

Holy Bible

Aionian Edition®

ترجمه قدیم

Old Persian Version Bible

AionianBible.org

اولین کتاب مقدس جهان با زبان اصلی (که به زبان اصلی بازگردانی شده است)
100% رایگان برای کپی و چاپ
همچنین شناخته شده به عنوان "کتاب مقدس بنفسش"

Holy Bible Aionian Edition ®

ترجمه قدیم

Old Persian Version Bible

Creative Commons Attribution-No Derivatives 4.0, 2018-2023

Source text: eBible.org

Source version: 2/3/2023

Source copyright: Public Domain

Wycliffe Bible Translators, 1895

Formatted by Speedata Publisher 4.13.5 (Pro) on 2/14/2023

100% Free to Copy and Print

TOR Anonymously

<https://AionianBible.org>

Published by Nainoia Inc

<https://Nainoia-Inc.signedon.net>

We pray for a modern public domain translation in every language

Report content and format concerns to Nainoia Inc

Volunteer help is welcome and appreciated!

Celebrate Jesus Christ's victory of grace!

مقدمة

فارسی at AionianBible.org/Preface

The *Holy Bible Aionian Edition* ® is the world's first Bible *un-translation*! What is an *un-translation*? Bibles are translated into each of our languages from the original Hebrew, Aramaic, and Koine Greek. Occasionally, the best word translation cannot be found and these words are transliterated letter by letter. Four well known transliterations are *Christ*, *baptism*, *angel*, and *apostle*. The meaning is then preserved more accurately through context and a dictionary. The Aionian Bible un-translates and instead transliterates ten additional Aionian Glossary words to help us better understand God's love for individuals and all mankind, and the nature of afterlife destinies.

The first three words are *aiōn*, *aiōnios*, and *aīdios*, typically translated as *eternal* and also *world* or *eon*. The Aionian Bible is named after an alternative spelling of *aiōnios*. Consider that researchers question if *aiōn* and *aiōnios* actually mean *eternal*. Translating *aiōn* as *eternal* in Matthew 28:20 makes no sense, as all agree. The Greek word for *eternal* is *aīdios*, used in Romans 1:20 about God and in Jude 6 about demon imprisonment. Yet what about *aiōnios* in John 3:16? Certainly we do not question whether salvation is *eternal*! However, *aiōnios* means something much more wonderful than infinite time! Ancient Greeks used *aiōn* to mean *eon* or *age*. They also used the adjective *aiōnios* to mean *entirety*, such as *complete* or even *consummate*, but never infinite time. Read Dr. Heleen Keizer and Ramelli and Konstan for proofs. So *aiōnios* is the perfect description of God's Word which has *everything* we need for life and godliness! And the *aiōnios* life promised in John 3:16 is not simply a ticket to *eternal* life in the future, but the invitation through faith to the *consummate* life beginning now!

The next seven words are *Sheol*, *Hadēs*, *Geenna*, *Tartaroō*, *Abyssos*, and *Limnē Pyr*. These words are often translated as *Hell*, the place of *eternal punishment*. However, *Hell* is ill-defined when compared with the Hebrew and Greek. For example, *Sheol* is the abode of deceased believers and unbelievers and should never be translated as *Hell*. *Hadēs* is a temporary place of punishment, Revelation 20:13-14. *Geenna* is the Valley of Hinnom, Jerusalem's refuse dump, a temporal judgment for sin. *Tartaroō* is a prison for demons, mentioned once in 2 Peter 2:4. *Abyssos* is a temporary prison for the Beast and Satan. Translators are also inconsistent because *Hell* is used by the King James Version 54 times, the New International Version 14 times, and the World English Bible zero times. Finally, *Limnē Pyr* is the Lake of Fire, yet Matthew 25:41 explains that these fires are prepared for the Devil and his angels. So there is reason to review our conclusions about the destinies of redeemed mankind and fallen angels.

This *un-translation* helps us to see these ten underlying words in context. The original translation is unaltered and a note is added to 63 Old Testament and 200 New Testament verses. To help parallel study and Strong's Concordance use, apocryphal text is removed and most variant verse numbering is mapped to the English standard. We thank our sources at eBible.org, Crosswire.org, unbound.Biola.edu, Bible4u.net, and NHEB.net. The Aionian Bible is copyrighted with creativecommons.org/licenses/by-nd/4.0, allowing 100% freedom to copy and print, if respecting source copyrights. Check the Reader's Guide and read online at AionianBible.org, with Android, and TOR network. Why purple? King Jesus' Word is royal... and purple is the color of royalty!

جدول محتوا

کتاب عهد عتیق	
519	عهد جدید
539	متی
552	مرقس
573	لوقا
590	یوحنا
610	کارهای رسولان
619	رومیان
627	اول قرنیان
633	دوم قرنیان
636	غلاطیان
639	افسیسیان
641	فیلیپیان
643	کولسیان
645	تسالونیکیان 1
646	تسالونیکیان 2
649	تیموتاؤس 1
651	تیموتاؤس 2
652	تیپتس
653	فلیمون
660	عبرانیان
663	یعقوب
666	اول پطرس
668	دوم پطرس
671	اول یوحنا
672	دوم یوحنا
673	سوم یوحنا
674	یهودا
	مکافثه یوحنا
	ضمیمه
	راهنمای خوانندگان
	واژه نامه
	نقشه ها
	Destiny
	Doré تصاویر
11	پیدایش
41	خروج
66	لاروان
84	اعداد
109	تفنیه
131	بوشع
146	دادروان
161	روت
163	اول سموئیل
183	دوم سموئیل
200	اول پادشاهان
220	دوم پادشاهان
238	اول تواریخ
255	دوم تواریخ
276	عزرا
282	نحemia
291	استر
296	ایوب
312	مزامیر
351	امثال
365	جامعه
370	غزل غزلها
373	اشعیا
404	ارمیا
439	سوگامه
442	حرقیقال
474	دانیال
484	هوشع
489	یوئیل
491	عاموس
495	عوبیدیا
496	یونس
498	میکا
501	ناحوم
503	جبریق
505	صنتیبا
507	خطای
508	زکریا
514	ملاکر

كتاب عهد عتيق



بس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن، کرویان را مسکن داد و شمشیر آتشباری را که به هر سو گردش می کرد تا طبیع درخت حیات را محافظت کند.

پیدایش ۳:۲۴

«همان‌ها همه علوفه‌های تخم داری که بر روی تمام زمین است و همه درختهایی که در آنها میوه درخت تخم دار است، به شما دادم تا برای شما خوراک باشد. ۳۰ و به همه حیوانات زمین و به همه پرندگان آسمان و به همه حشرات زمین که در آنها حیات است، هر علوفه سبز را برای خوراک دادم.» و چنین شد. ۳۱ و خدا هرچه ساخته بود، دید و همانابسیار نیکو بود. و شام بود و صبح بود، روز ششم.

۳۲ و آسمانها و زمین و همه لشکر آنها تمام شد. ۲ و در روز هفتم، خدا از همه کار خود که ساخته بود، فارغ شد. و در روز هفتم از همه کارخود که ساخته بود، آرامی گرفت. ۳ پس خدا روزهفتمن را مبارک خواند و آن را تقدیس نمود، زیرا که در آن آرام گرفت، از همه کار خود که خدا آفرید و ساخت. ۴ این است پیدایش آسمانها و زمین در حین آفرینش آنها در روزی که یهوه، خدا، زمین و آسمانها را ساخت. ۵ و هیچ نهال صحرا هنوز در زمین نبود و هیچ علوفه سبز را نموده بود، زیرا خداوند خدا بر این بر زمین نیارانیده بود و آدمی نبود که کار زمین را بکند. ۶ و مه از زمین برآمده، تمام روی زمین را سیراب می‌کرد. ۷ خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین پسرشست و در پینی وی روح حیات دمید، و آدم نفس زنده شد. ۸ و خداوند خدا باغی در عدن بطرف مشرق غرس نمود و آن آدم را که سرشته بود، در آنجا گذاشت. ۹ و خداوند خدا هر درخت خوشبام و خوش خوراک را از زمین روپایید، و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معزت نیک و بدرها. ۱۰ و نهیه از عدن بیرون آمد تا باغ را سیراب کند، و از آنجا منقسم گشته، چهار شعبه شد. ۱۱ نام اول فیشون است که تمام زمین حولیه را که در آنجا طلاست، احاطه می‌کند. ۱۲ و طلای آن زمین نیکوست و در آنجا مرداورید و سنگ جزع است. ۱۳ و نام نهر دوم جیحون که تمام زمین کوش را احاطه می‌کند. ۱۴ و نام نهر سوم حدقل که بطرف شرقی آشور جاری است. و نهرچهارم فرات. ۱۵ پس خداوند خدا آدم را گرفت و او را در ریاب عدن گذاشت تا کار آن را بکند و آن را محافظت نماید. ۱۶ و خداوند خدا آدم را امروزه موده، گفت: «از همه درختان باغ بی ممانعت بخور، ۱۷ اما از درخت معرفت نیک و بد زیهان‌خوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هر آینه خواهی مرد.» ۱۸ و خداوند خدا گفت: «خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازم.» ۱۹ و خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر پرنده آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا بینند که چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر ذی حیات را خواند، همان نام او شد. ۲۰ پس آدم همه بهایم و پرندگان آسمان و همه حیوانات صحرا را نام نهاد. لیکن برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد.

۲۱ و خداوند خدا، خواهی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخت، و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد. ۲۲ و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد ووی را به نزد آدم آورد. ۲۳ و آدم گفت: «هماناینست استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتی، از این سبب نسایا نماید شود زیرا که از انسان گرفته شد.» ۲۴ از این سبب مرد

۱ در ابتداء، خدا آسمانها و زمین را آفرید. ۲ وزمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه. و روح خدا سطح آبها را فرو گرفت. ۳ و خدا گفت: «روشنایی بشود.» و روشنایی شد. ۴ و خدا روشنایی را دید که نیکوست و خداروشنایی را از تاریکی جدا ساخت. ۵ و خداروشنایی را روز نامید و تاریکی را شب نامید. و شام بود و صبح بود، روزی اول. ۶ و خدا گفت: «فلکی باشد در میان آبها و آبهای از آبها جدا کنید.» ۷ و خدا فلک را ساخت و آبهای زیر فلک را از آبهای بالای فلک جدا کرد. و چنین شد. ۸ و خدا فلک را آسمان نامید. و شام بود و صبح بود، روزی دوم. ۹ و خدا گفت: «آبهای زیر آسمان در یکجا جم شود و خشکی ظاهر گردد.» و چنین شد. ۱۰ و خدا خشکی را زمین نامید و اجتماع آبهای را دریا نامید. و خدا دید که نیکوست. ۱۱ و خدا گفت: «زمین نباتات روپایید، علوفی که تخم پیارو درخت میوهای که موافق جنس خود آورد که تخم پیارو درخت میوهای که موافق جنس خود آورد، بر روی زمین.» و چنین شد. ۱۲ و زمین نباتات را نیکوست. ۱۳ و خدا دید که روپایید، علوفی که موافق جنس خود تخم آورد و درخت میوه داری که تخمش در آن باشد، بر روی زمین. ۱۴ و خدا گفت: «نیرها در فلک آسمان شام بود و صبح بود، روزی سوم. ۱۵ و خدا گفت: «نیرها باشند تا بر شب جدا کنند و برای آبایت و زمانها وروزها و سالها باشند. ۱۶ و نیرها در فلک آسمان باشند تا بر زمین روشنایی دهند.» و چنین شد. ۱۷ و خدا دو نیر بزرگ ساخت، نیر اعظم را برای سلطنت روز و نیر اصغر را برای سلطنت شب، و سtarگان را در فلک آسمان گذاشت تا بر زمین روشنایی دهند، ۱۸ و تسلط نمایند بر روز و شب، و روشنایی را از تاریکی جدا کنند. و خدا دید که نیکوست. ۱۹ و شام بود و صبح بود، روزی چهارم. ۲۰ و خدا گفت: «آنهای به انبوه جانوران پر شودو پرندگان بالای زمین بر روی فلک آسمان پروازکنند.» ۲۱ پس خدا نهندگان بزرگ آفرید و همه جانداران خزنده را، که آبهای از آنها موافق اجناس آنها پر شد، و همه پرندگان بالدار را به اجناس آنها و خدا دید که نیکوست. ۲۲ و خدا آنها را برکت داده، گفت: «بارور و کثیر شوید و آبهای دریا را پر سازید، و پرندگان در زمین کثیر بشوند.» ۲۳ و شام بود و صبح بود، روزی پنجم. ۲۴ و خدا گفت: «زمین، جانوران را موافق اجناس آنها بیرون آورد، بهایم و حشرات و حیوانات زمین به اجناس آنها.» و چنین شد. ۲۵ پس خدا حیوانات زمین را به اجناس آنها بساخت و بهایم را به اجناس آنها و همه حشرات زمین را به اجناس آنها. و خدا دید که نیکوست. ۲۶ و خدا گفت: «آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید.» ۲۷ پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت خدا آفرید. ایشان را نز و ماده آفرید. ۲۸ خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نماید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید.» ۲۹ و خدا گفت:

پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود. ۲۵ و آدم و زنش هر دو بر هنر بودند و خجلت نداشتند.

۴ و آدم، زن خود حوا را بشناخت و او حامله شده، قائن را زاید. و گفت: «مردی از یهوده حاصل نمودم.» ۲ و بار دیگر برادر او هایل را زاید. و هایل گله بان بود، و قائن کارکن زمین بود. ۳ و بعد از مرور ایام، واقع شد که قائن هدیه ای از محصول زمین برای خداوند آورد. ۴ و هایل نیاز نخست زادگان گله خویش و په آنها هدیه ای آورد. و خداوند هایل و هدیه او را منظورداشت، ۵ اما قائن و هدیه او را منظور نداشت. پس خشم قائن به شدت افروخته شده، سر خود را زایر افکید. ۶ آنگاه خداوند به قائن گفت: «چرا خشنمانک شدی؟ و چرا سر خود را زیزی کنید؟» ۷ اگر نیکویی می کردی، آیا مقبول نمی شدی؟ و اگر نیکویی نکردی، گناه بر در، درکمین است و اشتیاق تو دارد، اما تو بر وی مسلط شوی.» ۸ و قائن با برادر خود هایل سخن گفت. و واقع شد چون در صحراء بودند، قائن بر برادر خودهایل برخاسته او را کشت. ۹ پس خداوند به قائن گفت: «برادرت هایل کجاست؟» گفت: «نعمی دام، مگر پاسبان برادرم هستم؟» ۱۰ گفت: «چه کردہای؟ خون برادرت از زمین نزد من فریادبری می آورد! ۱۱ و اکنون تو ملعون هستی از زمینی که دهان خود را باز کرد تا خون برادرت را ازدست فرو برد. ۱۲ هر گاه کار زمین کنی، همانا قوت خود را دیگر به تو ندهد. و پیشان و آواره در جهان خواهی بود.» ۱۳ قائن به خداوند گفت: «عقوبتم از تحملم زیاده است. ۱۴ اینک مرالمرور بر روی زمین مطروح ساختی، و از روی تو پنهان خواهم بود. و پیشان و آواره درجهان خواهیم بود و واقع می شود هر که مرا یابد، مرا خواهد کشته.» ۱۵ خداوند به وی گفت: «پس هر که قائن را بکشد، هفت چندان انتقام گرفته شود.» و خداوند به قائن نشانی ای داد که هر که او را یابد، وی را نکشد. ۱۶ پس قائن از حضور خداوند بیرون رفت و در زمین نزد، بطرف شرقی عدن، ساکن شد. ۱۷ و قائن زوجه خود را بشناخت. پس حامله شده، خنوج را زاید. و شهری بنا می کرد، و آن شهر را به اسم پسر خود، خنوج نام نهاد. ۱۸ و برای خنوج عیار مولود شد، و عیار، محیا تیل را آورد، و محیا تیل، متواشیل را آورد، و متواشیل، لمک را آورد. ۱۹ و لمک، دو زن بیار خود گرفت، یکی را عاده نام بود و دیگری را ظله. ۲۰ و عاده، یا بال را زاید. وی پدر خیمه نشینان و صاحبان مواشی بود. ۲۱ و نام برادرش بیوال بود. وی پدر همه نوازنگان بريط و نی بود. ۲۲ و ظله نیز توبیل قائن را زاید، که صانع هر لکت مس و آهن بود. و خواهر توبیل قائن، نعمه بود. ۲۳ و لمک به زنان خود گفت: «ای عاده و ظله، قول مرا بنشود! ای زنان لمک، سخن مرا گوش گیرید! زیرا مردی را کشتم سبب جراحت خود، و جوانی را بسبب ضرب خویش.» ۲۴ اگر برای قائن هفت چندان انتقام گرفته شود، هر آینه برای لمک، هفتاد و هفت چندان.» ۲۵ پس آدم بار دیگر زن خود را بشناخت، و او پسری بزاد و او را شیش نام نهاد، زیرا گفت: «خدا نسلی دیگر به من قرارداد، به عوض هایل که قائن او را کشت.»

۳ و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هشیارت بود. و به زن گفت: «آیا خدا حقیقت گفته است که از همه درختان باع نخورید؟» ۲ زن به مار گفت: «از میوه درختان باع می خوریم، ۳ لکن از میوه درختی که در وسط باع است، خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس مکنید، میباشد بخوبید.» ۴ مار به زن گفت: «هر آینه نخواهید مرد، ۵ بلکه خدا می داند درروزی که از آن بخوبید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.» ۶ و چون زن دید که آن درخت برای خوارک نیکوست و بینظر خوشمند و درختی دلپذیر داشت افرا، پس ازموش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و اخورد. ۷ آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عربانند. پس بیگهای انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند. ۸ و آوار خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم نهار در باع می خرامید، و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان درختان باع پنهان کردند. ۹ و خداوند خدا آدم راندا درداد و گفت: «کجا هستی؟» ۱۰ گفت: «چون آوازت را در باع شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عربانم. پس خود را پنهان کردم.» ۱۱ گفت: «که تورا آکاها نیست که عربانی؟ آیا از آن درختی که تو راقد غن کردم که از آن نخوری، خوردی؟» ۱۲ آدم گفت: «این زنی که قرین من زن گفت: «این چه کار است که کردی؟» زن گفت: «مار ما اغوا نمود که خوردم.» ۱۴ پس خداوند خدا به مار گفت: «چونکه این کار کردی، از جمیع بھایم و از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد.» ۱۵ و عداوت در میان تو و زن، و در میان ذریت تو و ذریت وی می گذارم؛ او سر تو را خواهد کویید و تو پاشنه وی را خواهی کویید.» ۱۶ و به زن گفت: «الله و حمل تو را بسیار افرون گردان؛ با الله فرزندان خواهی زاید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.» ۱۷ و به آدم گفت: «چونکه سخن زوجه ای راشنیدی و از آن درخت خورده که امروزمه، گفتم از آن نخوری، پس بسبب تزیین ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن بارنج خواهی خورد.» ۱۸ خار و خس نیز برایت خواهد روانید و سبزه های صحراء را خواهی خورد، ۱۹ و به عرق پیشانی ات نان خواهی خوردتا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت.» ۲۰ و آدم زن خود را حوا نام نهاد، زیرا که اومادر جمیع زندگان است. ۲۱ و خداوند خدارختها برای آدم و زنش از پوست بشاخت و ایشان را پوشانید. ۲۲ و خداوند خدا گفت: «همان انسان مثل یکی از ما شده است، که عارف نیک و بد گردیده. اینک میباشد دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد، و تا به ابد زنده ماند.» ۲۳ پس خداوند خدا، او را باع عدن بیرون کرد تا کار زمینی را که از آن گرفته شده بود، بکند. ۲۴ پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باع

۲۶ ویرای شیوه نیز پسری متولد شد و او را انوش نامید. در آنوقت به خواندن اسم پیهوه شروع کردند.

ایام مردان تیومند در زمین بودند. و بعد از هنگامی که پسران خدا به دختران آدمیان درآمدند و آنها برای ایشان اولاد زایدند، ایشان جبارانی بودند که در زمان سلف، مردان نامور شدند. ۵ و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است، و هر تصور از خیالهای دل وی دائم محض شرارت است. ۶ و خداوند پیشیمان شد که انسان را بزمیں ساخته بود، و در دل خود محزون گشت. ۷ و خداوند گفت: «انسان را که آفریده‌ام، از روی زمین محو سازم، انسان و بهایم و حشرات و پرندگان هوا را، چونکه متناسف شدم از ساختن ایشان». ۸ اما نوح در نظر خداوند تفاهات یافت. ۹ و این است پیدایش نوح. نوح مردی عادل بود، و در عصر خود کامل. و نوح با خدا راه می‌رفت. ۱۰ و نوح سه پسر آورد: سام و حام و یافث. ۱۱ و زین نیز بنظر خدا فاسد گردیده و زمین از ظلم پر شده بود. ۱۲ و خدا زمین را دید که اینک فاسد شده است، زیرا که تمامی پسر راه خود را بر زمین فاسد کرده بودند. ۱۳ و خدا به نوح گفت: «انتهای تمامی پسر به حضور رسیده است، زیرا که زمین بسبب ایشان پر از ظلم شده است. و اینک من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت. ۱۴ پس برای خود کشته‌ای از چوب کوفر بساز، و حجرات درکشته بنا کن و درون و بیرونش را به قیر بیندا. ۱۵ و آن را پدین ترکیب بساز که طول کشته سیصد ذراع باشد، و عرضش پنجاه ذراع و ارتفاع آن سی ذراع. ۱۶ و روشی ای برای کشته بساز و آن را به ذراعی از بالا تمام کن. و در کشته را در چوب آن بگذار، و طبقات تختانی و سطی و فوچانی بساز. ۱۷ زیرا اینک من طوفان آب را بر زمین می‌آورم تا هر جسدی را که روح حیات در آن باشد، از زیرآسمان هلاک گردانم. و هرچه بر زمین است، خواهد مرد. ۱۸ لکن عنده خود را با تو استوارمی سازم، و به کشته در خواهی آمد، تو ویسارت و زوجه ات و ارواح پسارت با تو. ۱۹ و از جمیع حیوانات، از هر ذی جسدی، جفته ایز همه به کشته در خواهی آورد، تا با خویشتن زنده نگاه داری، نر و ماده باشند. ۲۰ از پرندگان به اجناس آنها، و از بهایم به اجناس آنها، و از همه حشرات زمین به اجناس آنها، دودو از همه نزد تو آیند تا نزد نگاه داری. ۲۱ و از هر آقوه‌ای که خورده شود، بگیر و نزد خود ذخیره نما تا برای تو و آنها خوراک باشد.» ۲۲ پس نوح چنین کرد و به هرچه خدا او را امر فرمود، عمل نمود.

۷ و خداوند به نوح گفت: «تو و تمامی اهل خانه ات به کشته در آید، زیرا تو را در این عصر به حضور خود عادل دیدم. ۲ و از همه بهایم پاک، هفت هفت، نر و ماده با خود بگیر، و از بهایم ناپاک، دودو، نر و ماده، ۳ و از پرندگان آسمان نیز هفت هفت، نر و ماده را، تا نسلی بر روی تمام زمین نگاه داری. ۴ زیرا که من بعد از هفت روزدیگر، چهل روز و چهل شب باران می‌بارانم، و هر موجودی را که ساخته‌ام، از روی زمین محومی سازم.» ۵ پس نوح مواقف آنچه خداوند او را امر فرموده بود، عمل نمود. ۶ و نوح ششصد ساله بود، چون طوفان آب بر زمین آمد. ۷ و نوح ویسارت و زن و زنان پسراشن با وی از آب طوفان به کشته درآمدند. ۸ از بهایم پاک و از بهایم ناپاک، و از پرندگان و از همه حشرات زمین، ۹

۱۰ این است کتاب پیدایش آدم. در روزی که خدا آدم را آفرید، به شیوه خدا او را ساخت. ۱۱ و ماده ایشان را آفرید. و ایشان را برکت داد و ایشان را «آدم» نام نهاد، در روز آفرینش ایشان. ۱۲ و آدم صد و سی سال بزیست، پس پسری به شیوه و بصورت خود آورد، و او را شیوه نامید. ۱۳ وایام آدم بعد از آوردن شیوه، هشتصد سال بود، ویسران و دختران آورد. ۱۴ پس تمام ایام آدم که زیست، نهصد و سی سال بود که مرد. ۱۵ و شیوه صد و پنج سال بزیست، و ایشان را آورد. ۱۶ و شیوه بعد از آوردن انوش، هشتصد و هفت سال بزیست و پسران و دختران آورد. ۱۷ و جمله ایام شیوه، نهصد و دوازده سال بود که مرد. ۱۸ و انوش نو سال بزیست، و قیان را آورد. ۱۹ و انوش بعد از آوردن قیان، هشتصد و پانزده سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۲۰ پس جمله ایام انوش نهصد و پنج سال بود که مرد. ۲۱ و قیان بعد از آوردن هفتاد سال بزیست، و مهلهلیل را آورد. ۲۲ و قیان بعد از آوردن مهلهلیل، هشتصد و چهل سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۲۳ و تمامی ایام قیان، نهصد و ده سال بود که مرد. ۲۴ و مهلهلیل، شصت و پنج سال بزیست، و بارد را آورد. ۲۵ و مهلهلیل بعد از آوردن خویخ، هشتصد سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۲۶ و تمامی ایام بارد، نهصد و هشتصد و نو و پنج سال بود که مرد. ۲۷ و خویخ شصت و پنج سال بزیست، و متوشالح را آورد. ۲۸ و خویخ بعد از آوردن متوشالح، سیصد سال با خدا راه می‌رفت و پسران و دختران آورد. ۲۹ و همه ایام خویخ، سیصد و شصت و پنج سال بود. ۳۰ و خویخ با خدا راه می‌رفت و نایاب شد، زیرا خدا او را برگرفت. ۳۱ و متوشالح صد و هشتاد و هفت سال بزیست، و لمک را آورد. ۳۲ و متوشالح بعد از آوردن لمک، هفتصد و هشتاد و دو سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۳۳ پس جمله ایام متوشالح، نهصد و شصت و نه سال بود که مرد. ۳۴ و لمک صد و هشتاد و دو سال بزیست، و پسری آورد. ۳۵ و وی را نام نهاده گفت: «این ما را تسلی خواهد داد از اعمال ما و از محنت دستهای ما از زمینی که خداوند آن راملعون کرد.» ۳۶ و لمک بعد از آوردن نوح، پانصد و نو و پنج سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۳۷ پس تمام ایام لمک، هفتصد و هفتاد و هشتاد و سال بود که مرد. ۳۸ و نوح پانصد ساله بود، پس نوح سام و حام و یافث را آورد. ۳۹

۶ و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند به زیاد شدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند، ۴ پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکومنظرند، و از هر کدام که خواستند، زنان برای خویشتن می‌گرفتند. ۵ و خداوند گفت: «روح من در انسان دائم داوری نخواهد کرد، زیرا که او نیز بشر است. لیکن ایام وی صد و بیست سال خواهد بود.» ۶ و در آن

نوح پوشش کشته را برداشت، نگریست، و اینک روی زمین خشک بود. ۱۴ و در روز پیست و هفتم از ماه دوم، زمین خشک شد. ۱۵ آنگاه خدا نوح را مکرده داد و شدید از هفت روز که آب طوفان بر زمین آمد. ۱۱ و در سال شصدهز از زندگانی نوح، در روزهایی از ماه دوم، در همان روز جمیع چشمهای لجه عظیم شکافته شد، و روزهای آسمان گشوده. ۱۲ و باران، چهل روز و چهل شب بر روی زمین می‌بارید. ۱۳ در همان روز نوح و پسرانش، سام و حام و یافث، و زوجه نوح و سه زوجه پسرانش، با ایشان داخل کشته شدند. ۱۴ ایشان و همه حیوانات به اجناس آنها، و همه بهایم به اجناس آنها، و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند به اجناس آنها، و همه پرندگان به اجناس آنها، همه مرغان و همه بالداران. ۱۵ دودواز هر ذی جسدی که روح حیات دارد، نزد نوح به کشته درآمدند. ۱۶ و آنها که آمدند نزد ماده از هر ذی جسد آمدند، چنانکه خدا وی را امروزه بود. و خداوند در را از عقب او بست. ۱۷ و طوفان چهل روز بر زمین می‌آمد، و آب همی افروز و کشته را برداشت که از زمین بلند شد. ۱۸ و آب غلبه یافته، بر زمین همی افروز، و کشته بر سطح آب می‌رفت. ۱۹ و آب بر زمین زیاد و زیاد غلبه یافته، تا آنکه همه کوههای بلند که زیر تمامی آسمانها بود، مستور شد. ۲۰ پانزده ذرع بالاتر آب غلبه یافته و کوهها مستور گردید. ۲۱ و هر ذی جسدی که بر زمین حرکت می‌کرد، از پرندگان و بهایم و حیوانات و کل حشرات خزنده بر زمین، و جمیع آدمیان، مردن. ۲۲ هر که دم روح حیات در بینی او بود، از هر که در خشکی بود، مرد. ۲۳ و خدا محو کرد هر موجودی را که بروزی زمین بود، از آدمیان و بهایم و حشرات و پرندگان آسمان، پس از زمین محو شدند. و نوح با تانچه همراه وی در کشته بود فقط باقی ماند. ۲۴ و آب بر زمین صد و پنجاه روز غلبه می‌یافته.

۹ و خدا، نوح و پسرانش را برکت داده، بیدیشان گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید. ۲ و خوف شما و هیبت شما بر همه حیوانات زمین و بر همه پرندگان آسمان، و بر هرچه بر زمین می‌خزد، و بر همه ماهیان دریا خواهد بود، بدست شما تسلیم شدند. ۳ و هر جنیدهایی که زندگی دارد، برای شما طعام باشد. همه را چون علف سیر به شما دادم، ۴ مگرگوشت را با جانش که خون او باشد، مخورید. ۵ و هر آینه انتقام خون شما را برای جان شما خواهیم گرفت. از دست هر حیوان آن را خواهیم گرفت. واز دست انسان، انتقام جان انسان را از دست برادرش خواهیم گرفت. واز دست انسان، انتقام جان انسان را از دست برادرش خواهیم گرفت. ۶ هر که خون انسان ریزد، خون وی به دست انسان ریخته شود. زیرا خدالنسان را به صورت خود ساخت. ۷ و شما بارور و کثیر شوید، و در زمین منتشر شده، در آن بیفرازید. ۸ و خدا نوح و پسرانش را با وی خطاب کرده، گفت: ۹ «اینک من عهد خود را با شما و بعداز شما با ذریت شما استوار سازم، ۱۰ و با همه جانورانی که با شما باشند، از پرندگان و بهایم و همه حیوانات زمین با شما، با هرچه از کشته بیرون آمد، حتی جمیع حیوانات زمین. ۱۱ عهدخود را با شما استوار می‌گردانم که بار دیگر هر ذی جسد از آب طوفان هلاک نشود، و طوفان بعد این نباشد تا زمین را خراب کند.» ۱۲ و خدا گفت: «اینست نشان عهدی که من می‌بنم، در میان خود و شما، و همه جانورانی که با شما باشند، نسلا بعد نسل تا به ابد: ۱۳ قوس خود را در ابر می‌گذارم، و نشان آن عهدی که درمیان من و جهان است، خواهد بود. ۱۴ و هنگامی که ابر را بالای زمین گسترانم، و قوس در ابر ظاهرشود، ۱۵ آنگاه عهد خود را که در میان من و شما و همه جانوران ذی جسد می‌باشد، بیاد خواهیم آورد. و آب طوفان دیگر نخواهد بود تا هر ذی جسدی را هلاک کند. ۱۶ و قوس در ابرخواهد بود، و آن را خواهیم نگریست تا بیاد آور آن عهد جاودانی را که در میان خدا و همه جانوران است، از هر ذی جسدی که بر زمین است.»

۱۰ واقع شدید از هفت روز که آب طوفان بر زمین آمد. ۱۱ و در سال شصدهز از زندگانی نوح، در روزهایی از ماه دوم، در همان روز جمیع چشمهای لجه عظیم شکافته شد، و روزهای آسمان گشوده. ۱۲ و باران، چهل روز و چهل شب بر روی زمین می‌بارید. ۱۳ در همان روز نوح و پسرانش، سام و حام و یافث، و زوجه نوح و سه زوجه پسرانش، با ایشان داخل کشته شدند. ۱۴ ایشان و همه حیوانات به اجناس آنها، و همه بهایم به اجناس آنها، و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند به اجناس آنها، و همه پرندگان به اجناس آنها، همه مرغان و همه بالداران. ۱۵ دودواز هر ذی جسدی که روح حیات دارد، نزد نوح به کشته درآمدند. ۱۶ و آنها که آمدند نزد ماده از هر ذی جسد آمدند، چنانکه خدا وی را امروزه بود. و خداوند در را از عقب او بست. ۱۷ و طوفان چهل روز بر زمین می‌آمد، و آب همی افروز و کشته را برداشت که از زمین بلند شد. ۱۸ و آب غلبه یافته، بر زمین همی افروز، و کشته بر سطح آب می‌رفت. ۱۹ و آب بر زمین زیاد و زیاد غلبه یافته، تا آنکه همه کوههای بلند که زیر تمامی آسمانها بود، مستور شد. ۲۰ پانزده ذرع بالاتر آب غلبه یافته و کوهها مستور گردید. ۲۱ و هر ذی جسدی که بر زمین حرکت می‌کرد، از پرندگان و بهایم و حیوانات و کل حشرات خزنده بر زمین، و جمیع آدمیان، مردن. ۲۲ هر که دم روح حیات در بینی او بود، از هر که در خشکی بود، مرد. ۲۳ و خدا محو کرد هر موجودی را که بروزی زمین بود، از آدمیان و بهایم و حشرات و پرندگان آسمان، پس از زمین محو شدند. و نوح با تانچه همراه وی در کشته بود فقط باقی ماند. ۲۴ و آب بر زمین صد و پنجاه روز غلبه می‌یافته.

۸ بهایمی را که با وی در کشته بودند، بیاد آورد. و خدا بادی بر زمین وزاید و آب ساکن گردید. ۲ و چشمهای لجه و روزنیهای آسمان بسته شد، و باران از آسمان باز ایستاد. ۳ و آب رفته رفته از روی زمین برگشت. و بعد از انقضای صد و پنجاه روز، آب کم شد، ۴ و روز هفدهم از ماه هفتم، کشته بر کوههای آرارات فرار گرفت. ۵ و تا ماه دهم، آب رفته رفته کمتر می‌شد، و در روز اول از ماه دهم، قله های کوهها ظاهر گردید. ۶ واقع شد بعد از چهل روز که نوح دریچه کشته را که ساخته بود، بار کرد. ۷ و زاغ را رها کرد. او بیرون رفته، در تردد می‌بود تا آب از زمین خشک شد. ۸ پس کبوتر را از نزد خود رها کرد تا باید از روی زمین کم شده است. ۹ اما کبوتر چون نشیمنی برای خود نیافت، زیرا که آب در تمام روی زمین بود، نزد وی به کشته برگشت. پس دست خود را دراز کرد و آن را گرفته نزد خود به کشته درآورد. ۱۰ و هفت روز دیگر نیز درنگ کرده، باز کبوتر را از کشته رها کرد. ۱۱ و در وقت عصر، کبوتر نزد وی برگشت، و اینک برگ زیتون تازه در مقابل وی است. پس نوح دانست که آب از روی زمین کم شده است. ۱۲ و هفت روز دیگر نیز توقف نموده، کبوتر را رها کرد، و او دیگر نزد وی برنگشت. ۱۳ و در سال شصدهز و یکم در روز اول از ماه اول، آب از روی زمین خشک شد. پس

۱۷ و خدا به نوح گفت: «این است نشان عهدی که استوار ساختم در میان خود و هر ذی جسدی که بر زمین است.» ۱۸ و پسران نوح که از کشته بیرون آمدند، سام و حام و یافث بودند. و حام پدر کنعان است. ۱۹ ایناند سه پسر نوح، و از ایشان تمامی جهان منشعب شد. ۲۰ و نوح به فلاحت زمین شروع کرد، و تاکستانی غرس نمود. ۲۱ و شراب نوشیده، مست شد، و در خمیه خود عربان گردید. ۲۲ و حام، پدر کنunan، برهنگی پدر خود را دید و دو برادر خود را بیرون خیر داد. ۲۳ و سام و یافث، ردا را گرفته، بر کتف خود انداختند، و پس فته، برهنگی پدر خود را پوشانیدند. و روی ایشان بازپس بود که برهنگی پدر خود را ندیدند. ۲۴ و نوح از مستی خود به هوش آمده، دریافت که پسرکهترش با اوی چه گردد. ۲۵ پس گفت: «کنunan ملعون باشد! برادران خود را بندگان پاشد.» ۲۶ و گفت: «متبارک باشد یهود خدای سام! و کنunan، بند او پیشیم.» و ایشان را آجر به جای سنگ بود، و قیر به جای گچ. ۲۷ خدا یافت را وسعت دهد، و درخیمه های سام ساکن شود، و کنunan بند او پاشد. ۲۸ و نوح بعد از طوفان، سیصد و پنجاه سال زندگانی کرد. ۲۹ پس جمله ایام نوح نهضد پنجاه سال بود که مرد.

۱۱ و تمام جهان را یک زیان و یک لغت بود. ۲ و واقع شد که چون از مشرق کوچ می کردند، همواری ای در زمین شنوار یافتند و در آنجا سکنی گرفتند. ۳ و به یکدیگر گفتند: «بیایید، خشتها بسازیم و آنها را خوب سازیم.» و ایشان را آجر به جای سنگ بود، و قیر به جای گچ. ۴ و گفتند: «بیایید شهری برای خود بنا نهیم، و برجی را که سرش به آسمان برسد، تا نامی برای خویشن بندازیم، میادا بر روی تمام زمین پراکنده شویم.» ۵ و خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی آدم بنا می کردند، ملاحظه نماید. ۶ و خداوند گفت: «همانان قوم یکی است و جمیع ایشان را یک زیان و این کار را شروع کرده‌اند، و لadan هیچ کاری که قصد آن یکنند، از ایشان ممتنع نخواهد شد. ۷ اکون نازل شویم و زیان ایشان را در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند.» ۸ پس خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده نمود. ۹ از آن سبب ایشان را پاییل نامیدند، زیرا که در آنجا خداوند لغت تمامی اهل جهان را مشوش ساخت. و خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده نمود.

۱۰ این است پیدایش پسران نوح، سام و حام و یافث. و از ایشان بعد از طوفان پسران متولد شدند. ۱۱ پسران یافت: جومر و ماجروح و مدادی ویاوان و توبیا و ماشک و تیراس. ۱۲ و پسران جومر: اشکناز و رفقات و تورجمه. ۱۳ و پسران یاوان: ایشنه و ترشیش و کنیم و رو دائمه. ۱۴ از ایشان جزایرامت‌ها منشعب شدند در اراضی خود، هر یکی مواقف زیان و قبیله‌اش در امت های خویش. ۱۵ و پسران حام: کوش و مصرایم و فوط و کنunan. ۱۶ و پسران کوش: سیا و حویله و سیته و رعمه و سیتکا. و پسران رعمه: شبا و ددان. ۱۷ و کوش نمود را آورد. او به جبار شدن در جهان شروع کرد. ۱۸ و ی در حضور خداوند صیادی چبار بود. از این جهت می گویند: «مثل نمود، صیاد چبار در حضور خداوند.» ۱۹ و ابتدای مملکت وی، بابل بود و ازک و اکد و کلنه در زمین شنوار. ۲۰ از آن زمین آشور بیرون رفت، و نینوا و حسوبیت عیر، و کالج را بنا نهاد، ۲۱ و ریسن را در میان نینوا و کالج. و آن شهری بزرگ بود. ۲۲ و مصرایم لودیم و عنایم و لهایم و نفتوجیم را آورد. ۲۳ و فرسویم و کسلوچیم را که از ایشان فلسطینیان پدید آمدند و کفتوریم را. ۲۴ و کنunan، صیدون، نخست زاده خود، و حت را آورد. ۲۵ و بیوسیان و اموریان و جرجاشیان را ۲۶ و حوبان و عرقیان و سینیان را ۲۷ و اروادیان و صماریان و حمایان را. و بعد از آن، قبایل کعنایان منشعب شدند. ۲۸ و سرحد کعنایان از صیدون به سمت جرأت غزه بود، و به سمت سدوم و عموره وادمه و صبئیم تا به لاش. ۲۹ ایناند پسران حام بر حسب قبایل و زیانهای ایشان، در اراضی وامت های خود. ۳۰ و از سام که پدر جمیع بنی عابر و برادریافت بزرگ بود، از او نیز اولاد متولد شد. ۳۱ پسران سام: عیلام و آشور و ارفکشاد و لود وارام. ۳۲ و پسران ارام: عوص و حول و جاتر و ماش. ۳۳ و ارفکشاد، شالح را آورد، و شالح، عابرها آورد. ۳۴ و عابر را دو پسر متولد شد. یکی را فالج نام بود، زیرا که در ایام وی زمین منقسم شد. و نام برادرش یقطان. ۳۵ و یقطان، الموداد و ۳۶ و هاران پیش پدر خود، تاریخ در زادبوم خویش دراور کلدانیان بمرد. ۳۷

۱۰ این است پیدایش پسران نوح، سام و حام و یافث. و از ایشان بعد از طوفان پسران متولد شدند. ۱۱ پسران یافت: جومر و ماجروح و مدادی ویاوان و توبیا و ماشک و تیراس. ۱۲ و پسران جومر: اشکناز و رفقات و تورجمه. ۱۳ و پسران یاوان: ایشنه و ترشیش و کنیم و رو دائمه. ۱۴ از ایشان جزایرامت‌ها منشعب شدند در اراضی خود، هر یکی مواقف زیان و قبیله‌اش در امت های خویش. ۱۵ و پسران حام: کوش و مصرایم و فوط و کنunan. ۱۶ و پسران کوش: سیا و حویله و سیته و رعمه و سیتکا. و پسران رعمه: شبا و ددان. ۱۷ و کوش نمود را آورد. او به جبار شدن در جهان شروع کرد. ۱۸ و ی در حضور خداوند صیادی چبار بود. از این جهت می گویند: «مثل نمود، صیاد چبار در حضور خداوند.» ۱۹ و ابتدای مملکت وی، بابل بود و ازک و اکد و کلنه در زمین شنوار. ۲۰ از آن زمین آشور بیرون رفت، و نینوا و حسوبیت عیر، و کالج را بنا نهاد، ۲۱ و ریسن را در میان نینوا و کالج. و آن شهری بزرگ بود. ۲۲ و مصرایم لودیم و عنایم و لهایم و نفتوجیم را آورد. ۲۳ و فرسویم و کسلوچیم را که از ایشان فلسطینیان پدید آمدند و کفتوریم را. ۲۴ و کنunan، صیدون، نخست زاده خود، و حت را آورد. ۲۵ و بیوسیان و اموریان و جرجاشیان را ۲۶ و حوبان و عرقیان و سینیان را ۲۷ و اروادیان و صماریان و حمایان را. و بعد از آن، قبایل کعنایان منشعب شدند. ۲۸ و سرحد کعنایان از صیدون به سمت جرأت غزه بود، و به سمت سدوم و عموره وادمه و صبئیم تا به لاش. ۲۹ ایناند پسران حام بر حسب قبایل و زیانهای ایشان، در اراضی وامت های خود. ۳۰ و از سام که پدر جمیع بنی عابر و برادریافت بزرگ بود، از او نیز اولاد متولد شد. ۳۱ پسران سام: عیلام و آشور و ارفکشاد و لود وارام. ۳۲ و پسران ارام: عوص و حول و جاتر و ماش. ۳۳ و ارفکشاد، شالح را آورد، و شالح، عابرها آورد. ۳۴ و عابر را دو پسر متولد شد. یکی را فالج نام بود، زیرا که در ایام وی زمین منقسم شد. و نام برادرش یقطان. ۳۵ و یقطان، الموداد و ۳۶ و هاران پیش پدر خود، تاریخ در زادبوم خویش دراور کلدانیان بمرد. ۳۷

۱۳ و ابرام با زن خود، و تمام اموال خویش، و لوط، از مصر به جنوب ناحیر را ملکه نام بود، دختر هاران، پدر ملکه و پدر یسکه. ۱۴ اما سارای نازاد مانده، ولدی نیاورد. ۱۵ پس تاریخ پسر خود ابرام، و نواده خود لوط، پسر هاران، و عروس خود سارای، زوجه پسرش ابرام را برداشته، با ایشان از اور کلدانیان بیرون شدند تا به ارض کعان بروند، و به حران رسیده، در آنجا توقف نمودند. ۱۶ و مدت زندگانی تاریخ، دویست و پنج سال بود، و تاریخ در حران مرد.

۱۷ و خداوند به ابرام گفت: «از ولایت خود، و از مولد خویش و از خانه پدر خود بسوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو، ۱۸ و از تو امتنی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم، و نام تو را بزرگ سازم، و تو برکت خواهی بود. ۱۹ و برکت دهم به آنکه که تو را مبارک خوانند، و لعنت کنم به آنکه تو را ملعون خواند. و از توجیمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت.» ۲۰ پس ابرام، چنانکه خداوند بدو فرموده بود، روانه شد. و لوط همراه وی رفت. و ابرام هفتاد و پنج ساله بود، هنگامی که از حران بیرون آمد. ۲۱ ابرام زن خود سارای، و برادرزاده خود لوط، و همه اموال اندوخته خود را با اشخاصی که در حران پیدا کرده بودند، برداشته، به عزیمت زمین کعان بیرون شدند، و به زمین کعان داخل شدند. ۲۲ و ابرام در زمین می گشت تا مکان شکیم تا بلوستان موره. و در آنوقت کنیانیان در آن زمین بودند. ۲۳ و خداوند بر ابرام ظاهر شده، گفت: «به ذریت تو این زمین را می بخشم.» و در آنجا مذبحی برای خداوند که بر وی ظاهر شد، بنا نمود. ۲۴ پس، از آنجا به کوهی که به شرقی بیت ایل است، کوچ کرده، خیمه خود را برپا نمود. و بیت ایل بطرف غربی و عای بطرف شرقی آن بود. و در آنچه مذبحی برای خداوند بنا نمود و نام بیوه را خواند. ۲۵ و ابرام طی مراحل و منازل کرده، به سمت جنوب کوچید. ۲۶ و قحطی در آن زمین شد، و ابرام به مصروفد آمد تا در آنجا بسر برد، زیرا که قحط در زمین شدت می کرد. ۲۷ واقع شد که چون نزدیک به ورود مصر شد، به زن خود سارای گفت: «اینک می دانم که تو زن نیکومنظر هستی. ۲۸ همانا چون اهل مصر تو را بینند، گویند: «این زوجه اوست.» پس مرا بکشند و تو را زنده نگاه دارند. ۲۹ پس بگو که تو خواه من هستی تا به خاطر تو برای من خیریت شود و جانم بسبب تزیزه ماند.» ۳۰ و به مجرد ورود ابرام به مصر، اهل مصر آن را دیدند که بسیار خوش منظر است. ۳۱ و امراه فرعون او را دیدند، و او را در حضور فرعون ستودند. پس وی را به خانه فرعون در آوردهند. ۳۲ و بخاطر وی با ابرام احسان نمود، و او صاحب میشها و گواون و حمامان و کنیزان و ماده الاغان و شتران شد. ۳۳ و خداوند فرعون و اهل خانه اورا بسبب سارای، زوجه ابرام به پلایای سخت مبتلا ساخت. ۳۴ و فرعون ابرام را خوانده، گفت: «این چیست که به من کردی؟ چرا مرا خیرندازی که او زوجه توست؟ ۳۵ چرا گفتی: اخواه منست، که او را به زنی گرفتم؟ و الان، اینک زوجه تو. او را برداشته، روانه شو!» ۳۶ آنگاه فرعون در خصوص وی، کسان خود را مرم فرمود تا او را با زوجه اش و تمام مایملکش روانه نمودند.

۳۷ واقع شد در ایام امرافل، ملک شنوار، و اریوک، ملک الاسار، و کدرا لاعمر، ملک عیلام، و تدعال، ملک امتهای، ۳۸ که ایشان با پارع، ملک سلوم، و پرشاع ملک عموره، و شناب، ملک ادمه، و شمشیر، ملک صبیئم، و ملک بالع که صوغر باشد، جنگ کردند. ۳۹ این همه در وادی سدیم که بحرالملح باشد، با هم پیوستند. ۴۰ دوازده سال، کدرا لاعمر را پندگی کردند، و در سال سیزدهم، بر وی شوریدند. ۴۱ و در سال چهاردهم، کدرا لاعمر با ملوکی که با وی بودند، آمده، رفایان را در عشقتوت قرنی، وزوزیان را در هام، و ایمیان را در شاوه قربین، شکست دادند. ۴۲ و حوریان را در کوه ایشان، سعیر، تا ایل فاران که متصل به صحراست. ۴۳ پس برگشته، به عین مشغایت که قادش باشد، آمدند، و تمام مز و بوم عمالقه و اموریان را نیز که در حصون تامار ساکن بودند، شکست دادند. ۴۴ آنگاه ملک سلوم و ملک عموره و ملک ادمه و ملک صبیئم و ملک بالع که

گذشت، لکن مرغان را پاره نکرد. ۱۱ و چون لاشخورها برلاشه‌ها فرود آمدند، ابرام آنها را راند. ۱۲ و چون آفتاب غروب می‌کرد، خواهی گران بر ابرام مستولی شد، و اینک تاریکی ترسناک ساخت، اورا فرو گرفت. ۱۳ پس به ابرام گفت: «یقین بدان که ذریت تو در زمینی که از آن ایشان نیاشد، غریب خواهد بود، و آنها را بندگی خواهد کرد، و آنها چهارصد سال ایشان را مظلوم خواهند داشت. ۱۴ و بر آن امیتی که ایشان بندگان آنها خواهند بود، من داوری خواهیم کرد. و بعد از آن با اموال بسیاری بیرون خواهند آمد. ۱۵ و تو نزد پدران خود به سلامتی خواهی رفت، و در پیری نیکو مدفون خواهی شد. ۱۶ و در پشت چهارم بدینجا خواهند برگشت، زیرا گناه اموریان هنوز تمام نشده است.» ۱۷ و واقع شد که چون آفتاب غروب کرده بودو تاریک شد، تنوری پر دود و چراغی مشتعل ازیان آن پاره‌ها گنر نمود. ۱۸ در آن روز، خداوندبا ابرام عهد بست و گفت: «این زمین را از نهر مصراًت به نهر عظیم، یعنی نهر فرات، به نسل توبخشیده‌ام، ۱۹ یعنی قینیان و قنیان و قدمویان و حیان و فریان و رفایان، و اموریان ۲۰ و کعانیان و جرجاشیان و بیوسیان را.»

۱۶ و سارای، زوجه ابرام، برای وی فرزندی نیاورد. و او را کنیزی مصری، هاجر نام بود. ۲ پس سارای به ابرام گفت: «اینک خداوند مرا از زاییدن باز داشت. پس به کنیز من درآی، شاید از او بنا شوم.» و ابرام سخن سارای را قبول نمود. ۳ و چون ۵۶ سال از اقامت ابرام در زمین کتعان سپری شد، سارای زوجه ابرام، کنیزخود هاجر مصری را برداشته، او را به شهرخود، ابرام، به زنی داد. ۴ پس به هاجر درآمد و اوحامله شد. و چون دید که حامله است، خاتوپش بپن وی حقیر شد. ۵ و سارای به ابرام گفت: «ظلم من بر تو باد! من کنیز خود را به آغوش تو دادم و چون آثار حمل در خود دید، در نظر او حقیر شدم. خداوند در میان من و تو داوری کنید.» ۶ ابرام به سارای گفت: «اینک کنیز تو بدست توست، آنچه پسند نظر تو باشد با وی بکن.» پس چون سارای با وی پنای سختی نهاد، او از نزد وی بگریخت. ۷ و فرشته خداوند او را نزد چشممه آب دریابان، یعنی چشممه‌ای که به راه شور است، یافت. ۸ و گفت: «ای هاجر کنیز سارای، از کجا آمدی و کجما می‌روی؟» گفت: «من از حضور خاتون خودسارای گریخته‌ام.» ۹ فرشته خداوند به وی گفت: «نزد خاتون خود برگرد و زیر دست او مطلع شو.» ۱۰ و فرشته خداوند به وی گفت: «ذریت تو را بسیار افزون گردانم، به حدی که از کثرت به شماره نیایند.» ۱۱ و فرشته خداوند وی را گفت: «اینک حامله هستی و پسری خواهی زایید، و او را اسماعیل نام خواهی نهاد، زیرا خداوند تظلم تو را شنیده است. ۱۲ و او مردی وحشی خواهد بود، دست وی به ضد هر کس و دست هر کس به ضد او، و پیش روی همه برادران خود ساکن خواهد بود.» ۱۳ و او، نام خداوند را که با وی تکلم کرد، «انت ایل رئی» خواند، زیرا گفت: «آیا اینچاپیز به عقب او که مرا می‌بیند، نگریستم.» ۱۴ از این سبب آن چاه را «بترلحی رئی» نامیدند، اینک در میان قادش و باره است. ۱۵ و هاجر از ابرام پسری زایید، و ابرام پسر خود را که هاجر زایید،

صوغر باشد، بیرون آمده، با ایشان در وادی سدیم، صف آرایی نمودند. ۹ باکدراعمر ملک عیلام و تدعیل، ملک امته‌ها و امراض، ملک شنوار و اریوک ملک الاسار، چهارملک با پنج. ۱۰ و وادی سدیم پر از چاههای قبریود. پس ملوک سدوم و عموره گریخته، در آنجا قادند و باقیان به کوه فرار کردند. ۱۱ و جمیع اموال سدوم و عموره را با تمامی ماقولات آهگرفته، برداشته، رفتند. ۱۲ و لوط، برادرزاده ابرام را که در سلسه ساکن بود، با آنچه داشت بود. و ایشان با ابرام هم عهد بودند. ۱۴ چون ابرام از اسیری برادر خود آگاهی یافت، سیصد و هجده تن از خانه زادان کارآزموده خود را بیرون آورده، در عقب ایشان تا دان بناخت. ۱۵ شبانگاه، او و ملامانش، بر ایشان فرقه فرقه شده، ایشان را شکست داده، تا به حویه که به شمال دمشق واقع است، تعاقب نمودند. ۱۶ و همه اموال را بازگرفت، و برادر خود، لوط و اموال او را نزی با زنان و مردان باز آورد. ۱۷ و بعد از مراجعت وی از شکست دادن کدرلاعمر و ملوکی که با وی بودند، ملک سدوم تابه وادی شاوه، که وادی الملک باشد، به استقبال وی بیرون آمد. ۱۸ و ملکیصدق، ملک سالیم، نان و شراب بیرون آورد. و او کاهن خدای تعالی بود، ۱۹ و او را مبارک خوانده، گفت: «مبارک باد ابرام از جانب خدای تعالی، مالک آسمان و زمین. ۲۰ و مبارک باد خدای تعالی، که دشمنات را بدست تسلیم کرد.» و او از هر چیز، دیدیک داد. ۲۱ و ملک سدوم به ابرام گفت: «مردم را به من واگذار و اموال را برای خود نگاه دار.» ۲۲ ابرام به ملک سدوم گفت: «دست خود را به یهود خدای تعالی، مالک آسمان و زمین، برافراشتم، ۲۳ که از اموال تو رشته‌ای یا دواو نعلینی بر نگیرم، میاداگویی «من ابرام را دولتمند ساختم». ۲۴ مگر فقط آنچه جوانان خودند و بهره از و اشکول و ممری که همراه من رفتم، ایشان بهره خود را بردازند.»

۱۵ بعد از این وقایع، کلام خداوند دررویا، به ابرام رسیده، گفت: «ای ابرام متسر، من سپر تو هستم، و اجر بسیار عظیم تو.» ۲ ابرام گفت: «ای خداوند یهوه، مرا چه خواهی داد، و من ای اولاد می‌روم، و مختارخانه‌ام، این العاذار دمشقی است؟» ۳ و ابرام گفت: «اینک مرا نسلی ندادی، و خانه زادم وارث من است.» ۴ در ساعت، کلام خداوند به وی دررسیده، گفت: «این وارث تو نخواهد بود، بلکه کسی که از صلب تو درآید، وارث تو خواهد بود.» ۵ و او را بیرون آورد، گفت: «اکنون بسوی آسمان بینگر و ستارگان را بشمار، هرگاه آنها راتوانی شمرد.» پس به وی گفت: «ذریت تو چنین خواهد بود.» ۶ و به خداوند ایمان آورد، و او، این را برای وی عدالت محسوب کرد. ۷ پس وی را گفت: «من هستم یهوه که تو را از اور کلدانیان بیرون آوردم، تا این زمین را به ارثیت، به تو بخشم.» ۸ گفت: «ای خداوند یهوه، به چه نشان بدان که وارث آن خواهیم بود؟» ۹ و به وی گفت: «گوساله ماده سه ساله و بز ماده سه ساله و قوچی سه ساله و قمری و کوتوله برای من بگیر.» ۱۰ پس این همه را بگرفت، و آنها را از میان، دوپاره کرد، و هر پاره‌ای را مقابل جفتش

اسماعیل نام نهاد. ۱۶ و ابرام هشتاد و شش ساله بود چون هاجر اسماعیل را برای ابرام بزد. و چون گوشت قله‌اش مختون شد. ۲۵ و پسرش، اسماعیل سیزده ساله بود هنگامی که گوشت قله‌اش مختون شد. ۲۶ در همان روز ابراهیم و پسرش، اسماعیل مختون گشتند. ۲۷ و همه مردان خانه‌اش، خواه خانه زاد، خواه زرخید از اولاد اجنبی، با وی مختون شدند.

۱۸ و خداوند در بلوستان میری، بروی ظاهر شد، و او در گرمای روز به درخیمه نشسته بود. ۲ ناگاه چشمان خود را بلند کرده، دید که اینک سه مرد در مقابل اویستاده‌اند. و چون ایشان را دید، از در خیمه به استقبال ایشان شتافت، و رو بر زمین نهاد ۳ و گفت: «ای مولا، اکون اگر منظور نظر تو شدم، از نزد بندنه خود مگذر، ۴ اندک آنی بیاروند تا پای خود را نظر تو شدم، در زیر درخت بیارمید، ۵ و لفمه نانی بیارو تا دلایهای خود را تقویت شسته، در زیر درخت بیارمید، ۶ و لفمه نانی بیارو تا دلایهای خود را تقویت دهید و پس از آن روانه شوید، زیرا برای همین، شما را بر بنده خود گذر افتاده است.» ۵ گفتند: «آچه گفته بکن.» ۶ پس ابراهیم به خیمه، نزد ساره شتافت و گفت: «سه کیل از آرد میده بزودی حاضر کن و آن را خمیرکرده، گرده‌ها بساز.» ۷ و ابراهیم به سوی رمه شتافت و گوساله نازک خوب گرفته، به غلام خودداد تا بزودی آن را طبخ نماید. ۸ پس که و شیر و گوساله‌ای را که ساخته بود، گرفته، پیش روی ایشان گذاشت، و خود در مقابل ایشان زیردرخت ایستاده تا خوردند. ۹ و بی گفتند: «زوجه ات ساره کجاست؟» ۱۰ گفت: «اینک در خیمه است.» ۱۱ گفت: «البته موافق زمان حیات، نزد تو خواهمن بزشت، و زوجه ات ساره را پسری خواهد شد.» و ساره به در خیمه‌ای که در عقب ابیود، شنید. ۱۲ و ابراهیم و ساره پیر و سالخورده بودند، و عادت زنان از ساره منقطع شده بود. ۱۳ پس ساره در دل خود بخندید و گفت: «آیا بعداً فرسودگی کام مراد شادی خواهد بود، و آقای نزیر شده است؟» ۱۴ و خداوند به ابراهیم گفت: «ساره برای چه خندید؟» و گفت: «آیا فی الحقيقة خواهمن زاید و حال آنکه پیر هستم؟» ۱۵ مگهیچ امری نزد خداوند مشکل است؟ در وقت موعود، موافق زمان حیات، نزد تو خواهمن بزشت و ساره را پسری خواهد شد.» ۱۶ آنگاه ساره انکار کرده، گفت: «نخندیدم»، چونکه ترسید. گفت: «نی، بلکه خندیدی.» ۱۷ پس، آن مردان از آنجا برخاسته، متوجه سدوم شدند، و ابراهیم ایشان را مشایعت نمود. ۱۸ و خداوند گفت: «آیا آنچه من می‌کنم از ابراهیم مخفی دارم؟ ۱۹ و حال آنکه از ابراهیم هر آینه امی بزرگ و زور آور پدید خواهد آمد، و جمیع امتهای جهان از او برکت خواهند یافت. ۲۰ زیرا او را می‌شناسم که فرزندان و اهل خانه خود را بعد از خود امر خواهد فرمود تا طریق خداوند را حفظ نمایند، و عدالت و انصاف را بچاورند، تا خداوند آنچه به ابراهیم گفته است، به وی برسانند. ۲۱ پس خداوند گفت: «چونکه فریاد سدوم و عموره زیاد شده است، و خطایای ایشان بسیار گران، ۲۲ اکون نازل می‌شوم تا بینم موافق این فریادی که به من رسیده، بالشمام کرده اندوالا خواهمن دانست.» ۲۳ آنگاه آن مردان از آنچا بسوی سدوم متوجه شده، برفتند. و ابراهیم در حضور خداوند هنوز ایستاده بود. ۲۴ و ابراهیم نزدیک آمده، گفت: «آیا عادل را با شیر هلاک خواهی کرد؟» ۲۵ شاید در شهر پنجاه عادل باشند، آیا آن را هلاک خواهی

و چون ابرام نود و نه ساله بود، خداوند ابرام ظاهر شده، گفت: «من هستم خدای قادر مطلق، پیش روی من بخرام و کامل شو، ۲ و عهد خویش را در میان خود و تو خواهمن بست، و تو را بسیار بسیار کثیر خواهمن گردانید.» ۳ آنگاه ابرام به روی درافتاد و خدا به وی خطاب کرده، گفت: «اما من اینک عهد من با توست و تو پرور امته های بسیار خواهی بود. ۴ و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود، زیرا که تو را پدر امته های بسیار گردانید. ۵ و تو را بسیار بارور نمایم و امته های از تو پدید آور و پادشاهان از تو به وجود آیند. ۶ و عهد خویش را در میان خود و تو، و ذریت بعد از تو، استوار گردانم که نسلا بعد نسل عهد جاودانی باشد، تا تو را بعد از تو ذریت تو را خدا باشم. ۷ و زمین غرب تو، یعنی تمام زمین که عان را، به تو و بعد از تو به ذریت تو به ملکیت ابدي دهم، و خدای ایشان خواهمن بود.» ۸ پس خدا به ابراهیم گفت: «و اما تو عهد من که نگاه خواهید داشت، در میان من و شما و ذریت تو بعد است عهد من که نگاه خواهید داشت، در میان من و شما و ذریت تو بعد از تو هر ذکری از شما مختون شود، ۹ و گوشت قله خود را مختون سازیزد، تا نشان آن عهده باشد که در میان من و شماست. ۱۰ هر پسرهشت روزه از شما مختون شود. هر ذکری در نسلهای شما، خواه خانه زاد خواه زرخید، ازاولاد هر اجنبی که از ذریت تو نیاشد، ۱۱ هر خانه زاد تو و هر زر خید تو البته مختون شود تاعهد من در گوشت شما عهد جاودانی باشد. ۱۲ واما هر ذکر نامختون که گوشت قله او خوبته نشود، آن کس از قوم خود مقطوع شود، زیرا که عهد من شکسته است.» ۱۳ و خدا به ابراهیم گفت: «اما زوجه تو سارای، نام او را سارای منخوان، بلکه نام او ساره باشد. ۱۴ و او برکت خواهمن داد و پسری نیز ازوی به تو خواهمن بخشدید. او را برکت خواهمن داد و امتهای از اوی به وجود خواهند آمد، و ملوک امتهای از اوی پدید خواهند شد.» ۱۵ آنگاه ابراهیم به روی درافتاده، بخندید و در دل خود گفت: «آیا برای مرد صد ساله پسری متولد شود و ساره درنود سالگی بزاید؟» ۱۶ و ابراهیم به خدا گفت: «کاش که اسماعیل در حضور تو زیست کند.» ۱۷ خدا گفت: «به تحقیق زوجه ات ساره برای تو پسیار خواهد زاید، و او را اسحاق نام بده، و عهده خود را با وی استوار خواهمن داشت، تا با ذریت او بعد از او عهد ابدي باشد. ۱۸ و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده، بارور گردانم، و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده ریس از اوی پدید آیند، و امتهی عظیم ازوی بوجود آرم. ۱۹ لکن عهد خود را با اسحاق استوار خواهمن ساخت، که ساره او را بدین وقت در سال آینده برای تو خواهد زاید.» ۲۰ و چون خدا از سخن گفتن با وی فارغ شد، از نزد ابراهیم صعود فرمود. ۲۱ و ابراهیم پسر خود، اسماعیل و همه خانه زادان و زرخیدان خود را، یعنی هر ذکری که در خانه ابراهیم بود، گرفته، گوشت قله ایشان را در همان روز ختنه کرد، چنانکه خدا به وی امر فرموده بود. ۲۲ و ابراهیم نود و نه ساله بود،

دختران خود و هر که را در شهر داری، از این مکان بیرون آور، ۱۳ زیرا که مالین مکان را هلاک خواهیم ساخت، چونکه فریادشده ایشان به حضور خداوند رسیده و خداوندما را فرستاده است تا آن را هلاک کنیم.» ۱۴ پس لوط بیرون رفته، با دامادان خود که دختران او را گرفته، مکالمه کرده، گفت: «برخیزید و از این مکان بیرون شوید، زیرا خداوند این شهر را هلاک می کند.» اما بنظر دامادان مسخره آمد. ۱۵ و هنگام طلوع فجر، آن دو فرسته، لوط را شتابانیده، گفتند: «برخیز و زن خود را با این دودختر که حاضرند بردار، مبادا در گاه شهر هلاک شوی.» ۱۶ و چون تا خیر می نمود، آن مردان، دست او و دست زنش و دست هر دو دخترش را گرفته، چونکه خداوند بر وی شفقت نمود و اورا بیرون آورده، در خارج شهر گذاشتند. ۱۷ و واقع شد چون ایشان را بیرون آورده بودند که یکی به وی گفت: «جان خود را دریاب و از عقب منگر، و در تمام وادی مایست، بلکه به کوه بگیریز، مبادا هلاک شوی.» ۱۸ لوط بدیشان گفت: «ای آقچینین مباد! ۱۹ همانا بینه ات در نظرت النفات یافته است و احسانی عظیم به من کردی که جانم را رستگار ساختی، و من قدرت آن ندارم که به کوه فرار کنم، مبادا این بلا مرا فروگیرد و بمیرم.» ۲۰ ایشان شهر نزدیک است تا بدان فرار کنم، و نیز صغير است. اذن بده تا بدان فرار کنم. آیا صغیرنیست، تا جانم زنده ماند.» ۲۱ بدو گفت: «ایشان در این امر نیز تو را اجابت فرمودم، تا شهری را که سفارش آن را نمودی، واژگون نسازم.» ۲۲ بدان جایزودی فرار کن، زیرا که تا تو بدانجا نرسی، هیچ نمی توانم کرد.» از این سبب آن شهر مسمی به صوغر شد. ۲۳ و چون آفتاب بر زمین طلوع کرد، لوط به صوغر داخل شد. ۲۴ آنگاه خداوند برسدوم و عمره، گوگرد و آتش، از حضور خداوند از آسمان بارانید. ۲۵ و آن شهرا، و تمام وادی، و جمیع سکنه شهرها و نباتات زمین را واژگون ساخت. ۲۶ اما زن او، از عقب خودنگریسته، سوتی از نمک گردید. ۲۷ بامدادان، ابراهیم برخاست و به سوی آن مکانی که در آن به حضور خداوند ایستاده بود، رفت. ۲۸ و چون به سوی سدوم و عمره، و تمام زمین وادی نظر انداخت، دید که ایشان را در آن زمین، چون دود کوره بالا می رو. ۲۹ و هنگامی که خدا، شهرهای وادی را هلاک کرد، خدا، ابراهیم را به یاد آورد، و لوط را از آن انقلاب بیرون آورد، چون آن شهرهای را که لوط در آنها ساکن بود، واژگون ساخت. ۳۰ و لوط از صوغر برآمد و با دو دختر خود در کوه ساکن شد زیرا ترسید که در صوغر بماند. پس با دو دختر خود در مغاره سکنی گرفت. ۳۱ و دختر بزرگ به کوچک گفت: «پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که برسحب عادت کل جهان، به ما درآید.» ۳۲ بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم، و با او هم بسته شویم، تا نسلی از پدرخود نگاه داریم.» ۳۳ پس در همان شب، پدر خود را شراب بنوشانید، و دختر بزرگ آمده با پدرخوبی هم خواب شد، و او از خواهیدن برخاستن وی آگاه نشد. ۳۴ و واقع شد که روزدیگر، بزرگ به کوچک گفت: «ایشان بدوش با پدر هم خواب شدم، امشب نیز او را شراب بنوشانیم، و تو بیا و با او هم خواب شو، تا نسلی از پدرخود نگاه داریم.» ۳۵ آن شب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند، و دختر کوچک

کرد و آن مکان را بخاطر آن پنجاه عادل که در آن باشند، نجات نخواهی داد! ۲۵ حاشا از تو که مثل این کار بکنی که عادلان را با شریان هلاک سازی و عادل و شریع مساوی باشند. حاشا از تو آیا داور تمام جهان، انصاف نخواهد کرد؟!» ۲۶ خداوند گفت: «اگر پنجاه عادل در شهر سدوم یا بام هر آینه تمام آن مکان را بخاطر ایشان رهایی دهم.» ۲۷ ابراهیم در جواب گفت: «ایشان من که خاک و خاکستر هستم جرات کردم که به خداوند سخن گویم.» ۲۸ شاید از آن پنجاه عادل پنج کم باشد، آیا تمام شهر را بسبب پنج، هلاک خواهی کرد؟!» ۲۹ گفت: «اگرچهل و پنج در آنجا یا بهم، آن را هلاک نکنم.» ۳۰ بار دیگر بدو عرض کرده، گفت: «هر گاه در آنجا چهل یافت شوند؟!» ۳۱ گفت: «به خاطر چهل آن را نکنم.» ۳۰ گفت: «زنهار غضب خداوند افروخته نشود تا سخن گویم، شاید در آنجا سی پیدا شوند؟!» ۳۱ گفت: «اگر در آنجا سی یا بهم، این کار را نخواهم کرد.» ۳۲ گفت: «ایشان جرات کردم که به خداوند عرض کنم. اگر بیست در آنجا یافت شوند؟!» ۳۲ گفت: «به خاطر بیست آن را هلاک نکنم.» ۳۳ پس خداوند چون گفتگو را با ابراهیم به اتمام رسانید، پرفت و ابراهیم به مکان خویش مراجعت کرد.

۱۹ وقت عصر، آن دو فرسته وارد سدوم شدند، و لوط به دروازه سدوم نشسته بود. و چون لوط ایشان را بیدی، به استقبال ایشان برخاسته، رو بر زمین نهاد ۲ و گفت: «ایشان اکونای آقایان من، به خانه بینه خود بایدی، و شب رایسر بردی، و پایهای خود را بشوید و بامدادان برخاسته، راه خود را پیش گیرید.» ۳۴ گفتند: «نی، بلکه شب را در کوچه بس برمیم.» ۳۵ اما چون ایشان ضیافتی نمود و نان فظیل بخت، پس تناول کردند. ۴ و به خواب هنوز نرفته بودند که مردان شهر، یعنی مردم سدوم، از جوان و پیر، تمام قوم از هر جانب، خانه وی را احاطه کردند. ۵ و به لوط ندا درداده، گفتند: «آن مرد که امشب به نزد تو درآمدند، کجا هستند؟ آنها راند ما بیرون آور تا ایشان را بشناسیم.» ۶ آنگاه لوط نزد ایشان، بدرگاه بیرون آمد و در را از عقب خود بیست ۷ و گفت: «ای براذران من، زنهار بدی مکنید.» ۸ ایشان من دو دختر دارم که مرد را نشاناخانه اند. ایشان را الان نزد شما بیرون آوم و آنچه در نظر شما پستند آید، با ایشان بکنید. لکن کاری بدین دو مرد ندارید، زیرا که برای همین زیرساخی سقف من آمدند.» ۹ گفتند: «دور شو،» و گفتند: «این یکی آمد تا نزیل ما شود و پیوسته داوری می کند. الان با تو از ایشان بدلتر کنیم.» پس بر آن مرد، یعنی لوط، بشدت هجوم آورده، نزدیک آمدند تا در را بشکنند. ۱۰ آنگاه آن دو مرد، دست خود را پیش آورده، لوط را نزد خود به خانه درآورده و در را بستند. ۱۱ اما آن اشخاصی را که در خانه بودند، از خرد و بزرگ، به کوری مبتلا گردند، که از جستن در، خویشتن را خسته ساختند. ۱۲ و آن دو مرد به لوط گفتند: «آیا کسی دیگر در اینجا داری؟ دامادان و پسران و

اسحاق را، چون هشت روزه بود، مخون ساخت، چنانکه خدا او را امر فرموده بود. ۵ و ابراهیم، در هنگام ولادت پسرش، اسحاق، صد ساله بود. ۶ و ساره گفت: «خدا خنده بیار من ساخت، و هر که بشنو، با من خواهد خنیدی». ۷ و گفت: «که بود که به ابراهیم بگوید، ساره اولاد را شیر خواهد داد؟ زیرا که پسری بیار وی، در پیرایش زاییدم.» ۸ و آن پسر نمودکرد، تا او را از شیر بارگفتند. و در روزی که اسحاق را از شیر باز داشتند، ابراهیم ضیافتی عظیم کرد. ۹ آنگاه ساره، پسر هاجر مصری را که از ابراهیم زاییده بود، دید که خنده می کند. ۱۰ پس به ابراهیم گفت: «این کیفیت را با پسرش بیرون کن، زیرا که پسر کمیز با پسر من اسحاق، وارث نخواهد بود.» ۱۱ اما این امر، بنظر ابراهیم، در باره پسرش بسیار سخت آمد. ۱۲ خدا به ابراهیم گفت: «برایه پسر خود و کنیت، بنظرت سخت نیاید، بلکه هر آنچه ساره به تو گفته است، سخن او را بشنو، زیرا که ذریت آشناست، پس رفته، و در بیابان پرشیع می گشت. ۱۳ و از پسر کنیت نیز امتنی بوجود آور، تو از اسحاق خوانده خواهد شد. ۱۴ بامدادان، ابراهیم برخاسته، نان و مشکی از زیرا که او نسل توست.» ۱۵ آنچه ابراهیم برخاسته، نان و مشکی از آب گرفته، به هاجر داد، و آنها را بر دوش وی نهاد، و او را با پسر روانه کرد. پس رفت، و در بیابان پرشیع می گشت. ۱۵ و چون آب مشک تمام شد، پسر را زیر بوتای گذاشت. ۱۶ و به مسافت تبر پرتابی رفته، در مقابل وی بنشست، زیرا گفت: «موت پسر را نبینم.» و در مقابل او نشسته، آواز خود را بلند کرد و بگردید. ۱۷ و خدا، آواز پسر را بشنید، و فرشته خدا از آسمان، هاجر را ندا کرده، وی را گفت: «ای هاجر، تو را چه شد؟ ترسان میباش، زیرا خدا، آواز پسر را در آنجایی که اوست، شنیده است. ۱۸ برخیز و پسر را بدانشته، او را بددست خود بگیر، زیرا که او، امتنی عظیم بوجود خواهیم آورد.» ۱۹ و خدا چشمان او را باز کرد تاچاه آیی دید. پس رفته، مشک را از آب پر کرد، و پسر را نوشانید. ۲۰ و خدا با آن پسر می بود. و اونمو کرده، ساکن صحراء شد، و در تیراندازی بزرگ گردید. ۲۱ و در صحراهی فاران، ساکن شد. و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت. ۲۲ واقع شد، در آن زمانی که ای ملک، و فیکول، که سپهسالار او بود، ابراهیم را عرض کرده، گفتند که «خدا در آنچه می کنی با توست. ۲۳ اکنون برای من، در اینجا به خدا سوگند بخور، که با من و نسل من و ذریت من خیانت نخواهی کرد، بلکه برحسب احسانی که با تو کرده‌ام، با من و با زمینی که در آن غربت پذیرفتی، عمل خواهی نمود.» ۲۴ ابراهیم گفت: «من سوگند می خورم.» ۲۵ و ابراهیم ای ملک را تبیه کرد، بسبیب چاه آبی که خادمان ای ملک، از او به زور گرفته بودند. ۲۶ ای ملک گفت: «نمی دانم کیست که این کار را کرده است، و تو نیز مرا خبر ندادی، و من هم تامروز نشینیده بودم.» ۲۷ و ابراهیم، گوسفندان و گواون گرفته، به ای ملک داد، و با یکدیگر عهد بستند. ۲۸ و ابراهیم، هفت بره از گله جدا ساخت. ۲۹ گفت: «که این هفت بره ماده را از دست من قبول فرمای، تا شهادت باشد که این چاه را من حفر نمودم.» ۳۰ از این سبب، آن مکان را، پرشیع نامید، زیرا که در آنجا با یکدیگر قسم خوردند. ۳۱ و چون آن عهد را در پرشیع بسته بودند، ای ملک با سپهسالار خود فیکول برخاسته، به زمین فلسطینیان مراجعت کردند. ۳۲ و ابراهیم در

مخواب وی شد، و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد. ۳۳ پس هر دو دختر لوط از پدر خود حامله شدند. ۳۷ و آن بزرگ، پسری زاییده، او را مواب نام نهاد، و او تا امروز پدر موابیان است. ۳۸ و کوچک نیز پسری بزاد، و او را بن عیم نام نهاد. وی تا بحال پدر بینی عمون است.

۲۰ پس ابراهیم از آنجا بسوی ارض جنوبی کوچ کرد، و در میان قادش وشور، ساکن شد و در جرار منزل گرفت. ۲ و ابراهیم در خصوص زن خود، ساره، گفت که «او خواه من است.» و ای ملک، ملک جرار، فستاده، گفت: «اینک تو مزده‌ای بسبیب این زن که گرفتی، زیرا که زوجه دیگری می باشد.» ۴ و ای ملک، هنوز به اوندیکی نکرده بود. پس گفت: «ای خداوند، آیامتی عادل را هلاک خواهی کرد؟» ۵ مگر او به من نگفت که «او خواه من است،» و او نیز خود گفت که «او براذر من است؟» به ساده دلی و پاک دستی خود این را کردم.» ۶ خدا وی را در رویا گفت: «من نیز می دانم که این را به ساده دلی خود کردی، و من نیز تو را نگاه داشتم که به من خططا نورزی، و از این سبب نگذاشتم که او را لمس نمایی. ۷ پس الان زوجه این مرد را دکن، زیرا که او نی است، ویرای تو دعا خواهد کرد تا زنده بمانی، و اگر او رارد نکنی، بدان که تو و هر که از آن تو باشد، هر آنچه خواهید مرد.» ۸ بامدادان، ای ملک برخاسته، جمیع خادمان خود را طلبیده، همه این امور را به سمع ایشان رسانید، و ایشان بسیار ترسان شدند. ۹ پس ای ملک، ابراهیم را خوانده، بدو گفت: «به ما چه کردی؟ و به تو چه گناه کرده بودم، که بر من و بر مملکت من گناهی عظیم اورده و کارهای ناکردنی به من کردی؟» ۱۰ و ای ملک به ابراهیم گفت: «چه دیدی که این کار را کردی؟» ۱۱ ابراهیم گفت: «زیرا گمان بدم که خداترسی در این مکان نیاشد، و مرا به جهت زوجهام خواهید کشت. ۱۲ و فی الواقع نیز او خواه من است، دختر پدرم، اما نه درخت مادرم، و زوجه من شد. ۱۳ و هنگامی که خدا مرا از خانه پدرم آواره کرد، او را گفتم: احسانی که به من باید کرد، این است که هر جاروبیم، درباره من بگویی که او برادر من است.» ۱۴ پس ای ملک، گوسفندان و گواون و غلامان و کنیان گرفته، به ابراهیم بخشید، و زوجه‌اش ساره را به وی رد کرد. ۱۵ و ای ملک گفت: «اینک زمین من پیش روی توست، هر جا که پسند نظرت افتند، ساکن شو.» ۱۶ و به ساره گفت: «اینک هزار مثقال نقره به برادرت دادم، همانا او برای تو پرده چشم است، نزد همه کسانی که با تو هستند، و نزد همه دیگران، پس انصاف تو داده شد.» ۱۷ و ابراهیم نزد خدا دعا کرد. و خدا ای ملک، و زوجه او و کنیانش را شفا بخشید، تا اولاد بهم رسانیدند. ۱۸ زیرا خداوند، رحم های تمام اهل بیت ای ملک را بخاطر ساره، زوجه ابراهیم بسته بود.

۲۱ و خداوند برحسب وعده خود، از ساره تقدیر نمود، و خداوند، آنچه به ساره گفته بود، بجا آورد. ۲ و ساره حامله شده، از ابراهیم در پیرایش، پسری زایید، در وقتی که خدا به وی گفته بود. ۳ و ابراهیم، پسر مولود خود را، که ساره از وی زایید، اسحاق نام نهاد. ۴ و ابراهیم پسر خود

پرشیع، شوره کری غرس نمود، و در آنجا به نام یهوه، خدای سرمدی، دعا نمود. ۲۴ پس ابراهیم در زمین فلسطینیان، ایام بسیاری بسر بردا.

و تا حاش و معکوه را زاید.

۲۳ و ایام زندگانی ساره، صد و بیست و هفت سال بود، این است سالهای عمر ساره. ۲ و ساره در قریه اربع، که حیرون باشد، در زمین کنعان مرد، و ابراهیم آمد تا برای ساره مامن و گریه کند. ۳ و ابراهیم از نزد میت خود بخاست، و بنی حت را خطاب کرده، گفت: «من نزد شما غرب و نزیل هستم. قبری از نزد خود به ملکیت من دهدی، تا میت خود را از پیش روی خود دفن کنم.» ۵ پس بنی حت در جواب ابراهیم گفتند: «ای مولای من، سخن ما را بشنو، تو در میان ما رئیس خدا هستی. در بهترین مقبره های ما، میت خود را دفن کن. هیچ کدام از ما، قبرخویش را از تو دریغ نخواهد داشت که میت خود را دفن کنی.» ۷ پس ابراهیم بخاست، و نزد اهل آن زمین، یعنی بنی حت، تقطیم نمود. ۸ و ایشان را خطاب کرده، گفت: «اگر مرضی شما باشد که میت خود را از نزد خود دفن کنم، سخن مرا بشنوید و به غفرون بن صوحار، برای من سفارش کنید، ۹ تا معاره مکفیله را که از املاک او در کناره میش باقی است، به من دهد، به قیمت تمام، در میان شما برای قبر، به ملکیت من بسپارد.» ۱۰ و غفرون در میان بنی حت نشسته بود. پس غفرون حتی، در مسامع بنی حت، یعنی همه که به دروازه شهر او داخل می شدند، در جواب ابراهیم گفت: «ای مولای من، نی، سخن ما را بشنو، آن زمین را به تو می بخشم، و مغاره ای را که در آن است به تو می دهم، بحضور اینای قوم خود، آن را به تو می بخشم. میت خود را دفن کن.» ۱۲ پس ابراهیم نزد اهل آن زمین تعظیم نمود، ۱۳ و غفرون را به مسامع اهل زمین خطاب کرده، گفت: «اگر تو راضی هستی، التماس دارم عرض مرا جایت کنی.» قیمت زمین را به تو می دهم، از من قبول فرمای، تا در آنجا میت خود را دفن کنم.» ۱۴ غفرون در جواب ابراهیم گفت: «ای مولای من، از من بشنو، قیمت زمین چهارصد مثقال نقره است، این در میان من و تو چیست؟ میت خود را دفن کن.» ۱۶ پس ابراهیم، سخن غفرون را اجابت نمود، و آن مبلغی را که در مسامع بنی حت گفته بود، یعنی چهارصد مثقال نقره رایج المعامله، به نزد غفرون وزن کرد. ۱۷ پس زمین غفرون، که در مکفیله، برابر ممri واقع است، یعنی زمین و مغاره ای که در آن است، با همه درختانی که در آن زمین، و در تمامی حدود و حوالی آن بود، مقرر شد ۱۸ به ملکیت ابراهیم، بحضور بنی حت، یعنی همه که به دروازه شهرش داخل می شدند. ۱۹ از آن پس، ابراهیم، زوجه خود، ساره را در معاره صحرای مکفیله، در مقابل ممri، که حیرون باشد، در زمین کنعان دفن کرد. ۲۰ و آن صحراء، بامغاره ای که در آن است، از جانب بنی حت، به ملکیت ابراهیم، به جهت قبر مقرر شد.

۲۴ و ابراهیم پیر و سالخورده شد، و خداوند، ابراهیم را در هر چیز بزکت داد. ۲ و ابراهیم به خادم خود، که بزرگ خانه وی، و بر تمام مایملک او مختار بود، گفت: «اگر ۲۴ دست خود را زیر ران من بگذار. ۳

۲۲ و واقع شد بعد از این وقایع، که خدا ابراهیم را امتحان کرده، بدو گفت: «ای ابراهیم!» عرض کرد: «لیک.» ۲ گفت: «اگر پسخود را، که یگانه توست و او را دوست می داری، یعنی اسحاق را بزکت و به زمین موریا برو، و او رادر آنجا، بر یکی از کوههایی که به تو نشان می دهم، برای قربانی سوختنی بگذران.» ۳ با مادران، ابراهیم برخاسته، الاغ خود را پیاراست، و دو نفر از نوکران خود را، با پسرخویش اسحاق، برداشته و هیزم برای قربانی سوختنی، شکسته، روانه شد، و به سوی آن مکانی که خدا او را فرموده بود، رفت. ۴ و در روز سوم، ابراهیم چشمان خود را بلند کرده، آن مکان را از دور دید. ۵ آنگاه ابراهیم، به خادمان خود گفت: «شما در اینجا نزد الاغ بمانید، تا من با پسردانجا رویم، و عبادت کرده، نزد شما باز آیم.» ۶ پس ابراهیم، هیزم قربانی سوختنی را گرفته، بر پسر خود اسحاق نهاد، و آتش و کارد را به دست خود گرفت؛ و هر دو با هم می رفتند. ۷ و اسحاق پدر خود، ابراهیم را خطاب کرده، گفت: «ای پدر من!» گفت: «ای پسر من لیک؟» ۸ گفت: «ای پسر من، خدا به قربانی را برای خود کجاست؟!» ۹ ابراهیم گفت: «ای پسر من، خدا به قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت.» و هر دو با هم رفتند. ۹ چون بدان مکانی که خدا بدو فرموده بود، رسیدند، ابراهیم در آنجا مدیح را بنا نمود، و هیزم را بر هم نهاد، و پسر خود، اسحاق را بسته، بالای هیزم، بر منیح گذاشت. ۱۰ و ابراهیم، دست خود را دراز کرده، کارد را گرفت، تا پسر خویش را ذیح نماید. ۱۱ در حال، فرشته خداوند از آسمان وی را ندا درداد و گفت: «ای ابراهیم! ای ابراهیم!» عرض کرد: «لیک.» ۱۲ گفت: «دست خود را بر پسر دراز مکن، و بدو هیچ مکن، زیرا که الان دانستم که تو از خدا می ترسی، چونکه پسر یگانه خود را از من دریغ ندادشی.» ۱۳ آنگاه، ابراهیم، چشمان خود را بلند کرده، دید که اینک قوچی، در عقب وی، در پیشه ای، به شاخهایش گرفتار شده. پس ابراهیم رفت و قوچ را گرفته، آن را در عرض پسر خود، برای قربانی سوختنی گذرانید. ۱۴ و ابراهیم آن موضوع را «یهوه بیری» نامید، چنانکه تا امروز گفته می شود: «در کوه، یهوه، دیده خواهد شد.» ۱۵ بار دیگر فرشته خداوند، به ابراهیم از آسمان ندا درداد و گفت: «خداوند می گوید: به ذات خود قسم می خورم، چونکه این کار را کرده و پسر یگانه خود را دریغ ندادشی، ۱۷ هر آینه تو را برکت دهم، و ذریت تو را کثیر سازم، مانند ستارگان آسمان، و مثل ریگهایی که بر کناره دریاست. و ذریت تو دروازه های دشمنان خود را متصرف خواهد شد.» ۱۸ و از ذریت تو، جمیع امتهای زمین برکت خواهند یافت، چونکه قول مرا شنیدی.» ۱۹ پس ابراهیم نزد نوکران خود بگشت، و ایشان برخاسته، به پرشیع با هم آمدند، و ابراهیم در پرشیع ساکن شد. ۲۰ و واقع شد بعد از این امور، که به ابراهیم خبر داده، گفتند: «اینک ملکه نیز برادرت ناحور، پسران زایدیه است. ۲۱ یعنی نخست زاده او عوص، و برادرش بوز و قمیل، پدر ارام، ۲۲ وکاسد و حزو و فلداش و یدلاف و

و به یهوه، خدای آسمان و خدای زمین، تو را قسم می‌دهم، که زنی برای خداوند مرا به خانه برادران آقایم راهنمایی فرمود.» ۲۸ پس آن دختر دوان دوان رفته، اهل خانه مادر خویش را از این وقایع خبر داد. و رفته را برادری لابان نام بود. پس لابان به نزد آن مرد، به سر چشممه، دوان دوان بیرون آمد. ۲۰ واقع شد که چون آن حلقه و اینجینها را بر دستهای خواهر خود دید، و سخنهای خواهر خود، رفته را شنید که می‌گفت آن مرد چنین به من گفته است، به نزد وی آمد. و اینک نزد شتران به سر چشممه ایستاده بود. ۳۱ و گفت: «ای مبارک خداوند، بیا، چرا بیرون ایستاده‌ای؟ من خانه را و میزی برای شتران، مهیا ساخته‌ام.» ۳۲ پس آن مرد به خانه درآمد، و لابان شتران را باز کرد، و کاه و علف به شتران داد، و آب به جهت شستن پایهایش و پایهای رفایش آورد. ۳۳ و غذا پیش او نهادند. وی گفت: «تا مقصود خود را بازگوییم، چیزی نخورم.» گفت: «بگو.» ۳۴ گفت: «من خادم ابراهیم هستم. ۳۵ و خداوند، آقای مرا سیار برکت داده و او بزرگ شده است، و گله‌ها و رمه‌ها و نقره و طلا و غلامان و کیمیان و شتران و الاغان بدو داده است. ۳۶ وزوجه آقایم ساره، بعد از پیر شدن، پسری برای آقایم زاید، و آنچه دارد، بدو داده است. ۳۷ و آقایم مرا قسم داد و گفت که «زنی برای پسر از دختران کعنایان که در زمین ایشان ساکنی، نگیری.» ۳۸ بلکه به خانه پدرم و به قبیله من بروی، و زنی برای پسرم بگیری.» ۳۹ و به آقای خود گفتمن: «شاید آن زن همراه من نیاید؟» او به من گفت: «یهوه که به حضور او سالک بوده‌ام، فرشته خود را با تو خواهد فرستاد، و سفر تو را خیریت اثر خواهد گردانید، تا زنی برای پسرم از قبیله‌ام و از خانه پدرم بگیری.» ۴۱ آنگاه از قسم من بری خواهی گشت، چون به نزد قبیله‌ام رفتی، هرگاه زن به تو ندادند، از سوگند من بری خواهی بود.» ۴۲ پس امروز پسر چشممه رسیدم و گفتمن: «ای یهوه، خدای آقایم ابراهیم، اگر حال، سفر مرا که به آن آمدام، کامیاب خواهی کرد. ۴۳ اینک من به سر این چشممه آب ایستاده‌ام. پس چنین بشود که آن دختری که برای کشیدن آب بیرون آید، و به گوییم: «مرا از سوی خود جرعه‌ای آب بیوشان»، ۴۴ و به من گوید: «بیاشام، و برای شترانت نیز آب می‌کشم»، او همان زن باشد که خداوند، نصیب آغازاده من کرده است. ۴۵ و من هنوز از گفتن این، در دل خود فارغ نشده بودم، که ناگاه، رفته با سبیوی بر گفت خود بیرون آمد، و به چشممه پایین رفت، تا آب بکشد. و به من گفتم: «جرعه‌ای آب به من بیوشان.» ۴۶ پس سوی خود را بزودی از کف خود فروآورده، گفت: «بیاشام، و شترانت را نیز آب می‌دهم.» پس نوشیدم و شتران را نیز آب داد. ۴۷ و از او پرسیده، گفتمن: «تودختر کیستی؟» گفت: «دختر بتوئیل بن ناحور که مملکه، او را برای او زاید.» پس حلقه را در بینی او، و اینجینها را بر دستهایش گذاشتم. ۴۸ آنگاه سجده کرده، خداوند را پرستش نمودم. و یهوه، خدای آقای خود ابراهیم را، مبارک خواندم، که مرا به راه راست هدایت فرمود، تا دختر برادرآقای خود را، برای پرسش بگیرم. ۴۹ اکنون اگر بخواهید با آقایم احسان و صداقت کنید، پس مرا خبر دهید. و اگر نه مرا خبر دهید، تا بظرف راست یا چپ ره سپر شیم.» ۵۰ لابان و بتوئیل در جواب گفتند: «این امر از خداوند صادر شده است، با تو نیک یا بد نمی‌توانیم گفت. ۵۱ اینک رفته حاضر است، او

را برداشته، روانه شو تا زن پسر آقایت باشد، چنانکه خداوند گفته است.» ۵۲ واقع شد که چون خادم ابراهیم سخن ایشان را شنید، خداوند را به زمین سجده کرد. ۵۳ و خادم، آلات نقره و آلات طلا و رختها را بریون آورده، پیشکش رفقه کرد، و برادر و مادر اورا چیزهای نفیسه داد. ۵۴ و او رفقاپیش خود را آشامیدند و شب را بسر برند. و بامدادان برخاسته، گفت: «ما به سوی آقای روانه نهاید.» ۵۵ برادر و مادر او گفتند: «دختر با ما ده روزی بماند و بعد از آن روانه شود.» ۵۶ بیدیشان گفت: «مرا معلم مسازید، خداوند سفر مرآ کامیاب گردانیده است، پس مرآ روانه نمایید تا بزند آفای خود بروم.» ۵۷ گفتند: «دختر را بخونیم و ازینش پرسیم.» ۵۸ پس رفقه را خواندند و به وی گفتند: «با این مرد خواهی رفت؟» گفت: «می‌روم.» ۵۹ آنگاه خواهی خود رفقه، و دایماش را، با خادم ابراهیم و رفقاپیش روانه کردند. ۶۰ و رفقه را برکت داده به وی گفتند: «تو خواهر ماهستی، مادر هزار کرورها باش، و ذریت تو، دروازه دشمنان خود را متصرف شوند.» ۶۱ پس رفقه با کیفیانش برخاسته، بر شتران سوار شدند، و از عقب آن مرد روانه گردیدند. و خادم، رفقه را برداشته، برفت. ۶۲ و اسحاق از راه پرلخی رئی می‌آمد، زیرا که او در ارض جنوب ساکن بود. ۶۳ و هنگام شام، اسحاق برای تفکر به صحرای بیرون رفت، و چون نظر بالا کرد، دید که شتران می‌آیدن. ۶۴ و رفقه چشمان خود را بلند کرده، اسحاق را دید، و از شتر خود فرود آمد، زیرا که از خادم پرسید: «این مرد کیست که در صحرای به استقبال ما می‌آید؟» و خادم گفت: «آقای من است.» پس برخی خود را گرفته، خود را پوشانید. ۶۶ و خادم، همه کارهای را که کرده بود، به اسحاق بازگفت. ۶۷ و اسحاق، رفقه را به خیمه مادر خود، ساره، آورد، و او را به زنی خود گرفته، دل در او بست. و اسحاق بعد از وفات مادر خود، تسلی پذیرفت.

۲۵ و ابراهیم، دیگر بار، زنی گرفت که قطوره نام داشت. ۲ و او زمان و یقشان و مدان و مدیان و یشباق و شوحا را برای او زاید. ۳ و یقشان، شبا و ددان را آورد. و پنی ددان، اشوریم و لطوشیم و لامیم بودند. ۴ و پسran میدان، عیفنا و عیفر و حنون و ایداع و الداعه بودند. جمله اینها، اولاد قطوره بودند. ۵ و ابراهیم تمام مایملک خود را به اسحاق بخشید. ۶ اما به پسran کنیانی که ابراهیم داشت، ابراهیم عطا یاداد، و ایشان را در حین حیات خود، از نزد پسرخویش اسحاق، به جانب مشرق، به زمین شرقی فرستاد. ۷ این است ایام سالهای عمر ابراهیم، که زندگانی نمود: صد و هفتاد و پنج سال. ۸ و ابراهیم جان بداد، و در کمال شیخوخیت، پیر و سیر شده، بمرد. و به قوم خود ملحق شد. ۹ و پسراش، اسحاق و اسماعیل، او را در مغاره مکفیله، در صحرای عفرون بن صوحارجتی، در مقابل ممری دفن کردند. ۱۰ آن صحرایی که ابراهیم، ازینی حت، خریده بود. در آنجا ابراهیم و زوجه‌اش ساره مدفون شدند. ۱۱ واقع شد بعد از وفات ابراهیم، که خدا پسرش اسحاق را برکت داد، و اسحاق نزد پرلخی رئی ساکن بود. ۱۲ این است پیدایش اسماعیل بن ابراهیم، که هاجر مصری، کنیز ساره، برای ابراهیم زاید. ۱۳ واین است نامهای پسran پیدایش

قول مرا شنید، و وصایا و اوامر و فرایض و احکام مرا نگاه داشت.»^۶ پس اسحاق در جگار اقامت نمود. ^۷ و مردمان آن مکان درباره زنی از او جویا شدند. گفت: «او خواهر من است،» زیرا ترسید که بگوید: «زوجه من است،» میادا اهل آنجا، او را به مخاطر قهقهه که نیکومنظر بود، بکشید. ^۸ و چون در آنجامدلتی توقف نمود، چنان افداد که ای ملک، پادشاه فلسطینیان، از دریچه نظاره کرد، و دید که اینک اسحاق با زوجه خود رفته، مزاح می کند. ^۹ پس ای ملک، اسحاق را خوانده، گفت: «همانا این زوجه توست! پس چرا گفتی که خواهر من است؟» اسحاق بدو گفت: «زیرا گفتم که میادا برای وی بمیرم.» ^{۱۰} ای ملک گفت: «این چه کارست که با ما کردی؟ ندیک بود که یکی از قوم، بازوجه ات هم خواهاب شود، و بر ما جرمی آورده باشی.» ^{۱۱} و ای ملک تمامی قوم را قدغن فرموده، گفت: «کسی که متعرض این مرد و زوجه اش بشود، هر آینه خواهد مرد.» ^{۱۲} و اسحاق در آن زمین زراعت کرد، و در آن سال صد چندان پیدا نمود؛ و خداوند او را برکت داد. ^{۱۳} و آن مرد بزرگ شده، آن فان ترقی می نمود، تا بسیار بزرگ گردید. ^{۱۴} و او را گله گوسفندان و مواشی گاوان و غلامان کثیر بود، و فلسطینیان بر او حسد بردن. ^{۱۵} و همه چاهایی که نوکران پدرش در ایام پدرش ابراهیم، کنده بودند، فلسطینیان آنها را بستند، و از خاک پرکردند. ^{۱۶} و ای ملک به اسحاق گفت: «از نزد مایر، زیرا که از ما بسیار بزرگتر شده‌ای.» ^{۱۷} پس اسحاق از آنجا برفت، و در وادی جارا فروآمد، در آنجا ساکن شد. ^{۱۸} و چاهای آب را، که در ایام پدرش ابراهیم کنده بودند، و فلسطینیان آنها را بعد از وفات ابراهیم بسته بودند، اسحاق از سر نو کنده، و آنها را مسمی نموده نامهای که پدرش آنها را نامیده بود. ^{۱۹} و نوکران اسحاق در آن وادی حفره زندند، و چاه آب زنده‌ای در آنجا یافتند. ^{۲۰} و شیانان جار، باشیانان اسحاق، معازجه کرده، گفتند: «این آب از آن ماست!» پس آن چاه را عسق نامید، زیرا که با اوی معازجه کردند. ^{۲۱} و چاهی دیگر کنده، همچنان برای آن نیز جنگ کردند، و آن را سطنه نامید. ^{۲۲} و از آنجا کوچ کرده، چاهی دیگر کنده، و پیرای آن جنگ نکردند، پس آن را حربوت نامیده، گفت: «که اکنون خداوند ما را وسعت داده است، و در زمین، بارو خواهیم شد.» ^{۲۳} پس از آنجا به پترشیع آمد. ^{۲۴} در همان شب، خداوند بر وی ظاهر شده، گفت: «من خدای پدرت، ابراهیم، هستم. ترسان میاش زیرا که من با تو هستم، و تو را برکت می دهم، و ذریت تو را بخاطر بنده خود، ابراهیم، فراوان خواهم ساخت.» ^{۲۵} و مذبیح در آنجا بنا نهاد و نام یهوه را خواند، و خیمه خود را بپیرا نمود، و نوکران اسحاق، چاهی در آنجا کنده. ^{۲۶} و ای ملک، به اتفاق یکی از اسحاق خود، احرات نام، و فیکول، که سپهسالار او بود، از جار به نزد آمدند. ^{۲۷} و اسحاق بدیشان گفت: «چرا نزد من آمدید، با آنکه با من عداوت نمودید، و مرا از نزد خود راندید؟» ^{۲۸} گفتند: «به تحقیق فهمیده‌ایم که خداوند با توست. پس گفتم سوگندی در میان ماو تو باشد، و عهده با تو بیندم.» ^{۲۹} با ما بدی نکنی چنانکه به تو ضرری نرساندیم، بلکه غیر از نیکی به تو نکردیم، و تو را به سلامتی روانه نمودیم، و اکنون مبارک خداوند هستی.»

۴۰ آنگاه برای ایشان ضیافتی برپا نمود، و خوردند و آشامیدند. ^{۳۱} بامدادان برخاسته، پایکدیگر قسم خوردند، و اسحاق ایشان را وداع نمود. پس، از نزد وی به سلامتی رفتند. ^{۳۲} و در آن روز چنان افتاد که نوکران اسحاق آمده، او را آزان چاهی که می کنده خیر داده، گفتند: «آب یافتیم!» ^{۳۳} پس آن را شیعه نامید. از این سبب آن شهر، تا امروز پرشیع نام دارد. ^{۳۴} و چون عیسیو چهل ساله بود، یهودیه، دختر بیری حتی، و بسمه، دختر ایلون حتی را به زنی گرفت. ^{۳۵} و ایشان باعث تلغی جان اسحاق و رفقه شدند.

۲۷ و چون اسحاق پیر شد، و چشمانش از دیدن تار گشته بود، پسر بزرگ خود عیسیو را طلبیده، به وی گفت: «ای پسر من!» گفت: «لیک.» ^۲ گفت: «اینک پیر شده‌ام و وقت اجل خود را نمی دانم.» ^۳ پس اکنون، سلاح خود یعنی ترکش و کمان خوش را گرفته، به صحرا برو، و نجیبیتی برای من بگیر، ^۴ و خوشی برای من چنانکه دوست می دارم ساخته، نزد من حاضر کن، تا بخورم و جانم قبل از مردم تو را برکت دهد.» ^۵ و چون اسحاق به پسر خود عیسیو سخن می گفت، رفقه بشنید، و عیسیو به صحرا رفت تا نجیبیتی صید کرده، پیارند. ^۶ آنگاه رفقه پسر خود، یعقوب را خوانده، گفت: «اینک پدر تو را شنیدن که برادرت عیسیو را خطاب کرده، می گفت: «برای من شکاری آورده، خورشی بساز تا آن را بخورم، و قبل از مردم تو را در حضور خداوند برکت دهم.» ^۷ پس ای پسر من، الان سخن مرا بشنو در آنجه من به تو امر می کنم. ^۸ پسوی گله بشتاب، و دو بزغاله خوب از پرها، نزد من بیاور، تا از آنها غذایی برای پدرت بطوری که دوست می دارد، بسازم. ^۹ و آن را نزد پدرت ببر تا بخورد، و تو را قبل از وفاتش برکت دهد.» ^{۱۰} ۱۱ یعقوب به مادر خود، رفقه، گفت: «اینک برادرم عیسیو، مردی مویدار است و من مردی بی موی هستم!» ^{۱۲} شاید که پدرم مرا لمس نماید، و در نظرش مثل مسخره‌ای بشوم، و لعنت به عوض برکت بر خود آورم.» ^{۱۳} مادرش به وی گفت: «ای پسر من، لعنت تو بر من باد! فقط سخن مرا بشنو و رفته، آن را برای من بگیر.» ^{۱۴} پس رفت و گرفته، نزد مادر خود آورد. و مادرش خوشی ساخت بطوری که پدرش دوست می داشت. ^{۱۵} و رفقه، جامه فاخر پسر بزرگ خود عیسیو را، که نزد او در خانه بود گرفته، به پسر که هر خود، یعقوب پوشانید، ^{۱۶} و پوست بزغاله‌ها را، بر دستها و نرم گردن او بست. ^{۱۷} و خوش ونایی که ساخته بود، به دست پسر خود یعقوب سیرد. ^{۱۸} پس نزد پدر خود آمده، گفت: «ای پدر من!» گفت: «لیک، تو کیستی ای پسر من؟» ^{۱۹} یعقوب به پدر خود گفت: «من نخست زاده تو عیسیو هستم. آنجه به من فرمودی کردم، الان بrixz، بشنی و از شکار من بخور، تا جانت مرا برکت دهد.» ^{۲۰} اسحاق به پسر خود گفت: «ای پسر من! چگونه بدین زودی یافته؟» گفت: «بیهوده خدای تو به من رسانید.» ^{۲۱} اسحاق به یعقوب گفت: «ای پسر من، ندیک بیا تا تو را لمس کنم، که آیا تو پسر من عیسیو هستی یا نه.» ^{۲۲} پس یعقوب نزد پدر خود اسحاق آمد، و او را لمس کرده، گفت: «آواز، آواز یعقوب

تا غصب برادرت از تو بیگردد، و آنچه بدوکردی، فراموش کند. آنگاه دستهایش مثل دستهای برادرش عیسوست.» ۲۲ و او را نشناخت، زیرا که دستهایش مثل دستهای برادرش عیسو، موی دار بود، پس او را برکت داد. ۲۴ و گفت: «آیاتو همان پسر من، عیسو هستی؟» گفت: «من هستم.» ۲۵ پس گفت: «نذیدک بیاور تا از شکار پس خود بخورم و جانم تو را برکت دهد.» پس نزد وی آرد و بخورد و شراب برایش آورد نوشید. ۲۶ و پدرش، اسحاق به وی گفت: «ای پسر من، نذیدک بیا و مرا بیوس.» ۲۷ پس نزیدک آمد، او را بوسید و رایحه لباس او را بوییده، او را برکت داد و گفت: «همانا رایحه پسر من، مانند رایحه صحرایی است که خداوند آن را برکت داده باشد.» ۲۸ پس خدا تو را از شبنم آسمان و افزایی زمین، و از فراوانی غله و شیره عطا فرماید. ۲۹ قومها تو را بندگی نمایند و طوایف تو را تعظیم کنند، بر برادران خود سرور شوی، و پسران مادرت تو را تعظیم نمایند. ملعون باد هر که تو را لعنت کند، و هر که تو را مبارک خواند، مبارک باد.» ۳۰ و واقع شد چون اسحاق، از برکت دادن به یعقوب فارغ شد، به مجرد بیرون رفین یعقوب از حضور پدر خود اسحاق، که برادرش عیسو از شکار باز آمد. ۳۱ و او نزد خورشی ساخت، و نزد پر خود آورده، به پدر خود گفت: «پدر من بrixید و از شکار پسر خود بخورد، تا جانت مرا برکت دهد.» ۳۲ پدرش اسحاق به وی گفت: «توكیستی؟» گفت: «من پسر نخستین تو، عیسو هستم.» ۳۳ آنگاه لرزا های شدید بر اسحاق مستولی شده، گفت: «پس آن که بود که نخجیری صید کرده، برایم آورد، و قبل از آمدن تو از همه خوردم و او را برکت دادم، و فی الواقع او مبارک خواهد بود؟» ۳۴ عیسو چون سخنان پدر خود راشنید، نعره ای عظیم و بی نهایت تلخ برآورده، به پدر خود گفت: «ای پدرم، به من، به من نیز برکت بده!» ۳۵ گفت: «برادرت به حیله آمد، و برکت تورا گرفت.» ۳۶ گفت: «نام او را یعقوب بخوبی نهادند، زیرا که دو مرته مرا از پا درآورده. اول نخست زادگی مرا گرفت، و اکنون برکت مرا گرفته است.» پس گفت: «آیا برای من نیز برکتی نگاه نداشته؟» ۳۷ اسحاق در جواب عیسو گفت: «اینک او را بر تو سرور ساختم، و همه برادرانش را غلامان او گردانیدم، و غله و شیره را رزق اودام. پس الان ای پسر من، برای تو چه کنم؟» ۳۸ عیسو به پدر خود گفت: «ای پدر من، آیا همین یک برکت را داشته؟ به من، به من نیز ای پدر برکت بده!» و عیسو به آواز بلند بگریست. ۳۹ پدرش اسحاق در جواب او گفت: «اینک مسکن تو (دور) از فریبی زمین، و از شبنم آسمان از بالا خواهد بود.» ۴۰ و به شمشیرت خواهی زیست، و پادر خود را بندگی خواهی کرد، و واقع خواهد شد که چون سر باز زدی، بیوگ او را از گردن خود خواهی انداخت.» ۴۱ و عیسو بسب آن برکتی که پدرش به یعقوب داده بود، بر او بغض ورزید؛ و عیسو در دل خود گفت: «ایام نوحه گری برای پدرم نزیدک است، آنگاه برادر خود یعقوب را خواهی برد، و رفقه، از سخنان پسر بزرگ خود، عیسواگاهی یافت. پس فرستاده، پسر کوچک خود، یعقوب را خوانده، بدو گفت: «اینک برادرت عیسو درباره تو خود را تسلی می دهد به اینکه تو را بکشد.» ۴۳ پس الان ای پسرم سخن مرا بشنو و برخاسته، نزد برادرم، لابان، به حران فرار کن. ۴۴ و چند روز نزد وی بمان، تا خشم برادرت بزرگرد. ۴۵

۲۸ و اسحاق، یعقوب را خوانده، او را برکت داد و او را امر فرموده، گفت: «زنبی از دختران کعنان مگیر.» ۲ برخاسته، به فدان ارام، به خانه پدر مادرت، بتوئیل، برو و از آنجانی از دختران لابان، برادر مادرت، برای خود بگیر. ۳ و خدای قادر مطلق تو را برکت دهد، و تورا بارور و کثیر سازد، تا از تو امتهای سیار بوجوادیند. ۴ و برکت ابراهیم را به تو دهد، به تو و به ذریت تو با تو، تا وارث زمین غربت خود شوی، که خدا آن را به ابراهیم بخشید.» ۵ پس اسحاق، یعقوب را روانه نمود و به فدان ارام، نزد لابان بن بتوئیل ارامی، برادر رفقه، مادر یعقوب و عیسو، رفت. ۶ و اما عیسو چون دید که اسحاق یعقوب را برکت داده، و او را به فدان ارام روانه نمود، تا آنجانی زنبی برای خود بگیرد، و در حین برکت دادن به وی امر کرده، گفته بود که «زنبی از دختران کعنان مگیر.» ۷ و اینکه یعقوب، پدر و مادر خود را اطاعت نموده، به فدان ارام رفت. ۸ و چون عیسويود که دختران کعنان در نظر پدرش، اسحاق، بدنده، ۹ پس عیسو نزد اسماعیل رفت، و محلت، دختر اسماعیل بن ابراهیم را که خواهر نیایوت بود، علاوه بر زنانی که داشت، به زنی گرفت. ۱۰ و اما یعقوب، از پرشیع روانه شده، بسوی حران رفت. ۱۱ و به موضعی نزول کرده، در آنچاشد را سر برد، زیرا که اقتاب غروب کرده بود و یکی از سنگهای آنجا را گرفته، زیر سر خود نهادو در همان جا بخسید. ۱۲ و خوابی دید که ناگاه نزد بانی بر زمین بربا شده، که سرش به آسمان می رسد، و اینک فرشتگان خدا، بر آن صعود و نزول می کنند. ۱۳ در حال، خداوند بر سر آن ایستاده، می گوید: «من هستم یهوه، خدای پدرت ابراهیم، و خدای اسحاق. این زمینی را که تو بر آن خفته ای به تو و به ذریت تو می بخشم. ۱۴ و ذریت تو مانند غبار زمین خواهد شد، و به مغرب و مشرق و شمال و جنوب منتشر خواهی شد، و از تو و از نسل تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند داشت.» ۱۵ و اینک من با تو هستم، و تو را در هرجایی که روی، محافظت فرمایم تا تو را بدين زمین بازازم، زیرا که تا آنچه به تو گفتمان، بچانیاورم، تو را رها نخواهم کرد.» ۱۶ پس یعقوب از خواب بیدار شد و گفت: «البته یهوه در این مکان است و من ندانستم.» ۱۷ پس ترسان شده، گفت: «این چه مکان ترسناکی است! این نیست جز خانه خدا و این است دروازه آسمان.» ۱۸ با مدادان یعقوب برخاست و آن سنگی را که زیر سر خود نهاده بود، گرفت، و چون ستوانی برای داشت، وروغن بر سر شریخت. ۱۹ و آن موضع را بیت تل نامید، لکن نام آن شهر اولا لوز بود. ۲۰ و یعقوب نذر کرده، گفت: «اگر خدا با من باشد، و مرا در این راه که می روم محافظت کند، و مرا نان دهد تا بخورم، و رخت تا پوشم، ۲۱ تا به خانه پدر خود به سلامتی برگردم، هر آینه یهوه، خدای من خواهد بود.

۲۲ و این سنگی را که چون ستون بپاکردم، بیت الله شود، و آنچه به من بدھی، دویک آن را به تو خواهم داد.»

۲۹ پس یعقوب روانه شد و به زمین بنی المشرق آمد. ۲ و دید که اینک در صحراء، چاهی است، و بر کاراواش سه گله گوسفند خواهد، چونکه از آن چاه گله‌ها را آب می‌دادند، و سنگی بزرگ بر دهنہ چاه بود. ۳ و چون همه گله‌ها جمع شدندی، سنگ را از دهنہ چاه غلطانیده، گله را سیراب کردندی. پس سنگ را بچای خود، بر سر چاه باز گذاشتندی. ۴ یعقوب بدیشان گفت: «ای براذرانم از کجا هستید؟» گفتند: «ما از حرانیم.» ۵ بدیشان گفت: «لابان بن ناحور را می‌شناسید؟» گفتند: «می‌شناشیم.» ۶ بدیشان گفت: «بسلامت است؟» گفتند: «بسلامت، و اینک دخترش، راحیل، با گله او می‌آید.» ۷ گفت: «هنوز روز بلند است وقت جمع کردن مواشی نیست، گله را آب دید و فنه، بچرانید.» ۸ گفتند: «نمی‌توانیم، تا همه گله هاجمع شوند، و سنگ را از سر چاه بغلطانند، آنگاه گله را آب می‌دهیم.» ۹ و هنوز با ایشان در گفتگویی بود که راحیل، با گله پدر خود رسید. زیرا که آنها را چوپانی می‌کرد. اما چون یعقوب راحیل، دختر خالوی خود، لابان، و گله خالوی خویش، لابان را دید، یعقوب نزدیک شده، سنگ را از سر چاه غلطانید، و گله خالوی خویش، لابان را سیراب کرد. ۱۰ و یعقوب، راحیل را بوسید، و به آواز بلند گریست. ۱۱ و یعقوب، راحیل را خبرداد که او براذر پدرش، و پسر رفقاء است. پس دون دوان رفته، پدر خود را خبر داد. ۱۲ و واقع شد که چون لابان، خبر خواهزاده خود، یعقوب را شنید، به استقبال وی شافت، و او را در بغل گرفته، بوسید و به خانه خود آورد، و او لابان را از همه این امور آگاهانید. ۱۳ لابان وی را گفت: «فی الحقيقة تو استخوان و گوشت من هستی.» و نزد وی مدت یک ماه توقف نمود. ۱۴ پس لابان، به یعقوب گفت: «ایاچون براذر من هستی، مرا باید مفت خدمت کنی؟ به من بگو که اجرت تو چه خواهد بود؟» ۱۵ لابان را دو دختر بود، که نام بزرگتر، لیه اسم کوچکتر، راحیل بود. ۱۶ و چشمان لیه ضعیف بود، و اما راحیل، خوب صورت و خوش منظر بود. ۱۷ و یعقوب عاشق راحیل بود و گفت: «برای دختر کوچکت راحیل، هفت سال تو را خدمت می‌کنم.» ۱۸ لابان گفت: «او را به تو بدهم، بهتر است از آنکه به دیگری بدهم. نزد من بمان.» ۱۹ پس یعقوب برای راحیل هفت سال خدمت کرد. و بسبب محبتی که به وی داشت، در نظرش روزی چند نمود. ۲۰ و یعقوب به لابان گفت: «زوجه‌ام را به من بسپار، که روزهایم سپری شد، تا به وی درآم.» ۲۱ پس لابان، همه مردمان آنجارا دعوت کرده، ضیافتی برپا نمود. ۲۲ واقع شد که هنگام شام، دختر خود، لیه را برداشتند، او راند وی آورد، و او به وی درآمد. ۲۳ و لابان کمی خود زلفه را، به دختر خود لیه، به کنیزی داد. ۲۴ پس بچه‌گاهان دید، که اینک لیه است! پس به لابان گفت: «این چیست که به من کردی؟ مگر برای راحیل نزد تو خدمت نکردم؟ چرا مرا فریب دادی؟» ۲۵ لابان گفت: «در ولایت ما چینین نمی‌کنند که کوچکتر را قبل از بزرگتر بدهند.» ۲۶ هفتنه این را تمام کن و او را نیز به تو

۳۰ یعقوب، اولاد نزاید، راحیل بچواهر خود حسد برد. و به یعقوب گفت: «پس‌ران به من بده والا می‌میرم.» ۱ آنگاه غضب یعقوب بر راحیل افروخته شد و گفت: «مگر من بهجای خدا هستم که بار رحم را از تو باز داشته است؟» ۲ گفت: «اینک کنیز من، بله! بدو درآتا بر زانویم بزاید، و من نیز از او اولاد بیابم.» ۳ پس کنیز خود، بله را به یعقوب به زنی داد. و او به وی درآمد. ۴ و بله‌های آبستن شده، پسری برای یعقوب زاید. ۵ و راحیل گفت: «خدا مرا داوری کرده است، و آوازمنا نیز شنیده، و پسری به من عطا فرموده است.» ۶ پس کنیز خود، بله را به یعقوب به زنی راحیل، باز حامله شده، پسر دومنی برای یعقوب زاید. ۷ و راحیل گفت: «به کشتهای خدا با خواهر خود کشته گرفتم و غالب آمد.» و او را نفالتی نام نهاد. ۸ و اما لیه چون دید که از زایدین بازمانده بود، کنیز خود زلفه را برداشتند، او را به یعقوب به زنی داد. ۹ و زلفه، کنیز لیه، برای یعقوب پسری زاید. ۱۰ و لیه گفت: «به سعادت!» پس او را جادانمید. ۱۱ و زلفه، کنیز لیه، پسر دومنی برای یعقوب زاید. ۱۲ و لیه گفت: «به خوشحالی من! زیرا که دختران، مرا خوشحال خواهند خوانند.» و او را اشیر نام نهاد. ۱۳ و در ایام درو گندم، رویین رفت و مهرگاهها در صحرای یافت و آنها را نزد مادر خود لیه، آورد. پس راحیل به لیه گفت: «از هرگاههای پسر خود به من بده.» ۱۴ وی را گفت: «ایا کم است که شوهر مرا گرفتی و مهر گیاه پس‌مرما نیز می‌خواهی بگیری؟» راحیل گفت: «امشب به عرض مهر گیاه پسرت، با تو بخوابد.» ۱۵ و وقت عصر، چون یعقوب از صحرای آمد، لیه به استقبال وی بیرون شده، گفت: «به من درآ، زیرا که تو را به مهرگاهی پسر خود اجیر کردم.» پس آتشب با وی همخواب شد. ۱۶ و خدا، لیه را مستجاب فرمود که آبستن شده، پسر پنجمین برای یعقوب زاید. ۱۷ و لیه گفت: «خدا اجرت به من داده است، زیرا کنیز خود را به شوهر خود دادم.» و او را یساکار نام نهاد. ۱۸ و بار دیگر لیه حامله شده، پسر ششمین برای یعقوب زاید. ۱۹ و لیه گفت: «خدا

عطای نیکو به من داده است. اکون شوهرم با من زیست خواهد کرد، زیرا که شش پسر برای او زاییدم.» پس او را زیولون نامید. ۲۱ و بعد از آن دختری زاید، و او را دینه نام نهاد. ۲۲ پس خداراحیل را بیاد آورد، و دعای او را اجابت فرموده، خدا رحم او را گشود. ۲۳ و آبستن شده، پسری بزد و گفت: «خدا ننگ مرا برداشته است.» ۲۴ و اورا یوسف نامیده، گفت: «خداوند پسری دیگربرای داده من مزید خواهد کرد.» ۲۵ و واقع شد که چون راحیل، یوسف رازاید، یعقوب به لابان گفت: «مرا مخصوص کن، تا به مکان و وطن خوش بروم.» ۲۶ زنان و فرزندان مراکه برای ایشان، تو را خدمت کردام به من واگذار، تا بروم زیرا خدمتی که به تو کردم، تو می‌دانی.» ۲۷ لابان وی را گفت: «کاش که منظور نظر تویاشم، زیرا تقلا یاقفهم که بخاطر تو، خداوند مرا برکت داده است.» ۲۸ و گفت: «اجرت خود را بمن معین کن تا آن را به تو دهم.» ۲۹ وی را گفت: «خدمتی که به تو کردام، خود می‌دانی، و مواشی ات چگونه نزد من بود.» ۳۰ زیرا قبل ازآمدن من، مال تو قلیل بود، و به نهایت زیاد شد، وبعد از آمدن من، خداوند تو را برکت داده است. و اکون من نیز تدارک خانه خود را کی بیبینم؟» ۳۱ گفت: «پس تو را چه بدhem؟» یعقوب گفت: «چیزی به من مده، اگر این کار را برای من بکنی، بار دیگر شبانی و پاسیانی گله تو را خواهم نمود.» ۳۲ امروز در تمامی گله تو گردش می‌کنم، و هر میش پیسه و ابلق و هر میش سیاه را از میان گوسفندان، و ابلق‌ها و پیسه‌ها را از پیوهای ازپیها، پیسه و ابلق، و آنچه از گوسفندان، سیاه نباشد، نزد من به دزدی شمرده شود.» ۳۴ لابان گفت: «اینک مواقف سخن تو باشد.» ۳۵ و در همان روز، برهای نزینه مخطط و ابلق، و همه ماده برهای پیسه و ابلق، یعنی هرچه سفیدی در آن بود، و همه گوسفندان سیاه را جدا کرده، بدست پسران خود سپرد. ۳۶ و در میان خود و یعقوب، سه روز راه، مسافت گذار. و یعقوب باقی گله لابان را شیانی کرد. ۳۷ و یعقوب چوپیهای تو و تازه از درخت کبوده و بادام و چهار برای خود گرفت، و خطهای سفید در آنها کشید، و سفیدی را که در چوپیها بود، ظاهر کرد. ۳۸ و وقتی که گله‌ها، برای آب خوردن می‌آمدند، آن چوپیهای را که خراشیده بود، در حوضها و آبخورها پیش گله‌ها می‌نهاد، تا چون برای نوشیدن بیایند، حمل بگیرند. ۳۹ پس گله‌ها پیش چوپیها بار آور می‌شندند، و برهای مخطط و پیسه و ابلق می‌زاییدند. ۴۰ و یعقوب، بزها را جدا کرد، و روی گله‌ها را بسوی هر مخطط و سیاه در دگله لابان واداشت، و گله‌های خود را جدا کرد و با گله لابان نگذاشت. ۴۱ و هرگاه حیوان‌های تونمند حمل می‌گرفتند، یعقوب چوپیها را پیش آنها درآبخورها می‌نهاد، تا در میان چوپیها حمل گیرند. ۴۲ و هر گاه حیوانات ضعیف بودند، آنها رانمی گذاشت، پس ضعیف‌ها از آن لابان، و تونمندها از آن یعقوب شدند. ۴۳ و آن مرد بسیار ترقی نمود، و گله‌های بسیار و کبیزان و غلامان و شتران و حماران بهم رسانید.

۳۱ و سخنان پسران لابان را شنید که می‌گفتند: «یعقوب همه مایمیلک پدر مارا گرفته است، و از اموال پدر ما تمام این بزرگی را به رسانیده.» ۲ و یعقوب روی لابان را دید که اینک مثل سابق با او نبود. ۳ و خداوند به یعقوب گفت: «به زمین پدرانست، راحیل و لیه را به کن و من با تو خواهی بود.» ۴ پس یعقوب فرستاده، راحیل و لیه را به صحراء نزد گله خود طلب نمود. ۵ و بیدیشان گفت: «روی پدر شما رامی بیشم که مثل سابق با من نیست، لیکن خدای پدرم با من بوده است. ۶ و شما می‌دانید که به تمام قوت خود پدر شما را خدمت کردام. ۷ و پدرشما مرا فریب داده، ده مرتبه اجرت مرا تبدیل نمود و لی خدا او را نگذاشت که ضریبی به من رساند. ۸ هر گاه می‌گفت اجرت تو پیشه‌ها باشد، تمام گله‌ها پیسه می‌آورند، و هر گاه گفتند اجرت تو مخطط باشد، همه گله‌ها مخطط می‌زاییدند. ۹ پس خدا اموال پدر شما را گرفته، به من داده است.» ۱۰ و اوقاع شد هنگامی که گله‌ها حمل می‌گرفتند که در خواهی چشم خود را باز کرده، دیدم اینک قوچهایی که با میشها جمع می‌شندن، مخطط و پیسه و ابلق بودند. ۱۱ و فرشته خدا درخواب به من گفت: «ای یعقوب!» گفتم: «لیک.» ۱۲ گفت: «اکون چشمان خود را باز کن و بنگر که همه قوچهایی که با میشها جمع می‌شوند، مخططلو پیسه و ابلق مستند زیرا که آنچه لابان به تو کرده است، دیدام. ۱۳ من هستم خدای بیت ایل، جایی که ستون را مسح کرده و با من نذر نمودی. الان برخاسته، از این زمین روانه شده، به زمین مولد خویش مراجعت نمایم.» ۱۴ راحیل و لیه در جواب وی گفتند: «آیا در خانه پدر ما، بیرای ما بهره یامیراثی باقیست؟ ۱۵ مگر نزد او چون بیگانگان محسوب نیستیم، زیرا که ما را فروخته است و نقدما را تمام خورده. ۱۶ زیرا تمام دولتی را که خدا از پدر ما گرفته است، از آن ما و فرزندان ماست، پس اکون آنچه خدا به تو گفته است، بجا آور.» ۱۷ آنگاه یعقوب برخاسته، فرزندان و زنان خود را بر شتران سوار کرد، ۱۸ و تمام مواشی و اموال خود را که اندوخته بود، یعنی مواشی حاصله خود را که در فدان ارام حاصل ساخته بود، برداشت تا نزد پدر خود اسحاق به زمین کنیعان برود. ۱۹ و اما لابان برای پشم بریدن گله خود رفته بود و راحیل، بههای پدر خود را دزدید. ۲۰ و یعقوب لابان ارامی را فریب داد، چونکه او را از فرار کردن خود آگاه نساخت. ۲۱ پس با آنچه داشت، پگریخت و برخاسته، از نهر عبور کرد و متوجه جبل جلعاد شد. ۲۲ در روز سوم، لابان را بخیر دادند که یعقوب فرار کرده است. ۲۳ پس برادران خویش را با خود برداشته، هفت روز راه در عقب او شتافت، تا در جبل جلعاد بدو پیوست. ۲۴ شبانگاه، خدا درخواب بر لابان ارامی ظاهر شده، به وی گفت: «باحدزه باش که به یعقوب نیک یا بد نگویی.» ۲۵ پس لابان به یعقوب دررسید و یعقوب خیمه خود رادر جبل زده بود، و لابان با برادران خود نزد درجبل جلعاد فرد آمدند. ۲۶ و لابان به یعقوب گفت: «چه کردی که مرا فریب دادی و دخترانم را مثل آسیران، شمشیر برداشته، رفتی؟» ۲۷ چرامخنی فرار کرده، مرا فریب دادی و مرا آگاه نساختی تا تو را با شادی و نغمات و دف و بربط مشایعت نمایم؟ ۲۸ و مرا نگذاشتی که پسران و دختران خود بیوسم؛ الحال ابلهانه حرکتی

نمودی. ۲۹ در قوت دست من است که به شما ذیت رسانم. لیکن خدای پدر شما دوش به من خطاب کرده، گفت: «با حذر باش که به یعقوب نیک یا بد نگویی.» ۳۰ و الان چونکه به خانه پدرخود رغبتی تمام داشتی البته رفته بودی و لکن خدایان مرا چرا دزدیدی؟» ۳۱ یعقوب در جواب لابان گفت: «سب این بود که ترسیم و گفتم شاید ختران خود را از من به زور بگیری، ۳۲ و اما نزد هر که خدایان را بیایی، او زنده نماند. در حضور برادران ما، آنچه از اموال تو نزد ما باشد، مشخص کن و برای خود بگیر.» زیرا یعقوب ندانست که راحیل آنها را دزدیده است. ۳۳ پس لابان به خیمه یعقوب و به خیمه لی و به خیمه دو کنیز رفت و نیافت، و از خیمه لیه بیرون آمد، به خیمه راحیل درآمد. ۳۴ اما راحیل بتهرا را گرفته، زیر جهاز شتر نهاد و بر آن بنشست و لابان تمام خیمه را جست و جو کرده، چیزی نیافت. ۳۵ او به پدر خود گفت: «بینظر آقایم پدناهید که در حضورت نمی توانم برخاست، زیرا که عادت زنان بر من است.» پس تجسس نموده، بتهرا نیافت. ۳۶ آنگاه یعقوب خشمگین شده، با لابان منازع特 کرد. و یعقوب در جواب لابان گفت: «تقصیر و خطای من چیست که بین گویی مراتعاقب نمودی؟» ۳۷ الان که تمامی اموال مراتعیش کردی، از همه اسیاب خانه خود چه یافه ای، اینجا نزد برادران من و برادران خودبگذار تا در میان من و تو انصاف دهند. ۳۸ در این بیست سال که من با تو بودم، میشها و بزهایت حمل نینداختند و فرجهای گله تو را نخودم. ۳۹ دریده شده ای را پیش تو نیاوردم؛ خود توان آن را می دادم و آن را از دست من می خواستی، خواه دزدیده شده در روز و خواه دزدیده شده در شب. ۴۰ چنین بودم که گرما در روز و سرما در شب، مرا تلف می کرد، و خواب از چشمانم می گریخت. ۴۱ بینظور بیست سال در خانه ات بودم، چهارده سال برای دو دخترت خدمت توکردم، و شش سال برای گله ات، و اجرت مراده تغییر دادی. ۴۲ و اگر خدای پدرم، خدای ابراهیم، و هیبت اسحاق با من نبودی، اکون نیز مراده تهی دست روانه می نمودی. خدا مصیبت مراو مشقت دستهای مراد دید و دوش، تو را توبیخ نمود. ۴۳ لابان در جواب یعقوب گفت: «ای دختران، دختران منند و این پسران، پسران من و این گله، گله من و آنچه می بینی از آن من است. پس ایم، به این خودم و به پسرانی که زایده اند چه توانم کرد؟» ۴۴ اکون بیا تا من و توعهد بیندیم که در میان من و تو شهادتی باشد.» ۴۵ پس یعقوب سنگی گرفته، آن را ستوانی برپانمود. ۴۶ و یعقوب برادران خود را گفت: «سنگها جمع کنید.» پس سنگها جمع کرده، تودهای ساختند و در آنچه بر توده غذا خوردند. ۴۷ و لابان گفت: «امروز این توده نامید ولی یعقوب آن را جلیعید خواند. ۴۸ و لابان گفت: «امروز این توده در میان من و تو شهادتی است.» از این سبب آن را «جلیعید» نامید. ۴۹ و مصنفه نیز، زیرا گفت: «خداوند در میان من و تو دیده بانی کند وقتی که از یکدیگر غایب شویم. ۵۰ اگر دختران مرا آزارکنی، و سوای دختران من، زنان دیگر بگیری، هیچکس در میان ما نخواهد بود. آگاه باش، خدار در میان من و تو شاهد است.» ۵۱ و لابان به یعقوب گفت: «اینک این توده و اینک این ستوانی که در میان خود و تو برپا نمودم. ۵۲ این توده شاهد

۳۲ و یعقوب راه خود را پیش گرفت و فرشتگان خدا به وی برخورند. ۲ و چون یعقوب، ایشان را دید، گفت: «این لشکر خداست!» و آن موضع را «محناهیم» نامید. ۳ پس یعقوب، فاصلان پیش روی خود نزد برادر خویش، عیسو به دیار سعیر به پلاط ادوم فرستاد. ۴ و ایشان را امن فرموده، گفت: «به آقایم، عیسو چنین گویید که بنده تو یعقوب عرض می کند با لابان ساکن شده، تاکنون توفیق نمودم، ۵ و برای من گاوان و الاغان و گوسفندان و غلامان و کنیان حاصل شده است، و فرستادم تا آقای خود را آگاهی دهم و در نظرت التفات یابم.» ۶ پس قاصدان، نزد یعقوب برشته، گفتند: «نزد برادرت، عیسو رسیدیم و اینک با چهارصد نفر به استقبال تو می آید.» ۷ آنگاه یعقوب به نهایت ترسان و متختیر شده، کسانی را که با وی بودند با گوسفندان و گاوان و شتران به دسته تقسیم نمود ۸ و گفت: «هر گاه عیسو به دسته اول برسد و آنها را بزند، همانا دسته دیگر رهایی یابد.» ۹ و یعقوب گفت: «ای خدای پدرم، ابراهیم و خدای پدرم، اسحاق، ای یهوه که من گفته بزم و به مولد خویش برگرد و با تو احسان خواهم کرد. ۱۰ کمتر هست از جمیع لطفها و از همه وفاکی که با بنده خود کرده ای زیرا که با چوپیدست خود از این اردن عبور کردم و الان (مالک) دو گروه شده ام. ۱۱ اکون مراده از دست برادرم، از دست تقسیم نمود رهایی ده زیرا که من از اموی ترسم، مبادا بیاید و مرا بزند، یعنی مادر و فرزندان را، ۱۲ و تو گفتش هر آینه با تو احسان کنم و ذرتی تو را مانند ریگ دریا سازم که از کرت، آن را تنوان شمرد.» ۱۳ پس آن شب را در آنچه بسر برد و از آنچه بدستش آمد، ارمغانی برای برادر خود، عیسو گرفت: ۱۴ دویست ماده بزر با بیست بزر نر و دویست میش با بیست قوچ، ۱۵ و سی شتر شیرده با بچه های آنها و چهل ماده گاو با ده گاو نر و بیست ماده الاغ با ده کره. ۱۶ و آنها را دسته دسته، جداجدا به نوکران خود سپرد و به بندگان خود گفت: «پیش روی من عبور کنید و در میان دسته ها فاصله بگذارید.» ۱۷ و نخستین را امن فرموده، گفت که «چون برادرم عیسو به تو رسد و از تو پرسیده، بگوید: از آن کیستی و کجا می روی و اینها که پیش توست از آن کیست؟» ۱۸ بدو بگو: این از آن بنده ات، یعقوب است، و چنین گویید، ۱۹ و همچنین دومین و سومین و همه کسانی را که از در عقب ماست.» ۲۰ و همچنین در عقب ماست، ۲۱ و همچنین در عقب ماست، ۲۲ و همچنین در عقب ماست، ۲۳ و همچنین در عقب ماست، ۲۴ و همچنین در عقب ماست، ۲۵ و همچنین در عقب ماست، ۲۶ و همچنین در عقب ماست، ۲۷ و همچنین در عقب ماست، ۲۸ و همچنین در عقب ماست، ۲۹ و همچنین در عقب ماست، ۳۰ و همچنین در عقب ماست، ۳۱ و همچنین در عقب ماست، ۳۲ و همچنین در عقب ماست، ۳۳ و همچنین در عقب ماست، ۳۴ و همچنین در عقب ماست، ۳۵ و همچنین در عقب ماست، ۳۶ و همچنین در عقب ماست، ۳۷ و همچنین در عقب ماست، ۳۸ و همچنین در عقب ماست، ۳۹ و همچنین در عقب ماست، ۴۰ و همچنین در عقب ماست، ۴۱ و همچنین در عقب ماست، ۴۲ و همچنین در عقب ماست، ۴۳ و همچنین در عقب ماست، ۴۴ و همچنین در عقب ماست، ۴۵ و همچنین در عقب ماست، ۴۶ و همچنین در عقب ماست، ۴۷ و همچنین در عقب ماست، ۴۸ و همچنین در عقب ماست، ۴۹ و همچنین در عقب ماست، ۵۰ و همچنین در عقب ماست، ۵۱ و همچنین در عقب ماست، ۵۲ و همچنین در عقب ماست.

زیرا گفت: «غضب او را بدین ارمغانی که پیش من می‌رود، فرو خواهم نشانید، و بعد چون روی او را بینم، شاید مرا قبول فرماید.» ۲۱ پس از اینکه پیش از او عبور کرد و او آن شب را در خیمه گاه بسر برد. ۲۲ و شبانگاه، خودش برخاست و دو زوجه و دو کنیز و یارده پسر خویش را برداشت، ایشان را از معبر بیوق عبور داد. ۲۳ ایشان را برداشت و ازان نهر عبور داد، و تمام مایمیلک خود را نیز عبور داد. ۲۴ و یعقوب تنها ماند و مردی با وی تا طلوع فجر کشته می‌گرفت. ۲۵ و چون او دید که بر وی غلبه نمی‌یابد، کف ران یعقوب را لمس کرد، و کف ران یعقوب در کشته گرفن با او فشرده شد. ۲۶ پس گفت: «مرا رها کن زیرا که فجرمی شکافد.» گفت: «تا مرا برکت ندهی تو را رهانکم.» ۲۷ به وی گفت: «نام تو چیست؟» گفت: «یعقوب.» ۲۸ گفت: «از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل، زیرا که با خدا و بالسان مجاهده کردی و نصرت یافته.» ۲۹ و یعقوب از او سوال کرده، گفت: «مرا از نام خودگاه ساز.» گفت: «چرا اسم مرا می‌پرسی؟» او و رادر آنچه برکت داد. ۳۰ و یعقوب آن مکان را «فینیل» نامیده، گفت: «زیرا خدا را روپروردید و جانم رستگار شد.» ۳۱ و چون از «فوئیل» گذشت، آفتاب بر وی طلوع کرد، و بر ران خودمی نلگید. ۳۲ از این سبب بنی اسرائیل تا امروز عرق النساء را که در کف ران است، نمی‌خورند، زیرا کف ران یعقوب را در عرق النساء لمس کرد.

۳۴ پس دینه، دختر لیه، که او را برای یعقوب زایده بود، برای دیدن دختران آن ملک بیرون رفت. ۲ و چون شکیم بن حمورحی که رئیس آن زمین بود، او را بدید، او را بگرفت و با او همراه شده، وی را بی‌عصم ساخت. ۳ و دلش به دینه، دختر یعقوب، بسته شده، عاشق آن دختر گشته، و سخنان دل آنرا به آن دختر گفت. ۴ و شکیم به پدر خود، حمورخطاب کرده، گفت: «این دختر را برای من به زنی بگیر.» ۵ و یعقوب شنید که دخترش دینه را بی‌عصم کرده است. و چون پسرانش با موشی او در صحراء بودند، یعقوب سکوت کرد تا ایشان بیایند. ۶ و حمور، پدر شکیم نزد یعقوب بیرون آمد تا به وی سخن گوید. ۷ و چون پسران یعقوب این را شنیدند، از صحراء آمدند و غضبناک شده، خشم ایشان به شدت افزوخته شد، زیرا که با دختر یعقوب همراه شده، قبایحی در اسرائیل نموده بود و این عمل، ناکردنی بود. ۸ پس حمور ایشان را خطاب کرده، گفت: «دل پسرم شکیم شیفتنه دختر شماست؛ او را به وی به زنی بدهید. ۹ و با ما مصاہرته نموده، دختران خود را به ما بدهید و دختران ما را برای خود بگیرید. ۱۰ و با ما ساکن شوید و زمین از آن شما بایشد. در آن بمانید و تجارت کنید و در آن تصرف کنید.» ۱۱ و شکیم به پدر و برادران آن دختر گفت: «در نظر خود مرآ منظور بدارید و آنچه به من بگوید، خواهم داد. ۱۲ مهر و پیشکش هر قدر زیاده از من بخواهید، آنچه بگوید، خواهم داد فقط دختر را به زنی به من بسپارید.» ۱۳ اما پسران یعقوب در جواب شکیم و پدرش حمور به مکرسخن گفتند: زیرا خواهر ایشان، دینه را بی‌عصم کرده بود. ۱۴ پس بدیشان گفتند: «این کار را نمی‌توانیم کرد که خواهر خود را به شخصی نامختون بدهیم، چونکه این برای ما ننگ است. ۱۵ لکن بدین شرط با شما همداستان می‌شویم اگر چون ما بشوید، که هر ذکری از شما مختون گردد. ۱۶ آنگاه دختران خود را به شما دهیم و دختران شما را برای خود گیریم و باشما ساکن شده، یک قوم شویم. ۱۷ اما اگر سخن ما را اجابت نکنید و مختون نشوید، دختر خود را برداشته، از آنچه کوچ خواهیم کرد.» ۱۸ و سخنان ایشان بنظر حمور و بنظر شکیم بن حمور پسند افتاد. ۱۹ و آن جوان در کردن این کار تاخیر ننمود، زیرا که شیفتنه دختر یعقوب بود، و او از همه اهل خانه پدرش گرامی تر بود. ۲۰ پس حمور و پسرش شکیم به دروازه شهر خود آمد، مردمان شهر خود را خطاب کرده، گفتند: «این مردمان با ما صلاح اندیش هستند، پس در این زمین ساکن بشوند، و در

۳۳ پس یعقوب چشم خود را باز کرده، دید که اینکه عیسو می‌آید و چهارصد نفر با او. آنگاه فرزندان خود را به لیه و راحیل و دوکنیز تقسیم کرد. ۲ و کنیزان را با فرزندان ایشان پیش داشت و لیه را با فرزندانش در عقب ایشان، راحیل و یوسف را آخر. ۳ و خود در پیش ایشان رفته، هفت مرتبه رو به زمین نهاد تا به برگرفته، به آغوش خود کشید، و او را بوسید و هر استقبال او آمد و او را در برگرفته، به آغوش خود کشید، و او را بوسید و هر دو بگرسیستند. ۵ و چشمان خود را باز کرده، زنان و فرزندان را بدید و گفت: «این همراهان تو کیستند؟» ۶ آنگاه کنیزان با فرزندان ایشان نزدیک شده، تعظیم کردند. ۷ و لیه با فرزندانش نزدیک شده، تعظیم کردند. پس یوسف و راحیل نزدیک شده، تعظیم کردند. ۸ و او گفت: «از تعامی این گروهی که بدان برخوردم، چه مقصود داری؟» گفت: «تا در نظر آقای خود التفات یابم.» ۹ عیسو گفت: «ای برادرم مرآ بسیار است، مال خود را نگاه دار.» ۱۰ یعقوب گفت: «تی، بلکه اگر در نظر التفات یافته‌ام، پیشکش مرا از دستم قبول فرماید، زیرا که روی تو را دیدم مثل دیدن روی خدا، و مرا منظور داشتی. ۱۱ پس هدیه مرا که به حضورت آورده شد پذیری، زیرا خدا به من احسان فرموده است و همه‌چیز دارم.» پس او را الحاج نمود تا پذیرفت. ۱۲ گفت: «کوچ کرده، بروم و من همراه تو می‌آیم.» ۱۳ گفت: «آقایم آگاه است که اطفال نازکند و گوسفندان و گاوان شیرده نیز با من است، و اگر آنها را یک روز براند، تعامی گله می‌میرند؛» ۱۴ پس آقایم پیشتر از بنده خود برود و من موافق قدم مواشی که دارم. و به حسب قدم اطفال، آهسته سفر می‌کنم، تا نزد آقای خود به سعیرپرسیم. ۱۵ عیسو گفت: «پس بعضی از این کسانی را که با منند نزد تو می‌گذارم.» گفت:

آن تجارت کنند. اینک زمین از هر طرف برای ایشان وسیع است؛ دختران پادشاهان پدید شوند. ۱۲ و زمینی که به ابراهیم و اسحاق دادم، به تو دهم؛ و به ذریت بعد از تو، این زمین را خواهم داد.» ۱۳ پس خدا از آنچی که با وی سخن گفت، از نزد وی صعود نمود. ۱۴ و عقوب سنتونی بریا داشت، در جایی که باوی تکلم نمود. سنتونی از سنگ و هدیهای ریختنی بر آن ریخت، و آن را به روغن تدهیں کرد. ۱۵ پس عقوب آن مکان را، که خدا با وی در آنجا سخن گفته بود، «بیت ایل» نامید. ۱۶ پس، از «بیت ایل» کوچ کردند. و چون اندک مسافتی مانده بود که به افراته برسند، راحیل را وقت وضع حمل رسید، و زایدنش دشوار شد. ۱۷ و چون زایدنش دشوار بود، قابلی وی را گفت: «مترس زیرا که این نیز برایت پسر است.» ۱۸ و در جین جان کنند، زیرا که مرد، پسر را «بن اونی» نام نهاد، لکن پدرش وی را «بن یامین» نامید. ۱۹ پس راحیل وفات یافت، و در راه افراته که بیست لحم باشد، دفن شد. ۲۰ و عقوب بر قبر وی سنتونی نصب کرد، که آن تا امروز سنتون قبراحیل است. ۲۱ پس اسرائیل کوچ کرد، و خیمه خود را بدان طرف برج عیدر زد. ۲۲ و در حین سکونت اسرائیل در آن زمین، رویین رفته، با کنیزپر خود، بالهه، هم خواب شد. و اسرائیل این راشید. و بنی ععقوب دوازده بودند: ۲۳ پسران لیه: رویین نخست زاده عقوب و شمعون و لاوی و یهودا و یساقار و زبولون. ۲۴ و پسران راحیل: یوسف و بن یامین. ۲۵ و پسران بالهه کنیز راحیل: دان و نفتالی. ۲۶ و پسران زلفه، کنیز لیه: جاد و اشیر. ایناند پسران ععقوب، که در فدان ارام برای او متولد شدند. ۲۷ و عقوب نزد پدر خود، اسحاق، در مری آمد، به قریه ایع که حبرون باشد، جایی که ابراهیم و اسحاق غرب گردیدند. ۲۸ و عمر اسحاق صد و هشتاد سال بود. ۲۹ و اسحاق جان سپرد و مرد، و پیر و سالخورده به قوم خویش پیوست. و پسرانش عیسو و ععقوب او را دفن کردند.

۳۶ و پیدایش عیسو که ادوم باشد، این است: ۲ عیسو زنان خود را از دختران کنیانیان گرفت: یعنی عاده دختر ایلون حتی، واهلیبامه دختر عنی، دختر صبعون حوى، ۳ و سمه دختر اسماعیل، خواهر نبایوت. ۴ و عاده، البشار را برای عیسو زاید، و بسمه، رعوئیل را بزاد، ۵ و اهولیبامه بیوش، و یعلام و قور رازاید. ایناند پسران عیسو که برای وی در زمین کنیان متولد شدند. ۶ پس عیسو زنان و پسران دختران و جمیع اهل بیت، و مواشی و همه حیوانات، و تمامی اندوخته خود را که در زمین کنیان اندوخته بود، گرفته، از نزد برادر خود ععقوب به زمین دیگر رفت. ۷ زیرا که اموال ایشان زیاد بود از آنکه با هم سکونت کنند. و زمین غربت ایشان بسب مواشی ایشان گنجایش ایشان نداشت. ۸ و عیسو در جبل سعیر ساکن شد. و عیسو در قور ایشان نداشت. ۹ و این است پیدایش عیسو پدر ادوم در جبل سعیر: ۱۰ اینست نامهای پسران عیسو: البشار پسر عاده، زن عیسو، و رعوئیل، پسر بسمه، زن عیسو. ۱۱ و بنی البشار: تیمان و اومار و صفووا و جعتم و قنار بودند. ۱۲ و تمناع، کنیز البشار، پسر عیسو بود. وی عمالیق را برای البشار زاید. ایناند پسران عاده زن عیسو. ۱۳ و ایناند پسران رعوئیل: نحت و زارع و شمه و مزه. ایناند پسران بسمه زن عیسو. ۱۴ و ایناند

آن تجارت کنند. اینک زمین از هر طرف برای ایشان وسیع است؛ دختران ایشان را به زنی بگیریم و دختران خود را بدهیشان بدهیم. ۲۲ فقط بدین شرط ایشان باما متفق خواهند شد تا با ما ساکن شده، یک قوم شویم که هر ذکری از ما مختون شود، چنانکه ایشان مختونند. آیا مواسی ایشان و اموال ایشان و هر حیوانی که دارند، از آن مان نمی شود؟ فقط با ایشان همداستان شویم تا با ما ساکن شوند.» ۲۴ پس همه کسانی که به دروازه شهر او درآمدند، به سخن حمور و پسرش شکیم رضادادند، و هر ذکری از آناتی که به دروازه شهر او درآمدند، مختون شدند. ۲۵ و در روز سوم چون دردمد بودند، دو پسر ععقوب، شمعون و لاوی، برادران دیبه، هر یکی شمشیر خود را گرفته، دلیرانه بر شهر آمدند و همه مردان را کشندند. ۲۶ و حمور و پسرش شکیم را به دم شمشیر کشندند، و دیبه را از خانه شکیم برداشته، پیرون آمدند. ۲۷ و پسران ععقوب بر کشتنگان آمده، شهر را غارت کردند، زیرا خواهر ایشان را بی عصمت کرده بودند. ۲۸ و گلهها و رمهها و الاغها و آنچه در شهرو آنچه در صحرا بود، گرفتند. ۲۹ و تمامی اموال ایشان و همه اطفال و زنان ایشان را به اسیری بردند. و آنچه در خانهها بود تاراج کردند. ۳۰ پس ععقوب به شمعون و لاوی گفت: «مرا به اضطراب انداختید، و مرا نزد سکنه این زمین، یعنی کنیانیان و فرزینان مکروه ساختید، و من در شماره قلیم، همانا بر من جمع شوند و مرا بزنند و من با خانه‌ام هلاک شوم.» ۳۱ گفتند: «ایا او با خواهر ما مثل فاحشه عمل کد؟»

۳۵ و خدا به ععقوب گفت: «برخاسته، به بیت ایل برآی، و در آنجا ساکن شو و آنچا برای خدایی که بر تو ظاهر شد، وقته که از حضور برادرت، عیسی فرار کردی، مذبحی بساز.» ۲۸ پس ععقوب به اهل خانه و همه کسانی که با وی بودند، گفت: «خدایان بیگانه‌ای را که در میان شماست، دور کنید، و خویشتن را طاهرسازید، و رختهای خود را عوض کنید. ۳ تا برخاسته، به بیت ایل برویم و آنچا برای آن خدایی که در روز تنگی من، مرا اجابت فرمود و در راهی که رفتم با من بود، مذبحی بساز.» ۴ آنگاه همه خدایان بیگانه را که در دست ایشان بود، به ععقوب دادند، با گوشواره هایی که در گوشواره ایشان بود. و ععقوب آنها را زیر بلوطی که در شکیم بود دفن کرد. ۵ پس کوچ کردند، و خوف خدا بر شهرهای گردآگرد ایشان بود، که بنی ععقوب را تعاقب نکردند. ۶ و ععقوب به لوزک در زمین کنیان واقع است، و همان بیت ایل باشد، رسید. او با تمامی قوم که با وی بودند. ۷ و در آنچا مذبحی بنا نمود و آن مکان را «ایل بیت ایل» نامید. زیرا در آنجا خدا بر وی ظاهر شده بود، هنگامی که از حضور برادر خودمی گریخت. ۸ و دیوره دایه رفقه مرد، او را زیر درخت بلوط تحت بیت ایل دفن کردند، و آن را «الون باکوت» نامید. ۹ و خدا بار دیگر بر ععقوب ظاهر شد، وقته که از فدان ارام آمد، او را برکت داد. ۱۰ و خدا به وی گفت: «نام تو ععقوب است اما بعد از این نام تو ععقوب خوانده نشود، بلکه نام تو اسرائیل خواهد بود.» پس او را اسرائیل نام نهاد. ۱۱ و خدا وی را گفت: «من خدای قادر مطلق هستم. بارور و کثیرشو. امتنی و جماعتی از امتها از تو بوجود آیند، واز صلب تو

پسران اهولیبامه دختر عنی، دختر صبعون، زن عیسو که بعوش ویلام و قورح را برای عیسو زاید. ۱۵ ایناند امرای بنی عیسو: پسران الفازان خست زاده عیسو، یعنی امیر تیمان و امیر اومار و امیر صفوا و امیر قناز، ۱۶ و امیر قورح و امیر جعتم و امیر عمالیق. ایناند امرای الفاز در زمین ادوم. ایناند پسران عاده. ۱۷ و ایناند پسران رعیل بن عیسو می باشدند: امیر نحت و امیر زار و امیر شمه و امیر مزه. اینهالمرای رعیل در زمین ادوم بودند. ایناند پسران بسمه زن عیسو. ۱۸ و ایناند بنی اهولیبامه زن عیسو: امیر عیوش و امیر یعلام و امیر قورح. اینها امرای اهولیبامه دختر عنی، زن عیسو می باشدند. ۱۹ ایناند پسران عیسو که ادوم باشد و اینهالمرای ایشان می باشند. ۲۰ و ایناند پسران سعیر حوری که ساکن آن زمین بودند، یعنی: لوطن و شوبال و صبعون و عنی، ۲۱ و دیشون و ایصر و دیشان. ایناند امرای حوریان و پسران سعیر در زمین ادوم. ۲۲ و پسران لوطان: حوری و هیمام بودند و خواهر لوطان تمناع، بود. ۲۳ و ایناند پسران شوبال: علوان و منحت و عیبال و شفو و اواقام. ۲۴ و ایناند پسران دیشان: حمدان و اشیان و همین عنی است که چشمه های آب گرم را در صحرا پیدانمود، هنگامی که الاغهای پدر خود، صبعون رامی چرانید. ۲۵ و ایناند اولاد عنی: دیشون و اهولیبامه دختر عنی. ۲۶ و ایناند پسران دیشان: حمدان و اشیان و بتران و کران. ۲۷ و ایناند پسران ایصر: بهلهان و زعوان و عقان. ۲۸ ایناند پسران دیشان: عوص و اران. ۲۹ اینها امرای حوریانند: امیر لوطان و امیر شوبال و امیر صبعون و امیر عنی. ۳۰ امیر دیشون و امیر ایصر و امیر دیشان. اینها امرای حوریانند به حسب امرای ایشان در زمین سعیر. ۳۱ و ایناند پادشاهانی که در زمین ادوم سلطنت کردند، قبل از آنکه پادشاهی پادشاهی بینی اسرائیل سلطنت کند: ۳۲ و بالع بن بعور درادوم پادشاهی کرد، و نام شهر او دینهابه بود. ۳۳ و بالع مرد، و در جایش بوباب بن زارح از بصره سلطنت کرد. ۳۴ و بوباب مرد، و در جایش حوشان از زمین تیمانی پادشاهی کرد. ۳۵ و حوشان مرد، و در جایش هداد بن بداد، که در صحراei می باشد، پادشاهی کرد. ۳۶ و میاپ، مدیان را شکست داد، پادشاهی کرد، و نام شهر او عویت بود. ۳۷ و هداد مرد، و در جایش سمله از مسریقه پادشاهی نمود. ۳۸ و سمله مرد، و شاول از رحویوت نهر در جایش پادشاهی کرد. ۳۹ و شاول مرد، و در جایش بعل حنان بن عکبر سلطنت کرد. ۴۰ و بعل حنان بن عکبر مرد، در جایش، هدار پادشاهی کرد. و نام شهرش فاعو بود، و زنش مسمی به مهیطیل دختر مطرد، دختر می ذاہب بود. ۴۱ و اینست نامهای امرای عیسو، حسب قبائل ایشان و اماکن و نامهای ایشان: امیر تمناع و امیر علوه و امیر بیت، ۴۲ و امیر اهولیبامه و امیر ایله و امیر فینون، ۴۳ و امیر مجدهلیل و امیر عیرام. ایناند امیر قناز و امیر تیمان و امیر مبارس، ۴۴ و امیر مجدهلیل و امیر عیرام. ایناند امیر ادومند، حسب مساکن ایشان در زمین ملک ایشان. همان عیسو پدر ادوم است.

۳۷ و یعقوب در زمین غربت پدر خود، یعنی زمین کنعان ساکن شد. ۲ این است پیدایش یعقوب. چون یوسف هفده ساله بود، گله را با برادران خود چوپانی می کرد. و آن جوان با پسران باله و پسران زلفه، زنان پدرش،

دهی تا بفرستی.» ۱۸ گفت: «تو را چه گوودهم.» گفت: «مهر و زنار خود را و عصایی که درست داری.» پس به وی داد، و بدو درآمد، او ازوی آبستن شد. ۱۹ و برخاسته، برفت. و برقع را از خود برداشته، رخت یوگی پوشید. ۲۰ و یهودا بزغاله را به دست دوست علامی خود فرستاد، تا گرو را از دست آن زن بگیرد، اما او را نیافت. ۲۱ و از مردمان آن مکان پرسیده، گفت: «آن فاحشه‌ای که سر راه عینان نشسته بود، کجاست؟» گفتند: «فاحشه‌ای در اینجا نبود.» ۲۲ پس نزد یهودا برگشته، گفت: «او را نیافم، و مردمان آن مکان نیز می‌گویند که فاحشه‌ای در اینجا نبود.» ۲۳ پس آن را شناخته، گفت: «ردادی پسر من است! جانوری درنده او را خورده است، و یقین یوسف دریده شده است.» ۲۴ و یعقوب رخت خود را پاره کرده، پلاس دربر کرد، و روزهای بسیار برای پسر خود ماتم گرفت. ۲۵ و همه پسران و همه دخترانش به تسلي او برخاستند. اما تسلي نپذيرفت، و گفت: «سوگوارند پسر خود به گور فرود می‌روم.» پس پدرش برای وی همی گریست. **(Sheol h7585)** ۲۶ اما میدانیان، یوسف را در مصر، به فوطیفار که خواجه فرعون و سردار افراج خاصه بود، فروختند.

۳۸ و واقع شد در آن زمان که یهودا اینزد برادران خود رفته، نزد شخصی علامی، که حیره نام داشت، مهمان شد. ۲ و در آنجا یهودا، دختر مرد کنعانی را که مسمی به شوعله بود، دید و او را گرفته، بدو درآمد. ۳ پس آبستن شده، پسری زاید و او را عیر نام نهاد. ۴ و باز دیگر آبستن شده، پسری زاید و او را اونان نامید. ۵ و باز هم پسری زایدی، او را شیله نام گذارد. و چون او را زاید، یهودا در کریب بود. ۶ و یهودا، زنی مسمی به تamar، برای نخست زاده خود عیر گرفت. ۷ و نخست زاده یهودا، عیر، در نظر خداوند شیر بود، و خداوند را بمیراند. ۸ پس یهودا به اونان گفت: «به زن برادرت درای، و حق برادر شوهری را بجا آورده، نسلی برای برادر خود پیدا کن.» ۹ لکن چونکه اونان دانست که آن نسل از آن او نخواهد بود، هنگامی که به زن برادر خود درآمد، بر زمین انزال کرد، تا نسلی برای برادر خود ندهد. ۱۰ و این کار او در نظر خداوند ناپسند آمد، پس او را نیز بمیراند. ۱۱ و یهودا به عروس خود، تamar گفت: «در خانه پدرت بیوه بنشین تا پسرم شیله بزرگ شود.» زیرا گفت: «مبارا و نیز مثل خود حیره علامی، نزد پشم چنان گله خود، به تمنه آمد. ۱۲ و به تamar سپری شد، دختر شوعله زن یهودا مرد. و یهودا بعد از تعزیت او با دوست خود حیره علامی، نزد پشم چنان گله خود، به تمنه آمد. ۱۳ و به تamar خبر داده، گفتند: «اینک پدر شوهرت برای چیدن پشم گله خویش، به تمنه می‌آید.» ۱۴ پس رخت بیوگی را از خویشتن بیرون کرده، برقعی به رو کشیده، خود را در چادری پوشید، و به دروازه عینانم که در راه تمنه است، نشست. زیرا که دید شیله بزرگ شده است، و او را به وی به زنی ندادند. ۱۵ چون یهودا را بیدی، وی را فاحشه پنداشت، زیرا که روی خود را پوشیده بود. ۱۶ پس از راه به سوی او میل کرده، گفت: «بیا تابه تو درآم.» زیرا ندانست که عروس اوست. گفت: «مرا چه می‌دهی تا به من درآمی.» ۱۷ گفت: «بزغاله‌ای از گله می‌فرستم.» گفت: «آیا گرومی

وی بماند. ۱۱ و روزی واقع شد که به خانه درآمد، تا به شغل خود پردازد و از اهل خانه کسی آنچه درخانه نبود. ۱۲ پس جامه او را گرفته، گفت: «با من بخواب.» اما او جامه خود را بدستش رها کرده، گریخت و بیرون رفت. ۱۳ و چون او دید که رخت خود را بدست وی ترک کرد و از خانه گریخت، ۱۴ مردان خانه را خدا دز، و بدیشان بیان کرده، گفت: «بنگرید، مرد عیرانی را نزد ما آورد تا ما مسخره کنند، و نزدمن آمد تا با من بخوابد، و به آواز بلند فریاد کرد، ۱۵ و چون شنید که به آواز بلند فریاد برآورد، جامه خود را نزد من واگذارد، فرار کرد و بیرون رفت.» ۱۶ پس جامه او را نزد خود نگاه داشت، تا آقایش به خانه آمد. ۱۷ و به وی بدین مضمون ذکر کرده، گفت: «آن غلام عیرانی که برای ماآورده‌ای، نزد من آمد تا من مسخره کنند، ۱۸ و چون به آواز بلند فریاد برآورد، جامه خود را پیش من رها کرده، بیرون گریخت.» ۱۹ پس چون آقایش سخن زن خود را شنید که به وی بیان کرده، گفت: «غلامت به من چنین کرده است،» خشم او افروخته شد. ۲۰ و آقای یوسف، او را گرفته، در زندان خانه‌ای که اسیران پادشاه بسته بودند، انداخت و آنچه در زندان ماند. ۲۱ اما خداوند با یوسف می‌بود و بر وی احسان می‌فرمود، و او را در نظر داروغه زندان حرمت داد. ۲۲ و داروغه زندان همه زندانیان را که در زندان بودند، بدست یوسف سپرد. و آنچه در آنچه می‌کردند، او کننده آن بود. ۲۳ و داروغه زندان بدانچه در دست وی بود، نگاه نمی‌کرد، زیرا خداوند با وی می‌بود و آنچه را که او می‌کرد، خداوند راست می‌آورد.

۴۱ واقع شد، چون دو سال سپری شد، که فرعون خوابی دید که اینک بر کارهای ایستاده است. ۲ که ناگاه از نهر، هفت گاوخوب صورت و فریه گوشت برآمده، بر مرغزارمی چریدند. ۳ و اینک هفت گاو دیگر، بد صورت و لاغر گوشت، در عقب آنها از نهر برآمده، به پهلوی آن گاوان اول به کنار نهر ایستادند. ۴ و این گاوان زشت صورت و لاغر گوشت، آن هفت گاوخوب صورت و فریه را فرو بردن. و فرعون بیدار شد. ۵ و باز

پیش بسید و دیگر باره خوابی دید، که اینک هفت سنبه پر و نیکو بر پک ساق پرمی آید. ۶ و اینک هفت سنبه لاغر، از باد شرقی پیزمرد، بعد از آنها می‌روید. ۷ و سنبه های لاغر، آن هفت سنبه فریه و پر را فرو بردن، و فرعون بیدار شده، دید که اینک خوابی است. ۸ صبحگاهان دلش ماضطرب شده، فرستاد و همه جادوگران و جمیع حکیمان مصر را خواند، و فرعون خوابهای خود را بدیشان بازگفت. اما کسی نبود که آنها را برای فرعون تعییر کند. ۹ آنگاه رئیس ساقیان به فرعون عرض کرده، گفت:

«امروز خطایای من بخطاطر آمد. ۱۰ فرعون بر غلامان خود غضب نموده، ما با رئیس خبازان در زندان سردار افواج خاصه، حبس فرمود. ۱۱ و من و او در یک شب، خوابی دیدیم، هر یک موافق تعییر خواب خود، خواب

دیدیم. ۱۲ و جوانی عیرانی در آنجا با ما بود، غلام سردار افواج خاصه. و خوابهای خود را نزد او بیان کردیم و اخواههای ما را برای ما تعییر کرد، هر یک را موافق خوابی تعییر کرد. ۱۳ و به عینه موافق تعییر که برای ما

کرد، واقع شد. ما به منصیم بازآرد، و اورا به دار کشید. ۱۴ آنگاه فرعون فرستاده، یوسف را خواند، و او را به زودی از زندان بیرون آوردند. و صورت خود را تراشیده، رخت خود را عوض کرد، و به حضور فرعون آمد. ۱۵

فرعون به یوسف گفت: «خوابی دیده‌ام و کسی نیست که آن را تعییر کند، و دریاره تو شنیدم که خواب می‌شتوی تا تعییرش کنی.» ۱۶ یوسف

فرعون را به پاسخ گفت: «از من نیست، خدا فرعون را به سلامتی جواب خواهدداد.» ۱۷ و فرعون به یوسف گفت: «در خواب خود دیدم که اینک

احسان نموده، احوال مراند فرعون مذکور ساز، و مرا از این خانه بیرون آور، ۱۵ نیز که فی الواقع از زمین عیرانی دزدیده شده‌ام، و اینجا نیز کاری نکرده‌ام که مرا در سیاه چال افکنند.» ۱۶ اما چون رئیس خبازان دید که تعییر، نیکو بود، به یوسف گفت: «من نیز خوابی دیده‌ام، که اینک سه سید نان سفید بر سر من است، ۱۷ و در سه زیرین هر قسم طعام برای فرعون از پیشه خباز می‌باشد و مرغان، آن را از سبدی که بر سر من است، می‌خورند.» ۱۸ یوسف در جواب گفت: «تعییرش این است، سه سبد سه روز می‌باشد. ۱۹ و بعد از سه روز فرعون سر تو را از تو پردازد و تو را بردار پیاوید، و مرغان، گوشتت را از توبیخورند.» ۲۰ پس در روز سوم که بیوم میلاد فرعون بود، ضیافتی برای همه خدام خود ساخت، و سریس ساقیان را و سر رئیس ساقیان، یوسف را به یاد نیاورد، بلکه او را فراموش کرد.

۴۰ و بعد از این امور، واقع شد که ساقی و خباز پادشاه مصر، به آقای خویش، پادشاه مصر خطای کردند. ۲ و فرعون به دو خواجه خود، یعنی سردار ساقیان و سردار خبازان غضب نمود. ۳ و ایشان را در زندان رئیس افواج خاصه، یعنی زندانی که یوسف در آنچه محبوس بود، انداخت. ۴ و سردار افواج خاصه، یوسف را برایشان گمگشت، و ایشان را خدمت می‌کرد، و مدتی در زندان ماندند. ۵ و هر دو در یک شب خوابی دیدند، هر کدام خواب خود را. هر کدام موافق تعییر خود، یعنی ساقی و خباز پادشاه مصر که در زندان محبوس بودند. ۶ و امدادان چون یوسف نزد ایشان آمد، دید که اینک ملول هستند. ۷ پس، از خواجه های فرعون، که با وی در زندان آقای او بودند، پرسیده، گفت: «امروز چرا روی شما غمگین است؟» ۸ وی گفتند: «خوابی دیده‌ایم و کسی نیست که آن را تعییر کند.» ۹ یوسف بدیشان گفت: «ایا تعییرها از آن خداینیست؟ آن را به من بازگویید.» ۱۰ آنگاه رئیس ساقیان، خواب خود را به یوسف بیان کرده، گفت: «در خواب من، اینک تاکی پیش روی من بود. ۱۱ و در تاک سه شاخه بود و آن بشکفت، و گل آورد و خوشه هایش انگور رسیده داد. ۱۲ و جام فرعون در دست من بود. و انگورها را چیده، در جام فرعون فشردم، و جام را بدست فرعون دادم.» ۱۳ بعد از سه روز، فرعون سر تو را برآورد و به منصیت بازگمارد، و جام فرعون را به دست وی دهی به رسم ساقی، که ساقی او بودی. ۱۴ و هنگامی که برای تو نیکوشود، مرا یاد کن و به من

یوسف بر زمین مصر بیرون رفت. ۴۶ و یوسف سی ساله بود وقتی که به حضور فرعون، پادشاه مصر پایستاد، و یوسف از حضور فرعون بیرون شده، در تمامی زمین مصر گشت. ۴۷ و در هفت سال فراوانی، زمین محصول خود را به کشت آورد. ۴۸ پس تمامی ماقولات آن هفت سال را که در زمین مصر بود، جمع کرد، و خوارک را در شهرها ذخیره نمود، و خوارک مزارع حوالی شهر را در آن گذاشت. ۴۹ و یوسف غله بیکران بسیار، مثل ریگ دریا ذخیره کرد، تا آنکه از حساب بازماند، زیرا که از حساب زیاده بود. ۵۰ و قیل از وقوع سالهای قحط، دو پسر برای یوسف زاییده شد، که اسنات، دختر فوطی فارع، کاهن اون برایس بزاد. ۵۱ و یوسف نخست زاده خود رامنی نام نهاد، زیرا گفت: «خدا ما از تمامی مشقتم و تمامی خانه پدر فراموشی داد.» ۵۲ و دومنی را افرایم نامید، زیرا گفت: «خدا مرا در زمین مذلت باراور گردانید.» ۵۳ و هفت سال فراوانی که در زمین مصر بود، سپری شد. ۵۴ و هفت سال قحط، آمدن گرفت، چنانکه یوسف گفته بود. و قحط در همه زینهای پدیده شد، لیکن در تمامی زمین مصر نان بود. ۵۵ و چون تمامی زمین مصر مبتلای قحط شد، قم برای نان نزد فرعون فریاد براوردند. و فرعون به همه مصریان گفت: «نزد یوسف بروید و آنچه او به شما گوید، بکنید.» ۵۶ پس قحط، تمامی روی زمین را فروگرفت، و یوسف همه انبارها را بازکرده، به مصریان می فروخت، و قحط در زمین مصر سخت شد. ۵۷ و همه زمینها به جهت خردی غله نزد یوسف به مصر آمدند، زیرا قحط بر تمامی زمین سخت شد.

۴۲ و اما یعقوب چون دید که غله در مصر است، پس یعقوب به پسران خود گفت: «چرا به یکدیگر می نگرید؟» ۲ و گفت: «اینک شیدهای که غله در مصر است، بدانجا بروید و برای ما از آنچا بخرید، تا زیست کنیم و نمیریم.» ۳ پس ده براذر یوسف برای خریدن غله به مصر فروآمدند. ۴ و اما بنیامین، براذر یوسف رایعقوب با براذرانش نفرستاد، زیرا گفت میادازانی بدرو رسد. ۵ پس بنی اسرائیل در میان آنانی که می آمدند، به جهت خرید آمدن، زیرا که قحط‌گذر زمین کنعتان بود. ۶ و یوسف حاکم ولایت بود، و خود به همه اهل زمین غله می فروخت. و براذران یوسف آمده، رو به زمین نهاده، او را سجده کردند. ۷ چون یوسف براذران خود را دید، ایشان را بشناخت، و خود را بیدیشان بیکانه نموده، آنها را به درشتی، سخن گفت و از ایشان پرسید: «از کجا آمده‌اید؟» گفتند: «از زمین کنعتان تا خوارک بخریم.» ۸ و یوسف براذران خود را بشناخت، لیکن ایشان او را نشناختند. ۹ و یوسف خوابها را که درباره ایشان دیده بود، بیاد آورد. پس بیدیشان گفت: «شما جاسوسانید، و به جهت دیدن عربانی زمین آمده‌اید.» ۱۰ بدو گفتند: «نه، یا سیدی! بلکه غلامات به جهت خریدن خوارک آمداند.» ۱۱ ماهمه پسران یک شخص هستیم. ما مردمان صادقیم؛ غلامات، جاسوس نیستند.» ۱۲ بیدیشان گفت: «نه، بلکه به جهت دیدن عربانی زمین آمده‌اید.» ۱۳ گفتند: «غلامات دوازده براذران، پسران یک مرد در زمین کنعتان. و اینک کوچکتر، امروز نزد پدر ماست، و یکی نایاب شده است.» ۱۴ یوسف بیدیشان گفت: «همین است آنچه به از نهر برآمده، بر مرغوار می چرند.» ۱۹ و اینک هفت گاودیگر زیون و بسیار زشت صورت و لاغر گوشت، که در تمامی زمین مصر بدان زشته ندیده بودم، در عقب آنها برمی آیند. ۲۰ و کاوان لاغر زشت، هفت گاو فریه اول را می خورند. ۲۱ و چون به شکم آنها فرو رفته معلوم نشد که بدرون آنهاشندن، زیرا که صورت آنها مثل اول زشت مانند. پس بیدار شدم. ۲۲ باز خوابای دیدم که اینک هفت سنبله باریک و از باد شرقی پیمرده، بعد از آنها می روید. ۲۴ و سنبله لاغر، آن هفت سنبله نیکو را فرو می برد. و جادوگران را گفتم، لیکن کسی نیست که برای من شرح کند.» ۲۵ یوسف به فرعون گفت: «خواب فرعون یکی است. خدا از آنچه خواهد کرد، فرعون را خبر داده است. ۲۶ هفت گاو نیکو هفت سال باشدو هفت سنبله نیکو هفت سال. همانا خواب یکی است. ۲۷ و هفت گاو لاغر زشت، که در عقب آنهارامندن، هفت سال باشد. و هفت سنبله خالی از باد شرقی پیمرده، هفت سال قحط می باشد. ۲۸ سخنی که به فرعون گفتم، این است: آنچه خدامی کند به فرعون ظاهر ساخته است. ۲۹ همانا هفت سال فراوانی بسیار، در تمامی زمین مصری آید. ۳۰ و بعد از آن، هفت سال قحط پدیدآید. و تمامی فراوانی در زمین مصر فراموش شود. و قحط، زمین را تباخ خواهد ساخت. ۳۱ و فراوانی در زمین معلوم نشود بسب قحطی که بعداز آن آید، زیرا که به غایت سخت خواهد بود. ۳۲ و چون خواب به فرعون دو مرتبه مکرر شد، این است که این حادثه از جانب خدا مقرر شده، و خدا آن را به زودی پدید خواهد آورد. ۳۳ پس اکون فرعون می باید مردی بصیر و حکیم را پیدا نموده، و او را بر زمین مصر بگمارد. فرعون چنین بکند، و ناظران بر زمین بگمارد، و در هفت سال فراوانی، خمس از زمین مصر بگیرد. ۳۵ و همه ماقولات این سالهای نیکو را که می آید جمع کنند، و غله را زیر دست فرعون ذخیره نمایند، و خوارک در شهرها نگاه دارند. ۳۶ تا خوارک برای زمین، به جهت هفت سال قحطی که در زمین مصر خواهد بود ذخیره شود، مبادا زمین از قحط تباخ گردد.» ۳۷ پس این سخن بمنظ فرعون و بنظر همه بندگانش پسند آمد. ۳۸ و فرعون به بندگان خود گفت: «آیا کسی را مثل این توانی یافت، مردی که روح خدا در وی است؟» ۳۹ و فرعون به یوسف گفت: «چونکه خدا کل این امور را بر تو کشف کرده است، کسی مانند تو بصیر و حکیم نیست. ۴۰ تو بر خانه من باش، و به فرمان تو، تمام قم من منتظم شوند، جز اینکه بر تخت از تو بزرگبیاشم.» ۴۱ و فرعون به یوسف گفت: «بدانکه تو را بر تمامی زمین مصر گماشتم.» ۴۲ و فرعون انگشت خود را از دست خویش بیرون کرده، آن را بردست یوسف گذاشت، او را به کنان نازک آراسته کرد، و طوفی زیین بر گردش انداخت. ۴۳ و او را بر عایه دومین خود سوار کرد، و پیش رویش ندا می کردند که «زانو زنید!» پس او را بر تمامی زمین مصر بگماشت. ۴۴ و فرعون به یوسف گفت: «من فرعون هستم، و بدون توهیچکس دست یا پای خود را در کل ارض مصر بینند نکند.» ۴۵ و فرعون یوسف را صفتان فنیح نامید، و اسنات، دختر فوطی فارع، کاهن اون را بدو به زنی داد، و

گاه در راهی که می‌روید زیانی بدو رسد، همانامویهای سفید مرا با حزن به گور فرد خواهید برد.» (Sheol h7585)

۴۳ و قحط در زمین سخت بود. ۲ واقع شد چون غله‌ای را که از مصیر آزاد بودند، تمام خود را، پدرشان بدیشان گفت: «برگردید و اندک خوراکی برای ما بخرید.» ۳ یهودا بدو متكلم شده، گفت: «آن مرد به ما تاکید کرده، گفته است هرگاه بادر شما با شما نباشد، روی مرا نخواهید دید. ۴ اگر تو بادر ما را با مافرسنی، می‌رویم و خوارک برایت می‌خشم. هاما اگر تو او را نافرسنی، نمی‌رویم، زیرا که آن مرد مارا گفت، هر کاه بادر شما، با شما نباشد، روی مرا نخواهید دید.» ۵ اسرائیل گفت: «چرا به من بدم کرده، به آن مرد خیر دادید که بادر دیگر دارید؟» ۶ گفتند: «آن مرد احوال ما و خویشاوندان ما را به دقت پرسیده، گفت: «آیا پدر شما هنوز زنده است، و بادر دیگر دارید؟» او را پدین مضمون اطلاع دادیم، و چه می‌دانستیم که خواهد گفت: «بادر خود را نزد من آید.» ۷ پس یهودا به پدر خود، اسرائیل گفت: «جون را با من بفرست تا برخاسته، برویم و زیست کنیم و نمیریم، ما و تو و اطفال ما نیز. ۸ من ضامن او می‌باشم، او را از دست من بازخواست کن هر گاه او را نزد تو باز نیاوردم و به حضور حاضر نساختم، تا به ابد در نظر تو مقصرا بشم. ۹ زیرا اگر تا خیر نمی‌نمودیم، هر آینه تا حال، مرتبه دوم را برگشته بودیم.» ۱۰ پس پدر ایشان، اسرائیل، بدیشان گفت: «اگر چنین است، پس این را بکنید. از ثمرات نیکوی این زمین در ظروف خود بپردازید، وارمغانی برای آن مرد بپرید، قادری بلسان و قادری عسل و کتیرا و لادن و پسته و بادام. ۱۱ تقدیم‌ضاغع بدست خود گیرید، و آن نقدی که دردهنی عدهای شما را شده بود، بدست خود بازپرید، شاید سهیو شده باشد. ۱۲ و بادر خود را پرداشته، روانه شوید، و نزد آن مرد بپرگردید. ۱۳ و خدای قادر مطلق شما را در نظر آن مرد مکرم دارد، تا بادر دیگر شما و بپیامین را همراه شما بفرست، و من اگر بی اولاد شدم، بی اولاد شدم.» ۱۴ پس آن مردان، ارمغان را براشته، و تقدیم‌ضاغع را بدست گرفته، با بپیامین روانه شدند. و به مضر فرد آمده، به حضور یوسف ایستادند. ۱۵ اما یوسف، چون بپیامین را با ایشان دید، به ناظر خانه خود فرمود: «این اشخاص را به خانه ببر، و ذبح کرده، تدارک بین، زیرا که ایشان وقت ظهر با من غذا می‌خورند.» ۱۶ و آن مرد چنانکه یوسف فرموده بود، کرد. و آن مرد ایشان را به خانه یوسف آورد. ۱۷ و آن مردان ترسیدند، چونکه به خانه یوسف آورده شدند و گفتند: «بسبب آن نقدی که دفعه اول در عدهای ما رد شده بود، ما را آورده‌اند تا بر ماهجوم آورد، و بر ما حمله کنند، و ما را مملوک سازد و حماران ما را.» ۱۸ و به ناظر خانه یوسف نزدیک شده، در درگاه خانه بدو بدست خود بازآوردید. ۱۹ گفتند: «یا سیدی! حقیقت منتهی اول برای خرد خوارک متكلم شده. ۲۰ گفتند: «یا سیدی! حقیقت منتهی اول برای خرد خوارک آمدیم. ۲۱ واقع شد چون به منزل رسیده، عدهای خود را باز کردیم، که اینک نقد هر کس در دهنه عدلش بود. نقره ما به وزن تمام و آن را بدست خود بازآوردید. ۲۲ و نقد دیگر برای خرد خوارک بدست خود آورده‌ایم. نمی‌دانیم کدام کس نقد مارا در عدهای ما گذاشته بود.» ۲۳

شما گفتم که جاسوسانید! ۱۵ بدینطور آزموده می‌شود: به حیات فرعون از اینجا بیرون نخواهید رفت، جز اینکه براذر کهتر شما در اینجا باید. ۱۶ یک نفر از خودتان بفرستید، تا بادر شمارا بیاورد، و شما اسیر بمانید تا سخن شما آزموده شود که صدق با شمامست یا نه، والا به حیات فرعون جاسوسانید! ۱۷ پس ایشان را با هم سه روز در زندان انداخت. ۱۸ و روز سوم یوسف بدیشان گفت: «این را بکنید و زنده باشید، زیرا من از خدا می‌ترسم: ۱۹ هر گاه شما صادق هستید، یک براذر از شما در زندان شما اسیر باشد، و شما رفته، غله برای گرسنگی خانه‌های خود بپرید. ۲۰ و براذر کوچک خود را نزد من آرید، تا سخنان شما تصدیق شود و نمیرید.» پس چنین کردند. ۲۱ و به یکدیگر گفتند: «هر آینه به براذر خود خطأ کردیم، زیرا ننگی جان او را دیدیم و فقی که به ما استغاثه می‌کرد و نشیدیم. از این رو این ننگی بر ما رسید.» ۲۲ و رویین در جواب ایشان گفت: «ایا به شما نگفتم که به پسر خطأ موزید؟» ۲۳ و ایشان ندانستند که یوسف می‌فهmed، زیرا که ترجمانی در میان ایشان بود. ۲۴ پس از ایشان کناره جسته، بگریست و نزدیشان برگشته، با ایشان گفتگو کرد، و شمعون را از میان ایشان گرفته، او را بپریروی ایشان دربید نهاد. ۲۵ و یوسف فرمود تا جوالهای ایشان را از غله پر سازند، و نقد ایشان را در عدل هر کس نهند، وزاد سفر بدیشان دهند، و به ایشان چنین کردند. ۲۶ پس غله را بر حماران خود بار کرده، از آجگرانه شدند. ۲۷ و چون یکی، عدل خود را در منزل باز کرده، تا خوارک به الاغ دهد، نقد خود را دید که اینک در دهن عدل او بود. ۲۸ و به براذران خود گفت: «نقد من رد شده است، و اینک در عدل من است. آنگاه دل ایشان طبیان گرفت، و به یکدیگر لزان شده، گفتند: «این چیست که خدا به ما کرده است.» ۲۹ پس نزد پدر خود، یعقوب، به زمین کعنان آمدند، و از آتجه بدیشان واقع شده بود، خبرداده، گفتند: «آن مرد که حاکم زمین است، با مایه سختی سخن گفت، و ما را جاسوسان زمین پنداشت. ۳۰ و بدو گفتیم ما صادقیم و جاسوس نی. ۳۱ ما دوازده براذر، پیسان پدر خود هستیم، یکی نایاب شده است، و کوچکتر، امروز نزد پدرما در زمین کعنان می‌باشد. ۳۲ و آن مرد که حاکم زمین است، به ما گفت: از این خواهم فهمید که شما راستگو هستید که یکی از براذران خود را نزدمن گذارید، و برای گرسنگی خانه‌ای خود گرفته، بپرید. ۳۳ و براذر کوچک خود را نزد من آرید، و خواهم یافت که شما جاسوس نیستید بلکه صادق. آنگاه براذر شما را به شما رد کنم، و در زمین داد و ستد نمایید.» ۳۴ واقع شد که چون عدهای خود را خالی می‌کردند، اینک کیسه پول هر کس در عدلش بود. و چون ایشان و پدرشان، کیسه‌های پول را دیدند، پیرسیدند. ۳۵ و پدر ایشان، یعقوب، بدیشان گفت: «مرا بی اولاد ساختید، یوسف نیست و شمعون نیست و بپیامین را می‌خواهید بپرید. این همه بمن است؟» ۳۶ روین به پدر خود عرض کرده، گفت: «هر دو پسر مرا بکش، اگر او را نزد تو باز نیاوردم. او را بدست من بسپار، و من او را نزد توبیا خواهم آورد.» ۳۷ گفت: «پس با شما نخواهد آمد زیرا که براذرش مرده است، و او تنها باقی است. و هر

گفت: «سلامت باشید متربید، خدای شما و خدای پدر شما، خزانه‌ای در عدهای شما، به شما داده است؛ نقد شما به من رسید.» پس شمعون را نزد ایشان بیرون آورد. ۲۴ و آن مرد، ایشان را به خانه یوسف درآورد، آب بدیشان داد، تا پایهای خود را شستند، و علوفه به حماران ایشان داد. ۲۵ و ارمنان را حاضر ساختند، تا وقت آمدن یوسف به ظهر، زیرا شنیده بودند که در آنجا باید غذا بخورند. ۲۶ و چون یوسف به خانه آمد، ارمغانی را که بدست ایشان بود، نزد وی به خانه آوردند، و به حضور وی رو به زمین نهادند. ۲۷ پس از سلامتی ایشان پرسید و گفت: «آیا پریش شما که ذکر ش را کردید، به سلامت است؟ و تا بحال حیات دارد؟» ۲۸ گفتند: «سلامت، پسر ما، به سلامت است، و تا بحال زنده.» پس تعظیم و سجده کردند. ۲۹ و چون چشمان خود را باز کرده، برادر خود بناهیم، پسرمادر خویش را دید، گفت: «آیا این است بدرازکچ شما که نزد من، ذکر او را کردید؟» و گفت: «ای پسرم، خدا بر تو رحم کناد.» ۳۰ و یوسف چونکه مهرش برادرش بجنید، بشناخت، و جای گریستن خواست. پس به خلوت رفته، آنجا بگریست. ۳۱ و روی خود راشسته، بیرون آمد. و خودداری نموده، گفت: «طعام بگذارید.» ۳۲ و برای وی خود عرض کردیم: «که ما را پدرپریست است، و پسر کوچک پیری او که برادرش مرده است، و او تنها از مادر خود مانده است، و پدر او را دوست می‌دارد.» ۳۱ و به غلامان خود گفتی: «وی را نزد من آرید تا چشمان خود را بروی نهش.» ۳۲ و به آقای خود گفتیم: «آن جوان نمی‌تواند از پدر خود جدا شود، چه اگر از پدرخویش جدا شود او خواهد مرد.» ۳۳ و به غلامان خود گفتی: «اگر برادر کهتر شما با شما نیاید، روی مرد دیگر نخواهید دید.» ۳۴ پس واقع شد که چون نزد غلامت، پدر خود، رسیدم، سختان آقای خود را بدو بازگفتیم. ۳۵ و پدر ما گفت: «برگشته اندک خواراکی برای ما بخیرید.» ۳۶ گفتیم: «نمی‌توانیم رفت، لیکن اگر برادر کهتر باما آید، خواهیم رفت، زیرا که روی آن مرد رانی توایم دید اگر برادر کوچک با ما نباشد.» ۳۷ و غلامت، پدر من، به ما گفت: «شما آگاهید که زوجهام برای من دو پسر زایید.» ۳۸ و یکی از نزدین بیرون رفت، و من گفتم هر آینه دردیده شده است، و بعد از آن او را ندیدم. ۳۹ اگر این را نیز از نزد من بزیرد، و زیانی بدو رسد، همانا موى سفیدم را به حزن به گور فرود خواهید برد.» ۴۰ و الان اگر نزد غلامت، پدر خود گفت: «Sheol h7585) (Sheol h7585) ۴۱ زیرا که غلامت نزد پدر خود ضامن پسر شده، گفتم: «هرگاه او را نزد تو باز نیاوم، تا ابدالاً باید نزد پدرخود مقصّر خواهم شد.» ۴۲ پس ۳۳ و این جوان با مانیشد، و حال آنکه جان او به جان وی بسته است، ۳۱ واقع خواهد شد که چون بییند پسر نیست، او خواهد مرد. و غلامات موى سفید غلامت، پدرخود را به حزن به گور فرود خواهند برد. (Sheol h7585) ۴۲ زیرا که غلامت نزد پدر خود ضامن پسر شده، گفتم: «هرگاه او را نزد تو باز نیاوم، تا ابدالاً باید نزد پدرخود مقصّر خواهم شد.» ۴۳ پس ۳۳ و این تمنا اینکه غلامت به عوض پسر در بندگی اقای خود بماند، و پسر، همراه برادران خود برود. ۴۴ زیرا چگونه نزد پدر خود بروم و پسر با من نیاشد، مباداً بالای را که به پدرم واقع شود بیینم.»

۴۵ معرفی می‌کند و یوسف پیش جمعی که به حضورش ایستاده بودند، نتوانست خودداری کند، پس ندا کرد که «همه را از نزد من بیرون کنید!» و کسی نزد او نماند، وقی که یوسف خویشتن را به برادران خود شناسانید. ۴۶ و به آوازیلند گریست، و مصریان و اهل خانه فرعون شنیدند.

۳ و یوسف، برادران خود را گفت: «من یوسف هستم! آیا پدرم هنوز زنده است؟» و برادرانش جواب وی را نتوانستند داد، زیرا که به حضور وی مضطرب شدند. ۴ و یوسف به برادران خود گفت: «زندیک من باید!». پس زندیک آمدند، و گفت: «منم یوسف، برادر شما، که به مصر فروختید! ۵ و حال رنجیده مشوید، و متغیر نگردید که مرا بدینجا فروختید، زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا (نفوس را) زنده نگاه دارد. ۶ زیرا حال دو سال شده است که قحط در زمین هست، و پنج سال دیگر نیز نه شیارخواهد بود نه درو. ۷ و خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا برای شما بقیتی در زمین نگاه دارد، و شما را به نجاتی عظیم آخیا کند. ۸ و الان شما مرا اینجا نفرستادید، بلکه خدا، و او مرا پدر بر فرعون و آقا بر تمامی اهل خانه او و حاکم بر همه زمین مصر ساخت. ۹ پشتایید و نزد پدرم رفته، بدلگوید: پسر تو، یوسف چنین می گوید: که خدا مرا حاکم تمامی مصر ساخته است، نزد من بیا و تا خیر منما. ۱۰ و در زمین جوشن ساکن شو، تازدیک من باشی، تو و پسرانت و پسران پسرانت، و گله ات و رمه ات با هرچه داری. ۱۱ تا تو را در آنچه بپرورانم، زیرا که پنج سال قحط باقی است، مبادا تو و اهل خانه ات و متعلقات بینوا گردید. ۱۲ و اینک چشمان شما و چشمان برادرم ببنایمین، می بینند، زبان من است که با شما سخن می گوید. ۱۳ پس پدر ما از همه حشمت من در مصر و از آنچه دیده اید، خبر دهید، و تعجیل نموده، پدرم را بدینجا آورید». ۱۴ پس به گردن برادر خود، ببنایمین، آویخته، بگریست و ببنایمین بر گردن وی گریست. ۱۵ و همه برادران خود را بوسیده، برایشان بگریست، و بعد از آن، برادرانش با وی گفتگو کردند. ۱۶ و این خبر را در خانه فرعون شنیدند، و گفتند برادران یوسف آمده اند، و بنظر فرعون و بنظر بندگانش خوش آمد. ۱۷ و فرعون به یوسف گفت: «برادران خود را بگو: چنین بکنید: چهارپایان خود را پارکنید، و روانه شده، به زمین کعنان بروید. ۱۸ و پدررو اهل خانه های خود را برداشته، نزد من آید، و نیکوتر زمین مصر را به شما می دهم تا از فربیه زمین بخورید. ۱۹ و تو مامور هستی این را بکنید: اربابها از زمین مصر برای اطفال و زنان خود بگیرید، و پدر خود برداشته، باید. ۲۰ و چشمان شما در بی اسباب خود نباشد، زیرا که نیکوبی تمامی زمین مصر از آن شماست». ۲۱ پس بنی اسرائیل چنان کردند، و یوسف به حسب فرمایش فرعون، اربابها بدیشان داد، و زاد سفربدیشان عطا فرمود. ۲۲ و بهر یک از ایشان، یک دست رخت بخشید، اما به بنایمین سیصد مثقال نقره، و پنج دست جامه داد. ۲۳ و برای پدر خود بیدین تفصیل فرستاد: ده الاغ بار شده به نفایس مصر، و ده ماده الاغ بار شده به غله و نان و خورش برای سفر پدر خود. ۲۴ پس برادران خود را مرخص فرموده، روانه شدند و بدیشان گفت: «زنهار در راه منازعه مکنید!» ۲۵ و از مصر برآمده، نزد پدر خود، یعقوب، به زمین کعنان آمدند. ۲۶ و ارا خبر داده، گفتند: «یوسف الان زنده است، و او حاکم تمامی زمین مصر است. آنگاه دل وی ضعف کرد، زیرا که ایشان را باور نکرد. ۲۷ و همه سختانی که یوسف بدیشان گفته بود، به وی گفتند، و چون ارباب هایی را که یوسف برای آوردن او فرستاده بود، دید، روح پدر ایشان، یعقوب، زنده

گردید. ۲۸ و اسرائیل گفت: «کافی است! پسر من، یوسف، هنوز زنده است؛ می روم و قل از مردم ام را خواهم دید.»

۴۶ و اسرائیل با هرچه داشت، کوچ کرده، به پرشیع آمد، و قریانی ها برای خدای پدر خود، اصحاب، گذرانید. ۲ و خدا در رویاهای شب، به اسرائیل خطاب کرده، گفت: «ای یعقوب! ای یعقوب!» گفت: «لیک.» ۳ گفت: «من هستم الله، خدای پدرت، از فرود آمدن به مصر مترس، زیرا در آنجا امی عظیم از تو به وجود خواهم آورد. ۴ من با تو به مصر خواهم چشم، و من نیز، تو را از آنجا البته باز خواهم آورد، و یوسف دست خود را بر آم، و من نیز، تو را از آنجا البته باز خواهم آورد، و یوسف هست، و پنج سال دیگر نیز نه چشمان تو خواهد گذاشت.» ۵ و یعقوب از پرشیع روانه شد، وینی اسرائیل پدر خود، یعقوب، و اطفال و زنان خویش را بر ارباب هایی که فرعون به جهت آوردن او فرستاده بود، برداشتند. ۶ و مواشی و اموالی راکه در زمین کعنان انداخته بودند، گرفتند. و یعقوب با تمامی ذریت خود به مصر آمدند. ۷ و پسران و پسران خود را با خود، و دختران و دختران پسران خود را، و پسران و پسران خود را با خود، و دختران و دختران پسران خود را، و تمامی ذریت خویش را به همراهی خود به مصر آورد. ۸ و این است نامهای پسران اسرائیل که به مصر آمدند: یعقوب و پسرانش رویین نخست زاده یعقوب. ۹ و پسران رویین: حنوك و فلو و حصرور و کرمی. ۱۰ و پسران شمعون: بموئل و یامین و واهد و یاکین و صور و شاول که پسران کعنانی بود. ۱۱ و پسران لاوی: جریشون و قهات و ماری. ۱۲ و پسران بیهودا: عیر و اونان و شیله و فارص و وزارح. اما عیر و اونان در زمین کعنان مردند. و پسران فارص: حصرور و حامول بودند. ۱۳ و پسران زیبولون: تولاع و فوه و بوب و شمرون. ۱۴ و پسران زیبولون: سارد و ایلون و یاحلیل. ۱۵ و ایناند پسران لیه، که آنها را با دختر خود دیده، در فدان ارام برای یعقوب زاید. همه نفوس پسران و دخترانش سی و سه نفر بودند. ۱۶ و پسران سیکار: تولاع صفیون و حجی و شونی و اصیون و عیری و ارودی و ارثیل. ۱۷ و پسران اشیور: یمنه و پیشو و پیشوی و بربیعه، و خواهش ایشان ساره، و پسران بربیعه حابر و ملکیشیل. ۱۸ و ایناند پسران زلفه که لایان به دختر خود لیه داد، و این شانزده را برای یعقوب زاید. ۱۹ و پسران راحیل زن یعقوب: یوسف و بنایمین. ۲۰ و برای یوسف در زمین مصر، منسی و افرام زاید شدند، که استان دختر فوطی فارع، کاهن اون برایش بزاد. ۲۱ و پسران بنایمین: بالع و باکر و اشیل و جیرا و نعمان و ایحی و رش و مفیم و حفیم و آرد. ۲۲ و ایناند پسران راحیل که برای یعقوب زاید شدند، همه چهارده نفر. ۲۳ و پسران دان: حوشیم. ۲۴ و پسران نفتالی: بحصیل و جونی و بصر و شلیم. ۲۵ و ایناند پسران بلهه، که لایان به دختر خود راحیل داد، و ایشان را برای یعقوب زاید. همه هفت نفر بودند. ۲۶ همه نفوسی که با یعقوب به مصر آمدند، که از صلب وی پدید شدند، سوای زنان پسران یعقوب، جمیع شصت و شش نفر بودند. ۲۷ و پسران یوسف که برایش در مصر زایده شدند، دونفر بودند. پس جمیع نفوس خاندان یعقوب که به مصر آمدند هفتاد بودند. ۲۸ و بلهه را پیش روی خود نزد یوسف فرستاد تا او را به جوش راهنمایی کند، و به زمین جوشن آمدند. ۲۹ و یوسف عراوه خود را حاضر ساخت، تا به استقبال پدر خود اسرائیل به جوشن برود. و چون او را

پیروز نیاید. ۱۸ و چون آن سال سپری شد در سال دوم به حضور وی آمده، گفتند: «از آقای خود مخفی نمی داریم که نفره ما تمام شده است، و مواشی و بهایم از آن آقای ماگرددیه، و جز بدنها و زمین ما به حضور آقای ماجزی باقی نیست. ۱۹ چرا ما و زمین ما نزد نظرتو هلاک شویم؟ پس ما را و زمین ما را به نان بخر، و ما و زمین ما مسلک فرعون بشویم، و بذر پدیده خود را آورده ایم. ۲۰ پس یوسف تمامی زمین پدیده خود را آورده ایم. ۲۱ و مرا شما را فرعون خود را فروختند، چونکه قحط برایشان سخت بود و زمین از آن فرعون شد. ۲۲ فقط زمین از این حد تا به آن حد مصر به شهرها منتقل ساخت. ۲۳ و خلق را کهنه را نخرید، زیرا کهنه را حصه‌ای از جانب فرعون معین شده بود، و از حصه‌ای که فرعون بدیشان داده بود، می خوردند. از این سبب زمین خود را نفروختند. ۲۴ و یوسف به قوم گفت: «اینک، امروز شما را و زمین شما را برای فرعون خریدم، همانا برای شما بذر است تا زمین را بکارید. ۲۵ و چون حاصل برسد، یک خمسم به فرعون دهید، و چهار حصه از آن شما باشد، برای زراعت زمین و برای خوارک شما و اهل خانه‌های شما و طعام به جهت اطفال شما.» ۲۶ گفتند: «تو ما را احیا ساختی، در نظر آقای خود اتفاق نیایم، تا غلام فرعون باشیم.» ۲۷ پس یوسف این قانون را بر زمین ارض تا امروز قرار داد که خمسم از آن فرعون باشد، غیر از زمین کهنه فقط، که از آن فرعون نشد. ۲۸ و اسرائیل در ارض مصر در زمین جوشن ساکن شده، ملک در آن گرفتند، و بسیار بارو و کثیر گردیدند. ۲۹ و یعقوب در ارض مصر هفده سال بزیست. و ایام سالهای عمر یعقوب صد و چهل و هفت سال بود. ۳۰ و چون حین وفات اسرائیل نزدیک شد، پسر خود یوسف را طلبید، بدو گفت: «الان اگر در نظر تو اتفاقات یافهم، دست خود را زیر ران من بگذار، و احسان و امانت با من بکن، و زنگار مرادر مصر دفن منم، ۳۱ گفت: «آنچه گفته خواهم کرد.» ۳۲ گفت: «برایم ایشان دفن کن.» ۳۳ گفت: «ایام سالهای غربت من صد و سی سال است. قسم بخور،» پس برایش قسم خورد و اسرائیل بر سریستر خود خم شد.

۴۸ و بعد از این امور، واقع شد که به یوسف گفتند: «اینک پدر تو بیمار است.» پس دو پسر خود، منسی و افرایم را با خود برداشت. ۲ و یعقوب را خبر داده، گفتند: «اینک پسرت یوسف، نزد تو می آید.» و اسرائیل، خویشتن را تقویت داده، بر بستر بنشست. ۳ و یعقوب به یوسف گفت: «خدای قادر مطلق درلیز در زمین کنعان به من ظاهر شده، مرا برکت داد. ۴ و به من گفت: هر آینه من تو را بارو و کثیرگردانم، و از تو قومهای بسیار بوجود آورم، و این زمین را بعد از تو به ذریت تو، به میراث ابدي خواهم داد. ۵ و الان دو پسرت که در زمین مصریایت زایید شدند، قبل از آنکه نزد تو به مصریایم، ایشان از آن من هستند، افرايم و منسی مثل روپین و شمعون از آن من خواهند بود. ۶ و اما لاولاد تو که بعد از ایشان بیاوری، از آن تو باشند و در ارض خود به نامهای برادران خود مسمی شوند. ۷ و هنگامی که من از فدان آمدم، راحیل نزد من در زمین کنعان به سر راه مرد، چون اندک مسافتی باقی بود که به افراط برسم، و او را در آنجا به سر

بدید به گردنش بیاویخت، و معدتی بر گردنش گردید. ۳۰ و اسرائیل به یوسف گفت: «اکنون بیم، چونکه روی تو را دیدم که تا حال زنده هستی.» ۳۱ و یوسف برادران خود و اهل خانه پدر خویش را گفت: «می روم تا فرعون را خبر دهم و به وی گویم: «برادران و خانواده پدر که در زمین کنوان بودند، نزد من آمدند. ۳۲ و مردان شیان هستند، زیرا اهل مواشیند، و گله‌ها و رمه‌ها و کل مایمیک خود را آوردند.» ۳۳ و چون فرعون شما را بطلید و گوید: «کسب شما چیست؟» ۳۴ گوید: «غلامات از طفلیت تا حال اهل مواشی هستیم، هم ما و هم اجداد ما، تادر زمین جوشن ساکن شوید، زیرا که هر شیان گوسفند مکروه مصریان است.»

۴۷ پس یوسف آمد و به فرعون خبرداده، گفت: «پدر و برادران با گله و رمه خویش و هرچه دارند، از زمین کنعان آمدند و در زمین جوشن هستند.» ۲ و از جمله برادران خود پیچ نفر برداشتند، ایشان را به حضور فرعون بر پا داشت. ۳ و فرعون او را گفت: «شغل شما چیست؟» به یوسف گفتند: «غلامات شیان گوسفند هستیم، هم ما و هم اجداد ما.» ۴ و به فرعون گفتند: «آمدند ایم تا در این زمین ساکن شویم، زیرا که برای گله غلامات مرتعی نیست، چونکه قحط در زمین کنعان ساخت است. و الان تمنا داریم که بندگان در زمین جوشن سکونت کنند.» ۵ و فرعون به یوسف خطاب کرده، گفت: «پدرت و برادران نزد تو آمدند، ۶ زمین مصریش روی توست. در نیکوتزین زمین، پدر و برادران خود را مسکن بده. در زمین جوشن ساکن بشوند. و اگر می دانی که در میان ایشان کسان قابل می باشد، ایشان را سرکاران مواشی من گردان.» ۷ و یوسف، پدر خود، یعقوب را آورده، او را به حضور فرعون برپا داشت. و یعقوب، فرعون را برکت داد. ۸ و فرعون به یعقوب گفت: «ایام سالهای عمر تو چند است؟» ۹ یعقوب به فرعون گفت: «ایام سالهای غربت من صد و سی سال است. حضور فرعون بیرون آمد. ۱۰ و یوسف، پدر و برادران خود را سکونت داد، و ملکی در زمین مصر در نیکوتزین زمین، یعنی در ارض رعمسیس، چنانکه فرعون فرموده بود، بدیشان از زانی داشت. ۱۲ و یوسف پدر و برادران خود، و همه اهل خانه پدر خویش را به حسب تعداد عیال ایشان به نان پیروز نیاید. ۱۳ و در تمامی زمین نان نزد، زیرا قحط زیاده ساخت بود، و ارض مصر و ارض کنعان بسبب قحط بینوا گردید. ۱۴ و یوسف، تمام نقره‌ای را که در زمین مصر و زمین کنعان یافته شد، به عوض غله‌ای که ایشان خریدند، بکرفت، و یوسف نقره را به خانه فرعون درآورد. ۱۵ و چون نقره از ارض مصر و ارض کنعان تمام شد، همه مصریان نزد یوسف آمدند، گفتند: «ما را نان بده، چرا در حضور بمیریم؟ زیرا که نقره تمام شد.» ۱۶ یوسف گفت: «مواشی خود را بیاورید، و به عوض مواشی شما، غله به شما می دهم، اگر نقره تمام شده است.» ۱۷ پس مواشی خود را نزد یوسف آوردند، و یوسف به عوض اسیان و گله‌های گوسفندان و رمه‌های گاوان و الاغان، نان بدیشان داد. و در آن سال به عوض همه مواشی ایشان، ایشان را به نان

راه افراد که بیت لحم باشد، دفن کردم.» ۸ و چون اسرائیل، پسران یوسف را دید، گفت: «ایران کیستند؟» ۹ یوسف، پدر خود را گفت: «ایران منند که خدا به من در اینجاداده است.» ۱۰ گفت: «ایران را نزد من بیاور تا ایشان را برکت دهم.» ۱۱ و چشمان اسرائیل از پیری تارشده بود که نتوانست دید. پس ایشان را نزدیک وی آورد و ایشان را بوسیده، در آغوش خود کشید. ۱۲ و اسرائیل به یوسف گفت: «گمان نمی بردم که روی تو را ببینم، و همانا خدا، ذرت تو را نیزیه من نشان داده است.» ۱۳ و یوسف ایشان را از میان دو زانوی خود بیرون آورد، رو به زمین نهاد. ۱۴ و یوسف هر دو را گرفت، افزایم را به دست راست خود به مقابله دست چپ اسرائیل، و منسی را به دست چپ خود به مقابله دست راست اسرائیل، و ایشان را نزدیک وی آورد. ۱۵ و اسرائیل دست راست خود را دزار کرده، بر سرافایم نهاد و او کوچکتر بود و دست چپ خود را بر سر منسی، و دستهای خود را به فراست حرکت داد، زیرا که منسی نخست زاده بود. ۱۶ و یوسف را برکت داده، گفت: «خدایی که در حضور وی پدرانم، ابراهیم و اسحاق، سالک بودندی، خدایی که مرا از روز بودنم تا امروز رعایت کرده است، ۱۷ آن فرشتهای که مرا از هریدی خلاصی داده، این دو پسر را برکت دهد، و نام من و نامهای پدرانم، ابراهیم و اسحاق، برایشان خوانده شود، و در وسط زمین بسیار کثیرشوند.» ۱۸ و چون یوسف دید که پدرش دست راست خود را بر سر افرایم نهاد، به نظر ناپسند آمد، و دست پدر خود را گرفت، تا آن را از سر افرایم به سر منسی نقل کند. ۱۹ و یوسف به پدر خود گفت: «ای پدر من، نه چنین، زیرا نخست زاده این است، دست راست خود را به سر او بگذار.» ۲۰ اما پدرش ابا نموده، گفت: «می دانم ای پسر! می دانم! او نیز قوی خواهد شد و او نیز بزرگ خواهد گردید، لیکن بادر که هر آن وی پرگر خواهد شد و ذرتی او امتهای بسیار خواهند گردید.» ۲۱ و در آن روز، او ایشان را برکت داده، گفت: «به تو، اسرائیل، برکت طلبیده، خواهد گفت که خدا تو را مثل افرایم و منسی کرداندان.» پس افرایم را به منسی ترجیح داد. ۲۲ اسرائیل به یوسف گفت: «همانا من میرم، و خدا با شما خواهد بود، و شما را به زمین پدران شما باز خواهد آورد.» ۲۳ و من به تو حصه ای زیاده از برادرانت می دهم، که آن را از دست امیریان به شمشیر و کمان خود گرفتم.»

۴۹ یعقوب، پسران خود را خوانده، گفت: «جمع شوید تا شما را از آنچه درایام آخر به شما واقع خواهد شد، خبر دهم.» ۲۴ ای پسران یعقوب جمع شوید و بشنوید! و به پدرخود، اسرائیل، گوش گیرید. ۲۵ «ای روین! تو نخست زاده منی، توانایی من و ابتدای قوت، فضیلت رفت و فضیلت قدرت.» ۲۶ جوشان مثل آب، برتری نخواهی یافت، زیرا که بر بستر پدر خود برآمدی. آنگاه آن را بی حرمت ساختی، به بستر من برآمد. ۲۷ «شمعون و لاوی برادرند. آلات ظلم، شمشیرهای ایشان است.» ۲۸ ای نفس من به مشغول ایشان داخل مشو، وای جلال من به محفل ایشان متخد میاش زیرا در غصب خود مردم را کشند. و در خود رایی خویش گاویان را بی کردند. ۲۹

۵۰ و یوسف بر روی پدر خود افتاده، بروی گریست و او را بوسید. ۲ و یوسف طبیانی را که از بندگان او بودند، امر فرمود تا پدرخوا را حنوط کنند. و طبیان، اسرائیل را حنوطکردن. ۳ و چهل روز در کار وی سپری شد، زیرا که این قدر روزها در حنوط کردن صرف می شد، و اهل مصر هفتاد روز برای وی ماتم گرفتند. ۴ و چون ایام ماتم وی تمام شد، یوسف اهل خانه فرعون را خطاب کرده، گفت: «اگر الان در نظرشما الثقات یافته ام، در گوش فرعون عرض کرده، بگویید: ۵ «پدرم مرا سوگند داده، گفت: اینک من می میرم؛ در قبری که برای خویشتن در زمین کنغان کنده ام، آنجا مرا دفن کن.» اکنون بروم و پدرخود را دفن کرده، مراجعت نمایم.» ۶ فرعون گفت: «برو و چنانکه پدرت به تو سوگند داده است، او را دفن کن.» ۷ پس یوسف روانه شد تا پدرخود را دفن کند، و همه نوکران فرعون که مشایخ خانه وی بودند، و جمیع مشایخ زمین مصر با او رفتند. ۸ و همه اهل خانه یوسف و برادرانش و اهل خانه پدرش، جز اینکه اطفال و گله ها ورمه های خود را در زمین جوشن و گذاشتند. ۹ و اربابه ها نیز و سواران، همراهش رفتند؛ و انبوی هی بسیار کثیر بودند. ۱۰ پس به خرمگاه اطاطا که آنطرف اردن است رسیدند، و در آنجا ماتمی عظیم و بسیار سخت گرفتند، و برای پدر خود هفت روز نوحه گری نمود. ۱۱ و چون کنغانیان ساکن آن زمین، این ماتم را در خرمگاه اطاطا دیدند، گفتند: «این برای مصریان ماتم سخت است.» از این رو آن موضع را آبل مصرایم نامیدند، که بدان طرف اردن واقع است. ۱۲ همچنان پسران او بدان طوری که امر فرموده بود، کردند. ۱۳ و پسرانش، او را به زمین کنغان بردند. و او را در مغاره صحرای مکفله، که ابراهیم با آن صحراء از عفرون حتی برای ملکت مقبره خریده بود، در مقابل مرمری دفن کردند. ۱۴ و یوسف بعد از دفن پدر خود، با برادران خویش و همه کسانی که برای دفن پدرش با وی رفته بودند، به مصر برگشتند. ۱۵ و چون برادران یوسف دیدند که پدر ایشان مرده است، گفتند: «اگر یوسف الان از ما کیهه دارد، هر آینه مکافات همه بدی را که به وی کرده ایم به ما خواهد رسانید.» ۱۶ پس نزد یوسف فرستاده، گفتند: «پدر تو قبل از مردن ش امر فرموده، گفت: ۱۷ به یوسف چنین بگویید: التمام دارم که گناه و خطای برادران خود را عفو فرمایی، زیرا که به تو بدی کرده اند، پس اکنون گناه بندگان خدای پدر خود را عفو فرمای.» و چون به وی سخن گفتند، یوسف بگریست. ۱۸ و برادرانش نیز آمده، به حضور وی افتادند، و گفتند: «اینک غلامان تو هستیم.» ۱۹ یوسف ایشان را گفت: «متربید زیرا که آیا من در جای خدا هستم؟ ۲۰ شما درباره من بد اندیشیدید، لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد، تا کاری کنید که قوم کثیری را احیا نماید، چنانکه امروز شده است. ۲۱ و الان ترسان مباشد. من، شما را واطفال شما را می پورانم.» پس ایشان را تسلی دادو سخنان دل آویز پدیشان گفت. ۲۲ و یوسف در مصر ساکن ماند، او و اهل خانه پدرش. و یوسف صد و ده سال زندگانی کرد. ۲۳ و یوسف پسران پشت سوم افرایم را دید. و پسران ماکری، پسر منسی نیز بر زانوهای یوسف تولد گفتند. ۲۴ و یوسف، برادران خود را گفت: «من می میرم، و یقین خدا از شما تفقد خواهد نمود، و شما را از این زمین به زمینی که برای

خروج

خواهر وی به دختر فرعون گفت: «آیا بروم و زنی شیرده را از زنان عبرانیان نزدت پیخوانم تا طفل را برایت شیرده؟» ۸ دختر فرعون به وی گفت: «برو». پس آن دختر رفته، مادر طفل را بخواند. ۹ و دختر فرعون گفت: «این طفل را ببر او را برای من شیر بده و مزد تو را خواهیم داد». پس آن زن طفل را برداشت، بدو شیر می‌داد. ۱۰ و چون طفل نمودکرد، وی را نزد دختر فرعون برد، او را پسر شد. و وی را موسی نام نهاد زیرا گفت: «او را از آب کشیدم». ۱۱ واقع شد در آن ایام که چون موسی بزرگ شد، نزد برادران خود بیرون آمد، و به کارهای دشوار ایشان نظر انداخته، شخصی مصری را دید که شخصی عبرانی را که از برادران او بود، می‌زند. ۱۲ پس به هر طرف نظر افکنده، چون کسی را ندید، آن مصری را کشت، و او را در ریگ پنهان ساخت. ۱۳ و روز دیگر بیرون آمد، که ناگاه دومرد عبرانی می‌نمازد، پس به ظالم گفت: «چرا همسایه خود را می‌زنی؟» ۱۴ گفت: «کیست که تو را بر ما حاکم یا داور ساخته است، مگر تومی خواهی مرا بکشی چنانکه آن مصری را کشته؟» پس موسی ترسید و گفت: «یقین این امر شیعوی یافته است.» ۱۵ و چون فرعون این ماجرا را بشنید، قصد قتل موسی کرد، و موسی از حضور فرعون فرار کرد، در زمین میدان ساکن شد. و بسر چاهی پنهان شد. ۱۶ و کاهن میدان را هفت دختر بود که آمدنند و آب کشیده، آبخورها را پرکردند، تا گله پدر خویش را سیراب کنند. ۱۷ و شبانان نزدیک آمدنند، تا ایشان را دور کنند. آنگاه موسی برخاسته، ایشان را مدد کرد، و گله ایشان را سیراب نمود. ۱۸ و چون نزد پدر خود رعویل آمدنند، او گفت: «چگونه امروز بدین زودی برگشته‌ید؟» ۱۹ گفتند: «شخصی مصری ما را ازدست شبانان رهایی داد، و آب نیز برای ما کشیده، گله را سیراب نمود.» ۲۰ پس به دختران خود گفت: «او کجاست؟ چرا آن مرد را ترک کردی؟ وی را بخوانید تا نان خورد.» ۲۱ و موسی راضی شد که با آن مرد ساکن شود، او و دختر خود، صفوره را به موسی داد. ۲۲ و آن زن پسری زاید، و (موسی) او را جرشون نام نهاد، چه گفت: «در زمین بیگانه نزیل شدم.» ۲۳ واقع شد بعد از ایام بسیار که پادشاه مصر بمردم، و بنی اسرائیل به سبب بندگی آه کشیده، استغاثه کردند، و ناله ایشان به سبب بندگی نزد خدا برآمد. ۲۴ و خدا ناله ایشان را شید، و خداهعد خود را با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بیاد آورد. ۲۵ و خدا بر بنی اسرائیل نظر کرد و خدادانست.

۳ و اما موسی گله پدر زن خود، پترون، کاهن میدان را شبانی می‌کرد، و گله را بدان طرف صحرا راند و به حوریب که جبل الله باشد آمد. ۲ و فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوته‌ای بروی ظاهر شد، و چون او نگریست، اینک آن بوته به آتش مشتعل است اما سوخته نمی‌شود. ۳ و موسی گفت: «اکنون بدان طرف شوم، و این امر غریب را بینم، که بوته چرا سوخته نمی‌شود.» ۴ چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدان سوخته شود، خدا از میان بوته به وی ندا درداد و گفت: «ای موسی! ای موسی!» ۵ گفت: «لیک.» ۶ و چون آن را بگشاد، طفل را دید و اینک پسری گریان بود. پس دلش بر وی بسوخت و گفت: «این از اطفال عبرانیان است.» ۷ و

۱ و این است نامهای پسران اسرائیل که به مصر آمدند، هر کس با اهل خانه‌اش همراه یعقوب آمدند: ۲ روین و شمعون و لاوی و بیهودا، ۳ یسکار و زیلوون و بینامین، ۴ و دان و نفتالی، و جاد و اشیر. ۵ و همه نفوسی که از صلب یعقوب پدید آمدند هفتاد نفر بودند. و یوسف در مصر بود. ۶ و یوسف و همه برادرانش، و تمامی آن طبقه مردند. ۷ و بنی اسرائیل بارور و منتشر شدند، وکیل و بی نهایت زوار آوار گردیدند. و زمین ایشان پر گشت. ۸ اما پادشاهی دیگر بر مصر رخاست که یوسف را نشناخت. ۹ و به قوم خود گفت: «همانا قوم بنی اسرائیل از ما زیاده وزوار اوترند. ۱۰ بیاید با ایشان به حکمت رفارتکنیم، مبادا که زیاد شوند. و واقع شود که چون جنگ پدید آید، ایشان نیز با دشمنان ماهمداستان شوند، و با ما جنگ کرده، از زمین بیرون روند.» ۱۱ پس سرکاران بر ایشان گماشتند، تا ایشان را به کارهای دشوار ذلیل سازند، و برای فرعون شهرهای خزینه، یعنی فیفوم و رعسمیس را بناکرند. ۱۲ لیکن چندانکه بیشتر ایشان را ذلیل ساختند، زیادتر متاید و منتشر گردیدند، و از بنی اسرائیل احتزار می‌نمودند. ۱۳ مصریان از بنی اسرائیل به ظلم خدمت گرفتند. ۱۴ و جانهای ایشان را به بندگی سخت، به گل کاری و خشت سازی و هر گونه عمل صحرایی، تلغی ساختند. و هر خدمتی که بر ایشان نهادندی به ظلم می‌بود. ۱۵ پادشاه مصر به قابله‌های عبرانی که یکی را شفه و دیگری را فرعه نام بود، امرکرده، ۱۶ گفت: «چون قابله گری برای زنان عبرانی بکشد، و بر سنگها نگاه کنید، اگر پسر باشد او را بکشید، و اگر دختر بود زنده بماند.» ۱۷ لکن قابله‌ها از خدا ترسیدند، و آنچه پادشاه مصر بیشان فرموده بود نکردند، بلکه پسران را زنده گذاشتند. ۱۸ پس پادشاه مصر قابله‌ها را طلبید، بدیشان گفت: «چرا این کار را کردید، و پسران را زنده گذارید؟» ۱۹ قابله‌ها به فرعون گفتند: «از این سبب که زنان عبرانی چون زنان مصری نیستند، بلکه زوار آوند، و قبل از رسیدن قابله می‌زایند.» ۲۰ و خدا با قابله‌ها احسان نمود، و قوم کشیر شدند، و بسیار توانا گردیدند. ۲۱ واقع شد چونکه قابله‌ها از خدا ترسیدند، خانه‌ها برای ایشان بساخت. ۲۲ و فرعون قوم خود را امر کرده، گفت: «هر پسری که زاییده شود به نهر اندازید، و هر دختری را زنده نگاه دارید.

۲ و شخصی از خاندان لاوی رفته، یکی از دختران لاوی را به زنی گرفت. ۲ و آن زن حامله شده، پسری بزاد. و چون او را نیکو منظر دید، وی را سه ماه نهان داشت. ۳ و چون نتوانست او را دیگر پنهان دارد، تابوتی از نی برایش گرفت، و آن را به قبر و زفت اندوخته، کنیزک خویش را فرستاد تا آن را بگیرد. ۴ و چون آن را بگشاد، طفل را دید و اینک پسری گریان بود. پس دلش بر وی بسوخت و گفت: «این از اطفال عبرانیان است.» ۷ و

خداؤند به موسی گفت: «دست خود را دراز کرد، آن را بگرفت، که در دستش عصا شد. ۵ آنکه دست خود را دراز کرد، آن را بگرفت، که بازگشت به خود ایشان، خدای ابراهیم، خدای اسحاق، و باور کنند که یهوه خدای پدران ایشان، خدای ابراهیم، خدای اسحاق، و خدای یعقوب، به تو ظاهر شد. ۶ و خداوند دیگرباره وی را گفت: «دست خود را در گریبان خود بگذار.» چون دست به گریبان خود برد، و آن را بیرون آورد، اینک دست او مثل برف میروص شد. ۷ پس گفت: «دست خود را باز به گریبان خود بگذار.» چون دست به گریبان خود باز برد، و آن را بیرون آورد، اینک مثل سایر بدنش باز آمده بود. ۸ «وواقع خواهد شد که اگر تو را تصدیق نکنند، آواز آیت نخستین را نشنوند، همانا آواز آیت دوم را باور خواهند کرد. ۹ و هر گاه این دو آیت را باور نکرند و سخن تو را نشنیدند، آنگاه از آب نهر گرفته، به خشکی بزین، و آبی که از نهر گرفتی بر روی خشکی به خون مبدل خواهد شد. ۱۰ پس موسی به خداوند گفت: «ای خداوند، من مردی فصیح نیستم، نه در سابق و نه از وقتی که به بنده خود سخن گفته، بلکه بطي الكلام و کنید زیان.» ۱۱ خداوند گفت: «کیست که زیان به انسان داد، و گنگ و کر و بینا و نایبنا را که آفرید؟ آیا نه من که یهوه هستم؟ ۱۲ پس الان برو و من با زیان خواهم بود، و هرچه باشد بگویی تو را خواهی آموخت. ۱۳ گفت: «استدعا دارم ای خداوند که بفرستی بدست هر که می فرستی.» ۱۴ آنگاه خشم خداوند بر موسی مشتعل شد و گفت: «آیا برا درت، هارون لای را نمی دانم که او فصیح الكلام است؟ و اینک او نیز به استقبال توبیرون می آید، و چون تو را بینند، در دل خود شادخواهد گردید. ۱۵ بد و سخن خواهی گفت و کلام را به زیان وی القا خواهی کرد، و من با زیان تuo با زیان او خواهم بود، و آنچه باید بکنید شما را خواهی آموخت. ۱۶ او برای تو به قوم سخن خواهد گفت، و او مر تو را به جای زیان خواهد بود، و تو او را به جای خدا خواهی بود. ۱۷ و این عصا را به دست خود بگیر که به آن آیات را ظاهر سازی.» ۱۸ پس موسی روانه شده، نزد پدر زن خود، بیرون، برگشت و به وی گفت: «بروم و نزد برا درت، مرده اند.» ۱۹ پس موسی در مصربن برگرد، و بینم که تا کنون نزد هاند. بیرون به موسی گفت: «به سلامتی برو.» ۲۰ و خداوند در مدیان به موسی گفت: «روانه شده به گویید: یهوه خدای عربیان ما را ماملاقات کرده است. و الان سفر سه روزه به صحرای بروم، تا برای یهوه خدای خود قربانی بگذرانیم. ۲۱ و من می دانم که پادشاه مصر شما را نمی گذارد بروید، و نه هم بهدست زورآور. ۲۲ پس موسی را خواهد شد که در میانش به ظهور می آرم خواهم زد، و بعد از آن شما را رها خواهد گرد. ۲۳ و این قوم را در نظر مصریان مکرم خواهم ساخت، و واقع خواهد شد که چون بروید تمهی دست نخواهد داشت. بلکه هر زنی از همسایه خود و مهمنان خانه خویش آلات نفره و آلات طلا و رخت خواهد خواست، و به پسран و دختران خود خواهید پوشانید، و مصریان را غارت خواهید نمود.»

۴ تصدیق نخواهند کرد، و سخن مانخواهند شنید، بلکه خواهند گفت یهوه بر توظاهر نشده است.» ۲ پس خداوند به وی گفت: «آن چیست در دست تو؟» گفت: «عصا.» ۳ گفت: «آن را بر زمین بینداز.» و چون آن را به زمین انداخت، ماری گردید و موسی از نزدش گریخت. ۴ پس

کرد، آنگاه (صفوره) گفت: «شوهر خون هستی»، به سبب ختنه. ۲۷ و خداوند به هارون گفت: «به سوی صحراء به استقبال موسی برو.» پس روانه شد و او را در جبل الله ملاقات کرده، او را بوسید. ۲۸ و موسی از جمیع کلمات خداوند که او را فرستاده بود، و از همه آیاتی که به اوی امر فرموده بود، هارون را خبر داد. ۲۹ پس موسی و هارون رفته، کل مشایع بنی اسرائیل را جمع کردند. ۳۰ و هارون همه سخنانی را که خداوند به موسی فرموده بود، بازگفت، و آیات را به نظر قوم ظاهرا ساخت. ۳۱ و قوم ایمان آوردند. و چون شنیدند که خداوند از بنی اسرائیل نفقة نموده، و به مصیبت ایشان نظر انداخته است، به روی درافتاده، سجده کردند.

۵ و بعد از آن موسی و هارون آمده، به فرعون گفتند: «بیهود خدای اسرائیل چنین می گوید: قوم مرا رها کن تا برای من در صحراء عینگاه دارند.» ۶ فرعون گفت: «بیهود کیست که قول او را بشنوند و اسرائیل را رهایی دهم؟ بیهود رانمی شناسم و اسرائیل را نیز رها نخواهیم کرد.» ۳ گفتند: «خدای عربانیان ما را ملاقات کرده است، پس الان سفر سه روزه به صحراء بروم، وند بیهود، خدای خود، قربانی بگذرانیم، مبادا مارا به وبا شمشیر مبتلا سازد.» ۴ پس پادشاه مصر بیدیشان گفت: «ای موسی و هارون چرا قوم را از کارهای ایشان بازمی دارید؟ به شغل‌های خود بروید!» ۵ و فرعون گفت: «اینک الان اهل زمین بسیارند، و ایشان را از شغل‌های ایشان بیکارمی سازید.» ۶ و در آن روز، فرعون سرکاران و ناظران قوم خود را قدغن فرموده، گفت: ۷ «بعد از این، کاه برای خشت سازی ساقی بدن قوم مدهید. خود بروند و کاه برای خویشتن جمع کنند.» ۸ و همان حساب خشتهای را که پیشتر می ساختند، برایشان بگذارید، و از آن هیچ کم مکنید، زیرا کاهلند، و از این رو فریاد می کنند و می گویند: بروم تا برای خدای خود قربانی گذرانیم. ۹ و خدمت ایشان سخت تر شود تا در آن مشغول شوند، و به سخنان باطل اعتنای نکنند.» ۱۰ پس سرکاران و ناظران قوم بیرون آمدند، قوم را خطاب کرده، گفتند: «فرعون چنین می فرماید که من کاه به شما نمی دهم.» ۱۱ خود بروید و کاه برای خود از هرچهار که بیایید بگزید، و از خدمت شما هیچ کم نخواهد شد.» ۱۲ پس قوم در تمامی زمین مصر پراکنده شدند تا خاشاک به عوض کاه جمع کنند. ۱۳ و سرکاران، ایشان را شتابانیده، گفتند: «کارهای خود را تمام کنید، یعنی حساب هر روز را درروزش، مثل وقته که کاه بود.» ۱۴ و ناظران، بنی اسرائیل را که سرکاران فرعون بر ایشان گماشته بودند، می زدند و می گفتند: «چرا خدمت معین خشت سازی خود را در این روزها مثل ساقی تمام نمی کنید؟» ۱۵ آنگاه ناظران بنی اسرائیل آمده، فرد فرعون فریاد کرده، گفتند: «چرا به بندگان خود چنین می کنی؟ ۱۶ کاه به بندگان نمی دهند و می گویند: خشت برای مایسازید! و اینک بندگان را می زنند و اما خطرا از قوم تو می باشد.» ۱۷ گفت: «کاهل هستید. شما کاهلید! از این سبب شما می گویید: بروم و برای خداوند قربانی بگذرانیم. ۱۸ اکنون رفته، خدمت بکنید، و کاه به شما داده نخواهد شد، و حساب خشت را خواهید داد.» ۱۹ و ناظران بنی اسرائیل دیدند که در بدی گرفتار شده‌اند، زیرا گفت: «از حساب یومیه خشتهای خود هیچ کم مکنید.» ۲۰ و چون از نزد فرعون بیرون آمدند، به موسی و هارون برخورند، که برای ملاقات ایشان ایستاده بودند. ۲۱ و بدیشان گفتند: «خداوند بر شما بنگردو داوری فرماید! زیرا که رایحه ما را نزد فرعون و ملازمانش متعفن ساخته‌اید، و شمشیری بدست ایشان داده‌اید تا ما را بکشند.» ۲۲ آنگاه موسی نزد خداوند برگشته، گفت: «خداوند چرا بدین قوم بدی کردی؟ و برای چه مرا فرستادی؟» ۲۳ زیرا از وقتی که نزد فرعون آمدم تا به نام تو سخن گویم، بدین قوم بدی کرده است و قوم خود را هرگز خلاصی ندادی.»

۶ خداوند به موسی گفت: «الآن خواهی دید آنچه به فرعون می کنم، زیرا که به دست قوی ایشان را رها خواهد کرد، و به دست زورآرایشان را از زمین خود خواهد راند.» ۷ و خدا به موسی خطاب کرده، وی را گفت: «من بیوه هستم.» ۸ و به ابراهیم و اسحاق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق ظاهر شام، لیکن به نام خود، بیوه، نزد ایشان معروف نگشتم. ۹ و عهد خود را نیز با ایشان استوار کردم، که زمین کنعان را بدیشان دهم، یعنی زمین غربت ایشان را در آن غریب بودند. ۱۰ و من نیز چون تاله بنی اسرائیل را که مصریان ایشان را مملوک خود ساخته‌اند، شنیدم، عهد خود را بیاد آوردم. ۱۱ بنابراین بنی اسرائیل را بگو، من بیوه هستم، و شما را از زیر مشقت‌های مصریان بیرون خواهیم آورد، و شما را از بندگی ایشان رهایی دهم، و شما را به بازوی بلند و به داوری‌های عظیم نجات دهم. ۱۲ و شما را خواهیم گرفت تا برای من قوم شوید، و شما را خداخواهیم بود، و خواهید دانست که من بیوه هستم، خدای شما، که شما را از مشقت‌های مصریان بیرون آوردم. ۱۳ و شما را خواهیم رسانید به زمینی که دریا به آن قسم خوردم که آن را به ابراهیم و اسحاق و یعقوب بخشم، پس آن را به ارثیت شما خواهیم داد. من بیوه هستم.» ۱۴ و موسی بنی اسرائیل را بدین مضمون گفت، لیکن بسیب تنگی روح و سختی خدمت، او را نشینیدند. ۱۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «برو و به فرعون پادشاه مصر بگو که بنی اسرائیل را از زمین خود رهایی دهد.» ۱۶ و موسی به حضور خداوند عرض کرده، گفت: «اینک بنی اسرائیل مرا نمی شنوند، پس چگونه فرعون مرا بشنوند، و حال آنکه من نامختون لب هستم؟» ۱۷ و خداوند به موسی و هارون تکلم نموده، ایشان را به سوی بنی اسرائیل و به سوی فرعون پادشاه مصر مامور کرد، تا بنی اسرائیل را از زمین مصر بیرون آورند. ۱۸ و این‌اند روسای خاندانهای آبای ایشان: پسران رویین، نخست زاده اسرائیل، حنوك و فلو و حصرون و کرمی؛ این‌اند قبایل رویین. ۱۹ و پسران شمعون: یمومیل و یامین و اوهد و یاکین و صور و شاول که پسر زن کنعانی بود؛ این‌اند قبایل شمعون. ۲۰ و این است نامهای پسران لاوی به حسب پیدایش ایشان: جوشین و قهات و ماری. و سالهای عمر لاوی صد و سی و هفت سال بود. ۲۱ پسران جوشون: لبی و شمعی، به حسب قبایل ایشان. ۲۲ و پسران قهات: عمرام و پیهار و جبرون و عزیشیل. و سالهای عمر قهات صد و سی و سه سال بود. ۲۳ و پسران ماری: محلی و موشی؛ این‌اند قبایل لاویان به حسب پیدایش ایشان. ۲۴ و عمرام عمه خود،

پوکابد را به زنی گرفت، او برای وی هارون و موسی را زاید، و سالهای عمر عمرام صد و سی و هفت سال بود. ۲۱ و پسران یصهار: قبور و نافع و ذکری. ۲۲ و پسران عربیل: میشائل و ایلصافن و ستری. ۲۳ هارون، ایشایع، دختر عمینداد، خواهر نحشون را به زنی گرفت، و برایش ناداب و ایهیو و العازر و ایتام را زاید. ۲۴ و پسران قورح: اسیر و القانه و ایاساف؛ ایناند قبایل قورحیان. ۲۵ و العازر بن هارون یکی از دختران فوتیل را به زنی گرفت، و برایش فینحاس را زاید؛ ایناند روسای آبای لاویان، بحسب قبایل ایشان. ۲۶ ایناند هارون و موسی که خداوند بدیشان گفت: «بنی اسرائیل را جنود ایشان از زمین مصر بیرون آورید.» ۲۷ ایناند که به فرعون پادشاه مصر سخن گفتند، برای بیرون آوردن بنی اسرائیل از مصر، اینان موسی و هارونند. ۲۸ و اقع شد در روزی که خداوند در زمین مصر موسی را خطاب کرد. ۲۹ که خداوند به موسی فرموده، گفت: «من یهوه هستم هر آنچه من به تو گویم آن را به فرعون پادشاه مصر بگو.» ۳۰ و موسی به حضور خداوند عرض کرد: «اینک من نامختون لب هستم، پس چگونه فرعون مرا بشنود؟»

۷ و خداوند به موسی گفت: «بین تو را بفرعون خدا ساخته‌ام، و برادرت، هارون، نبی تو خواهد بود. ۲ هر آنچه به تو امر نمایم تو آن را بگو، و برادرت هارون، آن را به فرعون بازگوید، تا بنی اسرائیل را از زمین خود رهایی دهد. ۳ و من دل فرعون را ساخت می‌کنم، و آیات و علامات خود را در زمین مصر بسیار می‌سازم. ۴ و فرعون به شما گوش نخواهد گرفت، و دست خود را بر مصر خواهیم انداخت، تا جنود خود، یعنی قوم خویش بنی اسرائیل را از زمین مصر به داوریهای عظیم بیرون آورم. ۵ و مصیران خواهند دانست که من یهوه هستم، چون دست خود را بر مصر دراز کرده، بنی اسرائیل را از میان ایشان بیرون آوردم.» ۶ و موسی و هارون چنانکه خداوند بدیشان امر فرموده بود کردند، و هم چنین عمل نمودند. ۷ و موسی هشتاد ساله بود و هارون هشتاد و سه ساله، وقتی که به فرعون سخن گفتند. ۸ پس خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: «چون فرعون شما را خطاب کرده، گویید معجزه‌ای برای خود ظاهر کنید، آنگاه به هارون بگو عصای خود را بگیر، و آن را پیش روی فرعون بینداز، تا ازدھا شود.» ۱۰ آنگاه موسی و هارون نزد فرعون رفتند، و آنچه خداوند فرموده بود کردند. و هارون عصای خود را پیش روی فرعون و پیش روی ملازمانش انداخت، و ازدھا شد. ۱۱ و فرعون نیز حکیمان و جادوگران را طلبید و سارحان مصر هم به افسونهای خود چنین کردند، هر یک عصای خود را انداختند و ازدھا شد، ولی عصای هارون عصاهای ایشان را بلعید. ۱۳ و دل فرعون سخت شد و ایشان رانشید، چنانکه خداوند گفته بود. ۱۴ و خداوند موسی را گفت: «دل فرعون سخت شده، و از رها کردن قوم ابا کرده است. ۱۵ بامدادان نزد فرعون برو، اینک به سوی آب بیرون می‌آید، و برای ملاقات وی به کنار نهريایست، و عصای را که به مار مبدل گشت، بدمست خود بگیر. ۱۶ و او را بگو: یهوه خدای عیرانیان مرا نزد تو فرستاده، گفت: قوم مرا رها کن تا مرا در صحراء عبادت نمایند و اینک

تا بحال نشینیده‌ای، ۱۷ پس خداوند چنین می‌گوید، از این خواهی دانست که من یهوه هستم، همانا من به عصایی که در دست دارم آب نهر را می‌زنم و به خون مبدل خواهد شد. ۱۸ و ماهیانی که در نهرند خواهند مرد، و نهر گندیده شود و مصریان نوشیدن آب نهر را مکروه خواهند داشت.» ۱۹ و خداوند به موسی گفت: «به هارون بگو عصای خود را بگیر و دست خود را بر آبهای مصر دراز کن، بر نهرهای ایشان، و جویهای ایشان، و دریاچه‌های ایشان، و همه حوضهای آب ایشان، تا خون شود، و در تمامی زمین مصر در طوف چوبی و طوف سنگی، خون خواهد بود.» ۲۰ و موسی و هارون چنانکه خداوند امر فرموده بود، کردند. و عصای را بلند کرده، آب نهر را به حضور فرعون و به حضور ملازمانش زد، و تمامی آب نهر به خون مبدل شد. ۲۱ و ماهیانی که در نهر بودند، مردند. و نهر بگدید، و مصریان از آب نهر نتوانستند نوشید، و در تمامی زمین مصرخون بود. ۲۲ و جادوگران مصر به افسونهای خویش هم چنین کردند، و دل فرعون سخت شد، که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود. ۲۳ و فرعون برگشته، به خانه خود رفت و برین نیز دل خود را متوجه نساخت. ۲۴ و همه مصریان گردآگرد نهر برای آب خود را خفره می‌زدند زیرا که از آب نهر نتوانستند نوشید. ۲۵ و بعد از آنکه خداوند نهر را زده بود، هفت روز سپری شد.

۸ و خداوند موسی را گفت: «نند فرعون برو، و به وی بگو خداوند چنین می‌گوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند، ۲ و اگر تو از رها کردن ایشان ابا می‌کنی، همانا من تمامی حدود تورا به وزنگها مبتلا سازم. ۳ و نهر، وزنگها را به کفرت پیدا نمایند، به حدی که برآمده، به خانه ات و خوابگاهات و بسترت و خانه‌های بندگان و برقومت و به تنویرهایت و تغارهای خمیرت، درخواهند آمد، ۴ و بر تو و قوم تو و همه بندگان تو وزنگها برخواهند آمد.» ۵ و خداوند به موسی گفت: «به هارون بگو: دست رخود را با عصای خویش بر نهرها و جویها و دریاچه‌ها دراز کن، وزنگها را بر زمین مصر براور.» ۶ پس چون هارون دست خود را بر آبهای مصر دراز کرد، وزنگها برآمده، زمین مصر را پوشانیدند. ۷ و جادوگران به افسونهای خود چنین کردند، و وزنگها بر زمین مصر براورند. ۸ آنگاه فرعون موسی و هارون را خوانده، گفت: «نند خداوند دعا کنید، تا وزنگها را از من و قوم من دور کنند، و قوم را رها خواهیم کرد تا برای خداوند قریانی گذارند.» ۹ موسی به فرعون گفت: «وقتی را برای من معین فرما که برای تو و بندگان و قومت دعا کنیم تا وزنگها از تو و خانه ات نابودشون و فقط در نهر بمانند.» ۱۰ گفت: «فردا،» موسی گفت: «موافق سخن تو خواهد شد تا بدانی که مثل یهوه خدای ما دیگری نیست، ۱۱ و وزنگها تو و خانه ات و بندگان و قومت دور خواهند شد و فقط در نهر باقی خواهند ماند.» ۱۲ و موسی و هارون از نزد فرعون بیرون آمدند و موسی درباره وزنگهایی که بر فرعون فرستاده بود، نزد خداوند استغاثه نمود. ۱۳ و خداوند موافق سخن موسی عمل نمود و وزنگها از خانه‌ها و از دهات و از صحراء مردند، ۱۴ و آنها را توده توده جمع کردن و زمین متعفن شد. ۱۵ اما فرعون چون دید که آسایش پدید

آمد، دل خود را سخت کرد و بیدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود. ۱۶ و خداوند به موسی گفت: «به هارون بگو که عصای خود را دراز کن و غبار زمین را بزن تا درتمامی زمین مصر پشهها بشود.» ۱۷ پس چنین کردند و هارون دست خود را با عصای خوبیش دراز کرد و غبار زمین را زد و پشهها بر انسان و بهایم پدید آمد زیرا که تمامی غبار زمین در کل ارض مصر پشهها گردید، ۱۸ و جادوگران به افسونهای خود چنین کردند تا پشهها بیرون آورند اما نتوانستند و پشهها بر انسان و بهایم پدیداشد. ۱۹ و جادوگران به فرعون گفتند: «این انگشت خداست.» اما فرعون را دل سخت شد که بیدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود. ۲۰ و خداوند به موسی گفت: «بامدادان بیخاسته پیش روی فرعون بایست.» اینک پسی آب بیرون می آید. و او را بگو: خداوند چنین می گوید: قوم ما رها کن تا مرا عبادت نمایند، ۲۱ زیرا اگر قوم مرا رها نکنی، همانا من بر تو ویندگان و قومت و خانه هایت انواع مگسها فرستم و خانه های مصریان و زمینی نیز که برآتیاز انواع مگسها پر خواهد شد. ۲۲ و در آن روز زمین جوشن را که قوم من در آن مقیمند، جداسازم که در آنجا مگسی نباشد تا بدانی که من درمیان این زمین بیوه هستم. ۲۳ و فرقی در میان قوم خود و قوم تو گذارم. فدا این علامت خواهدش.» ۲۴ و خداوند چنین کرد و انواع مگسها بسیار به خانه فرعون و به خانه های بندگانش و به تمامی زمین مصر آمدند و زمین از مگسها ویران شد. ۲۵ و فرعون موسی و هارون را خوانده گفت: «بروید و برای خدای خود قربانی در این زمین بگذرانید.» ۲۶ موسی گفت: «چنین کردن نشاید زیرا آنچه مکروه مصریان است برای بیوه خدای خود ذبح می کنیم. اینک چون مکروه مصریان را پیش روی ایشان ذبح نمایم، آیاما را سنگسار نمی کنند؟ ۲۷ سفر سه روزه به صحراء برویم و برای بیوه خدای خود قربانی گذرانید چنانکه به ما امر خواهد فرمود. ۲۸ فرعون گفت: «من شما را راهی خواهیم داد تا برای بیوه، خدای خود، در صحراء قربانی گذرانید لیکن بسیار دور مروید و برای من دعایکنید.» ۲۹ موسی گفت: «همانا من از حضورت بیرون می روم و نزد خداوند دعا می کنم و مگسها از فرعون و بندگانش و قومش فردا دور خواهندش اما زنده ایشان را بیمه نکند که قوم راهیانی ندهد تا برای خداوند قربانی گذرانند.» ۳۰ پس موسی از حضور فرعون بیرون شده نزد خداوند دعا کرد، ۳۱ و خداوند موافق سخن موسی عمل کرد و مگسها را از فرعون و بندگانش و قومش دور کرد که یکی باقی نماند. ۳۲ اما در این مرتبه نیز فرعون دل خود را سخت ساخته، قوم راهیانی نداد.

درنگ نخواهید نمود.» ۲۹ موسی به وی گفت: «چون از شهر بیرون روم، دستهای خود را نزد خداوند خواهی افراد، تاراعدها موقوف شد، و تگرگ دیگر نیاید، تا بدانی جهان از آن خداوند است. ۳۰ و اما تو ببندگانست، می دانم که تابحال از یهوه خدا نخواهید ترسید.» ۳۱ و کتان و جوزده شد، زیرا که جو خوشة آورده بود، و کتان نختم داشته. ۳۲ و اما گلندم و خلر زده نشد زیرا که متاخر بود. ۳۳ و موسی از حضور فرعون از شهر بیرون شده، دستهای خود را نزد خداوند برافراشت، و رعدها و تگرگ موقوف شد، و باران بر زمین نبارد. ۳۴ و چون فرعون دید که باران و تگرگ و رعدها موقوف شد، باز گناه ورزیده، دل خود را سخت ساخت، هم او و هم بندگانش. ۳۵ پس دل فرعون سخت شده، بني اسرائیل را رهایی نداد، چنانکه خداوند بدست موسی گفته بود.

۱۰ و خداوند به موسی گفت: «نzd فرعون برو زیرا که من دل فرعون و دل بندگانش را سخت کردام، تا این آیات خود را در میان ایشان ظاهر سازم. ۲ و تا آنچه در مصر کردم و آیات خود را که در میان ایشان ظاهر ساختم، بگوی سپر و پسر پسرت بازگویی تا بدانید که من یهوه هستم.» ۳ پس موسی و هارون نزد فرعون آمدند، به وی گفتند: «یهوه خدای عربانیان چنین می گوید: تا به کی از تواضع کردن به حضور من اباخواهی نمود؟ قوم مرا ره کن تا مرا عبادت کنند. ۴ زیرا اگر تو از رها کردن قوم من ابا کنی، هر آینه من فردا ملخها در حدود تو فرود آورم. ۵ که روی زمین را مستور خواهند ساخت، به حی که زمین را نتوان دید، و تتمه آنچه رسته است که برای شما از تگرگ باقی مانده، خواهند خورد، و هر درختی را که برای شما در صحراء رویده است، خواهند خورد. ۶ و خانه تو و خانه های بندگان و پدران پدرانت از روزی که بر زمین بودهند تا ایام ندیده اند.» پس روگردانیده، از حضور فرعون بیرون رفت. ۷ آنگاه بندگان فرعون به وی گفتند: «تا که برای ما این مرد دامی باشد؟ این مردمان را ره کن تا یهوه، خدای خود را عبادت نمایند. مگر تابحال ندانسته ای که مصر ویران شده است؟» ۸ پس موسی و هارون را نزد فرعون برگردانیدند، و او به ایشان گفت: «بروید و یهوه، خدای خود را عبادت کنید، لیکن کیستند که می روند؟» ۹ موسی گفت: «با جوانان و پیران خود خواهیم رفت، با پسران و دختران، و گوسفندان و گاو خود خواهیم رفت، زیرا که ما را عبیدی برای خداوند است.» ۱۰ بدیشان گفت: «خداوند با شما چنین باشد، اگر شما را با اطفال شما رهایی دهم با حذر باشید زیرا که بدی پیش روی شماست! ۱۱ نه چنین! بلکه شما که بالغ هستید رفته، خداوند را عبادت کنید، زیرا که این است آنچه خواسته بودید.» پس ایشان را از حضور فرعون بیرون راندند. ۱۲ و خداوند به موسی گفت: «دست خود را برای ملخها بر زمین مصر دراز کن، تا بر زمین مصر باید، و همه نباتات زمین را که از تگرگ مانده است، بخورند.» ۱۳ پس موسی عصای خود را بر زمین مصر دراز کرد، و خداوند تمامی آن روز، و تمامی آن شب را بادی شرقی بر زمین مصر وزانید، و چون صبح شد، باد شرقی ملخها راورد. ۱۴ و ملخها بر تمامی

۱۱ و خداوند به موسی گفت: «یک بلای دیگر بر فرعون و بر مصر می آورم، و بعد از آن شما را از اینجا رهایی خواهد داد، و چون شما را رها کنید، البته شما را بالکلیه از اینجا خواهید راند. ۱۲ اکنون به گوش قوم بگو که هر مدراز همسایه خود، و هر زن از همسایه اش آلات نفره و آلات طلاق بخواهدن.» ۱۳ و خداوند قوم را در نظر مصریان محترم ساخت. و شخص موسی نیز در زمین مصر، در نظر بندگان فرعون و در نظر قوم، بسیار پرگ بود. ۱۴ و موسی گفت: «خداوند چنین می گوید: قریب به نصف شب در میان مصریون خواهم آمد. ۱۵ و هر نخست زاده ای که در زمین مصر باشد، از نخست زاده فرعون که بر تختنش نشسته است، تا نخست زاده کمیزی که در پیش دستاس باشد، و همه نخست زادگان بهایم خواهند مرد. ۱۶ و نعره عظیمی در تمامی زمین مصر خواهد بود که مثل آن نشده، و مانند آن دیگر نخواهد شد. ۱۷ اما بر جمیع بني اسرائیل سگی زیان خود را نیز نکند، نه بر انسان و نه بر بیهایم، تا بدانید که خداوند در میان مصریان

چیزی خمیر شده بخورد، آن شخص از جماعت اسرائیل منقطع گردد، خواهه غریب باشد خواه بوعی آن زمین. ۲۰ هیچ چیز خمیر شده مخوبید، در همه مساکن خود فطیر بخورد.» ۲۱ پس موسی جمیع مشایخ اسرائیل را خوانده، بدیشان گفت: «بروید و برای خود موقوف خاندانهای خوش بگیرید، و فصح را ذبح نمایید. ۲۲ و دستهای از زوفا گرفته، در خونی که در طشت است فروبرید، و بر سر در و دو قایمه آن، از خونی که در طشت است بزیند، و کسی از شما از در خانه خود تا صبح بیرون نرود. ۲۳

زیرا خداوند عبور خواهد کرد تا مصریان را بزند و جون خون را بر سر و دو

قایمه اش بیند، همانا خداوند از در گذرد و نگارده که هلاک کنند به خانه های شما در آید تا شما را بزنند. ۲۴ و این امرا برای خود و پسران خود به فرضه ابدی نگاه دارید. ۲۵ و هنگامی که داخل زمینی شدید که خداوند حسب قول خود، آن را به شما خواهد داد. آنگاه این عبادت را معنی دارید. ۲۶ و چون پسران شما به شما گویند که این عبادت شما چیست، ۲۷ گویند این قرایانی فصح خداوند است، که از خانه های بني اسرائیل در مصر عبور کرد، وقتی که مصریان را زد و خانه های ما را خلاصی داد.»

پس قوم به روی درافتاده، سجده کردند. ۲۸ پس بني اسرائیل رفته، آن را

کردند، چنانکه خداوند به موسی و هارون امر فرموده بود همچنان کردند.

۲۹ واقع شد که در نصف شب، خداوند همه نخست زادگان زمین مصر

را، از نخست زاده فرعون که بر تخت نشسته بود تا نخست زاده اسری که

در زندان بود، و همه نخست زاده های بهایم را زد. ۳۰ و در آن شب

فرعون و همه بندگانش و جمیع مصریان برخاستند و نعره عظیمی در مصر را پاشیدند، زیرا خانهای نبود که در آن میتی نباشد. ۳۱ و موسی و هارون را

در شب طلیلده، گفت: «برخیزید! و از میان قوم من بیرون شوید، هم

شما جمیع بني اسرائیل! و رفته، خداوند را عبادت نمایید، چنانکه گفتید.

۳۲ گلهای و رمه های خود را زین چنانکه گفتید، برداشته، بروید و مرا نیز

برکت دهید.» ۳۳ و مصریان نیز بر قوم الحاج نمودند تا ایشان را بزودی از

زمین روانه کنند، زیرا گفتند ماهمه مردایم. ۳۴ و قوم، آرد سرشه خود

را پیش از آنکه خمیر شود برداشتند، و تغارهای خوش را در رختها بر

دوش خود بستند. ۳۵ و بني اسرائیل به قول موسی عمل کرده، از مصریان

الات نقره و آلات طلا و رختها خواستند. ۳۶ و خداوند قوم را در نظر

مصریان مکرم ساخت، که هر آنچه خواستند بدیشان دادند. پس مصریان

را غارت کردند. ۳۷ و بني اسرائیل از رعمسیس به سکوت کوچ کردند،

قریب ششصد هزار مردپیاده، سوا اطفال. ۳۸ و گروهی مختالفه بسیار

نیزههار آیشان بیرون رفتند، و گلهای و رمهها و مواشی بسیار سنگین. ۳۹ و

از آرد سرشه، که از مصر بیرون آورده بودند، قرصهای فطیر پختند، زیرا خمیر

نشده بود، چونکه از مصر رانده شده بودند، و نتوانستند درنگ کنند، و زاد

سفر نیزیرای خود مهیا نکرده بودند. ۴۰ و توقف بني اسرائیل که در مصر

کرده بودند، چهارصد وسی سال بود. ۴۱ و بعد از انقضای چهار صد

وسی سال در همان روز به وقوع پیوست که جمیع لشکرهای خدا از زمین

مصر بیرون رفتند. ۴۲ این است شبی که برای خداوند باید نگاه داشت،

چون ایشان را از زمین مصر بیرون آورد. این همان شب خداوند است که بر

واسرائیلیان فرقی گذارد است. ۴۳ و این همه بندگان تو به نزد من فرود آمد، و مرا تعظیم کرده، خواهند گفت: تو و تمای قوم که تابع تو باشد، بیرون روید! و بعد از آن بیرون خواهم رفت.» ۴۴ و خداوند به موسی گفت: «فرعون به شما گوش نخواهد گرفت، تا آیات من در زمین مصزیزاد شود.» ۴۵ و موسی و هارون جمیع این آیات را به حضور فرعون ظاهر ساختند. اما خداوند دل فرعون را سخت گردانید، و بنی اسرائیل را از زمین خود رهانی نداد.

۱۲ و خداوند موسی و هارون را در زمین مصر مخاطب ساخته، گفت: «این ماه برای شما از سرمهها باشد، این اول از ماههای سال برای شماست. ۲ تمایی جماعت اسرائیل را خطاب کرده، گوید که در دهم این ماه هر یکی از ایشان برای و حسب خانه های پدران خود بگیرند، یعنی برای هر خانه یک بره. ۴ و اگر اهل خانه برای بره کم باشند، آنگاه او و همسایه اش که مجاور خانه او باشد آن را به حسب شماره نفوس بگیرند، یعنی هر کس مواقف خواکش بره را حساب کند. ۵ بره شما بی عیب، ترینه یکساله باشد، از گوسفندان یا از بزها آن را بگیرید. ۶ و آن را تا چهاردهم این ماه نگاه دارید، و تمایی این جماعت بني اسرائیل آن را در عصر ذبح کنند. ۷ و از خون آن بگیرند، و آن را بر دو قایمه، و سردر خانه که در آن، آن را می خورند، پیشند. ۸ و گوشتیش را در آن شب بخورند. به آتش بربان کرده، با نان فطیر و سبزیهای تلخ آن را بخورند. ۹ از آن هیچ خام نخورید، و نه پخته با آب، بلکه به آتش بربان شده، کله اش و پاچه هایش واندرونش را. ۱۰ و چیزی از آن تا صبح نگاه مداراید، و آنچه تا صبح مانده باشد به آتش بسوزانید. ۱۱ و آن را بدلین طور بخورید: کمتر شماسته، و نعلین بر پایهای شما، و عصا در دست شما، و آن را به تعجیل بخورید، چونکه فصح خداوند است. ۱۲ «و در آن شب از زمین مصر عبور خواهم کرد، و همه نخست زادگان زمین مصر را از انسان و بهایم خواه姆 زد، و بر تمامی خدایان مصر داوری خواهم کرد. من یهوه هستم. ۱۳ و آن خون، علامتی برای شما خواهد بود، بر خانه هایی که در آنها می باشید، و چون خون را بینم، از شما خواهم گذشت و هنگامی که زمین مصر را می نزم، آن بلا برای هلاک شما بر شما نخواهد آمد. ۱۴ و آن روز، شما را برای یادگاری خواهد بود، و در آن، عیادی برای خداوند نگاه دارید، و آن را به قانون ابدی، نسلا بعد نسل عید نگاه دارید. ۱۵ هفت روز نان فطیر بخورید، در روز اول خمیرمایه را از خانه های خود بیرون کنید، زیرا هر کس باید بخورد؛ آن فقط در میان شما کرده شود. ۱۶ پس عید فطیر رانگاه دارید، زیرا که در همان روز لشکرهای شمارا از زمین مصر بیرون آوردم. بنابراین، این روز رادر نسلهای خود به فرضه ابدی نگاه دارید. ۱۷ در ماه اول در روز چهاردهم ماه، در شام، نان فطیر بخورید، تا شام بیست و یکم ماه. ۱۸ هفت روز خمیرمایه در خانه های شما یافت نشود، زیرا هر که

۱۶ و این عالمتی بر دستت و عصایهای در میان چشمان تو خواهد بود، خداوند به موسی و هارون گفت: «این است فریضه فصح که هیچ بیگانه از آن نخورد. ۱۷ و اما هر غلام زرخربد، او را ختنه کن و پس آن را بخورد. ۱۸ نزیل و مزدور آن را نخورند. ۱۹ دریک خانه خورده شود، و چیزی از گوشتش از خانه بیرون میر، و استخوانی از آن مشکید. ۲۰ تمامی جماعت بینی اسرائیل آن را نگاه بدارند. ۲۱ و اگر غربی نزد تو نزیل شود، و بخواهد فصح را برای خداوند مرعی بدارد، تمامی ذکر انش مختون شوند، و بعد از آن نزدیک آمد، آن را نگاه دارد، و مانند بومی زمین خواهد بود و اما هر نامختون از آن نخورد. ۲۲ یک قانون خواهد بود برای اهل وطن و بجهت غربی که در میان شما نزیل شود. ۲۳ پس تمامی بینی اسرائیل این را کردند، چنانکه خداوند به موسی و هارون امر فرموده بود، عمل نمودند. ۲۴ واقع شد که خداوند در همان روز بینی اسرائیل را با لشکرهای ایشان از زمین مصر بیرون آورد.

۱۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «به بینی اسرائیل بگو که برگردیده، برابر فم الحیروت در میان مجدهل و دریا اردو زند. و در مقابل بعل صفوون، در برابر آن به کنار دریا اردو زند. ۱۵ و فرعون دریاره بینی اسرائیل خواهد گفت: در زمین گرفتار شده‌اند، و صحراء آنها را محصور کرده است. ۱۶ و دل فرعون را سخت گردانم تا ایشان را تعاقب کنند، و در فرعون و تمامی لشکر شجاع خود را جلوه دهم، تا مصریان بدانند که من بهو هستم.» پس چنین کردند. ۱۷ و به پادشاه مصر گفته شد که قوم فرار کردند، و دل فرعون و بندگانش بر قوم متغیر شد، پس گفتند: «این چیست که کردید که بینی اسرائیل را از بندگی خود رهایی دادیم؟» ۱۸ پس ارایه خود را بیاراست، و قوم خود را با خود برداشت، ۱۹ و شمشصد ارایه برگزیده برداشت، و همه ارایه‌های مصر را و سدران را بر جمیع آنها. ۲۰ خداوند دل فرعون، پادشاه مصر را سخت ساخت تا بینی اسرائیل را تعاقب کرد، و بینی اسرائیل به دست بلند بیرون رفتند. ۲۱ و مصریان با تمامی اسیان و ارایه‌های فرعون و سوارانش و لشکر ش در عقب ایشان تاخته، بدیشان در رسیدند، و قی که به کنار دریا نزد فم الحیروت، برابر بعل صفوون فرود آمده بودند. ۲۲ و چون فرعون نزدیک شد، بینی اسرائیل چشمان خود را بالا کرده، دیدند که اینک مصریان از عقب ایشان می‌ایند. پس بینی اسرائیل سخت برتسیدند، و نزد خداوند فریاد براوردند. ۲۳ و به موسی گفتند: «ایا در مصر قیرها نبود که ما را برداشته‌ای تا در صحراء بیمیریم؟ این چیست به ما کردی که ما از مصر بیرون آوردی؟» ۲۴ آیا این آن سخن نبست که به تو در مصر گفتم که ما را بگذار تا مصریان را خدمت کنیم؟ زیرا که در زمان آینده چون پسرت از تو سوال کرده، گوید که این چیست، اورا بگو، یهوه ما را به قوت دست از مصر، از خانه غلامی بیرون آورد. ۲۵ و چون فرعون از رها کردن ما دل خود را ساخت ساخت، واقع شد که خداوند جمیع نخست زادگان مصر را از نخست زاده انسان تا نخست زاده بهایم کشت. بنا برای من همه نزینه‌ها را که رحم را گشایند، برابر خداوند ذبح می‌کنم، لیکن هر نخست زاده‌ای از پسران خود را فدیه می‌دهم.

۱۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «هر نخست زاده‌ای را که رحم را بگشاید، در میان بینی اسرائیل، خواه از انسان خواه از بهایم، تقاضی نمای او از آن من است.» ۱۴ و موسی به قوم گفت: «این روز را که از مصر از خانه غلامی بیرون آمدید، یاد دارد، زیرا خداوند شما را به قوت دست، از آنجا بیرون آورد، پس نان خمیر، خوده نشود. ۱۵ این روز، در ماه ایپ بیرون آمدید. ۱۶ و هنگامی که خداوند تو را به زمین کعنایان و حیتان و اموریان و حیوان و بیوپسیان داخل کند، که با پدران تو قسم خورد که آن را به تو بدهد، زمینی که به شیر و شهد جاری است، آنگاه این عبادت را در این ماه بجا بیاور. ۱۷ هفت روز نان فطیر بخور، و در روز هفتمین عید خداوند است. ۱۸ هفت روز نان فطیر خورده شود، و هیچ چیز خمیر شده نزد تو دیده نشود، و خمیر مایه نزد تو در تمامی حدودت پیدا نشود. ۱۹ و در آن روز پسر خود را خبر داده، بگو: این است به سبب آنچه خداوند به من کرد، وقتی که از مصر بیرون آمد. ۲۰ و این برای تو عالمتی بر دستت خواهد بود و تذکره‌ای در میان دو چشمت، تاشریعت خداوند در دهان باشد. زیرا خداوند تورا به دست قوی از مصر بیرون آورد. ۲۱ و این فریضه را در موسیمش سال به سال نگاه دار. ۲۲ و هنگامی که خداوند تو را به زمین کعنایان درآورد، چنانکه برای تو و پدراتن قسم خورد، و آن را به تو بخشند. ۲۳ آنگاه هرچه رحم را گشاید، آن را برای خدا بساز، و هر نخست زاده‌ای از بچه‌های بهایم که از آن توسیت، نزینه‌ها از آن خداوند باشد. ۲۴ و هر نخست زاده‌ای را به پرای فدیه بده، و اگر فدیه ندهی گردند را بشکن، و هر نخست زاده انسان را از پسروانت فدیه بده. ۲۵ و در زمان آینده چون پسرت از تو سوال کرده، گوید که این چیست، اورا بگو، یهوه ما را به قوت دست از مصر، از خانه غلامی بیرون آورد. ۲۶ و چون فرعون از رها کردن ما دل خود را ساخت ساخت، واقع شد که خداوند جمیع نخست زادگان مصر را از نخست زاده انسان تا نخست زاده بهایم کشت. بنا برای من همه نزینه‌ها را که رحم را گشایند، برابر خداوند ذبح می‌کنم، لیکن هر نخست زاده‌ای از پسران خود را فدیه می‌دهم.

دراز کرده، آن را منشق کن، تا بنی اسرائیل از میان دریا بر خشکی راه سپر شوند. ۱۷ و اما من اینک، دل مصریان را ساخت می‌سازم، تا از عقب ایشان بیایند، و از فرعون و تمامی لشکر او وارا بهها و سوارانش جلال خواهی یافت. ۱۸ و مصریان خواهند دانست که من بیوه هستم، وقی که از فرعون و اربه هایش و سوارانش جلال یافته باشم.» ۱۹ و فرشته خدا که پیش از دل اسرائیل می‌رفت، حركت کرده، از عقب ایشان خرامید، وستون ابر از پیش ایشان نقل کرده، در عقب ایشان بایستاد. ۲۰ و میان اردواي مصریان و اردواي اسرائیل آمده، از برای آنها ابر و تاریکی می‌بود، وابهها را در شب روشانی می‌داد که تمامی شب نزدیک یکدیگر نیامدند. ۲۱ پس موسی دست خود را بر دریا داراز کرد و خداوند دریا را به بادشرقی شدید، تمامی آن شب برگردانیده، دریا را خشک ساخت و آب منشق گردید. ۲۲ و بنی اسرائیل در میان دریا بر خشکی می‌رفتند و آبها برای ایشان بر راست و چپ، دیوار بود. ۲۳ و مصریان با تمامی اسوان و اربهها و سواران فرعون از عقب ایشان تاخته، به میان دریا درآمدند. ۲۴ و در پاس سحری واقع شد که خداوند بر اردواي مصریان از ستون آتش و ابر نظر انداخت، واردواي مصریان را آشفته کرد. ۲۵ و چرخهای اربه‌های ایشان را بیرون کرد، تا آنها را به سنتگینی برانند و مصریان گفتند: «از حضور بنی اسرائیل بگزیریم! زیرا خداوند برای ایشان با مصریان جنگ می‌کند.» ۲۶ و خداوند به موسی گفت: «دست خود را بردریا داراز کن، تا آبها بر مصریان برگردد، و برایهها و سواران ایشان.» ۲۷ پس موسی دست خود را بر دریا داراز کرد، و به وقت طلوع صبح، دریا به جیان خود برگشت، و مصریان به مقابلش گردیدند، و خداوند مصریان را در میان دریا به زیر انداخت. ۲۸ و آبها برگشته، عرباهها و سواران و تمام لشکر فرعون را که از عقب ایشان به دریادار آمده بودند، پوشانید، که بکی از ایشان هم باقی نماند. ۲۹ اما بنی اسرائیل در میان دریا به خشکی رفتند، و آبها برای ایشان دیواری بود به طرف راست و به طرف چپ. ۳۰ و در آن روز خداوندان اسرائیل را از دست مصریان خلاصی داد و اسرائیل مصریان را به کنار دریا مرده دیدند. ۳۱ و اسرائیل آن کار عظیمی را که خداوند به مصریان کرده بود دیدند، و قوم از خداوند ترسیدند، و به خداوند و به بنده او موسی ایمان آوردند.

۱۵ آنگاه موسی و بنی اسرائیل این سرودرا برای خداوند سراییده، گفتند که «بیوه را سرود می‌خوانم زیرا که با جلال مظفرشده است. اسب و سوارش را به دریا انداخت. ۲ خداوند قوت و تسییح من است. و او نجات من گردیده است. این خدای من است، پس او را تمجید می‌کنم. خدای پدر من است، پس او را متعال می‌خوانم. ۳ خداوند مرد جنگی است. نام او بیوه است. ۴ ارباهها و لشکر فرعون را به دریا انداخت. مبارزان برگردیده او در دریای قلم غرق شدند. ۵ لجه‌ها ایشان را پوشانید. مثل سنگ به ژرفیها فرو رفتند. ۶ دست راست توای خداوند، به قوت جلیل گردیده. دست راست توای خداوند، دشمن را خردشکسته است. ۷ و به کثرت جلال خود خصمان را منهدم ساخته‌ای. غضب خود را فستاده، ایشان را چون خاشاک سوزانیده‌ای. ۸ و به نفخه بینی تو آبها فراهم گردید. و

۱۶ پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از ایلیم کوچ کرده، به صحرای سین که در میان ایلیم و سینا است در روز پانزدهم از ماه دوم، بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر، رسیدند. ۲ و تمامی جماعت بنی اسرائیل در آن صحرای برمی‌سی و هارون شکایت کردند. ۳ و بنی اسرائیل بدیشان گفتند: «کاش که در زمین مصر بدست خداوند مرده بودیم، وقی که نزد دیگهای گوشت می‌نشستیم و نان را سیر می‌خوردیم، زیرا که ما را بدین صحرای بیرون آوردید،

تا تمامی این جماعت را به گرسنگی بکشید.» ۴ آنگاه خداوند به موسی گفت: «همانا من نان از آسمان برای شما بارانم، و قوم رفته، کفایت هر روز را در روزش گیرند، تا ایشان را امتحان کنم که بر شریعت من رفتار می‌کنند یا نه. ۵ واقع خواهد شد در روز ششم، که چون آنچه را که آورده باشند درست نمایند، همانا دوچندان آن خواهد بود که هر روز برمی‌چینند.» ۶ و موسی و هارون به همه بنی اسرائیل گفتند: «شامگاهان خواهید داشت که خداوند شما را از زمین مصر بیرون آورده است. ۷ و بامدادان جلال خداوند را خواهید دید، زیرا که او شکایتی را که بر خداوند کردید شنیده است، و ما چستیم که بر مشکایت می‌کید؟» ۸ و موسی گفت: «این خواهد بود چون خداوند شما را گوشت دهد تا بخورید، و بامداد نان، تا سیر شوید، زیرا که او شکایتی را که بر خداوند کردید شنیده است، و ما چستیم؟ بر ما نی، بلکه بر خداوند شکایت نموده‌اید.» ۹ و موسی به هارون گفت: «به تمامی جماعت بنی اسرائیل بگو به حضور خداوند زیک بیاید، زیرا که شکایتهای شما را که بر وی گردید شنیده است.» ۱۰ واقع شد که چون هارون به تمامی جماعت بنی اسرائیل سخن گفت، به سوی صحرانگریستند و اینک جلال خداوند را ابر ظاهر شد. ۱۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «۱۲ «شکایتهای بنی اسرائیل را شنیده است.» پس ایشان را خطا کرده، بگو: در عصر گوشت خواهید خورد، و بامداد از نان سیر خواهید شد تا بداند که من پیوه خدای شماستم.» ۱۳ واقع شد که در عصر، سلوی برآمد، لشکرگاه را پوشانیدند، و بامدادان شنیم گرداند از خداوند شست. ۱۴ و چون شنیمی که نشسته بود برخاست، اینک بر روی صحرانگریستی، مدور و خرد، مثل ژاله بر زمین بود. ۱۵ و چون بنی اسرائیل این را دیدند به یکدیگر گفتند که این من است، زیرا که ندانستند چه بود. موسی به ایشان گفت: «این آن نان است که خداوند به شمامی دهد تا بخورید. ۱۶ این است امری که خداوند فرموده است، که هر کس به قدر خوارک خود از این بگیرد، یعنی یک عمر برای هر نفر به حسب شماره نفوس خویش، هر شخص برای کسانی که در خیمه او باشد بگیرد.» ۱۷ پس بنی اسرائیل چنین کردند، بعضی زیاد و بعضی کم بر جیگندن. ۱۸ اما چون به عمر پیمودند، آنکه زیاد برچیده بود، زیاده نداشت، و آنکه کم برچیده بود، کم نداشت، بلکه هر کس به قدر خوارکش برچیده بود. ۱۹ و موسی بدبیشان گفت: «زنهار کسی چیزی از این تا صبح نگاه ندارد.» ۲۰ لکن به موسی گوش ندادند، بلکه بعضی چیزی از آن تا صبح نگاه ناشتند. و کرمهها بهم رسانیده، متعفن گردید، و موسی بدبیشان خشمناک شد. ۲۱ و هر صبح، هر کس به قدر خوارک خود ببری می‌چید، و چون آفتاب گرم می‌شد، می‌گداشت. ۲۲ واقع شد در روز ششم که نان مضاعف، یعنی برای هر نفری دو عمر برچیدند. پس همه روسای جماعت آمدند، موسی را خبردادند. ۲۳ او بدبیشان گفت: «این است آنچه خداوند گفت، که فردا آرامی است، و سیت مقدس خداوند. پس آنچه بر آتش باید بخت بزید، آنچه در آب باید جوشانید بجوشانید، و آنچه باقی باشد، برای خود ذخیره کرده، بجهت صبح نگاه دارید.» ۲۴ پس آن را تا صبح ذخیره کردند، چنانکه موسی فرموده بود، و نه متعفن گردید و نه کرم در آن

پیدا شد. ۲۵ و موسی گفت: «امروز این را بخورید زیرا که امروز سیست خداوند است، و در این روز آن را در صحرانخواهید یافت. ۲۶ شش روز آن را برچینید، ورور هفتمنی، سیت است. در آن نخواهد بود.» ۲۷ واقع شد که در روز هفتم، بعضی از قوم برای برجیلن بیرون رفتهند، اما نیافتدند. ۲۸ و خداوند به موسی گفت: «تا به کی از نگاه داشتن و صایا و شریعت من ابا من نماید؟» ۲۹ ببینید چونکه خداوند سیت را به شما بخشیده است، از این سبب در روز ششم، نان دو روز را به شما می‌دهد، پس هر کس در جای خود بنشیند و در روز هفتم هیچ کس از مکانش بیرون نرود.» ۳۰ پس قوم دروز هفتمنی آرام گرفتند. ۳۱ و خاندان اسرائیل آن را من نمایندند، و آن مثل تخم گشته سفید بود، و طعمش مثل قرصهای عسلی. ۳۲ و موسی گفت: «این امری است که خداوند فرموده است که عوری از آن برکتی، تا در نسلهای شما نگاه داشته شود، تا آن نان را ببیند که در صحراء، وقتی که شما را از زمین مصر بیرون آوردم، آن را به شما خورانیدم.» ۳۳ پس موسی به هارون گفت: «طوفی بگیر، وعمری پر از من در آن بنه و آن را به حضور خداوند بگذران، تا در نسلهای شما نگاه داشته شود.» ۳۴ چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود، همچنان هارون آن را پیش (تایوت) شهادت گذاشت تا نگاه داشته شود. ۳۵ و بنی اسرائیل مدت چهل سال من را می‌خوردند، تا به زمین آبادرسیدند، یعنی تا به سرحد زمین کنعان داخل شدند، خوارک ایشان من بود. ۳۶ و اما عورم، دهیک ایفه است.

۱۷ و تمامی جماعت بنی اسرائیل به حکم خداوند طی منازل کرده، از صحرای سین کوچ کردند، و در رفیدم ازدوزند، و آب نوشیدن برای قوم نبود. ۲ و قوم با موسی منازعه کردند، گفتند: «ما را آب بدهید تا بتوشیم.» موسی بدبیشان گفت: «چرا با من منازعه می‌کنید، و چرا خداوند را امتحان می‌نماید؟» ۳ و در آنجا قوم تشنه آب بودند، و قوم بر موسی شکایت کردند، گفتند: «چرا ما از مصر بیرون آورده‌ی، تا ما و فرزندان و مواشی ما را به تشنگی بکشی؟» ۴ آنگاه موسی نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: «با این قوم چه کنم؟ نزدیک است مرا سنتگسکار کنند.» ۵ خداوند به موسی گفت: «پیش روی قوم برو، و بعضی از مشایخ اسرائیل را با خود ببردار، و عصای خود را که بدان نهر رازدی بدست خود گرفته، برو. ۶ همانا من در آنجا پیش روی تو بر آن صخرهای که در حوریب است، می‌ایستم، و صخره را خواهی زد تا آب از آن بیرون آید، و قوم بتوشنند.» پس موسی به حضور مشایخ اسرائیل چنین کرد. ۷ و آن موضع را مسنه و مربیه نامید، به سبب منازعه بنی اسرائیل، و امتحان کردن ایشان خداوند را، زیرا گفته بودند: «آیا خداوند در میان ما هست یا نه؟» ۸ پس عمالیق آمده، در رفیدم با اسرائیل چنگ کردند. ۹ و موسی به یوش گفت: «مردان برای ما برگزین و بیرون رفته، با عمالیق مقابله نمایند، و بامدادان من عصای خدا را به دست گرفته، بر قله کوه خواهیم ایستاد.» ۱۰ پس یوش بطوری که موسی او را امر فرموده بود کرد، تا با عمالیق محاربه کند. و موسی و هارون و حور بر قله کوه برآمدند. ۱۱ واقع شد که چون موسی دست خود را بر می‌افراشت، اسرائیل غلبه می‌یافتند و چون دست خود را فرو می‌گذاشت،

عملیق چیزه می شدند. ۱۲ و دستهای موسی ستگین شد. پس ایشان سنگی گرفته، زیش نهادند که بر آن بنشیند. و هارون و حزیر، یکی از این طرف و دیگری از آن طرف، دستهای او را بر می داشتند، و دستهایش تا غروب آفتاب برقرار ماند. ۱۳ و پوش، عمالیق و قوم او را به دم شمشیر مهیم ساخت. ۱۴ پس خداوند به موسی گفت: «این را برای یادگاری در کتاب بنویس، و به سمع پیوشه برسان که هر آینه ذکر عمالیق را از زیر آسمان محظ خواهی ساخت.» ۱۵ و موسی مذهبی بنا کرد و آن را یهوه نسی نامید. ۱۶ و گفت: «زیرا که دست بر تخت خداوند است، که خداوند را جنگ با عمالیق نسلا بعد نسل خواهد بود.»

۱۸ و چون پترون، کاهن میدیان، پدر زن موسی، آنچه را که خدا با موسی و قوم خود، اسرائیل کرده بود شنید که خداوند چگونه اسرائیل را از مصر بیرون آورده بود، ۲ آنگاه پترون پدر زن موسی، صفووره، زن موسی را برداشت، بعد از آنکه او را پس فرستاده بود. ۳ و دو پسر او را که یکی را جرشون نام بود، زیرا گفت: «در زمین بیگانه غریب هستم.» ۴ و دیگری را العازر نام بود، زیرا گفت: «که خدای پدرم مددکار من بوده، مرا از شمشیر فرعون رهانید.» ۵ پس پترون، پدر زن موسی، با پسران و زوجه اش نزد موسی به صحراء آمدند، در جایی که او نزد کوه خدا خیمه زده بود. ۶ و به موسی خبر داد که من پترون، پدر زن تو با زن تو و دوپرسش نزد تو آمدۀ ایم. ۷ پس موسی به استقبال پدر زن خود بیرون آمد و او را تعظیم کرده، بوسیدو سلامتی یکدیگر را پرسیده، به خیمه درآمدند. ۸ و موسی پدر زن خود را از آنچه خداوند به فرعون و مصریان به مخاطر اسرائیل کرده بود خبرداد، و از تمامی مشقتی که در راه بدیشان واقع شده، خداوند ایشان را از آن رهانیده بود. ۹ و پترون شاد گردید، به سبب تمامی احسانی که خداوند به اسرائیل کرده، و ایشان را از دست مصریان رهانیده بود. ۱۰ و پترون گفت: «متیارک است خداوند که شما را از دست مصریان و از دست فرعون خلاصی داده است، و قوم خود را از دست مصریان رهانیده. ۱۱ الان دانستم که یهوه از جمیع خدایان بزرگتر است، خصوص در همان امری که بر ایشان تکبر می کردند.» ۱۲ و پترون، پدر زن موسی، قربانی سوختنی و ذبایح برای خدا گرفت، و هارون و جمیع مشایخ اسرائیل آمدند تا با پدر زن موسی به حضور خدا نان بخورند. ۱۳ بامدادان واقع شد که موسی برای داوری قوم بنشست، و قوم به حضور موسی از صبح تاشام ایستاده بودند. ۱۴ و چون پدر زن موسی آنچه را که او به قوم می کرد دید، گفت: «این چه کاراست که تو با قوم می نمایی؟ چرا تو تنها می نشینی و تمامی قوم نزد تو از صبح تا شام می ایستند؟» ۱۵ موسی به پدر زن خود گفت که «قوم نزد من می آیند تا از خدا مسالت نمایند. ۱۶ هرگاه ایشان را دعوی شود، نزد من می آیند، و میان هر کس و همسایه اش داوری می کنم، و فرایض و شرایع خدا را بدیشان تعلیم می دهم.» ۱۷ پدر زن موسی به او گفت: «کاری که تومی کنی، خوب نیست. ۱۸ هر آینه تو و این قوم نیزکه با تو هستند، خسته خواهید شد، زیرا که این امر برای تو تنگین است. تنها این تو نمی توانی کرد. ۱۹ اکنون سخن مرا بشنو. تو را پند می دهم. و خدا با تو

آمده، قوم را تقدیس نمود و رخت خود را شستند. ۱۵ و به قوم گفت: «در روز سوم حاضر باشید، و به زبان نزدیکی منمایید.» ۱۶ و واقع شد در روز سوم به وقت طلوع صبح، که رعدها و برقها و ابر غلیظ برکوه پدید آمد، و آواز کرنای بسیار سخت، بطوری که تمامی قوم که در لشکرگاه بودند، بلزیدند. ۱۷ و موسی قوه را برای ملاقات خدا از لشکرگاه بیرون آورد، و در پایان کوه ایستادند. ۱۸ و تمامی کوه سینا را دود فرو گرفت، زیارخاوند در آتش بر آن نزول کرد، و دودش مثل دود کوههای بالا می‌شد، و تمامی کوه سخت متزلزل گردید. ۱۹ و چون آواز کرنا زیاده و زیاده سخت نواخته می‌شد، موسی سخن گفت، و خدا او را به زبان جواب داد. ۲۰ و خداوند بر کوه سینا بر قله کوه نازل شد، و خداوند موسی را به قله کوه خواند، و موسی بالا رفت. ۲۱ و خداوند به موسی گفت: «پایین برو و قوم را قدرخ نما، مبادا نزد خداوند برای نظر کردن، از حد تجاوز نمایند، که بسیاری از ایشان هلاک خواهند شد. ۲۲ و کهنه نیز که نزد خداوند می‌آیند، موسی خویشتن را تقدیس نمایند، مبادا خداوند بر ایشان هجم آورد.» ۲۳ موسی به خداوند گفت: «قوم نمی‌توانند به فرازکوه سینا آیند، زیرا که تو ما را قدرخ کرده، گفتهای کوه را حدود قرار ده و آن را تقدیس نما.» ۲۴ خداوند وی را گفت: «پایین برو و تو و هارون همراهت برآید، اما کهنه و قوم از حد تجاوز ننمایند، تا نزد خداوند بالا بیایند، مبادا بر ایشان هجم آورد.» ۲۵ پس موسی نزد قوم فرود شده، بدیشان سخن گفت.

۲۰ و خدا تکلم فرمود و همه این کلمات را بگفت: «من هستم یهوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم. ۲ تو را خداوند دیگر غیر از من نباشد. ۴ صورتی تراشیده و هیچ تمثیلی از آنچه بالا درآسمان است، و از آنچه پایین در زمین است، و از آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز. ۵ نزد آنها سجده مکن، و آنها را عبادت منم، زیارمن که یهوه، خدای تو می‌باشم، خدای غیرهستم، که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنایی که مرا دشمن دارندمی‌گیرم. ۶ و تا هزار پشت بر آنایی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند، رحمت می‌کنم. ۷ نام یهوه، خدای خود را به باطل میر، زیارخاوند کسی را که اسم او را به باطل برد، بی‌گناه نخواهد شمرد. ۸ شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجای آور. ۹ اما روز هفتمین، سیت یهوه، خدای توست. در آن هیچ کار مکن، تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و پهیمه ات و مهمان تو که درون دروازه های تپاشد. ۱۰ زیارا که در شش روز، خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست بساخت، و در روز هفتم آرام فرمود. از این سبب خداوند روزهفتم را مبارک خوانده، آن را تقدیس نمود. ۱۱ پدر و مادر خود را احترام نمایم، تا روزهای تو درزمنی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد، درازشود. ۱۲ قتل مکن. ۱۳ زنا مکن. ۱۴ دزدی مکن. ۱۵ بر همسایه خود شهادت دروغ مده. ۱۶ به خانه همسایه خود طمع مورز، و به زن همسایه ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد، طمع مکن.» ۱۷ و جمیع قوم

بدهد. ۲۰ و اگر کسی غلام یا کبیر خود را به عصا بزند، و او زیر دست او بمیرد، هر آینه انقام او گرفته شود. ۲۱ لیکن اگر یک دوروز زنده بماند، از او انقام کشیدن نشود، زیرا که زرخید است. ۲۲ و اگر مردم جنگ کنند، و زنی حامله را بزنند، و اولاد او سقط گردد، و ضرری دیگر نشود، البته غرامتی بددهد موافق آنچه شهروزین بدو گذارد، و به حضور داوران ادا نماید. ۲۳ و اگر اذیتی دیگر حاصل شود، آنگاه جان به عوض دندان، و دست به عوض دست، چشم به عوض چشم، و دندان به عوض دندان، و دست به عوض دست، و پا به عوض پا. ۲۴ و داغ به عوض داغ، و زخم به عوض زخم، و لطمه به عوض لطمه. ۲۵ و اگر کسی چشم غلام یا چشم کبیر خود را بزند که ضایع شود، او را به عوض چشمش آزاد کند. ۲۶ و اگر دندان غلام یا دندان کبیر خود را بیندازد او را به عوض دندانش آزاد کند. ۲۷ و هرگاه گاوی به شاخ خود مردی یا زنی را بزند که او بمیرد، گاو را البه سنجسکار کنند، و گوشتش را نخورند و صاحب گاوی گناه باشد. ۲۸ و لیکن اگر گاوی از آن شاخ زن می‌بود، و صاحبیش آگاه بود، و آن را نگاه نداشت، و او مردی یا زنی را کشت، گاو را سنجسکار کنند، و صاحبیش را نزیر به قتل رسانند. ۲۹ و اگر دیه بر او گذاشته شود، آنگاه برای فدیه جان خود هرآنچه بر او مقرر شود، ادا نماید. ۳۰ و خواه پسر خواه دختر را شاخ زده باشد، به حسب این حکم با او عمل کنند. ۳۱ اگر گاو، غلامی یا کبیری را بزند، سی مثقال نقره به صاحب او داده شود، و گاو سنجسکار شود. ۳۲ و اگر کسی چاهی گشاید یا کسی چاهی سفر کند، و آن را نپوشاند، و گاوی با الاغی در آن افتد، ۳۴ صاحب چاه عوض او را بددهد، و قیمتیش را به صاحبیش ادا نماید، و میته از آن او باشد. ۳۵ و اگر گاو شخصی، گاو همسایه او را بزند، و آن بمیردیس گاو زنده را بفروشند، و قیمت آن را تقسیم کنند، و میته را نیز تقسیم نمایند. ۳۶ اما اگر معلوم بوده باشد که آن گاو قبیل از آن شاخ زن می‌بود، و صاحبیش آن را نگاه نداشت، البته گاو به عوض گاو بددهد و میته از آن او باشد.

۲۲ «اگر کسی گاوی یا گوسفندی بزدده، و آن را بکشد یا بفروشد، به عوض گاو پنج گاو، و به عوض گوسفند چهار گوسفند بددهد. ۲۳ اگر دزدی در رخنه کردن گرفته شود، و او را بزنند بطوری که بمیرد، بازخواست خون برای اوتباشد. ۲۴ اما اگر آفتاب بر او طلوع کرد، بازخواست خون برای او هست. البته مکافات باید داد، و اگر چیزی ندارد، به عوض دزدی که کرد، فروخته شود. ۲۵ اگر چیزی دزدیده شده، از گاو یا الاغ یا گوسفند زنده در دست او یافت شود، دو مثقال آن را رد کند. ۲۶ اگر کسی مرتعی یا تاکستانی را بچراند، یعنی مواشی خود را براند تامتع دیگری را بچراند، از نیکوتین متع و ایهتین تاکستان خود عوض بددهد. ۲۷ اگر آتشی بیرون رود، و خارها را فراگیرد و بافه های غله یا خوش های نادرویده یا مزرعه‌ای سوخته گردد، هر که آتش را افروخته است، البته عوض بددهد. ۲۸ اگر کسی پول یا اسباب نزد همسایه خود امانت گذارد، و از خانه آن شخص دزدیده شود، هر گاه دزد پیدا شود، دو چندان رد نماید. ۲۹ و اگر دزد گرفته نشود، آنگاه صاحب خانه را به حضور حکام بیاورند، تا حکم شود

۲۴ و به موسی گفت: «نژد خداوند بالایا، تو و هارون و ناداب و ایهו و هفتادنفر از مشایخ اسرائیل و از درو سجده کنید. ۲ و موسی تنها نزدیک خداوند بیاید و ایشان نزدیک نیاید و قوم همراه او بالا نیایند.» ۳ پس موسی آمد، همه سخنان خداوند و همه این احکام را به قوم بازگفت و تمامی قوم به یک زبان در جواب گفتند: «همه سخنانی که خداوند گفته است، بچاوهایم آورد.» ۴ و موسی تمامی سخنان خداوند را نوشت و با مدادان برخاسته، مذیحی درپای کوه و دوازده ستون، موافق دوازده سیطاسرایل بنا نهاد. ۵ و بعضی از جوانان بني اسرائیل را فرستاد و قریانی های سوختنی گذرانیدند و قریانی های سلامتی از گاوان برای خداوند ذبح کردند. ۶ و موسی نصف خون را گرفته، در لکه های خسته و نصف خون را بر مذیح پاشید، ۷ و کتاب عهد را گرفته، به سمع قوم خواند. پس گفتند: «هر آنچه خداوند گفته است، خواهیم کرد و گوش خواهیم گرفت.» ۸ و موسی خون را گرفت و بر قوم پاشیده، گفت: «اینک خون آن عهدی که خداوند بر جمع این سخنان با شما بسته است.» ۹ و موسی با هارون و ناداب و ایهه و هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل بالا رفت. ۱۰ و خدای اسرائیل را دیدند، و زیر پاهاشیش مثل صنعتی از یاقوت کبود شفاف و مانند ذات آسمان در صفا. ۱۱ و برسوران بني اسرائیل دست خود را نگذارد، پس خدا را دیدند و خوردند و آشامیدند. ۱۲ و خداوند به موسی گفت: «نژد من به کوه بالا بیا، و آنچا باش تا لوچهای سنگی و تورات و احکامی را که نوشتهم تا ایشان را تعلیم نمایی، به تو دهم.» ۱۳ پس موسی با خادم خود پوش برخاست، و موسی به کوه خدا بالا آمد. ۱۴ و به مشایخ گفت: «برای ما در اینجا توقف کنید، تا نژد شمارگردیم، همانا هارون و حور با شما می باشند. پس هر که امری دارد، نژد ایشان برود.» ۱۵ و چون موسی به فراز کوه برآمد، ابر کوه را فرو گرفت. ۱۶ و جلال خداوند بر کوه سینا قرار گرفت، و شش روز ابر آن را پوشانید، و روز هفتمین گفت: میان ابر ندا درداد. ۱۷ و منظر جلال خداوند، مثل آتش سوزنده در نظر پس اسرائیل بر قله کوه بود. ۱۸ و موسی به میان ابر داخل شده، به فراز کوه برآمد، و موسی چهل روز و چهل شب در کوه ماند.

۲۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «به بني اسرائیل بگو که برای من هدایا بیاورند؛ از هر که به میل دل بیاورد، هدایای مرا بگیرید. ۳ و این است هدایا که از ایشان می گیرید: طلا و نقره و برنج، ۴ و لاجورد و ارغوان و قمرز و کتان نازک و پشم بز، ۵ و پوست قرق سرخ شده و پوست خر و چوب شطیم، ۶ و روغن برای چراگاه، و ادویه برای روغن مسح، و برای بخور معطر، ۷ و سنگهای عقیق و سنگهای مرصعی برای ایفود و سینه بند. ۸ و مقامی و مقدسی برای من بسازند تا در میان ایشان ساکن شون. ۹ و مواقف هر آنچه به تو نشان دهم از نمونه مسکن و نمونه جمیع اسپاباش، همچنین بسازید. ۱۰ «و تابوتی از چوب شطیم بسازند که طلزش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع و نیم و بلندیش یک ذراع و نیم باشد. ۱۱ و آن را به طلای خالص پوشان. آن را از درون و پیرون پوشان، و بر زیرش به هر طرف تاجی زرین بساز. ۱۲ و براش چهار حلقه زرین بزیر، و

اجتناب نما و بی گناه و صالح را به قتل مرسان زیرا که ظالم را عادل نخواهم شمرد. ۸ و روشوت مخور زیرا که رشوت بینایان را کوئی کند و سخن صدیقان را کج می سازد. ۹ و برشخص غریب ظلم منما زیرا که از دل غریبان خبر دارید، چونکه در زمین مصر غریب بودید. ۱۰ «و شش سال مزمعه خود را یکار و مخصوصش را جمع کن، ۱۱ لیکن در هفتمین آن را بگلزار و تک کن تا فقیران قوم تو از آن بخورند و آنچه از ایشان باقی ماند حیوانات صحراء بخورند. همچنین با تاکستان و درختان زیتون خود عمل نما. ۱۲ شش روز به شغل خود بپذار و در روز هفتمین آرام کن تا گاوت و الاغت آرام گرند و پیر کیزیت و مهمان استراحت کنند. ۱۳ و آنچه را به شما گفته ام، نگاه دارید و نام خدایان غیر راذکر مکنید، از زیانت شنیده نشود. ۱۴ «در هر سال سه مرتبه عید برای من نگاه دار. ۱۵ عید غطیر را نگاه دار، و چنانکه تو امر امرفومدهام، هفت روز نان فطیر بخور در زمان معین در ماه ایب، زیرا که در آن از مصر بیرون آمدی. و هیچ کس به حضور من تنهی دست حاضر نشود. ۱۶ و عید حصاد نور غلات خود را که در مزرعه کاشته ای، و عید جمع را در آخر سال وقته که حاصل خود را از صحراء جمع کرده ای. ۱۷ در هرسال سه مرتبه همه ذکورانت به حضور خداوندیه بخاطر شوند. ۱۸ خون قریانی مرا با نان خمیرمایه دار مگذران و پیه عید من تا صبح باقی نماند. ۱۹ نور نخستین زمین خود را به خانه پیه خدای خود بیاور و بزغاله را در شیر مادرش مپز. ۲۰ «اینک من خواهد رسانید و ایشان را هلاک خواهیم ساخت. ۲۱ از او با حذر باش و آواز او را بشنو و از او تمرد منما زیرا گناهان شما را نخواهد آمزید، چونکه نام من در اوست. ۲۲ و اگر قول او را شنیدی و به آنچه گفته ام عمل نمودی، هر آینه دشمن دشمنات و مخالف مخالفات خواهیم بود، ۲۳ زیرا فرشته من پیش روی تو می رود و تو را به اموریان و حتیان و فرزیان و کعنیان و حویان و بیوسیان خواهد رسانید و ایشان را هلاک خواهیم ساخت. ۲۴ خدایان ایشان را سجده منما و آنها را عبادت مکن و موافق کارهای ایشان مکن، البته آنها را منهم ساز و بهای ایشان را بشکن. ۲۵ و یهوه، خدای خود را عبادت نمایید تا نان و آب تو را ببرکت دهد و بیماری را از میان تو دور خواهیم کرد، و در زمینت سقط کننده و نازاد نخواهد بود و شماره روزهایت را تمام خواهیم کرد. ۲۷ و خوف خود را پیش روی تو خواهیم ساخت و هر قویی را که بدیشان برسی متوجه خواهیم ساخت و جمیع دشمنات را پیش تو روگردان خواهیم کرد. ۲۸ و زنورها پیش روی تو خواهیم ساخت و هر قویی را که کعنیان و حتیان را از حضورت براند. ۲۹ ایشان را در یک سال از حضور تو نخواهیم راند، مبادا زمین ویران گردد و حیوانات صحراء بر تو زیاده شوند. ۳۰ ایشان را از پیش روی تو به تدریج خواهیم راند تا کثیر شوی و زمین را مصروف گردی. ۳۱ و حدود تو را از بحر قلزم تا بحر فلسطین، و از صحراء تا نهر فرات قراردهم زیرا ساکنان آن زمین را بدست شما خواهیم سپرد و ایشان را از پیش روی خود خواهی راند. ۳۲ با ایشان و با خدایان ایشان عهد میند. ۳۳ دزدیم تو ساکن نشوند، مبادا تو را بر من عاصی گردانند و خدایان ایشان را عبادت کنی و دامی برای تو باشد.»

۲۶ «و مسکن را از ده پرده کتان نازک تاییده، و لاجورد و ارغوان و قرمز بساز. با کروپیان از صنعت نساج ماهر آنها را ترتیب نما. ۲ طول یک پرده بیست و هشت ذراع، و عرض یک پرده چهار ذراع، و همه پردهها را یک انداره باشد. ۳ پنج پرده با یکدیگر پیوسته باشد، و پنج پرده با یکدیگر پیوسته. ۴ و مادگاهی‌های لاجورد برکنار هر پرده‌ای بر لب پیوستگی اش بساز، و برکنار پرده بیرونی درپیوستگی دوم چنین بساز. ۵ پنجاه مادگی در یک پرده بساز، و پنجاه مادگی در کار پرده‌ای که درپیوستگی دوم است بساز، به قسمی که مادگیها مقابله یکدیگر باشد. ۶ و پنجاه تکمه زرین بساز و پردهها را به تکمه‌ها با یکدیگرپیوسته ساز، تا مسکن یک باشد. ۷ و خیمه بالای مسکن را از پرده‌های پیش بز بساز، و برای آن یازده پرده درست کن. ۸ طول یک پرده سی ذراع، و عرض یک پرده چهار ذراع، و انداره هر یازده پرده‌یک باشد. ۹ و پنج پرده را جدا و شش پرده را جدا، پیوسته ساز، و پرده ششم را پیش روی خیمه دولک کن. ۱۰ و پنجاه مادگی بر کنار پرده‌ای که درپیوستگی بیرون است بساز، و پنجاه تکمه بزنجهن بساز، و تکمه‌ها را در که درپیوستگی دوم است. ۱۱ و پنجاه تکمه بزنجهن بساز، و تکمه‌ها را در مادگی‌های برگذران، و خیمه را با هم پیوسته ساز تا یک باشد. ۱۲ و زیادتی پرده‌های خیمه که باقی باشد، یعنی نصف پرده که زیاده است، از پشت خیمه آویزان شود. ۱۳ و ذراعی از این طرف و ذراعی از آن طرف که در طول پرده‌های خیمه زیاده باشد، برطرفین مسکن از هر دو جانب آویزان شود تا آن راپوشد. ۱۴ و پوششی برای خیمه از پوست قوچ سرخ شده بساز، و پوششی از پوست خر بر زیرآن. ۱۵ «و تخته‌های قایم از چوب شطیم برای مسکن بساز. ۱۶ طول هر تخته ده ذراع، و عرض هر تخته یک ذراع و نیم. ۱۷ و در هر تخته دو زبانه قریبیه یکدیگر باشد، و همه تخته‌های مسکن راچین بساز. ۱۸ و تخته‌ها برای مسکن بساز، یعنی بیست تخته از طرف جنوب به سمت یمانی. ۱۹ و چهل پایه نقره در زیر آن بیست تخته بساز، یعنی دو پایه زیر یک تخته برای دو زبانه‌اش، و دو پایه زیر یک تخته برای دو زبانه‌اش. ۲۰ و برای جانب دیگر مسکن، از طرف شمال بیست تخته باشد. ۲۱ و چهل پایه نقوه آنها، یعنی دو پایه زیر یک تخته و دو پایه زیر تخته دیگر. ۲۲ و برای موخر مسکن از جانب غربی شش تخته بساز. ۲۳ و برای گوشه‌های مسکن در موخرش دو تخته بساز. ۲۴ وار زیر وصل کرده شد، و تا بالا نیز در یک حلقه بهم پیوسته شود، و برای هر دو چین بشود، در هردو گوشه باشد. ۲۵ و هشت تخته باشد و پایه‌های آنها از نقره شانزده پایه باشد، یعنی دو پایه زیریک تخته و دو پایه زیر تخته دیگر. ۲۶ «و پشت بندها از چوب شطیم بساز، پنج ازبرای تخته های یک طرف مسکن، و پنج پشت بند برای تخته های طرف مسکن درموخرش به سمت غرب. ۲۸ و پشت بند وسطی که میان تخته هاست، از این سر تا آن سر بگذرد. ۲۹ و تخته‌ها را به طلا پیوشان و حلقه‌های آنها را راز طلا ساز خانه‌های پشت بندها باشد و پشت بندها را به طلا پیوشان. ۳۰ «پس مسکن را برپا کن موافق نمونه‌ای که در کوه به تو نشان داده شد. ۳۱ و حجاجی از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تاییده شده بساز، از صنعت

آنها را بر چهار قایمه‌اش بگذار، دو حلقه بر یک طرفش و دو حلقه بر طرف دیگر. ۳۲ و دو عصا از چوب شطیم بساز، و آنها را به طلا پیوشان. ۳۴ و آن عصاها رادر حلقه هایی که بر طرفین تابوت باشد بگذارن، تابوت را به آنها بردارند. ۳۵ و عصاها در حلقه های تابوت بماند و از آنها برداشته نشود. ۳۶ و آن شهادتی را که به تو می‌دهم، در تابوت بگذار. ۳۷ و تخت رحمت را از طلای خالص بساز. طولش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع و نیم. ۳۸ و دو کروپی از طلا بساز، آنها را از چرخنکاری از هر دو طرف تخت رحمت بساز. ۳۹ و یک کروپی در این سر و کروپی دیگر در آن سر بساز، کروپیان را از تخت رحمت بر هر دو طرفش بساز. ۴۰ و کروپیان بالهای خود را بر زیرآن پهن کنند، و تخت رحمت را به بالهای خوبپوشانند. و روپهای ایشان به سوی یکدیگر باشد، و روپهای کروپیان به طرف تخت رحمت باشد. ۴۱ و تخت رحمت را بر روی تابوت بگذارو شهادتی را که به تو می‌دهم در تابوت بنه. ۴۲ و در آنچه با تو ملاقات خواهم کرد و از بالای تخت رحمت از میان دو کروپی که بر تابوت شهادت می‌باشد، با تو سخن خواهم گفت، دریاره همه امروزی که بجهت بنی اسرائیل تو را امر خواهم فرمود. ۴۳ «و خوانی از چوب شطیم بساز که طولش دو ذراع، و عرضش یک ذراع، و بلندیش یک ذراع و نیم باشد. ۴۴ و آن را به طلای خالص پیوشان، و تاجی از طلا به هر طرفش بساز. ۴۵ و حاشیه‌ای به قدر چهار انگشت به اطرافش بساز، و برای حاشیه‌اش تاجی زین از هر طرف بساز. ۴۶ و چهار حلقه زرین برایش بساز، و حلقه‌ها را برچهار گوشه چهار قایمه‌اش بگذار. ۴۷ و حلقه هادر برای حاشیه باشد، تا خانه‌ها باشد بجهت عصاها برای برداشتن خوان. ۴۸ و عصاها را از جوچ شطیم بساز، و آنها را به طلا پیوشان تاخوان را بدانها بردارند. ۴۹ و صحنها و کاسه‌ها و جامها و پیاله هایش را که به آنها هدایای ریختنی می‌رینزد بساز، آنها را از طلای خالص بساز. ۵۰ و نان تقدمه را بر خوان، همیشه به حضور من بگذار. ۵۱ «و چراگادانی از طلای خالص بساز، و از چرخنکاری چراگادان ساخته شود، قاعده‌اش ویاپایش و پیاله هایش و سبیلهایش و گلهایش از همان باشد. ۵۲ و شش شاخه از طرفینش بیرون آید، یعنی سه شاخه چراگادان از یک طرف و سه شاخه چراگادان از طرف دیگر. ۵۳ سه پیاله بادامی با سبیلی و گلی در یک شاخه باشد و سه پیاله بادامی با سبیلی و گلی در شاخه دیگر و هم چین در شش شاخه‌ای که از چراگادان بیرون می‌آید. ۵۴ و در چراگادان چهار پیاله بادامی با سبیلها و گلهای اینها باشد. ۵۵ و سبیل زیر دو شاخه آن و سبیل زیر دوشاخه آن و سبیل زیر دوشاخه آن بر شش شاخه‌ای که از چراگادان بیرون می‌آید. ۵۶ و سبیلها و شاخه هایش از همان باشد، یعنی از یک چرخنکاری طلای خالص. ۵۷ و هفت چراغ برای آن بساز، و چراغهایش را بر بالای آن بگذار تاپیش روی آن را روشنایی دهن. ۵۸ و گل گیرها و سبیلهایش از طلای خالص باشد. ۵۹ خودش با همه اسپایش از یک وزنه طلای خالص ساخته شود. ۶۰ و آگاه باش که آنها را موافق نمونه آنها که در کوه به تو نشان داده شد بسازی. نشان داده شد بسازی.

نساج ماهر با کروپیان ساخته شود. ۳۲ و آن را بر چهار ستون چوب شطیم پوشیده شده به طلا بگذار، و قلابهای آنها از طلا پاشد و بر چهار پایه نقره قایم شود. ۳۳ و حجاب را زیر تکمه‌ها آویزان کن، و تابوت شهادت را در آنجا به اندرون حجاب بیاور، و حجاب، قدس را برای شما از قدس‌الاقدس جدا خواهد کرد. ۳۴ و تخت رحمت را بر تابوت شهادت در قدس‌الاقدس بگذار. ۳۵ و خوان را بیرون حجاب و چراغدان را برای خوان به طرف جنوبی مسکن بگذار، و خوان را به طرف شمالی آن بریا کن. ۳۶ و پرده‌ای برای دروازه مسکن از لا جورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تاییده شده از صنعت طرازی‌ساز. ۳۷ و برای پرده پنج ستون از چوب شطیم بساز، و آنها را به طلا پوشان، و قلابهای آنها از طلا پاشد، و برای آنها پنج پایه بزینی بزیر.

۲۸ «و تو برادر خود، هارون و پسروانش را با وی از میان بني اسرائیل نزد خود بیاور تا برای من کهانات بکند، یعنی هارون و ناداب و ابیه و العازار و ابی‌amar، پسران هارون. ۲ و رختهای مقدس برای برادرت، هارون، ۳ و تو به جمیع دانادلاني که ایشان را به روح بجهت عزت و زیست بساز. ۴ و تو به رختهای هارون را سازند برای تقدیس کردن حکمت پر ساخته‌ام، بگو که رختهای هارون را سازند تا برای تقدیس کردن او تابرای من کهانات کند. ۴ و رختهایی که می‌سازندانین است: سینه بند

و ایفود و ردا و پیراهن مطرز و عمامه و کمرنده. این رختهای مقدس را برای برادرت هارون و پسروانش سازند تا بجهت من کهانات کند. ۵ و ایشان طلا و لا جورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک را بگیرند، ۶ «و ایفود را از طلا و لا جورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تاییده شده، از صنعت نساج ماهی‌سازند. ۷ و دو کتفش را بر دو کناره‌اش پیوندند تا پیوسته شود. ۸

زنار ایفود که برآن است، از همان صنعت و از همان پارچه باشد، یعنی از طلا و لا جورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تاییده شده. ۹ و دو سنگ جزع بگیر و نامهای بني اسرائیل را بر آنها نقش کن. ۱۰ شش نام ایشان را بر

یک سنگ و شش نام باقی ایشان را بر سنگ دیگر موافق تولید ایشان. ۱۱ از صنعت نقاش سنگ مثل نقش خاتم نامهای بني اسرائیل را بر هردو سنگ نقش نما و آنها را در طرقهای طلا نصب کن. ۱۲ و آن دو سنگ را بر کتفهای ایفود بگذار تاسنگ‌های یادگاری برای بني اسرائیل باشد، و هارون نامهای ایشان را بر دو کتف خود، بحضور خداوند برای یادگاری بردارد. ۱۳ و در طوق از طلا بساز. ۱۴ و دو زنجیر از طلای خالص بساز مثل طناب بهم پیچیده شده، و آن دو زنجیر بهم پیچیده شده را در طوقها بگذار. ۱۵ «و سینه بند عدالت را از صنعت نساج ماهر، موافق کار ایفود بساز و آن را از طلا و لا جورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تاییده شده بساز. ۱۶ و مربع و دولا باشد، طولش یک وجب و عرضش یک وجب. ۱۷ و آن را به ترصیع سنگها، یعنی به چهار رسته از سنگها مرصع کن که رسته اول عقیق احمر و یاقوت اصفر و زمرد باشد، ۱۸ و رسته دوم بهرمان و یاقوت کبود و عقیق سفید، ۱۹ و رسته سوم عین الهر و یشم و جمشت، ۲۰ و رسته چهارم زیرجد و جزع و یشب. و آنها در رسته‌های خود با طلا نشانده شود. ۲۱ و سنگ‌های موافق نامهای بني اسرائیل مطابق اسامی ایشان، دوازده باشد، مثل نقش خاتم، و هر یک برای دوازده سیط موافق اسمش باشد. ۲۲ و بر سینه بند، زنجیرهای بهم پیچیده شده، مثل طناب از طلای خالص بساز. ۲۳ و بر سینه بند، دو حلقة از طلا پیاسار و آن دو حلقة را بر دو طرف سینه بند بگذار. ۲۴ و آن دو زنجیر طلا را بر آن دو حلقة‌ای که بر سر سینه بند است بگذار. ۲۵ و دو سر دیگر آن دوزنجیر را در آن دو طرف بیند و بر دو کتف بگذار. ۲۶ و دو حلقة زرین بساز و آنها را بر دو سر سینه ایفود بطرف پیش بگذار. ۲۶ و دو حلقة زرین بساز و آنها را بر دو سر سینه

شطیم پوشیده شده به طلا بگذار، و قلابهای آنها از طلا پاشد و بر چهار پایه نقره قایم شود. ۳۳ و حجاب را زیر تکمه‌ها آویزان کن، و تابوت شهادت را در آنجا به اندرون حجاب بیاور، و حجاب، قدس را برای شما از قدس‌الاقدس جدا خواهد کرد. ۳۴ و تخت رحمت را بر تابوت شهادت در قدس‌الاقدس بگذار. ۳۵ و خوان را بیرون حجاب و چراغدان را برای خوان به طرف جنوبی مسکن بگذار، و خوان را به طرف شمالی آن بریا کن. ۳۶ و پرده‌ای برای دروازه مسکن از لا جورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تاییده شده از صنعت طرازی‌ساز. ۳۷ و برای پرده پنج ستون از چوب شطیم بساز، و آنها را به طلا پوشان، و قلابهای آنها از طلا پاشد، و برای آنها پنج پایه بزینی بزیر.

۲۷ «و مذبح را از چوب شطیم بساز، طولش پنج ذراع و عرضش پنج ذراع. و مذبح مربع باشد. و بلندی اش سه ذراع. ۲ و شاخه هایش را بر چهار گوشهاش بساز و شاخه هایش از همان باشد و آن را به بزنج بپوشان. ۳ و لگنهایش را برای برداشتن خاکسترش بساز. و خاک اندازه‌هایش و جامه‌ایش و چنگالهایش و مجممه‌ایش و همه اسپایش را از بزنج بساز. ۴ و براپایش آتش دانی مشبک بزنجهین بساز و بر آن شبکه چهار حلقه بزنجهین بر چهار گوشهاش بساز. ۵ و آن را در زیر، کار مذبح بگذار تا شبکه به نصف مذبح برسد. ۶ و دو عصا برای مذبح بساز. عصاها از چوب شطیم باشد و آنها را به بزنج بپوشان. ۷ و عصاها را در حلقه‌ها بگذارند، و عصاها بر هر دو طرف مذبح باشد تا آن را بردارند. ۸ و آن را مجوف از تخته‌ها بساز، همچنانکه در کوه به تو نشان داده شد، به این طور ساخته شود. ۹ «و صحن مسکن را بساز به طرف جنوب به سمت یمانی. پرده‌های صحن از کتان نازک تاییده شده باشد، و طولش صد ذراع به یک طرف. ۱۰ و سوتهایش بیست و پایه های آنها بیست، از بزنج باشد و قلابهای سوتنهایش پیش و پشت بندهای آنها نقره باشد. ۱۱ و برای عرض صحن به سمت مغرب، پرده های پنجاه درجاعی باشد. و سوتنهای آنها ده و پایه های آنها ده. ۱۲ و عرض صحن به جانب مشرق از سمت طلوع پنجاه ذراع باشد. ۱۴ و پرده های یک طرف دروازه، پانزده ذراع و سوتنهای آنها سه و پایه های آنها سه. ۱۵ و پرده های طرف دیگر پانزده ذراعی و سوتنهای آنها سه و پایه های آنها سه. ۱۶ و سوتنهای گردآگرد صحن با پشت بندهای نقره بپوسته شود، و قلابهای آنها از نقره و پایه های آنها از بزنج باشد. ۱۸ طول صحن صد ذراع، و عرضش در هر جا پنجاه ذراع، و بلندی اش پنج ذراع از کتان نازک تاییده شده از صنعت طرازی‌ساز. و سوتنهایش چهار و پایه هایش چهار. ۱۷ همه سوتنهای گردآگرد صحن با پشت بندهای نقره بپوسته برای دروازه صحن، پرده بیست ذراعی از لا جورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تاییده شده از صنعت طرازی‌ساز. و سوتنهایش چهار و پایه هایش چهار. همه سوتنهای گردآگرد صحن با پشت بندهای نقره بپوسته صد ذراع، و عرضش در هر جا پنجاه ذراع، و بلندی اش پنج ذراع از کتان نازک تاییده شده، و پایه هایش از بزنج باشد. ۱۹ و همه اسپایش بسکن برای هر خدمتی، و همه میخهایش، و همه میخهای صحن از بزنج باشد.

بند، به کنار آن که بطرف اندرون ایفود است، بگذار. ۲۷ و دو حلقه دیگر زین مسازو آنها را بر دو گفت ایفود از پائین بجانب پیش، دریابر پیوستگی آن، بر زیر زنار ایفود بگذار. ۲۸ و سینه بند را به حلقه هایش بر حلقه های ایفود به نوار لاجورد بینند تا بالای زنار ایفود باشد و تاسینه بند از ایفود جدا نشد. ۲۹ و هارون نامهای بین اسرائیل را بر سینه بند عدالت بر دل خود، وقی که به قدس داخل شود، به حضور خداوند چهت یادگاری دائم بزدارد. ۳۰ و اوریم و تمیم را در سینه بند عدالت بگذار تا بر دل هارون باشد، وقی که به حضور خداوند بیايد، و عدالت بین اسرائیل را بر دل خود به حضور خداوند دائم متحمل شود. ۳۱ و ردای ایفود را تمام از لاجورد بساز. ۳۲ و شکافی برای سر، در وسطش باشد. و حاشیه گردآگرد شکافش از کار نساج مثل گریان زر، تادریبه نشود. ۳۳ و در دامنش، انانها به ساز از لاجورد و ارغوان و قمر، گردآگرد دائمش، وزنگله های زین در میان آنها به هر طرف. ۳۴ زنگوله زین و اناری و زنگوله زین و اناری گردآگرد دائم را. ۳۵ و در بر هارون باشد، هنگامی که خدمت می کنند، تا آواز آنها شنیده شود، هنگامی که در قدس به حضور خداوند داخل می شود و هنگامی که بیرون می آید تا نمیرد. ۳۶ و تکه از طلای خالص بساز و بر آن مثل نقش خاتم قدوسیت برای یهوه نقش کن. ۳۷ و آن را به نوار لاجوردی بیند تا بر عمامه باشد، بر پیشانی عمامه خواهد بود. ۳۸ و بر پیشانی هارون باشد تا هارون گاه موقوفاتی که بین اسرائیل وقف می نمایند، در همه هدایای مقدس ایشان کمرندها بساز و برای ایشان عمامه ها هارون پیراهنها بساز و بجهت ایشان کمرندها بساز و برای ایشان عمامه ها بساز بجهت عزت و زیست. ۴۱ و برادر خود هارون و پسراش را همراه او به ایشان را مسح کن و ایشان را تخصیص و قدمیش از کنان نازک را بیاف و عمامه های از کنان نازک بساز و کمرنده از صنعت طرازی ساز. ۴۰ و برای پسراش برای هدایات کنند. ۴۲ و زیر جامه های کنان برای ستر عورت ایشان بساز که ازکمر تا ران برسد، ۴۳ و بر هارون و پسراش باشد، هنگامی که به خیمه اجتماع داخل شوند یا نزدمذبح آید تا در قدس خدمت نمایند، میاد متحمل گناه شوند و بمیرند. این برای وی و بعد ازاو برای ذریتش فریضه ابدی است.

و این است کاری که بدیشان می کنی، برای تقدیس نمودن ایشان تا بجهت من کهانست کنند: یک گوساله و دو قوچ بی عیب بگزیر، ۴ و نان فطیر و قرصهای فطیر سرمهته به روغن ورقهای فطیر مسح شده به روغن. آنها را از آرد نم گندم بساز. ۵ و آنها را در یک سبد بگذار و آنها را در سبد با گوساله و دو قوچ بگذران. ۶ و هارون و پسراش را نزد دروازه خیمه اجتماع آورده، ایشان را به آب غسل ده، ۷ و آن رختها را گرفته، هارون را به پیراهن و ردای ایفود و سینه بند ازسته کن و زنار ایفود را بر وی بیند. ۸ و عمامه را بر سرش بنه و افسر قدوسیت را بر عمامه بگذار، ۹ و روغن مسح را گرفته، برسرش بزیر و او را مسح کن. ۱۰ و پسراش را نزدیک آورده، ایشان را به پیراهنها بپوشان. ۱۱ و بر ایشان، یعنی هارون و

جنی نخورد زیرا که مقدس است. ۳۴ و اگر چیزی از گوشت هدیه تخصیص و از نان، تاصیح باقی ماند، آن باقی را به آتش بسوزان، و آن را نخورند، زیرا که مقدس است. ۳۵ «همچنان به هارون و پیرانش عمل نما، موافق آنچه به تو امر فرموده‌ام، هفت روز ایشان را تخصیص نما. ۳۶ و گوسله قربانی گناه را هر روز بجهت کفاره ذبح کن. و مذبح را ظاهر سازی کفاره‌ای که بر آن می‌کنی، و آن را مسح کن تامقدس شود. ۳۷ هفت روز برای مذبح کفاره کن، و آن را مقدس ساز، و مذبح، قدس اقدس خواهد بود. هر که مذبح را لمس کند، مقدس باشد. ۳۸ و این است قربانی هایی که بر مذبح باید گذرانید: دوباره یکساله. هر روز پیوسته ۳۹ یک بره را در صبح ذبح کن، و بره دیگر را در عصر ذبح نما. ۴۰ و دهیک از آرد نرم سرشته شده با یک ربع هین روغن کوکیده، و برای هایه ریختنی، یک ربع هین شراب برای هر بره خواهد بود. ۴۱ و بره دیگر رادر عصر ذبح کن و برای آن موافق هدیه صبح و موافق هدیه ریختنی آن بگذران، تا عطر خوشبو قربانی آتشین برای خداوند باشد. ۴۲ این قربانی سوختنی دائمی، در نسلهای شما نزد دروازه خیمه اجتماع خواهد بود، به حضور خداوند، در جایی که با شما ملاقات می‌کنم تا آنجا به تو سخن گویم. ۴۳ و در آنجا با بنی اسرائیل ملاقات می‌کنم، تا از جلال من مقدس شود. ۴۴ و خیمه اجتماع و مذبح را مقدس می‌کنم، و هارون و پیرانش را تقدیس می‌کنم تا برای من کهانت کنند. ۴۵ و در میان بنی اسرائیل ساکن شده، خدای ایشان می‌باشم. ۴۶ و خواهند دانست که من یهوه، خدای ایشان هستم، که ایشان را از زمین مصر بیرون آورده‌ام، تا در میان ایشان ساکن شوم. من یهوه خدای ایشان هستم.

۳۰ «و مذبحی برای سوزانیدن بخوریساز. آن را از چوب شطیم بساز. ۲ طولش ذراعی باشد، و عرضش ذراعی، یعنی مربع باشد، و بلندی اش دو ذراع، و شاخهایش از خودش باشد. ۳ و آن را به طلای خالص پیشان. سطحش و جانهایش به هر طرف و شاخهایش را تو تاجی از طلا گرداندش بساز. ۴ و دو حلقه زرین برایش در زیر تاجش بساز، بر دو گوشهاش، بر هر دو طرفش، آنها را بساز. و آنها خانه‌ها باشد برای عصاهای، تا آن را بدانها بردارند. ۵ و عصاهای را از چوب شطیم بساز و آنها را به طلا پیشان. ۶ و آن را پیش حجاجی که روپری تو تایوت شهادت است، در مقابل کرسی حرمت که بر زیر شهادت است، در جایی که با تو ملاقات می‌کنم، بگذار. ۷ و هر بامداد هارون بخور معطر بر روی آن بسوزاند، وقتی که چراغها را می‌آراید، آن را بسوزاند. ۸ و در عصر چون هارون چراغها را روشن می‌کند، آن را بسوزاند تا بخور دائمی به حضور خداوند در نسلهای شما باشد. ۹ هیچ بخور غریب و قربانی سوختنی و هدیهای بر آن مگذرانید، و هدیه ریختنی بر آن مزیزید. ۱۰ و هارون سالی یک مرتبه بر شاخهایش کفاره کند، به خون قربانی گناه که برای کفاره است، سالی یک مرتبه بر آن کفاره کند در نسلهای شما، زیرا که آن برای خداوند قدس اقدس است.» ۱۱ و خداوند به موسی خطاب کرده، گفت: ۱۲ «وقتی که شماره بنی اسرائیل را بر حسب شمرده شدگان ایشان می‌گیری، آنگاه هرکس فدیه جان خود را به

امروزه، انحراف ورزیده، گوساله ریخته شده برای خویشتن ساخته‌اند، و نزد آن سجده کرده، و قیانی گذرانیده، می‌گویند که ای اسرائیل این خدایان تو می‌باشند که تو از زمین مصر بیرون آورده‌اند.» ۹ و خداوند به موسی گفت: «این قوم را دیده‌ام و اینک قوم گذندهش می‌باشند. ۱۰ و اکنون مرا بگذار تا خشم من بر ایشان مشتعل شده، ایشان را هلاک کنم و تو را قوم عظیم خواهم ساخت.» ۱۱ پس موسی نزد یهوده، خدای خود تضع کرده، گفت: «ای خداوند چرا خشم تو بر قوم خود که با قوت عظیم و دست زیار از زمین مصر بیرون آورده‌ای، مشتعل شده است؟ ۱۲ چرا مصربان این سخن گویند که ایشان را برای بدی بیرون آورد، تا ایشان را در کوهها بکشد، و از روی زمین تلف کند؟ پس از شدت خشم خودبرگرد، و از این قصد بدی قوم خویش رجوع فرمای. ۱۳ بندگان خود ابراهیم و اسحاق و اسرائیل را بیادور، که برای ایشان به ذات خود قسم خورده، بایشان گفته که ذرت شما را مثل ستارگان آسمان کثیر گردانم، و تمامی این زمین را که درباره آن سخن گفته‌ام به ذرت شما بخشم، تا آن را منصرف شوند تا ابدالاً باد.» ۱۴ پس خداوند ازآن بدی که گفته بود که به قوم خود برساند، رجوع فرمود. ۱۵ آنگاه موسی برگشته، از کوه به زیر آمد، ودو لوح شهادت به دست وی بود، و لوحها به هردو طرف نوشته بود، بدین طرف و بدان طرف مرفوم بود. ۱۶ و لوح‌ها صنعت خدا بود، و نوشته، نوشته خدا بود، منقوش بر لوح‌ها. ۱۷ و چون پوش آواز قوم را که می‌خروشیدند شنید، به موسی گفت: «در اردو صدای جنگ است.» ۱۸ گفت: «صدای خروش ظفر نیست، و صدای خروش شکست نیست، بلکه آواز مغبیان را من می‌شنوم.» ۱۹ واقع شد که چون نزدیک به اردو رسید، و گوساله و رقص کنندگان را دید، خشم موسی مشتعل شد، و لوحها را از دست خود افکنده، آنها را زیر کوه شکست. ۲۰ و گوساله‌ای را که ساخته بودند گرفته، به آتش سوزانید، و آن را خرد کرده، نم ساخت، و بر روی آب پاشیده، بینی اسرائیل را نوشانید. ۲۱ و موسی به هارون گفت: «این قوم به تو چه کرده بودند که نگاه عظیمی بر ایشان آورده؟» ۲۲ هارون گفت: «خشم آقای افروخته نشود، تو این قوم رامی شناسی که مایل به بدی می‌باشند. ۲۳ و به من گفتند، برای ما خدایان بساز که پیش روی مابخرا مند، زیرا که این مرد، موسی، که ما را از زمین مصر بیرون آورده است، نمی‌دانیم او را چه شده است.» ۲ هارون بدیشان گفت: «گوشواره‌ای طلا را که در گوش زنان و پسران و دختران شماست، بیرون کرده، نزد من بیاورید.» ۳ پس تمامی گوشواره‌های زرین را که در گوشهای ایشان بودبیرون کرده، نزد هارون آوردند. ۴ و آنها را ازدست ایشان گرفته، آن را با قلم نقش کرد، و از آن گوساله ریخته شده ساخت، و ایشان گفتند: «ای اسرائیل این خدایان تو می‌باشند، که تو را از زمین مصر بیرون آوردند.» ۵ و چون هارون این را بدید، مذبحی پیش آن بنا کرد و هارون ندا درداده، گفت: «فردا عید یهود می‌باشد.» ۶ و پامدادان برخاسته، قیانی‌های سوختنی گذرانیدند، و هدایای سلامتی آورند، و قوم برای خوردن و نوشیدن نشستند، و بجهت لعب بربا شدند. ۷ و خداوند به موسی گفت: «روانه شده، بزیر برو، زیرا که این قوم تو که از زمین مصر بیرون آورده‌ای، فاسد شده‌اند.» ۸ و به زودی از آن طریقی که بدیشان

و چون قوم دیدند که موسی در فرودآمدن از کوه تا خیر نمود، قوم نزد هارون جمع شده، وی را گفتند: «برخیز و برای مادخایان بساز که پیش روی ما بخرا مند، زیرا این مرد، موسی، که ما را از زمین مصر بیرون آورد، نمی‌دانیم او را چه شده است.» ۲ هارون بدیشان گفت: «گوشواره‌ای طلا را که در گوش زنان و پسران و دختران شماست، بیرون کرده، نزد من بیاورید.» ۳ پس تمامی گوشواره‌های زرین را که در گوشهای ایشان بودبیرون کرده، نزد هارون آوردند. ۴ و آنها را ازدست ایشان گرفته، آن را با قلم نقش کرد، و از آن گوساله ریخته شده ساخت، و ایشان گفتند: «ای اسرائیل این خدایان تو می‌باشند، که تو را از زمین مصر بیرون آوردند.» ۵ و چون هارون این را بدید، مذبحی پیش آن بنا کرد و هارون ندا درداده، گفت: «فردا عید یهود می‌باشد.» ۶ و پامدادان برخاسته، قیانی‌های سوختنی گذرانیدند، و هدایای سلامتی آورند، و قوم برای خوردن و نوشیدن نشستند، و بجهت لعب بربا شدند. ۷ و خداوند به موسی گفت: «روانه شده، بزیر برو، زیرا که این قوم تو که از زمین مصر بیرون آورده‌ای، فاسد شده‌اند.» ۸ و به زودی از آن طریقی که بدیشان

هر کس به پسر خود و به برادر خویش، تا امروزشما را برکت دهد.» ۳۰ و
بامدادان واقع شد که موسی به قوم گفت: «شما گناهی عظیم کردید. اکنون نزد خداوند بالا می‌روم، شاید گناه شما را کفاره کنم.» ۳۱ پس
موسی به حضور خداوند برگشت و گفت: «آه، این قوم گناهی عظیم
کرده، و خدایان طلا برای خویشن ساخته‌اند.» ۳۲ الان هرگاه گناه ایشان
رامی آمرزی و اگرنه مرا از دفترت که نوشته‌ای، محو ساز.» ۳۳ خداوند به
موسی گفت: «هرگاه گناه کرده است، او را از دفتر خود محو سازم.» ۳۴
و اکنون برو و این قوم را بدانچای که به تو گفته‌ام، راهنمایی کن. اینک
فرشته من پیش روی تو خواهد خرامید، لیکن در یوم تقدیم من، گناه ایشان را
از ایشان بازخواست خواهم کرد.» ۳۵ و خداوند قوم را مبتلا ساخت زیارت
گویله‌ای را که هارون ساخته بود، ساخته بودند.

۳۳ و خداوند به موسی گفت: «روانه شده، از اینجا کوچ کن، تو و
این قوم که از زمین مصر براوردید، بدان زمینی که برای ابراهیم، اسحاق و
یعقوب قسم خورده، گفته‌ام آن را به ذریت تو عطا خواهم کرد.» ۲ و
فرشته‌ای پیش روی تو می‌فرستم، و گنعتانی و اموریان و حتیان و فرزیان و
حولیان و بیوسیان را بیرون خواهم کرد. ۳ به زمینی که به شیر و شهد جاری
است، زیرا که در میان شما نمی‌آیم، چونکه قوم گردن کش هستی، مبادا
تو را درین راه هلاک سازم.» ۴ و چون قوم این سخنان بد را شیدند،
ماتم گرفتند، و هیچکس زیور خود را نیخد نهاد. ۵ و خداوند به موسی
گفت: «بنی اسرائیل را بگو: شما قوم گردن کش هستید؛ اگر لحظه‌ای در
میان توایم، همانا تو را هلاک سازم. پس اکنون زیورخود را از خود بیرون
کن تا بدانم با توجه کنم.» ۶ پس بنی اسرائیل زیورهای خود را از جبل
حوریب از خود بیرون کردند. ۷ و موسی خیمه خود را برداشته، آن را بیرون
لشکرگاه، دور از اردو زد، و آن را «خیمه اجتماع» نامید. واقع شد که
هر که طالب یهود می‌بود، به خیمه اجتماع که خارج لشکرگاه بود، بیرون
می‌رفت. ۸ و هنگامی که موسی به سوی خیمه بیرون می‌رفت، تمامی
قوم برخاسته، هر یکی به در خیمه خود می‌ایستاد، و در عقب موسی
می‌نگریست تا داخل خیمه می‌شد. ۹ و چون موسی به خیمه داخل
می‌شد، ستون ابر نازل شده، به در خیمه می‌ایستاد، و خدا با موسی سخن
می‌گفت. ۱۰ و چون تمامی قوم، ستون ابر را بر در خیمه ایستاده می‌دیدند،
همه قوم برخاسته، هر کس به در خیمه خود سجده می‌کرد. ۱۱ و خداوند
با موسی روبرو سخن می‌گفت، مثل شخصی که با دوست خود سخن
گوید. پس به اردو بر می‌گشت. اما خادم او بیوش بن نون جوان، از میان
خیمه بیرون نمی‌آمد. ۱۲ و موسی به خداوند گفت: «اینک تو به من
می‌گوینی: این قوم را ببر. و تو مرا بخیر نمی‌دهی که همراه من که را
می‌فرستی. و تو گفته‌ای، تو را به نام می‌شناسم، و ایض در حضور من
بیض یافته‌ام. ۱۳ الان اگر فی الحقیقته منظور نظر تو شدهام، می‌خواهد، که همراه من که را
به من بیاموز تا تو را بشناسم، و در حضور تو فیض یابم، و ملاحظه بفرما که
این طایفه، قوم می‌باشند.» ۱۴ گفت: «روی من خواهد آمد و تو را
آرامی خواهم بخشید.» ۱۵ به وی عرض کرد: «هر گاه روی تونیاید، ما را

کنند، و نزد خدایان ایشان قربانی می گذرانند، و تو را دعوت می نمایند و از قربانی های ایشان می خوری. ۱۶ و از دختران ایشان برای پسران خود می گیری، و چون دختران ایشان از عقب خدایان خود زنا کنند، آنگاه پسران شما را در پیروی خدایان خود مرتکب زنا خواهند نمود. ۱۷ خدایان ریخته شده برای خویشتن مساز. ۱۸ عید فطیر را نگاه دار، و هفت روز نان فطیرچنانکه تو را امر فرمودم، در وقت معین در ماه ایپیس بخور، زیاره که در ماه ایپیس از مصر بیرون آمدی. ۱۹ هر که رحم را گشاید، از آن من است و هر که نخست زاده ذکر از مواشی تو، چه از گاوچه از گوسفند، ۲۰ و برای نخست زاده الاغ، براهای فدیه بده، و اگر فدیه ندهی، گردنش را بشکن و هرنخست زاده ای از پسرانت را فدیه بده. و هیچکس به حضور من تهی دست حاضر نشود. ۲۱ شش روز مشغول باش، و روز هفتمن، سبیت را نگاه دار. در وقت شیار و در حصاد، سبیت را نگاه دار. ۲۲ و عید هفتنه ها را نگاه دار، یعنی عید نور حصاد گندم و عید جمع در تحویل سال. ۲۳ سالی سه مرتبه همه ذکورانت به حضور خداوند بیوه، خدای اسرائیل، حاضر شوند. ۲۴ زیارا که امتها رالی پیش روی تو خواهمن راند، و حدوود تو را وسیع خواهم گردانید، و هنگامی که در هر سال سه مرتبه می آیی تا به حضور بیوه، خدای خود حاضر شوی، هچکس زمین تو را طمع نخواهد کرد. ۲۵ خون قربانی مرا با خمیرمایه مگذران، و قربانی عید فصح تا صبح نماند. ۲۶ نخستین نورزمن خود را به خانه بیوه، خدای خود و آب نوشید و او سخنان عهد، یعنی ده کلام را بر لوحها نوشت. ۲۷ و خداوند به موسی گفت: «این سخنان را تو بنویس، زیارا که به حسب این سخنان، عهد با تو و با اسرائیل بسته ام.» ۲۸ و چهل روز و چهل شب آنچا نزد خداوند بوده، نان بدهند و آن نوشید و او سخنان عهد، یعنی ده کلام را بر لوحها نوشت. ۲۹ و چون موسی از کوه سینا بزیر می آمد، دو لوح سنگی در دست موسی بود، هنگامی که ازکوه بزیر می آمد، واقع شد که موسی ندانست که به سبب گفتگوی با او پوست چهره وی می درخشید. ۳۰ اما هارون و جمیع بني اسرائیل موسی را دیدند که اینک پوست چهره او می درخشید. پس ترسیدند که نزدیک او بیایند. ۳۱ و موسی ایشان را خواند، و هارون و همه سرداران جماعت نزد او بروگشند، و موسی بديشان سخن گفت. ۳۲ و بعد از آن همه بني اسرائیل نزدیک آمدند، و آنچه خداوند درکوه سینا بدو گفته بود، بديشان امر فرمود. ۳۳ و چون موسی از سخن گفتن با ایشان فارغ شد، نفایی بر روی خود کشید. ۳۴ و چون موسی به حضور خداوند داخل می شد که با وی گفتگو کنند، نقاب را برمی داشت تا بیرون آمدن او. پس بیرون آمد، آنچه به وی امر شده بود، به بني اسرائیل می گفت. ۳۵ و بني اسرائیل روی موسی را می دیدند که پوست چهره او می درخشید. پس موسی نقاب را به روی خود باز می کشید، تا وقتی که براي گفتگوی او می رفت.

۳۵ و موسی تمام جماعت بني اسرائیل را جمع کرده، بديشان گفت: «این است سخنانی که خداوند امر فرموده است که آنها را بکنی: ۲ شش روز کار کرده شود، و در روز هفتمن، سبیت آرامی مقدس خداوند براي شماست؛ هر که در آن کاری کند، کشته شود. ۳ در روز سبیت آتش در

دان، ۳۵ و ایشان را به حکمت دلی پر ساخت، برای هر عمل نقاش ونساج ماهر و طراز در لاجورد و ارغوان و قمر و کتان نازک، و در هر کار نساج تا صانع هر صنعتی و مختصر عادات بشوند.

دیگر مسکن به طرف شمال، بیست تخته ساخت. ۲۶ و چهل پایه نقره آنها را یعنی دو پایه زیر یک تخته های و دو پایه زیر تخته دیگر. ۲۷ و برای موتر مسکن به طرف مغرب، شش تخته ساخت. ۲۸ و دو تخته برای گوشه های مسکن در هر دو جانبی ساخت. ۲۹ و از زیر با یکدیگر پیوسته شد، و تا سر آن با هم دریک حلقه تمام شد. و همچنین برای هر دو در هدو گوشه کرد. ۳۰ پس هشت تخته بود، و پایه های آنها از نقره شانزده پایه، یعنی دو پایه زیر هر تخته. ۳۱ و پشت بندها از چوب شطیم ساخت، یعنی پنج برای تخته های یک جانب مسکن، ۳۲ و پنج پشت بند برای تخته های جانب دیگر مسکن، و پنج پشت بند برای تخته های موتر جانب غربی مسکن. ۳۳ و پشت بند وسطی را ساخت تا در میان تخته ها از سر تا سر بگذرد. ۳۴ تخته ها را به طلا پوشانید، و حلقه های آنها را از طلا ساخت تا برای پشت بندها، خانه ها باشد، و پشت بندها را به طلا پوشانید. ۳۵ و حجاب را از لاجورد و ارغوان و قمر و کتان نازک تاییده شده ساخت، و آن را با کروپیان از صنعت نساج ماهر ترتیب داد. ۳۶ و چهار ستون از چوب شطیم برایش ساخت، و آنها را به طلا پوشانید و قلاههای آنها از طلا بود، و برای آنها چهار پایه نقره ریخت. ۳۷ و پرده ای برای دروازه خیمه از لاجورد و ارغوان و قمر و کتان نازک تاییده شده از صنعت طراز ساخت. ۳۸ و پنج ستون آن و قلاههای آنها را ساخت و سرها و عصاهای آنها را به طلا پوشانید و پنج پایه آنها از برج می بود.

۳۷ و بصلیل، تابوت را از چوب شطیم ساخت، طولش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع و نیم، و بلندیش یک ذراع و نیم. ۲ و آن را به طلای خالص از درون و بیرون پوشانید. و برای آن تاجی از طلا بر طرفش ساخت. ۳ و چهار حلقه زین برای چهار قایمه اش بزیخت، یعنی دو حلقه بر یک طرفش دو حلقه بر طرف دیگر. ۴ و دو عصا از چوب شطیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید. ۵ و عصاهارا در حلقه ها بر دو جانب تابوت گذارید، برای برداشتن تابوت. ۶ و کرسی رحمت را از طلای خالص ساخت. طولش دو ذراع و نیم، و عرضش یک ذراع و نیم. ۷ و دو کروپی از طلا ساخت. آنها را بر هر دو طرف کرسی رحمت از چرخکاری ساخت. ۸ یک کروپی بر این طرف و کروپی دیگر بر آن طرف، و از کرسی رحمت، کروپیان را بر هر دو طرفش ساخت. ۹ و کروپیان بالهای خود را زیر آن پهن می گردند، و به بالهای خویش کرسی رحمت را می پوشانیدند، و رویهای ایشان به سوی یکدیگر می بود، یعنی رویهای کروپیان به جانب کرسی رحمت می بود. ۱۰ و خوان را از چوب شطیم ساخت. طولش دو ذراع، و عرضش یک ذراع، و بلندیش یک ذراع و نیم. ۱۱ و آن را به طلای خالص پوشانید، و تاجی زین گردآگدش ساخت. ۱۲ و حاشیه ای به مقدار چهار انگشت گردآگدش ساخت، و تاجی زین گردآگرد حاشیه ساخت. ۱۳ و چهار حلقه زین برایش ریخت، و حلقه ها را بر چهار گوشه ای که بر چهار قایمه اش بود گذاشت. ۱۴ و حلقه ها مقابل نقره زیر بیست تخته ساخت، یعنی دو پایه زیر برداشتن خوان. ۱۵ و دو عصا را از چوب شطیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید، برای

۳۶ «و بصلیل و اهولیاب و همه دانادلانی که خداوند حکمت و فطانت بدیشان داده است، تا برای کردن هر صنعت خدمت قدس، ماهر باشند، موافق آنچه خداوند امفورموده است، کار بکنند.» ۲ پس موسی، بصلیل و اهولیاب و همه دانادلانی را که خداوند در دل ایشان حکمت داده بود، و آنای را که دل ایشان، ایشان را راغب ساخته بود که برای کردن کارزدیک بیاند، دعوت کرد. ۳ و همه هدایایی را که بین اسرائیل برای بجا آوردن کار خدمت قدس آورده بودند، از حضور موسی پرداشتند، و هریامداد هدایایی تبریعی دیگر نزد وی می آوردن. ۴ و همه دانایانی که هر گونه کار قدس رامی ساختند، هر یک از کار خود که در آن مشغول می بود، آمدند. ۵ و موسی را عرض کرده، گفتند: «قم زیاده از آنچه لازم است برای عمل آن کاری که خداوند فرموده است که ساخته شود، می آورند.» ۶ و موسی فرمود تا در ارد و ندا کرده، گویند که «مردان و زنان هیچ کاری دیگر برای هدایای قدس نکنند.» پس قم از آوردن بازداشته شدند. ۷ و اسپاب برای انجام تمام کار، کافی، بلکه زیاده بود. ۸ پس همه دانادلانی که در کار اشتغال داشتند، ده پرده مسکن را ساختند، از کتان نازک تاییده شده و لاجورد و ارغوان و قمر، و آنها را با کروپیان از صنعت نساج ماهر ترتیب دادند. ۹ طول هر پرده بیست و هشت ذراع، و عرض هر پرده چهار ذراع. همه پرده ها را یک اندازه بود. ۱۰ و پنج پرده را با یکدیگر پیوست، ۱۱ و بر لب یک پرده در کنار پرده ایش مادگیهای لاجورد ساخت، و همچنین در لب پرده بیرونی در پیوستگی دوم ساخت. ۱۲ و در یک پرده، پنجاه مادگی ساخت. و در کنار پرده ای که در پیوستگی دومین بود، پنجاه مادگی ساخت. و مادگیها مقابل یکدیگر بود. ۱۳ و پنجاه تکمه زین ساخت، و پرده ها را به تکمه ها با یکدیگر پیوست، تا مسکن یک باشد. ۱۴ و پرده ها از پشم بر ساخت بجهت خیمه ای که بالای مسکن بود؛ آنها را پانزده پرده ساخت. ۱۵ طول هر پرده سی ذراع، و عرض هر پرده چهار ذراع؛ و یازده پرده را یک اندازه بود. ۱۶ و پنج پرده را جدا پیوست، و شش پرده را جدا. ۱۷ و پنجاه مادگی برا کنار پرده ای که در پیوستگی بیرونی بود ساخت، و پنجاه مادگی در کنار پرده در پیوستگی دوم. ۱۸ و پنجاه تکمه بینجین برای پیوست خیمه ساخت تا یک باشد. ۱۹ و پوششی از پوست قرق سرخ شده برای خیمه ساخت، و پوششی بر زیر آن از پوست خز. ۲۰ و تخته های قایم از چوب شطیم برای مسکن ساخت. ۲۱ طول هر تخته ۵ ذراع، و عرض هر تخته یک ذراع و نیم. ۲۲ هر تخته را دوزیانه بود مقرون یکدیگر، و بدین ترکیب همه تخته های مسکن را ساخت. ۲۳ و تخته های مسکن را ساخت، بیست تخته به جانب جنوب به طرف یمانی، ۲۴ و چهل پایه نقره زیر بیست تخته ساخت، یعنی دو پایه زیر تخته ای برای دوزبانه اش، و دو پایه زیر تخته دیگر برای دوزبانه اش. ۲۵ و برای جانب

برداشتمن خوان. ۱۶ و ظرفی را که بر خوان می بودار صحنهای و کاسهها و پیلهای و جامهایش که بدانها هدایای ریختنی می ریختند، از طلای خالص ساخت. ۱۷ و چراغدان را از طلای خالص ساخت. از چرخکاری، چراغدان را ساخت، و پایه اش و شاخه هایش و پیله هایش و سیبهایش و گلهاش از همین بود. ۱۸ و از دو طرفش شش شاخه بیرون آمد، یعنی سه شاخه چراغدان از یک طرف، و سه شاخه چراغدان از طرف دیگر. ۱۹ و سه پیله بادامی با سیبی و گلی در یک شاخه، و سه پیله بادامی و سیبی و گلی بر شاخه دیگر، و همچنین برای شش شاخهای که از چراغدان بیرون می آمد. ۲۰ و بر چراغدان چهار پیله بادامی با سیبها و گلهای آن. ۲۱ سیبی زیر دو شاخه آن، و سیبی زیر دو شاخه آن، و سیبی زیر دو شاخه آن، برای شش شاخهای که از آن بیرون می آمد. ۲۲ سیبهای آنها و شاخهای آنها از همین بود، یعنی همه از یک چرخکاری طلای خالص. ۲۳ و هفت چراش و گلگیرهایش و سینهایش را از طلای خالص ساخت. ۲۴ از یک وزنه طلای خالص آن را با همه اسیابش ساخت. ۲۵ و مذبح بخور را از چوب شطیم ساخت، طولش یک ذراع، و عرضش یک ذراع مریع، و بلندیش دو ذراع، و شاخهایش از همان بود. ۲۶ و آن را به طلای خالص پوشانید، یعنی سطحش و طرفهای گردآگدش، و شاخهایش، و تاجی گردآگدش از طلای خالص ساخت. ۲۷ و دو حلقه زرین برایش زیر تاج بر دو گوش اش بر دو طرفش ساخت، تا خانه های عصاها باشد برای برداشتمن به آنها. ۲۸ و عصاها را از چوب شطیم ساخته، آنها را به طلا پوشانید. ۲۹ و روغن مسح مقدس و بخور معطر طاهر را از صنعت عطارساخت.

۳۸ و مذبح قربانی سوختنی را از چوب شطیم ساخت. طولش پنج ذراع، و عرضش پنج ذراع مریع، و بلندیش سه ذراع. ۲ و شاخهایش را بر چهار گوش اش ساخت. شاخهایش از همان بود و آن را از برنج پوشانید. ۳ و همه اسیاب مذبح را ساخت، یعنی: دیگهای و خاک اندزاها و کاسهها و چنگالهای و مجرها و همه طوفوش را از برنج ساخت. ۴ و برای مذبح، آش دانی مشبک از برنج ساخت، که زیرحاشیهایش بطرف پایین تا نصفش برسد. ۵ و چهار حلقه برای چهار سر آتش دان برنجین ریخت، تا خانه های عصاها باشد. ۶ و عصاها را از چوب شطیم ساخته، آنها را به برنج پوشانید. ۷ و عصاها را در حلقه های بر دو طرف مذبح گذرانید، برای برداشتمن به آنها، و مذبح را از چوبها مجوف ساخت. ۸ و حوض را از برنج ساخت، و پایه اش را از برنج از آینه های زنانی که نزد دروازه خیمه اجتماع برای خدمت جمع می شدند. ۹ و صحن را ساخت که برای طرف جنوبی به سمت یمانی. پرده های صحن از کنان نازک تایید شده صد ذراعی بود. ۱۰ ستونهای آنها بیست بود، و پایه های آنها بیست بود، از برنج و قلابهای آنها پشت بندهای آنها از نقره. ۱۱ و برای طرف شمالی صد ذراعی بود، و ستونهای آنها بیست از برنج، و قلابهای صحنها و پشت بندهای آنها از نقره بود. ۱۲ و برای طرف غربی، پرده های پنجاه همان صنعت خداوند به موسی امر فرموده بود. ۱۳ و ستنهای جزع مرصع در دو طوق طلا، و منقوش به نقش خاتم، موافق نامهای بنی اسرائیل درست

چراغهای آراسته شده و همه اسبابش، و روغن برای روشتابی. ۳۸ و مذیح زین و روغن مسح و بخورمعطر و پرده برای دروازه خیمه. ۳۹ و مذیح بنی اسرائیل باشد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۸ و سینه بند را مواقف کار ایفود از صنعت نساج ماهر ساخت، از طلا و لاجورد و ارغوان و قمر و کتان نازک تاییده شده. ۹ و آن مریع بود و سینه بند را دولای ساختند طلوش یک و جب و عرضش یک و جب دولای ۱۰ و در آن چهار رسته سنگ نصب کردند، رسته ای از عقیق سرخ و یاقوت زرد و زمود. این بود رسته اول. ۱۱ و رسته دوم از بهرمان و یاقوت کبود و عقیق سفید. ۱۲ و رسته سوم از عین الهر و پشم و جمیست. ۱۳ و رسته چهارم از زیرجد و جزع و یشب در ترصیعه خود که به دیوارهای طلا احاطه شده بود. ۱۴ و سنگها مواقف نامهای بنی اسرائیل دوازده بود، مطابق اسمی ایشان، مثل نقش خاتم، هر یکی به اسم خود برای طلای ساختند. ۱۵ و بر سینه بند زنجیرهای تاییده شده، مثل کار طنابها از طلای خالص ساختند. ۱۶ و دو طوق زین و دو حلقة زین ساختند و دو حلقة را بر دو سر سینه بند گذاشتند. ۱۷ و آن دو زنجیر تاییده شده زین رادر دو حلقه ای که بر سرها مسکن خود را میگذارند، میگذارند. ۱۸ و دو سر دیگر آن دو زنجیر را بر دو طوق گذاشتند، و آنها را بر دو کتف ایفود دریش نصب کردند. ۱۹ و دو حلقة زین ساختند، آنها را بر دو سر سینه بند گذاشتند، بر کناری که بر طرف اندرودی ایفود بود. ۲۰ و دو حلقة زین دیگر ساختند، و آنها را بر دو کتف ایفود، به طرف پایین، از جانب پیش، مقابله پیوستگیش بالای زنار ایفود گذاشتند. ۲۱ و سینه بند را به حلقة هایی با حلقة های ایفود به نوار لاجوردی ساختند، تا بالای زنار ایفود باشد. و سینه بند از ایفود جدا نشود، چنانکه خداوند به ساختن اینها از مسح و مذیح ایفود را از صنعت نساج، تمام لاجوردی موسی امر فرموده بود. ۲۲ و ردای ایفود را از زنگلهای زره با حاشیهای گردگرد دهنه ای ایفود به نوار لاجوردی ساختند، گردگردش در میان اثارها. ۲۳ و دهنه ای در وسط را داده، مثل دهنه زره با حاشیهای گردگرد دهنه تادریده نشود. ۲۴ و بر دامن ردا، اثارها از لاجورد و ارغوان و قمر و کتان تاییده شده ساختند. ۲۵ و زنگلهای از طلای خالص ساختند. و زنگلهای رادر میان اثارها بر دامن ردا گذاشتند، گردگردش در میان اثارها. ۲۶ و زنگلهای و اثاری، و زنگلهای و اثاری کردگرد دامن ردا برای خدمت کردن، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۲۷ و پیراهنها را برای هارون و پسرانش از نساج مسح نموده، تاییده شده ساختند. ۲۸ و عمامه را از کتان نازک از صنعت نساج ساختند. ۲۹ و کمربند راز کتان نازک تاییده شده، و لاجورد و ارغوان و قمر از صنعت طراز، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۳۰ و تندگه افسر مقدس را از طلای خالص ساختند، و بر آن کتابتی مثل نقش خاتم مرقوق داشتند: قدوسیت برای یهوه. ۳۱ و بر آن نواری لاجوردی ساختند تا آن را بالای عمامه بینندند، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۳۲ پس همه کار مسکن خیمه اجتماع تمام شد، و بنی اسرائیل ساختند. مواقف آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود، عمل نمودند. ۳۳ و مسکن خیمه را نزد موسی آورند، با همه اسبابش و تکمهها و تختهها و پشت بندها و سوتنهای پایه هایش. ۳۴ و پوشش از پوست قوچ سرخ شده و پوشش از پوست خرو و حجاب ستر. ۳۵ و تابوت شهادت و عصاهاش و کرسی رحمت. ۳۶ و خوان و همه اسبابش و نان تقدمه. ۳۷ و چراغدان طاهر و چراغها را به

۴۰ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «در غرمه اول مسکن خیمه اجتماع را برپا نما. ۳ و تابوت شهادت را در آن بگذار. و حجاب را پیش تابوت پهن کن. ۴ و خوان را درآورده، چیزهایی را که می باید، بر آن ترتیب نما. و چراغدان را درآور و چراغهاش را آراسته کن. ۵ و مذیح زین را برای بخور پیش تابوت شهادت بگذار، و پرده دروازه را بر مسکن بیافزیر. ۶ و مذیح قریانی سوتنه را پیش دروازه مسکن خیمه اجتماع بگذار. ۷ و حوض را در میان خیمه اجتماع و مذیح و مذیح زین را برآورده کن. و پرده دروازه را بر آب در آن بزیر. ۸ و صحن را گردگرد برپا کن. و پرده دروازه صحن را بایزیر. ۹ و روغن مسح را گرفته، مسکن را با آنچه در آن است مسح کن، و آن را با همه اسبابش تقدیس نما تا مقدس شود. ۱۰ و مذیح قریانی سوتنه را با همه اسبابش مسح کرده، مذیح را تقدیس نما. و مذیح، قدس اقدس خواهد بود. ۱۱ و حوض را با پایه اش مسح نموده، تقدیس کن. ۱۲ و هارون و پسرانش را نزد دروازه خیمه اجتماع آورده، ایشان را به آب غسل. ۱۳ و هارون را به رخت مقدس پوشان، او را مسح کرده، تقدیس نما، تا برای من کهانت کند. ۱۴ و پسرانش را نزدیک آورده، ایشان را به پیراهنها پوشان. ۱۵ و ایشان را مسح کن، چنانکه پدر ایشان را مسح کرده تا برای من کهانت نماید. و مسح ایشان هر آینه برای کهانت ابدی در نسلهای ایشان خواهد بود. ۱۶ پس موسی مواقف آنچه خداوند او را امر فرموده بود کرد، و همچنین به عمل آورد. ۱۷ و واقع شد در غرمه اول از سال دوم که مسکن برپا شد، ۱۸ و موسی مسکن را برپا نمود، و پایه هایش را بهنهاد و تخته هایش را قایم کرد، و پشت بند هایش را گذاشت، و سوتنهایش را برپانمود، ۱۹ و خیمه را بالای مسکن کشید، و پوشش خیمه را بر زیر آن گسترنید، چنانکه خداوند به موسی امر نموده بود. ۲۰ و شهادت را گرفته، آن رادر تابوت نهاد، و عصاها را بر تابوت گذارد، و کرسی رحمت را بالای تابوت گذاشت. ۲۱ و تابوت را به مسکن درآورده، و حجاب ستر را پیخته، آن را پیش تابوت شهادت کشید. چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۲۲ و خوان را در خیمه اجتماع به طرف شمالی مسکن، بیرون حجاب نهاد. ۲۳ و نان را به حضور خداوند بر آن ترتیب داد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۲۴ و چراغدان را در خیمه اجتماع، مقابل خوان به طرف جنوبی مسکن نهاد. ۲۵ و چراغها را به

حضور خداوند گذاشت، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۲۶ و مذبح زین را در خیمه اجتماع، پیش حجاب نهاد. ۲۷ و بخورمعطر بر آن سوزانید، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۲۸ و پرده دروازه مسکن را آویخت. ۲۹ و مذبح قرآنی سوختنی را پیش دروازه مسکن خیمه اجتماع وضع کرد، و قرآنی سوختنی و هدیه را بر آن گذاشت، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۳۰ و حوض رادر میان خیمه اجتماع و مذبح وضع کرده، آب برای شستن در آن بریخت. ۳۱ و موسی و هارون و پسرانش دست و پای خود را در آن شستند. ۳۲ وقتی که به خیمه اجتماع داخل شدند و نزد مذبح آمدند شست و شو کردند، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۳۳ و صحن را گذاشت و مذبح بیپا نمود، و پرده دروازه صحن را آویخت. پس موسی کار را به انجام رسانید. ۳۴ آنگاه ابر، خیمه اجتماع را پوشانید و جلال خداوند مسکن را پر ساخت. ۳۵ و موسی نتوانست به خیمه اجتماع داخل شود، زیراکه ابر بر آن ساکن بود، و جلال خداوند مسکن را پرساخته بود. ۳۶ و چون ابر از بالای مسکن برومی خاست، بنی اسرائیل در همه مراحل خود کوچ می کردند. ۳۷ و هرگاه ابر بر نمی خاست، تاروز برخاستن آن، نمی کوچیدند. ۳۸ زیرا که در روز، ابر خداوند بر مسکن و در شب، آتش بر آن می بود، در نظر تمامی خاندان اسرائیل، در همه منازل ایشان.

این هدیه آردی است. ۷ و اگر قریانی تو هدیه آردی تابه باشد از آرد نم باروغن ساخته شود. ۸ و هدیه آردی را که از این چیزها ساخته شود نزد خداوند بیاور، و آن را پیش کاهن بگذار، و او آن را نزد مذیح خواهد آورد. ۹ و کاهن از هدیه آردی یادگاری آن را بردارد و بر مذیح بسوزاند. این هدیه آتشین و عطرخوشیو بجهت خداوند است. ۱۰ و بقیه هدیه آردی از آن هارون و پسرانش باشد. این از هدایای آتشین خداوند قدس اقدس است. ۱۱ و هیچ هدیه آردی که بجهت خداوندمی گذراند با خمیرمایه ساخته شود، زیرا که هیچ خمیرمایه و عسل را برای هدیه آتشین بجهت خداوند نماید سوزاند. ۱۲ آنها را برای قریانی نویرها بجهت خداوند بگذراند، لیکن برای عطرخوشیو به مذیح بینارند. ۱۳ و هرقریانی هدیه آردی خود را به نمک نمکین کن، و نمک عهد خدای خود را از هدیه آردی خودبازمدار، با هر قریانی خود نمک بگذار. ۱۴ و اگر هدیه آردی نویرها بجهت خداوند بگذراند، پس خوش های بر شته شده به آتش، یعنی بلغور حاصل نیکو بجهت هدیه آردی نویرهای خود بگذاران. ۱۵ و روغن بر آن بریز و کندر بر آن به. این هدیه آردی است. ۱۶ و کاهن یادگاری آن را یعنی قدری از بلغور آن و از روغنش با تمامی کندرش بسوزاند. این هدیه آتشین بجهت خداوند است.

۳ «و اگر قریانی او ذیحه سلامتی باشد، اگر ازمه بگذراند خواه نر و خواه ماده باشد، آن را بی عیب به حضور خداوند بگذراند. ۲ و دست خود را بر سر قریانی خویش بنهد، و آن را نزد درخیمه اجتماع ذبح نماید، و پسران هارون کهنه خون را به اطراف مذیح پاشند. ۳ و از ذیحه سلامتی، هدیه آتشین بجهت خداوند بگذراند، یعنی پیهی که احشا را می پوشاند و همه پیه را که بر احشاست. ۴ و دو گرده و پیه که بر آنهاست که بر دو تهیگاه است، و سفیدی را که بر جگر است، با گردهها جدا کند. ۵ و پسران هارون آن را بر مذیح با قریانی سوختنی بر هیزمی که بر آتش است بسوزاند. این هدیه آتشین و عطرخوشیو بجهت خداوند است. ۶ و اگر قریانی او برای ذیحه سلامتی بجهت خداوند از گله باشد، آن رانر یا ماده بی عیب بگذراند. ۷ اگر برای این قریانی خود بگذراند، آن را به حضور خداوند نزد خداوند نزدیک بیاورد. ۸ و دست خود را بر سر قریانی خود بنهد، و آن را نزد در خیمه اجتماع ذبح نماید، و پسران هارون خونش را به اطراف مذیح پاشند. ۹ و از ذیحه سلامتی هدیه آتشین بجهت خداوند بگذراند، یعنی پیهشند. ۱۰ و دو تهیگاه است و سفیدی را که بر جگر است با گردهها جدا کند. ۱۱ و کاهن آن را بر مذیح بسوزاند. این طعام هدیه آتشین بجهت خداوند است. ۱۲ و اگر قریانی او بر پاشند پس آن را به حضور خداوند نزدیک بیاورد. ۱۳ و دست خود را بر سر پاشن بنهد و آن را پیش خیمه اجتماع ذبح نماید. و پسران هارون خونش را به اطراف مذیح پاشند. ۱۴ و قریانی خود، یعنی هدیه آتشین را، بجهت خداوند از آن بگذراند، پیهی که احشا رامی پوشاند و تمامی پیهی که بر احشاست. ۱۵ و دو گرده و

۱ و خداوند موسی را خواند، و او را از خیمه اجتماع خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: هرگاه کسی از شما قریانی نزد خداوند بگذراند، پس قریانی خود را ازبهایم یعنی از گاو یا از گوسفند بگذراند. ۳ اگر قریانی او قریانی سوختنی از گاو باشد، آن را نزی عیب بگذراند، و آن را نزد در خیمه اجتماع بیاورد تا به حضور خداوند مقبول شود. ۴ و دست خود را بر سر قریانی سوختنی بگذارد، و پایش بگذارد، و پیش خواهد شد تا بجهت او کفاره کند. ۵ پس گاو را به حضور خداوند ذبح نماید، و پسران هارون کهنه خون را نزدیک بیاورند، و خون را بر اطراف مذیح که نزد در خیمه اجتماع است پاشند. ۶ و پوست قریانی سوختنی را بکند و آن را قطعه قطعه کند. ۷ و پسران هارون کاهن آتش بر مذیح بگذارند، و هیزم بر آتش بچینند. ۸ و پسران هارون کهنه قطعه ها و سرو پیه را بر هیزمی که بر آتش روی مذیح است بچینند. ۹ و احشایش و پیاچه هایش را به آب بشویند، و کاهن همه را بر مذیح بسوزاند، برای قریانی سوختنی و هدیه آتشین و عطرخوشیو بجهت خداوند. ۱۰ و اگر قریانی او از گله باشد خواه از گوسفند خواه از بزیجهت قریانی سوختنی، آن را نزی عیب بگذراند. ۱۱ و آن را به طرف شمالی مذیح به حضور خداوند ذبح نماید، و پسران هارون کهنه خونش را به اطراف مذیح پاشند. ۱۲ و آن را باسرش و پیهاش قطعه قطعه کند، و کاهن آنها را بر هیزمی که بر آتش روی مذیح است بچیند. ۱۳ و احشایش و پیاچه هایش را به آب بشویند، و کاهن همه را را نزدیک بسوزاند، که آن قریانی سوختنی و هدیه آتشین و عطرخوشیو بجهت خداوند است. ۱۴ «و اگر قریانی او بجهت خداوند قریانی سوختنی از مرغان باشد، پس قریانی خود را ازفاخته ها یا از جوجه های کبوتر بگذaranد. ۱۵ و کاهن آن را نزد مذیح بیاورد و سرش را بیچند و بر مذیح بسوزاند، و خونش را بر پهلوی مذیح افسرده شود. ۱۶ و چینه دانش را با فضلات آن بیرون کرده، آن را بر جانب شرقی مذیح در جای خاکستر بیندازد. ۱۷ و آن را از میان بالهایش چاک کند و از هم جدا نکند، و کاهن آن را بر مذیح بر هیزمی که بر آتش است بسوزاند، که آن قریانی سوختنی و هدیه آتشین و عطرخوشیو بجهت خداوند است.

۲ «و هرگاه کسی قریانی هدیه آردی بجهت خداوند بگذراند، پس قریانی او از آرد نم باشد، و روغن بر آن بریز و کندر بر آن بنهد. ۲ و آن را نزد پسران هارون کهنه بیاورد، و یک مشت از آن بگرد یعنی از آرد نزمش و روغنش با تمامی کندرش و کاهن آن را برای یادگاری بسوزاند، تا هدیه آتشین و عطرخوشیو بجهت خداوند باشد. ۳ و بقیه هدیه آردی از آن هارون و پسرانش باشد. این از هدایای آتشین خداوند قدس اقدس است. ۴ و هرگاه قریانی هدیه آردی پخته شده ای در تور بگذرانی، پس قصهای فطیر از آرد نزمش شده به روغن، یا گرده های فطیر مالیه شده به روغن باشد. ۵ و اگر قریانی توهدهی آردی بر ساج باشد، پس از آرد نزمش فطیر سرنشته شده به روغن باشد. ۶ و آن را پاره کرده، روغن بر آن بریز.

۲۲ «و هرگاه رئیس گناه کند، و کاری را که نباید کرد از جمیع نواهی بیوه خدای خود سهو بکند و مجرم شود، چون گناهی که کرده است بر او معلوم شود، آنگاه بز نر بی عیب برای قربانی خود بیاورد. ۲۴ و دست خود را بر سر بر نهید و آن را در جایی که قربانی سوختنی را ذبح کنند به حضور خداوند ذبح نماید. این قربانی گناه است. ۲۵ و کاهن قدری از خون

قربانی گناه را به انگشت خود گرفته، بر شاخهای مذبح قربانی سوختنی بگذارد، و خونش را بر بنیان مذبح سوختنی بزیرد. ۲۶ و همه پیه آن را مثل پیه ذیبیحه سلامتی بر مذبح بسوزاند، و کاهن برای او گناهش را کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد. ۲۷ «و هرگاه کسی از اهل زمین سهو گناه ورزد و کاری را که نباید کرد از همه نواهی خداوند بکند و مجرم شود، چون گناهی که کرده است بر او معلوم شود، آنگاه برای قربانی خود بز ماده بی عیب بجهت گناهی که کرده است بیاورد. ۲۹ و دست خود را بر سر قربانی گناه نهید و قربانی گناه را در جای قربانی سوختنی ذبح نماید.

۳۰ و کاهن قدری از خونش را به انگشت خود گرفته، آن را بر شاخهای مذبح قربانی سوختنی بگذارد، و همه خونش را بر بنیان مذبح بزیرد. ۳۱ و همه پیه آن را جدا کند چنانکه پیه از ذیبیحه سلامتی جدامی شود، و کاهن آن را بر مذبح بسوزاند برای عطر خوشبو بجهت خداوند و کاهن برای او کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد. ۳۲ و اگر برای قربانی خود برای بجهت قربانی گناه بیاورد آن را ماده بی عیب بیاورد. ۳۳ و دست خود را بر سر قربانی گناه نهید و آن را برای قربانی گناه در جایی که قربانی سوختنی ذبح می شود ذبح نماید. ۳۴ و کاهن قدری از خون قربانی گناه را به انگشت خود گرفته، بر شاخهای مذبح قربانی سوختنی بگذارد و همه خونش را بر بنیان مذبح بزیرد. ۳۵ و همه پیه آن را جدا کند، چنانکه پیه بره ذیبیحه سلامتی جدا می شود، و کاهن آن را بر مذبح بر هدایای آتشین خداوند بسوزاند، و کاهن برای او بجهت گناهی که کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد.

۵ بشنو، او شاهد باشد خواه دیده و خواه دانسته، اگر اطلاع ندهد گناه او را متحمل خواهد بود. ۲ یا کسی که هر چیز نجس را لمس کند، خواه لاش وحش نجس، خواه لاش بهیمه نجس، خواه لاش حشرات نجس، و از او مخفی باشد، پس نجس و مجرم می باشد. ۳ یا اگر نجاست آدمی را لمس کند، از هر نجاست او که به آن نجس می شود، و از او مخفی باشد، چون معلوم شد آنگاه مجرم خواهد بود. ۴ و اگر کسی غفلت به لبای خود قسم خود برای کردن کار بد یا کارنیک، یعنی در هر چیزی که آدمی غفلت قسم خود، و از او مخفی باشد، چون بر او معلوم شود آنگاه در هر کدام که باشد مجرم خواهد بود. ۵ و چون در هر کدام از اینها مجرم شد، آنگاه به آن چیزی که در آن گناه کرده است اعتراف ننماید. ۶ و قربانی جرم خود را برای گناهی که کرده است نزد خداوند بیاورد، یعنی ماده ای از گله برای یابزی بجهت قربانی گناه، و کاهن برای او گناهش را کفاره خواهد کرد. ۷ و اگر دست او به قیمت بره نرسد، پس قربانی جرم خود را برای گناهی که کرده است دو فاختهه با

یپهی که بر آنهاست که بر دو تهیگاه است و سفیدی را که بر جگر است با گردها جدا کند. ۱۶ و کاهن آن را بر مذبح بسوزاند. این طعام هدیه آتشین برای عطر خوشبوست. تمامی پیه از آن خداوند است. ۱۷ این قانون ابدی در همه پشتهای شما در جمیع مسکنهای شما خواهد بود که هیچ خون و پیه را نخوبید.»

۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگرکسی سهو گناه کند، در هر کدام از نواهی خداوند که نباید کرد، و به خلاف هریک از آنها عمل کند، ۳ اگر کاهن که مسح شده است گناهی وزد و قوم را مجرم سازد، پس برای گناهی که کرده است، گوسالهای بی عیب از رمه برای قربانی گناه نزد خداوند بگذراند.

۴ و گوساله را به درخیمه اجتماع به حضور خداوند بیاورد، و دست خود را بر سر گوساله بنهد و گوساله را به حضور خداوند ذبح نماید. ۵ و کاهن مسح شده از خون گوساله گرفته، آن را به خیمه اجتماع درآورد. ۶

و کاهن انگشت خود را در خون فرو برد، و به حضور خداوند پیش حجاب قدس قدری از خون را هفت مرتبه پیاشد. ۷ و کاهن قدری از خون را بر شاخهای مذبح بخور معطر که درخیمه اجتماع است، به حضور خداوند پیاشد، و همه خون گوساله را بر بنیان مذبح قربانی سوختنی که به در خیمه اجتماع است بزیرد. ۸ و تمامی پیه گوساله قربانی گناه، یعنی پیهی که احشنا را می بیوشاند و همه پیه را که بر استنشاست ازان بزارد. ۹ و دو گرده و پیهی که بر آنهاست که برد تو تهیگاه است و سفیدی را که بر جگر است با گردها جدا کند. ۱۰ چنانکه از گاو ذیبیحه سلامتی بداشته می شود و کاهن آنها را بر مذبح قربانی سوختنی بسوزاند. ۱۱ و پوست گوساله و تمامی گوشش با سرش و پاچه هایش و احشاش و سرگینیش، ۱۲ یعنی تمامی گوساله را بیرون لشکرگاه در مکان پاک جایی که خاکستر رامی ریزند بزیرد، و آن را بر هیزم به آتش بسوزاند. در جایی که خاکستر می ریزند سوخته شود. ۱۳ «و هرگاه تمامی جماعت اسرائیل سهو گناه کنند و آن امر از چشممان جماعت مخفی باشد، و کاری را که نباید کرد از جمیع نواهی خداوند کرده، مجرم شده باشد. ۱۴ چون گناهی که کردن معلوم شود، آنگاه جماعت گوسالهای ازمه برای قربانی گناه بگذراند و آن را پیش خیمه اجتماع بیاورند. ۱۵ و مشایخ جماعت دستهای خود را بر سر گوساله به حضور خداوند بنهد، و گوساله به حضور خداوند ذبح شود.

۱۶ و کاهن مسح شده، قدری از خون گوساله را به خیمه اجتماع درآورد. ۱۷ و کاهن انگشت خود را در خون فرو برد و آن را به حضور خداوند پیش حجاب هفت مرتبه پیاشد. ۱۸ و قدری از خون را بر شاخهای مذبح که به حضور خداوند درخیمه اجتماع است بگذارد، و همه خون را بر بنیان مذبح قربانی سوختنی که نزد در خیمه اجتماع است بزیرد. ۱۹ و همه پیه آن را از آن برداشته، بر مذبح بسوزاند. ۲۰ و با گوساله عمل نماید چنانکه با گوساله قربانی گناه عمل کرد، همچنان با این بکند و کاهن برای ایشان کفاره کند، و آمرزیده خواهد شد. ۲۱ و گوساله را بیرون لشکرگاه بزارد، آن را بسوزاند چنانکه گوساله اول را سوزاند. این قربانی گناه جماعت است.

دو جوجه کبوتر نزد خداوند بیاورد، یکی برای قربانی گناه و دیگری برای قربانی سوختنی. ۸ و آنها را نزد کاهن بیاورد، و او آن را که برای قربانی گناه است اول بگذراند و سرشار از گردش بکند و آن را دو پاره نکند، ۹ وقدری از خون قربانی گناه را بر پهلوی مذبح پیاشد، و باقی خون بر بنبان مذبح افسرده شود. این قربانی گناه است. ۱۰ و دیگری را برای قربانی سوختنی موافق قانون بگذراند، و کاهن برای وی گناهش را که کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد. ۱۱ و اگر دستش به دو فاخته یا دو جوجه کبوتر نرسد، آنگاه قربانی خود را برای گناهی که کرده است دهیک ایفه آرد نم بجهت قربانی گناه بیاورد، و رونحن بر آن نهید و کندر بر آن نگذارد زیرا قربانی گناه است. ۱۲ و آن را نزد کاهن بیاورد و کاهن یک مشت از آن را برای پادگاری گرفته، بر هدایای آتشین خداوند برمذبح بسوزاند. این قربانی گناه است. ۱۳ و کاهن برای وی گناهش را که در هرکدام از اینها کرده است کفاره خواهد کرد، و آمرزیده خواهد شد، ومثل هدیه آردی از آن کاهن خواهد بود. ۱۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۱۵ «اگر کسی خیانت ورزد، و درباره چیزهای مقدس خداوند سهو گاه کند، آنگاه قربانی جرم خود را فوجی بی عیب از گله نزد خداوند موافق براورد، و به مثقالهای نقره مطابق مقال قدس بیاورد، و این قربانی جرم است. ۱۶ و به عرض نقضانی که در چیز مقدس رسانیده است عوض بدهد، و پنج یک بر آن اضافه کرده، و آن را به کاهن بدهد و کاهن برای وی به فوج قربانی جرم کفاره خواهد کرد، و آمرزیده خواهد شد. ۱۷ و اگر کسی گناه کند و کاری از جمیع نواهی خداوند که نایاب کرد بکند، و آن را نداند، پس مجرم است و متتحمل گناه خود خواهد بود. ۱۸ و فوجی بی عیب از گله موافق براورد و نزد کاهن بیاورد، و آنرا نزد خداوند سوخته شود. ۱۹ این قربانی جرم است البته نزد کفاره خواهد کرد، و آمرزیده خواهد شد. ۲۰ این قربانی جرم است البته نزد خداوند مجرم می باشد.»

۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «اگر کسی گناه کند، و خیانت به خداوند ورزد، و به همسایه خود دروغ گوید، درباره امانت یا رهن یا چیز دزدیده شده، یا مال همسایه خود را غصب نماید، ۳ یا چیز گم شده را یافته، درباره آن دروغ گوید، و قسم دروغ بخورد، در هرکدام از کارهایی که شخصی در آنها گناه کند. ۴ پس چون گناه ورزیده، مجرم شود، آنچه را که دزدیده یا آنچه را غصب نموده یا آنچه نزد او به امانت سپرده شده یا آن چیز کم شده را که یافته است، رد ننماید. ۵ هر آنچه را که درباره آن قسم دروغ خورد، هم اصل مال را رد ننماید، و هم پنج یک آن را بر آن اضافه کرده، آن را به مالکش بدهد، در روزی که جرم او ثابت شده باشد. ۶ و قربانی جرم خود را نزد خداوند بیاورد، یعنی فوج ای عیب از کاهن آن را خیمه اجتماع درآورده شودتا در قدس کفاره نماید خوده نشود، به آتش سوخته شود.

۷ «و این است قانون قربانی جرم؛ این اقدس اقدام است. ۲ در جایی حضور خداوند کفارة خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد، از هر کاری که کرده، و در آن مجرم شده است.» ۸ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «هارون و پیمانش را امر فرموده، بگو: این است قانون قربانی سوختنی: که قربانی سوختنی تمامی شب تا صبح پر آنهاست که پر دو تپیگاه احشامی پوشاند. ۴ و دو گرده و یهیه، که پر آنهاست که پر دو تپیگاه

جبانیدنی به حضور خداوند چنانیده شود. ۳۱ و کاهن پیه را بر مذبح بسوزاند، و سینه از آن هارون و پسرانش خواهد بود. ۲۲ و زان راست را برای هدیه افراشتی از ذبایح سلامتی خود به کاهن بدید. آن کس از پسران هارون که خون ذبیحه سلامتی و پیه را گذراشد، زان راست حصه وی خواهد بود. ۳۴ زیرا سینه چنانیدنی و زان افراشتی را از بنی اسرائیل از ذبایح سلامتی ایشان گرفتم، و آنها را به هارون کاهن و پسرانش به فرضه ابدی از جانب بنی اسرائیل دادم. ۳۵ این است حصه مسح هارون و حصه مسح پسرانش از هدایای آتشین خداوند، در روزی که ایشان را نزدیک آورد تابایی خداوند کهانت کنند. ۳۶ که خداوند امر فرمود که ایشان داده شود، در روزی که ایشان را از میان بنی اسرائیل مسح کرد، این فرضه ابدی در نسلهای ایشان است. ۳۷ این است قانون قربانی سوختنی و هدیه ابدی و قربانی گناه و قربانی جرم و قربانی تقدیس و ذبیحه سلامتی. ۳۸ که خداوند به موسی در کوه سینا امر فرموده بود، در روزی که بنی اسرائیل را مامور فرمود تا قربانی های خود را نزد خداوند بگذرانند در صحرای سینا.

۸ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «هارون و پسرانش را با او و رحنها و روغن مسح و گوساله قربانی گناه و دو قوچ و سبدان فلیز را بگیر. ۹ و تمامی جماعت را به درخیمه اجتماع جمع کن.» ۴ پس موسی چنانکه خداوند به وی امر فرموده بود به عمل آورد، و جماعت به در خیمه اجتماع جمع شدند. ۵ و موسی به جماعت گفت: «این است آنچه خداوند فرموده است که کرده شود.» ۶ پس موسی هارون و پسرانش را نزدیک آورد، و ایشان را به آب غسل داد. ۷ و پیراهن را بر او پوشانید و کمریند رابر او بست، و او را به ردا ملبس ساخت، و ایفود رابر او گذاشت و زنار ایفود را بر او بسته، آن را بر وی استوار ساخت ۸ و سینه بند را بر او گذاشت و او را وریم و تمیم را در سینه بند گذاشت. ۹ و عمامه را بر سرش نهاد، و بر عمامه در پیش آن تنهکه زین، یعنی افسر مقدس را نهاد، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود. ۱۰ و موسی روغن مسح را گرفته، مسکن و آنچه را که در آن بود مسح کرده، آنها را تقدیس نمود. ۱۱ و قدری از آن را بر مذبح هفت مرته پاشید، و مذبح و همه اسپایش و حوض و پایه اش را مسح کرد، تا آنها را تقدیس نماید. ۱۲ و قدری از روغن مسح را بر سر هارون ریخته، او را مسح کرد تا او را تقدیس نماید. ۱۳ و موسی پسران هارون را نزدیک آورد، بر ایشان پیراهنها را پوشانید و کمریند را بر ایشان بست و کلاهها رابر ایشان نهاد، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود. ۱۴ پس گوساله قربانی گناه را آورد، و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر گوساله قربانی گناه نهادند. ۱۵ و آن را ذبح کرد، و موسی خون را گرفته، بر شاخهای مذبح به هر طرف به انگشت خود مالید، و مذبح را طاهر ساخت، و خون را برینیان مذبح ریخته، آن را تقدیس نمود تا برایش کفاره نماید. ۱۶ و همه پیه را که بر احشا بود سفیدی جگر و دو گرده و پیه آنها را گرفت، موسی آنها را بر مذبح سوزانید ۱۷ و گوساله و پوستش و گوشش و سرگیش را بیرون از لشکرگاه به آتش سوزانید، چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود. ۱۸ پس قوچ قربانی سوختنی را نزدیک آورد، هدایای آتشین خداوند را بیاورد، پیه را با سینه بیاورد تا سینه بجهت هدیه است، و سفیدی را که بر جگر است، با گردهها جدا کند. ۱۹ و کاهن آنها را برای هدیه آتشین بجهت خداوند بسوزاند. این قربانی جرم است. ۲۰ و هر ذکری از کاهن آن را بخورد، در مکان مقدس خورده شود. این قدس اقداس است. ۲۱ «قربانی جرم مانند قربانی سوختنی گناه است. آنها رایک قانون است. کاهنی که به آن کفاره کند از آن او خواهد بود. ۲۲ و کاهنی که قربانی سوختنی کسی را گذراند، آن کاهن پوست قربانی سوختنی را که گذرانید برای خود نگه دارد. ۲۳ و هر هدیه آردی که در تور پخته شود و هرچه بر تابه یا ساج ساخته شود از آن کاهن که آن را گذرانید خواهد بود. ۲۴ و هر هدیه آردی، خواه به روغن رسشته شده، خواه خشک، از آن همه پسران هارون بی تفاوت یکدیگر خواهد بود. ۲۵ و این است قانون ذبیحه سلامتی که کسی نزد خداوند بگذراند. ۲۶ اگر آن را برای تشکر گذراند پس با ذبیحه تشکر، قرصهای فطیمرسشته شده به روغن، و نازکهای فطیمر مالیده شده به روغن، و از آرد نرم آمیخته شده، قرصهای سرشنی شده به روغن را بگذراند. ۲۷ با قرصهای تان خمیر مایه دار قربانی خود را همراه ذبیحه تشکر سلامتی خود بگذراند. ۲۸ و از آن از هرقربانی یکی را برای هدیه افراشتی نزد خداوند بگذراند، و از آن کاهن که خون ذبیحه سلامتی را می پاشد خواهد بود. ۲۹ و گوشت ذبیحه تشکر سلامتی او در روز قربانی وی خورده شود، چیزی از آن را تا صبح نگذارد. ۳۰ و اگر ذبیحه قربانی او نذری یا تبریع پاشد، در روزی که ذبیحه خود را می گذراند خورده شود، و باقی آن در فردای آن روز خورده شود. ۳۱ و باقی گوشت ذبیحه در روز سوم به آتش سوخته شود. ۳۲ و اگرچیزی از گوشت ذبیحه سلامتی او در روز سوم خورده شود مقبول نخواهد شد و برای کسی که آن را برخورد گناه خود را متحمل خواهد شد. ۳۳ و گوشتی که به هر چیز نجس پرخورد، خورده نشود، به آتش سوخته شود، و هر که طاهر باشد از آن گوشت بخورد. ۳۴ لیکن کسی که از گوشت ذبیحه سلامتی که برای خداوند است بخورد و نجاست او را ایشان، آن کس از قوم خود منقطع خواهد شد. ۳۵ و کسی که هر چیز نجس را خواه نجاست آدمی، خواه بهیمه نجس، خواه هر چیز مکروه نجس را می کند، و از گوشت ذبیحه سلامتی که برای خداوند است بخورد، آن کس از قوم خود منقطع خواهد شد. ۳۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: هیچ پیه گاوو گوسفند و بز را مخورید. ۳۷ پیه مردار و پیه حیوان در پیه شده برای هر کار استعمال می شود، لیکن هرگز خورده نشود. ۳۸ زیرا هر که پیه جانوری که از آن هدیه آتشین خداوند می گذراند بخورد، آن کس که خورد، از قوم خود منقطع شود. ۳۹ و هیچ خون را خواه از مرغ خواه از بهایم در همه مسکنیهای خود مخورید. ۴۰ هر کسی که از هر قسم خون بخورد، آن کس از قوم خود منقطع خواهد شد.» ۴۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: هر که ذبیحه سلامتی خود نزد خداوند بگذراند، قربانی خود را از ذبیحه سلامتی خود نزد خداوند بیاورد. ۴۲ به دستهای خود هدایای آتشین خداوند را بیاورد، پیه را با سینه بیاورد تا سینه بجهت هدیه

و هارون و پسراش دستهای خود را بر سر قوچ نهادند. ۱۹ و آن را ذبح کرد، و موسی خون را به اطراف مذبح پاشید. ۲۰ و قوچ را قطعه قطعه کرد، و موسی سر و قطعه‌ها و چربی را سوزانید. ۲۱ و احشا و پاچه‌ها را به آب شست و موسی تمامی قوچ را بر مذبح سوزانید. ۲۲ پس قوچ دیگر یعنی قوچ تخصیص را نزدیک آورد، و موسی قدری از خونش را گرفته، بر نزمه نهادند. ۲۳ و آن را ذبح کرد، و موسی قدری از خونش را بر سر قوچ گوش راست هارون و بر شست دست راست او، و بر شست پای راست او مالید. ۲۴ و پسراش هارون را نزدیک آورد، و موسی قلری از خون را بر نزمه گوش راست ایشان، و بر شست دست راست ایشان، و بر شست پای راست ایشان مالید، و موسی خون را به اطراف مذبح پاشید. ۲۵ و پیه و دنبه و همه پیه را که بر احشاست، وسفیدی جگر و دو گرد و پیه آنها ران راست را گرفت. ۲۶ و از سبد نان فطیر که به حضور خداوند بود، یک قرص فطیر و یک قرص نان روغنی و یک نازک گرفت، و آنها را بر پیه و بر ران راست نهاد. ۲۷ و همه را بر دست هارون و بر دستهای پسراش نهاد، و آنها را برای هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند جنبانید. ۲۸ و موسی آنها را از دستهای ایشان گرفته، بر مذبح بالای قربانی سوختنی سوزانید. این هدیه تخصیص برای عطرخوشی و قربانی آتشین بجهت خداوند بود. ۲۹ و موسی سینه را گرفته، آن را به حضور خداوند برای هدیه جنبانیدنی جنبانید، و از قوچ تخصیص، این حصه موسی بود چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود. ۳۰ و موسی قدری از روغن مسح و از خونی که بر مذبح بود گرفته، آن را بر هارون و رختهایش و بر پسراش و رختهای پسراش با وی پاشید، و هارون و رختهایش و پسراش و رختهای پسراش را با وی تقدیس نمود. ۳۱ و موسی هارون و پسراش را گفت: «گوشت را نزد درخیمه اجتماع پیزید و آن را با نانی که در سبد تخصیص است در آنجا بخورید، چنانکه امر فرموده، گفتم که هارون و پسراش آن را بخورند. ۳۲ و باقی گوشت و نان را به آتش بسوزانید. ۳۳ واز در خیمه اجتماع هفت روز بیرون مروید تاروی که ایام تخصیص شما تمام شود، زیرا که در هفت روز شما را تخصیص خواهد کرد. ۳۴ چنانکه امروز کرده شده است، همچنان خداوند امر فرمود که بشود تا برای شما کفاره گردد. ۳۵ پس هفت روز نزد در خیمه اجتماع روزو شب بمانید، و امر خداوند را نگاه داردید مبادا بمیرید، زیرا همچنین مامور شده‌اند.» ۳۶ و هارون و پسراش همه کارهای را که خداوند به دست موسی امر فرموده بود بجا آوردند.

۹ و واقع شد که در روز هشتم، موسی هارون و پسراش و مشایخ اسرائیل را خواند. ۱۰ و هارون را گفت: «گوساله‌ای نزینه برای قربانی گناه، و قوچی بجهت قربانی سوختنی، هر دو رایی عیب بگیر، و به حضور خداوند بگذران. ۱۱ و بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: بزغاله نزینه برای قربانی گناه، و گوساله و برهای هر دو یک ساله و بی عیب برای قربانی سوختنی بگیرید. ۱۲ و گلای و قوچی برای ذبیحه سلامتی، تا به حضور خداوند ذبح شود، و هدیه آردی سرشته شده به روغن را، زیرا که امروز خداوند بر شما ظاهر خواهد شد.» ۱۳ پس آنچه را که موسی امر فرموده بود پیش خیمه

۱۰ و ناداب و ایهیو پسراش هارون، هر یکی مجمره خود را گرفته، آتش بر آنهاهاندند. و بخور بر آن گذارده، آتش غریبی که ایشان را نفرموده بود، به حضور خداوند نزدیک آوردند. ۱۱ و آتش از حضور خداوند به در شده، ایشان را بلعید، و به حضور خداوند مردند. ۱۲ پس موسی به هارون گفت: «این است آنچه خداوند فرموده، و گفته است که از آنانی که به من نزدیک آنید تقدیس کرده خواهم شد، و در نظر تمامی قوم جلال خواهم یافت.» پس هارون خاموش شد. ۱۳ و موسی میشانیل و الصافان، پسراش عزیزیل عمومی هارون را خوانده، به ایشان گفت: «نزدیک آمده، برادران خود را از پیش قدس بیرون لشکرگاه ببرید.» ۱۴ پس نزدیک آمده، ایشان را در پیراهنها ایشان بیرون لشکرگاه بردند، چنانکه موسی گفته بود. ۱۵

لمس مکنید، اینها برای شما نجس‌اند. ۹ از همه آنچه در آب است اینها را بخوردید، هرچه پر و فلس دارد در آب خواه دردیبا خواه در نهرها، اینها را بخوردید. ۱۰ و هرچه پر و فلس ندارد در دریا یا در نهرها، از همه حشرات آب و همه جانورانی که در آب می‌باشند، اینها نزد شما مکروه باشند. ۱۱ البته نزد شما مکروه‌اند، از گوشت آنها مخوبید و لاشهای آنها را مکروه دارید. ۱۲ هرچه در آنها پر و فلس ندارد نزد شما مکروه خواهد بود. ۱۳ و از مرغان اینها را مکروه دارید، خورده نشوند، زیرا مکروه‌اند، عقاب و استخوان خوار و نسیحر. ۱۴ و کرکس و لاشخوار به اجناس آن. ۱۵ و غراب به اجناس آن. ۱۶ و شترمغ و جغد و مرغ دریایی و باز به اجناس آن. ۱۷ و بوم و غواص و بوتیمار. ۱۸ و قاز و مرغ سقا و رخم. ۱۹ و لقلق و کلنگ به اجناس آن و هدهد و شبیره. ۲۰ و همه حشرات بالدار که بر چهار پا می‌روند برای شما مکروه‌اند. ۲۱ لیکن اینها را بخوردید از همه حشرات بالدار که بر چهار پا می‌روند، هر کدام که بر پاهای خود ساقها برای جستن بر زمین دارند. ۲۲ از آن قسم اینها را بخوردید. ملخ به اجناس آن و دبا به اجناس آن و حرجوان به اجناس آن و حدب به اجناس آن. ۲۳ و سایر حشرات بالدار که چهار پا دارند برای شما مکروه‌اند. ۲۴ از آنها نجس می‌شود، هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد. ۲۵ و هر که چیزی از لاش آنها را بردارد، رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد. ۲۶ و هریهیمه‌ای که شکافه سم باشد لیکن شکاف تمام ندارد و نشخوار نکند اینها برای شما نجستند، و هر که آنها را لمس کند تا شام نجس است. ۲۷ و هرچه برکف پا رود از همه جانورانی که بر چهار پامی روند، اینها برای شما نجس‌اند، هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد. ۲۸ و هر که لاش آنها را بردارد، رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد. اینها برای شما نجس‌اند. ۲۹ «و از حشراتی که بر زمین می‌خزند اینهای برای شما نجس‌اند: موش کور و موش و سوس‌مار به اجناس آن، ۳۰ و دله و ورل و چلپاسه و کریاسه و بوقلمون. ۳۱ از جمیع حشرات اینهای برای شما نجس‌اند: هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد، ۳۲ و بر هر چیزی که بیکی از اینها بعد از موتخت بیفتند نجس باشد، خواه هر ظرف چوی، خواه رخت، خواه چرم، خواه جوال؛ هر ظرفی که در آن کار کرده شود در آب گذاشته شود و تا شام نجس باشد، پس طاهرخواهد بود. ۳۳ و هر ظرف سفالین که بیکی از اینهای آن بیفتند آنچه در آن است نجس باشد و آن را بشکنید. ۳۴ هر خوارک در آن که خورده شود، اگر آب بر آن ریخته شد نجس باشد، و هر مشرووبی که آشامیده شود که در چینی ظرف است نجس باشد. ۳۵ و بر هر چیزی که پاره‌ای از لاش آنها بیفتند نجس باشد، خواه تور، خواه اجاق، شکسته شود؛ اینها نجس‌اند و نزد شما نجس خواهند بود. ۳۶ و چشممه و حوض که مجمع آب باشد طاهر است لیکن هر که لاش آنها را لمس کند نجس خواهد بود. ۳۷ و اگر پاره‌ای از لاش آنها بر تخم کاشتنی که باید کاشته شود بیفتده طاهر است. ۳۸ لیکن اگر آب بر تخم ریخته شود و پاره‌ای از لاش آنها بر آن بیفتند، این برای شما نجس باشد. ۳۹ و اگر بیکی از بهایمی که برای شما خوردنی است بیمرد، هر که لاش آن را لمس کند تا شام نجس باشد. ۴۰ و هر که لاش آن را بخورد رخت

باز مکنید و گریبان خود را چاک مزیند می‌بیمرد. و غصب بر تمامی جماعت بشود. اما برادران شما یعنی تمام خاندان اسرائیل بهجهت آتشی که خداوند افروخته است ماتم خواهند کرد. ۷ و از در خیمه اجتماع یزرون مروید مبادا بیمرید، زیرا روشن مسح خداوند بر شماست.» پس به حسب آنچه موسی گفت، کردند. ۸ و خداوند هارون را خطاب کرده، گفت: «تو پرسانت با تو چون به خیمه اجتماع داخل شود شراب و مسکری منوشید مبادا بیمرید. این است فرضه ابدی در نسلهای شما. ۹ و تا در میان مقدس و غیرمقدس و نجس و ظاهر تمیزدید، ۱۰ و تا به بنی اسرائیل همه فرایضی را که خداوند به دست موسی برای ایشان گفته است، تعلیم دهید. ۱۱ و موسی به هارون و پسرانش العازار و ایتامار به باقی بودند گفت: «هدیه آردی که از هدایای آتشین خداوند مانده است بگیرید، و آن را بی خمیرمایه نزد مذبح بخوردید زیرا قدس اقدس است. ۱۲ آن را در مکان مقدس بخوردید زیرا که از هدایای آتشین خداوند این حصه تو و حصه پسران توست چنانکه مامور شده‌اند. ۱۳ و سینه جنبانیدنی و ران افراشتنی را تو پرسانت و دخترانت با تو در جای پاک بخوردید، زیرا اینها از ذیابخ سلامتی بینی اسرائیل برای حصه تو و حصه پسرانت داده شده است. ۱۴ ران افراشتنی و سینه جنبانیدنی را با هدایای آتشین په بیاوردند، تا هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند جنبانیده شود، و از آن تو و از آن پسرانت خواهد بود، به فرضه ابدی چنانکه خداوند امر فرموده است.» ۱۵ و موسی بر قربانی گناه را طلبید و اینک سوخته شده بود، پس بر العازار و ایتامار پسران هارون که باقی بودند خشم نموده، گفت: «چرا قربانی گناه را در مکان مقدس نخوردید؟ زیرا که آن قدس اقدس است، و به شما داده شده بود تاگاه جماعت را برداشته، برای ایشان به حضور خداوند کفاره کنید. ۱۶ اینک خون آن به اندرورن قدس آورده نشد، البته می‌باشد آن را در قدس خورده باشید، چنانکه امر کرده بودم.» ۱۷ هارون به موسی گفت: «اینک امروز قربانی گناه خود و قربانی سوختنی خود را به حضور خداوند گذرانیدند، و چنین چیزها بر من واقع شده است، پس اگر امروز قربانی گناه را می‌خوردم آیا منظور نظر خداوند می‌شد؟» ۱۸ چون موسی این راشنید، در نظرش پسند آمد.

۱۹ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، به ایشان گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگویید: اینها حیواناتی هستند که می‌باید بخوردید، از همه بهایمی که بر روی زمین آند. ۲۰ هر شکافته سم که شکاف تمام دارد و نشخوار کننده‌ای از بهایمی، آن را بخوردید. ۲۱ اما از نشخوار کننده‌گان و شکافگان سم اینها را مخوبید، یعنی شتر، زیرا نشخوار می‌کند لیکن شکافته سم نیست، آن برای شما نجس است. ۲۲ و ونک، زیرا نشخوار می‌کند اما شکافته سم نیست، این برای شما نجس است. ۲۳ و خرگوش، زیان‌نشخوار می‌کند ولی شکافته سم نیست، این برای شما نجس است. ۲۴ و خوک، زیرا شکافته سم است و شکاف تمام دارد لیکن نشخوار نمی‌کند، این برای شما نجس است. ۲۵ از گوشت آنها مخوبید و لاش آنها را بخورد رخت

خود را بشوید و تا شام نجس باشد. و هر که لاش آن را بردارد، رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد. ۴۱ «و هر حشراتی که بر زمین می خزد مکروه است؛ خورده نشود. ۴۲ و هرچه برشکم راه رودو هرچه بر چهارپای راه رود و هرچه پایهای زیاده دارد، یعنی همه حشراتی که بر زمین می خزند، آنها را مخورید زیرا که مکروهاند. ۴۳ خویشتن را به هر حشراتی که می خزد مکروه مسازید، و خودرا به آنها نجس مسازید، میادا از آنها نایاک شوید. ۴۴ زیرا من یهود خدای شما هستم، پس خود را تقدیس نمایید و مقدس باشید، زیرا من قادوس هستم پس خویشتن را به همه حشراتی که بر زمین می خزند نجس مسازید. ۴۵ زیرا من یهود هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم، پس مقدس باشید زیرامن قادوس هستم. ۴۶ این است قانون بهایم و مرغان و هر حوانی که در آبها حرکت می کند و هر حیوانی که بر زمین می خزد. ۴۷ تا در میان نجس و ظاهر و در میان حیواناتی که خورده شوند و حیواناتی که خورده نشوند امتیازبندی شوند.»

۱۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: چون زنی آبستن شده، پسر نرینهای برايد، آنگاه هفت روز نجس باشد، موافق ایام طمث حیضش نجس باشد. ۳ و در روز هشتم گوشت غلله اومختون شود. ۴ و سی و سه روز در خون تطهیر خود بماند، و هیچ چیز مقدس را لمس ننماید، و به مکان مقدس داخل نشود، تا ایام طهرش تمام شود. ۵ و اگر دختری برايد، و هفته برسح مدت طمث خود نجس باشد، و شست و شش روز در خون تطهیر خود بماند. ۶ و چون ایام طهرش برای پسر یا دختر تمام شود، برای پک ساله برای قربانی سوختنی و جوجه کبوتر یافاختهای برای قربانی گناه به در خیمه اجتماع نزد کاهن بیاورد. ۷ و او آن را به حضور خداوند خواهد گذرانید، و برایش کفاهه خواهد کرد، تا از چشممه خون خود ظاهر شود. این است قانون آن که برايد، خواه پسر خواه دختر. ۸ و اگر دست اویه قیمت بره نرسد، آنگاه دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد، یکی برای قربانی سوختنی و دیگری برای قربانی گناه. و کاهن برای کفاهه خواهد کرد، و ظاهر خواهد شد.»

۱۳ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: ۲ «چون شخصی را در پوست بدنش آماس یا قویا یا لکهای برآق بشود، و آن در پوست مانند بلای برص باشد، پس او را نزد هارون کاهن یا نزد یکی از پسرانش که کهنه باشند بیاورند. ۳ و کاهن آن بلا را که در پوست بدنش باشد ملاحظه نماید. اگر مو در بلا سفید گردیده است، و نمایش بلا از پوست بدنش گودتر باشد، بلای برص است، پس کاهن او را بینید و حکم به نجاست او بدهد. ۴ و اگر آن لکه برآق در پوست بدنش سفید باشد، و اگر پوست گودتر ننماید، و موی آن سفید نگردیده، آنگاه کاهن آن مبتلا را هفت روز نگاه دارد. ۵ و روزهفتم کاهن او را ملاحظه نماید، و اگر آن بلا در نظرش ایستاده باشد، و بلا در پوست پهن نشده، پس کاهن او را هفت روز نگاه دارد. ۶ و در روز هفتم کاهن او را باز ملاحظه کند، و اگر بلا کم رنگ شده، و در پوست پهن نگشته است، کاهن حکم به

موی سیاه در آن نباشد، پس کاهن آن مبتلای سعفه را هفت روز نگاه دارد. ۳۲ و در روز هفتم کاهن آن بلا را ملاحظه نماید. اگر سعفه پهن نشده، و موی زرد در آن نباشد و سعفه گودتر از پوست ننماید، پس کاهن ۳۳ آنگاه موی خود را بتراشد لیکن سعفه را نتراشد و کاهن آن مبتلای سعفه را باز هفت روز نگاه دارد. ۳۴ و در روز هفتم کاهن سعفه را ملاحظه نماید. اگر سعفه در پوست پهن نشده، و از پوست گودتر ننماید، پس کاهن حکم به طهارت وی دهد او رخت خود را بشوید و طاهر باشد. ۳۵ لیکن اگر بعد از حکم به طهارت ش سعفه در پوست پهن شده باشد، کاهن موی زرد را راملاحظه نماید. اگر سعفه در پوست پهن شده باشد، کاهن موی زرد را نجوید، او نجس است. ۳۶ اما اگر در نظرش سعفه ایستاده باشد، و موی آن.

۱۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «این است قانون میروص: در روز تطهیرش نزد کاهن آورده شود. ۲ و کاهن بیرون لشکرگاه برود و کاهن ملاحظه کند. اگر بلای برص از میروص رفع شده باشد، ۴ کاهن حکم بدهد که برای آن کسی که باید تطهیر شود، دوگنجشک زنده طاهر، و چوب از و قرمز و زوگبگرن. ۵ و کاهن امر کند که بک گنجشک را در طرف سفالین بر بالای آب روان بکشند. ۶ و اما گنجشک زنده را با چوب از و قرمز و زوگبگرد آنها را با گنجشک زنده به خون گنجشکی که برآب روان کشته شده، فرو برد. ۷ و بر کسی که از پریز باید تطهیر شود هفت مرتبه پاشد، و حکم به طهارتیش بدهد. و گنجشک زنده را به سوی صحراء کند. ۸ و آن کس که باید تطهیر شود رخت خود را بشوید، و تمامی موی خود را بتراشد، و به آب غسل کند، و طاهر خواهد شد. و بعد از آن به لشکرگاه داخل شود، لیکن تا هفت روز بیرون خیمه خود بماند. ۹ و در روز هفتم تمامی موی خود را بتراشد از سر و ریش و آبروی خود، یعنی تمامی موی خود را بتراشد و رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد. پس طاهر خواهد بود. ۱۰ «و در روز هشتم دو بره نریه بی عیب، و یک بره ماده بک ساله بی عیب، و سه عش آرد نرم سر شده شده به روغن، برای هدیه آردی، و یک لرج روغن بگیرد. ۱۱ و آن کاهن که او را تطهیر می کند، آن کس را که باید تطهیر شود، با این چیزها به حضور خداوند نزد در خیمه اجتماع حاضر کند. ۱۲ و کاهن یکی از بره های نرینه را گرفته، آن را با آن لرج روغن برای قربانی جرم بگذراند. و آنها را برای هدیه جنبانیدن به حضور خداوند بجهاناند. ۱۳ و بره را در جایی که قربانی گناه و قربانی سوختنی را ذبح می کنند، در مکان مقدس ذبح کند، زیرا قربانی جرم مثل قربانی گناه از آن کاهن است. این قدس اقدام است. ۱۴ و کاهن از خون قربانی جرم بگیرد، و کاهن آن را بر نرمه گوش راست کسی که باید تطهیر شود، و بر شست دست راست و بر شست پای راست وی بمالد. ۱۵ و کاهن قادری از لرج روغن گرفته، آن را در کف دست چپ خود بزید. ۱۶ و کاهن انگشت راست خود را به روغنی که در کف چپ خود دارد فروبرد، و هفت مرتبه روغن را به حضور خداوند بشوید. ۱۷ و کاهن از باقی روغن که در کف وی است بر نرمه گوش راست و بر شست دست راست و بر شست پای راست آن کس که باید تطهیر شود،

کنند. ۴۳ و اگر بلای برگردد و بعد از کنند سنگها و تراشیدن و اندوختن
خانه باز در خانه بروز کنند، ۴۴ پس کاهن باید و ملاحظه نماید. اگر بلا
در خانه پهنه شده باشد این برص مفسد در خانه است و آن نجس است.
۴۵ پس خانه را خراب کند باستگاهایش و چوپش و تمامی خاک خانه و
به جای ناپاک بیرون شهر بیندازند. ۴۶ و هر که داخل خانه شود در تمام
روزهایی که بسته باشد تا شام نجس خواهد بود. ۴۷ و هر که در خانه
بخوابد رخت خود را بشوید و هر که در خانه چیزی خورد، رخت خود را
 بشوید. ۴۸ و چون کاهن باید و ملاحظه نماید اگر بعد از اندوختن
خانه بالا در خانه پهنه نشده باشد، پس کاهن حکم به طهارت خانه
بدهد، زیرا بلا رفع شده است. ۴۹ و برای تطهیر خانه دو گنجشک و چوب
از و قرمزو زوفا بگیرد. ۵۰ و یک گنجشک را در ظرف سفالین بر آب روان
ذبح نماید، ۵۱ و چوب ارز و زوفا و قمز و گنجشک زنده را گرفته، آنها را
به خون گنجشک ذبح شده و آب روان فرو برد، و هفت مرتبه بر خانه
پاشند. ۵۲ و خانه را به خون گنجشک و به آب روان و به گنجشک زنده
و به چوب ارز و زوفا و قمز تطهیر نماید. ۵۳ و گنجشک زنده را بیرون شهر
به سوی صحراء رها کنند، و خانه را کفهاره نماید و طاهر خواهد بود. «
این است قانون، برای هر بلا بری برص و برای سعفه، ۵۵ و برای برص رخت
و خانه، ۵۶ و برای آماس و قویا و لکه برآق. ۵۷ و برای تعلیم دادن که چه
وقت نجس می‌باشد و چه وقت طاهر، این قانون برص است.

۱۵ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل
را خطاب کرده، به ایشان بگویید: مردی که جریان از بدن خود دارد او
به سبب جریانش نجس است. ۱۶ و این است نجاستیش، به سبب جریان او،
خواه جریانش از گوشش روان باشد خواه جریانش از گوشش بسته باشد.
این نجاست اوست. ۱۷ هریستی که صاحب جریان بر آن بخوابد نجس
است، و هرچه بر آن بنشیند نجس است. ۱۸ و هر که بسته او را لمس
نماید، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند، و تا شام نجس باشد. ۱۹
و هر که بنشیند بر هرچه صاحب جریان بر آن نشسته بود، رخت خود را
 بشوید و به آب غسل کند، و تا شام نجس باشد. ۲۰ و هر که بدن صاحب
جریان را لمس کند رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس
باشد. ۲۱ و اگر صاحب جریان، بر شخص طاهر آب دهن اندزاد، آن کس
رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند، و تا شام نجس باشد. ۲۲ و هر
زینی که صاحب جریان بر آن سوارشود، نجس باشد. ۲۳ و هر که چیزی را
که زیر ایوده باشد لمس نماید تا شام نجس بوده، و هر که این چیزها را
بردارد، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد.
۲۴ و هر کسی را که صاحب جریان را لمس نماید، و دست خود را به آب
نشسته باشد، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند و تا شام نجس
باشد. ۲۵ و ظرف سفالین که صاحب جریان آن را لمس نماید، شکسته
شود، و هر ظرف چوپین به آب شسته شود. ۲۶ و چون صاحب جریان از
جریان خود طاهر شده باشد، آنگاه هفت روز برای تطهیر خود بشمارد، و
رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد و طاهر باشد. ۲۷ و

بالای خون قربانی جرم بمالد. ۲۸ و بقیه روغن را که در کف کاهن است
بر سر آن کس که باید تطهیر شود بمالد و کاهن برای وی به حضور
خداوند کفهاره خواهد نمود. ۲۹ و کاهن قربانی گناه را بگذراند، و برای آن
کس که باید تطهیر شود نجاست او را کفهاره نماید. و بعد از آن قربانی
سوختنی را ذبح کند. ۳۰ و کاهن قربانی سوختنی و هدیه آردي را بر مذبح
بگذراند، و برای وی کفهاره خواهد کرد، و طاهر خواهد بود. ۳۱ و اگر او
فقیر باشد و دستش به اینها نرسد، پس یک بره نرینه برای قربانی جرم تا
جنبانیده شود و برای وی کفهاره کند، بگیرد و یک عشر از آرد نرم رسشته
شده به روغن برای هدیه آردي و یک لرج روغن، ۳۲ و دو فاخته با دو
جوچه کبیتر، آنچه دستش به آن برسد، و یکی قربانی گناه و دیگری قربانی
سوختنی بشود. ۳۳ و در روز هشتم آنها را تزد کاهن به درخیمه اجتماع
برای طهارت خود به حضور خداوند بیاورد. ۳۴ و کاهن بره قربانی جرم و
لرج روغن را بگیرد و کاهن آنها را برای هدیه جنبانیده به حضور خداوند
بچبانید. ۳۵ و قربانی جرم را ذبح نماید و کاهن از خون قربانی جرم گرفته،
بر نومه گوش راست و شست دست راست و شست پای راست کسی که
تطهیرمی شود بمالد. ۳۶ و کاهن قدری از روغن را به کف دست چپ
خود بزیرد. ۳۷ و کاهن از روغنی که در دست چپ خود دارد، به انگشت
راست خود هفت مرتبه به حضور خداوند پاشد. ۳۸ و کاهن از روغنی که
در دست دارد بر نومه گوش راست و پرشست دست راست و بر شست
پای راست کسی که تطهیر می شود، بر جای خون قربانی جرم بمالد. ۳۹ و
بقیه روغنی که در دست کاهن است آن را بر سر کسی که تطهیر می شود
بمالد تا برای وی به حضور خداوند کفهاره کند. ۴۰ و یکی از دوفاخته یا از
دو جوچه کبیتر را از آنچه دستش به آن رسیده باشد بگذراند. ۴۱ یعنی
هر آنچه دست وی به آن برسد، یکی را برای قربانی گناه و دیگری را برای
قربانی سوختنی با هدیه آردي. و کاهن برای کسی که تطهیر می شود به
حضور خداوند کفهاره خواهد کرد. ۴۲ این است قانون کسی که بلای برص
دارد، و دست وی به تطهیر خود نمی رسد. ۴۳ و خداوند موسی و هارون را
خطاب کرده، گفت: «چون به زمین کتعان که من آن را به شما به
ملکیت می دهم داخل شوید، و بلای برص رادر خانه ای از زمین ملک شما
عارض گردانم، ۴۵ آنگاه صاحب خانه آمده، کاهن را اطلاع داده، بگوید
که مرا به نظر می آید که مثل بلا در خانه است. ۴۶ و کاهن امر فرماید تا
قبل از داخل شدن کاهن برای دیدن بلا، خانه را خالی کنند، میاد آنچه در
خانه است نجس شود، و بعد از آن کاهن برای دیدن خانه داخل شود،
۴۷ و بلا را ملاحظه نماید. اگر بلا در دیوارهای خانه از خطهای مایل به
سیزی یا سرخی باشد، و از سطح دیوار گودترسایید، ۴۸ پس کاهن از خانه
نزد در بیرون رود و خانه را هفت روز بینند. ۴۹ و در روز هفتم کاهن باز
باید و ملاحظه نماید اگر بلا در دیوارهای خانه پهنه شده باشد، آنگاه
کاهن امر فرماید تاسنگاهای را که بلا در آنهاست کنده، آنها را به جای
ناپاک بیرون شهر بیندازند. ۵۰ و اندرون خانه را از هر ظرف بترشید و
خاکی را که تراشیده باشد به جای ناپاک بیرون شهر بزیند. ۵۱ و سگهای
دیگر گرفته، به جای آن سنگها بگذارندو خاک دیگر گرفته، خانه را اندوختن

در روزهشتم دو فاختهه یا دو جوجه کبوتر بگیرد، و به حضور خداوند به در خیشه اجتماع آمده، آنها رایه کاهن پدیده. ۱۵ و کاهن آنها را بگذراند، یکی برای قریانی گناه و دیگری برای قریانی سوختنی. و کاهن برای وی به حضور خداوند جریانش راکفاره خواهد کرد. ۱۶ و چون منی از کسی درآیدتمامی بدن خود را به آب غسل دهد، و تا شام نجس باشد. ۱۷ و هر رخت و هر چرمی که منی برآن باشد به آب شسته شود، و تا شام نجس باشد. ۱۸ و هر زنی که مرد با او بخوابد و انزوا کند، به آب غسل کنند و تا شام نجس باشند. ۱۹ «و اگر زنی جریان دارد، و جریانی که درینش است خون باشد، هفت روز در حیض خود بماند. و هر که او را لمس نماید، تا شام نجس باشد. ۲۰ و بر هر چیزی که در حیض خود بخوابد نجس باشد، و بر هر چیزی که بشنیدن نجس باشد. ۲۱ و هر که بستر او را لمس کند، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد. ۲۲ و هر که چیزی را که او بر آن نشسته بود لمس نماید رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند، و تا شام نجس باشد. ۲۳ و اگر آن بر بستر باشد یا بر هر چیزی که او بر آن نشسته بود، چون آن چیز را لمس کند تا شام نجس باشد. ۲۴ و اگر مردی با او هم بستر شود و حیض او بر وی باشد تا هفت روز نجس خواهد بود. و هر بسته که بر آن بخوابد نجس خواهد بود. ۲۵ و زنی که روزهای بسیار، غیر از زمان حیض خود جریان خون دارد، یازیاده از زمان حیض خود جریان دارد، تمامی روزهای جریان نجاستش مثل روزهای حیضش خواهد بود. او نجس است. ۲۶ و هر بسته که در روزهای جریان خود بر آن بخوابد، مثل بسته حیضش برای وی خواهد بود. و هر چیزی که برآن بشنید مثل نجاست حیضش نجس خواهد بود. ۲۷ و هر که این چیزها را لمس نماید نجس می باشد. پس رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد. ۲۸ و اگر از جریان خود طاهر شده باشد، هفت روز برای خود بشمارد، و بعد از آن طاهر خواهد بود. ۲۹ و در روز هشتم دوفاختهه یا دو جوجه کبوتر بگیرد، و آنها را نزد کاهن به در خیمه اجتماع بیارود. ۳۰ و کاهن یکی رایی قریانی گناه و دیگری رای قریانی سوختنی بگذراند. و کاهن برای وی نجاست جریانش را به حضور خداوند کفاره کند. ۳۱ پس بنی اسرائیل را از نجاست ایشان جدا خواهید کرد، مبادا مسکن مرا که در میان ایشان است نجس سازند و در نجاست خود بمیرند.» ۳۲ این است قانون کسی که جریان دارد، و کسی که منی از وی درآید و از آن نجس شده باشد. ۳۳ و حایض در حیضش و هر که جریان دارد خواه مرد خواه زن، و مردی که با زن نجس همیستر شود.

۱۶ و خداوند موسی را بعد از مردن دو پسرهارون، وقتی که نزد خداوند آمدند و مردند خطاب کرده، گفت: ۲ «پس خداوند به موسی گفت: برا در خود هارون را بگو که به قدس درون حجات پیش کرسی رحمت که بر تابوت است همه وقت داخل نشود، مبادا بمیرد، زیرا که در این بر کرسی رحمت ظاهر خواهیم شد. ۳ و با این چیزها هارون داخل قدس بشود، با گوساله‌ای برای قریانی گناه، و قوچی برای قریانی سوختنی. ۴ و پیراهن

۲۵ و پیه قربانی گناه را بر مذبح بسوزاند. ۲۶ و آنکه بز رای رای عزایزیل رها کرد رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و بعد از آن به لشکرگاه داخل شود. ۲۷ و گاو قربانی گناه و بز قربانی گناه را که خون آنها به قدس برای کردن کفاره آورده شد، بیرون لشکرگاه برد شود، و پوست و گوشت و سرگین آنها را به آتش بسوزاند. ۲۸ و آنکه آنها را سوزانید رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و بعد از آن به لشکرگاه داخل شود. ۲۹ «و این برای شما فریضه دائمی باشد، که درروز دهم از ماه هفتم جانهای خود را ذلیل سازید، و هیچ کار مکنید، خواه متوطن خواه غریبی که در میان شما مدوا گزیده باشد. ۳۰ زیرا که در آن روز کفاره برای تظاهر شما کرده خواهد شد، و از جمیع گناهان خود به حضور خداوند طاهرخواهید شد. ۳۱ این سیست آرامی برای شماست، پس جانهای خود را ذلیل سازید. این است فریضه دائمی. ۳۲ و کاهنی که مسح شده، و تخصیص شده باشد، تا در جای پدر خود کهانت نماید کفاره را بنماید. و رخنهای کنان یعنی رخنهای مقدس را پیوشد. ۳۳ و برای قدس مقدس کفاره نماید، و برای خیمه اجتماع و مذبح کفاره نماید، و برای کهنه و تمامی جماعت قوم کفاره نماید. ۳۴ و این برای شما فریضه دائمی خواهد بود تا برای بنی اسرائیل از تمامی گناهان ایشان یک مرتبه هر سال کفاره شود.» پس چنانکه خداوند موسی را امر فرمود، همچنان بعمل آورد.

۱۸ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: من یهوه خدای شما هستم. ۳ مثل اعمال زمین مصرب که در آن ساکن می بودید عمل منمایید، و مثل اعمال زمین کنعنان که من شما را به آنجا داخل خواهیم کرد عمل منمایید، و برسب فرایض ایشان رفخار مکنید. ۴ احکام مرا بجا آورید و فرایض مرا نگاه دارید تا در آنها فرایندماید، من یهوه خدای شما هستم. ۵ پس فرایض و احکام مرا نگاه دارید، که هر آدمی که آنها را بجا آورد در آنها زیست خواهد کرد، من یهوه هستم. ۶ هیچ کس به احده از اقربای خویش نزدیکی ننماید تا کشف عورت او بکند. من یهوه هستم. ۷ عورت پدر خود یعنی مادر خود را کشف ننماید، او مادر توست. کشف عورت او مکن. ۸ عورت زن پدر خود را کشف مکن. آن عورت پدر تو است. ۹ عورت خواهر خود، خواه دختر پدرت، خواه دختر مادرت چه مولود در خانه، چه مولودبیرون، عورت ایشان را کشف منماید. ۱۰ عورت دختر پسرت و دختر دخترت، عورت ایشان را کشف مکن، زیرا که اینها عورت تو است. ۱۱ عورت دختر زن پدرت که از پدر تو زایده شده باشد، او خواهر تو است کشف عورت او رامکن. ۱۲ عورت خواهر پدر خود را کشف مکن، و به زن او نزدیکی ننماید. او را بجهت اینها را بیاورند، و آنها را بجهت ذبایح سلامتی است و آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد. ۱۳ تا آنکه بنی اسرائیل ذبایح خود را که در صحراء ذبیح می کنند بیاورند، یعنی برای خداوند پیش مسکن خداوندگرگاراند، بر آن شخص خون محسوب خواهد شد. او خون ریخته خداوند می فرماید و می گوید: ۱۴ هر شخصی از خاندان اسرائیل که گاو یا گوسفند یا بود لشکرگاه ذبیح نماید، یا آنکه بیرون لشکرگاه ذبیح نماید، و آن را به در خیمه اجتماع نیاورد، تاقربانی برای خداوند پیش مسکن خداوندگرگاراند، بر آن شخص خون محسوب خواهد شد. او خون ریخته است و آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد. ۱۵ تا آنکه بنی اسرائیل ذبایح خود را که در صحراء ذبیح می کنند بیاورند، یعنی برای خداوند به در خیمه اجتماع نزد کاهن آنها را بیاورند، و آنها را بجهت ذبایح سلامتی برای خداوند ذبیح نمایند. ۱۶ و کاهن خون را بر مذبح خوشبو برای خداوند شود. ۱۷ و بعد از این، ذبایح خود را برای دیوهایی که در عقب آنها زنا می کنند دیگر ذبیح ننمایند. این برای ایشان در پشتیاهای ایشان فریضه دائمی خواهد بود. ۱۸ «و ایشان را بگو: هر کس از خاندان اسرائیل و از غریبانی که در میان شما مدوا گزینند که قربانی سوختنی یا ذیحه بگذراند، ۱۹ و آن را به در خیمه اجتماع نیاورد، تا آن را برای خداوندگرگاراند. آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد. ۲۰ و هر کس از خاندان اسرائیل یا از غریبانی که در میان شما مدوا گزینند که هر قسم خون را بخورد، من روی خود را بر آن شخصی که خون خود را بشوید باشد برمی گردانم، و او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت. ۲۱ زیرا که جان جسد درخون است، و من آن را بر مذبح به شما داده ام تا برای جانهای شما کفاره کند، زیرا خون است که برای جان کفاره

۱۷ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «هارون و پسرانش و جمیع بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: این است کاری که خداوند می فرماید و می گوید: ۲ هر شخصی از خاندان اسرائیل که گاو یا گوسفند یا بود لشکرگاه ذبیح نماید، یا آنکه بیرون لشکرگاه ذبیح نماید، و آن را به در خیمه اجتماع نیاورد، تاقربانی برای خداوند پیش مسکن خداوندگرگاراند، بر آن شخص خون محسوب خواهد شد. او خون ریخته است و آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد. ۳ تا آنکه بنی اسرائیل ذبایح خود را که در صحراء ذبیح می کنند بیاورند، یعنی برای خداوند به در خیمه اجتماع نزد کاهن آنها را بیاورند، و آنها را بجهت ذبایح سلامتی برای خداوند ذبیح نمایند. ۴ و کاهن خون را بر مذبح خوشبو برای خداوند شود. ۵ و بعد از این، ذبایح خود را برای دیوهایی که در عقب آنها زنا می کنند دیگر ذبیح ننمایند. این برای ایشان در پشتیاهای ایشان فریضه دائمی خواهد بود. ۶ «و ایشان را بگو: هر کس از خاندان اسرائیل و از غریبانی که در میان شما مدوا گزینند که قربانی سوختنی یا ذیحه بگذراند، ۷ و آن را به در خیمه اجتماع نیاورد، تا آن را برای خداوندگرگاراند. آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد. ۸ و هر کس از خاندان اسرائیل یا از غریبانی که در میان شما مدوا گزینند که هر قسم خون را بخورد، من روی خود را بر آن شخصی که خون خود را بشوید باشد برمی گردانم، و او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت. ۹ زیرا که جان جسد درخون است، و من آن را بر مذبح به شما داده ام تا برای جانهای شما کفاره کند، زیرا خون است که برای جان کفاره

با قته شده در بر خود مکن. ۲۰ و مردی که با زنی همبستر شود و آن زن کنیز و نامزد کسی باشد، اما غایه نداده شده، و نه آزادی به او بخشیده، ایشان را سیاست باید کرد، لیکن کشته نشوند زیرا که او آزاد نبود. ۲۱ وزمین نجس شده است، و انتقام گناهش را از آن خواهیم کشید، و زمین ساکنان خود را قی خواهید نمود. ۲۲ پس شما فرایض و احکام مرا نگاه دارید، و هیچ کدام از این فجور را به عمل نیاروید، نه متوطن و نه غریبی که در میان شما محاوگری نماید. ۲۳ زیرا مردمان آن زمین که قبل از شما بودند، جمیع این فجور را کردند، وزمین نجس شده است. ۲۴ مبادا زمین شما را نیز قی کند، اگر آن را نجس سازید، چنانکه امتهای را که قبل از شما بودند، قی کرده است. ۲۵ زیرا هر کسی که یکی از این فجور را بکند، همه کسانی که کرده باشند، از میان قوم خود منقطع خواهند شد. ۲۶ پس وصیت مرا نگاه دارید، و از این رسوم زشت که قبل از شما به عمل آورده شده است عمل منمایید، و خود را به آنها نجس سازید. من یهوه خدای شما هستم.»

۱۹ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «تمامی جماعت بني اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: مقدس باشید، زیرا که من یهوه خدای شما قدوس هستم. ۳ هر یکی از شما مادر و پدر خود را احترام نماید و سبت های مرا نگاه دارید، من یهوه خود را از خدا شما هستم. ۴ به سوی پنهان مکنید، و خدایان ریخته شده برای خود مسازید. من یهوه خدای شما هستم. ۵ و چون ذیحه سلامتی نزد خداوند بگذرانید، آن را بگذرانید تا روز شوید، ۶ در روزی که آن را ذبح نمایید. و در فرادای آن روز خورده شود، و اگرچه از آن تا روز سوم بماند به آتش سوخته شود. ۷ و اگر در روز سوم خورده شود، مکروه می باشد، مقبول نخواهد شد. ۸ و هر که آن را بخورد، متحمل گناه خود خواهد بود، زیرا چیز مقدس خداوند را بی حرمت کرده است، آن کس از قوم خود را منقطع خواهد شد. ۹ «و چون حاصل زمین خود را درو کنید، گوش های مرععه خود را تمام نکنید، و محصول خود را خوشه چینی مکنید. ۱۰ و تاکستان خود را داده چینی منم، و خوشه های ریخته شده تاکستان خود را بر مچین، آنها را برای فقیر و غریب بگذار، من یهوه خدای شما هستم. ۱۱ دزدی مکنید، و مکر منمایید، و با یکدیگر دروغ مگویند. ۱۲ و به نام من قسم دروغ مخوبید، که نام خدای خود را بی حرمت نموده باشی، من یهوه هستم. ۱۳ مال همسایه خود را غصب ننمایم، و ستم مکن، و مزد مزدور نزد تو تا صبح نماند. ۱۴ کر را لعنت مکن، و پیش روی کور سنج لغش مگذار، و از خدای خود بترس، من یهوه هستم. ۱۵ در داروی بی انصافی مکن، و فقیر راطفالی منم، و بزرگ را محترم مدار، و دریاره همسایه خود به انصاف داروی بکن؛ ۱۶ در میان قوم خود برای سخن چینی گردش مکن، و بر خون همسایه خود مایسیست. من یهوه هستم. ۱۷ برادر خود را در دل خود بعض منمایم، البته همسایه خود را تنبیه کن، و به سبب او متحمل گناه میباش. ۱۸ از اینانی قوم خود انتقام مگیر، و کینه موزر، و همسایه خود را مثل خوبیشتن محبت نما. من یهوه هستم. ۱۹ فرایض مرا نگاه دارید. بهیمه خود را با غیر جنس به جماع و امداد؛ و مرععه خود را به دو قسم تخم مکار؛ و رخت از دو قسم

۲۰ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «بني اسرائیل را بگو: هر کسی از بني اسرائیل یا از غریبانی که در اسرائیل محاوگری نماید، که از ذریت خود به مولک بدهد، البته کشته شود؛ قوم زمین او را با سنجک سنگسار کنند. ۳ و من روی خود را به ضد آن شخص خواهیم گردانید، و او را از میان قومش منقطع خواهیم ساخت، زیرا که از ذریت خود به مولک داده است، تا مکان مقدس مرا نجس سازد، و نام قدوس مرا بی حرمت کند. ۴ و اگر قوم زمین چشمان خود را از آن شخص پیوشنند، وقتی که از ذریت خود به مولک داده باشد، و او را نکشند، ۵ آنگاه من روی خود را به ضد آن شخص و خاندانش خواهیم گردانید، و او را و همه کسانی را که در عقب او زنا کار شده، دریپری مولک زناکرده اند، از میان قوم ایشان منقطع خواهیم ساخت. ۶ و کسی که به سوی صاحبان اجنه و جادوگران توجه نماید، تا در عقب ایشان زنا کند، من روی خود را به ضد آن شخص خواهیم گردانید، و

کشته شوند؛ ایشان را به سنگ سنگسار کنید. خون ایشان بر خود ایشان است.»

۲۱ و خداوند به موسی گفت: «به کاهان یعنی پسران هارون خطاب کرد، به ایشان بگو: کسی از شما برای مرگان، خود رانجس نسازد، ۲ جز برای خویشان نزدیک خود، یعنی برای مادرش و پدرش و پسرش و دخترش و برادرش. ۳ و برای خواهر باکره خود که قریب او باشد و شوهر ندارد؛ برای او خود را نجس تواند کرد. ۴ چونکه در قوم خود رئیس است، خود را نجس نسازد، تا خویشتن را بی عصمت نماید. ۵ سر خود را بی مو نسازند، و گوشه های ریش خود را نترشند، و بدن خود را محروم ننمایند. ۶ برای خدای خود مقدس باشند، و نام خدای خود را بی حرمت ننمایند. زیرا که هدایای آتشین خداوند و طعام خدای خود را ایشان می گذرانند. پس مقدس باشند. ۷ زن زانیه یا بی عصمت را نکاح ننمایند، و زن مطلقه از شوهرش را نگیرند، زیرا او برای خدای خود مقدس است. ۸ پس او را تقدیس نماید، زیرا که او طعام خدای خود را می گذراند. پس برای تقدیس پاشند، ۹ و دختر باشند، ۱۰ زن زانیه یا بی عصمت را نکاح ننمایند، و زن مطلقه هر کاهنی که خود را به فاحشگی بی عصمت ساخته باشد، پدر خود را بی عصمت کرده است. به آتش سوخته شود. ۱۱ و آن که از میان برادرانش رئیس کهنه باشد، که بر سر او روغن مسح ریخته شده، و تخصیص گردیده باشد تا لباس را پیوشد، موی سر خود را نگشاید و گریان خود را چاک نکد، ۱۲ و نزد هیچ شخص مرده نزود، و برای پدر خود مادر خود خویشتن را نجس نسازد. ۱۳ و از مکان مقدس بیرون نزود، و مکان مقدس خدای خود را بی عصمت نسازد، زیرا که تاج روش مسح خدای او بر اوی می باشد. من بیوه هستم. ۱۴ و اوزن باکره ای نکاح کند. ۱۵ و بیوه و مطلقه و بی عصمت و زانیه، ایها را نگیرد. فقط باکره ای از قوم خود را به نزدیک. ۱۶ و ذرت خود را درمیان قوم خود بی عصمت نسازد. من بیوه هستم که او را مقدس می سازم.» ۱۷ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «هارون را خطاب کرده، بگو: هر کس از اولادتو در طبقات ایشان که عیب داشته باشد نزدیک نیاید، تا طعام خدای خود را بگذراند. ۱۸ پس هر کس که عیب دارد نزدیک نیاید، نه مرد کور و نه لنگ و نه پهن یعنی و نه زایدالاعضا، ۱۹ و نه کسی که شکسته پا یا شکسته دست باشد، ۲۰ و نه گزپشت و نه کوتاه قد و نه کسی که در چشم خودلکه دارد، و نه صاحب جرب و نه کسی که گری دارد و نه شکسته بیضه. ۲۱ هر کس از اولاد هارون کاهن که عیب داشته باشد نزدیک نیاید، تا هدایای آتشین خداوند را بگذراند، چونکه معیوب است، برای گذانیدن طعام خدای خود نزدیک نیاید. ۲۲ طعام خدای خود را خواه از آنچه قدس اقدس است و خواه از آنچه قدس است، بخورد. ۲۳ لیکن به حجاب داخل نشود و به مذیح نزدیک نیاید، چونکه معیوب است، تا مکان مقدس مرا بی حرمت نسازد. من بیوه هستم که ایشان را تقدیس می کنم.» ۲۴ پس موسی هارون و پسرانش و تمامی بنی اسرائیل را چنین گفت.

او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت. ۷ پس خود را تقدیس نماید و مقدس باشید، زیرا من بیوه خدای شما هستم. ۸ و فرایض مرانگاه داشته، آنها را بجا آورید. من بیوه خود است که شما را تقدیس می نمایم. ۹ و هر کسی که پدر یا مادر خود را لعنت کند، البته کشته شود، چونکه پدر و مادر خود را لعنت کرده است، خویش بر خود او خواهد بود. ۱۰ و کسی که با زن دیگر زنا کند یعنی هر که با زن همسایه خود زانایمید، زانیه که پدر خود را کشف نماید، هر دو البته کشته شوند. خون ایشان بر خود ایشان است. ۱۱ و اگر کسی با عروس خود بخواهد، هر دو ایشان البته کشته شوند. فاحشگی کرده اند خون ایشان بر خود ایشان است. ۱۲ و اگر مردی با مردی مثل با زن بخواهد هر دو فجور کرده اند. هر دو ایشان البته کشته شوند. خون ایشان بر خود ایشان است. ۱۴ و اگر کسی زنی مادرش را بگیرد، این قباحت است. او و ایشان به آتش سوخته شوند، تا در میان شما قباحتی نباشد. ۱۵ و مردی که با بهیمه ای جماع کند، البته کشته شود و آن بهیمه را نزی بکشید. ۱۶ و زنی که به بهیمه ای نزدیک شود تا با آن جماع کند، آن زن و بهیمه را بکش. البته کشته شوند خون آنها برخود آنهاست. ۱۷ و کسی که خواه خود را درخت پدرش خواه دختر مادرش باشد بگیرد، و عورت او را ببیند و او عورت وی را ببیند، این رسواهی است. در پیش چشمان پسران قوم خود منقطع شوند، چون که عورت خواه را راکشف کرده است. متهمان گناه خود خواهد بود. ۱۸ و کسی که با زن حایض بخواهد و عورت او را راکشف نماید، او چشمها او را کشف کرده است و او چشممه خون خود را کشف نموده است، هردوی ایشان از میان قوم خود منقطع خواهند شد. ۱۹ و عورت خواه مادرت یا خواه پدرت را راکشف مکن؛ آن کس خویش خود را عربان ساخته است. ۲۰ و کسی که با زن عمومی خود بخواهد بود. ایشان متهمان گناه خود خواهند بود.

۲۲ «پس جمیع فرایض مرا و جمیع احکام مرانگاه داشته، آنها را بجا آورید، تا زمینی که من شمارا به آنجا می آورم تا در آن ساکن شوید، شما راقی نتکن. ۲۳ و به رسم قومهایی که من آنها را از پیش شما بیرون می کنم رفتار ننمایید، زیرا که جمیع این کارها را کردند پس ایشان را مکروه داشتم. ۲۴ و به شما گفتم شما وارث این زمین خواهید بود و من آن را به شما خواهم داد و وارث آن بشوید، زمینی که به شیر و شهد جاری است. من بیوه خدای شما هستم که شما را از امتیاز کرده ام. ۲۵ پس در میان بهیام طاهر و نجس، و در میان مرغان نجس و طاهر امتیاز کنید، و جانهای خود را به بهیمه یا مرغ یا به هیچ چیزی که بر زمین می خود مکروه مسازید، که آنها را برای شما جدا کرده ام تا نجس باشند. ۲۶ و برای من مقدس باشید زیرا که من بیوه قدوس هستم، و شما را از امتیاز کرده ام تا از آن من باشید. ۲۷ مرد و زنی که صاحب اجنه یا جادوگر باشد، البته

غیری نیز طعام خدای خود را از هیچ یک از اینها مگذرانید، زیرا فساد آنها در آنهاست چونکه عیب دارند، برای شمامقویل نخواهد شد.» ۲۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «چون گاو یا گوسفند یا بز زایده شود، هفت روز نزد مادر خود بماند و در روز هشتم و بعد برای قریانی شود، هفت شما در یک روز ذبح منماید.» ۲۷ و چون ذیحه شکربرای آن را بجهاش در یک روز ذبح منماید. ۲۸ اما گاو یا گوسفند خداوند ذبح نماید، آن را ذبح کنید تا مقبول شوید. ۲۹ در همان روز خوده شود و چیزی از آن را تا صبح نگاه ندارد. من یهوه هستم. ۳۰ پس اوامر مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید. من یهوه هستم. ۳۱ و نام قدوس مرا بی حرمت نماید و در میان بنی اسرائیل تقدیس خواهم شد. من یهوه هستم که شما را تقدیس می نمایم. ۳۲ و شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم. من یهوه هستم.»

۲۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: موسمهای خداوند که آنها رامحفلهای مقدس خواهید خواند، اینها موسمهای من می باشند. ۳ «شش روز کار کرده شود و در روز هفتم سبт آرامی و محفل مقدس باشد. هیچ کارمکنید. آن در همه مسکنهاش شما سبست برای خداوند است. ۴ «اینها موسمهای خداوند و محفلهای مقدس می باشد، که آنها را در وقتی‌ای آنها اعلان باید کرد. ۵ در ماه اول، در روز چهاردهم ماه بین العصرين، فصح خداوند است. ۶ و در روز پانزدهم این ماه عید فطیر برای خداوند است، هفت روز فطیر پیغورید. ۷ در روز اول محفل مقدس برای شما باشد، هیچ کار از شغل ممکنید. ۸ هفت روز هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید، و در روز هفتم، محفل مقدس باشد؛ هیچ کار از شغل ممکنید.» ۹ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون به زمینی که من به شما می دهم داخل شوید، و محصول آن را درو کنید، آنگاه باهه نوبت خود راند کاهن بیاورید. ۱۱ و باهه را به حضور خداوند بجنباند تا شما مقبول شوید، در فراید بعد از سبт کاهن آن را بجنباند. ۱۲ و در روزی که شما باهه را می جنبانید، بره یک ساله بی عیب برای قریانی سوختنی به حضور خداوند بگذرانید. ۱۳ و هدیه آردی آن دو عشر آرد نم سرشه شده به رونگ خواهد بود، تا هدیه آتشین و عطر خوشبویرای خداوند باشد، و هدیه ریختنی آن چهار یک هین شراب خواهد بود. ۱۴ و نان و خوشه های بریشه شده و خوشه های تازه مخورید، تا همان روزی که قریانی خدای خود را بگذرانید. این برای پشتهای شما در همه مسکنهاش شمامرضهای ابدی خواهد بود. ۱۵ و از فراید آن سبт، از روزی که باهه جنبانیدنی را آورده باشید، برای خود بشمارید تا هفت هفته تمام بشود. ۱۶ تا فراید بعد از سبت هفتم، پنجاه روز بشمارید، و هدیه آردی تازه برای خداوند بگذرانید. ۱۷ از مسکنهاش خود دونان جنبانیدنی از دو عشر بیاورید از آرد نم باشد، و با خمیر مایه پخته شود تا نوبت برای خداوند باشد. ۱۸ و همراه نان، هفت بوه یک ساله بی عیب و یک گوساله و دو قوچ، و آنها با هدیه آردی و هدیه ریختنی آنها قریانی سوختنی برای خداوند بگذرانید، و در زمین خود قریانی مگذرانید. ۲۵ و از دست

را از زمین مصر بیرون آوردم در خیمه‌ها ساکن گردانید. من یهوه خدای شما هستم.» ۴۴ پس موسی بنی اسرائیل را از مسماهی خداوند خیر داد.

۲۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت ۲ که «بنی اسرائیل را امر نفرو تا روغن زیتون صاف کویید شده برای روشنای بگیرند، تا چراغ را دائم روشن کنند. ۳ هارون آن را بیرون حجاب شهادت در خیمه اجتماع از شام تا صبح به حضور خداوند پیوسته بیاراید. در پشتیاه شما فریضه ایدی است. ۴ چراگه را بر گراغدان طاهر، به حضور خداوند پیوسته بیاراید. ۵ و آرد نرم بگیر و از آن دوازده گرده بیز؛ برای هر گرده دو عشر پاشید. ۶ و آنها را به دو صفحه، در هر صفحه شش، بر میز طاهر به حضور خداوند بگذار. ۷ و بیر صفحه بخور صاف بشه، تا بجهت پادگاری برای تان و هدیه آتشین بآشید برای خداوند. ۸ در هر روز سبیت آن را همیشه به حضور خداوند بیاراید. از جانب بنی اسرائیل عهد ابدی خواهد بود. ۹ و از آن هارون و پسرانش خواهد بود تا آن را در مکان مقدس بخورند، زیرا این از هدایای آتشین خداوند به فریضه ایدی برای وی قدس اقدام خواهد بود.» ۱۰ و پسر زن اسرائیلی که پدرش مرد مصری بود در میان بنی اسرائیل بیرون آمد، و پسر زن اسرائیلی با مرد اسرائیلی در لشکرگاه جنگ گردند. ۱۱ و پسر زن اسرائیلی اسم را کفر گفت و عنت کرد. پس او را نزد موسی آوردند و نام مادر او شلومیت دختر دیری از سبط دان بود. ۱۲ و او رادر زندان آنداختند تا از دهن خداوند اطلاع یابند. ۱۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «آن کس را که لعنت کرده است، بیرون لشکرگاه بیر، و همه آنایی که شنیدند دستهای خود را بر سر وی بنهند، و تمامی جماعت او را سنگسار کنند. ۱۵ و بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: هر کسی که خدای خود را لعنت کند متتحمل گاه خود خواهد بود. ۱۶ و هر که اسم یهوه را کفر گوید هر آنیه کشته شود، تمامی جماعت او را البه سنگسار کنند، خواه غریب خواه متوطن، چونکه اسم را کفر گفته است کشته شود. ۱۷ و کسی که آدمی را بزند که بیمید، البه کشته شود. ۱۸ و کسی که بهیمه‌ای را بزند که بیمید عوض آن را بدده، جان به عوض جان. ۱۹ و کسی که همسایه خود را عیب رسانیده باشد چنانکه او کرده باشد، به او کرده خواهد شد. ۲۰ شکستگی عوض شکستگی، چشم عوض چشم، دندان عوض دندان، چنانکه به آن شخص عیب رسانیده، همچنان به او رسانیده شود. ۲۱ و کسی که بهیمه‌ای را کشت، عوض آن را بدده، اما کسی که انسان را کشت، کشته شود. ۲۲ شما را یک حکم خواهد بود، خواه غریب خواه متوطن، زیرا که من یهوه خدای شما هستم.» ۲۳ و موسی بنی اسرائیل را خبر داد، و آن را که لعنت کرده بود، بیرون لشکرگاه بردند، و او را به سنگ سنگسار کردند. پس بنی اسرائیل چنان که خداوند به موسی امر فرموده بود به عمل آوردند.

۲۵ و خداوند موسی را در کوه سینا خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون شما به زمینی که من به شما می‌دهم، داخل شوید، آنگاه زمین، سبیت خداوند را نگاه بدارد. ۳ شش سال مزمعه خود را بکار، و شش سال تاکستان خود را پاش بکن،

خداوند خواهد بود، و هدیه آتشین و عطر خوشبو برای خداوند. ۱۹ و یک بز نر برای قربانی گناه، و دو بره نر پک ساله برای ذیحه سلامتی بگذارند. ۲۰ و کاهن آنها را با نان نویر بجهت هدیه کاهنی به حضور خداوند با آن دو بره بجذبند، تا برای خداوند بجهت کاهن مقدس باشد. ۲۱ و در همان روز منادی کنید که برای شما محل مقدس باشد؛ و هیچ کار از شغل مکنید. در همه مسکنی‌ها شما بر پشتیاه شما فریضه ابدی باشد. ۲۲ و چون محصول زمین خود را دروکید، گوشه‌های مزمعه خود را تمام درو مکن، و حصاد خود را خوشه چینی مینما، آنها را برای فقیر و غریب بگذار. من یهوه خدای شما هستم.» ۲۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: در ماه هفتم در روز اول ماه، آرامی سبیت برای شما خواهد بود، یعنی یادگاری تواختن کرناها و محل مقدس. ۲۴ هیچ کار از شغل مکنید و هدیه آتشین برای خداوند بگذارند.» ۲۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «در دهم این ماه هفتم، روز کفاره است. این برای شما محل مقدس باشد. ۲۶ و چنانهای خود را دلیل سازید، و هدیه آتشین برای خداوند بگذارند. ۲۷ در همان روز هیچ کار مکنید، زیرا که روز کفاره است تا برای شما به حضور یهوه خدای شما کفاره بشود. ۲۹ و هر کسی که در همان روز خود را ذلیل نسازد، از قوم خود منقطع خواهد شد. ۳۰ و هر کسی که در همان روزه‌گونه کاری بکند، آن شخص را از میان قوم امتنع خواهم ساخت. ۳۱ هیچ کار مکنید. برای پشتیاه شما در همه مسکنی‌ها شما فریضه‌ای ابدی است. ۳۲ این برای شما سبیت آرامی خواهد بود، پس جانهای خود را ذلیل سازید، در شام روز نهم، از شام تا شام، سبیت خود را نگاه دارید.» ۳۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: در روز یانزدهم این ماه هفتم، عید خیمه‌ها، هفت روز بیرای خداوند خواهد بود. ۳۵ در روز اول، محل مقدس باشد؛ هیچ کار از شغل مکنید. ۳۶ هفت روز هدیه آتشین برای خداوند بگذارند، و در روز هشتم جشن مقدس برای شما باشد، و هدیه آتشین برای خداوند بگذارند. این تکمیل عیداست؛ هیچ کار از شغل مکنید. ۳۷ این مسماهی خداوند است که در آنها محفلهای مقدس را علان بکنید تا هدیه آتشین برای خداوند بگذارند، یعنی قربانی سوختنی و هدیه آردی و ذیحه و هدایات ریختنی. مال هر روز را در روزش، ۳۸ سوای سبیت های خداوند و سوای خداوند می‌دهید. ۳۹ در روز پانزدهم ماه هفتم چون شما محصول زمین را جمع کرده باشید، عید خداوند را هفت روز نگاه دارید، در روز اول، آرامی سبیت خواهد بود، و در روز هشتم آرامی سبیت. ۴۰ و در روز اول میوه درختان نیکو برای خود بگیرید، و شاخه‌های خرما و شاخه‌های درختان پربرگ، و پیده‌های نهر، و به حضور یهوه خدای خود هفت روز شادی نمایید. ۴۱ و آن را هر سال هفت روز بیرای خداوند عید نگاه دارید، برای پشتیاه شما فریضه‌ای ابدی است که در ماه هفتم آن را عیند نگاه دارید. ۴۲ هفت روز در خیمه‌ها ساکن پاشید؛ همه متوطنان در اسرائیل در خیمه‌ها ساکن شوند. ۴۳ تا طبقات شما بدانند که من بنی اسرائیل راوقتی که ایشان

و محصولش را جمع کن. ۴ و در سال هفتم سبت آرامی برای زمین باشد، یعنی سبت برای خداوند. مزعره خود را مکار و تاکستان خود را پیش منما. ۵ آنچه از مزعره تو خودرو باشد، درو مکن، و انگوهرهای مو پاپش ناکرده خود رامچین، سال آرامی برای زمین باشد. ۶ و سبت زمین، خوراک بجهت شما خواهد بود، برای تو غلامت و کیزت و مزدروت و غریبی که نزد تماوا گزیند. ۷ و برای بهایمت و برای جانورانی که در زمین تو باشند، همه محصولش خوارک خواهد بود. ۸ «و برای خود هفت سبت سالها بشمار، یعنی هفت در هفت سال و مدت هفت سبت سالها برای تو چهل و نه سال خواهد بود. ۹ و در روز دهم ازمه هفتم در روز کفاره، کرنای بلندآواز را بگردان؛ در تمامی زمین خود کرنا را بگردان. ۱۰ سال پنجم اهم را تقدیس نماید، و در زمین برای جمیع ساکنانش ازادی را اعلان کنید. این برای شما بیول خواهد بود، و هر کس از شما به ملک خود برگردد، و هر کس از شما به قبیله خود برگردد. ۱۱ این سال پنجم اهم برای شما بیول خواهد بود. زراعت مکید و حاصل خودروی آن را مچینید، و انگوهرهای مو پاژش ناکرده آن را مچینید. ۱۲ چونکه بیول سبت است، برای شما مقدس خواهد بود؛ محصول آن را در مزعره بخورید. ۱۳ در این سال بیول هر کس از شما به ملک خود برگردد. ۱۴ و اگر چیزی به همسایه خود بفروشی یا چیزی از دست همسایه ایت بخری یکدیگر را مغبون مسازید. ۱۵ برحسب شماره سالهای بعد از بیول، از همسایه خود بخر و برحسب سالهای محصولش به تو بفروشد. ۱۶ برحسب زیادتی سالها قیمت آن را زیاده کن، و برحسب کمی سالها قیمتش را کم نما، زیرا که شماره حاصلها را به تو خواهد فروخت. ۱۷ و یکدیگر را مغبون مسازید، و از خدای خود بترس. من یهوه خدای شما هستم. ۱۸ پس فرایض مرا بجا آورید و احکام مرا نگاه داشته، آنها را به عمل آورید، تا در زمین به امنیت ساکن شوید. ۱۹ و زمین بار خود را خواهد داد و به سیری خواهید خورد، و به امنیت در آن ساکن خواهید بود. ۲۰ و اگر گویید در سال هفتم چه بخوریم، زیرا اینک نمی کاریم و حاصل خود را جمع نمی کیم، ۲۱ پس در سال ششم برکت خود را بر شما خواهی فرمود، و محصول سه سال خواهد داد. ۲۲ و در سال هشتم بکارید و از محصول کهنه تا سال نهم بخورید. تا حاصل آن برسد، کهنه را بخورید. ۲۳ و زمین به فروش ابدی نرود زیرا زمین از آن من است، و شما نزد من غریب و مهمان هستید. ۲۴ و در تمامی زمین ملک خود برای زمین فکاک بدھید. ۲۵ اگر برادر تو فقیرشده، بعضی از ملک خود را بفروشد، آنگاه ولی او که خویش نزدیک او باشد بیاید، و آنچه را که برادرت می فروشد، افکاک نماید. ۲۶ و اگر کسی ولی ندارد و بخوردار شده، قدر فکاک آن را پیدانماید. ۲۷ آنگاه سالهای فروش آن را بشمارد و آنچه را که زیاده است به آنکس که فروخته بود، ردم نماید، و او به ملک خود برگردد. ۲۸ و اگر تواند برای خود پس بگیرد، آنگاه آنچه فروخته است به دست خریدار آن تا سال بیول بماند، و در بیول رها خواهد شد، و او به ملک خود خواهد برقشت. ۲۹ و اگر کسی خانه سکونتی در شهر حصاردار بفروشد، تا پک سال تمام بعد از فروختن آن حق افکاک آن را خواهد داشت، مدت افکاک آن پک سال خواهد بود.

وی. ۵۵ زیرا برای من پنی اسرائیل غلام اند، ایشان غلام من می باشند که ایشان را از زمین مصر بیرون آوردم. من پهلو خدای شما هستم.

۲۶ «برای خود بتها مسازید، و تمثال تراشیده و ستونی به جهت خود برپایتماید، و سنگی مصور در زمین خود مگذاریدتا به آن سجد کنید، زیرا که من پهلو خدای شما هستم. ۲ سیت های مرا نگاه دارید، و مکان مقدس مرا احترام نماید. من نیهه هستم. ۳ اگر در فرایض من سلوک نمایید و اوامر مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید، ۴ آنگاه بارهای شما در موسیم آنها خواهم داد، و زمین محصول خود را خواهد آورد، و درختان صحراء میوه خود را خواهد داد. ۵ و کوفن خرم شما تا چیدن انگورخواهد رسید، و چیدن انگور تا کاشت تخم خواهد رسید، و نان خود را به سری خودره، درزمین خود به امیت سکونت خواهد کرد. ۶ و به زمین، سلامتی خواهم داد و خواهید خواهید وترسانده ای نخواهد بود، و حیوانات موزی را اززمین ناید خواهم ساخت، و شمشیر از زمین شماگذر نخواهد کرد. ۷ و دشمنان خود را تعاقب خواهید کرد، و ایشان پیش روی شما از شمشیرخواهند افتاد. ۸ و پنج نفر از شما صد را تعاقب خواهند کرد، و صد از شما ده هزار را خواهید داشت، و دشمنان شما پیش روی شما از شمشیرخواهند افتاد. ۹ و بر شما التفات خواهم کرد، و شما را بارور گردانیده، شما را کثیر خواهم ساخت، و عهد خود را با شما استوار خواهم ساخت، به حدی که دشمنان شماکه در آن ساکن باشد، متوجه خواهند شد. ۱۰ و شما را در میان امتها پراکنده خواهم ساخت، و شمشیر را در عقب شما خواهم کشید، و زمین شما ویران و شهرهای شما خراب خواهد شد. ۱۱ آنگاه زمین در تمامی روزهای ویرانی اش، حینی که شما در زمین دشمنان خود باشید، از سبتهای خود تمعن خواهد برد. پس زمین آرامی خواهد یافت و از سبتهای خود تمعن خواهد برد. ۱۲ و در میان شماخواهم خرامید و خدای زمین دشمنان خود نخواهد بود. ۱۳ من پهلو خدای شما هستم که شما را از زمین بود و شماقون من خواهید بود. ۱۴ و اگر مرا نشتوید و جمیع این اوامر را بجانیاورید، ۱۵ و اگر فرایض مرار نمایید و دل شما حکما مرا مکروه دارد، تا تمامی اوامر مرا بجانیاورده، عهد مرا بشکنید، ۱۶ من این را به شماخواهم کرد که خوف و سل و تب را که چشمان رافنا سازد، و جان را تلف کند، بر شما مسلط خواهم ساخت، و تخم خود را بی فایده خواهید کاشت و دشمنان شما آن را خواهند خورد. ۱۷ و روی خود را به ضد شما خواهدم داشت، و پیش روی دشمنان خود منهزم خواهید شد، و آنانی که از شما نفرت دارند، بر شما حکمرانی خواهند کرد، و بدون تعاقب کننده ای فرار خواهید نمود. ۱۸ و اگر با وجود این همه، مرا نشتوید، آنگاه شما را برای گناهان شما هفت مرتبه زیاده سیاست خواهیم کرد. ۱۹ و فخر قوت شما را خواهم شکست، و آسمان شما را مثل آهن و زمین شما رامثل می خواهم ساخت. ۲۰ و قوت شما در بیطلات صرف خواهد شد، زیرا زمین شما حاصل خود را نخواهد داد، و درختان زمین میوه خود را نخواهید آورد. ۲۱ و اگر به خلاف من رفتار نموده، از شنیدن من ایا نمایید، آنگاه برجسب گناهاتان هفت چندان بلایی زیاده بر شما عارض گردانم. ۲۲ و وحشی صحراء را بر شما فرستم تا شما رایی اولاد سازند، و بهایم شما را هلاک کنند، و شمارا در شماره کم سازند، و شاهراههای

باشند، من ایشان را رد نخواهم کرد، و ایشان را مکروه نخواهم داشت تا ایشان راهلاک کنم، و عهد خود را با ایشان بشکنم، زیرا که من بیوه خدای ایشان هستم. ۴۵ بلکه برای ایشان عهد اجاد ایشان را بیاد خواهیم آورد که ایشان رادر نظر امتها از زمین مصر بیرون آوردم، تا خدای ایشان باشم. من بیوه هستم.» ۴۶ این است فرایض و احکام و شرایطی که خداوند در میان خود وینی اسرائیل در کوه سینا به دست موسی قرار داد.

۲۷ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون کسی نذر مخصوصی نماید، نفوس برسحب برآورده، از آن خداوند باشند. ۳ و اگر برآورده تو بجهت ذکر، از بیست ساله تا شصت ساله باشد، برآورده تو پنجاه مثقال نقره برسحب مثقال قدس خواهد بود. ۴ و اگر اناث باشد برآورده تو سی مثقال خواهد بود. ۵ و اگر از پنجم ساله تا بیست ساله باشد، برآورده تو بجهت ذکر، بیست مثقال و بجهت اناث ده مثقال خواهد بود. ۶ و اگر از یک ماهه تا پنج ساله باشد، برآورده تو بجهت ذکر پنج مثقال نقره، و بجهت اناث، برآورده تو سه مثقال نقره خواهد بود. ۷ و اگر از شصت ساله و بالاتر باشد، اگر ذکر باشد، آنگاه برآورده تو پانزده مثقال، و برای اناث ده مثقال خواهد بود. ۸ و اگر از تخم زمین چه از میوه درخت از آن خداوند است، و برای خداوند مقدس می باشد. ۹ و اگر کسی از دهیک خود چیزی فدیه دهد پیچ یک آن را بر آن باشد، فدیه داده نشود. البته کشته شود. ۱۰ و تمامی دهیک زمین چه از دهم آن برای خداوند مقدس خواهد بود. ۱۱ در خوبی و بدی آن تفحص نماید و آن را مبادله نکند، و اگر آن را مبادله کند هم آن و هم بدل آن مقدس خواهد بود و فدیه داده نشود.» ۱۲ این است اولمری که خداوند به موسی برای بنی اسرائیل در کوه سینا امر فرمود.

زیلون پنجاه و هفت هزار و چهارصد نفر بودند. ۳۲ و انساب بنی یوسف از بنی افرایم برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم هزار بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۳۳ شمرده شدگان ایشان او سبط افرایم، چهل هزار و پانصد نفر بودند. ۳۴ و انساب بنی منسی برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم ها، ازیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۳۵ شمرده شدگان ایشان از سبط منسی، سی و دو هزار و دویست نفر بودند. ۳۶ و انساب بنی بیانیم برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم ها، ازیست ساله بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۳۷ شمرده شدگان ایشان از سبط بیانیم، سی و پنج هزار و چهارصد نفر بودند. ۳۸ و انساب بنی دان برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم ها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ می رفت. ۳۹ شمرده شدگان ایشان از سبط دان، شصت و دو هزار و هفتصد نفر بودند. ۴۰ و انساب بنی اشیر برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم ها از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۴۱ شمرده شدگان ایشان از سبط اشیر، چهل و پنک هزار و پانصد نفر بودند. ۴۲ و انساب بنی نفتالی برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم ها ازیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۴۳ شمرده شدگان ایشان از سبط نفتالی، پنجاه و سه هزار و پانصد نفر بودند. ۴۴ ایناند شمرده شدگانی که موسی و هارون با دوازده نفر از سروران اسرائیل، که یک نفر برای هر خاندان آبای ایشان بود، شمردند. ۴۵ و تمامی شمرده شدگان بنی اسرائیل برحسب خاندان آبای ایشان، از بیست ساله و بالاتر، هر کس از اسرائیل که برای جنگ بیرون می رفت. ۴۶ همه شمرده شدگان، ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند. ۴۷ اما لاویان برحسب سبط آبای ایشان در میان آنها شمرده نشدند. ۴۸ زیرا خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۴۹ «اما سبط لاوی را مشمار و حساب ایشان را در میان بنی اسرائیل مگیر. ۵۰ لیکن لاویان را برسکن شهادت و تمامی اسپايش و بر هرچه علاقه به آن دارد بگمار، و ایشان مسکن و تمامی اسپايش را بردارند، و ایشان آن را خدمت نمایند و به اطراف مسکن خیمه زند. ۵۱ و چون مسکن روانه شود لاویان آن را پایین بیاورند، و چون مسکن افراسه شود لاویان آن را بریا نمایند، وغیری که نزدیک آن آید، کشته شه شود. ۵۲ و بنی اسرائیل هر کس در محله خود و هر کس نزد علم خویش برحسب افواج خود، خیمه زند. ۵۳ و لاویان به اطراف مسکن شهادت خیمه زند، مبادا غضب بر جماعت بنی اسرائیل بشود، ولاویان شعائر مسکن شهادت را نگاه دارند.» ۵۴ پس بنی اسرائیل چنین کردند، و برحسب آنچه خداوند موسی را امر فرموده بود، به عمل آوردند.

۲ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: «هر کس از بنی اسرائیل نزد علم و نشان خاندان آبای خویش خیمه زند، در برای و اطراف خیمه اجتماع خیمه زند. ۳ و به جانب مشرق به سوی طلوع آنتاب اهل علم محله یهودا برحسب افواج خود خیمه زند، و رئیس بنی یهودا نحشون بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۴ شمرده شدگان ایشان از سبط

۱ و در روز اول ماه دوم از سال دوم از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر، خداوند دریابان سینا در خیمه اجتماع موسی را خطاب کرده، گفت: «حساب تمامی جماعت بنی اسرائیل را برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، به شماره اسم های همه ذکروران موافق سرهای ایشان بگیرید. ۲ از بیست ساله و زیاده، هر که از اسرائیل به جنگ بیرون می رود، تو و هارون ایشان را برحسب افواج ایشان بشمارید. ۴ و همراه شما یک نفر از هر سبط باشد که هر یک رئیس خاندان آبایش باشد. ۵ و اسم های کسانی که با شما باید بایستند، این است: از رویین، الیصوبین شدیبور. ۶ و از منسی، جملیلین بن شمعون، شلومیلین بن صوریشدا. ۷ و از یهودا، نحشون بن عمینداداب. ۸ و از یسکار، نتایل بن صوغر. ۹ و از زیلون، الیاب بن حیلون. ۱۰ و از بنی یوسف: از افرایم، الیشمع بن عمیمهود. و از منسی، جملیلین بن فدھصور. ۱۱ از بیانیم، ایبدان بن جدعونی. ۱۲ و از دان، اخیعور بن عمیشدای. ۱۳ و از اشیر، فجعیل بن عکران. ۱۴ و از جاد، الیاساف بن دعویل. ۱۵ و از نفتالی، اخیع بن عینان.» ۱۶ ایناند دعوت شدگان جماعت و سروران اسباط آبای ایشان، و روسای هزاره های اسرائیل. ۱۷ و موسی و هارون این کسان را که به نام، معین شدند، گرفتند. ۱۸ و در روز اول ماه دوم، تمامی جماعت را جمع کرده، نسب نامه های ایشان را برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، به شماره اسم ها از بیست ساله و بالاتر موافق سرهای ایشان خواهندند. ۱۹ چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، ایشان را در بیابان سینا بشمرد. ۲۰ و اما انساب بنی رویین نخست زاده اسرائیل، برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق نامها و سرهای ایشان این بود: هر ذکور ازیست ساله و بالاتر، جمیع کسانی که برای جنگ بیرون می رفتند. ۲۱ شمرده شدگان ایشان از سبط ویهودین، چهل و شش هزار و پانصد نفر بودند. ۲۲ و انساب بنی شمعون برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، کسانی که از ایشان شمرده شدند، موافق شماره اسم ها و سرهای ایشان این بود: هر ذکور از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۲۳ شمرده شدگان ایشان از سبط شمعون، پنجاه و نه هزار و سیصد نفر بودند. ۲۴ و انساب بنی جاد برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم ها، از بیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۲۵ شمرده شدگان ایشان از سبط جاد، چهل و پنج هزار و ششصد و پنجاه نفر بودند. ۲۶ و انساب بنی یهودا برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم ها ازیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۲۷ شمرده شدگان ایشان از سبط یهودا، هفتاد و چهار هزار و شش صد نفر بودند. ۲۸ و انساب بنی یسکار برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم ها ازیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۲۹ شمرده شدگان ایشان از سبط یسکار، پنجاه و چهار هزار و چهارصد نفر بودند. ۳۰ و انساب بنی زیلون برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان، موافق شماره اسم ها ازیست ساله و بالاتر، هر که برای جنگ بیرون می رفت. ۳۱ شمرده شدگان ایشان از سبط

بن عمنداداب باشد. ۴ و فوج اوکه از ایشان شمرده شدند هفتاد و چهار هزار و ششصد نفر بودند. ۵ و سبط پیساکار در پهلوی او خیمه زند، و رئیس پی ساکار نتایل بن صوغرباشد. ۶ و فوج او که از ایشان شمرده شدند پنجاه و چهار هزار و چهارصد نفر بودند. ۷ و سبط پیلوون و رئیس پی زیلون الیاب بن حیلون باشد. ۸ و فوج او که از ایشان شمرده شدگان محله پیچاه و هفت هزار و چهارصد نفر بودند. ۹ جمیع شمرده شدگان محله پیهودا برحسب افواج ایشان صد و هشتاد و شش هزار و چهارصد نفر بودند. ایشان اول کوچ کنند. ۱۰ و بر جانب جنوب، علم محله روین برحسب افواج ایشان باشد، و رئیس پی روین الیصو بن شدیبور باشد. ۱۱ و فوج او که از ایشان شمرده شدند چهل و شش هزار و پانصد نفر بودند. ۱۲ و در پهلوی او سبط شمعون خیمه زندو رئیس پی شمعون شلومیل بن صوریشادای باشد. ۱۳ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، پنجاه و نه هزار و سیصد نفر بودند. ۱۴ و سبط جادو رئیس پی جاد الیاساف بن رعیل باشد. ۱۵ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، چهل و پنج هزار و ششصد و پنجاه نفر بودند. ۱۶ جمیع شمرده شدگان محله در جای خود نزد علمهای خویش کوچ کنند. ۱۷ و بعد از آن خیمه اجتماع با محله لاویان درمیان محله‌ها کوچ کنند، چنانکه خیمه می‌زند، همچنان هر کس اینک من لاویان را از میان پنی اسرائیل، به عوض هر نخست زاده‌ای از پنی اسرائیل که رحم را بگشاید گرفتند، پس لاویان از آن من می‌باشدند. ۱۸ و به طرف مغرب، علم محله افریم برحسب افواج ایشان و رئیس پی افریم، الیشمع بن عمیمه‌بود باشد. ۱۹ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، چهل هزار و پانصد نفر بودند. ۲۰ و در پهلوی او سبط منسی، و رئیس پی منسی جملیلیل بن فدهصور باشد. ۲۱ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، سی و دو هزار و دویست نفر بودند. ۲۲ و سبط بیامین و رئیس پی بیامین، ایدان بن جدعونی باشد. ۲۳ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، سی و پنج هزار و چهارصد نفر بودند. ۲۴ جمیع شمرده شدگان محله افریم برحسب افواج ایشان، صد و هشت هزار و یکصد نفر بودند، و ایشان سوم کوچ کنند. ۲۵ و به طرف شمال، علم محله دان، برحسب افواج ایشان، و رئیس پی دان اخیعز بن عمیشادای باشد. ۲۶ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، شصت و دو هزار و هفت صد نفر بودند. ۲۷ و در پهلوی ایشان سبط اشیر خیمه زند، و رئیس پی اشیر فجعیل بن عکران باشد. ۲۸ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، پنچاه و سه هزار و چهارصد نفر بودند. ۲۹ و سبط نفتالی اخیر بن عینان باشد. ۳۰ و فوج او که از ایشان شمرده شدند، پنجاه و هشتاد و هشت هزار و چهارصد نفر بودند. ۳۱ جمیع شمرده شدگان محله دان، صد و پنجاه و هفت هزار و ششصد نفر بودند. ایشان نزد علمهای خود در عقب کوچ کنند. ۳۲ ایناند شمرده شدگان پنی اسرائیل برحسب افواج ایشان آبای ایشان، جمیع شمرده شدگان محله‌ها موافق افواج ایشان شش صد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند. ۳۳ اما لاویان چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود، در میان پنی اسرائیل شمرده شدند. ۳۴ و پنی اسرائیل موافق هرچه خداوند به موسی امر فرموده بود، عمل نمودند،

به اینطور نزد علمهای خود خیمه می‌زندند و به اینطور هر کس برحسب قبایل خود با خاندان آبای خود کوچ می‌کردند.

۳ این است انساب هارون و موسی در روزی که خداوند در کوه سینا با موسی متكلم شد. ۲ و نامهای پسران هارون این است: نخست زاده‌اش ناداب و ایهیو و العازار و ایتمار. ۳ این است نامهای پسران هارون کهنه که مسح شده بودند که ایشان را برای کهنه‌تخصیص نمود. ۴ اما ناداب و ایهیو در حضور خداوند مردند، هنگامی که ایشان در پیابان سینا آتش غریب به حضور خداوند گذرانیدند، و ایشان را پسری نبود و العازار و ایتمار به حضور پدر خودهارون، کهنه‌تخصیص نمودند. ۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: « سبط لاوی را زندیک آورده، ایشان را پیش هارون کاهن حاضر کن تا او را خدمت نمایند. ۷ و ایشان شعائر او و شعائر تمامی جماعت را پیش خیمه اجتماع نگاه داشته، خدمت مسکن را بجا‌آورند. ۸ و جمیع اسپاب خیمه اجتماع و شعائری اسرائیل را نگاه داشته، خدمت مسکن را بجا‌آورند. ۹ و لاویان را به هارون و پسرانش بده، زیرا که ایشان از جانب پنی اسرائیل بالکل به وی داده شده‌اند. ۱۰ و هارون و پسرانش را تعیین نمایند که نتاین خود را بجا‌آورند، و غریبی که زندیک آید، کشته شود.» ۱۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: « که اینک من لاویان را از میان پنی اسرائیل، به عوض هر نخست زاده‌ای از پنی اسرائیل که رحم را بگشاید گرفتند، پس لاویان از آن من می‌باشدند. ۱۲ زیرا جمیع نخست زادگان از آن منند، و دروزی که همه نخست زادگان زمین مصر را کشتم، جمیع نخست زادگان اسرائیل را خواه از انسان و خواه از بهایم برای خود تقدیس نمودم، پس ازان از آن من می‌باشدند. ۱۳ زیرا جمیع نخست زادگان از آن منند، و دروزی که همه نخست زادگان را کشتم، جمیع نخست زادگان اسرائیل را خواه از انسان و خواه از بهایم برای خود تقدیس نمودم، پس ازان از آن من می‌باشدند. ۱۴ و خداوند موسی را در پیابان سینا خطاب کرده، گفت: « که چنانکه مامور شد، ایشان را شمرد. ۱۵ و پسران لاوی موافق نامهای ایشان ایناند: جرشون و قهات و مواری. ۱۶ و نامهای پنی جرشون برحسب قبایل ایشان این است: لبی و شمعی. ۱۷ و پسران قهات برحسب قبایل ایشان: عمرام وصهار و حرون و عزیل. ۱۸ و پسران مواری برحسب قبایل ایشان: محلی و موشی بودند. ایناند قبایل لاویان برحسب خاندان آبای ایشان. ۱۹ و از جرشون، قبیله لبی و قبیله شمعی. ایناند قبایل جرشونیان. ۲۰ و شمرده شدگان ایشان به شماره همه ذکوران از یک ماهه و بالاتر، شمرده شدگان ایشان هفت هزار و پانصد نفر بودند. ۲۱ و قبایل جرشونیان در عقب مسکن، به طرف مغرب خیمه زندند. ۲۲ و سور خاندان آبای جرشونیان، الیاساف بن لایل باشد. ۲۳ و دیدعیت پنی جرشون در خیمه اجتماع، مسکن و خیمه ویوشش آن و پرده دروازه خیمه اجتماع باشد. ۲۴ و تجربه‌ای صحن و پرده دروازه صحن که پیش روی مسکن و به اطراف مذیع است وطن‌باهاش با هر خدمت آنها. ۲۵ و از قهات، قبیله عمرامیان و قبیله پصهاریان و قبیله حرونیان و قبیله عزیلیان، ایناند قبایل قهاتیان. ۲۶ به شماره همه ذکوران از یک ماهه و بالاتر، هشت هزار و شش

صد نفوذیوند که و دیعت قدس را نگاه می داشتند. ۲۹ و قبایل بنی قهات به طرف جنوب مسکن، خیمه بزند. ۳۰ و سرور خاندان آبای قبایل قهاتیان، الیاصافان بن عزیل باشد. ۳۱ و دیعت ایشان تابوت و میز و شمعدان و مذبحها و اسباب قدس که با آنها خدمت می کنند، و حجاب و هر خدمت آن باشد. ۳۲ و سرور سروران لاویان العازار بن هارون کاهن باشد، و نظارت نگهبانان خدمت قدس، او را خواهد بود. ۳۳ و از ماری، قبیله محلیان و قبیله موشیان؛ اینانند قبایل ماری. ۳۴ و شمرده شدگان ایشان و شماره همه ذکرها از یک ماهه و بالاتر، شش هزار و دویست نفر بودند. ۳۵ و سرور خاندان آبای قبایل ماری، صوریل بن ایچایل باشد و ایشان به طرف شمالی مسکن، خیمه بزند. ۳۶ و دیعت معین بنی ماری، تختهای مسکن و پشت بندهایش و ستونهای اطراف صحن و پایه های آنها و میخها و طنابهای آنها. ۳۷ و پیش مسکن به طرف مشرق و پیش روی خیمه اجتماع به طرف طلوع شمس، موسی و هارون و پسرانش خیمه بزند و نگاهبانی قدس را نگاهبانی بنی اسرائیل را بدانند. و هر غریبی که نزدیک آید، کشته شود. ۳۹ و جمع شمرده شدگان لاویان که موسی و هارون ایشان را بحسب قبایل ایشان و فرمان خداوند شمردند، همه ذکرها از یک ماهه و بالاتر، پیش و دو هزار نفر بودند. ۴۰ و خداوند به موسی گفت: «جمعی نخست زادگان نزینه بنی اسرائیل را از یک ماهه و بالاتر بشمار، و حساب نامهای ایشان را بگیر. ۴۱ ولاویان را به عرض همه نخست زادگان بنی اسرائیل برای من که یهود هستم بگیر، و بهایم لاویان را به عرض همه نخست زادگان بهایم بنی اسرائیل». ۴۲ پس موسی چنانکه خداوند او را امروزه بود، همه نخست زادگان بنی اسرائیل را شمرد. ۴۳ و جمعی نخست زادگان نزینه، بحسب شماره اسم های شمرده شدگان ایشان از یک ماهه و بالاتر، پیش و دو هزار و دویست و هفتاد و سه نفر بودند. ۴۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «لاؤیان را به عرض جمعی نخست زادگان بنی اسرائیل، و بهایم لاویان را به عرض بهایم ایشان بگیر، و لاویان از آن من خواهند بود. من یهود هستم. ۴۶ و اما درباره بدشوند، و هریک از ایشان را به خدمت و حمل خود بگمارند. ۴۷ و ایشان بهجهت دیدن قدس لحظهای هم داخل نشوند، مبادا بزمیزند.» ۴۸ و ایشان را خطاب کرده، گفت: «سبط قبایل قهاتیان را از میان لاویان منقطع مسازید. ۴۹ بلکه با ایشان چنین رفتار نمایید تا چون به قدس القداس نزدیک آید، زنده بمانند و نمیرند. هارون و پسرانش داخل آن بنشوند، و هریک از ایشان را به خدمت و حمل خود بگمارند. ۵۰ و اما ایشان بهجهت دیدن قدس پنهان شود، مبادا بزمیزند.» ۵۱ و ایشان برحسب خاندان آباو قبایل ایشان بگیر. ۵۲ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله ایشان را بشمار، هر که داخل شود تادر خیمه اجتماع به شغل پدرداز و خدمت بنماید. ۵۳ «این است خدمت قبایل بنی جرشون را نیز خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «حساب بنی جرشون را نیز زیاده اند به هارون و پسرانش بد». ۵۴ پس موسی نقد فدیه را از آنانی که زیاده بودند، بر کسانی که لاویان فدیه آنها شده بودند، گرفت. ۵۵ و از نخست زادگان بنی اسرائیل نقد فدیه راکه هزار و سیصد و شصت و پنج مقال موقاف مقال قدس باشد، بگیر. ۵۶ و نقد فدیه آنانی که از ایشان زیاده اند به هارون و پسرانش بد. ۵۷ پنچ مقال برای هر سری بگیر، آن را موقاف مقال قدس که نیست جیره یک مقال باشد، بگیر. ۵۸ و نقد فدیه آنانی که از ایشان زیاده اند به هارون و پسرانش بد. ۵۹ پس موسی نقد فدیه را از آنانی که زیاده بودند، بر کسانی که لاویان فدیه آنها شده بودند، گرفت. ۶۰ و از نخست زادگان بنی اسرائیل نقد فدیه راکه هزار و سیصد و شصت و پنج مقال موقاف مقال قدس باشد، گرفت. ۶۱ و موسی نقد فدیه را بحسب قول خداوند چنانکه خداوند موسی را مل فرموده بود، به هارون و پسرانش داد.

۶۲ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: «حساب بنی قهات را از میان بنی لاوی بحسب قبایل و خاندان آبای ایشان بگیر. ۶۳ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله، هر که داخل خدمت شود تا در خیمه اجتماع کار کند. ۶۴ «و خدمت بنی قهات در خیمه اجتماع،

را بگو: هرگاه مردی یا زنی به هرکدام از جمیع گناهان انسان مرتکب شده، را خداوند خیانت ورزد، و آن شخص مجرم شود، ۷ آنگاه گناهی را که کردته است اعتراف ننماید، واصل جرم خود را رد ننماید، و خمس آن را برآن مزید کرده، به کسی که بر او جرم نموده است، بدهد. ۸ و اگر آن کس را ولی ای نباشد که دیه جرم به او داده شود، آنگاه دیه جرمی که برای خداوند داده می شود، از آن گاهن خواهد بود، علاوه بر قرچ کفاهه که به آن درباره وی کفاهه می شود. ۹ وهر هدیه افراشتنی از همه موقوفات بین اسرائیل که نزد گاهن می آورند، از آن باشد. ۱۰ و موقوفات هر کس از آن او خواهد بود، و هرچه که کسی به گاهن بدهد، از آن او باشد.» ۱۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۱۲ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، و به ایشان بگو: هرگاه زن کسی از او بگشته، به وی خیانت ورزد، ۱۳ و مردی دیگر با او همبستر شود، و این از چشممان شوهرش پوشیده و مستور باشد، آن زن نجس می باشد، و اگر بر او شاهدی نباشد و در عین فعل گرفقار نموده، ۱۴ و روح غیرت بر او بیاید و به زن خود غیرشود، و آن زن نجس شده باشد، یا روح غیرت بر او بیاید و به زن خود غیرشود، و آن زن نجس نشده باشد، ۱۵ پس آن مردن خود را نزد گاهن بیاورد، و بجهت او برای هدیه، یک عذر ایفه آرد جوین بیاورد، و روغن برآن نزید، و کندر بر آن نهاد، زیرا که هدیه غیرت است و هدیه یادگار، که گناه را بیاد می آورد. ۱۶ «و گاهن او را نزدیک آورده، به حضور خداوند بپیارا دارد. ۱۷ و گاهن آب مقدس در طرف سفالین بگیرد، و گاهن قدری از غباری که بر زمین مسکن باشد گرفته، بر آب بپاشد. ۱۸ و گاهن زن را به حضور خداوند بپیارا داشته، موي سر او را بازکند و هدیه یادگار را که هدیه غیرت باشد برسد آن زن بگذارد، و آب تلخ لعنت بر دست گاهن باشد. ۱۹ و گاهن به زن قسم داده، به وی بگوید: اگر کسی با تو همبستر نشده، و اگر بسوی نجاست به کسی غیر از شوهر خود بزنگشته ای، پس از این آب تلخ لعنت میرا شوی. ۲۰ و لیکن اگر به غیر از شوهر خود بگشته، نجس شده ای، وکسی غیر از شوهرت با تو همبستر شده است، ۲۱ آنگاه گاهن زن را قسم لعنت بدهد و گاهن به زن بگوید: خداوند تو را در میان قوتم مورده لعنت و قسم بسازد به اینکه خداوند ران تو را ساقط و شکم تو را متنفسخ گرداند. ۲۲ و این آب لعنت در احشای تو داخل شده، شکم تو را متنفسخ و ران تو را ساقط بسازد. و آن زن بگوید: آمین آمین. ۲۳ «و گاهن این لعنتها را در طوماری بنویسد، و آنها را در آب تلخ محو کند. ۲۴ و آن آب لعنت تلخ را به زن بنوشاند، و آن آب لعنت در او داخل شده، تلخ خواهد شد. ۲۵ و گاهن هدیه غیرت را از دست زن گرفته، آن هدیه را به حضور خداوند بجذبند، و آن را نزد مذبح بیاورد. ۲۶ و گاهن مشتی از هدیه برای یادگاری آن گرفته، آن را بمذبح بسوزاند و بعد از آن، آن آب را به زن بنوشاند. ۲۷ و چون آب را به او نوشانید، اگر نجس شده و به شوهر خود خیانت ورزیده باشد، آن آب لعنت داخل او شده، تلخ خواهد شد، و شکم او متنفسخ و ران او ساقط خواهد گردید، و آن زن در میان قوم خود مورد لعنت خواهد بود. ۲۸ و اگر آن زن نجس نشده، طاهر باشد، آنگاه می‌راشد، اولاد خواهد زاید. ۲۹ «این است قانون غیرت، هنگامی که زن از شوهر خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۶ «بنی اسرائیل قبایل بینی جرشن در خیمه اجتماع، و نظارت ایشان به دست ایتمار بن هارون گاهن باشد. ۲۹ «و بنی مراری را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان بشمار. ۳۰ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که به خدمت داخل شود، تا کارخیمه اجتماع را ننماید. ایشان را بشمار. ۳۱ این است و دیعت حمل ایشان، در تمامی خدمت ایشان در خیمه اجتماع، تختهای مسکن و پشت بندهایش و سوتنهایش و پایه هایش ۳۲ و مستونهای اطراف صحن و پایه های آنها و میخهای آنها و طنابهای آنها با همه اسیاب آنها، و تمامی خدمت آنها، پس اسیاب و دیعت حمل ایشان را به نامها حساب کنید. ۳۳ این است خدمت قبایل بینی مراری در تمامی خدمت ایشان در خیمه اجتماع، زیر دست ایتمار بن هارون گاهن.» ۳۴ و موسی و هارون و سروران جماعت، بینی قهات را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان شمردند. ۳۵ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که به خدمت داخل می شد تا در خیمه اجتماع مشغول شود. ۳۶ و شمرده شدگان ایشان بر حسب قبایل ایشان، دو هزار و هفتصد و پنجاه نفر بودند. ۳۷ ایناند شمرده شدگان قبایل قهاتیان، هر که در خیمه اجتماع کار می کرد که موسی و هارون ایشان را بر حسب آنچه خداوند به واسطه موسی فرموده بود، شمردند. ۳۸ و شمرده شدگان ایشان شمرده شدگان آبای ایشان از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که در خیمه اجتماع کار می شدتا در خیمه اجتماع کار کند. ۴۰ و شمرده شدگان ایشان بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان را بر حسب فرمان خداوند شمردند. ۴۱ ایناند شمرده شدگان آبای ایشان بر حسب قبایل و شصده سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که در خیمه اجتماع کار می کرد که موسی و هارون ایشان را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان. ۴۲ و شمرده شدگان ایشان بر حسب قبایل بینی مراری بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان. ۴۳ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که به خدمت داخل می شدتا در خیمه اجتماع کار کند. ۴۴ و شمرده شدگان ایشان سه هزار و دویست نفر ایشان را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان بودند. ۴۵ ایناند شمرده شدگان ایشان بر حسب آنچه خداوند به واسطه موسی فرموده بود، شمردند. ۴۶ جمیع شمرده شدگان لا زیان که موسی و هارون و سروران اسرائیل ایشان را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان شمردند، ۴۷ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که داخل می شد تا کار خدمت و کار حملها را در خیمه اجتماع بکند. ۴۸ شمرده شدگان ایشان هشت هزار و پیاپیصد و هشتاد نفر بودند. ۴۹ بر حسب فرمان خداوند به توسط موسی، هر کس موافق خدمتش و حملش شمرده شد. و چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، او ایشان را شمرد. ۵۰ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را امر فرما که مبروس را و هر که جریان دارد و هر که از مینه نجس شود، از ازدرو اخراج کنند. ۳ خواه مرد و خواه زن، ایشان را اخراج نماید؛ بیرون از اردو ایشان را اخراج نماید، تا اردو خود را جایی که من در میان ایشان ساکن هستم، نجس نسازند.» ۴ و بنی اسرائیل چنین کردند، و آن کسان را بیرون از اردو اخراج کردند. چنانکه خداوند به موسی گفته بود، بنی اسرائیل به آن طور عمل نمودند. ۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۶ «بنی اسرائیل

خود برگشته، نجس شده باشد. ۳۰ یا هنگامی که روح غیرت بر مرد بیاید، و بر زنش غیرش شود، آنگاه زن را به حضور خداوند برباپدارد، و کاهن تمامی این قانون را درباره او اجرا دارد. ۳۱ پس آن مرد از گنایه مبرا شود، و زن گنایه خود را متتحمل خواهد بود.»

۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگویید: ۲۴ «یهوه تو را برکت دهد و تو را محافظت نماید. ۲۵ یهوه روی خود را بر تو تابان سازد و بر تو رحمت کند. ۲۶ یهوه روی خود را بر تیغافرازد و تو را سلامتی بخشد. ۲۷ و نام مربابی اسرائیل بگذارند، و من ایشان را برکت خواهم داد.»

۷ و در روزی که موسی از بريا داشتن مسکن فارغ شده و آن را مسح نموده و تقییس کرده و تمامی اسپاباش را و مذبح را با تمامی اسپاباش مسح کرده و تقییس نموده بود، ۲ سوران اسرائیل و روسای خاندان آبای ایشان هدیه گذارندند. ۳ پس ایشان بهجهت هدیه خود، به حضور خداوند شش گماشته شدند. ۴ ایشان بهجهت هدیه خود، به حضور خداوند شش ارابه سرپوشیده و دوازده گاو آوردند، یعنی یک ارابه برای دو سوران، و برای هر نفری یک گاو، و آنها رایش روی مسکن آورند. ۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۵ «اینها را از ایشان بگیر تا برای بجا آوردن خدمت خیمه اجتماع به کار آید، و به لایوان به هر کس به اندازه خدمتش تسلیم نمای.» ۶ پس موسی ارابهها و گاوها را گرفته، آنها را به لایوان تسلیم نمود. ۷ و ارابه و چهار گاو به بنی جرشون، به اندازه خدمت ایشان تسلیم نمود. ۸ و چهار ارابه و هشت گاو به بنی مارای، به اندازه خدمت ایشان، به دست ایتمار بن هارون کاهن تسلیم نمود. ۹ اما به بنی قهات هیچ نداد، زیرا خدمت قدس متعلق به ایشان بود و آن را بر دوش خود برمی داشتند. ۱۰ و سوران بهجهت تبرک مذبح، در روز مسح کردن آن، هدیه گذارندند. و سوران هدیه خود را پیش مذبح آورند. ۱۱ و خداوند به موسی گفت که هر سور در روز نوبه خود هدیه خوش را بهجهت تبرک مذبح بگذارند. ۱۲ و در روز اول، نحشون بن عمنیاداب از سبیط یهودا هدیه خود را گذارند. ۱۳ و هدیه اویک طبق نقره بود که وزنش صد و سی مثقال بود، و یک لگن نقره با روغن بودجهت هدیه آردی. ۱۴ و یک قاشق طلا ده مثقال پر از بخور. ۱۵ و یک گاو جوان و یک قوچ و یک بره نرینه یک ساله بهجهت قربانی سوختنی، و یک بزر نرینه یک ساله بهجهت قربانی سوختنی، و یک بزر نرینه یک ساله بهجهت قربانی گناه، و یک قوچ بی عیب بهجهت ذیبحه سلامتی. ۱۶ و یک سبد نان فطیر یعنی گرده های آرد نم سرشته شده با روغن، و قرصهای فطیر مسح شده با روغن، و هدیه آردی آنها و هدیه ریختنی آنها. ۱۷ و کاهن آنها را به حضور خداوند نزدیک آورده، قربانی گناه و قربانی سوختنی او را بگذارند. ۱۸ و قوچ را با سبد نان فطیر بهجهت ذیبحه سلامتی برای خداوند بگذارند، و کاهن هدیه آردی و هدیه ریختنی او را بگذارند. ۱۹ «و آن نزدیه سر تخصیص خود را نزد درخیمه اجتماع بتراشد، و موى سر تخصیص خود را گرفته، آن را بر آتشی که زیر ذیبحه سلامتی است بگذارند. ۲۰ و کاهن سردهست بربان شده قوچ را با یک گرده فطیر از سبد و یک قرص فطیر گرفته، آن را بر دست نزدیه، بعد از تراشیدن سر تخصیصش بگذارد. ۲۱ و کاهن آنها را بهجهت هدیه جنبانیدنی به حضور خداوند بجهاند، این با سینه جنبانیدنی و ران افراشتنی برای کاهن، مقدس است. و بعد از آن نزدیه شراب بنشود. ۲۲ «این است

کرسی رحمت که بر تابوت شهادت
می گفت، پس با اوتکلم می نمود.

ایشان عمل نمودند. ۲۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «این است قانون لاویان که از بیست و پنج ساله و بالاتر داخل شوند تا در کار خیمه اجتماع مشغول خدمت بشوند. ۲۵ و از پنجاه ساله از کار خدمت بازیستند، و بعد از آن خدمت نکنند. ۲۶ لیکن با برادران خود در خیمه اجتماع به نگاهبانی نمودن مشغول شوند، و خدمتی دیگر نکنند. باید. طو با لایان دیواره و دیعت ایشان عما نما.»

و فضیح را در روز پهار سرم ماه اول، در وقت حسر در سعیری سیاه پیچ آوردند، پر حسب هرچه خداوند به موسی امر فرموده بود بینی اسرائیل چنان عمل نمودند. ۶ اما بعضی اشخاص بودند که از میت آدمی نجس شده، فضیح را در آن روز نتوانستند بجا آورند، پس دران روز نزد موسی و هارون آمدند.

۷ و ان استخراص وی را گفتند که «ما از میت ادمی تجسس هستیم» پس چرا از گذرانیدن رقیانی خداوند در موسمش در میان بینی اسرائیل ممنوع شویم؟^۸ موسی ایشان را گفت: «بایستید تا آنچه خداوند در حق شما

امر فرماید، بشنو». ۹ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی از شما یا از اعقاب شما از میت نجس شود، یا درسفر دور باشد، مع هذا فصرح را پرای خداوند

از آن پس بسیار سرمه، یا درمنور درور پسته، مع مده سیص و بروی ماده پیچا آورده. ۱۱ در روز چهاردهم ماه دوم، آن را در وقت عصر بجا آورند، و آن را با نان فطیر و سبزی تانی بخورند. ۱۲ چیزی از آن تا صبح نگذارند و ازان استخوانی نشکنند؛ پرسن جمیع فرایض فحص آن را معمول دارند. ۱۳ اما کس که طاهراشی داشته باشد، از سایر آنها آنقدر فرق نداشته باشد؛

اما کسی که طاهریاند و در سفر نیاشد و از بجا اوردن فصح باز استند، آن کس از قوم خود منقطع شود، چونکه قریانی خداوند را در موسیمش نگذرانیده است، آن شخص گاه خود را متهم خواهد شد. ۱۴ و اگر

غزیبی در میان شما مدوا گزیند و بخواهد که فصح را برای خداوند بجا آورد، پر حسب فرضه و حکم فصح عمل نماید، برای شما یک فرضه می باشد خواه برای غریب و خواه برای متوطن.» ۱۵ و در روزی که مسکن بریا شد،

ابر مسکن خیمه شهادت را پوشانید، و از شب تا صبح مثل منظر آتش بر مسکن می‌بود. ۱۶ همیشه چنین بود که ابر آن را می‌پوشانید و منظر آتش در شب. ۱۷ و هگاه ابر از خیمه بر می‌خاست بعد از آن بنی اسرائیل کوچ

می کردند و در هر چایی که ابرساقن می شد آنچا بنی اسرائیل اردو می زدند.
۱۸ به فرمان خداوند بنی اسرائیل کوچ می کردند و به فرمان خداوند اردو

می‌زندند، همه روزهایی که ابر بر مسکن ساکن می‌بود، در ارو می‌ماندند.
وچون ابر، روزهای بسیار بر مسکن توقف می‌نمود، بنی اسرائیل و دیعت ۱۹

خداؤند را نگاه می داشتند و کوچ نمی کردند. ۲۰ و بعضی اوقات ابر ایام
قلیلی بر مسکن می ماند، آنگاه به فرمان خداوند در اردویی ماندند و به
فرمان خداوند کوچ می کردند. ۲۱ و بعضی اوقات، ابر از شام تا صبح

کرسی رحمت که بر تابوت شهادت بود، از میان دو کروبی به وی سخن می گفت، پس با او تکلم می نمود.

۸ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «هارون را خطاب کرده، به وی بگو: هنگامی که چراگها را برافرازی، هفت چراغ پیش شمعدان روشنایی بدهد.» ۳ پس هارون چنین کرد، و چراگها را برافراشت تا پیش شمعدان را روشنایی بدهد، چنانکه خداوند موسی را امروزه بود. ۴ و صنعت شمعدان این بود: از چهارچکاری طلا از ساق تا گلهایش چرخکاری بود، موافق نمونهای که خداوند به موسی نشان داده بود، به همین طور شمعدان را ساخت. ۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۶ «لاویان را از میان بني اسرائیل گرفته، ایشان را تطهیر نما. ۷ و بجهت تطهیر ایشان، به ایشان چنین عمل نما، آن کفاره گناه را بر ایشان پیش و بر تمام بدن خود استه بگذراند، و رخت خود را شسته، خود را تطهیر نمایند. ۸ و گاوی جوان و هدیه آردی آن، یعنی آرد نم مخلوط با روغن بگیرند، و گاو جوان دیگر بجهت قربانی گناه بگیر. ۹ ولاویان را پیش خیمه اجتماع نزدیک بیاور، و تمامی جماعت بني اسرائیل را جمع کن. ۱۰ ولاویان را به حضور خداوند نزدیک بیاور، و بني اسرائیل دستهای خود را بر لاویان بگذراند. ۱۱ و هارون لاویان را از جانب بني اسرائیل به حضور خداوند بجهت قربانی سوختنی برای خداوند بگذران، تا بجهت لاویان کفاره شود. ۱۲ و لاویان را پیش هارون و پسرانش بريا بدار، و ایشان را برای خداوند هدیه بگذران. ۱۴ و لاویان را از میان بني اسرائیل جدا نما و لاویان از آن من خواهند بود. ۱۵ «و بعد از آن لاویان داخل شوند تا خدمت خیمه اجتماع را بجا آورند، و تو ایشان را تطهیر کرده، ایشان را هدیه بگذران. ۱۶ زیرا که ایشان از میان بني اسرائیل به من بالکل داده شده اند، و به عوض هر گشاینده رحم، یعنی به عوض همه نخست زادگان بني اسرائیل، ایشان را برای خود گرفته ام. ۱۷ زیرا که جمیع نخست زادگان بني اسرائیل خواه از انسان و خواه از بهایم، از آن من اند، در روزی که جمیع نخست زادگان را در زمین مصر زدم، ایشان را برای خود تقدیس نمودم. ۱۸ پس لاویان را به عوض همه نخست زادگان بني اسرائیل گرفتم. ۱۹ و لاویان را از میان بني اسرائیل به ایشان را تطهیر کرده، ایشان را پیش از خیمه اجتماع بجا آورند، و بجهت بني اسرائیل کفاره نمایند، و چون در خیمه اجتماع بجا آورند، و بجهت بني اسرائیل عارض نشود.» ۲۰ پس موسی و هارون و خداوند موسی را درباره لاویان چنین کردند، برسی هر آنچه خداوند موسی به ایشان را درباره لاویان امروزه، همچنان بني اسرائیل به ایشان عمل نمودند. ۲۱ و لاویان برای گناه خود کفاره کرده، رخت خود را شستند، و هارون ایشان را به حضور خداوند هدیه گذاراند، و هارون برای ایشان کفاره نموده، ایشان را تطهیر کرد. ۲۲ و بعداز آن لاویان داخل شدند تا در خیمه اجتماع به حضور هارون و پسرانش به خدمت خود پیدا زند، و چنانکه خداوند موسی را درباره لاویان امر فرمود، همچنان به

می ماند و در وقت صبح ابر برمی خاست، آنگاه کوچ می کردند، یا اگر روز و شب می ماند چون ابر برمی خاست، می کوچیدند. ۲۲ خواه دو روز و خواه یک ماه و خواه یک سال، هر قدر ابر بر مسکن توقف نموده، بر آن ساکن می بود، بنی اسرائیل در اردوی ماندن، و کوچ نمی کردند و چون برمی خاست، می کوچیدند. ۲۳ به فرمان خداوندارو می زدند، و به فرمان خداوند کوچ می کردند، و دویعت خداوند را بحسب آنچه خداوند به واسطه موسی فرموده بود، نگاه می داشتند.

۱۰ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «برای خود دو کرنا نقره بازار، آنها را چرخکاری درست کن، و آنها را بجهت خواندن جماعت و کوچیدن ادو بکار ببر. ۳ و چون آنها را بنازند تماشی جماعت نزد تو به درخیمه اجتماع جمع شوند. ۴ و چون یکی را بنازند، سروران و روسای هزاره های اسرائیل نزد تو جمع شوند. ۵ و چون تیز آنگ بنازید محله های که به طرف مشرق جا دارند، کوچ بکنند. ۶ و چون مرتبه دوم تیز آنگ بنازید، محله های که به طرف جنوب جا دارند کوچ کنند؛ بجهت کوچ دادن ایشان تیز آنگ بنازند. ۷ و بجهت جمع کردن جماعت بنازید، لیکن تیز آنگ متوابد. ۸ و بنی هارون کهنه، کرناها را بنازند. این برای شما در نسلهای شما فریضه ایدی باشد. ۹ و چون در زمین خود برای مقاتله با دشمنی که برشما تهدی می نمایند می روید، کرناها را تیز آنگ بنازید، پس به حضور یهوه خدای خودبیاد اورده خواهید شد، و از دشمنان خود نجات خواهید یافت. ۱۰ و در روز شادی خود و در عیدها و در اول ماه های خود کرناها را برقیانی های سوختنی و ذایخ سلامتی خودبنازید، تا برای شما به حضور خدای شما باید گاری باشد. من یهوه خدای شما هستم.» ۱۱ واقع شد در روز بیستم ماه دوم سال دوم که ابر از بالای خیمه شهادت برداشته شد، ۱۲ و بنی اسرائیل به مراحل خود از صحرای سینا کوچ کردند، و ابر در صحرای فاران ساکن شد، ۱۳ و ایشان اول به فرمان خداوند به واسطه موسی کوچ کردند. ۱۴ و علم محله بنی یهودا، اول با افواج ایشان روانه شد، و بر فوج او تحشون بن عینیاد بود. ۱۵ و بر فوج سبط بنی ساکار، نتائیل بن صوغر. ۱۶ و بر فوج بنی زبولون، الياب بن حیلون. ۱۷ پس مسکن را پایین آورده و بنی جوشون و بنی ماری که حاملان مسکن بودند، کوچ کردند. ۱۸ و علم محله رویین با افواج ایشان روانه شد، و بر فوج او البصرون بن شدیشور بود. ۱۹ و بر فوج سبط بنی شمعون، شلومیشل بن صوریشادی. ۲۰ و بر فوج سبط بنی جاد، الیاساف بن دعویل. ۲۱ پس قهانیان که حاملان قلس بودند، کوچ کردند و پیش از رسیدن ایشان، آنها مسکن را برپا داشتند. ۲۲ پس علم محله بنی افرایم با افواج ایشان روانه شد، و بر فوج او الشیمیع بن عیمیهود بود. ۲۳ و بر فوج سبط بنی منسی، جملیشل بن فدهصور. ۲۴ و بر فوج سبط بنی بنیامین، ایبدان بن جدعنی. ۲۵ پس علم محله بنی دان که موخر همه محله ها بود با افواج ایشان روانه شد، و بر فوج او الخیعر بن عیشدادی بود. ۲۶ و بر فوج سبطنی اشیر، فجعیشل بن عکران. ۲۷ و بر فوج سبطی نفتالی، اخیرع بن عینان. ۲۸ این بود مراحل بنی اسرائیل با افواج ایشان.

۱۱ و قوم شکایت کنان در گوش خداوند بد گفتند، و خداوند این را شنیده، غضبیش افروخته شد، و آتش خداوند در میان ایشان منشعل شده، در اطراف اردو بسوخت. ۲ و قوم نزد موسی فریاد برآورده، موسی نزد خداوند دعانمود و آتش خاموش شد. ۳ پس آن مکان راتبعیره نام نهادند، زیرا که آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شد. ۴ و گروه مختلف که در میان ایشان بودند، شهوت پرست شدند، و بنی اسرائیل باز گریان شده، گفتند: «کیست که ما را گوشت بخوراند! ۵ ماهی ای را که در مصر مفت می خوردیم و خیارو خربزه و تره و پیاز و سیر را بیاد می آوریم. ۶ والان جان ما خشک شده، و چیزی نیست و غیر از این من، در نظر ما هیچ نمی آید!» ۷ و من مثل تخم گشته بود و شکل آن مثل مقل. ۸ و قوم گردش کرده، آن را جمع نمودند، و آن را در آسیا خرد می کردند یا در هاون می کوییدند، در دیگهای پخته، گرددها از آن می ساختند. و طعم آن مثل طعم قرصهای روغنی بود. ۹ و چون شبنم در وقت شب بر اردو می بارید، من نیز بر آن می ریخت. ۱۰ و موسی قوم را شنید که با اهل خانه خود هر یک به در خیمه خویش می گریستند، و خشم خداوند به شدت افروخته شد، و در نظر موسی نیز قبیح آمد. ۱۱ و موسی به خداوند گفت: «چرا به بنده خود بدبندی؟ و چرا در نظر تو النفات نیافم که بار جمع این قوم را بر من نهادی؟ ۱۲ آیامن به تمامی این قوم حامله شده، یا من ایشان رازیاده ام که به من می گویی ایشان را در آغوش خود بردار، به زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردی مثل لالا که طفل شیرخواره را برمی دارد؟ ۱۳ گوشت از کجا پیدا کنم تا به همه این قوم بدهم؟ زیرا نزد من گریان شده، می گویندما را گوشت بده تا بخوریم. ۱۴ من به تنهایی نمی توانم تحمل تمامی این قوم را بنمایم زیرا بمن زیاد سنگین است. ۱۵ و اگر با من چنین فشارنمایی، پس هرگاه در نظر تو النفات یافتم مراکشته، نایود ساز تا بدیختی خود را نبینم.» ۱۶ پس خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «هفتاد نفر از مشایخ بنی اسرائیل که ایشان رامی دانی که مشایخ قوم و

۱۲ و مریم و هارون درباره زن حبشه که موسی گرفته بود، بر او شکایت آوردند، زیرا زن حبشه گرفته بود. ۲ و گفتند: «ای خداوندبا موسی به تنهایی تکلم نموده است، مگر به ما نیز تکلم ننموده؟» و خداوند این را شنید. ۳ و موسی مرد بسیار حلیم بود، بیشتر از جمیع مردمانی که در روی زمینند. ۴ در ساعت خداوند به موسی و هارون و مریم گفت: «شما هر سه نزد خیمه اجتماع ییرون آیید.» و هر سه ییرون آمدند. ۵ و خداوند در ستون ابرنازل شده، به در خیمه ایستاد، و هارون و مریم را خوانده، ایشان هر دو بیرون آمدند. ۶ و او گفت: «الآن سختن مرا بشنوید: اگر در میان شما نیای باشد، من که یهوه هستم، خود را در رویا بر او ظاهر می کنم و در خواب به او سخن می گویم. ۷ اما بنده من موسی چنین نیست. او در تمامی خانه من امن است. ۸ با وی روبرو و آشکارا و نه در رومها سخن می گویم، و شیشه خداوند رامعاینه می بیند، پس چرا ترسیدید که بر بنده من موسی شکایت آورید؟» ۹ و غضب خداوند بایشان افروخته شده، برفت. ۱۰ و چون ابر از روی خیمه برخاست، اینک مریم مثل برف میروض بود، و هارون بر مریم نگاه کرد و اینک میروض بود. ۱۱ و هارون به موسی گفت: «اوای آقایم بار این گناه را بر ما مگذار زیرا که حماقت کرده، گناه وزیده ایم. ۱۲ و او مثل میتهای نباشد که چون از رحم مادرش بیرون آید، نصف بدنش پوسیده باشد.» ۱۳ پس موسی نزد خداوند استغاثه کرده، گفت: «ای خدا او را شفا بده!» ۱۴ خداوند به موسی گفت: «اگر پدرش به روی وی فقط آب دهان می انداخت، آیا هفت روز خجل نمی شد؟ پس هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس بشود، و بعد از آن داخل شود.» ۱۵ پس مریم هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس ماند، و تا داخل شدن مریم، قوم کوچ نکردند. ۱۶ و بعد از آن، قوم از حضیروت کوچ کرده، در صحرای فاران اردو زدند.

۱۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «کسان بفرست تا زمین کنعن را که به بنی اسرائیل دادم، جاسوسی کنند؛ یک نفر را از هر سبط آبای ایشان که هر کدام در میان ایشان سرور باشد، بفرستید.» ۳ پس موسی به فرمان خداوند، ایشان را از صحرای فاران فرستاد، و همه ایشان از روسای بنی اسرائیل بودند. ۴ و نامهای ایشان اینهاست: از سبط روبین، شمعون بن زکور. ۵ از سبط شمعون، شافاط بن حوری. ۶ از سبط یهودا، کالیپ بن یفنه. ۷ از سبط پیاساکار، پیحال بن یوسف. ۸ از سبط فاراهم، هوشع بن نون. ۹ از سبط بنیامین، فاطلی بن رافو. ۱۰ از سبط زبولون، جدیلیل بن سودی. ۱۱ از سبط یوسف از سبط بنی منسی، جدی بن سوسی. ۱۲ از سبط دان، عمیشل بن جملی. ۱۳ از سبطاشر، ستور بن میکانیل. ۱۴ از سبط نفتالی، نجیب بن وفسی. ۱۵ از سبط جاد، جاوتل بن ماکی. ۱۶ این است نامهای کسانی که موسی برای جاسوسی زمین فرستاد، و موسی هوشع بن نون را یهوشوع نام نهاد. ۱۷ و موسی ایشان را برای جاسوسی زمین کنعن نهاد، به ایشان گفت: «از آنجا به جنوب رفته، به کوهستان برآید. ۱۸ و زمین را ببیند که چگونه است و مردم را که در آن ساکنند که قوی‌اند یا ضعیف، قلیل‌اند یا کثیر. ۱۹ و زمینی که در آنجا باشندزد من جمیع کن، و ایشان را به خیمه اجتماع بیاورتا در آنجا با تو بایستند. ۲۰ و من نازل شده، در آنجا با تو سخن خواهم گفت، و از روحی که برتوست گرفته، بر ایشان خواهم نهاد تا با تومتحمل بار این قوم بانشد و تو به تنهایی متحمل آن نیاشی. ۲۱ و «قوی را بگو که برای فردا خود را تقدیس نماید تا گوشت بخورید، چونکه در گوش خداوند گریان شده، گفته‌اند، کیست که ما را گوشت بخوراند! زیرا که در مصر ما را خوش می گذشت! پس خداوند شما را گوشت خواهد داد تا بخورید. ۲۲ نه یک روز و نه دو روز خواجه‌خورد، و نه پنج روز و نه ده روز و نه بیست روز، بلکه یک ماه تمام تا از بینی شما بیرون آید و نزد شما مکروه شود، چونکه خداوند را که در میان شماست رد نمودید، و به حضور وی گریان شده، گفید، چرا از مصر بیرون آمدیم.» ۲۳ موسی گفت: «قومی که من در میان ایشان، ششصد هوار پیاده‌اند و تو گفته ایشان را گوشت خواهم داد تا یک ماه تمام بخورند. ۲۴ آیا گله‌ها ورمدها برای ایشان کشته شود تا برای ایشان کفایت کند؟ یا همه ماهیان دریا برای ایشان جمع شوند تا برای ایشان کفایت کند؟» ۲۵ خداوند موسی را گفت: «آیا دست خداوند کوتاه شده است؟ الان خواهی دید که کلام من برتو واقع می شود یا نه.» ۲۶ پس موسی بیرون آمد، سختان خداوند را به قوم گفت، و هفتاد نفر از مشایخ قوم را جمع کرده، ایشان را به اطراف لشکرگاه باقی ماندند که نام یکی الداد بود و نام دیگری میداد، و روح بر ایشان نازل شد و نامهای ایشان در ثبت بود، لیکن نزد خیمه نیامده، در لشکرگاه نبوت کردند. ۲۷ آنگاه جوانی دوید و به موسی خبر داده، گفت: «الداد و میداد در لشکرگاه نبوت می کنند.» ۲۸ و پیش بن نون خادم موسی که از برگزیدگان او بود، در جواب گفت: «ای آقایم موسی ایشان را معن نما!» ۲۹ موسی وی را گفت: «آیا تو برای من حسد می بزی؟ کاشکه تمامی قوم خداوند نبی می بودند خداوند روح خود را بر ایشان افاضه می نمود!» ۳۰ پس موسی با مشایخ اسرائیل به لشکرگاه آمدند. ۳۱ و بادی از جانب خداوند وزیده، سلوی رازی دریا برآورد و آنها را به اطراف لشکرگاه تختمین یک روز راه به این طرف و یک روز راه به آن طرف پراکنده ساخت، و قریب به دو ذراع از روی زمین بالا بودند. ۳۲ و قوم برخاسته تمام آن روز و تمام آن شب و تمام روز دیگر سلوی را جمع کردند و آنکه کمتر یافته بود، ده حومه جمع کرده بود، و آنها را به اطراف اردو برای خود پهن کردند. ۳۳ و گوشت هنوز در میان دندان ایشان می بود پیش از آنکه خایده شود، که غضب خداوند بر ایشان افروخته شده خداوند قوم را به بالای بسیار سخت مبتلا ساخت. ۳۴ و آن مکان را قبروت هناؤه نامیدند، زیرا قومی را که شهوت پرست شدند، در آنجا دفن کردند. ۳۵ و قوم از قبروت هناؤه به حضیروت کوچ کرده، در حضیروت توقف نمودند.

در آن ساکنند چگونه است، نیک یا بد؟ و در چه قسم شهرها ساکنند، در چارها یا در قلعه‌ها؟ ۲۰ و چگونه است زمین، چرب یا لاغر؟ درخت دارد یا نه؟ پس قوی دل شده، از میوه زمین بیاورید». و آن وقت موسم نور انگور بود. ۲۱ پس رفته زمین را از بیابان سین تا رحوب، نزد مدخل حمام جاسوسی کردند. ۲۲ و به جنوب رفته، به جیرون رسیدند، و اخیمان وشیایی و تلایم پنهان عناق در آنجا بودند، اما جیرون هفت سال قبل از صونع مصر بنا شده بود. ۲۳ و به وادی اشکول امتدند، و شاخهای با یک خوش انگور بزیده، آن را بر چوب دستی، میان دونفر با قدری از اثار و انجر برداشته، آوردند. ۲۴ و آن مکان به سبب خوش انگور که بین اسرائیل از آنجا بزیده بودند، به وادی اشکول نامیده شد. ۲۵ و بعد از چهل روز، از جاسوسی زمین برگشتند. ۲۶ و روانه شده، نزد موسی و هارون و تمایی جماعت بین اسرائیل به قادش در بیابان فاران رسیدند، و برای ایشان و برای تمامی جماعت خبر آوردند، و میوه زمین را به ایشان نشان دادند. ۲۷ و برای او حکایت کرده، گفتند: «به زمینی که ما را فرستادی رفیم، و به قسم خورده بود درآورد از این سبب ایشان را در صحراء کشته. ۲۸ لیکن آن قدرت خداوند عظیم بشود، چنانکه گفته بودی ۱۸ که بیوه دیرخش و مردمانی که در زمین ساکنند زوراوند، و شههایش حصاردار و بسیار عظیم، و بین عناق رانی در آنجا دیدیم. ۲۹ و عمالقه در زمین جنوب ساکنند، و حتیان و بیوسیان و اموریان در کوهستان سکونت دارند. و کنیان نزد دریا و برکاره اردن ساکنند.» ۳۰ و کالیب قوم را پیش موسی خاموش ساخته، گفت: «فی الفور بروم و آن را در تصرف آزم، زیرا که می‌توانیم بر آن غالب شویم.» ۳۱ اما آن کسانی که با اوی رفته بودند، گفتند: «ننی توانیم با این قوم مقابله نماییم زیرا که ایشان از ماقوی ترند.» ۳۲ و دریاره زمینی که آن را جاسوسی کرده بودند، خبر بد نزد بین اسرائیل آورده، گفتند: «زمینی که برای جاسوسی آن از آن گذشته زمینی است که ساکنان خود را می‌خورد، و تمامی قومی که در آن دیدیم، مردان بلند قد بودند. ۳۳ و در آنجا جباران بین عناق را دیدیم که اولاد جبارانند، و ما در نظر خود مثل ملخ بودیم و همچنین در نظر ایشان می‌نمودیم.»

۱۴ و تمامی جماعت آوار خود را بلند کرده، فریاد نمودند. و قوم در آن شب می‌گریستند. ۲ و جمیع بین اسرائیل بر موسی و هارون همه‌مه کردند، و تمامی جماعت به ایشان گفتند: «کاش که در زمین مصر می‌مردیم یا در این صحراء وفات می‌یافیم! ۳ و چرا خداوند ما را به این زمین می‌آورد تا به دم شمشیر بیفیم، و زنان و اطفال ما به یعنای بوده شوند، آیا برگشتن به مصر رای ما بهتر نیست؟» ۴ و به یکدیگر گفتند: «سرداری برای خود مقرر کرده، به مصر برگردیم.» ۵ پس موسی و هارون به حضور تمامی گروه جماعت بین اسرائیل به رو افتدند. ۶ و پیش بن نون و کالیب بن یافنه که از جاسوسان زمین بودند، رخت خود را دریدند. ۷ و تمامی جماعت بین اسرائیل را خطاب کرده، گفتند: «زمینی که برای جاسوسی آن از آن عبور نمودیم، زمین بسیار خوبیست. ۸ اگر خداوند از ما راضی است ما را به این زمین آورده، آن را به ما خواهد بخشید، زمینی که به شیر و شهد جاری است. ۹ زنهار از خداوند متبرد نشود، و از اهل زمین ترسان

خواهند شد، تالاشه های شما در صحرا تلف شود. ۴۴ برحسب شماره روزهایی که زمین را جاسوسی می کردید، یعنی چهل روز. یک سال به عرض هر روز، بازگاهان خود را چهل سال متهم خواهید شد، و مخالفت مرا خواهید داشت. ۴۵ من که یهود هستم، گفتم که البته این را به تمامی این جماعت شریر که به ضد من جمع شده اند خواهم کرد، و در این صحرا تلف شده، در اینجا خواهند مرد.» ۴۶ و اما آن کسانی که موسی برای جاسوسی زمین فرستاده بود. و ایشان چون برگشته بخوبی بدلرباره زمین آورده، تمام جماعت را از او گله می ساختند. ۴۷ آن کسانی که این خبر بد را درباره زمین آورده بودند، به حضور خداوند از ویرامدند. ۴۸ اما یهود بین نون و کالیب بن یافنه از جمله آنانی که برای جاسوسی زمین رفته بودند، زنده ماندند. ۴۹ و چون موسی این سختنان را به جمع پیش اسرائیل گفت، قوم بسیار گرسستند. ۵۰ و بامداد این به زودی برخاسته، پهسر کوه برآمده، گفتند: «این حاضریم و به مکانی که خداوند وعده داده است می رویم، زیرا گناه کردایم.» ۵۱ موسی گفت: «چرا از فرمان خداوند تجاوزی نماییم؟ لیکن این کار به کام نخواهد شد! ۵۲ مرور زیرا خداوند در میان شما نیست، مبادا از پیش دشمنان خود منهزم شوید. ۵۳ زیراعمالیقیان و کتعانیان آنچه پیش روی شما هستند، پس به شمشیر خواهید افتاد، و چونکه از پیروی خداوند روگردانیده اید، لهذا خداوند با شمانخواهد بود.» ۵۴ لیکن ایشان از راه تکبر پهسر کوه رفتند، اماتاوت عهد خداوند و موسی از میان لشکرگاه بیرون نرفتند. ۵۵ آنگاه عمالیقیان و کتعانیان که در آن کوهستان ساکن بودند فرود آمده، ایشان رازدند و تا حرما منهزم ساختند.

۱۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «بنی اسرائیل را خطاب کرده، چون به ایشان بگو: چون به زمین سکونت خود که من آن را به شما می دهم داخل شوید، ۳ و می خواهید همیشه آتشین برای خداوند بگذرانید، چه قربانی سوختنی و چه ذیحه و فای نذر، یا برای نافله یاد رعیدهای خود، برای گذرانیدن همیشه خوشبویجهت خداوند، خواه از رمه و خواه از گله، ۴ آنگاه کسی که هدیه خود را می گذراند، برای هدیه آردی یک عشر ایفه آرد نم مخلوط شده با یک ربع هین روغن بجهت خداوند بگذراند. ۵ و برای هدیه ریختنی یک ربع هین شراب با قربانی سوختنی یا برای ذیحه بجهت هر بره حاضرکن. ۶ «یا بجهت قوچ برای هدیه آردی دو عشیرافه آرد نم مخلوط شده با یک ثلث هین روغن حاضرکن. ۷ و بجهت هدیه ریختنی یک ثلث هین شراب برای خوشبوی بجهت خداوند حاضرکن. ۸ «و چون گاوی برای قربانی سوختنی یا ذیحه ای برای ادای نذر یا برای ذیحه سلامتی بجهت خداوند حاضر می کنی، ۹ آنگاه بجهت هدیه آردی، سه عشر آرد نم مخلوط شده با نصف هین روغن با گاو بگذراند. ۱۰ و برای هدیه ریختنی نصف هین شراب بگذران تا هدیه آتشین خوشبو برای خداوند بشود. ۱۱ «همچنین برای هر گاو و برای هر قوچ و برای هر بره نزینه و هر پرغاله کرده شود. ۱۲ برحسب شماره ای که حاضر کنید بدین قسم برای هریک، مواقف شماره آنها عمل نمایید. ۱۳ «هر متوطن چون هدیه آتشین خوشبو برای خداوند می گذراند، این اوامر را به اینطور بجاییورد. ۱۴ و اگر «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو که: برای خود بر گوشه های

آنها گذارده، نزد دروازه خیمه اجتماع، با موسی و هارون ایستادند. ۱۹ و قورح تسامی جماعت را به مقابل ایشان نزد در خیمه اجتماع جمع کرد، و جلال خداوند بر تسامی جماعت ظاهر شد. ۲۰ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: ۲۱ «خود را از این جماعت دور کنید تا ایشان را در لحظه‌ای هلاک کنم.» ۲۲ پس ایشان به روی درافتاد، گفتند: «ای خدا که خدای روحهای تمام بشر هستی، آیا یک نفر کنایه ورزد ویر تمام جماعت غضبناک شوی؟» ۲۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

۲۴ «جماعت را خطاب کرده، بگو از اطراف مسکن قورح و داتان و ایرام

دور شوید.» ۲۵ پس موسی برخاسته، نزد داتان و ایرام رفت و مشایخ

اسرائیل در عقب وی رفتند. ۲۶ و جماعت را خطاب کرده، گفت: «از

نزد خیمه های این مردمان شریف دور شوید، و چیزی را که از آن ایشان

است لمس نمایید، مبادا در همه گناهان ایشان هلاک شوید.» ۲۷ پس

از اطراف مسکن قورح و داتان و ایرام دور شدند، و داتان و ایرام بیرون

آمدند، بازنام و پسران و اطفال خود به در خیمه های خود ایستادند. ۲۸

موسی گفت: «از این خواهیدانست که خداوند مرا فرستاده است تا همه

این کارها را بکنم و به اراده من نبوده است. اگر این کسان مثل

موت سایر بنی آدم بمیرند و اگر مثل وقایع جمیع بنی آدم بر ایشان واقع

شود، خداوند را نفرستاده است.» ۲۹ و اما اگر خداوند چیز تازه‌ای بنماید

و زمین دهان خود را گشاده، ایشان را با جمیع مایمیلک ایشان بیلعد

که به گور زنده فرود روند، آنگاه بدانید که این مردمان خداوند را هات

نموده‌اند.» ۳۰ و چون از گفتن همه این سخنان فارغ شد، زمینی که زیر ایشان بود، شکافته شد. ۳۲ و زمین دهان خود را

گشوده، ایشان را و خانه های ایشان و همه کسان را که تعلق به قورح

داشتند، با تمامی اموال ایشان بلعید. ۳۳ و ایشان با هرچه به ایشان

تعلق داشت، زنده به گور فرور گشتد، و زمین براشان به هم آمد که از میان

جماعت هلاک شدند. (Sheol h7585) ۳۴ و جمیع اسرائیلیان که به

اطراف ایشان بودند، از نعره ایشان گریختند، زیرا گفتند مبادا زمین ما رانیز

بیلعد. ۳۵ و آتش از حضور خداوند بدرآمد، دویست و پنجاه نفر را که

پخور می‌گذرانیدند، سوزانید. ۳۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

۳۷ «به العازار بن هارون کاهن بگو که مجرمها را از میان آتش بدار، و

آتش را به آن طرف پیش زیرا که آنها مقدس است.» ۳۸ یعنی مجرم‌های

این گناهکاران را به ضد جان ایشان و از آنها تختهای پهن برای پوشش

مذبح بسازند، زیرا چونکه آنها را به حضور خداوند گذرانیده‌اند مقدس شده

است، تا برای بنی اسرائیل آتشی باشند.» ۳۹ پس العازار کاهن مجرم‌های

برنجین را که سوخته شدگان گذرانیده بودند گرفته، از آنها پوشش مذبح

ساختند. ۴۰ تا برای بنی اسرائیل یادگاری‌شده تا هیچ غریبی که از اولاد

هارون نباشد بجهت سوزانیدن پخور به حضور خداوند نزدیک نیاید، مبادا

مثل قورح و جمیعیش بشود، چنانکه خداوند به واسطه موسی او را امر

فرموده بود. ۴۱ و در فردای آن روز تمامی جماعت بنی اسرائیل بر موسی و

هارون همه‌مه کرده، گفتند که شما قوم خداوند را کشند. ۴۲ و چون

جماعت بر موسی و هارون جمع شدند، به سوی خیمه اجتماع نگریستند،

رخت خویش در قرنهای خود صیصیت بسازند و رشته لاجوردی بر هرگوشه صیصیت بگذارند. ۴۳ و بجهت شما صیصیت خواهد بود تا بآن بنگرید و تمام اومرخداوند را بیاد آورده، بجا آورید، و دربی دلها و چشمان خود که شما دربی آنها زنا می‌کنید، منحرف نشوید. ۴۰ تا تمامی اومر مرا بیاد آورده، بجا آورید، و بجهت خدای خود مقدس باشید. ۴۱ من بهوه خدای شما هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم. من بهوه خدای شما هستم.»

۱۶ و قورح بن یصهار بن قهات بن لاوی داتان و ایرام پسران الیاب و اون بن فالت پسران رویین (کسان) گرفته، ۲ با بعضی از بنی اسرائیل، یعنی دویست و پنجاه نفر از سروران جماعت که برگزیدگان شرما و مردان معروف بودند، به حضور موسی برخاستند. ۳ و به مقابل اسرائیل، زیرا خود تجاوز می‌نماید، زیرا تمامی شده، به ایشان گفتند: «شما از حد خود تجاوز می‌نماید، زیرا خود هریک از ایشان مقدس‌اند، و خداوند درمیان ایشان است. پس چرا خویشتن را بر جماعت خداوند برمی‌افزاید؟» ۴ و چون موسی این راشنید به روی خود درافتاد. ۵ و قورح و تمامی جمیعیت او را خطاب کرده، گفت: «بامدادان خداوند نشان خواهد داد که چه کس از آن وی و چه کس مقدس است، و او را نزد خود خواهد آورد، و هر که را برای خود برگزیده است، او را نزد خود خواهد آورد. ۶ این را بگنید که مجرمه‌های را خود بگزیرد، ای قورح و تمامی جمیعیت تو. ۷ و آتش در آنها گذارد، فردا به حضور خداوند بخور در آنها بزیید، و آن کس که خداوند برگزیده است، مقدس خواهد شد. ای پسران لاوی شما از حد خود تجاوز می‌نماید!» ۸ و موسی به قورح گفت: «ای بنی لاوی بشنوید! ۹ آیا نزد شما کم است که خدای اسرائیل شما را از جماعت اسرائیل ممتاز کرده است، تا شما را نزد خود بیاروید تا در مسکن خداوند خدمت نمایید، و به حضور جماعت برای خدمت ایشان بایستید؟ ۱۰ و تو را و جمیع برادرانت بنی لاوی تو نزدیک آورد، و آیا کهانت را نیز می‌طلبید؟ ۱۱ از این جهت تو و تمامی جمیعیت تو به ضد خداوند جمع شده‌اید، و اما هارون چیست که براو همه‌مه می‌گنید؟» ۱۲ و موسی فرستاد تا داتان و ایرام پسران الیاب را بخواند، و ایشان گفتند: «نمی‌آیم! ۱۳ آیا کم است که ما را از زمینی که به شیر و شهد جاری است، بیرون آورده بگردیم؟ ۱۴ و ما را هم به سازی که می‌خواهی خود را بر ما حکم‌ران سازی؟ ۱۵ و ما را هم به زمینی که به شیر و شهد جاری است درنیاوردی و ملکیتی از مزرعه‌ها و تاکستانها به ما ندادی. آیا چشمان این مردمان رامی کنی؟ نخواهیم آمد!»

موسی بسیار خشنناک شده، به خداوند گفت: «هدیه ایشان را منظور منما، یک نفر از ایشان نگرفتم، و به یکی از ایشان زیان نرساندم.» ۱۶ و موسی به قورح گفت: «تو با تمامی جمیعیت خود فردا به حضور خداوند حاضر شوید، تو واشان و هارون. ۱۷ و هر کس مجرم خود را گرفته، بخور بر آنها بگذارد و شما هر کس مجرم خود، یعنی دویست و پنجاه مجرم به حضور خداوند بیاورید، تو نیز و هارون هر یک مجرم خود را بیاورید.» ۱۸ پس هر کس مجرم خود را گرفته، و آتش در آنها نهاده، و بخور بر

و دیعت تمامی مسکن رانگاه دارند، لیکن به اسباب قدس و به مذبح نزدیک نیاینده میادا بمیرند، ایشان و شما نیز. ۴ و ایشان با تو متفق شده، و دیعت خیمه اجتماع را با تمامی خدمت خیمه بجا آورند و غریبی به شما نزدیک نیاید. ۵ و دیعت قدس و دیعت مذبح را نگاه دارید تا غضب بر بنی اسرائیل دیگر مستولی نشود. ۶ و اما من اینک برادران شما لاویان را ازمنیان بنی اسرائیل گرفتم، و برای شما پیشکش میباشند که به خداوند داده شده‌اند، تا خدمت خیمه اجتماع را بجا آورند. ۷ و اما تو با پسرانت، کهانت خود را بجهت هر کار مذبح و برای آنچه اندرون حجاب است نگاه دارید، و خدمت بکنید. کهانت را به شما دادم تا خدمت از راه پخشش باشد، و غریبی که نزدیک آید، کشته شود. ۸ و خداوند به هارون گفت: «اینک من دیعت هدایای افراشتی خود را به همه چیزهای مقدس بنی اسرائیل به تو بخشیدم. آنها را به تو و پسرانت به سبب مسح شدن به فرضه ابدی دادم. ۹ ازقدس اقداس که از آتش نگاه داشته شود این از آن تو خواهد بود، هر هدیه ایشان یعنی هر هدیه ابدی و هر قربانی کهنه و هر قربانی جرم ایشان که نزد من بگذرانند، اینها برای تو و پسرانت قدس اقداس باشد. ۱۰ مثل قدس اقداس آنها را بخور. هر ذکور از آن پخورد، برای تو مقدس باشد. ۱۱ و این هم از آن تو باشد، هدیه افراشتی از عطایای ایشان با هر هدیه جنبانیدنی بنی اسرائیل را به تو و به پسرانت و دختراتش به فرضه ابدی دادم، هرکه در خانه تو طاهر باشد، از آن بخورد. ۱۲ تمامی بهترین روغن و تمامی بهترین حاصل مو و غله یعنی نورهای آنها را که به خداوند می‌دهند، به تو بخشیدم. ۱۳ و نورهای هرچه در زمین ایشان است که نزد خداوند می‌آورند از آن تو باشد، هرکه در خانه تو طاهر باشد، از آن بخورد. ۱۴ و هرچه در اسرائیل وقف بشود، از آن تو باشد. ۱۵ و هرچه رحم را گشاید از هر ذی جسدی که برای خداوند می‌گذرانند چه از انسان و چه از بهایم از آن تو باشد، اما نخست زاده انسان را البته فدیه دهی، و نخست زاده بهایم نایاپاک را فدیهای بده. ۱۶ «و اما درباره فدیه آنها، آنها را از یک ماهه به حساب خود به پنج متقابل تقره، موافق مثقال قدس که بیست چهره باشد فدیه بده. ۱۷ ولی نخست زاده گاوا یا نخست زاده گوسفند یانخست زاده بز را فدیه ندهی؛ آنها مقدسند، خون آنها را بر مذبح پاش و په آنها را بجهت هدیه آتشین و عطر خوشبو برای خداوند بسوزان. ۱۸ و گوشت آنها مثل سینه جنبانیدنی، از آن تو باشد و زران راست، از آن تو باشد. ۱۹ جمیع هدایای افراشتی را از چیزهای مقدس که بنی اسرائیل برای خداوند می‌گذرانند به تو و پسرانت و دختراتش با تو به فرضه ابدی دادم، این به حضور خداوند برای تو و ذرتی تو با تو عهد نمک تا به ابد خواهد بود. ۲۰ و خداوند به هارون گفت: «تو در زمین ایشان هیچ ملک نخواهی یافت، و در میان ایشان برای تو نصیبی نخواهد بود، نصیب تو و ملک تور میان بنی اسرائیل من هستم. ۲۱ و به بنی لاوی اینک تمامی عشر اسرائیل را برای ملکیت دادم، به عوض خدمتی که می‌کنند یعنی خدمت خیمه اجتماع. ۲۲ و بعد از این بنی اسرائیل به خیمه اجتماع نزدیک نیایند، میادا گناه را متحمل شده، بمیرند. اما ۲۳ لاویان خدمت خیمه اجتماع را بکنند و متتحمل گناه ایشان بشوند، این

پیش خیمه اجتماع آمدند. ۴۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «از میان این جماعت دور شوید تا ایشان را ناگهان هلاک سازم.» ۴۵ و ایشان به روی خود درافتند. ۴۶ و موسی به هارون گفت: «مجرم خود را گرفته، آتش از روی مذبح در آن بگذار، و بخور بر آن بزیر، و به زودی به سوی جماعت رفته، برای ایشان کفاره کن، زیرا غضب از حضور خداوند برآمده، و بوا شروع شده است.» ۴۷ پس هارون به نحوی که موسی گفته بود آن را گرفته، در میان جماعت دود و اینک وبا در میان قوم شروع شده بود، پس بخور را بربیخت و بجهت قوم کفاره نمود. ۴۸ و او در میان مردگان و زندگان ایستاد ووبا بازداشت شد. ۴۹ و عدد کسانی که از وبا مردناچهارده هزار و هفتصد بود، سوای آنانی که در حادثه قریح هلاک شدند. ۵۰ پس هارون نزد موسی به در خیمه اجتماع برگشت و بوا رفع شد.

۱۷ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «به بنی اسرائیل سخن بگو و از ایشان عصاها بگیر، یک عصا از هر خاندان آبا، از جمیع سروران ایشان دوازده عصا بر حسب خاندان آبا ایشان. و نام هرکس را بر عصای او بنویس. ۳ واسم هارون را بر عصای لاوی بنویس، زیراکه برای هر سرور خاندان آبا ایشان یک عصا خواهد بود. ۴ و آنها را در خیمه اجتماع پیش شهادت، جایی که من با شما ملاقات می‌کنم بگذار. ۵ شخصی را که من اختیار می‌کنم عصای او شکوفه خواهد آورد، پس همه‌همه بنی اسرائیل را که بر شما می‌کنند از خود ساخت خواهم نمود.» ۶ و موسی این را به بنی اسرائیل گفت، پس جمیع سروران ایشان او را عصاها داند، یک عصای برای هر سرور، یعنی دوازده عصا بر حسب خاندان آبا ایشان، و عصاهای هارون در میان عصاها ایشان را باز می‌کند از خود ساخت خواهم نمود. ۷ و موسی عصاها را به حضور خداوند در خیمه شهادت گذاشت. ۸ و در فردا آن روز چون موسی به خیمه شهادت داخل شد، اینک عصای هارون که بجهت خاندان لاوی بود شکفتند، و شکوفه آورده و گل داده، و بادام رسانیده بود. ۹ و موسی همه عصاها را از حضور خداوند نزد جمیع بنی اسرائیل بیرون آورده، هریک نگاه کرده، عصای خود را گرفتند. ۱۰ و خداوند به موسی گفت: «عصای هارون را پیش روی شهادت باز بگذار تا بجهت عالمات برای اینها تمد نگاه داشته شود، و همه‌همه ایشان را از من رفع نمایی تا نمیرند.» ۱۱ پس موسی چنان کرد، و به نحوی که خداوند او را امر فرموده بود، عمل نمود. ۱۲ و بنی اسرائیل به موسی عرض کرده، گفتند: «اینک فانی و هلاک می‌شون. جمیع ما هلاک شده‌ایم! ۱۳ هرکه نزدیک می‌آید که به مسکن خداوند نزدیک می‌آید می‌میرد. آیا تمام فانی شویم؟»

۱۸ و خداوند به هارون گفت: «تو و پسرانت و خاندان آبا ایشان با تو، گناه مقدس را متحمل شوید، و تو و پسرانت با تو، گناه کهانت خود را متحمل شوید. ۲ و هم برادران خود یعنی سبط لاوی راکه سبط آبای تو بایشند با خود نزدیک بیاور تا با تو متفق شده، تو را خدمت نمایند، و اما تو با پسرانت پیش خیمه شهادت باشید. ۳ وایشان دیعت تو را

پاشیده نشده است، نجس خواهد بود، و نجاستش بر وی باقی است. ۱۴ «این است قانون برای کسی که در خیمه‌ای بمیرد، هر که داخل آن خیمه شود و هر که در آن خیمه باشد هفت روز نجس خواهد بود. ۱۵ و هر ظرف گشاده که سرپوش برآن بسته نباشد، نجس خواهد بود. ۱۶ و هر که در بیان کشته شمشیر یا میله یا استخوان آدمی یا قری را لمس نماید، هفت روز نجس باشد. ۱۷ و برای شخص نجس اخراکست آتش آن قریانی گناه بگیرند و آب روان برآن در ظرف بپزند. ۱۸ و شخص طاهر زوفاگرفته، در آن آب فرو برد و بر خیمه بر همه اسیاب و کسانی که در آن بودند و بر شخصی که استخوان یا مقتول یا میله یا قبر را لمس کرده باشد، پیشید. ۱۹ و آن شخص طاهر، آب را بر آن شخص نجس در روز سوم و در روز هفتم پاشید، و در روز هفتم خویشتن را تطهیر کرده، رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و در شام طاهرخواهد بود. ۲۰ و اما کسی که نجس شده، خویشتن را تطهیر نکند. آن شخص از میان جماعت منقطع شود، چونکه مقدس خداوند را ملولت نموده، و آب تنزیه بر او پاشیده نشده است. او نجس است. ۲۱ و برای ایشان فرضه ابدی خواهد بود. و کسی که آب تنزیه را پاشید، رخت خود را بشوید و کسی که آب تنزیه را لمس کند تا شام نجس باشد. ۲۲ و هر چیزی را که شخص نجس لمس نماید نجس خواهد بود، و هر کسی که آن را لمس نماید تا شام نجس خواهد بود.»

۲۰ و تمامی جماعت بینی اسرائیل در ماه اول به بیان صین رسیدند، و قوم درقادش اقامت کردند، و مزیم در آنجا وفات یافته، دفن شد. ۲ و برای جماعت آب نبود. پس بر موسی و هارون جمع شدند. ۳ و قوم با موسی منیاعت کرده، گفتند: «کاش که می‌مردیم وقتی که برادران ما در حضور خداوند مردن!» ۴ و چرا جماعت خداوند را به این بیان آورده‌د تا ما و بهایم ما، دراینجا بمیریم؟ ۵ و ما را از مصر چرا برآورده‌د تا مارا به این جای بد پایورید که جای زراعت و انجرو مو و اثار نیست؟ و آب هم نیست که بنوشیم!» ۶ و موسی و هارون از حضور جماعت نزد درخیمه اجتماع آمدند، و به روی خود درافتادند، و جلال خداوند بر ایشان ظاهر شد. ۷ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «عصا را بگیر و تو بادرد هارون جماعت را جمع کرده، در نظر ایشان به این صخره بگویید که آب خود را بدده، پس آب را برای ایشان از صخره بیرون آورده، حاکستر گاو بهایم ایشان را خواهی نوشانید.» ۹ پس موسی عصا را از حضور خداوند، چنانکه او را فرموده بود، گرفت. ۱۰ و موسی و هارون، جماعت را پیش صخره جمع کردند، و به ایشان گفت: «ای مقدسان بشوید، آیا از این صخره آب برای شما بیرون آوریم؟» ۱۱ و موسی دست خود را بلند کرده، صخره را دو مرتبه باعصاری خود زد و آب پسیار بیرون آمد که جماعت و بهایم ایشان نوشیدند. ۱۲ و خداوند به موسی و هارون گفت: «چونکه مرا تصدیق ننمودید تا مرا در نظر بینی اسرائیل تقاضی ننماید، لهذا شما این جماعت را به زمینی که به ایشان داده‌ام داخل خواهید ساخت.» ۱۳ این است آب میریه‌جایی که بینی اسرائیل را خداوند مخصوصه کردند، و او خود را در میان ایشان تقاضی نمود. ۱۴ و موسی، رسولان از قادش نزد ملک ادوم

در قنهای شما فرضه‌ای ابدی خواهد بود، و ایشان در میان بینی اسرائیل ملک خواهند بیافت. ۲۴ زیرا که عشر بینی اسرائیل را که آن را نزد خداوند برای هدیه افراشتنی بگذراند به لاویان بهجهت ملک بخشیدم، بنابراین به ایشان گفتم که در میان بینی اسرائیل ملک خواهند بیافت.» ۲۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «که لاویان را نزد خطاب کرده، به ایشان بگو: چون عشیری را که از بینی اسرائیل به شما برای ملکیت دادم از ایشان بگیرید، آنگاه هدیه افراشتنی خداوند را از آن، یعنی عشیری از عشیرگراندی. ۲۶ و هدیه افراشتنی شما برای شما، مثل غله خرمن و پیری چرخشت حساب می‌شود. ۲۸ بدیطور شما نزد از همه عشیرهای که از بینی اسرائیل می‌گیرید، هدیه افراشتنی برای خداوند بگذرانید، و از آنها هدیه افراشتنی خداوند را به هارون کاهن بدهید. ۲۹ از جمیع هدایای خود هر هدیه خداوند را از تمامی پیه آنها و از قسمت مقدس آنها بگذرانید. ۳۰ و ایشان را بگو هنگامی که پیه آنها را از آنها گذرانیده باشید، آنگاه برای لاویان مثل محصول خرمن و حاصل چرخشت حساب خواهد شد. ۲۱ و شما خاندان شما آن را در هرجا بخورید زیرا که این مزد شما است، به عوض خدمتی که در خیمه اجتماع می‌کنید. ۳۲ و چون پیه آنها را از آنها گذرانیده باشید، پس به سبب آنها متحمل گاهه خواهید بود، و چیزهای مقدس بینی اسرائیل را نپاک نکنید، مبادا بمیرند.»

فرستاد که «برادر تو اسرائیل چنین می‌گوید: که تمامی مشقتو را که بر ما واقع شده است، تومی دانی. ۱۵ که پدران ما به مصر فرود آمدند و مدت مدیادی در مصر ساکن می‌بودیم، و مصریان با ما و با پدران ما، بد سلوکی نمودند. ۱۶ و چون نزد خداوند فریاد برآوردیم، او آواز ما را شنیده، فرشتادی فرستاد و ما را از مصر بیرون آورد. واپسی ما در قادش هستیم، شهری که در آخیزحدود توست. ۱۷ تمنا اینکه از زمین تو بگذریم، از مزمع و تاکستان نخواهیم گذشت، و آب از چاهها نخواهیم نوشید، بلکه از شاهراه‌ها خواهیم رفت، و تا از حدود تو نگذشته باشیم، به طرف راست یا چپ انحراف نخواهیم کرد. ۱۸ ادوم وی را گفت: «از من نخواهی گذشت والا به مقابله تو با شمشیر بیرون خواهم آمد.» ۱۹ بنی اسرائیل در جواب وی گفتند: «از راههای عام خواهیم رفت و هرگاه من و مواشیم از آب توبیوشیم قیمت آن را خواهیم داد، فقط بر پایهای خود می‌گذرم و بس.» ۲۰ گفت: «نخواهی گذشت.» و ادوم با خلق بسیار و دست قوی به مقابله ایشان بیرون آمد. ۲۱ بدینظر ادوم اراضی نشد که اسرائیل را از حدود خود راه دهد، پس اسرائیل از طرف او رو گردانید. ۲۲ پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از قادش کوچ کرده، به کوه هور رسیدند. ۲۳ و خداوند موسی و هارون را در کوه هور نزد سرحد زمین ادوم خطاب کرده، گفت: «۲۴ هارون به قوم خودخواهد پیوست، زیرا چونکه شما نزد آب مریبه از قول من عصیان ورزیدید، از این جهت او به زمینی که به بنی اسرائیل دادم، داخل نخواهد شد. ۲۵ پس هارون و پسرش العازار را برداشته، ایشان را به فراز کوه هور بیاور. ۲۶ و لیاس هارون را بیرون کرده، بر پسرش العازار پوشان، و هارون در آنجا وفات یافته، به قوم خود خواهد پیوست.» ۲۷ پس موسی به طوری که خداوند او را امرفومد بود، عمل نموده، ایشان درنظر تمامی جماعت به فراز کوه هور برآمدند. ۲۸ و موسی لیاس هارون را بیرون کرده، به پسرش العازار پوشانید. و هارون در آنجا بر قله کوه وفات یافته، و موسی و العازار از کوه فرود آمدند. ۲۹ و چون تمامی جماعت دیدند که هارون مرد، جمیع خاندان اسرائیل برای هارون سی روز ماتم گرفتند.

۲۱ و چون کعبانی که ملک عراد و درجنوب ساکن بود، شنید که اسرائیل از راه اتاریم می‌آید، با اسرائیل جنگ کرد و بعضی از ایشان را به اسیری برد. ۲ و اسرائیل برای خداوند نذر کرده گفت: «اگر این قوم را به دست من تسلیم نمایی، شهرهای ایشان را بالکل هلاک خواهم ساخت.» ۳ پس خداوند دعای اسرائیل را مستجاب فرموده، کعبانی را تسلیم کرد، و ایشان و شهرهای ایشان را بالکل هلاک ساختند، و آن مکان حرمۀ نامیده شد. ۴ و از کوه هور به راه بحر قلزم کوچ کردنۀ تازمین ادوم را دور زنند، و دل قوم به سبب راه، تنگ شد. ۵ و قوم بر خدا و موسی شکایت آوردۀ، گفتند: «که ما را از مصر چرا برآورده‌ید تا در بیان بمیریم؟ زیرا که نان نیست و آب هم نیست! و دل ما از این خوارک سخیف کراحت دارد!» ۶ پس خداوند، مارهای آتشی در میان قوم فرستاده، قوم را گرداند، و گروهی کمتر از اسرائیل مردند. ۷ و قوم نزد موسی آمدۀ، گفتند:

«گاه کرده‌ایم زیرا که بر خداوند و بر تو شکایت آورده‌ایم، پس نزد خداوند دعا کن تا مارها را از مادر کند.» و موسی بجهت قوم استغاثه نمود. ۸ و خداوند به موسی گفت: «مار آتشینی بساز و آن را بر نیزه‌ای بردار، و هر گریده شده‌ای که بر آن نظر کنید، خواهد زیست.» ۹ پس موسی مار برجستی ساخته، و بر سر نیزه‌ای بلند کرد، و چنین شد که اگر مار کسی را گریده بود، به مجرد نگاه کردن برآن مار برجست، زنده می‌شد. ۱۰ و چنین شد که اگر مار کسی را برجستی ساخته، و بر سر نیزه‌ای بلند کرد، و چنین شد که اگر مار کسی را گریده بود، به مجرد نگاه کردن برآن مار برجست، زنده می‌شد. ۱۱ و از ابیوت کوچ کرده، در ابیوت ازدوزند. ۱۲ و از آنجا کوچ کرده، به وادی زارد ادرو زدند. ۱۳ و از آنجا کوچ کرده، به آن طرف ارnon که در بیان خارج از حدود امیریان می‌باشد ادرو زدند، زیرا که ارnon حمام‌آب در میان مواب و امیریان است. ۱۴ از این جهت، در کتاب جنگ‌های خداوند گفته می‌شود: «واهی در سویه و وادیهای ارnon، ۱۵ و رودخانه وادیهای که بسیوی مسکن عار متوجه است، و بر جمود مواب تکیه می‌زند.» ۱۶ و از آنجا به پسر کوچ کردند. این آن چاهی است که خداوند دریا را شدیده باشد به موسی گفت: «قوم را جمع کن تا به ایشان آب دهم.» ۱۷ آنگاه اسرائیل این سرود را سرایندند: «ای چاه بجوش آی، شما برایش سرود بخوانید، ۱۸ «چاهی که سوران خفره زدند، و نجای قوم آن را کنندند. به صولجان حاکم، به عصاهای خود آن را کنندن.» ۱۹ و از میانه به نحلیل و از تحلیل به باموت. ۲۰ و از باموت به دره‌ای که در صحراي مواب نزد قله سفجه که به سوی بیان متوجه است. ۲۱ و اسرائیل، رسولان نزد سیحون ملک امیریان فرستاده، گفت: «۲۲ «مرا اجازت بده تا از زمین تو بگذرم، به سوی مزعره یا تاکستان انحراف نخواهیم ورزید، و از آب چاه نخواهیم نوشید، و به شاهراه خواهیم رفت تا از سرحد تو بگذریم.» ۲۳ اما سیحون، اسرائیل را از حدود خود راه نداد. و سیحون تمامی قوم خود را جمع نموده، به مقابله اسرائیل به بیان بیرون آمد. و چون به یاهش رسید با اسرائیل جنگ کرد. ۲۴ و اسرائیل او را به شمشیر زده، زمینش را از ارnon تا بیوق و تا حد بینی عمون به تصرف آورد، زیرا که حد بینی عمون مستحکم بود. ۲۵ و اسرائیل تمامی آن شهرها را گرفت و اسرائیل در تمامی شهرهای امیریان در حشیون و در تمامی دهاتش ساکن شد. ۲۶ زیرا که حشیون، شهر سیحون، ملک امیریان بود، و او با ملک سایق مواب جنگ کرده، تمامی زمینش را تا ارnon ازدستش گرفته بود. ۲۷ پیارهای مثل آورندگان می‌گویند: «به حشیون بیاید تا شهر سیحون بنا کرده، و استوار شود. ۲۸ زیرا آتشی از حشیون برآمد و شعله‌ای از قریه سیحون. و عار، مواب را سوزانید و صاحبان بلندیهای ارnon را. ۲۹ و ای بر توابی ای! ای قوم کمکش، هلاک شدید! پسран خود را مثل گریندگان تسلیم نمود، و دختران خود را به سیحون ملک امیریان به اسیری داد. ۳۰ به ایشان تیر انداختیم. حشیون تا به دیون هلاک شد. و آن را تا نوچ که نزد میدیاست ویران ساختیم.» ۳۱ و اسرائیل در زمین امیریان اقامت کردند. ۳۲ و موسی برای جاسوسی بعیر فرستاد ودهات آن را گرفته، امیریان را که در آنجا بودند، بیرون کردند. ۳۳ پس برگشته، از راه باشان برآمدند. و عوج ملک باشان با تمامی قوم خود به مقابله ایشان ازیرای جنگ به ادرعی بیرون آمد.

۲۴ و خداوند به موسی گفت: «از او متبرس زیرا که او را با تمامی قومش و زمینش به دست تو تسليم نمودام، و به نحوی که با سیحون ملک اموریان که در حشیون ساکن بود، عمل نمودی، با او نیز عمل خواهی نمود. ۲۵ پس او را با پرسانش و تمامی قومش زندن، به حدی که کسی از برایش باقی نماند و زمینش را به تصرف آورند.»

۲۶ و بنی اسرائیل کوچ کرده، در عربات موآب به آنطرف اردن، در مقابل اریحا رود زندن. ۲ و چون بالاقد بن صفور هرچه اسرائیل به اموریان کرده بودند دید، ۳ موآب از قوم بسیار ترسید، زیرا که کثیر بودند. و موآب از بنی اسرائیل مضطرب گردیدند. ۴ و موآب به مشایخ مدیان گفتند: «الان گروه هرچه به اطراف ما هست خواهند لیسید، به نوعی که گاوسیوه صحرا را می‌لیسید.» و در آن زمان بالاقد بن صفور، ملک موآب بود. ۵ پس رسولان به قبور که برکتوار وادی است، نزد بلعام بن بعور، به زمین پسران قوم او فرستاد تاوار را طلبیده، بگویند: «اینک قومی از مصر بیرون آمدند و هان روی زمین را مستور می‌سازند، و در مقابل من مقیم می‌باشند. ۶ پس الان بیا و این قوم را برای من لعنت کن، زیرا که از من قوی ترند، شاید توانانی یابم تا بر ایشان غالب آیم، و ایشان را از زمین خود بیرون کنم، زیرا می‌دانم هر که راتو برکت دهی مبارک است و هر که را لعنت نمایی، ملعون است. ۷ پس مشایخ موآب و مشایخ مدیان، مزد فالگیری را به دست گرفته، روانه شدند، و نزد بلعام رسیده، سخنان بالاقد را به وی گفتند. ۸ او به ایشان گفت: «این شب را در اینجا بمانید، تاچنانکه خداوند به من گوید، به شما باز گویم.» و سورون موآب نزد بلعام ماندند. ۹ و خدا نزد بلعام آمده، گفت: «این کسانی که نزد تو هستند، کیستند؟» ۱۰ بلعام به خدا گفت: «بالاقد بن صفورملک موآب نزد من فرستاده است، ۱۱ که اینک این قومی که از مصر بیرون آمدند روی زمین راپوشانیده‌اند. الان آمده، ایشان را برای من لعنت کن شاید که توانانی یابم تا بر ایشان چند نموده، ایشان را دور سازم.» ۱۲ خدا به بلعام گفت: «بالاقد مرو و قوم را لعنت مکن زیرا مبارک هستند.» ۱۳ پس بلعام بامدادان برخاسته، به سورون بالاقد گفت: «به زمین خود بروید، زیرا خداوند ما اجازت نمی‌دهد که با شما بیایم.» ۱۴ و سورون موآب برخاسته، نزد بالاقد برگشته، گفتند که «بلعام از آمدن با ما انکار نمود.» ۱۵ و بالاقد بار دیگر سورون زیاده و برگری ازنان فرستاد. ۱۶ و ایشان نزد بلعام آمده، وی را گفتند: «بالاقد بن صفور چنین می‌گوید: تمنا اینکه از آمدن نزد من انکار نکنی.» ۱۷ زیرا که ابته تو را بسیار تکریم خواهی نمود، و هر آنچه به من بگویی بجا خواهم آورد، پس بیا و این قوم را برای من لعنت کن.» ۱۸ بلعام در جواب نوکران بالاقد گفت: «اگر بالاقد خانه خود را پر از نقره و طلا به من بخشد، نمی‌توانم از فرمان یهوه خدای خود تجاوز نموده، کم یا زیاد به عمل آورم.» ۱۹ پس الان شما نیز امتشب در اینجا بمانید تا بدانم که خداوند به من دیگرچه خواهد گفت.» ۲۰ و خدار شب نزد بلعام آمده، وی را گفت: «اگر این مردمان برای طلبیدن تو بیانید برخاسته، همراه ایشان برو، اما کلامی را که من به تو گویم به همان عمل نمایم.» ۲۱ پس بلعام بامدادان

۲۳ و بلعام به بالاقد گفت: «در اینجا برای من هفت مذیح ساز، و هفت گاو و هفت قوچ در اینجا برایم حاضر کن.» ۲ و بالاقد به نحوی که بلعام گفته بود به عمل آورد، و بالاقد و بلعام، گاوی و قوچی بر هر

مذیح گذرانیدند. ۳ و بلعام به بالاق گفت: «نzd قربانی سوختنی خود بایست، تا من بروم؛ شاید خداوند برای ملاقات من بیاید، و هرچه او به من نشان دهد آن را به تو باز خواهم گفت.» پس به تلی برآمد. ۴ و خدا بلعام را ملاقات کرد، و او وی را گفت: «هفت مذیح بریا داشتم و گاوی و قوچی بر هر مذیح قربانی کردم.» ۵ خداوند سخنی به دهان بلعام گذاشته، گفت: «نzd بالاق برگشته چین بگو.» ۶ پس نzd او برگشت، و اینک او

با جمیع سروزان موآب نzd قربانی سوختنی خود ایستاده بود. ۷ و مثل خود را آورده، گفت: «بالاق ملک موآب مرا از ارام از کوههای مشرق آورد، که پایعقوب را برای من لعنت کن، و بیا اسرائیل رانفرین نما. ۸ چگونه لعنت کنم آن را که خدا لعنت نکرده است؟ و چگونه نفرین نمایم آن را که خداوند نفرین نموده است؟ ۹ زیرا از سرخروها او را می بینم. و از کوهها او را مشاهده می نمایم. اینک قومی است که به تنهایی ساکن می شود، و در میان امتهای حساب نخواهد شد. ۱۰ کیست که غبار یعقوب را تواند شمرد یا ربع اسرائیل را حساب نماید؟ کاش که من به وفات عادلان بمیم و عاقبت من مثل عاقبت ایشان باشد.» ۱۱ پس بالاق به بلعام گفت: «به من چه کردی؟ تو را آوردم تا دشمنانم را لعنت کنی، و هان برکت تمام دادی!» ۱۲ او در جواب گفت: «ایا نمی باید باذر باش تا آنچه را که خداوند به دهان گذازد گویم؟» ۱۳ بالاق وی را گفت: «بیا الان همراه من به جای دیگر که از آنجا ایشان را توانی دید، فقط اقصای ایشان را خواهی دید، و جمیع ایشان رانخواهی دید و از آنجا ایشان را برای من لعنت کن.» ۱۴ پس او را به صحرای صوفیم، نzd قله فسجه برد و هفت مذیح بنا نموده، گاوی و قوچی بر هر مذیح قربانی کرد. ۱۵ و او به بالاق گفت: «نzd بالاق برگشته، چین بگو.» ۱۶ پس نزدی آمد، و اینک نzd قربانی سوختنی خود، اینجا بایست تا من در آنچه (خداوند را) ملاقات نمایم. ۱۷ و خداوند بلعام را ملاقات نموده، و سخنی در زبانش گذاشته، گفت: «نzd بالاق برگشته، چین بگو.» ۱۸ پس نزدی آمد، و پرسید که «خداوند چه گفت؟» ۱۹ خدا انسان نیست که دروغ بگوید. و از پنی آدم نیست که به اراده خود تغییر بدهد. آیا او سخنی گفته باشد و نکنید؟ چیزی فرموده باشد و استوار ننماید؟ ۲۰ اینک مامور شده‌ام که برکت بدhem. و او برکت داده است و آن را رد نمی توانم ۲۱ او گناهی در یعقوب ندیده، و خطای در اسرائیل مشاهده ننموده است. یهوه خدای او با وی است. و نعره پادشاه در میان ایشان است. ۲۲ خدا ایشان را از مصر بیرون آورد. او را شاخهای مثل گاو و حشی است. ۲۳ به درستی که بر یعقوب افسون نیست ویر اسرائیل فالگیری نی. درباره یعقوب و درباره اسرائیل در وقتی گفته خواهد شد، که خدا چه کرده است. ۲۴ اینک قم مثل شیر ماده خواهند بخاست. و مثل شیر نر خویشتن را خواهند بانگیخت، و تا شکار را نخورد، و خون کشتنگان را نتوشد، نخواهد خواهد. ۲۵ بالاق به بلعام گفت: «نه ایشان را لعنت کن ونه برکت ده.» ۲۶ بلعام در جواب بالاق گفت: «ایا تو را نگفتم که هر آنچه خداوند به من گوید، آن را باید بکنم؟» ۲۷ بالاق به بلعام گفت: «بیا تا

می شود، سلطنت خواهد نمود. و بقیه اهل شهر را هلاک خواهد ساخت.»
 ۲۰ و به عدالله نظر انداخته، مثل خود را اورد، گفت: «عدهای اول امتها بود، اما آخر اونتهی به هلاک است.» ۲۱ و بر قینان نظر انداخته، مثل خود را اورد و گفت: «مسکن تو مستحکم و آشیانه تو بر صخره نهاده (شده است).» ۲۲ لیکن قاین تباہ خواهد شد، تا وقی که آشور تو را به اسیری ببرد. ۲۳ پس مثل خود را اورد، گفت: «واه! چون خدا این را می کند، کیست که زنده بماند؟» ۲۴ وکشته ای از جانب کنیم آمده، آشور را ذلیل خواهد ساخت، و عابر را ذلیل خواهند گردانید، و او نیز به هلاکت خواهد رسید.» ۲۵ و بلعام برخاسته، روانه شده، به جای خودرفت و بالا نیز راه خود را پیش گرفت.

۲۵ و اسرائیل در شطیم اقامت نمودند، و قوم با دختران موآب زنا کردن گرفتند. ۲۶ زیرا که ایشان قوم را به قریانی های خدايان خود دعوت نمودند، پس قوم می خوردند و به خدايان ایشان سجده می نمودند. ۳ و اسرائیل به بعل فغور ملحق شدند، و غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شد. ۴ و خداوند به موسی گفت که: «تمامی روسای قوم را گرفته، ایشان را برای خداوند پیش آفتاب به دار بکش، تا شدت خشم خداوند از اسرائیل برگردند.» ۵ و موسی به داوران اسرائیل گفت که: «هر یکی از شما کسان خود را که به بعل فغور ملحق شدند، بکشید.» ۶ و اینک مردی از بی اسرائیل آمده، زن مدیانی ای را در نظر موسی و در نظر تمامی جماعت بپنی اسرائیل نزد برادران خود آورد، و ایشان به دروازه خیمه اجتماع گریه می کردند. ۷ و چون فینحاس بن العازار بن هارون کاهن، این را دید، از میان جماعت برخاسته، نیزه ای بدست خود گرفت، و از عقب آن مرد اسرائیلی به قبه داخل شده، هر دوی ایشان یعنی آن مرد اسرائیلی و زن را به شکمش فرو برد، و وبا اینکی اسرائیل رفع شد. ۹ و آنانی که از وبا مردند، بیست و چهار هزار نفر بودند. ۱۰ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «۱۱ فینحاس بن العازار بن هارون کاهن، غضب مرا زیان گشته بی اسرائیل برگردانید، چونکه با غیرت من در میان ایشان غیور شد، تا بپنی اسرائیل را در غیرت خود هلاک نسازم.» ۱۲ لهذا بگو اینک عهدسلاختی خود را به او می بخشم. ۱۳ و برای او و پرای ذریتش بعد از او این عهد کهانت جادوایانی را آورد و از جلاعده قبیله جلعادیان. ۱۴ و بپنی یوسف برحسب قبایل ایشان، شصت هزار و پانصد نفر. ۱۵ و بپنی یاساکار برحسب قبایل یاشوبیان و از شمردون قبیله شمردونیان. ۱۶ و بپنی فارص ایانند: از حضرون قبیله حضرونیان و از زارح قبیله زارحیان. ۱۷ و بپنی شمشون قبیله شمشونیان. ۱۸ و اینکه از اینکه ایشان شدگان را حامول قبیله حامولیان. ۱۹ اینانند قبایل یهودا برحسب شمرده شدگان ایشان، هفتاد و شش هزارو پانصد نفر. ۲۰ و بپنی ساکار برحسب قبایل ایشان: از تولع قبیله تولعیان و از فره قبیله فوئیان. ۲۱ و از یاشوب قبیله یاشوبیان و از شمردون قبیله شمردونیان. ۲۲ اینانند قبایل یهودا برحسب شمرده شدگان ایشان، شصت هزار و پانصد نفر. ۲۳ و بپنی یوسف برحسب قبایل ایشان: از ماکیر قبیله ماکیریان و ماکیر جلعاد منسی و افرام. ۲۴ و بپنی منسی: از ماکیر قبیله شمیدایان و از ایلویون قبیله ایلویان و از یحییل قبیله یحییلیان. ۲۵ اینانند قبایل زیولونیان برحسب شمرده شدگان ایشان، شصت هزار و پانصد نفر. ۲۶ و بپنی یوسف برحسب قبایل ایشان: از آورد و از جلاعده قبیله جلعادیان. ۲۷ اینانند بپنی جلعاد: از ایعر قبیله ایعریان، از حلق قبیله حلقیان. ۲۸ از اسریلیل قبیله اسریلیان، از شکمیم قبیله شکمیمیان. ۲۹ از شمیدایع قبیله شمیدایع و از حافر قبیله حافریان. ۳۰ و صلحفاد بن حافر را پسری نبودلیکن دختران داشت و نامهای دختران شمرده شدگان ایشان، پنجه و دوهار و هفتصد نفر بودند. ۳۱ و اینانند قبایل منسی و افرایم برحسب قبایل ایشان: از شوتالح قبیله شوتالحیان و از باکر قبیله باکریان و از تاحن قبیله تاحنیان. ۳۲ و بپنی شوتالح ایانند: از عیران قبیله عیرانیان. ۳۳ اینانند قبایل بپنی افرایم برحسب شمرده شدگان ایشان، سی و دو هزار و پانصد نفر. و بپنی یوسف برحسب قبایل ایشان اینانند. ۳۴ و بپنی افرایم برحسب قبایل ایشان: از شوتالح قبیله شوتالحیان و از باکر قبیله باکریان و از تاحن قبیله تاحنیان. ۳۵ و بپنی شوتالح ایانند: از عیران قبیله عیرانیان. ۳۶ و بپنی شوتالح ایانند: از عیران قبیله عیرانیان. ۳۷ اینانند قبایل بپنی افرایم برحسب خاندان آبای ایشان، سی و دو هزار و پانصد نفر. و بپنی یوسف برحسب قبایل ایشان اینانند. ۳۸ و بپنی افرایم مدیان، که در روزویا در واقعه غفور کشته شد، فریب دادند.»

۲۶ و بعد از وبا، خداوند موسی و العازارین هارون کاهن را خطاب کرده، گفت: «۱۷ شماره تمامی بپنی اسرائیل را برحسب خاندان آبای ایشان، از بیست ساله و بالاتر، یعنی جمیع کسانی را که از اسرائیل به جنگ بیرون

پیامین برسپ قبایل ایشان: از بالع قبیله بالعیان از اشیل قبیله اشیلیان و از احریم قبیله احریمیان. ۳۹ از شفوفام قبیله شفوفامیان از حفوفام قبیله حفوفامیان. ۴۰ و بنی بالع: ارد و نعمان. از ارد قبیله اردیان و از نعمان قبیله نعمانیان. ۴۱ ایناند بنی پیامین برسپ قبایل ایشان و شمرده شدگان ایشان، چهل و پنج هزار و ششصدنفر بودند. ۴۲ ایناند بنی دان برسپ قبایل ایشان: از شحومان قبیله شحومانیان. ایناند بنی برسپ شمرده شدگان ایشان، ۴۳ جمیع قبایل شحومانیان برسپ شمرده شدگان ایشان، شصت ایشان. ۴۴ چهارصد نفر بودند. ایناند بنی اشیر برسپ قبایل ایشان: ازینمه قبیله یمنیان، از یشی قبیله یشوبان، از برعیه برعیان، ۴۵ از بنی برعیه، از حابر قبیله حابریان، از ملکیشل قبیله ملکیشیان. ۴۶ و نام دختر اشیر، ساره بود. ۴۷ ایناند قبایل بنی اشیر برسپ شمرده شدگان ایشان، پنجاه و سه هزار و چهارصد نفر. ۴۸ ایناند بنی نفتالی برسپ قبایل ایشان: از ایحصیل، قبیله یا حصیلیان، از جونی قبیله جونیان. ۴۹ از یصر قبیله یصریان از شیلم قبیله شیلمیان. ۵۰ ایناند قبایل نفتالی برسپ شمرده شدگان ایشان و شمرده شدگان ایشان، چهل و پنج هزار و چهارصد نفر بودند. ۵۱ ایناند شمرده شدگان بنی اسرائیل: ششصدیو یکهزار و هفصد و سی نفر. ۵۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۵۳ «برای اینان برسپ شماره نامها، زمین برای ملکیت تقسیم بشود. ۵۴ برای کشیر، نصیب او را زیاده کن و برای قلیل، نصیب او را کم نمای، به هرکس برسپ شمرده شدگان او نصیبی داده شود. ۵۵ لیکن زمین به قرعه تقسیم شود، و برسپ نامهای اسپاط آبای خود در آن تصرف نمایند. ۵۶ موفق قرعه، ملک ایشان در میان کثیر و قلیل تقسیم شود.» ۵۷ و ایناند شمرده شدگان لاوی برسپ قبایل ایشان: از جرشون قبیله جرشونیان، ارجهات قبیله فهاتیان، از مارای قبیله مارایان. ۵۸ ایناند قبایل لاویان: قبیله لبیان و قبیله حبرونیان و قبیله محلیان و قبیله موشیان و قبیله قورحیان. اما قهات، عمرام را آورد. ۵۹ و نام زن عمرام، یوکابد بود، دختر لاوی که برای لاوی در مصر زاییده شد و برای عمرام، هارون و موسی و خواهش ایشان مرمی را زایید. ۶۰ و برای هارون ناداب و ایهیو و العازار و ایتامار زاییده شدند. ۶۱ ناداب و ایهیو چون آتش غریبی به حضور خداوند گذرانیده بودند، مردند. ۶۲ و شمرده شدگان ایشان یعنی همه ذکوران از یک ماهه و بالاتر، بیست و سه هزار نفر بودند زیرا که ایشان در میان بنی اسرائیل شمرده نشدند، چونکه نصیبی در میان بنی اسرائیل به ایشان داده نشد. ۶۳ ایناند آنانی که موسی و العازار کاهن شمردند، وقتی که بنی اسرائیل را در عربات مواب نزد اوردن در مقابل ارجا شمردند. ۶۴ و در میان ایشان کسی نبود از آنانی که موسی و هارون کاهن، شمرده بودند وقتی که بنی اسرائیل را در بیان سینا شمردند. ۶۵ زیرا خداوند در باره ایشان گفته بود که البته در بیان خواهند مرد، پس از آنها یک مرد سوای کالیپ بن یفنه و یوشع بن نون باقی نماند.

۶۶ و دختران صلفحداد بن حافر بن جلاعدهن ماکبیر بن منسی، که از قبایل منسی این یوسف بود نزدیک آمدند، و اینهاست نامهای دخترانش: محله و نوعه و حجله و ملکه و ترجمه. ۶۷ و به حضور موسی و العازار

کاهن، و به حضور سروران و تمامی جماعت نزد در خیمه اجتماع ایستاده، گفتند: ۳ «پدر ما در بیان مرد و او از آن گروه نبود که در جمیعت قورحه بشد خداوند همداستان شدند، بلکه در گاه خود مرد و پسری نداشت. ۴ پس چرا نام پدر ما از این جهت که پسری ندارد از میان قبیله اش محظوظ شود، لهذا ما رادر میان برادران پدر ما نصیبی بده.» ۵ پس موسی دعوی ایشان را به حضور خداوند آورد. ۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۷ «دختران صلفحداد راست می گویند، البته در میان برادران پدر ایشان ملک موروثی به ایشان بده، و نصیب پدر ایشان را به ایشان انتقال نمای. ۸ و بنی اسرائیل را خطاب کرده، پس: اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد، ملک او را به دخترش انتقال نماید. ۹ و اگر او را دادختری نباشد، ملک او را به برادرانش بدهید. ۱۰ و اگر او را برادری نباشد، ملک او را به برادران پدرش بدهید. ۱۱ و اگر پدر او را برادری نباشد، ملک او را به هر کس از خردملحق خواهی شد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده برازین و قصیر بود.» ۱۲ و خداوند به موسی گفت: «به این کوه عباریم برآی و زمینی را که به بنی اسرائیل داده‌ام، بین. ۱۳ و چون آن را دیدی تو نیز به قوم خردملحق خواهی شد، چنانکه برادرت هارون ملحق شد. ۱۴ زیرا که در بیان صین وقتی که جماعت مخاکمه نمودند شما از قول من عصیان ورزیدید، و مرا نزد آب در نظر ایشان تقدیس ننمودید.» این است آب مریم فاقدش، در بیان صین. ۱۵ و موسی به خداوند عرض کرده، گفت: ۱۶ «ملتمنس اینکه بیهوده خدای ارواح تمامی بشر، کسی را بر این جماعت بگمارد ۱۷ که پیش روی ایشان بیرون رود، و پیش روی ایشان داخل شود، و ایشان را بیرون برد و ایشان را درآورد، تاجماعت خداوند مغل گوشندهان بی شبان نباشدند.» ۱۸ و خداوند به موسی گفت: «بیوش بن نون را که مردی صاحب روح است گرفته، دست خود را بر او بگذار. ۱۹ و او را به حضور العازار کاهن و به حضور تمامی جماعت برپاداشته، در نظر ایشان به وی وصیت نمای. ۲۰ و از عزیرت خود بر او بگذار تا تمامی جماعت بنی اسرائیل او را اطاعت نمایند. ۲۱ و او به حضور العازار کاهن باشند تا از برای او به حکم اوریم به حضور خداوند سوال نماید، و به فرمان وی، او و تمامی بنی اسرائیل با وی و تمامی جماعت، بیرون روند، و به فرمان وی داخل شوند.» ۲۲ پس موسی به نوعی که خداوند او را مر فرموده بود عمل نموده، بیوش را گرفت و اورا به حضور العازار کاهن و به حضور تمامی جماعت بپردازد. ۲۳ و دستهای خود را بر او گذاشت، او را به طوری که خداوند به واسطه موسی گفته بود، وصیت نمود.

۲۴ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را امر فرموده، به ایشان بگو: مراقب باشید تا هدیه طعام مرا از قریانی های آتشین عطر خوشبوی من در موسمش نزد من بگذرانید. ۳ و ایشان را بگو قریانی آتشین را که نزد خداوند بگذرانید، این است: دو بره نرینه یک ساله بی عیب، هر روز بجهت قریانی سوختنی دائمی. ۴ یک بره را در صبح قریانی کن و بره دیگر را در عصر قریانی کن. ۵ و یک عشر ایفه آرد نم

۲۹ «و در روز اول ماه هفتم، محفل مقدس برای شما باشد؛ در آن هیچ کار خدمت مکنید و برای شما روز نواختن کرنا باشد. ۲ و قربانی سوختنی دائمی که در کوه سینا بجهت عطر خوشبو و قربانی آتشین خداوند معین شد. ۷ و هدیه ریختنی آن یک ربع هین بجهت هر برهای باشد، این هدیه ریختنی مسکرات را برای خداوند در قدس بریز. ۸ و بره دیگر را در عصر قربانی کن، مثل هدیه آردی صبح و مثل هدیه ریختنی آن بگذران تا قربانی آتشین و عطر خوشبو برای خداوند باشد. ۹ «و در روز سیست دو بره یک ساله بی عیب، دو عشر ایفه آرد نم سرشته شده با روغن، بجهت هدیه آردی با هدیه ریختنی آن. ۱۰ این است قربانی سوختنی هر روز سیست سوای قربانی سوختنی دائمی با هدیه ریختنی آن. ۱۱ «و در اول ماههای خود قربانی سوختنی برای خداوند بگذرانید، دو گاو جوان و یک نایاری شما کفاره شود. ۱۲ سوای قربانی سوختنی اول ماه و هدیه آردی اش، و قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردی اش، با هدایای ریختنی آنها برحسب قانون آنها بره، از آن هفت بره. ۱۳ و یک بز ن برای ریختنی گناه کفاره ای و قربانی عطر خوشبو و هدیه آتشین خداوند باشد. ۷ «و در روز دهم این ماه هفتم، محفل مقدس برای شما باشد. جانهای خود را ذلیل سازید و هیچ کار مکنید. ۸ و قربانی سوختنی عطر خوشبویار خداوند بگذرانید، یک گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نزینه یک ساله که برای شما بی عیب باشند. ۹ و هدیه آردی هر گاو، و هدایای آردی اش و هدایای ریختنی آنها سه عشر آرد نم سرشته شده با روغن برای هر کاو، و دو عشر بره ای هر قوچ. ۱۰ و یک عشر بره ای هر بره، از آن هفت بره. ۱۱ و یک بز ن برای قربانی گناه سوای قربانی گناه کفاره ای و قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردی اش و هدایای ریختنی آنها. ۱۲ «و در روز پانزدهم ماه هفتم، محفل مقدس برای شما باشد، هیچ کار خدمت مکنید و هفت روز برای خداوند عید نگاه دارید. ۱۳ و قربانی سوختنی هدیه آتشین عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید. سیزده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نزینه یک ساله که برای شما بی عیب باشند. ۱۴ و بجهت هدیه آردی آنها سه عشر آرد نم سرشته شده با روغن برای هر گاو از آن سیزده گاو، و دو عشر بره ای هر قوچ از آن دو قوچ. ۱۵ و یک عشر بره ای هر از آن چهارده بره. ۱۶ و یک بز ن بجهت قربانی گناه، سوای قربانی سوختنی دائمی، با هدیه آردی و هدیه ریختنی آن. ۱۷ «و در روز دوم، دوازده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نزینه یک ساله بی عیب. ۱۸ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوهای قوچها و برهها به شماره آنها برحسب قانون. ۱۹ و یک بز ن بر جهت قربانی گناه، سوای قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردی اش، و هدایای ریختنی آنها. ۲۰ «و در روز سوم، یازده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نزینه یک ساله بی عیب. ۲۱ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوهای قوچها و برهها به شماره آنها برحسب قانون. ۲۲ و یک بز ن بجهت قربانی گناه سوای قربانی سوختنی دائمی با هدیه آردی و هدیه ریختنی آن. ۲۳ «و در روز چهارم ده گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نزینه یک ساله بی عیب. ۲۴ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوهای قوچها و برهها به شماره آنها برحسب قانون. ۲۵ و یک بز ن بجهت قربانی گناه، سوای قربانی سوختنی دائمی، و هدیه و یک بز ن بر جهت قربانی گناه، سوای قربانی سوختنی دائمی، و هدیه آردی اش و هدیه ریختنی آن. ۲۶ «و در روز پنجم، نه گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نزینه یک ساله بی عیب. ۲۷ و هدایای آردی و هدایای ریختنی و چهارده بره نزینه برای گاوهای قوچها و برهها به شماره آنها برحسب قانون. ۲۸ و یک بز ن بر جهت قربانی گناه، سوای قربانی سوختنی دائمی و هدیه آردی اش و هدیه ریختنی آن. ۲۹ «و در روز ششم، هشت گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نزینه یک ساله بی عیب. ۳۰ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای شما باشد.

برای گاوهای قوچها و برهها به شماره آنها برحسب قانون. ۳۱ و یک بز نر بجهت قربانی گناه سوای قربانی سوختن دائمی و هدیه آردی اش و هدایای ریختنی آن. ۳۲ «و در روز هفتم، هفت گاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نریه یک ساله بی عیب. ۳۳ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاوهای قوچها و برهها به شماره آنها برحسب قانون. ۳۴ و یک بز نر بجهت قربانی گناه، سوای قربانی سوختن دائمی و هدیه آردی اش و هدایای ریختنی آن. ۳۵ «و در روز هشتم، برای شما جشن مقدس باشد؛ هیچ کار خدمت مکنید. ۳۶ و قربانی سوختنی هدیه آتشین عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید، یک گاو جوان و یک قوچ و هفت بره نریه یک ساله بی عیب. ۳۷ و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای گاو و قوچ و برهها به شماره آنها برحسب قانون. ۳۸ و یک بز نر برای قربانی گناه سوای قربانی سوختن دائمی، باهدیه آردی اش و هدیه ریختنی آن. ۳۹ اینها را شما در موسمهای خود برای خداوند بگذرانید، سوای نذرها و نوافل خود برای قربانی های سوختنی و هدایای آردی و هدایای ریختنی و ذبایح سلامتی خود. ۴۰ پس برحسب هر آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود، موسی بنی اسرائیل را اعلام نمود.

۳۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «انتقام بنی اسرائیل را از مديانیان بگیر، و بعد از آن به قوم خود ملحق خواهی شد.» ۳ پس موسی قوم را مخاطب ساخته، گفت: «از میان خود مردان برای جنگ مهیا سازید تا به مقابله مديان بپریند، و انتقام خداوند را از مديان بکشند. ۴ هزار نفر از هر سبط از جمیع اسپاط اسرائیل برای جنگ بفرستید.» ۵ پس از هزارهای اسرائیل، از هر سبط یک هزار، یعنی دوازده هزار نفر مهیا شده برای جنگ منتخب شدند. ۶ و موسی ایشان را هزار نفر از هر سبط به جنگ فرستاد، ایشان را با فینیخاوس بن العازار کاهن و اسپاب قدس و کرناها برای نواختن در دستش به جنگ فرستاد. ۷ و با مديان به طوری که خداوند موسی را امر فرموده بود، جنگ کرده، همه ذکوران را کشند. ۸ و در میان کشتگان ملوک مديان یعنی اوی و راقم و صور و حور و رایع، پنچ پادشاه مديان را کشند، باعام بن بعور را به شمشیر کشند. ۹ و بنی اسرائیل زنان مديان و اطفال ایشان را به اسیری بردند، و جمیع بهایم و جمیع مواشی ایشان و همه املاک ایشان را غارت کردند. ۱۰ و تمامی شهرها و مسکن و قلعه های ایشان را به آتش سوزانیدند. ۱۱ و تمامی غنیمت و جمیع غارت را از انسان و بهایم گرفتند. ۱۲ و اسپران و غارت و غنیمت را نزد موسی و العازار کاهن و جماعت بنی اسرائیل در لشکرگاه در عربیات موآب، که نزد اردن در مقابل اریحاست، آوردند. ۱۳ و موسی و العازار کاهن و تمامی سروران جماعت بیرون از لشکرگاه به استقبال ایشان آمدند. ۱۴ و موسی بر روسای لشکر یعنی سرداران هزارهای و سرداران صدها که او خدمت جنگ باز آمده بودند، غضبناک شد. ۱۵ و موسی به ایشان گفت: «آیا همه زنان را زنده نگاه داشتید؟» ۱۶ اینک ایناند که برحسب مشورت بعلم، بنی اسرائیل را واداشتد تا در امر فغور به خداوند خیانت وزیدند و در جماعت خداوند و با عارض شد. ۱۷ پس الان هر ذکوری از اطفال را بکشید، و هر زنی را که مود را شناخته، با او همبستر شده باشد، بکشید. ۱۸ و از زنان هر دختری را که مرد را نشناخته، و با او همبسترن شده بیرون از خود زنده نگاه دارید. ۱۹ و شما هفت روز بیرون از لشکرگاه خیمه زنید، و هر شخصی را کشته و هر که کشته ای را لمس نموده باشد از شما و اسیران شما در روز سوم و در روز هفتم، خود را تطهیر نماید. ۲۰ و هر جامه و هر ظرف چرمی و هرچه از پشم بر ساخته شده باشد و هر ظرف چوپین را تطهیر نماید.» ۲۱ و العازار کاهن به مردان

۳۰ و موسی سروران اسپاط بنی اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «این است کاری که خداوند امر فرموده است: ۲ چون شخصی برای خداوند نذر کند یا قسم خود را تا جان خود را به تکلیفی الزام نماید، پس کلام خود را باطل نسازد، بلکه برحسب هر آنچه از دهانش برآید، عمل نماید. ۳ اما چون زن برای خداوند نذر کرده، خودرا در خانه پدرش در جوانی اش به تکلیفی الزام نماید، ۴ و پدرش نذر او و تکلیفی که خود را بران الزام نموده، شنیده باشد، و پدرش درباره او ساخت باشد، آنگاه تمامی نذرها یش استوار، و هر تکلیفی که خود را به آن الزام نموده باشد، قایم خواهد بود. ۵ اما اگر پدرش در روزی که شنید اورا معن کرد، آنگاه هیچ کدام از نذرها یش و از تکلیفی که خود را به آن الزام نموده باشد، استوار خواهد بود، و از این جهت که پدرش او رامع نموده است، خداوند او را خواهد آمرزید. ۶ «و اگر به شوهری داده شود، و نذرها او یا سخنی که از لهایش جسته، و جان خود را به آن الزام نموده، بر او باشد، ۷ و شوهر شنید و در روز شنیدنش به وی هیچ نگفت، آنگاه نذرها یش استوار خواهد ماند. و تکلیفهایی که خویشن را به آنها الزام نموده است، قایم خواهد ماند. ۸ لیکن اگر شوهرش در روزی که آن را شنید، او را معن نماید، و نذری را که بر او است یا سخنی را که از لهایش جسته، و خویشن را به آن الزام نموده باشد، باطل سازد، پس خداوند او را خواهد آمرزید. ۹ اما نذر زن بیوه یا مطلعه، در هرچه خود را به آن الزام نموده باشد، بر وی استوار خواهد ماند. ۱۰ و اما اگر زنی در خانه شوهرش نذر کند، یا خویشن را با قسم به تکلیفی الزام نماید، ۱۱ و شوهرش بشنود و او را هیچ نگوید و معن ننماید، پس تمامی نذرها یش استوار، و هر تکلیفی که خویشن را به آن الزام نموده باشد، قایم خواهد بود. ۱۲ و اما اگر شوهرش در روزی که بشنود، آنها را باطل سازد. پس هرچه از لهایش درآمده باشد درباره نذرها یش یا تکالیف

جنگی که به مقالله رفته بودند، گفت: «این است قانون شریعتی که خداوند به موسی امر فرموده است: ۲۲ طلا و نقره و برنج و آهن و روی و سرب، ۲۳ یعنی هرچه متهم آتش بشود، آن را از آتش بگذرانید و طاهر خواهد شد، و به آب تزیه نیز آن را طاهرسازد و هرچه متهم آتش نشود، آن را از آب بگذرانید. ۲۴ و در روز هفتم رخت خود را بشوید تا طاهر شوید، و بعد از آن به لشکرگاه داخل شوید.» ۲۵ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «۲۶ تو و العازار کاهن و سوران خاندان آبای جماعت، حساب غنایمی که گرفته شده است، چه از انسان و چه از بهایم بگیرید. ۲۷ و غنیمت رادر میان مردان جنگی که به مقالله بیرون رفته اند، و تمامی جماعت نصف نما. ۲۸ و از مردان جنگی که به مقالله بیرون رفته اند زکات برای خداوند بگیر، یعنی یک نفر از پانصد چه از انسان و چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند. ۲۹ از قسمت ایشان بگیر و به العازار کاهن بده تا هدیه افراشتنی برای خداوند باشد. ۳۰ و از قسمت بین اسرائیل یکی که از هر پنجاه نفر گرفته شاهد باشد چه از انسان و چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند و چه از جمیع بهایم بگیر، و آنها را به لاوایی که ودیعت مسکن خداوند را نگاه می دارند، بده.» ۳۱ پس موسی و العازار کاهن برجسب اینچه خداوند به موسی امر فرموده بود، عمل کردند. ۳۲ و غنیمت سوای آن غنیمتی که مردان جنگی گرفته بودند، از گوسفند ششصد و هفتاد و پنج هزار راس بود. ۳۳ و از گاو هفتاد و دو هزار راس. ۳۴ و از الاغ شصت و یک هزار راس. ۳۵ و از انسان از زنانی که مرد را نشناخته بودند، سی و دوهزار نفر بودند. ۳۶ و نصفهای که قسمت کسانی بود که به جنگ رفته بودند، سیصد و سی و هفت هزار و پانصد گوسفند بود. ۳۷ و زکات خداوند از گوسفند ششصد و هفتاد و پنج راس بود. ۳۸ و گواون سی و شش هزار بود و از آنها زکات خداوند هفتاد و دو راس بود. ۳۹ و الاغها سی هزار و پانصد و از آنها زکات خداوند شصت و یک راس بود. ۴۰ و مردمان شانزده هزار و از ایشان زکات خداوند سی و دو نفر بودند. ۴۱ و موسی زکات را هدیه افراشتنی خداوند بود به العازار کاهن داد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۴۲ و از قسمت بین اسرائیل که موسی آن را از مردان جنگی جدا کرده بود، ۴۳ و قسمت جماعت از گوسفندان، سیصد و سی هزار و پانصد راس بود. ۴۴ و از گواون سی و شش هزار راس. ۴۵ و از الاغها، سی هزار و پانصد راس. ۴۶ و از انسان، شانزده هزار نفر. ۴۷ و موسی از قسمت بین اسرائیل یکی را که از هر پنجاه گرفته شده بود، چه از انسان و چه از بهایم گرفت، و آنها را به لاوایی که ودیعت مسکن خداوند را نگاه می داشتند، داد، چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۴۸ و روسایی که بر هزارهای لشکر بودند، سرداران هزارها با سرداران صدها نزد موسی آمدند. ۴۹ و به موسی گفتند: «بندگان حساب مردان جنگی را که زیردست ما می باشند گفتیم، و از ما یک نفر مفقود نشده است. ۵۰ پس ما از آنچه هر کس یافته است هدیه ای برای خداوند اورده ایم از زیورهای طلا و خلخالها و دست بندها و انگشتها و گوشواره ها و گردن بندها تا برای جانه های ما به حضور خداوند کفشه شود.» ۵۱ و موسی و العازار کاهن، طلا و همه زیورهای مصنوعه را

سوی فم الحیروت که در مقابل بعل صنون است، برگشتند، و پیش مجلد فرود آمدند. ۸ و از مقابلی حیروت کوچ کرده، از میان دریا به بیان عبور کردند و در بیان ایاتم سفر سه روزه کرده، در ماره فرود آمدند. ۹ و از ماره کوچ کرده، به ایلیم رسیدند و در ایلیم دوازده چشممه آب و هفتاد درخت خرما بود، و در آنجا فرود آمدند. ۱۰ و از ایلیم کوچ کرده، نزد بحر قلزم فرود آمدند. ۱۱ و از بحر قلزم کوچ کرده، در بیان سین فرود آمدند. ۱۲ و از بیان سین کوچ کرده، در دفعه فرود آمدند. ۱۳ و از دفعه کوچ کرده، درالوش فرود آمدند. ۱۴ و از الوش کوچ کرده، در فریدیم فرود آمدند و در آنجا آب نبود که قوم بتوشد. ۱۵ و از فریدیم کوچ کرده، در بیان سینافرود آمدند. ۱۶ و از بیان سینا کوچ کرده، در قبروت هتاوه فرود آمدند. ۱۷ و از قبروت هتاوه کوچ کرده، در حصیروت فرود آمدند. ۱۸ و از حصیروت کوچ کرده، در رتمه فرود آمدند. ۱۹ و از رتمه کوچ کرده، و در رمون فارص فرود آمدند. ۲۰ و از رمون فارص کوچ کرده، در لینه فرود آمدند. ۲۱ و از لینه کوچ کرده، در رسه فرود آمدند. ۲۲ و از رسه کوچ کرده، در قهیلاته فرود آمدند. ۲۳ و از قهیلاته کوچ کرده، در جبل شافر فرود آمدند. ۲۴ و از جبل شافر کوچ کرده، در حرجاد فرود آمدند. ۲۵ و از حرجاد کوچ کرده، در مقمیلوت فرود آمدند. ۲۶ و از مقمیلوت کوچ کرده، در تاخت فرود آمدند. ۲۷ و از تاخت کوچ کرده، در تارح فرود آمدند. ۲۸ و از تارح کوچ کرده، در متفه فرود آمدند. ۲۹ و از متفه کوچ کرده، در حشمونه فرود آمدند. ۳۰ و از حشمونه کوچ کرده، در مسیروت فرود آمدند. ۳۱ و از مسیروت کوچ کرده، در بیان پیغان فرود آمدند. ۳۲ و از بیغان پیغان کوچ کرده، در حورالجدجاد فرود آمدند. ۳۳ و از حورالجدجاد کوچ کرده، در بیطيات فرود آمدند. ۳۴ و از بیطيات کوچ کرده، در عبرونه فرود آمدند. ۳۵ و از عبرونه کوچ کرده، در عصیون جابر فرود آمدند. ۳۶ و از عصیون جابر کوچ کرده، در بیان صین که قادش باشد، فرود آمدند. ۳۷ و از قادش کوچ کرده، در جبل هور در سرحد زمین ادوم فرود آمدند. ۳۸ هارون کاهن بر حسب فرمان خداوند به جبل هور برآمده، در سال چهلم خروج بینی اسرائیل از زمین مصر، در روز اول ماه پنجم وفات یافت. ۳۹ و هارون صد و بیست و سه ساله بود که در جبل هور مرد. ۴۰ و ملک عزاد کنعانی که در جنوب زمین کنعان ساکن بود از آمدن بینی اسرائیل اطلاع یافت. ۴۱ پس از جبل هور کوچ کرده، در صلمونه فرود آمدند. ۴۲ و از صلمونه کوچ کرده در فونون فرود آمدند. ۴۳ و از فونون کوچ کرده، در اوپوت فرود آمدند. ۴۴ و از اوپوت کوچ کرده، در عصیون عباریم در حدود موآب فرود آمدند. ۴۵ و از عصیون کوچ کرده، در دیبون جاد فرود آمدند. ۴۶ و از دیبون جاد کوچ کرده، در علمون دلاتایم فرود آمدند. ۴۷ و از علمون دلاتایم کوچ کرده، در کوههای عباریم در مقابل نبو فرود آمدند. ۴۸ و از کوههای عباریم کوچ کرده، در عربات موآب نزادردن در مقابل اریحا فرود آمدند. ۴۹ پس نز اردن از بیت پیشیمتوت تا آبل شطیم در عربات موآب ادرو زند. ۵۰ و خداوند موسی را در عربات موآب نزادردن، در مقابل اریحا خطاب کرده، گفت: ۵۱ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون شما از اردن به زمین به حضور خداوند مغلوب شود، پس بعد از آن برگردیده، به حضور خداوند و به حضور اسرائیل بی گناه خواهید شد، و این زمین از جانب خداوند ملک شما خواهد بود. ۲۲ و اگر چنین نکنید، اینک به خداوند گناه وزیدهاید، و بدایند که گناه شما، شما را درخواهد گرفت. ۲۴ پس شهراها برای اطفال و آنلها برای گلهای خود بنا کنید، و به آنچه از دهان شما درآمد، عمل نمایید. ۲۵ پس بنی جاد و بنی روپین موسی را خطاب کرده، گفتند: «بندگانت به طوری که آقای مافرموده است، خواهیم کرد. ۲۶ اطفال و زنان و موانش و همه بهام ما اینجا در شهرهای جلعاد خواهید ماند. ۲۷ و جمیع بندگانت مهیای جنگ شده، چنانکه آقای ما گفته است به حضور خداوند برای مقالته عبور خواهیم نمود.» ۲۸ پس موسی العازار کاهن، و پوشن بن نون، وروسانی خادنان آبای اسپایا بنی اسرائیل را درباری عبور کنند، و زمین پیش روی شما مغلوب شود، آنگاه زمین جلعاد را برای ایشان وصیت نمود. ۲۹ و موسی به ایشان گفت: «اگر جمیع بنی جاد و بنی روپین مهیای جنگ شده، همراه شما به حضور خداوند از اردن کاهن، و پوشن بن نون، وروسانی خادنان آبای اسپایا بنی اسرائیل را درباری عبور کنند، و زمین پیش روی شما مغلوب شود، آنگاه زمین جلعاد را برای ایشان بدهید. ۳۰ و اگر ایشان مهیا نشوند و همراه شما عبور ننمایند، پس در میان شما در زمین کنعان ملک بگیرند.» ۳۱ بنی جاد و بنی روپین در جواب وی گفتند: «چنانکه خداوند به بندگانت گفته است، همچنین خواهیم کرد. ۳۲ ما مهیای جنگ شده، پیش روی خداوند به زمین کنعان عبور خواهیم کرد، و ملک نصیب ما به این طرف اردن داده شود.» ۳۳ پس موسی به ایشان یعنی به بنی جاد و بنی روپین و نصف سبط منسی این یوسف، مملکت سیحون، ملک امویان و مملکت عوج ملک باشان را داد، یعنی زمین را به شهرهایش وحدود شهرهایش، زمین را از هر طرف. ۳۴ و بنی جاد، دیبون و عطارات و عروغی، ۳۵ و عطروت، شوفان و یعزیز و یچجه. ۳۶ و بیت نمره و بیت هاران را بنا کردند یعنی شهرهای حصاردار را با آنلها گلهایند. ۳۷ و بنی روپین حشیون و الیواله و قریایم. ۳۸ و نبو و بعل معون که نام این دورا تغییر دادند و سبمه را بنا کردند و شهرهایی راکه بنا کردند به نامها مسمی ساختند. ۳۹ و بنی ماکیر بن منسی به جلعاد رفته، آن را گرفتند و امویان را که در آن بودند، اخراج نمودند. ۴۰ و موسی جلعاد را به ماکیر بن منسی داد و او در آن ساکن شد. ۴۱ و یائیر بن منسی رفته، قصبه هایش را گرفت، و آنها را حوطت یائیر نامید. ۴۲ و نوبی رفه، قنات و دهاتش را گرفته، آنها را به اسم خودنوبیخ نامید.

۳۳ این است منازل بنی اسرائیل که از زمین مصر با افواج خود زیردست موسی و هارون کوچ کردند. ۲ و موسی به فرمان خداوند سفرهای ایشان را بر حسب منازل ایشان نوشت، و این است منازل و مراحل ایشان: ۳ پس در ماه اول از رعمسیس، در روز پانزدهم از ماه اول کوچ کردند، و در فردای بعد از فصح بنی اسرائیل در نظر تمامی مصریان با دست بلند بیرون رفندند. ۴ و مصریان همه نخست زادگان خود را که خداوند ایشان کشته بود دفن می کردند، و یهود بر خدایان ایشان تصاص نموده بود. ۵ و بنی اسرائیل از رعمسیس کوچ کرده، در سکوت فرود آمدند. ۶ و از سکوت کوچ کرده، دریاتام که به کنار بیان است، فرود آمدند. ۷ و از ایتم کوچ کرده، به

کنعان عبور کنید، ۵۲ جمیع ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج نمایید، و تمامی صورتهای ایشان را خراب کنید، و تمامی پیهای ریخته شده ایشان را بشکنید، و همه مکانهای بلند ایشان را منهدم سازید. ۵۳ و زمین را به تصرف آورده، در آن ساکن شوید، زیرا که آن زمین را به شما دادم تا مالک آن باشید. ۵۴ و زمین را به حسب قبایل خود به قرعه تقسیم کنید، برای کثیر، نصیب او را کثیر بدهید، پیرای قلیل، نصیب او را قلیل بدهید، جایی که قرعه برای هر کس برا آید از آن او باشد بر حسب اسپاط آبای شما آن را تقسیم نمایید. ۵۵ و اگر ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج نمایید کسانی را که از ایشان باقی می‌گذارد در چشمان شما خار خواهند بود، و در پهلوهای شما تبع و شما را در زمینی که در آن ساکن شوید، خواهند برجانید. ۵۶ و به همان طوری که قصد نمودم که با ایشان رفتار نمایم، با شما رفتار خواهم نمود.»

۳۵ و خداوند موسی را در عربات موآب نزد اردن در مقابل اریحا خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی اسرائیل را امر فرما که از نصیب ملک خود شهرها برای سکونت به لاویان بدمند، و نواحی شهرها را از اطراف آنها به لاویان بددهید. ۳ و شهرها بجهت سکونت ایشان باشد، و نواحی آنها برای بهایم و اموال و سایر حیوانات ایشان باشد. ۴ و نواحی شهرها که به لاویان بددهید ازدیوار شهر بیرون از هر طرف هزار ذراع باشد. ۵ واز بیرون شهر به طرف مشرق دو هزار ذراع، و به طرف جنوب دو هزار ذراع، و به طرف غرب دوهزار ذراع، و به طرف شمال دو هزار ذراع پیمایید. و شهر در وسط باشد و این نواحی شهرها برای ایشان خواهد بود. ۶ و از شهرها که به لاویان بددهید شش شهر ملچا خواهد بود، و آنها را برای قاتل بددهید تا به آنجا فرار کند و سوای آنها چهل و دو شهر بددهید. ۷ پس جمیع شهرها که به لاویان خواهید داد چهل و هشت شهر با نواحی آنها خواهد بود. ۸ و اما شهرهایی که از ملک بنی اسرائیل می‌دهیدار کثیر، کثیر و از قلیل، قلیل بگیرید. هر کس به اندازه نصیب خود که یافته باشد از شهرهای خود به لاویان بددهد.» ۹ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۱۰ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون شما از اردن به زمین کنعان عبور کنید، ۱۱ آنگاه شهرها برای خود تعیین کنید تا شهرهای ملچا برای شما باشد، تا هر قاتلی که شخصی را سههو کشته باشد، به آنجا فرار کند. ۱۲ و این شهرها برای شما بجهت ملچا از ولی مقتول خواهد بود، تا قاتل پیش از آنکه به حضور جماعت برای داوری باشند، نمیرد. ۱۳ و از شهرهایی که می‌دهید، سش شهر ملچا برای شما باشد. ۱۴ سه شهر از آنکه اردن بددهید، و سه شهر در زمین کنعان بددهید تا شهرهای ملچا باشد. ۱۵ بجهت بنی اسرائیل و غریب و کسی که در میان شما وطن گزیند، این شش شهر برای ملچا باشد تا هر که شخصی را سههو کشته باشد به آنجا فرار کند. ۱۶ و اگر او را به آلت آهین زد که مرد، او قاتل است و قاتل البته کشته شود. ۱۷ و اگر او را بادست خود به سنگی که از آن کسی کشته شود، بزند تا بمیرد، او قاتل است و قاتل البته کشته شود. ۱۸ و اگر او را به چوب دستی که به آن کسی کشته شود، بزند تا بمیرد، او قاتل است و قاتل البته کشته شود. ۱۹ ولی خون، خود، قاتل را بکشد. هرگاه به او برخورد، او را بکشد. ۲۰ و اگر از روی بغض او را با تبع زد یا قصد چیزی بر او نداند تا که مرد، ۲۱ یا از روی عداوت او را بادست خود زد که مرد، آن زنده چون که قاتل است البته کشته شود، ولی خون هرگاه به قاتل برخورد، او را بکشد. ۲۲ «لیکن اگر او را بدون عداوت سههو تبع یهودا کالیب بن یفنه. ۲۰ و از سبطینی شمعون شموئیل بن عمیهود. ۲۱

زندیا چیزی بدون قصد بر او اندازد، ۲۳ و اگر سنگی را که کسی به آن کشته شود نادیده بر او پیندازد که بمیرد و با وی دشمنی نداشته، و بداندیش اونبوده باشد، ۲۴ پس جماعت در میان قاتل و ولی خون برحسب این احکام داوری نماید. ۲۵ و جماعت، قاتل را از دست ولی خون رهایی دهد، و جماعت، وی را به شهر ملجای او که به آن فرارکرده بود برگرداند، او در آنچه تا موت رئیس کهنه که به روغن مقدس مسح شده است، ساکن باشد. ۲۶ و اگر قاتل وقتی از حادث شهر ملجای خود که به آن فرار کرده بود بیرون آید، ۲۷ و ولی خون، او را بیرون حدود شهر ملجایش بیابد، پس ولی خون قاتل را بکشد؛ قصاص خون برای اونشود. ۲۸ زیرا که می‌باشد تا وفات رئیس کهنه در شهر ملجای خود مانده باشد، و بعد ازوفات رئیس کهنه، قاتل به زمین ملک خود برگردد. ۲۹ «او این احکام برای شما در قرنهای شما در جمیع مسکنیهای شما فریضه عدالتی خواهد بود. ۳۰ «هر که شخصی را بکشد پس قاتل به گواهی شاهدان کشته شود، و یک شاهد برای کشته شدن کسی شهادت ندهد. ۳۱ و هیچ فدیه به عوض جان قاتلی که مستوجب قتل است، مگیرید بلکه او البته کشته شود. ۳۲ و از کسی که به شهر ملجای خود فرار کرده باشد فدیه مگیرید، که پیش از وفات کاهن برگردد و به زمین خود ساکن شود. ۳۳ و زمینی را که در آن ساکنید ملوث مسازید، زیرا که خون، زمین را ملوث می‌کند، زمین را برای خونی که در آن ریخته شود، کفاره نمی‌توان کرد مگر به خون کسی که آن را ریخته باشد. ۳۴ پس زمینی را که شما در آن ساکنید و من در میان آن ساکن هستم نجس مسازید، زیرا من که یهود هستم در میان بنی اسرائیل ساکن می‌باشم.»

۳۶ و روای خاندان آبای قبیله بنی جلعادین ماکریین منسی که از قبایل بنی یوسف بودند نزدیک آمده به حضور موسی و به حضور سروران و روای خاندان آبای بنی اسرائیل عرض کرده، ۲ گفتند: «خداؤند، آقای ما را امر فرمود که زمین را به قرعه تقسیم کرده، به بنی اسرائیل بدده، و آقای ما از جانب خداوند مامور شده است که نصیب برادر ماصفحاد را به دخراشش بدده. ۳ پس اگر ایشان به یکی از پسران سایر اسپاط بنی اسرائیل منکوحه شوند، ارث ما از میراث پدران ما قطع شده، به میراث سبطی که ایشان به آن داخل شوند، اضافه خواهد شد، و از بهره میراث ما قطع خواهد شد. ۴ و چون بیویل بنی اسرائیل بشود ملک ایشان به ملک سبطی که به آن داخل شوند اضافه خواهد شد، و ملک ایشان از ملک پدران ما قطع خواهد شد.» ۵ پس موسی بنی اسرائیل را برحسب قول خداوند امر فرموده، گفت: «سیط بنی یوسف راست گفتند. ۶ این است آنچه خداوند درباره دختران صفحاد امر فرموده، گفته است: به هر که در نظر ایشان پسند آید، به زنی داده شوند، لیکن در قبیله سیط پدران خود فقط به نکاح داده شوند. ۷ پس میراث بنی اسرائیل از سیط به سیط منتقل نشود، بلکه هر یکی از بنی اسرائیل به میراث سبط پدران خود ملصق باشند. ۸ و هر دختری که وارث ملکی از اسپاط بنی اسرائیل بشود، به کسی از قبیله سیط پدر خود به زنی داده شود، تا هر یکی از بنی اسرائیل وارث ملک آبای خود

این سخن مرا پستند آمد، پس دوازده نفر از شما، یعنی یکی را از هر سیطگرفتمن، ۲۴ و ایشان متوجه راه شده، به کوه برآمدند و به وادی اشکول رسیده، آن را جاسوسی نمودند. ۲۵ و از میوه زمین بودست خود گرفته، آن را نزد ما آوردند، و ما را مخبر ساخته، گفتند: «زمینی که یهوه خدای ما، به مامی دهد، نیکوست». ۲۶ لیکن شما نخواستید که بروید، بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید. ۲۷ و در خیمه های خود همه مه کرده، گفتند: «چونکه خداوند ما را دشمن داشت، ما را از زمین مصیریرون آورد، تا ما را بودست امیریان تسلیم کرده، هلاک سازد. ۲۸ و حال کجا برویم چونکه برادران ما دل ما را گداخته، گفتند که این قوم از ما بزرگ و بیلتند و شهراهی ایشان بزرگ و تا آسمان حصاردار است، و نیز بنی عناق را در آنجادیده ایم.» ۲۹ پس من به شما گفتتم: «متربید و از ایشان پس توجه نموده، کوچ کنید و به کوهستان امیریان، و جمیع حوالی آن از عرب و کوهستان و هامون و جنوب و کناره دریا، یعنی زمین کنیاعیان و لبنان تا نهر بزرگ که نهر فرات باشد، داخل شوید. ۳۰ لیکن زمین را پیش روی شما گذاشتم. پس داخل شده، زمینی را که خداوند برای پدران شما، ایشان بددهد، به تصرف آورید.» ۳۱ و در آن وقت به شما متكلّم شده است. ۳۲ و هم در بیابان که در آنجادید چگونه یهوه خدای تو مثل کسی که پسرخود را می برد تو را در تمامی راه که می رفیده بیم داشت تا به اینجا رسیدید. ۳۳ لیکن با وجود این، همه شما به یهوه خدای خود ایمان نیاوردید. ۳۴ و خداوند آواز سخنان شما را شنیده، غضبناک شد، و قسم خورده، گفت: «هیچکدام از این مردمان و از این طبقه شیری، آن زمین نیکو را که قسم خوردم که به پدران شما بدهم، هرگز نخواهند دید. ۳۵ سوای کالیب بن یفنه که آن را خواهد دید و زمینی را که در آن رفته بود، به وی و پسرانش خواهم داد، چونکه خداوند را پیروی کامل نمود.» ۳۶ و خداوند بخاطر شما بیرون نیز خشم نموده، گفت که «تو هم داخل آنجا نخواهی شد. ۳۷ پیش بن نون که بحضور تو می استدداخل آنجا خواهد شد، پس او را قوی گردان زیرا اوست که آن را برای بنت اسرائیل تقسیم خواهد نمود. ۳۸ و پسران شما که امروز نیک و بد را تیزی نمی دهند، داخل خواهند رفت، و پسران شما که امروز نیک آن بشوند. ۳۹ و اما آنجاخواهند شد، و آن را به ایشان خواهیم داد تا مالک آن بشوند. ۴۰ و اما شما روگردناید از راه بحر قلزم به بیابان کوچ کنید.» ۴۱ و شما در جواب من گفتید که «به خداوندگاه ورزیده ایم، پس رفته، چنگ خواهیم کرد، موفق هرآنچه یهوه خدای ما به ما امر فرموده است، و همه شما اسلحه چنگ خود را بسته، عزیمت کردید که به کوه برآید. ۴۲ آنگاه خداوندیه من گفت: «به ایشان بگو که نزد و چنگ منمایند زیرا که من در میان شما نیستم، مبادا از حضور دشمنان خود مغلوب شوید.» ۴۳ پس به شما گفتتم، لیکن نشنیدید، بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید، و مغروز شده، به فراز کوه برآمدید. ۴۴ و امیریانی که در آن کوه ساکن بودندیه مقابله شما بیرون آمد، شما را تعاقب نمودند، بطوری که زیورها می کنند و شما را از سعیر تحرما شکست دادند. ۴۵ پس برگشته، به حضور خداوند گریه نمودید، اما خداوند آواز شما را نشید و به شما گوش نداد. ۴۶ و در قادش بحسب ایام توقف خود، روزهای بسیار ماندید.

۱ اردن، در بیابان عربه مقابل سوف، در میان فاران و توفل و لابان و حضیروت و دی ذهب باتمامی اسرائیل گفت. ۲ از حوریب به راه جبل سعیر تا قادش بینع، سفر یازده روزه است. ۳ پس در روز اول ماه یازدهم سال چهلم، موسی بنی اسرائیل را بحسب هرآنچه خداوند او را برای ایشان امر فرموده بود تکلم نمود، ۴ بعد از آنکه سیحون ملک امیریان را که در حشیون ساکن بود و عجج ملک باشان را که در عشتاروت درادرعی ساکن بود، کشته بود. ۵ به آن طرف اردن درز مین مواب، موسی به بیان کردن این شریعت شروع کرده، گفت: دستور ترک حوریب ۶ یهوه خدای ما، ما را در حوریب خطاب کرده، گفت: «توقف شما در این کوه پس شده است. ۷ پس توجه نموده، کوچ کنید و به کوهستان امیریان، و جمیع حوالی آن از عرب و کوهستان و هامون و جنوب و کناره دریا، یعنی زمین کنیاعیان و لبنان تا نهر بزرگ که نهر فرات باشد، داخل شوید. ۸ اینک زمین را پیش روی شما گذاشتم. پس داخل شده، زمینی را که خداوند برای پدران شما، ایشان بددهد، به تصرف آورید.» ۹ و در آن وقت به شما متكلّم شده است و اینک شمامارمزو مثل ستارگان آسمان کثیر هستید. ۱۰ یهوه خدای شما را افزوده است و اینک شمامارمزو مثل ستارگان آسمان کثیر هستید. ۱۱ یهوه خدای پدران شما، شما را هزار چندان که هستید بیفراید و شما را بحسب آنچه به شما گفته است، برکت دهد. ۱۲ لیکن من چگونه به تنهایی متّحمل محنت و بار و منازع شما باشم. ۱۳ یهوه خدای شما، ایشان بددهد، به تصرف آورید.» ۱۴ و شما را بر شما روسا سازم.» ۱۵ پس روسای اسپاط شما را که مردان حکیم و معروف بودند گرفته، ایشان را بر شما روسا ساختم، تا سروزان هزارهای و سروزان صدها و سروزان پنجهایها و سروزان دهای و ناظران اسپاطشما باشند. ۱۶ و در آنوقت داوران شما را امرکرده، گفت: دعوای برازدان خود را بشنود، و درمیان هرکس و براذرش و غریبی که نزد وی باشده انصاف داوری نماید. ۱۷ و در داوری طرف داری مکنید، کوچک را مثل بزرگ بشنودیو از روی انسان متربید، زیرا که داوری از آن خداست، و هر دعوایی که برای شما مشکل است، نزد من بیاورید تا آن را بشنوم. ۱۸ و آن وقت همه چیزهایی را که باید بکنید، برای شما امر فرمود. ۱۹ پس از حوریب کوچ کرده، از تمامی این بیابان بزرگ و ترسناک که شما دیدید به راه کوهستان امیریان رفتیم، چنانکه یهوه خدای ما به ما امر فرمود و به قادش بینع رسیدیم. ۲۰ و به شما گفتتم: «به کوهستان امیریانی که یهوه خدای ما به ما می دهد، رسیده اید. ۲۱ اینک یهوه خدای تو، این زمین را پیش روی تو گذاشته است، پس برای و چنانکه یهوه خدای پدرانت به تو گفته است، آن را به تصرف آور و ترسان و هر اسان میاشر.» ۲۲ آنگاه جمیع شما نزد من آمده، گفتید: «مردان چند، پیش روی خود بفرستیم تا زمین را برای ما جاسوسی نمایند، و ما را از راهی که باید برویم و از شهرهایی که به آنها می رویم، خبر بیورند.» ۲۳ و

۲۵ امروز شروع کرده، خوف و ترس تورا بر قومهای زیر تمام آسمان مستولی می‌گردانم، و ایشان آوازه تو را شنیده، خواهندزید، و از ترس تو مضطرب خواهند شد.» ۲۶ پس قاصدان با سختان صلح آمیز از بیان قدیمیوت نزد سیحون ملک حشیون فرستاده، گفت: «اجارت بده که از زمین تو پکنگرم، به شاهره خواهم رفت و به طرف راست یا چپ میل نخواهم کرد. ۲۷ خوراک را به نفره به من بفروش تابخورم، و آب را به نفره به من بده تا نوشم، فقط اجازت بده تا بر پایهای خود بگذرم.» ۲۸ چنانکه بنی عیسو که در عسیر ساکنند و موآیان که در عاریساکنند به من رفتار نمودند، تا از اردن به زمینی که بیوه خدای ما به ما می‌دهد، عبور ننمایم.» ۲۹ اما سیحون ملک حشیون نخواست که ما را از سرحد خود راه بدهد، زیرا که بیوه خدای تو روح او را به سختی واگذشت، تا او را در آنوقت گرفته، مردان و زنان راچانکه امروز شده است، به دست تو تسلیم نماید. ۳۰ و خداوند مرا گفت: «اینک به تسلیم نمودن سیحون و زمین او به دست تو شروع کردم، پس بنایه تصرف آن بنما تا زمین او را مالک شوی.» ۳۱ آنگاه سیحون با تمامی قوم خود به مقابله مایرای جنگ کردن در یاهص بیرون آمدند. ۳۲ و بیوه خدای ما او را به دست ما تسلیم نموده، او را پسرانش و جمیع قومش زدیم. ۳۳ و تمامی شهراهی او را در آنوقت گرفته، مردان و زنان و اطفال هر شهر را هلاک کردیم که یکی را باقی نگذاشتم. ۳۴ لیکن بهایم را با غنیمت شهراهی که گرفته بودیم، برای خود به غارت بردیم. ۳۵ از عوییر که برکاره وادی ارنون است، و شهری که در وادی است، تا جلعاد قریه‌ای نبود که به ماممتنع باشد، بیوه خدای ما همه را به ما تسلیم نمود. ۳۶ لیکن به زمین بنی عمون و به تمامی کناره وادی بیوق و شهرهای کوهستان، و به هر جایی که بیوه خدای ما نهی فرموده بود، نزدیک نشیدیم.

۳۷ پس برگشته، به راه باشان رفتیم، و عرج ملک باشان با تمامی قوم خود به مقابله مایریون آمده، در ادرعی جنگ کرد. ۳۸ و خداوند مرا گفت: «از او متسر زیرا که او و تمامی قومش وزمینش را به دست تو تسلیم نمودام، تا بطوطی که با سیحون ملک اموریان که در حشیون ساکن بود، عمل نمودی، با وی نیز عمل نمایی.» ۳۹ پس بیوه، خدای ما، عرج ملک باشان را نیز و تمامی قومش را به دست ما تسلیم نموده، او را به حدی شکست دادیم که احدی از برای وی باقی نماند. ۴۰ و در آنوقت همه شهرهای را گرفتیم، و شهری نماند که از ایشان نگرفتیم، یعنی شصت شهر و تمامی مزیوم ارجوی که مملکت عوج در باشان بود. ۴۱ جمیع اینها شهرهای حصاردار بادیوارهای بلند و دروازه‌ها و پشت بندها بود، سوای قرای بی حصار بسیار کثیر. ۴۲ و آنها را بالکل هلاک کردیم، چنانکه با سیحون، ملک حشیون کرده بودیم، هر شهر را با مردان و زنان و اطفال هلاک ساختیم. ۴۳ و تمامی بهایم و غنیمت شهرها را برای خود به غارت بردیم. ۴۴ و در آن وقت زمین را از دست دو ملک اموریان که به آن طرف ازدن بودند، از وادی ارنون تا جبل حرمون، گرفتیم. ۴۵ و این حرمون را صیدویان سریون می‌خوانند و اموریان آن را سینیر می‌خوانند.» ۴۶

۴۷ پس برگشته، چنانکه خداوند به من گفتته بود، از راه بحر قلزم در بیان کوچ کردیم و روزهای بسیار کوه سعیر را دور زدیم. ۴۸ پس خداوند مرا خطاب کرده، گفت: «دور زدن شما به این کوه بس است، بسوی شمال برگردید. ۴۹ و قوم را امر فرموده، بگو که شما از حدود برادران خود بنی عیسو که در سعیر ساکنند باید بگذرید، و ایشان از شما خواهد ترسید، پس بسیار احتیاط کنید. ۵۰ و با ایشان میانعه مکنید، زیرا که از زمین ایشان بقدر کف پایی هم به شما نخواهم داد، چونکه کوه سعیر را به عیسو به ملکیت داده‌ام. ۵۱ خوراک را از ایشان به نفره خریده، بخورید و آب را نیز از ایشان به نفره خریده، بتوشید.» ۵۲ زیرا که بیوه خدای تو، تو را در همه کارهای دستت برکت داده است، او راه رفتیم رادر این بیان بزرگ می‌داند، الان چهل سال است که بیوه خدایت با تو بوده است و به هیچ‌چیز محتاج نشده‌ای. ۵۳ پس از برادران خود بنی عیسو که در سعیر ساکنند، از راه عربی از ایل و عصیون جایز عبور نمودیم. ۵۴ پس برگشته، از راه بیان موآب گذشتیم، و خداوند مرا گفت: «موآب را اذیت مرسان و با ایشان میانعه و جنگ منما، زیرا که از زمین ایشان هیچ نصیبی به شما نخواهم داد، چونکه عارا به بنی لوط برای ملکیت داده‌ام.» ۵۵ ایمیان که قوم عظیم و کثیر و بلند قد مثل عناقیان بودند، پیش در آنچا سکونت داشتند. ۵۶ ایشان نیز مثل عناقیان از رفانیان محسوب بودند، لیکن موآیان ایشان را ایمیان می‌خوانند. ۵۷ و حوریان در سعیریشتر ساکن بودند، و بنی عیسو ایشان را اخراج نموده، ایشان را از پیش روی خود هلاک ساختند، و در جای ایشان ساکن شدند، چنانکه اسرائیل به زمین میراث خود که خداوند به ایشان داده بود، کردند. ۵۸ الان برخیزید و از وادی زار دعور نمایید. پس از وادی زار عبور نمودیم. ۵۹ وایمی که از قادش بزیع راه رفتیم تا از وادی زار عبور نمودیم سی و هشت سال بود، تاتمامی آن طبقه مردان جنگی از میان اردو تمام شدند، چنانکه خداوند برای ایشان قسم خوده بود. ۶۰ و دست خداوند نیز بر ایشان می‌بود تا ایشان را از میان اردو بالکل هلاک کند. ۶۱ پس چون جمیع مردان جنگی از میان قوم بالکل مردن، ۶۲ آنگاه خداوند مرا خطاب کرده، گفت: «تو امروز از عار که سرحد موآب باشد، باید بگذری. ۶۳ و چون به مقابل بنی عمون برسی ایشان را منزجان و با ایشان میانعه مکن، زیرا که از زمین بنی عمون نصیبی به تو نخواهم داد چونکه آن را به بنی لوط به ملکیت داده‌ام. ۶۴ آن نیز زمین رفانیان شمرده می‌شود و رفانیان پیشتر ساکن آنچا بودند، لیکن عمنیان ایشان را زمزمیان می‌خوانند. ۶۵ ایشان هلاک کرد، پس قدمثل عناقیان بودند، و خداوند آنها را از پیش روی ایشان هلاک کرد، ایشان را اخراج نموده، در جای ایشان ساکن شدند. ۶۶ چنانکه برای بنی عیسو که در سعیر ساکنند عمل نموده، حوریان را از حضور ایشان هلاک ساخته، آنها را خارج نمودند، و تا امروز در جای ایشان ساکنند. ۶۷ و عویان را که در دهات تا به غرا ساکن بودند کفتوریان که از کفتور بیرون آمدند هلاک ساخته، در جای ایشان ساکن شدند.» ۶۸ پس برخیزید و کوچ کرده، از وادی ارنون عبور کنید، اینک سیحون اموری ملک حشیون و زمین او را به دست تو دادم، به تصرف آن شروع کن و با ایشان جنگ نما.

تمام شهرهای هامون و تمامی جلعاد و تمامی باشان تا سلخه و ادرعی که شهرهای مملکت عوج در باشان بود. ۱۱ زیرا که عوج ملک باشان از بقیه رفایان تنها باقی مانده بود. اینک تخت خواب او تخت آهین است آیان در ریت بنی عمون نیست. و طولش نه ذراع وعرضش چهار ذراع برسحب ذراع آدمی می باشد. ۱۲ و این زین را در آن وقت به تصرف آورده، و آن را از عروغیر که برکنار وادی ارنون است و نصف کوهستان جلعاد؛ و شهرهایش را به روپیان و جادیان دادم. ۱۳ و بقیه جلعاد و تمامی باشان را که مملکت عوج باشد به نصف سبطمنسی دادم، یعنی تمامی مزیوم ارجوب را باتمامی باشان که زمین رفایان نامیده می شود. ۱۴ یائیر بن منسی تمامی مزیوم ارجوب را تا حدجشوریان و معکیان گرفت، و آنها را تا امروز به اسم خود باشان، حروت یاپر نامید. ۱۵ و جلعادرا به ماکیر دادم. ۱۶ و به روپیان و جادیان، ازجلعاد تا وادی ارنون، هم وسط وادی و هم کناره اش تا وادی یوپ را که حد بنی عمون باشد، دادم. ۱۷ و عربه را نیز و اردن و کناره اش را ازکرت تا دریای عربه که بحرالملح باشد، زیدامنه های فسجه به طرف مشرق دادم. ۱۸ و در آن وقت به شما امر فرموده، گفتم: «بیهود خدای شما این زمین را به شما داده است تآن را به تصرف آورید، پس جمیع مردان جنگی شما مهیا شده، پیش روی پرادران خود، بپیش اسرائیل، عبور کنید. ۱۹ لیکن زنان و اطفال ومواشی شما، چونکه می دانم مواشی بسیار دارید، در شهرهای شما که به شما دادم، بمانند. ۲۰ تا خداوند به پرادران شما مثل شما آرامی دهد، واشان نیز زمینی را که یهود خدای شما به آنطرف اردن به ایشان می دهد، به تصرف آورند، آنگاه هریکی از شما به ملک خود که به شما دادم، بگردید.» ۲۱ و در آن وقت پوش را امر فرموده، گفتم: «هرآچه یهود، خدای شما، به این دوپادشاه کرده است، چشمان تو دید، پس خداوند پیش از شما دادن عظمت و دست قوی خود به بنده ات شروع کرده ای، زیرا کدام خداست در آسمان یا در زمین که مثل اعمال و جبروت تو می تواند عمل نماید. ۲۲ و در آنوقت نزد خداوند استغاثه کرده، گفتم: «ای خداوند یهود تو به نشان دادن عظمت و دست قوی خود به بنده ات شروع کرده ای، زیرا کدام خداست در آسمان یا روی زمین که ایشان نیکو را که به آنطرف اردن است و این کوه نیکو و لینان را بیسم. ۲۴ لیکن خداوند پیش از شما با من غضبناک شده، مرا اجابت هر خزینه ای بر زمین یا شیشه هر مرغ بالدار که در آسمان می پر. ۲۵ یا شیشه هر شکلی از شیشه ذکور یا اثاث بسازید. ۲۶ یا شیشه هر بهیمه ای که بر روی زمین است، یا شیشه هر مرغ بالدار که در آسمان می پر. ۲۷ به قله فسجه برای و چشمان خود را به طرف مغرب و شمال و جنوب و مشرق بلند کرده، به چشمان خود بین، زیرا که این اردن نخواهی گذشت. ۲۸ اما پوش را امر فرموده، او را دلیر وقوی گردان، زیرا که او پیش این قوم عبور نموده، زمینی را که تو خواهی دید، برای ایشان تقسیم خواهد نمود.» ۲۹ پس در دره، در برابر بیت فغورتوقف نمودیم.

۴ پس الان ای اسرائیل، فرایض و احکامی را که من به شما تعلیم می دهم تا آنها را بجا آورید بشوید، تا زنده بمانید و داخل شده، زمینی را که یهود، خدای پدران شما، به شمامی دهد به تصرف آورید. ۲ بر کلامی که من

رویینیان، و راموت در جلعاد به جهت جادیان، و جولان دریاشان به جهت منسیان. ۴۴ و این است شریعتی که موسی پیش روی بنی اسرائیل نهاد. ۴۵ این است شهادات و فرایض و احکامی که موسی به بنی اسرائیل گفت، وقی که ایشان از مصر بیرون آمدند. ۴۶ به آنطرف اردن در دره مقابل بیت غور در زمین سیچون، ملک امیریان که در حشیون ساکن بود، و موسی و بنی اسرائیل چون از مصر بیرون آمده بودند او رامغلوب ساختند. ۴۷ او را زمین عوج ملک باشان را، دو ملک امیریانی که به آنطرف اردن بسیوی مشرق آفتاب بودند، به تصرف آوردن. ۴۸ از عروغیر که بر کناره وادی ارنون است تا جبل سیثون که حرمون باشد. ۴۹ و تمامی عربه به آنطرف اردن بسیوی مشرق تا دریای عربه زیر دامنه های فسجه.

۵ و موسی تمامی بنی اسرائیل را خوانده، به ایشان گفت: ای اسرائیل فرایض و احکامی را که من امروز به گوش شما می گویم بشنود، تالثها را یاد گرفته، متوجه باشید که آنها را بچالوئید. ۶ یهوه خدای ما با ما در حوریب عهدبست. ۷ خداوند این عهد را با پدران ما نسبت، بلکه با ما در بود، متوجه باشید که آنها را بچالوئید. ۸ یهوه خدای ما با ما در که جمیع امروز در اینجا زنده هستیم. ۹ خداوند در کوه از میان آتش با شما روبرو و متكلم شد. ۱۰ من در آن وقت میان خداوند و شما بستاده بودم، تا کلام خداوند را برای شما بیان کنم، زیرا که شما به سبب آتش می ترسیدید و به فراز کوه بزیادید) و گفت: ۱۱ «من هستم یهوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آوردم. ۱۲ تو را به حضور من خدایان دیگر نباشند. ۱۳ «به جهت خود صورت تراشیده یا هرچ چشمی از آنچه بالا در آسمان، یا از آنچه پایین در زمین، یا از آنچه در آبهای زیر زمین است مساز. ۱۴ آنها را سجده و عبادت ننمای. زیرا من که یهوه خدای تو هستم، خدای غیرم، و گنگ پدران را بریسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرادشمن دارند، می رسانم. ۱۵ و رحمت می کنم تاهزار پشت برآنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند. ۱۶ «نام یهوه خدای خود را به باطل میر، زیارخداوند کسی را که نام او را به باطل برد، یعنی گنگ نخواهد شمرد. ۱۷ «روز سبیت را نگاه دار و آن را تقدیس نما، چنانکه یهوه خدایت به تو امر فرموده است. ۱۸ شش روز مشغول باش و هر کار خود را بکن. ۱۹ اما روز هفتمین سبیت یهوه خدای توست، در آن هیچکاری مکن، تو پسربت و دخترت و غلامت و کنیزت و گاوت و الاغت و همه بهایمت و مهمات که در اندرون دروازه های تو باشد، تاغلامت و کنیزت مثل تو آرام گیرند. ۲۰ و بیاد آور که در زمین مصر غلام بودی، و یهوه خدایت تو را بایده دست قوی و بازوی دراز از آنچه بیرون آورد، بناراین یهوه، خدایت، تو را امر فرموده است که روز سبیت را نگاه داری. ۲۱ «پدر و مادر خود را حرمت دار، چنانکه یهوه خدایت تو را امر فرموده است، تا روزهایت دراز شود و تو را در زمینی که یهوه خدایت به تویی بخشید، نیکویی باشد. ۲۲ «قتل مکن. ۲۳ و زنا مکن. ۲۴ و دزدی مکن. ۲۵ و بر همسایه خود شهادت دروغ مده. ۲۶ و بیز نهایه ات طمع موزز، و به خانه همسایه ات و به مزروع او و به غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هرچه از آن همسایه توباشد، طمع مکن.» ۲۷ این بحث احتیاط نمایید، مبادا عهد یهوه، خدای خود را که با شما بسته است فراموش نمایید، و صورت تراشیده یا شبیه هر چیزی که یهوه خدایت به تو نهی کرده است، برای خودبسازی. ۲۸ زیرا که یهوه خدایت آتش سوزنده و خدای غیر است. ۲۹ چون پسران و پسران پسران را تولیدنموده، و در زمین مدتی ساکن باشید، اگر فاسدشده، صورت تراشیده، و شبیه هر چیزی را باسازید و آنچه در نظر یهوه خدای شما بد است بجا آورده، او را غضبناک سازید، ۳۰ آسمان و زمین را امروز بر شما شاهد می آورم که از آن زمینی که برای تصرف آن اردن بسیوی آن عورومی کید البهه هلاک خواهد شد. و روزهای خودرا در آن طویل نخواهید ساخت، بلکه بالکل هلاک خواهد شد. ۳۱ و خداوند شما را در میان قومها پراکنده خواهد نمود، و شما در میان طوائفی که خداوند شما را به آنجا می برد، فلیل العدد خواهید ماند. ۳۲ و در آنجا خدایان ساخته شده دست انسان از چوب و سنگ را بعابت خواهید کرد، که نمی بینند و نمی شنوند و نمی خورند و نمی بینند. ۳۳ لیکن اگر از آنجا یهوه خدای خود را بطلبی، او را خواهی یافت. بشرطی که او را به تمامی دل و به تمامی جان خود تفحص نمایی. ۳۴ چون در تکنی گرفتار شوی، و جمیع این وقایع برتو عارض شود، در ایام آخر بسیوی یهوه خدای خود برگشته، آواز او را خواهی شدیم. ۳۵ زیرا که یهوه خدای تو خدای رحیم است، تو را ترک نخواهد کرد و تو را هلاک نخواهد نمود، و عهد پدرانت را که برای ایشان قسم خود را بدم، فراموش نخواهد کرد. ۳۶ زیرا که از ایام پیشین که قبیل از تو بوده است از روزی که خدا آرم را بزمیں آفید، و از یک کاره آسمان تا به کناره دیگر پیرس که آیا مغل این امر عظیم واقع شده یا مثل این شنیده شده است؟ ۳۷ آیا قومی هرگز آواز خدا را که از میان آتش متكلم شود، شنیده باشند و زنده بمانند، چنانکه تو شنیدی؟ ۳۸ و آیا خدا عزیمت کرد که برود و قومی برای خود از میان قوم دیگر بگیرد بازیجهرها و آیات و معجزات و جنگ و دست قوی و بازوی دراز شده و ترسهای عظیم، موافق هرآنچه یهوه خدای شما برای شما در مصر درنظر شما بعمل آورد؟ ۳۹ این برتو ظاهر شد تابدانی که یهوه خداست و غیر از او دیگری نیست. ۴۰ از آسمان آواز خود را به تو شوایند تا تو راتادیب نمایید، و بزمیں آتش عظیم خود را به تونشان داد و کلام او را از میان آتش شنیدی. ۴۱ و از این جهت که پدران تو را دوست داشته، ذرتی ایشان را بعد از ایشان برگردیده بود، تو را به حضرت خود با قوت عظیم از مصر بیرون آورد. ۴۲ تا امتهای بزرگر و عظیم تر از تو را پیش روی تو بیرون نمایید و تو را درآورده، زمین ایشان را برای ملکیتی به تو دهد، چنانکه امروز شده است. ۴۳ لهذا امروز بدان و در دل خود نگاه دار که یهوه خداست، بالا در آسمان و پایین بروی زمین و دیگری نیست. ۴۴ و فرایض و اوامر او را که من امروز به تو امر می فرمایم نگاهدار، تا تو را و بعداز تو فرزندان تو را نیکو باشد و تا روزهای خود را بر زمینی که یهوه خدایت به تو می دهد تا به ابد طویل نمایی. ۴۵ آنگاه موسی سه شهر به آن طرف اردن بسیوی مشرق افتاب جدا کرد. ۴۶ تا قاتلی که همسایه خود را نادانسته کشته باشد و پشت باوی بغض نداشته به آنها فرار کند، و به یکی از این شهرها فرار کرده، زنده ماند. ۴۷ یعنی باصر دریابان، در زمین همواری به جهت

بزرگ و خوشبیانی که تو بنا نکردیدای، ۱۱ و به خانه های پر از هر چیز نیکو که پر نکردیدای، و حرضهای کنده شدهای که نکندهای، و تاکستانها و باغهای زیتونی که غرس ننمودهای، و از آنها خورده، سیرشدی. ۱۲ آنگاه با حذر باش مبادا خداوند را که تورا از زمین مصر، از خانه بندگی بیرون آورد، فراموش کنی. ۱۳ از پهوه خدای خود بترس و اورا عبادت نما و به نام او قسم بخور. ۱۴ خداوند دیگر را از خدایان طویفی که به اطراف تومی باشند، پیروی منمایید. ۱۵ زیرا پهوه خدای تور میان تو خدای غیور است، مبادا غضب پهوه، خدایت، بتر افروخته شود، و تو را از روی زمین هلاک سازد. ۱۶ پهوه خدای خود را میازمایید، چنانکه او رادر مسا آزمودید. ۱۷ توجه نمایید تا اوامر پهوه خدای خود را و شهادات و فرایض او را که به شما امر فرموده است، نگاه دارید. ۱۸ و آنچه درنظر خداوند راست و نیکوست، به عمل آور تابیر تو نیکو شود، و داخل شده آن زمین نیکو را که خداوند برای پدرانت قسم خورد به تصرف آوری. ۱۹ و تا جمیع دشمنات را از حضورت اخراج نمایید، چنانکه خداوند گفته است. ۲۰ چون پسر تو در ایام آینده از تو سوال نموده، گوید که مراد از این شهادات و فرایض واحکامی که پهوه خدای ما به شما امر فرموده است، چیست؟ ۲۱ پس به پسر خود بگو: ما در مصر غلام فرعون بودیم، و خداوند ما را از مصر بادست قوی بیرون آورد. ۲۲ و خداوند آیات و معجزات عظیم و ردی ای بر مصر و فرعون و تمامی اهل خانه او در نظر ما ظاهر ساخت. ۲۳ و ما را از آنجا بیرون آورد تا ما را به زمینی که برای پدران ما قسم خورد که به ما بدهد، درآورد. ۲۴ و خداوند ما را مامور داشت که تمام این فرایض را بجا آورد، از پهوه خدای خود بترسم، تا برای ماهمیشنه نیکو باشد و ما را زنده نگاه دارد، چنانکه تامروز شده است. ۲۵ و برای ما عدالت خواهد بود که متوجه شویم که جمیع این اوامر را به حضور پهوه خدای خود بجا آوریم، چنانکه ما را امر فرموده است.

۷ چون پهوه، خدایت، تو را به زمینی که برای تصرفش به آنجا می روی درآورد، و امتهای بسیار را که حتیان و جرجاشیان و اموریان و کنعتیان و فرزیان و حویان و بیوسیان، هفت امت بزرگ و عظیم تر از تو باشند، از پیش تواخراج نمایید. ۲ و چون پهوه خدایت، ایشان را به دست تو تسليم نمایید، و تو ایشان را مغلوب سازی، آنگاه ایشان را بالکل هلاک کن، و با ایشان عهد میند و بر ایشان ترحم نمایم. ۳ و با ایشان مصاہرت نمایم؛ دختر خود را به پسر ایشان مده، و دختر ایشان را برای پسر خود مگیر. ۴ زیرا که اولاد تو را از متابعت من بروخاهدن گردانید، تا خدایان غیر را عبادت نمایید، و غضب خداوند بر شما افروخته شده، شما را بزودی هلاک خواهد ساخت. ۵ بلکه با ایشان چنین عمل نمایید؛ مذبجهای ایشان را منهدم سازید، و تمثلهای ایشان را بشکنید و اشیعیم ایشان را قطع نمایید، و بیهای تراشیده ایشان را به آتش بسوزانید. ۶ زیرا که تو برای پهوه، خدایت، قوم مقدس هستی. پهوه خدایت تو را برگزیده است تالار جمیع قومهایی که بر روی زمین اند، قوم مخصوص برای خود او باشی. ۷ خداوند دل خود را با شما نبست و شما را بزنگزید از این سبب که از سایر قومها کثیرتربیدید، زیرا

سخنان را خداوند به تمامی جماعت شما در کوه از میان آتش و ابر و طلعت غلظی به آواز بلند گفت، و بر آنها چیزی نیزرود و آنها را بردو لوح سنگ نوشته، به من داد. ۲۳ و چون شما آن آواز را از میان تاریکی شنیدید، و کوه به آتش می سوخت، شما با جمیع روسای اسپاط و مشایخ خود نزد من آمدید، ۲۴ گفته: ایک یهوه، خدای ما، جلال و عظمت خود را بر ما ظاهر کرده است، و آواز او از میان آتش شنیدیدم، پس امروز دیدیم که خدا با انسان سخن می گوید وزنده است. ۲۵ و اما الان چرا بهمیر زیرا که این آتش عظیم ما را خواهد سوخت، اگر آواز پهوه خدای خود را دیگر بشنیم، خواهیم مرد. ۲۶ زیرا از تمامی بشر کیست که مثل ما آوار خدای حی را که از میان آتش سخن گوید، بشنودو زنده ماند؟ ۲۷ تو نزدیک برو و هر آنچه پهوه خدای ما بگوید، بشنو و هر آنچه پهوه خدای تو بگوید برای ما بیان کن، پس خواهیم شنید و به عمل خواهیم آورد. ۲۸ و خداوند آواز سخنان شما را که به من گفته شنید، و خداوند ما گفت: «آواز سخنان این قوم را که به تو گفتند، شیلید؛ هرچه گفتند نیکو گفتند. ۲۹ کاش که دلی را مثل این داشتند تاز می ترسیدند، و تمامی اوامر مرا در هر وقت بجا می آورندند، تا ایشان را و فرزندان ایشان را تابه ابد نیکو باشد. ۳۰ برو و ایشان را بگو به خیمه های خود برگزید. ۳۱ و اما تو در اینجای پیش من بایست، تا جمیع اوامر و فرایض واحکامی را که می باید به ایشان تعلیم دهی به تو بگوییم، و آنها را در زمینی که من به ایشان می دهم تا در آن تصرف نمایید، بجا آورند.» ۳۲ «پس توجه نمایید تا آنچه پهوه، خدای شما، به شما امر فرموده است، به عمل آورید، و به راست و چپ و پسرت و پسر پسرت، در تمامی ایام عمرت و تا عمر تو دراز شود. ۳۳ پس اسرائیل بشنو، و به عمل نمودن آن متوجه باش، تا برای تو نیکو باشد، و بسیار افروزه شوی در زمینی که به شیر و شهد جاری است، چنانکه پهوه خدای پدرانت تورا و عده داده است. ۴ ای اسرائیل بشنو، پهوه، خدای ما، پهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود مجبت نما. ۵ و این سخنانی که من امروز تو را امر می فرمایم، بر دل توباشد. ۶ و آنها را به پسرانت به دقت تعلیم نما، و حین نشستن در خانه، و رفنت به راه، و وقت خواهیدن و برخاستن از آنها گفتگو نما. ۷ و آنها را برای علامت بیند، و در میان چشمانت عصابه باشد. ۸ و آنها را بر باهوهای درخانه ات و بر دروازه هایت بپویس. ۹ و چون پهوه، خدایت، تو را به زمینی که برای پدرانت ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خورد که به تو بدهد، درآورد، به شهرهای

۶ و این است اوامر و فرایض و احکامی که پهوه، خدای شما، امر فرمود که به شماتعلیم داده شود، تا آنها را در زمینی که شما بسوی آن برای تصرفش عبور می کنید، بجا آورید. ۲ و تاز پهوه خدای خود ترسان شده، جمیع فرایض واوامر او را که من به شما امر فرمایم نگاه داری، تو و پسرت و پسر پسرت، در تمامی ایام عمرت و تا عمر تو دراز شود. ۳ پس اسرائیل بشنو، و به عمل نمودن آن متوجه باش، تا برای تو نیکو باشد، و بسیار افروزه شوی در زمینی که به شیر و شهد جاری است، چنانکه پهوه خدای پدرانت تورا و عده داده است. ۴ ای اسرائیل بشنو، پهوه، خدای ما، پهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود مجبت نما. ۵ و این سخنانی که من امروز تو را امر می فرمایم، بر دل توباشد. ۶ و آنها را به پسرانت به دقت تعلیم نما، و حین نشستن در خانه، و رفنت به راه، و وقت خواهیدن و برخاستن از آنها گفتگو نما. ۷ و آنها را برای علامت بیند، و در میان چشمانت عصابه باشد. ۸ و آنها را بر باهوهای درخانه ات و بر دروازه هایت بپویس. ۹ و چون پهوه، خدایت، تو را به زمینی که برای پدرانت ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خورد که به تو بدهد، درآورد، به شهرهای

تمامی اوامری را که من امروز به شما امریمی فرمایم، حفظ داشته، بجا آورید، تا زنده مانده، زیاد شوید، و به زمینی که خداوند برای پدران شما قسم خورده بود، داخل شده، در آن تصرف نمایید. ۲ و بیاد آور تمامی راه را که بهوه، خدایت، تو را این چهل سال در بیان رهبری نمود تا تو را ذلیل ساخته، بیازماید، و آنچه را که در دل تو است بداند، که آیا اومر او را نگاه خواهی داشت یا نه. ۳ و او تو را ذلیل و گرسنه ساخت و من را به تو خورانید که نه تو آن رامی دانستی و نه پدرانت می دانستند، تا تو را پیامزوند که انسان نه به نان تهبا یست: می کند بلکه به هر کلمه ای که از دهان خداوند صادر شود، انسان زنده می شود. ۴ در این چهل سال لباس تو در برت مندرس نشد، و پای تو آمام نکرد. ۵ پس در دل خود فکر کن که بطوری که پدر، پسر خود را تادیب می نماید، بهوه خدایت تو را تادیب کرده است. ۶ و اومر بهوه خود را نگاه داشته، در طیقه های او سلوک نما و ازا بترس. ۷ زیرا که بهوه خدایت تو را به زمین نیکو درمی آورد؛ زمین پر از نهرهای آب و از چشممهای و دریاچه های که از دره ها و کوه های جاری می شود. ۸ زمینی که پر از گندم و جو و مو و انجیر و انانه باشد، زمینی که پر از زیتون زیست و عسل است. ۹ زمینی که در آن نان را به تنگی نخواهی خورد، و در آن محتاج به هیچ چیز نخواهی شد، زمینی که سنگهایش آهن است، و از کوههایش مس خواهی کند. ۱۰ و خوده، سیر خواهی شد، و بهوه خدای خود را به جهت زمین نیکو که به تو داده است، مبارک خواهی خواند. ۱۱ پس با حذر باش، مبادا بهوه خدای خود را فراموش کنی و اومر و احکام و فرایض او را که من امروز به تو امر می فرمایم، نگاه نداری. ۱۲ میاد خورده، سیر شوی، و خانه های نیکو بنا کرده، در آن ساکن شوی. ۱۳ و رمه و گله تو زیاد شود، و نقره و طلا برای تو افرون شود، و مایملک توا فزود گردد. ۱۴ و دل تو مغرو شده، بهوه خدای خود را که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، فراموش کنی. ۱۵ که تو را در بیان بزرگ و خوفناک که در آن مارهای آتشین و عقرها و زمین تشنیه بی آب بود، رهبری نمود، که برای تو آب از منگ خارا بیرون آورد. ۱۶ که تو را در بیان من را خورانید که پدرانت آن را ندانسته بودند، تا را ذلیل سازد و تو را بیازماید و بر تو در آخرت احسان نماید. ۱۷ مبادا در دل خود بگویی که قوت من و توانایی دست من، این توانگری را از بزایم بیدا کرده است. ۱۸ بلکه بهوه خدای خود را بیاد آور، زیرا اومست که به تو قوت می دهد تا توانگری بیدا نمایی، تا عهد خود را که برای پدرانت قسم خورده بود، استوار بدارد، چنانکه امروز شده است. ۱۹ و اگر بهوه خدای خود را فراموش کنی و بپری خدایان دیگر نموده، آنها عبادت و سجده نمایی، امروز بر شما شهادت می دهم که البته هلاک خواهید شد. ۲۰ مثل قومهایی که خداوند پیش روی تو هلاک می سازد، شما همچنین هلاک خواهید شد از این جهت که قول بهوه خدای خود را شنیدید.

۹ ای اسرائیل بشنو. تو امروز از اردن عبورمی کنی، تا داخل شده، قومهایی را که از تو عظیم تر و قوی ترند، و شهرهای بزرگ را که تا به فلک حصاردار است، به تصرف آوری، ۲ یعنی قوم عظیم و بلند قد بینی

که شما از همه قومها قلیلتر بودید. ۸ لیکن از این جهت که خداوند شما را دوست می داشت، و می خواست قسم خود را که برای پدران شما خورده بود، بجا آورد، پس خداوند شما را با دست قوی بیرون آورد، و از خانه بندگی از دست فرعون، پادشاه مصر، فدیه داد. ۹ پس بدان که بهوه، خدای ایزد، خدای امین که عهد و رحمت خود را با آنایی که او را دوست می دارند و اومر او را بجا می آورند تا هزار پشت نگاه می دارد. ۱۰ و آنایی را که او را دشمن دارند، بر روی ایشان مکافات رسانیده، ایشان را هلاک می سازد. و به هر که او را دشمن دارد، تاخیر ننموده، او را بر رویش مکافات خواهد رسانید. ۱۱ پس اومر و فرایض و احکامی را که من امروزی بهوه جهت عمل نمودن به تو امر می فرمایم نگاه دار. ۱۲ پس اگر این احکام را بینوید و آنها را نگاه داشته، بجا آورید، آنگاه بهوه خدایت عهد و رحمت را که برای پدرانت قسم خورده است، باتو نگاه خواهد داشت. ۱۳ و تو را دوست داشته، برکت خواهد داد، و خواهد افزو، و میوه بطن توو میوه زمین تو را و غله و شیره و روغن تو را و نباتچه ره تو را و بچه های گله تو را، در زمینی که برای پدرانت قسم خورده که به تو بدهد، برکت خواهد داد. ۱۴ از همه قومها مبارک تر خواهی شد، و در میان شما و بهایم شما، نز یا ماده، نازادن خواهد بود. ۱۵ و خداوند هر بیماری را از تو دور خواهد کرد، و هیچگدام از مرضهای بد مصیر را که می دانی، بتو عارض خواهد گردانید، بلکه بر تمامی دشمنانت آنها را خواهد آورد. ۱۶ و تمامی قومها را که بهوه بدلست تو تسلیم می کندهلاک ساخته، چشم تو برآنها ترحم ننماید، و خدایان ایشان را عبادت ننمایم، مبادا برای تو دام باشد. ۱۷ و اگر در دلت گویی که این قومها از من زیاده اند، چگونه تو ایشان را اخراج نمایم ۱۸ از ایشان مترب ملکه آنچه را بهوه خدایت با فرعون و جمیع مصریان کرد، نیکو بیاد آور. ۱۹ یعنی تجربه های عظیمی را که چشمانست دیده است، و آیات و معجزات و دست قوی و بازی دراز را که بهوه، خدایت، تو را به آنها بیرون آورد. پس بهوه، خدایت، با همه قومهایی که از آنهمای ترسی، چنین خواهد کرد. ۲۰ و بهوه خدایت نیز زیورها در میان ایشان خواهد فرستاد، تاباقی ماندگان و پنهان شدگان ایشان را حضور توهلاک شوند. ۲۱ از ایشان مترب زیرا بهوه خدایت که در میان توست، خدای عظیم و مهیب است. ۲۲ و بهوه، خدایت، این قومها را از حضور توهلاک شوند. ۲۳ لیکن بهوه خدایت، ایشان را بدست تو تسلیم خواهد نمود تا هلاک شوند. ۲۴ و ملوک ایشان را بدست تو تسلیم خواهد نمود، تا نام ایشان را از زیر آسمان محسوسی، و کسی بارای مقاومت با تو خواهد داشت تا ایشان را هلاک سازی. ۲۵ و مثالهای خدایان ایشان را به آتش بسوزانید، به نقره و طلایی که بر آنهاست، طمع موز، و برای خود مگیر، مبادا از آنها به دام گرفتار شوی، چونکه نز بهوه، خدای تو، مکروه است. ۲۶ و چیز مکروه را به خانه خود میاور، مبادا مثل آن حرام شوی، از آن نهایت نفرت و کراحت دار چونکه حرام است.

عناق را که می‌شناسی و شنیده‌ای که گفته‌اند کیست که یارای مقاومت پایانی عناق داشته باشد. ۳ پس امروز بدان که یهود، خدایت، اوست که پیش روی تو مثل آتش سوزنده عبور می‌کند، و او ایشان را هلاک خواهد کرد، و پیش روی تو ذلیل خواهد ساخت، پس ایشان را اخراج نموده، بروید هلاک خواهی نمود، چنانکه خداوند به تو گفته است. ۴ پس چون یهود، خدایت، ایشان را از حضور تو اخراج نماید، در دل خود فکر مکن و مگو که به‌سبب عدالت من، خداوند من را به این زمین درآورده آن را به تصرف آورم، بلکه به‌سبب شرارت این امتهای خداوند ایشان را از حضور تو اخراج می‌نماید. ۵ نه به‌سبب عدالت خود و نه به‌سبب راستی دل خویش داخل زمین ایشان برای تصرفش می‌شود، بلکه به‌سبب شرارت این امتهای یهود، خدایت، ایشان را از حضور تو اخراج می‌نماید، و تا آنکه کلامی را که خداوند برای پدرانست، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم خورده بود، استوار نماید. ۶ پس بدان که یهود، خدایت، این زمین نیکو را به‌سبب عدالت تو به تو نمی‌دهد تا در آن تصرف نمایی، زیرا که قومی گردن کش هستی. ۷ پس بیاد آور و فراموش مکن که چگونه خشم یهود خدای خود را در بیان جنبش دادی و از روزی که از زمین مصر بیرون آمدی تا به اینجا رسیدی به خداوند عاصی می‌شدید. ۸ و در حوریب خشم خداوند را جنبش دادید، و خداوند بر شما غضبناک شد تا شما راهلاک نماید. ۹ هنگامی که من به کوه برآمد تالوچهای سنگ یعنی لوحهای عهده را که خداوند با شما بست، بگیر، آنگاه چهل روز و چهل شب در کوه ماندم؛ نه نان خوردم و نه آب نوشیدم. ۱۰ و خداوند دو لوح سنگ مکتوب شده به اینگشت خدا را به من داد و بر آنها موافق تمامی سخنانی که خداوند در کوه از میان آتش در روزاجتماع به شما گفته بود، نوشته شد. ۱۱ واقع شد بعد از انقضای چهل روز و چهل شب که خداوندان دو لوح سنگ یعنی لوحهای عهد را به من داد، ۱۲ و خداوند مرا گفت: «برخاسته، از اینجا به زودی فرود شو زیرا قوم تو که از مصر بیرون آورده فاسد شده‌اند، و از طریقی که ایشان را امفرمود به زودی انحراف ورزیده، پتی ریخته شده برای خود ساختند.» ۱۳ و خداوند مراخطب کرده، گفت: «این قوم را دیدم و اینک قوم گردن کش هستند. ۱۴ ما وگذار تا ایشان را هلاک سازم و نام ایشان را از زیر آسمان محظیم و از تقویقی قوی تر و کثیر از ایشان بوجود آورم.» ۱۵ پس برگشته، از کوه فرود آمد و کوه به آتش می‌سوخت و دو لوح عهد را در دو دست من بود. ۱۶ و نگاه کرده، دیدم که به یهود خدای خود گناه ورزیده، گوساله‌ای ریخته شده برای خود ساخته و از طریقی که خداوند به شما امر فرموده بود، به زودی برگشته بودید. ۱۷ پس دو لوح را گرفتم و آنها را از دو دست خود انداخته، در نظرشما شکستم. ۱۸ و مثل دفعه اول، چهل روز و چهل شب به حضور خداوند به روی درافتادم؛ نه نان خوردم و نه آب نوشیدم، به‌سبب همه گناهان شما که کرده و کار ناشایسته که در نظر خداوند عمل نموده، خشم او را به هیجان آوردید. ۱۹ زیرا که از غضب و حادث خشمی که خداوند بر شما نموده بود تا شما را هلاک سازد، می‌رسیدم، و خداوند آن مرتبه نیز مرا اجابت نمود. ۲۰ و خداوند بر هارون بسیا غضبناک شده بود

تا او را هلاک سازد، و برای هارون نیز در آن وقت دعا کردم. ۲۱ و اما گناه شما یعنی گوساله‌ای را که ساخته بودید، گرفتم و آن را به آتش سوزانیدم و آن را خرد کرده، نیکو ساییدم تا مثل غبار نم شد، و غبارش را به نهی که از کوه جاری بود، پاشیدم. ۲۲ و در تعبیره و مسا و کبروت هفاهه خشم خداوند را به هیجان آوردید. ۲۳ و وقتی که خداوند شما را از قادش بینع فرستاده، گفت: بروید و در زمینی که به شما داده‌ام تصرف نماید، از قول یهود خدای خود عاصی شدید و به ایمان نیاورده، آواز او را شنیدید. ۲۴ از روزی که شما را شناخته‌ام به خداوند عصیان ورزیده‌اید. ۲۵ پس به حضور خداوند به روی درافتادم در آن چهل روز و چهل شب که افتاده بودم، از این جهت که خداوند گفته بود که شما را هلاک سازد. ۲۶ و نزد خداوند استدعا نموده، گفت: «ای خداوند یهود، قوم خود و میراث خود را که به عظمت خود فدیه دادی و به دست قوی از مصربريون آورده بود، استوار نماید. ۶ پس بدان که یهود، خدایت، این زمین نیکو را به‌سبب عدالت تو به تو نمی‌دهد تا در آن تصرف نمایی، زیرا که قومی گردن کش هستی. ۷ پس بیاد آور و فراموش مکن که چگونه خشم یهود خدای خود را در بیان جنبش دادی و از روزی که از زمین مصر بیرون آمدی تا به اینجا رسیدی به خداوند عاصی می‌شدید. ۸ و در حوریب خشم خداوند را جنبش دادید، و خداوند بر شما غضبناک شد تا شما راهلاک نماید. ۹ هنگامی که من به کوه برآمد تالوچهای سنگ یعنی لوحهای عهده را که خداوند با شما بست، بگیر، آنگاه چهل روز و چهل شب در کوه ماندم؛ نه نان خوردم و نه آب نوشیدم. ۱۰ و خداوند دو لوح سنگ مکتوب شده به اینگشت خدا را به من داد و بر آنها موافق تمامی سخنانی که خداوند در کوه از میان آتش در روزاجتماع به شما گفته بود، نوشته شد. ۱۱ واقع شد بعد از انقضای چهل روز و چهل شب که خداوندان دو لوح سنگ یعنی لوحهای عهد را به من داد، ۱۲ و خداوند مراخطب کرده، گفت: «این قوم را دیدم و اینک قوم گردن کش هستند. ۱۴ ما وگذار تا ایشان را هلاک سازم و نام ایشان را از زیر آسمان محظیم و از تقویقی قوی تر و کثیر از ایشان بوجود آورم.» ۱۵ پس برگشته، از کوه فرود آمد و کوه به آتش می‌سوخت و دو لوح عهد را در دو دست من بود. ۱۶ و نگاه کرده، دیدم که به یهود خدای خود گناه ورزیده، گوساله‌ای ریخته شده برای خود ساخته و از طریقی که خداوند به شما امر فرموده بود، به زودی برگشته بودید. ۱۷ پس دو لوح را گرفتم و آنها را از دو دست خود انداخته، در نظرشما شکستم. ۱۸ و مثل دفعه اول، چهل روز و چهل شب به حضور خداوند به روی درافتادم؛ نه نان خوردم و نه آب نوشیدم، به‌سبب همه گناهان شما که کرده و کار ناشایسته که در نظر خداوند عمل نموده، خشم او را به هیجان آوردید. ۱۹ زیرا که از غضب و حادث خشمی که خداوند بر شما نموده بود تا شما را هلاک سازد، می‌رسیدم، و خداوند آن مرتبه نیز مرا اجابت نمود. ۲۰ و خداوند بر هارون بسیا غضبناک شده بود

یهوده خدایت از توجه می خواهد، جز اینکه از یهوده خدایت بترسی و در همه طریقهایش سلوک نمایی، و او رادوست بداری و یهوده خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود عبادت نمایید، ۱۴ آنگاه باران زمین شما یعنی باران اولین فرایض او را که من امروز تو را برای خیریت امر می فرمایم، نگاه داری. ۱۵ اینک فلک و فلک افالک از آن یهوده خدای توست، و زمین و هر آنچه در آن است. ۱۵ لیکن خداوند به پدران تورغیت داشته، ایشان را محبت می نمود، و بعد از ایشان ذریت ایشان، یعنی شما را از همه قومهایگزید، چنانکه امروز شده است. ۱۶ پس غلبه دلهای خود را مختون سازید، و دیگر گردن کشی نمایید. ۱۷ زیرا که یهوده خدای شما خدای خدایان و رب الاراب، و خدای عظیم و جبار و مهیب است، که طرفداری ندارد و روش نمی گیرد. ۱۸ یتیمان و بیویزنان را دادرسی می کند، و غربان را دوست داشته، خوراک و پیوشک به ایشان می دهد. ۱۹ پس غربان رادوست دارید، زیرا که در زمین مصر غریب بودید. ۲۰ از یهوده خدای خود بترس، و او را عبادت نمای و به او ملصق شو و به نام او قسم بخور. ۲۱ او فخرتوست و او خدای توست که برای تو این اعمال عظیم و مهیی که چشمان دیده بجا آورده است. ۲۲ پدران تو با هفتاد نفر به مصر فروند شدند و الان یهوده خدایت، تو را مثل ستارگان آسمان کثیر ساخته است.

۱۱ پس یهوده خدای خود را دوست بدار، و ودیعت و فرایض و احکام و اوامر او رادر همه وقت نگاهدار. ۲ و امروز بدانی، زیرا که به پسران شما سخن نمی گوییم که ندانستهاند، و تادیب یهوده خدای شما را ندانیدهاند، و نه عظمت و دست قوی و بازوی افراشته او را. ۳ و آیات و اعمال او را که در میان مصر، به فرعون، پادشاه مصر، و به تمامی زمین او بظهور آورد. ۴ و آنچه راکه به لشکر مصریان، به اسیها و به ارابه های ایشان کرد، که چگونه آب بحر قلزم را برایشان جاری ساخت، و قتی که شما را تعاقب می نمودند، و چگونه خداوند، ایشان را تا به امروز هلاک ساخت. ۵ و آنچه را که برای شما در بیان کرد تاشما به اینجا رسیدید. ۶ و آنچه را که به داتان و ابیرام پسران الياب بن روین کرد، که چگونه زمین دهان خود را گشوده، ایشان را و خاندان و خیمه های ایشان را، و هر ذی حیات را که همراه ایشان بود در میان تمامی اسرائیل بعلید. ۷ لیکن چشمان شما تمامی اعمال عظیمه خداوند را که کرده بود، دیدند. ۸ پس جمیع اوامری را که من امروز برای شما می فرمایم نگاه دارید، تا قوی شوی و داخل شده، زمینی را که برای گرفتن آن عبور می کنید، به تصرف آورید. ۹ و تا در آن زمینی که خداوند برای پدران شما قسم خورد که آن را به ایشان غروب آفتاب، در زمین کنعانیانی که در عربه ساکنند مقابله جلجال نزد بلوطهای موره. ۱۰ زیرا که شما از اردن عبور می کنید تا داخل شده، زمینی را که یهوده خدایت به تو می بخشید به تصرف آورید، و آن را خواهید گرفت و در آن ساکن خواهید شد. ۱۱ پس متوجه باشید تا جمیع این فرایض و احکامی را که من امروز پیش شمامی گذارم، به عمل آورید.

۱۲ اینهاست فرایض و احکامی که شما در تمامی روزهایی که بر زمین زنده خواهید ماند، می باید متوجه شده، به عمل آرید، در زمینی که یهوده خدای پدرانست به تو داده است، تا در آن تصرف نمایی. ۱۳ و چشمان یهوده خدایت از اول سال تا آخر سال پیوسته بر آن است. ۱۴

امتهایی را که در آنها خدايان خود را عبادت می کنند و شما آنها را اخراج می نمایید خراب نمایید، خواه بر کوههای بلندخواه بر تلهها و خواه زیر هر درخت سبز. ۲ مذبهای ایشان را بشکنید و سنتهای ایشان را خرد کنید، و اشیهای ایشان را به آتش بسوزانید، و بهای را تراشیده شده خدايان ایشان راقطع نمایید، و نامهای ایشان را از آنجا محوسازید. ۴ با پهنه خداي خود چنین عمل نمایید. ۵ بلکه به مکانی که بیوه خدای شما از جمیع اسباط شما برگزیند تا نام خود را در آنجا بگذارد، یعنی مسکن او را بطلبید و به آنجا بروید. ۶ و به آنجا قربانی های سوختنی و ذبائح و عشرهای خود، و هدایای افراشتی دستهای خوش، وندرها و نوافل خود و نخست زاده های رمه و گله خویش را ببرید. ۷ و در آنجا بحضور یهوه خدای خود بخورید، و شما و اهل خانه شما در هر شغل دست خود که یهوه خدای شما، شما را در آن برکت دهد، شادی نمایید. ۸ هر آنچه ما امروز در اینجا می کیم، یعنی آنچه در نظر هر کس پسند آید، نکنید. ۹ زیرا که هنوز به آرامگاه و نصیبی که یهوه خدای شما، به شما می دهد داخل نشده اید. ۱۰ اما چون از اردن عبور کرده، در زمینی که یهوه، خدای شما، برای شما تقسیم می کند، ساکن شوید، و او شما را از جمیع دشمنان شما از هر طرف آرامی دهد تا در امنیت سکونت نمایید. ۱۱ آنگاه به مکانی که یهوه خدای شما برگزیند تا نام خود را در آن ساکن سازد، به آنجا هرچه را که من به شما فرمایم بیاورید، از قربانی های سوختنی و ذبائح و عشرهای خود، و هدایای افراشتی دستهای خوش، و همه ندرهای بهترین خود که برای خداوند نذر نمایید. ۱۲ و به حضور یهوه خدای خود شادی نمایید، شما با پسران و دختران و غلامان و کنیان خود، و لاویانی که درون دروازه های شما باشند، چونکه ایشان را باشما حصه ای و نصیبی نیست. ۱۳ با حذر باش که در هر جایی که می بینی قربانی های سوختنی خود را نگذرانی، ۱۴ بلکه در مکانی که خداوند در یکی از اسباط تو برگزیند در آنجا قربانی های سوختنی خود را بگذرانی، و در آنجا هرچه من به تو امر فرمایم، به عمل آوری. ۱۵ لیکن گوشت را بحسب تمامی آزوی دلت، موافق برکتی که یهوه خدایت به تو دهد، در همه دروازه های دیج کرده، بخور؛ اشخاص نجس و طاهر از آن بخورند چنانکه از غزال و آئومی خورند. ۱۶ ولی خون را نخور؛ آن را مثل آب بر زمین ببریز. ۱۷ عشر غله و شیره و روغن و نخست زاده رمه و گله خود را در دروازه های خود مخور، و نه هیچ یک از ندرهای خود را که نذر می کنی و از نوافل خود و هدایای افراشتی دست خود را. ۱۸ بلکه آنها را به حضور یهوه خدایت در مکانی که یهوه خدایت برگزیند، بخور، تو پیسرت و دخترت و غلامت و کنیت و لاویانی که درون دروازه های تو باشند، و به هرچه دست خود را برآن بگذاری به حضور یهوه خدایت شادی نما. ۱۹ با حذر باش که لاویان را در تمامی روزهایی که در زمین خود باشی، ترک ننمایی. ۲۰ چون یهوه، خدایت، حسود تو را بطوری که تو را وعده داده است، وسیع گرداند، و بگویی که گوشت خواهمن خورد، زیرا که دل تو به گوشت خوردن مایل است، پس موافق همه آزوی دلت گوشت را بخور. ۲۱ و اگر مکانی که یهوه، خدایت، برگزیند تا اسم خود را در آن بگذارد از تو دور باشند، آنگاه از

۱۳ اگر در میان تو نبی ای یا بیننده خواب از میان شما برخیزد، و آیت یا معجزه ای برای شما ظاهر سازد، ۲ و آن آیت یا معجزه واقع شود که از آن تو را خبر داده، گفت خدايان غیر راکه نمی شناسی پیروی نمایم، و آنها را عبادت کنیم، ۳ سختان آن نبی یا بیننده خواب را مشنو، زیرا که پیوه، خدای شما، شما را امتحان می کند، تا پداند که آیا یهوه، خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود محبت می نمایید؟ ۴ پیوه خدای خود را پیروی نمایید و از او بترسید، واوامر او را نگاه دارید، و قول او را بشنوید و او را بعبادت نموده، به او ملحق شوید. ۵ و آن نبی یا بیننده خواب کشته شود، زیرا که سختان فتنه انگیز بر یهوه خدای شما که شما را از زمین مصر بیرون آورد، و تو را از خانه بندگی فدیه داد، گفته است تا تو را از طریقی که یهوه خدایت به تو امر فرمود تا با آن سلوک نمایی، منحرف سازد، پس به این طور بدی را از میان خود دور خواهی کرد. ۶ و اگر برادرت که پسر مادرت باشد یا پسر یادختر تو یا زن هم آغوش تو یا رفیقت که مثل جان تو باشد، تو را در خفا اغوا کند، و گوید که بروم و خدايان غیر را که تو و پدران تو نشناختید عبادت نمایم، ۷ از خدايان امتهایی که به اطراف شمامی باشند، خواه به تو نزدیک و خواه از تو دور باشند، از اقصای زمین تا اقصای دیگر آن، ۸ او را قبول مکن و او را گوش مده، و

چشم تو بر وی رحم نکند و بر او شفقت منما و او را پنهان مکن. ۹ البته او را به قتل رسان، دست تو اول به قتل امداد شود و بعد دست تمامی قوم. ۱۰ و او را به سنگ سنگسار ناما تا بمیرد، چونکه می خواست تو را از یهوه، خدایت، که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، منحرف سازد. ۱۱ و جمیع اسرائیلیان چون بشنوند، خواهد ترسید وبار دیگر چنین امر زشت را در میان شما مترکب نخواهد شد. ۱۲ اگر درباره یکی از شهرهایی که یهوه خدایت به تو به جهت سکونت می دهد خبر یابی، ۱۳ که بعضی پسران بلیغال از میان تو بیرون رفته، ساکنان شهر خود را منحرف ساخته، گفته اند بیرون و خدایان غیر را که نشاخته اید، عبادت نماییم، ۱۴ آنگاه تفحص و تجسس نموده، نیکو استفسار نما. و اینک اگر این امر، صحیح و بقیان باشد که این رجاست در میان تو معمول شده است، ۱۵ البته ساکنان آن شهر را به دم شمشیر بکش و آن را با هرچه در آن است و بهایمش را به دم شمشیر هلاک نما. ۱۶ و همه غیمت آن را در میان کوچه اش جمع کن و شهر را با تمامی غیمتش برای یهوه خدایت به آتش بالکل بسوزان، و آن تا به ابد تلی خواهد بود و بار دیگرینا نخواهد شد. ۱۷ و از چیزهای حرام شده چیزی به دست نجسید تا خداوند از شدت خشم خود برگشته، برتو رحمت و رافت بنماید، و تو را بیفرابد بطری که برای پدرانست قسم خورده بود. ۱۸ هنگامی که قول یهوه خدای خود را شنیده، و همه امرش را که من امروز به تو امریم فرمایم نگاه داشته، آنچه در نظر یهوه خدایت راست است، بعمل آورده باشی.

۱۵ و در آخر هر هفت سال، انفکاک نمایی. ۲ و قانون انفکاک این باشد، هر طبیکاری قرضی را که به همسایه خود داده باشد منفک سازد، و از همسایه و برادر خود مطالبه نکند، چونکه انفکاک خداوند اعلان شده است. ۳ از غریب مطالبه توانی کرد، اما هر آنچه از مال تو نزد برادرت باشد، دست تو آن را منفک سازد. ۴ تا نزد تو هیچ فقیر نباشد، زیرا که خداوند تو رادر یهوه، خدایت، برای نصیب و ملک به تو می دهد، البته برکت خواهد داد، ۵ اگر قول یهوه، خدایت، را به دقت بشنوی تا متوجه شده، جمیع این اوامر را که من امروز به تو امر می فرمایم بجا آوری. ۶ زیرا که یهوه، خدایت، تو را چنانکه گفته است برکت خواهد داد، و به امتهای بسیار قرض خواهی داد، لیکن تو مديون نخواهی شد، و بر امتهای بسیار تسلط خواهی نمود، و ایشان برتو مسلط نخواهد شد. ۷ اگر نزد تو در یکی از دروازه هایت، در زمینی که یهوه، خدایت، به تو می بخشند، یکی از برادرانست فقیر باشد، دل خود را سخت مساز، و دست را بر برادر فقیر خود مبنده. ۸ بلکه البته دست خود را بر او گشاده دار، و به قدر کفایت، مواقف احتیاج او به او قرض بده. ۹ و با حذر باش مبادا در دل تو فکر زشت باشد، و بگویی سال هفتم یعنی سال انفکاک نزدیک است، و چشم توی برادر فقیر خود بد شده، چیزی به او ندهی و او از تو نزد خداوند فریاد برآورده، برایت گناه باشد. ۱۰ البته به او بدهی و دلت از دادنش آزده نشود، زیرا که به عوض این کار یهوه، خدایت، تو را در تمامی کارهایت و هرچه دست خود را بر آن درازمی کنی، برکت خواهد داد. ۱۱ چونکه فقیر از میت معدوم نخواهد شد، بنابراین من تو را امرفموده،

۱۴ شما پسران یهوه خدای خود هستید، پس برای مردگان، خویشن را مجموعه منمایید، و مایین چشمان خود را متراشید. ۲ زیارت برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی، و خداوند تو را برای خود برگردیده است تا از جمیع امتهایی که بروی زمین اند به جهت او قوم خاص باشی. ۳ هیچ چیز مکروه مخور. ۴ این است حیواناتی که بخورید: گاو و گوسفند و بز، ۵ و آهو و غزال و گور و بزکوهی و ریم و گاو دشته و مهات. ۶ و هرجیان شکافته سم که سم را به دو حصه شکافته دارد و نشخوار کند، آن را از بهایم بخورید. ۷ لیکن از نشخوارکنندگان و شکافتهگان سم اینهارا مخورید: یعنی شتر و خرگوش و ونک، زیرا که نشخوار می کنند اما شکافته سم نیستند. اینهارای شما نجس اند. ۸ و خوک زیرا شکافته سم است، لیکن نشخوار نمی کند، این برای شما نجس است. از گوشت آنها مخورید و لاش آنها را لمس مکنید. ۹ از همه آنچه در آب است اینها را بخورید: هرچه پر و فلس دارد، آنها را بخورید. ۱۰ و هرچه پر و فلس ندارد مخورید، برای شما نجس است. ۱۱ از همه مرغان طاهر بخورید. ۱۲ و این است آنهاهایی که نخورید: عقاب و استخوان خوار و نسریحر، ۱۳ و لاشخوار و شاهین و کرکس به اجناس آن؛ ۱۴ و هر غراب به اجناس آن؛ ۱۵ شترمغ و جغد و منغ دریایی و باز، به اجناس آن؛ ۱۶ و بوم و بوتیمار و قاز؛ ۱۷ و قائن و رخم و غواص؛ ۱۸ و لقلق و کلکن، به اجناس آن؛ و هدهد و شبیره. ۱۹ و همه حشرات بالدار برای شما نجس اند؛ خورده نشوند. ۲۰ اما از همه مرغان طاهر بخورید. ۲۱ هیچ میته مخورید؛ به غریبی که درون

می گوییم البته دست خود را برای برادر مسکین و فقیر خود که در زمین تو باشند، در مکانی که یهود خدایت برگزیند تا نام خود را در آن ساکن گرداند. ۱۲ پیاد آور که در مصر غلام بودی، پس متوجه شده، این فرایض را بجا آور. ۱۳ عید آور که را بعد از جمع کردن حاصل از خرمن، و چرخش خود هفت روز نگاهدار. ۱۴ و در عید خود شادی نمای، تو پسرت و دخترت غلامت و کنیت و لای و غریب و پیتم و بیوهزنی که درون دروازه هایت باشند. ۱۵ هفت روز در مکانی که خداوند برگزیند، برای یهود خدایت عید نگاه دار، زیرا که یهود خدایت تو را در همه محصولت و در تمامی اعمال دستت برکت خواهد داد، و بسیار شادمان خواهی بود. ۱۶ سه مرتبه در سال جمیع ذکرهاست به حضور یهود خدایت در مکانی که او برگزیند حاضر شوند، یعنی در عید فطیر و عید هفت‌هایها و عید خمیمه‌ها و به حضور خداوند تهی دست حاضر شوند. ۱۷ هر کس به قدر قوه خود به اندازه برکتی که یهود، خدایت، به تو عطا فرماید، بدهد. ۱۸ داوران و سوران در جمیع دروازه هایی که یهود، خدایت، به تو می‌دهد برحسب اسپاط خود برایت تعیین نمای، تا قوم را به حکم عادل، داوری نمایند. ۱۹ داوری را منحرف مساو و طرفداری منما و رشوه مگیر، زیرا که رشوه چشمان حکم‌دار کور می‌سازد و سختان عادلان را کج می‌نماید. ۲۰ انصاف کامل را پیروی نمای تا زنده مانی وزمینی را که یهود خدایت به تو می‌دهد، مالک شوی. ۲۱ اشیهای از هیچ نوع درخت نزد مذیح یهود، خدایت، که برای خود خواهی ساخت غرس منما. ۲۲ و سنتونی برای خود نصب مکن زیرا یهود خدایت آن را مکروه می‌دارد.

۱۷ گاؤ یا گوستنده‌ی که در آن عیب یا هیچ چیز بد باشد، برای یهود خدای خود ذبح منما، چونکه آن، نزد یهود خدایت مکروه است. ۲ اگر در میان تو، در یکی از دروازه هایت که یهود خدایت به تو می‌دهد، مرد یا زنی پیدا شود که در نظر یهود، خدایت، کار ناشایسته نموده، از عهد او تجاوز کند، ۳ و رفته خدایان غیر را عبادت کرده، سجده نماید، خواه آفتاب یا ماه یا هر یک از جنود آسمان که من امر نفرموده‌ام، ۴ و از آن اطلاع یافته، بشنوی، پس نیکو تفحص کن. وابنک اگر راست و یقین باشد که این رجاست در اسرائیل واقع شده است، بیرون آور، و آن مرد یا زن را که این کار بد را در دروازه هایت کرده است، بیرون آور، و آن مرد یا زن را با سنجگها سنگسار کن تا بعمرند. ۵ از گواهی دو یا سه شاهد، آن شخصی که مستوجب مرگ است کشته شود؛ از گواهی یک نفر کشته نشود. ۶ اولاً دست شاهدان به جهت کشتنش بر او افراشته شود، و بعد از آن، دست تمامی قوم، پس بدی را از میان خود دور کرده‌ای. ۸ اگر در میان تو امری که حکم بر آن مشکل شود به ظهور آید، در میان خون و خون، و در میان دعوی و دعوی، و در میان ضرب و ضرب، از مرافعه هایی که در دروازه هایت واقع شود، آنگاه برخاسته، به مکانی که یهود، خدایت، برگزیند، برو. ۹ و نزد لاویان کهنه و نزد داوری که در آن روزها باشد رفته، مسالت نما و ایشان تو را از فتوای قضا مخبر خواهند ساخت. ۱۰ و برحسب قطاوی که ایشان از مکانی که خداوند برگزیند، برای تو بیان می‌کنند، عمل

درون دروازه هایت باشد و غریب و پیتم و بیوهزنی که در زمین تو باشند، گشاده دار. ۱۲ اگر مرد یا زن عیانی از برادرانت به تفویخته شود، و او تو را شش سال خدمت نماید، پس در سال هفتم او را از نزد خود آزاد کرده، رها کن. ۱۳ و چون او را از نزد آزاد کرده، رهایی کنی، او را تهی دست روانه مسار. ۱۴ او را ازگله و خرمن و چرخش خود البته زاد بد، به اندازه‌ای که یهود، خدایت، تو را برکت داده باشد به او بده. ۱۵ و بیادور که تو در زمین مصر غلام بودی و یهود، خدایت، تو را فدیه داد، بنابراین من امروز این را به تو امر می‌فرمایم، ۱۶ و اگر به تو گوید از نزد تو بیرون نمی‌روم چونکه تو را و خاندان تو را دوست دارد و او را نزد تو خوش گذشته باشد، ۱۷ آنگاه در فرشی گرفته، گوشش را با آن به دربدوز تا تو را غلام ابدی باشد، و با گیزخود نیز چین عمل نمای. ۱۸ و چون او را از نزد خود آزاد کرده، رهایی کنی، بمنظیر بد نماید، زیرا که دو برادر اجرت اجرت، تو را شش سال خدمت کرده است. و یهود خدایت در هرچه می‌کنی تو را برکت خواهد داد. ۱۹ همه نخست زادگان نزیرینه را که از رمه و گله تو زاییده شوند برای یهود، خدای خود، تقدیس نمای، و با نخست زاده گاو خود کار مکن و نخست زاده گوسفند خود را پشم میر. ۲۰ آنها را به حضور یهود خدای خود در مکانی که خداوند برگزیند، تو و اهل خانه ات سال به سال بخورید. ۲۱ لیکن اگر عیبی داشته باشد، مثلاً لینگ یا کور یا هر عیب دیگر، آن را برای یهود خدایت ذبح مکن. ۲۲ آن را در اندرون دروازه هایت بخور، شخص نجس و شخص طاهر، آن را برای مثل غزال و آهوی خورند. ۲۳ اما خونش را مخور. آن را مثل آب بر زمین بزین. ۲۴

۱۶ ماه ایب را نگاهدار و فصح را به جهت یهود، خدایت، بجا آور، زیرا که در ماه ایب یهود، خدایت، تو را از مصر در شب بیرون آورد. ۲ پس فصح را از رمه و گله برای یهود، خدایت، ذبح کن، در مکانی که خداوند برگزیند، تا نام خود را در آن ساکن سازد. ۳ با آن، خمیرمایه مخور، هفت روز نان فطیر یعنی نان مشقته را با آن بخور، زیرا که به تعجیل از زمین مصر بیرون آمدی، تا روز خروج خود را از زمین مصر در تمامی روزهای عمرت بیاد آوری. ۴ پس هفت روز هیچ خمیرمایه در تمامی حدودت دیده نشود، و از گوششی که در شام روز اول، ذبح می‌کنی چیزی تا صبح باقی نماند. ۵ فصح را در هر یکی از دروازه هایت که یهود خدایت به تومی دهد، ذبح نوانی کرد. ۶ بلکه در مکانی که یهود، خدایت، برگزیند تا نام خود را در آن ساکن سازد، در آنچه فصح را در شام، وقت غروب آفتاب، هنگام بیرون آمدنت از مصر ذبح کن. ۷ و آن را در مکانی که یهود، خدایت، برگزیند بیز و بخور و بامدادان برخاسته، به خیمه هایت برو. ۸ شش روز نان فطیر بخور، و در روز هفتم، جشن مقدس برای یهود خدایت باشد، در آن هیچ کارمکن. ۹ هفت هفتنه برای خود بشمار. از ابتدای نهادن داس در زرع خود، شمردن هفت هفتنه را شروع کن. ۱۰ و عید هفتنه‌ها را با هدیه نوافل دست خودنگاهدار و آن را به اندازه برکتی که یهود خدایت به تو دهد، بده. ۱۱ و به حضور یهود، خدایت، شادی نما تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیت ولایی که

نما. و هوشیار باش تا موافق هر آنچه به تو تعليم دهند، عمل نمایی. ۱۱ موافق مضمون شرعاً که به تعلیم دهنده، و مطابق حکمی که به تو گویند، عمل نما، و از فتوایی که برای تو بیان می‌کنند به طرف راست یا چپ تجاوز مکن. ۱۲ و شخصی که از روی تکیر رفقار نماید، و کاهنی را که به حضور پیوه، خدایت، به جهت خدمت در آنجامی استدای داور را گوش نگیرد، آن شخص کشته شود. پس بدی را از میان اسرائیل دور کرده‌ای. ۱۳ و تمامی قوم چون این را بشنوند، خواهند ترسید، و بار دیگر از روی تکیر رفقار نخواهند نمود. ۱۴ چون به زمینی که پیوه، خدایت، به تومی دهد، داخل شوی و در آن تصرف نموده، ساکن شوی و بگویی مثل جمیع امتهای که به اطراف مند پادشاهی بر خود نصب نمایم، ۱۵ البته پادشاهی را که یهود خدایت برگزیند برخود نصب نمایم. یکی از بادرانت را بر خود پادشاه بساز، و مود بیگانه‌ای را که از بادرانت نپاشد، نمی‌توانی بر خود مسلط نمایی. ۱۶ لکن او برای خود اسیهای بسیار نگیرد، و قوم را به مصر پس نفرستد، تا اسیهای بسیار برای خود بگیرد، چونکه خداوند به شما گفته است بار دیگر به آن راه بزنگردید. ۱۷ و برای خود زنان بسیار نگیرد، مباداً دلش منحرف شود، و نقره و طلا برای خود بسیار زیاده نیندازد. ۱۸ و چون بر تخت مملکت خود پنشیند، نسخه این شریعت را از آنچه از آن، نزد لاویان کهنه است برای خود در طوماری بنویسد. ۱۹ و آن نزد او باشد و همه روزهای عمرش آن را بخواند، تا یاموزد که از یهود خدای خود پرسد، و همه کلمات این شریعت و این فرایض را نگاه داشته، به عمل آورد. ۲۰ مباداً دل او بر بادرانش افراشته شود، و از این اوامر به طرف چپ یا راست منحرف شود، تا آنکه او و پسرانش در مملکت او در میان اسرائیل روزهای طولی داشته باشند.

۱۹ وقتی که خدایت این امته را که پیوه، خدایت، زمین ایشان را به تو می‌دهد منقطع سازد، و تو وارث ایشان شده، در شهرها و خانه‌های ایشان ساکن شوی، ۲ پس سه شهر را برای خود در میان زمینی که پیوه، خدایت، به جهت ملکیت به تو می‌دهد، جدا کن. ۳ شاهراه را برای خود درست کن، و حدود زمین خود را که پیوه خدایت برای تو تقسیم می‌کند، سه قسمت کن، تا هر قاتلی در آنجا فرار کند. ۴ و این است حکم قاتلی که به آنجا فرار کرده، زنده ماند، هر که همسایه خود را نادانسته بکشد، و قبل از آن از او بغض نداشت. ۵ مثل کسی که با همسایه خود بریدن درخت در جنگل برود، و دستش برای قطع نمودن درخت تبر را بلند کند، و آهن از دسته پیرون رفته، به همسایه‌اش بخوردا بپیرد، پس به یکی از آن شهرها فرار کرده، زنده ماند. ۶ مباداً ولی خون وقتی که دلش گرم است قاتل را تعاقب کند، و به سبب مسافت راه به وی رسیده، او را بکشد، و او مستوجب موت نباشد، چونکه او را پیشتر بغض نداشت. ۷ از این جهت من تو را امر فرموده، گفتم برای خود سه شهر جدا کن. ۸ و اگر پیوه، خدایت، حدود تو را به طوری که به پدرانت قسم خوده است وسیع گرداند، و تمامی زمین را به تو عطا فرماید، که به دادن آن به پدرانت وعده داده است، ۹ و اگر تمامی این امورا که من امروز به تو می‌فرمایم نگاه داشته، بجا آوری که پیوه خدای خود را دوست داشته، به طرقهای او دائم سلوك نمایی، آنگاه سه شهر دیگر بر این سه برای خود مزید کن. ۱۰ تا خون بی‌گناه در زمینی که پیوه خدایت برای ملکیت به تو می‌دهد، ریخته شود، و خون بر گدن توبنایش. ۱۱ لیکن اگر کسی همسایه خود را بغض داشته، در کمین او بباشد و بر او برخاسته، او را ضرب مهلك بزند که

بمیرد، و به یکی از این شهرها فرار کند، ۱۲ آنگاه مشایخ شهرش فرستاده، او را از آنجا پگیرند، و او را بدست ولی خون تسلیم کنند، تا کشته شود. ۱۳ چشم تو بر اوترون حنم نکند، تا خون بی گناهی را از اسرائیل دور کنی، و برای تو نیکو باشد. ۱۴ حد همسایه خود را که پیشینیان گذاشته اند، در ملک تو که بدست تو خواهد آمد، در زمینی که بیوه خدایت برای تصرفش به تعوی دهد، منتقل مساز. ۱۵ یک شاهد بر کسی پرنخیزد، به همه شهرهایی که از شهریار دورند که از شهرهای این امها نباشد، چنین رفتار نما. ۱۶ اما از شهرهای این امها که بیوه، خدایت، تو را به ملکیت می دهد، هیچ ذی نفس را زنده مگذار. ۱۷ بلکه ایشان را، یعنی حیان و امربیان و کعنیان و فرزیان و حیوان و بیوسیان را، چنانکه بیوه، خدایت، تو را امروزه است، بالکل هلاک ساز. ۱۸ تا شما را تعیین ندهند که موافق همه رجاساتی که ایشان با خدایان خود عمل می نمودند، عمل نمایند. و به بیوه، خدای خود، گناه کنید. ۱۹ چون برای گرفتن شهری با آن جنگ کنی، و آن روزهای بسیار محاصره نمایی، تبر در رخایش مزن و آنها را تلف مساز. چونکه از آنها می خوری پس آنها را قطع منما، زیرا آیاد رخت صحراء انسان است تا آن را محاصره نمایی؟ ۲۰ و اما درختی که میدانی درختن نیست که از آن خورده شود آن را تلف ساخته، قطع نما و سنگری بر شهری که با تو جنگ می کند، بنا کن تامنهدم شود.

۲۱ اگر در زمینی که بیوه، خدایت، برای تصرفش به تو می دهد مقتولی در صحراء افتاده، پیدا شود و معلوم نباشد که قاتل او کیست، ۲ آنگاه مشایخ و دوازان تو بیرون آمده، مسافت شهرهایی را که در اطراف مقتول است، بیسایند. ۳ و اما شهری که نزدیک تر به مقتول است، مشایخ آن شهر گوساله ره را که با آن خیش نزده، و بیوی به آن نبسته اند، پگیرند. ۴

و مشایخ آن شهر آن گوساله را در وادی ای که آب در آن همیشه جاری باشد و در آن خیش نزده، و شخنم نکرده باشند، فروز اورند، و آنچا در وادی، گردن گوساله را بشکنند. ۵ و بینی لاوی کهنه نزدیک بیایند، چونکه بیوه خدایت ایشان را برگزیده است تا او را خدمت نمایند، و به نام خداوند برکت دهند، و بحسب قول ایشان همنزاعه و هر آزاری فیصل پذیرد. ۶ و

جمعیت مشایخ آن شهری که نزدیک تر به مقتول است، دستهای خود را بر گوساله ای که گردش در وادی شکسته شده است، بشویند. ۷ و جواب داده، بگویند: «دستهای ما این خون را نزیخته، و چشمان ما ندیده است. ۸ ای خداوند قوم خود اسرائیل را که فدیه داده ای بیامز، و مگذار که خون بی گناه در میان قوم تو اسرائیل بماند.» پس خون برای ایشان عفو خواهد شد. ۹ پس خون بی گناه را از میان خود رفع کرداده هنگامی که آنچه در نظر خداوند راست است به عمل آورده ای. ۱۰ چون بیرون روی تا با دشمنان خود جنگ کنی، و بیوه خدایت ایشان را بدست تسلیم نماید و ایشان را اسیر کنی، ۱۱ و در میان اسریان زن خوب صورتی دیده، عاشق او بشوی و بخواهی او را به زنی خود بگیری، ۱۲ پس او را به خانه خود ببر و او سر خود را بپراشد و ناخن خود را بگیرد. ۱۳ و رخت اسیری خود را بیرون کرده، در خانه تو بماند، و برای پدر و مادر خود یک ماه ماتم گیرد، و بعد از آن به او درآمده، شوهر او بشوو او زن تو خواهد بود. ۱۴ و اگر از وی راضی نباشی او را به خواهش دلش رها کن، لیکن او را به نقره هرگز مفروش و به او سختی ممکن چونکه اورا ذلیل کرده ای. ۱۵ و اگر مردی را

ذکروانش را به دم شمشیر بکش. ۱۶ لیکن زنان و اطفال و بهایم و آنچه در شهر پاشد، یعنی تمامی غنیمت را که بیوه خدایت به تاراج ببر، و غنایم دشمنان خود را که بیوه خدایت به تو دهد، بخور. ۱۷ به همه شهرهایی که از تو بسیار دورند که از شهرهای این امها نباشد، چنین رفتار نما. ۱۸ اما از شهرهای این امها که بیوه، خدایت، تو را به ملکیت می دهد، هیچ ذی نفس را زنده مگذار. ۱۹ بلکه ایشان را، یعنی حیان و امربیان و کعنیان و فرزیان و حیوان و بیوسیان را، چنانکه بیوه، خدایت، تو را امروزه است، بالکل هلاک ساز. ۲۰ تا شما را تعیین ندهند که موافق همه رجاساتی که ایشان با خدایان خود عمل می نمودند، عمل نمایند. و به بیوه، خدای خود، گناه کنید. ۲۱ چون برای گرفتن شهری با آن جنگ کنی، و آن را زنده نمایند، تا پدی را از میان خود در نمایند، تا بپردازد، و بپردازد خود شهادت دروغ داده باشد، ۲۲ پس به طوری که او خواست با برادر خود عمل نماید با او همان طور رفقار نمایند، تا پدی را از میان خود در نمایند. ۲۳ و چون بقیه مردمان بشنوند، خواهند ترسید، و بعد از آن مثل این کار زشت در میان شما نخواهند کرد. ۲۴ و چشم تو ترجم نکند، جان به عوض جان، و چشم به عوض چشم، و دندان به عوض دندان، و دست به عوض دست و پا به عوض پا.

۲۰ چون برای مقاتله با دشمن خود بیرون روی، و اسپها و ارابهها و قومی را زیاده از خودبینی، از ایشان متوجه زیرا بیوه خدایت که تو را از زمین مصر برآورده است، با توتست. ۲ و چون به جنگ نزدیک شوید آنگاه کاهن پیش آمده، قوم را مخاطب سازد. ۳ و ایشان را گویند: «ای اسرائیل بشنوید شما امروز برای مقاتله با دشمنان خود پیش می روید، دل شما ضعیف نشود، و از ایشان ترسان و لزان و هراسان مبایشید. ۴ زیرا بیوه، خدای شما، با شما می روید، تا برای شما با دشمنان شما جنگ کرده شما رانجات دهد. ۵ و سروران، قوم را خطاب کرده، گویند: «کیست که خانه نو بنا کرده، آن را تخصیص نکرده است؟ او روانه شده، به خانه خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد، و دیگری آن را تخصیص نماید. ۶ و کیست که تا کاستانی غرس نموده، آن را حلال نکرده است؟ او روانه شده، به خانه خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد، و دیگری آن را حلال کند. ۷ و کیست که دختری نامزد کرده، به نکاح در نیاورده است، او روانه شده، به خانه خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد و دیگری او را به نکاح درآورد.» ۸ و سروران نیز قوم را خطاب کرده، گویند: «کیست که ترسان وضعیف دل است؟ او روانه شده، به خانه اش برگردد، مبادا دل برادرانش مثل دل او گداخته شود.» ۹ و چون سروران از تکلم نمودن به قوم فارغ شوند، بر سر قوم، سرداران لشکر مقرسازند. ۱۰ چون به شهری نزدیک آمی تا با آن جنگ نمایی، آن را برای صلح نداشته باشند. ۱۱ و اگر تو را جواب صلح بدهد، و دروازهها را برای توبگشایند، آنگاه تمامی قومی که در آن یافت شوند، به تو جزیه دهند و تو را خدمت نمایند. ۱۲ و اگر با تو صلح نکرده، با تو جنگ نمایند، پس آن را مامحاصره کن. ۱۳ و چون بیوه، خدایت، آن را بدست تو بسپارد، جمیع

دو زن باشد یکی محبوبه و یکی مکروهه، و محبوبه و مکروهه هر دو برایش پسران بزایند، و پسر مکروهه نخست زاده باشد، ۱۶ پس در روزی که اموال خود را به پسران خویش تقسیم نماید، نمی تواند پسر محبوبه را برپرس مکروهه که نخست زاده است، حق نخست زادگی دهد. ۱۷ بلکه حصه ای مضافع از جمیع اموال خود را به پسر مکروهه داده، او را نخست زاده خویش اقرار نماید، زیرا که او ابتدای قوت اوست و حق نخست زادگی از آن اومی باشد. ۱۸ اگر کسی را پسری سرکش و فتنه انگیزی باشد، که سخن پدر و سخن مادر خود را گوش ندهد، و هرچند او را تادیب نمایند ایشان رانشود، ۱۹ پدر و مادرش او را گرفته، نزد مشایخ شهرش به دروازه محله اش بیاورند. ۲۰ و به مشایخ شهرش گویند: «این پسر ما سرکش و فتنه انگیز است، سخن ما را نمی شود و مصرف و میگسار است». ۲۱ پس جمیع اهل شهرش او را به سنگ سنتگسار کنند تا بمیرد، پس بدی را از میان خود دور کرده ای، و تمامی اسرائیل چون بشنوند، خواهند ترسید. ۲۲ اگر کسی گناهی را که مستلزم موت است، کرده باشد و کشته شود، او را به دارکشیده باشی، ۲۳ بدنش در شب بر دار نماند. او را لایه در همان روز دفن کن، زیرا آنکه بر دارای خیته شود ملعون خدا است تا زمینی را که یهوه، خدایت، تو را به ملکیت می دهد، نجس نسازی.

۲۲ اگر گاو یا گوسفند برادر خود را گم شده بینی، از او رومگردان. آن را لایه نزد برادر خود برگردان. ۲ و اگر برادرت نزدیک تونیاشد یا او را نشناسی، آن را به خانه خود بیاور و نزد تو بماند، تا برادرت آن را طلب نماید، آنگاه آن را به او رد نماید. ۳ و به الاغ او چنین کن و به لیاش چنین عمل نمای، نمی توانی از او روگردانی. ۴ اگر الاغ یا گاو برادرت را در راه افتاده بینی، از آن رومگردان، لایه آن را با او بrixیان. ۵ متعار خود زن نیاشد، و مرد لیاس زن را پوشتا، زیرا هر که این کار را کند مکروه یهوه خدای توست. ۶ اگر اتفاق آشیانه مرغی در راه به نظر تو آید، خواه بر درخت یا بر زمین، و در آن بچه ها یاتخمه باشد، و مادر بر بچه ها یا تخمها نشسته، مادر را با بچه ها مگیر. ۷ مادر را لایه رها کن و بچه ها را برای خود بگیر، تا برای تو نیکو شود و عمر دراز کنی. ۸ چون خانه نو بنا کنی، بر پشت بام خود دیواری بساز، مبادا کسی از آن بیفت و خون برخانه خود بیاوری. ۹ در تاکستان خود دو قسم تخم مکار، میاداتمانی آن، یعنی هم تخمی که کاشته ای و هم محصول تاکستان، وقف شود. ۱۰ گاو و الاغ را با هم جفت کرده، شیار منما. ۱۱ پارچه مختلط از پشم و کتان با هم مپوش. ۱۲ بر چهار گوشه رخت خود که خود را به آن می پوشانی، رشته ها بساز. ۱۳ اگر کسی برای خود زنی گیرد و چون بدو درآید، او را مکروه دارد. ۱۴ و اسباب حرف بدون نسبت داده، از او اسم بد شهرت دهد و گوید این زن را گرفم و چون به او نزدیکی نمودم، او را با که نیافم. ۱۵ آنگاه پدر یا مادر آن دختر علامت بکارت دختر برداشته، نزد مشایخ شهر نزدروازه بیاورند. ۱۶ و پدر دختر به مشایخ بگوید: «دختر خود را به این مرد به زنی داده ام، و از او کراحت دارد، ۱۷ و اینک اسباب حرف بدرو

۲۳ جماعت خداوند شخصی که کوییده بیضه و آلت بریده باشد داخل جماعت خداوند نشود. ۲ حرام زاده ای داخل جماعت خداوند نشود، حتی تا پشت دهم احدی از او داخل جماعت خداوند نشود. ۳ عموی و مواتی داخل جماعت خداوند نشوند. حتی تا پشت دهم، احدی از ایشان هرگز داخل جماعت خداوند نشود. ۴ زیرواقی که شما از مصر بیرون آمدید، شما را در راه به نان و آب استقبال نکردند، و از این جهت که بلعام بن بعور را از فنور ارام نهیین اجیر کردند تا تو را لعنت کنند. ۵ لیکن یهوه خدایت نخواست بلعام را بشنود، پس یهوه خدایت لعنت را به جهت تو، به برکت تبدیل نمود، چونکه یهوه خدایت تو را دوست می داشت. ۶ ابد در تمامی عمرت جویای خیریت و سعادت ایشان می باشد. ۷ ادومی را دشمن مدار چونکه برادر توست، و مصیری را دشمن مدار چونکه در زمین وی غریب بودی. ۸ اولادی که از ایشان زایده شوند دریشت سوم داخل جماعت خداوند شوند. ۹ چون در اردو به مقابله دشمنان بیرون روی خویشتن را از هر چیز بد نگاه دار. ۱۰ اگر در میان شما کسی باشد که از اختلام شب نجس شود، از اردو بیرون رود و داخل اردونشود. ۱۱

هوشیار باشید که عمل نمایید. ۹ بیاد آور که یهوه خدایت در راه با مریم چه کرد، وقتی که شما از مصر بیرون آمدید. ۱۰ چون به همسایه خود هر قسم قرض دهی، برای گرفتن گرو به خانه‌اش داخل مشو. ۱۱ بلکه بیرون باشیست تا شخصی که به او قرض می‌دهی گرو را نزد تو بیرون آورد. ۱۲ و اگر مرد فقیر باشدر گرو او مخواوب. ۱۳ البته به وقت غروب آفتاب، گرو را به او پس بده، تا در رخت خود بخوابد و تو را برکت دهد و به حضور یهوه خدایت، عدالت شمرده خواهد شد. ۱۴ بر مزدوری که فقیر و مسکین باشد، خواه از برادران و خواه از غریبانی که در زمینت دراندرون دروازه های تو باشد ظلم منما. ۱۵ در همان روز مزد را بدده، و آفتاب بر آن غروب نکند، چونکه او فقیر است و دل خود را به آن بسته است، مبادا بر تو نزد خداوند فریاد بآورد و برای تو گناه باشد. ۱۶ پدران به عوض پسران کشته نشوند، و نه پسران به عوض پدران خود کشته شوند. هر کس برای گناه خود کشته شود. ۱۷ داروی غریب و یتیم را منحرف مساز، و جامه بیوه را به گرو مگیر. ۱۸ و بیاد آور که در مصر غلام بودی و یهوه، خدایت، تو را از آنچه فدیده داد. بنا برایمن من تو را امر می‌فرمایم که این کار را معمول داری. ۱۹ چون محصول خود را در مزرعه خویش درو کنی، و در مزرعه، بافای فراموش کنی، برای پرداشتن آن برمگرد؛ برای غریب و یتیم و یوزون باشد تا یهوه خدایت تو را در همه کارهای دستت برکت دهد. ۲۰ چون زیتون خود را بینکانی باردیگر شاخه‌ها را متکان؛ برای غریب و یتیم و بیوه باشد. ۲۱ چون انگور تاکستان خود را بجهنی باردیگر آن را مجчин، برای غریب و یتیم و بیوه باشد. ۲۲ و بیاد آور که در زمین مصر غلام بودی. بنا برایمن تو را امر می‌فرمایم که این کار را معمول داری.

۲۵ اگر در میان مردم مرفاعه‌ای باشد و به محکمه آیند و در میان ایشان داروی نمایند، آنگاه عادل را عادل شمارند، و شیر راملزم سازند. ۲ او اگر شیر مستوجب تازیانه باشد آنگاه دارو، او را بخواباند و حکم دهد تا او را موقوف شرارتی به حضور خود به شماره بزنند. ۳ چهل تازیانه او را بزند و زیاد نکند، مبادا اگر از این زیاده کرده، تازیانه بسیار زند، برادرت در نظرتو خوار شود. ۴ دهن گاوه را هنگامی که خرمون را خرد می‌کند، مبند. ۵ اگر برادران با هم ساکن باشند و یکی از آنها ای اولاد بپیرد، پس زن آن متوفی، خارج به شخص بیگانه داده نشود، بلکه برادر شوهرش به او درآمده، او را برای خود به زنی بگیرد، و حق برادر شوهری را با او بجا آورد. ۶ و نخست زاده‌ای که بزاید به اسم برادر متوفا ای احوال را گردید، تا اسمش از اسرائیل محظ نشود. ۷ و اگر آن مرد به گرفتن زن برادرش راضی نشود، آنگاه زن برادرش به دروازه نزد مشایخ برود و گوید: «برادر شوهر من از برپا داشتن اسم برادر خود در اسرائیل انکار می‌کند، و از بجا آوردن حق برادر شوهری با من ایا می‌نماید.» ۸ پس مشایخ شهرش او را طلبیده، با وی گفتگو کنند، و اگر اصرار کرده، بگوید نمی‌خواهم او را بگیرم، ۹ آنگاه زن برادرش نزد وی آمده، به حضور مشایخ کفش او را از پایش بکند، و به رویش آب دهن اندازد، و در جواب گوید: «با کنسی که خانه برادر خود را بنا نکند، چنین کرده شود.» ۱۰ و نام او در اسرائیل، خانه کفشه کننده خوانده شود. ۱۱ و

چون شب نزدیک شود با آب غسل کند، و چون آفتاب غروب کند، داخل اردو شود. ۱۲ و تو را مکانی بیرون از اردو باشد تا به آنجاییون روی. ۱۳ و در میان اسباب تو میخی باشد، و چون بیرون می‌نشینی با آن بکن و برگشته، فضله خود را از آن پوشان. ۱۴ زیرا که یهوه خدایت در میان اردوی تو مقدس باشد، مبادا چیز پلید را در میان تو دیده، از تو روگرداند. ۱۵ غلامی را که از آفای خود نزد تو بگزید به آقایش مسیار. ۱۶ با تو در میان تو در مکانی که برگزیند در یکی از شهرهای تو که به نظرش پسند آید، ساکن شود. و بر او جفانمما. ۱۷ از دختران اسرائیل فاحشه‌ای نیاشد و از پسران اسرائیل لواطی نیاشد. ۱۸ اجرت فاحشه و قیمت سگ را برای هیچ نذری به خانه یهوه خدایت می‌اور، زیرا که این هر دو نزد یهوه خدایت مکروه است. ۱۹ برادر خود را به سود قرض مده نه به سودنقره و نه به سود آنوقه و نه به سود هر چیزی که به سود داده می‌شود. ۲۰ غریب را می‌توانی به سودفرض بدھی، اما برادر خود را به سود قرض مده تایهوه خدایت در زمینی که برای تصرفش داخل آن می‌شوی تو را به هرچه دستت را بر آن درازمی کنی، برکت دهد. ۲۱ چون نذری برای یهوه خدایت می‌کنی دروغای آن تا خیر منما، زیرا که یهوه خدایت البته آن را از تو مطالبه خواهد نمود، و برای تو گناه خواهد بود. ۲۲ اما اگر از نذر کردن ایا نمایی، تو راگناه نخواهد بود. ۲۳ آنچه را که از دهانت بیرون آید، هوشیار باش که بجا آوری، موافق آنچه برای یهوه خدایت از اراده خود نذر کرده‌ای و به زبان خود گفته‌ای. ۲۴ چون به تاکستان همسایه خود درآیی، ازانگور، هرچه می‌خواهی به سیری بخور، اما درظرف خود هیچ مگذار. ۲۵ چون به کشتار همسایه خود داخل شوی، خوشها را به دست خود بچین، اما داس بر کشت همسایه خود مگذار.

۲۶ چون کسی زنی گرفته، به نکاح خود درآورد، اگر در نظر او پسند نماید از این که چیزی ناشایسته در او بیاید آنگاه طلاق نامه‌ای نوشته، بدستش دهد، و او را از خانه‌اش رها کند. ۲ و از خانه او روانه شده، برود و زن دیگری شود. ۳ و اگر شوهر دیگر نیز او را مکروه دارد و طلاق نامه‌ای نوشته، بدستش بددهد و او را از خانه‌اش رها کند، یا اگر شوهری دیگر که او را به زنی گرفت، بپیرد، ۴ شوهر اول که او را رها کرده بود، نمی‌تواند بیوایه او را به نکاح خود درآورد. بعد از آن نایاک شده است، زیرا که این به نظر خداوند مکروه است. پس بر زمینی که یهوه، خدایت، تو را به ملکیت می‌دهد، گناه می‌اور. ۵ چون کسی زن تاکه‌ای بگیرد، در لشکر بیرون نزود، و هیچ کار به او تکلیف نشود، تا یک سال درخانه خود آزاد بماند، و زنی را که گرفته است، مسورو سازد. ۶ هیچکس آسیا یا سنگ بالایی آن را به گرونگیرد، زیرا که جان را به گرو گرفته است. ۷ اگر کسی یافت شود که یکی از برادران خود از اسرائیل را درزیده، بر او ظلم کند یا بفرودش، آن دزد کشته شود، پس بدی را از میان خود دور کرده‌ای. ۸ دریاره بلاعی برص هوشیار باش که به هرآنچه لایوان کهنه شما را تعلیم دهند به دقت توجه نموده، عمل نمایید، و موافق آنچه به ایشان امر فرمودم،

اگر دو شخص با یکدیگر منابعه نمایند، و زن یکی پیش آید تا شوهر خود را از دست زنده‌اش رها کند و دست خود را دزار کرده، عورت او را بگیرد، گوش داده، موفق هرآنچه به من امر فرمودی، رفشارنمود. ۱۵ از مسکن مقدس خود از آسمان بنگر، و قوم خود اسرائیل و زمینی را که به ما دادی چنانکه برای پدران ما قسم خودری، زمینی که به شیر و شهد جاری است، برکت بده،». ۱۶ امروز یهوه، خدایت، تو را امر می‌فرماید که این فرایض و احکام را بجا آوری، پس آنها را به تمامی دل و تمامی جان خود نگاه داشته، بجا آور. ۱۷ امروز به یهوه اقرار نمودی که خدای توست، و اینکه به طرقهای او سلوک خواهی نمود، و فرایض و اوامر و احکام او را نگاه داشته، آواز او را خواهی شنید. ۱۸ و خداوند امروز به تواقرار کرده است که تو قوم خاص او هستی، چنانکه به تو وعده داده است، و تا تمامی اوامر اور نگاه داری. ۱۹ و تا تو را در ستایش و نام و اکرام از جمیع امتهای که ساخته است، بلند گرداند، و تا برای یهوه، خدایت، قوم مقدس باشی، چنانکه وعده داده است.

۲۷ و موسی و مشایخ اسرائیل، قوم را امر فرموده، گفتند: «تمامی

اوامری را که من امروز به شما امر می‌فرمایم، نگاه دارید. ۲ و درروزی که از اردن به زمینی که یهوه، خدایت، به تومی دهد عبور کرد، برای خود سنگهای بزرگ بپراکرده، آنها را با گچ بهمال. ۳ و بر آنها تمامی کلمات این شریعت را بنویس، هنگامی که عبور نمایی تابه زمینی که یهوه، خدایت، به تو می‌دهد، داخل شوی، زمینی که به شیر و شهد جاری است، چنانکه یهوه خدای پدرانت به تو وعده داده است. ۴ و چون از اردن عبور نمودی این سنگها را که امروز به شما امر می‌فرمایم در کوه عیال بپراکرده، آنها را با گچ بهمال. ۵ و در آنجا مذبحی برای یهوه خدایت بنا کن، و مذبح از سنگهای باشد و آلت آهنهای بر آنها بکار مبر. ۶ مذبح یهوه خدای خود را از سنگهای ناتراشیده بنا کن، و قربانی های سوختنی برای یهوه خدایت، بر آن بگذران. ۷ و ذبایح سلامتی ذبح کرده، در آنجا بخور و به حضور یهوه خدای خود اقرار کرده، بگو: «پدر من ارامی آواره بود، و با عددي قليل به مصر فرود شده، در آنجا غربت پذیرفت، و در آنجا امتنی بزرگ و عظیم و کثیر شد. ۸ و مصریان با ما بدرفتاری نموده، ما را ذلیل ساختند، و بندگی سخت بر مانهادند. ۹ و چون نزد یهوه، خدای پدران خود، فریاد برآوردیم، خداوند آواز ما را شنید و مشقت و محنت و تنگی ما را دید. ۱۰ و خداوند مارا از مصر به دست قوى و بازوی افراشته و خوف عظیم، و با آیات و معجزات بیرون آورد. ۱۱ و ما را به این مکان درآورده، این زمین را زمینی که به شیر و شهد جاری است به ما بخشید. ۱۲ و الان اینک نور حاصل زمینی را که توای خداوند به من دادی، آوردادم.» پس آن را به حضور یهوه خدای خود بگذار، و به حضور یهوه، خدایت، عبادت نما. ۱۳ و تو با لاوی و غریبی که در میان تو باشد از تمامی نیکویی که یهوه، خدایت، به تو و به خاندانات بخشیده است، شادی خواهی نمود. ۱۴ و در سال سوم که سال عشر است، چون از گرفتن تمامی عشر محصول خود فارغ شدی، آن را به لاوی و غریب و یتیم و بیوه زن بده، تا دراندرون لاویان جمیع مردان اسرائیل را به آواز بلند خطاب کرده، گویند: «ملعون باد کسی که صورت تراشیده یاریخته شده از صنعت دست کارگر که نزد خداونده مکروه است، بسازد، و مخفی نگاه دارد.» و تمامی قوم در جواب پنگویند: «آمین!» ۱۵ «ملعون باد کسی که با پدر و مادر خود به خفت رفتار نماید.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!» ۱۶ «ملعون باد کسی که حد همسایه خود را غیر دهد.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!» ۱۷ «ملعون باد کسی که نایینا را از راه منحرف سازد.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!» ۱۸ در ماتم خود از آنها نخوردم و در نجاستی از آنها فراموش نکدم. ۱۹ در ماتم خود از آنها نخوردم و در نجاستی از آنها فراموش مکن.

۲۶ و چون به زمینی که یهوه خدایت تو را نصیب می‌دهد داخل شدی، و در آن تصرف نموده، ساکن گردیدی، ۲ آنگاه نور تمایل حاصل زمین را که از زمینی که یهوه خدایت به تومی دهد، جمع کرده کارهای پیش از آن را در سبدگذاشته، به مکانی که یهوه خدایت بگزیند تا نام خود را در آن ساکن گرداند، برو. ۳ و نزد کاهنی که در آن روزها باشد رفته، وی را بگو: «امروز برای یهوه خدایت اقرار می‌کنم که به زمینی که خداوند برای پدران ما قسم خود را که به ما بدهد، داخل شدهام.» ۴ و کاهن سبد را از دست گرفته، پیش مذبح یهوه خدایت بگذارد. ۵ پس تو به حضور یهوه خدای خود اقرار کرده، بگو: «پدر من ارامی آواره بود، و با عددي قليل به مصر فرود شده، در آنجا غربت پذیرفت، و در آنجا امتنی بزرگ و عظیم و کثیر شد. ۶ و مصریان با ما بدرفتاری نموده، ما را ذلیل ساختند، و بندگی سخت بر مانهادند. ۷ و چون نزد یهوه، خدای پدران خود، فریاد برآوردیم، خداوند آواز ما را شنید و مشقت و محنت و تنگی ما را دید. ۸ و خداوند مارا از مصر به دست قوى و بازوی افراشته و خوف عظیم، و با آیات و معجزات بیرون آورد. ۹ و ما را به این مکان درآورده، این زمین را زمینی که به شیر و شهد جاری است به ما بخشید. ۱۰ و الان اینک نور حاصل زمینی را که توای خداوند به من دادی، آوردادم.» پس آن را به حضور یهوه خدای خود بگذار، و به حضور یهوه، خدایت، عبادت نما. ۱۱ و تو با لاوی و غریبی که در میان تو باشد از تمامی نیکویی که یهوه، خدایت، به تو و به خاندانات بخشیده است، شادی خواهی نمود. ۱۲ و در سال سوم که سال عشر است، چون از گرفتن تمامی عشر محصول خود فارغ شدی، آن را به لاوی و غریب و یتیم و بیوه زن بده، تا دراندرون لاویان جمیع مردان اسرائیل را به آواز بلند خطاب کرده، گویند: «ملعون باد کسی که صورت تراشیده یاریخته شده از صنعت دست کارگر که نزد خداونده مکروه است، بسازد، و مخفی نگاه دارد.» و تمامی قوم در جواب پنگویند: «آمین!» ۱۳ و به حضور یهوه خدایت بگو: «ملعون باد کسی که رفتار نماید.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!» ۱۴ «ملعون باد کسی که حد همسایه خود را غیر دهد.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!» ۱۵ «ملعون باد کسی که نایینا را از راه منحرف سازد.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!» ۱۶ در ماتم خود از آنها نخوردم و در نجاستی از آنها نخوردم و در نجاستی از آنها فراموش نکدم.

۱۹ «ملعون باد کسی که داوری غریب و بیسم و بیوه را منحرف سازد.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!» ۲۰ «ملعون باد کسی که با زن پدر خود همبسترشود، چونکه دامن پدر خود را کشف نموده است.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!» ۲۱ «ملعون باد کسی که با هر قسم بهایمی بخواهد.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!» ۲۲ «ملعون باد کسی که با خواهر خویش چه دختر پدر و چه دختر مادر خویش بخواهد.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!» ۲۳ «ملعون باد کسی که با مادرزن خود بخواهد.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!» ۲۴ «ملعون باد کسی که همسایه خود را درینهای بزند.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!» ۲۵ «ملعون باد کسی که رشوه گیرد تا خون بی گاهی ریخته شود.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!» ۲۶ «ملعون باد کسی که کلمات این شریعت را ثبات نماید تا آنها را بجا نیاورد.» و تمامی قوم بگویند: «آمین!»

۲۷ «و اگر آواز بیوه خدای خود را به دقت بشنوی تا هوشیار شده، تمامی اوامر اورا که من امروز به تو امر می فرمایم بجا آوری، آنگاه بیوه خدایت تو را بر جمیع امتهای جهان بلند خواهد گردانید. ۲ و تمامی این برکتها به تو خواهد رسید و تو را خواهد دریافت، اگر آواز بیوه خدای خود را بشنوی. ۳ در شهر، مبارک و در صحراء، مبارک خواهی بود. ۴ میوه بطن تو و میوه زمین تو و میوه بهایمیت و بچه های گاو و بیره های گله تو مبارک خواهید شد. ۵ سبد و ظرف خمیر تو مبارک خواهد بود. ۶ وقت درآمدنت مبارک، و وقت بیرون رفتن مبارک خواهی بود. ۷ «و خداوند دشمنات را که با تو مقاومت نمایند، از حضور تو منهزم خواهد ساخت، ازیک راه بر تو خواهند آمد، و از هفت راه پیش تو خواهند گریخت. ۸ خداوند در این راههای تو و به هرچه دست خود را به آن دراز می کنی بر تپیرکت خواهد فرمود، و تو را در زمینی که بیوه خدایت به تو می دهد، مبارک خواهد ساخت. ۹ و اگر اوامر بیوه خدای خود را نگاهداری، و در طریقه های او سلوك نمایی، خداوند تو را برای خود قوم مقدس خواهد گردانید، چنانکه برای تو قسم خورده است. ۱۰ و جمیع امتهای زمین خواهند دید که نام خداوند بر تو خواهند شده است، و از تو خواهند ترسید. ۱۱ و خداوند تو را در میوه بطن و ثمره بهایمیت و محصول زمینی، در زمینی که خداوند برای پدرانست قسم خورد که به تو بدهد، به نیکوکنی خواهد افروزد. ۱۲ و خداوند خزینه نیکوکنی خود، یعنی آسمان را برای تو خواهد گشود، تا باران زمین تو را در موسومش بیاراند، و تو را در جمیع اعمال دست مبارک سازد، و به امتهای بسیار قرض خواهی داد، و تو قرض خواهی گرفت. ۱۳ و خداوند تو را سر خواهد ساخت نه دم، و بلند خواهی بود فقط نه پست، اگر اوامر بیوه خدای خود را که من امروز به تو امر می فرمایم بشنوی، آنها را نگاه داشته، بجا آوری. ۱۴ و از همه سختانی که من امروز به تو امر می کنم به طرف راست یا چپ میل نکنی، تا خدايان غیر را بپروری نموده، آنها را عبادت کنی. ۱۵ «و اما اگر آواز بیوه خدای خود را نشنوی تا هوشیار شده، همه اوامر و فرایض او را که من امروز به تو امر می فرمایم بجا آوری، آنگاه جمیع این لعنتها به تو خواهد رسید، و تو را خواهد دریافت. ۱۶ در

را خداوندبر تو مستولی خواهد گردانید تا هلاک شوی. ۶۲ و گروه قليل خواهید ماند، برعکس آن که مثل ستارگان آسمان کثیر بودید، زیرا که آواره بهوه خدای خود را نشنیدید. ۶۳ و واقع می شود چنانکه خداوند بر شما شادی نمود تا به شما حسنان کرده، شما را بیفراید همچنین خداوند بر شما شادی خواهد نمود تا شما را هلاک و نابود گردد، و ریشه شما از زمینی که برای تصرفش در آن داخل می شوید کنده خواهد شد. ۶۴ و خداوند تو را در میان جمیع امتها از کران زمین تا کران دیگر پراکنده سازد و در آنجا خدايان غیر را از چوب و سنگ که تو و پدرانت نشناخته اید، عبادت خواهی کرد. ۶۵ و در میان این امتها استراحت نخواهی یافت و برای کف پای آرامی نخواهد بود، و در آنجا بهوه تو را دل لزان و کاهیدگی چشم و پمودگی جان خواهد داد. ۶۶ و جان تو پیش رویت معلم خواهد بود، و شب و روز ترسناک شده، به جان خود اطمینان نخواهی داشت. ۶۷ پامدادان خواهی گفت: کاش که شام می بود، و شامگاهان خواهی گفت: کاش که صبح می بود، بهسبب ترس دلت که به آن خواهی ترسید، و از اقصای زمین، امته را که مثلاً عقاب می برد بر تو خواهد آورد، امته که زیانش را نخواهی فهمید. ۶۸ و خداوند تو را در کشتهای ازراهی که به تو گفتم آن را دیگر نخواهی دید به مصرا باز خواهد آورد، و خود را در آنجا به دشمنان خویش برای غلامی و کنیزی خواهد فروخت و مشتری نخواهد بود.»

۶۹ این است کلمات عهده که خداوند در زمین مواب به موسی امر فرمود که با پنهان اسرائیل بینند، سوای آن عهده که با ایشان در حرب بسته بود. ۷۰ و موسی تمامی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان گفت: «هر آنچه خداوند در زمین مصر بافرعون و جمیع بندگانش و تمامی زمینش عمل نمود، شما دیده اید. ۷۱ تجربه های عظیم که چشمان تو دید و آیات و آن معجزات عظیم. ۷۲ اما خداوند دلی را که بدانید و چشمانی را که ببینید و گوششایی را که بشوید تا امروز به شما نداده است. ۷۳ و شما را چهل سال در بیابان رهبری نمودم که لباس شما مندرس نگردید، و کفشهای در پای شما پاره نشد. ۷۴ نان خودره و شراب و مسکرتو نوشیده اید، تا بدانید که من بهوه خدای شما هستم. ۷۵ و چون به اینجا رسیدید، سیحون، ملک حشون، و عوج، ملک پاشان، به مقابله شما برای چنگ بیرون آمدند و آنها را مغلوب ساختیم. ۷۶ و زمین ایشان را گرفته، به روییان و جادیان و نصف سیط منسی به ملکیت دادیم. ۷۷ پس کلمات این عهد را نگاه داشته، بجا آورید تا در هرچه کنید کامیاب شوید. ۷۸ «امروز جمیع شما به حضور بهوه، خدای خود حاضرید، یعنی روسای شما و اسپاط شما و مشایخ شما و سروران شما و جمیع مردان اسرائیل. ۷۹ و اطفال و زنان شما و غریبی که در میان اردوی شماست از هیزم شکنان تا آب کشان شما. ۸۰ تا در عهد پنهانه خواهد بود. ۸۱ و این عهد با تو استوار می سازد، داخل شوی. ۸۲ تا تو را امروز برای خود قومی برقراردارد، و او خدای تو باشد چنانکه به تو گفته است، و چنانکه برای پدرانت، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، قسم خودره است. ۸۳ و من این عهد و این قسم را با شما تهها استوار نمی نمایم. ۸۴ بلکه با آنکه که امروز با ما به حضور بهوه خدای ما

را به زیست تدهین نخواهی کرد، زیرا زیعون تو نارس ریخته خواهد شد. ۸۵ پسران و دختران خواهی آورد، لیکن از آن تو نخواهد بود، چونکه به اسپری خواهند رفت. ۸۶ تمامی درختان و محصول زمینت را ملیع به تصرف خواهد آورد، غریبی که در میان تو است بر تو به نهایت رفع و برافراشته خواهد شد، و تو به نهایت پست و متبل خواهی گردید. ۸۷ او به تو قرض خواهد داد و تو به او قرض نخواهی داد، او رس خواهد بود و تو د خواهی بود. ۸۸ و جمیع این لعنهها به تو خواهد رسید، و تو را تعاقب نموده، خواهد دریافت تا هلاک شوی، از این جهت که قول بهوه خدای را گوش ندادی تا اواخر فرایضی را که به تو امر فرموده بود، نگاه داری. ۸۹ و تو را و ذریت تو را تا به ابدیت و شگفت خواهد بود. ۹۰ «از این جهت که بهوه خدای خود را به شادمانی و خوشی دل برای فراوانی همه چیز عبادت ننمودی. ۹۱ پس دشمنات را که خداوند بر تو خواهد فرستاد در گرسنگی و تشکی و برهنگی و احتیاج همه چیز خدمت خواهی نمود، و یوئ آهنین بر گردنت خواهد گذاشت تا تو را هلاک سازد. ۹۲ و خداوند از دور، یعنی از اقصای زمین، امته را که مثلاً عقاب می برد بر تو خواهد آورد، امته که زیانش را نخواهی فهمید. ۹۳ امته مهیب صورت که طرف پیران را نگاه ندارد و بر جوانان ترحم ننماید. ۹۴ و نتایج بهایم و محصول زمینت را بخورد تا هلاک شوی. و برای تو نیز غله و شیره و روغن و بچه های گاو و بیره های گوسفند را باقی نگذارد تا تو را هلاک سازد. ۹۵ و تو را در تمامی دروازه هایت محاصره کند تا دیواره های بلند و حصین که بر آنها توکل داری در تمامی زمینت منهدم شود، و تو را در تمامی دروازه هایت، در تمامی زمینی که بهوه خدایت به تو می دهد، محاصره خواهد نمود. ۹۶ و میوه بطن خود، یعنی گوشت پسران و دختران را که بهوه خدایت به تو می دهد در محاصره و تنگی که دشمنات تو را به آن زیون خواهد ساخت، خواهی خورد. ۹۷ مردی که در میان شما نرم و بسیار متعتم است، چشمش بپرادر خود و زن هم آغوش خویش و بقیه فرزندانش که باقی می ماند بد خواهد بود. ۹۸ به حدی که به احدی از ایشان از گوشت پسران خود که می خورد نخواهد داد زیرا که در محاصره و تنگی که دشمنات تو را در تمامی دروازه هایت به آن زیون سازند، چیزی برای او باقی نخواهد ماند. ۹۹ و زنی که در میان شما نازک و متعتم است که بهسبب تعم و نازکی خود جرات نمی کرد که کف پای خود را به زمین بگذارد، چشم او بر شوهرهم آغوش خود و پسر و دخترخویش بد خواهد بود. ۱۰۰ و بر مشیمه ای که از میان پایهای او در آیاپو بر اولادی که برايد زیرا که آنها را بهسبب احتیاج همه چیز در محاصره و تنگی که دشمنات در دروازه هایت به آن تو را زیون سازنده پنهانی خواهد خورد. ۱۰۱ اگر به عمل نمودن تمامی کلمات این شریعت که در این کتاب مکتوب است، هوشیارنشوی و از این نام مجید و مهیب، یعنی بهوه، خدایت، نترسی، ۱۰۲ آنگاه خداوند بلایای تو و بلایای اولاد تو را عجیب خواهد ساخت، یعنی بلایای عظیم و مزمن و مرضهای سخت و مزمن. ۱۰۳ و تمامی بیماریهای مصر را که از آنها ترسیدی بر تو باز خواهد آورد و به تو خواهد چسبید. ۱۰۴ و نیز همه مرضها و همه بلایایی که در طومار این شریعت مکتوب نیست آنها

دراینجا حاضرند، و هم با آنانی که امروز با ما در اینجا حاضر نیستند. ۱۶ زیرا شما می دانید که چگونه در زمین مصر سکونت داشتیم، و چگونه از میان امتهایی که عبور نمودید، گذشتیم. ۱۷ و رجاسات و بهای ایشان را از چوب و سنگ و نقره و طلا که در میان ایشان بود، دیدید. ۱۸ تا درمیان شما مرد یا زن یا قبیله یا سبطی نیاشد که دل امروز از یهود خدای ما منحرف گشته، برودو خدایان این طوایف را عبادت نماید، مبادا درمیان شما ریشهای باشد که حنظل و افستین باراورد. ۱۹ «و مبادا چون سخنان این لعنت را بشنود دردش خویشتن را برکت داده، گوید: هر چند درسختی دل خود سلوک می نمایم تا سیراب و تشنیه را با هم هلاک سازم، مرا سلامتی خواهد بود. ۲۰ خداوند او را نخواهد آمزید، بلکه در آن وقت خشم و غیرت خداوند بر آن شخص دودافشان خواهد شد، و تمامی لعنتی که در این کتاب مکتوب است، بر آن کس نازل خواهد شد، و خداوند نام او را از زیر آسمان محو خواهد ساخت. ۲۱ و خداوند او را از جمیع اسپاگسایل برای بدی جدا خواهد ساخت، مواقف جمیع لعنتیهای عهده که در این طومار شریعت مکتوب است. ۲۲ و طبقه آینده یعنی فرزندان شما که بعد از شما خواهد برخاست، و غریبانی که از زمین دور می آیند، خواهند گفت: هنگامی که بلایای این زمین و بیماریهایی که خداوند به آن می رساند بیینند. ۲۳ و تمامی زمین آن را که کبریت و شوره و آتش شده، نه کاشته می شود و نه حاصل می روید و هیچ علف در آن نمو نمی کندو مثل انقلاب سلوم و عموره و ادمه صبوئیم که خداوند در غضب و خشم خود آنها را واژگون ساخت، گشته است. ۲۴ پس جمیع امتهای خواهند گفت: چرا خداوند با این زمین چنین کرده است و شدت این خشم عظیم از چه سبب است؟ ۲۵ آنگاه خواهند گفت: از این جهت که عهد یهود خدای پدران خود را که به وقت بیرون آوردن ایشان از زمین مصر با ایشان بسته بود، ترک گردند. ۲۶ و رفقه، خدایان غیر را عبادت نموده، به آنها سجده کردند، خدایانی را که نشناخته بودند و قسمت ایشان نساخته بود. ۲۷ پس خشم خداوند بر این زمین افروخته شده، تمامی لعنت را که در این کتاب مکتوب است، بر آن آورد. ۲۸ و خداوند ریشه ایشان را به غضب و خشم و غیض عظیم، از زمین ایشان کند و به زمین دیگر انداخت، چنانکه امروز شده است. ۲۹ چیزهای مخفی از آن یهود خدای ماست و اما چیزهای مکشوف تا به ابد از آن ما و فرزندان ما است، تا جمیع کلمات این شریعت را به عمل آوریم.

۳۰ و چون جمیع این چیزها، یعنی برکت و لعنتی که پیش روی تو گذاشتیم بر تعارض شود، و آنها را در میان جمیع امتهایی که یهود، خدایت، تو را به آنجا خواهد راند، بیادآوری. ۲ و تو با فرزندات با تمامی دل و تمامی جان خود به سوی یهود خدایت بازگشت نموده، قول او را مواقف هر آنچه که من امروز به تو امرمی فرمایم، اطاعت نمایی. ۳ آنگاه یهود خدایت اسپری تو را برگردانیده، بر تو ترحم خواهد کرد، و رجوع کرده، تو را از میان جمیع امتهایی که یهود، خدایت، تو را به آنچا پراکنده کرده است، جمع خواهد نمود. ۴ اگر آوارگی تو تا کران آسمان بشود،

روی ایشان شهادت خواهد داد، زیرا که از دهان ذرت ایشان فراموش خواهد شد، زیرا خیالات ایشان را نیز که امروز دارند می‌دانم، قل از آن که ایشان را به زمینی که درباره آن قسم خوردم، درآورم.» ۲۲ پس موسی این سرود را در همان روز نوشته، به بنی اسرائیل تعلیم داد. ۲۳ و بیش بن نون را صبیت نموده، گفت: «قوی و دلیر باش زیرا که تو بنی اسرائیل را به زمینی که برای ایشان قسم خوردم داخل خواهی ساخت، و من با تو خواهی بود.» ۲۴ و واقع شد که چون موسی نوشتن کلمات این تورات را در کتاب، تمام به انجام رسانید، ۲۵ موسی به لاویانی که تابوت عهد خداوند را بریمی داشتند و صبیت کرده، گفت: «این کتاب تورات را بگیرید و آن را در پهلوی تابوت عهدیهوه، خدای خود، بگذارید تا در آنجا برای شما شاهد باشد.» ۲۶ زیرا که من تمد و گردن کشی شمارا می‌دانم، اینک امروز که من هنوز با شما زنده هستم بر خداوند را بگزیرید و مرتبه زیاده بعد از وفات من. ۲۷ جمیع مشایخ اسپاط و سروران خود را نزد من جمع کنید تا این سخنان رادر گوش ایشان بگویم، و آسمان و زمین را برایشان شاهد بگیرم. ۲۹ زیرا می‌دانم که بعد از وفات من خویشتن را بالکل فاسد گردانیده، از طریقی که به شما امر فرمودم خواهید برگشت، و در روزهای آخر بدی بر شما عارض خواهد شد، زیرا که آنچه در نظر خداوند بد است خواهید کرد، و از اعمال دست خود، خشم خداوند را به هیجان خواهید آورد.» ۳۰ پس موسی کلمات این سرود را در گوش تمامی جماعت اسرائیل تمام گفت: سرود موسی ای آسمان گوش بگیر تا بگویم.

۳۲ و زمین سخنان دهانم را بشنود. ۲ تعلیم من مثل باران خواهد بارید. و کلام من مثل شبنم خواهد ریخت. مثل قطوه های باران بر سبزه تازه، و مثل بارشها بر نباتات. ۳ زیرا که نام یهوه را ندا خواهم کرد. خدای ما را به عظمت وصف نمایید. ۴ او صخره است و اعمال او کامل. زیرا همه طرقهای او انصاف است. خدای امین و از ظلم می‌میرا. عادل و راست است او. ۵ ایشان خود را فاسد نموده، فرزندان او نیستند بلکه عیب ایشانند. طبقه کچ و متمندند. ۶ آیا خداوند را چنین مکافات می‌دهید، ای قوم احمق و غیر حکیم. آیا او پدر و مالک تو نیست. او تو را آفرید و استوار نمود. ۷ ایام قدیم را بیاد آور. در سالهای دهر به دهر تامل نما. از پدر خود بیش تا تو را آگاه سازد. و از مشایخ خویش تا تو را اطلاع دهن. ۸ چون حضرت اعلی به امتهای نصیب ایشان را دادو بنی آدم را متنشر ساخت، آنگاه حدود امتهای راقار داد، بر حسب شماره بنی اسرائیل. ۹ زیرا که نصیب یهوه قوم وی است. و یعقوب قرعه میراث اوست. ۱۰ او را در زمین ویران یافت. و در بیان خراب و هولناک. او را احاطه کرده، منظور داشت. و او را مثل مردمک چشم خود محافظت نمود. ۱۱ مثل عقایی که آشیانه خود را حرکت دهد. و بیچه های خود را فروگیرد. و بالهای خود را پهن کرده، آنها را بدارد. و آنها را بر پهلهای خود ببرد. ۱۲ همچنین خداوند تنها او را هبزی نمود. و هیچ خدای ییگانه با وی نبود. ۱۳ او را بر بلندیهای زمین سوار کرد تا از مخصوصات زمین بخورد. و شهد را از صخره به اوداد تا مکید. و روغن را از سنگ خارا. ۱۴ کره گاوان و شیر تیگهای بسیار بر ایشان عارض شده باشد، آنگاه این سرود مثل شاهد پیش

۴ خداوند چنانکه به سیحون و عوج، دو پادشاه اموریان، که هلاک ساخت و به زمین ایشان عمل نمود به اینها نیز رفتار خواهد کرد. ۵ پس چون خداوند ایشان را به دست شما تسلیم کند شما با ایشان موافق تمامی حکمی که به شما امروز مود، رفتار نماید. ۶ قوی و دلیر باشد و از ایشان ترسان و هراسان می‌باشید، زیرا پیوه، خدایت، خود با تو می‌رود و تو را و نخواهد گذاشت و ترک نخواهد نمود. ۷ و موسی بیش را خوانده، در نظر تمامی اسرائیل به او گفت: «قوی و دلیر باش زیرا که تو باین قوم به زمینی که خداوند برای پدران ایشان قسم خورد که به ایشان بددهد داخل خواهی شد، و تو آن را برای ایشان تقسیم خواهی نمود. ۸ و خداوند خود پیش روی تومی رود او با تو خواهد بود و تو را وانخواهد گذاشت و ترک نخواهد نمود پس ترسان و هراسان می‌باشد.» ۹ و موسی این تورات را نوشته، آن را به بنی لاوی کهنه که تابوت عهد خداوند را بریمی داشتند و به جمیع مشایخ اسرائیل سپرد. ۱۰ و موسی ایشان را امر فرموده، گفت: «که در آخر هر هفت سال، در وقت معین سال انفکاک در عید خیمه‌ها، ۱۱ چون جمیع اسرائیل بیاند تا به حضور یهوه خدای تو در مکانی که او برگزیند حاضر شوند، آنگاه این تورات را پیش جمیع اسرائیل در سمع ایشان بخوان. ۱۲ قوم را از مردان و زنان و اطفال و غیرپریانی که در دروازه های تپایشند جمع کن تا بشنوند، و تعلیم یافته، از یهوه خدای شما بترسند و به عمل نمودن جمیع سخنان این تورات هوشیار باشند. ۱۳ و تا پس ان ایشان که ندانسته اند، بشنوند، و تعلیم بیاند، از یهوه خدای شما بترسند. ۱۴ تصریش از اردن عبور می‌کنید زنده باشید، از یهوه خدای شما بترسند. و خداوند به موسی گفت: «اینک ایام مردن تو نزدیک است، یوشع را طلب نما و در خیمه اجتماع حاضر شوید تا او را وصیت نمایم.» پس موسی و بیوش رفته، در خیمه اجتماع حاضر شدند. ۱۵ و خداوند در ستون ابر در خیمه ظاهرش و ستون ابر، بر در خیمه ایستاد. ۱۶ و خداوند به موسی گفت: «اینک با پدران خود می‌خوابی و این قوم برخاسته، دریی خدایان بیگانه زمینی که ایشان به آنچا در میان آنها می‌روند، زنا خواهند کرد و مرا ترک کرده، عهدی را که با ایشان بست خواهند شکست. ۱۷ و در آن روز، خشم من بر ایشان مشتعل شده، ایشان را ترک خواهی نمود، و روی خود را از ایشان پنهان کرده، تلف خواهند شد، و بدیها و تیگهای بسیار به ایشان خواهد رسید، به حدی که در آن روز خواهند گفت: «آیا این بدیها به ما نرسید از این جهت که خدای ما در میان ما نیست؟» ۱۸ و بدسبیب تمامی بدی که کرده‌اند که به سوی خدایان غیر برگشته‌اند من در آن روز بیته روی خود را پنهان خواهیم کرد. ۱۹ پس الان این سرود را برای خود بنویسید و تو آن را به بنی اسرائیل تعلیم داده، آن را در دهان ایشان بگذار تا این سرود برای من بر بنی اسرائیل شاهد باشد. ۲۰ زیرا چون ایشان را به زمینی که برای پدران ایشان قسم خورده بود که به شیر و شهد جاری است، درآورده باشم، و چون ایشان خورده، و سیر شده، و فریه گشته باشند، آنگاه ایشان به سوی خدایان غیر برگشته، آنها را عبادت خواهند نمود، و مهالهات کرده، عهد ما خواهند شکست. ۲۱ و چون بدیها و تیگهای بسیار بر ایشان عارض شده باشد، آنگاه این سرود مثل شاهد پیش

گوستندهان را با پیه برهها و قوچها را از جنس باشان و برها. و پیه گرده های گندم را. و شراب از عصیر انگور نوشیدی. ۱۵ لیکن پیشرون فریه شده، لگد زد. تو فریه و تونمند و چاق شدهای. پس خدایی را که او را آفریده بود، ترک کرد. و سخره نجات خود را حقیر شمرد. ۱۶ او را به خدایان غریب به غیرت آوردند. و خشم او را به رجاسات جنیش دادند. ۱۷ برای دیوهایی که خدایان نبودند، قربانی گلرایاندند، برای خدایانی که نشناخته بودند، برای خدایان جدید که تازه به وجود آمده، و پدران ایشان از آنها ترسیده بودند. ۱۸ و به سخرهای که تو را تولید نمود، اعتنایمودی. و خدای آفریننده خود را فراموش کردی. ۱۹ چون بیهوده این را دید ایشان را مکروه داشت. چونکه پسران و دخترانش خشم او را به هیجان آوردن. ۲۰ پس گفت روی خود را ایشان خواهم پوشید. تا بیشم که عاقبت ایشان چه خواهد بود. ۲۱ ایشان مرا به آنچه خدا نیست به غیرت آوردند. و به اباطیل خود را خشنمناک گردانیدند. و من ایشان را به آنچه قوم نیست به غیرت خواهم آورد. و به امت باطل، ایشان را خشنمناک خواهم ساخت. ۲۲ زیرا آتشی در غضب من افروخته شده. و تاهاریه پایین ترین شعلهور شده است. و زمین را با حاصلش می سوزاند. و اساس کوهها را آتش خواهد زد.

(Sheol h7585) ۲۳ بر ایشان بالایا را جمع خواهم کرد. و تیرهای خود را تمام بر ایشان صرف خواهم نمود. ۲۴ از گرسنگی کاهیده، و از آتش تب، و از ویا تلخ تلف می شوند. و دندانهای وحش را به ایشان خواهم فرستاد، با زهر خزندگان زمین. ۲۵ شمشیر از بیرون و دهشت از اندرون. ایشان رای اوlad خواهد ساخت. هم جوان و هم دوشیزه را، شیرخواره را با ریش سفید هلاک خواهد کرد. ۲۶ می گفتم ایشان را پراکنده کنم و ذکر ایشان را از میان مردم، باطل سازم. ۲۷ اگر از کینه دشمن نمی ترسیدم که میاد مخالفان ایشان بر عکس آن فکر کنند، و بگویندست ما بلند شده، و پهوه همه این را نکردیم است. ۲۸ زیرا که ایشان قوم گم کرده تدبیر هستند. و در ایشان بصیرتی نیست. ۲۹ کاش که حکیم بوده، این را می فهمیدیم. ۳۰ چگونه یک نفر هزار را تعاقب می کرد. در عاقبت خود تامل می نمودند.

۳۱ اگر سخره ایشان، ایشان را نفروخته. و دو نفرده هزار را منهدم می ساختند. اگر سخره ایشان، ایشان را نفروخته. و خداوند، ایشان را تسلیم ننموده بود. ۳۲ زیرا که سخره ایشان مثل سخره ما نیست. اگرچه هم دشمنان ما خود، حکم باشند. ۳۳ زیرا که مو ایشان از موهای سده است، و از تاکستانهای عموره. انگورهای ایشان ایگورهای حنطل است، و خوشیه های ایشان تلخ است. ۳۴ شراب ایشان زهر از دره است. و سمه افعی. آیا این نزد من مکون نیست. و درخانه های من مختوم نی. ۳۵ انتقام و جرا از آن من است، هنگامی که پایهای ایشان بالغند، زیرا که روز هلاکت ایشان نزدیک است و قضای ایشان می شتابد. ۳۶ زیرا خداوند، قوم خود را داوری خواهند نمود. و بر بندگان خوش شفقت خواهد کرد. چون می بیند که قوت ایشان نایبود شده، و هیچکس چه غلام و چه آزاد باقی نیست. ۳۷ و خواهد گفت: خدایان ایشان کجا بیند، و سخرهای که بر آن اعتماد می داشتند. ۳۸ که پیه قربانی های ایشان را می خورندند. و شراب هدایای ریختنی ایشان را

۳۹ می نوشیدند. آنها بخاسته، شما را امداد کنند. و برای شما ملجباشند.

۴۰ الان ببینید که من خود، او هستم. و با من خدای دیگری نیست. من می میرام و زنده می کنم. محروم می کنم و شفا می دهم. و از دست من رهاندهای نیست. ۴۱ زیرا که دست خود را به آسمان برمی افزایم، و می گویم که من تا ابدالا باد زنده هستم. آنگاه از دشمنان خود انتقام خواهم کشید. و قصاص را بدست خود گیرم. زیرا انتقام خود را از خون شادمانی دهید. زیرا انتقام خون بندگان خود را گرفته است. و از دشمنان خود انتقام کشیده و برای زمین خود و قوم خویش گفته نموده است. ۴۴ و موسی آمده، تمامی سخنان این سرود را به سمع قوم رسانید، او و بیش بن نون. ۴۵ و چون موسی از گفتن همه این سخنان به تمامی اسرائیل فارغ شد، ۴۶ به ایشان گفت: «دل خود را به همه سختانی که من امروز به شما شاهدات می دهم، مشغول سازید، تا فرزندان خود را حکم دهید که متوجه شده، تمامی کلمات این تورات را به عمل آورند. ۴۷ زیرا که این برای شما امر باطل نیست، بلکه حیات شماست، و به واسطه این امر، عمر خود را در زمینی که شما برای تصرفش از اردن به آنجا عبور می کنید، طوطی خواهید ساخت.» ۴۸ و خداوند در همان روز موسی را خطاب کرد، ۴۹ گفت: «به این کوه عباریم یعنی جبل نبود در زمین مواب در مقابل اریحاست برآی، و زمین کنعان را که من آن را به بني اسرائیل به ملکیت می دهم ملاحظه کن. ۵۰ و تو در کوهی که به آن برمی آیی وفات کرد، به قوم خود ملحق شو، چنانکه برادرت هارون در کوه هور مرد و به قوم خود ملحق شد. ۵۱ زیرا که شما در میان بني اسرائیل نزد آب مریبا قادر در بیان سین به من تقصیر نمودید، چون که مرد در میان بني اسرائیل تقدیس نکردید. ۵۲ پس زمین را پیش روی خود خواهی دید، لیکن به آنجا به زمینی که به بني اسرائیل می دهم، داخل نخواهی شد.»

۳۳ و این است برکتی که موسی، مرد خدا، قبل از وفاتش به بني اسرائیل برکت داده، ۲ گفت: «یهوده از سینا آمد، و از سعیر برایشان طلوع نمود. و از جبل فاران درخشان گردید. و با کرورهای مقدسین آمد، و از دست راست او برای ایشان شریعت آشیان پیدی آمد. ۳ به درستی که قوم خود را دوست می دارد. و جمیع مقدسانش در دست تو هستند. و نزد پایهای تو نشسته، هر یکی از کلام تو بهره مندی شوند. ۴ موسی برای ما شریعتی امر فرمود که میراث جماعت یعقوب است. ۵ و او در پیشون پادشاه بود هنگامی که روسای قوم اسپاط اسرائیل با هم جمع شدند. ۶ روبین زنده بماند و نمیرد. و مردان او در شماره کم نباشند.» ۷ و این است درباره یهودا که گفت: «ای خداوند آوار یهودا را بینتو. و او را به قوم خودش برسان. به دستهای خود برای خویشتن جنگ می کند. و تو از دشمنانش معاون می باشی.» ۸ و درباره لایوی گفت: «تمیم و اوریم تو نزد مردم مقدس توست. که او را در مسا امتحان نمودی. و با او نزد آب مریبا منازعه کردی. ۹

که درباره پدر و مادر خود گفت که ایشان را ندیده‌ام و برادران خود را نشناخت. و پسران خود رانداست. زیرا که کلام تو را نگاه می‌داشتند. و عهده‌تو را محافظت می‌نمودند. ۱۰ احکام تو را به یعقوب تعیلم خواهند داد. و شریعت تو را به اسرائیل. بخور به حضور تو خواهند آورد. و قربانی‌های سوختی بر مذیح تو. ۱۱ ای خداوندان‌مال او را برکت بده، و اعمال دستهای او را قبول فرما. کمرهای مقاومت کنندگانش را بشکن. کمرهای خصم‌مان او را که دیگر پرخیزند. ۱۲ و درباره بنیامین گفت: «حیب خداوند نزدی ایمن ساکن می‌شود. تمامی روز او را مستورمی سازد. و در میان کفهایش ساکن می‌شود.» ۱۳ و درباره یوسف گفت: «زمینش از خداوند مبارک باد، از نفایس آسمان و از شبیم، و از لجه هاکه در زیش مقیم است. ۱۴ از نفایس محصولات آفتاب و از نفایس نباتات ماه. ۱۵ از فخرهای کوههای قدیم، و از نفایس تلهای جاودانی. ۱۶ از نفایس زمین و پری آن، و از رضامندی او که دربوته ساکن بود. برکت بر سر یوسف برسد. و بفرق سر آنکه از برادران خود ممتاز گردید. ۱۷ جاه او مثل نخست زاده گاؤش باشد. و شاخهایش مثل شاخهای گاؤ و حشی. با آنها امتهای را جمیع تا به انصافی زمین خواهد زد. و ایناند ده هزارهای افرایم و هزارهای منسی.» ۱۸ و درباره زیلون گفت: «ای زیلون در بیرون رفنت شاد باش، و توابی پسکار در خیمه‌های خویش. ۱۹ قومها را به کوه دعوت خواهند نمود. در آنچه قربانی‌های عدالت را خواهند گزانید. زیرا که فراوانی دریا را خواهند مکید. و خزانه‌های مخفی ریگ را.» ۲۰ و درباره جاد گفت: «متبارک باد آنکه جاد را وسیع گرداند. مثل شیرماهه ساکن باشد، و بازو و فرق را نیز می‌درد، ۲۱ و حصه بهترین را برای خود نگاه دارد، زیرا که در آنچا نصیب حاکم محفوظ است. و با روسای قوم می‌آید. و عدالت خداوند و احکامش را با اسرائیل بجامی آورد.» ۲۲ و درباره دان گفت: «دان بچه شیر است که از ایشان می‌جهد.» ۲۳ و درباره نفتالی گفت: «ای نفتالی از رضامندی خداوند سیر شو. و از برکت او مملوگردیده، مغرب و جنوب را به تصرف آور.» ۲۴ و درباره اشیر گفت: «اشیر از فرزندان مبارک شود، و نزد برادران خود مقبول شده، پای خود را به روغن فرو برد. ۲۵ نعلین تو از آهن و پرنجست، و مثل روزهای همچنان قوت تو خواهد بود. ۲۶ ای پیشرون مثیل خدا کسی نیست، که برای مدد تو بر آسمانها سوار شود. و در کبریای خود برافلاک. ۲۷ خدای ایلی مسکن توست. و در زیر توبازوهای جاودانی است. و دشمن را از حضور تو خارج کرده، می‌گوید هلاک کن. ۲۸ پس اسرائیل در امنیت ساکن خواهد شد، و چشمیه یعقوب به تهائی. و در زمینی که پر از غله و شیره باشد. و آسمان آن شبیم می‌ریزد. ۲۹ خوشابه‌حال توابی اسرائیل. کیست مانند تو! ای قومی که از خداوند نجات یافته‌اید. که او سپر نصرت تو و شمشیر جاه توست. و دشمنات مطیع تو خواهید شد. و تو بلندیهای ایشان را پاییمال خواهی نمود.»

۳۴ و موسی از عربات موآب، به کوه نبو، برقله فسجه که در مقابل اریحاست برآمد، و خداوند تمامی زمین را، از جلعاد تا دان، به او نشان داد. ۲ و تمامی نفتالی و زمین افرایم و منسی و تمامی زمین یهودا را تا

۲ و پیشون نون دو مرد جاسوس از شطیم به پنهانی فرستاده، گفت:

«روانه شده، زمین واریحا را ببینید.» پس رفته، به خانه زن زایهای که راحاب نام داشت داخل شده، در آنجا خواهیدند. ۲ و ملک اریحا را خبر دادند که «اینک مردمان ازین اسرائیل امشب داخل اینجا شدند تا زمین را جاسوسی کنند.» ۳ و ملک اریحا نزد راحاب فرستاده، گفت: «مردانی را که نزد تو آمد، به خانه تو داخل شده‌اند، بیرون بیاور زیرا برای جاسوسی تمامی زمین آمدند.» ۴ و زن آن دو مرد را گرفته، ایشان را پنهان کرد و گفت: «بلی آن مردان نزد من آمدند اما ندانستم از کجا بودند.» ۵ وندیک به وقت بستن دروازه، آن مردان در تاریکی بیرون رفتند و نمی‌دانم که ایشان کجا رفتند. به زودی ایشان را تعاقب نماید که به ایشان خواهید رسید.» ۶ لیکن او ایشان را به پشت بام برد، در شاخه‌های کتان که برای خود بر پشت بام چیده بود، پنهان کرده بود. ۷ پس آن کسان، ایشان را به راه اردن تا گدارها تعاقب نمودند، و چون تعاقب کنندگان ایشان بیرون رفتند، دروازه را بستند. ۸ و قبل از آنکه بخوابند، او نزد ایشان به پشت بام برمد. ۹ و به آن مردان گفت: «می‌دانم که بیوه این زمین را به شما داده، و ترس شما بر ماستولی شده است، و تمام ساکنان زمین به سبب شما گداخته شده‌اند.» ۱۰ زیرا شنیده‌ایم که خداوند چگونه آب دریای قلزم را پیش روی شما خشکانید، وقتی که از مصر بیرون آمدید، و آنچه به دو پادشاه امیریان که به آن طرف اردن بودند گردید، یعنی سیهون و عرج که ایشان راهلاک ساختند. ۱۱ و چون شنیدم دلایل ما گداخته شد، و به سبب شما دیگر در کسی جان نماند، زیرا که بیوه خدای شما، بالا در آسمان و پایین بر زمین خداست. ۱۲ پس آن برای من به خداوند قسم بخورید که چنانکه به شما احسان کردم، شما نیز به خاندان پدرم احسان خواهیدند، و نشانه امانت به من بدهید ۱۳ که پدرم و مادرم و برادرانم و خواهانم و هرچه دارد زنده خواهید گذارد، و جانهای ما را از موت رستگار خواهید ساخت.» ۱۴ آن مردان به وی گفتند: «جانهای ما به عرض شما بسیرند که چون خداوند این زمین را به ما بدهد اگر این کار ما را بیرون ندهید، البته به شما احسان و امانت خواهیم کرد.» ۱۵ پس ایشان را با طناب از دریچه پایین کرد، زیرا خانه او بر حصار شهر بود و او بر حصار ساکن بود. ۱۶ و ایشان را گفت: «به کوه بروید می‌باید تعاقب کنندگان بزرگ‌دند بعد از آن به راه خود بروید.» ۱۷ آن مردان به وی گفتند: «ما از این قسم تو که به ما دادی می‌خواهیم شد.» ۱۸ اینک چون ما به زمین داخل شویم، این طناب ریسمان قمز را به دریچه‌ای که ما را به آن پایین کردی بیند، و پدرت و مادرت و برادرات و تمامی خاندان پدرت را نزد خود به خانه جمع کن. ۱۹ و چنین خواهد شد که هر کسی که از در خانه تو به کوچه بیرون رود، خونش بر سرش خواهد بود و ما می‌خواهیم بود، و هر که نزد تو در خانه باشد، اگر کسی بر او دست بگذارد، خونش بر سر ما خواهد بود. ۲۰ و اگر این کار ما را بیرون دهی، از قسم تو که به ما داده‌ای می‌خواهیم بود.» ۲۱ او گفت: «موافق کلام شما باشد.» پس ایشان را روانه کرده، رفتند، و طناب قمز را به دریچه بست. ۲۲

۱ واقع شد بعد از وفات موسی، بندۀ خداوند پیوش بن نون، خادم موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «موسی بندۀ من وفات یافته است، پس الان برخیز و از این اردن عبور کن، تو و تمامی این قوم، به زمینی که من به ایشان، یعنی به این اسرائیل می‌دهم.» ۳ هر جایی که کف پای شما گذارد شود به شما داده‌ام، چنانکه به موسی گفتند. ۴ از صحرا و این لبنان تا نهر بزرگ یعنی نهر فرات، تمامی زمین حیاتی و تاریای بزرگ به طرف مغرب آفتاب، حدود شما خواهد بود. ۵ هیچکس را در تمامی ایام عمرت یارای مقاومت با تو نخواهد بود. چنانکه با موسی بودم با تو خواهی بود، تو را مهمل نخواهیم گذاشت و ترک نخواهیم نمود. ۶ قوی و دلیر باش، زیرا که تو این قوم را متصرف، زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردم که به ایشان بدهم، خواهی ساخت. ۷ فقط قوی و سیار دلیر باش تا بر حسب تمامی شریعتی که بندۀ من، موسی تو را مر کرده است متوجه شده، عمل نمایی. زنگنه از آن به طرف راست یا چپ تجاوز منما تا هر جایی که روی، کامیاب شوی. ۸ این کتاب تورات ازدهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکرکن تا بر حسب هر آنچه در آن مکوب است متوجه شده، عمل نمایی زیرا همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت، و همچنین کامیاب خواهی شد. ۹ آیا تو امر نکردم؟ پس قوی و دلیر باش، مترس و هراسان بباش زیرا در هر جاکه بروی یهوه خدای تو، با توسه.» ۱۰ پس پیوش روسای قوم را امر فرموده، گفت: ۱۱ «در میان لشکرگاه بگزیرید و قوم را امر فرموده، بگویید: برای خود توشه حاضر کنید، زیرا که بعد از سه روز، شما از این اردن عبور کرده، داخل خواهید شد تا تصرف کنید در زمینی که بیوه خدای شما، به شما برای ملکیت می‌دهد.» ۱۲ و پیوش روپیمان و جادیان و نصف سبط‌منیس را خطاب کرده، گفت: ۱۳ «بیاد آورید آن سخن را که موسی، بندۀ خداوند، به شما امر فرموده، گفت: یهوه، خدای شما به شما آرامی می‌دهد و این زمین را به شما می‌بخشد.» ۱۴ زنان و اطفال و مواش شما در زمینی که موسی در آن طرف اردن به شما داد خواهید ماند، و اما شمامسلح شده، یعنی جمیع مردان چنگی پیش روی برادران شما را مثل شما آرامی داده باشد، و ایشان نیز در زمینی که خداوند برادران شما را می‌دهد تصرف کرده باشد، آنگاه به زمین یهوه، خدای شما به ایشان می‌دهد تصرف کرده باشد، ایشان نیز در زمینی که ملکیت خود خواهید برگشت و متصرف خواهید شد، در آن که موسی، بندۀ خداوند به آن طرف اردن به سوی مشق آفتاب به شما داد.» ۱۵ ایشان در جواب پیوش گفتند: «هر آنچه به ما فرمودی خواهیم کرد، و هر جا ما را بفرستی، خواهیم رفت.» ۱۶ چنانکه موسی را در هر چیز اطاعت نمودم، تو را نیز اطاعت خواهیم نمود. ۱۷ هر کسی که از حکم تو رو گرداند و کلام تو را چنانکه با موسی بود. ۱۸ هر کسی که از حکم تو رو گرداند، کشته خواهد شد، فقط در هر چیزی که او را امر فرمایی اطاعت نکند، کشته خواهد شد، فقط قوی و دلیر باش.»

پس ایشان روانه شده، به کوه آمدند و در آنجا سه روز ماندند تا تعاقب کنندگان برگشتند، و تعاقب کنندگان تمامی راه را جستجو کردند ولی ایشان را نیافتند. ۲۳ پس آن دو مرد برگشته، از کوه به زیر آمدند و از نهر عبور نموده، نزد یوشع بن نون رسیدند، و هر آنچه به ایشان واقع شده بود، برای وی بیان کردند. ۲۴ و به یوشع گفتند: «هر آنچه خداوند تمامی زمین را بدست ما داده است و جمیع ساکنان زمین به سبب ما گداخته شده‌اند.»

۳ بامدادان یوشع بزودی برخاسته، او و تمامی بنی اسرائیل از شطیم روانه شده، به اردن آمدند، و قبیل از عبور کردن در آنجا منزل گرفتند. ۲ و بعد از سه روز روسای ایشان از میان لشکرگاه گذشتند. ۳ و قوم را امر کرده، گفتند: «جن تابوت عهد یوهود، خدای خود را بیینید که لاویان کهنه آن را می‌برند، آنگاه شما از جای خود روانه شده، در عقب آن بروید. ۴ و در میان شما و آن، به مقدار دوهار ذراع مسافت باشد، و زندیک آن می‌اید تا راهی که باید رفت بدانید، زیرا که از این راه کهنه آن عبور نکرده‌اید.» ۵ و یوشع به قوم گفت: «خود را تقدیس نماید زیرا فردا خداوند در میان شما کارهای عجیب خواهد کرد.» ۶ و یوشع کاهنان را خطاب کرده، گفت: «تابوت عهد را برداشته، پیش روی قوم بروید.» پس تابوت عهد را برداشته، پیش روی قوم روانه شدند. ۷ و خداوند یوشع را گفت: «امروز به پرگ ساختن تو در نظر تمام اسرائیل شروع می‌کنم تا بدانند که چنانکه با موسی بودم با تو نزی خواهم بود. ۸ پس تو کاهنان را که تابوت عهد را بریمی دارند امر فرموده، بگو: چون شما به کنار آب اردن رسید در اردن بایستید.» ۹ و یوشع بنی اسرائیل را گفت: «اینجا نزدیک آمده، سخنان یوهود خدای خود را بشوی.» ۱۰ و یوشع گفت: «به این خواجه دانست که خدای زنده در میان شمامست، او و کعنیان و حیتان و حوبان و فزیان و جرجاشیان و اموریان و بیوسیان را از پیش روی شما البته بیرون خواهد کرد. ۱۱ اینک تابوت عهد خداوند تمامی زمین، پیش روی شما به اردن عبور می‌کند. ۱۲ پس الان دوازده نفر از اسپاط اسرائیل، یعنی از هر سیط یک نفر را انتخاب کنید. ۱۳ و واقع خواهد شد چون کف پایهای کاهنانی که تابوت یوهود، خداوند تمامی زمین را بریمی دارند در آنها شکافته شده مثل توده بر روی هم خواهد ایستاد. ۱۴ و چون قوم از خیمه‌های خود روانه شدند تا از اردن عبور کنند و کاهنان تابوت عهد را پیش روی قوم می‌برند. ۱۵ و بردارندگان تابوت به اردن رسیدند، و پایهای کاهنانی که تابوت را برداشته بودند، به کنار آب فرو رفت (و اردن، تمام موسی حصاد، بر همه کناره هایش سیلاپ می‌شود). ۱۶ واقع شد که آنها که از بالامی آمد، بایستاد و به مسافتی بسیار دور تا شهرآدم که به جانب صرتان است، بلند شد، و آیی که به سوی دریای عربی، یعنی بحرالمלח می‌رفت تمام قطع شد، و قوم در مقابل اریحا اردوزدند. ۱۷ و کاهنانی که تابوت شهادت را بریمی دارند، بفرما که از اردن برآیند. ۱۸ و چون کاهنانی را که تابوت شهادت را بریمی دارند، بفرما که اردن برآمدند و کف پایهای کاهنان برخشکی گذارده شد، آنگاه آب اردن به جای خود برگشت و مثل پیش بر تمامی کناره هایش جاری شد. ۱۹ و در روز دهم از ماه اول، قوم از اردن برآمدند و در جلجال به جانب شرقی اریحا اردوزدند. ۲۰ و یوشع آن دوازده سنگ را که از اردن گرفته بودند، در جلجال نصب کرد. ۲۱ و بنی اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «چون پسран شما در زمان آینده از پدران خود پرسیده، گویند: که این سنگها چیست؟ ۲۲ آنگاه پسran خود را تعلیم داده، گویند که اسرائیل از این اردن به خشکی عبور کرددند. ۲۳ زیرا یوهود، خدای شما، آب اردن را از پیش روی شما خشکانید تا شما عبور کردید، چنانکه یوهود خدای شما به بحر قلزم کرد که آن را پیش روی ما خشکانید تا ماعبور کردیم. ۲۴ تا تمامی قوم از اردن، بالکلیه گذشتند.

قومهای زمین دست خداوند را بدانند که آن زوار آور است، و از یهوه، خدای شما، همه اوقات بترسند.»

۵ و واقع شد که چون تمامی ملوک اموريانی که به آن طرف اردن به سمت غرب بودند، و تمامی ملوک کنیانیانی که به کناره دریا بودند، شنیدند که خداوند آب اردن را پیش روی بنی اسرائیل خشکانیده بود تا ما عبور کردیم، دلهای ایشان گداخته شد و از ترس بنی اسرائیل، دیگر جان در ایشان نماند. ۶ در آن وقت، خداوند به یوش گفت: «کارهای از سنگ چخماق برای خود بساز، و بنی اسرائیل را بار دیگر مختون ساز.» ۷ و یوش کارهای از سنگ چخماق ساخته، بنی اسرائیل را بر تل غلفه خته کرد.

۸ و سبب خته کردن یوش این بود که تمام ذکرمان قوم، یعنی تمام مردان جنگی که از مصر بیرون آمدند به سر راه در صحراء مردند. ۹ اماتمامی قوم که بیرون آمدند مختون بودند، و تمامی قوم که در صحراء بعد از بیرون آمدند ایشان از مصر به سر راه مولود شدند، مختون نگشتهند. ۱۰ زیرا بنی اسرائیل چهل سال در بیابان راه می‌رفتند، تا تمامی آن طایفه، یعنی آن مردان جنگی که از مصر بیرون آمده بودند، تمام شدند. زانو که آواز خداوند را نشیدند و خداوند به ایشان قسم خوده، گفت: «شما را نمی‌گذارم که آن زمین را بسیبید که خداوند برای پدران ایشان قسم خوده بود که آن را به ما بدهد، زمینی که به شیر و شهد جاری است.» ۱۱ و اما پسران ایشان که در جای آنها بrixzianیه بود یوش ایشان رامختون ساخت، زیرا نامختون شفا یافتدند. ۱۲ و خداوند به یوش گفت: «امروز عار مصر را از روی شما غلطانایید. از این سبب نام آن مکان تا امروز جلجال خوانده می‌شود.» ۱۳ و بنی اسرائیل در جلجال اردو زند و عیدفصح را در شب روز چهاردهم ماه، در صحرای اریحا نگاه داشتند. ۱۴ و در فردا بعد از فصح درهمان روز، از حاصل کهنه زمین، نازکهای فطیر و خوشی های پرشته شده خوردند. ۱۵ و در فردای آن روزی که از حاصل زمین خوردند، من موقوف شد و بنی اسرائیل دیگر من نداشتند، و در آن سال از محصول زمین کناع می خوردند. ۱۶ و واقع شد چون یوش نزد اریحا بود که چشمان خود را بالا انداخته، دید که اینک مردی با شمشیر برهنه در دست خود پیش وی ایستاده بود. و یوش نزد وی آمد، او را گفت: «ایا تو از ماهستی یا از دشمنان ما؟» ۱۷ گفت: «نی، بلکه من سردار لشکر خداوند هستم که الان آمدم.» پس یوش روی به زمین افتاده، سجده کرد و به وی گفت: «اقاییم به بند خود چه می‌گوید؟» ۱۸ سردار لشکر خداوند به یوش گفت که «تعلیم خود را از پایت بیرون کن زیرا جایی که توابستانهای مقدس است.» و یوش چین کرد.

۱۹ (و اریحا به سبب بنی اسرائیل سخت بسته شد، به طوری که کسی به آن رفت و آمدنی کرد.) ۲۰ و یهوه به یوش گفت: «بین اریحا و ملکش و مردان جنگی را به دست تو تسلیم کردم. ۲۱ پس شما یعنی همه مردان جنگی شهر را طوف کنید، و یک مرتبه دور شهر بگردید، و شش روز چین

کن. ۲۲ و یوش به آن دو مرد که به جاوسی زمین رفتند، گفت: «به خانه زن فاحشه بروید، و زن را با هرچه دارد از آنجا بیرون آید چنانکه براز وی قسم خودید.» ۲۳ پس آن دو جوان جاوس داصل شده، راحاب و پدرش و مادرش و برادرانش را با هرچه داشت بیرون آوردند، بلکه تمام خویشانش را آورده، ایشان را بیرون لشکرگاه اسرائیل جا دادند. ۲۴ و

بیاید، و خاندانی را که خداوند انتخاب کند به مردان خود نزدیک آید. ۱۵ و هر که آن چیز حرام نزد او یافت شود با هرچه دارد به آتش سوخته شود، زیرا که از عهد خداوند تجاوز نموده، قیاحی در میان اسرائیل به عمل آورده است. ۱۶ پس یوشع بامدادان بزودی برخاسته، اسرائیل را به اسیاط ایشان نزدیک آورد و سپطیهودا گرفته شد. ۱۷ و قبیله یهودا را نزدیک آورد و قبیله زارحیان گرفته شد. پس قبیله زارحیان را به مردان ایشان نزدیک آورد و خاندان نزدیک آورد. ۱۸ و خاندان او را به مردان ایشان نزدیک آورد و عخان بن زیدی گرفته شد. ۱۹ و یوشع بامدادان ایشان نزدیک آورد و عخان بن کرمی این زیدی بن زارح از سپطیهودا گرفته شد. ۲۰ و یوشع به عخان گفت: «ای پسر من الان یهوده خدای اسرائیل را جلال بد و نزد اعتراف نما و مرا خبر بده که چه کردی و از مامخفي مدار». ۲۱ عخان در جواب یوشع گفت: «فی الواقع به یهوده خدای اسرائیل گناه کرده، و چنین و چنان به عمل آورده‌ام. ۲۲ چون در میان غنیمت رداخی فاخر شعرا و دویست مثقال نقره و یک شمش طلا که وزنش پنجاه مثقال بود دیدم، آنها را طمع‌ورزیده، گرفتم، و اینک در میان خیمه من در زمین است و نقره زیر آن می‌باشد.» ۲۳ آنگاه یوشع رسولان فرستاد و به خیمه دویدند، و اینک در خیمه او پنهان بود و نقره زیر آن. ۲۴ و آنها را از میان خیمه گرفته، نزد یوشع و چیمیج بینی اسرائیل آوردند و آنها را به حضور خداوند نهادند. ۲۵ و یوشع و تمامی بینی اسرائیل با عی خان پسر زارح و نقره و ردا و شمش طلا و پیشانش و دخترانش و گاوانش و حمارانش و گوسفندانش و خیمه‌اش و تمامی مایملکش را گرفته، آنها را به وادی عخور برداشتند. ۲۶ و یوشع گفت: «برای چه ما را مضطرب ساختی؟ خداوندانم روز تو را مضطرب خواهد ساخت.» پس تمامی اسرائیل او را سنگسار کردند و آنها را به آتش سوزانیدند و ایشان را به سنگها سنگسار کردند. ۲۷ و توده بزرگ از سنگها بر او برپا داشتند که تا به امروز هست، و خداوند از شدت غضب خود بیگشت، بنابراین اسم آن مکان تا امروز وادی عخور نامیده شده است.

۸ و خداوند به یوشع گفت: «مترس و هراسان مباش. تمامی مردان جنگی را با خود بردارو برخاسته، به عای برو. اینک ملک عای و قوم او و شهرش و زمینش را به دست تو دادم. ۹ و به عای و ملکش به طوری که به ارجاع و ملکش عمل نمودی بکن، لیکن غنیمتش را با بهایمش برای خود به تاراج گیرید و در پشت شهر کمین ساز.» ۱۰ پس یوشع و جمیع مردان جنگی برخاستدتا به عای برond، و یوشع سی هزار نفر از مردان دلار انتخاب کرده، ایشان را در شب فرستاد. ۱۱ وایشان را امر فرموده، گفت: «اینک شما برای شهردر کمین باشید، یعنی از پشت شهر و از شهرپیسار دور مروید، و همه شما مستعد باشید. ۱۲ و من و تمام قومی که با منند نزدیک شهر خواهیم آمد، و چون مثل دفعه اول به مقابله ما بیرون آیند از پیش ایشان فرار خواهیم کرد. ۱۳ و ما را تعاقب خواهند کرد تا ایشان را از شهر دور سازیم، زیرخواهند گفت که مثل دفعه اول از حضور ما فراری کنند، پس از پیش ایشان خواهیم گریخت. ۱۴ آنگاه از کمین گاه برخاسته، شهر را به تصرف آورید، زیرا یهوده، خدای شما آن را به دست شما خواهد

شهر را با آنچه در آن بود، به آتش سوزانیدند. لیکن نقره و طلا و ظروف مسین و آهین را به خزانه خانه خداوند گذارند. ۱۵ و یوشع، راحاب فاحشه و خاندان پدرش را به هرچه از آن او بود زنده نگاه داشت، و او تا امروز در میان اسرائیل ساکن است، زیرا رسولان را که یوشع برای جاسوسی از یحافستاده بود پنهان کرد. ۱۶ و در آنوقت یوشع ایشان را قسم داده، گفت: «معلمون باد به حضور خداوند کسی که برخاسته، این شهر اریحا را بنا کند، به نخست زاده خود بینادش خواهد نهاد، و به پسر کوچک خود دروازه هایش را برپا خواهد نمود.» ۱۷ و خداوند با یوشع می‌بود و اسما اوردرسامی آن زمین شهرت یافت.

۱۸ و بنی اسرائیل در آنچه حرام شده بود خیانت وزیدند، زیرا عخان این کرمی این زیدی این زارح از سپط یهودا، از آنچه حرام شده بود گرفت، و غضب خداوند بر بنی اسرائیل افروخته شد. ۱۹ و یوشع از اریحا تا عای که نزد بیت آون به طرف شرقی بیت نیل واقع است، مردان فرستاد و ایشان را خطاب کرده، گفت: «بروید و زمین را جاسوسی کنید.» پس آن مردان رفته، عای را جاسوسی کردند. ۲۰ و نزد یوشع برگشته شد. ۲۱ و یوشع از اریحا تا عای که نزد بیت آون به قدر شرقی بیت نیل واقع است، مردان فرستاد و ایشان را آنجا حزمت ندیه زیرا که ایشان کم‌اند. ۲۲ پس قریب به سه هزار نفر از آنجا حزمت ندیه زیرا که ایشان کم‌اند. ۲۳ و دل قوم را هزار نفر از آنها به قدر سی و شش نفر کشند و از پیش دروازه تاشیرام ایشان را تعاقب نموده، ایشان را در نشیب زندن، و دل قوم گداخته شده، مثل آب گردید. ۲۴ و یوشع و مشایخ اسرائیل جامه خود راچاک زده، پیش تابوت خداوند تا شام رو به زمین افتادند، و خاک به سرهای خود پاشیدند. ۲۵ و یوشع گفت: «آهای خداوند یهوده برای چه این قوم را از اردن عبور دادی تا ما را بدست اموریان تسلیم کرده، ما را هلاک کی، کاش راضی شده بودیم که به آن طرف اردن بمانیم. ۲۶ آهای خداوند چه بگویی بعد از آنکه اسرائیل از حضور دشمنان خود پشت داده‌اند. ۲۷ زیرا چون کنیاعیان و تمامی ساکنان زمین این را بشوند دور ما را خواهند گرفت و نام ما را از این زمین منقطع خواهند کرد، و تو به اسم بزرگ خود چه خواهی کرد؟» ۲۸ خداوند به یوشع گفت: «برخیز چرا تو به این طور به روی خود افتاده‌ای. ۲۹ اسرائیل گناه کرده، و از عهده نیز که به ایشان امر فرمودم تجاوز نموده‌اند، از چیز حرام هم گرفته، دزدیده‌اند، بلکه انکار کرده، آن را در اسیاب خود گذاشته‌اند. ۳۰ از این سبب بنی اسرائیل نمی‌توانند به حضور دشمنان خود باشند و از حضور دشمنان خود پشت داده‌اند، زیرا که ملعون شده‌اند، و اگر چیز حرام را از میان خود تباہ نسازید، من دیگر با شما نخواهم بود. ۳۱ برخیز قوم را تقدیس نما و بگو برای فردا خویشتن را تقدیس نمایید، زیرا یهوده خدای اسرائیل چنین می‌گوید: ای اسرائیل چیزی حرام در میان توست و تا این چیز حرام را از میان خود دور نکنی، پیش روی دشمنان خود نمی‌توانی ایستاد. ۳۲ پس بامدادان، شما موافق اسیاط خود نزدیک بیاید، و چنین شود که سپیطی را که خداوند انتخاب کند به قبیله های خود نزدیک آیند، و قبیله‌ای را که خداوند انتخاب کند به خاندانهای خود نزدیک

داد. ۸ و چون شهر را گرفته باشید پس شهر را به آتش بسوزانید و موافق سخن خداوند به عمل آوردی. اینک شما را امر نمودم.» ۹ پس پوش ایشان را فرستاد و به کمین گاه رفته، در میان بیت نیل و عای به طرف غربی عای ماندند و پوش آن شب را در میان قوم پسر برد. ۱۰ و پوش بامدادان بروندی برخاسته، قوم را صفت آرای نمود، و او با مشایخ اسرائیل پیش روی قوم بسوی عای روانه شدند. ۱۱ و تمامی مردان جنگی که با وی بودند روانه شده، نزدیک آمدند و در مقابل شهر رسیده، به طرف شمال عای فرو آمدند، و در میان او و عای وادی ای بود. ۱۲ و قریب به پنج هزار نفر گرفته، ایشان را در میان بیت نیل و عای به طرف غربی شهر در کمین نهاد. ۱۳ پس قوم، یعنی تمامی لشکر که به طرف شمالی شهر بودند و آنانی را که به طرف غربی شهر در کمین بودند فرار دادند، و پوش آن شب در میان وادی رفت. ۱۴ و چون ملک عای این را را دید او و تمامی قومش تعجیل نموده، به زودی برخاستند، و مردان شهر به مقابله بنی اسرائیل برای جنگ به جای معین پیش عربه بیرون رفتند، و او ندانست که در پشت شهر برای او در کمین هستند. ۱۵ و پوش و همه اسرائیل خود را از حضور ایشان منهدم ساخته، به راه بیابان فرار کردند. ۱۶ و تمامی قومی را که در شهر بودند ندادار دادند تا ایشان را تعاقب کنند. پس پوش را عقب نموده، از شهر دور شدند. ۱۷ و هیچکس در عای و بیت نیل باقی نماند که از عقب بنی اسرائیل بیرون نرفت، و دروازه های شهر را بازگذاشته، اسرائیل را تعاقب نمودند. ۱۸ و خداوند به پوش گفت: «مزراقی که در دست توست بسوی عای دراز کن، زیرا آن را به دست تو دادم و پوش، مزراقی را که به دست خود داشت به سوی شهر دراز کرد. ۱۹ و آنانی که در کمین بودند بزودی از جای خود برخاستند و چون او دست خود را دراز کرد دویدند و داخل شهر شده، آن را گرفتند و تعجیل نموده، شهر را به آتش سوزانیدند. ۲۰ و مردان عای بر عقب نگریسته، دیدند که اینک دود شهر بسوی آسمان بالا می رود. پس برای ایشان طاقت نماند که به این طرف و آن طرف بگیرند و قومی که به سوی صحراء می گریختند بر تعاقب کنندگان خود برگشتند. ۲۱ و چون پوش و تمامی اسرائیل دیدند که آنانی که در کمین بودند شهر را گرفته اند و دود شهر بالا می رود ایشان برگشته، مردان عای را شکست دادند. ۲۲ و دیگران به مقابله ایشان از شهر بیرون آمدند، ایشان را می کشند به حدی که کسی از آنها باقی نماند و نیجات نیافت. ۲۳ و ملک عای را زنده گرفته، او را نزد پوش آوردند. ۲۴ واقع شد که چون اسرائیل از کشتن همه ساکنان عای در صحراء و در بیابانی که ایشان را در آن تعاقب می نمودند فارغ شدند، و همه آنها از دم شمشیر افتاده، هلاک گشتهند، تمامی اسرائیل به عای برگشته آن را به دم شمشیر کشتهند. ۲۵ و همه آنانی که در آن روز از مرد و زن افتادند دوازده هزار نفر بودند یعنی تمامی مردمان عای. ۲۶ زیرا پوش دست خود را که با مزاق دراز کرده بود، پس نکشید تا تمامی ساکنان عای را هلاک کرد. ۲۷ لیکن بهایم و غنیمت آن شهر را اسرائیل برای خود به تاراج بردازد موافق کلام خداوند که به پوش امر فرموده بود. ۲۸ پس پوش عای را سوزانید و آن را توده ابدی و

۹ واقع شد که تمامی ملوک حتیان و اموریان و کعنیان و فزیان و حوبیان و بیوسانیان، که به آن طرف اردن در کوه و هامون و در تمامی کناره دریای بزرگ تا مقابل لیبان بودند، چون این را شنیدند، ۲ با هم جمع شدند، تا پایش و اسرائیل متفق چنگ کنند. ۳ و اما ساکنان جهون چون آنچه را که پوش به اریحا و عای کرده بود شنیدند، ۴ ایشان نیز به حیله رفتار نمودند و روانه شده، خویشتن را مثل ایلچیان ظاهر کرده، جوالهای کهنه بر الاغهای خود و مشکهای شراب که کهنه و پاره و بسته شده بود، آردو در جل جلال آمده، به او و به مردان اسرائیل گفتند که «از زمین دور آمده ایم پس الان با ما عهد بینیدی». ۷ و مردان اسرائیل به حیوان گفتند: «شاید در میان ما ساکن باشید. پس چگونه با شما عهد بینیدیم؟» ۸ ایشان به پوش گفتند: «ما بندگان تو هستیم». پوش به ایشان گفت که «شما کیانید و از کجایی آید؟» ۹ به وی گفتند: «بندگان به سبب اسم پیهور خدای تو از زمین بسیار دور آمده ایم زیرا که آواز او و هرچه را که در مصر کرد، شنیدیم. ۱۰ و نیز آنچه را به دو ملک اموریان که به آن طرف اردن بودند یعنی به سیهون، ملک حشون، و عوج، ملک باشان، که در عشتاروت بود، کرد. ۱۱ پس مشایخ ما و تمامی ساکنان زمین ما به ما گفتند که توشهای به جهت راه به دست خود بگیرید و به استقبال ایشان رفته، ایشان را بگویید که ما بندگان شما هستیم. پس الان با ما عهد بینیدی. ۱۲ این نان ما در روزی که روانه شدیم تا نزد شما بیاییم از خانه های خود آن را برای توشه راه گرم گرفتیم، والان اینک خشک و کفه زده

شده است. ۱۳ و این مشکهای شراب که پر کردیم تازه بود و بینک پاره شده، و این رخت و کفشهای ما از کثیر طول راه کهنه شده است.» ۱۴ آنگاه آن مردمان از توشه ایشان گرفتند و از دهان خداوند مشورت نکردند. ۱۵ و بوشع با ایشان صلح کرده، عهد بست که ایشان را زنده نگهدازد و روسای جماعت بالایشان قسم خوردند. ۱۶ اما بعد از اتفاقی سه روز که با ایشان عهدبسته بودند، شنیدند که آنها نزدیک ایشانند و درمیان ایشان ساکنند. ۱۷ پس بنی اسرائیل کوچ کرده، در روز سوم به شهرهای ایشان رسیدند و شهرهای ایشان، جیمعون و کفیره و بیرون و قریه یا عاریم، بود. ۱۸ و بنی اسرائیل ایشان را نکشندزیرا روسای جماعت برای ایشان به یهوه، خدای اسرائیل، قسم خورده بودند، و تمامی جماعت بروسا همه‌کردند. ۱۹ و جمیع روسا به تمامی جماعت گفتند که برای ایشان به یهوه، خدای اسرائیل، قسم خورده پس الان نمی‌توانیم به ایشان ضرر برسانیم. ۲۰ این را به ایشان خواهیم کرد و ایشان را زنده نگاه خواهیم داشت مباداً به سبب قسمی که برای ایشان خورده‌یم، غضب بر مابشود. ۲۱ و روسا به ایشان گفتند: «بگذارید که زنده بمانند.» پس برای تمامی جماعت هیزم شکنان و سقایان آب شدند، چنانکه روسا به ایشان گفته بودند. ۲۲ و بوشع ایشان را خواند و بدیشان خطاب کرده، گفت: «چرا ما را فریب دادید و گفتید که ما ز شما بسیار دور هستیم و حال آنکه در میان ما ساکنید. ۲۳ پس حال شما ملعونید و از شما غلامان و هیزم شکنان و سقایان آب همیشه برای خانه خدای ما خواهند بود.» ۲۴ ایشان در جواب بوشع گفتند: «زیرا که بندگان تو را پیش خبر دادند که یهوه، خدای تو، بنده خود موسی را امر کرده بود که تمامی این زمین را به شما بدهد، و همه ساکنان زمین را از پیش روی شما هلاک کنند، و برای جانهای خود به سبب شما بسیار ترسیدیم، پس این کار را کردیم. ۲۵ و الان، اینک ما در دست تو هستیم؛ به هر طوری که در نظر تو نیکو وصواب است که به ما رفتار نمایی، عمل نما.» ۲۶ پس او با ایشان به همین طور عمل نموده، ایشان را از دست بنی اسرائیل رهای داد که ایشان را نکشند. ۲۷ و بوشع در آن روز ایشان را مقرکرد تا هیزم شکنان و سقایان آب برای جماعت و برای مذبح خداوند باشند، در مقامی که او اختیارکرد و تا به امروز چنین هستند.

۱۰ و چون ادونی صدق، ملک اورشلیم شنید که بوشع عای را گرفته و آن را تباہ کرده، و به طوری که به اریحا و ملکش عمل نموده بود به عای و ملکش نیز عمل نموده است، و ساکنان جمعون با اسرائیل صلح کرده، در میان ایشان می‌باشند، ۲ ایشان بسیار ترسیدند زیارا جمعون، شهر بزرگ، مثل یکی از شهرهای پادشاه نشین بود، و مردانش شجاع بودند. ۳ پس ادونی صدق، ملک اورشلیم نزد هوهام، ملک حبرون، و فآم، ملک یرموت، و یافعی، ملک لاخیش، و دیر، ملک عجلون را از معاهده نزد وی بیرون آوردن. ۴ امده، مرا اعانت کنید، تا جمعون را بینیم زیرا که با بوشع و بنی اسرائیل صلح کرده‌اند. ۵ پس پیچ ملک اموریان یعنی ملک اورشلیم و ملک حبرون و ملک یرموت و ملک لاخیش و ملک عجلون جمع شدند، و با تمام لشکر

زد و کشت و بر پیچ دارکشید که تا شام بر دارها آویخته بودند. ۲۷ و دروقت غروب آفتاب، پوش فرمود تا ایشان را ازدارها پایین آوردن، و ایشان را به معاره‌ای که در آن پنهان بودند انداختند، و به دهنده معاره سنگهای بزرگ که تا امروز باقی است، گذاشتند. ۲۸ و در آن روز پوش مقیده را گرفت، و آن ملکش را به دم شمشیر زده، ایشان و همه نفوسی را که در آن بودند، هلاک کرد، و کسی را باقی نگذاشت، و به طوری که با ملک اریحا رفتارنموده بود، با ملک مقیده نیز رفتار کرد. ۲۹ و پوش با تمامی اسرائیل از مقیده به لبیه گذشت و با لبیه جنگ کرد. ۳۰ و خداوند آن را نیزیا ملکش بدست اسرائیل تسلیم نمود، پس آن و همه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر گشت و کسی را باقی نگذاشت، و به طوری که با ملک اریحا رفتار نموده بود با ملک آن نیز رفتار کرد. ۳۱ و پوش با تمامی اسرائیل از لبیه به لاخیش گذشت و به مقابله اردود زده، با آن جنگ کرد. ۳۲ و خداوند لاخیش را بدست اسرائیل تسلیم نمود که آن را در روز دوم تखیر نمود. و آن و همه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر گشت چنانکه به لبیه کرده بود. ۳۳ آنگاه هورام ملک جازر برای اعانت لاخیش آمد، و پوش او و قومش را شکست داد، به حدی که کسی را برای او باقی نگذاشت. ۳۴ و پوش با تمامی اسرائیل از لاخیش به عجلون گذشتند و به مقابله اردود زده، با آن جنگ کردند. ۳۵ و در همان روز آن را گرفته، به دم شمشیر زدند و همه کسانی را که در آن بودند در آن روز هلاک کرد چنانکه به لاخیش کرده بود. ۳۶ و پوش با تمامی اسرائیل از عجلون به حبرون برآمد، با آن جنگ کردند. ۳۷ و آن را گرفته، آن را با ملکش و همه شهرهایش و همه کسانی که در آن بودند به دم شمشیر زدند، و موافق هرآچه که به عجلون کرده بود کسی را باقی نگذاشت، بلکه آن را با همه کسانی که در آن بودند، هلاک ساخت. ۳۸ و پوش با تمامی اسرائیل به دیر بزرگش و با آن جنگ کرد. ۳۹ و آن را با ملکش و همه شهرهایش گرفت و ایشان را به دم شمشیر زدند، و همه کسانی را که در آن بودند، هلاک ساختند و او کسی را باقی نگذاشت و به طوری که به حبرون رفتار نموده بود به دیر و ملکش نیز رفتار کرد، چنانکه به لبیه و ملکش نیز رفتار نموده بود. ۴۰ پس پوش تمامی آن زمین یعنی کوهستان و جنوب و هامون و ادیها و جمیع ملوک آنها را گرفته، کسی را باقی نگذاشت و هر ذی نفس راهلاک کرده، چنانکه یهوه، خدای اسرائیل، امرفومده بود. ۴۱ و پوش ایشان را از قادش برپنیع تاغره و تمامی زمین جوشن را تا جهون زد. ۴۲ و پوش جمیع این ملوک و زمین ایشان را در یک وقت گرفت، زیرا که یهوه، خدای اسرائیل، برای اسرائیل جنگ می‌کرد. ۴۳ و پوش با تمامی اسرائیل به اردو در جلجال مراجعت کردند.

۱۱ و واقع شد که چون یاپین ملک حاصور این را شنید، نزد یوباب ملک مادون و نزد ملک شمرون و نزد ملک اخشاشف فرستاد. ۲ و نزد ملکی که به طرف شمال در کوهستان، و در عربه، جنوب کنروت، و در هامون و در ناوقت دور، به طرف مغرب بودند. ۳ و نزد کعائیان به طرف مشرق و مغرب و اموریان و حتیان و فرزیان و بیوسیان در کوهستان، و حیوان زیر پوش

بود، گرفت، و پوش آن را به بنی اسرائیل برحسب فرقه‌ها و اسپاط ایشان به ملکیت بخشید و زمین ازجنگ آرام گرفت.

۱۲ و ایناند ملوک آن زمین که بنی اسرائیل کشند، و زمین ایشان را به آن طرف اردن به سوی مطلع آفتاب از وادی ارون تا کوه حرمون، و تمامی عربه شرقی را متصرف شدند. ۲ سیهون ملک امیریان که در حشیون ساکن بود، وار عروغیر که به کناره وادی ارون است، و ازوسط وادی و نصف جلعاد تا وادی بیوق که سرحد بنی عمون است، حکمرانی می‌کرد. ۳ و از عربه تا دریای کروت به طرف مشرق و تا دریای عربه، یعنی به‌الملح به طرف مشرق به راه بیت پیشیمود و به طرف جنوب زیر دامن فسحه. ۴ و سرحد عوج، ملک باشان، که از بقیه رفایان بود و در عشاروت و ادرعی سکونت داشت. ۵ و در کوه حرمون و سلخه و تمامی باشان تا سر حدجشوریان و معکیان و برش ملک حشیون، ملک حشیون حکمرانی می‌کرد. ۶ ایهارا موسی بنده خداوند و بنی اسرائیل زند، و موسی بنده خداوند آن را به رویان و جادیان و نصف سبیط منسی به ملکیت داد. ۷ و ایناند ملوک آن زمین که پوش و بنی اسرائیل ایشان را در آن طرف اردن به سمت مغرب کشته، از بعل جاد در وادی لبنان، تا کوه حلق که به سعیر بالا می‌رود، و پوش آن را به اسپاط اسرائیل برحسب فرقه‌های ایشان به ملکیت داد. ۸ در کوهستان و هامون و عربه و دشتها و صحراء در جنوب از حتیان و امیریان و کنعانیان و فریزان و حبیان و پیوسان. ۹ یکی ملک اریحا و یکی ملک عای که در پهلوی بیت ایل است. ۱۰ و یکی ملک اورشلیم و یکی ملک حبیون. ۱۱ و یکی ملک برمود و یکی ملک لاخیش. ۱۲ و یکی ملک عجلون و یکی ملک جاز. ۱۳ و یکی ملک دبیر و یکی ملک چادر. ۱۴ و یکی ملک حرماء و یکی ملک عراد. ۱۵ و یکی ملک لبیه و یکی ملک عدام. ۱۶ و یکی ملک مقیده و یکی ملک بیت ایل. ۱۷ و یکی ملک نفح و یکی ملک حافر. ۱۸ و یکی ملک عفیق و یکی ملک لشارون. ۱۹ و یکی ملک مادون و یکی ملک حاصور. ۲۰ و یکی ملک شمرون مرون و یکی ملک اکشاف. ۲۱ و یکی ملک تنکان و یکی ملک مجدو و یکی ملک قادش و یکی ملک پقعم در کرمل. ۲۲ و یکی ملک دور در نافت دور و یکی ملک امتهای در ججال. ۲۳ پس یکی ملک ترمه و جمیع ملوک سی و یک نفر بودند.

۱۳ و پوش پیر و سالخورد شد، و خداونده وی گفت: «تو پیر و سالخورد شده‌ای و هنوز زمین بسیار برای تصرف باقی می‌ماند. ۲ و این است زمینی که باقی می‌ماند، تمامی بلوك فلسطینیان و جمیع جشوریان. ۳ ازشیحور که در مقابل مصر است تا سرحد عقرون به سمت شمال که از کنعانیان شمرده می‌شود، یعنی پنج سردار فلسطینیان از غربیان و اشدویان و اشقولینیان و جتیان و عقرولینیان و عیان. ۴ و ازجنوب تمامی زمین کنعانیان و مغاره‌ای که از صیدونیان است تا افیق و تا سرحد امیریان. ۵ و زمین جبلیان و تمامی لبنان به سمت مطلع آفتاب از بعل جاد که زیر کوه حرمون است تا مدخل حمات. ۶ تمامی ساکنان کوهستان از لبنان تامصرفت مایم که جمیع صیدونیان باشند، من ایشان را از پیش بنی اسرائیل بیرون خواهم کرد،

موسی هیچ نصیب نداد زیرا که یهوه، خدای اسرائیل، نصیب ایشان است چنانکه به ایشان گفته بود.

۱۴ و اینهاست ملکهای که بنی اسرائیل در زمین کنعان گرفتند، که العازار کاهن و پیش بن نون و روسای آبای اسپاط بنی اسرائیل برای ایشان تقسیم کردند. ۲ بر حسب قرعه، ملکیت ایشان شد، برای نه سبط و نصف سبط، چنانکه خداوند به دست موسی امر فرموده بود. ۳ زیرا که ملکیت دو سبط و نصف سبط را به آن طرف اردن داده بود، امماه لاویان هیچ ملکیت در میان ایشان نداد. ۴ زیرا پسران یوسف دو سبط بودند، یعنی منسی و افراهم، و به لاویان هیچ قسمت در زمین ندادند، غیر از شهرها به جهت سکونت و اطراف آنها به جهت موashi و اموال ایشان. ۵ چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، همچنان بنی اسرائیل عمل نموده، زمین را تسیم کردند. ۶ آنگاه بنی یهودا در جلجال نزد پیش آمدند، و کالیب بن یفنه قبزی وی را گفت: «سخنی را که خداوند به موسی، مرد خدا، درباره من و تو وفادش بربنی گفت می‌دانی. ۷ من چهل ساله بودم وقتی که موسی، بنده خداوند، مرا از قادش بربنی برای جاسوسی زمین فرستاد، و برای او خبر بازآوردم چنانکه در دل من بود. ۸ لیکن برادرانم که همراه من رفته بودند دل قوم را گذاشتند، و اما من بهوه خدای خود را به تمامی دل پیروی کردم. ۹ و در آن روز موسی قسم خورد و گفت: البته زمینی که پای تو بر آن گذارد شد برای تو و اولادت ملکیت ایدی خواهد بود، زیرا که یهوده خدای مرابه تمامی دل پیروی نمودی. ۱۰ و الان اینکه خداوند چنانکه گفته بود این چهل و پنج سال مرازنده نگاه داشته است، از وقتی که خداوند این سخن را به موسی گفت هنگامی که اسرائیل در بیان راه می‌رفتند، و الان، اینک من امروز هشتادو پنج ساله هستم. ۱۱ و امروز قوت من باقی است مثل روزی که موسی مرا فرستاد، چنانکه قوت من در آن وقت بود، همچنان قوت من الان است، خواه برای جنگ کردن و خواه برای رفتن و آمدن. ۱۲ پس الان این کوه را به من بده که در آن روز خداوند درباره اش گفت، زیرا تو در آن روز شنیدی که عناقیان در آنجا بودند، و شهرهایش بزرگ و حصاردار است، شاید خداوند با من خواهد بود تا ایشان را بیرون کنم، چنانکه خداوند گفته است.» ۱۳ پس پیش او را برکت داد و حبون را به کالیب بن یفنه به ملکیت بخشید. ۱۴ بنابراین یهودا به حسب قبایل ایشان، ۲۱ و شهرهای انتهایی سبطبی یهودا به سمت جنوب بر سرحد ادوم قبصیل و عیدر و یاجور بود، ۲۲ و قبیه و دیمونه و عدده، ۲۳ و قادش و حاصور و بتان، ۲۴ و زیف و طالم و بعلوت، ۲۵ و حاصور حدته و قریوت حصرون که حاصور باشد. ۲۶ امام و شمام و مولاده، ۲۷ و حصرجاده و حشمون و بیت فالط، ۲۸ و حصر شوعال و پیرشیع و بزیویه، ۲۹ و بعاله و عییم و عاصم، ۳۰ و التولد و کسپیل و حمه، ۳۱ و صقلچ و مدمنه و سنتنه، ۲۲ و لیوات و سلحیم و عین و رمون، جمیع این شهرها با دهات آنها بیست و نه می‌باشد. ۳۲ و در هامون اشتاول و صرעה و اشنه، ۳۴ و زانوح و عین جنیم و تفوح و عینام، ۳۵ و برموت و عدلام و سکوکه و عریقه، ۳۶ و شعرامیم و عدیتایم و الجدیره و جلیریتم، چهارده شهر با دهات آنها. ۳۷ صنان و حداشاه و مجده جاد. ۳۸ و دلعن و المصفه و یقشیل. ۳۹ و لاخیش و بصره و عجلون. ۴۰ و

کیون و لحمان و کتیلیش. ۴۱ و جدیروت و بیت داجون و نعمه و مقیده. شانزده شهر با دهات آنها. ۴۲ و لبیه و عاتر و عاشان. ۴۳ و یفتاخ و اشنه و نصیب. ۴۴ و قیلیه و اکریب و مریشه. نه شهر با دهات آنها. ۴۵ و عقرور و قصبهها و دهات آن. ۴۶ از عقرور تادریا، همه که به اطراف اشدو بود با دهات آنها. ۴۷ و اشدو و قصبهها و دهات آن. و غرا و قصبهها و دهات آن تا وادی مصر، و تا دریای بزرگ و کنار آن. ۴۸ و در کوهستان شامیر و یتیر و سوکوه. ۴۹ و دنه و قریه سنه که دیر باشد. ۵۰ و عناب و اشتموه و عانتم. ۵۱ و جوشن و حلوون و جیلوه، یارده شهر با دهات آنها. ۵۲ و اراب و دمه و اشعن. ۵۳ و یانم و بیت تفوح و افیقه. ۵۴ و حمطه و قریه اربع که حیرون باشد، و صیعور، نه شهر با دهات آنها. ۵۵ و معون و کرمل و زیف و بوطه. ۵۶ و پریعل و پقداعم و زانوح. ۵۷ و القاین و جمعه و تمنه، ده شهر با دهات آنها. ۵۸ و حلحلو و بیت صور و جدور. ۵۹ و معارات و بیت عنوت و التقون، شش شهر با دهات آنها. ۶۰ و قریه بعل که قریه یماری باشد و الیه، دوشهر با دهات آنها. ۶۱ و در بیابان بیت عربه و مدين و سکاکه. ۶۲ والتبشان و مدینه الملح و عین جدی، شش شهر با دهات آنها. ۶۳ و اما بیوسیان که ساکن اورشلیم بودند، بني یهودا نتوانستند ایشان را بیرون کنند. پس بیوسیان با بني یهودا تا امروز در اورشلیم ساکنند.

۱۶ و قرعه برای بني یوسف به سمت مشرق، از اردن اریحا به طرف آبهای اریحا تا صحرایی که از اریحا به سوی کوه بیت نبل بر می آید، بیرون امده. ۲ و از بیت نبل تالوز برآمده، به سرحد ارکیان تا عطارات گذشت. ۳ و به سمت مغرب به سرحد پفایطیان تا کاربیت حوروون پایین و تا جازر پایین آمد، و انتهاش تا دریا بود. ۴ پس پسران یوسف، منسی و افرايم، ملک خود را گرفتند. ۵ و حسود بني افرايم به حسب قبایل ایشان چنین بود که حد شرقی ملک ایشان عطارات ادارتا بیت حوروون بالا بود. ۶ و حد غربی ایشان به طرف شمال نزد مکمیت برآمد و حد ایشان به سمت مشرق به تانه شبلوه برگشته، به طرف مشرق یا توحه از آن گذشت. ۷ و از یانوحه به عطارات و نعره پایین آمد، به اریحا رسید و به اردن متهی شد. ۸ و سرحد غربی آن از تفوح تا وادی قانه رفت و آخر آن به دریا بود، این است ملک سبط بني افرايم به حسب قبایل ایشان. ۹ علاوه بر شهرهایی که از میان ملک بني منسی برای بني افرايم جدا شده بود، جمیع شهرها بادهات آنها بود. ۱۰ و کعنایان را که در جازر ساکن بودند، بیرون نکردند. پس کعنایان تا امروز در میان افرايم ساکنند، و برای جزیره، بندگان شدند.

۱۷ و سبط سبط منسی این شد، زیرا که او نخست زاده یوسف بود، و اما ماکیر نخست زاده منسی که پدر جلعاد باشد، چونکه مرد جنگی بود جلعاد و باشان به او رسید. ۲ و برای پسران دیگر منسی به حسب قبایل ایشان قسمتی شد، یعنی برای پسران ایبزر، و برای پسران هالک، و برای پسران اسرائیل، و برای پسران شکیم، و برای پسران حافر، و برای پسران شمیداع. ایان اولاد ذکور منسی بن یوسف بر حسب قبایل ایشان

تصرف نمایید؟ ۴ سه نفر برای خود از هر سلطانخاک کنید، تا ایشان را روانه نمایم، و برخاسته، از میان زمین گردش کرده، آن را بر حسب ملکهای خود ثبت کنند، و نزد من خواهند برگشت. ۵ و آن را به هفت حصه تقسیم کنند، و یهودا به سمت جنوب به حدود خود خواهد ماند، و خاندان یوسف به سمت شمال به حدود خود خواهد ماند. ۶ و شما زمین را به هفت حصه ثبت کرده، آن را نزد من اینجا بیاورید، و من برای شما در اینجا در حضور یهوده، خدای ما، قرعه خواهمند است. ۷ زیرا که لاویان در میان شما هیچ تقسیم ندارند، چونکه کهانت خداوند تقسیم ایشان است، و جادو روین و نصف سیط منسی ملک خود را که موسی، بنده خداوند، به ایشان داده بود در آن طرف اردن به سمت شرقی گرفته‌اند». ۸ پس آن مردان برخاسته، رفتند و یوش آنانی را که برای ثبت کردن زمین می‌رفتند امر فرموده، گفت: «بروید و در زمین گردش کرده، آن را ثبت نمایید و نزد من برگردید، تا در اینجا در حضور خداوند در شیله برای شما قرعه اندام». ۹ پس آن مردان رفته، از میان زمین گذشتند و آن را به هفت حصه به حسب شهرهایش در طوماری ثبت نموده، نزد یوش به اردو در شیله برگشتهند. ۱۰ و یوش به حضور خداوند در شیله برای ایشان قرعه انداد، و در آنجا پس آن مردان رفته، از میان زمین گذشتند و آن را به هفت حصه به حسب شهرهایش در طوماری ثبت نموده، نزد یوش به اردو در شیله برگشتهند. ۱۱ و یوش زمین را برای بنی اسرائیل بر حسب فرقه‌های ایشان تقسیم نمود. ۱۲ و قرعه سیط بنی بیانمین بر حسب قبایل ایشان برآمد، و حدود حصه ایشان در میان بنی یهودا و بنی یوسف افتاد. ۱۳ و حد ایشان به سمت شمال از مقابله قیمعان است، رسید. ۱۴ و از سارید به سمت مشرق به سوی مطلع آفتاب تا سرحد کسلوت تابور پیچید، و نزد دابره بیرون آمد، به یافیع زبیلون بر حسب قبایل ایشان برآمد، و حد ملک ایشان تا ساریدرسید. ۱۵ و حد ایشان به طرف مغرب تا مرعله رفت و تا دباشه رسید و تا وادی که در تاچانه ایشان به طرف شمال از آنجا تا لوزگذشت، یعنی به جانب لوز جنوی که بیت نهال و شمرون و یداله و بیت لحم، دوازده شهر با دهات آنها. ۱۶ این ملک بنی زبیلون بر حسب قبایل ایشان بود، یعنی این شهرها با دهات آنها. ۱۷ و قرعه چهارم برای یسکار برآمد یعنی برای بنی یسکار بر حسب قبایل ایشان. ۱۸ و حد ایشان تا پیرعلی و کسلوت و شونم بود. ۱۹ و حفاریم و شیون و اناخره. ۲۰ و بیت و قشیون و آپس. ۲۱ و رمه و عین جنیم و عین حد و بیت فصیص. ۲۲ و این حد به تابور و شحصیمه و بیت شمس رسید، و آخر حد ایشان نزد اردن بود. یعنی شانزده شهر با دهات آنها. ۲۳ این ملک سیطینی یسکار بر حسب قبایل ایشان بود، یعنی شهرها با دهات آنها. ۲۴ و قرعه پنجم برای سیط بنی اشیر بر حسب قبایل ایشان بیرون آمد. ۲۵ و حد ایشان حلقه وحلي و باطن و اکشاف. ۲۶ و الملک و معاد و مشال و به طرف مغرب به کرمل و شیحور لبیه رسید. ۲۷ و به سوی مشرق آفتاب به بیت داجون پیچیده، تا زبیلون رسید، و به طرف شمال تاواردی پیتحمیل و بیت عامق و نعیبل و به طرف چپ نزد کابول بیرون آمد. ۲۸ و به حبیرون و رحوب و حمون و قانه تا صیدون بزرگ. ۲۹ و این حد به سوی رامه به شهر حصاردار صور پیچید و این حد به سوی حوصله برگشت، و انتهاش نزدیریا در دیار اکریب بود. ۳۰ و عمه و عفیق و رحوب، و بیست و دو شهر با دهات آنها. ۳۱ ملک سیط بنی اشیر بر حسب قبایل ایشان این بود، یعنی این شهرها با دهات آنها. ۳۲ و قرعه ششم برای بنی نفتالی بیرون آمد، یعنی برای بنی نفتالی بر حسب قبایل ایشان. ۳۳ و حد ایشان از حالف از بلوطی که در صعنیم است و ادامی و ناقب و بینیل تا لقوم بود و آخرش عمونی و عفنی و جایع، دوازده شهر با دهات آنها. ۳۴ و جمعون و رامه و

نژادرن بود ۳۴ و حدش به سمت مغرب به سوی ازنتوت تا بور پیچید، و از آنجا تا حقوق بیرون آمد، و به سمت مشرق به زبیلون رسید و به سمت مغرب به اشیر رسید، و به سمت جنوب به بیهودا نزد اردن. ۳۵ و شهرهای حصاردار صدیم و صیر و حمه و رقه و کناره. ۳۶ و ادامه و رامه و حاصور.

۲۱ آنگاه روسای آبای لاویان نزد العازر کاهن و نزد یوش بن نون و نزد روسای آبای اسپاط بني اسرائیل آمدند. ۲ و ایشان را درشیله در زمین کیان مخاطب ساخته، گفتند که «خداؤنده به واسطه موسی امر فرموده است که شهراها برای سکونت و حوالی آنها به جهت بهایهم ما، به ما داده شود.» ۳ پس بني اسرائیل بحسب فرمان خداوند این شهرها را با حوالی آنها از ملک خود به لاویان دادند. ۴ و قرعه برای قبایل قهاتیان بیرون آمد، ویرای پسران هارون کاهن که از جمله لاویان بودند سیزده شهر از سیط یهودا، و از سبط شمعون و از سبط بنیامن به قرعه رسید. ۵ و برای بقیه پسران قهات، ده شهر از قبایل سیط افرایم و از سبط دان و از نصف سبط منسی به قرعه رسید. ۶ و برای پسران جرشن سیزده شهر از قبایل سبط یساقار و از سبط اشیر و از سبط نفتالی و از نصف سبط منسی در باشان به قرعه رسید. ۷ و برای پسران مارای بحسب قبایل ایشان خداوند شهر از سبط روپین و از سبط جاد و از سبط بیرون رسید. ۸ و بني اسرائیل، این شهرها و حوالی آنها را به لاویان به قرعه دادند، چنانکه خداوند به واسطه موسی امر فرموده بود. ۹ از سبط بني یهودا و از سبط بنی شمعون این شهرها را که به نامها ذکر می شود، دادند. ۱۰ و اينها به پسران هارون که از قبایل قهاتیان از بني لاوی بودند رسید، زیرا که قرعه اول از ایشان بود. ۱۱ پس قرعه اربع پدر عنان که حیرون باشد در کوهستان یهودا با حوالی که در اطراف آن بود، به ایشان دادند. ۱۲ لیکن مرعه های شهر و دهات آن را به کالیب بن یافنه برای ملکیت دادند. ۱۳ و به پسران هارون کاهن، حیرون را که شهرهای قاتلان است با حوالی آن، و لبیه را با حوالی آن دادند. ۱۴ و پیتر را با نواحی آن واشتموع را با نواحی آن. ۱۵ و حولون را با نواحی آن و دیبر را با نواحی آن. ۱۶ و عین را با نواحی آن و یطه را با نواحی آن و بیت شمس را با نواحی آن، یعنی از این دو سبط نه شهر را. ۱۷ و از سبط نیامین جبعون را با نواحی آن و جبع را با نواحی آن. ۱۸ عناوت را با نواحی آن و علمون را با نواحی آن، یعنی چهار شهر دادند. ۱۹ تمامی شهرهای پسران هارون کهنه سیزده شهر با نواحی آنها بود. ۲۰ و اما قبایل بنی قهات لاویان، یعنی بقیه بنی قهات شهرهای قرعه ایشان از سبط افرایم بود. ۲۱ پس شکیم را در کوهستان افرایم که شهرهای قاتلان است با نواحی آن و جازر را با نواحی آن به ایشان دادند. ۲۲ و قبصایم را با نواحی آن و بیت حورون را با نواحی آن، یعنی چهار شهر. ۲۳ و از سبط دان التقی را با نواحی آن و جبعون را با نواحی آن. ۲۴ و ایلون را با نواحی آن و جت رون را با نواحی آن، یعنی چهار شهر. ۲۵ و از نصف سبط منسی تعنک را با نواحی آن و جت رون را با نواحی آن، یعنی دو شهر دادند. ۲۶ تمامی شهرهای قبایل بقیه بنی قهات با نواحی آنها ده بود. ۲۷ و به بنی جرشن که از قبایل لاویان بودند از نصف سبط منسی جولان را در باشان که شهرهای قاتلان است با نواحی آن و بعضه را با نواحی آن، یعنی دو شهر دادند. ۲۸ و از سبط اساقار قشیون را با نواحی آن و دابره را با نواحی آن. ۲۹ و یموت را با

۲۰ و خداوند یوش را خطاب کرده، گفت: ۲ «بني اسرائیل را خطاب کرده، بگو: شهرهای ملچای را که دریاه آنها به واسطه موسی به شما سخن گفتم، برای خود معین سازید ۳ تا قاتلی که کسی را سهو و ندانسته کشته باشده آنها فار کند، و آنها برای شما از ولی مقتول ملجم باشد. ۴ و او به یکی از شهرها فار کرده، و به مدخل دروازه شهر ایستاده، به گوش مشایخ شهر ماجراخی خود را بیان کند، و ایشان او را نزد خود به شهر درآورده، مکانی به او بدهند تا با ایشان ساکن شود. ۵ و اگر ولی مقتول او را تعاقب کند، قاتل را به دست او نسپارند، زیرا که همسایه خود را از نادانستگی کشته، و او را پیش از آن دشمن نداشته بود. ۶ و در آن شهر تا وقتی که به جهت محاکمه به حضور جماعت حاضر شود تاوفات رئیس کهنه که در آن ایام می باشد توقف نماید، و بعد از آن قاتل برگشته، به شهر و به خانه خود یعنی به شهری که از آن فار کرده بود، داخل شود. ۷ پس قادش را در جلیل در کوهستان نفتالی و شکیم را در کوهستان افرایم و قریه اربع را که در حبرون باشد در کوهستان یهودا، تقدیس نمودند. ۸ و از آن طرف اردن به سمت مشرق اریحا باصررا در صحراء در بیان از سیط روپین و راموت را در جلعاد از سیط جاد و جولان را در باشان از سیط منسی تعین نمودند. ۹ اینهاست شهرهایی که برای تمامی بني اسرائیل و برای عربی که در میان ایشان مدوا گریند معین شده بود، تا هر که کسی را سهو کشته باشد

گفت: «با دولت بسیار و با موافقی شمار، با نقره و طلا و مس و آهن و لیاس فراوان به خیمه‌های خود برگردید، وغینیت دشمنان خود را با برداش خویش تقسیم نماید.» ۹ پس بنی روبین و بنی جاد و نصف سبطمنسی از نزد بنی اسرائیل از شیله که در زمین کنگان است برگشته، روانه شدند تا به زمین جله‌ها، و به زمین ملک خود که آن را به واسطه موسی برحسب فرمان خداوند به تصرف آورده بودند، بروند. ۱۰ و چون به حوالی اردن که در زمین کنگان است رسیدند، بنی روبین و بنی جاد و نصف سبطمنسی در آنجا به کنار اردن مذبحی بنا نمودند، یعنی مذبح عظیم المنظری. ۱۱ و بنی اسرائیل خبر این را شنیدند که ایکن بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی، به مقابله زمین کنگان، در حوالی اردن، بر کناری که از آن بنی اسرائیل است، مذبحی بنا کردند. ۱۲ پس چون بنی اسرائیل این را شنیدند، تمامی جماعت بنی اسرائیل در شیله جمع شدند تا برای مقاتله ایشان برآیند. ۱۳ و بنی اسرائیل فینحاس بن العازار کاهن راند بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی به زمین جله‌ها فرستادند. ۱۴ و با او ده رئیس، یعنی یک رئیس از هر خاندان آبای از جمیع اسپاگتسائیل را که هر یکی از ایشان رئیس خاندان آبای ایشان از قبایل بنی اسرائیل بودند. ۱۵ پس ایشان نزد بنی روبین و بنی جاد و نصف سبطمنسی به زمین جله‌ها آمدند و ایشان را مخاطب ساخته، گفتند: ۱۶ «تمامی جماعت خداوند چنین می‌گویند: این چه فتنه است که به خدای اسرائیل انگیخته‌اید که امروز از متابعت خداوند برگشته‌اید و برای خود مذبحی ساخته، امروز از خداوند متبرد شده‌اید؟ ۱۷ آیا گناه فغور برای ماکم است که تا امروز خود را از آن طاهر نساخته‌ایم، اگرچه وبا در جماعت خداوند عارض شد. ۱۸ شما امروز از امداد شده‌اید که او فردا بر تمامی جماعت اسرائیل غضب خواهد نمود. ۱۹ و لیکن اگر زمین ملکیت شما نجس است، پس به زمین ملکیت خداوند که مسکن خداوند در آن ساکن است عبور نماید، و در میان ما ملک بگیرید و از خداوند متبرد نشود، و از ما نیز متبرد نشود، در این که مذبحی برای خود سوای مذبح یهوه خدای ما بکنید. ۲۰ آیا عخان بن زار در باره چیز حرام خیانت نورزید؟ پس بر تمامی جماعت اسرائیل غضب یهوه خدای درگاه خود تهنا هلاک نشد.» ۲۱ آنگه بنی روبین و آمد، و آن شخص درگاه خود تهنا هلاک نشد. ۲۲ آنگه بنی روبین و بنی جاد و نصف سبطمنسی در جواب روسای قبایل اسرائیل گفتند: «یهوه خدای خدايان! یهوه خدای خدايان! اومی داند و اسرائیل خواهند دانست اگر این کار ازراه تمدید یا از راه خیانت بر خداوند بوده باشد، امروز ما را خلاصی مده، ۲۳ که برای خود مذبحی ساخته‌ایم تا از متابعت خداوند برگشته، قریانی سوختنی و هدیه آردی بر آن بگذرانیم، وذبایح سلامتی بر آن بنماییم؛ خود خداوند با خواهست بنماید. ۲۴ بلکه این کار را از راه احتیاط و هوشیاری کرده‌ایم، زیرا گفتیم شاید در وقت آینده پسران شما به پسران ما بگویند شما را با یهوه خدای اسرائیل چه علاقه است؟ ۲۵ چونکه خداوند اردن را در میان ما و شما ای داد. و هنگامی که یوشع ایشان را به خیمه‌های خداوند باز خواهند داشت. ۲۶ پس گفتیم برای مخاطب ساخته، ایشان روانه می‌کرد، ایشان را برکت داد. ۸ و ایشان را مخاطب ساخته،

نواحی آن و عین جنیم را بانواحی آن، یعنی چهار شهر. ۲۰ و از سبط اشیمشال را با نواحی آن و عدون را با نواحی آن. ۲۱ و حلقات را با نواحی آن و رحوب را با نواحی آن، یعنی چهار شهر. ۲۲ و از سبط نفتالی قادش رادر جلیل که شهر ملچای قاتلان است با نواحی آن و حموت دور را با نواحی آن و قرتان را، یعنی سه شهر دادند. ۲۳ و تمامی شهرهای جرشونیان برحسب قبایل ایشان سیزده شهر بود با نواحی آنها. ۲۴ و به قبایل بنی مارای که از لاویان باقی مانده بودند، از سبط زبولون یقتعام را با نواحی آن و قرته را با نواحی آن. ۲۵ و دمنه را با نواحی آن و نحلال را با نواحی، یعنی چهار شهر. ۲۶ و از سبط سپطوبین، باصر را با نواحی آن و بهصه را با نواحی آن. ۲۷ و قدیمیوت را با نواحی آن و میفعه را بانواحی آن، یعنی چهار شهر. ۲۸ و از سبط جدادراموت را در جله‌داد که شهر ملچای قاتلان است بانواحی آن و محتایم را با نواحی آن. ۲۹ و حشیون را با نواحی آن و بعیزیر را با نواحی آن؛ همه این شهرها چهار می‌باشد. ۴۰ همه اینها شهرهای بنی مارای برحسب قبایل ایشان بود، یعنی بقیه قبایل لاویان و قرعه ایشان دوازده شهر بود. ۴۱ و جمیع شهرهای لاویان در میان ملک بنی اسرائیل چهل و هشت شهر با نواحی آنها بود. ۴۲ این شهرها هر یکی با نواحی آن به طرف پسرش بود، و برای همه این شهرها چنین بود. ۴۳ پس خداوند تمامی زمین را که برای پدران ایشان قسم خورده بود که به ایشان بددهد به اسرائیل داد، و آن را به تصرف آورده، در آن ساکن شدند. ۴۴ و خداوند ایشان را از هر طرف آرامی داد چنانکه به پدران ایشان قسم خورده بود، واحدی از دشمنان ایشان نتوانست با ایشان مقاومت نماید، زیرا که خداوند جمیع دشمنان ایشان را بدست ایشان سپرده بود. ۴۵ و از جمیع سختنان نیکوکی که خداوند به خاندان اسرائیل گفته بود، سخنی به زمین نیفتاد بلکه همه واقع شد.

۲۲ آنگاه یوشع روبینیان و جادیان و نصف سبط منسی را خواهند، ۲ به ایشان گفت: «شما هرچه موسی بنده خداوند به شما امر فرموده بود، نگاه داشتید، و کلام مرا از هرچه به شما امر فرموده‌ام، اطاعت نمودید. ۳ و برادران خود را این ایام طبول تا امروز ترک نکرده، وصیتی را که یهوه، خدای شما، امر فرموده بود، نگاه داشتید. ۴ و الان یهوه خدای شما به برادران شما آرامی داده است، چنانکه به ایشان گفته بود. پس حال به خیمه‌های خود و به زمین ملکیت خود که موسی بنده خداوند از آن طرف اردن به شما داده است بازگشته، بروید. ۵ امابدقت متوجه شده، امر و شریعتی را که موسی بنده خداوند به شما امر فرموده است به جا آورید، تا یهوه، خدای خود، را محبت نموده، به تمامی طریقه‌های او سلوك نماید، و اوامر او رانگاه داشته، به او بچسید و او را به تمامی دل و تمامی جان خود عبادت نماید.» ۶ پس یوشع ایشان را برکت داده، روانه نمود و به خیمه‌های خود رفتند. ۷ و به نصف سبط منسی، موسی ملک در ایشان داده بود، و به نصف دیگر، یوشع در این طرف اردن به سمت مغرب در میان برادران ایشان ملک داد. و هنگامی که یوشع ایشان را به خیمه‌های ایشان روانه می‌کرد، ایشان را برکت داد. ۸ و ایشان را مخاطب ساخته،

مذیحی به جهت خود تدارک بیینم، نه برای قریانی سوختنی و نه برای ذیحه، بلکه تا در میان ما و شما و در میان نسلهای ما بعد از ما شاهد باشد تا عبادت خداوند را به حضور او با قریانی های سوختنی و ذیحه سلامتی خود به جا آوریم، تا در زمان آینده پسران شما به پسران ما نگویند که شما را در خداوند هیچ بهره ای نیست. ۲۸ پس گفتیم اگر در زمان آینده به ما و به نسلهای ما چنین بگویند، آنگاه ما خواهیم گفت، نمونه مذیح خداوند را بینید که پدران ماساختند نه برای قریانی سوختنی و نه برای ذیحه، بلکه تا در میان ما و شما شاهد باشد. ۲۹ حاشا از ما که از خداوند متبرد شده، امروز از متعابع خداوند برگردیدم، و مذیحی برای قریانی سوختنی و هدیه آردی و ذیحه سوای مذیح یهوه، خدای ما که پیش روی مسکن اوست، بسازیم.» ۳۰ و چون فیحاس کاهن و سروزان جماعت و روایی قبایل اسرائیل که با وی بودند سخنی را که بینی رویین و بینی جاد و بینی منسی گفته بودند، شنیدند، در نظر ایشان پسند آمد. ۳۱ و فیحاس بن العازار کاهن به بینی رویین و بینی جاد و بینی منسی گفت: «امروز داشتیم که خداوند در میان ماست، چونکه این خیانت را بر خداوند نوزیدهاید، پس الان بینی اسرائیل را از دست خداوند خلاصی دادید.» ۳۲ پس فیحاس بن العازار کاهن و سروزان از نزد بینی رویین و بینی جاد از زمین جلعاد به زمین کنعان، نزد اسرائیل برگشته، این خبر به ایشان رسانیدند. ۳۳ و این کار به نظر بینی اسرائیل پسندآمد و بینی اسرائیل خدا را مبارک خواندند، و درباره پرآمدن برای مقاتله ایشان تا زمینی را که بینی رویین و بینی جاد در آن ساکن بودند خراب نمایند، دیگر سخن نگفتند. ۳۴ و بینی رویین و بینی جاد آن مذیح را عید نامیدند، زیرا که آن در میان ما شاهد است که یهوه خداست.

۲۴ و پوش تمامی اسپاط اسرائیل را در شکم جمع کرد، و منشایخ اسرائیل وروسا و داروان و ناظران ایشان را طلبیده، به حضور خدا حاضر شدند. ۲ و پوش به تمامی قوم گفت که «یهوه خدای اسرائیل چنین می گوید که پدران شما، یعنی طارح پدر ابراهیم و پدر ناحور، در زمان قدیم به آن طرف نهر ساکن بودند، و خدایان غیر را عبادت می نمودند. ۳ و پدر شما ابراهیم را از آن طرف نهر گرفته، در تمامی زمین کنعان گردانید، و ذیت او را زیاد کردم و اسحاق را به او دادم. ۴ و یعقوب و عیسو را به اسحاق دادم، و کوه سعیر را به عیسو دادم تا ملکیت اویشود، و یعقوب و پسرانش به مصر فرود شدند. ۵ و موسی و هارون را فرستاده مصر را به آنچه در وسط آن کردم، مبتلا ساختم؛ پس شما را از آن بیرون آوردم. ۶ و چون پدران شما را از مصر بیرون آوردم و به دریا رسیدید، مصریان با ارایها و سواران، پدران شما را تا بحر قلزم تعاقب نمودند. ۷ و چون نزد خداوند فریاد کردند، او در میان شما و مصریان تاریکی گذارد، و دریا را برایشان آورد، ایشان را پوشانید، و چشمان شما آنچه را در مصیر کردم دید، پس روزهای بسیار در بیابان ساکن می بودید. ۸ پس شما را در زمین اموریانی که به آن طرف اردن ساکن بودند آوردم، و با شما چنگ کردند، و ایشان را به دست شما تسليم نمودم، وزمین ایشان را در تصرف آوردم، و ایشان را از حضور شما هلاک ساختم. ۹ و بالاک بن صفور ملک مواب برخاسته، با اسرائیل چنگ کرد و فرستاده، بلعام بن بعور را طلبید تا شما را لعنت کند.

۲۳ و واقع شد بعد از روزهای بسیار چون خداوند اسرائیل را از جمیع دشمنان ایشان از هر طرف آرامی داده بود، و پوش بیر و سالخورد شده بود. ۲ که پوش جمیع اسرائیل را با مشایخ و رویا و داروان و ناظران ایشان طلبیده، به ایشان گفت: «من بیر و سالخورد شده‌ام. ۳ و شما هر آنچه یهوه، خدای شما به همه این طوایف به خاطر شما گرده است، دیده‌اید.» زیرا یهوه، خدای شما اوست که برای شما چنگ کرده است. ۴ اینک این طوایف را که باقی مانده‌اند از اردن و جمیع طوایف را که مغلوب ساخته‌اند تا دریای بزرگ، به سمت مغرب آفتاب برای شما به قرعه تقسیم کرده‌ام تا میراث اسپاط شما باشند. ۵ و یهوه، خدای شما اوست که ایشان را از حضور شما رانده، ایشان را از پیش روی شما بیرون می کنند، و شما زمین ایشان را در تصرف خواهید آورد، چنانکه یهوه خدای شما به شما گفتند. ۶ پس بسیار قوی باشید و متوجه شده، هرچه در سفر تورات موسی مکوب است نگاه دارید و به طرف چپ یا راست از آن تجاوز ننمایید. ۷ تا به این طوایف که در میان شما باقی مانده‌اند داخل نشوابد، و نامهای خدایان ایشان را ذکر ننمایید، و قسم نخوردید و آنها را عبادت ننمایید و سجده نکنید. ۸ بلکه به یهوه، خدای خود بچسید چنانکه تا امروز کرده‌اید. ۹ زیرا خداوند طوایف بزرگ و زورآور را از پیش روی شما

۱۰ و نخواستم که بلعام را بشنوم لهذا شما را برکت همی داد و شما را از دست او رهانیدم. ۱۱ واژ اردن عبور کرده، به اریحا رسیدید، و مردان اریحا یعنی امorian و فزیان و کنیانیان و حتیان و جرجاشیان و حیوان و بیویان با شما جنگ کردند، و ایشان را بدست شما تسليم نمودم. ۱۲ و زنور را پیش شما فرستاده، ایشان، یعنی دوپادشاه امorian را از حضور شما براند، نه به شمشیر و نه به کمان شما. ۱۳ و زمینی که در آن زحمت نکشیدید، و شهروهای را که بنا ننمودید، به شما دادم که در آنها ساکن می‌باشید و ارناکستانها و باغات زیتون که نکاشتید، می‌خربرد. ۱۴ پس الان از یهوه بترسید، و او را به خلوص و راستی عبادت نمایید، و خدایانی را که پدران شما به آن طرف نهر و در مصر عبادت نمودند از خود دور کرده، یهوه را عبادت نمایید. ۱۵ و اگر در نظر شما پسند نیاید که یهوه را عبادت نماید، پس امروز برای خود اختیار کنید که را عبادت خواهید نمود، خواه خدایانی را که پدران شما که به آن طرف نهر بودند عبادت نمودند، خواه خدایان امorianی را که شما در زمین ایشان ساکنید، و اما من و خاندان من، یهوه را عبادت خواهیم نمود.» ۱۶ آنگاه قوم در جواب گفتند: «حاشا از ما که یهوه را ترک کرده، خدایان غیر را عبادت نماییم. ۱۷ زیرا که یهوه، خدای ما، اوست که ما و پدران ما را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، و این آیات بزرگ را در نظر ما نمود، و ما را در تمامی راه که رفیم و در تمامی طوابیقی که از میان ایشان گذشتیم، نگاه داشت. ۱۸ و یهوه تمامی طوابیق، یعنی امorianی را که در این زمین ساکن بودند از پیش روی ما بیرون کرد، پس ما نیز یهوه را عبادت خواهیم نمود، زیرا که او خدای ماست. ۱۹ پس پوشع به قوم گفت: «نمی توانید یهوه را عبادت کنید زیرا که او خدای قدوس است و اوهادای غیور است که عصیان و گناهان شما را نخواهد آمرزید. ۲۰ اگر یهوه را ترک کرده، خدایان غیر را عبادت نمایید، آنگاه او خواهد بگشت و به شما ضرر رسانیده، بعد از آنکه به شما احسان نموده است، شما را هلاک خواهد کرد.» ۲۱ قوم به پوشع گفتند: «نی بلکه یهوه را عبادت خواهیم نمود.» ۲۲ پوشع به قوم گفت: «شما برخود شاهد هستید که یهوه را برای خود اختیار نموده اید تا او را عبادت کنید.» ۲۳ گفتند: «شاهد هستیم.» ۲۴ قوم به پوشع گفتند: «پس الان خدایان غیرها که در میان شما هستند دور کنید، و دلهای خود را به یهوه، خدای اسرائیل، مایل سازید.» ۲۵ پس در آن عبادت خواهیم نمود و آواز او را اطاعت خواهیم کرد.» ۲۶ پوشع با قوم عهد بست و برای ایشان فریضه و شرعیتی در شکیم روز پوشع، آنچه پوشع این سخنان را در کتاب تورات خدا نوشته و سنتگی قرار داد. ۲۷ پوشع به تمامی قوم گفت: «اینک این سنتگ برای ما شاهد است، زیرا که تمامی سخنان خداوند را که به ما گفت، شنیده است؛ پس برای شما شاهد خواهد بود، مبادا خدای خود را انکار نمایید.» ۲۸ پس پوشع، قوم یعنی هر کس را به ملک خودروانه نمود. ۲۹ و بعد از این امور واقع شد که پوشع بن نون، بنده خداوند، چون صد و ده ساله بود، مرد. ۳۰ و او را در حدود ملک خودش در تمنه سارح که در کوهستان افرایم به

خواهیم نمود.» ۲۵ پس مدخل شهر را به ایشان نشان داده، پس شهر را به دشمنشیز زدند، و آن مرد را با تمامی خاندانش رها کردند. و آن مرد به زمین حتیان رفته، شهری بنا نمود و آن را لوز نامید که تا امروز اسمش همان است. ۲۶ و منسی اهل بیت شان و دهات آن را و اهل تعنک و دهات آن و ساکنان دور و دهات آن و ساکنان پیلعام و دهات آن و ساکنان مجده و دهات آن را بیرون نکرد، و کنیانیان عزیمت داشتند که در آن زمین ساکن باشند. ۲۷ و چون اسرائیل قوی شدند، بر کنیانیان جزیه نهادند، لیکن ایشان را تمام بیرون نکردند. ۲۸ و افرایم کنیانیان را که در جازر ساکن بودند، بیرون نکرد، پس کنیانیان در میان ایشان در جازر ساکن ماندند. ۲۹ و زیلون ساکنان فطرون و ساکنان نهلوں را بیرون نکرد، پس کنیانیان در میان ایشان ساکن ماندند، و جزیه بر آنها گذارده شد. ۳۰ و اشیر ساکنان عکو و ساکنان صیدون واحل و اکریب و حلیه و عفیق و رحوب را بیرون نکرد. ۳۱ پس اشیریان در میان کنیانیان که ساکن آن زمین بودند سکونت گرفتند، زیرا که ایشان را بیرون نکردند. ۳۲ و نفتالی ساکنان بیت شمس و ساکنان بیت عنات را بیرون نکرد، پس در میان کنیانیان که ساکن آن زمین بودند، سکونت گرفت. لیکن ساکنان بیت شمس و بیت عنات به ایشان جزیه می دادند. ۳۳ و اموریان بپی دان را به کوهستان مسدود ساختند زیرا که نگذاشتند که به بیان فرود آیند. ۳۴ پس اموریان عزیمت داشتند که در ایلوں و شعلیم در کوه حارس ساکن باشند، و لیکن چون دست خاندان یوسف قوت گرفت، جزیه برا ایشان گذارده شد. ۳۵ و حد اموریان از سر بالای عقریم و از سالع تا بالاتر بود.

۲ و فرشته خداوند از جلجال به بوكیم آمده، گفت: «شما را از مصر برآوردم و به زمینی که به پدران شما قسم خوردم داخل کردم، و گفتم عهد خود را با شما تا به ابد نخواهم شکست. ۳ پس شما با ساکنان این زمین عهد مبنید و مذیح های ایشان را بشکنید، لیکن شما سخن مراشنیدید. این چه کار است که کرده اید؟ ۴ لهذا من نیز گفتم ایشان را از حضور شما بیرون نخواهم کرد، و ایشان در کمرهای شما خارها خواهند بود، و خداوند ایشان را برای شما دام خواهند بود.» ۵ و چون فرشته خداوند این سخنان را به تمامی اسرائیل گفت، قوم آواز خود را بلند کرده، گریستند. ۶ و آن مکان را بوكیم نام نهادند، و در آنچه برای خداوند قریانی گذاریدند. ۷ و چون بیشوع زنده ماندند، و همه کارهای بزرگ خداوند را که برای اسرائیل کرده بود، دیدند، قوم، خداوند را عبادت نمودند. ۸ و بیشوع بن نون، پنده خداوند، چون صد و ده ساله بود، مرد. ۹ و او را در حدود ملکش در تمنه حارس در کوهستان افرایم به طرف شمال کوه جاعش دفن کردند. ۱۰ و تمامی آن طبقه نیز به پدران خود بپیوستند، و بعد از ایشان طبقه دیگر برخاستند که خداوند و اعمالی را که برای اسرائیل کرده بود، نداندستند. ۱۱ و بینی اسرائیل در نظر خداوند شرارت وزیدند، و بعلها را عبادت نمودند. ۱۲ و یهوده خدای پدران خود را که ایشان را از زمین

۱ و بعد از وفات بیشوع واقع شد که بنی اسرائیل از خداوند سوال کرده، گفتند: «کیست که برای ما بر کنیانیان، اول برآید و بایشان جنگ نماید؟» ۲ خداوند گفت: «یهودا برآید، اینک زمین را بدست او تسیم کرده ام.» ۳ و یهودا به برادر خود شمعون گفت: «به قرعه من همراه من برآی، و با کنیانیان جنگ کنیم، و من نیز همراه تو به قرعه تو خواهم آمد.» پس شمعون همراه او رفت. ۴ و یهودا به آمد، و خداوند کنیانیان و فریزان را بدست ایشان تسیم نمود، وده هزار نفر از ایشان را در بازق کشند. ۵ و ادونی بازق را در بازق یافته، با او جنگ کردند، و کنیانیان و فریزان را شکست دادند. ۶ و ادونی بازق فرار کرد او را تعاقب نموده، گرفتندش، و شستهای دست و پایش را بپیدند. ۷ و ادونی بازق گفت: «هفتاد ملک با شستهای دست و پا بریده زیر سفره من خودرهها برمی چیزند، موافق آنچه من کرم خدا به من مکافات رسانیده است.» پس او را به اورشیم آوردهند و در آنچamerde. ۸ و بنی یهودا با اورشیم جنگ کرده، آن را گرفتند، و آن را شدند تا با کنیانیانی که در کوهستان و جنوب و بیان ساکن بودند، جنگ کنند. ۹ و یهودا بر کنیانیانی که در حبرون ساکن بودند برآمد، و اسم حبرون قبیل از آن قریه اربع بود، و شبیهای و اخیمان و تلمای را کشندند. ۱۰ و از آنچه قریه سفیر را زده، فتح نماید، دختر خود عکس را به دم شمشیر زده، شهر را به آتش سوزانیدند. ۱۱ و بعد از آن بنی یهودا فروز و از آنچه بر ساکنان دیر برآمد و اسم دیر قبیل از آن، قریه سفیر بود. ۱۲ و کالیب گفت: «آنکه قریه سفیر را زده، فتح نماید، دختر خود عکس را به او به زنی خواهیم داد.» ۱۳ و عتیقیل بن قناتیزادر کوچک کالیب آن را گرفت، پس دختر خود عکس را به او به زنی داد. ۱۴ و چون دختر خود زنده وی آمد او را تغییب کرد که از پدرش زمینی طلب کند و آن دختر از الاغ خود پیاده شده، کالیب وی را گفت: «چه می خواهی؟» ۱۵ به وی گفت: «مرا برکت ده زیرا که مرد زمین جنوب ساکن گردانیدی، پس مرا چشممه های آب بده.» و کالیب چشممه های بالا و چشممه های پایین را به او داد. ۱۶ و پسران قبیل پدر زن موسی از شهرخانلخستان همراه بنی یهودا به صحرای یهودا که به جنوب عراد است برآمد، رفتند و با قوم ساکن شدند. ۱۷ و یهودا همراه برادر خود شمعون رفت، و کنیانیانی را که در صفت ساکن بودند، شکست دادند، و آن را خراب کرده، اسم شهر راحما نامیدند. ۱۸ و یهودا غرہ و نواحی اش واشقلون و نواحی اش و عقرون و نواحی اش را گرفت. ۱۹ و خداوند با یهودا می بود، و او اهل کوهستان را بیرون کرد، لیکن ساکنان وادی راتوناست بیرون نکند، زیرا که اربه های آنها داشتند. ۲۰ و حبرون را بمحاسب قول موسی به کالیب دادند، و او سه پسر عناق را از آنچه بیرون کرد. ۲۱ و بنی بیانیم بیوسیان را که در اورشیم ساکن بودند بیرون نکردند، و بیوسیان باییم تا امروز در ایشان بود. ۲۲ و خاندان یوسف نیز به بیت نیل برآمدند، و خداوند با اورشیم ساکنند. ۲۳ و خاندان یوسف بیت نیل را جاسوسی کردند، و نام آن شهر قبیل آن لوز بود. ۲۴ و کشیکچیان مردی را که از شهربیرون می آمد دیده، به وی گفتند: «مدخل شهر را به ما نشان بده که با تو احسان

مصریپریون آورده بود، ترک کردند، و خدایان غیر را از خدایان طوایفی که در اطراف ایشان بودند پیروی نموده، آنها را سجده کردند. و خشم خداوند را برانگیختند. ۱۳ و یهود را ترک کرده، بعل و عشتاروت را عبادت نمودند.

۱۴ پس خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شده، ایشان را به دست تاراج کنندگان سپرد تا ایشان را غارت نماید، و ایشان را به دست دشمنان که به اطراف ایشان بودند، فروخت، به حدی که دیگر نتوانستند با دشمنان خود مقاومت نمایند. ۱۵ و به هرجا که بیرون می‌رفتند، دست خداوند برای بادی بر ایشان می‌بود، چنانکه خداوند گفته، و چنانکه خداوند برای ایشان قسم خورده بود و به نهایت تکنگی گرفتار شدند. ۱۶ و خداوند داوان برانگیزانید که ایشان را از دست تاراج کنندگان نجات دادند. ۱۷ و باز داوان خود را اطاعت ننمودند، زیرا که در عقب خدایان غیر زناکار شده، آنها را سجده کردند، و از راهی که پدران ایشان سلوک می‌نمودند، و امراض خداوند را اطاعت می‌کردند، به زودی برگشتند، و مثل ایشان عمل ننمودند. ۱۸ و چون خداوند برای ایشان داوان برمی‌انگیخت خداوند با دارویی بود، و ایشان را در تمام ایام آن داور از دست دشمنان ایشان نجات می‌داد، زیرا که خداوند به خاطر نالهای که ایشان از دست ظالمان و ستم کنندگان خود برمی‌آوردند، پیشمان می‌شد. ۱۹ و واقع می‌شد چون داور وفات یافت که ایشان برمی‌گشتند و از پدران خود بیشتر فتنه انگیز شده، خدایان غیر را پیروی می‌کردند، و آنها را عبادت نموده، سجده می‌کردند، و از اعمال بد و راههای سرکشی خود چیزی باقی نمی‌گذاشتند. ۲۰ لهذا خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شد و گفت: «چونکه این قوم از عهدی که با پدران ایشان امرفرومود، تجاوز نموده، آواز مرا نشیدند، ۲۱ من نیز هیچیک از امتها را که بوش و قوت و فاشش واگذاشت، از حضور ایشان دیگر بیرون نخواهم نمود. ۲۲ تا اسرائیل را به آنها بیازمایم که آیا طریق خداوند را نگهداشته، چنانکه پدران ایشان نگهداشتهند، در آن سلوک خواهند نمود یا نه.» ۲۳ پس خداوند آن طوایف را واگذاشته، به سرعت بیرون نکرد و آنها را به دست بوش تسلیم نمود.

۳ پس ایناند طوایفی که خداوند واگذاشت تا به واسطه آنها اسرائیل را بیازماید، یعنی جمیع آنانی که همه جنگهای کنعان را نداشته بودند. ۲ تا طبقات بینی اسرائیل دانشمند شوند و جنگ را به ایشان تعلیم دهد، یعنی آنانی که آن را پیشتر به هیچ وجه نمی‌دانستند. ۳ پنج سردار فلسطینیان و جمیع کنعانیان و صیدونیان و حویان که در کوهستان لبنان از کوه بعل حرمون تا مدخل حمات ساکن بودند. ۴ و اینها برای آزمایش بینی اسرائیل بودند، تا معلوم شود که آیا حکام خداوند را که به واسطه موسی به پدران ایشان امرفروموده بود، اطاعت خواهند کرد یا نه. ۵ پس بینی اسرائیل در میان کنعانیان و حیان و اموریان و فرزیان و حویان و بیوسیان ساکن می‌بودند. ۶ دختران ایشان را برای خود به زنی می‌گرفتند، و دختران خود را به پسران ایشان می‌دادند، و خدایان آنها را عبادت می‌نمودند. ۷ و بینی اسرائیل آنچه در نظر خداوند ناپسندید، کردند، و یهود خدای خود را فراموش نموده، بعلها و بنتها را عبادت کردند. ۸ و غضب خداوند بر اسرائیل افروخته

و بعد از او شمجر بن عنات بود که ششصدنفر از فلسطینیان را با چوب گاوارانی کشت، و اونز اسرائیل را نجات داد.

۴ و بنی اسرائیل بعد از وفات ایهود بار دیگر در نظر خداوند شرارت وزیدند. ۲ خداوند ایشان را به دست یابین، پادشاه کنعان، که در حاصور سلطنت می کرد، فروخت، و سردار لشکر ش سیسرا بود که در حروش

امهاتسکونت داشت. ۳ و بنی اسرائیل نزد خداوند فرید کردند، زیرا که او را نهضد ارایه آهینه بود ویر بنی اسرائیل بیست سال بسیار ظلم می کرد. ۴ و در آن زمان دبوره نیمه زن لفیدوت اسرائیل را داوری می نمود. ۵ و او زیر نخل دبوره که در میان رامه و بیت ایل در کوهستان افرایم بود، می نشست، و بنی اسرائیل به چهت داوری نزدی می آمدند. ۶ پس او فرستاده، باراق بن اینیونو را از قادش نفتالی طلبید و به او گفت: «ایا یهود، خدای اسرائیل، امر نرموده است که برو و به کوه تابور رهنمایی کن، و ده هزار نفر از بنی نفتالی و بنی زبولون را همراه خود بگیر؟ ۷ و سیسرا، سردار لشکر یابین را با ارایه ها و لشکریش به نهضیشون نزد تو کشیده، او را به دست تو تسلیم خواهد کرد. ۸ باراق وی را گفت: «اگر همراه من بیانی می روم و اگر همراه من بیانی نمی روم.» ۹ گفت: «الیته همراه تو می آیم، لیکن این سفر که می روی برای تو اکرام نخواهد بود، زیرا خداوند سیسرا را به دست زنی خواهد فروخت.» پس دبوره برخاسته، همراه باراق به قادش رفت. ۱۰

وباراق، زبولون و نفتالی را به قادش جمع کرد و ده هزار نفر در رکاب او رفتند، و دبوره همراهش برآمد. ۱۱ و حابر قبین خود را از قبیان یعنی از بنی خوباب برادر زن موسی جدا کرده خیمه خویش را نزد درخت بلوط در

صعنایم که نزد قادش است، بربا داشت. ۱۲ و به سیسرا خبر دادند که باراق بن اینیونو که کوه تابور برآمده است. ۱۳ پس سیسرا همه ارایه هایش، یعنی نهضد ارایه آهینه و جمیع مردانی را که همراه وی بودند از حروش

امهاتا تانهر قیشون جمع کرد. ۱۴ و دبوره به باراق گفت: «برخیز، این است روزی که خداوند سیسرا را به دست تو تسلیم خواهد نمود، آیا خداوند پیش روی تو بیرون فرته است؟» پس باراق از کوه تابور به زیر آمد و ده هزار نفر از عقب وی. ۱۵ و خداوند سیسرا و تمامی ارایه ها و تمامی لشکر را به دم شمشیر پیش باراق منهدم ساخت، و سیسرا از ارایه خود به زیر آمده، پیاده فرار کرد. ۱۶ و باراق ارایه ها و لشکر را تا حروش امها تعاقب نمود،

و جمیع لشکر سیسرا به دم شمشیر افتدند، به حدی که کسی باقی نماند. ۱۷ و سیسرا به چادر یابیل، زن حابر قبینی، پیاده فرار کرد، زیرا که در میان یابین، پادشاه حاصور، و خاندان حابر قبینی صلح بود. ۱۸ و یابیل به استقبال سیسرا بیرون آمده، وی را گفت: «برگردای آقای من؛ به سوی من برگرد، ۱۹ و مترس.» پس به سوی وی به چادر برگشت و او رایه لحافی پوشانید. و او وی را گفت: «جرعه ای آب به من بنوشان، زیرا که تشننه هستم.» پس مشک شیر را باز کرده، به وی نوشانید و او را پوشانید. ۲۰ او وی را گفت: «به در چادر یابیست و اگر کسی بیاید و از تو سوال کرده، بگویید که آیا کسی در اینجاست، بگو نی.» ۲۱ و یابیل زن حابر میخ چادر را برداشت، و چکشی به دست گرفته، نزد وی به آهستگی آمده، میخ را به

شقيقه اش کویید، چنانکه به زمین فرو رفت، زیرا که او از خستگی در خواب سنگین بود و بمرد. ۲۲ و اینک باراق سیسرا را تعاقب نمود و یاعیل به استقبالش بیرون آمده، وی را گفت: «بیا تا کسی را که می جویی تو را نشان بدهم.» پس نزد وی داخل شد و اینک سیسرا مرده افتداده، و میخ در شریقه اش بود. ۲۳ پس در آن روز خدا یابین، پادشاه کنعان را پیش بینی اسرائیل ذلیل ساخت. ۲۴ و دست بنی اسرائیل بر یابین پادشاه کنعان نمودند، زیاده و زیاده استیلا می یافت تا یابین، پادشاه کنunan را هلاک ساختند.

۵ و در آن روز دبوره و باراق بن اینیونم سرودخوانده، گفتند: «چونکه پیش روان در اسرائیل پیشروی کردند، چونکه قوم نفوس خود را به ارادت تسلیم نمودند، خداوند را مبارک بخواهند. ۳ ای پادشاهان بشنوید! ای زورآوان گوش دهید! من خود برای خداوند خواهمن سراید. برای یوهه خدای اسرائیل سرود خواهمن خواند. ۴ ای خداوند وقی که از سعیر بیرون آمده، وقی که از صحراه ادوم خرامیدی، زمین متریل شد و آسمان نیز قطره ها ریخت. و ایرها هم آتهه ایارنید. ۵ کوهها از حضور خداوند لرزان شد و این سینا از حضور یوهه، خدای اسرائیل. ۶ در ایام شمجر بن عنات، در ایام یاعیل شاهراهه اتارک شده بود، و مسافران از راههای غیر متعارف می رفتند. ۷ حاکمان در اسرائیل نایاب و نابود شدند، تا من، دبوره، برخاستم، در اسرائیل، مادر برخاستم. ۸ خدایان جدید را اختیار کردند. پس جنگ در دروازه ها رسید. در میان چهل هزار نفر در اسرائیل، سپری و نیزه ای پیدا نشد. ۹ قلب من به حاکمان اسرائیل مایل است، که خودرا در میان قم به ارادت تسلیم نمودند. خداوند رامتارک بخواهید. ۱۰ ای شما که بر الاغهای سفید سوارید و بر مسندها می نشینید، و بر طرق سالک هستید، این را بیان کنید. ۱۱ دور از آوار تیراندازان، نزد حوضه های آب در آنچا اعمال عادله خداوند را بیان می کنند، یعنی احکام عادله او را در حکومت اسرائیل. آنگاه قوم خداوند به دروازه ها فرود می آید. ۱۲ بیدار شو بیدار شوای دبوره. بیدار شو بیدار شو و سرود بخوان. برخیز ای باراق وای پس اینیونم، اسران خود را به اسیری بیر. ۱۳ آنگاه جماعت قلیل بر بزرگان قوم تسلط یافتند. و خداوند مرآ بجاران مسلط ساخت. ۱۴ از افریم آمدند، آنکی که مقر ایشان در عمالیق است. در عقب تو بیامین با قومه ای تو، و از ماکیدواران آمدند. و از زبولون آنانی که عصای صف آرا را به دست می گیرند. ۱۵ و سروان پیاسکار همراه دبوره بودند. چنانکه باراق بود همچنان پیاسکار نیز بود. در عقب او به وادی هجوم آوردند. فکره ای دل نزد شعوب رویین عظیم بود. ۱۶ چرا در میان آغلها نشستی. آیا تا نی گله ها را بنشوی؟ مباحثات دل، نزد شعوب رویین عظیم بود. ۱۷ جلعاد به آن طرف اردن ساکن ماند. و دان چرازند کشته شده درنگ نمود. اشیر به کناره دریانشست. و نزد خلیجه ای خود ساکن ماند. ۱۸ و زبولون قومی بودند که جان خود را به خطره موت تسلیم نمودند. و نفتالی نیز در بلندیهای میدان. ۱۹ پادشاهان آمده، جنگ کردند. آنگاه پادشاهان کنunan مقابله نمودند. در نزد آنها مجدو و هیچ منفعت نقره نبرند. ۲۰ از آسمان جنگ کردند. ستارگان از منازل خود با سیسرا جنگ کردند. ۲۱ نهر قیشون ایشان

جدعون وی را گفت: «آهای خداوند من، اگر بیوه با ماست پس چرا این همه بر ما مواقع شده است، و کجاست جمیع اعمال عجیب او که پدران ما برای ما ذکر کرده، و گفته‌اند که آیا خداوند ما را از مصر بیرون نیاورد، لیکن الان خداوند ما را ترک کرده، و به دست میدیان تسلیم نموده است.» ۱۴ آنگاه بیوه بروی نظر کرده، گفت: «به این قوت خود برو و اسرائیل را از دست میدیان رهایی ده، آیا من تو را فرستادم.» ۱۵ او در جواب وی گفت: «آهای خداوند چگونه اسرائیل را رهایی دهم، اینک خاندان من در منسی ذلیل تراز همه است و من درخانه پدرم کوچکترین هستم.» ۱۶ خداوند وی را گفت: «بیکن من با تو خواهم بود و میدیان را مثل یک نفر شکست خواهی داد.» ۱۷ او وی را گفت: «اگر الان در نظر تو فیض یافتم، پس آیی ب من بینما که تو هستی آنکه با من حرف می‌زنی.» ۱۸ پس خواهش دارم که از اینجا نزول تو برگردم، و هدیه خود را آورده، به حضور تو بگذرانم.» گفت: «من می‌مانم تا برگردی.» ۱۹ پس جدعون رفت و بزغاله‌ای را با قصه‌های نان فطیر از یک ایفه آرد نرم حاضر ساخت، و گوشت را در سبدی و آب گوشت را در کاسه‌ای گذاشت، آن را نزد وی، زیر درخت بلوط‌آورد و پیش وی نهاد. ۲۰ و فرشته خدا او را گفت: «گوشت و قصه‌های فطیر را بردار و بر روی این صخره بگذار، و آب گوشت را بزیر.» پس چنان کرد. ۲۱ آنگاه فرشته خداوند نوک عصا را که در دستش بود، دراز کرده، گوشت و قصه‌های فطیر را لمس نمود که آتش از صخره برآمده، گوشت و قصه‌های فطیر را بلعید، و فرشته خداوند از نظرش غایب شد. ۲۲ پس جدعون دانست که او فرشته خداوند است. و جدعون گفت: «آهای خداوند بیوه، چونکه فرشته خداوند را روپروردیدم.» ۲۳ خداوند وی را گفت: «سلامتی بر تو باد! مترس نخواهی مرد.» ۲۴ پس جدعون در آنچه برای خداوند مذبحی بنا کرد و آن را بیوه شالوم نامید که تا امروز در عفره ایبعزیران باقی است. ۲۵ و در آن شب، خداوند او را گفت: «گاو پدرخود، یعنی گاو دومین را که هفت ساله است بگیر، و مذبح بعل را که از آن پرست است منهدم کن، و تمثال اشیه را که نزد آن است، قطع نما. ۲۶ و برای بیوه، خدای خود، بر سر این قلعه مذبحی موافق رسم بنا کن، و گاو دومین را گرفته، با چوب اشیه که قطع کرده برای قربانی سوختنی بگذران.» ۲۷ پس جدعون ده نفر از نوکران خود را برداشت و به نوعی که خداوند وی را گفته بود، عمل نمود، اما چونکه از خاندان پدر خود و مردان شهر می‌ترسید، این کار را در روز نتوانست کرد، پس آن را در شب کرد. ۲۸ و چون مردمان شهر در صبح پرخاستند، اینک مذبح بعل منهدم شده، و اشیه که در نزد آن بود، بزیده، و گاو دومین برو مذبحی که ساخته شده بود، قربانی گشته. ۲۹ پس به یکدیگر گفتند، گیست که این کار را کرده است، و چون دریافت و تفحص کردند، گفتند جدعون بن یوآش این کار را کرده است. ۳۰ پس مردان شهر به یوآش گفتند: «پسر خود را بیرون بیاور تا بمیرد زیرا که مذبح بعل را منهدم ساخته، و اشیه را که نزد آن بود، بزیده است.» ۳۱ اما یوآش به همه کسانی که برضد او برخاسته بودند، گفت: «آیا شما برای بعل ماجه می‌کنید؟ و آیا شما او را می‌رهانید؟ هر که برا او محاجه نماید همین صبح کشته شود، و اگر او خداست، برای خود

را در بود. آن نهر قدیم یعنی نهر قیشون. ای جان من قوت را پایمال نمودی. ۳۲ آنگاه اسیان، زمین را پازدن گرفتند. به سبب تاختن یعنی تاختن زورآواران ایشان. ۳۳ فرشته خداوند می‌گوید میزور را لعنت کنید، ساکنانش را به سختی لعنت کنید، زیرا که به امداد خداوند نیامند تا خداوند را در میان جباران اعانت نماید. ۳۴ یاعیل، زن حایریتی، از سایر زنان مبارک باد! از زنان چادرنشین مبارک باد! ۳۵ او آب خواست و شیر به وی داد، و سرشار رادر طرف ملوکانه پیش آورد. ۳۶ دست خود را به میخ دراز کرد، و دست راست خود را به چکش عمله. و به چکش سیسرا را زده، سرش را سفت. و شقیقه او را شکافت و فروخت. ۳۷ نزد پایهایش خم شده، افتاد و دراز شد. نزد پایهایش خم شده، افتاد. جانی که خم شد در آنجا کشته افتاد. ۳۸ از دریچه نگریست و نعه زد، مادر سیسرا از شبکه (نعمه زد): چرا اربابهاش در آمدن تاخیرمی کنند؟ و چرا چرخهای ارباب هایش توقف می‌نماید؟ ۳۹ خانونهای دانشمندش در جواب وی گفتند. لیکن او سخنان خود را به خود تکرار کرد. ۴۰ آیا غنیمت را نیافه، و تقسیم نمی‌کنند؟ یک دختر دو دختر برای هر مرد. و برای سیسرا غنیمت رختهای رنگارنگ، غنیمت رختهای رنگارنگ قلابدوزی، رخت رنگارنگ قلابدوزی دورو. بر گردنهای اسیران. ۴۱ همچنین ای خداوند جمیع دشمنانت هلاک شوند. و اما محبان او مثل آفتاب باشند، وقتی که در قوتش طلوع می‌کند.» و زمین چهل سال آرامی یافت.

۶ و بنی اسرائیل در نظر خداوند شرارت ورزیدند. پس خداوند ایشان را به دست میدیان هفت سال تسلیم نمود. ۷ و دست میدیان بر اسرائیل استیلا یافت، و به سبب میدیان بنی اسرائیل شکافها و مغارها و ملاذها را که در کوهها می‌باشند، برای خود ساختند. ۸ و چون اسرائیل زراعت می‌کردند، میدیان و عمالق و بنی مشرق آمده، بر ایشان هجوم می‌آوردند. ۹ و بر ایشان گوسفند و گاو و الاغ باقی نگذاشتند. ۱۰ زیرا که ایشان باموشی و خیمه‌های خود برآمده، مثل ملخ بی شمار بودند، و ایشان و شتران ایشان را حسایی نبود و به جهت خراب ساختن زمین داخل شدند. ۱۱ و چون اسرائیل به سبب میدیان بسیار ڈلیل شدند، بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد براوردند. ۱۲ واقع شد چون بنی اسرائیل از دست میدیان نزد خداوند استغاثه نمودند، ۱۳ که خداوند بنی ای برای بنی اسرائیل فرستاد، و او به ایشان گفت: «بیوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید: من شما را از مصر برآوردم و شما را از خانه بندگی بیرون آوردم، ۱۴ و شما را از دست مصریان و از دست جمیع ستمکاران شما رهایی دادم، و اینان را از حضور شما بیرون کرده، زمین ایشان را به شمدادم. ۱۵ و به شما گفتم، من، یهوه، خدای شما هستم. از خدایان اموریانی که در زمین ایشان ساکنید، متربید لیکن او از مرنا نشیدید.» ۱۶ و فرشته خداوند آمده، زیر درخت بلوطی که در عفره است که مال یوآش ایعری بود، نشست و پرسش جدعون گندم رادر چرخشت می‌گوید تا آن را از میدیان پنهان کند. ۱۷ پس فرشته خداوند بر او ظاهر شده، وی را گفت: «ای مرد زورآور، یهوه با تو است.» ۱۸

محاجه نماید چونکه کسی مذیح او را منهدم ساخته است. ۳۲ پس در آن روز او را پریعل نماید و گفت: «بگذارید تا بعل با او محاجه نماید زیرا که مذیح او را منهدم ساخته است.» ۳۳ آنگاه جمیع اهل مدیان و عمالیق و بنی مشرق با هم جمع شدند و عبور کردند، درودی پر عیل اردو زدند. ۳۴ و روح خداوند چند عن را میلس ساخت، پس کرنا را نواخت و اهل ایعرز در عقب وی جمع شدند. ۳۵ رسولان در تمامی منسی فرستاد که ایشان نیز در عرق وی جمع شدند و در اشیر و زیلون و نفتالی رسولان فرستاد و به استقبال ایشان برآمدند. ۳۶ و چند عن به خدا گفت: «اگر اسرائیل را بر حسب سخن خود بدست من نجات خواهی داد، ۳۷ اینک من در خونگاه، پوست پشمینی می گذارم و اگر شینم فقط بر پوست باشد و بر تمامی زمین خشکی بود، خواهم دانست که اسرائیل را بر حسب قول خود بدست من نجات خواهی داد.» ۳۸ و همچنین شد و بامدادان به زودی برخاسته، پوست را فشرد و کاسه‌ای پر از آب شینم از پوست بیفشد. ۳۹ و چند عن به خدا گفت: «غصب تو بر من افروخته نشود و همین یک مرتبه خواهم گفت، یک دفعه دیگر فقط با پوست تجربه نمایم، این مرتبه پوست به تنهایی خشک باشد و بر تمامی زمین شینم.» ۴۰ و خدا در آن شب چنان کرد که بر پوست فقط، خشکی بود و بر تمامی زمین شینم.

۷ و پریعل که چند عن باشد با تمامی قوم که با اوی بودند صبح زود برخاسته، نزد چشممه حرود اردو زند، و اردوی مدیان به شمال ایشان نزد کوه موره در وادی بود. ۲ و خداوند به چند عن گفت: «قومی که با تو هستند، زیاده از آنند که مدیان را بدست ایشان تسلیم نمایم، میادا اسرائیل بر من غیر نموده، بگویند که دست ما، ما را نجات داد. ۳ پس الان به گوش قوم ندا کرده، بگو: هر کس که ترسان و هراسان باشد از کوه جلهاد برگشته، روانه شود.» ویست و دو هزار نفر از قوم برگشتند و ده هزار یاقی ماندند. ۴ و خداوند به چند عن گفت: «باز هم قوم زیاده اند، ایشان را نزد آب پیاور تا ایشان را آنچه ایاری تو بیازمایم، و هر که را به تو گویم این با تپریود، او همراه تو خواهد رفت، و هر که را به تو گویم این با تو چند عن قوم را نزد آب آورده بود، خداوند به جمعه از نخواهد رفت.» ۵ و چون قوم را نزد آب آورده بود، خداوند به چند عن گفت: «هر که آب را به زبان خود پیوشد چنانکه سگ می نوشد او را تنها بگذار، و همچنین هر که بر زانوی خود خم شده، پیوشد.» ۶ و عدد آنایی که دست به دهان آورده، نوشیدند، سیصد نفر بود و جمیع بقیه قوم بر زانوی خود خم شده، آب نوشیدند. ۷ و خداوند به چند عن گفت: «به این سیصد نفر که به کف نوشیدند، شما را نجات می دهم، و مدیان را به دست تو تسلیم خواهم نمود. پس سایر قوم هر کس به جای خود پریوند.» ۸ پس آن گروه توشه و کرناهای خود را بدست گرفتند و هر کس را از سایر مردان اسرائیل به خیمه خود فرستاد، ولی آن سیصد نفر را نگاه داشت. و اردوی مدیان در وادی پایین دست ابود. ۹ و در همان شب خداوند وی را گفت: «برخیزو به اردو فرود بیا زیرا که آن را به دست تو تسلیم نموده‌ام. ۱۰ لیکن اگر از رفتن می ترسی، با خادم خود فوره به اردو برو. ۱۱ و چون آنچه ایشان بگویند بشنوی، بعد از آن دست تو قوی

۸ و مردان افرایم او را گفتند: «این چه کار است که به ما کرده‌ای که چون برای جنگ مدیان می رفتی ما را نخواندی و به سختی با وی مذاعنه کردند.» ۹ او به ایشان گفت: «الآن من بالتبه به کار شما چه کردم؟ مگر خوش چنین افرایم از میوه چنین ایعرز بهتر نیست؟ ۱۰ بدست شما خدا دو سردار مدیان، یعنی غراب و ذئب را تسلیم نمود و من مثل شما قادر

بر چه کار بودم؟» پس چون این سخن را گفت، خشم ایشان بروی فرو نشست. ۴ و جدعون با آن سیصد نفر که همراه او بودندیه اردن رسیده، عبور کردند، و اگرچه خسته بودند، لیکن تعاقب می کردند. ۵ و به اهل سکوت گفت: «تمنا این که چند نان به رفاقت بدید زیرا خسته‌اند، و من زیح و صلمونع، ملوک میدان را تعاقب می کنم.» ۶ سرداران سکوت به وی گفتند: «مگر مددت شاهزاده‌ای را که می خواهیم درید.» ۷ جدعون گفت: «پس چون خداوند زیح و صلمونع را به دست من تسليم کرده باشد، آنگاه گوشت شما را با شوک و خار صحرا خواهم درید.» ۸ و از آنجا به فنوعی برآمد، به ایشان همچنین گفت، و اهل فنوعی مثل جواب اهل سکوت او را جواب دادند. ۹ و به لشکر تو نان بدهیم.» ۷ جدعون گفت: «پس چون خداوند زیح و صلمونع را به دست من تسليم کرده باشد، آنگاه گوشت شما را با شوک و خار صحرا خواهم درید.» ۸ و از آنجا به فنوعی برآمد، به ایشان همچنین گفت، و اهل فنوعی مثل جواب اهل سکوت او را جواب دادند. ۹ و به اهل فنوعی نیز گفت: «وقی که به سلامت برگردم این برج را منهدم خواهیم ساخت.» ۱۰ و زیح و صلمونع در قرور با لشکر خود به قدر پاترده هزار نفر بودند. تمامی بقیه لشکری بی مشرق این بود، زیرا صد و بیست هزار مرد جنگی افتداد بودند. ۱۱ و جدعون به راه چادرنشینان به طرف شرقی نیوح و یجهه‌ای برآمده، لشکر ایشان را شکست داد، زیرا که لشکر مطمئن بودند. ۱۲ و زیح و صلمونع فرارکردند و ایشان را تعاقب نموده، آن دو جدعون بن پیوش پیر و سالخورد شده، مرد، و در قریب‌ترین پیوش در عفره ایعری دفن شد. ۱۳ واقع شد بعد از وفات‌جدعون که بین اسرائیل برگشته، در پیروی بعلها زنا کردند، و بعل بیت را خدای خود ساختند. ۱۴ و بنی اسرائیل پیوه، خدای خود را که ایشان را از سمت جمیع دشمنان ایشان از هر طرف رهایی داده بود، به یاد نیاوردن. ۱۵ و با خاندان پیوعل جدعون موافق همه احسانی که با بنی اسرائیل نموده بود، نیکوی نکردند.

۹ و ایمیلک بن پیوعل نزد برادران مادر خود به شکیم رفته، ایشان و تمامی قبیله خاندان پدر مادرش را خطاب کرده، گفت: «الان در گوشاهای جمیع اهل شکیم بگویید، برای شما کدام بهتر است؟ که هفتاد نفر یعنی همه پسران پیوعل بر شما حکمرانی کنند؟ یا اینکه یک شخص بر شما حاکم باشد؟ و یا باد آورید که من استخوان و گوشت شما هستم.» ۱۰ و برادران مادرش درباره او در گوشاهای جمیع اهل شکیم همه این سخنان را گفتند، و دل ایشان به پیروی ایمیلک مایل شد، زیرا گفتند او برادر ماست. ۱۱ و هفتاد مثقال نقره از خانه بعل بیت به او دادند، و ایمیلک مردان مهمل و باطل را به آن اجیر کرد که او را پیروی نمودند. ۱۲ پس به خانه پدرش به عفره رفته، برادران خود پسران پیوعل را که هفتاد نفر بودند بر یک سینگ بکشت، لیکن یونام پسرکوچک پیوعل زنده ماند، زیرا خود را پنهان کرده بود. ۱۳ و تمامی اهل شکیم و تمامی خاندان ملوجع شده، رفتند، و ایمیلک را نزد بلوط ستون که در شکیم است، پادشاه ساختند. ۱۴ و چون یوتام را از این خبر دادند، او رفته، پسر کوه جرزیم ایستاد و آواز خود را بلند کرده، ندا درداد و به ایشان گفت: «ای مردان شکیم مرا بشنوید تا خدا شما را بشنوید.» ۱۵ وقتی درختان رفتند تا بر خود پادشاهی نصب کنند، و به درخت زیتون گفتند بر ما سلطنت نما. ۱۶ درخت زیتون به ایشان گفت: آیا روغن خود را که به سبب آن خداونسان مرا محظم می دارند ترک کم و رفته، بر درختان حکمرانی نمایم؟ ۱۷ و درختان به انجیر گفتند که تو بیا و بر ما سلطنت نما. ۱۸ اجیر به ایشان گفت: آیا شیرینی و میوه نیکوی خود را ترک بکنم و رفته، بر درختان حکمرانی نمایم؟ ۱۹ و درختان به مو گفتند که بیا و بر ما سلطنت نما. ۲۰ مو به ایشان گفت: آیا شیره خود را که خدا و انسان را خوش می سازد ترک بکنم و رفته، بر درختان حکمرانی نمایم؟ ۲۱ و جمیع درختان به خار گفتند که تو بیا و بر ما

۲۲ پس مردان اسرائیل به جدعون گفتند: «بر مسلطنت نما، هم پسر تو و پسر پسر تو نیز چونکه ما را از دست میدان رهانیدی.» ۲۳ جدعون در جواب ایشان گفت: «من بر شما سلطنت نخواهم کرد، و پسر من بر شما سلطنت نخواهد کرد، خداوند بر شما سلطنت خواهد نمود.» ۲۴ و جدعون به ایشان گفت: «یک چیز از شما خواهش دارم که هر یکی از شما گوشواره‌های غبیمت خود را به من بدهد.» زیرا که گوشواره‌های طلاداشتند چونکه اسماعیلیان بودند. ۲۵ در جواب گفتند: «البته می دهیم.» پس رادی پهنه کرده، هر یکی گوشواره‌های غبیمت خود را

سلطنت نما. ۱۵ خار به درختان گفت: اگر به حقیقت شما مرا بر خود پادشاه نصب می کنید، پس بیاید و درسایه من پناه گیرید، و اگر نه آتش از خار بیرون بیاید و سروهای آزاد لبنان را بسوزاند. ۱۶ و الان اگر براستی و صداقت عمل نمودید در اینکه ایمیلک را پادشاه ساختید، و اگر به بیرعل و خاندانش نیکویی کردید و بحسب عمل دستهایش رفخار نمودید. ۱۷ زیرا که پدر من به جهت شما جنگ کرده، جان خود را به خط از دنادخت و شما را از دست مدیان رهایید. ۱۸ و شما امروز بر خاندان پدرم پرخاسته، پسرانش، یعنی هفتاد نفر را بر یک سنگ کشیدند، و پسر کنیا و ایمیلک را چون برادر شما بود بر اهل شکیم پادشاه ساختید. ۱۹ پس اگر امروز به راستی و صداقت با بیرعل و خاندانش عمل نمودید، از ایمیلک شاد باشید و او از شما شاد باشد. ۲۰ و اگرنه آتش از ایمیلک بیرون بیاید، و اهل شکیم و خاندان ملو را بسوزاند، و آتش از اهل شکیم و خاندان ملو بیرون بیاید و ایمیلک را بسوزاند. ۲۱ پس یوتام فرار کرده، گریخت و به پیر آمده، در آنجا از ترس پرادرش، ایمیلک، ساکن شد. ۲۲ و ایمیلک بر اسرائیل سه سال حکمرانی کرد. ۲۳ و خدا روحی خبیث در میان ایمیلک و اهل شکیم فرستاد، و اهل شکیم با ایمیلک خیانت وزیدند. ۲۴ تا انقام ظلمی که بر هفتاد پسر بیرعل شده بود، بشد، و خون آنها را از پرادرایشان ایمیلک که ایشان را کشته بود، و از اهل شکیم که دستهایش را برای کشتن پرادران خودقوی ساخته بودند، گرفته شود. ۲۵ پس اهل شکیم بر قله های کوهها برای او کمین گذاشتند، و هرگز را که از طرف ایشان در راه می گذشت، تاراج می کردند. پس ایمیلک را خبر دادند. ۲۶ و جعل بن عابد باز شکیم بر او اعتماد نمودند. ۲۷ و به مزعره ها بیرون رفته، موها را چیدند و انگور را فرشته، بزم نمودند، و به خانه خدای خود داخل شده، اکل و شرب کردند و ایمیلک را لعنت نمودند. ۲۸ و جعل بن عابد گفت: «ایمیلک کیست و شکیم کیست که او را بندگی نمایم؟ آیا او پسر بیرعل و زبول، وکل او نیست؟ مزادن را پدرشکیم را بندگی نمایید. ما چرا باید او را بندگی کنیم؟ ۲۹ کاش که این قوم زیر دست من می بودندتا ایمیلک را رفع می کردم، و به ایمیلک گفت: لشکر خود را زیاد کن و بیرون بیا.» ۳۰ و چون زبول، رئیس شهر، سخن جعل بن عابد را شنید خشم او افروخته شد. ۳۱ پس به حیله قاصدان نزد ایمیلک فرستاده، گفت: «اینک جعل بن عابد با پرادرانش به شکیم آمده اند و ایشان شهر را به ضد تو تحریک می کنند. ۳۲ پس الان در شب برخیز، تو و قومی که همراه توست، و در صحراء کمین کن. ۳۳ و بامدادان در وقت طلوع آفتاب پرخاسته، به شهر هجوم آور، و اینک چون او و کسانی که همراهش هستند بر تو بیرون آیند، آنچه در قوت توست، با او خواهی کرد.» ۳۴ پس ایمیلک و همه کسانی که با او بودند، در شب پرخاسته، چهار دسته شده، در مقابل شکیم در کمین نشستند. ۳۵ و جعل بن عابد بیرون آمده، به دهنه دروازه شهر ایستاد، و ایمیلک و کسانی که با او بودند از کمینگاه پرخاستند. ۳۶ و چون جعل آن گروه را دید به زبول گفت: «اینک گروهی از سر کوهها به زیر می آیند.» زبول وی را گفت: «سایه کوهها را مثل مردم می بینی.» ۳۷ بار دیگر جعل متکلم

دو سال داروی نمود. ۴ و او راسی پسر بود که بر سی کره الاغ سوار می شدند، وایشان را سی شهربود که تا امروز به حوت پایه زنیده است، و در زمین جلعاد می باشد. ۵ و مشایخ جلعاد به یفتاح گفتند: «خداؤندر میان شما خواهم بود.» ۶ و مشایخ جلعاد به یفتاح گفتند: «خداؤندر میان ما شاهد باشد که البته برس حسب سخن تعامل خواهیم نمود. ۷ پس یفتاح با مشایخ جلعاد رفت و قوم او را بر خود رئیس و سردار ساختند، و یفتاح تمام سخنان خود را به حضور خداوند در مصافه گشت. ۸ و یفتاح قاصدان نزد ملک بني عمون فرستاده، گفت: «تو را با من چه کار است که نزد من آمدی ای تا با زمین من جنگ نمایی؟» ۹ ملک بني عمون به قاصدان یفتاح گفت: «از این سبب که اسرائیل چون از مصر بیرون آمدند زمین مرا از اینون تا بیوق و اردن گرفتند، پس الان آن زمینهایرا به سلامتی به من رد نمای.» ۱۰ و یفتاح بار دیگر قاصدان نزد ملک بني عمون فرستاد. ۱۱ و او را گفت که «یفتاح چنین می گوید: اسرائیل زمین موآب و زمین بني عمون را نگرفت. ۱۲ زیرا که چون اسرائیل از مصر بیرون آمدند، در بیابان تا بحر قلزم سفر کرده، به قادش رسیدند.» ۱۳ و اسرائیل رسولان نزد ملک ادوم فرستاده، گفتند: «تمنا اینکه از زمین تو بگذریم. اما ملک ادوم قبول نکرد، و نزد ملک موآب نزد فرستادند و او راضی نشد، پس اسرائیل در قادش ماندند. ۱۴ پس در بیابان سیر کرده، زمین ادوم و زمین موآب را دور زدند و به جانب شرقی زمین موآب آمده، به آن طرف ارnon اردو زدند، و به حدود ماندند. ۱۵ پس دیگر شما را های نخواهیم داد. ۱۶ و اسرائیل رسولان نزد سیحون، ملک اموریان، ملک حشیون، فرستادند، و اسرائیل به وی گفتند: تمنا اینکه از زمین تو به مکان خود عبور نماییم. ۱۷ اما سیحون بر اسرائیل اعتماد نمود تا از حدود او بگذرند، بلکه سیحون تمامی قوم خود را جمع کرد، در یاهص اردوزند و با اسرائیل جنگ نمودند. ۱۸ و بیوه خدای اسرائیل سیحون و تمامی قومش را به دست اسرائیل تسلیم نمود که ایشان را شکست دادند، پس اسرائیل تمامی زمین اموریانی که ساکن آن ولایت بودند در تصرف اوردند. ۱۹ و تمامی حدود اموریان را از ارnon تا بیوق و از بیابان تالاردن به تصرف اوردند. ۲۰ پس حال یهوه، خدای اسرائیل، اموریان را از حضور قوم خود اسرائیل اخراج نموده است، و آیا تو آنها را به تصرف خواهی شد؟ و همچنین هر که را یهوه، خدای ما از حضور مالخراج نماید آنها را مالک خواهیم بود. ۲۱ و حال آیا تو از بالاک بن صفور، ملک موآب پهلوت هستی و آیا او با اسرائیل هرگ مقاتله کرد یا با ایشان جنگ نمود؟ ۲۲ پس هنگامی که اسرائیل در حشیون و دهاتش و عروبری و دهاتش و در همه شهراهی که بر کناره ارnon است، سیصد سال ساکن بودند پس در آن مدت چرا آنها را باز نگرفتند؟ ۲۳ من به تو گناه نکدم بلکه تو به من بدی کردی که با من جنگ می نمایی. پس یهوه که دار مطلق است امروز در میان بني اسرائیل و بني عمون داوری نماید.» ۲۴ اما ملک بني عمون سخنان یفتاح را که به او فرستاده بود، گوش نگرفت. ۲۵ و روح خداوند بر یفتاح آمد و او از جلعادو منسی گذشت و از مصافه جلعاد عبور کرد و از مصافه جلعاد به سوی بني عمون گذشت. ۲۶ و یفتاح برای خداوند نذر کرد، گفت: «اگر بني عمون را بدست من تسلیم نمایی، ۲۷ آنگاه وقی که به سلامتی از بني عمون برگردم، هرچه به استقبال من از در خانه ام بیرون آید

۱۱ و یفتاح جلعادی مردی زورآور، شجاع، و پسر فاحشهای بود، و جلعاد یفتاح را تولید نمود. ۱۲ و زن جلعاد پسران برای وی زاید، و چون پسران زنش بزرگ شدند یفتاح را بیرون کرد، به وی گفتند: «تو در خانه پدر ما میراث نخواهی یافت، زیرا که تو پسر زن دیگر هستی.» ۱۳ پس یفتاح از حضور برادران خود فرار کرد، در زمین طوب ساکن شد، و مردان باطل نزد یفتاح جمع شده، همراه وی بیرون می رفتند. ۱۴ واقع شد بعد از مرور ایام که بني عمون با اسرائیل جنگ کردند. ۱۵ و چون بني عمون با اسرائیل یفتاح را از زمین طوب بیرونند.

۱۶ و یفتاح گفتند: «آیا شما با من بعض نمودید؟ و ما از خانه پدرم بیرون نکردید؟ و الان چونکه در تیگی هستید چرا نزد من آمده‌اید؟» ۱۷ مشایخ جلعاد به یفتاح گفتند: «از این سبب الان نزد تو برگشته‌ایم تا همراه ما آمده، بابنی عمون جنگ نمایی، و بر ما و بر تمامی ساکنان جلعاد سردار باشی.» ۱۸ یفتاح به مشایخ جلعاد گفت: «اگر مرزا برای جنگ کردن

از آن خداوند خواهد بود، و آن را برای قربانی سوختنی خواهیم گذرانید.» ۲۲ پس یفتاح به سوی پنی عمون گذشت تا با ایشان جنگ نماید، و خداوند ایشان را به دست او تسلیم کرد. ۲۳ و ایشان را از عروغیرتا منیت که بیست شهر بود و تا آیین کرامیم به صدمه سیار عظیم شکست داد، و بی عمون ازحضور پنی اسرائیل مغلوب شدند. ۲۴ و یفتاح به مصنه به خانه خود آمد و اینک دخترش به استقبال وی با دف و رقص بیرون آمد و دختر یگانه او بود و غیر از او پسری یادختری نداشت. ۲۵ و چون او را دید، لباس خود را دریده، گفت: «آهای دختر من، مرا سیار ذلیل کردی و تو یکی از آزارنده‌گان من شدی، زیرا دهان خود را به خداوند باز نموده‌ام و نمی توانم برگردم.» ۲۶ و او وی را گفت: «ای پدر من دهان خود را نزد خداوند باز کردی پس با من چنانکه ازدهانت بیرون آمد عمل نما، چونکه خداوند انتقام تو را از دشمنانت پنی عمون کشیده است.» ۲۷ و به پدر خود گفت: «این کار به من معمول شود. دو ماه مرا مهلت بده تا رفته بر کوهها گردش نمایم و پیرای بکریت خود با رفاقتی ماتم گیرم.» ۲۸ او گفت: «برو. و او را دو ماه روانه نمود پس او با رفاقتی خود رفته، پیرای بکریت بر کوهها ماتم گرفت. ۲۹ و واقع شد که بعد از انتقامی دو ماه نزد پدر خود برگشت و او مواقف نذری که کرده بود به او عمل نمود، و آن دختر مردی را نشناخت، پس در اسرائیل عادت شد. ۴۰ که دختران اسرائیل سال به سال می‌رفتند تا برای دختر یفتاح جلعادی چهار روز در هر سال ماتم گیرند.

۱۳ و پنی اسرائیل بار دیگر در نظر خداوند شرارت وزیبدند، و خداوند ایشان را به دست فلسطینیان چهل سال تسليم کرد. ۲ و شخصی از صرעה از قبیله دان، مانوح نام بود، و زنش نازار بوده، نمی زاید. ۳ و فرشته خداوند به آن زن ظاهر شده، او را گفت: «اینک توحال نازاد هستی و نزایده‌ای لیکن حامله شده، پسری خواهی زاید. ۴ و الان با خذرا باش و هیچ شراب و مسکری منوش و هیچ چیز نجس مخور. ۵ زیرا یقین حامله شده، پسری خواهی زاید، و استره بر سرش نخواهد آمد، زیرا آن ولد از رحم مادر خود برای خدا نذیره خواهد بود، و او به رهانیدن اسرائیل از دست فلسطینیان شروع خواهد کرد.» ۶ پس آن آمد، شوهر خود را خطاب کرد، گفت: «مرد خدایی نزد من آمد، و مطر او میل مظر فرشته خدا پسیار مهیب بود. و نپرسیدم که از کجاست و از اسم خود مرا خبر نداد. ۷ و به من گفت اینک حامله شده، پسری خواهی زاید، و الان هیچ شراب و مسکری منوش، و هیچ چیز نجس مخور زیرا که آن ولد از رحم مادر تا روز وفاتش برای خدا نذیره خواهد بود.» ۸ و مانوح از خداوند استدعا نموده، گفت: «آهای خداوند تمنا اینکه آن مرد خدا که فرستادی بار دیگر نزد ما بیاید و ما را تعیلم دهد که با ولدی که مولود خواهد شد، چگونه رفشار نماییم.» ۹ و خدا آوار مانوح را شنید و فرشته خدا بار دیگر نزد آن زن آمد و او در صحراء نشسته بود، اما شهورش مانوح نزد وی نبود. ۱۰ و آن زن به زودی دوپیده، شوهر خود را خبر داده، به وی گفت: «اینک آن مرد که در آن روز نزد من آمد، بار دیگر ظاهر شده است.» ۱۱ و مانوح براحته، در عقب زن خود روانه شد، و نزد آن شخص آمد، وی را گفت: «آیا تو آن مرد هستی که با این زن سخن گفتی؟» او گفت: «من هستم.» ۱۲ مانوح گفت: «کلام تو واقع بشوداما حکم آن ولد و معامله با وی چه خواهد بود؟» ۱۳ و فرشته خداوند به مانوح گفت: «از هر آنچه به زن گفتم اجتناب نماید.» ۱۴ از هر حاصل مو زن‌هار خود و هیچ شراب و مسکری نتوشد، و هیچ چیز نجس نخورد و هر آنچه به او امر فرمودم، نگاهدارد. ۱۵ و مانوح به فرشته خداوند گفت: «تو را تعریق بیندازیم و برایت گوساله‌ای تهیه بینیم.» ۱۶ فرشته خداوند به مانوح گفت: «اگرچه مراتعوی اندازی، از نان تو نخواهیم خورد، و اگر قربانی سوختنی بگذرانی آن را برای یهود بگذران.» زیرا مانوح نمی دانست که فرشته خداوند است. ۱۷ و مانوح به فرشته خداوند گفت: «نام تو چیست تا چون کلام تو واقع شود، تو را کرام نماییم.» ۱۸ فرشته خداوند وی را گفت: «چرا درباره اسم من سوال می کنی چونکه آن عجیب است.» ۱۹ پس مانوح گوساله و هدیه آردی را گرفته، بر آن سنگ برای خداوند گذرانید، و فرشته کاری عجیب کرد و

۱۲ و مردان افرایم جمع شده، به طرف شمال گذشتند، و به یفتاح گفتند: «چرا برای جنگ کردنت با پنی عمون رفتی و ما را نظرلیبیدی تا همراه تو بیاییم؟» پس خانه تو را بر سرتو خواهیم سوزانید.» ۲ و یفتاح به ایشان گفت: «مرا و قوم مرا با پنی عمون جنگ سخت می بود، و چون شما را خواندم مرا از دست ایشان رهایی ندادید. ۳ پس چون دیدم که شما مرا رهایی نمی دهید جان خود را به دست خود گرفته، به سوی پنی عمون رفتم و خداوند ایشان را به دست من تسليم نمود، پس چرا امروز نزد من برآمدید تا با من جنگ نمایید؟» ۴ پس یفتاح تمامی مردان جلعاد را جمع کرده، با افرایم جنگ نمود و مردان جلعاد افرایم را شکست دادند، چونکه گفته بودندای اهل جلعاد شما فاریان افرایم در میان افرایم و در میان منسی هستید. ۵ و اهل جلعاد معبرهای اردن را پیش روی افرایم گرفتند و واقع شد که چون یکی از گزینده‌گان افرایم می گفت: «بگذرید عبور نمایم.» اهل جلعاد می گفتند: «آیا تو افرایمی هستی؟» و اگر می گفت نی، ۶ پس او رامی گفتند: بگو شبولت، او می گفت سبولت، چونکه نمی توانست به درستی تلفظ نماید، پس او را گرفته، نزد معبرهای اردن می کشتد، و در آن وقت چهل و دو هزار نفر از افرایم کشته شدند. ۷ و یفتاح بر اسرائیل شش سال داوری نمود. پس یفتاح جلعادی وفات یافته، در یکی از شهرهای جلعاد دفن شد. ۸ و بعد از او ایشان بیت لحمی بر اسرائیل داوری نمود. ۹ و او را رسی پسر بود و سی دختر که بیرون فرستاده بود و از بیرون سی دختر برای پس‌ران خود آورد و هفت سال بر اسرائیل داوری نمود. ۱۰ و ایشان مرد و در بیت لحم دفن شد. ۱۱ و بعد از او ایلیون زیولونی بر اسرائیل

مانوح و زنش می دیدند. ۲۰ زیرا واقع شد که چون شعله آتش از مذبح به سوی آسمان بالا می رفت، فرشته خداوند در شعله مذبح صعود نمود، و مانوح و زنش چون دیدند، رو به زمین افتادند. ۲۱ و فرشته خداوند بر مانوح و زنش دیگر ظاهر نشد، پس مانوح دانست که فرشته خداوند بود. ۲۲ و مانوح به زنش گفت: «الله خواهیم مرد، زیرا خدا را دیدیم.» ۲۳ امازنش گفت: «اگر خداوند می خواست ما را بکشند قیانی سوختنی و هدیه آردی را از دست ما قبول نمی کرد، و همه این چیزها را به ما نشان نمی داد، و در این وقت مثل این امور را به سمع ما نمی رسانید.» ۲۴ و آن زن پسری زایده، او را شمشون نام نهاد، و پسر نمود کرد و خداوند او را برکت داد. ۲۵ و روح خداوند در لشکرگاه دان در میان صرمه و اشتوال به برانگیختن او شروع نمود.

۱۴ و شمشون به تمنه فرود آمده، زنی از دختران فلسطینیان در تمنه دید. ۲ و آمد، به پدر و مادر خود بیان کرده، گفت: «زنانی از دختران فلسطینیان در تمنه دیدم، پس الان او را برای من به زنی بگیرید.» ۳ پدر و مادرش روی را گفتند: «آیا از دختران برادرانست و در تمامی قوم من دختری نیست که تو باید بروی و از فلسطینیان ناخنخون زن بگیری؟» شمشون به پدر خود گفت: «او را برای من بگیر زیرا در نظر من پسند آمده.» ۴ اما پدر و مادرش نمی دانستند که این از جانب خداوند است، زیرا که بر فلسطینیان علی می خواست، چونکه در آن وقت فلسطینیان بر اسرائیل تسلط می داشتند. ۵ پس شمشون با پدر و مادر خود به تمنه فرود آمد، و چون به تاکستانهای تمنه رسیدند، اینک شیری جوان بر او بغرید. ۶ و روح خداوند بر او مستقر شده، آن را درید به طوری که بزغاله ای دریده شود، و چیزی در دستش نبود و پدر و مادر خود را از آنچه کرده بود، اطلاع نداد. ۷ و رفته، با آن زن سخن گفت و به نظر شمشون پسند آمد. ۸ و چون بعد از چندی برای گرفتنش برومی گشت، ازراه به کنار رفت تا لاشه شیر را بیند و اینک انبوه زنیرو، و عسل در لاشه شیر بود. ۹ و آن را به دست خود گرفته، روان شد و در رفتن می خورد تابه پدر و مادر خود رسیده، به ایشان داد و خود راند. اما به ایشان نگفت که عمل را از لاشه شیر گرفته بود. ۱۰ و پدرش نزد آن زن آمد و شمشون در آنجامهمنی کرد، زیرا که جوانان چنین عادت داشتند. ۱۱ واقع شد که چون او را دیدند، سی رفیق انتخاب کردند تا همراه او باشند. ۱۲ و شمشون به ایشان گفت: «معمایی برای شما می گویم، اگر آن را برای من در هفت روز مهمانی حل کنید و آن را داریافت نمایید، به شما سی جامه کتان و سی دست رخت می دهم. ۱۳ و اگر آن را برای من تنوانید حل کنید آنگاه شما سی جامه کتان و سی دست رخت به من بدهید.» ایشان به او گفتند: «معمای خود را بگو تا آن را بشنویم.» ۱۴ به ایشان گفت: «از خوننه خوراک بیرون آمد، و از زورآور شیرینی بیرون آمد.» و ایشان تا سه روز معمای را تنوانستند حل کنند. ۱۵ واقع شد که در روز هفتم به زن شمشون گفتند: «شهر خود را ترغیب نما تا معماخی خودرا برای ما بیان کنند مبادا تو را و خانه پدر تو را به آتش بسوزانیم، آیا ما را دعوت کرده اید تا ما را تاراج نمایید یا نه.» ۱۶ پس

بر وی مستقرشده، طنابهایی که بر بازوها یش بود مثل کتانی که به آتش سوخته شود گردید، و بندها از دستهایش فروخت. ۱۵ و چانه تازه الاغی یافته، دست خود را دراز کرد و آن را گرفته، هزار مرد با آن کشت. ۱۶ شمشون گفت: «با چانه الاغ توده با چانه الاغ هزار مرد کشتم.» ۱۷ و چون از گفتن فارغ شد، چانه را از دست خود انداخت و آن مکان را رمت لوح نانید. ۱۸ پس بسیار تشهی شده، نزد خداوند دعاکرده، گفت که «بهدست پنهاد این نجات عظیم را دادی و آیا الان از تشنجی بهمیم و بهدست نامخونان یبقتم؟» ۱۹ پس خدا که‌های را که در لوح بود شکافت که آب از آن جاری شد و چون بنشود جانش برگشته، تازه روح شد. از این سبب اسمش عین حقوقی خوانده شد که تا امروز در لوحی است. ۲۰ و او در روزهای فلسطینیان بیست سال بر اسرائیل داوری نمود.

۱۶ و شمشون به غرہ رفت و در آنجا فاحشهای دیده، نزد او داخل شد. ۲ و به اهل غرہ گفته شد که شمشون به اینجا آمده است. پس او را احاطه نموده، تمام شب برایش نزد دروازه شهر کمین گذاردند، و تمام شب خاموش مانده، گفتند، چون صبح روش شود او رامی کشم. ۳ و شمشون تا نصف شب خوابید. و نصف شب برخاسته، لنکهای دروازه شهر و دویاهو را گرفته، آنها را پشت بند کرد و بر دوش خود گذاشته، بر قله کوهی که در مقابل حیرون است، برد. ۴ و بعد از آن واقع شد که زنی را در وادی سورق که اسمش دلیله بود، دوست می‌داشت. ۵ و سوران فلسطینیان نزد او برآمد، وی را گفتند: «او را فریفته، دریافت کن که قوت عظیمیش در چه چیز است، و چگونه بر او غالب آیم تا او را بسته، ذلیل نمایم، و هریکی از ما هزار و صد متقابل نقره به تو خواهیم داد.» ۶ پس دلیله به شمشون گفت: «تمنا اینکه به من بگویی که قوت عظیم تو در چه چیز است و چگونه می‌توان تو را بست و ذلیل نمود.» ۷ شمشون وی را گفت: «اگر مرا به هفت ریسمان تر و تازه که خشک نباشد بینندن، من ضعیف و مثل سایر مردم خواهم شد.» ۸ و سوران فلسطینیان هفت ریسمان تر و تازه که خشک نشده بود، نزد او آوردن و او وی را به آنها بست. ۹ و کسان نزد وی در حجره در کمین می‌بودند و او وی را گفت: «ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند.» آنگاه ریسمانها را بگسیخت چنانکه ریسمان کتان که به آتش برخورد گسیخته شود، لهدا قوش دریافت نشد. ۱۰ و دلیله به شمشون گفت: «اینکه استهرا کرده، به من دروغ گفتی، پس الان مرا خبر بد که به چه چیز تو را توان بست.» ۱۱ او وی را گفت: «اگر مرا با طنابهای تازه که با آنها هیچ کار کرده نشده است، بینندن، ضعیف و مثل سایر مردان خواهم شد.» ۱۲ و دلیله طنابهای تازه گرفته، او را با آنها بست و به وی گفت: «ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند.» و کسان در حجره در کمین می‌بودند.

آنگاه آنها را بازوهای خود مثل نخ بگسیخت. ۱۳ و دلیله به شمشون گفت: «تابحال مراستهرا نموده، دروغ گفتی. مرا بگو که به چه چیز بسته می‌شوی.» او وی را گفت: «اگر هفت کیسوی سر مرا با تار بیافی.» ۱۴ پس آنها را به میخ قایم بست و وی را گفت: «ای شمشون فلسطینیان بر

نداشتند. ۸ پس نزد برادران خود به صرعته و اشتاول آمدند. و برادران ایشان به ایشان گفتند: «چه خبر دارید؟» ۹ گفتند: «برخیزیم و بر ایشان هجوم آوریم، زیرا که زمین را دیده‌ایم که اینک بسیار خوب است، و شما خاموش هستید، پس کاهله موزیزد بلکه رفته، داخل شوید و زمین رادر تصرف آورید. ۱۰ و چون داخل شوید به قوم مطمئن خواهید رسید، و زمین بسیار وسیع است، و خدا آن را به دست شما داده است، و آن جایی است که از هرچه در جهان است، باقی ندارد.» ۱۱ پس ششصد نفر از قبیله دان مسلح شده، به آلات جنگ از آنجا یعنی از صرعته و اشتاول روانه شدند. ۱۲ و برآمده، در قریه یعاریم دریهودا اردو زدند. لهذا تا امروز آن مکان را محنه دان می‌خواند و اینک در پشت قریه یعاریم است. ۱۳ و از آنجا به کوهستان افرایم گذشته، به خانه میخا رسیدند. ۱۴ و آن پنج نفر که برای جاسوسی زمین لایش رفته بودند، برادران خود را خطاب کرده، گفتند: «آیا می‌دانید که در این خانه‌ها ایفود و ترافیم و تمثال تراشیده و تمثال ریخته شده‌ای هست؟ پس الان فکر کنید که چه باید بکنید.» ۱۵ پس به آنسو برگشته، به خانه جوان لاؤی، یعنی به خانه میخا آمد، سلامتی او را پرسیدند. ۱۶ و آن ششصد مرد مسلح شده، به آلات جنگ از پشت قریه یعاریم به خانه میخا رسید. ۱۷ و آن پنج نفر که برای جاسوسی زمین رفته بودند برآمده، به آنجا داخل شدند، و تمثال تراشیده و ایفود و ترافیم و تمثال ریخته شده راگرفتند، و کاهن با آن ششصد مرد مسلح شده، به آلات جنگ به دهنه دروازه ایستاده بود. ۱۸ و چون آنها به خانه میخا داخل شده، تمثال تراشیده و ایفود و ترافیم و تمثال ریخته شده راگرفتند، کاهن به ایشان گفت: «چه می‌کنید؟» ۱۹ ایشان به او گفتند: «خاموش شده، دست را بر دهانت بگذار و همراه ما آمد، برای ما پدر و کاهن باش. کدام براست بهتر است که کاهن خانه یک شخص باشی یا کاهن سبطی و قبیله‌ای درسرازیل شوی؟» ۲۰ پس دل کاهن شاد گشت.

و ایفود و ترافیم و تمثال تراشیده را گرفته، در میان قوم داخل شد. ۲۱ پس متوجه شده، روانه شدند، و اطفال و موساشی و اسیاب را پیش روی خود قرار دادند. ۲۲ و چون ایشان از خانه میخا دور شدند، مردانی که در خانه های اطراف خانه میخا بودند جمع شده، بنی دان را تعاقب نمودند. ۲۳ و بنی دان را صدا زدند، و ایشان رو برگردانیده، به میخا گفتند: «تو را چه شده است که با این جمعیت آمده‌ای؟» ۲۴ او گفت: «خدایان مرا که ساختم با کاهن گرفته، رفته‌اید؛ و مردیگرچه چیز باقی است؟ پس چگونه به من می‌گویید که تو را چه شده است؟» ۲۵ و پس از دان اورا گفتند: «آوار تو در میان ماشنیده نشود میدان تند خو بر شما هجوم آورد، و جان خود را با جانهای اهل خانه ات هلاک سازی.» ۲۶ و بنی دان راه خود را پیش گرفتند. و چون میخا دید که ایشان از او قوی ترند، راه را کاهنی راکه داشت برداشته، به لایش بر قومی که آرام و مطمئن بودند، برآمدند، و ایشان را به دم شمشیرکشته، شهر را به آتش سوزانیدند. ۲۸ و رهانه‌ای نبود زیرا که از صیدیون دور بود و ایشان را با کسی معمله‌ای نبود و آن شهر در وادی‌ای که نزدیت رحوب است، واقع بود. پس شهر را بنا

۱۷ و از کوهستان افرایم شخصی بود که میخا نام داشت. ۲ و به مادر خود گفت: «آن هوار و یکصد مقال نقرهای که از تو گرفته شد، و درباره آن لعنت کردی و در گوشاهای من نیز سخن گفتی، اینک آن نقره نزد من است، من آن را گرفتم.» مادرش گفت: «خداآوند پسر مرد بیکت دهد.» ۳ پس آن هوار و یکصد مقال نقره را به مادرش رد نمود و مادرش گفت: «این نقره را برای خداوند از دست خود به جهت پسر بالکل وقف می‌کنم تا تمثال تراشیده و تمثال ریخته شده‌ای ساخته شود، پس الان آن را به تو باز می‌دهم.» ۴ و چون نقره را به مادر خود رد نمود، مادرش دویست مقال نقره گرفته، آن را به زرگری داد که او تمثال تراشیده، و تمثال ریخته شده‌ای ساخت و آنها در خانه میخا بود. ۵ و میخا خانه خدا ایان داشت، و ایفود و ترافیم ساخت، و یکی از پس از خود را تخصیص نمود تا کاهن او بشود. ۶ و در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و هر کس آنچه در نظرش پسند می‌آمد، می‌کرد. ۷ و جوانی از بیت لحم یهودا از قبیله یهودا از لایویان بود که در آنجا میخا گزید. ۸ و آن شخص از شهر خود، یعنی از بیت لحم یهودا روانه شد، تاهر جایی که بیابد مایا گزیند، و چون سیر می‌کرد به کوهستان افرایم به خانه میخا رسید. ۹ و میخا اورا گفت: «از کجا آمده‌ای؟» او در جواب وی گفت: «من از لایوی هستم از بیت لحم یهودا، و می روم تا هر جایی که بیابد مایا گزینم.» ۱۰ میخا او را گفت: «نzd من ساکن شو و برايم پدر و کاهن باش، و من تو را هر سال ده مقال نقره و یک دست لباس و معاشر می‌دهم.» پس آن از لایو داخل شد. ۱۱ و آن از لایو راضی شد که با او ساکن شود، و آن جوان نزد او مثل یکی از پسرانش بود. ۱۲ و میخان آن لایو را تخصیص نمود و آن جوان کاهن او شد، و در خانه میخا می‌بود. ۱۳ و میخا گفت: «الان دانستم که خداوند به من احسان خواهد نمود زیرالاوى اى را کاهن خود دارم.»

۱۸ و در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود، و در آن روزها سیط دان، ملکی برای سکونت خود طلب می‌کردند، زیرا تا در آن روزملک ایشان در میان اسپاط اسرائیل به ایشان نرسیده بود. ۲ و پس از دان از قبیله خویش پنج نفر از جماعت خود که مردان جنگی بودند از صرعته و اشتاول فرستادند تا زمین را جاسوسی و تفحص نمایند، و به ایشان گفتند: «بروید و زمین را تفحص کنید.» پس ایشان به کوهستان افرایم به خانه میخا رسیدند، آوار جوان لایوی راشناختند و به آنجا برگشته، او را گفتند: «کیست که تو را به اینجا آورده است و در این مکان چه می‌کنی و در اینجا چه داری؟» ۴ او به ایشان گفت: «میخا با من چنین و چنان رفتار نموده است، و مراجیر گرفته، کاهن او شده‌ام.» ۵ وی را گفتند: «از خدا سوال کن تا بدانیم آیا راهی که در آن می‌روم خیر خواهد بود.» ۶ کاهن به ایشان گفت: «به سلامتی بروید. راهی که شما می‌روم منظر خداوند است.» ۷ پس آن پنج مرد روانه شده، به لایش رسیدند. و خلقی را که در آن بودند، دیدند که در اینست و به رسم صیدونیان در اطمینان و امنیت ساکن بودند. و در آن زمین صاحب اقداری نبود که اذیت رساند و از صیدونیان دور بوده، با کسی کار

کرده، در آن ساکن شدند. ۲۹ و شهر را به اسم پدر خود، دان که برای اسرائیل زاییده شد، دان نامیدند. اما ساس شهر قبل از آن لایش بود. ۳۰ و بنی دان آن تمثال تراشیده را برای خود نصب کردند و بهوئاتان بن جوشون بن موسی و پسرانش تا روزاسیر شدن اهل زمین، کهنه بنی دان می بودند. ۳۱ پس تمثال تراشیده میخرا که ساخته پوستانی روزهایی که خانه خدا در شیله بود، برای خود نصب نمودند.

۱۹ و در آن ایام که پادشاهی در اسرائیل نبود، مرد لاوی در پشت کوهستان افرایم ساکن بود، و کنیزی از بیت لحم یهودا از برای خود گرفته بود. ۲ و کنیزش بر او زنا کرده، ازند او بخانه پدرش در بیت لحم یهودا رفت، و در آنجا مدت چهار ماه بماند. ۳ و شهورش پرخاسته، از عقب او رفت تا دلش را برگردانیده، پیش خود باز آورده، و غلامی با دو الاغ همراه بیوود، و آن او را بخانه پدر خود برد. و چون پدر کنیز او را دید، از ملاقاتش شاد شد. ۴ و پدرزنش، یعنی پدر کنیز او را نگاه داشت. پس سه روز نزد وی توقف نمود و اکل و شرب نموده، آنجا بسر بردنده. ۵ و در روز چهارم چون صبح زود بیدار شدند او بrixاست تا روانه شود، اما پدرکنیز به داماد خود گفت که دل خود را به لقمه‌ای نان تقویت ده، و بعد از آن روانه شوید. ۶ پس هدو با هم نشسته، خوردن و نوشیدند. و پدر کنیزه آن مرد گفت: «موفقت کرده، امثب را بیمان و دلت شاد باشد». ۷ و چون آن مرد بrixاست تا روانه شود، پدرزنش او را الحاح نمود و شب دیگر در آنجا ماند. ۸ و در روز پنجم صبح زود بrixاست تا روانه شود، پدر کنیز گفت: «دل خود را تقویت نما و تازوال روز تاخیر نماید.» و ایشان هردو خوردن. ۹ و چون آن شخص با کنیز و غلام خود بrixاست تا روانه شود، پدر زنش یعنی پدر کنیز او را گفت: «الآن روز نزدیک به غروب می شود، شب را بمانید اینک روز تمام می شود، در اینجا شب را بمان و دلت شاد باشد و فردا بامداد آن روانه خواهید شد و به خیمه خود خواهی رسید.» ۱۰ اما آن مرد قبول نکرد که شب را بماند، پس بrixاسته، روانه شد و به مقابل یوس که اورشلیم باشد، رسید، و دو الاغ پالان شده و کنیزش همراه وی بود. ۱۱ و چون ایشان نزد یوس رسیدند، نزدیک به غروب بود. غلام به آنای خود گفت: «بیا و به این شهر بیوسیان برگشته، شب را در آن بسر بیم.» ۱۲ آقایش وی را گفت: «به شهر غریب که احده از بنی اسرائیل در آن نیاشد برینی گردیم بلکه به جمعه بگذریم.» ۱۳ و به غلام خود گفت: «بیا و به یکی از این جاهایا، یعنی به جمعه یا رامه نزدیک بشویم و در آن شب را بمانیم.» ۱۴ پس از آنجا گذشت، برفتند و نزد جمعه که از آن بنیامین است، آقایاب بر ایشان غروب کرد. ۱۵ پس به آن طرف برگشتند تا به جمعه داخل شده، شب را در آن بسر برند. و او درآمد در کوچه شهر نشست، اما کسی نبود که ایشان را به خانه خود برد و منزل دهد. ۱۶ و اینک مردی پیر در شب از کار خود از مرعوه می آمد، و این شخص از کوهستان افرایم بوده، در جمعه ماوا گزیده بود، اما مردمان آن مکان بنیامینی بودند. ۱۷ و از نظر اندامخته، شخص مسافری را در کوچه شهر دید، و آن مرد پیر گفت: «کجا می روی و از کجا می آیی؟» ۱۸ او وی را گفت:

۲۰ و جمیع بنی اسرائیل بیرون آمدند و جماعت مثل شخص واحد از دان تابه شیع با اهل زمین جلعاد نزد خداوند در مصنه جمع شدند. ۲ و سروان تمام قوم و جمیع اسپا طاس اسرائیل یعنی چهارصد هزار مرد شمشیر زن پیاده در جماعت قوم خدا حاضر بودند. ۳ و بنیامین شیدند که بنی اسرائیل در مصنه برآمده اند. و بنی اسرائیل گفتند: «بگویید که این عمل رشت چگونه شده است.» ۴ آن مرد لاوی که شوهر زن مقتوله بود، در جواب گفت: «من با کنیز خود به جمعه که از آن بنیامین باشد، آمدیم تا شب را بسر بیم. ۵ و اهل جمعه بر من بrixاسته، خانه رادر شب، گرد من احاطه کردند، و مرا خواستند بکشند و کنیز مرا ذلیل نمودند که بمرد. ۶ و کنیز خود را گرفته، او را قطعه قطعه کرد و او را در تمامی ولایت ملک اسرائیل فرستادم، زیرا که کارقیح و زشت در اسرائیل نمودند. ۷ هان جمیع

شما، ای بنی اسرائیل حکم و مشورت خود را بینجا بیاورید.» ۸ آنگاه تمام قوم مثل شخص واحد برخاسته، گفتند: «هیچ کدام از ما به خمیه خود نخواهیم رفت، و هیچ کدام از ما به خانه خود بر نخواهیم گشت.» ۹ حال کاری که به جمیع خواهیم کرد این است که به حسب قرعه بر آن برآیم. ۱۰ و ده نفاز صد و صد از هزار و هزار از تمامی اسپاط اسرائیل بگیریم تا آذوقه برای قوم بیاورند، و تا چون به جمیع بنیامینی برسند با ایشان موافق همه قباختی که در اسرائیل نموده‌اند، رفتارنمایند.» ۱۱ پس جمیع مردان اسرائیل بر شهر جمع شده، مثل شخص واحد متحد شدند. ۱۲ و اسپاس اسرائیل اخخاصی چند در تمامی سیط بنیامین فرستاده، گفتند: «این چه شرارتی است که در میان شما واقع شده است؟» ۱۳ پس الان آن مردان بنی بلیعال را که در جمیع هستند، تسلیم نماید تا آنها را به قتل رسانیم، و بدای را از اسرائیل دور کشیم.» اما بنیامینیان نخواستند که سخن برادران خود بنی اسرائیل را بشنوند. ۱۴ و بنی بنیامین از شهراهای خود به جمیع شدند تا بیرون رفته، با بنی اسرائیل چند نمایند. ۱۵ و از بنی بنیامین در آن روز بیست و شش هزار مرد شمشیرزن از شهرها سان دیده شد، غیر از ساکان جمیع که هفتصد نفر برگزیده، سان دیده شد. ۱۶ و از تمام این گروه هفتصد نفر چپ دست برگزیده شدند که هر یکی از آنها می‌راید را به سنگ فلاخن می‌زند و خطا نمی‌کردد. ۱۷ و از مردان اسرائیل سوای بنیامینیان چهارصد هزار مرد شمشیرزن سان دیده شد که جمیع اینها مردان جنگی بودند. ۱۸ و بنی اسرائیل برخاسته، به بیت یل برازیل چند و از خدا مشورت خواسته، گفتند: «کیست که اواز ما برای چند نمودن با بنی بنیامین برآید؟» خداوند گفت: «یهودا اول برآید.» ۱۹ و بنی اسرائیل بامداد این برخاسته، در برایر جمعه ادو زند. ۲۰ و مردان اسرائیل بیرون رفتدند تا بنیامینیان چند نمایند، و مردان اسرائیل برای ایشان در جمیع صفت آرایی کرددند. ۲۱ و بنی بنیامین از جمیع بیرون آمدند، در آن روز بیست و دو هزار زیرا گفتند یقین ایشان مثل چند اول از حضور مشکست یافته‌اند. ۴۰ و چون آن تراکم ستون دوداشر شهر بلند شدن گرفت، بنیامینیان از عقب خود نگریستند و اینک تمام شهر به سوی آسمان به دود بالا می‌رود. ۴۱ و بنی اسرائیل برگشتد و بنیامینیان پریشان شدند، زیرا دیدند که بلا برایشان رسیده است. ۴۲ پس از حضور مردان اسرائیل به راه صحراء روگردانیدند. اما چند، ایشان را در گرفت و آنانی که از شهر بیرون آمدند ایشان را در میان، هلاک ساختند. ۴۳ پس بنیامینیان را احاطه کرده، ایشان را تعاقب نمودند، و در منوچه در مقابل جمیع به سوی طلوع آفتاب ایشان را پایمال کردند. ۴۴ و هجده هزار نفر از بنیامین که جمیع ایشان را جنگی بودند، افخادند. ۴۵ و ایشان برگشته، به سوی صحراء تا شام پرگریختند. و پنج هزار نفر از ایشان را بدسر راهها هلاک کردند، و ایشان را تا جدوع تعاقب کرده، دو هزار نفر از ایشان را کشتد. ۴۶ پس جمیع کسانی که در آن روز از بنیامین افخادند، بیست و پنج هزار مرد شمشیرزن بودند که جمیع آنها مردان چند بودند. ۴۷ اما ششصد نفر برگشته، به سوی پیابان به صخره رون فرار کردند، و در صخره رون چهار ماه بمانندند. ۴۸ و مردان اسرائیل بر بنیامینیان برگشته، ایشان را به دم شمشیر کشتد، یعنی تمام اهل شهر و بهایم و هرچه را که یافتند و همچنین همه شهرهای را که به آنها رسیدند، به آتش سوزانیدند.

شماره خود گرفتند، و ایشان را به یغما برده، رفتند، و به ملک خود برگشته، دختر خود را به بنیامینیان به زنی ندهند.» ۲ و قوم به بیت نیل آمده، در آنجا به حضور خدا تا شام نشستند و آواز خودرا بلند کرده، زارزار بگریستند. ۳ و گفتند: «ای یهوه، خدای اسرائیل، این چرا در اسرائیل واقع شده است که امروز یک سبیط از اسرائیل کم شود؟» ۴ و در فردا آن روز قوم به زودی برخاسته، مذبحی در آنجا بنا کردند، و قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی گذاری ندند. ۵ و بنی اسرائیل گفتند: «کیست از تمامی اسپاط اسرائیل که در جماعت نزد خداوند بر نیامده است.» زیرا قسم سخت خود را، گفته بودند که هر که به حضور خداوند به مصنه نیاید، البته کشته شود. ۶ و بنی اسرائیل درباره برادر خود بنیامین پشیمان شده، گفتند: «امروز یک سبیط از اسرائیل مقطع شده است. ۷ برای بقیه ایشان درباره زنان چه کنیم؟ زیرا که ما به خداوند قسم خورده ایم که از دختران خود به ایشان به زنی ندهیم.» ۸ و گفتند: «کدامیک از اسپاط اسرائیل است که به حضور خداوند به مصنه نیامده است؟» و اینک از یاپیش جلعاد کسی به اردو و جماعت نیامده بود. ۹ زیرا چون قوم شمرده شدند اینک از ساکنان یاپیش جلعاد احدي در آنجا نبود. ۱۰ پس جماعت دوازده هزار نفر از شجاع ترین قوم را به آنجا فرستاده، و ایشان را امر کرده، گفتند: «بروید و ساکنان یاپیش جلعاد را با زنان و اطفال به دم شمشیر بکشید. ۱۱ و آنچه باید بکشید این است که هر مردی را و هر زنی را که با مرد خواهید باشد، هلاک کنید.» ۱۲ و در میان ساکنان یاپیش جلعاد چهارصد دختر باکره که با ذکوری نخواهید و مردی را نشناخته بودند یافتند، و ایشان را به اردو در شیله که در زمین کتعان است، آوردند. ۱۳ و تمامی جماعت نزد بنیامین که در صخره رون بودند فرستاده، ایشان را به صلح دعوت نکردند. ۱۴ و در آن وقت بنیامینیان برگشتهند و دخترانی را که از زنان یاپیش جلعاد زنده نگاه داشته بودند به ایشان دادند، و باز ایشان را کفایت نکرد. ۱۵ و قوم برای بنیامین پشیمان شدند، زیرا خداوند در اسپاط اسرائیل شقاق پیدا کرده بود. ۱۶ و مشایخ جماعت گفتند: «درباره زنان به جهت باقی ماندگان چه کنیم چونکه زنان از بنیامین مقطع شده اند؟» ۱۷ و گفتند: میراثی به جهت نجات یافنگان بنیامین باید باشد تا سبطی از اسرائیل محو نشود. ۱۸ اما ما دختران خود را به ایشان به زنی نمی توانیم داد زیرا بنی اسرائیل قسم خورده، گفته اند ملعون باد کسی که زنی به بنیامن دهد. ۱۹ و گفتند: «اینک هر سال در شیله که به طرف شمال بیت نیل و به طرف مشرق راهی که از بیت نیل به شکمی می رود، و به سمت جنوبی لبونه است، عدی برای خداوند می باشد.» ۲۰ پس بنیامین را امر فرموده، گفتند: «بروید در تاکستانها را کمین باشید، ۲۱ و نگاه کنید و اینک اگر دختران شیله بیرون آیند تا با رقص کنندگان رقص کنند، آنگاه از تاکستانها درآید، و از دختران شیله هر کس زن خود را ریوده، به زمین بنیامین برود. ۲۲ و چون پدران و برادران ایشان آمده، نزد ما شکایت کنند، به ایشان خواهیم گفت: «ایشان را به مخاطر ما بیخشید، چونکه مابرازی هر کس زنش را در جنگ نگاه نداشیم، و شما آنها را به ایشان ندادید، الان مجرم می باشید.» ۲۳ پس بنیامین چنین کردند، و از رقص کنندگان، زنان را بر حسب

رسانیده است.» ۲۲ و نعمی مراجعت کرد و عروسش روت مواییه که از پلا د مواب برگشته بود، همراه وی آمد، و در ابتدای درویدن جو وارد بیت لحم شدند.

۲ و نعمی خوش شوهری داشت که مردی دولتمند، بوعز نام از خاندان الیملک بود. ۲ و روت مواییه به نعمی گفت: «مرا اجازت ده که به کشتارها بروم و در عقب هر کسی که در نظرش التفات یابم خوشی چینی نمایم. او وی را گفت: «بروای دخترم.» ۳ پس روانه شده، به کشتاردارآمد دروندگان گفت: «بروای دخترم.» ایشان وی را گفتند: «خداؤند تو را برکت دهد.» ۵ و بوعز به نوکر خود که بر دروندگان گماشته بود، گفت: «این دختر از آن کیست؟» ۶ نوکر که بر دروندگان گماشته شده بود، در جواب گفت: «این است دختر مواییه که با نعمی از پلا د مواب برگشته است،» ۷ و به من گفت: «تمنا اینکه خوشی نمایم و در عقب دروندگان در میان باقهها جمع کنم، پس آمده، از صبح تا به حال مانده است، سوای آنکه اندکی در خانه توقف کرده است.» ۸ و بوعز به روت گفت: «ای دخترم مگرینی شنوی، به هیچ کشت زار دیگر برای خوشی چینی مرو و از اینجا هم مگذر بلکه باکنیان من در اینجا باش.» ۹ و چشمانش به زمینی که مدروند نگران باشد و در عقب ایشان برو، آیا جوانان را حکم نکردم که تو را لمس نکنند، و اگرتشنه باشی، نزد طروف ایشان برو و از آنچه جوانان می کشند، بنوش.» ۱۰ پس به روی درافتاده، او را تا به زمین تعظیم کرد و به او گفت: «برای چه در نظر تو التفات یافتم که به من توجه نمودی و حال آنکه غریب هستم.» ۱۱ بوعز در جواب او گفت: «از هرآنچه بعد از مردن شوهرت به مادر شوهر خود کردی اطلاع تمام به من رسیده است، و چگونه پدر و زمین و لادت خود را ترک کرد، نزد قومی که پیشتر ندانسته بودی، آمدی. ۱۲ خداوند عمل تورا جزا دهد و از جانب پهلو، خدای اسرائیل، که در زیر بالهایش پناه برده، اجر کامل به تو برسد.» ۱۳ گفت: «ای آقایم، در نظر تو التفات یابیم زیرا که مرا تسلی دادی و به کنیز خود سختنان دل آویزگفتی، اگرچه من مثل یکی از کنیان تو نیستم.» ۱۴ بوعز وی را گفت: «در وقت چاشت اینجایا و از نان بخور و لقمه خود را در شیره فرو برم.» پس نزد دروندگان نشست و غله برشته به او دادندو خورد و سیر شده، باقی مانده را واگذاشت. ۱۵ بوجون برای خوشی چینی برخاست بوعز جوانان خود را مر کرده، گفت: «بگذارید که در میان باقهها هم خوشی چینی نماید و او را زجرمنماید.» ۱۶ و نیز از دستهها کشیده، برایش بگذارید تا برچید و او را عتاب مکنید.» ۱۷ پس تا شام در آن کشتار خوشی چینی نموده، آنچه را که برچیده بود، کوبید و به قدر یک اینه جو بود. ۱۸ پس آن را برداشته، به شهدآمد، و مادر شوهرش آنچه را که برچیده بود، دید، و آنچه بعد از سیرشدنش باقی مانده بود، بیرون آورده، به وی داد. ۱۹ و مادر شوهرش وی را گفت: «امروز کجا خوشی چینی نمودی و کجا کار کردی؟ میارک باد آنکه بر تو توجه نموده است.»

۱ واقع شد در ایام حکومت داروان که قحطی در زمین پیدا شد، و مردی ازبیت لحم یهودا رفت تا در پلا د مواب ساکن شود، او و زن و دو پسرش. ۲ و اسم آن مرد الیملک بود، و اسم زنش نعمی، و پسرانش به محلون و کلیون مسمی و افراتیان بیت لحم یهودا بودند. پس به پلا د مواب رسیده، در آنجا ماندند. ۳ والیملک شوهر نعمی، مرد و او با دو پسرش باقی ماند. ۴ و ایشان از زنان مواب برای خود زن گرفتند که نام یکی عرفه و نام دیگری روت بود، و در آنجا قریب به ده سال توقف نمودند. ۵ و هردوی ایشان محلون و کلیون نیز ماندند، و آن زن ازدو پسر و شوهر خود محروم ماند. ۶ پس او با دو عروس خود برخاست تا از بالدموab برگرد، زیرا که در پلا د مواب شنیده بود که خداوند از قوم خود تقدیر نموده، نان به ایشان داده است. ۷ و از مکانی که در آن ساکن بود بیرون آمد، و دو عروسش همراه وی بودند، و به راه روانه شدند تا به زمین یهودا مراجعت کنند. ۸ و نعمی به دو عروس خود گفت: «بروید و هر یکی از شما به خانه مادر خود برگردید، و خداوند برشما احسان کناد، چنانکه شما به مردگان و به من کردید. ۹ و خداوند به شما عطا کناد که هر یکی از شما در خانه شوهر خود راحت یابید.» پس ایشان را بوسید و آواز خود را بلند گردید، گریستند. ۱۰ و به او گفتند: «نی بلکه همراه تو نزد قم تو خواهیم گردید.» ۱۱ نعمی گفت: «ای دخترانم برگردید، چرا همراه من بیایید؟ آیا در رحم من هنوز پسران هستند که برای شما شوهر باشند؟ ۱۲ ای دخترانم برگشته، راه خود را پیش گیرید زیرا که برای شوهر گرفتن زیاده پیر هستم، و اگر گوییم که امید دارم و امشب نیز به شوهر داده شوم و پسران هم بزایم، ۱۳ آیا تا بالغ شدن ایشان صیر خواهید کرد، و به خاطر ایشان، خود را از شوهر گرفتن محروم خواهید داشت؟ نی ای دخترانم زیرا که جانم است.» ۱۴ پس باز دیگر آواز خود را بلند کرده، گریستند و عرفه مادر شوهر خود را بوسید، امارات به وی چسید. ۱۵ و او گفت: «اینک زن برادر شوهرت نزد قوم خود و خدایان خوش برگشته است تو نیز در عقب زن برادر شوهرت برگرد.» ۱۶ روت گفت: «بر من اصرار مکن که تو را ترک کنم و از نزد تو برگدم، زیرا هر جایی که روی می آیم و هر جایی که متنزی می کنم، قوم تو قوم من و خدای تو خدای من خواهد بود. ۱۷ جایی که بمیری، می میرم و در آنجا دفن خواهیم شد. خداوند به من چنین بلکه زیاده بر این کند اگر چیزی غیر از موت، مرا از توجدا نماید.» ۱۸ پس چون دید که او برای رفتن همراهش مصمم شده است از سخن گفتن با وی باز استیان. ۱۹ و ایشان هر دو روانه شدند تا به بیت لحم رسیدند، و چون وارد بیت لحم گردیدند، تمامی شهر بر ایشان به حرکت آمده، زنان گفتند که آیا این نعمی است؟ ۲۰ او به ایشان گفت: «مرا نعمی مخواهید بلکه مرا مره بخواهید زیرا قادر مطلق به من موارت سخت رسانیده است. ۲۱ من پر بیرون رفتم و خداوند مرا خالی برگردانید پس برای چه مرا نعمی می خواهید چونکه خداوند مرا ذلیل ساخته است و قادر مطلق به من بدی

این امر چگونه خواهد شد، زیرا که آن مرد تا این کار را امروزت نمکند، آرام خواهد گرفت.

۴ و بوعز به دروازه آمده، آنچا نشست و اینک آن ولی که بوعز دریاره او سخن گفته بود می گذشت، و به او گفت: «ای فلان! به اینجا برگشته، بنشین!» و او برگشته، نشست. ۵ و دنفر از مشایخ شهر را برداشته، به ایشان گفت: «ینچابن شنید!» و ایشان نشستند. ۶ و به آن ولی گفت: «نعموی که از بلاد موآب برگشته است قطعه زمینی را که از برادر ما الیملک بود، می فروشد. ۷ و من مصلحت دیدم که تو را اطلاع داده، بگویم که آن را به حضور این مجلس و مشایخ قوم من بنخ، پس اگر اتفکاک می کنی، بکن، و اگر اتفکاک نمی کنی ما خبر بدی تا بدانم، زیرا غیر از تو کسی نیست که اتفکاک کند، و من بعد از تو هستم.» او گفت: «من اتفکاک می کنم.» ۸ و بوعز گفت: «درروزی که زمین را از دست نعموی می خری، از روت موآبی، زن متوفی نیز باید خرید، تا نام متوفی را بر میراث برانگیرانی.» ۹ آن ولی گفت: «نعمی توانم برای خود اتفکاک کنم مبادا میراث خود را فاسد کنم، پس تو حق اتفکاک مرا بر ذمه خود بگیر زیرا نمی توانم اتفکاک نمایم.» ۱۰ و رسم اتفکاک و میالات در ایام قدیم در اسرائیل به جهت اثبات هر امر این بود که شخص کشخ خود را بیرون کرده، به همسایه خود می داد. و این در اسرائیل قانون شده است. ۱۱ پس آن ولی به بوعز گفت: «آن را برای خود بخر.» و کشخ خود را بیرون کرد. ۱۲ و بوعز به مشایخ و به تمامی قوم گفت: «شما امروز شاهد باشید که تمامی مایملک الیملک و تمامی مایملک کلیون و محلون را از دست نعموی خریدم. ۱۳ و هم روت موآبی زن محلون را به زنی خود خریدم تا نام متوفی را بر میراث برانگیرانم، و نام متوفی از میان برادرانش و از دروازه محله اش منقطع نشود، شما امروز شاهد باشید!» ۱۴ و تمامی قوم که نزد دروازه بودند و مشایخ گفتند: «شاهد هستیم و خداوند این زن را که به خانه تو درآمد، مثل راجیل و لیه گرداند که خانه اسرائیل را بنا کردند، و تو در افراده کامیاب شو، و در بیت لحم نامور باش.» ۱۵ و خانه تو مثل خانه فارس باشد که تمامی برای بیهودا زاید، ازاولادی که خداوند تو را این دختر، خواهاد بخشید.» ۱۶ پس بوعز روت را گرفت و او زن وی شد وی او درآمد و خداوند او را حمل داد که پسری زاید. ۱۷ و زنان به نعموی گفتند: «متبارک بادخداوند که تو را امروز بی ولی نگذاشته است و نام او در اسرائیل بلند شود. ۱۸ و او برایت تازه کننده جان و پرورنده پیری تو باشد، زیرا که عروست که تو را دوست می دارد و برایت از هفت پسر بهتر است، او را زاید.» ۱۹ و نعموی پسر را گرفته، در آغوش خود گذاشت و دهد، برخاست، و بوعز گفت: «زنهار کسی نفهمد که این زن به خرم نزد پایش تا صبح خواهیاده، پیش از آنکه کسی همسایه اش را تشخیص بگرفت و او شش کیل جو پیموده، بر وی گذارد و به شهر رفت. ۲۰ و چون نزد مادر شوهر خود رسید، اوی را گفت: «ای دختر من، بر تو چه گذشت؟» پس او را از هر آنچه آن مرد با وی کرده بود، خبر داد. ۲۱ و گفت: «این شش کیل جو را به من داد زیرا گفت، نزد مادر شوهرت تپیدست مرو.» ۲۲ اوی را گفت: «ای دختر آرام بنشین تا بدانی که عویضیسی را آورد؛ و یسی داود را آورد.

پس مادر شوهر خود را از کسی که نزد ولی کار کرده بود، خبر داده، گفت: «نام آن شخص که امروز نزد او کار کردم، بوعز است.» ۲۳ و نعموی به عروس خود گفت: «او از جانب خداوند مبارک باد زیرا که احسان را بر زندگان و مردگان ترک ننموده است.» و روت موایه گفت که «او نیز را خویش ما و از ولی های ماست.» ۲۴ و روت موایه گفت که «او نیز را خود روت گفت که «ای دختر خوب است که با کنیزان او بیرون روی وتو را در کشتار دیگر نیابند.» ۲۵ پس با کنیزان بوعز برای خوش چیزی می ماند تا درو جو و دروغنگام تمام شد، و با مادر شوهرش سکونت داشت.

۲۶ و مادر شوهرش، نعموی ولی را گفت: «ای دختر من، آیا برای تو راحت نجومی تا برایت نیکو باشد. ۲۷ و الان آیا بوعز که تو باکنیزاش بودی خویش ما نیست؟ و اینک اوامشب در خرم خود، جو پاک می کند. ۲۸ پس خویشتن را غسل کرده، تدهن کن و رخت خود را پوشیده، به خرم برو، اما خود را به آن مردنشناسان تا از خوردن و نوشیدن فارغ شود. ۲۹ و چون او بخواهد جای خواییدنش را نشان کن، ورفة، پایهای او را بگشا و بخواب، و او تو را خواهد گفت که چه باید بکنی.» ۳۰ اوی را گفت: «هرچه به من گفتی، خواهم کرد.» ۳۱ پس به خرم رفته، موفق هرچه مادر شوهرش او را امر فرموده بود، رفتار نمود. ۳۲ پس چون بوعز خورد و نوشید و دلش شاد شد رفته، به کنار پاوه های جو خواهد، آنگاه او آسته آهسته آمده، پایهای او را گشود و خواهد. ۳۳ و در نصف شب آن مرد مضطرب گردید و به آن سمت متوجه شد که اینک زنی نزد پایهایش خواهید است. ۳۴ و گفت: «تو کیستی؟» او گفت: «من کنیزتو، روت هستم، پس دامن خود را بر کنیز خویش بگستران زیرا که تو ولی هستی.» ۳۵ او گفت: «ای دختر من! از جانب خداوند مبارک باش! زیرا که در آخر پیشتر احسان نمودی از اول، چونکه در عقب جوانان، چه قویر و چه غنی، نرفتی. ۳۶ و حال ای دختر من، مترس! هر آنچه به من گفتی برایت خواهم کرد، زیرا که تمام شهر قوم من تو را زن نیکو می دانند. ۳۷ و الان راست است که من ولی هستم لیکن ولی ای نزدیکتر از من هست. ۳۸ امشب در اینجا بمان و بامدادان اگر او حق ولی را برای تو ادا نماید، خوب ادا نماید، و اگر نخواهد که برای تو حق ولی را ادا نماید، پس قسم به حیات خداوند که من آن را برای تو ادا خواهی نمود، الان تا صبح بخواب.» ۳۹ پس نزد پایش تا صبح خواهیاده، پیش از آنکه کسی همسایه اش را تشخیص دهد، برخاست، و بوعز گفت: «زنهار کسی نفهمد که این زن به خرم نزد پایش کیل جو پیموده، بر وی گذارد و به شهر رفت. ۴۰ و چون نزد مادر شوهر خود رسید، اوی را گفت: «ای دختر من، بر تو چه گذشت؟» پس او را از هر آنچه آن مرد با وی کرده بود، خبر داد. ۴۱ و گفت: «این شش کیل جو را به من داد زیرا گفت، نزد مادر شوهرت تپیدست مرو.» ۴۲ اوی را گفت: «ای دختر آرام بنشین تا بدانی که

اول سموئیل

۱

بکن، تا وقت باز داشتیش از شیر بمان، لیکن خداوند کلام خود را استوار نماید.» پس آن زن ماند و تا وقت بازداشتمن پسر خود از شیر، او را شیر می‌داد. ۲۴ و چون او را از شیر باز داشته بود، و را باسه گاو و یک ایفه آرد و یک مشک شراب با خودآورده، به خانه خداوند در شیلهو شناسید و آن پسر کوچک بود. ۲۵ و گاو را ذبح نمودند، و پسرها نزد علی آورده‌اند. ۲۶ و حنا گفت: «عرض می‌کنم ای آقایم! جانت زنده بادی آقایم! من آن زن هستم که در اینجا نزد تو ایستاده، از خداوند مستلت نمودم. ۲۷ برای این پسر مسالت نمودم و خداوند مسالت مرا که از او طلب نموده بودم، به من عطا فرموده است. ۲۸ و من نیز او را برای خداوند وقف نمودم؛ تمام ایامی که زنده باشد وقف خداوند خواهد بود.» پس در آنجا خداوند را عبادت نمودند.

۲ و حنا دعا نموده، گفت: «دل من در خداوند وجود می‌نماید. و شاخ من در نزد خداوند برافراشته شده. و دهانم بر دشمنان وسیع گردیده است. زیرا که در نجات تو شادمان هستم. ۲ مثل یهوه قدوسی نیست. زیرا غیر از تو کسی نیست. و مثل خدای ما سخرهای نیست. ۳ سخنان تکبرآمیز دیگر مگویید. و غرور از دهان شما صادر نشود. زیرا یهوه خدای علام است. و به او اعمال، سنجیده می‌شود. ۴ کمان جباران را شکسته است. و آنانی که می‌لغویند، کمر آنها به قوت بسته شد. ۵ سپرشدگان، خویشان را برای نان اجیر ساختند. و کسانی که گرسنه بودند، استراحت یافتند. بلکه زن نازار هفت فرزند زاییده است. و آنکه اولاد بسیار داشت، زیون گردیده. ۶ خداوند می‌میراند و زنده می‌کنند؛ به قدر فرمودمی آورد و یهوه خیزاند. (Sheol h7585) ۷ خداوند قدرتی می‌سازد و غنی می‌گرداند؛ پست می‌کند و بلند می‌سازد. ۸ فقیر را از خاک برمی افزارد. و مسکین را از مزبله برمی دارد تا ایشان را با امیران بشانند. و ایشان را وارث کرسی جلال گرداند. زیرا که سنتهای زمین از آن خداوند است. و ربع مسکون را بر آنهاستوار نموده است. ۹ پایهای مقدسین خود را محفوظ می‌دارد. اما شیران در ظلمت خاموش خواهند شد، زیرا که انسان به قوت خود غالباً نخواهد آمد. ۱۰ آنانی که با خداوند مخاصمه کنند، شکسته خواهند شد. او بر ایشان از آسمان صاعقه خواهد فرستاد. خداوند، اقصای زمین را داری خواهد نمود، و به پادشاه خود قوت خواهد بخشید. و شاخ مسیح خود را بلند خواهد گردانید. ۱۱ پس القانه به خانه خود به راما رفت و آن پسر به حضور علی کاهن، خداوند را خدمت می‌نمود. ۱۲ و پسران علی از بنی بیاعل بودند و خداوند را نشناختند. ۱۳ و عادت کاهنان با قوم این بود که چون کسی قربانی می‌گذرانید هنگامی که گوشت پخته می‌شد، خادم کاهن با چنگال سه دندانه در دست خود می‌آمد ۱۴ و آن را به تاوه یامرجل یا دیگ یا پاتیل فرو برد، هرچه چنگال برمی آورد کاهن آن را برای خود می‌گرفت، و همچنین با تمامی اسرائیل که در آنجا به شیلهو می‌آمدند، رفتار می‌نمودند. ۱۵ و نیز قبل از سوزانیان پیه، خادم کاهن آمده، به کسی که قربانی می‌گذرانید، می‌گفت: «گوشت به جهت کباب برای کاهن بده، زیرا گوشت پخته از تونمی گیرد بلکه خام.» ۱۶ و آن مرد شوهرش القانه وی را گفت: «آینچه در نظرت پسند آید،

و مردی بود از رامه تایم صوفیم از کوهستان افرایم، مسمی به القانه بن یروحام بن الیهو بن توحو بن صوف. او افرایمی بود. و او دو زن داشت. اسم یکی حنا و اسم دیگری فنه بود. و فنه اولاد داشت لیکن حنا را لولاد نیود. ۳ و آن مرد هر سال برای عبادت نمودن و قربانی گذرانید برای یهوه صبایوت از شهر خود به شیلهو می‌آمد، و حفني و فینحاس دو پسر علیلی، کاهنان خداوند در آنجا بودند. ۴ و چون روزی می‌آمد که القانه قربانی می‌گذرانید، به زن خود فنه و همه پسران و دختران خود قسمت هامی داد. ۵ و اما به حنا قسمت مضاعف می‌داد زیرا که حنا را دوست می‌داشت، اگرچه خداوند رحم او را بسته بود. ۶ و هنری وی او را نیز سخت می‌رنجانید به حدی که وی را خشمناک می‌ساخت، چونکه خداوند رحم او را بسته بود. ۷ و همچنین سال به سال واقع می‌شد که چون حنابه خانه خدا می‌آمد، فنه همچنین او رامی رنجانید و او گریه نموده، چیزی نمی‌خورد. ۸ و شوهرش، القانه، وی را می‌گفت: «ای حنا چراگریانی و چرا نمی‌خوری و دلت چرا غمگین است؟ آیا من برای تو از ده پسر بهتر نیستم؟» ۹ و بعد از اکل و شرب نمودن ایشان در شیلهو، حنا برخاست و علیل کاهن بر کرسی خود نزد ستونی در هیکل خدا نشسته بود. ۱۰ و او به تلخی جان نزد خداوند دعا کرد، و زازار بگریست. ۱۱ و نذر کرده، گفت: «ای یهوه صبایوت اگر فی الواقع به مصیبت کنیز خود نظر کرده، مرا بیاد آوری و کنیز خود را فراموش نکرده، اولاد ذکری به کنیز خود عطا فرمایی، او را تمامی ایام عمرش به خداوند خواهیم داد، و استره بر سرش نخواهد آمد.» ۱۲ و چون دعای خود را به حضور خداوند طول داد علیل دهن او را ملاحظه کرد. ۱۳ و حنادر دل خود سخن می‌گفت، و لیهایش فقط، متوجه بود و آوازش مسموع نمی‌شد، و علیل گمان برد که مسیت است. ۱۴ پس علیل وی را گفت: «تا به کی مسیت می‌شوی؟ شرابت را از خود دور کن.» ۱۵ و حنا در جواب گفت: «نی آقایم، بلکه زن شکسته روح هستم، و شراب و مسکرات نوشیده‌ام، بلکه جان خود را به حضور خداوند ریخته‌ام. ۱۶ کنیز خود را از دختران بیاعل مشمار، زیرا که از کثرت غم و رنجیدگی خود تابحال می‌گفتم. ۱۷ علیل در جواب گفت: «به سلامتی برو و خدای اسرائیل مسائی را که از اوطلب نمودی، تو را عطا فرماید.» ۱۸ گفت: «کنیزت در نظرت الثفات یابد.» پس آن زن را خود را پیش گرفت و می‌خورد و دیگر ترشونبود. ۱۹ و ایشان بامدادان برخاسته، به حضور خداوند عبادت کردند و برگشته، به خانه خویش به رامه آمدند، و القانه زن خود حنا را بشناخت و خداوند او را به یاد آورد. ۲۰ بعد از مرور ایام حنا حامله شده، پسری زاید و او را سموئیل نام نهاد، زیرا گفت: «او را از خداوند سوال نمودم.» ۲۱ و شوهرش القانه با تمامی اهل خانه اش رفت تا قربانی سالیانه و نذر خود را نزد خداوند گذراند. ۲۲ و حنا نرفت زیرا که به شوهر خود گفته بود تا پسر از شیر باز داشته نشود، نمی‌آیم، آنگاه او را خواهیم آورد و به حضور خداوند حاضر شده، آنجا دائمه خواهد ماند. ۲۳ شوهرش القانه وی را گفت: «آینچه در نظرت پسند آید،

به وی می گفت: «پیه را اول بسوزاند و بعد هرچه دلت می خواهد بپاری خود بگیر.» او می گفت: «نی، بلکه الان بده، والا به زور می گیرم.» ۱۷ پس گناهان آن جوانان به حضور خداوند بسیار عظیم بود، زیرا که مردمان هدایای خداوند را مکروه می داشتند. ۱۸ و اما سموئیل به حضور خداوند خدمت می کرد، و او پسر کوچک بود و بر کمرش اینقدر کتاب بسته بود.

۱۹ و آن پسر، سموئیل، به حضور عیلی، خداوند را خدمت می نمود، و در آن روزها کلام خداوند نادر بود و رویا مکشوف نمی شد. ۲۰ و در آن زمان واقع شد که چون عیلی در جایش خواهید بود و چشمانت آغاز تار شدن نموده، نمی توانست دید، ۳ و چرا غ خدا هنوز خاموش نشده، و سموئیل در هیکل خداوند، جایی که تابوت خدا بود، می خواهید، ۴ خداوند سموئیل را خواند و او گفت: «لیک.» ۵ پس نزد عیلی شافتته، گفت: «اینک حاضر زیرا مرا خواندی.» او گفت: «نخواندم، برگشته، بخواب.» ۶ و خداوند بار دیگر خواند: «ای سموئیل!» ۷ و سموئیل برخاسته، نزد عیلی شافتته، گفت: «اینک حاضر زیرا مرا خواندی.» او گفت: «ای پسر تورا نخواندم، برگشته، بخواب.» ۸ و سموئیل، خداوند را هنوز نمی شناخت و کلام خداوند تا حال بر او منكشف نشده بود. ۹ و خداوند باز سموئیل را بار سوم خواند و ابرخاسته، نزد عیلی آمد، گفت: «اینک حاضر زیرا مرا خواندی.» آنگاه عیلی فهمید که پسر را خوانده است. ۱۰ و عیلی به سموئیل گفت: «برو و بخواب و اگر تو را بخواند، بگوای خداوند بفرمای زیرا که بند تو می شنود.» پس سموئیل رفته، در جای خود خواهید. ۱۱ و خداوند آمده، بایستاد و مثل دفعه های پیش خواند: «ای سموئیل! ای سموئیل!» سموئیل گفت: «بفرمای زیرا که بند تو می شنود.» ۱۲ و خداوند به سموئیل گفت: «اینک کاری در اسرائیل می کنم که گوشاهی هر که بشنود، صدا خواهد داد. ۱۳ زیرا به او خبردادم که من بر خانه او تا به ابد اداری خواهی نموده بسب گناهی که می داند، چونکه پسرانش برخود لعنت آوردن و او ایشان را منع نمود. ۱۴ بنابراین برای خاندان عیلی قسم خوردم که گناه خاندان را ایجاد که قریانی و هدیه، تا به ابد کفاره نخواهد شد.» ۱۵ و سموئیل تا صبح خواهد و درهای خانه خداوند را باز کرد، و سموئیل ترسید که عیلی را زیارت خواهد دهد. ۱۶ اما عیلی سموئیل را خواهند، گفت: «ای پسر سموئیل!» او گفت: «لیک.» ۱۷ گفت: «چه سخنی است که به تو گفته است؟ آن را از من مخفی مدار. خدا با تو چنین بلکه زیاده از این عمل نماید، اگر از هر آنچه به تو گفته است چیزی از من مخفی داری.» ۱۸ پس سموئیل همه چیز را برای او بیان کرد و چیزی از آن مخفی نداشت. و او گفت «خداوند است آنچه در نظر او پسند آید بکند.» ۱۹ و سموئیل بزرگ می شد و خداوند با وی می بود و نمی گذاشت که یکی از سخنانش بر زمین بیفتند. ۲۰ و تمامی اسرائیل از دان تا پترشیع دانستند که سموئیل برقرار شده است تا نبی خداوند باشد. ۲۱ و خداوند بار دیگر در شیلهو ظاهر شد، زیرا که خداوند در شیلهو خود را بر سموئیل به کلام خداوند ظاهر ساخت.

تابوت خدا گرفته شده بود و بهسبب پدر شوهرش و شوهرش. ۲۲ پس گفت: «جلال از اسرائیل زایل شد زیرا که تابوت خدا گرفته شده است.»

۵ و فلسطینیان تابوت خدا را گرفته، آن را ازین عزز به اشدود آوردند. ۶ و فلسطینیان تابوت خدا را گرفته، آن را به خانه داجون در آورده، نزدیک داجون گذاشتند. ۷ و بامدادان چون اشدویان برخاستند، اینک داجون به حضور تابوت خداوند رو به زمین افتاده بود. و داجون را برداشته، باز در جایش برپا داشتند. ۸ و در فردا آن روز چون صبح برخاستند، اینک داجون به حضور تابوت خداوند رو به زمین افتاده، و سر داجون و دو دستش بر آستانه قطع شده، و تن داجون فقط از او باقی مانده بود. ۹ ازین جهت کاهنان داجون و هر که داخل خانه داجون می شد تا امروز بر آستانه داجون دراشدود پا نمی گذرد. ۱۰ و دست خداوند بر اهل اشدود سنگین شده، ایشان را تباہ ساخت و ایشان را هم اشدود و هم نواحی آن را به خراجها مبتلا ساخت. ۱۱ و چون مردان اشدود دیدند که چنین است گفتند تابوت خدای اسرائیل با ما نخواهد ماند، زیرا که دست او بر ما و بر خدای ما، داجون سنگین است. ۱۲ پس فرستاده، جمیع سوران فلسطینیان را نزد خود جمیع کرده، گفتند: «با تابوت خدای اسرائیل چه کنیم؟» گفتند: «تابوت خدای اسرائیل به جت متنقل شود.» پس تابوت خدای اسرائیل را به آنجا بردن. ۱۳ واقع شد بعد از نقل کردن آن که دست خداوند بر آن شهر به اضطراب بسیار عظیمی دار شده، مردمان شهر را از خود و بزرگ مبتلا ساخته، خراجها بر ایشان منتفخ شد. ۱۴ پس تابوت خدا را به عقرون بردن و به مجرد ورود تابوت خدا به عقرون، اهل عقرون فریاد کرده، گفتند: «تابوت خدای اسرائیل را نزد ما اوردند تاما را و قوم ما را پکشند.» ۱۵ پس فرستاده، جمیع سوران فلسطینیان را جمیع کرده، گفتند: «تابوت خدای اسرائیل را روانه کنید تا به جای خود بگردد و ما را و قوم ما را نکشد زیرا که در تمام شهر هنگامه مهلك بود، و دست خدا در آنجابسیار سنگین شده بود. ۱۶ و آنانی که نمرندند به خراجها مبتلا شدند، و فریاد شهر تا به آسمان بالا رفت.

۶ و تابوت خداوند در ولایت فلسطینیان هفت ماه ماند. ۱۷ و فلسطینیان، کاهنان و فالگیران خود را خوانده، گفتند: «با تابوت خداوند چه کنیم؟ ما را اعلام نمایید که آن را به جایش با چه چیز بفرستیم.» ۱۸ گفتند: «اگر تابوت خدای اسرائیل را بفرستید آن را خالی مفرستید، بلکه قربانی جرم البته برای او بفرستید، آنگاه شفاخواهید یافت، و بر شما معلوم خواهد شد که ازچه سبب دست او از شما برداشته نشده است.» ۱۹ ایشان گفتند: «چه قربانی جرم برای اونفرستیم؟» ۲۰ پس تمایل خراجها خود و تمایل موشهای خود را که زمین را خراب می کنند بسازید، و خدای اسرائیل را جلال دهید که شاید دست خود را از شما و از خدایان شما و از زمین شما بردارد. ۲۱ و چرا دل خود را سخت سازید، چنانکه مصریان و فرعون دل خود را سخت ساختند؟ آیا بعد از آنکه در میان ایشان کارهای عجیب کرده بود ایشان را رها نکردند که رفتند؟ ۲۲ پس الان ارabe تازه بسازید و دو گاو

۴ و کلام سموئیل به تمامی اسرائیل رسید. و اسرائیل به مقابله فلسطینیان در جنگ بیرون آمده، نزد این عزز اردو زدند، و فلسطینیان در افق فرود آمدند. ۵ و فلسطینیان در مقابل اسرائیل صاف آرایی کردند، و چون جنگ در پیوستند، اسرائیل از حضور فلسطینیان شکست خوردند، و در معركه به قدر چهار هزار نفر را در میدان کشندند. ۶ و چون قوم به لشکرگاه رسیدند، مشایخ اسرائیل گفتند: «چرا امروز خداوند ما راز حضور فلسطینیان شکست داد؟ پس تابوت عهد خداوند را از شیلهو نزد خود بیارویم تا در میدان ما آمده، ما را از دست دشمنان ما نجات دهد.» ۷ و قوم به شیلهو فرستاده، تابوت عهد یهوه صبایوت را که در میان کرویان ساکن است از آنجا اوردند، و دو پسر علیل حفني و فینحاس در آنجا با تابوت عهد خدا بودند. ۸ و چون تابوت عهد خداوند به لشکرگاه داخل شد، جمیع اسرائیل صدای بلند زدند به حدی که زمین متزلزل شد. ۹ و چون فلسطینیان آواز صدا را شنیدند، گفتند: «این آواز صدای بلند در اردو عبرانیان چیست؟» پس فهمیدند که تابوت خداوند به اردو آمده است. ۱۰ و فلسطینیان ترسیدند زیرا گفتند: «خدا به اردو آمده است» و گفتند: «واي بر ما، زیرا قبل از این چنین چیزی واقع نشده است! ۱۱ واي بر ما، کیست که ما را از دست این خدایان زورآور رهایی دهد، همین خدایانند که مصریان را در بیابان به همه بلایا مبتلا ساختند. ۱۲ ای فلسطینیان خویشتن را تقویت داده، مردان باشید میدان شوید و جنگ کنید.» ۱۳ پس فلسطینیان جنگ کردند و اسرائیل شکست خوردند، هر یک به خیمه خود فرار کردند و کشثار بسیار عظیمی شد، و از اسرائیل سی هزار پیاده کشته شدند. ۱۴ و تابوت خدا گرفته شد، و دو پسر علیل حفني و فینحاس کشته شدند. ۱۵ و مردی بنیامینی از لشکر دویده، در همان روز با جامه درپیده و خاک بر سر ریخته، به شیلهو آمد. ۱۶ و چون وارد شد اینک علیلی به کنار راه برکرسی خود مراقب نشسته، زیرا که دلش درباره تابوت خدا مضرطوب می بود. و چون آن مرد به شهر داخل شده، خبر داد، تمامی شهر نعره زدند. ۱۷ و چون علیل آواز نعره را شنید، گفت: «این آواز هنگامه چیست؟» پس آن مرد شفاقت، علیل را خبر داد. ۱۸ و علیل نود و هشت ساله بود و چشمانتش تار شده، نمی توانست دید. ۱۹ پس آن مرد به علیلی گفت: «منم که از لشکرآمده، و من امروز از لشکر فرار کردام.» ۲۰ گفت: «ای پسرم کار چگونه گذاشت؟» ۲۱ و آن خبرآورندۀ در جواب گفت: «اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار کردند، و شکست تابوت عهد خدا گرفته شد.» ۲۲ و چون از تابوت خدا خبر داد، علیل از کرسی خود به پهلوی دروازه به پشت افتاده، گردش بشکست و بمرد، زیرا که مردی پیر و سنگین بود و چهل سال بر اسرائیل داوری کرده بود. ۲۳ عروس او، زن فینحاس که حامله و نزدیک به زایدین بود، چون خبرگرفت تابوت خدا و مرگ پدر شوهرش و شوهرش را شنید، خم شده، زاید زیرا که درد زه او را بگرفت. ۲۴ و در وقت مردنش زنانی که نزدی ایستاده بودند، گفتند: «مترس زیرا که پسزاییدی،» اما او جواب نداد و اعتنا ننمود. ۲۵ و پسر را ایخا بود نهاده، گفت: «جلال از اسرائیل زایل شد»، چونکه

شیرده را که بیوغ برگردن ایشان نهاده نشده باشد بگیرید، و دو گاو را به ازابه بیندید و گوساله های آنها را از عقب آنها به خانه برگردانید. ۸ و تابوت خداوند را گرفته، آن را بر اربابه بنهید و اسباب طلا را که به جهت قربانی جرم برای او می فرستید در صندوقچه ای به پهلوی آن بگذارید، و آن را رها کنید تا برود. ۹ و نظر کنید اگر به راه سرحد خود به سوی بیت شمس برود، پس بدانید اومست که این بلاعظیم را بر ما وارد گردانیده است، و اگرنه، پس خواهید دانست که دست او ما را لمس نکرده است، بلکه آنچه بر ما واقع شده است، اتفاقی است. ۱۰ پس آن مردمان چنین کردند و دو گاوهایش را گرفته، آنها را به اربابه بستند، و گوساله های آنها را در خانه نگاه داشتند. ۱۱ و تابوت خداوند و صندوقچه را با مشاهدای طلا و تماثیل خواجهای خود بر اربابه گذاشتند. ۱۲ و گواون راه خود را راست گرفته، به راه بیت شمس روانه شدند و به شاهراه رفتند، بانگ می زدند و به سوی چپ با راست میل نمی نمودند، و سروران فلسطینیان در عقب آنها تا حد بیت شمس رفتند. ۱۳ و اهل بیت شمس در دره گندم را درومی کردند، و چشمان خود را بلند کرده، تابوت را دیدند و او دیدنش خوشحال شدند. ۱۴ و اربابه به مزرعه پهلوش بیت شمسی درآمد، در آنجابایستاد و سنگ بزرگی در آنچا بود. پس چوب اربابه را شکسته، گواون را برای قربانی سوختنی به جهت خداوند گذارانیدند. ۱۵ و لاویان تابوت خداوند و صندوقچه ای را که با آن بود و اسباب طلا داشت، پایین آورده، آنها را بر آن سنگ بزرگ نهادند و مردان بیت شمس در همان روز برای خداوند قربانی های سوختنی گذارانیدند و ذبایح ذبح نمودند. ۱۶ و چون آن پنج سرور فلسطینیان این را دیدند، در همان روز به عقرون برگشتهند. ۱۷ و این است خواجهای طلایی که فلسطینیان به جهت قربانی جرم نزد خداوند فرستادند: برای اشود یک، و برای غرہ یک، و برای اشقولن یک، و برای جت یک، و برای عقرون یک. ۱۸ و مشاهدای طلا بر حسب شماره جمیع شهرهای فلسطینیان که از املاک آن پنج سرور بود، چه از شهرهای حصاردار و چه از دهات بیرون تا آن سنگ بزرگی که تابوت خداوند را بر آن گذاشتند که تا امروز در مزرعه پهلوش بیت شمسی باقی است. ۱۹ و مردمان بیت شمس را زد، زیرا که به تابوت خداوند نگریستند، پس پنجاه هزار و هفتاد نفر از قوم را زد و قوم ماتم گرفتند، چونکه خداوند خلق را به بلاعظیم مبتلا ساخته بود. ۲۰ و مردمان بیت شمس گفتند: «کیست که به حضور این خدای قدوس یعنی یهوه می تواند بایستد و از ما نزد که خواهد رفت؟» ۲۱ پس رسولان نزد ساکنان قریه یاریم فرستاده، گفتند: «فلسطینیان تابوت خداوند را پس فرستادند، باید و آن را نزد خود ببرید.»

۷ خداوند را آورند، و آن را به خانه اینیاداب در جمعه داخل کرده، پسرش العازر را تقدیس نمودند تا تابوت خداوند را نگاهبانی کنند. ۲ و از روزی که تابوت در قریه یاریم ساکن شد، وقت طول کشید تا بیست سال گذشت، و بعداز آن خاندان اسرائیل برای پیروی خداوند جمیع شدند. ۳ و سموئیل تمامی خاندان اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «اگر به تمامی دل به سوی خداوند باگشت نماید، و خدایان غیر و عشتاروت را از میان

خود دور کنید، و دلهای خود را برای خداوند حاضر ساخته، او را تنها عبادت نماید، پس او، شما را از دست فلسطینیان خواهد هاند.» ۴ آنگاه بنی اسرائیل بعلم و عشتاروت را دور کرده، خداوند را تنها عبادت نمودند. ۵ و سموئیل گفت: «تمامی اسرائیل را در مصنه جمع کنید تا درباره شما نزد خداوند دعائیمیم.» ۶ و در مصنه جمع شدند و آب کشیده، آن را به حضور خداوند ریختند، و آن روز راروزه داشته، در آنجا گفتند که بر خداوند گناه کردایم، و سموئیل بنی اسرائیل را در مصنه داری نمود. ۷ و چون فلسطینیان شنیدند که بنی اسرائیل در مصنه جمع شده اند، سروران فلسطینیان بر اسرائیل برآمدند، و بنی اسرائیل چون این را شنیدند، از فلسطینیان ترسیدند. ۸ و بنی اسرائیل به سموئیل گفتند: «از تضرع نمودن برای ما نزدیکه خدای ما ساکت میباشد تا ما را از دست فلسطینیان برهاند.» ۹ و سموئیل بره شیرخواره گرفته، آن را به جهت قربانی سوختنی تمام برای خداوند گذارند، و سموئیل درباره اسرائیل نزد خداوند تضرع نموده، خداوند او را احباب نمود. ۱۰ و چون سموئیل قربانی سوختنی رامی گذارند، فلسطینیان برای مقاتله اسرائیل نزدیک آمدند، و در آن روز خداوند به صدای عظیم بر فلسطینیان رعد کرده، ایشان را منهزم ساخت، و از حضور اسرائیل شکست یافتند. ۱۱ و مردان اسرائیل از مصنه بیرون آمدند و فلسطینیان را تعاقب نمودند، ایشان را تا زیر بیت کار شکست دادند. ۱۲ و سموئیل سنگی گرفته، آن را میان مصنه وسیم برپا داشت و آن را این عزز نامیده، گفت: «تابحال خداوند ما را اعانت نموده است.» ۱۳ پس فلسطینیان مغلوب شدند، و دیگر به حدود اسرائیل داخل نشدند، و دست خداوند در تمامی روزهای سموئیل بر فلسطینیان سخت بود. ۱۴ و شهرهای که فلسطینیان از اسرائیل گرفته بودند، از عقرون تا جت، به اسرائیل پس دادند، و اسرائیل حمله آنها را از دست فلسطینیان رهایدند، و در میان اسرائیل و اموریان صلح شد. ۱۵ و سموئیل در تمام روزهای عمر خود بر اسرائیل داروی می نمود. ۱۶ و هر سال رفتند، به بیت نبل و جلجال و مصنه گردش می کردند، و در تمامی این جاهای اسرائیل داروی می نمود. ۱۷ و به رامه بر می گشت زیرا خانهای شد در آنجا بود و در آنجا بر اسرائیل داروی می نمود، و مذهبی در آنجا برای خداوند بنا کرد.

۸ و واقع شد که چون سموئیل پیر شد، پسران خود را بر اسرائیل داوران ساخت. ۲ و نام پسر نخست زاده اش بیوئل بود و نام دومینش ابیاه؛ و در پیش از این داور بودند. ۳ اما پسراش به راه او رفتار نمی نمودند بلکه در بی سود رفتند، رشوه می گرفتند و داروی را منحرف می ساختند. ۴ پس جمیع مشایخ اسرائیل جمع شده، نزد سموئیل به رامه آمدند. ۵ و او را گفتند: «اینک تپیر شده ای و پسرانت به راه تو رفتار نمی نماید، پس الان برای ما پادشاهی نصب نمایم تا مثل سایر امپراتوریها بر ما حکومت نماید.» ۶ و این امر در نظر سموئیل ناپسند آمد، چونکه گفتند: «ما را پادشاهی بده تا بر ما حکومت نماید.» و سموئیل نزد خداوند دعا کرد. ۷ و خداوند به سموئیل گفت: «آوار قوم را در هرچه به تو گفتند بشنو، زیرا که تو را تک نکردند بلکه مرا تک کردند تا برایشان پادشاهی ننمایم.» ۸ بر حسب همه اعمالی

که از روزی که ایشان را از مصر بیرون آوردم، بجا آوردن و مرا ترک نموده، خدایان غیر را عبادت نمودند پس با تو نیز همچنین رفتار می نمایند. ۹ پس الان آواز ایشان را بشنو لکن بر ایشان به تاکید شهادت بده، و ایشان را از رسم پادشاهی که بر ایشان حکومت خواهد نمود، مطلع ساز.» ۱۰ و مسئول تمامی سخنان خداوند را به قوم که از او پادشاه خواسته بودند، بیان کرد. ۱۱ و گفت: «رسم پادشاهی که بر شما حکم خواهد نمود این است که پسران شما را گرفته، ایشان را برآوردها و سواران خود خواهد گماشت و پیش از این هایش خواهد دوید. ۱۲ و ایشان را سرداران هزاره و سرداران پیشگاهه برای خودخواهد ساخت، و بعضی را برای شیار کردن زمینش و درویden محصولش و ساختن آلات جنگش و اسباب از این هایش تعیین خواهد نمود. ۱۳ و دختران شما را برای عظرکشی و طبختی و خبزی خواهد گرفت. ۱۴ و بهترین مزرعه‌ها و تاکستانها و باغات زیتون شما را گرفته، به خادمان خود خواهد داد. ۱۵ و عشر زراعات و تاکستانهای شما را گرفته، به خواجه‌سایان و خادمان خود خواهد داد. ۱۶ و غلامان و کنیان و نیکوتین جوانان شما را و الاغهای شما را گرفته، برای کار خود خواهد گماشت. ۱۷ و عشرگله های شما را خواهد گرفت و شما غلام او خواهید بود. ۱۸ و در آن روز از دست پادشاه خود که برای خویشتن بگردیده اید فریاد خواهید کرد و خداوند در آن روز شما را اجابت تخواهد نمود.» ۱۹ اما قوم از شنیدن قول مسئول ایا نمودند و گفتند: «تی بلکه می باید بر ما پادشاهی پاشد، و قوم ایا از دست فلسطینیان راهی دهد. زیرا که بر قوم خود نظر کردم چونکه تضوع ایشان نزد من رسید.» ۲۰ و چون مسئول شاول از آمدن شاول خداوند او را گفت: «اینک این است شخصی که درباره‌اش به تو گفتم که بر قوم من حکومت خواهد نمود.» ۲۱ و شاول در میان دروازه به مسئول نزدیک آمد، گفت: «مرا بگو که خانه رایی کجاست؟» ۲۲ مسئول در جواب شاول گفت: «من رایی هستم. پیش من به مکان بلند برو زیرا که شما امروز با من خواهید خورد، و با مدادان تو را رها کرده، هرچه در دل خود داری برای تو بیان خواهم کرد.» ۲۳ و اما الاغهایت که سه روز قبل از این گم شده است، درباره آنها فکر مکن زیرا پیداشده است، و آزرو تمایی اسرائیل بر کیست؟ آیا بر تو و بر تمایی خاندان پدر تو نیست؟» ۲۴ شاول در جواب گفت: «آیا من بینایمی و از کوچک ترین اساطیع بینی اسرائیل نیستم؟ و آیا قیلیه من از جمیع قیلیل سبیل بینایم کوچکترنیست؟ پس چرا مثلاً این سخنان به من می گویی؟» ۲۵ و مسئول شاول و خادمش را گرفته، ایشان را به مهمانخانه آورد و بر صدر دعوت شدگان که قریب به سی نفر بودند، جا داد. و مسئول به طبیخ گفت: «قسمتی را که به تودام و درباره‌اش به تو گفتم که پیش خود تگاهدار، بیاور.» ۲۶ پس طبیخ ران را با هرچه بر آن بود، گرفته، پیش شاول گذاشت و مسئول گفت: «اینک آنچه نگاهداشته شده است، پیش خود بگذار و بخور زیرا که تا زمان معین برای تونگاه داشته شده است، از وقتی که گفتم از قوم وعده بخواهیم.» ۲۷ و چون ایشان از مکان بلند به شهر آمدند، او با شاول بر شاول را بر پشت بام خوانده، گفت: «برخیز تا تو را روانه نمایم.» پس شاول برخاست و هر دوی ایشان، او و مسئول بیرون رفتند. ۲۸ و چون ایشان به کنار شهر رسیدند، مسئول به شاول گفت: «خادم را بگو که

پیش مایرود. (و او پیش رفت) و اما تو الان بایست تا کلام خدا را به تو بشنوانم.

خداؤند حاضر شوید.» ۲۰ و چون سموئیل جمیع اسپاط اسرائیل را حاضر کرد، سیط بنیامین گرفته شد. ۲۱ و سیط بنیامین را با قبایل ایشان نزدیک آورد، و قبیله مطربی گرفته شد. و شاول پسر قیس گرفته شد، و چون او را طلبیدند، نیافتند. ۲۲ پس بار دیگر اخداوند سوال کردند که آیا آن مرد به اینجا دیگر خواهد آمد؟ خداوند در جواب گفت: «اینک اخود را در میان اسپایهای پنهان کرده است.» ۲۳ و دویده، او را از آنجا آوردند، و چون در میان قوم بایستاد، از تمامی قوم از کتف به بالا بلندتر بود. ۲۴ و سموئیل به تمامی قوم گفت: «ایا شخصی راکه خداوند برگزیده است ملاحظه نمودید که در تمامی قوم مثل او کسی نیست؟» و تمامی قوم صدا زده، گفتند: «پادشاه زنده بماند!» ۲۵ پس سموئیل رسوم سلطنت را به قوم بیان کرد، در کتاب نوشت، و آن را به حضور خداوند گذاشت. و سموئیل هر کس از تمامی قوم را به خانه اش روانه نمود. ۲۶ و شاول نیز به خانه خود به جمعه رفت و فوجی از کسانی که خدا دل ایشان را برانگیخت همراه وی رفتند. ۲۷ اما بعضی پسران بایعال گفتند: «این شخص چگونه ما ابراهاند؟» و او را حقیر شمرده، هدیه برایش نیاوردند. اما او هیچ نگفت.

۱۱ و ناحاش عمونی برآمد، در برابر بایش جلعاد اردود، و جمیع اهل بایش به ناحاش گفتند: «با ما عهد بیند و تو را بندگی خواهیم نمود.» ۱۲ ناحاش عمونی به ایشان گفت: «به این شرط با شما عهد خواهیم بست که چشممان راست جمیع شما کنده شود، و این را بر تمامی اسرائیل عار خواهیم ساخت.» ۱۳ و مشایخ بایش به وی گفتند: «ما را هفت روز مهلت بده تا رسولان به تمامی حدود اسرائیل بفرستیم، و اگر برای مارهاندنهای نباشد نزد تو بیرون خواهیم آمد.» ۱۴ پس رسولان به جمعه شاول آمد، این سخنان را به گوش قوم رسانیدند، و تمامی قوم آواز خود را بلند کرده، گیستند. ۱۵ و اینک شاول در عقب گواون از صحرامی آمد، و شاول گفت: «قوم را چه شده است که می گویند؟» پس سخنان مردان بایش را به او بازگفتند. ۱۶ و چون شاول این سخنان را شنید روح خدا بر او مستولی شده، در میان ایشان نیوت می کرد. ۱۷ و چون آنچا به جمیع این علامات واقع شد. ۱۸ و چون آنچا به گلارایدن قربانی های سوختنی و ذبح نمودن ڈایخ سلامتی نزد تو می آیم، و هفت روز متنظر باش تا نزد تو بیایم و تو را اعلام نمایم که چه باید کرد.» ۱۹ و چون رو گردانید تا از نزد سموئیل برود، خدا او را قلب دیگر داد. و در آن روز جمیع این علامات واقع شد. ۲۰ و چون آنچا به جمیع این علامات واقع شد، دیندند که اینک من برای گلارایدن قربانی های سوختنی و ذبح خواهی نمود، و به مرد دیگر متبدل خواهی شد. ۲۱ و هنگامی که این علامات به تورنماید، هرچه دستت یابد بکن زیرا خدا باتوست. ۲۲ و پیش من به جلجال برو و اینک من برای گلارایدن قربانی های سوختنی و ذبح خواهی نمود، و به مرد دیگر متبدل خواهی شد. ۲۳ و هنگامی که این علامات به تورنماید، هرچه دستت یابد بکن زیرا خدا باتوست. ۲۴ و پیش تو را اعلام نمایم که چه باید کرد.» ۲۵ و چون رو گردانید تا از نزد سموئیل برود، خدا او را قلب دیگر داد. و در آن روز جمیع این علامات واقع شد. ۲۶ و چون آنچا به جمیع این علامات واقع شد، دیندند که اینک با اینیا نیوت می کند، مردم به یکدیگر گفتند: «این چیست که با پسر قیس واقع شده است، آیا شاول نیز از جمله اینیا است؟» ۲۷ و یکی از حاضرین در جواب گفت: «اما پدر ایشان کیست؟» از این چهت مثل شد که آیا شاول نیز از جمله اینیا است. ۲۸ و چون ازبینت کردن فارغ شد به مکان بلند آمد. ۲۹ و عمومی شاول به او و به خادمش گفت: «کجا رفته بودید؟» او در جواب گفت: «برای جستن الاغها و چون دیدم که نیستند، نزد سموئیل رفتیم.» ۳۰ عمومی شاول گفت: «مرا بگو که سموئیل به شما چه گفت؟» ۳۱ شاول به عمومی خود گفت: «ما را واضح خیر داد که الاغها پیاده شده است.» لیکن درباره امر سلطنت که سموئیل به او گفته بود، او را مخبر نساخت. ۳۲ و سموئیل قوم را در مصنه به حضور خداوند خواند و به بنی اسرائیل گفت: «بهوه، خدای اسرائیل، چنین می گوید: من اسرائیل را از مصر براوردم، و شما از دست مصریان و از دست جمیع ممالکی که بر شما ظلم نمودند، رهایی دادم. ۳۳ و شما امروز خدای خود را که شما را از تمازی بدهیا و مصیبت های شما رهایید، اهانت کرده، او را گفتهید: پادشاهی بر ما نصب نما، پس الان با اسپاط و هزاره های خود به حضور

۳۴ پس سموئیل ظرف روغن را گرفته، برس وی ریخت و او را بوسیده، گفت: «آیا این نیست که خداوند تو را مسح کرد تا بمراث او حاکم شوی؟» ۳۵ امروز بعد از رفتنت ازند من دو مرد، نزد قبر راحیل به سرحد بنیامین در صلصخ خواهی یافت، و تو را خواهند گفت: «الاهمی که برای جستن آنها رفه بودی، پیداشده است و اینک پدرت فکر الاغها را ترک کرده، به فکر شما افتاده است، و می گوید به جهت پسرم چکنم.» ۳۶ چون از آنجا پیش رفی و نزد بلوط تابورسیدی در آنجا سه مرد خواهی یافت که به حضور خدا به بیت نیل می روند که یکی از آنها سه بیغله دارد، و دیگری سه قرص نان، و سومی یک مشگ شراب. ۳۷ و سلامتی تو را خواهند پرسید و دو نان به تو خواهیدداد که از دست ایشان خواهی گرفت. ۳۸ بعد از آن به جمیع خدا که در آنجا فراول فلسطینیان است خواهی آمد، و چون در آنجانزدیک شهر برسی گروهی از اینیا که از مکان بلندیه زیر می آیند و در پیش ایشان چنگ و دف و نای و بربط بوده، نیوت می کنند، به تو خواهند بخورد. ۳۹ و روح خداوند بر تو مستولی شده، با ایشان نیوت خواهی نمود، و به مرد دیگر متبدل خواهی شد. ۴۰ و هنگامی که این علامات به تورنماید، هرچه دستت یابد بکن زیرا خدا باتوست. ۴۱ و پیش من به جلجال برو و اینک من برای گلارایدن قربانی های سوختنی و ذبح نمودن ڈایخ سلامتی نزد تو می آیم، و هفت روز متنظر باش تا نزد تو بیایم و تو را اعلام نمایم که چه باید کرد.» ۴۲ و چون رو گردانید تا از نزد سموئیل برود، خدا او را قلب دیگر داد. و در آن روز جمیع این علامات واقع شد. ۴۳ و چون آنچا به جمیع این علامات واقع شد، دیندند که اینک گروهی از اینیا به وی برخوردنند، و روح خدا بر او مستولی شده، در میان ایشان نیوت می کرد. ۴۴ و چون همه کسانی که او را پیشترمی شناختند، دیندند که اینک با اینیا نیوت می کند، مردم به یکدیگر گفتند: «این چیست که با پسر قیس واقع شده است، آیا شاول نیز از جمله اینیا است؟» ۴۵ و یکی از حاضرین در جواب گفت: «اما پدر ایشان کیست؟» از این چهت مثل شد که آیا شاول نیز از جمله اینیا است. ۴۶ و چون ازبینت کردن فارغ شد به مکان بلند آمد. ۴۷ و عمومی شاول به او و به خادمش گفت: «کجا رفته بودید؟» او در جواب گفت: «برای جستن الاغها و چون دیدم که نیستند، نزد سموئیل رفتیم.» ۴۸ عمومی شاول گفت: «مرا بگو که سموئیل به شما چه گفت؟» ۴۹ شاول به عمومی خود گفت: «ما را واضح خیر داد که الاغها پیداشده است.» لیکن درباره امر سلطنت که سموئیل به او گفته بود، او را مخبر نساخت. ۵۰ و سموئیل قوم را در مصنه به حضور خداوند خواند و به بنی اسرائیل گفت: «بهوه، خدای اسرائیل، چنین می گوید: من اسرائیل را از مصر براوردم، و شما از دست مصریان و از دست جمیع ممالکی که بر شما ظلم نمودند، رهایی دادم. ۵۱ و شما امروز خدای خود را که شما را از تمازی بدهیا و مصیبت های شما رهایید، اهانت کرده، او را گفتهید: پادشاهی بر ما نصب نما، پس الان با اسپاط و هزاره های خود به حضور

تا ایشان را بکشیم.» ۱۳ اما شاول گفت: «کسی امروز کشته نخواهد شد زیرا که خداوندانموز در اسرائیل نجات به عمل آورده است.» ۱۴ و سموئیل به قوم گفت: «بیایید تا به جلجال برویم و سلطنت را در آنجا از سر نو برقرار کنیم.» ۱۵ پس تمامی قوم به جلجال رفتند، و آنجا در جلجال، شاول را به حضور خداوند پادشاه ساختند، و در آنجا ذبایح سلامتی به حضور خداوند ذبح نموده، شاول و تمامی مردمان اسرائیل در آنجا شادی عظیم نمودند.

۱۲ و سموئیل به تمامی بني اسرائیل گفت: «اینک قول شما را در هرآنچه به من گفتید، شنیدم و پادشاهی بر شما نصب نمود. ۲ و حال اینک پادشاه پیش روی شما راه می‌رود و من پیر و موشیش شده‌ام، و اینک پسران من با شمامی باشند، و من از جوانی تا امروز پیش روی شماملوک نموده‌ام. ۳ اینک من حاضرم، پس به حضور خداوند و مسیح او بر من شهادت دهید که گلو که را گرفتم؟ و الا غ که را گرفتم و بر که ظلم نموده، که را ستم کردم و از دست که رشوه گرفتم تا چشمان خود را به آن کور سازم و آن را به شمارد نمایم.» ۴ گفتند: «بر ما ظلم نکرده‌ای و بر ما ستم ننموده‌ای و چیزی از دست کسی نگرفته‌ای.» ۵ به ایشان گفت: «خداوند بر شما شاهد است و مسیح او امروز شاهد است که چیزی در دست من نیافتداید.» گفتند: «او شاهد است.» ۶ و سموئیل به قوم گفت: «خداوند است که موسی و هارون را مقیم ساخت و پدران شما را از میان مصر برآورد. ۷ پس الان حاضر شوید تا به حضور خداوند با شما درباره همه اعمال عادله خداوند که با شما و با پدران شما عمل نمود، مجاجه نمایم. ۸ چون یعقوب به مصر آمد و پدران شما نزد خداوند استغاثه نمودند، خداوند موسی و هارون را فرستاد که پدران شما را از مصریین آورده، ایشان را در این مکان ساکن گردانیدند. ۹ و چون یهوه خدای خود را فراموش کردند ایشان را بدست سیسرا، سردار لشکرچاصور، و بدست فلسطینیان و بدست پادشاه موآب فروخت که با آنها جنگ کردند. ۱۰ پس نزد خداوند فریاد برآورد، گفتند: «گناه کردید ایم زیرا خداوند را ترک کرده بعلمی و عشترارت را عبادت ننمودایم، و حال ما را از دست دشمنان ما رهایی د و تو را عبادت خواهیم نمود. ۱۱ پس خداوند برعیل و بدان و یفتاح و سموئیل را فرستاده، شمارا از دست دشمنان شما که در اطراف شما بودند، رهانید و در اطمینان ساکن شدید. ۱۲ و چون دیدید که ناحاش، پادشاه بني عمون، بر شمامی آید به من گفتید: نی بلکه پادشاهی بر مسلطنت نماید، و حال آنکه یهوه، خدای شما، پادشاه شما بود. ۱۳ و الان اینک پادشاهی که برگردید و او را طلبیدید. و همانا خداوند بر شما پادشاهی نصب نموده است. ۱۴ اگر از خداوند ترسیده، او را عبادت نماید و قول او را بشنوید و از فرمان خداوند عصیان نوزید، و هم شما و هم پادشاهی که بر شما سلطنت می‌کند، یهوه، خدای خود را پیروی نماید خوب. ۱۵ و اما اگر قول خداوند را بشنوید و از فرمان خداوند عصیان نوزید، آنگاه دست خداوند چنانکه به ضد پدران شما بود، به ضد شما نیز خواهد بود. ۱۶ پس الان بایستید و این کار عظیم را که خداوند

۱۳ و شاول (سی) ساله بود که پادشاه شد. و چون دو سال بر

اسرائیل سلطنت نموده بود، ۲ شاول به جهت خود سه هزار نفر از اسرائیل برگردید، و از ایشان دو هزار با شاول در مخmas و در کوه بیت ظل بودند، و یک هزار بایوتان در جمعه پیامیم. و اما هرکس از بقیه قوم را به خیمه‌اش فرستاد. ۳ و یوناثان قاول فلسطینیان را که در جمعه بودند، شکست داد. و فلسطینیان این را شنیدند. و شاول در تمامی زمین کرناواخته، گفت که «ای عبرانیان بشنوید!» ۴ و چون تمامی اسرائیل شنیدند که شاول قاول فلسطینیان را شکست داده است، و اینکه اسرائیل نزد فلسطینیان مکروه شده‌اند، قوم نزد شاول در جلجال جمع شدند. ۵ و فلسطینیان سی هزار اراهه و شش هزار سوار و خلیق را که مثلاً ریگ کناره دریا بیشمار بودند، جمع کردند تا با اسرائیل جنگ نمایند، و پرآمده، در مخmas به طرف شرقی بیت آون ازدوزندن. ۶ و چون اسرائیلیان را دیدند که در تنگی هستند یزرا که قوم مضطرب بودند، پس ایشان خود را در مغاره‌ها و بیشه‌ها و گروبه‌ها و حفره هاو صخره‌ها پنهان کردند. ۷ و بعضی از عبرانیان از اردن به زمین جاد و جعاد عبور کردند. و شاول هنوز در جلجال بود و تمامی قوم در عقب او

ازدوزندن. ۸ و چون اسرائیلیان را دیدند که در تنگی هستند یزرا که قوم ماضطرب بودند، پس ایشان روز موافق وقتی که سموئیل تعیین نموده بود، در زنگ کرد. اما سموئیل به جلجال نیامد و قوم از او پراکنده می‌شدند. ۹ و شاول گفت: «قریانی سوختنی و ذبایح سلامتی را نزد من بیاورید.» و قریانی سوختنی را گلزاریاند. ۱۰ و چون از گذرانیدن قریانی سوختنی فارغ شد، اینک سموئیل برسید و شاول به جهت تحقیش، به استقبال وی پیرون آمد. ۱۱ و سموئیل گفت: «جه کردی؟» شاول گفت: «جون دیدم که قوم از زند من پراکنده می‌شوند و تو در روزهای معین نیامدی و فلسطینیان در مخmas

جمع شده‌اند، ۱۲ پس گفتم: الان فلسطینیان بر من در جلجال فرود خواهند آمد، و من رضامندی خداوند را نظرلیم. پس خویشتن را مجبور ساخته، قربانی سوختنی را گذرانید.» ۱۳ و سموئیل به شاول گفت: «احمقانه عمل نمودی و امری که یهود خدایت به تو امر فرموده است، بجا نیاوردی، زیرا که حال خداوند سلطنت تو را بر اسرائیل تا به ابد برقار می‌داشت.» ۱۴ لیکن الان سلطنت تو استوار نخواهد ماند و خداوند به جهت خویش مردی موافق دل خود طلب نموده است، و خداوند او را مامور کرده است که پیشوای قوم وی باشد، چونکه تو فرمان خداوند را نگاه نداشتی.» ۱۵ و سموئیل بخاسته، از جلجال به جمعه بینامین آمد. ۱۶ و شاول و پسرش یوناتان و قومی که با ایشان حاضر بودند در جمعه بینامین ماندند، و فلسطینیان در مخmas ادرو زندن. ۱۷ و تاراج کنندگان از اردوی فلسطینیان در سه فرقه بیرون آمدند که یک فرقه از ایشان به راه عفره به زمین شوعل توجه نمودند. ۱۸ و فرقه دیگر به راه بیت حورون میل کردند. و فرقه سوم به راه حدی که مشرف بر دره صبوعی به جانب بیابان است، توجه نمودند. ۱۹ و در تمام زمین اسرائیل آنهنگری یافت نمی‌شد، زیرا که فلسطینیان می‌گفتند: «میاد ایرانیان برای خود شمشیر یا نیزه بسازند.» ۲۰ و جمیع اسرائیلیان نزد فلسطینیان فرود می‌آمدند تا هر کس بیل و گواهنه و تبر و داس خود را تیزکند. ۲۱ اما به جهت بیل و گواهنه و چنگال سه دندانه و تبر و برای تیز کردن آهن گاوران سوهان داشتند. ۲۲ و در روز جنگ، شمشیر و نیزه در دست تمامی قومی که با شاول و یوناتان بودند یافت نشد، اما نزد شاول و پسرش یوناتان بود. ۲۳ و قراول فلسطینیان به معبر مخmas بیرون آمدند.

۱۴ و روزی واقع شد که یوناتان پسر شاول به جوان سلاح دار خود گفت: «بیا تا به قراول فلسطینیان که به آن طرفند بگذریم.» اما پدر خود را خبر نداد. ۲ و شاول در کاره جمعه زیر درخت اتاری که در مغرون است، ساکن بود و قومی که همراهش بودند تخمین ششصد نفر بودند. ۳ و اخیا این اخطبوط برادر ایخا بودین فینحاس بن عیلی، کاهن خداوند، در شیله بالای فود مبلس شده بود، و قوم از رفت یوناتان خبرنداشتند. ۴ و در میان عبرهایی که یوناتان می‌خواست از آنها نزد قراول فلسطینیان بگذرد، یک صخره تیز به این طرف و یک صخره تیز به آن طرف بود، که اسم یکی بوصیص و اسم دیگری سنه بود. ۵ و یکی از این صخرهها به طرف شمال در برابر مخmas ایستاده بود، و دیگری به طرف جنوب در برابر جمعه. ۶ یوناتان به جوان سلاحدار خود گفت: «بیانزد قراول این نامختونان بگذریم شاید خداوند برای ما عمل کند زیرا که خداوند را از رهایندن باکثیر یا با قلیل مانع نیست.» ۷ و سلاحدارش به وی گفت: «هرچه در دلت باشد، عمل نما. پیش برو؛ اینک من موافق رای تو با تو هستم.» ۸ و یوناتان گفت: «ایک ما به طرف این مردمان گذرنامیم و خود را به آنها ظاهر سازیم، ۹ اگر به ماجنین گویند: بایسید تا نزد شما برسیم، آنگاه در جای خود خواهیم ایستاد و نزد ایشان نخواهیم رفت. ۱۰ اما اگر چنین گویند که نزد ما برآید، آنگاه خواهیم رفت زیرا خداوند ایشان را به دست ما یافته‌اند بی مانع می‌خوردند، آیا قتال فلسطینیان بسیار زیاده نمی‌شد؟»

۳۱ و در آن روز فلسطینیان را از مخمام تا یلون منهدم ساختند و قوم بسیار بی تاب شدند. ۳۲ و قوم بر غنیمت حمله کرد، از گوسفندان و گواون و گوساله‌ها گرفته، بر زمین کشند و قوم آنها را با خون خوردند. ۳۳ و شاول را خبر داده، گفتند: «اینک قوم به خداوند گناه ورزیده، با خون می خورند.» گفت: «شما خیانت ورزیده امروزیستگی بزرگ نزد من بغلانیاند.» ۳۴ و شاول گفت: «خود را در میان قوم منتر ساخته، به ایشان بگویید: هر کس گاو خود و هر کس گوسفند خود را نزد من بیاورد و در اینجا ذبح نموده، بخوردید و به خدا گناه نوزدیده، با خون مخورید.» و تمامی قوم در آن شب هر کس گاوش را با خود آورده، در آنجا ذبح کردند. ۳۵ و شاول مذبحی برای خداوند بنا کرد و این مذبح اول بود که برای خداوند بنا نمود. ۳۶ و شاول گفت: «امشب در عقب فلسطینیان برویم و آنها را تا روشنایی صبح غارت کرده، از ایشان احادی را باقی نگذارم.» ایشان گفتند: «هرچه در نظرت پسند آید بکن.» و کاهن گفت: «در اینجا به خدا تقرب بجوییم.» ۳۷ و شاول از خداوسال نمود که آیا از عقب فلسطینیان برویم و آیا ایشان را بدست اسرائیل خواهی داد، اما در آن روز او را جواب نداد. ۳۸ آنگاه شاول گفت: «ای تمامی روسای قوم به اینجا نزدیک شوید و بداندیو بیسیند که امروز این گناه در چه چیز است.» ۳۹ زیرا قسم به حیات خداوند رهانند اسرائیل که اگر در پسر یوناتان هم باشد، ابته خواهد مرد.» لیکن از تمامی قوم احدهی به او جواب نداد. ۴۰ پس به تمامی اسرائیل گفت: «شما به یک طرف باشید و من با پسر خود یوناتان به یک طرف باشیم.» و قوم به شاول گفتند: «هرچه در نظرت پسند آید، بکن.» ۴۱ و شاول به یهوده، خدای اسرائیل گفت: «قوعه‌ای راست بده.» پس یوناتان و شاول گرفه شدند و قوم رها گشتند. ۴۲ و شاول گفت: «در میان من و پسرم یوناتان قرعه بیندازید.» و یوناتان گرفته شد. ۴۳ و شاول به یوناتان گفت: «مرا خیر ده که چه کردید؟» و یوناتان به او خبر داده. ۴۴ و شاول گفت: «نه که در دست دارم اندکی عسل چشیدم و اینک باید بمیرم؟» ۴۵ اما قوم به شاول گفتند: «ای یوناتان که گفت: «به نوک عصایی که در دست دارم اندکی عسل چشیدم و اینک باید بمیرم؟» ۴۶ و شاول گفت: «خدا چنین بلکه زیاده از این بکدای یوناتان! زیرا ابته خواهی مرد.» ۴۷ و شاول عنان تعاقب فلسطینیان باز آمد و فلسطینیان به جای خود رفتند. ۴۸ و شاول عنان سلطنت اسرائیل را به دست گرفت و با جمیع دشمنان اطراف خود، یعنی با موآب و بنی عمون و ادوم و ملوک صوبه و فلسطینیان جنگ کرد و به هر طرف که توجه می نمود، غالب می شد. ۴۹ و به دلیری عمل می نمود و عمالیقیان را شکست داده، اسرائیل را از دست تاراج کنندگان ایشان رهانید. ۵۰ و پسران شاول، یوناتان و یشوعی و ملکیوشیدند. و اسمهای دخترانش این است: اسم نخست زاده اش میرب و اسم کوچک میکال. ۵۱ و اسما زن شاول اخینواع، دختر اخینیعاص، بود و اسم سردار لشکرکش اینیز بن نیر، عموی شاول بود. ۵۲ و قیس پدر شاول بود و نیر پدر اینیز و پسر ایشان بود. ۵۳ و در تمامی روزهای شاول با فلسطینیان جنگ سخت

بهترین آنچه حرام شده بود، گرفتند تا برای یهوه خدایت در جلجال قربانی بگلارند.» ۲۲ سموئیل گفت: «آیا خداوند به قربانی های سوختنی وذیای خوشنود است یا به اطاعت فرمان خداوند؟ اینک اطاعت از قربانی ها و گوش گرفتن از په قوچها نیکوت است. ۲۳ زیرا که تمد مثل گناه جادوگری است وگردن کشی مثل بت پرسنی و ترافیم است. چونکه کلام خداوند را ترک کردی او نیز تو را از سلطنت ردمود.» ۲۴ و شاول به سموئیل گفت: «گناه کردم زیار فرمان خداوند و سخن تو تجاوز نمود چونکه از قوم ترسیده، قول ایشان را شنیدم.» ۲۵ پس حال تمنا اینکه گناه مرا عفو نمایی و با من برگردی تا خداوند را عبادت نمایم.» ۲۶ سموئیل به شاول گفت: «با تو بزمی گردم چونکه کلام خداوند را ترک نموده ای. خداوند نیز تو را از پادشاه بودن بر اسرائیل رد نموده است.» ۲۷ و چون سموئیل برگشت تا روانه شود، اودامن جامه او را بگرفت که پا به شد. ۲۸ و سموئیل وی را گفت: «امروز خداوند سلطنت اسرائیل را از تو پاره کرده، آن را به همسایه ات که از تو بهتر است، داده است.» ۲۹ و چون جلال اسرائیل دروغ نمی گوید، و تغییر به اراده خود نمی دهد زیرا اوانسان نیست که به اراده خود تغییر دهد.» ۳۰ گفت: «گناه کرده ام، حال تمنا اینکه مرا به حضور مشاریع قوم و به حضور اسرائیل محترم داری و همراه من برگردی تا یهوه خدایت را عبادت نمایم.» ۳۱ پس سموئیل در عقب شاول برگشت، و شاول خداوند را عبادت نمود. ۳۲ و سموئیل گفت: «اجاج پادشاه عمالیق را زند من بیاورید.» و اجاج به خرمی نزد او آمد و اجاج گفت: «به درستی که تالخی موت گذشته است.» ۳۳ و سموئیل گفت: «چنانکه شمشیر توزنان را بی اولاد کرده است، همچنین مادر تو از میان زنان، بی اولاد خواهد شد.» و سموئیل اجاج را به حضور خداوند در جلجال پاره پاره کرد. ۳۴ و سموئیل به رامه رفت و شاول به خانه خود به جمیعه شاول برآمد. ۳۵ و سموئیل برای دیدن شاول تا روز وفاتش دیگر نیامد. اما سموئیل برای شاول ماتم می گرفت، و خداوند پیشیمان شده بود که شاول را بر اسرائیل پادشاه ساخته بود.

۱۶ و خداوند به سموئیل گفت: «تا به کی تبیرای شاول ماتم می گیری چونکه من اورا از سلطنت نمودن بر اسرائیل رد نمودم. پس حقه خود را از روغن پر کرده، بیا تا تو را نزد پسای بیت لحمی بفرستم، زیرا که از پسرانش پادشاهی برای خود تعیین نموده ام.» ۲ سموئیل گفت: «چگونه بروم. اگر شاول بشنود مرا خواهد کشت.» خداوند گفت: «گوسلاله ای همراه خود ببرو بگو که به چهت گذاریدن قربانی برای خداوند آمدیده ام.» ۳ و پس را به قربانی دعوت نما، و من تو اعلام می نمایم که چه باید بکنی، و کسی را که به تو امر نمایم برای من مسح نما.» ۴ و سموئیل آنچه را که خداوند به او گفته بود بجا آورده، به بیت لحم آمد، و مشاریع شهر لزان شده، به استقبال او آمدند، و گفتند: «آیا با سلامتی می آیی؟» ۵ گفت: «با سلامتی به چهت قربانی گذاریدن برای خداوند آمدیده، پس خود را تقدیس نموده، همراه من به قربانی بیاید.» و ایسا و پسرانش را تقدیس نموده، ایشان را به قربانی دعوت نمود. ۶ و واقع شد که چون آمدند بر الیا

۱۷ و فلسطینیان لشکر خود را برای جنگ جمع نموده، در سوکوه که در یهودیه است، جمع شدند، و در میان سوکوه و عزیقه درافس دمیم اردو زدند. ۲ و شاول و مردان اسرائیل جمع شده، در دره ایلاه اردو زده، به مقابله فلسطینیان صفت آرایی کردند. ۳ و فلسطینیان برکوه از یک طرف ایستادند، و اسرائیلیان بر کوه به طرف دیگر ایستادند، و دره در میان ایشان بود. ۴ و از اردوی فلسطینیان مرد مبارزی مسمی به جلیات که از شهر جت بود بیرون آمد، و قدش شش ذراع و یک وجب بود. ۵ و بر سر خود،

خشم الیاب بر دادغفروخته شده، گفت: «برای چه اینجا آمدی و آن گله قلیل را در بیابان نزد که گذاشتی؟ من تکر و شارت دل تو را می دانم زیرا برای دیدن جنگ آمده‌ای.» ۲۹ داد گفت: «الان چه کردم آیا سببی نیست؟» ۳۰ پس از وی به طرف دیگری روگردانیده، به همین طور گفت و مردمان او را مثل پیشتر جواب دادند. ۳۱ و چون سخنانی که داد گفت، مسموع شد، شاول را محیر ساختند و او وی را طلبید. ۳۲ و داد به شاول گفت: «دل کسی به سبب اونیقتد. بنده ات می رود و با این فلسطینی جنگ می کند.» ۳۳ شاول به داد گفت: «تو نمی توانی به مقابله این فلسطینی بروی تا با وی جنگ نمایی زیرا که تو جوان هستی و او از جوانیش مرد جنگی بوده است.» ۳۴ داد به شاول گفت: «بنده ات گله پدر خود را می چراند که شیر و خرسی آمده، برهان از گله بودند.» ۳۵ و من آن را تعاقب نموده، کشتم و از دهانش رهانیدم و چون به طرف من بلند شد، ریش او را گرفته، او را زدم و کشتم. ۳۶ بنده ات هم شیر و هم خرس را کشتم، و این فلسطینی نامختون مغل یکی از آنها خواهد بود، چونکه لشکرهای خدای حق را به تک آورده است. ۳۷ و داد گفت: خداوند که مرا از چنگ شیر و از چنگ خرس رهانید، مرا از دست این فلسطینی خواهد رهانید.» و شاول به داد گفت: «برو و خداوند با تو باد.» ۳۸ و شاول لباس خود را به داد پوشانید و خود برجنیتی بر سر شنید و زره ای به او پوشانید. ۳۹ و داد شمشیرش را بر لباس خودبست و می خواست که برود چونکه نیازموده‌ام.» پس داد آتهارا از بر خود بیرون آورد. ۴۰ و چوب دستی خودرا بدست گرفته، پنج سنگ مالیده، از نهر سواکرد، و آنها را در کیسه شبانی که داشت، یعنی در این خود گذاشت و فلاخنش را به دست گرفته، به آن فلسطینی نزدیک شد. ۴۱ و آن فلسطینی همی آمد تا به داد نزدیک شد و مردی که سپریش را برمی داشت پیش رویش می آمد. ۴۲ و فلسطینی نظر افکنده، دادرا دید و او را حقیر شمرد زیرا جوانی خوش رو نیکو منظر بود. ۴۳ و فلسطینی به داد گفت: «آیامن سگ هستم که با چوب دستی نزد من می آمی؟» و فلسطینی داد را به خداوند خود لعنت کرد. ۴۴ و فلسطینی به داد گفت: «نزد من بیا تا گوشت تو را به مرغان هوا و درنگان صحراء بدhem.» ۴۵ داد به فلسطینی گفت: «تو با شمشیر و نیزه و میزاق نزد من می آمی؟» و فلسطینی داد را به خداوند لشکرهای اسرائیل که او را به نزد آورده‌ای نزد تو می آیم. ۴۶ و خداوند امروز تو را به دست من تسلیم خواهد کرد و تو را زده، سر تو را از تنت جدا خواهم کرد، و لاشه های لشکر فلسطینی را امروز به مرغان هوا و درنگان زمین خواهم داد تا تمامی زمین بدانند که در اسرائیل خدایی هست. ۴۷ و تمامی این جماعت خواهد دانست که خداوند به شمشیر و نیزه خلاصی نمی دهد زیرا که جنگ از آن خداوند است و او شما را به دست ما خواهد داد.» ۴۸ و چون فلسطینی برخاسته، پیش آمد و به مقابله داد نزدیک شد، داد شفافته، به مقابله فلسطینی به سوی لشکر داد. ۴۹ و داد دست خود را به کیسه‌اش برد و سنگی از آن گرفته، از لاخن انداخت و به پیشانی فلسطینی زد، و سنگی به پیشانی او فرو رفت که بر روی خود برجنیتی داشت و به زره فلسفی ملیس بود، و وزن زره اش پنج هزار منقال برجنی بود. ۵۰ و بر ساقهایش ساق بندهای برجنی و در میان کتفهایش مزراق برجنی بود. ۵۱ و چوب نیزه‌اش مثل نوروجولا هگان و سرنیزه‌اش شمشقد متقابل آهن بود، و سپردارش پیش او می رفت. ۵۲ و او ایستاده، افواج اسرائیل را صدا زد و به ایشان گفت: «چرا بیرون آمده، صف آرایی نمودید؟ آیا من فلسطینی نیستم و شما بندگان شاول؟ برای خود شخصی برگزینید تا نزد من درآید. ۵۳ اگر او بتواندبا من جنگ کرده، مرا بکشد، ما بندگان شماخواهیم شد، و اگر من بر او غالب آمده، او را بکشم شما بندگان ما شده، ما را بندگی خواهیدنmod.» ۵۴ و فلسطینی گفت: «من امروز فوجهای اسرائیل را به نزگ می آرم، شخصی به من بدهیدتا با هم جنگ نماییم.» ۵۵ و چون شاول و جمیع اسرائیلیان این سخنان فلسطینی را شینیده هراسان شده، بسیار بترسیدند. ۵۶ و داد پسر آن مرد افراتی بیت لحم بیهودا بود که بسیار نام داشت، و او را هشت پسر بود، و آن مرد در ایام شاول در میان مردمان پیر و سالخورد بود. ۵۷ و سه پسر بزرگ یسا روانه شده، در عقب شاول به جنگ رفتند و اسم سه پسرش که به جنگ رفته بودند: نخست زاده اش الیاب و دومش اینداداب و سوم شماه بود. ۵۸ و داد کوچکتر بودو آن سه بزرگ در عقب شاول رفته بودند. ۵۹ و داد از نزد شاول آمد و رفت می کرد تا گوسفندان پدر خود را در بیت لحم بچراند. ۶۰ و آن فلسطینی صبح و شام می آمد و چهل روز خود را ظاهر می ساخت. ۶۱ و یسا به پسر خود داد گفت: «الان به چهت برادرانت یک ایفه از این غله برشته و این ده قرص نان را بگیر و به اردو نزد برادرانت بنشتاب.» ۶۲ و این ده قطعه پنیر را برای سردار هزاره ایشان بیر و از سلامتی برادرانت بپرسیم و از ایشان نشانی ای بگیر.» ۶۳ و شاول و آنها و جمیع مردان اسرائیل در دره ایله بودند و با فلسطینیان جنگ می کردند. ۶۴ پس داد بامدادان برخاسته، گله را بدست چوپان و اگذشت و برداشته، چنانکه یسا او را امفرموده بود برفت، و به سنگ اردو رسید وقتی که لشکر به میدان بیرون رفته، برای جنگ نעה می زندند. ۶۵ و اسرائیلیان و فلسطینیان لشکر به مقابله لشکر صف آرایی کردند. ۶۶ و داد اسپایی را که داشت به دست نگاهبان اسپای سپرد و به سوی لشکر دویده، آمد و سلامتی برادران خود را بپرسید. ۶۷ و چون با ایشان گفتگو می کرد اینک آن مرد میاز فلسطینی جنی که اسمش جلیات بود از لشکر فلسطینیان برآمده، مثل پیش سخن گفت و داد شنید. ۶۸ و جمیع مردان اسرائیل چون آن مرد را دیدند، از حضورش فرار کرده، بسیار ترسیدند. ۶۹ و مردان اسرائیل گفتند: «آیا این مرد را که برمی آید، دیدید؟ ۷۰ یعنی برای به ننگ آوردن اسرائیل برمی آید و هر که او را بکشد، پادشاه اورا از مال فراوان دولتمند سازد، و دختر خود را به او دهد، و خانه پدرش را در اسرائیل آزاد خواهد ساخت.» ۷۱ و داد کسانی را که نزد او ایستاده بودند خطاب کرده، گفت: «به شخصی که این فلسطینی را بکشد و این ننگ را از اسرائیل بردارد چه خواهد شد؟ زیرا که این فلسطینی نامختون کیست که لشکرهای خدای حق را به ننگ آورد؟» ۷۲ و قوم او را به همین سخنان خطاب کرده، گفتند: «به شخصی که او را بکشد، چنین خواهد شد.» ۷۳ و چون با مردمان سخن می گفتند برادر بزرگش الیاب شنید و

عاقلانه حرکت می کند به سبب او هراسان می بود. ۱۶ اما تمامی اسرائیل یوپهودا داود را دوست می داشتند، زیرا که به حضور ایشان خروج و دخول می کرد. ۱۷ و شاول به داود گفت: «اینک دختر پرگ خود میرب را به تو به زنی می دهم. فقط برایم شجاع باش و در جنگهای خداوند بکوش، زیرا شاول می گفت: «دست من بر او دراز نشود بلکه دست فلسطینیان.» ۱۸ و داود به شاول گفت: من کیستم و جان من و خاندان پدرم در اسرائیل چیست تا داماد پادشاه بشوم.» ۱۹ و در وقتی که میرب دختر شاول می بایست به داود داده شود او به عذر بیل م Holloway به زنی داده شد. ۲۰ و میکال، دختر شاول، داود را دوست می داشت، و چون شاول را خبر دادند این امر وی را پسند آمد. ۲۱ و شاول گفت: «او را به وی می دهم تا برایش دام شود و دست فلسطینیان براؤ دراز شود.» پس شاول به داود بار دوم گفت: «امروز داماد من خواهی شد.» ۲۲ و شاول خادمان خود را فرمود که در خفا با داود متكلم شده، بگویید: «اینک پادشاه از تو راضی است و خادمانش تو را دوست می دارند؛ پس الان داماد پادشاه بشو.» ۲۳ پس خادمان شاول این سخنان را به سمع داود رسانیدند و داود گفت: «آیا در نظر شما داماد پادشاه شدن آسان است؟ و حال آنکه من مردم سکین و حقیم.» ۲۴ و خادمان شاول او را خبر داده، گفتند که داود به این طور سخن گفته است. ۲۵ و شاول گفت: «به داود چنین بگویید که پادشاه مهر نمی خواهد جز صد قله فلسطینیان تا از دشمنان پادشاه انتقام کشیده شود.» و شاول فکر کرد که داود را بدست فلسطینیان به قتل رساند. ۲۶ پس خادمانش داود را از این امر خبر دادند و این سخن به نظر داود پسند آمد که داماد پادشاه بشود، و روزهای معین هنوز تمام نشده بود. ۲۷ پس داود برخاسته، با مردان خود رفت و دوست نفر از فلسطینیان را کشته، داود قله های ایشان را آورد و آنها را تمام نزد پادشاه گذاشتند، تا داماد پادشاه بشود. و شاول دختر خود میکال را به زنی داد. ۲۸ و شاول دید و فهمید که خداوند با داود است. و میکال دختر شاول او را دوست می داشت. ۲۹ و شاول از داود باز بیشتر سید، و شاول همه اوقات دشمن دارد بود. ۳۰ و بعد از آن سرداران فلسطینیان بیرون آمدند، و هر دفعه که بیرون می آمدند داود از جمیع خادمان شاول زیاده عاقلانه حرکت می کرد، و از این جهت اسمش بسیار شهرت یافت.

۱۹ و شاول به پسر خود بیوتان و به جمیع خادمان خویش فرمود تا داود را بکشند. ۲ اما بیوتان پسر شاول به داود بسیار میل داشت، و بیوتان داود را خبر داده، گفت: «پدرم شاول قصد قتل تو دارد، پس الان تا بامدادان خویشتن را نگاهدار و در جایی مخفی مانده، خود را پنهان کن. ۳ و من بیرون آمده، به پهلوی پدرم در صحرایی که تو در آن می باشی خواهم استاد، و درباره تو با پدرم گفتگو خواهیم کرد و اگر چیزی بیسم تو را اطلاع خواهم داد.» ۴ و بیوتان درباره داود نزد پدر خود شاول به نیکویی سخن رانده، وی را گفت: «پادشاه بر بنده خود داده گناه نکند زیرا که تو در گناه نکرده است بلکه اعمال وی برای تو بسیار نیکو بوده است. ۵ و جان خویش را به دست خود نهاده، آن فلسطینی را کشت و خداوند

خود بر زمین افتاد. ۵۰ پس داود بر فلسطینی با فلاخن و سنگ غالب آمده، فلسطینی ایستاد و شمشیر او را گرفته، از گلاغن کشید و او را دویده، بر آن فلسطینی ایستاد، و شمشیر او را گرفته، از گلاغن کشید و او را کشته، سرش را با آن از تنش جدا کرد، و چون فلسطینیان، مبارز خود را کشته دیدند، گریختند. ۵۲ و مردان اسرائیل و یوپهودا بخاستند و نزهه زده، فلسطینیان به راه شعریم تا به جت و عقرن تعاقب نمودند و مجنوحان فلسطینیان به راه شعریم تا به جت و عقرن افتادند. ۵۳ و بنی اسرائیل از تعاقب نمودن فلسطینیان برگشتند و اردوی ایشان را غارت نمودند. ۵۴ و داود سر فلسطینی را گرفته، به اورشلیم آورد اماسلحه او را در خیمه خود گذاشت. ۵۵ و چون شاول داود را دید که به مقابله فلسطینی بیرون می رود، به سردار لشکر اینیگفت: «ای ابیر، این جوان پسر کیست؟» ابیر گفت: «ای پادشاه به جان تو قسم که نمی دانم.» ۵۶ پادشاه گفت: «پرس که این جوان پسر کیست.» ۵۷ و چون داود از کشتن فلسطینی برگشت، اینیرو را گرفته، به حضور شاول آورد، و سر آن فلسطینی در دستش بود. ۵۸ و شاول وی را گفت: «ای جوان تو پسر کیست؟» داود گفت: «پسینده ات، یسای بیت لحمی، هستم.»

۱۸ و واقع شد که چون از سخن گفتن باشول فارغ شد، دل بیوتان بر دل داود چسید، و بیوتان او را مثل جان خویش دوست داشت. ۲ و در آن روز شاول وی را گرفته، نگذاشت که به خانه پریش برگرد. ۳ و بیوتان پاداود عهد بست چونکه او را مثل جان خود دوست داشته بود. ۴ و بیوتان ردایی را که در پیش بود، بیرون کرد، آن را به داود داد و رخت خود حتی شمشیر و کمان و کمرنده خویش رانیم. ۵ و داود به هر جایی که شاول او را می فستادیرون می رفت، و عاقلانه حرکت می کرد و شاول او را بر مردان جنگی خود گماشت، و به نظر تمامی قوم و به نظر خادمان شاول نیز مقبول افتاد. ۶ و واقع شد هنگامی که داود از کشتن فلسطینی بر می گشت چون زنان می آمدند که زنان از جمیع شهرهای اسرائیل با دفها و شادی و با آلات موسیقی سرود و رقص کنندان به استقبال شاول پادشاه بیرون آمدند. ۷ و زنان لهرو و لعب کردند، به یکدیگر می سراییدند و می گفتند: «شاول هزاران خود را و داده ده هزاران خود را کشته است.» ۸ و شاول بسیار غضبناک شد، و این سخن در نظریش ناپسند آمده، گفت: «به داود ده هزاران دادند و به من هزاران دادند، پس غیر از سلطنت برایش چه باقی است.» ۹ و از آن روز به بعد شاول بر داود به چشم بد می نگریست. ۱۰ و در فردای آن روز روح بد از جانب خدا بر شاول می نواخت و موزراقی در دست شاول گردید. و داود مثل هر روز به دست خود می نواخت و موزراقی در دست شاول بود. ۱۱ و شاول مزراق راند اخته، گفت: داود را تا به دیوار خواهیم زد، اماداود دو مرتبه از حضورش خویشتن را به کنار کشید. ۱۲ و شاول از داود می ترسید زیرا خداوند با او بود و از شاول دور شده. ۱۳ پس شاول وی را از نزد خود دور کرد و او را سردار هزاره خود نصب نمود، و به حضور قوم خروج و دخول می کرد. ۱۴ و داود در همه رفتار خود عاقلانه حرکت می نمود، و خداوند با وی می بود. ۱۵ و چون شاول دید که او بسیار

من امری بزرگ و کوچک نخواهد کرد جز آنکه مرا اطلاع خواهد داد. پس چگونه پدرم این امر را از من مخفی بدارد؟ چنین نیست.» ۳ و داد نیز قسم خود ره، گفت: «پدرت نیکوکوی داند که در نظر تو التفات یافته ام، و می گوید مبادا یوناتان این را بداند و غمگین شود، و لکن به حیات خداوند و به حیات تو که در میان من و موت یک قلم بیش نیست.» ۴ یوناتان به داد گفت: «هرچه دلت بخواهد آن را برای تو خواهم نمود.» ۵ داد به یوناتان گفت: «اینک فردا اول ماه است و من می باید با پادشاه به غذا بشنیم، پس مرا رخصت بده که تا شام سوم، خود را در صحرای پنهان کنم.» ۶ اگر پدرت مرا مغفول بیند بگو داده از من بسیار التماں نمود که به شهر خود به بیت لحم بنشتابد، زیرا که تمامی قبیله او را آنچه قربانی سالانه است. ۷ اگر گوید که خوب، آنگاه بنده ات را سلامتی خواهد بود، و اما اگر بسیار غضبناک شود بدانکه او به بدی جازم شده است. ۸ پس باندنه خود احسان نما چونکه بنده خویش را با خودت به عهد خداوند درآورده و اگر عصیان در من باشد، خودت مرا بکش زیرا برای چه مرازد پدرت بیزی.» ۹ یوناتان گفت: «حاشا از تو! زیرا اگرمنی دانستم بدی از جانب پدر جرم شده است که بر تو بیاید، آیا تو از آن اطلاع نمی دادم؟» ۱۰ داد به یوناتان گفت: «اگر پدرت تو را به درشتی جواب دهد کیست که مرا مخبر سازد؟» ۱۱ یوناتان به داد گفت: «بیا تا به صحرای برویم.» و هر دوی ایشان به صحرای رفتند. ۱۲ و یوناتان به داد گفت: «ای یهوه، خدای اسرائیل، چون فردا یا روز سوم پدر خود را مثل این وقت آمودم و اینک اگر برای داد خیر باشد، اگر من نزد او نفرستم و وی را اطلاع ندهم، ۱۳ خداوند به یوناتان مثل این بلکه زیاده این عمل نماید، و اما اگر پدرم ضرر تو را صواب بیند، پس تو را اطلاع داده، رها خواهم نمود تا به سلامتی بروی و خداوند همراه تو باشد چنانکه همراه پدر من بود. ۱۴ و نه تنها مادام حیاتم، لطف خداوند را با من بجا آوری تا نمیرم، ۱۵ بلکه لطف خود را از خاندانم تا به ابد قطع ننمایی، هم دروقتی که خداوند دشمنان داد را جمیع از روی زمین منقطع ساخته باشد.» ۱۶ پس یوناتان باخاندان داد عهد بست و گفت خداوند این را از دشمنان داد و مطالبه نماید. ۱۷ و یوناتان بار دیگر به سبب محبتی که با او داشت داد را قسم دادزیرا که او را دوست می داشت چنانکه جان خودرا دوست می داشت. ۱۸ و یوناتان او را گفت: «فردا اول ماه است و چونکه جای تو خالی می باشد، تو را مغفول خواهند یافت.» ۱۹ و در روز سوم به زودی فرودشده، به جایی که خود را در آن در روز شغل پنهان کردی بیا و در جانب سنتگ آزل بنشین. ۲۰ و من سه تیر به طرف آن خواهمنداند از که گویا به هدف می آند ازام. ۲۱ و اینک خادم خود را فرستاده، خواهم گفت برو و تیرها را پیدا کن و اگر یهود خادم گوییم: اینک تیرها را این طرف تو است. آنها را بگیر. آنگاه بیا زیرا که برای تو سلامتی است و به حیات خداوند تو را هیچ ضرر نخواهد بود.» ۲۲ اما اگر به خادم چنین بگویم که: اینک تیرها از آن طرف توست، آنگاه برو زیرا خداوند تو را رها کرده است. ۲۳ و اما آن کاری که من و تو درباره آن گفتگو کردیم اینک خداوند در میان من و تو تا به ابد خواهد بود.» ۲۴ پس داد خود را در صحرای پنهان کرد و چون اول

نجات عظیمی به جهت تمامی اسرائیل نمود و تو آن را دیده، شادمان شدی؛ پس چرا به خون بی تقدیری گناه کرده، داد را بی سبب بکشی.» ۶ و شاول به سخن یوناتان گوش گرفت، و شاول قسم خود ره که به حیات خداوند او کشته نخواهد شد. ۷ آنگاه یوناتان داد را خواند و یوناتان او را از همه این سخنان خبر داد و یوناتان داد را نزد شاول آورد، او مثل ایام سابق در حضور وی می بود. ۸ و باز جنگ واقع شده، داد بیرون رفت و بافلسطینیان جنگ کرده، ایشان را به کشتار عظیمی شکست داد و از حضور وی فرار کردند. ۹ و روح بد از جانب خداوند بر شاول آمد و او در خانه خود نشسته، مزرق خویش را در دست داشت و داده به دست خود می نواخت. ۱۰ و شاول خواست که داد را با مزرق خود تا به دیوار بزند، اما او از حضور شاول بگیریخت و مزرق را به دیوار زد و داده فرار کرده، آن شب نجات یافت. ۱۱ و شاول قاصدان به خانه داده فرستاد تا آن را نگاهبانی نمایند و در صبح او را بکشند. امامیکال، زن داد، او را خبر داده، گفت: «اگر امشب جان خود را خلاص نکنی، فردا کشته خواهی شد.» ۱۲ پس میکال داد را از پنجه فرو هشته، اوروانه شد و فرار کرده، نجات یافت. ۱۳ اما میکال تراویم را گرفته، آن را در بسترهای داده و بالینی از پشم بز زیر سرش نهاده، آن را با رخت پوشانید. ۱۴ و چون شاول قاصدان فرستاده تا داد را بگیرند، گفت بیمار است. ۱۵ پس شاول قاصدان را فرستاده تا داد را بسترهای داده و شاول گفت: «برای چه مرا چنین نگات داده را بینند و گفت: «او را بر بستر شنید من بیاورید تا او را بکشم.» ۱۶ و چون قاصدان داخل شدند، اینک تراویم در بسته و بالین پشم بز زیر سرش بود. ۱۷ و شاول به میکال گفت: «برای چه مرا چنین فریب داده و دشمنت را رها کردی تانجات یابد.» و میکال شاول را جواب داد که او به من گفت: «مرا رها کن؛ برای چه تو را بکشم؟» ۱۸ و داده فرار کرده، رهایی یافت و نزد سموئیل به رامه آمد، از هر آنچه شاول با او کرد بود، او را مخبر ساخت، و او و سموئیل رفته، در نایوت سکن شدند. ۱۹ پس شاول را خبرداده، گفتند: «اینک داد در نایوت رامه است.» ۲۰ و شاول قاصدان برای گرفن داده فرستاده، و چون جماعت اینها را دیدند که نبوت می کنند و سموئیل را که به پیشوایی ایشان ایستاده است، روح خدا بر قاصدان شاول آمد، ایشان نیز نبوت کردند. ۲۱ و چون شاول را خبر دادند قاصدان دیگر فرستاده، ایشان نیز نبوت کردند، و شاول باز قاصدان سوم فرستاده، ایشان نیز نبوت کردند. ۲۲ پس خود او نیز به رامه رفت و چون به چاه بزرگ که نزد سیخوه است رسید، سوال کرده، گفت: «سموئیل و داده کجا می باشند؟» و کسی گفت: «اینک در نایوت رامه هستند.» ۲۳ و به آنچه نایوت رامه روانه شد و روح خدا بر نیز آمد و در حیینی که می رفت نبوت می کرد تا به نایوت رامه رسید. ۲۴ و او نیز جامه خود را کنده، به حضور سموئیل نبوت می کرد و تمامی آن روز و تمامی آن شب بر همه افتداد، بنا برایین گفتند: «آیا شاول نیز از جمله اینیاست؟» ۲۰ و داده از نایوت رامه فرار کرده، آمد و به حضور یوناتان گفت: «چه کرده ام و عصیان چیست و در نظر پدرت چه گناهی کرده ام که قصد جان من دارد؟» ۲۱ او وی را گفت: «حاشا! تو نخواهی مرد. اینک پدر

ماه رسید، پادشاه برای غذا خوردن نشست. ۲۵ و پادشاه در جای خود بر حسب عادیش برمی‌شد، نزد دیوار نشسته، و یوناتان ایستاده بود و این بر به پهلوی شاول نشسته، و جای داده خالی بود. ۲۶ و شاول در آن روز هیچ نگفت زیرا گمان می‌برد: «چیزی بر او واقع شده، طاهر نیست. البته طاهر نیست!» ۲۷ و در فردا اول ماه که روز دوم بود، جای داده نیز خالی بود. پس شاول به پسرخود یوناتان گفت: «چرا پسر ایسا، هم دیروز و هم امروز به غذا نیامد؟» ۲۸ یوناتان در جواب شاول گفت: «داده از من بسیار تعما نمود تا به بیت لحم برود. ۲۹ و گفت: تمنا اینکه مرا رخصت بدھی زیرا خاندان ما را در شهر قربانی است و پیرامد مرا امر فرموده است، پس اگر الان در نظرتو التفات یافتم، مخصوص بشوم تا پرادران خوراکیم. از این جهت به سفره پادشاه یامده است.» ۳۰ آنگاه خشم شاول بر یوناتان افروخته شده، او را گفت: «ای پسر زن کردنش فتنه انجیز، آینه‌ی دانم که تو پسر ایسا را به جهت افتضاح خود و افتضاح عورت مادرت اختیار کردما! ۳۱ زیرا مادامی که پسر ایسا بر روی زمین زنده باشد تو و سلطنت تو پایدار نخواهید ماند. پس الان بفرست و او را نزد من بیاور زیرا که البته خواهد مرد.» ۳۲ یوناتان پدر خود شاول را جواب داده، وی را گفت: «چرا بمیرید؟ چه کرده است؟» ۳۳ آنگاه شاول مراق خود را به او انداخت تا او را بیند. پس یوناتان دانست که پدرش بر کشتن داده جازم است. ۳۴ و یوناتان به شدت خشم، افسرمه برخاست و در روز دوم ماه، طعام نخورد چونکه برای داده غمگین بود زیرا پدرش او را خچل ساخته بود. ۳۵ و پامدادان یوناتان در وقتی که با داده تعیین کرده بود به صحرای بیرون رفت و یک پسر کوچک همراهش بود. ۳۶ و به خادم خود گفت: «بدو و تیرها را که می‌اندازم پیدا کن.» و چون پسرمه دوید تیر را چنان انداخت که از او رد شد. ۳۷ و چون پسر به مکان تیری که یوناتان انداخته بود، می‌رفت، یوناتان در عقب پسر آوار داده، گفت که: «ایا تیر به آن طرف تو نیست؟» ۳۸ و یوناتان در عقب پسر آوار داد که بشتاب و تعجیل کن و درنگ منما. پس خدم یوناتان تیرها را پرداشته، نزد آقای خود برگشت. ۳۹ و پسر چیزی نفهمید. اما یوناتان و داده این امر را می‌دانستند. ۴۰ و یوناتان اسلحه خود را به خادم خود داده، وی را گفت: «بیو و آن را به شهر ببر.» ۴۱ و چون پسر رفته بود، داده از جانب جنوبی برخاست و بر روی خود بر زمین افتاده، سه مرتبه سجده کرد و پیکدیگر را بوسیله، با هم گریه کردند تا داده از حد گذرانید. ۴۲ و یوناتان به داده گفت: «به سلامتی برو چونکه ما هر دو به نام خداوند قسم خورده، گفتیم که خداوند در میان من و تو و در میان ذریه من و ذریه تو تا به اید پاشد. پس برخاسته، پوف و یوناتان به شهر برگشت.

۲۱ و داده به نوب نزد اخیملک کاهن رفت، و اخیملک لزان شده، به استقبال داده‌امده، گفت: «چرا تنهای آمدی و کسی با تو نیست؟» ۲ داده به اخیملک کاهن گفت: «پادشاه مرا به کاری مامور فرمود و مرا گفت: از این کاری که تو را می‌فرستم و از آنچه به تو امر فرمود کسی اطلاع نیابد، و خادمان را به فلان و فلان جا تعیین نمودم. ۳ پس الان چه در دست

۲۲ و داده از آنجا رفت، به مغاره عدلام فرارکرد و چون پرادرانش و تماش خاندان پدرش شنیدند، آنجا نزد او فرود آمدند. ۲ و هر که در تنگی بود و هر قرض دار و هر که تلخی جان داشت، نزد او جمع آمدند، و بر ایشان سردار شدو تخمین چهار صد نفر با او بودند. ۳ و داده از آنجا به مصفعه موآب رفته، به پادشاه موآب گفت: «تمنا اینکه پدرم و مادرم نزد شما بیایند تا بدامن خدا برای من چه خواهد کرد.» ۴ پس ایشان را نزد پادشاه موآب برد و تمامی روزهایی که داده در آن ملاز بود، نزد او ساکن بودند. ۵ و جاد نبی به داده گفت که «در این ملاذ دیگر توف متمما بلکه روانه شده، به زمین بیهودا برو.» پس داده رفت و به جنگل حارث درآمد. ۶ و شاول شنید که داده و مردمانی که با او بودند پیدا شده‌اند، و شاول در جمعه، زیر درخت بلوط در رامه نشسته بود، و نیزه‌اش در دستش، و جمیع خادمانش در اطراف او ایستاده بودند. ۷ و شاول به خادمانی که در اطرافش ایستاده بودند، گفت: «حال ای بیانیان بشنوید! آیا پسر ایسا به جمیع شما کشتارها و تاکستانها خواهد داد و آیا همگی شما را سردار

هزاره‌ها و سردار صده هاخواهد ساخت؟ ۸ که جمیع شما بر من فتهه انگیزشده، کسی مرا اطلاع نداده که پسر من با پسر پساعهد بسته است و از شما کسی برای من غمگین نمی‌شود تا مرا خبر دهد که پسر من بنده مرا برانگیخته است تا در کمین بنشیند چنانکه امروزه‌است. ۹ و دواع ادومی که با خادمان شاول ایستاده بود در جواب گفت: «پسر پسا را دیدم که به نوب نزد اخیملک بن اخیتوب درآمد. ۱۰ و او ازیرای وی از خداوند سوال نمود و توهه‌ای به اوداد و شمشیر جلیات فلسطینی را نیز به او داد. ۱۱ پس پادشاه فرستاده، اخیملک بن اخیتوب کاهن و جمیع کاهنان خادمان پدرش را که در نوب بودند طلبید، و تمامی ایشان نزد پادشاه آمدند. ۱۲ و شاول گفت: «ای پسر اخیتوب بشنو.» او گفت: «لیکای آقایم!» ۱۳ شاول به او گفت: «تو و پسر پسا چرا بر من فتهه انگیختید به اینکه به وی نان و شمشیر دادی و برای وی از خدا سوال نمودی تا به ضد من بخاسته، در کمین بنشیند چنانکه امروز شده است.» ۱۴ اخیملک در جواب پادشاه گفت: «کیست از جمیع بندهای که مثل داده امین باشد و او داماد پادشاه است و در مشورت شریک تو و در خانه تومکرم است. ۱۵ آیا امروز به سوال نمودن از خدابرای او شروع کردم، حاشا از من. پادشاه این کار را به پنده خود و به جمیع خادمان پدر اسناد ندهدزیرا که بنده ات از این چیزها کم یا زیاد ندانسته بود.» ۱۶ پادشاه گفت: «ای اخیملک تو و تمامی خادمان پدرت البته خواهید مرد.» ۱۷ آنگاه پادشاه به شاطرانی که به حضور ایستاده بودند، گفت: «برخاسته، کاهنان خداوندرا بکشید زیرا که دست ایشان نیز با داده است و باینکه دانستند که او فرار می‌کند، ما اطلاع ندادند.» اما خادمان پادشاه نخواستند که دست خود را دراز کرده، بر کاهنان خداوند هجوم آورند. ۱۸ پس پادشاه به دواع گفت: «تو برقود و بر کاهنان حمله آور.» و دواع ادومی برخاسته، بر کاهنان حمله آورد و هشتناد و پیچ نفر را که ایفود کنان می‌پوشیدند در آن روز کشت. ۱۹ و نوب رانیز که شهر کاهنان است به دم شمشیر زد و مردان و زنان و اطفال و شیرخوارگان و گاوان و الاغان و گوسفندان را به دم شمشیر کشت. ۲۰ اما یکی از پسران اخیملک بن اخیتوب که دست خود را دراز یافته، در عقب داده فرارکرد. ۲۱ و ایشان داده را مخبر ساخت که شاول کاهنان خداوند را کشت. ۲۲ داده به ایشان گفت: «روزی که دواع ادومی در آنجا بود، دانستم که او شاول را البته مخبر خواهد ساخت، پس من باعث کشته شدن تمامی اهل خاندان پدرت شدم. ۲۳ نزد من بمان و متبر زیرا هر که قصد جان من دارد قصد جان تو نیز خواهد داشت. و لکن نزد من محفوظ خواهی بود.»

۲۴ و به داده خبر داده، گفتند: «اینک فلسطینیان با قیله جنگ می‌کنند و خرمها را خارت می‌نمایند.» ۲ و داده از خداوند سوال کرده، گفت: «آیا بروم و این فلسطینیان را شکست دهم.» خداوند به داده گفت: «برو و فلسطینیان را شکست داده، قیله را خلاص کن.» ۳ و مردمان داده و را گفتند: «اینک اینجا دریهودا می‌ترسیم پس چند مرتبه زیاده اگر به مقابله لشکرهای فلسطینیان به قیله بروم.» ۴ و داده بار دیگر از خداوند

گفت: «آیا این آواز توست ای پسر من داود.» و شاول آواز خود را بلند کرده، گزیست. ۱۷ و به داود گفت: «تو از من نیکوترستی زیرا که تو جزای نیکو به من رسانیدی و من جزای بد به تو رسانیدم. ۱۸ و تو امروز ظاهرکردی که چگونه به من احسان نمودی چونکه خداوند مرا بدست تو تسليم کرده، و مرانکشی. ۱۹ و اگر کسی دشمن خویش را بیابد، آیا او را به نیکویی رها نماید؟ پس خداوند تو را به نیکویی جزا دهد بهسب آنچه امروز به من کردی. ۲۰ و حال اینک می دانم که البته پادشاه خواهی شد و سلطنت اسرائیل در دست تو ثابت خواهد گردید. ۲۱ پس الان برای من قسم به خداوند بخور که بعد از من ذریه مرا منقطع نسازی، و اسم مرا از خاندان پدرم محو نکنی.» ۲۲ و داود برای شاول قسم خورد، و شاول به خانه خود رفت و داود و کسانش به مامن خوش آمدند.

۲۵ و سموئیل وفات نمود، و تمامی اسرائیل جمع شده، از برایش نوحه گزی نمودند، و او را در خانه اش در رامه دفن نمودند و داود برخاسته، به بیان فاران فرود شد. ۲ و در معون کسی بود که املاکش در کرمل بود و آن مرد بسیار بزرگ بود و سه هزار گوسفند و هزار بز داشت، و گوسفندان خود را در کرمل پشم می برد. ۳ و اسم آن شخص نابال بود و اسم نزش ایجایل. و آن زن نیک فهم و خوش منظر بود. اما آن مرد سخت دل و بدر فقار و از خاندان کالیب بود. ۴ و داود در بیان شنید که نابال گله خود را پشم می برد. ۵ پس داود ده خادم فرستاد و دارد به خادمان خود گفت که «به کرمل براید و نزد نابال رفته، از زبان من سلامتی او را پرسید. ۶ و چنین گویید: زنده باش و سلامتی بر تو باد و بر خاندان تو و بر هرچه داری سلامتی باشد. ۷ و الان شنیدم که پشم بزندگان داری و به شبانان تو که در این اوقات نزد ما بودند، اذیت نرسانیدیم. همه روزهایی که در کرمل بودند چیزی از ایشان گم نشد. ۸ از خادمان خود پرس و تو را خواهند گفت. پس خادمان در نظر تو اتفاقات یابند زیرا که در روز سعادتمدی آمدۀ ایم، تمنا اینکه آنچه دستت بیابد به بندگان و پسرت داود بدھی.» ۹ پس خادمان داود آمدند و جمیع این سخنان را از زبان داود به نابال گفتند، ساکت شدند. ۱۰ و نابال به خادمان داود جواب داده، گفت: «داود کیست و پسر یسا کیست؟ امروز بسا بندگان هریکی از آفای خویش می گزینند. ۱۱ آیا نان و آب خود را و گوشت را که برای پشم بزندگان خود ذبح نمودام، بگیرم و به کسانی که نمی دانم از کجاهستند بدهم.» ۱۲ پس خادمان داود برگشته، مراجعت نمودند و آمده، داود را از جمیع این سخنان مخبر ساختند. ۱۳ و داود به مردان خود گفت: «هر یک از شما شمشیر خود را بینند.» و هریک شمشیر خود را بستند، و داود نیز شمشیر خود را بست و تخمین چهارصد نفر از عقب داود رفتند، و دویست نفر نزد اسیاب ماندند. ۱۴ و خادمی از خادمانش به ایجایل، زن نابال، خبر داده، گفت: «اینک داود، قاصدان از بیان فرستاد تا آفای مراثیت گویند و او ایشان را هانت نمود. ۱۵ و آن مردمان احسان بسیار به مانمودند و همه روزهایی که در صحراء بودیم و با ایشان معاشرت داشتیم اذیتی به ما ترسید و چیزی از ما گم نشد. ۱۶ و تمام روزهایی که با ایشان گوسفندان را

چون این را شنید، داود را در بیابان معون تعاقب نمود. ۲۶ و شاول به یک طرف کوه می رفت و داود و کسانش به طرف دیگر کوه، و داومدی شتافت که از حضور شاول بگرید و شاول و مردانش داود و کسانش را احاطه نمودند تا ایشان را بگیرند. ۲۷ اما قاصدی نزد شاول آمده، گفت: «بشتار و یا زیرا که فلسطینیان به زمین حمله آوردهاند. ۲۸ پس شاول از تعاقب نمودن داود برگشته، به مقابله فلسطینیان رفت، بنابراین آن مکان را صخره محاکمتو نامیدند. ۲۹ و داود از آنچه برآمده، در ملاذهای عین جدی ساکن شد.

۲۴ و واقع شد بعد از برگشتن شاول از عقب فلسطینیان که او را خبر داده، گفتند: «اینک داود در بیابان عین جدی است.» ۲ و شاول سه هزار نفر برگزیده را از تمامی اسرائیل گرفته، برای جستجوی داود و کسانش بر صخره های بروهای کوهی رفت. ۳ و پسر راه به آغلهای گوسفندان که در آنجا مغاره‌ای بود، رسید. و شاول داخل آن شد تا پایهای خود را پیوشناد. ۴ و کسان داود وی را در جانبهای مغاره نشسته بودند. ۵ و کسان داود همان دشمن تورا بدست تسلیم خواهی نمود تا هرچه در نظرت پسند آید به او عمل نمایی.» و داود برخاسته، دامن ردای شاول را آهسته برد. ۶ و بعد از آن دل داود مضطرب شد از این جهت که دامن شاول را بربده بود. ۶ و به کسان خود گفت: «هاشا بر من از جانب خداوند که این امر را به آفای خود مسیح خداوند بکنم، و دست خود را بر ایزاز نمایم چونکه او مسیح خداوند است.» ۷ پس داود کسان خود را به این سخنان توبیخ نموده، ایشان را نگذشت که بر شاول برخیزند، و شاول از مغاره برخاسته، راه خود را پیش گرفت. ۸ و بعد از آن، داود برخاسته، از مغاره بیرون رفت و در عقب شاول صدا زده، گفت: «ای آفایم پادشاه.» و چون شاول به عقب خود نگزیست داود رو به زمین خم شده، تعظیم کرد. ۹ و داود به شاول گفت: «چرا سخنان مردم را می شنوند که می گویند اینک داود قصد اذیت تو را دارد. ۱۰ اینک امروز چشمانست دیده است که چگونه خداوند تو را در مغاره امروز بدست من تسلیم نمود، و بعضی گفتند که تو را بکشم، اما چشمم بر تو شفقت نموده، گفتم دست خود را بر آفای خویش دراز نکنم، زیرا که مسیح خداوند است. ۱۱ وای پدرم ملاحظه کن و دامن ردای خود را در دست من بین، زیرا از اینکه جامه تو را بریدم و تو را نکشتم بدان و بین که بدی و خیانت در دست من نیست، و به تو گناه نکردهام، اما تو جان مارشکار می کنی تا آن را گرفتار سازی. ۱۲ خداوند میان من و تو حکم نماید، و خداوند انتقام مراز تو بکشد اما دست من بر تو نخواهد شد. ۱۳ چنانکه مثل قدیمان می گوید که شرارت از شیریان صادر می شود اما دست من بر تو نخواهد شد. ۱۴ و در عقب کیست که پادشاه اسرائیل بیرون می آید و کیست که او را تعاقب می نمایی، در عقب سگ مردهای بلکه در عقب یک کیک! ۱۵ پس خداوند داور باشد و میان من و تو حکم نماید و ملاحظه کرده دعوی مرا با توقیض کند و مرا از دست تو برهاند.» ۱۶ و چون داود از گفتن این سخنان به شاول فارغ شد، شاول

مقبول داشتم.» ۳۶ پس ایجایل نزد نایاب برگشت و اینک اوضیافی مثل ضیافت ملوکانه در خانه خودمی داشت و دل نایاب در اندرونش شادمان بود چونکه بسیار مست بود و تا طلوع صبح چیزی کم یا زیاد به او خبر نداد. ۳۷ و پامدادان چون شراب از نایاب بیرون رفت، زنی این چیزها را به او بیان کرد و دلش در اندرونش مرده گردید و خود مثل سنگ شد. ۳۸ و واقع شد که بعد از ده روز خداوند نایاب را مبتلا ساخت که بمرد. ۳۹ و چون داود شدید که نایاب مرده است، گفت: «مبارک باد خداوند که انتقام عار مرا ازدست نایاب کشیده، و بنده خود را از بدی نگاه داشته است، زیرا خداوند شرارت نایاب را به سرش رد نموده است و داود فستاده، با ایجایل سخن گفت تا او را به زنی خود بگیرد.» ۴۰ و خادمان داود نزد ایجایل به کومل آمده، با وی مکالمه کرده، گفتند: «داود ما را نزد تو فستاده است تا تو را برای خویش به زنی بگیرد.» ۴۱ و او برخاسته، رو به زمین خم شد و گفت: «اینک کنیزت بنده است تا پایهای خادمان آقای خود را بشوید.» ۴۲ و ایجایل تعجل نموده، برخاسته ویر الاغ خود سوار شد و پنج کنیزش همراهش روانه شدند و از عقب قاصدان داود رفتند، زن او شد. ۴۳ و داود اخینویم یزرعیلیه را نزد گرفت و هدوفی ایشان زن او شدند. ۴۴ و شاول دخترخود، میکال، زن داود را به فاطی این لایش که از جلیم بود، داد.

۴۵ پس زیفیان نزد شاول به جمعه آمده، گفتند: «آیا داود خویشتن را در تل حخیله که در مقابل بیابان است، پنهان نکرده است؟» ۴۶ آنگاه شاول برخاسته، به بیابان زیف فرود شد و سه هزار مرد از برگردان اسرائیل همراهش رفتند تا داود را در بیابان زیف جستجو نمایند. ۴۷ و شاول در تل حخیله که در مقابل بیابان به سر راه است ازد زد، و داود در بیابان ساکن بود، و چون دید که شاول در عقبیش در بیابان آمده است، ۴۸ داود برخاسته، به جایی که شاول در آن ازد زده بود، آمد. و داود مکانی را که شاول وابسته، پسر نیر، سردار لشکرخ خواهید بودند، ملاحظه کرد، و شاول در اندرون سنگرمی خواهد و قم در اطراف او فرود آمده بودند. ۴۹ و داود به اخیملک حتی و ایشای این صریویه برادر یوآب خطاب کرده، گفت: «کیست که همراه من نزد شاول به ازد بیاید؟» ایشای گفت: «من همراه تو می آمهم.» ۵۰ پس داود و ایشای در شب به میان قم آمدند و اینک شاول در اندرون سنگردار شده، خواهید بود، و نیواش نزد سرش در زمین کوییده، و اینتر و قم در اطرافش خواهید بودند. ۵۱ و ایشای به داود گفت: «امروز خدا، دشمن تو را به دست تسلیم نموده. پس الان اذن بده تا او را با نیزه یک دفعه به زمین بدم و او را دوباره نخواهم زد.» ۵۲ و داود به ایشای گفت: «او را هلاک مکن زیرا کیست که به مسیح خداوندست خود را دراز کرده، یعنی گنگ باشد.» ۵۳ و داود گفت: «به حیات یهوه، خداوند او را خواهد زد یا اجلش رسیده، خواهد مرد یا به چنگ فرود شده، هلاک خواهد گردید.» ۵۴ حاشیار من از خداوند که دست خود را بر مسیح خداوند دراز کنم اما الان نیزهای را که نزد سرش است و سبی آب را بگیر و برویم.» ۵۵ پس داود نیزه و سبی آب را از نزد سر شاول گرفت و

می چراندیدم هم در شب و هم در روز برای ما مثل حصار بودند. ۵۶ پس الان بدان و بین که چه باید بکنی زیرا که بدی برای آقای ما و تمامی خاندانش مهیاست، چونکه او به حدی پسر بليعال است که احدي با وی سخن نتواند گفت.» ۵۷ آنگاه ایجایل تعجل نموده، دویست گرده نان و دو مشگ شراب و پنج گوسفند مهیا شده، و پنج کل خوش برشته و صد قرص کشممش و دویست قرص انجیر گرفته، آنها را بر الاغها گذاشت. ۵۸ و به خادمان خود گفت: «پیش من بروید و اینک من از عقب شما می آمم.» اما به شوهر خود نایاب هیچ خبر نداد. ۵۹ و چون بر الاغ خود سوار شده، از سایه کوه به زیر می آمد، اینک داود و کسانش به مقابل او رسیدند و به ایشان بخورد. ۶۰ و داود گفتنه بود: «به تحقیق که تمامی مایملک این شخص را در بیابان عیث نگاه داشتم که از جمیع اموالش چیزی گم نشد و او بدی را به عوض نیکوکی به من پاداش داده است.» ۶۱ خدا به دشمنان داود چنین بلکه زیاده از این عمل نمایاداگر از همه متعلقان او تا طلوع صبح ذکری و اگدام.» ۶۲ و چون ایجایل، داود را دید، تعجل نموده، از الاغ پایده شد و پیش داود به روی خودبه زمین افتاده، تعظیم نمود. ۶۳ و نزد پایهایش افتاده، گفت: «ای آقای این تقصیر بر من باشد و کنیزت در گوش تو سخن بگوید، و سخنان کنیزخود را بشنو.» ۶۴ و آقای دل خود را بر این مرد بليعال، یعنی نایاب مشغول نسازد، زیرا که اسمش مثل خودش است اسمش نایاب است و حمact با والست، لیکن من کنیز تو خادمانی را که آقای فستاده بود، ندیدم. ۶۵ و الان ای آقای به حیات خداوند و به حیات جان تو چونکه خداوند تو راز ریختن خون و از انتقام کشیدن بدست خود منع نموده است، پس الان دشمنات و جویندگان ضرر آقاییم مثل نایاب بشوند. ۶۶ و الان این هدیهای که کنیزت برای آقای خود آورده است به غلامانی که همراه آقاییم می روند، داده شود. ۶۷ و تقصیر کنیز خود را غفو نما زیرا به درستی که خداوند برای آقای خانه استوار بنا خواهد نمود، چونکه آقای در جنگهای خداوند می کوشد و بدی در تمام روزهایت به تو نخواهد رسید. ۶۸ واگرچه کسی برای تعاقب تو و به قصد جانت برخیزد، اما جان آقاییم در دسته حیات، نزد یهوه، خدایت، بسته خواهد شد. و اما جان دشمنات را گویا از میان کفه فلاخن خواهد انداخت. ۶۹ و هنگامی که خداوند بر حسب همه احسانی که برای آقاییم و عده داده است، عمل آورد، و تو را پیشوا بر اسرائیل نصب نماید. ۷۰ آنگاه این برای تو سنگ مصادم و به جهت آقاییم لغزش دل نخواهد بود که خون بی جهت ریخته ای و آقاییم انتقام خود را کشیده باشد، و چون خداوند به آقای احسان نماید آنگاه کنیز خود را بیاد آور.» ۷۱ داود به ایجایل گفت: «یهوه، خدای اسرائیل، مبارک باد که تو را امروز به استقبال من فستاد. ۷۲ حکمت تو مبارک و تو نزد مبارک باشی که امروز مرآ از ریختن خون و از کشیدن انتقام خویش بدست خود منع نمودی. ۷۳ ولیکن به حیات یهوه، خدای اسرائیل، که مرآ از سانیدن اذیت به تو منع نمود. اگر تعجل نموده، به استقبال من نمی آمدی الیه تا طلوع صبح برای نایاب ذکری باقی نمی ماند.» ۷۴ پس داود آنچه را که به جهت او آورده بود، از دستش پدیرفت، به او گفت: «به سلامتی به خانه ات برو و بین که سخت را شنیده، تو را

از شهرهای صحراء بدنه تا در آنجا ساکن شوم، زیرا که بدنه تو چرا در شهر دالسلطنه با تو ساکن شود.» ۶ پس اخیش در آن روز صقلع را به داد، لهن‌اصلقلع تا امروز از آن پادشاهان یهوداست. ۷ و عدد روزهایی که داود در بلاد فلسطینیان ساکن بود یک سال و چهار ماه بود. ۸ و داود و مردانش برآمده، بر جزیره‌یان و جزیره‌یان و عمالقه هجوم آوردن زیرا که این طوابیف در ایام قدیم در آن زمین از شور تا به زمین مصر ساکن می‌بودند. ۹ و داود اهل آن زمین را شکست داده، مرد یا زنی زنده نگذاشت و گوگسفندان و گاوان و الاغها و شتران و رخوت گرفته، بیرگشت و نزد اخیش آمد. ۱۰ اخیش گفت: «امروز به کجا تاخت آوردید.» داود گفت: «بر جزیره‌یان و جنوب یزحیمیان و به جنوب قینیان. ۱۱ و داود مرد یا زنی را زنده نگذاشت که به جت پایاند زیرا گفت مبادا درباره ما خبر آورده، بگویند که داود چنین کرده است و تمامی روزهایی که در بلاد فلسطینیان بماند، عادتش چنین خواهد بود.» ۱۲ و اخیش داود را تصدیق نموده، گفت: «خویشتن را نزد قوم خود اسرائیل بالکل مکروه نموده است، پس تا به ابد پنده من خواهد بود.»

۲۸ واقع شد در آن ایام که فلسطینیان لشکرهای خود را برای جنگ فراهم آوردن تا با اسرائیل مقاتله نمایند، و اخیش به داود گفت: «یقین بدان که تو و کسانی همراه من به اردو بیرون خواهید آمد.» ۲ داود به اخیش گفت: «به تحقیق خواهی دانست که بدنه تو چه خواهد کرد.» اخیش به داود گفت: «از این جهت تو راهنمیشه اوقات نگاهیان سرم خواهم ساخت.» ۳ و سموئیل وفات نموده بود، و جمیع اسرائیل به جهت او نوحه گری نموده، او را در شهروش رامه دفن کرده بودند، و شاول تمامی اصحاب اجنه و فالگیران را از زمین بیرون کرده بود. ۴ و فلسطینیان جمع شده، آمدند و در شونیم اردو زدند، و شاول تمامی اسرائیل را جمع کرده، در جلوی اردو زدند. ۵ و چون شاول لشکر فلسطینیان را دید، پرسید و دلش بسیار مضطرب شد. ۶ و شاول از خداوند سوال نمود و خداوند اورا جواب نداد، نه به خواهها و نه به اوریم و نه به انبیا. ۷ و شاول به خادمان خود گفت: «زندگی را که صاحب اجنه باشد، برای من بطلبید تا نزد او رفته، از او مسالت نمایم.» خادمانش وی را گفتند: «اینک زنی صاحب اجنه در عین دور می‌باشد.» ۸ و شاول صورت خویش را تبدیل نموده، لباس دیگر پوشید و دو نفر همراه خود برداشته، رفت و شبانگاه نزد آن زن آمد، گفت: «تمنا اینکه به واسطه جن برای من فالگیری نمایی و کسی را که به تو بگویند از براوری.» ۹ آن زن وی را گفت: «اینک آنچه شاول کرده است می‌دانی که چگونه اصحاب اجنه و فالگیران را از زمین منقطع نموده است، پس تو چرا برای جانم دام می‌گذاری تا مرا به قتل رسانی؟» ۱۰ و شاول برای وی به یهود قسم خورده، گفت: «به حیات یهوه قسم که از این امر به تو هیچ بدی نخواهد رسید.» ۱۱ آن زن گفت: «از برایت که را براورم؟» او گفت: «سموئیل را برای من براور.» ۱۲ و چون آن زن سموئیل را دید به آواز بلند صدا زد و زن، شاول را خطاب کرده، گفت: «برای چه مرا فریب دادی زیرا تو شاول هستی.» ۱۳ پادشاه وی را

روانه شدند، و کسی نبود که ببیند و بداند یا بیدار شود زیرا جمیع ایشان در خواب بودند، چونکه خواب سنگین از خداوند بر ایشان مستولی شده بود. ۱۴ و داود به طرف دیگر گذشت، از دور به سرکوه بایستاد و مسافت عظیمی در میان ایشان بود. ۱۵ و داود قوم و اینیر پسر نیر را صدا زده، گفت: «ای اینیر جواب نمی‌دهی؟» و اینیر جواب داده، گفت: «تو کیستی که پادشاه را می‌خوانی؟» ۱۶ داود به اینیر گفت: «آیا تو مرد نیستی و در اسرائیل مثل تو کیست؟ پس چرا آقای خود پادشاه را نگاهبانی نمی‌کنی؟ زیرا یکی از قوم آمد تا آقایت پادشاه را هلاک کند.» ۱۷ این کار که کردی خوب نیست، به حیات یهوه، شمامستوجب قتل هستید، چونکه آقای خود مسیح خداوند را نگاهبانی نکردید، پس الان بین که نیزه پادشاه و سوی آب که نزد سرش بود، کجاست؟» ۱۸ و شاول آواز داود را شناخته، گفت: «آیا این آواز توست ای پسر من داد؟» و داود گفت: «ای آقایم پادشاه آواز من است.» ۱۹ پس الان آقایم پادشاه پنده خود را بشنود، اگر خداوند تو است؟ ۲۰ پس الان آقایم پادشاه سخنان پنده خود را بشنود، اگر بپی آدم باشند پس ایشان به حضور خداوند ملعون باشند، زیرا که امروز مرا از الصاص به نصیب خداوندی رانند و می‌گویند برو و خدایان غیر را عبادت نما. ۲۱ و الان خون من از حضور خداوند به زمین ریخته نشود زیرا که پادشاه اسرائیل مثل کسی که کبک را بر کوهها تعاقب می‌کند به جستجوی یک کیک بیرون آمده است.» ۲۱ و شاول گفت: «گناه وزیبادی پسرم داد! برگرد و تو خداوند که اینک را برخسب عدالت و امانتش پاداش دهد، چونکه امروز خداوند تو را به دست من سپرده بود. اما نخواستم دست خود را بر مسیح خداوند را زار کنم. ۲۲ و اینک چنانکه جان تو امروز در نظر من عظیم آمد جان من در نظر خداوند عظیم باشدو مرا از هر تگی برهاند.» ۲۳ و شاول به داود گفت: «مبارک باش ای پسرم داود، البته کارهای عظیم خواهی کرد و غالب خواهی شد.» پس داود راه خود را پیش گرفت و شاول به جای خود مراجعت کرد.

۲۷ و داود در دل خود گفت: «الحال روزی به دست شاول هلاک خواهی شد. چیزی برای من از این بهتر نیست که به زمین فلسطینیان فرار کنم، و شاول از جستجوی من در تمامی حمله اسرائیل مایوس شود. پس از دست او نجات خواهیم یافت.» ۲ پس داود برخاسته، با آن ششصد نفر که همراهش بودند نزد اخیش بن معوک، پادشاه جت گذشت. ۳ و داود نزد اخیش در جت ساکن شد، او و مردانش هر کس با اهل خانه‌اش، و داود با دو زن اخینبیوم بزیرعیله و اینچایل کرمیله زن نایاب. ۴ و به شاول گفته شد که داود به جت فرار کرده است، پس او را دیگرستجو نکرد. ۵ و داود به اخیش گفت: «الآن اگر من در نظر توالفات یافتم مکانی به من در یکی

گفت: «مترس! چه دیدی؟» آن زن در جواب شاول گفت: «خدای را می بینم که از زمین بر می آید.» ۱۴ او وی را گفت: «صورت او چگونه است؟» زن گفت: «مردی پیر بر می آید و به رایی ملبس است.» پس شاول دانست که سموئیل است و رویه زمین خم شده، تعظیم کرد. ۱۵ و سموئیل به شاول گفت: «چرا مرا بآزاده، مضطرب ساختی؟» شاول گفت: «درشدت تنگی هستم چونکه فلسطینیان با من جنگ می نمایند و خدا از من دور شده، مرا نه به واسطه اینیا و نه به خوابها دیگر جواب می دهد، لهنا تو را خواندم تا مرا اعلام نمای که چه باید بکنم.» ۱۶ سموئیل گفت: «پس چرا از من سوال می نمایی و حال آنکه خداوند از تو دور شده، دشمنت گردیده است. ۱۷ و خداوند به نحوی که به زیان من گفته بود، برای خود عمل نموده است، زیارخداوند سلطنت را از دست تو دریده، آن را به همسایه ای داده است. ۱۸ چونکه آوارخداوند را نشیدی و شدت غضب او را برعالمیق به عمل نیاوردی، بنا بر این خداوند امروزاین عمل را به تو نموده است. ۱۹ و خداوند اسرائیل را نیز با تو به دست فلسطینیان خواهد داد، و تو و پسرانت فدا نزد من خواهید بود، و خداوند اردوی اسرائیل را نیز به دست فلسطینیان خواهد داد.» ۲۰ و شاول فور به تمامی فامتش بر زمین افتاد، و از سخنان سموئیل بسیار بترسید. و چونکه تمامی روز و تمامی شب ناخورده بود، هیچ قوت نداشت. ۲۱ و چون آن زن نزد شاول آمده، دید که بسیار پریشان حال است وی را گفت: «اینک کیزیت آوار تو را شنید و جانم را به دست خود گذاشت و سخنانی را که به من گفتش اطاعت نمود.» ۲۲ پس حال تمنا اینکه تو نیز آوازکنیز خود را بشنوی تا لقمه ای نان به حضورت بگذارم و بخوری تا قوت یافته، به راه خودبروی.» ۲۳ اما او انکار نموده، گفت: «نمی خورم.» لیکن چون خادمانش و آن زن نیز اصرار نمودند، آواز ایشان را بشنید و از زمین برخاسته، بر بسترنیست. ۲۴ و آن زن گویله ای پرواری در خانه داشت. پس تعجیل نموده، آن را ذبح کرد و آرد گرفته، خمیر ساخت و قصه های نان فطیر پخت. ۲۵ و آنها را نزد شاول و خادمانش گذاشت که خوردند. پس برخاسته، در آن شب روانه شدند.

۳۰ واقع شد چون داود و کسانش در روز سوم به صقلعه رسیدند که عمالقه بر جنوب و بر صقلعه هجوم آورده بودند، و صقلعه را زده آن را به آتش سوزانیده بودند. ۱ و زبان و همه کسانی را که در آن بودند از خود و پرگ اسیر کرده، هیچ کس را نکشته، بلکه همه را به اسیری برد، به راه خود رفته بودند. ۲ و چون داود و کسانش به شهر رسیدند، اینک به آتش سوخته، وزنان و پسران و دختران ایشان اسیر شده بودند. ۳ پس داود و قومی که همراهش بودند آواز خودرا بلند کرده، گریستند تا طاقت گریه کردن دیگر نداشتند. ۴ و دو زن داود اخیویم پیر علیه و ایچایل، زن نابال کرمی، اسیر شده بودند. ۵ و داود بسیار مضطرب شد زیرا که قوم می گفتند که او را سنگسار کنند، چون جان تمامی قوم هر یک برای پسران و دختران خویش بسیار تلخ شده بود، اما داود خویشتن را از یهوده، خدای خود، تقویت نمود. ۶ و داود به ایاتار کاهن، پسر اخیملک گفت: «بینود را نزد من بیاور.» و ایاتار ایفود را نزد داود آورد. ۷ و داود از خداوند سوال نموده، گفت: «اگر این فوج را تعاقب نمای، آیا به آنها خواهم رسید؟» او وی را گفت: «تعاقب نما زیرا که به تحقیق خواهی رسید و رها خواهی کرد.» ۸ پس داود و ششصد نفر که همراهش بودند روانه شده، به وادی بسور آمدند و او ماندگان در آنجا توقف نمودند. ۹ و داود با چهارصد نفر تعاقب نمود و دویست نفر توقف نمودند زیرا به حدی خسته شده بودند که از وادی بسور نتوانستند گذشت. ۱۰ پس شخصی مصری در صحرای یافه، او را زد داود از وادی بسور آمدند که خورد و او را آپ نوشانیدند. ۱۱ و پاره ای از قص انجیر و دو قرص کشمش به او دادند و چون خورد روحش به وی بازگشت زیرا که سه روز و سه شب نه نان خورد، و نه آب نوشیده بود. ۱۲ و داود او را گفت: «از آن که هستی و از کجا می باشی؟» او گفت: «من جوان مصری و بندۀ شخص عمالیقی هستم، و آقایم مرا ترک کرده است زیرا سه روز است که بیمار شده‌ام.» ۱۳ ما به جنوب کریمان و بزمیک بیهودا و بر جنوب کالیب تاخت آوردیم. صقلع را به آتش سوزانیدیم. ۱۴ داود وی را گفت: «آیا مرا به آن گروه خواهی رساید؟» او گفت: «برای من

۲۹ و فلسطینیان همه لشکرهای خود را در افق جمع کردند، و اسرائیلیان نزد چشمه‌ای که در بزرگیل است، فرود آمدند. ۲ و سرداران فلسطینیان صدها و هزارها می گذشتند، و داود و مردانش با آخیش در دنباله ایشان می گذشتند. ۳ و سرداران فلسطینیان گفتند که «این عربانیان کیستند؟» و آخیش به جواب سرداران فلسطینیان گفت: «مگر این داود، بندۀ شاول، پادشاه اسرائیل نیست که نزد من این روزهایی این سالها بوده است و از روزی که نزد من آمد تا مروز در او عیبی نیافتم.» ۴ اما سرداران فلسطینیان بر وی غضبناک شدند، و سرداران فلسطینیان او را گفتند: «این مردرا باز گردان تا به جایی که برایش تعیین کردند، بگردد، و با ما به جنگ نیاید، مبادا در جنگ دشمن ما بشود، زیرا این کس با چه چیز با آقای خود صلح کند آیا نه با سرهای این مردمان؟» ۵ آیا این داود نیست که در بیاره او با یکدیگر رقص کرده، می سرایدند و می گفتند: «شاول هزارهای خود و داود

به خدا قسم بخور که نه مرا بکشی و نه مرا به دست آقای تسلیم کنی، پس تو را نزد آن گروه خواهم رسانید.» ۱۶ و چون او را به آنجا رسانید اینک بر روی تمامی زمین منتشر شده، می خوردند و می نوشیدند و بزم می کردند به سبب تمامی غنیمت عظیمی که از زمین فلسطینیان و از زمین یهودا آورده بودند. ۱۷ و داود ایشان را از وقت شام تا عصر روز دیگر می زد که از ایشان احدي رهایی نیافت جز چهارصد مرد جوان که بر شتران سوار شده، گریختند. ۱۸ و داود هرچه عمالقه گرفته بودند، بازگرفت و داود دو زن خود را بازگرفت. ۱۹ و چیزی از ایشان مفقود نشد از خرد ویزگ و از پسران و دختران و غنیمت و از همه چیزهای که برای خود گرفته بودند، بلکه داود همه را باز آورد. ۲۰ و چون سر اورا بریدند، بازگرفت و داود را زن خود را پیش مواسی دیگراندند و گفتند این است غنیمت داود. ۲۱ و داود نزد آن دویست نفر که از شدت خستگی توانسته بودند در عقب داود بروند و ایشان را نزد وادی بسور واگذاشته بودند آمد، و ایشان به استقبال داود و به استقبال قومی که همراهش بودند بیرون آمدند، و چون داود نزدقوم رسید از سلامتی ایشان پرسید. ۲۲ اما جمیع کسان شیر و مردان بليعال از اشخاصی که با داود رفته بودند متكلّم شده، گفتند: «چونکه همراه مانیامدند، از غنیمتی که باز آورده ایم چیزی به ایشان نخواهیم داد مگر به هر کس زن و فرزندان او را. پس آنها را برشاشته، بروند.» ۲۳ لیکن داود گفت: «ای براذرانم چنین مکنید چونکه خداوندانیها را به ما داده است و ما را حفظ نموده، آن فوج را که بر ما تاخت آورده بودند به دست ماتسلیم نموده است.» ۲۴ و کیست که در این امر به شما گوش دهد زیرا قسمت آنایی که نزد اسباب می مانند مثل قسمت آنایی که به جنگ می روند، خواهد بود و هر دو قسمت مساوی خواهند برد.» ۲۵ و از آن روز به بعد چنین شد که این را قاعده و قانون در اسرائیل تا امروز قرار داد. ۲۶ و چون داود به صقلع رسید، بعضی از غنیمت را برای منشایخ یهودا و دوستان خود فرستاده، گفت: «اینک هدیهای از غنیمت دشمنان خداوند برای شماست.» ۲۷ برای اهل بیت نبل و اهل راموت جنوی و اهل بیتر؛ ۲۸ و برای اهل عوریم و اهل سفموت و اهل اشمون؛ ۲۹ و برای اهل راکال و اهل شهرهای پرجمیلیان و اهل شهرهای قینیان؛ ۳۰ و برای اهل حرما و اهل کورعاشان و اهل عناق؛ ۳۱ و برای اهل حرون و جمیع مکانهایی که داود و کسانش در آنها آمد و رفت می کردند.

۳۱ و فلسطینیان با اسرائیل جنگ کردند و مردان اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار کردند، و در کوه جلیع کشته شده، افتدند. ۲ و فلسطینیان، شاول و پسرانش را به سختی تعاقب نمودند، و فلسطینیان یوناتان و اینداداب و ملکیشیون پسران شاول را کشتدند. ۳ و جنگ برشاول سخت شد، و تیراندازان دور او را گرفتند و به سبب تیراندازان به غایت دلتیگ گردید. ۴ و شاول به سلاحدار خود گفت: «شمشیر خود را کشیده، آن را به من فرو بربار این نامختونان آمده، مرا محروم سازند و مرا افتضاح نمایند.» اما سلاحدارش نخواست زیرا که بسیار در ترس بود. پس شاول شمشیر خود را گرفته، برآن افتاد. ۵ و هنگامی که سلاحدارش شاول را دید

دوم سموئیل

وزیرهای طلا بر لباس شما می‌گذاشت. ۲۵ شجاعان در معرض جنگ چگونه افتادند. ای یونانات بر مکان‌های بلند خود کشته شدی. ۲۶ ای برادر من یونانات برای تو دلتنگ شده‌ام. برای من بسیار نازین بودی. محبت تو با من عجیب تر از محبت زنان بود. ۲۷ جباران چگونه افتادند. و چگونه اسلحه جنگ تلف شد.»

۲ و بعد از آن واقع شد که داود از خداوند سوال نموده، گفت: «آیا به یکی از شههای یهودا برآیم؟» خداوند وی را گفت: «برآی.» داود گفت: «کجا برآیم؟» گفت: «به یحرون.» ۲ پس داود به آنجا پرآمد و دو زنش نیز اخینواع یزرعیله و ایچایل زن نایاب کرمی. ۳ و داود کسانی را که با او بودند با خاندان هر یکی برد، و در شههای یحرون ساکن شدند. ۴ و مردان یهودا آمده، داود را در آنجا مسح کردند، تا برخاندان یهودا پادشاه شود. و به داود خبر داده، گفتند که «اهل یاپیش جلعاد بودند که شاول را دادند که این داود فاصلان نزد اهل یاپیش جلعاد فسخه شده، به ایشان گفت: «شما از جانب خداوند مبارک باشید زیرا که این احسان را به آقای خود شاول نمودید و او را دفن کردید. ۶ والان خداوند به شما احسان و راستی بمناید و من نیز جزای این نیکویی را به شما خواهم نمود چونکه این کار را کردید. ۷ و حال دستهای شما ماقی باشد و شما شجاع باشید زیرا آقای شما شاول مرده است و خاندان یهودا نیز مرا بر خود به پادشاهی مسح نمودند.» ۸ اما اینبرین نیز سردار لشکر شاول، ایشوبشت بن شاول را گرفته، او را به محنایم برد. ۹ و او را بر جلعاد و بر آشوریان و بر یزرعیل و برافریم و بر بنیامین و بر تمامی اسرائیل پادشاه ساخت. ۱۰ و ایشوبشت بن شاول هنگامی که بر اسرائیل پادشاه شد چهل ساله بود، و دو سال سلطنت نمود، اما خاندان یهودا، داود را متابعت کردند. ۱۱ و عدد ایامی که داود در یحرون برخاندان یهودا سلطنت نمود هفت سال و شش ماه بود. ۱۲ و اینبرین نیز بندگان ایشوبشت بن شاول از صحایم به جمعون بیرون آمدند. ۱۳ و یوآب بن صریوه و بندگان داود بیرون آمده، نزد برکه جیعون با آنها ملاقاتی شدند، و ایشان به این طرف برکه و آنان بر آن طرف برکه نشستند. ۱۴ و اینبرین به یوآب گفت: «الآن جوانان برخیزند و در حضور مابازی کنند.» یوآب گفت: «برخیزید.» ۱۵ پس برخاسته، به شماره عبور کردند، دوازده نفر برای بنیامین و برای ایشوبشت بن شاول و دوازده نفر از بندگان داود. ۱۶ و هر یک از ایشان سر حرف خود را گرفته، شمشیر خود را در پهلویش زد، پس با هم افتادند. پس آن مکان را که در جمعون است، حلقت هصوریم نامیدند. ۱۷ و آن روز جنگ بسیار سخت بود و اینبرین و مردان اسرائیل از حضور بندگان داود منهدم شدند. ۱۸ و سه پسر صریوه، یوآب و ایشای و عسائیل، در آنجا بودند، و عسائیل مثل غزال بری سبک پا بود. ۱۹ و عسائیل، اینبرین را تعاقب کرد و در رفتین به طرف راست یا چپ از تعاقب این برادر حرف نوزدید. ۲۰ و اینبرین به عقب نگریسته، گفت: «آیا تو عسائیل هستی؟» گفت: «من هستم.» ۲۱ اینبرین وی را گفت: «به طرف راست یا به طرف چپ خود برگرد و یکی از جوانان را گرفته، اسلحه او را بردار.» اما عسائیل نخواست که از عقب او انحراف داشت

۱ و بعد از وفات شاول و مراجعت داود از مقاله عمالقه واقع شد که داود دو روز در صقلعه توقف نمود. ۲ و در روز سوم ناگاه شخصی از نزد شاول با لباس دریده و حاک بر سرش ریخته از لشکر آمد، و چون نزد داود رسید، به زمین افتاده، تعظیم نمود. ۳ و داود وی را گفت: «از کجا آمدی؟» او در جواب وی گفت: «از لشکر اسرائیل فرار کرده‌ام.» ۴ داود وی را گفت: «مغایر بده که کار چگونه شده است.» او گفت: «قوم از جنگ فرار کردند و بسیاری از قوم نیز افتادند و مردند، و هم شاول و پسرش، یونانات، مردند.» ۵ پس داود به جوانی که او را مخبر ساخته بود، گفت: «چگونه دانستی که شاول و پسرش یونانات مردندان.» ۶ و جوانی که او را مخبر ساخته بود، گفت: «اتفاق ما در کوه جلیوع گذر افتاد و اینک شاول بر نیزه خود تکیه می‌نمود، و اینک ارباهها و مسواران او را به سختی تعاقب می‌کردند. ۷ و به عقب نگریسته، مرا دید و مرا خواهد و جواب دادم، لبیک. ۸ او مرا گفت: تو کیستی؟ وی را گفت: عمالقه هستم. ۹ او به من گفت: تمنا اینکه بر من باشیستی و مرا بکشی زیرا که پیشانی مرا در گرفته است چونکه تمام جانم تا بحال در من است. ۱۰ پس بر او ایستاده، او را کشتم زیرا دانستم که بعد از افتادنش زنده نخواهد ماند و تاجی که بر سرش و بازویندی که بر بازویش بود، گرفته، آنها را اینجا نزد آقای آوردم.» ۱۱ آنگاه داود جامه خود را گرفته، آن را دریبو تعامی کسانی که همراهش بودند، چنین کردند. ۱۲ و برای شاول و پسرش، یونانات، و برای قوم خداوند و خاندان اسرائیل ماتم گرفتند و گریه کردند، و تا شام روزه داشتند، زیرا که به دم شمشیر افتاده بودند. ۱۳ و داود به جوانی که او را مخبر ساخت، گفت: «تو از کجا هستی؟» او گفت: «من پسر مرد غریب عمالقه هستم.» ۱۴ داود وی را گفت: «چگونه نرسیدی که دست خود را بلند کرده، مسیح خداوند را هلاک ساختی؟» ۱۵ آنگاه داود یکی از خادمان خود را طلبید، گفت: «تندیک آمده، او را بکش.» پس او را زد که مود. ۱۶ و داود او را گرفت: «خونت بر سر خودت باشد زیرا که دهانت بر تو شهادت داده، گفت که من مسیح خداوند را کشتم.» ۱۷ و داود این مرثیه را دریبا شاول و پسرش یونانات انشا کرد. ۱۸ و امر فرمود که نشید قوس را بین یهودا تعییم دهدن. اینک در سفر یا شوکتوب است: ۱۹ «زیبایی توای اسرائیل در مکانهای بلندت کشته شد. جباران چگونه افتادند.» ۲۰ در جت اطلاع ندهید و در کوچه‌های اشقولون خبر مرسانید، میادا دختران فلسطینیان شادی کنند. و میادا دختران نامختونان وجود نمایند. ۲۱ ای کوههای جلیوع، شبنم و باران بر شما نبارد. و نه از کشتراهایت هدایا بشود، زیرا در آنجا سپر جباران دور اندادخته شد. سپر شاول که گویا به روغن مسح نشده بود. ۲۲ از خون کشته‌گان و از پیه جباران، کمان یونانات بزرنگدید. و شمشیر شاول تهی بزینگشت. ۲۳ شاول و یونانات در حیات خوبی محظوظ نازین بودند. و در موت خود از یکدیگر جدانشندند. از عقابها تیزپرتو و از شیران توانات بودند. ۲۴ ای دختران اسرائیل برای شاول گریه کنید که شما را به قمز و نفایس ملیس می‌ساخت

ورزد. ۲۲ پس ابیر بار دیگر به عسایل گفت: «از عقب من برگرد چرا تو را به زمین بزنم، پس چگونه روی خود را نزد برادرت یوآب برآزم.» ۲۲ و چون نخواست که برگرداند ابیر او را به موخر نیزه خود به شکمش زد که سرینه از عقبش بیرون آمد و در آنجا افتاده، در جایش مرد. و هر کس که به مکان افتادن و مردن عسایل رسید، ایستاد. ۲۴ اما یوآب و ایشای، ابیر را تعاقب کردند و چون ایشان به تل امه که به مقابله جیج در راه بیان جمعون است رسیدند، آفتاب فرو رفت. ۲۵ و بنی بنیامین بر عقب ابیر جمع شده، یک گروه شدند و بر سر یک تل ایستادند. ۲۶ و ابیر یوآب را صدا زده، گفت که «آیا شمشیر تا به ابد هلاک سازد؟ آیا نمی دانی که آخر به تلخی خواهد ناجا مید؟ پس تا به کسی قوم را امر نمی کنی که از تعاقب برادران خویش پرگردند.» ۲۷ یوآب در جواب گفت: «به خدای حی قسم اگر سخن نگفته بودی هر آینه قوم در صحیح از تعاقب برادران خودبرمی گشتند.» ۲۸ پس یوآب کرنا نواخته، تمامی قوم ایستادند و اسرائیل را باز تعاقب ننمودند و دیگر جنگ نکردند. ۲۹ و ابیر و کسانش، تمامی آن شب را از راه عربه رفته، از اردن عبور کردند و از تمامی بنیون گذشته، به محنای رسیدند. ۳۰ و یوآب از عقب ابیر پرگشته، تمامی قوم را جمع کرد. و از بندگان داده سوای عسایل نزد نفر مفقود بودند. ۳۱ امابدگان داده، بنیامین و مردمان ابیر را زدند که از ایشان سیصد و شصت نفر مردند. ۳۲ و عسایل را پرداخته، او را در قبر پدرش که در بیت لحم است، دفن کردند و یوآب و کسانش، تمامی شب کوچ کرده، هنگام طلوع فجر به حیرون رسیدند.

۳ و جنگ در میان خاندان شاول و خاندان داود به طول انجامید و داود روز به روزقوت می گرفت و خاندان شاول روز به روز ضعیف می شدند. ۲ و برای داود در حیرون پسران زاییده شدند، و نخست زاده اش، عمون، از اخیوم پر عزیزیه بود. ۳ و دومش، کیلاب، از ایجایل، زن نایاب کرمی، و سوم، ایشالوم، پسر معکه، دختر تلامیز پادشاه جشور. ۴ و چهارم ادونیا، پسر حجیت، وینجم شفطیا پسر ایطمال، ۵ و ششم، یترعام از عجله، زن داود. ایان برای داود در حیرون زاییده شدند. ۶ و هنگامی که جنگ در میان خاندان شاول و خاندان داود می بود، ابیر، خاندان شاول را تقویت می نمود. ۷ و شاول را کنیزی مسمی به رصفه دختر ایه بود، و ایشیوشت به ابیر گفت: «چرا یه کنیز پدرم درامدی؟» ۸ و خشم ابیر به سبب سخن ایشیوشت بسیار افروخته شده، گفت: «آیا من سر سگ برای یهودا هستم و حال آنکه امروز به خاندان پدرت، شاول، و برادرانش و اصحاب احسان نموده ام و تو را به دست داودتسلیم نکردام که به سبب این زن امروز گناه بر من استاد می دهی؟» ۹ خدا مثل این و زیاده از این به ابیر بکند اگر من به طوری که خداوند برای داود قسم خورده است، برایش چنین عمل ننمایم. ۱۰ تا سلطنت را از خاندان شاول نقل نموده، کرسی داود را بر اسرائیل و یهودا از دان تا پرشیع پایدار گردانم.» ۱۱ و او دیگر نتوانست در جواب ابیر سخنی گوید زیرا که از او می ترسید. ۱۲ پس ابیر در آن حین قاصدان نزد داود فرستاده، گفت: «این زمین مال کیست؟ و گفت تو با من عهد بین

مرثیه خوانده، گفت: «آیا باید اینیر بمیرد به طوری که شخص احمق می‌میرد. ۳۴ دستهای تو بسته نشد و پایهای در زنجیر گذاشته نشد. مثل کسی که پیش شریان افتاده باشد افتادی.» پس تمامی قوم بار دیگر برای او گریه کردند. ۳۵ و تمامی قوم چون هنوز بود آمدند تا داد را نان بخوارنداما داد قسم خوده، گفت: «خداده به من مثل این بلکه زیاده از این بکند اگر نان یا چیز دیگر پیش از غروب اتفاق بچشم.» ۳۶ و تمامی قوم ملتفت شدند و به نظر ایشان پسند آمد. چنانکه هر چه پادشاه می‌کرد، در نظر تمامی قوم پسند می‌آمد. ۳۷ و جمیع قوم و تمامی اسرائیل در آن روزه استند که کشتن اینیر بن نیر از پادشاه نبود. ۳۸ و پادشاه به خادمان خود گفت: «آیا نمی‌دانید که سروری و مرد بزرگی امروز در اسرائیل افتاد؟ ۳۹ و من امروز با آنکه به پادشاهی مسح شده‌ام ضعیف هستم و این مردان، یعنی پسران صریوه ازمن توانانند. خداوند عامل شرارت را برحسب شرارتش جزا دهد.»

۴ و چون پسر شاول شنید که اینیر در حبرون مرده است دستهایش ضعیف شد، و تمامی اسرائیل پیشان گردیدند. ۵ و پسر شاول دو مرد داشت که سردار فوج بودند؛ اسم یکی بعنه و اسم دیگری ریکاب بود، پسران رونم بیشتری از بنی بیتامین، زیرا که بیشتر بایتامین محسوب بود. ۶ و بیشترینان به جتایم فرار کرده، در آنجا تا امروز غیرت پذیرفتند. ۷ و یونانات پسر شاول را پسری لنگ بود که هنگام رسیدن خبر شاول و یونانات از پیرعیل، پیچ ساله بود، و دایماش او را برداشته، فرار کرد. و چون به فرار کردن تعجل می‌نمود، او افتاد و لنگ شد و اسمش مفیبوشت بود. ۸ و ریکاب و بعنه، پسران رونم بیشتری روانه شده، در وقت گرمای روز به خانه ایشبوشت داخل شدند و او به خواب ظهر بود. ۹ پس به بهانه‌ای که گندم بگیرند در میان خانه داخل شده، به شکم او زندن و ریکاب و برادرش بعنه فرارکردند. ۱۰ و چون به خانه داخل شدند و او برسیترش در خوابگاه خود می‌خوابید، او را زندن وکشتن و سرش را از تن جدا کردند و سرش را گرفته، از راه عربه تمامی شب کوچ کردند. ۱۱ و سایشبوشت را نزد داد به حبرون آورده، به پادشاه گفتند: «اینک سر دشمنت، ایشبوشت، پسرشان، که قصد جان تو می‌داشت. و خداوند امروز انتقام آقای ما پادشاه را از شاول و ذریه‌اش کشیده است.» ۱۲ و داد ریکاب و برادرش بعنه، پسران رونم بیشتری را جواب داده، به ایشان گفت: «قسم به حیات خداوند که جان مرا از هر تنگی فدیه داده است. ۱۳ وقتی که کسی مرا خبر داده، گفت که اینک شاول مرده است و گمان می‌پرد که بشارت می‌آورد، او را گرفته، در صقلع کشتم و این اجرت بشارت بود که به او دادم. ۱۴ پس چندمتر به زیاده چون مردان شریر، شخص صالح رادر خانه‌اش بر بسترش بکشند، آیا خون او را ازدست شما مطالبه نکنم؟ و شما را از زمین هلاک نسازم؟» ۱۵ پس داد خادمان خود را امر فرمود که ایشان را کشتن و دست و پای ایشان را قطع نموده، بر برکه حبرون آویختند. اما سایشبوشت را گرفته در قبر اینیر در حبرون دفن کردند.

شکست دهد.» ۲۵ پس داود چنانکه خداوند او را امر فرموده بود، کرد، و فلسطینیان را ز جمیع تا جاز شکست داد.

بر پدرت و برتمامی خاندانش برتری داد تا مرا بر قوم خداوند، یعنی بر اسرائیل پیشوا سازد، از این جهت به حضور خداوند بازی کرد، ۲۲ و از این نیز خود رازیاده حقیر خواهم نمود و در نظر خود پست خواهم شد، لیکن در نظر کنیزیانی که درباره آنها سخن گفتی، معظم خواهم بود.» ۲۳ و میکال دخترشان را تا روز وفاتش اولاد نشد.

۷ واقع شد چون پادشاه در خانه خود نشسته، و خداوند او را از جمیع دشمنانش از هر طرف آرامی داده بود، ۲ که پادشاه به ناتان نبی گفت: «الآن مرا می بینی که در خانه سرو آزادسازکن می باشم، و تابوت خدا در میان پردهها ساکن است.» ۲۴ ناتان به پادشاه گفت: «بیا و هر آنچه در دل را بداند معمول دار زیرا خداوند با توست.» ۴ و در آن شب واقع شد که کلام خداوند به ناتان نازل شده، گفت: ۵ «برو و به بنده من داردگو، خداوند چنین می گوید: آیا تو خانه ای برای سکونت من بنا می کنی؟ ۶ زیرا از روزی که بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوردم تا امروز، درخانه ای ساکن نشده ام بلکه در خیمه و مسکن گردش کرده ام. ۷ و به هر جایی که با جمیع بنی اسرائیل گردش کردم آیا به احتمی از داوران اسرائیل که برای رعایت قوم خود، اسرائیل، مامور داشتم، سخنی گفتم که چرا خانه ای از سرو آزاد برای من بنا نکردید؟ ۸ و حال به بنده من، داود چنین بگو که یهوه صایبوت چنین می گوید: من تو را از چراغه از عقب گوییدن گرفتم تا پیشوای قوم من، اسرائیل، باشی. ۹ و هر جایی که می رفته من با تو می بدم و جمیع دشمنانت را از حضور تو منقطع ساختم، و برای تو اسم بزرگ مثل اسم بزرگانی که بر زمینتند، پیدا کردم. ۱۰ و به جهت قوم خود، اسرائیل، مکانی تعیین کردم و ایشان را غرس نمودم تا در مکان خوبی ساکن شده، باز متحرک نشوند، و شیریان، دیگر ایشان را مثل سابق ذلیل نسازند. ۱۱ و مثل روزهایی که داوران را بر قوم خود، اسرائیل، تعیین نمودم و تو را از جمیع دشمنانت آرامی دادم، و خداوند تو را خبر می دهد که خداوند برای تو خانه ای بنا خواهد نمود. ۱۲ زیرا روزهای تو تمام خواهد شد و با پدران خود خواهی خواهد و ذریت تو را که از صلب تو بیرون آید، بعد از تو استوار خواهم ساخت، و سلطنت او را پایدار خواهم نمود. ۱۳ او برای اسم من خانه ای بنا خواهد نمود و کرسی سلطنت او را تا به ابد پایدار خواهم ساخت. ۱۴ من او را پدر خواهم بود و او مرا پرسخواهد بود، و اگر او گاه ورزد، او را با عاصی مردمان و به تازیانه های بینی آدم تادیب خواهم نمود. ۱۵ ولیکن رحمت من از او دور نخواهد شد، به طوری که آن را از شاول دور کردم که او را از حضور تو در ساختم. ۱۶ و خانه و سلطنت تو، به حضورت تا به ابد پایدار خواهد شد، و کرسی تو تا به ابد استوار خواهد ماند.» ۱۷ بر حسب تمامی این کلمات و مطابق تمامی این رویا ناتان به داود تکلم نمود. ۱۸ و داود پادشاه داخل شده، به حضور خداوند نشست و گفت: «ای خداوند یهوه، من کیستم و خاندان من چیست که مرا به این مقام رسانیدی؟ ۱۹ و این نیز در نظر توای خداوند یهوه امر قلیل نمود زیرا که درباره خانه بنده ات نیزپرای زمان طویل تکلم فرمودی. و آیا این ای خداوند یهوه عادت بنی آدم است؟ ۲۰ و

۶ و داود بار دیگر جمیع برگزیدگان اسرائیل، یعنی سی هزار نفر را جمع کرد. ۲ و داود باتمامی قومی که همراهش بودند تابوت خدا را که به اسم یهوه صیابت که بر کروپیان نشسته است، مسمی می باشد، از آنچا بیاورند. ۳ و تابوت خدا را بر ارباب ای از خانه ایینداد که در جمعه است، برداشتند، و عزه و اخیو، پسران اینداد، اربابه نو را راندند. ۴ و آن را ز خانه اینداد که در جمعه است با تابوت خداوند آورند و اخیو پیش تابوت می رفت. ۵ و داود و تمامی خاندان اسرائیل با انواع آلات چوب سرو و بیط و ریاب و دف و دهل و سنجهایه حضور خداوند بازی می کردند. ۶ و چون به خونگاه ناکون رسیدند عزه دست خود را به تابوت خداوند دراز کرده، آن را گرفت زیرا گواون می لغزیدند. ۷ پس غضب خداوند بر عزه افروخته شده، خدا او را در آنچا به سبب تقصیرش زد، و در آنچا نزد تابوت خدا مرد. ۸ و داود غمگین شد زیرا خداوند بر عزه رخته کرده بود، و آن مکان را تا به امروز فارص عزه نام نهاد. ۹ و در آن روز، داود از خداوند ترسیده، گفت که تابوت خداوند نزد من چگونه بیاید. ۱۰ و داود نخواست که تابوت خداوند را نزد خود به شهداد و بیاورد. پس داود آن را به خانه عویید ادوم جنی برگزدانید. ۱۱ و تابوت خداوند در خانه عویید ادوم جتی سه ماه ماند و خداوند عویید ادوم و تمامی خاندان اسرائیل، مامور داشتم، سخنی گفتند که خداوند خانه عویید ادوم و جمیع مایملک او را به سبب تابوت خدا برکت داده است. پس داود رفت و تابوت خدا را از خانه عویید ادوم به شهر داود به شادمانی آورد. ۱۲ و چون بردازندگان تابوت خداوند شش قدم رفته بودند، گواون و پروارهایهای بیچ نمود. ۱۳ و داود با تمامی قوت خود به حضور خداوند رقص می کرد، و داود به ایندگان ملبس بود. ۱۴ پس داود و تمامی خاندان اسرائیل، تابوت خداوند را به آواز شادمانی و آواز کرنا آورندند. ۱۵ و چون تابوت خداوند داخل شهر داود می شد، میکال دختر شاول از پیجره نگیرسته، داود پادشاه را دید که به حضور خداوند جست و خیز و رقص می کند، پس او رادر دل خود حقیر شمرد. ۱۶ و تابوت خداوند را درآورد، آن را در مکانش در میان خیمه ای که داود برایش برپا داشته بود، گذاشتند، و داود به حضور خداوند قریبی های سوختنی و ذیجا سلامتی فارغ شد، قوم را به اسم یهوه صیابت برکت داد. ۱۷ و به تمامی قوم، یعنی به جمیع گروه اسرائیل، مردان و زنان به هر یکی یک گرده نان و یک پاره گوشت و یک قرص کشمکش بخشید، پس تمامی قوم هر یکی به خانه خود رفتند. ۱۸ اما داود برگشت تا اهل خانه خود را برکت دهد. و میکال دختر شاول به استقبال داود بیرون آمد، گفت: «پادشاه اسرائیل امروز چه قدر خوبیشتن را عظمت داد که خود را نظر کنیزیان بندگان خود برخene ساخت، به طوری که یکی از سفنه خود را برخene می کند.» ۱۹ و داود به میکال گفت: «به حضور خداوند بود که مرا

داوددیگر به تو چه تواند گفت زیرا که توای خداوندیهوه، بنده خود را می‌شناسی، ۲۱ و برسحب کلام خود و مواقف دل خود تعامی این کارهای عظیم را بجا آورده تا بنده خود را تعلیم دهی. ۲۲ بنابرین ای بیوه خدا، تو بزرگ هستی زیرا چنانکه به گوشهای خود شنیده‌ایم مثل تو کسی نیست و غیر از تو خدایی نیست. ۲۳ و مثل قوم تواسرایل کدامیک امت بر روی زمین است که خدایی‌اید تا ایشان را فدیه داده، برای خویش قوم بسازد، و اسمای برای خود پیدا نماید، و چیزهای عظیم و مهیب برای شما و برای زمین خود بجا آورد به حضور قوم خویش که برای خود از مصروف از امتها و خدایان ایشان فدیه دادی. ۲۴ و قوم خود اسرائیل را برای خود استوار ساختی، تایشان تا به ابد قوم تو باشند، و توای بیوه، خدای ایشان شدی. ۲۵ و الان ای بیوه خدا، کلامی را که درباره بنده خود و خانه‌اش گفتی تا به ابد استوارکن، و برسحب آنچه گفتی، عمل نما. ۲۶ و اسم توتا به ابد معظم بماند، تا گفته شود که بیوه صبایوت، خدای اسرائیل است، و خاندان بنده ات داده به حضور تو پایدار بماند. ۲۷ زیرا توای بیوه صبایوت، خدای اسرائیل، به بنده خوداعلان نموده، گفتی که برای تو خانه‌ای بنا خواهم نموده، بنابرین بنده تو جرات کرده است که این دعا را نزد تو بگوید. ۲۸ و الان ای خداوند بیوه تو خدا هستی و کلام تو صدق است و این نیکویی را به بنده خود و عده داده‌ای. ۲۹ و الان احسان فرموده، خاندان بنده خود را برکت پده تا آنکه در حضورت تا به ابد بماند، زیرا که توای خداوندیهوه گفته‌ای و خاندان بنده ات از برکت تو تا به ابد میارک خواهد بود.»

۹ و داده گفت: «آیا از خاندان شاول کسی تابه حال باقی است تا به خاطر بوناتان او را احسان نمایم؟» ۱۰ و از خاندان شاول خادمی مسحی به صبیا بود، پس او را نزد داده خواندند و پادشاه وی را گفت: «آیا تو صبیا هستی؟» گفت: «بنده تو هستم.» ۱۱ پادشاه گفت: «آیا تا به حال از خاندان شاول کسی هست تا او را احسان نمایم؟» صبیا در جواب پادشاه گفت: «بوناتان راتا به حال پسری لگ باقی است.» ۱۲ پادشاه از اوی پرسید که «او کجاست؟» صبیا به پادشاه گفت: «اینک اور در خانه ماکیر بن عمیشیل در لودبار است.» ۱۳ و داده پادشاه فرستاده، او را از خانه ماکیر بن عمیشیل از لودبار گرفت. ۱۴ پس مفیویشت بن بوناتان بن شاول نزد دادمده، به روی درافتاده، تعظیم نمود. و داده گفت: «ای مفیویشت!» گفت: «اینک بنده تو.» ۱۵ داده وی را گفت: «متمن! زیرا به خاطر پدرت بوناتان برتو البته احسان خواهم نمود و تمامی زمین پدرت شاول را به تو رد خواهم کرد، و تو دائم بر سفره من نان خواهی خورد.» ۱۶ پس او تعظیم کرده، گفت که «بنده تو چیست که بر سگ مرده‌ای مثل من اتفاق نمایی؟» ۱۷ و پادشاه، صبیا، بنده شاول را خوانده، گفت: «آنچه را که مال شاول و تمام خاندانش بود به پسرآفای تو دادم. ۱۸ تو و پسرانت و بندگانش به جهت او زمین را زع نموده، محصول آن را بایورید تا بیای پسر آفایت به جهت خوردنش نان باشد، اما مفیویشت، پسر آفایت همیشه بر سفره من نان خواهد خورد.» و صبیا پانزده پسر و بیست خادم داشت. ۱۹ و صبیا به پادشاه گفت: «موقاف هر آنچه آفایم پادشاه به بنده‌اش فرموده است بهمین طور بنده ات عمل خواهد نمود.» ۲۰ پادشاه گفت که مفیویشت بر سفره من مثل یکی از پسران پادشاه خواهد خورد. ۲۱ و مفیویشت را پسری کوچک بود که میکا نام داشت، و تمامی ساکنان خانه صبیا بنده مفیویشت بودند. ۲۲ پس مفیویشت در اورشلیم ساکن شد زیرا که همیشه بر سفره پادشاه می‌خورد و از هر دو پا لگ بود.

۲۳ و بعد از آن واقع شد که پادشاه بنی عمون، مرد و پسرش، حانون، در جایش سلطنت نمود. ۲۴ و داده گفت: «به حانون بن ناحاش احسان

۲۵ و بعد از این واقع شد که داده فلسطینیان را شکست داده، ایشان را ذلیل ساخت. و داده زمام البلاد را از دست فلسطینیان گرفت. ۲۶ و مواب را شکست داده، ایشان را به زمین خوابانیده، با رسمنانی پیمود و دو رسمنان برای کشتن پیمود، و یک رسمنان تمام برای زنده نگاه داشتن. و مواییان بندگان داده شده، هدایا آوردند. ۲۷ و داده، هددعزر بن رحوب، پادشاه صوبه راهنگامی که می‌رفت تا استیلای خود را نزد نهر بازیدست آورد، شکست داد. ۲۸ و داده هزار هفتصد سوار و بیست هزار پیاده از او گرفت، و داده جمیع اسپهای ارایه هایش را بی کرد، اما از آنها برای صد ارایه نگاه داشت. ۲۹ و چون ارامیان دمشق به مدد هددعزر، پادشاه صوبه، آمدند، داده بیست و دو هزار نفر از ارامیان را بکشت. ۳۰ و داده در ارام دمشق قراولان گذاشت، و ارامیان، بندگان داده شده، هدایا می‌آوردند، و خداوند، داده را در هر جا که می‌رفت، نصرت می‌داد. ۳۱ و داده سپرهای طلا را که بر خادمان هددعزر بود گرفته، آنها را به اورشلیم آورد. ۳۲ و از باته و پیروتای شههای هددعزر داده پادشاه، بینچ از حد افرون گرفت. ۳۳ و چون تویی، پادشاه حمات شنید که داده تمامی لشکر هددعزر را شکست داده است، ۳۴ تویی، بیارم، پسر خود را نزد داده پادشاه فرستاد تا از سلامتی او پرسد، و او را تهتیت گوید، از آن جهت که با هددعزر جنگ نموده، اورا شکست داده بود، زیرا که هددعزر با توعی مقائله می‌نمود و بیارم ظروف نفره و ظروف طلاو ظروف برجین با خود آورد. ۳۵ و داده پادشاه آنها را

نمایم چنانکه پدرش به من احسان کرد.» پس داود فرستاد تا او را به واسطه خادمانش درباره پدرش تعزیت گوید، و خادمان داود به زمین بپی عموں آمدند. ۳ و سوران بپی عموں به آقای خود حانون گفتند: «آیا گمان می بردی که برای تکریم پدر توست که داود، رسولان به جهت تعزیت تو فرستاده است، آیا داد خادمان خود را نزد تو نفرستاده است تا شهرها شخص و تجسس نموده، آن را منهدم سازد؟» ۴ پس حانون، خادمان داود را گرفت و نصف ریش ایشان را تراشید و لباسهای ایشان را از میان تا جای نشستن برداشت و ایشان را رها کرد. ۵ و چون داود را خبر دادند، به استقبال ایشان فرستادزیر اکه ایشان بسیار خجال بودند، و پادشاه گفت: «در اریحا بمانید تا ریشهای شما درآید و بعد از آن برگردید.» ۶ و چون بپی عموں دیدند که نزد داود مکروه شدند، بپی عموں فرستاده، بیست هزار پیاده از ارامیان بیست رحوب و ارامیان صوبه و پادشاه معکه را با هزار نفر و دوازده هزار نفر از مردان طوب اجیر کردند. ۷ و چون داود شنید، یوآب و تمامی لشکر شجاعان را فرستاد. ۸ و بپی عموں بیرون آمد، نزد دهنده دروازه برای چنگ صف آرایی نمودند، و ارامیان صوبه و رحوب و مردان طوب و معکه در صحراء علیحده بودند. ۹ و چون یوآب دید که روی صفوف چنگ، هم از پیش و هم از عقبیش بود، از تمام برگزیدگان اسرائیل گروهی را انتخاب کرده، در مقابل ارامیان صف آرایی نمود. ۱۰ و بقیه قوم را به دست پادشاه ایشان سپرد تا ایشان را به مقابل بپی عموں صف آرایی کند. ۱۱ و گفت: «اگر ارامیان بر من غالب آیند، به مدد من بیا، و اگر بپی عموں بر تو غالب آیند، به جهت امداد تو خواهی آمد. ۱۲ دلیر باش و به جهت قوم خویش و به جهت شهرهای خدای خود مردانه بکوشیم، و خداوند آنچه را که در نظرش پستند آید بکند.» ۱۳ پس یوآب و قومی که همراهش بودند نزدیک شدند تا با ارامیان چنگ کنند و ایشان از حضوری فرار کردند. ۱۴ و چون بپی عموں دیدند که ارامیان فرار کردند، ایشان نیز از حضور ایشان گریخته، داخل شهر شدند و یوآب از مقابله بپی عموں برگشته، به اورشلیم آمد. ۱۵ و چون ارامیان دیدند که از حضور اسرائیل شکست یافته‌اند، با هم جمع شدند. ۱۶ و هدایت فرستاده، ارامیان را که به آن طرف نهر بودند، آوردو ایشان به حیلام آمدند، و شویک، سردار لشکرهدوزر، پیشوای ایشان بود. ۱۷ و چون به دادخبر رسید، جمیع اسرائیل را جمع کرده، از اردن عبور کرد و به حیلام آمد، و ارامیان به مقابل دادصف آرایی نموده، با او چنگ کردند. ۱۸ و ارامیان از حضور اسرائیل فرار کردند، و داود از ارامیان، مردان هفت‌تصد ارباب و چهل هزار سوار را کشت و شویک سردار لشکر را زد که در آنچا مرد. ۱۹ و چون جمیع پادشاهانی که بدهه هدایت عبور بودند، دیدند که از حضور اسرائیل شکست خودرند، بالاسریل صالح نموده، بدهه ایشان شدند. و ارامیان پس از آن از امداد بپی عموں ترسیدند.

۱۱ و واقع شد بعد از انقضای سال، هنگام بیرون رفتن پادشاهان که داود، یوآب را بندگان خویش و تمامی اسرائیل فرستاد، و ایشان بپی عموں را خراب کرده، ربه را محاصره نمودند، اما داود در اورشلیم ماند. ۲ و واقع

زیرا که شمشیر، این و آن را بی تفاوت هلاک می کند. پس در مقاله با شهر به سختی کوشیده، آن را منهم بساز. پس او را خاطر جمعی بده.» ۲۶ و چون زن اوریا شنید که شوهرش اوریامرد است، برای شوهر خود ماتم گرفت. ۲۷ و چون ایام ماتم گذشت، داود فرستاده، او را به خانه خود آورد و او زن وی شد، و برایش پسری زاید، اما کاری که داود کرده بود، در نظر خداوندان پسند آمد.

۱۲ و خداوند ناتان را نزد داود فرستاد و نزدی آمده، او را گفت که «در شهری دمورد بودند، یکی دولتمند و دیگری فقیر. ۲ و دولتمند را گوسفند و گاو، بی نهایت بسیار بود. ۳ و فقیر را جز یک ماده بره کوچک نبود که آن را خاریده، همراه وی و پسرانش بزرگ می شد، از خوراک وی می خورد و از کاسه او می نوشید و در آغوشش می خوابید و برایش مثل دختر می بود. ۴ و مسافری نزد آن مرد و دولتمند آمد و او را حیف آمد که از گوسفندان و گاگان خود بگرد تا به جهت مسافری که نزد وی آمده بود مهیا سازد، و بره آن مرد فقیر را گرفته، برای آن مرد که نزد وی آمده بود، مهیا ساخت. ۵ آنگاه خشم دارد بر آن شخص افروخته شده، به ناتان گفت: «به حیات خداوند قسم، کسی که این کار را کرده است، مستوجب قتل است. ۶ و چونکه این کار را کرده است و هیچ ترحم نموده، بره را چهار چندان باید رد کنید. ۷ ناتان به داد گفت: «آن مرد تو هستی، و پیوه، خدای اسرائیل، چنین می گوید: من تو را براسراییل به پادشاهی مسح نمودم و من تو را ازدست شاول رهایی دادم. ۸ و خانه آقایت را به تو دادم و زنان آقای تو را به آغوش تو، و خاندان اسرائیل و پیوهدا را به تو عطا کردم. و اگر این کم می بود، چنین و چنان برای تو مزید می کردم. ۹ پس چرا کلام خداوند را خوار نموده، در نظری عمل بد بجا آورده و اوریای حقیقی را به شمشیر زده، زن او را برای خود به زنی گرفته، واو را با شمشیر بینی عمون به قتل رسانیدی. ۱۰ پس حال شمشیر از خانه تو هرگز دور نخواهد شد به علت اینکه مرا تحقیر نموده، زن اوریای حقیقی را گرفتی تا زن تو باشد. ۱۱ خداوند چنین می گوید: اینک من از خانه خودت بدی را بر تو عارض خواهم گردانید و زنان تو را پیش چشم تو گرفته، به همسایه ات خواهم داد، و او در نظر این آفتاب، با زنان تو خواهد خواهدید. ۱۲ زیرا که تو این کار را به پنهانی کردی، اما من این کار را پیش تمام اسرائیل و در نظر آفتاب خواهم نمود.» ۱۳ و دادبا ناتان گفت: «به خداوند گناه کردہام.» ناتان به داود گفت: «خداوند نیز گناه تو را غفو نموده است که نخواهی مرد. ۱۴ لیکن چون از این امریاعث کفر گفتن دشمنان خداوند شده‌ای، پسری نیز که برای تو زایده شده است، البته خواهدمرد.» ۱۵ پس ناتان به خانه خود رفت. ۱۶ پس داود از خدا برای طفل استدعا نمود و داود روزه گرفت و داخل شده، تمامی شب بروی زمین خواهید. ۱۷ و مشایع خانه‌اش بر او بخاستند تا او را از زمین برخیزاند، اما قبول نکرد و با ایشان نان نخورد. ۱۸ و در روز هفتم طفل بمرد و خادمان داود ترسیدن که از مردن طفل اورا اطلاع دهنده، زیرا گفتند: «اینک چون طفل زنده بود، با وی سخن گفتیم و قول ما را نشینید، پس اگریه او خبر تا ازدست او بخورم.» ۱۹ و داود نزد تامار به خانه‌اش فرستاده، گفت:

۱۳ و بعد از این، واقع شد که ایشالوم بن داود را خواهی نیکو صورت مسمی به تامار بود، و امنون، پسر داود، او را دوست می داشت. ۲ و امنون به سبب خواهر خود تامارچنان گرفتار شد که بیمار گشت، زیرا که او با کرمه بود و به نظر امنون دشوار آمد که با وی کاری کند. ۳ و امنون رفیقی داشت که مسمی به بیانات بین شمعی، برادر داود، بود، و بیانات مردی بسیارزیزک بود. ۴ و او وی را گفت: «ای پسر پادشاه چرا روز به روز چنین لاغر می شوی و مرا خبرنی مهی؟» امنون وی را گفت که «من تامار، خواهی برادر خود، ایشالوم را دوست می دارم.» ۵ و بیانات وی را گفت: «بر بستر خود خواهید، تمارض نما و چون پدرت برای عبادت تو بیاید، وی را بگو: تمنا این که خواهر من تامار بیاید و مرا خوراک بخواراند و خوراک را در نظر من حاضر سازد تا ببینم و از دست وی بخورم.» ۶ پس امنون خواهید و تمارض نمود و چون پادشاه به عبادتش آمد، امنون به پادشاه گفت: «تمنا اینکه خواهر تامار بیاید و دو قرص طعام بیش من بیزد تا ازدست او بخورم.» ۷ و داود نزد تامار به خانه‌اش فرستاده، گفت:

«الآن به خانه برادرت امنون برو و برایش طعام بساز.» ۸ و تamar به خانه برادر خود، امنون، رفت. واو خوابیده بود. و آرد گرفته، خمیر کرد، و پیش اوقصها ساخته، آنها را پخت. ۹ و تابه را گرفته، آنها را پیش او ریخت. اما از خودن ابا نمود و گفت: «همه کس را از نزد من بیرون کنید.» و همگان از نزد او بیرون رفتند. ۱۰ و امنون به تamar گفت: «خوارک را به اطاق بیاور تا از دست تو بخورم.» و تamar را که ساخته بود، گرفته، نزد برادر خود، امنون، به اطاق آورد. ۱۱ و چون پیش او گذاشت تا بخورد، او وی را گرفته، به او گفت: «ای خواهرم بیا با من بخوار.» ۱۲ او وی را گفت: «نی ای برادرم، مرا ذلیل نساز زیرا که چنین کار در اسرائیل کرده نشود، این قباحت را به عمل میاور. ۱۳ اما من کجا ننگ خود را بیم و اما تو مثل یکی از سهها در اسرائیل خواهی شد، پس حال تمنا اینکه به پادشاه بگویی، زیرا که مرا از دریغ نخواهد نمود.» ۱۴ لیکن او نخواست سخن وی را بشود، و بر او زورآور شده، او را مجبور ساخت و با او خوابید. ۱۵ آنگاه امنون با شدت بر وی بغض نمود، و بغضی که با او وزید از محبتی که با وی می داشت، زیاده بود، پس امنون وی را گفت: «برخیز و برو.» ۱۶ او وی را گفت: «چنین ممکن. زیرا این ظلم عظیم که در بیرون کردن من می کنی، بدتر است از آن دیگری که با من کردی.» لیکن اونخواست که وی را بشنود. ۱۷ پس خادمی را که اورا خدمت می کرد خوانده، گفت: «این دختر را از نزد من بیرون کن و در را از عقبش بیند. ۱۸ و اوجامه رنگارنگ دربر داشت زیرا که دختران باکه پادشاه به این گونه لباس، ملیس می شدند. و خدمش او را بیرون کرده، در را از عقبش بست. ۱۹ و تamar حاکستر بر سر خود ریخته، و جامه رنگارنگ که در پرش بود، دریده، و دست خود را بر سر گذارد، روانه شد. و چون می رفت، فریادمی نمود. ۲۰ و برادرش، ایشالوم، وی را گفت: «که آیا برادرت، امنون، با تو بوده است؟ پس ای خواهرم اکنون خاموش باش. او برادر توست و از این کارمنفکر میباش.» پس تamar در خانه برادر خود، ایشالوم، در پیشان حالی ماند. ۲۱ و چون داد پادشاه تمامی این وقایع را شنید، بسیار غضبناک شد. ۲۲ و ایشالوم به امنون سخنی نیک یا بدگفت، زیرا که ایشالوم امنون را بغض می داشت، به علت اینکه خواهرش تamar را ذلیل ساخته بود. ۲۳ بعد از دو سال تمام، واقع شد که ایشالوم در بعل حاصور که نزد افرايم است، پشم بزدگان داشت. و ایشالوم تمامی پسران پادشاه را دعوت نمود. ۲۴ و ایشالوم نزد پادشاه آمده، گفت: «اینکه خواهرش تamar را ذلیل گرداند. تمنا اینکه پادشاه با خادمان خود همراه بنده ات بیایند.» پادشاه ۲۵ به ایشالوم گفت: «نی ای پسرم، همه ما نخواهیم آمد میدا باید تو بار سنگین باشیم.» و هرچند او را الحاج نمود لیکن نخواست که بیاید او را برکت داد. ۲۶ و ایشالوم گفت: «پس تمنا اینکه برادرم، امنون، با ما بیاید.» پادشاه او را گفت: «چرا با تو بیاید؟» ۲۷ اما چون ایشالوم او را الحاج نمود، امنون و تمامی پسران پادشاه را با او روانه کرد. ۲۸ ایشالوم خادمان خود را امر فرموده، گفت: «ملاحظه کنید که چون دل امنون از شراب خوش شود، و به شما بگویم که امنون را بینید. آنگاه او را بکشید، و مترسید، آیا من شما را امنفرمودم. پس دلیر و شجاع باشید.»

پیاو، و دیگر به تو ضررخواهد رسانید.» ۱۱ پس زن گفت: «ای پادشاه، یهود، خدای خود را به یاد آور تا ولی مقتول، دیگر هلاک نکن، میادا پسر مرا تلف سازند.» پادشاه گفت: «به حیات خداوند قسم که موبی ازسر پسرت به زمین نخواهد افداد.» ۱۲ پس زن گفت: «مستدعاً آنکه کنیزت باقای خود پادشاه سخنی گوید.» گفت: «بگو.» ۱۳ زن گفت: «پس چرا درباره قوم خدا مثل این تدبیر کرده‌ای و پادشاه در گفتن این سخن مثل تقصیرکار است، چونکه پادشاه آواره شده خود را بایار نیاورده است.» ۱۴ زیرا ما باید بهمیریم و مثل آب هستیم که به زمین ریخنه شود، و آن را توان جمع کرد، و خدا جان را نمی‌گیرد بلکه تدبیرها می‌کند تا آواره شده‌ای از او آواره نشود. ۱۵ و حال که به قصد عرض کردن این سخن، نزد آقای خود، پادشاه، آدم، سبب این بود که «خلق، مرا ترسانیدند، و کنیزت فکر کرد که چون به پادشاه عرض کنم، احتمال دارد که پادشاه عرض کنیز خود را ازدست کسی که می‌خواهد مرا و پسرم را با هم ازپیرات خدا هلاک سازد، براهند.» ۱۶ و کنیز تو فکر کرد که کلام آقایم، پادشاه، باعث تسلی خواهد بود، زیرا که آقایم، پادشاه، مثل فرشته خداست تانیک و بد را تشخیص کنند، و یهود، خدای توهه‌ها تو باشد.» ۱۷ پس پادشاه در جواب زن فرمود: «چیزی را که از تو سوال می‌کنم، از من مخفی مدار.» زن عرض کرد «آقایم پادشاه، بفرماید.» ۱۹ پادشاه گفت: «آیا دست یوآب در همه این کار با توبیست؟» زن در جواب عرض کرد: «به حیات جان تو، ای آقایم پادشاه که هیچ کس از هرچه آقایم پادشاه بفرماید به طرف راست یا چپ نمی‌تواند انحراف ورزد، زیرا که بنده تو یوآب، اوست که مرا افرموده است، اوست که تمامی این سخنان را به دهان کنیزت گذاشته است.» ۲۰ برای تبدیل صورت این امر، بنده تو، یوآب، این کار راکرده است، اما حکمت آقایم، مثل حکمت فرشته خدا می‌باشد تا هرچه بر روی زمین است، بداند.» ۲۱ پس پادشاه به یوآب گفت: «اینک این کار راکرده‌ام. حال برو و ابیشالوم جوان را باز آور.» ۲۲ آنگاه یوآب به روی خود به زمین افتاده، تعطیل نمود، و پادشاه را تحسین کرد و یوآب گفت: «ای آقایم پادشاه امروز بنده ات می‌داند که در نظر تو التفات یافته‌ام چونکه پادشاه کار بنده خود را به انجام رسانیده است.» ۲۳ پس یوآب برخاسته، به چشور رفت و ابیشالوم را به اورشیلم بازآورد. ۲۴ و پادشاه فرمود که به خانه خود بیگرد و روی مرا نبیند. پس ابیشالوم به خانه خود رفت و روی پادشاه را ندید. ۲۵ و در تمامی اسرائیل کسی نیکو منظر ویسیار ممدوح مثل ابیشالوم نبود که از کف پا تا فوق سرش در او عیی نمود. ۲۶ و هنگامی که موى سرخود را مى‌چيد، (زیرا آن را در آخر هر سال مى‌چيد)، چونکه بر او سنتگین مى‌شد و از آن سبب آن را مى‌چيد موى سر خود را وزن نموده، دویست مثقال به وزن شاه می‌یافتد. ۲۷ و برای ابیشالوم سه پسر و یک دختر مسمی به تامازیایده شدند. او دختری نیکو صورت بود. ۲۸ و ابیشالوم دو سال تمام در اورشیلم مانده، روی پادشاه را ندید. ۲۹ پس ابیشالوم، یوآب را طلبید تا او را نزد پادشاه بفرستد. اما نخواست که نزد وی باید. و باز بار دیگر فرستاد و نخواست که بیاید. ۳۰ پس به

بودند، برای نگاه داشتن خانه واگذاشت. ۱۷ و پادشاه و تمامی قوم با وی بیرون رفته، دریبت مرقق توف نمودند. ۱۸ و تمامی خادمانش پیش او گذشتند و جمیع کریمیان و جمیع فلیتیان و جمیع جیان، یعنی ششصد نفر که از جت درعقب او آمده بودند، پیش روی پادشاه گذشتند. ۱۹ و پادشاه به اتای جتی گفت: «تو نیز همراه ما چرا می آیی؟ برگرد و همراه پادشاه بمان زیرا که تو غریب هستی و از مکان خود نیز جلای وطن کرده ای. ۲۰ دیروز آمدی. پس آیا امروز تو را همراه ما آواره گردان و حال آنکه من می روم به جایی که می روم. پس برگرد و برادران خود را برگردان و رحمت و راستی همراه تو باد.» ۲۱ و اتای در جواب پادشاه عرض کرد: «به حیات خداوند و به حیات آقایم پادشاه، قسم که هرجانی که آقایم پادشاه خواه در موت و خواه در زندگی، پاشد، بنده تو در آنجا خواهد بود.» ۲۲ و داده به اتای گفت: «بیا و پیش برو.» پس اتای جتی با همه مردمانش و جمیع اطفالی که با او بودند، پیش رفتند. ۲۳ و تمامی اهل زمین به آوازیلند گریه کردند، و جمیع قوم عبور کردند، و پادشاه از نهر قدران عبور کرد و تمامی قوم به راه بیان گذشتند. ۲۴ و اینک صادوق نیز و جمیع لایان با وی تابوت عهد خدا را پداشتند، و تابوت خدا را نهادند و تمامی قوم از شهر بیرون آمدند، ایاتار قریانی می گذرانید. ۲۵ و پادشاه به صادوق گفت: «تابوت خدا را به شهر برگردان. پس اگر در نظر خداوند التفات یا بهم را باز خواهد آورد، و آن را مسکن خود را به من نشان خواهد داد. ۲۶ و اگرچنین گوید که از تو راضی نیستم، اینک حاضر هرچه در نظرش پستد آید، به من عمل نماید.» ۲۷ و پادشاه به صادوق کاهن گفت: «آیا تو را بی نیستی؟ پس به شهر به سلامتی برگرد و هر دو پرسشما، یعنی ای خیمعص، پسر تو، و بیانات، پس ایاتار، همراه شما باشند. ۲۸ بدایید که من در کناره های بیان درنگ خواهم نمود تا پیغامی از شما رسیده، مرا مخبر سازد.» ۲۹ پس صادوق و ایاتار تابوت خدا را به اورشیم برگردانید، در آنجا ماندند. ۳۰ و اما داده به فاز کوه زیتون برآمد و چون می رفت، گریه می کرد و با سر پوشیده و پای بر هنده می رفت و تمامی قومی که همراهش بودند، هر یک سر خود را پوشانیدند و گریه کنان می رفتند. ۳۱ و داده را خبر داده و گفتند: «که اخیتیول، یکی از فتنه انگیزان، با ایشالوم شده است. و داده گفت: «ای خداوند، مشورت اخیتیول را حماقت گردان.» ۳۲ و چون داده به فاز کوه، جایی که خدا را سمجده می کنند رسیده، اینک حوشای ارکی با جامده دریده و خاک بر سر ریخته او را استقبال کرد. ۳۳ و داده وی را گفت: «اگر همراه من بیانی برای من بار خواهی شد. اما اگر به شهر برگردی و به ایشالوم بگویی: ای پادشاه، من بنده تو خواهیم بود، چنانکه پیشتر بنده تو بودم، الان بنده تو خواهیم بود. آنگاه مشورت اخیتیول را برای من باطل خواهی گردانید. ۳۴ و آیا صادوق و ایاتار کهنه در آنجا همراه تو نیستند؟ پس هرجیزی را که از خانه پادشاه بشنوی، آن را به صادوق و ایاتار کهنه اعلام نما. ۳۵ و اینک دو پسر ایشان اخیمعص، پسر صادوق، و بیانات، پسر ایاتار، در آنجا با ایشانند و هر خبری را که می شنوند، بدست ایشان، نزد من خواهید فرستاد.» ۳۶ پس حوشای، دوست داده، به شهر رفت و ایشالوم وارد اورشیم شد.

امشب در کناره های بیابان توقف متما بلکه به هر طوری که توانی عبور کن، میادا پادشاه و همه کسانی که همراه وی می باشند، بعلیه شوند.» ۱۷ و یوناتان و اخیمعص نزد عین روجل توقف می نمودند و کنیزی رفته، برای ایشان خبرمی آورد، و ایشان رفته، به داد پادشاه خبرمی رسانیدند، زیرا نمی توانستند به شهر داخل شوند که میادا خویشتن را ظاهر سازند. ۱۸ امامغلامی ایشان را دیده، به ابشارلم خبر داد، و هردوی ایشان به زودی رفته، به خانه شخصی در بیوریم داخل شدند و در حیاط او چاهی بود که در آن فرد شدند. ۱۹ و زن، سرپوش چاه را گرفته، بر دهنهاش گسترانید و بلغور بر آن ریخت. پس چیزی معلوم نشد. ۲۰ و خادمان ابشارلم نزد آن زن بگریده، برخیز و شبانگاه داده را تعاقب نمایم. ۲۱ پس در حالتی که او خسته و دستهایش سست است بر اورسیده، او را مضطرب خواهمن ساخت و تمامی قویی که همراهش هستند، خواهند گریخت، و پادشاه را به تنهایی خواهمن کشت. ۲۲ و تمامی قوم را نزد تو خواهمن برگردانید زیرا شخصی که او رامی طلبی مثل برگشتن همه است، پس تمامی قوم در سلامتی خواهند بود. ۲۳ و این سخن در نظر جمیع مشایخ اسرائیل پسند آمد. ۲۴ و ابشارلم گفت: «حوشای ارکی را نیز خواهید تا بشنیم که او چه خواهد گفت.» ۲۵ و چون حوشای نزد ابشارلم آمد، ابشارلم وی را خاطب کرده، گفت: «اخیتوفل بادین مضمون گفته است، پس تو بگو که برسیب رای او عمل نمایم یا نه.» ۲۶ حوشای به ابشارلم گفت: «مشهورتی که اخیتوفل این مرتبه داده است، خوب نیست.» ۲۷ و حوشای گفت: «می دانی که پدرت مردانش شجاع هستند و مثل خرسی که بچه هایش را در بیابان گرفته باشند، در تلخی جانند، و پدرت مرد جنگ آزموده است، و شب را در میان قوم نمی ماند. ۲۸ اینک اولان در حرفه ای یا جای دیگر مخفی است، و اوقاع خواهد شد که چون بعضی از ایشان در ابتدای گفتند، هر کس که بشنود خواهد گفت: در میان قومی که تابع ابشارلم هستند، شکستی واقع شده است. ۲۹ و نیز شجاعی که دلش مثل دل شیریاشد، بالکل گداخته خواهد شد، زیرا جمیع اسرائیل می دانند که پدر تو جباری است و رفیقانش شجاع هستند. ۳۰ لهذا رای من این است که تمامی اسرائیل از دان تا پرشیع که مثل ریگ کناره دریا بی شمارند، نزد تو جمع شوند، و حضرت تو همراه ایشان برود. ۳۱ پس در مکانی که یافته می شود بر او خواهیم رسید و مثل شنبنی که بر زمین می ریزد بر او فرد خواهیم آمد، و از او و تمامی مردانی که همراه وی می باشند، یکی هم باقی نخواهد ماند. ۳۲ و اگر به شهری داخل شود، آنگاه تمامی اسرائیل طنابهای آن شهر خواهند آورد و آن شهر را به نهروخواهند کشید تا یک سنگ ریزهای هم در آن پیدانشود. ۳۳ پس ابشارلم و جمیع مردان اسرائیل گفتند: «مشهورت حوشای ارکی از مشهورت اخیتوفل بهتر است.» زیرا خداوند مقدار فرموده بود که مشهورت نیکوی اخیتوفل را باطل گرداند تا آنکه خداوند بدی را بر ابشارلم برساند. ۳۴ و حوشای به صادوق و ایاتار کهنه گفت: «اخیتوفل به ابشارلم و مشایخ اسرائیل چنین و چنان مشهورت داده، و من چنین و چنان مشهورت داده ام. ۳۵ پس حال به زودی بفرستید و داد را طلاع داده، گویید:

پادشاه جمیع سرداران را درباره ابشارلوم فرمان داد، تمامی قوم شنیدند. ۶ پس قوم به مقابل اسرائیل به صحرای بیرون رفتند و جنگ در جنگل افرایم بود. ۷ و قوم اسرائیل در آنجا از حضور بندگان داد شکست یافتد، و در آن روز کشتار عظیمی در آنجا شد و پیست هزار نفر کشته شدند. ۸ و جنگ در آنجا بر روی تمامی زمین منتشر شد و در آن روز آنانی که از جنگل هلاک گشتهند، پیشتر بودند از آنانی که به شمشیر کشته شدند. ۹ و ابشارلوم به بندگان داد بربخورد و ابشارلوم بر قاطر سوار بود و قاطر زیر شاخه های پیچیده شده بلوط بزرگی درآمد، و سر او در میان بلوطگرفار شد، به طوری که در میان آسمان و زمین آویزان گشت و قاطری که زیرش بود، بگذشت. ۱۰ و شخصی آن را دیده، به یوآب خبر رسانید و گفت: «اینک ابشارلوم را دیدم که در میان درخت بلوط آویزان است.» ۱۱ و یوآب به آن شخصی که او را خبر داد، گفت: «هان تو دیده ای، پس چرا اورا در آنجا به زمین نزدی؟ و من ده متفاصل نقره و کمرنیزی به تو می دادم.» ۱۲ آن پادشاه گفت: «بگرد و اینجا بایست.» و او به آن طرف شده، بایستاد. ۲۱ و اینک کوشی رسید و کوشی گفت: «برای آقایم، پادشاه، بشارت است، زیرا خداوند امروز انتقام تو را از هر که با تو مقاومت می نمود، کشیده است.» ۲۲ و پادشاه به کوشی گفت: «ایا ابشارلوم جوان به سلامت است؟» کوشی گفت: «دشمنان آقایم، پادشاه، و هر که برای ضرر تو برخیزد، مثل آن جوان باشد.» ۲۳ پس پادشاه، بسیار مضطرب شده، به بالاخانه دروازه برآمد و می گریست و چون می رفت، چنین می گفت: «ای پسر ابشارلوم! ای پسر! پسرم ابشارلوم! کاش که به جای تو می مردم، ای ابشارلوم پسر ای پسر من!»

۱۹ و به یوآب خبر دادند که اینک پادشاه گریه می کند و برای ابشارلوم ماتم گرفته است. ۲ و در آن روز برای تمامی قوم ظفر به ماتم مبدل گشت، زیرا قوم در آن روز شنیدند که پادشاه بیان پسرش غمگین است. ۳ و قوم در آن روز دزدانه به شهر داخل شدند، مثل کسانی که از جنگ فرار کرده، از روی خجالت دزدانه می آیند. ۴ و پادشاه روی خود را پوشانید و پادشاه به آواریلند صدا زد که ای پسرم ابشارلوم! ای ابشارلوم! پسر ای پسر من! ۵ پس یوآب نزد پادشاه به خانه درآمد، گفت: «امروز روی تمامی بندگان خود را شمنده ساختی که جان تو و جان پسرات و دخترات و جان زنان و جان معنه هایت را امروزنجات دادند. ۶ چونکه دشمنان خود را دوست داشتی و محبان خویش را بغض نمودی، زیرا که امروز ظاهر ساختی که سرداران و خادمان نزد توهیجند و امروز فهمیدم که اگر ابشارلوم زنده می ماند و جمیع ما امروز می مردمی آنگاه در نظرتو پستند می آمد. ۷ و الان برخاسته، بیرون بیا و به بندگان خود سخنان دل اویز بگو، زیرا به خداوند قسم می خورم که اگر بیرون نیایی، امشب برای توکسی نخواهد ماند، و این بلا برای تو بدرت خواهد بود از همه بلا یایی که از طفولیت تا این وقت به تو رسیده است.» ۸ پس پادشاه برخاست و نزد دروازه پنشسته و تمامی قوم را خبر داده، گفتند که «اینک پادشاه نزد دروازه نشسته است.» و تمامی قوم به حضور پادشاه آمدند. ۹ و جمیع قوم در تمامی اسپاط اسرائیل مازاعه کرده، می گفتند که «پادشاه ما را از دست دشمنان ما راهنیده است، و اوست که ما را از دست فلسطینیان رهایی داده، و حال به سبب ابشارلوم از زمین فرار کرده است. ۱۰ و ابشارلوم که او را برای خود

پادشاه جمیع سرداران را درباره ابشارلوم فرمان داد، تمامی قوم شنیدند. ۶ پس قوم به مقابل اسرائیل به صحرای بیرون رفتند و جنگ در جنگل افرایم بود. ۷ و قوم اسرائیل در آنجا از حضور بندگان داد شکست یافتد، و در آن روز کشتار عظیمی در آنجا شد و پیست هزار نفر کشته شدند. ۸ و جنگ در آنجا بر روی تمامی زمین منتشر شد و در آن روز آنانی که از جنگل هلاک گشتهند، پیشتر بودند از آنانی که به شمشیر کشته شدند. ۹ و ابشارلوم به بندگان داد بربخورد و ابشارلوم بر قاطر سوار بود و قاطر زیر شاخه های پیچیده شده بلوط بزرگی درآمد، و سر او در میان بلوطگرفار شد، به طوری که در میان آسمان و زمین آویزان گشت و قاطری که زیرش بود، بگذشت. ۱۰ و شخصی آن را دیده، به یوآب خبر رسانید و گفت: «اینک ابشارلوم را دیدم که در میان درخت بلوط آویزان است.» ۱۱ و یوآب به آن شخصی که او را خبر داد، گفت: «هان تو دیده ای، پس چرا اورا در آنجا به زمین نزدی؟ و من ده متفاصل نقره و کمرنیزی به تو می دادم.» ۱۲ آن پادشاه گفت: «نمی توانم با تو به اینطور تاختیر نمایم.» پس سه تیر به دست خود گرفته، آنها را به دل ابشارلوم زد حینی که او هنوز در میان بلوط زنده بود. ۱۳ والا بر جان خود دلست نقره به دست من می رسیدست خود را بر پسر پادشاه دزرا نمی کرد، زیرا که پادشاه تو را و ایشایی و ایشای را به سمع ما امروز موده، گفت: «زنهار هر یکی از شما درباره ابشارلوم جوان با خذار باشید. ۱۴ و خودت به حند من بر می خاستی.» ۱۵ آنگاه یوآب گفت: «نمی توانم با تو به اینطور تاختیر نمایم.» پس سه تیر به دست خود گرفته، آنها را به دل ابشارلوم زد حینی که او هنوز در میان بلوط زنده بود. ۱۶ و ده جوان که سلاحداران یوآب بودند دور ابشارلوم را گرفته، او را زند و گشتهند. ۱۷ و چون یوآب کرنا را نواخت، قوم از تعاقب نمودن اسرائیل برگشتند، زیرا که یوآب قوم رامین نمود. ۱۸ و ابشارلوم را گرفته، او را در حفره بزرگ که در جنگل بود، انداختند، و بر او توده بسیار بزرگ از سنگها افراشتند، و جمیع اسرائیل هر یک به خیمه خود فرار کردند. ۱۹ ابشارلوم در حین حیات خود بناشی را که در وادی ملک است برای خود بربا کرد، زیرا گفت پسری ندارم که از او اسم من مذکور بماند، و آن بنا را به اسم خود مسمی ساخت. پس تا امروز ید ابشارلوم خوانده می شود. ۲۰ و اخیمعص بن صادوق گفت: «حال بروم و مژده به پادشاه برسانم که خداوند انتقام او را از دشمنانش کشیده است.» ۲۱ یوآب او را گفت: «توموز صاحب بشارت نیستی، اما روز دیگر بشارت خواهی برد و امروز مژده نخواهی داد چونکه پسر پادشاه مرده است.» ۲۲ و یوآب به کوشی گفت: «برو و از آنچه دیده ای به پادشاه خبر برسان.» و کوشی یوآب را تعظیم نموده، دوید. ۲۳ و اخیمعص بن صادوق، بار دیگر به یوآب گفت: «هرچه بشود، ملتمس اینکه من نیز در عقب کوشی بدم.» ۲۴ یوآب گفت: «ای پسرم چرا باید بدوی چونکه بشارت نداری که بیری؟» ۲۵ گفت: «هرچه بشود، بدم.» او وی را گفت: «بیو،» پس اخیمعص به راه وادی دویده، از کوشی سبقت چست. ۲۶ و داد در میان دو دروازه نشسته بود و دیده بان بر پشت بام دروازه به حصار برآمد و چشمان خود را بلند کرده، مردی را دید که اینک به تنهایی می دود. ۲۷ و دیده بان آوار کرده، پادشاه را خبر داد و پادشاه گفت: «اگر تنهایست بشارت می آورد.» و او می آمد و

برگشته است.» ۳۱ و بزلائی جلعادی از روجلیم فرود آمد و با پادشاه از اردن عبور کرد تا او را به آن طرف اردن مشابیت نماید. ۳۲ و بزلائی مرد بسیار پیر هشتادساله بود، و هنگامی که پادشاه در محاین توقف می نمود او را پروش می داد زیرا مردی بسیاریزگ بود. ۳۳ و پادشاه به بزلائی گفت: «تو همراه من بیا و تو را در اورشلیم پرورش خواهم داد.» ۳۴ بزلائی به پادشاه عرض کرد: «ایام سالهای زندگی من چند است که با پادشاه به اورشلیم بیایم؟» ۳۵ من امروز هشتاد ساله هستم و آیامی توانم در میان نیک و بد تمیز بدhem و آیا بنده توطعم آنچه را که می خورم و می نوشم، توانم دریافت؟ با دیگر آواز مغناطن و مغاینات را توانم شنید؟ پس چرا بنده ات دیگر برای آقایم پادشاه بار باشد؟ ۳۶ لهذا بنده تو همراه پادشاه اندکی از اردن عبور خواهد نمود و چرا پادشاه ما چنین مکافات بدهد. ۳۷ بگذار که بنده ات برگردد تا در شهر خود نزد قبر پدر و مادر خویش بمیرم، و اینک بنده تو، کمهام، همراه آقایم پادشاه برود و آنچه در نظرت پسند آید با او به عمل آور.» ۳۸ پادشاه گفت: «کمهام همراه من خواهد آمد و آنچه در نظر تو پسند آید، با وی به عمل خواهیم آورد و هرچه از من خواهش کنی برای تو به انجام خواهیم رسانید.» ۳۹ پس تمامی قوم از اردن عبور کردند و چون پادشاه عبور کرد، پادشاه بزلائی را بسید و وی را برکت داد و او به مکان خود برگشت. ۴۰ و پادشاه به جلجال رفت و کمهام همراهش آمد و تمامی قوم بیهودا و نصف قوم اسرائیل نیز پادشاه را عبور دادند. ۴۱ و اینک جمیع مردان اسرائیل نزد پادشاه آمدند و به پادشاه گفتند: «چرا برادران ما، یعنی مردان بیهودا، تو را زدیدند و پادشاه و خاندانش را و جمیع کسان داد را همراهش از اردن عبور دادند؟» ۴۲ و جمیع مردان بیهودا به مردان اسرائیل جواب دادند: «از این سبب که پادشاه از خویشان ماست، پس چرا از این امر حسدهمی بپید؟ آیا چیزی از پادشاه خوردهایم با انعامی به ما داده است؟» ۴۳ و مردان اسرائیل در جواب مردان بیهودا گفتند: «ما را در پادشاه ده حصه است و حق ما در داد از شما بیشتر است. پس چرا ما را حقیر شمردید؟ و آیا ما برای بازار آوردن پادشاه خود، اول سخن نگفتیم؟» اما گفتگوی مردان آمد و از روزی که پادشاه متوجه شده، گفت: «آیا شمعی به سبب اینکه مسیح خداوند را دشنام داده است، کشته شود؟» ۴۴

۲۰ و اتفاق مرد بليعال، مسمی به شیع بن بکری بنیامینی در آنجا بود و کرنا را نواخته، گفت که «ما را در داد حصه ای نیست، ویرای ما در پسر پیاس نصیبی نی، ای اسرائیل! هرکس به خیمه خود برود.» ۲۱ و تمامی مردان اسرائیل از متابعت داده به متابعت شیع این بکری برگشته است، اما مردان بیهودا از اردن تا اورشلیم، پادشاه را ملازمت نمودند. ۲۲ و داده به خانه خود در اورشلیم، ویداده ده زن متنه را که برای نگاهبانی خانه خود گذاشته بود، گرفت و ایشان را در خانه محروس نگاه داشته، پرورش داد، اما نزد ایشان داخل نشدو ایشان تا روز مردن در حالت بیوگی محبوس بودند. ۲۳ پادشاه به عmasا گفت: «مردان بیهودا را در سه روز نزد من جمع کن و تو در اینجا حاضر شو.» ۲۴ پس عmasا رفت تا بیهودا را جمع کند، اما از زمانی که برایش تعیین نموده بود تاخیر کرد. ۲۵ و داده به ایشان گفت: «الان شیع بن بکری بیشتر از ایشالوم به ما ضرر خواهد رسانید؛ پس بندگان آقایت

مسح نموده بودیم، در جنگ مرده است. پس الان شما چرا در بازار آوردن پادشاه تا خیر می نمایید؟» ۲۶ و داده پادشاه نزد صادوق و ایاتار کهنه فرستاده، گفت: «به مشایخ بیهودا بگویید: شما چرا در بازار آوردن پادشاه به خانه اش، آخر همه هستید، و حال آنکه سخن جمیع اسرائیل نزد پادشاه به خانه اش رسیده است. ۲۷ شما برادران من هستید و شما استخوانها و گوشت منید. پس چرا در بازار آوردن پادشاه، آخر همه می باشید؟ ۲۸ و به عmasا بگویید: آیا تو استخوان و گوشت من نیستی؟ خدا به من مثل این بلکه زیاده از این به عمل آورد اگر تو در حضور من در همه اوقات به جای یواب، سردار لشکر، بشاشی.» ۲۹ پس دل جمیع مردان بیهودا را مثل یک شخص مایل گردانید که ایشان نزد پادشاه پیغام فرستادند که تuo تمامی بندگانت برگردید. ۳۰ پس پادشاه برگشته، به اون رسید و بیهودا به استقبال پادشاه به جلجال آمدند تا پادشاه را از اردن عبور دهند. ۳۱ و شمعی بن جیهاری بنیامینی که از بحوریم بود، تعجیل نموده، همراه مردان بیهودا به استقبال داده پادشاه رسید. ۳۲ و هزار نفر از بنیامینیان و صصیا، خادم خاندان شاول، با پانزده پسرش و بیست خادم شهمراه بودند، و ایشان پیش پادشاه از اردن عبور کردند. ۳۳ و معبر را عبور دادند تا خاندان پادشاه عبور کنند، و هرچه روزی که بنده تو می داند که گناه کردند و اینک امروز خود راه نهاده. ۳۴ زیرا که بنده تو می داند که در روزی که آقایم گناهی بر من استند ندهد و خطای را که بنده ات در روزی که آقایم پادشاه از اورشلیم بیرون می آمد و وزید بیاد نیارود و پادشاه آن را به دل من از تمامی خاندان یوسف، اول آمددهام و به استقبال آقایم، پادشاه، خود شده اند. ۳۵ و ایشان این صریوه متوجه شده، گفت: «آیا شمعی به سبب اینکه مسیح خداوند را دشنام داده است، کشته شود؟» ۳۶

اما داده گفت: «ای پسران صریوه مرا با شما چه کاراست که امروز دشمن من باشید و آیا امروز کسی در اسرائیل کشته شود و آیا نمی دانم که من امروز بیهودا پادشاه هستم؟» ۳۷ پس پادشاه به شمعی گفت: «نخواهی مرد.» و پادشاه برای وی قسم خورد. ۳۸ و مفبیوشت، پسر شاول، به استقبال پادشاه آمد و از روزی که پادشاه رفت تا روزی که به سلامتی برگشت نه پایهای خود را ساز داده، و نه ریش خویش را طراز نموده، و نه جامه خود را شسته بود. ۳۹ و چون برای ملاقات پادشاه به اورشلیم رسید، پادشاه وی را گفت: «ای مفبیوشت چرا با من نیامدی؟» ۴۰ او عرض کرد: «ای آقایم پادشاه، خادم من را فریب داد زیرا بنده ات گفت که الاغ خود را خواهیم آراست تا بر آن سوار شده، نزد پادشاه بروم، چونکه بنده تولیگ است. ۴۱ و او بنده تو را نزد آقایم، پادشاه، متهم کرده است، لیکن آقایم، پادشاه، مثل فرشته خداست، پس هرچه در نظرت پسند آید، به عمل آور.» ۴۲ زیرا تمامی خاندان پدرم به حضورت آقایم، پادشاه، مثل مردمان مرده بودند، و بنده خود را در میان خورنده گان سفرو ات ممتازگردانیدی، پس من دیگرچه حق دارم که باز نزد پادشاه فریاد نمایم.» ۴۳ پادشاه وی را گفت: «چهاردهگر از کارهای خود سخن می گویی؟ گفتم که توو صیبا، زمین را تقسیم نمایید.» ۴۴ مفبیوشت به پادشاه عرض کرد: «نی، بلکه او همه را بگیرد چونکه آقایم، پادشاه، به خانه خود به سلامتی

۲۱ و در ایام داود، سه سال علی الاتصال قحطی شد، و داود به حضور خداوند سوال کرد و خداوند گفت: «به سبب شاول و مخاندان خون ریز او شده است زیرا که جهونیان را کشت.» ۲ و پادشاه جهونیان را خوانده، به ایشان گفت (اما جهونیان از بنی اسرائیل نبودن بلکه از بقیه امیریان، و بنی اسرائیل برای ایشان قسم خود را بودند؛ لیکن شاول از غیری که برای اسرائیل و یهودا داشت، قصد قتل ایشان می نمود). ۳ و داود به جهونیان گفت: «برای شماچه بکنم و با چه چیز کفاره نمایم تا نسبیت خداوند را برکت دهید.» ۴ جهونیان وی را گفتند: «از شاول و خاندانش، نفره و طلام نمی خواهیم ونه آنکه کسی در اسرائیل برای ما کشته شود.» او گفت: «هرچه شما بکویید، برای شما خواهم کرد.» ۵ ایشان به پادشاه گفتند: «آن شخص که مارا تباہ می ساخت و برای ما تدبیر می کرد که ما راهلاک سازد تا در هیچ کدام از حدود اسرائیل باقی نمانیم، ۶ هفت نفر از پسران او به ما تسلیم شوند تایشان را در حضور خداوند در جمعه شاول که برگزیده خداوند بود به دار کشیم.» پادشاه گفت: «ایشان را به شما تسلیم خواهم کرد.» ۷ اما پادشاه، مفیوشت بن یوناتان بن شاول را دیرینه داشت، به سبب قسم خداوند که در میان ایشان، یعنی در میان داود و یوناتان بن شاول بود.

۸ و پادشاه ارمونی و مفیوشت، دو پسر رصده، دختر ایه که ایشان را برای شاول زایده بود، و پنج پسر میکال، دختر شاول را که برای عذریل بن بزرگ احلاوی محو لانی زایده بود، گرفت، ۹ و ایشان را به دست جهونیان تسلیم نموده، آنها را در آن کوه به حضور خداوند به دار کشیدند و این هفت نفر با هم افتادند، و ایشان در ابتدای ایام حصاد دراول درویدن جو کشته شدند. ۱۰ و رصده، دختر ایه، پلاسی گرفته، آن را برای خود از ابتدای درو شدند. ۱۱ و رصده، دختر ایه، متعه شاول کرده بود، خبردادند. ۱۲ پس داود رفه، استخوانهای شاول و استخوانهای پسرش، یوناتان را از اهل یاپیش جلاعده گرفت که ایشان آنها را از شارع عام بیت شان دردیده بودند، جایی که فلسطینیان آنها را خویخته بودند در روزی که فلسطینیان شاول را در جلیوع کشته بودند. ۱۳ و استخوانهای شاول و استخوانهای پسرش، یوناتان را از آنچه آورد و استخوانهای آنان را که بر دار بودند نیز، جمع کردند. ۱۴ و استخوانهای شاول و پسرش یوناتان را در صیلع، در زمین بنیامین، در قبر پدرش قیس، دفن کردند و هرچه پادشاه امر فرموده بود، بجاوردند. و بعد از آن، خدا به چهت زمین اجابت فرمود. ۱۵ و باز فلسطینیان با اسرائیل جنگ کردند و داود با بندگانش فرود آمده، با فلسطینیان مقاتله نمودند و دارد و امامانده شد. ۱۶ و پیشی بنوب که ازاولاد را فا بود و وزن نیزه او سیصد مثقال بزنچ بودو شمشیری نو بر کمر داشت، قصد کشتن داود نمود. ۱۷ اما ایشان این صریوه او را مدد کرده، آن فلسطینی را زد و کشت. آنگاه کسان داود قسم خود را، به وی گفتند: «بار دیگر همراه ما به جنگ نخواهی آمد مبادا چراغ اسرائیل را خاموش گردانی.» ۱۸ و بعد از آن نیز، جنگی با فلسطینیان در جوب واقع شد که در آن سپکای حوشاتی، صاف را که او نیز از اولاد را فا بود، کشت. ۱۹ و باز جنگ با فلسطینیان در جوب

را برداشته، او را تعاقب نما مبادا شهرهای حصادار برای خود پیدا کرد و از نظر ما بهای یاد.» ۷ و کسان بیاب و کریمان و فلیبان و جمیع شجاعان از عقب او بیرون رفتند، و به جهت تعاقب نمودن شیع بن بکری از اورشلیم روانه شدند. ۸ و چون ایشان نزد سنگ بزرگی که در جهون است رسیدند، عماسا به استقبال ایشان آمد. و بیاب رای جنگی دربرداشت و بر آن پندشمشیری که در غلافش بود، بر کمرش بسته، و چون می رفت شمشیر از غلاف افتاد. ۹ و بیاب به عماسا گفت: «ای برا درم آیا به سلامت هستی؟» و بیاب ریش عماسا را به دست راست خود گفت تا او را بیوسد. ۱۰ و عماسا به شمشیری که در دست بیاب بود، اعتنا ننمود. پس او آن را به شکمش فرو برد که احشایش به زمین ریخت و اورا دوباره نزد و مرد. ۱۱ و یکی از خادمان بیاب نزدی ایستاده، گفت: «هر که بیاب را می خواهد و هر که به طرف داود است، در عقب بیاب بیاید.» ۱۲ و عماسا در میان راه در خونش می غلطید، و چون آن شخص دید که تمامی قوم می ایستند، عماسا را از میان راه در صحرا کشید و لیاسی بر او انداخت زیرا دید که هر که نزدش می آید، می ایستد. ۱۳ پس چون از میان راه برداشته شد، جمیع مردان در عقب بیاب رفتند تا شیع بن بکری را تعاقب نمایند. ۱۴ و او از جمیع اسپاط اسرائیل تا ابل و تا بیت معکه و تمامی بیزان عبور کرد، و ایشان نیز جمع شده، او را متابعت کردند. ۱۵ و ایشان آمده، او رادر آبل بیت معکه محاصره نمودند و پشته ای در برابر شهر ساختند که در برابر حصار بپا شد، و تمامی قوم که با بیاب بودند، حصار را می زندن تا آن را منهدم سازند. ۱۶ و زنی حکیم از شهر صدار درداد که بشنوید: «به بیاب بکویید: اینجا نزدیک بیا تا با تو سخن گویم.» ۱۷ و چون نزدیک وی شد، زن گفت که «ایا تو بیاب هستی؟» او گفت: «من هستم.» وی را گفت: «سخنان کنیز خود را بشنو.» او گفت: «می شنوم.» ۱۸ پس زن مکلم شده، گفت: «در زمان قدیم چنین می گفتند که هر آینه در آبل می باید مشورت بجویند و همچنین هر امری را ختم می کردند. ۱۹ من در اسرائیل سالم و امن هستم و تو می خواهی شهری و مادری را در اسرائیل خراب کنی، چرا نسبی خداوند را بالکل هلاک می کنی؟» ۲۰ پس بیاب در جواب گفت: «حاشا از من! که هلاک یا خراب نمایم. ۲۱ کار چنین نیست بلکه شخصی مسمی به شیع بن بکری از کوه هستیان در افراهم دست خود را برداشت بلکه کرده است. او را تها بسیاری واز نزد شهر خواهیم رفت.» زن در جواب بیاب گفت: «اینک سر او را از روی حصار نزد تو خواهند انداخت.» ۲۲ پس آن زن به حکمت خودنزد تمامی قوم رفت و ایشان سر شیع بن بکری را زدن جدا کرده، نزد بیاب انداختند و او کرنا را ناخه، ایشان از نزد شهر، هر کس به خیمه خود متفرق شدند. و بیاب به اورشلیم نزد پادشاه برگشت. ۲۳ و بیاب، سردار تمامی لشکر اسرائیل بود، و بنایا هو این بیهودا داع سردار کریمان و فلیبان بود. ۲۴ و ادوارم سردار با جگریان و یهوشافاط بن اخیلود و قایع نگار، ۲۵ و شیوا کاتب و صادوق ایاتار، کاهن بودند، ۲۶ و عیرای یائیری نیز کاهن داد بود.

طاهر به طهارت عمل خواهی نمود. و با کچ خلقان مخالفت خواهی کرد. ۲۸ و قوم مستمند را نجات خواهی داد. اما چشمان تو بر متکبران است تا ایشان را پست گردانی. ۲۹ زیرا که تواخ خداوند، نور من هستی. و خداوند، تاریکی مرا به روشنایی مبدل خواهد ساخت. ۳۰ زیرا که به استعانت تو بر لشکری تاخت آوردم. و به مدد خدای خود بر حصارها جست و خیز نمودم. ۳۱ و اما خدا، طریق وی کامل است؛ و کلام خداوند مصاف؛ و او برای جمیع متولانش سپریم باشد. ۳۲ زیرا کیست خدا غیر از یهود؟ و کیست صخره غیر از خدای می؟ ۳۳ خدا فلجه استوار من است.

و طریق مرا کامل می سازد. ۳۴ و پایهایم را مثل پایی غزال می گرداند، و مرا بزمکانهای بلندم بربا می دارد. ۳۵ دستهای مرا به جنگ تعلیم می دهد، و به بازوی خود کمان بزنجین را می کشم. ۳۶ و سپر نجات خود را به من خواهی داد، و لطف تو مرا بزرگ خواهد ساخت. ۳۷ قدمهای مرا در زیر من وسعت دادی که پایهایم نلغزید. ۳۸ دشمنان خود را تعاقب نموده، ایشان را هلاک خواهم ساخت، و تا ناید نشوند بر نخواهم گشت. ۳۹ ایشان را خراب کرده، خرد خواهم ساخت تا دیگر بزنخیزند، و زیر پایهایم خواهند افتاد. ۴۰ زیرا کمر مرا برای جنگ به قوت خواهی بست، و آنانی را که به ضد من پرخیزند در زیر من خم خواهی ساخت. ۴۱ و دشمنانم را پیش من منهزم خواهی کرد تا خصمان خود را منقطع سازم. ۴۲ فریاد برمی آورند، اما رهاندهای نیست؛ و به سوی خداوند، لیکن ایشان را اجابت خواهد کرد. ۴۳ پس ایشان را مثل غیار زمین نرم می کنم. و مثل گل کوچهها کوپیده، پاییمال می سازم. ۴۴ و تو مرا از مخاصمات قوم من خواهی رهانید، و مرا برای سرداری امته خاوهی کرد، و قومی را که شناخته بودم، مرا پندگی خواهد نمود. ۴۵ غریبان نزد من تذلل خواهند کرد و به مجرد شنیدن من، مرا اطاعت خواهند نمود. ۴۶ غریبان پژمرده خواهند گردید و از مکان های مخفی خود با ترس بیرون خواهند آمد. ۴۷ خداوند زنده است و صخره من متبارک و خدای صخره نجات من متعال باد. ۴۸ ای خدایی که برای من انتقام می کشی و قومهارا زیر من پست می سازی. ۴۹ و مرا از دست دشمنان بیرون می آوری و بمقاموت کنندگان مرا بلند می گردانی. تو مرا از مرد ظالم خلاصی خواهی داد. ۵۰ بنابراین ای خداوند، تو را در میان امتهها حمدخواهیم گفت. و به نام تو تونم خواهم نمود. ۵۱ نجات عظیمی برای پادشاه خود می نماید. و برای مسیح خویش رحمت را پدید می آورد. به جهت داد و ذرت وی تا ابدالا بد.»

۲۳ و این است سخنان آخر داد: «وحوی داد بن یسا. و وحی مردی که بر مقام بلند ممتاز گردید، مسیح خدای یعقوب، و معنی شیرین اسرائیل. ۲ روح خداوند به وسیله من متکلم شد و کلام او بر زبانم جاری گردید. ۳ خدای اسرائیل منکلم شد و صخره اسرائیل مرا گفت: آنکه بر مردمان حکمرانی کند، عادل باشدو با خدا ترسی سلطنت نماید. ۴ و او خواهد بود مثل روشنایی صبح، و قنی که آفتاب طلوع نماید، یعنی صبح ای ابر، هنگامی که علف سبز از زمین می روید، به سبب درخشندگی بعد از باران. ۵ یقین خانه من با خدا چنین نیست. لیکن عهدگاروادانی با من

واقع شد و الحنان بن بعری ارجیم بیت لحمی، جلیات جتی را کشت که چوب نیزه اش مثل نورد جولا هکان بود. ۶۰ و دیگر جنگی در جت واقع شد که در آنجا مردی بلند قد بود که دست و پای او هریک شش انگشت داشت که جمله آنها بیست و چهار باشد و او نیزیرای رافا زاییده شده بود. ۶۱ و چون اسرائیل را به نگار آورد، یوناتان بن شمعی، برادر داد، او را کشت. ۶۲ این چهار نفر برای رافا در جت زاییده شده بودند و به دست داد و به دست بندگانش افتادند.

۲۲ و داد در روزی که خداوند او را از دست جمیع دشمنانش و از دست شاول رهایی داد، کلمات این سرود را برای خداوند انشا نمود. ۲ و گفت: «خداوند صخره من و قلعه من و رهانده من است. ۳ خدای صخره من که بر او توکل خواهم نمود، سپر من و شاخ نجاتم، برج بلند و مجلای من، ای نجات دهنده من، مرا از ظلم خواهی رهانید. ۴ خداوند را که سزاوار کل حمد است، خواهم خواند. پس از دشمنان خود خلاصی خواهم یافت. ۵ زیرا که موجهای موت مرا احاطه نموده، و سیلهای عصیان مرا ترسانیده بود. ۶ رستهای گور مرا احاطه نمودند. دامهای موت مرا دریافتند.

(Sheol h7585) ۷ در تنگی خود خداوند را خواهند. و نزد خدای خویش دعا نمود. و او آوار مرا از هیکل خودش نشید. و استغاثه من به گوش وی رسید. ۸ آنگاه زمین متزلزل و مرتضی گردید. و اساسهای آسمان بلزیدند. و از حدت خشم او متحرک گردیدن. ۹ از بینی وی دود متصاعد شد. و از دهان او آتش سوزان درآمد و اخنگها از آن افروخته گردید. ۱۰ و او آسمانها را خم کرده، نزول فرمود. و تاریکی غلظت زیر پایهایش بود. ۱۱ بر کریون سوار شده، پرواز نمود. و بر بالهای باد نمایان گردید. ۱۲ ظلمت را به اطراف خود سایانها ساخت. و اجتماع آبها و ابرهای متراکم افلاک را. ۱۳ از درخشندگی ای که پیش روی وی بود، اخنگهای آتش افروخته گردید. ۱۴ خداوند از آسمان رعد نمود. و حضرت اعلی آواز خویش را مسموع گردانید. ۱۵ تیرها فرستاده، ایشان را پراکنده ساخت. و برق را جهانیده، ایشان را سراسیمه گردانید. ۱۶ پس عمق های دریا ظاهر شد. و اساسهای ربع مسکون منکش گردید. از توبیخ خداوند و از نفخه باد بینی وی. ۱۷ از اعلی علیین فرستاده، مرا گرفت. و از آبهای بسیار مرا بیرون کشید. ۱۸ مرا از دشمنان زورآورم رهایی داد. و از بعدها سانم، چونکه از من قویتر بودند. ۱۹ در روز شقاوت من، ایشان مرا دریافته بودند. لیکن خداوند تکیه گاه من بود. ۲۰ مرا به مکان وسیع بیرون آورد. و مرا خلاصی داد چونکه به من رغبت می داشت. ۲۱ پس خداوند مرا به حسب عدالت جزا خواهد داد. و به حسب پاکیزگی دستم مرا مکافات خواهد رسانید. ۲۲ زیرا که طرق های خداوند را حفظ نمودم. و از خدای خویش عصیان نوزیزیدم. ۲۳ چونکه جمیع احکام او در مدنظر من است. و از فرایض او انحراف نوزیزیدم. ۲۴ و به حضور او کامل شدم. و از عصیان ورزیدن، خویشتن را بازداشتم. ۲۵ بنابراین خداوند مرا به حسب عدالت جزا داد. و بر حسب صداقتی که در نظر وی داشتم. ۲۶ با شخص رحیم، خویشتن را رحیم خواهی نمود. و با مرد کامل با کاملیت رفتار خواهی کرد. ۲۷ با شخص

بینامین، ۳۰ و بنایای فرعاتونی و هدای از وادیهای جاعش، ۳۱ و ابوعلیون عرباتی و عزموت برمومی، ۳۲ و الیجاه شعلینوی و از بنی پاشن یوناتان، ۳۳ و شمه حراری و اخیام بن شار اراری، ۳۴ و ایفلاط بن احسیان این معکاتی و الیعام بن اختیوفل جیلونی، ۳۵ و حصرای کرمی و فرعای اربی، ۳۶ و پیحال بن ناتان از صوبه و بانی جادی، ۳۷ و صالح عمنوی و نحرای پیبروتی که سلاحداران یوآب بن صریوه بودند، ۳۸ و عیرای پیتری و جارب پیتری، ۳۹ و اوریای حتی، که جمیع اینها سی و هفت نفر بودند.

۲۴ و خشم خداوند بار دیگر بر اسرائیل افروخته شد. پس دادو را بر ایشان برانگیزدند، گفت: «برو و اسرائیل و یهودا را بشمار». ۲ پادشاه بسدرار لشکر خود یوآب که هراش بود، گفت: «الآن در تمامی اسپا طاری از دان تا پرشیع گردش کرده، قوم را بشمار تا عدد قوم را بدانم». ۳ و یوآب به پادشاه گفت: «حال یهود، خدای تو، عدد قوم را هرچه باشد، صد چندان زیاده کند، و چشمان آقایم، پادشاه، این را ببیند، لیکن چرا آقایم، پادشاه، خواهش این عمل دارد؟» ۴ اما کلام پادشاه بیوآب و سرداران لشکر غالب آمد و یوآب و سرداران لشکر از حضور پادشاه برای شمردن قوم اسرائیل بیرون رفندن. ۵ و از اردن عبور کرده، در عرویه به طرف راست شهری که در وسط وادی جاد در مقابل یعیز است، اردو زندن. ۶ و به جملاد و زمین تحتمیم حدشی آمدند و به دان یعنی رسیده، به سوی صیلدون دور زندن. ۷ و به قلعه صور و تمامی شهرهای حیوان و کعایان آمدند و به جنوب یهودا تا پرشیع گذشتند. ۸ و چون در تمامی زمین گشته بودند، بعد از انتقضای نه ماه و بیست روز به اورشلم مراجعت کردند. ۹ و یوآب عدد شمرده شدگان قوم را به پادشاه داد: از اسرائیل هشتاد هزار مرد جنگی شمشیرزن و از یهودا پانصد هزار مربوی. ۱۰ و دادو بعد از آنکه قوم را شمرده بود، در دل خود پشیمان گشت. پس دادو به خداوند گفت: «در این کاری که کردم، گناه عظیمی ورزیدم و حال ای خداوند گفت: «خداوند گناه بنده خود را عفو فرمای زیرا که بسیار احمقانه رفتار نمودم.» ۱۱ و یامدادان چون دادو برخاست، کلام خداوند به جاد نی که رایی دادو بود، نازل شده، گفت: ۱۲ «برو دادو را بگو خداوند چنین می گوید: سه چیز پیش تو می گذارم پس بکی از آنها را برای خود اختیار کن تا برایت به عمل آورم.» ۱۳ پس جاد نزد دادو آمدند، او را مخبر ساخت و گفت: «ایا هفت سال قحط در زمینت برتو عارض شود، یا سه ماه از حضور دشمنان خود فرار نمایی و ایشان تو را تعاقب کنند، یا وبا سه روز در زمین تواقع شود. پس الان تشخیص نموده، بین که نزد فرستنده خود چه جواب ببرم.» ۱۴ دادو به جاد گفت: «در شدت تنگی هستم. تمنا اینکه بدهست خداوند بیفتخیم زیرا که رحمتهای او عظیم است و بدهست انسان نیفتم.» ۱۵ پس خداوند وبا بر اسرائیل از آن صبح تا وقت معین فرستاد و هفتاد هزار نفر از قوم، از دان تا پرشیع مردند. ۱۶ و چون فرشته، دست خود را بر اورشلم دراز کرد تا آن را هلاک سازد، خداوندان آن بلا پشیمان شد و به فرشته ای که قوم را هلاک می ساخت گفت: «کافی است! حال دست خود را باز دار.» و فرشته خداوند نزد خرمگاه ارونه بیوسی بود. ۱۷ و چون دادو،

فرشته‌ای را که قوم را هلاک می‌ساخت دید، به خداوند عرض کرده، گفت: «اینک من گناه کردام و من عصیان ورزیده‌ام اما این گومندان چه کرده‌اند؟ تمنای‌که دست تو بر من و برخاندان پدرم باشد.» ۱۸ و در آن روز جاد نزد داود آمده، گفت: «برو مذبحی در خرمگاه ارونه بیوسی برای خداوندیرا کن.» ۱۹ پس داود موافق کلام جاد چنانکه خداوند امر فرموده بود، رفت. ۲۰ و چون ارونه نظر انداخته، پادشاه و بندگانش را دید که نزد او می‌آیند، ارونه بیرون آمده، به حضور پادشاه به روی خود به زمین افتداده، تعظیم نمود. ۲۱ و ارونه گفت: «آقایم، پادشاه، چرا نزد بنده خود آمده است؟» داود گفت: «تا خرمگاه را از تو بخرم و مذبحی برای خداوند بنا نمایم و تا وبا از قوم رفع شود.» ۲۲ و ارونه به داود عرض کرد: «آقایم پادشاه آنچه را که در نظرش پستند آید گرفته، قربانی کند و اینک گاوان به جهت قربانی سوختنی و چومها و اسباب گاوان به جهت هیزم. این همه رای پادشاه، ارونه به پادشاه می‌دهد. و ارونه به پادشاه گفت: «یهوه، خدایت، تو را قبول فرماید.» ۲۳ اما پادشاه به ارونه گفت: «نی، بلکه البته به قیمت از تو خواهم گرفت، و برای یهوه، خدای خود، قربانی‌های سوختنی بی‌قیمت نخواهم گذراند.» پس داود خرمگاه و گاوان را به پنجاه متنقال نقره خرید. ۲۴ و داود در آنجا مذبحی برای خداوند بنانموده، قربانی‌های سوختنی و ذبایح سلامتی گذراند. پس خداوند به جهت زمین اجابت فرمود و وبا از اسرائیل رفع شد. گذراند. پس خداوند به جهت زمین اجابت فرمود و وبا از اسرائیل رفع شد.

اول پادشاهان

حضور پادشاه درآمده، رو به زمین خم شده، پادشاه را تعظیم نمود. ۲۴ و ناتان گفت: «ای آقایم پادشاه، آیا تو گفته‌ای که ادنا بعد از من پادشاه خواهد شد و او بر کرسی من خواهد نشست؟» ۲۵ زیرا که امرزو او روانه شده، گواون و پرواریها و گوسفندان بسیار ذیغ نموده، و همه پسران پادشاه و سرداران لشکر و ایاتارکاهن را دعوت کرده است، و اینک ایشان به حضورش به اکل و شرب مشغولند و می‌گویند ادنا یا پادشاه زندگ بماند. ۲۶ لیکن بنده ات مرا و صادوق کاهن و بنایاهو این یهودیادع و بنده ات، سلیمان را دعوت نکرده است. ۲۷ آیا این کار از جانب آقایم، پادشاه شده و آیا به بنده ات خبر ندادی که بعد از آقایم، پادشاه کیست که بر کرسی وی بنشینید؟» ۲۸ و داود پادشاه در جواب گفت: «بتشیع رازد من بخوانید.» پس او به حضور پادشاه درآمد و به حضور پادشاه ایستاد. ۲۹ و پادشاه سوگندخورده، گفت: «قسم به حیات خداوند که جان مرا از تمام تنگیها رهانیده است. ۳۰ چنانکه برای تو، به یهود خدای اسرائیل، قسم خودره، گفتم که پسر تو، سلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد، و ایهه‌جای من بر کرسی من خواهد نشست، به همان طور امروز به عمل خواهم آورد.» ۳۱ و بتشیع رویه زمین خم شده، پادشاه را تعظیم نمود و گفت: «آقایم، داود پادشاه تا به ابد زنده بماند!» ۳۲ و داود پادشاه گفت: «صادوق کاهن و ناتان نبی و بنایاهو این یهودیادع را نزد من بخوانید.» پس ایشان به حضور پادشاه داخل شدند. ۳۳ و پادشاه به ایشان گفت: «بندگان آقای خویش را همراه خود بردارید و پسرم، سلیمان را بر قاطر من سوار نموده، او را به جیحون ببرید. ۳۴ و صادوق کاهن و ناتان نبی او را در آنجا به پادشاهی اسرائیل مسح نمایند و کرنا را نواخته، بگویید: سلیمان پادشاه زنده بماند! ۳۵ و شما در عقب وی براید تاول داخل شده، بر کرسی من بنشینید و او به هجای من پادشاه خواهد شد، و او را مامور فرمودم که بر اسرائیل و بر یهودا پیشوا باشد.» ۳۶ و بنایاهو این یهودیادع در جواب پادشاه گفت: «آمین! یهود، خدای آقایم، پادشاه نیز چنین بگوید. ۳۷ چنانکه خداوند با آقایم، پادشاه بوده است، همچنین با سلیمان نیز باشد، و کرسی وی را از کرسی آقایم داد پادشاه عظیم تر گرداند.» ۳۸ و صادوق کاهن و ناتان نبی و بنایاهو این یهودیادع و کریتیان و فلیتیان رفته، سلیمان را بر قاطر داد پادشاه سوار کردند و او را به جیحون آوردند. ۳۹ و صادوق کاهن، حقه روغن را از خیمه گرفته، سلیمان را مسح کرد و چون کرنا را نواختند تمامی قوم گفتند: «سلیمان پادشاه زنده بماند.» ۴۰ و تمامی قوم در عقب وی برآمدند و قوم نای نواختند و به فرج عظیم شادی نمودند، به حدی که زمین از آواز ایشان منشق می‌شد. ۴۱ و ادنا و ایاتار دعوت شد گانی که با او بودند، چون از خوردن فراگت یافتد، این راشیدند کاهن و پیاپ، سردار لشکر را دعوت کرده، اما بنده ات سلیمان را دعوت نموده است. ۴۲ و امای آقایم پادشاه، چشمان تمامی اسرائیل به سوی توست تا ایشان را خبر دهی که بعد از آقایم، پادشاه، کیست که بر کرسی کاهن و پیاپ، سلیمان را پادشاه خواهد شد هنگامی که آقایم پادشاه با پدران خویش بخواهد که من و پسرم سلیمان مقصیر خواهیم بود. ۴۳ و اینک چون او هنوز با پادشاه سخن می‌گفت، ناتان نیز داخل شد. ۴۴ و پادشاه را خبر داده، گفتند که «اینک ناتان نبی است.» و او به

۱ چند او را به لباس می‌پوشانیدند، لیکن گرم نمی‌شد. ۲ و خادمانش وی را گفتند: «به جهت آقای ما، پادشاه، باکره‌ای جوان بطلیبند تا به حضور پادشاه بایستد و او را پرستاری نماید، و در آغوش تو بخوابد تا آقای ما، پادشاه، گرم بشود.» ۳ پس در تمامی حدود اسرائیل دختر نیکو منظر طلبیدند و ایشک شنونمیه را یافته، او را نزد پادشاه آوردند. ۴ و آن دختر بسیار نیکو منظر بود و پادشاه را پرستاری نموده، او را خدمت می‌کرد، اما پادشاه او رانشناخت. ۵ آنگاه ادنا پسر حجیت، خویشتن را برا فراشته، گفت: «من سلطنت خواهم نمود.» و برای خود ارایه‌ها و سواران و پنجاه نفر را که پیش روی وی بودند، مهیا ساخت. ۶ و پدرش او را در تمامی ایام عمرش نزونجانیده، و نگفته بود چرا چنین و چنان می‌کنی، و او نیز بسیار خوش اندام بود و مادرش او را بعد از ابی‌اشالوم زایده بود. ۷ و با پیواین بن صرسیه و ایاتار کاهن مشورت کرد و ایشان ادنا را اعانت نمودند. ۸ اما صادوق کاهن و بنایاهو این یهودیادع و ناتان نبی و شمعی و ریعی و شجاعانی که از آن داود بودند، با ادنا نرفتند. ۹ و ادنا گوسفندان و گواون و پرواریها نزد سنگ زوحلت که به جانب عین روجل است، ذیغ نمود، و تمامی برادرانش، پسران پادشاه را با جمیع مردان یهودا که خادمان پادشاه بودند، دعوت نمود. ۱۰ اما ناتان نبی و بنایاهو و شجاعان و برادر خود، سلیمان را دعوت نکرد. ۱۱ و ناتان به بتشیع، مادر سلیمان، عرض کرده، گفت: «آیا نشیدی که ادنا، پسر حجیت، سلطنت می‌کند و اقای ما داود نمی‌داند. ۱۲ پس حال بیا تو را مشورت دهم تا جان خود و جان پسرت، سلیمان را برها نیز برووند داود پادشاه داخل شده، وی را بگو که ای آقایم پادشاه، آیا تو برای کنیت خود قسم خورده، نگفته که پسر تو سلیمان، بعد از من پادشاه خواهد شد؟ و او بر کرسی من خواهد نشست؟ پس چرا ادنا پادشاه شده است؟ ۱۴ اینک وقتی که تو هنوز در آنجا با پادشاه سخن گویی، من نیز بعد از تو خواهم آمد و کلام تو را ثابت خواهم کرد.» ۱۵ پس بتشیع نزد پادشاه به اطاق درآمد و پادشاه بسیار پر بود و ایشک شنونمیه، پادشاه را خدمت می‌نمود. ۱۶ و بتشیع خم شده، پادشاه را صادوق کاهن و ناتان نبی و بنایاهو این یهودیادع و کریتیان رفته، سلیمان را بر قاطر داد پادشاه سوار کردند و او را به جیحون آوردند. ۱۷ و صادوق کاهن، حقه روغن را از خیمه گرفته، سلیمان را مسح کرد و چون کرنا را نواختند تمامی قوم گفتند: «سلیمان پادشاه زنده بماند.» ۱۸ و حال اینک ادنا پادشاه شده است و آقایم پادشاه اطلاع ندارد. ۱۹ و گواون و پرواریها و گوسفندان بسیار ذیغ کردند، همه پسران پادشاه و ایاتار کاهن و پیاپ، سردار لشکر را دعوت کرده، اما بنده ات سلیمان را دعوت نموده است. ۲۰ و امای آقایم پادشاه، چشمان تمامی اسرائیل به سوی اوی و خواهد نشست. ۲۱ والا واقع خواهد شد هنگامی که آقایم پادشاه با پدران خویش بخواهد که من و پسرم سلیمان مقصیر خواهیم بود. ۲۲ و اینک چون او هنوز با پادشاه سخن می‌گفت، ناتان نیز داخل شد. ۲۳ و پادشاه را خبر داده، گفتند که «اینک ناتان نبی است.» و او به

را بر قاطر پادشاه سوار کرده‌اند. ۴۵ و صادوق کاهن وناتان نی، او را در چیحون به پادشاهی مسح کرده‌اند و از آنجا شادی کنان برآمدند، چنانکه شهر به آشوب درآمد. و این است صدایی که شنیدید. ۴۶ و سلیمان نیز بر کرسی سلطنت جلوس نموده است. ۴۷ و ایض بندگان پادشاه به چهت تهییت آقای ما، داد پادشاه آمده، گفته: خدای تو اسم سلیمان را از اسم تو افضل و کرسی او را از کرسی تو اعظم گرداند. و پادشاه بر پسترخود سجده نمود. ۴۸ و پادشاه نیز چنین گفت: مبارک باد یهوه، خدای اسرائیل، که امروز کسی را که بر کرسی من پنشنید، به من داده است و چشممان من، این را می‌بیند.» ۴۹ آنگاه تمامی مهمانان ادبیا ترسان شده، برخاستند و هرکس به راه خود رفت. ۵۰ و ادبیا از سلیمان ترسان شده، برخاست و روانه شده، شاخهای مدیح را گرفت. ۵۱ و سلیمان را خبرداده، گفته: «اینک ادبیا از سلیمان پادشاه می‌ترسد و شاخهای مدیح را گرفته، می‌گوید که سلیمان پادشاه امروز برای من قسم بخورد که بند خود را به شمشیر نخواهد کشت.» ۵۲ و سلیمان گفت: «اگر مرد صالح باشد، یکی ازمویهایش بر زمین نخواهد افتاد اما اگر بدی در ایافت شود، خواهد مرد.» ۵۳ و سلیمان پادشاه فرستاد تا او را از نزد مدیح آوردن و او آمده، سلیمان پادشاه را تعظیم نمود و سلیمان گفت: «به خانه خود برو.»

۲ و چون ایام وفات داود نزدیک شد، پسرخود سلیمان را وصیت فرموده، گفت: «من به راه تمامی اهل زمین می‌روم. پس تو قوی و دلیر باش. ۳ وصایای یهوه، خدای خود را نگاه داشته، به طرق های وی سلوک نما، و فرایض و اقام و شهادات وی را به نوعی که در تورات موسی مکتوب است، محافظت نما تا دره کاری که کنی و به هر جایی که توجه نمایی، برخوردار باشی. ۴ و تا آنکه خداوند، کلامی را که درباره من فرموده و گفته است، برقرار دارد که اگر پیسان راه خویش را حفظ نموده، به تمامی دل و به تمامی جان خود در حضور من به راستی سلوک نمایند، یقین که از تو کسی که بر کرسی اسرائیل پنشنید، مفکود نخواهد شد. ۵ و دیگر تو آنچه را که بیوآب بن صریوه به من کرد می‌دانی، یعنی آنچه را با دو سردار لشکر اسرائیل ابیر بن نیر و عماسا ابن پیر کرد و ایشان را کشت و خون جنگ را در جین صلح ریخته، خون جنگ را بر کمرنی که به کمر خود داشت و بر نعلینی که به پایهایش بود، پاشید. ۶ پس موافق حکمت خود عمل نما و میاد که موی سفید او به سلامتی به قیر فرو رود. **(Sheol h7585)** ۷ و اما با پیسان بزرلای جلعادی احسان نما و ایشان از جمله خورنده‌گان بر سفره تو باشند، زیرا که ایشان هنگامی که از برادر تو ابشارلم فرار می‌کردم، نزدمن چنین آمدند. ۸ و اینک شمعی این جیرای بنیامینی از بحوریم نزد توست و او مرا در روزی که به محاجنیم رسیدم به لعنت سخت لعن کرد، لیکن چون به استقبال من به اردن آمد برای او به خداوند قسم خورده، گفتم که تو را با شمشیرنخواهم کشت. ۹ پس الان او را بی گناه مشماز زیرا که مرد حکیم هستی و آنچه را که با او باید کرد، می‌دانی. پس موبهای سفید او را به قیر باخون فرود آور.» ۱۰ پس داد

من جواب داده است.» ۳۱ پادشاه وی را فرمود: «موافقت خوش عمل نما و او را کشته، دفن کن تا خون بی گناهی را که بیوآب ریخته بود از من و از خاداند پدرم دورنمایی. ۳۲ و خاداند خونش را بر سر خودش رخواهد گردانید اینکه بر دو مرد که از اعادتلر و نیکوئی بودند هجوم آورده، ایشان را با شمشیر کشت و پدرم، دارد اطلاع نداشت، یعنی اینی بن نیر، سردار لشکر اسرائیل و عماش این بیت، سردار لشکر بیهودا. ۳۳ پس خون ایشان برسر بیوآب و بر سر ذریتش تا به ابد بخواهد گشت و برای داد و ذریتش و خادانش و کرسی اش سلامتی از جانب خاداند تا ابد الابد خواهد بود. ۳۴ پس بنایاوه این بیهودای رفته، او را زد و کشت و او را در خانه اش که در صحرای بود، دفن کردند. ۳۵ و پادشاه بنایاوه این بیهودای را به جایش بسرداری لشکر نصب کرد و پادشاه، صادق کاهن را در جای ایاتار گماشت. ۳۶ و پادشاه فرستاده، شمعی را خوانده، وی را گفت: «به جهت خود خانه ای در اورشلیم بناکرده، در آنجا ساکن شو و بیهودای را همچنان طرف بیرون مرو. ۳۷ زیرا یقین در روزی که بیرون روی و از نهر قدرن عبور نمایی، بدان که البته خواهی مرد و خونت بر سر خودت خواهد بود.» ۳۸ و شمعی به پادشاه گفت: «آنچه گفتی نیکوست. به از آنجا به هیچ طرف بیرون نمرو. ۳۹ و پادشاه ایاتار گماشت، و دولت طوری که آقایان پادشاه فرموده است، بنده ات چین عمل خواهد نمود.» پس شمعی روزهای بسیار در اورشلیم ساکن بود. ۴۰ اما بعد از انقضای سه سال واقع شد که دو غلام شمعی نزد اخیش بن معک، پادشاه جت فرار کردند و شمعی را خبر داده، گفتند که «اینک غلامت در جت هستند.» ۴۱ و شمعی برخاسته، الاغ خرد را بیاراست و به جستجوی غلامانش، نزد اخیش به جت روانه شد، و شمعی رفته، غلامان خود را از جت بازآورد. ۴۲ و به سلیمان خبر دادند که شمعی از اورشلیم به جت رفته و بیرگشته است. ۴۳ و پادشاه فرستاده، شمعی را خواند و وی را گفت: «آیا تو را به خاداند قسم نداد و تو را نگفتم در روزی که بیرون شوی و به هر جا بروی یقین بدان که خواهی مرد، و تو مرا گفتی سخنی که شنیدم نیکوست. ۴۴ پس قسم خاداند و حکمی را که به تو امر فرمودم، چرانگاه نداشتی؟» ۴۵ و پادشاه به شمعی گفت: «تمامی بدی را که دلت از آن گاها دارد که به پدر من داده کردند، می دانی و خاداند شرارت تو را به سرت برگردانیده است. ۴۶ و سلیمان پادشاه، مبارک خواهد بود و کرسی داد و در حضور خاداند تا به ابد پایدار خواهد ماند.» ۴۷ پس پادشاه بنایاوه این بیهودای را امر فرمود و او بیرون رفت، او را زد که مرد. و سلطنت در دست سلیمان برقرار گردید.

۳ و سلیمان با فرعون، پادشاه مصر، مصادرت نموده، دختر فرعون را گرفت، و او را به شهر داد آورد تا بنای خانه خود و خانه خاداند و حصار اورشلیم را به هر طرفش تمام کند. ۲ لیکن قوم در مکانهای بلند قریبی می گذرانیدند زیرا خانه ای برای اسما خداوند تا آن زمان بنا نشده بود. ۳ سلیمان خاداند را دوست داشته، به فرایض پدر خود، دارد رفقار می نمود، جز اینکه در مکانهای بلند قریبی می گذرانید و بخورمی سوزانید. ۴ پادشاه به جمیون رفت تا در آنجاقریانی بگذراند زیرا که مکان بلند عظیم،

آن بود و سلیمان بر آن مذبح هزار قریانی سوختنی گذرانید. ۵ و خاداند به سلیمان در جمیون درخواب شب ظاهر شد. و خدا گفت: «آنچه را که به تو بدهم، طلب نما.» ۶ سلیمان گفت: «تو با بنده ات، پدرم داده، هرگاه در حضور تو با راستی و عدالت و قلب سلیم با تو رفقار می نمود، احسان عظیم می نمودی، و این احسان عظیم را برای اونگاه داشتی که پسری به او دادی تا بر کرمی وی بنشینید، چنانکه ایشان داشتی است. ۷ و الان ای یهوه، خدای من، تو بنده خود را به جای پدرم داد، پادشاه ساختنی و من طفل صغیر هستم که خروج و دخول را نمی دانم. ۸ و بنده ات در میان قوم تو که برگزیده ای هستم، قوم عظیمی که که برگزیده بودی ایشان را نتوان شمرد و حساب کرد. ۹ پس به بنده خود دل فهیم عطا فرما تا قوم تو را داوری نمایم و در میان نیک و بد تمیز کنم، زیرا کیست که این قوم عظیم تو را داوری توانند نمود؟» ۱۰ و این امر به نظر خاداند پسند آمد که سلیمان این چیز را خواسته بود. ۱۱ پس خدا وی را گفت: «چونکه این چیز را خواستی و طول ایام برای خوبیشن نظریلیدی، و دولت برای خود سوال ننمودی، و جان دشمنات را نظریلیدی، بلکه به جهت خود حکمت خواستی تا انصاف را بفهمی، ۱۲ اینک بر حسب کلام تو کردم و اینک دل حکیم و فهیم به تو دادم به طوری که پیش از توضیل تو بی نبوده است و بعد از تو کمی مثل تونخواهد برخاست. ۱۳ و نیز آنچه را نظریلیدی، یعنی هم دولت و هم جلال را به تو عطا فرمودم به حدی که در تمامی روزهایت کمی مثل تو در میان پادشاهان نخواهد بود. ۱۴ و اگر در راههای من سلوک نموده، فرایض و اوامر مرا نگاه داری به طوری که پدر تو داد سلوک نمود، آنگاه روزهایت را طویل خواهیم گردانید.» ۱۵ پس سلیمان بیدار شد و اینک خواب بود و به اورشلیم آمد، پیش تابوت عهد خاداند ایستاد، و قریانی های سوختنی گذرانید و ذیابخ سلامتی ذبح کرده، برای تمامی بندگانش ضیافت نمود. ۱۶ آنگاه دو زن زایه نزد پادشاه آمد، در حضور ایستادند. ۱۷ و یکی از آن زنان گفت: «ای آقایم، من و این زن در یک خانه ساکنیم و در آن خانه با او زاییدم. ۱۸ و روز سوم بعد از زاییدن واقع شد که این زن نیز زایید و ما با یکدیگر بودیم و کمی دیگر با ما در خانه نبود و ما هر دو در خانه نهایا بودیم. ۱۹ و در شب، پس این زن مرد زیرا که بر او خواهید بود. ۲۰ و او در نصف شب برخاسته، پس این مرد واقعی که کنیزت در خواب بود از پهلوی من گرفت و در بغل خود گذاشت و پس مرده خود را در بغل من نهاد. ۲۱ و بامدادان چون برخاستم تا پس خود را شیر دهم اینک مرده بود اما چون دروقت صحیح بر او نگاه کرد، دیدم که پسری که من زاییده بودم، نیست.» ۲۲ زن دیگر گفت: «نهی، بلکه پسر زنده از آن من است و پسر مرده از آن توست.» و آن دیگر گفت: «نهی، بلکه پسر مرده از آن توست و پسر زنده از آن من است.» و به حضور پادشاه مکالمه می کردند. ۲۳ پس پادشاه گفت: «این می گوید که این پسر زنده از آن من است و پسر مرده از آن توست و آن می گوید نی، بلکه پسر مرده از آن توست و پسر زنده از آن من است.» ۲۴ و پادشاه گفت: «شمشیری نزد من بیاورید.» پس شمشیری به حضور پادشاه آوردند. ۲۵ و پادشاه گفت: «پسر زنده را به دو حصه تقسیم نمایید و نصفش را به

این و نصفش را به آن بدھید.» ۲۶ و زنی که پسرزنه از آن او بود چونکه دلش بر پرسش می سوخت به پادشاه عرض کرده، گفت: «ای آقایم! پسر زنده را به او بدھید و او را هرگز مکشید.» اما آن دیگری گفت: «نه از آن من و نه از آن تو پاشد؛ او را تقسیم نمایید.» ۲۷ آنگاه پادشاه امر فرموده گفت: «پسر زنده را به او بدھید و او را بیانه مکشید زیرا که مادرش این است.» ۲۸ و چون تمامی اسرائیل حکمی را که پادشاه کرده بود، شنیدند از پادشاه پرسیدند زیرا دیدند که حکمت خدایی به جهت داوری کردن در دل است.

پادشاه و همه کسانی که بر سفره سلیمان پادشاه حاضر می بودند، هر یک در ماه خود تدارک می دیدند و نمی گذاشتند که به هیچ چیز احتیاج پاشد. ۲۸ و جو و کاه به جهت اسباب و اسباب تازی به مکانی که هر کس برحسب وظیفه اش مقرر بود، می آوردند. ۲۹ و خدا به سلیمان حکمت و فضای از حذریاده و سعیت دل مثل ریگ کناره دریا عطا فرمود. ۳۰ و حکمت سلیمان از حکمت تمامی بنی مشرق و از حکمت جمیع مصیریان زیاده بود. ۳۱ و از جمیع آدمیان از ایتان ازراخی و از پسران ماحول، یعنی حیمان و کلکول و درع حکیم تریود و اسم او در میان تمامی امتهای که به اطرافش بودند، شهرت یافت. ۳۲ و سه هزار مثل گفت و سرودهایش هزار و پنج بود. ۳۳ و درباره درختان سخن گفت، از سرو آزاد لبنان تا زوافای که بدویارها می روید و درباره بهایم و مرغان و حشرات و ماهیان نیز سخن گفت. ۳۴ و از جمیع طوایف و از تمام پادشاهان زمین که آوازه حکمت او را شنیده بودند، می آمدند تا حکمت سلیمان را استماع نمایند.

۵ و حیرام، پادشاه صور، خادمان خود را نزد سلیمان فرستاد، چونکه شنیده بود که او را به جای پدرش به پادشاهی مسح کرده اند، زیرا که حیرام همیشه دوست داد و بود. ۲ و سلیمان نزد حیرام فرستاده، گفت ۲ که «تو پدر من داد و رامی دانی که نتوانست خانه ای به اسم پهوه، خدای خود بنا نماید به سبب جنگکهای که او را احاطه می نمود تا خداوند ایشان را زیر کفت پایهای اونهاد. ۴ اما الان پهوه، خدای من، مرا از هر طرف آرامی داده است که هیچ دشمنی و هیچ واقعه بدی وجود ندارد. ۵ و اینک مراد من این است که خانه ای به اسم پهوه، خدای خود، بنا نمایم چنانکه خداوند به پدرم داد و عده داد و گفت که پسرت که او را به جای تو بر کرسی خواهم نشانید، خانه را به اسم من بنا خواهد کرد. ۶ و حال امر فرما که سروهای آزاد از لبنان برای من قطع نمایند و خادمان من همراه خادمان تو خواهند بود، و مرد خادمانست را مواقف هر آنچه بفرمایی به تو خواهم داد، زیرا تو می دانی که در میان ما کسی نیست که مثل صیدونیان در قطع نمودن درختان ماهر باشد.» ۷ پس چون حیرام سخنان سلیمان را شنید، به غایت شادمان شده، گفت: «امروز خداوند متبارک باد که به داد پسری حکیم بر این قوم عظیم عطا نموده است.» ۸ و حیرام نزد سلیمان فرستاده، گفت: «پیغامی که نزد من فرستادی اجابت نمودم و من خواهش تو را درباره چوب سرو آزاد و چوب صنوبر بجا خواهیم آورد. ۹ خادمان من آنها را از لبنان به دریا فرود خواهند آورد و من آنها را بسته خواهیم ساخت در دریا، تا مکانی که برای من معن کنی و آنها را در آنچا از هم باز خواهیم کرد تا آنها را بیری و اما تو درباره دادن آذوقه به خانه من اراده مرا به جا خواهی آورد.» ۱۰ پس حیرام چوبهای سرو آزاد و چوبهای صنوبر را موافق تمامی اراده اش به سلیمان داد. ۱۱ و سلیمان بیست هزار کرگم و

بیست هزار کروغن صاف به حیرام به جهت قوت خانه اش داد، و سلیمان هرساله اینقدر به حیرام می داد. ۱۲ و خداوند سلیمان را به نوعی که به او و عده داده بود، حکمت بخشید و در میان حیرام و سلیمان صلح بود و با یکدیگر عهد بستند. ۱۳ و سلیمان پادشاه از تمامی اسرائیل سخن گرفت و

۴ و سلیمان پادشاه بر تمامی اسرائیل پادشاه بود. ۲ و سردارانی که داشت ایناند: عزیزاو این صادوق کاهن، ۳ و الیحروف و اخیاپرسان شیشه کاتبان و یهوشافاط بن اخیلود و قابع نگار، ۴ و بنا یاهو این یهودیادع، سردار لشکر، صادوق و ایاتار کاهن، ۵ و عزیزاو ننان، سردار وکلاء و زابد بن ننان کاهن و دوست خالص پادشاه، ۶ و اخیشار ناظر خانه و ادونیرام بن عبدالا، رئیس باجگیران. ۷ و سلیمان دوازده و کیل بر تمامی اسرائیل داشت که به جهت خوارک پادشاه و خاندانش تدارک می دیدند، که هریک از ایشان یک ماه در سال تدارک می دیدند. ۸ و نامهای ایشان این است: بنحور در کوهستان افرایم ۹ و بندر قدر مقاص و شعلیم و بیت شمس و ایلون بیت حنان ۱۰ و بنحسد در اریوت که سوکوه و تمامی زمین حافر به او تعلق داشت ۱۱ و بینهایداب در تمامی نافت دور که تافت دختر سلیمان زن او بود ۱۲ و یعنی این اخیلود در تعنک و مجدو و تمامی بینهایداب در صرمان زیر بزرگ است از بینهایداب تا آبل محوله تا آن طرف یقمعام ۱۳ و بینهایداب در دراموت جلعاد که قرایی یاعیرین باست، دختر سلیمان را به زنی گرفته بود ۱۴ و یعنی این حوشای در اشیر و بعلوت ۱۷ و یهوشافاطین فاروح در یسکار ۱۸ و شمعی این ایلا در بینهایداب ۱۴ و اخینهایداب بن عدو در محنایم ۱۵ و اخینهعس در نفتالی که اونیز باست، دختر سلیمان را به زنی گرفته بود ۱۶ و یعنی این حوشای در اشیر و بعلوت ۱۷ و یهوشافاطین فاروح در یسکار ۱۸ و شمعی این ایلا در بینهایداب ۱۹ و جابر بن اوری در زمین جلعاد که ولایت سیحون پادشاه اموریان و عوج پادشاه باشان بود و او به تنهایی در آن زمین و کیل بود. ۲۰ و یهودا و اسرائیل مثل ریگ کناره در بیاسیشم بودند و اکل و شرب نموده، شادی می کردند. ۲۱ و سلیمان بر تمامی ممالک، از نهر (فرات) تا زمین فلسطینیان و تا سرحد مصر سلطنت می نمود، و هدایا آورده، سلیمان را در تمامی ایام عمرش خدمت می کردند. ۲۲ و آذوقه سلیمان براز هر روز سی کر آردنم و شصت کر بلغور بود. ۲۳ و ده گاو پرواری و بیست گاو از چراغاه و صد گوسفند سوای غزالها و آهوها و گوزنها و مرغهای فربه. ۲۴ زیرا که بر تمام مواردی نهر از تفسیس تا غرده بر جمیع ملک مواردی نهر حکمرانی می نمود و او را از هر جانب به همه اطرافش صلح بود. ۲۵ و یهودا و اسرائیل، هر کس زیر مو و انجیر خود از دان تا پیششیع در تمامی ایام سلیمان اینم می نشستند. ۲۶ و سلیمان را چهل هزار آخور اسب به جهت ارابه هایش و دوازده هزار سوار بود. ۲۷ و آن وکلا از برای خوارک سلیمان

آن سخه سی هزار نفر بود. ۱۴ و از ایشان ده هزار نفر، هر ماهی به نوبت به لبنان می‌فرستاد. یک ماه در لبنان و دو ماه در خانه خویش می‌ماندند. و ادونیرام رئیس سخه بود. ۱۵ و سلیمان را هفتاد هزار مرد باربردار و هشتاد هزار نفر چوب بر در کوه بود. ۱۶ سواوی سوران گماشتنگان سلیمان که ناظر کار بود، یعنی سه هزارو سیصد نفر که بر عاملان کار ضایعه بودند. ۱۷ و پادشاه امر فرمود تا سنگهای بزرگ و سنگهای گرانیها و سنگهای تراشیده شده به جهت بنای خانه کنندن. ۱۸ و بنایان سلیمان و بنایان حیرام و جیلیان آنها را تراشیدند، پس چوپها و سنگها را به جهت بنای خانه مهیا ساختند.

۶ واقع شد در سال چهارصد و هشتاد از خروج بنی اسرائیل از زمین مصر در ماه زیوکه ماه دوم از سال چهارم سلطنت سلیمان بر اسرائیل بود که بنای خانه خداوند را شروع کرد. ۲ و خانه خداوند که سلیمان پادشاه بنا نمود طلش شصت ذراع و عرضش بیست و بلندیش سی ذراع بود. ۳ رواق پیش هیکل خانه موافق عرض خانه، طلش بیست ذراع و عرضش روبروی خانه ده ذراع بود. ۴ و برای خانه پنجره‌های مشبك ساخت. ۵ و بر دیوار خانه به هر طرف طبقه‌ها بنا کرد، یعنی به هر طرف دیوارهای خانه هم بر هیکل و هم بر محراب و به هر طرف غرفه‌ها ساخت. ۶ طبقه تحتانی عرضش پنج ذراع و طبقه وسطی عرضش شش ذراع و عرضه سومی عرضش هفت ذراع بود زیرا که به هر طرف خانه از خارج پشته‌ها گذاشت تا زیرها در دیوار خانه ممکن نشود. ۷ و چون خانه بنا می‌شد از سنگهایی که در معدن مهیا شده بود، بنا شد به طوری که در وقت بنا نمودن خانه نه چکش و نه تبر و نه هیچ آلات آهنی مسموع شد. ۸ و در غرفه‌های وسطی در جانب راست خانه بود و به طبقه وسطی و از طبقه وسطی تا طبقه سومی از پله‌های پیچ‌پیچ بالا می‌رفتند. ۹ و خانه را بنا کرده، آن را به اتمام رسانید و خانه را با تیرهای خود تخته‌های چوب سرو آزاد پوشانید. ۱۰ و بر تمامی خانه طبقه‌ها را بنا نمود که بلندی هر یک از آنها پنج ذراع بود و با تیرهای سرو آزاد در خانه ممکن شد. ۱۱ و کلام خداوند بر سلیمان نازل شده، گفت: ۱۲ «این خانه‌ای که تو بنا می‌کنی اگر در فرایض من سلوک نموده، احکام مرا به جا آوری و جمیع اوامر مرا نگاه داشته، در آنها رفتار نمایی، آنگاه سختان خود را که با پدرت، داد، گفته‌ام با تواستار خواهم گردانید. ۱۳ و در میان بنی اسرائیل ساکن شده، قوم خود اسرائیل را ترک خواهم نمود.» ۱۴ پس سلیمان خانه را بنا نموده، آن را به اتمام رسانید. ۱۵ و اندرون دیوارهای خانه را به تخته‌های سرو آزاد بنا کرد، یعنی از زمین خانه تادیوار متصل به سقف را از اندرون با چوب پوشانید و زمین خانه را به تخته‌های صنیور فرش کرد. ۱۶ و از پشت خانه بیست ذراع با تخته‌های سرو آزاد از زمین تا سر دیوارها بنا کرد و آنها را در اندرون و هیچ سنگ پیدا نشد. ۱۷ از این خانه بیش از هزار نفر بود. ۱۸ و در اندرون خانه، محراب را

۷ اما خانه خودش را سلیمان در مدت سیزده سال بنا نموده، تمامی خانه خویش را به اتمام رسانید. ۲ و خانه جنگل لبنان را بنا نمود که طلش صد ذراع و عرضش پنجاه ذراع و بلندیش سی ذراع بود و آن را بر چهار صفحه تیرهای سرو آزاد بنا کرد و بر آن ستوانه، تیرهای سرو آزاد گذاشت. ۳ و آن بر زیر چهل و پنج غرفه که بالای ستوانه بود به سرو آزاد پوشانیده شد که در هر صفحه پانزده بود. ۴ و سه صفحه تخته پوش بود و پنجره مقابل پنجره در سه طبقه بود. ۵ و جمیع درها و باهوها مریع و تخته پوش بود و پنجره مقابل پنجره در سه طبقه بود. ۶ و رواقی از ستوانها ساخت که طلش پنجاه ذراع و عرضش سی ذراع بود و رواقی پیش آنها. ۷ و ستوانها و آستانه پیش آنها و رواقی به جهت کرسی خود، یعنی رواق داوری که در آن حکم نماید، ساخت و آن را به سرو آزاد از زمین تاسیف

پوشانید. ۸ و خانه‌اش که در آن ساکن شود در صحن دیگر در اندرون رواق به همین ترکیب ساخته شد. و برای دختر فرعون که سلیمان او را به زنی گرفته بود، خانه‌ای مثل این رواق ساخت. ۹ همه این عمارت‌ها از سنگهای گران‌بهایی که به اندازه تراشیده و از اندرون و بیرون با اردها برباده شده بود از بنیاد تا پسر دیوار و از بیرون تا صحن بزرگ بود. ۱۰ و بنیاد از سنگهای گران‌بهایی و سنگهای بزرگ، یعنی سنگهایی ده ذراعی و سنگهایی هشت ذراعی بود. ۱۱ و بالای آنها سنگهای گران‌بهایی که به اندازه تراشیده شده، پچوهای سرو آزاد بود. ۱۲ و گردآگرد صحن بزرگ سه صفحه سنگهای تراشیده و یک صفحه تیزهای سرو آزاد بود و صحن اندرون خانه خداوند و رواق خانه همچنین بود. ۱۳ و سلیمان پادشاه فرستاده، حیرام را از صوراًورد. ۱۴ او پسر بیوه‌زی از سبط نفتالی بود و پیارش مردی از اهل صور و مسگر بود او پر از حکمت و مهارت و فهم برای کردن هر صنعت مسگری بود. پس نزد سلیمان پادشاه آمده، تمامی کارهایش را به انجام رسانید. ۱۵ و دو ستون برج ریخت که طول هر ستون هجده ذراع بود و ریسمانی دوازده ذراع ستون دوم را احاطه داشت. ۱۶ و دو تاج از پنج ریخته شده ساخت تا آنها بر سر ستونها بگذارد که طول یک تاج دریاچه را به جانب راست خانه و پنج را به جانب چپ خانه گذاشت و ۱۷ و شیکه‌های شیکه کاری و رشته‌های زنجیر کاری بود به جهت تاجهایی که بر سرستونها بود، یعنی هفت برای تاج اول و هفت برای تاج دوم. ۱۸ پس ستونها را ساخت و گردآگرد یک شیکه کاری دو صفحه بود تا تاجهایی را که بر سرستونها بود پیوشاورد. و به جهت تاج دیگر همچنین ساخت. ۱۹ و تاجهایی که بر سر ستونهایی که دررواق بود، از سوسنکاری به مقدار چهار ذراع بود. ۲۰ و تاجها از طرف بالا نیز بر سر آن دو ستون بودند بطنی که بر همان جانب شیکه بود، و انارها در صفحه‌گردآگرد تاج دیگر دویست بود. ۲۱ و ستونها را دررواق هیکل بربا نمود و ستون راست را برپانموده، آن را یاکین نام نهاد. پس ستون چپ را بربا نموده، آن را بوعز نامید. ۲۲ و بر سر ستونها سوسنکاری بود. پس کار ستونها تمام شد. ۲۳ و دریاچه را ساخت که از لب تالیش ده ذراع بود و از هر طرف مدور بود، و بلندیش پنج ذراع و ریسمانی سی ذراعی آن را گردآگرد احاطه داشت. ۲۴ و زیر لب آن از هر طرف کدوها بود که آن را احاطه می‌داشت برای هر ذراع ۵۵، و آنها ریخته شده بود. ۲۵ و آن بردوازده گاو قایم بود که روی سه از آنها به سوی شمال بود و روی سه به سوی غرب و روی سه به سوی جنوب و روی سه به سوی مشرق بود، دریاچه به فوق آنها بود و همه موخرهای آنها به طرف اندرون بود. ۲۶ و حجم آن یک وجب بود و لبیش مثل لب کاسه مانند گل سوسن ساخته شده بود که گنجایش آن دو هزار می‌داشت. ۲۷ و ده پایه‌اش را از پنج ساخت که طول هریا به چهار ذراع بود و عرضش چهار ذراع و بلندیش سه ذراع بود. ۲۸ و صنعت پایه‌ها این طور بود که حاشیه‌ها داشت و حاشیه‌ها در میان زبانه های بود. ۲۹ و بر آن حاشیه‌ها که درون زبانه‌ها بودشیران و گاوان و کرویان بودند و همچنین بزبانه‌ها به طرف بالا بود. و زیر شیران و گاوان بسته‌های گل کاری آویزان

۸ آنگاه سلیمان، مشایخ اسرائیل و جمیع روسای اسپاط و سروران خانه‌ای آبای بنی اسرائیل را نزد سلیمان پادشاه در اورشلیم جمع کرد تا تابوت

چنانکه امروز شده است. ۲۵ پس الان ای یهوه، خدای اسرائیل، بابتده خود، پدرم داود، آن وعدهای را نگاه دار که به او داده و گفتهای کسی که بر کرسی اسرائیل بنشیند برای تو به حضور من منقطع نخواهد شد، به شرطی که پسانت طریق های خود را نگاه داشته، به حضور من سلوک نمایند چنانکه تو به حضور رفشار نمودی. ۲۶ و الان خدای اسرائیل تمنا اینکه کلامی که به بنده خود، پدرم داود گفته‌ای، ثابت بشد. ۲۷ «اما آیا خدا فی الحقيقة بر زمین ساکن خواهد شد؟ اینک فلک و فلک الافلاک تو را گنجایش نمایند تا چه رسد به این خانه‌ای که من بنی‌کردم. ۲۸ لیکن ای یهوه، خدای من، به دعا و تضرع بنده خود توجه نما و استغاثه و دعایی راکه بنده ات امروز به حضور تو می‌کند، بشنو ۲۹ تا آنکه شب و روز چشمان تو بر این خانه باز شود ویر مکانی که در بیرون اش گفته که اسم من در آنچه خواهد بود و تا دعایی را که بنده ات به سوی این مکان بنماید، اجابت کنی. ۳۰ و تضرع بنده ات و قوم خود اسرائیل را که به سوی این مکان دعایی نمایند، بشنو و از مکان سکونت خود، یعنی از آسمان بشنو و چون شنیدی عفو نما. ۳۱ «اگر کسی به همسایه خود گناه ورزد و قسم بر او عرضه شود که بخورد و او آمده پیش مذبح تو در این خانه قسم خورد، ۳۲ آنگاه از آسمان بشنو و عمل نموده، به جهت بندگانت حکم نما و شریان را ملزم ساخته، راه ایشان را به سر ایشان برسان و عادلان را عادل شمرده، ایشان را بر حسب عدالت ایشان جزا ده. ۳۳ «و هنگامی که قوم تو اسرائیل به سبب گناهی که به تو ورزیده باشد به حضور دشمنان خود مغلوب شوند اگر به سوی تو بازگشت نموده، اسم تو را اعتراف نمایند و نزد تو در این خانه دعا و تضرع نمایند. ۳۴ آنگاه از آسمان بشنو گناه قوم خود، اسرائیل را بیامز و ایشان را به زمینی که به پدران ایشان داده‌ای بازور. ۳۵ «هنگامی که آسمان بسته شود و به سبب گناهی که به تو ورزیده باشد باران نبارد، اگر به سوی این مکان دعا کنند و اسم تو را اعتراف نمایند و به سبب مصیبی که به ایشان رسانیده باشی از گناه خویش بازگشت کنند، ۳۶ آنگاه از آسمان بشنو و گناه بندگانت و قوم خود اسرائیل را بیامز و ایشان را به راه نیکو که در آن باید رفت، تعليم ده و به زمین خود که آن را به قوم خویش برای میراث بخشیده‌ای، باران بفرست. ۳۷ «اگر در زمین قحطی باشد و اگر وبا یا بادسوم یا بیقان باشد و اگر ملخ یا کرم باشد و اگر دشمنان ایشان، ایشان را در شهرهای زمین ایشان محاصره نمایند، هر بلایی یا هر مرضی که بوده باشد، ۳۸ آنگاه هر دعا و هر استغاثه‌ای که از هرمد یا از تمامی قوم تو، اسرائیل، کرده شود که هریک از ایشان بلای دل خود را خواهند دانست، و دستهای خود را به سوی این خانه دراز نمایند، ۳۹ آنگاه از آسمان که مکان سکونت تو باشد بشنو و پیامز و عمل نموده، به هر کس که دل او رامی دانی به حسب راهیايش چرا بده، زیرا که تو به تنهایی عارف قلوب جمیع بئی آم هستی. ۴۰ تا آنکه ایشان در تمام روزهایی که به روی زمینی که به پدران ما داده‌ای زنده باشند، از توبتستند. ۴۱ «و نیز غریبی که از قوم تو، اسرائیل، نباشد و به خاطر اسم تو از زمین بعید آمد باشد، ۴۲ زیرا که آوازه اسم عظیمت و دست قویت و بازوی دراز تو را خواهند شنید، پس چون باید و به سوی این نگاه داشته‌ای زیرا به دهان خود وعده دادی و به دست خود آن را وفا نمودی

عهد خداوند را از شهر داود که صهیون باشد، براوردند. ۲ و جمیع مردان اسرائیل در ماه ایتمانی که ماه هفتم است در عیدن زدن سلیمان پادشاه جمیع شدند. ۳ و جمیع مشایخ اسرائیل آمدند و کاهنان تابوت را برداشتند. ۴ و تابوت خداوند و خیمه اجتماع و همه آلات مقدس را که در خیمه بود آوردن و کاهنان ولاویان آنها را براوردند. ۵ و سلیمان پادشاه و تمامی جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند، پیش روی تابوت همراه وی ایستادند، واینقدر گوسفند و گاو را ذبح کردند که به شمار و حساب نمی آمد. ۶ و کاهنان تابوت عهد خداوندرا به مکانش در محراب خانه، یعنی در قدس‌الاقداس زیر بالهای کروپیان درآوردند. ۷ زیرا کروپیان بالهای خود را بر مکان تابوت پهن می‌کردند و کروپیان تابوت و عصاها یافش را از بالامی پوشانیدند. ۸ و عصاها اینقدر دراز بود که سرهای عصاها از قدسی که پیش محراب بود، دیده می‌شد اما از بیرون دیده نمی‌شد و تا امروز در آنجا هست. ۹ و در تابوت چیزی نبود سوای آن دل لوح سنگ که موسی در حربی در آن گذاشت، وقی که خداوند با بنی اسرائیل در حین بیرون آمدن ایشان از زمین مصر عهد بست. ۱۰ و واقع شد که چون کاهنان از قدس بیرون آمدند ابر، خانه خداوند را پر ساخت. ۱۱ و کاهنان به سبب ابر نتوانستند به جهت خدمت باشند، زیرا که جلال یهوه، خانه خداوند را پر کرده بود. ۱۲ آنگاه سلیمان گفت: «خداوند گفته است که در تاریکی غلیظ ساکن می‌شوم. ۱۳ فی الواقع خانه‌ای برای سکونت تو و مکانی را که در آن تا به اید ساکن شوی بنا نموده‌ام.» ۱۴ و پادشاه روی خود را برگردانیده، تمامی جماعت اسرائیل را برکت داد و تمامی جماعت اسرائیل بزرگ‌گردید تا خانه‌ای بنا نمایم که اسم من در آن باشد، اما داد و را بزرگ‌گردید تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود. ۱۵ پس گفت: «یهوه خدای اسرائیل مبارک باد که به دهان خود به پدر من داود وعده داده، و به دست خود آن را به‌جاوارده، گفت: ۱۶ از روزی که قوم خود اسرائیل را از مصر برآوردم، شهری از جمیع اسپاط اسرائیل بزرگ‌گردید تا خانه‌ای بنا نمایم که اسم من در آن باشد، اما داد و را برگرداند تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود. ۱۷ لیکن توحانه را بنا نخواهی نمود بلکه پسر تو که از صلب تو بیرون آید، او خانه را برای اسم من بنا خواهد کرد. ۱۸ پس خداوند کلامی را که گفته بود ثابت گردانید، و من به جای پدر خود داد و رخاسته، ویر وفق آنچه خداوند گفته بود بر کرسی اسرائیل نشتمان، و خانه را به اسم یهوه، خدای اسرائیل، بنا نماید. ۱۹ مکانی مقرر کردام برای تابوتی که عهد خداوند در آن است که آن را باید در دل خود نهادی. ۲۰ لیکن توحانه را بنا نخواهی نمود بلکه پسر تو که از صلب تو بیرون آید، او خانه را برای اسم من بنا خواهد کرد. ۲۱ پس خداوند کلامی را که گفته بود ثابت گردانید، و من در آن، مکانی مقرر کردام برای تابوتی که عهد خداوند در آن است که آن را باید در دل خود نهادی. ۲۲ و سلیمان پیش مذبح خداوند به حضور تمامی جماعت اسرائیل ایستاده، دستهای خود را به سوی آسمان برافراشت ۲۳ و گفت: «ای یهوه، خدای اسرائیل، خدایی مثل تو نه بالا در آسمان و نه پایین بر زمین هست که با بندگان خودکه به حضور تو به تمامی دل خویش سلوک نمایند، عهد و رحمت را نگاه می‌داری. ۲۴ و آن وعدهای که به بنده خود، پدرم داود داده‌ای، نگاه داشته‌ای زیرا به دهان خود وعده دادی و به دست خود آن را وفا نمودی

خانه دعا نماید، ۴۳ آنگاه از آسمان که مکان سکونت توست بشنو و موافق هرچه آن غریب از تو استدعا نماید به عمل آور تا جمیع قومهای جهان اسم تو را بشناسند و مثل قوم تو، اسرائیل، از تو بترسند و بدانند که اسم تو بر این خانه‌ای که بنا کردام، نهاده شده است. ۴۴ «اگر قوم تو برای مقالله با دشمنان خود به راهی که ایشان را فرستاده باشی بیرون روند و ایشان به سوی شهری که تو برگزیده‌ای و خانه‌ای که به جهت اسم تو بنا کردام، نزد خداوند دعایمایند، ۴۵ آنگاه دعا و تضرع ایشان را از آسمان بشنو و حق ایشان را بجا آور. ۴۶ «و اگر به تو گناه ورزیده باشند زیرا انسانی نیست که گناه نکند و تو بر ایشان غضبناک شده، ایشان را بدست دشمنان تسلیم کرده باشی و اسیرکنندگان ایشان، ایشان را به زمین دشمنان خواه دور و خواه نزدیک به اسیری بزند. ۴۷ پس اگر ایشان در زمینی که در آن اسیر باشند به خود آمده، بازگشت نمایند و در زمین اسیری خود نزد تو تضرع نموده، گویند که گناه کرده، و عصیان ورزیده، و شریانه رفتار نموده‌ایم، ۴۸ و در زمین دشمنانی که ایشان را به اسیری برد باشند به تمامی دل و به تمامی جان خود به تو بازگشت نمایند، و به سوی زمینی که به پدران ایشان داده‌ای و شهری که برگزیده و خانه‌ای که برای اسم تو بنا کردام، نزد تو دعا نمایند، ۴۹ آنگاه از آسمان که مکان سکونت توست، دعا و تضرع ایشان را بشنو و حق ایشان را بجا آور. ۵۰ و قوم خود را که به تو گناه ورزیده باشند، عفو نما و تمامی تصریحهای ایشان را که به تو ورزیده باشندیماز و ایشان را در دل اسیرکنندگان ایشان ترحم عطا فرماتا بر ایشان ترحم نمایند. ۵۱ زیرا که ایشان قوم تو و میراث تو می‌باشند که از صدر از میان کوره آهن بیرون آوردی. ۵۲ تاچشمان تو به تضرع بنده ات و به تضرع قوم تو اسرائیل گشاده شود و ایشان را در هرچه نزد تو دعا نمایند، اجابت نمای. ۵۳ زیرا که توایشان را از جمیع قومهای جهان برای ارثیت خویش ممتاز نموده‌ای چنانکه با واسطه بنده خود موسی و عده دادی هنگامی که توای خداوند بیوه پدران ما را از مصر بیرون آوردی. ۵۴ و واقع شد که چون سلیمان از بنا نمودن خانه خداوند و خانه پادشاه شما و پسران شما از متابعت من روگزداید، اوامر و فرایضی را که به پدران شمادام نگاه ندارید و رفته، خدایان دیگر را عبادت نموده، آنها را سجده کنید، ۷ آنگاه اسرائیل را از روی زمینی که به ایشان دادم منقطع خواهم ساخت، و این خانه را که به جهت اسم خودتقدیس نمودم از حضور خویش دور خواهم انداخت، و اسرائیل در میان جمیع قومهای‌ضرب المثل و مضحکه خواهد شد. ۸ و این خانه عربی خواهد گردید به طوری که هر که نزد آن بگذرد، متغير شده، صغير خواهد زد و خواهد گفت: خداوند به این زمین و به این خانه چرا چنین عمل نموده است؟ ۹ و خواهند گفت: از این جهت که بیوه، خدای خود را که پدران ایشان را از زمین مصر بیرون آورده بود، ترک کردن و به خدایان دیگر متمسک شده، آنها را سجده و عبادت نمودند. لهذا خداوند تمامی این بلا را بر ایشان آورده است. ۱۰ و واقع شد بعد از انتقضای بیست سالی که سلیمان این دو خانه، یعنی خانه خداوند و خانه پادشاه را بنا می‌کرد، ۱۱ و حیرام، پادشاه صور، سلیمان را به چوب سرو آزاد و چوب صنوبر و طلا موافق هرچه خواسته بود اعانت کرده بود، آنگاه سلیمان پادشاه بیست شهر در زمین او رامش امروز نگاه دارید.» ۱۲ پس پادشاه و تمامی اسرائیل با وی به

۹ و واقع شد که چون سلیمان از بنا نمودن خانه خداوند و خانه پادشاه او را بجا آورده هر مقصودی که سلیمان خواسته بود، فارغ شد، ۲ خداوند بار دیگر به سلیمان ظاهر شد، چنانکه در جعون بر وی ظاهر شده بود. ۳ و خداوند وی را گفت: «دعا و تضرع تو را که به حضور من کردم، اجابت نمودم، و این خانه‌ای را که بپنامودی تا نام من در آن تا به ابد نهاده شود تقدیس نمودم، و چشمان و دل من همیشه اوقات در آن خواهد بود. ۴ پس اگر تو با دل کامل و استقامت به طوری که پدرت داد رفتار نمود به حضور من سلوک نمایی، و هرچه تو را از فرمایم بجا آوری و فرایض و احکام مرا نگاه داری، ۵ آنگاه کرسی سلطنت تو را بر اسرائیل تا به ابد برقرار خواهم گردانید، چنانکه به پدر تو داد و عده دادم و گفتم که از تو کسی که بر کرسی اسرائیل بنشیند، مفقود خواهد شد. ۶ «اما اگر شما و پسران شما از متابعت من روگزداید، اوامر و فرایضی را که به پدران شمادام نگاه ندارید و رفته، خدایان دیگر را عبادت نموده، آنها را سجده کنید، ۷ آنگاه اسرائیل را از روی زمینی که به ایشان دادم منقطع خواهم ساخت، و این خانه را که به جهت اسم خودتقدیس نمودم از حضور خویش دور خواهم انداخت، و اسرائیل در میان جمیع قومهای‌ضرب المثل و مضحکه خواهد شد. ۸ و این خانه عربی خواهد گردید به طوری که هر که نزد آن بگذرد، متغير شده، صغير خواهد زد و خواهد گفت: خداوند به این زمین و به این خانه چرا چنین عمل نموده است؟ ۹ و خواهند گفت: از این جهت که بیوه، خدای خود را که پدران ایشان را از زمین مصر بیرون آورده بود، ترک کردن و به خدایان دیگر متمسک شده، آنها را سجده و عبادت نمودند. لهذا خداوند تمامی این بلا را بر ایشان آورده است. ۱۰ و واقع شد بعد از انتقضای بیست سالی که سلیمان این دو خانه، یعنی خانه خداوند و خانه پادشاه را بنا می‌کرد، ۱۱ و حیرام، پادشاه صور، سلیمان را به چوب سرو آزاد و چوب صنوبر و طلا موافق هرچه خواسته بود اعانت کرده بود، آنگاه سلیمان پادشاه بیست شهر در زمین او رامش امروز نگاه دارید.» ۱۲ پس پادشاه و تمامی اسرائیل با وی به

توست بشنو و ایشان را بجهت اینگاه از آسمان که مکان سکونت توست، دعا و تضرع ایشان را بشنو و حق ایشان را بجا آور. ۱۳ و قوم خود را که به تو گناه ورزیده باشند، عفو نما و تمامی تصریحهای ایشان را که به تو ورزیده باشندیماز و ایشان را در دل اسیرکنندگان ایشان ترحم عطا فرماتا بر ایشان ترحم نمایند. ۱۴ زیرا که ایشان قوم تو و میراث تو می‌باشند که هنگامی که توای خداوند بیوه پدران ما را از مصر بیرون آوردی. ۱۵ و واقع شد که چون سلیمان از گفتن تمامی این دعا و تضرع نزد خداوند فارغ شد، از پیش مذیح خداوند از زانو زدن و دراز نمودن دستهای خود به سوی آسمان برخاست، ۱۶ و ایستاده، تمامی جماعت اسرائیل را به آواز بلند برک دادو گفت: «هه! مبارک باد خداوند که قوم خود، اسرائیل را موافق هرچه و عده کرده بود، آرامی داده است زیرا که از تمامی و عده های نیکو که به واسطه بنده خود، موسی داده بود، یک سخن به زمین نیفتاد. ۱۷ یهوه خدای ما با ما باشد چنانکه با پدران مامی بود و ما را ترک نکد و رد نماید. ۱۸ و دلهای ما را به سوی خود مایل بگرداند تا در تمامی طریق هایش سلوک نموده، اوامر و فرایض و احکام او را که به پدران ما امر فرموده بود، نگاه داریم. ۱۹ و کلمات این دعایی که نزد خداوند گفته‌ام، شب و روز نزدیک یهوه خدای ما باشد تا حق بنده خود و حق قوم خویش اسرائیل را برحسب اقتضای هر روز بجا آورد. ۲۰ تا تمامی قوم های جهان بدانند که یهوه خداست و دیگری نیست. ۲۱ پس دل شما با یهوه خدای ما کامل باشد تا در فرایض او سلوک نموده، اوامر او رامش امروز نگاه دارید.» ۲۲ پس پادشاه و تمامی اسرائیل با وی به

جلیل به حیرام داد. ۱۲ و حیرام به جهت دیدن شهرهایی که سلیمان به او داده بود، از صور بیرون آمد اما آنها به نظرش پسند نیامد. ۱۳ و گفت: «ای باردم این شهرهایی که به من بخشیده‌ای چیست؟» و آنها را تا امروز زمین کابول نامید. ۱۴ و حیرام صد و بیست وزنه طلا برای پادشاه فرستاد. ۱۵ و این است حساب سخنگاهی که سلیمان پادشاه گرفته بود به جهت بنای خانه خداوند و خانه خرد و ملو و حصارهای اورشلیم و حاصورو مجلدو و جازر. ۱۶ زیرا که فرعون، پادشاه مصری‌آمده، جازر را تسخیر نموده، و آن را به آتش سوزانیده، کنیانیان را که در شهر ساکن بودند کشته بود، و آن را به دختر خود که زن سلیمان بود به جهت مهر داده بود. ۱۷ و سلیمان، جازر و بیست حوروں تحتانی را بنا کرد. ۱۸ و بعلت و تدمیر را در صحرای زمین، ۱۹ و جمیع شهرهای مخترنی که سلیمان داشت و شهرهای اربابها و شهرهای سواران را و هر آنچه را که سلیمان میل داشت که در اورشلیم و لبنان و تمامی زمین مملکت خود بنا نماید (بنا نمود). ۲۰ و تمامی مردمانی که از امرویان و حتیان و فربیان و حوبیان و یوسپیان باقی مانده، و از بنی اسرائیل نبودند، ۲۱ یعنی پسران ایشان که در زمین باقی ماندند بعداز آنانی که بینی اسرائیل نتوانستند ایشان را بالکل هلاک سازند، سلیمان ایشان را تا امروز خراچ گذار و غلامان ساخت. ۲۲ اما اینی اسرائیل، سلیمان احدي را به غلامی نگرفت، بلکه ایشان مردان جنگی و خدام و سروران و سرداران و روسای اربابها و سواران او بودند. ۲۳ و ایناند ناظران خاصه که بر کارهای سلیمان بودند، پانصد و پنجاه نفر که بر اشخاصی که در کار مشغول می‌بودند، سرکاری داشتند. ۲۴ پس دختر فرعون از شهر داود به خانه خود که برایش بنا کرده بود، بیامد، و در آن زمان ملو را بنا می‌کرد. ۲۵ و سلیمان هر سال سه مرتبه قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی بر مذبحی که به جهت خداوند بنا کرده بود می‌گذرانید، و بر مذبحی که پیش خداوند بود، بخور می‌گذرانید. پس خانه را به اتمام رسانید. ۲۶ و سلیمان پادشاه در عصیون جابر که به جانب ایلوت بر کناره بحر قلزم در زمین ادوم است، کشته شد. ۲۷ و حیرام، بندگان خود را که ملاج بودند و در دریا مهارت داشتند، درکشته همراه بندگان سلیمان فرستاد. ۲۸ پس به او فیر رفتند و چهارصد و بیست وزنه طلا از آنجا گرفته، برای سلیمان پادشاه آورندند.

۱۰ و چون ملکه سبا آوازه سلیمان را دریابه اسم خداوند شنید، آمد تا او را به مسائل امتحان کند. ۲۹ پس با موكب بسیار عظیم و با شترانی که به عطربات و طلاق بسیار و سخنگاهی گرانبها بار شده بود به اورشلیم وارد شد. به حضور سلیمان آمد و با اوی از هرچه دردش بود، گفتگو کرد. ۳ سلیمان تمامی مسائلش را برایش بیان نمود و چیزی از پادشاه مخفی نماند که برایش بیان نکرد. ۴ و چون ملکه سبا تمامی حکمت سلیمان را دید و خانه‌ای را که بنا کرده بود، ۵ و طعام سفره او و مجلس بندگانش را و نظام و لباس خدامانش را و ساقیانش وزینه‌ای را که به آن به خانه خداوند برمی آمد، روح در او دیگر نماند. ۶ و به پادشاه گفت: «آوازه‌ای که دریاره کارها و حکمت تو در ولایت خود شنیدم، راست بود. ۷ اما تا نیامد و به تاجران پادشاه دسته های آنها را می خریدند هر دسته را به قیمت معین.

و یک ارباب را به قیمت ششصد مثقال نقره از مصر بیرون آوردن، و می‌رسانیدند و یک اسب را به قیمت صد و پنجاه، و همچنین برای جمیع پادشاهان حتیان و پادشاهان ارام به توطیانها بیرون می‌آوردن.

۱۱ و سلیمان پادشاه سوای دختر فرعون، زنان غریب بسیاری را از میان و عمونیان وادویان و صیدونیان و حتیان دوست می‌داشت. ۲ از امتهای که خداوند درباره ایشان بنی اسرائیل را فرموده بود که شما به ایشان درنیاید و ایشان به شما درنیایند مبادا دل شما را به پیوی خدایان خود مایل گرداند. و سلیمان با اینها به محبت ملخص شد. ۳ و او را هفتصد زن بانو و سیصد معنه بود و زنانش دل او را برگردانید. ۴ و در وقت پیری سلیمان واقع شد که زنانش دل او را به پیری خدایان غریب مایل ساختند، و دل او مثل دل پدرش داد با یهود، خدایش کامل نبود. ۵ پس سلیمان در عقب عشورت، خدای صیدونیان، و در عقب ملکوم رجس عمونیان رفت. ۶ و سلیمان در نظر خداوند شرارت وزیده، مثل پدر خود داد، خداوند را پیوی کامل ننمود. ۷ آنگاه سلیمان در کوهی که روپری او را شلیم است مکانی بلند به جهت کموش که رجس میان است، و به جهت مولک، رجس بنی عمون بنا کرد. ۸ و همچنین به جهت همه زنان غریب خود که برای خدایان خوش بخور می‌سوزانیدند و قربانی‌ها می‌گذرانیدند، عمل نمود. ۹ پس خشم خداوند بر سلیمان اوfoxخته شدای آن جهت که دلش از یهود، خدای اسرائیل منحرف گشت که دو مرتبه بر او ظاهر شده، ۱۰ اورا در همین باب امر فرموده بود که پیوی خدایان غیر را ننماید اما آنچه خداوند به او امر فرموده بود، بهجا نیاورد. ۱۱ پس خداوند به سلیمان گفت: «چونکه این عمل را نمودی و عهد و فرایض مرا که به تو امر فرمود نگاه نداشته، البته سلطنت را از تو پاره کرده، آن را به بندۀ ات خواهم داد. ۱۲ لیکن در ایام تو این را به خاطر پدرت، دادن خواهیم کرد اما از دست پسرت آن را پاره خواهم کرد. ۱۳ ولی تمامی مملکت را پاره خواهیم کرد بلکه یک سیط را به خاطر بندۀ داد و به خاطر او را شلیم که برگردیده ام به پسر تو خواهیم داد.» ۱۴ و خداوند دشمنی برای سلیمان برانگیرانید، یعنی هدد ادوم را که از ذریت پادشاهان ادوم بود. ۱۵ زیرا هنگامی که داد درادم بود و بیاب که سردار لشکر بود، برای دفن کردن کشتنگان رفته بود و تمامی ذکوران ادوم را کشته بود. ۱۶ (زیرا پیاب و تمامی اسرائیل شش ماه در آنچه ماندند تا تمامی ذکوران ادوم را منقطع ساختند). ۱۷ آنگاه هدد با بعضی ادومیان که ایندگان پدرش بودند، فرار کردند تا به مصر بروند، و هدد طفلی کوچک بود. ۱۸ پس، از مدیان روانه شده، به فاران آمدند، و چند نفر از فاران با خودپرداشته، به مصر نزد فرعون، پادشاه مصر آمدند، و او وی را خانه‌ای داد و معیشتی برایش تعیین نمود و زمینی به او ارزانی داشت. ۱۹ و هدد در نظر فرعون اتفاقات بسیار یافت و خواهر زن خود، یعنی خواهر تحفه‌نیس ملکه را به وی به زنی داد. ۲۰ و خواهر تحفه‌نیس پسری جنوب نام برای وی زاید و تحفه‌نیس او را در خانه فرعون از شیری‌بازداشت و جنوب در خانه فرعون در میان پسران فرعون می‌بود. ۲۱ و چون هدد در مصر شنید که داد با پدران

سلیمان در مصر ماند. ۴۱ و بقیه امور سلیمان و هرچه کرد و حکمت او، آیا آنها در کتاب وقایع سلیمان مکتوب نیست؟ ۴۲ و ایامی که سلیمان در اورشلیم بر تمامی اسرائیل سلطنت کرد، چهل سال بود. ۴۳ پس سلیمان با پدران خود خواهد و در شهر پدر خود داد دفن شد و پسروش رجعam در جای او سلطنت نمود

۱۲ و رجعam به شکیم رفت زیرا که تمامی اسرائیل به شکیم آمدند تا او را پادشاه بسازند. ۲ واقع شد که چون بیرون این نیاط شنید(او هنوز در مصر بود که از حضور سلیمان پادشاه به آنجا فرار کرده)، و بیرون در مصر ساکن می بود. ۳ و ایشان فرستاده، او را خواندند، آنگاه بیرون و تمامی جماعت اسرائیل آمدند و به رجعam عرض کرده، گفتند: «پدر تو بیوغ ما را ساخت ساخت اما تو الان بندگی ساخت و بیوغ سنتگینی را که پدرت بر ما نهاد سبک ساز، و تو را خدمت خواهیم نمود.» ۵ به ایشان گفت: «تا سه روز دیگر بروید و بعد از آن نزد من برگردید.» پس قم رفتند. ۶ و رجعam پادشاه با مشایخی که در حین حیات پدرش، سلیمان به حضورش می ایستادند مشورت کرده، گفت: «که شما چه صلاح می بینیدتا به این قم جواب دهم؟» ۷ ایشان او را عرض کرده، گفتند: «اگر امروز این قم را بند شوی و ایشان را خدمت نموده، جواب دهی و سختان نیکو به ایشان گویی همانا همیشه اوقات بنده تتوخاوردند بود.» ۸ اما مشورت مشایخ را که به اورادن ترک کرد، و با جوانانی که با او تربیت یافته بودند و به حضورش می ایستادند، مشورت کرد. ۹ و به ایشان گفت: «شما چه صلاح می بینید که به این قم جواب دهیم؟ که به من عرض کرده، گفته اند بیوغی را که پدرت بر ما نهاده است، سبک ساز.» ۱۰ و جوانانی که با او تربیت یافته بودند او را خطاب کرده، گفتند که به این قم که به تو عرض کرده، گفته اند که پدرت بیوغ ما را سنتگین ساخته است و تو آن را برای ما تراست. ۱۱ و حال پدرم بیوغ سنتگین بر شما نهاده است اما من بیوغ شما را زیاده خواهم گردانید. پدرم شما را به تازیانه ها تنبیه می نمود اما من مشایخ را که به وی داده بودند، ترک کرد. ۱۴ و مواقف مشورت جوانان ایشان را خطاب کرده، گفت: «پدرم بیوغ شما را سنتگین ساخت، اما من بیوغ شما را زیاده خواهم گردانید. پدرم شما را به تازیانه تنبیه می نمود اما من شما را به عقیرها تنبیه خواهم نمود.» ۱۲ و در روز سوم، بیرون و تمامی قوم به نزد رجعam باز آمدند، به نحوی که پادشاه فرموده و گفته بود که در روز سوم نزد من باز آیید. ۱۳ و پادشاه، قوم را به سختی جواب داد، و مشورت مشایخ را که به این قم که به این قم را ایشان گفتند: «ما را در داده بودند، ترک کرد.» ۱۵ و پادشاه، قوم را اجابت نکرده بود که این امر از جانب خداوند شده بود تاکلامی را که خداوند به واسطه اخیای شیلوونی به بیرون این نیاط گفته بود، ثابت گرداند. ۱۶ و چون تمامی اسرائیل دیدند که پادشاه ایشان را اجابت نکرد آنگاه قوم، پادشاه را جواب داده، گفتند: «ما را در داده چه حصه است؟ و در پیس یسا چه نصیب؟ ای اسرائیل به خیمه های خود بروید! و اینکای داده به خانه خود متوجه باش!» ۱۷ اما رجعam بر بنی اسرائیل که در شهرهای یهودا ساکن

۱۳ و اینک مرد خدایی به فرمان خداوند از یهودا به بیت نیل آمد و بیرون به جهت سوزانیدن بخور نزد مذبح ایستاده بود. ۲ پس به فرمان خداوند مذبح را ندا کرده، گفت: «ای مذبح! ای مذبح! خداوند چنین می گوید: اینک پسری که یوشیا نام دارد به جهت خاندان داده زایده می شود و کاهنان مکانهای بلنده را که بر تو بخورمی سوزانند، بر تو مذبح خواهد نمود و استخوانهای مردم را بر تو خواهند سوزانید.» ۳ و در آن روز علامتی نشان داده، گفت: «این است علامتی که خداوند فرموده است، اینک این مذبح چاک خواهد شد و خاکستری که بر آن است، ریخته

خواهد گشت.» ۴ واقع شد که چون پادشاه، سخن مرد خدا را که مذبح را که دربیت نیل بود، ندا کرده بود، شنید، بیعام دست خود را از جانب مذبح دراز کرده، گفت: «او را بگیرید.» و دستش که به سوی او دراز کرده بود، خشک شد به طوری که توانست آن را نزد خودباز بکشد. ۵ و مذبح چاک شد و خاکستر از روی مذبح ریخته گشت برحسب علامتی که آن مرد خدا به فرمان خداوند نشان داده بود. ۶ و پادشاه، مرد خدا را خطاب کرده، گفت: «تمنا اینکه نزدیکه، خدای خود تضیع نمایی و برای من دعاکنی تا دست من به من باز داده شود.» پس مرد خداوند خداوند تضیع نمود، و دست پادشاه به او بازداده شده، مثل اول گردید. ۷ و پادشاه به آن مرد خدا گفت: «همراه من به خانه بیا و استراحت نما و تو را اجرت خواهم داد.» ۸ اما مرد خدا به پادشاه گفت: «اگر نصف خانه خود را به من بدهی، همراه تو نمی آیم، و در اینجا نه نان می خورم و نه آب می نوشم. ۹ زیرا خداوند مرا به کلام خود چین امر فرموده و گفته است نان مخور و آب منوش و به راهی که آمده ای بر مکرگ.» ۱۰ پس به راه دیگریفت و از راهی که به بیت نیل آمده بود، پسرانش آمده، او را از هر کاری سالخوردگاهی در بیت نیل ساکن می بود و پسرانش آمده، او را در اینجا که در بیت نیل کرد، پسرانش دیده بودند که آن مرد خدا که از بیهودا آمده بود به کدام راه رفت. ۱۱ پس به پسران خود گفت: «الاغ را برای من بیاراید.» و الاغ را برایش آراستند و برآن سوار شد. ۱۲ و از عقب مرد خدا رفته، او را زیردرخت بلوط نشسته یافت. پس او را گفت: «ایا توان مرد خدا هستی که از بیهودا آمده ای؟» گفت: «من هستم.» ۱۳ وی را گفت: «همراه من به خانه بیا و غذا بخور.» ۱۴ او در جواب گفت که «همراه تونمی توانم بیگرد و با تو داخل شوم، و در اینجا باتون نه نان می خورم و نه آب می نوشم. ۱۵ زیرا که به فرمان خداوند به من گفته شده است که در آنجاتان مخور و آب منوش و از راهی که آمده ای مراجعت نمایم.» ۱۶ وی را گفت: «من نیز مثل تونی هستم و فرشته ای به فرمان خداوند با من متكلم شده، گفت او را با خود به خانه ات بیگردان تا نان بخورد و آب بپوشد.» اما وی را دروغ گفت. ۱۷ پس همراه وی در خانه اش برگشته، غذا خوردو آب نوشید. ۱۸ و هنگامی که ایشان بر سفره نشسته بودند، کلام خداوند به آن نیی که او را بیگردانیده بود آمده، و ۱۹ به آن مرد خدا که از بیهودا آمده بود، نداکرده، گفت: «خداوند چنین می گوید: چونکه از فرمان خداوند تضیع نموده، حکمی را که بیهوده، خدایت به تو امر فرموده بود نگاه نداشته، ۲۰ و برگشته، در جایی که به تو گفته شده بود غذامخور و آب منوش، غذا خوردو آب نوشیدی، لهذا جسد تو به قبر پردازت داخل نخواهد شد.» ۲۱ پس بعد از اینکه او غذا خورد و آب نوشید الاغ را برایش بیاراست، یعنی به جهت نیی که بیگردانیده بود. ۲۲ چون رفت، شیری اورا در راه یافته، کشت و جسد او در راه انداخته شد، و الاغ به پهلویش ایستاده، و شیر نیز نزد لاش ایستاده بود. ۲۳ و اینکه بعضی راه گذران جسد رادر راه انداخته شده، و شیر را نزد جسد ایستاده

۱۴ در آن زمان ایا پسر بیعام بیمار شد. ۱۵ و بیعام به زن خود گفت که «الان برخیز و صورت خود را تبدیل نما تا نشناستند که تو زن بیعام هستی، و به شیلوه برو. اینک اخیای نی که دریاره من بیگرد و این قوم پادشاه خواهم شد در آنجاست. ۱۶ و در دست خود ده قرص نان و کلیچه ها و کوزه اعلس گرفته، نزد وی برو و او تو را از آنچه بر طفل واقع می شود، و خبرخواهد داد.» ۱۷ پس زن بیعام چنین کرده، براخاست و به شیلوه رفته، به خانه اخیا رسید و اخیانمی توانست بیبند زیرا که چشمانش از پیری تارشده بود. ۱۸ و خداوند به اخیا گفت: «اینک زن بیعام می آید تا دریاره پسرش که بیمار است، چیزی از تو پیرسد. پس به او چینی و چنان بگو و چنون داخل می شود به هیات، متنکره خواهد بود.» ۱۹ و هنگامی که اخیا صدای پایهای او را که به در داخل می شد شنید، گفت: «ای زن بیعام داخل شو، چرا هیات خود را متنکره ساخته ای؟ زیرا که من با خیر سخت نزد تو فرستاده شده ام. ۲۰ برو و به بیعام بگو: یهوه، خدای اسرائیل چنین می گوید: چونکه تو را از میان قوم ممتاز نمود، و تو را بر قوم خود، اسرائیل رئیس ساختم، ۲۱ و سلطنت را از خاندان داود دریده، آن را به تو دادم، و تو مثل بنده من، داود نبودی که اوامر مرا نگاه داشته، با تمامی دل خود مرا پیروی می نمود، و آنچه در نظر من راست است، معمول می داشت ویس. ۲۲ اما تو از همه کسانی که قبل از تو بودند زیاده شرارت ورزیدی و رفته، خدایان غیر ویتهای ریخته شده به جهت خود ساختی و غضب مرا به هیجان آوردی و مرا پشت سر خودانداختی. ۲۳ بنابراین اینک من بر

خاندان بیویام بلا عارض می‌گردانم و از بیویام هر مرد را و هر محبوس و آزاد را که در اسرائیل باشد، منقطع می‌سازم، و تمامی خاندان بیویام را دور می‌اندازم چنانکه سرگین را بالکل دور اندانزند. ۱۱ هرکه از بیویام در شهر بمیرد، سگان بخورند و هرکه در صحرای بمیرد، مرغان هوا بخورند، زیرا خداوندان را گفته است. ۱۲ پس تو برخاسته به خانه خودبرو و به مجرد رسیدن پایهای به شهر، پسرخواهد مرد. ۱۳ و تمامی اسرائیل براز نموده، او را دفن خواهند کرد زیرا که او تنها از نسل بیویام به قبر داخل خواهد شد، به علت اینکه با او چیز نیکو نسبت به یهوده، خدای اسرائیل در خاندان بیویام یافت شده است. ۱۴ و خداوند امروز پادشاهی خواهد ساخت و چه (بگوییم خواهد بیانگیخت که خاندان بیویام را منقطع خواهد ساخت) (الان نیز (واقع شده است)). ۱۵ و خداوند اسرائیل را خواهد زد مثل نی ای که در آب متحرک شود، و ریشه اسرائیل را از این زمین نیکو که به پدران ایشان داده بود، خواهد کندو ایشان را به آن طرف نهر پراکنده خواهد ساخت، زیرا که اشیم خود را ساخته، خشیم خداوند را به هیجان آوردن. ۱۶ و اسرائیل را به سبب گناهانی که بیویام وزیده، و اسرائیل را به آنها مرتکب گاه ساخته است، تسیلیم خواهد نمود. ۱۷ پس زن بیویام برخاسته، روانه شده، به ترصیه آمد و به مجرد رسیدنش به آستانه خانه، آنها مرتکب گاه ساخته است، تسیلیم خواهد نمود. ۱۸ و تمامی اسرائیل او را دفن کردن و پریاش ماتم گرفتند، موافق پسر مرد. ۱۹ و تمامی اسرائیل ایشان را به سرمه می‌گرداند تا اسم خود را در آن بگنارد، هفده کلام خداوند که به واسطه بنده خود، اخیان نیز گفته بود. ۲۰ و بقیه وقایع بیویام که چگونه جنگ کرد و چگونه سلطنت نمود اینک در کتاب تاریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است. ۲۱ و ایامی که بیویام سلطنت نمود، بیست و دو سال بود. پس با پدران خود خواهید و پسرش ناداب به جایش پادشاه شد. ۲۲ و رجیع بن سلیمان در یهودا سلطنت می‌کرد، و یهودا در نظر خداوند شرارت وزیدند، و به گناهانی که کردن، بیشتر از هر آنچه پدران ایشان کرده بودند، غیرت او را به هیجان آوردن. ۲۳ و ایشان نیز مکانهای بلند وستونها و اشیمیم بر هر تل بلند و زیر هر درخت سیز بنا نمودند. ۲۴ و الواط نیز در زمین بودند و موافق رجاسات امتهایی که خداوند از حضوری اسرائیل اخراج نموده بود، عمل می‌نمودند. ۲۵ و در سال پنجم رجیع پادشاه واقع شد که شیش ق پادشاه مصر به اورشلیم برآمد. ۲۶ و خزانه های خانه خداوند و خزانه های خانه پادشاه را گرفت و همه چیز را بردشت و جمیع سپههای طلایی که سلیمان ساخته بود، پد. ۲۷ و رجیع پادشاه به عوض آنها سپههای بینجین ساخت و آنها را به دست سرداران شاطرانی که در خانه پادشاه را نگاهبانی می‌کردند، سپرد. ۲۸ و هر وقتی که پادشاه به خانه خداوند داخل می‌شد، شاطران آنها را برمی‌داشتند و آنها را به حجره شاطران باز می‌آوردن. ۲۹ و بقیه وقایع رجیع و هرچه کرد، آیا در کتاب تاریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ ۳۰ و در میان رجیع و بیویام در تمامی روزهای ایشان جنگ می‌بود. ۳۱ و رجیع با پدران خویش خواهید و پادشاهان یهودا مذکور نیست؟ اما در زمان پریش درد پا داشت. ۳۲ و آسا

در شهر داد بپدران خود دفن شد، و اسم مادرش نعمه عمویه بود و پسرش ایام در جایش پادشاهی نمود.

۱۵ و در سال هجدهم پادشاهی بیویام بن نباط، ایام، بر یهودا پادشاه شد. ۲ سه سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش معکه دختر ایشالوم بود. ۳ و در تمامی گناهانی که پدرش قبل از او کرده بود، سلوک می‌نموده، و دلش با یهوده، خداشی مثل دل پدرش داد کامل نمود. ۴ اما یهوده، خداشی به خاطر داده وی رانوری در اورشلیم داد تا پسرش را بعد از اورپرمار گرداند، و اورشلیم را استوار نماید. ۵ چونکه داد آنچه در نظر خداوند راست بود، بجا می‌آورد و از هرچه او امر فرموده، تمام روزهای عمرش تجاوز ننموده بود، مگر در امروزیای حی. ۶ و در میان رجیع و بیویام یافته شده است. ۷ و خداوند اسرائیل را خواهد زد مثل (الان نیز (واقع شده است)). ۸ و ایام با پدران خویش خواهید و او رادر شهربانی کردند و پسرش آسا در جایش سلطنت نمود. ۹ و در سال بیست بیویام پادشاه اسرائیل، آسایر یهودا پادشاه شد. ۱۰ و در اورشلیم چهل و یک سال پادشاهی کرد و اسم مادرش معکه دختر ایشالوم بود. ۱۱ و آسا آنچه در نظر خداوند راست بود، مثل پدرش، داد عمل نمود. ۱۲ و الواط را از ولایت یهودون کرد و بت های را که پدرانش ساخته بودند، دور نمود. ۱۳ و مادر خود، معکه را نیز ازملکه بودن معزول کرد، زیرا که او تمثیل به جهت اشیه ساخته بود. و آسا تمثال او را قطع نموده، آن را در وادی قدون سوزانید. ۱۴ اما مکان های بلند برداشته نشد لیکن دل آسا در تمام ایامش با خداوند کامل می‌بود. ۱۵ و چیزهایی را که پدرش وقف کرده و آنچه خودش وقف نموده بود، از نقره و طلا و ظروف، در خانه خداوند راورد. ۱۶ و در میان آسا و بعض، پادشاه اسرائیل، تمام روزهای ایشان جنگ می‌بود. ۱۷ و بعض پادشاه اسرائیل بر یهودا برآمد، رامه را بنا کرد تانگدار که کسی نزد آسا، پادشاه یهودا رفت و آمدنیماید. ۱۸ آنگاه آسا تمام نقره و طلا را که در خزانه های خانه خداوند و خزانه های خانه پادشاه باقی مانده بود بندگان خودسپرد و آسا پادشاه ایشان را نزد پنهاد بود که این طبیعون بن حزبیون، پادشاه ارام که در دمشق ساکن بود فستاده، گفت: «در میان من و تو در میان پدرمن و پدر تو عهد بوده است، اینک هدیه ای از نقره و طلا نزد تو فستادم، پس بیا و عهد خود را باعثا، پادشاه اسرائیل بشکن تا او از نزد من برود.» ۲۰ و بنهده، آسا پادشاه را اجابت نموده، سرداران افواج خود را بر شهرهای اسرائیل فستاد و عیون و دان و آبل بیست معکه و تمامی کبروت را با تمامی زمین نفتالی مغلوب ساخت. ۲۱ و چون بعض این را شنید بنا نمودن رامه را ترک کرد، در ترصیه اقامت نمود. ۲۲ و آسا پادشاه در تمام یهودا نداد رداد که احدي از آن مستثنی نمود تا ایشان سنگهای رامه و چوب آن را که بعض این را می‌کرد برداشتند، و آسا پادشاه جمع بینامی و مصنه را با آنها بنا نمود. ۲۳ و بقیه تمامی وقایع آسا و تهور او هرچه کرد و شهرهایی که بنا نمود، آیا در کتاب تاریخ ایام پادشاهان یهودا مذکور نیست؟ اما در زمان پریش درد پا داشت. ۲۴ و آسا

با پدران خویید و او را در شهر داد و پدرانش دفن کردند، و پسرش یوشافاط در جایش سلطنت نمود. ۲۵ و در سال دوم آسا، پادشاه یهودا، ناداب بن یريعام بر اسرائیل پادشاه شد، و در سال بر اسرائیل پادشاهی کرد. ۲۶ و آنچه در نظر خداوند نپسند بود، بجا می آورد. و به راه پدر خود و به گناه او که اسرائیل را به آن مرتکب ساخته بود، سلوک می نمود. ۲۷ و بعشا ابن اخیا که از خاندان یساکار بود، بروی فته انجیخت و بعشا او را در جایش ایشان نپسند بود، کشت و ناداب و تمامی اسرائیل، جبتون را محاصره نمود بودند. ۲۸ و در سال سوم آسا، پادشاه یهودا، بعشا او را کشت و در جایش سلطنت نمود. ۲۹ و چون او پادشاه شد، تمام خاندان یريعام را کشت و کسی را برای یريعام زنده نگذاشت تا همه را هلاک کرد مواقف کلام خداوند که به واسطه پنده خود اخیای شیلوونی گفته بود. ۳۰ و این به سبب گناهانی شد که یريعام وزیده، و اسرائیل را به آنها مرتکب گناه ساخته، و خشم یهوده، خدای اسرائیل را به آنها به هیجان آورده بود. ۳۱ و بقیه وقایع ناداب و هرچه کرد، آیا در کتاب تاریخ ایام پادشاهان یهودا، پادشاه اسرائیل مکتوب نیست؟ ۳۲ و در میان آسا و بعشا، پادشاه سال سلطنت نمود. ۳۳ در سال سوم آسا، اسرائیل، در تمام روزهای ایشان جنگ می بود. ۳۴ و آنچه در نظر خداوند نپسند بود، می کرد و به راه یريعام و به گناهی که او وزیده بود، سلوک می نمود. ۳۵ و آنچه در نظر خداوند نپسند بود، سلوک می نمود.

۱۶ و کلام خداوند بر یهودا ابن حنانی درباره بعشا نازل شده، گفت: «چونکه تو را از حاکم برآوراشم و تو را بر قوم خود، اسرائیل پیشوا ساختم اما تو به راه یريعام سلوک نموده، قوم من، اسرائیل را مرتکب گناه ساخته، تا ایشان خشم مرا از گناهان خود به هیجان آورند. ۳ اینک من بعشا و خانه او را بالکل تلف خواهم نمود و خانه تو را مثل خانه یريعام بن نبات خواهم گردانید. ۴ آن را که از بعشا در شهر بمیرد، مسکان بخورند و آن را که در صحراء بمیرد، مرغان هواخوروند.» ۵ و بقیه وقایع بعشا و آنچه کرد و تهور او، آیا در کتاب تاریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ ۶ پس بعشا با پدران خود خویید و در ترسه مدفون شد و پسرش ایله در جایش پادشاه شد. ۷ و نیز کلام خداوند بر یهودا ابن حنانی نیز نازل شد، درباره خشم او را به اعمال دستهای خود به هیجان آورد و مثل خاندان یريعام گردید و هم از این سبب که او را کشت. ۸ و در سال بیست و ششم ایله، پادشاه یهودا، ایله بن بعشا در نظر خداوند بدتر کرد. ۹ و گویا سلوک سلطنت نمود. ۱۰ و بنده او، زمیری که سردار نصف اربابهای او بود، بر او فته انجیخت و او در ترسه در خانه ارسا که ناظر خانه او در ترسه بود، می نوشید و می نمود. ۱۱ و زمیری داخل شده، او را در سال بیست و هفتم آسا، پادشاه یهودا زد و کشت و در جایش سلطنت نمود. ۱۲ و چون پادشاه شد و بر کرسی وی پنشست، تمام خاندان بعشا را زد چنانکه یک مرد از اقربا و اصحاب او را برایش باقی نگذاشت. ۱۳ پس زمیری تمامی قبل از او بودند، به هیجان آورد. ۱۴ و در ایام او، حیلی بیت نیلی، اریحا

را بنا کرد و بینادش را برخست زاده خود ایبرام نهاد و دروازه هایش را بر پسر کوچک خود مسحوب برپا کرد موافق کلام خداوند که به واسطه پیش بن نون گفته بود.

۲۴ زیر آردو به مادرش سپرد و ایلیا گفت: «بین که پسرت زنده است! پس آن زن به ایلیا گفت: «الان از این دانستم که تو مرد خدا هستی و کلام خداوند دردهان تو راست است.»

۱۷ و ایلیا تشیی که از ساکنان جلعاد بود، به اخبار گفت: «به حیات یهوه، خدای اسرائیل که به حضور وی ایستاده ام قسم که در این سالها شبنم و باران جز به کلام من نخواهد بود.» ۲ و کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت: ۳ «از اینجا برو و به طرف مشترق توجه نما و خویشتن را نزد نهر کریت که در مقابل اردن است، پنهان کن. ۴ و از نهر خواهی نوشید و غرایها را امر فرموده ام که تو را در آنجا پیروزند.» ۵ پس روانه شده، موافق کلام خداوند عمل نموده، و رفته نزد نهرکریت که در مقابل اردن است، ساکن شد. ۶ و غرایها در صیب، نان و گوشت برای وی و در شام، نان و گوشت می آوردند و از نهر می نوشید. ۷ و بعد از انقضای روزهای چند، واقع شد که نهرخشکید زیرا که باران در زمین نبود. ۸ و کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت: ۹ «برخاسته، به صرفه که نزد صیدون است برو و در آنجا ساکن بشو، اینک به بیوه نی در آنجا امر فرموده ام که تو را پیروزد.» ۱۰ پس برخاسته، به صرفه رفت و چون نزد دروازه شهر رسید اینک بیوه نزی در آنجا هیزم برمی چید، پس او را صدازده، گفت: «تمنا اینکه جرعه ای آب در ظرفی برای من بیاوری تا بنوشم.» ۱۱ و چون به جهت آوردن آن می رفت وی را صدا زده، گفت: «لهمه ای نان برای من در دست خود بیاور.» ۱۲ او گفت: «به حیات یهوه، خدای قسم که فرق نانی ندارم، بلکه فقط یک مشت آرد در تاپو و قدری روغن در کوزه، و اینک دو چوبی برمی چینم تارفته، آن را برای خود و پسرم پین که بخوریم.» ۱۳ ایلیا وی را گفت: «مترس، برو و به طوری که گفتش بکن. لیکن اول گردهای کوچک از آن برای من بیز و نزد من بیاور، و بعد از آن برای خود و پسرت بیز.» ۱۴ زیرا که بیوه، خدای اسرائیل، چنین می گوید که تا روزی که خداوندباران بر زمین نباراند، تا پیو آرد تمام نخواهد شد، و کوزه روغن کم نخواهد گردید.» ۱۵ پس رفته، موافق کلام ایلیا عمل نمود. و زن او و خادان زن، روزهای بسیار خودرند. ۱۶ و تا پیو آرد تمام نشد و کوزه روغن کم نگردید، موافق کلام خداوند که به واسطه ایلیا گفته بود.

۱۷ بعد از این امر واقع شد که پسر آن که صاحب خانه بود، بیمار شد. و مرض او چنان سخت شد که نفسی در او باقی نماند. ۱۸ و به ایلیا گفت: «ای مرد خدا مر با تو چه کار است؟ آیا نزد من آمده تا گناه ما بیاد آوری و پسر مراکشی؟» ۱۹ او وی را گفت: «پسرت را به من بده. پس او را از آغوش وی گرفته، به بالاخانه ای که در آن ساکن بود، برد و او را بر پستر خود خواهانید. ۲۰ و نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: «ای یهوه، خدای من، آیا به بیوه نزی نیز که من نزد او ماوگریده ام بالا رسانیدی و پسر او را کشته؟» ۲۱ آنگاه خویشتن را سه مرتبه بر پسر دراز کرده، نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: «ای یهوه، خدای من، مسالت اینکه جان این پسر به وی برگردد.» ۲۲ و خداوند آواز ایلیا را اجابت نمود و جان پسر به وی برگشت که زنده شد. ۲۳ و ایلیا پسر را گرفته، او را از بالاخانه به خانه به

القوم در جواب او هیچ نگفتند. ۲۲ پس ایلیا به قوم گفت: من تنها نبی یهوه ۴۳ و به خادم خود گفت: «بالا رفته، به سوی دریا نگاه کن.» و او باقی ماندهام و انبیای بعل چهارصد و پنجاه نفرند. ۲۳ پس به مادو گاو بالارفته، نگریست و گفت که چیزی نیست و او گفت: «هفت مرتبه دیگر بدھند و یک گاو به جهت خود انتخاب کرده، و آن را قطعه قطعه نموده، ۴۴ و در مرتبه هفتم گفت که «اینک ابری کوچک به قدر کف برو.» ۴۵ و آن را بیزم بگذارند و آتش ننهند و من گاو دیگر را حاضر ساخته، بر هیزم دست آدمی از دریا برمی آید.» او گفت: «برو و به اخاب بگو که ارباب خود می گذارم و آتش نمی نههم. ۴۶ و شما اسم خدای خود را بخوانید و من نام را بیند و فروز شو مبادا باران تو را مانع شود.» واقع شد که در انداز ۴۷ زمانی آسمان از ابری غلیظ و باد، سیاه فام شد، و باران سخت بارید و اخاب پهلو را خواهیم خواند و آن خدایی که به آتش جواب دهد، او خدا باشد.» و تمامی قوم در جواب گفتند: «نیکو گفتی.» ۴۸ پس ایلیا به انبیای بعل سوار شده، به پیرزیل آمد. ۴۹ و دست خداوند بر ایلیا نهاده شده، کمر خود را بست و پیش روی اخاب دوید تا به پیرزیل رسید. گفت: «یک گاو برای خود انتخاب کرده، شما اول آن را حاضر سازید زیارت

۱۹ و اخاب، ایزابل را از آنچه ایلیا کرده، و چگونه جمیع انبیا را به شمشیر کشته بود، خبر داد. ۲ و ایزابل رسولی نزد ایلیا فرستاده، گفت: «خدایان به من مثل این بلکه زیاده از این عمل نمایند اگر فدا قریب به این وقت، جان تو را مثل جان یکی از ایشان نسازم.» ۳ و چون این را فهمید، برخاست و به جهت جان خود روانه شده، به پرشیع که در پیهوداست آمد و خادم خود را در آنجا واگذاشت. ۴ و خودش سفر یک روزه به بیابان کرده، رفت و زیر درخت اردبی نشست و برای خویشتن مرگ را خواسته، گفت: «ای خداوند بس است! جان مرد بگیر زیرا که از پدرانم بپرستم.» ۵ وزیر درخت ارج دراز شده، خواهد. و اینک فرشته‌ای او را لمس کرده، به وی گفت: «برخیز و بخور.» ۶ و چون نگاه کرد، اینک نزد سرش قرصی نان بر ریگهای داغ و کوزهای از آب بود. پس خود را آشایید و بار دیگر خواهید. ۷ و فرشته خداوند بار دیگر برگشته، او را لمس کرد و گفت: «برخیز و بخور زیرا که راه برای تو زیاده است.» ۸ پس برخاسته، خورد و نوشید و به قوت آن خوارک، چهل روز و چهل شب تا حوریب که کوه خدا پاشد، رفت. ۹ و در آنجا به مغاره‌ای داخل شده، شب را در آن بسر برد. ۱۰ او در جواب گفت: «به چهت پیوه، خدای لشکرها، غیرت عظیمی دارم زیرا که بني اسرائیل عهد تو را ترک نموده، مذبح های تو را منهدم ساخته، و انبیا تو را به شمشیر کشته‌اند، و من به تنهایی باقی مانده‌ام و قصد هلاکت جان من نیزدارند.» ۱۱ او گفت: «بیرون آی و به حضور خداوند درکوه بایست.» و اینک خداوند عبور نمود و باد عظیم سخت کوهها را منش ساخت و صخره هارا به حضور خداوند خرد کرد اما خداوند در بادنبد. و بعد از باد، زلزله شد اما خداوند در زلزله نبود. ۱۲ و بعد از زلزله، آتشی، اما خداوند در آتش نبود و بعد از آتش، آواری ملام و آهسته. ۱۳ و چون ایلیا این را شنید، روی خود را به ردای خویش پوشانیده، بیرون آمد و در دهنه مغاره ایستاد و اینک هاتفی به او گفت: «ای ایلیا تو را در اینجا چه کار است؟» ۱۴ او در جواب گفت: «به چهت پیوه، خدای لشکرها، غیرت عظیمی دارم زیرا که بني اسرائیل عهد تو را ترک کرده، مذبح های تو را منهدم ساخته‌اند و انبیا تو را به شمشیر کشته‌اند و من به تنهایی باقی مانده‌ام و قصد هلاکت جان من نیز دارند.» ۱۵ پس خداونده او گفت: «روانه شده، به راه خود به بیابان دمشق برگرد، و چون برسی، حزائل را به پادشاهی ارام مسح کن. ۱۶ و یهود این نمی‌شون را به پادشاهی اسرائیل مسح نمایند، و اليشع بن شافاط را که از آبل

قوم در جواب او هیچ نگفتند. ۲۲ پس ایلیا به قوم گفت: من تنها نبی یهوه باقی مانده‌ام و انبیای بعل چهارصد و پنجاه نفرند. ۲۳ پس به مادو گاو بدهند و یک گاو به جهت خود انتخاب کرده، و آن را قطعه قطعه نموده، آن را بر هیزم بگذارند و آتش نهند و من گاو دیگر را حاضر ساخته، بر هیزم می‌گذارم و آتش نمی‌نمهم. ۲۴ و شما اسم خدای خود را بخوانید و من نام یهوه را خواهوم خواند و آن خدایی که به آتش جواب دهد، او خدا باشد. و تمامی قوم در جواب گفتند: «نیکو گفتی.» ۲۵ پس ایلیا به انبیای بعل گفت: «یک گاو برای خود انتخاب کرده، شما اول آن را حاضر سازید زیرا که بسیار هستید و به نام خدای خود بخوانید، اما آتش نگذارید.» ۲۶ پس گاو را که به ایشان داده شده بود، گرفتند و آن را حاضر ساخته، نام بعل را از صبح تا ظهر خوانده، می‌گفتند: «ای بعل ما را جواب بده.» لیکن هیچ صدا یا جوابی نبود و ایشان بر مذبحی که ساخته بودند، جست و خیز می‌نمودند. ۲۷ و به وقت ظهر، ایلیا ایشان را مسخره نموده، گفت: «به آوازیند بخوانید زیرا که او خداست! شاید متکفرستای به خلوت رفته، یا در سفر می‌باشد، یا شاید که در خواب است و باید او بیدار کرد!» ۲۸ و ایشان به آواز بلند می‌خوانندند و موافق عادت خود خویشتن را به تیغها و نیزه‌ها متروخ می‌گذارندند و مسخره نموده، گفت: «به آوازیند بخوانید زیرا که او خداست! شاید متکفرستای به خلوت رفته، یا بعد از گلشتن ظهر تا وقت گذرانیدن هدیه عصری ایشان نبوت می‌کردند لیکن نه آوازی بود و نه کسی که جواب دهد یا توجه نماید. ۲۹ آنگاه ایلیا به تمامی قوم گفت: «نند من بیایید.» و تمامی قوم نزد وی آمدند و مذبح یهوه را که خراب شده بود، تعمیر نمود. ۳۰ و ایلیا موافق شماره اسپاین بینی یعقوب که کلام خداوندی وی نازل شده، گفته بود که نام تو اسرائیل خواهد بود، دوازده سنتگ گرفت. ۳۱ و به آن سنتگها مذبحی به نام یهوه بنا کرد و گردآگرد مذبح خندقی که گنجایش دو پیمانه بزر داشت، ساخت. ۳۲ و هیزم را ترتیب داد و گاو را قطعه قطعه نموده، آن را بر هیزم گذاشت. پس گفت: «چهار خم از آب پر کرده، آن را بر قریانی سوختنی و هیزم بزپید.» ۳۴ پس گفت: «بایار دیگر بکنید،» و گفت: «بایار سوم بکنید.» و بار سوم کردند. ۳۵ و آب گردآگرد مذبح جاری شد و خندق نیز از آب پر گشت. ۳۶ و در وقت گذرانیدن هدیه عصری، ایلیایی نیز ندیک آمده، گفت: «ای یهوه، خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل، امروز معلوم بشود که تو در اسرائیل خدا هستی و من پنده تو هستم و تمام این کارها را به فرمان تو کرده‌ام. ۳۷ مرا اجابت فرمای خداوند! مرا اجابت فرمای تا این قوم بدانند که تو یهوه خدا هستی و اینکه دل ایشان را باز پس گردانیدی.» ۳۸ آنگاه آتش یهوه افتداد، قریانی سوختنی و هیزم و سنتگها و خاک را بعلید و آب را که در خندق بود، لیسید. ۳۹ و تمامی قوم چون این را دیدند به روی خود افتداد، گفتند: «یهوه، او خداست! یهوه او خداست!» ۴۰ و ایلیا به ایشان گفت: «انبیای بعل را بگیرید و یکی از ایشان رهایی نیابد.» پس ایشان را گرفتند و ایلیا ایشان را نزد نهر قیشوں فرود آورده، ایشان را در آنچاکشید. ۴۱ و ایلیا به اخاب گفت: «برآمده، اکل و شرب نما.» زیرا که صدای باران بسیار می‌آید. ۴۲ پس اخاب برآمده، اکل و شرب نمود. و ایلیا بر قله کرمل برآمد و به زمین خم شده، روی خود راهی میان زانوهایش گذاشت.

خدمان سروران کشورها». گفت: «کیست که جنگ را شروع کنده؟» جواب داد: «تو.» ۱۵ پس خادمان سروران کشورها را سان دید که ایشان دویست وسی و دو نفر بودند و بعد از ایشان، تمامی قوم، یعنی تمامی بنی اسرائیل را سان دید که هفت هزار نفر بودند. ۱۶ و در وقت ظهر بیرون رفتند و پنهاد با آن پادشاهان یعنی آن سی و سه پادشاه که مدد کار اومی بودند، در خیمه‌ها به میگساری مشغول بودند. ۱۷ و خادمان سروران کشورها اول بیرون رفتند و پنهاد کسان فرستاد و ایشان او را خبر داده، گفتند که «درمان از سامره بیرون می‌آیند.» ۱۸ او گفت: «خواه برای صلح بیرون آمده باشید، ایشان از نه بگیرید، و خواه به جهت جنگ بیرون آمده باشند، ایشان را زنده بگیرید.» ۱۹ پس ایشان از شهر بیرون آمدند، یعنی خادمان سروران کشورها و لشکری که در عقب ایشان بود. ۲۰ کسان از ایشان حرف خود را کشته و ارامیان فرار کردند و اسرائیلیان ایشان را تعاقب نمودند و پنهاد پادشاه ارام بر اسب سوار شده، با چند سوار رهایی یافتند. ۲۱ و پادشاه اسرائیل بیرون رفته، سواران و اربابها را شکست داد، و ارامیان را به کشتار عظیمی کشت. ۲۲ و آن نبی نزد پادشاه اسرائیل آمده، وی را گفت: «برو و خویشتن را قوی ساز و متوجه شده، بین که چه می‌کنی زیرا که در وقت تحويل سال، پادشاه ارام بر تو خواهد پرآمد.» ۲۳ و بندگان پادشاه ارام، وی را گفتند: «خدایان ایشان خدایان کوهها می‌باشند و از این سبب بر ما غالب آمدند اما اگر با ایشان در همواری جنگ نماییم، هر آینه بر ایشان غالب خواهیم آمد.» ۲۴ پس به اینطور عمل نما که هریک از پادشاهان را از جای خود عزل کرده، به جای ایشان سرداران بگذار. ۲۵ و تو لشکری رامث لشکری که از تو تلف شده است، اسب به جای اسب و ارباب به جای ارباب را برای خود بشمارتا با ایشان در همواری جنگ نماییم و البته برایشان غالب خواهیم آمد.» پس سخن ایشان را اجابت نموده، به همین طور عمل نمود. ۲۶ و در وقت تحويل سال، پنهاد اسرائیل را سان دیده، به اینقی برآمد تا با اسرائیل جنگ نماید. ۲۷ و بنی اسرائیل را سان دیده، زاد دادند و به مقابله ایشان رفتند و بنی اسرائیل در برای ایشان مثل دو گله کوچک بیگانه اردو زدند، اما ارامیان زمین را پر کردند. ۲۸ و آن مرد خدا نزدیک آمده، پادشاه اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «خداؤند چنین می‌گوید: چونکه ارامیان می‌گویند که یهوه خدای کوههایست و خدای وادیها نیست، لهذانم این گروه عظیم را بدست تو نسلیم خواهیم نمود تا بدانید که من یهوه هستم.» ۲۹ و ایمان در مقابل آنان، هفت روز اردو زدند و در روز هفت جنگ، با هم پیوستند و بنی اسرائیل صد هزار پیاده ارامیان را در یک روز کشتهند. ۳۰ و باقی ماندگان به شهر افیق فرار کردند و حصار بر پیست و هفت هزار نفر از باقی ماندگان افتاد. ۳۱ و بندهاین وی را گفتند: «همانانشیدایم که پادشاهان خاندان اسرائیل، پادشاهان حلیم می‌باشند، پس بر کمر خود پلاس و بر سر خود رسیمانها بینندیم و نزد پادشاه اسرائیل بیرون روم شاید که جان تو را زنده نگاه دارد. ۳۲ و پلاس بر کمرهای خود و رسیمانها بر سر خود بسته، نزد پادشاه اسرائیل آمده، گفتند: «بند تو، پنهاد می‌گوید: تمنا اینکه جانم زنده بماند.» او جواب داد: «آیا او تا حال زنده است؟ او برادر من می‌باشد.»

محوله است، مسح کن تا به جای تو نبی بشود. ۱۷ و واقع خواهد شد هر که از شمشیر یهوه رهایی یابد، یهوه او را به قتل خواهد رسانید و هر که از شمشیر یهوه رهایی یابد، یهوه او را به قتل خواهد رسانید. ۱۸ اما در اسرائیل هفت هزار نفر را باقی خواهم گذاشت که تمامی زانوهای ایشان نزد بعل خم نشده، و تمامی دنهای ایشان او را نابوسیده است.» ۱۹ پس از آنجا روانه شده، یعنی بن شافاط را یافت که شیار می‌کرد و دوازده جفت گاو پیش وی و خودش با جفت دوازدهم بود. و چون ایلیاز او می‌گذشت، ردای خود را بر وی انداخت. ۲۰ و او گاوه را ترک کرده، از عقب ایلیاز دوید و گفت: «بگذر که پدر و مادر خود را بیوس و بعد از آن در عقب تو آمیم.» او وی را گفت: «برو و برگرد زیرا به تو چه کرده‌ام!» ۲۱ پس از عقب او پرگشته، یک جفت گاوه را گرفت و آنها را دیج کرده، گوشت را با آلات گوان پخت، و به کسان خود داد که خوردند و برخاسته، از عقب ایلیاز رفت و به خدمت او مشغول شد.

۲۰ و پنهاد، پادشاه ارام، تمامی لشکر خود را جمع کرد، و سی و دو پادشاه و اسبان و اربابها همراه بودند. پس برآمده، سامره را محاصره کرد و با آن جنگ نمود. ۲ و رسولان نزد اخبار پادشاه اسرائیل به شهر فرستاده، و را گفت: «پنهاد چنین می‌گوید: ۳ نقره تو و طلا توازن آن من است و زنان و پسران مقبول تو از آن منند.» ۴ و پادشاه اسرائیل در جواب گفت: «ای آقای پادشاه! مواقف کلام تو، من و هرچه دارم از آن تو هستیم.» ۵ و رسولان بار دیگر آمده، گفتند: «پنهاد چنین امر فرموده، می‌گوید: به درستی که من نزد تو فرستاده، گفتم که نقره و طلا و زنان و پسران خود را به من بدهی. ۶ پس فردا قرب به این وقت، بندگان خود را نزد تو می‌فرستم تا خانه تو را و خانه بندگان را جستجو نمایند و هرچه در نظر تو پستنیده است به دست خود گرفته، خواهند برد.» ۷ آنگاه پادشاه اسرائیل تمامی مشایخ زمین را خوانده، گفت: «بغفهیم و ببیند که این مرد چگونه بدی را می‌اندیشد، زیرا که چون به جهت زنان و پسران و نقره و طلا و فرستاده بود، او را انکار نکرد.» ۸ آنگاه جمیع مشایخ و تمامی قوم وی را گفتند: او را مشنو و قبول متما. ۹ پس به رسولان پنهاد گفت: «به آقایم، پادشاه بگویید: هرچه باراول به بند خود فرستادی بجا خواهم آورد، اما بینکار را نمی‌توانم کرد.» ۱۰ پس رسولان مراجعت کرده، جواب را به او رسانیدند. آنگاه پنهاد نزدی فرستاده، گفت: «خدایان، مثل این بلکه زیاده از این به من عمل نمایند اگر گرد سامره کفایت مشتلهای همه مخلوقی را که همراه من باشند بکند.» ۱۱ و پادشاه اسرائیل در جواب گفت: «وی را بگویید: آنکه اسلحه می‌پوشد مثل آنکه می‌گشاید فخر نکند.» ۱۲ و چون این جواب راشنید در حالی که او و پادشاهان در خیمه هایمگساری می‌نمودند، به بندگان خود گفت: «صف آرایی بنماید.» پس در برای شهر صرف آرایی نمودند. ۱۳ و اینکه نبی ای نزد اخبار، پادشاه اسرائیل آمده، گفت: «خداؤند چنین می‌گوید: آیا این گروه عظیم را می‌بینی؟ همانا من امروز آن را به دست تو تسلیم می‌نمایم تا بدانی که من یهوه هستم.» ۱۴ اخبار گفت: «به واسطه که؟» او در جواب گفت: «خداؤند می‌گوید به واسطه

۳۳ پس آن مردان تفال نموده، آن را به زودی از دهان وی گرفتند و گفتند: «بادر تو بنهاد!» پس او گفت: «بروید و اورا بیاورید.» و چون بههد نزد او بیرون آمد، او رابرایه خود سوار کرد. ۳۴ و (بنهد) وی را گفت: «شهرهای را که پدر من از پدر تو گرفت، پس می دهم و برا خود در دمشق کوچه‌ها بساز، چنانکه پدر من در سامره ساخت.» (در جواب گفت): «من تو را به این عهد رها می کنم.» پس با اوعهد بست و او را رها کرد. ۳۵ و مردی از پسران اینیا به فرمان خداوند به رفیق خود گفت: «مرا بزن.» اما آن مرد از زدش ایامند. ۳۶ و او وی را گفت: «چونکه آوار خداوندرا نشینید همانا چون از نزد من بروی شیری تو را خواهد کشت.» پس چون از نزد وی رفته بود، شیری او را یافته، کشت. ۳۷ و او شخصی دیگر را پیدا کرده، گفت: «مرا بزن.» و آن مرد او را ضربتی زده، م逕وح ساخت. ۳۸ پس آن نیز رفته، به سرمه منتظر پادشاه ایستاد، و عصا به خود را برچشمان خود کشیده، خویشتن را متکر نمود. ۳۹ و چون پادشاه درگزیر می بود او به پادشاه ندا درداد و گفت که «بنده تو به میان جنگ رفت و اینک شخصی میل کرده، کسی را نزد من آورد و گفت: این مرد را نگاه دار و اگر مفقود شود جان تو به عوض جان او خواهد بود یا یک وزنه نفره خواهی داد. ۴۰ و چون بنده تو اینجا و آنجا مشغول می بود او غایب شد.» پس پادشاه اسرائیل وی را گفت: «حکم تو چینی است. خودت فتوی دادی.» ۴۱ پس به زودی عصا به را از چشمان خودبرداشت و پادشاه اسرائیل او را شاخت که یکی از اینیاست. ۴۲ و اوی را گفت: «خداوند چینی می گوید: چون تو مردی را که من به هلاکت سپرده بودم از دست خود رها کردی، جان تو به عوض جان او و قوم تو به عوض قوم او خواهند بود.» ۴۳ پس پادشاه اسرائیل پریشان حال و مغموم شده، به خانه خود رفت و به سامره داخل شد.

۲۱ و بعد از این امور، واقع شد که نابوت بزرگیلی، تاکستانی در بزرگیل به پهلوی قصر اخاب، پادشاه سامره، داشت. ۲ و اخاب، نابوت را خطاب کرده، گفت: «تاکستان خود را به من بده تا باع سبزی کاری،» برای من بشود زیرا ندیک خانه من است، و به عوض آن تاکستانی نیکوترا از آن به تو خواهم داد، یا اگر درنظرت پسند آید قیمتش را نفره خواهم داد. ۳ نابوت به اخاب گفت: «حاشا بر من از خداوند که ارت اجداد خود را به تو بدهم.» ۴ پس اخاب به سبب سخنی که نابوت بزرگیلی به او گفته بود، پریشان حال و مغموم شده، به خانه خود رفت زیرا گفته بود ارت اجداد خود را به تو خواهند داد. و بر بستر خود دراز شده، رویش را برگردانیدو طعام نخورد. ۵ و زنش، ایزابل نزدی آمده، وی را گفت: «روح تو چرا پریشان است که طعام نمی خوری؟» ۶ او وی را گفت: «از این جهت که نابوت بزرگیل را خطاب کرده، گفت: تاکستان خود را به نفره به من بده یا اگر بخواهی به عوض آن، تاکستان دیگری به تو خواهم داد، و او جواب داد که تاکستان خود را به تو نمی دهم.» ۷ زنش ایزابل به او گفت: «آیا تو اان بر اسرائیل سلطنت می کنی؟ بزرخیز و غذا بخور و دلت خوش باشد. من تاکستان نابوت بزرگیل را به تو خواهم داد.» ۸ آنگاه

می نماید، این بلا را در ایام وی نمی آوردم، لیکن در ایام پسرش، این بلا را برخاندنش عارض خواهم گردانید.»

گفت: کیست که اخاب را اغوا نماید تا به راموت جلعاد برآمده، بیفتد. و یکی به اینطور سخن راند و دیگری به آنطور تکلم نمود. ۲۱ و آن روح (پلید) بیرون آمده، به حضور خداوند باستاند و گفت: من او را اغوا می کنم. ۲۲ و خداوند وی را گفت: به چه چیز؟ او جواب داد که من بیرون می روم و در دهان جمیع انبیا ش روح کاذب خواهم بود. او گفت: وی را اغوا خواهی کرد و خواهی توانست. پس برو و چیزی بکن. ۲۳ پس الان خداوند روحی کاذب در دهان جمیع این انبیا تو گذاشته است و خداوند دریابه تو سخن بد گفته است. ۲۴ آنگاه صدقیا ابن کعده نزدیک آمده، به رخسار میکایا زد و گفت: «روح خداوند به کدام راه از نزد من به سوی تو رفت تا به تو سخن گوید؟» ۲۵ میکایا جواب داد: «اینک در روزی که به حجره اندرونی داخل شده، خود را پنهان کنی آن را خواهی دید.» ۲۶ و پادشاه اسرائیل گفت: «میکایا را بگیر و او را نزد آمن، حاکم شهر ویاوش، پسر پادشاه ببر. ۲۷ و بگو پادشاه چنین می فرماید: این شخص را در زندان بیندازید و اورا به نان تیگی و آب تندگی پیروزید تا من به سلامتی برگردم.» ۲۸ میکایا گفت: «اگر فی الواقع به سلامتی مراجعت کنی خداوند به من تکلم ننموده است، و گفت ای قوم جمیع بشنوید.» ۲۹ و پادشاه اسرائیل و یهوشافاط، پادشاه بیهودا به راموت جلعاد برآمدند. ۳۰ و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «من خود را متنکرساخته، به جنگ می روم و تو لیاس خود را پیوپوش.» پس پادشاه اسرائیل خود را متنکرساخته، به جنگ رفت. ۳۱ و پادشاه ارام سی و دوسدرار اربه های خود را امر کرده، گفت: «نه با کوچک و نه با بزرگ بلکه با پادشاه اسرائیل فقط جنگ نماید.» ۳۲ و چون سرداران اربه های یهوشافاط را دیدند، گفتند: «یقین این پادشاه اسرائیل است.» پس برگشتند تا با او جنگ نمایند و یهوشافاط فریاد برآورد. ۳۳ و چون سرداران اربه ها دیدند که او پادشاه اسرائیل نیست، اتعاقاب او برگشتند. ۳۴ اما کسی کمان خود را بابدون غرض کشیده، در آن روز جنگ سخت شد و پادشاه را در اریه اش به مقابله ارامیان بربا می داشتند، وقت غروب مرد و خون زخمیش به میان اربه ریخت. ۳۶ و هنگام غروب آفتاب در لشکر بیرون بیزیریا که محروم شدم.» ۳۵ و دست خود را بگردان و مرا از لشکر بیرون بیزیریا که هر کس به شهر خود و هر کس به ولایت خویش برگردد.» ۳۷ و پادشاه مرد و او را به سامره آوردند و پادشاه را در سامره دفن کردند. ۳۸ و اربه را در برکه سامره شستند و سگان خونش را لیسیدند و اسلحه او را شستند، برحسب کلامی که خداوند گفته بود. ۳۹ و بقیه وقایع اخاب و هرچه او کرد و خانه عاجی که ساخت و تمامی شهرهایی که بنا کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست. ۴۰ پس اخاب با اجداد خود خوابید و پسرش، اخیرا به جایش سلطنت نمود. ۴۱ و یهوشافاط بن آسا در سال چهارم اخاب، پادشاه اسرائیل بر بیهودا پادشاه شد. ۴۲ و یهوشافاط سی و پنج ساله بود که آغاز سلطنت نمود و بیست و پنج سال در اوششیم سلطنت کرد و اسم مادرش عزوبه دختر شلحی، بود. ۴۳ و در تمامی طریق های پارش، آسا سلوک نموده، از آنها تجاوز نمی نمود و آنچه در نظر خداوند راست بود، بجا

۲۲ و سه سال گذشت که در میان ارام و اسرائیل جنگ نبود. ۲ و در سال سوم، یهوشافاط، پادشاه بیهودا نزد پادشاه اسرائیل فرود آمد. ۳ و پادشاه اسرائیل به خادمان خود گفت: «آیا نمی دانید که راموت جلعاد از آن ماست و ماز گرفتیش از دست پادشاه ارام غافل می باشیم؟» ۴ پس به یهوشافاط گفت: «آیا همراه من به راموت جلعاد برای جنگ خواهی آمد؟» و یهوشافاط پادشاه اسرائیل را جواب داد که «من، چون تو و قوم من، چون قوم تو و سواران من، چون سواران تو می باشند.» ۵ و یهوشافاط به پادشاه اسرائیل گفت: «تمام اینکه امروز از کلام خداوند مسالت نمایی.» ۶ و پادشاه اسرائیل به قدر چهارصد نفر از انبیا جمع کرده، به ایشان گفت: «آیا به راموت جلعاد برای جنگ بروم یا باز ایستم؟» ایشان گفتند: «برای و خداوند آن را به دست پادشاه تسلیم خواهند نمود.» ۷ اما یهوشافاط گفت: «آیا در اینجا غیر از اینها نبی خداوند نیست تا از او سوال نماییم؟» ۸ و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «یک مردیگر، یعنی میکایا ابن یمله هست که با واسطه او از خداوند مسالت توان کرد، لیکن من از او نفرت دارم زیرا که درباره من به نیکویی نبوت نمی کند، بلکه به بدی.» و یهوشافاط گفت: «پادشاه چنین نگوید.» ۹ پس پادشاه اسرائیل یکی از خواجه سرایان خود را خوانده، گفت: «میکایا ابن یمله را به زودی حاضر کن.» ۱۰ و پادشاه اسرائیل و یهوشافاط، پادشاه بیهودا، هر یکی لیاس خود را پوشیده، بر کرسی خود در جای وسیع، نزد دهنده دروازه سامره نشسته بودند، و جمیع انبیا به حضور ایشان نبوت می کردند. ۱۱ و صدقیا ابن کنунه شاخهای آهنین برای خود ساخته، گفت: «خداوند چنین می گوید: ارامیان را به اینها خواهی زد تا تلف شوند.» ۱۲ و جمیع انبیا نبوت کرده، چنین می گفتند: «به راموت جلعاد برای و فیروز شو زیرا خداوند آن را به دست پادشاه تسلیم خواهد نمود.» ۱۳ و فاصله ای که برای طلبین میکایا رفته بود، او را خطاب کرده، گفت: «اینک انبیا به یک زبان درباره پادشاه نیکو می گویند. پس کلام تو مثل کلام یکی از ایشان باشد و سخنی نیکو بگو.» ۱۴ میکایا گفت: «به حیات خداوند قسم که هر آنچه خداوند به من بگوید همان را خواهم گفت.» ۱۵ پس چون نزد پادشاه رسید، پادشاه وی را گفت: «ای میکایا آیا به راموت جلعاد برای جنگ بروم یا باز ایستم.» او در جواب وی گفت: «برای و فیروز شو. و خداوند آن را به دست پادشاه تسلیم خواهد کرد.» ۱۶ پادشاه وی را گفت: «چند مرتبه تو را قسم بدhem که به اسم یهوده، غیر از آنچه راست است به من نگویی.» ۱۷ او گفت: «تمامی اسرائیل را مثل گلهای که شبان ندارد بر کوهها پراکنده دیدم و خداوند گفت: اینها صاحب ندارند، پس هر کس به سلامتی به خانه خود برگردد.» ۱۸ و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «آیا تو را نگفتم که درباره من به نیکویی نبوت نمی کند بلکه به بدی.» ۱۹ او گفت: «پس کلام خداوند را بشنو: من خداوند را بر کرسی خود نشسته دیدم و تمامی لشکر آسمان نزد وی به طرف راست و چپ ایستاده بودند.» ۲۰ و خداوند

می آورد. مگر اینکه مکانهای بلندبرداشته نشد و قوم در مکانهای بلند
قریانی همی گلارنیدند و بخور همی سوزانیدند. ۴۴ و یهوشافاط با پادشاه
اسرائیل صلح کرد. ۴۵ و بقیه وقایع یهوشافاط و تهوری که نمود و جنگهای
که کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ ۴۶ و
بقیه الواطی که از ایام پدرش، آسا باقی مانده بودند، آنها را از زمین ناید
ساخت. ۴۷ و در ادوم، پادشاهی نبود. لیکن وکیلی پادشاهی می کرد. ۴۸
و یهوشافاط کشتهای ترشیشی ساخت تا به جهت آوردن طلا به او فیزیوند،
اما نرفتند زیرا کشتهای در عصیون جا بر شکست. ۴۹ آنگاه اخزیا این اخاب
به یهوشافاط گفت: «بگذار که بندگان من با بندگان تو در کشتهای بروند.»
اما یهوشافاط قبول نکرد. ۵۰ و یهوشافاطا اجداد خود خواهد و با اجدادش
در شهر پدرش، داود دفن شد و پسرش، یهورام در جایش سلطنت نمود. ۵۱
و اخزیا این اخاب در سال هفدهم یهوشافاط، پادشاه یهودا بر اسرائیل در
سامره پادشاه شد، و دو سال بر اسرائیل پادشاهی نمود. ۵۲ و آنچه در نظر
خداآنده ناپسند بود، بعماقی آورد و به طریق پدرش و طریق مادرش و طریق
یرعام بن نیاط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، سلوک می نمود. ۵۳
و بعل را خدمت نموده، او را عبادت کرد و بر حسب هرچه پدرش عمل
نموده بود، خشم یهود خدای اسرائیل را به هیجان آورد.

دوم پادشاهان

شد، زیرا که او را پسری نبود. ۱۸ و بقیه اعمال اخربا که کرد، آیا در کتاب تاریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟

۲ و چون خداوند اراده نمود که ایلیا را درگردیاد به آسمان بالا برد، واقع شد که ایلیا والیشع از جل جلال روانه شدند. ۲ و ایلیا به الیشع گفت: «در اینجا بمان، زیرا خداوند مرا به بیت تیل فرستاده است.» الیشع گفت: «به حیات یهود و حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم.» پس به بیت تیل رفتند. ۳ و پسران انبیایی که در بیت تیل بودند، نزد الیشع بیرون آمدند، وی را گفتند: «آیامی دانی که امروز خداوند آقای تو را از فرق سرتو خواهد برداشت.» او گفت: «من هم می دانم؛ خاموش باشید.» ۴ و ایلیا به او گفت: «ای الیشع در اینجا بمان زیرا خداوند مرا به ازیحا فرستاده است.» او گفت: «به حیات یهود و به حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم.» پس هردوی پس به ازیحا آمدند. ۵ و پسران انبیایی که در ازیحا بودند، نزد الیشع آمدند، وی را گفتند: «آیا می دانی که امروز خداوند، آقای تو را از فوق سر تو برمی دارد؟» او گفت: «من هم می دانم؛ خاموش باشید.» ۶ و ایلیا وی را گفت: «در اینجا بمان زیرا خداوند مرا به اردن فرستاده است.» او گفت: «به حیات یهود و به حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم.» پس هردوی ایشان روانه شدند. ۷ و پیچاه نفر از پسران انبیایی رفته، در مقابل ایشان از دور ایستادند و ایشان نزد اردن ایستاده بودند. ۸ پس ایلیا ردای خویش را گرفت و آن را پیچیده، آب را زد که به این طرف و آن طرف شکافته شد و هردوی ایشان بر خشکی عبور نمودند. ۹ و بعد از گذشتین ایشان، ایلیا به الیشع گفت: «آنچه را که می خواهی برای تو بکنم، پیش از آنکه از نزد تو برداشته شوم، بخواه.» الیشع گفت: «نصیب ماضعاف روح تو بر من بشود.» ۱۰ او گفت: «چیز دشواری خواستی اما اگر حینی که از نزد تو برداشته شوم مرا بینی، از برایت چنین خواهد شد و لاخواهد شد.» ۱۱ و چون ایشان می گفتند و گفتگو می کردند، اینک ارباب آتشین و اسیان آتشین ایشان را از یکدیگر جدا کرد و ایلیا درگردیاد به آسمان صعود نمود. ۱۲ و چون الیشع این را بدید فریاد برآورد که «ای پدرم! ای پدرم! ارباب اسرائیل و سوارانش! پس او را دیگر ندیدو جامه خود را گرفته، آن را به دو حصه چاک زد. ۱۳ و ردای ایلیا را که از او افتاده بود، برداشت و برگشته به کناره اردن ایستاد. ۱۴ پس ردای ایلیارا که از او افتاده بود، گرفت و آب را زده، گفت: «بیوه خدای ایلیا کجاست؟» و چون او نیز آب را زده، به این طرف و آن طرف شکافته شد و الیشع عبور نمود. ۱۵ و چون پسران انبیا که روپری او در ازیحابودند او را دیدند، گفتند: «روح ایلیا بر الیشع می باشد.» و برای ملاقات وی آمده، او را رو به زمین تعظیم نمودند. ۱۶ و او را گفتند: «اینک حال با بندگانش پیچاه مرد قوی هستند، تمنا اینکه ایشان بروند و آقای تو را جستجو نمایند، شاید روح خداوند او را برداشته، به یکی از کوهها یا دریکی از درهها انداخته باشد.» او گفت: «مرفتند.» ۱۷ اما به حدی بر وی ابرام نمودند که خجل شده، گفت: «بفرستید.» پس پیچاه نفر فرستادند و ایشان سه روز جستجو نمودند اما او را نیافتند. ۱۸ و چون او در ازیحا توقف می نمود، ایشان نزد وی برگشتند و

۱ عاصی شدند. ۲ و اخربا از پنجه بالاخانه خود که در سامره بود افتاده، بیمار شد. پس رسولان را روانه نموده، به ایشان گفت: «نزد بعل زیوب، خدای عقرنون رفته، پریسید که آیا از این مرض شفا خواهی یافت؟» ۳ و فرشته خداوند به ایلیایی تشیی گفت: «برخیز و به ملاقات رسولان پادشاه سامره برآمده، به ایشان بگو که آیا از این جهت که خدای در اسرائیل نیست، شما برای سوال نمودن از بعل زیوب، خدای عقرنون می روید؟» ۴ پس خداوند چنین می گوید: ازسترنی که بر آن برآمده، فرود نخواهی شد بلکه البته خواهی مرد.» ۵ و ایلیا رفت و رسولان نزد وی برگشتند و او به ایشان گفت: «چرا برگشته‌ید؟» ۶ ایشان در جواب وی گفتند: «شخصی به ملاقات ما برآمده، ما را گفت: بروید و نزد پادشاهی که شما را فرستاده است، مراجعت کرده، او را گوید: خداوند چنین می فرماید: آیا این جهت که خدای در اسرائیل نیست، تو برای سوال نمودن از بعل زیوب، خدای عقرنون می فرستی؟ بنابراین از بسترنی که به آن برآمده، فرود نخواهی شد بلکه البته خواهی مرد.» ۷ او به ایشان گفت: «هیات شخصی که به ملاقات شما برآمده و این سخنان را به شما گفت چگونه بود؟» ۸ ایشان او را جواب دادند: «مرد می دار بود و کمرنده چرمی بر کمرش بسته بود.» او گفت: «ایلیایی تشبیه است.» ۹ آنگاه سردار پیچاهه را با پیچاه نفرش نزد وی فرستاد و او نزد وی آمد در حالتی که او بر قله کوه نشسته بود و به او عرض کرد که «ای مرد خدا، پادشاه می گوید به زیر آی؟» ۱۰ ایلیا در جواب سردار پیچاهه گفت: «اگر من مرد خدا هستم، آتش از آسمان نازل شده، تو را و پیچاه نفرش را بسوزاند.» پس آتش از آسمان نازل شده، او را و پیچاه نفرش را و پیچاه نفرش را بسوزخت. ۱۱ و باز سردار پیچاهه دیگر را با پیچاه نفرش نزد وی فرستاد و او را خطاب کرده، گفت: «ای مرد خدا، چون ایشان می فرماید که به زودی به زیر آی؟» ۱۲ ایلیا در جواب ایشان گفت: «اگر من مرد خدا هستم آتش از آسمان نازل شده، تو را و پیچاه نفرش را بسوزاند.» پس آتش خدا از آسمان نازل شده، او را و پیچاه نفرش را بسوزخت. ۱۳ پس سردار پیچاهه سوم را با پیچاه نفرش فرستاد و سردار پیچاهه سوم سوم، نزد ایلیا به زانو درآمد و از اولتماس نموده، گفت که «ای مرد خدا، تمنا اینکه جان من و جان این پیچاه نفر بندگانیت در نظر تو عزیز باشد.» ۱۴ اینک آتش از آسمان نازل شده، آن دو سردار پیچاهه اول را با پیچاهه های ایشان سوزانید، اما الان جان من در نظر تو عزیز باشد. ۱۵ و فرشته خداوند به ایلیا گفت: «همراه او به زیر آی و از او مترس.» پس برخاسته، همراه و نزد پادشاه فرود شد. ۱۶ و او را گفت: «خداوند چنین می گوید: چونکه رسولان فرستادی تا از بعل زیوب، خدای عقرنون سوال نماید، آیا از این سبب بود که در اسرائیل خدایی نبود که از کلام او سوال نمایی؟ بنابراین از بسترنی که به آن برآمده، فرود نخواهی شد البته خواهی مرد.» ۱۷ پس او موفق کلامی که خداوند به ایلیا گفته بود، مرد و پیچاه در سال دوم پیهورام بن بیهودا طلاق، پادشاه پیهودا در جایش پادشاه پیهورام

او به ایشان گفت: «آیا شما را نگفتم، که نروید.» ۱۹ و اهل شهر به ایشان گفتند: «اینک موضع شهر نیکوست چنانکه آقای ما می‌بیند، لیکن آبیش ناگوار و زمینش بی‌حائل است.» ۲۰ او گفت: «نند من طشت نوی آورده، نمک در آن بگذردی.» پس برایش آوردن. ۲۱ و او نزد چشمۀ آب بیرون رفته، نمک را در آن انداخت و گفت: «خداآوند چنین می‌گوید: این آب را شفا دادم که بار دیگرگر یا بحاصلى از آن پیدی ناید.» ۲۲ آب تا به امروز بحسب سخنی که ایشان گفته بود، شفا یافت. ۲۳ و از آنجا به بیت تیل برآمد و چون او به راه برمی‌آمد اطفال کوچک از شهر بیرون آمدند، او را سخرخه نموده، گفتند: «ای کچل برای! ای کچل برای!» ۲۴ و او به عقب برگشته، ایشان را دید و ایشان را به اسم بیوه لعنت کرد و دو خرس از جنگل بیرون آمدند، چهل و دو پسر از ایشان بدرید. ۲۵ و از آنجا به کوه کمل رفت و از آنجا به سامره مراجعت نمود.

۲ و پهورام بن اخاب در سال هجدهم پهلوشاپاط، پادشاه بیهودا در سامره بر اسرائیل آغاز سلطنت نمود و دوازده سال پادشاهی کرد. ۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسندید به عمل می‌آورد، اما نه مثل پدر و مادرش زیرا که تمثال بعل را که پدر ارش ساخته بود، دور کرد. ۳ لیکن به گناهان یریام بن نپاک که اسرائیل را ازگیر کرد گناه ساخته بود، چسییده، از آن دوری نوزیرید. ۴ و میشون، پادشاه موآب، صاحب مواشی بودو به پادشاه اسرائیل صدهزار بره و صدهزار قوچ با پشم آنها ادا می‌نمود. ۵ و بعد از وفات اخاب، پادشاه موآب بر پادشاه اسرائیل عاصی شد. ۶ و در آن وقت پهورام پادشاه از سامره بیرون شده، تمامی اسرائیل را سان دید. ۷ و رفت و نزد پهلوشاپاط، پادشاه بیهودا فرستاده، گفت: «پادشاه موآب بر من عاصی شده است آیا همراه من برای مقاتله با موآب خواهی آمد؟» او گفت: «خواهم آمد، من چون تو هستم و قوم من چون قوم تو و سپسان من چون اسیان تو.» ۸ او گفت: «به کدام راه برویم؟» گفت: «به راه بیابان ادوم.» ۹ پس پادشاه اسرائیل و پادشاه بیهودا و پادشاه ادوم روانه شده، سفر هفت روزه دور شدند و به چهت لشکر و چارپایانی که همراه ایشان بود، آب نبود. ۱۰ و پادشاه اسرائیل گفت: «افسوس که خداوند این سه پادشاه را خوانده است تا ایشان را به دست موآب تسلیم کند.» ۱۱ و پهلوشاپاط گفت: «آیا نی خداوند در اینجا نیست تا به واسطه او از خداوند مسالت نمایم؟» و یکی از خادمان پادشاه اسرائیل در جواب گفت: «ایشون بن شافاط که آب بر دستهای ایلیامی ریخت، اینجاست.» ۱۲ و پهلوشاپاط گفت: «کلام خداوند با اوست.» پس پادشاه اسرائیل و پهلوشاپاط و پادشاه ادوم نزد وی فرود آمدند. ۱۳ و ایشون به پادشاه اسرائیل گفت: «مرا با توجه کار است؟ نزد انبیای پدرت و انبیای مادرت برو.» اما پادشاه اسرائیل وی را گفت: «نی، زیرا خداوند این سه پادشاه را خوانده است تا ایشان را به دست موآب تسلیم نماید.» ۱۴ ایشون گفت: «به حیات بیوه صبایوت که به حضور وی ایستاده ام قسم که اگر من احترام پهلوشاپاط، پادشاه بیهودا رانگاه نمی‌داشتم به سوی تو نظر نمی‌کدم و تو رانمی دیدم. ۱۵ اما الان برای من مطربی بیاورید.» و واقع شد که چون مطرب ساز زد، دست خداوند بر

۴ و زنی از زنان پسران انبیا نزد ایشان تضع نموده، گفت: «بنده ات، شورهم مرد و تو می‌دانی که بنده ات از خداوند می‌رسید، وطلبکار او آمده است تا دو پسر مرا برای بندگی خود ببرد.» ۲ ایشان گفت: «بگو برای تو چه کنم؟ و در خانه چه داری؟ او گفت: «کنیزت را در خانه چیزی سوای ظرفی از روغن نیست.» ۳ او گفت برو و ظرفها از بیرون از تمامی همسایگان خود طلب کن، ظرفهای خالی و بسیار بخواه. ۴ و داخل شده، در را بر خودت و پسرانت بیندو در تمامی آن ظرفها بزیر و هرچه بر شود به کناریگذر.» ۵ پس از نزد وی رفته، در را بر خود و پسرانش بست و ایشان ظرفها نزد وی آورده، اومی ریخت. ۶ و چون ظرفها را بر کرده بود به یکی از پسران خود گفت: «ظرفی دیگر نزد من بیاور.» او وی را گفت: «ظرفی دیگر نیست.» و روغن بازیستاد. ۷ پس رفته، آن مرد خدا را خبر داد. و او وی را گفت: «برو و روغن را بفروش و قرض خود را ادا کرده، تو و پسرانت از باقی مانده گذران کنید.» ۸ و روزی واقع شد که ایشان به شوونیم رفت و در آنجا زنی بزرگ بود که بر او ابرام نمود که طعام بخورد و

هرگاه عبور می نمود، به آنجا به جهت نان خوردن میل می کرد. ۹ پس آن زن به شوهر خود گفت: «اینک فهمیدام که این مرد مقدس خداست که همیشه از نزد ما می گذرد. ۱۰ پس برای وی بالاخنه ای کوچک بر دیوار سازیم و بسته و خوان و کرسی و شمعدانی در آن برای وی بگذرانیم که چون نزد ما آید، در آنجا فرود آید.» ۱۱ پس روزی آنجا آمد و به آن بالاخنه فرود آمد، در آنجا خوابید. ۱۲ و به خادم خود، جیحری گفت: «این زن شونمی را بخوان.» و چون او را بخواند، او به حضور وی ایستاد. ۱۳ و او به خادم گفت: «به او بگو که اینک تمامی این زحمت را برای ما کشیده ای پس برای تو چه شود؟ آیا با پادشاه یا سردار لشکر کاری داری؟ او گفت: «نی، من در میان قوم خود ساکن هستم.» ۱۴ و او گفت: «پس برای این زن چه باید کرد؟» جیحری عرض کرد: «یقین که پسری ندارد و شوهرش سالخورده است.» ۱۵ آنگاه ایشان گفت: «او را بخوان.» پس وی را خوانده، او نزد در ایستاد. ۱۶ و گفت: «دراین وقت موافق زمان حیات، پسری در آغاز خواهی گرفت.» و او گفت: «نی ای آقایم؛ ای مرد خدا به کنیز خود روزی دروغ بگو.» ۱۷ پس آن زن حامله شده، در آن وقت موافق زمان حیات به موجب کلامی که ایشان به او گفته بود، پسری زاید. ۱۸ و چون آن پسر بزرگ شد روزی اتفاق افتاده که نزد پدر خود نزد دروگران رفت. ۱۹ و به پدرش گفت: «آه سر من! آه سر من! و او به خادم خود گفت: «وی را نزد مادرش ببر.» ۲۰ پس او را پرداخته، نزد مادرش برد و او به زانوهایش تا ظهر نشست و مرد. ۲۱ پس مادرش بالا رفته، او را بریست مرد خدا خواناید و در را بر او بسته، بیرون رفت. ۲۲ و شوهر خود را آواز داده، گفت: «تمناینکه یکی از جوانان و الاعنی از الاعنی از الاعنی از الاعنی بفرستی تاند مرد خدا بشتابه و برگدم. ۲۳ او گفت: «امروز چرا نزد او بروی، نه غره ماه و نه سبت است.» ۲۴ گفت: «سلامتی است.» ۲۵ پس الاغ را آراسته، به خادم خود گفت: «بران و برو و تا تو را نگویم درراند کوتاهی منما.» پس رفته، نزد مرد خدا به کوه کرمل رسید. ۲۶ پس حال به استقبال وی بشتاب و وی را بگو: آیا تو را سلامتی است و آیا شوهرت سالم و پیسرت سالم است؟ او گفت: «سلامتی است.» ۲۷ و چون نزد مرد خدا به کوه رسید، به پایهایش چسبید. و جیحری نزدیک آمد تا او را دور کنده اما مرد خدا گفت: «او را واگذار زیرا که از جانش دروی تلخ است و خداوند این را از من مخفی داشته، مرا خبر نداده است.» ۲۸ و زن گفت: «آیا پسری از آقایم درخواست نمودم، مگر نگفتم مرا فریب مده؟» ۲۹ پس او به جیحری گفت: «کمر خود را بیند و عصای مرا بدستست گرفته، برو و اگر کسی را ملاقات کنی، او را تحيت مگو و اگر کسی تو را تحيت گوید، جوابش مده و عصای مرا بر روی طفل بگذار.» ۳۰ اما مادر طفل گفت: «به حیات یهوه و به حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم.» پس او برخاسته، در عقب زن روانه شد. ۳۱ و جیحری از ایشان پیش رفته، عصا را بر روی طفل نهاد اما نه آواز داد و نه اعتنا نمود، پس به استقبال وی برگشته، او را خبر داد و گفت که طفل بیدارشد. ۳۲ پس ایشان به خانه داخل شده، دید که طفل مرده و بر بستر او خوابیده است. ۳۳ و چون داخل شد، در را بر هر دو بست و نزد خداوند دعا نمود. ۳۴ و برآمده بر

فرستاده، گفت: «برو و در اردن هفت مرتبه شست و شو نما. و گوشت به تورگشته، طاهر خواهی شد.» ۱۱ اما نعمان غضبناک شده، رفت و گفت: «اینک گفتم البته نزدمن بیرون آمده، خواهد ایستاد و اسم خدای خود، یهوه را خوانده، و دست خود را بر جای برص حرکت داده، ابرص را شفا خواهد داد. ۱۲ آیا اباهه و فرف، نهرهای دمشق، از جمیع آبهای اسرائیل بهتر نیست؟ آیا در آنها شست و شو نکنم تا طاهر شوم؟» پس برگشته، با خشم رفت. ۱۳ اما بندگانش نزدیک آمده، او را خطاب کرده، گفتند: «ای پدر ما اگر نمی‌تورا گفته بود، آیا آن را بجا نمی‌آوردی؟ پس چندمرتبه زیاده چون تو را گفته است شست و شو کن و طاهر شو.» ۱۴ پس فرود شده، هفت مرتبه دراردن به موجب کلام مرد خدا غوطه خورد و گوشت او مثل گوشت طفل کوچک برگشته، طاهر شد. ۱۵ پس او با تمامی جمعیت خود نزد مرد خدامراجعت کرده، داخل شد و به حضور وی ایستاده، گفت: «اینک الان دانسته‌ام که در تمامی زمین جز در اسرائیل خدایی نیست و حال تمناییکه هدایت از پنهان قبول فرمایی.» ۱۶ او گفت: «به حیات یهوه که در حضور وی ایستاده‌ام قسم که قبول نخواهم کرد.» و هرچند او را ابرام نمود که پیزیرد ابا نمود. ۱۷ و نعمان گفت: «اگرنه تمنا این که دو بار قاطر از خاک، به پنهان داده شود زیما که بعد از این، پنهان ات قربانی سوختنی وذیجه نزد خدایان غیر نخواهد گذرانید الا نزدیهوه. ۱۸ اما در این امر، خداوند پنهان بدنه تو را عفو فرماید که چون آقایم به خانه رمون داخل شده، در آنجا سجده نماید و بر دست من تکیه کند و من در خانه رمون سجده نمایم، یعنی چون در خانه رمون سجده کنم، خداوند پنهان بدنه تو را در این امر عفو فرماید.» ۱۹ او وی را گفت: «به سلامتی برو.» ۲۰ اما جیحری که خادم اليشع مرد خدا بود گفت: «اینک آقایم از گرفتن از دست این نعمان ارامی آنچه راکه آورده بود، امتناع نمود. به حیات یهوه قسم که من از عقب او دریده، چیزی از خواهیم گرفت.» ۲۱ پس جیحری از عقب نعمان شافت و چون نعمان او را دید که از عقیش می‌دود از ارباب خودبه استقبالش فرود آمد و گفت: «ایا سلامتی است؟» ۲۲ او گفت: «سلامتی است. آقایم مرافستاده، می‌گوید: اینک الان دو جوان از پسران انبیا از کوهستان افرايم نزد من آمدند، تمنا اینکه یک وزنه نقره و دو دست لباس به ایشان بدهی.» ۲۳ نعمان گفت: «مرحمت فرموده، دو وزنه بگیر.» پس بر او ابرام نمود تا او دو وزنه نقره را در دوکسیه با دو دست لباس بست و بر دو خادم خودنهاد تا پیش او بردن. ۲۴ و چون به عوقل رسید، آنها را از دست ایشان گرفته، در خانه گذاشت و آن اشخاص را مرخص کرده، رفتند. ۲۵ و او داخل شده، به حضور آقای خودایستاد و اليشع وی را گفت: «ای جیحری از کحجامی آی؟» گفت: «پنهان نرفته بود.» ۲۶ اليشع وی را گفت: «ایا دل من همراه تو نرفت هنگامی که آن مرد از ارباب خود به استقبال تورگشت؟ آیا این وقت، وقت گرفتن نقره و گرفتن لباس و باغات زیعون و تاکستانها و گله هاو رمه هاو غلامان و کشیزان است؟» ۲۷ پس برص نعمان به تو و به ذریت تو تا به ابد خواهد چسید.» و از حضور وی می‌رسد مثل برف بیرون رفت.

اكل و شرب نموده، از آنجا نقره و طلا و لباس گرفته، رفند و آتها را پنهان کردند و برگشته، به خيمه‌اي ديدگرداخلي شده، از آن نيز بردند؛ و رفته، پنهان کردند. ۹ پس به يكديگر گفتند: «ما خوب نمي کنيم؟ امروز آن را محاصره نموده بودند، به حدی که سر الاغي به هشتاد پاره نقره و يك ربع قاب جلغه‌زه، به پنج پاره نقره فروخته مي شد. ۱۰ و چون پادشاه اسرائيل بر باره گلر مى نمود، زني نزد وی فرياد براورده، گفت: «اى آقای پادشاه، مدد کن». ۱۱ او گفت: «اگر خداوند تو رامدد نکنند، من از کجا تو را مدد کنم؟ آيا از خورن يا از چرخشت؟» ۱۲ پس پادشاه او را گفت: «تو راچه شد؟» او عرض کرد: «اين زن به من گفت: پسرخود را به تا امروز او را بخوريم و پسر مرا فردا خواهيم خورد. ۱۳ پس پسر ما پخيم و خوديم و روز ديجر وي را گفتم: پسرت را به تا او را بخوريم اما او پسر خود را پنهان کرد. ۱۴ و چون پادشاه سخن زن را شنيد، رخت خود را بدرید و او بر باره مى گذشت و قوم ديدند که اينک در زيرلناس خود پلاس دربر داشت. ۱۵ و گفت: «خدا به من مطل اين بلکه زياده از اين بكند اگر سر اليشع بن شافاط امروز بر تنش بماند.» ۱۶ و اليشع در خانه خود نشسته بود و مشایخ، همراهش نشسته بودند و پادشاه، کسی را از نزد خود فرستاد و قبل از رسيدن قاصد نزد وي، اليشع به مشایخ گفت: «آيامي بينيد که اين پسر قاتل فرستاده است تا سر مازان تن جدا کنند؟ متوجه باشيد وقتی که قاصد رسيد، در را بينيد و او را از در براند، آيا صدای پايه‌اي آفایش در عقبش نیست؟» ۱۷ و چون او هنوز به ايشان سخن مى گفت، اينک قاصد نزد وي رسيد و او گفت: «اينک اين بلا از جانب خداوند است، چرا ديجر براي خداوند انتظار بکشم.»

۷ و اليشع گفت: «کلام خداوند را بشنويد. خداوند چنین مى گويد که «فردا مثل اين وقت يك كيل آرد نرم به يك مثقال و دو كيل جو به يك مثقال نزد دروازه سامره فروخته مي شود.» ۸ و سوداري که پادشاه بر دست و تکيه مى نمود در جواب مرد خدا گفت: «اينک اگر خداوند پنجه هم در آسمان بسازد، آيا اين چيز واقع تواند شد؟» او گفت: «همانا تو به چشم خودخواهی ديد اما از آن نعوایخ خورد.» ۹ و چهار مرد مبروس نزد دهنه دروازه بودند و به يكديگر گفتند: «چرا ما اينجا بشنیم تابعيم؟» ۱۰ اگر گويم به شهر داخل شويم همانا قحطی در شهر است و در آنجا خواهيم مرد و اگر در اينجا بیامیم، خواهيم مرد. پس حال برويم و خود را به اردوی اراميان بینازيم. اگر ما را زنده نگاه دارند، زنده خواهيم ماند و اگر ما را بکشند، خواهيم مرد.» ۱۱ پس وقت شام برخاستند تا به اردوی اراميان بروند، اما چون به کنار اردوی اراميان رسيدند اينک کسی در آنجا نبود. ۱۲ زيرخداوند صدای اريبها و صدای اسپان و صدای لشکر عظيمی را در اردوی اراميان شنواند و به يكديگر گفتند: «اينک پادشاه اسرائيل، پادشاهان حتیان و پادشاهان مصریان را به ضد ما اجیر کرده است تا بر ما بیانند.» ۱۳ پس برخاسته، به وقت شام فرار کردند و خيمه‌ها و اسپان و الاغها و اردوی خود را به طوری که بود ترک کرده، از ترس جان خود گریختند. ۱۴ و آن مبروصان به کنار اردوآمده، به خيمه‌اي داخل شدند و

۱۵ و اليشع به زنی که پرسش را زنده کرده بود، خطاب کرده، گفت: «تو و خاندانات برخاسته، برويد و در جايی که مي توانی ساكن شوي، ساكن شو، زير خداوند قحطی خوانده است و هم بر زمين هفت سال واقع خواهد شد.» ۱۶ و آن زن برخاسته، موافق کلام مرد خدا، عمل نمود و با خاندان خود رفته، در زمين فلسطينيان هفت سال ماوا گردید. ۱۷ و واقع شد بعد از انقضاي هفت سال که آن زن از زمين فلسطينيان مراجعت کرده، بیرون آمد تا نزد پادشاه براي خانه و زمين خود استغاثه نماید. ۱۸ و پادشاه با جيحرى، خادم مرد خدا گفتندگو مى نمود و مى گفت: «حال تمام اعمال

عظیمی را که الیشع بجا آورده است، به من بگو.» ۵ و هنگامی که او برای پادشاه بیان می کرد که چگونه مردای را زنده نمود، اینک زنی که پسرش را زنده کرده بود، نزد پادشاه به جهت خانه و زمین خود استغاثه نمود. و جیحری گفت: «ای آقای پادشاه! این همان زن است و پسری که الیشع زنده کرد، این است.» ۶ و چون پادشاه از زن پرسید، او وی را خبر داد، پس پادشاه یکی از خواجگان خود را برایش تعیین نموده، گفت: «تمامی مایمیلک او و تمامی حاصل ملک او را از روزی که زمین را ترک کرده است تا الان به او ردنما.» ۷ و الیشع به دمشق رفت و بنهد، پادشاه ارام، بیمار بود و به او خبر داده، گفتند که مرد خدا اینجا آمده است. ۸ پس پادشاه به حزائل گفت: «هدیه ای به دست خود گرفته، برای ملاقات مرد خدا برو و به واسطه او از خداوند سوال نمایم که آیا این مرض خود شفا خواهد یافت؟» ۹ و حزائل برای ملاقات وی رفته، هدیه ای به دست خود گرفت، یعنی بار چهل شتر از تمامی نفایس دمشق. و آمده، به حضور وی ایستاد و گفت: «پسرت، بنهد، پادشاه ارام مرا نزد تو فرستاده، می گوید: آیا از این مرض خود شفا خواهد یافت؟» ۱۰ و الیشع وی را گفت: «برو و او را بگو: البته شفا توانی یافت لیکن خداوند مرا اعلام نموده است که هر آینه او خواهد مرد.» ۱۱ و چشم خود را خیره ساخته، بر وی نگریست تا خجل گردید. پس مرد خدا بگریست. ۱۲ و حزائل گفت: «آقای چرا گریه می کنند؟» او جواب داد: «چونکه ضرری را که تو به بنی اسرائیل خواهی رسانید، می دانم، قلعه های ایشان را آتش خواهی زد و جوانان ایشان را به شمشیر خواهی کشت، واطفال ایشان را خرد خواهی نمود و حامله های ایشان را شکم پاره خواهی کرد.» ۱۳ و حزائل گفت: «بنده تو که سگ است، کیست که چنین عمل عظیمی بکند؟» الیشع گفت: «خداوند بر من نموده است که تو پادشاه ارام خواهی شد.» ۱۴ پس از نزد الیشع روانه شده، نزد آقای خود آمد و او وی را گفت: «الیشع تو را چه گفت؟» اوجواب داد: «به من گفت که البته شفا خواهی یافت.» ۱۵ و در فردا آن روز، لحاف را گرفته آن را در آب فرو برد و بر رویش گسترد که مرد حزائل در جایش پادشاه شد. ۱۶ و در سال پنجم بیرام بن اخاب، پادشاه اسرائیل، وقتي که یهوشافاط هنوز پادشاه یهودا بود، بیرام بن یهوشافاط، پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود. ۱۷ و چون پادشاه شد، سی و دو ساله بود و هشت سال در اورشیل بادشاهی کرد. ۱۸ و به طریق پادشاهان اسرائیل به نحوی که خاندان اخاب عمل می نمودند سلوک نمود، زیاره دختر اخاب، زن او بود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، مثل خاندان اخاب به عمل می آورد زیرا که داماد خاندان اخاب بود. ۱۹ اما خداوند به خاطر بنده داود نخواست که یهودا را هلاک کند، از اخاب هر مرد را و هر بسته و رهاده ای در اسرائیل را خواهند شد. و از اخاب هر مرد را و هر بسته و رهاده ای در اسرائیل را منقطع خواهم ساخت. ۲۰ و خاندان اخاب را مثل خاندان پریام بن نباط و مانند خاندان بعشا این اخیا خواهم ساخت. ۲۱ و سکان، ایزابل را در ملک گفت: «آیا سلامتی است؟ و این دیوانه برای چه نزد تو آمد؟» به ایشان گفت: «شما این مرد و کلامش را می دانید.» ۲۲ گفتند: «چنین نیست. ما را اطلاع بده.» پس او گفت: «چنین وچنان به من تکلم نموده، گفت که خداوند چنین می فرماید: تو را به پادشاهی اسرائیل مسح کردم.» ۲۳ آنگاه ایشان تعجیل نموده، هر کدام رخت خود را گرفته، آن را زیر او به روی زینه نهادند، و کرنا را نواخته، گفتند که «یهودا پادشاه است.» ۲۴ لهذا یهودا این یهوشافاط بین نمشی بر بیرام بشورید و بیرام خود و تمامی اسرائیل، راموت جلعاد را از حزائل، پادشاه ارام نگاه می داشتند. ۲۵ اما

۹ و الیشع نبی یکی از پسران انبیا را خوانده، به او گفت: «کمر خود را بیند و این حقه روغن را به دست خود گرفته، به راموت جلعاد برو. ۱۰ و چون به آنجا رسیدی، یهودا این یهوشافاطین نمشی را پیدا کن و داخل شده، او را از میان برادرانش بrixیان و او را به اطاق خلوت ببر. ۱۱ و حقه روغن را گرفته، به سرشن بزیر و بگو خداوند چنین می گوید که تو را به پادشاهی اسرائیل مسح کردم. پس در را باز کرده، فار کن و درنگ منما.» ۱۲ پس آن جوان، یعنی آن نبی جوان به راموت جلعاد آمد. ۱۳ و چون پدانجا رسید، اینک سرداران لشکر نشسته بودند و او گفت: «ای سردار با تو سخنی دارم.» ۱۴ یهودا گفت: «به کدام پک از جمیع مای؟» گفت: «به توای سردار!» ۱۵ پس او برخاسته، به خانه داخل شد و روغن را به سرشن بزیر، وی را گفت: «یهودا، خدای اسرائیل چنین می گوید که تو را بر قوم خداوند را از دست ایزابل بکشم.» ۱۶ و تمامی خاندان اخاب هلاک خداوند، یعنی بر اسرائیل به پادشاهی مسح کرد. ۱۷ و خاندان ایشان اخاب را خواهی زد تا من انتقام خون بندگان خود، انبیا را و خون جمیع اخاب را خواهی زد تا من انتقام خون بندگان خود، انبیا را و خون جمیع بندگان خداوند را از دست ایزابل بکشم. ۱۸ و تمامی خاندان اخاب هلاک خداوند شد. و از اخاب هر مرد را و هر بسته و رهاده ای در اسرائیل را منقطع خواهم ساخت. ۱۹ و خاندان اخاب را مثل خاندان پریام بن نباط و مانند خاندان بعشا این اخیا خواهم ساخت. ۲۰ و سکان، ایزابل را در ملک یهودا بود، پس در شب برخاسته، ادومیان را که او را احاطه نموده بودند و سرداران ارباهها را شکست داد و قوم به خمیمه های خود فرار گردند. ۲۱ و ادوم از نزد دست یهودا تا امروز عاصی شدماند و لبیه نزد در آن وقت عاصی شد. ۲۲ و بقیه وقاریع بیرام و آنچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان

پهورام پادشاه به یزرعیل مراجعت کرده بود تا از جراحتهای که ارمایان به او رسانیده بودند وقی که با حزایل، پادشاه ارام، جنگ می‌نمود، شفا یابد. پس یهود گفت: «اگر رای شما می‌است، مگذارید که کسی رها شده، از شهربیرون رود می‌مادا رفته، به یزرعیل خبر برساند.» ۱۶ پس یهود به ارایه سوار شده، به یزرعیل رفت زیرا که بیوام در آنجا بسته بود و اخربا، پادشاه یهودا برای عیادت بیوام فرود آمد. پس دیده یانی بر جریان یزرعیل ایستاده بود، و جمعیت، یهود را وقی که می‌آمد، دید و گفت: «جمعیتی پیشنهاد که آیا سلامتی است؟» ۱۷ پس سواری به استقبال ایشان بفرست تا پهورام گفت: «سواری گرفته، به استقبال ایشان بفرست تا پادشاه چنین می‌فرماید که آیا سلامتی است؟» ۱۸ پس سواری به استقبال وی رفت و گفت: «پادشاه چنین می‌فرماید که آیا سلامتی است؟» یهود جواب داد که «تو را با سلامتی چه کار است؟ به عقب من برگرد.» و دیده بان خبر داده گفت که «قادص نزد ایشان رسید، اما برینی گردد.» ۱۹ پس سوار دیگری فرستاد و او نزد ایشان آمد و گفت: «پادشاه چنین می‌فرماید که آیا سلامتی است؟» یهود جواب داد: «تو را با سلامتی چه کار است؟ به عقب من برگرد.» ۲۰ و دیده بان خبر داده، گفت که «نزد ایشان رسید اما برینی گردد و راندن مثل راندن یهود این نیشی است زیرا که به دیوانگی می‌راند.» ۲۱ و یهود گفت: «حاضر کنید.» پس ارایه اورا حاضر کردند و یهود، پادشاه اسرائیل و اخربا، پادشاه یهودا، هر یک بر ارایه خود بیرون رفتند و به استقبال یهود بیرون شده، اورا در ملک نایبود یزرعیلی یافتند. و چون یهود را دید گفت: «ای یهود آیا سلامتی است؟» او جواب داد: «چه سلامتی مدامی که زنگاری مادرت ایزابل و جادوگری وی اینقدر زیاد است؟» ۲۲ آنگاه یهودام، دست خود را برگردانیده، فرار کرد و به اخربا گفت: «ای اخربا خیانت است.» ۲۴ و یهود کمان خود را به قوت تمام کشیده، درمیان بازوهای یهودام زد که تیر از دلش بیرون آمد و در ارایه خود افتاد. ۲۵ و یهود به پدر، سردار خود گفت: «او را برگردانیده، در حصه ملک نایبود یزرعیلی بینداز و بیادآور که چگونه وقی که من وتو با هم از عقب پدرش اخبار، سوار می‌بودیم، خداوند این وحی را درباره او فرمود. ۲۶ خداوندی گوید: هر آنچه خون نایبود و خون پسرانش را دریزور دیدم و خداوند می‌گوید: که در این ملک به تو مکافات خواهم رسانید. پس الان او را درار و مه و موجب کلام خداوند او را در این ملک بینداز.» ۲۷ اما چون اخربا، پادشاه یهودا این را دید، به راه خانه بستان فرار کرد و یهود او را تعاقب نموده، فرمود که او را بیند و او را نیز در ارایه‌اش به فراز جور که نزد ییاعام است (زندن) و او تامجدو فرار کرده، در آنجا مرد. ۲۸ و خادمانش اورا در ارایه به اورشیل بیندند و او را در مزارخودش در شهر داود با پدرانش دفن کردند. ۲۹ و در سال یازدهم بیوام بن اخبار، اخربا بیهودا پادشاه شد. ۳۰ و چون یهود به یزرعیل آمد، ایزابل این را شنیده، سرمه به چشمان خود کشیده و سر خود را زینت داده، از پنجه نگیریست. ۳۱ و چون یهودی دروازه داخل شد، او گفت: «ایا زمری را که آقای خود را کشت، سلامتی بود؟» ۳۲ و او به سوی پنجه نظر افکیده، گفت: «کیست که به طرف من باشد؟ کیست؟» پس دو سه نفر از خواجگان به سوی او نظر کردند. ۳۳ و او گفت: «اورا بیندازید.» پس او را به زیر انداختنید و قدری از خونش

که به استقبال او می آمد، برخورد و او را تجیهت نموده، گفت که «آیا دل تو راست است، مثل دل من با دل تو؟» یهونزاداب جواب داد که «راست است.» گفت: «اگر هست، دست خود را به من بده.» پس دست خود را به او داد و او وی را نزد خود به ارایه برکشید. ۱۶ و گفت: «همراه من بیا، وغیرتی که برای خداوند دارم، بین.» و او را بر ارایه وی سوار کردند.

۱۷ و چون به سامره رسید، تمامی باقی ماندگان اخاب را که در سامره بودند، کشت به حدی که اثر او را نابود ساخت برحسب کلامی که خداوند به ایلیا گفته بود. ۱۸ پس بیهو تمامی قوم را جمع کرده، به ایشان خداوند گفت: «اخاب بعل را پرستش قabil کرد اماییهو او را پرستش کثیر خواهد نمود. ۱۹ پس الان جمیع انبیای بعل و جمیع پرستندگانش و جمیع کهنه او را نزد من بخواهید و احمدی از ایشان غایب نباشد زیرا قصد ذبح عظیمی برای بعل دارم. هر که حاضر نباشد زنده نخواهد ماند.» اما بیهو این راز راه حیله کرد تا پرستندگان بعل را هلاک سازد. ۲۰ و بیهو گفت: «محفلی مقدس برای بعل تقدیس نماید.» و آن را اعلام کردند. ۲۱ و یهونزد تمامی اسرائیل فرستاد و تمامی پرستندگان بعل آمدند و احمدی باقی نماند که نیامد و به خانه بعل داخل شدند و خانه بعل سرتاسر پر شد. ۲۲ و به ناظر مخزن لیاس گفت که «برای جمیع پرستندگان بعل لیاس بیرون آور.» او برای ایشان لیاس بیرون آورد. ۲۳ و بیهو و یهونزاداب بن رکاب به خانه بعل داخل شدند و به پرستندگان بعل گفت: «تفقیش کرده، دریافت کنید که کسی از بندگان بیهو در اینجا با شما نباشد، مگر بندگان بعل و بس.» ۲۴ پس داخل شدند تا ذبایح و قربانی های سوختنی بگذرانند. و بیهو هشتاد نفریاری خود بیرون در گماشته بود و گفت: «اگرکنفر از اینانی که بدست شما سپردم رهایی یابد، خون شما به عوض جان او خواهد بود.» ۲۵ و چون از گزاریدن قربانی سوختنی فارغ شدند، بیهو به شاطران و سرداران گفت: «داخل شده، ایشان را برکشید و کسی بیرون نیاید.» پس ایشان را به دم شمشیر کشید و شاطران و سرداران ایشان را بیرون انداختند. پس به شهریت بعل رفتند. ۲۶ و تمایل را که در خانه بعل بود، بیرون آورده، آنها را سوزانیدند. ۲۷ و تمثال بعل را شکستند و خانه بعل را منهدم ساخته، آن را تا امروز مزیله ساختند. ۲۸ پس بیهو، اثر بعل راز اسرائیل نابود ساخت. ۲۹ اما بیهو از پیروی گناهان بیعام بن نیاط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود برنگشت، یعنی از گوساله های طلا که در بیت ظیل و دان بود. ۳۰ و خداوند به بیهو گفت: «چونکه نیکویی کرده و آنچه در نظر من پسندیده، بجا آورده و موافق هرچه در دل من بود باخانه اخاب عمل نمودی، از این جهت پسران توتا پشت چهارم بر کرسی اسرائیل خواهندنشست.» ۳۱ اما بیهو توجه ننمود تا به تمامی دل خود در شریعت بیهو، خدای اسرائیل، سلوک نماید، و از گناهان بیعام که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب ننمود. ۳۲ و در آن ایام، خداوند به منقطع ساختن اسرائیل شروع نمود و حزائل، ایشان را در تمامی حدود اسرائیل می زد، ۳۳ یعنی از اردن به طرف طلوع آفتاب، تمامی زمین جلعاد و جادپان و روپیان و منسیان را از عوییر که بر وادی ارنون است و جلعاد و باشان. ۳۴ و بقیه وقایع بیهو هرچه کرد و تمامی تهور او، آیا در

۱۱ و چون عتیا، مادر اخزیا دید که پرسش مرده است، او برخاست و تمامی خانواده سلطنت را هلاک ساخت. ۱۲ اما بیهوشیع دختریورام پادشاه که خواهر اخزیا بود، بیوش پسر اخزیا را گرفت، و او را از میان پسران پادشاه که کشته شدند، دزدیده، او را با دایه اش در اطاق خوابگاه از عتیا پنهان کرد و او کشته نشد. ۱۳ و اونزد وی در خانه خداوند شش سال مخفی ماند و عتیا بر زمین سلطنت می نمود. ۱۴ و در سال هفتم، بیهودایع فرستاده، بیزیاشیهای کربیان و شاطران را طلبید و ایشان را نزد خود به خانه خداوند آورد، با ایشان در خانه خداوند قسم داد و پسر پادشاه را به ایشان نشان داد. ۱۵ و ایشان را امروزه نموده، گفت: «کاری که باید بکنید، این است: یک ثلث شما که در سمت داخل می شوید به دیده بانی خانه پادشاه مشغول باشید. ۱۶ و ثلث دیگر به دروازه سور و ثانی به دروازه ای که پشت شاطران است، حاضر باشید، و خانه را دیده بانی نمایید که کسی داخل نشود. ۱۷ و دو سمت شما، یعنی جمیع آنانی که در روز سمت بیرون می روید، خانه خداوند را نزد پادشاه دیده بانی نمایید. ۱۸ و هر کدام سلاح خود را به دست گرفته، به اطراف پادشاه احاطه نماید و هر که از میان صفحه ای دزدید، کشته گردد. و چون پادشاه بیرون رود یا داخل شود نزد او بماند.» ۱۹ پس بیزیاشیها موافق هرچه بیهودایع کاهن امر فرمود، عمل نمودند، و هر کدام کسان خود را خواهون از آنانی که در روز سمت داخل می شدند و خواه از آنانی که در روز سمت بیرون می رفتند، برداشته، نزد بیهودایع کاهن آمدند. ۲۰ و کاهن نیزه ها و سپه را که از آن دادو پادشاه در خانه خداوند بود، به بیزیاشیها داد. ۲۱ و هر یکی از شاطران، سلاح خود را به دست گرفته، از طرف راست خانه تا طرف چپ خانه به پهلوی مذبح و به پهلوی خانه، به اطراف پادشاه ایستادند. ۲۲ و اپری پادشاه را بیرون آورد، تاج بر سرش گذاشت، و شهادت را به او داد و او را به پادشاهی نصب کرده، مسح نمودند و دستک زده، گفتند: «پادشاه زنده بماند.» ۲۳ و چون عتیا آوار شاطران و قوم را شنید، نزد قوم به خانه خداوند داخل شد. ۲۴ و دید که اپری پادشاه برحسب عادت، نزد سترن ایستاده. و سروران و کرمانوازان نزد پادشاه بودند و تمامی قوم زمین شادی می کردند و کرناها را می نواختند. پس عتیا لیاس خود را در دیده، صدا زد که خیات! خیات! ۲۵ و بیهودایع کاهن، بیزیاشیها را که سرداران فوج بودند، امر فرموده، ایشان را گفت: «او را از میان صفحه بیرون کنید و هر که از عقب او برود، به شمشیر کشته شود.» زیرا کاهن فرموده بود که در خانه خداوند کشته نگردد. ۲۶ پس او راه را دادند و از راهی که اسپان به خانه پادشاه می آمدند، رفت و در آنجا کشته شد. ۲۷ و بیهودایع در میان خداوند و پادشاه و قوم عهد بست تا قوم خداوند باشند و همچنین در میان پادشاه و قوم. ۲۸ و تمامی قوم زمین به خانه بعل رفت، آن را منهدم ساختند

جنگ نمود و آن را تسخیر کرد. پس حزائلی توجه نموده، به سوی اورشلیم برآمد. ۱۸ و بهوش، پادشاه یهودا تمامی موقفای را که پدرانش، یهوشافاط و یهورام و اخزیا، پادشاهان یهودا وقف نموده بودند و موقفات خود و تمامی طلا را که در خزانه های خانه خداوند و خانه پادشاه یافت شد، گرفته، آن را نزد حزائل، پادشاه ارام فرستاد و او از اورشلیم برفت. ۱۹ و یقیه و قایع یوآش و هرچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ ۲۰ و خادمانش برخاسته، فتنه انجیختند و یوآش را در خانه ملو به راهی که

به سوی سلی فرود می رود، کشتند. ۲۱ زیرا خادمانش، یوزا کارین شمعت و یهوزا باد بن شومیر، او را زندن که مردو او را با پدرانش در شهر داد دفن کردند و پرسش امصیا در جایش سلطنت نمود.

۱۳ در سال بیست و سوم یوآش بن اخزیا، پادشاه یهودا، یهواخاز بن یهودا، بسرایل در سامره پادشاه شده، هفده سال سلطنت نمود. ۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسندید به عمل آورد، و دربی گناهان یریعام بن نباطکه اسرایل را مرتکب گناه ساخته بود، سلوک نموده، از آن اجتناب نکرد. ۳ پس غضب خداوندیر اسرایل افروخته شده، ایشان را به دست حزائل، پادشاه ارام و به دست بنهداد، پسر حزائل، همه روزها تسليم نمود. ۴ و یهواخاز نزد خداوند تضرع نمود و خداوند او را اجابت فرمودزیرا که تنگی اسرایل را دید که چگونه پادشاه ارام، ایشان را به تنگ می آورد. ۵ و خداوند جات دهنده ای به اسرایل داد که ایشان از زیردست ارامیان بیرون آمدند و بنی اسرایل مثل ایام سابق در خیمه های خود ساکن شدند. ۶ اما از گناهان خانه یریعام که اسرایل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب نموده، در آن سلوک کردند، و اشیره نیز در سامره ماند. ۷ و برای یهواخاز، از قوم به چنجه سوار و ده ارایه و ده هزار پیاده و انگذشت زیرا که پادشاه ارام ایشان را تلف ساخته، و ایشان را پایمال کرد، مثل غبارگردانیده بود. ۸ و یقیه و قایع یهواخاز و هرچه کرد و تهور او، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرایل مکتوب نیست؟ ۹ پس یهواخاز با پدران خود خواهید و او را در سامره دفن کردند و پرسش، یوآش، در جایش سلطنت نمود. ۱۰ و در سال سی و هفتم یوآش، پادشاه یهودا، یوآش بن یهواخاز بر اسرایل در سامره پادشاه شد و شانزده سال سلطنت نمود. ۱۱ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد و از تمامی گناهان یریعام بن نباطکه اسرایل را مرتکب گناه ساخته بود اجتناب نکرد، در آن سلوک می نمود. ۱۲ و یقیه و قایع یوآش و هرچه کرد و تهور او که چگونه با امصیا، پادشاه یهودا جنگ کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرایل مکتوب نیست؟ ۱۳ و یوآش با پدران خود خواهید و یریعام بر کرسی وی نشست و یوآش با پادشاهان اسرایل در سامره دفن شد. ۱۴ و اليشع به بیماری ای که از آن مرد، مرض شد و یوآش، پادشاه اسرایل، نزد وی فرود شده، بر او بگریست و گفت: «ای پدر من! ای پدر من! ای ارایه اسرایل و سوارانش!» ۱۵ و اليشع وی را گرفت: «کمان و تیرها را بگیر.» و برای خود کمان و تیرها گرفت. ۱۶ و به پادشاه اسرایل گفت: «کمان را به دست خود بگیر.» پس آن را به دست خود گرفت و اليشع دست خود را بر دست پادشاه نهاد. ۱۷ و گفت:

رویوی مذیعها کشتند و کاهن ناظران برخانه خداوند گماشت. ۱۹ و یزبایشیها و کربیان و شاطران و تمامی قوم زمین را برداشته، ایشان پادشاه را از خانه خداوند به زیر آوردن و به راه دروازه شاطران به خانه پادشاه آمدند و او برکرسی پادشاهان پشتست. ۲۰ و تمامی قوم زمین شادی کردند و شهر آرامی یافت و عتیلا را نزد خانه پادشاه به شمشیر کشتند. ۲۱ و چون یوآش پادشاه شد، هفت ساله بود.

۱۲ در سال هفتم یهودا، یوآش پادشاه شدو چهل سال در اورشلیم پادشاهی کرد. ۲ و یوآش آنچه را که در نظر خداوند پستد بود، در تمام روزهایی که به پیاده ایشان شد و قوم هوز در مکان های بلند قریبیانی که مکان های بلند برداشته نشد و قوم هوز در آن می آورد. ۳ مگر این نظره موقفایی که به خانه خداوند آورده شود، یعنی نقره رایج و نقره هر کس بر حسب نقوسی که برای او تقویم شده است، و هر نقره ای که در دل کسی بگذرد که آن را به خانه خداوند بیاورد، ۵ کاهنان آن را نزد خود بگیرند، هر کس از آشناخ خود، و ایشان خرابیهای خانه را هر جا که در آن خرابی پیدا کند، تعمیر نمایند. ۶ اما چنان واقع شد که در سال بیست و سوم یوآش پادشاه، کاهنان، خرابیهای خانه را تعمیر نکرده بودند. ۷ و یوآش پادشاه، به پیاده ایشان را خوانده، به ایشان گفت که «خرابیهای خانه را چرا تعمیر نکرده اید؟ پس الان نقره ای دیگر از آشناخ خود مگیرید بلکه آن را به جهت خرابیهای خانه بدهید.» ۸ و کاهنان راضی شدند که نه نقره از قوم بگیرند و نه خرابیهای خانه را تعمیر نمایند. ۹ و یهودایان کاهن صندوقی گرفته و سوراخی در سرپوش آن کرد، آن را به پهلوی مذیع به طرف راست راهی که مردم داخل خانه خداوندی شدند، گذشت. و کاهنانی که مستحفظان دربودند، تمامی نقره ای را که به خانه خداوندی آوردن، در آن گذشتند. ۱۰ و چون دیدند که نقره بسیار در صندوق بود، کاتب پادشاه و رئیس کهنه برآمد، نقوای را که در خانه خداوند یافت می شد، در کیسه هابسته، حساب آن را می دادند. ۱۱ و نقره ای را که حساب آن داده می شد، به دست کارگذارانی که برخانه خداوند گماشته بودند، می سپرندند. و ایشان آن را به نجاران و بنیان که در خانه خداوند کارمی کردند، صرف می نمودند، ۱۲ و به معماران و سنج تراشان و به جهت خردیان چوب و سنجگهای تراشیده برای تعمیر خرابیهای خانه خداوند، و به جهت هر خرجی که برای تعمیر خانه لازم می بود. ۱۳ اما برای خانه خداوند طاسهای نقره و گلگیرها و کاسه ها و کربنها و هیچ طرفی از طلا و نقره از تقدی که به خانه خداوندی آوردن، ساخته نشد. ۱۴ زیرا که آن را به کارگذاران دادند تا خانه خداوند را به آن، تعمیر نمایند. ۱۵ و از کسانی که نقره را به دست ایشان می دادند تا به کارگذاران بسپارند، حساب نمی گرفتند، زیرا که ایشان به امانت رفتارمی نمودند. ۱۶ اما نقره قریبیانی های جرم و نقره قریبیانی های گناه را به خانه خداوند نمی آوردن، چونکه از آن کاهنان می بود. ۱۷ آنگاه حزائل، پادشاه ارام برآمد، با جت

«پنجه را به سوی مشرق باز کن.» پس آن را باز کرد و البیشع گفت: «بینداز»، پس انداخت. ۱۸ و گفت: «تیرها را بگیر.» پس گرفت و به پادشاه اسرائیل گفت: «زمین را بزن.» پس سه مرتبه آن را زده، باز ایستاد. ۱۹ و مرد خدابه او خشم نموده، گفت: «من باست پنج شش مرتبه زده باشی آگاه ارمیان را شکست می‌دادی تا تلف می‌شدن، اما حال ارمیان را فقط سه مرتبه شکست خواهی داد.» ۲۰ و البیشع وفات کرد و او را دفن شد که چون مردی را محن می‌کردند، آن لشکر را دیدند و آن مرد را در قرالیشع انداختند، و چون آن میت به استخوانهای البیشع برخورد، زنده گشت و به پایهای خود ایستاد. ۲۱ و حزائل، پادشاه ارم، اسرائیل را درتمامی ایام یهواخاز به تنگ آورد. ۲۲ امادخاندن بر ایشان رافت و ترجم نموده، به خاطر عهد خود که با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بسته بود به ایشان التفات کرد و نخواست ایشان راهلاک سازد، و ایشان را از حضور خود هنوز دور نمی‌انداخت. ۲۳ پس حزائل، پادشاه ارم مرد و پسرش، بنهدد به جایش پادشاه شد. ۲۴ و یهواخاز بن یهواخاز، شهرهای را که حزائل از دست پدرش، یهواخاز به جنگ گرفته بود، از دست بنهدد بن حزائل باز پس گرفت، و یهواش سه مرتبه او را شکست داده، شهرهای اسرائیل را مسترداد نمود.

۱۴ در سال دوم یوآش بن یهواخاز پادشاه اسرائیل، امصیا بن یوآش، پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود. ۲ و بیست و پنج ساله بود که پادشاه خداوند ناپسند بود، به عمل آروده، از تمامی گناهان یريعام بن نبات که اسرائیل را مترکب گناه ساخته بود، اجتناب ننمود. ۲۵ او حدود اسرائیل را از مدخل حمات تا دریای عربی استرداد نمود، موافق کلامی که یهوده، خدای اسرائیل، به واسطه بنده خود یونس بن امیاتی نبی که از جت حافر بود، گفته بود. ۲۶ زیرا خداوند دید که مصیبیت اسرائیل بسیار تلخ بود چونکه نه محبوس و نه آزادی باقی ماند. و معافون به جهت اسرائیل وجود نداشت. ۲۷ اما خداوند به محو ساختن نام اسرائیل از زیرآسمان تکلم ننمود لهذا ایشان را به دست یريعام بن یوآش نجات داد. ۲۸ و بقیه وقایع یريعام و آنچه کرد و تهور او که چگونه جنگ نمود و چگونه دمشق و حمات را که از آن یهودا بود، برای اسرائیل استرداد ساخت، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل خواهد و پسرش زکریا در جایش سلطنت نمود.

۱۵ در سال بیست و هفتم یريعام، پادشاه اسرائیل، عزیرا ابن امصیا، پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود. ۲ و شانزده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و دو سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش یکلایی اورشلیمی بود. ۳ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، موافق هرچه پدرش امصیا کرده بود، بجا آورد. ۴ لیکن مکانهای بلند بروادشته نشد و قوم هنوز در مکانهای بلند قیانی می‌گذرانیدند و بخور می‌سوزانیدند. ۵ و خداوند، پادشاه را مبتلا ساخت که تا روز وفات ابریس بود و در مرضیخانه‌ای ساکن ماندو یوتام پسر پادشاه بر خانه او بود و بر قوم زمین داوری می‌نمود. ۶ و بقیه وقایع عزیرا و امصیا، پادشاه یهودا در بیست شمس که در یهوداست، با یکدیگر مقابله

هرچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ ۷ پس عربیا با پدران خود خواهد و او را با پدرانش در شهر داود دفن کردند و پسرش، یوتام در جایش پادشاه بود. ۸ در سال سی و هشتم عربیا، پادشاه یهودا، زکریا این برعام بر اسرائیل در سامره پادشاه شد و شش ماه پادشاهی کرد. ۹ و آنچه در نظر خداوندان ناپسند بود، به نحوی که پدرانش می‌کردند، به عمل آورد و از گناهان یهودا می‌باشد که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب نمود. ۱۰ پس شلوم بن یاپیش بر او شوریده، او را در حضور قوم زد و کشت و به جایش سلطنت نمود. ۱۱ و بقیه وقایع زکریا اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است. ۱۲ این کلام خداوند بود که آن را به یهودا خطا کرد، گفت: «پسران تو تا پشت چهارم برکرسی اسرائیل خواهند نشست.» پس همچنین به وقوع پیوست. ۱۳ در سال سی و نهم عربیا، پادشاه یهودا، شلوم بن یاپیش پادشاه شد و یک ماه در سامره سلطنت نمود. ۱۴ و منحیم بن جادی از ترسه برآمده، به سامره داخل شد. و شلوم بن یاپیش رادر سامره زده، او را کشت و به جاش سلطنت نمود. ۱۵ و بقیه وقایع شلوم و فتنهای که کرد، اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است. ۱۶ آنگاه منحیم تفصح را با هرچه در آن بود و حدوش را از ترسه زد، از این جهت که برای او باز نکردند، آن را زد، و تمامی زنان حامله‌اش را شکم پاره کرد. ۱۷ در سال سی و نهم عربیا، پادشاه یهودا، منحیم بن جادی، بر اسرائیل پادشاه شد و ه سال در سامره سلطنت نمود. ۱۸ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد و از گناهان یهودا می‌باشد که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب نمود. ۱۹ پس فول، پادشاه آشور، بر زمین هجوم آورد و منحیم، هزار وزنه نقره به فول داد تا دست او با وی باشد و سلطنت رادر دستش استوار سازد. ۲۰ و منحیم این نقد را بر اسرائیل، یعنی بر جمیع متمولان گذاشت تا هریک از ایشان پنچاه مثقال نقره به پادشاه آشور برسیده‌اند. پس پادشاه آشور مراجعت نموده، در زمین اقامت نمود. ۲۱ و بقیه وقایع منحیم و هرچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست؟ ۲۲ پس منحیم با پدران خود خواهد و پسرش فتحا به جایش پادشاه شد. ۲۳ و در سال پنچاه عربیا، پادشاه یهودا، فتحا این منحیم بر اسرائیل در سامره پادشاه شد و دو سال سلطنت نمود. ۲۴ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد و از گناهان یهودا می‌باشد که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب نمود. ۲۵ و یکی از سردارانش، فتحا بن رمیلا بر او شوریده، او را ارجوی واریه در قصر خانه پادشاه زد و با وی پنچاه نفر از بنی جعلاد بودند. پس او را کشته، به جایش سلطنت نمود. ۲۶ و بقیه وقایع فتحا و هرچه کرد، اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است. ۲۷ و در سال پنچاه و دوم عربیا، پادشاه یهودا، فتحا، قفع بن رمیلا بر اسرائیل، در سامره پادشاه شد و پیوست سال سلطنت نمود. ۲۸ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد و از گناهان یهودا می‌باشد که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود، اجتناب نمود. ۲۹ در ایام قفع، پادشاه اسرائیل، تغلت فلاسر، پادشاه آشور آمده، عین و آبل بیت معکه ویانوح و قادرش و حاصور و جلعاد و جلیل و تمامی زمین نفتالی

۱۶ در سال هفدهم فتح بن رمیلا، آغاز بن یوتام، پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود. ۱ و آغاز پیوست ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت نمود و آنچه در نظر یهوده خداش شایسته بود، موافق پدررش داود عمل ننمود. ۳ و نه فقط به راه پادشاهان اسرائیل سلوک نمود، بلکه پسر خود را نیز از آتش گذرانید، موافق رجاسات امتهای که خداوند، ایشان را از حضور بینی اسرائیل اخراج نموده بود. ۴ و در مکان های بلند و تلهای و زیر هر درخت سبزقیانی می‌گذرانید و بخور می‌سوزانید. ۵ آنگاه رصین، پادشاه ارام، و فتح بن رمیلا، پادشاه اسرائیل، به اورشلیم برای جنگ برآمده، آغاز را محاصره نمودند اما نتوانستند غالب آیند. ۶ در آن وقت رصین، پادشاه ارام، ایلت را برای ارامیان استرداد نمود و یهودا را از ایلت اخراج نمود و ارامیان به ایلت داخل شده، تامرزو در آن ساکن شدندن. ۷ و آغاز رسولان نزد تغلت فلاسر، پادشاه آشور، فرستاده، گفت: «من بنده تو و پسر تو هستم. پس برآمده، مرا از دست پادشاه ارام و از دست پادشاه اسرائیل که به ضدمن برخاسته‌اند، رهایی ده.» ۸ و آغاز، نقره و طلایی را که در خانه خداوند و در خزانه های خانه پادشاه یافت شد، گرفته، آن را نزد پادشاه آشور پیشکش فرستاد. ۹ پس پادشاه آشور، وی را اجابت نمود و پادشاه آشور به دمشق برآمده، آن را گرفت و اهل آن را به قیر به اسری برد و روصین را به قتل رسانید. ۱۰ و آغاز پادشاه برای ملاقات تغلت فلاسر، پادشاه آشور، به دمشق رفت و مذبحی را که دردمشق بود، دید و آغاز پادشاه شیبیه مذبح و شکل آن را بر حسب تمامی صنعتش نزد اوریای کاهن فرستاد. ۱۱ و اوریای کاهن مذبحی موافق آنچه آغاز پادشاه از دمشق فرستاده بود، بنا کرد، اوریای کاهن تا وقت آمدن آغاز پادشاه از دمشق، آن را همچنان ساخت. ۱۲ و چون پادشاه از دمشق آمد، پادشاه مذبح را دید. و پادشاه به مذبح نزدیک آمد، برآن قربانی گذرانید. ۱۳ و قربانی سخوختنی و هدیه آردی خود را سوزانید و هدیه ریختنی خوشی را ریخت و خون ذبایح سلامتی خود را بر مذبح پاشید. ۱۴ و مذبح برنجین را که پیش

خداداوند بود، آن را از روپروری خانه، از میان مذیح خود و خانه خداوند آورد، آن را به طرف شمالی آن مذیح گذاشت. ۱۵ و آحاز پادشاه، اویزای کاهن را امر فرموده، گفت: «قریانی سوختنی صبح و هدیه آردی شام و قریانی سوختنی پادشاه و هدیه آردی او را با قریانی سوختنی تمامی قوم زمین و هدیه آردی ایشان و هدایای ریختنی ایشان بر مذیح بزرگ بگذار، و تمامی خون قریانی سوختنی و تمامی خون ذبایح را بر آن پیاش اما مذیح برنجین خرا برای من باشد تامسالت نمایم.» ۱۶ پس اویزای کاهن بر ورق آنچه آحاز پادشاه امر فرموده بود، عمل نمود. ۱۷ و آحاز پادشاه، حاشیه پایه‌ها را بریده، حوض را از آنها برداشت و دریاچه را از بالای گاوان برنجینی که زیر آن بودند، فرود آورد و آن را بر سنگ فرشی گذاشت. ۱۸ و رواق سبیت را که در خانه بنا کرده بودند و راهی را که پادشاه ازبرون به آن داخل می‌شد، در خانه خداوند به خاطر پادشاه آشور تغییر داد. ۱۹ و بقیه اعمال آحاز کرد، آیا در کتاب تاریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست. ۲۰ پس آحاز با پدران خودخواهید و با پدران خویش در شهر داود دفن شد و پیش حرقیا در جایش پادشاه شد.

۱۷ در سال دوازدهم آحاز، پادشاه یهودا، هوشع بن ایلا بر اسرائیل در سامره پادشاه شد و نه سال سلطنت نمود. ۲ و آنچه درنظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد اما نه مثل پادشاهان اسرائیل که قبل از او بودند. ۳ و شلمناسر، پادشاه آشور، به ضد وی برآمد، هوشع، بنده او شد و برای او پیشکش آورد. ۴ اما پادشاه آشور در هوشع خیانت یافت زیرا که رسولان نزد سوء، پادشاه مصر فرستاده بود و پیشکش مثل هر سال نزد پادشاه آشور فرستاده، پس پادشاه آشور او را بند نهاده، در زندان انداخت. ۵ و پادشاه آشور بر تمامی زمین هجوم آورد، به سامره برآمد و آن را سال محاصره نمود. ۶ و در سال نهم هوشع، پادشاه آشور، سامره را گرفت و اسرائیل را به آشور به اسری برد و ایشان را در محل و خاپور بر نهر جوزان و در شهرهای مادیان سکونت داد. ۷ و این جهت که بنی اسرائیل به یهود، خدای خود که ایشان را از زمین مصر از زیردست فرعون، پادشاه مصر بیرون آورد بود، گناه وزریند و از خدایان دیگر ترسیدند. ۸ و در فرایض امتهای که خداوند از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود و در فرایضی که پادشاهان اسرائیل ساخته بودند، سلوک نمودند. ۹ و بنی اسرائیل به خلاف یهود، خدای خود کارهای را که درست نبود، سر به عمل آوردند، و در جمیع شهرهای خود، از بجهای دیدبانان تا شهرهای حصاردار، مکان‌های بلند برای خودساختند. ۱۰ و تماثیل و اشیام بزرگ تر از بلند وزیر هر درخت سبز برای خویشتن ساختند. ۱۱ و در آن جایها مثل امتهای که خداوند از حضور ایشان رانده بود، در مکان‌های بلند بخور سوزانیدند و اعمال زشت بجا آورد، خشم خداوند را به هیجان آوردند. ۱۲ و بهایا را عبادت نمودند که درباره آنها خداوند به ایشان گفته بود، این کار را مکنید. ۱۳ و خداوند به واسطه جمیع انبیا و جمیع راییان بر اسرائیل و بر یهودا شهادت می‌داد و می‌گفت: «از طریق‌های زشت خود بازگشت نمایید و اولم و فرایض مرا موقوف تمامی شریعتی که به پدران شما امر فرمودم و به واسطه بندگان

و عملک که خدایان سفروا بودند، به آتش می سوزانیدند. ۲۲ پس یهود را می پرستیدند و کاهن برای مکان های بلند از میان خود ساختند که برای ایشان در خانه های مکان های بلند قربانی می گذرانیدند. ۲۳ پس یهود را می پرستیدند و خدایان خود را نیز بر وفق رسوم امتهای که ایشان را از میان آنها کوچانیده بودند، عبادت می نمودند. ۲۴ ایشان تا امروز بر حسب عادت نخستین خود رفتار می نمایند و نه از یهود می ترسند و نه مواقف فرایض و احکام او و نه مطابق شریعت و اوامری که خداوند به پسران یعقوب که او را اسرائیل نام نهاد، امر نمود، رفارمی کنند، ۲۵ با آنکه خداوند با ایشان عهد بسته بود و ایشان را امر فرموده، گفته بود: «از خدایان غیر متربید و آنها را سجده نمایید و عبادت مکنید و برای آنها قربانی مگذرانید. ۲۶ بلکه از یهود فقط که شما را از زمین مصر به قوت عظیم و بازوی افراد شهرو آورد، بترسید و او را سجده نمایید و برای او قربانی بگذرانید. ۲۷ و فرایض واحکام و شریعت و اوامری را که برای شما نوشته است، همیشه اوقات متوجه شده، بهجا آورید و از خدایان غیر متربید. ۲۸ و عهدی را که با شعایستم، فراموش مکنید و از خدایان غیر متربید. ۲۹ زیرا اگر از یهود، خدای خود بترسید، او شمارا از دست جمیع دشمنان شما خواهد رهانید. ۴۰ اما ایشان نشیدند بلکه مواقف عادت نخستین خود رفتار نمودند. ۴۱ پس آن امتهای، یهود را می پرستیدند و بتهای خود را نیز عبادت می کردند و همچنین پسران ایشان و پسران پسران ایشان به نحوی که پدران ایشان رفتار نموده بودند تا امروز رفتار می نمایند.

۱۸ و در سال سوم هوشع بن ایله، پادشاه اسرائیل، حرقیا ابن آazar، پادشاه یهود آغاز سلطنت نمود. ۲ او بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش ای، دختر زکریا بود. ۳ و آنچه در نظر خداوند پستند بود، مواقف هرچه پدرش داد کرده بود، به عمل آورد. ۴ او مکان های بلندرا بردادشت و تمایل را شکست و اشیه را قطع نمود و مار برنجین را که موسی ساخته بود، خردکرد زیرا که بنی اسرائیل تا آن زمان برایش بخوبی سوزانیدند. و آن را نحشتان نامید. ۵ او برهه، خدای اسرائیل توکل نمود و بعد از ازجمیع پادشاهان یهودا کسی مثل او نبود و نه ازانانی که قبل از او بودند. ۶ و به خداوند چسبیده، از پیروی او انحراف نوزید و اوامری را که خداوند به موسی امر فرموده بود، نگاه داشت. ۷ و خداوند با او می بود و به هر طرفی که رو می نمود، فیروز می شد و بر پادشاه آشور عاصی شده، او را خدمت ننمود. ۸ او فلسطینیان را تا غزه وحدودش و از برجهای دیده بانان تا شهرهای حصاردار شکست داد. ۹ و در سال چهارم حرقیا پادشاه که سال هفتم هوشع بن ایله، پادشاه اسرائیل بود، شملناسر، پادشاه آشور به سامره برآمد، آن را محاصره کرد. ۱۰ و در آخر سال سوم در سال ششم حرقیا آن را گرفتند، یعنی در سال نهم هوشع، پادشاه اسرائیل، سامره گرفته شد. ۱۱ و پادشاه آشور، اسرائیل را به آشور کوچانیده، ایشان را در حلح و خابور، نهر جوزان، و در شهرهای مادیان برد، سکونت داد. ۱۲ از این جهت که آواز یهود، خدای خود را نشیدند بودند از عهد او و هرچه موسی، بنده

و حرقیا نزد خداوند دعا نموده، گفت: «ای یهوه، خدای اسرائیل که بر کربویان جلوس می نمایی، تویی که به تنهایی بر تمامی ممالک جهان خدا هستی و تو آسمان و زمین را آفریده ای. ۱۶ ای خداوند گوش خود را فراگرفته، بشنو. ای خداوند چشمان خودرا گشوده، بین و سخنان سنجاری را که به جهت اهانت نمودن خدای حی فرستاده است، استماع نمای. ۱۷ ای خداوند، راست است که پادشاهان آشور امتهای و زمین ایشان را خراب کرده است، ۱۸ و خدایان ایشان را به آتش انداخته، زیرا که خدا نبودند، بلکه ساخته دست انسان از چوب و سنگ. پس به این سبب آنها را تباخ ساختند. ۱۹ پس حال یهوه، خدای ما، ما را از دست اورهایی ده تا جمیع ممالک جهان بدانند که تو تنهایی یهوه، خدا هستی.» ۲۰ پس اشیاع این آموص نزد حرقیا فرستاده، گفت: «یهوه، خدای اسرائیل، چنین می گوید: آنچه را که در باره سنجاریب، پادشاه آشور، نزد من دعا نمودی اجابت کردم. ۲۱ کلامی که خداوند درباره اش گفته، این است: آن باکره، دختر صهیون، تو را حقیر شمرده، استهها نموده است و دختر اورشلیم سر خود را به تو جنبانیده است. ۲۲ کیست که او را اهانت کرده، کفر گفته ای و کیست که بر وی آواز بلند کرده، چشمان خودرا به علیین افشارته ای؟ مگر قدوس اسرائیل نیست؟ ۲۳ و با سطه رسولانت، خداوند را اهانت کرده، گفته ای: به کفرت ارباه های خود بر بلندی کوها و به اطراف لبنان برآمدام و بلندترین سروهای آزادش و بهترین صبورهایش را قطع نموده، به بلندی اقساش و به درختستان بوستانش داخل شده ام. ۲۴ من، حفره کنده، آب غریب نوشیدم و به کف پای خود تمامی نهرهای مصیر را خشک خواهم کرد. ۲۵ آیا نشینیده ای که من این را از زمان سلف کردام و از ایام قدیم صورت دادام و الان، آن را به وقوع آورده ام تا تویه ظهور آمده و شهرهای حصاردار را خراب نموده، به توده های ویران مبدل سازی؟ ۲۶ از این جهت، ساکنان آنها کم قوت بوده، ترسان و خجل شدند، مثل علف صحراء و گیاه سبز و علف پشت بام و مثل غله ای که پیش از رسیدنش پژمرده شود، گردیدند. ۲۷ «اما من نشستن تو را و خروج و دخولت و خشی را که بر من داری، می دانم. ۲۸ چونکه خشی که بر من داری و غرور تو، به گوش من برآمده است. بنابراین مهار خود را به بینی تو ولگام خود را به لبهای گذاشته، تو را به راهی که آمده ای، بخواهیم گردانید. ۲۹ «و علامت، برای تو این خواهد بود که امسال غله خود را خواهید خود و سال دوم آنچه از آن بروید و در سال سوم بکارید و بدریوید تا کستانها رستگار شوند، باریگر به پایین ریشه خواهند زد و به بالا میوه خواهند آورد. ۳۱ زیرا که بقیه ای از اورشلیم و رستگاران از کوه صهیون بیرون خواهند آمد. غیرت یهوه این را بجا خواهد آورد. ۳۲ «بنابراین خداوند درباره پادشاه آشور چنین می گوید که «به این شهر داخل خواهد شد و به اینجا تیر نخواهد انداخت و در مقابلش با سپرخواهد آمد و منجنيق را در پیش آن بر نخواهد افرشت. ۳۳ به راهی که آمده است به همان برحواهد گشت و به این شهر داخل نخواهد شد. خداوند این را می گوید. ۳۴ زیرا که این شهر راحمایت کرده، به خاطر خود و به خاطر بنده خویش داده، آن

با من صلح کنید و نزد من بیرون آید تا هرگز ازمو خود و هرگز از انجیز خویش بخورد و هرگز از آب چشمه خود بتوشد. ۳۲ تا بیایم و شما را به زمین مانند زمین خودتان بیاورم، یعنی به زمین غله و شیره و زمین نان و تاکستانها و زمین زیونهای نیکو و عسل تا زنده بمانید و نمیرید. پس به حرقیا گوش مدهدید زیرا که شما را فریب می دهد و می گوید: یهوه ما را خواهد رهانید. ۳۳ آیا هیچکدام از خدایان امتهای، هیچ وقت زمین خود را از دست پادشاه آشور رهانیده است؟ ۳۴ خدایان حمات و افراد کجایند؟ و خدایان سفروایم و همین و عوا کجای؟ و آیا سامره را ازدست من رهانیده اند؟ ۳۵ از جمیع خدایان این زمینها کدامند که زمین خویش را از دست من نجات داده اند تا یهوه، اورشلیم را از دست من نجات دهد؟» ۳۶ اما قوم سکوت نموده، به او هیچ جواب ندادند زیرا که پادشاه امر فرموده بود و گفته بود که او را جواب ندهید. ۳۷ پس الیقیم بن حلقیا که ناظر خانه بود و شیشه کاتب و بوآخ بن آساف و قایع نگار با جامه دریده نزد حرقیا آمدند و سخنان ریشاقی را به او بارگفتند.

۱۹ واقع شد که چون حرقیای پادشاه این را شنید، لیاس خود را چاک زد، پلاس پوشیده، به خانه خداوند داخل شد. ۲ و الیقیم، ناظر خانه و شیشه کاتب و مشایخ کهنه راملیس به پلاس نزد اشیاع این آموص نبی فرستاده، ۳ به وی گفتند: «حرقیا چنین می گوید که «امروز روز تندگی تادیب و اهانت است زیرا که پسран به فم رسمیده اند و قوت زاییدن نیست. ۴ شاید یهوه خدایت تمامی سخنان ریشاقی را که اقایش، پادشاه آشور، او را برای اهانت نمودن خدای حی فرستاده است، بشنو و سخنانی را که یهوه، خدایت شنیده است، توبیخ نماید. پس برای بقیه ای که یافت می شوند، تضرع نما.» ۵ و بندگان حرقیای پادشاه نزد اشیاع آمدند. ۶ و اشیایه ایشان گفت: «به آقای خود چنین می گوید که خداوند چنین می فرماید: از سخنانی که شنیدی که بندگان پادشاه آشور به آنها به من کفرگفته اند، مترس. ۷ همانا روحی بر او می فرستم که خبری شنیده، به ولایت خود خواهد برگشت و اورا در ولایت خودش به شمشیر هلاک خواهیم ساخت.» ۸ پس ریشاقی مراجعت کرده، پادشاه آشور را یافت که با لبته جنگ می کرد، زیرا شنیده بود که از لایکیش کوچ کرده است. ۹ و درباره ترهاقه، پادشاه حبس، خبری شنیده بود که به جهت مقاتله با توپیرون آمده است (پس چون شنید) بار دیگر ایلچیان نزد حرقیا فرستاده، گفت: ۱۰ «به حرقیا، پادشاه یهودا چنین گوید: «خدای تو که به اوتکل می نمایی، تو را فریب ندهد و نگوید که اورشلیم به دست پادشاه آشور تسليم نخواهد شد. ۱۱ اینک تو شنیده ای که پادشاهان آشور باهمه ولایتها چه کرده و چگونه آنها را بالکل هلاک ساخته اند، و آیا تو رهای خواهی یافت؟ ۱۲ آیا خدایان امتهای که پدران من، ایشان راهلاک ساختند، مثل جوزان و حاران و رصف و بنی عنان که در تلسر می باشند، ایشان را نجات دادند؟ ۱۳ پادشاه حمات کجاست؟ و پادشاه افراد و پادشاه شهر سفروایم و همین و عوا؟» ۱۴ و حرقیا مکوب را از دست ایلچیان گرفته، آن را خواند و حرقیا به خانه خداوند درآمده، آن را به حضور خداوند پهنه کرد. ۱۵

را نجات خواهم داد.» ۳۵ پس فرشته خداوند در آن شب بیرون آمده، صد و هشتاد و پنج هزار نفر از اردوی آشور را زدو بامدادان چون پرخاستند، اینک جمیع آنها لشه های مرده بودند. ۳۶ و سنجاریب، پادشاه آشور کوچ کرده، روانه گردید و برگشته، درینبوی ساکن شد. ۳۷ واقع شد که چون او درخانه خدای خویش، نسروک عبادت می کرد، پسراش ادرملک و شرآصر او را به شمشیر زدند، و ایشان به زمین آوارات فرار کردند و پسرش آسرحدون به چایش سلطنت نمود.

۲۰ در آن ایام، حرقیا بیمار و منشرف به موت شد و اشیاع این آموص نی نزدیک آمده، او را گفت: «خداوند چنین می گوید: تدارک خانه خود را بین زیرا که می میری و زنده نخواهی ماند.» ۲۱ آنگاه او روی خود را به سوی دیوار برگردانید و نزد خداوند دعا نموده، گفت: «ای خداوند مسالت اینکه یاد آوری که چگونه به حضور تو به امانت و به دل کامل سلوک نمودهام و آنچه در نظر تو پسند بوده است، بجا آوردهام.» پس حرقیا زاراز برگیست. ۲۲ واقع شد قل از آنکه اشیاع از وسط شهربیرون رود، که کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت: «برگرد و به پیشوای قوم من حرقیا بگو: خدای پدرت، داود چنین می گوید: دعای تو را شنیدم و تو را این شهر را از دست پادشاه آشور خواهم رهانید، و این شهر را به مخاطر خود و به مخاطر پنده خود، داود حمایت خواهم کرد.» ۲۳ و اشیاع گفت که «قرصی از انجریگیرید.» و ایشان آن را گرفته، بر دمل گذاشتند که شفای یافت. ۲۴ و حرقیا به اشیاع گفت: «علامتی که خداوند مرا شفا خواهد بخشید و در روز سوم به خانه خداوند خواهم برآمد، چیست؟» ۲۵ و اشیاع گفت: «علامت از جانب خداوند که خداوند این کلام را که گفته است، بجا خواهد آورد، این است: آیا سایه ده درجه پیش برود یا ده درجه برگردد؟» ۲۶ حرقیا گفت: «سهیل است که سایه ده درجه پیش برود. نی، بلکه سایه ده درجه به عقب برگردد.» ۲۷ پس اشیاع نی از خداوند استدعا نمود و سایه را از امتهای که خداوند پیش بینی اسرائیل هلاک کرده بود، بدتر رفتار نمودند. ۲۸ و خداوند به واسطه بندگان خود، انبیا تکلم نموده، گفت: «۱۱ چونکه منسی، پادشاه یهودا، این رجاسات را بجا آورد و بدتر از جمیع اعمال امیریانی که قبیل از او بودند عمل نمود، و به بتهای خود، یهودا را نیز مرتکب گنای ساخت، ۲۹ بنابراین یهوه، خدای اسرائیل چنین می گوید: اینک من بر اورشلیم و یهودا بال خواهم رسانید که گوشاهی هر که آن را بشنود، صدا خواهد کرد.» ۳۰ و بر اورشلیم، رسمنان سامره و ترازوی خانه اخاب را خواهم کشید و اورشلیم را پاک خواهم کرد، به طوری که کسی پشتاب را زدوده و واژگون ساخته، آن را پاک می کنند. ۳۱ و بقیه میراث خود را پرآکنده خواهم ساخت و ایشان را به دست دشمنان ایشان تسخیم خواهم نمود، و برای جمیع دشمنانشان یغما و غارت خواهند شد، ۳۲ چونکه آنچه در نظر من نایست است، به عمل آوردن و از روزی که پدران ایشان از مصیریرون آمدند تا امروز، خشم مرا به هیجان آوردن.» ۳۳ و

علاوه براین، منسی خون بی گاهان را از حد زیاده ریخت تا اورشلیم را سراسر پر کرد، سواو گناه او که بیودا را به آن مرتکب گناه ساخت تا آنچه در نظر خداوند ناپسند است بچاوزند. ۱۷ و بقیه وقایع منسی و هرچه کرد و گناهی که مرتکب آن شد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان بیودا مکتوب نیست؟ ۱۸ پس منسی پادران خود خواید و در باغ خانه خود، یعنی دریاغ عرا دفن شد و پسرش، آمون، به جایش پادشاه شد. ۱۹ آمون بیست و دو ساله بود که پادشاه شد و دو سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش مثلمت، دختر حاروص، از طیبه بود. ۲۰ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، موقوف آنچه پدرش نمود. ۲۱ و به تمامی طریقی که پادرش به آن سلوک نموده بود، رفتار کرد، و بت هایی را که پدرش پرستید، عبادت کرد و آنها سجده نمود. ۲۲ و یهوه، خدای پدران خود را ترک کرد، به طریق خداوند سلوک نمود. ۲۳ پس خادمان آمون بر او شوریدند و پادشاه را در خانه اش کشتند. ۲۴ اما اهل زمین همه آنای را که بر آمون پادشاه، شوریده بودند به قتل رسانیدند و اهل زمین پسرش، یوشیا را در جایش به پادشاهی نصب کردند. ۲۵ و بقیه اعمالی که آمون بجا آورد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان بیودا مکتوب نیست؟ ۲۶ و در قبر خود در باغ عرا دفن شد و پسرش یوشیا به جایش سلطنت نمود.

۲۲ یوشیا هشت ساله بود که پادشاه شد و در اورشلیم سی و یک سال سلطنت نمود. و اسم مادرش پیدیده، دختر عدایه، از صفت بود. ۲ و آنچه را که در نظر خداوند پسندید، به عمل آورد، و به تمامی طریق پدر خود، داود سلوک نموده، به طرف راست یا چپ انحراف نوزدید. ۳ و در سال هجدهم یوشیا پادشاه واقع شد که پادشاه، شافان بن اصلیا بن مشلام کاتب را به خانه خداوند فستاده، گفت: «نَزَدَ حَلْقِيَا رَئِيسَ كَهْنَه بَرُو وَ او نَزَهَرَى رَا كَهْ بَهْ خَانَه خَداونَدَ آَورَدَه مَيْ شَوَدَ وَ مَسْتَحْفَظَانَ دَرَ، آَنَ رَا اَزَ قَوْمَ جَمَعَ مَيْ كَنَنَدَ، بَشَمَارَدَه. ۵ وَ آَنَ رَا بَهْ دَسْتَ سَرْكَارَانَى كَهْ بَرَ خَانَه خَداونَدَ كَارَ مَيْ كَنَنَدَ، بَهْ جَهَتَ تَعْمِيرَ خَرَابِيَهَارَ خَانَه بَدَهَنَدَ، ۶ يَعْنِي بَهْ نَجَارَانَ وَ بَنَيَانَ وَ مَعْلَاجَانَ، وَ تَا چَوَبَهَا وَ سِكَهَاهِي تَرَاشِيدَه بَهْ جَهَتَ تَعْمِيرَ خَانَه بَخَرَنَدَه. ۷ اَمَنَقَهَرَاه رَا كَهْ بَهْ دَسْتَ اَيْشَانَ سَهِيدَنَدَ، حَسَابَ نَكَرَنَدَه زَيْرَا كَهْ بَهْ اَمَانَتَ رَفَتَارَ نَمَوَنَدَه. ۸ وَ حَلْقِيَا، رَئِيسَ كَهْنَه، بَهْ شَافَانَ كَاتَبَ گَفَتْ: «كَاتَبَ تَورَاتَ رَا درَ خَانَه خَداونَدَ يَافَعَمَ،» وَ حَلْقِيَا آنَ كَاتَبَ رَا بَهْ شَافَانَ دَادَه کَهْ آنَ رَا خَوَانَدَه. ۹ وَ شَافَانَ كَاتَبَ نَزَدَ پادشاه بَرَگَشَتَ وَ بَهْ پادشاه خَبَرَدَادَه، گَفَتْ: «بَنَدَگَانَتَ، نَقَرَاهِي رَا كَهْ درَ خَانَه خَداونَدَ يَافَتَهَه. ۱۰ وَ شَافَانَ كَاتَبَ، پادشاه رَا خَبَرَ دَادَه، گَفَتْ: «حَلْقِيَا، کَاهَنَ، کَتَابِي بَهْ مَنْ دَادَه اَسَتَهَه.» پَسَ شَافَانَ آنَ رَا بَهْ حَضُورَ پادشاه بَرَدَه، بَيْرُونَ آورَدَنَدَ وَ آنَ رَا بَهْ دَسْتَ سَرْكَارَانَى کَهْ بَرَ خَانَه خَداونَدَ گَماشَته بَودَنَدَ، سَهِيدَنَدَه. ۱۱ وَ شَافَانَ كَاتَبَ، پادشاه رَا خَبَرَ دَادَه، گَفَتْ: «حَلْقِيَا، کَاهَنَ، کَتَابِي بَهْ مَنْ دَادَه اَسَتَهَه.» پَسَ شَافَانَ آنَ رَا بَهْ حَضُورَ پادشاه خَوَانَدَه. ۱۲ وَ پادشاه، حَلْقِيَا کَاهَنَ وَ اَخِيَّقَانَ بَنَ شَافَانَ وَ عَكْبَرَ بَنَ مِيكَاهَا وَ شَافَانَ كَاتَبَ وَ عَسَيَا، خَادَمَ پادشاه رَا اَمَرَ فَرَمَوَهَه، گَفَتْ: «بَرَوِيدَه وَ اَزَ خَداونَدَ بَرَایِهِ مَنْ وَ بَرَایِ قَوْمَ وَ بَرَایِ تَامَمِي بَهْوَدَا درَيَارَه سَخَنَانَى کَهْ درَ این کتاب یافت می شود، مسالت نمایید، زیرا غضب خداوند که بر ما افروخته شده است، عظیم می باشد، از این جهت که پدران ما به سخنان این کتاب گوش ندادند تا موافق هر آنچه درباره مامکتوب است، عمل نمایند.» ۱۴ پس حلقیای کاهن و اخیقان و عکبر و شافان و عسایا نزد حله نبیه، زن شلام بن تقوه بن حرسن لیاس دار، رفتند و او در محله دوم اورشلیم ساکن بود. و با وی سخن گفتند. ۱۵ و او به ایشان گفت: «یهوه، خدای اسرائیل چنین می گوید: به کسی که شما را نزد من فرستاده است، بگویید: ۱۶ خداوند چنین می گوید: اینک من بالایی بر این مکان و ساکنانش خواهم رسانید، یعنی تمامی سخنان کتاب را که پادشاه بیودا خواهند است، ۱۷ چونکه ما ترک کرد، برای خدایان دیگر بخرسوزانیدند تا به تمامی اعمال دستهای خود، خشم مر را به هیجان بیاورند. پس غضب من بر این مکان میشتم شده، خاموش نخواهد شد. ۱۸ لیکن به پادشاه بیودا که شما را به جهت مسالت نمودن از خداوند فرستاده است، چنین بگویید: ۱۹ یهوه، خدای اسرائیل چنین می گواید: درباره سخنانی که شیدهای ۱۹ چونکه دل تو نرم بود و هنگامی که کلام مادریاره این مکان و ساکنانش شنیدی که ویران و مورد لعنت خواهد شد، به حضور خداوند متواضع شده، لیاس خود را دریدی، و به حضور من گریستی، بنابراین خداوند می گوید: من نیز ترا اجابت فرمودم. ۲۰ لهذا اینک من، تو را نزد پدرانت جمع خواهم کرد و در قبر خود به سلامتی گذارده خواهی شد و تمامی بلا را که من بر این مکان می رسانم، چشمانت نخواهد دید.» پس ایشان نزد پادشاه جواب آوردند.

۲۳ و پادشاه فرستاد که تمامی مشایخ بیودا و اورشلیم را نزد وی جمع کردند. ۲ و پادشاه و تمامی مردان بیودا و جمیع سکنه اورشلیم با وی و کاهنان و انبیا و تمامی قوم، چه کوچک و چه بزرگ، به خانه خداوند برآمدند. او تمامی سخنان کتاب عهده را که درخانه خداوند یافت شد، در گوش ایشان خواند. ۳ و پادشاه نزد ستون ایستاد و به حضور خداوند عهده بست که خداوند را پیروی نموده، اوامر و شهادات و فرایض او را به تمامی دل و تمامی جان نگاه دارند و سخنان این عهد را که در این کتاب مکتوب است، استوار نمایند. پس تمامی قوم این عهد را برپا داشتند. ۴ و پادشاه، حلقیا، رئیس کهنه و کاهنان دسته دوم و مستحفظان در را ام فرمود که تمامی ظروف را که برای بعل و اشیره و تمامی لشکرآسمان ساخته شده بود، از هیکل خداوند بیرون آورند. آنها را در بیرون اورشلیم در مزروعه های قدرون سوزانید و خاکستر آنها را به بیت نیل برد. ۵ و کاهنان پیهای را که پادشاهان بیودا تعین نموده بودند تا در مکان های بلند شهرهای بیودا و نواحی اورشلیم بخور بسوزانند، و آنها را که برای بعل و آفتان و ماه و بروج و تمامی لشکرآسمان بخور می سوزانند، معزول کرد. ۶ و اشیره را از خانه خداوند، بیرون از اورشلیم به وادی قدرون برد و آن را به کنار نهر قدرون سوزانید، و آن را مثل غبار، نرم ساخت و گرد آن را بر قبرهای عوام الناس پاشید. ۷ و خانه های لواط را که نزد خانه خداوند بود که زنان در آنها خیمه ها به جهت اشیره می بافتند، خراب کرد. ۸ و تمامی

کاهن را از شهرهای یهودا آورد و مکانهای بلند را که کاهن در آنها بخوری سوزانیدند، از جمع تا پرشیع نجس ساخت، و مکان های بلند دروازه را که نزد دهنه دروازه پوش، رئیس شهر، و به طرف چپ دروازه شهربود، منهل ساخت. ۹ لیکن کاهن، مکانهای بلند، به مذبح خداوند در اورشلیم برپاییدند اما نان فطیر در میان برداران خود خوردند. ۱۰ و توفت راکه در وادی بنی هون بود، نجس ساخت تا کسی پسر با دختر خود را برای مولک از آتش نگذراند. ۱۱ و اسبهای را که پادشاهان یهودا به آفتاب داده بودند که نزد حججه نتمیل خواهید سرا درپیرامون خانه بودند، از مدخل خانه خداوند دورکرد و ارباب های آفتاب را به آتش سوزانید. ۱۲ و مذبح های را که بر پشت بام بالاخانه آغاز بود و پادشاهان یهودا آنها را ساخته بودند، و مذبح هایی را که منسی در دو صحن خانه خداوند ساخته بود، پادشاه منهدم ساخت و آن اخخارب کرده، گرد آنها را در نهر قدرون پاشید. ۱۳ و مکانهای بلند را که مقابل اورشلیم به طرف راست کوه فساد بود و سلیمان، پادشاه اسرائیل، آنها را برای اشتورت، رجاست صبدونیان و برای کموش، رجاست موآیان، و برای ملکوم، رجاست بنی عمون، ساخته بود، پادشاه، آنها رانجس ساخت. ۱۴ و تمثیل را خرد کرد و اشیریم را قطع نمود و جایهای آنها را از استخوانهای مردم پر ساخت. ۱۵ و نیز مذبحی که در بیت ثیل بود و مکان بلندی که برعام بن نیاط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته، آن را بنا نموده بود، هم مذبح و هم مکان بلند را منهدم ساخت و مکان بلند راسوزانیده، آن را مثل غبار، نم کرد و اشیره راسوزانید. ۱۶ و یوشیا ملتفت شده، قیرها را که آنچه در کوه بود، دید. پس فرستاده، استخوانها را از آن قبرها برداشت و آنها را بر آن مذبح سوزانیده، آن را نجس ساخت، به موجب کلام خداوند که آن مرد خدایی که از این امور اخبار نموده بود، به آن ندا درداد. ۱۷ و پرسید: «این مجسمه ای که می بینم، چیست؟» مردان شهر وی را گفتند: «قبر مرد خدایی است که از یهودا آمده، به این کارهایی که تو بر مذبح بیت ثیل کردید، نداکردید بود. ۱۸ او گفت: «آن را واگذارید و کسی استخوانهای او را حرکت ندهد.» پس استخوانهای او را با استخوانهای آن نبی که اسماهه آمده بود، واگذشتند. ۱۹ و یوشیا تمامی خانه های بلند را نیز که در شهرهای سامره بود و پادشاهان اسرائیل آنها را ساخته، خشم (خداوند) را به هیجان آورده بودند، برداشت و با آنها موقفي کارهایی که به بیت ثیل کرده بود، عمل نمود. ۲۰ و جمیع کاهن مکان های بلند را که در آنچه بودند، بر مذبح هاکشت و استخوانهای مردم را بر آنها سوزانیده، به اورشلیم مراجعت کرد. ۲۱ و پادشاه تمامی قوم را امر فرموده، گفت که «عبد فصح را به نحوی که در این کتاب عهد مکتوب است، برای خدای خود نگاه دارید.» ۲۲ به تحقیق فصحی مثل این فصح از ایام داورانی که بر اسرائیل داوری نمودند و در تمامی ایام پادشاهان اسرائیل و پادشاهان یهودا نگاه داشته شد. ۲۳ اما در سال هجدهم، یوشیا پادشاه، این فصح را برای خداوند در اورشلیم نگاه داشتند. ۲۴ و نیز یوشیا اصحاب اجنه و جادوگران و تراویم و بتها و تمام رجاست را که در زمین یهودا در اورشلیم پیدا شد، نابود ساخت تا سختن تورات را که در کتابی که حلقاتی کاهن در خانه

۲۴ و در ایام او، نبود نصر، پادشاه بابل آمد، و یهودیم سه سال بنده او بود. پس برگشته، از او عاصی شد. ۲ و خداوند فوجهای کلدانیان و فوجهای ارامیان و فوجهای موآیان و فوجهای بنی عمون را بر او فرستاد و ایشان را بر یهودا فرستاد تا آن را هلاک سازد، به موجب کلام خداوند که به واسطه پندگان خودانیبا گفته بود. ۳ به تحقیق، این از فرمان خداوند بریهودا واقع شد تا ایشان را به سبکانهان منسی و هرچه او کرد، از نظر خود دور اندازد. ۴ و نیز به سبب خون بی گناهانی که او ریخته بود، زیرا که اورشلیم را از خون بی گناهان پر کرده بود و خداوند نخواست که او را عفو نماید. ۵ و بقیه وقاریه یهودیم و هرچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟ ۶ پس یهودیم با پدران خود خواهید و پسرش یهودیکین به جایش پادشاه شد. ۷ و پادشاه مصر، بار دیگر ازولایت خود بیرون نیامد زیرا که پادشاه بابل هرچه را که متعلق به پادشاه مصر بود،

از نهر مصر تا نهرفرات، به تصرف آورده بود. ۸ و یهودیان هجده ساله بود که پادشاه شد و سه سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش نحوشطا دختر الناتان اورشلیمی بود. ۹ و آنچه راکه در نظر خداوند ناپسند بود، موافق هرآنچه پدرش کرده بود، به عمل آورد. ۱۰ در آن زمان بندگان نبودکنسر، پادشاه بابل، بر اورشلیم برآمدند. و شهر محاصره شد. ۱۱ و نبودکنسر، پادشاه بابل، در حینی که بندگانش آن را محاصره نموده بودند، به شهر برآمد. ۱۲ و یهودیان، پادشاه یهودا با مادر خود و بندگانش و سردارانش و خواجه سرایانش نزد پادشاه بابل بیرون آمد، و پادشاه بابل در سال هشتم سلطنت خود، او را گرفت. ۱۳ و تمامی خوانه های خانه خداوند و خوانه های خانه پادشاه را از آنجا بیرون آورد و تمام ظروف طلایی را که سلیمان، پادشاه اسرائیل برای خانه خداوند ساخته بود، به موجب کلام خداوند، شکست. ۱۴ و جمیع ساکنان اورشلیم و جمیع سرداران و جمیع مردان جنگی را که ده هزار نفر بودند، اسیر ساخته، برد و جمیع صنعت گران و آهنگران را نیز، چنانکه سوای مسکینان، اهل زمین کسی باقی نماند. ۱۵ و یهودیان را به بابل برد و مادر پادشاه و زنان پادشاه و خواجه سرایانش و بزرگان زمین را اسیر ساخت و ایشان را از اورشلیم به بابل برد. ۱۶ و تمامی مردان جنگی، یعنی هفت هزار نفر و یک هزار نفر از صنعت گران و آهنگران را که جمیع ایشان، قوی و جنگ آزموده بودند، پادشاه بابل، ایشان را به بابل به اسیری برد. ۱۷ و پادشاه بابل، عموی وی، متنی را در جای او به پادشاهی نصب کرد و اسمش را به صدقیا مبدل ساخت. ۱۸ صدقیا بیست و یکساله بود که آغاز سلطنت نمود و یازده سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش حمیطل، دختر ارمیا از لبته بود. ۱۹ و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود، موافق هرآنچه یهودیان کرد بود، به عمل آورد. ۲۰ زیرا به سبب غضبی که خداوند بر اورشلیم و یهودا داشت، به حدی که آنها را از نظر خودانداشت، واقع شد که صدقیا بر پادشاه بابل عاصی شد.

۲۵ و واقع شد که نبودکنسر، پادشاه بابل، باتمامی لشکر خود در روز دهم ماه از سال نهم سلطنت خویش بر اورشلیم برآمد، و در مقابل آن اردو زده، سنتگری گردآگردش بنا نمود. ۲ و شهر تا سال یازدهم صدقیای پادشاه، محاصره شد. ۳ و در روز نهم آن ماه، قحطی در شهر چنان ساخت شد که برای اهل زمین نان نبود. ۴ پس در شهر رخنه ای ساختند و تمامی مردان جنگی در شب از راه دروازه ای که در میان دو حصار، نزد باغ پادشاه بود، فرار کردند. و کلدانیان به هر طرف در مقابل شهر بودند (و پادشاه) به راه عربی رفت. ۵ و لشکر کلدانیان، پادشاه را تعاقب نموده، در بیان ارجیا به او رسیدند و تمامی لشکر از او پراکنده شدند. ۶ پس پادشاه راگرفته، او را نزد پادشاه بابل به ریله آوردند و بر او فتوی دادند. ۷ و پس از صدقیا را پیش رویش به قتل رسانیدند و چشمان صدقیا را کنند و او را به دو زنجیر بسته، به بابل آوردند. ۸ و در روز هفتم ماه پنجم از سال نوزدهم نبودکنسر پادشاه، سلطان بابل، نبوزرادان، رئیس جلادان، خادم پادشاه بابل، به اورشلیم آمد. ۹ و خانه خداوند و خانه پادشاه را سوزانید و همه خانه های اورشلیم و هر خانه بزرگ را به آتش سوزانید. ۱۰ و تمامی لشکر

اول تواریخ

مُرد و شاؤل از رَحْبُوت نهر به جایش پادشاه شد. ۴۹ و شاؤل مُرد و بعل
حاناَن بن عَكْبُور به جایش پادشاه شد. ۵۰ و بعل حاناَن مُرد و هَدَد به
جایش پادشاه شد؛ و اسم شهرش فاعی و اسم زِنْش مَهِيَطَيَل دختر مَطَرَد
دَخْرَه می َذَهَب بود. ۵۱ و هَدَد مُرد و امیران آدُوم امیر تَمَنَاع و امیر آلَه و امیر
بَيَت بودند. ۵۲ و امیر اهْلِيَّة و امیر اَلِلَّه و امیر فَيْنُون؛ ۵۳ و امیر فَيَار و
امیر تَيَمَان و امیر مِبَارَه؛ ۵۴ و امیر مَجْدِيَيَل و امیر عِيَّار؛ اینان امیران آدُوم
بودند.

۲ پسران اسرائیل ایناند: رُؤَيْن و شَمَعُون و لَاوِي يَهُودَا و مِسَّاَكَار زَبِيلُون ۲
و دان و يوَسَف و بِنَيَامِن و نَفَالِي و جَاد و تَبَيَّر. ۳ پسران يَهُودَا: عَبَر وَأَوْنَان
و شَلِيلَه؛ این سه نفر از بَشَّرَعَكَعَانِي بِرَأْيِه شَدَدَه؛ وَعَيْرَ نَخَسَت
زَادَه يَهُودَا به نظر خَداونَد شَرِير بود؛ پس او را كُثَشَت. ۴ و عَرَوْس وَيِ تَامَار
فَأَرَصَ وَزَارَجَ رَأْبَرَي وَيِ زَايِدَه، وَهَمَهْ پسران يَهُودَا پَيَّجَ نَفَر بودند. ۵ و
پسران فَارَص: حَصَرُون وَحَامِلَه. ۶ وَپسران زَارَج: زَمَري وَإِيَّان وَهِيمَان و
كَلَكُولَه وَدَاعَه که هَمِيَگِي ایشان پَيَّجَ نَفَر بودند. ۷ وَپسران كَرمِي، عَاكَار
مَضْطَرَبَه کَنَنَه اسرائیل بود که در بَارَه چَيَز حَرَام خَيَات وَزِيدَه. ۸ وَپسر
ایشان: عَزَّزِيَا بود. ۹ وَپسران حَصَرُون که بِرَأْيِه زَايِدَه شَدَدَه، يَرْحَمِيل
وَرَام وَكَلُوبَيَاهي. ۱۰ وَرَام عَمَيَنَادَاب رَأْوَد وَعَمَيَنَادَاب تَحَشُّنَون رَا آورَد که
رَئِيس بَنِي يَهُودَا بود. ۱۱ وَتَحَشُّنَون سَلَمَا رَا آورَد وَسَلَمَا بُعَزَر رَا آورَد. ۱۲ وَپسران
بُعَزَر عَوَيِيد رَا آورَد وَعَوَيِيد يَسِي رَا آورَد. ۱۳ يَسِي نَخَسَت زَادَه خَوِيش
آلَيَّاه رَا آورَد، دَوْمِن اَيَّنَادَاب رَاه وَسَوْمِين شَمَعِي راه، ۱۴ وَجَهَارِمِين تَشَتَّيل
را وَپِنْجَمِين رَدَاه راه، ۱۵ وَشَشَمِين أَوْصَم رَا وَهَفَتَمِين دَادَه رَا آورَد. ۱۶ وَ
خَواهَرَن اَيَّشَان صَرَوِيه وَأَيَّحَالِي بودند. وَپسران صَرَوِيه، أَيَّشَاهي وَيَوَاب و
عَسَائِيل، سه نفر بودند. ۱۷ وَأَيَّحَالِي عَمَاسَا رَا زَايِدَه وَپدر عَمَاسَا يَتَر
اسَمَاعِيلِي بود. ۱۸ وَكَالِيب بَن حَصَرُون از زَن خَود عَزَّوَهه وَزَر بِعَيُوت اولاد
به هَر سَانِيد وَپسران وَيِ اَيَّانَه: يَائِش وَشُوبَاب وَأَرَدُون. ۱۹ وَعَزَّوَهه مُرد
وَكَالِيب آفَات را به زَنِي كَرَفَت وَأَوْحَر رَا بِرَأْيِه وَيِ زَايِدَه. ۲۰ وَخَور، أَورِي
را آورَد وَأَورِي بَصَتَيل رَا آورَد. ۲۱ وَبعد از آن، حَصَرُون به دَخْرَه مَاكِير پَدر
جَلَعاد دَارَمَه، او را به زَنِي كَرَفَتِيَه که شَصَت سَالَه بَدَه او سَجُوب
رَا بِرَأْيِه وَيِ زَايِدَه. ۲۲ وَسَجُوب يَائِش رَا آورَد وَأَوْبِسَت وَسَه شَهَر در زَمِين
جَلَعاد دَاشَت. ۲۳ وَاوَ جَشُور وَأَرَام رَا که خَوُوب يَائِش باشَد، با قَنَات و
دَهات آنَهَا که شَصَت شَهَر بَود، از اَيَّشان كَرَفَت وَجَيْعَي اَيَّهَا از آن بَنِي
ماَكِير پَدر جَلَعاد بودند. ۲۴ وَبعد از آنکه حَصَرُون در کَالِيب آفَاتَه وَفَات
يَافَت، آَيَّهه زَن حَصَرُون آشَخَهُور پَدر تَقْعُون رَا بِرَأْيِه وَيِ زَايِدَه. ۲۵ وَپسران
بِرْحَمِيل نَخَسَت زَادَه حَصَرُون نَخَسَت زَادَه اَش: رَام وَبُونَه وَأَورِن وَأَوْصَم
وَأَخِيَا بودند. ۲۶ وَبِرْحَمِيل رَا زَن دِيَگَر مَسَّاهَه به عَطَاهَه بَود که مَادَر اَوْنَام
باشَد. ۲۷ وَپسران رَام نَخَسَت زَادَه بِرْحَمِيل مَعَصَم وَيَامِين وَعَافَر بودند.
۲۸ وَپسران اَوْنَام: شَمَاءَي وَيَادَع بودند، وَپسران شَمَاءَي نَادَاب وَأَيَّشَور.
۲۹ وَاسَم زَن آيَشَور آيَحَالِي بَود وَأَوْحَبَان وَمُولَيد رَا بِرَأْيِه وَيِ زَايِدَه.
۳۰ نَادَاب سَلَدَه وَأَفَاهِم بَودَنَد وَسَلَدَه بَيِ اولاد مُرد. ۳۱ وَبَنِي آفَاهِم يَشَعِي وَبَنِي
يَشَعِي شَيَشَان وَبَنِي شَيَشَان آحَالَي. ۳۲ وَپسران يَادَع بَرَادَر شَمَاءَي يَتَر
زَارَج از بُصَرَه به جَايَش پادشاه شَد. ۴۵ وَبَوَيَاب مَرَد وَحَوشَام از زَمِين
تَيَمَانَي به جَايَش سَلَطَنَت نَمَود. ۴۶ وَخَوُشَام مُرد وَهَنَدَه بَن بَنَدَه که مَدِينَه
را در زَمِين مَوَاب شَكَسَت دَاد در جَايَش پادشاه شَد وَاسَم شَهَرَش عَيَّبَت
بَود. ۴۷ وَهَنَدَه مُرد وَسَمَلَه از مَسَرِيقَه به جَايَش پادشاه شَد. ۴۸ وَسَمَلَه

ویوناتان؛ و پیر بی اولاد مُرد. ۳۳ و پسران یوناتان: فالت وزارا. اینها پسران یرخمهیل بودند. ۳۴ و شیشان را پسری نود لیکن دختران داشت و شیشان را غلامی مصری بود که پریحاع نام داشت. ۳۵ و شیشان دختر خود را به غلام خویش پریحاع به زنی داد و او عنای را برا وی زاید. ۳۶ و عتای ناتان را آورد و ناتان زیاد را آورد. ۳۷ و زاید آفلال را آورد و آفلال عوید را آورد. ۳۸ و عوید نیهود را آورد، بیهودزی را آورد. ۳۹ و عزیزی حاصل را آورد و حاصل عالسه را آورد. ۴۰ و آلاعشه سسمای را آورد و سسمای شلوم را آورد. ۴۱ و شلوم یقیما را آورد و یقیما لیشمع را آورد. ۴۲ و بینی کالیب برادر یرخمهیل نخست زاده اش میشاع که پدر زیف باشد و بینی ماریشه که پدرخربون باشد بودند. ۴۳ و پسران خربون: قور و تفُّوح و راقم و شامع. ۴۴ و شامع راخم پدر یرگمام آورد و راقم شماتی را آورد. ۴۵ و پسر شماتی ماعنون و ماعون پدر بیت صور بود. ۴۶ عیمه مُتعه کالیب حاران و موسا و جازیر را زاید و حاران جازیر را آورد. ۴۷ و پسران بهدای راجم و بوتام و جیشان و فالت و عیفه و شاغف. ۴۸ و متعه کالیب، شاترو ترخنه را زاید. ۴۹ و او نیز شاغف، پدر مدهنه و شوا، پدر مکبینا پدر چبع را زاید؛ و دختر کالیب عکسه بود. ۵۰ و پسران کالیب بن حور نخست زاده آفراته ایناند: شوبال پدر قریه یعاریم، ۵۱ و سلما پدر بیت لحم و حاریف پدر بیت جادر. ۵۲ و پسران شوبال پدر قریه یعاریم ایناند: هرُوه و نصف مُتوحُوت. ۵۳ و قبایل قریه یعاریم ایناند: بیریان و فُوتیان و شوماتیان و مشهعیان که از ایشان صارعایان و اشطاولان پیدا شدند. ۵۴ و بینی سلما بیت لحم و نطفوایان و عطروت بیت بیاب و نصف مانجتیان و صُریان بودند. ۵۵ و قبایل کاتیانی که در یعیص ساکن بودند، تریاتیان و شمعاتیان و سُوکاتیان بودند. اینان قبینان اند که از حَمَت پدریت ریکاب بیرون آمدند.

۴ بینی یهودا: فارص و حَصْرُون و گرمی و حور و شوبال. ۲ و رَآیا ابن شوبال پیخت را آورد و پخت آخومای و لاهد را آورد. ایناند قبایل صُرعتیان. ۳ و اینان پسران پدر عیطام اند: بیزکیل و یشما و یدبادش و اسم خواهر ایشان هَصَلْقَنْوی بود. ۴ فُوتیل پدر جَدُور و عازَر پدر حُوشَه اینها پسران حور نخست زاده آفراته پدر بیت لحم بودند. ۵ و آشخور پدر تَقَوَع دو زن داشت: خلا و نَعَرَه. ۶ و نَعَرَه، آخَرَم و حافر و تیمانی و آخَشَطَاری را برای او زاید؛ اینان پسران نَعَرَه اند. ۷ و پسران خلا: صَرَت و صُورَر و آنان. ۸ و قُوش عانوب و صُوبَه و قبایل آخَرَجِيل بن هارُم را آورد. ۹ و یعیص از برادران خود شریف تر بود و مادرش او را یعیص نام نهاد و گفت: «از این جهت که او را با حُنْ زاید». ۱۰ و ییص از خدای اسراییل استدعا نموده گفت: «کاش که مر برکت می دادی و حدود مرا وسیع میگردایدی و دست تو با من می بود و مرا از بلا نگاه می داشتی تا محرون نشوم». ۱۱ و خدا آنچه را که خواست به او بخشید. ۱۱ و گلوب برادر شُوحه محیر را که پدر آشون باشد آورد. ۱۲ و آشون بیت رافا و فاسیح تَحْجَنَه پدر عیبر ناهاش را آورد. اینان اهل ریقه می باشد. ۱۳ و پسران فَتَار و عُنَيْشَل و سَرَابا بودند؛ و پسر عُنَيْشَل حَتَّات. ۱۴ و مَعُونَتَاهِ عَزَّرَه را آورد و سَرَابا بودند؛ و پسر عُنَيْشَل حَتَّات. ۱۵ و پسران دادو که برای او در خربون زاید شدند، ایناند: نخست زاده اش آمنون از آخینویم بیزعلیه؛ و دومین دانیل از آپچایل کَرْمَلِیه؛ ۲ و سومین ارشالوم پسر مَعَکَه دختر تلمایی پادشاه جَشُور؛ و چهارمین اُوتیا پسر حَجَجَت. ۳ و پنجمین شَقَقَلْیا از آپیطال و ششمین بیزعام از زن او عمجله. ۴ این شش برای او در خربون زاید شدند که در آنجا هفت سال و شش ماه سلطنت نمود و در اورشلیم سی سه سال سلطنت کرد. ۵ و اینها برای پسران دادو بودند سوای پسران مُتعه ها. و خواهر ایشان تامار بود. ۱۰ و پسرسُلیمان، رَجَعَام و پسر او ایتا و پسر او آسا و پسر او بیهودا شفاط. ۱۱ و پسر او بورام و پسر او آخَرِیا و پسر او بیاش. ۱۲ و پسر او آصَبَیا و پسر او عزیزا و پسر او بوتام. ۱۳ و پسر او آحاز و پسر او حزقيا و پسر او مَنَسَی. ۱۴ و پسر او آمن و پسر او بیوشیا. ۱۵ و پسران بیوشیا نخست زاده اش پیحانان و دومین بیویاقیم و سومین صَدِقَه و چهارمین شلوم. ۱۶ و پسران بیویاقیم پسر او یکَنْیا و پسر او صَدِقَه. ۱۷ و پسران یکَنْیا آشَبَر و پسر او

۱۸ و ملکیکرام و فَدَایا و شَنَاصَر و یقِمَا و هوشاماع و نَدَیَا. ۱۹ و پسران فَدَایا زَرُّتَابِل و شمعی و پسران زَرُّتَابِل مَشَلَّام و حَتَّنَا و خواهاریشان شَلُومیت بود. ۲۰ و حَشُویه و اُوهَل و بَرَخِیا و حَسَدِیَا و بَوَشَ حَسَدَه که پیچ نفر باشدند. ۲۱ و پسران حَتَّنَا فَلَلِیَا و اشِعَا، بَنِی رَفَایَا و بَنِی آرَانَا و بَنِی غُونَدِیَا و بَنِی شَكْنَیَا. ۲۲ و شَكْنَیَا شَعَبِیَا و پسران شَعَبِیَا، حَلَّوْش و بَيَّحَال و بَارِيَح و تَغَرِّیا و شَفَاطَه که شش باشدند. ۲۳ و پسران تَغَرِّیا الْبَوْعَنَیَا و حَرَقِیَا و عَرَقِیَا که سه باشدند. ۲۴ و بَنِی الْبَوْعَنَیَا هُودَیَا و آلِيَاشِب و فَلَلِیَا و عَقُوبَ و بَوَحَانَ و دَلَلَاع و عَنَانِی که هفت باشدند.

شَعَّ وَبُرَأَيْ وَبَعْكَانْ وَزَبَعْ وَعَابِرْ كَهْ هَفْتْ نَفْرْ باشِنْدَهْ. ۱۴ اِيَانَدْ پَسْرَانْ آيَحَالِيْنْ بَنْ حَوْرِيْ اِبِنْ يَارَوْحْ بَنْ جَلَعَادْ بَنْ مِيكَانِيلْ بَنْ يَيشِيشَايْ بَنْ يَحْدُوْ اِبِنْ بَوْزْ. ۱۵ آخِيْ اِبِنْ عَبْدِيَيلْ بَنْ جَوْنِيْ رَئِيسْ خَانَدَانْ آيَابِيْ اِيشَانْ. ۱۶ وَ اِيشَانْ دَرْ جَلَعَادْ باشَانْ وَ قَرِيْهْ هَاهِشْ وَ دَرْ تَامَامِيْ تَوَاحِي شَارُونْ تَا حَدُودْ آنَهَا سَاكِنْ بُودَنْدْ. ۱۷ نَسْبْ نَامَهْ جَمِيعْ اِيَهَا دَرْ اِيَامْ بَوْتَامْ پَادِشَاهْ يَهُودَا وَ دَرْ اِيَامْ بَيْعَامْ پَادِشَاهْ اِسْرَائِيلْ ثَبَتْ گَرْدِيدْ. ۱۸ اَزْ بَنِيْ رَؤَيْنِ وَ جَادِيَانْ وَ نَصْفْ سَبْطْ مَنْتَسِيْ شَجَاعَانْ وَ مَرْدَانِيْ كَهْ سَبْرْ شَحْمَشِيرْ بَرْمِيْ دَاشْتَنْدْ وَ تَيْرَانَدَانْ وَ جَنَگْ آرْمُودَگَانْ كَهْ بَهْ جَنَگْ بَيْرُونْ مِيْ رَفَقَتْ، چَهَلْ وَ هَزَارْ وَ هَفْتْ صَدْ وَ شَصْتْ نَفَرْ بُودَنْدْ. ۱۹ وَ اِيشَانْ با حَاجِرِيَانْ وَ بَطْوُرْ وَ نَافِيَشْ وَ نَوَادَبْ مَقَاتَلَهْ نَمُودَنْدْ. ۲۰ وَ بَرْ اِيشَانْ نَصْرَتْ يَافِنَتْ وَ حَاجِرِيَانْ وَ جَمِيعْ رَفَقَيِيْ آنَهَا بَهْ دَسْتْ اِيشَانْ تَسْلِيمْ شَدَنْدَهْ زَيْرَا كَهْ دَرْ حَيْنْ جَنَگْ نَزْدْ خَدَا اِسْتَغَانَهْ نَمُودَنْدْ وَ اوْ اِيشَانْ رَا چَوْنَكَهْ بَرْ اوْ تَوْكِلْ نَمُودَنْدْ، اِجَابْ فَرَمُودْ. ۲۱ پَسْ اَزْ مَوَاشِيْ اِيشَانْ، پَنْجَاهْ هَزَارْ شَتَرْ وَ دَوِيْسَتْ وَ پَنْجَاهْ هَزَارْ گَوْسَفَنْدْ وَ دَوْ هَزَارْ الَّاغْ وَ صَدْ هَزَارْ مَرْدَهْ بَهْ تَارَاجْ بُرْدِيدْ. ۲۲ زَيْرَا چَوْنَكَهْ اَزْ جَانَبْ خَدَا بُودْ، بَسِيَارِيْ مَقْتُولْ گَرْدِيدْ. ۲۳ پَسْ اِيشَانْ بَهْ جَايِيْ آنَهَا تَا زَمانْ اَسِيرِيْ سَاكِنْ شَدَنْدَهْ. ۲۴ وَ پَسْرَانْ نَصْفْ سَبْطْ مَنْتَسِيْ دَرْ آنْ زَمِينْ سَاكِنْ شَدَهْ، اَزْ باشَانْ تَا بَعَلْ حَرَمُونْ وَ سَبَيرْ وَ جَيَلْ حَرَمُونْ زِيَادَ شَدَنْدَهْ. ۲۵ وَ اِيَانَدْ رَوْسَيْ اِيشَانْ رَا چَوْنَكَهْ بَرْ اوْ تَوْكِلْ نَمُودَنْدْ، اِجَابْ فَرَمُودْ. ۲۶ اَما بَهْ خَدَائِيْ پَدَرَانْ خَودْ خَيَانَتْ وَ زَيَادَهْ، دَرْ بَيِّ خَدَائِيْانْ قَوْمَهَايِيْ آنْ زَمِينْ كَهْ خَدَا آنَهَا رَا بَهْ حَضُورْ اِيشَانْ هَلَاكْ كَرْدَهْ بُودْ، زَنَا كَرْدَنْدْ. ۲۷ پَسْ خَدَائِيْ اِسْرَائِيلْ رُوحْ فُولْ پَادِشَاهْ اَشُورْ وَ رُوحْ تَلَعْقَتْ فِلَنَسْرَ پَادِشَاهْ اَشُورْ رَا بَرَانِگِيَختْ كَهْ رَؤَيْنَيَانْ وَ جَادِيَانْ وَ نَصْفْ سَبْطْ مَنْتَسِيْ رَا اَسِيرْ كَرْدَهْ، اِيشَانْ رَا بَهْ حَلَحْ وَ خَابُورْ وَ هَارَا وَ نَهْ جَوَزَانْ تَا اَمْرُوزْ بُرْدْ.

۵ وَ پَسْرَانْ رَوْسَيْنْ نَخْسَتْ زَادَهْ اِسْرَائِيلْ اِيَانَدْ: (زَيْرَا كَهْ اوْ نَخْسَتْ زَادَهْ بُودْ وَ اَمَا بَهْ سَبَبْ بَيِّ عَصْمَتْ سَاخْتَنْ بَسْتَرْ پَدَرَخَوْيِشْ، حَقْ نَخْسَتْ زَادَگِيْ اوْ بَهْ پَسْرَانْ بَوْسَفْ بَنْ اِسْرَائِيلْ دَادَهْ شَدْ. اَزْ اِيَنْ جَهَتْ نَسْبْ نَامَهْ اوْ بَرْ حَسْبْ نَخْسَتْ زَادَگِيْ ثَبَتْ نَشَدَهْ بُودْ. ۲ زَيْرَا يَهُودَا بَرْ بَرَادَرَانْ خَودْ بَرْتَريْ يَافَتْ وَ پَادِشَاهْ اَزْ اوْ بَودْ؛ اَما نَخْسَتْ زَادَگِيْ اَزْ آنْ بَوْسَفْ بُودْ. ۳ پَسْ پَسْرَانْ رَوْسَيْنْ نَخْسَتْ زَادَهْ اِسْرَائِيلْ: خَنَوْ وَ قَلُوْ وَ خَصْرُونْ وَ كَوْمِيْ. ۴ وَ پَسْرَانْ بَوْتَيلْ: پَسْرَشْ شَمَعِيَا وَ پَسْرَشْ جَوْجْ وَ پَسْرَشْ شَمَعِيْ؛ ۵ وَ پَسْرَشْ مَيِكَا وَ پَسْرَشْ رَأِيَا وَ پَسْرَشْ بَعَلْ؛ ۶ وَ پَسْرَشْ بَتَرَهْ كَهْ تَلَعْقَتْ فِلَنَسْرَ پَادِشَاهْ اَشُورْ اوْ رَا بَهْ اَسِيرِيْ بُرْدْ وَ اوْ رَئِيسْ رَوْسَيْيَانْ بُودْ. ۷ وَ بَرَادَرَانْ بَرْ حَسْبْ قَبَابِلْ اِيشَانْ وَقَتِيْ كَهْ نَسْبْ نَامَهْ مَوَالِيدْ اِيشَانْ ثَبَتْ گَرْدِيدْ، مَقْدَمْ اِيشَانْ بَعْثَيَيلْ بُودْ وَ زَكْرِيَا، ۸ وَ بَالَعْ بَنْ عَزَارْ بَنْ شَاعَمْ بَنْ بَوَيَيلْ كَهْ دَرْ عَرُوْعَيْرْ تَائِيَوْ وَ بَعَلْ مَعُونْ سَاكِنْ بُودْ، ۹ وَ بَهْ طَرَفْ مَشْرَقْ تَا مَدْخَلْ بَيَابَانْ اَزْ نَهْرْ فَرَاتْ سَكَنَا گَرْفَتْ، زَيْرَا كَهْ مَوَاشِيْ اِيشَانْ دَرْ زَمِينْ جَلَعَادْ زَيَادَهْ شَدْ. ۱۰ وَ دَرْ اِيَامْ شَأْوَلْ اِيشَانْ با حَاجِرِيَانْ جَنَگْ كَرْدَنْدْ وَ آنَهَا بَهْ دَسْتْ اِيشَانْ اَفَادَنْدْ وَ دَرْ خَيَمهْ هَايِ آنَهَا دَرْ تَامَامِ اَطْرَافِ شَرْقِيِيْ جَلَعَادْ سَاكِنْ شَدَنْدَهْ. ۱۱ وَ بَنِيْ جَادْ دَرْ مَقْابِلْ اِيشَانْ دَرْ زَمِينْ باشَانْ تَا سَلَخَهْ سَاكِنْ بُودَنْدْ. ۱۲ وَ مَقْلَمْ اِيشَانْ بَوْتَيلْ بُودْ وَ دَوْمِينْ شَافَامْ وَ بَعَنَيْ وَ شَافَاطْ دَرْ باشَانْ (سَاكِنْ بُودْ). ۱۳ وَ بَرَادَرَانْ اِيشَانْ بَرْ حَسْبْ خَانَهْ هَايِ آيَابِيْ اِيشَانْ، مِيكَانِيلْ وَ مَشَامْ وَ اِيشَانْ اَسْتَهْ. ۱۴ اَزْ جَرَشُومْ پَسْرَشْ لَبِيَيْ، پَسْرَشْ بَحَتْ، پَسْرَشْ زَمَهْ.

پسران مَرَارِي بر حسب قبایل ایشان از سبط رُؤین و از سبط جاد و از سبط زبولون دوازده شهر به قرعه داده شد.^{۶۴} پس بنی اسرائیل این شهرها را با حوالی آنها به لوبان دادند.^{۶۵} و از سبط بنی یهودا و از سبط بنی شمعون و از سبط بنی بنیامن این شهرها را که اسم آنها مذکور است به قرعه دادند.^{۶۶} و بعضی از قبایل بنی قهات شهرهای حدود خود را از سبط افرايم داشتند.^{۶۷} پس شکیم را با حوالی آن در کوهستان افرايم و جازر را با حوالی آن به جهت شهرهای محلجا به ایشان دادند.^{۶۸} و یقمعام را با حوالی آن و بیت خُرُون را با حوالی آن.^{۶۹} و ایلُون را با حوالی آن و جَتَّ یُون را با حوالی آن.^{۷۰} و از نصف سبط مَنَسی، عانیر را با حوالی آن، و یاعام را با حوالی آن، به قبایل باقی مانده بقی قهات دادند.^{۷۱} و به پسران خُرُشوم از قبایل نصف سبط مَنَسی، خُلُون را در باشان با حوالی آن و عَشَّاتُرُوت را با حوالی آن.^{۷۲} و از سبط یستاکار قادش را با حوالی آن و ذَبَرَه را با حوالی آن.^{۷۳} و راموت را با حوالی آن و عانیم را با حوالی آن.^{۷۴} و از سبط آشیر مَشَّال را با حوالی آن عَبْدُون را با حوالی آن.^{۷۵} و از سبط تَفَتَالی قادش را در جلیل با حوالی آن و حَمُون را با حوالی آن و قربایم را با حوالی آن.^{۷۶} و به پسران مَرَارِي که از لاوبان باقی مانده بودند، از سبط زبولون یهودا با حوالی آن و تابور را با حوالی آن.^{۷۷} و از آن طرف اُرُدن در برابر اریحا به جانب شرقی اُرُدن از سبط رُؤین، باصر را در بیابان با حوالی آن و یهصه را با حوالی آن.^{۷۸} و قدمیوت را با حوالی آن و میقعه را با حوالی آن.^{۷۹} از سبط جاد راموت را در چلعاد با حوالی آن و مَخْتَانِم را با حوالی آن.^{۸۰} و خشون را با حوالی آن و بیزعر را با حوالی آن.^{۸۱}

۷ و اما پسران یستاکار: تولاع و فُهَّه و یاشوب و شِمُونْ چهار نفر بودند.
۲ و پسران تولاع: عَزَّی و رفایا و بِرِیْثِیْل و یحمامی و بیسام و سموئیل؛ ایشان رُؤسای خاندان پدر خود تولاع و مردان قوی شجاع در انساب خود بودند، و عدد ایشان در دادو بیست و دو هزار و ششصد بود.^۳ و پسر عَزَّی، بِرِیْحَا و پسران بِرِیْحَا، میکائیل و عَوَنِیدَا و یوئیل و یشیا که پنج نفر و جمیع آنها رُؤسا بودند.^۴ و با ایشان بر حسب انساب ایشان و خاندان آبای ایشان، فوجهای لشکر جنگی سی و شش هزار نفر بودند، زیرا که زنان و پسران بسیار داشتند.^۵ و برادران ایشان از جمیع قبایل یستاکار مردان قوی شجاع هشتاد و هفت هزار نفر جمیعاً در نسب نامه بیست شدند.^۶ و پسران بینیامن: بائع و باکر و بِدِیْعِیْل، سه نفر بودند.^۷ و پسران بائع: آصیون و عَزَّی و عَزَّیْل و بِرِیْمُوت و عَبِرِی، پنج نفر رُؤسای خاندان آبای و مردان قوی شجاع که بیست و دو هزار و سی و چهار نفر از ایشان در نسب نامه بیست گردیدند.^۸ و پسران باکر: زَمِیرَه و بِوْحَاش و الْیَعَازَر و الْبُوْعِنَیَّا و عُمَرِی و بِرِیْمُوت و آبیا و عَنَّاتُوت و غلامت. جمیع اینها پسران باکر بودند.^۹ و بیست هزار و دویست نفر از ایشان بر حسب انساب ایشان، رُؤسای خاندان آبای ایشان مردان قوی شجاع در نسب نامه بیست شدند.^{۱۰} و پسر بِدِیْعِیْل: بلهان و پسران بلهان: بیعش و بنیامن و ایهود و کعنئه و زیغان و تَرَیْشِیْش و آخیشاخَر.^{۱۱} جمیع اینها پسران بِدِیْعِیْل بر حسب رُؤسای

پسرش بِوَاح پسرش عَدُو پسرش زَارَج پسرش باترای.^{۱۲} پسران قهات،^{۱۳} پسرش عَمِینَدَاب پسرش قُورَج پسرش آسَیر.^{۱۴} پسرش آلقانه پسرش آیَّا ساف پسرش آسَیر.^{۱۵} پسرش تَحَت پسرش اُورَبِیْل پسرش عَبِّیَا، پسرش شاؤل.^{۱۶} و پسران آلقانه عَمَاسَی و آخیمُوت.^{۱۷} پسرش الْیَاب پسرش بِرُوْحَام پسرش آلقانه پسرش صفوای پسرش تَحَت.^{۱۸} پسران سموئیل نخست زاده اش اُوشَنی و دومش آپیَا.^{۱۹} پسران مَرَارِي محلی و پسرش لبَنی پسرش شمعی پسرش عَزَّه.^{۲۰} پسرش شمعی پسرش هَجِیَا پسرش عَسَایَا.^{۲۱} و ایناند که داد ایشان را بر خدمت سرود در خانه خداوند تعیین نمود بعد از آنکه تابوت مستقر شد.^{۲۲} و ایشان پیش مسکن خیمه اجتماع مشغول سراییدن می شدند تا حینی که سلیمان خانه خداوند را در اورشیلم بنا کرد. پس بر حسب قانون خویش بر خدمت خود مواظب شدند.^{۲۳} پس آنها که با پسران خود معین شدند، ایناند: از بنی قهاتیان همان معنی این یوئیل بن سموئیل.^{۲۴} بن آلقانه بن بِرُوْحَام بن الْبَیْلِ بن نُوح^{۲۵} ابن صوف بن آلقانه بن مهت بن عمسای،^{۲۶} این آلقانه بن یوئیل بن عَزَّیَّاء بن صَفَّیَا،^{۲۷} این تَحَت بن آسَیر بن آیَّا ساف بن قُورَج^{۲۸} این یصهار بن قهات بن لاوی بن اسرائیل.^{۲۹} و برادرش آسف که به دست راست وی می ایستاد. آسف بن بَرَّکِیَا این شمعی،^{۳۰} این میکایل بن بَعْسَیَا این مَلَکِیَا،^{۳۱} این آنَّی این زَارَج بن عَدَایَا،^{۳۲} این ایتان بن زَمَّه بن شمعی،^{۳۳} این یحٰت بن جَرْشُوم بن لاوی.^{۳۴} و به طرف چپ برادران ایشان که پسران مَرَارِي بودند: ایتان بن قشی این عَبِّدِی این مَلُوك،^{۳۵} این حَمَّیَا این اَصَمِیَا این جَلَقِیَا،^{۳۶} این اَمَصِی این بانی این شاَرَت،^{۳۷} این محلی این موشی این لاوی.^{۳۸} و لاوبانی که برادران ایشان بودند، به تمامی خدمت مسکن خانه خدا گماشته شدند.^{۳۹} و اما هارون و پسرانش بر مذبح قربانی سوختنی و بر مذبح بخور به جهت تمامی عمل قدس القداس قربانی می گذرانیدند تا به جهت اسرائیل موافق هر آنچه موسی بنده خدا امر فرموده بود، کفاره نمایند.^{۴۰} و ایناند پسران هارون: پسرش الْعَازَار، پسرش فَیْحَاسَ، پسرش آَسَفَ^{۴۱} یُقَنی، پسرش عَزَّی، پسرش زَرَّیَا^{۴۲} پسرش مَرَیْوت پسرش آَمِرِیَا^{۴۳} پسرش آخیطوب،^{۴۴} پسرش صادوق،^{۴۵} پسرش آخیمَعَصَر.^{۴۶} و مسکن های ایشان بر حسب موضع ها و حدود ایشان اینها است: از پسران هارون به جهت قبایل قهاتیان زیرا قرعه اول از آن ایشان بود.^{۴۷} پس خُرُون در زمین یهودا با حوالی آن به هر طرفش به ایشان داده شد.^{۴۸} و اما زمینهای آن شهر دهاتش را به کالیب بن یَفْنَه دادند.^{۴۹} به پسران هارون به جهت شهرهای محلجا خُرُون و لبَنَه و حوالی آن، و بَرَّه و آشَمَعَو و حوالی آن را دادند.^{۵۰} و جیلین و حوالی آن را و ذَبَرَه و حوالی آن را،^{۵۱} و عاشان و حوالی آن را و بیت شمس و حوالی آن را،^{۵۲} و از سبط بنیامن جَبَع و حوالی آن را و عَلَمَت و حوالی آن را و عَنَّاتُوت و حوالی آن را.^{۵۳} پس جمیع شهرهای ایشان بر حسب قبایل ایشان سیزده شهر بود.^{۵۴} و به پسران قهات که از قبایل آن سبط باقی ماندند، ده شهر از نصف سبط یعنی از نصف مَنَسی به قرعه داده شد.^{۵۵} و به بنی جَرْشُوم بر حسب قبایل ایشان از سبط یستاکار و از سبط آشیر و از سبط مَنَسی دریاشان سیزده شهر.^{۵۶} و به

آبا و مردان جنگی شجاع هفده هزار و دویست نفر بودند که در لشکر برای جنگ یزون می رفتند. ۱۲ و پسران عیر: شفم و حفم و پسر آجیر خوشم. ۱۳ و پسران نفتالی: یحصیل و جونی و پسر و شلوم از پسران یلهه بودند. ۱۴ پسران منسی اسرایل که زوجه اش او را زاید، و ماکیر پدر چلعاد که متعه آرامیه وی او را زاید. ۱۵ و ماکیر خواهر حفم و شفیم را که به معکه مسماه بود، به زنی گرفت؛ و اسم پسر دوم او صفحاد بود؛ و صفحاد دختران داشت. ۱۶ و معکه زن ماکیر پسری زایده، او را فارش نام نهاد و اسم برادرش شارش بود و پسرانش، الام و رام بودند. ۱۷ و پسر اولام بدان بود. ایناند پسران چلعاد بن ماکیر بن منسی. ۱۸ و خواهر او همولکه ایشهود و ایبعز و محله را زاید. ۱۹ و پسران شمیداع آخیان و شکیم و لقحی و آیعام. ۲۰ و پسران افریم شوتاح و پسرش باز و پسرش تخت و پسرش آبعادا و پسرش تخت. ۲۱ و پسرش زاید و پسرش شوتاح و عازر و العاد که مردان جت که در آن زمین مولود شدند، ایشان را کشتند زیرا که برای گرفتن موشی ایشان فرمود آمده بودند. ۲۲ و پدر ایشان افریم به جهت ایشان روزها ی سیار ماتم گرفت و برادرانش برای تعزیت وی آمدند. ۲۳ پس نزد زن خود درآمد و او حامله شده، پسری زاید و او را بزیغه نام نهاد، از این جهت که در خاندان او بلایی عارض شده بود. ۲۴ و دخترش شیره بود که بیت حرون پایین و بالا را و ازین شیره را بنا کرد. ۲۵ و پسرش راقع و راشف، و پسرش تالح، و پسرش تاخن، و پسرش لغان، و پسرش عمیهد، و پسرش آیشمع، ۲۷ و پسرش نون، و پسرش یهوشوع، ۲۸ و املاک و مسکن های ایشان بیت نیل و دهات آن بود و به طرف مشرق تغان و به طرف مغرب جازر و دهات آن و شکیم و دهات آن تا غرّه و دهات آن. ۲۹ و نزد حدود بنی منسی بیت شان و دهات آن و تعنک و دهات آن و میجدو و دهات آن و دُور و دهات آن که در اینها پسران یوسف بن اسرائیل ساکن بودند. ۳۰ پسران آشیر، یمنه و پشوی و بزیغه بودند، و خواهر ایشان سازخ بود. ۳۱ و پسران بزیغه، حاتر و ملکیشیل که همان پدر بیزاوت باشد. ۳۲ حاتر، بفليط و شومبر و خوتام و خواهر ایشان شرعا را آورد. ۳۳ و پسران بفليط فاسک و بهمال و غشت بودند. ایناند بنی بفليط. ۳۴ و پسران شامراخی و رُجّهه و یعْبَهه و آرام. ۳۵ و پسران هیلام برادر وی صوفح و یمناع و شالش و عامل بودند. ۳۶ و پسران صوفح، سُوح و حَرَفَر و شُعاع و پیری و یمرة. ۳۷ و باصره و هود و شمّا و شلّهه و بتران و بپیرا. ۳۸ و پسران پتر، یفنهه و فسفا و آرا. ۳۹ و پسران علا، آرج و خَنَّيل و رَضِيَا. ۴۰ جمیع اینها پسران آشیر و رؤسای خاندان آبای ایشان و برگیدگان مردان جنگی و رؤسای سرداران بودند. و شماره ایشان که در لشکر برای جنگ بر حسب نسب نامه ثبت گردید، بیست و شش هزار نفر بود.

۹ و تمامی اسرایل بر حسب نسب نامه های خود شمرده شدند، و اینک در کتاب پادشاهان اسرایل مکتوب اند و یهودا به سبب خیانت خود به ایسیری رفتند. ۱۰ و کسانی که اول در ملکها و شهرهای ایشان سکونت داشتند، اسرائیلیان و کاهنان و لاویان و نتییم بودند. ۱۱ و در اورشلیم بعضی از بنی یهودا وار بنی بنیامین و از بنی افرایم و منسی ساکن بودند. ۱۲ عوتای ابن عمهود بن عمری این امیری این بانی از بنی فارس بن یهودا. ۱۳ و از شیلونیان نخست زاده اش عسایا و پسران او. ۱۴ و از بنی زارع یهودی و براران ایشان ششصد و نود نفر. ۱۵ و از بنی بنیامن سلو این مسلاّم بن هودیا این هستواه. ۱۶ و بنیا این بیووحام و ایله بن عزّی این

مقلوٽ شیام را آورد و ایشان نیز با برادران خود در مقابل برادران ایشان ساکن بودند. **۳۹** و نیر قیس را آورد و قیس شاؤل را آورد و شاؤل بهوٽانات و ملکیکشوع و اینداداب و آشیعل را آورد. **۴۰** و پسر بهوٽانات، مریب تعل بود و مریب بعل میکا را آورد. **۴۱** و پسر میکا، فیتون و مالک و تحریع و آزار بودند. **۴۲** و آزار عهه را آورد و عهه علمت و عکومت و زیری را آورد و زیری موصا را آورد. **۴۳** و موصا پنعا را آورد و پسرش رفایا و پسرش عالسه و پسرش آصیل. **۴۴** و آصیل را شش پسر بود و این است نامهای ایشان: عزیقان و بکر و اسماعیل و شعیرا و عُونیا و حاتان اینها پسران آصیل می باشند.

۱۰ و فلسطینیان با اسرائیل جنگ کردند، و مردان اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار کردند و در کوه چلیبو کشته شده، افتادند. **۲** و فلسطینیان شاؤل و پسرانش را به سختی تعاقب نمودند، و فلسطینیان پسران شاؤل بینانات و اینداداب و ملکیکشوع را کشتهند. **۳** و جنگ بر شاؤل سخت شد و تیراندازان او را دریافتند و از تیراندازان مجرح شد. **۴** و شاؤل به سلاحدار خود گفت: «شمیر را بکش و به من فرو بر، مبادا این تاختنون بیاند و من افتخرا کنم!» اما سلاحدارش نخواست زیرا که بسیار می ترسید؛ پس شاؤل شمشیر را گرفته بر آن افتاد. **۵** و سلاحدارش چون شاؤل را مرده دید، او نیز بر شمشیر افتاده، بُرد. **۶** و شاؤل مرد و سه پسرش و تمامی اهل خانه اش همراه می مردند. **۷** و چون جمیع مردان اسرائیل که در وادی بودند، این را دیدند که لشکر متهم شده، و شاؤل و پسرانش مرده اند، ایشان نیز شههای خود را ترک کرده، گریختند و فلسطینیان آمدند، در آنها قرار گرفتند. **۸** و روز دیگر واقع شد که چون فلسطینیان آمدند تا کشتنگان را بر همه نمایند، شاؤل و پسرانش را در کوه چلیبو افتادند. **۹** پس او را بر همه ساخته، سر و اسلحه اش را گرفتند و آنها را به زمین فلسطینیان به هر طرف فرساندند تا بهتها و قوم خود مزده برسانند. **۱۰** و اسلحه اش را در خانه خدایان خود گذاشتند و سرش را در خانه داجون به دیوار کوپیدند. **۱۱** و چون تمامی اهل یاپیش چلعاد آنچه را که فلسطینیان به شاؤل کرده بودند شنیدند، **۱۲** جمیع شجاعان برخاسته، جسد شاؤل و جسد های پسرانش را برداشته، آنها را به یاپیش آورد، استخوانهای ایشان را زیر درخت بلوط که در یاپیش است، دفن کردند و هفت روزه داشتند. **۱۳** پس شاؤل به سبب خیانتی که به خداوند ورزیده بود مرد، به چهت کلام خداوند که آن را نگاه نداشته بود، و از این جهت نیز که از صاحبه اجنه سؤال نموده بود. **۱۴** و چونکه خداوند را نظریلیده بود، او را کُشت و سلطنت او را به داود بن یسی بگردانید.

۱۱ و تمامی اسرائیل نزد داود در حیرُون جمع شده، گفتند: «اینک ما استخوانها و گوشت تو می باشیم. **۲** و قبل از این نیز هنگامی که شاؤل پادشاه می بود، تو اسرائیل را بیرون می بردی و درون می آوردی؛ و یهُوه خدایت تو را گفت که: تو قوم من اسرائیل را شبانی خواهی نمود و تو بر قوم من اسرائیل پیشوا خواهی شد.» **۳** و جمیع مشایخ اسرائیل نزد پادشاه به حیرُون آمدند و داود با ایشان به حضور خداوند در حیرُون عهد بست،

مکری و مثلاًم بن شفطیا بن راؤئیل بن بیبیا. **۴** و برادران ایشان بر حسب انساب ایشان نه صد و پنجاه و شش نفر، جمیع اینها رؤسای اجداد بر حسب خاندانهای آبای ایشان بودند. **۱۰** و از کاهنات، یدعیا و بیهُوبایر و یاکین، **۱۱** عزیزا این جلقیا ابن مثلاًم بن صادوق بن مراویت بن آخیطُوب رئیس خانه خدا، **۱۲** و عدایا ابن بیهُوام بن فشخور بن ملکیا و معسای این عدیثیل بن بیهُزیره بن مثلاًم بن مشیلیویت بن امیر. **۱۳** و برادران ایشان که رؤسای خاندان آبای ایشان بودند، هزار و هفتصد شصت نفر که مردان رشید به جهت عمل خدمت خانه خدا بودند. **۱۴** و از لاوبان شمعیا این حشوب بن عزیریام بن حشیبا از بنی مارای. **۱۵** و عونیدیا ابن شمعیا این جلال و متنیا ابن میکا ابن زکریا این آسا این آنانه که در دهات نطفاتیان ساکن بود. **۱۷** و در باتان، شلُوم و عَقُوب و طَلْمُون و آجیمان و برادران ایشان. و شلُوم رئیس بود. **۱۸** و ایشان تا الان بر دروازه شرقی پادشاه (می باشند) و در باتان فرقه بني لاوی بودند. **۱۹** و شلُوم بن قوری این آسا فاس بن فورح و برادرانش از خاندان پدرش یعنی بني فورح که ناظران عمل خدمت و مستحفظان دروازه های خیمه بودند و پدران ایشان ناظران ازدواج خداوند و مستحفظان مدخل آن بودند. **۲۰** و فیحاص بن العازار، ساقی رئیس ایشان بود. و خداوند با وي می بود. **۲۱** و زکریا ابن مشتمیا دریان دروازه خیمه اجتماع بود. **۲۲** و جمیع اینانی که برای دریانی دروازه ها منتخب شدند، دویست دوازده نفر بودند و ایشان در دهات خود بر حسب نسب نامه های خود شمرده شدند که دارد و سوئیل رای ایشان را بر وظیفه های ایشان گماشته بودند. **۲۳** پس ایشان و پسران ایشان بر دروازه های خانه خداوند و خانه خیمه برای نگهبانی آن گماشته شدند. **۲۴** و دریان به هر چهار طرف یعنی مشرق و مغرب و شمال و جنوب بودند. **۲۵** و برادران ایشان که در دهات خود بودند، هر هفت روز نوبت به نوبت با ایشان می آمدند. **۲۶** زیرا چهار رئیس دریانان که لاوبان بودند، منصب خاص داشتند و ناظران حجره ها و خزانه های خانه خدا بودند. **۲۷** و به اطراف خانه خدا منزل داشتند زیرا که نگاه بانیش بر ایشان بود، و باز کردن آن هر صبح بر ایشان بود. **۲۸** و بعضی از ایشان بر آلات خدمت مأمور بودند، چونکه آنها را به شماره می آورند و به شماره بیرون می بردند. **۲۹** از ایشان بر اسپاب و جمیع آلات قدس و آرد نم و شراب و روغن و بخور و عطیرات مأمور بودند. **۳۰** و بعضی از پسران کاهنات، عطیرات خوشبو را ترکیب می کردند. **۳۱** و متنیا که از جمله لاوبان و نخست زاده شلُوم قوری بود، بر عمل مطیوخات گماشته شده بود. **۳۲** و بعضی از برادران ایشان از پسران قهاتیان، بر نان تقدیمه مأمور بودند تا آن را در هر روز سبب مهیا سازند. **۳۳** و مغنان از رؤسای خاندان آبای لاوبان در حجره ها سکونت داشتند و از کار دیگر فارغ بودند زیرا که روز و شب در کار خود مشغول می بودند. **۳۴** ایان رؤسای خاندان آبای لاوبان و بر حسب انساب خود رئیس بودند و در اورشیم سکونت داشتند. **۳۵** و در چیمُون، پدر چیمُون، یعویش سکونت داشت و اسم نش مکه بود. **۳۶** و نخست زاده اش علیون بود، پس صور و قیس و بعل و نیر و ناداب، **۳۷** و جدُور و آجیو و زکریا و مقلوٽ؛ **۳۸** و

و داود را بر حسب کلامی که خداوند به واسطه سموئیل گفته بود به پادشاهی اسرائیل میخواست. ۴ و داده و تمامی اسرائیل به اوشیم که بیوس باشد، آمدند و بیوسیان در آن زمین ساکن بودند. ۵ و اهل بیوس به داود گفتند: « به اینجا داخل تختهای شد. » اما داود قلعه صهیون را که شهر داود باشد بگرفت. ۶ و داود گفت: « هر که بیوسیان را اول مغلوب سازد، رئیس و سردار خواهد شد. » پس بیاب اول بر آمد و رئیس شد. ۷ و داود در آن قلعه ساکن شد، از آن جهت آن را شهر داود نامیدند. ۸ و شهر را به اطراف آن و گردگرد میله بنا کرد و بیاب باقی شهر را تعمیر نمود. ۹ و داده ترقی کرده، بزرگ می شد و بپهنه صیابت با او می بود. ۱۰ و ایناند رؤسای شجاعانی که داود داشت که با تمامی اسرائیل او را در سلطنتش تقویت دادند تا او را بر حسب کلامی که خداوند درباره اسرائیل گفته بود پادشاه سازد. ۱۱ و عدد شجاعانی که داود داشت این است: یشیعام بن حکوئی که سردار شلیشیم بود که بر سیصد نفر نیزه خود را حرکت داد و ایشان را در یک وقت کشت. ۱۲ و بعد از او آغازار بن دودوی اخوختی که یکی از آن سه شجاع بود. ۱۳ او با داود در فسلهایم بود و قی که فلسطینیان در آنجا برای جنگ جمع شده بودند، و قطعه زمین پُر از جو بود، و قوم از حضور فلسطینیان فار می کردند. ۱۴ و ایشان در میان آن قطعه زمین ایستاده، آن را محافظت نمودند، و فلسطینیان را شکست دادند و خداوند نصرت عظیمی به ایشان داد. ۱۵ و سه نفر از آن سی سردار به صخره نزد داود به مغاره عدالام فرود شدند و لشکر فلسطینیان در وادی رفایم اردو زده بودند. ۱۶ و داود در آن وقت در ملاذ خویش بود، و قراول فلسطینیان آن وقت در بیت لحم بودند. ۱۷ و داود خواهش نموده، گفت: « کاش کسی مرا از آب چاهی که نزد دروازه بیت لحم است بتوشاند. » ۱۸ پس آن سه مرد، لشکر فلسطینیان را از میان شکافته، آب را از چاهی که نزد دروازه بیت لحم است کشیده، برداشتند و آن را نزد داود آوردهند؛ اما داود نخواست که آن را بتوشد و آن را به جهت خداوند بیخت. ۱۹ و گفت: « ای خداوند من حاشا از من که این کار را بکنم! آیا خون این مردان را بتوشم که جان خود را به خطر انداختند زیرا به خطر جان خود آن را آوردهند؟ » پس نخواست که آن را بتوشد؛ کاری که این سه مرد شجاع کردند این است. ۲۰ و آیشایی برادر بیاب می سردار آن سه نفر بود و او نیز نیزه خود را بر سیصد نفر حرکت داده، ایشان را کشت و در میان آن سه نفر اسم یافت. ۲۱ در میان آن سه نفر از دو مکم تر بود؛ پس سردار ایشان شد، لیکن به سه نفر اول نرسید. ۲۲ و بنایا این پیویادع پسر مردی شجاع قصیبیلی بود که کارهای عظیم کرده بود، و پسر آریشیل موآبی را کشت و در روز برف به حفره ای فرود شده، شیری را کشت. ۲۳ و مرد مصری بلند قد را که قامت او پنج ذارع بود کشت، و آن مصری در دست خود نیزه ای مثل نور نساجان داشت؛ اما او نزد وی با چوب دستی رفت و نیزه را از دست مصری ریوده، وی را با نیزه خودش کشت. ۲۴ و بنایا این پیویادع این کارها را کرد و در میان آن سه مرد شجاع اسم یافت. ۲۵ اینک اواز آن سی نفر مکم تر شد، لیکن به آن سه نفر اول نرسید و داود او را بر اهل مشورت خود برگماشت. ۲۶ و نیز از

و مأکولات از آرد و قرصهای انجیر و کشمش و شراب و روغن و گاویان و گوسفندان به فراوانی آورده‌نده چونکه در اسرائیل شادمانی بود.

۱۳ و داود با سرداران هزاره و صده و با جمیع رؤسا مشورت کرد. ۲ داود به تمامی جماعت اسرائیل گفت: «اگر شما مصلحت می‌دانید و اگر این از جانب پهنه خدای ما باشد، نزد برادران خود که در همه زمینهای اسرائیل باقی مانده اند، به هر طرف بفرستیم و با ایشان کاهنان و لاویانی که در شهرهای خود و حوالی آنها می‌باشند، نزد ما جمع شوند، ۳ و تابوت خدای خویش را باز نزد خود بیاوریم چونکه در ایام شاؤل نزد آن مسالت ننمودیم.» ۴ و تمامی جماعت گفتند که: «چنین بکیم.» زیرا که این امر به نظر تمامی قوم پسند آمد. ۵ پس داود تمامی اسرائیل را از شیخویون مصر تا مدخل خمات جمع کرد تا تابوت خدا را از قربت بیاریم بیارند. ۶ و داود و تمامی اسرائیل به بعله که همان قربت بیاریم است و از آن پهودا بود، بر آمدند تا تابوت خدا پهنه را که در میان کوهپیان در جایی که اسم او خوانده می‌شود ساکن است، از آنجا بیارند. ۷ و تابوت خدا را بر ارایه ای تازه از خانه آپیاداب آورده‌ند و عُزَّا و آخیو ارایه را می‌راندند. ۸ و داود و تمامی اسرائیل با سرود و بربط و عود و دف و سنج و کنایه قوت تمام به حضور خدا و جد می‌نمودند. ۹ و چون به خرمگاه کیدون رسیدند عُزَّا دست خود را دراز کرد تا تابوت را بگیرد زیرا گاویان می‌لغزیدند. ۱۰ و خشم خداوند بر عُزَّا افروخته شده، او را زد آن جهت که دست خود را به تابوت دراز کرد و در آنجا به حضور خدا مرد. ۱۱ و داود محرون شد چونکه خداوند بر عُزَّا رخته نمود و آن مکان را تا امروز فارص عُزَّا نامید. ۱۲ و در آن روز دادو از خدا ترسان شده، گفت: «تابوت خدا را نزد خود چگونه بیارم؟» ۱۳ پس داود تابوت را نزد خود به شهر داد نیاورد بلکه آن را به خانه عویید آدمون جَنَّی بروگردانید. ۱۴ و تابوت خدا نزد خاندان عویید آدمون در خانه اش سه ماه ماند و خداوند خانه عویید آدمون و تمامی مایمیک او را برکت داد.

۱۴ و حیرام پادشاه صور، قاصدان با چوب سرو آزاد و بنایان و نجاران نزد داود فرستاده تا خانه ای برای او بسازند. ۲ و داود دانست که خداوند او را به پادشاهی اسرائیل استوار داشته است، زیرا که سلطنتش به خاطر قوم او اسرائیل به درجه بلند برا فراشته شده بود. ۳ و داود در اورشلیم با زنان گرفت، و داود پسران و دختران دیگر تولید نمود. ۴ و این است نامهای فرزندانی که در اورشلیم برای وی به هم رسیدند: شَمُّوْحَ و شُوّبَاب و ناتان و شَلِيمَان، ۵ و بِسَحَرَ و الْيَشُوعَ و الْيَقَالَطَ، ۶ و نُوحَ و نَافَعَ و يَافِعَ، ۷ و الْيَشَامَعَ و بَعْلِيَادَعَ و الْيَقَلَطَ. بپروری دادو بر فلسطینیان ۸ و چون فلسطینیان شیدند که داود به پادشاهی تمام اسرائیل مسح شده است، پس فلسطینیان برآمدند تا داود را (برای جنگ) بظبطند؛ و چون داود شنید، به مقابله ایشان برآمد. ۹ و فلسطینیان آمده، در وادی رفایم می‌ترشدند. ۱۰ و داود از خدا مسالت نموده، گفت: «آیا به مقابله فلسطینیان برآیم و آیا ایشان را به دست من تسليم خواهی نمود؟» خداوند او را گفت: «آیا وایشان را به دست تو تسليم خواهم کرد.» ۱۱ پس به بعل فَرَاصِم

۱۸ آنگاه روح بر عماسای که رئیس شلاشیم بود نازل شد و او گفت: «ای داود ما از آن تو و ای پسر یسی ما با تو هستیم؛ سلامتی، سلامتی بر تو باد، و سلامتی بر انصار تو باد زیرا خدای تو نصرت دهندگه تو است.» پس داود ایشان را پذیرفته، سرداران لشکر ساخت. ۱۹ و بعضی از مَسَّی ب داود ملحظ شدند هنگامی که او همراه فلسطینیان برای مقاتله با شاؤل می‌رفت؛ اما ایشان را مدد نکرند زیرا که سرداران فلسطینیان بعد از مشورت نمودن، او را پس فرستاده، گفتند که: «او با سرهای ما به آفای خود شاؤل ملحظ خواهد شد.» ۲۰ و هنگامی که به صیقلَعَ می‌رفت، بعضی از مَسَّی ب او پیوستند یعنی عَدَنَاح و بِرَوَادَ و بِلَيْعَيْلَ و مِيكَائِيلَ و بِرَوَادَ و الْيَهُو و صَلَتَيْيَ که سرداران هزارهای مَسَّی بودند. ۲۱ ایشان مدد را به مقاومت فوجهای عَمَالَقَه مدد کردند، زیرا جمیع ایشان مردان قوی شجاع و سردار لشکر بودند. ۲۲ زیرا در آن وقت، روز به روز برای اعانت داود نزد وی می‌آمدند تا لشکر بزرگ، مثل لشکر خدا شد. ۲۳ و این است شماره افراد آنانی که برای جنگ مسلح شده، نزد داود به حَبْرُون آمدند تا سلطنت شاؤل را بر حسب فرمان خداوند به وی تحويل نمایند. ۲۴ از بُنی پهودا شش هزار و هشتصد نفر که سپر و نیزه داشتند و مسلح جنگ بودند. ۲۵ از بُنی شَمَعُون هفت هزار و یکصد نفر که مردان قوی شجاع برای جنگ بودند. ۲۶ از بُنی لاوی چهار هزار و شصتصد نفر. ۲۷ و بِهِيَادِعَ رئیس بُنی هارون و سه هزار و هفتصد نفر ۲۸ و صادوق که جوان قوی و شجاع بود با بیست و دو سردار از خاندان پدرش. ۲۹ و از بُنی بِنِيامِين سه هزار نفر از برادران شاؤل و تا آن وقت اکثر ایشان و فای خاندان شاؤل را نگاه می‌داشتند. ۳۰ و از بُنی افرایم بیست هزار و هشتصد نفر که مردان قوی و شجاع و در خاندان پدران خویش نامور بودند. ۳۱ و از نصف سبط مَسَّی هجده هزار نفر که به نامهای خود تعیین شده بودند که بیاپید و داود را به پادشاهی نصب نمایند. ۳۲ و از بُنی يَسَّاكَار کسانی که از زمانها مخبر شده، می‌فهمیدند که اسرائیلیان چه باید بکنند، سرداران ایشان دوست نفر و جمیع برادران ایشان فرمان بپرداز ایشان بودند. ۳۳ و از زیلون پنجه هزار نفر که با لشکر بیرون رفته، می‌توانستند جنگ را با همه آلات حرب بیاراپند و صف آرایی کنند و دو دل نبودند. ۳۴ و از نَفَتَالِي هزار سردار و با ایشان سی و هفت هزار نفر با سپر و نیزه. ۳۵ و از بُنی دان بیست و هشت هزار و شصتصد نفر برای جنگ مهیا شدند. ۳۶ و از آشیش چهل هزار نفر که با لشکر بیرون رفته، می‌توانستند جنگ را مهیا سازند. ۳۷ و از آن طرف اُرْدُن از بُنی جاد و نصف سبط مَسَّی صد و بیست هزار نفر که با جمیع آلات لشکر برای جنگ (مهیا شدند). ۳۸ جمیع ایشان مردان جنگی بودند که بر صف آرایی قادر بودند با دل کامل به حَبْرُون آمدند تا داود را بر تمامی اسرائیل به پادشاهی نصب نمایند، و تمامی بقیه اسرائیل نیز برای پادشاه ساختن داود یک دل بودند. ۳۹ و در آنجا با دادو سه روز اکل و شرب نمودند زیرا که برادران ایشان به جهت ایشان تدارک دیده بودند. ۴۰ و مجاوران ایشان نیز تا يَسَّاكَار و زیلون و نَفَتَالِي نان بر الاغها و شتران و قاطران و گاویان آورده‌ند

برآمدند و داود ایشان را در آنجا شکست داد و داود گفت: « خدا بر دشمنان من به دست من مثل رخنه آب رخنه کرده است. » بنابراین آن مکان را بعل فرآصم نام نهادند. ۱۲ و خدایان خود را در آنجا ترک کردند و داود امر فرمود که آنها را به آتش بسوزانند. ۱۳ و فلسطینیان بار دیگر در آن وادی منتشر شدند. ۱۴ و داود باز از خدا سوال نمود و خدا او را گفت: « از عقب ایشان مرو بلکه از ایشان رو گردانیده، در مقابل درختان توت به ایشان نزدیک شو. ۱۵ و چون در سر درختان توت آواز قدمها بشنوی، آنگاه براي جنگ بیرون شو، زیرا خدا پیش روی تو بیرون رفته است تا لشکر فلسطینیان را مغلوب سازد. » ۱۶ پس داود بر وفق آنچه خدا او را امر فرموده بود، عمل نمود و لشکر فلسطینیان را از چیزیان تا حازر شکست دادند. ۱۷ و اسم داود در جمیع اراضی شیع یافت و خداوند ترس او را بر تمامی امّت ها مستولی ساخت.

۱۵ و داود در شهر خود خانه ها بنا کرد و مکانی براي تابوت خدا فراهم ساخته، خیمه اي به جهت آن برا نمود. ۲ آنگاه داود فرمود که غیر از لاویان کسی تابوت خدا را بیندارد زیرا خداوند ایشان را برگزیده بود تا تابوت خدا بینارند و او را همیشه خدمت نمایند. ۳ و داود تمامی اسرائیل را در اورشلیم جمع کرد تا تابوت خداوند را به مکانی که برايش مهیا ساخته بود، بیاورند. ۴ و داود پسران هارون و لاویان را جمع کرد. ۵ از بنی قهات اوریلیل رئیس و صد بیست نفر برادارانش را. ۶ از بنی مزاری، عسایای رئیس و دوست بیست نفر برادارانش را. ۷ از بنی جرشم، بیشل رئیس و صد و سی نفر برادارانش را. ۸ از بنی البصافان، شععیای رئیس و دوست نفر برادارانش را. ۹ از بنی حبیرون، ایلیشل رئیس و هشتاد نفر برادارانش را. ۱۰ از بنی عزیزیل، عمنیاداب رئیس و صد و دوازده نفر برادارانش را. ۱۱ و داود صادوق و ایاتاراکهنه و لاویان یعنی ایلیشل و عسایا و بیشل و شععیا و ایلیشل و عمنیاداب را خوانده، ۱۲ به ایشان گفت: « شما رؤسای خاندانهای آبای لاویان هستید؛ پس شما و براداران شما خویشتن را تقدیس نماید تا تابوت یهوه خدای اسرائیل را به مکانی که برايش مهیا ساخته ام بیاورید. ۱۳ زیرا از این سبب که شما دفعه اول آن را نیاورید، یهوه خدای ما بر رخنه کرد، چونکه او را بر حسب قانون نظیبدیم. » ۱۴ پس کاهنان و لاویان خویشتن را تقدیس نمودند تا تابوت یهوه خدای اسرائیل را بیاورند. ۱۵ و پسران لاویان بر وفق آنچه موسی بر حسب کلام خداوند امر فرموده بود، چوب دستیهای تابوت خدا را بر کفهای خود گذاشته، آن را براذنشت. ۱۶ و داود رؤسای لاویان را فرمود تا براداران خود مغایران را با آلات موسیقی از عودها و بريطها سنجها تعین نمایند، تا به آوار بلند و شادمانی صدا زند. ۱۷ پس لاویان هیمان بن بیشل و از براداران او آساف بن ترکیا و از براداران ایشان بنی مزاری ایشان بن قوشیا را تعین نمودند. ۱۸ و با ایشان از براداران درجه دوم خود: زکریا و بین و یعریشل شمیراموت و یحییل و عّی و آلیاپ و بنایا و معسیا و متّیا و آلیفیلیا و مقتیا و عویید ادوم و بیعیشل دریان را. ۱۹ و از مغایران: هیمان و آساف و ایشان را با سنجهای بزنجهن تا بنوازند. ۲۰ و زکریا و عزیشل و شمیراموت و یحییل و عّی و آلیاپ و معسیا و بنایا را با

که کسی بر ایشان ظلم کند، بلکه پادشاهان را به خاطر ایشان توبیخ نمود،
۲۲ که بر مسیحان من دست مگذارید، و انبیای مرا ضر مرسانند. ای ۲۳
تمامی زمین پهنه را بسراید. نجات او را روز به روز بشارت دید. ای ۲۴
میان امّت ها جلال او را ذکر کنید، و کارهای عجیب او را در جمیع قوم
های ۲۵ زیر خداوند عظیم است و یعنی نهایت محمود؛ و او مُهیب است بر
جمیع خدایان. ۲۶ زیرا جمیع خدایان امّت ها بهتایند. اما پهنه آسمانها را
آفرید. ۲۷ مجده و جلال به حضور وی است؛ قوت و شادمانی در مکان او
است. ۲۸ ای قبایل قوم ها خداوند را توصیف نمایید. خداوند را به جلال
و قوت توصیف نمایید. ۲۹ خداوند را به جلال اسم او توصیف نمایید.
هدا یا بیاورید و به حضور وی بیایید. خداوند را در زینت قلموسیت پیرستید.
۳۰ ای تمامی زمین از حضور وی بگزید. بیع مسکون نیز پایدار شد و
جنیش نخواهد خورد. ۳۱ آسمان شادی کند و زمین سرور نمایید، و در
میان امّت ها بگویند که پهنه سلطنت می کند. ۳۲ دریا و پری آن غرش
نماید؛ و صحراء و هر چه در آن است به وجود آید. ۳۳ آنگاه درختان
جنگل ترنم خواهند نمود، به حضور خداوند زیرا که برای داوری جهان می
آید. ۳۴ پهنه را حمد بگویند زیرا که نیکو است. زیرا که رحمت او تا
ابدالاً است. ۳۵ و بگویند ای خدای نجات ما ما را نجات بد. و ما را
جمع کرده، از میان امّت ها رهایی بخش. تا نام قدیوس تو را حمد گوییم،
و در تسبیح تو فخر نماییم. ۳۶ پهنه خدای اسرائیل مبارک باد. از ازل تا
ابدالاً باد. و تمامی قوم آمین گفتند و خداوند را تسبیح خواهند. ۳۷ پس
آساف و برادرانش را آنچا پیش تابوت عهد خداوند گذاشت تا همیشه پیش
تابوت به خدمت هر روز در روزش مشغول باشدند. ۳۸ و عویید آدم و
شصت و هشت نفر برادران ایشان و عویید آدمون بن یدیعون و حُسّه دریان
را. ۳۹ و صادوق کاهن و کاهنان برادرانش را پیش مسکن خداوند در
مکان بلندی که در چیغون بود، ۴۰ تا قربانی های سوختنی برای خداوند
بر مذبح قربانی سوختنی دائمًا صبح و شام بگذرانند بر حسب آنچه در
شریعت خداوند که آن را به اسرائیل امر فرموده بود مکتوب است. ۴۱ و با
ایشان هیمان و یهُوتون و سایر برگزیدگانی را که اسم ایشان ذکر شده بود تا
خداوند را حمد گویند زیرا که رحمت او تا ابدالاً است. ۴۲ و همراه
ایشان هیمان و یهُوتون را با گزنانها و سنجها و آلات نغمات خدا به جهت
نوازندگان و پسران یهُوتون را تا نزد روازه باشند. ۴۳ پس تامی قوم هر
یکی به خانه خود رفتند، اما داد برگشت تا خانه خود را تبرک نماید.

۱۷ و واقع شد چون داود در خانه خود نشسته بود که داود به ناتان
نی گفت: «اینک من خانه سرو آزاد ساکن می باشم و تابوت عهد
خداوند زیر پرده ها است.» ۲ ناتان به داود گفت: «هر آنچه در دلت
باشد به عمل آور زیرا خدا با تو است.» ۳ و در آن شب واقع شد که کلام
خدا به ناتان نازل شده، گفت: «برو و به بنده من داود بگو خداوند
چنین می فرماید: تو خانه ای برای سکونت من بنا نخواهی کرد. ۵ زیرا از
روزی که بني اسرائیل را بیرون آوردم تا آمروز در خانه ساکن نشده ام بلکه از
خیمه به خیمه و مسکن به مسکن گردش کرده ام. ۶ و به هر جایی که با

زیرا تو ای خدای من بر بنده خود کشف نمودی که خانه ای برایش بنا
خواهی نمود؛ بنا بر این بنده ات جرأت کرده است که این دعا را نزد تو
پگویند. ۷ و الآن ای پهنه، تو خدا هستی و این حسنان را به بنده خود
وعده دادی. ۸ و الآن تو را پسند آمد که خانه بنده خود را برکت دهی تا

در حضور تو تا به ابد بماند زیرا که تو ای خداوند برکت داده ای و مبارک خواهد بود تا ابدالاً باد.» ۶ و چون «در آرچا بمانید تا ریشهای شما درآید و بعد از آن برگردید.» ۶ و چون بني عَمُون دیدند که نزد داود مکروه شده اند، حانون و بني عَمُون هزار وزنه تقره فرستادند تا اربابها و سواران از آرام نهایین و آرام مُعَكَّه و صُوبَه براي خود اجیر سازند. ۷ پس سی و دو هزار ارباب و پادشاه مُعَكَّه و جمعیت او را براي خود اجیر کردند، و ایشان بیرون آمدند، در مقابل بیدا اُردو زندن، و بني عَمُون از شهر های خود جمع شده، براي مقاتله آمدند. ۸ و چون داود این را شنید، یوآب و تمامی لشکر شجاعان را فرستاد. ۹ و بني عَمُون بیرون آمدند، نزد دروازه شهر براي جنگ صُف آرایی نمودند. و پادشاهانی که آمده بودند، در صحراء علیحده بودند. ۱۰ و چون یوآب دید که روی صفوف جنگ، هم از پیش و هم از عقبش بود، از عقبش بود، از آرامی بروگرد گان اسرائیل گروهی را انتخاب کرده، در مقابل آرمیان صُف آرایی نمود. ۱۱ و بقیه قوم را به دست برادر خود آپیشاي سپرده و به مقابل بني عَمُون صُف کشیدند. ۱۲ و گفت: «اگر آرمیان بر من غالب آیند، به مدد من بیا، و اگر بني عَمُون بر تو غالب آیند، به جهت امداد تو خواهم آمد. ۱۳ دلیر باش که به جهت قوم خویش و به جهت شهر های خدای خود مردانه بکوشیم و خداوند آنچه را در نظرش پسند آید بکند.» ۱۴ پس یوآب و گروهی که همراهش بودند، نزدیک شدند تا آرمیان جنگ کنند و ایشان از حضور وی فرار کردند. ۱۵ و چون بني عَمُون دیدند که آرمیان فرار کردند، ایشان نیز از حضور برادرش آپیشاي گریخته، داخل شهر شدند؛ و یوآب او اورشلیم برگشت. ۱۶ و چون آرمیان دیدند که از حضور اسرائیل شکست یافتند، ایشان قاصدان فرستاده، آرمیان را که به آن طرف نهر بودند، و شُوق سردار لشکر هَدَرَعَزَر پیشواي ایشان بود. ۱۷ و چون خبر به داود رسید، تمامی اسرائیل را جمع کرده، از اُردن عبور نمود و به ایشان رسیده، مقابل ایشان صُف آرایی نمود. و چون داود جنگ را با آرمیان آراسته بود، ایشان با وی جنگ کردند. ۱۸ و آرمیان از حضور اسرائیل فرار کردند و داود مردان هفت هزار ارباب و چهل هزار پیاده از آرمیان را کشت، و شُوق سردار لشکر را به قتل رسانید. ۱۹ و چون بندگان هَدَرَعَزَر دیدند که از حضور اسرائیل شکست خوردهند، با داود صلح نموده، بنده او شدند، و آرمیان بعد از آن در اعانت بني عَمُون اقدام ننمودند.

۲۰ و واقع شد در وقت تحويل سال، هنگام بیرون رفتن پادشاهان، که یوآب قوت لشکر را بیرون آورد، و زمین بني عَمُون را ویران ساخت و آمده، ریه را محاصره نمود. اما داود در اورشلیم ماند و یوآب ریه را تسخیر نموده، آن را منهدم ساخت. ۲ و داود تاج پادشاه ایشان را از سرش گرفت که وزنش یک وزنه طلا بود و سنگهای گرانیها داشت و آن را بر سر داود گذاشتند و غنیمت از حد زیاده از شهر بردند. ۳ و خلق آنچا را بیرون اورده، ایشان را به اره ها و چومهای آهینه و تیشه ها پاره پاره کرد؛ و داود به همین طور با جمیع شهرهای بني عَمُون رفتار نمود. پس داود و تمامی قوم به اورشلیم برگشتند. ۴ و بعد از آن جنگی با فلسطینیان در جازر، واقع شد که در آن سپکای حوشانی سپای را که از اولاد رافا بود کشت و ایشان مغلوب شدند. ۵ و باز جنگ با فلسطینیان واقع شد و آلحانان بن

۱۸ و بعد از این واقع شد که داود فلسطینیان را شکست داده، مغلوب ساخت و جَتَ و قبه هایش را از دست فلسطینیان گرفت. ۲ و مواب را شکست داد و موآیان بندگان داد شده، هدایا آوردند. ۳ و داود هَدَرَعَزَر پادشاه صُوبَه را در حمام هنگامی که می رفت تا سلطنت خود را نزد نهر فرات استوار سازد، شکست داد. ۴ و داود هزار ارباب و هفت هزار سوار و بیست هزار پیاده از او گرفت، و داود تمامی اسیان ارباب را بی کرد، اما از آنها براي صد ارباب نگاه داشت. ۵ و چون آرامیان دمشق به مدد هَدَرَعَزَر پادشاه صُوبَه آمدند، داود بیست و دو هزار نفر از آرامیان را کشت. ۶ و داود در آرام دمشق (قراولان) گذاشت و آرامیان بندگان داد شده، هدایا آوردند. و خداوند داود را در هر جا که می رفت نصرت می داد. ۷ و داود سپههای طلا را که بر خادمان هَدَرَعَزَر بود گرفته، آنها را به اورشلیم آورد. ۸ و داود از طبخت و کُون شههای هَدَرَعَزَر بزنج از حد زیاده گرفت که از آن شلیمان دریاچه و سوئنها و طروف بینجنین ساخت. ۹ و چون تُوْعُ پادشاه حمام شنید که داود تمامی لشکر هَدَرَعَزَر پادشاه صُوبَه را شکست داده است. ۱۰ پس خود هَدُرَام را نزد داود پادشاه فرستاد تا سلامتی او پرسد و او را تهییت گوید از آن جهت که با هَدَرَعَزَر جنگ نموده او را شکست داده بود، زیرا هَدَرَعَزَر با تُوْعُ مقاتله می نموده و هر قسم طوف طلا و نقره و بزنج (با خود آورد). ۱۱ و داود پادشاه آنها را نیز براي خداوند وقف نمود، با نقره و طلایی که از جمیع امَت ها یعنی از اُوم و مواب و بني عَمُون و فلسطینیان و عَمَالَه آورده بود. ۱۲ و آپیشاي ابن صَرُوبِه هجداد هزار نفر از آرمیان را در وادی ملح کشت. ۱۳ و در آدُوم قراولان قرار داد و جمیع آرمیان بندگان داود شدند و خداوند داود را در هر جایی که می رفت نصرت می داد. ۱۴ و داود بر تمامی اسرائیل سلطنت نمود، انصاف و عدالت را بر تمامی قوم خود مجزا می داشت. ۱۵ و یوآب بن صَرُوبِه سردار لشکر بود و یهوشافاط بن آخیلُود وقاری نگار. ۱۶ و صادق بن آخیطُوب و آیمیلک بن آیاتار کاهن بودند و شوشا کاتب بود. ۱۷ و بنیابا ابن یهُویادع رئیس کریستان و فَلَیْتَیَان و پسран داود نزد پادشاه مقدم بودند.

۱۹ و بعد از این واقع شد که ناحاش، پادشاه بني عَمُون مرد و پسرش در جای او سلطنت نمود. ۲ و داود گفت: «با حانون بن ناحاش احسان نمایم چنانکه پدرش به من احسان کرد.» پس داود قاصدان فرستاد تا او را در باره پدرش تعزیت گویند. و خادمان داود به زمین بني عَمُون نزد حانون برای تعزیت وی آمدند. ۳ و سروران بني عَمُون به حانون گفتند: «آیا گمان می بیری که به جهت تکریم پدر تو است که داود تعزیت کنندگان نزد تو فرستاده است؟ نی بلکه بندگانش به جهت تفحص و انقلاب و جاسوسی زمین نزد تو آمدند.» ۴ پس حانون خادمان داود را گرفته، ریش ایشان را تراشید و لیاسهای ایشان را از میان تا جای نشستن دریده، ایشان را رها کرد. ۵ و چون بعضی آمده، داود را از حالت آن کسان خیر دادند، به استقبال ایشان فرستاد زیرا که ایشان بسیار خجل بودند، و پادشاه گفت:

یاعیر لحمیرا که برادر چلیات جّنی بود گشت که چوب نیزه اش مثل نورد جولاهمکان بود. ۶ و باز جنگ در جتّ واقع شد که در آنجا مردی بلنقد بود که بیست و چهار انگشت، شش بر هر دست و شش بر پا داشت و او نیز برای رافا زاید شده بود. ۷ و چون او اسرائیل را به تنگ آورد، یهوناتان بن شمعا برادر داده او را گشت. ۸ ایان برای رافا در جتّ زاید شدند و به دست داد و به دست بندگانش افتدند.

۲۱ و شیطان بر ضد اسرائیل برخاسته، داده را اغوا نمود که اسرائیل را بشمارد. ۲ و داده بیواب و سروران قوم گفت: «بروید و عدد اسرائیل را از پرشیع تا دان گرفته، نزد من بیاورید تا آن را بدانم.» ۳ بیواب گفت: «خداوند بر قوم خود هر قدر که باشند صد چندان مزید کنده؛ و ای آقایم پادشاه آیا جمیع ایشان بندگان آقایم نیستند؟ لیکن چرا آقایم خواهش این عمل دارد و چرا باید باعث گناه اسرائیل بشود؟» ۴ اما کلام پادشاه بر بیواب غالب آمد و بیواب در میان تمامی اسرائیل گردش کرده، باز به اورشلیم مراجعت نمود. ۵ و بیواب عدد شمرده شدگان قوم را به داد داد و جمله اسرائیلیان هزار هزار و یکصد هزار مرد شمشیر زن و از بیهودا چهارصد و هفتاد و چهار هزار مرد شمشیر زن بودند. ۶ لیکن لاپیان و بیانمیان را در میان ایشان نشمرد زیرا که فرمان پادشاه نزد بیواب مکروه بود. ۷ و این امر به نظر خدا ناپسند آمد، پس اسرائیل را مبتلا ساخت. ۸ و داده به خدا گفت: «در این کاری که کردم، گناه عظیمی وزیدم. و حال گناه بنده خود را عفو فرمای زیرا که بسیار احمقانه رفتار نمودم.» ۹ و خداوند جاد را که رایی داده بود خطاب کرده، گفت: «برو و داده را اعلام کرده، بگو خداوند چنین می فرماید: من سه چیز پیش تو می گذارم؛ پس بکی از آنها را برای خود اختیار کن تا برایت به عمل آورم.» ۱۱ پس جاد نزد داده، وی را گفت: «خداوند چنین می فرماید برای خود اختیار کن: ۱۲ یا سه سال قحط پشود، یا سه ماه پیش روی خصمانات تلف شوی و شمشیر دشمنانت تو را درگیرد، یا سه روز شمشیر خداوند وبا در زمین تو واقع شود، و فرشته خداوند تمامی حدود اسرائیل را ویران سازد. پس الان شدت تنگی هستم. تمنا اینکه به دست خداوند بیفم زیرا که رحمت های او بسیار عظیم است و به دست انسان نیفتم.» ۱۴ پس خداوند وبا بر اسرائیل فرستاده خود چه جواب برم.» ۱۳ داده به جاد گفت: «در بین که نزد فرستاده خود چه جواب برم.» ۱۵ خدا فرشته ای به اورشلیم فرستاد تا آن را هلاک سازد. و چون می خواست آن را هلاک کند، خداوند ملاحظه نمود و از آن بلا پیشیمان شد و به فرشته ای که (قوم را) هلاک می ساخت گفت: «کافی است، حال دست خود را باز دار.» و فرشته خداوند نزد خرمگاه ارمان ییوسی ایستاده بود. ۱۶ و داده چشمان خود را بالا انداده، فرشته خداوند را خوانده، او را وصیت نمود که خانه ای برای بیهوده باید بنا نماید. ۷ و داده به سلیمان گفت که: «ای پسر! من اراده داشتم که خانه ای برای اسم بیهوده خدای خود بنا نمایم. ۸ لیکن کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: چونکه بسیار خون ریخته ای و جنگهای عظمی کرده ای، پس خانه ای برای اسم من بنا نخواهی کرد، چونکه به حضور من بسیار خون بر زمین

۲۲ پس داده گفت: «این است خانه بیهوده خدا، و این مذیع قربانی سوختنی برای اسرائیل می باشد.» ۲ و داده فرمود تا غریبان را که در زمین اسرائیل اند جمع کنند، و سنگ تراشان معین کرد تا سنگهایی مربع برای بنای خانه خدا بترانند. ۳ و داده آهن بسیاری به جهت میخها برای لنگه های دروازه ها و برای وصلها حاضر ساخت و برج چسیار که نتوان وزن نمود. ۴ و چوب سرو آزاد بیشمار زیرا اهل صیدون و صور چوب سرو آزاد بسیار برای داد آوردن. ۵ و داده گفت: «پسر من سلیمان صغیر و نازک است و خانه ای برای بیهوده باید بنا نمود، می باشیست بسیار عظم و نامی و جلیل در تمامی زمینها بشود؛ لهذا حال برایش تهیه می بینم.» پس داده قبل از وفاتش تهیه بسیار دید. ۶ پس پسر خود سلیمان را خوانده، او را وصیت نمود که خانه ای برای بیهوده خدای اسرائیل بنا نماید. ۷ و داده به سلیمان گفت که: «ای پسر! من اراده داشتم که خانه ای برای اسم بیهوده خدای خود بنا نمایم. ۸ لیکن کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: چونکه بسیار خون ریخته ای و جنگهای عظمی کرده ای، پس خانه ای برای اسم من بنا نخواهی کرد، چونکه به حضور من بسیار خون بر زمین

پرسانش قدس القداس را پیوسته تقدیس نماید و به حضور خداوند بخور بسوزاند و او را خدمت نمایند و به اسم او همیشه اوقات برکت دهد. ۱۴ پسران موسی مرد خدا با سبط لایوی نامیده شدند. ۱۵ پسران موسی و چرشم و آغازار. ۱۶ از پسران چرشم شُبُرْتِل رئیس بود. ۱۷ و از پسران آغازار رَجَبِیا رئیس بود و آغازار را پسر دیگر نبود؛ اما پسران رَجَبِیا بسیار زیاد بودند. ۱۸ از پسران یصهار شُلُومیت رئیس بود. ۱۹ پسران حیرُون، اولین بیان و دومن آمريا و سومین یحییل و چهارمین یقعنام. ۲۰ پسران عُزَّیل اولین میکا و دومنین یشیّا. ۲۱ پسران مَرَارِی محلی و مُوشی و پسران محلی آغازار و قیس. ۲۲ و آغازار مرد و او را پسری نبود؛ لیکن دختران داشت و برادران ایشان پسران قیس ایشان را به زنی گرفتند. ۲۳ پسران مُوشی محلی و عادر و بیمومت سه نفر بودند. ۲۴ اینان پسران لایوی مواقف خاندانهای آبای خود و رؤسای خاندانهای آبا از آنانی که شمرده شدند بر حسب شماره اسمای سرهای خود بودند که از بیست ساله و بالاتر در عمل خدمت خانه خداوند می پرداختند. ۲۵ زیرا که داد گفت: «یهُوه خدای اسرائیل قوم خوشی را آرامی داده است و او در اورشلیم تا به ابد ساکن می باشد. ۲۶ و نیز لاویان را دیگر لازم نیست که مسکن و همه اسپاب خدمت را بردارند.» ۲۷ لهذا بر حسب فرمان آخر داد پسران لایوی از بیست ساله و بالاتر شمرده شدند. ۲۸ زیرا که منصب ایشان به طرف بني هارون بود تا خانه خداوند را خدمت نماید، در صحنه ها و حجره ها و برای تطهیر همه چیزهای مقدس و عمل خدمت خانه خدا. ۲۹ و بر نان تقیمه و آرد نم به جهت هدیه آردي و قرهای فطیر و آتجه بر ساج پخته می شود و ریکه ها و بر همه کیلها و وزنهای. ۳۰ و تا هر صبح برای تسبیح و حمد خداوند حاضر شوند و همچنین هر شام. ۳۱ و به جهت گذراندین همه قربانی های سوختنی برای خداوند در هر روز بست و غرّه ها و عیدها بر حسب شماره و بر ورق قانون آنها دائماً به حضور خداوند. ۳۲ و برای نگاه داشتن وظیفه خیمه اجتماع و وظیفه قدس و وظیفه برادران خود بني هارون در خدمت خانه خداوند.

۲۴ و این است فرقه های بني هارون: پسران هارون، ناداب و آیهُوه و آغازار و ایتامار. ۲ و ناداب و آیهُوه قبل از پدر خود مردند و پسری نداشتند، پس آغازار و ایتامار به کهانت پرداختند. ۳ و داد با صادوق که از بني آغازار بود و آجیملک که از بني ایتامار بود، ۴ و از پسران آغازار مردانی که قابل ریاست بودند، زیاده از بني ایتامار یافت شدند. پس شانزده رئیس خاندان آبا از بني آغازار و هشت رئیس خاندان آبا از بني ایتامار معین ایشان را بر حسب وکالت ایشان بر خدمت ایشان تقسیم کردند. ۵ پس اینان با آنان به حسب قرعه معین شدند زیرا که رؤسای قدس و رؤسای خانه خدا هم از بني آغازار و هم از بني ایتامار بودند. ۶ و شَمَعْیا ابن نَتَنْیَل کاتب که از بني لایوی بود، اسمهای ایشان را به حضور پادشاه و سروران و صادوق کاهن و آجیملک بن ایتامار و رؤسای خاندان آبای کاهن و لاویان نوشت و یک خاندان آبا به جهت آغازار گرفته شد و یک به جهت ایتامار گرفته شد. ۷ و قرعه اول برای یهُویاریب یرون آمد و دوم برای یدَعیا، ۸ و چهار نفر. ۹ پسران عمران هارون و موسی و هارون ممتاز شد تا او و

ریخته ای. ۹ اینک پسری برای تو متولد خواهد شد که مرد آرامی خواهد بود زیرا که من او را از جمیع دشمنانش از هر طرف آرامی خواهم بخشید، چونکه اسم او سلیمان خواهد بود در ایام او اسرائیل را سلامتی و راحت عطا خواهم فرمود. ۱۰ او خانه ای برای اسم من بنا خواهد کرد و او پسر من خواهد بود و من پدر او خواهم بود. و گُرسی سلطنت او را بر اسرائیل تا ابدالآبد پایدار خواهم گردانید. ۱۱ پس حال ای پسر من خداوند همراه تو باد تا کامیاب شوی و خانه یهُوه خدای خود را چنانکه درباره تو فرموده است بنا نمای. ۱۲ اما خداوند تو را فلطان و فهم عطا فرماید و تو را درباره اسرائیل وصیت نماید تا شریعت یهُوه خدای خود را نگاه داری. ۱۳ آنگاه اگر متوجه شده، فرایض و احکامی را که خداوند به موسی درباره اسرائیل امر فرموده است، به عمل آوری کامیاب خواهی شد. پس قوی دلیر باش و ترسان و هراسان مشو. ۱۴ و اینک من در تنگی خود صد صد هزار وزنه طلا و صد هزار وزنه نقره و برنج و آهن اینقدر زیاده که وزن نیاید، برای خانه خداوند حاضر کرده ام؛ چوب و سنگ نیز مهیا ساخته ام و تو بر آنها مزید کن. ۱۵ و نزد تو عمله بسیارند، از سنگ بران و سنگتراشان و نجاران و اشخاص هنرمند برای هر صنعتی. ۱۶ طلا و نقره و برنج و آهن پیشمار است پس برخیز و مشغول باش و خداوند همراه تو باد.» ۱۷ و داد تمامی سروران اسرائیل را امر فرمود که پسرش سلیمان را اعانت نمایند. ۱۸ (و گفت): «آیا یهُوه خدای شما با شما نیست و آیا شما را از هر طرف آرامی نداده است؟ زیرا ساکنان زمین را به دست من تسلیم کرده است و زمین به حضور خداوند و به حضور قوم او مغلوب شده است. ۱۹ پس حال دلها و جانهای خود را متوجه سازید تا یهُوه خدای خوش را بطلبید و برخاسته، مقدس یهُوه خدای خوش را بنا نماید تا تابوت عهد خداوند و آلات مقدس خدا را به خانه ای که به جهت اسم یهُوه بنا می شود درآورید.»

۲۳ و چون داد پیر و سالخورده شد، پسر خود سلیمان را به پادشاهی اسرائیل نصب نمود. ۲ و تمامی سروران اسرائیل و کاهنان و لاویان را جمع کرد. ۳ و لاویان از سی ساله و بالاتر شمرده شدند و عدد ایشان بر حسب سرهای مردان ایشان، سی و هشت هزار بود. ۴ از ایشان بیست و چهار هزار به جهت نظارت عمل خانه خداوند و شش هزار سروران و داوران بودند. ۵ و چهار هزار دریان و چهار هزار نفر بودند که خداوند را به آلانی که به جهت تسبیح ساخته شد، تسبیح خواهند. ۶ و داد ایشان را بر حسب پسران لایوی یعنی چرشن و قهات و ماری به فرقه ها تقسیم نمود. ۷ از چرشنیان لَعَدَان و شِمَعِی. ۸ پسران لَعَدَان اول یحییل و زیاتم و سومین یونیل. ۹ پسران شَمَعِی شُلُومیت و یحییل و هاران سه نفر. اینان رؤسای خاندانهای آبای لَعَدَان بودند. ۱۰ و پسران شَمَعِی یحَّت و زینا و یهُوش و بَرِيعه. اینان چهار پسر شَمَعِی بودند. ۱۱ و یحَّت اولین و زینا دومن و یهُوش و بَرِيعه پسران بیمار نداشتند؛ از این سبب یک خاندان آبا از ایشان شمرده شد. ۱۲ پسران قَهَاتْ عَمَرْمَ و یصهار و خَبِرُون و عُزَّیل چهار نفر. ۱۳ پسران عمران هارون و موسی و هارون ممتاز شد تا او و

سوم براي حاريم و چهارم براي سعوريم، ۹ و پنجم براي ملکيه و ششم براي میامین، ۱۰ و هفتم براي هقص و هشتم براي ایپا، ۱۱ و نهم براي پشع و دهم براي شنگیا، ۱۲ و بازدهم براي آلایشیب و دوازدهم براي یاقیم، ۱۳ و سیزدهم براي حفه و چهاردهم براي یشتاب، ۱۴ و پانزدهم براي پلجه و شازدهم براي امير، ۱۵ و هفدهم براي حیزیر و هجدهم براي هفصیص، ۱۶ و نوزدهم براي فتحیا و پیست براي یخزیقیل، ۱۷ و پیست و یکم براي یاکین و پیست و دوم براي جامول، ۱۸ و پیست و سوم براي ڈالا و پیست و چهارم براي معزیا، ۱۹ پس این است وظیفه ها و خدمت های ایشان به جهت داخل شدن در خانه خداوند بر حسب قانونی که به واسطه پدر ایشان هارون موافق فرمان یهوه خدای اسرائیل به ایشان داده شد. ۲۰ و اما درباره بقیه بني لاوی، از بني عمار شوبایل و از بني شوبایل بخدیا، ۲۱ و اما رحیبیا. از بني رحیبیا پیشیای رئیس، ۲۲ و از بني یصهار شلوموت و از بني شلوموت یخت. ۲۳ و از بني حبرون بیرا و دومین امريا و سومین یحییل و چهارمین یقمعام. ۲۴ از بني عزیل میکا و از بني میکا شامیر، ۲۵ و برادر میکا پیشیا و از بني پیشیا زکریا. ۲۶ و از بني مزاري محلی و موسی و پسر عزیابن. ۲۷ و از بني مزاري پسران یعزیا بنو و شوهم و زگور و عربی. ۲۸ و پسر محلی آغازار و او را فرزندی بود. ۲۹ و اما قیس، از بني قیس پیرحیمیل، ۳۰ و از بني موشی محلی و عاذر و یریموت. ایشان بر حسب خاندان آبای ایشان بني لاوی می باشدند. ۳۱ ایشان نیز مثل برادران خود بني هارون به حضور داد پادشاه و صادوق و آخیملک و رؤسای آبای کهنه و لاویان قرعه انداختند یعنی خاندانهای آبای برادر بزرگتر او بودند. خاندانهای کوچکتر او بودند.

۲۶ و اما فرقه های دریان: پس از قورحیان مسلما این قویی که از بني آساف بود. ۲ و مسلما را پسران بود. نخست زاده اش زکریا و دوم یدیعیل و سوم زبیدا و چهارم یتیل. ۳ و پنجم علام و ششم یهوحانان و هفتم الیهودیانی. ۴ و عویید ادوم را پسران بود: نخست زاده اش، شمعیا و دوم یهوزایاد و سوم یوحان و چهارم ساکار و پنجم تکیل. ۵ و ششم عییل و هفتم پیساکار و هشتم فعنای زیرا خدا او را برک داده بود. ۶ و برای پرسش شمعیا پسرانی که بر خاندان آبای خوشی تسلط یافتند، زایده شدند زیرا که ایشان مردان قوی شجاع بودند. ۷ پسران شمعیا گفتند زیرا که ایشان میزبان از بني عویید و آزادیاد که برادران او مردان شجاع بودند و اله و سملکیا. ۸ جمیع اینها از بني عویید ادوم بودند و ایشان با پسران و برادران ایشان در قوت خدمت مردان قابل بودند یعنی شصت و دو نفر (از اولاد) عویید ادوم. ۹ و مسلما هجده نفر مردان قابل از پسران و برادران خود داشت. ۱۰ و حوشه که از بني مزاري بود پسران داشت که شمری رئیس ایشان بود زیرا اگر چه نخست زاده نبود، پدرش او را رئیس ساخت. ۱۱ و دوم جلیقا و سوم طبیلا و چهارم زکریا و جمیع پسران و برادران حوشه سیزده نفر بودند. ۱۲ و به اینان یعنی به رؤسای ایشان فرقه های دریان داده شد و وظیفه های ایشان مثل برادران ایشان بود تا در خانه خداوند خدمت نمایند. ۱۳ و ایشان از کوچک و بزرگ بر حسب خاندان آبای خوشی براي هر دوازده قرعه انداختند. ۱۴ و قرعه شرقی به شلمایا افتاد و بعد از او براي پسرش زکریا که مُشیر دانا بود، قرعه انداختند و قرعه او به سمت شمال بیرون آمد. ۱۵ و براي عویید ادوم (قرعه) جنوبی و براي پسرانش (قرعه) بیت المال. ۱۶ و براي شقمیم و حوشه قرعه مغربی نزد دروازه شلکت در جاده اي که

۲۵ و داد و سرداران لشکر بعضی از پسران آساف و هیمان و یلُوُن را به جهت خدمت جدا ساختند تا بربط و عود و سنج نبوت نمایند؛ و شماره آنانی که بر حسب خدمت خود به کار می پرداختند این است: ۲ و اما از بني آساف، زگور و یوسف و نتیا و آشتریله پسران آساف آساف بودند که بر حسب فرمان پادشاه نبوت می نمود. ۳ و از یلُوُن، پسران یلُوُن جدلکیا و صربی و آشیا و خشیا و متنیا شش زیر حکم پدر خوشی یلُوُن با بربطها بودند که با حمد و تسبیح خداوند نبوت می نمود. ۴ و از هیمان، پسران هیمان بقیا و متنیا و عزیل و شلیل و یرموت و ختنیا و خنانی و آلیاه و جدلکی و رومتی عزز و پیشقاشه و ملتوی و هوتیر و محزیوت. ۵ جمیع اینها پسران هیمان بودند که در کلام خدا به جهت برافراشتن بوق رایی پادشاه بود. و خدا به هیمان چهارده پسر و سه دختر داد. ۶ جمیع اینها زیر فرمان پدران خوشی بودند تا در خانه خداوند با سنج و عود و بربط بسرایند و زیر دست پادشاه و آساف و یلُوُن و هیمان به خدمت خانه خدا پردازند. ۷ و شماره ایشان با برادران ایشان که سراییدن را به جهت خداوند آموخته بودند، یعنی همه کسان ماهر دوست و هشتاد و هشت نفر بودند. ۸ و براي وظیفه های خود کوچک با بزرگ و معلم با تلمیذ علی السویه قرعه انداختند. ۹ پس قرعه اول بني آساف براي یوسف بیرون آمد. و قرعه دوم براي جدلکیا و او و برادرانش و پسرانش دوازده

سر بالا می رفت و محرس این مقابله محرس آن بود. ۱۷ و به طرف شرقی شش نفر از لاویان بودند و به طرف شمال هر روزه چهار نفر و به طرف جنوب هر روزه چهار نفر و نزد بیت المال جفت جفت. ۱۸ و به طرف غربی فروار برای جاده سریالا چهار نفر و برای فروار دو نفر. ۱۹ اینها فرقه های دریان از بنی قوچ و از بنی مارای بودند. ۲۰ و اما از لاویان آخیا بر خزانه خانه خدا و بر خزانه خانه موقوفات بود. ۲۱ و اما بنی لادان از پسران لادان جرشنی روایی خاندان آبای لادان یحییلی جوشونی. ۲۲ پسران یحییلی زیتم و برادرش یوئیل بر خزانه خانه خداوند بودند. ۲۳ از عُمرامیان و از یصهاریان و از حبُرُونیان و از عُزُیلیان. ۲۴ و شُوئیل بن جرشوم بن موسی ناظر خزانه ها بود. ۲۵ و از برادرانش بنی العازار، پسرش رُخیا و پسرش آشیا و پسرش بیoram و پسرش زکری و پسرش شلومیت. ۲۶ این شلومیت و برادرانش بر جمیع خزانه موقوفاتی که داده پادشاه وقف کرده بود و روایی هزاره ها و صده ها و سرداران لشکر بودند. ۲۷ از جنگها و غنیمت ها وقف کردن تا خانه خداوند را تعییر نمایند. ۲۸ و هر آنچه سموئیل رایی و شاؤل بن قیس و آبنیرین نیر و بیاب بن صَرُویه وقف کرده بودند و هر چه هر کس وقف کرده بود زیر دست شلومیت و برادرانش بود. ۲۹ از یصهاریان کنیا و پسرانش برای اعمال خارجه اسرائیل صاحبان منصب و داروان بودند. ۳۰ و از حبُرُونیان حشیا و برادرانش هزار و هفتصد نفر مردان شجاع به آن طرف آردُن به سمت مغرب به جهت هر کار خداوند و به جهت خدمت پادشاه بر اسرائیل گماشته شده بودند. ۳۱ از حبُرُونیان: بر حسب انساب آبای ایشان بیان رئیس حبُرُونیان بود و در سال چهل سلطنت داده طلبیده شدند و در میان ایشان مردان شجاع در یزیر چلعاد یافت شدند. ۳۲ و از برادرانش دو هزار و هفتصد مرد شجاع و رئیس آبای بودند. پس داده پادشاه ایشان را بر رئیسیان و جادیان و نصف سبط منسی برای همه امور خدا و امور پادشاه گماشت.

۲۷ و از بنی اسرائیل بر حسب شماره ایشان از روایی آبا و روایی هزاره و صده و صاحبان منصب که پادشاه را در همه امور فرقه های داخله و خارجه ماه به ماه در همه ماههای سال خدمت می کردند، هر فرقه بیست و چهار هزار نفر بودند. ۲ و بر فرقه اول برای ماه اول یشبعام بن زیدیل بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۳ او از پسران فارص رئیس جمیع روایی لشکر، به جهت ماه اول بود. ۴ و بر فرقه ماه دوم دُودای آخُوخي و از فرقه او مقلوٰت رئیس بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۵ و رئیس لشکر سوم برای ماه سوم بنایا این یهودیادع کاهن بزرگ بود و در فرقه او بیست چهار هزار نفر بودند. ۶ این همان بنایا است که در میان آن سی نفر بزرگ بود و بر آن سی نفر برتری داشت و از فرقه او پسرش عَمَیَاباد بود. ۷ و رئیس چهارم برای ماه چهارم عَسَلَیل برادر بیاب و بعد از او برادرش زَبَدیا بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۸ و رئیس پنجم برای ماه پنجم شَمَهُوت بیزراخی بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند. ۹ و رئیس ششم برای ماه ششم عیرا این

داشتم خانه ای که آرامگاه تابوت عهد خداوند و پای انداز پاپهای خدای ما پاشد بنا نمایم، و برای بنای آن تدارک دیده بودم. ۳ لیکن خدا ما گفت: تو خانه ای به جهت اسم من بنا نخواهی نمود، زیرا مرد جنگی هستی و خون ریخته ای. ۴ لیکن پهلوه خدای اسرائیل مرا از تمامی خاندان پدرم برگزیده است که بر اسرائیل تا ابد پادشاه بشوم، زیرا که بهودا را برای ریاست اختیار کرد و از خاندان بهودا خاندان پدر مرا و از فرزندان پدرم را پسند کرد تا مرا بر تمامی اسرائیل به پادشاهی نصب نماید. ۵ و از جمیع پسaran من (زیرا خداوند پسaran بسیار به من داده است)، پسرم سلیمان را برگزیده است تا بر کرسی سلطنت خداوند بر اسرائیل بشنید. ۶ و به من گفت: پسر تو سلیمان، او است که خانه مرا و صحن های مرا بنا خواهد نمود، زیرا که او را برگزیده ام تا پسر من باشد و من پدر او خواهم بود. ۷ و اگر او به جهت بجا آوردن فرایض و احکام من مثل امروز ثابت بماند، آنگاه سلطنت او را تا به ابد استوار خواهم گردانید. ۸ پس الآن در نظر تمامی اسرائیل که جماعت خداوند هستند و به سمع خدای ما متوجه شده، تمامی امرا پهلوه خدای خود را بطلبید تا این زمین نیکو را به تصرف آورده، آن را بعد از خودتان به پسaran خویش تا به ابد به ارثیت و اکذاید. ۹ و تو ای پسر من سلیمان خدای پدر خود را بشناس و او را به دل کامل و به ارادت تمام عبادت نما زیرا خداوند همه دلها را تفیش می نماید و هر فکرها را ادراک می کند؛ و اگر او را طلب نمایی، او را خواهی یافت؛ اما اگر او را ترک کنی، تو را تا به ابد دور خواهد انداخت. ۱۰ حال با حذر باش زیرا خداوند تو را برگزیده است تا به خانه ای به جهت مقدس او بنا نمایی. پس قوی شده، مشغول باش.» ۱۱ و داد به پسر خود سلیمان نمونه رواق و خانه ها و خزانی و بالاخانه ها و حجره های اندرونی آن و خانه کرسی رحمت، ۱۲ و نمونه هر آنچه را که از روح به او داده شده بود، برای صحن های خانه خداوند و برای همه حجره های گردگش و برای خزانی خانه خدا و خزانی موقوفات داد. ۱۳ و برای فرقه های کاهنان و لاویان و برای تمامی کار خدمت خانه خداوند و برای همه اسپاب خدمت خانه خداوند. ۱۴ و از طلا به وزن برای همه آلات طلا به جهت هر نوع خدمتی و از نفره به وزن برای همه آلات نفره به جهت هر نوع خدمتی. ۱۵ و طلا را به وزن به جهت شمعدانهای طلا و چراغهای آنها به جهت هر شمعدان و چراغهایش، آن را به وزن داد و برای شمعدانهای نفره نیز نفره را به وزن به جهت هر چراغدان موافق کار هر شمعدان و چراغهای آن. ۱۶ و طلا را به وزن به جهت میزهای نان تقدیمه برای هر میز علیحد و نفره را برای میزهای نفره. ۱۷ و زر خالص را برای چنگالها و کاسها و پیاله ها و به جهت طاسهای طلا موافق وزن هر طاس و به جهت طاسهای نفره موافق وزن هر طاس. ۱۸ و طلا مصفی را به وزن به جهت مذبح بخور و طلا را به جهت نمونه مرکب کرویان که بالهای خود را پهنه کرده، تابوت عهد خداوند را می پوشانیدند. ۱۹ (و داد گفت): «خداوند این همه را بعنی تمامی کارهای این نمونه را از نوشه دست خود که بر من بود به من فهمانید.» ۲۰ و داد به پسر خود سلیمان گفت: «قوی و دلیر باش و مشغول شو و ترسان و هراسان مباش، زیرا

۲۹ و داد پادشاه به تمامی جماعت گفت: «پسر سلیمان که خدا او

را به تهیی برای خود برگزیده، جوان و لطیف است و این مهم عظیمی است زیرا که هیکل به جهت انسان نیست بلکه برای پهلوه خدا است. ۲ و من به جهت خانه خدای خود به تمامی وقت تدارک دیده ام، طلا را به جهت چیزهای طلایی و نقره را برای چیزهای نقره ای و برنج را به جهت چیزهای برنجین و آهن را برای چیزهای آهنین و چوب را به جهت چیزهای چوبین و سنگ را جزع و سنگهای ترصیع و سنگهای سیاه و سنگهای رنگارنگ و هر قسم سنگ گرانبها و سنگ متر فراوان. ۳ و نیز چونکه به خانه خدای خود رغبت داشتم و طلا و نقره از اموال خاص خود داشتم، آن را علاوه بر هر آنچه به جهت خانه قدرس تدارک دیدم برای برای خانه خدای خود دادم. ۴ یعنی سه هزار وزنه طلا از طلای اوفیر و هفت هزار وزنه نقره خالص به جهت پوشانیدن دیوارهای خانه ها. ۵ طلا را به جهت چیزهای طلا و نقره را به جهت چیزهای نقره و به جهت تمامی کاری که به دست صنعتگران ساخته می شود. پس کیست که به خوشی دل خوشن را امروز برای خداوند وقف نماید؟» ۶ آنگاه رؤسای خاندانهای آبا و رؤسای اسپاب اسرائیل و سرداران هزاره و صده با ناظران کارهای پادشاه به خوشی دل هدایا آوردند. ۷ و به جهت خدمت خانه خدا پنج هزار وزنه و ده هزار درهم طلا و ده هزار وزنه نقره و هجدوه هزار وزنه برنج و صد هزار وزنه آهن دادند. ۸ و هر کس که سنگهای گرانبها نزد او بافت شد، آنها را به خزانه خانه خداوند به دست بیحییل جرسونی داد. ۹ آنگاه قوم از آن رو که به خانه خداوند به دست بیحییل شاد شدند زیرا به دل کامل هدایای تبریعی برای خوشی دل هدیه آورده بودند شاد شدند زیرا به دل کامل هدایای تبریعی برای خداوند آوردند و دادو پادشاه نیز بسیار شاد و مسورو شد. ۱۰ و داد به حضور تمامی جماعت خداوند را متبارک خواند و داد گفت: «ای پهلوه خدای پدر ما اسرائیل تو از ازل تا به ابد متبارک هستی. ۱۱ و ای خداوند عظمت و جبروت و جلال و قوت و کبریا از آن تو است زیرا هر چه در آسمان و زمین است از آن تو می باشد. و ای خداوند ملکوت از آن تو است و تو بر همه سر و متعال هستی. ۱۲ و دولت از تو می آید و تو بر همه حاکمی، و کبریا و جبروت در دست تو است و عظمت دادن و قوت بخششیان به همه کس در دست تو است. ۱۳ و الآن ای خدای ما تو را حمد می گوییم و اسم مجید تو را تسبیح می خوانیم. ۱۴ لیکن من کیستم و قوم من کیستند که قابلیت داشته باشیم که به خوشی دل اینطور هدایا بیاوریم؟ زیرا که همه این چیزها از آن تو است و از دست تو به تو داده ایم. ۱۵ زیرا که ما مثل همه اجداد خود به حضور تو غریب و نزیل می باشیم و ایام ما بر زمین مثل سایه است و هیچ دوام ندارد. ۱۶ ای پهلوه

خدای ما تمامی این اموال که به جهت ساختن خانه برای اسم قدوس تو مهیا ساخته ایم، از دست تو و تمامی آن از آن تو می باشد. ۱۷ و می دانم ای خدایم که دلها را می آزمایی و استقامت را دوست می داری و من به استقامت دل خود همه این چیزها را به خوشی دادم و آن قوم تو را که اینجا حاضرند دیدم که به شادمانی و خوشی دل هدایا برای تو آوردن. ۱۸ ای یهُوه خدای پدران ما ابراهیم و اسحاق و اسرائیل این را همیشه در تصور فکرهاي دل قوم خود نگاه دار و دلهای ایشان را به سوی خود ثابت گردان. ۱۹ و به پسر من سلیمان دل کامل عطا فرما تا اوامر و شهادات و فرایض تو را نگاه دارد، و جمیع این کارها را به عمل آورد و هیکل را که من برای آن تدارک دیدم بنا نماید. ۲۰ پس داود به تمامی جماعت گفت: «یهُوه خدای خود را مبارک خوایند.» و تمامی جماعت یهُوه خدای پدران خویش را مبارک خوانده، به رو افتاده، خداوند را سجده کردن و پادشاه را تعظیم نمودند. ۲۱ و در فردا آن روز برای خداوند ذبایح ذبح کردن و قربانی های سوختنی برای خداوند گذرانیدند یعنی هزار گاو و هزار قوچ و هزار بره با هدایای ریختنی و ذبایح بسیار به جهت تمامی اسرائیل. ۲۲ و در آن روز به حضور خداوند به شادی عظیم اکل و شرب نمودند، و سلیمان پسر داود را دویاره به پادشاهی نصب نموده، او را به حضور خداوند به ریاست و صادوق را به کهانت مسح نمودند. ۲۳ پس سلیمان بر کرسی خداوند نشسته، به جای پدرش داود پادشاهی کرد و کامیاب شد و تمامی اسرائیل او را اعطا کردن. ۲۴ و جمیع سروران و شجاعان و همه پسران داود پادشاه نیز مطیع سلیمان پادشاه شدند. ۲۵ و خداوند سلیمان را در نظر تمام اسرائیل بسیار بزرگ گردانید و او را جلالی شاهانه داد که به هیچ پادشاه اسرائیل قبل از او داده نشده بود. ۲۶ پس داود بن پسی بر تمامی اسرائیل سلطنت نمود. ۲۷ و مدت سلطنت او بر اسرائیل چهل سال بود، اما در خبرون هفت سال سلطنت کرد و در اورشلیم سی و سه سال پادشاهی کرد. ۲۸ و در پیری نیکو از عمر و دولت و حشمت سیر شده، وفات نمود و پیش سلیمان به جایش پادشاه شد. ۲۹ و اینک امور اول و آخر داود پادشاه در سفر اخبار سموئیل رایی و اخبار ناتان نبی و اخبار جاد رایی، ۳۰ با تمامی سلطنت و جبروت او و روزگاری که بر وی و بر اسرائیل و بر جمیع ممالک آن اراضی گذشت، مکتوب است.

دوم تواریخ

«چنانکه با پدرم داد رفتار نمودی و چوب سرو آزاد برایش فرستادی تا خانه‌ای به جهت سکونت خویش بنا نماید، همچنین با من نمایم».

۴ اینک من خانه‌ای برای اسم یهوه خدای خود بنا می‌نمایم تا آن را برای او تقدیس کنم و بخور مطرور در حضور وی بسوزانم، و به جهت نان تقدیمه دائمی و قبانی‌های سوختنی صبح و شام، و به جهت سبیل‌ها و غرمه‌ها و عیدهای یهوه خدای ما زیرا که این برای اسرائیل فرضهای ابدی است. ۵ و خانه‌ای که من بنا می‌کنم عظیم است، زیرا که خدای ما از جمیع خدایان عظیم ترمی باشد. ۶ و کیست که خانه‌ای برای او تواند ساخت؟ زیرا فلک و فلک الافلاک گنجایش او را ندارد؛ و من کیستم که خانه‌ای برای وی بنا نمایم؟ نی بلکه برای سوزانیدن بخور در حضور وی. ۷ و حال کسی را برای من بفرست که در کار طلا و نقره و برنج و آهن و ارغون و قرمز و آسمان‌جنوی ماهرو در صنعت نقاشی دانا باشد، تا با صنعتگرانی که نزد من در یهودا و اورشلیم هستند که پدر من داود ایشان را حاضر ساخت، باشد. ۸ و چوب سروآزاد و صنوبر و چوب صندل برای من از لبنان بفرست، زیرا بندگان تو را می‌دانم که در بزیدن چوب لبنان ماهروند و اینک بندگان من با بندگان تو خواهند بود. ۹ تا چوب فراوان برای من مهیا‌سازند زیرا خانه‌ای که من بنا می‌کنم عظیم و عجیب خواهد بود. ۱۰ و اینک به چوب بران که این چوب را می‌برند، من بیست هزار کر گدم کوپیده شده، و بیست هزار کر جو و بیست هزاریت شراب و بیست هزار بت روغن برای بندگان خواهیم داد.» ۱۱ و حoram پادشاه صور مکتوب جواب داده، آن را نزد سلیمان فرستاد که «چون خداوند قوم خود را دوست می‌دارد از این جهت تو را به پادشاهی ایشان نصب نموده است.» ۱۲ و حoram گفت: «متیکار باد یهوه خدای اسرائیل که آفریننده آسمان و زمین می‌باشد، زیرا که به داود پادشاه پسری حکیم و صاحب معرفت و فهم بخشیده است تا خانه‌ای برای خداوند و خانه‌ای برای سلطنت خودش بنا نماید. ۱۳ و الان حoram را که مردی حکیم و صاحب فهم از کسان پدر من است فرستادم. ۱۴ و او پسرزنی از دختران دان است، و پدرش مرد صوری بود و به کار طلا و نقره و برنج و آهن و سنگ و چوب و ارغون و آسمان‌جنوی و کتان نازک و قرمز و هر صنعت نقاشی و اختناع همه اختیارات ماهر است، تا برای او با صنعتگران تو ساخته ایشان آقایم پدرت داد و کاری معین بشود. ۱۵ پس حال آقایم گندم و جو و روغن و شراب را که ذکر نموده بود، برای بندگان خود بفرستد. ۱۶ و ما چوب از لبنان به قدر احتیاج تو خواهیم برد، و آنها را استنمه ساخته، بروی دریا به یافا خواهیم شدند. ۱۷ و ایشان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها و هشتاد هزار نفر برای بزیدن چوب در کوهها و سه هزار و شش صد نفر برای نظارت تا از مردم کار بگیرند، تعیین نمود.

۱ و سلیمان پسر داد در سلطنت خود قوی شد و یهوه خداش با وی می‌بود و او را عظمت بسیار بخشدید. ۲ و سلیمان تمامی اسرائیل و سرداران هزاره و صده و داواران و هر رئیسی را که در تمامی اسرائیل بود از روسای خاندانهای آبا خواهد. ۳ و سلیمان با تمامی جماعت به مکان بلندی که درجه‌گعون بود رفتند زیرا خیمه اجتماع خدا که موسی بنده خداوند آن را در بیان ساخته بود در آنچا بود. ۴ لیکن داد تابوت خدا را از قریه یعاریم به جایی که داد برایش مهیا کرده بود بالا آورد و خیمه‌ای برایش در اورشلیم بریا نمود. ۵ و مذبح برجینی که بصلیل بن اوری ابن حرساخته بود، در آنجا پیش مسکن خداوند ماند و سلیمان و جماعت نزد آن مسالت نمودند. ۶ پس سلیمان به آنجا نزد مذبح برجینی که در خیمه اجتماع بود به حضور خداوند برآمده، هزار قریانی سوختنی بر آن گزرازید. ۷ در همان شب خدا به سلیمان ظاهر شد و اورا گفت: «آتیچه را که به تو بدhem طلب ساختی. ۸ سلیمان به خدا گفت: «تو به پدرم داد احسان عظیم نمودی و مرا به جای او پادشاه ساختی. ۹ حال ای یهوه خدا به وعده خود که به پدرم داوددادی وفا نما زیرا که تو مرا بر قومی که مثل غبار زمین کشیرند پادشاه ساختی. ۱۰ الان حکمت و معرفت را به من عطا فرما تا به حضور این قوم خروج و دخول نمایم زیرا کیست که این قوم عظیم تو را داوری تواند نمود؟» ۱۱ خدا به سلیمان گفت: «چونکه این در خاطرتو بود و دولت و توانگری و حشمت و جان دشمنات را تطبیلی و نیز طول ایام را نخواستی بلکه به جهت خود حکمت و معرفت را در خواست کردی تا بر قوم من که تو را بر سلطنت ایشان نصب نموده‌ام داوری نمایی. ۱۲ لهذا حکمت و معرفت به تو بخشیده شد و دولت و توانگری و حشمت را نیز به تو خواهم داد که پادشاهی ایشان که قبیل از تو بودند مثل آن را نداشتند و بعد از تو نیز مثل آن را نخواهند داشت.» ۱۳ پس سلیمان از مکان بلندی که در جیعون بود از حضور خیمه اجتماع به اورشلیم مراجعت کرد ویر اسرائیل سلطنت نمود. ۱۴ و سلیمان ارایه‌ها و سواران جمع کرد، هزار و چهارصد ارایه و دوازده هزار سوار داشت، و آنها را در شهرهای ارایه‌ها و نزد پادشاه در اورشلیم گذاشت. ۱۵ و پادشاه نقره و طلا را در اورشلیم مثل سنگها و چوب سرو آزاد را مثل چوب افاغ که در همواری است فراوان ساخت. ۱۶ و اسبهای سلیمان از مصر آورده می‌شد، و تاجران پادشاه دسته‌های آنها را می‌خریدند هر دسته را به قیمت معین. ۱۷ و یک ارایه را به قیمت ششصد مثقال نقره از مصر بیرون می‌آوردند و می‌رسانیدند و یک اسب را به قیمت صد و پنجاه، و همچنین برای جمیع پادشاهان حتیان و پادشاهان ارام به توسط آنها بیرون می‌آورندند.

۲ و سلیمان قصد نمود که خانه‌ای برای اسم یهوه و خانه‌ای به جهت سلطنت خودش بنا نماید. ۳ و سلیمان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها، و هشتاد هزار نفر برای چوب در کوهها، و سه هزار و ششصد نفر برای نظارت آنها شمرد. ۴ و سلیمان نزد حoram، پادشاه صور فرستاده، گفت:

۳ و سلیمان شروع کرد به بنا نمودن خانه خداوند در اورشلیم بر کوه موریا، جایی که (خداوند) بر پدرش داده ظاهر شده بود، جایی که داده در خرمگاه ارون یوسی تعیین کرده بود. ۲ و در روز دوم ماه دوم از سال چهارم سلطنت خود به بنا کردن شروع نمود. ۳ و این است اساس هایی که سلیمان برای بنا نمودن خانه خدا نهاد: طولش به ذراها بحسب پیمایش اول شصت ذراع و عرضش بیست ذراع، ۴ و طول رواقی که پیش از خانه بود مطابق عرض خانه بیست ذراع، و بلندیش صد و بیست ذراع و اندرونیش را به طلای خالص پوشانید. ۵ و خانه بزرگ را به چوب صنیور پوشانید و آن را به زر خالص پوشانید، و بر آن درختان خرما و رشته ها نقش نمود. ۶ و خانه را به سنگهای گرانهای برازی مرصع ساخت، و طلای آن طلای فروایم بود. ۷ و تیرها و آستانهای و دیوارها در راهی خانه را به طلا پوشانید و بر دیوارها کروپیان نقش نمود. ۸ و خانه قدس القداس را ساخت که طولش مافق عرض خانه بیست ذراع، و عرضش بیست ذراع بود، و آن را به زر خالص به مقدار ششصدوزنه پوشانید. ۹ و وزن میخها پنجاه مثقال طلایبود، و بالاخانه ها را به طلا پوشانید. ۱۰ و در خانه قدس القداس دو کروپی مجسمه کاری ساخت و آنها را به طلا پوشانید. ۱۱ و طول بالهای کروپیان بیست ذراع بود که بال یکی پنج ذراع بوده، به دیوار خانه مرسید و بال دیگر پنج ذراع بوده، به بال کروپی دیگریمی خورد. ۱۲ و بال کروپی دیگر پنج ذراع بوده، به دیوار خانه می مرسید و بال دیگر پنج ذراع بوده، به بال کروپی این کروپیان به قدر بیست ذراع پهن می بوده آنها بر پایه های خود ایستاده بودند، و رویهای آنها به سوی اندرون خانه می بود. ۱۳ و حجاج را از آسمانجنوی و ارغوان و قمر و کتان نازک ساخت، و کروپیان بر آن نقش نمود. ۱۴ و حجاج را از آسمانجنوی و ارغوان و ستون ساخت که طول آنها و پنج ذراع بود و تاجی که بر سر هر یکی از آنها بود پنج ذراع بود. ۱۵ و رشته ها مثل آنها که در محراب بود ساخته، آنها را بر سر ستونها نهاد و صد اثار ساخته، بر رشته ها گذاشت. ۱۶ و ستونهای پیش هیکل یکی به دست راست، و دیگری به طرف چپ بپی نمود، و آن را که به طرف راست بود یاکین و آن را که به طرف چپ بود بوعز نام نهاد.

۵ پس تمامی کاری که سلیمان به جهت خانه خداوند کرد تمام شد، و سلیمان موقوفات پدرش داد را داخل ساخت، و نقره و طلا و سایر ایلات آنها را در خرابین خانه خدا گذاشت. ۶ آنگاه سلیمان مشایع اسرائیل و جمیع روسای اسپاط و سروران آیا بهن اسرائیل را در اورشلیم جمع کرد تا تابوت عهد خداوند را از شری داد که صهیون باشد، برآورند. ۷ و جمیع مردان اسرائیل در عید ماه هفتم تند پادشاه جمع شدند. ۸ پس جمیع مشایع اسرائیل آمدند ولایون تابوت را برداشتند. ۹ و تابوت و خیمه اجتماع و همه ایلات مقدس را که در خیمه بود ببرآورند، و لایون کهنه آنها را برداشتند. ۱۰ و سلیمان پادشاه و تمامی جماعت اسرائیل که نزدیک جمع شده بودند پیش تابوت ایستادند، و آنقدر گوسفند و گاو ذبح کردند که به شماره و حساب نمی آمد. ۱۱ و کاهنان تابوت عهد خداوندرا به مکانش در محراب خانه، پیعی در قدس القداس زیر بالهای کروپیان درآورند. ۱۲ و کروپیان بالهای خود را بر مکان تابوت پهن می کردند و کروپیان تابوت و عصاها پیش را از بالامی لب کاسه مانند گل سوسن ساخته شده بود که گنجایش سه هزار

۴ و مذیح پرینجینی ساخت که طولش بیست ذراع، و عرضش بیست ذراع، و بلندیش ده ذراع بود. ۱۳ و دریاچه ریخته شده را ساخت که از ایل تا لبیش ده ذراع بود، و از هر طرف مدور بود، و بلندیش پنج ذراع، و ریسمانی سی ذراعی آن را گرداند احاطه می داشت. ۱۴ و زیر آن هر طرف صورت گاوان بود که آن را گرداند احاطه می داشتند، یعنی برای هر ذراع ده از آنها دریاچه را از هر جانب احاطه می داشتند، و آن گاوان دردو صف بودند و در حین ریخته شدن آن ریخته شدند. ۱۵ و آن بر دوازده گاو قایم بود که روی سه از آنها به سوی شمال و روی سه به سوی غرب و روی سه به سوی جنوب و روی سه به سوی مشرق بود، و دریاچه بر فوق آنها و همه موخرهای آنها به طرف اندرون بود. ۱۶ و حجم آن یک و جوی بود و لبیش مثل لب کاسه مانند گل سوسن ساخته شده بود که گنجایش سه هزار

پوشانیدند. ۹ و عصاها اینقدر دراز بود که سرهای عصاها از تابوت پیش محرب دیده می شد، اما از بیرون دیده نمی شد، و تا امروز درآینجا است. ۱۰ و در تابوت چیزی نبود سوای آن دو لوح که موسی در حربی در آن گذاشت وقتی که خداوند با بنی اسرائیل در حین بیرون آمدن ایشان از مصر عهد بست. ۱۱ واقع شد که چون کاهان از قلس بیرون آمدند (زیرا همه کاهانی که حاضر بودند بدون ملاحظه نوبتها خود خویشان را تقدیس کردند. ۱۲ و جمیع لایرانی که مغنى بودند یعنی آساف وهیمان و یدوتون و پسران و برادران ایشان به کنان نازک ملیس شده، با سنجها و بربطها و عودها به طرف مشرق مذیع ایستاده بودند، و با ایشان صدو بیست کاهن بودند که کرنا می نواختند). ۱۳ پس واقع شد که چون کرناونازان و مغنانی مثل یک نفره یک آواز در حمد و تسبیح خداوند به صدآمدند، و چون با کرناها و سنجها و سایر آلات موسیقی به آواز بلند خوانند و خداوند را حمد گفتند که او نیکو است زیرا که حرمت او تابدالاپاد است، آنگاه خانه یعنی خانه خداوند از ابر پر شد. ۱۴ و کاهان به سبب ابر نتوانستند برای خدمت پایستند زیرا که جلال یهوه خانه خدا را پر کرده بود.

۶ آنگاه سلیمان گفت: «خداوند فرموده است که در تاریکی غلیظ ساکن می شوم. ۲ اما من خانه‌ای برای سکونت تو و مکانی را که تا به ابدساقن شوی بنا نموده‌ام.» ۳ و پادشاه روی خود را برگردانید، تمامی جماعت اسرائیل را برکت داد، و تمامی جماعت اسرائیل بایستادند. ۴ پس گفت: «یهوه خدای اسرائیل مبارک باد که به دهان خود به پدرم داده و بدمت خود آن را بهجا آورده، گفت: ۵ از روزی که قوم خود را از زمین مصیریرون آوردم شهری از جمیع اسپاط اسرائیل برنگردید تا خانه‌ای بنا نمایم که اسم من در آن باشد، و کسی را برنگردید تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود. ۶ اما اورشلیم را برگردید تا اسم من در آنجا باشد و داد را انتخاب نمودم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود. ۷ و در دل پدرم داده بود که خانه‌ای برای اسم یهوه خدای اسرائیل بنا نماید. ۸ اما خداوند به پدرم داده و بدمت خود نهادی. ۹ لیکن تو خانه را بنا نخواهی کردی که این را در دل خود نهادی. ۱۰ پس خداوند کلامی را که گفته بود ثابت گردانید و من مصیبی که به ایشان رسانیده باشی از گناه خویش بازگشت کنند، ۱۱ از آسمان بنشو و گناه قوم خود اسرائیل را بیامز و ایشان را که زمینی که به ایشان و به پدران ایشان داده‌ای بازآور. ۱۲ «هنگامی که آسمان بسته شود و به سبب گناهانی که به تو وزیده باشند باران نیارد، اگر به سوی این مکان دعا کنند و به اسم تو اعتراف نمایند و نزد تو در این خانه دعا و تضرع کنند، ۱۳ آنگاه از آسمان بنشو و گناه قوم خود اسرائیل را بیامز و ایشان را به سوی ایشان و به پدران ایشان تعیین بده، و به زمین خود که آن را بازگشت نموده، به اسم تو اعتراف نمایند و نزد تو در این خانه دعا و تضرع کنند، ۱۴ آنگاه از آسمان بنشو و گناه قوم خود اسرائیل را بیامز و ایشان را که عهد خداوند که آن را با بنی اسرائیل بسته بود در آن می باشد در آنجا گذاشته‌ام.» ۱۵ و او پیش مذیع خداوند به حضور تمامی جماعت اسرائیل ایستاده، دستهای خود را برآفراشت. ۱۶ زیرا که سلیمان منیر برنجینی را که طولش پنج ذراع، و عرضش پنج ذراع، و بلندیش سه ذراع بود ساخته، آن را در میان صحن گذاشت و بر آن ایستاده، به حضور تمامی جماعت اسرائیل زانو زد و دستهای خود را به سوی آسمان برآفراشت، ۱۷ گفت: «ای یهوه خدای اسرائیل! خدایی مثل تو نه در آسمان و نه در زمین می باشد که با بندگان خود که به حضور تو به تمامی دل خویش سلوک

آنچه قریانی های سوختنی و په ذیایح سلامتی رامی گذراند، چونکه مذبح برنجینی که سلیمان ساخته بود، قریانی های سوختنی و هدایای آردي و په ذیایح را گنجایش نداشت. ۸ و در آنوقت سلیمان و تمامی اسرائیل با وی هفت روز را عید نگاه داشتند و آن انجمن سپاریزرگ از مدخل حمات تا نهر مصیر بود. ۹ در روز هشتم مخلصی مقدس بربا داشتند، زیرا که بربا تبریک مذبح هفت روز و براي عید هفت روز نگاه داشتند. ۱۰ و در روز بیست و سوم ماه هفتمن قوم را به خیمه های ایشان مرخص فرمود و ایشان به سبب احسانی که خداوند به داود و سلیمان و قوم خود اسرائیل کرده بود، شادمان و خوشدل بودند. ۱۱ پس سلیمان خانه خداوند و خانه پادشاه را تمام کرد و هر آنچه سلیمان قصد نموده بود که درخانه خداوند و در خانه خود بسازد، آن را نیکوکه به انجام رسانید. ۱۲ و خداوند بر سلیمان در شب ظاهر شده، اورا گفت: «دعای تو را اجابت نمود و این مکان را برای خود بزرگیدم تا خانه قریانی ها شود. ۱۳ اگر آسمان را بیندم تا باران نبارد و اگر امر کنم که ملغع، حاصل زمین را بخورد و اگر وبا در میان قوم خود بفریستم، ۱۴ و قوم من که به اسم من نامیده شده اند متواضع شوند، و دعا کرده، طالب حضور من باشند، و از راههای بد خویش بازگشت نمایند، آنگاه من از آسمان اجابت خواهم فرمود، و گذاهان ایشان را خواهم آمرزید و زمین ایشان را شفا خواهم داد. ۱۵ و از این به بعد چشمان من گشاده، و گوشهای من به دعای که در این مکان کرده شود شنو خواهد بود. ۱۶ و حال این خانه را خیار کرده، و تقدیس نموده ام که اسم من تا به ایدار آن قارگیرد و چشم و دل من همیشه بر آن باشد. ۱۷ و اگر تو به حضور من سلوک نمایی، چنانکه پدرت داود سلوک نمود و بربس هر آنچه تو را امر فرمایم عمل نمایی و فرایض واحکام مرا نگاه داری، ۱۸ آنگاه کرسی سلطنت تورا استوار خواهم ساخت چنانکه با پدرت داود عهد بسته، گفتم کسی که بر اسرائیل سلطنت نماید از تو منقطع نخواهد شد. ۱۹ «لیکن اگر شما بزرگید و فرایض و احکام مرا که پیش روی شما نهاده ام ترک نمایید و رفته، خدایان غیر را عبادت کنید، و آنها را سجده نمایید، ۲۰ آنگاه ایشان را از زمینی که به ایشان داده ام نهاده شده اند و این خانه را که بر اسم خود تقدیس نموده ام، از حضور خود خواهیم افکنند و آن را در میان جمیع قومها ضرب المثل و مسخره خواهیم ساخت. ۲۱ و این خانه که اینقدر رفیع است هر که از آن بگذرد متوجه شده، خواهد گفت: برای چه خداوند این زمین و به این خانه چنین عمل نموده است؟ ۲۲ و جواب خواهند داد: چونکه پیوه خدای پدران خود را که ایشان را زمین مصیر بیرون آورد ترک کردن و به خدایان غیر متمسک شده، آنها را سجده و عبادت نمودند از این جهت تمامی این بلا را بر ایشان وارد آورده است.»

۸ و بعد از انقضای بیست سالی که سلیمان خانه خداوند و خانه خود را بنا می کرد، ۲ سلیمان شهرهای را که حوارم به سلیمان داده بود تعمیر نمود، و بنی اسرائیل را در آنها ساکن گذراند. ۳ و سلیمان به حمات صوبه رفته، آن را تخریب نمود. ۴ و تدمور را در بیان و همه شهرهای خزینه را که در حمات بنا کرده بود به اتمام رسانید. ۵ و بیت حورون بالا و بیت سلیمان وسط صحنه را که پیش خانه خداوند بود، تقدیس نمود زیرا که در

خبران آنها را باور نکردم، و همانا نصف عظمت حکمت تو به من اعلام نشده بود، و از خبری که شنیده بودم افزوده‌ای. ۷ خوشابه‌حال مردان تو و خوشابه‌حال این خادمانست که به حضور تو همیشه می‌ایستند و حکمت تو را می‌شوند. ۸ مبارک پادیه‌های خادی تو که بر تو رغبت داشته، تو را برکرسی خود نشانید تا برای پیهوده خدایت پادشاه بشوی. چونکه خدای تو اسرائیل را دوست می‌دارد تا ایشان را تا به ابد استوار نماید، از این جهت تو را بر پادشاهی ایشان نصب نموده است تا داوری و عدالت را بجا آوری.» ۹ و به پادشاه صد و بیست و زنده طلا و عطایات از حد زیاده، و سنگهای گرانیها داد و مثل این عطایات که ملکه سیا به سلیمان پادشاه داد هرگز دیده نشد. ۱۰ و نیز بندگان حورام و بندگان سلیمان که طلا از اوفری می‌آوردن چوب صندل و سنگهای گرانیها آورند. ۱۱ و پادشاه از این چوب صندل زیبها به جهت خانه خداوند و خانه پادشاه و عودها و بزیطها برای مغاین ساخت، و مثل آنها قابل از آن در زمین یهودا دیده نشده بود. ۱۲ و سلیمان پادشاه به ملکه سیا تمامی آزوی او را که خواسته بود داد، سوای آنچه که او برای پادشاه آورده بود، پس با بندگانش به ولایت خود توجه نموده، برفت. ۱۳ و وزن طلای که در یک سال به سلیمان رسید ششصد و شصت و شش وزنه طلا بود. ۱۴ سوای آنچه تاجران و بازرگانان آوردن و جمیع پادشاهان عرب و حاکمان کشورها طلا و نقره برای سلیمان می‌آورند. ۱۵ و سلیمان پادشاه دویست سپر طلای چکشی ساخت که برای هر سپر ششصد مقال طلا بکار برد شد. ۱۶ و سیصد سپر کوچک طلای چکشی ساخت که برای هر سپر سیصد مقال طلا بکار برد شد، و پادشاه آنها را در خانه چنگل لیان گذاشت. ۱۷ و پادشاه تخت برگزی از عاج ساخت و آن را به زرخالص پوشانید. ۱۸ و تخت را شش پله و پایه‌دازی زرین بود که به تخت پیوسته بود و به این طرف و آن طرف نزد جای کرسیست دستها بود، ودو شیر به پهلوی دستها ایستاده بودند. ۱۹ و دوازده شیر از این طرف و آن طرف، بر آن شش پله ایستاده بودند که در هیچ مملکت مثل این ساخته نشده بود. ۲۰ و تمامی طروف نوشیدنی سلیمان پادشاه از طلا و تمامی طروف خانه چنگل لیان از زر خالص بود، و نقره در ایام سلیمان هیچ به حساب نمی‌آمد ۲۱ زیرا که پادشاه را کشته‌یا بود که با بندگان حورام به ترشیش می‌رفت، و کشتهای ترشیشی هر سه سال یک متره می‌آمد، و طلا و نقره و عاج و میمونها و طاووسها می‌آورد. ۲۲ پس سلیمان پادشاه در دولت و حکمت از جمیع پادشاهان کشورها بزرگتر شد. ۲۳ و تمامی پادشاهان کشورها حضور سلیمان را می‌طلبدندتا حکمت را که خدا در دلش نهاده بود بشنوند. ۲۴ و هریکی از ایشان هدیه خود را از آلات نقره و آلات طلا و رخوت و اسلحه و عطایات و اسپهاد و قاطرها یعنی قسمت هر سال را در سالش می‌آورند. ۲۵ و سلیمان چهار هزار آخر به جهت ایشان و اربابها و دوازده هزار سوار داشت. و آنها را در شهرهای اربابها و نزد پادشاه دارویشیم گذاشت. ۲۶ و بر جمیع پادشاهان از نهر (فرات) تا زمین فلسطینیان و سرحد مصحرکمانی می‌کرد. ۲۷ و پادشاه نقره را در اورشیم مثل سنگها و چوب سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در صحراست فراوان

حوروں پایین را بنا نمود که شهرهای حصاردار با دیوارهای دروازه‌ها و پشت بندنا بود. ۶ و بعله و همه شهرهای خزانه را که سلیمان داشت، و جمیع شهرهای اربابها و شهرهای سواران را و هرآنچه را که سلیمان می‌خواست در اورشیم و لبنان و تمامی زمین مملکت خوشی بنا نماید (بنا نمود). ۷ و تمامی کسانی که از جیان و امیریان و فریزان و حواب و یوسیان باقی مانده، و از بنی اسرائیل نبودند، ۸ یعنی از پسران ایشان که در زمین بعد از ایشان باقی مانده بودند، و بنی اسرائیل ایشان را هلاک نکرده بودند، سلیمان از ایشان تا امروز سخوه گرفت. ۹ اما از بنی اسرائیل سلیمان احتمی را برای کار خود به غلامی نگرفت بلکه ایشان مردان چنگی و سرداران ابطال و سرداران ارباب ها و سواران او بودند. ۱۰ و سروران مقدم سلیمان پادشاه که بر قوم حکمرانی می‌کردند دویست و پنجاه نفر بودند. ۱۱ و سلیمان دختر فرعون را از شهربادو به خانه‌ای که برایش بنا کرده بود آورد، زیرا گفت: «زن من در خانه داد و پادشاه اسرائیل ساکن نخواهد شد، چونکه همه جاییهای که تابوت خداوند داخل آنها شده است مقدس می‌باشد.» ۱۲ آنگاه سلیمان قربانی های سوختنی بزمیح خداوند که آن را پیش رواق بنا کرده بود برای خداوند گذرانید. ۱۳ یعنی قربانی های سوختنی قسمت هر روز در روز برسپر فرمان موسی در روزهای سبت، و غردها و سه مرتبه در هر سال در مواسم یعنی در عید فطیر و عید هفتنه‌ها و عید خیمه‌ها. ۱۴ و فرقه های کاهنان را برسپر فرمان موسی در روزهای سبت، و غردها و خدمت ایشان معین کرد و لاویان را بر سر شغلهای ایشان تا سبیع بخوانند و به حضور کاهنان لوازم خدمت هر روز را در روزش بچا آورند و درینان را برسپر فرقه های ایشان بر دروازه (قراداد)، زیرا که داد مرد خدا چنین امر فرموده بود. ۱۵ و ایشان از حکمی که پادشاه درباره هر امری و درباره خزانه‌ها به کاهنان و لاویان داده بود تجاوز ننمودند. ۱۶ پس تمامی کار سلیمان از روزی که بپیادخانه خداوند نهاده شد تا روزی که تمام گشت، نیکو آراسته شد، و خانه خداوند به اتمام رسید. ۱۷ آنگاه سلیمان به عصیون جابر و به ایلوت که بر کنار دریا در زمین ادوم است، رفت. ۱۸ و حکم کشتهایا و نوکرانی را که در دریا مهارت داشتند به دست خادمان خود برای وی فرستاد و ایشان با بندگان سلیمان به اوپر رفتند، و چهارصد و پنجاه وزنه طلا از آنجا گرفته، برای سلیمان پادشاه آوردند.

۹ و چون ملک سیا آوازه سلیمان را شنید با موكب پسپار عظیم و شترانی که به عطایات و طلای بسیار و سنگهای گرانیها بارشده بود به اورشیم آمد، تا سلیمان را به مسائل امتحان کند. و چون نزد سلیمان رسید با وی از هرچه در دلش بود گفتگو کرد. ۲ و سلیمان تمامی مسائلش را برای وی بیان نمود و چیزی از سلیمان مخفی نماند که برایش بیان نکرد. ۳ و چون ملکه سیا حکمت سلیمان و خانه‌ای را که بنا کرده بود، ۴ و طعام سفره او و مجلس بندگانش ونظم و لباس خادمانش را و ساقیانش و لباس ایشان و زینهای را که به آن به خانه خداوند برمی آمد دید، روح دیگر در او نماند. ۵ پس به پادشاه گفت: «آوازه‌ای را که در دولایت خود درباره کارها و حکمت تو شنیدم راست بود. ۶ اما تا نیامدم و به چشمان خود ندیدم

در شهرهای یهودا ساکن بودند رجيعم بر ایشان سلطنت می‌نمود. ۱۸ پس رجيعم پادشاه هدرام را که رئیس باجگیران بود فرستاد، و بنی اسرائیل اور سنگسار کردند که مرد و رجيعم پادشاه تعجیل نموده، بر اربه خود سوار شد و به اورشلیم فراکرد. ۱۹ پس اسرائیل تا به امروز بر خاندان داود عاصی شده‌اند.

۱۱ و چون رجيعم وارد اورشلیم شد، صدو هشتاد هزار نفر برگزیده

جنگ آموده را از خاندان یهودا و بنیامین جمع کرد تا با اسرائیل مقاتله نموده، سلطنت را به رجيعم برگرداند. ۲ اما کلام خداوند بر شمعیا مرد خداناول شده، گفت: «به رجيعم بن سلیمان پادشاه یهودا و به تمامی اسرائیلیان که در یهودا و بنیامین می‌باشند خطاب کرده، بگو: ۴ خداوند چنین می‌گوید: برミاید و با برادران خود جنگ منماید. هر کس به خانه خود برگردد زیرا که این امر از جانب من شده است». و ایشان کلام خداوندرا شنید و از وقت به ضد برعام برگشتند. ۵ و رجيعم در اورشلیم ساکن شد و شهرهای حصاردار در یهودا ساخت. ۶ پس بیت لحم و عیتم و تقوی ۷ و بیت سور و سوکو و عدلام، ۸ و جت و مریشه و زیف، ۹ و ادرایم و لاکیش و عزیقه، ۱۰ و صرעה و ایلویون و حرون را بنی کرد که شهرهای حصاردار در یهودا و بنیامین می‌باشند. ۱۱ و حصارها را محکم ساخت و در آنها سرداران و ائمراهای ماکولات و روغن و شراب گذاشت. ۱۲ و در هر شهری سپرها و نیووها گذاشت، آنها را بسیار محکم گردانید، پس یهودا و بنیامین با اومانندن. ۱۳ و کاهان و لاویانی که در تمامی اسرائیل بودند از همه حدود خود نزد او جمع شدند. ۱۴ زیرا که لایان اراضی شهرها و املاک خود را ترک کرده، به یهودا و اورشلیم آمدند چونکه برعام و پسرانش ایشان را از کهات یهود اخراج کرده بودند. ۱۵ و او برای خود به جهت مکان‌های بلند و دیوها و گوساله‌هایی که ساخته بود کاهان معین کرد. ۱۶ و بعد از ایشان آنانی که دلهای خودرا به طلب یهود ساختند و بجهت میشغول ساخته بودند از تمامی اسپاب اسرائیل به اورشلیم آمدندتا برای یهود خدای پدران خود قربانی بگذرانند. ۱۷ پس سلطنت یهودا را مستحکم ساختند و رجيعم بن سلیمان را سال تقویت کردند، زیرا که سه سال به طریق داود و سلیمان سلوک نمودند. ۱۸ و رجيعم محله دختر پریموت بن داود و ایچاپل دختر الیاب بن یسی را به زنی گرفت. ۱۹ و او برای وی پسران یعنی یوش و شمریا و زهم را زاید. ۲۰ و بعد از او معکه دختر ایشالوم را گرفت و او برای وی ایا و عنای و زیرا و شلومیت را زاید. ۲۱ و رجيعم، معکه دختر ایشالوم را از جمیع زنان و معته‌های خود زنده دوست می‌داشت، زیرا که هجده زن و شست متعه گرفته بود و بیست و هشت پسر و شست دختر تولید نمود. ۲۲ و رجيعم ایا پسر معکه را در میان برادرانش سرور و رئیس ساخت، زیرا که می‌خواست او را به پادشاهی نصب نماید. ۲۳ و عاقلانه رفتار نموده، همه پسران خود را در تمامی بلاد یهودا و بنیامین در جمیع شهرهای حصاردار متفرق ساخت، و برای ایشان آذوقه بسیار قرار داد و زنان بسیار خواست.

ساخت. ۲۸ و اسبهای برای سلیمان از مصر و از جمیع ممالک می‌آوردند. ۲۹ و اما بقیه وقایع سلیمان از اول تا آخر آیاتها در تواریخ ناتان نبی و در نبوت اخیای شیلوی و در روایات یعدوی رایی درباره بیعام بن نبات مکتوب نیست؟ ۳۰ پس سلیمان چهل سال در اورشلیم بر تمامی اسرائیل سلطنت کرد. ۳۱ و سلیمان با پدران خود خواهد و او را در شهری دریش داود دفن کردند و پسرش رجيعم در جای او پادشاه شد.

۱۰ و رجيعم به شکیم رفت زیرا که تمامی اسرائیل به شکیم آمدند تا او را پادشاه سازند. ۲ و چون بیعام بن نبات این را شنید، (و او هنوز در مصر بود که از حضور سلیمان پادشاه به آنجا فرار کرده بود)، بیعام از مصر مراجعت نمود. ۳ و ایشان فستاده، او را خواندند، آنگاه بیعام و تمامی اسرائیل آمدند و به رجيعم عرض کرده، گفتند: «پدر تو بیع ما را سخت ساخت اما تو الان بندگی سخت پدر خود را بیوغ سنگین او را که بر ما نهاد سبک ساز و تو را خدمت خواهیم نمود». ۵ او به ایشان گفت: «بعداز سه روز باز نزد من بیاید». و ایشان رفتند. ۶ و رجيعم پادشاه با مشایخی که در حین حیات پدرش سلیمان به حضور وی می‌ایستادند مشورت کرده، گفتند: «شما چه صلاح می‌بینید که به این قوم جواب دهم؟» ۷ ایشان به او عرض کرده، گفتند: «اگر با این قوم مهربانی نمایی و ایشان را راضی کنی و با ایشان سختاند دلایلیگویی، همانا همیشه اوقات بنده تو خواهند بود». ۸ اما او مشورت مشایخ را که به وی دادند ترک کرد و با جوانانی که با او تربیت یافته بودند و به حضور می‌ایستادند مشورت کرد. ۹ و به ایشان گفت: «شما چه صلاح می‌بینید که به این قوم جواب دهیم که به من عرض کرده، گفته‌اند: بیوغ را که پدرت بر ما نهاده است سبک ساز». ۱۰ و جوانانی که با او تربیت یافته بودند او را خطاب کرده، گفتند: «به این قوم که به تو عرض کرده، گفته‌اند پدرت بیوغ ما را سنگین ساخته است و توان را برای ما سبک ساز چنین بگو: انگشت کوچک من از کمر پدرم کلفت تر است. ۱۱ و حال پدرم بیوغ سنگینی بر شما نهاده است اما من بیوغ شما را زیاده خواهم گردانید، پدرم شما را با تازایه‌ها تبیه می‌نمود اما من شما را با عقرهای». ۱۲ و در روز سوم، بیعام و تمامی قوم به ندر رجيعم بازآمدند، به نحوی که پادشاه گفته و فرموده بود که در روز سوم نزد من بازآید. ۱۳ و پادشاه قوم را به سختی جواب داد، و رجيعم پادشاه مشورت مشایخ را ترک کرد. ۱۴ و مواقف مشورت جوانان ایشان را خطاب کرده، گفت: «پدرم بیوغ شما را سنگین ساخت، اما من آن را زیاده خواهم گردانید، پدرم شما را با تازایه‌های هاتنیه می‌نمود اما من با عقرهای». ۱۵ پس پادشاه قوم را اجابت نکرد زیرا که این امر از جانب خدا شده بود تا خداوند کلامی را که به واسطه اخیای شیلوی به بیعام بن نبات گفته بود ثابت گرداند. ۱۶ و چون تمامی اسرائیل دیدند که پادشاه ایشان را اجابت نکرد آنگاه قوم، پادشاه را جواب داده، گفتند: «ما را در داود چه حصه است؟ در پسر یسی نصیبی نداریم. ای اسرائیل! به خیمه‌های خود بروید. حال ای داود به خانه خود متموجه باش!» پس تمامی اسرائیل به خیمه‌های خویش رفتند. ۱۷ اما بنی اسرائیلی که

که پسران بليعال بودند نزد وي جمع شده، خويشتن را به ضدريحعام بن سليمان تقويت دادند، هنگامی که رحيعام جوان و ريق القلب بود و با ايشان مقاومت نمي توانست نمود. ۸ و شما الان گمان مي برييد که با سلطنت خداوند که در دست پسران داود است مقابله تواني نمود؟ ۹ و شما گروه عظيمى مي باشيد و گوساله هاي طلا که يريعam برای شما بهجاي خدايان ساخته است با شمامي باشد. ۹ آيا شما کهنه خداوند را از بنى هارون و لاويان را نيز اخراج ننموديد و مثل قومهای کشورها برای خود کاهان نتساختيد؟ و هر که بيايد و خويشتن را با گوسالهای و هفت قوچ تقديس نماید، برای آنهاي که خدايان نيسنند کاهن مي شود. ۱۰ و اما ما بيهو خدای ماست و اروا تک نکردهايم و کاهان از پسران هارون خداوند را خدمت مي کنند و لاويان در کار خود مسغولند. ۱۱ و هر صبح و هر شام قرباني هاي سوختني و بخور معطري برای خداوند مي سوزانندو نان تقدمه بر ميز طاهر مي نهند و شمعدان طلا و چراغهاييش را هر شب روشن مي کنند زيرا که ماوساپايان بيهو خدای خود را نگاه مداريم اماشنا او را تک کردهايد. ۱۲ و اينک با ما خدارئيس است و کاهان اون با کرناهاي بلند آوازهستند تا به ضد شما بتوانند. پس اى بني اسرائيل با بيهو خدای پدران خود جنگ مكثيد زيرا کامياب نخواهيد شد. ۱۳ اما يريعam کمین گذاشت که از عقب ايشان بيايد و خود پيش روی يهودا بودند و کمین درعقب ايشان بود. ۱۴ و چون يهودا نگريستند، اينک جنگ هم از پيش و هم از عقب ايشان بود، پس نزد خداوند استغاثه نمودند و کاهان کرناها را نواختند. ۱۵ و مردان يهودا بانگ بلند برآورند، و واقع شد که چون مردان يهودا بانگ برآورند، خدا يريعam و تمامي اسرائيل را به حضور ايا و يهودا شکست داد. ۱۶ و بني اسرائيل از حضوريهودا فرار کرند و خدا آنها را به دست ايشان تسليم نمود. ۱۷ و ايا و قوم او آنها را به صدهم عظيمى شکست دادند، چنانکه پانصد هزار مرد برگريده از اسرائيل مقتول افتادند. ۱۸ پس بني اسرائيل در آن وقت ذليل شدند و بني يهودا چونکه بر يهوده خدای پدران خود توکل نمودند، قوي گريدين. ۱۹ و ايا يريعam را تعاقب نموده، شهرهای بيت تiel را به دهاتش و يشانه را بادهاتش و افرون را با دهاتش از او گرفت. ۲۰ و يريعam در ايم ايا ديجر قوت بهم نرسانيد و خداوند او را زد که مرد. ۲۱ و آيا قوي مي شد و چهارده زن برای خود گرفت و بيسط و دو پسر و شانزده دختر به وجود آورد. ۲۲ پس بقه و قاعي ايا باز رفشار و اعمال او در مدرس عدوی نبي مكتوب است.

۱۴ و ايا با پدران خود خواهيد و او را در شهر داود دفن کردن و پسرش آسا درجايش پادشاه شد و در ايم او زمين ده سال آرامي يافت. ۲ و آسا آتجه را که در نظر يهوده خدايش نيكو و راست بود بهجا مي آورد. ۳ و مذبح های غريب و مکانهای بلند را برداشت و بهها را بشکست و اشوریان را قطع نمود. ۴ و يهودا را امرفورد که يهوده خدای پدران خود را بطلبند و شريعت و اوامر او را نگاه دارند. ۵ و مکانهای بلند و تمايل شمس را از جمیع شهرهای يهودا دورکرد، پس مملکت بهسبب او آرامي يافت. ۶ و شهرهای حصاردار در يهودا بنا نمود زيرا که زمين آرام بود و در آن سالها کسی با او

و چون سلطنت رحيعam استوار گردید و خودش تقويت یافت، او با تمامي اسرائيل شريعت خداوند را تک نمودند. ۲ و درسال پنجم سلطنت رحيعam، شيشق پادشاه مصریه اورشليم برآمد زيراکه ايشان بر خداوند اعاصي شده بودند. ۳ با هزار و دویست ارابه و شصت هزار سوار و خلقی که از مصریان و لویان و سکیان و حبشيان همراهش آمدند بيشمار بودند. ۴ پس شهرهای حصاردار يهودا را گرفت و به اورشليم آمد. ۵ و شمعونی نبي نزد رحيعam و سورون يهودا که از ترس شيشق در اورشليم جمع بودند آمده، به ايشان گفت: «خداوند چين مي گويد: شما مرا تک کرديد پس من نيز شما را به دست شيشق تک خواهم نمود.» ۶ آنگاه سورون اسرائيل و پادشاه تواضع نموده، گفتند: «خداوند عادل است.» ۷ و چون خداوند ديد که ايشان متواضع شده اند ايشان کلام خداوند بر شمعونیانل شده، گفت: «چونکه ايشان تواضع نموده اند ايشان را هلاک نخواهيم کرد بلکه ايشان را اندک زمانی خلاصي خواهيم داد و غضب من به دست شيشق بر اورشليم ریخته نخواهد شد. ۸ لیکن ايشان بنه او خواهيد شد تا پندگي من و پندگي ممالک جهان را بدانند.» ۹ پس شيشق پادشاه مصر به اورشليم برآمد، خزانه های خانه خداوند و خزانه های خانه پادشاه را گرفت و همه چيز را برداشت و سپرهای طلا را که سليمان ساخته بود برد. ۱۰ و رحيعam پادشاه به عرض آنها سپرهای برجين ساخت و آنها را به دست سرداران شاطراني که در خانه پادشاه رانگاهاباني مي کردند سپرد. ۱۱ و هر وقتی که پادشاه به خانه خداوند داخل مي شد شاطران آمده، آنها برمي داشتند و آنها را به حجره شاطراني بازمي آوردند. ۱۲ و چون او متواضع شد خشم خداوند از او برگشت تا او را به الک هلاک نسازد، و در يهودا نيز اعمال نيكو بيدا شد. ۱۳ و رحيعam پادشاه، خويشتن را در اورشليم قوي ساخته، سلطنت نمود و رحيعam چون پادشاه شد چهل و يك ساله بود، و در شهر اورشليم که خداوند آن را از تمام اسياط اسرائيل برگريده تا اسم خود را در آن بگذارد، هفده سال پادشاهي کرد و اسم مادرش نعمه عمونیه بود. ۱۴ و اما وقارع اول و وزيد زيرا که خداوند را به تضميم قلب طلب نمود. ۱۵ و اما وقارع اول و آخر رحيعam آيا آنها در تواریخ شمعونی نبي و تواریخ انساب عدوی راى مكتوب نیست؟ و در میان رحيعam و يريعam پیوسته جنگ مي بود. ۱۶ پس رحيعam با پدران خود خواهيد و در شهر داود دفن شد و پسرش ايا بهجايش سلطنت کرد.

۱۳ در سال هجدهم سلطنت يريعam، ايا بريهودا پادشاه شد. سه سال در اورشليم پادشاهي کرد و اسم مادرش ميكابا دختر اورييل از جمعه بود. ۳ و ايا با فوجي از شجاعان جنگ آموده يعني چهارصد هزار مرد برگريده تدارک جنگ ديد، و يريعam با هشتصد هزار مرد برگريده که شجاعان قوي بودند با وی جنگ را صفت آرایي نمود. ۴ و ايا بركوه صمارايم که در کوهستان افرايم است برياشده، گفت: «اي يريعam و تمامي اسرائيل مرا گوش گيريد! ۵ آيا شما نمي دانيد که يهوده خدای اسرائيل سلطنت اسرائيل را به داود و پسرانش باعهد نمکين تا به ايد داده است.» ۶ و يريعam بن نيانطينده سليمان بن داود بريخاست و بر مولاي خود عصيان وزيد. ۷ و مردان يهودا

برای خداوند ذبح نمودند. ۱۲ و به تمامی دل و تمامی جان خود عهد پستند که یهوده خدای پدران خود را طلب نمایند. ۱۳ و هر کسی که یهوده خدای اسرائیل را طلب ننماید، خواه کوچک و خواه بزرگ، خواه مرد و خواه زن، کشته شود. ۱۴ و به صدای بلند و آواز شادمانی و کرناها و بوقها برای خداوند قسم خوردند. ۱۵ و تمامی یهودا به سبب این قسم شادمان شدند زیرا که به تمامی دل خود قسم خورده بودند، و چونکه او را به رضامندی تمام طلبیدند وی را یافتند و خداوند ایشان را از هر طرف امنیت داد. ۱۶ و نیز آسا پادشاه مادر خود معکه را از ملکه بودن معزول کرد زیرا که او مثالی به جهت اشیره ساخته بود و آسا تمثال او را قطع نمود و آن را خرد کرده، در وادی قدرون سوزانید. ۱۷ امامکانهای بلند از میان اسرائیل برداشته نشد. لیکن دل آسا در تمامی ایامش کامل می بود. ۱۸ و چیزهایی را که پدرش وقف کرده، و آنچه را که خودش وقف نمود بود از نقره و طلا و ظروف به خانه خداوند درآورده ۱۹ و تا سال سی و پنجم سلطنت آسا چنگ نبود.

۱۶ اما در سال سی و ششم سلطنت آسا، بعضاً پادشاه اسرائیل بر یهودا برآمد، و راه را بنا کرد تا نگذارد که کسی نزد آسا پادشاه یهودا رفت و آمد نماید. ۱۷ اینگاه آسا نقره و طلا را از خزانه های خداوند و خانه پادشاه گرفته، آن را نزد بنهداد پادشاه ارام که در دمشق ساکن بود فرستاده، گفت: «در میان من و تو در میان پدر من و پدر تو عهد بوده است. اینک نقره و طلا نزد تو فرستادم پس عهدی را که با بعضاً پادشاه اسرائیل داری بشکن تا او نزد من برود.» ۱۸ و بنهداد آسا پادشاه را اجابت نموده، سرداران افواج خود را بر شهرهای اسرائیل فرستاد و ایشان عيون و دان و آبل مایم و جمیع شهرهای خزانه نفتالی را تسخیر نمودند. ۱۹ و چون بعضنا این را شید بنا نمودن رامه را ترک کرده، از کاری که می کرد باز ایستاد. ۲۰ و آسایاپادشاه، تمامی یهودا را جمع نموده، ایشان سنجهای رامه و چوبهای آن را که بعضنا بنا می کرد برداشتند و او جمع و مصفعه را با آنها بنانمود. ۲۱ و در آن زمان حناتی رای نزد آسا پادشاه یهودا آمد، وی را گفت: «چونکه تو برپادشاه ارام توکل نمودی و بر یهوده خدای خود توکل ننمودی، از این جهت لشکر پادشاه ارام از دست تو رهایی یافت. ۲۲ آیا حبیشیان و لوییان لشکر بسیار بزرگ نبودند؟ و ارایهها و سواروان از حد زیاده نداشتند؟ اما چونکه برخداوند توکل نمودی آنها را بدست توسلیم نمود. ۲۳ زیرا که چشمان خداوند در تمام جهان تردد می کند تا قوت خوبی را برآنایی که دل ایشان با او کامل است نمایان سازد. تو در اینکار احتمانه رفتار نمودی، لهذا از این بعید در چنگها گرفتار خواهی شد.» ۲۴ اما آسا بر آن رای غضب نموده، او را در زندان انداخت زیرا که از این امر خشم او بر وی افروخته شد و در همان وقت آسا بر بعضی از قوم ظلم نمود. ۲۵ و اینک وقایع اول و آخر آسا در تواریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب است. ۲۶ و در سال سی و نهم سلطنت آسا مرضی درایهای او عارض شد و مرض او بسیار سخت گردید و نیز در بیماری خود از خداوند مددخواست بلکه از طبیبان. ۲۷ پس آسا با پدران خود خواهد و در سال چهل و یکم

چنگ نکردچونکه خداوند او را راحت بخشدید. ۲۸ و به یهودا گفت: «این شهرها را بنا نمایم و دیوارها و برجهایا دروازهای زمین پیش روی ما است. بسازیم. زیرا چونکه یهوده خدای خود را طلبیده ایم زمین پیش روی ما است. او را طلب نمودیم و او ما را از هر طرف راحت بخشدید است.» پس بنا نمودند و کامیاب شدند. ۲۹ آسا شکری از یهودا یعنی سیصد هزار سپهبدار و نیزه دار داشت و از بنیامن دویست و هشتاد هزار سپهبدار و تیرانداز که جمیع اینها مردان قوی چنگی بودند. ۳۰ پسی زارح حبیشی با هزار هزار سپاه و سیصد ایراهی به ضد ایشان بیرون آمد، به مریشه رسید. ۳۱ و آسا به مقابله ایشان بیرون رفت پس ایشان در وادی صفاتنه نزد مریشه چنگ را صفت آرایی نمودند. ۳۲ و آسا یهوده خدای خود را خوانده، گفت: «ای خداوند نصرت دادن به زورآوان یا به بیچارگان نزد توپکسان است، پس ای یهوده خدای ما، ما را اعانت فرما زیرا که بر تو توکل می داریم و به اسم تو به مقابله این گروه عظیم آمده ایم، ای یهوده تو خدای ما هستی پس مگذار که انسان بر تو غالب آید.» ۳۳ آنگاه خداوند حبیشیان را به حضور آسا و یهودا شکست چراز تعاقب نمودند و از حبیشیان آنقدر افتدند که از ایشان کسی زنده نماند، زیرا که به حضور خداوندو به حضور لشکر او شکست یافتند و ایشان غنیمت از حد زیاده برندند. ۳۴ و تمام شهرها را که به اطراف جرار بود تسخیر نمودند زیرا ترس خداوند بر ایشان مستولی شده بود و شهرها تاراچ نمودند، زیرا که غنیمت بسیار در آنها بود. ۳۵ و خیمه های مواشی را نزدند و گوسفندان فراوان و شتران را برداشته، به اورشلیم مراجعت کردند.

۱۵ و روح خدا به عزیزا این عوید نازل شد. ۲۰ و او برای ملاقات آسا بیرون آمد، وی را گفت: «ای آسا و تمامی یهودا و بنیامن از من بشنوید! خداوند با شما خواهد بود هر گاه شما با او باشید و اگر او را بطلبید او را خواهید یافت، اما اگر او را ترک کنید او شما را ترک خواهد نمود. ۲۱ اسرائیل مدت میدیدی بی خدای حق و بی کاهن معلم و بی شریعت بودند. ۲۲ اما چون در تنگیهای خود به سوی یهوده خدای اسرائیل بازگشت نموده، او را طلبیدند او را یافتند. ۲۳ و در آن زمان به جهت هر که خروج و دخول می کرد هیچ امنیت نبود بلکه اضطراب سخت بر جمیع سکنه کشورها می بود. ۲۴ و قومی از قومی و شهری از شهری هلاک می شدند، چونکه خدا آنها را به هر قسم بلا مضطرب می ساخت. ۲۵ اما شما قوی باشید و دستهای شما سست نشود زیرا که اجرت اعمال خود را خواهید یافت.» ۲۶ پس چون آسا این سخنان و نبوت (پرس) عوید نبی را شنید، خوبیشن را تقویت نموده، رجاسات را از تمامی زمین یهودا و بنیامن و از شهروهای که در کوهستان افرایم گرفته بود دورکرد، و مذبح خداوند را که پیش روی رواق خداوند بود تعمیر نمود. ۲۷ و تمامی یهودا و بنیامن و غربیان را که از افرایم و منسی و شعون در میان ایشان ساکن بودند جمع کرد زیرا گروه عظیمی از اسرائیل چون دیدند که یهوده خدای ایشان با او می بود به او پیوستند. ۲۸ پس در ماه سوم از سال پانزدهم سلطنت آسا در اورشلیم جمع شدند. ۲۹ و در آن روز هفتاد و هفت هزار گوسفند از غنیمتی که آورده بودند

از سلطنت خود وفات یافت. ۱۴ و او را در مقبره‌ای که برای خود در شهر دارد کنند بود دفن کردند او را در دخمه‌ای که از عطیات و انواع حنوطکه به صنعت عطا ران ساخته شده بود گذاشتند و برای وی آتشی بی‌نهایت عظیم برافروختند.

۱۷ و پسرش یهوشافاط در جای او پادشاه شد و خود را به ضد اسرائیل تقویت داد. ۲ و سپاهیان در تمامی شهرهای حصاردار یهودا گذاشتند و قراولان در زمین یهودا و در شهرهای افرایم که پدرش آسا گرفته بود قرار داد. ۳ و خداوند با یهوشافاط می‌بود زیرا که در طرقهای اول پدر خود داود سلوک می‌کرد و از بعلیم طلب نمی‌نمود. ۴ بلکه خدای پدر خویش را طلبیده، در اوامر وی سلوک می‌نمود و نه موافق اعمال اسرائیل. ۵ پس خداوند سلطنت را در دستش استوار ساخت و تمامی یهودا هدایا برای یهوشافاط آوردند و دولت و حشمت عظیمی پیدا کرد. ۶ و دلش به طرقهای خداوند رفیع شد، و نیز مکانهای پلند و اشیره‌ها را از یهودا دور کرد. ۷ و در سال سوم از سلطنت خود، سروزان خویش را یعنی بنخایل و عوبیدا و زکریا و نتیلی و میکایا را فرستاد تا در شهرهای یهودا تعلیم دهند. ۸ و با ایشان بعضی از لوازان یعنی شمعا و نتیا و زیدیا و عسایل و شمیراموت و یهواناتان وادیا و طوبیا و توب ادینا را که الویان بودند، فرستاد و با ایشان البیشع و یهورام کهنه را. ۹ پس ایشان در یهودا تعلیم دادند و سفر تورات خداوند را با خود داشتند، و در همه شهرهای ممالک کشورها که اطراف یهودا بودند مستولی گردید تا با یهوشافاط آوردن و عربها نیز از مواشی هفت هزار و هفت‌صد‌قوچ جزیه را برای یهوشافاط آوردن و شجاعان قوی در شهرهای یهودا کارهای سپاری کرد و مردان جنگ آزموده و شجاعان قوی در اورشلیم داشت. ۱۰ و شماره ایشان برسیب خاندان آبای ایشان این است: یعنی از یهودا سرداران هزاره که رئیس ایشان ادنه بود و با او سیصد هزار شجاع قوی بودند. ۱۱ و بعد از، او یهواناتان رئیس بود و با او دویست و هشتاد هزار نفر بودند. ۱۲ و بعد ازاو، عمسیا این زکری بود که خویشن را برای خداوند نذر کرده بود و با او دویست هزار شجاع قوی بودند. ۱۳ و از پیامن، الیادع که شجاع قوی بود و با او دویست هزار نفر مسلح به کمان و سپیدوند. ۱۴ و بعد از او یهوزاباد بود و با او صد و هشتاد هزار مرد مهیای جنگ بودند. ۱۵ ایشان خدام پادشاه بودند، سوای آنانی که پادشاه در تمامی یهودا در شهرهای حصاردار قرار داده بود.

۱۸ و یهوشافاط دولت و حشمت عظیمی داشت، و با اخاب مصادرت نمود. ۲ و بعد از چند سال نزد اخاب به سامره رفت و اخاب برای او و قومی که همراهش بودند گوسفندان و گواون بسیار ذبح نمود و او را تحریض نمود که همراه خودش به راموت جعلعاد برآید. ۳ پس اخاب پادشاه اسرائیل به یهوشافاط پادشاه یهودا گفت: «آیا همراه من به راموت جعلعاد آمد؟» او جواب داد که «من چون تو و قوم من چون قوم تو هستیم

سوی تو رفت تا با تو سخن گوید؟» ۲۴ میکایا جواب داد: «اینک در خداوند مجرم نشوند، مبادا غصب بر شما و پربرادران شما بیاید. اگر به این طور رفتار نماید، مجرم نخواهد شد. ۱۱ و اینک امیرا، رئیس کهنه، برای همه امور خداوند و زیدیا این اسمععیل که رئیس خاندان یهودا می‌باشد، برای همه امور پادشاه بر سر شما هستند و لاویان همراه شما در خدمت مشغولند. پس به دلیلی عمل نماید و خداوند با نیکان باشد.»

۲۰ و بعد از این، بنی موآب و بنی عمون و بالایشان بعضی از عمونیان، برای مقاتله یا بهوشاطافت آمدند. ۲۱ و بعضی آمده، یهوشاطافت را خیر دادند و گفتند: «گروه عظیمی از آن طرف دریا از ارام به ضد تو می‌آیند و اینک ایشان در حضون تامار که همان عین جدی باشد، هستند.» ۲۲ پس اینک ایشان در خدمت را اعلام کردند و در طلب خداوند جزم نمود و در تمامی یهودا به روزه بهوشاطافت پترسید و تو یهودا جمع شدند تا از خداوند مسالت نمایند و از تمامی اعلان کرد. ۲۳ و یهودا جمع شدند تا خداوند را طلب نمایند. ۲۴ و یهوشاطافت در میان شهرهای یهودا آمدند تا خداوند را طلب نمایند. ۲۵ و یهوشاطافت در میان جماعت یهودا و اورشلیم، در خانه خداوند، پیش روی صحن جدید بایستاد، ۲۶ و گفت: «ای یهوده، خدای پدران، ما آیا تو در آسمان خدا نیستی و آیا تو بر جمیع ممالک امتهای سلطنت نمی‌نمایی؟ و در دست تو قوت و جروت است و کسی نیست که با تو مقاومت تواند نمود. ۲۷ آیا تو خدای ما نیستی که سکنه این زمین را از حضور قوم خود اسرائیل اخراج نموده، آن را به ذریت دوست خویش ابراهیم تا ابد الاباد داده‌ای؟ ۲۸ و ایشان در آن ساکن شده، مقدسی برای اسم تو در آن با نموده، گفتند: ۲۹ حینی که بلا یا شمشیر یا قصاص یا وبا یا قحطی بر ما عارض شود و ما پیش روی این خانه و پیش روی تو (زیرا که اسم تو در این خانه مقیم است) بایستیم، و در وقت تیگی خود نزد تو استغاثه نماییم، آنگاه اجابت فرموده، نجات بده. ۳۰ و الان اینک بنی عمون و موآب و اهل کوه سعیر، که اسرائیل را وقتی که از مصر بیرون آمدند اجازت ندادی که به آنها داخل شوند، بلکه از ایشان اجتناب نمودند و ایشان را هلاک نساختند. ۳۱ اینک ایشان مکافات آن را به ما می‌رسانند، به اینکه می‌آید تا ما از ملک تو که آن را به تصرف ما داده‌ای، اخراج نمایند. ۳۲ ای خدای ما آیا تو بیر ایشان حکم نخواهی کرد؟ زیرا که ما را به مقابله این گروه عظیمی که بر ما می‌آیند، هیچ قوتی نیست و ما نمی‌دانیم چه بکنیم اما چشمان ما به سوی تو است.» ۳۳ و تمامی یهودا با اطفال و زنان و پسران خود به حضور خداوند بایستاده بودند. ۳۴ آنگاه روح خداوند بر یحییل بن زکریا این بنی ایشان می‌باشد و می‌باشد اینکه این یحییل بن زکریا این یحییل بن متبای ایشان را از بنی آساف بود، در میان جماعت نازل شد. ۳۵ و او گفت: «ای تمامی یهودا و ساکنان اورشلیم! وای یهوشاطافت پادشاه گوش گیرید! خداوند به شما چنین می‌گوید: از این گروه عظیم ترسان و هراسان می‌باشد زیرا که جنگ از آن شما نیست بلکه از آن خداست. ۳۶ فردا به نزد ایشان فرود آید. اینک ایشان به فراز صیص برخواهند آمد و ایشان را در انتهای وادی در برابر بیان بیرونی خواهید یافت. ۳۷ در این وقت بر شما نخواهد بود که جنگ نماید. بایستید و نجات خداوند را که با شما خواهد بود مشاهده نمایید. ای یهودا و اورشلیم ترسان و هراسان می‌باشد و فردا به مقابله ایشان بیرون رویدو خداوند همراه شما خواهد بود.» ۳۸ پس

۲۱ و یهوشافاط با پدران خود خوایید و در شهر داود با پدرانش دفن شد، و پسرش یهورام به جایش پادشاه شد. ۲ و پسران یهوشافاط عزیزا و یحییل و زکریا و عزیزا و میکائیل و شفطیا برادران او بودند. این همه پسران یهوشافاط پادشاه اسرائیل بودند. ۳ و پدر ایشان عطایای بسیار از نقره و طلا و نفایس با شهرهای حصاردار در یهودا به ایشان داد و اما سلطنت را به یهورام عطا فرمود زیرا که نخست زاده بود. ۴ و چون یهورام بر سلطنت پدرش مستقر شد خوشبخت را تقویت نموده، همه برادران خود بعضی از سروران اسرائیل را نیز به شمشیر کشته. ۵ یهورام سی و دو ساله بود که پادشاه شد و هشت سال در اورشلیم سلطنت کرد. ۶ و مواقف رفتار پادشاهان اسرائیل به طوری که خاندان اخاب رفتار می کردند، سلوک نمود زیرا که دختر اخاب زن او بود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد. ۷ لیکن خداوند به سبب آن عهده که با داود بسته بود و چونکه وعده داده بود که چراگی به وی و به پسرانش همیشه اوقات بیخشد، تحویل اخاب را همیشه از داده بود که خاندان اخاب را هلاک سازد. ۸ و در ایام او ادوم از زید است یهودا عاصی شده، پادشاهی براز خود نصب نمودند. ۹ و یهورام با سرداران خود و تمامی اربابهایش رفت، و شبانگاه برخاسته، ادومیان را که او را احاطه کرده بودند با سرداران اربابهای ایشان شکست داد. ۱۰ اما دوم تا امروز از زیر دست یهودا عاصی شده‌اند، و در همان وقت لبیه نیز از زیر دست اوصاصی شد، زیرا که او یهوده خدای پدران خود را ترک کرد. ۱۱ و او نیز مکان‌های بلند در کوههای یهودا ساخت و ساکنان اورشلیم را به زنا کردن تحریض نموده، یهودا را گمراه ساخت. ۱۲ و مکتوبی از ایلیایی نیز بدو رسیده، گفت که «یهوده، خدای پدرت داود، چنین فرماید: چونکه به راههای پدرت یهوشافاط و به طریقه‌ای آسا پادشاه یهودا سلوک ننمودی، ۱۳ بلکه به طریق پادشاهان اسرائیل رفتار نموده، یهودا و ساکنان اورشلیم «اغوا نمودی که مواقف زنگاری خاندان اخاب مرتکب زنا بشوند و برادران خویش را نیز از خاندان پدرت که از تو نیکوت بودند به قتل رسانیدی، ۱۴ همانا خداوند قوم و پسرانت وزنات و تمامی اموال را به بلای عظیم مبتلا خواهد ساخت. ۱۵ و تو به مرض سخت گرفتار شده، در احشایت چنان بیماری‌ای عارض خواهد شد که احشایت از آن مرض روزیه روزبیرون خواهد آمد.» ۱۶ پس خداوند دل فلسطینیان و عربیانی را که مجاور حشیان بودند، به ضد یهورام بزنگزینید. ۱۷ و بر یهودا حجم آورده، در آن ثلیم انداختند و تمامی اموالی که در خانه پادشاه یافت شد و پسران و زنان او را نزیه اسیری بردند. و برای او پسری سوای پسرکهترش یهواخاز باقی نماند. ۱۸ و بعد از اینهمه خداوند احشایش را به مرض علاج ناپذیر مبتلا ساخت. ۱۹ و به مرور ایام بعد از اتفاقی مدت دو سال، احشایش از شدت مرض بیرون آمد و با دردهای سخت مرد، و قومش برای وی (عطریات) نسوزانیدند، چنانکه برای پدرش می سوزانیدند. ۲۰ او سی و دو ساله بود که پادشاه شد و هشت سال در اورشلیم سلطنت نمود، و بدون آنکه بر او رقتی شود، رحلت کرد و او را در شهر داود، اما نه در مقبره پادشاهان دفن کردند.

یهوشافاط رو به زمین افتاد و تمامی یهودا و ساکنان اورشلیم به حضور خداوند افتادند و خداوند را سجده نمودند. ۱۹ و لایوان اینی قهاتیان و از بنی قورخیان برخاسته، یهوده خدای اسرائیل را به آواز بسیار بلند تسبیح خواندند. ۲۰ و بامداد این برخاسته، به بیان تعقیب بیرون رفتند و چون بیرون می‌رفتند، یهوشافاط باستادو گفت: «مرا بشنویدای یهودا و سکنه اورشلیم! بر یهوده خدای خود ایمان آورید و استوارخواهید شد و به انبیای او ایمان آورید که کامیاب خواهید شد.» ۲۱ و بعد از مشورت کردن با قوم بعضی را معین کرد تا پیش روی مسلحان رفته، برای خداوند بسرازید و زینت قاولوست راتسبیح خواند و گویند خداوند را حمد گوییزدرا که رحمت او تا ابدالا باد است. ۲۲ و چون ایشان به سراییدن و حمد گفتن شروع نمودند، خداوند به ضد بنی عمون و موآب و سکنه جبل سعیر که بر یهودا هجوم آوده بودند، کمین گذاشت و ایشان منکسر شدند. ۲۳ زیرا که بنی عمون و موآب بر سکنه جبل سعیر برخاسته، ایشان را نابود و هلاک ساختند، و چون از ساکنان سعیر فارغ شدند، یکدیگر را به کار هلاکت امداد کردند. ۲۴ و چون یهودا به دیده بانگاه بیابان رسیدند و به سوی آن گروه نظر انداختند، اینک لشه‌ها بزمین افتاده، واحدی رهایی نیافته بود. ۲۵ و یهوشافاط با قوم خود به جهت گرفتن غنیمت ایشان آمدند و در میان آنها اموال و رخوت و چیزهای گرانبها بسیار یافتدند و برای خود آنقدر گرفتند که نتوانستند بیرون و غنیمت اینقدر زیاد بود که سه روز مشغول غارت می‌بودند. ۲۶ و در روز چهارم در وادی برکه جمع شدند زیرا که در آنجا خداوند را مبارک خواندند، و از این جهت آن مکان را تا امروز وادی برکه می‌نامند. ۲۷ پس جمیع مردان یهودا و اورشلیم و یهوشافاط مقدم ایشان با شادمانی برگشته، به اورشلیم مراجعت کردند زیرا خداوند ایشان را بر دشمنانش شادمان ساخته بود. ۲۸ و با بربطها و عودها و کرناها به اورشلیم به خانه خداوند آمدند. ۲۹ و ترس خدا بر جمیع ممالک کشورها مستولی شدچونکه شنیدند که خداوند با دشمنان اسرائیل جنگ کرده است. ۳۰ و مملکت یهوشافاط آرام شد، زیرا خدایش او را از هر طرف رفاهیت یخشدید. ۳۱ پس یهوشافاط بر یهودا سلطنت نمود وسی و پیچ ساله بود که پادشاه شد و بیست و پیچ سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش عربه عربه شلخی بود. ۳۲ و مواقف رفتار پدرش آسا سلوک نموده، از آن انحراف نوزید و آنچه در نظر خداوند راست بود بجا می‌آورد. ۳۳ لیکن مکان‌های بلند برداشته نشد و قوم هنوز دلهای خود را به سوی خدای پدران خویش مصمم نساخته بودند. ۳۴ و بقیه وقایع یهوشافاط از اول تا آخر در اخبار یهود این حنانی که در تواریخ پادشاهان اسرائیل مندرج می‌باشد، مکتوب است. ۳۵ و بعد از این، یهوشافاط پادشاه یهودا بالخیا پادشاه اسرائیل که شریانه رفتار می‌نمود، طرح آمیزش انداخت. ۳۶ و در ساختن کشتهای برای رفتن به ترشیش با وی مشارکت نمود و کشتهایها را در عصیون جایز ساختند. ۳۷ آنگاه العازر بن دوداوه‌های مریشانی به ضد یهوشافاط‌نبیوت کرده، گفت: «چونکه تو با اخیرا کارهای تو را تباه ساخته ایست.» پس آن کشتهایها شکسته شدند و نتوانستند به ترشیش بروند.

۲۲ و ساکنان اورشلیم پسر کهترش اخزیارا در جایش به پادشاهی نصب کردند، زیرا گروهی که با عربان بر ارد و هجوم آورده بودند، همه پسران پرگش را کشته بودند. پس اخزیارا این یهورام پادشاه یهودا سلطنت کرد. ۲ و اخزیارا چهل و دو ساله بود که پادشاه شد و یک سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش علیا دختر عمری بود. ۳ و او نیز به طریق های خاندان اخبار سلوک نمود زیرا که مادرش ناصح او بود تا اعمال زشت بکند. ۴ و مثل خاندان اخبار آنچه در نظر خداوند نایستند بود، بجا آورده زیرا که ایشان بعد از وفات پدرش، برای هلاکتش ناصح او بودند. ۵ پس بر حسب مشورت ایشان رفتار نموده، با یهورام بن اخبار پادشاه اسرائیل نزیرای جنگ با حزائل پادشاه ارام به راموت جلعاد رفت و ارامیان یهورام را متروک نمودند. ۶ پس به پرعلی مراجعت کرد تا از جراحاتی که در محاربه با حزائل پادشاه ارام در راهه یافته بود، شفا یابد. و عزیزا این یهورام پادشاه یهودا برای عیادت یهورام بن اخبار به پرعلی فروند آمد زیرا که بیمار بود. ۷ و هلاکت اخزیارا در اینکه نزد یهورام رفت، از جانب خدا بود زیرا چون به آنجا رسید، با یهورام به مقابله یهودا این نمشی که خداوند او را برای هلاک ساخت خاندان اخبار مسح کرده بود، بیرون رفت. ۸ و چون یهودا قصاص بر خاندان اخبار می رسانید، بعضی از سروران یهودا پسران برادران اخزیارا که ملازمان اخزیارا بودند یافته، ایشان را کشت. ۹ و اخزیارا طلبید و او را در حالتی که در سامره پنهان شده بود، دستگیر نموده، نزد یهودا آورده و او را به قتل رسانیده، دفن کردند زیرا گفتند: «پسر یهوشافاط است که خداوند را به تمامی دل خود طلبید.» پس، از خاندان اخزیارا، کسی که قادر بر سلطنت باشد، نماند. ۱۰ پس چون عتیلا ستون خود نزد مدخل استاده است، و سروران و کرنالوانز نزد پادشاه می باشد و تمامی قوم زمین شادی می کنند و کرناها رامی نوازنده و مغاین با آلات موسیقی و پیشوایان تسبیح. آنگاه عتیلا لباس خود را دریده، صدا زد که «خیانت، خیانت!» ۱۱ و یهودیادع کاهن، یوزبایشیها را که سرداران فوج بودند امر فرموده، به ایشان گفت: «او را از میان صفحها بیرون کنید، و هر که از عقب او برود، به شمشیر کشته شود.» زیرا کاهن فرموده بود که او را در خانه خداوند مکشید. ۱۲ پس او راه دادند و چون به دره دروازه اسیان، نزد خانه پادشاه رسید، او را در آنچا کشتد. ۱۳ و یهودیادع در میان خود و تمامی قوم پادشاه، عهد بست تا قوم خداوند باشند. ۱۴ و تمامی قوم به خانه بعل رفته، آن را منهدم ساختندو مذبح هایش و تماثیلش را شکستند و کاهن بعل میان را روی روی مذبحها کشتد. ۱۵ و یهودیادع باشادمانی و نغمه سرایی بر حسب امر داد، وظیفه های خانه خداوند را به دست کاهنان و لاویان سپرد، چنانکه داد ایشان را بر خانه خداوند تقسیم کرده بود تا موافق آنچه در تواره موسی مکتب است، قربانی های سخوتنی خداوند را پیگرداند. ۱۶ و دریانان را به دروازه های خانه خداوند قرار داد تا کسی که به هر جهتی نجس باشد، داخل نشود. ۱۷ و یوزبایشیها و نجبا و حاکمان قوم و تمامی قوم زمین را برداشت و پادشاه را از خانه خداوند به زیر آورده و او را از دروازه اعلی به خانه پادشاه درآورده، او را بر کرسی سلطنت نشانید. ۱۸ و تمامی قوم زمین شادی کردند و شهر آرامی یافت و عتیلا را به شمشیر کشتدند.

۲۳ و در سال هفتم، یهودیادع خویشتن را تقویت داده، بعضی از سرداران صده یعنی عزیزا این یهورام و اسماعیل بن یهوران و عزیزا این عویید و معسیا این عدایا و یلیشا فاطم بن زکری را با خود همداستان ساخت. ۲ و ایشان در یهودا گردش کردند و لاویان را از جمیع شهراهی یهودا و روسای آبای اسرائیل را جمع کرده، به اورشلیم آمدند. ۳ و تمامی جماعت پادشاه درخانه خدا عهد ساختند. و او به ایشان گفت: «همان پسر پادشاه سلطنت خواهد کرد، چنانکه خداوند دریا به پسران داد گفته است. ۴ و کاری که باید بکنید این است: یک ثلث از شما که از کاهنان و لاویان در سلطنت نمود واسم مادرش ظلیه بپوشی بود. ۵ و یوآش در تمامی روزهای یهودیادع کاهن، آنچه را که در نظر خداوند راست بود، به عمل می آورد. ۶ و کسی غیر از کاهنان و لاویانی که به خدمت مشغول می باشند،

آن، یوآش اراده کرد که خانه خداوند را تعمیر نماید. ۵ و کاهنان و لاویان راجمع کرده، به ایشان گفت: «به شههای یهوداییون روید و از تسامی اسرائیل نقره برای تعمیر خانه خدای خود، سال به سال جمع کنید، و در این کار تعجیل نماید.» اما لاویان تعجیل ننمودند. ۶ پس پادشاه یهودای عزیز (کهنه) را خواند، وی را گفت: «چرا از لاویان بازخواست نکردی که جزیمه را که موسی بنده خداوند و جماعت اسرائیل به جهت خیمه شهادت قرارداده اند، از یهودا و اورشلیم بیاورند؟» ۷ زیرا که پسران علیای خبیثه، خانه خدا را خراب کرده، و تسامی موقفات خانه خداوند را صرف بعلیم کرده بودند. ۸ و پادشاه امر فرمود که صندوقی بسازند و آن را بیرون دروازه خانه خداوند بگذارند. ۹ و در یهودا و اورشلیم نداده دادند که جزیمه ای را که موسی بنده خدا در ایشان بر اسرائیل قرار داده بودیرای خداوند بیاورند. ۱۰ و جمیع سروزان و تسامی قوم آن را به شادمانی آورده، در صندوق انداختند تا پر شد. ۱۱ و چون صندوق بدمست لاویان، جایش پادشاه شد.

۲۵ امصیا بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش یهودان اورشلیمی بود. ۲ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، به عمل آورد، اما نه به دل کامل. ۳ و چون سلطنت در دستش مستحکم شد، خادمان خود را که پدرش پادشاه را کشته بودند، به قتل رسانید. ۴ اما پسران ایشان را نکشت به موجب نوشته کتاب تورات موسی که خداوند امر فرموده و گفته بود: «پدران به جهت پسران کشته نشوند و پسران به جهت پدران مقتول نگردد، بلکه هر کس به جهت گناه خود کشته شود.» ۵ و امصیا یهودا را جمع کرده، سرداران هرا و سرداران صده از ایشان در تمامی یهودا و بنیامین مقرر فرمود و ایشان را از بیست ساله بالاتر شمرده، سیصد هزار مرد برگزیده نیزه و سپردار را که جنگ بیرون می‌رفتند، یافت. ۶ و صد هزار مرد شجاع جنگ آزموده به صد و زنی نقره از اسرائیل اجیر ساخت. ۷ اما مرد خدایی نزد وی آمده، گفت: «ای پادشاه، لشکر اسرائیل با تونرند زیرا خداوند با اسرائیل یعنی با تمامی بنی افرایم نیست. ۸ و اگر می‌خواهی برو و به جهت جنگ قوی شو لیکن خدا تو را پیش دشمنان مغلوب خواهد ساخت زیرا قدرت نصرت دادن و مغلوب ساختن با خدا است.» ۹ امصیا به مرد خدا گفت: «برای صد و زنی نقره که به لشکر اسرائیل داده‌ام، چه کنم؟» مرد خداجواب داد: «خداوند قادر است که تو را بیشتر ازین بدهد.» ۱۰ پس امصیا لشکری را که از افرایم نزد او آمده بودند، جدا کرد که به جای خود برگزیدن و از این سبب خشم ایشان بر یهودا به شدت افروخته شد و بسیار غضبیاک گردیده، به جای خود رفتند. ۱۱ و امصیا خویشتن را تقویت نموده، قوم خود را بیرون برد و به وادی الملچ رسیده، ده هزار نفر از بنی سعیر را کشت. ۱۲ و بنی یهودا ده هزار نفر دیگر را زنده اسیر کرد، و ایشان را به قله سالع برده، از قله سالع به زیر انداختند که جمیع خرد شدند. ۱۳ و اما مردان آن فوج که امصیا باز فرستده بود تا همراهش به جنگ نزوند، بر شهرهای یهودای عزیز، به وی نموده بود، بیاد نیاورد، بلکه پسرش را به قتل رسانید. ۱۴ و بعد از مراجعت امصیا از شکست دادن ادومیان، او خدایان بنی سعیر را آورد، آنها را خدایان خود ساخت و آنها را سجده نموده، ۲۲ و در وقت تحويل سال، لشکر ارامیان به ضد وی برآمده، به یهودا

سکن بودند و بر معونیان نصرت داد. ۸ و عمویان به عزیزا دادند و اسم او تا مدخل مصر شایع گردید، زیرا که بینها یافت قوی گشت. ۹ و عزیزا برجها در اورشلیم نزد روازه زاویه و نزد دروازه وادی و نزد گوشه حصار بنا کرد، آنها را مستحکم گردانید. ۱۰ و برجها در بیان پنا نمود و چاههای بسیار کند زیرا که مواسی کثیر در همواری و در هامون داشت و فلاحان و باغبانان در کوهستان و در بوستانها داشت، چونکه فلاحت را دوست داشت. ۱۱ و عزیزا سپاهیان جنگ آزموده داشت که برای محاربه دسته دسته بیرون می‌رفتند، بر حسب تعداد ایشان که بعیینل کاتب و معسیان رئیس زیردست حنینا که بیکی از سرداران پادشاه بود، آنها را سان می‌دیدند. ۱۲ و عدد تمامی سرداران آبا که شجاعان جنگ آزموده بودند، دو هزار و شصت بود. ۱۳ و زیر دست ایشان، سیصد و هفت هزار و پانصد سپاه رئیس زیردست حنینا که پادشاه را به ضد دشمنان مساعدت نموده، با قوت چنگ آزموده بودند که پادشاه را به خانه خود بگرداند. چرا بلا و شصت بود. ۱۴ و عزیزا برای ایشان یعنی برای تمامی لشکر سپاهها و نیزهای خودها وزرهای و کمانهای و فلاخهای مهیا ساخت. ۱۵ و منجیقهای را که مختصر صنعتگران ماهر بود در اورشلیم ساخت تا آنها را بر برجها و گوشه‌های حصار برای انداختن تیرها و سنگهای بزرگ بگذارند. پس آواز او تا جایهای دور شایع شدزیرا که نصرت عظیمی یافته، بسیار قوی گردید. ۱۶ لیکن چون زورآور شد، دل او برای هلاکت شن مکبیر گردید و به یهود خدای خود خیانت ورزیده، به هیکل خداوند درآمد تا بخوربر مذبح بخور بسواند. ۱۷ و عزیزای کاهن از عقاب او داخل شد و همراه او هشتاد مرد رشید از کاهنان خداوند درآمدند. ۱۸ و ایشان با عوایپادشاه مقاومت نموده، او را گفتند: «ای عزیسوزانیدن بخور برای خداوند کار تو نیست بلکه کار کاهنان پسران هارون است که برای سوزانیدن بخور تقدیس شده‌اند. پس از مقدس بیرون شوزیرا خطای کردی و این کار از جانب یهود خداموجب عزت تو نخواهد بود.» ۱۹ آنگاه عزیزا که مجرمی برای سوزانیدن بخور در دست خود داشت، غضبناک شد و چون خشم بر کاهنان افروخته گردید، برص به حضور کاهنان در خانه خداوند به پهلوی مذبح بخور بر پیشانی اش پدید آمد. ۲۰ و عزیزای رئیس کهنه و سایر کاهنان بر او نگریستند و اینک برص بر پیشانی اش ظاهر شده بود. پس او را از آنجا به شتاب بیرون کردند و خودش نیز به تعجیل بیرون رفت، چونکه خداوند او را مبتلا ساخته بود. ۲۱ و عزیزا پادشاه تا روز وفاتش ابریس بود و در میرضخانه می‌روص ماند، زیرا از خانه خداوند ممنوع بود و پرسش بیوتام، ناظر خانه پادشاه و حاکم قوم زمین می‌بود. ۲۲ و اشیاعا ابن اموص نبی بقیه و قایع اول و آخر عزیزا را نوشت. ۲۳ پس عزیزا با پدران خودخواهید و او را با پدرانش در زمین مقبره پادشاهان دفن کردند، زیرا گفتند که ابریس است و پرسش بیوتام در جایش پادشاه شد.

۲۷ و بیوتام بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش بیوتام، ناظر خانه پادشاه و حاکم قوم زمین نظر خداوند پستد بود، موافق هر آنچه پدرش عزیزا کرده بود، به عمل آورد، اما به هیکل خداوند داخل نشد لیکن قوم هنوز فسادی کردند. ۲۴ و دروازه اعلای خانه خداوند را بنانمود و بر حصار عوقل عمارت بسیار

پس خشم خداوند بر امصیبا افروخته شد و نبی نزد وی فرستاد که او را بگوید: «چرا خدایان آن قوم را که قوم خود را ازدست تو نتوانستند رهانید، طلبیدی؟» ۲۵ و چون این سخن را به وی گفت، او را جواب داد: «آیا تورا مشیر پادشاه ساخته‌اند؟ ساکت شو! چرا تو را بگشید؟» پس نبی ساکت شده، گفت: «می‌دانم که خدا فقصد نموده است که تو را هلاک کند، چونکه این کار را کردی و نصیحت مرا نشیدی.» ۲۶ پس امصیبا، پادشاه یهودا، مشورت کرده، نزد پیاش می‌باشد که در لبنان بود گذرکرده، شترخار را پایمال نمود. ۲۷ می‌گویند، هان ادوم را شکست دادم و دلت تو را مغورو ساخته است که افتخار نمایی؟ حال به خانه خود بگرد. چرا بلا را برای خود برمی‌انگیزیانی تا خودت و یهودا همراهت بیفید؟» ۲۸ اما امصیبا گوش نداد زیرا که این امر از جانب خدا بود تا ایشان را به دست دشمنان تسلیم نماید، چونکه خدایان ادوم را طلبیدند. ۲۹ پس پیاش پادشاه اسرائیل امصیبا این پادشاه اسرائیل برآمد و او و امصیبا پادشاه یهودا در بیت شمس که در یهودا است، با یکدیگر مقابله نمودند. ۳۰ و یهودا از حضور اسرائیل منهزم شده، هر کس به خیمه خود فرار کرد. ۳۱ و پیاش پادشاه اسرائیل امصیبا این پیاش بن یهواخاز پادشاه یهودا را در بیت شمس گرفت و او را به اورشلیم آورد، چهارصد ذراع حصار اورشلیم را از دروازه افرایم تا دروازه زاویه منهدم ساخت. ۳۲ و تمامی طلا و نقره و تمامی طوفی را که در خانه خدا نزد (پنی) عویید ادوم و در خزانه‌های خانه پادشاه یافت شد و یرغمalan را گرفته، به سامره مراجعت کرد. ۳۳ و امصیبا بن پیاش پادشاه یهودا، بعد از وفات پیاش بن یهواخاز پادشاه اسرائیل، پانزده سال زندگانی نمود. ۳۴ و بقیه وقایع اول و آخر امصیبا، آیا در تواریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب نیست؟ ۳۵ و از زمانی که امصیبا از پیوی خداوندان حرف وزید، بعضی در اورشلیم فتنه بر وی ایجاد نمودند. پس به لکیش فرار کرد و از عقیش به لکیش فرستادند و او را در آنجا کشتند. ۳۶ و او را بر اسیان آوردند و با پدرانش در شهر یهودا دفن کردند.

۲۶ و تمامی قوم یهودا عزیزا را که شانزده ساله بود گرفته، در جای پدرش امصیبا پادشاه ساختند. ۲۷ و او بعد از آنکه پادشاه پادرانش خواهید بود، ایلوت را بنا کرد و آن را برای یهودا استرداد نمود. ۲۸ و عزیزا شانزده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و دو سال در اورشلیم پادشاهی نمود و اسم مادرش یکلای اورشلیمی بود. ۲۹ و آنچه در نظر خداوند پستد بود، موافق هرچه پدرش امصیبا کرده بود، بجا آورد. ۳۰ و درروزهای زکریا که در رویاهای خدا بصیر بود، خدا را می‌طلبید و مادامی که خداوند رامی طلبید، خدا او را کامیاب می‌ساخت. ۳۱ و ایرون رفته، با فلسطینیان جنگ کرد و حصار جت و حصار اشندود رامنهدم ساخت و شهرها در زمین اشندود و فلسطینیان بنانمود. ۳۲ و خدا او را بر فلسطینیان و عربانی که در جویعل

ایشان مذکور شد برخاسته، اسیران را گرفتند و همه بر هنگان ایشان را از غمیمت پوشانیده، ملیس ساختند و کفش به پای ایشان کردند، ایشان را خوارانیدند و نوشانیدند و تدهین کرد، تمامی ضعیفان را بر الاغها سوار نموده، ایشان را به ایریحا که شهر نخل باشد نزد برادرانش رسانیده، خود به سامره مراجعت کردند. ۱۶ و در آن زمان، آحاز پادشاه نزد پادشاهان آشور فرستاد تا او را اعانت کنند. ۱۷ زیرا که ادومیان هنوز می‌آمدند و یهودا را شکست داده، اسیران می‌بردند. ۱۸ و فلسطینیان بر شهرهای هامون و جونوی یهودا هجوم آورده و بیت شمش و ایلوی و جدیروت و سوکو را با دهاتش و تمنه را با دهاتش و جمزو را با دهاتش گرفته، در آنها ساکن شدند. ۱۹ زیرا خداوند یهودا را به سبب آحاز، پادشاه اسرائیل ذلیل ساخت، چونکه او یهودا را بدسرکشی و داداش و به خداوندیخیات عظیمی وزید. ۲۰ پس تلغت فلناسر، پادشاه آشور بر او برآمد و او را به تنگ آورد و اوی را تقویت نداد. ۲۱ زیرا که آحاز خانه خداوند خانه‌های پادشاه و سروران را تاراج کرده، به پادشاه آشور داد، اما او را اعانت ننمود. ۲۲ و چون او را به تنگ آورده بود، همین آحاز پادشاه به خداوند بیشتر خیانت وزید. ۲۳ زیرا که برای خدایان دمشق که او را شکست داده بودند، قوانی گذراند و گفت: «چونکه خدایان پادشاهان ارام، ایشان را نصرت داده اند، پس من برای آنها قریانی خواهیم گذراند تا مرا اعانت نمایند.» اما آنها سبب هلاکت وی و تمامی اسرائیل شدند. ۲۴ و آحاز اسباب خانه خدا را جمع کرد و آلات خانه خدا را خرد کرد و درهای خانه خداوند را بسته، مذبحها برای خود در هر گوشه اورشلیم ساخت. ۲۵ و در هر شهری از شهرهای یهودا، مکان های بلند ساخت تا برای خدایان غریب بخور سوزاند. پس خشم یهوده ایلان خدا پدران خود را به هیجان آورد. ۲۶ و بقیه وقایع وی و همه طریق های اول و آخر او، اینک در تواریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب است. ۲۷ پس آحاز با پدران خود خوایید و او را در شهر اورشلیم دفن کردند، اما او را به مقبره پادشاهان اسرائیل نیاوردند. و پرسش حقیقاً به جایش پادشاه شد.

۲۹ حقیقاً بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت نمود، و اسم مادرش ایه دختر تکریا بود. ۲ و آنچه در نظر خداوند پستند بود، موافق هر آنچه پدرش داده کرده بود، به عمل آورد. ۳ و در ماه اول از سال اول سلطنت خودرهای خانه خداوند را گشوده، آنها را تعمیر نمود. ۴ و کاهنان و لاویان را آورد، ایشان را در میدان شرقی جمع کرد. ۵ و به ایشان گفت: «ای لاویان مرا بشمود! الان خویشتن را تقدیس نمایید و خانه یهوده خدایان پدران خود را تقدیس کرده، نجاست را از قدس بیرون ببرید. ۶ زیرا که پدران ما خیانت وزیده، آنچه در نظر یهوده خدای ما ناپستند بود به عمل آوردهند و او را ترک کرده، روی خود را از مسکن خداوند تافتند و پیشت به آن دادند. ۷ و درهای را واقع را بسته، چراگهای را خاموش کردند و بخور نسوزانیدند و قربانی های سوختنی در قدس خدای اسرائیل نگذرانیدند. ۸ پس خشم خداوند بر یهودا و اورشلیم افروخته شد و ایشان را محل تشویش و دهشت و سخریه ساخت، چنانکه شما به چشمان خود می‌بینید. ۹ و اینک پدران ما به شمشیر افتادند و پسران و غنیمت را پیش روسا و تمامی جماعت واگذشتند. ۱۰ و آنای که اسم

۴ و شهرا در کوهستان یهودا بنا نمود و قلعه‌ها و برجها در جنگلها ساخت. ۵ و با پادشاه بنی عمون جنگ نموده، بر ایشان غالب آمد. پس بنی عمون در آن سال، صد وزنه نقره و ده هزار کر گدم و ده هزار کر جو به او دادند، و بنی عمون در سال دوم و سوم به همان مقدار به او دادند. ۶ پس بیات روز آور گردید زیرا رفاقت خود را به حضور یهوده خدای خویش راست پادشاهان اسرائیل و یهودا مکتوب است. ۷ و او بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت کرد. ۸ پس بیات با پدران خود خوایید و او را در شهر داود دفن کردند، و پسرش آحاز در جایش سلطنت نمود.

۲۸ و آحاز بیست ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم پادشاهی کرد. اما آنچه در نظر خداوند پستند بود، موافق پدرش داود به عمل نیاورد. ۲ بلکه به طریق های پادشاهان اسرائیل سلوک نموده، تمثیلهای نیز برای بعلیم ریخت. ۳ و در وادی این هنوم بخور سوزانید، و پسران خود را بر حسب رجاسات امت هایی که خداوند از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود، سوزانید. ۴ و بر مکان های بلند تلهای و زیر هر درخت سبز قریانی های گذراند و بخور سوزانید. ۵ بنابراین، یهوده خدایش او را به دست پادشاه ارام تسیلیم نمود که ایشان او را شکست داده، اسیران بسیاری از او گرفته، به دمشق بردند. و به دست پادشاه اسرائیل نیز تسیلیم شد که او را شکست عظیمی داد. ۶ و فقح بن رملیا صد و بیست هزار نفر را که جمیع ایشان مردان جنگی بودند، در یک روز در یهودا کشت، چونکه یهوده خدای پدران خود را ترک نموده بودند. ۷ و زکری که مرد شجاع افریمی بود، معسیا پسر پادشاه، عزیقام ناظر خانه، و القانه را که شخص اول بعد از پادشاه بود، کشت. ۸ پس بنی اسرائیل دویست هزار نفر زنان و پسران و دختران از برادران خود به اسیری بردند و نیز غنیمت بسیاری از ایشان گرفتند و غنیمت را به سامره بردند. ۹ و در آنچه بنی از جانب خداوند عوید نام بود که به استقبال لشکری که به سامره برمی گشتند آمد، به ایشان گفت: «اینک از این جهت که یهوده خدای پدران شما بر یهودا غضبناک می‌باشد، ایشان را به دست شما تسیلیم نمود و شما ایشان را با غضبی که به آسمان رسیده است، کشیدی. ۱۰ و حال شما خیال می‌کنید که پسران یهودا و اورشلیم را به عنف غلامان و کنیزان خود سازید. و آیا با خود شما نیز تقصیرهایه ضد یهوده خدای شما نیست؟ ۱۱ پس الان مرا بشنید و اسیرانی را که از برادران خود آورده‌اید، برگردانید زیرا که حدت خشم خداوند بر شمامی باشد. ۱۲ آنگاه بعضی از روسای پیش افراهم یعنی عزیزا این یهودان و برکیا این مشلیمیوت و بحریقا این شلوم و عماسا این حدلای با آنانی که از جنگ می‌آمدند، مقاومت نمودند. ۱۳ و به ایشان گفتند که «اسیران را به آنچه نخواهید آورده زیرا که تقصیری به ضد خداوند بر ما هست و شما می‌خواهید که گناهان و تقصیرهای ما را مزید کنید زیرا که تقصیر ما عظیم است و حدت خشم بر اسرائیل وارد شده است.» ۱۴ پس لشکریان، اسیران و غنیمت را پیش روسا و تمامی جماعت واگذشتند. ۱۵ و آنای که اسم

و آساف رایی برای خداوند تسبیح بخوانند. پس با شادمانی تسبیح خوانند خدای اسرائیل عهد بیندم تا حدت خشم او از ما برگزدد. ۱۰ الان اراده دارم که با پیوه خدای اسرائیل عهد بیندم تا حدت خشم او از ما برگزدد. ۱۱ پس حال، ای پسران من، کاهلی موززید زیرا خداوند شما را برگزیده است تا به حضور وی ایستاده، او را خدمت نماید و خادمان او شده، بخورسوزانید. » ۱۲ آنگاه بعضی از لاویان برخاستند بعضی از بی قهایان محظی بن عماری و بوئل بن عزیزا و از بنی ماری قیس بن عبدی و عزیزا این بهلائلی و از جوشونیان پیوآخ بن زمه و عین بن پیوآخ. ۱۳ و از بنی الیصافان شمری و یعیشیل و از بنی آساف زکریا و متینیا. ۱۴ و از بنی هیمان یعیشیل و شمعی و از بنی یدلون شمعیا و عزیشیل. ۱۵ و برادران خود را جمع کرده، خویشتن را تقدیس نمودند و موافق فرمان پادشاه، برسیس کلام خداوند برای تطهیر خانه خداوند داخل شدند. ۱۶ و کاهنان به اندرون خانه خداوند رفته، آن را طاهر ساختند و همه نجاسات را که در هیکل خداوند یافتند، به صحن خانه خداوند بیرون آوردهند و لاویان آن را گرفته، خارج شهر به وادی قدرون بیرون برند. ۱۷ و در غرہ ماه اول به تقدیس نمودنش شروع کردند، و در روز هشتم ماه به رواق خداوندرسیدند و در هشت روز خانه خداوند را تقدیس نموده، در روز شانزدهم ماه اول آن را به اتمام رسانیدند. ۱۸ پس نزد حرقیا پادشاه به اندرون قصر داخل شده، گفتند: «تمامی خانه خداوند و مذبح قربانی سوختنی و همه اسبابش و میز نان تقدمه را با همه آلاتش طاهر ساختیم. ۱۹ و تمامی اسایی که آغاز پادشاه در ایام سلطنتش حینی که خیانت و وزید دور انداخت ما آنها را مهیا ساخته، تقدیس نمودیم و اینک پیش مذبح خداوند حاضر است.» ۲۰ پس حرقیا پادشاه صبح زود برخاست وروسانی شهر را جمع کرده، به خانه خداوند برآمد. ۲۱ و ایشان هفت گاو و هفت قوچ و هفت بره و هفت بز نر آوردهند تا برای مملکت و قدس و یهودا قربانی گناه بشود و او پسران هارون کهنه را فرمود تا آنها را بر مذبح خداوند بگذرانند. ۲۲ پس گاوان را کشند و کاهنان، خون را گرفته بر مذبح پاشیدند و قوچها را کشته خون را بر مذبح پاشیدند و بردها را کشته خون را بر مذبح پاشیدند. ۲۳ پس بزهای قربانی گناه را به حضور پادشاه و جماعت نزدیک آورده، دستهای خود را بر آنهاهندند. ۲۴ و کاهنان آنها را کشته، خون را بر مذبح برای قربانی گناه گذرانیدند تا به جهت تمامی اسرائیل کفاره بشود زیرا که پادشاه فرموده بود که قربانی سوختنی و قربانی گناه به جهت تمامی اسرائیل بشود. ۲۵ و او لاویان را سنجها و بريطها و عودهای برسیس فرمان داد و جاد، رایی پادشاه و ناتان نی در خانه خداوند قرار داد زیرا که این حکم از جانب خداوند به دست اینیابی او شده بود. ۲۶ پس لاویان با آلات داود و کاهنان با کنایا ایستادند. ۲۷ و حرقیا امر فرمود که قربانی های سوختنی را بر مذبح بگذرانند و چون به گذرانیدن قربانی سوختنی شروع نمودند، سرودهای خداوند را بنکردند و کنایا در عقب آلات داود، پادشاه اسرائیل، نواخته شد. ۲۸ تمامی جماعت سجده کردند و مغاین سراییدند و کرناوازان نواختند و همه این کارها می شد تا قربانی سوختنی تمام گردید. ۲۹ و چون قربانی های سوختنی تمام شد، پادشاه و جمیع حاضرین با وی رکوع کرده، سجده نمودند. ۳۰ و حرقیا پادشاه و روسا لاویان را امر فرمودند که به کلمات داود

۳۰ و حرقیا نزد تمامی اسرائیل و یهودا فرستاد و مکتوبات نیز به افرایم و منسی نوشت تا به خانه خداوند به اورشلیم بیانید و عید فصل را برای یهود خدای اسرائیل نگاه دارند. ۲ زیرا که پادشاه و سرورانش و تمامی جماعت در اورشلیم مشورت کرده بودند که عید فصل را در ماه دوم نگاه دارند. ۳ چونکه در آنوقت نتوانستند آن را نگاه دارند زیرا کاهنان خود را تقدیس کافی ننموده و قوم در اورشلیم جمع نشده بودند. ۴ و این امر به نظر پادشاه و تمامی جماعت پسند آمد. ۵ پس قرار دادند که در تمامی اسرائیل از پیرشیع تا دان ندا نمایند که بیانید و فصل را برای یهود خدای اسرائیل در اورشلیم برپا نمایند زیرا مدت مدیدی بود که آن را به طوری که مکنوب است، نگاه نداشته بودند. ۶ پس شاطران با مکتوبات از جانب پادشاه و سرورانش، برسیس فرمان پادشاه به تمامی اسرائیل و یهودارفته، گفتند: «ای بني اسرائیل به سوی یهوده، خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل باز گشته نمایند تا او به بقیه شما که از دست پادشاهان آشور و رستایید، رجوع نمایند. ۷ و مثل پدران و برادران خود که به یهود خدای پدران خویش خیانت وزیریاند، میاشد که ایشان را محل دهشت چنانکه می بینید گردانیده است. ۸ پس مثل پدران خود گردن خود را سخت تقدیس نموده است داخل شده، یهوده خدای خود را عبادت نمایند تا حدت خشم او از شما برگردد. ۹ زیرا اگر به سوی خداوند یازگشت نماید، برادران و پسران شما به نظر آنی که ایشان را به اسیری برده اند، التفات خواهند یافت و به این زمین مراجعت خواهند نمود، زیرا که یهوده خدای شما مهربان و رحیم است و اگر به سوی او بازگشت نماید روی خودرا از شما بر نخواهد گردانید.» ۱۰ پس شاطران شهر به شهر از زمین افرایم و منسی تا زیولون گذشتند، لیکن بر ایشان استهرا و سخیره می نمودند. ۱۱ اما بعضی از اشیه و منسی و زیولون تواضع نموده، به اورشلیم آمدند. ۱۲ و دست خدا بر

یهودا بود که ایشان را پک دل بخشدتا فرمان پادشاه و سرورانش را موافق کلام خداوند بجا آورند. ۱۳ پس گروه عظیمی در اورشلیم برای نگاه داشتن عید فطیر در ماه دوم جمع شدند و جماعت، بسیار بزرگ شد. ۱۴ و برخاسته، مذیح هایی را که در اورشلیم بود خراب کردند و همه مذیح های بخور را خراب کرده، به وادی قدرون اندادند. ۱۵ و در چهاردهم ماه دوم فصل را ذیح کردند و کاهنان و لاویان خجالت کشیده، خود را تقدیس نمودند و قربانی های سوختنی به خانه خداوند آوردند. ۱۶ پس در چاهای خود به ترتیب خویش بر حسب تورات موسی مرد خدایستادند و کاهنان خون را از دست لاویان گرفته، پاشیدند. ۱۷ زیرا چونکه بسیاری از جماعت بودند که خود را تقدیس ننموده بودند لاویان مامور شدند که قربانی های فصل را به جهت هر که طاهر نشده بود ذیح نمایند و ایشان را برای خداوند تقدیس کنند. ۱۸ زیرا گروهی عظیم از قوم یعنی بسیار از افرای و منسی و یسکار و زیولون طاهر نشده بودند و معهذا فصل را خوردند لکن نه موافق آنچه نوشته شده بود، زیارحقیا برای ایشان دعا کرد، گفت: «خداوند مهربان، هر کس را که دل خود را مهیا سازد تا خدا یعنی یهوده خدای پدران خویش را طلب نمایدیامزد، اگرچه موافق طهارت قدس نباشد». ۱۹ و خداوند حرقیا را اجابت نموده، قوم را شفاذاد. ۲۰ پس بپی اسرائیل که در اورشلیم حاضر بودند، عید فطیر را هفت روز به شادی عظیم نگاه داشتندو لاویان و کاهنان خداوند را روز به روز به لات تسبیح خداوند حمد می گفتند. ۲۱ و حرقیا به جمیع لاویانی که در خدمت خداوند نیکو ماهر بودند، سختنان دلاویر گفت. پس هفت روز مسوم عید را خوردند و ذبایح سلامتی گذرانیده، یهوده خدای پدران خود را تسبیح خداوند. ۲۲ و تمامی جماعت مشورت کردند که عید راهفت روز دیگر نگاه دارند. پس هفت روز دیگر رایا شادمانی نگاه داشتند. ۲۳ زیرا حرقیا، پادشاه یهودا هزار گاو و هفت هزار گوسفند به جماعت بخشید و سروران هزار گاو و ده هزار گوسفند به جماعت بخشیدند و بسیاری از کاهنان خویشتن را تقدیس نمودند. ۲۴ و تمامی جماعت یهودا و کاهنان و لاویان تمامی گروهی که از اسرائیل آمدند و غریبانی که از زمین اسرائیل آمدند (غیریانی که) در یهودا ساکن بودند، شادی کردند. ۲۵ و شادی عظیمی در اورشلیم رخ نمود زیرا که ایام سلیمان بن داد، پادشاه اسرائیل مثل این در اورشلیم واقع نشده بود. ۲۶ پس لاویان کهنه برخاسته، قوم را برکت دادند و آوار ایشان مستجاب گردید و دعای ایشان به مسکن قدس اویه آسمان رسید.

۳۱ و چون این همه تمام شد، جمیع اسرائیلیانی که در شهرهای یهودا حاضر بودند بیرون رفته، تمثالها را شکستند و اشیعیم را قطع نمودند و مکانهای بلند و مذبحهای حوالی شهرهای خود ساکن بودند، کسان، شهر به شهر به نامهای خود معین شدند تا به همه ذکوران کهنه و به همه لاویانی که در زریس نامهای خود خویشتن را تقدیس نمودند. ۲۷ و نیز برای پسران هارون کهنه که در زریس نامهای حوالی شهرهای خود شده بود، از کاهنان بر حسب خاندان آبای ایشان و از لاویان از بیست ساله وبالاتر در وظیفه های ایشان بر حسب فرقه های ایشان. ۲۸ و (حصه) جمیع اطفال زنان و پسران و دختران ایشان که در تمامی جماعت در زریس نامهای شمرده شده بودند، پس در وظیفه های ایشان خواه کوچک، بر حسب فرقه های ایشان بر حسب فرقه های ایشان. ۲۹ (و حصه) آنانی که در وظیفه های ایشان بر حسب فرقه های ایشان. ۳۰ (و حصه) آنانی که در نسب نامهای شمرده شده بود، از کاهنان بر حسب خاندان آبای ایشان و از لاویان از بیست ساله وبالاتر در وظیفه های ایشان بر حسب فرقه های ایشان. ۳۱ و (حصه) جمیع اطفال زنان و پسران و دختران ایشان که در زریس نامهای شمرده شده بودند، پس در وظیفه های ایشان خواه کوچک، بر حسب فرقه های ایشان. ۳۲ و نیز برای پسران هارون کهنه که در زریس نامهای حوالی شهرهای خود شده بود، از کاهنان و لاویان، رایرس بحسب اقسام ایشان قرار داد که هر کس از کاهنان و لاویان موافق خدمت خود برای قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی و خدمت و تشرک و تسبیح به دروازه های

اومر برای طلبین خدای خود اقدام نمود آن را به تمامی دل خود به عمل آورد و کامیاب گردید.

۳۲ و بعد از این امور و این امانت، سنجاریب، پادشاه آشور آمده، به یهودا داخل شد، و به ضد شهرهای حصاردار و زده، خواست که آنها را برای خود مفتوح نماید. ۲ و چون حرقیا دید که سنجاریب آمده است و قصد مقائله با اورشلیم دارد، ۳ آنگاه با سرداران و شجاعان خود مشورت کرد که آب چشمچه های یهود را مسلود نماید. پس از اعلانیت کردند. ۴ و خلق بسیاری جمع شده، همه چشمچه ها و نهری را که از میان زمین جاری بود مسدود کردند، و گفتند: «چرا باید پادشاهان آشور بیایند و آب فراوان بیاند؟» ۵ پس خویشن را تقویت داد، تمامی حصار را که شکسته بود، تعمیر نمود و آن را تا برجها بلند نمود و حصاردیگری یهود آن بنا کرد و ملو را در شهر داود مستحکم نمود و اسلحه ها و سپرهای بسیاری ساخت. ۶ و سرداران جنگی بر قوم گماشت و ایشان را در جای وسیع نزد دروازه شهر جمع کرد، سخنان دلاویز به ایشان گفت ۷ که «دلیر و قوی باشید! و از پادشاه آشور و تمامی جمیعتی که با وی هستند، ترسان و هراسان مشوید! زیرا آنکه با ماست از آنکه با وی است قوی تر می باشد. ۸ با او بازوی بشیری است و با ما یهوده خدای ماست تا ما را نصرت دهد و در جنگهای ما جنگ کند.» پس قوم بر سخنان حرقیا پادشاه یهود اعتماد نمودند. ۹ و بعد از آن سنجاریب، پادشاه آشور، بندگان خود را به اورشلیم فرستاد و خودش با تمامی حشمت در برابر لاکیش بودند که به حرقیا پادشاه یهودا و تمامی یهودا که در اورشلیم بودند، بگویند: ۱۰ «سنجاریب پادشاه آشور چون می فرماید: بر چه چیز اعتماد دارید که در محاصره در اورشلیم می مانید؟ ۱۱ آیا حرقیا شمارا اغوا نمی کند تا شما را با قحط و تشنجی به موت تسلیم نماید که می گوید: یهوده خدای ما، مارا از دست پادشاه آشور رهایی خواهد داد؟ ۱۲ آیا همین حرقیا مکانهای بلند و مذبحهای اورا منهدم نساخته، و به یهودا و اورشلیم امرنفرموده و نگفته است که پیش یک مذبح سجده نماید و بر آن بخور بسوزانید؟ ۱۳ آیا نمی دانید که من و پدرانم به همه طوایف کشورها چه کرده ایم؟ مگر خدایان امت های آن کشورها هیچ قدرتی داشتند که زمین خود را از دست من برهانند؟ ۱۴ کدامیک از همه خدایان این امت هایی که پدران من آنها را هلاک ساخته اند، قادر بر رهاییدن قوم خود از دست من بود تا خدایی شما قادر باشد که شما را از دست من رهایی دهد؟ ۱۵ پس حال، حرقیا شما را فریب ندهد و شما را به اینظر اغوا ننماید و بر اعتماد منماید، زیرا هیچ خدا از خدایان جمیع امت ها و ممالک قادر نبوده است که قوم خود را از دست من و از دست پدرانم رهایی دهد، پس به طریق اولی خدای شما را از دست من نخواهد رهاید.» ۱۶ و بندگانش سخنان زیاده به ضد یهود خدا و به ضد بندگان خود گفتند. ۱۷ و مذکوی نزونشته، یهوده خدای اسرائیل را اهانت نمود و به ضد وی حرف زده، گفت: «چنانکه خدایان امت های کشورها قوم خود را از دست من رهایی ندادند، همچنین خدای حرقیا قوم خویش را از دست من نخواهد

۳۳ منسی دوازده ساله بود که پادشاه شد و پنجه و پنج سال در اورشلیم سلطنت نمود. ۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، مواقف رجاسات امت هایی که خداوند آنها را از حضوری اسرائیل اخراج کرده بود، عمل نمود. ۳ زیرا مکانهای بلند را که پدرش حرقیا خراب کرده بود، بار دیگر بنا نمود و مذبحها برای بعلیم بربا کرد و اشیهای بساخت و به تمامی لشکر آسمان سجده نموده، آنها را عادت کرد. ۴ و مذبحها در خانه خداوند بنا نمود که دریارهای خداوند گفته بود: «اسم من در اورشلیم تا به ابد خواهد بود.»

۳۴ یوشیا هشت ساله بود که پادشاه شد و در اورشلیم سی و یکسال سلطنت نمود. ۵ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، به عمل آورد و به طرق های پدر خود داده سلوک نموده، به طرف راست یا چپ انحراف نوزدید. ۶ و در سال هشتم سلطنت خود، حینی که هنوز جوان بود، به طلبیدن خدای پدر خود داده شروع کرد و در سال دوازدهم به طاهر ساختن یهودا و اورشلیم از مکان های بلند و اشیوهای تمثیلها و بینها آغاز نمود. ۷ و مذبح های بعلیم را به حضوری منهدم ساختند، و تمثیل شمس را که بر آنها بود قطع نمود، و اشیوهای تمثیلها و بینها ریخته شده را شکست، و آنها را خرد کرده، بروی قبرهای آنانی که برای آنها قربانی می گذرانیدند، پاشید. ۸ و استخوانهای کاهنان را بر مذبح های خودشان سوزانید. پس یهودا و اورشلیم را طاهر نمود. ۹ و در شهرهای منسی و افرایم و شمعون حتی نفتالی نیز در خرابه هایی که به هر طرف آنها بود (همچنین کرد). ۱۰ و مذبح هارا منهدم ساخت و اشیوهای تمثیلها را کوپیده، نرم کرد و همه تمثیلهای شمس را در تمامی زمین اسرائیل قطع نموده، به اورشلیم مراجعت کرد. ۱۱ و در سال هجدهم سلطنت خود، بعد از آنکه زمین و خانه را طاهر ساخته بود، شافان بن اصلیا و معسیا رئیس شهر و بوآخ بن یوآحاز و قایق نگارا برای تعمیر خانه یهوده خدای خود فرستاد. ۱۲ و نزد حلقیای رئیس کهنه آمدند و تقرهای را که به خانه خدا درآورده شده، و لاویان مستحفظان آستانه، آن را از دست منسی و افرایم و تمامی بقیه اسرائیل و تمامی یهودا و بینامیں و ساکنان اورشلیم جمع کرده بودند، به او تسلیم نمودند. ۱۳ و آن را به دست سرکارانی که بر خانه خداوند گماشته شده بودند، سپردند تا آن را به عمله هایی که در خانه خداوند کار می کردند، به جهت اصلاح و تعمیر خانه بدهند. ۱۴ پس آن را به نجاران و بنیان دادند تا سنتگهای تراشیده و جوچوب به جهت ازدیها و تیرها برای خانه هایی که پادشاهان یهودا آنها را خراب کرده بودند، بخزند. ۱۵ و آن مردان، کار را به امانت بجا می آوردند، و سرکاران ایشان که نظارت می کردند، بحث و عوبدیای لاویان از آنها را ماری و زکریا و مشلام ازبی قهاتیان بودند، و نیز از لاویان هر که بیانی و سرکاران ایشان که در هر گونه ای خدمت، اشتغال داشتند بودند، و از لاویان کاتبان آنها که در هر گونه ای خدمت، اشتغال داشتند بودند، و از لاویان و سرداران و دریانان بودند. ۱۶ و چون نقره ای را که به خانه خداوند آورده شده بود، بیرون می بردند، حلقیای کاهن، کتاب تورات خداوند را که به واسطه موسی (نازل شده) بود پیدا کرد. ۱۷ و حلقیا شافان کاتب را در خطاب کرده، گفت: «کتاب تورات را در خانه خداوند یافت شد، آن کتاب را به شافان داد. ۱۸ و شافان آن کتاب را نزد پادشاه برد و نیز به پادشاه خبر رسانیده، گفت: «هر آنچه بدست بندگان سپرده شده است آن را بجا می آورند.» ۱۹ و تقرهای را که در خانه خداوند یافت شد، بیرون آورده و آن را به سمت سرکاران و به دست عمله ها دادند. ۲۰ و شافان کاتب پادشاه را خبرداده، گفت: «حلقیای کاهن کاتبی به من داده است.» پس شافان آن را به حضور پادشاه خواند. ۲۱ و چون پادشاه سخنان تورات را شنید، لباس خود را درید. ۲۲ و پادشاه، حلقیای کاهن را خیقام بن شافان و عبدون بن میکا و شافان کاتب و عسایا خادم پادشاه را رسانیدند و اهل زمین پرسش یوشیا را در جایش به پادشاهی نصب کردند.

۵ و مذبح های برای تمامی لشکر آسمان در هر دو صحن خانه خداوند بنا نمود. ۶ و پسران خود رادر وادی این هنم از آتش گذرانید و فالگیری و افسونگری و جادوگری می کرد و با اصحاب اجنه و جادوگران مراوده می نمود و در نظر خداوند شرارت پسیار و زیبده، خشم او را به هیجان آورد. ۷ و تمثال ریخته شده بت را که ساخته بود، در خانه خداوند برپا داشت که در باره اش خدا به داد و به پرسش سلیمان گفته بود: «در این خانه و در اورشلیم که آن را از تمامی اسیاط بین اسرائیل برگزیده، اسم خود را تا به ابد قرار خواهم داد. ۸ و پایه ای اسرائیل را از میانی که مقرب پدران شما ساخته ام، بار دیگر آوازه نخواهم گردانید، به شرطی که توجه نمایند تا بر حسب هر آنچه به ایشان امر فرموده ام و بر حسب تمامی شریعت و فرایض و احکامی که بدست موسی داده ام، عمل اینمی باشد. ۹ و اسماکان اورشلیم را اغوا نمود تا از امت هایی که خداوند پیش بین اسرائیل هلاک کرده بود، بدتر رفتار نمودند. ۱۰ و خداوند به منسی و به قوم او تکم نمود، اما ایشان گوش نگرفتند. ۱۱ پس خداوند سرداران لشکر آشور را بر ایشان آورد و منسی را با غلها گرفته، او را به زنجیرها بستند و به بایل بردند. ۱۲ و چون در نتیجه بود یهوده خدای خود را طلب نمود و به حضور خدای پدران خویش بسیار تواضع نمود. ۱۳ و چون از او مسالت نمودوی را اجابت نموده، تضرع او را شنید و به مملکتش به اورشلیم باز آورد، آنگاه منسی دانست که یهوده خدا است. ۱۴ و بعد از این حصار بیرونی شهر داد را به طرف غربی چیخون در وادی تا دهنه دروازه ماهی بنا نمود و دیواری گردآگرد عوغل کشیده، آن را بسیار بلند ساخت و سرداران جنگی بر همه شهرهای حصاردار یهودا قرار داد. ۱۵ و خدایان بیگانه و بت را در خانه خداوند و تمامی مذبحها را که در کوه خانه خداوند در اورشلیم ساخته بوده بدانسته، آنها را از شهر بیرون ریخت. ۱۶ و مذبح خداوند را تعمیر نموده، ذیابیح سلامتی و تشكیر آن گذرانیدند و یهودا را ام فرمود که یهوده خدای اسرائیل را عبادت نمایند. ۱۷ اما قوم هنوزدر مکانهای بلند قربانی می گذرانیدند لیکن قطبیرای یهوده خدای خود. ۱۸ و بقیه وقایع منسی و دعایی که نزد خدای خود کرد و سختنان رایانی که به اسم یهوده خدای اسرائیل به او گفتند، اینک در تاریخ پادشاهان اسرائیل مکتوب است. ۱۹ و دعای او و مستحبات شدنش و تمامی گناه و خیانتش و جایهایی که مکانهای بلند در آنها ساخت و اشیوهای تمثیلها و بینها را در موضع شدنش بپیامدند، اینک در اخبار حوزای مکتوب است. ۲۰ پس منسی با پدران خود خوابید و او را در خانه خودش دفن کردند و پرسش آمن در جایش پادشاه شد. ۲۱ بیست و دو ساله بود که پادشاه شد و دو سال در اورشلیم پادشاهی کرد. ۲۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، موافق آنچه پدرش منسی کرده بود، به عمل آورد و آمن برای جمیع بینهایی که پدرش منسی ساخته بود، قربانی گذرانیده، آنها را پرسش کرد. ۲۳ و به حضور خداوند تواضع نمود، چنانکه پدرش منسی تواضع نموده بود بلکه این آمن زیاده و زیاده عصیان و وزید. ۲۴ پس خادمانش بر او شوریده، او را در خانه خودش کشند. ۲۵ و اهل زمین همه کسانی را که بر آمن پادشاه شوریده بودند، به قتل رسانیدند و اهل زمین پرسش یوشیا را در جایش به پادشاهی نصب کردند.

امر فرموده، گفت: ۲۱ «بروید و از خداوند برای من و برای بقیه اسرائیل و یهودا درباره سخنانی که در این کتاب یافت می شود، مسئلت نمایید زیرا غضب خداوند که بر ما ریخته شده است، عظیم می باشد چونکه پدران ما کلام خداوند را نگاه نداشتند و به هر آنچه در این کتاب مکتوب است عمل ننمودند.» ۲۲ پس حلقا و آنای که پادشاه ایشان را امر فرمود، نزد حمله نبی زن شلوم بن توقهه بن حسره لباس دار رفتند، و او در محله دوم اورشلیم ساکن بود و او را بدین مضمون سخن گفتند. ۲۳ و او به ایشان گفت: «یهود خدای اسرائیل چنین می فرماید: به کسی که شما را نزد من فرستاده است بگویید: ۲۴ خداوند چنین می فرماید: اینک من بلا این مکان و ساکنانش خواهم رسانید، یعنی همه لعنهای که در این کتاب که آن را به حضور پادشاه یهودا خواندند، مکتوب است. ۲۵ چونکه مرا ترک کرده، برای خدایان دیگر بخور سوزانیدند تا به تمامی اعمال دستهای خود خشم مرا به هیجان بیاورند، پس غضب من بر این مکان افروخته شده، خاموشی نخواهد پذیرفت. ۲۶ لیکن به پادشاه یهودا که شما را به جهت مسئلت نمودن از خداوند فرستاده است، بگویید: یهود خدای اسرائیل چنین می فرماید: درباره سخنانی که شنیده ای، ۲۷ چونکه دل تو نم بود و هنگامی که کلام خداوند را درباره این مکان و ساکنانش شنیدی، در حضور وی تواضع نمودی و به حضور من متواضع شده، لباس خود را دریابدی و به حضور من گریستی، پناین خداوندمی گوید: من نیز تو را اجابت فرمودم. ۲۸ اینک من تو را نزد پدرانت جمع خواهم کرد و در قبر خود به سلامتی گذارده خواهی شد، و چشمان توتیماهی بلا را که من بر این مکان و ساکنانش می رسانم نخواهد دید.» پس ایشان نزد پادشاه جواب آوردند.

۲۹ و پادشاه فرستاد که تمامی مشایخ یهودا و اورشلیم را جمع کردند. ۳۰ و پادشاه و تمامی مردان یهودا و ساکنان اورشلیم و کاهنان و لاویان و تمامی قوم، چه کوچک و چه بزرگ، به خانه خداوند برآمدند و او همه سخنان ساخت عهدی راکه در خانه خداوند یافت شد، در گوش ایشان خواند. ۳۱ و پادشاه بر منبر خود ایستاد و به حضور خداوند عهد بست که خداوند را پیرو نموده، اوامر و شهادات و فرایض او را به تمامی دل و تمامی جان نگاه دارند و سخنان این عهد راکه در این کتاب مکتوب است، بجا آورند.

۳۲ و همه آنای را که در اورشلیم و بنایمی حاضر بودند، بر این ممکن ساخت و ساکنان اورشلیم، برحسب عهد خدا یعنی خدای پدران خود، عمل نمودند. ۳۳ و یوشیا همه رجاسات را ازتمامی زمینهایی که از آن بنی اسرائیل بود را داشت، و همه کسانی را که در اسرائیل یافت شدند، تحریض نمود که یهود خدای خود را عبادت نمایند و ایشان در تمامی ایام او از متابعت یهود خدای پدران خود انحراف نورزیدند.

۳۴ و یوشیا عید فصحي در اورشلیم برای خداوند نگاه داشت، و فصح را در چهاردهم ماه اول در اورشلیم ذبح نمودند. ۳۵ و کاهنان را بر وظایف ایشان قرار داده، ایشان را برای خدمت خانه خداوند قری دل ساخت. ۳۶ و به لاویانی که تمامی اسرائیل را تعلیم می دادند و برای خداوند تقدیس شده بودند، گفت: «تاپیوت مقدس را در خانهای که سلیمان بن داد، پادشاه یهودا را تو چه کار است؟ من امروز به ضد تو نیامدهام بلکه به ضد

خاندانی که با آن محاربه می‌نمایم. و خدامرا امر فرموده است که بشتابم. پس از آن خدایی که با من است، دست پردار می‌دا تو را هلاک سازد.» ۲۲ لیکن یوشیا روی خود را از او برنگردانید بلکه خویشتن را منتکر ساخت تا با وی جنگ کندو به کلام نکو که از جانب خدا بود گوش نگرفته، به قصد مقاتله به میدان می‌جوه درآمد. و تیراندازان بر یوشیا پادشاه تیر داشتند و پادشاه به خادمان خود گفت: «مرا بیرون ببرید زیرا که سخت مجروح شده‌ام.» ۲۴ پس خادمانش او را ازرا به اش گرفتند و بر ارایه دومنی که داشت سوارکرده، به اورشلیم آورده‌اند. پس وفات یافته، در مقبره دران خود دفن شد، و تمامی یهودا و اورشلیم برای یوشیا ماتم گرفتند. ۲۵ و ارمیا به جهت یوشیا مرثیه خواند و تمامی مغنبان و مغنبیات یوشیا را در مراثی خویش تا امروز ذکر کنند و آن را فریضه‌ای در اسرائیل قرار دادند، چنانکه در سفر مراثی مکتوب است. ۲۶ و بقیه وقایع یوشیا و اعمال حسنه‌ای که مطابق نویشه تورات خداوند به عمل آورده، ۲۷ و امور اول و آخر او اینک در تاریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا مکتوب است.

۳۶ و قوم زمین، یهواخاز بن یوشیا را گرفته، او را در جای پدرش در اورشلیم به پادشاهی نصب نمودند. ۲ یهواخاز بیست و سه ساله بود که پادشاه شد و در اورشلیم سه ماه سلطنت نمود. ۳ و پادشاه مصر، او را در اورشلیم معزول نمود و زمین را به صد وزنه تقره و یک وزنه طلا جرمیه کرد. ۴ و پادشاه مصر، برادرش الیاقیم را بر یهودا و اورشلیم پادشاه ساخت، و اسم او را به یهویاقیم تبدیل نمود، و نکو برادرش یهواخازرا گرفته، به مصر برد. ۵ یهویاقیم بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت نمود، و درنظر یهود خدای خود شارت ورزید. ۶ و نیوکدنصر پادشاه بابل به ضد او برآمد و او را به زنجیرها بست تا او به بابل ببرد. ۷ و نیوکدنصر بعضی از ظروف خانه خداوند را به بابل آورده، آنها را در قصر خود در بابل گذاشت. ۸ و بقیه وقایع یهویاقیم و رجاسانی که به عمل آورده و آنچه در او یافت شد، اینک در تاریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا مکتوب است، و پسرش یهویاکین در جایش پادشاهی کرد. ۹ یهویاکین هشت ساله بود که پادشاه شد و سه ماه و ده روز در اورشلیم سلطنت نمود و آنچه درنظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد. ۱۰ و در وقت تحويل سال، نیوکدنصر پادشاه فرستاد و او را با ظروف گرانبهای خانه خداوند به بابل آورد، و برادرش صدقیقا را بر یهودا و اورشلیم پادشاه ساخت. ۱۱ صدقیقا بیست و یکساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت نمود. ۱۲ و در نظر یهود خدای خود شارت ورزیده، در حضور ارمیا نبی که از زیان خداوند به او سخن گفت، تواضع ننمود. ۱۳ و نیز بر نیوکدنصر پادشاه که او را به خدا قسم داده بود عاصی شد و گردن خود راقوی و دل خویش را سخت ساخته، به سوی یهود خدای اسرائیل بازگشت ننمود. ۱۴ و تمامی روسای کهنه و قوم، خیانت بسیاری موقع همه رجاسات امت‌ها ورزیدند و خانه خداوند را که آن را در اورشلیم تقدیس نموده بود، نجس ساختند. ۱۵ و یهود خدای پدر ایشان به دست رسولان خویش نزد ایشان فرستاد، بلکه صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمود زیرا که بر قوم خود و

دو. ۲۵ بني قريه عاريم و كفيري و بيروت هفتتصد وچهل و سه. ۲۶ بني رame و جميع ششصد و بيست و بيك. ۲۷ مردان مكماس صد و بيست و دو. ۲۸ مردان بيست ثيل و عاي دويست و بيست و سه. ۲۹ بني پنجاه و دو. ۳۰ بني مغيش صد و پنجاه و شش. ۳۱ بني علام ديجار، هزار و دويست و پنجاه چهار. ۳۲ بني حاريم سبصد و بيست. ۳۳ بني لود و حاديد و ارتو هفتتصد و بيست و پنج. ۳۴ بني اريحا سبصد و چهل و پنج. ۳۵ بني سنائه سه هزار و ششصد و سه. ۳۶ و اما كاهنان: بني يدعيا از خاندان يشوع نه صد و هفتاد و سه. ۳۷ بني امير هزار و پنجاه و دو. ۳۸ بني فشحور هزار و دويست و چهل و هفت. ۳۹ بني حاريم هزار و هفده. ۴۰ و اما لاويان: بني يشوع و قليمييل از نسل هودوبا هفتاد و چهار. ۴۱ و مغيان: بني آساف صد و بيست و هشت. ۴۲ و پسران دريانان: بني شلوم و بني آطير و بني طلمون و بني عقوب و بني حطيطا و بني شوابي جميع اينها صد و سه و نه. ۴۳ و امانتييم: بني صيحا و بني حسوفا و بني طباعوت، ۴۴ و بني قيروس و بني سيعها و بني فادوم، ۴۵ و بني لانه و بني حجاجه و بني عقوب، ۴۶ و بني حاجاب و بني شملاني و بني حانان، ۴۷ و بني جديل و بني حجر و بني راتا، ۴۸ و بني رصين و بني نقودا و بني جرام، ۴۹ و بني عزه و بني فاسح و بني بيساير، ۵۰ و بني اسنه و بني معونيم و بني نفوسيم، ۵۱ و بني بقبيق و بني حقوقا و بني حررور، ۵۲ و بني بصلوت و بني محيدا و بني حرشا، ۵۳ و بني برقوس و بني سيسرا و بني تامح، ۵۴ و بني نصيح و بني حطيطا. ۵۵ و پسران خادمان سليمان: بني سوطا و بني هصوفرت و بني فرودا، ۵۶ و بني يعله و بني درقون و بني جديل، ۵۷ و بني شفطيا و بني حطيل و بني فورخه طبائين و بني آمي. ۵۸ جميع نتفيم و پسران خادمان سليمان سبصد و نوند و دو. ۵۹ و ايناند آنانى كه از تل ملح و تل حرشابيرآمدند يعني كروب و ادان و امير، اما خاندان پدران و عشيرة خود را نشان نعونستند داد كه آياز اسرائييلان بودند يا نه. ۶۰ بني دلايا و بني طوبيا و بني نقودا ششصد و پنجاه و دو. ۶۱ و از پسران كاهنان، بني حبايا و بني هقوص و بني بزلائي كه يكى از دختران بزلائي جلاعدي را به ذئني گرفت، پس به نام ايشان مسمى شدند. ۶۲ اينان انساب خود را در ميان آنانى كه در نسب نامه هائبت شده بودند طلبيدند، اما نيافتند، پس ازکهانت اخراج شدند. ۶۳ پس ترشاتا به ايشان امر فرمود كه تا كاهنى با اورم و تميم برقار نشودايشان از قدس اقدس نخورند. ۶۴ تمامى جماعت، با هم چهل و دو هزار و سبصد و شصت نفر بودند. ۶۵ سوای غلامان و كنیزان ايشان، كه هفتهزار و سبصد و سی و هفت نفر بودند، مغيان و مغناه ايشان دويست نفر بودند. ۶۶ واسيان ايشان هفتتصد و سی و شش، و قاطران ايشان دويست و چهل و پنج. ۶۷ و شتران ايشان چهارصد و سی و پنج و حماران ايشان ششهرهار وهفتتصد و بيست. ۶۸ و چون ايشان به خانه خداوند كه دراوشليم است رسيدند، بعضى از روسى آبا، هدايای تبرعى به جهت خانه خدا آوردن تا آن رادر جايش بريا نمایند. ۶۹ بحسب قوه خود، شصت و يك هزار درهم طلا و پنج هزار منى نقره و صد (دست) لیاس كهانت به خزانه به جهت كار دادند. ۷۰ پس

۱ و در سال اول کورش، پادشاه فارس تا کلام خداوند به زبان ارميا كامل شود، خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگيخت تا درتمامي ممالک خود فرمانى نافذ كرد و آن را نيزموقوم داشت و گفت: ۲ «کورش پادشاه فارس چنین مى فرماید: يهوه خدای آسمانها جمیع ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خانهای براى وی در اورشليم که در يهودا است بنا نمایم. ۳ پس کيست از شما از تمامي قوم او که خداين با وي باشد؟ او به اورشليم که در يهودا است، برود و خانه يهوه را که خدای اسرائيل و خدای حقیقی است، در اورشليم بنانماید. ۴ و هر که باقی مانده باشد، در هر مکانی از مکان هایی که در آنها غریب می باشد، اهل آن مکان او را به نقره و طلا و اموال و چهارپایان علاوه بر هدایای تبرعی به جهت خانه خدا که دراوشليم است اعانت نمایند. ۵ پس رسایل آبای يهودا و بنامين و كاهنان ولاويان با همه کسانی که خدا روح ايشان را برانگيزانيد بود برخاسته، روانه شدند تا خانه خداوند را که در اورشليم است بنا نمایند. ۶ و جميع همسایگان ايشان، ايشان را به آلات نقره و طلا و اموال و چهارپایان و تحفهها، علاوه بر همه هدایای تبرعی اعانت کردند. ۷ و کورش پادشاه طروف خانه خداوند را که نبودننصر آنها را از اورشليم آورده و در خانه خدايان خود گذاشته بود، بيرون آورد. ۸ و کورش پادشاه فارس، آنها راز دست متراز، خزانهدار خود بيرون آورده، به شيشبصري رئيس يهوديان شمرد. ۹ و عدد آنها اين است: سی طاس طلا و هزار طاس نقره و بيسه و نه كارد، ۱۰ و سی جام طلا و چهارصد و ده جام نقره از قسم دوم و هزار طرف ديجر. ۱۱ تمامی طروف طلا و نقره پنجهزرا و چهارصد بود و شيشبصري همه آنها را با اسیرانی که از بابل به اورشليم مى رفند برد.

۲ و ايناند اهل ولايتهای که از اسیران آن اشخاصی که نبودننصر، پادشاه بابل، به بابل به اسیری برد بود برآمدند و هر کدام از ايشان به اورشليم و يهودا و شهر خود برگشتند. ۲ اما آنانی که همراه زبابل آمدند، يشوع و نحميا و سريا و رعيلايا و مردخار و بلشان و مسفار و باغوي و رحوم و بعنه، و شماره مردان قوم اسرائيل: ۳ بني فرعوش دو هزار و يكصد و هفتاد و دو. ۴ بني شفطيا سبصد و هفتاد و دو. ۵ بني آرح هفتتصد و هفتاد و پنج. ۶ بني فتح مواب ازني يشوع و يواب دو هزار و هشتتصد و دوازده. ۷ بني عيلام هزار و دويست و پنجاه و چهار. ۸ بني زتونه صد و چهل و پنج. ۹ بني زكاي هفتتصد و شصت. ۱۰ بني باني ششصد و چهل و دو. ۱۱ بني بابا ششصد و بيسه و سه. ۱۲ بني ازجدهزار و دويست و بيسه و دو. ۱۳ بني ادونيقام ششصد و شصت و شش. ۱۴ بني بغاوي دو هزار و پنجاه و شش. ۱۵ بني عادين چهارصد و پنجاه و چهار. ۱۶ بني آرح (از خاندان يحرقيا) نود و هشت. ۱۷ بني بيساير سبصد و بيسه و سه. ۱۸ بني يزوه صد و دوازده. ۱۹ بني حاشوم دويست و بيسه و سه. ۲۰ بني جبار نوند و پنج. ۲۱ بني بيت لحم صد و بيسه و سه. ۲۲ مردان نطفوه پنجاه و شش. ۲۳ مردان عناوت صد و بيسه و هشت. ۲۴ بني عزموت چهل و

کاهان و لاویان و بعضی از قوم و مغنان و دریان و نینیم در شهرهای خود مسکن شدند و تمامی اسرائیل در شهرهای خود مسکن گرفتند.

۳ و چون ماه هفتم رسید بنی اسرائیل در شهرهای خود مقیم بودند و تمامی قوم مثل یک مرد در اورشیم جمع شدند. ۲ و یشوع بن یوسف اداق و برادرانش که کاهان بودند و زربابل بن شالیشیل با برادران خود برخاستند و مذبح خدای اسرائیل را برپا کردند تا قربانی های سوختنی برحسب آنچه در تورات موسی، مرد خدا مکتوب است بر آن بگذرانند. ۳ پس مدیح را بر جایش برپا کردند زیرا که به سبب قوم زمین، ترس بر ایشان مستولی می بود و قربانی های سوختنی برای خداوند یعنی قربانی های سوختنی، صبح و شام یهودا و اورشیم شکایت نوشتند. ۷ و در ایام ارتختستا، پسلام و متوات و طبیل و سایر رفقاء ایشان به ارتختستا پادشاه فارس نوشتد و مکتوب به خط آرامی نوشته شد و معنی اش در زبان آرامی. ۸ رحوم فرمان فرما و شمشائی کاتب رساله به ضد اورشیم، به ارتختستا پادشاه، بدین مضمون نوشتند: ۹ «پس رحوم فرمان فرما و شمشائی کاتب و سایر رفقاء ایشان از دیبان و افرستکیان و طرفیان و افرسیان و ارکیان و بابلیان و شوشنکیان و دهایان و عیلامیان، ۱۰ و سایر امت هایی که استفر عظیم و شریف ایشان را کوچناید، در شهر سامره ساکن گردانیده است و سایر ساکنان مواری نهر و اما بعد. ۱۱ (این است سواد مکتوبی که ایشان نزد ارتختستا پادشاه فرستادند. بندگانست که ساکنان مواری نهر می باشیم و امابعد). ۱۲ پادشاه را معلوم باد که یهودیانی که از جانب تو به نزد ما آمدند، به اورشیم رسیده اند و آن شهر فتنه انگیز و بد را بنا می نمایند و حصارهارا برپا می کنند و بینایها را رمته می نمایند. ۱۳ الان پادشاه را معلوم باد که اگر این شهر بنا شود و حصارهایش تمام گردد، جزیه و خراج و باج نخواهد داد و بالاخره به پادشاهان ضرر خواهد رسید. ۱۴ پس چونکه ما نمک خانه پادشاه را اطلاع دهیم، ۱۵ تا در کتاب تواریخ پدران تفتیش کرده شود و از کتاب تواریخ دریافت نموده، پنهانی که این شهر، شهرفتنه انگیز است و ضرر سانده به پادشاهان وکشورها و در ایام قدیم در میانش فتنه می انگیختند. و از همین سبب این شهر خراب شد. ۱۶ بنای این پادشاه را اطلاع می دهیم که اگر این شهر بنا شود و حصارهایش تمام گردد تو را به این طرف نهر نصیبی نخواهد بود. ۱۷ پس پادشاه به رحوم فرمان فرما و شمشائی کاتب و سایر رفقاء ایشان که در سامره ساکن بودند و سایر ساکنان مواری نهر، جواب فرستاده که «سلامتی و اما بعد. ۱۸ مکتوبی که نزد مافرستادید، در حضور من واضح خوانده شد. ۱۹ و فرمائی از من صادر گشت و تفحص کرده، دریافت کردنده که این شهر از ایام قدیم با پادشاهان مقاومت می نموده و فتنه و فساد در آن واقع می شده است. ۲۰ و پادشاهان قوی در اورشیم بوده اند که بر تمامی مواری نهر سلطنت می کردن و جزیه و خراج و باج به ایشان می دادند. ۲۱ پس فرمائی صادر کنید که آن مردان را از کار باز دارند و تا حکمی از من صادر نگردد این شهر بنا نشود. ۲۲ پس با حذر باشید که در این کار کوتاهی ننمایید زیرا که چرا این فساد برای ضرر پادشاهان پیش رود؟» ۲۳ پس چون نامه ارتختستا چنانکه آواز ایشان از دور شنیده می شد.

۴ و چون دشمنان یهودا و بنیامین شنیدند که اسیران، هیکل یهوده خدای اسرائیل را بنامی کنند، ۲ آنگاه نزد زربابل و روسای آبا آمده، به ایشان گفتند که «ما همراه شما بنا خواهیم کردزیرا که ما مثل شما از زمان

پادشاه به حضور حرم و شمشایی کاتب و رفقاء ایشان خوانده شد، ایشان به تعجیل نزد یهودیان به اورشلیم رفتند و ایشان را با زور و جفا از کار بازداشتند. ۲۴ آنگاه کار خانه خدا که در اورشلیم است، تعویق افتاد و تا سال دوم سلطنت داریوش، پادشاه فارس معطل ماند.

۶ آنگاه داریوش پادشاه، فرمان داد تا در کتابخانه بابل که خزانه‌ها در آن موضوع بود تفحص کردن. ۲ و در قصر احتما که در ولایت مادیان است، طوماری یافت شد و تذکره‌ای در آن بدین مضمون مکتوب بود: ۳ «در سال اول کوش پادشاه، همین کوش پادشاه درباره خانه خدا در اورشلیم فرمان داد که آن خانه‌ای که قبیانی‌ها در آن می‌گذرانیدند، بنا شود و بپادشاه تعمیر گردد و بلندی اش شصت ذراع و عرضش شصت ذراع باشد. ۴ با سه صفحه سنگهای بزرگ و یک صفحه چوب نو. و خرچش از خانه پادشاه داده شود. ۵ و نیز طروف طلا و نقره خانه خدا راکه نبودن نصر آنها را از هیکل اورشلیم گرفته، به بابل آورده بود پس بدھند و آنها را به جای خود در هیکل اورشلیم باز بزنند و آنها را در خانه خدابگزارند. ۶ «پس حال ای تنتای، والی موارای نهر و شریونزای و رفقاء شما و افسکانی که به آنطرف نهر می‌باشید، از آنجا دور شوید. ۷ و به کار این خانه خدا را در جایش بنامید. اما حاکم بیهودو مشایخ یهودیان این خانه خدا را در جایش بنامید. ۸ و فرمانی نیز از من صادر شده است که شما با این مشایخ بیهود به جهت نمودن این خانه خدا چگونه رفتار نمایید. از مال خاص پادشاه، یعنی از مالیات موارای نهر، خرج به این مردمان، بلا تاخیر داده شود تا معطل نباشند. ۹ و می‌خواح ایشان را از گاوان و فوجها و برههای بجهت قبیانی‌ها سوختنی برای خدای آسمان و گلدم و نمک و شراب و روغن، برسحب قول کاهنی که در اورشلیم هستند، روز به روز به ایشان بی کم و زیاد داده شود. ۱۰ تا آنکه هدایای خوشبو برای خدای آسمان بگذرانند و به جهت عمر پادشاه و پسرانش دعا نمایند. ۱۱ و دیگرمانی از من صادر شد که هر کس که این حکم راتبدیل نماید، از خانه او تبری گرفته شود و او بر آن آویخته و مصلوب گردد و خانه او به سبب این عمل مزلبه بشود. ۱۲ و آن خدا که نام خود را در آنجا ساکن گردانیده است، هر پادشاه یا قوم را که دست خود را برای تبدیل این امر و خرابی این خانه خدا که در اورشلیم است دراز نماید، هلاک سازد. من داریوش این حکم را صادر فرمودم، پس این عمل بلا تاخیر کرده شود.» ۱۳ آنگاه تنتای، والی موارای نهر و شریونزای و رفقاء ایشان بروفق فرمانی که داریوش پادشاه فرستاده بود، بلا تاخیر عمل نمودند. ۱۴ و مشایخ بیهود به بنا نمودن مشغول شدند و برسحب نبوت حجی نی و زکریا این عدو کار را پیش بردند و برسحب حکم خدای اسرائیل و فرمان کوش داریوش و ارتخشتا، پادشاهان فارس آن را بنا نموده، به انجام رسانیدند. ۱۵ و این خانه، در روز سوم ماه اذار در سال ششم داریوش پادشاه، تمام شد. ۱۶ و بنی اسرائیل، یعنی کاهنان و لاویان و سایر آنانی که از اسیری برگشته بودند، این خانه خدا را با شادمانی تبریک نمودند. ۱۷ و برای تبریک این خانه خدا صد گاو و دویست فوج و چهارصد بره و به جهت قبیانی گاه برای تمامی اسرائیل، دوازده بز نر موافق شماره اسپاس اسرائیل گذرانیدند. ۱۸ و کاهنان را در فرقه‌های ایشان و لاویان را در قسمتهای ایشان، بر خدمت خدایی که در اورشلیم است

۵ آنگاه نهی، یعنی حجی نی و زکریا این عدو، برای یهودیانی که در یهودا و اورشلیم بودند، به نام خدای اسرائیل که با ایشان می‌بود نبوت کردند. ۶ و در آن زمان زربیل بن شاتبیل و شیوه بن یوسف اداق برخاسته، به پانمودن خانه خدا که در اورشلیم است شروع کردند و انبیای خدا همراه ایشان بوده، ایشان رامساعت دیدند. ۷ در آن وقت تنتای، والی موارای نهر و شریونزای و رفقاء ایشان آمدند، به ایشان چین گفتند: «کیست که شما را امر فرموده است که این خانه را بنا نمایید و این حصار را برپا کنید؟» ۸ پس ایشان را بدین منوال از نامهای کسانی که این عمارت را بنا می‌کردند اطلاع دادیم. ۹ اما چشم خدای ایشان بر مشایخ یهودا بود که ایشان را نتوانستند از کار بازدارند تا این امر به سمع داریوش برسد و جواب مکتوب درباره اش داده شود. ۱۰ سواد مکتوبی که تنتای، والی موارای نهر و شریونزای و رفقاء او افسکانی که در موارای نهر ساکن بودند، نزد داریوش پادشاه فرستادند. ۱۱ مکتوب را نزد او فرستادند و در آن بدین مضمون مرقوم بود که «بر داریوش پادشاه سلامتی تمام باد. ۱۲ بر پادشاه معلم باد که ما به بلاد یهودیان، به خانه خدای عظیم رفیم و آن را از سنگهای بزرگ بنا کنند و چوپها در دیوارش می‌گذرانند و این کار در دست ایشان به تعجیل، معمول و به انجام رسانیده می‌شود. ۱۳ آنگاه از مشایخ ایشان پرسیدیم، چین گفتیم: کیست که شما را امر فرموده است که این خانه را بنا کنید و دیوارهایش را برپا نمایید؟ ۱۰ و نیز نامهای ایشان را از ایشان پرسیدیم تا تو را اعلام نماییم و نامهای کسانی که روسای ایشانندوشتایم، ۱۱ و ایشان در جواب ما چین گفتند که ما بندگان خدای آسمان و زمین هستیم و خانه‌ای را تعمیر می‌نماییم که چندین سال قبل از این بنایش و پادشاه بزرگ اسرائیل آن را ساخته و به انجام رسانیده بود. ۱۲ لیکن بعد از آن، پدران ما خشمن خدای آسمان را به هیجان آورندند. پس ایشان را به دست نبودن کلدانی، پادشاه بابل تسیلم نمود که این خانه را خراب کرد و قوم را به بابل به اسیری برد. ۱۳ اما در سال اول کوش پادشاه بابل، همین کوش پادشاه امر فرمود که این خانه خدا را از هیکل بابل بیرون آورد و به شیش بصر نامی که او را والی ساخته بود، تسیلم نمود. ۱۴ و او را گفت که این طروف طلا و نقره خانه خدا که نبودن نصر آنها را از هیکل اورشلیم گرفته و به هیکل بابل آورده بود، کوش پادشاه آنها را از هیکل بابل بیرون آورد و به شیش بصر نامی که او را والی ساخته بود، تسیلم نمود. ۱۵ و او را گفت که این طروف را برداشته، برو و آنها را به هیکلی که در اورشلیم است ببر و خانه خدا در جایش بنا کرده شود. ۱۶ آنگاه این شیش بصر آمد و بنیاد خانه خدا را که در اورشلیم است نهاد و از آن زمان تا بحال بنا می‌شود و هنوز تمام نشده است. ۱۷ پس الان اگر پادشاه مصلحت دارد، در خزانه پادشاه که در بابل است تفحص کنند که آیا چین است یا نه که فرمانی از کوش پادشاه صادر شده بود که

برحسب آنچه در کتاب موسی مکتوب است قراردادند. ۱۹ و آنای که از اسیری برگشته بودند، عید فصح را در روز چهاردهم ماه اول نگاه داشتند. ۲۰ زیرا که کاهنان و لاویان، جمیع خویشتن راطاهر ساختند و چون همه ایشان طاهر شدند، فصح را برای همه آنایی که از اسیری برگشته بودند و برای برادران خود کاهنان و برای خودشان ذبح کردند. ۲۱ و بنی اسرائیل که از اسیری برگشته بودند با همه آنایی که خویشتن را از رجاسات است های زمین جدا ساخته، به ایشان پیوسته بودند تا یهوه خدای اسرائیل را بظلبدن، آن را خوردند. ۲۲ و عید فطیر راهفت روز با شادمانی نگاه داشتند، چونکه خداوند ایشان را مسرو ساخت اینکه دل پادشاه آشور را به ایشان مایل گردانیده، دستهای ایشان را برای ساختن خانه خدای حقیقی که خدای اسرائیل باشد، قوی گردانید.

۷ و بعد از این امور، در سلطنت ارتحسنستاپادشاه فارس، عزرا ابن سرایا ابن عزريا ابن حلقيا، ۲ ابن شلوم بن صادوق بن اخبطروب، ۳ بن امريا ابن عزريا ابن مرايوت، ۴ بن زرحيما ابن عزي اين بقى، ۵ ابن ايشوع بن فينحاس بن العازار بن هارون رئيس كنه، ۶ ابن عزرا از بابل برآمد و اودر شريعت موسى که یهوه خدای اسرائیل آن را داده بود، کاتب ماهر بود و پادشاه بروفق دست یهوه خدایش که با وى مى بود، هرچه را که اومى خواست به وى مى داد. ۷ و بعضی از بنی اسرائیل و از کاهنان و لاویان و مغیان و دربانان و نتینیم خداوند را که در اورشلیم پادشاه عمل می پادشاه نهاده است که خانه خداوند را که در اورشلیم است زینت دهد. ۸ و مرا در حضور پادشاه و مشیرانش و جمیع روسای مقندر پادشاه منظور ساخت، پس من موافق دست یهوه خدایم که بر من مى بود، تقویت یافتم و روسای اسرائیل را جمع کردم تا با من برآیند.

۸ و ایناند روسای آبای ایشان و این است نسب نامه آنایی که در سلطنت ارتحسنستاپادشاه، با من از بابل برآمدند: ۲ از بنی فیحاس، جرشم و از بنی ایتمار، دانیال و از بنی داود، حطوش. ۳ و از بنی شکنیا از بنی فروش، زکریا و بالا صد و پنجاه نفر از ذکوران به نسب نامه شمرده شدند. ۴ از بنی فتح، مواباک اليهو عنای این زرحا و با او دویست نفر از ذکور. ۵ از بنی شکنیا، این یحییل و با او سیصد نفر از ذکور. ۶ از بنی عادین، عابد بن یوناتان و با او پنجاه نفر از ذکور. ۷ از بنی علام، اشعیا ابن عتیل و با او هفتاد نفر از ذکور. ۸ از بنی شفطیا، زیدیا ابن میکائیل و با او هشتاد نفر از ذکور. ۹ از بنی یوآب، عویدیا ابن یحییل و با او دویست و هجده نفر از ذکور. ۱۰ و باز بنی شلومیت بن یوسفیا و با او صد و شصت نفر از ذکور. ۱۱ و از بنی بابای، زکریا ابن بابای و با او بیست و هشت نفر از ذکور. ۱۲ و از بنی عزجد، یوحانان بن هفقطان و با او صد و ده نفر از ذکور. ۱۳ و موخران از بنی ادونیقامت بودند و این است نامهای ایشان: البفلط و یعیشل و شمعیا و با ایشان شصت نفر از ذکور. ۱۴ و از بنی بغای، عوتای وزبود و با ایشان هفتاد نفر از ذکور. ۱۵ پس ایشان را نزد بیانی، با هدایای تبریعی که قوم و کاهنان برای خانه خدای خود که در اورشلیم راضی برای خدای اسرائیل که مسکن او در اورشلیم می باشد بدل کرده اند، ببری. ۱۶ و نیز تمامی نقره و طلایی را که در تمامی ولایت بابل بیانی، با هدایای تبریعی که قوم و کاهنان برای خانه خدای خود که در هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها را به اهتمام پخر و آنها را بر مذبح خانه خدای خودتان که در اورشلیم است، بگذران. ۱۸ و هرچه به نظر تو و برادرانت پستناید که با بقیه نقره و طلا بکید، بحسب اراده خدای خود به عمل آورید. ۱۹ و ظروفی که به جهت خدمت خانه خدایت به تو داده

۹ و بعد از تمام شدن این وقایع، سروران نزدمن آمده، گفتند: «قم اسرائیل و کاهنان ولاویان خویشتن را از امت های کشورها جدا نکرده اند بلکه موافق رجاسات ایشان، یعنی کنعانیان و حتیان و فزیان و بیوسیان و عمونیان و موآیان و مصریان و امرویان (فتار نموده اند). ۲ زیرا که از دختران ایشان برای خود و پسران خویش زنان گرفته و ذریت مقدس را با امت های کشورها مخلوط کرده اند و دست روسا و حاکمان در این خیانت مقدم بوده است.» ۳ پس چون این سخن را شنیدم، جامه و ردای خود را چاک زدم و موی سر و ریش خود را کدم و متختیر نشتم. ۴ آنگاه، همه آنانی که به سبب این عصیان اسیریان، از کلام خدای اسرائیل می ترسیم شدند، نزد من جمع شدند و من تا وقت هدیه شام، متختیر نشتم. ۵ و در وقت هدیه شام، از تذلل خود برخاستم وبا لباس و ردای دریده، به زانو درآمدم و دست خود را بسوی پهوه خدای خویش برافراشتم. ۶ و گفتم: «ای خدای من، بخجالت دارم و از بلند کردن روی خود بسوی توابی خدایم شرم دارم، زیرا کاهنان ما بالای سر مازیاده شده، و تقصیرهای ما تا به آسمان عظیم گردیده است. ۷ ما از ایام پدران خود تا امروز مرتكب تقصیرهای عظیم شده ایم و ما پادشاهان و کاهنان ما به سبب گناهان خویش، به دست پادشاهان کشورها به شمشیر و اسری و تاراج و رسوانی تسلیم گردیده ایم، چنانکه امروز شده است. ۸ و حال اندک زمانی لطف از جانب پهوه خدای ما بر ما ظاهر شده، مفری برای ماوگذاشته است و ما را در مکان مقدس خود می خی عطا فرموده است و خدای ما چشمان ما را روشن ساخته، اندک حیات تازه ای در حین بندگی ما به ما بخشیده است. ۹ زیرا که ما بندگانیم، لیکن خدای ما، ما را در حالت بندگی ترک نکرده است، بلکه ما را منظور پادشاهان فارس گردانیده، حیات تازه به ما بخشیده است تا خانه خدای خود را بنامیم و خرابیهای آن را تعمیر کنیم و ما را در بهودا و اورشلیم قلعه ای بخشیده است. ۱۰ و حال ای خدای ما بعد از این چه گوییم، زیرا که اوامر تو را ترک نموده ایم. ۱۱ که آنها را به دست بندگان خود انبیا امر فرموده و گفته ای که آن زمینی که شما برای تصرف آن می روید، زمینی است که از نجاسات امت های کشورها نجس شده است و آن را به رجاسات و نجاسات خویش، از سر تا سر مملو ساخته اند. ۱۲ پس الان، دختران خود را به پسران ایشان مدهید و دختران ایشان را برای پسران خود مگیرید و سلامتی و سعادتمندی ایشان را تا به ابد مطیلید تاقوی شوید و نیکویی آن زمین را بخوردید و آن را برای پسران خود به ارثیت ابدی و اکنارید. ۱۳ و بعد از همه این بلایایی که به سبب اعمال زشت و تقصیرهای عظیم ما بر ما وارد شده است، با آنکه توابی خدای ما، ما را کمتر از گناهان ما عقوبیت رسانیده ای و چنین خلاصی ای به ما داده ای، ۱۴ آیا می شود که ما بر دیگر اوامر تو را بشکنیم وبا امت هایی که مرتكب این رجاسات شده اند، مصادرت نماییم؟ و آیا تو بر ما غضب نخواهی نمود و ما را چنان هلاک نخواهی ساخت که بقیتی و نجاتی باقی نماند؟ ۱۵ ای پهوه خدای اسرائیل تو عادل هستی چونکه بقیتی از ما مثل امروز ناجی شده اند، اینک ما به حضور تو در تقصیرهای خویش حاضریم، زیرا کسی نیست که به سبب این کارها، در حضور تو تواند ایستاد.»

باید به عدو و برادرانش تعیین که در مکان کاسقیا بودند بگویند، به ایشان القا کردم تا خدمان به جهت خانه خدای ما نزد ما بیاورند. ۱۸ و از دست نیکوی خدای ما که با ما می بود، شخصی دانشمند از پسران محلی این لاوی این اسرائیل برای ما آوردند، یعنی شریبا را با پسران و برادرانش که هجده نفر بودند. ۱۹ و حشیبا را نیز وا او از بني مراری اشیا را. و برادران او و پسران ایشان را که بیست نفر بودند. ۲۰ و از تعیین که دادو سروران، ایشان را برای خدمت لاویان تعیین نموده بودند. از تعیین دویست و بیست نفر که جمیع به نام ثبت شده بودند. ۲۱ پس من در آنجاند نهر اهوا به روزه داشتن اعلان نمودم تا خویشتن را در حضور خدای خود متواضع نموده، راهی راست برای خود و عیال خویش و همه اموال خود از او بطلبیم. ۲۲ زیرا بخجالت داشتم که سپاهیان و سواران از پادشاه بخواهیم تاما را از دشمنان در راه اعانت کنند، چونکه به پادشاه عرض کرده، گفته بودیم که دست خدای ما بر هر که او را می طلبد، به نیکویی می باشد، اما امقدر و غضب او به ضد آنانی که او را ترک می کنند. ۲۳ پس روزه گرفته، خدای خود را برای این طلب نمودیم و ما را مستجاب فرمود. ۲۴ و دوازده نفر از روسای کهنه، یعنی شریبا و حشیبا ود نفر از برادران ایشان را با ایشان جدا کردم. ۲۵ و نقره و طلا و طروف هدیه خدای خود را پادشاه و مشیران و سرورانش و تمامی اسرائیلیانی که حضور داشتند داده بودند، به ایشان وزن نمودم. ۲۶ پس ششصد و پنجاه وزنه نقره و صد وزنه طروف نقره و صد وزنه طلا به دست ایشان وزن نمودم. ۲۷ و بیست طاس طلا هزار درهم و دو طرف برج صیقلی خالص که مثل طلا گرانبهای بود. ۲۸ و به ایشان گفتمن: «شما برای خداوند مقدس می باشید و طروف نیز مقدس است و نقره و طلا به چهت یهود خدای پدران شما هدیه تبریعی است. ۲۹ پس بیدار باشید و اینها را حفظ نمایید تا به حضور روسای کهنه و لاویان و سروران آبای اسرائیل در اورشلیم، به حجره های خانه خداوندیه وزن بسیارید.» ۳۰ آنگاه کاهنان و لاویان وزن طلا و نقره و طروف را گرفتند تا آنها را به خانه خدای ما به اورشلیم برسانند. ۳۱ پس در روز دوازدهم ماه اول از نهر اهوا کوچ کرده، متوجه اورشلیم شدیم و دست خدای ما با ما بود و ما را از دست دشمنان و کمین نشینندگان سر راه خلاصی داد. ۳۲ و چون به اورشلیم رسیدیم سه روز در آنجاتو قوف نمودیم. ۳۳ و در روز چهارم، نقره و طلا و طروف را در خانه خدای ما به دست میریموت بن اوریای کاهن وزن کردند و العازار بن فینحاس با او بود و بوزاپاد بن یشوع و نوعدیا ابن بنوی لاویان با ایشان بودند. ۳۴ همه را به شماره و به وزن (حساب کردن) و وزن همه در آن وقت نوشتند شد. ۳۵ و اسرائیل که از اسری برگشته بودند، قربانی های سوختنی برای خدای اسرائیل گذرانیدند، یعنی دوازده گاو و نود و شش قرق و هفتاد و هفت بره و دوازده بز نر، به جهت قربانی گناه، برای تمامی اسرائیل که همه اینها قربانی سوختنی برای خداوند بود. ۳۶ و چون فرمانهای پادشاه را به امرای پادشاه و ولایان مأواهی نهردادند، ایشان قوم و خانه خدا را اعانت نمودند.

پس چون عزرا دعا و اعتراض می‌نمود و گریه کنان پیش خانه خدا رو به زمین نهاده بود، گروه بسیار عظیمی از مردان و زنان و اطفال اسرائیل نزد وی جمع شدند، زیرا قوم زازار می‌گرستند. ۲ و شکنیا این بحثیل که از بنی عیلام بود جواب داد و به عزرا گفت: «ما به خدای خویش خیانت ورزیده، زنان غریب از قوهای زمین گرفته‌ایم، لیکن الان امیدی برای اسرائیل در این باب باقی است. ۳ پس حال باخدای خویش عهد بیندیم که آن زنان و اولاد ایشان را برسحب مشورت آقایم و آنانی که از امر خدای ما می‌ترسند دور کنیم و موفق شریعت عمل ننمایم. ۴ برخیز زیرا که این کار تو است و مابا تو می‌باشیم. پس قوی دل باش و به کار پرداز.» ۵ آنگاه عزرا برخاسته، روسای کنه و لاویان و تمامی اسرائیل را در یک قسم داد که برسحب این سخن عمل ننمایند، پس قسم خود رند. ۶ و عزرا از پیش روى خانه خدا برخاسته، به حجره یهودان بنی الياشیب رفت و نان نخورد و آب نوشیده، به آنجا رفت، زیرا که به سبب تقصیر اسرایل ماتم گرفته بود. ۷ و به همه اسرایل در یهودا و اورشلیم ندا دردادند که به اورشلیم جمع شوند. ۸ و هر کسی که تا روز سوم، برسحب مشورت سروران و مشایخ حاضر نشود، اموال او بضمیگردد و خودش از جماعت اسرایل جدا شود. ۹ پس در روز سوم که روز پیستم ماه نهم بود، همه مردان یهودا و بنیامین در اورشلیم جمع شدند و تمامی قوم در سعه خانه خدا نشستند. و به سبب این امر و به سبب باران، سخت می‌لرزیدند. ۱۰ آنگاه عزرا کاهن برخاسته، به ایشان گفت: «شما خیانت ورزیده و زنان غریب گرفته، جرم اسرائیل را افروهید. ۱۱ پس الان یهود خدای پدران خود را تمجید نمایید و به اراده او عمل کنید و خویشتن را از قوهای زمین و از زنان غریب جدا سازید.» ۱۲ تمامی جماعت به آواز بلند جواب دادند و گفتند: «چنانکه به ما گفته‌ای همچنان عمل خواهیم نمود. ۱۳ اما خلق بسیارند و وقت باران است و طاقت نداریم که بیرون بایستیم و این امکار یک یا دو روز نیست، زیرا که در این باب گناه عظیمی کردہ‌ایم. ۱۴ پس سروران ما برای تمامی جماعت تعیین بشوند و جمیع کسانی که در شهرهای ما زنان غریب گرفته‌اند، در وقت‌های معین بیانند و مشایخ و داروان هر شهر همراه ایشان بیایند، تا حدت خشم خدای ما درباره این امر از ما رفع گردد.» ۱۵ لهذا یوناتان بن عسائيل و یحییا این تقوه براین امر معین شدند و مشلام و شبائی لاوی، ایشان را احانت نمودند. ۱۶ و اسرایل چنین کردند عزرا کاهن و بعضی از روسای آبا، برسحب خاندانهای آبای خود منتخب شدند و نامهای همه ایشان ثبت گردید. پس در روز اول ماه دهم، برای تقدیش این امر نشستند. ۱۷ و تا روز اول ماه اول، کار همه مردانی را که زنان غریب گرفته بودند، به اتمام رسایلندند. ۱۸ و بعضی از پسران کاهنان پیدا شدند که زنان غریب گرفته بودند. ازین پیشون بن پوصاداق و برادرانش معسیا و یعنیرو یاریب و جدلیا. ۱۹ و ایشان دست دادند که زنان خود را بیرون نمایند و قوچی به جهت قریانی جرم خود گزراشند. ۲۰ و از بنی امیر، حنانی و زیدیا. ۲۱ و از بنی حاریم، معسیا و ایلیا و شمعیا و یحییل و عزیا. ۲۲ و از بنی فشحور، الیوعنای و معسیا و اسماعیل و نشیل و یوزاباد و العاسه. ۲۳ و از لاویان، یوزاباد و شمعی و قلایا که قلیطا باشد. و فتحیا و

زمانی برایش تعیین نمودم. ۷ و به پادشاه عرض کردم، اگر پادشاه مصلحت پیشنهادکننده برای والیان مواری نهر به من عطا شودتا مرا بدرقه نمایند و به پهلوی برآمدند. ۸ و مکتوبی نیز به آساف که ناظر درختستانهای پادشاه است تا چوب برای سقف دروازه های قصر که متعلق به خانه است، به من داده شود و هم برای حصار شهر و خانهای که من در آن ساکن شدم. پس پادشاه برسحسب دست مهریان خدایم که بر من بود، اینها را به من عطا فرمود. ۹ پس چون نزد والیان مواری نهر رسیدم، مکتوبات پادشاه را به ایشان دادم و پادشاه، سرداران سپاه و سواران نیز همراه من فرستاده بود. ۱۰ اما چون سبیط حرونی و طوبیای غلام عمنی این را شنیدند، ایشان را بسیار ناپسند آمد که کسی به جهت طلبیدن نیکویی بنی اسرائیل آمده است. ۱۱ پس به اورشلیم رسیدم و در آنچه سه روزماندم. ۱۲ و شبگاهان به اتفاق چند نفری که همراه من بودند، برخاستم و به کسی نگفته بودم که خدایم در دل من چه نهاده بود که برای اورشلیم بکنم؛ و چهارپایی به غیر از آن چهارپایی که بر آن سوار بودم با من نبود. ۱۳ پس شبگاهان از دروازه وادی در مقابل چشمته ازدھا تا دروازه حاکر که بیرون رفتم و حصار اورشلیم را که خراب شده بود و دروازه هایش را که به آتش سوخته شده بود، ملاحظه نمودم. ۱۴ و از دروازه چشمته، نزدیکه پادشاه گذشت و برای عبور چهارپایی که زیرمن بود، راهی نبود. ۱۵ و در آن شب به کنار نهیر آمده، حصار را ملاحظه نمودم و برگشته، از دروازه وادی داخل شده، مراجعت نمودم. ۱۶ و سروران ندانستند که اورشلیم چگونه خراب و دروازه هایش به آتش سوخته شده است، می بینید. باید و حصار اورشلیم را تعمیر نماییم تا دیگر رسانوایشیم. ۱۷ و ایشان را از دست خدای خود که بر من مهریان می بود و نیز از سختانی که پادشاه به من گفته بود خبر دادم. آنگاه گفتند: «برخیزیم و تعمیر نماییم.» پس دستهای خود را برای کارخوب قوی ساختند. ۱۸ اما چون سبیط حرونی و طوبیای غلام عمنی و چشم عربی این راشنیدند، ما را استهرا نمودند و ما را حقیر شمرده، گفتند: «این چه کار است که شما می کنید؟ آیا برپادشاه فتنه می انگیزید؟» ۱۹ من ایشان را جواب داده، گفتم: «خدای آسمانها ما را کامیاب خواهد ساخت. پس ما که بندگان او هستیم برخاسته، تعمیر خواهیم نمود. اما شما را در اورشلیم، نه نصیبی و نه حقی و نه ذکری می باشد.»

۲۰ و ایشان، در سال بیستم ارتاحشستاپادشاه، واقع شد که شراب پیش وی بود و من شراب را گرفته، به پادشاه دادم و قل از آن من در حضورش ملول نبودم. ۲۱ و پادشاه مرا گفت: «روی تو چرا ملول است با آنکه بیمار نیستی؟ این غیر از ملالت دل، چیزی نیست.» پس من بی نهایت ترسان شدم. ۲۲ و به پادشاه گفتتم: «پادشاه تا به ابد زنده بماند، رویم چگونه ملول نباشد و حال آنکه شهری که موضع قبرهای پدرانم باشد، خراب است و دروازه هایش به آتش سوخته شده.» ۲۳ پادشاه مرا گفت: «جه چیز می طلی؟» آنگاه نزد خدای آسمانها دعا نمودم ۲۴ و به پادشاه گفتتم: «اگر پادشاه را پسند آید و اگر بنده ات در حضورش النفات یابد، مرا به پهلو و شهرومه رهای پدرانم بفرستی تا آن را تعمیر نمایم.» ۲۵ پادشاه مرا گفت و ملکه به پهلوی او نشسته بود: «طول سفرت چه قدر خواهد بود و کی مراجعت خواهی نمود؟» پس پادشاه صواب دید که مرا بفرستد و

۱ کلام نجمیا این حکلیا: در ماه کسلو در سال بیستم هنگامی که من در دارالسلطنه شوشان بودم، واقع شد ۲ که حناتی، یکی از برادرانم با کسانی چند از پهلو آمدند و از ایشان درباره بقیه بهودی که از اسیری باقی مانده بودندو درباره اورشلیم سوال نمودم. ۳ ایشان مراجوب دادند: «آنانی که آنچا در بلوك از اسیری باقی ماندهاند در مصیب سخت و افتضاح می باشند و حصار اورشلیم خراب و دروازه هایش به آتش سوخته شده است.» ۴ و چون این سخنان را شنیدم، نشستم و گریه کرده، ایامی چند ماتم داشتم و به حضور خدای آسمانها روزه گرفته، دعا نمودم. ۵ و گفتند: «آیا بهود، خدای آسمانها، ای خدای عظیم و مهیب که عهد و رحمت را بر آنانی که تو را دوست می دارند و اوامر تو را حفظ می نمایند، نگاه می داری، ۶ گوشهای تو متوجه و چشمانت گشاده شود و دعای بند خود را که من در این وقت نزد تو روز و شب درباره بندگانت بنی اسرائیل می نمایم، اجابت فرمایی و به گناهان بنی اسرائیل که به تو وزیبدایم، اعتراض می نمایم، زیرا که هم من و هم خاندان پدرم گناه کرده ایم. ۷ به درستی که به تو مخالفت عظیمی وزیبدایم اوامر و فرایض و احکامی را که به بند خود موسی فرموده بودی، نگاه نداشته ایم. ۸ پس حال، کلامی را که به بند خود موسی امفرمودی، بیاد آور که گفتی شما خیانت خواهیدورزید و من شما را در میان امت ها پراکنده خواهیم ساخت. ۹ اما چون بسوی من بازگشت نمایید و اوامر مرا نگاه داشته، به آنها عمل نمایید، اگرچه پراکندهان شما در اقصای آسمانها باشند، من ایشان را از آنچا جمع خواهیم کرد و به مکانی که آن را برگردایم تا نام خود را در آن ساکن سازم درخواهیم آورد. ۱۰ و ایشان بندگان و قوم تومی باشند که ایشان را به قوت عظیم خود و به دست قوی خویش فدیه داده ای. ۱۱ ای خداوند، گوش تو بسوی دعای بنده ات و دعای بندگانت که به رغبت تمام از اسم تو ترسان می باشند، متوجه بشود و بند خود را امروز کامیاب فرمایی و او را به حضور این مرد مرحمت عطا کنی.» زیرا که من ساقی پادشاه بودم.

۲ و در ماه نیسان، در سال بیستم ارتاحشستاپادشاه، واقع شد که شراب پیش وی بود و من شراب را گرفته، به پادشاه دادم و قل از آن من در حضورش ملول نبودم. ۲۳ و پادشاه مرا گفت: «روی تو چرا ملول است با آنکه بیمار نیستی؟ این غیر از ملالت دل، چیزی نیست.» پس من بی نهایت ترسان شدم. ۲۴ و به پادشاه گفتتم: «پادشاه تا به ابد زنده بماند، رویم چگونه ملول نباشد و حال آنکه شهری که موضع قبرهای پدرانم باشد، خراب است و دروازه هایش به آتش سوخته شده.» ۲۵ پادشاه مرا گفت: «جه چیز می طلی؟» آنگاه نزد خدای آسمانها دعا نمودم ۲۶ و به پادشاه گفتتم: «اگر پادشاه را پسند آید و اگر بنده ات در حضورش النفات یابد، مرا به پهلو و شهرومه رهای پدرانم بفرستی تا آن را تعمیر نمایم.» ۲۷ پادشاه مرا گفت و ملکه به پهلوی او نشسته بود: «طول سفرت چه قدر خواهد بود و کی مراجعت خواهی نمود؟» پس پادشاه صواب دید که مرا بفرستد و

شکیبا که مستحفظ دروازه شرقی بود، تعمیر نمود. ۳۰ و بعد از او حتیا ایشان، تقویان تعمیر کردند، اما بزرگان ایشان گردن خود را به خدمت خداوند خوبیش نهادند. ۶ و پیادع بن فاسیج و مشلام بن بسودیا، دروازه کهنه را تعمیر نمودند. ایشان سقف آن را ساختند و درهایش را با قفلها و پیش بدهایش بربا نمودند. ۷ و به پهلوی ایشان، ملتیای جمعونی و یادون میرونتوی و مردان جمعون و مصفه آنچه را که متعلق به کرسی والی مواری نهر بوق، تعمیر نمودند. ۸ و به پهلوی ایشان، عزیزیل بن حربایا که از زرگران بود، تعمیر نمود و به پهلوی او ایشان را خصار عریض، مستحکم ساختند. ۹ و به پهلوی پس ایان اورشلیم را تا خصار عریض، مستحکم ساختند. ۹ و به پهلوی ایشان، رفایا بن حور که رئیس نصف بلد اورشلیم بود، تعمیر نمود. ۱۰ و به پهلوی ایشان، یدایا بن حروماف دربرابر خانه خود تعمیر نمود و به پهلوی اوحظوش بن حشبیا، تعمیر نمود. ۱۱ و ملکیا ابن حاریم و حشوب بن فتح مواب، قسمت دیگر ویرج تورها را تعمیر نمودند. ۱۲ و به پهلوی او، شلوم بن هلوحیش رئیس نصف بلد اورشلیم، او و دخترانش تعمیر نمودند. ۱۳ و حانون و ساکنان زانوح، دروازه وادی را تعمیر نمودند. ایشان آن را بنا کردند و درهایش را با قفلها و پیشندیهایش بربا نمودند و هزار ذراع خصار را تا دروازه خاکرویه. ۱۴ و ملکیا ابن رکاب رئیس بلدیت هکاریم، دروازه خاکرویه را تعمیر نمود. آن را بنا کرد و درهایش را با قفلها و پیشندیهایش بربا نمود. ۱۵ و شلون بن کلخوزه رئیس بلد مصفه، دروازه تا زینهای که از شهر داد فرودمی آمد. ۱۶ و بعد از او تحمیا ابن عربیق رئیس نصف بلد بیت صور، تا برایر مقبره داد و تا برکه مصبوغه و تا بیت جباران را تعمیر نمود. ۱۷ و بعداز او لاویان، رحوم بن بانی تعمیر نمود و به پهلوی او حشبیا رئیس نصف بلد قعیله در حصه خود تعمیر نمود. ۱۸ و بعد از او برادان ایشان، بوای این حیناداد، رئیس نصف بلد قعیله تعمیر نمود. ۱۹ و به پهلوی او، عازر بن شیع رئیس مصفه قسمت دیگر را در برایر فراز سلاح خانه نزد زاویه، تعمیر نمود. ۲۰ و بعد از او باروک بن زیادی، به صمیم قلب قسمت دیگر را از زاویه تا دروازه یالیشیب، رئیس کهنه تعمیر نمود. ۲۱ و بعد از او میرمیوت بن اوریا این هقوص قسمت دیگر را ازدر خانه یالیشیب تا آخر خانه یالیشیب، تعمیر نمود. ۲۲ و بعد از او کاهان، از اهل غور تعمیر نمودند. ۲۳ و بعد از ایشان، بنیامین و حشوب دربرابر خانه خود تعمیر نمودند و بعد از ایشان، عزیزا این معسیا این عنینیا به جانب خانه خود تعمیر نمود. ۲۴ و بعد از او، بنوی این حیناداد قسمت دیگر را از خانه عزیزا تا زاویه و تا برچش تعمیر نمود. ۲۵ و فالال بن اوزای از برایر زاویه و پرچی که از خانه فوکانی پادشاه خارج و نزدندخانه است، تعمیر نمود و بعد از او فدایا ابن فرعوش، ۲۶ و نینیم، در عوقل تا برایر دروازه آب بسوی مشرق و برج خارجی، ساکن بودند. ۲۷ و بعد از او، تقویان قسمت دیگر را از برایر برج خارجی بزرگ تا خصار عوقل تعمیر نمودند. ۲۸ و کاهان، هر کدام در برایر خانه خود از بالای دروازه ایشان تعمیر نمودند. ۲۹ و بعد از ایشان صادوق بن امیر در برایر خانه خود تعمیر نمود و بعد از او شمعیا این

کدام به پک دست کارمی کردند و به دست دیگر اسلحه می گرفتند. ۱۸ و بنیان‌ها هر کلام شمشیر بر کمر خود بسته، بنایی می کردند و کرناوار نزد من ایستاده بود. ۱۹ و به بزرگان و سروران و بقیه قوم گفت: «کار، بسیار وسیع است و ما بر حصار متفرق و از یکدیگر دور می باشیم. ۲۰ پس هر جا که آواز کنارا بشوید در آنجا نزد ما جمع شوید و خدای مباری ما جنگ خواهد نمود.» ۲۱ پس به کارماشگول شدیم و نصف ایشان از طلوع فجر تایرون آمدن ستارگان، نیزه‌ها را می گرفتند. ۲۲ و هم در آن وقت به قوم گفت: «هر کس با بندگانش در اورشلیم منزل کرد تا در شب برای ما پاسیانی نماید و در روز به کار پیرزاده.» ۲۳ و من و برادران و خادمان من و پاسیانی که در عقب من می بودند، هیچ‌کدام رخت خود را نکنیدم و هر کس بالاسلحه خود به آب می رفت.

نیکویی یاد آور.

۵ و قوم و زنان ایشان، بر برادران یهود خودفریاد عظیمی برآوردند. ۲ بعضی از ایشان گفتند که «ما و پسران و دختران ما بسیاره. پس گندم بگیریم تا بخوریم و زنده بمانیم.» ۳ و بعضی گفتند: «مزرعه‌ها و تاکستانها و خانه‌های خود را گرو می دهیم تا به سبب قحط، گندم بگیریم.» ۴ و بعضی گفتند که «نقره را به عرض مزروعه‌ها و تاکستانهای خود برای جزیه پادشاه قرض گرفتیم. ۵ و حال جسد ما مثل جسدی‌های برادران ماست و پسران ما مثل پسران ایشان واین سخنان را شنیدم بسیار غضبناک شدم. ۶ و با دل خود مشورت کرده، بزرگان و سروران را عتاب نمودم و به ایشان گفت: «شما هر کس از برادر خود ربا می گیرید!» و جماعتی عظیم به ضد ایشان جمع نمودم. ۸ و به ایشان گفت: «ما برادران یهود خود را که به امت ها فروخته شده‌اند، حتی المقدور فدیه کرده‌ایم. و آیا شما برادران خود را می فروشید و آیا می شودکه ایشان به ما فروخته شوند؟» پس خاموش شده، جوانی نیافتند. ۹ و گفت: «کاری که شما می کنید خوب نیست، آیا نمی باید شما به سبب ملامت امت هایی که دشمن می باشند، در ترس خدای ما سلوک نمایید؟ ۱۰ و نیز من و برادران و بندگانم نقره و غله به ایشان قرض داده‌ام. پس سزاوار است که این ربا را ترک نماییم. ۱۱ و الان امروز مزروعه‌ها و تاکستانها و باغات زیتون و خانه‌های ایشان و صد یک از نقره و غله و عصیر انگور و رونگن که بر ایشان نهاده‌اید به ایشان رد کنید. ۱۲ پس جواب دادند که «رد خواهیم کرد و از ایشان مطالبه نخواهیم نمود و چنانکه تو فرمودی به عمل خواهیم آورد.» آنگاه کاهن را خوانده، به ایشان قسم دادم که برونق این کلام رفتار نمایند. ۱۳ پس دامن خود را تکانیده گفت: «خداهر کس را که این کلام را ثابت ننماید، از خانه و کسیش چنین بیکاند و به این قسم تکانیده و خالی بشود.» پس تمامی جماعت گفتند آینین و خداوند را تسبیح خوانندند و قوم برسیب این کلام عمل نمودند. ۱۴ و نیز از روزی که به والی بودن زمین یهوه مامور شدم، یعنی از سال بیستم تا سال سی و دوم ارتخاستا پادشاه، که دوازده سال

نیمه و سایر انبیا را که می‌خواهند مرا پیترسانند، به یاد آور. ۱۵ پس حصار در پنجاه و چهار، بني عیلام دیگر، هزارو دویست و پنجاه و چهار. ۱۶ بني حاریم، سیصد و بیست. ۱۷ بني اریحا، سیصد و چهل و پنج. ۱۸ بني لود و حادید و اونو، هفتصد و بیست و یک. ۱۹ بني سنانه، سه هزار و نه صد و سی. ۲۰ اما کاهانان: بني یدعیا از خاندان بشوع، نه صد و هفتاد و سه. ۲۱ بني امیر، هزار و پنجاه و دو. ۲۲ بني فشنور، هزار و دویست و چهل و هفت. ۲۳ بني حاریم، هزار و هفتاد و چهار. ۲۴ و اما لاویان: بني پیشواع از (خاندان) قدیمیشل و از بني هودویا، هفتاد و چهار. ۲۵ و مغینیان: بني آساف، صد و چهل و هشت. ۲۶ دربانان: بني شلوم و بني آطیرو بني طلمون و بني عقوب و بني حلطیه و بني سوبای، صد و سی و هشت. ۲۷ و اما نتینیم: بني صیحه، بني حسفا، بني طبایوت. ۲۸ بني فیروس، بني سیعا، بني فادون. ۲۹ بني لبانه، بني حجباوه، بني سلمای. ۳۰ بني حانان، بني جدیل، بني حاجر. ۳۱ بني رایا، بني رصین، بني نقودا. ۳۲ بني جرام، بني عزا، بني فاسیح. ۳۳ بني بیساای، بني معونیم، بني نفیشیسم. ۳۴ بني بقبوق، بني حقوف، ۳۵ بني حرسور. ۳۶ بني بصلیت، بني مجیده، بني حرشا. ۳۷ بني برقوس، بني سیسرا، بني تامح. ۳۸ بني نصیح، بني حلطیفا. ۳۹ و پسران خادمان سلیمان: بني سیصد و بیست و نهادن، بني سوطای، بني سوافت، بني فیدا. ۴۰ بني یعلا، بني درقون، بني جدیل. ۴۱ بني شفطیا، بني حلطیل، بني فورخه حظبائیم، بني آمون. ۴۲ جمیع نتینیم و پسران خادمان سلیمان، سیصد و بیست و نهادن و ۴۳ ایناند آنانی که از تل ملح و تل حرشکرکوب و ادون و امیر برآمده بودند، اما خاندان پدران و عشیره خود را نشان نتوانستند داد که آیا از اسرائیلیان بودند یا نه. ۴۴ بني دلایا، بني طوبیا، بني نقوده، ششصد و چهل و دو. ۴۵ و ازکاهان: بني حبایا، بني هقوص، بني بزرلای که یکی از دختران بزرلایی جلعادی را به زنی گرفته بود، پس به نام ایشان نامی شدند. ۴۶ ایان انساب خود را در میان آنانی که در نسب نامه هائیت شده بودند طلیبدند، اما نیافتند، پس ازکهانت اخراج شدند. ۴۷ پس ترشاتا به ایشان امر فرمود که تا کاهنی با اوریم و تمیم برقرار نشود، از قدس اقدس نخورند. ۴۸ تمامی جماعت با هم چهل و دو هزارو سیصد و هشت نفر بودند. ۴۹ سوای غلامان و کنیزان ایشان که هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر بودند و مغینیان و مغینیات ایشان دویست و چهل و پنج نفر بودند. ۵۰ اسیان ایشان، هفتصد و سی و شش و قاطران ایشان، دویست و چهل و پینج. ۵۱ و شتران، چهار صد و سی و پنج و حمامان، ششها ر و هفتصد و پینج. ۵۲ و بعضی از روسای آبا هدایا به جهت کاردادند. اما ترشاتا بیست بود. ۵۳ و بعضی از روسای آبا، بیست هزار درم طلا و دوهزار و دویست داد. ۵۴ و بعضی از روسای آبا، بیست هزار درم طلا و دوهزار و دویست منای نقره به خزینه به جهت کاردادند. ۵۵ و آنچه سایر قوم دادند این بود: بیست هزار درم طلا و دو هزار منای نقره و شصت و هفت دست لباس کهانت به خزانه داد. ۵۶ و بعضی از روسای آبا، بیست هزار درم طلا و دوهزار و دویست منای نقره به خزینه به جهت کاردادند. ۵۷ و آنچه سایر قوم دادند این بود: بیست هزار درم طلا و دو هزار منای نقره و شصت و هفت دست لباس کهانت. ۵۸ پس کاهنان و لاویان و دربانان و مغینیان و بعضی از قوم و نتینیم و جمیع اسرائیل، در شهرهای خود ساکن شدند و چون ماه هفتم رسید، بني اسرائیل در شهرهای خود مکنیم بودند.

مردمان نبی دیگر، پنجاه و دو. ۳۹ بني عیلام دیگر، هزارو دویست و پنجاه و چهار. ۴۰ بني حاریم، سیصد و بیست. ۴۱ بني اریحا، سیصد و چهل و پنجاه و چهار. ۴۲ بني سنانه، سه هزار و نه صد و سی. ۴۳ اما کاهانان: بني یدعیا از خاندان بشوع، نه صد و هفتاد و سه. ۴۴ بني امیر، هزار و پنجاه و دو. ۴۵ بني فشنور، هزار و دویست و چهل و هفت. ۴۶ بني حاریم، هزار و هفتاد و چهار. ۴۷ بني بقبوق، بني حقوف، ۴۸ بني برقوس، بني نصیح، بني حلطیفا. ۴۹ و اما لایان: بني آساف، صد و چهل و هشت. ۵۰ دربانان: بني شلوم و بني آطیرو بني طلمون و بني عقوب و بني حلطیل، بني سوبای، بني تامح. ۵۱ و اما نتینیم: بني صیحه، بني حسفا، بني طبایوت. ۵۲ بني فیروس، بني سیعا، بني فادون. ۵۳ بني حبایا، بني هقوص، بني بزرلای که یکی از دختران بزرلایی جلعادی را به زنی گرفته بود، پس به نام ایشان نامی شدند. ۵۴ ایان انساب خود را در میان آنانی که در نسب نامه هائیت شده بودند طلیبدند، اما نیافتند، پس ازکهانت اخراج شدند. ۵۵ پس ترشاتا به ایشان امر فرمود که تا کاهنی با اوریم و تمیم برقرار نشود، از قدس اقدس نخورند. ۵۶ تمامی جماعت با هم چهل و دو هزارو سیصد و هشت نفر بودند. ۵۷ سوای غلامان و کنیزان ایشان که هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر بودند و مغینیان و مغینیات ایشان دویست و چهل و پنج نفر بودند. ۵۸ اسیان ایشان، هفتصد و سی و شش و قاطران ایشان، دویست و چهل و پینج. ۵۹ و شتران، چهار صد و سی و پنج و حمامان، ششها ر و هفتصد و پینج. ۶۰ بني زکای، هفتصد و شصت. ۶۱ بني زتو، ششصد و چهل و هشت. ۶۲ بني عزجد، دو هزار و سیصد و بیست و دو. ۶۳ بني شفطیا، سیصد و بیست و هشت. ۶۴ بني اریحا، سیصد و بیست و هشت. ۶۵ بني ادینیقام، هشت. ۶۶ بني حاشوم، سیصد و بیست و دو. ۶۷ بني ادینیقام، ششصد و شصت و هفت. ۶۸ بني حاشوم، سیصد و بیست و دو. ۶۹ بني بغاریف، صد و دوازده. ۷۰ بني جبعون، نود و پینج. ۷۱ بني آطیراز (خاندان) حرقیا، نود و هشت. ۷۲ بني حاشوم، سیصد و بیست و هشت. ۷۳ بني زکای، هفتصد و هشت. ۷۴ بني بیساای، سیصد و بیست و هشت. ۷۵ بني بیساای، سیصد و بیست و چهار. ۷۶ بني حاریف، صد و دوازده. ۷۷ بني جبعون، نود و پینج. ۷۸ مردمان بیت لحم و نظرقه، صد و هشتاد و هشت. ۷۹ مردمان عناتوت، صد و بیست و هشت. ۸۰ مردمان بیت عزموت، چهل و دو. ۸۱ مردمان قریه بغاریم و کنفیره و بیروت، هفتصد و چهل و سه. ۸۲ مردمان مکناس، صد و بیست و دو. ۸۳ مردمان بیت ایل و عای، صد و بیست و سه. ۸۴

می خواند و هفت روز عید را نگاه داشتند. و در روز هشتم، محفل مقدس برحسب قانون برباشد.

۹ و در روز بیست و چهارم این ماه، بنی اسرائیل روزه دار و پلاس دربر و خاک برس جمع شدند. ۱۰ و ذرت اسرائیل خویشتن را از جمیع غرباً جدا نموده، ایستادند و به گناهان خود و تقصیرهای پدران خویش اعتراف کردند. ۱۱ و در جای خود ایستاده، یک ربع روز کتاب تورات بیوه خدای خود را خواندند و ربع دیگر اعتراف نموده، بیوه خدای خود را عبادت نمودند. ۱۲ و یشوع و بانی و قدیمیل و شبیناً و بنتی و شریباً و بانی و کنانی بر زینه لاویان ایستادند و به آوار بلند، نزد بیوه خدای خویش اسفاره نمودند. ۱۳ آنگاه لاویان، یعنی یشوع و قدیمیل و بانی و شبیناً و شریباً و هودیا و شبیناً و فتحیاً گفتند: «برخیزید و بیوه خدای خود را از ازل تا به ابد متبارک بخوانید. و اسم جلیل تو که از تمام برکات و تسبیحات اعلیٰ تر است متبارک باشد. ۱۴ تو به تنهایی بیوه هستی. تو فلک و فلک الافلاک و تمامی جنود آنها را و زمین را و هرچه بر آن است و دریاها را و هرچه در آنها است، ساخته ای و توهمند اینها را حیات می بخشی و جنود آسمان تورا سمجده می کنند. ۱۵ توای بیوه آن خدا هستی که ایرام را برگزیدی و او را از اور کلداشان بیرون آورده واسم او را به ابراهیم تبدیل نمودی. ۱۶ و دل او را به حضور خود امین یافته، با وی عهدبستی که زمین کعنایان و حتیان و اموریان و فزیان و بیوسان و جرجاشیان را به او ارزانی داشته، به ذرت است بدھی و عده خود را وفا نمودی، زیرا که عادل هستی. ۱۷ و مصیب پدران ما را در مصر دیدی و فریاد ایشان را نزد بحر قلم شنیدی. ۱۸ آیات و معجزات بر فرعون و جمیع بندگانش و تمامی قوم زیمیش ظاهر ساختی، چونکه می دانستی که بر ایشان ستم می نمودند پس به جهت خود اسمی پیدا کردی، چنانکه امروز شده است. ۱۹ و دریا را به حضور ایشان منشق ساختی تا از میان دریا به خشکی عبور نمودند و تعاقب کنندگان ایشان را به عمقهای دریا مثل سنگ در آب عمیق انداشتی. ۲۰ و ایشان را در روز، به ستون ابر و در شب، به ستون آتش هربری نمودی تا راه را که در آن باید رفت، برای ایشان روشن سازی. ۲۱ و بر کوه سینا نازل شده، با ایشان از آسمان تکلم نموده و احکام راست و شرایع حق و اوامر و فرایض نیکو را به ایشان دادی. ۲۲ و سبت مقدس خود را به ایشان شناسانیدی و اوامر و فرایض و شرایع به واسطه پنده خویش موسی به ایشان امر فرمودی. ۲۳ و نان از آسمان برای گرسنگی ایشان دادی و آب از صخره برای تشنگی ایشان جاری ساختی و به ایشان عده دادی که به زمینی که دست خود را برافراشتی که آن را به ایشان بدھی داخل شده، آن را به تصرف آورند. ۲۴ «لیکن ایشان و پدران ما متکبرانه رفقار نموده، گردن خویش را سخت ساختند و اوامر تورا اطاعت نمودند. ۲۵ و از شیدن ابا نمودند و اعمال عجیبیهای را که در میان ایشان نمودی بیان نیاورند، بلکه گردن خویش را سخت ساختند و فتنه انگیخته، سرداری تعین نمودند تا به زمین (بندگی) خود مراجعت کنند. اما تو خدای غفار و کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر حسان بوده، ایشان را ترک نکردی. ۲۶ بلکه چون گوساله عظیمی رخ نمود. ۲۷ و هر روز از روز اول تا روز آخر، کتاب تورات خدارا

۲۸ و تمامی، قوم مثل یک مرد در سعه پیش دروازه آب جمع شدند و به عزای کاتب گفتند که کتاب تورات موسی را که خداوند به اسرائیل امر فرموده بود، بیاورد. ۲۹ و عزای کاهن، تورات را در روز اول ماه هفتم به حضور جماعت از مردان و زنان و همه آنانی که می توانستند بشنوند و بفهمند، آورد. ۳۰ و آن را در سعه پیش دروازه آب از روشانی صبح نصف روز، در حضور مردان و زنان و هر که می توانست بفهم خواند و تمامی قوم به کتاب تورات گوش فراگرفتند. ۳۱ و عزای کاتب بر منیر چویی که به جهت اینکار ساخته بودند، ایستاد و به پهلویش از دست راستش متیناً و شمع و عنایا و اوریا و حلقویا و معسیا ایستادند و از دست چپش، فدایا و میشانیل و ملکیا و حاشیم و حشبانه و زکریا و میشام. ۳۲ و عزای کتاب را در نظر تمامی قوم گشودزیرا که او بالای تمامی قوم بود و چون آن را گشود، تمامی قوم ایستادند. ۳۳ و عزرا، بیوه خدای عظیم را متبارک خواند و تمامی قوم دستهای خود را برافراشته، در جواب گفتند: «آمین، آمین!» و رکوع نموده، و رو به زمین نهاده، خداوند را سجده نمودند. ۳۴ و یشوع و بانی و شریباً و یامین و عقوب و شباتی و هودیا و معسیاو قلیطاً و عزیراً و یزیاباد و حنان و فلایا و لاویان، تورات را برای قوم بیان می کردند و قوم، در جای خود ایستاده بودند. ۳۵ پس کتاب تورات خدا را به صدای روشن خوانند و تفسیر کردند تا آنچه را که می خوانندند، بفهمند. ۳۶ و نجمیا که ترشاتا باشد و عزای کاهن و کاتب و لاویانی که قوم رامی فهمانندند، به تمامی قوم گفتند: «امروز برای بیوه خدای شما روز مقدس است. پس نوحه گری منماید و گریه مکنید.» زیرا تمامی قوم، چون کلام تورات را شنیدند گرسیتند. ۳۷ پس به ایشان گفت: «بروید و خوارکهای طیف بخورید و شربتها بنشوید و نزد هر که چیزی برای او مهیا نیست حصه ها بفرستید، زیرا که امروز، برای خداوند ما روز مقدس است، پس محزون نباشید زیرا که سور خداوند، قوت شمال است.» ۳۸ و لاویان تمامی قوم را ساکت ساختند و گفتند: «ساکت باشید زیرا که امروز روز مقدس است. پس محزون نباشید.» ۳۹ پس تمامی قوم نمودند زیرا کلامی اول و شرب نمودند و حصه ها فرستادند و شادی عظیم نمودند زیرا که به ایشان تعليم داده بودند فهمیدند. ۴۰ و در روز دوم روسای آبای تمامی قوم و کاهن و لاویان نزد عزای کاتب جمع شدند، تا کلام تورات را اصغا نمایند. ۴۱ و در تورات چنین نوشتند گفتند که خداوند به واسطه موسی امر فرموده بود که بنی اسرائیل در عید ماه هفتم، در سایانهها ساکن بشوند. ۴۲ و در تمامی شهرهای خود و در اورشلیم اعلان نمایند و ندا دهند که به کوهها بیرون رفته، شاخه های زیتون و شاخه های زیتون برقی و شاخه های آس و شاخه های نخل و شاخه های درختان کش سایانند و سایه بانها، به نهنجی که مکتوب است بسازند. ۴۳ پس قوم بیرون رفتند و هر کدام بر پشت بام خانه خود و در حیاط خود و در صحنه های خانه خدا و در سعه دروازه آب و در سعه دروازه افرایم، سایانهها برای خود ساختند. ۴۴ و تمامی جماعتی که از اسیری برگشته بودند، سایانهها ساختند و در سایانهها ساکن شدند، زیرا که از ایام پیش از نون تا آن روز بنی اسرائیل چنین نکرده بودند. پس شادی بسیار عظیمی رخ نمود. ۴۵ و هر روز از روز اول تا روز آخر، کتاب تورات خدارا

ریخته شده‌ای برای خود ساختند و گفتند: (ای اسرائیل)! این خدای تو مستولی شده است، درنظر تو قلیل ننماید. ۳۳ و تو در تمامی این چیزهایی که بر ما وارد شده است عادل هستی، زیرا که تو به راستی عمل نموده‌ای، اما ما شرارت وزیده‌ایم. ۳۴ و پادشاهان و سوروان و کاهان و پدران ما به شریعت تو عمل ننمودند و به اوامر و شهادات تو که به ایشان امر فرمودی، گوش ندادند. ۳۵ و در مملکت خودشان و در احسان عظیمی که به ایشان نمودی و در زمین وسیع و بیرونی که پیش روی ایشان نهادی تو را عبادت ننمودند و از اعمال شیع خوبی بازگشت نکردند. ۳۶ «اینک ما امروز غلامان هستیم و در زمینی که به پدران ما دادی تا میوه و نفایس آن را بخوریم، اینک در آن غلامان هستیم. ۳۷ و آن، محصول فراوان خود را برای پادشاهانی که به سبب کاهان ما، بر ما مسلط ساخته‌ای می‌آورد و ایشان بر جسدی‌های ما و چهارپایان ما بحسب اراده خود حکمرانی می‌کنند و ما در شدت تنگی گرفتار هستیم. ۳۸ و به سبب همه این امور، ما عهد محکم بسته، آن را نوشیم و سوروان و لاویان و کاهان ما آن را مهر کردند.» ۳۹ «پس، پسران ایشان داخل شده، زمین را به تصرف آورند و کنیان را که سکنه زمین بودند، به حضور ایشان مغلوب ساختی و آنها را با پادشاهان آنها و قومهای زمین، به دست ایشان تسلیم نمودی، تا موافق اراده خود با آنها رفتابند. ۴۰ پس شهرهای حصاردار و زمینهای برومده گرفتند و خانه‌ای پر از نفایس و چشممه های کنده شده و تاکستانها و باغات زیتون و درختان میوه دار بیشمار به تصرف آورند و خود و سر شده و فریه گشته، از نعمتهای عظیم تو می‌لذت گردیدند. ۴۱ و بر تو فته انگیخته و تمدن‌نموده، شریعت تو را پشت سر خود اندختند و انبیای تو را که برای ایشان شهادت می‌آورند تابسی تو بازگشت نمایند، کشند و اهان عظیمی به عمل آورند. ۴۲ آنگاه تو ایشان را به دست دشمنانشان تسلیم نمودی تا ایشان را به تنگ آورند و در حین تنگ خوبی، نزد تو استغاثه شوی و ایشان را از آسمان اجابت نمودی و بحسب رحمتهای عظیم خود نزد تو استغاثه نمودند، ایشان را از آسمان اجابت نمودی و بحسب رحمتهای عظیمت، پارهای پسیار ایشان را رهایی دادی. ۴۳ برای ایشان شهادت فستادی تا ایشان را به شریعت خود برگردانی، اما ایشان مکثیانه رفتابند و امر تو را اطاعت نکرند و به احکام تو که هر که آنها را بجا آورد از آنها زنده می‌مانند، خطوازیدند و دوشاهی خود را معاند و گذنهای خوبی را سخت نموده، اطاعت نکردند. ۴۴ «معهذا سالهای پسیار با ایشان مداران نمودی و به روح خوبی به واسطه انبیای خود برای ایشان شهادت فستادی، اما گوش نگرفتند. لهذا ایشان را به دست قوم های کشورهاتسلیم نمودی. ۴۵ اما بحسب رحمتهای عظیمت، ایشان را بالکل فانی نساختی و ترک ننمودی، زیرا خدای کریم و رحیم هستی. ۴۶ و الان ای خدای ما، ای خدای عظیم و جبار و مهیب که عهد و حرمت را نگاه می‌داری، زنگهار تمامی این مصیتی که بر ما و بر پادشاهان و سوروان و کاهان و انبیا و پدران ما و بر تمامی قوم تو از ایام پادشاهان اشور تا امروز

۱۰ و کسانی که آن را مهر کردند ایانند: نعمیای ترشاتا این حکلیا و صدفیا. ۱۱ و سرایا و عزیزا و ارمیا. ۱۲ و فشحور و ارمیا و ملکیا. ۱۳ و حضوش و شنبیا و ملوک. ۱۴ و حاریم و میریم و عویادیا. ۱۵ و داییال و جنتون و باروک. ۱۶ و مشلام و اییا و میامین. ۱۷ و معزیا و بلجای و شمعیا، اینها کاهان بودند. ۱۸ و اما لاویان: پیشون ازییا و بنوی از پسران حینداد و قدمیلیل. ۱۹ و پورادران ایشان شنبیا و هودیا و قلیطا و فلایا و حاتان. ۲۰ و میخا و رحوب و حشیبا. ۲۱ و زکور و شریبا و شنبیا. ۲۲ و هودیا و بانی و بنیتو. ۲۳ و سوروان قوم فرعوش و فتح مواب و عیاب و عیام و زتو و بانی. ۲۴ و بنی و عزجد و بابای. ۲۵ و ادونیا و بعوای و عودین. ۲۶ و عاطیر و حزقيا و عزور. ۲۷ و هودیا و حاشوم و بیصای. ۲۸ و حاریف و عناوت و نیای. ۲۹ و مجفیعاش و مشلام و حزیر. ۳۰ و مشیزیل و صادوق و بیدوع. ۳۱ و فاطلیا و حاتان و عنایا. ۳۲ و هوش و حتنیا و حشوب. ۳۳ و هلوحیش و فلحا و شوبیق. ۳۴ و ورحوم و حشینا و معسیا. ۳۵ و اخیا و حاتان و عنان. ۳۶ و ملوک و حاریم و بعنه. ۳۷ و سایر قوم و کاهان و لاویان و دریانان و مغیان و تنبیم و همه کسانی که خویشتن را از اهالی کشورها به تورات خدا جدا ساخته بودند با زنان و پسران و دختران خود و همه صاحبان معروف و فضالت، ۳۸ به برادران و بزرگان خوبی ملخص شدند و لعنت و قسم بر خود نهادند که به تورات خدا که به واسطه موسی بنده خدا داده شده بود، سلوک نمایند و تمامی اوامر یهوه خداوند ما و احکام و فرایض او را نگاه دارند و به عمل آورند. ۳۹ و اینکه دختران خود را به اهل زمین ندهیم و دختران ایشان را برای پسران خود نگیریم. ۴۰ و اگر اهل زمین در روز سبت، متعایه گونه آذوقه به جهت فروختن بیاورند، آنها را از ایشان در روزهای سبت و روزهای مقدس نخریم و (حاصل) سال هفتمنی و مطالبه هر قرض را ترک نماییم. ۴۱ و بر خود فرایض قرار دادیم که یک ثلث مقال در هر سال، بر خویشتن لازم دانیم به جهت خدمت خانه خدای ما. ۴۲ برای نان تقدمه و هدیه آردی دائمی و قریانی سوختنی دائمی در سبت‌ها و

است که تو را از مصیریون آورد. و اهانت عظیمی نمودند. ۴۳ آنگاه تو نیز برحسب رحمت عظیم خود، ایشان را در بیابان ترک ننمودی، و ستون ایر در روز که ایشان را در راه رهبری می‌نمود از ایشان دور نشد و نه ستون آتش در شب که راه را که در آن باید بروند برای ایشان روش می‌ساخت. ۴۴ و روح نیکوی خود را به جهت تعلیم ایشان دادی و من خویش را از دهان ایشان باز نداشتی و آب برای تشنگی ایشان، به ایشان عطا فرمودی. ۴۵ و ایشان را در بیابان چهل سال پرورش دادی که به هیچ‌چیز محتاج نشدند. لیاس ایشان متدرن نگردید و پایهای ایشان ورم نکرد. ۴۶ و ممالک و قومها به ایشان ارزانی داشته، آنها را تا حدود تقسیم نمودی و زمین سیمیون و زمین پادشاه حشبوی و زمین عوج پادشاه باشان را به تصرف آورند. ۴۷ و پس ایشان را مثل ستارگان آسمان افروده، ایشان را به زمینی که به پدران ایشان و عده داده بودی که داخل شده، آن را به تصرف آورند، درآوردی. ۴۸ «پس، پسران ایشان داخل شده، زمین را به تصرف آورند و کنیان را که سکنه زمین بودند، به حضور ایشان مغلوب ساختی و آنها را با پادشاهان آنها و قومهای زمین، به دست ایشان تسلیم نمودی، تا موافق اراده خود با آنها رفتابند. ۴۹ پس شهرهای حصاردار و زمینهای برومده گرفتند و خانه‌ای پر از نفایس و چشممه های کنده شده و تاکستانها و باغات زیتون و درختان میوه دار بیشمار به تصرف آورند و خود و سر شده و فریه گشته، از نعمتهای عظیم تو می‌لذت گردیدند. ۵۰ و بر تو فته انگیخته و تمدن‌نموده، شریعت تو را پشت سر خود اندختند و انبیای تو را که برای ایشان شهادت می‌آورند تابسی تو بازگشت نمایند، کشند و اهان عظیمی به عمل آورند. ۵۱ آنگاه تو ایشان را به دست دشمنانشان تسلیم نمودی تا ایشان را به تنگ آورند و در حین تنگ خوبی، نزد تو استغاثه شوی و ایشان را از آسمان اجابت نمودی و بحسب رحمتهای عظیم خود نزد تو استغاثه نمودند، ایشان را از آسمان اجابت نمودی و بحسب رحمتهای عظیمت، پارهای پسیار ایشان را رهایی دادی. ۵۲ برای ایشان شهادت فستادی تا ایشان را به شریعت خود برگردانی، اما ایشان مکثیانه رفتابند و امر تو را اطاعت نکرند و به احکام تو که هر که آنها را بجا آورد از آنها زنده می‌مانند، خطوازیدند و دوشاهی خود را معاند و گذنهای خوبی را سخت نموده، اطاعت نکردند. ۵۳ «معهذا سالهای پسیار با ایشان مداران نمودی و به روح خوبی به واسطه انبیای خود برای ایشان شهادت فستادی، اما گوش نگرفتند. لهذا ایشان را به دست قوم های کشورهاتسلیم نمودی. ۵۴ اما بحسب رحمتهای عظیمت، ایشان را بالکل فانی نساختی و ترک ننمودی، زیرا خدای کریم و رحیم هستی. ۵۵ و الان ای خدای ما، ای خدای عظیم و جبار و مهیب که عهد و حرمت را نگاه می‌داری، زنگهار تمامی این مصیتی که بر ما و بر پادشاهان و سوروان و کاهان و انبیا و پدران ما و بر تمامی قوم تو از ایام پادشاهان اشور تا امروز

و هشت نفر. و زیدیل بن هجدولیم رئیس ایشان بود. ۱۵ و از لاویان شمعیا ابن حشوب بن عزیقان بن حشیبا ابن یونی. ۱۶ و شبای و یوزابادری کارهای خارج خانه خدا از روسای لاویان بودند. ۱۷ و متینا ابن میکا ابن زیدی بن آساف پیشوای تسبیح که در نماز، حمد بگوید و بقیه کاکه در میان برادرانش رئیس دوم بود و عبادا ابن شمعون بن جلال بن یعقون. ۱۸ جمیع لاویان در شهر مقدس دویست و هشتاد و چهار نفر بودند. ۱۹ و دریانان عقوب و طلمون و برادران ایشان که درها را نگاهبانی می کردند، صد و هفتاد و دو نفر. ۲۰ و سایر اسرائیلیان و کاهنان و لاویان هر کدام در ملک خویش در جمیع شهرهای یهودا (ساکن شدند). ۲۱ و تنتیم در عوفل سکنی گرفتند وصیحا و جشقا روسای تنتیم ۲۲ و رئیس لاویان در اورشلیم بر کارهای خانه خدا عزی این بانی این حشیبا ابن متینا ابن میکا از پسران آساف که مغنان بودند، می بود. ۲۳ زیرا که دریاره ایشان حکمی از پادشاه بود و فریضه ای به جهت مغنان برای امراه روز در روزش. ۲۴ و فتحیا ابن مشیبیل از بنی زارح بن یهودا از جانب پادشاه برای جمیع امور قوم بود. ۲۵ و بعضی از بنی یهودا در قصبه ها نواحی آنها ساکن شدند. در قریه اربع و دهات آن و دیون و دهات آن و بقیه بنیل و دهات آن. ۲۶ و در پیشون و مولاده و بیت فالط. ۲۷ و در حصرشواعل و پیشون و دهات آن. ۲۸ و در صقلع و مکونه و دهات آن. ۲۹ و در عین رمون و صرעה ویرموت. ۳۰ و زانوح و عدام و دهات آنها ولاکیش و نواحی آن و عزیقه و دهات آن. پس از پیشیع تا وادی هنوم ساکن شدند. ۳۱ و بنی بینامین از جمع تا مکماش ساکن شدند. در عیاو بیت بیل و دهات آن. ۳۲ و عناتوت و نوب و عنینی، ۳۳ و حاصور و رامه و جتابم، ۳۴ و حدیدو صوبیم و نبلات، ۳۵ و لود و اونو و وادی حراشیم. ۳۶ و بعضی فرقه های لاویان در یهودا و بنیامین ساکن شدند.

۱۲ و ایناند کاهنان و لاویانی که با زربابل بن شلتیلیل و پیشوی برآمدند. سرایا وارمیا و عزرا. ۲ امریا و ملوك و حطوش. ۳ و شکنیا و رحوم و میریموت. ۴ و عدو و جنتیو و ایا. ۵ و میامین و عدیا و بلجه. ۶ و شمعیا و بیواریب و یدعیا. ۷ و سلو و عاموق و حلقیا و یدعیا. اینان روسای کاهنان و برادران ایشان در ایام پیشون بودند. ۸ و لاویان: پیشون و بنوی و قدمیلیل و شریبا و یهودا و متینا که او و برادرانش پیشوایان تسبیح خوانان بودند. ۹ و برادران ایشان بقیه و عنی در مقابل ایشان در جای خدمت خود بودند. ۱۰ و پیشون بیویاقیم را تولید نمود و بیویاقیم البایش را آورد و البایشیب پیوایاد را آورد. ۱۱ و پیوایاد بیوناتان را آورد و بیوناتان پیدعو را آورد. ۱۲ و در ایام بیویاقیم روسای خاندانهای آبای کاهنان اینان بودند. از سرایا مرایا و از امریا جنتیا. ۱۳ و از عزرا، مشلام و از امریا، یهوحانان. ۱۴ و از ملکیکو، بیوناتان و از شنیبا، یوسف. ۱۵ و از حاریم، عدنا و از مرایوت، حلقاتی. ۱۶ و از عدو، زکریا و از جنتیون، مشلام. ۱۷ و از ایا، زکری و از بنیامین و معدیا، فلطاوی. ۱۸ و از بلجه، شمعون و از شمعیا، یهوناتان. ۱۹ و از بیواریب، متنای و ازیدعیا، عزی. ۲۰ و از سلای، قلای و از عاموق، عابر. ۲۱ و از حلقاتی، حشیبا و از یدعیا، نتنیل. ۲۲ و روسای آبای مشلمیموت بن امیر. ۲۳ و برادرانش که مردان جنگی بودند، صد و بیست

۱۱ و سروزان قوم در اورشلیم ساکن شدند و سایر اندختند تا از هر ده نفریکنفر را به شهر مقدس اورشلیم، برای سکونت بیارند و نه نفر باقی، در شهرهای دیگر ساکن شوند. ۲ و قوم، همه کسانی را که به خوشی دل برای سکونت در اورشلیم حاضر شدند، مبارک خوانند. ۳ و ایناند سروزان بلدانی که در اورشلیم ساکن شدند، (و سایر اسرائیلیان و کاهنان و لاویان و تنتیم و پیسان بندگان سلیمان، هر کس در ملک شهر خود، در شهرهای یهودا ساکن شدند). ۴ پس در اورشلیم، بعضی از بنی یهودا و بنی بینامین سکنی گرفتند. و اما از بنی یهودا، عنایا ابن عزیا ابن زکریا این شفطیا ابن مهلهلیل از بنی فارص. ۵ و معسیا ابن باروک بن کلحرزه این حزیا ابن عدایا ابن بیواریب بن زکریا ابن شیلوونی. ۶ جمیع بنی فارص که در اورشلیم ساکن شدند، چهار صد و شصت و هشت مرد شجاع بودند. ۷ و ایناند پیسان بنیامین: سلو ابن مشلام بن یوعید بن فدایا این قولایا این معسیا این ایتیل بن اشیعا. ۸ و بعد از او جای و سلای، نه صد و بیست و هشت نفر. ۹ و بیوئل بن زکری، رئیس ایشان بود و یهودا ابن هستواه، رئیس دوم شهر بود. ۱۰ و از کاهنان، یدعیا ابن بیواریب و یاکین. ۱۱ و سرایا این حلقاتیان مشلام بن صادوق بن مرایوت بن اخطبوط رئیس خانه خدا. ۱۲ و برادران ایشان که در کارهای خانه مشغول می بودند هشتصد و بیست و دو نفر. و عدایا ابن بیروحام بن فلیلیا ابن امصی این زکریا این فشحور بن ملکیا. ۱۳ و برادران او که روسای آبا بودند، دویست و چهل و دو نفر. و عمشیسای بن عزیل بن از خاری این مشلمیموت بن امیر. ۱۴ و برادرانش که مردان جنگی بودند، صد و بیست

لغیان، در ایام الیاشب و یهودیادع و یوحانان و یدعو ثبت شدند و کاهنان نیز در سلطنت داریوش فارسی. ۲۲ و روسای آبای بنی لاوی در کتاب تواریخ ایام تا ایام یوحانان بن الیاشب ثبت گردیدند. ۲۴ و روسای لاویان، حشیبا و شریبا و یشوع بن قدیمیل و برادرانشان در مقابل ایشان، تا مواقف فرمان داد مرد خدا، فرقه بربر فرقه، حمد و تسبیح بخوانند. ۲۵ و متنیا و بقیبا و عودیا و مشلام و طلمون و عقوب دریان بودند که نزد خزانه های دروازه هاپاسبانی می نمودند. ۲۶ ایان در ایام یویا قم بن یشوع بن یوساداق و در ایام نحمیا و والی و عزرا کاهن کاتب بودند. ۲۷ و هنگام تبریک نمودن حصار اورشلیم، لاویان را از همه مکان های ایشان طلبیدند تا ایشان را به اورشلیم بیاورند که با شادمانی و حمد و سرود بادف و بربط و عد آن را تبریک نمایند. ۲۸ پس پسران مغیان، از دایره گردگرد اورشلیم و ازدهات نطفوایان جمع شدند. ۲۹ و از بیت جلجال و از مزرعه های جمع و عزموت، زیرا که مغیان به اطراف اورشلیم به جهت خود دهات بنا کرده بودند. ۳۰ و کاهنان و لاویان خوبیشان را تطهیر نمودند و قم و دروازه ها و حصار را نیز تطهیر کردند. ۳۱ و من روسای یهودا را بر سر حصار اوردم و دو فرقه بزرگ از تسبیح خوانان معین کردم که یکی از آنها به طرف راست بر سر حصارنا دروازه حاکم کوی به هیئت اجتماعی رفتند. ۳۲ و در عقب ایشان، هوشیا و نصف روسای یهودا. ۳۳ و عزرا و عزرا و مشلام. ۳۴ و یهودا و بنیامین شمعیا و ارمیا. ۳۵ و بعضی از پسران کاهنان با کرناها یعنی زکریا این بیانات بن شمعیابن متنیا این میکایا این زکریا بن آصاف. ۳۶ و برادران او شمعیا و عزربیل و ملایی و جلالی و ماعای و نتنیل و یهودا و حنانی با آلات موسیقی داد مرد خدا، و عزرا کاتب پیش ایشان بود. ۳۷ پس ایشان نزد دروازه چشم که برای ایشان بود، بر زینه شهر داد بر فراز حصار بالای خانه داد، تا دروازه آب به طرف مشرق رفتند. ۳۸ و فرقه دوم، تسبیح خوانان در مقابل ایشان به هیئت اجتماعی رفتند و من نصف قم بر سر حصار، از نزد برج تنور تا حصار عریض در عقب ایشان رفتم. ۳۹ ایشان از بالای دروازه افراهم و بالای دروازه کهنه و بالای دروازه ماهی و برج حنثیل و برج منه تا دروازه گوسفندان (رفه)، نزد دروازه سجن توقف نمودند. ۴۰ پس هر دو فرقه تسبیح خوانان در خانه خدا ایستادند و من و نصف سروان ایستادیم. ۴۱ و الیاقم و معسیا و بنیامین و میکایا و الیوبیانی و زکریا و حنثیانی کهنه با کرناها، ۴۲ و معسیا و شمعیا و العازار و عزی و یوحانان و ملکیا و عیلام و عازر، و مغیان و بیزجای و کیل به آواز بلندسراپیدند. ۴۳ و در آن روز، قربانی های عظیم گذرانیده، شادی نمودند، زیرا خدا ایشان را بسیار شادمان گردانیده بود و زنان و اطفال نیز شادی نمودند. پس شادمانی اورشلیم از جایهای دور مسموع شد. ۴۴ و در آن روز، کسانی چند بر حجره ها به جهت خزانه ها و هدایا و نورها و عشراها تعیین شدند تا حصبه های کاهنان و لاویان را از مزرعه های شهرها بر حسب تورات در آنها جمع کنند، زیرا که یهودا دریاره کاهنان و لاویانی که به خدمت می ایستادند، شادی می نمودند. ۴۵ وایشان با مغیان و دریانان، موافق حکم داد و پسرش سلیمان، و دیعت خدای خود و لوان تطهیر را نگاه داشتند. ۴۶ زیرا که در ایام داود و آساف از قدیم، روسای

۱۳ در آن روز، کتاب موسی را به سمع قوم خواندند و در آن نوشته ای یافت شد که عموینان و موایان تا به ابد به جماعت خدا داخل نشوند. ۲ چونکه ایشان بین اسرائیل را به نان و آب استقبال نکردند، بلکه بعلام را به خند ایشان اجیر نمودند تا ایشان را لعنت نماید اما خدای ما لعنت را به برکت تبدیل نمود. ۳ پس چون تورات راشنیدند، تمامی گروه مختلف را از میان اسرائیل جدا کردند. ۴ و قبل از این الیاشب کاهن که بر حجره های خانه خدای ما تعیین شده بود، با طوبیا قربانی داشت. ۵ و برای او حجره بزرگ ترتیب داده بود که در آن هدایات آردی و بخور و ظروف را و عشر گندم و شراب و رونگ را که فرضه لاویان و مغیان و دریانان بود و هدایات افزاشتی کاهنان را می گذاشتند. ۶ و در همه آن وقت، من در اورشلیم نبود زیرا در سال سی و دهون ارتھستیا پادشاه بابل، نزد پادشاه رفتم و بعد از ایامی چند از پادشاه رخصت خواستم. ۷ و چون به اورشلیم رسیدم، از عمل رشته که الیاشب دریاره طوبیا کرده بود، از اینکه حجره ای برایش در صحن خانه خدا ترتیب نموده بود، آگاه شدم. ۸ و این امر به نظر من بسیار ناپسند آمد، پس تمامی اسباب خانه طوبیا را از حجره بیرون ریختم. ۹ و امر فرمودم که حجره را تطهیر نمایند و ظروف خانه خدا و هدایا و بخور را در آن بازاروردم. ۱۰ و فهمیدم که حصه های لاویان را به ایشان نمی دادند و از این جهت، هر کدام از لاویان و مغیانی که مشغول خدمت می بودند، به مزرعه های خویش فرار کرده بودند. ۱۱ پس با سروان مشاجره نموده، گفتم چرا دریاره خانه خدا غفلت می نمایند. و ایشان را جمع کرده، در جایهای ایشان برقرار نمودم. ۱۲ و جمع یهودیان، عشر گندم و عصیر انگور و رونگ را در خزانه ها آوردند. ۱۳ و شلمیای کاهن و صادوق کاتب و فدایا را که از لاویان بود، بر خزانه ها گماشتم و به پهلوی ایشان، حنان بن زکریا بن متیا، زیرا که مردم ایشان را این می پنداشتند و کارایشان این بود که حصه های برادران خود را به ایشان بدهند. ۱۴ ای خدام را دریاره این کار بیاد آور و حسنتانی را که برای خانه خدای خود و وظایف آن کردهام محو مساز. ۱۵ در آن روزها، در یهودا بعضی را دیدم که چرخشته را در روز سبت می فشرندند و باقه هایی آوردند و الاغها را باز می کردند و شراب و انگور و انجیر و هر گونه حمل را نیز در روز سبت به اورشلیم می آوردند. پس ایشان را به سبب فروختن مکولات در آن روز تهدید نمودم. ۱۶ و بعضی از اهل صور که در آنجا ساکن بودند، ماهی و هرگونه بضاعت می آوردند و در روز سبت، به بنی یهودا و اهل اورشلیم می فروختند. ۱۷ پس با بزرگان یهودا مشاجره نمودم و به ایشان گفتمن: «این چه عمل زشت است که شمامی کنید و روز سبت را بی حرمت می نمایند؟ ۱۸ آیا پدران شما چنین نکردند و آیا خدای ما تمامی این بلا را بر ما و بر این شهر وارد نیاورد؟ و شما سبت را بی حرمت نموده، غضب را بر اسرائیل

زیاد می کنید.» ۱۹ و هنگامی که دروازه های اورشلیم قبل از سیت سایه می افکند، امر فرمودم که دروازه را بینند و قدغن کردم که آنها را تا بعد از سیت نگشایند و بعضی از خادمان خود را بر دروازه ها قرار دادم که هیچ بار در روزیست آورده نشود. ۲۰ پس سوداگران و فروشنده های هرگونه بضاعت، یک دو دفعه بیرون از اورشلیم شب را بسر بردن. ۲۱ اما من ایشان را تهدید کرده، گفتم: «شما چرا نزد دیوار شب را بسر می بزید؟ اگر بار دیگر چنین کنید، دست بر شما می اندازم.» پس از آنوقت دیگر در روز سیت نیامدند. ۲۲ و لاویان را امر فرمودم که خویشتن را تطهیر نمایند و آمده، دروازه ها را نگاهبانی کنندتا روز سیت تقدیس شود. ای خدام این را نیز برای من بیاد آور و بحسب کثیر رحمت خود، بر من ترحم فرما. ۲۳ در آن روزها نیز بعضی یهودیان را دیدم، که زبان از اشدو دیان و عمو نیان و موآیان گرفته بودند. ۲۴ و نصف کلام پسران ایشان، در زبان اشدو می بود و به زبان یهود نمی توانستند به خوبی تکلم نمایند، بلکه به زبان این قوم و آن قوم. ۲۵ بنابراین با ایشان مشاجره نموده، ایشان را ملامت کردم و بعضی از ایشان را زدم و موی ایشان را کندم و ایشان را به خدا داده، گفتم: «دختران خود را به پسران آنها مدهید و دختران آنها را به جهت پسران خود و به جهت خویشتن مگیرید. ۲۶ آیا سلیمان پادشاه اسرائیل در همین امر گناه نوزید با آنکه در امت های بسیار پادشاهی مثل او نبود؟ و اگرچه او محبوب خدای خود می بود و خدا او را به پادشاهی تمامی اسرائیل نصب کرده بود، زنان بیگانه او را نیز مرتبک گناه ساختند. ۲۷ پس آیا ما به شما گوش خواهیم گرفت که مرتبک این شرارت عظیم بشویم و زنان بیگانه گفته، به خدای خویش خیانت ورزیم؟» ۲۸ و یکی از پسران یهودیان عین الیا شیب رئیس کهنه، داماد سنباط حوروئی بود. پس او را لاز نزد خود راندم. ۲۹ ای خدای من ایشان را بیاد آور، زیرا که کهانت و عهد کهانت و لاویان را بی عصمت کرده اند. ۳۰ پس من ایشان را از هر چیز خدمت خود حاضر شود. ۳۱ و هدایای هیزم، در زمان معین و نویزها رانیز. ای خدای من مرا به نیکوبی بیاد آور.

حضور وی صادر شود و در شرایع فارس و مادی ثبت گردد، تا تبدیل پنذیرد، که وشی به حضور اخشورش پادشاه دیگر ناید و پادشاه رته ملوکانه او را به دیگری که بهتر از او باشد بدهد. ۲۰ و چون فرمانی که پادشاه صادر گرداند در تمامی مملکت عظیم او مسموع شود، آنگاه همه زنان شوهران خود را ازبرگ و کوچک، احترام خواهند نمود. » ۲۱ و این سخن در نظر پادشاه و روسا پسندآمد و پادشاه موافق سخن ملوکان عمل نمود. ۲۲ و مکتوبات به همه ولایتی‌های پادشاه به هرولایت، موافق خط آن و به هر قوم، موافق زبانش فرستاد تا هر مرد در خانه خود مسلط شود و در زیان قوم خود آن را بخواند.

۲ بعد از این وقایع، چون غضب اخشورش پادشاه فرو نشست، وشی و آنچه را که او کرده بود و حکمی که درباره او صادر شده بود، به یاد آورد. ۲ و ملازمان پادشاه که او را خدمت می‌کردند، گفتند که «دختران باکره نیکو متنزیری‌ای پادشاه بطلبند.» ۳ و پادشاه در همه ولایتی‌های مملکت خود وکلا بگمارد که همه دختران باکره نیکو منظر را به دارالسلطنه شوشن در خانه زنان زیر دست هیچای که خواجه‌سرای پادشاه و مستحفظ زنان می‌باشد، جمیع کنند و به ایشان اسباب طهارت داده شود. ۴ و دختری که به نظر پادشاه پسند آید، در جای وشی ملکه بشود.» پس این سخن در نظر پادشاه پسند آمد و همچنین عمل نمود. ۵ شخصی یهودی در دارالسلطنه شوشن بود که به مردخای بن یائیر این شمعی این قیس بنیامینی مسمی بود. ۶ و او از اورشلیم جلای وطن شده بود، با اسیرانی که همراه یکنیا پادشاه یهودا جلای وطن شده بودند که نیوکن‌نصر پادشاه بابل ایشان را به اسری آورده بود. ۷ و او هدسه، یعنی استر، دختر عمومی خود را تربیت می‌نموده‌جونکه وی را پدر و مادر نبود و آن دختر، خوب صورت و نیکو منظر بود و بعد از وفات پدر و مادرش، مردخای وی را به هیچای دختر خود گرفت. ۸ پس چون امر و فرمان پادشاه شایع گردید و دختران بسیار در دارالسلطنه شوشن زیر دست هیچای جمع شدند، استر را نیز به خانه پادشاه، زیر دست هیچای که مستحفظ زنان بود آوردند. ۹ و آن دختر به نظر او پسند آمد، در حضورش الغفات یافت. پس به زودی، اسباب طهارت و توحفه هایش را به وی داد و نیز هفت کنیز را که از خانه پادشاه برگزیده شده بودند که به وی داده شوند و او را با کنیانش به پهتین خانه زنان نقل کرد. ۱۰ و استر، قوی و خوش‌اشنوندی خود را باز نگرفت، زیرا که مردخای او را امر فرموده بود که نکند. ۱۱ و مردخای روز به روز پیش صحن خانه زنان گردش می‌کرد تا احوال استر و آنچه به وی واقع شود، اطلاع یابد. ۱۲ و چون نوبه هر دختری رسید که نزد اخشورش پادشاه داخل شود، یعنی بعد از آنکه آنچه را که برای زنان مرسوم بود که در مدت دوازده ماه کرده شود چونکه ایام تعطیر ایشان بدین منوال تمام می‌شد، یعنی شش ماه به رونم و شش ماه به عطیرات و اسباب تعطیر زنان. ۱۳ آنگاه آن دختر بین طور نزد پادشاه داخل می‌شد که هرچه را می‌خواست به وی می‌دادند تا آن را از خانه زنان به خانه پادشاه با خود ببرد. ۱۴ در وقت شام داخل می‌شد و صحیح‌گاهان به خانه دوم زنان، زیر دست شعشغاز که خواجه‌سرای خواهد شد. ۱۵ پس اگر پادشاه این را مصلحت داند، فرمان ملوکانه‌ای از

۱ در ایام اخشورش (این امور واقع شد). این همان اخشورش است که از هند تا جیش، بر صد و بیست و هفت ولایت سلطنت می‌کرد. ۲ در آن ایام حینی که اخشورش پادشاه، بر کرسی سلطنت خویش، ضیافتی برای جمیع سروران و خادمان خود بربا نمود و حشمت فارس و مادی از امرا و سروران ولایتها، به حضور او بودند. ۳ پس مدت مديدة صد و هشتاد روز، توانگری جلال سلطنت خویش و حشمت مجد عظمت خود را جلو می‌داد. ۴ پس بعد از انقضای آنروزها، پادشاه برای همه کسانی که در دارالسلطنه شوشن از خرد و بزرگ یافت شدند، ضیافت هفت روزه در عمارت باع قصر پادشاه بربا نمود. ۵ پرده‌ها از کتان سفید و لاجورد، با ریسمانهای سفید و ارغوان در حلقة‌های نقره بر ستونهای مرمر سفید آویخته و تختهای طلا و نقره بر سنگفرشی از سنگ سماق و مرمر سفید و در و مرمر سیاه بود. ۶ و آشامیدن، از طرفهای طلایبود و ظرفها را اشکال مختلفه بود و شرابهای ملوکانه بر حسب کرم پادشاه فراوان بود. ۷ و آشامیدن بر حسب قانون بود که کسی بر کسی تکلف نمود، زیرا پادشاه درباره همه بزرگان خانه‌اش چنین امر فرموده بود که هر کس موافق میل خود رفتار نماید. ۸ و وشی ملکه نیز ضیافتی برای زنان خانه خسروی اخشورش پادشاه بربا نمود. ۹ در روز هفتم، چون دل پادشاه از شراب خوش شد، هفت خواجه‌سرا یعنی مهومان و برتا و حربونا و بغا و ابغا و زاتر و کرکس را که در حضور اخشورش پادشاه خدمت می‌کردند، امر فرمود ۱۰ که وشی ملکه را با تاج ملوکانه به حضور پادشاه بیاورندتا زیبایی او را به خلایق و سروران نشان دهد، زیرا که نیکو منظر بود. ۱۱ اما وشی ملکه نخواست که بر حسب فرمانی که پادشاه به دست خواجه‌سرايان فرستاد بود بیاید. پس پادشاه بسیار خشنمناک شده، غضبی در دلش مشتعل گردید. ۱۲ آنگاه پادشاه به حکیمانی که از زمانها مخبر بودند تکلم نموده، (زیرا که عادت پادشاه با همه کسانی که به شیعیت و احکام عارف بودند چنین بود. ۱۳ پادشاه با همه کسانی که به شیعیت و احکام عارف بودند گفت: «موافق شریعت، به وشی ملکه چه باید کرد؟» چونکه به فرمانی که اخشورش پادشاه به دست خواجه‌سرايان فرستاده است، عمل ننموده. ۱۴ آنگاه ممکن است حضور پادشاه و سروران عرض کرد که «وشی ملکه، نه تنها به پادشاه تقصیر نموده، بلکه به همه روسا و جمیع طوایفی که در تمامی ولایتی‌های اخشورش پادشاه می‌باشند، ۱۵ زیرا چون این عمل ملکه نزد تمامی زنان شایع شود، آنگاه شوهرانش در نظر ایشان خوار خواهد شد، حینی که مخبر شوند که اخشورش پادشاه امر فرموده است که وشی ملکه را به حضورش بیاورند و نیامده است. ۱۶ آنوقت، خانمهای فارس و مادی که این عمل ملکه را بشنوند، به جمیع روسای پادشاه چنین خواهند گفت و این مورد بسیار احتقار و غضب خواهد شد. ۱۷ پس اگر پادشاه این را مصلحت داند، فرمان ملوکانه‌ای از

پادشاه و مستحفظ متعهدها بود، برمی گشت و بار دیگر، نزد پادشاه داخل نمی شد، مگر اینکه پادشاه در او رغبت کرده، او را بنام بخواند. ۱۵ چون نویه استر، دختر ایسحایل، عمومی مردخای که او را بجای دختر خود گرفته بودرسید که نزد پادشاه داخل شود، چیزی سوای آنچه هیچای، خواجه‌سرای پادشاه و مستحفظان گفته بود نخواست و استر در نظر هر که او رامی دید، التفات می یافت. ۱۶ پس استر را نزد اخداخوش پادشاه، به قصر ملوکانه‌اش در ماه دهم که ماه طبیعت باشد، در سال هفتم سلطنت او آوردند. ۱۷ و پادشاه، استر را از همه زنان زیاده دوست داشت و از همه دوشیزگان، در حضور وی نعمت و التفات زیاده یافت. لهذا تاج ملوکانه را بر سرش گذاشت و او را در جای وشی ملکه ساخت. ۱۸ و پادشاه ضیافت عظیمی یعنی ضیافت استر را برای همه روسا و خادمان خودربای نمود و به ولایتها راحت بخشدید، برحسب کرم ملوکانه خود، عطاای ازانی داشت. ۱۹ و چون دوشیزگان، بار دیگر جمع شدند، مردخای بر دروازه پادشاه نشسته بود. ۲۰ و استرهنوز خویشاوندی و قومی خود را بر وفق آنچه مردخای به وی امر فرموده بود فاش نکرده بود، زیرا که استر حکم مردخای را مثل زمانی که نزدی تربیت می یافت بجا می آورد. ۲۱ در آن ایام، حینی که مردخای در دروازه پادشاه نشسته بود، دونفر از خواجه‌سرایان پادشاه و حافظان آستانه یعنی بختان و تارش غضبناک شده، خواستند که بر اخشورش پادشاه دست بیندازند. ۲۲ و چون مردخای از این امر اطلاع یافت، استر ملکه را خبر داد و استر، پادشاه را از بین مردخای مخبر ساخت. ۲۳ پس این امر را فحص نموده، صحیح یافتد و هر دوی ایشان را بر دار کشیدند و این قصه در حضور پادشاه، در کتاب تواریخ ایام مرقوم شد.

۴ و چون مردخای از هر آنچه شده بود اطلاع یافت، مردخای جامه خود

را دریده، پلاس با خاکستر در بر کرد و به میان شهر بیرون رفته، به آوار بلند فریاد تلخ برآورد. ۲ و تاروپری دروازه پادشاه آمد، زیرا که جایز نبود که

کسی با لباس پلاس داخل دروازه پادشاه بشود. ۳ و در هر ولایتی که امر و فرمان پادشاه به آن رسید، بیهودیان را ماتم عظیمی و روزه و گریه و نوحه گری بود و سیاری در پلاس و خاکسترخوابیدند. ۴ پس کنیزان و خواجه‌سرایان

استر آمده، اورا خبر دادند و ملکه بسیار محزون شد و لباس فرستاد تا مردخای را بیشاند و پلاس او را ازوی بگیرند، اما او قبول نکرد. ۵ آنگاه

استر، هناتک را که یکی از خواجه‌سرایان پادشاه بود و او را به جهت خدمت وی تعیین نموده بود، خواند و او را امر فرمود که از مردخای پرسد

که این چه امراست و سبیش چیست. ۶ پس هناتک به سعه شهرهک پیش دروازه پادشاه بود، نزد مردخای بیرون رفت. ۷ و مردخای او را هرچه به واقع شده واز مبلغ نقرهای که هامان به جهت هلاک ساختن بیهودیان

و عده داده بود که آن را به خزانه پادشاه بدهد، خبر داد. ۸ و سواد نوشته فرمان را که در شوشن به جهت هلاکت ایشان صادر شده بود، به او داد تا آن را به استر نشان دهد و یه را مخبرسازد و وصیت نماید که نزد پادشاه

داخل شده، ازوال تماس نماید و به جهت قوم خویش ازوی درخواست کند. ۹ پس هناتک داخل شده، سخنان مردخای را به استر بازگفت. ۱۰ و استر هناتک را جواب داده، او را امر فرمود که به مردخای بگوید که هامان باشد، هر روز در حضورهایمان و هر ماه تا ماه دوازدهم که ماه اذار

باشد، فور یعنی قرعه می‌انداختند. ۱۱ پس هامان به اخشورش پادشاه گفت:

«قومی هستند که در میان قوم‌ها در جمیع ولایت‌های مملکت تو پراکنده و متفرق می‌باشند و شرایع ایشان، مخالف همه قویها است و شرایع پادشاه را به جا نمی آورند. لهذا ایشان را چنین و گذاشتن برای پادشاه مفیدنیست. و اگر پادشاه را پسند آید، حکمی نوشته شود که ایشان را هلاک سازند. و من ده هزار وزنه نقره به دست عاملان خواهم داد تا آن را به خزانه پادشاه بیاروند.» ۱۰ آنگاه پادشاه انگشت‌خود را از دستش بیرون کرده، آن را به همان بن همداتای اجاجی که دشمن یهود بود داد. ۱۱ و پادشاه به همان گفت: «هم نقره و هم قوم را به تودام تا هرچه در نظرت پسند آید به ایشان بکنی.» ۱۲ پس کاتبان پادشاه را در روز سیزدهم ماه اول حضار نمودند و بر وفق آنچه هامان امرفومد، به امیران پادشاه و به ولایتی که بر هرولایت بودند و بر سروران هر قوم مرقوم شد. به هر ولایت، موقوف خط آن و به هر قوم موقوف زیانش، به اسم اخشورش پادشاه مکتوب گردید و به مهر پادشاه مختتم شد. ۱۳ و مکتوبات به دست چاپاران به همه ولایت‌های پادشاه فرستاده شد تاهمه یهودیان را از جوان و پیر و طفل و زن در یک روز، یعنی سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذاریاشد، هلاک کنند و بکشند و تلف سازند و اموال ایشان را غارت کنند. ۱۴ و تا این حکم در همه ولایتها رسانیده شود، سوادهای مکتوب به همه قویها اعلان شد که در همان روز مستعد باشند. ۱۵ پس چاپاران بیرون رفتند و ایشان را برحسب فرمان پادشاه شتابانیدند و این حکم دردارالسلطنه شوشن نافذ شد و پادشاه و هامان به نوشیدن نشستند. اما شهر شوشن مشوش بود.

۳ بعد از این وقایع، اخشورش پادشاه، هامان بن همداتای اجاجی را عظمت داده، به درجه بلند رساید و کرسی او را از تمامی روسایی که با او بودند بالاتر گذاشت. ۲ و جمیع خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه می‌بودند، به هامان سر فرود آوردند، زیرا که پادشاه درباره اش چنین امر فرموده بود. لکن مردخای سر فرود نمی آورد و او را سجده نمی کرد. ۳ و خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه بودند، از مردخای پرسیدند که «تو چرا از امیرپادشاه تجاوز می نمایی؟» ۴ اما هرچند، روز به روز این سخن را به وی می گفتند، به ایشان گوش نمی داد. پس هامان را خبر دادند تا بینند که آیا کلام مردخای ثابت می شود یا نه، زیرا که ایشان را خبر داده بود که من بیهودی هستم. ۵ و چون هامان دید که مردخای سر فرود نمی آورد و او را سجده نمی نماید، هامان از غضب مملو گردید. ۶ و چونکه دست انداختن بر مردخای، تنها به نظر وی سهل آمد و او را از قوم مردخای اطلاع داده بودند، پس هامان قصد هلاک نمودن جمیع بیهودیانی که در تمامی مملکت اخشورش بودند کرد، زانو که قوم مردخای بودند. ۷ در ماه اول از سال دوازدهم سلطنت اخشورش که ماه نیسان باشد، هر روز در حضورهایمان و هر ماه تا ماه دوازدهم که ماه اذار باشد، فور یعنی قرعه می‌انداختند. ۸ پس هامان به اخشورش پادشاه

هرگز، خواه مرد و خواه زن که نزد پادشاه به صحنه اندرورونی بی اذن داخل شود، فقط یک حکم است که کشته شود، مگر آنکه پادشاه چوگان زرین را بسی او دراز کند تا زنده بماند. و سی روز است که من خوانده نشده‌ام که به حضور پادشاه داخل شوم.» ۱۲ پس سخنان استر را به مردخای بازگفتند. ۱۳ و مردخای گفت به استر جواب دهید: «در دل خود فکر مکن که تو در خانه پادشاه به خلاف سایر یهود، رهای خواهی یافت. ۱۴ بلکه اگر در این وقت تو ساکت بمانی، راحت و نجات برای یهود از جای دیگر پدید خواهد شد. اما تو و خاندان پدرت هلاک خواهید گشت و کیست بداند که به جهت چنین وقت به سلطنت نرسیده‌ای.» ۱۵ پس استر فرمود به مردخای جواب دهید ۱۶ که «برو و تمامی یهود را که در شوشن یافت می‌شوند جمع کن و برای من روزه گرفته، سه شبانه‌روز چیزی مخربید و می‌اشماید و من نیز باکنیانم همچنین روزه خواهیم داشت. و به همین طور، نزد پادشاه داخل خواهم شد، اگرچه خلاف حکم است. و اگر هلاک شدم، هلاک شدم.» ۱۷ پس مردخای رفته، موافق هرچه استر وی را وصیت کرده بود، عمل نمود.

۶ در آن شب، خواب از پادشاه برفت و امرفومد که کتاب تذکره تواریخ ایام راپیاورند تا آن را در حضور پادشاه بخوانند. ۲ و در آن، نوشته‌ای یافتند که مردخای درباره بغان و ترش خواجه‌سرایان پادشاه و حافظان آستانه وی که قصید دست درازی بر اخشورش پادشاه کرده بودند، خیر داده بود. ۳ و پادشاه پرسید که «چه حرمت و عزت به عوض این (خدمت) به مردخای عطا شد؟» بندگان پادشاه که او را خدمت می‌کردند جواب دادند که «برای او چیزی نشد.» ۴ پادشاه گفت: «کیست در حیاط؟» (و همان به حیاط بیرونی خانه پادشاه آمده بود تا پادشاه عرض کند که مردخای را بداری که برایش حاضر ساخته بود مصلوب کنند.) ۵ و خادمان پادشاه وی را گفتند: «ایک همان در حیاط‌ایستاده است.» پادشاه فرمود تا داخل شود. ۶ و چون همان داخل شد پادشاه وی را گفت: «با کسی که پادشاه رغبت دارد که او را تکریم نماید، چه باید کرد؟» و همان در دل خود فکر کرد: «کیست غیر از من که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت داشته باشد؟» ۷ پس همان به پادشاه گفت: «برای شخصی که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت دارد، لیاس ملکانه را که پادشاه می‌پوشد و امی می‌شود، بیاورند. ۸ و لیاس و اسپ را به دست یکی از امرازی مقرب ترین پادشاه بدهند و آن را به شخصی که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت دارد پیشانند و بر اسپ سوار کرده، و در کوچه‌های شهر بگردانند و پیش روی او ندا کنند که با کسی که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت دارد، چنین کرده خواهد شد.» ۹ آنگاه پادشاه به همان فرمود: «آن لیاس و اسپ را چنانکه گفتی به تعجیل بگیر و با مردخای یهود که در دروازه پادشاه نشسته است، چنین معمول دار و از هرچه گفتی چیزی کم نشود.» ۱۰ پس همان آن لیاس و اسپ را گرفت و مردخای را پوشانیده و او را سوار کرده، درکوچه‌های شهر گردانید و پیش روی او ندایی کرد که «با کسی که پادشاه به تکریم نمودن اورغبت دارد چنین کرده خواهد شد.» ۱۱ و مردخای به دروازه پادشاه مراجعت کرد. اما همان ماتم کنان و سرپوشیده، به خانه خود بنشافت. ۱۲ و همان به زوجه خود زرش و همه دولستان خویش، ماجراخود را حکایت نمود و حکیمانش و زنش زرش او را گفتند: «اگر این مردخای که پیش وی آغاز افتادن نمودی از نسل یهود باشد، بر او غالب نخواهی آمد، بلکه البته پیش او خواهی افتاد.» ۱۳ و ایشان هنوز با اوگفتوگو می‌کردند که خواجه‌سرایان پادشاه رسیدند تا همان را به ضیافتی که استر مهیا ساخته بود، به تعجیل ببرند.

۵ و در روز سوم، استر لیاس ملکانه پوشیده، به صحنه دروازه اندرورونی پادشاه، در مقابل خانه پادشاه بایستاد و پادشاه، بر کرسی خسروی خود در قصر سلطنت، روپری دروازه خانه نشسته بود. ۲ و چون پادشاه، استر ملکه را دید که در صحنه ایستاده است، او در نظر وی التفات یافت. و پادشاه چوگان طلا را که در دست داشت، به سوی استر دراز کرد و استر نزدیک آمد، نوک عصا را لمس کرد. ۳ و پادشاه او را گفت: «ای استر نزدیک پادشاه فرمود که «همان را بشتابانید، تا بر حسب کلام استر کرده خواهد شد.» پس پادشاه و همان، به ضیافتی که استر برپا نموده بود آمدند. ۶ و پادشاه در مجلس شراب به استر گفت: «مسئل تو چیست که به تو داده خواهد شد و درخواست تو کدام؟ اگرچه نصف مملکت باشد، برآورده است، ۷ استر در جواب گفت: «مسئل تو چیست که به تو داده خواهد شد.» ۸ استر در نظر پادشاه التفات یافتم و اگر پادشاه مصلحت داند که مسول مرا عطا فرماید و درخواست مرا بجا آورد، پادشاه و همان به ضیافتی که به جهت ایشان مهیا می‌کنم بیایند و فردا امر پادشاه را بجا خواهیم آورد.» ۹ پس در آن روز همان شادمان و مسرور شده، بیرون رفت. ولیکن چون همان، مردخای را نزد دروازه پادشاه دید که به حضور او بینزی خیزد و حرکت نمی‌کند، آنگاه همان بر مردخای به شدت غضبناک شد.

۱۰ اما همان خودداری نموده، به خانه خود رفت و فرستاده، دولستان خویش و زن خود زرش را خواند. ۱۱ و همان برای ایشان، فراوانی توانگری خود و کنترت پس‌ران خویش را و تمامی عظمتی را که پادشاه به او داده و او را بر سایر روسا و خدام پادشاه برتری داده بود، بیان کرد. ۱۲ و همان گفت: «استر ملکه نیز کسی را سوای من به ضیافتی که برپا کرده بود،

پس پادشاه و هامان نزد استر ملکه به ضیافت حاضر شدند. ۲ پادشاه در روزوم نیز در مجلس شراب به استر گفت: «ای استر ملکه، مسول تو چیست که به تو داده خواهد شد و درخواست تو کدام؟ اگرچه نصف مملکت باشد بجا آورده شد.» ۳ استر ملکه جواب داد و گفت: «ای پادشاه، اگر در نظر تو اتفاق یافته باشم و اگر پادشاه را پسند آید، جان من به مسول من و قوم من به درخواست من، به من بخشدید شود. ۴ زیرا که من و قوم فروخته شده‌ایم که هلاک و نابود و تلف شویم و اگر به غلامی و کنیزی فروخته می‌شدم، سکوت نمودم با آنکه مصیبت ما نسبت به ضرر پادشاه هیچ است.» ۵ آنگاه اخشورش پادشاه، استر ملکه را خطاب کرده، گفت: «آن کیست و کجا است که جسارت نموده است تا چنین عمل نماید؟» ۶ استر گفت: «علو و دشمن، همین هامان شریاست.» آنگاه هامان در حضور پادشاه و ملکه به لزه درآمد. ۷ و پادشاه غضبناک شده، از مجلس شراب برخاسته، به باع قصر رفت. و چون هامان دید که بلا از جانب پادشاه برایش مهیا است بريا شد تا زند استر ملکه برای جان خود تصرع نماید. ۸ و چون پادشاه از باع قصر به جای مجلس شراب برگشت، هامان بر بستره که استر بر آن می‌بود افتاده بود، پس پادشاه گفت: «ایا ملکه را نیز به حضور من در خانه بی عصمت می‌کند؟» سخن هنوز بر زبان پادشاه می‌بود که روی هامان را پوشانیدند. ۹ آنگاه حربونا، یکی از خواجه‌سرايانی که در حضور پادشاه می‌بودند، گفت: «اینک دار پنجه ذراعی نیز که هامان آن را به جهت مردخای که آن سخن نیکو را برای پادشاه گفته است مهیا نموده، در خانه هامان حاضر است.» پادشاه فرمود که «او را بر آن مصلوب سازید.» ۱۰ پس هامان را بر داری که برای مردخای مهیا کرده بود، مصلوب ساختند و غصب پادشاه فرو نشست.

در آنروز اخشورش پادشاه، خانه هامان، دشمن یهود را به استر ملکه ارزانی داشت. و مردخای در حضور پادشاه داخل شد، زیرا که استر او را از نسبتی که با اوی داشت خبر داده بود. ۲ و پادشاه انگشت خود را که از هامان گرفته بودیرون کرده، به مردخای داد و استر مردخای را برخانه هامان گماشت. ۳ و استر بار دیگر به پادشاه عرض کرد و نزد پایهای او افتاده، بگریست و از اوالتماس نمود که شر هامان اجاجی و تدبیری را که برای یهودیان کرده بود، باطل سازد. ۴ پس پادشاه چوگان طلا را بسوی استر دراز کرد و استر برخاسته، به حضور پادشاه ایستاد ۵ و گفت: «اگر پادشاه را پسند آید و من در حضور او اتفاق یافته باشم و پادشاه این امر را صواب بیند و اگر من منظور نظر او باشم، مکنوبی نوشته شود که آن مرا سله را که هامان بن همدانی اجاجی تدبیرکرده و آنها برای هلاکت یهودیانی که در همه ولاپیهای پادشاه می‌باشند نوشته است، باطل سازد. ۶ زیرا که من بالای را که بر قوم واقع می‌شود چگونه توانم دید؟ و هلاکت خویشان خود را چگونه توانم نگریست؟» ۷ آنگاه اخشورش پادشاه به استر ملکه و مردخای یهودی فرمود: «اینک خانه هامان را به استر بخشدید و او را پانصد نفر را به قتل رسانیده، هلاک کردند. ۸ و فرشنداطا و دلفون و

بیاد آورند و نگاه دارند و این روزهای فوریم، از میان یهود منسون نشود و یادگاری آنها از ذریت ایشان ناید نگردد. ۲۹ و استر ملکه، دختر اییحایل و مردخای یهودی، به اقتدار تمام نوشتند تا این مراسله دوم را درباره فوریم برقرار نماید. ۳۰ و مکتوبات، مشتمل بر سخنان سلامتی و امنیت نزد جمیع یهودیانی که در صد و بیست و هفت ولایت مملکت اخشورش بودند، فرستاد، ۳۱ تا این دو روز فوریم را در زمان معین آنها فریضه قرار دهند، چنانکه مردخای یهودی و استر ملکه بر ایشان فریضه قرار دادند و ایشان آن را بر ذمه خود و ذریت خویش گرفتند، به یادگاری ایام روزه و تصرع ایشان. ۳۲ پس سنت این فوریم، به فرمان استر فریضه شد و در کتاب مرقوم گردید.

۱۰ و اخشورش پادشاه بر زمینها و جزایر دریا جزیه گذارد، ۲ و جمیع اعمال قوت و توانایی او و تفصیل عظمت مردخای که چگونه پادشاه او را معظم ساخت، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان مادی و فارس مکتوب نیست؟ ۳ زیرا که مردخای یهودی، بعد از اخشورش پادشاه، شخص دوم بود و در میان یهود محترم و نزد جمعیت برادران خویش مقبول شده، سعادتمنده قوم خویش رامی طلبید و برای تمامی اینای جنس خود، سخنان صلح آمیز می گفت.

۱۱ یعنی ۵۰ پسر هامان بن همداتای، دشمن یهود را کشتن، لیکن دست خود را به تاراج نگشانید. ۱۱ در آن روز، عدد آنای را که در دارالسلطنه شوشن کشته شدند به حضور پادشاه عرضه داشتند. ۱۲ و پادشاه به استر ملکه گفت که «یهودیان در دارالسلطنه شوشن پاخصد نفر و ده پسر هامان را کشته و هلاک کرده‌اند. پس در سایرولایهای پادشاه چه کرده‌اند؟ حال مسول توجیست که به تو داده خواهد شد و دیگرچه در خواست داری که برآورده خواهد گردید؟» ۱۳ استر گفت: «اگر پادشاه را پسند آید به یهودیانی که در شوشن می‌باشند، اجازت داده شود که فردا نیز مثل امروز عمل نمایند و ده پسر هامان را بردار بیاوینند.» ۱۴ و پادشاه فرمود که چنین بشود و حکم در شوشن نافذ گردید و ده پسر هامان را به دار اویختند. ۱۵ و یهودیانی که در شوشن بودند، در روز چهاردهم ماه آذار نیز جمع شده، سیصد نفر را در شوشن کشتن، لیکن دست خود را به تاراج نگشانند. ۱۶ و سایر یهودیانی که در ولایهای پادشاه بودند جمع شده، برای جانهای خود مقاومت نمودند و چون هفتاد و هفت هزار نفر از مبغضان خویش را کشته بودند، از دشمنان خود آرامی یافتند. امادست خود را به تاراج نگشانند. ۱۷ این، در روز سیزدهم ماه آذار (واقع شد) و در روز چهاردهم ماه، آرامی یافتند و آن را روزبزم و شادمانی نگاه داشتند. ۱۸ و یهودیانی که در شوشن بودند، در سیزدهم و چهاردهم آن ماه جمع شدند و در روز پانزدهم ماه آرامی یافتند و آن را روز بزم و شادمانی نگاه داشتند. ۱۹ بنابراین، یهودیان دهاتی که در دهات بی حصار ساکنند، روز چهاردهم ماه آذار را روز شادمانی و بزم و روز خوش نگاه می‌دارند و هدایا برای یکدیگری فرستند. ۲۰ و مردخای این مطلب را نوشت، مکتوبات را نزد تمامی یهودیانی که در همه ولایهای اخشورش پادشاه بودند، از نزدیک و دور فرستاد، ۲۱ تا بر ایشان فریضه‌ای بگذارد که روز چهاردهم و روز پانزدهم ماه آذار را سال به سال عید نگاه دارند. ۲۲ چونکه در آن روزها، یهودیان از دشمنان خود آرامی یافتند و در آن ماه، غم ایشان به شادی و ماتم ایشان به روز خوش مبدل گردید. لهذا آنها را روزهای بزم و شادی نگاه بدارند و هدایا برای یکدیگر و بخشندهای برای فقیران بفرستند. ۲۳ پس یهودیان آنچه را که خود به عمل نمودن آن شروع کرده بودند و آنچه را که مردخای ایشان نوشتند بود، بر خود فریضه ساختند. ۲۴ زیرا که هامان بن همداتای اجاجی، دشمن تمامی یهود، قصد هلاک نمودن یهودیان کرده و فور یعنی قرعه برای هلاکت و تلف نمودن ایشان انداخته بود. ۲۵ اما چون این امر به سمع پادشاه رسید، مکتوب حکم داد که قصد بدی که برای یهود اندیشه شده بود، بر سر خودش برگردانیده شود و او را با پسرانش بر دار کشیدند. ۲۶ از این جهت آن روزها را از اسم فور، فوریم نامیدند، و موافق تمامی مطلب این مکتوبات و آنچه خود ایشان در این امر دیده بودند و آنچه برایشان وارد آمده بود، ۲۷ یهودیان این را فریضه ساختند و آن را بر ذمه خود و ذریت خویش و همه کسانی که به ایشان ملخص شوند، گرفتند که تبدیل نشود و آن دو روز را برسیب کتابت آنها و زمان معن آنها سال به سال نگاه دارند. ۲۸ و آن روزها را در همه طبقات و قبایل و ولایتها و شهرها

خداوند مبارک باد.» ۲۲ در این همه، ایوب گاه نکرد و به خدا جهالت نسبت نداد.

۲ و روزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند، و شیطان نیز در میان ایشان آمد تا به حضور خداوند حاضر شود. ۲ و خداوند به شیطان گفت: «از کجا آمدی؟» شیطان در جواب خداوند گفت: «از تردد نمودن در جهان و از سیر کردن در آن.» ۳ خداوند به شیطان گفت: «آیا در پنده من ایوب تفکر نمودی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خداترس که از بدی اجتناب می نماید و تا الان کاملیت خود را قایم نگاه می دارد، هر چند مرا بر آن واداشی که او را بی سبب اذیت رسانم.» ۴ شیطان در جواب خداوند گفت: «پوست به عرض پوست، و هرچه انسان داردیاری جان خود خواهد داد. ۵ لیکن الان دست خود را دراز کرده، استخوان و گوشت او را لمم نما و تو را پیش روی تو ترک خواهد نمود.» ۶ خداوند به شیطان گفت: «اینک اور در دست تو است، لیکن جان او را حفظ کن.» ۷ پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت، ایوب را از کف پا تا کله اش به دملهای سخت مبتلا ساخت. ۸ او سفالی گرفت تا خود را با آن بخراشد و در میان حاکسler نشسته بود. ۹ و زنش او را گفت: «آیا تا بحال کاملیت خود را نگاه می داری؟ خدا را ترک کن و بمیر.» ۱۰ او وی را گفت: «مثل یکی از زنان ابله سخن می گویی! آیا نیکویی را از خدا باییم و بدی راییم؟» در این همه، ایوب به لیهای خود گناه نکرد. ۱۱ و چون سه دوست ایوب، این همه بدی راکه بر او واقع شده بود شیلندن، هر یکی از مکان خود، یعنی الیفار تیمانی و بلند شوحی و سوپرعنماتی روانه شدند و با یکدیگر همداستان گردیدند که آمده، او را تعزیت گویند و تسلی دهند. ۱۲ و چون چشمان خود را از دور بلند کرده، او را نشناختند، آواز خود را بلند نموده، گریستند و هر یک جامه خود را دریده، خاک بسیوی آسمان بر سر خود افشارندند. ۱۳ و هفت روز و هفت شب همراه او بر زمین نشستند و کسی با وی سخنی نگفت چونکه دیدند که درد او بسیار عظیم است.

۱۳ و بعد از آن ایوب دهان خود را باز کرده، روز خود را نفرین کرد. ۲ و ایوب متكلم شده، گفت: ۳ «روزی که در آن مولد شدم، هلاک شود و شی که گفتند مردی در رحم قرار گرفت، ۴ آن روز تاریکی شود. و خدا از بالا بر آن اعتنای کند و روشانی بر او نتابد. ۵ تاریکی و سایه موت، آن را به تصرف آورند. ابر بر آن ساکن شود. کسوفات روز آن را برساند. ۶ و آن شب را ظلمت غلیظ فروگیرد و در میان روزهای سال شادی نکند، و به شماره ماهها داخل نشود. ۷ اینک آن شب نازد باشد. و آوار شادمانی در آن شنیده نشود. ۸ لعنت کنندگان روز، آن را نفرین نمایند، که در برانگزیناند لوباتان ماهر می باشند. ۹ ستارگان شفق آن، تاریک گردد و انتظار نور یکشد و نباشد، و مؤگان سحر را نبینند. ۱۰ چونکه درهای رحم مادرم را نبست، و مشقت را از چشمانست مستور نساخت. ۱۱ «چرا از رحم مادرم نمردم؟ و چون از شکم بیرون آمدم چرا جان ندادم؟ ۱۲ چرا

در زمین عوص، مردی بود که ایوب نام داشت و آن مرد کامل و راست و خداترس بود و از بدی اجتناب می نمود. ۲ و برای او، هفت پسر و سه دختر زاییده شدند. ۳ و اموال او هفت هزار گوکسفند و سه هزار شتر و پانصد جفت گاو و پانصد الاغ ماده بود و نوکران بسیار کثیر داشت و آن مرد از تمامی بني مشرق بزرگتر بود. ۴ و پسرانش می رفتند و در خانه هر یکی از ایشان، در روزش مهمانی می کردند و فرستاده، سه خواهر خود را دعوت می نمودند تا با ایشان اکل و شرب بینمایند. ۵ و واقع می شد که چون دوره روزهای مهمانی ایشان بسر می رفت، ایوب فرستاده، ایشان را تقدیس می نمود و بامدادان برخاسته، قربانی های سوختنی، به شماره همه ایشان می گذرانید، زیرا ایوب می گفت: «شاید پسران من گناه کرده، خدا را در دل خود ترک نموده باشند» و ایوب همیشه چنین می کرد. ۶ و روزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند و شیطان نیز در میان ایشان آمد. ۷ و خداوند به شیطان گفت: «از کجا آمدی؟» شیطان در جواب خداوند گفت: «از تردد کردن در زمین و سیر کردن در آن.» ۸ خداوند به شیطان گفت: «آیا در پنده من ایوب تفکر کرده که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خداترس که از گناه اجتناب می کند.» ۹ شیطان در جواب خداوند گفت: «آیا ایوب مجان از خدا می ترسد؟ ۱۰ آیا تو گرد او و گرد خانه او و گرد همه اموال او، به هر طرف حصارنکشیدی و اعمال دست او را برکت ندادی و مواشی او در زمین منتشر نشد؟ ۱۱ لیکن الان دست خود را دراز کن و تمامی مایملک او را لمس نما و پیش روی تو، تو را ترک خواهد نمود.» ۱۲ خداوند به شیطان گفت: «اینک همه اموالش در دست تو است، لیکن دست تو را بر خود او دراز مکن.» پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت. ۱۳ و روزی واقع شد که پسران و دخترانش درخانه برادر بزرگ خود می خوردند و شراب می نوشیدند. ۱۴ و رسولی نزد ایوب آمده، گفت: «گواون شیار می کردن و ماده الاغان نزد اتهامی چریدند. ۱۵ و سایان بر آنها حمله آورده، بردند و جوانان را به دم شمشیر کشند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.» ۱۶ و او هنوز سخن می گفت که دیگری آمده، گفت: «آتش خدا از آسمان افتاد و گله و جوانان را سوزانیده، آنها را هلاک ساخت و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.» ۱۷ و او هنوز سخن می گفت که دیگری آمده، گفت: «کلادایان سه فرقه شدند و بر شتران هجمون آورده، آنها را بردند و جوانان را به دم شمشیر کشند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.» ۱۸ و او هنوز سخن می گفت که دیگری آمده، گفت: «پسران و دخترانت در خانه برادر بزرگ خود می خوردند و شراب می نوشیدند. ۱۹ که اینک بادشیدی از طرف بیان آمده، چهار گوشه خانه را زاد و بر جوانان افتاد که مردند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم.» ۲۰ آنگاه ایوب برخاسته، جامه خود را درید و سر خود را تراشید و به زمین افتداده، سجده کرد و گفت: «برهنه از رحم مادر خود بیرون آمد و بر هنره به آنجا خواهم برگشت؛ خداوند داد و خداوند گرفت و نام

۵ «الان استغاثه کن و آیا کسی هست که تو را جواب دهد؟ و به کدامیک از مقدسان توجه خواهی نمود؟ ۲ زیرا غصه، احمق رامی کشد و حسد، ابله را می میراند. ۳ من احمق را دیدم که ریشه می گرفت و ناگهان مسکن او را نفرین کرد. ۴ فرزندان او از اینست دور هستند و در دروازه پایمال می شوند و رهاندهای نیست. ۵ که گرستگان محصول او را می خورند، و آن را نیز از میان خارها می چینند، و دهان تله برای دولت ایشان باز است. ۶ زیرا که بلا از غیار درنی آید، و مشقت از زمین نمی روید. ۷ بلکه انسان برای مشقت مولود می شود، چنانکه شرارةها بالامی پرده. ۸ و لکن من نزد خدا طلب می کردم، و دعوی خود را بر خدا می سپردم، و که اعمال عظیم و بی قیاس می کند و عجایب بی شمار؛ ۹ که بر روی زمین باران می باراند، و آب بر روی صخرهها جاری می سازد، ۱۱ تا مسکینان را به مقام بلند پرساند، و مانمیان به سلامتی سرافراشته شوند. ۱۲ که فکرهای حیله گران را باطل می سازد، به طوری که دستهای ایشان هیچ کار مفیدنی تواند کرد. ۱۳ که حکیمان را در حیله ایشان گرفتار می سازد، و مشورت مکاران مشوش می شود. ۱۴ در روز به تاریکی برمی خورند و به وقت ظهر، مثل شب کورانه راه می روند. ۱۵ که مسکین را از شمشیر دهان ایشان، و از دست زورآور نجات می دهد. ۱۶ پس امید، برای ذلک پیدا می شود و شارت دهان خود را می بندد. ۱۷ «هان، خوشابحال شخصی که خدا تنبیهش می کند. پس تادیق قادر مطلق را خوار مشمار. ۱۸ زیرا که او محروم می سازد و التیام می دهد، و می کوید و دست او شفا می دهد. ۱۹ در شش بلا، تو را نجات خواهد داد و در هفت بلا، هیچ ضرر برتو نخواهد رسید. ۲۰ در قحط تو را از موت فدی خواهد داد، و در جنگ از دم شمشیر. ۲۱ از تازیانه زیان پنهان خواهی ماند، و چون هلاکت آید، از آن نخواهی ترسید. ۲۲ بر خاری و تنگسالی خواهی خندهید، و از حوش زمین بیم نخواهی داشت. ۲۳ زیرا با سنگهای صحراء مدتستان خواهی بود، و حوش صحراء با توصلح خواهند کرد. ۲۴ و خواهی دانست که خیمه تو اینست است، و مسکن خود را تجسس خواهی کرد و چزی مفقود نخواهی یافت. ۲۵ و خواهی دانست که ذریت کثیر است و اولاد تومول علف زمین. ۲۶ و در شیخوخیت به قبرخواهی رفت، مثل باقه گندم که در موسمش برداشته می شود. ۲۷ اینکه این را تغییش نمودیم و چنین است، پس تو این را بشنو و برای خویشن بدان.»

۶ و ایوب جواب داده، گفت: ۲ «کاش که غصه من سنجیده شود. و مشقت مرا درمیان با آن بگذارند. ۳ زیرا که الان از ریگ دریاستگیتر است. از این سبب سختان من بیهوده می باشد. ۴ زیرا تیرهای قادر مطلق در اندرون من است. و روح من زهر آنها را می آشامد، و ترسهای خدا بر من صاف آرایی می کند. ۵ آیا گوخر باداشن علف ععر می کند؟ و یا گاوه بر آذوقه خود بانگ می زند؟ ۶ آیا چیز بی مزه، بی نمک خورده می شود؟ و یا در سفیده تخم، طعم می باشد؟ ۷ جان من از لمس نمودن آنها کراحت دارد. آنها برای من مثل خوارک، رشت است. ۸ «کاش که مسالت من برآورده شود، و خدا آرزوی مرا به من بدهد! ۹ و خدا راضی شود که مرا

زانوها مرا قبول کردند، و پستانها تا مکیدم؟ ۱۳ زیرا تا بحال می خوابیدم و آرام می شدم. در خواب می بدم و استراحت می یافتم. ۱۴ با پادشاهان و مشیران جهان، که خرابهها برای خویشن بنا نمودند، ۱۵ یا با سوروان که طلا داشتند، و خانه های خود را انفره پر ساختند. ۱۶ با مثل سقط پنهان شده نیست می بودم، مثل بچه هایی که روشنایی را ندیدند. ۱۷ در آنجا شیریان از سورش باز می ایستند، و در آنجا خستگان می آرمند. ۱۸ در آنجا اسیران دراطیهین با هم ساکنند، و آواز کارگذاران رانمی شوند. ۱۹ کوچک و بزرگ در آنجا یکاند. و غلام از آقایش آزاد است. ۲۰ چرا روشنی به مستمند داده شود؟ و زندگی به تلخ جانان؟ ۲۱ که انتظار موت را می کشند و یافت نمی شود، و برای آن حفره می زندند بیشتر از گنجها. ۲۲ که شادی وابهاج می نمایند و مسروق می شوند چون قبر رامی یابند؟ ۲۳ چرا نور داده می شود به کسی که راهش مستور است، که خدا اطرافش را مستور ساخته است؟ ۲۴ زیرا که ناله من، پیش از خوارکم می آید و نعره من، مثل آب ریخته می شود. ۲۵ زیرا ترسی که از آن می ترسیدم، بر من واقع شد. و آنچه از آن بیم داشتم بر من رسید. ۲۶ مطمئن و آرام نبودم و راحت نداشتم و پریشانی بر من آمد.»

۴ و الیاز تیمانی در جواب گفت: ۲ «اگر کسی جرات کرده، با تو سخن گوید، آیا تو را ناپسند می آید؟ لیکن کیست که بتواند از سخن گفتش باز استدید؟ ۳ اینکه بسیاری را ادب آموخته ای و دستهای ضعیف را تقویت داده ای. ۴ سختان تو لغزنده را قایم داشت، و تو زانوهای لزنده را تقویت دادی. ۵ لیکن الان به تو رسیده است و ملول شده ای، تو را لمس کرده است و پریشان گشته ای. ۶ آیا توکل تو بر تقوای تونیست؟ و امید تو بر کاملیت رفقار تو نی؟ ۷ الان فکر کن! کیست که بی گناه هلاک شد؟ و راستان در کجا تلف شدند؟ ۸ چنانکه من دیدم آنانی که شرارت را شیار می کنند و شفاقت را می کارند همان را می دروند. ۹ از نفعه خدا هلاک می شوندو از باد غضب او تبا می گردند. ۱۰ غرش شیر و نعره سیع و دنдан شیریچه ها شکسته می شود. ۱۱ شیر نر از نایپون شکار هلاک می شود و بچه های شیر ماده پراکنده می گردند. ۱۲ «سخنی به من در خفا رسید، و گوش من آواز نرمی از آن احساس نمود. ۱۳ در تفکرها از رویاهای شب، هنگامی که خواب سنگین بر مردم غالب شود، ۱۴ خوف و لرز بر من مستولی شد که جمیع استخوانهایم را به جنبش آورد. ۱۵ آنگاه روحی از پیش روی من گذشت، و موهای بدنم برخاست. ۱۶ در آنجا ایستاد، اما سیمایش را تشخیص ننمودم. صورتی در پیش نظرم بود. خاموشی بود و آوازی شنیدم ۱۷ که آیا انسان به حضور خدا عادل شمرده شود؟ و آیا مرد در نظرخالق خود طاهر باشد؟ ۱۸ اینکه بر خادمان خود اعتماد ندارد، و به فرشتگان خویش، حماقت نسبت می دهد. ۱۹ پس چند مرتبه زیاده به ساکنان خانه های گلین، که اساس ایشان در غیار است، که مثل بید فشرده می شوند! ۲۰ از صبح تا شام خردمنی شوند، تا به ابد هلاک می شوند و کسی آن را به مخاطر نمی آورد. ۲۱ آیا طناب خیمه ایشان از ایشان کنده نمی شود؟ پس بدون حکمت می میرند.

رفع خواهد کرد، ۱۴ آنگاه مرا به خواهی ترسان گردانیدی، و به رویاها مرا هراسان ساختی. ۱۵ به حدی که جان خفه شدن را اختیار کرد و مرگ را بیشتر از ۱۵ استخوانهایم. ۱۶ کاهیده می شوم و نمی خواهم تا به ابد زنده بمانم. مرا ترک کن زیاره‌زاییم نفسی است. ۱۷ «انسان چیست که او را عزت بخشی، و دل خود را با او مشغول سازی؟ ۱۸ و هر بامداد از اوقتفقد نمایی و هر لحظه او را بیازمایی؟ ۱۹ تا به کی چشم خود را از من برینج است؟ ۲۰ آیا بالکل بی اعانت نیست؟ و مساعدت از من مطرود نشده است؟ ۲۱ حق شکسته دل از دوستش ترحم است، اگرچه هم ترس قادر مطلق را ترک نماید. ۲۲ اما برادران من مثل نهروها مرا فربیض دادند، مثل رودخانه وادیها که می گزندن. ۲۳ که از بیخ سیاه فام می باشند، و برف در آنها مخفی است. ۲۴ و قیچی که آب از آنها می رود، نابود می شوند. و چون گرم‌اشود، از جای خود ناپدید می گزندن. ۲۵ کاروانیان از راه خود منحرف می شوند، و در بیابان داخل شده، هلاک می گزندن. ۲۶ کاروانیان تیما به آنهاگران بودند. فاقده های سیا امید آن را داشتند. ۲۷ از امید خود خجل گردیدند. به آنجا رسیدند و شرمنده گشتند. ۲۸ زیرا که الان شما مثل آنهاشده‌اید، مصیبیتی دیدید و ترسان گشته‌ید. ۲۹ آیا گفتم که چیزی به من بپنهانید؟ یا ارمغانی از اموال خود به من بدهید؟ ۳۰ یا مرا از دست دشمن رها کنید؟ و مرا از دست ظالمان فدیه دهید؟ ۳۱ «مرا تعلیم دهید و من خاموش خواهی شد، و مرا بنهمنانید که در چه چیز خطأ کردم. ۳۲ سخنان راستی چقدر زور اور است! اما تنبیه شما چه نتیجه می بخشد؟ ۳۳ آیا گمان پرید که سخنان را تنبیه می نماید و سخنان مایوس را که مثل باد است؟ ۳۴ یقین برای یتیم قرعه می اندازیدو دوست خود را مال تجارت می شمارید. ۳۵ پس الان التفات کرده، بر من توجه نمایید، و رویه روی شما دروغ نخواهم گفت. ۳۶ آیا در زبان من بی انصافی می باشد؟ و آیا کام من چیزهای فاسد را تمیز نمی دهد؟

۸ پس بلند شوی در جواب گفت: ۲ «تا به کی این چیزها را خواهی گفت و سخنان دهانت باد شدید خواهد بود؟ ۳ آیا خداوندانی را منحرف سازد؟ یا قادر مطلق انصاف رامنحرف نماید؟ ۴ چون فرزندان تو به او گناه و زریدند، ایشان را به دست عصیان ایشان تسلیم نمود. ۵ اگر تو به جد و جهد خدا را طلب می کردی و نزد قادر مطلق تضیع می نمودی، اگر پاک و راست می بودی، البته برای تو بیداری شد، و مسکن عدالت تو را برخورد ارمی ساخت. ۶ و اگرچه ابتدایت صغیر می بود، عاقبت تو پسیار رفعی می گردید. ۷ زیرا که از قریه‌ای پیشین سوال کن، و به آنچه پدران ایشان تفχص کردند توجه نما، ۸ چونکه ما دیروزی هستیم و هیچ نمی دانیم، و روزهای ما سایه‌ای بروی زمین است. ۹ آیا ایشان تو را تعلیم ندهند و با تو سخن نرانند؟ و از دل خود کلمات بیرون نیارند؟ ۱۰ آیا نی، بی خلاط می روید، یا قصبه، بی آب نمود می کند؟ ۱۱ هنگامی که هنوز سبزاست و برپایه نشده، پیش از هر گیاه خشک می شود. ۱۲ همچنین است راه جمیع فراموش کنندگان خدا. و امید ریاکار ضایع می شود، ۱۳ که امید او منقطع می شود، و اعتمادش خانه عنکبوت است. ۱۴ بر خانه خود تکیه می کند و نمی ایستد، به آن متمسک می شودو لیکن قایم نمی ماند. ۱۵ پیش روی آقاب، تر و تواره می شود و شاخه هایش در بغاش پنهان می گردد. ۱۶ ریشه هایش بر توده های سنگ درهم باقه می شود، و بر سنگلاخ نگاه می کند. ۱۷ اگر از جای خود کنده شود، او را انکار کرده، می گوید: تو را نمی بینم. ۱۸ اینک خوش طریقش همین است و دیگران از خاک خواهند روید. ۱۹ همانا خدا مرد کامل را حقیر نمی شمارد، و شیر را دستگیری نمی نماید، ۲۰ تا دهان تو را از خنده پرکد، و لبایت را از آواز شدامانی. ۲۱ خصمان توبه خجالت ملیس خواهند شد، و خیمه شریان نابود خواهد گردید.»

۹ پس ایوب در جواب گفت: ۲ «یقین می دانم که چنین است. لیکن انسان نزد خدا چگونه عادل شمرده شود؟ ۳ اگر بخواهد با وی ممتازه نماید، یکی از هزار او را جواب نخواهد داد. ۴ اور ذهن حکیم و در قوت تواناست. کیست که با اومقاومت کرده و کامیاب شده باشد؟ ۵ آنکه کوههارا منتقل می سازد و نمی فهمند، و در غضب خویش آنها را

تسلی می شد و در عذاب الیم شاد می شدم، چونکه کلمات حضرت قدوس را انکار ننمودم. ۱۱ من چه قوت دارم که انتظار بکشم و عاقبت من چیست که صبرنیمایم؟ ۱۲ آیا قوت من قوت سنگها است؟ و یا گوشت من بینج است؟ ۱۳ آیا بالکل بی اعانت نیست؟ و مساعدت از من مطرود نشده است؟ ۱۴ حق شکسته دل از دوستش ترحم است، اگرچه هم ترس قادر مطلق را ترک نماید. ۱۵ اما برادران من مثل نهروها مرا فربیض دادند، مثل رودخانه وادیها که می گزندن. ۱۶ که از بیخ سیاه فام می باشند، و برف در آنها مخفی است. ۱۷ و قیچی که آب از آنها می رود، نابود می شوند. و چون گرم‌اشود، از جای خود ناپدید می گزندن. ۱۸ کاروانیان از راه خود منحرف می شوند، و در بیابان داخل شده، هلاک می گزندن. ۱۹ کاروانیان تیما به آنهاگران بودند. فاقده های سیا امید آن را داشتند. ۲۰ از امید خود خجل گردیدند. به آنجا رسیدند و شرمنده گشتند. ۲۱ زیرا که الان شما مثل آنهاشده‌اید، مصیبیتی دیدید و ترسان گشته‌ید. ۲۲ آیا گفتم که چیزی به من بپنهانید؟ یا ارمغانی از اموال خود به من بدهید؟ ۲۳ یا مرا از دست دشمن رها کنید؟ و مرا از دست ظالمان فدیه دهید؟ ۲۴ «مرا تعلیم دهید و من خاموش خواهی شد، و مرا بنهمنانید که در چه چیز خطأ کردم. ۲۵ سخنان راستی چقدر زور اور است! اما تنبیه شما چه نتیجه می بخشد؟ ۲۶ آیا گمان پرید که سخنان را تنبیه می نماید و سخنان مایوس را که مثل باد است؟ ۲۷ یقین برای یتیم قرعه می اندازیدو دوست خود را مال تجارت می شمارید. ۲۸ پس الان التفات کرده، بر من توجه نمایید، و رویه روی شما دروغ نخواهم گفت. ۲۹ برگردید و بی انصافی نباشد، و باز برگردید زیرا عدالت من قایم است. ۳۰ آیا در زبان من بی انصافی می باشد؟ و آیا کام من چیزهای فاسد را تمیز نمی دهد؟

۷ «آیا برای انسان بر زمین مجاهده‌ای نیست؟ و روزهای وی مثل روزهای مزدور نی؟ ۲ مثل غلام که برای سایه اشیاق دارد، و مزدوری که منتظر مزد خویش است، ۳ همچنین ماههای بطالت نصیب من شده است، و شیهای مشقت برای من معین گشته. ۴ چون می خوابم می گویم: کی برخیزم؟ و شب بگذرد و تا سپیده صبح از پهلو به پهلو گردیدن خسته می شوم. ۵ جسم ازکرها و پاره های خاک ملیس است، و پوست تراکیده و مفروخ می شود. ۶ روزهایم از ماکوی جولا تیزوتراست، و بدون امید تمام می شود. ۷ به یاد آور که زندگی من باد است، و چشممان دیگر نیکوی را نخواهد دید. ۸ چشم کسی که مرامی بیند دیگر به من نخواهد نگریست، و چشمانت برای من نگاه خواهد کرد و نخواهم بود. ۹ مثل ابر که پراکنده شده، نابود می شود. همچنین کسی که به گور فرو می رود، ۱۰ پرنسی آید. (Sheol h7585) ۱۱ پس خانه خود دیگر نخواهد برگشت، و مکانش باز او را نخواهد شناخت. ۱۲ پس من نیز دهان خود را نخواهم بست. از تنگی روح خود سخن می رانم، و از تلخی جانم شکایت خواهم کرد. ۱۳ آیا من دریا هستم با نهنجم که بر من کشکچی قوار می دهی؟ ۱۴ چون گفتم که تخت خوابم مراتسلی خواهد داد و بستم شکایت مرا

مرد است؟ ۶ که معتبرت مرا نشخص می کنی و برای گناهانم تجسس می نمایی؟ ۷ اگرچه می دانی که شیرین نیستم و از دست تو رهانده ای نیست. ۸ «دستهایت مرا جمیع و تمام سرشنthe است، و مرا آفریده است و آیا مرا هلاک می سازی؟ ۹ به یادآور که مرا مثل سفال ساختی و آیا مرا به شیرینی گردانی؟ ۱۰ آیا مرا مثل شیر نزیختی و مثل پیش، منجمد نساختی؟ ۱۱ مرا به پوست و گوشت ملیس نمودی و مرا با استخوانها و پیها بافته. ۱۲ حیات و احسان به من عطا فرمودی و لطف توروح مرا محافظت نمود. ۱۳ اما این چیزها را در دل خود پنهان کردی، و می دانم که اینها در فکرتو بود. ۱۴ اگر گناه کردم، مرا نشان کردی و مرا از معتبرت میرا نخواهی ساخت. ۱۵ اگر شیرین هستم و ای بر من! و اگر عادل هستم سر خود را بر نخواهم افرشت، زیرا از اهانت پر هستم و معتبرت خود را می بینم! ۱۶ و اگر (سم) برگرفته شود، مثل شیر مرا شکار خواهی کرد و باز عظمت خود را بر من ظاهر خواهی ساخت. ۱۷ گواهان خود را بر من بی دری ی می اوری و غضب خویش را بر من می افرایی و افراحت متعاقب یکدیگر به ضد مند. ۱۸ پس برای چه مرا از رحم بیرون آورده؟ کاش که جان می دادم و چشمی مرا نمی دید. ۱۹ پس می بودم، چنانکه نبودم و از رحم مادرم به قبر بردم می شدم. ۲۰ آیا روزهایم قلیل نیست؟ پس مراتک کن، و از من دست بردار تا اندکی گشاده رو شویم، ۲۱ قبل از آنکه بروم به جانی که از آن برخواهیم گشت، به زمین تولدت و سایه موت! ۲۲ به زمین تاریکی غلیظ مثل ظلمات، زمین سایه موت و بی ترتیب که روشنایی آن مثل ظلمات است.»

۱۱ و صور نعماتی در جواب گفت: «آیا به کثیر سخنان جواب نایاب داد و مردپرگو عادل شمرده شود؟ ۳ آیا بیهوده گویی تومردان را ساکت کند و یا سخربه کنی و کسی تورا خجل نسازد؟ ۴ و می گویی تعليم من پاک است، و من در نظر تو بی گناه هستم. ۵ و لیکن کاش که خدا سخن پرگوید و لبهای خود را بر تو بگشاید، ۶ و اسرار حکمت را برای تو بیان کند. زیرا که در ماهیت خود دو طرف دارد. پس بدان که خدا کمتران گناهانت تو را سزا داده است. ۷ آیا عمق های خدا را می توانی دریافت نمود؟ یا به کنه قادر مطلق توانی رسید؟ ۸ مثل بلندیهای آسمان است؛ چه خواهی کرد؟ گودتر از هایه است؛ چه توانی داشت؟ (Sheol h7585) ۹ پیامیش آن از جهان طویل تر واز دریا پهن تر است. ۱۰ اگر سخت بگیرید و حبس نماید و به محکمه دعوت کند کیست که او رامانع نماید؟ ۱۱ زیرا که بطالت مردم را می داندو شرارت را می بیند اگرچه در آن تأمل نکند. ۱۲ و مرد جاهم آنوقت فهیم می شود که بچه خروجشی، انسان متولد شود. ۱۳ اگر تو دل خود را راست سازی و دستهای خود را بسوی او درازکنی، ۱۴ اگر در دست تو شرارت باشد، آن را از خود دور کن، و بی انصافی در خیمه های تو ساکن نشود. ۱۵ پس یقین روی خود را بی عیب برخواهی افرشت، و مستحکم شده، نخواهی ترسید. ۱۶ زیرا که مشقت خود را فراموش خواهی کرد، و آن را مثل آب رفته به یاد خواهی آورد، ۱۷ و روزگار تو از وقت ظهر روشن ترخواهد شد، و

وازگون می گرداند، ۱۸ که زمین را از مکانش می جنباند، و ستونهایش متزلج می شود. ۱۹ که آفتاب را امر می فرماید و طلوع نمی کند و ستارگان را مختوم می سازد. ۲۰ که به تنهایی، آسمانها را پهن می کند و بر موجهای دریامی خرامد. ۲۱ که دب اکبر و جبار و ثریا آفرید، و برجهای جنوب را کارهای عظیم بی قیاس را می کند و کارهای عجیب بی شمار را. ۲۲ اینک از من می گذرد و او را نمی بینم، و عبور می کند و او را احسان نمی نمایم. ۲۳ اینک او می بیاید و کیست که او را منع نماید؟ و کیست که به او تواند گفت: چه می کنی؟ ۲۴ خدا خشم خود را باز نمی دارد و مددکاران رحب زیر او خم می شوند. ۲۵ «پس به طریق اولی، من کیستم که او راجحاب دهم و سختان خود را بگیریم تا با امباخته نمایم؟ ۲۶ اگر عادل می بودم، او راجحاب نمی دادم، بلکه نزد داور خود استغاثه می نمودم. ۲۷ اگر او را مخواندم و مرا جواب می داد، باور نمی کردم که آواز مرا شنیده است. ۲۸ زیرا که مرا به تندبادی خرد می کند و بی سبب، زخمها مرا بسیار می سازد. ۲۹ اگر کارهای قوت سخن گوییم، اینک او قادر است؛ و اگر دریاره انصاف، کیست که وقت را برای من تعیین کند؟ ۳۰ اگر عادل می بودم دهانم را ماجرم می ساخت، و اگر کامل می بودم مرا فاسق می شمدم. ۳۱ اگر کامل هستم، خویشتن رانمی شناسم، و جان خود را مکرور می دارم. ۳۲ این امر برای همه یکی است. بنابراین می گوییم که اصلاح است و شیر را هلاک می سازد. ۳۳ اگر تازایه ناگهان بکشد، به امتحان بی گناهان استههامی کند. ۳۴ جهان به دست شریان داده شده است و روی حاکمانش را می پوشاند. پس اگر چنین نیست، کیست که می کند؟ ۳۵ و روزهایم از پیک تیزفشار تندروتر است، می گزید و نیکوی رانمی بیند. ۳۶ مثل کشتهای تیزفشار می گزید و مثل عاقاب که بر شکار فرود آید. ۳۷ اگر فکر کنم که ناله خود را فراموش کنم و ترش روی خود رادرور کرده، گشاده رو شوم، ۳۸ از تمامی مشتهاخی خود می ترسم و می دانم که مرا بی گناه نخواهی شمدم، ۳۹ چونکه ملزم خواهم شد. پس چرا بیچارحتم بکشم؟ ۴۰ اگر خویشتن را به آب برف غسل دهم، و دستهای خود را به اشنان پاک کنم، ۴۱ آنگاه مرا در لجن فرو می بزی، و رختهایم مرامکروه می دارد. ۴۲ زیرا که او مثل انسان نیست که او را جواب بدهم و با هم به محکمه بیاییم. ۴۳ در میان ما حکمی نیست که بر هر دوی مادرست بگذارد. ۴۴ کاش که عصای خود را از من بردار، و هیبت او مرا نترساند. ۴۵ آنگاه سخن می گفتم و از اونی ترسیدم، لیکن من در خودچنین نیستم.

۱۰ «جانم از حیاتم بیزار است. پس ناله خود را روان می سازم و در تلخی جان خود سخن می رانم. ۲ به خدا می گویم مرا ملزم مسازی، و مرا بفهمان که از چه سبب با من ممتازت می کنی؟ ۳ آیا برای تو نیکو است که ظلم نمایی و عمل دست خود را حقیر شماری، و بر مشورت شریان بتابی؟ ۴ آیا تو را چشمان بشر است؟ یامثل دیدن انسان می بینی؟ ۵ آیا روزهای تو مثل روزهای انسان است؟ یا سالهای تو مثل روزهای

اگرچه تاریکی باشد، مثل صحیح خواهد گشت. ۱۸ و مطمئن خواهی بود چونکه امید داری، و اطراف خود را تجسس نموده، این خواهی خواهد. ۱۹ و خواهی خواهد و ترساندهای خواهد بود، و بسیاری تو را تملک خواهند نمود. ۲۰ لیکن چشمان شیران کاهیده می شود و ملچای ایشان از ایشان نابود می گردد و امید ایشان جان کشیدن ایشان است.»

۱۲ پس ایوب در جواب گفت: «به درستی که شما قوم هستید، و حکمت با شما خواهد مرد. ۳ لیکن مرا نیز مثل شما فهم هست، و از شما کمتر نیستم، و کیست که مثل این چیزها را نمی داند؟ ۴ برای رفیق خود مسخره گردیده‌ام. کیست که خدا را خوانده است و او رامستحب فرموده، مرد عادل و کامل، مسخره شده است. ۵ در افکار آسودگان، برای مصیبت اهانت است. مهبا شده برای هر که پایش بلغزد. ۶ خیمه های دزدان به سلامت است و آنانی که خدا را غضبناک می سازند اینم هستند، که خدای خود را در دست خود می آورند. ۷ «لیکن الان از بهایم پیرس و تو را تعليم خواهند داد. و از مرغان هوا و برایت بیان خواهند نمود. ۸ یا به زمین سخن بران و تو را تعليم خواهداد، و ماهیان دریا به تو خبر خواهند رسانید. ۹ کیست که از جمیع این چیزها نمی فهمد که دست خداوند آنها را به جا آورده است، ۱۰ که جان جمیع زندگان در دست وی است، و روح جمیع افراد بشر؟ ۱۱ آیا گوش سخنان رانمی آزماید، چنانکه کام خوارک خود را می چشد؟ ۱۲ نزد پیران حکمت است، و عمردار فطانت می باشد. ۱۳ لیکن حکمت و کبیرایی نزد وی است. مشورت و فطانت از آن او است. ۱۴ اینکه او منهدم می سازد و نمی توان بنا نمود. انسان را می بندد و نمی توان گشود. ۱۵ اینکه آبهارا باز می دارد و خشک می شود، و آنها را رهامی کند و زمین را واگزون می سازد. ۱۶ قوت وجود نزد وی است. فرینده و فریب خورده از آن او است. ۱۷ مشیران را غارت زده می ریابد، و حاکمان را احمق می گرداند. ۱۸ بند پادشاهان را می گشاید و در کمر ایشان کمریند می بندد. ۱۹ کاهنان را غارت زده می ریابد، و زورآواران راسنگون می سازد. ۲۰ بالغت معتمدین را نابود می گرداند، و فهم پیران را برمی دارد. ۲۱ اهانت را بر نجیبان می ریبد و کمیند مقتدران را سست می گرداند. ۲۲ چیزهای عیقی را از تاریکی منکشف می سازد، و سایه موت را به روشنایی بیرون می آورد. ۲۳ امت‌ها را ترقی می دهد و آنها هلاک می سازد، امت‌ها را وسعت می دهد و آنها را جلای وطن می فرماید. ۲۴ عقل روسای قوم‌های زمین را می ریابد، و ایشان را در بیابان آواره می گرداند، جایی که راه نیست. ۲۵ در تاریکی کورانه راه می روند و نور نیست. و ایشان را مثل مستان افتاب و خیزان می گرداند.

۱۴ قلیل الایام و پر از زحمات است. ۲ مثل گل می روید و بریده می شود. و مثل سایه می گیرید و نمی ماند. ۳ و آیا بر چینین شخص چشمان خود را می گشایی و مرا با خود به محکمه می آوری؟ ۴ کیست که چیز طاهر را از چیز نجس بیرون آورد؟ هیچکس نیست. ۵ چونکه روزهایش مقدار است و شماره ماهیاش نزد توست و حدی از برایش گذاشتهایی که از آن تجاوز نتواند نمود. ۶ از او رو بگردان تازام گیرد. و مثل مزدور روزهای خود را به انجام رساند. ۷ زیرا برای درخت امیدی است که اگر بریده شود باز خواهد روید، و رمزنیهاش نابود نخواهد شد. ۸ اگرچه ریشه‌اش در زمین کهنه شود، و تنه آن در خاک بمیرد. ۹ لیکن از بوی آب، رونه می کند و مثل نهال نو، شاخه‌ها می آورد. ۱۰ اما مرد می میرد و فاسد می شود و آدمی چون جان را سپارد کجا است؟ ۱۱ چنانکه آبها از دریا زایل می شود، و نهرها ضایع و خشک می گردد. ۱۲ همچنین انسان می خوابد و بزمی خیزد، تانیست شدن آسمانها بیدار نخواهد شد و از خواب خود برانگیخته نخواهد گردید. ۱۳ کاش که مرا در هاویه پنهان کنی؛ و تا غضبیت فرو نشیند، مرا

اگرچه تاریکی باشد، مثل صحیح خواهد گشت. ۱۸ و مطمئن خواهی بود چونکه امید داری، و اطراف خود را تجسس نموده، این خواهی خواهد. ۱۹ و خواهی خواهد و ترساندهای خواهد بود، و بسیاری تو را تملک خواهند نمود. ۲۰ لیکن چشمان شیران کاهیده می شود و ملچای ایشان از ایشان نابود می گردد و امید ایشان جان کشیدن ایشان است.»

ساخته است. ۲۸ و در شهرهای ویران و خانه های غیرمسکون که نزدیک به خراب شدن است ساکن می شود. ۲۹ او غنی نخواهد شد و دولتش پایدار نخواهد ماند، و املاک او در زمین زیاد نخواهد گردید. ۳۰ از تاریکی رها نخواهد شد، و آتش، شاخه هایش را خواهد خشکانید، و به نفعه دهان او را زل خواهد شد. ۳۱ به بطلات توکل ننماید و خود را فریب ندهد، والا بطلات اجرت او خواهد بود. ۳۲ قبل از رسیدن وقتی تمام ادا خواهد شد و شاخه او سبز نخواهد ماند. ۳۳ مثل مو، غوره خود را خواهد افشاراند، و مثل زیتون، شکوفه خود را خواهد ریخت. ۳۴ زیرا که جماعت ریاکاران، بی کس خواهد ماند، و خیمه های روش خواران را آتش خواهد سوزانید. ۳۵ به شقاوت حامله شده، معصیت را می زایند و شکم ایشان فریب را آماده می کنند.»

۱۶ پس ایوب در جواب گفت: ۲ «بسیارچیزها مثل این شنیدم. تسلی

دهنده گان مزاحم همه شما هستید. ۳ آیا سخنان باطل رانتها نخواهد شد؟ و کیست که تو را به جواب دادن تحریک می کنند؟ ۴ من نیز مثل شمامی توانستم بگویم، اگر جان شما در جای جان من می بود، و سخنها به ضد شما ترتیب دهم، و سرخود را بر شما بینهانم، ۵ لیکن شما را به دهان خود تقویت می دادم و تسلی لهایم غم شما لارفع می نمود. ۶ «اگر من سخن گویم، غم من رفع نمی گردد؛ و اگر ساکت شوم مرا چه راحت حاصل می شود؟ ۷ لیکن الان او مرا خسته نموده است. تو تمامی جماعت مرا ویران ساخته ای. ۸ مرا سخت گرفتی و این بر من شاهد شده است. و لاغری من به ضد من پرخاسته، و پریومن شهادت می دهد. ۹ در غضب خود مرا دریده و بر من جفا نموده است. دندانهایش را بر من افسرده و مثل دشمنی چشمان خود را بر من تیز کرده است. ۱۰ دهان خود را بر من گشوده اند، بر رخسار من به استحقار زده اند، به ضد من با هم اجتماع نموده اند. ۱۱ خدمارا به دست ظالمان تسلیم نموده، و مرا به دست شریان افکنده است. ۱۲ چون در راحت بودم مرا پاره کرده است، و گردن مرا گرفته، مرا خرد کرده، و مرا برای هدف خود نصب نموده است.

۱۳ تیرهایش مرا احاطه کرد. گرده هایم را پاره می کند و شفقت نمی نماید. و زهره مرا به زمین می زیند. ۱۴ مرا زخم بر زخم، مجرح می سازد و مثل جبار، بر من حمله می آورد. ۱۵ بر پوست خود پلاس دوخته ام، و شاخ خود را در خاک خوار نموده ام. ۱۶ روی من از گریستن سرخ شده است، و بر مؤگانم سایه موت است. ۱۷ اگرچه هیچ بی انصافی در دست من نیست، و دعای من پاک است. ۱۸ ای زمین خون مرا مپوشان، و واستغاثه مرا آرام نباشد. ۱۹ ایک الان نیز شاهد من در آسمان است، و گواه من در اعلی علیین. ۲۰ دوستانم مرا استهزا می کنند، لیکن چشمانم نزد خدا اشک می زیند. ۲۱ و آیا برای انسان نزد خدا محاجه می کند، مثل بی آدم که برای همسایه خود می نماید؟ ۲۲ زیرا سالهای اندک سپری می شود، پس به راهی که بزمی گردم، خواهم رفت.

۱۷ «روح من تلف شده، و روزهایم تمام گردیده، و قبر برای من حاضر است. ۲ به درستی که استهزا کنند گان نزد منند، و چشم من در

خود انتظار خواهم کشید، تا وقت تبدیل من برسد. ۱۵ تو ندا خواهی کرد و من جواب خواهم داد، و به صنعت دست خود مشتاق خواهی شد. ۱۶ اما الان قدمهای مرا می شماری و آیا برقنایه من پاسیانی نمی کنی؟ ۱۷ معصیت من در کیسه مختوم است. و خطای مرا مسدود ساخته ای. ۱۸ به درستی کوهی که می افتد فانی می شود و صخره از مکانش منتقل می گردد. ۱۹ آب سنگهای را می ساید، و سپاهایش حاکم زمین را می برد. همچنین امید انسان را تلف می کنی. ۲۰ بر او تا به ابد غلبه می کنی، پس می رود. روی او را تغییرمی دهی و او را رها می کنی. ۲۱ پسراش به عزت می رسند و او نمی داند. یا به ذلت می افتد و ایشان را به نظر نمی آورد. ۲۲ براخ خودش فقط جسد او را در بی تاب می شود. و براخ خودش جان اوتام می گیرد.»

۱۵ پس البخار تمیانی در جواب گفت: ۲ «ایامرد حکیم از علم باطل

جواب دهد؟ و بطن خود را از باد شرقی پر سازد؟ ۳ آیا به سخن بی فایده محاججه نماید؟ و به کلماتی که هیچ نفع نمی بخشد؟ ۴ اما تو خداترسی را ترک می کنی و تقدرا به حضور خدا ناقص می سازی. ۵ زیرا که دهان، ۶ دهان معصیت تو را ظاهر می سازد و زیان حیله گران را اختیار می کنی. ۷ خودت تو را ملزم می سازد و نه من، و لبهاست بر تو شهادت می دهد. ۸ آیا شخص اول از آدمیان زایدید شده ای؟ و پیش از تلهای به وجود آمده ای؟ ۹ آیامشورت مخفی خدا را شنیده ای و حکمت را برخود منحصر ساخته ای؟ ۱۰ چه می دانی که ما هم نمی دانیم؟ و چه می فهمی که نزد ما هم نیست؟ ۱۱ نزد ما ریش سفیدان و پیران هستند که در روزها از پدر تو بزرگند. ۱۲ آیا تسلی های خدابرای تو کم است و کلام ملایم با تو؟ ۱۳ چرا دلت تو را می ریاید؟ و چرا چشمانت را بر هم می زنی که روح خود را به ضد خدا بر می گردانی، و چنین سخنان را از دهان بپرسیون می آوری؟ ۱۴ انسان چیست که پاک باشد، و مولود زن که عادل شمرده شود؟ ۱۵ اینکه بر مقدسان خود اعتماد ندارد، و آسمانها در نظرش پاک نیست. ۱۶ پس از طریق اولی انسان مکروه و فاسد که شرارت را مثل آب می نوشد. ۱۷ من برای تو بیان می کنم پس مرا بشنو. و آنچه دیده ام حکایت می نمایم. ۱۸ که حکیمان آن را از پدران خودروایت کردند و مخفی نداشتند، که به ایشان به تنهایی زمین داده شد، و هیچ غریبی از میان ایشان عبور نکرد، ۱۹ شری در تمامی روزهایش مبتلای درد است. و سالهای شمرده شده برای مرد ظالم مهیا است. ۲۰ صدای ترسها در گوش وی است. در وقت سلامتی تاراج کننده بر وی می آید. ۲۱ باور نمی کند که از تاریکی خواهد برگشت و شمشیر برای او مراقب است. ۲۲ برای نان می گردد و می گوید کجاست. و می داند که روزتاریکی نزد او حاضر است. ۲۳ تنگی و ضيق او رامی ترساند، مثل پادشاه مهیا جنگ بر او غلبه می نماید. ۲۴ دست خود را به ضد خدا درازمی کند و بر قادر مطلق تکبر می نماید. ۲۵ زیرا چونکه روح خود را به پیه پوشانیده، و کمر خود را با شحم ملبس

منابع ایشان دائم می‌ماند. ۳ الان گرو بد و به جهت من نزد خود ضامن باش. والا کیست که به من دست دهد؟ ۴ چونکه دل ایشان را از حکمت منع کرده‌ای، بنابراین ایشان را بلند نخواهی ساخت. ۵ کسی که دوستان خود را به تاراج تسلیم کند، چشمان فرزندانش تار خواهد شد. ۶ مرا نزدامت‌ها مثل ساخته است، و مثل کسی که بر پوش آب دهان اندازند شده‌ام. ۷ چشم من از خصمه کاهیده شده است، و تمامی اعصابی مثل سایه گردیده. ۸ راستان به سبب این، حیران می‌ماند وصالحان خویشتن را بر ریاکاران برمی‌انگزیند. ۹ لیکن مرد عادل به طریق خود متمسک می‌شود، و کسی که دست پاک دارد، در قوت ترقی خواهد نمود. ۱۰ (اما) همه شما برگشته، الان باید و در میان شما حکیمی نخواهم یافت. ۱۱ روزهای من گذشت، و قصدهای من و فکرهای دلم منقطع شده است. ۱۲ شب را به روز تبدیل می‌کنند و با وجود تاریکی می‌گویند روشناش نزدیک است. ۱۳ وقتی که امید دام هاوی خانه من می‌باشد، ویستر خود را در تاریکی می‌کسترانم، (Sheol h7585) ۱۴ و به هلاکت می‌گویند تو پدر من هستی و به کرم که تو مادر و خواهر من می‌باشی. ۱۵ پس امید من کجا است؟ و کیست که امید مرا خواهد دید؟ ۱۶ تابندهای هاوی فرو می‌رود، هنگامی که با هم در خاک نزول (نمایم).» (Sheol h7585)

۱۹ پس ابوب در جواب گفت: ۲ «تا به کی جان مرا می‌رجانید؟ و مرا به سخنان خود فرسوده می‌سازید؟ ۳ این ده مرتبه است که مرا مذمت نمودید، و خجالت نمی‌کشید که با من سختی می‌کنید؟ ۴ و اگر فی الحقيقة خطرا کرده‌ام، خطای من نزد من می‌ماند. ۵ اگر فی الواقع بر من تکبر نمایید و عار مرا بر من اثبات کنید، ۶ پس پدایند که خدا دعوی مرا منحرف ساخته، و به دام خود مرا احاطه نموده است. ۷ اینک از ظلم، تضرع می‌نمایم و مستجاب نمی‌شوم و استغاثه می‌کنم و دادرسی نیست. ۸ طریق مرا حصارنمده است که از آن نمی‌توانم گذشت و براههای من تاریکی را گذارده است. ۹ جلال مرا ازمن کنده است و تاج را از سر من برداشته، ۱۰ مرا از هر طرف خراب نموده، پس هلاک شدم. و مثل درخت، ریشه امید مرا کنده است. ۱۱ غضب خودرا بر من افروخته، و مرا یکی از دشمنان خودشمرده است. ۱۲ فوجهای او با هم می‌آیند و راه خود را بر من بلند می‌کنند و به اطراف خیمه من اردو می‌زنند. ۱۳ «برادرانم را از نزد من دور کرده است و آشناشان از من بالکل بیگانه شده‌اند. ۱۴ خویشانم مرا ترک نموده و آشناشانم را فراموش کردند. ۱۵ نزیلان خانه‌ام و کنیزشانم را غریب می‌شمارند، و در نظر ایشان بیگانه شده‌ام. ۱۶ غلام خود را صدا می‌کنم و مرا جواب نمی‌دهد، اگرچه او را به دهان خود التمسا بکنم. ۱۷ نفس من نزد زنم مکروه شده است و تضرع من نزد اولاد رحم مادرم. ۱۸ بچه‌های کوچک نیز مرا حقیرمی شمارند و چون برمی خیزم به خد من حرف می‌زنند. ۱۹ همه اهل مشورتم از من نفرت می‌نمایند، و کسانی را که دوست می‌داشتم از من برگشته‌اند. ۲۰ استخوانم به پوست و گوشتم چسبیده است، و با پوست دندانهای خود خلاصی یافته‌ام. ۲۱ بر من ترحم کنید! ترحم کنیدشما ای دوستانم! زیرا دست خدا مرا لمس نموده است. ۲۲ چرا مثل خدا بر من جفا می‌کنید و ازگوشت من سیر نمی‌شود. ۲۳ کاش که سخنانم الان نوشته می‌شد! کاش که در کتابی ثبت می‌گردید، ۲۴ و با قلم آهنهن و سرب بر سخره‌ای تا به ابد کنده می‌شد! ۲۵ و من می‌دانم که ولی من زنده است، و در ایام آخر، بر زمین خواهد بخاست. ۲۶ و بعد از آنکه این پوست من تلف شود، بدون جسم زیر خدا را خواهم دید. ۲۷ و من او را برای خود خواهیم دید. و چشمان من بر او خواهد نگیریست و نه چشم دیگری. اگرچه گرده هایم در اندرونی تلف شده باشد. ۲۸ اگرگویند چگونه بر او جفا نمایم و حال آنگاه اصل امر در من یافت می‌شود. ۲۹ پس از شمشیرتیرسید، زیرا که سزاهای شمشیر غضبناک است، تا دانسته باشید که داوری خواهد بود.»

۲۰ پس صور نعماتی در جواب گفت: ۲ «از این جهت فکرهایم را به جواب دادن تحریک می‌کند و به این سبب، من تعجیل می‌نمایم. ۳ سرزنش توبیخ خود را شنیدم، و ازفطاتنم روح من را جواب می‌دهد. ۴ آیا این را از قدمی ندانسته‌ای، از زمانی که انسان بر زمین فرارداده شد، ۵ که شادی شریان، اندک زمانی است، و خوشی ریاکاران، لحظه‌ای؟ ۶ اگرچه

ایشان رقص می کنند. ۱۲ با دف و عود می سرایند، و با صدای نای شادی می نمایند. ۱۳ روزهای خود را در سعادتمندي صرف می کنند، و به لحظهای به هاویه فرموده می روند. (Sheol h7585) ۱۴ و به خدا می گویند: از ما دور شو زیرا که معرفت طبق تو را نمی خواهیم. ۱۵ قادر مطلق کیست که او را عبادت نماییم، و ما را چه فایده که از او استدعا نماییم. ۱۶ اینک سعادتمندي ایشان در دست ایشان نیست. کاش که مشورت شریان از من دور باشد. ۱۷ «بسا چراغ شریان خاموش می شود و دلت ایشان به ایشان می رسد، و خدا در غضب خود دردها را نصیب ایشان می کند. ۱۸ مثلاً سفال پیش روی باد می شوند و مثل کاه که گرداب پر کنده می کند. ۱۹ خدا گناهش را برای فرزندانش ذخیره می کند، و او را مکافات می رساند و خواهد دانست. ۲۰ چشمانش هلاکت او را خواهد دید، و از خشم قادر مطلق خواهد نشید. ۲۱ زیرا که بعد از او در خانه اش او را چه شادی خواهد بود، چون عدد ماههایش منقطع شود؟ ۲۲ آیا خدا را علم توان آموخت؟ چونکه او بر اعلی علیین داوری می کند. ۲۳ یکی در عین قوت خود می میرد، در حالی که بالک در امنیت و سلامتی است. ۲۴ قدرهای او پر از شیر است، و مغز استخوانش تر و تازه است. ۲۵ و دیگری در تلخی جان می میرد و از نیکوبی هیچ لذت نمی برد. ۲۶ اینها با هم در خاک می خوابند و کرمهای ایشان را می پوشانند. ۲۷ اینک افکار شما رامی دانم و تدبیراتی که ناحق بر من می اندیشید. ۲۸ زیرا می گویند کجاست خانه امیر، و خیمه های مسکن شریان؟ ۲۹ آیا از راه گذریان نپرسیده؟ و دلایل ایشان را انکار نمی توانید نمود، ۳۰ که شریان برای روز دلت نگاه داشته می شوند و دروز غضب، بیرون برد می گردند. ۳۱ کیست که راهش را پیش رویش بیان کند، و جزای آنچه را که کرده است به او برساند؟ ۳۲ که آخر او را به قرخواهند برد، و بر مزار او نگاهبانی خواهد کرد. ۳۳ کلوخهای وادی برایش شریان می شود و جمیع آدمیان در عقب او خواهند رفت، چنانکه قبل از او بیشماره رفته اند. ۳۴ پس چگونه مراتسلی باطل می دهید که در جوابهای شما موضع خیانت می ماند؟!

۲۲ پس الیافار تیمانی در جواب گفت: ۲ «آیا مرد به خدا فایده برساند؟ البته مرد دانا برای خویشتن مفید است. ۳ آیا اگر توعادل باشی، برای قادر مطلق خوشی رخ می نماید؟ یا اگر طریق خود را راست سازی، او را فایده می شود؟ ۴ آیا به سبب ترس تو، تو را توبیخ می نماید؟ یا با تو به معacamme داخل خواهد شد؟ ۵ آیا شرارت تو عظیم نیست و عصیان تو بی انتهانی، ۶ چونکه از برادران خود می سبب گرو گفتی و لیاس برهنجان را کنده، ۷ به تشنگان آب نوشانیدی، و از گستگان نان دریغ داشتی؟ ۸ امامرد جبار، زمین از آن او می باشد و مرد عالیجاه، در آن ساکن می شود. ۹ بیوه زنان را تهی دست رد نمودی، و بازوهای یتیمان شکسته گردید. ۱۰ بنابراین دامها تو را احاطه می نماید و ترس، ناگهان تو را ضرطرب می سازد. ۱۱ یا تاریکی که آن را نمی بینی و سیلاهها تو را می پوشاند. ۱۲ آیا خدا مثل آسمانها بلند نیست؟ و سر ستارگان را بینگر چگونه عالی هستند. ۱۳ و تو می گویی خداجه می داند و آیا از تاریکی غلیظ داوری توانند نمود؟ ۱۴

شوكت اوتا به آسمان بلند شود، و سر خود را تا به فلک برافرازد. ۷ لیکن مثل فضله خود تا به ابد هلاک خواهد شد، و بینندگانش خواهند گفت: کجالست؟ ۸ مثل خواب، می پرد و یافت نمی شود. ومثل روای شب، او را خواهند گزیند. ۹ چشمی که او را دیده است دیگر نخواهد دید. و مکانش باز بر او نخواهد نگریست. ۱۰ فرزندانش نزد فقیران تذلل خواهند کرد، و دستهایش دولت او را پس خواهد داد. ۱۱ استخوانهایش از جوانی پر است، لیکن همراه او در خاک خواهد خواهد. ۱۲ اگرچه شرارت در دهانش شیرین باشد، و آن را زیر زبانش پنهان کند. ۱۳ اگرچه او را در بیرون دارد و دست نهد، و آن را در میان کام خود نگاه دارد. ۱۴ لیکن خوارک او در احشایش تبدیل می شود، و در اندرونیش زهرمار می گردد. ۱۵ دولت را فرو برد است و آن را فی خواهد کرد، و خدا آن را از شکمش بیرون خواهد نمود. ۱۶ اوزهر مارها را خواهد مکید، و زیان افعی او را خواهد کشت. ۱۷ بر رودخانه ها نظر نخواهند کرد، بر نهرها و جویهای شهد و شیر. ۱۸ ثمره زحمت خود را رد کرده، آن را فرو نخواهد برد، و پر حسب دولتی که کسب کرده است، شادی نخواهد نمود. ۱۹ زیرا فقیران را زیون ساخته و ترک کرده است. پس خانه ای را که دزدیده است، بنا نخواهد کرد. ۲۰ «زیرا که در حرص خود قناعت را ندانست. پس از نفایس خود، چیزی استرداد نخواهد کرد. ۲۱ چیزی نمانده است که نخورده باشد. پس پرخورداری او دوام نخواهد داشت. ۲۲ هنگامی که دولت او بنهایت گردد، در تنگی گرفتار می شود، و دست همه دلیلان بر او استیلاخواهید یافت. ۲۳ در واقعی که شکم خود را پویی کند، خدا حدت خشم خود را بر او خواهد فرستاد، و حینی که می خورد آن را بر او خواهد باراند. ۲۴ اسلحه آنهن خواهد گریخت و کمان برینجین، او را خواهد سفت. ۲۵ آن رامی کشد و از جسدش بیرون می آید، و بیکان برآق از زهره اش درمی رود و ترسها بر او استیلاخی باید. ۲۶ تمامی تاریکی برای ذخایر او نگاه داشته شده است. و آتش ندمیده آنها را خواهد سوزانید، و آنچه را که در چادرش باقی است، خواهد خورد. ۲۷ آسمانها عصیانش را مکشوف خواهد ساخت، و زمین به ضد او خواهد براحت است. ۲۸ محصول خانه اش زایل خواهد شد، و در روز غضب او نابود خواهد گشت. ۲۹ این است نصیب مرد شیر از خدا و میراث مقدار او از قادر مطلق.»

۲۱ پس ابوب در جواب گفت: « بشنوید، کلام مرآ بشنوید. و این، تسلی شما باشد. ۳ با من تحمل نماید تا بگویم، و بعد از گفتنم استهرا نمایید. ۴ و اما من، آیا شکایتم نزد انسان است؟ پس چرا می صیر نباشم؟ ۵ به من توجه کنید و تعجب نماید، و دست به دهان بگنارید. ۶ هرگاه به یاد می آورم، حیران می شوم. و لرده جسد مرآ می گیرد. ۷ چرا شریان زنده می مانند، پیر می شوند و در توانایی قوی می گردند؟ ۸ ذرت ایشان به حضور ایشان، با ایشان استوار می شوند و اولاد ایشان در نظر ایشان. ۹ خانه های ایشان، از ترس اینم می باشد و عصای خدا بر ایشان نمی آید. ۱۰ گاو نر ایشان جماع می کند و خطأ نمی کند و گاو ایشان می زاید و سقط نمی نماید. ۱۱ بچه های خود را مثل گله بیرون می فرستند و اطفال

ایرها ستر اوست پس نمی بیند، و بردایره افلاک می خرامد. ۱۵ آیا طریق قدمما را نشان کردی که مردمان شیری در آن سلوک نمودند، ۱۶ که قبیل از زمان خود ریوده شدند، و اساس آهانگل نهر ریخته شد ۱۷ که به خدا گفتند: از ما دورشو و قادر مطلق برای ما چه تواند کرد؟ ۱۸ و حال آنگاه او خانه های ایشان را از چیزهای نیکو پرساخت. پس مشورت شریان از من دور شود. ۱۹ «عادلان چون آن را بینند، شادی خواهند نمود و بی گناهان بر ایشان استهزا خواهد کرد. ۲۰ آیا مقاومت کنندگان ما منقطع نشدنید؟ و آتش بقیه ایشان را نسوزانید؟ ۲۱ پس حال با او انس بگیر و سالم باش. و به این منوال نیکویی به تو خواهد رسید. ۲۲ تعلیم را از دهانش قبول نما، و کلمات او را در دل خود بنه. ۲۳ اگر به قادر مطلق بازگشت نمایی، بنا خواهی شد. و اگر شرارت راز خیمه خود دور نمایی ۲۴ و اگر گنج خود را درخاک و طلای اوپر را در سنگهای نههابگذاری، ۲۵ آنگاه قادر مطلق گنج تو و نقره خالص برای تو خواهد بود. ۲۶ زیرا در آنوقت از قادر مطلق تلذذ خواهی یافت، و روی خود را به طرف خدا برخواهی افرشت. ۲۷ نزد او دخاخوایی کرد و او تو را اجابت خواهد نمود، و نذرها خود را ادا خواهی ساخت. ۲۸ امری راجم خواهی نمود و براحت برقرار خواهد شد، وروشنایی بر راههایت خواهد تایید. ۲۹ وقتی که ذلیل شوند، خواهی گفت: رفعت باشد، و فروتنان را نجات خواهد داد. ۳۰ کسی را که بی گناه نباشد خواهد رهانید، و به پاکی دستهای تو رهانیده خواهد شد.»

۲۳ پس ایوب در جواب گفت: «امروز نیز شکایت من تلخ است، و پرور من از ناله من سنگیتر. ۳ کاش می دانستم که او را کجا یابم، تا آنکه نزد کرسی او بیایم. ۴ آنگاه دعوی خود را به حضور وی ترتیب می دادم، ودهان خود را از حجت ها پر می ساختم. ۵ سختانی را که در جواب من می گفت می دانستم، و آنچه راکه به من می گفت می فهمیدم. ۶ آیا به عظمت قوت خود با من مخاصمه می نمود؟ حاشا! بلکه به من التفات می کرد. ۷ آنگاه مرد راست با اومحاجه می نمود و از داور خود تا به این نجات می یافتم. ۸ اینک به طرف مشرق می روم و اویافت نمی شود و به طرف مغرب و او را نمی بینم. ۹ به طرف شمال جایی که او عمل می کند، و او رامشاهده نمی کنم. و او خود را به طرف جنوب می پوشاند و او را نمی بینم. ۱۰ زیرا او طریقی راکه می روم می داند و چون مرا می آزماید، مثل طلاپریون می آیم. ۱۱ پایم اثر اقدام او را گرفته است و طریق او را نگاه داشته، از آن تجاوز نمی کنم. ۱۲ از فرمان لبهای وی برنگشتم و سختان دهان اورا زیاده از رزق خود ذخیره کردم. ۱۳ لیکن او واحد است و کیست که او را برگرداند؟ و آنچه دل او می خواهد، به عمل می آورد. ۱۴ زیرا آنچه را که بر من مقدر شده است بجا می آورد، و چیزهای بسیار مثل این نزد وی است. ۱۵ از این جهت از حضور او هراسان هستم، و چون تفکر می نمایم از او می ترسم، ۱۶ زیرا خدا دل مرا ضعیف کرده است، و قادر مطلق مرا هراسان گردانیده. ۱۷ چونکه پیش از تاریکی منقطع نشدم، و ظلمت غلیظ را از نزد من نپوشانید.

۲۴ پس بلند شوی در جواب گفت: «سلطنت و هیبت از آن اوست وسلامتی را در مکان های بلند خود ایجاد می کند. ۳ آیا افواج او شمرده می شود و کیست که نور اور وی طلوع نمی کند؟ ۴ پس انسان چگونه نزد خدا عادل شمرده شود؟ و کسی که از زن زاییده شود، چگونه پاک باشد؟ ۵ اینک ماه نیز روشانی ندارد و ستارگان در نظر او پاک نیستند. ۶ پس چند مرتبه زیاده انسان که مثل خزندۀ زمین و بی آدم که مثل کرم می باشد.»

پس ایوب در جواب گفت: ۲ «شخص بی قوت را چگونه اعانت کردی؟ و بازیو ناتوان را چگونه نجات دادی؟ ۳ شخص بی حکمت را چه نصیحت نمودی؟ و حقیقت امر را به فراوانی اعلام کردی؟ ۴ برای که سخنان را بیان کردی؟ و نفخه کیست که از تو صادر شد؟ ۵ ارواح مردگان می لرزند، زیر آنها و ساکنان آنها. ۶ هاویه به حضور او عربان است، وابدون را ستری نیست. (Sheol h7585)

۲۸ «یقین برای نقره معدنی است، و به جهت طلا جایی است که آن را قال می گذارند. ۲ آهن از خاک گرفته می شود و مس از سنگ گذاخته می گردد. ۳ مردم برای تاریکی حدمی گذارند و تا نهایت تمام تفاصیل می نمایند، تا به سنگهای ظلمت غلیظ و سایه موت. ۴ کانی دور از ساکنان زمین می کنند، از راه گذریان فراموش می شوند و دور از مردمان اویخنه شده، به هر طرف متجرک می گردند. ۵ از زمین نان بیرون می آید، و درینها چاک نمی شود. ۶ به اطراف سطح آبها حد می گذارند که کران روشنایی و تاریکی. ۱۱ سنتونهای آسمان متزلزل می شود و از عتاب او حیران می مانند. ۱۲ به قوت خود دریا را به تلاطم می آورد، و به فهم خویش رهب را خرد می کند. ۱۳ به روح او آسمانها زینت داده شد، و دست او مار تیز رو را سافت. ۱۴ اینکه اینها حواشی طریق های او است. و چه آواز آهسته ای درباره او می شویم، لکن رعد جبروت او را کیست که بفهمد؟»

۱۵ اما حکمت از کجا پیدا می شود؟ شده را به روشنایی بیرون می آورند. ۱۶ به زر خالص اوپیر آن را قیمت نتوان رجای فطانت کجا است؟ ۱۷ انسان قیمت آن رانمی داند و در زمین زندگان پیدا نمی شود. ۱۸ لجه می گوید که در من نیست، و دریا می گوید که نزد من نمی باشد. ۱۹ زر خالص به عوضش داده نمی شود و نقره برای قیمت سنجیده نمی گردد. ۲۰ به زر خالص اوپیر آن را قیمت نتوان کرد، و نه به جوی گرانهایها و یاقوت کود. ۲۱ با طلا و آبگیه آن را برابر نتوان کرد، و زیورهای طلای خالص بدل آن نمی شود. ۲۲ مرجان و بلور مذکور نمی شود و قیمت حکمت از لعل گرانتر است. ۲۳ زیرجد حبس با آن مساوی نمی شود و به زر خالص سنجیده نمی گردد. ۲۴ پس حکمت از کجا می آید؟ و مکان فطانت کجا است؟ ۲۵ از چشم تمامی زندگان پنهان است، و از مرغان هامخنی می باشد. ۲۶ ایند و موت می گویند که آوازه آن را به گوش خود شنیده ایم. ۲۷ خدا راه آن را درک می کند و او مکانش را می داند. ۲۸ زیرا که او تا کرانه های زمین می نگرد و آنچه را که زیرتتمامی آسمان است می بیند. ۲۹ تا وزن از برای بادقرار دهد، و آبها را به میزان بیسماید. ۳۰ هنگامی که قانونی برای باران قرار داد، و راهی برای سهام رعد، ۳۱ آنگاه آن را دید و آن را بیان کرد. آن رامهای ساخت و هم تفییش نمود. ۳۲ و به انسان گفت: اینکه ترس خداوند حکمت است، و ازیدی اجتناب نمودن، فطانت می باشد.»

۲۹ و ایوب باز مثل خود را آورده، گفت: ۲ «کاش که من مثل ماههای پیش می بدم و مثل روزهایی که خدا من را در آنها نگاه می داشت. ۳ هنگامی که چراغ او بر سر من می تایید، و با نور او به تاریکی راه می رفتم. ۴ چنانکه در روزهای کامرانی خود می بدم، هنگامی که سر خدا بر خیمه من می ماند. ۵ وقتی که قادر مطلق هنوز با من می بود، و فرزندانم به اطراف من می بودند. ۶ حینی که قدمهای خود را باکره می شستم و صخره، نهرهای روغن را برای من می ریخت. ۷ چون به دروازه شهر بیرون

کردی؟ و بازیو ناتوان را چگونه نجات دادی؟ ۸ هاویه به حضور او عربان می لرزند، زیر آنها و ساکنان آنها. ۹ هاویه به پنهان می کند، و زمین را بر نیستی آوریان می سازد. ۱۰ آبها را در ابرهای خود می بندد، پس ابر، زیر آنها چاک نمی شود. ۱۱ به اطراف سطح آبها حد می گذارند که کران روشنایی و تاریکی. ۱۲ سنتونهای آسمان متزلزل می شود و از عتاب او حیران می مانند. ۱۳ به روح او آسمانها زینت داده شد، و دست او مار تیز رو را سافت. ۱۴ اینکه اینها حواشی طریق های او است. و چه آواز آهسته ای درباره او می شویم، لکن رعد جبروت او را کیست که بفهمد؟»

۲۷ و ایوب دیگریاره مثل خود را آورده، گفت: ۲ «به حیات خدا که حق مرا برداشت و به قادر مطلق که جان مرای تلغی نموده است. ۳ که مادامی که جانم در من باقی است و نفخه خدا در بینی من می باشد، ۴ یقین لهایم به بی انصافی تکلم نخواهد کرد، و زیان به فریب تنطق نخواهد نمود. ۵ حاشا از من که شما را تصدیق نمایم، و تا بمیرم کامیلت خویش را از خود دور نخواهیم ساخت. ۶ عدالت خود را قایم نگاه می دارم و آن را ترک نخواهیم نمود، و دلم تازینه باشم، مرای مذمت نخواهد کرد. ۷ دشمن من مثل شیر باشد، و مقاومت کنندگان مثل خطکاران. ۸ زیرا امید شریز چیست هنگامی که خدا او را منقطع می سازد؟ و حینی که خدا جان اورا می گیرد؟ ۹ آیا خدا فریاد او را نخواهد شنید، هنگامی که مصیبت بر او عارض شود؟ ۱۰ آیا در قادر مطلق تلذذ خواهد یافت، و در همه اوقات از خدا مسالت خواهد نمود؟ ۱۱ «شما را درباره دست خدا تعليم خواهد داد و اعمال قادر مطلق چیزی مخفی نخواهیم داشت. ۱۲ اینکه جمیع شما این را ملاحظه کرده اید، پس چرا بالکل باطل شده اید. ۱۳ این است نصیب مرد شریز از جانب خدا، و میراث ظالمان که آن را از قادر مطلق می بینند. ۱۴ اگر فرزندانش سپار شوند شمشیر برای ایشان است، و ذریت او از نان سیر نخواهد شد. ۱۵ بازماندگان او از وبا دفن خواهند شد، و بیوه زنانش گریه نخواهند کرد. ۱۶ اگرچه نقره را مثل غبار اندوخته کند، و لیس را مغل کل آماده سازد. ۱۷ او اماده می کند لیکن مرد عادل آن را خواهد پوشید، وصالحان نقره او را تقسیم خواهد نمود. ۱۸ خانه خود را مثل بید بنا می کند، و مثل سایبانی که دشیان می سازد او دلستمند می خواهد اما دفن نخواهد شد. چشمان خود را می گشاید و نیست می باشد. ۱۹ تو سهها می زیر آب او را فرو می گیرد، و گردباد او را در شب می ریاید. ۲۰ باد شرقی او را برمی دارد و نابود می شود و او از مکانش دور می اندارد، زیرا (خدا) بر او تیر خواهد انداخت و شفقت نخواهد نمود. اگرچه او می خواهد

می رفتم و کرسی خود را در چهار سوق حاضر می ساختم. ۸ جوانان مرا دیده، خود را مخفی می ساختند، و پیران برخاسته، می ایستادند. ۹ سوران از سخن گفتن بازمی ایستادند، و دست به دهان خودمی گذاشتند. ۱۰ آواز شریفان ساکت می شد و زیان به کام ایشان می چسید. ۱۱ زیرگوشی که مرا می شنید، مرا خوشحال می خواند و چشی که مرا می دید، برایم شهادت می داد. ۱۲ زیرافقیری که استغاثه می کرد او را می رهانیدم، و یتیمی که نیز معاون نداشت. ۱۳ برکت شخصی که در هلاکت بود، به من می رسید و دل بیوهن را خوش می ساختم. ۱۴ عدالت را پوشیدم و مرامبلس ساخت، و انصاف من مثل ردا و تاج بود. ۱۵ من به جهت کوران چشم بودم، و به جهت لنگان پای. ۱۶ برای مسکینان پدر بودم، و دعوای را که نمی دانستم، شخص می کردم. ۱۷ دندهای آسیای شیر را می شکستم و شکار را از دندهایش می بودم. ۱۸ «و می گفتم، در آشیانه خود جان خواهم سپرده و ایام خوبی را مثل عنقا طویل خواهم ساخت. ۱۹ ریشه من به سوی آبها کشیده خواهد گشت، و شبنم بر شاخه هایم ساکن خواهد شد. ۲۰ جلال من در من تازه خواهد شد، و کمان در دستم نو خواهد ماند. ۲۱ مرا می شنیدند و انتظاری کشیدند، و برای مشیور من ساکت می ماندند. ۲۲ بعد از کلام من دیگر سخن نمی گفتند و قول من بر ایشان فرو می چکید. ۲۳ و برای من مثل باران انتظار می کشیدند و دهان خویش را مثل باران آخرین باز می کردند. ۲۴ اگر بر ایشان می خنیدیم باور نمی کردن، و نور چهره مرا تاریک نمی ساختند. ۲۵ راه را برای ایشان اختیار کرده، به ریاست می نشستم، و در میان لشکر، مثل پادشاه ساکن می بودم، و مثل کسی که نوچه گران را تسلی می بخشد.

۳۱ «با چشمان خود عهد بسته‌ام، پس چگونه بر دوشیزه‌ای نظر افکنم؟ ۲ زیرا قسمت خدا از اعلی چیست؟ و نصیب قادر مطلق، از اعلی علیین؟ ۳ آیا آن برای شریزان هلاکت نیست؟ و به جهت عاملان بدی مصیبت نی؟ ۴ آیا او راههای مرا نمی بیند؟ و جمیع قدمهایم را نمی شمارد؟ ۵ اگر با دروغ راه می رفتم یا پایهایم با فرب می شتایید، ۶ مرا به میزان عدالت بستیجد، تا خدا کامليت مرا بداند. ۷ اگر قدمهایم از طریق آواره گردیده، و قلبم در بی چشمانم رفته، و لکه‌ای به دستهایم چسبیده باشد، ۸ پس من کشت کنم و دیگری بخورد، و محصول من از ریشه کنده شود. ۹ اگر قلیم به زنی فریفته شده، یا نزد ره مسایه خود در کمین نشسته باشم، ۱۰ پس زن من برای شخصی دیگر اسیا کند، و دیگران بر او خم شوند. ۱۱ زیرا که آن قباحت می بود و تقصیری سزاوار حکم داوران. ۱۲ چونکه این آتشی می بود که تا ابدون می سوزاید، و تمامی محصول مرا از ریشه می کند. ۱۳ اگر دعوی بند و کمی خود را رد می کردم، هنگامی که بر من مدعی می شدند. ۱۴ پس چون خدا به ضد من برخیزد چه خواهم کرد؟ و هنگامی که تفیش نماید به او چه جواب خواهم داد؟ ۱۵ آیا آن کس که مرا در حرم آفرید او نیز نیافرید؟ و آیا کس واحد، ما را در رحم نسرشت؟ ۱۶ «اگر مراد مسکینان را از ایشان منع نموده باشم، و چشمان بیوه زنان را تار گردانیده، ۱۷ اگر قلمه خود را به تنهای خوده باشم، و یتیم از آن تناول ننموده، ۱۸ و حال آنکه او از جوانیم با من مثل پدر پرورش می یافتد، و از بطن مادرم بیوه زن را هبری می نمودم. ۱۹ اگر کسی را از برهنجی هلاک دیده باشم، و مسکین را بدون پوشش، ۲۰ اگر

۳۰ «و اما الان کسانی که از من خردسال‌ترندیر من استهزا می کنند، که کراحت می داشتم از اینکه پدران ایشان را با سگان گله خود بگذارم. ۲ قوت دستهای ایشان نیز برای من چه فایده داشت؟ کسانی که توانایی ایشان ضایع شده بود، ۳ از احتیاج و قحطی می تاب شده، زمین خشک را در ظلمت خرابی و ویرانی می خایدندن. ۴ خیازی را در میان بوته‌ها می چینند، و ریشه شورگیاه نان ایشان بود. ۵ از میان (مردمان) رانده می شدند. از عقب ایشان مثل دزدان، هیاوهومی کردند. ۶ در گریوه های وادیها ساکن می شدند. در حفره های زمین و در سخزه ها. ۷ در میان بوته‌ها عرعر می کردن، زیر خارها با هم جمع می شدند. ۸ اینای احمقان و اینای مردم بی نام، بیرون از زمین رانده می گردیدند. ۹ و اما الان سرود ایشان شده‌ام و از برای ایشان ضرب المثل گردیده‌ام. ۱۰ مرا مکروه داشته، از من دور می شوند، و از آب دهان بر رویم انداختن، بازنمی ایستند. ۱۱ چونکه زه را بر من باز کرده، مرامبتلا ساخت. پس لگام را پیش رویم رها کردن. ۱۲ از طرف راست من انبوه عوام الناس برخاسته، پایهایم را از پیش در می بزند، و راههای هلاکت خویش را بر من مهیا می سازند. ۱۳ راه مرا خراب کرده، به اذیتم اقدام می نمایند، و خود معاونی ندارند. ۱۴ گویا از ثلمه های وسیع می آیند، و از میان خرابه ها بر من هجوم می اورند. ۱۵ ترسها بمن برگشته، آبروی مرا مثل باد تعاقب می کنند، و فیروزی من

شما درنگ نمودم، و براهین شما را گوش گرفتم. تا سخنان را کاوش گردید. ۱۲ و من در شما تأمل نمودم و اینک سکی از شما نبود که ایوب را ملزم سازد. یا سخنان او را جواب دهد. ۱۳ مبادا بگوید که حکمت را دریافت نموده‌ایم، خدا او را مغلوب می‌سازد و نه انسان. ۱۴ زیرا که سخنان خود را به ضد من ترتیب نداده است، و به سخنان شما او را جواب نخواهیم داد. ۱۵ ایشان حیران شده، دیگر جواب ندادند، و سخن از ایشان منقطع شد. ۱۶ پس آیا من انتظاریکشم چونکه سخن نمی‌گویند؟ و ساکت شده، دیگر جواب نمی‌دهند؟ ۱۷ پس من نیز از حصه خود جواب خواهیم داد، و من نیز رای خود را بیان خواهیم نمود. ۱۸ زیرا که از سخنان، مملو هستم. و روح باطن من، مرا به تنگ می‌آورد. ۱۹ اینک دل من مثل شرایی است که مفتوح نشده باشد، و مثل مشکه‌ای تازه نزدیک است بترکد. ۲۰ سخن خواهیم راند تا راحت یا بم و لبها خود را گشوده، جواب خواهیم داد. ۲۱ حاشا از من که طرفداری نمایم و به احدي کلام تملق آمیز گویم. ۲۲ چونکه به گفتش سخنان تملق آمیز عارف نیستم. والا خالقم را به زودی خواهد برداشت.

۳۳ «لیکن ای ایوب، سخنان مرا استماع نما. و به تمامی کلام من گوش بگیر. ۲ اینک الان دهان خود را گشودم، و زبان در کام متكلم شد. ۳ کلام من موافق راستی قلبم خواهد بود. و لبها به معرفت خالص تعلق خواهد نمود. ۴ روح خدا مرا آفریده، و نفخه قادر مطلق مرا زنده ساخته است. ۵ اگر می‌توانی مرا جواب ده، و پیش روی من، کلام را ترتیب داده بایست. ۶ اینک من مثل تو از خدا هستم. و من نیز از گل سرنشی شده‌ام. ۷ اینک هیبت من تو را نخواهد ترسانید، و وقار من بر تو سنگین نخواهد شد. ۸ «یقین در گوش من سخن گفتی و آواز کلام تو را شنیدم ۹ که گفتی من زکی و بی تقصیر هستم. من پاک هستم و در من گناهی نیست. ۱۰ اینک او علیها بمن می‌جوید. و مرا دشمن خودمی شمارد. ۱۱ پایهایم را در کنده می‌گذارد و همه راههایم را مراقبت می‌نماید. ۱۲ هان در این امر تو صادق نیستی. من تو را جواب می‌دهم، زیرا خدالاز انسان بزرگتر است. ۱۳ چرا با او معارضه می‌نمایی، از این جهت که از همه اعمال خود اطلاع نمی‌دهد؟ ۱۴ زیرا خدا یک دفعه تکلم می‌کند، بلکه دو دفعه و انسان ملاحظه نمی‌نماید. ۱۵ در خواب، در رویا شب، چون خواب سنگین بر انسان مستولی می‌شود، حینی که دریستر خود در خواب می‌باشد. ۱۶ آنگاه گوشهای انسان را می‌گشاید و تادیب ایشان را ختم می‌سازد. ۱۷ تا انسان را اعمالش پرگرداند و تکبر را از مردمان پیوشناند. ۱۸ جان او را از حفره نگاه می‌دارد و حیات او را از هلاکت شمشیر. ۱۹ بادرد در بستر خود سرزنش می‌باشد، و اضطراب دایمی در استخوانهای وی است. ۲۰ پس جان اونان را مکروه می‌دارد و نفس او خوارک لطیف را. ۲۱ گوشت او چنان فرسوده شد که دیده نمی‌شود و استخوانهای وی که دیده نمی‌شد برهنه گردیده است. ۲۲ جان او به حفره نزدیک می‌شود و حیات او به هلاک کنندگان. ۲۳ «اگر برای وی یکی به منزله هزار فرشته یا متوسطی باشد، تا آنچه را که برای انسان بشنو. و من نیز رای خود را بیان خواهیم نمود. ۲۴ اینک از سخن گفتن با

کمرهای او مرا برکت نداده باشد، و از پشم گوستنیان من گرم نشده، ۲۵ اگر دست خود را بر پیتم بلند کرده باشم، هنگامی که اعانت خود را در دروازه می‌دیدم، ۲۶ پس بازوی من از گفتم بیفتند، و سادعه از قلم آن شکسته شود. ۲۷ زیرا که هلاکت از خدا برای من ترس می‌بود و به سبب کبیرایی او توانایی نداشتیم. ۲۸ اگر از فراوانی دولت خویش شادی می‌نمودم، و از اینکه دست من بسیار کسب نموده بود، اگر چون آفتاب می‌تایید بر آن نظریمی کردم و بر ما، هنگامی که با درخشندگی سیرمی کرد. ۲۹ و دل من خفیه فریفته می‌شد و دهانم دستم را می‌بوسید. ۳۰ این نیز گناهی مستوجب قصاص می‌بود زیرا خدای متعال را منکریمی شدم. ۳۱ اگر از مصیبت دشمن خود شادی می‌کردم یا حینی که بلا به او عارض می‌شد و جدمی نمودم، ۳۲ و حال آنکه زیان خود را از گناه ورزیدن بازداشته، بر جان او لعنت را سوال ننمودم. ۳۳ اگر اهل خیمه من نمی‌گفتند: کیست که از گوشت او سیر نشده باشد، ۳۴ غریب در کوچه شب را پهسر نمی‌بود و در خود را به روی مسافر می‌گشودم. ۳۵ اگر مثل آدم، تقصیر خود رامی پوشانید و عصیان خویش را در سینه خود مخفی می‌ساختم، ۳۶ از این جهت که از اینه کثیرمی ترسیدم و اهانت قبایل مرارسان می‌ساخت، پس ساکت مانده، از در خود بیرون نمی‌رفتم. ۳۷ کاش کسی بود که مرا می‌شنید، اینک امضا من حاضر است. پس قادر مطلق مرارا جواب دهد. و اینک کتابی که مدعی من نوشته است. پس ۳۸ یقین که آن را بر دوش خود برمی‌داشتیم و مثل تاج برخود می‌بستم. ۳۹ شماره قادمهای خود را برای او بیان می‌کردم و مثل امیری به او تقدیر می‌جستم. ۴۰ اگر زمین من بر من فریاد می‌کرد و مزهایش با هم گریه می‌کردند، ۴۱ اگر محصولاتش را بدون قیمت می‌خوردم و جان مالکانش را تلف می‌نمودم، ۴۲ پس خارهای به عرض گندم و کرکاس به عوض جو بروید.» سخنان ایوب تمام شد.

۳۲ پس آن سه مرد از جواب دادن به ایوب باز ماندند چونکه او در نظر خود عادل بود. ۲ آنگاه خشم ایهו این برکتیل بوزی که از اقیله رام بود مشتعل شد، و غضبیش بر ایوب افروخته گردید، از این جهت که خویشن را از خدا عادلتر می‌نمود. ۳ و خشمش بر سه رفیق خود افروخته گردید، از این جهت که هر چند جواب نمی‌یافتد، اما ایوب را مجرم می‌شمردند. ۴ و ایهه از سخن گفتن با ایوب درنگ نموده بود زیرا که ایشان در عمر، از وی بزرگشیدند. ۵ اما چون ایهه دید که ب زبان آن سه مرد جوانی نیست، پس خشمش افروخته شد. ۶ و ایهه این برکتیل بوزی به سخن آمده، گفت: «من در عمر صغير هستم، و شما موسفید. بنابراین ترسیده، جرات نکردم که رای خود را برای شماییان کنم. ۷ و گفتم روزها سخن گوید، و کثرت سالهای، حکمت را اعلام نماید. ۸ لیکن در انسان روحی هست، و نفخه قادر مطلق، ایشان را فطانت می‌بخشد. ۹ بزرگان نیستند که حکمت دارند، و نه پیران که انصاف را می‌فهمند. ۱۰ بنابراین می‌گویم که مرا بشنو. و من نیز رای خود را بیان خواهیم نمود. ۱۱ اینک از سخن گفتن با

۲۴ زورآوران را بلوں تفحص خرد می کند، و دیگران را به جای ایشان قرار می دهند. ۲۵ هر آینه اعمال ایشان را تشخیص می نمایند، و شبانگاه ایشان را واژگون می سازد تا هلاک شوند. ۲۶ به جای شیریان ایشان را می زند، در مکان نظرنکنندگان. ۲۷ از آن جهت که از متابعت امتحنف شدند، و در همه طرقهای وی تأمل ننمودند. ۲۸ تا فریاد قبیر را به او برسانند، و افغان مسکینان را بشنوند. ۲۹ چون او آرامی دهد گویست که در اضطرار اندارد، هلاکت برگرداند و او را از نورزنندگان، منور سازد. ۳۰ تا جان او را از ساختم، و مکافات آن به من نرسید. ۳۱ نفس مرا از فروختن به هاویه فدیده داد، و جان من، نور راشده می کند. ۳۲ اینک همه این چیزها را خدابه عمل می آورد، دو دفعه و سه دفعه با انسان. ۳۳ تا جان او را از هلاکت برگرداند، و خاموش باش تا من سخن رانم. ۳۴ ای ایوب متوجه شده، مراستعما نما، و خاموش باش تا من سخن رانم. ۳۵ اگر سخنی داری به من جواب بده، متكلم شیزیرا می خواهیم تو را میری سازم. ۳۶ و اگر نه، تومرا بشنو. خاموش باش تا حکمت را به تو تعليم دهم.»

۳۴ پس الیهو نکلم نموده، گفت: «ای حکیمان سخنان مرا بشنوید، وای عارفان، به من گوش گیرید. ۳۵ زیرا گوش، سخنان را امتحان می کند، چنانکه کام، طعام را دوق می نماید. ۳۶ انصاف را برای خود اختیار کنیم، و در میان خود نیکویی را بفهمیم. ۳۷ چونکه ایوب گفته است که بی کاه هستم. و خدا داد مرا از من برداشته است. ۳۸ هرچند انصاف با من است دروغگو شمرده شدهام، و هرچند بی تقصیرم، جراحت من علاج ناپذیر است. ۳۹ کدام شخص مثل ایوب است که سخنی را مثل آب می نوشد ۴۰ که در رفاقت بدکاران سالک می شود، و با مردان شریر رفتار می نماید. ۴۱ زیرا گفته است انسان را فایده ای نیست که رضامندی خدا را بجودی. ۴۲ پس الان ای صاحبان فطانت مرا بشنوید، حاشا از خدا که بدی کند. و از قادر مطلق، که ظلم نماید. ۴۳ زیرا که انسان را به حسب عملش مکافات می دهد، و بر هر کس مواقف راهش می رسانند. ۴۴ و به درستی که خدا بدی نمی کند، و قادر مطلق انصاف را منحرف نمی سازد. ۴۵ کیست که زمین را به او تفویض نموده، و کیست که تمامی ربع مسکون را به او سپرده باشد. ۴۶ اگر او دل خود بازگیرد، ۴۷ تمامی بشر با هم هلاک اگر روح و نفخه خویش راند خود بازگیرد، ۴۸ پس اگر فهم داری این را بشنو، و به او آواز کلام من گوش ده. ۴۹ آیا گسی که از انصاف نفرت دارد سلطنت خواهد نمود؟ و آیا عادل کبیر را به گناه استنادمی دهی؟ ۵۰ آیا به پادشاه گفته می شود که لشی هستی، یا به نجیبان که شیری می باشید؟ ۵۱ پس چکونه به آنکه امیران را طرفداری نمی نماید و دولتمند را بر قبیر ترجیح نمی دهد. زیرا که جمیع ایشان عمل دستهای وی اند. ۵۲ در لحظهای در نصف شب می میرند. قوم مشوش شده، می گذرند، و زورآوران بی واسطه دست انسان هلاک می شوند. ۵۳ «زیرا چشمان او بر راههای انسان می باشد، و تمامی قدمهایش را می نگرد. ۵۴ ظلمتی نیست و سایه موت نی، که خطکاران خویشتن را در آن پنهان نمایند. ۵۵ زیرا اندک زمانی بر احدی تأمل نمی کند تا او پیش خدا به محاکمه بیاید.

۳۶ و الیهو بازگفت: «برای من اندکی صیرکن تا تو را اعلام نمایم، زیرا از برای خدا هیوز سخنی باقی است. ۳۷ علم خود را از دور خواهی آورد و به خالق خویش، عدالت را توصیف خواهی نمود. ۳۸ چونکه حقیقت کلام من دروغ نیست، و آنکه در علم کامل است نزد تواضیر است. ۳۹ اینک خدا قاییر است و کسی راهانت نمی کند و در قوت عقل قادر است. ۴۰ شریرها زنده نگاه نمی دارند و داد مسکینان را می دهد. ۴۱ چشمان خود را

راست است به وی اعلان نماید، ۴۲ آنگاه بیر او ترجم نموده، خواهد گفت: او را از فرو رفتن به هاویه برهان، من کفارهای پیدا نمودام. ۴۳ گوشت او از گوشت طفل لطیف تر خواهد شد. و به ایام جوانی خود خواهد برگشت. ۴۴ نزد خدا دعا کاره کرده، او راستستجای خواهد فرمود، و روی او را با شادمانی خواهد دید. و عدالت انسان را به او رد خواهد نمود. ۴۵ پس در میان مردمان سرود خوانده، خواهد گفت: گناه کردم و راستی را منحرف ساختم، و مکافات آن به من نرسید. ۴۶ نفس مرا از فروختن به هاویه فدیده داد، و جان من، نور راشده می کند. ۴۷ اینک همه این چیزها را خدابه عمل می آورد، دو دفعه و سه دفعه با انسان. ۴۸ تا جان او را از هلاکت برگرداند و او را از نورزنندگان، منور سازد. ۴۹ ای ایوب متوجه شده، مراستعما نما، و خاموش باش تا من سخن رانم. ۵۰ اگر سخنی داری به من جواب بده، متكلم شیزیرا می خواهیم تو را میری سازم. ۵۱ و اگر نه، تومرا بشنو. خاموش باش تا حکمت را به تو تعليم دهم.»

۳۴ پس الیهو نکلم نموده، گفت: «ای حکیمان سخنان مرا بشنوید، وای عارفان، به من گوش گیرید. ۳۵ زیرا گوش، سخنان را امتحان می کند، چنانکه کام، طعام را دوق می نماید. ۳۶ انصاف را برای خود اختیار کنیم، و در میان خود نیکویی را بفهمیم. ۳۷ چونکه ایوب گفته است که بی گناه هستم. و خدا داد مرا از من برداشته است. ۳۸ هرچند انصاف با من است دروغگو شمرده شدهام، و هرچند بی تقصیرم، جراحت من علاج ناپذیر است. ۳۹ کدام شخص مثل ایوب است که سخنی را مثل آب می نوشد ۴۰ که در رفاقت بدکاران سالک می شود، و با مردان شریر رفتار می نماید. ۴۱ زیرا گفته است انسان را فایده ای نیست که رضامندی خدا را بجودی. ۴۲ پس الان ای صاحبان فطانت مرا بشنوید، حاشا از خدا که بدی کند. و از قادر مطلق، که ظلم نماید. ۴۳ زیرا که انسان را به حسب عملش مکافات می دهد، و بر هر کس مواقف راهش می رسانند. ۴۴ و به درستی که خدا بدی نمی کند، و قادر مطلق انصاف را منحرف نمی سازد. ۴۵ کیست که زمین را به او تفویض نموده، و کیست که تمامی ربع مسکون را به او سپرده باشد. ۴۶ اگر او دل خود را بازگیرد، ۴۷ تمامی بشر با هم هلاک اگر روح و نفخه خویش راند خود بازگیرد، ۴۸ پس اگر فهم داری این را بشنو، و به او آواز کلام من گوش ده. ۴۹ آیا گسی که از انصاف نفرت دارد سلطنت خواهد نمود؟ و آیا عادل کبیر را به گناه استنادمی دهی؟ ۵۰ آیا به پادشاه گفته می شود که لشی هستی، یا به نجیبان که شیری می باشید؟ ۵۱ پس چکونه به آنکه امیران را طرفداری نمی نماید و دولتمند را بر قبیر ترجیح نمی دهد. زیرا که جمیع ایشان عمل دستهای وی اند. ۵۲ در لحظهای در نصف شب می میرند. قوم مشوش شده، می گذرند، و زورآوران بی واسطه دست انسان هلاک می شوند. ۵۳ «زیرا چشمان او بر راههای انسان می باشد، و تمامی قدمهایش را می نگرد. ۵۴ ظلمتی نیست و سایه موت نی، که خطکاران خویشتن را در آن پنهان نمایند. ۵۵ زیرا اندک زمانی بر احدی تأمل نمی کند تا او پیش خدا به محاکمه بیاید.

از عادلان بزنی گرداند، بلکه ایشان را با پادشاهان بر کرسی تا به ابد می‌نشاند، پس سرافراشته می‌شوند. ۸ اما هرگاه به زنجیرهایسته شوند، و به پنهان مصیبیت گرفتار گردند، ۹ و آنگاه اعمال ایشان را به ایشان می‌نایاند و تقصیرهای ایشان را از اینکه تکیر نموده‌اند، ۱۰ و گوشاهای ایشان را برای تادیب باز می‌کند، و امری فرماید تا از گناه بازگشت نمایند. ۱۱ پس اگر بشوند و او را عبادت نمایند، ایام خویش را درسعادت بسر خواهند برد، و سالهای خود را درشادمانی. ۱۲ و اما اگر نشوند از تبع خواهند افتاد، و بدون معرفت، جان را خواهند سپرد. ۱۳ امامتایی که در دل، فاجزند غضب را ذخیره می‌نمایند، و چون ایشان را می‌بندد استغاثه نمی‌نمایند. ۱۴ ایشان در عنفوان جوانی می‌میرند و حیات ایشان با فاسقان (تلف می‌شود). ۱۵ مصیبیت کشان را به مصیبیت ایشان نجات می‌بخشد و گوش ایشان را در تنگی باز می‌کند. ۱۶ «پس تو را نیز از دهان مصیبیت بیرون می‌آورد، در مکان وسیع که در آن تنگی نمی‌بود وزاد سفره تو از فربه مملو می‌شد، و تو ازدوازی شیرپر هستی، لیکن داوری و انصاف باهم مانصفند. ۱۷ بازدید ایشان می‌بزد. ۱۸ آیا مثل او می‌توانی فلک را بگسترانی که مانند آنیه ریخته شده مستحکم است؟ ۱۹ ما را تعلیم بده که با وی چه توانیم گفت، زیرا بسبب تاریکی سخن نیکو توانیم آورد. ۲۰ آیا چون سخن گوییم به او خبر داده می‌شود یا نسان سخن گوید تا هلاک گردد. ۲۱ و حال آفتاب را نمی‌توان دید هرچند در سپهر درخشان باشد تا باد و زیده آن را پاک کند. ۲۲ درخشندگی طلایی از شمال می‌آید و نزد خدا جلال مهیب است. ۲۳ قادر مطلق را ادراک نمی‌توانیم کرد، او در قوت و راستی عظیم است و در عدالت کبیر که بی‌انصافی نخواهد کرد. ۲۴ لهذا مردمان از او می‌ترسند، اما او بر جمیع داده‌ان را نمی‌نگرد.»

۳۸ و خداوند ایوب را از میان گردیده‌خطاب کرده، گفت: ۲ «کیست که مشورت را از سخنخان بی‌علم تاریک می‌سازد؟ ۳ الان کمر خود را مثل مرد بیند، زیرا که از تسویال می‌نمایم پس مرا اعلام نمایم. ۴ وقی که زمین را بیناد نهادم کجا بودی؟ بیان کن اگر فهم داری. ۵ کیست که آن را پیمایش نمود؟ اگر می‌دانی! و کیست که ریسمانکار را بر آن کشید؟ ۶ پایه هایش بر چه چیز گذاشته شد؟ و کیست که سنگ زاویه‌اش را نهاد، ۷ هنگامی که ستارگان صبح باهم تنم نمودند، و جمیع پسران خدا او را شادمانی دادند؟ ۸ و کیست که دریا را به دره‌امسدو ساخت، وقی که به در جست و از رحم بیرون آمد؟ ۹ وقی که ابرها را لباس آن گردانید و تاریکی غلیظ را قنده آن ساختم. ۱۰ و حدی برای آن قرار دادم و پشت بندها و درها تعین نمودم. ۱۱ و گفتم تا به اینجا بیا و تجاوز منما. و درینجا امواج سرکش تو بازداشته شود. ۱۲ «آیا تو از ابتدای عمر خود صبح را فرمان دادی، و فخر را به موضوع عارف گردانیدی؟ ۱۳ تا کرانه های زمین را فروگرد و شریان از آن افشارنده شوند. ۱۴ مثل گل زیر خاتم مبدل می‌گردد. و همه‌چیز مثل لباس صورت می‌پذیرد. ۱۵ و نور شریان از ایشان گرفته می‌شود، و بازی بلنده شکسته می‌گردد. ۱۶ آیا به چشممه های دریا داخل شده، یا به عمقهای لجه رفته‌ای؟ ۱۷ آیا درهای موت برای تو باز شده است؟ یا درهای سایه موت را دیده‌ای؟ ۱۸ آیا بهنای زمین را ادراک کرده‌ای؟ خیر بده اگر این همه را می‌دانی. ۱۹ راه مسکن نور کدام است، و مکان ظلمت کجا می‌باشد، ۲۰ تا آن را به حدودش برسانی،

از عادلان بزنی گرداند، بلکه ایشان را با پادشاهان بر کرسی تا به ابد می‌نشاند، پس سرافراشته می‌شوند. ۸ اما هرگاه به زنجیرهایسته شوند، و به پنهان مصیبیت گرفتار گردند، ۹ و آنگاه اعمال ایشان را به ایشان می‌نایاند و تقصیرهای ایشان را از اینکه تکیر نموده‌اند، ۱۰ و گوشاهای ایشان را برای تادیب باز می‌کند، و امری فرماید تا از گناه بازگشت نمایند. ۱۱ پس اگر بشوند و او را عبادت نمایند، ایام خویش را درسعادت بسر خواهند برد، و سالهای خود را درشادمانی. ۱۲ و اما اگر نشوند از تبع خواهند افتاد، و بدون معرفت، جان را خواهند سپرد. ۱۳ امامتایی که در دل، فاجزند غضب را ذخیره می‌نمایند، و چون ایشان را می‌بندد استغاثه نمی‌نمایند. ۱۴ ایشان در عنفوان جوانی می‌میرند و حیات ایشان با فاسقان (تلف می‌شود). ۱۵ مصیبیت کشان را به مصیبیت ایشان نجات می‌بخشد و گوش ایشان را در تنگی باز می‌کند. ۱۶ «پس تو را نیز از دهان مصیبیت بیرون می‌آورد، در مکان وسیع که در آن تنگی نمی‌بود وزاد سفره تو از فربه مملو می‌شد، و تو ازدوازی شیرپر هستی، لیکن داوری و انصاف باهم مانصفند. ۱۷ بازدید ایشان می‌بزد. ۱۸ آیا او دلت تو را به حساب خواهد آورد؟ نی، نه طلا و منحرف سازد. ۱۹ آیا او دلت تو را به حساب خواهد آورد؟ نی، نه طلا و منحرف سازد. ۲۰ براز شب آرزومند می‌باش، که امتهای را از تمامی فرایانی توانگری را. ۲۱ با حمله باش که به گناه مایل نشوی، زیرا که تو آن را بر مصیبیت ترجیح داده‌ای. ۲۲ اینکه خدا در قوت خود متعال می‌باشد. کیست که مثل او تعلیم بدهد؟ ۲۳ کیست که طریق او را به او تفویض کرده باشد؟ و کیست که پگویدن تو بانصافی نموده‌ای؟ ۲۴ به یاد داشته باش که اعمال او را تکیر گویی که درباره آنها مردمان می‌سرایند. ۲۵ جمیع آدمیان به آنها می‌نگرند. مردمان آنها را از دور مشاهده می‌نمایند. ۲۶ اینکه خدا متعال است و او را نمی‌شناسیم. و شماره سالهای او را تفحص نمی‌توان کرد. ۲۷ زیرا که قطه‌های آب را جذب می‌کند و آنها باران را از بخارهای آن می‌چکانند. ۲۸ که ابرها آن را به شدت می‌ریزد و بر انسان به فراوانی می‌تراود. ۲۹ آیا کیست که بفهمد ابرها چگونه پنهان می‌شوند، یارعدهای خیمه ای را بداند؟ ۳۰ اینکه نور خود را بر آن می‌گستراند. و عمق های دریا را می‌پوشاند. ۳۱ زیرا که به واسطه آنها را به اینجا می‌داوری می‌کند، و رزق را به فراوانی می‌بخشد. ۳۲ دستهای خود را بر یقین می‌پوشاند، و آن را بر هدف ماموری سازد. ۳۳ رعدش از او خبر می‌دهد و موشی از برآمدن او اطلاع می‌دهند.

۳۷ «از این نیز دل می‌لرzd و از جای خودمتحرك می‌گردد. ۲ گوش داده، صدای آواز او را بشنوید، و زمزمه‌ای را که از دهان وی صادر می‌شود، ۳ آن را در زیر تمامی آسمانهای فرستد، و برق خویش را تا کرانهای زمین. ۴ بعد از آن صدای غریش می‌کند و به آواز جلال خویش رعد می‌دهد و چون آوازش شنیده شدآنها را تا خیر نمی‌نماید. ۵ خدا از آواز خود عدهای عجیب می‌دهد. اعمال عظیمی که مانهای را ادراک نمی‌کنیم به عمل می‌آورد، ۶ زیرا برای را می‌گوید: بر زمین بیفت. و همچینی بارش باران را و بارش بارانهای زورآور خویش را. ۷ دست هر انسان را مختوم می‌سازد تا

و راههای خانه او را درک نمایی^۴ ۲۱ البته می‌دانی، چونکه در آنوقت مولدشده، و خزینه‌های ترکگ را مشاهده نموده‌ای، که آنها را به داخل شده، و خزینه‌های ترکگ را مشاهده نموده‌ای، که آنها را به جهت وقت نگی نگاه داشتم، به جهت روز مقابله و جنگ^۵ ۲۲ به چه طریق روشنایی تقسیم می‌شود، و باد شرقی بر روی زمین منتشرمی‌گردد؟^۶ ۲۳ کیست که رودخانه‌ای برای سیل کند، با طریقی به جهت صاعقه‌ها ساخت. ۲۴ تا بزمینی که کسی در آن نیست بیارد و بربابانی که در آن آدمی نباشد، ۲۵ تا (زمین) ویران و بای راسیراب کند، و علوفه‌ای تازه را از آن برواند^۷ ۲۶ آیا باران را پدری هست؟ یا کیست که قطرات شینم را تولید نمود؟^۸ ۲۷ آیا مثل سنگ مجده می‌شود، و سطح لجه بخ می‌پندد. ۲۸ آیا عقد ثریا رامی بندی؟ یا بندهای جبار را می‌گشایی؟^۹ ۲۹ آیا از رحم کیست که بخ بیرون آمد؟ و ژاله آسمان را کیست که تولید نمود؟^{۱۰} ۳۰ آیها مثل سنگ مجده می‌شود، و سطح لجه بخ می‌پندد. ۳۱ آیا عقد ثریا رامی بندی؟ یا بندهای جبار را می‌گشایی؟^{۱۱} ۳۲ آیا بیرجهای منطقه البروج را در موسام آنها بیرون می‌آوری؟ و دب اکبر را با بناهای او رهبری نمایی؟^{۱۲} آیا قانون های آسمان را می‌دانی؟ یا آن را بر زمین مسلط می‌گردانی؟^{۱۳} آیا آواز خود را به ابرها می‌رسانی تا سیل آبها تو را پوشاند؟^{۱۴} آیا برقها را می‌فرستی تا روانه شوند، و به تو بگویند اینک حاضریم؟^{۱۵} کیست که حکمت را در باطن نهاد یا فضای را به دل پخشید؟^{۱۶} کیست که با حکمت، ابرها را بشمارد؟ و کیست که مشکه‌های آسمان را بروید؟^{۱۷} چون غبار گل شده، جمع می‌شود و کلخها باهم می‌چسبند. ۱۸ آیا شکار را براز شیر ماده صید می‌کنی؟ و اشتهای شیر ژیان را سیرمی نمایی؟^{۱۸} ۱۹ حینی که در مواتی خود خوشیش را جمع می‌کنند و در بیشه در کمین می‌نشینند؟^{۱۹} ۲۰ کیست که غذا را براز غرب آمده می‌سازد، چون بجهه هایش نزد خدا فریاد برمی‌آورند، و به سبب نبودن خوارک آواره می‌گرددند؟^{۲۰}

۴۰ «آیا مجادله کننده با قادر مطلق مختصه نماید؟ کسی که با خدا مجاجه کند آن را جواب بدهد.» ۳ آنگاه ایوب خداوند را جواب داده، گفت: «اینک من حقیر هستم و به تو چه جواب دهم؟ دست خود را به دهانم گذاشتم. ۵ یک مرتبه گفتم و تکرار نخواهم کرد. بلکه دو مرتبه و نخواهم افروزد.» ۶ پس خداوند ایوب را از گردباد خطاب کرد و گفت: «الآن کمر خود را مثل مرد بیند. از تو سوال می‌نمایم و مرا اعلام کن. ۷ آیا داوری مرا نیز باطل می‌نمایی؟ و مرا ملزم می‌سازی تاخویشتن را عادل بنمایی؟ ۸ آیا تو را مثل خادا بزیوی هست؟ و به آواز مثل او رعد توانی کرد؟ ۹ الان خویشتن را به جلال و عظمت زینت بده. و به عزت و شوکت ملیس ساز. ۱۰ شدت غضب خود را بزیر و به هر که متکبر است نظر افکنده، اورا به زیر انداز. ۱۱ بر هر که متکبر است نظر کن و اورا ذليل بساز. و شریان را در جای ایشان پایمال کن. ۱۲ ایشان را بهم در خاک پنهان نما و رویهای ایشان را درجای مخفی محبوس کن. ۱۳ آنگاه من نیز درباره تو افقار خواهیم کرد، که دست راست تو را نجات تواند داد. ۱۴ اینک بهیمیوت که او را با توان آفریدام که علف را مثل گاو می‌خورد، ۱۵ همانا قوت او در کمرش می‌باشد، و توانایی وی در رگهای شکمش. ۱۶ درینکاره تو افقار خواهیم کرد، که دست راست تو را نجات تواند داد. ۱۷ دم خود را مثل سروآزاد می‌جنیاند. رگهای رانش بهم پیچیده است. ۱۸ استخوانهایش مثل لوله های برجنین و اعصابیش مثل تیرهای آهنین است. ۱۹ او افضل صنایع خدا است. آن که او را آفرید حریمایش را به او داده است. ۲۰ به درستی که کوهها برایش علوفه می‌رویند، که در آنها تمامی حیوانات صحرابازی می‌کنند جمع کند؟^{۲۱} ۲۱ «بال شترمغ به شادی متحرک می‌شود واما بر و بال او مثل لفان نیست. ۲۲ زیرا که تخمهای خود را به زمین وامی گذارد و بر روی خاک آنها را گرم می‌کند و فراموش می‌کند

۳۹ «آیا وقت زاییدن بزرگوهی را می‌دانی؟ یا زمان وضع حمل آمو را نشان می‌دهی؟ ۲ آیا ماههایی را که کامل می‌سازند حساب توانی کرد؟ یا زمان زاییدن آنها را می‌دانی؟^{۲۲} ۳ خم شده، بجهه های خود را می‌زایند و از دردهای خود فارغ می‌شوند. ۴ بجهه های آنها قری شده، در بیابان نمو می‌کنند، می‌رونند و نزد آنها بزمی‌گردند. ۵ کیست که خر وحشی را رها کرده، آزاد ساخت. و کیست که بندهای گورخر را بیان نمود. ۶ که من بیابان را خانه او ساختم، و شوره زار را مسکن او گردانید. ۷ به غوغای شهر استههای می‌کند و خروش رمه باز را گوش نمی‌گیرد. ۸ دایره کوهها چرگاه است و هرگونه سبزه را می‌طلبند. ۹ آیا گاو وحشی راضی شود که تو را خدمت نماید، یا نزد آخر تو متزل گیرد؟^{۲۳} ۱۰ آیا گاو وحشی را به رسماش به شیار توانی بست؟ یا وادیها را از عقب تو مازو خواهد نمود؟^{۲۴} ۱۱ آیا از اینکه قوتش عظیم است بر او اعتمادخواهی کرد؟ و کار خود را به او حواله خواهی نمود؟^{۲۵} آیا براو توکل خواهی کرد که محصولت را باز آورد و آن را به خرمگاهات جمع کند؟^{۲۶} ۱۲ «بال شترمغ به شادی متحرک می‌شود واما بر و بال او مثل لفان نیست. ۱۳ زیرا که تخمهای خود را به زمین وامی گذارد و بر روی خاک آنها را گرم می‌کند و فراموش می‌کند

وی را حاطه می نماید. ۲۳ اینک رودخانه طغیان می کند، لیکن او نمی ترسد و اگرچه ازden دردها نش ریخته شود این خواهد بود. آیا چون نگران است او را گرفتار توان کرد؟ یا بینی وی را باقلاب توان سفت؟

۴۱ «آیا لویاتان را با قلاب توانی کشید؟ یا زبانش را با رسیمان توانی فشرد؟ ۲ آیا در بینی او مهار توانی کشید؟ یا چانه اش را باقلاب توانی سفت؟ ۳ آیا او نزد تو تضیع زیاد خواهد نمود؟ یا سخنان ملایم به تو خواهد گفت؟ ۴ آیا با تو عهد خواهد بست یا او را برای بندگی دایمی خواهی گرفت؟ ۵ آیا با او مثل گیجشک بازی توانی کرد؟ یا او را برای کنیزان خود توانی بست؟ ۶ آیا جماعت (صیادان) از اوداد و ستد خواهند کرد؟ ۷ آیا او را در میان تاجریان تقسیم خواهند نمود؟ ۸ آیا پوست او را بینی هامملو توانی کرد؟ یا سرش را با خطاوهای ماهی گیران؟ ۹ اگر دست خود را بر او بگذاری چنگ را به یاد خواهی داشت و دیگر نخواهی کرد. ۱۰ آیا اینک امید به او ناطل است. آیا از رویش نیز آدمی به روی دراکنده نمی شود؟ ۱۱ کسی اینقدر متهر نیست که او را برانگیزند. پس کیست که در حضور من باستید؟ ۱۲ کیست که سبقت جسته، چیزی به من داده، تابه او رد نمایم؟ هرچه زیر آسمان است از آن من می پاشد. ۱۳ «دریاره اعضایش خاموش نخواهند شد و از جریوت و جمال ترکیب او خبر خواهند داد. ۱۴ کیست که روی لباس او را باز تواند نمود؟ و کیست که در میان دو صفت دندهایش هولناک است. ۱۵ سپرهای زوارآوش فخر او می پاشد، با مهر محکم وصل شده است. ۱۶ با یکدیگر چنان چسبیده اند که باد از میان آنهایمی گذرد. ۱۷ با همیگر چنان وصل شده اند و باهم ملتصقند که جدا نمی شوند. ۱۸ از عطسه های او نور ساطع می گردد و چشمان او مثل پلکهای فجر است. ۱۹ از دهانش مشعلها بیرون می آید و شعله های آتش برمی شوند. ۲۰ از بینی های او دودبرمی آید مثل دیگر جوشنده و پاتل. ۲۱ از نفس او اخگرها افروخته می شود و از دهانش شعله بیرون می آید. ۲۲ بر گردنی قوت نشیمن دارد، و هیبت پیش رویش رقص می نماید. ۲۳ طقات گوشت او بهم چسبیده است، و بر وی مستحکم است که متحرک نمی شود. ۲۴ دلش مثل سنگ مستحکم است، و مانند سنگ زینین آسیا محکم می پاشد. ۲۵ چون او برمی خیزد نیرومندان هراسان می شوند، و از خوف بی خود می گردند. ۲۶ اگر شمشیر به او انداده شود اثر نمی کند، و نه نیزه و نه مزراق و نه تیر. ۲۷ آهن را مثل کاه می شمارد و بر زنگ را مانند چوب پوسیده. ۲۸ تیرهای کمان او را فرار نمی دهد و سنگهای فلاخن نزد او به کاه مبدل می شود. ۲۹ عombok مثل کاه شمرده می شود و بر حرکت مزراق می خندد. ۳۰ در زیرش پاره های سفال تیر است و گردون پرمیخ را بر گل پهن می کند. ۳۱ لجه را مثل دیگ می جوشاند و دریا را مانند پاتیلچه عطاران می گردانند. ۳۲ راه را در عقب خویش تابان می سازد به نوعی که لجه را سفیدمود گمان می پزند. ۳۳ بر روی خاک نظری او نیست، که بدون خوف آفیده شده باشد. ۳۴ بر هرچز بلند نظر می افکندو بر جمیع حیوانات سرکش پادشاه است.»

بدانید که خداوند مرد صالح را برای خودانتخاب کرده است، و چون او را بخوانم خداوندخواهد شدند. ۴ خشم گیرید و گناه موزید. در دلها بیشترهای خود تفکر کنید و خاموش باشید. سلاه ۵ قربانی های عدالت را بگذرانید و بر خداوندتوکل نمایید. ۶ بسیاری می گویند: «کیست که به ما احسان نماید؟» ای خداوند نور چهره خویش را مبارگار. ۷ شادمانی در دل من پدید آورده ای، بیشتر از وقتی که غلبه و شیره ایشان افرون گردید. ۸ بسلامتی می خسیم و به خواب هم می روم زیرا که تو فقط ای خداوند مرا در اطمینان ساکن می سازی.

۵ برای سالار مغینیان بردوزات نفخه. مزمور داده ای خداوند، به سخنان من گوش بده! در تفکر من تامل فرما! ۲ ای پادشاه و خدای من، به آواز فریاد توجه کن زیرا که نزد تو دعایم کنم. ۳ ای خداوند صبحگاهان آوار مراخواهی شنیده؛ بامدادان (دعای خود را) نزد تواراسته می کنم و انتظار می کشم. ۴ زیرا تو خدای نیستی که به شرارت راغب باشی، و گناهکار نزدتو ساکن نیخواهد شد. ۵ متکبران در نظر تو خواهند ایستاد. از همه بطالت کنیدگان نفرت می کنی. ۶ دروغ گویان را هلاک خواهی ساخت. خداوند شخص خونی و حیله گر را مکروه می دارد. ۷ و اما من از کفرت رحمت تو به خانه ات داخل خواهی شد، و از ترس تو بسوی هیکل قدس تو عبادت خواهم نمود. ۸ ای خداوند، بسبب دشمنانم مرا به عدالت خود هدایت نما و راه خود را پیش روی من راست گردان. ۹ زیرا در زبان ایشان راستی نیست؛ باطن ایشان محض شرارت است؛ گلوی ایشان قبرگشاده است و زبانهای خود را جلا می دهند. ۱۰ ای خدا، ایشان را ملزم سار تا به سبب مفتوههای خود بیفتدند، و به کفرت خطای ایشان، ایشان را دور انداز زیرا که بر تو فتنه کرده اند، ۱۱ و همه متکلالت شادی خواهند کرد و تا به ابد ترنم خواهند نمود. زیرا که ملچه ایشان تو هستی و آنای که ایسم تو را دوست می دارند در تو وجود خواهند نمود. ۱۲ زیرا توای خداوند مرد عادل را برکت خواهی داد، او را به رضامندی مثل سپر احاطه خواهی نمود.

۶ برای سالار مغینیان بردوزات اوتار برشمانی. مزمور داده ای خداوند، مرا در غضب خود توبیخ منما. و مرا در خشم خویش تادیب مکن! ۲ ای خداوند، بر من کرم فرما زیرا که پژوهدها! ای خداوند، مرا شفا ده زیرا که استخوانهایم مضطرب است، ۳ و جان من بشدت پریشان است. پس توای خداوند، تا به کی؟ ۴ ای خداوند، رجوع کن و جانم را خلاصی ده! به رحمت خویش مرا نجات بخش! ۵ زیرا که در موت ذکرتو نمی باشد! در هاویه کیست که تو را حمد گوید؟ **(Sheol h7585)** ۶ از ناله خود و امامدهام! تمامی شب تخت خواب خود را غرق می کنم، و بستر خویش را به اشکها تر می سازم! ۷ چشم من از عصمه کاهیده شد و بسبب همه دشمنانم تارگردید. ۸ ای همه بدکاران از من دور شوید، زیرا خداوند آوار گریه مرا شنیده است! ۹ خداوند استغاثه مرا شنیده است. خداوند دعای

۱ خوشابحال کسی که به مشورت شیریان نزود و به راه گناهکاران نایستد، و در مجلس استهزا کنندگان ندشیدند؛ ۲ بلکه رغبت اور شریعت خداوند است و روز و شب در شریعت او تفکر می کند. ۳ پس مثل درختی نشانده نزد نهرهای آب خواهد بود، که میوه خودرا در موسمش می دهد، و برگش پژمرده نمی گردد و هر آنچه می کند نیک انجام خواهد بود. ۴ شیریان چنین نیستند، بلکه مثل کاهند که بادان را پاراکنده می کند. ۵ لهدا شیریان در داوری نخواهند ایستاد و نه گناهکاران در جماعت عادلان. ۶ زیرا خداوند طبق عادلان را می داند، ولی طبق گناهکاران هلاک خواهد شد.

۲ چرا امت ها شورش نموده اند و طوائف در باطل تفکر می کنند؟ ۲ پادشاهان زمین برمی خیزند و سروران با هم مشورت نموده اند، به ضد خداوند و به ضد مسیح او؛ ۳ که بندهای ایشان را بگسلیم و زنجیرهای ایشان را از خود بیندازیم. ۴ او که بر آسمانها نشسته است می خنده. خداوند بر ایشان استهزا می کند. ۵ آنگاه در خشم خود بدیشان تکلم خواهد کرد و به غضب خویش ایشان را آشفته خواهد ساخت. ۶ «و من پادشاه خود را نصب کرده ام، بر کوه مقدس خود صهیون». ۷ فرمان را اعلام می کنم: خداوند به من گفته است: «تو پسر من هستی امروز تو را تولید کردم. ۸ از من درخواست کن و امت هارا به میراث تو خواهم داد. و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید. ۹ ایشان را به عصای آنین خواهی شکست؛ مثل کوزه کوزه گر آنها را خردخواهی نمود». ۱۰ و الان ای پادشاهان تعقل نمایید! ای داروان چهان متبه گردید! ۱۱ خداوند را با ترس عبادت کنید و با لرز شادی نمایید! ۱۲ پسر را بوسید میادا غضبناک شود، و از طریق هلاک شوید، زیرا غضب او به اندکی افروخته می شود. خوشابحال همه آنای که بر او توکل دارند.

۳ مزمور داده وقته که از پسر خود ایشالوم فار کرد ای خداوند دشمنانم چه بسیار شده اند. بسیاری به ضد من برمی خیزند. ۲ بسیاری برای جان من می گویند: «به جهت او در خداخلاصی نیست». سلاه. ۳ لیکن توای خداوند گردآگرد من سپر هستی، جلال من و فرازنه سر من. ۴ به آواز خود نزد خداوند می خوانم و مرا از کوه مقدس خودآجات می نماید. سلاه. ۵ و اما من خسیبیده، به خواب رفتم و بیدارشدم زیرا خداوند مرا تقویت می دهد. ۶ از کروکوهای مخلوق نخواهم ترسید که گردآگرد من صفتسته اند. ۷ ای خداوند، برخیز! ای خدای من، میراهن! زیرا بر رخسار همه دشمنانم زدی؛ دندهای خود را شکستی. ۸ نجات از آن خداوند است و برکت تو بر قوم تو می باشد. سلاه.

۴ برای سالار مغینیان بردوزات اوتار. مزمور داده ای خدای عدالت من، چون بخوانم مرا مستجاب فرما. در تنگی مرا وسعت دادی. بر من کرم فرموده، دعای مرا بشنو. ۲ ای فرزندان انسان تا به کی جلال من عار خواهد بود، و بطالت را دوست داشته، دروغ را خواهید طلبید؟ سلاه ۳ اما

مرا جابت خواهد نمود. ۱۰ همه دشمنانم به شدت خجل و پیشان خواهند شد. رویگردانیده، ناگهان خجل خواهند گردید.

۷ سرود داد که آن را برای خداوند سرایید به سبب سخنان کوش بینایمی ای بهوه خدای من، در تو پنهان می برم. از همه تعاقب کنند گانم من نجات ده و برهان. ۲ مبادا او مثل شیر جان مرا بدرد، و خرد سازد و نجات دهنده ای نباشد. ۳ ای بهوه خدای من اگر این را کردم و اگر در دست من ظلمی پیدا شد، ۴ اگر به خیراندیش خود بدی کردم و بی سبب دشمن خود را تاراج نمودم، ۵ پس دشمن جانم را تعاقب کند، و آن را گرفتار سازد، و حیات مرا به زمین پایمال کند، و جلالم را در خاک ساکن سازد. سلاه. ۶ ای خداوند در غضب خود پرخیز، به سبب قهر دشمنانم بند شو و بیاری من بیدار شو! ای که داوری را امر فرموده ای! ۷ و مجمع امت هاگردگرد تو پیایند. و بر فوق ایشان به مقام اعلی رجوع فرمای. ۸ خداوند امت ها را داوری خواهد نمود. ای خداوند، موافق عدالتیم و کمالی که در من است مرا داد بداه! ۹ بدی شریان نابود شود و عادل را پایدار کن زیارت امتحان کننده دلها و قلوب، خدای عادل است. ۱۰ سپر من بر خدا می باشد که راست دلان را نجات دهنده است. ۱۱ خدا داور عادل است و هر روزه خدا خشمناک می شود. ۱۲ اگر بیارگشت نکند شمشیر خود را تیز خواهد کرد؛ کمان خود را کشیده و آماده کرده است. ۱۳ ویرای او آلات موت را مهیا ساخته و تیرهای خوبی را شعلهور گردانیده است. ۱۴ اینک به بطال آبستن شده و به ظلم حامله گردیده، دروغ را زاییده است. ۱۵ حفره ای کند و آن را گود نمود، و در چاهی که ساخت خود بیفتاد. ۱۶ ظلم او برسیش خواهد برگشت و ستم او بر فرش فروخواهد آمد. ۱۷ خداوند را بر حسب عدالت شحمد خواهم گفت. و اسم خداوند تعالی راتسبیح خواهم خواند.

۸ برای سالار مغینان برجهیت. مزمور داد ای بهوه خداوند ما، چه مجید است نام تودر تمامی زمین، که جلال خود را فوق آسمانها گذارده ای! ۲ از زیان کودکان و شیرخوارگان به سبب خصمانت قوت را بنا نهادی تا دشمن و انتقام گیرنده را ساخت گردانی. ۳ چون به آسمان تو نگاه کنم که صعut انگشتهاشی توست، و به ماه و ستارگانی که تو آفریده ای، ۴ پس انسان فرشتگان اندکی کمتر ساختی و تاج جلال و اکرام را بر سراو گذاردی. ۶ او را بر کارهای دست خودت مسلط نمودی، و همه چیز را زیر پای وی نهادی، ۷ گوسفندان و گلوان جمیع، و بهایم صحرا را زیز؛ ۸ مرغان هوا و ماهیان دریا را، و هرچه بر راههای آبها سپر می کند. ۹ ای بهوه خداوند ما، چه مجید است نام تو در تمامی زمین!

۹ برای سالار مغینان برموت لبین. مزمور داد خداوند را به تمامی دل حمد خواهم گفت؛ جمیع عجایب تو را بیان خواهم کرد. ۲ در تو شادی و جد خواهم نمود؛ نام تو را ای متعال خواهم سرایید. ۳ چون دشمنانم به عقب بازگردند، آنگاه لغزیده، از حضور تو هلاک خواهند شد. ۴ زیرا انصاف و داوری من کردی. داور عادل بر مسند نشسته ای. ۵ امت ها را

توبیخ نموده ای و شریان را هلاک ساخته، نام ایشان رامحو کرده ای تا ابدالاپاد. ۶ و اما دشمنان نیست شده خرابه های ابدی گردیده اند. و شهرها را ویران ساخته ای، حتی ذکر آنها نابود گردید. ۷ لیکن خداوند نشسته است تا ابدالاپاد، و تخت خوبی را برای داوری برپاداشته است. ۸ و او ربع مسکون را به عدالت داوری خواهد کرد، و امت ها را به راستی داد خواهد داد. ۹ و خداوند قلعه بلند برای کوفته شدگان خواهد بود، قلعه بلند در زمانهای تنگی. ۱۰ و آنانی که نام تو را می شناسند بر توتولک خواهند داشت، زیرا خداوند تو طالبان خود را هرگز ترک نکرده ای. ۱۱ خداوند را که بر صهیون نشسته است سرایید؛ کارهای او را در میان قومها اعلان نمایید، ۱۲ زیرا او که انتقام گیرنده خون است، ایشان را به یاد آورده، و فریاد مسکین را فراموش نکرده است. ۱۳ ای خداوند بر من کرم فرموده، به ظلمی که از خصمانت خود می کشم نظر افکن! ای که بر افزانده من از درهای موت هستی! ۱۴ تا همه تسبیحات تو را بیان کنم در دروازه های دختر صهیون. در نجات تو شادی خواهم نمود. ۱۵ امت ها به چاهی که کنده بودند خودافتادند؛ در دامی که نهفته بودند پای ایشان گرفتار شد. ۱۶ خداوند خود را شناساییده است و داوری کرده، و شیر از کار دست خود به دام گرفتار گردیده است. هجایون سلاه. ۱۷ شریان به هاویه خواهند برگشت و جمیع امت هایی که خدا را فراموش می کنند، (Sheol) h7585 ۱۸ زیرا مسکین همیشه فراموش نخواهد شد؛ امید حلیمان تا به ابد ضایع نخواهد بود. ۱۹ برخیاری خداوند تا انسان غالب نایابد. برامت ها به حضور تو داوری خواهد شد. ۲۰ ای خداوند ترس را بر ایشان مستولی گردان، تامات ها بدانند که انسانند. سلاه.

۱۰ ای خداوند چرا دور ایستاده ای و خودرا در وقت های تنگی پنهان می کنی؟ ۲ از تکبر شریان، فقیر سوخته می شود؛ در مشورت هایی که اندیشیده اند، گرفتار می شوند. ۳ زیرا که شیری به شهوات نفس خود فخر می کند، و آنکه می ریابد شکر می گوید و خداوند را هانت می کند. ۴ شیر در غرور خود می گوید: «بازخواست نخواهد کرد.» همه فکرهای او اینست که خدایی نیست. ۵ راههایی او همیشه استوار است. احکام تو از او بلند و بعید است. همه دشمنان خود را به هیچ می شمارد. ۶ در دل خود گفته است: «هرگز جنیش نخواهم خورد، و دور به دور بدی رانخواهم دید.» ۷ دهن او از لعنت و مکر و ظلم پر است؛ زیرباز اش مشقت و گناه است؛ ۸ در کمینهای دهات می نشیند؛ در جایهای مخفی بی گناه را می کشند؛ چشمانش برای مسکینان مراقب است؛ ۹ در جای مخفی مثل شیر در بیشه خود کمین می کند؛ به چهت گرفتن مسکین کمین می کند؛ فقیر را به دام خود کشیده، گرفتار می سازد. ۱۰ پس کوفته وزیون می شود؛ و مسکین در زیر جباران اومی افتند. ۱۱ در دل خود گفت: «خدا فراموش کرده است؛ روى خود را پوشانیده و هرگز نخواهد دید.» ۱۲ ای خداوند پرخیز! ای خدا دست خود را بر افزارا؛ و مسکینان را فراموش مکن. ۱۳ چرا شیر خدا را هانت کرده، در دل خود می گوید: «تو بازخواست نخواهی کرد؟» ۱۴ البته دیده ای زیرا که تو بر مشقت و

۱۴ برای سالار مغینیان. مزمور داده احمدق در دل خود می گوید که خدای نیست. کارهای خود را فاسد و مکروه ساخته‌اند و نیکوکاری نیست. ۲ خداوند از ایمان بربنی آدم نظر انداخت تا بیند که آیا فهیم و طالب خدایی هست؟ ۳ همه روگردانیده، با هم فاسد شده‌اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی. ۴ آیا همه گناهکاران بی معرفت هستند که قوم مرا می خورند چنانکه نان می خورند؟ و خداوند را نمی خوانند؟ ۵ آنگاه تو سر بر ایشان مستولی شد، زیرا خدادار طبقه عادلان است. ۶ مشورت مسکین را خجل می سازید چونکه خداوند مجلای است. ۷ کاش که نجات اسرائیل از شهیون ظاهری شد! چون خداوند اسیری قوم خویش را برگرداند، یعقوب وجود خواهد نمود و اسرائیل شادمان خواهد گردید.

۱۵ مزمور داده ای خداوند کیست که در خیمه تو فروآید؟ و کیست که در کوه مقدس تو ساکن گردد؟ ۲ آنکه بی عیب سالک باشد و عدالت را به جا آورد، و در دل خویش راست گو باشد، ۳ که به زبان خود غایت ننماید؛ و به همسایه خود بدی نکند و دریاره اقارب خویش مذمت را قبول ننماید، ۴ که در نظر خود حقیر و خوار است و آنای را که از خداوند می ترسند مکرم می دارد و قسم به ضر خود می خورد و تغییر نمی دهد. ۵ تغیر خود را به سود نمی دهد و رشوه بر بی گناه نمی گیرد. آنکه این را به جا آورد تا ابدالاً باد جنبش نخواهد خورد.

۱۶ مکتوم داده ای خدا مرا محافظت فرما، زیرا برتوتول می دارم. ۲ خداوند را گفتم: «تو خداوند من هستی. نیکویی من نیست غیر از تو.» ۳ و اما مقدسانی که در زمین اند و فاضلان، تمامی خوشی من در ایشان است. ۴ دردهای آنانی که عقب (خدای) دیگر می شتابند، بسیار خواهد شد. هدایای خونی ایشان را نخواهم ریخت، بلکه نام ایشان را به زبان نخواهم آورد. ۵ خداوند نصیب قسمت و کاسه من است. توقعه مرا نگاه می داری. ۶ خطبه های من بجایهای خوش افتاد. میراث بھی به من رسیده است. ۷ خداوند را که مرا نصیحت نمود، متیارک می خواهم. شبانگاه نیز قلیم مرا تبیه می کند. ۸ خداوند را همیشه پیش روی خود می دارم. چونکه به دست راست من است، جنبش نخواهم خورد. ۹ از این رو دلم شادی می کند و جلالم به وجود می آید؛ جسم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد. ۱۰ زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد، و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فسادرا بیند. ۱۱ (Sheol h7585) طریق حیات را به من خواهی آموخت. به حضور تو کمال خوشی است و به دست راست تو لذت ها تا ابدالاً باد!

۱۷ صلات داده ای خداوند، عدالت را بشنو و به فریادمن توجه فرما! و دعای مرآ که از لب بی امی آید، گوش بگیر! ۲ داد من از حضور تو صادر شود؛ چشمان تو راستی را بیند. ۳ دل مرا آزموده‌ای، شبانگاه از آن تقد کرده‌ای. مرآ قال گذاشته‌ای و هیچ نیافته‌ای، زیرا عزیمت کرد که زیانم تجاوز نکند. ۴ و اما کارهای آدمیان به کلام لبها تو؛ خود را از راههای ظالم نگاه داشتم. ۵ قدمهایم به آثار تو قائم است، پس پایهایم

غم می نگری، تا به دست خود مکافات برسانی. مسکین امر خویش را به توتسلیم کرده است. مددکار پیمان، تو هستی. ۱۵ بازوی گناهکار را بشکن. و اما شیر را از شارط او بازخواست کن تا آن را نیایی. ۱۶ خداوند پادشاه است تا ابدالاً باد. امتهای از زمین او هلاک خواهند شد. ۱۷ ای خداوند مسالت مسکین را ایجاد کرده‌ای، دل ایشان را سوار نموده‌ای و گوش خود را فراگرفته‌ای، ۱۸ تاییمان و کوفته شدگان را دادرسی کنی. انسانی که از زمین است، دیگر نترساند.

۱۹ برای سالار مغینیان. مزمور داده بر خداوند توکل می دارم. چرا به جانم می گویید: «مثل مرغ به کوه خود بگزیرید. ۲ زیرا اینکه شریان کمان را کشید و قیر را به ز نهاده‌اند، تا بر راست دلان در تاریکی بیندازند. ۳

زیرا که ارکان منهدم می شوند و مردادعل چه کنند؟» ۴ خداوند در هیکل قدس خود است و کرسی خداوند در آسمان. چشمان او می نگرد، پلکهای وی بی آدم را می آزماید. ۵ خداوند مرد عادل رامتحان می کنند؛ و اما از شریر و ظالم دوست، جان او نفرت می دارد. ۶ بر شیر دامها و آتش و کبریت خواهد بارانید، و باد سوم حصه پاله ایشان خواهد بود. ۷ زیرا خداوند عادل است و عدالت را دوست می دارد، و راستان روی او را خواهند دید.

۲۰ برای سالار مغینیان بیشمانی. مزمور داده ای خداوند نجات بده زیرا که مردمقدس ناید شده است و امناء از میان بی آدم نایاب گردیده‌اند! ۲۱ همه به یکدیگر دروغ می گویند؛ به لبها چاپلوس و دل منافق سخن می رانند. ۳ خداوند همه لبها چاپلوس رامقطع خواهد ساخت، و هر زبانی را که سخنان تکبیرآمیز بگوید. ۴ که می گویند: «به زبان خویش غالب می آیم. لبها می با ما است. کیست که بر مخادوند باشد؟» ۵ خداوند کلام طاهر است، نقره مصافای در قال زمین که هفت مرتبه پاک شده در نجاتی که برآی آن آم می کشد بريا خواهم داشت». ۶ کلام خداوند کلام طاهر است، نقره مصافای در قال زمین که هفت مرتبه پاک شده است. ۷ توای خداوند ایشان را محافظت خواهی نمود؛ از این طبقه و تا ابدالاً باد محافظت خواهی فرمود. ۸ شریان به هر جانب می خرامند، وقتی که خبائث در بینی آدم بلند می شود.

۲۹ برای سالار مغینیان. مزمور داده ای خداوند تا به کی همیشه مرا فراموش می کنی؟ تا به کی روی خود را از من خواهی پوشید؟ ۲ تا به کی در نفس خود مشورت بکنم و در دلم هرروزه غم خواهد بود؟ تا به کی دشمنم بر من سرافراشته شد؟ ۳ ای بھوه خدای من نظر کرده، ما میباذا دشمنم گوید بر او غالب آمدم و مخالفانم از پریشانی ام شادی نمایند. ۴ میباذا دشمنم را روشن کن مبادا به خواب موت بخسیم. ۵ و اما من به رحمت تو توکل می دارم؛ دل من در نجات تو شادی خواهد کرد. ۶ برای خداوند سرود خواهم خواند زیرا که به من احسان نموده است.

نخواهد لغزید. ۶ ای خدا تو را خوانده‌ام زیرا که مرا اجابت خواهی نمود. گوش خود را به من فراگیر و سخن مرا بشنو. ۷ رحمت های خود را امیاز ده، ای که متوکلان خویش را به دست راست خود از مخالفان ایشان می‌رهانی. ۸ مرا مثل مردمک چشم نگاه دار، مرا زیر سایه بال خود پنهان کن، ۹ از روی شریانی که مرا خراب می‌سازند، از دشمنان جانم که مرا احاطه می‌کنند. ۱۰ دل فریه خود را بسته‌اند. به زبان خویش سخنان تکبرآمیزی گویند. ۱۱ الان قدمهای ما را احاطه کرده‌اند، و چشمان خود را دوخته‌اند تا ما را به زمین بیندازند. ۱۲ مثل او مثل شیری است که در درین حریص باشد، و مثل شیر ژیان که در بیشه خود درکمین است. ۱۳ ای خداوند برخیز و پیش روی وی درآمد، او را بینداز و جانم را از شیر به شمشیر خود برهان، ۱۴ از آدمیان، ای خداوند، به دست خویش، از اهل جهان که نصیب ایشان در زندگانی است. که شکم ایشان را به ذخایر خود پرساخته‌ای و از اولاد سیر شده، زیادی مال خود را برای اطفال خویش ترک می‌کنند. ۱۵ و اما من روی تو را در عدالت خواهم دید و چون بیدار شوم از صورت تو سیر خواهم شد.

۱۸ برای سالار مغیان، مزمور داود بندۀ خداوند که کلام این سرود را به خداوند گفت، در روزی که خداوند او را از دست همه دشمنانش و از دست شاول رهایی داد. پس گفت: ای خداوند! ای قوت من! تو را محبت می‌نمایم. ۲ خداوند صخره من است و ملجا و نجات‌دهنده من. خداوند صخره من است که در او پناه می‌برم. سیر من و شاخ نجات و قلعه بلند من. ۳ خداوند را که سزاوار کل حمد است، خواهم خواند. پس، از دشمنانم رهایی خواهم یافت. ۴ رستهای گور دور مراگرفته بود و سیلاهای شرارت مرا ترسانیده بود. ۵ رستهای گور دور مراگرفته بود و دامهای موت پیش روی من درآمد. (Sheol h7585) ۶ در تنگی خود خداوند را خواندم و نزد خدای خویش استغاثه نمودم. او آواز مرا از هیکل خودشندید و استغاثه من به حضورش به گوش وی رسید. ۷ زمین متزلزل و مرتعش شده، اساس کوههای بزرگ و متزلزل گردید چونکه خشم او افروخته شد. ۸ دخان از بینی او برآمد و نار از دهانش ملتهب گشت و آتشها از آن افروخته گردید. ۹ آسمان را خم کرده، نزول فرمود و زیر پای وی تاریکی غلیظ می‌بود. ۱۰ برکریوبی سوار شده، پرواز نمود و بر بالهای باد طیران کرد. ۱۱ تاریکی را پرده خود و خیمه‌ای گردآگرد خویش بساخت، تاریکی آبهای و ابرهای متراکم را. ۱۲ از تابش پیش روی وی ابرهایش می‌شافتند، تگرگ و آتشهای افروخته. ۱۳ و خداوند از آسمان رعد کرده، حضرت اعلی آواز خود را بداد، تگرگ و آتشهای افروخته را. ۱۴ پس تیرهای خود را فرستاده، ایشان را پراکنده ساخت، و بر قها بینداخت و ایشان را پریشان نمود. ۱۵ آنگاه عمق های آب ظاهر شد و اساس ریع مسکون مکشوف گردید، از تبیه توای خداوند، از نفخه باد بینی تو! ۱۶ پس، از اعلی فرستاده، مرا برگرفت و از آبهای بسیار بیرون کشید. ۱۷ و مرا از دشمنان زورآرم رهایی داد و از خصمانت، زیرا که از من توانایت بودند. ۱۸ در روز بالای من پیش رویم درآمدند، لیکن خداوند تکیه گاه من

۱۹ برای سالار مغیان. مزمور داود آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دستهایش خیر می‌دهد. ۲ روز سخن می‌راند تا روز و شب معرفت را اعلان می‌کند تا شتب. ۳ سخن نیست و کلامی نی و آواز آنها شنیده نمی‌شود. ۴ قانون آنها در تمام جهان بیرون رفت و بیان آنها تا

اوصای ربع مسکون. ۵ خیمه‌ای برای آفتاب در آنها قرار داد؛ و او مثل داماد از حجله خود بیرون می‌آید و مثل پهلوان ازدوین در میدان شادی می‌کند. ۶ خروجش ازکارنه آسمان است و مدارش تا به کرانه دیگر؛ و هیچ چیز از حرارتش مستور نیست. ۷ شریعت خداوند کامل است و جان را بری گرداند؛ شهادات خداوند امین است و جاهل را حکیم می‌گرداند. ۸ فرایض خداوند راست است و دل را شاد می‌سازد. امر خداوند پاک است و چشم را روشن می‌کند. ۹ ترس خداوند طاهر است و ثابت تا ابدالاً باد. احکام خداوند حق و تمام عدل است. ۱۰ از طلا مغرب تر و از زرخالص بسیار. از شهد شیرینتر و از قطرات شانه عسل. ۱۱ بنده تو نیز از آنها متنبه می‌شود، و در حفظ آنها ثواب عظیمی است. ۱۲ کیست که شهوهای خود را بداند؟ مرا ازخطای مخفی ام طاهر ساز. ۱۳ بنده ات را نیز از اعمال متکرانه باز دار تا بر من مسلط نشود؛ آنگاه بی عیب و از گناه عظیم میرا خواهم بود. ۱۴ سختان زیان و تفکر دلم منظور نظر تو باشد، ای خداوند که صخره من و نجات دهنده من هستی!

۲۲ برای سالار مغنان بر غزاله صبح. مزمور داده ای خدای من، ای خدای من، چرا مراتک کرده‌ای و از نجات من و سختان فریادم دور هستی؟ ۲ ای خدای من در روز می خوانم و مرا اجابت نمی کنی. در شب نیز و مرا خاموشی نیست. ۳ و اما تو قدوس هستی، ای که بر تسبیحات اسرائیل نشسته‌ای. ۴ پدران ما بر توقیل داشتند. بر تو توکل داشتند و ایشان را خلاصی دادی. ۵ نزد تو فریاد برآورده و رهایی پافتند. بر تو توکل داشتند، پس خجل نشندند. ۶ و اما من کم هستم و انسان نی. عار آدمیان هستم و حقیر شمرده شده قوم. ۷ هرکه مرا بیند به من استهزا می‌کند. لیهای خود را باز می‌کنند و سرهای خود را می‌جیناند (و می‌گویند): «برخداوند توکل کن پس او را خلاصی بدهد. او را برهاند چونکه به وی رغبت می‌دارد.» ۹

زیرا که تو میرا از شکم بیرون آورده؛ وقتی که برآگوش مادر خود بودم مرا معلمی ساختی. ۱۰ از رحم بروت انداخته شدم. از شکم مادرم خدای من تو عیشی. ۱۱ از من دور می‌باش زیرا تنگی نزدیک است. و کسی نیست که مدد کند. ۱۲ گلوان نیسیار دور مرا گرفته‌اند. زورمندان باشان مرا حاطه کرده‌اند. ۱۳ دهان خود را بر من باز کردن، مثل شیر درنده غرغان. ۱۴ مثل آب ریخته شده‌ام. و همه استخوانهای از هم گسیخته. دلم مثل موم گردیده، در میان احشایم گداخته شده است. ۱۵ قوت من مثل سفال خشک شده و زیانم به کامم چسبیده. و مرا به خاک موت نهاده‌ای. ۱۶ زیراسگان دور مرا گرفته‌اند. جماعت اشوار مرا حاطه کرده، دستها و پایهای مرا سفته‌اند. ۱۷ همه استخوانهای خود را می‌شمارم. ایشان به من چشم دوخته، می‌نگرند. ۱۸ رخت مرا در میان خود تقسیم کردن. و بر لباس من قرعه انداختند. ۱۹ اما توای خداوند دور می‌باش. ای قوت من برای نصرت من شتاب کن. ۲۰ جان مرا از شمشیرخلاص کن. و یگانه مرا از دست سگان. ۲۱ مرا ازدهان شیر خلاصی ده. ای که از میان شاخهای گاوهوشی مرا اجابت کرده‌ای. ۲۲ نام تو را به برادران خود اعلام خواهیم کرد. در میان جماعت تو راتسبیح خواهیم خواند. ۲۳ ای ترسندگان خداوند او را حمد گویید. تمام ذریت یعقوب او را تمجید نماید. و جمیع ذریت اسرائیل از وی پرسید. ۲۴ زیرا مسکن مسکن کنیم را حقیر و خوار نشمرده، و روی خود را از نپوشانیده است. و چون نزد وی فریاد برآورده را اجابت فرمود. ۲۵ تسبیح من در جماعت بزرگ از تو است. نذرهای خود را به حضورت‌رسنگان ادا خواهیم نمود. ۲۶ حلیمان غذاخورده، سیر خواهند شد. و طالبان خداوند او راتسبیح خواهند خواند. و دلهای شما زیست خواهد کرد تا ابدالاً باد. ۲۷ جمیع کرانه های زمین متذکر شده، بسیوی خداوند بازگشت خواهند نمود. و همه قبایل امتهای به حضور تو سجده خواهند کرد. ۲۸ زیرا سلطنت از آن خداوند است. و او بر امتهای مسلط است. ۲۹ همه متمولان زمین غذا خورده، سجده خواهند کرد. و به حضور وی هر که به خاک فرو می‌رود رکوع خواهد نمود. و کسی جان خود

برای سالار مغنان. مزمور داده خداوند تو را در روز تنگی مستجاب فرماید. نام خدای یعقوب تو را سرافراز نماید. ۲ نصرت برای تو از قدس خود بفرستد و تو را از صهیون تایید نماید. ۳ جمیع هدایای تو را به یاد آورد و قربانی های سوختنی تو را قبول فرماید. سلاه. ۴ موافق دل تو به تو عطا فرماید و همه مشورتهاي تو را به انجام رساند. ۵ و نجات تو خواهیم سرازید و به نام خدای خود، علم خود را خواهیم افراشت. خداوند تمامی مسالت تو را به انجام خواهد رسانید. ۶ الان دانسته‌ام که خداوند مسیح خود رامی رهاند. از فلک قدس خود او را اجابت خواهند نمود، به قوت نجات بخشن دست راست خویش. ۷ اینان ازیمه‌ها را و آنان اسپهای را، اما ما نام یهوه خدای خود را ذکر خواهیم نمود. ۸ ایشان خم شده، افتاده‌اند و اما ما برخاسته، ایستاده‌ایم. ۹ ای خداوند نجات بده! پادشاه در روزی که بخوانیم، ما را مستجاب فرماید.

۲۱ برای سالار مغنان. مزمور داده ای خداوند در قوت تو پادشاه شادی می‌کند و در نجات تو چه بسیار به وجود خواهد آمد. ۲ مراد دل او را به وی بخشنیدی و مسالت زیانش را از او دریغ نداشتی. سلاه. ۳ زیرا به برکات نیکو بر مراد او سبقت جستی. تاجی ازز خالص برسی وی نهادی. ۴ حیات را از تهوخاست و آن را به وی دادی، و طول ایام را تاباً باد. ۵ جلال او به سبب نجات تو عظیم شده. اکرام و حشمت را بر او نهاده‌ای. ۶ زیرا او رامبارک ساخته‌ای تا ابدالاً باد. به حضور خود او رایی نهایت شادمان گردانیده‌ای. ۷ زیرا که پادشاه برخداوند توکل می‌دارد، و به رحمت حضرت اعلیٰ جنبش نخواهد خورد. ۸ دست تو همه دشمنان را خواهد دریافت. دست راست تو آنایی را که از تو نفرت دارند خواهد دریافت. ۹ در وقت غضب خود، ایشان راچون تور آتش خواهی ساخت. خداوند ایشان را در خشم خود خواهد بعید و آتش ایشان را را خواهد خورد. ۱۰ ثمره ایشان را از زمین هلاک خواهی ساخت و ذریت ایشان را از میان بینی آدم. ایشان را از زمین هلاک خواهی ساخت خواهد کرد. و یهوه دشمنان را نتوانستند ۱۱ زیرا قصد بدی برای تو کردن و مکایدی را ندینشیدند که آن را نتوانستند

رسنیدگان او است و عهد او تا ایشان را تعليم دهد. ۱۵ چشمان من دائم پسونی خداوند است زیرا که او پایهای مراز دام بیرون می‌آورد. ۱۶ بر من ملتفت شده، رحمت بفرما زیرا که منفرد و مسکین هستم. ۱۷ تنگیهای دل من زیاد شده است. مرا امتشقت های من بیرون آور. ۱۸ بر مسکن و رنج من نظر افکن و جمیع خطایام را یامز. ۱۹ بردشمنانم نظر کن زیرا که بسیارند و به کینه تابع به من کینه می‌ورزند. ۲۰ جانم را حفظ کن و مراهایی ده تا خجل نشوم زیرا بر تو توکل دارم. ۲۱ کمال و راستی حافظ من باشند زیرا که منتظرتو هستم. ۲۲ ای خدا اسرائیل را خلاصی ده، از جمیع مشتقاتی وی.

۲۶ مزمور داود ای خداوند مرا داد بده زیرا که من درکمال خود رفتار نموده‌ام و بر خداوند توکل داشتم، پس نخواهم لغزید. ۲ ای خداوند مرا امتحان کن و مرا بیازما. باطن و قلب مرا مصافی گردان. ۳ زیرا که رحمت تو در مد نظر من است و در راستی تو رفشار نموده‌ام ۴ با مردان باطل نشسته‌ام و با منافقین داخل نخواهم شد. ۵ از جماعت بدکاران نفرت می‌دارم و با طالعین نخواهم نشست. ۶ دستهای خود را در صفاتی شویم. مذیح تو رای خداوند طوف خواهم نمود. ۷ تا آوار حمد تو را بشنوام و عجایب تو را خبار نمایم. ۸ ای خداوند محل خانه تو را دوست می‌دارم و مقام سکونت جلال تو را. ۹ جانم را با گناهکاران جمع مکن و نه حیات مرا بر مدمان خون ریز. ۱۰ که در دستهای ایشان آزار است و دست راست ایشان پر از رشوه است. ۱۱ و اما من درکمال خود سالک می‌باشم. مرا خلاصی ده و بمن رحم فرما. ۱۲ پایم در جای هموار ایستاده است. خداوند را در جماعت‌ها مبارک خواهم خواند.

۲۷ مزمور داود خداوند نور من و نجات من است از که بترسم؟ خداوند ملجای جان من است از که هراسان شوم؟ ۲ چون شیران بر من نزدیک آمدند تا گوشت مرا بخورند، یعنی خصمان و دشمنانم، ایشان لغزیدند و افتادند. ۳ اگر لشکری بر فرود آید دلم نخواهد ترسید. اگر جنگ بر من بپا شود، در این نیز اطمینان خواهم داشت. ۴ یک چیز از خداوند خواستم و آن را خواهم طلبید: که تمام ایام عمرم در خانه خداوند ساکن باشم تا جمال خداوند را مشاهده کنم و در هیکل او تقدیرنمایم. ۵ زیرا که در روز بلا مرا در سایان خودنگفته، در پرده خیمه خود مرا مخفی خواهد داشت و مرا بر صخره بلند خواهد ساخت. ۶ والان سرم بر دشمنانم گردانگرم برافراشته خواهد شد. قیانی های شادکامی را در خیمه او خواهم خداوند و برای خداوند سرود و سنتیخ خواهم خواند. ۷ ای خداوند چون به آواز خود می‌خوانم مرابشتو و رحمت فرموده، مرا مستجاب فرما. ۸ دل من به تو می‌گوید (که گفته‌ای): «روی مرا بطلبید». بلی روی تو رای خداوند خواهم طلبید. ۹ روی خود را از من بپوشان و پنده خود را در خشم برمگردان. تو مددکار من بوده‌ای. ای خدای نجاتم، مرا رد مکن و ترک منما. ۱۰ چون پدر و مادرم مرا ترک کنند، آنگاه خداوند مرا برمی‌دارد. ای خداوند طریق خود را به من بیاموز و بهسب دشمنانم مرا به راه را زنده نخواهد ساخت. ۱۱ ذریتی او را عبادت خواهند کرد و درباره خداوند طبقه بعد را اخبار خواهند نمود. ۱۲ ایشان خواهند آمد و از عدالت او خبرخواهند داد، قومی را که متولد خواهند شد که اوین کار کرده است.

۲۳ مزمور داود خداوند شبان من است. محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. ۲ در متعهای سبزما می‌خواباند. نزد آبهای راحت مرا رهبری می‌کند. ۳ جان مرا برمی‌گرداند. و بهاطر نام خود به راههای عدالت هدایتم می‌نماید. ۴ چون در وادی سایه موت نیز راه ورم از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی. عصا و چوب دستی تو مرما تسلی خواهد داد. ۵ سفرهای برای من به حضور دشمنانم می‌گسترانی. سر مرا به روغن تدهین کرده‌ای و کاسه‌ام لبزیر شده است. ۶ هرآینه نیکوکری و رحمت تمام ایام عمر در بی من خواهد بود. و در خانه خداوند ساکن خواهم بود تا ابدالاًبد.

۲۴ مزمور داود زمین و پری آن از آن خداوند است. ریح مسکون و ساکنان آن. ۲ زیرا که او اساس آن را بر دریاها نهاد. و آن را بر نهرها ثابت گردانید. ۳ کیست که به کوه خداوند پرآید؟ وکیست که به مکان قدس او ساکن شود؟ ۴ او که پاک دست و صاف دل باشد، که جان خود را به بطالت ندهد و قسم دروغ نخورد. ۵ او بربت را از خداوند خواهد یافت. و عدالت را از خدای نجات خود. ۶ این است طبقه طالبان او. طالبان روی توای (خدای) یعقوب. سلاه. ۷ ای دروازه‌ها سرهای خود را برافرازید! ای درهای ابدی برافراشته شوید تا پادشاه جلال داخل شود! ۸ این پادشاه جلال کیست؟ خداوند قدری و جبار؟ خداوند که در جنگ جبار است. ۹ ای دروازه‌ها، سرهای خود را برافرازید! ای درهای ابدی برافرازید تا پادشاه جلال داخل شود! ۱۰ این پادشاه جلال کیست؟ یهوه صبایوت پادشاه جلال اوست. سلاه.

۲۵ مزمور داود ای خداوند بسوی تو جان خود را برمی‌افرازم. ای خدای من بر تو توکل می‌دارم. ۲ پس مگذار که خجل بشوم و دشمنانم بر من فخر نمایند. ۳ بله هر که انتظار تو می‌کشد خجل نخواهد شد. آنانی که بی سبب خیانت می‌کنند خجل خواهند گردید. ۴ ای خداوند طریق های خود را به من بیاموز و راههای خویش را به من تعليم ده. ۵ مرا به راستی خود سالک گردان و مرا تعليم ده زیرا تو خدای نجات من هستی. تمامی روز منتظر تو بوده‌ام. ۶ ای خداوند احسانات و رحمت های خود را بیاد آور چونکه آنها از ازل بوده است. ۷ خطایای جوانی و عصیان را بیاد می‌بارد. ای خداوند به رحمت خود بهاطر نیکوکری خویش مرا بیاد کن. ۸ خداوند نیکوکر و عادل است. پس به گناه کاران طریق را خواهد آموخت. ۹ مسکینان را به انصاف رهبری خواهد کرد و به مسکینان طریق خود را تعليم خواهد داد. ۱۰ همه راههای خداوند رحمت و حق است برای آنانی که عهد و شهادات او را نگاه می‌دارند. ۱۱ ای خداوند بهاطر اسم خود، گناه مرا بیامز زیرا که بزرگ است. ۱۲ کیست آن آدمی که از خداوند می‌ترسد؟ او بطریقی که اختیار کرده است خواهد آموخت. ۱۳ جان او در نیکوکری شب را بسر خواهد برد. و ذریت او وارث زمین خواهند شد. ۱۴ سر خداوند با

راست هدایت فرما. ۱۲ مرا به خواهش خصمانه مسپار، زیرا که شهود کذبه و دمندگان ظلم بر من برخاسته اند. ۱۳ اگر باور نمی کردم که احسان خداوند را در زمین زندگان بیسم. ۱۴ برای خداوند منتظر باش و قوی شو و دلت را تقویت خواهد داد. بلی منتظر خداوند باش.

۲۸ مزمور داود ای خداوند، نزد تو فریاد برمی آورم. ای صخره من، از من خاموش میباش. مبادا اگر از من خاموش شوی، مثل آنانی باشم که به حفوه فرو می روند. ۲ آواز تضیع مرا بشنو چون نزد تو استغاثه می کنم و دست خود را به محراب قدس تو برمی افزایم. ۳ مرا با شیرین و بدکاران مکش که با همسایگان خود سخن صلح آمیزی گویند و آزار در دل ایشان است. ۴ آنها را به حسب کدار ایشان و مواقف اعمال نشت ایشان بده آنها را مطابق عمل دست ایشان بده و رفای ایشان را به خود ایشان رد نما. ۵ چونکه در اعمال خداوند و صنعت دست وی تفکر نمی کنند. ایشان را منهدم خواهی ساخت و بنا تخواهی نمود. ۶ خداوند مبارک باد زیرا که آواز تضیع مراشیده است. ۷ خداوند قوت من و سیر من است. دلم بر او توکل داشت و مدد یافهم. پس دل من به وجود آمده است و به سرود خود او را حمدخواهم گفت. ۸ خداوند قوت ایشان است و برای مسیح خود قلعه نجات. ۹ قوم خود را نجات ده و میراث خود را مبارک فرما. ایشان را رعایت کن ویرافراز تا ابدالاپاد.

۳۱ برای سالار مغنان. مزمور داود ای خداوند بر تو توکل دارم پس خجل نشوم تا به ابد. در عدالت خویش مراجعت بده. ۲ گوش خود را به من فراگیر و مرا به زودی برهان. برایم صخره ای قرقی و خانه ای حصین باش تا جالم ترا سرودخواند و خاموش نشود. ای یهوه خدای من، تو راحمد خواهم گفت تا ابدالاپاد.

۳۲ برای سالار مغنان. مزمور داود ای خداوند بر تو توکل دارم پس خجل نشوم تا به ابد. در عدالت خویش مراجعت بده. ۲ گوش خود را به من فراگیر و مرا به زودی برهان. برایم صخره و قلعه من تو هستی. به خاطر نام خود مرا هدایت و هبھی فرما. ۴ مرا از دامی که برایم پنهان کرده اند بیرون آور. ۵ زیرا قلعه من تو هستی. روح خود را به دست تو می سپارم. ای یهوه خدای حق تو مرا فدیده دادی. ۶ از آنانی که اباظلی دروغ را پیروی می کنند نفرت می کنم. و اما من بر خداوند توکل می دارم. ۷ به رحمت تو وجود و شادی می کنم زیرا مشقت مرا دیده و جانم را در تنگیهای شناخته ای. ۸ مرا بدست دشمن اسیر نساخته ای. پایه ای مرا بچای وسیع قائم گردانیده ای. ۹ ای خداوند بر من رحمت فرما زیرا در تنگی هستم. چشم من از غصه کاهیده شد، بلکه جانم و جسدمن نیز. ۱۰ زیرا که حیات از غم و سالهایم ازله ای فانی گردیده است. قوتمن از گناهم ضعیف و استخوانهایم پوییده شد. ۱۱ نزد همه دشمنان عار گردیده ام. خصوص نزد همسایگان خویش و باعث خوف آشناشان شده ام. هر که مرا بیرون بیناز من می گزیند. ۱۲ مثل مرده از خاطر فراموش شده ام و مانند ظرف تلف شده گردیده ام. ۱۳ زیرا که بهتان را از پسیاری شنیدم و خوف گردآگرد من می باشد، زیرا من با هم مشورت می کنند و در قصد جانم تفکر می نمایند. ۱۴ و اما من بر تو ای خداوند توکل می دارم و گفتم خدای من تو هستی. ۱۵ و قته ای من در دست تو می باشد. مرا از دست دشمنان و چفاکنندگانم خلاصی ده. ۱۶ روح خود را بینده ات تابان ساز و مرا به رحمت خود نجات بخش. ۱۷ ای خداوند خجل نشوم چونکه تو را خوانده ام. شیرین خجل شوندو در حفوه خاموش باشند. ۱۸ لیهای دروغ گوگنگ شود که به

درشتی و تکبر و استهانت بر عادلان سخن می گوید. ۱۹ زهی عظمت احسان توکه برای ترسندگانست ذخیره کرده ای و برای متوکلانت پیش بینی آدم ظاهر ساخته ای. ۲۰ ایشان را در پرده روح خود از مکاید مردم خواهی پوشانید. ایشان را در خیمه ای از عداوت زیانها مخفی خواهی داشت. ۲۱ مبارک بادخداوند که رحمت عجیب خود را در شهر حصین به من ظاهر کرده است. ۲۲ و اما من در حیرت خود گفتم که از نظر تو منقطع شده ام. لیکن چون نزد تو فریاد کردم آواز تضیع مرا شنیدی. ۲۳ ای جمیع مقدسان خداوند او را دوست دارید. خداوند امما را محفوظ می دارد و

۲۹ مزمور داود ای فرزندان خدا، خداوند را توصیف کنید. جلال و قوت را برای خداوند توصیف نمایید. ۲ خداوند را به جلال اسم اوتمنجید نمایید. خداوند را در زینت قدوسیت سجده کنید. ۳ آواز خداوند فرق آنها است. خدای جلال رعد می دهد. خداوند بالای آبهای بسیار است. ۴ آواز خداوند با قوت است. آواز خداوند با جلال است. ۵ آواز خداوند سروهای آزاد لبنان رامی شکنید. ۶ آنها را مثل گوسله ای جهانند. لبنان و سریون را مثل بچه گاو و حشی. ۷ آواز خداوند زیانه های آتش را می شکافد. ۸ آواز خداوند صحراء را متزلزل می سازد. خداوند صحرای قادش را متزلزل می سازد. ۹ آواز خداوند غزالهایارا به در ره می اندازد، و جنگل را بی برق می گرداند. و در هیکل او جلال را ذکر می کنند. ۱۰ خداوند بر طوفان جلوس نموده. خداوند نشسته است پادشاه تا ابدالاپاد. ۱۱ خداوند قوم خود را قوت خواهد بخشید. خداوند قوم خود را به سلامتی مبارک خواهد نمود.

۳۰ سرود برای مبارک ساختن خانه. مزمور داود ای خداوند تو را تسبیح می خوانم زیرا که مرا بالا کشیدی و دشمنان را بر من مفخر نساختی. ۲ ای یهوه خدای من! نزد تو استغاثه نمودم و مرا شفا دادی. ۳ ای خداوند چنان را از حفوه براورده. مرا زنده ساختی تا به هاویه فرونورم. ۴ ای مقدسان خداوند او را بسایرد و به ذکر قدوسیت او حمد گوییدا. ۵ زیرا که غضب او لحظه ای است و در رضامندی اوزندگانی. شامگاه گریه نزیل می شود. صبحگاهان شادی رخ می نماید. ۶ و اما من در کامیابی خود گفتم: «جنبیش نخواهم خورد تا ابدالاپاد». ۷ ای خداوند

متکبران رامچازات کثیر می‌دهد. ۲۴ قوی باشید و دل شما را تقویت خواهد داد. ای همگانی که برای خداوندان‌انتظار می‌کشید!

که دل ما در او شادی می‌کند و در نام قدوس او توکل می‌داریم. ۲۲ ای خداوندرحمت تو بر ما باد. چنانکه امیدوار تو بدهایم.

۳۴ مزمور داود وقتی که منش خود را به حضور ایملاک تغییر داد و از حضور او بیرون رانده شده، برفت خداوند را در هر وقت متبار خواهم گفت. تسبیح او دائم بر زیان من خواهد بود. ۲ جان من در خداوند فخر خواهد کرد. مسکینان شنیده، شادی خواهند نمود. ۳ خداوندرا با من تکبیر نمایید. نام او را با یکدیگر فرازیم. ۴ چون خداوند را طلبید مرامستحاب فرمود و مرا از جمیع ترسهایم خلاصی بخشدید. ۵ بسوی او نظر کردند و منور گردیدند و رویهای ایشان خیلی بخشدید. ۶ این مسکین فریاد کرد و خداوند او را شنید و او را از تعامی تندیگی‌باش رهایی بخشدید. ۷ فرشته خداوند گرگد ترسندگان او است. اردو زده، ایشان رامی رهاند. ۸ بچشید و ببینید که خداوند نیکوارست. خوشابحال شخصی که بدو توکل می‌دارد. ۹ ای مقدسان خداوند از او بپرسید زیرا که ترسندگان او را هیچ کمی نیست. ۱۰ شیرچگان نی نوا شده، گرسنگی می‌کشند و اما طالبان خداوند را به هیچ‌چیز نیکو کمی نخواهد شد. ۱۱ ای اطفال بباید مرا بشنوید و ترس خداوند را به شما خواهم آموخت. ۱۲ کیست آن شخصی که آزومند حیات است و طول ایام را دوست می‌دارد تا نیکویی را ببیند. ۱۳ زیانت را از بدی نگاه دار و لبهاست را از سخنان حیله آمیز. ۱۴ ازیدی اجتناب نما و نیکویی بکن. صلح را طلب نماو دربی آن بکوش. ۱۵ چشمان خداوند بسوی صالحان است و گوششای وی بسوی فریاد ایشان. ۱۶ روی خداوند بسوی بدکاران است تا ذکرایشان را از زمین منقطع سازد. ۱۷ چون (صالحان) فریاد پراوردن خداوند ایشان را شنید و ایشان را از همه تندیگی‌های ایشان رهایی بخشدید. ۱۸ خداوند تندیک شکسته دلان است و روح کوتفگان را نجات خواهد داد. ۱۹ زحمات مرض صالح بسیار است. اما خداوند او را از همه آنها خواهد رهانید. ۲۰ همه استخوانهای ایشان رانگاه می‌دارد، که یکی از آنها شکسته نخواهد شد. ۲۱ شیر را شرارت هلاک خواهد کرد و از دشمنان مرد صالح موانعه خواهد شد. ۲۲ خداوند جان بندگان خود را فدیه خواهد داد و از آنایی که بر وی توکل دارند موانعه نخواهد شد.

۳۵ مزمور داود ای خداوند با خصمان من مخاصمه نما و جنگ کن با آنایی که با من جنگ می‌کنند. ۲ سپر و مجن را بگیر و به اعانت من بrixیز. ۳ و نیزه را راست کن و راه را پیش روی چفاکنندگانم ببند و به جان من بگو من نجات توهstem. ۴ خجل و رسوا شوند آنایی که قصد جان من دارند و آنایی که بداندیش منند، برگردانیده و خجل شوند. ۵ مثل کاه پیش روی باد باشد و فرشته خداوند ایشان را براند. ۶ راه ایشان تاریکی و لغزنده باد. و فرشته خداوند ایشان را تعاقب کند. ۷ زیرا دام خود را برای من بی سبب درحرفه‌ای پنهان کردند که آن را برای جان من بی جهت کنده بودند. ۸ هلاکت ناگهانی بدو برسد و دامی که پنهان کرد خودش را بگیرد و در آن به هلاکت گرفتار گردد. ۹ و اما جان من در خداوندوحد خواهد کرد و در نجات او شادی خواهد نمود. ۱۰ همه استخوانهایم می‌گویند «ای

۳۲ قصیده داود خوشابحال کسی که عصیان او آمزیده شد و گناه وی مستور گردید. ۲ خوشابحال کسی که خداوند به وی جرمی درحساب نیاورد. و در روح او حیله‌ای نمی‌باشد. ۳ هنگامی که خاموش می‌بودم، استخوانهایم پوسیده می‌شد از نعره‌ای که تعامی روزی زدم. ۴ چونکه دست تو روز و شب بر من سینگین می‌بود. رطوبت به خشکی تاپستان مبدل گردید، سلاه. ۵ به گاه خود نزد تواتر از خواهی بخشدید. ۶ این ره مقدسی در وقت اجابت مخفی نداشتم. گفتم: عصیان خود را نزد خداوند اقراری کنم. پس تو آلایش گناه را غفر کردی، سلاه. ۷ از این ره مقدسی در وقت اجابت نزد تودعا خواهد کرد. وقتی که آبهای بسیار به سیلان آید، هرگز بدو توملچای من هستی مرا از تگی حفظ خواهی کرد. مرا به سرودهای نجات احاطه خواهی نمود، سلاه. ۸ تو را حکمت خواهم آموخت و براهی که باید رفت ارشاد خواهی نمود و تو را به چشم خود که بر تو است نصیحت خواهی فرمود. ۹ مثل اسب و قاطر بی فهم بخاشید که آنها را برای بستن به دهنه و لگام زینت می‌دهند، والا تزیک تونخواهند آمد. ۱۰ غمهاش شیر بسیار می‌باشد. اما هر که برخداوند توکل دارد رحمت او را احاطه خواهد کرد. ۱۱ ای صالحان در خداوند شادی و وجود کنید وای همه راست دلان تنزم نمایید.

۳۳ ای صالحان در خداوند شادی نمایید، زیرا که تسبیح خواندن راستان رامی شاید. ۲ خداوند را بربط حمد بگویید. با عوده تار او را سرود بخوانید. ۳ سرودی تازه برای اوسیرایید. نیکو بتوانید با آهنگ بلند. ۴ زیرا کلام خداوند مستقیم است و جمیع کارهای او با امانت است. ۵ عدالت و انصاف را دوست می‌دارد. جهان از رحمت خداوند پر است. ۶ به کلام خداوند آسمانها ساخته شد و کل جنود آنها به نفخه دهان او. ۷ آبهای دریا را مثل توده جمع می‌کند و لجه‌ها را در خزانه‌ها ذخیره می‌نماید. ۸ اهل زمین از خداوند پترسند. جمیع سکنه ربع مسکون از او بپرسید. ۹ زیرا که او گفت و شد. او امر فرمود و قایم گردید. ۱۰ خداوند مشورت امته را باطل می‌کند. تدبیرهای قبائل را نیست می‌گرداند. ۱۱ مشورت خداوند قائم است تا ابد الابد. تدبیر قلب او تا دهرازدهور. ۱۲ خوشابحال امتنی که بیوه خدای ایشان است و قومی که ایشان را برای میراث خود برگزیده است. ۱۳ از آسمان خداوند نظر افکند و جمیع بني آدم را نگریست. ۱۴ از مکان سکونت خوش نظر می‌افکند، بر جمیع سرنشته ساکنان جهان. ۱۵ او که دلهای ایشان را جمیع سرنشته است و اعمال ایشان را درک نموده است. ۱۶ پادشاه به زیادتی لشکر خلاص نخواهد شد و چبار به بسیاری قوت رهایی نخواهد یافت. ۱۷ اسب به جهت استخلاص باطل است و به شدت قوت خود کسی را رهایی نخواهد داد. ۱۸ اینکه چشم خداوند بر آنایی است که از او می‌ترسند، برآنایی که انتظار رحمت او را می‌کشند.

۱۹ تاجان ایشان را از موت رهایی بخشدید و ایشان رادر قحط زنده نگاه دارد. ۲۰ جان ما منتظر خداوند می‌باشد. او اعانت و سپر ما است. ۲۱ زیرا

۳۷ مزمور داد به سبب شیرین خویشتن را مشوش مساز و بر فتنه انگیزان حسد. ۲ زیرا که مثل علف به زودی پریده می شوند و مثل علف سبز پرمرده خواهد شد. ۳ بر خداوند توکل نما و نیکویی بکن. در زمین ساکن باش و از امانت پرورده شو. ۴ و در خداوند تمتع ببر، پس مسالت دل تو را به تو خواهد داد. ۵ طریق خود را به خداوند سپار و بر وی توکل کن که آن را انجام خواهد داد. ۶ و عدالت تو رامش نور بیرون خواهد آورد و انصاف تو را مانند ظهر. ۷ نزد خداوند ساكت شو و منتظر او باش و از شخص فرخنده طریق و مرد حیله گر خود را مشوش مساز. ۸ از غضب برکنار شو و خشم را ترک کن. خود را مشوش مساز که البته باعث گناه خواهد شد. ۹ زیرا که شیرین منقطع خواهد شد. و اما منتظر خداوند وارث زمین خواهند بود. ۱۰ هان بعد از اندک زمانی شیر نخواهد بود. در مکانش تامل خواهی کرد و نخواهد بود. ۱۱ واما حلیمان وارث زمین خواهد شد و از فراوانی سلامتی متلذت خواهد گردید. ۱۲ شیر بر مرد عادل شورا می کند و دندانهای خود را بر او می افسردد. ۱۳ خداوند بر او خواهد خنید، زیرا می بیند که روز او می آید. ۱۴ شیرین شمشیر را بر همه کرده و کمان را کشیده اند تا مسکین و فقیر را بیندازند و راست روان را مقنول سازند. ۱۵ شمشیر ایشان به دل خود ایشان فرو خواهد رفت و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد. ۱۶ نعمت اندک یک مرد صالح بهتر است، از اندوخته های شیرین کثیر. ۱۷ زیرا که بازوهای شیرین، شکسته خواهد شد. و اما صالحان را خداوند تایید می کند. ۱۸ خداوند روزهای کاملان را می داند و میراث ایشان خواهد بود تا ابدالاپاد. ۱۹ در زمان پلا خجل نخواهد شد، و در ایام قحط سیر خواهد بود. ۲۰ زیرا شیرین هلاک می شوند و دشمنان خداوند مثل خرمی مرتعها فانی خواهد شد. بله می مثل دخان فانی خواهد گردید. ۲۱ شیر قرض می گیرد ووفا نمی کند و اما صالح رحیم و بخشنده است. ۲۲ زیرا آنانی که از وی برکت یابند وارث زمین گردند. و اما آنانی که ملعون وی اند، منقطع خواهد شد. ۲۳ خداوند قدمهای انسان رامستحکم می سازد، و در طریق هایش سورومی دارد. ۲۴ اگرچه پیغاید افکنده نخواهد شد زیرا خداوند دستش را می گیرد. من جوان بود ولان پیر هستم و مرد صالح را هرگز متروک نمیدهام و نه نسلش را که گدای نان بشوند. ۲۶ تمامی روز رثوف است و قرض دهنده. و ذریت او میارک خواهد بود. ۲۷ از بدی برکار شو و نیکویی بکن. پس ساکن خواهی بود تا ابدالاپاد. ۲۸ زیرا خداوند انصاف را دوست می دارد و مقدسان خود را ترک نخواهد فرمود. ایشان محفوظ خواهد بود تا ابدالاپاد. واما نسل شیر منقطع خواهد شد. ۲۹ صالحان وارث زمین خواهد بود و در آن تا به ابد سکونت خواهد نمود. ۳۰ دهان صالح حکمت را بیان می کند و زیان او انصاف را ذکر می نماید. ۳۱ شریعت خدایی نه در دل اوست. پس قدمهایش نخواهد لغزید. ۳۲ شیر برای صالح کمین می کند و قصده قتل وی می دارد. ۳۳ خداوندا را در دستش ترک نخواهد کرد و چون به داوری آید بر وی فتوخواهد داد. ۳۴ منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار تا تو را به وراشت زمین برافرازد. چون شیرین منقطع شوندان آرا خواهی دید. ۳۵ شیر را دیدم که ظلم پیشه بود و مثل درخت بومی سبز

خداوند کیست مانند تو که مسکین را از شخص قوی تر ازاو می رهاند و مسکین و قوی را از تاراج کنند وی. ۱۱ شاهدان کیه و برخاسته اند. چیزهایی را که نمی دانست از من می پرسند. ۱۲ به عوض نیکویی بدی به من می کنند. جان مرا بیکس گردانیده اند. ۱۳ و اما من چون ایشان بیمار می بودند پلاس می پوشیدم. جان خود را به روزه می زنجانیدم و دعایم به سینه ام برمی گشت. ۱۴ مثل آنکه اودوست و براذرم می بود، سرگردان می رفتم. چون کسی که برای مادرش ماتم گیرد، از حزن خم می شدم. ۱۵ ولی چون افراهم شادی کنان جمع شدند. آن فرمایگان بر من جمع شدند. و کسانی که نشاسته بودم مرا دریدند و ساکت نشدند. ۱۶ مثل فارجاني که برای نان مسخرگی می کنند. دندانهای خود را بر من می افسرند. ۱۷ ای خداوند تا به کی نظر خواهی کرد! جان را از خراهیهای ایشان برهان و یگانه مرا از شیرچگان. ۱۸ و تو را در جماعت بزرگ حمد خواهم گفت. ترا در میان قوم عظیم تسبیح خواهم خواند. ۱۹ تائانی که بی سبب دشمن منند، بر من بخرب نکنند. و آنانی که بر من بسب بغض می نمایند، چشمک نزنند. ۲۰ زیرا برای سلامتی سخن نمی گویند و بیانی که در زمین آرامند سختان حیله آمیز را تفکر کمی کنند. ۲۱ و دهان خود را بر من باز کرده، می گویند هه هه چشم ما دیده است. ۲۲ ای خداوند تو آن را دیده ای پس سکوت مفرما. ای خداوند از من دور میباشد. ۲۳ خویشتن را برانگیز و برای داد من بیدار شو، ای خدای من و خداوند من برای شادی من. ۲۴ ای بیوه خدایم مرا موفق عدل خود داد بده، مبادا بر من شادی نمایند. ۲۵ تادر دل خود نگویند اینک مراد ما. تا نگویند او را باید عیادیم. ۲۶ و آنانی که در بدی من شادند، با هم خجل و شمنده شوند. و آنانی که بر من تکبری می کنند، به خجل و رسوایی ملیس شوند. ۲۷ آنانی که خواهان حق منند تزم و شادی نمایند. و دائم گویند خداوند بزرگ است که به سلامتی بنده خود رغبت دارد. ۲۸ و زیان عدالت تو را بیان خواهد کرد و تسبیح تو را تمامی روز.

۳۶ برای سالار مغنایان. مزمور داد بنده خداوند معصیت شیر در اندرون دل من می گوید که ترس خدا در مد نظر او نیست. ۲ زیرا خویشتن را در نظر خود تملق می گوید تا گناهش ظاهر نشود و مکروه نگردد. ۳ سختنان زیانش شرارت و حیله است. ازدانشمندی و نیکوکاری دست برداشته است. ۴ شرارت را بر بستر خود تفکر می کند. خود را به راه را پس از نیست. ۵ از بدی نفرت ندارد. ۶ ای خداوند رحمت تو در آسمانها است قائم کرده، از بدی نفرت ندارد. ۷ ای خداوند کوههای خداست و احکام تو لجه عظیم. ای خداوندانسان و بهایم را نجات می دهی. ۷ ای خدارحمت تو چه ارجمند است. بنی آدم زیر سایه بالهای تو پیاه می بزند. ۸ از چریی خانه تو شاداب می شوند. از نهر خوشیهای خود ایشان را می نوشانی. ۹ زیرا که نزد تو چشممه حیات است و در نور تو نور را خواهیم دید. ۱۰ رحمت خود را برای عارفان خود مستدام فرما و عدالت خود را برای راست دلان. ۱۱ پای تکبر بر من نیاید و دست شیرین مرا گیریان نسازد. ۱۲ در آنچه بذکرداران افتاده اند. ایشان انداخته شده اند و نمی توانند بخاست.

وزندگانی ام در نظر تو هیچ است. یقین هر آدمی محض بطلت قرار داده شد، سلاه. ۶ اینک انسان در خیال رفخار می کند و محض بطلت ماضیگرد می گردد. ذخیره می کند و نمی داند کیست که ازان تمنع خواهد بود. ۷ و الان ای خداوند برای چه منظیر باشم؟ امید من بر تو می باشد. ۸ مرا از همه گناهاتم برهان و مرا نزد جاهلان عار مگردان. ۹ من گنگ بودم وزیان خود را باز نکردم زیرا که تو این را کردی. ۱۰ بالای خود را از من بودار زیرا که از ضرب دست تو من تلف می شوم. ۱۱ چون انسان را بودار زیرا که از ضرب دست تو من تلف می شوم. ۱۲

به سبب گناهش به عتابها تادیب می کنی، نفایس اورا مثل بید می گذاری. یقین هر انسان محض بطلت است، سلاه. ۱۳ ای خداوند دعای مرا بشنو و به فریادم گوش بده و از اشکهایم ساکت میباش، زیرا که من غریب هستم در نزد تو و نزیل هستم مثل جمیع پدران خود. ۱۴ روی (حشم) خود را از من بگردان تا فرحتناک شوم قبل از آنکه رحلت کنم و نایاب گردم.

۱۵ برای سالار مغنایان. مزمرور داد دنتظر بسیار برای خداوند کشیده ام، و به من مایل شده، فریاد مرا شنید. ۱۶ و مرازا چاه هلاکت برآورد و از گل لجن و پایهایم را بر صخره گذاشته، قدمهایم را مستحکم گردانید. ۱۷ و سرودی تازه در دهانم گذارد یعنی حمد خدای ما را. بسیاری چون این را بینند ترسان شده، برخادوند توکل خواهند کرد. ۱۸ خوشحال کسی که بر خداوند توکل دارد و به متنکریان ظالم و مرتدان دروغ مایل نشود. ۱۹ ای یهوه خدای ما چه بسیار است کارهای عجیب که تو کرده ای و تدبیرهایی که برای ما نموده ای. در نزد تو آنها راقیونم نتوان کرد، اگر آنها را تقریر و بیان بکنم، از حد شمار زیاده است. ۲۰ در قریانی و هدیه رغبت نداشتی. اما گوششهای مرا باز کردی. قریانی سوختنی و قریانی گنگ را نخواستی. ۲۱ آنگاه گفتم: «اینک می آیم! در طومار کتاب درباره من نوشته شده است. ۲۲ در بجا آوردن اراده توای خدای من رغبت می دارم و شریعت تو در اندرون دل من است.» ۲۳ در جماعت بزرگ به عدالت بشارت داده ام. اینک لبهای خود را باز نخواهیم داشت و توای خداوند می دانی. ۲۴ عدالت تو را در دل خود مخفی نداشتیم. امانت و نجات تو را بیان کرده ام. رحمت و راستی تو را از جماعت بزرگ پنهان نکرده ام. ۲۵ پس توای خداوند لطف خودرا از من باز مدار. رحمت و راستی تو دائم مرا حفظت کنید. ۲۶ زیرا که بلاایی بیشمار مرا حاطه می کند. گناهاتم دور مرا گرفته است به حدی که نمی نتوانم دید. از موهای سر من زیاده است و دل من مرا ترک کرده است. ۲۷ ای خداوند مرحمت فرموده، مرا نجات بده. ای خداوند به اعانت من ۲۸ ای خداوند مرحمت فرموده، مرا نجات بده. ای خداوند به اعانت من

تعجیل فرمای. ۲۹ آنایی که قصد هلاکت جان من دارند، جمیع خجل و شرمینده شوند. و آنایی که در بدی من رغبت دارند، به عقب برگردانیده و رسوا گردند. ۳۰ آنایی که بر من هه می گویند، به سبب خجالت خویش حیران شوند. ۳۱ و اما جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی نمایند و آنایی که نجات تو را دوست دارند، دائم گویند که خداوند بزرگ است. ۳۲ و اما من مسکین و فقیرهستم و خداوند درباره من تفکر می کنید. تو معاون و نجات دهنده من هستی. ای خدای من، تا خیرمفرما.

خود را بهر سویی کشید. ۳۳ اما گذشت و اینک نیست گردید و اورا جستجو کردم و یافت نشد. ۳۴ مرد کامل راماحظه کن و مرد راست را بین زیرا که عاقبت آن مرد سلامتی است. ۳۵ اما خطکاران جمیع هلاک خواهید گردید و عاقبت شیرین منقطع خواهد شد. ۳۶ و نجات صالحان از خداوند است و در وقت تنگی او قلعه ایشان خواهد بود. ۳۷ و خداوند ایشان را اعانت کرده، نجات خواهد داد. ایشان را از شیرین خلاص کرده، خواهد رهانید. زیرا بر او توکل دارند. زیرا بر او توکل دارند.

۳۸ مزمرور داد برای تذکر ای خداوند مرا در غضب خود توبیخ منما و در خشم خویش تادیم مفرما. ۳۹ زیرا که تبرهای تو در من فرو رفه و دست تو بمن فرد آمده است. ۴۰ در جسد من به سبب غضب تو صحیت نیست و در استخوانهایم به سبب خطای خودم سلامتی نی. ۴۱ زیرا گناهاتم از سرم گذشته است. مثل بارگران از طاقم سنگین ترشده. ۴۲ چراحت من متعفن و مفروض شده است، به سبب حماقت من. ۴۳ به خود می پیچم و بی نهایت منحنی شده ام. تمامی روز ماتن کنان تردد می کنم. ۴۴ زیرا کمر من از سوزش پر شده است و در جسد من صحیت نیست. ۴۵ من بی حس و بی نهایت کوفته شده ام و از فغان دل خود نعره می زنم. ۴۶ ای خداوند تمامی آزوی من در مد نظر تو است و ناله های من از تو مخفی نمی باشد. ۴۷ دل من می طبد و قوتم از من رفته است و نور چشمانم نیز با من نیست. ۴۸ دوستان و رفیقانم از بالای من برکنار می ایستند و خویشان من دور ایستاده اند. ۴۹ آنایی که قصد جانم دارند دام می گسترند و بداندیشانم سخنان فتنه انگیز می گویند و تمام روز جیله را تفکر می کنم. ۵۰ و اما من مثل کر نمی شنم. مانند گنگم که دهان خود را باز نکند. ۵۱ و مثل کسی گردیده ام که نمی شود و کسی که در زبانش حجتی نباشد. ۵۲ زیرا که ای خداوند انتظار تو را می کشم. توای یهوه خداوند جواب خواهی داد. ۵۳ چونکه گفته ام بادا من شادی نمایند و چون پایم بلغه دبر من تکبر کنند. ۵۴ زیرا که برای افتادن نصب شده ام و درد من همیشه پیش روی من است. ۵۵ زیرا گناه را خود را اخبار می نمایم و از خطای خود غمگین هستم. ۵۶ اما دشمنانم زنده و زورآواند و آنایی که بی سبب بر من بغض می نمایند بسیارند. ۵۷ و آنایی که به عوض نیکی به من بدی می رسانند. بمن عداوت می ورزند زیرا نیکی را پیروی می کنم. ۵۸ ای خداوند مراتک منما. ای خدای من از من دور میباش. ۵۹ و برای اعانت من تعجیل فرمای خداوندی که نجات من هستی.

۶۰ برای یدوتون سالار مغنایان. مزمرور داد گفتم راههای خود را حفظ خواهم کرده تا به زبان خطای نورم. دهان خود را به لجام نگاه خواهم داشت، مادامی که شیر پیش من است. ۶۱ من گنگ بودم و خاموش و از نیکویی نیز سکوت کردم و درد من به حرکت آمد. ۶۲ دلم در اندرون گرم شد. ۶۳ چون تفکر می کردم آتش افروخته گردید. پس به زبان خود سخن گفتمن. ۶۴ ای خداوند اجل مرا بر من معلوم ساز و مقدارایام را که چیست تا بهفهم چه قادر فانی هستم. ۶۵ اینک روزهایم را مثل یک وجب ساخته ای

۴۱

برای سالار مغینیان. مزمور داود خوشابحال کسی که برای فقیر تکریمی کند. خداوند او را در روز بلاخلاصی خواهد داد. ۲ خداوند او را محافظت خواهد کرد و زنده خواهد داشت. او در زمین مبارک خواهد بود و او را به آرزوی دشمنانش تسلیم نخواهی کرد. ۳ خداوند او را بر پستیرمایری تایید خواهد نمود. تمامی خوبگاه او رادر پیمارش خواهی گسترانید. ۴ من گفتم: «ای خداوند بر من رحم نما. جان مرا شفا بده زیرا به توگناه ورزیده‌ام». ۵ دشمنانم دریاره من به بدی سخن می‌گویند که روی من وخدای من است.

۴۴ برای سالار مغینیان. قصیده بنی قورح ای خدا به گوشهای خود شیده‌ایم و پدران ما، ما را خیر داده‌اند، از کاری که در روزهای ایشان و در ایام سلف کردگای. ۲ تو بدهست خود امته را بیرون کردی، اما ایشان را غرس نمودی. قومها را تیاه کردی، اما ایشان را منتشر ساختی. ۳ زیرا که به شمشیر خود زمین را تسخیر نکردند و بازیو ایشان را نجات نداد. بلکه دست راست تو وبازو و نور روی تو. زیرا از ایشان خرسنیده‌دی. ۴ ای خدا تو پادشاه من هستی. پس برجات یعقوب امر فرما. ۵ به مدد تو دشمنان خود را خواهیم افکنید و به نام تو مخالفان خویش را بایمال خواهیم ساخت. ۶ زیرا بر کمان خود توکل نخواهیم داشت و شمشیر مرا خلاصی خواهد داد. ۷ بلکه تو ما را از دشمنان ما خلاصی دادی و می‌غفانیم ما را خجل ساختی. ۸ تمامی روزبر خدا فخر خواهیم کرد و نام تو را تا به ابد تسبیح خواهیم خواند، سلاه. ۹ لیکن الان تو ما را دورانداخته و رسوای ساخته‌ای و با لشکرهای ما بیرون نمی‌آیی. ۱۰ و ما را از پیش دشمن روگردن ساخته‌ای و خصمان ما برای خویشتن تاراج می‌کنند. ۱۱ ما را مثل گوسفندان برای خوارک تسلیم کردگای و ما را در میان امته ها پراکنده ساخته‌ای. ۱۲ قوم خود را بی‌بهای فروختی و از قیمت ایشان نفع نبردی. ۱۳ ما را نزد همسایگان ماعتار گردایدی. اهانت و سخیه نزد آنایی که گردآگرد مایند. ۱۴ ما را در میان امته هاضم‌بازمیل ساخته‌ای. چنین‌یدن سر در میان قومها. ۱۵ و رسوایی من همه روزه در نظر من است. و خجالت رویم مرا پوشانیده است، ۱۶ از ایاز ملامت گو و فحاش، از روی دشمن و انتقام گیرنده. ۱۷ این همه بر ما واقع شد. اما تو را فراموش نکردیم و در عهد تو خیانت نوزیزیدیم. ۱۸ دل مایه عقب برنگدید و پایهای ما از طریق تو انحراف نوزیزید. ۱۹ هرچند ما را در مکان ازدراها کوییدی و ما را به سایه موت پوشانیدی. ۲۰ نام خدای خود را هرگز فراموش نکردیم و دست خود را به خدای غیر برنیفراشیم. ۲۱ آیا خدا این راغوررسی نخواهد کرد؟ زیرا او خفایایی قلب رامی داند. هر آینه به حاطر تو تمامی روز کشته می‌شویم و مثل گوسفندان ذبح شمرده می‌شویم. ۲۳ ای خداوند بیدار شو چرا خواهیده‌ای؟ برخیز و ما را تا به ابد دور مینداز. ۲۴ چرا روی خود را پوشانیدی و ذلت و تنگی مارا فراموش کردی؟ ۲۵ زیرا که جان ما به خاک خم شده است و شکم ما به زمین چسبیده. ۲۶ به جهت اعانت ما برخیز و بخاطر رحمانیت خود ما راقدیه ده.

۴۲ برای سالار مغینیان. قصیده بنی قورح چنانکه آهو برای نهرهای آب شدت اشیاق دارد، همچنان ای خدا جان من اشیاق شدید برای تو دارد. ۲ جان من تشنه خداست تشنه خدای حی، که کی بیایم و به حضور خدا حاضر شوم. ۳ اشکهایم روز و شب نان من می‌بود، چون تمامی روز مرا می‌گفتند: «خدای تو کجاست؟» ۴ چون این را بیاد می‌آورم جان خود را بر خود می‌ریم. چگونه با جماعت می‌رفتم و ایشان را به خانه خدا پیشروی می‌کردم، به آواز نزمن و تسبیح در گروه عیدکنندگان. ۵ ای خدای من، جانم چرا منحنی شده‌ای و چرا درمن پیشان گشته‌ای؟ بر خدا امید دار زیرا که در من منحنی شد. بنا بر این تو را از زمین اردن یاد خواهیم کرد، از کوههای حرمون و از جل مصغر. ۷ لجه به لجه ندا می‌دهد از آواز آبشارهای تو جمیع خیزابهای و موجهای تو بر من گذشته است. ۸ در روز خداوندرحمت خود را خواهد فرمود. و در شب سرود اویا من خواهد بود و دعا نزد خدای حیات من. ۹ به خدا گفتم: «ای صخره من چرا مرا فراموش کردگای؟» ۱۰ دشمنانم به کوییدگی در استخوانهایم مرا ملامت می‌کنند، چونکه همه روزه مرامی گویند: «خدای تو کجاست؟» ۱۱ ای جان من چرا منحنی شده و چرا در من پیشان گشته‌ای؟ بر خدا امید دار زیرا که او را باز حمد خواهیم گفت، که نجات روی من و خدای من است.

۴۳ ای خدا مرا داوری کن و دعوای مرا با قوم بیرحم فیصل فرما و از مرد حیله گرو ظالم مرا خلاصی ده. ۲ زیرا تو خدای قوت من هستی. چرا

۴۵

برای سالار مغنانیان. مزمور بنی قورح ای جمیع امت‌ها دستک زنید. نزد خدابه آواز شادی بانگ برآورید. ۲ زیرا خداوند متعال و مهیب است و بر تمامی جهان خدای بزرگ. ۳ قوم‌ها را در زیر ما مغلوب خواهد ساخت و طایفه‌ها را در زیر پایه‌های ما. ۴ میراث مارا برای ما خواهد برگزید یعنی جلالت یعقوب راکه دوست می‌دارد، سلاطین. ۵ خدا به آواز بلند صعود نموده است. خداوند به آواز کرنا. ۶ تسبیح بخوانید، خدا را تسبیح بخوانید. تسبیح بخوانید، پادشاه ما را تسبیح بخوانید. ۷ زیرا خدا پادشاه تمامی جهان است. به خدمتی تسبیح بخوانید. ۸ خدا بر امت‌ها سلطنت می‌کند. خدا بر تخت قدس خود نشسته است. ۹ سروران قوم‌ها با قوم خدای ابراهیم جمع شده‌اند زیرا که سپه‌های جهان از آن خداست. او بسیار متعال می‌باشد.

۴۸ سرود و مزمور بنی قورح خداوند بزرگ است و بی‌نهایت مجید، در شهر خدای ما و در کوه مقدس خویش. ۲ جمیل در بلندی‌اش و شادی تمامی جهان است کوه صهیون، در جوانب شمال، قریه پادشاه عظیم. ۳ خدا در قصرهای آن به ملجای بلند معروف است. ۴ زیرا اینکه پادشاهان جمع شدند، و با هم درگذشتند. ۵ ایشان چون دیدند منعجب گردیدند. و در حیرت افاده، فرار کردند. ۶ لزه بر ایشان در آنجا مستولی گردید و در دشید مثل زنی که می‌زاید. ۷ تو کشته‌های ترسیش را به باد شرقی شکستی. ۸ چنانکه شیشه بودم، همچنان دیده‌ایم، در شهر یهود صبایوت، در شهر خدای ما؛ خدا آن را تا ابدالاً باد مستحکم خواهد ساخت، سلاطین. ۹ ای خدا در رحمت توفیکر کرده‌ایم، در اندرون هیکل تو. ۱۰ ای خداجانکه نام تو است، همچنان تسبیح تو نیز تاقصای زمین. دست راست تو از عدالت پر است. ۱۱ کوه صهیون شادی می‌کند و دختران یهودا به وجود می‌آیند، به سبب داوری‌های تو. ۱۲ صهیون را طواف کنید و گردآگرد او بخرا مید و برجهای وی را بشمارید. ۱۳ دل خود را به حصارهایش بنهید و در قصرهایش تامل کنید تا طبقه آینده را طلاع دهید. ۱۴ زیرا این خدا، خدای ماست تا ابدالاً باد و ما را تا به موت هدایت خواهد نمود.

۴۹ برای سالار مغنانیان. مزمور بنی قورح ای تمامی قوم‌ها این را بشنوید! ای جمیع سکنه ربع مسکون این را گوش گیرید! ۲ ای عوام و خواص! ای دولتمندان و فقیران جمیع! ۳ زبانی به حکمت سخن می‌راند و تفکر دل من فقطان است. ۴ گوش خود را به مثلی فرا می‌گیرم. معماهی خویش را بر بیرون می‌گشایم. ۵ چرا در روزهای بلا ترسان باشم، چون گناه پاشنیه هایم مرا احاطه می‌کند؛ ۶ آنانی که بر دولت خود اعتماد دارند و بر کرت توانگری خویش فخر می‌نمایند. ۷ هیچ کس هرگز برای برادر خود فدیه نخواهد داد و کفاره او را به خدا نخواهد بخشید. ۸ زیرا فدیه جان ایشان گران بهاست و ابد بدان نمی‌توان رسید. ۹ تا زنده بماند تا ابدالاً باد و فساد را نینند. ۱۰ زیرا می‌بینند که حکیمان می‌میرند. و جاهلان و ابلهان با هم هلاک می‌گردند و دولت خود را برای دیگران ترک می‌کنند. ۱۱ فکر دل ایشان این است که خانه‌های ایشان دائمی باشد و مسکنها ایشان درویه

دل من به کلام نیکو می‌جوشد. انشاء خود را در باره پادشاه می‌گوییم. زبان من قلم کاتب ماهر است. ۲ تو جمیل تر هستی ازینی آدم و نعمت بر لیهای تو ریخته شده است. بنا برایمن، خدا تو را مبارک ساخته است تا ابدالاً باد. ۳ ای جبار شمشیر خود را بر زان خود بیند، یعنی جلال و کبیرایی خویش را. ۴ و به کبیرایی خود سوار شده، غالب شو به جهت راستی و حلم و عدالت و دست راستی چیزهای ترسناک را به تو خواهد آموخت. ۵ به تیرهای تیز تو امت‌ها زیر تو می‌افتد و به دل دشمنان پادشاه ایشان رود. ۶ ای خدا، تخت تو تا ابدالاً باد است؛ عصای راستی عصای سلطنت تو است. ۷ عدالت را دوست و شرارت را دشمن داشتی. بنا برایمن خدا خدای توتو را به روغن شادمانی بیشتر از رفاقت مسح کرده است. ۸ همه رختهای تو مر و عود و سلیخه است، از قصرهای عاج که به تارها تو را خوش ساختند. ۹ دختران پادشاهان از زنان نجیب توهیستند. ملکه بدست راست در طلای اوفراسته است. ۱۰ ای دختر بشنو و بین و گوش خود را فرادار. و قوم خود و خانه پدرت را فراموش کن، ۱۱ تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود، زیرا او خداوند تو است پس او را عبادت نمای. ۱۲ و دختر صور با ارمغانی. و دولتمندان قوم رضامندی تو را خواهند طلبید. ۱۳ دختر پادشاه تمام در اندرون مجید است و رختهای او با طلا مرصع است. ۱۴ به لیاس طرازدار نزد پادشاه حاضر حاضر می‌شود. باکره‌های همراهان او در عقب وی نزد تو آورده خواهند شد. ۱۵ به شادمانی و خوشی آورده می‌شوند و به قصر پادشاه داخل خواهند شد. ۱۶ به عوض پدرانت پس ازانت خواهند بود و ایشان را بر تمامی جهان سروران خواهی ساخت. ۱۷ نام تو را در همه دههای ذکرخواهم کرد. پس قوم‌ها تو را حمد خواهند گفت تا ابدالاً باد.

۴۶

برای سالار مغنانیان. سرود بنی قورح بعلمایوت خدا ملجا و قوت ماست، و مددکاری که در تنگیها فور یافت می‌شود. ۲ پس نخواهیم ترسید، اگرچه جهان مبدل گردد و کوهها در قعر دریا به لوزش آید. ۳ اگرچه آبهایش آشوب کنند و به جوش آیند و کوهها از سرکشی آن متزلزل گردند، سلاطین. ۴ نهی است که شعبه‌هایش شهر خدا را فرحاک می‌سازد و مسکن قدوس حضرت اعلی را. ۵ خدا در وسطاوت پس جنبش نخواهد خورد. خدا او را عانات خواهد کرد در طلوع صبح. ۶ امت‌ها نعره زدن و مملکتها متحرک گردیدند. او آوار خود را داد. پس جهان گداخته گردید. ۷ یهوده صبایوت باماست. و خدای یعقوب قلعه بلند ما، سلاطین. ۸ پیاید کارهای خداوند را نظاره کنید، که چه خراییها در جهان پیدا نمود. ۹ او جنگها را تاقصای جهان تسکین می‌دهد. کمان را می‌شکند و نیزه را قطع می‌کند و ارایه‌ها را به آتش می‌سوزانند. ۱۰ بازیستید و بدانید که من خدا هستم. در میان امت‌ها، متعال و در جهان، متعال خواهم شد. ۱۱ یهوده صبایوت با ماست و خدای یعقوب قلعه بلند ما، سلاطین.

دور؛ و نامهای خود را بر زمینهای خود می نهند. ۱۲ لیکن انسان در حرمت باقی نمی ماند، بلکه مثل بهایم است که هلاک می شود. ۱۳ این طریقه ایشان، جهالت ایشان است و اعقاب ایشان سخن ایشان را می پسندند،

سلاه. ۱۴ مثل گوسفندان در هاویه رانده می شوند و موت ایشان را شبانی می کند و صحیگاهان راستان بر ایشان حکومت خواهد کرد و جمال ایشان در هاویه پوسیده خواهد شد تا مسکنی برای آن نباشد. (Sheol

۱۵ لیکن خدا جان مرآ از دست هاویه نجات خواهد دادزیرا که مرا خواهد گرفت، سلاه. (Sheol h7585) ۱۶ پس ترسان میاش، چون کسی دولتمدگرد و جلال خانه او افوده شود! ۱۷ زیرا چون بمیرد چیزی از آن نخواهد برد و جلالش در عقب او فرو نخواهد رفت. ۱۸ زیرا در

حیات خود، خویشان را مبارک می خواند. و چون بر خود احسان می کنی، مردم ترا می سپایند. ۱۹ لیکن به طبقه پدران خود خواهد پیوست که نور را تا به ابد نخواهد دید. ۲۰ انسانی که در حرمت است و فهم ندارد، مثل

بهایم است که هلاک می شود.

۵۱ برای سالار مغاین. مزمور داود وقتی که ناتان نبی بعد از درآمدنش به پیشیغ نزد او آمد ای خدا به حسب رحمت خود بر من رحم فما. به حسب کثیر رفت خویش گناهانم را محبو ساز. ۲ مرا از عصیانم به کلی شست و شو ده و از گناهانم مرآ طاهر کن. ۳ زیرا که من به معصیت خود اعتراف می کنم و گناههم همیشه در نظر من است. ۴ به تو به تو تنها گناه ورزیده، در نظر تو این بدی را کرده ام. تا در کلام خود مصدق گردی و در داروی خویش مرکی شوی. ۵ اینک براستی در قلب راغب هستی. پس درگناه به من آبستن گردید. ۶ اینک براستی در قلب راغب هستی. حکمت را در باطن من به من بیاموز. ۷ مرا با زوفا پاک کن تا طاهر شوم. مراشست و شو کن تا از برف سفیدتر گردم. ۸ شادی و خرمی را به من پیشوان تا استخوانهایی که کوپیده ای به وجود آید. ۹ روی خود را از گناهانم پیشان و همه خطایای مرآ محو کن. ۱۰ ای خدادل طاهر در من

بیافرین و روح مستقیم در باطنم تازه بساز. ۱۱ مرا از حضور خود مینداز، و روح قابوس خود را از من مگیر. ۱۲ شادی نجات خودرا به من باز ده و به روح آزاد مرآ تایید فرما. ۱۳ آنگاه طریق تو را به خطکاران تعلیم خواهیم داد، و گناه کاران بسیوی تو بازگشت خواهند نمود. ۱۴ مرا از خونهای نجات

ده! ای خدایی که خدای نجات من هستی! تا زیانم به عدالت تو تننم نماید. ۱۵ خداوندا لبهايم را بگشنا تا زیانم تسبیح تو والخبار نماید. ۱۶ زیرا قریانی را دوست نداشتی والا می دادم. قریانی سوختنی را پسند نکردی. ۱۷

قریانی های خدا روح شکسته است. خدایا دل شکسته و کوپیده را خوار نخواهی شمرد. ۱۸ به رمضانی خود بر صحیون احسان فرما و حصارهای اورشلیم را بنا نمایم. ۱۹ آنگاه از قریانی های عدالت و قریانی های سوختنی تمام راضی خواهی شد و گوسمالهای بر مذیح تو خواهند گزندانید.

۵۲ برای سالار مغاین. قصیده داود وقتی که دواعی ادومی آمد و شاول را خبر داده، گفت که داود به خانه اخیملک رفت ای جبار چرا از بدی فخر می کنی؟ رحمت خدا همیشه باقی است. ۲ زیان تو شرارت را اختراع می کند، مثل استوه تیز، ای حیله ساز! ۳ بدی را از نیکوبی بیشتر دوست می داری و دروغ را زیادتر از راست گویی، سلاه. ۴ همه سخنان مهلهک را دوست می داری، ای زیان حیله باز! ۵ خدا نیز تو را تا به ابد هلاک خواهد کرد و تو را بروده، از مسکن تو خواهد کند و ریشه تو را از زمین زندگان، سلاه. ۶ عادلان این را دیده، خواهند ترسید و بر او خواهند خندید. ۷ هان این کسی است که خدا را قلعه خویش ننمود بلکه به کثیر دولت خود تولک کرد و از بدی خویش خود را زوار آور ساخت. ۸ و اما من مثل زیتون سبز در خانه خدا هستم. به رحمت خدا تولک می دارم تا ابدالا بد. ۹ تو را همیشه حمد خواهیم گفت، زیرا تو این را کرده ای. و انتظار نام تو را خواهیم کشید زیرا نزد مقدسان تو نیکوست.

۱۰ همه پرندگان کوکهای را می شناسم و وحش صحراء نزد من حاضرند. ۱۱ اگر گرسنه می بودم تو را خبر نمی دادم. زیرا ریع مسکون و پری آن از آن من است. ۱۲ آیا گوشت گاوان را بخورم و خون بزها را بپوشم؟ ۱۳ برای خدا قریانی تشكیر را بگذران، و نذرهای خویش را به حضرت اعلی و فانیما. ۱۴ پس در روز تنگی مرا بخوان تا تو را خلاصی دهم و مرا تمجید بنمایی. ۱۵ و اما به شیر خدا می گوید: «ترا چه کاراست که فرایض مرا بیان کنی و عهد مرا به زیان خود بیاوری؟ ۱۶ چونکه تو از تادیب نفرت داشته ای و کلام مرا پشت سر خود انداده ای. ۱۷ چون دزد را بدیدی او را پسند کردی و نصیب تو با زنا کاران است. ۱۸ دهان خود را به شرارت گشوده ای و زیانت حیله را اختراع می کند. ۱۹ نشسته ای تا به ضد برادر خود سخن رانی و درباره پسر مادر خویش غبیت گویند. ۲۰ این را کردی و من سکوت نمودم. پس گمان بردی که من مثل تو هستم. لیکن تو را توبیخ خواهیم کرد. و این را پیش نظر تو به ترتیب خواهیم نهاد. ۲۱ ای فراموش کنندگان خدا، در این تفکر کید! میاداشما را بدم و رهانده ای

۱۶ و اما من نزد خدا فریاد می کنم و خداوند مرا نجات خواهد داد. ۱۷ شامگاهان و صبح وظهر شکایت و ناله می کنم و او آواز مرا خواهد شنید. ۱۸ جانم را از جنگی که بر من شده بود، بسلامتی فدیه داده است. زیرا بسیاری با من مقاومت می کردند. ۱۹ خدا خواهد شنید و ایشان را جواب خواهد داد، او که از اول نشسته است، سلاه. زیرا که در ایشان تبدیلها نیست و از خدا نامی ترسند. ۲۰ دست خود را بر صلح اندیشان خویش دراز کرده، و عهد خویش را شکسته است. ۲۱ سختنان چرب زیانش نرم، لیکن دلش جنگ است. سخنانش چرب تراز رونع لیکن شمشیرهای برهنه است. ۲۲ نصیب خود را به خداوند بسیار و تو را رزق خواهد داد. او تا به ابدن خواهد گذاشت که مرد عادل جبیش خورد. ۲۳ و توابی خدا ایشان را به چاه هلاکت فرو خواهی آورد. مردمان خون ریز و حیله ساز، روزهای خود را نیمه نخواهند کرد، لیکن من بر تو توکل خواهم داشت.

۵۴ برای سالار مغینیان بر فاخته ساکت در بلاد بعیده. مکتوم داد و قفقی که فلسطینیان او را در جت گرفتند ای خدا بر من رحم فرما، زیرا که انسان مرا به شدت تعاقب می کند. تمامی روز جنگ کرده، مرد ادیت می نماید. ۲ خصمان تمامی روز مرا به شدت تعاقب می کنند. زیرا که بسیاری با تکبر با من می جنگند. ۳ هنگامی که ترسان شوم، من بر تو توکل خواهم داشت. ۴ در خدا کلام او را خواهم ستد. بر خداتوکل کرده، نخواهم ترسید. انسان به من چه می تواند کرد؟ ۵ هر روزه سختان مرد منحرف می سازند. همه فکرهای ایشان درباره من برشارت است. ۶ ایشان جمع شده، کمین می سازند. بر قدمهای من چشم دارند زیرا قصد جان من دارند. ۷ آیا ایشان به سبب شارت خود نجات خواهد یافت؟ ای خدا امت ها را در غضب خویش بینداز. ۸ تو آوارگیهای مرا تقریر کرده ای. اشکهایم را در مشک خود بگذار. آیا این در دفتر تو نیست؟ ۹ آنگاه در روزی که تو را بخوانم دشمنان رخواهند گردانند. این رامی دانم زیرا خدا با من است. ۱۰ در خدا کلام او را خواهم ستد. در خداوند کلام او را خواهم ستد. ۱۱ بر خدا توکل دارم پس نخواهم ترسید. آدمیان به من چه می توانند کرد؟ ۱۲ ای خدا نذر های تو بر من است. قربانی های حمد را نزد تو خواهیم گردانید. ۱۳ زیرا که جانم را از موت رهانیده ای. آیا پایهایم را نیز از لغیدن تگاه خواهی داشت تا در نوزندگان به حضور خدا سالک باشم؟

۵۷ برای سالار مغینیان براتلهک. مکتوم داد و قفقی که از حضور شاول به مغاره فرار کرد ای خدا بر من رحم فرما، بر من رحم فرما! زیرا جانم در تو پنهان می برد، و درسایه بالهای تو پنهان می برم تا این بلا یا بگذرد. ۲ نزد خدای تعالی آوار خواهم داد، نزد خدایی که همه چیز را براهم تام می کند. ۳ از آسمان فرستاده، مرا خواهد رهانید. زیرا تعاقب کننده سخت من ملامت می کند، سلاه. خدا رحمت و راستی خود را خواهد فرستاد. ۴ جان من در میان شیران است. در میان آتش افزوران می خواهیم یعنی آدمیانی که دندانهایشان نیزه ها و تیره است. و زیان ایشان شمشیر بزند است. ۵ ای خدا بر آسمانها متعال شو و جلال تو بر تمامی جهان. ۶ دامی

برای سالار مغینیان بر ذوات اوتار. قصیده داود احمد در دل خود می گوید که خدایی نیست. فاسد شده، شرارت مکروه کرده اند. و نیکوکاری نیست. ۲ خدا از آسمان بر بی آدم نظر انداخت تایبیند که فهیم و طالب خدایی هست. ۳ همه ایشان مرتد شده، با هم فاسد گردیده اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی. ۴ آیا گناهکاران بی معرفت هستند که قوم مرا می خورند چنانکه نان می خورند و خدا را نمی خوانند؟ ۵ آنگاه سخت ترسان شدند، جایی که هیچ ترس نبود. زیرا خداستخوانهای محاصره کننده تو را از هم پاشید. آنها را خجل ساخته ای ایشان را ردموده است. ۶ کاوش که نجات اسرائیل از صهیون ظاهر می شد. وقتی که خدا اسیری قوم خویش را برگرداند، یعقوب و جد خواهد نمود و اسرائیل شادی خواهد کرد.

۵۴ برای سالار مغینیان. قصیده داود بر ذوات اوتار و قفقی که زیفیان نزد شاول آمده، گفتند آیا دادنند ما خود را پنهان نمی کنند ای خدا به نام خود مرا نجات بده و به قوت خویش بر من داوری نما. ۲ ای خدا دعای مرا بشنو و سختان زیانم را گوش بگیر. ۳ زیرا بیگانگان به ضد من براخاسته اند و ظالمان قصد جان من دارند. و خدا را در مدنظر خود گذاشته اند. سلاه. ۴ اینک خدا مدد کار من است. خداوند از تایید کنندگان جان من است. ۵ بدی را بر دشمنان من خواهد برگرداند. به راستی خود ریشه ایشان را بکن. ۶ قربانی های تبریعی نزد تو خواهیم گذارند و نام تو رای خداوند حمد خواهیم گفت زیرا نیکوست. ۷ چونکه از جمیع تنگیها مرا خلاصی داده ای، و چشم من بردشتمان نگیریسته است.

۵۵ برای سالار مغینیان. قصیده داود بر ذوات اوتار ای خدا به دعای من گوش بگیر! و خود را از تضع من پنهان ممکن! ۲ به من گوش فراگیر و مرا مستحب جهان فرما! زیرا که در تفکر خود متحمیم و ناله می کنم. ۳ دشمن و به سبب ظلم شری، زیرا که ظلم بر من می انداند و با خشم بر من جفا می کنند. ۴ دل من در اندرونم پیچ و تاب می کند، و ترسهای موت بر من افتاده است. ۵ ترس و لرز به من در آمده است. و حشتنی هولناک مرا در گرفته است. ۶ و گفتم کاوش که مرا بیالهای مثل کوتول می بود تا پرواز کرده، استراحت می یافتم. ۷ هر آینه بجای دور می پریدم، و در صحرای ماوا می گریدم، سلاه. می شناختم بسوی پناهگاهی، از باد تند و از طوفان شدید. ۸ ای خداوند آنها را هلاک کن و زیانهایشان را تفرق نما زیرا که در شهر ظلم و جنگ دیده ام. ۹ روز و شب بر حصارهایشان گردش می کنند و شرارت و مشقت در میانش می باشد. ۱۱ فسادهادر میان وی است و جور و حیله ای کوچه هایش دور نمی شود. ۱۲ زیرا دشمن نبود که مرا ملامت می کرد والا تحمل می کرد؛ و خصم من نبود که بر من سریندی می نمود؛ والا خود را از وی پنهان می ساختم. ۱۳ بلکه تو بودی ای مرد نظری من! ای یار خالص و دوست صدیق من! ۱۴ که با یکدیگر مشورت شیرین می گردیم و به خانه خدا در آنبو می خرامیدیم. ۱۵ موت بر ایشان ناگهان آید و زنده بگور فرو روند. زیرا شرارت در مسکن های ایشان و در میان ایشان است. **(Sheol)**

برای پایهایم مهیا ساختند و جانم خم گردید. چاهی پیش رویم کنندن، و خود در میانش افتادند، سلاه. ۱۴ و شامگاهان برگردیده، مثلاً سگ بانگ زنده در شهر گردش کنند. ۱۵ و برای خوارک پاکنده شوند و سیر نشده، شب را بسر برند. ۱۶ و اما من قوت تو را خواهم سرایید و بامدادان از رحمت تو تنزم خواهم نمود. زیرا قلعه بلند من هستی و در روز تنگی ملیجای منی. ۱۷ ای قوت من برای تو سرود می خوانم، زیرا خدا قلعه بلند من است و خدای رحمت من.

۶۰ برای سالار مغینیان بر سوین شهادت. مکنوم داد برای تعلیم وقی

که با ارم نهین و ارم صوبه از در مقاتله بیرون آمد و یواب برگشته، دوازده هزار نفر از ادومنیان را در وادی الملح کشت ای خدا ما را دور انداخته، پر اکنده ساخته ای! خشنمناک بودی، بسوی مارجوع فما! ۲ زمین را متبرول ساخته، آن راشکافته ای! شکستگیهایش را شفای ده زیرا به چنیش آمده است. ۳ چیزهای مشکل را به قوم خود نشان داده ای. باده سرگردانی به مانوشانیده ای. ۴ علمی به ترسندگان خود داده ای تان را برای راستی برگازنده، سلاه. ۵ تا حبیبان تونجات یابند. بدست راست خود نجات ده و مرا مستجاب فما. ۶ خدا در قدسیت خود سخن گفته است. پس وجود خواهم نمود. شکیم را تقسیم می کنم و وادی سکوت را خواهم پیمود. ۷ جلعاد از آن من است، منسی از آن من. افرایم خود سر من است و بهودا عصای سلطنت من. ۸ مواب ظرف طهارت من است و بر ادوم کش خود را خواهم انداخت. ای فلسطین برای من بانگ برآور! ۹ کیست که مرایه شهر حصین درآورد؟ و کیست که مرایه ادوم رهبری کند؟ ۱۰ مگر نه تو ای خدا که ما را درواندخته ای و با لشکرهای مای خدا بیرون نمی آیی؟ ۱۱ مرا از دشمن اعانت فما زیرا معاونت انسان باطل است. ۱۲ با خدا ظفر خواهیم یافت. زیرا اوست که دشمنان ما را پایمال خواهد کرد.

۶۱ برای سالار مغینیان بردوات اوتار. مزمور داد ای خدا فریاد مرا بشنو!

و دعای مراجابت فما! ۲ از اقصای جهان تو را خواهم خواند، هنگامی که دلم بیهوش می شود، مرا به صخره ای که از من بلندتر است هدایت نما. ۳ زیرا که تو ملچای من بوده ای و برج قوی ایزوی دشمن. ۴ در خیمه تو ساکن خواهم بود تا بدلا اباد. زیرا سایه بالهای تو پناه خواهم برد، سلاه. ۵ زیرا توای خدا نذرهای مرای شنیده ای و میراث ترسندگان نام خود را به من عطا کردند. ۶ بر عمر پادشاه روزها خواهی افروز و سالهای اوتا نسل ها باقی خواهد ماند. ۷ به حضور خدا خواهد نشست تا ابدالا باد. رحمت و راستی را مهیا کن تا او را محافظت کنند. ۸ پس نام تو را تا به ابد خواهم سرایید تا هر روز نذرهای خود را وفا کنم.

۶۲ برای یدوتون سالار مغینیان. مزمور داد جان من فقط برای خدا خاموش می شود زیرا که نجات من از جانب اوست. ۲ او تنها صخره و نجات من است و قلعه بلند من. پس بسیار چنیش خواهم خورد. ۳ تا به کی بر مردی هجوم می آورید تا همگی شما او راهلاک کنید مثل دیوار خمشده و حصار چنیش خورده؟ ۴ در این فقط مشورت می کنند که او را از مرتبه اش بیندازند. و دروغ را دوست می دارند. به زیان خود برکت می دهند

برای پایهایم مهیا ساختند و جانم خم گردید. چاهی پیش رویم کنندن، و خود در میانش افتادند، سلاه. ۷ دل من مستحکم است خدایا دل من مستحکم است. سرود خواهم خواند و تنزم خواهم نمود. ۸ ای جلال من بیدار شو! ای بربط و عود بیدار شو! صحیحگاهان من بیدار خواهم شد. ۹ ای خداوند تو را در میان امته ها حمد خواهم گفت. تو را در میان قومها تسبیح خواهم خواند. ۱۰ زیرا رحمت تو تا آسمانها عظیم است و راستی تو تا افلاک. ۱۱ خدایا بر آسمانها متعال شو. و جلال تو بر تمامی جهان.

۵۸ برای سالار مغینیان بر لاتهکل. مکنوم داد آیا فی الحقيقة به عدالتی که گنگ است سخن می گوید؟ وای بین آدم آیا به راستی داوری می نمایید؟ ۲ بلکه در دل خود شمارتها به عمل می آورید و ظلم دستهای خود را ردر زمین از میزان درمی کنید. ۳ شیریان از رحم منحرف هستند. از شکم مادر دروغ گفته، گمراه می شوند. ۴ ایشان را زهربی است مثل زهر مار. مثل افعی که گوش خود را می بیند. ۵ که آواز فرسونگران را نمی شنود، هرچند به مهارت افسون می کند. ۶ ای خدا دندهایشان را دردهانشان بشکن. ای خداوند دندهایشان را خرد بشکن. ۷ گداخته شده، مثل آب بگذرند. چون او تیرهای خود را می اندازد، در ساعت منقطع خواهد شد. ۸ مثل حلوون که گداخته شده، می گذرد. مثل سقط زن، آفتاب را نخواهند دید. ۹ قبل از آنکه دیگهای شما آتش خارها را حساس کند. آنها را چه تر و چه خشک خواهد رفت. ۱۰ مرد عادل چون انقام را دید شادی خواهد نمود. پایهای خود را به خون شریخواهد شست. ۱۱ و مردم خواهند گفت: «هر آیه ثمره ای برای عادلان هست. هر آیه خدایی هست که در جهان داوری می کند.»

۵۹ برای سالار مغینیان بر لاتهکل. مکنوم داد وقی که شاول فرستاد که خانه را کشیک بکشند تا او را بکشند ای خدایم مرا از دشمنان برهان! مرا از مقاومت کنندگان برا فاز! ۲ مرا از گاهکاران خلاصی ده! و از مردمان خون ریزهای بخش! ۳ زیرا اینک برای جانم کمین می سازند و زورآران به ضد من جمع شده اند، بدون تقصیر من ای خداوند و بدون گناه من. ۴ بی قصور من می شتابند و خود را آماده می کنند. پس برای ملاقات من بیدار شو و بین. ۵ اما توای یهود، خدای صبایوت، خدای اسرائیل! بیدار شده، همه امته را مکافرات برسان و بر غداران بد کار شفقت مفرما، سلاه. ۶ شامگاهان برمی گردند و مثل سگ بانگ می کنند و در شهر دور می زنند. ۷ از دهان خود بدی را فرمی ریزند. در لبهای ایشان شمشیرهای است. زیرا می گویند: «کیست که بشنوید؟» ۸ و اما توای خداوند، بر ایشان خواهی خندهید و تمامی امته ها را استهیزا خواهی نمود. ۹ ای قوت من بسوی تو انتظار خواهم کشید زیرا خدا قلعه بلند من است. ۱۰ خدای رحمت من پیش روی من خواهد رفت. خدا مرا بردشمنان نگران خواهد ساخت. ۱۱ ایشان را به قتل مرسان. ۱۲ به سبب گناه زیان و سختیان لبهای خود، در تکبر خویش گرفتار شوند. و به عوض لعنت و دروغی که می گویند، ۱۳ ایشان را فانی کن در غضب فانی کن تا نیست گردند و بدانند که خدار در

۶۵ برای سالار مغینیان. مزمور و سرود داود ای خدا، تسبیح در صهیون منتظر توست. و نذرها برای تو وفا خواهد شد. ۲ ای که دعا می شنی! نزد تو تمامی بشرخواهید آمد. ۳ گناهان بر من غالب آمده است. تو قصیرهای مرا کفاره خواهی کرد. ۴ خوشحال کسی که او را برگزیده، و مقرب خود ساخته ای تا به درگاههای تو ساکن شود. از نیکوی خانه تو سریع خواهیم شد و از قدوسیت هیکل تو. ۵ به چیزهای ترسناک در عدل، ما را جواب خواهی داد، ای خدایی که نجات ما هستی. ای که پناه تمامی اقصای جهان و ساکنان بعیده دریا هستی. ۶ و کوها را به قوت خود مستحکم ساخته ای، و کمر خود را به قدرت بسته ای. ۷ وتلاطم دریا را ساکن می گردانی، تلاطم امواج آن و شورش امته را. ۸ ساکنان اقصای جهان ازایات تو ترسانند. مطلع های صبح و شام راشادمان می سازی. ۹ از زمین تقد نموده، آن راسپاراب می کنی و آن را بسیار توانگر می گردانی. نهر خدا از آب پر است. غله ایشان را آماده می کنی زیرا که بدین طور تهیه کرده ای. ۱۰ پشته هایش را سیراب می کنی و مزهایش را بست می سازی. به بارشها آن را شاداب می نمایی. نیاتاش را برکت می دهی. ۱۱ به احسان خویش سال را تاجدار می سازی و راههای توجیهی را می چکاند. ۱۲ مرتع های صحراء نیزی می چکاند. و کمر تلها به شادمانی بسته شده است. ۱۳ چمنها به گوسفندان آراسته شده است و دره هایه غله پیراسته؛ از شادی بانگ می زند و نیزی سرایند.

۶۶ برای سالار مغینیان. سرود و مزمور ای تمامی زمین، برای خدا بانگ شادمانی بزندید! ۲ جلال نام او را بسرازید! و در تسبیح او جلال او توصیف نمایید! ۳ خدا را گویید: «چه مهیب است کارهای تو! از شدت قوت تو دشمنانت نزد تو تذلل خواهند کرد! ۴ تمامی زمین تو را پرستش خواهند کرد و تو را خواهند سرازید و به نام تو نزمن خواهند نمود». ۵ پیایید کارهای خدا را مشاهده کنید. او در کارهای خود به بنی آدم مهیب است. ۶ دریا را به خشکی مبدل ساخت و مردم از نهر با پا عبورکردند. در آنچه بدو شادی نمودیم. ۷ در توانایی خود تا به اید سلطنت می کند و چشمانش مراقب امته است. فتنه انگیزان خویشتن را برینفراند، سلاه. ۸ ای قوهها، خدای ما را متیارک خوانید و آوار تسبیح او را بشنوانید. ۹ که جانهای ما را در حربات قوار می دهد و نمی گذارد که پایهای مالغش خود. ۱۰ زیرایی خدا تو ما را امتحان کرده ای و ما را غال گذاشتیهای چنانکه نقره را خالی می گذارند. ۱۱ ما را به دام درآورده و باری گران بر پشتیهای ما نهادی. ۱۲ مردمان را بر سرما سوار گردانید و به آتش و آب درآمدیم. ۱۳ پس ما را به جای خرم بیرون آورده. ۱۴ قربانی های سوختنی به خانه تو خواهیم آورد. نذرها خود را به تو وفا خواهیم نمود. ۱۵ آنها خود را بر سرختنی پیواری را نزد تو خواهیم گذارند. گوسالهها و بزها را با بخور فوچها دیج خواهیم کرد، سلاه. ۱۶ ای همه خداترسان بیایید و بشنوید تا ازنجه او برای جان من کرده است خبر دهم. ۱۷ به دهانم نزد او آوار خود را باند کردم و تسبیح باند بر زبان من بود. ۱۸ اگر بدی را در دل خود منظور

و در دل خود لعنت می کنند، سلاه. ۵ ای جان من فقط برای خدا خاموش شو زیرا که امید من از وی است. ۶ او تنها صخره و نجات من است و قلعه بلند من تا جنیش نخورم. ۷ برخداست نجات و جلال من. صخره قوت من و پیانه من در خداست. ۸ ای قوم همه وقت بر اوتولک کنید و دلهای خود را به حضور وی ببرید. زیرا خدا ملجای ماست، سلاه. ۹ البته بنی آدم بطالات آند و بنی پسر دروغ. در تزارو بالا می روند زیرا جمیع از بطالات سبکترند. ۱۰ بر ظلم توکل مکنید و بر غارت مغفور مشوید. چون دولت افروده شود دل در آن مبیدید. ۱۱ خدا یک بارگفته است و دو بار این را شنیده که قوت از آن خداست. ۱۲ ای خداوند رحمت نیز از آن تواست، زیرا به هر کس موافق عملش جزا خواهی داد.

۶۳ مزمور داود هنگامی که در صحرای بهودا بود ای خدا، تو خدای من هستی. در سحرتو را خواهم طلبید. جان من تشننه تواست و جسم من مشتاق تو در زمین خشک تشننه بی آب. ۲ چنانکه در قدس بر تو نظر کردم تا قوت و جلال تو را مشاهده کنم. ۳ چونکه رحمت تو از حیات نیکوت است. پس لبهای من ترا تسبیح خواهد خواند. ۴ از ان رو تا زنده هست تو رامیارک خواهم خواند. و دستهای خود را به نام تو خواهم برافراشت. ۵ جان من سیر خواهد شد چنانکه از مغز و پیه. و زیان من به لبهای شادمانی تو را حمد خواهد گفت، ۶ چون تو را بر پستroxید یاد می آورم و در پاسهای شب در تو تغیرمی کنم. ۷ زیرا تو مددکار من بوده ای و زیر سایه بالهای تو شادی خواهم کرد. ۸ جان من به توجهی سرمه است و دست راست تو مرا تایید کرده است. ۹ و اما آنانی که قصد جان من دارند هلاک خواهند شد و در اسلحه زمین فرو خواهند رفت. ۱۰ ایشان به دم شمشیر سپرده می شوند و نصیب شغالخا خواهند شد. ۱۱ اما پادشاه در خدا شادی خواهد کرد و هر که بدو قسم خود فخر خواهد نمود. زیرا دهان دروغ گویان بسته خواهد گردید.

۶۴ برای سالار مغینیان. مزمور داود ای خدا وقتی که تضع می نمایم، آوازما بشنو و حیاتم را از خوف دشمن نگاه دار! ۲ مرا از مشاورت شریان پنهان کن و از هنگامه گناهکاران. ۳ که زیان خود را مثل شمشیرتیز کرده اند و تیرهای خود یعنی سختن تلخ را بزره آراسته اند. ۴ تا در کمینهای خود بر مرد کامل بیندازند. ناگهان بر او می اندازند و نمی ترسند. ۵ خویشتن را برای کار رشته تقویت می دهند. درباره پنهان کردن دامها گفتگو می کنند و می گویند: «کیست که ما را ببیند؟» ۶ کارهای بد راتدیر می کنند و می گویند: «تدیر نیکو کرده ایم.» و اندرون و قلب هر یک از ایشان عمق است. ۷ اما خدا تیرها بر ایشان خواهد انداخت. و ناگهان حراست های ایشان خواهد شد. ۸ وزیانهای خود را برخود فرود خواهند آورد و هر که ایشان را بیند فرار خواهد کرد. ۹ و جمیع آدمیان خواهند ترسید و کار خدا را اعلام خواهند کرد و عمل او را درک خواهند نمود. ۱۰ و مرد صالح در خداوند شادی می کند و بر اوتولک می دارد و جمیع راست دلان، فخر خواهند نمود.

- می داشتم، خداوند مرا نمی شنید. ۱۹ لیکن خدا مرا شنیده است و به آوار دعای من توجه فرموده. ۲۰ متبارک باد خدا که دعای مرا از خود، و رحمت خویش را از من برنگرگردانیده است.
- ۶۷** برای سالار مغینیان. مزمور و سرود برذوات اوتار خدا بر ما رحم کند و ما را مبارک سازدو نور روی خود را بر ما متجلی فرماید! سلاه. ۲ تا راه تو در جهان معروف گردد و نجات تو به جمیع امت‌ها. ۳ ای خدا قومها تو را حمدگویند. جمیع قومها تو را حمدگویند. ۴ امت‌ها شادی و تزم خواهند نمود زیاقومها را به انصاف حکم خواهی نمود و امت‌های جهان را هدایت خواهی کرد، سلاه. ۵ ای خدا قومها تو را حمدگویند. جمیع قومها تو را حمدگویند. ۶ آنگاه زمین ممحصوص خود را خواهد داد و خدا خدای ما، ما را مبارک خواهد فرمود. ۷ خداما را مبارک خواهد فرمود. و تمامی اقصای جهان از او خواهند ترسید.
- ۶۸** برای سالار مغینیان. مزمور و سرود داد خدا برخیزد و دشمنانش پراکنده شوند! و آنانی که از او نفرت دارند از حضورش بگیرند! ۲ چنانکه دود پراکنده می‌شود، ایشان را پراکنده ساز، و چنانکه موم پیش آتش گذاخته می‌شود، همچنان شیرین به حضور خدا هلاک گردند. ۳ اما صالحان شادی کنند و در حضور خدا به وجود آیند و به شادمانی خرسند شوند. ۴ برای خدا سرود بخوانید و به نام او تزم نمایید و راهی درست کنید برای او که در صحراها سوار است. نام او یهوه است! به حضورش به وجود آید! ۵ پدر بیهمان و داور بیوهزنان، خداست در مسکن قدس خود!
- ۶۹** برای سالار مغینیان بر سوسنها. مزمور داد خدایا مرا نجات ده! زیرا آبها به جان من درآمده است. ۲ در خلاب ژرف فورفهام، جایی که نتوان ایستاد. به آبهای عمیق درآمدهام و سیل مرا می‌پوشاند. ۳ از فریاد خودخسته شدهام و گلوبی من سوخته و چشمانم از انتظار خدا تار گردیده است. ۴ آنانی که بی‌سبب ازمن نفرت دارند، از موبیهای سرم زیاده‌اند و دشمنان ناچ من که فصد هلاکت من دارند و آوند. پس آنچه نگرفته بودم، رد کردم. ۵ ای خدا، تو حمامت مرا می‌دانی و گناهانم از خداوند سخن را می‌دهد. میشرات انبوه عظیمی می‌شوند. ۶ ملوک لشکرها فرار کرده، منهزم می‌شوند. و زنی که در خانه مانده است، غارت را تقسیم می‌کند. ۷ اگرچه در آغلهای خواهی بودیم، لیکن مثل بالهای فاخته شده اید که به نفره پوشیده است و پرهایش به طلای سرخ. ۸ چون قادر مطلق پادشاهان را در آن پراکنده ساخت، مثل برف بر صلمون درخشنان گردید. ۹ کوه خدا، کوه باشان است، کوهی با قله‌های افراشته کوه باشان است. ۱۰ ای کوههای باقله‌های افراشته، چرا نگرانید؟ بر این کوهی که خدا برای مسکن خود برگزیده است هر آینه خداوند در آن تا به اید ساکن خواهد بود. ۱۱ اربابه‌های خدا کروها و هزارهاست. خداوند در میان آنهاست و سینا در قدس است. ۱۲ براعلی علیین صعود کرده، و اسیران را به اسیری برده‌ای. از آدمیان بخششها گرفته‌ای. بلکه از فنته انجیگران نیز تا یهوه خدا در ایشان مسکن گیرد. ۱۳ متبارک باد خداوندی که هر روزه متتحمل بارهای ما می‌شود و خدایی که نجات ماست، سلاه. ۱۴

مرا پیوشا ند و ژرفی مرا بیلعد و هاویه دهان خود را بر من بیند. ۱۶ ای خداوند مرا مستجاب فما زیرا رحمت تونیکوست. به کثیر رحمانیت بر من توجه نما. ۱۷ و روی خود را از بنده ات مپوشان زیرا در تنگی هستم مرا پروردی مستجاب فما. ۱۸ به جامن نزدیک شده، آن را رستگار ساز. به سبب دشمنانم مرا فدیه ده. ۱۹ تو عار و خجالت و رسولی مرا می دانی و جمیع خصماین پیش نظر تواند. ۲۰ عار، دل مرا شکسته است و به شدت بیمار شدهام. انتظار مشغقی کشیدم، ولی بود و برای تسلی دهنگان، اما نیافتم. مرا برای خواک زدآب دادند و چون تشنیه بود مرا سرک نوشایدند. ۲۲ پس مائده ایشان پیش روی ایشان تله باد و چون مطمئن هستند دامی باشد. ۲۳ چشماین ایشان تارگدد تا نبینند. و کمرهای ایشان را دام لزان گردان. ۲۴ خشم خود را بر ایشان بیز و سوت غضب تو ایشان را دریابد. ۲۵ خانه های ایشان مخربه گردد و در خیمه های ایشان هیچ کس ساکن نشود. ۲۶ زیرا برکسی که تو زدهای جفامی کنند و دردهای کوتفگان تو را اعلان می نمایند. ۲۷ گنه بر گنه ایشان مزید کن و در عدالت تو داخل نشوند. ۲۸ از دفتر حیات محوشوند و با صالحین مرقوم نگردند. ۲۹ و اما من، مسکین و دردمد هستم. پس ای خدا، نجات تو مرا سرافراز سازد. ۳۰ و نام خدا را با سرود تسبیح خواهند و او را با حمد عظیم خواهند نمود. ۳۱ و این پسندیده خداخواهد بود، زیاده از گاو و گوسالهای که شاخها و سمها دارد. ۳۲ حلیمان این را دیده، شادمان شوند، و ای طالبان خدا دل شما زنده گردد، ۳۳ زیرا خداوند فقیران را مستجاب می کنند و اسیران خود را حقیر نمی شمارند. ۳۴ آسمان وزمین او را تسبیح بخوانند. آبها نیز و آنچه در آتهامی جند. ۳۵ زیرا خدا صهیون را نجات خواهد داد و شهرهای پیوهدا را بنا خواهد نمود تا در آنچه اسکونت نمایند و آن را متصروف گرددند. ۳۶ و ذریت بندگانش وارث آن خواهد شد و آنانی که نام او را دوست دارند، در آن ساکن خواهند گردید.

۷۲ مزمور سلیمان ای خدا انصاف خود را به پادشاه ده و عدالت خویش را به پسر پادشاه! ۲ و او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین تو را به انصاف. ۳ آنگاه کوهها برای قوم سلامتی را بار خواهند آورد و تلهای نیز در عدالت. ۴ مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد؛ و فرزندان فقیر رانجات خواهد داد؛ و ظالمان را زیون خواهد ساخت. ۵ از تو خواهند ترسید، مادامی که آفتاب باقی است و مادامی که ماه هست تا جمیع طبقات. ۶ او مثل باران برعلف زار چیده شده فرود خواهد آمد، و مثل بارشها که زمین را سیراب می کند. ۷ در زمان او صالحان خواهند شکفت و فورسلماتی خواهد بود، مادامی که ماه نیست نگردد. ۸ و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان. ۹ به حضور وی صحرائشینان گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید. ۱۰ پادشاهان ترشیش و جزایر هدایا خواهند آورد. پادشاهان شبا و سیار مغانها خواهند رسانید. ۱۱ جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امته او را بندگی خواهند نمود. ۱۲ زیرا چون مسکین استغاثه کند، او را رهایی خواهند داد و فقیری را که رهانهای ندارد. ۱۳ بر مسکین و فقیر کم خواهد فرمود و جانهای مساکین را نجات خواهد بخشید. ۱۴ جانهای

برای سالار مغنان. مزمور داود به جهت یادگاری خدایا، برای نجات من بشتباب! ای خداوند به اعانت من تعجیل فرما! ۲ آنانی که قصد جان من دارند، خجل و شرمende شوند، و آنانی که در بدی من رغبت دارند، رویگردانیده و رسوا گردند، ۳ و آنانی که هه هه می گویند، به سبب خجالت خویش رو بروگردانیده شوند. ۴ و اما جمیع طالبان تو، در تو وجود و شادی کنند، و دوست دارندگان نجات تو دام گویند: «خدا متعال باد!» ۵ و اما من مسکین و فقیر هستم. خدایا برای من تعجیل کن. تو مددکار و نجات دهنده من هستی. ای خداوند تا خیر منما.

۷۳ در توای خداوند پناه بردام، پس تا به ابد خجل نخواهم شد. ۲ به عدالت خودمرا خلاصی ده و برهان. گوش خود را به من فرآگیر و مرا نجات ده. ۳ برای من صخره سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم. تو به نجات من امیر فرموده ای، زیرا صخره و قلعه من تو هستی. ۴ خدایا مرا از دست شریر برهان و از کف بدکار و ظالم. ۵ زیرا ای خداوند پیوه، تو امید من هستی و ازطفولیتم اعتماد من بوده ای. ۶ از شکم بر توانداخته

ایشان را از ظلم و ستم فدیه خواهد داد و خون ایشان در نظر وی گران بها خواهد بود. ۱۵ و او زنده خواهد ماند و از طلای شیا بدلوخاهد داد. دائم برای وی دعا خواهد کرد و تمامی روز او را مبارک خواهد خواند. ۱۶

فیضیده آساف چرای خدا ما را ترک کردهای تا به ابدو خشم تو بر گوسفندان مرتخ خودا و خونه شده است؟ ۲ جماعت خود را که از قدیم خریدهای، بیاد آور و آن را که فدیه دادهای تا سبیط میراث تو شود و این کوه صهیون را که در آن ساکن بودهای. ۳ قدمهای خود را بسی خرابه های ابدی بودار زیرا دشمن هرچه را که در قادس تو بود خراب کرده است. ۴ دشمنات در میان جماعت تو غرش می کنند و علمهای خودرا برای علامات بیریا می نمایند. ۵ و ظاهری شوند چون کسانی که تبرها را بر درختان جنگل بلند می کنند. ۶ و الان همه نقشهای تراشیده آن را به تیرها و چکشها خود می شکنند. ۷ قدس های تو را آتش زده اند و مسکن نام تو را تابه زمین بی حرمت کرده اند. ۸ و در دل خودمی گویند آنها را تمام خراب می کنیم. پس جمیع کنیسه های خدا را در زمین سورانیده اند. ۹ آیات خود را نمی بینم و دیگر هیچ نی نیست. و در میان ما کسی نیست که بداند تا به کی خواهد بود. ۱۰ ای خدا، دشمن تا به کی ملامت خواهد کرد؟ و آیا خصم، تا به ابد نام تو را اهانت خواهد نمود؟ ۱۱ چرا دست خود یعنی دست راست خویش را برگردانیده ای؟ آن را از گریان خود بیرون کشیده، ایشان را فانی کن. ۱۲ و خدا از قدیم پادشاه من است. او در میان زمین نجات ها پدید می آورد. ۱۳ تو به قوت خود دریا را منش ساختی و سهای نهینگان را در آهشانکستی. ۱۴ سرهای لویاتان را کوفته، و او را خوارک صحرانشیان گردانیده ای. ۱۵ توجیشهای و سیلها را شکافتی و نهرهای دائمی را خشک گردانیدی. ۱۶ روز از آن تو سوت و شب نیاز آن تو. نور و آفتاب را تو برقرار نموده ای. ۱۷ تمامی حدود چهان را تو پایدار ساخته ای. تایستان و زمستان را تو ایجاد کرده ای. ۱۸ ای خداوند این را بیادر اور که دشمن ملامت می کند و مردم جاهل نام تو را اهانت می نمایند. ۱۹ جان فاخته خود را به جانور وحشی مسپار. جماعت مسکینان خود را تا به ابد فراموش مکن. ۲۰ عهد خود را ملاحظه فما زیرا که ظلمات جهان از مسکن های ظلم پر است. ۲۱ مظلومان به رسولی برگردند. مسکین و فقیران نام تو را حمد گویند. ۲۲ ای خدا برخیز و دعوای خود را بپرداز؛ و بیادر اور که احمق تمامی روز تو را ملامت می کند. ۲۳ آواز دشمنان خود را فراموش مکن و غوغای مخالفان خود را که پیوسته بلند می شود.

برای سالار مغناطیان بر لاهلک. مزمور و سرود آساف تو را حمد می گوییم! ای خدا تو راحمد می گوییم! زیرا نام تو نزدیک است و مردم کارهای عجیب تو را ذکر می کنند. ۲ هنگامی که به زمان معین برسم براستی داوری خواهم کرد. ۳ زمین و جمیع ساکنانش گداخته شده اند. من ارکان آن را برقرار نموده ام، سلا. ۴ متفکریان را گفتم: «فخر مکبید!» و به شیریان که «شاخ خود را می فرازید. ۵ ساختهای خود را به بلندی می فرازید. و با گردن کشی سختان تکبیرآمیز مگویید.» ۶ زیرا نه از مشرق و نه از مغرب، و نه از جنوب سرافرازی می آید. ۷ لیکن خدا، داور است. این را به زیر ای اندازدو آن را سرافراز می نماید. ۸ زیرا در دست خداوند کاسهای است و

آدمیان در او بایدیگر پرک خواهد خواست و جمیع امته های زمین او را خوشحال خواهد خواند. ۱۸ متبادرک باد بیوه خدا که خدای اسرائیل است. که او فقط کارهای عجیب می کند. ۱۹ و متبادرک بادنام مجید او ای ابدالا بد. و تمامی زمین از جلال او پر بشود. آمین و آمین. دعاهای داد بین یسی تمام شد.

۷۲ مزمور آساف هر آینه خدا برای اسرائیل نیکوست، یعنی برای آنانی که پاک دل هستند. ۲ واما من نزدیک بود که پایهایم از راه در رود وندیک بود که قدمهایم بلغزد. ۳ زیرا بر متفکریان حسد بدم چون سلامتی شیریان را دیدم. ۴ زیرا که در موت ایشان قیدها نیست و قوت ایشان مستحکم است. ۵ مثل مردم در زحمت نیستند و مثل آدمیان مبتلا نمی باشند. ۶ بنابراین گردن ایشان به تکبر آراسته است و ظلم مثل لباس ایشان را می پوشاند. ۷ چشمان ایشان از فریبهی بدرآمد است و از خیالات دل خود تجاوز می کنند. ۸ اسهرا می کنند و حرفهای بد می زند و سخنان ظلم آمیز را از جای بلندمی گویند. ۹ دهان خود را بر آسمانها گذارده اند وزیان ایشان در جهان گردش می کنند. ۱۰ پس قوم او بدینجا برمی گردند و آبهای فراوان، بدبیشان نوشانیده می شود. ۱۱ و ایشان می گویند: «خدا چگونه بداند و آیا حضرت اعلی علم دارد؟» ۱۲ اینک اینان شریعه هستند که همیشه مطمئن بوده، در دولتمندی افزوده می شوند. ۱۳ یقین من دل خود را عیث طاهر ساخته و دستهای خود را به پاکی شسته ام. ۱۴ و من تمامی چنین سخن گویم، هر آینه بربطقه فرزندان تو خیانت می کردم. ۱۵ چون تذکر کدم که این را بفهمم، در نظر من دشوار آمد. ۱۶ تابه قدسیهای خدا داخل شدم. آنگاه در آخرت ایشان تامل کردم. ۱۷ هر آینه ایشان را در جایهای لغزنده گذارده ای. ایشان را به خرازیها خواهی انداخت. ۱۹ چگونه بعنه به هلاک رسیده اند! تباه شده، از ترسهای هولناک نیست گردیده اند.

۲۰ مثل خواب کسی چون بیدار شد، ای خداوند همچنین چون برخیزی، صورت ایشان را ناچیزخواهی شمرد. ۲۱ لیکن دل من تلخ شده بود و در اندرون خود، دل ریش شده بودم. ۲۲ و من وحشی بودم و معرفت نداشتم و مثل بهایم نزد تو گردیدم. ۲۳ ولی من دائم با تو هستم. تو دست راست مراتایید کرده ای. ۲۴ موافق رای خود مراده دایت خواهی نمود و بعد از این مرا به جلال خواهی رسانید. ۲۵ کیست برای من در آسمان؟ و غیر از تو هیچ چیز را در زمین نمی خواهم. ۲۶ اگرچه جسد و دل من زائل گردد، لیکن صخره دلم وحصه من خداست تا ابدالا بد. ۲۷ زیرا آنانی که از تو دورند هلاک خواهند شد. و آنانی را که از توزنا می کنند، نایبود خواهی

باده آن پرچوش. از شراب ممزوج پر است که از آن می‌ریزد. و امادرهایش را جمیع شریان افسرده، خواهند نوشید. ۹ و اما من، تا به این ذکر خواهیم کرد و برای خدای یعقوب تزم خواهیم نمود. ۱۰ جمیع شاخهای شریان را خواهیم برد و اما شاخهای صالحین برافراشته خواهد شد.

۷۸ قصیده آساف ای قوم من شریعت مرا بشنوید! گوشاهی خود را به

سخنان دهانم فرآگیرید! ۲ دهان خود را به مثل باز خواهیم کرد به چیزهایی که از بنای عالم مخفی بود تنطق خواهیم نمود. ۳ که آنها را شنیده و دانسته‌ایم و پدران مباری ما بیان کرده‌اند. ۴ از فرزندان ایشان آنها را پریان خواهیم کرد. تسبیحات خداوند را برای نسل آینده بیان می‌کنیم و قوت او و اعمال عجیبی را که او کرده است. ۵ زیرا که شهادتی دریعقوب برپا داشت و شریعتی در اسرائیل قرار دادو پدران برایان ما را امر فرمود که آنها را به فرزندان خود تعلیم دهند؛ ۶ تا نسل آینده آنها را بدانند و فرزندانی که می‌باشیست مولود شوند تا ایشان برخیزند و آنها را به فرزندان خود بیان نمایند؛ ۷ و ایشان به خدا توکل نمایند و اعمال خدا فراموش نکنند بلکه احکام او را نگاه دارند. ۸ و مثل پدران خود نسلی گردن کش و فتنه انگیزشوند، ۹ نسلی که دل خود را راست نساختند و روح ایشان بسوی خدا امین نبود. ۱۰ بی‌افزاییم که مسلح و کمان کش بودند، درروز جنگ رو برناختند. ۱۱ عهد خدا را نگاه نداشتند و از سلوک به شریعت او ابا نمودند، ۱۲ واعمال و عجایب او را فراموش کردند که آنها را بایشان ظاهر کرده بود، ۱۳ و در نظر پدران ایشان اعمال عجیب کرده بود، در زمین مصر و در دیار مسون.

۱۴ دریا را منشق ساخته، ایشان را عبورداد و آنها را مثل توده بریا نمود. ۱۵ ایشان را درروز به ابر راهنمایی کرد و تمامی شب به نوراتش. ۱۶ در صحراء صخره‌ها را بشکافت و ایشان را گویا از لجه‌های عظیم نوشانید. ۱۷ پس سیلها را از سخره بیرون آورد و آب را مثل نهرها جاری ساخت. ۱۸ و بار دیگر بر او گناه وزیبدند و برحضرت اعلی در صحراء فتنه انگیختند، ۱۹ و دردهای خود خدا را متحمن کردند، چونکه برای شهوات خود غذنا خواستند. ۲۰ اینک سخره را زد و آبهاروان شد و وادیها صحراسفرهای حاضر کرد. ۲۱ اینک سخره را از بالام فرمود و افروخته گشت و خشم بر اسرائیل مشتعل گردید. ۲۲ زیرا به خدا ایمان نیاوردند و به نجات او اعتماد ننمودند. ۲۳ پس ابرها را از بالام فرمود و درهای آسمان را گشود ۲۴ و من را بایشان بارانید تا بخورند و غله آسمان را برایشان بخشید. ۲۵ مردمان، نان زورآواران را خودرند و آذوقه‌ای برای ایشان فرستاد تا سیر شوند. ۲۶ بادشوقی را در آسمان وزانید و به قوت خود، بادجنویی را آورد، ۲۷ و گوشت را برای ایشان مثل غبار بارانید و مرغان بالدار را مثل ریگ دریا. ۲۸ و آن را در میان اردوانی ایشان فرود آورد، ۲۹ گرداگردن مسکن های ایشان. ۳۰ ایشان از شهوت خود دست نکشیدند. و شهوات ایشان بایشان داد. ۳۱ ایشان از شهوت خود دست نکشیدند. و غذاهنوز در دهان ایشان بود. ۳۲ که غضب خدا برایشان افروخته شده؛ ننمودن ایشان را بکشت و جوانان اسرائیل را هلاک ساخت. ۳۳ با وجود

۷۶ برای سالار مغنانی بزدوات اوتار، مزمور و سرود آساف خدا در بیهودا معروف است و نام او در اسرائیل عظیم! ۲ خیمه او است در شالیم و مسکن او در صهیون. ۳ در آنجا، برقهای کمان را شکست. سیر و شمشیر و جنگ را، سلاه. ۴ تو جلیل هستی و مجید، زیاده از کوههای یغمای! ۵ قوی دلان تاراج شده‌اند و خواب ایشان آنها را پریان خود را زورآور دست خود را پریختند. ۶ از تبیخ توابی یعقوب، بر اربه هاو ایشان خوابی گران مستولی گردید. ۷ تو مهیب هستی، تو! و در حین غضیت، کیست که به حضورت ایستد؟ ۸ از آسمان داوری را شوانیدی. پس جهان بررسید و ساکت گردید. ۹ چون خدا برای داوری قیام فرماید تا همه مسکین جهان را خلاصی بخشد، سلاه. ۱۰ آنگاه خشم انسان تو را حمد خواهد گفت و باقی خشم را بر کمر خودخواهی بست. ۱۱ نذر کید و وفا نمایید برای بیهوده خدای خود. همه که گردآگرد او هستند، هدیه بگذرانند نزد او که مهیب است. ۱۲ روح روسا رامنقطع خواهد ساخت و برای پادشاهان جهان مهیب می‌باشد.

۷۷ برای سالار مغنانی بر یدونون. مزمور آساف آواز من بسوی خداست و فریادمی کنم. آواز من بسوی خداست گوش خود را به من فرا خواهد گرفت. ۲ در روز تنگی خود خداوند را طلب کردم. در شب، دست من دراز شده، بازکشیده نگشت و جان من تسلی نپذیرفت. ۳ خدا را یاد می‌کنم و پریشان می‌شوم. تفکر می‌نمایم روح و روح من متحیر می‌گردد، سلاه. ۴ چشمان را بیدار می‌داشتم. بی‌تاب می‌شام و سخن نمی‌توانستم گفت. ۵ درباره ایام قدیم تفکرکرده‌ام. درباره سالهای زمانهای سلف. ۶ سرودشانه خود را بخاطر می‌آورم و در دل خود تفکرمی کنم و روح من تفکیش نموده است. ۷ مگر خداتا به ابد ترک خواهد کرد و دیگر هرگز راضی نخواهد شد. ۸ آیا رحمت او تا به ابد زایل شده است؟ و قول او باطل گردیده تا ابدالاً باد؟ ۹ آیا خدا رافت را فراموش کرده؟ و رحمت های خودرا در غضب مسلود ساخته است؟ سلاه. ۱۰ پس گفتم این ضعف من است. زهی سالهای دست راست حضرت اعلی! ۱۱ کارهای خداوند را ذکرخواهی نمود زیرا کار عجیب تو را که از قدیم است به یاد خواهم آورد. ۱۲ و در جمیع کارهای تو تامل خواهیم کرد و در صعندهای تو تفکرخواهی نمود. ۱۳ ای خدا، طریق تو در قدوسیت است. کیست خدای بزرگ مثل خدا؟! ۱۴ تو خدایی هستی که کارهای عجیب می‌کنی و قوت خویش را بر قومها معروف گردانیده‌ای. ۱۵ قوم خود را به بازوی خویش رهانیده‌ای یعنی بینی یعقوب و بنی یوسف را. سلاه. ۱۶ آبها تو را دید، ای خدآآبها تو را دیده، متزلزل شد. لجه‌ها نیز سخت مضرط گردید. ۱۷ ابرها آب بربخت و افلاک رعد بداد. تیرهای تو نیز به هر طرف روان گردید. ۱۸ صدای رعد تو در گردباد بود و برقها ریع مسکون را روشن

یوسف را رد نموده، سبط افرایم را بزنگزید. ۶۸ لیکن سبط یهودا بارگزید و این کوه صهیون را که دوست می‌داشت. ۶۹ و قدس خود را مثل کوههای بلند بنا کرد، مثل جهان که آن را تا ابدالاً باد بنیاد نهاد. ۷۰ و بنده خود داود را بزرگزید و او را از آنلایهای گوسفدان گرفت. ۷۱ از عقب میشهای شیرده او را آورد تا قوم او یعقوب و میراث او اسرائیل را رعایت کند. ۷۲ پس ایشان را به حسب کمال دل خود رعایت نمود و ایشان را به مهارت دستهای خویش هدایت کرد.

۷۹ مزمور آساف ای خدا، امت‌ها به میراث تو داخل شده، هیکل قدس تو را بی‌عصم ساختند. اورشلیم را خراک دادند و گوشت مقدسات را به وحش بندگانست را به مرغان‌ها بزای خوارک دادند و گوشت مقدسات را به وحش صحررا. ۳ خون ایشان را گردانگرد اورشلیم مثل آب ریختند و کسی نبود که ایشان را دفن کند. ۴ نزد همسایگان خود عار گردیده‌ایم و نزد مجاوران خویش استهرا و سخنیه شده‌ایم. ۵ تا کی ای خداوند تا به ابد خشمناک خواهی بود؟ آیا غیرت تو مثل آتش افروخته خواهد شد تا ابدالاً باد؟ ۶ قهر خودرا بر امت‌هایی که تو را نمی‌شناسند بزیر و برممالکی که نام تو را نمی‌خوانند! ۷ زیرا که یعقوب را خورده، و مسکن او را خراب کرده‌اند. ۸ گناهان اجداد ما را بر ما بیاد می‌اور. رحمت‌های تو بزودی پیش روی ما آید زیرا که بسیار ذلیل شده‌ایم. ۹ ای خدا، ای نجات‌دهنده‌ما، به خاطر جلال نام خود ما را باری فرما و مانجات ده و بخاطر نام خود گناهان ما را بیامز. ۱۰ چرا امت‌ها گویند که خدای ایشان کجاست؟ انتقام خون بندگانست که ریخته شده است، برامت‌ها در نظر ما معلوم شود. ۱۱ ناله اسیران به حضور تو برسد. به حسب عظمت بازی خود آنانی را که به موت سپرده شده‌اند، برهان. ۱۲ و جزای هفت چندان به آغوش همسایگان مارسان، برای اهانتی که به تو کرده‌اند، ای خداوند. ۱۳ پس ما که قوم تو و گوسفدان مرتع تو هستیم، تو را تا به ابد شکر خواهیم گفت و تسبیح تو را نسلا بعد نسل ذکر خواهیم نمود.

۸۰ برای سالار مغیان. شهادتی بر سوستها. مزمور آساف ای شیان اسرائیل بشنو! ای که یوسف را مثل گله رعایت می‌کنی! ای که بزرگویین جلوس نموده‌ای، تجلی فرمای! ۲ به حضور افرایم و بنیامن و منسی، توانایی خود را بانگزیر و برای نجات مایا! ۳ ای خدا ما را باز آورو روی خود را روشن کن تا نجات یابیم! ۴ ای یهوه، خدای صبایوت، تا به کی به دعای قوم خویش غضبناک خواهی بود، ۵ نان ماتم را بدیشان می‌خواری و اشکهای بی‌اندازه بدیشان می‌نوشانی؟ ۶ ما را محل مزارعه همسایگان ماساخته‌ای و دشمنان ما در میان خویش استهزا می‌نمایند. ۷ ای خدای لشکرها ما را بازآور و روی خود را روشن کن تا نجات یابیم! ۸ موی را از مصر بیرون آوردی. امت‌ها را بیرون کرده، آن را غرس نمودی. ۹ پیش روی آن را وسعت دادی. پس ریشه خود را نیکو زده، زمین را پر ساخت. ۱۰ کرها به سایه‌اش پوشانیده شد و سروهای آزاد خدا به شاخه هایش. ۱۱ شاخه‌های خود را تابه دریا پهن کرد و فرعهای خویش را تا به نهر. ۱۲ پس دشمنان خود را به عقب زد و ایشان را عارابدی گردانید. ۶۷ و خیمه سوزانید و برای دوشیزگان ایشان سرود نکاح نشد. ۶۸ کاهنان ایشان به دم شمشیر افتادند و بیوه‌های ایشان نوحه گز نمودند. ۶۹ آنگاه خداوند مثل کسی که خوایید بود پیدار شد، مثل جباری که از شراب می‌خوشد، ۶۶ و دشمنان خود را به عقب زد و ایشان را عارابدی گردانید. ۶۷ و خیمه

این همه، باز گناه وزیزدند و به اعمال عجیب او ایمان نیاورندند. ۳۳

بنابراین، وزوهای ایشان را در بطالات تمام کرد و سالهای ایشان را درترس. ۳۴ هنگامی که ایشان را کشت اورا طلبیدند و بازگشت کرده، درباره خدا شخص نمودند، ۳۵ و به یاد آوردن که خدا سخره ایشان، و خدای تعالیٰ ولی ایشان است. ۳۶ اما به دهان خود او را تملق نمودند و به زبان خویش به اودروغ گفتند. ۳۷ زیرا که دل ایشان با او راست نبودو به عهد وی موتمن نبودند. ۳۸ اما او به حسب رحمانیتش گناه ایشان را غافو نموده،

ایشان را هلاک نساخت بلکه با رهاغضب خود را بزرگدانیده، تمامی خشم خویش را برینگیخت. ۳۹ و به یاد آورد که ایشان بشنید، بادی که می‌رود و بر نمی‌گردد. ۴۰ چند مرتبه در صحراء بدلو فتنه انجیختند و او را در بادیه رنجانیدند. ۴۱ و برگشته، خدا را امتحان کردند و قدوس اسرائیل را هانت رهانیدند. ۴۲ و قوت او را به خاطر نداشتند، روزی که ایشان را از دشمن نمودند، ۴۳ که چگونه آیات خود را در مصر ظاهر ساخت و معجزات رهانیده بود. ۴۴ و نهنهای ایشان را به خون مبدل نمود و رودهای ایشان را تا نتوانستند نوشید. ۴۵ انواع پیشه‌ها در میان ایشان فستاد که ایشان را گزیدند و غوکهایی که ایشان را تباہ نمودند؛ ۴۶ و محصول ایشان را به کرم صد پا سپرد و عمل ایشان را به ملخ داد. ۴۷ تاکستان ایشان را به تگرگ خراب کردو درختان جمیز ایشان را به تگرگهای درشت. ۴۸ بهایم ایشان را به تگرگ سپرد و مواشی ایشان را به شعله‌های برق. ۴۹ و آتش خشم خود را برایشان فستاد، غضب و غیظ و ضيق را، به فرستادن فرشتگان شیر. ۵۰ و راهی برای غضب خود مهیا ساخته، جان ایشان را از موت نگاه نداشت، بلکه جان ایشان را به وی تسلیم نمود. ۵۱ و همه نخست زادگان مصر را کشت، اولیل قوت ایشان را در خیمه های حام.

۵۲ و قوم خود را مثل گوسفدان کوچانید و ایشان را در صحراء مثل گله راهنمای نمود. ۵۳ وایشان را در امیت رهبری کرد تا نترسند و دریادشمنان ایشان را پوشانید. ۵۴ و ایشان را به حدود مقدس خود آورد، بدین کوهی که به دست راست خود تحصیل کرده بود. ۵۵ و امت‌ها را از حضور ایشان راند و میراث را برای ایشان به رسیمان تقسیم کرد و اسپاط اسرائیل را در خیمه های ایشان ساکن گردانید. ۵۶ لیکن خدای تعالیٰ را امتحان کرده، بدلو فتنه انجیختند و شهادات او را نگاه نداشتند. ۵۷ و برگشته، مثل پدران خود خیانت وزیزدند و مثل کمان خطأ کننده منحرف شدند. ۵۸ و به مقامهای دادند. ۵۹ چون خدایی را بشنید غضبناک گزید و اسرائیل را به شدت مکروه داشت. ۶۰ پس مسکن شیلوا را تک نمود، آن خیمه‌ای را که در میان آدمیان بریاساخته بود، ۶۱ و (تابوت) قوت خود را به اسیری داد و جمال خویش را به دست دشمن سپرد، ۶۲ و قوم خود را به شمشیر تسلیم نمود و با میراث خود غضبناک گردید. ۶۳ جوانان ایشان را آتش سوزانید و برای دوشیزگان ایشان سرود نکاح نشد. ۶۴ کاهنان ایشان به دم شمشیر افتادند و بیوه‌های ایشان نوحه گز نمودند. ۶۵ آنگاه خداوند مثل کسی که خوایید بود پیدار شد، مثل جباری که از شراب می‌خوشد، ۶۶ و دشمنان خود را به عقب زد و ایشان را عارابدی گردانید. ۶۷ و خیمه

چرا دیوارهایش را شکسته‌ای که هر راهگذری آن را می‌چیند؟ ۱۳ گزارهای جنگل آن را بیان می‌کنند و حوش صحران رامی چزند. ۱۴ ای خدای لشکرها رجوع کرده، از آسمان نظر کن و بین و از این موتفقند نما ۱۵ و از این نهالی که دست راست تو غرس کرده است و از آن پسری که برای خویشتن قوی ساخته‌ای! ۱۶ مثل هیزم در آتش سوخته شده و از عتاب روی تو تباها گردیده‌اند! ۱۷ دست تو بر مرد دست راست تو باشد و بر پسر آدم که او را بای خویشتن قوی ساخته‌ای. ۱۸ و ما از تو رو نخواهیم تافت. ما راحیات بده تا نام تو را بخوانیم. ۱۹ ای پهلو، خدای لشکرها ما را بازآور و روی خود را روش ساز تانچات یاپیم.

۸۱ برای سالار مغیان برجهیت. مزمور آساف تنم نمایید برای خدایی که قوت ماست. برای خدای یعقوب آوازشادمانی دهید! ۲ سرود را بلند کنید و دف رایاپرید و بربط دلواز را را برای! ۳ کرنا را بتوایزیدر اول ماه، در ماه تمام و در روز عید ما. ۴ زیرا که این فریضه‌ای است در اسرائیل و حکمی از خدای یعقوب. ۵ این را شهادتی در یوسف تعینین فرمود، چون بر زمین مصر بیرون رفت، جایی که لغتی را که نفهمیده بودم شنیدم: ۶ «دوش او را باز سرگن آزاد ساختم و دستهای او از سبد رها شد. ۷ در تنگی استعدانمودی و تو را خلاصی دادم. در ستر رعد، تو را جایت کردم و تو را نزد آب مریبیه امتحان نمودم. ۸ «ای قوم من بشنو و تو را تاکید می‌کنم. وای اسرائیل اگر به من گوش دهی. ۹ در میان توحدای غیر نیاشد و نزد خدای بیگانه سجده منمایم. ۱۰ من بیوه خدای تو هستم که تو را از زمین مصر برآوردم. دهان خود را نیکو باز کن و آن را پرخواهیم ساخت. ۱۱ لیکن قوم من سخن مارانشیدند و اسرائیل مرا ابا نمودند. ۱۲ پس ایشان را به سخنی دلشان ترک کردم که به مشورتهای خود سلوک نمایید. ۱۳ ای کاش که قوم من به من گوش می‌گرفتند و اسرائیل در طریقه‌ای من سالک می‌بودند. ۱۴ آنگاه دشمنان ایشان را بزدی به زیر می‌انداختم و دست خود را برخصمان ایشان برمی‌گردانیدم. ۱۵ آنانی که از خداوند نفرت دارند بدو گردن می‌نهاشند. اما زمان ایشان باقی می‌بود تا ابدالاً. ۱۶ ایشان را به نیکوترين گلدم می‌پرورد؛ و تو را به عسل از صخره سیر می‌کردم.»

۸۲ مزمور آساف خدا در جماعت خدا ایستاده است. در میان خدایان داوری می‌کند: ۲ «تا به کی به بی انصافی داوری خواهید کرد و شیرین راطفرداری خواهید نمود؟ سلاه. ۳ فقیران و پیمان را دادرسی بکنید. مظلومان و مسکینان را انصاف دهید. ۴ مظلومان و فقیران را برهانید و ایشان را از دست شیرین خلاصی دهید. ۵ «نمی دانند و نمی فهمند و در تاریکی راه می‌روند و جمیع اساس زمین متزلزل می‌باشد. ۶ من گفتم که شما خدایانید و جمیع شما فرزندان حضرت اعلی. ۷ لیکن مثل آدمیان خواهید مرد و چون یکی از سروران خواهید افتاد!» ۸ ای خدا بربخیز و جهان را داوری فرما زیراکه تو تمامی امت‌ها را متصرف خواهی شد.

۸۳ سرود و مزمور آساف ای خدا تو را خاموشی نباشد! ای خداساکت مباش و میارام! ۲ زیرا اینک دشمنانت شورش می‌کنند و آنانی که از تو

خواهی بود؟ و خشم خویش رانسلا بعد نسل طول خواهی داد؟ ۶ آیا برگشته مارا خواهی داد تا قم تو در تو شادی نمایند؟ ۷ ای خداوند رحمت خود را بر ما ظاهر کن و نجات خویش را به ما عطا فرما. ۸ آنچه خدا یهود می گوید خواهی شنید زیرا به قم خود و به مقدسان خویش به سلامتی خواهد گفت تا بسوی جهالت برنگرند. ۹ یقین نجات او به ترسندگان اونزدیک است تا جلال در زمین ما ماسکن شود. ۱۰ رحمت و راستی با هم ملاقات کرده‌اند. عدالت و سلامتی یکدیگر را بوسیده‌اند. ۱۱ راستی، از زمین خواهد روید و عدالت، از آسمان خواهد نگریست. ۱۲ خداوند نیزیچیهای نیکو را خواهد بخشد و زمین مامحصول خود را خواهد داد. ۱۳ عدالت پیش روی او خواهد خرامید و آثار خود را طریقی خواهد ساخت.

۸۸ سرود و مزמור بنی قورح برای سالار مغنان بمحلت لعنوت. قصیده هیمان ازراخی ای یهود خدای نجات من، شب و روزند تو فریاد کردام. ۲ دعای من به حضور تو برسد، به ناله من گوش خود را فراگیر. ۳ زیرا که جان من از بیلا پر شده است وزندگانی ام به قبر نزدیک گردیده.

(Sheol h7585) ۴ از فروروندگان به هاویه شمرده شده‌ام و مثل مرد بی قوت گشته‌ام. ۵ در میان مردگان منفرد شده، مثل کشتنگان که در قبر خواهیداند، که ایشان را دیگری باد نخواهی آورد و از دست تو منقطع شده‌اند. ۶ مرا در هاویه اسفل گذاشتایی، در ظلمت درزیفهای، ۷ خشم تو بر من سنگین شده است و به همه امواج خود مرا مبتلا ساخته‌ای،

سلاه. ۸ آشنایانم را از من دور کرده، و مرا مکروه ایشان گردانیده‌ای محبوبش شده، بیرون نمی توانم آمد. ۹ چشم‌مان از مذلت کاچیده شد. ای خداوند، نزدتو فریاد کرده‌ام تمامی روز. دستهای خود را به تودرای کردام. ۱۰ آیا برای مردگان کاری عجیب خواهی کرد؟ مگر مردگان بrixاسته، تو را حمد خواهند گفت؟ سلاه. ۱۱ آیا رحمت تو در قبر مذکور خواهد شد؟ و امانت تو در هلاکت؟ ۱۲ آیا کار عجیب تو در ظلمت اعلام می شود و عدالت تودر زمین فراموشی؟ ۱۳ و اما من نزد توابی خداوند فریاد براورده‌ام و بامدادان دعای من در پیش نمی آید. ۱۴ ای خداوند چرا جان مرا ترک کرده، و روی خود را از من پنهان نموده‌ای. ۱۵ من مستمند از طفولیت مشرف بر موت شده‌ام. ترسهای تورا متholm شده، متیر گردیده‌ام. ۱۶ حدت خشم تو بر من گذشته است و خوف های تو مراهلاک ساخته. ۱۷ مثل آب دور مرا گرفته است تمامی روز و مرا از هر سو احاطه نموده. ۱۸ یاران و دوستان را از من دور کرده‌ای و آشنایانم را در تاریکی.

۸۹ قصیده ایشان ازراخی رحمت‌های خداوند را تا به ابد خواهی سراید. امانت تو را به دهان خود نسل بعد نسل اعلام خواهی کرد. ۲ زیرا گفتم رحمت بنا خواهد شد تا ابدالاًباد و امانت خویش را در افلاک پایدار خواهی ساخت. ۳ با برگردید خود عهد بسته‌ام. برای بندۀ خویش داده قسم خورده‌ام. ۴ که ذریت تو را پایدار خواهم ساخت تا ابدالاًباد و تخت تو را نسل بعد نسل بنا خواهم نمود، سلاه. ۵ و آسمانها کارهای عجیب تو را رای خداوند تمجید خواهد کرد و امانت تو را در جماعت مقدسان. ۶ زیرا کیست در آسمانها که با خداوند برابری تواند کرد؟ و از فزندان زورآوران که را با خداوند تشییه توان نمود؟ ۷ خدا بی نهایت مهیب است در جماعت مقدسان و ترسناک است بر آنانی که گردآگد او هستند. ۸ ای یهود خدای لشکرها! کیست ای یاه قدیرمانند تو؟ و امانت تو، تو را احاطه می کند. ۹ بر تکری دریا تو مسلط هستی. چون امواجش بلندمی شود، آنها را ساکن می گردانی. ۱۰ رهب را مثل کشته شده خرد شکسته‌ای. به بازوی زورآورخویش دشمنان را پراکنده نموده‌ای. ۱۱ آسمان از آن تو است و زمین نیز از آن تو. ربع مسکون و پیری آن را تو بیاند نهاده‌ای. ۱۲ شمال و جنوب را تو آفریده‌ای. تابور و حرمون به نام تو شادی می کنند. ۱۳ بازوی

۸۶ دعای داود ای خداوند گوش خود را فراگرفته، مراستجای فرما مسکین و نیازمند هستم! ۲ جان مرا نگاه دار زیرا من متقی هستم. ای خدای من، بندۀ خود را که بر تو توکل دارد، نجات بده. ۳ ای خداوند بر من کرم فرما زیرا که تمامی روز تو را می خوانم! ۴ جان بندۀ خود را شادمان گردان زیرا خداوند جان خود را نزد توبیعی دارم. ۵ زیرا توابی خداوند، نیکو و غفاره‌ستی و بسیار رحیم برای آنانی که تو رامی خوانند. ۶ ای خداوند دعای مرا اجابت فرما و به آواز تضرع من توجه نمای! ۷ در روز تیگی خودتو را خواهم خواند زیرا که مرا مستجای خواهی فرمود. ۸ ای خداوند در میان خداهایان مثل تونیست و کاری مثل کارهای تو نی. ۹ ای خداوند همه امانت هایی که آفریده‌ای آمده، به حضور تو سجده خواهند کرد و نام تو را تمجید خواهند نمود. ۱۰ زیرا که تو بزرگ هستی و کارهای عجیب می کنی. تو تنها خدا هستی. ۱۱ ای خداوند طریق خود را به من بیاموز تا درستی تو سالک شوم. دل مرا واحد ساز تا از نام تو ترسان باشم. ۱۲ ای خداوند خدای من تو را به تمامی دل حمد خواهم گفت و نام تو را تمجید خواهیم کرد تا ابدالاًباد. ۱۳ زیرا که رحمت تو به من عظیم است و جان مرا از هاویه اسفل رهانیده‌ای. ۱۴ ای خدا متمکران **(Sheol h7585)** بر من بیخاسته اندو گروهی از ظالمان قصد جان من دارند و تو را در مدنظر خود نمی آورند. ۱۵ و توابی خداوند خدای رحیم و کریم هستی. دیر غضب و پر از رحمت و راستی. ۱۶ بسیوی من الثفات کن و بر من کرم فرما. قوت خود را به بندۀ ات بده و پسر کنیز خود را نجات بخش. ۱۷ علامت خوبی را به من بنمای تا آنانی که از من نفرت دارند آن را دیده، خجل شوند زیرا که توابی خداوند مرا اعانت کرده و تسلی داده‌ای.

۸۷ مزמור و سرود بنی قورح اساس او در کوههای مقدس است. ۲ خداوند دروازه های صهیون را دوست می دارد، بیشتر از جمیع مسکن های یعقوب. ۳ سخنهای مجید درباره تو گفته می شود، ای شهر خدا! سلاه. ۴ رهب و بابل را از اشناستندگان خود ذکر خواهم کرد. اینک فلسطین و صور و حبشه، این در آنجا متولد شده است. ۵ و درباره صهیون گفته خواهد شد که این و آن در آن متولد شده‌اند. و خود حضرت اعلی آن را استوار خواهد نمود. ۶ خداوند چون امانت ها رامی نویسد، ثبت خواهد کرد

ای خداوندرحمت های قدیم تو کجاست؟ که برای دادو به امانت خود قسم خوردی. ۵۰ ای خداوند ملامت بندۀ خود را به یاد آور که آن را از قوهای بسیار در سینه خود متهم می‌باشم. ۵۱ که دشمنان توای خداوند ملامت کردند و اند، یعنی آثار مسیح تورا ملامت نمودند. ۵۲ خداوند مبارک باد تاب‌الاَباد. آمین و آمین.

۹۰ دعای موسی مرد خدا ای خداوند مسکن ما تو بوده‌ای، درجمیع نسل‌ها، ۲ قل آنکه کوها به وجود آید و زمین ریع مسکون را بی‌غیری. از اول تا به اید تو خدا هستی. ۳ انسان را به غباری‌ی گردانی، و می‌گویی ای بنی آدم رجوع نمایید. ۴ زیرا که همار سال در نظر تو مثل دیروز است که گذشته باشد و مثل پاسی از شب. ۵ مثل سیلاپ ایشان را رفته‌ای و مثل خواب شده‌اند. بامدادان مثل گیاهی که می‌روید. ۶ بامدادان می‌شکند و پسر ظلم بدو اذیت نخواهد رسانید. ۷ و خصمان او را پیش روی وی خواهم گرفت و آنانی را که ازاو نفرت دارند مبتلا خواهم گردانید. ۲۴ امانت و رحمت من با وی خواهد بود و در نام من شاخ اور منتفع خواهد شد. ۲۵ دست او را بر دریا مستولی خواهم ساخت و دست راست او را بر نهرا. ۲۶ او مرا خواهد خواند که تو پدر من هستی، خدای من و صخره نجات من. ۲۷ من نیز او رانخست زاده خود خواهم ساخت، بلندتر از پادشاهان جهان. ۲۸ رحمت خویش را برای وی نگاه خواهم داشت تا ابدالاَباد و عهد من با اوستوار خواهد بود. ۲۹ و ذریت و را باقی خواهم داشت تا ابدالاَباد و تخت او را مثل فرزندانش آسمان. ۳۰ اگر فرزندانش شریعت مرا ترک کنند، و در احکام من سلوک ننمایند، ۳۱ اگر فایض مرابی‌شکنند، و اوامر مرا نگاه ندارند، ۳۲ آنگاه معتبری ایشان را به عصا تادیب خواهم نمود و گنگ ایشان را به تازیانه‌ها. ۳۳ لیکن رحمت خود را از پرنخواهم داشت و امانت خویش را باطل ساخته‌ای و تاج او را بر زمین را نخواهم شکست و آنچه را از دهان صادر شد تغییر نخواهم داد. ۳۵ یک چیز را به قدوسیت خود قسم خوردم و به دادو هرگز دروغ نخواهم گفت. ۳۶ که ذریت او باقی خواهد بود تا ابدالاَباد و تخت او به حضور من مثل آفتاب، ۳۷ مثل ماه ثابت خواهد بود تا ابدالاَباد و مثل شاهد امین در آسمان، سلاه. ۳۸ لیکن تو ترک کرده‌ای و دور انداخته‌ای و تاج او را بر زمین انداخته، بی عصمت کرده‌ای. ۴۰ جمیع حصارهایش را شکسته و قلعه های او را خراب نموده‌ای. ۴۱ همه راه گذران او را تاراج می‌کنند و او نزد همسایگان خود عار گردیده است. ۴۲ دست راست خصمان او را برافراشته، و همه دشمنانش را مسروپ ساخته‌ای. ۴۳ دم شمشیر او را نیز برگردانیده‌ای و او را در چنگ پایدار نساخته‌ای. ۴۴ جلال او را باطل ساخته و تخت او را به زمین انداخته‌ای. ۴۵ ایام شبابش را کوتاه کرده، و او را به خجالت پوشانیده‌ای، سلاه. ۴۶ تا به کی ای خداوند خود را تا به ابد پنهان خواهی کرد و غضب تو مثل آتش افروخته خواهد شد؟ ۴۷ به یاد آور که ایام حیاتم چه کم است. چرا تمامی بني آدم را برای بطال آفریده‌ای؟ ۴۸ کدام آدمی زنده است که موت رانخواهد دید؟ و جان خویش را از دست قبیر خلاص خواهد ساخت؟ سلاه. ۴۹ (Sheol h7585)

او را خواهم رهانید و چونکه به اسم من عارف است او راسرافار خواهم ساخت. ۱۵ چون مرا خواند او را جایت خواهم کرد. من در تنگی با او خواهی بود و او را نجات داده، معزز خواهم ساخت. ۱۶ به طول ایام او را سیر می گردانم و نجات خویش را بدونشان خواهم داد.»

۹۲ مزمور و سرود براز روز سبت خداوند را حمد گفتن نیکو است و به نام تو تسبیح خواندن، ای حضرت اعلی. ۲ بامدادان رحمت تو را اعلام نمودن و دره شب امانت تو را. ۳ بر ذات ده اوتار و بر ریاب و به نعمه هجایون و بربط. ۴ زیرا که ای خداوند مرابع کارهای خودت شادمان ساخته ای. به سبب اعمال دستهای تو تزمن خواهم نمود. ۵ ای خداوند اعمال تو چه عظیم است و فکرهای توبی نهایت عمیق. ۶ مرد وحشی این را نمی داند و جاهم در این تامل نمی کند. ۷ وقتی که شیرین مثل علف می رویند و جمیع بدکاران می شکفند، براز این است که تا به ابد هلاک گردند. ۸ لیکن توای خداوند بر اعلی علیین هستی، تا ابدالاپاد. ۹ زیرا اینک دشمنان توای خداوند، هان دشمنان تو هلاک خواهد شد و جمیع بدکاران پراکنده خواهد شد. ۱۰ و اما شاخ مرا مثل شاخ گاو وحشی بلند کرده ای و به روغن تازه مسح شده ام. ۱۱ و چشم من بر دشمنان خواهد نگیریست و گوشهای من از شیرینی که با من مقاومت می کنند خواهد شدند. ۱۲ عادل مثل درخت خرم خواهد شکفت و مثل سرو آزاد در لیبان نمود خواهد کرد. ۱۳ آنانی که درخانه خداوند غرس شده اند، در صحنهای خدای ما خواهد شکفت. ۱۴ در وقت پری نیز میوه خواهند آورد و تر و تازه و سبز خواهد بود. ۱۵ تا عالم کنند که خداوند راست است. او صخره من است و در وی هیچ بی انصافی نیست.

۹۳ خداوند سلطنت را گرفته و خود را به جلال آراسته است. خداوند خود را را راسته و کمر خود را به قوت بسته است. ربع مسکون نیز پایدار گردیده است و جنبش خواهد خورد. ۲ تخت تو از ازل پایدار شده است و تو از قدمی هستی. ۳ ای خداوند سیالاها برا فراشته اند سیالاها آوار خود را برافراشته اند. سیالاها خوش خود را برافراشته اند. ۴ فوق آوار آبهای بسیار، فوق امواج زور آور دریا. خداوند در اعلی علیین زور آورتر است. ۵ شهادات تو بی نهایت امین است. ای خداوند، قدوسیت خانه تو رامی زیبد تا ابدالاپاد.

۹۴ ای یهوه خدای ذوالانتقام، ای خدای ذوالانتقام، تعجلی فاما! ای داور جهان متعال شو و بر متکبران مکافات برسان! ۳ ای خداوند تا به کی شیرین، تا به کی شیرین فخر خواهد نمود؟ ۴ حرها می زند و سخنان ستم آمیز می گویند. جمیع بدکاران لاف می زندند. ای خداوند، قوم تو را می شکنند و میراث تو را ذلیل می سازند. ۶ یوهوزن و غریبان را می کشنند و پیمان را به قتل می رسانند. ۷ و می گویند یاه نمی بیند و خدای یعقوب ملاحظه نمی نماید. ۸ ای احمقان قوم بفهیمید! وای ابلهان کی تعقل خواهید نمود؟ ۹ او که گوش را غرس نمود، آیانمی شنود؟ او که چشم را ساخت، آیا نمی بیند؟ ۱۰ او که امته را را تادیب می کند، آیا تو پیغام خواهد نمود، او که معرفت را به انسان می آموزد؟ ۱۱ خداوند فکرهای کند و زمین مسرو رگدد. دریا و پری آن غرش نماید. ۱۲ صحراء و هرچه

- در آن است، به وجود آید. آنگاه تمام درختان جنگل تنم خواهند نمود ۱۳ به حضور خداوند زیرا که می‌آید. زیرا که برای داوری جهان می‌آید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد و قوم هارا به امانت خود.
- ۹۷ خداوند سلطنت گرفته است، پس زمین شادی کند و جزیره‌های بسیار مسروپ‌گردند. ۲ اپرها و ظلمت غلیظ گردیده است. عدل و انصاف قاعده تخت اوست. ۳ آتش پیش روی می‌رود و دشمنان او را به اطرافش می‌سوزاند. ۴ رقهایش ربع مسکون را روشن می‌سازد. زمین این را بدید و بلزید. ۵ کوهها از حضور خداوند مثل موم گداخته می‌شود، از حضور خداوند تمامی جهان. ۶ آسمانها عدالت او را اعلام می‌کنند و جمیع قوم‌ها جلال او رامی‌بینند. ۷ همه پرستیدگان بهای تراشیده خجل می‌شوند که به پتها فخر می‌نمایند. ای جمیع خدایان او را پرستید. ۸ صهیون شنید و شادمان شد و دختران یهودا مسروپ گردیدند، ای خداوند به سبب داوری‌های تو. ۹ زیرا که توای خداوند بر تمامی زمین متعال هستی. بر جمیع خدایان، بسیار اعلی هستی. ۱۰ ای شما که خداوند را دوست می‌دارید، از پدی نفرت کنید! او حافظ جانهای مقدسان خود است. ایشان را از دست شریان می‌رهاند. ۱۱ نوریاری عادلان کاشه شده است و شادمانی برای راست دلان. ۱۲ ای عادلان، در خداوند شادمان باشید! و ذکر قدوسیت او را حمد بگویید.
- ۹۸ مزمور برای خداوند سرود تازه بسرازید زیرا کارهای عجیب کرده است. دست راست و بازوی قدموس او، او را مظفر ساخته است. ۲ خداوند نجات خود را اعلام نموده، وعدالت را به نظر امته مکشوف کرده است. ۳ رحمت و امانت خود را با خاندان اسرائیل به یادآورد. همه اقصای زمین نجات خدای ما را دیده‌اند. ۴ ای تمامی زمین، خداوند آوار شادمانی دهید. بانگ زند و تنم نماید و بسرازید. ۵ خداوند را با بربط بسرازید! با بربط و با آوارنگمات! ۶ با کرناها و آوار سرنا! به حضور یهوه پادشاه آوار شادمانی دهید! ۷ دریا و پری آن بخروشد! ربع مسکون و ساکنان آن! ۸ نهرهادستک بزند! و کوهها با هم تنم نمایند. ۹ به حضور خداوند زیرا به داوری جهان می‌آید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد و قومهارا به راستی.
- ۹۹ خداوند سلطنت گرفته است، پس قوم‌ها بلزند! بر کربوینن جلوس می‌فرماید، زمین متزلزل گردد! ۲ خداوند در صهیون عظیم است و او بر جمیع قوم هامتعال است! ۳ اسم عظیم و مهیب تو را حمد بگویند، که او قدوس است. ۴ و قوت پادشاه، انصاف را دوست می‌دارد. تو راستی را پایدارکرده، و انصاف و عدالت را در یعقوب به عمل آورده‌ای. ۵ یهوه خدای ما را تکریم نماید و زند قدمگاه او عبادت کنید، که او قدوس است. ۶ موسی و هارون از کاهنش و سموئیل از خواندگان نام او. یهوه را خواندند و او ایشان را اجابت فرمود. ۷ در سنتون ابر بدیشان سخن گفت. شهادات او و فرضهای را که بدیشان داد نگاه داشتند. ۸ ای یهوه خدای ما توایشان را اجابت فرمودی. ایشان را خدای غفوربودی. اما از اعمال
- ایشان انتقام کشیدی. ۹ یهوه خدای ما را متعال بخوانید و نزد کوه مقدس او عبادت کنید. زیرا یهوه خدای ما قدوس است.
- ۱۰۰ ای تمامی روی زمین خداوند آوار شادمانی دهید. ۱ خداوند را باشادی عبادت نماید و به حضور او با تنم بیاید. ۳ بدانید که یهوه خداست، او ما را آفرید. ما قوم او هستیم و گوسفندان مرتع او. ۴ به دروازه های او با حمد بیاید و به صحنهای او با تسبیح! او را حمد بگوید و نام او را مبارک خوانید! ۵ زیرا که خداوند نیکوست و رحمت او ابدی و امانت وی تا ابدالاًباد.
- ۱۰۱ مزمور داد رحمت و انصاف را خواهم سرازید. نزد توای خداوند، نزد تسبیح خواهم خواند. ۲ در طریق کامل به خدمتی رفتاًرخواهم نمود. نزد من کی خواهی آمد؟ در خانه خود با دل سلیم سالک خواهم شد. ۳ چری بدرایش نظر خود نخواهم گذاشت. کار کج روان رامکروه می‌دارم، به من نخواهد چسبید. ۴ دل کج ازمن دور خواهد شد. شخص شریر را نخواهم شناخت. ۵ کسی را که در خفیه به همسایه خود گذشت گوید، هلاک خواهم کرد. کسی را که چشم بلند و دل متکبر دارد تحمل نخواهم کرد. ۶ چشمانم بر امنی زمین است تا بامن ساکن شوند. کسی که به طریق کامل سالک باشد خادم من خواهد بود. ۷ حیله گر در خانه من ساکن نخواهد شد. دروغ گو پیش نظر من نخواهد ماند. ۸ همه شریون زمین را صبحگاهان هلاک خواهم کرد. تاجمیع بدکاران را از شهر خداوند منقطع سازم.
- ۱۰۲ دعای مسکین و قتی که پریشان حال شده، ناله خود را به حضور یهوه می‌ریزد ای خداوند دعای مرا بشنو، و فریادمن نزد تو برسد. ۲ در روز تنگی ام روی خود را از من می‌شان. گوش خود را به من فراگیر، و روزی که بخواهم مرا به زودی اجابت فرمای. ۳ زیرا روزهایم مثل دود تلف شد و استخوانهایم مثل هیزم سوخته گردید. ۴ دل من مثل گیاه زده شده و خشک گردیده است زیرا خوردن غذای خود را فراموش می‌کنم. ۵ به سبب آوار ناله خود، استخوانهایم به گوشت من چسبیده است. ۶ مانند مرغ سقای صحراء شده، ومثل بوم خرابه‌ها گردیده‌ام. ۷ پاسانی می‌کنم و مثل گیجشک بر پیش بام، منفرد گشته‌ام. ۸ تمامی روز دشمنانم مرا سرزنش می‌کنند و آنانی که بمن دیوانه شده‌اند مرا لعنت می‌نمایند. ۹ زیرا خاکستر را مثل نان خود رهادم و مشروب خود را بالاشک آمیخته‌ام، ۱۰ به سبب غضب و خشم توزیرا که مرا پرا فراشته و به زیر افکنده‌ای. ۱۱ روزهایم مثل سایه زوال پذیر گردیده و من مثل گیاه پژمرده شده‌ام. ۱۲ لیکن توای خداوند جلوس فرموده‌ای تا ببالاًباد! و ذکر تو تا جمیع نسل هاست! ۱۳ توبیخ‌استه، بر صهیون رحمن خواهی نمود زیرواقنی است که بر او رافت کنی و زمان معین رسیده است. ۱۴ چونکه بندگان تو در سنتگاهای وی رغبت دارند و بر خاک او شفقت می‌نمایند. ۱۵ پس امتهای از نام خداوند خواهند ترسید و جمیع پادشاهان جهان از کبریایی تو. ۱۶ زیرا خداوند صهیون را بنا نموده، و در جلال خود ظهور فرموده است. ۱۷ به دعای مسکینان توجه نموده، و

۱۰۴ ای جان من، خداوند را متبارک بخوان! ای یهوه خدای من تویی نهایت عظیم هستی! به عزت و جلال ملیس هستی. ۲ خویشتن را به نور مثل ردا پوشانیده‌ای. ۳ آن که غرفات خود را بر آبها بنا کرده است و ابیرها رامرکب خود نموده و بر بالهای باد می‌خراشد. ۴ فرشتگان خود را پادها می‌گرداند و خادمان خود را آتش مشتعل. ۵ که زمین را بر اساسش استوار کرده، تا جنبش نخورد تا ابدالاً باد. ۶ آن رایه لجه‌ها مثل ردا پوشانیده‌ای، که آبها بر کوهها ایستاده‌اند. ۷ از عتاب تو می‌گریند. از آواره‌رعدتو پراکنده می‌شوند. ۸ به فراز کوهها برمی‌آیند، و به همراهیها فرود می‌آیند، به مکانی که برای آنها مهبا ساخته‌ای. ۹ حدی برای آنها قرار داده‌ای که از آن نگذرند و پرنگردن تا زمین را پوشانند. ۱۰ که چشمها را در وادیها جاری می‌سازد تا درمیان کوهها روان بشوند. ۱۱ تمام حیوانات صحرارا سیراب می‌سازند تا گورخران تشنگی خود را فرو نشانند. ۱۲ بر آنها مرغان هوا ساکن می‌شوند و از میان شاخه‌ها آواز خود را می‌دهند. ۱۳ او از غرفات خود کوهها را سیراب می‌کند و از ثمرات اعمال تو زمین سیر می‌شود. ۱۴ نباتات را برای بهایم می‌رویاند و سبزه‌ها را برای خدمت انسان، و نان را از زمین بیرون می‌آورد. ۱۵ و شراب را که دل انسان را شادمان می‌کند، و چهره او را به رونم شاداب می‌سازد و دل انسان را به نان قوی می‌گرداند. ۱۶ درختان خداوند شادابند، یعنی سروهای آزاد لبنان که غرس کرده است، ۱۷ که در آنها مرغان آشیانهای خود را می‌گیرند و اما صنوبر خانه لق لق می‌باشد. ۱۸ کوههای بلند برای بزهای کوهی و صخره های برای بزهای ایشانهای خود را می‌خواهند. ۱۹ ماه را برای موسسه‌اساخت و آفتاب مغرب خود را بیرون ملجه است. ۲۰ تاریکی می‌سازی و شب می‌شود که در آن همه حیوانات جنگلی راه می‌روند. ۲۱ شیریچگان برای شکار خود غرش می‌کنند و خوارک خویش را از خدا می‌جویند. ۲۲ چون آفتاب طلوع می‌کند جمع می‌شوند و در بیشه‌های خودمی خوابند. ۲۳ انسان برای عمل خود بیرون می‌آید و به جهت شغل خویش تا شامگاه. ۲۴ ای خداوند اعمال تو چه بسیار است. جمیع آنها را به حکمت کرده‌ای. زمین از دولت تو پر است. ۲۵ و آن دریای بزرگ و وسیع الاطراف نیز که در آن حشرات از حد شماره زیاده‌اند و حیوانات خود و بزرگ. ۲۶ و در آن کشته‌ها راه می‌روند و آن لوبیاتان که به جهت بازی کردن در آن آفریده‌ای. ۲۷ جمیع اینها از تو انتظاری کشند تا خوارک آنها را در وقتی برسانی. ۲۸ آنچه را که به آنها می‌دهی، فرا می‌گیرند. دست خود را باز می‌کنی، پس از چیزهای نیکو سیرمی شوند. ۲۹ روی خود را می‌پوشانی پس مضطرب می‌گردد. روح آنها را قیض می‌کنی، پس می‌برند و به حاک خود برمی‌گردند. ۳۰ چون روح خود را می‌فرستی، آفریده می‌شوند و روی زمین را تازه می‌گردانی. ۳۱ جلال خداوند تا ابدالاً باد است. خداوند از اعمال خود راضی خواهد بود. ۳۲ که به زمین نگاه می‌کند و آن می‌لرذد. کوهها را لمس می‌کند، پس آتش فشان می‌شوند. ۳۳ خداوند را خواهم سرایید تا زنده می‌باشم. برای خدای خود تسبیح خواهم خواند تا وجود دارم. ۳۴ تفکر من او الرالدیز پشود و من در خداوند شادمان خواهم بود. ۳۵ گناهکاران از زمین نابود

دعای ایشان را خوار نشمرده است. ۱۸ این برای نسل آیینه نوشته می‌شود تا قومی که آفریده خواهند شد خداوند را تسبیح بخواند. ۱۹ زیرا که از بلندی قدس خودنگریسته، خداوند از آسمان بر زمین نظر افکنده است. ۲۰ تا ناله اسیران را بشنید و آنانی را که به موت سپرده شده‌اند آزاد نماید. ۲۱ تا نام خداوندرا در صیهون ذکر نماید و تسبیح او را در او شلیم، هنگامی که قومها با هم جمع شوند و مالک نیز تا خداوند را عبادت نمایند. ۲۲ خداوندرا در نصف روزهای برمدار. سالهای تو تا جمیع نسل‌ها است. ۲۳ از قدیم بیناد زمین را نهادی و آسمان‌ها عمل دستهای تو است. ۲۴ آنها فانی می‌شوند، لیکن تو باقی هستی و جمیع آنها مثل جامه مدرس خواهند شد. و مثل ردا آنها راتبدیل خواهی کرد و مبدل خواهند شد. ۲۵ لیکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد گردید. ۲۶ فرزندان بندگان باقی خواهند ماند و ذریت ایشان در حضور تو پایدار خواهند بود.

۱۰۳ مزمور داد ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و هرچه در درون من است نام قدوس او را متبارک خواند. ۲ ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و جمیع احسان‌های اورا فراموش مکن! ۳ که تمام گناهات را می‌آمزد و همه مرض‌های تو را شفا می‌بخشد. ۴ که حیات تو را از هاویه فدیه می‌دهد و تاج رحمت و رافت را بر سر تو می‌نهد. ۵ که جان تو را به چیزهای نیکو سیر می‌کند تا جوانی تو مثل عقاب تازه شود. ۶ خداوند عدالت را به جا می‌آورد و انصاف را برای جمیع مظلومان. ۷ طریق های خویش را به موسی تعیلم داد و عمل‌های خود را به بني اسرائیل. ۸ خداوند رحمان و کریم است دیر غضب و بسیار رحیم. ۹ تا به ابد محکمه نخواهد نمود و خشم را همیشه نگاه نخواهد داشت. ۱۰ باما موافق گناهان ما عمل ننموده، و به ما به حسب خطاپایی ما جزا نداده است. ۱۱ زیرا آنقدر که آسمان از زمین بلندتر است، به همان قدر رحمت او بر ترسندگانش عظیم است. ۱۲ به اندازه‌ای که مشرق از مغرب دور است، به همان اندازه گناهان ما را از ما دور کرده است. ۱۳ چنانکه پدر برفزندان خود رئوف است همچنان خداوند بترسندگان خود رافت می‌نماید. ۱۴ جبلت مارا می‌داند و یاد می‌دارد که ما خاک هستیم. ۱۵ واما انسان، ایام او مثل گیاه است، مثل گل صحراء همچنان می‌شکفت. ۱۶ زیرا بادر آن می‌وزد و نابود می‌گردد و مکانش دیگر آن را نمی‌شناسد. ۱۷ لیکن رحمت خداوند بر ترسندگانش از ایل تا ابدالاً باد است و عدالت او بر فرزندان فرزندان. ۱۸ بر آنانی که عهد او را حفظ می‌کنند و فراپیش او را یاد می‌دارند تا آنها را به جا آورند. ۱۹ خداوند تخت خود را بر آسمانها استوار نموده، و سلطنت او بر همه مسلط است. ۲۰ خداوند را متبارک خوانید، ای فرشتگان او که در قوت زواورید و کلام او را به جا می‌آورید و او از کلام او را گوش می‌گیرید! ۲۱ ای جمیع لشکرهای او خداوند را متبارک خوانید! وای خادمان او که اراده او را بجا می‌آورید! ۲۲ ای همه کارهای خداوند او را متبارک خوانید! در همه مکان‌های سلطنت او. ای جان من خداوند رامتبارک بخوان!

گردند و شیران دیگر یافت نشوند. ای جان من، خداوند را متیارک بخوان!
هملویا!

بودند زیرا که خوف ایشان بر آنها مستولی گردیده بود. ۳۹ ابری برای پوشش گستراند و آتشی که شامگاه روشنایی دهد. ۴۰ سوال کردند پس سلوی برای ایشان فستاد و ایشان را از نان آسمان سیرگردانید. صخره را بشکافت و آب جاری شد؛ در جایهای خشک مثل نهر روان گردید. ۴۱ یزرا کلام مقدس خود را به یاد آورد و بده خویش ابراهیم را. ۴۲ و قوم خود را با شادمانی بیرون آورد و برگزیدگان خویش را با تنم. ۴۳ و زمینهای امتهای را بدیشان داد و زحمت قومها راوارث شدند. ۴۴ تا آنکه فرایض او را نگاه دارند و شریعت او را حفظ نمایند. هملویا!

۱۰۶ هملویا! خداوند را حمد بگویید زیرا که او نیکو است و رحمت او تا بالا باد! ۱ کیست که اعمال عظیم خداوند را بگوید و همه تسیحات او را بشنواند؟ ۲ خوشابحال آنانی که انصاف را نگاه دارند و آن که عدالت را در همه وقت به عمل آورد. ۳ ای خداوند مرا یاد کن به رضامندی که با قوم خودمی داری و به نجات خود از من تقدیم نمایم. ۴ تاسعادت برگزیدگان تو را بینم و به شادمانی قوم تو مسورو شویم و با میراث تو فخر نمایم. ۵ با پدران خود گناه نمودهایم و عصیان ورزیده، شرارت کردایم. ۶ پدران ما کارهای عجیب تو را در مصر نفهمیدند و کنکت رحمت تو را به یاد نیاروند بلکه نزد دریا یعنی بحر قلم فنه انجیختند. ۷ لیکن به خاطر اسم خود ایشان راجهات داد تا توانایی خود را اعلان نماید. ۸ و بحر قلم را عتاب کرد که خشک گردید. پس ایشان رادر لجهها مثل بیابان رهی فرمود. ۹ و ایشان را از دست دشمن نجات داد و از دست خصم رهایی پیشید. ۱۰ و آب، دشمنان ایشان را پوشانید که یکی از ایشان باقی نماند. ۱۱ آنگاه به کلام اویام آوردن و حمد او را سرایندند. ۱۲ لیکن اعمال او را به زودی فراموش کردن و مشورت اورا انتظار نکشیدند. ۱۳ بلکه شهوت پرستی نمودند را بدیهی؛ و خدا را امتحان کردن در هامون. ۱۴ و مسالت ایشان را بدیشان داد. لیکن لاغری در جانهای ایشان فستاد. ۱۵ پس به موسی در اردو حسد بردن و به هارون، مقدس یهوه. ۱۶ و زمین شکافه شده، داتان را فرو برد و جماعت ایرام را پوشانید. ۱۷ و آتش، در جماعت ایشان افروخته شده، شعله آتش شیران را سوزانید. ۱۸ گوسالهای در حزیریب ساختند و پتی ریخته شده را پستش نمودند. ۱۹ و جلال خود را تبدیل نمودند به مثال گاوی که علف می خورد. ۲۰ و خدای نجات دهنده خود را فراموش کردند که کارهای عظیم در مصر کرده بود. ۲۱ و اعمال عجیبه را در زمین حام و کارهای ترسناک را در بحر قلم. ۲۲ آنگاه گفت که ایشان را هلاک بکند. اگر برگزیده اوموسی در شکاف به حضور وی نمی ایستاد، تاغضب او را از هلاکت ایشان برگرداند. ۲۳ و زمین مرغوب را خوار شمردند و به کلام وی ایمان نیاروند. ۲۴ و در خیمه های خود همهمه کردنو قول خداوند را استماع ننمودند. ۲۵ لهذا دست خود را برایشان برداشت، که ایشان را در صحرای پا درآورد. ۲۶ و ذریت ایشان را در میان امتهایندارد و ایشان را در زمینهای پراکنده کرد. ۲۷ پس به فعل فغور پیوستند و قربانی های مردگان را خوردن. ۲۸ و به کارهای خود خشم او را به هیجان آوردن و وبا بر ایشان سخت آمد. ۲۹ آنگاه فینحاس بر

۱۰۵ یهوه را حمد گویید و نام او را بخوان! اعمال او را در میان قوم ها عالم نماید. ۲ او را بسراید برای او تسبیح بخواند. در تمام کارهای عجیب او تفکر نماید. ۳ در نام قدوس او فخر کنید. دل طالبان خداوند شادمان باشد. ۴ خداوند و قوت او را بطلیبید. روی او را پیوسته طالب باشید. ۵ کارهای عجیب را که او کرده است به یاد آورید. آیات او و داویهای دهان او را. ۶ ای ذریت بنده او ابراهیم! ای فرزندان یعقوب، برگزیده او! ۷ یهوه خدای ماست. داویهای او در تمامی جهان است. ۸ عهد خود را یاد تا ابدالا باد و کلامی را که بر هزاران پشت فرموده است. ۹ و آن عهدی را که با ابراهیم بسته و قسمی را که برای اسحاق خورده است. ۱۰ و آن را برای یعقوب فریضه ای استوار ساخت و برای اسرائیل عهد جاودانی. ۱۱ و گفت که زمین کعنان را به تو خواهم داد تا حصه میراث شماشود. ۱۲ هنگامی که عددی معدود بودند، قلیل العدد و غریبا در آنجا. ۱۳ و از امتنی تا امتنی سرگردان می بودند و از یک مملکت تا قوم دیگر. ۱۴ او نگذشت که کسی بر ایشان ظلم کند بلکه پادشاهان را به مخاطر ایشان توبیخ نمود. ۱۵ که بر مسیحان من دست مکنگارید. و انبیای مرا ضرور مسانید. ۱۶ پس قحطی را بر آن زمین خواند و تمامی قوم نان را شکست. ۱۷ و مردی پیش روی ایشان فستاد، یعنی یوسف را که او را به غلامی فروختند. ۱۸ پایهای وی را به زنجیرها خستند و جان او در آهن بسته شد. ۱۹ تا وقتی که سخن اواقع شد. و کلام خداوند او را امتحان نمود. ۲۰ آنگاه پادشاه فستاده، بندهای او را گشاد و سلطان قومها او را آزاد ساخت. ۲۱ او را بر خانه خود حاکم قرار داد و مختار بر تمام مایمیلک خویش. ۲۲ تا به اراده خود سروزان او را بند نماید و مشایخ او را حکمت آموزد. ۲۳ پس اسرائیل به مصر درآمدند و یعقوب در زمین حام غربت پذیرفت. ۲۴ و او قوم خود را به غایت بارور گردانید و ایشان را از دشمنان ایشان قوی تر ساخت. ۲۵ لیکن دل ایشان را برگزیدن تایر قوم او کنینه و وزند و بر بندها کویی نمایند. ۲۶ بنده خود موسی را فستاد و هارون را که برگزیده بود. ۲۷ کلمات و آیات او را در میان ایشان اقامه کردن و عجایب او را در زمین حام. ۲۸ ظلمت را فستاد که تاریک گردید. پس به کلام او مخالفت نوزیزند. ۲۹ آبهای ایشان را به خون مبدل ساخت و ماهیان ایشان را میرانند. ۳۰ زمین ایشان غوکها را به ازدحام پیدا نمود، حتی در حرمهای پادشاهان ایشان. ۳۱ او گفت و انواع مگسها پدید آمد و پشه هادر همه حسود ایشان. ۳۲ تگرگ را به عوض باران پارانید و آتش مشتعل را در زمین ایشان. ۳۳ موهاوه انجیرهای ایشان را زد و درختان محال ایشان را بشکست. ۳۴ او گفت و ملن پدید آمد و کرمها از حد شماره افرون. ۳۵ و هر سهم را در زمین ایشان بخوردند و میوه های زمین ایشان را خوردند. ۳۶ و جمیع نخست زادگان را در زمین ایشان زد، اوائل تمامی قوت ایشان را. ۳۷ و ایشان را با طلا و نقره بیرون آورد که در اسپاط ایشان یکی ضعیف نبود. ۳۸ مصریان از بیرون رفتن ایشان شاد

پاره کرده است. ۱۷ احمقان به سبب طریق شریانه خود و به سبب گناهان خویش، خود را ذلیل ساختند. ۱۸ جان ایشان هر قسم خوارک را مکروه داشت و به دروازه های موت نزدیک شدند. ۱۹ آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآورده و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید. ۲۰ کلام خود را فرسنده، ایشان را شفا بخشید و ایشان را از هلاکهای ایشان رهاید. ۲۱ پس خداوند را به سبب رحمتش تشكیمنایند و به سبب کارهای عجیب او با بنی آدم. ۲۲ و قیانی های تشرک را بگذرانند و اعمال وی را به تنم ذکر کنند. ۲۳ آنانی که در کشیشها به دریافتند، در آنها کثیر شغل کردند. ۲۴ ایشان کارهای خداوند را دیدند و اعمال عجیب او را در لجه ها. ۲۵ او گفت پس باد تند را وزانید و امواج آن را برافراشت. ۲۶ به آسمانها بالا رفته و به لجه ها فرود شدند و جان ایشان از سخنی گداخته گردید. ۲۷ سرگردان گشته، مثل مستان افغان و خیزان شدند و عقل ایشان تمام حیران گردید. ۲۸ آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآورده و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید. ۲۹ طوفان را به آرامی ساخت ساخت که موجهایش ساکن گردید. ۳۰ پس مسرو شدن زیرا که آسایش یافته و ایشان را به بند مراد ایشان رسانید. ۳۱ پس خداوند را به سبب رحمتش تشكیمنایند و به سبب کارهای عجیب او با بنی آدم. ۳۲ و از مجمع قوم متعال بخوانند و در مجلس مشایخ او را تسبیح بگویند. ۳۳ نهارها رایه بادیه مبدل کرد و چشم های آب را به زمین تشنه. ۳۴ و زمین بارور را نیز به شوره زار، به سبب شرارت ساکان آن. ۳۵ بادیه را به دریاچه آب مبدل کرد و زمین خشک را به چشم های آب. ۳۶ و گرسنگان را در آنجا ساکن ساخت تا شهری برای سکونت بنا نمودند. ۳۷ و مزمعه ها کاشتند و تا کستانها غرس نمودند و حاصل غله به عمل آورده. ۳۸ و ایشان را برکت داد تا به غایت کثیر شدند و بهایم ایشان را نگذار کم شوند. ۳۹ و بازکم گشتند و ذلیل شدند، از ظلم و شفاقت و حزن. ۴۰ ذلت را بر روسا می ریزد و ایشان را در بادیهای که راه ندارد آواره می سازد. ۴۱ اما مسکین را از مشکش برمی افزوی و قبیله ها را مثل گله های ایشان پیدا می کند. ۴۲ صالحان این را دیده، شادمان می شوند و تمامی شرارت دهان خود را خواهد بست. ۴۳ کیست خردمند تا بدین چیزهای تفکر نماید؟ که ایشان رحتم های خداوند را خواهد فهمید.

۱۰۸ سرود و مسمر داده ای خدا دل من مستحکم است. من خواهم سراپید و تنم خواهم نمودو جلال من نیز. ۲ ای عود و بربط بیدار شوید! من نیز در سحرگاه بیدار خواهم شد. ۳ ای خداوند، تو را در میان قومها حمد خواهم گفت و در میان طایفه ها تو را خواهم سراپید. ۴ زیرا که رحتم تعظیم است، فوق آسمانها! و راستی تو تا افلاک می رسد! ۵ ای خدا، بر فوق آسمانها متعال باش و جلال تو بر تمامی زمین! ۶ تا محبویان تو خلاصی یابند. به دست راست خود نجات ده و مرا اجابت فرما. ۷ خدا در قدوسیت خود سخن گفته است، پس وجود خواهم نمود. شکیم را تقسیم می کنم و وادی سکوت را خواهم پیمود. ۸ جلعاد از آن من است و منسی از آن من. و افایم خود سر من. و بیهودا عصای سلطنت

۱۰۷ خداوند را حمد بگویند زیرا که او نیکو است و رحمت او باقی است تا ابدالاپاد. ۲ فدیه شدگان خداوند این را بگویند که ایشان را از دست دشمن فدیه داده است. ۳ واشان را از بلدان جمع کرده، از مشرق و مغرب و از شمال و جنوب. ۴ در صحراء آواره شدند و در بادیهای بی طرق و شهری برای سکونت نیافتند. ۵ گرسنه و تشنی نیز شدند و جان ایشان در ایشان مستمند گردید. ۶ آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآورده و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید. ۷ و ایشان را به راه مستقیم رهیی نمود، تا به شهری مسکون درآمدند. ۸ پس خداوند را به سبب رحمتش تشكیمنایند و به سبب کارهای عجیب ۹ زیرا که جان آرزومند را سیر گردانید و جان گرسنه را از چیزهای نیکو پر ساخت. ۱۰ آنانی که در تاریکی و سایه موت نشسته بودند، که در مذلت و آهن بسته شده بودند. ۱۱ زیرا به کلام خدامخالف نمودند و به نصیحت حضرت اعلی اهانت کردند. ۱۲ و او دل ایشان را به مشقت ذلیل ساخت. بلغزیدند و مدد کننده ای نبود. ۱۳ آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآورده و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید. ۱۴ ایشان را از تاریکی و سایه موت بیرون آورد و بندهای ایشان را بگسست. ۱۵ پس خداوند را به سبب رحمتش تشكیمنایند و به سبب کارهای عجیب او با بنی آدم. ۱۶ زیرا که دروازه های برجین را شکسته، و بندهای آهنین را

من. ۹ موآب ظرف شست وشوى من است، و بر ادوم نعلين خود را خواهم انداخت و بر فلسطين فخر خواهم نمود. ۱۰ کیست که ما به شهر حصين درآورد؟ کیست که ما به ادوم رهبری نماید؟ ۱۱ آیا نه توای خداکه ما را ترک کرده‌ای؟ و توای خدا که بالشکه‌های ما بیرون نمی‌آیی؟ ۱۲ را بر دشمن امداد فرما، زیرا که مدد انسان باطل است. ۱۳ در خدا با شجاعت کار خواهیم کرد و او دشمنان ما را پایمال خواهد نمود.

۱۱۰ مزمور داود یهوه به خداوند من گفت: «به‌دست راست من بینش تا دشمنات را پای اندیاز تو سازم.» ۲ خداوند عصای قوت تو را از چهیون خواهد فرستاد. در میان دشمنان خود حکمرانی کن. ۳ قوم تو در روز قوت تو، هدایای تبریعی می‌باشند. در زینت‌های قدوسیت، شبین جوانی تو از رحم صحرگاه برای توست. ۴ خداوند قسم خورده است و پشیمان نخواهد شد که «تو کاهن هستی تا ابدالاًباد، به رتبه ملکی‌صدق.» ۵ خداوند که به‌دست راست توست؛ در روز غضب خود پادشاهان را شکست خواهد داد. ۶ در میان امتها داوری خواهد کرد. از لاشها پر خواهد ساخت و سر آنها را در زمین وسیع خواهد کویید. ۷ از نهر سر راه خواهد نوشید. بنا بر این سر خود را برخواهد افراد است.

۱۱۱ هللویاه! خداوند را به تمامی دل حمد خواهیم گفت، در مجلس راستان و در جماعت. ۲ کارهای خداوند عظیم است، و همگانی که به آنها رغبت دارند در آنها تفیشی می‌کنند. ۳ کار او جلال و کریمی است و عدالت وی پایدار تا ابدالاًباد. ۴ یادگاری برای کارهای عجیب خود ساخته است. خداوند کریم و رحیم است. ۵ ترسندگان خود را رزقی نیک‌کرده است. عهد خویش را به یاد خواهد داشت تا ابدالاًباد. ۶ قوت اعمال خود را برای قوم خود بیان کرده است تا میراث امتها را بدیشان عطا‌فرماید. ۷ کارهای دستهایش راستی و انصاف است و جمیع فراپوش وی امین. ۸ آنها پایدار است تا ابدالاًباد. در راستی و استقامت کرده شده. ۹ فدیه‌ای برای قوم خود فرستاد و عهد خویش را تا ابد امر فرمود. نام او قدوس و مهیب است. ۱۰ ترس خداوند اپتادی حکمت است. همه عاملین آنها را خردمندی نیکو است. حمد او پایدار است تا ابدالاًباد.

۱۱۲ هللویاه! خوشابحال کسی که از خداوند می‌ترسد و در وصایای او سیار رغبت دارد. ۲ ذریتش در زمین زیوار خواهد بود. طبیق راستان مبارک خواهد شد. ۳ توانگری و دولت در خانه او خواهد بود و عدالت‌ش تا به ابد پایدار است. ۴ نور برای راستان در تاریکی طلوع می‌کند. او کریم و رحیم و عادل است. ۵ فرخنده است شخصی که رئوف و فرض دهنه باشد. او کارهای خود را به انصاف استوار می‌دارد. ۶ زیرا که تا به ابد جبیش نخواهد خورد. مرد عادل تا به ابد مذکور خواهد بود. ۷ از خیر بدنش خواهد ترسید. دل او پایدار است و بر خداوند تکل دارد. ۸ دل او استوار است و نخواهد ترسیدتا آزوی خویش را بر دشمنان خود بییند. ۹ بذل نموده، به فقرا بخشیده است؛ عدالت‌ش تا به ابد پایدار است. شاخ او با عزت افراشته خواهد شد. ۱۰ شریز این را دیده، غضبناک خواهد شد. دندنهای خود را فشرده، گداخته خواهد گشت. آزوی شریان زایل خواهد گردید.

۱۱۳ برای سالار مغناطیان. مزمور داودی خدای تسبیح من، خاموش میاش! ۲ زیرا که دهان شرارت ودهان فریب را بر من گشوده‌اند، و به زبان دروغ بمن سخن گفته‌اند. ۳ به سخنان کیمی مرا احاطه کرده‌اند و بی‌سبب با من جنگ نموده‌اند. ۴ به عوض محبت من، با من مخالفت می‌کنند، و اما من دعا. ۵ و به عوض نیکوکری به من بدی کرده‌اند. و به عوض محبت، عداوت نموده. ۶ مردی شریز را براو بگمار، و دشمن به‌دست راست او بایستد. ۷ هنگامی که در محکمه بیاید، خطکار بیرون آیدو دعای او گناه بشود. ۸ ایام عمرش کم شود و منصب او را دیگری ضبط نماید. ۹ فرزندان اوتیم بشوند و زوجه وی بیوه گردد. ۱۰ و فرزندان او آواره شده، گداشی بکنند و از خرابه‌های خود دوقرفت را بچوینند. ۱۱ طلیکار تمامی مایملک او را ضبط نماید و اجنبیان محبت او را تاراج کنند. ۱۲ کسی نیاشد که بر او رحمت کند و بر پیمان وی احتج رافت نماید. ۱۳ عصیان پدرانش نزد خداوند به یاد آورده شودو گناه مادرمش محو نگردد. ۱۴ و آنها در مد نظر خداوند دائم تا یاد کاری ایشان را از زمین ببرد. ۱۵ زیرا که رحمت نمودن را به یاد نیاورد، بلکه بر فقیر و مسکین جفا کرد و بر شکسته دل تاوا را به قتل رساند. ۱۶ چون که لعنت را دوست می‌داشت بدرو رسیده و چون که برکت رائمه خواست، از او دور شده است. ۱۷ و لعنت رامل ردی خود در برگرفت و مثل آب به شکمش درآمد و مثل روغن در استخوانهای وی. ۱۸ پس مثل جامه‌ای که او را می‌پوشاند، و چون کمرنگی که به آن همیشه بسته می‌شود، خواهد بود. ۱۹ این است اجرت مخالفان از جانب خداوند و برای آنایی که بر جان من بدی می‌گویند. ۲۰ اما توای یهوه خداوند به خاطر نام خود بامن عمل نمای؛ چون که رحمت تو نیکوست، مرا خلاصی ده. ۲۱ زیرا که من فقیر و مسکین هستم و دل من در اندرونم محروم است. ۲۲ مثل سایه‌ای که در زوال باشد رفته‌ام و مثل ملخ رانده شده‌ام. ۲۳ زانوهایم از روزه داشتن می‌لزد و گوشتم از فریبه کاهیده می‌شود. ۲۴ و من نزد ایشان عارگردیده‌ام. چون مرا می‌بینند سر خود رامی جیبانند. ۲۵ ای یهوه خدای من مرا اعانت فرما، و به حسب رحمت خود مرا نجات ده، ۲۶ تا بدانند که این است دست تو، و توای خداوند این را کرده‌ای. ۲۷ ایشان لعنت بکنند، اما تو برکت بده. ایشان برخیزند و خیچل گردنده و اما بنده تو شادمان شود. ۲۸ چفا کنند گانم به رسوانی ملیس شوند و خجالت خویش را مثل ردا پوشند. ۲۹ خداوند را به زیان خود بسیار تشكیر خواهیم کرد و او را در جماعت کثیر حمد خواهیم

- ۱۱۳ هللویاه! ای بندگان خداوند، تسبیح بخوانید. نام خداوند را تسبیح بخوانید. ۲ نام خداوند مبارک باد، از الان تا بادالاپاد. ۳ از مطلع آفتاب تا غرب آن، نام خداوند را تسبیح بخواند شود. ۴ خداوند بر جمیع امتها متعال است و جلال و فوی فوق آسمانها. ۵ کیست مانند یهوه خدای ما که بر اعلی علیین نشسته است؟ ۶ و متواضع می شود تا نظرنماید بر آسمانها و بر زمین. ۷ که مسکین را از خاک برمی دارد و قمیر را از مزبله برمی افزارد. ۸ تالو را با بزرگان بشاند یعنی با بزرگان قوم خویش. ۹ زن نازد را خانه نشین می سازد و مادر فرحتاک فرزندان. هللویاه!
- ۱۱۴ وقتی که اسرائیل از مصر بیرون آمدند، و خاندان بعقوب از قوم اجنبی زیان، ۲ یهودا مقدس او بود و اسرائیل محل سلطنت وی. ۳ دریا این را بدید و گریخت واردن به عقب برگشت. ۴ کوهها مثل قوچها به جستن درآمدند و تلهای مثل بره های گله. ۵ ای دریا تو را چه شد که گریختی؟ وای اردن که به عقب برگشتی؟ ۶ ای کوهها که مثل قوچها به جستن درآمدید وای تلهای که مثل بره های گله. ۷ ای زمین از حضور خداوند متزلج شو و از حضور خدای بعقوب. ۸ که صخره را دریاچه آب گردانید و سنگ خارا را چشممه آب.
- ۱۱۵ ما را نی، ای خداوند! ما را نی، بلکه نام خود را جلال ده! به سبب رحمت و به سبب راستی خویش. ۲ امتها چرا بگویند که «خدای ایشان الان کجاست؟» ۳ امادخای ما در آسمانهاست. آنچه را که اراده نموده به عمل آورده است. ۴ بهای ایشان نقره و طلاست، از صنعت دستهای انسان. ۵ آنها را دهان است و سخن نمی گویند. آنها را چشمهاست و نمی بینند. ۶ آنها را گوشهاست و نمی شنوند. آنها را است و نمی بینند. ۷ دستها دارند و لمس نمی کنند. و پایها و راه نمی روند. و به گلوب خودتancock نمی نمایند. ۸ سازندگان آنها مثل آنهاستند، و هر که بر آنها توکل دارد. ۹ ای اسرائیل بر خداوند توکل نما. او معoun و سپر ایشان است. ۱۰ ای خاندان هارون بر خداوند توکل نمایند. او معoun و سپر ایشان است. ۱۱ ای ترسندگان خداوند، بر خداوند توکل نمایند. او معoun و سپر ایشان است. ۱۲ خداوند ما را به یادآورده، برکت می دهد. خاندان اسرائیل را برکت خواهد داد و خاندان هارون را برکت خواهد داد.
- ۱۱۶ ترسندگان خداوند را برکت خواهد داد، چه کوچک و چه بزرگ. ۱۳ خداوند شما را ترقی خواهد داد، شما و فرزندان شما را. ۱۴ شمامبارک خداوند هستید که آسمان و زمین را آفرید. ۱۵ آسمانها، آسمانهای خداوند است و اما زمین را به پنی آدم عطا فرمود. ۱۶ مردگان نیستند که یاه را تسبیح می خوانند؛ و نه آنانی که به خاموشی فرو می روند. ۱۷ لیکن ما یاه را مبارک خواهیم خواند، از الان و تا ابادالاپاد. هللویاه!
- ۱۱۷ ای جمیع امها خداوند را تسبیح بخوانید! ای تمامی قبایل! او را حمد گویید! ۲ زیرا که رحمت او بر ما عظیم است و راستی خداوند تا ابادالاپاد. هللویاه!
- ۱۱۸ خداوند را حمد گویید زیرا که نیکوست و رحمت او تا ابادالاپاد است. ۲ اسرائیل بگویند که «رحمت او تا ابادالاپاد است.» ۳ خاندان هارون بگویند که «رحمت او تا ابادالاپاد است.» ۴ ترسندگان خداوند بگویند که «رحمت او تا ابادالاپاد است.» ۵ در تنگی یاه را خواندم، یاه مرآ اجابت فرموده، در جای وسیع آورد. ۶ خداوند با من است، پس نخواهم ترسید. انسان به من چه تواند کرد؟ ۷ خداوند برا ایم از مددکاران من است. پس من بر نفرت کنندگان خود آزوی خویش را خواهیم دید. ۸ به خداوند پناه بردن بپر است از توکل نمودن بر آدمیان ۹ به خداوند پناه بردن بهتر است از توکل نمودن بر امیران. ۱۰ جمیع امها مرآ احاطه کردن، لیکن به نام خداوند ایشان را هلاک خواهیم کرد. ۱۱ مرآ احاطه کردن و دور مرآگرفتند، لیکن به نام خداوند ایشان را هلاک خواهیم کرد. ۱۲ مثل زنیورها مرآ احاطه کردن و مثل آتش خارها خاموش شدند. زیرا که به نام خداوند ایشان را هلاک خواهیم کرد. ۱۳ بر من سخت هجوم آورده تی یقینم، لیکن خداوند مرآعانت نمود. ۱۴ خداوند قوت و سرود من است و نجات من شده است. ۱۵ آواز ترنم و نجات درخیمه های عادلان است. دست راست خداوند با شجاعت عمل می کند. ۱۶ دست راست خداوند متعال است. دست راست خداوند با شجاعت عمل می کند. ۱۷ نمی میرم بلکه زیست خواهم کرد و کارهای یاه را ذکر خواهیم نمود. ۱۸ یاه مرآبه شدت تبیه نموده، لیکن مرآ به موت نسپرده است. ۱۹ دروازه های عدالت را برای من بگشایید! به آنها داخل شده، یاه را حمد خواهیم گفت. ۲۰ دروازه خداوند این است. عادلان بدان داخل خواهند شد. ۲۱

دل مرا وسعت دادی. ۳۳ ای خداوند طریق فرایض خود را به من بیاموز. پس آنها را تا به آخر نگاه خواهم داشت. ۳۴ مرا فهم بده و شریعت تو را نگاه خواهم داشت و آن را به تمامی دل خود حفظ خواهم نمود. ۳۵ مرا در سیل اوامر خود سالک گردان زیرا که در آن رغبت دارم. ۳۶ دل مرا به شهادات خود مایل گردان و نه به سوی طمع. ۳۷ چشمانم را از دیدن بطالت برگردان و در طریق خود مرا زنده ساز. ۳۸ کلام خود را بر پنده خویش استوار کن، که به تو سپرده شده است. ۳۹ ننگ مرا که از آن می ترسم از من دور کن زیرا که داوریهای تو نیکوست. ۴۰ هان به وصایای تو اشیاق دارم. به حسب عدالت خود مرا زنده ساز. ۴۱ ای خداوند رحمهای تو به من برسد ونجات تو به حسب کلام تو. ۴۲ تا بتوانم ملامت کننده خود را جواب دهم زیرا بر کلام تو توکل دارم. ۴۳ و کلام راستی را از دهانم بالکل مگیرزیرا که به داوریهای تو امیدوارم و شریعت تو را دائم نگاه خواهم داشت تا ابدالاپاد. ۴۴ و به آزادی راه خواهم رفت زیرا که وصایای تو را طلبیدام. ۴۵ و در شهادات تو به حضور پادشاهان سخن خواهم گفت و خجل نخواهم شد. ۴۶ و از وصایای تو تلذذ خواهم یافت که آنها را دوست می دارم. ۴۷ و دستهای خود را به اوامر تو که دوست می دارم بر خواهم افرشت و در فرایض تو تفکر خواهم نمود. ۴۸ کلام خود را با پنده خویش به یاد آور که مرا بر آن امیدوار گردانید. ۴۹ این در مصیبت مسلی من است زیرا قول تو مرا زنده ساخت. ۵۰ متکبران مرا بسیار استهپار کردند، لیکن از شریعت تو رو نگردایند. ۵۱ ای خداوندانهای تو را از قدمی به یاد آوردم و خویشتن راتسلی دارم. ۵۲ حدت خشم مرا در گرفته است، به سبب شیرینی که شریعت تو را ترک کرده اند. ۵۳ فرایض تو سرودهای من گردید، در خانه غربت من. ۵۴ ای خداوند نام تو را در شب به یاد آوردم و شریعت تو را نگاه داشتم. ۵۵ این بهره من گردید، زیرا که وصایای تو را نگاه داشتم. ۵۶ خداوند نصیب من است. گفتم که کلام تو رانگاه خواهم داشت. ۵۷ رضامندی تو را به تمامی دل خود طلبیدم. به حسب کلام خود بر من رحم فرما. ۵۸ در راههای خود تفکر کردم و پایهای خود را به شهادات تو مایل ساختم. ۵۹ شتابیدم و دریگ نکردم تا اوامر تو را نگاه دارم. ۶۰ ریسمانهای شیرین مرا احاطه کرد، لیکن شریعت تو را فراموش نکردم. ۶۱ در نصف ترسندگانست را رفیق هستم، و آنای را که وصایای تو را نگاه می دارند. ۶۲ من همه شب برخاستم تا تو را حمد گوییم برای داوریهای عدالت تو. ۶۳ من همه ترسندگانست را رفیق هستم، و آنای را که وصایای تو را نگاه می دارند. ۶۴ ای خداوند زمین از رحمت تو پر است. فرایض خود را به من بیاموز. ۶۵ با پنده خود احسان نمودی، ای خداوندانهای فرایض کلام خویش. ۶۶ خردمندی نیکو و معرفت را به من بیاموز زیرا که به اوامر تو ایمان آوردم. ۶۷ قبل از آنکه مصیبت را ببینم من گمرا شدم لیکن الان کلام تو را نگاه داشتم. ۶۸ تو نیکو هستی و نیکویی می کنی. فرایض خود را به من بیاموز. ۶۹ متکبران بر من دروغ بستند. و اما من به تمامی دل وصایای تو را نگاه داشتم. ۷۰ دل ایشان مثل پیه فربه است. و اما من در شریعت تو تلذذمی بایم. ۷۱ مرا نیکو است که مصیبت را دیدم، تا فرایض تو را بیاموز. ۷۲ شریعت دهان تو برای من بهتر است از هزاران طلا و نقره. ۷۳ دستهای تو را حمد می گوییم زیرا که مراجعت فرموده و نجات من شده ای. ۷۴ سنگی را که معماران رد کردند، همان سر زاویه شده است. ۷۵ این از جانب خداوند شده و در نظر ما عجیب است. در آن وجد و شادی خواهیم نمود. ۷۶ خداوند ظاهر کرده است. در آن رغبت دارم. ۷۷ آماده خداوند نجات ببخش! آماده خداوند سعادت عطا فرم! ۷۸ مبارک باد او که به نام خداوندمی آید. شما را از خانه خداوند برکت می دهیم. ۷۹ یهوه خداوندی است که ما را روش ساخته است. ذیبحه را به ریسمانها بر شاخهای قربانگاه بیندید. ۸۰ تو خداوند من هستی تو، پس تو را حمله می گوییم. خدای من، تو را متعال خواهم خواند. ۸۱ خداوند را حمد گویید زیرا که نیکوست ورحمت او تا ابدالاپاد است.

۱۱۹ اخوشابه حال کاملان طریق که به شریعت خداوند سالکند.

خوشابه حال آنانی که شهادات او را حفظ می کنند و به تمامی دل او را می طلبند. ۳ کج روی نیز نمی کنندو به طرق های وی سلوک می نمایند.

۴ توصیای خود را امر فرمودهای تا آنها را تمام نگاه داریم. ۵ کاش که راههای من مستحکم شودتا فرایض تو را حفظ کنیم. ۶ آنگاه خجل نخواهم شد چون تمام اوامر تو را در مدنظر خود دارم. ۷ تو را به راستی دل حمد خواهم گفت چون داوریهای عدالت تو را آموخته شوم. ۸ فرایض تو را در مدنظر خود دارم. مرا بالکلیه ترک منم. ۹ به چیز مرد جوان راه خود را پاک می سازد؟ به نگاه داشتنش موافق کلام تو. ۱۰ به تمامی دل تو را طلبیدم. مگذار که از اوامر تگمراه شوم. ۱۱ کلام تو را در دل خود مخفی داشتم که مبادا به تو گناه و زرم. ۱۲ ای خداوند تومبارک هستی فرایض خود را به من بیاموز. ۱۳ به لب های خود بیان کردم تمامی داوری های دهان تو را. ۱۴ در طریق شهادات تو شادمانم. ۱۵ چنانکه در هر قسم توانگری، در وصایای تونفسکر می کنم و به طرق های تو نگران خواهم بود.

۱۶ از فرایض تو لذت می برم، پس کلام تو را فراموش نخواهم کرد. ۱۷ به پنده خود احسان بمنا تا زنده شوم و کلام تو را حفظ نمایم. ۱۸ چشمان مرا بگشا تا از شریعت تو چیزهای عجیب بینم. ۱۹ من در زمین

غزیب هستم. اوامر خود را از من مخفی مدارم. ۲۰ جان من شکسته می شود از اشیاق داوریهای تو در هر وقت. ۲۱ متکبران ملعون را توبیخ نمودی، که از اوامر تو گمراه می شوند. ۲۲ ننگ ورسوایی را از من بگردان،

زیرا که شهادات تو را حفظ کرده ام. ۲۳ سروزان نیز نشسته، به ضد من سخن گفتند. لیکن پنده تو در فرایض تو تفکری کنید. ۲۴ شهادات تو نیز ایتهاج من و مشورت دهنگان من بوده اند. ۲۵ جان من به خاک چسیدید

است. مرا موافق کلام خود زنده ساز. ۲۶ راههای خود را ذکر کردم و مرا اجابت نمودی. پس فرایض خویش را به من بیاموز. ۲۷ طریق وصایای خود را به من بفهمان و در کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود. ۲۸ جان من

از حزن گدخته می شود. مرا موافق کلام خود بربا بدار. ۲۹ راه دروغ را از من دور کن و شریعت خود را به من عنایت فرما. ۳۰ طریق راستی رالختیار کردم و داوریهای تو را پیش خود گذاشتیم. ۳۱ به شهادات تو چسیدیم. ای خداوند مرا خجل مساز. ۳۲ در طریق اوامر تو دوان خواهم رفت، وقتی که

شريعت تو را دوست می دارم. ۱۱۴ ستر و سپر من تو هستی. به کلام تو انتظار می کشم. ۱۱۵ ای بدکاران، از من دور شوید! و اوامر خدای خویش را نگاه خواهیم داشت. ۱۱۶ مرا به حسب کلام خود تایید کن تا زنده شوم و از امید خود خجل نگردم. ۱۱۷ مرا تقویت کن تا رستگار گردم و بفرایض تو دائم نظر نمایم. ۱۱۸ همه کسانی را که از فرایض تو گمراه شده اند، حقیر شمرده ای زیارا که مکر ایشان دروغ است. ۱۱۹ جمیع شریزان زمین را مثل درد هلاک می کنی. بنا بر این شهادات تو را دوست می دارم. ۱۲۰ موي بدن من از خوف تو برجاسته است و از داویهای تو ترسیدم. ۱۲۱ داد و عدالت را به جا آوردم. مرا به ظلم کنندگان تسلیم منمایم. ۱۲۲ برای سعادت پنده خود ضامن شو تا میکریان بر من ظلم نکنند. ۱۲۳ چشمانم برای نجات تو تار شده است و برای کلام عدالت تو. ۱۲۴ با پنده خویش مواقف رحمانیت عمل نمایم و فرایض خود را به من بیاموز. ۱۲۵ من پنده تو هستم. مرا فهمی گردن تاشهادات تو را دانسته باشم. ۱۲۶ وقت است که خداوند عمل کند زیرا که شريعت تو را باطل نموده اند. ۱۲۷ بنا بر این، اوامر تو را دوست می دارم، زیادتر از طلا و زر خالص. ۱۲۸ بنا بر این، همه وصایای تو را در هر چیز راست می دانم، وهر راه دروغ را مکروه می دارم. ۱۲۹ شهادات تو عجیب است. ازین سبب جان من آنها را نگاه می دارند. ۱۳۰ کشف کلام تو نورمی بخشد و ساده دلان را فهیم می گردن. ۱۳۱ دهان خود را نیکو باز کرده، نفس زدم زیرا که مشتاق وصایای تو بودم. ۱۳۲ بر من نظر کن و کرم فرما، برجسب عادت تو به آنایی که نام تو را دوست می دارند. ۱۳۳ قدم های مرا در کلام خودت پایدار ساز، تا هیچ بدی بر من تسلط نیابد. ۱۳۴ مرا از ظلم انسان خلاصی ده، تا وصایای تو را نگاه دارم. ۱۳۵ روی خود را بر پنده خود روش ساز، و فرایض خود را به من بیاموز. ۱۳۶ نهرهای آب از چشمانم جاری است زیرا که شريعت تو رانگاه نمی دارند. ۱۳۷ ای خداوند تو عادل هستی و داویهای تو راست است. ۱۳۸ شهادات خود را به راستی امر فرمودی و به امانت الى نهایت. ۱۳۹ غیرت من مرا هلاک کرده است زیرا که دشمنان من کلام تو را فراموش کرده اند. ۱۴۰ کلام تو بی نهایت مصفی است و پنده تو را دوست می دارد. ۱۴۱ من کوچک و حقیر هستم، اما وصایای تو را فراموش نکردم. ۱۴۲ عدالت تو عدل است تا ابدالاً باد و شريعت تو راست است. ۱۴۳ تنگی و ضيق مرا درگرفته است، اما اوامر تو تلذذ من است. ۱۴۴ شهادات تو عادل است تا ابدالاً باد. مرا فهیم گردن تا زنده شوم. ۱۴۵ به تمامی دل خوانده ام. ای خداوند مراجوب ده تا فرایض تو را نگاه دارم! ۱۴۶ تو را خوانده ام، پس مرا شجاعات ده. و شهادات تو را نگاه خواهیم داشت. ۱۴۷ بر طلوع فجر سبقت جسته، استغاثه کردم، و کلام تو را انتظار کشیدم. ۱۴۸ چشمانم بر پاسهای شب سبقت جست، تا درکلام تو تفکر ننمایم. ۱۴۹ به حسب رحتم خود آواز مرا بشنو. ای خداوند مواقف داویهای خودم را زنده ساز. ۱۵۰ آنایی که دربی خباثت می روند، نزدیک می آیند، و از شريعت تو دورمی باشند. ۱۵۱ ای خداوند تو نزدیک هستی و جمیع اوامر تو راست است. ۱۵۲ شهادات تو را از زمان پیش دانسته ام که آنها را بینان کرده اند تا بدل اباد. ۱۵۳ بر مذلت من نظر کن و مرا خلاصی ده زیارا که شريعت تو تو مرا ساخته و آفریده است. مراجھیم گردن تا اوامر تو را بیاموز. ۷۴ ترسندگان توجون مرا بینند شادمان گردند زیرا به کلام تامیدوار هستم. ۷۵ ای خداوند دانسته ام که داویهای تو عدل است، و برقح مرا مصیبت داده ای. ۷۶ پس رحمت تو برای تسلی من بشود، موافق کلام تو با بند خویش. ۷۷ رحمت های توبه من برسد تا زنده شوم زیرا که شريعت تو تلذذ من است. ۷۸ متکریان خجل شوند زیرا به دروغ مرا رسانیدند. و اما من در وصایای تو تفکرمی کنم. ۷۹ ترسندگان تو به من رجوع کنند و آنایی که شهادات تو را می دانند. ۸۰ دل من در فرایض تو کامل شود، تا خجل نشوم. ۸۱ جان من برای نجات تو کاهیده می شود. لیکن به کلام تو امیدوار هستم. ۸۲ چشمان من برای کلام تو تار گردیده است و می گوییم کی مراتلسی خواهی داد. ۸۳ زیرا که مثل مشک در دود گردیده ام. لیکن فرایض تو را فراموش نکردم. ۸۴ چند است روزهای پنده تو؟ و کی بر جفاکنندگانم داوری خواهی نمود؟ ۸۵ متکریان برای من خفرهها زندگ زیرا که مواقف شريعت تونیستند. ۸۶ تمامی اوامر تو امین است. بر من ناحق چفا کردن. پس مرا امداد فرما. ۸۷ نزدیک بود که مرا از زمین نابود سازند. اما من وصایای تو را ترک نکردم. ۸۸ به حسب رحمت خود مرا زنده ساز تا شهادات دهان تو را نگاه دارم. ۸۹ ای خداوند کلام تو تا ابدالاً باد در آسمانهای پایدار است. ۹۰ امانت تو نسلا بعد نسل است. زمین را آفریده ای و پایدار می ماند. ۹۱ برای داویهای تو تا امروز ایستاده اند زیرا که همه پنده تو هستند. ۹۲ اگر شريعت تو تلذذ من نمی بود، هر آینه در مذلت خود هلاک می شدم. ۹۳ وصایای تو را تا به ابد فراموش نخواهیم کرد زیرا به آنها مرا زنده ساخته ای. ۹۴ من از آن توهشم مرا نجات ده زیرا که وصایای تو را طلبیدم. ۹۵ شریان برای من انتظار کشیدند تا مرا هلاک کنند. لیکن در شهادات تو تامل می کنم. ۹۶ برای هر کمالی انتها ی دیدم، لیکن حکم تو بی نهایت وسیع است. ۹۷ شريعت تو را چقدر دوست می دارم. ۹۸ اوامر تو از دشمنانم حکیم تر ساخته است زیرا که همیشه نزد من می باشد. ۹۹ از جمیع معلمان خود فهیم ترشدم زیرا که شهادات تو تفکر من است. ۱۰۰ از مشایخ خردمندتر شدم زیرا که وصایای تو را نگاه داشتم. ۱۰۱ پایهای خود را از هر راه بد نگاه داشتم تا آن که کلام تو را حفظ کنم. ۱۰۲ از داویهای تو رو بنگردانیدم، زیرا که تو مرا تعلیم دادی. ۱۰۳ کلام تو به مذاق من چه شرین است و به دهان از عسل شیرین تر. ۱۰۴ از وصایای توفظات را تحصیل کردم. بنا بر این هر راه دروغ رامکروه می دارم. ۱۰۵ کلام تو برای پایهای من چراغ، و برای راههای من نور است. ۱۰۶ قسم خودرم و آن را فوا خواهیم نمود که داویهای عدالت تو را نگاه خواهیم داشت. ۱۰۷ بسیار ذلیل شده ام. ای خداوند، موافق کلام خود مرا زنده ساز! ۱۰۸ ای خداوند هدایای تبریعی دهان مرا منظور فرما و داویهای خود را به من بیاموز. ۱۰۹ جان من همیشه در کف من است، لیکن شريعت تو را فراموش نمی کنم. ۱۱۰ شریان برای من دام گذاشته اند، اما از وصایای تو گمراه نشدم. ۱۱۱ شهادات تو را تا به ابد میراث خود ساخته ام زیرا که آنها شادمانی دل من است. ۱۱۲ دل خود را برای بجا آوردن فرایض تو مایل ساختم، تا بدل اباد و تا نهایت. ۱۱۳ مردمان دو رو را مکروه داشتم، لیکن

- را فراموش نکردام. ۱۵۴ در دعوای من دادرسی فرموده، مرا نجات ده و به حسب کلام خویش مرا زنده ساز. ۱۵۵ نجات از شریان دور است زیرا که فرایض تو را نمی طلبند. ۱۵۶ ای خداوند، رحمت های تو بسیار است. به حسب داریهای خود مرا زنده ساز. ۱۵۷ جفاکنیدگان و خصمان من بسیارند. اما از شهادات تو رو بر زنگردانیدم. ۱۵۸ بین که وصایای و مکروه داشتم زیرا کلام تو را نگاه نمی دارند. ۱۵۹ بین که وصایای تو را دوست می دارم. ای خداوند، به حسب رحمت خود مازنده ساز! ۱۶۰ جمله کلام تو راستی است و تمامی داوری عدالت تو تا ابدالاً باد است. ۱۶۱ سروزان ای جهت بر من چفا کردند. اما دل من از کلام تو ترسان است. ۱۶۲ من در کلام تو شادمان هستم، مثل کسی که غنیمت و افراط پدانموده باشد. ۱۶۳ از دروغ کراحت و نفرت دارم. اماشیرعت تو را دوست می دارم. ۱۶۴ هر روز تو راهفت مرتبه تسبیح می خوانم، برای داریهای عدالت تو. ۱۶۵ آنانی را که شریعت تو را دوست می دارند، سلامتی عظیم است و هچیز باعث لغش ایشان نخواهد شد. ۱۶۶ ای خداوند، برای نجات تو امیدوار هستم و اوامر تو را بجا می آورم. ۱۶۷ من شهادات تو را نگاه داشته است و آنها را بنهایت دوست می دارم. ۱۶۸ ای شهادات تو را نگاه داشته ام زیرا که تمام طریقه های من در مدد نظر تو وصایا و شهادات تو را نگاه داشته ام زیرا که تمام طریقه های من در مدد نظر تو است. ۱۶۹ ای خداوند، فریاد من به حضور تو برسد. به حسب کلام خود مرا فهیم گرگان. ۱۷۰ مناجات من به حضور تو را جاری کنندزیرا فرایض خود را به من آموخته ام. ۱۷۱ لبها من زبان من کلام تو را بسراید زیرا که تمام اوامر تو عدل است. ۱۷۲ دست تو برای اعانت من بشود زیرا که وصایای تو را برگزیده ام. ۱۷۳ ای خداوند برای نجات تو مشتاق بوده ام و شریعت تو تلذذ من است. ۱۷۴ جان من زنده شود تا تو را تسبیح بخواند و داریهای تو معoun من باشد. ۱۷۵ جان من زنده شود ای خداوند، آواره گشتم. بندۀ خود را طلب نما، زیرا که اوامر تو را فراموش نکردم.
- ۱۷۶ سرو در درجات نزد خداوند در تنگی خود فریاد کردم و مرا اجابت فرمود. ۱۷۷ ای خداوند جان مرا خلاصی ده از لب دروغ و از زبان حیله گر. ۱۷۸ چه چیز به تو داده شود و چه چیز بر توازو و گردد، ای زبان حیله گر؟ ۱۷۹ تیرهای تیز جباران با اخگر های طاق! ۱۸۰ وای بر من که در ماشک ماوا گزیده ام و در خیمه های قیدار ساکن شده ام. ۱۸۱ چه طویل شد سکونت جان من با کسی که سلامتی را دشمن می دارد. ۱۸۲ من از اهل سلامتی هستم، لیکن چون سخن می گویم، ایشان آمامده جنگ می باشند.
- ۱۸۳ سرو در درجات چشمان خود را به سوی کوههای برمی افرازم، که از آنجا اعانت من می آید. [ترجمه درست این آیه اینست: «چشمان خود را بسوی کوههای برمی افرازم. اعانت من از کجا می آید؟»] ۱۸۴ اعانت من از جانب خداوند است، که آسمان و زمین را آفرید. ۱۸۵ او نخواهد گذاشت که پای تو لغوش خورد. او که حافظ توست نخواهد خواهد بود. ۱۸۶ اینک او که حافظ اسرائیل است، نعی خوابد و به خواب نمی رود. ۱۸۷ خداوند حافظ تو می باشد. خداوند به دست راست سایه تو است. ۱۸۸ آفتاب در روز به تو

در میان امتهای گفتند که «خداؤند با ایشان کارهای عظیم کرده است.» ۱۳۱ سرود درجات از داود ای خداوند دل من متکبر نیست و نه چشمانم برافرشته و خویشتن را به کارهای بزرگ مشغول ساختم، و نه به کارهایی که از عقل من بعيد است. ۲ بلکه جان خود را آرام و ساكت ساختم، مثل پچهای از شیر باز داشته شده، نزد مادر خود. جانم در من بود، مثل پچه از شیر بازداشته شده. ۳ اسرائیل بر خداوند امیدوارباشند، از الان و تا ابدالاپاد.

۱۳۲ سرود درجات ای خداوند براز داود به یاد آور، همه ملتلهای او را. ۲ چگونه برای خداوند قسم خورد و برای قادر مطلق یعقوب نذر نمود که به خیمه خانه خود هرگز داخل خواهش شد، و بر ستر تختخواب خود برخواهش آمد. ۴ خواب به چشمان خود نخواهم داد و نه پیکی به مؤگان خویش، ۵ تا مکانی برای خداوندپیدا کنم و مسکنی برای قادر یاریم یاقینم. ۷ به مسکن های او داخل شویم و نزد قدمگاه وی پرستش نمایم. ۸ ای خداوند به آرامگاه خود برخیز و بیا، تو و تابوت قوت تو. ۹ کاهنان تو به عدالت ملیس شوند و مقدسانت تزم نمایند. ۱۰ به خاطر بنده خوددادو، روی مسیح خود را برمگردان. ۱۱ خداوند براز داود به راستی قسم خورد و از آن برخواهد گشت که «از ثمره صلب تو بر تخت تو خواهم گذاشت. ۱۲ اگر پسران تو عهد مرا نگاه دارند و شهادتم را که بدیشان می‌آموزم، پسران ایشان نیزیر کرسی تو تا به ابد خواهند نشست.» ۱۳ زیرا که خداوند صهیون را برگزیده است و آن را برای مسکن خویش مرغوب فرموده. ۱۴ «این است آرامگاه من تا ابدالاپاد. اینجا ساکن خواهم بود زیرا در این رغبت دارم. ۱۵ آذوقه آن را هر آینه برکت خواهم داد و قیرانش را به نان سیر خواهم ساخت، ۱۶ و کاهنانش را به نجات ملیس خواهم ساخت و مقدسانش هر آینه تزم خواهند نمود. ۱۷ در انجا شاخ داد را خواهیم رویانید و چراغی برای مسیح خود آماده خواهیم ساخت. ۱۸ دشمنان او را به خجالت ملیس خواهم ساخت و تاج او بر وی شکوفه خواهد آورد.»

۱۳۳ سرود درجات از داود اینک چه خوش و چه دلپیشند است که برادران به یکدیگر با هم ساکن شوند. ۲ مثل روغن نیکو بر سر است که به ریش فرود می‌آید، یعنی به ریش هارون که به دامن رداشی فرود می‌آید. ۳ و مثل شبنم حرمون است که بر کوههای صهیون فرود می‌آید. زیرا که در آنجا خداوند برکت خود را فرموده است یعنی حیات را تا ابدالاپاد.

۱۳۴ سرود درجات هان خداوند را مبارک خوانید، ای جمیع بندگان خداوند که شبانگاه درخانه خداوند می‌ایستید! ۲ دستهای خود را به قدس برافرازید، و خداوند را مبارک خوانید. ۳ خداوند که آسمان و زمین را آفرید، تو را از صهیون برکت خواهد داد.

۱۳۵ هلهله، نام خداوند را تسبیح بخوانید! ای بندگان خداوند تسبیح بخوانید! ۲ ای شما که در خانه خداوندمی ایستید، در صحنه های

در میان امتهای گفتند که «خداؤند با ایشان کارهای عظیم کرده است.» ۴ ای خداوند اسیران ما را باز آور، مثل نهرها در جنوب. ۵ آنایی که با اشکهایمی کارند، با تزم درو خواهند نمود. ۶ آنکه با گریه بیرون می‌رود و تخم برای زیارت می‌زیرد، هر آیه با تزم خواهد برگشت و بانه های خویش را خواهد آورد.

۱۲۷ سرود درجات از سلیمان اگر خداوند خانه را بنا نکند، بناپانش زحمت بی‌فایده می‌کشند. اگر خداوند شهر را پاسیانی نکند، پاسیان بی‌فایده پاسیانی می‌کنند. ۲ بی‌فایده است که شما صاصیح زود برمی‌خیزید و شب دیر می‌خوابید و نان مشقت را می‌خورید. همچنان محبوبان خویش را خواب می‌بخشد. ۳ اینک پسران میراث از جانب خداوند می‌باشد و ثمره رحم، اجرتی ازاوست. ۴ مثل تیرها در دست مرد زور آور، همچنان هستند پسران جوانی. ۵ خوشابحال کسی که ترکش خود را ایشان پر کرده است. خجل نخواهند شد بلکه با دشمنان، در دروازه سخن خواهند راند.

۱۲۸ سرود درجات خوشابحال هر که از خداوندمی ترسد و بر طریق های او سالک می‌باشد. ۲ عمل دستهای خود را خواهی خورد. خوشابحال تو و سعادت با تو خواهد بود. ۳ زن تومیل مو باز او به اطراف خانه تو خواهد بود و پیسرات مثل نهالهای زیتون، گردآگرد سفره تو. ۴ اینک همچنین مبارک خواهد بود کسی که از خداوند می‌ترسد. ۵ خداوند تو را از صهیون برکت خواهد داد، و در تمام ایام عمرت سعادت اورشیل را خواهی دید. ۶ پسران پسران خود را خواهی دید. سلامتی بر اسرائیل باد.

۱۲۹ سرود درجات چه بسیار از طفولیتم مرا اذیت رسانیدند. اسرائیل الان بگویند: ۲ چه بسیار از طفولیتم مرا اذیت رسانیدند. لیکن بر من غالب نیامندن. ۳ شیار کنندگان بر پشت من شیار کردند، و شیارهای خود را درازنمودند. ۴ اما خداوند عادل است و بندهای شیریان را گسیخت. ۵ خجل و برگردانیده شوند همه کسانی که از صهیون نفرت دارند. ۶ مثل گیاه بر پشت بامهاباشند، که پیش از آن که آن را بچینند می‌خشکند. ۷ که درونده دست خود را از آن پر نمی‌کند و نه دسته بند آغوش خود را. و راهگذاران نمی‌گویند برکت خداوند بر شما باد. شما را به نام خداوند مبارک می‌خوانیم.

۱۳۰ سرود درجات ای خداوند از عمقها نزد تو فریدرآوردم. ۲ ای خداوند! آواز مرابشتو و گوشهای تو به آواز تضرع من ملتفت شود. ۳ ای یاه، اگر گاهان را به نظر آوری، کیست ای خداوند که به حضور تو پایستد؟ ۴ لیکن مغفرت نزد توست تا از تو بترسند. ۵ منتظر خداوند هستم، جان من منتظر است و به کلام او امیدوارم. ۶ جان من منتظر خداوند است، زیاده از منتظران صبح؛ بلي زیاده از منتظران صبح. ۷ اسرائیل برای خداوند امیدوار باشد زیرا که رحمت نزد خداوند است و نزد اوست نجات فراوان. ۸ او اسرائیل را فدیه خواهد داد، از جمیع گناهان وی.

خانه خدای ما. ۳ هللویاه، زیرا خداوند نیکو است! نام او را بسراید زیرا که دلپسند است. ۴ زیرا که خداوند یقزب را برای خود برگردید، و اسرائیل را به جهت ملک خاص خویش. ۵ زیرا می‌دانم که خداوند بزرگ است و خداوند ما بتر است از جمیع خدایان. ۶ هر آنچه خداوند خواست آن را کرد، درآسان و در زمین و در دریا و در همه لجه‌ها. ۷ ابرها را از اقصای زمین برمی‌آورد و برقها ایزی بران مسازد و بادها را از مخنخهای خویش بیرون می‌آورد. ۸ که نخست زادگان مصر را کشت، هم از انسان هم از بیانم. ۹ آیات و معجزات را در وسط توابع مصر فرستاد، برق‌فون و برق‌جمعی بندگان وی. ۱۰ که امتهای بسیار را و پادشاهان عظیم را کشت. ۱۱ سیحون پادشاه اموریان و عوج پادشاه باشان و جمیع ممالک کنعان را. ۱۲ و زین ایشان را به میراث داد، یعنی به میراث قوم خود اسرائیل. ۱۳ ای خداوند، نام توست تا ابدالاً باد؛ وای خداوند، یادگاری توست تا جمیع طبقات. ۱۴ زیرا خداوند قوم خود را داوری خواهد نمودو بر بنگان خویش شفقت خواهد فرمود. ۱۵ بنهای امتهای طلا و نقره می‌باشند، عمل دستهای انسان. ۱۶ دهنها دارند و سخن نمی‌گویند؛ چشمان دارند و نمی‌بینند؛ ۱۷ گوش‌هادارند و نمی‌شوند بلکه در دهان ایشان هیچ نفس نیست. ۱۸ سازندگان آنها مثل آنها می‌باشند و هر کوک بر آنها توکل دارد. ۱۹ ای خاندان اسرائیل، خداوند را مبارک خوانید. ای خاندان هارون، خداوند را مبارک خوانید. ۲۰ ای خاندان لاوی، خداوند را مبارک خوانید. ای توستندگان خداوند، خداوند را مبارک خوانید. ۲۱ خداوند از صهیون مبارک باد، که در اورشلیم ساکن است. هللویاه.

۱۳۷ نزد نهنهای بابل آنچه نشستیم وگریه نیز کردیم، چون صهیون را به یاد آوردیم. ۲ بیطهای خود را ایختیم بر درختان بید که در میان آنها بود. ۳ زیرا آنایی که مارا به اسری برده بودند، در آنچا از ما سرو دخواستند؛ و آنایی که ما را تاراج کرده بودند، شادمانی (خواستند) که «یکی از سرودهای صهیون را برای ما بسراید». ۴ چگونه سرود خداوند را، در زمین بیگانه بخوانیم؟ ۵ اگر تو رای اورشلیم فراموش کنم، آنگاه دست راست من فراموش کند. ۶ اگر تو را به یادنی اورم، آنگاه زیانم به کامم بچسبد، اگر اورشلیم را بر همه شادمانی خود ترجیح ندهم. ۷ ای خداوند، روز اورشلیم را برای بني ادم به یادآور، که گفتند: «مهدهم سازید، تا بیادش منهدم سازید!» ۸ ای دختر بابل که خراب خواهی شد، خوشابحال آنکه به تو جرا دهد چنانکه تو به ماجرا دادی! ۹ خوشابحال آنکه اطفال تو را بگیرد و ایشان را به صخره‌ها بزند.

۱۳۸ تو را به تمامی دل خود حمدخواهم گفت. به حضور خدایان تو را حمد خواهم گفت. ۲ به سوی هیکل قدس توعیابت خواهم کرد و نام تو را حمد خواهم گفت، بهسب رحمت و راستی تو. زیرا کلام خود را بی تمام اسم خود تمجید نموده‌ای. ۳ در روزی که تو را خواندم مرا اجابت فرمودی. و مرا با قوی در جامن شجاع ساختی. ۴ ای خداوند، تمام پادشاهان جهان تو را حمد خواهند گفت، چون کلام دهان تو را بشنوند. ۵ و طریق‌های خداوند را خواهند سرازید، زیرا که جلال خداوند عظیم است. ۶ زیرا که خداوند متعال است، لیکن بر فروتنان نظر می‌کند. و اما متکبران را از دور می‌شناسد. ۷ اگرچه در میان تنگی راه می‌روم، مرا زنده خواهی رحمت تو را ابدالاً باد است. کارهای دست خویش را ترک منمای.

۱۳۹ برای سالار مغینان. مزمور داد ای خداوند مرا آزموده و شناخته‌ای. ۲ تو نشستن و برخاستن مرا می‌دانی و فکرهای مرا از دور فهمیده‌ای. ۳ راه و خواهگاه مرا تفتیش کرده‌ای و همه طریق‌های مرا دانسته‌ای. ۴ زیرا که سخنی بر زیان من نیست، جز اینکه توای خداوند آن را تمام دانسته‌ای. ۵ از عقب و از پیش مرا احاطه کرده‌ای و دست خویش را بر من نهاده‌ای. ۶ این گونه معرفت برایم زیاده عجیب است. و بلند است که بدان نمی‌توانم رسید. ۷ از روح تو کجا بروم؟ و از حضور تو کجا بگزیرم؟

اگر به آسمان صعود کنم، تو آنجا هستی! و اگر در هاویه بستر بگسترانم

اینک توانجا هستی! (Sheol h7585) ۱۴۱ اگر بالهای سحر را بگیرم و

در اقصای دریا ساکن شوم، ۱۰ در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود و دست راست تو مرا خواهد گرفت. ۱۱ و گفتم: «بینی تاریکی مرا خواهد پوشانید.» که در حال شب گردانگرد من روشنایی گردید. ۱۲ تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست و شب مثلاً روز روشن است و تاریکی و روشنایی یکی است. ۱۳ زیرا که تو بر دل من مالک هستی؛ مرا در حرم مادرم نقش

بستی. ۱۴ تو را حمد خواهم گفت زیرا که به طور مهیب و عجیب ساخته شده‌ام. کارهای تو عجیب است و جان من این رانیکو می‌داند. ۱۵ استخوانهایم از تو پنهان نبودوقتی که در نهان ساخته می‌شدم و در اسفل زمین نفشدندی می‌گشتم. ۱۶ چشمان تو چین من مردی است و در دفتر تو همه اعضای من نوشته شده، در روزهایی که ساخته می‌شد، وقتی که یکی از آنها وجود نداشت. ۱۷ ای خدا، فکرهای تو نزد من چه قدر گرامی است و جمله آنها چه عظیم است! ۱۸ اگر آنها را بشمارم، از ریگ زیاده است. وقتی که بیدارم شوم هنوز نزد تو حاضر هستم. ۱۹ یقین ای خدا

شیرین را خواهی کشت. پس ای مردمان خون ریز از من دور شوید. ۲۰ زیرا ساختن مکاریز دریاره تو می‌گویند و دشمنات نام تو را به باطل می‌برند. ۲۱ ای خداوند آیا نفرت نمی‌دارم از آنانی که تو را نفرت می‌دارند، و آیا مخالفان تو را مکروه نمی‌شمارم؟ ۲۲ ای خدا مرا نفعیش کن می‌دارم. ایشان را دشمنان خویشتن می‌شمارم. ۲۳ ای خدا مرا نفعیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرهای مرا بدان، ۲۴ و بین که آیا در من راه فساد است! و مرا به طریق جاودانی هدایت فرما.

۱۴۲ قصیده داود و دعا و قنیکه در مغاره بود به آوار خود نزد خداوند فرید برمی‌آوم. به آوار خود نزد خداوند تضرع می‌نمایم. ۲ ناله خود را در حضور اخواهم ریخت. تنگی‌های خود را نزد او بیان خواهم کرد. ۳ و قنی که روح من در من مدهوش می‌شود. پس تو طریقت مرا دانسته‌ام. در راهی که می‌روم دام برای من پنهان کرده‌ام. ۴ به طرف راست پنگر و بین که کسی نیست که مرا بشناسد. ملچا برای من نابود شد. کسی نیست که در فکر جان من باشد. ۵ نزد تواب خداوند فرید کردم و گفتم که تو ملچا و حصه من در زمین زندگان هستی. ۶ به ناله من توجه کن زیرا که بسیار ذلیلم! مرا از چفاکنند گانم برهان، زیرا که از من زورآورتند. ۷ جان مرا از زندان درآور تا نام تو را حمد گویم. عادلان گردانگرد من خواهند آمد زیرا که به من احسان نموده‌ام.

۱۴۳ مزمور داود ای خداوند دعا مرا بشنو و به تضرع من گوش پده! در امانت و عدالت خویش مرا اجابت فرماء! ۲ و بر پنهان خودبه محکمه برمی‌آیم. زیرا زنده‌ای نیست که به حضور تو عادل شمرده شود. ۳ زیرا که دشمن بر جان من جفا کرده، حیات مرا به زمین کوپیده است و مرا در ظلمت ساکن گردانیده، مثل آنانی که ملتی مرده باشند. ۴ پس روح من در من مدهوش شده، و دلم در اندرونم متغیر گردیده است. ۵ ایام قادیم را به یاد می‌آورم. در همه اعمال توتنه خواهد نموده، در کارهای دست تو تامل می‌کنم. ۶ دستهای خود را بسوی تو دراز می‌کنم. جان من مثل زمین خشک، تشنه تو است، سلاه. ۷ ای خداوند، بروید مرا اجابت فرماء زیرا روح من کاهیده شده است. روی خود را از من می‌پوشان، می‌آدا مثل فرووندگان به هاویه بشویم. ۸ بامدادان رحمت خود را به من بشنوان زیرا که بر تو توکل دارم. طریقی را که برآن بروم، مرا بیاموز زیرا نزد تو جان خود را برمی‌افزام. ۹ ای خداوند مرا از دشمنانم برهان زیرا که نزد تو پنهان بردام. ۱۰ مرا تعلیم ده تا اراده تو را بجا آورم زیرا خدای من تو هستی. روح مهربان

۱۴۰ برای سالار مغناطیس. مزمور داود ای خداوند، مرا از مرد شیر

رهایی ده و از مرد ظالم مرا محفوظ فرماء! ۲ که در دلهای خود در شرارت تفکر می‌کنند و تمامی روز برای جنگ جمع می‌شوند. ۳ دندانهای خود را مثل مار تیز می‌کنند و زهاریعی زیر لب ایشان است، سلاه. ۴ ای خداوند مرا از دست شریر نگاه دار، از مرد ظالم مرا محافظت فرما که تدبیر می‌کنند تا پایهای مرا بلغفرانند. ۵ متکبران برای من تله و رسمنانها پنهان کرده و دام به سر راه گستزده، و کمندها برای من نهاده‌اند، سلاه. ۶ به خداوند گفتم: «تو خدای من هستی. ای خداوند آوار تضرع مرا بشنو!» ۷ ای بیوه خداوند که قوت نجات من هستی، تو سر مرا در روز جنگ پوشانیده‌ام.

۸ ای خداوند، آزووهای شریر را برایش برمی‌اور و تداییر ایشان را به انجام مرسان می‌آدا سرافراشته شوند، سلاه. ۹ و اما سرهای آنانی که مرا احاطه می‌کنند، شرارت لبهای ایشان، آنها را خواهد پوشانید. ۱۰ اخگرگهای سوزنده را برایشان خواهند ریخت، ایشان را در آتش خواهند انداخت و در ژرفیها که دیگرخواهند برخاست. ۱۱ مرد بدگو در زمین پایانخواهد شد.

مرد ظالم را شرارت صید خواهد کرد تا او را هلاک کند می‌دانم که خداوند دارمی فقیر را خواهد کرد و داروی مسکینان را خواهد نمود. ۱۲ هر آینه عادلان نام تو را حمد خواهند گفت و راستان به حضور تو ساکن خواهند شد.

تو مرا در زمین هموار هدایت بنماید. ۱۱ به خاطر نام خودای خداوند مرا زنده ساز. به خاطر عدالت خویش جان مرا از تنگی برهان. ۱۲ و به خاطر رحمت خود، دشمنان را منقطع ساز. و همه مخالفان جان مرا هلاک کن زیرا که من بندۀ توهstem.

۱۴۴ مزمر داود خداوند که صخره من است، مبارک باد! که دستهای مرا به جنگ و انگشتهاي مرا به حرب تعلیم داد! ۲ رحمت من اوست و ملچای من و قلعه بلند من و رهانده من و سپر من و آنکه بر او توکل دارم، که قوم مرا در زیراطاعت من می دارد. ۳ ای خداوند، آدمی چیست که او را بشناسی؟ و پسر انسان که او را به حساب بیاوری؟ ۴ انسان مثل نفسی است و روزهایش مثل سایهای است که می گذرد. ۵ ای خداوند آسمانهای خود را خم ساخته، فرود بیا. و کوهها را لمس کن تا دود شوند. ۶ رعدرا چهنه ساخته، آنها را پراکنده ساز. تیرهای خود را بفرست و آنها را منهزم نما. ۷ دست خودرا از اعلی بفرست، و ما رهانیده، از آبهای بسیار خلاصی ده، یعنی از دست پسران اجنبی. ۸ دهان ایشان به باطل سخن می گوید، و دست راست ایشان، دست دروغ است. ۹ ای خدا، تو اسرور دی تازه می سرایم. با بربط ذات ده قار، تو راتنم خواهم نمود. ۱۰ که پادشاهان را نجات می بخشی، و بندۀ خود داد را از شمشیر مهلهک می رهانی. ۱۱ مرا از دست اجنبیان برهان و خلاصی ده، که دهان ایشان به باطل سخن می گوید. و دست راست ایشان دست دروغ است. ۱۲ تا پسران ما در جوانی خود نمو کرده، مثل نهالها باشند. و دختران ما مثل سنگهای زاویه تراشیده شده به مثال قصر. ۱۳ و انبارهای ما پر شده، به انواع نعمت زیان شوند. و گلهای ما هزارها و کوروهادر صحراءهای ما بزایند. ۱۴ و گلوان ما با بردارشوند و هیچ رخنه و خروج و نالهای در کوچه های ما نباشد. ۱۵ خوشبحال آن قوم که نصیب ایشان این است. خوشبحال آن قوم که بیوه خدای ایشان است.

۱۴۵ تسبیح داود ای خدای من، ای پادشاه، تو را متعال می خوانم و نام تو را مبارک می گویم، تا ابدالاً باد! ۲ تمامی روز تو را مبارک می خوانم، و نام تو را حمد می گویم تا ابدالاً باد. ۳ خداوند عظیم است و بی نهایت مددوح. و عظمت او را تفییش نتوان کرد. ۴ طبقه تا طبقه اعمال تو را تسبیح می خواند و کارهای عظیم تورا بیان خواهد نمود. ۵ در مجده جلیل کریمی تو در کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود. ۶ در قوت کارهای مهیب تو سخن خواهد گفت. و من عظمت تو را بیان خواهم نمود. ۷ و یادگاری کرت احسان تو را حکایت خواهد کرد. و عدالت تو را خواهند سراید. ۸ خداوند کریم و رحیم است و دیر غضب و کثیرالاحسان. ۹ خداوند برای همگان نیکو است. و رحمت های وی بر همه اعمال وی است. ۱۰ ای خداوند جمیع کارهای تو، تو را حمد می گویند. و مقدسان تو، تو را مبارک می خوانند. ۱۱ دریاره جلال ملکوت تو سخن می گویند و توانایی تو را حکایت می کنند. ۱۲ تا کارهای عظیم تو را به بی آدم تعلیم دهند و کریمی مجید ملکوت تو را. ۱۳ ملکوت تو، ملکوتی است تا جمیع دهرا و سلطنت تو باقی تا تمام دورها. ۱۴ خداوند جمیع افتادگان را تایید

۱۴۶ هللویاه! ای جان من خداوند راتسبیح بخوان! ۱۵ تا زنده هستم، خداوند را حمد خواهم گفت. مادامی که وجوددارم، خدای خود را خواهم سراید. ۱۶ بر روساتوکل مکبید و نه بر این آدم که نزد او اعانتی نیست.

۱۷ روح او بیرون می رود و او به خاک خودبزمی گردد و در همان روز فکرهایش نابودمی شود. ۱۸ خوشبحال آنکه خدای عقرب مددکار اوست، که امید او بر بیوه خدای وی می باشد، ۱۹ که آسمان و زمین را افید و دریا و آچه را که در آههاست؛ که راستی را نگاه دارد تا ابدالاً باد؛ ۲۰ که مظلومان را دادرسی می کنند؛ و گرستگان رانان می بخشد. خداوند اسیران را آزاد می سازد. ۲۱ خداوند چشمان کوران را باز می کند. خداوند خم شدگان را برمی افزارد. خداوند عادلان را دوست می دارد. ۲۲ خداوند عربان را محافظت می کند و پیمان و بیوه زنان را پایدار می نماید. لیکن طريق شریان را کج می سازد. ۲۳ خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابدالاً باد و خدای توای صهیون، نسلا بعد نسل. هللویاه!

۱۴۷ هللویاه، زیرا خدای ما را سرایدین نیکو است و دل پستد، و تسبیح خواندن شایسته است! ۲ خداوند اورشلیم را بنامی کند و پراکنده کان اسرائیل را جمع می نماید. ۳ شکسته دلان را شفا می دهد و جراحت های ایشان را می بندد. ۴ عدد ستارگان را می شمارد و جمیع آنها را به نام می خواند. ۵ خداوند ما بزرگ است و قوت او عظیم و حکمت وی غیرمتناهی. ۶ خداوند مسکینان را برمی افزارد و شریان را به زمین می اندازد. ۷ خداوند را با تشکر بسراید. خدای ما را با بربط سرود بخوانید. ۸ آسمانهارا با ایرها می پوشاند و باران را برای زمین مهیا می نماید و گیاه را بر کوهها می رویاند. ۹ که بهایم را آذوقه می دهد و بچه های غراب را که او رامی خواند. ۱۰ در قوت اسب رغبت ندارد، و از ساقهای انسان راضی نمی باشد. ۱۱ رضامندی خداوند از ترسندگان وی است و از آنایی که به رحمت وی امیدوارند. ۱۲ ای اورشلیم، خداوند را تسبیح بخوان. ای صهیون، خدای خود را حمد بگو. ۱۳ زیرا که پشت بدهای دروازه های را مستحکم کرده و فرزندات را در اندرونت مبارک فرموده است. ۱۴ که حلاود تو را سلامتی می دهد و تو را از مغز گندم سیر می گرداند. ۱۵ که کلام خود را بزمین فرستاده است و قول او به زودی هرچه تمام تر می دود. ۱۶ که برف را مثل پشم می باراند، و ژاله را مثل خاکستر می پاشند.

۱۷ که تگرگ خودرا در قطعه‌ها می‌اندازد؛ و کیست که پیش سرمای او تواند ایستاد؟ ۱۸ کلام خود را می‌فرستد و آنها را می‌گذازد. باد خویش را می‌وزاند، پس آبها جاری می‌شود. ۱۹ کلام خود را به یعقوب بیان کرده، و فرایض و داوریهای خویش را به اسرائیل. ۲۰ با هیچ امتنی چنین نکرده است و داوریهای او را ندانسته‌اند. هللویاه!

۱۴۸ هللویاه! خداوند را از آسمان تسبیح بخوانید! در اعلیٰ علین او را تسبیح بخوانید! ۲ ای همه فرشتگانش او را تسبیح بخوانید. ای همه لشکرها او او را تسبیح بخوانید. ۳ ای آفتاب و ماه او را تسبیح بخوانید. ای همه ستارگان نور او را تسبیح بخوانید. ۴ ای فلک الالاک او را تسبیح بخوانید، ای آهای که فوق آسمانهاید. ۵ نام خداوند را تسبیح بخوانیدزیرا که او امر فرمود پس آفریده شدند. ۶ و آنها را پایدار نمود تا ابدالاً بد و قانونی قرار داد که از آن در نگذرند. ۷ خداوند را از زمین تسبیح بخوانید، ای نهنگان و جمیع لجه‌ها. ۸ ای آتش و تگرگ ویرف و مه و باد تند که فرمان او را به جا می‌آورید. ۹ ای کوهها و تمام تل‌ها و درختان میوه دار و همه سروهای آزاد. ۱۰ ای وحش و جمیع بهایم و حشرات و مرغان بالدار. ۱۱ ای پادشاهان زمین و جمیع امتهای سروران و همه داوران جهان. ۱۲ ای جوانان و دوشیزگان نیز و پیران و اطفال. ۱۳ نام خداوند را تسبیح بخواند، زیرا نام او تهی‌اعمال است و جلال او فوق زمین و آسمان. ۱۴ واو شاخی برای قوم خود برافراشته است، تا غریباً شد برای همه مقدسان او، یعنی برای بنی اسرائیل که قوم مقرب او می‌باشند. هللویاه!

۱۴۹ هللویاه! خداوند را سرود تازه بسراید و تسبیح او را در جماعت مقدسان! ۲ اسرائیل در آفرینش خود شادی کنندو پسران صهیون در پادشاه خویش وجد نمایند. ۳ نام او را با رقص تسبیح بخوانند. با بربط و عود اورا بسرایند. ۴ زیرا خداوند از قوم خویش رضامندی دارد. مسکینان را به نجات جمیل می‌سازد. ۵ مقدسان از جلال فخر نمایند. و بربسته‌های خود تزم بکنند. ۶ تسبیحات بلند خدادار دهان ایشان باشد. و شمشیر دودمه در دست ایشان. ۷ تا امته‌ها انتقام بکشند و تادیب‌ها بروطایف نمایند. ۸ و پادشاهان ایشان را به زنجیرها بینندند و سروران ایشان را به پابندی‌های آهنهن. ۹ و داوری را که مکتوب است بر ایشان اجرا دارند. این کرامت است برای همه مقدسان او. هللویاه!

۱۵۰ هللویاه! خدا را در قدس او تسبیح بخوانید. در فلک قوت او، او را تسبیح بخوانید! ۲ او را به سبب کارهای عظیم او تسبیح بخوانید. او را به حسب کفرت عظمتش تسبیح بخوانید. ۳ او را به آواز کرنا تسبیح بخوانید. او را با بربط و عود تسبیح بخوانید. ۴ اورا با دف و رقص تسبیح بخوانید. او را با ذوات اوتار و نی تسبیح بخوانید. ۵ او را با صنجهای بلندآواز تسبیح بخوانید. او را با صنجهای خوش صدا تسبیح بخوانید. ۶ هر که روح دارد، خداوند را تسبیح بخواند. هللویاه!

امثال

۲ ای پسر من اگر سخنان مرا قبول می نمودی و اوامر مرا نزد خود نگاه می داشتی، ۲ تا گوش خود را به حکمت فرا گیری و دل خود را به فطانت مایل گردانی، ۳ اگر فهم را دعوت می کردی و آواز خود را به فطانت بلندمی نمودی، ۴ اگر آن را مثل نقره می طلبیدی و مانند خزانه های مخفی جستجو می کردی، ۵ آنگاه ترس خداوند را می فهمیدی، و معرفت خدا را حاصل می نمودی. ۶ زیرا خداوند حکمت را می بخشد، و از دهان وی معرفت و فطانت صادر می شود. ۷ به جهت مستقیمان، حکمت کامل را ذخیره می کند و براز آنانی که در کاملیت سلوک می نمایند، سپر می باشد، ۸ تاطریقهای انصاف را محافظت نماید و طریق مقدسان خویش را نگاه دارد. ۹ پس آنگاه عدالت و انصاف را می فهمیدی، و استقامت و هر طریق نیکو را. ۱۰ زیرا که حکمت به دل تو داخل می شد و معرفت نزد جان تو عزیزی می گشت. ۱۱ تمیز، تو را محافظت می نمود، و فطانت، تو را نگاه می داشت، ۱۲ تا تو را از راه شیری رهایی بخشد، و از کسانی که به سخنان کچ متكلم می شوند. ۱۳ که راههای راستی را ترک می کند، و به طریقهای تاریکی سالک می شوند. ۱۴ از عمل بد خشنودند، و از دروغهای شیری خستندند. ۱۵ که در راههای خود معوجند، و در طریقهای خویش کچ رو می باشند. ۱۶ تا تو را از زن اجنبی رهایی بخشد، و از زن بیگانهای سخنان تعلق آمیز می گوید. ۱۷ که مصاحب جوانی خود را ترک کرده، و عهد خدای خویش را فراموش نموده است. ۱۸ زیرا خانه او به موت فرو می رود و طریقهای او به مردگان. ۱۹ کسانی که نزد وی روند پرخواهند گشت، و به طریقهای حیات نخواهند رسید. ۲۰ تا به راه صالحان سلوک نمایی و طریقهای عادلان را نگاه داری. ۲۱ زیرا که راستان در زمین ساکن خواهند شد، و کاملان در آن باقی خواهند ماند. ۲۲ لیکن شیران از زمین منقطع خواهند شد، و ریشه خیانتکاران از آن کنده خواهد گشت.

۳ ای پسر من، تعلیم مرا فراموش مکن و دل تو اوامر مرا نگاه دارد، ۲ زیرا که طول ایام و سالهای حیات و سلامتی را براز تو خواهادافود. ۳ زنها که رحمت و راستی تو را ترک نکند. آنها را بر گردن خود بیند و بر لوح دل خود مرموق دار. ۴ آنگاه نعمت و رضامندی نیکو، در نظر خدا و انسان خواهی یافت. ۵ به تمامی دل خود بر خداوند ترکل نما و بر عقل خود تکیه مکن. ۶ در همه راههای خود او را بشناس، و اوطریقهایت را راست خواهد گردانید. ۷ خویشتن را حکیم مپندار، از خداوند پرس و از بدی اجتناب نما. ۸ این براز ناف تو شفا، و براز استخوانهایت مفر خواهد بود. ۹ از مایلک خود خداوند را ترکیم نما و از نورهای همه محصول خویش. ۱۰ آنگاه ابشارهای تو به وفور نعمت پر خواهد شد، و چرخشتهای تو از شیره انگور لبیز خواهد گشت. ۱۱ ای پسر من، تادیب خداوند را خوار مشمار، و توبیخ او را مکروه مدار. ۱۲ زیرا خداوند هر که را دوست دارد تادیب می نماید، مثل پدر پسر خویش را که از او مسرور می باشد. ۱۳ خوشحال کسی که حکمت را پیدا کند، و شخصی که فطانت را تحصیل نماید. ۱۴ زیرا که تجارت آن از تجارت نقره و مخصوصی از طلای خالص نیکوتراست. ۱۵ از لعلهای گرانبهای است و جمیع نفایس تو با آن برازی نتواند

۱ امثال سلیمان بن داود پادشاه اسرائیل ۲ به جهت دانستن حکمت و عدل، و براز فهمیدن کلمات فطانت. ۳ به جهت اکتساب ادب معرفت آمیز، و عدالت و انصاف و استقامت. ۴ تاساده دلان را زیرکی بخشد، و جوانان را معرفت و تمیز. ۵ تا مرد حکیم بشنو و علم را بینزاید. و مرد فهمیم تدابیر را تحصیل نماید. ۶ تا امثال و کتابیات را بفهمند، کلمات حکیمان و غوامض ایشان را. ۷ ترس پهوه آغاز علم است. لیکن جاهلان حکمت و ادب را خوار می شمارند. ۸ ای پسر من تادیب پدر خود را بشنو، و تعلیم مادر خویش را ترک ننمای. ۹ زیرا که آنها تاج زیبای براز سر تو، و جواهر برای گردن تو خواهد بود. ۱۰ ای پسر من اگر گناهکاران تو را فریقته سازند، قبول ننمای. ۱۱ اگر گویند: «همراه مایبا تا براز خون در کمین بشنیم، و برای بی گناهان بی جهت پنهان شویم، ۱۲ مثل هارمه ایشان را زنده خواهیم بلعید، و تدرست مانندانه ای که به گور فرو می روند. ۱۳ (Sheol h7585)

هر گونه اموال نفیسه را پیدا خواهیم نمود. و خانه های خود را از غنیمت مملو خواهیم ساخت. ۱۴ قرعه خود رادر میان ما بینداز. و جمیع ما را یک کیسه خواهید بود.» ۱۵ ای پسر من با ایشان در راه مرو. و پای خودرا از طریقهای ایشان باز دار ۱۶ زیرا که پایهای ایشان برای شارارت می دود و به جهت ریختن خون می شتابد. ۱۷ به تحقیق، گستردن دام در نظره بالداری بی فایده است. ۱۸ لیکن ایشان به جهت خون خود را از غنیمت می سازند، و براز جان خویش پنهان می شوند. ۱۹ همچنین است راههای هر کس که طعام سود باشد، که آن جان مالک خود را هلاک می سازد. ۲۰ حکمت در بیرون ندا می دهد و در شوارع عام آواز خود را بلند می کند. ۲۱ در سرچهارهایها در دهنه دروازه ها می خواند و در شهرهای سخنان خود می شود ۲۲ که «ای جاهلان تا به کی جهات را دوست خواهید داشت؟ و تا به کی مستهرین از استهرا شادی می کنند و احمقان از معرفت نفرت می نمایند؟» ۲۳ به سبب عتاب من بازگشت نماید. اینک روح خود را بر شما آفایه خواهیم نمود و کلمات خود را بر شما اعلام خواهیم کرد. ۲۴ زیرا که چون خواندم، شما ایامنودید و دستهای خود را افراشتیم و کسی اعتنایکرد. ۲۵ بلکه تمامی نصیحت مرا ترک نمودید و توبیخ مرا نخواستید. ۲۶ پس من نیز در هین مصیبت شما خواهیم خنده دید و چون ترس بر شمامستولی شود استهرا خواهیم نمود. ۲۷ چون خوف مثل باد تند بر شما عارض شود، و مصیبت مثل گردباد به شما دررسد، حتی که تنگی و ضيق بر شما آید. ۲۸ آنگاه مرا خواهند خواند لیکن اجابت نخواهم کرد، و صبحگاهان مراجعت خواهند نمود اما مرا نخواهند یافت. ۲۹ چونکه معرفت را مکروه داشتند، و ترس خداوند را اختیار ننمودند، ۳۰ و نصیحت مرا پسند نکردند، و تمامی توبیخ مرا خوار شمرند، ۳۱ بنا براین، از میوه طریق خود خواهند خورد، و از تدابیر خویش سیر خواهند شد. ۳۲ زیرا که ارتداد جاهلان، ایشان را خواهد کشت و راحت غافلانه احمقان، ایشان را هلاک خواهد ساخت. ۳۳ اما هر که مرا بشنو در امنیت ساکن خواهد بود، و از ترس بلا مستریخ خواهد ماند.»

خواهید و اگر کسی را نلغزانیده باشد، خواب از ایشان منقطع می شود. ۱۷ چونکه نان شارت را می خورند، و شراب ظلم رامی نوشند. ۱۸ لیکن طرق عادلان مثل نور مشرق است که تا نهار کامل روشنایی آن در تراویدمی باشد. ۱۹ و اما طریق شیریان مثل ظلمت غلیظاست، و نمی دانند که از چه چیز می لغزند. ۲۰ ای پسر من، به سخنان من توجه نما و گوش خود را به کلمات من فرا گیر. ۲۱ آنها از نظر تو درونشود. آنها را در اندرون دل خود نگاه دار. ۲۲ زیاهر که آنها را بیابد برای او حیات است، و برای تمامی جسد او شفا می باشد. ۲۳ دل خود را به حفظ تمام نگاه دار، زیرا که مخرج های حیات از آن است. ۲۴ دهان دروغگو را از خود بینداز، ولبها کم کج را از خویشتن دور نما. ۲۵ چشمانست به استقامت نگران باشد، و مؤگانست پیش روف ترواست باشد. ۲۶ طریق پایهای خود را هموارساز، تا همه طریقهای تو مستقیم باشد. ۲۷ به طرف راست یا چپ منحرف مشو، و پای خود را زدی نگاه دار.

۵ ای پسر من، به حکمت من توجه نما، و گوش خود را به فطانت من فرآگیر، ۶ تا تدابیر را محافظت نمایی، و لبهاست معرفت رانگاه دارد. ۳ زیرا که لبها زن اجنبی عسل رامی چکاند، و دهان او از روغن ملایم تر است. ۴ لیکن آخر او مثل افستین تلخ است و بزنه مثل شمشیر دودم. ۵ پایهایش به موت فرو می رود، و قدمهایش به هاویه متمسک می باشد.

(Sheol h7585) ۶ به طریق حیات هرگز سالک نخواهد شد. قدمهایش آواره شده است و او نمی داند. ۷ و الان ای پسرانم مرا بشوید، و از سخنان دهانم انحراف موزید. ۸ طریق خود را از او دور ساز، و به در خانه اونزدیک مشو. ۹ مبادا عنفون جوانی خود را به دیگران بدھی، و سالهای خویش را به ستم کیشان. ۱۰ و غریبان از اموال تو سیر شوند، و ثمره محنت تو به خانه بیگانه رود. ۱۱ که در عاقبت خودنوحه گری نمایی، هنگامی که گوش و بدنت فانی شده باشد، ۱۲ و گوئی چرا ادب را مکروه داشتم، و دل من تنبیه را خوار شمرد، ۱۳ و آوار مرشدان خود را نشیدم، و به معلمان خود گوش ندادم. ۱۴ ندیک بود که هر گونه بدی را مرتکب شوم، در میان قوم و جماعت. ۱۵ آب را از منبع خود بتوش، و نهرهای جاری را از چشمده خویش. ۱۶ جویهای تو بیرون خواهد ریخت، و نهرهای آب در شوارع عام، و از آن خودت به تنهایی خواهد بود، و نه از آن غریبان با تو. ۱۷ چشمته تو مبارک باشد، و از زن جوانی خویش مسرو پاش، ۱۹ مثل غزال محبوب و آهوی جمیل. پستانهایش تو را همیشه خرم سازد، و از محبت او دائم محفوظ باش. ۲۰ لیکن ای پسر من، چرا از زن بیگانه فریفته شوی؟ و سینه زن غریب را در برگیری؟ ۲۱ زیرا که راههای انسان در مدنظر خداوند است، و تمامی طریقهای وی را می سنجد. ۲۲ تقصیرهای شیری او را گرفتار می سازد، و به بندهای گناهان خود بسته می شود. ۲۳ او بدون ادب خواهد مرد، و به کثرت حماقت خویش تلف خواهد گردید.

۶ ای پسرم، اگر برای همسایه خود ضامن شده، و به جهت شخص بیگانه دست داده باشی، ۲ و از سخنان دهان خود در دام افتاده، و از سخنان دهانت گرفتار شده باشی، ۳ پس ای پسرمن، این را بکن و

کرد. ۱۶ به دست راست وی طول ایام است، و به دست چپش دولت و جلال. ۱۷ طریقهای وی طریقهای شادمانی است و همه راههای وی سلامتی می باشد. ۱۸ به جهت آنایی که او را به دست گیرند، درخت حیات است و کسی که به او متمسک می باشد خجسته است. ۱۹ خداوند به حکمت خود زمین را بیاد نهاد، و به عقل خویش آسمان را استوار نمود. ۲۰ به علم او لجهها منشق گردید، و افلاک شبنم چکانید. ۲۱ ای پسر من، این چیزها از نظر تدور نشود. حکمت کامل و تمیز را نگاه دار. ۲۲ پس برای جان تو حیات، و برای گردنت زینت خواهد بود. ۲۳ آنگاه در راه خود به امینت سالک خواهی شد، و پایت نخواهد لغزید. ۲۴ هنگامی که بخوانی، نخواهی ترسید و چون دراز شوی خوابت شیریان خواهد شد. ۲۵ از خوف ناگهان نخواهی ترسید، و نه از خرابی شیریان چون واقع شود. ۲۶ زیرا خداوند اعتماد تو خواهد بود و پای تو را از دام حفظ خواهد نمود. ۲۷ احسان را ازاهلش باز مدار، هنگامی که بجا آوردنش در قوت دست توست. ۲۸ به همسایه خود مگو برو و بازگرد، و فردا به تو خواهم داد، با آنکه نزد تواحظر است. ۲۹ بر همسایه ایت قصد بدی مکن، هنگامی که او نزد تو در امینت ساکن است. ۳۰ باکسی که به تو بدی نکرده است، بی سبب مخاصمه منما. ۳۱ بر مرد ظالم حسد میر و چیزکدام از راههایش را اختیار مکن. ۳۲ زیارا کج خلقان نزد خداوند مکروهند، لیکن سر او نزد راستان است، ۳۳ لعنت خداوند بر خانه شیریان است. اما مسکن عادلان را برکت می دهد. ۳۴ یقین که مستهزئین را استهزا می نماید، اما متعاضعن رافیض می بخشد. ۳۵ حکیمان وارث جلال خواهید شد، اما احمقان خجالت را خواهند برد.

۴ ای پسران، تادیب پدر را بشنوید و گوش دهید تا فطانت را بفهمید، ۲ چونکه تعلیم نیکو به شما می دهم. پس شریعت مرا ترک منمایید. ۳ زیرا که من برای پدر خود پسر بودم، و در نظر مادرم عزیز و بیگانه. ۴ و او مرا تعلیم داده، می گفت: «دل تو به سخنان من متمسک شود، و اوامر مرا نگاه دار تا زنده بمانی. ۵ حکمت را تحصیل نما و فهم را پیدا کن. فراموش مکن و از کلمات دهانم انحراف موزد. ۶ آن را ترک منما که تو را محافظت خواهد نمود. آن را دوست دار که تو را نگاه خواهد داشت. ۷ حکمت از همچیزی افضل است. پس حکمت را تحصیل نما و به هر آنچه تحصیل نموده باشی، فهم را تحصیل کن. ۸ آن را محتم دار، و تو را بلند خواهد ساخت. واگر او را در آغوش بکشی تو را معظم خواهد گردانید. ۹ بر سر تو تاج زیبایی خواهد نهاد. و افسر جلال به تو عطا خواهد نمود.» ۱۰ ای پسر من بشنو و سخنان مرا قبول نما، که سالهای عمرت بسیار خواهد شد. ۱۱ راه حکمت را به تو تعلیم دادم، و به طریقهای راستی تو راهدایت نمودم. ۱۲ چون در راه بروی قدمهای توییگ نخواهد شد، و چون بدوي لغزش نخواهی خورد. ۱۳ ادب را به چنگ آور و آن را فرو مگذار. آن را نگاه دار زیرا که حیات تو است. ۱۴ به راه شیریان داخل مشو، و در طریق گناهکاران سالک می باش. ۱۵ آن را ترک کن و به آن کلنر منما، و از آن اجتناب کرده، بگذر. ۱۶ زیرا که ایشان تا بدی نکرده باشند، نمی

خویشتن را رهایی ده چونکه به دست همسایه ای اتفاچه ای. برو و خویشتن را فروتن ساز و از همسایه خود التیام نما. ۴ خواب را به چشم خود راه مده، و نه پنکی را به میگان خویش. ۵ مثل آهو خویشتن را از کمندو مانند گنجشک از دست صیاد خلاص کن. ۶ ای شخص کاهم نزد مورجه برو، و دراههای او تأمل کن و حکمت را بیاموز، ۷ که وی را پیشوای نیست و نه سرور و نه حاکمی. ۸ اما خوارک خود را تابستان مهیا می سازد و آدوقه خویش را در موسم حصاد جمع می کند. ۹ ای کاهم، تا به چند خواهی خوایید و از خواب خود کی خواهی برخاست؟ ۱۰ اندکی خفت و اندکی خواب، و اندکی بر هم نهادن دستهای به جهت خواب. ۱۱ پس فقر مثل راهنزن بر تو خواهد آمد، و نیازمندی بر تو مانند مرد مسلح. ۱۲ مرد شیم و مرد زشت خوی، با اعوجاج دهان رفار می کند. ۱۳ چشمان خود غمze می زند و با پایهای خویش حرف می زند. بالانگشتهای خویش اشاره می کند. ۱۴ در دلش دروغها است و پیوسته شرارت را اختیاع می کند. نزاعها را می پاشد. ۱۵ بینارین مصیبت بر او ناگهان خواهد آمد. ۱۶ شش چیز است در لحظه ای منکسر خواهد شد و شفا نخواهد یافت. ۱۷ چشمان مکتبر و زیان دروغگو، و دستهای که خون بی گاه را می ریزد. ۱۸ دلی که تدابیر فاسد را اختیاع می کند. پایهای که در زیان کاری تیزرو می باشند. ۱۹ شاهد دروغگو که به کذب متكلم شود. و کسی که در میان برادران نزاعها پیاشد. ۲۰ ای پسر من امروز پدر خود را نگاه دار و تعلیم مادر خویش را ترک منما. ۲۱ آنها را بر دل خود دائم بیند، و آنها را بر گردن خویش بیاویز. ۲۲ حینی که به راه می روی تو را هدایت به دست گرفته و تا روز پدر تمام مراجعت نخواهد نمود.» ۲۳ پس او را از زیادتی سخنانش فریفته کرد، واز تملک لبهاش او را اغوا نمود. ۲۴ ساعت از عقب او مثل گاوی که به سلاح خانه می رود، روانه شد و مانند احمق به زنجیرهای قصاص. ۲۵ تا تیر به چگرش فرو رود، مثل گنجشکی که به دام می شتابد و نمی داند که به خطر جان خود می رود. ۲۶ پس حال ای پسران موا بشنود، و به سخنان دهانم توجه نمایید. ۲۷ راههایش مایل نشود، و به طریقهاش گمراه مشو، ۲۸ زیراکه او بسیاری را محروم اندانخه است، و جمیع کشتگانش زوار آراند. ۲۹ خانه او طريق هایه است و به حجره های موت مودی می باشد. (Sheol h7585)

آیا حکمت ندا نمی کند، و فطانت آواز خود را بلند نمی نماید؟ ۲۰ بهسر مکان های بلند، به کناره راه، در میان طریقها می ایستد. ۲۱ به جانب دروازهها به دهنه شهر، نزد مدخل دروازهها صدا می زند. ۲۲ شما رای مردان می خوانم و آواز من به بینی آدم است. ۲۳ ای جاهلان زیرکی را بفهیم وای احمقان عقل رادرک نمایید. ۲۴ بشنوید زیرا که امور عالیه تکلم می نمایم و گشادن لبهاش استقامت است. ۲۵ دهانم به راستی تنطق می کند و لبهاش شرارت را مکروه می دارد. ۲۶ همه سخنان دهانم برحیق است و در آنها هیچ چیز کج یا معوج نیست. ۲۷ تمامی آنهازند مرد فهیم واضح است و نزد یابندگان معرفت مستقیم است. ۲۸ تادیب مرا حکمت از لعلها بهر است، و جمیع نفایس را به او براز نتوان کرد. ۲۹ حکمت در زیرکی سکونت دارم، و معرفت تدبیر را یافته ام. ۳۰ ترس من حکمتم و در زیرکی سکونت دارم، و معرفت تدبیر را یافته ام. ۳۱ ترس

۷ ای پسر من سخنان مرا نگاه دار، و اوامر مرانزد خود ذخیره نما. ۳۲ اوامر مرا نگاه دار تازنده بمانی، و تعلیم مرا مثل مردمک چشم خویش. ۳۳ آنها را بر انگشتهای خود بیند و آنها را بر لوح قلب خود مرقوم دار. ۳۴ به حکمت بگو که تو خواهر من هستی و فهم را دوست خویش بخوان ۳۵ تا تو از زن اجنبی نگاه دارد، و از زن غریبی که سخنان تملق آمیز می گوید. ۳۶ ع زیرا که از دریچه خانه خود نگاه کردم، و از پشت شبکه خویش. ۳۷ در میان جاهلان دیدم، و در میان جوانان، جوانی ناقص العقل مشاهده نمودم، ۳۸ که در کوچه بسوی گوشه او می گذشت. و به راه خانه وی می رفت، ۳۹ در شام در حین زوال روز، در سیاهی شب و در ظلمت غلیظ، ۴۰ که اینک زنی به استقبال وی می آمد، در لباس زایه و در خبات دل. ۴۱ زنی یاوه گو و سرکش که پایهایش در خانه اش قرار نمی گیرد. ۴۲ گاهی در کوچه ها و گاهی در شوارع عام، و نزد هر گوشه ای در کمین می باشد. ۴۳ پس او را بگرفت و بوسید و چهره خود را بی حیا ساخته، او را گفت: ۴۴ «نودمن ذبایح سلامتی است، زیرا که امروز نذرها خود را وفا نمودم. ۴۵ از این جهت به استقبال توبیرون آمدم، تا روی تو را به سعی تمام بطلبم وحال تو را یافتم. ۴۶ بر بست خود دوشکها گسترانیدام، با دیانا از کتان مصری. ۴۷ بست خود را با مر و عود و سلیخه معطر ساخته ام. ۴۸ بیانات صحیح از عشق سیر شویم، و خویشتن را از محبت خرم سازیم. ۴۹ زیرا صاحبخانه در خانه نیست، و سفر دور رفته است. ۵۰ کیس نقره ای به دست گرفته و تا روز پدر تمام مراجعت نخواهد نمود.» ۵۱ پس او را از زیادتی سخنانش فریفته کرد، واز تملک لبهاش او را اغوا نمود. ۵۲ دل تو به ساعت از عقب او مثل گاوی که به سلاح خانه می رود، روانه شد و مانند احمق به زنجیرهای قصاص. ۵۳ تا تیر به چگرش فرو رود، مثل گنجشکی که به دام می شتابد و نمی داند که به خطر جان خود می رود. ۵۴ پس حال ای پسران موا بشنود، و به سخنان دهانم توجه نمایید. ۵۵ زیراکه او بسیاری را راههایش مایل نشود، و به طریقهاش گمراه مشو، ۵۶ زیرا که به سبب زن زانی، مجرح اندانخه است، و جمیع کشتگانش زوار آراند. ۵۷ خانه او طريق هایه است و به حجره های موت مودی می باشد.

خداوند، مکروه داشتن بدی است. غرور و تکبر و راه بد و دهان دروغگو را مکروه می‌دانم. ۱۴ مشورت و حکمت کامل از آن من است. من فهم هستم و قوت از آن من است. ۱۵ به من پادشاهان سلطنت می‌کنند، و داروان به عدالت فتوای دهنده. ۱۶ به من سوران حکمرانی می‌نمایند و شریفان و جمیع داروان جهان. ۱۷ من دوست می‌دارم آنای را که می‌براسی می‌دارند. و هر که جاهل باشد به اینجا بگردد، وہ نافض العقل می‌گوید: ۱۸ «آباهای دزدیده شده شیرین است، و نان خفیه لذیذ می‌باشد.» ۱۹ و اونمی داند که مردگان در آنچا هستند، و دعوت شدگانش در عمقهای هاویه می‌باشند. (Sheol h7585)

۱۰ امثال سلیمان: پسر حکیم پدر خود را مسروپ می‌سازد، اما پسر احمق باعث حزن مادرش می‌شود. ۲ گنجهای شرارت منفعت ندارد، اما عدالت از موت رهایی می‌دهد. ۳ خداوند جان مرد عادل را نمی‌گذارد گرسته بشود، اما آرزوی شریان را باطل می‌سازد. ۴ کسی که به دست سست کار می‌کند فقیرمی گردد، اما دست چاپک غنی می‌سازد. ۵ کسی که در تابستان جمع کند پسر عاقل است، اما کسی که در موسمن حصاد می‌خوابد، پسر شرم‌آورنده است. ۶ بر سر عادلان بروکت‌ها است، اما ظلم دهان شریان را می‌پوشاند. ۷ یادگار عادلان مبارک است، اما اسم شریان خواهد گندید. ۸ دانادل، احکام را قبول می‌کند، اما احمق پرگو تلف خواهد شد. ۹ کسی که به راستی راه رود، در امیت سالک گردد، و کسی که راه خود را کج می‌سازد آشکارخواهد شد. ۱۰ هر که چشمک می‌زند الٰم می‌رساند، اما حمق پرگو تلف می‌شود. ۱۱ دهان عادلان چشمه حیات است، اما ظلم دهان شریان را می‌پوشاند. ۱۲ بغض نزعهای اینگیراند، اما محبت هر گناه را مستور می‌سازد. ۱۳ در لبهای فضان پیشگان حکمت یافته می‌شود، اما چوب به جهت پشت مردناقص العقل است. ۱۴ حکیمان علم را ذخیره می‌کنند، اما دهان احمق نزدیک به هلاکت است. ۱۵ اموال دولتمندان شهر حصاردار ایشان می‌باشد، اما بینوایی فقیران هلاکت ایشان است. ۱۶ عمل مرد عادل مودی به حیات است، اما محصول شریز به گناه می‌انجامد. ۱۷ کسی که تادیب را نگاه دارد در طریق حیات است، اما کسی که تنبیه را ترک نماید گمراه می‌شود. ۱۸ کسی که بغض را می‌پوشاند دروغگویی باشد. کسی که بپنهان را نیز آراسته است. ۱۹ کفر کلام از گناه خالی نمی‌باشد، اما آنکه لبهایش را ضبط نماید عاقل است. ۲۰ زبان عادلان نقره خالص است، اما دل شریان لاشی می‌باشد. ۲۱ لبهای عادلان بسیاری را رعایت می‌کند، اما احمقان از بی عقلی می‌میرند. ۲۲ بروکت خداوند دولتمند می‌سازد، و هیچ زحمت بر آن نمی‌افرازد. ۲۳ جاهل در عمل بد اهتزاز دارد، و صاحب فضان در حکمت. ۲۴ خوف شریان به ایشان می‌رسد، و آرزوی عادلان به ایشان عطا خواهد شد. ۲۵ مثل گذشتن گردباد، شریز نایبود می‌شود، امام مرد عادل بنیاد جاودانی است. ۲۶ چنانکه سرکه برای دندان و دود برای چشمان است، همچنین است مرد کاهل برای آنای که او را می‌فرستند. ۲۷ ترس خداوند عمر را طویل می‌سازد، امام‌الهای شریان کوتاه خواهد شد. ۲۸ انتظار عادلان شادمانی است، اما امید‌شریان ضایع

۱۲ اگر حکیم هستی، برای خوبیشن حکیم هستی. و اگر استهزا نمایی به نهایی متتحمل آن خواهی بود. ۱۳ زن احمق یاوه‌گو است، جاهل است و هیچ نمی‌داند، و نزد در خانه خود می‌نشیند، درمکانهای بلند شهر بر کرسی، ۱۵ تا راه روندگان را بخواند، و آنای را که به راههای خود براستی می‌روند. ۱۶ هر که جاهل باشد به اینجا بگردد، وہ نافض العقل می‌گوید: ۱۷ «آباهای دزدیده شده شیرین است، و نان خفیه لذیذ می‌باشد.» ۱۸ و اونمی داند که مردگان در آنچا هستند، و دعوت شدگانش در عمقهای هاویه می‌باشند. (Sheol h7585)

۱۹ امثال سلیمان: پسر حکیم پدر خود را مسروپ می‌سازد، اما پسر احمق باعث حزن مادرش می‌شود. ۲۰ گنجهای شرارت منفعت ندارد، اما عدالت از موت رهایی می‌دهد. ۲۱ خداوند جان مرد عادل را نمی‌گذارد گرسته بشود، اما آرزوی شریان را باطل می‌سازد. ۲۲ کسی که به دست سست کار می‌کند فقیرمی گردد، اما دست چاپک غنی می‌سازد. ۲۳ کسی که در تابستان جمع کند پسر عاقل است، اما کسی که در موسمن حصاد می‌خوابد، پسر شرم‌آورنده است. ۲۴ بر سر عادلان بروکت‌ها است، اما ظلم دهان شریان را می‌پوشاند. ۲۵ یادگار عادلان مبارک است، اما اسم شریان خواهد گندید. ۲۶ دانادل، احکام را قبول می‌کند، و اما احمق پرگو تلف خواهد شد. ۲۷ کسی که به راستی راه رود، در امیت سالک گردد، و کسی که راه خود را کج می‌سازد آشکارخواهد شد. ۲۸ هر که چشمک می‌زند الٰم می‌رساند، اما حمق پرگو تلف می‌شود. ۲۹ آنگاه نزد او معمار بودم، و روزیروز شادی می‌نمودم، و همیشه به حضور او اهتزاز می‌کردم. ۳۰ و اهتزاز من در آیادی زمین وی، و شادی من با پنهان آم می‌بود. ۳۱ پس الان ای پسران مرا بشنوید، و خوشابحال آنانی که طرقهای مرانگاه دارند. ۳۲ تادیب را بشنوید و حکیم باشید، و آن را حد قرار داد، تا آبها از فرمان اوتتجاوز نکنند، و زمانی که بنیاد زمین را نهاد. ۳۳ آنگاه نزد او معمار بودم، و روزیروز شادی می‌نمودم، و همیشه به حضور را بالاستوار کرد، و چشمیه های لجه را استوار گردانید. ۳۴ چون به دریا پیش از تلهای مولود گردیدم. ۳۵ این بیان و مصراحت را هنوز نساخته بود، و نه اول غبار بیع مسکون را. ۳۶ وقتی که او آسمان را مستحکم ساخت من آنچا بودم، و هنگامی که دایره را برسطح لجه قرار داد. ۳۷ وقتی که افلاک را بالاستوار کرد، و چشمیه های لجه را استوار گردانید. ۳۸ چون به دریا حد قرار داد، تا آبها از فرمان اوتتجاوز نکنند، و زمانی که بنیاد زمین را نهاد. ۳۹ آنگاه نزد او معمار بودم، و روزیروز شادی می‌نمودم، و همیشه به حضور او اهتزاز می‌کردم. ۴۰ و اهتزاز من در آیادی زمین وی، و شادی من با پنهان آم می‌بود. ۴۱ پس الان ای پسران مرا بشنوید، و خوشابحال آنانی که طرقهای مرانگاه دارند. ۴۲ تادیب را بشنوید و حکیم باشید، و آن را ردمنماید. ۴۳ خوشابحال کسی که مرا بشنوید، و هر روز نزد درهای من دیده باشی کند، و باهوهای دروازه های مرآ محافظت نماید. ۴۴ زیرا هر که مرا باید حیات را تحصیل کند، و رضامندی خداوندرا حاصل نماید. ۴۵ و اما کسی که مرآ خطا کند، به جان خود ضرر رساند، و هر که مرآ دشمن دارد، موت را دوست دارد.

۹ حکمت، خانه خود را بنا کرده، و هفت سنتهای خوبیش را تراشیده است. ۱۰ ذبایع خود را ذبیح نموده و شراب خود را ممزوج ساخته و سفره خود را نیز آراسته است. ۱۱ کمیزان خود را فرستاده، ندا کرده است، بر پشتنهای بلند شهر. ۱۲ هر که جاهل باشد به اینجا بیاید، و هر که نافض العقل است او را می‌گوید. ۱۳ بیاید از غذای من بخوریاد، و از شرابی که معزوج ساخته‌ام پنوشید. ۱۴ جهالت را ترک کرده، زندگه بمانید، و به طریق فهم سلوك نماید. ۱۵ هر که استهزاکننده را تادیب نماید، اما مرد حکیم را تنبیه نماید تو را تادیب نماید. ۱۶ مرد حکیم را پند د که زیاده حکیم خواهد شد. مرد عادل را تعلیم د که علمیش خواهد افود. ۱۷ ابتدای حکمت ترس خداوند است، و معرفت قدوس فضانی می‌باشد. ۱۸ زیرا که به واسطه من روزهای تو کثیر خواهد شد، و سالهای عمر از برایت زیاده خواهد گردید.

خواهد شد. ۲۹ طریق خداوند به جهت کاملاً قلعه است، اما به جهت عاملان شر هلاکت می‌باشد. ۳۰ مرد عادل هرگز متحرک نخواهد شد، اما شیرینان در زمین ساکن نخواهند گشت. ۳۱ دهان صدیقان حکمت را می‌رویند، اما زبان دروغگویان از ریشه کنده خواهد شد. ۳۲ لبهای عادلان به امور مرضیه عارف است، اما دهان شیران پر از دروغ‌ها است.

۱۲ هر که تدبیب را دوست می‌دارد معرفت را دوست می‌دارد، اما هر که از تنبیه نفرت کند وحشی است. ۲ مرد نیکو رضامندی خداوند را تحصیل می‌نماید، اما او صاحب تدبیر فاسد را ملزم خواهد ساخت. ۳ انسان از بدی استوار نمی‌شود، اما ریشه عادلان جنبش نخواهد خورد. ۴ زن صالحه تاج شوهر خود می‌باشد، اما زنی که خجل سازد مثل پویسیدگی در استخوانها یا می‌باشد. ۵ فکرهای عادلان انصاف است، اما تدبیر شیرین فریب است. ۶ سختیان شیرین برای خون در کمین است، اما دهان راستان ایشان را رهایی می‌دهد. ۷ شیرین و اژگون شده، نیست می‌شوند، اما خانه عادلان برقرار می‌ماند. ۸ انسان برجسب عقلش ممدود می‌شود، اما کمک دلان خجل خواهد گشت. ۹ کسی که حقیر باشد و خادم داشته باشد، بهتر است از کسی که خویشتن را برافرازد و محتاج نان باشد. ۱۰ مرد عادل برای جان حیوان خود تفکر کری می‌کند، اما رحمتهای شیرین سست کشی است. ۱۱ کسی که زمین خود را زرع کند از نان سیرخواهد شد، اما هر که اباظیل را پیروی نماید ناقص العقل است. ۱۲ مرد شیری به شکار بدکاران طمع می‌ورزد، اما ریشه عادلان میوه می‌آورد. ۱۳ در تقصیر لبها دام مهلهک است، اما مرد عادل از تنگی بیرون می‌آید. ۱۴ انسان از نمره دهان خود از نیکویی سیرمی شود، و مکافات دست انسان به او رد خواهد شد. ۱۵ راه احمق در نظر خودش راست است، اما هر که نصیحت را بشنود حکیم است. ۱۶ غضب احمق فور آشکار می‌شود، اما خردمند جختات را می‌پوشاند. ۱۷ هر که به راستی تطقطن نماید عدالت را ظاهرمی کند، و شاهد دروغ، فریب را. ۱۸ هستند که مثل ضرب شمشیر حرفهای باطل می‌زنند، اما زبان حکیمان شفای می‌بخشد. ۱۹ لب راستکو تا به ابد اسوار می‌ماند، اما زبان دروغگو طرفه العینی است. ۲۰ در دل هر که تدبیر فاسد کند فریب است، اما مشورت دهندگان صلح را شادمانی است. ۲۱ هیچ بدی به مرد صالح واقع نمی‌شود، اما شیرینان از بلا پر خواهند شد. ۲۲ مرد زیک علم را مخفی می‌دارد، اما دل احمقان حماقت را هستند. ۲۳ مرد زیک انسان را مخفی می‌دارد، اما دل احمقان حماقت را شایع می‌سازد. ۲۴ دست شخص زنگ سلطنت خواهند نمود، اما مرد کاهل بندگی خواهد کرد. ۲۵ کدورت دل انسان، او را منحنی می‌سازد، اما سخن نیکو او را شادمان خواهد گردانید. ۲۶ مرد عادل برای همسایه خود هادی می‌شود، اما راه شیرین ایشان را گمراه می‌کند. ۲۷ مرد کاهل شکار خود را بیان نمی‌کند، اما زنگی، توانگری گرانبهای انسان است. ۲۸ در طریق عدالت حیات است، و درگزگاههایش موت نیست.

۱۳ پسر حکیم تدبیب پدر خود را اطاعت می‌کند، اما استهپراکننده تهدید رانمی شود. ۲ مرد از میوه دهانش نیکویی را می‌خورد، اما جان خیانتکاران، ظلم را خواهد خورد. ۳ هر که دهان خود را نگاه دارد جان خویش را محافظت نماید، اما کسی که لبهای خود را پگشاید هلاک خواهد

۱۱ ترازوی با تقلب نزد خداوند مکروه است، اما سنگ تمام پسندیده او است. ۲ چون تکبر می‌آید خجالت می‌آید، اما حکمت با متواضعان است. ۳ کاملیت راستان ایشان را هدایت می‌کند، اما کجی خیانتکاران است. ۴ توانگری در روز غضب منفعت ندارد، ایشان را هلاک می‌سازد. ۵ عدالت مرد کامل طریق او را راست امدادالت از موت رهایی می‌بخشد. ۶ عدالت راستان ایشان می‌سازد، اما شیری از شرارت خود هلاک می‌گردد. ۷ عدالت راستان ایشان را خلاصی می‌بخشد، اما خیانتکاران در خیات خود گرفتار می‌شوند. ۸ چون مرد شیر بمرد امید او نابود می‌گردد، و انتظار زورآوران تلف می‌شود. ۹ مرد عادل از تنگی خلاص می‌شود و شیریهای او می‌آید. ۱۰ مرد منافق به دهانش همسایه خود را هلاک می‌سازد، و عادلان به معرفت خویش نجات می‌یابند. ۱۱ از سعادتمندی عادلان، شهر شادی می‌کند، و از هلاکت شیرینان ابهاج می‌نماید. ۱۲ از برکت راستان، شهر مرتفع می‌شود، اما ازدهان شیرینان منهدم می‌گردد. ۱۳ کسی که همسایه خود را حقیر شماردناقص العقل می‌باشد، اما صاحب فطانت ساکت می‌ماند. ۱۴ کسی که به نمایم گردش می‌کند، سرها را فاش می‌سازد، اما شخص امین البته ضررخواهد یافت، و کسی که ضمانت را مکروه دارد اینمی‌باشد. ۱۵ کسی که برای غریب ضامن شود زن نیکوسیرت عزت را نگاه می‌دارد، چنانکه زورآوران دولت را محافظت می‌نمایند. ۱۶ مرد حیم به خویشتن احسان می‌نماید، امامرد ستم کیش جسد خود را می‌زنجاند. ۱۷ شیری اجرت فریبند تحصیل می‌کند، اما کارنده عدالت مرد حقیقی را. ۱۸ چنانکه عدالت مودی به حیات است، همچنین هر که شرارت را پیروی نماید او را به موت می‌رساند. ۱۹ کج خلقان نزد خداوند مکروهند، اما کاملاً طریق پسندیده او می‌باشد. ۲۰ یقین شیری میرا نخواهد شد، اما ذریت عادلان نجات خواهد یافت. ۲۱ زن جمیله بی عقل حلقه زین است در بینی گراز. ۲۲ آزوی عادلان نیکویی محض است، اما انتظار شیرین، غضب می‌باشد. ۲۳ هستند که می‌پاشند و بیشتر می‌اندوزند و هستند که زیاده از آنچه شاید نگاه می‌دارند اما به نیازمندی می‌انجامد. ۲۴ شخص سخنی فریه می‌شود، و هر که سیراب می‌کند خود نیز سیراب خواهد گشت. ۲۵ هر که غله را نگاه دارد مردم او را لعنت خواهند کرد، اما بر سر فروشنده آن برکت خواهد بود. ۲۶ کسی که نیکویی را بطلب رضامندی رامی جوید، و هر که بدی را بطلبید بر او عارض خواهد شد. ۲۷ کسی که بر توانگری خود توکل کند، خواهد افتاد، اما عادلان مثل برگ سبز شکوفه خواهند آورد. ۲۸ هر که اهل خانه خود را بزنگاند نصیب او باد خواهد بود، و احمق بنده حکیم دلان خواهد شد. ۲۹ ثمره مرد

ندارد. ۱۱ خانه شریان منهدم خواهد شد، اما خیمه راستان شکوفه خواهد شد. ۱۲ راهی هست که به نظر آدمی مستقیم می‌نماید، اما عاقبت آن، آورد. ۱۳ هم در لهو و لعب دل غمگین می‌باشد، عاقبت این طرق موت است. ۱۴ کسی که در دل مرتد است از راههای خودسیر خوشی حزن است. ۱۵ مرد جاگل هر سخن را باور می‌شود، و مرد صالح به خود سیر است. ۱۶ مرد حکیم می‌ترسد می‌کند، اما مردزپرک در رفتار خود تأمل می‌نماید. ۱۷ مرد اماقیر تهدید را نخواهد شنید. ۱۸ نور عادلان شادمان خواهد شد، اما چراغ شریان خاموش خواهد گردید. ۱۹ از تکریز نزاع چیزی پیدا نمی‌شود، اما بآنانی که پند می‌پذیرند حکمت است. ۲۰ دولت شخص فدیه جان او خواهد بود، اما ماقیر تهدید را نخواهد شنید. ۲۱ از عادلان خادمان خواهد شد، اما امیدی که در آن تعیق باشد باعث بیماری دل است، اما حوصله دارد درخت حیات می‌باشد. ۲۲ هر که کلام را خوار شمارد خویشتن راهلاک می‌سازد، اما هر که از حکم می‌ترسد ثواب خواهد یافت. ۲۳ هر که کلام را خوار شمارد خویشتن راهلاک می‌سازد، اما هر که از حکم می‌ترسد ثواب خواهد یافت. ۲۴ گمراه نمی‌شوند، اما برای کسانی که تدبیر نیکو می‌نمایند، رحمت و راستی خواهد بود. ۲۵ از هر مشقتی منفعت است، اما کلام لپها به فقر محض می‌انجامد. ۲۶ تاج حکیمان دولت ایشان است، اما حمقان حمقان حمقات محض است. ۲۷ شاهد امین رجات می‌بخشد، اما هر که به دروغ تنطق می‌کند فریب محض است. ۲۸ در ترس خداوند اعتماد قوی است، و فرزندان او را ملجم خواهد بود. ۲۹ در ترس خداوند چشمچه حیات است، تا ازدهای موت اجتناب نماید. ۳۰ جلال پادشاه از کثرت مخلوق است، و شکستگی سلطان از کمی مردم است. ۳۱ کسی که دیر غضب باشد کشیر الفهم است، و کج خلق حمقات را به نصیب خود می‌برد. ۳۲ دل آرام حیات بدن است، اما حسدپویسیدگی استخوانها است. ۳۳ هر که بر فقیر ظلم کند آفریننده خود را حقیر می‌شمارد، و هر که بر مسکین ترحم کند اورا تمجید می‌نماید. ۳۴ شیر از شرارت خود به زیر افکنده می‌شود، اما مرد عادل چون بپمید اعتماد دارد. ۳۵ حکمت در دل مرد فهیم ساکن می‌شود، امادر اندرون جاهلان آشکار می‌گردد. ۳۶ عدالت قوم را فیع می‌گرداند، اما گناه برای قوم، عار است. ۳۷ رضامندی پادشاه بر خادم عاقل است، اما غضب او بر پست فطرتان.

۱۵ جواب نم خشم را برمی‌گرداند، اما سخن تلخ غیظ را به هیجان می‌آورد. ۱۶ زیان حکیمان علم را زینت می‌بخشد، امادهان احمقان به حمقات تنطق می‌نماید. ۱۷ چشمان خداوند در همه جاست، و بر بدن و نیکان می‌نگرد. ۱۸ زیان ملايم، درخت حیات است و کجی آن، شکستگی روح است. ۱۹ احمق تادیب پدر خود را خوار می‌شمارد، اما هر که تنبیه را نگاه دارد زیر می‌باشد. ۲۰ در خانه مرد عادل گنج عظیم است، امام حصول شریان، کدورت است. ۲۱ لبهای حکیمان معرفت را منتشر می‌سازد، اما دل احمقان، مستحکم نیست. ۲۲ قریانی شریان نزد خداوند مکروه است، امدادعای راستان پسندیده اوست. ۲۳ راه شریان نزد خداوند مکروه است، اما پیروان عدالت را دوست می‌دارد. ۲۴ برای هر که طریق را ترک نماید تادیب سخت است، و هر که از تنبیه نفرت کند خواهد مرد. ۲۵ هر زن حکیم خانه خود را بنا می‌کند، اما زن جاگل آن را با دست خود خراب می‌نماید. ۲۶ کسی که به راستی خود سلوک می‌نماید از خداوند می‌ترسد، اما کسی که در طریق خود کج رفتار است او را تحقیق می‌نماید. ۲۷ در دهان احمق چوب تکبر است، اما لبهای حکیمان ایشان را محافظت خواهد نمود. ۲۸ جایی که گاؤ نیست، آخر پاک است، اما از قوت گاؤ، محصل زیاد می‌شود. ۲۹ شاهد امین دروغ نمی‌گوید، اما شاهد دروغ به کذب تنطق می‌کند. ۳۰ استهزاکننده حکمت را می‌طلبد و نمی‌پاید. اما به جهت مرد فهیم علم آسان است. ۳۱ از حضور مرد احمق دور شو، زیرا لبهای معرفت را در او نخواهی یافت. ۳۲ حکمت مرد زیر این است که راه خود رادرک نماید، اما حمقان فریب است. ۳۳ احمقان به گاهه استهزا می‌کنند، اما در میان راستان رضامندی است. ۳۴ دل شخص تلخی خویشتن را می‌داند، و غریب در خوشی آن مشارکت

از عدالت برقرار می‌ماند. ۱۳ لهای راستگو پسندیده پادشاهان است، و راستگویان را دوست می‌دارند. ۱۴ غضب پادشاهان، رسولان موت است، امادر حکیم آن را فرو می‌نشاند. ۱۵ در نور چهره پادشاه حیات است، و راضماندی او مثل این نوبهاری است. ۱۶ تحصیل حکمت از زر خالص چه پسیاری‌بهر است، و تحصیل فهم از نقره برگزیده تر. ۱۷ طریق راستان، اجتناب نمودن از بدی است، و هر که راه خود را نگاه دارد جان خویش را محافظت می‌نماید. ۱۸ تکبر پیش رو هلاکت است، و دل مغورپیش رو خرابی. ۱۹ با تواضع نزد حلیمان بودن بهتر است، از تقسیم نمودن غیمت با متکبران. ۲۰ هر که در کلام تعقل کند سعادتمدی خواهد یافت، و هر که به خداوند توکل نماید خوشحال او. ۲۱ هر که دل حکیم دارد فهم خوانده می‌شود، و شیرینی لهای علم را می‌افرازد. ۲۲ عقل برای صاحبی چشمه حیات است، اما تادیب احمقان، حمق است. ۲۳ دل مرد حکیم دهان او را عاقل می‌گرداند، و علم را بر لبهایش می‌افرازد. ۲۴ سخنان پسندیده مثل شان عسل است، برای جان شیرین است و برای استخوانها شفاهدهند. ۲۵ راهی هست که در نظر انسان راست است، اما عاقبت آن راه، موت می‌باشد. ۲۶ اشتهای کارگر برایش کار می‌کند، زیرا که دهانش او را بر آن تحریض می‌نماید. ۲۷ مرد شیرین شارت را می‌اندیشد، و بلهایش مثل آتش سوزنده است. ۲۸ مرد دروغگو نزاع می‌پاشد، و نمام دوستان خالص را از همدیگر جدا می‌کند. ۲۹ مرد ظالم همسایه خود را اغوا می‌نماید، و او را به راه غیر نیکو هدایت می‌کند. ۳۰ چشمان خود را بر هم می‌زند تا دروغ را ختراع نماید، و لبهایش را می‌خاید و بدی را به انجام می‌رساند. ۳۱ سفیدمومی تاج جمال است، هنگامی که در راه عدالت یافت شود. ۳۲ کسی که دیر غضب باشد از جبار بهتر است، و هر که بر روح خود مالک باشد از تسخیرکننده شهر افضل است. ۳۳ قرعه در دامن اندامخته می‌شود، لیکن تمامی حکم آن از خداوند است.

۱۷ لقمه خشک با سلامتی، بهتر است ازخانه پر از ضیافت با مخاصمت. ۲ بنده عاقل بر پسر پست فطرت مسلط خواهد بود، و میراث را با برادران تقسیم خواهد نمود. ۳ بوته برای نقره و کوره به جهت طلا است، اما خداوند امتحان کننده دلها است. ۴ شیرین به لبهای دروغگو اصغا می‌کند، و مرد کاذب به زبان فتنه انگیز گوش می‌دهد. ۵ هر که فقیر را اسهپرای کند آفینته خوشی را مدمت می‌کند، و هر که از بلا خوش می‌شود بی سزا نخواهد ماند. ۶ تاج پیران، پسران پسرانند، و جلال فرزندان، پدران ایشانند. ۷ کلام کبرآمیز احمق را نمی‌شاید، و چند مرتبه زیاده لبهای دروغگو نجبا را. ۸ هدیه در نظر اهل آن سنگ گرانبها است که هر کجا توجه نماید برخوردار می‌شود. ۹ هر که گناهی را مستور کند طالب محبت می‌باشد، اما هر که امری را تکرار کند دوستان خالص را از هم جدا می‌سازد. ۱۰ یک ملامت به مرد فهیم اثر می‌کند، بیشتر از صد تازیانه به بر لبهای پادشاه است، و دهان او در دراوری تجاوز نمی‌نماید. ۱۱ ترازو و سنگهای راست از آن خداوندانست و تمامی سنگهای کیسه صنعت وی می‌باشد. ۱۲ عمل بد نزد پادشاهان مکروه است، زیرا که کرسی ایشان

هاویه و ابدون در حضور خداوند است، پس چند مرتبه زیاده دلهای بی آدم. ۱۲ استهناکننده تبیه را دوست ندارد، و نژد حکیمان نخواهد رفت. ۱۳ دل شادمان چهره را زینت می‌دهد، اما از تلخی دل روح منکسر می‌شود. ۱۴ دل مرد فهیم معرفت را می‌طلبد، اما دهان احمقان حمقت را می‌چرد. ۱۵ تمامی روهای مصیبت کشان بد است، اما خوشی دل ضیافت دائمی است. ۱۶ اموال اندک با ترس خداوند بهتر است از گنج عظیم با اضطراب. ۱۷ خوان بقول در جایی که محبت باشد بهتر است، از گاو پرواری که با آن عداوت باشد. ۱۸ مرد تندخوا نزاع را برومی انگید، اما شخص دیگر غضب خصوصت را ساکن می‌گرداند. ۱۹ راه کاهلان مثل خاریست است، اما طریق راستان شاهراه است. ۲۰ پسر حکیم پدر را شادمان می‌سازد، اما مرداحق مادر خوش را حقیر می‌شمارد. ۲۱ حمق در نظر شخص ناقص العقل خوشی است، اما مرد فهیم به راستی سلوک می‌نماید. ۲۲ از عدم مشورت، تدبیرها باطل می‌شود، اما از کثیر مشورت دهدگان برقار می‌ماند. ۲۳ برای انسان از جواب گفته شودچه بسیار نیکو است. ۲۴ طریق حیات برای عاقلان به سوی بالاست، تا از هاویه اسفل دور شود. **Sheol h7585** ۲۵ خداوند خانه متکبران را منهم می‌سازد، اما حدود بیووزن را استوار می‌نماید. ۲۶ تدبیرهای فاسد نزد خداوند مکروه است، اما سختان پسندیده برای طاهران است. ۲۷ کسی که حریص سود باشد خانه خود را رامکدر می‌سازد، اما هر که از هدیه‌ها نفرت دارد خواهد زیست. ۲۸ دل مرد عادل در جواب دادن تفکر می‌کند، اما دهان شریان، چیزهای بد را جاری می‌سازد. ۲۹ خداوند از شریان دور است، اما دعای عادلان را می‌شوند. ۳۰ نور چشمان دل را شادمان می‌سازد، و خربنیکو استخوانها را پر مغز می‌نماید. ۳۱ گوشی که تبیه حیات را بشنود، در میان حکیمان ساکن خواهد شد. ۳۲ هر که تادیب را ترک نماید، جان خود را حاچیر می‌شمارد، اما هر که تبیه را بشنود عقل را تحصیل می‌نماید. ۳۳ ترس خداوند ادب حکمت است، و تواضع پیشوی حرمت می‌باشد.

۱۶ تدبیرهای دل از آن انسان است، اما تلطیق زبان از جانب خداوند می‌باشد. ۲ همه راههای انسان در نظر خودش پاک است، اما خداوند روحها را ثابت می‌سازد. ۳ اعمال خود را به خداوند تقویض کن، تافکرهای تو استوار شود. ۴ خداوند هر چیز را برای غایت آن ساخته است، و شریان را نیز برای روز بلا. ۵ هر که دل مغورو دارد نزد خداوند مکروه است، او هرگز میرا نخواهد شد. ۶ از رحمت و راستی، گناه کفاهه می‌شود، و به ترس خداوند، از بدی اجتناب می‌شود. ۷ چون راههای شخص پسندیده خداوند باشد، دشمنانش را نیز با وی به مصالحه می‌آورد. ۸ اموال اندک که با انصاف باشد بهتر است، از دخل فراوان بدون انصاف. ۹ دل انسان در طریقش تفکر می‌کند، اما خداوند قدمهایش را استوار می‌سازد. ۱۰ وحی بر لبهای پادشاه است، و دهان او در دراوری تجاوز نمی‌نماید. ۱۱ ترازو و سنگهای راست از آن خداوندانست و تمامی سنگهای کیسه صنعت وی می‌باشد. ۱۲ عمل بد نزد پادشاهان مکروه است، زیرا که کرسی ایشان

نیکویی بدی می کند بلاز خانه او دور نخواهد شد. ۱۴ ابتدای نزاع مثل رخنه کردن آب است، پس مخاصمه را ترک کن قبل از آنکه به مجادله برسد. ۱۵ هر که شریر را عادل شمارد و هر که عادل را ملزم سازد، هر دوی ایشان نزد خداوند مکروهند. ۱۶ قیمت به جهت خریدن حکمت چرا بدست احمق باشد؟ و حال آنکه هیچ فهم ندارد. ۱۷ دوست خالص در همه اوقات محبت می نماید، و برادر به جهت تنگی مولود شده است. ۱۸ مرد ناقص العقل دست می دهد و در حضور همسایه خود ضامن می شود.

۱۹ هر که معمصیت را دوست دارد ممتازه را دوست می دارد، و هر که در خود را بلند سازد خاری را می طلبد. ۲۰ کسی که دل کج دارد نیکویی را نخواهد یافت. و هر که زیان دروغگو دارد در بلا گرفتار خواهد شد. ۲۱ هر که فرزند احمق آورد برای خوبیش غم پیدا می کند، و پدر فرزند ابله شادی نخواهد دید. ۲۲ دل شادمان شفای نیکو می بخشد، اما روح شکسته استخوانها را خشک می کند. ۲۳ مرد شریر روش را از بغل می گیرد، تراههای انصاف را منحرف سازد. ۲۴ حکمت در مد نظر مرد فهیم است، اما چشمان احمق در اقصای زمین می باشد. ۲۵ پسر احمق برای پدر خویش حزن است، و به جهت مادر خوبیش تلخی است. ۲۶ عادلان را نیز سرزنش نمودن خوب نیست، و نه ضرب زدن به نجبا به سبب راستی ایشان. ۲۷ صاحب معرفت سخنان خود را بازمی دارد، و هر که روح حلیم دارد مرد فطات پیشه است. ۲۸ مرد احمق نیز چون خاموش باشد او را حکیم می شمارند، و هر که لبها خود را می بندد فهیم است.

۱۸ می باشد، و به هر حکمت صحیح مجادله می کند. ۱۹ احمق از فطان مسرو نمی شود، مگر تا آنکه عقل خود را ظاهر سازد. ۲۰ هنگامی که شریر می آید، حقارت هم می آید، و با هاهانت، خجالت می رسد. ۲۱ سخنان دهان انسان آب عمیق است، و چشممه حکمت، نهر جاری است. ۲۲ طرفداری شریان برای منحرف ساختن داوری عادلان نیکو نیست. ۲۳ لبها احمق به ممتازه داخل می شود، و دهانش برای ضربها صدا می زند. ۲۴ دهان احمق هلاکت وی است، و لبهاش برای جان خودش دام است. ۲۵ سخنان نمام مثل لقمه های شیرین است، و به عمق شکم فرو می رود. ۲۶ او نیز که در کار خود اهمال می کند برادرهای کننده است. ۲۷ اسم خداوند برج حصین است که مرد عادل در آن می دود و اینم می باشد. ۲۸ توانگری شخص دولتمند شهر محکم او است، و در تصور وی مثل حصار بلند است. ۲۹ پیش از شکستگی، دل انسان منکری گردد، و تواضع مقدمه عزت است. ۳۰ هر که سخنی را قبل از شنیدن جواب دهد برای وی حمact و عار می باشد. ۳۱ روح انسان بیماری او را متتحمل می شود، اما روح شکسته را کیست که متتحمل آن بشود. ۳۲ دل مرد فهیم معرفت را تحصیل می کند، و گوش حکیمان معرفت را می طلبد. ۳۳ هدیه شخص، از برایش وسعت پیدامی کند و او را به حضور بزرگان می رساند. ۳۴ هر که در دعوی خود اول آید صادق می نماید، اما حرفش می آید و او را می آزماید. ۳۵ قرعه نزاعها را ساکت می نماید و زورآوان را از هم جدا می کند. ۳۶ برادر رنجیده از شهر قوی سختتر است، و مناعت با او پسی است که رسوای و خجالت می آورد. ۳۷ ای پسر من شنیدن تعلیمی

را ترک نما، که تو را از کلام معرفت گمراه می‌سازد. ۲۸ شاهد نیمی انصاف را استهزا می‌کند، و دهان شیرین گناه را می‌بلعد. ۲۹ قصاص به جهت استهزا کنندگان مهیا است، و تازیانه‌ها بای پشت احمدقان.

۲۰ شراب استهزا می‌کند و مسکرات عربیده می‌آورد، و هر که به آن فریفته شود حکم نیست. ۲ هیبت پادشاه مثل غرش شیر است، و هر که خشم او را به هیجان آورد، به جان خود خطایم ورزد. ۳ از نزاع دور شدن برای انسان عزت است، اما هر مرد احمق مجادله می‌کند. ۴ مرد کاهل به سبب زمستان شیار نمی‌کند، لهذا در موسوم حصاد گدای می‌کند و نمی‌یابد. ۵ مشورت در دل انسان آب عمیق است، اما مرد فهیم آن را می‌کشد. ۶ پسا کسانند که هر یک احسان خویش را عالام می‌کنند، اما مرد امین را کیست که پیدا کند. ۷ مرد عادل که به کاملیت خود سلوک نماید، پس از این که از خجسته خواهد شد. ۸ پادشاهی که بر کرسی داوری نشیند، تمامی بدی را از چشمان خود پراکنده می‌سازد. ۹ کیست که تواند گوید: «دل خود را طاهر ساختم، و از گناه خویش پاک شدم.» ۱۰ سنگهای مختلف و پیمانه‌های مختلف، هر دوی آنها نزد خداوند مکروه است. ۱۱ طفل نیز از افعالش شناخه می‌شود، که آیا عمالش پاک و راست است یا نه. ۱۲ گوش شنوا و چشم بینا، خداوند هر دو آنها را آفریده است. ۱۳ خواب را دوست مدار مبادا فقیر شوی. چشمان خود را باز کن تا از نان سیر گردی. ۱۴ مشتری می‌گوید بد است، بد است، اماچون رفت آنگاه فخر می‌کند. ۱۵ طلا هست و لعلها بسیار، اما لبهای معرفت جواهر گرانبها است. ۱۶ جامه آنکس را بگیر که به جهت غریب ضامن است، و او را به رهن بگیر که ضامن بیگانگان است. ۱۷ نان هر که عدالت و رحمت را متابعت کند، حیات و عدالت و جلال خواهد یافت. ۱۸ فکرها به شهر جباران برخواهد آمد، و قاعده اعتماد ایشان را به زیر می‌اندازد. ۱۹ هر که دهان و زبان خویش را نگاه دارد، جان خود را از تنگیها محافظت می‌نماید. ۲۰ مرد متکبر و مغفول مسمی به استهزا کننده می‌شود، و به افروزی تکبر عمل می‌کند. ۲۱ شهوت مرد کاهل او را می‌کشد، نزرا که دستهایش از کار کردن ابا می‌نماید. ۲۲ هستند که همه اوقات به شدت حریص می‌باشند، اما مرد عادل بذل می‌کند و امساك نمی‌نماید. ۲۳ قریانی های شیرین مکروه است، پس چند مرتبه زیاده هنگامی که به عوض بدی آنها رامی گذراند. ۲۴ شاهد دروغگو هلاک می‌شود، اما کسی که استماع نماید به راستی تکلم خواهد کرد. ۲۵ مرد شیر روی خود را بی جای می‌سازد، و مرد راست، طریق خویش را مستحکم می‌کند. ۲۶ حکمتی نیست و نه فطانتی و نه مشورتی که به خند خداوند به کار آید. ۲۷ اسب برای روز جنگ مهیا است، اما نصرت از جانب خداوند است.

۲۸ نیک نامی از کوت دولتمندی افضل است، و فیض از نقره و طلا بهتر. ۲ دولتمند و فقیر با هم ملاقات می‌کنند، آفریننده هر دوی ایشان خداوند است. ۳ مرد زیرک، بلا را می‌بیند و خویشتن رامخفی می‌سازد و جاهلان می‌گذرند و در عقوبیت گرفتار می‌شوند. ۴ جزای تواضع و

۲۹ جوانان قوت ایشان است، و عزت پیران می‌سفید. ۳۰ ضریهای سخت از بدی طاهر می‌کند و تازیانه‌ها به عمق دل فرو می‌رود.

۳۱ دل پادشاه مثل نهرهای آب در دست خداوند است، آن را به هر سو که بخواهد برمی‌گرداند. ۳۲ هر راه انسان در نظر خودش راست

خداترسی، دولت و جلال و حیات است. ۵ خارها و دامها در راه کجروان است، اما هر که جان خود را نگاه دارد از آنها دور می شود. ۶ طفل را در راهی که باید برود تربیت نما، و چون پیر هم شود از آن انحراف نخواهد وزید. ۷ توانگر بر قفسیر تستله دارد، و مدیون غلام طلب کار می باشد. ۸ هر که ظلم بکارد بلا خواهد دروید، و عصای غضبیش زایل خواهد شد. ۹ شخصی که نظر او باز باشد مبارک خواهد بود، زیرا که از نان خود به فقرا می دهد. ۱۰ استهرا کنندۀ را دور نما و نزاع رفع خواهد شد، و مجادله و خجالت ساكت خواهد گردید. ۱۱ هر که طهارت دل را دوست دارد، و لبهای ظریف دارد پادشاه دوست او می باشد. ۱۲ چشمان خداوند معرفت را نگاه می دارد و سخنان خیانتکاران را باطل می سازد. ۱۳ مرد کامل می گوید شیر بیرون است، و در کوچه‌ها کشته می شون. ۱۴ دهان زنان پیگانه چاه عمیق است، و هر که مغضوب خداوند باشد در آن خواهد افتاد. ۱۵ حماقت در دل طفل بسته شده است، اما چوب تادیب آن را از او دور خواهد کرد. ۱۶ هر که بر قفسیر برای فایده خویش ظلم نماید، و هر که به دولتمندان بیخشنده لبته محتاج خواهد شد. ۱۷ گوش خود را فرا داشته، کلام حکما را بشنو، و دل خود را به تعلیم من مایل گردن، ۱۸ زیرا پسندیده است که آنها را در دل خود نگاه داری، و بر لهیات جمیع ثابت ماند، ۱۹ تا اعتماد تو بر خداوند باشد. امروز تو را تعلیم دادم، ۲۰ آیا امور شریف را برای تو ننوشتم؟ شامل بر مشورت معرفت، ۲۱ تا قانون کلام راستی را اعلام ننمایم، و توکلام راستی را نزد فرستنده‌گان خود پس ببری؟ ۲۲ فقیر را از آن جهت که ذلیل است تازاج منما، و مسکین را در دریار، ستم مرسان، ۲۳ زیرا خداوند دعوی ایشان را فیصل خواهد نمود، و جان تازیه حفره‌ای عمیق است، و زن بیگانه چاه تنگ. ۲۴ او نیز مثل راهن در کمین می باشد، و خیانتکاران را در میان مردم می افزاید. ۲۵ وای از آن کیست و شفاقت از آن که ونزاها از آن کدام و زاری از آن کیست و جراحت های بی سبب از آن که و سرخی چشمان از آن کدام؟ ۲۶ آنانی را است که شرب مدام می نمایند، و برای چشیدن شراب ممزوج داخل می شوند. ۲۷ به شراب نگاه مکن و قفقی که سرخ فام است، حینی که جبابهای خود را در جام ظاهر می سازد، و به ملایمیت فرو می رود. ۲۸ اما در آخر مثل مار خواهد گردید، و مانند افعی نیش خواهد زد. ۲۹ چشمان تو چزهای غریب را خواهد دید، و دل تو به چزهای کچ تقطق خواهد نمود، ۳۰ و مثل کسی که در میان دریا می خوابد خواهی شد، یا مانند کسی که بر سر دکل کشته می خسبد، ۳۱ و خواهی گفت: مرا زندن لیکن درد را حساس نکردم، مرا زجر نمودن لیکن نفهمیدم. پس کی بیدار خواهم شد؟ همچنین معادرت می کنم و بار دیگر آن را می طلبم.

۲۴ بر مردان شریر حسد میر، و آزو مدارتا با ایشان معاشرت نمایی، ۲ زیرا که دل ایشان در ظلم تفکر می کند و لبهای ایشان درباره مشقت تکلم می نماید. ۳ خانه به حکمت بنا می شود، و با فطانت استوار می گردد، ۴ و به معرفت اطلاعها پر می شود، از هر گونه اموال گرانبها و نفایس. ۵ مرد حکیم در قدرت می ماند، و صاحب معرفت در توانایی ترقی می کند، ۶ زیرا که با حسن تدبیر باید جنگ بکنی، و ازکثر مشورت دهندگان نصرت است. ۷ حکمت برای احمق زیاده بلند است، دهان خود را در دربار باز نمی کند. ۸ هر که برای بدی تفکر می کند، او را فتنه انگیزیم زیرین خود را بر باد خواهی داد. ۹ به گوش احمق سخن مگو، زیرا

گویند. ۹ فکر احمقان گناه است، و استهراکنده نزد آدمیان مکروه است.

۱۰ اگر در روز تنگی سستی نمایی، قوت توتگ می شود. ۱۱ آنای را که برای موت بده شوند خلاص کن، و از رهانیدن آنایی که برای قتل مهیاند کوتاهی منما. ۱۲ اگر گویی که این را ندانستیم، آیا آزماینده دلها نمی فهمد؟ و حافظ جان تو نمی داند؟ و به هرگز بمحاسب اعمالش مکافات نخواهد داد. ۱۳ ای پسر من عسل را بخور زیرا که خوب است، و شان عسل را چونکه به کامت شیرین است. ۱۴ همچنین حکمت را برای جان خود بیاموز، اگر آن را بیایی آنگاه اجرت خواهد بود، و امید تونقطع نخواهد شد. ۱۵ ای شریر برای منزل مرد عادل در کمین میاش، و آرامگاه او را خراب مکن، ۱۶ زیرا مرد عادل اگرچه هفت مرتبه بیفت خواهد برخاست، اما شریان در بلا خواهد برخاست. ۱۷ چون دشمنت بیفت شادی مکن، و چون بلغدر دلت و جد ننماید، ۱۸ میادا خداوند این را بیفت و در نظرش ناپسند آید، و غضب خود را از او برگرداند. ۱۹ خویشتن را بهسبب بدکاران رنجیده مساز، و بر شریان حسد میر، ۲۰ زیرا که به جهت بدکاران اجر نخواهد بود، و چراغ شریان خاموش خواهد گردید. ۲۱ ای پسر من از خداوند و پادشاه بترس، و بامفسدان معاشت منما، ۲۲ زیرا که مصیبت ایشان ناگهان خواهد برخاست، و عاقبت سالهای ایشان را کیست که بداند؟ ۲۳ اینها نیز از (سختان) حکیمان است طرفداری در داوری نیکو نیست. ۲۴ کسی که به شریر بگوید تو عادل هستی، امتها او را لعنت خواهد کرد و طویف از اونفرت خواهد نمود. ۲۵ اما برای آنایی که او را توبیخ نمایند شادمانی خواهد بود، و برکت نیکو به ایشان خواهد رسید. ۲۶ آنکه به کلام راست جواب گوید لیها رامی بوسد. ۲۷ کار خود را در خارج آراسته کن، و آن را درملک مهیا ساز، و بعد از آن خانه خویش را بنا نما. ۲۸ بر همسایه خود بی جهت شهادت مده، و بالهای خود فربیم مده، ۲۹ و مگو به طوری که او به من عمل کرد من نیزی وی عمل خواهم نمود، و مرد را بمحاسب اعمالش پاداش خواهم داد. ۳۰ از مزرعه مرد کاهل، و از تاکستان شخص ناقص العقل گذشتم. ۳۱ و اینک بر تمامی آن خارها می رویید، و خس تمامی روی آن را می پوشانید، و دیوارستگیش خراب شده بود، ۳۲ پس من نگریسته متفکر شدم، ملاحظه کردم و ادب آموختم. ۳۳ اندکی خفت و اندکی خواب، و اندکی بر هم نهادن دستها به جهت خواب. ۳۴ پس فقر تو مثل راهن را تو خواهد آمد، و نیازمندی تو مانند مرد مسلح.

۲۵ اینها نیز از امثال سلیمان است که مردان حرقیا، پادشاه بیهودا آنها را نقل نمودند. ۲۶ مخفی داشتن امر جلال خدا است، و تفحص نمودن امر جلال پادشاهان است. ۳۷ آسمان را در بلندیش و زمین را در عمقش، و دل پادشاهان را تفتیش نتوان نمود. ۴ درد را از نقره دور کن، تا طرفی برای زرگریرون آید. ۵ شریان را از حضور پادشاه دور کن، تاکریس او در عدالت پایدار بماند. ۶ در حضور پادشاه خویشتن را برمیغراز، و درجای بزرگان ماییست، ۷ زیرا بهتر است تو را گفته شود که اینجا بالایا، از آنکه به حضور سوری که چشمانت او را دیده است تو را پایین بزند. ۸ برای

۲۶ چنانکه برف در تابستان و باران در حصاد، همچنین حرمت برای احمق شایسته نیست. ۲ لعنت، بی سبب نمی آید، چنانکه گنجشک در طیران و پرستوک در پریدن. ۳ شلاقی به جهت اسب و لگام برای الاغ، وجود از برای پشت احمقان است. ۴ احمق را موافق حماقتش جواب مده، میاداتو نیز مانند او بشوی. ۵ احمق را موافق حماقتش جواب بده، میاداخویشتن را حکیم بشمارد. ۶ هر که پیغامی بهدست احمق بفرستد، پایهای خود را می برد و ضرر خود را می نوشد. ۷ ساقهای شخص لیگ بی تملکی است، و مثیلی که از دهان احمق برآید همچنان است. ۸ هر که احمق را حرمت کند، مثل کیسه جواهر در توده سنگها است. ۹ مثیلی که از دهان احمق برآید، مثل خاری است که در دست شخص مست رفته باشد. ۱۰ تیرانداز همه را مجرح می کند، همچنان است هر که احمق را به مزد گیرد و خطاکاران را جیز نماید. ۱۱ چنانکه سگ به قی خود برمی گردد، همچنان احمق حماقت خود را تکرار می کند. ۱۲ آیا شخصی را می بینی که در نظر خود حکیم است، امید داشتن بر احمق از امید بر او بیشتر است. ۱۳ کاهل می گوید که شیر در راه است، و اسد در میان کوچه ها است. ۱۴ چنانکه در بر پاشندها می گردد، همچنان کاهل بر

ابدون سیر نمی شوند، همچنان چشممان انسان سیر نخواهد شد. **۲۱** بیوی برای نقره و کوره به جهت طلامست، همچنان انسان از دهان ستابیش کنندگان خود (آموده می شود). **۲۲** احمق را میان بلغور در هاون با دسته بکوب، و حماقش از آن بیرون نخواهد رفت. **۲۳** به حالت گله خود نیکو توجه نمای، و دل خود را به رمه خود مشغول ساز، **۲۴** زیرا که دولت دائمی نیست، و تاج هم نسلا بعد نسل (پایدار) نی. **۲۵** علف را می بزند و گیاه سبز می روید، و علوفه کوهها جمع می شود، **۲۶** برهه برای لیاس تو، و بیها به جهت اجراه زمین به کار می آیند، **۲۷** و شیر بزها برای خوارک تو و خوارک خاندانات، و معیشت کنیزات کفایت خواهد کرد.

۲۸ تعاقب کننده‌ای نیست، اما عادلان مثل شیر شجاعند. **۲** از عصیت اهل زمین حاکمانش بسیار می شوند، اما مرد فهیم و دانا استقامتش برقرار خواهد ماند. **۳** مرد رئیس که بر مسکنیان ظالم می کند مثل باران است که سیلان کرده، خوارک باقی نگذارد. **۴** هر که شریعت را ترک می کند شریان رامی ستاید، اما هر که شریعت را نگاه دارد از ایشان نفرت دارد. **۵** مردمان شیر انصاف را درک نمی نمایند، اما طالبان خداوند همچیز را می فهمند. **۶** قهقیری که در کامیلت خود سلوک نماید بهتر است از کج رونده دو راه اگرچه دولتمند باشد. **۷** هر که شریعت را نگاه دارد پسری حکیم است، اما مصاحب مسروقان، پدر خویش را سوامی سازد. **۸** هر که مال خود را به بیوی و سود بیغرازد، آن را برای کسی که بر قفیران ترجم نماید، جمع می نماید. **۹** هر که گوش خود را از شیندن شریعت برگرداند، دعای او هم مکروه می شود. **۱۰** هر که راستان را به راه بد گمراه کند به حفره خود خواهد افتاد، اما صالحان نصیب نیکو خواهد یافت. **۱۱** مرد دولتمند در نظر خود حکیم است، اما قهقیر خردمند او را تفیش خواهد نمود. **۱۲** چون عادلان شادمان شوند فخر عظیم است، اما چون شریان برافراشته شوند مردمان خود را مخفی می سازند. **۱۳** هر که گناه خود را پروشاند برخورد از خواهد شد، اما هر که آن را اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت. **۱۴** خوشابحال کسی که دائم می ترسد، اما هر که دل خود را سخت سازد به بلا گرفتار خواهد شد. **۱۵** حاکم شیری بر قوم مسکین، مثل شیر غرنده و خرس گردنه است. **۱۶** حاکم ناقص العقل بسیار ظالم می کند، اما هر که از رشوه نفرت کند عمر خود را دراز خواهد ساخت. **۱۷** هر که کسی که متحمل بار خون شخصی شود، به هاویه می شتابد. زنهاز کسی او را باز ندارد. **۱۸** هر که به استقامت سلوک نماید رستگار خواهد شد، اما هر که در دو راه کج رو باشد دریکی از آنها خواهد افتاد. **۱۹** هر که زمین خود را زرع نماید از نان سیر خواهد شد، اما هر که پیروی باطلان کند از فرق سیر خواهد شد. **۲۰** مرد امین برکت بسیار خواهد یافت، اما آنکه دریی دولت می شتابد بی سزا نخواهد ماند. **۲۱** طرفداری نیکو نیست، و به جهت لقمه‌ای نان، آدمی خطکار می شود. **۲۲** مرد تنگ نظر در بی دولت می شتابد و نمی داند که نیازمندی او را درخواهد یافت. **۲۳** کسی که آدمی را تبیه نماید، آخر شکرخواهد یافت، بیشتر از آنکه به زبان خود چاپلوسی می کند. **۲۴** کسی که پدر و مادر خود را غارت نماید و گوید

بستر خویش. **۱۵** کاهم دست خود را در قاب فرو می برد و از پروردگار آن به دهان خسته می شود. **۱۶** کاهم در نظر خود حکیمتر است از هفت مرد که جواب عاقلانه می دهند. **۱۷** کسی که برود و در نزاعی که به او تعلق ندارد معرض شود، مثل کسی است که گوششهای سگ را بگیرد. **۱۸** آدم دیوانه‌ای که مشعلها و تیرها و موت رامی اندازد، **۱۹** مثل کسی است که همسایه خود را فریب دهد، و می گوید آیا شوخي نمی کرد؟ **۲۰** از نبودن هیزم آتش خاموش می شود، و از نبودن نمام منازعه ساکت می گردد. **۲۱** زغال برای اخگرها و هیزم برای آتش است، و مرد فنه انجیز به جهت برانجیختن نزاع. **۲۲** سخنان نمام مثل خوارک لذید است، که به عمقهای دل فرو می رود. **۲۳** لبهای پرمحيت با دل شریر، مثل نقوای پرورد است که بر ظرف سفالین انوده شود. **۲۴** هر که بغض دارد با لبهای خود نیزینگ می نماید، و در دل خود فریب را ذخیره می کند. **۲۵** هنگامی که سخن نیکو گوید، او را باور ممکن زیرا که در میان جماعت ظاهر هرچند بغض او به حیله مخفی شود، اما خبایث او در میان همچو شریان خواهد گشت. **۲۶** هر که حفره‌ای بکند در آن خواهد افتاد، و هر که سنگی بغلطاند بر او خواهد برگشت. **۲۸** زیان دروغگو از مجرح شدگان خود نفرت دارد، و دهان چاپلوس هلاکت را ایجاد می کند.

۲۷ درباره فدا فخر نمای، زیرا نمی دانی که روز چه خواهد زاید. **۲** دیگری تو را بستاید و نه دهان خودت، غریبی و نه لبهای تو. **۳** سنگ سنگین است و رویگ تغییل، اما خشم احمق از هر دوی آنها سنگینتر است. **۴** غضب ستم کیش است و خشم سیل، اما کیست که در برایر حسد تواند ایستاد. **۵** تبیه آشکار از محبت پنهان بهر است. **۶** جراحات دوست و فادار است، اما بوسه های دشمن افراط است. **۷** شکم سیر ازشان عسل کراحت دارد، اما برای شکم گرسنه هر تلخی شیرین است. **۸** کسی که از مکان خود آواره بشود، مثل گنجشکی است که از آشیانه اش آواره گردد. **۹** روغن و عطر دل را شاد می کند، همچنان حلاوت دوست از مشورت دل. **۱۰** دوست خود و دوست پدرت را ترک نمایا، و در روز مصیب خود به خانه برادرت داخل مشو، زیرا که همسایه نزدیک از برادر درور بهتر است. **۱۱** ای پسر من حکمت بیاموز و دل مرا شادکن، تا ملامت کنندگان خود را مجاب سازم. **۱۲** مرد زیرک، بلا را می بیند و خویشتن رامخفی می سازد، اما جاهلان می گذرند و در غریب گرفتار می شوند. **۱۳** جامه آن کس را بگیر که به جهت غریب ضامن است، و او را به رهن بگیر که ضامن بیگانگان است. **۱۴** کسی که صیح زود برخاسته، دوست خود را به آواز بلند برکت دهد، از برایش لعنت محسوب می شود. **۱۵** چکیدن دائمی آب در روز باران، و زن سیزده جو مشابه‌اند. **۱۶** هر که او را بازدارد مثل کسی است که باد رانگاه دارد، یا روغن را که در دست راست خود گرفته باشد. **۱۷** آهن، آهن را تبیر می کند، همچنین مرد روی دوست خود را تبیر می سازد. **۱۸** هر که درخت انجر را نگاه دارد میوش ار را خواهد خورد، و هر که آقای خود را ملازمت نماید محترم خواهد شد. **۱۹** چنانکه در آب صورت به صورت است، همچنان دل انسان به انسان. **۲۰** هاویه و

گناه نیست، مصاحب هلاک کنندگان خواهد شد. ۲۵ مرد حریص نزاع را برمی انگیزد، اما هر که بر خداوند توکل نماید قوی خواهد شد. ۲۶ آنکه بر دل خود توکل نماید احتمم می باشد، اما کسی که به حکمت سلوك نمایندجات خواهد یافت. ۲۷ هر که به فقرا بدل نماید محتاج خواهد شد، اما آنکه چشمان خود را پیشاند لعنت بسیار خواهد یافت. ۲۸ وقتی که شریان را برافراشته شوند مردم خویشتن را پنهان می کنند، اما چون ایشان هلاک شوند عادلان افروزه خواهد شد.

۳۰ کلمات و پیغام آکور بن یاقه. وحی آن مرد به اینیشل یعنی به اینیشل و اکال. ۲۱ یقین من از هر آدمی وحشی تر هستم، و فهم انسان را ندارم. ۲۲ من حکمت را نیاموخته ام و معرفت قدوس را ندانسته ام. ۲۳ کیست که به آسمان صعود نمود و از آنجانوی کرد؟ کیست که باد را در مشت خود جمع نمود؟ و کیست که آب را در جامه بند نمود؟ کیست که تمامی اقصای زمین را استوار ساخت؟ نام او چیست و پسر او چه اسم دارد؟ بگو اگر اطلاع داری. ۲۴ تمامی کلمات خدا مصافی است. او به جهت متکلان خود سپر است. ۲۵ به سخنان او چیزی میفراز، میادا تو را تبییغ نماید و تکلیف شوی. ۲۶ دو چیز از تو درخواست نمودم، آنها را قبیل از آنکه بیمیم او من بازمدار: ۲۷ بطالات و دروغ را از من دور کن، میادا نه فقر ده و نه دولت. به خوارکی که نصبی من باشد مایپرور، ۲۸ میادا سیر شده، تو را انکار نمایم و بگوییم که خداوند کیست. و میادا فقیر شده، دزدی نمایم، واسم خدای خود را به باطل برم. ۲۹ بندۀ را نزد آقایش متهمن مساز، میادا تو رالعنت کند و مجرم شوی. ۳۰ گروهی می باشند که پدر خود را لعنت می نمایند، و مادر خویش را برکت نمی دهند. ۳۱ گروهی می باشند که در نظر خود پاک اند، اما از نجاست خود غسل نیافرایند. ۳۲ گروهی می باشند که چشمانتشان چه قربانند است، و مؤگنانشان چه قادر برافراشته. ۳۳ گروهی می باشند که دندانهایشان شمشیرها است، و دندانهای آسیای ایشان کاردهاتا فقیران را از روی زمین و مسکینان را از میان مردمان بخورند. ۳۴ زالو را دو دختر است که بده بده می گویند. سه چیز است که سیر نمی شود، بلکه چهار چیز که نمی گوید که کافی است: ۳۵ هاویه و رحم نازاد، و زمینی که از آب سیر نمی شود، و آتش که نمی گوید که کافی است. (Sheol h7585) ۳۶ چشمی که پدر را استهرا می کند و اطاعت مادر را خوار می شمارد، غرایهای وادی آن را خواهد کند و بچه های عقاب آن را خواهند خورد. ۳۷ سه چیز است که برای من زیاده عجیب است، بلکه چهار چیز که آنها را تنوام فهمید: ۳۸ طریق عقاب در هوا و طریق مار بر صخره، و راه کشتنی در میان دریا و راه مرد با دختریا کرده. ۳۹ همچنان است طریق زن زانیه، می خورد ودهان خود را پاک می کند و می گوید گناه نکردم. ۴۰ به سبب سه چیز زمین متزلزل می شود، و به سبب چهار که آنها را تحمل نتواند کرد: ۴۱ به سبب غلامی که سلطنت می کند، واحمقی که از غذا سیر شده باشد، ۴۲ به سبب زن مکروهه چون منکوشه شود، وکنیز وقته که وارث خاتون خود گردد. ۴۳ چهار چیز است که در زمین بسیار کوچک است، لیکن بسیار حکیم می باشد: ۴۴ مورچهها طایفه بی قوتند، لیکن خوارک خود را در تاپستان ذخیره می کنند. ۴۵ ونکها طایفه ناتوانند، اما خانه های خود را در رادر صخره می گذارند. ۴۶ ملخها را پادشاهی نیست، اما جمیع آنها دسته دسته بیرون می روند. ۴۷ چپاسهها بدستهای خود می گیرند و در قصرهای پادشاهان می باشند. ۴۸ سه چیز است که خوش خرام است، اما هر که بر خداوند توکل نماید قوی خواهد شد.

۲۹ کسی که بعد از تنبیه بسیار گردنشی می کند، ناگهان منکسر خواهد شد و علاجی نخواهد بود. ۳۰ چون عادلان افروزه گردند قوم شادی می کنند، اما چون شریان تسلط یابند مردم نامه می نمایند. ۳۱ کسی که به حکمت را دوست دارد پدر خویش را مسرور می سازد، اما کسی که با فاحشه هامعاشرت کند اموال را تلف می نماید. ۳۲ پادشاه ولایت را به انصاف پایدار می کند، امامرد روش خوار آن را ویران می سازد. ۳۳ شخصی که همسایه خود را چاپلوسی می کنند دام براز پایهایش می گستراند. ۳۴ در معصیت مرد شیری دامی است، اما عادل تزم و شادی خواهد نمود. ۳۵ مرد عادل دعوی قبیر را درک می کند، اما شیری برای دانستن آن فهم ندارد. ۳۶ استهرا کنندگان شهر را به آشوب می آورند، اما حکیمان خشم را فرمودی نشانند. ۳۷ اگر مرد حکیم با احمق دعوی دارد، خواه غضبناک شود خواه بخندید او را راحت نخواهد بود. ۳۸ مردان خون ریز از مرد کامل نفرت دارند، اما راستان سلامتی جان او را طالبد. ۳۹ احمق خادمانش شیر خواهد شد. ۴۰ کسی که به سخنان دروغ گوش گیرد، جمیع خادمانش شیر خواهد شد. ۴۱ چوب و تنبیه، حکمت پی خشند، اما پسروی که بی لگام باشد، مادر خود را بخجل خواهد ساخت. ۴۲ چون شریان افروزه شوند تقصیر زیاده می گردد، اما عادلان، افتادن ایشان را خواهد دید. ۴۳ پسر خود را تادیب نماید که تو را راحت خواهد رسانید، و به جان تو لذات خواهد بخشید. ۴۴ جایی که رویا نیست قوم گردنشک می شوند، اما خوشبیحال کسی که شریعت را نگاه می دارد. ۴۵ خادم، محض سخن متبه نمی شود، زیرا گرچه بفهمد اجابت نمی نماید. ۴۶ آیا کسی را می بینی که در سخن گفتن عجول است، امید بر احمق زیاده است از امید براو. ۴۷ هر که خادم خود را از طفولتی به نازمی پرورد، آخر پسر او خواهد شد. ۴۸ مرد تندخو نزاع برمی انگیزد، و شخص کچ خلق در تقصیر می افرازد. ۴۹ تکیر شخص او را پست می کند، اما مرد حلیم دل، به جلال خواهد رسید. ۵۰ هر که با دزد معاشرت کند خویشتن را دشمن دارد، زیرا که لعنت می شنود و اعتراض نمی نماید. ۵۱ ترس از انسان دام می گستراند، اما هر که بر خداوند توکل نماید سرافراز خواهد شد. ۵۲ بسیاری لطف حاکم را می طلبند، اماداوری انسان از در قصرهای پادشاهان می باشند.

بلکه چهار چیز که خوش قدم می‌باشد: ۳۰ شیر که در میان حیوانات توانانست، و از هیچ‌کدام روغدان نیست. ۳۱ تازی و بز نر، و پادشاه که دروازه‌ها بستاید. ۳۲ اگر از روی حماقت خویشتن را برداشته‌ای با او مقاومت نتوان کرد. ۳۳ دست بردان خود بگذار، زیرا چنانکه اگر بد اندیشیده‌ای، پس دست بردان خود بگذار، زیرا چنانکه از فشردن شیر، پیش بیرون می‌آید، و از فشردن بیشی، خون بیرون می‌آید، همچنان از فشردن غضب نزاع بیرون می‌آید.

۳۱ کلام لموئیل پادشاه، پیغامی که مادرش به او تعلیم داد. ۲ چه گویم‌ای پسر من، چه گویم‌ای پسر رحم من! و چه گویم‌ای پسر نذرهای من! ۳ قوت خود را به زنان مده، و نه طریقه‌ای خویش را به آنچه باعث هلاکت پادشاهان است. ۴ پادشاهان را نمی‌شایدی لموئیل، پادشاهان را نمی‌شاید که شراب بنوشند، و نه امیران را که مسکرات را بخواهند. ۵ مبادا بنوشند و فرایض را فراموش کنند، و داوری جمیع ذلیلان را منحرف سازند. ۶ مسکرات را به آنای که مشرف به هلاکتندیده. و شراب را به تاخ جانان، ۷ تا بنوشند و فقر خود را فراموش کنند، و مشقت خویش را دیگر بیاد نیاورند. ۸ دهان خود را برای گنگان باز کن، و برای دادرسی جمیع بیچارگان. ۹ دهان خود را باز کرده، به انصاف داوری نمای، و فقیر و مسکین را دادرسی فرما. ۱۰ زن صالحه را کیست که پیدا تواند کرد؟ ۱۱ دل شهرش بر او اعتماد دارد، و قیمت او از علیه‌ها گرانتر است. ۱۲ برازش تمامی روزهای عمر خود، خویی محتاج منفعت نخواهد بود. ۱۳ برازش تمامی روزهای عمر خود، خویی خواهد کرد و نه بدی. ۱۴ پشم و کتان را می‌جوید. و به دستهای خودبا رغبت کار می‌کند. ۱۵ او مثل کشتهای تجارت است، که خوراک خود را از دور می‌آورد. ۱۶ وقتی که هنوز شب است بزمی خیزد، و به اهل خانه‌اش خوراک و به کنیزش حصه ایشان را می‌دهد. ۱۷ درباره مزرعه فکر کرده، آن را می‌خرد، و از کسب دستهای خود تاکستان غرس می‌نماید. ۱۸ کمر خود را بقوت می‌بندد، و بازوهای خویش را قوی می‌سازد. ۱۹ تجارت خود را می‌بیند که نیکو است، و پجراغش در شب خاموش نمی‌شود. ۲۰ دستهای خود را به دوک دراز می‌کند، و انگشت‌هایش چرخ را می‌گیرد. ۲۱ کفهای خود را برای فقیران می‌سوطمی سازد، و دستهای خویش را برای مسکینان دراز می‌نماید. ۲۲ به جهت اهل خانه‌اش از برف نمی‌ترسد، زیرا که جمیع اهل خانه او به اطلس ملیس هستند. ۲۳ شوهرش در زینت می‌سازد. لباسش از کتان نازک و ارغوان می‌باشد. ۲۴ شوهرش در دربارها معروف می‌باشد، و در میان مشایخ ولایت می‌نشیند. ۲۵ جامه‌های کتان ساخته آنها را می‌فروشد، و کمریندها به تاجران می‌دهد. ۲۶ دهان خود را به عزت، لباس او است، و درباره وقت آینده می‌خندد. ۲۷ به رفتار حکمت می‌گشاید، و تعلیم محبت‌آمیز بر زبان وی است. ۲۸ پسرانش اهل خانه خود متوجه می‌شود، و خوراک کاهله‌ای نمی‌خورد. ۲۹ برخاسته، او را خوشحال می‌گویند، و شوهرش نیز او را می‌ستاید. ۳۰ دختران بسیار اعمال صالحه نمودند، اما تبیر جمیع ایشان بزرگ داری. ۳۱ جمال، فریبند و زیبایی، باطل است، اما زنی که از خداوند می‌ترسد

من در اورشلیم بودند اموال از رمه و گله بود. ۸ نقره و طلا و اموال خاصه پادشاهان و کشورها نیز برای خود جمع کردم؛ و مغناطیس و مغناطیس و لذات بینی آدم یعنی بانو و بانوان به جهت خود گرفتم. ۹ پس بزرگ شدم و بر تمامی کسانی که قبیل از من در اورشلیم بودند برتری یافتم و حکمتم نیز با من برقرار ماند. ۱۰ و هرچه چشمانم آرزوی کرد از آنها درین نداشتیم، و دل خود را از هیچ خوشی بازنداشتم زیرا دلم در هر محنت من شادی می نمودو نصیب من از تمامی مشقتمن همین بود. ۱۱ پس به تمامی کارهایی که دستهایم کرده بود و به مشقتی که در عمل نمودن کشیده بودم تکریستم؛ و اینک تمامی آن بطلات و دربی باد زحمت کشیدن بود و در زیر آفتاب هیچ منفعت نبود. ۱۲ پس توجه نمودم تا حکمت و حماقت و جهالت را ملاحظه نمایم؛ زیرا کسی که بعد از پادشاه یادیاد چه خواهد کرد؟ مگر نه آنچه قبل از آن کرده شده بود؟ ۱۳ و دیدم که برتری حکمت بر حماقت مثل برتری نور بر ظلم است. ۱۴ چشمان مرد حکیم در سر وی است اما احمق در تاریکی راه می رود. با وجود آن دریافت کردم که بهردو ایشان یک واقعه خواهد رسید. ۱۵ پس در دل خود تفکر کردم که چون آنچه به احمق واقع می شود، به من نیز واقع خواهد گردید، پس من چرا بسیار حکیم بشیم؟ و در دل خود گفتتم: این نیز بطلات است، ۱۶ زیرا که هیچ ذکری از مرد حکیم و مرد احمق تا به ابد نخواهد بود. چونکه در ایام آینده همه چیز بال تمام فراموش خواهد شد. و مرد حکیم چگونه می میرد آیا نه مثل ۱۷ لهذا من از حیات نفرت داشتم زیرا اعمالی که زیر آفتاب کرده می شود، در نظر من ناپسند آمد چونکه تمام بطلات و دربی باد زحمت کشیدن است. ۱۸ پس تمامی مشقت خود را که زیر آسمان کشیده بودم مکروه داشتم زیرا اعمالی که زیر آفتاب کرده می شود، در نظر من ناپسند آمد چونکه تمام بطلات و دربی باد زحمت کشیدن است. ۱۹ و کیست بداند که او حکیم یا احمق خواهد بود، و معهداً بر تمامی مشقتی که من کشیدم و بر حکمتی که زیر آفتاب ظاهر ساختم، او نسل خواهد یافت. این نیز بطلات است. ۲۰ پس من برگشته، دل خویش را از تمامی مشقتی که زیر آفتاب کشیده بودم مایوس ساختم. ۲۱ زیارم از هست که محنت او با حکمت و معرفت و کامیابی است و آن را نصیب شخصی خواهد ساخت که در آن زحمت نکشیده باشد. این نیز بطلات و بلاع عظیم است. ۲۲ زیرا انسان را از تمامی مشقت و رنج دل خود که زیر آفتاب کشیده پاشد چه حاصل می شود؟ ۲۳ زیرا تمامی روزهاش حزن و مشقتیش غم است، بلکه شبانگاه نیز دلش آرامی ندارد. این هم بطلات است. ۲۴ برای انسان نیکو نیست که بخورد و بنوشد و جان خود را از مشقت خوش سازد. این را نیز من دیدم که از جانب خدا است. ۲۵ زیرا کیست که بتواند بدون او بخورد یا تمعع برد؟ ۲۶ زیرا به کسی که در نظر او نیکو است، حکمت و معرفت و خوشی را می بخشد؛ اما به خطکار مشقت اندوختن و ذخیره نمودن را می دهد تا آن را به کسی که در نظر خدا پسندیده است بدهد. این نیز بطلات و دربی باد زحمت کشیدن است.

۲۷ برای هر چیز زمانی است و هر مطلی را زیر آسمان وقتی است. ۲۸ وقتی برای ولادت و وقتی برای موت. وقتی برای غرس نمودن و وقتی برای

۱ کلام جامعه بن داود که در اورشلیم پادشاه بود: ۲ باطل اباطیل، جامعه می گوید، باطل اباطیل، همچیز باطل است. ۳ انسان را از تمامی مشقتی که زیر آسمان می کشد چه منفعت است؟ ۴ یک طبقه می روند و طبقه دیگری آیند و زمین تا به ابد پایدار می ماند. ۵ آفتاب طلوع می کند و آفتاب غروب می کند و به جایی که از آن طلوع نمود می شتابد. ۶ با بطیف جنوب می رود و بطیف شمال دور می زند؛ دورزنان دورزنان می رود و باد به مدارهای خود برمی گردد. ۷ جمیع نهرها به دریاچاری می شود اما دریا پر نمی گردد؛ به مکانی که نهرها از آن جاری شد به همان جا بازیمی گردد. ۸ همه چیزها پر از خستگی است که انسان آن را بیان نتواند کرد. چشم از دیدن سیر نمی شود و گوش از شنیدن مملو نمی گردد. ۹ آنچه بوده است همان است که خواهد بود، و آنچه شده است همان است که خواهد شد و زیر آفتاب هیچ چیز تاره نیست. ۱۰ آیا چیزی هست که درباره اش گفته شود؛ بین این تاره است. در دهرهایی که قبل از مابود آن چیز قادیم بود. ۱۱ ذکری از پیشینان نیست، و از آیندگان نیز که خواهند آمد، نزد آنایی که بعد از ایشان خواهند آمد، ذکری نخواهد بود. ۱۲ من که جامعه هستم بر اسرائیل در اورشلیم پادشاه بودم، ۱۳ و دل خود را بر آن نهادم که در هرچیزی که زیر آسمان کرده می شود، با حکمت تفحص و تجسس نمایم. ۱۴ این مشقت سخت است که خدا به بنی آدم داده است که به آن زحمت بکشند. ۱۵ و تمامی کارهایی را که زیر آسمان کرده می شود، دیدم که اینک همه آنها بطلات و دربی باد زحمت کشیدن است. ۱۶ کج را راست نتوان کرد و ناقص را پشمار نتوان آورد. ۱۷ در دل خود تفکر نموده، گفتتم: اینک من حکمت را به غایت افودم، بیشتر از همگانی که قبل از من بر اورشلیم بودند؛ و دل من حکمت و معرفت را پس ازیار دریافت نمود؛ و دل خود را بر دانستن حکمت و دانستن حماقت و جهالت مشغول ساختم. پس فهمیدم که این نیز دربی باد زحمت کشیدن است. ۱۸ زیرا که در کوت حکمت کوت غم است و هر که علم را بیفزاید، حزن را افزاید.

۲ من در دل خود گفتتم: الان یا تا تو را به عیش و عشرت بیازمایم؛ پس سعادتمندی را ملاحظه نما. و اینک آن نیز بطلات بود. ۲ درباره خنده گفتتم که مجنون است و درباره شادمانی که چه می کند. ۳ در دل خود غور کردم که بدن خود را با شراب پیروم، با آنکه دل من را به حکمت (ارشد نماید) و حماقت را بدست آورم تا بیینم که برای بنی آدم چه چیز نیکو است که آن را زیر آسمان در تمامی ایام عمر خود به عمل آورند. ۴ کارهای عظیم برای خود کردم و خانهها برای خود ساختم و تاکستانها به جهت خود غرس نمودم. ۵ با غها و فروسها به جهت خود ساختم و در آنها هر قسم درخت میوه دار غرس نمودم. ۶ حوضهای آب برای خود ساختم تا درختستانی را که در آن درختان بزرگ می شود، آبیاری نمایم. ۷ غلامان و کنیان خریدم و خانه زادان داشتم و مرا نیز بیشتر از همه کسانی که قبل از

زحمت کشیدن است. ۵ مرد کاهم دستهای خود را بر هم نهاده، گوشت خویشتن را می خورد. ۶ یک کف پر از راحت ازدو کف پر از مشقت و دربی باد زحمت کشیدن بهتر است. ۷ پس برگشته، بطالت دیگر را زیر آسمان ملاحظه نمود. ۸ یکی هست که ثانی ندارد او را پرسی یا برادری نیست و مشقش را انتها نی و چشمش نیز از دولت سیر نمی شود. و می گوید از برای که زحمت کشیده، جان خود را از نیکوی محروم سازم؟ این نیز بطالت و مشقت سخت است. ۹ دو از یک بهترند چونکه ایشان را از منقششان اجرت نیکو می پاشند؛ ۱۰ زیرا اگر یقیند، یکی از آنها رفیق خود را خواهید بخیرانید. لکن وای بر آن یکی که چون بینندگی گرد نیاشد که او را بخیراند. ۱۱ و اگر دو نفر نیز بخوابند، گرم خواهند شد اما یک نفر چگونه گرم شود. ۱۲ و اگر کسی بر یکی از ایشان حمله آورد، هر دو با او مقاومت خواهند نمود. وریسمان سه لا بروید گسیخته نمی شود. ۱۳ جوان فقیر و حکیم از پادشاه پیر و خرف که پذیرفتن بصیرت را دیگر نمی داند بهتر است. ۱۴ زیرا که او از زندان به پادشاهی بیرون می آید و آنکه به پادشاهی مولود شده است فقیر می گردد. ۱۵ دیدم که تمامی زندگانی که زیر آسمان راه می روند، بطرف آن پسر دوم که بجای او بrixیزد، می شوند. ۱۶ و تمامی قوم یعنی همه کسانی را که او بر ایشان حاکم شود انتها نیست. لیکن اعتاب ایشان به او رغبت ندارند. به درستی که این نیز بطالت دربی باد زحمت کشیدن است.

۵ چون به خانه خدا بروی، پای خود را نگاه دار زیرا تقرب جستن به جهت استماع، از گذرانیدن قربانی های احمقان بهتر است، چونکه ایشان نمی دانند که عمل بد می کنند. ۶ با دهان خود تعجیل مینما و دلت برای گفتن سخنی به حضور خدا نشتابید زیرا خدا در آسمان است و تو بر زمین هستی پس سخنانست کم باشد. ۷ زیرا خواب از کثربت مشقت پیدا می شود و آواز احمق از کثربت سخنان. ۸ چون برای خدا نذر نمایی دروغای آن تاخیر نمایی زیرا که او از احمقان خشنود نیست؛ پس به آنچه نذر کردی وفا نمای. ۹ بهتر است که نذر نمایی از اینکه نذر نموده، وفا نکنی. ۱۰ مگذار که دهانت جسد تو را خطا کار سازد و در حضور فرشته مگو که این سهو شده است. چرا خدا به سبب قول تو غضبناک شده، عمل دستهای را باطل سازد؟ ۱۱ زیرا که این از کثربت خوابها و اباطیل و کثربت سخنان است؛ لیکن تو از خدا بترس. ۱۲ اگر ظلم را بر قیمان و برکنند انصاف وعدالت را در کشوری بینی، از این امر مشوش میاش زیرا آنکه بالاتر از بالا است ملاحظه می کندو حضرت اعلی فرق ایشان است. ۱۳ و منفعت زمین برای همه است بلکه مزروعه، پادشاه را نیز خدمت می کند. ۱۰ آنکه نقره را دوست دارد از نقره سیر نمی شود، و هر که توانگری را دوست دارد از دخل سیر نمی شود. این نیز بطالت است. ۱۱ چون نعمت زیاده شود، خروزندگانش زیادی شوند؛ و به جهت مالکش چه منفعت است غیراز آنکه آن را به چشم خود می بیند؟ ۱۲ خواب عمله شیرین است خواه کم و خواه زیاد بخورد، اما سیری مرد دولتمد او رانمی گذارد که بخوابد. ۱۳ بلایی سخت بود که آن را زیر آفتاب دیدم یعنی دولتی که صاحبیش آن را برای

کنند مغروس. ۱۴ و قیمتی برای قتل و قیمتی برای شفا. و قیمتی برای منهدم ساختن و قیمتی برای بنا نمودن. ۱۵ و قیمتی برای گریه و قیمتی برای خنده. و قیمتی برای ماتم و قیمتی برای رقص. ۱۶ و قیمتی برای پراکنده ساختن سنگها و قیمتی برای جمع ساختن سنگها. و قیمتی برای در آغوش کشیدن و قیمتی برای اجتناب از در آغوش کشیدن. ۱۷ و قیمتی برای کسب و قیمتی برای خسارت. و قیمتی برای نفرت. و قیمتی برای سکوت و قیمتی برای گفتن. ۱۸ و قیمتی برای محبت و قیمتی برای نفرت. و قیمتی برای جنگ و قیمتی برای صلح. ۱۹ پس کارکنده را از زحمتی که می کشد چه منفعت است؟ ۲۰ مشقی را که خدا به بنی آدم داده است تا در آن زحمت کشند، ملاحظه کردم. ۲۱ او هر چیز را در وقت نیکو ساخته است و نیزابدیت را در دلهای ایشان نهاده، بطوری که انسان کاری را که خدا کرده است، از ابدا تا انتهای دریافت نتواند کرد. ۲۲ پس فهمیدم که برای ایشان چیزی بهتر از این نیست که شادی کنند و در حیات خودبه نیکوی مشغول باشند. ۲۳ و نیز بخشش خداست که هر آدمی بخورد و بتوشد و از تمامی زحمت خود نیکوی بیند. ۲۴ و فهمیدم که هر آنچه خدا می کند تا ابدالا باد خواهد ماند، و بر آن چیزی نتوان افروز و از آن چیزی نتوان کاست و خدا آن را به عمل می اورد تا از او بترسند. ۲۵ آنچه هست از قدیم بوده است و آنچه خواهد شد قدیم است و آنچه را که گذشته است خدامی طلبد. ۲۶ و نیز مکان انصاف را زیر آسمان دیدم که در آنچا ظلم است و مکان عدالت را که در آنچا بی انصافی است. ۲۷ و در دل خود گفتم که خدا عادل و ظالم را داوری خواهد نمود زیرا که برای هر امر و برای هر عمل در آنچا وقتی است. ۲۸ و درباره امور بنی آدم در دل خود گفتم: این واقع می شود تا خدا ایشان را بیازماید و تا خود ایشان بفهمند که مثل بهایم می باشند. ۲۹ زیرا که واقع بني آدم مثل وقایع بهایم است برای ایشان یک واقعه است؛ چنانکه این می میرد به همانطور آن نیز می میرد و برای همه یک نفس است و انسان بر بهایم بتری ندارد چونکه همه باطل هستند. ۳۰ همه به یکجا می روند و همه از خاک هستند و همه به خاک رجوع می نمایند. ۳۱ کیست روح انسان را بداند که به بالا صعود می کند یا روح بهایم را که پایین بسوی زمین نزول می نماید؟ ۳۲ لهذا فهمیدم که برای انسان چیزی بهتر از این نیست که از اعمال خود مسرور شود، چونکه نصیبی همین است. و کیست که او را بازآورد آنچه را که بعد از او واقع خواهد شد مشاهده نماید؟

۴ پس من برگشته، تمامی ظلمهایی را که زیرآفتاب کرده می شود، ملاحظه کردم. و اینک اشکوهای مظلومان و برای ایشان تسلی دهنده ای نبود! و زور بطرف جفاکنندگان ایشان بود اما برای ایشان تسلی دهنده ای نبود! ۲ و من مردگانی را که قبیل از آن مرده بودند، بیشتر از زندگانی که تا بحال زنده اند آفرین گفتم. ۳ و کسی را که تا بحال وجود نیامده است، از هر دو ایشان بهتر دانستم چونکه عمل بد را که زیر آفتاب کرده می شود، تندیده است. ۴ و تمامی محبت و هر کامیابی را دیدم که برای انسان باعث حسد از همسایه او می باشد. و آن نیز بطالت و دربی باد

حکیمان بهتر است از شنیدن سرود احمدقان، **۶** زیرا خنده احمدقان مثل صدای خارها در زیر دیگ است و این نیز بطل است. **۷** به درستی که ظلم، مرد حکیم را جاهل می گرداند و رشوه، دل را فاسد می سازد. **۸** انتهای امر از ابتدایش بهتر است و دل حلیم از دل مغافر نیکوترا. **۹** در دل خود به زودی خشنناک مشو زیرا خشم در سینه احمدقان مستقری شود. **۱۰** مگو چرا روزهای قدیم از این زمان بهترین زیرا که در این خصوص از روی حکمت سوال نمی کنی. **۱۱** حکمت مثل میراث نیکو است بلکه به جهت بینندگان افتاب نیکوترا. **۱۲** زیرا که حکمت ملجانی است و نقره ملجانی؛ اما فضیلت معرفت این است که حکمت صاحبانش را زندگی می بخشد. **۱۳** اعمال خدا را ملاحظه نما زیرا کیست که بتواند آنچه را که او کچ ساخته است راست نماید؟ **۱۴** در روز سعادتمندی شادمان باش و مرد شریور هست که در شرارتی عمر دراز دارد. **۱۵** پس گفتم به افراط عادل میباش و خود را زیاده حکیم میندار میباشد خویشتن را هلاک کنی. **۱۶** نیکو است افراط شیرین میباشد و احمد مشو میباشد پیش از اجلت بمیری. **۱۷** و به که به این متمسک شوی و از آن نیز دست خود را بینداری زیرا هر که از خدا پترسد، از این هر دو بیرون خواهد آمد. **۱۸** حکمت مرد حکیم را توانایی می بخشدشتر از ده حاکم که در یک شهر باشند. **۱۹** زیارماد عادلی در دنیا نیست که نیکوی وزد و هیچ خطنا نماید. **۲۰** و نیز به همه سخنانی که گفته شود دل خودرا منه، میباشد خود را که تو را لعنت می کنند بشنوی. **۲۱** زیرا دلت می داند که تو نیز بسیار بارهادیگران را لعنت نموده ای. **۲۲** این همه را با حکمت آزمود و گفتم به حکمت خواهم پرداخت اما آن از من دور بود. **۲۳** آنچه هست دور و بسیار عمیق است. پس کیست که آن را دریافت نماید؟ **۲۴** پس برگشته دل خود را بر معرفت و بحث و طلب حکمت و عقل مشغول ساختم تا بدانم که شرارت حماقت است و حماقت دیوانگی است. **۲۵** و دریافت که زنی که دلش دامها و تله ها است و دستهایش کمندانها می باشد، چیز تاختر از موت است. هر که مقبول خدا است، از وی رستگار خواهد شد اما خطاطا کار گرفتار وی خواهد گردید. **۲۶** جامعه می گوید که اینک چون این را با آن مقابله کردم تا نتیجه را دریابم این را دریافت، **۲۷** که جان من تا به حال آن را جستجو می کند را چه فضیلت است؟ **۲۸** زیرا کیست که بداند چه چیز برای زندگانی را چه فضیلت است؟ **۲۹** زیرا کیست که این را با آن تواناتر است منازعه نتواند نمود. **۳۰** چونکه چیزهای بسیار هست که بطلات رامی افراید. پس انسان را چه فضیلت است؟ **۳۱** زیرا کیست که در دل خود می نهند. **۳۲** حزن از خنده بهتر است زیرا که از گمگینی صورت دل اصلاح می شود. **۳۳** دل حکیمان در خانه ماتم است و دل احمدقان در خانه شادمانی. **۳۴** شنیدن عتاب یاد نمی آورد چونکه خدا اورا از شادی دلش اجابت فرموده است.

۶ مصیبی هست که زیر آفتاب دیدم و آن برمدمان سنگین است: کسی که خدا به او بولت و اموال و عزت دهد، به حدی که هرچه جانش آزو کند برایش باقی نباشد، اما خدا او را قوت نداده باشد که از آن بخورد بلکه مرد غریبی از آن بخورد. این نیز بطلات و مصیب سخت است. **۷** اگر کسی صد پسر پیار و سالهای بسیار زندگانی نماید، به طوری که ایام سالهایش بسیارباشد اما جانش از نیکوی سیر نشود و برایش جنوارهای برپا نکنند، می گوییم که سقطشده از این بهتر است. **۸** زیرا که این به بطلات آمد و به تاریکی رفت و نام او در ظلمت مخفی شد. **۹** و آفتاب رانیز ندید و نداشت. این بیشتر از آن ارامی دارد. **۱۰** و اگر هزار سال بلکه دو چندان آن زیست کند و نیکوی را نبیند، آیا همه به یکجا نمی روند؟ **۱۱** تمامی مشقت انسان برای دهانش می باشد؛ و معهذا جان او سیر نمی شود. **۱۲** زیرا که مرد حکیم را از احمد چه برتری است؟ و برای فقیری که می داند چه طور پیش زندگان سلوک نماید، چه فایده است؟ **۱۳** روبروی چشم از شهوت نفس بهتر است. این نیز بطلات و دربی باد زحمت کشیدن است. **۱۴** هرچه بوده است به اسم خود از زمان قدیم مسمی شده است و دانسته شده است که او آدم است و به آن کسی که از آن تواناتر است منازعه نتواند نمود. **۱۵** چونکه چیزهای بسیار هست که بطلات رامی افراید. پس انسان را چه فضیلت است؟ **۱۶** زیرا کیست که در دل خود می نهند. **۱۷** این انسان را چه فضیلت است؟ **۱۸** زیرا کیست که بداند چه چیز برای زندگانی بهتر است زیرا که از گمگینی صورت دل اصلاح می شود. **۱۹** دل حکیمان در خانه ماتم است و دل احمدقان در خانه شادمانی. **۲۰** شنیدن عتاب مخرب سازد؟

۸ کیست که مثل مرد حکیم باشد و کیست که تفسیر امر را بفهمد؟ **۹** حکمت روی انسان را روشن می سازد و سختی چهره او تبدیل می شود. **۱۰** من تو را می گویم حکم پادشاه را نگاه دار و این را به سبب سوگند خدا. **۱۱** شتاب مکن تا از حضور وی بروی و در امر بد جرم منما زیرا که او هرچه می خواهد به عمل می آورد. **۱۲** جایی که سخن پادشاه است قوت هست و

۷ نیک نامی از روغن معطر بهتر است و روزهای از روز ولادت. **۱۳** رفتن به خانه ماتم از رفتن به خانه ضیافت بهتر است زیرا که این آخرت همه مردمان است و زندگان این را در دل خود می نهند. **۱۴** حزن از خنده بهتر است زیرا که از گمگینی صورت دل اصلاح می شود. **۱۵** دل حکیمان در خانه ماتم است و دل احمدقان در خانه شادمانی. **۱۶** شنیدن عتاب

کیست که به او بگوید چه می کنی؟ ۵ هر که حکم را نگاه دارد هیچ امر بد را نخواهد دید. و دل مرد حکیم وقت و قانون را می داند. ۶ زیرا که برای هر مطلب وقتی و قانونی است چونکه شرارت انسان بر وی سنجین است. ۷ زیرا آنچه را که واقع خواهد شد از نمی داند؛ و کیست که او را خبر دهد که چگونه خواهد شد؟ ۸ کسی نیست که بروز موت تسلط ندارد؛ و در وقت جنگ مرخصی نیست و شرارت صاحبش را نجات نمی دهد. ۹ این همه را دیدم و دل خود را بر هر عملی که زیر آفتاب کرده شود مشغول ساختم، وقتی که انسان بر انسان به جهت ضرر شکم رانی می کند. ۱۰ و همچنین دیدم که شریان دفن شدند، و آمدند و از مکان مقدس رفتند و در شهری که در آن چین عمل نمودند فراموش شدند. این نیز بطلات است. ۱۱ چونکه فتوی برعمل بد بودی مجزا نمی شود، از این جهت دل بینی آدم در اندرون ایشان برای بدکاری جازم می شود. ۱۲ اگرچه گناهکار صد مرتبه شرارت ورزد و عمر دراز کند، معهدها می دانم برای آنانی که از خدا پرسند و به حضور وی خائف باشند سعادتمندی خواهد بود. ۱۳ اما برای شریس عادتمندی خواهد بود و مثل سایه، عمر درازخواهد کرد چونکه از خدا نمی ترسد. ۱۴ بطالتی هست که بر روی زمین کرده می شود، یعنی عادلان هستند که بر ایشان مثل عمل شریان واقع می شود و شریان آند که بر ایشان مثل عمل عادلان واقع می شود. پس گفتم که این نیز بطلات است. ۱۵ آنگاه شادمانی را مدرج کردم زیرا که برای انسان زیر آسمان چیزی بهتر از این نیست که بخورد و بنشود و شادی نماید و این در تمامی ایام عمرش که خدا در زیر آفتاب به وی دهد در محنتش با او باقی ماند. ۱۶ چونکه دل خود را بر آن نهادم تا حکمت را بهم و تا شغلی را که بر روی زمین کرده شود بینم (چونکه هستند که شب و روز خواب را به چشمان خود نمی بینند)، ۱۷ آنگاه تمامی صنعت خدا را دیدم که انسان، کاری را که زیر آفتاب کرده می شود نمی تواند درک نماید و هر چند انسان برای تجسس آن زیاده تر تفحص نماید آن را کمتر درک می نماید و اگرچه مرد حکیم نیز گمان برد که آن را می داند اما آن را درک خواهد نمود.

۹ زیرا که جمیع این مطالب را در دل خود نهادم و این همه را غور نمودم که عادلان و حکیمان و اعمال ایشان در دست خداست. خواه محبت و خواه نفرت، انسان آن را نمی فهمد. همه چیز پیش روی ایشان است. ۲ همه چیز برای همه کس مساوی است. برای عادلان و شریان یک واقعه است؛ برای خوبان و طاهران و نجسان؛ برای آنکه ذبح می کند و برای آنکه ذبح نمی کند واقعه یکی است. چنانکه نیکانند همچنان گناهکاراند؛ و آنکه قسم می خورد و آنکه از قسم خوردن می ترسد مساوی آند. ۳ در تمامی اعمالی که زیر آفتاب کرده می شود، از همه بدتر این است که یک واقعه برهمه می شود و اینکه دل بینی آدم از شرارت پر است و مادامی که زنده هستند، دیوانگی در دل ایشان است و بعد از آن به مردگان می پیوندند. ۴ زیرا برای آنکه با تمامی زندگان می پیوندد، امیده است چونکه سگ زنده از شیر مرده بهتر است. ۵ زانو که زندگان می دانند که باید بمیرند،

خود می‌رود و نوحه‌گران در کوچه گردش می‌کنند. ۶ قبل از آنکه مفهول نقره گسیخته شود و کاسه طلا شکسته گردد و سو نزد چشم خرد شود و چرخ بر چاه منکرس گردد، ۷ و خاک به زمین برگردد به طوری که بود. و روح نزد خدا که آن را بخشیده بود رجوع نماید. ۸ باطل اباظلی جامعه می‌گوید همه‌چیز بطل است. ۹ و دیگر چونکه جامعه حکم بود باز هم معرفت را به قوم تعلیم می‌داد و تفکر نموده، غوررسی می‌کرد و مثل های پسیار تالیف نمود. ۱۰ جامعه تفحص نمود تا سختان مقبول را پیداکند و کلمات راستی را که به استقامت مکتوب باشد. ۱۱ سختان حکیمان مثل سکه‌های گاورانی است و کلمات ارباب جماعت مانند میخهای محکم شده می‌باشد، که از یک شبان داده شود. ۱۲ و علاوه بر اینها، ای پسر من پند بگیر. ساختن کتابهای پسیار انتها ندارد و مطالعه زیاد، تعب بدن است. ۱۳ پس ختم تمام امر را بشویم. از خدابیرون و اوامر او را نگاه دار چونکه تمامی تکلیف انسان این است. ۱۴ زیرا خدا هر عمل را با هر کار مخفی خواه نیکو و خواه بد باشد، به محکمه خواهد آورد.

۱۳ ابتدای سختان دهانش حمامت است و انتهای گفتارش دیوانگی موزی می‌باشد. ۱۴ احمق سختان بسیاری گوید، اما انسان آنچه را که واقع خواهد شد نمی‌داند و کیست که او را از آنچه بعد از وی واقع خواهد شد مخبر سازد؟ ۱۵ محنت احمقان ایشان را خسته می‌سازد چونکه نمی‌دانند چگونه به شهر باید رفت. ۱۶ وای بر توای زمین وقی که پادشاه توی خود را از کوه بگیر. ۱۷ خواشحال توای زمین هنگامی که پادشاه توی پسز نجبا است و سرورات در خواشحال توای زمین صبحگاهان می‌خورند.

۱۸ از کاهله‌ی سقف خراب می‌شود و از سستی دستهای خانه آب پس می‌دهد. ۱۹ بزم به جهت لهو و لعب می‌کنند و شراب زندگانی را شادمان می‌سازد، اما نقره همه‌چیز را می‌کند. ۲۰ پادشاه را در فکر خود نیز نفرین می‌کنند و دولتمند را در اطاق خوابگاه خویش لعنت نمایزیرا که مرغ هوا آواز تو را خواهد برد و بالدار، امرا شایع خواهد ساخت.

۱۱ نان خود را بروی آبها بینداز، زیرا که بعد از روزهای پسیار آن را خواهی یافت. ۲ نصیبی به هفت نفر بلکه به هشت نفر بیخش زیراکه نمی‌دانی چه بلا بر زمین واقع خواهد شد. ۳ آگر اینها پر از باران شود، آن را بر زمین می‌باراند و اگر درخت بسوی جنوب یا بسوی شمال بیفتند، دره‌مانجا که درخت افتاده است خواهد ماند. ۴ آنکه به باد نگاه می‌کند، نخواهد کشت و آنکه به اپرها نظر نماید، نخواهد دردید. ۵ چنانکه تونمی دانی که راه باد چیست یا چگونه استخوانهای ررحم زن حامله بسته می‌شود، همچنین عمل خدا را که صانع کل است نمی‌فهمی. ۶ بامدادان تخم خود را بکار و شامگاهان دست خود را بازدار زیرا تو نمی‌دانی کدام‌بک از آنها این یا آن کامیاب خواهد شد یا هر دو آنها مثل هم نیکو خواهد گشت. ۷ البته روشنایی شیرین است و دیدن آفتاب برای چشمان نیکو است. ۸ هر چند انسان سالهای پسیار زیست نماید و در همه آنها شادمان باشد، لیکن باید روزهای تاریکی را به یادآورد چونکه پسیار خواهد بود. پس هرچه واقع می‌شود بطل است. ۹ ای جوان در وقت شباب خود شادمان باش و در روزهای جوانی ات دلت تو را خوش سازد و در راههای قلب و بر وفق رویت چشمانت سلوک نما، لیکن بدان که بهسب این همه خدا تورا به محکمه خواهد آورد. ۱۰ پس غم را از دل خود بیرون کن و بدم را از جسد خویش دور نمایزیرا که جوانی و شباب باطل است.

۱۲ پس آفریننده خود را در روزهای جوانی ات بیاد آور قبل از آنکه روزهای بلا بررسد و سالها بررسد که بگویی مرا از اینها خوشی نیست. ۲ قبل از آنکه آفتاب و نور و ماه و سرتارگان تاریک شود و اینها بعد از باران برگرد؛ ۳ در روزی که محافظان خانه بلزنند و صاحبان قوت، خویشتن را خشم نمایند و دستاس کنندگان چونکه کماند باز ایستند و آنکی که از پیجه هامی نگرند تاریک شوند. ۴ و درها در کوچه بسته شود و آواز آسیاب پست گردد و از صدای گنجشک برخیزد و جمیع مغبیات ذلیل شوند. ۵ واز هر بلندی بترسند و خوفها در راه باشد و درخت بادام شکوفه آورد و ملخی بار سنگین باشد و اشتها بریده شود. چونکه انسان به خانه جاودانی

غزل غزلها

میوه خود را می‌رساندو موها گل آورده، رایحه خوش می‌دهد. ای محبوبه من وای زیبایی من، بrixz و بیا.» ۱۴ ای کیوت من که در شکافهای سخن و درست سنگهای خارا هستی، چهره خود را به من بنمای و آواز را به من بشنوان زیرا که آواز تو لذیندو چهره ات خوشنما است. ۱۵ شغالهای شغالهای کوچک را که تاکستانها را خراب می‌کند برای مانگرید، زیرا که تاکستانهای ما گل آورده است. ۱۶ محبوبیم از آن من است و من از آن وی هستم. در میان سوستها می‌چراند. ۱۷ ای محبوب من، بروگد و تا نسیم روز بزود و سایهها بگریزد، (مانند) غزال یا بچه آهو بر کوههای باتر باش.

۱۸ شبانگاه در بستر خود او را که جانم دوست می‌دارد طلبیدم. او را جستجو کردم امانيافتمن. ۱۹ گفتم الان برخاسته، در کوچهها و شوارع شهر گشته، او را که جانم دوست می‌دارد خواهم طلبید. او را جستجو کردم اما نیافتم. ۲۰ کشیکچیانی که در شهر گردش می‌کنند مرا یافتدند. گفتم که «آیا محبوب جان مرا دیده‌اید؟» ۲۱ از ایشان چندان پیش نرفته بودم که او را که جانم دوست می‌دارد یافتم. و او را گرفته، رها نکردم تا به خانه مادر خود و به حجره والده خویش درآوردم. ۲۲ ای دختران اورشلیم، شما را به غزالها آواههای صحرای قسم می‌دهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار مکنید و برمینگرایند. ۲۳ این کیست که مثل سوتهای دود از بیان برمی‌آید و به و بخور و به همه عطیریات تاجران معطراست؟ ۲۴ اینک تخت روان سلیمان است که شصت جبار از جباران اسرائیل به اطراف آن می‌باشدند. ۲۵ همگی ایشان شمشیر گرفته و جنگ آزموده هستند. شمشیر هر یک به سبب خوف شب بر رانش بسته است. ۲۶ سلیمان پادشاه تخت روانی برای خویشن از چوب لبنان ساخت. ۲۷ سوتهایش را از نقره و سفنهای را از طلا و کرسی اش را از ارغوان ساخت، و وسطش به محبت دختران اورشلیم مععر بود. ۲۸ ای دختران صهیون، بیرون آید و سلیمان پادشاه را بینید، با تاجی که مادرش در روز عروسی وی و در روز شادی دلش آن را بر سر وی نهاد.

۲۹ اینک تو زیبا هستی ای محبوبه من، اینک تو زیبا هستی و چشمانست از پشت برقعه تو مثقال چشممان کبوتر است و موهایت مثل گله بزهال است که بر جانب کوه جلعاد خوایده‌اند. ۳۰ دندهایت مثل گله گوسفندان پشم بریده که ارشستن برآمده باشدند و همگی آنها تقام زایده و در آنها یکی هم نازار نباشدند. ۳۱ لیهایت مثل رشته قرمز و دهانت جمیل است و شقیقه های در عقب برقعه تو مانند پاره انار است. ۳۲ گردنست مثل برج داده است که به جهت سلاخ خانه بنا شده است و در آن هزار سپر یعنی همه سپرهای شجاعان آوریان است. ۳۳ دو پستانت مثل دو بچه تقام آهو می‌باشد که در میان سوستها می‌چرند، ۳۴ تا نسیم روز بزود و سایهها بگریزد. به کوه مر و به تل کندر خواهم رفت. ۳۵ ای محبوبه من، تمامی تو زیبا می‌باشد. در توعیی نیست. ۳۶ بیا با من از لبنان ای عروس، با من از لبنان بیا. از قله امانه از قله شنیر و حرمون ازمغاره های شیرها و از کوههای پلنگها بنگر. ۳۷ خواهر و عروس من دلم را به یکی از چشمانست و به یکی از گردن بندهای گردنست بروید. ۳۸ ای خواهر و عروس من، محبتهاست چه بسیار لذیز

۱۹ غزل غزلها که از آن سلیمان است. ۲۰ او مرا به بوسه های دهان خود ببوسد زیرا که محبت تو از شراب نیکوت است. ۲۱ عطرهای توبوی خوش دارد و اسم تو مثل عطر ریخته شده می‌باشد. بنا براین دوشیزگان، تو را دوست می‌دارند. ۲۲ مرا یکش تا در عقب تو بدویم. پادشاه مرا به حجله های خود آورد. از تو وجد و شادی خواهیم کرد. محبت تو را از شراب زیاده ذکرخواهیم نمود. تو را از روی خلوص دوست می‌دارند. ۲۳ ای دختران اورشلیم، من سیه فام امام جمیل هستم، مثل خیمه های قیدار و مانند پرده های سلیمان. ۲۴ بر من نگاه نکنید چونکه سیه فام هستم، زیرا که اتفاق مرا سوخته است. پسران مادرم بر من خشم نموده، مرا ناظور تا کستانها ساختند، اما تاکستان خود را دیده بانی ننمودم. ۲۵ ای حبیب جان من، مرا خبر ده که کجامي چرانی و در وقت ظهر گله را کجا می‌خوابانی؟ زیرا چرا نزد گله های رفیقات مثل آواره گردم. ۲۶ ای جمیل تر از زنان، اگر نمی‌دانی، در اثر گله های بیرون رو و بزغاله هایت را نزد پسکن های شبانان بچران. ۲۷ ای محبوبه من، تو را به اسی که در ارباب فرعون باشد تشبیه داده‌ام. ۲۸ رخسارهایت به جواهرها و گردن به گردن بندها چه بسیار جمیل است. ۲۹ زنجیرهای طلا با جبه های نقره برای تو خواهیم ساخت. ۳۰ چون پادشاه بر سفره خودمن نشیند، سنبل من بوی خود را می‌دهد. ۳۱ محبوب من، مرا مثل طبله مر است که در میان پستانهای من می‌خوابد. ۳۲ محبوب من، برایم مثل خوش بان در باغهای عین جدی می‌باشد. ۳۳ اینک تو زیباییست ای محبوبه من، اینک تو زیبا هستی و چشمانست مثل چشممان کبوتر است. ۳۴ اینک تو زیبا و شیرین هستی ای محبوب من و تخت ما هم سر است. ۳۵ تیرهای خانه ما از سرو آزاد است و سقف ما از چوب صبور.

۳۶ من نرگس شارون و سوسن وادیها هستم. ۳۷ چنانکه سوسن در میان خارها همچنان محبوبه من در میان دختران است. ۳۸ چنانکه سیب در میان درختان چنگل همچنان محبوب من در میان پسران است. در سایه وی به شادمانی نشستم و میوه‌اش برای کامم شیرین بود. ۳۹ مرا به میخانه آورد و علم وی بالای سر من محبت بود. ۴۰ مرا به قصهای کشمش تقویت دهید و مرا به سبیلها تازه سازید، زیرا که من از عشق بیمار هستم. ۴۱ دست چپش در زیر سر من است و دست راستش مرا در آغوش می‌کشد. ۴۲ ای دختران اورشلیم، شما را به غزالها آواههای صحرای قسم می‌دهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکنید و برمینگرایند. ۴۳ آواز محبوب من است، اینک بر کوهها جستان و بیر تلهای خیزان می‌آید. ۴۴ محبوب من مانند غزال یا بچه آهو است. اینک او در عقب دیوار ما ایستاده، از پنجه‌ها می‌نگرد و از شبکه‌ها خویشن رانمایان می‌سازد. ۴۵ محبوب من مرا خطاب کرده، گفت: «ای محبوبه من وای زیبایی من بrixz و بیا.» ۴۶ زیرا اینک زمستان گذشته و باران تمام شده ورقه است. ۴۷ گلهای بر زمین ظاهر شده و زمان الحان رسیده و آواز فاخته در ولایت ما شنیده می‌شود. ۴۸ درخت انجیر

های بلسان فرود شده است، تا در باغات بچراند و سوستهای بچیند. ۳ من از آن محبوب خود و محبوب از آن من است. در میان سوستهای گله رامی چراند. ۴ ای محبوبه من، تو مثل ترمه جمیل و مانند اورشلیم زیبا و مثل لشکرهای بیدق دار مهیب هستی. ۵ چشمات را از من برگدان زیرا آنها بمن غالب شده است. موبهایت مثل گله برهای است که بر جانب کوه جلعاد خواپیده باشند. ۶ دندانهایت مانند گله گوشنگان است که ازشستن برآمده باشند. و همگی آنها توان زاییده و در آنها یکی هم نازاد نباشد. ۷ شقیقه هایت در عقب بر قع تو مانند پاره اثار است. ۸ شصت ملکه و هشتاد متعه و دوشیزگان بیشماره هستند. ۹ اما کبوتر من و کامله من یکی است. او یگانه مادرخویش و مختاره والده خود می باشد. دختران اورا دیده، خجسته گفتند. ملکه ها و معهدها بر اونگریستند و او را مدد نمودند. ۱۰ این کیست که مثل صبح می درخشند؟ مانند ماه جمیل و مثل آفتاب طاهر و مانند لشکر بیدق دار مهیب است؟ ۱۱ به باع درختان جوز فرود شدم تا سبزیهای وادی را بنگرم و بینم که آیا مو شکوفه آورده و انار گل کرده است. ۱۲ بی آنکه ملتلت شوم که ناگاه جانم مرا مثل عراوه های عصیانداد ساخت. ۱۳ برگر، برگرای شولمیت برگرد، برگد تابر تو بنگریم.

۵ ای خواهر و عروس من، به باع خود آمدم. مر خود را با عطهایم چیدم. شانه عسل خود را با عسل خویش خوردم. شراب خود را باشیر خویش نوشیدم. ای دوستان بخوبید وای یاران بتوشید و به سیری پیاشایمید. من در خواب هستم اما دلم بیدار است. آواز محبوب من است که در را می کوید (و می گوید): «از برای من باز کی ای خواهر من! ای محبوبه من و کیوتمن وای کامله من! زیار کس من از شنین و زلفهایم از ترشحات شب پر است.» ۳ رخت خودرا کندم چگونه آن را پوشم؟ پایهای خود را شستم چگونه آنها را چرکین نمایم؟ ۴ محبوب من دست خویش را از سوراخ در داخل ساخت و احشایم برای وی به جنبش آمد. ۵ من برشاستم تادر را به جهت محبوب خود باز کنم، و از دستم مرو از انگشتهاشیم مر صافی بر دسته قفل بچکید. ۶ به جهت محبوب خود باز کدم اما محبوبیم روگردانیده، رفه بود. چون او سخن می گفت جان از من بدر شده بود. او را جستجو کردم و نیافم اورا خواندم و جواب نداد. ۷ کشیچگانی که در شهرگردش می کنند مرا یافتند، بزند و محروم ساختند. دیده بانهای حصارها بر قع ما از من گرفتند. ۸ ای دختران اورشلیم، شما را قسم می دهم که اگر محبوب مرا باید وی را گویید که من مريض عشق هستم. ۹ ای زیباترین زنان، محبوب تو از سایر محبوبان چه برتری دارد و محبوب تو را بر سایر شیرین به سبب لذت هاستی. ۱۰ این قامت تو مانند درخت خرما و سیستانهایت مثل خوشه های انگور می باشد. ۱۱ گفتنم که به درخت خرما برآمده، شاخه هایش را خواهم گرفت. و سیستانهایت مثل خوشه های انگور و بوی نفس تو مظل سیبها باشد. ۱۲ و دهان تو مانند شراب بهترین برای محبوبیم که به ملایم فرو رود و لیهای خفتگان را متکلم سازد. ۱۳ من از آن محبوب خود هستم و اشتیاق وی بر من است. ۱۴ بیای محبوب من به صحرای بیرون بروم، و در دهات ساکن شویم. ۱۵ و صبح زود به تاکستانها خود نشسته. ۱۶ رخسارهایش مثل باعچه بلسان و پشته های ریاحین پایش. لبهایش سوستهای است که از آنها مر صافی می چکد. ۱۷ دستهایش حلقه های طلاست که به زیرجذ مبنیش باشد و بر او عاج شفاف است که به یاقوت زرد مرصع بود. ۱۸ ساقهایش سوتهای مرمر بر پایه های زر ناب موسس شده، سیماهایش مثل لیبان و مانند سروهای آزاد برگزیده است. ۱۹ دهان او بسیار شیرین و تمام او مرغوبیتین است. این است محبوب من و این است یار من ای دختران اورشلیم.

۶ محبوب تو کجا رفته است ای زیباترین زنان؟ محبوب تو کجا توجه نموده است تا او را با تو بطلیم؟ ۲ محبوب من به باع خویش و نزد باعچه کاش که مثل بزادر من که پستانهای مادر مرامکید می بودی، تا چون تو را بیرون می یافیم تو را می بوسیدم و مرا رسوانمی ساختند. ۲ تو را رهبری می کدم و به خانه مادرم در آوردم تا مرا تعلیم می دادی تا شراب ممزوج و عصیر اثار خود را به تو می نوشانیدم. ۳ دست چپ او زیر سر من می بود و دست راستش مرا در آغوش می کشید. ۴ ای دختران اورشلیم شما را قسم

۷ محبوب تو کجا رفته است ای زیباترین زنان؟ محبوب تو کجا توجه نموده است تا او را با تو بطلیم؟ ۲ محبوب من به باع خویش و نزد باعچه

می دهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکنید و بزنیدگرانید. ۵ این کیست که بر محبوب خود تکیه کرده، از صحراء برمی آید؟ ۶ ما مثل خاتمه دلت و مثل نگین بر بازویت بگذار، زیرا که محبت مثل موت زورآور است و غیرت مثل هاویه ستم کیش می باشد. شعله هایش شعله های آتش و لهیب یهوه است. (Sheol h7585) ۷ آبهای بسیار محبت را خاموش نمودند کرد و سیلها آن را نتوانند فرو نشانید. اگر کسی تمامی اموال خانه خویش را برای محبت بدهد آن را البته خوار خواهند شد. ۸ ما را خواهri کوچک است که پستان ندارد. به جهت خواهر خود در روزی که او را خواستگاری کنند چه بکنیم؟ ۹ اگر دیوار می بود، بر او برج نقره ای بنا می کردیم. و اگر دروازه می بود، او را به تخته های سرو آزادمی پوشانیدیم. ۱۰ من دیوار هستم و پستانهایم مثل برجهای است. لهدا در نظر او از جمله یابندگان سلامتی شده ام. ۱۱ سلیمان تاکستانی در بعل هامون داشت و تاکستانم که از آن من است پیش روی من می باشد. برای توابی سلیمان هزار و برای ناطران میوه اش، دویست خواهد بود. ۱۲ ای (محبوبه) که در باغات می نشینی، رفیقان آواز تو را می شنوند، مرا نیز بشنوان. ۱۳ ای محبوب من، فرار کن و مثل غزال یا بچه آهو بر کوههای عطربات باش.

می‌روند. یتیمان را دادرسی نمی‌نمایند و دعویٰ بیوهزان نزد ایشان نمی‌رسد. ۲۴ بنابراین، خداوند یهوده صبایوت، قدری اسرائیل می‌گویدهان من از خصمان خود استراحت خواهم یافت و از دشمنان خویش انتقام خواهم کشید. ۲۵ و دست خود را بر تو برگردانیده، درد تو را بالکل با کشیده، و تمامی ریست را دور خواهم ساخت. ۲۶ و داوران تو را مثل اول و مشیران تو را مثیل ابتدا خواهم برگردانید و بعد از آن، به شهیدعال و قریه امنی مسمی خواهی شد. ۲۷ صهیون به انصاف فدیه داده خواهد شد و اثبات کنید گاشن به عدالت. ۲۸ و هلاکت عاصیان و گناهکاران با هم خواهد شد و آنانی که خداوندرا ترک نمایند، تابد خواهند گردید. ۲۹ زیرا ایشان از درختان بلوطی که شما خواسته بودید خجل خواهد شد و از پاگانی که شما برگزیده بودید رسوا خواهند گردید. ۳۰ زیرا شما مثل بلوطی که برگش پمربده و مانند باخی که آب نداشته باشد خواهید شد. ۳۱ و مرد زوارور پزه کتان و عملش شعله خواهد شد و هردوی آنها باهم سوخته خواهند گردید و خاموش کننده‌ای نخواهد بود.

۲ کلامی که اشعیا ابن آموص درباره یهودا و اورشلیم دید. ۲ و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قله کوهها ثابت خواهد شد و فوق تله‌های افرادش خواهد گردید و جمیع امته‌ها بسوی آن روان خواهند شد. ۳ و قوم‌های بسیار عزیمت کرده، خواهند گفت: «بیایید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآیم تا طریق‌های خویش را به ما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نماییم.» زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد. ۴ و امانتها را داوری خواهد نمود و قوم‌های بسیاری را تبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاکاهن و نیزه‌های خویش را برای اره ها خواهند شکست و امتنی بر امته شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر چنگ را نخواهند آموخت. ۵ ای خاندان یعقوب بیایید تا در نور خداوند سلوک نمایم. ۶ زیرا قوم خود یعنی خاندان تحممل سبت و دعوت جماعت نیز. گاه را با محفل مقدس نمی‌توان تحمل نمایم. ۱۴ غردها و عیدهای شما را جان من نفرت دارد؛ آنها برای من بار سنگین است که از تحمل نمودنش خسته شده‌اند. ۱۵ هنگامی که دستهای خود را دراز کنید، چشمان خود را از شما خواهیم پوشانید و چون دعای بسیاری کنید، اجایت نخواهیم نمود زیرا که دستهای شما پر از خون است. ۱۶ خویشتن را شسته، طاهرنمایید و بدی اعمال خویش را از نظر دستهای خویش را که به انگشت‌های خود ساخته‌اند سجده می‌نمایند. ۹ و مردم خم شده و مردان پست می‌شوند. لهذا ایشان را نخواهی آمرزید. ۱۰ از ترس خداوند و از کبیرایی جلال وی به صخره داخل شده، خویشتن را در خاک پنهان کن. ۱۱ چشمان بلند انسان پست و تکری مردان خم خواهد شد و در آن روز خداوند به تنهایی متعال خواهد بود. ۱۲ زیرا که برای یهوده صبایوت روزی است که بر هر چیز بلند و عالی خواهد آمد و بر هر چیز مرتفع، و آنها پست خواهد شد؛ ۱۳ و برهمه سروهای آزاد بلند و رفیع لینان و بر تمامی بلوطهای باشان؛ ۱۴ و بر همه کوههای عالی و بر جمیع تلهای بلند؛ ۱۵ و بر هر چیز مرتفع و بر هر حصار منبع؛ ۱۶ و برهمه کشتهای ترشیش و برهمه مصنوعات مرغوب؛ ۱۷ و کبیرایی انسان خم شود و تکری مردان پست خواهد شد. و در آن روز خداوند به تنهایی متعال خواهد بود، ۱۸

۱ روایی اشعیا ابن آموص که آن را درباره یهودا و اورشلیم، در روزهای عزیا و بیوتام و آحاز و حرقیا پادشاهان یهودا دید. ۲ ای آسمان بشهوای زمین گوش بگیر زیرا خداوند سخن می‌گوید. پسران پرورد و پیرا راشتم اما ایشان بر من عصیان ورزیدند. ۳ گاومالک خویش را والاغ آخر صاحب خود رامی شناسد، اما اسرائیل نمی‌شناسند و قوم من فهم ندارند. ۴ وای بر امت خطاکار و قومی که زیبار گناه می‌باشد و بر ذریت شیریان و پسران مفسد. خداوند را ترک کردن و قدوس اسرائیل راهانست نمودند و بسوی عقب منحرف شدند. ۵ چرا دیگر ضرب یایید و زیاده فتنه نمایید؟ تمامی سر بیمار است و تمامی دل مرض. ۶ ازکف پا تا به سر در آن تندرنستی نیست بلکه جراحت و کوفنگی و زخم متعفن، که نه بخیه شده و نه بسته گشته و نه با روغن التیام شده است. ۷ ولایت شما ویران و شهرهای شما به آتش سوخته شده است. غریبان، زمین شما را در نظرشما می‌خورند و آن مثل واژگونی بیگانگان خراب گردیده است. ۸ و دختر صهیون مثل سایه بان در تاکستان و مانند کپر در بستان خیار و مثل شهر محاصره شده، متزکر است. ۹ اگر یهوده صبایوت بقیه اندکی برای ما و نمی‌گذشت، مثل سدوم می‌شدم و مانند عموره می‌گشتم. ۱۰ ای حاکمان سدوم کلام خداوند را بشنویدوای قوم عموره شریعت خدای ما را گوش بگیرید. ۱۱ خداوند می‌گوید از کشت قربانی‌های شما چه فایده است؟ از قربانی‌های سوختنی قوچها و پیه پروراهیا سیر شده‌ام و به خون گاوان و برهها و بره رغبت ندارم. ۱۲ وقتی که می‌آید تا به حضور من حاضر شوید، کیست که این را ازدست شما طلبیده است که دربار مرا پایمال کنید؟ ۱۳ هدایای باطل دیگر می‌باورید. بخور نزدمن مکروه است و غره ماه و سبت و دعوت جماعت نیز. گاه را با محفل مقدس نمی‌توان تحمل نمایم. ۱۴ غردها و عیدهای شما را جان من نفرت دارد؛ آنها برای من بار سنگین است که از تحمل نمودنش خسته شده‌اند. ۱۵ هنگامی که دستهای خود را دراز کنید، چشمان خود را از شما خواهیم پوشانید و چون دعای بسیاری کنید، اجایت نخواهیم نمود زیرا که دستهای شما پر از خون است. ۱۶ خویشتن را شسته، طاهرنمایید و بدی اعمال خویش را از نظر من دور کرده، از شرارت دست بردارید. ۱۷ نیکوکاری رایاموزید و انصاف را بطلبید. مظلومان را رهایی دهید. یتیمان را دادرسی کنید و بیوهزان را راحمایت نمایید. ۱۸ خداوند می‌گوید بیایید تا هم‌دیگر محاجه نمایم. اگر گناهان شما مثل ارغوان باشد مانند برف سفید خواهد شد و اگر مثل قمز سرخ باشد، مانند پشم خواهد شد. ۱۹ اگر خواهش داشته، اطاعت نمایید، نیکوکی زمین را خواهید خورد. ۲۰ اما اگر ابا نموده، تمرد کنید شمشیر شما را خواهد خورد زیرا که دهان خداوند چین می‌گوید. ۲۱ شهر امین چگونه زانیه شده است. آنکه از انصاف مملو می‌بود و عدالت در وی سکونت می‌داشت، اما حال قاتلان. ۲۲ نفره تو به درد مبدل شده، و شراب تو از آب ممزوج گشته است. ۲۳ سروران تو متمرد شده و رفیق دزدان گردیده، هریک از ایشان رشوه را دوست می‌دارند و دربی هدایا

گوشواره‌ها و دستبندها و روپندها را، ۲۰ و دستارها و زنجیرها و کمربندها و عطردانها و تعزیدها را، ۲۱ و انگشتها و حلقه‌های بینی را، ۲۲ و رخوت نفیسه و رداها و شالها و کیسه‌ها را، ۲۳ و آینه‌ها و کتان نازک و عمامه‌ها و برقعها را، ۲۴ واقع می‌شود که به عوض عطریات، عفونت خواهد شد و به عوض کمربند، ریسمان و به عوض مویهای بافتی، کلی و به عوض سینه‌بند، زنار پالاس و به عوض زیبایی، سوختگی خواهد بود. ۲۵ مردانت به شمشیر و شجاعانت در جنگ خواهند افتاد. ۲۶ و دروازه‌های وی ناله و ماتم خواهند کرد، و او خراب شده، بر زمین خواهد نشست.

۴ و در آن روز هفت زن به یک مرد متهمک شده، خواهند گفت:

«ان خود را خواهیم خورد و رخت خود را خواهیم پوشید، فقط نام تپیر ما خوانده شود و عار ما بردار.» ۲ در آن روز شاخه خداوند زیبا و جلیل و میوه زمین به جهت ناجیان اسرائیل فخر و زینت خواهد بود. ۳ واقع می‌شود که هر که در صهیون باقی ماند و هر که در اورشلیم ترک شود مقدس خوانده خواهد شد یعنی هر که در اورشلیم در دفتر حیات مکتوب باشد. ۴ هنگامی که خداوند چرک دختران صهیون را بشوید و خون اورشلیم را به روح انصاف و روح سوختگی از میانش رفع نماید، ۵ خداوند بر جمیع مساکن کوه صهیون ویر مخلقه‌ایش اپر و دود در روز و درخشندگی آتش مشتعل در شب خواهد آفرید، زیرا که بر تمامی جلال آن پوششی خواهد بود. ۶ و در وقت روز سایه بانی به جهت سایه از گرما و به جهت ملجمانه و پناهگاه از طوفان و باران خواهد بود.

۵ سرود محبوب خود را دریاره تاکستانش برای صبایوت برای محبوب خود پسرایم. و آن را کنده از سنگها پاک کرده و موبهترین در آن غرس نمود و برجی در میانش بنادر و چرخشته نیز در آن کنده. پس منتظر می‌بودنا انگور بیاورد اما انگور بد آورد. ۳ پس الان ای ساکنان اورشلیم و مردان پهودا، در میان من و تاکستان من حکم کنید. ۴ برای تاکستان من دیگرچه توان کرد که در آن نکردم؟ پس چون منتظر بودم که انگور بیاورد چرا انگور بد آورد؟ ۵ لهدلان شما را اعلام می‌نمایم که من به تاکستان خودچه خواهم کرد. حصارش را برمی دارم و چراگاه خواهد شد؛ و دیوارش را منهدم می‌سازم و آن را باران نباراند. ۷ زیرا که تاکستان یهوه صبایوت خاندان اسرائیل است و مردان پهودا نهال شادمانی او می‌باشند. و برای انصاف انتظارکشید و اینک تعلی و برای عدالت و اینک فریاد شد. ۸ وای بر آنایی که خانه را به خانه ملحق و مزروعه را به مزروعه ملخص سازند تا مکانی باقی نماند. و شما در میان زمین به تنهایی ساکن می‌شوید. ۹ یهوه صبایوت در گوش من گفت: «به درستی که خانه‌های بسیار خراب خواهد شد، و خانه‌های بزرگ و خوش تما غیرمسکون خواهد گردید. ۱۰ زیرا که ده جفت گاو زام زمین یک بت خواهد آورد و یک حومر تخم یک ایفه خواهد داد.» ۱۱ وای بر آنایی که صحیح زود برمی خیزند تادریجی مسکرات بروند، و شب دیر می‌نشینند تاشراب ایشان را گرم نماید ۱۲ و در بزمها ایشان عود و بربط و دف

وینها بالکل تلف خواهد شد. ۱۹ و ایشان به مغاره‌های صخره‌ها و حفره‌های خاک داخل خواهند شد، به سبب ترس خداوند و کبریای جلال وی هنگامی که او برخیزید تا زمین را متزلول سازد. ۲۰ در آن روز مردمان، بتها نقره و بتها طلای خود را که برای عبادت خویش ساخته‌اند، نزد موش کوران و خفاشها خواهیدانداخت، ۲۱ تا به مغاره‌های صخره‌ها و شکافهای سنتگ خارا داخل شوند، به سبب ترس خداوند و کبریای جلال وی هنگامی که او برخیزید تا زمین را متزلول سازد. ۲۲ شما از انسانی که نفس او درینی اش می‌باشد دست برکشید زیرا که او به چه چیز محسوب می‌شود؟

۳ زیرا اینک خداوند یهوه صبایوت پایه ورکن را از اورشلیم و پهودا، یعنی تمامی پایه نان و تمامی پایه آب را دور خواهند کرد، ۲ و شجاعان و مردان جنگی و داروان و اینبا و فالگیران و مشایخ را، ۳ و سرداران پیچاجه و شریفان و مشیران و صنعت گران ماهر و ساحران حاذق را. ۴ و اطفال را بر ایشان حاکم خواهیم ساخت و کودکان بر ایشان حکمرانی خواهید نمود. ۵ و قوم مظلوم خواهند شد، هر کس از دست دیگری و هر شخص از همسایه خویش، و اطفال بر پیران و پستان بر شریفان تمرد خواهید نمود. ۶ چون شخصی به برادر خویش در خانه پدرش متهمک شده، بگوید: «تو را رخوت هست پس حاکم ما شو و این خرابی در زیر دست تو باشد»، ۷ در آن روز او آواز خود را بلند کرده، خواهد گفت: «من علاج کننده نتوانم شد زیرا درخانه من نه نان و نه لباس است پس مرا حاکم قوم مسازید.» ۸ زیرا اورشلیم خراب شده و یهودا نهدم گشته است، از آن جهت که لسان و افعال ایشان به ضد خداوند می‌باشد تا چشمان جلال اورا به نگاروند. ۹ سیمای رویهای ایشان به ضد ایشان شاهد است و مثل سدوم گناهان خود را فاش کرده، آنها را مخفی نمی‌دارند. وای بر جانهای ایشان زیرا که به جهت خویشتن شرارت را بعمل آورده‌اند. ۱۰ عادلان را بگوید که ایشان را سعادتمندی خواهد بود زیرا از شمره اعمال خویش خواهند خورد. ۱۱ وای بر شریان که ایشان را بدی خواهد بود چونکه مکافات دست ایشان به ایشان کرده خواهد شد. ۱۲ و اما قوم من، کودکان بر ایشان ظلم می‌کنند و زنان بر ایشان حکمرانی می‌نمایند. ای قوم من، راهنمایان شما گمراه کنید گاند و طریق راههای شما را خراب می‌کنند. ۱۳ خداوند برای محاجه کنید گاند و سروران ایشان به محکمه درخواهد آمد، زیرا شما بامشایخ قوم خود و سروران ایشان به محکمه درخواهد است. ۱۴ خداوند هستید که تاکستانها را خودهاید و غارت فقیران در خانه‌های شماست. ۱۵ خداوند یهوه صبایوت می‌گوید: «شمارا چه شده است که قوم مرا می‌کوید و رویهای فقیران را خرد می‌نمایید؟» ۱۶ و خداوند می‌گوید: «از این جهت که دختران صهیون متکبرند و با گردن افراشته و غمزدات چشم راه می‌رونند و به ناز می‌خرانند و به پایهای خویش خلخالها را به صدا می‌آورند.» ۱۷ پنایرین خداوند فرق سر دختران صهیون را کل خواهد ساخت و خداوند عورت ایشان را بر همین خواهد نمود. ۱۸ و در آن روز خداوند زینت خلخالها و پیشانی بندها و هلالها را دور خواهد کرد. ۱۹

ایستاده بودند که هر یک از آنها شش بال داشت، و با دو از آنها روی خود دستهای وی نمی نگرند. ۱۳ بنابراین قوم من به سبب عدم معرفت اسریم شده‌اند و شریفان ایشان گرسنه و عوام ایشان از تشنجی خشک گردیده. ۱۴ از این سبب هاویه حرص خود را زیاد کرده و دهان خویش را بی حد باز نموده است و جلال و جمهور و شوکت ایشان و هر که در ایشان شادمان باشد در آن فرو می‌رود. (Sheol h7585) ۱۵ و مردم خم خواهند شد و مردان ذلیل خواهند گردید و چشمان متکبران پست خواهد شد. ۱۶ و یهوه صبایوت به انصاف معال خواهد بود و خدای قدوس به عدالت تقدیس کرده خواهد شد. ۱۷ آنگاه بره های (غربا) در مرتع های ایشان خواهند چریدو غریبان ویرانه های پروارهای ایشان را خواهند خورد. ۱۸ وای برآنایی که عصیان را به رسمنانهای بطلات و گاه را گویا به طناب ارایه می‌کشند. ۱۹ و می گویند باشد که او تعجیل نموده، کار خود را بستاپاند تا آن را بینیم و مقصود قدوس اسرائیل ندیک شده، بیاید تا آن را بدانیم. ۲۰ وای برآنایی که بدی را نیکویی و نیکویی را بدی می‌نامند، که ظلمت را به جای نور و نور را به جای ظلمت می‌گذارند، و تلخی را به جای شیرینی و شیرینی را به جای تلخی می‌نهند. ۲۱ وای برآنایی که در نظر خود حکیمند، و پیش روی خود فهیم می‌نمایند. ۲۲ وای برآنایی که برای نوشیدن شراب زوارآورند، و به جهت ممزوج ساختن مسکرات مردان قوی می‌باشند. ۲۳ که شریوان را برای رشوه عادل می‌شمارند، و عدالت عادلان را ایشان برمی دارند. ۲۴ بنابراین به نهنجی که شراه آتش کاه را می‌خورد و علف خشک در شعله می‌افتد، همچنان ریشه ایشان عقوبت خواهد شد و شکوفه ایشان مثا، غبار را فشارنده خواهد گردید. جونکه شریعت یهوه صبایوت را تک دریت مقدس، که آن خواهد بود. «

۷ و در ایام آخاز بن یوتابم بن عربیا پادشاه یهودا، واقع شد که رصمین پادشاه آرام و فتح بن رملیا پادشاه اسرائیل بر اورشلیم برآمدندتا با آن جنگ نمایند، اما نتوانستند آن را فتح نمایند. ۲ و به خاندان داود خبر داده، گفتند که ارام در افرایم اردو زدهاد و دل او و دل مردمانش بلزید به طوری که درختان جنگل از باد می‌لرزد. ۳ آنگاه خداوند به اشیاع گفت: «تو با پسر خود شاریا شوب به انتهای قنات برکه فوکانی به راه مزروعه گازار به استقبال آخاز بیرون شو. ۴ و وی رابگو: با خذرو آرام باش متربس و دلت ضعیف نشود از این دودم مشتعل دودافشان، یعنی از شدت خشم رصمین و ارام و پسر رملیا. ۵ زیار که ارام با افرایم و پسر رملیا برای ضرر تو مشورت کرده، می‌گویند: ۶ بر یهودا برآیم و آن رامحاصره کرده، به جهت خویشتن تسخیر نمایم و پسر طبیل را در آن به پادشاهی نصب کنیم». ۷ خداوند یهود چنین می‌گوید که «این بیجا اورده نمی‌شود و واقع نخواهد گردید. ۸ زیار که سرآرام، دمشق و سر دمشق، رصمین است و بعد از هشت و پنج سال افرایم شکسته می‌شود به طوری که دیگر قومی نخواهد بود. ۹ و سر افرایم سامره و سر سامره پسر رملیا است و اگر باورنکنید هر آینه ثابت نخواهید ماند. ۱۰ و خداوند بار دیگر آخاز را خطاب کرده، گفت: ۱۱ «آیی به جهت خود از یهوده خدایت بطلب. آن را با از عمق‌ها بطلب یا از اعلی علیین بالا.» ۱۲ آخاز گفت: «نمی‌طلبم و خداوند رامتحان نخواهم

و نای و شراب می‌باشد. اما به فعل خداوند نظر نمی‌کنند و به عمل دستهای وی نمی‌نگرند. ۱۳ بنابراین قوم من به سبب عدم معرفت اسیر شده‌اند و شریفان ایشان گرسنه و عوام ایشان از تشکی خشک گردیده. ۱۴ از این سبب هاویه حرص خود را زیاد کرده و دهان خوش را بی‌حد باز نموده است و جلال و جمهور و شوکت ایشان و هر که در ایشان شادمان باشد در آن فرو می‌رود. (Sheol h7585) ۱۵ و مردم خم خواهند شد و مردان ذلیل خواهند گردید و چشمان متکبران پست خواهد شد. ۱۶ و یهوه صبایوت به انصاف متعال خواهد بود و خدای قدوس به عدالت تقدیس کرده خواهد شد. ۱۷ آنگاه بره های (غیرای) در مربع های ایشان خواهند چرید و غریبان ویرانه های پرواریهای ایشان را خواهند خورد. ۱۸ وای برآنانی که عصیان را به ریسمانهای بطالات و گناه را گویا به طناب ارباه می‌کشند. ۱۹ و می‌گویند باشد که او تعجیل نموده، کار خود را بستایاند تا آن را ببینم. و مقصود قدوس اسرائیل نزدیک شده، بیاید تا آن را بدانیم. ۲۰ وای برآنانی که بدی را نیکویی و نیکویی را بدی می‌نامند، که ظلمت را به جای نور و نور را به جای ظلمت می‌گذارند، و تلخی را به جای شیرینی و شیرینی را به جای تلخی می‌نهند. ۲۱ وای برآنانی که درنظر خود حکیمند، و پیش روی خود فهیم می‌نامیدند. ۲۲ وای برآنانی که بزای نوشیدن شراب زورآورند، و به جهت ممزوج ساختن مسکرات مردان قوی می‌باشند. ۲۳ که شریان را برای رشوه عادل می‌شمارند، و عدالت عادلان را از ایشان برمی‌دارند. ۲۴ بنابراین به نهنجی که شاره آتش کاه را می‌خورد و علف خشک در شعله می‌افتد، همچنان رشوه ایشان عقوبت خواهد شد و شکوفه ایشان مثل غبار برافشانده خواهد گردید. چونکه شریعت یهوه صبایوت راترک کرده، کلام قدوس اسرائیل را خوارشمرده‌اند. ۲۵ بنابراین خشم خداوند بر قوم خود مشتعل شده و دست خود را بر ایشان دراز کرده، ایشان را مبتلا ساخته است. و کوهها بارزیدند ولاشهای ایشان در میان کوچه‌ها مثل فضلات گردیده‌اند. با وجود این همه، غضب او برنگردید و دست وی تا کنون دراز است. و علمی به جهت امت های بعد بريا خواهد کرد. و از اقصای زمین بزای ایشان صفير خواهد زد. و ایشان تعجیل نموده، بزودی خواهند آمد، ۲۷ و در میان ایشان احدي خسته و لغوش خورنده نخواهد بودو احدي نه پیشگی خواهد زد و نه خواهد خواهد. و کمیند کم احدي از ایشان باز نشده، دواو نعلین احدي گسیخته نخواهد شد. ۲۸ که تبرهای ایشان، تیز و تمامی کمانهای ایشان، زده شده است. سمهای ایشان ایشان مثل سنگ خارا و چرخهای ایشان مثل گردباد شمرده خواهند شد. ۲۹. غرش ایشان مثل شیر ماده و مانند شیران زیان غرش خواهند کرد و ایشان نعره خواهند زدو صید را گرفته، بسلامتی خواهند برد و رهانه‌های خواهند بود. ۳۰ و در آن روز برایشان مثل شورش دریا شورش خواهند کرد. و اگر کسی به زمین بنگردد، اینک تاریکی و تنگی است و نور در افلاک آن به ظلمت مبدل شده است.

۶ در سالی که عزیزا پادشاه مرد، خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود، و هیکل از دامنهای وی پر بود. ۲ و سرافین بالای آن

خدا با ما است. ۱۱ چونکه خداوند با دست قوی به من چنین گفت و مرا تعلیم داد که به راه این قوم سلوک ننمایم و گفت: «هرانچه را که این قوم فتنه می‌نمایند، شما آن را فتنه نمایید و از ترس ایشان ترسان و خائف می‌باشید. ۱۲ یهوه صبایوت را تقدیس نمایید و او ترس و خوف شما باشد. ۱۳ (او) برای (شما) مکان مقدس خواهد بود اما برای هردو خاندان اسرائیل سنگ مصادم و صخره لغزش دهنده و برای ساکنان اورشلیم دام و تله. ۱۵ وسیاری از ایشان لغزش خودرده، خواهند افتاد و شکسته شده و بدام افتاده، گرفتار خواهد گردید.» ۱۶ شهادت را به هم پیچ و شریعت را در شاگردان مختوم ساز. ۱۷ و من برای خداوند که روى خود را از خاندان یعقوب مخفی می‌سازد انتظار کشیده، امیدوار او خواهم بود. ۱۸ اینک من و پسرانی که خداوند من داده است، از جانب یهوه صبایوت که در کوه صهیون ساکن است به جهت اسرائیل آیات و علامات هستیم. ۱۹ و چون ایشان به شما گویند که از اصحاب اجنه و جادوگرانی که جیک جیک و زمزم می‌کنند سوال کنید، (کوپیه) «ایا قوم از خدای خود سوال ننمایند و آیا از مردگان به جهت زندگان سوال باید نمود؟» ۲۰ به شریعت و شهادت (توجه نمایید) واگر مواقف این کلام سخن نگویند، پس برای ایشان روشنایی خواهد بود. ۲۱ و با عسرت و گرسنگی در آن خواهند گشت و هنگامی که گرسنه شوند خویشتن را مشوش خواهند ساخت و پادشاه و خدای خود را لعنت کرده، به بالاخواهند نگریست. ۲۲ و به زمین نظر خواهند اداخت و اینک تنگی و تاریکی و ظلمت پریشانی خواهد بود و به تاریکی غلیظ رانده خواهند شد.

۹ لیکن برای او که در تنگی می‌بود، تاریکی نخواهد شد. در زمان پیشین زمین زیولون و زمین نفتالی را ذلیل ساخت، اما در زمان آخر آن را به راه دریا به آن طرف اردن در جلیل امت هامحترم خواهد گردانید. ۲ قومی که در تاریکی سالک می‌بودند، نور عظیمی خواهند دید و بر ساکنان زمین را سایه موت نور ساطع خواهد شد. ۳ تو قوم را بسیار ساخته، شادی ایشان را زیاد گردانیدی. به حضور تو شادی خواهند کرد مثل شادمانی وقت درو و مانند کسانی که در تقسیم نمودن غنیمت وجود می‌نمایند. ۴ زیرا که بیوغ بارا و را عصای گردنش یعنی عصای جفا کننده وی را شکستی چنانکه در روز میدیان کردی. ۵ زیرا همه اسلحه مسلحان در غوغای است ورخوت ایشان به خون آغشته است اما برای سوختن و هیزم آتش خواهند بود. ۶ زیرا که برای ما ولدی زایده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسما او عجیب و مشیر و خدای قدری و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. ۷ ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی دارد و بر مملکت وی انتهاخواهد بود تا آن را به انصاف و عدالت از الان تابلا الاباد ثابت و استوار نماید. غیرت یهوه صبایوت این را بجا خواهد آورد. ۸ خداوند کلامی نزد یعقوب فرستاد و آن پر اسرائیل واقع گردید. ۹ و تمامی قوم خواهند اداخت یعنی افرایم و ساکنان سامره که از غرور و تکبر دل خود می‌گویند. ۱۰ خشتها افتاده است امایا سنگهای تراشیده بنا خواهی نمود؛ چوبهای افراغ در هم شکست اما سرو آزاد بجای آنهامی گذاریم.

۱۳ گفت: «ای خاندان داود بشنوید! آیا شما راچیزی سهل است که مردمان را بیزار کنید بلکه می‌خواهید خدای مران نیز بیزار کنید. ۱۴ بنابراین خود خداوند به شما آیتی خواهد داد: اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زاید و نام او راعمانوئل خواهد خواند. ۱۵ کوه و عسل خواهد خورد تا آنکه ترک کردن بدی و اختیار کردن خوبی را بداند. ۱۶ زیرا قبل از آنکه پسر، ترک نمودن بدی و اختیار کردن خوبی را بداند، زمینی که شما از هر دو پادشاه آن می‌ترسید، متزکر خواهد شد. ۱۷ خداوند بر تو و بر قومنت و برخاندان پدرت ایامی را خواهد آورد که از ایامی که افزایی از یهودا جدا شد تا حال نیامده باشید یعنی پادشاه آشور را.» ۱۸ و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند برای مگسنهای که به کناره های نهرهای مصربن و زنبورهایی که در زمین آشوند صفير خواهد زد. ۱۹ و تمامی آنها را نهاده، در وادیهای ویران و شکافهای سخره ویر همه بوته های خاردار و بر همه مرتع ها فرود خواهد آمد. ۲۰ و در آن روز خداوند به واسطه استهاره که از مواری نهاد اجیر می‌شود یعنی به واسطه پادشاه آشور موى سر و موى پاپیها را خواهد تراشید و ريش هم سترده خواهد شد. ۲۱ و در آن روز واقع خواهد شد که شخصی یک گاو جوان و دو گوسفند زنده نگاه خواهد داشت. ۲۲ و از فراوانی شیری که می‌دند کره خواهد خورد زیرا هر که در میان زمین باقی ماند خوراکش کره و عسل خواهد بود. ۲۳ و در آن روز هر مکانی که هزار مو به جهت هزار پاره نقره داده می‌شد پاز خار و خس خواهد بود. ۲۴ با تیرها و کمانهای مردم به آنجا خواهد آمد زیرا که تمامی زمین پاز خار و خس خواهد شد. ۲۵ و جمیع کوههای که با بیل کنده می‌شد، از ترس خار و خس به آنجا خواهند آمد بلکه گاوان را به آنجا خواهند فرستاد و گوسفندان آن را پایمال خواهد کرد.

۸ خداوند مرا گفت: «لوحی بزرگ به جهت خود بگیر و بر آن با قلم انسان برای مهیه شلال حاش بز بنویس. ۲ و من شهود امین یعنی اوریای کاهن و زکریا این بیزک را به جهت خود برای شهادت می‌گیرم.» ۳ پس من به نبیه نزدیکی کردم و او حامله شده، پسری زاید. آنگاه خداوند به من گفت: «او راهمه شلال حاش بز بنام، ۴ زیرا قبل از آنکه طفل بتواند ای پدرم و ای مادرم بگوید، اموال دمشق و غیمیت سامره را پیش پادشاه آشور به یغما خواهند برد.» ۵ و خداوند بار دیگر مرا باز خطاب کرده، گفت: «چونکه این قوم آبهای شیلوه را که به ملایمت جاری می‌شود خوار شمرده، از رصین و پسر رملیا سرور شده‌اند، ۷ بنابراین اینک خداوند آبهای زورآور بسیار نهر یعنی پادشاه آشور و تمامی حشمت او را بر ایشان بروخواهد آورد و او از جمیع جوهرهای خود برخواهد آمد و از تمامی کارهای خویش سرشار خواهد شد، ۸ و بر یهودا تجاوز نموده، سیلان کرده، عبورخواهد نمود تا آنکه به گردنه بر سد و بالهای خود را پهنه کرده، طول و عرض ولایت رای عمانوئل پر خواهد ساخت.» ۹ به هیجان آیدی اقوهها و شکست خواهید یافت و گوش گیریدی اقصای زمین و کمر خود را بیندید و شکست خواهید یافت. کمر خود را بیندید و شکست خواهید یافت. ۱۰ با هم مشورت کنید و باطل خواهد شد و سخن گویند و بجا آورده نخواهد شد زیرا

۱۱ بنا بر این خداوند دشمنان رصین را بضد او خواهد برافراشت و خصمان او را خواهد برانگیخت. ۱۲ ارامیان را از مشرق و فلسطینیان را از مغرب و ایشان اسرائیل را با دهان گشوده خواهند خورد. اما با این همه خشم او برگردانیده نشده و دست او هنوز دراز است. ۱۳ و این قوم بسوی زندنه خودشان بازگشت نموده و بهوه صیابوت را ظلیبداند. ۱۴ بنا بر این خداوند سر ودم و نخل و نی را از اسرائیل در پک روز خواهد برید. ۱۵ مرد پیر و مرد شریف سر است و نبی ای که تعیلم دروغ می دهد، دم می باشد. ۱۶ زیرا که هادیان این قوم ایشان را گمراه می کنند و پیروان ایشان بلعیده می شوند. ۱۷ از این سبب خداوند از جوانان ایشان مسرو رخواهد شد و بر پیمان و بیوه زنان ایشان ترحم نخواهد نمود. چونکه جمیع ایشان منافق و شریزند و هر دهانی به حمافت متکلم می شود با اینهمه غضب او برگردانیده نشده و دست او هنوز دراز است. ۱۸ زیرا که شرارت مثل آتش می سوزاند و خار و خس را می خورد، و دربوته های جنگل افروخته شده، دود غلیظ پیچان می شود. ۱۹ از غضب بیوهه صیابوت زمین سوخته شده است و قوم هیزم آتش گشته اند و کسی برپار خود شفقت ندارد. ۲۰ از جانب راست مری پایند و گرسنه می مانند و از طرف چپ می خورند و سیر نمی شوند و هر کس گوشت بازوی خود را می خورد. ۲۱ منسی افرایم را وافرایم منسی را و هر دوی ایشان بضد بیوهدا متحدمی شوند. با اینهمه غضب او برگردانیده نشده و دست او هنوز دراز است.

۱۰ وای بر آنانی که احکام غیر عادله را جاری می سازند و کاتبانی که ظلم را مرموم می دارند، ۲ تا مسکینان را از داوری منحرف سازند و حق فقیران قوم را برپایند تا آنکه بیوه زنان غارت ایشان بشوند و ینیمان را تاراج نمایند. ۳ پس در روز بازخواست در حینی که خرابی از دور می آید، چه خواهید کرد و بیسوی که برای معاونت خواهید گریخت و جلال خود را کجا خواهید انداخت؟ ۴ غیر از آنکه زیواسیران خم شوند و زیر کششگان بیفتدند. با اینهمه غضب او برگردانیده نشده و دست او هنوز دراز است. ۵ وای بر آشور که عصای غضب من است. و عصای که در دست ایشان است خشم من می باشد. ۶ او را بر امت منافق می فرستم و نزد قوم مغضوب خود مامور می دارم، تا غیمیتی برپایندو غارتی بیند و ایشان را مثل گل کوچه ها پایمال سازند. ۷ اما او چنین گمان نمی کند و دلش بدینگونه قیاس نمی نماید، بلکه مراد دلش این است که امت های بسیار را هلاک و منقطع بسازد. ۸ زیرا می گوید آیا سرداران من جمیع پادشاه نیستند؟ ۹ آیا کلنو مثل کرکمیش نیست و آیا حامات مثل ارفاد نی، و آیا سامره مانند دمشق نمی باشد؟ ۱۰ چنانکه دست من بر ممالک بتها سیلا یافت و بتها را تراشیده آنها از بتها اورشلیم و سامره بیشتر بودند. ۱۱ پس آیا به نهیج که به سامره و بتهاش عمل نمودم به اورشلیم و بتهاش چنین عمل نخواهم نمود؟ ۱۲ واقع خواهد شد بعد از آنکه خداوند تمامی کار خود را با کوهه صهیون و اورشلیم به انجام رسایدند باشد که من از شمه دل مغورو پادشاه آشور و از فخر چشمان متکبر وی انتقام خواهم کشید. ۱۳ زیرا می گوید: «به قوت دست خود و به حکمت خویش چونکه فهیم هستم این

درهای نجبا داخل شوند. ۳ من مقدسان خود رامامور داشتم و شجاعان خویش یعنی آنانی را که در کیریای من وجد می نمایند به جهت غضبمن دعوت نمودم. ۴ آواز گروهی در کوهها مثل آواز خلق کثیر. آواز غوغایی ممالک امتهای که جمع شده باشند. یهوه صبایوت لشکر را برای جنگ سان می بیند. ۵ ایشان از زمین عیید و از کرانه های آسمان می آیند. یعنی خداوند با اسلحه غضب خود تا تمامی جهان را ویران کند. ۶ ولوله کنیزیرا که روز خداوند نزدیک است، مثل هلاکتی از جانب قادر مطلق می آید. ۷ از این جهت همه دستها سست می شود و دلهای همه مردم گذاخته می گردد. ۸ و ایشان متجر شده، المها و دردهای زه بر ایشان عارض می شود، مثل زنی که می زاید درد می کشند. بر یکدیگر نظر حیرت می اندانند و رویهای ایشان رویهای شعله اور می باشد. ۹ اینک روز خداوند با غضب و شدت خشم و ستمکشی می آید، تا جهان را ویران سازد و گناهکاران را از میانش هلاک نماید. ۱۰ زیرا که ستارگان آسمان و پرجهایش روشنایی خود را نخواهند داد. و آفتاب در وقت طلوع خود تاییک خواهد شد و ماه روشنایی خود را نخواهد تاباند. ۱۱ و من ربع مسکون را به سبب گناه و شیران را به سبب عصیان ایشان سزا خواهم داد، و غرور متکران را ته خواهم ساخت و تکبر جباران را به زیرخواهم انداخت. ۱۲ و مردم را از زر خالص و انسان را از طلای اوفیر کمیابتر خواهم گردانید. ۱۳ بنابراین آسمان را متزلج خواهم ساخت و زمین از جای خود متحرک خواهد شد. در حین غضب یهوه صبایوت و در روز شدت خشم او. ۱۴ و مثل آهی راند شده و مانند گلهای که کسی آن را جمع نکند خواهد بود. و هر کس به سوی قوم خود توجه خواهد نمود و هر شخص به زمین خویش فرار خواهد کرد. ۱۵ و هر که یافته شود با نیو زده خواهد شد و هر که گرفته شود با شمشیر خواهد افتاد. ۱۶ اطفال ایشان نیز در نظر ایشان به زمین انداده شوند و خانه های ایشان غارت شود و زنان ایشان بی عصمت گردند. ۱۷ اینک من مادیان را بر ایشان خواهم برانگیخت که نظره را به حساب نمی آورند و طلا را دوست نمی دارند. ۱۸ و کمانهای ایشان جوانان را خردخواهد کرد. و بر شمره رحم ترحم نخواهند نمودو چشمان ایشان بر اطفال شفقت نخواهد کرد. ۱۹ و بابل که جلال ممالک و زینت فخر کلدانیان است، مثل واژگون ساختن خدا سدوم و عموره راخواهد شد. ۲۰ و تا به ابد آباد نخواهد شد و نسل ایشان نسل مسکون نخواهد گردید. و اعراب در آنجا خیمه نخواهند زد و شبانان گلهای را در آنجانخواهند خوابانید. ۲۱ بلکه وحش صحررا در آنجا خواهند خوابید و خانه های ایشان از بومهای خواهد شد. ۲۲ شترمغ در آنجا ساکن خواهد شد و غولان در آنجا قص خواهد کرد، و شغالهادر قصرهای ایشان و گرگها در کوشکهای خوش نما صدا خواهد زد و زمانش نزدیک است که برسد و روزهایش طول نخواهد کشید.

۱۴ زیرا خداوند بر یعقوب ترحم فرموده، اسرائیل را بر دیگر خواهد برگزید و ایشان را در زمینش آرامی خواهد داد. و غرباً با ایشان ملحظ شده، با خاندان یعقوب ملخص خواهد گردید. ۲ و قومها ایشان را برداشته، به مکان خودشان خواهند آورد. و خاندان اسرائیل ایشان را در زمین خداوند و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رویت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر ورق سمع گوشهای خویش تنبیه نخواهد نمود. ۴ بلکه مسکنیان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین براستی حکم خواهد نمود. و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفعه لبهای خود خواهد کشت. ۵ و کمرنگ کمرش عدالت خواهد بود و کمرنگ ایشان را نخواهد خواهید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آنها بر غاله خواهد خواهید و شیر میانش امانت. ۶ و گرگ با بر سکونت خواهد داشت و پلنگ با بر سرخان مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را برخانه افعی خواهد گذاشت. ۹ و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فسادی نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آهیایی که دریا را می پوشاند. ۱۰ و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه یسی به جهت علم قومها برپا خواهد شد و امت هآن را خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهید بود. ۱۱ و در آن روز واقع خواهد گشت که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خویش را که از آشور و مصر و فتروس وحشی و عیلام و شعوار و حمات و از جزیره های دریا باقی مانده باشند باز آورد. ۱۲ و به جهت امت ها علمی بر افرادشته، رانده شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد، و پراکنده گان یهودا را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد. ۱۳ و حسد افرایم رفع خواهد شد و دشمنان یهودا منقطع خواهند گردید. افرایم بپریهودا حسد نخواهد برد و یهودا افرایم را دشمنی نخواهد نمود. ۱۴ و به جانب مغرب بر دوش فلسطینیان پریده، بنی مشرق را با هم غارت خواهند نمود. و دست خود را بر ادوم و موآب دراز کرده، بنی عمون ایشان را اطاعت خواهند کرد. ۱۵ و خداوند زبانه دریای مصر را ته ساخته، دست خود را با باد سوزان بر نهر درازخواهد کرد، و آن را با هفت نهرش خواهد زد و مردم را با کفش به آن عبور خواهد داد. ۱۶ و به جهت بقیه قوم او که از آشور باقی مانده باشند شاه راهی خواهد بود. چنانکه به جهت اسرائیل در روز برآمدن ایشان از زمین مصربود.

۱۲ و در آن روز خواهی گفت که «ای خداوند تو را حمد می گوییم زیرا به من غضبناک بودی اما غضبیت برگردانیده شده، مراتسلی می دهی. ۲ اینک خدا نجات من است بر اتوکل نموده، نخواهم ترسید. زیرا یا بهوه قوت و تسبیح من است و نجات من گردیده است.» ۳ بنابراین با شادمانی از چشممه های نجات آب خواهید کشید. ۴ و در آن روز خواهید گفت: «خداوند راحمد گویید و نام او را بخوانید و اعمال او را در میان قومها اعلام کنید و ذکر نمایید که اسم امتعال می باشد. ۵ برای خداوند بسرازید زیرا کارهای عظیم کرده است و این در تمامی زمین معروف است. ۶ ای ساکنه سهیون صدا را بر افرادشته، بسرازی زیرا قدوس اسرائیل در میان توعظیم است.»

۱۳ وحی درباره بابل که اشعا این آموز آن را دید. ۲ علمی بر کوه خشک برپا کنید و آواز به ایشان بلند نمایید، با دست اشاره کنید تا به

رفع شده، بار وی از گردن ایشان برداشته خواهد شد.» ۲۶ تقدیری که بر تمامی زمین مقدار گشته، این است. و دستی که بر جمیع امتهای دارای شده، همین است. ۲۷ زیرا که یهوده صبابوت تقدیرناموده است، پس کیست که آن را باطل گرداند؟ و دست اوست که دارای شده است پس کیست که آن را برگرداند؟ ۲۸ در سالی که آذار پادشاه مرد این وحی نازل شد: ۲۹ ای جمیع فلسطین شادی مکن از اینکه عصایی که تو را می‌زد شکسته شده است. زیرا که از ریشه مار افعی بیرون می‌آید و نتیجه او ازهای آتشین پرندۀ خواهد بود. ۳۰ و نخست زادگان مسکیان خواهد چرید و فقیران در اطمینان خواهد خواهید. و ریشه تو را با قحطی خواهی کشت و باقی ماندگان تو مقتول خواهد شد. ۳۱ ای دروازه ولوه نما! وای شهر فریاد برلر! ای تمامی فلسطین تو گداخته خواهی شد. زیرا که از طرف شمال دود می‌آید و از صفووف وی کسی دور نخواهد افتاد. ۳۲ پس به رسولان امت هاچچه جواب داده شود: «اینکه خداوند صهیون را بیاد نهاده است و مسکیان قوم وی در آن پناه خواهد برد.»

۱۵ وحی درباره موآب: زیرا که در شیعی عار موآب خراب و هلاک شده است زیرا در شیعی قبر موآب خراب و هلاک شده است. ۲ به بکده و دیون به مکان های بلند به جهت گریستن برآمده اند. موآب برای نبیو میدبا و ولوه می‌کند. بر سر هریکی از ایشان گری است و ریشهای همه تراشیده شده است. ۳ در کوچه های خود کمر خود را به پلاس می‌بندند و پشت بامها و در چهارسراهی خود هر کس و ولوه می‌نماید و اشکها می‌ریزد. ۴ و حشیون والعله فریاد برمی‌آورند. آواز ایشان تا یاهص مسموع می‌شود. بنابراین مسلحان موآب ناله می‌کنند و جان ایشان در ایشان می‌لرزد. ۵ دل من به جهت موآب فریاد برمی‌آورد. فراریانش تا به صوغ و عجلت شلشیان نعره می‌زنند زیرا که ایشان به فراز لوحت با گریه برمی‌آیند. زیرا که از راه حورونیان صدای هلاکت برمی‌آورند. ۶ زیرا که آبهای نرمی خراب شده، چونکه علف خشکیده و گیاه تلف شده و هیچ چیز سبز باقی نمانده است. ۷ بنابراین دولی را که تحصیل نموده اند و اندوخته های خود را بر وادی بیاند می‌برند. ۸ زیرا که فریاد ایشان حدود موآب را احاطه نموده و ولوه ایشان تا اجلایم و ولوه ایشان تا پیر ایلیم رسیده است. ۹ چونکه آبهای دیمون از خون پر شده زانو را که بر دیمون (بلایای) زیاد خواهم آورد یعنی شیری را بر فریاد موآب و بر بقیه زمینش (خواهم گماشت).

۱۶ برهه را که خراج حاکم زمین است ازسالع بسوی بیان به کوه دختر صهیون پفرستید. ۲ و دختران موآب مثل مرغان آواره و مانند آشیانه ترک شده نزد معبرهای ارون خواهد شد. ۳ منشور بدھید و انصاف را بجا آورید، و سایه خود را در وقت ظهر مثل شب بگردان. رانده شدگان را پنهان کن و فریاد راتسلیم منعا. ۴ ای موآب بگذار که رانده شدگان من نزد تو مدوا گریند. و برای ایشان از روی تاراج کننده پنهان گاه باش. زیرا ظالم ناید می‌شود و تاراج کننده تمام می‌گردد و ستمکار از زمین تلف خواهد شد. ۵ و کرسی به رحمت استوار خواهد گشت و کسی به راستی بر آن در خیمه داد خواهد نشست که داوری کند و انصاف را بطلبید و به

برای بندگی و کبیری، مملوک خود خواهد ساخت. و اسیرکنندگان خود را اسیر کرده، بر ستمکاران خویش حکمرانی خواهد نمود. ۳ و در روزی که خداوند تو را از ال ماضتریات و بندگی ساخت که بر تو می‌نهادن خلاصی بخشد واقع خواهد شد، ۴ که این مثل را بر پادشاه بایل زده، خواهی گفت: چگونه آن ستمکار تمام شد و آن جور پیشه چگونه فانی گردید. ۵ خداوند عصای شریان و چوگان حاکمکان را شکست. ۶ آنکه قومها را به خشم با صدمه متواالی می‌زد و بر امتها به غضب با جفای بیحد حکمرانی می‌نمود، ۷ تمامی زمین آرام شده و ساکت گردیده اند و به آواز بلند ترنم می‌نمایند. ۸ صبورها نیز و سروهای آزاد لبنان درباره تو شادمان شده، می‌گویند: «از زمانی که تو خواهیده ای قطع کننده ای بر ما برینامده است.»

۹ هاویه از زیر برای تو محترک است تا چون بیانی تو را استقبال نماید و مردگان یعنی جمیع بزرگان زمین را برای تو بیدار می‌سازد. و جمیع پادشاهان امت‌ها را از کرسیهای ایشان برمی‌دارد. ۱۰ **(Sheol h7585)**

جمعی اینها تو را خطاب کرده، می‌گویند: «ایا تو نیز مثل ماض ضعیف شده‌ها و مانند ما گردیده ای.» ۱۱ جلال تو و صدای بربطهای تو به هاویه فرود شده است. کرمهای زیر تو گسترانیده شده و مورها تو را می‌پوشانند. **(Sheol h7585)**

۱۲ ای زهره دختر صبح چگونه از آسمان افتاده‌ای؟ ای که امتهای را ذلیل می‌ساختنی چگونه به زمین افکنده شده‌ای؟ و تو در دل خود می‌گفتی: «به آسمان صعود نموده، کرسی خود را بالای ستارگان خدا خواهم افراشت. و بر کوه اجتماع در اطراف شمال جلوس خواهم نمود. ۱۳ بالای بلندیهای ابرها صعود کرده، مثل حضرت اعلی خواهم شد.» ۱۴ لکن به هاویه به اسفلهای حفره فرود خواهی شد. **(Sheol h7585)**

۱۵ آنانی که تو را بینند بر تو چشم دوخته و در تو تامل نموده، خواهد گفت: «ایا این آن مرداست که جهان را متزلزل و ممالک را مزتعش می‌ساخت؟ ۱۶ که ربع مسکون را ویران می‌نمودو شهراهایش را منهم می‌ساخت و اسیران خودرا به خانه های ایشان رها نمی‌کرد؟» ۱۷ همه پادشاهان امت‌ها جمیع هر یک در خانه خود با جلال می‌خوایند. ۱۸ اما تو از قبر خود بیرون افکنده می‌شود و مثل شاخه مکروه و مانند لیاس کشتگانی که با شمشیر زده شده باشند، که به سنگهای حفره فرو می‌روند و مثل لاشه پایمال شده. ۱۹ با ایشان در دفن متحدنه خواهی بود چونکه زمین خود را ویران کرده، قوم خویش را کشتی ای. ذرتی شریان تا به ابد مذکور خواهد شد. ۲۰ برای پسرانش به سبب گناه پدران ایشان قتل را مهیا مازید، تا ایشان پرنخیزند و در زمین تصرف نمایند و روی ربع مسکون را از شهرها پر نسازند. ۲۱ و یهوده صبابوت می‌گوید: «من به ضد ایشان خواهم برخاست.» و خداوند می‌گوید: «اسم و بقیه را و نسل و ذریت را از بایل منقطع خواهم ساخت. ۲۲ و آن را نصیب خارپشتها و خلابهای آب خواهم گردانید و آن را بجا چاروب هلاکت خواهم رفت.» ۲۳ یهوده صبابوت می‌گوید. ۲۴ یهوده صبابوت قسم خورده، می‌گوید: «یقین به طوری که قصد نموده ام همچنان واقع خواهد شد. و به نهجه که تقدیر کرده ام همچنان بجا آورده خواهد گشت. ۲۵ و آشور را در زمین خودم خواهم شکست و او را بر کوههای خویش پایمال خواهم کرد. و بیغ او از ایشان

می نمایند و خروش طوایفی که مثل خروش آبهای زورآور خروش می کنند. ۶ غرور موآب و بسیاری تکبر و خیلاء و کبر و خشم او را شنیدیم و فخر او باطل است. ۷ بدین سبب موآب به جهت موآب و لوله می کند و تمامی ایشان و لوله می نمایند. به جهت بنیادهای قیر حارست ناله می کنید زیرا که بالکل مضروب می شود. ۸ زیرا که مزمعه های حشیون و موهای سبیمه پیمزده شد و سروران امت ها تاکهایش را شکستند. آنها تا به یعزیر رسیده بود در بیابان پراکنده می شد و شاخه هایش منتشر شده، از دریامی گذشت. ۹ بنابراین برای مو سبیمه به گریه یعزیر خواهم گریست. ای حشیون و العاله شما را باشکهای خود سیراب خواهم ساخت زیرا که برمهدها و انگورهایت گلبانگ افتد است. ۱۰ شادی و ابتهاج از بستانهای براشته شد و در تاکستانها ترنم و آواز شادمانی نخواهد بود و کسی شراب را در چرخشتها پایمال نمی کند. صدای شادمانی را حاموش گردانیدم. ۱۱ لهذالحشای من مثل بربط به جهت موآب صدا می زندو بطن من برای قیر حارس. ۱۲ و هنگامی که موآب در مکان بلند خود حاضر شده، خویشن را خسته کند و به مکان مقادس خود برای دعایلید کایاب خواهد شد. ۱۳ این است کلامی که خداوند درباره موآب از زمان قدیم گفته است. ۱۴ اما الان خداوند تکلم نموده، می گوید که بعد از سه سال مثل سالهای مزور جلال موآب با تمامی جماعت کثیر او محقر خواهد شد و بقیه آن بسیار کم و بی قوت خواهند گردید.

۱۸ وای بر زمینی که در آن آواز بالها است که به آن طرف نهرهای کوش می باشد. ۲ و ایلچیان به دریا و در کشتهای بردی بر روی آبها می فرستد و می گوید: ای رسولان تیزروبرید نزد امت بلند قد و براق، نزد قومی که از ایتدیش تا کون مهیب بوده اند یعنی امت زورآور پایمال کننده که نهرها زمین ایشان را تقسیم می کند. ۳ ای تمامی ساکنان ربع مسکون و سکنه جهان، چون علمی بر کوهها بلند گردید بکریگد و چون کرنا نواخته شد بشنوید. ۴ زیرا خداوند به من چنین گفته است که من خواهم آرامید و امکان خود نظر خواهم نمود. مثل گرمای صاف بربنایات و مثل ابر شبین دار در حرارت حصاد. ۵ زیرا قبل از حصاد وقتی که شکوفه تمام شود و گل په ایگور رسیده، مبدل گردید او شاخه ها را با رارها خواهد برد و نهالها را بریده دور خواهد افکند. ۶ و همه برای مرغان شکاری کوهها و وحش زمین و اگذاشته خواهد شد. و مرغان شکاری تاستان را بر آنها بسی خواهند برد و جمیع وحش زمین زستان را بر آنها خواهند گذرانید. ۷ و در آن زمان هایمای برای پهوه صبایوت از قوم بلند قد و براق و از قومی که از ایتدیش تا کون مهیب است و از امته زورآور پایمال کننده که نهرها زمین ایشان را تقسیم می کند به مکان اسم پهوه صبایوت یعنی به کوه صهیون آورده خواهد شد.

۱۹ وحی درباره مصر: اینک خداوند بر ابر تیزرو سوار شده، به مصر می آید و بتهای مصر از حضور وی خواهدلزیبد و دلهای مصریان در اندرون ایشان گذاخته خواهد شد. ۲ و مصریان را بر مصریان خواه برازگیخت. برادر با برادر خود و همسایه با همسایه خویش و شهر با شهر و کشور با کشور جنگ خواهند نمود. ۳ و روح مصر در اندرونش افسرده شده، مشورش را باطل خواهم گردانید و ایشان از بتها و فالگیران و صاجان اجنه روجادگران سوال خواهند نمود. ۴ و مصریان را بدست آقای ستم کیش تسلیم خواهم نمود و پادشاه زورآور بر ایشان حکمرانی خواهد کرد. خداوند یهوه صبایوت چنین می گوید. ۵ و آب از دریا (بنی) کم شده، نهر خراب و خشک خواهد گردید. ۶ و نهادها متعفن شده، جویهای ماصور کم شده می خشکد و نی و بوریا پژمرده خواهد شد. ۷ و مرغواری که بر کنار نیل ویر دهنه نیل است و همه مزمعه های نیل خشک و رانده شده و نابود خواهد گردید. ۸ و ماهی گیران ماتم می گیرند و همه آنانی که قلاب به نیل اندازندزاری می کنند و آنانی که دام بر روی آب گسترانند افسرده خواهند شد. ۹ و عاملان کتان شانه زده و بافتگان پارچه سفید خجل خواهند شد. ۱۰ و ارکان او سایده و جمیع مزدوران رنجیده دل خواهند شد. ۱۱ سروران صونع بالکل احمق می شوند و مشورت مشیران دانشمند

جهت عدالت تعجیل نماید. ۱۲ غرور موآب و بسیاری تکبر و خیلاء و کبر و خشم او را شنیدیم و فخر او باطل است. ۱۳ بدین سبب موآب به جهت موآب و لوله می کند و تمامی ایشان و لوله می نمایند. به جهت بنیادهای قیر حارست ناله می کنید زیرا که بالکل مضروب می شود. ۱۴ زیرا که مزمعه های حشیون و موهای سبیمه پیمزده شد و سروران امت ها تاکهایش را شکستند. آنها تا به یعزیر رسیده بود در بیابان پراکنده می شد و شاخه هایش منتشر شده، از دریامی گذشت. ۱۵ بنابراین برای مو سبیمه به گریه یعزیر خواهم گریست. ای حشیون و العاله شما را باشکهای خود سیراب خواهم ساخت زیرا که برمهدها و انگورهایت گلبانگ افتد است. ۱۶ شادی و ابتهاج از بستانهای براشته شد و در تاکستانها ترنم و آواز شادمانی نخواهد بود و کسی شراب را در چرخشتها پایمال نمی کند. صدای شادمانی را حاموش گردانیدم. ۱۷ لهذالحشای من مثل بربط به جهت موآب صدا می زندو بطن من برای قیر حارس. ۱۸ و هنگامی که موآب در مکان بلند خود حاضر شده، خویشن را خسته کند و به مکان مقادس خود برای دعایلید کایاب خواهد شد. ۱۹ این است کلامی که خداوند درباره موآب از زمان قدیم گفته است. ۲۰ اما الان خداوند تکلم نموده، می گوید که بعد از سه سال مثل سالهای مزور جلال موآب با تمامی جماعت کثیر او محقر خواهد شد و بقیه آن بسیار کم و بی قوت خواهند گردید.

۲۱ وحی درباره دمشق: اینک دمشق از میان شهرها براشته می شود و توده خراب خواهد گردید. ۲ شهرهای عروبری متزوك می شود و به جهت خواهیدن گلهای خواهد بود و کسی آنها را نخواهد ترسانید. ۳ و حصار از افرایم تلف خواهد شد و سلطنت از دمشق و از بقیه ارام. ۴ و در آن روز بنی اسرائیل خواهد بود زیرا که یهوه صبایوت چنین می گوید. ۵ و در آن روز جلال یعقوب ضعیف می شود و فریهی جسدش به لاغری تبدیل می گردد. ۶ و چنان خواهد بود که دروغگان رزع راجمع کنند و دستهای ایشان سنبله ها را درو کند. و خواهد بود مثل وقتی که در وادی رفایم سنبله ها را بچینند. ۷ و خوش های چند در آن باقی ماند و مثل وقتی که زیتون را بتکانند که道 یاسه دانه بر سر شاخه بلند و چهار یا پنج دانه بر راشاخجه های بارور آن باقی ماند. یهوه خدای اسرائیل چنین می گوید. ۸ در آن روز انسان بسوی آفرینش خود نظر خواهد کرد و چشمانش بسوی قلدوس اسرائیل خواهد نگریست. ۹ و بسوی مذبح هایی که بدستهای خود ساخته است نظر نخواهد کرد و به آنچه با انگشتها خویش بنا نموده یعنی اشیزیم و بتهای آفتاب نخواهد نگریست. ۱۰ در آن روز شهرهای حصینش مثل خرابه هایی که در جنگل یا بر کوه بلند است خواهد شد که آنها را از حضور بنی اسرائیل و اگذاشته و پیران خواهد شد. ۱۱ چونکه خدای نجات خود را فراموش کردی و صخره قوت خویش را به یاد نیاورده بنا برایشان نهالهای دلپذیری غس خواهی نمود و قلمه های غریب را خواهی کاشت. ۱۲ در روزی که غرس می نمایی آن را نموجواهی داد و در صبح مزروع خود را به شکوفه خواهی آورد اما مخصوصش در روز آفت مهلهک و حزن علاج تابدیز برای خواهد رفت. ۱۳ وای بر شورش قوم های بسیار که مثل شورش دریا شورش

۲۱ وحی درباره بیابان بحر: چنانکه گردباد در جنوب می‌آید، این نیز از بیابان از زمین هولنایک می‌آید. ۲ روایای سخت برای من منکشف شده است، خیانت پیشنه خیانت می‌کند و تاراج کننده تاراج می‌نماید. ای عیلام برای وای مدیان محاصره نما. تمام ناله آن را ساکت گردانیدم. ۳ از این جهت کمر من از شدت درد پر شده است و درد زه مثل درد زنی که می‌زاید مرادگرفته است. پیچ و تاب می‌خورم که نعی توائم بشنوم، مدهوش می‌شوم که نمی‌توانم بینم. ۴ دل من می‌طیبد و هیبت مرا ترسانید. او شب لذت مباریان به خوف مبدل ساخته است. ۵ سفره را مهیا ساخته و فرش را گسترانیده به اکل و شرب مشغول می‌باشند. ای سروران بrixizid و سیپهارا روغن بمالید. ۶ زیرا خداوند به من چنین گفته است: «برو و دیده بان را قرار بده تا آنچه را که بیند اعلام نماید. ۷ و چون فوج سواران جفت چفت و فوج الاغان وفوج شتران را بیند آنگاه به دقت تمام توجه بنماید.» ۸ پس از مثل شیر صدا زد که «ای آقا من دائم در روز بر محرس ایستاده ام و تمامی شب بر دیده بانگاه خود برقار می‌باشم. ۹ و اینک فوج مردان و سواران چفت چفت می‌آیند و او مزید کرده، گفت: با پل افتاد افتاده است و تمامی تمثال‌های تراشیده خداپیاش را بر زمین شکسته‌اند.» ۱۰ ای کوکته شده من وای محصول خرم من آنچه از یهوده صبایوت خدای اسرائیل شنیدم به شما اعلام می‌نمایم. ۱۱ وحی درباره دومه: کسی از سعیر به من ندا می‌کند که «ای دیده بان از شب چه خبر؟ ای دیده بان از شب چه خبر؟» ۱۲ دیده بان می‌گوید که صحیح می‌آید و شام نیز. اگر پرسیدن می‌خواهید پرسید و بازگشت نموده، بیایید.» ۱۳ وحی درباره عرب: ای ازیکسال موافق سالهای مزدوران تمامی شوکت قیدار تلف خواهد شد. ۱۴ ای ساکنان زمین تیحا تشنگان را به آب استقبال کنید و فاریان را به خوارک ایشان پذیره شوید. ۱۵ زیرا که ایشان از شمشیرها فرامی‌کنند. از شمشیر پرهنه و کمان و شده و از سختی جنگ. ۱۶ زانور که خداوند به من گفته است بعد ازیکسال تیراندازان و جباران بنی قیدار قلیل خواهد شدچونکه یهوده خدای اسرائیل این را گفته است.

۲۲ وحی درباره وادی رویا: الان تو را چه شد که کلیه بر بامهای‌آمدی؟ ای که پر از شورشها هستی وای شهری‌ریوغوا وای قریه مفترخ. کشتنگان کشته شمشیر نیستند و در جنگ هلاک نشده‌اند. ۳ جمیع سرورانت با هم گریختند و بدون تیراندازان اسیر گشتند. همگانی که در تو یافت شدند با هم اسیر گردیدند و به جای دور فرارکردند. ۴ پابراین گفتم نظر خود را از من بگردانیدزیرا که با تلخی گریه می‌کنم. برای تسلی من درباره خرابی دختر قوم الحاج مکید. ۵ زیرا خداوند یهوده صبایوت روز آشتفتگی و پایامی و پیشانی ای در وادی رویا دارد. دیوارها را منهدم می‌سازند و صدای استغاثه تا به کوهها می‌رسد. ۶ و عیلام با افواج مردان و سواران ترکش را برداشته است و قیر سپر را مکشوف نموده است، ۷ و ادیهای بھرینت از ارباهها برداشده، سواران پیش دروازه هایت صفت آرایی می‌نمایند، ۸ و پوشش یهودا برداشته می‌شود و در آن روز به اسلحه خانه جنگل نگاه

فرعون وحشی می‌گردد. پس چگونه به فرعون می‌گوید که من پسر حکما و پسر پادشاهان قدیم می‌باشم. ۱۲ پس حکیمان تو کجایند تا ایشان تو را اطلاع دهند ویداند که یهوده صبایوت درباره مصر چه تقدیرنموده است. ۱۳ سروران صون ابله شده و سروران نوف فرب خورده‌اند و آنایی که سنگ را ویه اسپای مصر هستند آن را گمراه کردند. ۱۴ و خداوند روح خیرگی در وسط آن آمیخته است که ایشان مصریان را در همه کارهای ایشان گمراه کرده‌اند مثل مستان که در فی خود افتان و خیزان راه می‌روند. ۱۵ و مصریان را کاری نخواهد ماند که سر یا دم نخل یا بوریا بکند. ۱۶ در آن روز اهل مصر مثل زنان می‌باشند و از حرکت دست یهوده صبایوت که آن را بر مصر به حرکت می‌آورد لزان و هراسان خواهند شد. ۱۷ و زمین یهودا باعث خوف مصر خواهد شد که هرکه ذکر آن را بشنود خواهد ترسید بهسبب تقدیری که یهوده صبایوت بر آن مقدار نموده است. ۱۸ در آن روز پیچ شهر در زمین مصر به زبان کتعان متكلم شده، برای یهوده صبایوت قسم خواهد خورد و یکی شهر هلاکت نامیده خواهد شد. ۱۹ در آن روز مذبحی برای خداوند در میان زمین مصر و ستونی نزد خودش برای خداوند خواهد بود. ۲۰ و آن آیتی و شهادتی برای یهوده صبایوت در زمین مصر خواهد بود. زیرا که نزد خداوند بهسبب جفاکنندگان خوش استغاثه خواهد نمود و او نجات‌دهنده و حمایت‌کننده‌ای برای ایشان خواهد فرستاد و ایشان را خواهد رهانید. ۲۱ و خداوند بر مصریان معروف خواهد شد و در آن روز مصریان خداوند را خواهد شناخت و با ذیایخ و هدایا او را عبادت خواهد کرد و برای خداوند نذر کرده، آن را وفاخواهند نمود. ۲۲ خداوند مصریان را خواهد زد و به زدن شفا خواهد داد زیرا چون بسوی خداوند بازگشت نماید ایشان را اجابت نموده، شفا خواهد داد. ۲۳ در آن روز شاهراهی از مصر به آشورخواهد بود و آشوریان به مصر و مصریان به آشورخواهند رفت و مصریان با آشوریان عبادت خواهند نمود. ۲۴ در آن روز اسرائیل سوم مصر و آشور خواهد شد و آنها در میان جهان برکت خواهند بود. ۲۵ زیرا که یهوده صبایوت آنها برایکت داده خواهد گفت قوم من مصر و صنعت دست من آشور و میراث من اسرائیل مبارک باشند.

۲۰ در سالی که ترزان به اشدواد آمد هنگامی که سرجون پادشاه آشور او را فرستاد، پس با اشدواد جنگ کرده، آن را گرفت. ۲ در آن وقت خداوند به واسطه اشیا این آموز تکلم نموده، گفت: «برو و پالس را از کمر خودبگشنا و نعلین را از پای خود بیرون کن.» و او چنین کرده، عربان و پا برده راه می‌رفت. ۳ و خداوند گفت: «چنانکه بده من اشیا سه سال عربان و پا برده راه می‌رفته است تا آیتی و علامتی درباره مصر و کوش باشد، ۴ بهمان طور پادشاه آشور اسریان مصر و جلاء وطنان کوش را از جوانان و پیران عربان و پا برده و مکشوف سرین خواهد برد تا رسوای مصر باشد. ۵ و ایشان بهسبب کوش که ملچای ایشان است و مصر که فخر ایشان باشد مضطرب و خجل خواهند شد. ۶ و ساکنان این ساحل در آن روز خواهند گفت: اینک ملچای ما که برای اعانت به آن فرار کردیم تازی دست پادشاه آشور نجات یابیم چنین شده است، پس ما چگونه نجات خواهیم یافت؟»

آیا این شهر مفترخر شما است که قدیمی و از ایام سلف بوده است و پایهایش او را به جای دور برده، تا در آنجا مایا گردید؟ ^۸ گست که این قصد را درباره صور آن شهر تاج بخش که تجار وی سروزان و بازرگانان او شرفای جهان بوده‌اند نموده است. ^۹ یهود صبایوت این قصد را نموده است تا تکبر تمامی جلال را خوار ساز و جمیع شرفای جهان را مفتر نماید. ^{۱۰} ای دختر ترشیش از زمین خود مثُل نیل بگذر زیرا که دیگر هیچ بند برای تو نیست. ^{۱۱} اودست خود را بر دریا دراز کرده، مملکتها را متحرك ساخته است. خداوند درباره کنعان امر فرموده است تا قلعه هایش را خراب نماید. ^{۱۲} و گفته است: ای دوشیزه ستم رسیده وای دختر صدیقون دیگر مفترخ نخواهی شد. برخاسته، به کتیم بگذر اما در آنجا نیز راحت برای تو نخواهد بود. ^{۱۳} اینک زمین کلاندان که قومی نبودند و آشور آن را به جهت صحرائشینان بنیاد نهاد. ایشان منجیقهای خود را افراشته، قصرهای آن را منهدم و آن را به خرابی مبدل خواهند ساخت. ^{۱۴} ای کشتهای ترشیش و لوله نماید زیرا که قلعه شما خراب شده است. ^{۱۵} و در آن روز واقع خواهد شد که صور، هفتاد سال مثُل ایام یک پادشاه فراموش خواهد شد و بعد از انقضای هفتاد سال برای صور مثُل سرود زانیه خواهد بود. ^{۱۶} ای زانیه فراموش شده بزیست را گرفته، در شهر گردش نماید. خوش بنواز و سرودهای بسیار بخوان تا به یاد آورده شوی. ^{۱۷} و بعد از انقضای هفتاد سال واقع می شود که خداوند از صور تقدیم خواهد نمود و به اجرت خویش برگشته با جمیع ممالک جهان که بر روی زمین است زنا خواهد نمود. ^{۱۸} و تجارت و اجرت آن برای خداوند وقف شده ذخیره و اندوخته نخواهد شد بلکه تجارت‌ش برای مقربان درگاه خداوند خواهد بود تا به سیری بخورند ولیاس فاخر پوشند.

۲۴ اینک خداوند زمین را خالی و ویران می کند، و آن را واژگون ساخته، ساکنانش را پراکنده می سازد. ^۲ و مثل قوم، مثل کاهن و مثل بنده، مثل آقایش و مثل کبیر، مثل خاتونش و مثل مشتری، مثل فروشنده و مثل قرض دهنده، مثل قرض گیرنده و مثل سودخوار، مثل سود دهنده خواهد بود. ^۳ و زمین بالکل خالی و بالکل غارت خواهد شد زیرا خداوند این سخن را گفته است. ^۴ زمین ماتم می کند و پژمرده می شود. ریع مسکون کاهیده و پژمرده می گردد، شریفان اهل زمین کاهیده می شوند. ^۵ زمین زیرسکانیش ملوث می شود زیرا که از شرایع تجاوز نموده و فرایض را تبدیل کرده و عهد جاودانی را شکسته‌اند. ^۶ بنابراین لعنت، جهان را فانی کرده است و ساکنانش سزا یافته‌اند لهذا ساکنان زمین سوخته شده‌اند و مردمان، بسیار کم باقی مانده‌اند. ^۷ شیره انگور ماتم می گیرد و مو کاهیده می گردد و تمنامی شاد‌للان آه می کشند. ^۸ شادمانی دفعه‌ا تلف شده، آواز عشت کنندگان باطل و شادمانی بیطها ساکت خواهد شد. ^۹ شراب را با سرودهان خواهند آشاید و مسکرات برای نوشیدگانش تلخ خواهد شد. ^{۱۰} قریه خرابه منهدم می شود و هر خانه بسته می گردد که کسی داخل آن تنواند شد. ^{۱۱} غوغایی برای شراب در کوچه‌ها است. هرگونه شادمانی تاریک گردیده و سرور زمین رفع شده است. ^{۱۲} ویرانی در شهر باقی است

خواهد کرد. ^۹ و رخنه‌های شهر داود را که بسیارندخواهید دید و آب برکه تحتانی را جمع خواهید نمود. ^{۱۰} و خانه‌های اورشلیم را خواهید شمرد و خانه‌ها را به جهت حصاربندی دیوارها خراب خواهید نمود. ^{۱۱} و در میان دو دیوار حوضی برای آب برکه قدیم خواهید ساخت اما به صانع آن نخواهید نگریست و به آنکه آن را از ایام پیشین ساخته است نگران نخواهید شد. ^{۱۲} و در آن خداوند یهوه صبایوت (شمای را) به گریستن و ماتم کردن و کنیدن مو و پوشیدن پلاس خواهد خواند. ^{۱۳} و اینک شادمانی و خوشی و گشتن گاران و ذبح کردن گوشتندان و خوردن گوشت و نوشیدن شراب خواهد بود که بخوریم و بتوشیم زیرا که فردا می مریم. ^{۱۴} و یهوه صبایوت درگوش من اعلام کرده است که این گناه شما تا بمیرید هرگز کفاهه نخواهد شد. خداوند یهوه صبایوت این را گفته است. ^{۱۵} خداوند یهوه صبایوت چنین می گوید: «برو و نزد این خزانه‌دار یعنی شبتا که ناظر خانه است داخل شو و به او بگو: ^{۱۶} تو را در اینجا چه کار است و در اینجا که را داری که در اینجا قبیری برای خود کنده‌ای؟ ای کسی که قبیر خود را درمکان بلند می کنی و مسکنی برای خویشتن در صخره می تراشی.» ^{۱۷} اینک ای مرد، خداوند ایته تو را دورخواهد انداخت و الیه تو را خواهد پوشانید. ^{۱۸} والیه تو را مثل گوی سخت خواهد پیچید و به زمین وسیع تو را خواهد افکند و در آنجا خواهی مرد و در آنجا اربابهای شوکت تو رسوانی خانه آقایت خواهد شد. ^{۱۹} و تو را از منصب خواهم راند و از مکانت به زیر افکنده خواهی شد. ^{۲۰} و در آن روز واقع خواهد شد که بنده خویش‌الیاقیم بن حلقیا را دعوت خواهم نمود. ^{۲۱} و او را به جامه تو ملیس ساخته به کمربندت محکم خواهم ساخت و اقتدار تو را بدست او خواهیم داد و او ساکنان اورشلیم و خاندان یهودارا پدر خواهد بود. ^{۲۲} و کلید خانه داود را بر دوش وی خواهیم نهاد و چون بگشاید احدي نخواهد بست و چون بینند، احدي نخواهد گشاد. ^{۲۳} و او را در جای محکم مثل میخ خواهم دوخت و برای خاندان پدر خود کرسی جلال خواهد بود. ^{۲۴} و تمامی جلال خاندان پدرش را از اولاد و احفاد و همه ظروف کوچک را از ظروف کاسه‌ها تا ظروف تکگها بر او خواهد آویخت. ^{۲۵} و یهوه صبایوت می گوید که در آن روز آن میخی که در مکان محکم دوخته شده متصرک خواهد گردید و قطع شده، خواهد افتاد و باری که بر آن است، تلف خواهد شد زیرا خداوند این را گفته است.

۲۳ وحی درباره صور ای کشتهای ترشیش ولله نمایید زیرا که بحدی خراب شده است که نه خانه‌ای و نه مدخلی باقی مانده. از زمین کتیم خبر به ایشان رسیده است. ^۲ ای ساکنان ساحل که تاجران صیدون که از دریا عبور می کنند تو را پرساخته‌اند آرام گیرید. ^۳ و دخل او از محصول شیخور و حصاد نیل بر آهیهای بسیار می بود پس اوتیجارات گاه امته شده است. ^۴ ای صیدون خجل شو زیرا که دریا یعنی قلعه دریا مکالم شده، می گوید درد زه نکشیده‌ام و نزایده‌ام و جوانان را نپروردام و دوشیزگان را تربیت نکرده‌ام. ^۵ چون این خبر به مصر برسد از اخبار صور بسیار دردنگ خواهند شد. ^۶ ای ساکنان ساحل دریا به ترشیش بگذرید و ولله نمایید. ^۷

ودروازه هایش به هلاکت خرد شده است. ۱۳ زیرا که در وسط زمین در میان قم هایش چنین خواهد شد مثل تکانیدن زیتون و مانند خوش هایی که بعد از چیدن انگور باقی می مانند. ۱۴ اینا آواز خود را بلند کرده، تزنم خواهند نمود و درباره کبریایی خداوند از دریا صدراخواهد زد. ۱۵ از این جهت خداوند را در بلادمشق و نام پیوه خدای اسرائیل را در گزیره های دریا تمجید نمایید.

۱۶ از کرانهای زمین سروده را شنیدیم که عادلان را جلال باد. اما گفتم: وا حسرتا، وا حسرتا، وا بر من! خیانت کاران خیانت وزیده، خیانت کاران به شدت خیانت و وزیده اند. ۱۷ ای ساکن زمین ترس و حفره و دام بر تو است. ۱۸ و واقع خواهد شد که هر که از آواز ترس بگزید به حفره خواهد افتاد و هر که از میان حفره برايد گرفتار دام خواهد شدزیرا که روزنه های علیین باز شده و اساسهای زمین متزلزل می باشد. ۱۹ زمین بالکل منکرس شده. زمین تمام از هم پاشیده و زمین به شدت متحرک گشته است. ۲۰ زمین مثل مستان افغان و خیزان است و مثل سایه بان به چپ و راست متحرک و گناهان بر آن سنگین است. پس افتاده است که بار دیگر نخواهد برجست. ۲۱ و در آن روز واقع خواهد شد که خداوندگروه شریفان را بر مکان بلند ایشان و پادشاهان زمین را بر زمین سزا خواهد داد. ۲۲ و ایشان مثل اسیران در چاه جمع خواهند شد و در زندان بسته خواهند گردید و بعد از روزهای بسیار، ایشان طلبیده خواهند شد. ۲۳ و ماه خجل و آفتاب رسوا خواهد گشت زیرا که پیوه صبایوت در کوه صهیون و در اورشیم و به حضور مشایخ خویش، با جلال سلطنت خواهند نمود.

۲۵ ای پیوه تو خدای من هستی پس تو را تسبیح می خوانم و نام تو را حمدیم گویم، زیرا کارهای عجیب کرده ای و تقدیرهای قدیم تو امانت و راستی است. ۲ چونکه شهری را توده و قریه حصین را خرابه گردانیده ای و قصر غریبان را که شهر نباشد و هرگز بنا نگردد. ۳ بنابراین قوم عظیم، تو را تمجید می نمایید و قریه امت های ستم پیشه از تو خواهند ترسید. ۴ چونکه برای فقیران قلعه و به جهت مسکیان در حین تنگی ایشان قلعه بودی و ملچا از طوفان و سایه از گرمی، هنگامی که نفحه ستمکاران مثل طوفان بر دیوار می بود. ۵ و غوغای غریبان را مثل گرمی در جای خشک فرود خواهی آورد و سرو دستمکاران مثل گرمی از سایه ابر پست خواهد شد. ۶ و پیوه صبایوت در این کوه برای همه قوم های اسیافی از لذاید پر مغز و از شرابهای کهنه مصفا. ۷ و در این کوه رپویشی را که برتمامی قومها گسترده است و ستری را که جمیع امته را می پوشاند تلف خواهد کرد. ۸ و موت را تا ابدالا باد نابود خواهد ساخت و خداوند پیوه اشکها را از هرچهره پاک خواهد نمود و عار قوم خویش را از روی تمامی زمین رفع خواهد کردزیرا خداوند گفته است. ۹ و در آن روز خواهند گفت: «اینک این خدای ما است که منتظر او بوده ایم و ما را نجات خواهد داد. این خداوند است که منتظر او بوده ایم پس از نجات او مسرو و شادمان خواهیم شد.» ۱۰ زیرا که دست خداوند بر این کوه قرار خواهد گرفت و موقاب در مکان خود پاییم خواهد شد

ساکنان زمین را به ایشان برساند. پس زمین خونهای خود را مکشوف خواهد ساخت و کشتگان خویش را دیدگر پنهان خواهد نمود.

سرگشته شده‌اند و در رویا گمراه گردیده‌اند و در داوری مبهوت گشته‌اند. ۸

زیرا که همه سفره‌ها از قی و نجاست پر گردیده و جایی نمانده است. ۹

کدام را معرفت خواهد آموخت و اخبار را به که خواهد فهماند؟ آیا نه

اتانی را که از شیر بازداشته و از پستانها گرفته شده‌اند؟ ۱۰ زیرا که حکم بر

حکم و حکم بر حکم، قانون بر قانون و قانون بر قانون اینجا اندکی و آنچا

اندکی خواهد بود. ۱۱ زیرا که با لهای‌الکن و زبان غریب با این قوم

تکلم خواهد نمود. ۱۲ که به ایشان گفت: «راحت همین است. پس

خسته شدگان را مستریح سازید و آرامی همین است.» اما خواستند که

پشنودن. ۱۳ و کلام خداوند برای ایشان حکم بر حکم و حکم بر حکم،

قانون بر قانون و قانون بر قانون اینجا اندکی و آنچا اندکی خواهد بود تا

بروند و به پشت افادة، منکرسکرگردند و به دام افادة، گرفتار شوند. ۱۴

بنابراین ای مردان استهزا کننده وای حاکمان این قوم که در اورشلیم‌اند کلام

خداوند را بشنوید. ۱۵ از آنچاکه گفته‌اید با موت عهد بسته‌ایم و با هاویه

همداستان شده‌ایم، پس چون تازیانه مهلهک بگذرد به ما نخواهد رسید زیرا

که دروغها راملجای خود نمودیم و خویشتن را زیر مکرمستور ساختیم.

(Sheol h7585) ۱۶ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: «اینک در

صفهون سنگ بنیادی نهادم یعنی سنگ آزموده و سنگ زایه‌ای گرانیها و

اساس محکم پس هر که ایمان آورد تعجیل نخواهد نمود. ۱۷ و انصاف را

رسیمان می‌گردانم و عدالت را ترازو و تکرگ ملجای دروغ را خواهد رفت و

آنها ستر را خواهد برد. ۱۸ و عهد شما با موت باطل خواهدشده و میثاق

شما با هاویه ثابت نخواهد ماند و چون تازیانه شدید بگذرد شما از آن

پایمال خواهید شد. (Sheol h7585) ۱۹ هر وقت که بگذرد شما را

گرفتارخواهد ساخت زیرا که هر بامداد هم در روز و هم در شب خواهد

گذشت و فهمیدن اخبار باعث هیبت محض خواهد شد.» ۲۰ زیرا که

بستکوتاه تر است از آنکه کسی بر آن دارای شود و لحاف تنگ تر است از

آنکه کسی خویشتن را پیشاند. ۲۱ زیرا خداوند چنانکه در کوه فراصیم

(کرد) خواهد برخاست و چنانکه در وادی جمعون (نمود) خشمناک خواهد

شد، تا کار خودبینی کار عجیب خود را بجا آورد و عمل خویش یعنی

عمل غریب خویش را به انجام رساند. ۲۲ پس الان استهزا مبادا

بندهای شمامحکم گردد، زیرا هلاکت و تقیدی را که از جان خداوند

پهلوه صبایوت بر تمامی زمین می‌آید شنیده‌ام. ۲۳ گوش گرید و آواز مرا

پیشود و متوجه شده، کلام مرا استماع نمایید. ۲۴ آیا بزرگ، همه روز به

جهت تخم پاشیدن شیار می‌کند و آیا همه وقت زمین خود را می‌شکافد و

هموار می‌نماید؟ ۲۵ آیا بعد از آنکه رویش را هموار کرد گشنبز راتمی پاشد

و زیره را نمی‌افشاند و گندم را درشیارها و جو را در جای معین و ذرت را

درحدودش نمی‌گذارد؟ ۲۶ زیرا که خداش او را به راستی می‌آموزد و او را

تعلیم می‌دهد. ۲۷ چونکه گشنبز با گردن تیز کوپیده نمی‌شود و چرخ

ارابه بر زیره گردانیده نمی‌گردد، بلکه گشنبز به عصا وزیره به چوب تکانیده

می‌شود. ۲۸ گندم آردیم شود زیرا که آن را همیشه خرم کوبی نمی‌کندو

هرچند چرخ ارابه و اسیان خود را بر آن بگرداند آن را خرد نمی‌کند. ۲۹

وای بر تاج تکبیر میگساران افرایم و بیرگل پژمرده زیبایی جلال وی،

که بر سر وادی بارور مغلوبان شراب است. ۲۰ اینک خداوند کسی زورآور

و توانا دارد که مثل تکرگ شدید و طوفان مهلهک و طوفان مهلهک و مانند سیل آبهای

زورآورسشار، آن را به زور بر زمین خواهد شد و گم شدگان زمین آشور و

رانده شدگان زمین مصراخواهند آمد. و خداوند را در کوه مقدس یعنی

دراورشلیم عبادت خواهد نمود.

۲۸ وای بر تاج تکبیر میگساران افرایم و بیرگل پژمرده زیبایی جلال وی،

که بر سر وادی بارور مغلوبان شراب است. ۲۱ اینک خداوند کسی زورآور

و توانا دارد که مثل تکرگ شدید و طوفان مهلهک و مانند سیل آبهای

زورآورسشار، آن را به زور بر زمین خواهد شد. ۲۲ و گل پژمرده زیبایی جلال وی که بر

سر وادی بارور است مثل نوبیر انجیرها قبل ازتابستان خواهد بود که چون

بیننده آن را بینندوقتی که هنوز در دستش باشد آن را فرو می‌برد. ۲۳ و در آن

روز پهلوه صبایوت به جهت بقیه قوم خویش تاج جلال و افسر جمال خواهد

بود. ۲۴ و روح انصاف برای آنانی که به داوری می‌نشینند و قوت برای آنانی

که جنگ را به دروازه هایرومی گردانند (خواهد بود). ۲۵ ولکن اینان نیز از

شراب گمراه شده‌اند و از مسکرات سرگشته گردیده‌اند. هم کاهن و هم نمی

از مسکرات گمراه شده‌اند و از شراب بلهعیده گردیده‌اند. از مسکرات

۲۷ در آن روز خداوند به شمشیر سخت عظیم محکم خود آن مار تیز

رو لوباتان را و آن مار پیچیده لوباتان را سزا خواهد داد و آن ازدها را که در

دریا است خواهد کشت. ۲۸ در آن روز برای آن تاکستان شراب بسرایید. ۲۹

من که یهوه هستم آن را نگاه می‌دارم و هر دقیقه آن را آیاپیری می‌نمایم.

شب و روز آن را نگاهابیانی می‌نمایم که مبادا احید به آن ضرر برساند. ۳۰

خشش ندارم. کاش که خس و خار با من به جنگ می‌آمدند تا بر آنها

هجوم آورده، آنها را به هم می‌سوزانیدم. ۳۱ باه قوت من متمسک می‌شد تا

بامن صلح بکند و با من صلح می‌نمودم. ۳۲ در ایام آینده یعقوب ریشه

خواهد زد و اسرائیل غنچه و شکوفه خواهد آورد. و ایشان روی ربع مسکون

را از میوه پر خواهند ساخت. ۳۳ آیا او را زد بطری که دیگران او را زدند؟

یا کشته شد بطری که مقیولان وی کشته شدند؟ ۳۴ چون او را در ساختی

به اندازه با وی معارضه نمودیم. با پاد سخت خویش او را در روز بادشیقی

زایل ساختیم. ۳۵ بنابراین گناه یعقوب از این کفاره شده و رفع گناه او

تمامی نتیجه آن است. چون تمامی سنگهای مذبح را مثل سنگهای آهک

نم شده می‌گرداند آنگاه اشیریم و بتهای آفتاب دیگر بربا رخواهد شد. ۳۶

زیرا که آن شهر حصین منفرد خواهد شد و آن مسکن، مهجور ومثل بیان

واگداشته خواهد شد. در آنچه‌گو سالهای خواهد چرید و در آن خواهید شد.

شاخه هایش را تلف خواهد کرد. ۳۷ چون شاخه هایش خشک شود

شکسته خواهد شد. پس زنان آمده، آنها را خواهند سوزانید، زیرا که ایشان

اینکه کسی بیفهم هستند. لهذا آفریننده ایشان بایشان ترجم نخواهد نمود و خالق

ایشان بر ایشان شفقت نخواهد کرد. ۳۸ و در آن روز واقع خواهد شد که

خداوند از مسیل نهر (فرات) تا وادی مصر غله را خواهد کویید. و شما ای

بنی اسرائیل یکی یکی جمع کرده خواهید شد. ۳۹ و در آن روز واقع

خواهد شد که کرنای بزرگ نواخته خواهد شد و گم شدگان زمین آشور و

رانده شدگان زمین مصراخواهند آمد. و خداوند را در کوه مقدس یعنی

دراورشلیم عبادت خواهد نمود.

۲۸ وای بر تاج تکبیر میگساران افرایم و بیرگل پژمرده زیبایی جلال وی،

که بر سر وادی بارور مغلوبان شراب است. ۲۹ اینک خداوند کسی زورآور

و توانا دارد که مثل تکرگ شدید و طوفان مهلهک و مانند سیل آبهای

زورآورسشار، آن را به زور بر زمین خواهد شد. ۳۰ و گل پژمرده زیبایی جلال وی که بر

سر وادی بارور است مثل نوبیر انجیرها قبل ازتابستان خواهد بود که چون

بیننده آن را بینندوقتی که هنوز در دستش باشد آن را فرو می‌برد. ۳۱ و در آن

روز پهلوه صبایوت به جهت بقیه قوم خویش تاج جلال و افسر جمال خواهد

بود. ۳۲ و روح انصاف برای آنانی که به داوری می‌نشینند و قوت برای آنانی

که جنگ را به دروازه هایرومی گردانند (خواهد بود). ۳۳ ولکن اینان نیز از

شراب گمراه شده‌اند و از مسکرات سرگشته گردیده‌اند. هم کاهن و هم نمی

از مسکرات گمراه شده‌اند و از شراب بلهعیده گردیده‌اند. از مسکرات

۲۹ ایشان ایشان برساند. پس زمین خونهای خود را مکشوف خواهد

ساخت و کشتگان خویش را دیدگر پنهان خواهد نمود.

این نیز از جانب یهوه صبایوت که عجیب الرای و عظیم الحكم است
صدر می‌گردد.

۲۹ وای بر اریشیل! وای بر اریشیل! شهری که داود در آن خیمه زد.

سال بر سال مزید کنید و عیدها دور نتند. ۲ و من اریشیل را به تنگی خواهیم انداخت و ماتم و نوحه گری خواهد بود و آن برای من مثل اریشیل خواهد بود. ۳ و بر توبه هر طرف اردو زده، تو را به باره‌ها محاصره خواهیم نمود و منجینیهایها بر تو خواهیم افراشت. ۴ و به زیر افکنده شده، از زمین تکلم خواهی نمودو کلام تو از میان غبار پست خواهد گردید و آواتو از زمین مثل آواز جن خواهد بود و زیان تو از میان غبار زم زم خواهد کرد. ۵ اما گروه دشمنانت مثل گرد نم خواهد شد و گروه ستم کیشان ماندکاه که

می‌گذرد و این بعثت در لحظه‌ای واقع خواهد شد. ۶ و از جانب یهوه صبایوت با رعد و زلزله و صوت عظیم و گردباد و طوفان و شعله آتش

از تو پرسش خواهد شد. ۷ و جمیعت تمام امت هایی که با اریشیل چنگ

می‌کنند یعنی تمامی آنانی که بر او و بر قلعه وی مقاتله می‌نمایند و او را

بتنگ می‌آورند مثل خواب و رویای شب خواهد شد. ۸ و مثل شخص

گرسنه که خواب می‌پیند که خواب می‌خورد و چون بیدار شود شکم او تهی است.

یا شخص تشنیه که خواب می‌پیند که آب می‌نوشد و چون بیدار شود اینک

ضعف دارد و جانش مشتهی می‌باشد. همچنین تمامی جماعت امت هایی

که با کوهه صهیون چنگ می‌کنند خواهد شد. ۹ درنگ کنید و متخت

باشید و تمعج بزید و کور باشید. ایشان مست می‌شوند لیکن نه از شراب و

نوان می‌گردند اما نه از مسکرات. ۱۰ زیرا خداوند بر شما روح خواب

سنگین را عارض گردانیده، چشمان شما را بسته است. و انبیا وروسای

شما یعنی رایان را محجوب کرده است. ۱۱ و تمامی رویا برای شما مثل کلام تومار مختوم گردیده است که آن را به کسی که خواندن می‌داند

داده، می‌گویند: این را بخوان و اومی گوید: نمی‌توانم چونکه مختوم

است. ۱۲ و آن طومار را به کسی که خواندن نداده داده، می‌گوینداین را

بخوان و او می‌گوید خواندن نمی‌دانم. ۱۳ و خداوند می‌گوید: «چونکه

این قوم ازدهان خود به من تقریب می‌جویند و به لیهای خوش مرا تمجید

می‌نمایند اما دل خود را از من دور کرده‌اند و ترس ایشان از من وصیتی

است که از انسان آموخته‌اند، ۱۴ بنابراین اینک من بار دیگراین قوم

عمل عجیب و غریب بجا خواهیم آورد و حکمت حکیمان ایشان باطل و

فهم فهیمان ایشان مستور خواهد شد.» ۱۵ وای بر آنانی که مشورت

خود را از خداوند بسیار عیق پنهان می‌کنند و اعمال ایشان دترایکی

می‌باشد و می‌گویند: «کیست که مارا بیندو کیست که ما را بشناسد؟»

۱۶ ای زیر و زیرکنده‌گان هرچیز! آیا کوزه گر مثل گل محسوب شود یا

مصنوع درباره صانع خود گوید مرانساخته است و یا تصویر درباره مصروف

گوید که فهم ندارد؟ ۱۷ آیا در اندک زمانی واقع خواهد شد که لبنان به

بوستان مبدل گردد و بوستان به جنگل محسوب شود؟ ۱۸ و در آن روز

کران کلام کتاب را خواهد شید و چشمان کوران از میان ظلمت و

تاریکی خواهد دید. ۱۹ و حلیمان شادمانی خود را در خداوند مزید خواهند

کرد و مسکینان مردمان در قدوس اسرائیل وجود خواهند نمود. ۲۰ زیرا که ستمگران ناید و استهها کنده‌گان معلوم خواهند شد و پیروان شارط منقطع خواهند گردید. ۲۱ که انسان را به سختی مجرم می‌سازند و برای کسی که در محکمه حکم می‌کند دام می‌گستراند و عادل رایه بطال منحرف می‌سازند. ۲۲ بنابراین خداوند که ابراهیم را فدی داده است درباره خاندان یعقوب چنین می‌گوید که از این به بعد یعقوب خجل نخواهد شد و زنگ چهراش دیگر خواهد پرید. ۲۳ بلکه چون فرزندان خود را که عمل دست من می‌باشند در میان خویش بین‌دانگاه ایشان اسم مرا تقدیس خواهند نمود و قدوس یعقوب را تقدیس خواهند کرد و از خدای اسرائیل خواهند ترسید. ۲۴ و آنانی که روح گمراهی دارند فهیم خواهند شد و متمندان تعلیم را خواهند آموخت.

۳۰ خداوند می‌گوید که وای بر پیسان فتنه انگیز که مشورت می‌کنند لیکن نه ازمن و عهد می‌بندند لیکن نه از روح من، تا گناه را برگاه مزید تماشید. ۲ که برای فرود شدن به مصر عزیمت می‌کنند اما از دهان من سوال نمی‌نمایند و به قوت فرعون پناه می‌گیرند و به سایه مصر اعتماد دارند. ۳ لهذا قوت فرعون خجالت و اعتماد به سایه مصر رسوانی شما خواهد بود. ۴ زیرا که سروان او در صون حستند و ایلچیان وی به حائیس رسیده‌اند. ۵ همگی ایشان از قومی که برای ایشان فایده ندارند خجل خواهند شد که نه معافونت و نه منفعی بلکه خجالت و رسوانی نیز برای ایشان خواهد بود. ۶ وحی درباره بهیمیوت جنوبی: از میان زمین تنگ و ضيق که از آنچا شیر ماده و اسد وافعی و موار آتشین پرنده می‌آید. توانگری خویش را پریش اlagan و گنجهای خود را بر کوهان شتران نزد قومی که منفعت ندارند می‌برند. ۷ چونکه اعانت مصریان عیث و بی‌فایده است از این جهت ایشان را رهب الجلوس نامیدم. ۸ الان یا و این رادر نزد ایشان بر لوحی پتوس و بر طوماری مرموق ساز تا برای ایام آینده تا ابدالاً بداند. ۹ زیرا که این قوم فتنه انگیز و پیسان دروغگویی باشند. پس از این که نمی خواهند شریعت خداوند را استماع نمایند. ۱۰ که به رایان می‌گویند: رویت مکنید و به انبیا که برای ما به راستی نبوت ننمایید بلکه سختان شیرین به مأگویید و به مکاید نبوت کنید. ۱۱ از راه منحرف شوید و از طریق تجاوز نمایید و قدوس اسرائیل را از نظر ما دور سازید. ۱۲ بنابراین قدوس اسرائیل چنین می‌گوید: «چونکه شما این کلام را ترک کرید و بر ظلم و فساد اعتماد کردید، بر آن تکیه نمودید، ۱۳ از این جهت این گناه برای شما مثل شکاف نزدیک به افتدان که در دیوار بلند پیش آمده باشد و خرابی آن در لحظه‌ای بعثت پدید آید خواهد بود. ۱۴ و شکستگی آن مثل شکستگی کوزه کوزه گرخواهد بود که بی محاباب خرد می‌شود بطوری که از پاره هایش پاره ای به جهت گرفتن آتش از آتشدان یا برداشتن آب از حوض یافت نخواهد شد.» ۱۵ زیرا خداوند یهوه قدوس اسرائیل چنین می‌گوید: «به اثبات و آرامی نجات می‌یافتد و وقت شما از راحت و اعتماد می‌بود، امانخواستید. ۱۶ و گفتید: نی بلکه بر ایسپان فرامی کنیم، لهذا فرار خواهید کرد و بر ایسپان تیز روسوار می‌شویم لهذا تعاقب کنندگان شما تیز روش خواهند شد.

خاندان شیرین و اعانت بدکاران خواهد بربخاست. ۳ اما مصریان انسانند و خواهید گریخت تا مثل بیدق بر قله کوه و علم بر تلی باقی ماند.» ۱۸
نه خداو اسیان ایشان جسدند و نه روح و خداوند دست خود را دراز می کند و اعانت کننده را لغزان و اعانت کرده شده را افغان گردانیده هر سبب برمی خیزد تا بر شما ترجم فرماید چونکه یهود خدای انصاف است. خوشابحال همگانی که منظری باشد. ۱۹ زیرا که قوم در صهیون در اورشلیم ساکن خواهند بود و هرگر کریه نخواهی کرد و به آوازفیادت بر تو ترجم خواهد کرد، و چون بشنود تورا اجابت خواهد نمود. ۲۰ و هرچند خداوند شمارا نان ضيق و آب مصیبت بدهد اما معلمات بارديگر مخفی نخواهند شد بلکه چشمانست معلمان تو را خواهد دید. ۲۱ و گوشهايت سخنی را از عقب تو خواهد شنید که می گوید: راه این است، در آن سلوک پنما هنگامی که به طرف راست یا چپ می گردد. ۲۲ و پوشش بهای ریخته نقره خویش را و ستر اصنام تراشیده طلای خود رانجس خواهید ساخت و آنها را مثل چیز نجس دور اندخته، به آن خواهی گفت: دور شو. ۲۳ و باران تختمت را که زمین خویش را به آن زرع می کنی و نان محصول زمینت را خواهد داد و آن پر مغز و فراوان خواهد شد و در آن زمان مواشی تو در مربع وسیع خواهند چرید. ۲۴ و گواون و الاغانت که زمین را شیار می نمایند، آذوقه نمک دار را که با غربال و اوجوم پاک شده است خواهند خورد. ۲۵ و در روز کشتار عظیم که برجهای در آن خواهد افتاد نهرا و جویهای آب بره کوه بلند و به هر تل مرفوع جاری خواهد شد.

۳۲ اینک پادشاهی به عدالت سلطنت خواهد نمود و سروان به انصاف حکمرانی خواهند کرد. ۲ و مردی مثل پیاه گاهی از باد و پوششی از طوفان خواهد بود. و مانند جویهای آب در جای خشک و سایه صخره عظیم در زمین تعب آورنده خواهد بود. ۳ و چشمان پینگان کان تار نخواهد شد و گوشهاي شنوندگان اصغا خواهد کرد. ۴ و دل شتابندگان معروف را خواهد فهمید و زبان الکنان کلام فسیح را به ارتجال خواهد گفت. ۵ و مرد لئيم بار دیگرکریم خوانده نخواهد شد و مرد خسیس نجیب گفته نخواهد گردید. ۶ زیرا مرد لئيم به لامت منکلم خواهد شد و دلش شرارت را بعمل خواهد آورد تا نفاق را بجا آورده، به ضد خداوندیه ضلالت سخن گوید و جان گرسنگان را تهی کند و آب تشنگان را دور نماید. ۷ آلات مرد لئيم نیز رشت است و تدایری قبیح می نماید تا مسکینان را به سختان دروغ هلاک نماید، هنگامی که مسکینان به انصاف سخن می گویند. ۸ اما مرد کریم تدبیرهای کریمانه می نماید و به کرم پایدارخواهد شد. ۹ ای زنان مطمئن برخاسته، آواز مرا بشنوید وای دختران اینم سخن مرا خواهید شد زانرو که چیدن انگور قطع می شود و جمع کردن میوهها نخواهد بود. ۱۰ ای دختران اینم بعد از یک سال و چند مدت شنایید گوش گیرید. ۱۱ ای زنان مطمئن بزرگ وای دختران اینم مضطرب شوید. لیاس را کنده، برهنه شوید و پلاس بر میان خود بیندید. ۱۲ برای مزروعه های دلپسند و موهای بارور سینه خواهند زد. ۱۳ بر زمین قوم من خار و خس خواهد روید بلکه بر همه خانه های شادمانی در شهر مفتخر. ۱۴ زیرا که قصر منهدم و شهر معمور متروک خواهد شد و عوغل و دیده بانگاه بیشهای سیاع و محل تفرج خزان وحشی و مربع گلهای تا به ابد مبدل خواهد شد.

۱۵ تا زمانی که روح از اعلیٰ علیین بر ما ریخته شود و بیابان به بستان مبدل گردد و بستان به جنگل محسوب شود. ۱۶ آنگاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد و عدالت در بستان مقیم خواهد گردید. ۱۷ و عمل عدالت سلامتی و نتیجه عدالت آرامی و اطمینان خواهد بود تا بادالاپاد. ۱۸ و قوم من در مسکن سلامتی و درمساکن مطمئن و در میزهای آرامی ساکن خواهند شد. ۱۹ و حین فرو آمدن جنگل تگرگ خواهد بارید و شهر به درکه اسفل خواهد افتاد. ۲۰ خوشابحال شما که بر همه آبها تخم می‌کاریدو پایهای گاو و الاغ را رها می‌سازید.

۳۳ وای بر توای غارتگر که غارت نشده وای خیانت کاری که با تو خیانت نوزیریدن. هنگامی که غارت را به اتمام رسانیدی غارت خواهی شد و زمانی که از خیانت نمودن دست برداشتی به تو خیانت خواهند وزید. ۲ ای خداوند بر ما ترحم زیرا که منتظر تومی باشیم و هر بامداد بازی ایشان باش و در زمان تنگی نیز نجات‌ها مابشو. ۳ از آوار غوغای، قوم هاگریختند و چون خویشتن را برافرازی امت هایرا کنده خواهند شد. ۴ و غارت شما را جمع خواهند کرد بطوطی که موران جمع می‌نمایند ویر آن خواهند جهید بطوطی که ملخها می‌جهید. ۵ خداوند معوال می‌باشد زارو که دراعلیٰ علیین ساکن است و شهپرین را از انصاف و عدالت مملو خواهد ساخت. ۶ و فراوانی نجات و حکمت و معرفت استقامت اوقات تو خواهد شد. و ترس خداوند خزینه او خواهد بود. ۷ اینک شجاعان ایشان در بیرون فریاد می‌کنند و رسولان سلامتی زارزار گریه می‌نمایند. ۸ شاهراههایران می‌شود و راه گذریان تلف می‌گردد. عهدا شکسته است و شهرها را خوار نموده، به مردمان اعتنا نکرده است. ۹ زمین ماتم کنان کاهیده شده است و لبنان خجل گشته، تلف گردیده است و شارون مثل بیابان شده و باشان و کرم برقگاهی خود را ریخته‌اند. ۱۰ خداوند می‌گوید که الان برمی خزم و حال خود را برمی افزام و اکنون معوال خواهیم گردید. ۱۱ و شما از کاه حامله شده، خس خواهید زاید. و نفس شما آتشی است که شما را خواهده‌سوزایید. ۱۲ و قومها مثل آهک سوخته و مانند خارهای قطع شده که از آتش مشتعل گرددخواهند شد. ۱۳ ای شما که دور هستید آتجه را که کرده‌ام بشنوید وای شما که نزدیک می‌باشید جبروت مرا بدانید. ۱۴ گناه کارانی که در شهپرین اندمی ترسند و لزه منافقان را فرو گرفته است، (ومن گویند): کیست از ما که در آتش سوزنده ساکن خواهد شد و کیست از ما که در نارهای جاودانی ساکن خواهد گردید؟ ۱۵ اما آنکه به صداقت سالک باشد و به استقامت تکلم نماید و سود ظلم را خوار شمارد و دست خویش را از گرفتن رشوه بیفشداند و گوش خود را از اصغرای خون ریزی بینند و چشمان خود را از دیدن بدیها بر هم کنند، ۱۶ او در مکان های بلند ساکن خواهد شد و ملایی او ملاذ صخره‌ها خواهد بود. نان او داده خواهد شد و آب او اینم خواهد بود. ۱۷ چشمانت پادشاه را در زیبایی خواهد دید و زمین بی‌بیابان را خواهد نگریست. ۱۸ دل تومذکر آن خوف خواهد شد (وخواهی گفت): کجا است نویسته و کجا است وزن کننده (خرج) و کجا است شمارنده برجها. ۱۹ قوم ستم پیشه و قوم

۳۴ ای امته‌ها نزدیک آید تا بشنوید! وای قوم‌ها اصغا نماید! جهان و پری آن بشوند. ربع مسکون و هرچه از آن صادر باشد. ۲ زیرا که غضب خداوند بر تمامی امته‌ها و خشم وی بر جمیع لشکرهای ایشان است پس ایشان رایه هلاکت سپرده، بقتل تسلیم نموده است. ۳ وکشتنگان ایشان دور افکنده می‌شوند و عفونت لاشهای ایشان برمی‌آید. و از خون ایشان کوههای‌گداخته می‌گردد. ۴ و تمامی لشکر آسمان از هم خواهند پاشید و آسمان مثل طومار پیچیده خواهد شد. و تمامی لشکر آن پمپرد خواهند گشت، بطوطیکه برگ از مو بزید و مثل میوه نارس از درخت انجیر. زیرا که شمشیر من در آسمان سیراب شده است. و اینک بر ادوم و برقوم مغضوب من برای داوری نازل می‌شود. ۶ شمشیر خداوند پر خون شده و از پیه فریه گردیده است یعنی از خون برهها و بیها و از پیه گرده قوچها. زیرا خداوند را در بصره قبایانی است و ذبح عظیمی در زمین ادوم. ۷ و گاوان وحشی با آنها خواهند افتاد و گوساله‌ها با گاوان نر. و زمین ایشان از خون سیراب شده، خاک ایشان از پیه فریه خواهد شد. ۸ زیرا خداوند را روز انتقام و سال عقوبت به جهت دعوی سهپرین خواهد بود. ۹ و نهرهای آن به قیر و غبار آن به کریت مبدل خواهد شد و زمینش قیر سوزنده خواهد گشت. ۱۰ شب و روزخاموش نشده، دودش تا به ابد خواهد برآمد. نسلا بعد نسل خراب خواهد ماند که کسی تا بادالاپاد در آن گلن نکند. ۱۱ بلکه مرغ سقا و خارپشت آن را تصرف خواهند کرد و بوم و غراب در آن ساکن خواهند شد و ریسمان خرایی و شاقول و پیرانی را بر آن خواهد کشید. ۱۲ و از اشرف آن کسی در آنجا نخواهد بود که او را به پادشاهی بخواهد و جمیع روسایش نیست خواهند شد. ۱۳ و در قصرهایش خارها خواهند بود و در قلعه هایش خسک و شتر خار و مسکن گرگ و خانه شترمرغ خواهد شد. ۱۴ و حوش بیابان با شغال خواهند برخورد و غول به رفیق خود ندا خواهد داد و عفریت نیز در آنجا ماؤگزیده، برای خود ارامگاهی خواهد یافت. ۱۵ در آنجا تیرماز آشیانه ساخته، تخم خواهد نهاد و بر آن نشسته، بچه های خود را زیر سایه خود جمع خواهد کرد و در آنجا کرکسها با یکدیگر جمع خواهد شد. ۱۶ از کتاب خداوند تفیش نموده،

مطالعه کنید. یکی از اینها گم نخواهد شد و یکی جفت خود را مفقود نخواهد یافت زیرا که دهان او این را امر فرموده و روح او اینها را جمع کرده است. ۱۷ و او برای آنها قرعه انداخته و دست اوآن را به جهت آنها با رسیمان تقسیم نموده است. و تا ابدالاً متصرف آن خواهد شد و نسلا بعدنسل در آن سکونت خواهد داشت.

۳۵ بیان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحراء به وجود آمده، مثل گل سرخ خواهد شکفت. ۲ شکوفه بسیار نموده، باشادمانی و ترنم شادی خواهد کرد. شوکت لبنا و زیبایی کرمل و شارون به آن عطا خواهد شد. جلال یهود و زیبایی خدای ما را مشاهده خواهند نمود. ۳ دستهای سست را قوی سازید و زانوهای لرزنده را محکم گردانید. ۴ به دلهای خائف بگویید: قوی شوید و متسبد اینک خدای شما بالنقام می آید. او با عقربت الهی می آید و شما رانجات خواهد داد. ۵ آنگاه چشمان کوران باز خواهد شد و گوشهای کران مفتوح خواهد گردید. ۶ آنگاه لنگان مظل غزال جست و خیز خواهند نمود وزیان گنگ خواهد سراید. زیرا که آنها در بیابان و نهرها در صحراء خواهد گوشید. ۷ و سراب به برکه و مکان های خشک به چشممه های آب مبدل خواهد گردید. در مسکنی که شغالها می خوابند علف و بوریا و نی خواهد بود. ۸ و در آنجاشاهراهی و طریقی خواهد بود و به طریق مقدس نامیده خواهد شد و نجسان از آن عبور نخواهد کرد بلکه آن به جهت ایشان خواهد بود. و هر که در آن راه سالک شود اگرچه هم چاهل باشد گمراه نخواهد گردید. ۹ شیری در آن نخواهد بودو حیوان درنده ای بر آن برنخواهد آمد و در آنجایافت نخواهد شد بلکه ناجیان بر آن سالک خواهد گشت. ۱۰ و فدیه شدگان خداوندبارگشت نموده، با ترنم به صهیون خواهد آمد و خوشی جادوایی بر سر ایشان خواهد بود. و شادمانی و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد.

۳۶ و در سال چهاردهم حرقیا پادشاه واقع شد که سنجاریب پادشاه آشور بر ترمامی شهراهی حصاردار یهودا برآمده، آنها راتسخیر نمود. ۲ پادشاه آشور ریشاقی را ازلاکش به اوشیلیم نزد حرقیا پادشاه با موكب عظیم فرستاد و او نزد قنات برکه فوقانی به راه مزعره گازر ایستاد. ۳ و یاکیم بن حلقیا که ناظرخانه بود و شبایی کاتب و بیان خود را از دست پادشاه آشور ندادند زیرا که پادشاه امر فرموده و گفته بود که او را جواب ندهید. ۴ پس یاکیم بن حلقیا که ناظر خانه بود و شبایی کاتب و بیان خود را از دست پادشاه آشور ندادند زیرا که چون حرقیا همدمان سخنان ریشاقی را به او باز گفتند.

۳۷ واقع شد که چون حرقیا پادشاه این راشنید لباس خود را چاک زده و پلاس پوشیده، به خانه خداوند داخل شد. ۲ و یاکیم ناظر خانه و شبایی کاتب و مشایخ کهنه را ملیس به پلاس نزد اشیاعا این آموص نبی فرستاد. ۳ و به او گفتند: «حرقیا چنین می گوید که امروز روزنگی و تادیب و اهانت است زیرا که پسран بضم رحم رسیده اند و قوت زایدند نیست. ۴ شاید یهود خدایت سخنان ریشاقی را که آقایش پادشاه آشور او را برای اهانت نمودن خدای حی فرستاده است بشنود و سخنانی را که یهود خدایت شنیده است توبیع نماید. پس برای بقیه ای که یافت می شوند تضیع نماید. ۵ و بندگان حرقیا پادشاه نزد اشیاعا آمدند. ۶ و اشیاعا به شنیدن گفت: «به آقای خود چنین گویید که یهود چنین می فرماید: از سخنانی که شنیدی که بندگان پادشاه آشور ما بدانها کفر گفته اند متبرس. ۷ همانا روحی بر او می فرستم که خبری شنیده، به ولایت خود خواهد برگشت و او را در ولایت خودش به شمشیر هلاک خواهی ساخت.» ۸ پس ریشاقی مراجعت کرده، پادشاه آشور را یافت که با لبنه جنگ می کرد

آمده‌ای برخواهم گردانید. ۳۰ و علامت برای تو این خواهد بود که امسال غله خود رخواهید خورد و سال دوم آنچه از آن بروید و در سال سوم بکارید و بدر وید و تاکستانها غرس نموده، میوه آنها را بخورید. ۳۱ و بقیه‌ای که از خاندان یهودا رستگار شوند بار دیگر به پایین ریشه خواهند زد و به بالا میوه خواهند آورد. ۳۲ زیرا که بقیه‌ای از اورشلیم و رستگاران از کوه صهیون بیرون خواهند آمد. غیرت یهوده صبایوت این را بجا خواهد آورد. ۳۳ بنابراین خداوند درباره پادشاه آشور چنین می‌گوید که به این شهدا داخل نخواهد شد و به اینجا تیر نخواهد انداخت و در مقابله با سپر نخواهد آمد و منجینی دریش او بزنخواهد افراشت. ۳۴ به راهی که آمده است به همان بزنخواهد گشت و به این شهر داخل نخواهد شد. خداوند این را می‌گوید. ۳۵ زیرا که این شهر را حمایت کرده، به مخاطر پنده خوش داد آن را نجات خواهم داد. ۳۶ پس فرشته خداوند بیرون آمده، صد و هشتاد و پنجم هزار نفر از اردوی آشور را زد و بامداد اون چون برخاستند اینک جمیع آنها لاشهای مرد بودند. ۳۷ و ستحاریب پادشاه آشور کوچ کرده، روانه گردید و برگشته در نینوی ساکن شد. ۳۸ واقع شد که چون او در خانه خداش خویش نسروک عبادت می‌کرد، پسرانش ادرملک و شرآصر او را به شمشیر زند و ایشان به زمین اراط فار کردند و پسرش آسرحدون به جایش سلطنت نمود.

۳۸ در آن ایام حرقیا بیمار و مشرف به موت شد و اشیاع این آموصت نبی نزد وی آمده، او را گفت: «خداوند چنین می‌گوید: تدارک خانه خود را بین زیرا که می‌میری و زنده نخواهی ماند.» ۲ آنگاه حرقیا روی خود را بسوی دیوار پرگردانید، نزد خداوند دعا نمود، ۳ و گفت: «ای خداوند مستدعاً اینکه بیاد آوری که چگونه به حضور تو به امانت و به دل کامل سلوک نموده‌ام و آنچه در نظر تو پستند بوده است بجا آورده‌ام.» پس حرقیا زارزار بگریست. ۴ و کلام خداوند بر اشیاع نازل شده، گفت: «برو و به حرقیا بگو یهوده خدای پدرت داد و چنین می‌گوید: دعای تو راشنیدم و اشکهایت را دیدم. اینک من بر روزهای تو پانزده سال افزودم. ۵ و تو را و این شهر را ازدست پادشاه آشور خواهم رهانید و این شهر راحمایت خواهم نمود. ۶ و علامت از جانب خداوند که خداوند این کلام را که گفته است بچاخواهد آورد این است: ۸ اینک سایه در جاتی که از آفات بر ساعت آفتابی آهار پایین رفته است د درجه به عقب برمی گردم.» پس آفات از درجاتی که بر ساعت آفتابی پایین رفته بود، د درجه برگشت. ۹ مکتوب حرقیا پادشاه یهودا وقته که بیمارشد و از بیماریش شفایافت: ۱۰ من گفتم: «اینک در فیروزی ایام خود به درهای هاویه می‌روم و از قیمه سالهای خود محروم می‌شوم. (Sheol h7585) ۱۱ گفتم:

خداوند را مشاهده نمی‌نمایم. خداوند را در زمین زندگان نخواهم دید. من با ساکنان عالم فنا انسان را دیگر نخواهم دید. ۱۲ خانه من کنده گردید و مثل خیمه شبان از من برده شد. مثل نساج عمرخود را پیچیدم. او را از نور خواهد برد. روز و شب مرا تمام خواهی کرد. ۱۳ تا صبح انتظار کشیدم. مثل شیر همچنین تمامی استخوانهایم رامی شکنید. روز و

زیرا شنیده بود که از لاکیش کوچ کرده است. ۹ و او درباره ترهاقه پادشاه کوش خبری شنید که به چهت مقالته با توبیون آمده است. پس چون این را شنید (باز) ایلچیان نزد حرقیا فرستاده، گفت: «به حرقیا پادشاه یهودا چنین گویید: خدای تو که به او توکل می‌نمایی تو را فریب ندهد و نگوید که اورشلیم به دست پادشاه آشور تسليم نخواهد شد. ۱۱ ایک تو شنیده‌ای که پادشاهان آشور با همه ولاپنه چه کرده و چگونه آنها را بالکل هلاک ساخته‌اند و آیات رهای خواهی یافت؟ ۱۲ و آیا خدایان امت های که پدران من آنها را هلاک ساختند مثل جوزان و حاران و رصف و بني عدن که در تل‌سارمی باشند ایشان را نجات دادند. ۱۳ پادشاه حمات کجا است و پادشاه ارفاد و پادشاه شهر سفروایم وهبین و عوا؟» ۱۴ و حرقیا مکتوب را از دست ایلچیان گرفته، آن را خواند و حرقیا به خانه خداوند درآمده، آن را به حضور خداوند پنهن کرد. ۱۵ و حرقیا نزد خداوند دعا کرده، گفت: «ای یهوده صبایوت خدای اسرائیل که بر کرویان جلوس می‌نمایی! توبی که بنهایی بر تمامی ممالک جهان خداهستی و تو آسمان و زمین را آفریده‌ای. ۱۷ ای خداوند گوش خود را فراگرفته، بشنو و ای خداوند چشمان خود را گشوده، بین و همه سخنان ستحاریب را که به جهت اهانت نمودن خدای حی فرستاده است استماع نما! ۱۸ ای خداوند راست است که پادشاهان آشور همه ممالک و زمین ایشان را خراب کرده. ۱۹ و خدایان ایشان را به آتش انداخته‌اند زیرا که خدا نبودن بلکه ساخته دست انسان از چوب و سنتگ. پس به این سبب آنها را تباخ نمی‌نمایند. ۲۰ پس حال ای یهوده خدای ما ما را از دست او رهایی ده تا جمیع ممالک جهان بدانند که تو تنها یهوده هستی. ۲۱ پس اشیاع این خداوند در باراگش گفته این است: آن باکره دختر صهیون تو را حقیر شمرده، استهزا نموده است و دختر اورشلیم سر خود را به تو جنبانیده است. ۲۲ کیست که او را اهانت کرده، کفر گفته‌ای و کیست که بر وی آواز بلند کرده، چشمان خود را به علیین افراشته‌ای؟ مگر قدوس اسرائیل نیست؟ ۲۴ به واسطه بندگان خداوند اهانت کرده، گفته‌ای به کثرت ارایه های خود بیلاندی کوهها و به اطراف لبنان برآمدام و بیلاندترین سروهای آزادش و بهترین صوبی‌هایش را قطع نموده، به بلندی اقصایش و به درختستان بوسانش داخل شده‌ام. ۲۵ و من حفره زده، آب نوشیدم و به کف پای خود تمامی نهرهای مصر را خشک خواهم کرد. ۲۶ «آیا نشیده‌ای که من این را از زمان سلف کردام و از ایام قدیم صورت دادام و الان آن را به وقوع آورده‌ام تا تو به ظهور آمده و شهرهای حصار دار را خراب نموده به توده های ویران مبدل سازی. ۲۷ از این جهت ساکنان آنها کم قوت بوده، ترسان و خجل شدند. مثل علف صحراء سبز و علف پشت بام و مثل مرعه قبل از نمک‌دنش گردیدند. ۲۸ اما من نشستن تو را و خروج و دخولت و خشمی را که بر من داری می‌دانم. چونکه ۲۹ خشمی که به من داری و غرور تو به گوش من برآمده است. بنابراین مهار خود را به بینی تو و لگام خود را به لبهای گذاشته، تو را به راهی که

شب مرا تمام خواهی کرد. ۱۴ مثل پرستوک که جیک جیک می کند صدای نمایم. و مانند فاخته ناله می کنم و چشمانم ازنگریست به بالا ضعیف می شود. ای خداوند درتگی هستم کفیل من باش. ۱۵ «چه بگویم چونکه او به من گفته است و خود او کرده است. تمامی سالهای خود را به سبب تلخی جانم آهسته خواهم رفت. ۱۶ ای خداوند به این چیزها مردمان زیست می کنند و به اینها و سی حیات روح من می باشد. پس مرا شفابده و مرا زنده نگاه دار. ۱۷ اینک تلخی سخت من باعث سلامتی من شد. از راه لطف جانم را از چاه هلاکت برآورده زیرا که تمامی گاهانم را به پشت سر خود اندختی. ۱۸ زیرا که هاویه تو را حمده نمی گوید و موت تو را تسبیح نمی خواند. و آنای که به حفظه فرو می روند به امانت تو امیدوارنم باشند. (Sheol h7585) ۱۹ زندگانند، زندگانند که تو را حمدی گویند، چنانکه من امروز می گویم. پدران به پسران راستی تو را تعلیم خواهند داد. ۲۰ خداونده جهت نجات من حاضر است، پس سرودهایم را در تمامی روزهای عمر خود در خانه خداوند خواهیم سراید. ۲۱ و اشیاعا گفته بود که قرصی از انجیر بگیرید و آن را بر دمل نهیید که شفا خواهد یافت. ۲۲ و حرقیا گفته بود علامتی که به خانه خداوند برخواهم آمد چیست؟

۳۹ در آن زمان مرودک بلدان بن بلدان پادشاه بابل مکویی و هدیهای نزد حرقیا فرستاد زیرا شنیده بود که بیمار شده و صحت یافته است. ۲ و حرقیا از ایشان مسروپ شده، خانه خراپن خود را از نفر و طلا و عطایات و روغن معطر و تمام خانه اسلحه خویش و هرچه را که در خراپن او یافت می شد به ایشان نشان دادو در خانهایش و در تمامی مملکتش چیزی نبود که حرقیا آن را به ایشان نشان نداد. ۳ پس اشیاعیان نزد حرقیا پادشاه آمد، وی را گفت: «این مردمان چه گفتند و نزد تو از کجا آمدند؟» حرقیا گفت: «از جای دور یعنی از بابل نزد من آمدند.» ۴ او گفت: «در خانه تو چه دیدند؟» حرقیا گفت: «هرچه در خانه من است دیدند و چیزی در خراپن من نیست که به ایشان نشان ندادم.» ۵ پس اشیاعا به حرقیا گفت: «کلام یهوه صابویت را بشنو: ۶ اینک روزها می آید که هرچه در خانه تو است و آنچه پدرانت تا امروز ذخیره کرده اند به بابل برده خواهد شد. و خداوندی گوید که چیزی از آنها باقی نخواهد ماند. ۷ بعضی از پسرانت را که از تو پادید آیند و ایشان را تولید نمایی خواهند گرفت و در قصر پادشاه بابل خواهجه سرا خواهد شد.» ۸ حرقیا به اشیاعا گفت: «کلام خداوند که گفتش نیکو است و دیگر گفت: هر آنیه در ایام من سلامتی و امان خواهد بود.»

۴۰ تسلی دهید! قوم مرا تسلی دهید! خدای شما می گوید: ۲ سخنان دل‌ویژه اورشایم گوید و اورا ندا کنید که اجتهد اوتمام شده و گناه وی آمرزیده گردیده، و از دست خداوند برای تمامی گناهانش دو چندان یافته است. ۳ صدای ندا کندهای در بیان، راه خداوندرا مهیا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا راست نمایید. ۴ هر درهای برافراشته و هر کوه و تلی پست خواهد شد. و کجیها راست و ناهموارها هموار خواهد گردید. ۵ جلال خداوند مکشوف گشته، تمامی بشر آن را با هم خواهند دید زیرا که

دهان خداوند این را گفته است. ۶ هاتفی می گوید: «ندا کن.» وی گفت: «چه چیز را ندا کنم؟ تمامی پسر گیاه است و همگی زیبایی اش مثل گل صورا. ۷ گیاه خشک و گلش پژمرده می شود زیرا نفخه خداوند بر آن دمیده می شود. البته مردمان گیاه هستند. ۸ گیاه خشک شد و گل پژمرده گردید، لیکن کلام خدای ما تا بدل‌الا باد استوار خواهد ماند.» ۹ ای صهیون که بشارت می دهی به کوه بلند برای! وای اورشیم که به بشارت می دهی آوازت را با قوت بلند کن! آن را بلند کن و مترب و به شهرهای پهودا بگو که «هان خدای شما است!» ۱۰ اینک خداوند پهنه باقیت می آید و بازوی خود برهها را جامع کرده، به آغوش خویش خواهد گرفت و شیر دهنگان را به ملایم رهبری خواهد کرد. ۱۲ کیست که آبها را به کف دست خود پس موده و اغلاک را با وجہ انداره کرده و غبار زمین را درکیل گنجانیده و کوهها را به قیان و تلها را به ترازو زون نموده است؟ ۱۳ کیست که روح خداوند را قانون داده یا مشیرا بوده او را تعلیم داده باشد. ۱۴ او از که مشورت خواست تا به او فهم بخشد و طریق راستی را به اوبیاموزد؟ و کیست که او را معرفت آموخت و راه فضلت را به او تعلیم داد. ۱۵ اینک امتهای مثل قطوه دلو و مانند غبار میزان شمرده می شوند. اینک جزیرهای را مثل گرد برمی دارد. ۱۶ و لبنان به جهت هیزم کافی نیست و حیواناتش برای قریانی سوختنی کفایت نمی کند. ۱۷ تمامی امتهای بمنظروی هیچند و از عدم و بطالت نزد وی کمتری نمایند. ۱۸ پس خدا را به که تشبیه می کنید و کدام شبه را با او برابر می توانید کرد؟ ۱۹ صنعتگریت را می زیند و زرگ آن را به طلا می پوشاند، وزنچیرهای نقره براش می زیند. ۲۰ کسی که استطاعت چنین هدایا نداشته باشد درختی را که نمی پرسد اختیار می کند و صنعتگر ماهری رامی طبلد تا پیش را که متحرک نشود برای او بسازد. ۲۱ آیا ندانسته و نشینیده اید و از ابتدا به شما خبر داده نشده است و از بیناد زمین نفهمیده اید؟ ۲۲ او است که بر کره زمین نشسته است و ساکناتش مثل ملخ می باشند. اوست که آسمانهایرا مثل پرده می گستراند و آنها را مثل خیمه به جهت سکونت پهن می کند. ۲۳ که امیران را لاشی می گرداند و داوران جهان را مانند بطالت می سازد. ۲۴ هنوز غرس نشده و کاشته نگرددیاند و ته آنها هنوز در زمین ریشه نزد است، که فقط بر آنها می دهد و پژمرده می شوند و گرد باد آنها را مثل کاه می ریايد. ۲۵ پس مرا به که تشبیه می کنید تا با وی مساوی باش؟ قدوس می گوید: ۲۶ چشمان خود را به علیمین برافراشته بینید. کیست که اینها را فید و کیست لشکر اینها را بشماره بیرون آورده، جمیع آنها را بنام می خواند؟ از کثتر قوت و از عظمت توانایی وی یکی از آنها گم نخواهد شد. ۲۷ ای یعقوب چرا فکر می کنی وای اسرائیل چرا می گویی: «راه من از خداوند مخفی است و خدای من انصاف مرا از دست داده است.» ۲۸ آیا ندانسته و نشینیده ای که خدای سرمهی بیهوده آفریننده اقصای زمین درمانده و خسته نمی شود و فهم او را تفحص نتوان کرد؟ ۲۹ ضعیفان را قوت می بخشد و ناتوانان را قدرت زیاده عطا می نماید. ۳۰ حتی جوانان

هم درمانده و خسته می‌گردند و شجاعان بکلی می‌افتد. ۳۱ اما آنانی که منتظر خداوند می‌باشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد. خواهند دوید و خسته نخواهند شد. خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید.

۴۱ ای جزیره‌ها به حضور من خاموش شوید! و قبیله‌ها قوت تازه بهم رسانند! نزدیک بیانید آنگاه تکلم نمایند. با هم به محکم نزدیک بیاییم. ۲ کیست که کسی را از مشرق برانگیخت که عدالت او را نزد پایهای وی می‌خواند؟ امته را به وی تسلیم می‌کند و او را بر پادشاهان مسلط می‌گرداند. و ایشان را مثل غبار به شمشیر وی و مثل کاه که پراکنده می‌گردد به کمان وی تسلیم خواهد نمود. ۳ ایشان راتعاقب نموده، به راهی که با پایهای خود نرفته بود بسلامتی خواهد گذشت. ۴ کیست که این را عمل نموده و بجا آورده، و طبقات را از ابتدای دعوت نموده است؟ من که بیوه و اول و آخرين می‌باشم من هستم. ۵ جزیره‌ها دیدند و ترسیدند و اقصای زمین برزیدند و تقرب جسته، آمدند. ۶ هر کس همسایه خود را اعانت کرد و به برادرخود گفت: قوی دل باش. ۷ نجار زرگر را و آنکه با چکش صیقل می‌کند سیدان زنده را تقویت می‌نماید و در باره لحیم می‌گوید: که خوب است و آن را به میخها محکم می‌سازد تا متحرک نشود. ۸ اما تواب اسرائیل بنده من وای یعقوب که تورا برگزیده‌م و ای ذرتی دوست من ای راهیم! ۹ که تورا از اقصای زمین گرفته، تورا از کرانه هایش خوانده‌م و به تو گفته‌ام تو بنده من هستی، تو را برگزیدم و ترک نمودم. ۱۰ مترس زیرا که من با توهستم و مشوش مشو زیرا من خدای تو هستم. تورا تقویت خواهم نمود و بهت تو را معاونت خواهم داد و تو را به دست راست عدالت خود دستگیری خواهم کرد. ۱۱ اینک همه آنانی که برتو خشم دارند خجل و رسوا خواهند شد و آنانی که با تو معارضه نمایند ناچیز شده، هلاک خواهند گردید. ۱۲ آنانی را که با تو مجادله نمایندستجو کرده، نخواهی یافت و آنانی که با توجنگ کنند نیست و نابود خواهد شد. ۱۳ زیرا من که بیوه خدای تو هستم دست راست تو را گرفته، به تو می‌گویم: مترس زیرا من تو را نصرت خواهم داد. ۱۴ ای کرم یعقوب و شرذمه اسرائیل مترس زیرا خداوند و قدوس اسرائیل که ولی تو می‌باشد می‌گوید: من تو را نصرت خواهم داد. ۱۵ اینک تو را گردون تیز نو دندانه دار خواهم ساخت و کوهها را پایمال کرده، خرد خواهی نمود و تالها را مثل کاه خواهی ساخت. ۱۶ آنها را خواهی افساند و باد آنها را برداشته، گردباد آنها را پراکنده خواهد ساخت. لیکن تو از خداوندشادمان خواهی شد و به قدوس اسرائیل فخر خواهی نمود. ۱۷ فقیران و مسکینان آب را می‌جویند و نمی‌بایند و زبان ایشان از تشنجی خشک می‌شود. من که بیوه قیدار در آنها ساکن باشند آواز خود را بلند نمایند و ساکنان سالع تونم نموده، از قله کوهها نعره زنند! ۱۸ برای خداوند جلال راتوصیف نمایند و نسبیت او را در جزیره های خوانند! ۱۹ خداوند مثل جبار بیرون می‌آید و مانند

مرد چنگی غیرت خویش را برمی انگیزد. فریاد کرده، نعره خواهد زد و بر دشمنان خویش غلبه خواهد نمود. ۱۴ از زمان قدیم خاموش و ساكت مانده، خودداری نمودم. الان مثل ذنی که می زاید تعره خواهم زد و دم زده آخ خواهم کشید. ۱۵ کوهها و تلهها را خراب کرده، تمامی گیاه آتها را خشک خواهم ساخت و نهرها را جزایر خواهم گردانید و برکها را خشک خواهم ساخت. ۱۶ وکوران را به راهی که ندانسته اند رهبری نموده، ایشان را به طریق هایی که عارف نیستند هدایت خواهم نمود. ظلمت را پیش ایشان به نور و کجی را به راستی مبدل خواهم ساخت. این کارها را بچارو، ایشان را رهخواهم نمود. ۱۷ آنانی که بربتهاز تراشیده اعتماد دارند و به اصنام ریخته شده می گویند که خدایان ما شمایید به عقب برگردانیده، بسیار خجل خواهد شد. ۱۸ ای کران بشنوید وای کوران نظر کنید تایبینید. ۱۹ کیست که مثل بنده من کور باشد و کیست که کر باشد مثل رسول من که می فرمیم؟ ۲۰ چیزهای بسیار می بینی اما نگاه نمی داری. گوشها را می گشاید لیکن خودنمی شنود. ۲۱ خداوند را به مخاطر عدل خودپسند آمد که شریعت خویش را تعظیم و تکریم نماید. ۲۲ لیکن ایشان قوم غارت و تاراج شده اند و جمیع ایشان در حفره ها صید شده و در زندانها مخفی گردیده اند. ایشان غارت شده و رهاندهای نیست. تاراج گشته و کسی نمی گوید که باز ده. ۲۳ کیست در میان شما که به این گوش دهد و توجه نموده، برای زمان آینده بشنوید. ۲۴ کیست که یعقوب را به تاراج و اسرائیل را به غارت تسلیم نمود؟ آیا خداوند نبود که به او گناه وزنیده چونکه ایشان به راههای او نخواستند سلوک نمایند و شریعت او را اطاعت ننمودند. ۲۵ بنابراین حدت غضب خود و شدت جنگ را برایشان یهود خدای تو و قدوس اسرائیل نجات دهنده تو هستم. مصر را فدیه تو سوزانید اما تفکر ننمودند.

۴۳ و الان خداوند که آفرینده توابی یعقوب، و صانع توابی اسرائیل است چنین می گوید: «مترس زیرا که من تو را فدیه دادم و تو را به اسست خواندم پس تو از آن من هستی. ۲ چون از آبها بگذری من با تو خواهم بود و چون از نهرها (عبورنماهی) تو را فروخواهند گرفت. و چون از میان آتش روی، سوخته خواهی شد و شعله اش تو را نخواهد سوزانید. ۳ زیرا من یهود خدای تو و قدوس اسرائیل نجات دهنده تو هستم. مصر را فدیه تو ساختم و حبشه و سپا را به عوض تو دادم. ۴ چونکه در نظر من گرانها و مکم بودی و من تو را دوست می داشتم پس مردمان را به عوض تو و طایفید را در عوض جان تو تسلیم خواهم نمود. ۵ مترس زیرا که من با تو هستم و ذرت تو را از مشرق خواهم آورد و تو را از مغرب جمع خواهم نمود. ۶ به شمال خواهم گفت که «به» و به جنوب که «مامانعت مکن». پس رسان مرآ از جای دور و دخترانم را از کرانهای زمین بیاور. ۷ یعنی هر که را به اسم من نامیده شود او را به جهت جلال خویش آفریده و او را متصور نموده و ساخته باشم.» ۸ قومی را که چشم دارند اما کور هستند و گوش دارند اما کرمی باشند بیرون آور. ۹ جمیع امتهای اینها با هم جمع شوند و قبیله های فرازیم آیند پس در میان آنها کیست که از این خبر دهد و امور اولین

به نام اسرائیل ملقب خواهد ساخت. ۶ خداوند پادشاه اسرائیل و یهوده صبایوت که ولی ایشان است چنین می‌گوید: من یهوده هستم و همه‌چیز را ساختم. آسمانها را به تنهایی گسترانیدم و زمین را پهن کردم و با من که بود. ۲۵ آنکه آیات کاذبیان را باطل می‌سازد و جادوگران را احمق می‌گرداند. و حکیمان را عقب برمی گرداند و علم ایشان را به جهالت تبدیل می‌کند. ۲۶ که سخنان بندگان خود را برقرار می‌دارد و مشورت رسولان خویش را به انجام می‌رساند، که درباره اورشلیم می‌گوید معمور خواهد شد و درباره شهراهی یهودا که بناخواهد شد و خرابی های آن را بپرداز خواهم داشت. ۲۷ آنکه به لجه می‌گوید که خشک شو و نهراحت را خشک خواهم ساخت. ۲۸ و درباره کوش می‌گوید که او شبان من است و تمامی مسیر ما به اتمام خواهد رسانید و درباره اورشلیم می‌گوید بنا خواهد شد و درباره هیکل که بنیاد تو نهاده خواهد گفت.»

۴۵ خداوند به مسیح خویش یعنی به کوش که دست راست او را گرفت تم تا به حضور وی امتحان را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم تا درها را به حضور وی مفتوح نمایم و دروازه‌ها دیگر بسته نشود چنین می‌گوید ۲ که «من پیش روی تو خواهم خرمید و جایهای ناهموار را هموار خواهم ساخت. و درهای برزخین را شکسته، پشت بندهای آهین را خواهم برید. ۳ و گنجهای ظلمت و خرابین مخفی را به تو خواهم بخشید تا بدانی که من یهوده که تو را به استخواندهام خدای اسرائیل می‌باشم. ۴ به خاطر بنده خود یعقوب و برگزیده خویش اسرائیل، هنگامی که مرا نشناختی تو را به استخواندم و ملقب ساختم. ۵ من یهوده هستم و دیگری نیست و غیر از من خدای نی. من کمر تورا بستم هنگامی که مرا نشناختی. ۶ تا از مشرق آفتاب و مغرب آن بداند که سوای من احدي نیست. من یهوده هستم و دیگری نی. ۷ پدیدآورنده نور و آفریننده ظلمت. آشانی سلامتی و آفریننده بدی. من یهوده صانع همه این چیزها هستم. ۸ ای آسمانها از بالا بیارایند تا افلاک عدالت را فرو زید و زمین بشکافد تا نجات و عدالت نمو کنند و آنها را با هم برویاند زیرا که من یهوده این را آفریده‌ام. ۹ وای برکسی که با صانع خود چون سفالی با سفالهای زمین مخاحصمه نماید. آیا کزه به کزه بگوید چه چیز را ساختی؟ یا مصنوع تو درباره تو بگوید که اودست ندارد؟ ۱۰ وای بر کسی که به پدر خود گوید: چه چیز را تولید نمودی و به زن که چه زایدی. ۱۱ خداوند که قدوس اسرائیل و صانع آن می‌باشد چنین می‌گوید: درباره امور آینده این سوال نمایید و پس از اعمال دستهای مراهه من تفویض نمایید. ۱۲ من زمین را ساختم و واسن را بر آن آفریدم. دستهای من آسمانها را گسترانید و من تمامی لشکرهای آنها را امروزه مودم. ۱۳ من او را به عدالت برازنگیختم و تمامی راههایش را راست خواهم ساخت. شهر ما بناکرده، اسیرانم را آزاد خواهد نمود، اما نه برای قیمت و نه برای هدیه. یهوده صبایوت این رامی گوید. ۱۴ خداوند چنین می‌گوید: «حاصل مصر و تجارت حبشه و اهل سیا که مردان بلند قدمی باشند نزد تو عبور نموده، از آن تو خواهند بود. و تابع تو شده در زنجیرها خواهد آمد و پیش تو خم شده و نزد تو التماس نموده، خواهد گفت: البته خدا در تو است و دیگری نیست و خدای نی.»

شکاری را از مشرق و هم مشورت خویش را از جای دور می خوانم. من ۱۵ ای خدای اسرائیل و نجات‌دهنده یقین خدایی هستی که خود را پنهان می کنی. ۱۶ جمیع ایشان خجل و رسوا خواهند شد و آنانی که بتها می سازند با هم به رسوازی خواهند رفت. ۱۷ اما اسرائیل به نجات جاودانی از خداوند ناجی خواهند شد و تا ابدالاً باد خجل و رسوا خواهند گردید. ۱۸ زیرا یهوه آقینه آسمان که خدا است که زمین را سرست و ساخت و آن را استوار نمود و آن را عیث نیافرید بلکه به جهت سکونت مصور نمود چنین می گوید: «من یهوه هستم و دیگری نیست. ۱۹ در خفا و در جایی از زمین تاریک تکلم ننمود. و به ذریه یعقوب نگفتم که مرا عیث بطلیید. من یهوه به عدالت سخن می گویم و چیزهای راست را اعلان می نمایم. ۲۰ ای رهاشدگان از امت‌ها جمع شده، بیایید و با هم نزدیک شوید. آنانی که چوب بهای خود را برمی دارند و نزد خدایی که تواند رهانید عما می نمایند معرفت ندارند. ۲۱ پس اعلان نموده، ایشان را نزدیک آورید تا یکدیگر مشورت نمایند. کیست که این را از ایام قدیم اعلان نموده و از زمان سلف اخبار کرده است؟ آیا نه من که یهوه هستم و غیر از من خدایی دیگری نیست؟ خدای عادل و نجات‌دهنده و سوای من نیست. ۲۲ ای جمیع کرانه‌های زمین به من توجه نمایید و نجات باید زیرا من خدا هستم و دیگری نیست. ۲۳ به ذات خود قسم خوردم و این کلام به عدالت از دهانم صادر گشته برخواهد گشت که هر زانو پیش من خم خواهد شد و هر زیان به من قسم خواهد خورد. ۲۴ و مرا خواهند گفت عدالت و قوت فقط در خداوند می پاشد» و بسوی او خواهند آمد و همگانی که به او خشنمناکند خجل خواهند گردید. و تمامی ذریت اسرائیل در خداوند عادل شمرده شده، فخر خواهند کرد.

۴۷ ای باکره دختر بابل فرود شده، بر خاک بنشین وای دختر کلدانیان بر زمین بی کرسی بنشین زیرا تو را دیگر نازنین و لطیف خواهند خواهند. ۱۲ دستاس را گرفته، آرد را خرد کن. نقاب را برداشته، دامنت را بر کش و ساقها را پهنه کرده، از نهراه عبور کن. ۳ عورت تو کشف شده، رسوانی تو ظاهر خواهد شد. من انتقام کشیده، بر احدي شفقت خواهمنمود. ۴ و امناجات‌دهنده ما اسم او یهوه صبایوت و قدوس اسرائیل می باشد. ۵ ای دختر کلدانیان خاموش بنشین و به ظلمت داخل شو زیرا که دیگر تو راملکه ممالک خواهند خواند. ۶ بر قم خود خشم نموده و میراث خویش را بی حرمت کرده، ایشان را به دست تو تسلیم نمودم. بر ایشان رحمت نکرده، بیو خود را بر پیان بسیار سنگین ساختی. ۷ و گفته تا به ابد ملکه خواهمنمود. ۸ این چیزها رادر دل خود جا ندادی و عاقبت آنها را به یادنیوردی. ۹ پس الان ای که در عشرت بسر می بزی و در اطاعت‌منان ساکن هستی این را بشنو. ای که در دل خود می گویی من هستم و غیر از من دیگری نیست و بیوه خواهمنمود و بی اولادی را خواهمنمود دانست. ۱۰ پس این دو چیز یعنی بیوه خواهمنمود و بی اولادی را خواهمنمود دانست. ۱۱ پس این دو چیز یعنی بی اولادی و بیو گویی بخته در یکروز به تو عارض خواهد شد و با وجود کثرت سحر تو و افراط افسونگری زیاد توانها بشدت بر تو استیلا خواهد یافت. ۱۲ زیرا که بر شرارت خود اعتماد نموده، گفته کسی نیست که مرا بیند.

و حکمت و علم تو، تو را گمراه ساخت و در دل خود گفتی: من هستم و غیر از من دیگری نیست. ۱۳ پس بلایی که افسون آن رانخواهی دانست بر تو عارض خواهد شد و مصیبی که به دفع آن قادر نخواهی شد تو را فروخواهد گرفت و هلاکتی که ندانسته ای ناگهان برتو استیلا خواهد یافت. ۱۴ پس در افسونگری خود و کثرت سحر خویش که در آنها ازطفولیت مشقت کشیده ای قائم باش شاید که منعفتو توانی برد و شاید که غالباً توانی شد. ۱۵ از فراوانی مشورتهای خسته شدهای پس تقسیم کنندگان افلاک و رصد بندان کواکب و آنانی که در غره ماهها اخبار می دهند پایستند و تو را آنچه بر تو واقع شدنی است نجات دهنند. ۱۶ اینک مثل کاهنین شده، آتش ایشان را خواهد سوزانید که خویشتن را از سوت زبانه آن خواهند رهاید و آن اخگری که خود را نزد آن گرم سازند و آتشی که در بر ابرش پنهانندخواهد بود. ۱۷ آنانی که از ایشان مشقت کشیدی برای تو چنین خواهند شد و آنانی که از طفولیت با تو تجارت می کرند هر کس بجای خود آواره خواهد گردید و کسی که تو را رهایی دهد خواهد بود.

۴۸ ای خاندان یعقوب که به نام اسرائیل مسمی هستید و از آب یهودا صادر شده‌اید، و به اسم یهوه قسم می خورید و خدای اسرائیل را ذکر می نمایید، اما نه به صداقت و راستی، این را بشنوید. ۲ زیرا که خویشتن را از شهر مقدس می خوانند و بر خدای اسرائیل که اسمش یهوه صبایوت است

۱۸ ای خدای اسرائیل و نجات‌دهنده یقین خدایی هستی که خود را پنهان می کنی. ۱۹ جمیع ایشان خجل و رسوا خواهند شد و آنانی که بتها می سازند با هم به رسوازی خواهند رفت. ۲۰ اما اسرائیل به نجات جاودانی از خداوند ناجی خواهند شد و تا ابدالاً باد خجل و رسوا خواهند گردید. ۲۱ زیرا یهوه آقینه آسمان که خدا است که زمین را سرست و ساخت و آن را استوار نمود و آن را عیث نیافرید بلکه به جهت سکونت مصور نمود چنین می گوید: «من یهوه هستم و دیگری نیست. ۲۲ در خفا و در جایی از زمین تاریک تکلم ننمود. و به ذریه یعقوب نگفتم که مرا عیث بطلیید. من یهوه به عدالت سخن می گویم و چیزهای راست را اعلان می نمایم. ۲۳ ای رهاشدگان از امت‌ها جمع شده، بیایید و با هم نزدیک شوید. آنانی که چوب بهای خود را برمی دارند و نزد خدایی که تواند رهانید عما می نمایند معرفت ندارند. ۲۴ پس اعلان نموده، ایشان را نزدیک آورید تا یکدیگر مشورت نمایند. کیست که این را از ایام قدیم اعلان نموده و از زمان سلف اخبار کرده است؟ آیا نه من که یهوه هستم و غیر از من خدایی دیگری نیست؟ خدای عادل و نجات‌دهنده و سوای من نیست. ۲۵ ای جمیع کرانه‌های زمین به من توجه نمایید و نجات باید زیرا من خدا هستم و دیگری نیست. ۲۶ به ذات خود قسم خوردم و این کلام به عدالت از دهانم صادر گشته برخواهد گشت که هر زانو پیش من خم خواهد شد و هر زیان به من قسم خواهد خورد. ۲۷ و مرا خواهند گفت عدالت و قوت فقط در خداوند می پاشد» و بسوی او خواهند آمد و همگانی که به او خشنمناکند خجل خواهند گردید. و تمامی ذریت اسرائیل در خداوند عادل شمرده شده، فخر خواهند کرد.

کرده است. و مرا تیر صیقلی ساخته در ترکش خود مخفی نموده است. ۳

و ما گفت: ای اسرائیل تو بنده من هستی که از تو خویشتن راتمجید نموده‌ام! ۴ اما من گفتم که عبیتِ حمّت کشیدم و قوت خود را بی‌فایده و باطل صرف کردم لیکن حق من با خداوند و اجرت من با خدای من می‌باشد. ۵ و الان خداوند که مرا از رحم بیانی بندگی خوش سرشت تا یعقوب را نزد اوبیازآورم و تا اسرائیل نزد وی جمع شوند می‌گوید! و در نظر خداوند محترم هستم و خدای من قوت من است). ۶ پس می‌گوید: این چیز قلیلی است که بنده من بشوی تا اسپایط یعقوب را بپیکنی و ناجیان اسرائیل را باز آوری. بلکه تو را نوامت‌ها خواهم گردانید و تا اقصای زمین نجات من خواهی بود. ۷ خداوند که ولی و قدوس اسرائیل می‌باشد به او که نزد مردم محقر و نزد امت ها مکروه و بنده حاکمان است چنین می‌گوید: پادشاهان دیده بريا خواهند شد و سروزان سجده خواهند نمود، به‌سبب خداوند که امین است و قدوس اسرائیل که تو را برگزیده است. ۸ خداوند چنین می‌گوید: «در زمان راضمندی تو را اجابت نمودم و در روز تجات تو را اعانت کردم. و تو را حفظ نموده عهد قوم خواهم ساخت تا زمین را معمور سازی و نصیب‌های خراب شده را (به ایشان) تقسیم نمایی. ۹ و به اسیران بگویی: بیرون روید و به آنانی که در ظلمتند خویشتن را ظاهر سازید. و ایشان در راهها خواهند چرید و مرتعبهای ایشان بر همه صحراءهای کوهی خواهد بود. ۱۰ گرسنه و تشنیه خواهند بود و حرارت و اتفاق به ایشان ضررخواهد رسانید زیرا آنکه بر ایشان ترحم دارد ایشان را هدایت خواهد کرد و نزد چشممه‌های آب ایشان را رهبری خواهد نمود. ۱۱ و تمامی کوههای خود را طریق‌ها خواهیم ساخت و راههای من بلند خواهد شد. ۱۲ اینک بعضی از جای دور خواهند آمد و بعضی از شمال و از مغرب و بعضی از دیار سینیم.» ۱۳ ای آسمانهاتونم کنید! وای زمین وجد نمای! وای کوههای آوازشادمانی دهید! زیرا خداوند قوم خود را تسلی می‌دهد و بر مظلومان خود ترحم می‌فرماید. ۱۴ اما صهیون می‌گوید: «یهوه مرا ترک نموده و خداوند مرا فراموش کرده است.» ۱۵ آیا زن بچه شیر خواره خود را فراموش کرده بر پسر رحم خویش ترحم ننماید؟ ایمان فراموش می‌کنند امامن تو را فراموش نخواهی نمود. ۱۶ اینک تو را برکف دستهای خود نقش نمودم و حصارهایت دائم در نظر من است. ۱۷ پس رات به تعجیل خواهند آمد و آنانی که تو را خراب و ویران کرددند از تو بیرون خواهند رفت. ۱۸ چشمان خود را به هر طرف بلند کرده، بین جمیع اینها جمع شده، نزد تو می‌آیند. خداوند می‌گوید: «به حیات خودم قسم که خود را به جمیع اینها مثل زیورملیس خواهی ساخت و مثل عروس خویشتن راهی آنها خواهی آراست. ۱۹ زیرا خرابهای و ویرانهای تو و زمین تو که تباش شده بود، اما الان تو از کثیر ساکنان تنگ خواهی شد و هلاک کنندگات دور خواهند گردید. ۲۰ پس ران تو که بی‌اولاد می‌بودی در سمع تو (به یکدیگر) خواهند گفت: این مکان برای من تنگ است، مراجایی بده تا ساکن شوم. ۲۱ و تو در دل خودخواهی گفت: کیست که اینها را برای من زایده است و حال آنکه من بی‌اولاد و نازاد و جلای وطن و متربوک می‌بودم. پس کیست که اینها را پرورش داد. اینک من به تنهایی ترک شده بودم پس اینها کجا بودند؟»

اعتماد می‌دارند. ۳ چیزهای اول را از قدیم اخبار کردم و از دهان من صادر شده، آنها را اعلام ننمودم بعثه به عمل آوردم و واقع شد. ۴ چونکه دانستم که تو سخت دل هستی و گردند بند آنهنی و پیشانی تو برجین است. ۵ بنایراین تو را از قدیم مخبر ساختم و قبل از وقوع تو را اعلام ننمودم. مبادا بگویی که بست من آنها را بجا آورده و بست تراشیده و صنم ریخته شده من آنها را امر فرموده است. ۶ چونکه همه این چیزها را شنیدی آنها را ملاحظه نمای. پس آیاشما اعتراض نخواهید کرد، و از این زمان چیزهای تازه را به شما اعلام نمودم و چیزهای مخفی را که ندانسته بودید. ۷ در این زمان و نه در ایام قدیم آنها آفریده شد و قبل از امروز آنها را نشینیده بودی مبادا بگویی اینک این چیزها را می‌دانستم. ۸ البته نشینیده و هر آینه ندانسته و البته گوش توقیل از این باز نشانده بود. زیرا می‌دانستم که سپارخیاتکار هستی و از رحم (مادرت) عاصی خوانده شدی. ۹ به خاطر اسم خود غضب خویش را به تاخیر خواهند اداخت و به خاطر جلال خویش بر تو شفقت خواهیم کرد تا تو را منقطع نسازم. ۱۰ اینک تو را قال گلداشتی اما نه مثل نقره و تو را در کوره مصیبت آزمودم. ۱۱ به خاطر ذات خود، به خاطر ذات خود این رامی کنم زیرا که اسم من چرا باید بی‌حرمت شود و جلال خویش را به دیگری خواهیم داد. ۱۲ ای یعقوب وای دعوت شده من اسرائیل بشنو! من او هستم! من اول هستم و آخر هستم! ۱۳ به تحقیق دست من بنیاد زمین را نهاد و دست راست من آسمانها را گسترانید. وقی که آنها کیست از ایشان که اینهارا اخبار کرده باشد. خداوند او را دوست می‌دارد، پس مسرت خود را بر بابل بجا خواهند آورد و بازوی او بر کلدانیان فروود خواهد آمد. ۱۵ من تکلم ننمودم و من او را خواندم و او را آوردم تا راه خود را کامران سازد. ۱۶ به من نزدیک شده، این را بشنوید. از ابتدادر خفا تکلم ننمودم و از زمانی که این واقع شد من در آنجا هستم و الان خداوندیهوه مرا و روح خود را فرستاده است. ۱۷ خداوند که ولی تو و قدوس اسرائیل است چنین می‌گوید: «من یهوه خدای تو هستم و تو را تعلم می‌دهم تا سود ببری و تو را به راهی که باید بروی هدایت می‌نمایم. ۱۸ کاش که به اوامر من گوش می‌بود و نام او از حضور من منقطع و هلاک نمی‌گردید.» ۱۹ از بابل بیرون شده، از میان کلدانیان بگریزید و این را به آوار عدالت تو مانند امواج دریا می‌بود. ۲۰ آنگاه ذرتی تو مثل ریگ و ثمره صلب تو مانند ذرات آن می‌بود و نام او از حضور من منقطع و هلاک نمی‌گردید. ۲۱ از بابل بیرون شده، از میان کلدانیان بگریزید و این را به آوار تزم اخبار و اعلام نمایید و آن را تا اقصای زمین شایع ساخته، بگویید که خداوند بند خود یعقوب را فریده داده است. ۲۲ و تشنیه خواهند شد چرچه ایشان را در ویرانه هارهبری نماید، زیرا که آب از صخره برای ایشان جاری خواهد شد و صخره را خواهند شکافت تا آنها بچوشد. ۲۳ و خداوند می‌گوید که برای شریان سلامتی نخواهد بود.

۴۹ ای چیزهای از من بشنوید! وای طوایف از جای دور گوش دهید! خداوند مرا از رحم دعوت کرده و از احشای مادرم اسم مرا ذکر نموده است. ۲ و دهان مرا مثل شمشیر تیز ساخته، مرا زیر سایه دست خود پنهان

۵۱ ای پیروان عدالت و طالبان خداوند مرابشوند! به صخرهای که از آن قطع گشته و به حفره چاهی که از آن کنده شده‌ایند نظر کنید. ۲ به پدر خود ابراهیم و به ساره که شما را زاید نظر نمایید زیرا او یک نفر بود حینی که او را دعوت نمودم و او را برکت داده، کهیر گردانید. ۳ به تحقیق خداوند صهیون را تسلی داده، تمامی خرابه‌هایش را تسلی پخشیده است و بیابان او رامش عنده و هامون او را مندند چنده خداوند ساخته است. خوشی و شادی در آن یافت می‌شود و تسبیح و آواز تنم. ۴ ای قوم من به من توجه نمایید وای طایفه من به من گوش دهید. زیرا که شریعت از نزد من صادرمی‌شود و داری خود را برقرار می‌کنم تا قوم هارا روشانی بشود. ه عدالت من نزدیک است و نجات من ظاهر شده، بازی از قوم‌ها را داری خواهد نمود و جزیره‌ها منتظر من شده، به بازی از اعتماد خواهند کرد. ۶ چشمان خود را پسی آسمان برا فرازید و پایین پسی زمین نظر کنیدزیرا که آسمان مثل دود از هم خواهد پاشید وزمین مثل جامه مندرس خواهد گردید و سکانش همچین خواهند بود اما نجات من تا به ابد خواهد ماند و عدالت من زایل خواهد گردید. ۷ ای شما که عدالت را می‌شناسید! وای قومی که شریعت من در دل شما است! مرابشوند. از مذمت مردمان مترسید و از دشمنان ایشان هراسان مشوید. ۸ زیرا که بید ایشان را مثل جامه خواهد زد و کرم ایشان را مثل پشم خواهد خورد اما عدالت من تا ابدالاً باد و نجات من نسل بادی خواهد ماند. ۹ بیدار شوای بازی خداوند بیدار شو و خویشتن را با قوت ملیس ساز. مثل ایام قدیم و دوره‌های سلف بیدار شو. آیا تو آن نیستی که رهب را قطع نموده، ازدها رامگروج ساختی. ۱۰ آیا تو آن نیستی که دریا و آیهای لجه عظیم را خشک کرده و عمق های دریا را راه ساختی تا فدیه شدگان عبور نمایند؟ ۱۱ و فدیه شدگان خداوند بازگشت نموده، با تنم به صهیون خواهند آمد و خوشی جادویان بر سرایشان خواهد بود و شادمانی و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد. ۱۲ من هستم، من که شما را نشستمکار کجا است؟ ۱۴ اسیران ذلیل بیزودی رها خواهند شد و در حفره خشمندکار کجا است؟ ۱۵ زیرا من بهوه خدای تو نخواهد می‌شد. هستم که دریا را به تلاطم می‌آرم تا امواجش نهره زنند، بهوه صبایوت اسم من است. ۱۶ و من کلام خود را در دهان تو گذاشتم و تو را زیر سایه دست خویش پنهان کردم تا آسمانها غرس نمایم و بینادمینی نهم و صهیون را گوییم که تو قوم من هستی. ۱۷ خویشتن را برانگیزای اورشلیم! خویشتن را برانگیخته، برخیز! ای که از دست خداوند کاسه غصب او را نوشیدی و درد کاسه سرگیجی را نوشیدی، آن را تا آشامیدی. ۱۸ از جمیع پسرانی که زاییده است یکی نیست که او را هبیری کند و از تمامی پسرانی تریت نموده، کسی نیست که او را دستگیری نماید. ۱۹ این دوبله بر تو عارض خواهد شد، کیست که برای توماتم کند؟ یعنی خرابی و هلاکت و خداوند بیوه چنین می‌گوید: «اینک من دست خود را بسوی امت هادرار خواهیم کرد و علم خویش را بسوی قوم هاخواهی برآفرانست. و ایشان پسرانت را درآغوش خود خواهند آورد و دخترانت بر دوش ایشان برداشته خواهند شد. ۲۲ و پادشاهان لalahای تو و ملکه های ایشان دایه های تو خواهند بود و نزد تو رو به زمین افتاده، خاک پای تو را خواهند لیسید و تو خواهی دانست که من بیوه هستم و آنانی که منتظر من باشند خجل نخواهند گردید. ۲۴ آیا غنیمت از جبار گرفته شود یا اسران از مرد قاهر رهایه گردند. ۲۵ زیرا خداوند چنین می‌گوید: «اسیران زیر از جبار گرفته خواهند شد و غنیمت از دست ستم پیشه رهایه گردید. زیرا که من با دشمنان تو مقاومت خواهیم نمود و من پسران تو را نجات خواهیم داد. ۲۶ و به آنانی که بر تو ظلم نمایند گوشت خودشان را خواهیم خواند و به خون خود مثل شراب مست خواهند شد و تمامی بشر خواهند دانست که من بیوه نجات‌دهنده تو و ولی تو و قدری یعقوب هستم.»

۵۰ خداوند چنین می‌گوید: «طلاق نامه مادر شما که او را طلاق دادم کجاست؟ یا کیست از طلبکاران من که شما را به افروختم؟ اینک شما به سبب گناهان خود فروخته شدید و مادر شما به چهت تقصیرهای شما طلاق داده شد. ۲ چون آدم چرا کسی نبود؟ و چون ندا کردم چرا کسی جواب نداد؟ آیا دست من به هیچ وجه کوتاه شده که نتواند نجات دهد یا درمن قدرتی نیست که رهایه دهم؟ اینک به عنایت خود دریا را خشک می‌کنم و نهرها را بیابان می‌سازم که ماهی آنها از بی‌آبی متعفن شود و از تشنگی بمیرد. ۳ آسمان را به ظلمت ملیس می‌سازم و پلاس را پوشش آن می‌گردانم.» ۴ خداوند بیوه زبان تلامیز را به من داده است تا بدانم که چگونه خستگان را به کلام تقویت دهم. هر بامداد بیدار می‌کند. گوش مرا بیدارمی کند تا مثل تلامیز بشنوم. ۵ خداوند بیوه گوش مرا گشود و مخالفت نکرد و به عقب بینگشتم. ۶ پشت خود را به زندگان و رخسار خود را به موقنای دادم و روی خود را از رسوانی و آب دهان پنهان نکردم. ۷ چونکه خداوند بیوه مرا اعانت می‌کند پس رسوا نخواهیم شد از این چهت روی خود را مثل سنگ خارا ساختم و می‌دانم که خجل نخواهیم گردید. ۸ آنکه مراتعه‌ی می‌کند نزدیک است. پس کیست که با من مخاخصه نماید تا با هم بایستیم و کیست که بر من دعوی نماید پس او نزدیک من بیاید. ۹ اینک خداوند بیوه مرا اعانت می‌کند پس کیست مراملزم سازد. همانا همگی ایشان مثل رخت مندرس شده، بید ایشان را خواهد خورد. ۱۰ کیست از شما که از خداوند می‌ترسد و آواز بنده او را می‌شوند؟ هر که در ظلمت سالک باشد و روشنایی ندارد، او به اسم بیوه توکل نماید و به خدای خویش اعتماد بکند. ۱۱ هان جمیع شما که آتش می‌افزویزید و کمر خود را به مشعلها می‌بندید، در روشنایی آتش خویش و در مشعلهایی که خود افروخته‌اید سالک باشید، اما این از دست من به شما خواهد رسید که در اندوه خواهید خواید.

۵۳ کیست که خبر ما را تصدیق نموده و کیست که ساعد خداوند بر او منکشf شده باشد؟ ۲ زیرا به حضور وی مثل نهال و مانندیشه در زمین خشک خواهد روید. او را نه صورتی و نه جمالی می‌باشد. و چون او رامی نگریم منظری ندارد که مشتاق او باشیم. ۳ خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها ورنج دیده و مثل کسی که رویها را از او پیشاند و خوار شده که او را به حساب نیاوردیم. ۴ لکن او غم های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود. و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم. ۵ و حال آنکه به سبب تقصیرهای مامحروم و به سبب گناهان ما کوفته گردید. و تادیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمها ای او ماشقا یافتیم. ۶ جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بروی نهاد. ۷ او مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود رانگشود. مثل براهی که برای ذبح می‌برند و مانند گوسفندی که نزد پشم بزندادش بی زبان است همچنان دهان خود را نگشود. ۸ از ظلم و ازدوازی گرفته شد. و از طبقه او که تفکر نمود که او از زمین زندگان منقطع شد و به جهت گناه قوم من مضروب گردیدیم. ۹ و قیر او را با شیرازن تعین نمودند و بعد از مردنش با دولتمندان. هرچند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حیله‌ای نبود. ۱۰ اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده، به دردها مبتلا شد. چون جان او را قریانی گناه ساخت. آنگاه ذرت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند درست او میسر خواهد بود. ۱۱ ژمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد. وینده عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد گرداند زیرا که او گناهان ایشان را برخویشتن حمل خواهد نمود. ۱۲ بنا بر این او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد و غنیمت را بازور آوران تقسیم خواهد نمود، به جهت اینکه جان خود را به مرگ ریخت و از خطاکاران محسوب شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود.

۵۴ ای عاقوای که نزایده‌ای بسر! ای که درد زه نکشیده‌ای به او از بلند ترنم نماو فریاد براور! زیرا خداوند می‌گوید: پسران زن بیکس از پسران زن منکوحه زیاده‌اند. ۲ مکان خیمه خود را وسیع گردان و پرده های مسکن های تو پهن بشود دریع مدار و طنابهای خود را دراز کرده، میخهایت را محکم بساز. ۳ زیرا که بطرف راست و چپ منتشر خواهی شد و ذرت تواست ها را تصرف خواهد نمود و شهرهای ویران را مسکون خواهد ساخت. ۴ مترس زیرا که خجل نخواهی شد و مشوش مشو زیرا که رسوانخواهی گردید. چونکه خجالت جوانی خویش را فراموش خواهی کرد و عار بیوگی خود را دیگر بیاد نخواهی آورد. ۵ زیرا که افرینته تو که اسمش بیووه صبایوت است شوهر تو است. و قدوس اسرائیل که به خدای تمام جهان مسمی است ولی تو می‌باشد. ۶ زیرا خداوند تو را مثل زن مهgor و رنجیده دل خوانده است و مانندزوجه جوانی که ترک شده باشد. خدای تو این رامی گوید. ۷ زیرا تو را به انک لحظه‌ای ترک کردم اما به رحمت های عظیم تو را جمع خواهم نمود. ۸ و خداوند ولی

قطع و شمشیر، پس چگونه تو را تسلی دهم. ۲۰ پسران تو را ضعف گرفته، پسر همه کوچجه‌ها مثل آهو دردام خواهد بود. و ایشان از خصب خداوند و از عتاب خدای تو مملو شده‌اند. ۲۱ پس ای رحمت کشیده این را بشنو! وای مسیت شده اما نه از شراب! ۲۲ خداوند تو بیوه و خدای تو که دردعی قوم خود استادگی می‌کند چنین می‌گوید: اینک کاسه سرگیجی را و درد کاسه غصب خویش را از تو خواهیم گرفت و آن را بار دیگر نخواهی آشامید. ۲۳ و آن را بدست آنایی که برتو ستم می‌نمایند می‌گذارم که به جان تومی گویند: خم شو تا از تو بگذریم و تو پشت خودرا مثل زمین و مثل کوچه به جهت راه گذاریان گذاشته‌ای.

۵۵ بیدار شوای صهیون! بیدار شو و قوت خود را بیوش ای شهر مقدس اورشلیم! لیاس زیبای خویش را در بر کن زیرا که نامختون و نایاک بار دیگر داخل تو نخواهد شد. ۲ ای اورشلیم خود را از گرد بیفشن و برخاسته، بشین! وای دختر صهیون که اسیر شده‌ای بندهای گردن خود را بگشای! ۳ زیرا خداوند چنین می‌گوید: مفت فروخته کشید و بی تقره فدیه داده خواهید شد. ۴ چونکه خداوند بیوه چنین می‌گوید: که درایام سابق قوم من به مصیر فروه شدند تا در آیجاساکن شوند و بعد از آن آشور بر ایشان بی سبب ظلم نمودند. ۵ اما الان خداوند می‌گوید: در اینجامرا چه کار است که قوم من مجان گرفتار شده‌اند. و خداوند می‌گوید: آنایی که بر ایشان تسلط دارند سیمه می‌زند و نام من دائم هر روز هانت می‌شود. ۶ بشایر این قوم من اسم مرا خواهند شناخت. و در آن روز خواهند فهمید که تکلم کننده من هستم، هان من هستم. ۷ چه زیبا است بر کوهها پایهای مبشر که سلامتی را ندا می‌کند و به خیرات بشارت می‌دهدو نجات را ندا می‌کند و به صهیون می‌گوید که خدای تو سلطنت می‌نماید. ۸ آواز دیده بانان تواست که آواز خود را بلند کرده، با هم ترنم می‌نمایند زیرا وقتی که خداوند به صهیون رجعت می‌کند ایشان معاینه خواهد دید. ۹ ای خربه های اورشلیم به آواز بلند با هم ترنم نمایید، زیرا خداوند قوم خود را تسلی داده، و اورشلیم را فدیه نموده است. ۱۰ خداوند ساعد قدوس خود را در نظر تمامی امتا ها بالا زده است و جمیع کارهای های زمین نجات خدای ما را دیده‌اند. ۱۱ ای شما که ظروف خداوند را برمی دارید یکسوس شوید یکسوس شوید و از اینجا بیرون رویدو چیز نایاک را لمس نمایید و از میان آن بیرون رفته، خویشتن را ظاهر سازید. ۱۲ زیرا که به تعجب بیرون نخواهید رفت و گزینان روانه نخواهید شد، چونکه بیوه پیش روی شما خواهد خرامید و خدای اسرائیل ساقه شما خواهد بود. ۱۳ اینک بنده من با عقل رفتار خواهد کرد و عالی و رفیع و بسیار بلند خواهد شد. ۱۴ چنانکه بسیاری از تو در عجب بودند (از آن جهت که منظر او از مردمان و صورت او از بني آدم بیشتر تباشد گردیده بود). ۱۵ همچنان بر امت های بسیار خواهد پاشید و به سبب او پادشاهان دهان خود را خواهند بست زیرا چیزهایی را که برای ایشان بیان نشده بود خواهند دید و آنچه را که نشنبیده بودند خواهند فهمید.

تو می گوید: «بجوشش غصی خود را از تو برای لحظه‌ای پوشانید اما به احسان جاودانی بتو روحمت خواهم فرمود. ۹ زیرا که این برای من مثل آبهای نوح می باشد. چنانکه قسم خوردم که آبهای نوح بار دیگر بر زمین جاری خواهد شد همچنان قسم خوردم که بر تو غصت نکنم و تو را عتاب ننمایم. ۱۰ هر آینه کوهها زایل خواهد شد و تلها متحرک خواهد گردید، لیکن احسان من از تو زایل خواهد شد و عهد سلامتی من متحرک خواهد گردید.» خداوند که بر تو رحمت می کنند این را می گوید. ۱۱ «ای زنجانیده و مصطفی‌شده که تسلی نیافهای اینک من سنگهای تو را در سنگ سرمه نصب خواهم کرد و بیناد تو را در یاقوت زردخواهم نهاد. ۱۲ و مناره‌های تو را از لعل دروازه هایت را از سنگهای بهرمان و تمامی حکوم تو را از سنگهای گران قیمت خواهم ساخت. ۱۳ و جمیع پسرانت از خداوند تعیین خواهد یافت و پسرانت را سلامتی عظیم خواهد بود. ۱۴ در عدالت ثابت شده و از ظلم دور مانده، نخواهی ترسید و هم از آشتفتگی دور خواهی ماند و به تو نزدیکی خواهد نمود. ۱۵ همانا جمع خواهد شد اما نه به اذن من. آنانی که به ضد توجیع شوند به سبب تو خواهند افتاد. ۱۶ اینک من آهنگری را که زغال را به آتش دمیده، آلتی برای کار خود بیرون می آورد، آفریدم. و من نیز هلاک کننده را برای خراب نمودن آفریدم. ۱۷ هر آلتی که به ضد تو ساخته شود پیش خواهد بود و هر زیانی را که برای محاکمه به ضد تو برسیزد تکذیب خواهی نمود. این است نصیب بندگان خداوند و عدالت ایشان از جانب من.» خداوندمی گوید.

۵۶ و خداوند چنین می گوید: «انصاف رانگاه داشته، عدالت را جاری نمایید، زیرا که آمدن نجات من و منکشف شدن عدالت من نزدیک است. ۲ خوشحال انسانی که این را بجا آورد و بنی آدمی که به این متمسک گردد، که سبیت را نگاه داشته، آن را بی حرمت نکند و دست خویش را از هر عمل بد بازدارد. ۳ پس غریبی که با خداوند مقرن شده باشد تکلم نکند و نگوید که خداوند مرا از قوم خود جدا نموده است و خصی هم نگوید که اینک من درخت خشک هستم. ۴ زیرا خداوند درباره خصیهایی که سبیت های مرا نگاه دارند و آنچه را که من خوش دارم اختیار نمایند و به عهد من متمسک گرددن، چنین می گوید ۵ که «به ایشان در خانه خود و دراندرون دیوارهای خویش بادگاری و اسمی بهتراز پسران و دختران خواهم داد. اسمی جاودانی که مقطع خواهد شد به ایشان خواهم بخشید. ۶ و غریبیانی که با خداوند مقرن شده، او را خدمت نمایید و اسم خداوند را دوست داشته، پنده او بشوند. یعنی همه کسانی که سبیت را نگاه داشته، آن را بی حرمت نسازند و به عهد من متمسک شوند. ۷ ایشان را به کوه قدس خودخواهم آورد و ایشان را در خانه عبادت خودشادمان خواهم ساخت و قربانی های سوختنی وذیابخ ایشان بر مذبح من قبول خواهد شد، زیرا خانه من به خانه عبادت برای تمامی قومها مسمی خواهد شد. ۸ و خداوند یهوه که جمع کننده رانده شدگان اسرائیل است می گوید که «بعد از این دیگران را با ایشان جمع خواهم کرد علاوه بر آنایی که از ایشان جمع شده‌اند.» ۹ ای تمام حیوانات صحراء و ای جمیع حیوانات جنگل باید و بخورید! ۱۰ دیده بانان اوکردن، جمیع ایشان معرفت ندارند و همگی ایشان سگان گنگاند که نمی توانند بانگ کنند. ۱۱ و این سگان حار حیضند که نمی تواند سیر بشوند و ایشان شباند که نمی توانند بفهمند. جمیع ایشان به راه خود میل کرده، هریکی بطرف خود طالب سود خویش می باشد. ۱۲ (و می گویند) باید شراب بیاوریم و ارمیکرات مسٹ شویم و فدا مثل امروز روز عظیم بلکه بسیار زیاده خواهد بود.

۵۷ مرد عادل تلف شد و کسی نیست که این را در دل خود بگذراند و مردان روف برداشته شدند و کسی فکر نمی کرد که عادلان از عرض بلا برداشته می شوند. ۲ آنانی که به استقامت سالک می باشند بسلامتی داخل شده، بریسترهای خویش آرمی خواهند یافت. ۳ و اماشمای پسران ساره و اولاد فاسق و زانیه به اینجا نزدیک آید! ۴ بر که تمسخر می کنید و برکه دهان خود را باز می کنید و زبان را درازمی نمایید؟ آیا شما اولاد عصیان و

تو می گوید: «ای جمیع شندگان نزد آنها باید وهمه شما که نقره ندارید باید بخرید و بخورید. بایدید و شراب و شیر را بی نقره وی قیمت بخرید. ۲ چرا نقره را برای آنچه نان نیست و مشقت خویش را برای آنچه سیرنی می کند صرف می کنید. گوش داده، از من بشنیدو چیزهای نیکو را بخرید تا جان شما از فرهی متلذذ شود. ۳ گوش خود را فرا داشته، نزد من بایدید و تا جان شما زنده گردد بشنید و من باشما عهد جاودانی یعنی رحمت های امین داد را خواهم بست. ۴ اینک من او را برای طوایف شاهدگراندیدم. رئیس و حاکم طوایف. ۵ همان امتنی را که نشناخته بودی دعوت خواهی نمود. و امتنی که تورا نشناخته بودند نزد تو خواهند دوید. به مخاطریهوه که خدای تو است و قدوس اسرائیل که تو را ترجیح نموده است.» ۶ خداوند را مادامی که یافت می شود بطلبید و مادامی که نزدیک است او را بخوانید. ۷ شریر راه خود را و گناه کار افکار خویش را ترک نماید و بسوی خداوند بازگشت کند و بر وی رحمت خواهد نمود و بسوی خدای ما که مغفرت عظیم خواهد کرد. ۸ زیرا خداوند می گوید که افکار من افکار شما نیست و طریق های شما طریق های من نی. ۹ زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است همچنان طریق های من از طریق های شما و افکارمن از افکار شما بلندتر می باشد. ۱۰ و چنانکه باران و برف از آسمان می بارد و به آنچه برینی گردد بلکه زمین را سیراب کرده، آن را باربرو برموند می سازد و بزرگ را تخم و خورنده رانان می بخشد، ۱۱ همچنان کلام من که از دهان صادر گردد

ذربت کذب نیستید ۵ که در میان بلوطها و زیر هر درخت سیزخویشتن را به حرارت می آورید و اطفال را در وادیها زیر شکاف سخرهها ذیح می نمایید؟ ۶ در میان سنگهای ملساي وادي نصیب تواست همینها قسمت تو می باشد. برای آنها نیزه‌های ریختنی ریختنی و هدیه آردی گذراید آیا من از اینها تسلی خواهم یافت؟ ۷ بر کوه بلند و رفیع بستر خود را گستردی و به آنجا نیز برآمده، قربانی گذراید. ۸ و پشت درها و باهواها یادگار خود را واگذاشتی زیرا که خود را به کسی دیگر غیر از من مکشوف ساختی و برآمده، بستر خود را پهن کردی و در میان خود و ایشان عهد بسته، بستر ایشان را دوست داشتی جایی که آن آردیدی. ۹ و با روغن در حضور پادشاه رفته، عطربات خود را بسیار کردی و رسولان خود را بجانای دور فرستاده، خویشتن را تا به هاویه پست گردانید. (Sheol h7585) ۱۰ از طولانی بودن راه درمانده شدی اما نگفتنی که امید نیست. تازگی قوت خود را یافته پس از این جهت ضعف بهم نرسانیدی. ۱۱ از که ترسان و هراسان شدی که خیانت وزیدی و مرا بیاد نیارده، این را در دل خود جاندایی؟ آیا من از زمان قدیم نیز ساکت نماندم پس از این جهت از من نترسیدی؟ ۱۲ من عدالت و اعمال تو را بیان خواهم نمود که تو را منفعت خواهد داد. ۱۳ چون فریاد برمی آوری اندوخته های خودت تو را خلاصی بدهد و لکن باد جمیع آنها را خواهد بردشت و نفس آنها را خواهد برد. اما هر که بر من توکل دارد مالک زمین خواهد بود و وارث جبل قدس من خواهد گردید. ۱۴ و گفته خواهد شد برا فرازید! راه را برا فرازید و مهیا سازید! و سنگ مصادم را از طریق قوم من بردارید! ۱۵ زیرا او که عالی و بلند است و ساکن درابدیت می باشد و اسم او قدوس است چنین می گوید: «من در مکان عالی و مقدس ساکنم و نیزیا کسی که روح افسرده و متواضع دارد. تا روح متواضعان را احیا نمایم و دل افسرده‌گان را زنده سازم. ۱۶ زیرا که تا به ابد مخاصله نخواهم نمودو همیشه خشم نخواهم کرد مبادا روحها و جانهای که من آفریدم به حضور من ضعف به هم رساند. ۱۷ بهسب گناه طمع وی غضبناک شده، او را زدم و خود را مخفی ساخته، خشم نمودم و او به راه دل خود رو گردانیده، برفت. ۱۸ طریق های او را دیدم و او را شفا خواهم داد و را هدایت نموده، به او و به آنایی که با او ماتم گیرند تسلی بسیار خواهم داد.» ۱۹ خداوند که آفریننده تم ره لبها است می گوید: «بر آنایی که دورند سلامتی باد و بر آنایی که نزدیک کند سلامتی باد و من ایشان را شفا خواهم بخشید.» ۲۰ اما شیران مثل دریای متلاطم که نمی تواند آرام گیرد و آبهایش گل و لجن برمی اندازد می باشد. ۲۱ خدای من می گوید که شیران را سلامتی نیست.

۵۹ هان دست خداوند کوتاه نیست تازه‌هاند و گوش او سنگین نی تا نشند. ۲ لیکن خطایای شما در میان شما و خدای شما حابیل شده است و گذاهان شما روی او را از شما پیشانیده است تا نشند. ۳ زیرا که دستهای شما به خون و انگشتهای شما به شارت آکود شده است. لبها شما به دروغ تکلم می نماید وزبانهای شما به شارت تنطق می کند. ۴ احدي به عدالت دعوی نمی کند و هیچکس به راستی داوری نمی نماید. به بطالت توکل دارند و به دروغ تکلم می نمایند. به ظلم حامله شده، شارت رامی زایند. ۵ از تخمهای افعی بچه برمی آورند و پرده عنکبوت می بافتند. هر که از تخمهای ایشان بخورد می برد و آن چون شکسته گردد افعی بیرون می آید. ۶ پرده های ایشان لباس نخواهند داشت و خویشتن را از اعمال خود نخواهند پوشانید زیرا که اعمال ایشان اعمال شارت است و عمل ظلم در دستهای

۵۸ آواز خود را بلند کن و دریغ مدار و آواز خود را مثل کرنا بلند کرده، به قوم من تقدیر ایشان را و به خاندان یعقوب گناهان ایشان را اعلام نما. ۲ و ایشان هر روز مرا می طلبند و از داشتن طریق های من مسروز می باشند. مثل امی که عدالت را بجا آورده، حکم خدای خود را ترک ننمودند. احکام عدالت را از من سوال نموده، از تقرب جستن به خدا مسروز می شوند ۳ (ومی گویند): چرا روزه داشتیم و ندیدی و جانهای

ایشان است. ۷ پایهای ایشان برای بدی دوان و به جهت ریختن خون بی گناهان شتابان است. افکار ایشان افکار شرارت است و در راههای ایشان ویرانی و خرابی است. ۸ طریق سلامتی را نمی دانند و در راههای ایشان انصاف نیست. جاده های کج برای خود ساخته اند و هر که در آنها سالک باشد سلامتی را نخواهد داشت. ۹ بنا بر این انصاف از ما دور شده است و عدالت به ما نمی رسد. انتظار نور می کشیم و اینک ظلمت است و منظر روشناهی هستیم اما در تاریکی غلیظ سالک می باشیم. ۱۰ و مثل کوران برای دیوار تلمس می نماییم و مانند بی چشمان کوران راه می رویم. در وقت ظهر مثل شام لغزش می خوریم و در میان تندرستان مانند مردگانیم. ۱۱ جمیع ما مثل خرسها صدا می کنیم و مانند فاختهها ناله می نماییم، برای انصاف انتظاری کشیم و نیست و برای نجات و از ما دور می شود. ۱۲ زیرا که خطایای ما به حضور تو بسیار شده و گناهان ما به ضد ما شهادت می دهد چونکه خطایای ما با ما است و گناهان خود را می دانیم. ۱۳ مرتد شده، خداوند را انکار نمودیم. از پیروی خدای خود انحراف ورزیدیم به ظلم و فتنه تکلم کردیم و به سختن کذب حامله شده، از دل آنها راتعلق نمودیم. ۱۴ و انصاف به عقب رانده شده و عدالت از ما دور ایستاده است زیرا که راستی در کوچه ها افتاده است و استقامت نمی تواند داخل شود. ۱۵ و راستی مفقود شده است و هر که از بدی اجتناب نماید خود را به یغما می سپارد. وچون خداوند این را دید در نظر او بد آمد که انصاف وجود نداشت. ۱۶ و او دید که کسی نبود و تعجب نمود که شفاعت کننده ای وجود نداشت از این جهت بازی وی برای او نجات آورد و عدالت او وی را دستگیری نمود. ۱۷ پس عدالت را مثل زره پوشید و خود نجات را بر سر خویش نهاد. و جامه انتقام را به جای لیاس در بر کرد وغیرت را مثل ردا پوشید. ۱۸ بر وفق اعمال ایشان، ایشان را چرا خواهد داد. به خصمان خود حدت خشم را و به دشمنان خویش مکافات و به جزای پاداش را خواهد رسانید. ۱۹ و از طرف مغرب از نیامد خواهد آمد. ۲۰ و خداوند می گوید که نجات دهنده ای برای صهیون و برای آنانی که دریقوب از معصیت بازگشت نمایند خواهد آمد. ۲۱ و خداوند می گوید: «اما عهد من با ایشان این است که روح من که بر تو است و کلام من که دردهان تو گذاشتم از دهان تو و از دهان ذرت تو و از دهان ذرت تو دور نخواهد شد.» خداوند می گوید: «از الان و تا ابدالا باد.»

۶۰ برخیز و درخشان شو زیرا نور تو آمده و جلال خداوند بر تو طالع گردیده است. ۲ زیرا اینک تاریکی جهان را و ظلمت غلیظ طوایف را خواهد پوشانید اما خداوند بر توطیع خواهد نمود و جلال و ظاهر خواهد شد. ۳ و امتهای بسوی نور تو و پادشاهان بسوی درخشندگی طلوع تو خواهد آمد. ۴ چشمان خود را به اطراف خویش برگاز و بین که جمیع آنها جمع شده، نزد تو می آیند. پسراست از دور خواهد آمد و دختران را در آغوش خواهند آورد. ۵ آنگاه خواهی دید و خواهی درخشید

زیرا که یهود برای تونر جاودانی خواهد بود و روزهای نوحه گری توتام خواهد شد. ۲۱ و جمیع قوم تو عادل خواهند بود و زمین را تا به ابد متصرف خواهند شد. شاخه مغروس من و عمل دست من، تاتمجد کرده شوم. ۲۲ صغیر هزار نفر خواهد شد و حیر امت قوی خواهد گردید. من یهود در وقت تعجیل در آن خواهی نمود.

۶۱ روح خداوند یهود بر من است زیرا خداوند مرا مسح کرده است تامسکینان را پشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته دلان را تیام بخشم و

اسیران را به رستگاری و محبوسان را به آزادی ندا کنم. ۲ و تا از سال پسندیده خداوند و از يوم انتقام خدای ما ندانمایم و جمیع ماتمیان را تسلي بخشم. ۳ تا قاردهم برای ماتمیان صهیون و به ایشان بیخشم تاجی را به عوض خاکستر و روغن شادمانی را به عوض نوحه گری و ردای تسبیح را به جای روح کیورت تا ایشان درخان عدالت و معروض خداوند به جهت تمجید وی نامیده شوند. ۴ و ایشان خرابه های قدیم را بنا خواهند نمودو ویرانه های سلف را بر پا خواهند داشت و شهرهای خراب شده و ویرانه های دههای پسیار را تعمیر خواهند نمود. ۵ و غریبان بریاشه، غله های شما را خواهند چراند و بیگانگان، فلاحان و باغبانان شما خواهند بود. ۶ و شما کاهنان خداوند نامیده خواهید شد و شما را به خدام خدای ما مسمی خواهند نمود. دولت امت ها را خواهید خورد و در جلال ایشان فخرخواهید نمود. ۷ به عوض خجالت، نصیب مضاعف خواهید یافت و به عوض رسوانی از نصیب خود مسرور خواهند شد بنابراین ایشان در زمین خود نصیب مضاعف خواهند یافت و شادی جاودانی برای ایشان فخرخواهد بود. ۸ زیرا من که یهوه هستم عدالت را دوست می دارم و از غارت و ستم نفرت می دارم و اجرت ایشان را به راستی به ایشان خواهم داد و عهد جاودانی با ایشان خواهم بست. ۹ و نسل ایشان در میان امت ها وذرت ایشان در میان فومنهای معروف خواهند شد. هر که ایشان را بیند اعتراف خواهد نمود که ایشان ذرت مبارک خداوند می باشند. ۱۰ در خداوند شادی بسیار می کنم و جان من در خدای خود وجد می نماید زیرا که مرا به سجامه نجات ملیس ساخته، ردای عدالت را به من پوشانید. چنانکه داماد خویشت را به تاج آرایش می دهد و عروس، خود را به زیورها زینت می بخشد. ۱۱ زیرا چنانکه زمین، نباتات خود رامی رویاند و باخ، زرع خویش را نمو می دهد، همچنان خداوند یهوه عدالت و تسبیح را پیش روی تمامی امت ها خواهد رویانید.

۶۳ این کیست که از ادوم با لباس سرخ از صرمه می آید؟ یعنی این که به لباس جلیل خود ملیس است و در کوت قوت خویش می خرامد؟ من که به عدالت تکلم می کنم و برای نجات، زورآور می باشم. ۲ چرا لباس تو سرخ است و جامه تو مثل کسی که چرخشت را پایمال کند؟ ۳ من چرخشت را تنها پایمال نمودم واحدی از قومنها با من نبود و ایشان را بغض خودپایمال کردم و بحدت خشم خویش لگد کوب نمودم و خون ایشان به لباس من پاشیده شده، تمامی جامه خود را آگوده ساختم. ۴ زیرا که بیو انتقام در دل نموده، ایشان را از حدت خشم خویش مست ساختم. و خون ایشان را بر زمین ریختم. ۷ احسانهای خداوند و تسبیحات خداوند را ذکر خواهند نمود برحسب هر آنچه خداوند برای ما عمل نموده است و به موجب کفرت احسانی که برای خاندان اسرائیل موافق رحمت ها و فوررافت خود بجا آورده است. ۸ زیرا گفته است: ایشان قوم من و پسرانی که خیانت نخواهد کردی باشند، پس نجات دهنده ایشان شده است. ۹ او در همه تدگیهای ایشان به تنگ آورده شد و فرشته حضور وی ایشان را نجات داد. در محبت و حلم خود ایشان را فدیه داد و در جمیع ایام قدیم، متحمل ایشان شده، ایشان را برداشت. ۱۰ اما ایشان عاصی شده، روح قدوس او رامحرون ساختند، پس برگشته، دشمن ایشان شد و او خود با ایشان جنگ نمود. ۱۱ آنگاه ایام قدیم و موسی و قوم خویش را بیاد آورد (و گفت) کجاست آنکه ایشان را بشان گله خود از دریا برآورد و کجا است آنکه روح قدوس خود را در میان ایشان نهاد؟ ۱۲ که بازوی جلیل خود را به دست راست موسی خرامان ساخت و آبها را پیش روی ایشان منشق گردانیدا است جاودانی برای خویش پیدا کند؟ ۱۳ آنکه ایشان را در لجهها مثل اسب در بیابان رهبری نمود که لغزش نخورند. ۱۴ مثل بهایمی که به وادی فرود می روند روح خداوند ایشان را آرامی بخشید. هم چنان قوم خود را رهبری نمودی تابرای خود اسم مجید پیدا نمایی. ۱۵ از آسمان بنگر و از مسکن قدوسیت و جلال خویش نظر افکن. غیرت جبروت تو کجاست؟ جوشش دل و رحمت های تو که به من نمودی بازداشته شده است. ۱۶ به درستی که توپدر ما هستی اگرچه ابراهیم ما را نشناسد و اسرائیل ما را بجا نیاورد،

۶۴ به خاطر صهیون سکوت نخواهم کرد و به خاطر اورشلیم خاموش نخواهم شدتا عدالت ش مثل نور طلوع کند و نجاتش مثل چراغی که افروخته باشد. ۲ و امت ها، عدالت تروا و جمیع پادشاهان، جلال ترا مشاهده خواهند نمود. و تو به اسم جدیدی که دهان خداوند آن را قرار می دهد مسمی خواهی شد. ۳ و تو تاج جلال، در دست خداوند و افسرملوکانه، در دست خدای خود خواهی بود. ۴ و تودیگر به متربک مسمی نخواهی شد و زمینت را برای دیگر خرابه نخواهند گفت، بلکه تو را حفصیه و زمینت را بعوله خواهند نامید زیرا خداوند از تومسرو خواهد شد و زمین تو منکوحه خواهد گردید. ۵ زیرا چنانکه مردی جوان دوشیزه ای را به نکاح خویش در می آورد هم چنان پسرانت تو را منکوحه خود خواهند ساخت و چنانکه داماد از عروس مبتهج می گردد هم چنان خدایت از تومسرو خواهد بود. ۶ ای اورشلیم دیده بانان بر حصارهای تو گماشتهام که هر روز و هر شب همیشه سکوت نخواهند کرد. ای متذکران خداوند خاموش می باشید! ۷ او را آرامی ندیده ای اورشلیم را استوار کرده، آن را در جهان محل تسبیح بازد. ۸ خداوند به دست راست خود و به بازوی قوی خویش قسم خورده، گفته است که بار دیگر غله تو را ماکول دشمنات نسازم و غریبان، شراب تو

اما توای یهود، پدر ما ولی ما هستی و نام تو از ازل می باشد. ۱۷ پس ای خداوند ما را از طریق های خود چرا گمراه ساختی و دلهای ما را ساخت گردانیدی تا از تونریسم. به مخاطر بندگانیت و اسباب میراث خود رجعت نمایم. ۱۸ قوم مقدس تو اندک زمانی آن رامتصرف بودند و دشمنان ما مکان قدس تو را پایمال نمودند. ۱۹ و ما مثل کسانی که تو هرگز برایش حکمرانی نکرده باشی و به نام تو نامیده نشده باشند گردیده ایم.

۶۴ کاش که آسمانها را منشق ساخته، نازل می شدی و کوهها از رویت تو متزلزل می گشت. ۲۰ مثل آتشی که خورد چوبها را مشتعل سازد و ناری که آب را به جوش آورد تانم خود را بر دشمنانست معروف سازی و امتهای ازرویت تو لرزاں گردند. ۲۱ حتی که کارهای هولناک را که منتظر آنها نبودم بجا آوردی. آنگاه نزول فرمودی و کوهها از رویت تو متزلزل گردید. ۲۲ زیرا که از ایام قدیم نشینیدند و استعمال ننمودند و چشم خدایی را غیر از تو که برای منتظران خویش پیدا دارد ندید. ۵ آنانی را که شادمانند و عدالت را بجا می آورند و به راههای تو تو را به یاد می آورند ملاقات می کنی. اینک تو غضبناک شدی و ما گناه کردایم در اینها مدت میدیم پسر بردیم و آیا نجات توفیم یافت؟ ۶ زیرا که جمیع ما مثل شخص نجس شدهایم و همه اعمال عادله ما مانند لته ملوث می باشد. و همگی ما مثل برگ، پیغمده شده، گناهان ما مثل باد، ما را می ریابید. ۷ و کسی نیست که اسم تو را بخواند یا خویشتن را برانگزیند تا به تو متمسک شود زیرا که روی خود را از ما پوشیده ای و ما را بسیب گناهان ما گذاخته ای. ۸ اما ای خداوند، تو پدر ما هستی. ما گل هستیم و تو صانع ما هستی و جمیع ما مصنوع دستهای تو می باشیم. ۹ ای خداوند بشدت غضبناک مباش و گناه را تا به اید بخاطر مدار. هان ملاحظه نما که همگی ما قوم تو هستیم. ۱۰ شهرهای مقدس تو بیابان شده. صهیون، بیابان و اورشلیم، ویرانه گردیده است. ۱۱ خانه مقدس و زیبای ما که پدران ما تو را در آن تسبیح می خواندند به آتش سوخته شده و تمامی نفایس ما به خرای مبدل گردیده است. ۱۲ ای خداوند آیا با وجود این همه، خودداری می کنی و خاموش شده، ما را بشدت رنجور می سازی؟

۶۵ «آنایی که مرا طلب ننمودند مرا جستنده آنانی که مرا نظرلییدند ما یافتد. و به قومی که به اسم من نامیده نشندند گفتم لیک لیک. ۲۳ تمامی روز دستهای خود را بسوی قوم متمدزی که موافق خیالات خود به راه ناپسندیده سلوک می نمودند داراز کردم. ۲۴ قومی که پیش رویم غضب مرا همیشه بهیجان می آورند، که دریاغات قربانی می گذانند و بر آجرها بخورمی سوزانند. ۲۵ که در قبرها ساکن شده، در مغاره هامتنز دارند، که گوشت خنزیر می خورند و خوش نجاسات در طوف ایشان است. ۲۶ که می گویند: «در جای خود بایست و نزدیک من میازیرا که من از تو مقدس تر هستم.» اینان دود دریینی من می باشند و آتشی که تمامی روز مشتعل است. ۲۷ همانا این پیش من مکتوب است. پس ساکت نخواهیم شد بلکه پاداش خواهیم داد و به آغوش ایشان مکافات خواهیم رسانید. ۲۸ خداوند می گوید درباره گناهان شما و گناهان پدران شما باهم که بر کوهها بخور سوزانید و

ایشان آمده، جلال خواهند دید. ۱۹ و آینی در میان ایشان بریاخواهم داشت و آنانی را که از ایشان نجات یابندزد امتحانها به ترشیش و فول و تیاراندازان لود و توبال و یونان و جزایر بعیده که آوازه مرانشیده‌اند و جلال مرا ندیده‌اند خواهم فرستاد تا جلال مرا در میان امتحانها شایع سازند.» ۲۰ خداوند می‌گوید که ایشان جمیع برادران شما را از تمایی امتحانها بر ایشان و اربابها و تخت روانه‌ها قاطران و شتران به کوه مقدس من اورشلیم به جهت خداوند هدیه خواهند آورد. چنانکه بني اسرائیل هدیه خود را در طرف پاک به خانه خداوند می‌آورند. ۲۱ و خداوند می‌گوید که از ایشان نیز کاهنان و لاویان خواهند گرفت. ۲۲ زیرا خداوند می‌گوید: «چنانکه آسمانهای جدید و زمین جدیدی که من آنها را خواهمن ساخت در حضور من پایدار خواهد مانده‌همچنان ذریت شما و اسم شما پایدار خواهد ماند.» ۲۳ و خداوند می‌گوید که از غرمه تاغرده دیگر و از سبیت دیگر تمامی بشرخواهند آمد تا به حضور من سجده نمایند. ۲۴ وایشان بیرون رفته، لاشهای مردمانی را که بر من عاصی شده‌اند ملاحظه خواهند کرد زیرا کرم ایشان نخواهد مرد و آتش ایشان خاموش نخواهد شد و ایشان نزد تمامی بشر مکروه خواهند بود.

خداوند چنین می‌گوید: «آسمانها کرسی من و زمین پای انداز من است، پس خانه‌ای که برای من بنا می‌کنید کجا است؟ و مکان آرام من کجا؟» ۲۵ خداوند می‌گوید: «دست من همه این چیزها را ساخت پس جمیع اینها بوجود آمد اما به این شخص که مسکن و شکسته دل و از کلام من لرزان باشد، نظر خواهم کرد. ۲۶ کسی که گاروی ذبح نماید مثل قاتل انسان است و کسی که گوسفندی ذبح کند مثل شخصی است که گدن سگ را بشکند. و آنکه هدیه‌ای بگذراند مثل کسی است که خون خنثیزیر را بپرید و آنکه بخورسوزاند مثل شخصی است که بقی را تپیریک نماید و ایشان راههای خود را اختیار کرده‌اند و جان ایشان از رجاسات خودشان مسروپ است. ۴ پس من نیز مصیبت‌های ایشان را اختیار خواهم کرد و ترسهای ایشان را بر ایشان عارض خواهم گردانید، زیرا چون خواندم کسی جواب نداد و چون تکلم نمودم ایشان نشینید بلکه آنچه را که در نظر من ناپسند بود بعمل آوردن و آنچه را که نخواستم اختیار گردند.» ۵ ای آنانی که از کلام خداوند می‌لزید سخن او را بشنوید. برادران شما که از شما نفرت دارندو شما را بخاطر اسم من از خود می‌رانندمی گوید: خداوند تمجید کرده شود تا شادی شما را بینیم لیکن ایشان خجل خواهند شد. ۶ آواز غوغای شهر، صدایی از هیکل، آواز خداوند است که به دشمنان خود مکافات می‌رساند. ۷ قبل از آنکه درد زه بکشد، زاید. پیش از آنکه درد او را فروگیرد اولاد نزینه‌ای آورد. ۸ کیست که مثل این را شنیده و کیست که مثل این را دیده باشد؟ آیا ولایتی در یک روزمولود گردد و قومی یکدفعه زاییده شود؟ زیرا صهیون به مجرد درد زه کشیدن پسران خود را زاید. ۹ خداوند می‌گوید: «آیا من بضم رحم برسانم و نزایم؟» و خدای تومی گوید: «آیا من که زایانده هستم، رحم را بیندم؟» ۱۰ ای همه آنانی که اورشلیم را دوست می‌دارید با او شادی کنید و برایش وجد نمایید. وای همه آنانی که برای او ماتم می‌گیرید، با او شادی بسیار نمایید. ۱۱ تا از پستانهای تسیلات او بیکید و سیر شوید و بدوشید و از فراوانی جلال او محظوظ گردید. ۱۲ زیرا خداوند چنین می‌گوید: «اینک من سلامتی را مثل نهر و جلال امتحانها را مانند نهر سرشار به او خواهم رسانید. و شما خواهید مکید و در آغوش او برداشته شده، بر زانوهایش بناز پرورده خواهید شد.» ۱۳ و مثل کسی که مادرش او را تسلی دهد همچنین من شمارا تسلی خواهیم داد و در اورشلیم تسلی خواهیم داشت.» ۱۴ پس چون این را بینید دل شما شادمان خواهد شد و استخوانهای شما مثل گیاه سبز و خرم خواهد گردید و دست خداوند بر بندگانش معروف خواهد شد اما بر دشمنان خود غصب خواهد نمود. ۱۵ زیرا اینک خداوند با آتش خواهد آمد و ارباب های او مثل گردباد تاغضب خود را با حادت و عتاب خوبیش را باشuele آتش به انجام رساند. ۱۶ زیرا خداوند با آتش و شمشیر خود بر تمامی بشر داوری خواهد نمود و مقتولان خداوند بسیار خواهند بود. ۱۷ و خداوند می‌گوید: «آنانی که از عقب یکنفر که در وسط باشد خوبیش را در باغات تقدیس و تطهیر می‌نمایند و گوشت خنثی و رجاسات و گوشت موش می‌خورند با هم تلف خواهند شد. ۱۸ و من اعمال و خیالات ایشان راجزا خواهیم داد و آمده، جمیع امتحانها و زیانها را جمع خواهم کرد و

مستولی خواهد گردید.» ۴ ای خاندان یعقوب و جمیع قبایل خانواده اسرائیل کلام خداوند را بشنوید! ۵ خداوند چنین می گوید: «پدران شما در من چه بی انصافی یافته‌نکه از من دوری ورزیدند و اباطیل را پیروی کرده، باطل شدند! ۶ و نگفته‌نکه: یهوده کجا است که ما راز زمین مصر برآرد و ما را در بیان و زمین ویران و بر از خفره‌ها و زمین خشک و سایه موت و زمینی که کسی از آن گذر نکند و آدمی در آن ساکن نشود رهبری نمود؟ ۷ و من شما را به زمین بستانها آوردم تا میوه‌ها و طبیعت آن را بخورید، اما چون داخل آن شدید زمین مرا نجس ساختید و میراث مرا مکروه گردانیدید. ۸ کاهنان نگفته‌نکه: یهوده کجاست و خواندگان تورات مرا نشناختند و شبانان بر من عاصی شدند و انبیا برای بعل نبوت کرده، در عقب چیزهای بی فایده رفته‌نکه. ۹ بنابراین خداوند می گوید: بار دیگر با شما مخاصمه خواهمنم و با پسران شما مخاصمه خواهمنم. ۱۰ پس به جزیره‌های کنیم گردانکرده، ملاحظه نمایید و به قیدار فرستاده به دقت تعقل نمایید و دریافت کنید که آیا حادثه‌ای مثل این واقع شده باشد؟ ۱۱ که آیا هیچ امتنی خدایان خویش را عوض کرده باشد با آنکه آنها خدایستند؟ اما قوم من جلال خویش را به آنچه فایده‌ای ندارد عوض نمودند. ۱۲ پس خداوند می گوید: ای اسمانها این متبری باشید و به خود لزینده، به شدت مشوش شوید! ۱۳ زیرا قوم من دو کار بد کرده‌اند. مرا که چشممه آب حیاتم ترک نموده و براخ خود حوضها کنده‌اند، یعنی حوضهای شکسته که آب را نگاه ندارد. ۱۴ آیا اسرائیل غلام یا خانه زاد است پس چرا غارت شده باشد؟ ۱۵ شیران ژیان بر او غرش نموده، آواز خود را بلند کردند و زمین او را پیران ساختند و شهرهایش ساخته و غیرمسکون گردیده است. ۱۶ و پسران نواف و تحفیس فرق تورا شکسته‌اند. ۱۷ آیا را بر خویشتن وارد نیاوردی چونکه یهوده خدای خود را حینی که تورا رهبری می نمود ترک کردی؟ ۱۸ و الا ان تو را باراه مصر چه کار است تا آب شیخور را بشوی؟ و تو را با راه آشور چه کار است تا آب فرات را بشوی؟ ۱۹ خداوند یهوده صبایوت چنین می گوید: «شراست تو، تو را تنبیه کرده و ارتداد تو، تو را توبیخ نموده است پس بدان و بین که این امزشت و تلخ است که یهوده خدای خود را ترک نمودی و تو من در تو نیست. ۲۰ زیرا از زمان قدیم بیوغ تو را شکستم و بندهای تو را گسیختم و گفتی بندگی نخواهم نمود زیرا بر هر تل بلند و زیر هر درخت سبز خواییده، زنا کردی. ۲۱ و من تو را مو اصلی و تخم تمام نیکو غرس نمودم پس چگونه نهال مو بیگانه برای من گردیده‌ای؟ ۲۲ پس اگرچه خویشتن را با اشنان بشوی و صابون برای خود زیاده بکار بردی، اما خداوند یهودی می گوید که گناه تو پیش من رقم شده است. ۲۳ چگونه می گویی که نجس نشدم و در عقب بعلم نرفتم؟ طریق خویش را در وادی بنگر و به آنچه کردی اعتراض نمایی شتر تیزرو که در راههای خودمی دوی! ۲۴ مثل گورخر هستی که به بیان عادت داشته، در شهوت دل خود باد را بو می کشد. کیست که از شهوتش او را برگرداند؟ آنانی که اورا می طلبند خسته نخواهند شد و او را در ماهش خواهند یافت. ۲۵ پای خود را از برهنگی و گلوبی خویش را از تشنگی باز دار. اما گفتی نی امیدنیست زیرا که غریبان را دوست داشتم و از عقب ایشان خواهم

۱ کلام ارمیا این حلقیا از کاهنانی که در عناوت در زمین بیامین بودند. ۲ که کلام خداوند در ایام یوشیا این آمن پادشاه یهودا در سال سیزدهم از سلطنت او بروی نازل شد. ۳ و در ایام یهودا می یوشیا پادشاه یهودا نازل می شد تا زمانی که آخر سال یازدهم صدقیا این یوشیا پادشاه یهودا نازل می شد تا زمانی که اورشلیم در ماه پنجم به اسری بوده شد. ۴ پس کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۵ «قبل از آنکه تو را در شکم صورت بندم تو راشناختم و قل از بیرون آمدت از رحم تو را تقدیس نمودم و تو را نبی امته قرار دادم.» ۶ پس گفت: «آمادی خداوند یهوده اینک من تکلم کردن را نمی زیرا هرجایی که تو را بفرستم خواهی رفت و به هرچه تو را امر فرمایم تکلم خواهی نمود. ۷ اما خداوند مرا گفت: «مگو من طفل هستم، زیرا هرجایی که تو را بفرستم خواهی رفت و به هرچه تو را امر فرمایم تکلم تو را رهای خواهیم داد.» ۸ و آنگاه خداوند دست خود را در دهان تو را لمس کرد و خداوندیه من گفت: «اینک کلام خود را در دهان تو ایشان متربس زیرا خداوند می گوید: من با تو هستم و نهادم. ۹ بدان که تو را امروز بر امته‌ها و ممالک مبعوث کردم تا از ریشه برکتی و منهدم سازی و هلاک کنی و خراب نمایی و بنا نمایی و غرس کنی.» ۱۰ پس کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای ارمیا چه می بینی؟ ۱۱ گفت: «شاخه‌ای از درخت بادام می بینم. ۱۲ خداوند مرا گفت: «نیکو دیدی زیرا که من بر کلام خود دیده بانی می کنم تا آن رابه انجام رسانم.» ۱۳ پس کلام خداوند بار دیگر به من رسیده، گفت: «چه چیز می بینی؟» ۱۴ گفت: «دیگی جوشنده می بینم که روی از طرف شمال است.» ۱۵ و خداوند مرا گفت: «بلایی از طرف شمال بر جمیع سکنه این زمین منبسط خواهد شد. ۱۶ زیرا خداوند می گوید اینک من جمیع قبایل ممالک شمالی را خواهیم خواند و ایشان آمد، گفت: «ای ارمیا دهنه دروازه اورشلیم و بر تمامی حصارهایش گردآورد و به ضد تمامی شهرهای یهودا بپیرا خواهد داشت. ۱۷ و بر ایشان احکام خود را درباره همه شرارت‌شان جاری خواهیم ساخت چونکه مرا توک کردند و براخ خدایان غیر بخورسوزانیدند و اعمال دستهای خود را سجده نمودند. ۱۸ پس توکر خود را بیند و برخاسته، هر آنچه را من به توا مر فرمایم به ایشان بگو و از ایشان هراسان مباش، مبادا تو را پیش روی ایشان منتشر سازم. ۱۹ زیرا اینک من تو را امروز شهر حصاردار و ستون آهینه و حصارهای برنجین به ضد تمامی زمین برای پادشاهان یهودا و سروران و کاهنانش و قوم زمین ساختم. ۲۰ ایشان با تو جنگ خواهد کرداما بر تو غالب نخواهد آمد، زیرا خداوند می گوید: من با تو هستم و تو را رهایی خواهم داد.»

۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «برو و به گوش اورشلیم ندا کرده، بگو خداوند چنین می گوید: غیرت جوانی تو و محبت نامرد شدن تو را حینی که از عقب من در بیان و در زمین لم بیز می خرامیدی برات به خاطر می آورم. ۳ اسرائیل برای خداوند مقدس و نوپر محصول او بود. خداوند می گوید: آنانی که اورا بخورند مجرم خواهند شد و بلا بر ایشان

رفت. ۲۶ مثل دردی که چون گرفتار شود خجل گردد. همچنین خاندان اسرائیل با پادشاهان و سروران و کاهنان و انبیای ایشان خجل خواهند شد. ۲۷ که به چوب می گویند تو پرور من هستی و به سنگ که تو مرا زاییده‌ای زیرا که پشت به من دادند و نه رو. اما در زمان مصیبت خود می گویند: بrixz و ما را نجات ده. ۲۸ پس خدايان تو که برای خود ساختی کجايد؟ ایشان در زمان مصیبت بrixz و تو را نجات دهن. زیرا که ای یهودا خدايان تو به شماره شهرهای تومی باشند. ۲۹ خداوند می گوید: «چرا با من مخصوصه می تمايد جمیع شما بر من عاصی شده‌اید. ۳۰ پسران شما را عیث زده‌ام زیرا که تادیب رانی پذیرند. شمشیر شما مثل شیر درنده انبیای شما را هلاک کرده است. ۳۱ ای شما که اهل این عصر می باشید کلام خداوند را پنههید! آیا من برای اسرائیل مثل بیابان یا زمین ظلمت غلیظشده‌ام؟ پس قوم من چرا می گویند که روسای خود شده‌ایم و بار دیگر نزد تو نخواهیم آمد. ۳۲ آیا دوشیزه زیور خود را یا عروس آرایش خود را فراموش کنده؟ اما قوم من روزهای بیشمارما فراموش کرده‌اند. ۳۳ چگونه راه خود را مهیا می سازی تا محبت را بطلبی؟ بپارای زنان بد رانی به راههای خود تعلیم دادی. ۳۴ در دامنهای توینز خون جان قفیران بی گاه یافته شد. آنها را درنقب زدن نیاقتم بلکه بر جمیع آنها. ۳۵ و می گویی: چونکه بی گناه هستم غضب او از من برگردانیده خواهد شد. اینک به سبب گفتن که گناه نکرده‌ام بر تو داوری خواهم نمود. ۳۶ چرا اینقدری شتایی تا راه خود را تبدیل نمایی؟ چنانچه از آشور خجل شدی همچنین از مصر نزد خجل خواهی شد. ۳۷ از نیز دستهای خود را برسرت نهاده، بپرون خواهی آمد. چونکه خداوند اعتماد تو را خوار شمرده است پس از ایشان کامیاب نخواهی شد.»

۳ و می گوید: «اگر مرد، زن خود را طلاق دهد او از اوی جدا شده، زن مرد دیگری بشودایا بار دیگر به آن زن رجوع خواهد نمود؟ مگر آن زمین بسیار ملوث خواهد شد؟ لیکن خداوندمی گوید: تو با بیاران بسیار زنا کرده اما نزد من رجوع نما. ۲ چشمان خود را به بلندیها بفرار و بین که کدام جا است که در آن با تو هم خواب نشده‌اند. برای ایشان بس راهها مثل (زن) عرب در بیابان نشستی و زمین را به زنا و بدرفتاری خود ملوث ساختی. ۳ پس بارش‌ها بازداشته شد و بیاران بهاری نیامد و تو را جیین زن زانی بوده، حیارا از خود دور کردی. ۴ آیا از این به بعد مرا می‌دانند خواهی زد که ای پدر من، تو یار جوانی من بودی؟ ۵ آیا غضب خود را به اید خواهد نمود و آن را تا به آخر نگاه خواهد داشت؟ اینک این را گفتی اما اعمال بد را بجا آورده، کامیاب شدی. ۶ و خداوند در ایام یوشیا پادشاه از من گفت: «آیا ملاحظه کرده که اسرائیل مرتضی چه کرده است؟ چگونه به فراز هر کوه بلند و زیر هر درخت سبز رفته در آنجا زنا کرده است؟ ۷ و بعداز آنکه همه این کارها را کرده بود من گفتم نزد من رجوع نما، اما رجوع نکرد و خواهر خائن اویهودا این را بیدید. ۸ و من دیدم با آنکه اسرائیل مرتضی زنا کرد و از همه جهات او را بیرون کردم و طلاق نامه‌ای به وی دادم لکن خواهر خائن اویهودا نترسید بلکه او نیز رفته، مرتکب زنا شد. ۹

مردان یهودا و ساکنان اورشلیم خویشتن را برای خداوند مختعون سازیدو غلفه دلهای خود را دور کنید میدا حدت خشم من بهسب بیدی اعمال شما مثل آتش صادرشده، افروخته گردد و کسی آن را خاموش نتواند کرد. ۵ در ۴۹ از آواز سواران و تیراندازان تمام شهر فرار می کنند و به جنگلها داخل می شوند و بر صخرهها برمی آیند و تمامی شهراها ترک شده، احدي در آنها ساکن نمی شود. ۳۰ و تو جیهی که غارت شوی چه خواهی کرد؟ اگرچه خویشتن را به قمر ملیس سازی و به زیورهای طلا بیارای و چشمان خود را از سرمه جلا دهی لیکن خود را عبست زیبایی دادهای چونکه یاران تو تو را خوار شمرده، قصدجان تو دارند. ۳۱ زیرا که آواری شنیدم مثل آوازی که درد زه دارد و تنگی مثل زنی که نخست زاده خویش را براید یعنی آواز دخترهای خود را که آه می کشد و دستهای خود را درازکرده، می گوید: وای بر من زیرا که جان من بهسب قاتلان یهوش شده است.

۵ «در کوچه های اورشلیم گردش کرده، بینید و بفهمید و در چهارسوسایش تفیش نماید که آیا کسی را که به انصاف عمل نماید و طالب راستی باشد تواند یافت تا من آن را بیامزرم؟ ۲ و اگرچه بگویند: قسم به حیات یهوه، لیکن به دروغ قسم می خورند.» ۳ ای خداوند آیا چشمان تو براستی نگران نیست؟ ایشان را زدی اما محزون نشاند. و ایشان را تلف نمودی اما نخواستند تادیب را پذیرند. رویهای خود را از صخره سختتر گردایندند و نخواستند بازگشت نمایند. ۴ و من گفتم: «به درستی که ایشان فقیرند و جاهل هستند که راه خداوند و احکام خدای خود را نمی دانند. ۵ پس نزد بزرگان می روم و با ایشان تکلم خواهم نمودزیرا که ایشان طريق خداوند و احکام خدای خود را می دانند.» لیکن ایشان متفق بیوغ راشکسته و پندھا را گسیخته اند. ۶ از این جهت شیری از جنگل ایشان را خواهد کشت و گرگ بیان ایشان را تاراج خواهد کرد و پلنگ برشهرهای ایشان در کمین خواهد نشست و هر که از آنها بیرون رود دریده خواهد شد، زیرا که تصریحهای ایشان بسیار و ارتدادهای ایشان افزایش عظیم است. ۷ چگونه تو را برای این بیامزرم که پسرانت مرا ترک کردن و به آنچه خدا نیست قسم خوردند و چون من ایشان را سیر نمودم مرتکب زنا شدند و در خانه های فاحشها از دحالم نمودند. ۸ مثل ایشان پرورده شده مست شدند که هر یکی از ایشان برای زن همسایه خود شیشه می زند. ۹ و خداوند می گوید: «آیا بهسب این کارهای عقوبیت نخواهم رسانید و آیا جان من از چینین طایفه های انتقام نخواهد کشید؟» ۱۰ بر حصارهایش برآید و آنها را خراب کنید اما بالکل هلاک مکنید و شاخه هایش را قطع نمایندزیرا که از آن خداوند نیستند. ۱۱ خداوند می گوید: «هر آینه خاندان اسرائیل و خاندان یهودا به من به شدت خیانت ورزیده اند.» ۱۲ خداوند را انکار نموده، می گویند که او نیست و بلا به ما نخواهد رسید و شمشیر و قحط را نخواهیم دید. ۱۳ و اینها باد می شوند و کلام در ایشان نیست پس به ایشان چنین واقع خواهد شد. ۱۴ بنا بر این یهوه خدای صیابوت چنین می گوید: «چونکه این کلام را گفتند همانمان کلام خود را در دهان تو آتش و این قوم راهیم خواهم ساخت و ایشان را خواهد سوزانید.» ۱۵ خداوند می گوید: «ای خاندان اسرائیل، اینک من امتنی را از دور بر شما خواهم آورد. امتنی که

زیرا این است شهری که سزاوار عقوبت است چونکه اندرونش تمام ظلم است. ۷ مثل چشمهای که آب خود رامی جوشاند همچنان او شارت خوبی رامی جوشاند. ظلم و تاراج در اندرونش شنیده می‌شود و بیماریها و جراحات دائم در نظر من است. ۸ ای اورشلیم، تادیب را پنیر می‌دادا جان من از تو بیزار شود و تو را بیوان و زمین غیرمسکون گردان.» ۹ یهوه صبایوت چنین می‌گوید که «بیقه اسرائیل را مثل مو خوشی چنین خواهند کرد پس مثل کسی که انگور می‌چیندست خود را بر شاخه هایش برگدان.» ۱۰ گیستند که ایشان تکلم نموده، شهادت دهم تا بشنوند. هان گوش ایشان نامخون است که توانند شنید. اینک کلام خداوند برای ایشان عارگردیده است و در آن رغبت ندارند. ۱۱ و من از حدت خشم خداوند پر شدهام و از خودداری خسته گردیدام پس آن را در کوچه‌ها بر اطفال ویر مجلس جوانان با هم بیزیر. زیرا که شوهر و زن هر دو گرفار خواهند شد و شیخ با دیرینه روز. ۱۲ و خانه‌ها و مزعه‌ها و زنان ایشان با هم از آن دیگران خواهند شد زیرا خداوند می‌گوید که «دست خود را به ضد ساکنان این زمین درازخواهم کرد. ۱۳ چونکه جمیع ایشان چه خرد و چه بزرگ، پر از طمع شده‌اند و همگی ایشان چه نی و چه کاهن، فریب را بعمل می‌آورند. ۱۴ و جراحت قوم مراندک شفایی دادند، چونکه می‌گویند سلامتی است، سلامتی است با آنکه سلامتی نیست.» ۱۵ آیا چون مرتکب رجاسات شدن خجل گردیدند؟ نی ابد خجل نشند بلکه حبا را حساس ننمودند. بنابراین خداوندمی گوید که «در میان افتادگان خواهند افتاد و حینی که من به ایشان عقوبت رسانم خواهندلغیید.» ۱۶ خداوند چنین می‌گوید: «بر طریق هابایستید و ملاحظه نمایید و درباره طریق های قدیم سوال نمایید که طریق نیکو کدام است تا درآن سلوک نموده، برای جان خود راحت بیایید، لیکن ایشان جواب دادند که در آن سلوک نخواهیم کرد. ۱۷ و من پاسخان بر شما گماشتم (که می‌گفتند): به آواز کرنا گوش دهید، اما ایشان گفتند گوش نخواهیم داد. ۱۸ پس ای امت هابشوند و ای جماعت آنچه را که در میان ایشان است بدانید! ای زمین بشنو اینک من بلایی براین قوم می‌آورم که ثمره خیلات ایشان خواهدبود زیرا که به کلام من گوش ندادند و شریعت مرانیز ترک نمودند. ۱۹ چه فایده دارد که بخور از سیاوه قصبه الذریه از زمین بعید برای من آورده می‌شود. قربانی های سوختنی شما معمول نیست و ذیابح شما پستیدیده من نی.» ۲۱ بنابراین خداوند چنین می‌گوید: «اینک من پیش روی این قوم سنگهای لغزش دهند خواهیم نهاد و پدران و پسران با هم از آنها لغزش خواهند خورد و ساکن زمین با همسایه‌اش هلاک خواهند شد.» ۲۲ خداوند چنین می‌گوید: «اینک قومی از زمین شمال می‌آورم و امتنی عظیم از اقصای زمین خواهند برخاست. ۲۳ و کمان و نیزه خواهند گرفت. ایشان مردان ستمکیش می‌باشند که ترحم ندارند. به آواز خود مثل دریا شورش خواهند نمود و بر ایشان سوار شده، مثل مردان جنگی به ضد توای دختر صمیمون صفت آرایی خواهند کرد.» ۲۴ آوازه این را شنیدیم و دستهای ما سست گردید. تنگی و درد مثل نزی که می‌زاید ما را درگرفته است. ۲۵ به صحراء بیرون مشوید و به راه مردی زیرا که شمشیر زورآورند و امتنی که زبان ایشان را نمی‌دانی و گفتار ایشان را نمی‌فهمی. ۱۶ ترکش ایشان قیر گشاده است و جمیع ایشان جبارند. ۱۷ و خرمن و نان تو را که پسران و دختران آن را می‌باید بخورند خواهند خورد و گوسفندان و گواوان تو را خواهند خورد و انگرها و انجیرهای تو را خواهند خورد و شهه‌های حصاردار تو را که به آنها توکل می‌نمایی با شمشیر هلاک خواهند ساخت.» ۱۸ لیکن خداوند می‌گوید «در آن روزها نیز شما را بالکل هلاک نخواهیم ساخت.» ۱۹ و چون شما گوید که یهوه خدای ما چراتمامی این بلاها را بر ما وارد آورده است آنگاه توبه ایشان بگو از این جهت که مرا تک کردید و خدايان غیر را در زمین خویش عبادت نمودید. پس غریبان را در زمینی که از آن شما نیاشدندگی خواهید نمود. ۲۰ «این را به خاندان یعقوب اخبار نمایید و به یهودا اعلان کرده، گوید ۲۱ کما قوم جاهم وی فهم که چشم دارید اما نمی‌بینید و گوش داریداما نمی‌شنوید این را بشنوید. ۲۲ خداوندمی گوید آیا از من نمی‌ترسید و آیا از حضور من نمی‌لزید که ریک را به قانون جاودانی، حد دریاگذاشتم که از آن توانند گذشت و اگرچه امواجش متلاطم شود غالب نخواهد آمد و هرچند شورش نمایید اما از آن تجاوز نمی‌تواند کرد؟» ۲۳ اما این قوم، دل فتنه انگیز و متمرد دارند. ایشان فتنه انگیخته و رفته‌اند. ۲۴ و در دلهای خودنمی گویند که از یهوه خدای خود بترسیم که باران اول و آخر را در موسمش می‌بخشد و هفته‌های معین حصاد را به چهت ما نگاه می‌دارد. ۲۵ خطایابی شما این چیزها را دور کرده و گناهان شما نیکویی را از شما معن نموده است. ۲۶ زیاردر میان قوم من شیریان پیدا شده‌اند که مثل کمین نشستن صیادان در کمین می‌نشینند. دامها گسترانیده، مردم را صید می‌کنند. ۲۷ مثل قفسی که پر از پرندگان باشد، همچنین خانه‌های ایشان پر از فریب است و از این جهت بزرگ و دولتمند شده‌اند. ۲۸ فریه و درخششنده می‌شوند و در اعمال زشت هم از حد تجاوز می‌کنند. دعوی یعنی دعوی پیمان را فیصل نمی‌دهند و با وجود آن کامیاب می‌شوند و قفسیران را دادرسی نمی‌کنند. ۲۹ و خداوند می‌گوید: آیا بهسب این کارهای عقوبت نخواهیم رسانید و آیا جان من از چنین طایفه‌ای انتقام نخواهد کشید؟ ۳۰ امری عجیب و هولناک در زمین واقع شده است. انبیا به دروغ نبوت می‌کنند و کاهنان به واسطه ایشان حکمرانی می‌نمایند و قوم من این حالت را دوست می‌دارند و شما در آخر این چه خواهید کرد؟»

۶ ای بنی بنيامين از اورشليم فرار کنید و کرنا در تقعع بنوازید و علامتی بر بیت هکاريمن برافرازید زیرا که بلایی از طرف شمال و شکست عظیمی رو خواهد داد. ۲ و من آن دختر جمیل و لطیف یعنی دختر صهیون را منقطع خواهیم ساخت. ۳ و شبانان با گله های خویش نزدی خواهند آمد و خیمه های خود را گرداند اورپیا نموده، هر یک در جای خود خواهند چرانید. ۴ با او جنگ را مهیا سازید و برخاسته، در وقت ظهر برآیم. وای بر ما زیرا که روز رو به زوال نهاده است و سایه های عصر دراز می‌شود. ۵ برخیزید! و در شب برآیم تا قفسرهای رامنهدام سازیم. ۶ زیرا که یهوه صبایوت چنین می‌فرماید: «درختان را قطع نموده، مقابله اورشليم سنگر بپا نمایید.

دشمنان و خوف از هر طرف است. ۲۶ ای دختر قوم من پلاس پیوش و خویشن را در خاکستر بغلطان. ماتم پسر یگانه و نوچه گری تلخ برای خود بکن زیرا که تاراج کننده ناگهان بر ما می‌آید. ۲۷ تو را در میان قوم خود امتحان کننده و قلعه قرار دادم تا راههای ایشان را بهمی و امتحان کنی. ۲۸ همه ایشان سخت متمرد شدند و برای نهادی کردن گردش می‌کنند. برج و آهن می‌باشند و جمیع ایشان فساد کنندند. ۲۹ دم پر زور می‌دمد و سرب درآتش فانی می‌گردد و قالگر عیث قال می‌گذارد زیرا که شریان جدا نمی‌شوند. ۳۰ نفره ترک شده نامیده می‌شوند زیرا خداوند ایشان را ترک کرده است.

۷ کلامی که از جانب خداوند به ارمیا نازل شده، گفت: ۲ «به دروازه خانه خداوند بایست و این کلام را در آنجا ندا کرده، بگو: ای تمامی بیهودا که به این دروازه‌ها داخل شده، خداوند را سجده می‌نمایید کلام خداوند را بشنوید. ۳ بیهوده صیارت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: طریق‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید و من شما را در این مکان ساکن خواهیم گردانید. ۴ به سختنان دروغ توکل نمایید و مگوید که هیکل بیهوده، هیکل بیهوده، هیکل بیهوده این است. ۵ زیرا اگر به تحقیق طریق‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید و انصاف را در میان پیکدیگر بعمل آورید، ۶ و بر غریبان و پیمان و بیووزنان ظلم ننمایید و خون بی‌گناهان را در این مکان نریزید و خدايان غیر را به چهت ضرر خویش پیروی ننمایید، ۷ آنگاه شما را در این مکان در زمینی که به پدران شما از ازل تا به ابد داده‌ام ساکن خواهیم گردانید. ۸ اینک شما به سختنان دروغی که منفعت ندارد توکل می‌نمایید. ۹ آیا مرتکب ذدی و زنا و قتل نمی‌شوید و به دروغ قسم نمی‌خوید و برای بعل بخور نمی‌سوزانید؟ ۱۰ آیا خدايان غیر را که نمی‌شناسید پیروی نمی‌نمایید؟ ۱۱ این خانه‌ای که به اسم من مسمی است در نظر شمامغاره دزدان شده است؟ ۱۲ و خداوند می‌گوید: اینک من نیز این را دیده‌ام. ۱۳ لکن به مکان من که در شیلوب بود و نام خود را اول در آنجا قار داده بودم بروید و آنچه را که به‌سبب شرارت قوم خود اسرائیل به آنجا کرده‌ام ملاحظه ننمایید. ۱۴ پس حال خداوند می‌گوید: از آنرو که تمام این اعمال را بجا آورید با آنکه من صبح زورده خواسته، به شما تکلم نموده، سخن راندم اما شنیدید و شما را خواندم اما جواب ندادید. ۱۵ از این جهت به این خانه‌ای که به اسم من مسمی است و شما به آن توکل دارید و به مکانی که به شما و به پدران شما دادم به نوعی که به شیلوب عمل نمودم عمل خواهیم کرد. ۱۶ و شما را از حضور خود خواهیم راند به نوعی که جمیع برادران شما یعنی تمام ذریت افرایم را راندم. ۱۷ پس تو برای این قوم دعا مکن و به جهت ایشان آواز خواهیم نمود. ۱۸ آیا آنچه را که ایشان در شهرهای بیهودا و کوچه‌های اورشلیم می‌کنند نمی‌بینی؟ ۱۹ پسران، یهیم جمع می‌کنند پدران، آتش افروزند و زنان، خمیری سرشنید تا قرصها برای ملکه آسمان بسازند

۸ استخوانهای پادشاهان بیهودا و استخوانهای سروانش و استخوانهای کهنه و استخوانهای انبیا و استخوانهای سکه اورشلیم را از قبرهای ایشان بیرون خواهند آورد. ۲ و آنها پیش آفتاب و ماه و تمامی لشکر آسمان که آنها دوست داشته و عبادت کرده و پیروی نموده و جستجو و سجده کرده‌اند پهن خواهند کرد و آنها جمع خواهند نمود و دفن خواهند کرد بلکه بروی زمین سرگین خواهد بود. ۳ و بیهوده صیارت می‌گوید که تمامی

باقی این قبیله شریر که باقی می‌مانند در هر مکانی که باقی مانده باشند و من ایشان را بسی آن رانده باشم مرگ را بر جای ترجیح خواهند داد. ۴ «و ایشان را بگو خداوند چنین می‌فرماید: اگر کسی بینفت آیا نخواهد برخاست و اگر کسی مرتد شود آیا بازگشت تخواهد نمود؟ ۵ پس چرا این قوم اورشلیم به ارتقاد دائمی مرتد شده‌اند و به فربت متمسک شده، از بازگشت نمودن ابامی نمایند؟ ۶ من گوش خود را فرا داشته، شنیدم اما براستی تکلم ننمودند و کسی از شرارت خوبیش توبه نکرده و نگفته است چه کرده‌ام بلکه هر یک مثل اسی که به جنگ می‌دود به راه خود رجوع می‌کند. ۷ لقق نیز در هوا موسوم خود را رامی داند و فاخته و پرستوک و کلنک زمان آمدن خود را نگاه می‌دارند لیکن قوم من احکام خداوندرا نمی‌دانند. ۸ چگونه می‌گویید که ما حکیم هستیم و شریعت خداوند با ما است. به تحقیق قلم کاذب کاتیان به دروغ عمل می‌نماید. ۹ حکیمان شرمده و مدهوش و گرفتار شده‌اند. اینک کلام خداوند را ترک نموده‌اند پس چه نوع حکمتی دارند. ۱۰ بنابراین زنان ایشان را به دیگران خواهمند با مزروعه‌های ایشان را به مالکان دیگر. زیرا که جمیع ایشان چه خود و چه بزرگ پر از طمع می‌باشند و همگی ایشان چه نی و چه کاهن به فربت عمل می‌نمایند. ۱۱ و جراحات قوم مراندک شفایی داده‌اند چونکه می‌گویند سلامتی است، سلامتی است، با آنکه سلامتی نیست. ۱۲ آیا چون مرتکب رجاسات شدند خجل گردیدند؟ نی ابد خجل نشند بلکه حیا را احسان ننمودند بنابراین خداوندی گوید: در میان افتدگان خواهند افتاد و حینی که من به ایشان عقوبت رسانم خواهند غزید. ۱۳ خداوند می‌گوید: «ایشان را بالکل تلف خواهم نمود که نه انگور بر مو و نه انجیر پردرخت انجیر یافت شود و برگها پژمرده خواهند شد و آنچه به ایشان بدhem از ایشان زایل خواهد شد.» ۱۴ پس ما چرا می‌نشیئیم؟ جمیع بشوید تا به شهرهای حصاردار داخل شویم و در آنها ساکت باشیم. زیرا که یهود شدای ما را ساکت گردانیده و آب تلخ به ما نوشانیده است زانو که به خداوندگناه ورزیده‌ایم. ۱۵ برای سلامتی انتظار کشیدیم اما هیچ خیر حاصل نشد و برای زمان شفا و اینک آشتفگی پدید آمد. ۱۶ صهیل اسیان او از دان شنیده شد و از صدای شیشه زورآورانش تمامی زمین متزلول گردید زیرا که آمداند زمین و هرچه در آن است و شهر و ساکنانش را خوردند. ۱۷ زیرا خداوند می‌گوید: «اینک من در میان شمامارها و افعیها خواهم فرستاد که آنها را افسون نتوان کرد و شما را خواهند گردید.» ۱۸ کاش که ازغم خود تسلی می‌بافت. دل من در اندرونم ضعف بهم رسانیده است. ۱۹ اینک آواز تضعر دختر قوم من از زمین می‌آید که آیا خداوند در صهیون نیست و مگر پادشاهش در آن نیست پس چرا خشم مرا به بتھای خود و اباطل بیگانه به هیجان آوردند؟ ۲۰ موسوم حصاد گذشت و تابستان تمام شد و ما نجات نیافتیم. ۲۱ بهسب جراحت دختر قوم خود مجزوح شده و ماتم گرفتگام و حیرت مرا فرو گرفته است. ۲۲ آیا بسان در جلعاد نیست و طبیی در آن نی؟ پس دختر قوم من چرا شفانیافته است؟

۹ چشممه اشک. تا روز و شب برای کشتگان دختر قوم خود گریه می‌کردم. ۱۰ کاش که در بیابان منزل مسافران می‌داشتم تا قوم خود را ترک کرده، از نزد ایشان می‌رفتم چونکه همگی ایشان زناکارو جماعت خیانت کارند. ۱۱ زبان خویشا مثل کمان خود به دروغ می‌کشند. در زمین قوی شده‌اند اما نه برای راستی زیرا خواوند می‌گوید: «از شرارت به شرارت ترقی می‌کنند و مرانی شنایند.» ۱۲ هر یک از همسایه خویش بازدز بشاید و به هیچ برادر اعتماد ننماید زیاه برادر از پا درمی‌آورد و هر همسایه به ننمایی گردش می‌کنند. ۱۳ هر کس همسایه خود را فربت می‌دهد و ایشان براستی تکلم نمایند و زبان خود را به دروغگویی اموخته‌اند و از کج رفتاری خسته شده‌اند. ۱۴ خداوند می‌گوید که «مسکن تودر میان فربت است و از مکر خویش نمی‌خواهند که مرا بشنایند.» ۱۵ بنابراین یهوده صبایوت چنین می‌گوید: «اینک من ایشان را قال گذاشته، امتحان خواهم نمود. زیرا به مخاطر دختر قوم خود چه توانم کرد؟» ۱۶ زبان ایشان تیر مهلهک است که به فربت سخن می‌راند. به زبان خود با همسایه خویش سخنان صالح آمیز می‌گویند، اما در دل خودبرای او کمین می‌گذارند.» ۱۷ پس خداوندی گوید: «ایا بهسب این چیزها ایشان را عقوبت نسانم و آیا جانم از چنین قومی انتقام نکشد؟» ۱۸ برای کوهها گریه و نوحه گری و برای مرتعهای بیابان ماتم برپا می‌کنم زیرا که سوخته شده است و احیی از آنها گذر نمی‌کند و صدای مواشی شنیده نمی‌شود. هم مرغان هوا و هم بهایم فار کرده و رفته‌اند. ۱۹ او اورشلیم را به توده‌ها و ماوای شغالها مبدل می‌کنم و شهرهای یهودا را ویران و غیرمسکون خواهمن ساخت. ۲۰ کیست مرد حکم که این را بفهمد و کیست که دهان خداوند به وی سخن گفته باشد تا این چیزها اخبار نماید که چرا زمین خراب و مثل بیابان سوخته شده است که احیی از آن گلرنی کند. ۲۱ پس خداوند می‌گوید: «چونکه شریعت مرا که پیش روی ایشان گذاشته بودم ترک کردند و آوار مرا نشینیدند و در آن سلوک ننمودند، ۲۲ بلکه پیروی سرکشی دل خود را نشینیدند و از عقب علیم که پدران ایشان آنها را به ایشان آموختند فرستند.» ۲۳ از این جهت یهوده صبایوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: «اینک من افستین راخوارک این قوم خواهم ساخت و آب تلخ به ایشان خواهم نوشانید. ۲۴ و ایشان را در میان امت هایی که ایشان و پدران ایشان آنها راشناختند پرکنده خواهم ساخت و شمشیر را در عصب ایشان خواهم فرستاد تا ایشان را هلاک نمایم.» ۲۵ یهوده صبایوت چنین می‌گوید: «تفکر کنید و زنان نوچه گر را بخوانید تا بیایند و دربی زنان ایشان خواهم پفرستید تا بیایند.» ۲۶ ایشان تعجب می‌بافت. دل من در اندرونم ضعف بهم رسانیده است. ۲۷ ایشان تعجب نموده، برای ما ماتم برپا کند تا چشمان ما اشکباریزد و می‌گذان ما آنها جاری سازد. ۲۸ زیرا که آواز نوحه گری از صهیون شنیده می‌شود که چگونه غارت شدیم و چه بسیار خجل گردیدیم چونکه زمین را ترک کردیم و مسکن های ما را رایبرون اندخته‌اند. ۲۹ پس ای زنان، کلام خداوند را بشنوید و گوششای شما کلام دهان اورا پذیرید و شما به دختران خود نوحه گری راتعلیم دهید و هر زن به همسایه خویش ماتم را. ۳۰ زیرا موت به پنجه های ما برآمده، به قصرهای ما داخل شده است تا اطفال را از بیرون و جوانان را از چهارسوسها منقطع سازد. ۳۱ خداوند چنین می‌گوید:

«بگو که لشهای مردمان مثل سرگین بروی صحراء و مانند بافه در عقب دروغ افتداد است و کسی نیست که آن را بزیند.» ۲۳ خداوند چنین می‌گوید: «حکیم، از حکمت خود فخر ننمای و جبار، از تنومندی خویش مفتخر نشود و دولتمند از دولت خودافتخار نکند. بلکه هر که فخر نماید از این فخریکند که فهم دارد و مردم شناسد که من بیوه هستم که رحمت و انصاف و عدالت را در زمین بجا می‌آورم زیرا خداوند می‌گوید در این چیزهای مسرو می‌باشم.» ۲۴ خداوند می‌گوید: «اینک ایامی می‌آید که نامختنان را با مختنان عقوب خواهم رسانید.» ۲۵ یعنی مصر و یهودا و ادوم و بینی عمون و موآب و آنانی را که گوشه های موی خود رامی تراشند و در صحراء ساکنند. زیرا که جمیع این امت‌ها نامختناند و تمامی خاندان اسرائیل در دل نامختناند.»

۱۰ ای خاندان اسرائیل کلامی را که خداوند به شما می‌گوید بشنوید! ۲ خداوند چنین می‌گوید: «طريق امت‌ها را يادمگيريد و از علامات افالك متربيد زيرا که امت‌ها از آنها می‌ترسند. ۳ چونکه رسوم قومها باطل است که ايشان درختي از جنگل با تبریز برنده که صنعت دستهای نجار می‌باشد. ۴ و آن را به نفره و طلا زينت داد، با ميخ و چکش محکم می‌کنند تا متحرک نشود. ۵ و آنها مثل متross در بوستان خيار می‌باشند که سخن نمی‌توانند گفت و آنها را می‌بايد برداشت چونکه راه نمی‌تواند رفت. از آنها متربيد زيرا که ضرر نتوانند رسانيد و قوت نفع رسانيدن هم ندارند.» ۶ ای یهوده مثل تو کسی نیست! تو عظیم هستی و اس تو در قوت عظیم است! ۷ ای پادشاه امت‌ها که از تو نترس زيرا که این به تو می‌شاید چونکه در جمیع ايشان وحشی و احمق می‌باشند تايد ايشان مانند تو کسی نیست. ۸ جمیع ايشان وحشی و احمق می‌باشند تايد اباطل چوب (بت) است. ۹ نفره کوپیده شده از ترشیش و طلا از اوفاز که صنعت صنعتگر و عمل دستهای زرگر باشد می‌آورند. لاجورد و ارغوان لیاس ساخت نموده و صبح زود بخاسته، تاکید نموده، گفتم قول مرا بشنويد. ۱۰ اما یهوده خدای حق است و او خدای حق و پادشاه سرمدی می‌باشد. از غضب او زمین متزلج می‌شود و امت‌ها قهقر او را متتحمل نتوانندند. ۱۱ به ايشان چنین بگويد: «خدایاني که آسمان و زمین را نساخته‌اند از روی زمین و از زیرآسمان تلف خواهند شد.» ۱۲ او زمین را به قوت خود ساخت و ربع مسکون را به حکمت خویش استوار نمود و آسمان را به عقل خود گستراند. ۱۳ چون آوازمنی دهد غوغای آبها در آسمان پدید می‌آید. ابها از اقصای زمین بروی آورد و برقها براي باران می‌سازد و باد را از خوانه های خود بیرون می‌آورد. ۱۴ جميع مردمان وحشی اند و معرفت ندارند و هر که مثالی می‌سازد جهل خواهد شد. زيرا که بت ریخته شده او دروغ است و در آن هیچ نفس نیست. ۱۵ آنها باطل و کار مسخرگی می‌باشد در روزی که به محکمه می‌آيد تلف خواهند شد. ۱۶ او که نصیب یعقوب است مثل آنها نمی‌باشد. زيرا که او سازنده همه موجودات است و اسرائیل عصای میراث وی است و اس او یهوده صیباوت می‌باشد. ۱۷ ای که در تنگی ساکن هستی، بسته خود را زمین بزدرا! ۱۸ زیرا خداوند چنین می‌گوید: «اینک من این

۱۴ پس تو براي اين قوم دعامکن و به جهت ايشان آواز تضيع و استغاثه بلندمنما زيرا که چون در وقت مصیبت خویش مرا بخواند ايشان را اجابت نخواهم نمود. ۱۵ محبوبه مرا در خانه من چه کار است چونکه شارارت ورزیده است. آيا تضرعات و گوشت مقدس می تواند گناه تو را از تو دور بکند؟ آنگاه می توانستی وجد نمایی. » ۱۶ خداوند تو را زیعون شاداب که به میوه نیکو خوشبینما باشد مسمی نموده. اما به آواز غوغای عظیم آتش در آن افروخته است که شاخه هایش شکسته گردید. ۱۷ زيرا یهوه صبایوت که تو را غرس نموده بود بلایی بر تو فرموده است به سبب شراری که خاندان اسرائیل و خاندان یهودا به ضد خویشتن کردند و براي بعل بخور سوزانیده، خشم مرا به هیجان آوردن. ۱۸ و خداوند مرا تعليم داد پس دانستم. آنگاه اعمال ايشان را به من نشان دادی. ۱۹ و من مثل پره دست آموز که به مذبح بزند بودم. و نمی دانستم که تدبیرات به ضد من نموده، می گفتند: «درخت را بامیوه اش ضایع سازیم و آن را از زمین زندگان قطع نمایم تا اسمش دیگر مذکور نشود.» ۲۰ اما ای یهوه صبایوت که داور عادل و امتحان کننده باطن و دل هستی، بشود که انتقام کشیدن تو را از ايشان ببینم زيرا که دعوی خود را نزد تو ظاهر ساختم. ۲۱ لهذا خداوند چنین می گوید: «درباره اهل عناتوت که قصد جان تو دارند و می گویند به نام یهوه نبوت ممکن مبادا از دست ما کشته شوی. ۲۲ از این جهت یهوه صبایوت چنین می گوید: اینک بر ايشان عقوبیت خواهم رسانید. و جوانان ايشان به شمشیر خواهند مرد و پسران و دختران ايشان از گرسنگی هلاک خواهند شد. ۲۳ و براي ايشان بقیه ای نخواهد ماند زيرا که من بر اهل عناتوت در سال عقوبیت ايشان بلایی خواهم رسانید.»

۱۳ خداوند به من چنین گفت که «برو و کمریند کنانی براي خود بخر و آن را به کمر خود بیند و آن را در آب فرو میر.» ۲ پس کمریند را موافق کلام خداوند خریدم و به کمر خود بستم. ۳ و کلام خداوند بار دیگر به من نازل شده، گفت: «اين کمریند را که خريدي و به کمر خود بستي بگير و به فرات رفته، آن را در شکاف صخره پنهان کن.» ۵ پس رفتم و آن را در فرات برسح بآنجه خداوند به من فرموده بود پنهان کردم. ۶ و بعد از مرور ایام بسیار خداوند مرا گفت: «برخاسته، به فرات برو و کمریندی را که تو را امر فرمودم که در آنجا پنهان کنی از آنجا بگير.» ۷ پس به فرات رفتم و کنده کمریند را از جایی که آن را پنهان کرده بودم گرفتم و اینک کمریند پویسیده و لایق هیچگار نبود. ۸ و کلام خداوند به من نازل شده، گفت: ۹ «خداوند چنین می فرماید: تکبر یهودا و تکبر عظیم اورشلیم را همچنین تیاه خواهم ساخت. ۱۰ و این قوم شریوی که از شنیدن قول من ابانموده، سرکشی دل خود را پروری می نمایند و در عقب خدایان غیر رفته، آنها را عبادت و سجده می کنند، مثل این کمریندی که لایق هیچگار نیست خواهند شد. ۱۱ زيرا خداوند می گوید: چنانکه کمریند به کمر آدمی می چسبد، همچنان تمامی خاندان اسرائیل و تمامی خاندان یهودا را به خویشتن چسبانیدم تا براي من قوم و اسم و فخر و زیست باشند اما نشیدند. ۱۲ پس اين کلام را به ايشان بگو: یهوه خدای اسرائیل چنین می گوید: هر مشک از شراب پر خواهد شد و ايشان به تو خواهند گفت: مگر مانعی دانیم که هرمشک از شراب پر خواهد شد؟ ۱۳ پس به ايشان بگو: خداوند چنین می گوید: «جميع ساکنان اين زمین را با پادشاهی که بر کرسی داود می نشینندو کاهان و انبیا و جميع سکنه اورشلیم را به مستی

۱۲ اى خداوند تو عادل تر هستی از اينکه من با تو محاجه نمایم. لیکن درباره احکامت با تو سخن خواهم راند. چرا راه شریان بربخوردار می شود و جمیع خیانتکاران اینم می باشند؟ ۲ تو ايشان را غرس نمودی پس ریشه زند و نمو کرده، میوه نیز آوردن. تو به دهان ايشان نزدیکی، اما از قلب ايشان دور. ۳ اما توابی خداوند مرا می شناسی و مرا دیده، دل ما نزد خود امتحان کرده اند. ايشان را مثل گوسفندان براي ذبح بیرون کش ايشان را به جهت روز قتل تعیین نما. ۴ زمین تا به کم ماتم خواهد نمود و گیاه تمامی صحرا خشک خواهد ماند. حیوانات و مرغان به سبب شارارت ساکنانش تلف شده اند زيرا می گویند که او آخرت ما را نخواهد دید. ۵ اگر ورقی که با پیادگان دویدی تو را خسته کردند پس چگونه با ایمان می توانی برابری کنی؟ و هر چند در زمین سالم، اینم هستی در طغیان اردن چه خواهی کرد؟ ۶ زيرا که هم برادرات و هم خاندان پدرت به تو خیانت نمودند و ايشان نیز در عقب تو صدای بلند می کنند پس اگرچه سخنان نیکو به تو بگویند ايشان را باور مکن. ۷ من خانه خود را ترک کرده، میراث خویش را دور انداختم. و محبوبه خود را به دست دشمنانش تسلیم نمودم. ۸ و میراث من مثل شیرجنگل براي من گردید. و به ضد من آواز خود را بلند کرد از این جهت از او نفرت کردم. ۹ آیامیراث من برايم مثل مرغ شکاری رنگارانگ که مرغان دور او را گرفته باشند شده است؟

پر خواهم ساخت. ۱۴ و خداوند می گوید: ایشان را یعنی پدران و پسران را با یکدیگر بهم خواهمنداخت. از هلاک ساختن ایشان شفقت و رافت و حرمت نخواهمنمود. ۱۵ بشنوید و گوش فرگیرید و مغور مشویزیرا خداوند تکلم می نماید. ۱۶ برای یهود خدای خود جلال را توصیف نماید قبل از آنکه تاریکی را پدید آورد و پایهای شما بر کوههای ظلمت بلغزد. و چون منتظر نور باشید آن را به سایه موت مبدل ساخته، به ظلمت غلیظ تبدیل نماید. ۱۷ و اگر این را نشنوید، جان من در خفا به سبب تکبر شما گریه خواهد کرد و چشم من زارزار گریسته، اشکها خواهد ریخت از این جهت که گله خداوندبه اسیری برده شده است. ۱۸ به پادشاه و ملکه بگو: «خویشتن را فروتن ساخته، بنشینید زیرا که افسرها یعنی تاجهای جلال شما افتاده است. ۱۹ شهرهای جنوب مسدود شده، کسی نیست که آنها را مفتح سازد. و تمامی یهودا اسیر شده، بالکل به اسیری رفته است. ۲۰ چشمان خود را بلند کرده، آنانی را که از طرف شمال می آیند بنگرید. گلهای که به تو داده شد و گوسفندان زیبایی تو کجا است؟ ۲۱ چون او یارانت را به حکمرانی تو نصب کند چه خواهی گفت؟ چونکه تو ایشان را بر ضرر خود آموخته کردهای. آیا دردها مثل زنی که می زاید تو را فرونوخواهد گرفت؟ ۲۲ و اگر در دل خود گویی این چیزها چرا به من واقع شده است، (بدانکه) به سبب کفرت گناهات دامنهایت گشاده شده و پیشه هایت به زور برخene گردیده است. آیا جاچشی، پوست خود را تبدیل تواند نمود پایلنگ، پیسه های خویش را! آنگاه شما نیز که به بدی کردن معتاد شده اید نیکویی توانید کرد؟ ۲۴ و من ایشان را مثل کاه که پیش روی باد صحراء رانده شود پراکنده خواهم ساخت. ۲۵ خداوند می گوید: «قرعه تو و نصیبی که از جانب من برای تو پیموده شده این است، چونکه مرا فراموش کردی و به دروغ اعتماد نمودی. ۲۶ پس من نیز دامنهایت را پیش روی تو منکشف خواهم ساخت و رسوای تو در دیده خواهد شد. ۲۷ فسق و شیوه های تو و زیستی زناکاری تو ورجاست تو را بر تلهای بیان مشاهده نمودم. وای بر توای اورشلیم تا به کی دیگر طاهرنخواهی شد!»

۱۴ کلام خداوند که درباره خشک سالی به ارمیا نازل شد. ۲ «یهودا نوحه گری می کند و دروازه هایش کاهیده شده، ماتم کنان بر زمین می نشینند و فریاد اورشلیم بالا می رود. ۳ و شرفات ایشان صغیران ایشان را برای آب می فرستند و نزد حفره هامی روند و آب نمی یابند و با ظرفهای خالی برگشته، خجل و رسوا می شوند و سرهای خود رامی پوشانند. ۴ به سبب اینکه زمین منشق شده است چونکه باران بر جهان نبارده است. فلاحان خجل شده، سرهای خود را می پوشانند. ۵ بلکه غزالها نیز در صحراء می زایند و (اولاد خود را) ترک می کنند چونکه هیچ گیاه نیست. ۶ و گزخان بر بلندیها ایستاده، مثل شغالها برای بادم می زنند و چشمان آنها کاهیده می گردد چونکه هیچ علفی نیست.» ۷ ای خداوند اگرچه گناهان ما بر ما شهادت می دهد اما به مخاطر اسم خود عمل نما زیرا که ارتداهای ما بسیار شده است و به تو گناه ورزیده ایم. ۸ ای تو که امید اسرائیل مستحق شمشیر است به شمشیر و آنکه سزاوار قحط است به قحط و آنکه

۱۵ و خداوند مرا گفت: «اگرچه هم موسی و سموئیل به حضور من می ایستادند جان من به این قوم مایل نمی شد. ایشان را ازحضور من دور انداز تا بیرون روند. ۲ و اگر به تویگویند به کجا بیرون رویم، به ایشان بگو: خداوند چنین می فرماید: آنکه مستوجب موت است به موت و آنکه مستحق شمشیر است به شمشیر و آنکه سزاوار قحط است به قحط و آنکه

لایق اسیری است به اسیری. ۳ و خداوند می گوید: برایشان چهار قسم خواهم گذاشت: یعنی شمشیرپرای کشتن و سگان برای درین و مرغان هوا و حیوانات صحراء برای خودرن و هلاک ساختن. ۴ وایشان را در تمامی ممالک جهان مشوش خواهم ساخت. بهسب منسی این حرقا پادشاه پهودا و کارهای که او در اورشلیم کرد. ۵ زیرا اورشلیم کیست که بر تو ترحم نماید و کیست که برای تو ماتم گیرد و کیست که یکسوز بود تا اسلامتی تو پرسید؟ ۶ خداوند می گوید: چونکه تو مرآ ترک کرده، به عقب برگشتنی من نیز دست خودرا بر تو دراز کرد، تو را هلاک ساختم زیرا که از پیشمان شدن بیزار گشتم. ۷ و ایشان را در دروازه های زمین با غربال خواهم بیخت و قم خود را بی اولاد ساخته، هلاک خواهم نمود چونکه از راههای خود بازگشت نکردند. ۸ بیوه زنان ایشان برایم از ریگ دریا زیاده شدهاند، پس بر ایشان در وقت ظهر بر مادر جوانان تاراج کندهای خواهم آورد و ترس و آشتفتگی را بر شهر ناگهان مستولی خواهم گردانید. ۹ زایده هفت ولد زبون شده، جان بداد و آفتاب او که هنوز روز باقی بود غروب کرد و او خجل و رسوایگردید. و خداوند می گوید: من بقیه ایشان را پیش روی دشمنان ایشان به شمشیر خواهم سپرید.» ۱۰ وای بر من که توای مادرم مرا مرد جنگجو نزاع کندهای برای تمامی جهان زاییدی. نه به ریوا دادم و نه به ریوا گرفتم. معهدا هر یک از ایشان مرا لعنت می کنند. ۱۱ خداوند می گوید: «البته تو را برای نیکوکری رها خواهم ساخت و هر آیه دشمن را در وقت بلا و در زمان تنگی نزد تمدنل خواهم گردانید. ۱۲ آیا آهن می تواند آهن شمالی و برق را بشکند؟ ۱۳ توانگری و خربزینه هایت را نه به قیمت، بلکه به همه گاههات و در تمامی حدودت به تاراج خواهم داد. ۱۴ و تو را همراه دشمنانت به زمینی که نمی دانی خواهم کوچانید زیرا که ناری در غضب من افروخته شده شما را خواهد سوتخت.» ۱۵ ای خداوند تو این را می دانی پس مرآ بیادآورده، از من تقدیم نما و انتقام مرا از ستمکارانم بگیر و به دیرغضی خوبیش مرا تلف منما و بدان که به مخاطر تو رسوانی را کشیده ام. ۱۶ سختنان تیافت شد و آنها را خودرم و کلام تو شادی وابتهاج دل من گردید. زیرا که به نام توای پهوه خدای صبایوت نامیده شده ام. ۱۷ در مجلس عشرت کنندگان نشستیم و شادی ننمودم. بهسب دست تو به تنهایی نشستم زیرا که مرآ از خشم معلم ساختنی. ۱۸ درد من چرا دایمی است و جراحت من چرا مهلهک و علاج ناپذیر می باشد؟ آیا تو برای من مثل چشممه فرینده و آب نایاب اخواهی شد؟ ۱۹ بنابراین خداوند چنین می گوید: «اگر بازگشت نمایی من بار دیگر تو را به حضور خود قلایم خواهم ساخت و اگر نفایس را از رذایل بیرون کنی، آنگاه تو مثل دهان من خواهی بود وایشان نزد تو خواهد برقشت و تو نزد ایشان بازگشت نخواهی نمود.» ۲۰ و من تو را برای این قم دیوار برنجین حصاردار خواهم ساخت و باتو جنگ خواهند نمود، اما بر تو غالب خواهند آمد زیرا خداوند می گوید: من برای نجات دادن و رهانیدن تو با تو هستم. ۲۱ و تو را از دست شریان خواهم رهانید و تو را از کف ستمکیشان فدیه خواهم نمود.»

را که فایده نداشت وارث هیچ نشدند. ۲۰ آیا می شود که انسان برای خود خدایان بسازد و حال آنکه آنها خدا نیستند؟ ۲۱ «بنابراین هان این مرتبه ایشان را عارف خواهم گردانید بلی دست خود و جبروت خویش را معروف ایشان خواهم ساخت و خواهند دانست که اسم من یهود است.»

۱۷ «گناه یهودا به قلم آمنین و نوک الماس مرقوم است. و بر لوح دل ایشان و بر شاخهای مذبح های شما منقوش است. ۲ مدامی که پسران ایشان مذبح های خود و اشیم خویش را نزد درختان سیز و بر تلهای بلند یاد می دارند، ۳ ای کوه من که در صحراء هستی توانگری و تمامی خراین تو را به تاراج خواهم داد و مکان های بلند تو را نیز به سبب گناهی که در همه حدود خود وزیبده ای. ۴ و تو از خودت نیز ملک خویش را که به تو داده ام بی زرع خواهی گذاشت و دشمنانت را در زمینی که نمی دانی خدمت خواهی نمود زیرا آتشی در غضب من افروخته اید که تا به اید مسلح خواهد بود. ۵ و خداوند چنین می گوید: «ملعون باد کسی که بر انسان توکل دارد و پسر را اعتماد خویش سازد و دلش از یهود منحرف باشد. ۶ و او مثل درخت عرعر در بیابان خواهد بود و چون نیکویی آید آن را نخواهد دید بلکه در مکان های خشک بیابان در زمین شوره غیرمسکون ساکن خواهد شد.» ۷ مبارک باد کسی که بر خداوند توکل دارد و خداوند اعتماد او باشد. ۸ او مثل درخت نشانده بر کنار آب خواهد بود که ریشه های خویش را بسیوی نهر پهنه می کند و چون گرما بیاید نخواهد ترسید و برگش شاداب خواهد ماند و درخشکسالی اندیشه نخواهد داشت و از آردن میوه باز نخواهد ماند. ۹ دل از همه چیز فریبینده تراست و بسیار مرضی است کیست که آن را بداند؟ ۱۰ «من یهود تقیش کننده دل و آزماینده گرده هاستم تا بهر کس بر حسب راههایش و بر وقق ثمره اعمالش جزا دهم.» ۱۱ مثل کیک که بر تخمهایی که نهاده باشد بینشید، همچنان است کسی که مال را به بی انصافی جمع کند. در نصف روزهایش آن راترک خواهد کرد و در آخرت خود احمق خواهد بود. ۱۲ موضع قدس ما کرسی جلال و از ازل مرتفع است. ۱۳ ای خداوند که امید اسرائیل هستی همگانی که تو را ترک نمایند خجل خواهد شد. آنانکه از من منحرف شوند در زمین مکوب خواهند شد چونکه خداوند را که چشممه آب حیات است ترک نموده اند. ۱۴ ای خداوند مرا شفا بده، پس شفا خواهم یافت. مراجعت بده، پس ناجی خواهم شد زیرا که توصییح من هستی. ۱۵ اینک ایشان به من می گویند: «کلام خداوند کجاست؟ الان واقع بشود.» ۱۶ واما من از بودن شبان برای پیروی تو تعجیل ننمودم و تو می دانی که یوم بلا را نخواستم. آنچه از لیهایم بیرون می آمد به حضور تو ظاهر بود. ۱۷ برای من باعث ترس میاش که در روز بلاملاجای من تویی. ۱۸ ستمکاران من خجل شونداما من خجل نشوم. ایشان هراسان شوند اما من هراسان نشوم. روز بلا را بر ایشان بیاور و ایشان را به هلاکت مضاعف هلاک کن. ۱۹ خداوند به من چنین گفت که «برو و نزد دروازه پسران قوم که پادشاهان یهودا از آن داخل می شوند و از آن بیرون می روند و نزد همه دروازه های اورشلیم بایست. ۲۰ و به ایشان بگو: ای پادشاهان یهودا و کیست که مثل این چیزها را شنیده باشد؟ دو شیوه اسرائیل کار بسیار رشت

حریت و سخیریه خواهم گردانید به حدی که هر که از آن عبور کند متوجه شده، به سبب جمیع بلا یا پیش سخیریه خواهد نمود. ۹ و گوشت پسران ایشان و گوشت دختران ایشان را به ایشان خواهم خواند و در محاضره و تنگی که دشمنان ایشان و جویندگان جان ایشان را به ایشان خواهند آورد، هر کس گوشت همسایه خود را خواهد خورد. ۱۰ آنگاه کوزه را به نظر آنایی که همراه تو می روند بشکن. ۱۱ و ایشان را بگو: یهوه صبایوت چنین می گوید: به نوعی که کسی کوزه گر را می شکند و آن را دیگر اصلاح نتوان کرد همچنان این قوم و این شهر را خواهم شکست و ایشان را در توفت دفن خواهند کرد تا جایی برای دفن کردن باقی نماند. ۱۲ خداوند می گوید: به این مکان و به ساکنانش چنین عمل خواهم نمود و این شهر را مثل توافت خواهم ساخت. ۱۳ و خانه های اورشلیم و خانه های پادشاهان یهودا مثلاً مکان توفت نجس خواهد شد یعنی همه خانه هایی که بر پامهای آنها بخور برای تمامی لشکر آسمان سوزانیدند و هدایای ریختنی برای خدایان غیر ریختند. ۱۴ پس ارمیا از توفت که خداوند او را به جهت نبوت کردن به آنچا فرستاده بود باز آمد و در صحن خانه خداوند ایستاده، به تمامی قوم گفت: ۱۵ «یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: اینک من بر این شهر و بر همه قریه هایش، تمامی بلا را که درباره اش گفتم وارد خواهم آورد زیرا که گردن خود را سخت گردانیده، کلام مرا نشیدند.»

۲۰ و فشور بن امیر کاهن که ناظر اول خانه خداوند بود، ارمیا نبی را که به این امور نبوت می کرد شنید. ۲ پس فشور ارمیا نبی را در کنده ای که نزد دروازه عالی پیامبری که نزد خانه خداوند بود گذاشت. ۳ و در فردا آن روز فشور ارمیا را از کنده بیرون آورد و ارمیا وی را گفت: «خداوند چنین اسم تو را نه فشور بلکه ماجور مسایب خوانده است. ۴ زیرا خداوند چنین می گوید: اینک من تو را مورث ترس خودت و جمیع دوستانت می گردم و ایشان به شمشیر دشمنان خود خواهد افتاد و چشمانت خواهد دید و تمامی یهودا را بدست پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد که او ایشان را به بابل به اسری برده، ایشان را به شمشیر به قتل خواهد رسانید. ۵ و تمامی دولت این شهر و تمامی مشقت آن را و جمیع نفایس آن را تسلیم خواهم کرد و همه خزانه های پادشاهان یهودا را بدست دشمنان ایشان خواهم سپرده که ایشان را غارت کرده و گرفنار نموده، به بابل خواهند برد. ۶ و توای فشور با جمیع سکنه خانه ات به اسری خواهید رفت. و تو با جمیع دوستانت که نزد ایشان به دروغ نبوت کردی، به بابل داخل شده، در آنجا خواهید مرد و در آنجا دفن خواهید شد.» ۷ ای خداوند مرا فریضتی پس فریضت شدم. ازمن زورآورت بودی و غالب شدی. تمامی روز مرضحکه شدم و هر کس مرا استهرا می کند. ۸ زیاهر گاه می خواهم تکلم نمایم ناله می کنم و به ظلم و غارت ندا می نمایم. زیرا کلام خداوند تمامی روز برای من موجب عار و استهزا گردیده است. ۹ پس گفتم که او را ذکر نخواهم نمود و بار دیگر به این نسخن خواهم گفت، آنگاه در دل من مثل آتش افروخته شد و در استخوانهایم بسته گردیدو از خودداری

کرده است. ۱۴ آیا برف لبنان از سخنه صحراء بازیستد یا آبهای سرد که از جای دور جاری می شود خشک گردد؟ ۱۵ زیرا که قوم من مرا فاموش کرده برای ابا طبل بخور می سوزانند و آنها ایشان را از راههای ایشان یعنی از طریق های قدیم می لغزانند تا در کوره راهها به راههایی که ساخته نشده است راه بروند. ۱۶ تا زمین خود را مرامیه حریت و سخیریه ابدی پکارند به حدی که هر که از آن گلر کند متوجه شده، سر خود را خواهد جنایت. ۱۷ من مثل باد شرقی ایشان نشان خواهم دادو نه رو رو.» ۱۸ آنگاه گفتند: «باید تا به ضد ارمیا دزدیرهانماییم زیرا که شریعت از کاهنان و مشورت از حکیمان و کلام از انبیا ضایع نخواهد شد پس بایدید تا او را به زبان خود بزیم و هیچ سخن را گوش ندهیم. ۱۹ ای خداوند مرا گوش بد و آواز دشمنان مرا بشنو! ۲۰ آیا بدی به عوض نیکویی ادا خواهد شد زیرا که حفره ای برای جان من کنده اند. بیاد آور که چگونه به حضور تو ایستاده بودم تا درباره ایشان سخن نیکو گفته، حدت خشم تو را از ایشان بگردانم. ۲۱ پس پسران ایشان را به قطبسپار و ایشان را به دم شمشیر تسلیم نما و زنان ایشان، بی اولاد و بیوه گردند و مردان ایشان به سختی کشته شوند و جوانان ایشان، در جنگ به شمشیر مقتول گردند. ۲۲ و چون فوجی بر ایشان ناگهان بیاوری نعوه ای از خانه های ایشان شنیده شود زیرا به جهت گفتار کردن حفره ای کنده اندو دامها برای پا بهایم پنهان نموده. ۲۳ اما توای خداوند تمامی مشورتهای را که ایشان به قصد جان من نموده اند می دانی. پس عصیان ایشان را میامز و گناه ایشان را از نظر خویش محظی از مسازیلکه ایشان به حضور تو لغزانیده شوند و در حین غضب خویش، با ایشان عمل نمایم.

۱۹ خداوند چنین گفت: «برو و کوزه سفالین از کوزه گر بخرا و بعضی از مشایخ قوم و مشایخ کهنه را همراه خود بدار. ۲ و به وادی این هنون که نزد دهنی دروازه کوزه گران است بیرون رفه، سخنانی را که به تو خواهم گفت در آنچا نداکن. ۳ و بگو: ای پادشاهان یهودا و سکنه اورشلیم کلام خداوند را بشنوید! یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: اینک بر این مکان چنان بلا ی خواهم آورد که گوش هر کس که آن را بشنوید صدا خواهد کرد. ۴ زانو که مرا ترک کردندو این مکان را خوار شمردند و بخور در آن برای خدایان غیر که نه خود ایشان و نه پدران ایشان و نه پادشاهان یهودا آنها را شناخته بودند سوزانیدند و این مکان را از خون بی گناهان مملوساختند. ۵ و مکان های بلنده برای بعل بنا کردن تا پرسان خود را به جای قربانی های سوختنی برای بعل بشوزانند که من آن را امر نفرموده و نگفته و در دلم نگذشته بود. ۶ بنا بر این خداوند می گوید: اینک ایامی می آید که این مکان به توفت یا به وادی این هنون دیگر نامیده خواهد شد بلکه به وادی قتل. ۷ و مشورت یهودا و اورشلیم را در این مکان باطل خواهم گردانید و ایشان را از حضور دشمنان ایشان و بدست آنایی که قصد جان ایشان دارند خواهمند انداخت و لاشهای ایشان را خوراک مرغان هوا و حیوانات زمین خواهم ساخت. ۸ و این شهر را مایه

سوزایید. ۱۱ «و درباره خاندان پادشاه یهودا بگو کلام خداوند را بشنوید: ۱۰ زیرا که از بسیاری مذمت شیدم و از هر جانب خوف بود و جمیع اصدقای من گفتند بر او شکایت کنید و ما شکایت خواهیم نمود و مراقبلغزیدن من می باشند (و می گویند) که شاید او فریخه خواهد شد تا بر وی غالب آمده، انقام خود را از او بکشیم. ۱۱ لکن خداوند با من مثل جیار قاهر است از این جهت ستمکاران من خواهند لغزید و غالب نخواهند آمد و چونکه به فطانت رفتار ننمودند به رسوایی ابدی که فراموش نخواهند شد بی نهایت خجل خواهند گردید. ۱۲ اماالی یهوده صبایوت که عادلان رامی آزمایی و گردهها و دلها را مشاهده می کنی، بشود که انتقام تو را از ایشان ببینم زیرا که دعوی خویش را نزد تو کشف نمودم. ۱۳ برای خداوند سرایید و خداوند را تسبیح بخوانید زیرا که جان مسکینان را از دست شریان رهایی داده است. ۱۴ ملعون باد روزی که در آن مولود شدم و مبارک میاد روزی که مادرم مرا زایید. ۱۵ ملعون باد کسی که پدر مرا مزده داد و گفت که برای تولید نزینهای زاییده شده است و او را بسیار شademان گردانید. ۱۶ و آنکس مثل شههایی که خداوند آنها را شفقت ننموده و از گون ساخت بشود و فریادی در صبح و نعروای در وقت ظهرشند. ۱۷ زیرا که مرا از رحم نکشت تا مادرم قیر من باشد و رحم او همیشه آبستن ماند. ۱۸ چرا از رحم بیرون آمدم تا مشقت و غم را مشاهده نمایم و روزهایم در خجالت تلف شود؟

۲۲ خداوند چنین گفت: «به خانه پادشاه یهودا فرود آی و در آنجا به این کلام متكلم شو ۲ و بگو: ای پادشاه یهودا که بر کرسی دادو نشسته‌ای، تو و بندگان تو و قومت که به این دروازه‌ها داخل می‌شود کلام خداوند را بشنوید: ۳ خداوند چنین می‌گوید: انصاف و عدالت را اجرا دارید و مقصوبان را از دست ظالمان برهانید و بر غریبا و پیمان و بیوزنان ستم و جور منماید و خون بی گاهان را در این مکان مزیید. ۴ زیرا اگر این کار را بجای آورید همان پادشاهانی که بر کرسی دادو بنشینند، ازدوازه‌های این خانه داخل خواهند شد و هر یک با بندگان و قوم خود بر ارایه‌ها و اسباب سوارخواهند گردید. ۵ اما اگر این سخنان را نشنویل خداوند می‌گوید که به دات خود قسم خوردم که این خانه خراب خواهد شد. ۶ زیرا خداوند رباره خاندان پادشاه یهودا چنین می‌گوید: اگرچه تو نزد من جلاعده و قله لبان می‌باشی لیکن من تو را به بیان و شهرهای غیرمسکون مبدل خواهم ساخت. ۷ و بر تو خراب کنندگان که هر یک با آکاتش باشد معین می‌کنم و ایشان بهترین سروهای آزاد تو را قطع ننموده، به آتش خواهند گرفتند. ۸ و امت های بسیار چون از این شهر عبور نمایند به یکدیگر خواهند گفت که خداوند به این شهر عظیم چرا چین کرده است. ۹ و جواب خواهند داد از این سبب که عهد یهوده خدای خود را تکریم کرد و خدایان غیر را سجده و عبادت ننمودند. ۱۰ «برای مرده گریه منماید و برای او ماتم مگیرید. زازار بگریبد برای او که می‌رود زیرا که دیگر مراجعت نخواهد کرد و زمین مولد خویش را نخواهد دید. ۱۱ زیرا خداوند درباره شلوم بن یوشیا پادشاه یهودا که بجای پدر خود یوشیا پادشاه شده و از این مکان بیرون رفته است چنین می‌گوید که دیگر به اینجا برخواهد گشت. ۱۲ بلکه در مکانی که او را به اسیری برده اندخواهد مرد و این زمین را باز نخواهد دید. ۱۳ «وای بر آن کسی که خانه خود را به این انصافی و کوشکهای خویش را به تاحق بنامی کند که از همسایه خود مجان خدمت می‌گیرد مزد را به او نمی‌دهد. ۱۴ که می‌گوید خانه وسیع و اطاقهای مروج برای خود بنا می‌کنم و پنجره‌ها برای خویشتن می‌شکافد و (سقف) آن را از سرو آزاد می‌پوشاند و با شنجرف رنگ می‌کند. ۱۵ آیا از این جهت که با سروهای آزاد مکارت می‌نمایی، سلطنت خواهی کرد؟ آیا پرست اکل و شرب نمی‌نمود و انصاف و عدالت را بجا نمی‌آورد، آنگاه برایش سعادتمندی می‌بود؟ ۱۶ فقیر و مسکین را دادرسی می‌نمود، آنگاه سعادتمندی می‌شد. مگر شناختن من

۲۱ کلامی که به ارمیا از جانب خداوند نازل شد وقتی که صدقیا پادشاه، فشحور بن ملکیا و صنفیا این معسیای کاهن را نزد وی فرستاده، گفت: ۲ «برای ما از خداوند مسالت نمازیرا که نیوکدرصر پادشاه بابل با ماجنگ می‌کنندشید که خداوند مواقف کارهای عجیب خود با ماعمل نماید تا او از ما برگردد.» ۳ و ارمیا به ایشان گفت: «به صدقیا چنین بگویید: ۴ یهوده خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: اینک من اسلحه جنگ را که به دست شماست و شما با آنها با پادشاه بابل و کلدانیانی که شما را از بیرون دیوارها محاصره نموده‌اند جنگ می‌کنید برمی‌گردانم و ایشان رادر اندرول این شهر جمع خواهم کرد. ۵ و من به دست دراز و بازوی قوی و به غضب و حدت و خشم عظیم با شما ماقبله خواهم نمود. ۶ و ساکنان این شهر را هم از انسان و هم از بیهایم خواهیم زد که به ویا سخت خواهند مرد. ۷ و خداوند می‌گوید که بعد از آن صدقیا پادشاه یهودا و بندگانش و این قوم یعنی آنای را که از ویا شمشیر و قحط در این شهر باقی مانده باشند به دست نیوکدرصر پادشاه بابل و به دست دشمنان ایشان و به دست جویندگان جان ایشان تسليم خواهیم نمود تا ایشان را به دم شمشیر بکشد و او بر ایشان رافت و شفقت و ترحم نخواهد نمود. ۸ و به این قوم بگو که خداوند چنین می‌فرماید: اینک من طریق حیات و طریق موت را پیش شمامی گذارم؛ ۹ هر که در این شهر بماند از شمشیر و قحط و وبا خواهد مرد، اما هر که بیرون رود و به دست کلدانیانی که شما را محاصره نموده اندیفست، زنده خواهد ماند و جانش برای او غنیمت خواهد شد. ۱۰ زیرا خداوند می‌گوید: من روی خود را بر این شهر به بید و نه به نیکویی برگردانید و به دست پادشاه بابل تسليم شده، آن را به آتش خواهد

امنیت ساکن خواهد شد و اسمی که به آن نامیده می شود این است: یهوه صدقینو (یهوه عدالت ما). ۷ بنابراین خداوند می گوید: اینک ایامی می آید که دیگر نخواهد گفت قسم به حیات یهوه که بنی اسرائیل را از زمین مصر برآورد. ۸ بلکه قسم به حیات یهوه که ذریت خاندان اسرائیل را از زمین شمال و از همه زمینهایی که ایشان را به آنها رانده بودم بیرون آورده، رهبری نموده است و در زمین خود ساکن خواهد شد.» ۹ و سبب اینها دل من در اندرونی شکسته و همه استخوانهایم مسترخی شده است، مثل شخص مست و مانند مرد مغلوب شراب از جهت خداوند و از جهت کلام مقدس اوگردیده‌ام. ۱۰ زیرا که زمین پر از زناکاران است و به سبب لعنت زمین ماتم می‌کند و مرتع های بیابان خشک شده است زیرا که طریق ایشان بد و توانایی ایشان باطل است. ۱۱ چونکه هم انبیا و هم کاهنان منافق اند و خداوند می گوید: شرارت ایشان را هم در خانه خود یافته‌ام. ۱۲ بنابراین طریق ایشان مثل جایهای لغزنده در تاریکی غلیظ برای ایشان خواهد بود که ایشان رانده شده در آن خواهد افتاد. زیرا خداوند می گوید که «دمال عقوب ایشان بلا بر ایشان عارض خواهم گردانید. ۱۳ و در اینیای سامره حمامتی دیده‌ام که برای بعل نبوت کرده، قوم من اسرائیل را گمراه گردانیده‌اند. ۱۴ و در اینیای اورشلیم نیز چیزهولناک دیدم. مرتکب زنا شده، به دروغ سلوک می نماید و دستهای شریان را تعقیب می دهدند بادا هر یک از ایشان از شرارت خویش بازگشت نماید. و جمیع ایشان برای من مثل سدوم و ساکنان آن مانند عموره گردیده‌اند.» ۱۵ بنابراین یهوه صیابوت درباره آن انبیا چنین می گوید: «اینک من به ایشان افستین خواهم خورانید و آب تلخ به ایشان خواهم نوشانید زیرا که از اینیای اورشلیم نفاق در تمامی زمین منتشرشده است.» ۱۶ یهوه صیابوت چنین می گوید: «به سخنان این انبیایی که برای شما نبوت می کنند گوش مدهید زیرا شما را به بطالت تعليم منشور خداوند واقف شده باشد تا بینید و کلام او را بشنو و کیست که به کلام او گوش فرا داشته، استماع نموده باشد. ۱۹ اینک باد شدید غضب خداوند صادر شده و گردبادی دور می زند و برس شریان فروخواهد آمد. ۲۰ غضب خداوندتا مقاصد دل او را بجا نایورد و به انجام نرسانیدن خواهد گشت، در ایام آخر این را نیکو خواهید فهمید. ۲۱ من این انبیا را نفرستادم لیکن دویدند. به ایشان سخن تغفتم اما ایشان نبوت نمودند. ۲۲ اما گر در مشورت من قایم می ماندند، کلام مرآ به قوم من بیان می کردند و ایشان را از راه بد و از اعمال شریر ایشان برمی گردانیدند. ۲۳ یهوه می گوید: آیا من خدای نزدیک هستم و خدای دور نی؟ ۲۴ و خداوند می گوید: آیا کسی خویشتن را در جای مخفی پنهان تواند نمود که من او را نیستم مگر من آسمان و زمین را مملو نمی سازم؟ کلام خداوند این است. ۲۵ سخنان انبیا را که به اسم من کاذبانه نبوت کردند شنیدم که گفتند خواب دیدم خواب دیدم. ۲۶ این تا به کی در دل انبیایی، که کاذبانه با

نبوت می کنند خواهد بود که انبیای فریب دل خودشان می باشند، ۲۷ که به خواههای خویش که هر کدام از ایشان به همسایه خود باز می گویند خیال دارند که اسم مرا از یاد قوم من ببرند، چنانکه پدران ایشان اسم مرا برای بعل فراموش کردند. ۲۸ آن نبی ای که خواب دیده است خواب را بیان کرد و آن که کلام مرا دارد کلام مرا براستی بیان نماید. خداوند می گوید کاه را گندم که کاراست؟» ۲۹ و خداوند می گوید: «آیا کلام من مثل آتش نیست و مانند چکشی که صخره را خردی کند؟» ۳۰ لهذا خداوند می گوید: «اینک من به ضد اینان هستم که کلام مرا از بکدیگر می دزدند هستم.» ۳۱ و خداوند می گوید: «اینک من به ضدانیان هستم که زبان خویش را بکار برد، می گویند: او گفته است.» ۳۲ و خداوند می گوید: «اینک من به ضد اینان هستم که به خواههای دروغ نبوت می کنند و آنها را بیان کرده، قوم مرا به دروغها و خیالهای خود گمراه می نمایند. و من ایشان را فرستادم و مامور نکردم پس خداوندمی گوید که به این قوم هیچ نفع نخواهد رسانید. ۳۳ و چون این قوم یا نبی یا کاهنی از تو سوال نموده، گویند که وحی خداوند چیست؟ پس به ایشان بگو: کدام وحی؟ قول خداوند این است که شما را ترک خواهم نمود. ۳۴ و آن نبی یا کاهن یاقومی که گویند وحی یهوه، همانا بر آن مرد و برخانه اش عقوب خواهم رسانید. ۳۵ و هر کدام از شما به همسایه خویش و هر کدام به برادر خود چنین گوید که خداوند چه جواب داده است خداوند چه گفته است؟ ۳۶ لیکن وحی یهوه رادیگر ذکر نکردند زیرا کلام هر کس وحی او خواهد بود چونکه کلام خدای حی یعنی یهوه صبایوت خدای ما را منحرف ساخته اید. ۳۷ و به نبی چنین بگو که خداوند به تو چه جواب داده و خداوند به تو چه گفته است؟ ۳۸ و اگر می گوید: وحی یهوه، پس یهوه چنین می فرماید چونکه این سخن یعنی وحی یهوه را گفتید با آنکه نزد شما فرستاده، فرمودم که وحی یهوه را مگویند. ۳۹ لهذا اینک من شما را بالکل فراموش خواهم کرد و شما را با آن شهری که به شما و به پدران شما را بودم از حضور خود دور خواهمند ادخت. ۴۰ و عار ایدی و رسوابی جاودانی را که فراموش نخواهد شد بر شما عارض خواهیم گردانید.»

۲۵ کلامی که در سال چهارم یهویاقیم بن یوشیا، پادشاه یهودا که سال اول نبود رصر پادشاه بابل بود بر ارمیا درباره تمایق قوم یهودا نازل شد. ۲ و ارمیا نبی تمایق قوم یهودا و جمیع سکنه اورشلیم را به آن خطاب کرده، گفت: «از سال سیزدهم یوشیا این آمن پادشاه یهودا تا امروز که بیست و سه سال باشد کلام خداوند بر من نازل می شد و من به شما سخن می گفتم و صبح زد پرخاسته، تکلم می نمودم اما شما گوش نمی دادید. ۴ و خداوند جمیع بندگان خود اینها را نزد شما فرستاد و صبح زود پرخاسته، ایشان را ارسال نمود اما نشنیدید و گوش خود را فرا نگرفتید تا استماع نمایید. ۵ و گفتند: هر یک از شما از راه بد خود و اعمال شریخویش بازگشت نمایید و در زمینی که خداوند به شما و به پدران شما از ازل تا به ابد بخشیده است ساکن باشید. ۶ و از عقب خدایان غیر نزدی و آنها عبادت و سجده منمایید و به اعمال دستهای خود عضب مرا به هیچان میاورید میباشد شما بلا برسانم.» ۷ اما خداوند می گوید: «مرا اطاعت ننمودید بلکه خشم مرا به اعمال دستهای خویش برای بلا خود به هیچان آورید.» ۸ بنابراین یهوه صبایوت چنین می گوید: «چونکه کلام مرا نشنیدید، ۹ خداوند می گوید: اینک من فرستاده، تمامی قبایل شمال را با بنده خود نبود رصر پادشاه بابل گرفته، ایشان را بر این زمین و بر ساکنانش و بر همه امت هایی که به اطراف آن باشد خواهیم آورد و آنها را بالکل هلاک کرده، دهشت و مسخره و خرابی ابدی خواهیم ساخت. ۱۰ و از میان ایشان آواز شادمانی و آواز خوشی و صدای داماد و صدای عروس و صدای آسیا و روشنایی چراغ را نابود خواهیم گردانید. ۱۱ و تمامی این زمین خراب و ویران خواهد شد و این قومها هفتاد سال پادشاه بابل را بندگی خواهند نمود.» ۱۲ و خداوند می گوید که «بعد از انقضای هفتاد سال من بر پادشاه بابل و بر آن امت و بر زمین کلدانیان عقوبی گناه ایشان را خواهیم رسانید و آن را به خرابی ابدی مبدل خواهیم ساخت. ۱۳ و بر این زمین تمامی سخنان خود را که به ضد آن گفته ام یعنی هرچه در این کتاب مکتوب است که ارمیا آن را درباره جمیع امت ها نبوت کرده است خواهیم آورد. ۱۴ زیرا که امت های بسیار و پادشاهان عظیم ایشان را بنده خود خواهند ساخت و ایشان را مواقف افعال ایشان و موافق اعمال دستهای ایشان مکافات خواهیم آورد و ایشان را بنا کرده، منهدم نخواهیم ساخت

۲۴ و بعد از آنکه نبود رصر پادشاه بابل یکیا این یهویاقیم پادشاه یهودا را باروسای یهودا و صنعتگران و آهنگران از اورشلیم اسیر نموده، به بابل برد، خداوند دو سبیدانجیر را که پیش هیکل خداوند گذاشته شده بوده من نشان داد ۲ که در سبد اول، انجیر بسیار نیکوکش انجیر نور بود و در سبد دیگر انجیر بسیار بدبود که چنان زشت بود که نمی شود خورد. ۳ و خداوند مرا گفت: «ای ارمیا چه می بینی؟» گفتم: «انجیر. اما انجیرهای نیکوکش بسیار نیکو است و انجیرهای بد بسیار بد است که از بدی آن رانی توان خورد.» ۴ و کلام خداوند به من نازل شده، گفت: «یهوه خدای اسرائیل چنین می گوید: مثل این انجیرهای خوب همچنان اسرائیل یهودا را که ایشان را از اینجا به زمین کلدانیان برای نیکوکشی فرستادم منظور خواهیم داشت. ۶ و چشمان خود را بر ایشان به نیکوکش خواهیم اندادخت و ایشان را به این زمین باز خواهیم آورد و ایشان را بنا کرده، منهدم نخواهیم ساخت

چنین گفت که «کاسه شراب این غضب را از دست من بگیر و آن را به جمیع امت هایی که تو را نزد آنها می فرستم بتوشان. ۱۶ تا پیاشامند و بدسبب شمشیری که من در میان ایشان می فرستم نوان شوند و دیوانه گردند.» ۱۷ پس کاسه را از دست خداوند گرفتم و به جمیع امت هایی که خداوند مرا نزد آنها فرستادن شایستم. ۱۸ یعنی به اوشیم و شهرهای یهودا پادشاهانش و سرورانش تا آنها را خارجی و دهشت و سخیره و لعنت چنانکه امروز شده است گردانم. ۱۹ و به فرعون پادشاه مصر و بندگانش و سرورانش و تمامی قومش. ۲۰ و به جمیع امت های مختلف و به جمیع پادشاهان زمین عوض و به همه پادشاهان زمین یهودیان بعنی اشلون و غرہ و عقرن و بقیه اشلود. ۲۱ و به ادوم و موآب و بنی عمون. ۲۲ و به جمیع پادشاهان صور و همه پادشاهان صیلون و به پادشاهان جزایری که آن طرف دریا می باشند. ۲۳ و به ددان و تیما و بوز و به همگانی که گوشه های موى خود را می تراشند. ۲۴ و به همه پادشاهان عرب و به جمیع پادشاهان امت های مختلف که در بیابان ساکنند. ۲۵ و به جمیع پادشاهان زمیری و همه پادشاهان عیلام و همه پادشاهان مادی. ۲۶ و به جمیع پادشاهان شمال خواه قریب و خواه بعد هر یک با مجاور خود و به تمامی ممالک جهان که بر روی زمینند. و پادشاه شیشک بعد از ایشان خواهد آشامید. ۲۷ و به ایشان بگو: یهوده صبایوت خدای اسرائیل چنین می فرماید: «بتوشید و مست شوید و قی می کنید تا از شمشیری که من در میان شمامی فرستم بیتفید و بزنخیزید. ۲۸ و اگر از گرفتن کاسه از دست تو و نوشیدنش ابا نمایند آنگاه به ایشان بگو: یهوده صبایوت چنین می گوید: ابته خواهید نوشید. ۲۹ زیرا اینک من به رسانیدن بلا براین شهری که به اسم من مسمی است شروع خواهیم نمود و آیا شما بالکل بی عقوبة خواهیدماند؟ بی عقوبة خواهید ماند زیرا یهوده صبایوت می گوید که من شمشیری بر جمیع ساکنان جهان مامور می کنم. ۳۰ پس تو به تمامی این سخنان برا ایشان نبوت کرده، به ایشان بگو: خداوند از اعلی علیین غرش می نماید و از مکان قدس خویش آواز خود را می دهد و به ضد مرتع خویش به شدت غرش می نماید و مثل آنایی که انگور رامی افسرند، بر تمامی ساکنان جهان نعره می زند، ۳۱ و صدا به کرانهای زمین خواهد رسید زیادخواوند را با امتها دعوی است و او بر هر ذی جسد داروی خواهد نمود و شریان را به شمشیر تسلیم خواهد کرد.» قول خداوند این است. ۳۲ یهوده صبایوت چنین گفت: «اینک بلا ازامت به امت سرایت می کند و باد شدید عظیمی از کرانهای زمین برانگیخته خواهد شد.» ۳۳ و در آن روز کشتگان خداوند از کران زمین تا کران دیگر ش خواهند بود. برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و ایشان را جمع نخواهند کرد و دفن نخواهند نمود بلکه بر روی زمین سرگین خواهند بود. ۳۴ ای شبانان ولله سرایید و فریاد برآورید. و ای روسای گله بغلاطید زیرا که ایام کشته شدن شما رسیده است و من شما را پراکنده خواهیم ساخت و مثل طرف مرغوب خواهید افتاد. ۳۵ و ملچا برای شبانان و مفر برای روسای گله نخواهند بود. ۳۶ هین فریاد شبانان و نعره روسای گله! زیادخداوند مرتعهای ایشان را بیان ساخته است. ۳۷ و مرتعهای سلامتی بهسبب حدت خشم خداوند خراب شده است.

۲۸ مثل شیر بیشه خودرا ترک کرده است زیرا که زمین ایشان بهسبب خشم هلاک کننده و بهسبب حدت خضیش ویران شده است.

۲۶ در ابتدای سلطنت یهودیا می بینیم که خداوند این کلام از جانب خداوند باشد، گفت: ۲ «خداوند چنین می گوید: در صحن خانه خداوند بایست و به ضد تمامی شهرهای یهودا که به خانه خداوند برای عبادت می آیند همه سخنانی را که تو را امیر فرمودم که به ایشان بگویی بگو و سخنی کم مکن. ۳ شاید بشنوند و هر کس از راه بد خویش برگردد تا ازیلی که من قصد نموده ام که بهسبب اعمال بدایشان به ایشان برسانم پیشمان گردم. ۴ پس ایشان را بگو: خداوند چنین می فرماید: اگر به من گوش ندهید و در شریعت من که پیش شما نهادم سلوک ننماید، و اگر کلام بندگانم انبیا را که من ایشان را نزد شما فرستادم اطاعت ۵ ننماید با آنکه من صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمودم اما شما گوش نگرفتید. ۶ آنگاه این خانه را مثل شیلوه خواهم ساخت و این شهر را برای جمیع امت های زمین لعنت خواهم گردانید. ۷ و کاهنان و انبیا و تمامی قوم، این سخنان راکه ارمیا در خانه خداوند گفت شنیدند. ۸ و چون ارمیا از گفتن هر آنچه خداوند او را مامور فرموده بود که به تمامی قوم بگوید فارغ شد، کاهنان و انبیا و تمامی قوم او را گرفته، گفتند: «البته خواهی مرد. ۹ چرا به اسم یهوده نبوت کرده، گفتند که این خانه مثل شیلوه خواهد شد و این شهر خراب و غیرهمسکون خواهد گردید؟» ۱۰ پس تمامی قوم را خطاب کرده، گفتند: «این ۱۱ پس کاهنان و انبیا، روسا و تمامی قوم را خطاب کرده، گفتند: «این شخص مستوجب قتل است زیارچانکه به گوشهای خود شنیدید به خلاف این شهر نبوت کرد.» ۱۲ پس ارمیا جمیع سروران و تمامی قوم را مخاطب ساخته، گفت: «خداوند مرا فرستاده است تا همه سخنانی را که شنیدید به ضد این خانه و به ضد این شهر نبوت نمایم. ۱۳ پس الان راهها و اعمال خود را اصلاح نماید و قول یهوده خدای خود را بشنوید تا خداوند نشستند. این بلاستی که درباره شما فرموده است پیشمان شود. ۱۴ اما من اینک در دست شما هستم موافق آنچه در نظرشما پسند و صواب آید بعمل آرید. ۱۵ لیکن اگر شما مرا به قتل رسانید یقین بدانید که خون بی گناهی را بر خویشتن و بر این شهر و ساکنانش وارد خواهید آورد. زیرا حقیقت خداوند مرا نزد شما فرستاده است تا همه این سخنان را به گوش شما برسانم. ۱۶ آنگاه روسا و تمامی قوم به کاهنان و انبیا گفتند که «این مرد مستوجب قتل نیست زیرا به اسم یهوده خدای ما به ما سخن گفته است.» ۱۷ و بعضی از مشایخ زمین برخاسته، تمامی جماعت قوم را خطاب کرده، گفتند ۱۸ که «میکای مورشی در ایام حرقیا پادشاه یهودا نبوت کرد و به تمامی قوم یهودا تکلم نموده، گفت: یهوده صبایوت چنین می گوید که سهیون را مثل مزمعه شیار خواهید کرد و اورشلیم خراب شده، کوه این خانه به بلندیهای جنگل مبدل خواهد گردید. ۱۹ آیا حرقیا پادشاه یهودا و تمامی یهودا او را کشند؟ نی بلکه از خداوند بترسید و نزد خداوند استدعا نمود و خداوند از آن بلاستی

که درباره ایشان گفته بود پیشیمان گردید. پس ما بلاعظیمی بر جان خود وارد خواهیم آورد.» ۲۰ و نیز شخصی اوریا نام این شمعیا از قریت یماریم بود که به نام یوهو نبوت کرد و او به ضد این شهر و این زمین موقوف همه سخنان ارمیا نبوت کرد. ۲۱ و چون یهویاقیم پادشاه و جمیع شجاعانش و تمامی سرووارش سخنان او راشیدند پادشاه قصد جان او نمود و چون اوریا این را شنید بتسرید و فرار کرده، به مصر رفت. ۲۲ و یهویاقیم پادشاه کسان به مصر فرستاد یعنی الناتان بن عکبور و چند نفر را با او به مصر (فرستاد). ۲۳ و ایشان اوریا را از مصر بیرون آورده، او را نزد یهویاقیم پادشاه رسانیدند و او را به شمشیر کشته، بدن او را به قبرستان عوام الناس انداخت. ۲۴ لیکن دست احیقان بن شافان با ارمیا بود تا او را به دست قوم نیپارند که او را به قتل رسانند.

۲۷ در ابتدای سلطنت یهویاقیم بن یوشیای پادشاه یهودا این کلام از جانب خداوند ارمیا نازل شده، گفت: ۲ خداوند به من چنین گفت: «بندها و بیوگها برای خود بساز و آنها را برگردن خود بگذار. ۳ و آنها را نزد پادشاه ادوم و پادشاه مواب و پادشاه بنی عمون و پادشاه صور و پادشاه صبدیون به دست رسولانی که به اورشلیم نزد صدقیا پادشاه یهودا خواهند آمد بفرست. ۴ و ایشان را برای آقایان ایشان امر فرموده، بگو یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: به آقایان خود بدنی مضمون بگویید: ۵ من جهان و انسان و حیوانات را که بر روی زمینند به قوت عظیم و بازوی افرادی خود آفریدم و آن را بهر که در نظر من پسند آمد بخشیدم. ۶ و الان من تمامی این زمینها را به دست بنده خود نیوکننصر پادشاه بابل دادم و نیز حیوانات صحراء را به او بخشیدم تا او را بندگی نمایند. ۷ و تمامی امت ها او را و پیش و پسر پیش را خدمت خواهند نمود تاوقتی که نوبت زمین او نیز برسد. پس امت های بسیار و پادشاهان عظیم او را بنده خود خواهند ساخت. ۸ واقع خواهد شد که هر امیت و مملکتی که نیوکننصر پادشاه بابل را خدمت نمایند و گردن خویش را زیر بیوگ پادشاه بابل نگذارند خداوند می گوید: که آن امت را به شمشیر و قحط و وبا سزا خواهم داد تا ایشان را به دست او هلاک کرده باشم. ۹ و اما شما به انبیا و فالگیران و خواب بینندگان و ساحران و جادوگران خود که به شما حرف می زنند و می گویند پادشاه بابل را خدمت نمایند گوشنگیم. ۱۰ زیرا که ایشان برای شما کاذبانه نبوت می کنند تا شما را از زمین شما دور نمایند و من شما را پراکنده سازم تا هلاک شوید. ۱۱ اما آن امیتی که گردن خود را زیر بیوگ پادشاه بابل نگذارند و او را خدمت نمایند خداوند می گوید که آن امت را در زمین خود ایشان مقیم خواهم ساخت و آن را زرع نموده، در آن ساکن خواهند شد.» ۱۲ و به صدقیا پادشاه یهودا همه این سخنان راییان کرده، گفت: «گردنها خود را زیر بیوگ پادشاه بابل بگذارید و او را قوم او را خدمت نمایند تا زندگانی را از زمین شما دور نموده، در آن ساکن خواهند شد.» ۱۳ چرا تو و قومت به شمشیر و قحط و بیوگ پادشاه که خداوند درباره قومی که پادشاه بابل را خدمت نمایند گفته است. ۱۴ و گوشنگیم به سخنان انبیایی که به شمامی گویند: پادشاه بابل را خدمت نمایند زیرا که ایشان برای شما کاذبانه نبوت می کنند. ۱۵

۲۸ و در همان سال در ابتدای سلطنت صدقیا پادشاه یهودا در ماه پیغم ارسال چهارم واقع شد که حنینا این عزور نبی که ارجعون بود مرا در خانه خداوند در حضور کاهنان و تمامی قوم خطاب کرده، گفت: «یهوه صبایوت خدای اسرائیل بینی مضمون تکلم نموده و گفته است من بیوگ پادشاه بابل را شکسته ام. ۳ بعد از انقضای دو سال من همه ظرف های خانه خداوند را که نیوکننصر پادشاه بابل از این مکان گرفته، به بابل برد به اینجا بازخواهیم آورد. ۴ و خداوند می گوید من یکنیا این یهوهیاقیم پادشاه یهودا و جمیع اسرایل یهودا را که به بابل رفته اند به اینجا باز خواهیم آورد زیرا که بیوگ پادشاه بابل را خواهیم شکست.» ۵ آنگاه ارمیا نبی به حنینا نبی در حضور کاهنان و تمامی قومی که در خانه خداوند حاضر بودند گفت: ۶ پس ارمیا نبی گفت: «آمین خداوند چنین بکند و خداوند سخنان را که به آنها نبوت کرده استوار نماید و ظروف خانه خداوند و جمیع اسرایل را از بابل به اینجا باز بیاورد. ۷ لیکن این کلام را که من به گوشنگ تو و به سمع تمامی قوم می گویم بشنو: ۸ اینبیایی که از زمان قدیم قبل ازمن و قبل از تو بوده اند درباره زمینهای بسیار و ممالک عظیم به جنگ و بلا و وبا نبوت کردند. ۹ اما آن نبی ای که بسلامتی نبوت کند اگر کلام آن نبی واقع گردد، آنگاه آن نبی معروف خواهد شد که خداوند فی الحقیقه او را فرستاده است. ۱۰ پس حنینا نبی بیوگ را از گردن ارمیا نبی گرفته، آن را شکست. ۱۱ و حنینا به حضور تمامی قوم خطاب کرده، گفت: «خداوند چنین می گوید: بهمین طور بیوگ نیوکننصر پادشاه بابل را بعد از انقضای دو سال از گردن جمیع امت ها خواهم شکست.» و ارمیا نبی به راه خود رفت. ۱۲ و بعد از

آنکه حتیا نبی یوگ را از گردن ارمیانی شکسته بود کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۱۳ «برو و حتیا نبی را بگو: خداوند چنین می گوید: پرغهای چویی را شکستی اما بجای آنها پویاهای آهین را خواهی ساخت. ۱۴ زیرا که پیوه صایوت خدای اسرائیل خداوند چنین می گوید: من یوگی آهین بر گردن جمیع امت‌ها نهادم تابوکنصر پادشاه بابل را خدمت نمایند پس او را خدمت خواهند نمود و نیز حیوانات صحراء را به او دادم.» ۱۵ آنگاه ارمیا نبی به حتیا نبی گفت: «ای حتیا بشنو! خداوند تو را فرستاده است بلکه توازن قوم را وامیداری که به دروغ توکل نمایند. ۱۶ بنا بر این خداوند چنین می گوید: اینک من تو را روز این زمین دور می اندازم و تو امسال خواهی مرد زیرا که سخنان فته انجیگیز به ضدخداوند گفتی.» ۱۷ پس در ماه هفتم همانسال حتیا نبی مرد.

۲۹ این است سخنان رساله‌ای که ارمیانی از اورشلیم نزد بقیه مشایخ اسیران و کاهنان و انبیا و تمامی قومی که نبودند نصر از اورشلیم به بابل به اسیری برده بود فرستاد. ۲ بعداز آنکه یکیا پادشاه و ملکه و خواجه‌سرایان و سوران یهودا و اورشلیم و صنعتگران و آهنگران از اورشلیم بیرون رفته بودند. ۳ (پس آن را) بدست العاس بن شافان و جمیرا این حلقیا که صدقیا پادشاه یهودا ایشان را نزد نبودند نصر ایشان را بابل به بابل فرستاد (ارسال نموده)، گفت: ۴ «یهوده صایوت خدای اسرائیل به تمامی اسیرانی که من ایشان را از اورشلیم به بابل به اسیری فرستادم، چنین می گوید: ۵ خانه‌ها ساخته در آنها ساکن شوید و باعها غرس نموده، میوه آنها را بخورید. ۶ زنان گرفته، پسران و دختران به هم رسانید و زنان برای پسران خود بگیرید و دختران خود را به شوهر بدھید تا پسران و دختران بزایند و در آنجا زیاد شوید و کم نگردید. ۷ و سلامتی آن شهر را که شما را به آن به اسیری فرستاده‌ام بطلبید و برایش نزد خداوند مسالت نمایید زیرا که در سلامتی آن شما را سلامتی خواهند بود. ۸ زیرا که یهوده صایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: مگنارید که انبیای شماکه در میان شمااند و فالگیران شما شما را فریب دهند و به خواهیانی که شما ایشان را وامی دارید که آنها را ببینند، گوش مگیرید. ۹ زیرا خداوندمی گوید که ایشان برای شما به اسیم من کاذب‌انه نبوت می کنند و من ایشان را نفرستاده‌ام. ۱۰ و خداوند می گوید: چون مدت هفتاد سال بابل سپری شود من از شما تقد خواهی نمود و سخنان نیکو را که برای شما گفتم انجام خواهیم داد؛ به اینکه شما را به این مکان باز خواهیم آورد. ۱۱ زیرا خداوندمی گوید: فکرهایی را که برای شما دارم می دانم که فکرهای سلامتی می باشد و نه بدی تا شما را در آخرت امید بخشم. ۱۲ و مرا خواهید خواند و آمده، نزد من تضع خواهید کرد و من شما را اجابت خواهیم نمود. ۱۳ و مرا خواهید بطلبید و چون مرما به تمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت. ۱۴ و خداوندمی گوید که شما را از جمیع امت‌ها و از همه مکان‌هایی که شما را در آنها رانده‌ام، جمع خواهیم نمود و شما را از جایی که به اسیری فرستاده‌ام، باز خواهیم آورد. ۱۵ از آن رو که گفتید خداوند برای ما

۳۰ کلامی که از جانب خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۲ «یهوده خدای اسرائیل تکلم نموده، چنین می گوید: تمامی سخنانی را که من به تو

گفته‌ام، در طوماری بنویس. ۳ زیرا خداوند می‌گوید: اینک ایامی می‌اید که اسیران قوم خود اسرائیل و یهودا را باز خواهیم آورد و خداوند می‌گوید: ایشان را به زمینی که به پدران ایشان داده‌ام، باز خواهیم رسانید تا آن را به تصرف آورند.» ۴ و این است کلامی که خداوند درباره اسرائیل و یهودا گفته است. ۵ زیرا خداوند چنین می‌گوید: «صدای ارتعاش شنیدم. خوف است وسلامتی نی. ۶ سوال کنید و ملاحظه نمایید که آیا کور اولاد می‌زاید؟ پس چرا هر مرد را می‌بینم که مثل زنی که می‌زاید دست خود را بر کمرش نهاده و همه چهه‌ها به زردی مبدل شده است؟» ۷ وای بر ما زیرا که آن روز، عظیم است و مثل آن دیگری نیست و آن زمان تنگی یعقوب است اما از آن نجات خواهد یافت. ۸ و یهوده صبایوت می‌گوید: «هر آیه در آن روز بیوغ او را از گردن خواهیم شکست و بندهای تو را خواهیم گسیخت. و غریبان بار دیگر او بنده خود نخواهد ساخت.» ۹ و ایشان خدای خود یهوده و پادشاه خویش داود را که برای ایشان برمی‌انگیزانم خدمت خواهند کرد. ۱۰ پس خداوند می‌گوید که ای بنده من یعقوب متبر و اسرائیل هراسان مباش زیرا اینک من تو را از جای دور و ذرت تو را از زمین اسیری ایشان خواهیم رهانید و یعقوب مراجعت نموده، در رفاقت و امنیت خواهد بود و کسی او را نخواهد تسانید. ۱۱ زیرا خداوند می‌گوید: من با تو هستم تا تو را نجات بخشم و جمیع امته را که تو را در میران آنها پراکنده ساختم، تلف خواهیم کرد. اما تورا تلف نخواهی نمود، بلکه تو را به انصاف تادیب خواهیم کرد و تو را بی سزا نخواهیم گذاشت. ۱۲ زیرا خداوند چنین می‌گوید: جراحت توعلاج نایپذیر و ضربت تو مهلك می‌باشد. ۱۳ کسی نیست که دعوی تو را فیصل دهد تا نیام بایی و برایت دواهای شفابخشندگانی نیست. ۱۴ جمیع دوستانت تو را فراموش کرده درباره تواحال پرسی نمی‌نماید زیرا که تو را به صدمه دشمن و به تادیب پیرحیمی به سبب کثرت عصیانات و زیادتی گناهات مبتلا ساخته‌ام. ۱۵ چرا زیرا جراحت خود فریاد می‌نمایی؟ دردتو علاج نایپذیر است. به سبب زیادتی عصیانات و کثرت گناهات این کارها را به تو کرده‌ام. ۱۶ «بنابراین آنای که تو را می‌بلعند، بعلیده خواهند شد و آنای که تو را به تنگ می‌آورند، جمیع به اسیری خواهند رفت. و آنای که تو راتاراج می‌کنند، تاراج خواهند شد و همه غارت کنندگان را به غارت تسليم خواهیم کرد. ۱۷ زیرا خداوند می‌گوید: به تو عاقبت خواهیم رسانید و جراحات تو را شفا خواهیم داد، از این جهت که تو را (شهر) متروک می‌نامند (وی گویند) که این صهیون است که احدی درباره آن احوال پرسی نمی‌کند. ۱۸ خداوند چنین می‌گوید: اینک خیمه‌های اسیری یعقوب را بازخواهیم آورد و به مسکنها یاش ترحم خواهیم نمودو شهر بر تلش بنا شده، قفسرش بر حسب عادت خود مسکون خواهد شد. ۱۹ و تسبیح و آواز مطربان از آنها بیرون خواهند شد و ایشان را از خواهیم افود و کم نخواهند شد و ایشان را معزز خواهیم ساخت و پست نخواهند گردید. ۲۰ و پس از این مانند ایام پیشین شده، جماعتیش در حضور من برقرار خواهند ماند و بر جمیع ستمگرانش عقوبت خواهیم رسانید. ۲۱ و حاکم ایشان از خود ایشان بوده، سلطان ایشان از میان ایشان بیرون خواهد آمد و او را مقرب می‌گردانم تا نزدیک من بیاید زیرا

۳۱ خداوند می‌گوید: «در آن زمان من خدای تمامی قبایل اسرائیل خواهیم بود و ایشان قوم من خواهند بود. ۲۲ خداوند شدید خداوند با حدت غصب و گرگبادهای سخت بیرون می‌آید که بر سر شریان هجوم آورد. ۲۴ تا خداوند تدبیرات دل خود را بجا نیاورد و استوار نفرماید، حدت خشم اونخواهد برگشت. در ایام آخر این را خواهید فهمید.»

خداوند می‌گوید: «در آن زمان من خدای تمامی قبایل اسرائیل خواهیم بود و ایشان قوم من خواهند بود. ۲ خداوند چنین می‌گوید: قوه‌ی که از شمشیر رستند در بیان فیض یافته، هنگامی که من رفتم تا برای اسرائیل آرامگاهی پیدا کنم.» ۳ خداوند از جای دور به من ظاهر شد (وگفت): «با محبت از لی تو را دوست داشتم، از این جهت تو را به رحمت جذب نمودم. ۴ ای باکره اسرائیل تو را بار دیگر بنا خواهیم کرد و تو نباخواهی شد و بار دیگر با دفهای خود خویشتن را خواهی آراست و در رقصهای مطربان بیرون خواهی آمد. ۵ بار دیگر تاکستانهای بر کوههای سامره غرس خواهی نمود و غرس کنندگان غرس نموده، میوه آنها را خواهند خورد. ۶ زیرا روزی خواهد بود که دیده بانان بر کوهستان افزایم نداخواهند کرد که برخیزید و نزد یهوده خدای خودیه صهیون بزیم.» ۷ زیرا خداوند چنین می‌گوید: «به جهت یعقوب به شادمانی تزم نمایید و به جهت سر امته‌ها آواز شادی دهید. اعلام نمایید و تسبیح بخوانید و بگوید: ای خداوند قوم خود بقیه اسرائیل را نجات بده! ۸ اینک من ایشان را از زمین شمال خواهیم آورد و از کرانه‌های زمین جمع خواهیم نمود و با ایشان کوران و لنگان و آستان و زنانی که می‌زایند با هم گروه عظیمی به اینجا باز خواهند آمد. ۹ با گریه خواهند آمد و من ایشان را با تصریعات خواهیم آورد. نزد نهرهای آب ایشان را به راه صاف که در آن نخواهند لغزیده‌بری خواهیم نمود زیرا که من پدر اسرائیل هستم و افزایم نخست زاده من است. ۱۰ ای امته‌ها کلام خداوند را بشنوید و در میان جزایر عیده اخبار نمایید و بگوید آنکه اسرائیل را پر کنده ساخت ایشان را جمع خواهند نمود و چنانکه شبان گله خود را (نگاه دارد) ایشان را محافظت خواهد نمود. ۱۱ زیرا خداوند یعقوب را فدیه داده و او را از دست کسی که از او قوی تر بود رهانیده است. ۱۲ و ایشان آمد، بر بلندی صهیون خواهند سراید و نزد احسان خداوند یعنی نزد غله و شیره و روغن و نتاج گله و رمه روان خواهند شد و جان ایشان مثل باغ سیراب خواهد شد و بار دیگر هرگز غمگین نخواهند گشت. ۱۳ آنگاه باکره‌ها به رقص شادی خواهند کرد و جوانان و پیران با یکدیگر. زیرا که من ماتم ایشان را به شادمانی مبدل خواهیم کرد و ایشان را از المی که کشیده‌اند تسلی داده، فرحتاک خواهیم گردانید. ۱۴ ایشان را از ایشان من سیر خواهند شد.» ۱۵ خداوند چنین می‌گوید: «آوازی در رامه شنیده شد ماتم و گریه بسیار تلخ که راحیل برای فرزندان خود گریه می‌کند و برای فرزندان خود تسلی نمی‌پذیرد زیرا که نیستند.» ۱۶ خداوند چنین می‌گوید: «آواز خود را از گریه و چشمان خویش را از اشک باز دار. زیرا خداوند می‌فرماید که برای اعمال خود اجرت خواهی گرفت و ایشان

از زمین دشمنان مراجعت خواهند نمود. ۱۷ و خداوند می گوید که به جهت عاقبت تو امید هست و فرزندات به حمله خوبیش خواهند برگشت. ۱۸ به تحقیق افرایم راشنیدم که برای خود ماتم گرفته، می گفت: مراتبیه نمودی و متبه شدم مثل گوساله ای که کارآزموده نشده باشد. مرا برگردان تا برگردانیده شوم زیرا که تو بیوه خدای من هستی. ۱۹ به درستی که بعد از آنکه برگردانیده شدم پیشمان گشتم و بعد از آنکه تعلیم یافته بران خود زدم. خجل شدم و رسایی هم کشیدم چونکه عارجوانی خوبی را متهم گردیدم. ۲۰ آیا افرایم پسر عزیز من یا ولد اینهاچ من است؟ زیرا هر گاه به ضد او سخن می گوییم او را تا بحال به یادمی آورم. بنابراین خداوند می گوید که احشای من برای او به حرکت می آید و هر آنی بر او ترحم خواهم نمود. ۲۱ نشانه های برای خود نصب نما و عالمات ها به جهت خوبیشتن بريا کن و دل خود را بسوی شاه راه به راهی که رفته ای متوجه ساز. ای باکره اسرائیل برگرد و به این شهرهای خود مراجعت نما. ۲۲ ای دختر مرتد تا به کی به اینظر و به آنطرف گردش خواهی نمود؟ زیرا خداوند امر تازه ای در جهان ابداع نموده است که زن مرد را احاطه خواهد کرد. ۲۳ یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: «بار دیگر هنگامی که اسیران ایشان را برمی گردانم، این کلام را در زمین یهودا و شهرهایش خواهند گفت که ای مسکن عدالت و ای کوه قدوسیت، خداوند تو را مبارک سازد. ۲۴ و یهودا و تمامی شهرهایش با هم و فلاحان و آنانی که با گله ها گردش می کنند، در آن ساکن خواهند شد. ۲۵ زیرا که جان خستگان را تازه ساخته ام و جان همه محرونان را سیر کرده ام.» ۲۶ در این حال بیدار شدم و نگریسم و خوابی برای من شیرین بود. ۲۷ اینکه خداوند می گوید: «ایامی می آید که خاندان اسرائیل برازی بنا نمودن و غرس کردن مراقب خواهیم شد. ۲۸ و واقع خواهد شد چنانکه بر ایشان برای کدن و خراب نمودن و منهدم ساختن و هلاک کردن و بلا رسانیدن مراقبت نمودم، به همینطور خداوند می گوید برایشان برازی بنا نمودن و غرس کردن عهد تازه ای خواهیم کاشت. ۲۹ و در آن ایام بار دیگر نخواهند گفت که پدران انگور ترش خوردن و دنдан پسران کند گردید. ۳۰ بلکه هر کس به گناه خود خواهد مرد و هر که انگور ترش خورد دنдан وی کند خواهد شد.» ۳۱ خداوند می گوید: «اینکه ایامی می آید که باخاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه ای خواهیم بست. ۳۲ نه مثل آن عهده که با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیرا که ایشان عهد مرآ شکستند، با آنکه خداوند می گوید من شهر ایشان بدم.» ۳۳ اما خداوند می گوید: «اینست عهده که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهیم بست. شیعت خود را در باطن ایشان خواهیم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهیم نوشت و من خدای ایشان خواهیم بود و ایشان قوم من خواهند بود. ۳۴ و بار دیگر کسی به همسایه ایش و شخصی به برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس. زیرا خداوند می گوید: جمیع ایشان از خرد و بزرگ مرا خواهند شناخت، چونکه عصیان ایشان را خواهیم آمزید و گناه ایشان را دیگر به یاد نخواهیم آورد.» ۳۵ خداوند که آفتاب را به جهت روشناهی روز و قانونهای ماه و ستارگان را برای روشناهی شب قرار داده است و دریا را به

۳۲ کلامی که در سال دهم صدقیا پادشاه یهودا که سال هجدهم نیکودصر باشادز جانب خداوند بر ارمیا نازل شد. ۲ و در آن وقت لشکر پادشاه بابل اورشلیم را محاصره کرده بودندو ارمیا نبی در صحن زندانی که در خانه پادشاه یهودا بود محبوس بود. ۳ زیرا صدقیا پادشاه یهودا او را به زندان انداخته، گفت: «چرا نبوت می کنی و می گویی که خداوند چنین می فرماید. اینک من این شهر را به دست پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد و آن را تعمیر خواهد نمود. ۴ و صدقیا پادشاه یهودا از دست کلدانیان تغواه درست بلکه البته به دست پادشاه بابل تسلیم شده، دهانش با دهان وی تکلم خواهد نمود و چشمش چشم وی را خواهد دید. ۵ و خداوند می گوید که صدقیا را به بابل خواهد برد و او در آنجا تا حینی که از او تغفیل نمایم خواهد ماند. زیرا که شما با کلدانیان جنگ خواهید کرد، اما کامیاب نخواهید شد.» ۶ و ارمیا گفت: «کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۷ اینک حتمیل پسر عمومی تو شلوم نزد تو آمده، خواهد گفت مزمعه مرا که در عناوت است برای خود پخر زیرا حق انفکاک از آن تو است که آن را بخری.» ۸ پس حتمیل پسر عمومی من بر وفق کلام خداوند نزد من در صحن زندان آمده، مرا گفت: «تمنا اینکه مزمعه مرا که در عناوت در زمین بیامین است بخری زیرا که حق ارثیت و حق انفکاکش از آن تو است پس آن را برای خود بخر.» آنگاه دانستم که این کلام از قبale را نوشت، مهر کردم و شاهدان گرفتم، تقره را در میان وزن نمودم. ۹ پس قبale های خرید را هم آن را که بر حسب شریعت و فریضه مختوم بود وهم آن را که باز بود گرفتم. ۱۰ و قبale خرید را به باروک بن نیریا این محسیبا به حضور پسر عمومی خود حتمیل و به حضور شهودی که قبale خریدرا امضا کرده بودند و به حضور همه یهودیانی که در صحن زندان نشسته بودند، سپردم. ۱۱ و باروک را به حضور ایشان وصیت کرده، گفتمن: ۱۲ «یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: این قبale یعنی قبale این خرید را، هم آن را که مختوم است و هم آن را که باز

است، بگیر و آنها را در ظرف سفالین بگذار تا روزهای بسیار ماند. ۱۵ زیرا یهود صفات خدای اسرائیل چنین می‌گوید: دیگر باره خانه‌ها و مزرعه‌ها و تاکستانها در این زمین خریده خواهد شد.» ۱۶ و بعد از آنکه قبale خربید را به باروک بن نیریا داده بودم، نزد خداوند تضرع نموده، گفتم: آهاد ۱۷ خداوند یهود اینک تو آسمان و زمین را به قوت عظیم و باروی بلند خود آفریدی و چیزی برای تو مشکل نیست ۱۸ که به هزاران احسان می‌نمایی و عقوبیت گنای پدران را به آشوب پسراشان بعد از ایشان می‌رسانی! خدای عظیم جبار که اسم تو یهود صفات خدای اسرائیل می‌باشد. ۱۹ عظیم المشورت و قوی العمل که چشمانت بر تمامی راههای بینی آدم مفتوح است تا بهر کس بر حسب راههایش و بر وفق شمره اعمالش جزاده‌ی. ۲۰ که آیات و علامات در زمین مصر و در اسرائیل و در میان مردمان تا امروز قرار دادی و از برای خود مثل امروز اسمی پیدا نمودی. ۲۱ و قوم خود اسرائیل را به آیات و علامات و بدست قوی و باروی بلند و هیبت عظیم از زمین مصریرون آوردی. ۲۲ و این زمین را که برای پدران ایشان قسم خورده که به ایشان بدهی به ایشان دادی. زمینی که به شیر و شهد جاری است. ۲۳ و ایشان چون داخل شده، آن را به تصرف آورده کلام تو را نشینیدند و به شریعت تو سلوک نمودند و به آنچه ایشان را امر فرمودی که بکنده عمل ننمودند. بنابراین تو تمام این بلا را به ایشان وارد آوردی. ۲۴ اینک سنگرها به شهر رسیده است تا آن را تسریع نمایند و شهر بدست کلدانیانی که با آن جنگ می‌کنند به شمشیر و قحط و وبا تسلیم می‌شود و آنچه گفته بودی واقع شده است و اینک تو آن را می‌بینی. ۲۵ و توای خداوند یهود به من گفتی که این مزرعه را برای خود به نقره پخت و شاهدان بگیر و حال آنکه شهر بدست کلدانیان تسلیم شده است. ۲۶ پس کلام خداوند به ارمیا نازل شده، گفت: «اینک من یهود خدای تمامی بشر هستم. آیا چیز امر برای من مشکل می‌باشد؟» ۲۸ بنابراین خداوند چنین می‌گوید: اینک من این شهر را بدست کلدانیان و بدست نبودکرصر پادشاه باابل تسلیم می‌کنم و او آن را خواهد گرفت. ۲۹ و کلدانیانی که با این شهر جنگ می‌کنند آمده، این شهر را آتش خواهد زد و آن را با خانه‌هایی که بریامهای آنها برای بعل پخور سوزانیدند و هدایای ریختنی برای خدایان غیر ریخته خشم مراهیجان آورده‌اند، خواهند سوزانید. ۳۰ زیرا که بنی اسرائیل و بنی یهودا از طفولیت خود پیوسته شرارت ورزیدند و خداوند می‌گوید که بنی اسرائیل به اعمال دستهای خود خشم مرادیم بهیجان آورده‌اند. ۳۱ زیرا که این شهر ازروزی که آن را بنا کردن تا امروز باعث هیجان خشم و غضب من بوده است تا آن را از حضور خود دور اندازم. ۳۲ به سبب تمام شرارتی که بنی اسرائیل و بنی یهودا، ایشان و پادشاهان و سروران و کاهان و انبیای ایشان و مردان یهودا و ساکنان اورشلیم کرده، خشم مرآ بهیجان آورده‌اند. ۳۳ و پشت به من داده‌اند و نه رو. و هرچند ایشان را تعليم داد بلکه صیح زود برخاسته، تعليم داد لیکن گوش نگرفتند و تادیب نذیرفتند. ۳۴ بلکه رجاسات خود را درخانه‌ای که به اسم من مسمی است بیرا کرده، آن رانجس ساختند. ۳۵ و مکان‌های بلند بعل را که در وادی این هنون است بنا کردن تا پسران و دختران خود را برای مولک از آتش بگذرانند. عملی که ایشان را امر نفرمود

۳۳ و هنگامی که ارمیا در صحن زندان محبوس بود کلام خداوند بار دیگر بر او نازل شده، گفت: «خداوند که این کار راهی کند و خداوند که آن را مصروف ساخته، مستحکم می‌سازد و اسم او یهود است چنین می‌گوید: ۳۴ مرا بخوان و تو را حاجات خواهمن نمودو تو را از چیزهای عظیم و مخفی که آنها راندانسته‌ای مخبر خواهمن ساخت. ۴ زیرا که یهود خدای اسرائیل در دریا راه خانه‌های این شهر و دریا راه خانه‌های پادشاهان یهودا که در مقابل سنگرها و منجینهای مندهم شده است، ۵ و می‌آیند تا با کلدانیان مقاتله نمایند و آنها را به لشهای کسانی که من در خشم و غضب خود ایشان را کشتم پرمی کنند. زیرا که روی خود را از این شهر به سبب تمامی شرارت ایشان مستور ساخته‌اند. ۶ اینک به این شهر عافیت و علاج باز خواهمن داد و ایشان راشفا خواهمن بخشید و فراوانی سلامتی و امانت را به ایشان خواهمن رسانید. ۷ و اسرائیل یهودا و اسرائیل ایشان را باز آوردید، ایشان را مثل اول بناخواهمن نمود. ۸ و ایشان را از تمامی گناهانی که به من ورزیده‌اند، تاکه خواهمن ساخت و تمامی تقصیرهای ایشان را که بدانها بر من گناه ورزیده و از من تجاوز کرده‌اند، خواهمن آمزید. ۹ و این شهر برای من اسم شادمانی و تسبیح و جلال خواهد بود نزد جمیع امتهای زمین که چون آنهاهمه احسانی را که به ایشان نموده باشم بشنوند خواهند ترسید. و به سبب تمام این احسان و تمامی سلامتی که من به ایشان رسانیده باشم

خواهند لزید. ۱۰ خداوند چنین می گوید که دراین مکان که شما درباره اش می گوید که آن ویران و خالی از انسان و بهایم است یعنی در شهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم که ویران و خالی از انسان و ساکنان و بهایم است، ۱۱ در آنها آوازشدامنی و آواز سرور و آواز داماد و آواز عروس و آواز کسانی که می گوید یهوده صیانت را تسبیح بخواهد زیرا خداوند نیکو است و رحمت او تا ابدالا باد است، بار دیگر شنیده خواهد شد و آواز آنانی که هدایای تشکر به خانه خداوندمی آورند. زیرا خداوند می گوید اسیران این زمین را مثل ساقی بار خواهی آورد. ۱۲ یهوده صیانت چنین می گوید: در اینچه ای ویران و از انسان و بهایم خالی است و در همه شهرهایش بار دیگر مسکن شبانی که گله ها را می خوابانند خواهد بود. ۱۳ و خداوند می گوید که در شهرهای کوهستان و شهرهای همواری و شهرهای جنوب و زمین بینایم و در حوالی اورشلیم و شهرهای یهودا گوسفندان بار دیگر از زیردست شمارندگان خواهند گذشت. ۱۴ اینک خداوندمی گوید: ایامی می آید که آن وعده نیکو را که درباره خاندان اسرائیل و خاندان یهودا دادم وفاخواهی نمود. ۱۵ در آن ایام و در آن زمان شاخه عدالت برای دادو خداوند چنین می گوید که از داد کسی که برکرسی خاندان اسرائیل بنشینند شد و اسمی که به آن نامیده می شود این است: یهوده صدقینو. ۱۶ خداوند چنین می گوید که از داد کسی که بر قریانی های سوختنی بگذراند و هدایای آردی بسوزاند و دبایع همیشه ذیح نماید از حضور من کم خواهد شد. ۱۷ و از لاویان کهنه کسی که بر قریانی های سوختنی بگذراند و ایشان را می خواهد شد تا برایش پسری که بر کرسی اسلطنت نماید نباشد و ایشان را می خواهد شد بر ارمیا نازل شده، گفت: ۱۸ و کلام خداوند بر ارمیا همراه خواهد بود خویش را غلام خود نسازد. ۱۹ و کلام خداوند بر ارمیا همراه خواهد بود خویش را غلام خود نسازد. ۲۰ در آن ایام یهودا نجات خواهد یافت و اورشلیم به امنیت مسکون خواهد دادم در آن ایام و عدالت را در زمین جاری خواهد ساخت. ۲۱ در آن زمان شاخه عدالت برای دادو خداوند چنین می گوید: اگر عهد مرا با روز و عهد مرا با شب باطل توانید کرد که روز و شب در وقت خود نشود، ۲۲ آنگاه عهد من با بند من داوباطل خواهد شد تا برایش پسری که بر کرسی اسلطنت نماید نباشد و با لاویان کهنه که خادم من می باشند. ۲۳ خانکه لشکر آسمان را نتوان شمردو ریگ دریا را قیاس نتوان کرد، همچنان ذریت بند خود داد و لاویان را که مرا خدمت می نمایند زیاده خواهیم گردانید.» ۲۴ و کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۲۵ خداوند چنین می گوید: اگر عهد من با روز و شب نمی بود و قانون های ایشان را می خواهیم گردانید که در نظر ایشان دیگر قوی می زندند؟ می گویند که خداوند آن دو خاندان را که برگزیده بود ترک نموده است. ۲۶ پس قوم مرا خوارمی شمارند که در نظر ایشان دیگر قوی می نباشد. ۲۷ خداوند چنین می گوید: اگر عهد من با روز و شب نمی بود و قانون های آسمان و زمین را قارانمی دادم، آنگاه نیز ذریت یعقوب و نسل بند خود داود را ترک می نمودم و از ذریت او بر اولاد ایاهیم و اسحاق و یعقوب حاکمان نمی گرفتم. زیرا که اسیران ایشان را باز خواهیم آورد و برایشان ترحم خواهیم نمود.»

۳۴ کلامی که از جانب خداوند در حینی که نبودکنسر پادشاه بابل و تمامی لشکر و جمیع ممالک جهان که زیر حکم ابودند و جمیع قومها با اورشلیم و تمامی شهرهایش چنگ می نمودند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۲ «یهوده خدای اسرائیل چنین می گوید: برو و صدقیا پادشاه یهودا را خطاب

خواجه‌سرایان و کاهنان و تمامی قوم زمین را که در میان پاره‌های گوساله گذر نمودند. ۲۰ و ایشان را بدست دشمنان ایشان و بدست آنانی که قصد جان ایشان دارند، خواهم سپرد و لاشهای ایشان خوراک مرغان هوا و حیوانات زمین خواهد شد. ۲۱ و صدقیا پادشاه یهودا و سروزانش را بدست دشمنان ایشان و بدست آنانی که قصد جان ایشان دارند و بدست لشکر پادشاه بابل که از نزد شما فرقه‌اند تسلیم خواهم کرد. ۲۲ اینک خداوند می‌گوید من امریمی فرمایم و ایشان را به این شهر باز خواهم آورد و آن جنگ کرده، آن را خواهند گرفت و به آتش خواهند سوزانید و شهرهای یهودا را ویران و غیرمسکون خواهند ساخت.»

۳۵ کلام که از جانب خداوند در ایام یهودا واقع شد که این برازیل نازل شده، گفت: ۲ «به خانه رکایان برو و به ایشان سخن گفته، ایشان را به یکی از حجره‌های خانه خداوند بیاور و به ایشان شراب بنوشان.» ۳ پس یازنیا این ارمیا این حصنیا و برادرانش و جمیع پسرانش و تمامی خاندان رکایان را برداشتیم، ۴ و ایشان را به خانه خداوند به حجره پس‌ران حاتان بن یجدلیا مرد خدا که به پهلوی حجره سوران و بالای حجره معسیا این شلوم، مستحفظ آستانه بود آوردم. ۵ و کوههای برازشاب و پیاله‌ها پیش رکایان نهاده، به ایشان گفت: «شراب بتوشید.» ۶ ایشان گفتند: «شراب نمی‌نوشیم زیرا که پدرما بوناداب بن رکاب ما را وصیت نموده، گفت که شما و پسران شما ابد شراب نتوشید. ۷ و خانه هابنا مکید و کشت منماید و تاکستانها غرس مکید و آنها را نداشته باشید بلکه تمامی روزهای خود را در خیمه‌ها ساکن شوید تا روزهای بسیاره روی زمینی که شما در آن غریب هستید زنده بمانید. ۸ و ما به سخن پدر خود بوناداب بن رکاب و بهرچه او به امر فرمود اطاعت نموده، درتمامی عمر خود شراب نتوشیدیم، نه ما و نه زنان ما و نه پسران ما و نه دختران ما. ۹ و خانه‌ها برای سکونت خود بنا نکردیم و تاکستانها و املاک و مزروعه‌ها برای خود نگرفتیم. ۱۰ و در خیمه هاساکن شده، اطاعت نمودیم و به آنچه پدر مایوناداب ما را امر فرمود عمل نمودیم. ۱۱ لیکن وقتی که بیوکدرصر پادشاه بابل به زمین برآمد گفتیم: بیایید از ترس لشکر کلدانیان و لشکرآمیان به اورشلیم داخل شویم پس در اورشلیم ساکن شدیم.» ۱۲ پس کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۱۳ «یهوده صبایوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: برو و به مردان یهودا و ساکنان اورشلیم بگو که خداوند می‌گوید: آیا تادیب نمی‌پذیرید و به کلام من گوش نمی‌گیرید؟ ۱۴ سخنان بیوناداب بن رکاب که به پسران خود وصیت نمود که شراب نتوشید استوار گردیده است و تا امروز شراب نمی‌نوشند و وصیت پدر خود را اطاعت می‌نمایند، اما من به شما سخن گفتم و صبح زودیرخاسته، تکلم نمودم و مرا اطاعت نکردید. ۱۵ و بندگان خود اینبیا را نزد شما فرستادم و صبح زودیرخاسته، ایشان را ارسال نموده، گفتمن هر کدام ازراه بد خود بازگشت نمایند و اعمال خود راصلاح کنید و خدایان غیر را پیروی منمایند و آنها را عبادت مکید تا در زمینی که به شما و به پدران شما داده‌ما ساکن شوید. اما شما گوش نگرفتید و مرا اطاعت ننمودید. ۱۶ پس چونکه پسران بیوناداب بن

۳۶ و در سال چهارم یهودا واقع شد که این کلام از جانب خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۲ «طوماری برای خود گرفته، تمامی سخنانی راکه من درباره اسرائیل و یهودا و همه امته‌ها به توگفتم از روزی که به تو تکلم نمودم یعنی از ایام یوشیا تا امروز در آن بنویس. ۳ شاید که خاندان یهودا می‌بلا را که به او گفته بود در آن واردیاوم گوش بگزند تا هر کدام از ایشان از راه بدخد بارگشت نمایند و من عصیان و گناهان ایشان را بیامزرم.» ۴ پس ارمیا باروک بن نیریا را خواند و باروک ازدهان ارمیا تمامی کلام خداوند را که به او گفته بود در آن طومار نوشت. ۵ و ارمیا باروک را امروزمه، گفت: «من محبوس هستم و نمی‌توانم به خانه خداوند داخل شرم. ۶ پس تو برو و سخنان خداوند را از طوماری که از دهان من نوشته دررور صوم در خانه خداوند در گوش قوم بخوان و نیز آنها را در گوش تمامی یهودا که از شهرهای خود می‌آیند بخوان. ۷ شاید که به حضور خداوند استغاثه نمایند و هر کدام از ایشان از راه بد خود بازگشت کنند زیرا که خشم و غضبی که خداوند درباره این قوم فرموده است عظیم می‌باشد.» ۸ پس باروک بن نیریا بهرازچه ارمیا نی اور امر فرموده بود عمل نمود و کلام خداوند را درخانه خداوند از آن طومار خواند. ۹ و در ماه نهم از سال پنجم یهودا واقعیم بن یوشیا پادشاه یهودا برای تمامی اهل اورشلیم و برای همه کسانی که از شهرهای یهودا به اورشلیم می‌آمدند برای روزه به حضور خداوند ندا کردند. ۱۰ و باروک سخنان ارمیا را از آن طومار در خانه خداوند در حجره جرمیا این شافان کاتب در صحن فوقانی نزد دهنده دروازه جدید خانه خداوند به گوش تمامی قوم خواند. ۱۱ و چون میکایا این جرمیا این شافان تمامی سخنان خداوند را از آن طومار شنید، ۱۲ به خانه پادشاه به حجره کاتب آمد واینکه جمیع سخنان در آنجا نشسته بودند یعنی ایشاناع کاتب و دلایا این شمعیا و الماتان بن عکبور و جرمیا این شافان و صدیقی این حتیا وسایر سوران. ۱۳ پس میکایا تمامی سخنانی راکه از باروک وقتی که آنها را به گوش خلق از طومار می‌خواند شنید برای ایشان بازگفت. ۱۴ آنگاه تمامی سوران یهودی این نتیجا این شلمبا این کوشی را نزد باروک فرستادند تا بگوید: «آن طوماری را که به گوش قوم خواندی بدست خود گرفته، بیا.» پس باروک بن نیریا طومار را بدست خود گرفته، نزد ایشان آمد. ۱۵ و ایشان وی را گفتند: «بنشین و آن را به

گوششای ما بخوان.» و باروک به گوش ایشان خواند. ۱۶ واقع شد که شلمیا و صفتیا این معسیا کاهن را نزد ارمیای نبی فرستاد که بگوید: «نزو چون ایشان تمامی این سخنان را شنیدند با ترس به یکدیگر نظر افکندندو به چون باروک گفتند: «البته تمامی این سخنان را به پادشاه بیان خواهیم کرد.» ۱۷ و از باروک سوال کرده، گفتند: «ما را خبر بد که تمامی این سخنان را چگونه از دهان او نوشتی.» ۱۸ باروک به ایشان گفت: «او تمامی این سخنان را از دهان خود برای من می خواند و من با مرکب در طومار می نوشتم.» ۱۹ سروران به باروک گفتند: «تو و ارمیا رفته، خویشتن را پنهان کنید تا کسی نداند که کجای باشید.» ۲۰ پس طومار را در حجره ایشاماع کاتب گذاشته، به سرای پادشاه خواهید برد و تمامی این سخنان را به گوش پادشاه بازگفتند. ۲۱ و پادشاه یهودی را فرستاد تا طومار را بیارود و یهودی آن را از حجره ایشاماع کاتب آورده، در گوش پادشاه و در گوش تمامی سرورانی که به حضور پادشاه حاضر بودند خواند. ۲۲ و پادشاه در باقلامتران قطع کرده، در آتشی که بر مقلع بوداند احت تا تمامی طومار در ماه نهم در خانه زمستانی نشسته و آتش پیش وی بر منقل افروخته بود. ۲۳ واقع شد که چون یهودی سه چهار ورق خوانده بود، (پادشاه) آن را باقلمتران خواهند کرد و آن را تسلیم خواهند نموده، به آتش خواهند سوزانید. ۲۴ و لیکن شلمیا این گوید که خویشتن را فریب ندهید و مگوید که کلدانیان از نزد ما البته خواهند رفت زیرا که نخواهند رفت. ۲۵ بلکه اگر تمامی لشکر فرعون که به جهت اعانت شما بیرون آمده اند، به ولایت خود به مصر مراجعت خواهند نمود. ۸ و کلدانیان خواهند برگشت و با این شهر جنگ خواهند کرد و آن را تسلیم خواهند نموده، به آتش خواهند سوزانید. ۹ و خداوند چنین می گوید که خویشتن را فریب ندهید و مگوید که کلدانیان از نزد ما البته خواهند رفت زیرا که نخواهند رفت. ۱۰ بلکه اگر تمامی لشکر کلدانیان را که با شما جنگ می نمایند چنان شکست می دادید که از ایشان غیر از متروک شدگان کسی نمی ماند، باز هر کدام ایشان از خیمه خود برخاسته، این شهر را به آتش می سوزانیدند. ۱۱ و بعد از آنکه لشکر کلدانیان از ترس لشکر فرعون از اورشلیم کوچ کرده بودند، واقع شد ۱۲ که ارمیا از اورشلیم بیرون می رفت تا به زمین بنیامین برود و در آجآ از میان قوم نصیب خود را پنگید. ۱۳ و چون به دروازه بنیامین رسید رئیس کشیکچیان مسمی به بیانی این شلمیا این حنیا درآجها بود و او ارمیای نبی را گرفته، گفت: «نزو کلدانیان می روی؟» ۱۴ ارمیا گفت: «دروع است نزو کلدانیان نمی رویم.» لیکن بیانی به وی گوش نداد و ارمیا را گرفته او را نزو سروران آورد. ۱۵ و سروران بار ارمیا خشم نموده، او را زند و او را در خانه یوناتان کاتب به زندان اندختند زیرا آن را زندان ساخته بودند. ۱۶ و چون ارمیا در سیاه چال به یکی از حجره ها داخل شده بود و ارمیا روزهای پسپارادر آنچا مانده بود، ۱۷ آنگاه صدقیا پادشاه فرستاده، او را آورد و پادشاه در خانه خود خفیه از او سوال نموده، گفت که «آیا کلامی از جانب خداوند هست؟» ارمیا گفت: «هست و گفت به دست پادشاه بایل تسلیم خواهی شد.» ۱۸ و ارمیا به صدقیا پادشاه گفت: «و به تو ویندگانست و این قوم چه گناه کردند که مرا به زندان اندخته اید؟» ۱۹ و اینیای شما که برای شما بیوت کرده، گفتند که پادشاه بایل بر شما و بر این زمین نخواهد آمد کجا می باشد؟ ۲۰ پس الان ای آقای ایشان پادشاه بشنو: تمنا اینکه استدعا ای من نزو توپیزیرته شود که مرا به خانه یوناتان کاتب پس نفرستی مبادا در آنچا بیمیر.» ۲۱ پس صدقیا پادشاه امر فرمود که ارمیا را در روز قرص نایی از کوچه خبازان به او دادند تا همه نان از شهر تمام شد. پس ارمیا در صحن زندان ماند.

٣٨ و شفطيا ابن متان و جدليا ابن فشحور ويوكل بن شلميا و فشحور

بن ملکیاسخان ارمیا را شنیدند که تمامی قوم را بدانه‌ماخاطب ساخته،
گفت: ۲ «خداآند چین می‌گوید: هر که در این شهر بماند از شمشیر
و قحط و بی خواهد مرد اما هر که نزد کلدانیان بیرون رود خواهد زیست و
جانش بای او غیبیت شده، زنده خواهد ماند. ۳ خداوند چین می‌گوید:

۳۷ و صدقیا ابن یوشیا پادشاه به جای کیاهاو ابن یهوقایم که نبود و صدرسرپرست بابل او را بر زمین یهودا به پادشاهی نصب کرده بود

سلطنت نمود. ۲ و او و بندگانش و اهل زمین به کلام خداوند که به
واسطه ارمیا نبی گفته بود گوش ندادند. ۳ و صدقیا پادشاه، یهوکل بن

این شهر البته بدست لشکر پادشاه بابل تسلیم شده، آن را تسخیر خواهد نمود.» ۴ پس آن سروران به پادشاه گفتند: «تمنا اینکه این مرد کشته شود زیرا که بدین منوال دستهای مردان جنگی را که در این شهر باقی مانده‌اند و دستهای تمامی قوم را سست می‌کند چونکه مثلاً این سخنان به ایشان می‌گوید. زیرا که این مرد مسلمتی این قوم را نمی‌طلبد بلکه ضرر ایشان را.» ۵ صدقیاً پادشاه گفت: «اینکه او در دست شماست زیرا پادشاه به خلاف شما کاری نمی‌تواند کرد.» ۶ پس ارمیا را گرفته او را در سیاه چال ملکیا این ملک که در صحنه زندان بود انداختند و ارمیا را به ریسمانها فرو هشتمند و در آن سیاه چال آب نودلیکن گل بود و ارمیا به گل فرو رفت. ۷ و چون عبدالملک حیشی که یکی از خواجہ‌سرایان و درخانه پادشاه بود شنید که ارمیا را به سیاه چال انداختند (و به دروازه بنیامین نشسته بود)، ۸ آنگاه عبدالملک از خانه پادشاه بیرون آمد و به پادشاه عرض کرده، گفت: ۹ «کهای آقایم پادشاه این مردان در آنچه به ارمیا نبی کرده او را به سیاه چال انداخته‌اند شریانه عمل نموده‌اند و اوردن جایی که هست از گرسنگی خواهد مرد زیراکه در شهر هیچ نان باقی نیست.» ۱۰ پس پادشاه به عبدالملک حبشه امر فرموده، گفت: «سی نفر از اینجا همراه خود بردار وارمیای نی را قیل از آنکه بمیرد از سیاه چال برآور.» ۱۱ پس عبدالملک آن کسان را همراه خود برداشت، به خانه پادشاه از زیر خزانه داخل شد و از آنچه پارچه های مندرس و رقعه های پوسیده گرفته، آنها را به ریسمانها به سیاه چال نزد ارمیا فروخت. ۱۲ و عبدالملک حبشه به ارمیا گفت: «این پارچه های مندرس و رقعه های پوسیده رازیز بغل خود در زیر ریسمانها بگذار.» و ارمیا چنین کرد. ۱۳ پس ارمیا را با ریسمانها کشیده، اورا از سیاه چال برآورده و ارمیا در صحنه زندان ساکن شد. ۱۴ و صدقیاً پادشاه فرستاده، ارمیا نبی را به مدخل سومی که در خانه خداوند بود نزد خداوند و پادشاه به ارمیا گفت: «من از تو مطلعی می‌پرسم، از من چیزی مخفی مدار.» ۱۵ ارمیا به صدقیا گفت: «اگر تو را خیر دهم آیا هر آینه مرا نخواهی کشت و اگر تو را پند دهم مرا نخواهی شنید؟» ۱۶ آنگاه صدقیاً پادشاه برای ارمیا خفیه قسم خوده، گفت: «به حیات پیوه که این جان را برای ما آقید قسم که تو را نخواهم کشت و تو را بدست این کسانی که قصد جان تو دارند تسلیم نخواهم کرد.» ۱۷ پس ارمیا به صدقیا گفت: «یهوه خدای صبایر خدای اسرائیل چنین می‌گوید: اگر حقیقت نزد سروران پادشاه بابل بیرون روی، جان تو زنده خواهد ماند و این شهر به آتش سوخته نخواهد شد بلکه تو و اهل خانه ات زنده خواهید ماند.» ۱۸ اما اگر نزد سروران پادشاه بابل بیرون نزدیک این شهر بدست کلدانیان تسلیم خواهد شد و آن را به آتش خواهند سوزانید و تو از دست ایشان نخواهی رست.» ۱۹ اما صدقیاً پادشاه به ارمیا گفت: «من از یهودیانی که بطرف کلدانیان شده‌اند می‌ترسم، مبادا مرد بدست ایشان تسلیم نموده، ایشان مرا نقضیج نمایند.» ۲۰ ارمیا در جواب گفت: «تو را تسلیم نخواهند کرد. مستدعی آنکه کلام خداوندرا که به تو می‌گوییم اطاعت نمایی تا تو را خیریت شود و جان تو زنده بماند.» ۲۱ اما اگر از بیرون رفتن ابا نمایی کلامی که خداوند بر من کشف نموده این است: ۲۲ اینک تمامی زنانی که در خانه پادشاه بیهودا

۳۹ در ماه دهم از سال نهم صدقیاً پادشاه بیهودا، نیوکدرصر پادشاه بابل با تمامی لشکر خود بر اورشلیم آمده، آن را محاصره نمودند. ۲ و در روز نهم ماه چهارم از سال یازدهم صدقیا در شهر رخنه کردند. ۳ و تمام سروران پادشاه بابل داخل شده، در دروازه وسطی نشستند یعنی نرجل شراسر و سمجنبو و سرسکم رئیس خواجہ‌سرایان و نرجل شراسر رئیس مجوسیان و سایر سرداران پادشاه بابل. ۴ و چون صدقیا پادشاه بیهودا و تمامی مردان چنگی این را دیدند فرار کرده، به راه باع شاه از دروازه‌ای که در میان دو حصار بود در وقت شب از شهربیرون رفتند و (پادشاه) به راه عربه رفت. ۵ ولشکر کلدانیان ایشان را تعاقب نموده، در عربه اریحا به صدقیا رسیدند و او را گرفتار کرده، نزد نیوکدرصر پادشاه بابل به ریله در زمین حمام آوردند و او بر روی فتوی داد. ۶ و پادشاه بابل پسران صدقیا را پیش رویش در ریله به قتل رسانید و پادشاه بابل تمامی شرافی بیهودا را کشت. ۷ و چشمان خانه پادشاه و خانه های قوم را به آتش سوزانیدند برد. ۸ و کلدانیان خانه پادشاه و خانه های قوم را به آتش سوزانیدند و حصارهای اورشلیم را منهدم ساختند. ۹ و نیوزردان رئیس جلادان، بقیه قوم را که در شهریاری مانده بودند و خارجین را که بطرف او شده بودند و بقیه قوم را که مانده بودند به بابل به اسپری برد. ۱۰ لیکن نیوزردان رئیس جلادان قفیران قوم را که چیزی نداشتند در زمین بیهودا واگذشت و تاکستانها و مزرعه‌ها در آن روز به ایشان داد. ۱۱ و نیوکدرصر پادشاه بابل دریاره ارمیا به نیوزردان رئیس جلادان امر فرموده، گفت: «او را بگیر و به او نیک متوجه شده، هیچ اذیتی به وی مرسان بلکه هرچه به تو پکوید برایش بعمل آور.» ۱۳ پس نیوزردان رئیس جلادان و نیوشیان رئیس خواجہ‌سرایان و نرجل شراسر رئیس مجوسیان و سایر سروران پادشاه بابل فرستادند. ۱۴ و ارسال نموده، ارمیا را از صحنه زندان برداشتند و او را به جدیلا این اخیقام بن شافان سپرندند تا او را به خانه خود ببرد. پس در میان قوم ساکن شد. ۱۵ و

چون ارمیا هنوز در صحن زندان محبوس بود، کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت: ۱۶ «بیوو عبملک حشی را خطاب کرده، بگو: بیوه صبایوت خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: اینک کلام خود را بر این شهر به با وارد خواهم آورد و نه بخوبی و در آن روز در نظر تو واقع خواهد شد. ۱۷ لیکن خداوند می‌گوید: من تو را در آن روزنچات خواهم داد و بدهست کسانی که از ایشان می‌ترسی تسلیم نخواهی شد. ۱۸ زیرا خداوندمی گوید که تو را البته رهای خواهم داد و به شمشیر نخواهی افتاد، بلکه از این چهت که بر من توکل نمودی جان تو برایت غیمت خواهد شد.»

۱۹ اسماعیل دروغ می‌گویی.»

۴۱ در ماه هفتم واقع شد که اسماعیل بن ننتیا ابن الشمامع که از نسل پادشاهان بود با بعضی از روسای پادشاه و ده نفر همراهش نزد جدلیا ابن اخیقامت به مصنه آمدند و آنچه در مصنه با هم نان خوردند. ۲ و اسماعیل بن ننتیا وان ده نفر که همراهش بودند برخاسته، جدلیا ابن اخیقامت بن شافان را به شمشیر زدند و او را که پادشاه بابل به حکومت زمین نصب کرده بود کشت. ۳ و اسماعیل تمامی یهودیانی را که همراه او یعنی با جدلیا در مصنه بودند و کلدانیانی را که در آنجا یافت شدند و مردان جنگی را کشت. ۴ و در روز دوم بعد از آنکه جدلیا را کشته بودو کسی از آن اطلاع نیافرته بود، ۵ هشتاد نفر را ریش تراشیده و گریان دریده و بدن خراشیده هدایا و بخور با خود آورده، از شکم و شیله و سامره آمدند تا به خانه خداوند ببرند. ۶ و اسماعیل بن ننتیا به استقبال ایشان از مصنه بیرون آمد و در رفتن گریه می‌کرد و چون به ایشان رسید گفت: «نزد جدلیا ابن اخیقامت بیاید.» ۷ و هنگامی که ایشان به میان شهر رسیدند اسماعیل بن ننتیا و کسانی که همراهش بودند ایشان را کشته، در حرفه انداختند. ۸ در میان ایشان ده نفر پیداشدند که به اسماعیل گفتند: «ما را مکش زیرا که ما را ذخیره ای از گندم و جو و رونگ و عسل در صحراء می‌باشد.» پس ایشان را واگذارشته، در میان برادران ایشان نکشت. ۹ و حرفه ای که اسماعیل بدنهای همه کسانی را که به سبب جدلیا کشته در آن انداخته بود همان است که آسا پادشاه به سبب عشا پادشاه اسرائیل ساخته بود و اسماعیل بن ننتیا آن را از کشتگان پرکرد. ۱۰ پس اسماعیل تمامی بقیه قوم را که در مصنه بودند با دختران پادشاه و جمیع کسانی که در مصنه باقی مانده بودند که نبوزردان رئیس جلالان ایشان به جدلیا ابن اخیقامت سپرده بود، اسیر ساخت و اسماعیل بن ننتیا ایشان را اسیر ساخته، می‌رفت تا نزد پنهان عموں بگذرد. ۱۱ اما چون یوحانان بن قاریع و تمامی سرداران لشکری که همراهش بودند از تمامی فئه‌ای که اسماعیل بن ننتیا کرده بود خبر یافتند، آنگاه جمیع کسان خود را برداشتند و به قصد مقاتله با اسماعیل بن ۱۲ ننتیا روانه شده، او را نزد دریاچه بزرگ که در چون گریجون است یافتند. ۱۳ و چون جمیع کسانی که با اسماعیل بودند یوحانان بن قاریع و تمامی سرداران لشکر را که همراهش بودند دیدند خوشحال شدند. ۱۴ و تمامی کسانی که اسماعیل از مصنه به اسیری می‌برد روتافته، برگشته و نزدیکان بن قاریع آمدند. ۱۵ اما اسماعیل بن ننتیا هشت نفر از دست یوحانان فرار

کرد و نزدیکی عمون رفت. ۱۶ و یوحانان بن قاریع با همه سرداران لشکرکه همراهش بودند، تمامی بقیه قومی را که ازدست اسماعیل بن نبیا از مصffe بعد از کشته شدن جدلیا ابن اخیقам خلاصی داده بود بگرفت، یعنی مردان دلیر جنگی و زنان و اطفال و خواهجه‌سرايان را که ایشان را در جمیون خلاصی داده بود؛ ۱۷ و ایشان رفه، در چیروت کمها که نزدیت لحم است منزل گرفتند تا بروند و به مصرا داخل شوند، ۱۸ به سبب کلدانیان زیرا که از ایشان می‌ترسیدند چونکه اسماعیل بن نبیا جدلیا ابن اخیقام را که پادشاه پایل او را حاکم زمین قرار داده بود کشته بود.

۴۲ پس تمامی سرداران لشکر و یوحانان بن قاریع و بینا ابن هوشیا و تمامی خلق از خرد و بزرگ پیش آمدند، ۲ و به ارمیا نبی گفتند: «تمنا اینکه التمس ما نزد تو پذیرفته شدوم به جهت ما و به جهت تمامی این بقیه نزد یهوه خدای خود مسالت نمایی زیرا که ما قلیلی ازکنیر باقی مانده‌ایم چنانکه چشمانست ما را می‌بیند. ۳ تا یهوه خدایت ما را به راهی که باید بروم و به کاری که باید بکمی اعلام نماید.» ۴ پس ارمیا نبی به ایشان گفت: «شینیدم. اینک من برحسب آنچه به من گفته‌اید، نزد یهوه خدای شما مسالت خواهمنم و هرچه خداوند در جواب شما بگوید به شما اطلاع خواهمنم داد و چیزی از شما باز نخواهمنم داشت.» ۵ ایشان به ارمیا گفتند: «خداوند در میان مشاهد راست و امین باشد که برحسب تمامی کلامی که یهوه خدایت به واسطه تو نزد ما بفرستد عمل خواهیم نمود.» ۶ خواه نیکو باشد و خواه بد، کلام یهوه خدای خود را که تو را نزد اومی فرستیم اطاعت خواهیم نمود تا آنکه قول یهوه خدای خود را اطاعت نموده، برای ماسعادتمندی بشود.» ۷ و بعد از ده روز واقع شد که کلام خداوند برارمیا نازل شد. ۸ پس یوحانان بن قاریع و همه سرداران لشکر که همراهش بودند و تمامی قوم راز کوچک و بزرگ خطاب کرده، ۹ به ایشان گفت: «یهوه خدای اسرائیل که شما مرا نزد وی فرستادید تا دعای شما را به حضور او برسانم چنین می‌فرماید: ۱۰ اگر فی الحقيقة در این زمین بمانید آنگاه شما را بنا نموده، منهدم نخواهمنم ساخت و غرس کرده، نخواهیم کند، زیرا از بالایی که به شما رسانیدم پیشمان شدم. ۱۱ از پادشاه بابل که از او بیم دارید ترسان می‌باشد. بلى خداوندمی گوید از او ترسان می‌باشد زیرا که من با شما هستم تا شما را نجات‌بخشم و شما را از دست بر امیانازل شده، گفت: ۹ «سنگهای جلالان، به جدلیا ابن اخیقام بن شافان سپرده بود وارمیا نبی و باروک بن نبیرا را. ۷ و به زمین مصروفتند زیرا که قول خداوند را گوش نگرفتند و به تحفنجیس آمدند. ۸ پس کلام خداوند در تحفنجیس بر زمین ریختند و همه سرداران لشکر، بقیه یهودا را که از میان تمامی امت هایی که در میان آنها پراکنده شده بودند برگشته، در زمین یهودا ساکن شده بودند گرفتند. ۶ یعنی مردان و زنان و اطفال و دختران پادشاه و همه کسانی را که نیوزردان رئیس جلالان، به جدلیا ابن اخیقام بن شافان سپرده بود نظر مردان یهودا در سعیای که نزد دروازه خانه فرعون در تحفنجیس است با گچ پیوشن. ۱۰ و به ایشان بگو که یهوه صایبیت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: اینک من فرستاده، بنده خود نوکر صرپادشاه بابل را خواهیم گرفت و کرسی او را بر این سنگهایی که پوشانیدم خواهمنم نهاد و او ساییان خود را بر آنها خواهد برافراشت. ۱۱ و آمده، زمین مصر را خواهد زد و آنایی را که مستوجب موت اند به موت و آنایی راکه مستوجب اسیری اند به اسیری و آنایی راکه مستوجب شمشیرند به شمشیر (خواهد سپرد). ۱۲ و آنایی در خانه های خدایان مصر خواهمنم افروخت و آنها را خواهد سوزانید و به اسیری خواهد برد و خویشتن را به زمین مصر ملبس خواهد ساخت مثل

۱۳ و یوحانان بن قاریع با همه سرداران لشکرکه همراهش بودند، تمامی بقیه قومی را که ازدست اسماعیل بن نبیا از مصffe بعد از کشته شدن جدلیا ابن اخیقام خلاصی داده بود بگرفت، یعنی مردان دلیر جنگی و زنان و اطفال و خواهجه‌سرايان را که ایشان را در جمیون خلاصی داده بود؛ ۱۷ و ایشان رفه، در چیروت کمها که نزدیت لحم است منزل گرفتند تا بروند و به مصرا داخل شوند، ۱۸ به سبب کلدانیان زیرا که از ایشان می‌ترسیدند چونکه اسماعیل بن نبیا جدلیا ابن اخیقام را که پادشاه پایل او را حاکم زمین قرار داده بود کشته بود.

۴۳ و چون ارمیا فارغ شد از گفتن به تمامی قوم، تمامی کلام یهوه خدای ایشان راکه یهوه خدای ایشان آن را به واسطه او نزد ایشان فرستاده بود یعنی جمیع این سختنان را، ۲ آنگاه عزیزا این هوشیعا و یوحانان بن قاریع و جمیع مردان متکبر، ارمیا را خطاب کرده، گفتند: «تودروغ می‌گویند، یهوه خدای ما تو را فرستاده است تا بگویی به مصر مروید و در آنچا سکونت منمایید. ۳ بلکه باروک بن نبیرا تو را بر مایرانگیخته است تا ما را بدهست کلدانیان تسلیم نموده، ایشان ما را بکشند و به بابل به اسیری ببرند.» ۴ و یوحانان بن قاریع و همه سرداران لشکر و تمامی قوم فرمان خداوند را که در زمین یهودا بمانند، اطاعت نمودند. ۵ بلکه یوحانان بن قاریع و همه سرداران لشکر، بقیه یهودا را که از میان تمامی امت هایی که در میان آنها پراکنده شده بودند برگشته، در زمین یهودا ساکن شده بودند گرفتند. ۶ یعنی مردان و زنان و اطفال و دختران پادشاه و همه کسانی را که نیوزردان رئیس جلالان، به جدلیا ابن اخیقام بن شافان سپرده بود وارمیا نبی و باروک بن نبیرا را. ۷ و به زمین مصروفتند زیرا که قول خداوند را گوش نگرفتند و به تحفنجیس آمدند. ۸ پس کلام خداوند در تحفنجیس بر زمین ریختند و همه سرداران لشکر، بقیه یهودا را که از میان تمامی امت هایی که در میان آنها پراکنده شده بودند برگشته، در آنچا جنگ نخواهیم دید و آواز کرنا نخواهیم شد و برای نان گرسنه نخواهیم شد و در آنچا ساکن خواهیم شد، ۱۵ پس حال بنابراین ای بقیه یهودا کلام خداوند را بشنوید: یهوه صایبیت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: اگر به رفتن به مصر جازم می‌باشید و اگر در آنچا رفته، ساکن شوید، ۱۶ آنگاه شمشیری که از آن می‌ترسید آنچادر مصر به شما خواهد رسید و قحطی که از آن هراسان هستید آنچا در مصر شما را خواهد دریافت و در آنچا خواهید

کسانی که در زمین مصر در فتوس ساکن بودند، در جواب ارمیا گفتند: ۱۶ «ما تو را در این کلامی که به اسم خداوند به ما گفتی گوش نخواهیم گرفت. ۱۷ بلکه بهر چیزی که از دهان متصادر شود البته عمل خواهیم نمود و برای ملکه آسمان بخور سوزانیده، هدیه ریختنی به جهت او خواهیم ریخت چنانکه خود ما پدران ما پادشاهان و سروران ما در شهرهای پهودا و کوچه های اورشلیم می کردیم. زیرا که در آن زمان از نان سیر شده، سعادتمند می بودیم و بلا رانمی دیدیم. ۱۸ اما از زمانی که بخور سوزانیدن را برای ملکه آسمان و ریختن هدایای ریختنی را به جهت او ترک نمودیم، محتاج همه چیز شدیم و به شمشیر و قحط هلاک گردیدیم. ۱۹ و چون به جهت ملکه آسمان بخور می سوزانیدیم و هدیه ریختنی برای او می ریختیم، آیا بی اطلاع شوهران خویش قرصها به شیوه او می پختیم و هدیه ریختنی به جهت او می ریختیم؟» ۲۰ پس ارمیا تمامی قوم را از مردان و زنان و همه کسانی که این جواب را بد و داده بودند خطاب کرده، گفت: «آیا خداوند بخوری را که شما و پدران شما و پادشاهان و سروران شما و هر ملک در شهرهای پهودا و کوچه های اورشلیم سوزانیدند، بیاد نیاورده و آیا به مخاطر اخطرور نکرده است؟ ۲۲ چنانکه خداوند به سبب شرارت اعمال شما و رجاساتی که بعمل آورده بودید، دیگر نتوانست تحمل نماید. لهذا زمین شما ویران و مورد دهشت و لعنت و غیرمسکون گردیده، چنانکه امروز خداوند گوش ندادید و به شریعت و فرایض و شهادات او سلوک ننمودید، بنابراین این بلا مثل امروز بر شما وارد شده است.» ۲۴ و ارمیا به تمامی قوم و به جمیع زنان گفت: «ای تمامی پهودا که در زمین مصر هستید کلام خداوند را بشنوید! ۲۵ یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: شما و زنان شما هم بادهان خود تکلم می نماید و هم با دستهای خود بجا می آورید و می گویند نذرهای را که کردیم البته وفا خواهیم نمود و بخور برای ملکه آسمان خواهیم سوزانید و هدایای ریختنی برای اخواهیم ریخت. پس نذرهای خود را استوار خواهید کرد و نذرهای خود را وفا خواهید نمود. ۲۶ بنابراین ای تمامی پهودا که در زمین مصر ساکن هستید کلام خداوند را بشنوید. اینک خداوند می گوید: من به اسم عظیم خود قسم خودرم که اسم من بار دیگر به دهان هیچکدام ازیهود در تمامی زمین مصر آورده خواهد شد و نخواهد گفت: به حیات خداوند یهوه قسم. ۲۷ اینک من بر ایشان به بدی مراقب خواهم بود و نه به نیکویی تا جمیع مردان پهودا که در زمین مصر می باشند به شمشیر و قحط هلاک شده، تمام شوند. ۲۸ لیکن عدد قلیلی از شمشیر رهای یافته، از زمین مصر به زمین پهودا مراجعت خواهند نمود و تمامی بقیه پهودا که به جهت سکونت آنجا در زمین مصر رفته اند، خواهند انست که کلام کدامیک از من و ایشان استوار خواهد شد. ۲۹ و خداوند می گوید: این است علامت برای شما که من در اینجا به شما عقوبیت خواهم رسانید تا بدانید که کلام من درباره شما البته به بدی استوار خواهد شد. ۳۰ خداوند چنین می گوید: اینک من فرعون حفع پادشاه مصر را به دست دشمنانش و به دست آنانی که قصد جان بخور می سوزانند و جمیع زنانی که حاضر بودند با گروهی عظیم و تمامی

شبانی که خویشتن را به جامه خود ملبس سازد و از آنجا به سلامتی بپردازد رفت. ۱۲ و تمثیلهای بیت شمس را که در زمین مصر است خواهد شکست و خانه های خدایان مصر را به آتش خواهد سوزانید.» ۴۴ کلامی که درباره تمامی پهود که در زمین مصر ساکن بودند و در مجلد و تحقیقیس و نوف و زمین فتوس سکونت داشتند، به ارمیا نازل شده، گفت: ۲ «یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین می فرماید: شماتمامی بالای را که من بر اورشلیم و تمامی شهرهای پهودا وارد آوردم دیدید که اینک امروز خراب شده است و ساکنی در آنها نیست. ۳ به سبب شرارتی که کردند و خشم مرآ بهیجان آوردن از اینک رفته، بخور سوزانیدند و خدایان غیر را که نه ایشان و نه شما و نه پدران شما آنها راشناخته بودید عبادت نمودند. ۴ و من جمیع بندگان خود اینیا را نزد شما فرستادم و صحیح زود برخاسته، ایشان را ارسال نموده، گفتم این رجاست را که من از آن نفرت دام بعمل نیاروید. ۵ اما ایشان نشینیدند و گوش خود را فرا نداشتند تااز شرارت خود بازگشت نمایند و برای خدایان غیر بخور سوزانید. ۶ بنابراین خشم و غضب من ریخته و بر شهرهای پهودا و کوچه های اورشلیم افروخته گردید که آنها مثل امروز خراب و ویران گردیده است. ۷ پس حال یهوه خدای صبایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: شما چرا این شرارت عظیم را بر جان خود وارد می آورید تا خویشتن را از مرد و زن و طفل و شیرخواره از میان پهودا منقطع سازید و از برای خود بقیه ای نگذارید؟ ۸ زیرا که در زمین مصر که به آنچا برای سکونت رفته اید برای خدایان غیر بخور سوزانیده، خشم مرآ به اعمال دستهای خود به هیجان می آورید تا من شما را منقطع سازم و شمادر میان تمامی امت های زمین مورد لعنت و عاریشوید. ۹ آیا شرارت پدران خود و شرارت پادشاهان و سروران شما و شرارت زنان ایشان و شرارت خود و شرارت زنان خویش را که در زمین پهودا و کوچه های اورشلیم بعمل آوردهید، فراموش کردیده؟ ۱۰ و تا امروز متواضع نشده و ترسان نگشته اند و به شریعت و فرایض من که به حضور شما و به حضور پدران شما گذاشته ام، سالک نگردیده اند. ۱۱ بنابراین یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: اینک من روی خود را بر شما به بلا می گردانم تا تمامی پهودا را هلاک کنم. ۱۲ و بقیه پهودا را که رفتن به مصر و ساکن شدن در آنجارا جرم نموده اند، خواهم گرفت تا جمیع ایشان در زمین مصر هلاک شوند. و ایشان به شمشیر و قحط خواهند افتاد و از خرد و بزرگ به شمشیر و قحط تلف شده، خواهند مرد و مورد نفرین دوهشت و لعنت و عار خواهند گردید. ۱۳ و به آنکی که در زمین مصر ساکن شوند به شمشیر و قحط و با عقوبیت خواهم رسانید. چنانکه به اورشلیم عقوبیت رسانیدم. ۱۴ و از بقیه پهودا که به زمین مصر رفته، در آنچا سکونت پذیرند احدي خلاصی نخواهد یافت و باقی نخواهد ماند تا به زمین پهودا که ایشان مشتاق برگشتن و ساکن شدن در آنجا خواهند شد مراجعت نماید. زیرا احدي از ایشان غیر از ناجیان مراجعت نخواهد کرد. ۱۵ آنگاه تمامی مردانی که اگاه بودند که زنان ایشان برای خدایان غیر بخور می سوزانند و جمیع زنانی که حاضر بودند با گروهی عظیم و تمامی

او دارند تسلیم خواهم کرد. چنانکه صدقیا پادشاه یهودا را به دست دشمنش نیوکدر صرپادشاه بابل که قصد جان او می‌داشت، تسلیم نمودم.»

۴۵ کلامی که ارمیا نبی به باروک بن نیراخطاب کرده، گفت، هنگامی که این سخنان را از دهان ارمیا در سال چهارم یهودا می‌باشد می‌گوید به پادشاه یهودا در طومار نوشت: ۲ «ای باروک یهوده خدای اسرائیل به تو چنین می‌فرماید: ۳ تو گفته‌ای وای بر من زیرا خداوند برد من غم افروده است. از ناله کشیدن خسته شدهام و استراحت نمی‌یابم. ۴ او را چنین بگو، خداوند چنین می‌فرماید: آنچه بنا کرددهام، منهدم خواهم ساخت و آنچه غرس نمودهام یعنی این زمین را، از ریشه خواهم کند. ۵ و آیا تپیزی‌های بزرگ برای خویشتن می‌طلبی؟ آنها راطلب منما زیرا خداوند می‌گوید: اینک من بر تسامی بشر بلا خواهم رسانید. اما در هر جایی که بروی جانت را به تو به غنیمت خواهم بخشید.»

۴۶ کلام خداوند درباره امت‌ها که به ارمیانازل شد؛ ۲ درباره مصر و لشکر فرعون نکو که نزد نهر فرات در کرکمیش بودند و نیوکدر صرپادشاه ایشان را در سال چهارم یهودا می‌باشد چهارم یهودا شکست داد: ۳ «مجن و سیر را حاضر کنید و برای چنگ نزدیک آید. ۴ ای سواران ایشان را پیاراید و سوار شویلو با خودهای خود بایستید. نیزه‌ها را صیقل دهید و زردها را پیشید. ۵ خداوند می‌گوید: چرا ایشان را می‌بینم که هراسان شده، به عقب برمی‌گردند و شجاعان ایشان خرد شده، بالکل منهزم می‌شوندو به عقب نمی‌نگرند، زیرا که خوف از هر طرف می‌باشد. ۶ نیزون فار نکنند و زورآون رهایی نیابند. بطرف شمال به کنار نهر فرات می‌لغزند و می‌افتدند. ۷ این کیست که مانند رود نیل سیلان کرده است و آبهای او مثل نهرهایش ملاطام می‌گردد؟ ۸ مصر مانند رود نیل سیلان کرده است و آبهایش مثل نهرها ملاطام گشته، می‌گوید: من سیلان کرده، زمین را خواهم پوشانید و شهر و ساکنانش را هلاک خواهم ساخت. ۹ ای اسپان، برآید وای ارباهها تند بروید و شجاعان بیرون بروند. ای اهل جيش و فوت که سپرداران هستیلوای لویدیان که کمان را می‌گیرید و آن رامی کشید. ۱۰ زیرا که آن روز انتقام خداوند یهوده صبایوت می‌باشد که از دشمنان خود انتقام بگیرد. پس شمشیر هلاک کرده، سیر می‌شود و ازخون ایشان می‌گردد. زیرا خداوند یهوده صبایوت در زمین شمال نزد نهر فرات ذبحی دارد. ۱۱ ای باکره دختر مصر به جلعاد برآی و بیلان بگیر. درمانهای زیاد را عیث به کار می‌بری. برای تو علاج نیست. ۱۲ امت‌ها رسوایی تو رامی شوند و جهان از ناله تو پر شده است زیرا که شجاع بر شجاع می‌لغزد و هر دوی ایشان با هم می‌افتدند. ۱۳ کلامی که خداوند درباره آمدن نیوکدر صرپادشاه بابل و مغلوب ساختن زمین مصر به ارمیانی گفت: «به مصر خبر دهید و به مجلد اعلام نماید و به نوف و تحفه‌خیس اطلاع دهید. بگویید بريا شوید و خویشتن را آماده سازید زیرا که شمشیر مجاورات را هلاک کرده است. ۱۵ زورآوات چرا به زیر افکنده می‌شوند و نمی‌توانند ایستاد؟ زیرا خداوند ایشان را پراکنده ساخته است. ۱۶ بسیاری را لغزانیده است و ایشان بر یکدیگر می‌افتدند، و

۴۷ کلام خداوند درباره فلسطینیان که بارمیا نبی نازل شد قبل از آنکه فرعون غرمه را مغلوب بسازد. ۲ خداوند چنین می‌گوید: «اینک آنها از شمال برمی‌آید و مثل نهری سیلان می‌کند و زمین را با آنچه در آن است و شهر و ساکنانش را درمی‌گیرد. و مردمان فریادبرمی‌آورند و جمیع سکنه زمین و لوله می‌نمایند ۳ از صدای سمهای اسپان زورآوش و ازغوغای ارایه هایش و شورش چرخهایش. و پدران به سبب سستی دستهای خود به فرزندان خویش اعتنا نمی‌کنند. ۴ به سبب روزی که برای هلاکت جمیع فلسطینیان می‌آید که هنضرت کننده‌ای را که باقی می‌ماند از صور وصیدون منقطع خواهد ساخت. زیرا خداوند فلسطینیان یعنی بقیه جزیره کفتور را هلاک خواهد ساخت. ۵ اهل غرمه بزیده می‌گشته‌اند و اشقولون و بقیه وادی ایشان هلاک شده است. تا به کمی بدن خود را خواهی خراشید؟ ۶ آهای شمشیر خداوند تا به کمی آرام خواهی گرفت؟ به غلاف خود برگشته، مستریح و آرام شو. ۷ چگونه می‌توانی آرام بگیری، با آنکه خداوند ساخته است.

تو را بر اشقلون و بر ساحل دریا مامور فرموده و تو را به آنجا تعیین نموده است؟»

مواب بپریده و بازیویش شکسته شده است. ۲۶ او را مست سازیدزیرا به ضد خداوند تکری می نماید. و مواب درق خود غرطه می خورد و او نیز مضحكه خواهد شد. ۲۷ آیا اسرائیل برای تو مضحكه نبود؟ و آیا و در میان دزدان یافت شد به حدی که هر وقت که درباره او سخن می گفتی سر خود رامی جیبایندی؟ ۲۸ ای ساکنان مواب شهرها را ترک کرده، در سخنره ساکن شوید و مثل فاختهای باشید که آشیانه خود را در کنار دهنگ مغاره می سازد. ۲۹ غرور مواب و بسیاری تکری او را وعظت و خیلا و کبر و بلندی دل او را شنیدیم. ۳۰ خداوند می گوید: خشم او را می دانم که هیچ است و فخرهای او را که از آنها هیچ بزمی آید. ۳۱ بنابراین برای مواب ولوه خواهم کرد و به جهت تمامی مواب فریاد برخواهم آورد. برای مردان قیرحارس ماتم گرفته خواهد شد. ۳۲ برای توای مو سبمه به گریه یغیر خواهم گریست. شاخه های تو از دریا گذشته بود و به دریاچه یغیر رسیده، بر میوه ها و انگورهایت غارت کننده هجوم آورده است. ۳۳ شادی و اینها از بستانها و زمین مواب برداشته شد و شراب را از چرخشها زایل ساختم و کسی آنها را به صدای شادمانی به پا نخواهد شد. صدای شادمانی صدای شادمانی نیست. ۳۴ به فریاد حشیون آواز خود را تا العاله و یاهص بلند کردندو از صورت تا حورونایم عجلت شایشیم، زیرا که آهای نمری نیز خرابه شده است. ۳۵ و خداوند می گوید من آنانی را که در مکان های بلند فربانی می گذرانند و برای خدايان خود بخورمی سوزانند از مواب نابود خواهم گردانید. ۳۶ لهندا دل من به جهت مواب مثل نای صدامی کند و دل من به جهت مردان قیرحارس مثل نای صدای می کند، چونکه دولتی که تحصیل نمودند تلف شده است. ۳۷ و هر سر می گشته و هر ریش تراشیده شده است و همه دسته اخراشیده و بر هر کمر پلاس است. ۳۸ بر همه پشت یامهای مواب و در جمیع کوچه هایش ماتم است زیرا خداوند می گوید مواب را مثل ظرف ناپسند شکسته ام. ۳۹ چگونه منهدم شده و ایشان چگونه ولوه می کنند؟ و مواب چگونه به رسوایی پشت داده است؟ پس مواب برای جمیع مجاوران خود مضحكه و باعث ترس شده است. ۴۰ زیرا خداوند چینی می گوید: او مثل عقاب پرواز خواهد کرد و بالهای خویش را بر مواب پهن خواهد نمود. ۴۱ شهرهایش گرفتار و قلعه هایش تسخیرشده، و دل شجاعان مواب در آن روز مثل دل زنی که درد زه داشته باشد خواهد شد. ۴۲ و مواب خراب شده، دیگر قم نخواهد بود چونکه به ضد خداوند تکری نموده است. ۴۳ خداوند می گوید: ای ساکن مواب خوف و خفره و دام پیش روی تو است. ۴۴ آنکه از ترس بگریزد در حفره خواهد افتاد و آنکه از حفره پرآید گفتار دام خواهد شد، زیرا خداوند فرموده است که سال عقوبت ایشان را بر ایشان یعنی بر مواب خواهم آورد. ۴۵ فرایان بی تاب شده، در سایه حشیون ایستاده اند زیرا که آتش از هشیون و نار از میان سیحون بیرون آمده، حدود مواب و فرق سر فته انگیزان را خواهد سوزانید. ۴۶ وای بر توای مواب! قوم کموش هلاک شده اند زیرا که پسرانت به اسیری و دخترانت به جلا و وطن گفتار گردیده اند. ۴۷ لیکن خداوند می گوید که در ایام آخر، اسیران مواب را باخواهم آورد. حکم درباره مواب تا اینجاست.»

۴۸ درباره مواب، یهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: «اوی بر نوزیرا که خراب شده است. قریه تایم خجل و گفتار گردیده است. و مسحاب رسوا و منهدم گشته است. ۲ فخر مواب زایل شده، در حشیون برای وی تقدیرهای بد کردند. بیاید و او رامقطع سازیم تا دیگر قم نیاشد. تو نیزای مدمین ساکت خواهی شد و شمشیر تو را تعاقب خواهد نمود. ۳ آواز ناله از حورونایم مسموع می شود. هلاکت و شکستگی عظیم. ۴ مواب بهم شکسته است و صغیرهای او فریاد برمی آورند. ۵ زیرا که به فراز لوحیت با گریه سخت برمی آیدن و از سازیزی حورونایم صدای شکست یافتن از دشمنان شنیده می شود. ۶ بگریزید و جانهای خود را برهانید و مثل درخت عزعر در بیان باشید. ۷ زیرا از این جهت که به اعمال و گنجهای خویش توکل نمودی تو نیز گفتار خواهی شد. و کموش با کاهنان و سروزانش با هم به اسیری خواهند رفت. ۸ و غارت کننده به همه شهروخواهد آمد و هیچ شهر خلاصی نخواهد یافت و پرحبس فرمان خداوند اهل وادی تلف خواهد شد و اهل همواری هلاک خواهند گردید. ۹ بالهایه مواب بدیده تا پرواز نموده، بگریزید و شهرهایش خراب و غیرمسکون خواهد شد. ۱۰ ملعون باد کسی که کار خداوند را با غفلت عمل نماید و ملعون باد کسی که شمشیر خود را از خون بازدارد. ۱۱ مواب از طفولیت خود مستریح بوده و بر دردهای خود نشسته است و از طرف به ظرف ریخته نشده و به اسیری نرفته است. از این سبب طعمش در او مانده است و خوشبوی او تغییر نیافته است. ۱۲ بنابراین اینک خداوند می گوید: روزها می آید که من ریندگان می فرستم که او را بپریند و طوفو اورا خالی کرده، مشکهایش را پاره خواهند نمود. ۱۳ و مواب از کموش شرمنده خواهد شد چنانکه خاندان اسرائیل از بیت تیل که اعتماد ایشان بود، شرمنده شده اند. ۱۴ چگونه می گوید که ماشجاعان و مردان فوی برای جنگ می باشیم؟ ۱۵ مواب خراب شده دود شهرهایش متصادعه می شود و جوانان برگزیده اش به قتل فرمودی آیند. پادشاه که نام او یهوه صبایوت می باشید را می گوید: ۱۶ ای دختر دیوبون که (در امینت) ساکن هستی از جلال خود فرود آی و در جای خشک بنشین زیرا که غارت کننده مواب بر تو هجوم می آورد و قلعه های تو را منهدم می سازد. ۱۷ ای عصای قوت و چویدستی زیبایی چگونه شکسته شده است! ۱۸ ای دختر دیوبون که (در امینت) ساکن هستی از جلال خود فرود آی و در جای خشک بنشین زیرا که غارت کننده مواب بر تو هجوم می آورد و به سر راه بایست و نگاه کن و از فرایان و ناجیان پیرس و بگو که چه شده است؟ ۱۹ مواب خجل شده، زیرا که شکست یافته است پس ولوه و فریاد بر زمین همواری رسیده است. ۲۰ و بر دیوبون و نبوو بیت دبلتایم، ۲۱ و داوری بر آورید. در اونون اخبار نماید که مواب هلاک گشته است. ۲۲ و بر قریه تایم و بیت جامول و بیت معون، ۲۴ و بر قریوت و بصره و بر تمامی شهرهای بعید و قریب زمین مواب. ۲۵ «خداوند می گوید که شاخ

درباره بنی عمون، خداوند چنین می گوید: «آیا اسرائیل پسران ندارد و آیا او را واثی نیست؟ پس چرا ملکم جاد را به تصرف آورده و قوم او در شهرهایش ساکن شده‌اند؟ ۲ لهذا اینک خداوند می گوید: ایامی می‌آید که نعره جنگ را در ربه بنی عمون خواهش شوانید و تل ویران خواهد گشت و دهانش به آتش سوخته خواهد شد. و خداوند می گوید که اسرائیل متصرفان خوبی را به تصرف خواهد آورد.» ۳ ای حشیون ولوله کن، زیرا که عای خراب شده است. ای دهات ربه فریاد براوید و یلاس پوشیده، ماتم گیرید و بر حصارها گردش نمایید. زیرا که ملکم با کاهنان و سروان خود باهم به اسیری می‌روند. ۴ ای دختر مرتد چرا از وادیهای برومند خود فخرخی نمایی؟ ای تو که به خزاب خود توکل می‌نمایی (و می‌گویند) کیست که نزد من توانندآمد؟ ۵ اینک خداوند یهوه صبایوت می گوید: «من از جمیع مجاوران خوف بر تو خواهی آورد و هر یکی از شما پیش روی خود پراکنده خواهد شد و کسی نخواهد بود که پراکنده‌گان را جمع نماید. ۶ لیکن خداوند می گوید: بعد از این اسیران بنی عمون را باز خواهیم آورد.» ۷ درباره ادوم یهوه صبایوت چنین می گوید: «آیا دیگر حکمت در تیمان نیست؟ و آیا مشورت از فهیمان زایل شده و حکمت ایشان نایاب گردیده است؟ ۸ ای ساکنان ددان بگریزید ورو تافنه در جایهای عمیق ساکن شوید. زیرا که بلای عیسو و زمان عقوبت وی را بر او خواهی آورد. ۹ اگر انگرچیان نزد تو آیند، آیا بعضی خوشها را نمی‌گذارند؟ و اگر دزدان در شب (اینید)، آیا به قدر کفایت غارت نمی‌نمایند؟ ۱۰ اما من عیسو را بر همه ساخته و جایهای مخفی او را مکشوف گردانیده‌ام که خویشن را نعواندینهان کرد. ذرتی او و برادان و همسایگانش هلاک شده‌اند و خودش نایاب گردیده است. ۱۱ یتیمان خود را ترک کن و من ایشان را نزد نگاه خواهیم داشت و بیوه زنانت بر من توکل بنمایند. ۱۲ زیرا خداوند چنین می گوید: اینک آنکی که رسم ایشان نبود که این جام را بتوشند، البته خواهند نوشید و آیا تو بی سزا خواهی ماند؟ بی سزا نخواهی ماند بلکه البته خواهی نوشید. ۱۳ زیرا خداوند می گوید به ذات خودم قسم می خرم که بصره مورد دهشت و عار و خرابی و لعنت خواهد شد و جمیع شههایش خرابه ابدی خواهد گشت. ۱۴ از جانب خداوند خبری شنیدم که رسول نزد استهای فرستاده شده، (می گوید): «جمع شوید و بر او هجوم آورید و برای جنگ برخیزید! ۱۵ زیرا که هان من تو را کوچکترین امته و در میان مردم خوار خواهیم گردانید. ۱۶ ای که در شکافهای صخره ساکن هستی و بلندی تلها را گرفته‌ای، هیبت تو و تکبر دلت تو را فریب داده است اگرچه مثل عقاب آشیانه خود را بلند بسازی، خداوند می گوید که من تو را از آجفارود خواهیم آورد. ۱۷ و ادوم محل تعجب خواهد گشت به حدی که هر که از آن عبور نماید متغير شده، بهسب همه صدماش صفیر خواهد زد. ۱۸ خداوند می گوید: چنانکه سلام و عمروه و شههای مجاور آنها و از گون شده است، همچنان کسی در آنجا ساکن نخواهد شد وحدی از بنی آدم در آن مارا نخواهد گردید. ۱۹ اینک او مثل شیر از طفیان اردن به آن مسکن منبع برخواهد آمد، زیرا که من وی را در لحظه‌ای از آنجا خواهیم آرد. و کیست آن برگزیده‌ای که اورا بر آن بگمارم؟ زیرا کیست که مثل من

۵ کلامی که خداوند دریاره بابل و زمین کلدانیان به واسطه ارمیا نبی گفت: ۲ «دریان امتهای اخبار و اعلام نمایید، علمی برافراشته، اعلام نمایید و مخفی مدارید. بگویید که بابل گرفتار شده، و بیل حجل گردیده است. مرودک خرد شده و اصیام او رسوا و بهایش شکسته گردیده است ۳ زیرا که امتهای از طرف شمال بر او می‌آید و زمینش را عیان خواهید ساخت به حدی که کسی در آن ساکن نخواهد شد و هم انسان و هم بهایم فرار کرده، خواهند رفت. ۴ خداوند می‌گویید که در آن ایام و در آن زمان بنی اسرائیل و بنی یهودا با هم خواهند آمد. ایشان گریه کنای خواهند آمد و یهود خدای خود را خواهند طلبید. ۵ و رویهای خود را بسوی صهیون نهاده، راه آن را خواهند پرسید و خواهند گفت باید و به عهد ابدی که فراموش نشود به خداوند ملخص شویم. ۶ «قوم من گوستنیدن گم شده بودند و شیان ایشان ایشان را گمراه کرده، بر کوهها آواره ساختند. از کوه به تل رفته، آرامگاه خود را فراموش کردند. ۷ هر که ایشان را می‌یافتد ایشان را می‌خورد و دشمنان ایشان می‌گفتند که گناه ناریم زیرا که به یهود که مسکن عدالت است و به یهود که امید پدران ایشان بود، گناه وزیدند. ۸ از میان بابل فوار کنید و از زمین کلدانیان بیرون آیدی. و مانند بزهای نر پیش روی گله راه روید. ۹ زیرا یک من جمعیت امتهای عظیم را از زمین شمال برمی‌انگیزیم و ایشان را بر بابل می‌آورم و ایشان در برابر آن صفت آرایی خواهند نمود و در آنوقت گرفتار خواهد شد. تیرهای ایشان مثل تیرهای چیار هلاک کننده که یکی از آنها خالی برنگرد خواهد بود. ۱۰ خداوند گویید که کلدانیان تاراج خواهند شد و هر که ایشان را غارت نماید سیر خواهد گشت. ۱۱ زیرا شمای غارت کنندگان میراث من شادی و وجود کردید و مانند گوسالهای که خرم را پایمال کند، جست و خیز نمودید و مانند اسپان زوارش شیوه زدید. ۱۲ مادر شما بسیار خجل خواهد شد و والده شمارسوا خواهد گردید. هان او موخر امتهای و بیان و زمین خشک و عربه خواهد شد. ۱۳ به سبب خشم خداوند مسکون نخواهد شد بلکه بالکل ویران خواهد گشت. و هر که از بابل عبور نماید تمحیر شده، به جهت تمام پلایاپش صغير خواهد برد. ۱۴ ای جمیع کمان داران در برابر بابل از هر طرف صفت آرایی نمایید. تیرها بر او بیندازید و درینه منماید زیرا به خداوند گناه وزیده است. ۱۵ از هر طرف بر او نعره زند چونکه خویشتن را تسلیم نموده است. حصارهایش اتفاذه و دیوارهایش منهدم شده است زیرا که این انتقام خداوند است. پس از او انتقام بگیرید و بطوری که او عمل نموده است همچنان با او عمل نمایید. ۱۶ و از بابل، بزرگان و آنانی را که داس را در زمان درو بکار می‌برند منقطع سازید. و از ترس شمشیر بزنده هر کس بسوی قوم خود توجه نماید و هر کس به زمین خویش بگیرید. ۱۷ «اسرائیل مثل گوستنیدن، پراکنده گردید. شیران را تعاقب کردند. اول پادشاه آتشور او را خورد و آخر این نیوکارصر پادشاه بابل استخوانهای او را خرد کرد. ۱۸ بنابراین یهوده صبایوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: «اینک من بر پادشاه بابل و بر زمین او عقوب خواهیم رسانید چنانکه بر پادشاه آشور عقوبیت رسانیدم. ۱۹ و اسرائیل را به مرتع خودش باز خواهیم اورد و در کرمل و باشان خواهد چرید و بر کوهستان افرایم و جلعاد جان او

می باشی! عاقبت تو و نهایت طمع تو رسیده است! ۱۴ یهوده صبایوت به ذات خود قسم خورده است که من تو را از مردمان مثل ملخ پر خواهمن ساخت و بر تو گلگانگ خواهند زد. ۱۵ «او زمین را به قوت خود ساخت و ربع مسکون را به حکمت خویش استوار نمود. و آسمانها را به عقل خود گسترانید. ۱۶ چون آوارمی دهد غوغای آیها در آسمان پدید می آید. ایرها از اقصای زمین برمی آورد و برقها برای باران می سازد و باد را از خزانه های خود بیرون می آورد. ۱۷ جمیع مردمان وحشی اند و معرفت ندارند و هر که تمثالی می سازد خجل خواهد شد. زیرا که بت ریخته شده او دروغ است و در آن هیچ نفس نیست. ۱۸ آنها باطل و کار مسخره می باشد. در روزی که به محکمه می آیند تلف خواهند شد. ۱۹ او که نصیب یعقوب است مثل آنها نمی باشد. زیرا که او سازنده همه موجودات است (اسرائیل) عصای میراث وی است و اسم او یهوده صبایوت می باشد. ۲۰ «تو برا می کوپا و اسلحه جنگ هستی. پس از تو امته را خرد خواهیم ساخت و از تمثالک را هلاک خواهی نمود. ۲۱ و از تو اسپ و سوارش را خرد خواهیم ساخت و از تو ارا به وسوارش را خرد خواهیم ساخت. ۲۲ و از تو مرد وزن را خرد خواهیم ساخت و از تو پیر و طفل را خرد خواهیم ساخت و از تو جوان و دوشیزه را خرد خواهیم ساخت. ۲۳ و از تو شبان و گلهای راه را خرد خواهیم ساخت. و از تو خویشان و گواونش را خرد خواهیم ساخت. و از تو حاکمان و ولایان را خرد خواهیم ساخت. ۲۴ و خداوند می گوید: به بابل و جمیع سکنه زمین کلدانیان جزای تمامی بدی را که ایشان به چهیون کردند در نظر شما خواهیم رسانید. ۲۵ اینک خداوند می گوید: ای کوه محرب که تمامی جهان را خراب می سازی من به ضد تو هستم! و دست خود را بر تو بلند کرده، تو را از روی صخره ها خواهیم غلطانید و تورا کوه سوخته شده خواهیم ساخت! ۲۶ و از تو سنجی به جهت سر زاویه یا سنگی به جهت پنیدن خواهند گرفت، بلکه خداوند می گوید که تو خراپی ابدی خواهی شد. ۲۷ «علمها در زمین برافرازید و کرنا در میان امتهها بتوانید. ۲۸ امته را به ضد او حاضر سازیدو ممالک آرارات و منی و اشکناز را بر وی جمع کنید. سرداران به ضد وی نصب نمایید و اسپان رامل ملخ مدار برآورید. ۲۹ امته را به ضد وی مهیا سازید. پادشاهان مادیان و حاکمانش و جمیع ولایانش و تمامی اهل زمین سلطنت او را. ۳۰ و جهان متبریل و دردنگ خواهد شد. زیرا که فکرها خداوند به ضد بابل ثابت می ماند تا زمین بابل را ویران و غیرمسکون گرداند. ۳۰ و شجاعان بابل از جنگ دست برمی دارند و در ملاذهای خویش می نشینند و جبروت ایشان زایل شده، مثل زن گشته اند و مسکنیهای سوخته و پیش بندیهای شکسته شده است. ۳۱ قاصد برایر قاصد و پیک برایر پیک خواهد دوید تا پادشاه بابل را خبر دهد که شهش از هر طرف گرفته شد. ۳۲ معیرها گرفتار شد و نی ها را به آتش سوختند و مردان جنگی مضطرب گردیدند. ۳۳ «زیرا که یهوده صبایوت خدای اسرائیل چنین می گوید: دختر بابل مثل خermen در وقت کویدند شده است و بعد از اندک زمانی وقت درو بدی خواهد رسید. ۳۴ نیکارصر پادشاه بابل مرا خورد و تلف کرده است و مرا طرف خالی ساخته مثل ازدها مرا بلعیده، شکم خود را از نفایس من پر کرده و مرا مطرود شد و احده از بنی آدم در آن ماوای خواهد گردید. ۴۱ اینک قومی از طرف شمال می آیند و امی عظم و پادشاهان بسیار ازکرانه های جهان پرانگیخته خواهند شد. ۴۲ ایشان کمان و نیزه خواهند گرفت. ایشان ستم پیشه هستند و ترجم نخواهند نمود. آواز ایشان مثل شورش دریا است و بر اسیان سوار شده، در برابرتوای دختر بابل مثل مردان جنگی صفت آرایی خواهند نمود. ۴۳ پادشاه بابل آوازه ایشان را شنید و دستهایش سست گردید. و الم و درد او رامل زنی که می زاید در گرفته است. ۴۴ اینک اومل شیر از طغیان اردن به آن مسکن منبع برخواهد آمد زیرا که من ایشان را در لحظه ای از انجا خواهیم راند. و کیست آن برگردیده ای که او را بر آن بگمارم؟ زیرا کیست که مثل من باشد و کیست که مرا به محکمه بیاورد و کیست آن شبانی که به حضور من تواند ایستاد؟ ۴۵ بنابراین مشورت خداوند را که درباره بابل نموده است و تقدیرهای او را که درباره زمین کلدانیان فرموده است بشنوید. البته ایشان صغیران گله را خواهند برد و هر آینه مسکن ایشان را برای ایشان خراب خواهد ساخت. ۴۶ از صدای تسخیر بابل زمین متبریل شد و آواز آن در میان امته ها مسموع گردید.

۵۱ «خداوند چنین می گوید: «اینک من ببابل و بر ساکنان وسط مقاومت کنندگانم بادی مهلهک برمی انگیرانم. ۲ و من بر بابل خermen کویان خواهیم فرستاد و آن را خواهند کوید و زمین آن را خالی خواهند ساخت زیرا که ایشان در روز بلا آن را از هر طرف احاطه خواهد کرد. ۳ تیرانداز بر تیرانداز و برآنکه به زره خویش مفترخ می باشد تیر خود را بیندازد. و بر جوانان آن ترجم منمایید بلکه تمام لشکر آن را بالکل هلاک سازید. ۴ ایشان بر زمین کلدانیان مقتول و در کوچه هایش مجزوح خواهند افتاد. ۵ زیرا که اسرائیل و بیهودا از خدای خویش یهوده صبایوت متروک نخواهند شد، اگرچه زمین ایشان از گناهی که به قدوس اسرائیل و زیده اند پر شده است. ۶ از میان بابل بگزیرید و هر کس جان خود را بر هاند میاد در گناه دیوانه گردیده اند. ۸ بابل به ناگهان افتاده و شکسته شده است برای آن آن هلاک شوید. زیرا که این زمان انتقام خداوند است و امکافات به آن خواهد رسانید. ۷ بابل در دست خداوند جام طلایی است که تمام جهان را مست می سازد. امته ایشان از شرابش نوشیده، و از این جهت امته دیوانه گردیده اند. ۸ بابل به ناگهان افتاده و شکسته شده است برای آن ولوله نمایید. بلسان به جهت جراحت آن بگزیرید که شاید شفایا بد. ۹ بابل را معالجه نمودیم اما شفا نپذیرفت. پس آن را ترک کنید و هر کدام از ما به زمین خود برویم زیرا که داوری آن به آسمانها رسیده و به افالک بلند شده است. ۱۰ خداوند عدالت ما را مامکشوف خواهد ساخت. پس باید و اعمال یهوده خدای خویش را در چهیون اخبار نماییم. ۱۱ تیرها را تیر کنید و سپرها را به دست گیرید زیرا خداوند روح پادشاهان مادیان را برانگیخته است و فکر او به ضد بابل است تا آن را هلاک سازد. زیرا که این انتقام خداوند و انتقام هیکل اومی باشد. ۱۲ بر حصارهای بابل، علمها برافرازید و آن را نیکو حراست نموده، کشیکچان قراردهید و کمین بگذارید. زیرا خداوند قصد نموده وهم آنچه را که درباره ساکنان بابل گفته به عمل آورده است. ۱۳ ای که بر آینهای بسیار ساکنی و از گنجها معمور

واليان و جبارانش را مست خواهم ساخت و به خواب دایمی که از آن بيدار نشوند، خواهدن خواييد. ۵۸ بهوه صباييوت چينين می گويد که حصارهای وسیع بايل بالکل سرنگون خواهدشد و دروازه های بلندش به آتش سوخته خواهدگردید و امت ها به جهت بطال مشقت خواهندکشيد و قبایل به جهت آتش خویشتن را خسته خواهند کرد.» ۵۹ کلامی که ارمیا نبی بهسرايان اين نبیا اين محسیا مرا فرمود هنگامی که او با صدقیاپادشه بهودا در سال چهارم سلطنت وی به بايل می رفت. و سرايا رئیس دستگاه بود. ۶۰ و ارمیا تمام بلا را که بر بايل می نايست بیايد در طوماري نوشت يعنی تمامی این سخنان را که درباره بايل مكتوب است. ۶۱ و ارمیا بهسرايا گفت: «چون به بايل داخل شوي، آنگاه بین و تمامی اين سخنان را بخوان. ۶۲ و بگو: اى خداوند تو درباره اين مكان فرموده اى که آن را هلاک خواهی ساخت به حدی که احدي از انسان يا از بهایم در آن ساكن نشود بلکه خرابه ابدي خواهد شد. ۶۳ و چون ازخواندن اين طومار فارغ شدی، سندگی به آن بینندو آن را به ميان فرات بینداز. ۶۴ و بگو همچنین بايل به سبب بلاي که من بر او وارد می آورم، غرق خواهد گردید و دیگر برپا نخواهد شد و ايشان خسته خواهند شد.» تا اينجا سخنان ارمیا است.

۵۲ صدقیا نیست و يکساله بود که آغازسلطنت نمود و يازده سال در اورشیلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش حمیطل دختر ارمیاز لبنه بود. ۲ و آتجه در نظر خداوند ناپسند بود و مواقف هرآتجه بهویا قیم کرده بود، بعمل آورد. ۳ زیرا بهسب غضی که خداوند بر اورشیلیم و بهودا داشت به حدی که آنها را از نظر خودانداخت واقع شد که صدقیا بر پادشاه بايل عاصی گشت. ۴ و واقع شد که نوکدرصر پادشاه بايل با تمامی لشکر خود در روز دهم ماه دهم سال نهم سلطنت خویش بر اورشیلیم برآمد و در مقابل آن اردو زده، سنگری گرداگردنش بنا نمودند. ۵ و شهر تا سال يازدهم صدقیا پادشاه در محاصره بود. ۶ و در روز نهم ماه چهارم قحطی در شهرجنان ساخت شد که برای اهل زمین نان نبود. ۷ پس در شهر رخنهای ساختند و تمام مردان جنگی در شب از راه دروازه ای که در ميان دو حصار نزد باغ پادشاه بود فرار گردند. و كلدانيان شهر را احاطه نموده بودند. و ايشان به راه عربه رفتند. ۸ و لشکركلدانيان پادشاه را تعاقب نموده، در بیان اريحا به صدقیا رسیدند و تمامی لشکرها از او پراکنده شدند. ۹ پس پادشاه را گرفته، او را نزد پادشاه بايل به ريله در زمين حمات آورده و او بر وي فنی داد. ۱۰ و پادشاه بايل پسران صدقیا را پيش رویش به قتل رسانيد و جميع سروران يهودا را نيز درريله کشت. ۱۱ و چشمان صدقیا را کور گرده، او را زنجير بست. و پادشاه بايل او را به بايل برد، وي را تا روز وفاتش در زندان انداخت. ۱۲ و در روز دهم ماه پنجم از سال نوزدهم سلطنت نوکدرصر ملک پادشاه بايل، نبوزدان رئیس جلاند که به حضور پادشاه بايل می ايستاده اورشیلیم آمد. ۱۳ و خانه خداوند و خانه پادشاه را سوزانيد و همه خانه های اورشیلیم و هر خانه بزرگ را به آتش سوزانيد. ۱۴ و تمامی لشکركلدانيان که همراه رئیس جلاند بودند تمامی حصارهای اورشیلیم را بهر طرف منهدم ساختند. ۱۵ و نبوزدان رئیس جلاند بعضی از فقيران

نموده است. ۳۵ و ساکنه صهیون خواهد گفت ظلمی که بر من و برجسد من شده بر بايل فرود شود. و اورشیلیم خواهد گفت: خون من بر ساكنان زمين کلدانيان وارد آيد. ۳۶ بنا بر اين خداوند چينين می گويد: اينک من دعوي تو را به انجام خواهیم رسانيد و انتقام تو را خواهیم کشید و نهر او را خشک ساخته، چشمهاش را خواهیم خشکانيد. ۳۷ و بايل به تلها و مسكن شغالها و محل دهشت و مسخره مبدل شده، احدي در آن ساكن نخواهد شد. ۳۸ مثل شيران با هم غرش خواهند کرد و مانندشريچگان نعره خواهند زد. ۳۹ و خداوندمی گويد: هنگامی که گرم شوند برای ايشان بزمی برپا گردد، ايشان را مست خواهیم ساخت تا وجودنموده، به خواب دایمی بخوابند که از آن بيدار نشوند. ۴۰ و ايشان را مثل برهها و قوچها و برهای نر به مسلح فرود خواهیم آورد. ۴۱ چگونه شيشک گفتار شده و افتخار تمامی جهان تسخیر گردیده است! چگونه بايل در ميان امت ها محل دهشت گشته است! ۴۲ دريا بر بايل برآمد و آن به کفتر امواجش مستور گردیده است. ۴۳ شهرهاي خراب شده، به زمين خشک و بیابان مبدل گشته. ۴۴ و من بيل را در بايل سزا خواهیم داد و آتجه را به بلعیده است ازدهانش بیرون خواهیم آورد. و امت ها باز دیگر به زيارت آن نخواهند رفت و حصار بايل خواهندافتاد. ۴۵ «اى قوم من از ميانش بیرون آيد و هر کدام جان خود را از حدت خشم خداوند برهانيد. ۴۶ و دل شما ضعف نکند و از آوازهای که در زمين مسموع شود مترسید. زیرا که در آن سال آوازهای شنیده خواهد شد و در سال بعد از آن آوازهای دیگر. و در زمين ظلم خواهد شد و حاکم به ضدحاکم (خواهد برآمد). ۴۷ بنا بر اين اينک ايامي می آيد که بهبهان بايل عقوب خواهیم رسانيد و تمامی زمینش خجل خواهد شد و جمیع مقتولاش در ميانش خواهندنمود. زیرا خداوند می گويد که غارت کنندگان از طرف شمال بر او خواهند آمد. ۴۹ چنانکه بايل بايل باعث افتدان مقتولان اسرائیل شده است، همچنین مقتولان مقتولان تمامی جهان در بايل خواهندافتاد. ۵۰ اى کسانی که از شمشیر رستگار شده ايدرويد و توقف منمایید و خداوند را از جای دور متنزه کشید و اورشیلیم را به خاطر خود آوريد.» ۵۱ ما خجل گشته ايم زانو که عار را شنيديم و رسوانی چهره ما را پوشانیده است. زیرا که غریبان به مقدسهای خانه خداوند داخل شده اند. ۵۲ بنا بر اين خداوند می گويد: «اينک ايامي می آيد که بهبهانش عقوب خواهیم رسانيد و در تمامی زمینش مجروحان ناله خواهند کرد. ۵۳ اگرچه بايل تا به آسمان خویشتن را برآفرازد و اگرچه بلندی قوت خویش را حصين نماید، لیکن خداوند می گويد: غارت کنندگان از جان از پرو

خواهند آمد. ۵۴ صدای غوغای از بايل می آيد و آواز شکست عظیمی از زمين کلدانيان. ۵۵ زيراخداوند بايل را تاراج می نماید و صدای عظیم راز ميان آن نابود می کند و امواج ايشان مثل آههای بسيار شورش می نماید و صدای آزار ايشان شنیده می شود. ۵۶ زیرا که بر آن يعني بر بايل غارت کننده بزمی آيد و جبارانش گفتار شده، کمانهای ايشان شکسته می شود. چونکه يهود خدای مجازات است و الیه مكافات خواهد رسانيد. ۵۷ و پادشاه که اسم او يهوده صباييوت است می گويد که من سروزان و حکيمان و حاکمان

خلق و بقیه قوم را که در شهر باقی مانده بودند و خارجین را که بظرف پادشاه بابل شده بودند و بقیه جمیعت را به اسیری برد. ۱۶ رئیس جلادان بعضی از مسکنیان زمین را برای باغبانی و فلاحی واگذشت. ۱۷ و کلدانیان ستونهای برنجینی که در خانه خداوند بود و پایه‌ها در ریاچه برنجینی که در خانه خداوند بود، شکستید و تمامی برنج آنها را به بابل بردند. ۱۸ و دیگها و خاکندازها و گلگیرها و کاسه‌ها و قاشقهاو تمامی اسباب برنجینی را که به آنها خدمت می‌کردند بردند. ۱۹ و رئیس جلادان پیالها و مجمورها و کاسه‌ها و دیگها و شمعدانها و قاشقهاو لگهای را یعنی طلای آنچه را که از طلا بود و نقره آنچه را که از نقره بود برد. ۲۰ اما دو ستون ویک دریاچه و دوازده گاو برنجینی را که زیرپایه‌ها بود و سلیمان پادشاه آنها را برای خانه خداوند ساخته بود. برنج همه این اسباب بی‌اندازه بود. ۲۱ و اما ستونها، بلندی یکستون هجدوه ذراع و ریسمان دوازده ذراعی آنها را لحاطه داشت و حجم آن چهار انگشت بود و تهی بود. ۲۲ و تاج برنجین بر سرش و بلندی یکتاج پنج ذراع بود. و شبکه و انارها گردآگرد تاج همه از برنج بود. و ستون دوم مثل اینها و انارها داشت. ۲۳ و بهر طرف نود و شش انار بود. و تمام انارها به اطراف شبکه یکصد بود. و رئیس جلادان، سرای رئیس کهنه، و صفتیای کاهن دوم و سه مستحفظ در را گرفت. ۲۵ و سرداری را که برمدان جنگی گماشته شده بود و هفت نفر از آنانی را که روی پادشاه را می‌دیدند و در شهر یافت شدند و کاتب سردار لشکر را که اهل ولایت راسان می‌دید و شصت نفر از اهل زمین را که در شهر یافت شدند، از شهر گرفت. ۲۶ و نبیزدان رئیس جلادان ایشان را پرداشته، نزد پادشاه بابل به ریله برد. ۲۷ و پادشاه بابل ایشان را در ریله در زمین حمات زده، به قتل رسانید پس یهودا از ولایت خود به اسیری رفتند. ۲۸ و این است گروهی که نبیکدرصر به اسیری برد. در سال هفتم سه هزار بیست و سه نفر از یهود را. ۲۹ و در سال هجدهم نبیکدرصر هشتصد و سی و دو نفر از اورشلیم به اسیری برد. ۳۰ و در سال بیست و سوم نبیکدرصر نبیزدان رئیس جلادان هفتصد و چهل و پنج نفر از یهودا را به اسیری برد. پس جمله کسان چهار هزار و شصتصد نفیبودند. ۳۱ و در روز بیست و پنجم ماه دوازدهم از سال سی و هفتم اسیری یهودیا قیم پادشاه یهودا واقع شد که اویل مرودک پادشاه بابل در سال اول سلطنت خود سر یهودیا قیم پادشاه یهودا را از زندان برافراشت. ۳۲ و با او سختنان دلایر گفت و کرسی او را بالاتر از کرسیهای سایر پادشاهانی که با او در بابل بودند گذاشت. ۳۳ و لباس زندانی او راتبدیل نمود و او در تمامی روزهای عمرش قسمت هر روز در روزش در تمام ایام عمرش تا روز وفاتش از جانب پادشاه بابل به او داده می‌شد.

کننده جانم از من دور است. پسرانم هلاک شده‌اند زیرا که دشمن، غالب آمده است. ۱۷ صهیون دستهای خود را دراز می‌کند امبارزیش تسلی دهنده‌ای نیست. یهوه درباره یعقوب امر فرموده است که مجاورانش دشمن او بشوند، پس اورشیم در میان آنها مکروه گردیده است. ۱۸ یهوه عادل است زیرا که من از فرمان اوصیان ورزیده‌ام. ای جمیع امت‌ها بشنوید و غم مرآ مشاهده نمایید! دوشیزگان و جوانان من به اسری رفته‌اند. ۱۹ مجانش خویش را خواندم اما ایشان مرفیب دادند. کاهنان و مشایخ من که خوارک می‌جستند تا جان خود را تازه کنند در شهر جان دادند. ای ۲۰ یهوه نظر کن زیرا که در تنگی هستم. احشایم می‌جوشد و دلم در اندرون من منقلب شده است چونکه به شدت عصیان ورزیده‌ام. دریرون شمشیر هلاک می‌کند و در خانه‌ها مثل موت است. ۲۱ می‌شوند که آه می‌کشم اما براهم تسلی دهنده‌ای نیست. دشمنانم چون بلای مراثیشند، مسرو شدند که تو این را کرده‌ای. اما توروزی را که اعلان نموده‌ای خواهی آورد و ایشان مثل من خواهند شد. ۲۲ تمامی شرارت ایشان به نظر تو باید. و چنانکه با من به‌سبب تمامی معصیتم عمل نمودی به ایشان نیز عمل نما. زیرا که ناله‌های من بسیار است و دلم بیتاب شده است.

۲ صهیون را به ظلمت پوشانیده و جلال اسرائیل را از آسمان به زمین افکنده است. و قدمگاه خویش را در روز خشم خود به یادنیاورده است. ۲ خداوند تمامی مسکن‌های یعقوب را هلاک کرده و شفقت نموده است. قلعه‌های دختر بهدادرا در غضب خود منهم ساخته، و سلطنت وسروانش را به زمین انداخته، بی‌عصمت ساخته است. ۳ در حدت خشم خود تمامی شاخهای اسرائیل را میقطع ساخته، دست راست خود را از پیش روی دشمن برگردانیده است. و یعقوب رامث آتش مشتعل که از هر طرف می‌بعدسوزانیده است. ۴ کمان خود را مثل دشمن زه کرده، با دست راست خود مثل علو بربا ایستاده است. و همه آنای را که در خیمه دختر صهیون نیکو منظربودند به قتل رسانیده، غضب خویش را مثل آتش ریخته است. ۵ خداوند مثل دشمن شده، اسرائیل را هلاک کرده و تمامی قصرهایش را منهم ساخته و قلعه هایش را خراب نموده است. و برای دختر بهداد ماتم و ناله را افروده است. ۶ و سایان خود را مثل (کپری) در بوستان خراب کرده، مکان اجتماع خویش را منهم ساخته است. یهوه، عدیها و سبیت‌ها را در صهیون به فراموشی داده است. و در حدت خشم خویش پادشاهان و کاهنان را خوار نموده است. ۷ خداوند مذبح خود را مکروه داشته و مقدس خویش را خوار نموده و دیوارهای قصرهایش را به دست دشمنان تسلیم کرده است. و ایشان درخانه یهوه مثل ایام عیدها صدا می‌زنند. ۸ یهوه قصد نموده است که حصارهای دختر صهیون را منهدم سازد. پس رسماً نکار کشیده، دست خود را از هلاکت باز نداشته، بلکه خندق و حصار را به ماتم دراورده است که با هم نوحه می‌کنند. ۹ دروازه هایش به زمین فرو رفته است پشت بندهایش را خراب و خرد ساخته است. پادشاه و سرورانش در میان امت‌ها می‌باشند و هیچ شریعتی نیست. و انبیای او نیز رویا از جانب یهوه نمی‌بینند. ۱۰ مشایخ دختر

۱ چگونه شهری که پر از مخلوق بود منفرد نشسته است! چگونه آنکه در میان امت هاپرگ بود مثل بیوون شده است! چگونه آنکه درمیان کشورها ملکه بود خراج‌گذار گردیده است! ۲ شبانگاه زاراز گریه می‌کند و اشکهایش برخسارهایش می‌باشد. از جمیع مجانش برای وی تسلی دهنده‌ای نیست. همه دوستانش بدوخیانت ورزیده، دشمن او شده‌اند. ۳ یهوه به‌سبب مصیبت و سختی بندگی، جلای وطن شده است. در میان امت‌ها نشسته، راحت نمی‌باید. و جمیع تعاقب کنندگانش درمیان جایهای تنگ به او دررسیده‌اند. ۴ راههای صهیون ماتم می‌گیرند، چونکه کسی به عیدهای او نمی‌اید. همه دروازه هایش خراب شده، کاهنانش آه می‌کشند. دوشیزگانش در مرارت می‌باشند و خودش در تلخی. ۵ حضمانش سر شده‌اند و دشمنانش فیروزگردیده، زیرا که یهوه به‌سبب کثرت عصیانش، اورا ذلیل ساخته است. اطفالش پیش روی دشمن به اسری رفته‌اند. ۶ و تمامی زیبایی دختر صهیون از او زایل شده، سرورانش مثل غزالهایی که مرتعی پیدانمی‌کنند گردیده، از حضور تعاقب کننده بی‌قوت می‌روند. ۷ اورشیم در روزهای مذلت و شقاوت خویش تمام نفایسی را که در ایام سابق داشته بوده یاد می‌آورد. زیرا که قوم او به‌دست دشمن افتاده‌اند و برای وی مدد کننده‌ای نیست. دشمنانش او را دیده، بر خرابهایش خندهیدند. ۸ اورشیم به شدت گنایه ورزیده و از این سبب مکروه گردیده است. جمیع آنای که او را محترم می‌داشتند او را خوار می‌شمارند چونکه برهگی او را دیده‌اند. و خودش نیز آه می‌کشد و به عقب برگشته است. ۹ نجاست او در دامنش می‌باشد و آخرت خویش را به یاد نمی‌آورد. و بطرور عجیب پست گردیده، برای وی تسلی دهنده‌ای نیست. ۱۰ دشمن دست خویش را بر همه نفایس اوراز کرده است. زیرا امت‌هایی را که امر فرمودی که به جماعت تو داخل نشوند دیده است که به مقدس او در می‌ایند. ۱۱ تمام قوم او آه کشیده، نان می‌جویند. تمام نفایس خود را به جهت خوارک داده‌اند تا جان خود را تازه کنند. ای یهوه بین و ملاحظه فرمایزرا که من خوار شده‌ام. ۱۲ ای جمیع راه گذربان آیا این در نظر شما هیچ است؟ ملاحظه کنید و بینید آیا غمی مثل غم من بوده است که بر من عارض گردیده و یهوه در روز حدت خشم خویش مرا به آن مبتلا ساخته است؟ ۱۳ آش از اعلی علین به استخوانهای من فرستاده، آنها را زیون ساخته است. دام برای پاهیم گسترناید، مرا به عقب برگردانیده، و مژوپان و در تمام روز غمگین ساخته است. ۱۴ بیوغ عصیان من به‌دست وی محکم بسته شده، آنها به هم پیچیده بر گردن من برآمده است. خداوند قوت مرا زایل ساخته و مرا به‌دست کسانی که با ایشان مقاومت نتوان نمود تسلیم کرده است. ۱۵ خداوند جمیع شجاعان مرآ در میان تلف ساخته است. جماعتی بر من خوانده است تا جوانان مرآ منکسر سازند. و خداوند آن دوشیزه یعنی دختر یهوه را در چرخشت پایمال کرده است. ۱۶ به‌سبب این چیزها گریه می‌کنم. از چشم من، از چشم من، آب می‌ریزد زیرا تسلی دهنده و تازه

صهیون بر زمین نشسته، خاموش می‌باشند، و خاک بر سر افشاگاه، پلاس می‌پوشند. و دوشیزگان اورشلیم سر خود را بسوی زمین می‌افکنند. ۱۱ چشمان من از اشکها کاهیده شد و احشایم بجوش آمد و جگم به سبب خرابی دختر قوم من بر زمین ریخته شده است. چونکه اطفال و شیرخوارگان در کوچه‌های شهر ضعف می‌کنند. ۱۲ و به مادران خویش می‌گوید: گندم و شراب کجا است؟ زیرا که مثل مجروحان در کوچه‌های شهر بیهوده می‌گردند، و جانهای خویش را به آغوش مادران خود می‌رینند. ۱۳ برای تو چه شهادت توانم آورد و تو را به چه چیز تشبیه توانم نمودای دختر اورشلیم! وچه چیز را به تو مقابله نموده، تو را ای دوشیزه دختر صهیون تسلی دهم؟ زیرا که شکستگی تمثیل دریا عظیم است و کیست که تو را شفا تواند داد. ۱۴ انبیای تو رویاهای دروغ و باطل برایت دیده‌اند و گناهات را کشف نکرده‌اند تا تو را ازاسیری برگردانند، بلکه وحی کاذب و اسباب پراکنده‌گی برای تو دیده‌اند. ۱۵ جمیع ره گذریان برتو دستک می‌زنند و سخریه نموده، سرهای خود را بر دختر اورشلیم می‌جنبانند (و می‌گویند): آیا این است شهری که آن را کمال زیبایی و ابهاج تمام زمین می‌خوانند؟ ۱۶ جمیع دشمنان، دهان خود را بر توگشوده استهای می‌نایند و دندانهای خود را به هم افشدده، می‌گویند که آن را هلاک ساختیم. البته این روزی است که انتظار آن را می‌کشیدیم، حال آن را پیدا نموده و مشاهده کرده‌ایم. ۱۷ یهود آنچه را که قصد نموده است بجا آورده و کلامی را که از ایام قدیم فرموده بود به انجام رسانیده، آن را هلاک کرده و شفقت ننموده است. و دشمنت را بتو مسرور گردانیده، شاخ خصمانت را برافراشته است. ۱۸ دل ایشان نزد خداوند فریاد براورده، (می‌گوید): ای دیوار دختر صهیون، شبانه‌روز مثیل رود اشک بریز و خود را آرامی مده و مردمک چشمت راحت نبینید! ۱۹ شبانگاه در ابتدای پاسها برخاسته، فریاد براور و دل خود را مثل آب پیش روی خداوند ببریز. و دستهای خود را به حاطر جان اطفالت که از گرسنگی به سر هرکوچه بیهوش می‌گردند نزد او برافراز، ۲۰ (ویگو): ای یهود بنگر و ملاحظه فرما که چنین عمل را به چه کس نموده‌ای آیا می‌شود که زنان میوه رحم خود و اطفالی را که به ناز پرورد بودند بخورند؟ و آیا می‌شود که کاهنان و انبیا در مقدس خداوند کشته شوند؟ ۲۱ جوانان و پیران در کوچه‌ها بر زمین می‌خوابند. دوشیزگان و جوانان من به شمشیرافتدانند. در روز غضب خود ایشان را به قتل رسانیده، کشته و شفقت ننمودی. ۲۲ ترسهای مرا از هر طرف مثل روز عیدخواندی و کسی نبود که در روز غضب یهود نجات یابد یا باقی ماند. و آنای را که به ناز پرورد و تربیت نموده بودم دشمن من ایشان را تلف نموده است.

۳ من آن مرد هستم که از عصای غضب وی مذلت دیده‌ام. ۲ او مرا رهبری نموده، به تاریکی درآورده است و نه به روشنایی. ۳ به درستی که دست خویش را تمامی روز به ضد من بارها برگردانیده است. ۴ گوشت و پوست مرا مدارس ساخته و استخوانهایم را خرد کرده است. ۵ به ضد من بنا نموده، مرا به تلخی و مشقت احاطه کرده است. ۶ مرا مثل آنای که از قدیم مرده‌اند در تاریکی نشانیده است. ۷ گرد من حصار کشیده که توانم

آسمان ملاحظه نماید و ببیند. ۵۱ چشمانم به جهت جمیع دختران شهرم،
جان ما می‌زنجاند. ۵۲ آنانی که بی‌سبب دشمن منند مرا مثل منغ بشدت
تعاقب نمایند. ۵۳ جان ما در سیاه چال منقطع ساختند و سنگها بر
من انداختند. ۵۴ آبها از سر من گذشت پس گفتم: منقطع شدم. ۵۵
آگاهای خداوند، از عمق های سیاه چال اسم تو را خواندم. ۵۶ آوار ما
شنیدی، پس گوش خود را از آه واستغاثه من میوشان! ۵۷ در روزی که تو را
خواندم نزدیک شده، فرمودی که نترس. ۵۸ ای خداوند دعوی جان ما
انجام داده و حیات مرا فدیه نموده‌ای! ۵۹ ای خداوند ظلمی را که به من
نموده اندیده‌ای پس مرا دادرسی فرمای! ۶۰ تمامی کیهان ایشان و همه
تدیرهایی را که به ضد من کردند دیده‌ای. ۶۱ ای خداوند مذمت ایشان
را و همه تدبیرهایی را که به ضد من کردند شنیده‌ای! ۶۲ سختان مقاومت
کنندگانم را و فکرهایی را که تمامی روز به ضد من دارند (دانسته‌ای). ۶۳
نشستن و برخاستن ایشان را ملاحظه فرمایزیا که من سرود ایشان شده‌ام.
۶۴ ای خداوند مواقف اعمال دستهای ایشان مکافات به ایشان برسان. ۶۵
غشاوه قلب به ایشان بده و لعنت تو برایشان باد! ۶۶ ایشان را به غضب
تعاقب نموده، از زیرآسمانهای خداوند هلاک کن.

۴ چگونه طلا زنگ گرفته و زر خالص منقلب گردیده است؟ سنگهای
قدس به سر هر کوچه ریخته شده است. ۲ چگونه پسران گرانبهای صهیون
که به زر ناب برابر می‌بودند مثل ظروف سفالین که عمل دست کوره گر
باشد شمرده شده‌اند. ۳ شغالها تیز پستانهای خود را بیرون آورده، بچه های
خویش را شیر می‌دهند. اما دختر قوم من مانند شتر منغ بیری، بیرحم گردیده
است. ۴ زیان اطفال شیرخواره از تشنگی به کام ایشان می‌جسبد، و
کودکان نان می‌خواهند وکسی به ایشان نمی‌دهد. ۵ آنانی که خوارک
لزید می‌خورند در کوچه ها بینوا گشته‌اند. آنانی که در لباس قرمز تربیت
یافته‌اند مزیله‌ها را در آغوش می‌کشند. ۶ زیرا که عصیان دختر قوم من از
گناه سدوم زیاده است، که در لحظه‌ای واژگون شد و کسی دست بر او
نهاد. ۷ نذرگان او از برف، صاف تر و از شیر، سفیدتر بودند. بدن
ایشان از لعل سرختر و جلوه ایشان مثل یاقوت کبود بود. ۸ اما صورت
ایشان از سیاهی سیاهتر شده است که در کوچه‌ها شناخته نمی‌شوند.
پوست ایشان به استخوانهایشان چسبیده و خشک شده، مثل چوب گردیده
است. ۹ کشتنگان شمشیر از کشتنگان گرسنگی بهترند. زیرا که اینان از
عدم محصول زمین مجرح شده، کاهیده می‌گردند. ۱۰ زنان مهربان،
اولاد خود را می‌پزند به دستهای خویش. و آنها در هلاکت دختر قوم من
غذای ایشان هستند. ۱۱ خداوند غضب خود را به انتقام رسایده، حدت
خشم خویش را ریخته است، و آتشی در صهیون افروخته که اساس آن را
سوزانیده است. ۱۲ پادشاهان جهان و جمیع سکنه ربع مسکون باور نمی
گردند که عدو و دشمن به دروازه های اورشلیم داخل شود. ۱۳ به سبب
گناه انبیا و گناه کاهننش، که خون عادلان را در اندرونش ریختند.
۱۴ مثل کوران در کوچه‌ها نوان می‌شوند و از خون نجس شده‌اند، که لباس
ایشان را لمس نمی‌توانند کرد. ۱۵ و به ایشان ندا می‌کنند که دور شوید،

بدنهای آنها را می پوشانید. ۲۴ و چون می رفتند، من صدای بالهای آنها را مانند صدای آبهای بسیار، مثل آواز حضرت اعلی و صدای هنگامه را مثل صدای فرج شنیدم. زیرا که چون می ایستادند بالهای خویش را فرو می هشتند. ۲۵ و چون در حین ایستادن بالهای خود را فرو می هشتند، صدایی از فلکی که بالای سر آنها بود مسموع می شد. ۲۶ و بالای فلکی که بر سر آنها بود شباhtت تختی مثل صورت یافوت کبود بود ویران شباhtت تخت، شباهتی مثل صورت انسان برق آن بود. ۲۷ و از منظر کمر او بظرف بالا مثل منظر برق تابان، مانند نمایش آتش در اندرون آن و گردآگردش دیدم. و از منظر کمر او به طرف پایین مثل نمایش آتشی که از هر طرف درخشان بود دیدم. ۲۸ مانند نمایش قوس قهر که در روزیاران در ابر می پاشد، همچنین آن درخشندگی گردآگرد آن بود. این منظر شباhtت جلال بیوه بود و چون آن را دیدم، به روی خود درافتدم و آوازهایی را شنیدم،

۲ که مرا گفت: «ای پسر انسان بر پایهای خود بایست تا با تو سخن گویی». ۲ و چون این را به من گفت، روح داخل من شده، مرا بر پایهایم تریا نمود. و او را که با من متكلّم نمود شنیدم ۳ که مرا گفت: «ای پسر انسان من تو را نزد بینی اسرائیل می فرستم، یعنی نزد امت فتنه انگیزی که به من فتنه انگیخته اند. ایشان و پدران ایشان تا به امروزیز من عصیان ورزیده اند. ۴ و پسران ایشان سخت رو و قسی القلب هستند و من تو را نزد ایشان می فرستم تا به ایشان بگویی: خداوند بیوه چنین می فرماید. ۵ و ایشان خواه بشنوند و خواه نشنوند، زیرا خاندان فتنه انگیز می باشد، خواهند انست که نبی ای در میان ایشان هست. ۶ و توای پسر انسان از ایشان متسر و از سخنان ایشان یم مکن اگرچه خارها و شوکها با تو پاشد و در میان عقریها ساکن باشی، اما از سخنان ایشان متسر و از رویهای ایشان هراسان مشو، زیرا که ایشان خاندان فتنه انگیز می باشد. ۷ پس کلام مرا به ایشان بگو، خواه بشنوند و خواه نشنوند، چونکه فتنه انگیز هستند. ۸ و توای پسر انسان آنچه را که من به تو می گویم بشنو و مثل این خاندان فتنه انگیز عاصی مشو بلکه دهان خود را گشوده، آنچه را که من به تو می دهم بخور.» ۹ پس نگریستم و اینک دستی بسوی من درازش و در آن طوماری بود. ۱۰ و آن را پیش من پگشود که رو و پشتش هر دو نوشته بود و نوحه و ماتم و وای بر آن مکتوب بود.

۱۰ پس مرا گفت: «ای پسر انسان آنچه را که می یابی بخور. این طومار را بخور و رفق، با خاندان اسرائیل متكلّم شو.» ۱۱ آنگاه دهان خود را گشودم و او آن طومار را به من خوارانید. ۱۲ و مرا گفت: «ای پسر انسان شکم خود را بخوران و احشای خویش را از این طوماری که من به تو می دهم پر کن.» پس آن را خوردم و در دهانم مثل عسل شیرین بود. ۱۳ و مرا گفت: «ای پسر انسان بیا و نزد خاندان اسرائیل رفته، کلام مرا برای ایشان بیان کن.» زیرا که نزد امت غامض زبان و ثقیل لسان فرستاده نشده، بلکه نزد خاندان اسرائیل. ۱۴ نه نزد قوم های بسیار غامض زبان و ثقیل لسان که سخنان ایشان را نتوانی فهمید. یقین اگر تو را نزد آنها می فرستادم به تو گوش

۱ و روز پنجم ماه چهارم سال سی ام، چون من در میان اسپران نزد نهر خابور بودم، واقع شد که آسمان گشوده گردید و رویاهای خدرا دیدم. ۲ در پنجم آن ماه که سال پنجم اسری یهودیان پادشاه بود، ۳ کلام بیوه بر حزقيال بن بوزی کاهن نزد نهر خابور در زمین کلادیان نازل شد و دست خداوند در آنجا بر او بود. ۴ پس نگریستم و اینک باد شدیدی از طرف شمال برمی آید و ابر عظیمی و آتش جهنه و درخشندگی ای گردآگردش و از میانش یعنی از میان آتش، مثل منظر برق تابان بود. ۵ و از میانش شیوه چهار حیوان پدید آمد و نمایش ایشان این بود که شبیه انسان بودند. ۶ و هریک از آنها چهاررو داشت و هریک از آنها چهار بال داشت. ۷ و پایهای آنها پایهای مستقیم و کف پای آنها مانند کف پای گوساله بود و مثل منظر برق صیقلی درخشان بود. ۸ و زیر بالهای آنها از چهار طرف آنها دستهای انسان بود و آن چهار رویها و بالهای خود را چینی داشتند. ۹ و بالهای آنها به یکدیگر پیوسته بود و چون می رفتند رو نمی تافتند، بلکه هریک به راه مستقیم می رفتند. ۱۰ و اما شباhtت رویهای آنها (این بود که) آنها روی انسان داشتند و آن چهار روی شیر بطرف راست داشتند و آن چهار روی گاو بظرف چپ داشتند و آن چهار روی عقاب داشتند. ۱۱ و رویها و بالهای آنها از طرف بالا از یکدیگر جدا بود و دو بال هریک به هم دیگر پیوسته و دو بال دیگر بدن آنها رامی پوشانید. ۱۲ و هر یک از آنها به راه مستقیم می رفتند و به هر جایی که روح می رفت آنها می رفتند و در حین رفت رو نمی تافتند. ۱۳ و اما شباhtت این حیوانات (این بود که) صورت آنها مانند شعله های اخگرها آتش افروخته شده، مثل صورت مشعلها بود. و آن آتش در میان آن حیوانات گردش می کرد و درخشان می بود و از میان آتش برق می جهید. ۱۴ و آن حیوانات مثل صورت برق می دویدند و برمی گشتند. ۱۵ و چون آن حیوانات برای هر روی (هر کدام از) آن چهار بر زمین بود. ۱۶ و صورت چرخها و صنعت آنها مثل منظر برق بود و آن چهار یک شباhtت داشتند. و صورت و صنعت آنها مثل چرخ در میان چرخ بود. ۱۷ و چون آنها می رفتند، بر چهار جانب خودمی رفتند و در حین رفتن به هیچ طرف میل نمی کردند. ۱۸ و فلکه های آنها بلند و مهیب بود و فلکه های آن شباhtت از هر طرف از چشمها پر بود. ۱۹ و چون آن حیوانات می رفتند، چرخها در پهلوی آنها می رفت و چون آن حیوانات از زمین بلند می شدند، چرخها بلند می شد. ۲۰ و هر جایی که روح می رفت آنها می رفتند، به هر جا که روح سیر می کرد و چرخها پیش روی آنها بلند می شد، زیرا که روح حیوانات در چرخها بود. ۲۱ و چون آنها می رفتند، اینها می رفت و چون آنها می ایستادند، ایها می ایستاد. و چون آنها از زمین بلند می شدند، چرخها پیش روی آنها از زمین بلند می شد، زیرا روح حیوانات در چرخها بود. ۲۲ شباhtت فلکی که بالای سر حیوانات بود مثل منظر بلور مهیب بود و بالای سر آنها پهنه شده بود. ۲۳ و بالهای آنها زیر فلک بسوی یکدیگر مستقیم بود و دو بال هریک از این طرف می پوشانید و دو بال هر یک از آن طرف

خواهی گفت: خداوندیهوه چنین می فرماید. آنگاه آنکه شتو باشد بشنو و آنکه ابا نماید ابا کند. زیرا که ایشان خاندان فته انگیز می باشند.»

۴ «و تو نیزای پسر انسان آجری بگیر و آن را پیش روی خود بگذار و شهر اورشلم را بر آن نقش نما. ۲ و آن را محاصره کن و در برپاش برجها ساخته، سینگری در مقابلش بربنا نما و به اطرافش اردو زده، منجنيقهای به هر سوی آن برپا کن. ۳ و تابه آهینی برای خود گرفته، آن را در میان خود و شهر، دیواری آهینی بگذار و روی خود را بر آن بدار و محاصره خواهد شد و تو آن محاصره کن تا آینی به جهت خاندان اسرائیل بشود. ۴ پس تو بر پهلوی چپ خود بخواب و گناه خاندان اسرائیل را بر آن بگذار. موافق شماره روزهایی که بر آن بخوابی، گناه ایشان را متحمل خواهی شد. ۵ و من سالهایی گناه ایشان را مطابق شماره روزها یعنی سیصد و نواد روز بر تونهاده ام. پس متهمل گناه خاندان اسرائیل خواهی شد. ۶ و چون اینها را به انجام رسانیده باشی، بازیه پهلوی راست خود بخواب و چهل روز متهمل گناه خاندان بهدوای خواهی شد. هر روزی را به جهت سالی برای تو قرار داده ام. ۷ و بازی خود را بر هنده کرده، روی به محاصره اورشلم بدار و به ضد آن نیوت کن. ۸ و اینک بندها بر تومی نهم و تا روزهای محاصره ات را به اتمام رسانیده باشی از پهلوی دیگر نخواهی غلطیم. ۹ پس گندم و جو و باقلاء و عدس و ارزن و جلبان برای خود گرفته، آنها را در یک ظرف بپریو خوراکی از آنها برای خود بپز و تامی روزهایی که به پهلوی خود می خوابی، یعنی سیصد و نواد روز آن را خواهی خورد. ۱۰ و غذایی که می خوری به وزن خواهد بود، یعنی بیست مقال برای هر روز. وقت به وقت آن روزهایی خورد. ۱۱ و آب را به پیمایش یعنی سدس یک هین خواهی نوشید. آن را وقت به وقت خواهی نوشید. ۱۲ و قرصهای نان جو که می خوری، آنها را بر سرگین انسان در نظر ایشان خواهی بخت. ۱۳ و خداوند فرمود به همین منوال بپی اسرائیل نان نجس در میان امت هایی که من ایشان را به میان آنها برپا کنده می سازم خواهند خورد.» ۱۴ پس گفت: «آی خداوند یهوه اینک چان من نجس نشده و از طفویلت خود تا به حال میته بادریده شده را نخورده ام و خوارک نجس به دهانم نزفه است.» ۱۵ آنگاه به من گفت: «بدان که سرگین گاو را به عوض سرگین انسان به تو دادم، پس نان خود را بر آن خواهی بخت.» ۱۶ و مرا گفت: «ای پسر انسان اینک من عصای نان را در اورشلم خواهی شکست و نان را به وزن و عسرت خواهند خورد و آب را به پیمایش و حیرت خواهند نوشید. ۱۷ زیرا که محتاج نان و آب خواهند شد و به حیرت بر یکدیگر نظر خواهند انداخت و به سبب گناهان خود گداخته خواهند شد.

۵ بگیر و آن را مثل استره حجام به جهت خود بکار برد، آن را بر سر و پیش خود بگذار و ترازویی گرفته، موبیها را تقسیم کن. ۲ و چون روزهای محاصره را به اتمام رسانیده باشی، یک ثلث را در میان شهر به آتش بسوزان و یک ثلث را گرفته، اطراف آن را با تیغ بزن و یک ثلث دیگر را به بادها پیش و من در عقب آنها شمشیری خواهی فرستاد. ۳ و اندکی از آن را گرفته، آنها را در دامن خود بیند. ۴ و باز قدری از آنها را بگیر و آنها را

می گرفتند. ۷ اما خاندان اسرائیل نمی خواهند تو را بشنوند زیرا که نمی خواهند مرا بشنوند. چونکه تمامی خاندان اسرائیل سخت پیشانی و قسی القلب هستند. ۸ هان من روی تو را در مقابل روی ایشان سخت خواهیم ساخت و پیشانی تو را در مقابل پیشانی ایشان سخت خواهیم گردانید. ۹ بلکه پیشانی تو را مثل الماس از سنگ خارا ساخت تر گردانید. پس از ایشان مترس و از روپهای ایشان هراسان میباشد، زیرا که خاندان فته انجیز می باشند.» ۱۰ و مرا گفت: «ای پسر انسان تمام کلام مرا که به تو می گویم در دل خود جا بده و به گوشاهای خود استماع نما. ۱۱ و یا و نزد اسرائیلی که از پرسان قوم تو می باشد رفته، ایشان را خطاب کن و خواه بشنوند و خواه نشوند. به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می فرماید.» ۱۲ آنگاه روح، مرا برداشت و از عقب خود صدای گلبانگ عظیمی شنید که «جلال یهوه از مقام او مبارک باد.» ۱۳ و صدای بالهای آن حیوانات را که به همدیگر برمی خوردن و صدای چرخها را که پیش روی آنها بود و صدای گلبانگ عظیمی راشدیدم. ۱۴ آنگاه روح مرا برداشت و برد و با تلخی در حرارت روح خود رفتم و دست خداوند بر من سنگین می بود. ۱۵ پس به تل ایبیب نزد اسرائیلی که نزد نهر خابور ساکن بودند، رسیدم و در مکانی که ایشان نشسته بودند، در آنجا به میان ایشان هفت روز متخت نشستم. ۱۶ و بعد از انقضای هفت روز واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۱۷ «ای پسر انسان تو را برای خاندان اسرائیل دیده بان ساختم، پس کلام را از دهان من بشنو و ایشان را از جانب من تهدید کن. ۱۸ و حینی که من به مرد شیری گفته باشم که البته خواهی مرد، اگر تو او را تهدید نکنی و سخن نگویی تا آن شیر را از طرق زشت او تهدید نموده، او را زنده سازی، آنگاه آن شیر در گناهش خواهد مرد، اما خون او را از دست تو خواهیم طلبید. ۱۹ لیکن اگر تو مرد شیر را تهدید کنی و او از شرارت خود و طریق بد خویش بازگشت نکند او در گناه خود خواهد مرد، اما تو جان خود را نجات داده ای. ۲۰ و اگر مرد عادل از عدالت خود برگردد و گناه ورزد و من سنگی مصادم پیش وی بنهم تا بمیرد، چونکه تو او را تهدید ننمودی، او در گناه خود خواهد مرد و عدالتی که بعمل آورده بود به یاد آورده نخواهد شد. لیکن خون او را از دست تو خواهیم طلبید. ۲۱ اگر تو مرد عادل را تهدید کنی که آن مرد عادل گناه نکند او خطا نورزد البته زنده خواهد ماند، چونکه تهدید یعنی فته است و تو جان خود را نجات داده ای.» ۲۲ و دست خداوند در آنجا بر من نهاده شد و او مرا گفت: «برخیز و به هامون بیرون شو که در آنجا با تو سخن خواهم گفت.» ۲۳ پس برخاسته، به هامون بیرون رفم و اینک جلال خداوند مثل جلالی که نزد نهر خابور دیده بودم، در آنجا برپا شد و من به روی خود درآفادم. ۲۴ و روح داخل من شده، مرا بر پایهایم بربنا داشت و او مرا خطاب کرده، گفت: «برو و خویشتن را در خانه خود بیند. ۲۵ و اما توای پسر انسان اینک بندها بر تو خواهند نهاد و تو را به آنها خواهند بست اما در میان ایشان بیرون مرو. ۲۶ و من زبان تو را به کامت خواهی چسبانید تا گنگ شده، برای ایشان ناصح نیاشی. زیرا که ایشان خاندان فته انجیز می باشند. ۲۷ اما وقتی که من با تو تکلم نمایم، آنگاه دهان تو را خواهی گشود و به ایشان

درمیان آتش انداخته، آنها را به آتش بسوزان و آتشی برای تمام خاندان اسرائیل از آن بیرون خواهد آمد. ۵ خداوند یهوه چنین می گوید: «من این اورشلیم را در میان امت‌ها قرار دادم و کشورها را به طرف آن. ۶ و او از احکام من بدلتر از امت‌ها و از فرایض من بدلتر از کشورهای که گردآگرد اوی باشد، عصیان ورزیده است زیرا که اهل او احکام مرا تکرده، به فرایض من سلوک ننموده‌اند.» ۷ بنابراین خداوند یهوه چنین می گوید: «چونکه شما زیاده از امت‌هایی که گردآگرد شما می باشند غوغای نمودید و به فرایض من سلوک نکردید، احکام مرا بعمل نیاوردید، بلکه مواقف احکام امت‌هایی که گردآگرد شما می باشند نیز عمل ننمودید، ۸ لهذا خداوند یهوه چنین می گوید: من اینک من به ضد تو هستم و در میان تو به نظر امت‌ها دارویها خواهم نمود. ۹ و با تو به سبب جمیع رجاسات کارها خواهم کرد که قبل از این نکرده باشم و مثل آنها هم دیگر نخواهم کرد. ۱۰ بنابراین پدران در میان تو پسران را خواهند خورد و پسران پدران خویش را خواهند خورد و بر تو دارویها نموده، تمامی بقیت تو را بسوی هر باد پراکنده خواهیم ساخت.» ۱۱ لهذا خداوند یهوه می گوید: «به حیات خودم قسم چونکه تو مقدس مرا بتمامی رجاسات و جمیع مکروهات خویش نجس ساختی، من نیز البته تو را منقطع خواهم ساخت و چشم من شفقت نخواهد نمود و من نیز رحمت نخواهم فرمود. ۱۲ یک ثلث تو در میان از وبا خواهند مرد و از گرسنگی تلف خواهند شد. و یک ثلث به اطراف به شمشیر خواهند افتاد و ثلث دیگر را بسوی هرید پراکنده ساخته، شمشیر را در عقب ایشان خواهیم فرمود. ۱۳ پس چون غضب من به اتمام شمشیر را در نظر همه رهگذریان در میان امت‌هایی که به اطراف تو می باشند باشد و حلت خشم خویش را بر ایشان ریخته باشم، آنگاه پشیمان خواهم شد. و چون حلت خشم خویش را بر ایشان به اتمام رسانده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه این را در غیرت خویش گفتم. ۱۴ و تو را در در نظر همه رهگذریان در میان امت‌هایی که به اطراف تو می باشند، به خرابی و رسوایی تسلیم خواهیم نمود. ۱۵ و چون بر تو به خشم و غضب و سرزنشهای سخت داری کرده باشم، آنگاه این موج عار و مذمت و عربت و دهشت برای امت‌هایی که به اطراف تو می باشند خواهد بود. من که یهوه هستم این را گفتم. ۱۶ و چون تیرهای بد قحطی را که برای هلاکت می باشد و من آنها را به جهت خرابی شما می فرمدم در میان شما انداده باشم، آنگاه قحط را بر شما سخت ترخواهم گردانید و عصای نان شما را خواهم شکست. ۱۷ و قحط و حیوانات درنده در میان تو خواهیم فرمود تا تو را بی اولاد گرداند و وبا و خون از میان تو عبور خواهد کرد و شمشیری برتو وارد خواهیم آورد. من که یهوه هستم این را گفتم.»

۷ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «توای پسر انسان (بگو): خداوند یهوه به زمین اسرائیل چنین می گوید: انتهایی بر چهارگوشه زمین انتها رسیده است. ۳ الان انتها بر تورسیده است و من خشم خود را بر تو وارد آوردهام و بر وفق راههایت ترا داوری نموده، تمامی رجاسات را بر تو خواهیم نهاد. ۴ و چشم من برتو شفقت نخواهد کرد و رحمت نخواهم فرمود بلکه راههای تو را بر تو خواهیم نهاد و رجاسات تو در میان خواهد بود. پس خواهی دانست که من یهوه هستم.» ۵ خداوند یهوه چنین می گوید: «بلا هان بلای واحد می آید! ۶ انتهایی می آید، انتهایی می آید و به ضد تو بیدار شده است. هان می آید. ۷ ای ساکن زمین اجل تو بر تو می آید. وقت معین می آید و آن روز نزدیک است. روز هنگامه خواهد شد و نه روز آواز شادمانی بر کوهها. ۸ الان عتقیب غضب خود را بر تو خواهم ریخت و خشم خویش را بر تو به اتمام رسانیده، تو را موافق راههایت داوری خواهیم نمود و جمیع رجاسات را بر تو خواهیم نهاد. ۹ و چشم من شفقت نخواهد کرد و رحمت نخواهیم فرمود، بلکه مکافات راههایت را به تو خواهیم

۶ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «ای پسر انسان نظر خود را بر کوههای اسرائیل بدوز و دریاره آنها نبوت کن. ۳ و بگو: ای کوههای اسرائیل کلام خداوند یهوه را پشتیوید! خداوند یهوه به کوهها و تالها وادیها و دره هاچنین می فرماید: اینک من شمشیری بر شمامی آرم و مکان های بدلند شما را خراب خواهیم کرد. ۴ و مذبح های شما منهدم و تمثیلهای شمامی شما شکسته خواهد شد و کشتگان شمارا پیش بتهای

رسانید و رجاسات تو درمیانت خواهد بود و خواهید دانست که زنده تو من یهوه هستم. ۱۰ اینک آنروز هان می آید! اجل تو بیرون آمده و عصا شکوفه آورده و تکری، گل کرده است. ۱۱ ظلم عصای شرارت گشته است. ازیشان و از جمعیت ایشان و از ازدحام ایشان چیزی باقی نیست و در میان ایشان حشمتی نمانده است. ۱۲ وقت می آید و آنروز نزدیک متوجه است برد که در آنجا نشیمن تمثال غیرت غیرت انگیز می باشد. ۱۳ پس مشتری شادی نکند و فروشنده ماتم نگیرد، زیرا که خشم بر تمامی جمعیت ایشان قرار گرفته است. ایشان نخواهد بگشت و میان زندگان زنده مانند، به آنچه فروخته باشند خواهد بگشت، چونکه غضب بر تمامی جمعیت ایشان قرار گرفته است. ایشان نخواهد بگشت و هیچکس به گناه خوبیش زندگی خود را تقویت نخواهد داد. ۱۴ کرنا را نواخنه و همه چیزرا مهیا ساخته اند، اما کسی به جنگ نمی رود. زیرا که غضب من بر تمامی جمعیت ایشان قرار گرفته است. ۱۵ شمشیر در بیرون است و وبا و قحط دراندرون. آنکه در صحرا است به شمشیر می میرد و آنکه در شهر است قحط و وبا او را هلاک می سازد. ۱۶ و رستگاران ایشان فرار می کنند و مثل فاخته های دره ها بر کوهها می باشند. و هر کدام از ایشان به سبب گناه خود ناله می کنند. ۱۷ همه دسته سست شده و جمیع زانوها مثل آب بیتاب گردیده است. ۱۸ و پلاس در برمی کنند و وحشت ایشان را می پوشاند و بر همه چهره ها خجلت و بر جمیع سرها گری می باشد. ۱۹ نقره خود را در روز غضب خداوند طلای ایشان مثل چیز نجس می باشد. نقره و طلای ایشان در روز غضب خداوند ایشان را تعوادرهایند. جانهای خود را سیر نمی کنند و بطنها خوبیش را پر نمی سازند زیرا گناه ایشان سنگ مصادم آنها شده است. ۲۰ «و او زیبایی زینت خود را در کربلای قرارداده بود، اما ایشان بتهای مکروهات و رجاسات خوبیش را در آن ساختند. بنابراین آن را برای ایشان مثل چیز نجس خواهیم گردانید. ۲۱ و آن را به دست غریبان به تاراج و به شریان جهان به دارد. ۲۲ و روی خود را از عصمت خواهند ساخت. ایشان خواهیم برگردانید و مکان مستور مرا بی عصمت خواهند نمود و ظالمان داخل آن شده، آن را بی عصمت خواهند ساخت. ۲۳ زنجیر را بساز، زیرا که زمین از جرم های خونریزی پر است و شهر از ظلم مملو. ۲۴ اشاره امته را خواهیم آورد و درخانه های ایشان تصرف خواهند نمود و تکریز و آواران را زایل خواهیم ساخت و آنها مکان های مقدس ایشان را بی عصمت خواهند نمود. ۲۵ هلاکت می آید و سلامتی را خواهند تلبید، اما یافت نخواهد شد. ۲۶ مصیبیت بر مصیبیت می آید و آوازه بر آوازه مسموع می شود. روا از نسی می طلبند، اما شیعت از کاهنان و مشورت از مشایخ ناید شده است. ۲۷ پادشاه ماتم می گیرد و رئیس به حیرت مبلس می شود و دستهای اهل زمین می لرذد. و موافق راههای ایشان با ایشان عمل خواهیم نمود و بر وفق استحقاق ایشان ایشان را داوری خواهیم نمود. پس خواهند دانست که من یهوه هستم؟

۸ و در سال ششم در روز پنجم از ماه ششم، چون من در خانه خود نشسته بودم و مشایخ یهودا پیش من نشسته بودند، آنگاه دست خداوند

اینک شش مرد از راه دروازه بالایی که بطرف شمال متوجه است آمدند و هرکس تیرخود را در دستش داشت. و در میان ایشان یک مرد ملیس شده به کتان بود و دوات کاتب درکمرش. و ایشان داخل شده، نزد مذبح برنجین ایستادند. ۳ و جلال خدای اسرائیل از روی آن کرویی که بالای آن بود به آستانه خانه برآمد و به آن مردی که به کتان ملیس بود و دوات کاتب را درکمر داشت خطاب کرد. ۴ و خداوند به او گفت: «از میان شهر یعنی از میان اورشلیم بگذر و بپیشانی کسانی که بهسبب همه رجاساتی که در آن کروید می‌شود آه و ناله می‌کنند نشانی بگذار. ۵ و به آنان به سمع من گفت که در عقب او از شهریگذرید و هلاک سازید و چشمان شما شفقت نکند و ترجم نمایید. ۶ پیران و جوانان و دختران و اطفال و زنان را تمام به قتل رسانید، اما به هرکسی که این نشان را دارد نزدیک مشوید و از قدس من شروع کنید.» پس از مردان پیری که پیش خانه بودند شروع کردند. ۷ و به ایشان فرمود: «خانه را نجس سازید و صحنها را از کشتگان پر ساخته، بیرون آیدی.» پس بیرون آمدند و در شهر به کشش شروع کردند. ۸ و چون ایشان می‌کشند و من باقی مانده بودم به روی خود درافتاده، استغاثه نمودم و گفتمن: «آهای خداوند یهوه آیا چون غضب خود را باورشلیم می‌بیزی تمایی بقیه اسرائیل را هلاک خواهی ساخت؟» ۹ او مرا جواب داد: «گناه خاذاندان اسرائیل و یهودا بی نهایت عظیم است و زمین از خون مملو و شهر از ستم پر است. زیرا می‌گویند: خداوند زمین را ترک کرده است و خداوند نمی‌بیند. ۱۰ پس چشم من نیز شفقت نخواهد کرد و من رحمت خواهم فرمود، بلکه رفتار ایشان را بر سر ایشان خواهم آورد.» ۱۱ واینک آن مردی که به کتان ملیس بود و دوات را درکمر داشت، جواب داد و گفت: «به نهنجی که مرا مردمی عمل نمودم.»

۱۰ پس نگریستم و اینک بر فلکی که بالای سر کرویان بود چیزی مثل سنگ یاقوت کبود و مثل نمایش شیشه تخت بر زیر آنها ظاهر شد. ۲ و آن مرد را که به کتان ملیس بود خطاب کرده گفت: «در میان چرخها در زیرکرویان برو و دستهای خود را از اخگرها آتشی که در میان کرویان است پر کن و بر شهرپیاش.» و او در نظر من داخل شد. ۳ و چون آن مرد داخل شد، کرویان بظرف راست خانه ایستاده بودند و ابر، صحن اندرونی را پر کرد. ۴ و جلال خداوند از روی کرویان به آستانه خانه برآمد و خانه از ابر پر شد و صحن از فروغ جلال خداوندمملو گشت. ۵ و صدای بالهای کرویان تا به صحن بیرونی مثل آواز خدای قادر مطلق حینی که تکلم می‌کند، مسموع شد. ۶ و چون آن مرد را که ملیس به کتان بود امفرموده، گفت که «آتش را از میان چرخها از میان کرویان بردار.» آنگاه داخل شده، نزد چرخها ایستاد. ۷ و یکی از کرویان دست خود را از میان کرویان به آتشی که در میان کرویان بود درازکرده، آن را برداشت و بدست آن مردی که به کتان، ملیس بود نهاد و او آن را گرفته، بیرون رفت. ۸ و در کرویان شیشه صورت دست انسان زیربالهای ایشان ظاهر شد. ۹ و نگریستم و اینک چهار چرخ به پهلوی کرویان یعنی یک چرخ به پهلوی یک کروی و چرخ دیگر به پهلوی کروی دیگر ظاهر شد. و نمایش چرخها مثل صورت

خواهید دانست که من یهوه هستم. ۱۱ این شهر برای شما دیگ نخواهد بود و شما در آن گوشت نخواهید بود، بلکه در حدود اسرائیل بر شما داوری خواهی نمود. ۱۲ و خواهید دانست که من آن یهوه هستم که در فرایض من سلوک ننمودید و احکام مرا بجا نیاوردید، بلکه بحسب احکام امت هایی که به اطراف شما می باشد عمل ننمودید.» ۱۳ و واقع شد که چون نبوت کردم، فاطلیا این بناها مرد. پس به روی خود درافتاده، به آواز بلند فریاد ننمود و گفت: «آهای خداوند یهوه آیا تو بقیه اسرائیل را تمام هلاک خواهی ساخت؟» ۱۴ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان، آیا خاندان اسرائیل یعنی این خاندان فتنه انگیز به تو نگفتند: این چه کار است که می کنی؟ ۱۰ پس به ایشان بگو خداوند یهوه چنین می گوید: این وحی اشاره به رئیسی است که در اورشلیم می باشد و به تمامی خاندان اسرائیل که ایشان در میان آنها می باشدند ۱۱ بگو: من علامت برای شما هستم. به نهنجی که من عمل ننمودم، همچنان به ایشان کرده خواهد شد و جلای وطن شده، به اسیری خواهد رفت. ۱۲ و رئیسی که دریان ایشان است (اسباب خود را) در تاریکی بروش نهاده، بیرون خواهد رفت. و شکافی در دیوار خواهد کرد تا از آن بیرون بیزند. و او روی خود را خواهد پوشانید تا زمین را به چشمان خود نبینند. ۱۳ و من دام خود را بر او خواهم گسترانید و در کمند من گرفار خواهد شد. و او را به بابل به زمین کلدانیان خواهم برد و اگرچه در آنجا خواهد مرد، ولی آن را تخواهد دید. ۱۴ و جمیع مجاوران و عاونانش و تمامی لشکر او را بسوی هر باد پراکنده ساخته، شمشیری در عقب ایشان برخن خواهم ساخت. ۱۵ و چون ایشان را در میان امتهای پراکنده ساخته و ایشان را در میان کشورهای متفرق نموده باشم، آنگاه خواهد دانست که من یهوه هستم. ۱۶ لیکن عدد قلیلی از میان ایشان از شمشیر و قطع و وا باقی خواهم گذاشت تا همه رجاسات خود را در میان امتهای که به آنها می روند، بیان نمایند. پس خواهد دانست که من یهوه هستم.» ۱۷ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان! نان خود را با ازتعاش بخور و آب خوش را با لزه و اضطراب بپوش. ۱۹ و به اهل زمین بگو خداوند یهوه درباره سکنه اورشلیم و اهل زمین اسرائیل چنین می فرماید: که نان خود را با اضطراب خواهند خورد و آب خود را با حریت خواهند نوشید. زیرا که زمین آنها به سبب ظلم جمیع ساکنانش از هرچه در آن است تهی خواهد شد. ۲۰ و شهرهای مسکون ایشان خراب شده، زمین ویران خواهد شد. پس خواهید دانست که من یهوه هستم.» ۲۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان این مثل شما چیست که در زمین اسرائیل می زنید و می گوید: ایام طویل می شود و هر رویا باطل می گدد. ۲۲ لهذا به ایشان بگو، خداوند یهوه چنین می گوید: این مثل را باطل خواهم ساخت و آن را بار دیگر در اسرائیل نخواهند آورد. بلکه به ایشان بگو: ایام، زدیک است و انجام هر رویا، قریب. ۲۴ زیرا که هیچ رویای باطل و غیب گویی تملق آمیز در میان خاندان اسرائیل بار دیگر خواهد بود. ۲۵ زیرا من که بیوه هستم سخن خواهم گفت و سخنی که من می گویم، واقع خواهد شد و بار دیگر تاختن خواهد افتاد. زیرا خداوند یهوه می گوید: ای خاندان فتنه انگیز در ایام شما سخنی خواهم گفت و آن را به انجام

خواهیم رسانید.» ۲۶ و کلام خداوند به من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان! هان خاندان اسرائیل می‌گویند روایی که او می‌بیند، به جهت ایام طویل است و او برای زمانهای بعدی نبوت می‌نماید.» ۲۷ بنابراین به ایشان بگو: خداوند بیوه چنین می‌فرماید که هیچ کلام من بعد از این تا خیرخواهد افتاد. و خداوند بیوه می‌فرماید: کلامی که من می‌گوییم واقع خواهد شد.»

نما، ۱۸ و بگو خداوند بیوه چنین می‌فرماید: وای بر آنانی که بالشای را مفصل هر بازویی می‌دوزند و مندیلها برای سر هر قامی می‌سازند تا جانها را صید کنند! آیا جانهای قوم مرا صید خواهید کرد و جانهای خود را زنده نگاه خواهید داشت؟ ۱۹ و مرا در میان قوم من برای مشت جویی و لقمه نانی بی حرمت می‌کنید چونکه به قوم من که به دروغ شما گوش می‌گیرند دروغ گفته، جانهای را که مستوجب موت نیستندمی‌کشید و جانهای را که مستحق حیات نمی‌باشند زنده نگاه می‌دارید. ۲۰ لهذا خداوند بیوه چنین می‌گوید: اینک من به ضد بالشهای شما هستم که به واسطه آنها جانها را مثل مرغان صید می‌کنید. و آنها را از بازوهای شما خواهیم درید و کسانی را که جانهای ایشان را مثل مرغان صید می‌کنید، رهایی خواهیم داد. ۲۱ و مندیلها شما را خواهیم درید و قوم خود را از دست شما خواهیم رهایید و دیگر در دست شما نخواهند بودتا ایشان را صید کنید پس خواهید دانست که من بیوه هستم. ۲۲ چونکه شما به دروغ خود، دل مرد عادل را که من محزون نساختم، محزون ساختهاید و دستهای مرد شیر را تقویت داده ایدتا از رفار قبیح خود بازگشت ننماید و زنده نشود. ۲۳ لهذا بار بینید و دیدوار را برای خاندان اسرائیل تعییر نکرید تا ایشان در روز خداوند به جنگ بتواند ایستاد. ۴ رویای باطل و غیب گویی کاذب می‌بینند و می‌گویند: خداوند می‌فرماید، با آنکه خداوند ایشان را نفرستاده است و مردمان را آمیادوارم سازند به اینکه کلام ثابت خواهد شد. ۷ آیارویای باطل ندیدید و غیب گویی کاذب را ذکر نکردید چونکه گفتید خداوند می‌فرماید با آنکه تکان نماید، همان نهاد را نماید. ۸ آیارویای باطل ندیدید و

۱۴ و کسانی چند از مشایخ اسرائیل نزد من آمده، پیش رویم نشستند.
۲ آنگاه کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان این اشخاص، بهای خویش را در دلهای خودجای دادند و سنگ مصادم گاه خویش را پیش روی خود نهادند. پس آیا ایشان از من مسالت نمایند؟»^۴
لهذا ایشان را خطاب کن و به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: هر کسی از خاندان اسرائیل که بهای خویش را در دل خودجای دهد و سنگ مصادم گاه خویش را پیش روی خود نهاد و نزد نبی بیاید، من که یهوه هستم آن را که می‌اید مواقف کثیر بتهایش اجابت خواهم نمود^۵ تا خاندان اسرائیل را در افکار خودشان گرفتار سازم چونکه جمیع ایشان به سبب بهای خویش از من مرتد شده‌اند. ^۶ بنابراین به خاندان اسرائیل بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: توبه کنید و از بهای خود بازگشت نمایید و رویهای خویش را از همه رجاسات خود بروگردانید. ^۷ زیرا هر کس چه از خاندان اسرائیل و چه از غریبانی که در اسرائیل ساکن باشند که از پیروی من مرتد شده، بهای خویش را در دلش جای دهد و سنگ مصادم گاه خود را پیش رویش نهاده، نزد نبی آید تا به واسطه او از من مسالت نمایید، من که یهوه هستم خود او را جواب خواهم داد. ^۸ و من نظر خود را بر آن شخص دوخته، او را مورد دهشت خواهم ساخت تا علامتی و ضرب المثلی بشود و او را از میان قوم خود منقطع خواهم ساخت و خواهیدانست که من یهوه هستم. ^۹ و اگر نبی فریب خورده، سخنی گوید، من که یهوه هستم آن نبی را فریب داده‌ام و دست خود را بر او دراز کرده، او را زی میان قوم خود اسرائیل منقطع خواهم ساخت. ^{۱۰} و ایشان بار گناهان خود را متحمل خواهند شد و گاه مسالت کننده مثل گاه آن نبی خواهد بود. ^{۱۱} تا خاندان اسرائیل دیگر از پیروی من گمراه نشوند و باز به خداوند یهوه می‌گوید که سلامتی نبودو یکی از ایشان دیوار را بنا نمود و سایرین آن را به گل ملاط مالیدند. ^{۱۲} پس به آنانی که گل ملاطرا مالیدند بگو که آن خواهد افداد. باران سیال خواهد بارید و شما تگرگهای سخت خواهید آمد و باد شدید آن را خواهد شکافت. ^{۱۳} و هان چون دیوار بیفتند، آیا شما را نخواهند گفت: کجالست آن اندویدی که به آن اندوید گردید؟ ^{۱۴} لهذا خداوند یهوه چنین می‌گوید: «من آن را به باد شدید در غضب خود خواهم شکافت و باران سیال در خشم من خواهد بارید و تگرگهای ساخت برای فانی ساختن آن در غیظ من خواهد آمد. ^{۱۵} و آن دیوار را که شما به گل ملاط اندوید گردید نموده، به زمین بکسان خواهم ساخت و بی آن منکشی خواهد شد. و چون آن بیفتند شما در میانش هلاک خواهید شد و خواهیدانست که من یهوه هستم. ^{۱۶} پس چون خشم خود را بر دیوار و بر آنانی که آن را به گل ملاطاندود گردند به اتمام رسانیده باشم، آنگاه به شما خواهم گفت: دیوار نیست شده و آنانی که آن اندوید گردند نایاب گشته‌اند. ^{۱۷} یعنی انبیای اسرائیل که در باره اورشلیم نبوت می‌نمایند و برایش رویای سلامتی را می‌بینند با آنکه خداوند یهوه می‌گوید که سلامتی نیست. و توابی پسرانسان نظر خود را بر دختران قوم خویش که از افکار خود نبوت می‌نمایند بدار و بر ایشان نبوت

تمامی تقصیرهای خویش نجس نگردند. بلکه خداوند یهوه می‌گوید: ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهیم بود.» ۱۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان اگر می‌خیانتی که وزیده‌اند زمین را ویران خواهیم ساخت.»

۱۶ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان اورشلیم را از رجاساتش آگاه ساز! ۳ و بگو خداوند یهوه به اورشلیم چنین می‌فرماید: اصل و لادت تو از زمین کنعن است. پدرت اموری و مادرت حتی بود. ۴ و اما و لادت تو. در روزی که متولد شدی نافت را نبریدند و تو را به آب غسل ندادند و طاهر نساختند و نمک نمالیدند و به قناده نپیچیدند. ۵ چشی برو تو شفقت نمود و بر تو مرحمت نفرمود تا یکی از اینکارها را برای تو بعمل آورد. بلکه در روز ولادت جان تو را خوار شمرده، نورا بر روی صحرا انداختند. ۶ و من از نزد تو گذرنمود و تو را در خونت غلطان دیدم. پس تو را گفتم: ای که به خونت آلوهه هستی زنده شو! پلی گفتم: ای که به خونت آلوهه هستی، زنده شو! ۷ و تو را مثل نباتات صحررا بسیار افرودم تا نمو کرده، بزرگ شدی و به زیبایی کامل رسیدی. پستانهایت برخاسته و موهایت بلند شد، لیکن برهنه و عریان بودی. ۸ و چون از تو گذرنمود بروت نگریست و اینک زمان تو زمان محبت بود. پس دامن خود را بر تو پهن کرده، عربانی تو را مستور ساختم و خداوند یهوه می‌گوید که با تو قسم خوردم و با توعهد بستم و از آن من شدی. ۹ و تو را به آب غسل داده، تو را از خونت طاهر ساختم و تو را به روغن تدهین کردم. ۱۰ و تو را به لباس قلابدوزی ملیس ساختم و نعلین پوست خر به پایت کردم و تو را به کتان نازک آراسته و به ابریشم پیراسته ساختم. ۱۱ و تو را به زیورها زینت داده، دستیندها برست و گردن بندی بر گردن تهادم. ۱۲ و حلقه‌ای در بینی و گوشواره‌ها در گوشهاست و تاج جمالی بر سرت نهادم. ۱۳ پس با طلا و نقره آرایش یافته و لبست از کتان نازک و ابریشم قلابدوزی بود و آرد میده و عسل و روغن خوردی و بی‌نهایت جیل شده، به درجه ملوكانه ممتاز گشتی. ۱۴ و آوازه تو به سبب زیبایی درمیان امت‌ها شایع شد. زیرا خداوند یهوه می‌گوید که آن زیبایی از جمال من که بر تو نهاده بودم کامل شد. ۱۵ «اما بر زیبایی خود توکل نمودی و به سبب آوازه خویش زن‌اکار گردیدی و زنای خویش را بر هر رهگذری ریختی و از آن او شد. ۱۶ و از لبیاهای خود گرفتی و مکان‌های بلند رنگارنگ برای خود ساخته، بر آنها زنا نمودی که مثل اینکارها واقع نشده و نخواهد شد. ۱۷ و زیورهای زینت خود را از طلا و نقره (من که به تو داده بودم) (گرفته، می‌سخی از آن برای آویختن هیچ طرفی می‌گیریم؟ ۱۸ همان آن را برای هیزم در آتش می‌اندازند و آتش هر دو طرفش رامی سوزاند و میانش نیم سوخته می‌شود پس آیا برای کاری مفید است؟ ۱۹ اینک چون تمام بود برای هیچ کار مصرف نداشت. چند مرتبه زیاده وقتی که آتش آن را سوزانیده و نیم سوخته باشد، دیگر برای هیچ کاری مصرف نخواهد داشت.» ۲۰ بنا براین خداوند یهوه چنین می‌گوید: «مثل درخت مو که آن را از میان درختان جنگل برای هیزم و آتش تسلیم کرده‌ام، همچنان سکنه اورشلیم را تسلیم خواه نمود. ۲۱ و نظر خود را برایشان خواهیم دوخت. از یک آتش بیرون می‌آید و آتشی

و برهنه بودی و درخون خود می غلطیبدی بیاد نیاوردی.» ۲۳ و خداوند یهود می گوید: «وای بر تو! وای بر تو! زیرا بعد از تمامی شرارت خود، ۲۴ خراباتها برای خود بنا نمودی و عمارتات بلندتر هر کوچه برای خود ساختنی. ۲۵ بسر هر راه عمارتاهای بلند خود را بنا نموده، زیبایی خود را مکروه ساختی و برای هر راهگذرنی پایهای خوبش را گشوده، زناکاریهای خود را افزودی. ۲۶ و با همسایگان خود پسران مصر که بزرگ گوشت می باشند، زنا نمودی و زناکاری خود را افزوده، خشم مرا بهیجان آوردی. ۲۷ لهذا اینک من دست خود را بر تو دراز کرده، وظیفه تو را قطع نمودم و تو را به آرزوی دشمنانت یعنی دختران فلسطینیان که از رفقار قیچ تو خجل بودند، تسلیم نمودم. ۲۸ و چونکه سیر نشدنی با بنی آشور نیز زنا نمودی و با ایشان نیز زنا نموده، سیرنگشی. ۲۹ و زناکاریهای خود را از زمین کنعان تازمین کلدانیان زیاد نمودی و از این هم سیرنگشی.» ۳۰ خداوند یهود می گوید: «دل تو چه قدر ضعیف است که تمامی این اعمال را که کار زن زانیه سایطه می باشد، بعمل آوردی. ۳۱ که بسره راه خرابات خود را بنا نمودی و در هر کوچه عمارتات بلند خود را ساختی و مثل فاحشته های دیگر نبودی چونکه اجرت را خوار شمردی. ای زن زانیه که غریبان را بدجای شوهر خودمی گیری! ۳۲ به جمیع فاحشها اجرت می دهند. ۳۳ عادت تو در زناکاریت بوعکس سایر زنان است. چونکه کسی به جهت زناکاری از عقب تو نمی آید و تو اجرت می دهی و کسی به تو اجرت نمی دهد. پس عادت تو بر عکس دیگران است.» ۳۴ بنا بر این ای زانیه! کلام خداوند را بشنو! ۳۵ خداوند یهود چنین می گوید: «چونکه نقد توریخته شد و عربانی تو از زناکاریت با عاشقانت وبا همه بهای راه را خواهیت یعنی اسری سلوم و دخترانش و اسری سامره و دخترانش و اسری ایشان تو را در میان ایشان خواهم پرگرداند. ۳۶ تا خجالت خود را متحمل شده، از هرچه کرده ای شرمنده شوی چونکه ایشان را تسلی داده ای. ۳۷ و خواهانت یعنی سلوم و دخترانش به حالت نخستین خودخواهند برگشت. و سامره و دخترانش به حالت نخستین خود خواهند برگشت. و تو و دخترانت به حالت نخستین خود خواهید برگشت. ۳۸ اما خواهرا تو سلوم در روز تکبر تو به زبان اورده نشد. ۳۹ قبل از آنکه شرارت تو مکشوف بشود. مثل آن زمانی که دختران ارام مذمت می کردن و جمیع مجاورانش یعنی دختران فلسطینیان که تورا از هر طرف خوار می شمردند.» ۴۰ پس خداوند می فرماید که «تو قباحت ورجاسات خود را متحمل خواهی شد. ۴۱ زیرا خداوند یهود چنین می گوید: به نهجه که تو عمل نمودی من با تو عمل خواهی نمود، زیرا که قسم را خوار شمرده، عهد را شکستی. ۴۲ لیکن من عهد خود را که در ایام جوانیت با تو بستم به یادخواهی آورد و عهد جاودانی با تو استوار خواهیم داشت. ۴۳ و هنگامی که خواهان بزرگ و کوچک خود را پذیرفته باشی، آنگاه راههای خود را به یاد آورده، خجالت خواهی شد. و من ایشان را به جای دختران به تو خواهیم داد، لیکن نه از عهد تو. ۴۴ و من عهد خود را تو استوار خواهی ساخت و خواهی دانست که من یهود هستم. ۴۵ آنکه به یاد آورده، خجالت شوی. و خداوند یهود می فرماید که چون من همه کارهای تو را آمزیده باشم، بار دیگر به سبب رسواهی خوبش دهان خود را نخواهی گشود.»

گرفته، آن را خواهم کاشت و از سراغصانش شاخه تازه کنده، آن را بر کوه بلند و رفیع غرس خواهم نمود. ۲۲ آن را بر کوه بلند اسرائیل خواهم کاشت و آن شاخهها رویانیده، میوه خواهد آورد. و سرو آزاد قشنگ خواهد شد که هر قسم مرغان بالدار زیر آن ساکن شده، در سایه شاخه هایش آشیانه خواهد گرفت. ۲۴ و تمامی درختان صحراء خواهد دانست که من بیوه درخت را بلند را پست می کنم و درخت پست را بلند می سازم و درخت سبز را خشک و درخت خشک را بالرور می سازم. من که بیوه هستم این را گفته ام و بچا خواهم آورد.»

۱۸ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «شما چه کار دارید که این مثل را درباره زمین اسرائیل می زنید و می گوید: پدران انگور ترش خود را دندانهای پسران کنده گردید.» ۳ خداوند بیوه می گوید: «به حیات خودم قسم که بعد از این این مثل را در اسرائیل نخواهید آورد. ۴ اینک همه جانها از آن منند چنانکه جان پدر است، همچنین جان پسر نیز، هردو آنها از آن من می باشند. هر کسی که گاه ورزد او خواهد مرد. ۵ و اگر کسی عادل باشد و انصاف و عدالت را بعمل آورد، ۶ و بر کوهها نخورد و چشمان خود را بسوی پنهانی خاندان اسرائیل بزینه را بزینه خواهد شد. ۷ و بر کسی خود را بی عصمت نکند و به زن حایض نزدیکی ننماید، ۸ و بر کسی ظلم نکند و گروق رضادار را به او رد نماید و مال کسی را به غصب نبرد، بلکه نان خود را به گرسنگان بدده و پرهنگان را به جامه پوشاند، ۹ و نقد را به سودمنده و ربع نگیرد، بلکه دست خود را از ستم برداشته، انصاف حقیقی را در میان مردمان اجرا دارد، ۱۰ و به فرایض من سلوک نموده و احکام مانگاه داشته، به راستی عمل نماید. خداوند بیوه می گفته ام که آن شخص عادل است و البته زنده خواهد ماند. ۱۱ اما اگر او پسری ستم پیشه و خونزیر تولید نماید که یکی از این کارها را بعمل آورد، ۱۲ و هیچکدام از آن اعمال نیکو را بعمل نیاورد بلکه برکوهها نیز نخورد و زن همسایه خود را بی عصمت سازد، ۱۳ و بر فقیران و مسکینان ظلم نموده، مال مردم را به غصب برد و گرو را پس ندهد، بلکه چشمان خود را بسوی پنهان برآفرانش، مرتكب رجاسات بشود، ۱۴ و نقد را به سود داده، ربع گیرد، آیا او زنده خواهد ماند؟ البته او زنده نخواهد ماند و به سبب همه رجاساتی که بجا آورده است خواهد مرد و خونش بر سریش خواهد بود. ۱۵ و اگر پسری تولید نماید که تمامی گاهان را که پدرش بجا می آورد دیده، پرسد و مثل آنها عامل ننماید، ۱۶ و بر کوهها نخورد و چشمان خود را بسوی پنهانی خاندان اسرائیل بزینه را بخوشی را بی عصمت نکند، ۱۷ و دست خود را برکسی ظلم نکد و گرو نگیرد و مال احده را به غصب نبرد بلکه نان خود را به گرسنگان دده و پرهنگان را به جامه پوشاند، ۱۸ و دست خود را از فقیران برداشته، سود و ربع نگیرد و احکام مرا بجا آورده، به فرایض من سلوک نماید، او به سبب گاه پدرش نخواهد مرد بلکه البته زنده خواهد ماند. ۱۹ اما پدرش چونکه با برادران خود به شدت ظلم نموده، مال ایشان را غصب نمود و اعمال شنیع را در میان قوم خود بعمل آورد و البته به سبب گناهانش خواهد مرد. ۲۰ «لیکن شما می گوید چرا چنین

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «ای پسر انسان، معنای بیاور و مثابی درباره خاندان اسرائیل بن. ۳ و بگو خداوند بیوه چنین می فرماید: عقاب بزرگ که بالهای سترگ و نیهای دراز پر از پرهای زنگاریگ دارد به لبنان آمد و سر سرو آزاد را گرفت. ۴ و سر شاخه هایش را کنده، آن را به زمین تجارت آورد، در شهر سواداگران گذاشت. ۵ و از تخم آن زمین گرفته، آن را در زمین باروری نهاد و نزد آبهای بسیار گذاشت، آن را مثل درخت بید، غرس نمود. ۶ و آن نمو کرده، مو وسیع کوتاه قد گردید که شاخه هایش بسوی او مایل شد و ریشه هایش درزیر وی می بود. پس می شده شاخه های را بیاور و نهالها آورد. ۷ و عقاب بزرگ دیگری با بالهای سترگ و پرهای بسیار آمد و اینک این موریشه های خود را بسوی او برگردانید و شاخه های خویش را از کرته های بستان خود بطرف او بیرون کرد تا او وی را سیراب نماید. ۸ در زمین نیکو نزد آبهای بسیار کاشته شد تا شاخه های را نخواهد چید تا خشک شود؟ تمامی برقهای تازه اش خشک خواهد شد و بدون قوت عظیم و خلق بسیاری از ریشه های کنده خواهد شد. ۹ بگو که خداوند بیوه چنین می فرماید: پس آیا کامیاب خواهد شد؟ آیا او ریشه هایش را نخواهد کند و میوه اش را نخواهد چید تا خشک شود؟ تمامی برقهای تازه اش خشک خواهد شد و بدون قوت عظیم و خلق بسیاری از ریشه های کنده خواهد شد. ۱۰ اینک غرس شده است اما کامیاب نخواهد شد. بلکه چون باد شرقی بر آن بوزد بالکل خشک خواهد شد و در بوسنانی که در آن روید پژمرده خواهد گردید.» ۱۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۱۲ «به این خاندان متمرد بگو که آیا معنی این چیزها را نمی دانید؟ بگو که اینک پادشاه بابل به اورشیل آمده، پادشاه و سروانش را گرفت و ایشان را نزد خود به بابل برد. ۱۳ تا آنکه مملکت پست شده، سریلند نکد اما عهد زور آوار زمین را برد. ۱۴ و از ذریعه ملوک گرفته، با او عهد بست و او را قسم داد و اینکه داشته، استوار ماند. ۱۵ و لیکن او از وی عاصی شده، ایلچیان خود را به مصر فستاد تا اسپان و خلق بسیاری به او بدهند. آیا کسی که اینکارها را کرده باشد، کامیاب شود یا رهایی باید؟ و یا کسی که عهد را شکسته است خلاصی خواهد یافت؟ ۱۶ خداوند بیوه می گوید: «به حیات خودم قسم که البته در مکان آن پادشاه که او را به پادشاهی نصب کرد و او قسم وی را خوارش مرده، عهد او را شکست یعنی نزد وی در میان بابل خواهد مرد. ۱۷ و چون سترگها بر پا سازند و پرجهای بنا نمایند تا جانهای بسیاری را مقطع سازند، آنگاه فرعون با لشکر عظیم و گروه کشیر اورا در جنگ اعانت نخواهد کرد. ۱۸ چونکه قسم را خوار شمرده، عهد را شکست و بعد از آنکه دست خود را داده بود همه اینکارها را بعمل آورد، پس رهایی نخواهی یافت.» ۱۹ ببابلی خداوند بیوه چنین می گوید: «به حیات خودم قسم که سوگند مرا که او خوار شمرده و عهد مرا که شکسته است البته آنها را بر سر او وارد خواهی آورد. ۲۰ و دام خود را بر او خواهم گسترانید و او در کمند من گیفار خواهد شد و او را به بابل آورده، در آنجا بر وی درباره خیانتی که به من وزیده است محاکمه خواهی نمود. ۲۱ و تمامی فارابیانش با جمیع افواجش از شمشیر خواهند افتاد و بقیه ایشان بسوی هر باد پراکنده خواهند شد و خواهید دانست که من که بیوه می باشم این را گفته ام.» ۲۲ خداوند بیوه چنین می فرماید: «من سر بلند سرو آزاد را

ازکشورها از هر طرف بر او هجوم آورده، دام خودرا بر او گسترانیدند که به حفره ایشان گرفتار شد. ۹ و او را در غلها کشیده، در قفس گذاشتند و نزد پادشاه بابل بودند و او را در قلعه‌ای نهادند تا آوازاو دیگر بر کوههای اسرائیل مسموع نشود. ۱۰ «مادر تو مثل درخت مو مانند خودت نزد آبها غرس شده، بسیب آبیهای سیار میوه آورد و شاخه بسیار داشت. ۱۱ و شاخه‌ای قوی برای عصاهای سلاطین داشت. و قد آن در میان شاخه‌ای پر برگ به حدی بلند شد که از کثرت اغصانش ارتفاع نمایان گردید. ۱۲ اما به غضب کنده و به زمین اندخته شد. و باد شرق میوه‌اش را خشک ساخت و شاخه‌ای قویش شکسته و خشک گردیده، آتش آنها را سوزانید. ۱۳ و الان در بیان در زمین خشک و تشنیه مغروس است. ۱۴ و آتش از عصاهای شاخه‌ای هایش بیرون آمد، میوه‌اش را سوزانید. به نوعی که پک شاخه قوی برای عصای سلاطین نمانده است. این مرثیه است و مرثیه خواهد بود.»

۲۰ و در روز دهم ماه پنجم از سال هفتم بعضی از مشایخ اسرائیل به جهت طلبیدن خداوند آمدند و پیش من نشستند. ۲ آنگاه کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان مشایخ اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: آیاشما برای طلبیدن من آمده‌ی؟ خداوند یهوه می‌گوید: به حیات خودم قسم که از شما طلبیده نخواهم شد. ۴ ای پسر انسان آیا بر ایشان حکم خواهی کرد؟ آیا بر ایشان حکم خواهی کرد؟ پس رجاسات پدران ایشان را بدیشان بفهمان. ۵ و به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید درروزی که اسرائیل را برگردید و دست خود را برای ذرتی خاندان یعقوب برافراشتم و خود را به ایشان در زمین مصر معروف ساختم و دست خود را برای ایشان برافراشته، گفتمن: من یهوه خدای شما هستم، ۶ در همان روز دست خود را برای ایشان برافراشتم که ایشان را از زمین مصر به زمینی که برای ایشان بازدید کرده بودم بیرون آورم. زمینی که به شیر و شهد جاری است و فخرخمه زمینها می‌باشد. ۷ و به ایشان گفتمن: هر کس از شما رجاسات چشمان خود را دور کد و خویشتن را به بهای مصر نجس نسازد، زیرا که من یهوه خدای شما هستم. ۸ اما ایشان از من عاصی شده، نخواستند که به من گوش گیرند. و هر کس از ایشان رجاسات چشمان خود را دور نکرد و بهای مصر را ترک ننمود. آنگاه گفتمن که خشم خود را بر ایشان خواهم ریخت و غضب خویش را در میان زمین مصر بر ایشان به اتمام خواهم رسانید. ۹ لیکن محض خاطر اسم خود عمل نمود تا آن در نظر امت هایی که ایشان در میان آنها بودند و در نظر آنها خود را به بیرون آوردن ایشان از زمین مصر، به ایشان شناسانیدم، بی حرمت نشود. ۱۰ پس ایشان را از زمین مصر بیرون آورده، به بیان رسانیدم. ۱۱ و فرایض خویش را به ایشان دادم و احکام خود را که هر که به آنها عمل نماید به آنها زنده خواهد ماند، به ایشان تعلیم دادم. ۱۲ و نیز سبت های خود را به ایشان عطا فرمودم تا عالمتی در میان من و ایشان بشود و بداند که من یهوه هستم که ایشان را تقدیس می‌نمایم. ۱۳ لیکن خاندان اسرائیل در بیان از من عاصی شده، در

است؟ آیا پس متهم گناه پدرش نمی باشد؟ اگر پس انصاف و عدالت را بجا آورده، تمامی فرایض مرانگاه دارد و به آنها عمل نماید، او البته زنده نخواهد ماند. ۲۰ هر که گناه کند او خواهد مرد. پس متهم گناه پدرش نخواهد بود و پدر متهم گناه پسرش نخواهد بود. عدالت مرداد عدالت بر خودش خواهد بود و شارت مرد شریزیر خودش خواهد بود. ۲۱ و اگر مرد شریز از همه گناهانی که وزیده باشد بازگشت نماید و جمیع فرایض مرا نگاه داشته، انصاف و عدالت را بجا آورد او البته زنده نخواهد مرد. ۲۲ تمامی تقصیرهایی که کرده باشد به ضد او به یاد آورده نخواهد شد بلکه در عدالتی که کرده باشد زنده خواهد ماند. ۲۳ خداوند یهوه می‌فرماید: «آیا من از مردن مرد شریز مسرور می‌باشم؟ نی بلکه از اینکه ازرفتار خود بازگشت نموده، زنده ماند. ۲۴ و اگر مرد عادل از عدالتی برگرد و ظلم نموده، موافق همه رجاساتی که شریان می‌کند عمل نماید آیا و زنده خواهد ماند؟ نی بلکه تمامی عدالت او که کرده است به یاد

آورده نخواهد شد و در خیانتی که نموده و در گناهی که وزیده است خواهد مرد. ۲۵ «اما شما می‌گویند که طریق خداوندموزون نیست. پس حال ای خاندان اسرائیل بیشترین: آیا طریق من غیر موزون است و آیا طریق شما غیر موزون نیست؟ ۲۶ چونکه مرداد عادل از عدالتی برگرد و ظلم کند در آن خواهد مرد. به سبب ظالمی که کرده است خواهد مرد. ۲۷ و چون مرد شریز را از شرارتی که کرده است بازگشت نماید و انصاف و عدالت را بجا آورد، جان خود را زنده نگاه خواهد داشت. ۲۸ چونکه تعقل نموده، از تمامی تقصیرهایی که کرده بود بازگشت کرد البته زنده خواهد ماند و نخواهد مرد. ۲۹ لیکن شمای خاندان اسرائیل می‌گویند که طریق خداوند موزون نیست. ای خاندان اسرائیل آیا طریق من غیر موزون است و آیا طریق شما غیر موزون نیست؟ ۳۰ بنابراین خداوند یهوه می‌گوید: «ای خاندان اسرائیل من بر هریک از شما موافق رفارش داوری خواهم نمود. پس توبه کنید و از همه تقصیرهای خود بازگشت نماید تا گناه موجب هلاکت شما نشود. ۳۱ تمامی تقصیرهای خویش را که مرتک آنها شده‌اید از خود دور اندازید و دل تازه و روح تازه‌ای برای خود ایجاد کنید. زیرا که ای خاندان اسرائیل برای چه بمیرید؟ ۳۲ زیرا خداوند یهوه می‌گوید: من از مرگ آنکس که می‌میرد مسرونه نمی‌باشم. پس بازگشت نموده، زنده ماند.»

۱۹ «پس تو این مرثیه را برای سروزان اسرائیل بخوان ۲ و بگو: مادر تو چه بود. او در میان شیریان شیر ماده می‌خوابید و بچه های خود را در میان شیریان زیان می‌پورد. ۳ و یکی از بچه های خود را تربیت نمود که شیریان گردید و به درین شکار آموخته شد و مردمان را خورد. ۴ و چون امت ها خبر او را شنیدند، در حفره ایشان گرفتار گردید و او را در غلها به زمین مصر بردند. ۵ و چون مادرش دید که بعد از انتظار کشیدن امیدش بربید شد، پس از چه هایش دیگری را گرفته، او را شیری زیان ساخت. ۶ و او در میان شیریان گردش کرده، شیریان گردید و به درین شکار آموخته شده، مردمان را خورد. ۷ و قصه‌های ایشان را ویران و شهرهای ایشان را خراب نمود و زمین و هرچه در آن بود از آواز غریش او تهی گردید. ۸ و امت ها

فرایض من سلوک ننمودند. و احکام مرا که هر که به آنها عمل نماید از آنها زنده ماند، خوار شمردند و سبت هایم را بسیاری حرمت ننمودند. آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان ریخته، ایشان را در بیابان هلاک خواهم ساخت. ۱۴ لیکن محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن به نظر امت هایی که ایشان را به حضور آنها بیرون آوردم می حرمت نشد. ۱۵ و من نیز دست خود را برای ایشان در بیابان برافراشتم که ایشان را به زمینی که به ایشان داده بودم، داخل نسازم. زمینی که به شیر و شهدجاری است و فخر تمامی زمینها می باشد. ۱۶ زیرا که احکام مرا خوار شمردند و به فرایض سلوک ننمودند و سبت های مرا بی حرمت ساختند، چونکه دل ایشان به بنهای خود مایل می بود. ۱۷ لیکن خشم من بر ایشان رقت نموده، ایشان را هلاک نساختم و ایشان را در بیابان، نابود نمودم. ۱۸ و به پسران ایشان در بیابان گفت: به فرایض پدران خود سلوک ننمایید و احکام ایشان را نگاه مدارید و خویشتن را به بنهای ایشان نجس مسازید. ۱۹ من یهود خدای شما هستم. پس به فرایض من سلوک ننمایید و احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید. ۲۰ و سبت های مرتقدیس نماید تا در میان من و شما علامتی باشدو بدانید که من یهود خدای شما هستم. ۲۱ «لیکن پسران از من عاصی شده، به فرایض من سلوک ننمودند و احکام مرا که هر که آنها را بجا آورد از آنها زنده خواهد ماند، نگاه نداشتند و به آنها عمل نمودند و سبت های مرا بی حرمت ساختند. آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان ریخته، غضب خویش را بر ایشان در بیابان به اتمام خواهم رسانید. ۲۲ لیکن دست خود را بر ایشان در بیابان برافراشتم که ایشان را در میان امت ها پراکنده نمایم و ایشان را درکشورها متفرق سازم. ۲۳ زیرا که احکام مرا بچانایوردن و فرایض من خوار شمردند و سبت های مرا بی حرمت ساختند و چشمان ایشان بسوی بنهای پدران ایشان نگران می بود. ۲۴ زیرا که احکام مرا بچانایوردن و فرایض من خوار شمردند و سبت های آنهازنده نماند به ایشان دادم. ۲۵ و ایشان را به هدایای ایشان که هر کس را که رحم را می گشوداز آتش می گذرانیدن، نجس ساختم تا ایشان راتیاه سازم و بدانند که من یهود هستم. ۲۶ «بنایراین ای پسر انسان خاندان اسرائیل را رخاطب کرده، به ایشان بگو: خداوند یهود چنین می فرماید: در این دفعه نیز پدران شما خیانت کرده، به من کفر ورزیدند. ۲۷ زیرا که چون ایشان را به زمینی که دست خود را برافراشته بودم که آن را به ایشان بدهم درآوردم، آنگاه به هر تل بلند و هر درخت کشن نظر اندانختند و ذبایح خود را درآجقا ذبح نمودند و قربانی های غضب انگیزخویش را گذرانیدند. و در آجقا هدایای خوشی خود را آوردن و در آجقا هدایای ریختنی خود را ریختند. ۲۸ و به ایشان گفت: این مکان بلند که شما به آن می روید چیست؟ پس اسم آن تا امروز بامه خوانده می شود. ۲۹ «بنایراین به خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهود چنین می فرماید: آیا شما به رفتار پدران خود خویشتن را نجس می سازید و رجاسات ایشان را پروری نموده، زنا می گیرید؟ ۳۰ و هدایای خود را آورده، پسران خویش را از آتش می گذرانید و خویشتن

۴۹ و من گفتم: «آاهی خداوند یهوه ایشان درباره من می‌گویند آیا او مثلها نمی‌آورد؟»

و دهان را برای کشتار بگشایید و آواز را به گلبانگ بلند نماید و منجیقهای بردروازهای بر پا کند و سنگرها بساد و برجها بنانماید. ۲۳ لیکن در نظر ایشان که قسم برای آنها خودهادن، تفال باطل می‌نماید. و او گنگاه ایشان را به یاد می‌آورد تا گرفتار شوند. ۲۴ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: «چونکه شما تصمیرهای خویش را منکشف ساخته و خطای خود را در همه اعمال خویش ظاهر نموده، عصیان خود را یاد آوراندید، پس چون به یاد آورده شدید دستگیر خواهید شد. ۲۵ و توای رئیس شریف اسرائیل که به رزم مهلهک مجرح شدهای و اجل تو در زمان عقوبت آخرسیده است، ۲۶ خداوند یهوه چنین می‌گوید: عصیانه را دور کن و تاج را بردار. چنین خواهدماند. آنچه را که پست است بلند نما و آنچه را که بلند است پست کن. ۲۷ و من آن را سرنگون، سرنگون، سرنگون خواهم ساخت. و این دیگر واقع خواهد شد تا آنکس باید که حق اوی باشد. و من آن را به وی عطا خواهم نمود. ۲۸ «و توای پسر انسان نبوت کرده، بگو: خداوند یهوه درباره بني عمون و سرنیش ایشان چنین می‌فرماید: بگو که شمشیر، شمشیر برای کشتار کشیده شده است و به غایت صیقلی گردیده تا براق پیشود. ۲۹ چونکه برای تو رویای باطل دیدهادن و برای تو تفال دروغ زدهادن تا تو را بر گردنهای مقتولان شیر بگذارند که اجل ایشان در زمان عقوبت آخر رسیده است. ۳۰ لهذا آن را به گرفتار شیر خویش را بر تو خواهیم دید. و تو را آفریده شدهای و در زمینی که تولد یافتهای داوری خواهم نمود. ۳۱ و خشم خود را بر تو خواهیم ریخت و آتش غیظ خود را بر تو خواهیم دید. و تو را به دست مردان وحشی که برای هلاک نمودن چالاکنید تسلیم خواهم نمود. ۳۲ و تو برای آتش هیزم خواهی شد و خونت در آن زمین خواهدماند. پس به یاد آورده تخواهی شد زیرا من که یهوه هستم تکلم نموده‌ام.»

۴۹ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان آیا داوری خواهی نمود؟ آیا بر شهر خونریز داوری خواهی نمود؟ پس آن را از همه رجاساتش آگاه ساز. ۳ و بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: ای شهری که خون را در میان خودت می‌زیری تا اجل توبیسد! ای که بنهای را به ضد خود ساخته، خویشتن را نجس نموده‌ای! ۴ به سبب خونی که ریختهای مجرم شدهای و به سبب بنهای که ساختهای نجس گردیده‌ای. لهذا اجل خویش را نزدیک آورده، به انتهای سالهای خود رسیده‌ای. لهذا تو را نزد امته‌ها عار و نزد جمیع کشورها مسخره گردانیده‌ام. ۵ ای پلید نام! ای پر فتنه! آنای که به تو نزدیک و آنای که از تو دورند بر تو سخیری خواهدند نمود. ۶ ایک سروران اسرائیل، هر کس به قدر قوت خویش مرتکب خونریزی در میان تومی بودن. ۷ پدر و مادر را در میان تو اهانت نمودند. و غریبان را در میان تو مظلوم ساختند ویر بیمان و بیوه زنان در میان تو ستم نمودند. ۸ و تو مقدس های مرا خوار شمرده، سبت های مرایی عصمت نمودی. ۹ و بعضی در میان تو به جهت ریختن خون، نمامی می‌نمودند. و بر کوهها در میان تو غذا می‌خوردند. و در میان تو مرتکب قباحت می‌شدند. ۱۰ و عورت پدران را در میان تو منکشف می‌ساختند. و زنان حایض را در میان توبی عصمت می‌نمودند. ۱۱ یکی در میان تو با

۴۹ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان روی خود را بسوی اورشلیم بدار و به مکان های بلند مقدس تکلم نما. و به زمین اسرائیل نبوت کن. ۳ و به زمین اسرائیل بگو: خداوند چنین می‌فرماید: اینک من به ضد تو هستم. و شمشیر خود را از غلافش کشیده، عادلان و شریان را از میان تومقطع خواهم ساخت. ۴ و چونکه عادلان و شریان را از میان تومقطع بیرون کشیدم تا باز به آن فهیمید که من یهوه شمشیر خود را از غلافش بیرون کشیدم تا باز به آن برنگردد. ۶ پس توای پسر انسان آه بکش! باشکستگی کمر و مرارت سخت به نظر ایشان آه بکش. ۷ و اگر به تو گویند که چرا آه می‌کشی؟ بگو: به سبب آزارهای که می‌آید. زیرا که همه دلها گداخته و تمامی دستها سست گردیده و همه جانها کاهیده و جمیع زانها مثل آب بیتاب خواهد شد. خداوند یهوه می‌گوید: همانا آن می‌آید و به وقوع خواهد پیوست.» ۸ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نبوت کرده، بگو: خداوند چنین می‌فرماید: بگو که شمشیر، شمشیر تیز شده و نیزصیقلی گردیده است. ۹ تیز شده است تا کشتار نماید و صیقلی گردیده تا براق شود. پس آیا ما شادی نماییم؟ عصای پسر من همه درختان را خوار می‌شمارد. ۱۰ و آن برای صیقلی شدن داده شد تا آن را به دست گیرند. و این شمشیر تیز شده و صیقلی گردیده است تا به دست قاتل داده شود. ۱۱ ای پسر انسان فریاد برآور و ولوله نما زیرا که این بر قوم من و بر جمیع سروران اسرائیل وارد می‌آید. ترسها به سبب شمشیر بر قوم من عارض شده است. لهذا بر ران خود دست بزن. ۱۲ زیرا که امتحان است. و چه خواهد بود اگر عصای که (دیگران را) خوار می‌شمارد، دیگر نباشد. قول خداوند یهوه این است: ۱۳ و توای پسر انسان نبوت کن و دستهای خود را بهم بزن و شمشیر دفعه سوم تکرار بشود. شمشیر مقتولان است. شمشیر خداوند یهوه این است: ۱۴ و توای پسر انسان نبوت کن و دستهای به ضد همه دروازه های ایشان را قرار دادم تا دلها گداخته شود و هلاکت ها زیاده شود. آه (شمشیر) براق گردیده ویرای کشتار تیز شده است. ۱۵ جمع شده، به جانب راست برو و آراسته گردیده، به جانب چپ توجه نما. بهر طرف که رخسارهای متوجه می‌باشد. ۱۶ و من نیز دستهای خود را بهم خواهم زد و حدت خشم خویش را ساکن خواهم گردانید. من یهوه هستم که تکلم نموده‌ام.» ۱۷ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «توای پسر انسان دو راه به جهت خود تعیین نما تاشمشیر پادشاه بابل از آنها بیاید. هر دوی آنها ازیک زمین بیرون می‌آید. و علامتی بر پا کن. آن را بر سر راه شهر بربا نما. ۱۸ راهی تعیین نما تاشمشیر به ره بني عمون و به بیهودا از اورشلیم منبع بیاید. ۱۹ زیرا که پادشاه بابل بر شاهراه، پسر دو راه ایستاده است تا تفال زند و تیرها را بهم زده، از تراویم سوال می‌کند و به جگر می‌نگرد. ۲۰ به دست راستش تفال اورشلیم است تامنجیقهایا بر پا کند

زن همسایه خود عمل زشت نمود. و دیگری عروس خویش را به جور بی عصمت کرد. و دیگری خواهش، یعنی دختر پدر خود را ذلیل ساخت. ۱۲ و در میان تو به جهت ریختن خون رشوه خوردن و سود و ریح گرفتند. و تو مال همسایه خود را به زور غصب کردی و مرا فراموش نمودی. قول خداوند یهوه این است. ۱۳ لهذا هان من بدسبیب حرص تو که مرتکب آن شده‌ای و بدسبیب خویی که در میان خودت ریخته‌ای، دستهای خود را بهم می‌زنم. ۱۴ پس در ایامی که من به تو مکافات رسانم آیا دلت قوی و دستهایت محکم خواهد بود؟ من که یهوه هستم تکلم نمودم و بعمل خواهیم آورد. ۱۵ و تو را در میان امت هایراکده و در میان کشورها متفرق ساخته، نجاسات تو را از میان نابود خواهیم ساخت. ۱۶ و به نظر ام‌ها بی عصمت خواهی شد و خواهی داشت که من یهوه هستم. ۱۷ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر ایشان مس و روی و آهن و سرب در میان کوره و درد نقره شده‌اند. ۱۸ بنا برین خداوند یهوه چنین می‌گوید: چونکه همگی شمارد شده‌اید، لهذا من شما را در میان اورشلیم جمع خواهیم نمود. ۱۹ بنا برین خداوند یهوه چنین می‌گوید: چونکه همگی در آنها می‌دمد تا گداخته شود، همچنان من شمارا در غضب و حدت خشم خویش جمع کرده، در آن خواهیم نهاد و شما را خواهیم گداخت. ۲۰ و شما را جمع کرده، آتش غضب خود را بر شما خواهیم دید که در میانش گداخته شوید. ۲۱ چنانکه نقره در میان کوره گداخته می‌شود، همچنان شما در میانش گداخته خواهید شد و خواهید داشت که من یهوه حدت خشم خویش را بر شما ریخته‌ام». ۲۲ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان او را بگو: تو زمینی هستی که طاهر خواهی شد. و باران در روز غضب بر تونخواهید بارید. ۲۳ فتنه انبیای آن در میانش می‌باشد. ایشان مثل شیر غران که شکار رامی درد، جانها را می‌خورند. و گنجها و نفایس رامی برند. و بیوهزنان را در میانش زیاد می‌سازند. ۲۴ کاهانش به شریعت من مخالفت ورزیده، موقوفات مرا حلال می‌سازند. و در میان مقدس وغیر مقدس تمیز نمی‌دهند و در میان نجس وظاهر فرق نمی‌گذارند. و چشمان خود را ازبیت های من می‌پوشانند و من در میان ایشان بی‌حرمت گردیده‌ام. ۲۵ سروانش مانند گرگان درنده خون می‌زیند و جانها را هلاک می‌نمایدتا سود ناحق ببرند. ۲۶ و انبیاش ایشان را به گل ملاط اندود نموده، رویاهای باطل می‌بینند و برای ایشان تفال دروغ زده، می‌گویند که خداوند یهوه چنین گفته است با آنکه یهوه تکلم ننموده. و قوم زمین به شدت ظلم نموده و مال یکدیگر را غصب کرده‌اند. و بر فقیران و مسکینان جفانموده، غریبان را به بی‌انصافی مظلوم ساخته‌اند. ۲۷ و من در میان ایشان کسی را طلبیدم که دیوار را نماید و برای زمین به حضور من در شکاف باسیست تا آن را خراب ننمایم، اما کسی را نیافتم. ۲۸ پس خداوند یهوه می‌گوید: خشم خود را برایشان ریخته‌ام و ایشان را به آتش غضب خویش هلاک ساخته، طریق ایشان را بر سر ایشان وارد آوردم.»

اسب سوارند. ۲۴ و با اسلحه و کالسکه‌ها و ارایه‌ها و گروه عظیمی بر تو خواهند آمد و با مجن‌ها و سپرها و خودها تو را احاطه خواهند نمود. و من داوری تو را به ایشان خواهیم سپرد تا تو را بر حسب احکام خود داوری نماید. ۲۵ و من غیرت خود را به ضد تو خواهیم گفت تا با تو به غضب عمل نماید. و بینی و گوشها را خواهند گرفت و بقیه تو به آتش سوخته خواهند افتاد و پیسان و دختران را خواهند گرفت و بقیه تو به آتش سوخته خواهند شد. ۲۶ و لیاس تو را از توکنده، زیورهای زیبایی تو را خواهند برد. ۲۷ پس قیاحت تو و زناکاریت را که از زمین مصراو‌دایی، از تو ناید خواهیم ساخت. و چشمان خود را بسوی ایشان بر نخواهی افراشت و دیگر مصر را به یاد نخواهی آورد. ۲۸ زیرا خداوندیهه چینی می‌گوید: اینک تو را به دست آنانی که از ایشان نفرت داری و به دست آنانی که جان از ایشان متنفر است، تسلیم خواهی نمود. ۲۹ و با تواز راه بغض رفخار نموده، تمامی حاصل تو را خواهند گرفت و تو را عریان و برهنه و خواهی گذاشت. تا آنکه برهنگی زناکاری تو و قیاحت و فاحشه گری تو ظاهر شود. ۳۰ و این کارها را به تو خواهیم کرد، از این جهت که در عقب امت‌ها زنانموده، خویشتن را از بھای ایشان نجس ساخته‌ای. ۳۱ و چونکه به طریق خواهی خود سلک نمودی، جام او را به دست تو خواهیم داد. ۳۲ و خداوند یهوه چینی می‌فرماید: جام عمیق و پرگ خواهی خود را خواهی نوشید. و محل سخنی و استهزا خواهی شد که متحمل آن نتوانی شد. ۳۳ و از مستی و حزن پر خواهی شد. از جام حیرت و خرابی یعنی از جام خواهی سامرده. ۳۴ و آن را خواهی نوشید و تا ته خواهی آشامید و خورده های آن را خواهی خاید و پستانهای خود را خواهی شد، زیرا خداوند یهوه می‌گوید که من این را گفته‌ام. ۳۵ بنابراین خداوندیهه چینی می‌فرماید: چونکه مرا فراموش کردی و مرا پشت سر خود اندادنی، لهذا تو نیز متحمل قیاحت و زناکاری خود خواهی شد. ۳۶ و خداوند مرا گفت: «ای پسر انسان! آیا برآهوله و اهولیه داوری خواهی نمود؟ بلکه ایشان را از رجاسات ایشان آگاه ساز. ۳۷ زیرا که زنا نموده‌اند و دست ایشان خون آلد است و با بھای خویش مترکب زنا شده‌اند. و پیسان خود را نیز که برای من زایده بودند، به جهت آنها از آتش گذرانیده‌اند تا سوخته شوند. ۳۸ و علاوه بر آن این را هم به من کردند که در همانروز مقدس مرا بی‌عصمست کرده، سبیت های مرا بی‌حرمت نموده‌اند. ۳۹ زیرا چون پیسان خود را برای بھای خویش ذبح نموده بودند، در همان روز به مقدس داخل شده، آن را بی‌عصمست نمودند و هان این عمل را در خانه من بجا آورده‌ند. ۴۰ بلکه نزد مردانی که از دور آمدند، فستادید که نزد ایشان قاصدی فستاده شد. و چون ایشان رسیدند، خویشتن را برای ایشان غسل دادی و سرمه به چشمان کشیدی و خود را به زیورهایت آرایش دادی. ۴۱ و بر بست فاخری که سفره پیش آن آماده بود نشسته، بخور و روغن مرا بر آن نهادی. ۴۲ و در آن آواز گروه ایشان مسموع شد. و همراه آن گروه عظیم صایبان از بیان آورده شدند که دستبندها بر دستها و تاجهای فاخر بر سر هردوی آنها گذاشتند. ۴۳ و من درباره آن زنی که در زناکاری فرسوده شده بود گفت: آیا ایشان الان بالا زنا خواهید کرد و او با ایشان؟ ۴۴ و به اورآمدند به نهجهی که نزد فاحشه‌ها

پایت بکن و شاریهای را مپوشان و طعام مرده را مخور.» ۱۸ پس با مددان
با قوم تکلم نمودم و وقت عصر زن من مرد و صحیگاهان به نهجه که
مامور شده بودم عمل نمودم. ۱۹ و قوم به من گفتند: «آیاما را خبر نمی
دهی که این کارهایی که می کنی به ما چه نسبت دارد؟» ۲۰ ایشان را
جواب دادم که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲۱ «به خاندان
اسرائیل بگو: خداوند یهوه چنین می فرماید که هان من مقدس خود را
که فخر جلال شما و آرزوی چشمان شماو لذت جانهای شما است،
بی عصمت خواهم نمود. و پسran و دختران شما که ایشان را ترک خواهید
کرد، به شمشیر خواهند افداد. ۲۲ و به نهجه که من عمل نمودم، شما
عمل خواهید نمود. شارهای خود را نخواهید پوشانید و طعام مرگان را
نخواهید خورد. ۲۳ عمامه های شما برس و کفشهای شما در پایهای شما
بوده، ماتم و گریه نخواهید کرد. بلکه به سبب گاهان خود کاهید شده،
بسوی یکدیگر آخ خواهید کشید. ۲۴ و حزقيال برای شما آئی خواهد بود
مواقف هر آنچه او کرد، شما عمل خواهید نمود. و حینی که این واقع شود
خواهید دانست که من خداوند یهوه می باشم. ۲۵ «و اما توابی پسر انسان!
در روزی که من قوت و سرور فخر و آرزوی چشمان و رفت جانهای
ایشان یعنی پسran و دختران ایشان را ازیشان گرفته باشم، آیا واقع نخواهد
دانست که من یهوه هستم.»

۲۶ و در سال یازدهم در غرہ ماه واقع شد که کلام خداوند بر من نازل
شده، گفت: «ای پسر انسان چونکه صور درباره اورشلیم می گوید
هد، دروازه امت ها شکسته شد و حال به من منتقل گردیده است. و
چون او خراب گردید من توانگر خواهم شد. ۳ بنا براین خداوند یهوه چنین
می گوید: هان ای صور من به ضد تو می باشم و امت های عظیم بر تو
خواهم برانگیخت به نهجه که دریا امواج خود را برمی انگزیند. ۴ و حصار
صور را خراب کرده، برجهایش را منهدم خواهند ساخت و غبارش را از آن
خواهتم رفت و آن را به صخرهای صاف تبدیل خواهی نمود. ۵ و او محل
پنهان کرد دامها در میان دریا خواهد شد، زیرا خداوند یهوه می فرماید که
من این را گفته ام. و آن تاراج امت ها خواهد گردید. ۶ و دخترانش که در
صرحهای باشند به شمشیر کشته خواهند شد. پس ایشان خواهند دانست
که من یهوه هستم.» ۷ زیرا خداوند یهوه چنین می فرماید: «اینک من
نیوکدر صر پادشاه بابل، پادشاه پادشاهان را از طرف شمال بر صور با اسیان و
ارابیها و سواران و جمعیت و خلق عظیمی خواهیم آورد. ۸ و اودختران
تو را در صحراء به شمشیر خواهد کشت. و برجهای را به ضد تو بنا خواهد
نمود. و سنگرها دربرابر تو خواهد ساخت. و متوجهها در برای تو برپا خواهد
داشت. ۹ و منجیقهای خود را بر حصارهایت آورده، برجهایت را با ترها
خود منهدم خواهد ساخت. ۱۰ و اسیانش آنقدر زیاد خواهد بود که گرد آنها
تو را خواهد پوشانید. و چون به دروازه هایت داخل شود چنانکه به شهرخنه
دار درمی آیند، حصارهایت از صدای سواران و ارابیها و کالسکهها متزلزل
خواهد گردید. ۱۱ و به سم اسیان خود همه کوچه هایت را پایمال کرده،
اهل تو را به شمشیر خواهد کشت. و بناهای فخر تو به زمین خواهد
افداد. ۱۲ و توانگری تو را تاراج نموده، تجارت تو را به یغما خواهند برد. و

۲۵ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «ای پسر انسان نظر
خود را بربنی عمون بدار و به ضد ایشان نیوت نما. ۳ و به بینی عمون
بگو: کلام خداوند یهوه را بشنوید! خداوند یهوه چنین می فرماید: چونکه
درباره مقدس من حینی که این عصمت شد و درباره زمین اسرائیل، حینی که
ویران گردید و درباره خاندان یهوهدا، حینی که به اسری رفتند هم گفتی،
۴ بنا براین همانا من تو را به بینی مشرق تسلیم می کنم تا در تو تصرف
نمایند. و خیمه های خودرا در میان تو زده، مسکن های خویش را در تو
بر پا خواهند نمود. و ایشان میوه تو را خواهند خورد و شیر تو را خواهند
نوشید. و ربه را آرامگاه شتران و (زمین) بنی عمون را خوابگاه گله ها خواهمن
گردانید و خواهید دانست که من یهوه هستم. ۶ زیرا خداوند یهوه چنین
می گوید: چونکه تو بر زمین اسرائیل دستک می زنی و پا بزمین می کویی و
به تمامی کینه دل خود شادی می نمایی، ۷ بنا براین هان من دست خود را
بر تو دراز خواهیم کرد و تو را تاراج امت ها خواهیم ساخت. و تو را از
میان قوم ها منقطع ساخته، ازیمان کشورها نایود خواهیم ساخت. و چون تو
راهلاک ساخته باشم، آنگاه خواهی دانست که من یهوه هستم.» ۸

خداوند یهوه چنین می گوید: «چونکه مواب و سعیر گفته اند که اینک
خاندان اسرائیل مانند جمیع امت ها می باشد، ۹ بنا براین اینک من حسود
مواب را از شهرها یعنی از شهرهای حدوش که فخر زمین می باشد یعنی
بیت پیشیمود و بعل معون و فریه تایم مفتح خواهم ساخت. ۱۰ برای بینی

حصارهایت را خراب نموده، خانه های مرغوب تو را منهدم خواهند نمود. و سنگها و چوب و خاک تو را در آب خواهند بیخت. ۱۲ و آواز نغمات تو را ساخت خواهم گردانید که صدای عودهایت دیگر مسموع نشود. ۱۴ و تو را به سخرهای صاف مبدل خواهیم گردانید تا محل پنهان کردن دامها بشوی و بار دیگرینا نخواهی شد. زیرا خداوند پهنه می فرماید: من که پهنه هستم این را گفته‌ام. ۱۵ خداوند پهنه به صور چنین می گوید: «آیا جزیره‌ها از صدای اندهام تو متزلزل نخواهد شده‌نگامی که مجروحان ناله کشند و در میان توکشوار عظیمی بشود؟ ۱۶ و جمیع سوران دریا از کسریهای خود فرود آیند. و راههای خود را از خود بیرون کرده، رخوت قلابدوزی خویش را بکنند. و به ترسها ملیس شده، بر زمین بنشینند و آن فان لزان گردیده، درباره تو محیر شوند. ۱۷ پس برای تو مرثیه خوانده، تو را خواهند گفت: ای که از دریا معمور بودی چگونه تباہ گشته! آن شهر نامداری که در دریا زورآور می بود که باسکان خود هیبت خویش را بر جمیع سکنه دریامستولی می ساخت. ۱۸ الان در روز اندهام توجیه‌ها می لزند. و جزایری که در دریامی باشد، از رحلت تو مدهوش می شوند. ۱۹ زیرا خداوند پهنه چنین می گوید: چون تو را شهرمخوب مثل شهرهای غیرمسکون گردانم و لیجه‌ها را بر تو بیاروده، تو را به آبهای پسیارمستور سازم، ۲۰ آنگاه تو را با آنانی که به هاویه فرو می روند، نزد قدم قدمی فرود آورده، تو را در اسفلهای زمین در خرابه های ابدی با آنانی که به هاویه فرو می روند ساکن خواهم گردید تا دیگرمسکون نشوی و دیگر جلال تو را در زمین زندگان جای نخواهم داد. ۲۱ و خداوند پهنه می گوید: تو را محل وحشت خواهم ساخت که نابود خواهی شد و تو را خواهند طلبید اما تابدالاباد یافت نخواهی شد.»

۲۷ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «اما توای پسر انسان برای صور مرثیه بخوان! ۳ و به صور بگو: ای که نزد مدخل دریاسکی و برای جزیره های پسیار تاجر طوایف می باشی! خداوند پهنه چنین می گوید: ای صور تو گفته‌ای که من کمال زیبایی هستم. ۴ حدود تور و سط دریا است و بناهای زیبای تو را کامل ساخته‌اند. ۵ همه تخته هایت را از صنایع سنتراخسته و سرو آزاد لبنان را گرفتند تا دکلهای برای تو بسازند. ۶ پاروهایت را از بلوطهای باشان ساختند و نشیمنهایت را از شمشاد جزایر کنیم که به عاج منبط شده بود ترتیب دادند. ۷ کتان مطرز مصری بادیان تو بود تا برای تو علمی بشود. و شرای تو از آسمانجنوی و ارغوان از جزایرالیشه بود. ۸ اهل سیدون و ارواد پاروزن تو بودندو حکمای توای صور که در تو بودند ناخداهیان توبیدند. ۹ مشایخ جبل و حکمایش در تو بوده، قلافان تو بودند. تمامی کشتیهای دریا و ملاحان آنها در تو بودند تا برای تو تجارت نمایند. ۱۰ فارس و لود و فوط در افواجت مردان جنگی تو بودند. سپههای خودها بر تو آیزان کرده، ایشان تو را زیست دادند. ۱۱ بینی ارواد با سپاهیانست بر حصارهایت از هر طرف و جمادیان پر پرجهایت بودند. و سپههای خود را بر حصارهایت از هر طرف آیزان کرده، ایشان زیبایی تو را کامل ساختند. ۱۲ ترشیش به فراوانی هر قسم اموال سوداگران تو بودند.

چنین می‌گوید: «هنگامی که خاندان اسرائیل را از قوم‌هایی که در میان خدایان ساخته‌ای، ۳ اینک تو از دانیال حکیم تر هستی و هیچ سری از تو مخفی نیست؟ ۴ و به حکمت و فطانت خویش توانگری برای خود اندوخته و طلا و نقره در خزان خود جمع نموده‌ای. ۵ به فراوانی حکمت و تجارت خویش دولت خود را افروزدای پس به سبب توانگری دلت مغزور گردیده است.» ۶ بنابراین خداوندیه‌یوه چنین می‌فرماید: «چونکه تو دل خود را مثیل دل خدایان گردانیده‌ای، ۷ پس اینک من غریبان و ستم کیشان امته‌ها را بر تو خواهیم آورد که شمشیرهای خود را به ضد زیبایی حکمت توکشیده، جمال تو را ملوث سازند. ۸ و تو را به هاویه فرود آورند. پس به مرگ آنانی که در میان دریا کشته شوند خواهی مرد. ۹ آیا به حضور قاتلان خود خواهی گفت که من خدا هستم؟ ۱۰ از دست غریبان به مرگ نامخونان کشته خواهی شد، زیرا خداوند یهوه می‌فرماید که من این را گفتمام.» ۱۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان برای پادشاه صور مرثیه بخوان و وی را بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: تو خاتم کمال و مملو حکمت و کامل جمال هستی. ۱۲ در عدن در باغ خدا بودی و هر گونه سنگ گرانبایه از عقیق احمر و یاقوت اصفر و عقیق سفید و زیرجد و جزع و یشب و یاقوت کبود و بهرمان و زمرد پوشش تو بود. و صنعت دفها و نایهایت در تو از طلا بود که در روز خلقت تو آنها مهیا شده بود. ۱۳ تو کروی مسح شده سایه گسترشید. و تو را نصب نمودم تا بر کوه مقدس خدابوده باشی. و در میان سنگهای آتشین می‌خرامیدی. ۱۴ از روزی که آفریده شدی تاوقتی که بی انصافی در تو یافت شد به رفقار خود کامل بودی. ۱۵ اما از کثیر سوداگریت بطن تو را لازم بساختند. پس خطاب روزیدی و من تو را کوه خدا بیرون انداختم. و تو را بی کروی سایه گسترن، از میان سنگهای آتشین تلف نمودم. ۱۶ دل تو از زیباییت مغزور گردید و به سبب جمالت حکمت خود را فاسد گردانید. لهذا تورا بر زمین می‌اندازم و تو را پیش روی پادشاهان می‌گذارم تا بر تو بنگرند. ۱۷ به کثیر گناهت وی انصافی تجارت مقدس های خویش رایی عصمت ساختی. پس آتشی از میانت بیرون می‌آورم که تو را بسوزاند و تو را به نظر جمیع بینندگان بر روی زمین خاکستر خواهی ساخت. ۱۸ و همه آشنازیات از میان قومها بر تو متحیر خواهند شد. و تو محل دهشت شده، دیگر تا به ابد نخواهی بود.» ۱۹ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نظر خود را بر صیدون بدار و به ضدش نیوت نما. ۲۰ و بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینکای صیدون من به ضد تو هستم و خویشتن را در وی تو تمجید خواهیم نمود. وحیبی که بر او داوری کرده و خویشتن را در وی تقدیس نموده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم. ۲۱ و بوا در او و خون در کوچه هایش خواهیم فستاد. و مجروحان به شمشیری که از هر طرف بر او می‌آید در میانش خواهند افتاد. پس خواهند دانست که من نخواهد نمود. و من ایشان را قلیل خواهیم ساخت تا بر امته‌ها حکمرانی ننمایند. ۲۲ و بار دیگر برای خاندان اسرائیل از جمیع مجاوران ایشان که ایشان را خوار می‌شمارند، خاری خلند و شوک رنچ آورند نخواهند بود. پس خواهند دانست که من خداوند یهوه می‌باشم.» ۲۳ خداوند یهوه

۲۹ و در روز دوازدهم ماه دهم از سال دهم کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نظر خود را به طرف فرعون پادشاه مصر بدار و به ضد او و تمامی مصر نیوت نما. ۳۰ و مکلم شده، بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینکای فرعون پادشاه مصر من به ضد تو هستم. ای اژدهای بزرگ که در میان نهرهایت خواهیدهای و می‌گویی نهر من از آن من است و من آن را به جهت خود ساخته‌ام! ۴ لهذا لایها در چانه ایت می‌گذارم و ماهیان نهرهایت را به فساهایت خواهیم چسپانید و تو را از میان نهرهایت بیرون خواهیم کشید و تمامی ماهیان نهرهایت به فساهای تو خواهند چسپید. ۵ و تو را با تمامی ماهیان نهرهایت در بیان پراکنده خواهیم ساخت و به روی صحراء افتاده، بار دیگر تو را جمع نخواهند کرد و فراهم نخواهند آورد. و تو را خوارک حیوانات زمین و مرغان خواهیم ساخت. ۶ و جمیع ساکنان مصر خواهند دانست که من یهوه هستم هستم چونکه ایشان برای خاندان اسرائیل عصای نیتن بودند. ۷ چون دست تو را گرفتند، خرد شدی. و کفهای جمیع ایشان را چاک زدی. و چون بر تو تکیه نمودند، شکسته شدی. و کمرهای جمیع ایشان را لرزان گردانید.» ۸ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «اینک من بر تو شمشیری آورده، انسان و بهایم را ز تو منقطع خواهیم ساخت. ۹ و زمین مصر ویران و خراب خواهد شد. پس خواهند دانست که من یهوه هستم، چونکه می‌گفت: نهر از آن من است و من آن را ساخته‌ام. ۱۰ بنابراین اینک من به ضد تو به ضد نهرهایت هستم و زمین مصر را از مجده تا اسوان و تا حدود حبستان بالکل خراب و ویران خواهیم ساخت. ۱۱ که پای انسان از آن عبور ننماید و پای حیوان از آن گذر نکند و مدت چهل سال مسکون نشود. ۱۲ و زمین مصر را در میان زمینهای ویران ویران خواهیم ساخت و شهرهایش در میان شهرهای مخرب مدت چهل سال خراب خواهد ماند. و مصریان را در میان امته‌ها پراکنده و در میان کشورها متفرق خواهیم ساخت.» ۱۳ زیرا خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «بعد از اتفاقاتی چهل سال مصریان را از قوم‌هایی که در میان آنها پراکنده شوند، جمع خواهیم نمود. ۱۴ و اسران مصر را باز آورده، ایشان را به زمین فتروس یعنی به زمین مولد ایشان راجع خواهیم گردانید و در آنجا مملکت پست خواهند بود. ۱۵ و آن پست‌ترین ممالک خواهد بود. و بار دیگر طوابیف برتری نخواهد نمود. و من ایشان را قلیل خواهیم ساخت تا بر امته‌ها حکمرانی ننمایند. ۱۶ و آن بار دیگر برای خاندان اسرائیل محل اعتماد نخواهد بود تا بسوی ایشان متوجه شده، گناه را به یاد آورند. پس خواهند دانست که من

نیسته‌ام، و هرچند انسان هستی و نه خدا لیکن دل خود را مانند دل خدایان ساخته‌ای. ۱۷ اینک تو از دانیال حکیم تر هستی و هیچ سری از تو مخفی نیست؟ ۱۸ و به حکمت و فطانت خویش توانگری برای خود اندوخته و طلا و نقره در خزان خود جمع نموده‌ای. ۱۹ به فراوانی حکمت و تجارت خویش دولت خود را افروزدای پس به سبب توانگری دلت مغزور گردیده است.» ۲۰ بنابراین خداوندیه‌یوه چنین می‌فرماید: «چونکه تو دل خود را مثیل دل خدایان گردانیده‌ای، ۲۱ پس اینک من غریبان و ستم کیشان امته‌ها را بر تو خواهیم آورد که شمشیرهای خود را به ضد زیبایی حکمت توکشیده، جمال تو را ملوث سازند. ۲۲ و تو را به هاویه فرود آورند. پس به مرگ آنانی که در میان دریا کشته شوند خواهی مرد. ۲۳ آیا به حضور قاتلان خود خواهی گفت که من خدا هستم؟ ۲۴ نی بلکه در دست قاتلان انسان خواهی بود و نه خدا. ۲۵ از دست غریبان به مرگ نامخونان کشته خواهی شد، زیرا خداوند یهوه می‌فرماید که من این را گفتمام.» ۲۶ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان برای پادشاه صور مرثیه بخوان و وی را بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: تو خاتم کمال و مملو حکمت و کامل جمال هستی. ۲۷ در عدن در باغ خدا بودی و هر گونه سنگ گرانبایه از عقیق احمر و یاقوت اصفر و عقیق سفید و زیرجد و جزع و یشب و یاقوت کبود و بهرمان و زمرد پوشش تو بود. و صنعت دفها و نایهایت در تو از طلا بود که در روز خلقت تو آنها مهیا شده بود. ۲۸ تو کروی مسح شده سایه گسترشید. و تو را نصب نمودم تا بر کوه مقدس خدابوده باشی. و در میان سنگهای آتشین می‌خرامیدی. ۲۹ از روزی که آفریده شدی تاوقتی که بی انصافی در تو یافت شد به رفقار خود کامل بودی. ۳۰ اما از کثیر سوداگریت بطن تو را لازم بساختند. پس خطاب روزیدی و من تو را کوه خدا بیرون انداختم. و تو را بی کروی سایه گسترن، از میان سنگهای آتشین تلف نمودم. ۳۱ دل تو از زیباییت مغزور گردید و به سبب جمالت حکمت خود را فاسد گردانید. لهذا تورا بر زمین می‌اندازم و تو را پیش روی پادشاهان می‌گذارم تا بر تو بنگرند. ۳۲ به کثیر گناهت وی انصافی تجارت مقدس های خویش رایی عصمت ساختی. پس آتشی از میانت بیرون می‌آورم که تو را بسوزاند و تو را به نظر جمیع بینندگان بر روی زمین خاکستر خواهی ساخت. ۳۳ و همه آشنازیات از میان قومها بر تو متحیر خواهند شد. و تو محل دهشت شده، دیگر تا به ابد نخواهی بود.» ۳۴ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نظر خود را بر صیدون بدار و به ضدش نیوت نما. ۳۵ و بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینکای صیدون من به ضد تو هستم و خویشتن را در وی تو تمجید خواهیم نمود. وحیبی که بر او داوری کرده و خویشتن را در وی تقدیس نموده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم. ۳۶ و بوا در او و خون در کوچه هایش خواهیم فستاد. و مجروحان به شمشیری که از هر طرف بر او می‌آید در میانش خواهند افتاد. پس خواهند دانست که من نخواهد نمود. و من ایشان را قلیل خواهیم ساخت تا بر امته‌ها حکمرانی ننمایند. ۳۷ و بار دیگر برای خاندان اسرائیل از جمیع مجاوران ایشان که ایشان را خوار می‌شمارند، خاری خلند و شوک رنچ آورند نخواهند بود. پس خواهند دانست که من خداوند یهوه می‌باشم.» ۳۸ خداوند یهوه

خداوند یهوه هستم.» ۱۷ و در روز اول ماه اول از سال بیست و هفتم کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۱۸ «ای پسر انسان نیوکدرصر پادشاه بابل از لشکر خود به ضدصور خدمت عظیمی گرفت که سرهای همه بی مو گردید و دوشاهی همه پوست کنده شد. لیکن از صور به جهت خدمتی که به ضد آن نموده بود، خودش و لشکرش هیچ مزد نیافتند.» ۱۹ لهذا خداوند یهوه چنین می فرماید: «اینک من زمین مصر را به نیوکدرصر پادشاه بابل خواهم بخشدید. و جمعیت آن را گرفتار کرده، غنیمتیش را به یغما و اموالش را به تاراج خواهد برد تا اجرت لشکرش پشود.» ۲۰ و خداوند یهوه می گوید: «زمین مصر را به جهت خدمتی که کرده است، اجرت او خواهم داد چونکه این کار را برای من کرده‌اند.» ۲۱ و در آن روز شاخی برای خاندان اسرائیل خواهم رویانید. و دهان تو را در میان ایشان خواهم گشود، پس خواهد دانست که من یهوه هستم.»

۳۰ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۲ «ای پسر انسان نبوت کرده، بگو: خداوند یهوه چنین می فرماید: ولوله کنید و بگویید وای برآن روز! ۳ زیرا که آن روز نزدیک است و روز خداوند نزدیک است! روز ابرها و زمان امت‌ها خواهد بود!» ۴ و شمشیری بر مصروفه می‌آید. و چون کشتگان در مصر بیفتدند، آنگاه درد شدیدی بر حبشه مستولی خواهد شد. و جمعیت آن را گرفتار خواهد کرد و اساسهایش منهدم خواهد گردید. ۵ و حبشه و فوط ولود و تمامی قومهای مختلف و کوب و اهل زمین عهد همراه ایشان به شمشیر خواهند افتاد.» ۶ و خداوند چنین می فرماید: «معاونان مصر خواهند افتاد و فخر قوت آن فرود خواهد آمد. و از مجدل تا اسوان در میان آن به شمشیر خواهند افتاد. قول خداوند یهوه این است. ۷ و در میان زمینهای ویران خواهند شد و شهرهایش در میان و شهرهای مخرب خواهد بود. ۸ و جون آتشی در مصر افروخته باش و جمیع انصارش شکسته شوند، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.» ۹ در آن روز قاصدان از حضور من به کشتیها بیرون رفته، حبشهان ملعثه را خواهند ترسانید. و بر ایشان درد شدیدی مثل روز مصر مستولی خواهد شد، زیرا اینک آن می‌آید.» ۱۰ و خداوند یهوه چنین می گوید: «من جمعیت مصر را بدست نیوکدرصر پادشاه بابل تباخ خواهم ساخت.» ۱۱ او با قوم خود و ستمکشیان امت ها آوارده خواهند شد تا آن زمین ویران را سازند. و شمشیرهای خود را بر مصر کشیده، زمین را از کشتگان پر خواهند ساخت. ۱۲ و نهرها را خشک گردانیده، زمین را بدست اشرار خواهم فروخت. و زمین را با هرچه در آن است، بدست غریبان ویران خواهم ساخت. من که یهوه هستم گفته‌ام.» ۱۳ و خداوند یهوه چنین می فرماید: «بته رانابود ساخته، اصنام را از نو فل خواهم نمود. و بار دیگر رئیسی از زمین مصر نخواهد بیرخاست. و خوف بر زمین مصر مستولی خواهم ساخت.» ۱۴ و فرس را خراب نموده، آتشی درصون خواهم افروخت. و بر نو داوری خواهم نمود. ۱۵ و غضب خود را بر سین که ملاذ مصراتس ریخته، جمعیت نو را منقطع خواهم ساخت. ۱۶ و چون آتشی در مصر افروخته باش، سین به درد سخت مبتلا و نومفتح خواهد شد. و خصمان در وقت روز بر نو خواهد آمد.

بیرون خواهند انداخت. ۱۲ و غریبیان یعنی ستمکیشان امت‌ها او را منقطعه ساخته، ترک خواهند نمود. و شاخه‌هایش برکوهها و در جمیع دره‌ها خواهند افتاد و اغصان اوند همه وادیهای زمین شکسته خواهند شد. و جمیع قم‌های زمین از زیر سایه او فروند آمده، اورا ترک خواهند نمود. ۱۳ و همه مرغان هوا بر ته افتاده او آشیانه گرفته، تمامی حیوانات صحرا بر شاخه‌ی ایشان خواکن خواهند شد. ۱۴ تا آنکه هیچ‌گدام از درختانی که نزد آنها هایش ساکن خواهند شد. ۱۵ و خداوند یهوه چنین می‌گوید: «شمشیریادشاه بابل بر تو خواهد آمد. زیرا خداوند یهوه چنین می‌گوید: «شمشیریادشاه بابل بر تو خواهد آمد. ۱۶ و به شمشیرهای جباران که جمیع ایشان از ستمکیشان امت‌های ۱۷ آنها خواهند شد. ۱۷ و آنکه هیچ‌گدام از درختانی که نزد آنها را باشند، جمیعیت تو را به زیر خواهند انداخت. و ایشان غور مصر را نابود ساخته، تمامی جمیعیتش هلاک خواهند شد. ۱۸ و تمامی بهایم او را از کارهای آهای عظیم هلاک خواهی ساخت. و پای انسان دیگر آنها را گل الودنخواهد ساخت. و سم بهایم آنها را گل الودنخواهد ساخت. ۱۹ آنکه خداوند یهوه می‌گوید: آهای آنها را ساکت گردانیده، نههای آنها را مانند روغن جاری خواهی ساخت. ۲۰ و چون زمین مصر را ویران کنم و آن زمین از هرچه در آن باشد خالی شود و چون جمیع ساکنانش را هلاک کنم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم». ۲۱ و خداوند یهوه می‌گوید: «مرثیه‌ای که ایشان خواهند خواند همین است. دختران امت‌ها این مرثیه را خواهند خواند. برای مصر و تمامی جمیعیتش این مرثیه را خواهند خواند. ۲۲ و در روز پانزدهم ماه از سال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند بمن نازل شده، گفت: «ای پسر انسان برای فرود آورم، آنگاه امت‌های را بخواهی و او را بگو تو به شیریان امت‌ها مشابه می‌بودی، اما مانند اینها در دریا هستی و آب را از بینی خود می‌جهانی و آبهایا به پایهای خود حرکت داده، نههای آنها را گل الود می‌سازی». ۲۳ خداوند یهوه چنین می‌گوید: «دام خود را به واسطه گروهی از قم‌های عظیم بر تو خواهیم گسترانید و ایشان تورا در دام من بر خواهند کشید. ۲۴ و تو را بر زمین ترک نموده، بر روی صحرا خواهند انداخت و همه مرغان هوا را بر تو فرود آورده، ۲۵ جمیع حیوانات زمین را از تو سیر خواهیم ساخت. ۲۶ و گوشت تو را بر کوهها نهاده، دره‌ها را از لاش تو پرخواهیم کرد. ۲۷ و زمینی را که در آن شنا می‌کنی ازخون تو تا به کوهها سیراب می‌کنم که وادیها از تو پیر خواهد شد. ۲۸ و هنگامی که تو را منطفی گردانم، آسمان را خواهیم پوشانید و ستارگانش را تاریک کرده، آفتاب را به ایرها مستور خواهیم ساخت و ماه روشنایی خود را نخواهند داد. ۲۹ و خداوند یهوه می‌فرماید، که تمامی نیزهای درخششده آسمان را بسیاه کرده، تاریکی بز زمینت خواهیم آورد. ۳۰ و چون هلاکت تو را در میان امت‌ها بر زمینهایی که ندانسته‌ای آورده باشم،

نخواهد رهاید. و شرارت مرد شریر در روزی که او از شرارت خود بازگشت نماید، باعث هلاکت وی نخواهد شد. و مرد عادل در روزی که گنایه وزد، به عدالت خود زنده نتواند ماند. ۱۳ حینی که به مرد عادل گوییم که البته زنده خواهی ماند، اگر او به عدالت خود اعتماد نموده، عصیان وزد، آنگاه عدالتیش هرگز به یاد آورده نخواهد شد بلکه در عصیانی که وزریده است خواهد مرد. ۱۴ و هنگامی که به مرد شریر گوییم: البته خواهی مرد! اگر او از گنایه خود بازگشت نموده، انصاف و عدالت بجا آورد، ۱۵ و اگر آن مرد شریر رهن را پس دهد و آنچه دزدیده بود را نماید و به فرازیش حیات سلوک نموده، مرتکب بی انصافی نشود، او البته زنده خواهد ماند و نخواهد مرد. ۱۶ تمام گناهی که وزریده بود بر او به یاد آورده نخواهد شد. چونکه انصاف و عدالت را بجا آورده است، البته زنده خواهد ماند. ۱۷ اما پس از قوم تویی گویند که طریق خداوند موزون نیست، بلکه طریق خود ایشان است که موزون نیست. ۱۸ هنگامی که مرد عادل از عدالت خود برگشته، عصیان وزد، به سبب آن خواهد مرد. ۱۹ و چون مرد شریر از شرارت خود بازگشت نموده، انصاف و عدالت را بجا آورد به سبب آن زنده خواهد ماند. ۲۰ اما شما می گویید که طریق خداوند موزون نیست. ای خاندان اسرائیل من بر هر یکی از شما مواقف طریق هایش داروی خواهی نمود.» ۲۱ و در روز پنجم ماه دهم از سال دوازدهم اسیری ما واقع شد که کسی که از اورشلیم فرارکرده بود نزد من آمد، خبر داد که شهر تسخیر شده است. ۲۲ در وقت شام قبل از رسیدن آن فراید دست خداوند بر من آمد، دهان مرا گشود. پس چون او در وقت صبح نزد من رسید، دهانم گشوده شد و دیگر گنگ نبودم. ۲۳ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان (گوشت را) با خونش می خورید و چشمان خود را بسوی بتهای خویش برمی افرازید و خون می ریزید. پس آیاشما وارث زمین خواهید شد؟ ۲۴ «بر شمشیرهای خود تکیه می کنید و مرتکب رجاسات شده، هر کدام از شما زن همسایه خود را نجس می سازید. پس آیا وارث این زمین خواهید شد؟ ۲۵ بدینطور به ایشان بگوی که خداوند بیوه چنین می فرماید: به حیات خودم قسم البته آنای که در خاربه ها هستند به شمشیرخواهند افکار. و آنای که بر روی صحراند برای خوارک به حیوانات خواهم داد. و آنای که در قلعه ها و مغارهایند از وبا خواهد مرد. ۲۶ و این زمین را ویران و محل دهشت خواهیم ساخت و غور قوت ش نابود خواهد شد. و کوههای اسرائیل به حدی ویران خواهد شد که رهگذری نباشد. ۲۷ و چون این زمین را به سبب همه رجاساتی که ایشان بعمل آورده اند ویران و محل دهشت ساخته باشم، آنگاه خواهند دانست که من بیوه هستم. ۲۸ اما توابی پسر انسان پس از قومت به پهلوی دیوارها و نزد درهای خانه ها درباره تو سخن می گویند. و هر یک به دیگری و هر کس به برادرش خطاب کرده، می گوید بیایید و بشنوید! چه کلام است که از جانب خداوند صادر می شود. ۲۹ و نزد تو می آید بطوری که قوم (من) می آیند. و مانند قوم من پیش تو نشسته، سخنران تو را

ایشان خواهد بود. زیرا که در زمین زندگان باعث هیبت جباران بودند. (Sheol h7585) ۲۸ و اما تو در میان نامختونان شکسته شده، با مقتولان شمشیر خواهی خواید. ۲۹ در آنجا ادوم و پادشاهانش و جمیع سرورانش هستند که در جبروت خود با مقتولان شمشیر قرار داده شدند. و ایشان با نامختونان و آنانی که به هاویه فرود می روند خواهد خواید. ۳۰ در آنجا جمیع روایی شمال و همه صیادویان هستند که با مقتولان فرود رفتند. از هیبتی که به جبروت خویش باعث آن بودند، خجل خواهند شد. پس با مقتولان شمشیر نامختون خواهد خواید و آنانی که به هاویه فرود می روند، متحمل خجالت خود خواهند شد. ۳۱ و خداوند بیوه می گوید که فرعون چون این را بیند درباره تمامی جمعیت خود خویشتن را تسلي خواهد داد و فرعون و تمامی شکر او به شمشیر کشته خواهد شد. ۳۲ زیرا خداوند بیوه می گوید: من او را در زمین زندگان باعث هیبت گردانید. پس فرعون و تمامی جمعیت او را با مقتولان شمشیر در میان نامختونان خواهد خوابانید.»

۳۳ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان پس از قوم خود را خطاب کرده، به ایشان بگو: اگر من شمشیری بزمیمی اورم و اهل آن زمین کسی را از میان خود گرفته، او را به جهت خود به دیده بانی تعیین کنند، ۳ و او شمشیر را بیند که بر آن زمین می آید و کنارا نواخته، آنگاه شمشیر آمده، او را گرفتار خواهد ساخت و خونش برگردنش خواهد بود. ۵ چونکه صدای کرنا را شنیدو متنه نگردید، خون او بر خودش خواهد بود و اگر متنه می شد جان خود را می رهانید. ۶ و اگر دیده باش شمشیر را بیند که می آید و کرنا را نواخته قوم را متنه نسازد و شمشیر آمده، کسی را از میان ایشان گرفتار سازد، آن شخص در گناه خود گرفتار شده است، اما خون او را از دست دیده باش خواهم طلبید. ۷ و من تو را ای پسر انسان برای خاندان اسرائیل به دیده بانی تعیین نموده ام تا کلام را از دهانم شنیده، ایشان را از جانب من متنه سازی. ۸ حینی که من به مرد شریر گویم: ای مرد شریر البته خواهی مرد! اگر تو سخن نگویی تا آن مرد شریر را از طریقش متنه سازی، آنگاه آن مرد شریر در گناه خود خواهد مرد، اما خون او را از دست تو خواهیم طلبید. ۹ اما اگر تو آن مرد شریر را از طریقش متنه سازی تا از آن بازگشت نماید و او از طریق خود بازگشت نکند، آنگاه اوردن گناه خود خواهد مرد، اما تو جان خود را رستگار ساخته ای. ۱۰ پس توابی پسر انسان به خاندان اسرائیل بگو: شما بدین مضمون می گوید: چونکه عصیان و گناهان ما بر گردن مالست و به سبب آنها کاهیده شده ایم، پس چگونه زنده خواهیم ماند؟ ۱۱ «به ایشان بگو: خداوند بیوه می فرماید: به حیات خود قسم که من از مردن مرد شریر خوش نیستم بلکه (خوش هستم) که شریر از طریق خود بازگشت نموده، زنده ماند. ای خاندان اسرائیل بازگشت نماید! از طریق های بد خویش بازگشت نماید زیرا چرا بمیرید؟ ۱۲ و توابی پسر انسان به پس از قوم خود بگو: عدالت مرد عادل در روزی که مرتکب گناه شود، او را

می شنوند، اما آنها را بجا نمی آورند. زیرا که ایشان به دهان خود سخنان شیرین می گویند. لیکن دل ایشان دری ی حرص ایشان می رود. ۲۲ واینک تو برای ایشان مثل سرود شیرین مطرتب خوشنا و نیک نواز هستی. زیرا که سخنان تو رامی شنوند، اما آنها را بجا نمی آورند. ۲۳ و چون این واقع می شود و البته واقع خواهد شد، آنگاه خواهند دانست که نبی در میان ایشان بوده است.»

۳۴ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان به ضد شبانان اسرائیل نبوت نما و نبوت کرده، به ایشان یعنی به شبانان بگو: خداوند یهوه چنین می فرماید: وای بر شبانان اسرائیل که خوبیشن را می چراند. آیا نمی باید شبانان گله را بچراند؟ ۲ شما پیه را می خورید و پیشید را می پوشید و پرواریها را می کشید، اما گله را نمی چراند. ۴ ضعیفان را تقویت نمی دهید و بیماران را معالجه نمی نمایید و شکسته را شکسته بندی نمی کنید و رانده شدگان را پس نمی آورید و گم شدگان را نمی طلبید، بلکه بر آنها جور و ستم حکمرانی می نمایید. ۵ پس بدون شبان پراکنده می شوند و خوارک همه حیوانات صحراء گردیده، آواره می گردند. ۶ گوستنдан من بر جمیع کوهها و بر همه تلهای بند آواره شدگاند. و گله می بر روی تمامی زمین پراکنده گشته، کسی ایشان را نمی طلبید و برای ایشان تفحص نمی نماید. ۷ پس ای شبانان کلام خداوندرا بشنوید! ۸ خداوند یهوه می فرماید: به حیات خودم قسم هر آینه چونکه گله من به تاراج رفته و گوستندان خوارک همه حیوانات صحراء گردیده، شبانی ندارند. و شبانان من گوستندان را تقطیلیدند. بلکه شبانان خوبیشن را چراندند و گله مرا رعایت ننمودند. ۹ «بایاران ای شبانان! کلام خداوند را بشنوید! ۱۰ خداوند یهوه چنین می فرماید: اینک من به ضد شبانان هستم. و گوستندان خود را ازدست ایشان خواهم طلبید. و ایشان را از چرانیدن گله معزول خواهم ساخت تا شبانان خوبیشن را دیدگر نچراند. و گوستندان خود را از دهان ایشان خواهم رهانید تا خوارک ایشان بنشاند. ۱۱ زیرا خداوند یهوه چنین می گوید: هان من خودم گوستنдан خوبیشن را طلبیده، آنها را ت فقد خواهم نمود. ۱۲ چنانکه شبان حینی که در میان گوستندان پراکنده خود می باشد، گله خوبیشن را ت فقد می نماید، همچنان من گوستنдан خوبیشن را ت فقد نموده، ایشان را از هر جایی که در روز ابرها و تاریکی غلظی پراکنده شده بودند خواهم رهانید. ۱۳ و ایشان را از میان قومها بیرون آورده، از کشورها جمع خواهم نمود. و به زمین خودشان درآورده، بر کوههای اسرائیل و در وادیها و جمیع معمورات زمین ایشان را خواهم چراند. ۱۴ ایشان را بر مرتع نیکو خواهم چراند و آرام گاه ایشان بر کوههای بند شکسته خواهد بود. و آنچا در آرام گاه نیکو و مرتع پرگیاه خواهند خواهید. و بر کوههای اسرائیل خواهد چرید. ۱۵ خداوند یهوه می گوید که من گوستندان خود را خواهم چراند و من ایشان را خواهم خوابانید. ۱۶ گم شدگان را خواهم طلبید و رانده شدگان را باز خواهم آورد و شکسته را شکسته بندی نموده، بیماران را قوت خواهم داد. لیکن فربهان و زورآوران را هلاک ساخته، بر ایشان به انصاف رعایت خواهم نمود. ۱۷ و اما به شما ای گوستندان من،

۳۵ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نظر خود را بر کوه سعیر بدار و به ضد آن نبوت نما! ۳ و آن را بگو خداوند یهوه چنین می فرماید: اینک ای کوه سعیر من به ضد تو هستم. و دست خود را بر تودراز کرده، تو را ویران و محل دهشت خواهم ساخت. ۴ شهرهای را خراب خواهم نمود تا ویران شده، بدانی که من یهوه هستم. ۵ چونکه عداوت دائمی داشتی و بنی اسرائیل را در زمان مصیبت ایشان و هنگام عقوبیت آخر به دم شمشیرتسلیم نمودی، ۶ لهذا خداوند یهوه چنین می گوید: به حیات خودم قسم که تو را به خون تسلیم خواهم نمود که خون تو را تعاقب نماید. چون از خون نفرت نداشتی، خون تو را تعاقب خواهد

برشما انسان و بهایم بسیار خواهیم آورد که ایشان افروده شده، بارور خواهند شد. و شما را مثل ایام قدیم معمور خواهیم ساخت. بلکه بر شما پیشتر ازاوی شما احسان خواهیم نمود و خواهید دانست که من پیوه هستم. ۱۲ و مردمان یعنی قوم خود اسرائیل را بر شما خراهمان خواهیم ساخت تا تو را به تصرف آورند. و میراث ایشان بشوی و ایشان رادیگر بی اولاد نسازی.» ۱۳ و خداوند پیوه چنین می گوید: «چونکه ایشان درباره تو می گویند که مردمان پیوه می شود و آن را به تصرف خواهیم آورد با آنکه پیوه در آنچا است.» ۱۴ پس خداوند پیوه چنین می گوید: «به حیات خودم قسم که موافق خشم و حسدی که به ایشان نمودی، از کیهایی که با ایشان داشتی با توعیل خواهیم نمود. و چون بر تو داوری کرده باشم، خویشتن را بر تو در میان ایشان معروف خواهیم گردانید. ۱۵ و خواهی دانست که من پیوه تمامی سخنان کفرآمیز را که به ضد کوههای اسرائیل گفته ام، شیدام. چونکه گفته: خراب گردید و برای خوارک ما داده شد. ۱۶ و شما به دهان خود به ضد من تکبر نموده، سخنان خوبیش را بر من افروزید و من آنها را شنیدم. ۱۷ خداوند پیوه چنین می گوید: حینی که تمامی جهان شادی کنند من تو را ویران خواهیم ساخت. ۱۸ و چنانکه بر میراث خاندان اسرائیل حینی که ویران شد شادی نمودی، همچنان با تو عمل خواهیم نمود. و توای کوه سعیر و تمام ادوم جمیع ویران خواهید شد. پس خواهند دانست که من پیوه هستم.»

۳۶ «و توای پسر انسان به کوههای اسرائیل نبوت کرده، بگو: ای کوههای اسرائیل کلام خداوند را بشنوید! ۱ خداوند پیوه چنین می گوید: چونکه دشمنان درباره شما گفته اند هه این بلندیهای دیرینه میراث ما شده است، ۲ لهذانبوت کرده، بگو که خداوند پیوه چنین می فرماید: از آن جهت که ایشان شما را از هر طرف خراب کرده و بعیده اند تا میراث بقیه امتها بشوید و بر لیهای حرف گیران برآمد، مورد مذمت طوایف گردیده اید، ۴ لهذاکی کوههای اسرائیل کلام خداوند پیوه را بشنوید! خداوند پیوه به کوهها و تلها و وادیها و درهها و خراههای ویران و شهرهای متروکی که تاراج شده و مورد سخریه بقیه امت های مجاور گردیده است، ۵ چنین می گوید: ۵ بنابراین خداوند پیوه چنین می فرماید: هر آینه به آتش غیرت خود به ضد بقیه امتها و به ضد تمامی ادوم تکلم نموده ام که ایشان زمین مرا به شادی تمام دل و کینه قلب، ملک خود ساخته اند تا آن را به تاراج واگذارند. ۶ پس درباره زمین اسرائیل نبوت نمایه کوهها و تلها و وادیها و درهها بگو که خداوند پیوه چنین می فرماید: چونکه شما متهم سرزنش امتها شده اید، لهذا من در غیرت و خشم خود تکلم نمودم.» ۷ و خداوند پیوه چنین می گوید: «من دست خود را بر افراشتهام که امت هایی که به اطراف شمایند البته سرزنش خود را متهم خواهند شد. ۸ و شما ای کوههای اسرائیل شاخه های خود را خواهید رویانید و میوه خود را برای قوم من اسرائیل خواهید آورد زیرا که ایشان به زودی خواهند آمد. ۹ زیرا اینکه من بطرف شما هستم. و بر شما نظر خواهیم داشت و شیار شده، کاشته خواهید شد. ۱۰ و بر شما مردمان را خواهیم افود یعنی تمامی خاندان اسرائیل را جمیع. و شهرهایم سکون و خراههایها معمور خواهید شد. ۱۱ و

یاد آورید، آنگاه به سبب گاهان و رجاسات خود خویشتن را در نظر خود مکروه خواهید داشت.» ۳۲ و خداوند یهوه می گوید: «بدانید که من این را به باختر شما نکردام. پس ای خاندان اسرائیل به سبب راههای خود ججل و رسو شوید.» ۳۳ خداوند یهوه چنین می فرماید: «در روزی که شما را از تمامی گاههایتان طاهر سازم، شهرا را مسکون خواهیم ساخت و خرابهایها معمور خواهد شد.» ۳۴ و زمین ویران که به نظر جمیع رهگذاریان خراب می بود، شیار خواهد شد. ۳۵ و خواهند گفت این زمینی که ویران بود، مثل باغ عدن گردیده است و شهراهی که خراب و ویران و منهدم بود، حصاردار و مسکون شده است. ۳۶ و امت هایی که به اطراف شما باقی مانده باشد، خواهند دانست که من یهوه مخربات را بنا کرده و ویرانهای را غرس نموده ام. من که یهوه هستم تکلم نموده و بعمل آوردهام.» ۳۷ خداوند یهوه چنین می گوید: «برای این بار دیگر خاندان اسرائیل از من مسالت خواهند نمودن آن را برای ایشان بعمل آورم. من ایشان را با مردمان مثل گله که بخواهی گردانید.» ۳۸ مثل گله های قربانی یعنی گله اورشیم دو موسمهایش همچنان شهرهای مخرب از گله های مردمان بر خواهد شد و ایشان خواهند دانست که من یهوه هستم.»

۳۷ دست خداوند بر من فرود آمده، مرا در روح خداوند بیرون برد و در همواری قرار داد و آن از استخوانها بر بود. ۲ و مرا به هر طرف آنها گردانید. و اینک آنها بر روی همواری بی نهایت زیاده و بسیار خشک بود. ۳ و او مرا گفت: «ای خداوند یهوه تو می دانی.» ۴ پس مرا فرمود: «برای استخوانها نبوت نموده، به اینها بگو: ای استخوانهای خشک کلام خداوند را بشوی!» ۵ خداوند یهوه به این استخوانها چنین می گوید: اینک من روح به شماردرمی آورم تا زنده شوید. ۶ و پیهایا بر شما خواهیم نهاد و گوشت بر شما خواهیم آورد و شما را به پوست خواهیم پوشانید و در شما روح خواهیم نهاد تا زنده شوید. پس خواهید دانست که من یهوه هستم.» ۷ پس من چنانکه مامور شدم نبوت کردم. و چون نبوت نمودم، آواری مسموع گردید. و اینک تزلیلی واقع شد و استخوانها به یکدیگر یعنی هر استخوانی به استخوانش نزدیک شد. ۸ و نگریستم و اینک پیهایا و گوشت به آنها برآمد و پوست آنها را از بالا پوشانید. امادر آنها روح نبود. ۹ پس او گفت: «بر روح نبوت نما! ای پسر ایشان بر روح نبوت کرده، بگو: خداوند یهوه چنین می فرماید که ای ایشان روح از بادهای اربع بیا و به این کشتگان بدم تا ایشان زنده شوند.» ۱۰ پس چنانکه مرا ام فرمود، نبوت نمودم. روح به آنها داخل شد و آنها زنده گشته، بر پایهای خود لشکر بی نهایت عظیمی استادند. ۱۱ و اومرا گفت: «ای پسر ایشان این استخوانها تمامی خاندان اسرائیل می باشند. اینک ایشان می گویند: استخوانهای ما خشک شد و امید ما خسایع گردیدو خودمان منقطع گشتم. ۱۲ لهذا نبوت کرده، به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می فرماید: اینک من قبرهای شما را می گشایم. و شما رای قوم من از قبرهای شما درآورده، به زمین اسرائیل خواهیم آورد. ۱۳ و ای قوم من چون قبرهای شما را بگشایم و شما را از

۳۸ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر ایشان نظر خود را بر جوچ که از زمین ماجروح و رئیس روش و ماشک و توبال است بدار و بر او نبوت نما.» ۳ و بگو خداوند یهوه چنین می فرماید: اینک من ای جوچ رئیس روش و ماشک و توبال به ضد تو هستم. ۴ و تو را برگردانید، فلاب خود را به چانه ات می گذارم و تورا با تمامی لشکرت بیرون می آورم.»

اسبان وسواران که جمیع ایشان با اسلحه تمام آراسته، جمعیت عظیمی با سپرها و مجنهای همیگی ایشان شمشیرها بدست گرفته، ۵ فارس و کوش و فوط با ایشان و جمیع ایشان با سپر و خود، ۶ جومر و تمامی افواجش و خاندان توجیهه از اطراف شمال با تمامی افواجش و قوم های بسیار همراه تو، ۷ پس مستعد شو و تو و تمامی جمعیت که نزد تو جمع شده اند، خویشتن راهمای سازید و تو مستحفظ ایشان باش. ۸ بعد از ازویهای ایشان باز شد. و درسالهای آخر به زمینی که از شمشیر استزداد شده است، خواهی آمد که آن از میان قوم های بسیار برکوههای اسرائیل که به خرابه دایمی تسلیم شده بود، جمع شده است و آن از میان قوم های بیرون آورده شده و تمامی اهلش به امنیت ساکن می باشند. ۹ اما تو بر آن خواهی برآمد و مثل پادشیدید داخل آن خواهی شد و مانند ایرها زمین را خواهی پوشانید. تو و جمیع افواجش و قوم های بسیار که همراه تو می باشد. ۱۰ خداوند بیوه چنین می فرماید: «در آن روز چیزها در دل تو خطرور خواهد کرد و تدبیری زشت خواهی نمود. ۱۱ و خواهی گفت: بهه زمین ای حصار برمی آیم. بر کسانی که اطمینان و امنیت ساکنند می آیم که جمیع ایشان ای حصارند پشت بندها و دروازه ها ندارند. ۱۲ تا تاراج نمایی و غیمت را بپری و دست خود را به خرابه هایی که معمور شده است و به قومی که از میان امت ها جمع شده اند، بگردانی که ایشان مواشی و اموال اندوخته اند و در وسط جهان ساکنند. ۱۳ شبا و ددان و تجار تریشیش و جمیع شیران ژیان ایشان تو را خواهند گفت: آیا به جهت گرفتن غارت آمده ای؟ و آیا به جهت پردن غیمت جمعیت خود را جمع کرده ای تا نقره و طلا بداری و مواشی و اموال را ببرای و غارت عظیمی ببری؟ ۱۴ «بنابراین ای پسر انسان نیوت نموده، جوج را بگو که خداوند بیوه چنین می فرماید: در آن روز حینی که قوم من اسرائیل به امنیت ساکن باشند آیا تو نخواهی فهمید؟ ۱۵ و از مکان خویش از اطراف شمال خواهی آمد تو و قوم های بسیار همراه تو که جمیع ایشان اسب سوار و جمعیتی عظیم و لشکری کثیر می باشند، ۱۶ و بر قوم من اسرائیل مثل ایری که زمین را پوشاند خواهی برآمد. در ایام بازپسین این به وقوع خواهد پیوست که تو را به زمین خود خواهیم آورد تا آنکه امت ها حینی که من خویشتن را در توابع جوج به نظر ایشان تقدیس کرده باشم مرا بشناسند. ۱۷ خداوند بیوه چنین می گوید: «آیا توکنس نیستی که در ایام سلف به واسطه بندگان انبیاء اسرائیل که در آن ایام درباره سالهای بسیار نیوت نمودند در خصوص تو گفتم که تو را برایشان خواهیم آورد؟ ۱۸ خداوند بیوه می گوید: در آن روز یعنی در روزی که جوج به زمین اسرائیل برمی آید، همانا حدت خشم من به بینی ام خواهد برآمد. ۱۹ زیرا در غیرت و آتش خشم خود گفته ام که هر آیینه در آن روز تزلیل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد. ۲۰ و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحراء و همه حشراتی که بر زمین می خزند و همه مردمانی که بر روی جهانند به حضور من خواهند لزید و کوهها سرخنگون خواهند شد و صخره ها خواهند افتاد و جمیع حصارهای زمین نهند خواهد گردید. ۲۱ و خداوند بیوه می گوید: من شمشیری بر جمیع کوههای خود به ضد او خواهیم خواند و شمشیر هر کس بر برادرش خواهد بود.

۲۲ و با وباو خون بر او عقوبیت خواهیم رسانید. و باران سیال و تگرگ سخت و آتش و گوگرد بر او و برا فواجش و بر قم های بسیاری که با وی می باشند خواهیم بارانید. ۲۳ و خویشتن را در نظر امت های بسیار عظم و قدوس و معروف خواهیم نمود و خواهند دانست که من بیوه هستم.

۳۹ «پس توابع پسر انسان درباره جوج نیوت کرده، بگو خداوند بیوه چنین می فرماید که اینکای جوج رئیس روش و ماشک و توبال من به ضد تو تفقد خواهد شد. و درسالهای آخر به زمینی که از شمشیر استزداد شده است، خواهی آمد که آن از میان قوم های بسیار برکوههای اسرائیل که به خرابه دایمی تسلیم شده بود، جمع شده است و آن از میان قوم های بیرون آورده شده و تمامی اهلش به امنیت ساکن می باشند. ۹ اما تو بر آن خواهی برآمد و مثل پادشیدید داخل آن خواهی شد و مانند ایرها زمین را خواهی پوشانید. تو و جمیع افواجش و قوم های بسیار که همراه تو می باشد. ۱۰ خداوند بیوه چنین می فرماید: «در آن روز چیزها در دل تو خطرور خواهد کرد و تدبیری زشت خواهی نمود. ۱۱ و خواهی گفت: بهه زمین ای حصار برمی آیم. بر کسانی که اطمینان و امنیت ساکنند می آیم که جمیع ایشان ای حصارند پشت بندها و دروازه ها ندارند. ۱۲ تا تاراج نمایی و غیمت را بپری و دست خود را به خرابه هایی که معمور شده است و به قومی که از میان امت ها جمع شده اند، بگردانی که ایشان مواشی و اموال اندوخته اند و در وسط جهان ساکنند. ۱۳ شبا و ددان و تجار تریشیش و جمیع شیران ژیان ایشان تو را خواهند گفت: آیا به جهت گرفتن غارت آمده ای؟ و آیا به جهت پردن غیمت جمعیت خود را جمع کرده ای تا نقره و طلا بداری و مواشی و اموال را ببرای و غارت عظیمی ببری؟ ۱۴ «بنابراین ای پسر انسان نیوت نموده، جوج را بگو که خداوند بیوه چنین می فرماید: در آن روز حینی که قوم من اسرائیل به امنیت ساکن باشند آیا تو نخواهی فهمید؟ ۱۵ و از مکان خویش از اطراف شمال خواهی آمد تو و قوم های بسیاری که جمیع ایشان اسب سوار و جمعیتی عظیم و لشکری کثیر می باشند، ۱۶ و بر قوم من اسرائیل مثل ایری که زمین را پوشاند خواهی برآمد. در ایام بازپسین این به وقوع خواهد پیوست که تو را به زمین خود خواهیم آورد تا آنکه امت ها حینی که من خویشتن را در توابع جوج به نظر ایشان تقدیس کرده باشم مرا بشناسند. ۱۷ خداوند بیوه چنین می گوید: «آیا توکنس نیستی که در ایام سلف به واسطه بندگان انبیاء اسرائیل که در آن ایام درباره سالهای بسیار نیوت نمودند در خصوص تو گفتم که تو را برایشان خواهیم آورد؟ ۱۸ خداوند بیوه می گوید: در آن روز یعنی در روزی که جوج به زمین اسرائیل برمی آید، همانا حدت خشم من به بینی ام خواهد برآمد. ۱۹ زیرا در غیرت و آتش خشم خود گفته ام که هر آیینه در آن روز تزلیل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد. ۲۰ و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحراء و همه حشراتی که بر زمین می خزند و همه مردمانی که بر روی جهانند به حضور من خواهند لزید و کوهها سرخنگون خواهند شد و صخره ها خواهند افتاد و جمیع حصارهای زمین نهند خواهد گردید. ۲۱ و خداوند بیوه می گوید: من شمشیری بر جمیع کوههای خود به ضد او خواهیم خواند و شمشیر هر کس بر برادرش خواهد بود.

راخواهید خورد و خون روسای جهان را خواهیدنوشید. از قوچها و برهها و بزها و گاوها که همه آنها از پروارنیهای باشان می‌باشند. ۱۹ و از قربانی من که برای شما ذبح می‌نمایم، پیه خواهید خوردتا سیر شوید و خون خواهید نوشید تا مسٹ شوید. ۲۰ و خداوند یهوه می‌گوید که بر سفره من از انسان و سواران و جباران و همه مردان چندگی سیر خواهید شد. ۲۱ و من جلال خود را در میان امته‌ها قرار خواهم داد و جمیع امته‌ها داروی مرا که آن را اجرا خواهیم داشت و دست مرا که برایشان فرد خواهیم آورد، مشاهده خواهند نمود. ۲۲ و خاندان اسرائیل از آن روز و بعد خواهند داشت که یهوه خدای ایشان من هستم. ۲۳ و امته‌ها خواهند دانست که خاندان اسرائیل به سبب گاه خودشان جلای وطن گردیدند. زیارچونکه به من خیانت ورزیدند، من روی خود را از ایشان پوشاپیم و ایشان را به دست ستم کاران ایشان تسلیم نمودم که جمیع ایشان به شمشیرافتدند. ۲۴ برجسته نجاسات و تقصیرات ایشان به ایشان عمل نموده، روی خود را از ایشان پوشاپیم. ۲۵ بنا بر این خداوند یهوه چنین می‌گوید: «الان اسرائیل یعقوب را باز آورده، بر تمامی خاندان اسرائیل رحمت خواهیم فرمود و بر اسم قدوس خود غیرت خواهیم نمود. ۲۶ و حینی که ایشان در زمین خود به امنیت ساکن شوند و ترساندهای نباشد، انگاه خجالت خود را و خیانتی را که به من ورزیده‌اند متحمل خواهند شد. ۲۷ و چون ایشان را از میان امته‌ها برگردانم و ایشان را از زمین دشمنانشان جمع نمایم، آنگاه در نظر امته‌ها بسیار در ایشان تقدیس خواهیم شد. ۲۸ و خواهند داشت که من یهوه خدای ایشان هستم، از آن روکه من ایشان را در میان امته‌ها جلای وطن ساختم و ایشان را به زمین خودشان جمع کردم و بار دیگرکسی را از ایشان در آنجا باقی نخواهیم گذاشت. ۲۹ و خداوند یهوه می‌گوید که من بار دیگر روی خود را از ایشان نخواهیم پوشاپیم زیرا که روح خویش را بر خاندان اسرائیل خواهیم ریخت.»

۴۰ در سال بیست و پنجم اسیری ما در ابتدای سال، در دهم ماه که سال چهاردهم بعد از تسخیر شهر بوده، در همان روز دست خداوند بر من نازل شده، مرا به آنجا برد. ۲ در رویاهای خدا مرا به زمین اسرائیل آورد. و مرا بر کوه بسیار بلند قرار داد که بطرف جنوب آن مثل بنای شهر بود. ۳ و چون مرا به آنجا آورد، اینک مردی که نمایش او مثل نمایش برج یود و در دستش رسماً از کان و نی برای پیمودن بود و نزد دروازه ایستاده بود. ۴ آن مرد مرا گفت: «ای پسر انسان به چشمان خود بین و به گوشهای خویش بشنو و دل خود را به هرچه به تو نشان دهم، مشغول ساز زیرا که تو را در اینجا آوردم تالین چیزها را به تو نشان دهم. پس خاندان اسرائیل را از هرچه می‌بینی آگاه ساز.» ۵ و اینک حصاری بیرون خانه گردگردش بود. و به دست آن مرد نی پیمایش شش ذراعی بود که هر ذراعش یک ذراع و یک قبده بود. پس عرض بنا را یک نی و بلندیش را یک نی پیمود. ۶ پس نزد دروازه‌ای که پسوسی مشرق متوجه بود آمد، به پله هایش برآمد. و آستانه دروازه را پیمود که عرضش یک نی بود و عرض آستانه دیگر را که یک نی بود. ۷ و طول هر غرفه یک نی بود و عرضش یک نی. و میان غرفه‌ها

رواقهایش پنجه‌ها بر هر طرفش بود و طوش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود. **۳۴** و رواقهایش بسوی صحن بیرونی و نخلها بر اسپرهایش از این طرف و آنطرف بود و زینه‌اش هفت پله داشت. **۳۵** و مرا به دروازه شمالی آورد و آن را مثل این پیمایشها پمود. **۳۶** و حجره‌هاش و اسپرهایش و رواقهایش را نیز و پنجه‌ها گرداندش بود و طوش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود. **۳۷** و اسپرهایش بسوی صحن بیرونی بود. و نخلها بر اسپرهایش از آنطرف و از آنطرف بود وزینه‌اش هشت پله داشت. **۳۸** و نزد اسپرهای دروازه‌ها اطاقی با دروازه‌اش بود که در آن قریانی‌های سوختنی رامی شستند. **۳۹** و در رواق دروازه میز از این طرف بود تا بر آنها قریانی‌های سوختنی و قریانی‌های گاه و قریانی‌های جرم را ذبح نمایند. **۴۰** و به یک جانب از طرف بیرون نزد زینه دهنه دروازه شمالی دومیز بود. و به جانب دیگر که نزد رواق دروازه بود دو میز بود. **۴۱** چهار میز از اینطرف و چهار میز از آنطرف به پهلوی دروازه بود یعنی هشت میز که بر آنها ذبح می‌کردند. **۴۲** و چهار میز برای قریانی‌های سوختنی از سنگ تراشیده بود که طول هر یک ذراع و نیم و عرضش یک ذراع و نیم و بلندیش یک ذراع بود و بر آنها آلاتی را که به آنها قریانی‌های سوختنی و ذبح را ذبح می‌نمودند، می‌نهادند. **۴۳** و کاره‌های یک قبضه قد در اندرون از هر طرف نصب بود و گوشت قریانی‌ها بر میزها بود. **۴۴** و بیرون میز بطرف شمال می‌بود بود. **۴۵** و او مرا گفت: «این اطاقی که رویش به سمت جنوب است، برای کاهانی که دیدع خانه را نگاه می‌دارند می‌باشد. **۴۶** و اطاقی که رویش به سمت شمال است، برای کاهانی که هرگز روی آنها به سمت جنوب بود و یکی به پهلوی دروازه مشرقی که رویش بطرف شمال می‌بود بود. **۴۷** و او مرا گفت: «این اطاقی که رویش به سمت جنوب است، برای کاهانی که دیدع خانه را نگاه می‌دارند می‌باشد. **۴۸** و این اندیسرا صادق از بنی لاوی که نزدیک خداوندیم آیند تا او را خدمت نمایند.» **۴۹** و طول صحن را صد ذراع پیمود و عرضش را صد ذراع و آن مربع بود و مذبح در برایر خانه بود. **۵۰** و مرا به رواق خانه آورد. و اسپرهای رواق را پنج ذراع از اینطرف و پنج ذراع از آنطرف پیمود. و عرض دروازه را سه ذراع از اینطرف و سه ذراع از آنطرف. **۵۱** و طول رواق بیست ذراع و عرضش یارده ذراع. و نزد زینه‌اش که از آن برمی‌آمدند، دو ستون نزد اسپرهایش یکی از اینطرف و دیگری از آنطرف بود.

۴۱ و مرا به یکی آورد و عرض اسپرهای راشش ذراع از اینطرف و عرض آنها راشش ذراع از اینطرف که عرض خیمه بود پیمود. **۴۲** و عرض مدخل ده ذراع بود و جانهای مدخل از اینطرف پنج ذراع و از آنطرف پنج ذراع بود و طوش را چهل ذراع و عرضش را بیست ذراع پیمود. **۴۳** و به اندرون داخل شده، اسپرهای مدخل را دو ذراع و مدخل را شش ذراع و عرض مدخل را هفت ذراع پیمود. **۴۴** و طوش را بیست ذراع و عرضش را بیست ذراع پیش روی یکی پیمود و مرا گفت: «این قدس الاقداس است.» **۴۵** و دروازه خانه را شش ذراع پیمود. و عرض غرفه‌ها که گرداند خانه بهر طرف پیش روی یکی بود دهلهیزی رویروی دهلهیزی در سه طبقه بود. **۴۶** و پیش روی حجره‌ها بطرف اندرون خوندی به عرض ده ذراع بود و راهی یک ذراع و درهای آنها پیش روی همیگر سه طبقه بودو در هر

بطرف شمال بود. ۵ و حجره های فوکانی کوتاه بود زیرا که دهليزها از آنها می گرفتند بيشتر از آنچه آنها از حجره های تحتانی و وسطی بنيان می گرفتند. ۶ چونکه سه طبقه بود و ستونهای مثل ستونهای صحن ها نداشت و از اين سبب، طبقه فوکانی از طبقات تحتانی و وسطی از زمين تنگتر می شد. ۷ و طول دیواری که بطرف بیرون مقابل حجره های سوی صحن بیرونی روپوش خود را بپچاه ذراع بود. ۸ زیرا طول حجره هایی که در صحن بیرونی بود پچاه ذراع بود و اينک جلو هیکل صدڑاع بود. ۹ و زیر اين حجره ها از طرف شرقی مدخلی بود که از آن به آنها از صحن بیرونی داخل می شدند. ۱۰ و در حجم دیوار صحن که بطرف مشرق بود پیش روی مكان منفصل و مقابل بنيان حجره ها بود. ۱۱ و راه مقابل آنها مثل نمایش راه حجره های سمت شمال بود، عرض آنها مطابق طول آنها بود و تمامی مخرج های اينها مثل رسم آنها و درهای آنها. ۱۲ و مثل درهای حجره های سمت جنوب دری بر سر راه بود یعنی بر راهی که راست پیش روی دیوار مشرقی بود جایی که به آنها داخل می شدند. ۱۳ و ما گفت: «حجره های شمالی و حجره های جنوبی که پیش روی مكان منفصل است، حجره های مقدس می باشد که کاهنانی که به خداوند نزدیک می آید قدس اقدس را در آنها می خورند و قدس اقدس و هدایای آردي و قربانی های گاه و قربانی های جرم را در آنها می گذارند زیرا که این مكان مقدس است. ۱۴ و چون کاهنان داخل آنها می شوند دیگر از قدس به صحن بیرونی بیرون نمی آيد بلکه بلهاسهای خودرا که در آنها خدمت می کنند در آنها می گذارند زیرا که آنها مقدس می باشد و لیاس دیگر پوشیده، به آنچه به قسم تعلق دارد نزدیک می آیند.» ۱۵ و چون پیمایشهاي خانه اندرونی را به اتمام رسانيد، مرا بسوی دروازه ای که رویش به سمت مشرق بود بیرون آورد و آن را از هر طرف پیمود. ۱۶ جانب شرقی آن را به نی پیمایش آن را از هر طرف (پیمود). ۱۷ و جانب شمالی را به نی پیمایش از هر طرف پانصد نی پیمود. ۱۸ جانب جنوبی را به نی پیمایش، پانصد نی پیمود. ۱۹ پس به سوی جانب غربی برگشته، آن را به نی پیمایش پانصد نی پیمود. ۲۰ هرچهار جانب آن را پیمود و آن را دیواری بود که طولش پانصد و عرضش پانصد (نی) بود تا در میان مقدس و غیرمقدس فوق گذارد.

۴۳ و مرا نزد دروازه آورد، یعنی به دروازه ای که به سمت مشرق متوجه بود. ۲ و اينک جلال خدای اسرائیل از طرف مشرق آمد و آواز او مثل آيهای بسیار بود و زمین از جلال او منور گردید. ۳ و مثل منظر آن رویانی بود که دیده بودم یعنی مثل آن رویا که در وقت آمدن من، براي تخریب شهر دیده بودم و رویاهامشل آن رویا بود که نزد نهر خاپور مشاهده نموده بودم. پس به روی خود درافتادم. ۴ پس جلال خداوند از راه دروازه ای که رویش به سمت مشرق بود به خانه درآمد. ۵ و روح مرا برداشت، به صحن اندرونی آورد و اينک جلال خداوند خانه را مملو ساخت. ۶ و هانقی راشنیدم که از میان خانه به من تکلم می نماید و مردی پهلوی من استاده بود. ۷ و مرا گفت: «ای پسر انسان این است مکان کرسی من و مکان کف

های صحنه اندرورنی داخل شوند لباس کنایی خواهند پوشید و چون در دروازه های صحنه اندرورنی و در خانه مشغول خدمت باشند، هیچ لباس پشمین نپوشند. ۱۸ عمامه های کنایی بر سر ایشان وزیر جامه کنایی بر کمرهای ایشان باشد و هیچ چیزی که عرق آورد در بر نکنند. ۱۹ و چون به صحنه بیرونی بعیی به صحنه بیرونی نزد قوم بیرون روند، آنگاه لباس خویش را که در آن خدمت می کنند بیرون کرده، آن را در حجره های مقدس بگذارند و به لباس دیگر ملیس شوند و قوم را در لباس خویش تقدیس نمایند. ۲۰ و ایشان سر خود را تراشند و گیسوهای بلندگارند بلکه موى سر خود را بچینند. ۲۱ و کاهن وقت درآمدش در صحنه اندرورنی شراب نوشد. ۲۲ و زن بیوه یا مطلقه را به زنی نگیرند، بلکه باکرهای که از ذریت خاندان اسرائیل باشد یا بیوه ایشان را که بیوه کاهن باشد بگیرند. ۲۳ و فرق میان مقدس و غیرمقدس را به قوم من تعیین دهندو تشخیص میان ظاهر و غیر ظاهر را به ایشان اعلام نمایند. ۲۴ و چون در مراجعتها به جهت محاکمه باشند، برحسب احکام من داوری بمنایند و شراب و فریض مرا در جمیع مواسم من نگاه دارند و سبت های مرا تقدیس نمایند. ۲۵ واحدی از ایشان به میته آدمی نزدیک نیامده، خویشتن را نجس نسازد مگر اینکه به جهت پدریا مادر یا سر بر دختر یا برادر یا خواهی که شوهر نداشته باشد، جایز است که خویشتن رانجس سازد. ۲۶ و بعد از آنکه ظاهر شود هفت روز برای وی بشمارند. ۲۷ و خداوند بیوه می فرماید در روزی که به صحنه اندرورنی قدس داخل شود تا در قدس خدمت نماید آنگاه قربانی گناه خود را بگذارند. ۲۸ «و ایشان را نصیبی خواهد بود. من نصیب ایشان خواهم بود. پس ایشان را در میان اسرائیل ملک ندیده زیرا که من ملک ایشان خواهم بود. ۲۹ و ایشان هدایای آردی و قربانی های گناه و قربانی های جرم را بخورند و همه موقوفات اسرائیل از آن ایشان خواهد بود. ۳۰ و اول تمامی نویرهای همه چیز و هر هدیه ای از همه پیزهای از جمیع هدایای شما از آن کاهن خواهد بود و خمیر اول خود را به کاهن بدھید تا برکت بر خانه خود فرود آورید. ۳۱ و کاهن هیچ میته یا دریه شده ای را از مرغ یا بهایم نخورد.

۴۵ «و چون زمین را به جهت ملکیت به قرعه تقسیم نماید، حصه مقدس را که طولش بیست و پنج هزار (نی) و عرضش ده هزار(نی) باشد هدیه ای برای خداوند بگذارند و این به تمامی حدود از هر طرف مقدس خواهد بود. ۲ و از این پانصد در پانصد (نی) از هر طرف مربع برای قدس خواهد بود و نواحی آن از هر طرفش پنجاه ذراع. ۳ و از این پیمایش طول بیست و پنج هزار و عرض ده هزار (نی) خواهی پیمود تا در آن جای مقدس قدس القداس باشد. ۴ و این برای کاهنی که خادمان مقدس باشند و به جهت خدمت خداوند نزدیک می آیند، حصه مقدس از زمین خواهد بود تا جای خانهها به جهت ایشان و جای مقدس به جهت قدس باشد. ۵ و طول بیست و پنج هزار و عرض ده هزار (نی) به جهت لاویانی که خادمان خانه باشند خواهد بود تا ملک ایشان برای بیست خانه باشد. ۶ و ملک شهر را که عرضش پنجهزار و طولش بیست و پنجهزار یهودی و ذبایح سلامتی شما را بر مذبح بگذارند و من شما را قبول خواهند کرد. قول خداوند یهود این است.»

(نی) باشد موازی آن هدیه مقدس قرار خواهد داد و این از آن تمامی خاندان اسرائیل خواهد بود. ۷ و از اینطرف و از آنطرف هدیه مقدس و ملک شهر مقابل هدیه مقدس و مقابل ملک شهر از جانب غربی به سمت مغرب و از جانب شرقی به سمت مشرق حصه رئیس خواهد بود و طلوع موازی یکی از قسمت‌ها از حد مغرب تا حد مشرق خواهد بود. ۸ و این در آن زمین در اسرائیل ملک او خواهد بود تا روسای من بر قوم من دیگر ستم ننمایند و ایشان زمین را به خاندان اسرائیل برسحب اسپاط ایشان خواهند داد. ۹ «خداوند یهوه چنین می‌گوید: ای سروران اسرائیل باز ایستید و جور و ستم را دور کنید و انصاف و عدالت را بجا آورید و ظلم خود را از قوم من رفع ننماید. قول خداوند یهوه این است: ۱۰ میزان راست و ایفا راست و بت راست برای شما باشد ۱۱ و ایفا و بت یکمقدار باشد به نوعی که بت به عشر حومر و ایفا به عشر حومر مساوی باشد. مقدار آنها بر حسب حومر باشد. ۱۲ و مثقال بیست جیره باشد. و منای شما بیست مثقال و بیست و پنج مثقال و پانده مثقال باشد. ۱۳ و هدیه‌ای که بگذرانید این است: یک سدس ایفا از هر حومر گندم و یک سدس ایفا از هر حومر جو بدھید. ۱۴ و قسمت معین روغن بر حسب بت روغن یک عشر بت از هر کر یا حومره بت باشد زیرا که ۱۵ بت یک حومر می‌باشد. و یک گوسفند از دویست گوسفند از مربع های سیراب اسرائیل برای هدیه آردی و قربانی سوختنی و ذبایح سلامتی بدھند تا برای ایشان کفاره بشود. قول خداوند یهوه این است. ۱۶ و تمامی قوم زمین این هدیه را برای رئیس در اسرائیل بدھند. ۱۷ و رئیس قربانی های سوختنی و هدایای آردی و هدایای ریختنی را در عیدها و هلالها و سبیت‌ها و همه مواسم خاندان اسرائیل بدھد و قربانی گناه و هدیه آردی و قربانی سوختنی و ذبایح سلامتی را به جهت کفاره برای خاندان اسرائیل بگذرانید. ۱۸ خداوند یهوه چنین می‌گوید: «در غرہ ماه اول، گاوی جوان بیعیب گرفته، مقدس را طاهرخواهی نمود. ۱۹ و کاهن قدری از خون قربانی گناه گرفته، آن را بر چهار چوب خانه و بر چهارگوش خروج مذبح و بر چهار چوب دروازه صحن اندرونی خواهد پاشید. ۲۰ و همچنین درروز هفتم ماه برای هر که سهو یا غفلت خطا و زدخواهی کرد و شما برای خانه کفاره خواهید نمود. ۲۱ و در روز چهاردهم ماه اول برای شما هافت روز عید فصح خواهد بود که در آنها نان فطیر خورده شود. ۲۲ و در آن روز رئیس، گاوقربانی گناه را برای خود و برای تمامی اهل زمین بگذراند. ۲۳ و در هفتم روز عید، یعنی در هر روز آن هفت روز، هفت گاو و هفت قوچ بیعیب به جهت قربانی سوختنی برای خداوند و هر روزیک بز نر به جهت قربانی گناه بگذرانید. ۲۴ و هدیه آردیش را یک ایفا برای هر گاو و یک ایفا برای هر قوچ و یک هین روغن برای هر ایفا بگذراند. ۲۵ و از روز پانزدهم ماه هفتم، در وقت عید موافق اینها یعنی موافق قربانی گناه و قربانی سوختنی و هدیه آردی و روغن تا هفت روز خواهد گذراشد.»

۴۶ خداوند یهوه چنین می‌گوید: «دروازه صحن اندرونی که به سمت مشرق متوجه است در شش روز شغل بسته بماند و در روز سبت مفتوح شود

وسطی که نزد سرحد حوران است. ۱۷ و حد از دریا حصر عینان نزد سرحد دمشق و بطرف سرحد حمات خواهد بود. و این است جانب شمالی. ۱۸ و بطرف شرقی در میان حوران و دمشق و در میان جلعاد و زمین اسرائیل ازدن خواهد بود و از این حد تا دریا شرقی خواهی پیمود و این حد شرقی می باشد. ۱۹ و طرف جنوبی به جانب راست از تamar تا آب میریوت فادش و نهر (نصر) و دریای بزرگ و این طرف جنوبی به جانب راست خواهد بود. ۲۰ و طرف غربی دریای بزرگ ازحدی که مقابل مدخل حمات است خواهد بود و این جانب عربی باشد. ۲۱ پس این زمین را برای خود بحسب اسیاط اسرائیل تقسیم خواهید نمود. ۲۲ و آن را برای خود و برای غربیانی که در میان شماماوا گزینند و در میان شاما اولاد بهم رسانند به قرعه تقسیم خواهید کرد و ایشان نزد شما مثل موطنان بینی اسرائیل خواهند بود و با شما در میان اسیاط اسرائیل میراث خواهند یافت. ۲۳ و خداوند یهوه می فرماید: در هر سیط که شخصی غریب در آن ساکن باشد، در همان ملک خود را خواهد یافت.

۴۸ «و این است نامهای اسیاط: از طرف شمال تا جانب حملون و مدخل حمات و حصر عینان نزد سرحد شمالی دمشق تا جانب حمات حد آنها از مشرق تا غرب. برای دان یک قسمت. ۲ و نزد حد دان از طرف مشرق تا طرف مغرب برای اشیر یک قسمت. ۳ و نزد حد اشیر از طرف مشرق تا طرف مغرب برای نفتالی یک قسمت. ۴ و نزد حد نفتالی از طرف مشرق تا طرف مغرب برای منسی یک قسمت. ۵ و نزد حد منسی از طرف مشرق تا طرف مغرب برای افرایم یک قسمت. ۶ و نزد حد افرایم از طرف مشرق تا طرف مغرب برای نهروین یک قسمت. ۷ و نزد حد نهروین از طرف مشرق تا طرف مغرب برای یهودایک قسمت. ۸ و نزد حد یهودا از طرف مشرق تا طرف مغرب هدیه‌ای که می گذرانید خواهد بود که عرضش بیست و پنجهزار (نی) و طولش از جانب مشرق تا جانب مغرب مواقع یکی از این قسمت‌ها باشد و مقدس در میانش خواهد بود. ۹ و طول این هدیه‌ای که برای خداوند می گذرانید بیست و پنج هزار (نی) و عرضش ده هزار (نی) خواهد بود. ۱۰ و این هدیه مقدس برای ایشان یعنی برای کاهنان خواهد بود و ماهیان آنها به حسب جنسهای، مثل ماهیان دریای بزرگ از حدازیاده خواهند بود. ۱۱ اما خلابها و تالابهایش شفانخواهد یافت بلکه به نمک تسخیم خواهد شد. ۱۲ و بر کنار نهر به ایضطرف و آنطرف هر قسم درخت خواراکی خواهد روید که برگهای آنها پمرده نشود و میوه های آنها لایقطلع خواهد بودو هر ماه میوه تازه خواهد آورد زیرا که آبش از مقدس جاری می شود و میوه آنها برای خوارک و برگهای آنها به جهت علاج خواهد بود. ۱۳ خداوند یهوه چنین می گوید: «این است حدودی که زمین را برای دوازده سبط اسرائیل به آنها تقسیم خواهید نمود. برای یوسف دو قسمت. ۱۴ و شما هر کس مثل دیگری آن را به تصرف خواهید آورد زیرا که من دست خود را برافراشتم که آن را به پدران شما بدهم پس این زمین به قرعه به شما به ملکیت داده خواهد شد. ۱۵ و حدود زمین این است. بطرف شمال از دریای بزرگ بطرف حملون تا مدخل صدد. ۱۶ حمات و پیروت و سیرایم که در میان سرحد دمشق و سرحد حمات است و حصر

جهت تقدیس نمودن قوم بیرون نیاورند.» ۲۱ پس مرا به صحن بیرونی آورد و مرا به چهار زاویه صحن گردانید و اینک در هر زاویه صحن صحنی بود. ۲۲ یعنی در چهار گوشه صحن صحنهای محوطه‌ای بود که طول هر یک چهل و عرضش سی (ذراع) بود. این چهار را که دروازه‌ها بود یک مقدار بود. ۲۳ و به گرداند آنها بطرف آن چهار طاقها بود و مطینه‌ها زیر آن طاقها از طرفش ساخته شده بود. ۲۴ و مرا گفت: «اینها مطبخ‌ها می باشد که خادمان خانه در آنها باید قوم را طبخ می نمایند.»

۴۷ و مرا نزد دروازه خانه آورد و اینک آبهای زیر آستانه خانه بسوی مشرق جاری بود، زیرا که روی خانه به سمت مشرق بود و آن آبهای از زیر جانب راست خانه از طرف جنوب مذیع جاری بود. ۲ پس مرا از راه دروازه شمالی بیرون برد، از راه خارج به دروازه بیرونی به راهی که به سمت مشرق متوجه است گردانید و اینک آبهای از جانب راست جاری بود. ۳ و چون آن مردیسوی مشرق بیرون رفت، رسماً نکاری در دست داشت و هزار ذراع پیموده، مرا از آب عبور داد و آبهایها به قزوک می رسید. ۴ پس هزار ذراع پیمود و مرا از آبهای عبور داد و آب به زانو می رسید و باز هزار ذراع پیموده، مرا عبور داد و آب به کمومی رسید. ۵ پس هزار ذراع پیمود و نهیر بود که از آن نتوان عبور کرد زیرا که آب زیاده شده بود، آنی که در آن می شود شنا کرد نهیری که از آن عبور نتوان کرد. ۶ و مرا گفت: «ای پسر انسان آیا این را دیدی؟» پس مرا از آنچه برد، به کنار نهیر گردانید. ۷ و چون برگشتم اینک بر کنار نهیر از اینیطرف و از آنطرف درختان بی‌نهایت بسیار بود. ۸ و مرا گفت: «این آبهای بسوی ولایت شرقی جاری می شود و به عربه فرود شده، به دریا می رود و چون به دریا داخل می شود آبهایش شفا می یابد. ۹ و واقع خواهد شد که هر ذی حیات خزنداهی در هر جایی که آن نهیر داخل شود، زنده خواهد گشت و ماهیان از حد زیاده پیدا خواهد شد، زیرا چون این آبهایها به آنچا می رسید، آن شفا خواهد دیافت و هر جایی که نهیر جاری می شود، همه چیزنده می گردد. ۱۰ و صیادان بر کنار آن خواهند ایستاد و از عین جدی تا عین عجایل موضعی برای پنهن کردن دامها خواهد بود و ماهیان آنها به حسب جنسهای، مثل ماهیان دریای بزرگ از حدازیاده خواهند بود. ۱۱ اما خلابها و تالابهایش شفانخواهد یافت بلکه به نمک تسخیم خواهد شد. ۱۲ و بر کنار نهر به ایضطرف و آنطرف

(باقی می ماند عام خواهد بود، به جهت شهر و مسکن ها نواحی شهر. و شهر در وسط خواهد بود. ۱۶ و پیمایشهای آن این است: بطرف شمال چهارهزار و پانصد و بطرف جنوب چهار هزار و پانصد به طرف مشرق چهار هزار و پانصد و به طرف مغرب چهار هزار و پانصد (ذراع). ۱۷ و نواحی شهر بطرف شمال دویست و پنجاه و بطرف جنوب دویست و پنجاه و بطرف مشرق دویست و پنجاه و بطرف مغرب دویست و پنجاه خواهد بود. ۱۸ و آنچه از طولش مقابل هدیه مقدس باقی می ماند بطرف مشرق ده هزار و بطرف مغرب ده هزار (نی) خواهد بود و این مقابل هدیه مقدس باشد و مخصوص خواک آنانی که در شهر کارمی کنند خواهد بود. ۱۹ و کارکنان شهر از همه اسپاط اسرائیل آن را کشت خواهند کرد. ۲۰ پس تمامی هدیه بیست و پنجهزار در بیست و پنجهزار (نی) باشد این هدیه مقدس را با ملک شهر مربع خواهید گذاشت. ۲۱ و بقیه آن بهر دوطرف هدیه مقدس و ملک شهر از آن رئیس خواهد بود؛ و این حصه رئیس نزد حد شرقی دربرابر آن بیست و پنجهزار (نی) هدیه و نزد حد غربی هم برابر بیست و پنجهزار (نی هدیه) خواهد بود؛ و هدیه مقدس و مقدس خانه درمیانش خواهد بود. ۲۲ و از ملک لاویان و از ملک شهر که در میان ملک رئیس است، حصه ای درمیان حد یهودا و حد بنیامین از آن رئیس خواهد بود. ۲۳ و اما برای بقیه اسپاط از طرف مشرق تاطرف مغرب برای بنیامین یک قسمت. ۲۴ و نزد حد بنیامین از طرف مشرق تا طرف مغرب برای شمعون یک قسمت. ۲۵ و نزد حد شمعون از طرف مشرق تا طرف مغرب برای یساکار یک قسمت. ۲۶ و نزد حد یساکار از طرف مشرق تاطرف مغرب برای زیبیون یک قسمت. ۲۷ و نزد حد زیبیون از طرف مشرق تا طرف مغرب برای جاد یک قسمت. ۲۸ و نزد حد جاد بطرف جنوب به جانب راست حد (زمین) از تamar تا آب مریبه قادش و نهر (مصر) و دریای پرگ خواهد بود. ۲۹ خداوند یهوه می گوید: «این است زمینی که برای اسپاط اسرائیل به ملکیت تقسیم خواهید کرد و قسمت های ایشان این می باشد. ۳۰ و این است مخرج های شهر بطرف شمال چهار هزار و پانصد پیمایش. ۳۱ و دروازه های شهر موافق نامهای اسپاط اسرائیل باشد یعنی سه دروازه بطرف شمال. دروازه رئیسین یک و دروازه یهودایک و دروازه لاوی یک. ۳۲ و بطرف مشرق چهار هزار و پانصد (نی) و سه دروازه یعنی دروازه یوسف یک و دروازه بنیامین یک و دروازه دان یک. ۳۳ و بطرف جنوب چهار هزار و پانصد پیمایش و سه دروازه یعنی دروازه شمعون یک و دروازه یساکار یک و دروازه زیبیون یک. ۳۴ و بطرف مغرب چهار هزار و پانصد (نی) و سه دروازه یعنی دروازه جاد یک و دروازه اشیر یک و دروازه نفتالی یک. ۳۵ و محیطش هجده هزار(نی) می باشد و اسم شهر از آن روز یهوه شمه خواهد بود.»

و در سال دوم سلطنت نیوکلدنصر، نیوکلدنصر خواهی دید و روحش ماضطرب شده، خواب از وی دور شد. ۲ پس پادشاه امروزمند که مجوسیان و جادوگران و فالگیران و کلدانیان را بخوانند تا خواب پادشاه را برای اتعییر نمایند و ایشان آمده، به حضور پادشاه ایستادند. ۳ و پادشاه به ایشان گفت: «خواهی دیده‌ام و روحمن برای فهمیدن خواب مضطرب است.» ۴ کلدانیان به زبان ارامی به پادشاه عرض کردند که «پادشاه تا به ابد زنده بماند! خواب را برای بندگانت بیان کن و تعییر آن را خواهیم گرفت.» ۵ پادشاه در جواب کلدانیان فرمود: «فرمان ازمن صادر شد که اگر خواب و تعییر آن را برای من بیان نکنید پاره پاره خواهید شد و خانه‌های شمارا مزیله خواهند ساخت. ۶ و اگر خواب و تعییرش را بیان نکنید، بخششها و انعامها و اکرام عظیمی از حضور من خواهید یافت. پس خواب و تعییرش را به من اعلام نمایند.» ۷ ایشان بار دیگر جواب داده، گفتند که «پادشاه بندگان خودرا از خواب اطلاع دهد و آن را تعییر خواهیم کرد.» ۸ پادشاه در جواب گفت: «یقین می‌دانم که شما فرست می‌جویید، چون می‌بینید که فرمان ازمن صادر شده است. ۹ لیکن اگر خواب را به من اعلام نمایند برای شما فقط یک حکم است. زیرا که سخنان دروغ و باطل را ترتیب داده‌اید که به حضور من بگویید تا وقت تبدیل شود. پس خواب را به من بگویید و خواهیم دانست که آن را تعییر توانید نمود.» ۱۰ کلدانیان به حضور پادشاه جواب داده، گفتند، که «کسی بر روی زمین نیست که مطلب پادشاه را بیان تواند نمود، لهذا هیچ پادشاه یا حاکم یا سلطانی نیست که چنین امری را از هر مجوسوی یا جادوگر یا کلدانی پرسد. ۱۱ و مطلبی که پادشاه می‌پرسد، چنان بدیع است که احدي غیراز خدایانی که مسکن ایشان با انسان نیست، نمی‌تواند آن را برای پادشاه بیان نماید.» ۱۲ از این جهت پادشاه خشم نمود و به شدت غضبناک گردیده، امر به صدد کشتن حکیمان برآمدند و دانیال و رفیقانش را می‌طلبیدند تا ایشان را به قتل رسانند. ۱۴ آنگاه دانیال با حکمت و عقل به اریوک رئیس جلادان پادشاه که برای کشتن حکیمان بایل بیرون می‌رفت، سخن گفت. ۱۵ و اریوک سردار پادشاه را خطاب کرده، گفت: «چرا فرمان از حضور پادشاه چنین سخت است؟! آنگاه اریوک دانیال را از کفیت امر مطلع ساخت. ۱۶ و دانیال داخل شد، از پادشاه درخواست نمود که مهلت به وی داده شود تا تعییر را برای پادشاه اعلام نماید. ۱۷ پس دانیال به خانه خودرفته، رفاقتی خویش حنینا و میشائل و عزربا را از امراض اطلاع داد، ۱۸ تا درباره این راز از خدای آسمانها رحمت بطلبیدن می‌داد که دانیال و رفاقتیش با سایر حکیمان بایل هلاک شوند. ۱۹ آنگاه آن را بیه دانیال در رویای شب کشف شد. پس دانیال خدای آسمانها را مبارک خواند. ۲۰ و دانیال متكلم شده، گفت: «اسم خدا تا ابد لایاد مبارک پادزیرا که حکمت و توانی از آن وی است. ۲۱ و او قفقاها و زمانها را تبدیل می‌کند. پادشاهان رامعروول می‌نماید و پادشاهان را نصب می‌کند. حکمت را به حکیمان می‌بخشد و قطانی پیشنه گان را تعلیم می‌دهد. ۲۲ اوست که چیزهای عمیق و پنهان را کشف می‌نماید. به آنچه در ظلمت است عارف

۱ در سال سوم سلطنت یهودی‌قیم پادشاه یهودا، نیوکلدنصر پادشاه بابل به اورشلیم آمده، آن را محاصره نمود. ۲ و خداوند یهودی‌قیم پادشاه یهودا را با بعضی از طوفان خانه خدا به دست او تسلیم نمود و او آنها را به زمین شنوار به خانه خدای خود آورد و طوفان را به بیت‌الم خدای خویش گذاشت. ۳ و پادشاه اشتفنار رئیس خواجه‌سرايان خویش را امر فرمود که بعضی از بنی اسرائیل و از اولاد پادشاهان و از شرقا را پیاورد. ۴ جوانانی که هیچ عیبی نداشته باشند و نیکومنظر و در هرگونه حکمت ماهر و به علم دانلو به فنون فهیم باشند که قابلیت برای ایستادن در قصر پادشاه داشته باشند و علم و زبان کلدانیان را به ایشان تعلیم دهند. ۵ و پادشاه وظیفه روزینه از طعام پادشاه و از شرایی که او می‌نوشید تعیین نمود (امر فرمود) که ایشان را سه سال ترتیب نمایند و بعد از اتفاقی آن مدت در حضور پادشاه حاضر شوند. ۶ و در میان ایشان دانیال و حنینا و میشائل و عزربا از بنی یهودا بودند. ۷ و رئیس خواجه‌سرايان نامها به ایشان نهاد، امادانیال را به بلطwasher و حنینا را به شدرک و میشائل را به میشک و عزربا را به عبدنحو مسمی ساخت. ۸ اما دانیال در دل خود قصد نمود که خویشتن را از طعام پادشاه و از شرایی که او می‌نوشید نجس نسازد. پس از رئیس خواجه‌سرايان درخواست نمود که خویشتن را نجس نسازد. ۹ و خدا دانیال را نزد رئیس خواجه‌سرايان محترم و مکرم ساخت. ۱۰ پس رئیس خواجه‌سرايان به دانیال گفت: «من از آقای خود پادشاه که خوارک و مشروبات شما را تعیین نموده است می‌ترسم. چرا چهره‌های شما را از سایر جوانانی که اینجا جنس شما می‌باشند، زشتتر بیند و همچنین سرمه نزد پادشاه در خطر خواهید اندداخت.» ۱۱ پس دانیال به رئیس ساقیان که رئیس خواجه‌سرايان اورا بر دانیال و حنینا و میشائل و عزربا گماشته بود گفت: «مستدعاً آنکه بندگان خود را ده روز تجربه نمایی و به ما بقول برای خودن بدنهند و آب به جهت نوشیدن. ۱۲ و چهره‌های ما و چهره‌های سایر جوانانی را که طعام پادشاه رامی خورند به حضور تو ملاحظه نمایند و به نهجه که خواهی دید با بندگان عمل نمای.» ۱۴ و ایشان را در این امر اجایت نموده، ده روز ایشان را تجربه کرد. ۱۵ و بعد از اتفاقی ده روز معلوم شد که چهره‌های ایشان از سایر جوانانی که طعام پادشاه را می‌خورند نیکوت و فریه تزیود. ۱۶ پس رئیس ساقیان طعام ایشان و شراب را که باید بتوشید برداشت و بقول به ایشان داد. ۱۷ اما خدا به این چهار جوان معرفت و ادراک در هر گونه علم و حکمت عطا فرمود و دانیال در همه رویاها و خوابها فهیم گردید. ۱۸ و بعد از اتفاقی روزهایی که پادشاه امر فرموده بود که ایشان را بیاروند، رئیس خواجه‌سرايان ایشان را به حضور نیوکلدنصر آورد. ۱۹ و پادشاه با ایشان گفتگو کرد و از جمیع ایشان کسی مثل دانیال و حنینا و میشائل و عزربا یافت نشد پس در حضور پادشاه ایستادند. ۲۰ و در هر مسئله حکمت و قطانی که پادشاه از ایشان استفسار کرد، ایشان را از جمیع مجوسیان و جادوگرانی که در تمام مملکت او بودند ده مرته بهتر یافت. ۲۱ و دانیال بود تا سال اول کوش پادشاه.

و اما انگشتها پایهایش قدری از گل بود، همچنان این سلطنت قدری قوی و قدری زودشکن خواهد بود. ۴۳ و چنانکه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود، همچنین اینها خویشتن را با ذریت انسان آمیخته خواهند کرد. اما به نحوی که آهن با گل ممزوج نمی شود، همچنین اینها پایکنیگر ملصق نخواهند شد. ۴۴ و در ایام این پادشاهان خدای آسمانها سلطنتی را که تا ابدالاً باد زایل نشود، پرپا خواهد نمود و این سلطنت به قومی دیگر منتقل نخواهد شد، بلکه تمامی آن سلطنتها را خردکرده، مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابدالاً باد استوار خواهد ماند. ۴۵ و چنانکه سنتگ را دیدی که بدون دستهای از کوه جدا شده، آهن ویرنج و گل و نقره و طلا را خرد کرد، همچنین خدای عظیم پادشاه را از آنچه بعد از این واقع می شود مخبر ساخته است. پس خواب صحیح و تعییرش یقین است. ۴۶ آنگاه نیوکندرسن پادشاه به روی خود رفاتهاد، دانیال را سجده نمود و امر فرمود که هدایا و عطیرات برای او بگذرانند. ۴۷ و پادشاه دانیال را خطاب کرده، گفت: «به درستی که خدای شما خدای خدايان و خداوند پادشاهان و کاشف اسرار است، چونکه تو قادر بر کشف این رازشده ای.» ۴۸ پس پادشاه دانیال را معظم ساخت و هدایای بسیار و عظیم به او داد و او را بر تمامی ولایت بابل حکومت داد و رئیس روسا بر جمیع حکمای بابل ساخت. ۴۹ و دانیال از پادشاه درخواست نمود تا شدرک و میشک و عبدنغو را بر کارهای ولایت بابل نصب کرد و اما دانیال در دروازه پادشاه می بود.

۲۳ ای خدای پدران من تو را شکر می گویند و تسبیح می خواهم زیرا که حکمت و توانایی را به من عطا فرمودی و الان آنچه را که از تو درخواست کردهایم به من اعلام نمودی چونکه ما را از مقصود پادشاه اطلاع دادی. ۲۴ و از این جهت دانیال نزد اریوک که پادشاه او را به جهت هلاک ساختن حکمای بابل مامور کرده بود رفت، و به وی رسیده، چنین گفت که «حکمای بابل را هلاک مساز. مرا به حضور پادشاه ببر و تعبیر را برای پادشاه بیان خواهم نمود.» ۲۵ آنگاه اریوک دانیال را بزودی به حضور پادشاه رسانید و وی را چنین گفت که «شخصی را از اسریان بیهودا یافهم که تعبیر را برای پادشاه بیان تواند نمود.» ۲۶ پادشاه دانیال را که به باطشصر مسمی بود خطاب کرده، گفت: «آیا تومی توانی خوابی را که دیده ام و تعبیرش را برای من بیان نمایی؟» ۲۷ دانیال به حضور پادشاه جواب داد و گفت: «رازی را که پادشاه می طلبید، نه حکیمان و نه جادوگران و نه مجوسیان و نه منجمان می توانند آن را برای پادشاه حل کنند. ۲۸ لیکن خدایی در آسمان هست که کاشف اسراری باشد و او نیوکندرسن پادشاه را از آنچه در ایام آخر واقع خواهد شد اعلام نموده است. خواب تو و رویای سرت که در بسترت دیده ای این است: ای پادشاه فکرهای تو بر بسترت درباره آنچه بعد از این واقع خواهد شد به مخاطرات آمد و کاشف الاسرار، تو را از آنچه واقع خواهد شد مخبر ساخته است. ۲۹ و اما این راز بر من از حکمی که من بیشتر از سایر زندگان دارم مکشوف نشده است، بلکه تا تعبیر بر پادشاه معلوم شود و فکرهای خاطر

۳ نبوکدنصر پادشاه تمثیلی از طلا که ارتفاعش شصت ذراع و عرضش
شش ذراع بود ساخت و آن را در همواری دورا درولایت با بل نصب کرد.
۲ نبوکدنصر پادشاه فرستاد که امرا و روسا و الیان و داروان و خانهداران و
مشییران و وکیلان و جمیع سروران ولایتها را جمع کنند تا به جهت تبرک
تمثیلی که نبوکدنصر پادشاه نصب نموده بود بیانند. ۳ امرا و روسا و
الیان و داروان و خانهداران و مشییران و وکیلان و جمیع سروران ولایتها به
جهت تبرک تمثیلی که نبوکدنصر پادشاه نصب نموده بود جمع شده، پیش
تمثیلی که نبوکدنصر نصب کرده بود ایستادند. ۴ و منادی به آواز بلندند
کرده، می گفت: «ای قومها و امتهای زیانهای شما حکم است؛ ۵ که
چون آواز کرنا و سرنا عود و بربط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات
موسیقی را بشنود، آنگاه به رو افتاده، تمثیل طلا را که نبوکدنصر پادشاه
نصب کرده است سجده نماید. ۶ و هر که به رو نیفتد و سجده ننماید
در همان ساعت در میان تون آتش ملتهب افکنده خواهد شد.» ۷ لهذا
چون همه قومها آواز کرنا و سرنا و عود و بربط و سنتور و هر قسم آلات
موسیقی را شنیدند، همه قومها و امتهای زیانهای به رو افتاده، تمثیل طلا
را که نبوکدنصر پادشاه نصب کرده بود سجده نمودند. ۸ اما در آنوقت
بعضی کلدانیان نزدیک آمده، بر یهودیان شکایت اورند، ۹ و به نبوکدنصر
پادشاه عرض کرده، گفتند: «ای پادشاه تا به ابد زنده باش! ۱۰ توای
پادشاه فرمانی صادر نمودی که هر که آواز کرنا و سرنا و عود و بربط و سنتور و
کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنود به رو افتاده، تمثیل طلا را سجده
نمود، ۱۱ و بدمد، می ریزد و ایست سیمی بود پیش روی
تمثیل بزرگ که درخشندگی آن بی نهایت و منظر آن هولناک بود پیش روی
تو بريا شد. ۱۲ سراین تمثیل از طلای خالص و سینه و بازوهایش از نقره و
شکم و رانهایش از بریج بود. ۱۳ و مشاهده می نمودی تاسنگی بدون دستها جدا
آهن و قدری از گل بود. ۱۴ و مشاهده می نمودی تاسنگی بدون دستها جدا
شده، پایهای آهنین و گلین آن تمثیل را زد و آنها را خرد ساخت. ۱۵ آنگاه
آهن و گل و بریج و نقره و طلا با هم خردش و مثل کاه خرمون تابستانی
گردیده، باد آنها را چنان برد که جایی به جهت آنها یافت نشد. و آن سنگ
که تمثیل را زده بود کوه عظیمی گردید و تمامی جهان را پر ساخت. ۱۶
خواب همین است و تعبیرش را براز پادشاه بیان خواهیم نمود. ۱۷ ای
پادشاه، تو پادشاه پادشاهان هستی زیرا خدای آسمانها سلطنت و اقتدار و
قوت و حشمت به تو داده است. ۱۸ و در هر جایی که بینی آدم سکونت
دارند حیوانات صحراء و مرغان هوا را به دست تو تسلیم نموده و تو را بر
قوت و حشمت به تو داده است. آن سر طلا تو هستی. ۱۹ و بعد از تو
سلطنتی دیگر پستتر از تو خواهد برخاست و سلطنت سومی دیگر از بریج
که بر تمامی جهان سلطنت خواهد نمود. ۲۰ و سلطنت چهارم مثل آهن
قوی خواهد بود زیرا آهن همچیز را خرد و نرم می سازد. پس چنانکه آهن
همچیز را نرم می کند، همچنان آن نیز خرد و نرم خواهد ساخت. ۲۱ و
چنانکه پایها و انگشتها را دیدی که قدری از گل کوزه گر و قدری از آهن
بود، همچنان این سلطنت منقسم خواهد شد و قدری از قوت آهن در آن
خواهد ماند مواقف آنچه دیدی که آهن، با گل، سفالین آمیخته شده بود. ۲۲

نماید. ۱۱ و هر که به رو نیفتند و سجده ننماید در میان تون آتش ملتهب افکنده شود. ۱۲ پس چند نفر پهوده که ایشان را بر کارهای ولایت بابل گماشته ای هستند، یعنی شدرک و میشک و عبدالغوف. این اشخاص ای پادشاه، تو را احترام نمی نمایند و خدایان تو را عبادت نمی کنند و تمثال طلا را که نصب نموده ای سجده نمی نمایند.» ۱۳ آنگاه بیوکدنصر با خشم و غضب فرمود تا شدرک و میشک و عبدالغوف را حاضر کنند. پس این اشخاص را در حضور پادشاه آوردند. ۱۴ پس بیوکدنصر ایشان را خطاب کرده، گفت: «ای شدرک و میشک و عبدالغوف! آیا شما عمد خدایان مرا نمی پرسیتم و تمثال طلا را که نصب نموده ام سجده نمی کنید؟» ۱۵ الان اگر مستعد بشوید که چون آواز کرنا و سرنا و عود و بربط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنوید به رفاقتاده، تمثالی را که ساخته ام سجده نماید، (فبهای) و اما اگر سجده ننماید، در همان ساعت در میان تون آتش ملتهب انداخته خواهید شد و کدام خدایی است که شما را از دست من رهایی دهد.» ۱۶ شدرک و میشک و عبدالغوف در جواب پادشاه گفتند: «ای بیوکدنصر! درباره این امر ما رایا کی نیست که تو را جواب دهیم. ۱۷ اگر چنین است، خدای ما که او را می پرسیتم قادر است که ما را از تون آتش ملتهب برهاند و او ما را از دست توای پادشاه خواهد رهانید. ۱۸ و اگر نه، ای پادشاه تو را معلوم باد که خدایان تو را عبادت نخواهیم کرد و تمثال طلا را که نصب نموده ای سجده نخواهیم نمود.» ۱۹ آنگاه بیوکدنصر از خشم مملو گردید و هیئت چهارهاش بر شدرک و میشک و عبدالغوف تغیر گشت و متکلم شده، فرمود تا تون را هفت چندان زیاده تر از عادتش بتابند. ۲۰ و به قویتین شجاعان لشکر خود فرمود که شدرک و میشک و عبدالغوف را بینندند و در تون آتش ملتهب بیندازند. ۲۱ پس این اشخاص را در رداها و جبهها و عمامهها و سایر لباسهای ایشان بستند و در میان تون آتش ملتهب افکنند. ۲۲ و چونکه فرمان پادشاه سخت بود و تون بی نهایت تایید شده، شعله آتش آن کسان را که شدرک و میشک و عبدالغوف را برداشته بودند کشت. ۲۳ و این سه مرد یعنی شدرک و میشک و عبدالغوف در میان تون آتش ملتهب بسته افکنند. ۲۴ آنگاه بیوکدنصر پادشاه در حیرت افتاد و بیزودی هرچه تمامتر برحاست و مشیران خود را خطاب کرده، گفت: «ایا سه شخص نبستیم و در میان آتش نینداختیم؟» ایشان در جواب پادشاه عرض کردند که «صحیح است ای پادشاه!» ۲۵ اور در جواب گفت: «اینک من چهار مرد می بینم که گشاده در میان آتش می خرامند و ضرری به ایشان نرسیده است و منظر چهارمین شیشه پرسخدا است.» ۲۶ پس بیوکدنصر به دهنہ تون آتش ملتهب نزدیک آمد و خطاب کرده، گفت: «ای شدرک و میشک و عبدالغوف! ای بندگان خدای تعالی بیرون شوید و بیایید.» پس شدرک و میشک و عبدالغوف از میان آتش بیرون آمدند. ۲۷ امرا ورسا و ولیان و مشیران پادشاه جمع شده، آن مردان را دیدند که آتش به بدنها ایشان اثری نکرده و موبی از سر ایشان نسخته و رنگ ردای ایشان تبدیل نشده، بلکه بوی آتش به ایشان نرسیده است. ۲۸ آنگاه بیوکدنصر متکلم شده، گفت: «متارک پاد خدای شدرک و میشک و عبدالغوف که فرشته خود را فرستاد و بندگان خویش را که بر او توکل داشتند و

۴ به فرمان پادشاه مخالفت ورزیدند و بدنها خود را تسلیم نمودند تا خدای دیگری سوای خدای خویش را عبادت و سجده ننمایند، رهایی داده است. ۵ بنابراین فرمانی از من صادرشد که هر قوم و امت و زبان که حرف ناشایسته ای به ضد خدای شدرک و میشک و عبدالغوف بگویند، پاره پاره شوند و خانه های ایشان به مریله مبدل گردد، زیرا خدایی دیگر نیست که بدین منوال رهایی تواند داد.» ۶ آنگاه پادشاه (منصب) شدرک و میشک و عبدالغوف را در ولایت بابل برتری داد.

۷ از بیوکدنصر پادشاه، به تمامی قومها و امت ها و زبانها که بر تمامی زمین ساکنند سلامتی شما افرون باد! ۸ من مصلحت دانستم که آیات و عجایی را که خدای تعالی به من نموده است بیان نمایم. ۹ آیات او چه قدر بزرگ و عجایب او چه قدر عظیم است. ملکوت اوملکوت جاودانی است و سلطنت او تا ابدالا. ۱۰ من که بیوکدنصر هستم در خانه خود مطمئن و در قصر خویش خرم می بودم. ۱۱ خواهی دیدم که مرا ترسانید و فکرهایم در بستم و رویاهای سرم مرا مضطرب ساخت. ۱۲ پس فرمانی از من صادر گردید که جمیع حکیمان بابل را به حضور بیاورند تا تعییر خواب را برای من بیان نمایند. ۱۳ آنگاه مجوسیان و جادوگران و کلدایان و منجمان حاضر شدند و من خواب را برای ایشان بازگشتم لیکن تعییرش را برای من بیان نتوانستند نمود. ۱۴ بالاخره دایال که موافق اسم خدای من به بلطفه اصر مسمی است و روح خدایان قدوس دروا می باشد، درآمد و خواب را به او بازگشتم. ۱۵ که «ای بلطفه اصر، رئیس مجوسیان، چون می دانم که روح خدایان قدوس در تو می باشد و هیچ سری برای تو مشکل نیست، پس خواهی که دیده ام و تبیش را به من بگو. ۱۶ رویاهای سرم در بستم این بود که نظرکردم و اینک درختی در وسط زمین که ارتفاعش عظیم بود. ۱۷ این درخت بزرگ و قوی گردید و بلندیش تا به آسمان رسید و منظرش تا اقصای تمامی زمین بود. ۱۸ برگهایش جمیل و میوه اش بسیار و آذوقه برای همه در آن بود. حیوانات صحراء در زیر آن سایه گرفتند و مرغان هوا بر شاخه هایش مawa گردند و تمامی بشر از آن پرورش یافتدند. ۱۹ در رویاهای سرم در بستم نظر کردم و اینک پاسیانی و مقدسی از آسمان نازل شد، ۲۰ که به آواز بلند ندا درداد و چنین گفت: درخت را برید و شاخه هایش را قطع نماید و برگهایش را بیفشارید و میوه هایش را پراکنده سازید تا حیوانات از بیوش و مرغان از شاخه هایش آواره گردند. ۲۱ لیکن کنده ریشه هایش را با بند آهن و بربج در زمین در میان سیزه های صحراء و گلزارید و از شبنم آسمان ترشود و نصیب او از علف زمین با حیوانات باشد. ۲۲ دل او از انسانیت تبدیل شود و دل حیوان را به او بدهند و هفت زمان براو بگذرد. ۲۳ این امر از فرمان پاسیانان شده و این حکم از کلام مقدسین گردیده است تا زندگان بدانند که حضرت متعال بر ممالک آدمیان حکمرانی می کنند و آن را بهر که می خواهد می دهد و پست ترین مردمان را بر آن نصب می نماید. ۲۴ این خواب را من که بیوکدنصر بیاد شاه هستم دیدم و توای بلطفه اصر تعییرش رایان کن زیرا که تمامی حکیمان مملکتم نتوانستند مرا از تعییرش اطلاع دهند، اما تو

می توانی چونکه روح خدایان قدوس در تو می باشد.» ۱۹ آنگاه دانیال که به بلطصیر مسمی می باشد، ساعتی محیر ماند و فکرهاش او را مضرب ساخت. پس پادشاه متکلم شده، گفت: «ای بلطصیر خواب و تعبیرش تو را مضرب نسازد.» بلطصیر در جواب گفت: «ای آقای من! خواب از برای دشمنات و تبییرش از برای خصمانت باشد.» ۲۰ درخی که دیدی که بزرگ وقوی گردید و ارتقا شع تا به آسمان رسید و منظرش به تمامی زمین ۲۱ و برجگاهای جمیل و میواش بسیار و آذوقه برای همه در آن بود و حیوانات صحراء زیرش ساکن بودند و مرغان هوار در شاخه هایش ماوا گردیدند، ای پادشاه آن درخت تو هستی زیرا که تو بزرگ و قوی گردیده ای و عظمت تو چنان افزوده شده است که به آسمان رسیده و سلطنت تو تا به اقصای زمین. ۲۲ و چونکه پادشاه پاسبانی و مقدسی را دید که از آسمان نزول نموده، گفت: درخت را ببرید و آن را لف سازید، لیکن کنده ریشه هایش را با بند آهن و برنج در زمین در میان سیزه های صحراء گذاشت و از شیم آسمان تر شود و نصیبیش باحیوانات صحراء باشد تا هفت زمان بر آن بگذرد، ۲۳ ای پادشاه تعبیر این است و فرمان حضرت متعال که بر آقایم پادشاه وارد شده است همین است، ۲۴ که تو را از میان مردمان خواهند راند و مسکن تو با حیوانات صحراء خواهد بود و تو را ماملک گواون علف خواهند خوارانید و تو را از شیم آسمان تر خواهند ساخت و هفت زمان بر تو خواهند گذشت تا بدانی که حضرت متعال برممالک آدمیان حکمرانی می کند و آن را بهر که می خواهد عطا می فرماید. ۲۵ و چون گفتند که کنده ریشه های درخت را واگذارید، پس سلطنت تو برایت برقرار خواهد ماند بعد از آنکه دانسته باشی که آسمانها حکمرانی می کنند. ۲۶ لهنذا پادشاه نصیحت من تو را پسند آید و گناهان خود را به عدالت و خطای خویش را به احسان نمودن بر فقیران فدیه بده که شاید باعث طول اطمینان تو باشد.» ۲۷ این همه بر نیوکدنصر پادشاه اواقع شد. ۲۸ بعد از انقضای دوازده ماه او بالای قصرخسروی در بابل می خرامید. ۲۹ و پادشاه متکلم شده، گفت: «آیا این بابل عظیم نیست که من آن را برای خانه سلطنت به توانایی قوت و حشمت جلال خود بنا نموده ام؟» ۳۰ این سخن هنوز بربان پادشاه بود که آوازی از آسمان نازل شده، گفت: «ای پادشاه نیوکدنصر به تو گفته می شود که سلطنت از تو گذشته است.» ۳۱ و تو را از میان مردم خواهند راند و مسکن تو با حیوانات صحراء خواهد بود و تو را مثل گواون علف خواهند خوارانید و هفت زمان بر تو خواهند گذشت تا بدانی که حضرت متعال بر ممالک آدمیان حکمرانی می کند و آن را بهر که می خواهد می دهد.» ۳۲ در همان ساعت این امر بر نیوکدنصر واقع شد و از میان مردمان رانده شده، مثل گواون علف می خورد و بدنش از شیم آسمان تر می شد تامویهایش مثل پرهای عقاب بلند شد و ناخنهاش مثل چینگالهای مرغان گردید. ۳۳ و بعد از انقضای آن ایام من که نیوکدنصر هستم، چشمان خود را بسوی آسمان برا فراشتم و عقل من به من برگشت و حضرت متعال رامبار خواندم و حی سرمدی را تسبیح و حمد گفتم زیرا که سلطنت او سلطنت جاودانی و ملکوت او تا ابدالاً باد است. ۳۴ و جمیع ساکنان جهان هیچ شمرده می شوند و با جنود

آسمان و سکنه جهان بر وفق اراده خود عمل می نماید و کسی نیست که دست او را بازدارد یا او را بگوید که چه می کنی. ۳۵ در همان زمان عقل من به من برگشت و به جهت جلال سلطنت من حشمت وزیرتم به من باز داده شد و مشیرانم و امیرایم مراطبلیدند و بر سلطنت خود استوار گردیدم و عظمت عظیمی بر من افروده شد. ۳۶ الان من که نیوکدنصر هستم پادشاه آسمانها را تسبیح و تکبیر و حمد می گویم که تمام کارهای او حق و طریق های وی عدل است و کسانی که با تکبیر راه می روند، او قادر است که ایشان را پست نماید.

۳۷ بلطصیر پادشاه ضیافت عظیمی برای هزارنفر از امرای خود بربا داشت و در حضور آن هزار نفر شراب نوشید. ۳۸ بلطصیر در کیف شراب امر فرمود که ظروف طلا و نقره را که جدش نیوکدنصر از هیکل اورشلیم بدهد بودیا ورند تا پادشاه و امیرایش و زوجه ها و متعه هایش از آنها بتوشند. ۳۹ آنگاه ظروف طلا را که از هیکل خانه خدا که در اورشلیم است گرفته شده بود آوردنده و پادشاه و امیرایش و زوجه ها و متعه هایش از آنها نوشیدند. ۴۰ شراب می نوشیدندو خدایان طلا و نقره و برنج و آهن و چوب و سنگ را تسبیح می خوانندند. ۴۱ در همان ساعت اگشتهای دست انسانی بیرون آمد و در برابر شمعدان بر گچ دیوار قصرپادشاه نوشته و پادشاه کف دست را که می نوشست دید. ۴۲ آنگاه هیئت پادشاه متغیر شد و فکرهاش او را مضرب ساخت و پندهای کمرش سست شده، زاویه های بهم می خورد. ۴۳ پادشاه به او از پلید صدا زد که جادوگران و کلدانیان و منجمان را حضار نماید. پس پادشاه حکیمان بابل را خطاب کرده، گفت: «هر که این نوشته را بخواند و تفسیرش را برای من بیان نماید به ارغون ملیس خواهد شد و طوف زین بر گردنش (نهاده خواهد شد) و حاکم سوم در مملکت خواهد بود.» ۴۴ آنگاه جمیع حکمای پادشاه داخل شدند اما توانستند نوشته را بخوانند یا تفسیرش را برای پادشاه بیان نمایند. ۴۵ پس بلطصیر پادشاه، بسیار مضرب شد و هیئت شد در او متغیر گردید و امیرایش مضرب شدند. ۴۶ اما ملکه به سبب سخنان پادشاه و امیرایش به مهمانخانه درآمد و ملکه متکلم شده، گفت: «ای پادشاه تا به ابد زنده باش! فکرهاش تو را مضرب نسازد و هیئت شو نمود. ۴۷ شخصی در مملکت تو هست که روح خدایان قدوس دارد و در ایام پدرت روشنایی و فطانت و حکمت مثل حکمت خدایان در او پیدا شد و پدرت نیوکدنصر پادشاه یعنی پدر توای پادشاه او را رئیس مجوسیان و جادوگران و کلدانیان و منجمان ساخت. ۴۸ چونکه روح فاضل و معرفت و فطانت و تعبیرخواهی و حل معماها و گشودن عقددها در این دنیا ایمان که پادشاه او را به بلطصیر مسمی نمودیافت شد. پس حال دانیال طلبیده شود و تفسیر رایان خواهد نمود.» ۴۹ آنگاه دانیال را به حضور پادشاه آورده و پادشاه دانیال را خطاب کرده، فرمود: «آیا توهمن دانیال از اسیران یهود هستی که پدرم پادشاه از یهودا آورد؟» ۵۰ و دریاره تو شنیده ام که روح خدایان در تو است و روشنایی و فطانت و حکمت فاضل در تو پیدا شده است. ۵۱ و الان حکیمان و منجمان را به حضور من آورده ام تا این نوشته را بخوانند و تفسیرش را برای من بیان کننداما توانستند تفسیر کلام را

اشخاص گفتند که «در این دنیال هیچ علیٰ پیدا نخواهیم کرد مگراینکه آن را درباره شریعت خدایش در او بیایم.» ۶ آنگاه این وزراء و والیان نزد پادشاه جمع شدند و او را چنین گفتند: «ای داریوش پادشاه تابه ابد زنده باش. ۷ جمیع وزرای مملکت و روسا و والیان و مشیران و حاکمان با هم مشورت کردند که پادشاه حکمی استوار کند و قیغم بیانی نماید که هر کسی که تا سی روز از خدایی یا انسانی سوای توای پادشاه مساله نماید درچاه شیران افکنده شود. ۸ پس ای پادشاه فرمان راستوار کن و نوشه را امضا فرما تا موافق شریعت مادیان و فارسیان که منسخ نمی شود تبدیل نگردد.» ۹ بنابراین داریوش پادشاه نوشه و فرمان را امضا نمود. ۱۰ اما چون دنیال دانست که نوشه امضا شده است به خانه خود درآمد و پیغمه های بالاخانه خود را به سمت اورشیل باز نموده، هر روز سه مرتبه زانوی زد و دعا می نمود و چنانکه قبل از آن عادت می داشت نزد خدای خویش دعایمی کرد و تسبیح می خواند. ۱۱ پس آن اشخاص جمیع شده، دنیال را یافتهند که نزد خدای خود مسالت و تصرع می نماید. ۱۲ آنگاه به حضور پادشاه تردید کرد، درباره فرمان پادشاه اعراض کردند که «ای پادشاه آیینمانی امضا ننمودی که هر که تا سی روز نزد خدایی یا انسانی سوای توای پادشاه مساله نماید در چاه شیران افکنده شود؟» پادشاه در جواب گفت: «این امر موافق شریعت مادیان و فارسیان که منسخ نمی شود صحیح است.» ۱۳ پس ایشان در حضور پادشاه جواب دادند و گفتند که «این دنیال که از اینسان بیهودا می باشد به توای پادشاه و به فرمانی که امضا نموده ای اعتنای نماید، بلکه هر روز سه مرتبه مسالت خود رامی نماید.» ۱۴ آنگاه پادشاه چون این سخن راشنید بر خویشن بن سیار خشمگین گردید و دل خود را به رهانیدن دنیال مشغول ساخت و تاغربو آفتاب برای استخلاص او سعی می نمود. ۱۵ آنگاه آن اشخاص نزد پادشاه جمع شدند و به پادشاه عرض کردند که «ای پادشاه بدان که قانون مادیان و فارسیان این است که هیچ فرمان یا حکمی که پادشاه آن را استوار نماید تبدیل نشود.» ۱۶ پس پادشاه امر فرمود تا دنیال را بیاورند و او را در چاه شیران بیندازند و پادشاه دنیال را خطاب کرده، گفت: «خدای تو که او را پیوسته عبادت می نمایی تو را رهایی خواهد داد.» ۱۷ و سنگی آورده، آن را بر دهنه چاه نهادند و پادشاه آن را به مهر خود و مهر امراض خویش مختوم ساخت تا امر درباره دنیال را خطاب کرده. ۱۸ آنگاه پادشاه به قصر خویش رفته، شب را به روزه پسپرید و به حضور وی اسپایع عیش او را نیاوردن و خوابش از او رفت. ۱۹ پس پادشاه صبح زود وقت طلوع فجر برخاست و به تعییل به چاه شیران رفت. ۲۰ و چون نزد چاه شیران رسید به اوازخیان دنیال را صدا زد و پادشاه دنیال را خطاب کرده، گفت: «ای دنیال بینه خدای حی ایشان دنیال بود تا آن والیان به ایشان حساب دهند و هیچ ضرری به پادشاه نرسد. ۲۱ پس این دنیال بر سایر وزراء و والیان تفوق جست زیرا که روح فاضل در او بود و پادشاه اراده داشت که او را بر تمامی مملکت نصب نماید تا بر تمامی مملکت باشند. ۲۲ و بر آنها سه وزیر که یکی از ایشان دنیال بود تا آن والیان به ایشان حساب دهند و هیچ ضرری به پادشاه نرسد. ۲۳ پس این دنیال بر سایر وزراء و والیان تفوق جست زیرا که روح فاضل در او بود و پادشاه اراده داشت که او را بر تمامی مملکت نصب نماید. ۲۴ پس وزیران و والیان بهانه می جستند تا شکایتی در امور سلطنت بر دنیال بیاورند اما توانستند که هیچ علیٰ پا تقصیری بیابند، چونکه او امین بود و خطابی یا تقصیری در او هرگز یافت نشد. ۲۵ پس آن شادمان شده، امر فرمود که دنیال را از چاه برآورند و دنیال را از چاه

برآوردن و از آن جهت که بر خدای خود توکل نموده بود در او هیچ ضرری یافت نشد. ۲۴ و پادشاه امر فرمود تا آن اشخاص را که بر دانیال شکایت اورده بودند حاضر ساختند و ایشان را با پسران و زنان ایشان در چاه شیران انداختند و هنوز به ته چاه نرسیده بودند که شیران بر ایشان حمله آورده، همه استخوانهای ایشان را خرد کردند. ۲۵ بعد از آن داریوش پادشاه به جمیع قومها و امتها وزیانهای که در تمامی جهان ساکن بودند نوشت که «سلامتی شما افرون باد!» ۲۶ از حضور من فرمائی صادر شده است که در هر سلطنتی از ممالک من (زمدان) به حضور خدای دانیال لزان و ترسان باشند زیرا که او خدای حی و تابا الاباد قیوم است. و ملکوت او بی زوال و سلطنت او غیرمتناهی است. ۲۷ او است که نجات می دهد و می رهاند و آیات و عجایب را در آسمان و در زمین ظاهر می سازد و اوست که دانیال را از چنگ شیران رهایی داده است.» ۲۸ پس این دانیال در سلطنت داریوش و در سلطنت کورش فارسی فیروز می بود.

۷ در سال اول بلشصر پادشاه بابل، دانیال دربسترش خوابی و رویاهای پیش روی او سه شاخ افتادیعینی آن شاخی که چشمان و دهانی را که سخنان تکبرآمیز می گفت داشت و نمایش او از رفاقتیش سختتر بود. ۲۹ پس ملاحظه کردم و این شاخ با مقدسان چنگ کرده، بر ایشان استیلا یافت. ۲۲ تا تاحیتی که قدیم الایام آمد و داوری به مقدسان حضرت اعلی تسلیم شد و زمانی رسید که مقدسان ملکوت را به تصرف آوردن. ۲۳ پس اوجنین گفت: وحش چهارم سلطنت چهارمین بزرگ خواهد بود و مخالف همه سلطنتها خواهد بود و تمامی جهان را خواهد خورد و آن را بایمال نموده، پاره پاره خواهد کرد. ۲۴ و ده شاخ از این مملکت، ده پادشاه می باشند که خواهند بخاست و دیگری بعد از ایشان خواهد بخاست و او مخالف اولین خواهد بود و سه پادشاه را به زیر خواهد افکند. ۲۵ و سخنان به ضدحضرت اعلی خواهد گفت و مقدسان حضرت اعلی را ذلیل خواهد ساخت و قصد تبدیل نمودن زمانها و شرایع خواهد نمود و ایشان تا زمانی دو زمان و نصف زمان به دست او تسلیم خواهند شد. ۲۶ پس دیوان برپا خواهد شد و سلطنت او را از او گرفته، آن را تا به انتهای تیاه و تلف خواهند نمود. ۲۷ و ملکوت و سلطنت و حشمت مملکتی که زیر تمامی آسمانهایست به قوم مقدسان حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت اولملکوت جاودانی است و جمیع ممالک او را عبادت و اطاعت خواهند نمود. ۲۸ انتهای امر تا به اینجا است. فکرهای من دانیال مرا بسیار مضرتب نمود و هیتم در من متغیر گشت، لیکن این امر را در دل خود نگاه داشتم.»

۸ در سال سوم سلطنت بلشصر پادشاه، رویایی بر من دانیال ظاهر شد بعد از آنکه اول به من ظاهر شده بود. ۲ و در رویا نظر کردم و می دیدم که من در دارالسلطنه شوشن که در ولایت عیلام می باشد بودم و در عالم رویا دیدم که نزد نهر اولای می باشم. ۳ پس چشمان خود را برداشتند، دیدم که ناگاه قوچی نزد نهر ایستاده بود که دو شاخ داشت و شاخهایش بلند بود و یکی از دیگری بلندتر و بلندترین آنها آخرآمد. ۴ و قوچ را دیدم که به

سرش را دید. پس خواب را نوشت و کلیه مطالب را بیان نمود. ۲ پس دانیال متكلم شده، گفت: «شبگاهان در عالم روا شده، دیدم که ناگاه چهار باد آسمان بر روی دریای عظیم تاختند. ۳ و چهار وحش بزرگ که مخالف یکدیگر بودند از دریا بیرون آمدند. ۴ اول آنها مثل شیر بود و بالهای عقاب داشت و من نظرکردم تا بالهایش کنده گردید و او از زمین برداشته شده، بر پایهای خود مثل انسان قرار داده گشت و دل انسان به او داده شد. ۵ و اینک وحش دوم دیگر مثل خرس بود و بر یک طرف خود بلند شلو در دهانش در میان دندانهایش سه دنده بود و وی را چینی گفتند: برخیز و گوشت بسیار بخور. ۶ بعد از آن در رویاهای شب نظر کردم و اینک پلنگ بود که بر پیشش چهار بال مرغ داشت و این وحش چهار سر داشت و سلطنت به او داده شد. ۷ بعد از آن در رویاهای شب نظر کردم و اینک وحش چهارم که هولناک و مهیب و بسیار زوار بود و دندانهای بزرگ آنها داشت و باقی مانده رامی خورد و پاره پاره می کرد و به پایهای خویش پایمال می نمود و مخالف همه وحوشی که قبل ازاو بودند بود و ده شاخ داشت. ۸ پس در این شاخهاتامل می نمودم که اینک از میان آنها شاخ کوچک دیگری برآمد و پیش رویش سه شاخ از آن شاخهای اول از ریشه کنده شد و اینک این شاخ چشمانی مانند چشم انسان و دهانی که به سخنان تکبرآمیز متكلم بود داشت. ۹ «و نظر می کردم تا کرسیها برقرار شد و قدیم الایام جلوس فرمود و لیاس او مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله های آتش و چرخهای آن آتش ملتکه بود. ۱۰ نهری از آتش جاری شده، از پیش روی او بیرون آمد. هزاران هزار او را خدمت می کردند و کروها کرور به حضور وی ایستاده بودند. دیوان برپا شد و دفترها گشوده گردید. ۱۱ آنگاه نظر کردم به سبب سخنان تکبرآمیزی که آن شاخ می گفت. پس نگریستم تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک گردیده، به آتش مشتعل تسلیم شد. ۱۲ اما سایر وحوش سلطنت را ایشان گرفتند، لکن درازی عمر تا زمانی و وقتی به ایشان داده شد. ۱۳ و در رویای شب نگریستم و

امیران مقاومت خواهد نمود، اما بدون دست، شکسته خواهد شد. ۲۶ پس رویایی که درباره شام و صبح گفته شد یقین است اما تو رویا را بر هم نه زیرا که بعد از ایام بسیار واقع خواهد شد. ۲۷ آنگاه من دانیال تا اندک زمانی ضعیف ویمار شدم. پس برخاسته، به کارهای پادشاه مشغول گردیدم، اما درباره رویا متوجه ماندم و احادی معنی آن را نفهمید.

۹ در سال اول داریوش بن اخشورش که از نسل مادیان و بر مملکت کلدانیان پادشاه شده بود. ۱۰ در سال اول سلطنت او، من دانیال، عدد سالهایی را که کلام خداوند درباره آنها به ارمایان نبی نازل شده بود از کتب فهمیدم که هفتادسال در خرای اورشلیم تمام خواهد شد. ۱۱ پس روی خود را بسوی خداوند خدا متوجه ساختم تا دعا و تضرعات و روزه و پلاس و خاکسترسالات نمایم؛ ۱۲ و نزد پهوه خدای خود دعا کردم و اعتراض نموده، گفتم: «ای خداوند خدای عظیم و مهیب که عهد و رحمت را با معجان خویش و آنایی که فرایض تو را حفظ می نمایند نگاه می داری! ۱۳ ما کگاه و عصیان و شرارت ورزیده و تمرد نموده و از اوامر و احکام تو تجاوز کرده ایم. ۱۴ و به بندگانی انبیایی که به اسم تو به پادشاهان و سروران و پدران ما و به تمایی قوم زمین سخن گفتند گوش نگرفتمایم. ۱۵ ای خداوند پدران ما و ساکنان اورشلیم و همه اسرائیلیان چه نزدیک و چه دور در همه زمینهایی که ایشان را به سبب خیانتی که به تو ورزیده اند در آنها پرکنده است زیرا که به تو گنایه ورزیده ایم. ۱۶ ای خداوند رسوای از آن ما است. چنانکه امروز شده است از عدالت ازان تو است و رسوای از آن ما است. چنانکه امروز شده است از سخن ایشان را به سبب خیانتی که به تو ورزیده اند در آنها پرکنده است هرچند بلو گناه ورزیده ایم. ۱۷ و کلام پهوه خدای خود را نشنبه ایدم تا در شریعت او که به وسیله بندگانش انبیا پیش ما گذارد سلوک نمایم. ۱۸ و تمایی اسرائیل از شریعت توتچار نموده و روگران شده، به آواز تو گوش نگرفتماند بنابراین لعنت و سوگندی که در تورات موسی پنده خدا مکتوب است بر ما مستولی گردیده، چونکه به او گناه ورزیده ایم. ۱۹ و اوکلام خود را که به ضد ما و به ضد داوران ما که بربما داوری می نمودند گفته بود استوار نموده و بیان عظیمی بر ما وارد آورده است زیرا که زیر تمایی آسمان حادثه ای واقع نشده، مثل آنکه بر اورشلیم واقع شده است. ۲۰ تمایی این بلا بر وفق آنچه در تورات موسی مکتوب است بربما وارد شده است، معهدها نزد پهوه خدای خود مسالات ننمودیم تا از معصیت خود بازگشت نموده، راستی تو را بفهمیم. ۲۱ بنابراین خداوند بر این بلا مراقب بوده، آن را بر ما وارد آورده زیرا که پهوه خدای ما در همه کارهایی که می کند عادل است اما ما به آواز او گوش نگرفتیم. ۲۲ پس الان ای خداوند خدای ما که قوم خود را به دست قوی از زمین مصر بیرون آورده، اسمی برای خود پیدا کرده ای، چنانکه امروز شده است، ما گناه ورزیده و شرارت نموده ایم. ۲۳ ای خداوند مسالات آنکه بر حسب تمایی عدالت خود خشم و غضب خویش را از شهر خود اورشلیم و از کوه مقدس خود برگردانی زیرا به سبب گناهان ما و معصیتیها پدران ما اورشلیم و قوم تو نزد همه مجاوران ما رسوا شده است. ۲۴ پس حال ای خدای ما دعا و

سمت مغرب و شمال و جنوب شاخ می زد و هیچ وحشی با اومقاومت نتوانست کرد و کسی نبود که از دستش رهایی دهد و بر حسب رای خود عمل نموده، بزرگ می شد. ۲۵ و حینی که متفکر می بودم اینکه بزر نبی از طرف مغرب بر روی تمایی زمین می آمد و زمین را لمس نمی کرد و در میان چشمان بزر شاخی معتبر بود. ۲۶ و به سوی آن قوچ صاحب دو شاخ که آن را نزد نهر ایستاده دیدم آمد و بشدت قوت خویش نزد او دیدم. ۲۷ و او را دیدم که چون نزد قوچ رسید با او بشدت غضبناک شده، قوچ را زد و هر دو شاخ او را شکست و قوچ را باری مقاومت با وی نبود پس وی را به زمین انداخته، پایمال کرد و کسی نبود که قوچ را از دستش رهایی دهد. ۲۸ و بین نر بی نهایت بزرگ شد و چون قوی گشت آن شاخ بزرگ شکسته شد و در جایش چهار شاخ معتبر بسوی پادهای اربعه آسمان پرآمد. ۲۹ و از یکی از آنها یک شاخ کوچک برآمد و به سمت جنوب و مشرق و فخر زمینها بسیار بزرگ شد. ۳۰ و به ضد لشکر آسمانها قوی شده، بعضی از لشکر و سوارگان را به زمین انداخته، پایمال نمود. ۳۱ و به ضد سردار لشکر بزرگ شد و قربانی دائمی از او گرفته شد و مکان مقدس او منهدم گردید. ۳۲ و لشکری به ضد قربانی دائمی، به سبب عصیان (قوم به وی) داده شد و آن (لشکر) راستی را به زمین انداختند و او (موقف رای خود) عمل نموده، کامیاب گردید. ۳۳ و مقدسی را شنیدم که سخن می گفت و مقدس دیگری از آن یک که سخن می گفت، پرسید که رویا درباره قربانی دائمی و معصیت مهلهک که قدس و لشکری به پایمال شدن تسلیم می کند تا بکی خواهد بود. ۳۴ و او به من گفت: «تا دو هزار و سیصد شام و صبح، آنگاه مقدس تطهیر خواهد شد.» ۳۵ و چون من دانیال رویا را دیدم و معنی آن راطلبیدم، ناگاه شیوه مردی نزد من بایستاد. ۳۶ و آواز آدمی را از میان (نهر) اولای شنیدم که نداکرده، می گفت: «ای جبرائل این مرد را از معنی این رویا مطلع ساز.» ۳۷ پس او نزد جانی که ایستاده بودم آمد و چون آمد من ترسان شده، به روی خود درقادم و او مرا گفت: «ای پسر انسان بدانکه این رویا برای زمان آخر می باشد.» ۳۸ و حینی که او با من سخن می گفت، من بربوری خود بر زمین در خواب سنگین می بودم و اومرا لمس نموده، در جایی که بودم بربا داشت. ۳۹ و گفت: «اینک من تو را از آنچه در آخر غضب واقع خواهد شد اطلاع می دهم زیرا که انتها در زمان می باشد. ۴۰ اما آن قوچ صاحب دو شاخ که آن را دیدی پادشاهان مادیان و فارسیان می باشد. ۴۱ و آن بر نر سبیر پادشاه یونان می باشد و آن شاخ بزرگی که در میان دو چشمش بود پادشاه اول است. ۴۲ و اما آن شکسته شدن و چهار در جایش ۴۳ چهار سلطنت از قوم او اما نه از قوت او بربا خواهند شد. ۴۴ و در آخر سلطنت ایشان چون گناه عاصیان به انتقام رسیده باشد، آنگاه پادشاهی سخت روی و در مکرها ماهر، خواهد برخاست. ۴۵ و قوت او عظیم خواهد شد، لیکن نه از توانایی خودش. و خرایهای عجیب خواهد نمود و کامیاب شده، (موقف رای خود) عمل خواهد نمود و عظیما و قوم مقدسان را هلاک خواهد نمود. ۴۶ و از مهارت او مکر در دستش پیش خواهد رفت و در دل خود مغروف شده، بسیاری را بگته هلاک خواهد ساخت و با امیر

پر ایشان مستولی شد و فرار کرده، خودرا پنهان کردند. ۸ و من تنها ماندم و آن روایی عظیم را مشاهده می نمودم و قوت در من باقی نماند و خرمی من به پژمردگی مبدل گردید و دیگر هیچ طاقت نداشتم. ۹ اما آواز سخنانش راشنیدم و چون آواز کلام او را شنیدم به روی خودیر زمین افتاده، پیشواز گردیدم. ۱۰ که ناگاه دستی مرا لمس نمود و مرا بر دو زانو و کف دستهایم پرخیزیاند. ۱۱ و مرا گفت: «ای دانیال مرد بسیار محظوظ! کلامی را که من به تو می گویم فهم کن ویر پایهای خود بایست زیرا که الان نزد تو فرستاده شده‌ام». ۱۲ و چون این کلام را به من گفت لرزان بایستادم. ۱۳ و مرا گفت: «ای دانیال متبر زیور از روزاول که دل خود را بر آن نهادی که بفهمی و به حضور خدای خود تواضع نمایی سخنان تومستجاب گردید و من به سبب سخنانست آمدام. ۱۴ اما رئیس مملکت فارس بیست و یک روز با من مقاومت نمود و میکائیل که یکی از روسای اولین است به اعانت من آمد و من در آنجا نزد پادشاهان فارس ماندم. ۱۵ و من آمام تا تو را از آنچه در ایام آخر بر قم تو واقع خواهد شد اطلاع دهم زیرا که این رویا برای ایام طویل است. ۱۶ و چون اینگونه سخنان را به من گفته بود به روی خود بر زمین افتاده، گلگ شدم. ۱۷ که ناگاه کسی به شیوه بینی آدم لهایم را لمس نمود و من دهان خود را گشوده، متکلم شدم و به آن کسی که پیش من ایستاده بود گفتمن: «ای آقایی از این رویادرد شدیدی مرا در گرفته است و دیگر هیچ قوت نداشتم. ۱۸ پس چگونه بنده آقایم بعنوان با آقایم گفتگو نمایم و حال آنکه از آن وقت هیچ قوت درمن برقرار نبوده، بلکه نفس هم در من باقی نمانده است. ۱۹ پس شیشه انسانی بار دیگر مرا لمس نموده، تقویت داد، ۲۰ و گفت: «ای مرد بسیار محظوظ متبر! سلام بر تو باد و دلیر و قوی باش!» چون این را به من گفت تقویت یافتم و گفتمن: «ای آقایم بگو زیرا که مرا قوت دادی. ۲۱ پس گفت: «آیا می دانی که سبب آمدن من نزد توجیست؟ و الان برمی گردم تا با رئیس فارس جنگ نمایم و به مجرد بیرون رفتم اینک رئیس یونان خواهد آمد. ۲۲ لیکن تو را از آنچه در کتاب حق موقم است اطلاع خواهم داد و کسی غیر از رئیس شما میکائیل نیست که مرا به ضد اینها مدد کنند.

۱۱ ایستاده بودم تا او را استوار سازم و قوت دهم. ۲ «و الان تو را به راستی اعلام می نمایم. اینک سه پادشاه بعد از این در فارس خواهند برخاست و چهارمین از همه دولتمدتر خواهد بود و چون به سبب توانگری خویش قوی گردد همه را به ضد مملکت یونان برخواهد انگیخت. ۳ و پادشاهی جبار خواهد برخاست و بر مملکت عظیمی سلطنت خواهد نمود و بر حسب اراده خود عمل خواهد کرد. ۴ و چون برخیزد سلطنت او شکسته خواهد شد و بسوی پادهای اریعه آسمان تقسیم خواهد گردید. اما نه به ذریت او ونه موافق استقلالی که او می داشت، زیرا که سلطنت او از ریشه کنده شده و به دیگران غیر از ایشان داده خواهد شد. ۵ و پادشاه چشمانش مثل شعله های آتش و بازوها و پایهایش مانند رنگ برینج سیقانی و آواز کلام او مثل صدای گروه عظیمی بود. ۶ و من دانیال تنها آن رویا را دیدم و کسانی که همراه من بودند رویا را ندیدند لیکن لرزش عظیمی

۱۰ در سال سوم کورش پادشاه فارس، امری بر دانیال که به بلطف شصر مسمی بود کشف گردید و آن امر صحیح و مشقت عظیمی بود. پس امر را فهمید و رویا را دانست. ۲ در آن ایام من دانیال سه هفته تمام ماتم گرفتم. ۳ خواک لذیذ نخوردم و گوشت و شراب به دهانم داخل نشد و تا انقضای آن سه هفته خویشتن را تدهین ننمودم. ۴ و در روز بیست و چهارم ماه اول من بر کنار نهر عظیم یعنی دجله بودم. ۵ و چشمان خود را بر ازشانه دیدم که ناگاه مردی ملیس به کنای که کمرنده از طلاق افزاپر کمر خود داشت، ۶ و جسد او مثل زیبود روی وی مانند برق و چشمانش مثل شعله های آتش و بازوها و پایهایش مانند رنگ برینج سیقانی و آواز کلام او مثل صدای گروه عظیمی بود. ۷ و من دانیال تنها آن رویا را دیدم و کسانی که همراه من بودند رویا را ندیدند لیکن لرزش عظیمی

۱۱ خراب شده است به خاطر خداوندیت متجلی فرما. ۱۸ ای خدایم گوش خود را فراگیر و بشنو و چشمان خود را باز کن و به خرایهای ما و شهری که به اسم تو مسمی است نظر فرما، زیرا که ما تضرعات خود را نه برای عدالت خویش بلکه برای رحمتهای عظیم تو به حضور تومی نماییم. ۱۹ ای خداوند بشنو! ای خداوندیارم! ای خداوند استماع نموده، به عمل آور! ای خدای من به خاطر خودت تاخیر منمازیرا که شهر تو و قوم تو به اسم تو مسمی می باشند. ۲۰ و چون من هنوز سخن می گفتم و دعامی نمودم و به گناهان خود و گناهان قوم خویش اسرائیل اعتراف می کردم و تضرعات خود را برای کوه مقدس خدایم به حضور یهوه خدای خویش معروض می داشتم، ۲۱ چون هنوز در دعامکلم می بودم، آن مرد گرایل که او را در رویای اول دیده بودم بسرعت پرواز نموده، به وقت هدیه شام نزد من رسید، ۲۲ و مرا اعلام نمودو با من متكلم شده، گفت: «ای دانیال الان من بیرون آمدام تا تو را فطانت و فهم بخشم. ۲۳ در ابتدای تضرعات تو امر صادر گردید و من آدمد تا تو را خبر دهم زیرا که تو بسیار محظوظ هستی، پس در این کلام تامل کن و رویا را فهم نما. ۲۴ هفتاد هفته برای قم تو و برای شهر مقدست مقرر می باشد تا تقصیرهای آنها تمام شود و گناهان آنها به انجام رسد و کفاره به جهت عصیان کرده شود و عدالت جاودانی آورده شود و رویا و نبیوت مختوم گردد و قدس القداس مسح شود. ۲۵ پس بدان و بفهم که از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم تا (ظهر) مسیح رئیس، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بودو (اورشلیم) با کوچه ها و حصار در زمانهای تنگی تعمیر و با خواهد شد. ۲۶ و بعد از آن شصت و دو هفته، مسیح منقطع خواهد گردید و از آن او نخواهد بود، بلکه قم آن رئیس که می آید شهر و قدس را خراب ساخت و در نصف آن هفته قربانی و هدیه را موقف خواهد کرد و بر کنگره رجاسات خراب کنندهای خواهد آمد والی النهایت آنچه مقدر است بر خراب کننده ریخته خواهد شد.»

که نه پدرانش و نه پدران پدرانش کرده باشند بجا خواهد آورد و غارت وغایبیت و اموال را به ایشان بذل خواهد نمود و به ضد شههای حصاردار تدبیرها خواهد نمود، لیکن اندک زمانی خواهد بود. ۲۵ و قوت و دل خود را با لشکر عظیمی به ضد پادشاه جنوب برخواهد انگیخت و پادشاه جنوب با فوجی بسیار عظیم و قوی تهیه جنگ خواهد دید امایاری مقاومت خواهد داشت زیرا که به ضد اوتدییرها خواهد نمود. ۲۶ و آنانی که خواک او رامی خورند او را شکست خواهد داد و لشکر او تلف خواهد شد و بسیاری کشته خواهد افتاد. ۲۷ و دل این دو پادشاه به بدی مایل خواهد شد و بر یک سفره دروغ خواهد گفت، اما پیش نخواهد رفت زیرا که هنوز انتها برای وقت معین خواهد بود. ۲۸ پس با اموال بسیار به زمین خود مراجعت خواهد خواهد کرد و دلش به ضد عهد مقادس جازم خواهد بود پس (برحسب اراده خود) عمل نموده، به زمین خود خواهد برگشت. ۲۹ و در وقت معین مراجعت نموده، به زمین جنوب وارد خواهد شد لیکن آخرش مثل اولش نخواهد بود. ۳۰ و کشتهای از کتیم به ضد او خواهد آمد لهنامایوس شده، رو خواهد تافت و به ضد عهد مقادس خشمناک شده، (برحسب اراده خود) عمل خواهد نمود و برگشته به آنانی که عهد مقادس را ترک می کنند توجه خواهد نمود. ۳۱ و افواج از جانب او برخاسته، مقادس حصین رانجس خواهد نمود و قربانی سوختنی دائمی راموقوف کرده، رجاست ویرانی را بپی خواهد داشت. ۳۲ و آنانی را که به ضد عهد شرارت می ورزند با مکرها گمراه خواهد کرد. اما آنانی که خدای خویش را می شناسند قوی شده، (کارهای عظیم) خواهند کرد. ۳۳ و حکیمان قوم بسیاری را تعليم خواهند داد، لیکن ایامی چند به شمشیر و آتش و اسیری و تاراج خواهد افتاد. ۳۴ و چون بیفتند نصرت کمی خواهد یافت وسیاری با فریب به ایشان ملحق خواهند شد. ۳۵ و بعضی از حکیمان به جهت امتحان ایشان لغزش خواهد خورد که تا وقت آخر طاهر و سفیدبشنود زیرا که زمان معین هنوز نیست. ۳۶ «و آن پادشاه موافق اراده خود عمل نموده، خویشتن را بر همه خدایان افراشته و بزرگ خواهد نمود و به ضد خدای خدایان سخنان عجیب خواهد گفت و تا انتهای غضب کامیاب خواهد شد زیرا آنچه مقدار است به وقوع خواهد بیوست. ۳۷ و به خدای پدران خود و به فضیلت زنان اعتنا نخواهد نمود، بلکه بهیچ خدا اعتنان خواهد نمود زیرا خویشتن را از همه بلندتر خواهد شمرد. ۳۸ و در جای او خدای قلعه ها را ترکیم خواهد نمود و خدایی را که پدرانش او رانشناختند با طلا و نقره و سنگهای گرانهای و نفایس تکریم خواهد نمود. ۳۹ و با قلعه های حصین مثل خدای بیگانه عمل خواهد نمود و آنانی را که بدو اعتراف نمایند در جلال ایشان خواهد افروز و ایشان را بر اشخاص بسیار تسلط خواهد داد و زمین را برای اجرت (ایشان) تقسیم خواهد نمود. ۴۰ «و در زمان آخر پادشاه جنوب با وی مقاتله خواهد نمود و پادشاه شمال با اربابها و سواران و کشتهای بسیار مانند گردباد به ضد او خواهد آمد و به زمینها سیلان کرده، از آنها عبور خواهد کرد. ۴۱ و به فخر زمینها وارد خواهد شد بسیاری خواهد افتاد اما اینان یعنی ادوم و موآب و روسای بین عمون از دست او خلاصی خواهد یافت. ۴۲ و دست خود را بر کشورهادراز خواهد کرد و زمین مصر رهایی نخواهد یافت. ۴۳ و بر خزانه سالها ایشان همداستان خواهد شد و دختر پادشاه جنوب نزد پادشاه شمال آمد، با اوصال خواهد نمود. لیکن قوت بازوی خود رانگاه خواهد داشت و او و بازویش برقرار نخواهد ماند و آن دختر و آنانی که او را خواهند آورد و پدرش و آنکه او را تقویت خواهد نمود در آن زمان تسلیم خواهد شد. ۷ «و کسی از رمونه های ریشه هایش در جای او خواهد برخاست و با لشکری آمده، به قلعه پادشاه شمال داخل خواهد شد و با ایشان (جنگ) نموده، غلبه خواهد یافت. ۸ و خدایان ویهای ریخته شده ایشان را نیز با ظروف گرانهای ایشان از طلا و نقره به مصر به اسیری خواهد برد و سالهایی چند از پادشاه شمال دست خواهد بردشت. ۹ و به مملکت پادشاه جنوب داخل شده، باز به ولایت خود مراجعت خواهد نمود. ۱۰ و پس از مراجعت محاربه خواهد نمود و گروهی از لشکرها عظیم را جمع خواهند کرد و ایشان داخل شده، مثل سیل خواهد آمد و عبور خواهند نمود و برگشته، تا به قلعه او جنگ خواهند کرد. ۱۱ و پادشاه جنوب خشمناک شده، بیرون خواهد آمد و با وی یعنی با پادشاه شمال جنگ خواهد نمود و وی گروه عظیمی براخواهد کرد و آن گروه به دست وی تسلیم خواهند شد. ۱۲ و چون آن گروه برداشته شود، دلش مغور خواهد شد و کروورها را هلاک خواهد ساخت اما وقت نخواهد یافت. ۱۳ پس پادشاه شمال مراجعت کرده، لشکری عظیم ترازوی برپا خواهد نمود و بعد از انقضای مدت سالهایا لشکر عظیمی و دولت فراوانی خواهد آمد. ۱۴ و در آنوقت بسیاری با پادشاه جنوب مقاومت خواهند نمود و بعضی از ستمکیشان قوم توخیشتن را خواهند برافراشت تا رویا را ثابت نمایند اما ایشان خواهند افتاد. ۱۵ «پس پادشاه شمال خواهد شد و سنگرهای برپا نموده، شهر حصاردار را خواهد گرفت و نه افواج جنوب و نه برگردان او یارای مقاومت خواهند داشت بلکه وی را هیچ یارای مقاومت نخواهد بود. ۱۶ و آنکس که به ضد وی می آید برحسب رضامندی خود عمل خواهد نمود و کسی نخواهد بود که با وی مقاومت تواند نمود پس در فخر زمینها توقف خواهد نمود و آن به دست وی تلف خواهد شد. ۱۷ و عزیمت خواهند نمود که با قوت تمامی مملکت خویش داخل بشود و با وی مصالحه خواهد کرد و او دختر زنان را به وی خواهد داد تا آن را هلاک کند. اما او ثابت نخواهد ماند و از آن او نخواهد بود. ۱۸ پس بسوی جزیره ها توجه خواهد نمود و بسیاری از آنها را خواهد گرفت. لیکن سرداری سر زنیش او را باطل خواهد کرد، بلکه انتقام سر زنیش او را از او خواهد گرفت. ۱۹ پس بسوی قلعه های زمین خویش توجه خواهد نمود اما لغزش خواهد خورد و افتاده، ناپدید خواهد شد. ۲۰ «پس در جای او عاملی خواهد برخاست که جلال سلطنت را از میان خواهد برداشت لیکن در اندک ایامی او نیز هلاک خواهد شد نه به غضب و نه به جنگ. ۲۱ و در جای او حقیری خواهد برخاست اما جلال سلطنت را به وی نخواهند داد و ناگهان داخل شده، سلطنت را با حیله ها خواهد گرفت. ۲۲ و سیل افواج و رئیس عهد نیاز حضور او رفته و شکسته خواهد شد. ۲۳ و ارقوی که ایشان با وی همداستان شده باشند او به حیله رفتار خواهد کرد و با جمیع قلیل افرادش و بیزگ خواهد شد. ۲۴ و ناگهان به برومندیین بلادوارد شده، کارهای را

های طلا و نقره و بر همه نفایس مصر استیلا خواهد یافت و لبیان و حبشیان در مکب او خواهد بود. ۴۴ لیکن اخباراز مشرق و شمال او را ماضی طب خواهد ساخت، لهذا با خشم عظیمی بیرون رفته، اشخاص بسیاری را تباہ کرده، بالکل هلاک خواهد ساخت. ۴۵ و خیمه های ملوکانه خود را در کوه مجیدمقدس در میان دو دریا برپا خواهد نمود، لیکن به اجل خود خواهد رسید و معنی نخواهد داشت.

۱۲ «و در آن زمان میکائیل، امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتنی به وجود آمده است تا امروزنبود و در آنمان هر یک از قوم تو که در دفترمکتب یافت شود رستگار خواهد شد. ۲ و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خواپیده اندبیدار خواهد شد، اما ایان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. ۳ و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می نمایند مانند ستارگان خواهندبود تا ابدالاًیاد. ۴ اما توای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری بسرعت تردد خواهند نمود و علم افروده خواهد گردید.» ۵ پس من دانیال نظر کدم و اینک دو نفر دیگریکی به اینطرف و دیگری به آنطرف نهر ایستاده بودند. ۶ و یکی از ایشان به آن مرد ملیس به کسان که بالای آبهای نهر ایستاده بود گفت: «انهای این عجایب تا یکی خواهد بود؟» ۷ و آن مرد ملیس به کسان را که بالای آبهای نهر ایستاده بود شنیدم که دست راست و دست چپ خود را بسوی آسمان برافراشته، به حی ابدی قسم خورد که برای زمانی و دو زمان و نصف زمان خواهد بود و چون پراکنیدگی قوت قوم مقدس به انجام رسد، آنگاه همه این امور به اتمام خواهد رسید. ۸ و من شنیدم اما درک نکردم پس گفتم: «ای آقایم آخر این امور چه خواهد بود؟» ۹ او جواب داد که «ای دانیال برو زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است. ۱۰ بسیاری طاهر و سفید و مصفی خواهند گردید و شریان شارارت خواهند وزید و هیچ کدام از شریان نخواهند فهمید لیکن حکیمان خواهند فهمید. ۱۱ و از هنگام موقوف شدن قریانی دائمی و نصب نمودن رجاست ویرانی، هزار و دویست و نود روز خواهد بود. ۱۲ خوشابه حال آنکه انتظار کشد و به هزار و سیصد و سی و پنج روز برسد. ۱۳ اما تو تابه آخرت برو زیرا که مستریخ خواهی شد و در آخر این ایام در نصیب خود قایم خواهی بود.»

نخواهد رهانید. ۱۱ و تمامی شادی او و عیدها و هلالها و سیت‌ها و جمیع مواسمش را موقف خواهم ساخت. ۱۲ و موها و انجیرهایش را که گفته بود اینها اجرت من می‌باشد که عاشقانم به من داده‌اند، ویران خواهم ساخت و آنها را جنگل خواهم گردانید تا حیوانات صحرا آنها را بخورند. ۱۳ و خداوند می‌گوید که انتقام روزهای بعلیم را از او خواهم کشید که براز آنها بخوریم سوزانید و خویشتن را به گوشواره‌ای خود آراییش داده، از عقب عاشقان خودمی‌رفت و مرا فراموش کرده بود. ۱۴ بنابراین اینک او را فریفته، به بیان خواهم آورد و سخنان دلوازی به او خواهم گفت. ۱۵ و تاکستانهایش را از آنجا به وی خواهم داد و وادی عبور را به دروازه امید (مبدل خواهم ساخت) و در آنجا مانند ایام جوانی اش و مثل روز بیرون آمدنش از زمین مصخرخواهد سراید. ۱۶ و خداوند می‌گوید که «در آن روز مرا ایشی (یعنی شوهر من) خواهد خواند و دیگر مرابعی نخواهد گفت، ۱۷ زیرا که نامهای بعلیم را ازدهانش دور خواهم کرد که بار دیگر به نامهای خود مذکور نشوند. ۱۸ و در آن روز به جهت ایشان با حیوانات صحرا و مرغان هوا و حشرات زمین عهد خواهم بست و کمان و شمشیر و جنگ را از زمین خواهم شکست و ایشان را به امنیت خواهم خواهانید. ۱۹ و تو را تا به اید نامزد خودخواهم ساخت و تو را به عدالت و انصاف و رافت و رحمانیت نامزد خود خواهم گردانید. ۲۰ و چون تو را به امانت نامزد خود ساختم آنکاه یهود را خواهی شناخت.» ۲۱ و خداوند می‌گوید: «من خطاب خواهم کرد، آسمانها را خطاب خواهم کرد و آنها زمین راخطاب خواهند کرد. ۲۲ و زمین گندم و شیره و روغن را خطاب خواهد کرد و آنها بزیراعیل راخطاب خواهند کرد. ۲۳ و او را برای خود در زمین خواهم کشت و بر لوروخامه رحمت خواهم فرمود و به لوعمی خواهم گفت تو قوم من هستی و او جواب خواهد داد تو خدای من می‌باشی.»

۳ و خداوند مرا گفت: «بار دیگر برو و زنی راکه محظوظه شوهر خود و زانیه می‌باشد دوست بدار، چنانکه خداوند بنی اسرائیل را دوست می‌دارد با آنکه ایشان به خدایان غیر مایل می‌باشد و قرصهای کشمکش را دوست می‌دارند.» ۴ پس او را برای خود به پانده مهند مثقال نقره و یک حمور و نصف حمور جو خردیم، ۵ و او را گفتمن: «برای من روزهای بسیار توقف خواهی نمود و زنا مکن و از آن مرد دیگر میباش و من نیز از آن تو خواهم بود.» ۶ زیرا که بنی اسرائیل ایام بسیاری بدون پادشاه و بدون رئیس و بدون قباین و بدون تمثال و بدون ایفود و ترافیم خواهند ماند. ۷ و بعد از آن بنی اسرائیل بازگشت نموده، یهود خدای خویش و پادشاه خود داد را خواهند طلبید و در ایام بازپسین بسوی خداوند و احسان او با ترس خواهند آمد.

۸ ای بنی اسرائیل کلام خداوند را بشنوید زیرا خداوند را با ساکنان زمین محکمهای است چونکه نه راستی و نه رافت و نه معرفت خدارد زمین می‌باشد. ۹ بلکه لعنت و دروغ و قتل و دزدی و زناکاری. و تعدی می‌نمایند و خونریزی به خونریزی ملحق می‌شود. ۱۰ بنابراین، زمین ماتم می‌کند و همه ساکنانش با حیوانات صحرا و مرغان هوا کاهیده می‌شوند و ماهیان دریا نیز تلف می‌گردند. ۱۱ اما احدي مجادله نماید و احدي توبیخ نکند، زیرا که

۱ آحاز و حزقيا پادشاهان یهودا و در ایام پیغمبر بن یوآش پادشاه اسرائیل، بر هوشع بن بشیری نازل شد. ۲ ابتدای کلام خداوند به هوشع. خداوند به هوشع گفت: «برو و زنی زانیه و اولاد زناکار برای خود بگیر زیرا که این زمین از خداوند برگشته، سخت زناکار شده‌اند.» ۳ پس رفت و جومر دخربالایم را گرفت و او حامله شده، پسری برایش زاید. ۴ و خداوند وی را گفت: «او را بزیراعیل نام بنه زیرا که بعد از اندک زمانی انتقام خون بزیراعیل را از خاندان یهود خواهم گرفت و مملکت خاندان اسرائیل را تلف خواهم ساخت. ۵ و در آن روزکمان اسرائیل را در وادی بزیراعیل خواهم شکست.» ۶ پس بار دیگر حامله شده، دختری زاید و اوی را گفت: «او را لوروخامه نام بگذار، زیرا بازدیگر بر خاندان اسرائیل رحمت نخواهم فرمود، بلکه ایشان را از میان بالکل خواهم برداشت. ۷ لیکن بر خاندان یهودا رحمت خواهم فرمود و ایشان را به یهود خدای ایشان نجات خواهم داد و ایشان را به کمان و شمشیر و جنگ و اسبان و سواران نخواهم رهانید.» ۸ و چون لوروخامه را از شیر بازداشته بود، حامله شده، پسری زاید. ۹ و او گفت: «نم ا او رالوعمی بخوان زیرا که شما قوم من نیستید و من (خدای) شما نیستم. ۱۰ لیکن شماره بنی اسرائیل مثل ریگ دریا خواهد بود که نتوان پیمود و نتوان شمرد و در مکانی که به ایشان گفته می‌شد شمامقون من نیستید، در آنجا گفته خواهد شد پسران خدای حی می‌باشید. ۱۱ و بنی یهودا و بنی اسرائیل با هم جمع خواهند شد و یک رئیس به جهت خود نصب نموده، از آن زمین بخواهند آمد زیرا که روز بزیراعیل، روز عظیمی خواهد بود.»

۲ به بادران خود عمی بگوید و به خواهان خویش روحامه! ۳ محاجه نمایید! با مادرخود محاجه نمایید زیرا که او زن من نیست و من شوهر او نیستم. لهذا زنای خود را از پیش رویش و فاحشگی خویش را از میان پستانهایش رفع ننمایید. ۴ مبادا رخت او را کنده، وی را برهنه نمایم و او را مثل روز ولادتش گردانیده، مانندیابان واگذار و مثل زمین خشک گردانیده، به تشنگی بکشم. ۵ و بر پسرانش رحمت نخواهم فرمود چونکه فرزندان زنا می‌باشند. ۶ زیرا مادرایشان زنا نموده و والده ایشان بی شرمی کرده است که گفت: «در عقب عاشقان خود که نان و آب و پشم و کتان و روغن و شربت به من داده اندخواهیم رفت.» ۷ بنابراین، راه تو را به خارهای خواهیم بست و گرد او دیواری بنا خواهیم نمود تاراههای خود را نیابد. ۸ و هر چند عاشقان خود را تعاقب نماید به ایشان نخواهد رسید و هر چند ایشان را بطلبید نخواهد یافت. پس خواهد گفت: «می‌روم و نزد شوهر نخستین خود برمی گردم زیرا در آنوقت از کنون مرا خوشت می‌گذشت.» ۹ اما او نمی‌دانست که من بودم که گندم و شیره و روغن را به او می‌دادم و نقره و طلای را که برای بعل صرف می‌کردند برایش می‌افرودم. ۱۰ پس من گندم خود را در فصلش و شیره خویش را در موسمی باز خواهیم گرفت و پشم و کتان خود را که می‌بایست برهنگی او را پوشاند برخواهم داشت. ۱۱ و الان قباحت او را به نظر عاشقانش منکشف خواهم ساخت و احدي تو پیخ نکند، زیرا که

ایشان را با ملکهای ایشان خواهد بلعید. ۸ در جمعه کرنا و در رامه سرنا بیزارید و دریت آون صدا بزیند در عقب توابی بنایمین. ۹ افرایم در روز عتاب خراب خواهد شد. در میان اسپاط اسرائیل به یقین اعلام نمود. ۱۰ سروران اسرائیل مثل نقل کنندگان حدوه می باشند. پس خشم خویش را مثل آب بر ایشان خواهم بیخت. ۱۱ افرایم مفهور شده و در داوری کوفه گردیده است زیرا که به پیروی تقلید خرسندیم باشد. ۱۲ بنا بر این من برای افرایم مثل بیدشدهام و برای خاندان یهودا مانند پویسیدگی. ۱۳ چون افرایم بیماری خود را و یهودا جراحت خویش را دیدند، افرایم به آشور رفته و نزد پادشاهی که دشمن بود فستاده است اما او شمارا شفا نمی تواند داد و جراحت شما را التیام نتواند نمود. ۱۴ و من برای افرایم مثل شیر و برای خاندان یهودا مانند شیر ژیان خواهم بود. من خودم خواهمن درید و رفته خواهمن بود و رهانده ای خواهد بود. ۱۵ من روانه شده، به مکان خود خواهمن برگشت تا ایشان به عصیان خود اعتراف نموده، روی مرا بطلیند. در تنگی خود صبح زود مرا خواهند طلبید.

۶ پیاید نزد خداوند بازگشت نمایم زیرا که او دریده است و ما را شفا خواهد داد؛ اوزده است و ما را شکسته بندی خواهد نمود. ۷ بعداز دو روز ما زنده خواهد کرد. در روز سوم ما را خواهد برخیراند و در حضور او زیست خواهیم نمود. ۸ پس خداوند را بشناسیم و به جد و جهاد معرفت او را تعاقب نمایم. طلوع او مثل فجریقین است و بر ما مثل باران و مانند باران آخر که زمین را سیراب می کند خواهد آمد. ۹ ای افرایم با تو چه کنم؟ ای یهودا با تو چه کنم؟ زیرا نیکوی تو مثل ابرهای صبح و مانند شبنم است که بروید می گذرد. ۱۰ بنا بر این من ایشان را بوسیله انبیا قطع نمودم و به سخنان دهان خود ایشان را کشتم و داوری من مثل نور ساطع می شود. ۱۱ زیرا که رحمت را پسند کردم و نه قربانی را و معرفت خدا را پیشتر از قربانی های سخوختنی. ۱۲ اما ایشان مثل آدم از عهد تجاوز نمودند و در آنجا به من خیانت ورزیدند. ۱۳ جلعاد شهر گناهکاران و خون آلود است. ۱۴ و چنانکه رهنان برای مردم در کمین می باشند، همچنان جمعیت کاهنان در راه شکیم می کشند زیرا که ایشان مرتکب قباحت شده اند. ۱۵ در خاندان اسرائیل عملی هولناک دیدم؛ افرایم در آنجام رتکب زنا شده، اسرائیل خویشتن را نجس ساخته است. ۱۶ و برای تو نیزای یهودا حصادی معین شده است هنگامی که اسیری قوم خود را خواهمن برگردانید.

۷ چون اسرائیل را شفا می دادم، آگاه گنایه افرایم و شرارت سامره منکش گردید، زیرا که مرتکب فریب شده اند. دزدان داخل می شوند و رهنان در بیرون تاراج می نمایند. ۸ و در دل خود تفکر نمی کنند که من تمامی شرارت ایشان را به یاد آورده ام. الان اعمال ایشان را طه می نماید و آنها در نظر من واقع شده است. ۹ پادشاه را بشمارت خویش و سروران را به دروغهای خود شademan می سازند. ۱۰ جمیع ایشان زناکارند مثل تنوری که خیاز آن را مشتعل سازد که بعد از سرشن خمیر تا مخمر شدندش از برانگیختن آتش باز می ایستد. ۱۱ در یوم پادشاه ما، سروران از گرمی

قوم تو مثل مجادله کنندگان با کاهنان می باشند. ۱۲ و تو در وقت روز خواهی لغزید و نیز با تو در وقت شب خواهند لغزید و من مادر تو را هلاک خواهمن ساخت. ۱۳ عقوق من از عدم معرفت هلاک شده اند. چونکه تو معرفت را ترک نمودی من نیز تو را ترک نمودم که برای من کاهن نشون و چونکه شریعت خدای خود را فراموش کردی من نیز فرزندان تورا فراموش خواهمن نمود. ۱۴ هر قدر که ایشان افروده شدند، همان قدر به من گناه ورزیدند. پس جلال ایشان را به رسواهی مبدل خواهمن ساخت. ۱۵ گناه قوم مرا خوراک خود ساختند و دل خویش را به عصیان ایشان مشغول نمودند. ۱۶ و کاهنان مثل قوم خواهند بود و عقوبات راههای ایشان را بر ایشان خواهمن رسانید و جزای اعمال ایشان را به ایشان خواهمن داد. ۱۷ و خواهند خورد اما سیرخواهند شد و زنا خواهند کرد، اما افزوده نخواهند گردید زیرا که عبادت خداوند را ترک نموده اند. ۱۸ زنا و شراب و شیره دل ایشان رامی ریاید. ۱۹ قوم من از چوب خود مستلت می کنند و عصیان ایشان بدیشان خبر می دهد. زیرا که روح زناکاری ایشان را گمراه کرده است و از اطاعت خدای خود زنا کرده اند. ۲۰ بر قله های کوههای قربانی می گذرانند و بر تالها زیر درختان بلوط و سفیددار و نو، چونکه سایه خوب دارد، بخورمی سوزانند. از این جهت دختران شما زنامی کنند و عروسهای شما فاحشه گری می نمایند. ۲۱ و من دختران شما را حینی که زنا می کنند و عروسهای شما را حینی که فاحشه گری می نمایند سزا نخواهمن داد زیرا که خود ایشان بازیهای ها عرلت می گزینند و با فاحشه ها قربانی می گذرانند. پس قوی که فهم ندارند خواهند افتد. ۲۲ ای اسرائیل اگر تو زنا می کنی، یهودا مرتکب جرم نشود. پس به جلجال نروید و به بیت آون بزنایید و به حیات یهوده قربانی های خویش خجل خواهند شد.

۲۳ ای کاهنان این را بشنوید و ای خاندان اسرائیل اصغا نماید و ای خاندان پادشاهان گوش گیرید، زیرا که این فتوی برای شمامت چونکه شما در مصنه دام شدید و توری گسترد شده، بر تابور. ۲۴ عصیان در کشتار تمام شود مرتکب زنا می شوند و حاکمان ایشان افتضاح را بسیار دوست می دارند. ۲۵ باد ایشان را در بالهای خود فرو خواهند پیچیدو ایشان از همگی ایشان را تادیب خواهمن نمود. ۲۶ من افرایم را می شناسم و اسرائیل از من مخفی نیست زیرا که حال، توابی افرایم مرتکب زنا شده ای و اسرائیل خویشتن را نجس ساخته است. ۲۷ کارهای ایشان مانع می شود که بسوی خدا بازگشت نمایند چونکه روح زناکاری در قلب ایشان است و خداوند را نمی شناسند. ۲۸ و فخر اسرائیل پیش روی ایشان شهادت می دهد. اسرائیل و افرایم در گنایه خود می لغزند و یهودا نیز همراه ایشان خواهد لغزید. ۲۹ گوسفندان و گواوان خود را می آورند تا خداوند را بطلیند، اما اورا نخواهند یافت چونکه خود را از ایشان دور ساخته است. ۳۰ به خداوند خیانت ورزیده اند زیرا فرزندان اجنبی تولید نموده اند. الان هالهای

شراب، خود را بیمار ساختند و او دست خود را به استهزا کنندگان دراز کرد. ۶ زیرا که دل خود را به مکاید خویش مثل تیزندیک آوردند؛ و تمامی شب خبار ایشان می خوابد و صحبتگاهان آن مثل آتش متلهب مشتعل می شود. ۷ جمیع ایشان مثل تیور گم شده، داوران خویش را می بینند و همه پادشاهان ایشان می افتدند و در میان ایشان کسی نیست که مرا بخواند. ۸ افرایم با قومها مخلوط شده است. افرایم قرص نانی است که برگدانیده نشده است. ۹ غریبان قوتش را خورده اند و او نمی داند. سفیدی بر موبهای او پاشیده شده است و اونمی داند. ۱۰ فخر اسرائیل پیش رویش شهادت می دهد اما ایشان به یهود خدای خود بازگشت نمی نمایند و با وجود این همه او را نمی طلبند. ۱۱ افرایم مانند کبوتر ساده دل، بی فهم است. مصر را می خواهند و پسیو آشور می روند. ۱۲ و چون مری روند من دام خود را بر ایشان می گسترانم و ایشان را مثل مرغان هوا به زیر می اندازم و ایشان را بر وقق اخباری که به جماعت ایشان رسیده است، تادیم می نمایم. ۱۳ وای بر ایشان زیرا که از من فرار کردند. هلاکت بر ایشان باد زیرا که به من عصیان ورزیدند. اگرچه من ایشان را فدیه دادم، لکن به ضد من دروغ گفتند. ۱۴ و از دل خود نزد من استغاثه نمی نمایند بلکه بر بسترهای خود ولوله می کنند. برای روغن و شراب جمع شده، بر من فتنه می انگیرند. ۱۵ و اگرچه من بازوهای ایشان را تعليم دادم و تقویت نمودم لیکن با من بداندیشی نمودند. ۱۶ ایشان رجوع می کنند اما نه به حضرت اعلی. مثل کمان خطکاندند شده اند. سروران ایشان به سبب غیظه زیان خویش به شمشیر می افتدند و به سبب همین در زمین مصر ایشان را استهزا خواهند نمود.

۹ ای اسرائیل مثل قومها شادی و وجود منمازیا از خدای خود زنا نمودی و در همه خرمها اجرت را دوست داشتی. ۲ خرمها و چرخشتهای ایشان را پیروش نخواهد داد و شیره در آن ضایع خواهد شد. ۳ در زمین خداوند ساکن نخواهد شد بلکه افرایم به مصر خواهد برگشت و ایشان در آشور چیزهای نجس خواهد خورد. ۴ برای خداوند شراب نخواهد ریخت و مقبول او نخواهد شد. قربانی های ایشان مثل خوارک ماتمیان خواهد بود و هر که از آنها بخورد نجس خواهد شد، زیرا خوارک ایشان برای استهای ایشان است. پس آن در خانه خداوند داخل نخواهد شد. ۵ پس در ایام مواسم و در ایام عیدهای خداوند چه خواهید کرد؟ ۶ زیرا اینک از ترس هلاکت رفته اند، اما مصر ایشان را جمع خواهد کرد و موف ایشان را دفن خواهد نمود. مکانهای نفیسه نقره ایشان را خارها به تصرف خواهند گرفت و در منازل ایشان شوکها خواهد بود. ۷ ایام عقوبت می آید. ایام مکافات می رسد و اسرائیل این را خواهند دانست. نبی احمد گردید و صاحب روح دیوانه شد به سبب کوت گنای و فراوانی بغض تو. ۸ افرایم از جانب خدای من دیده بان بود. دام صیاد بر تمامی طرقهای اینگاسترده شد. در خانه خدای ایشان عداوت است. ۹ مثل ایام جمعه فساد را به نهایت رسانیده اند، پس عصیان ایشان را بیاد می آورد و گناه ایشان را مکافات خواهد داد. ۱۰ اسرائیل را مثل انگوهرها در بیابان یافتم. پدران شما را مثل نور انجیر در ابتدای موسمش دیدم. اما ایشان به بعل غفور فتند و خویشتن را برای رسوای ندینه ساختند و مانند مشعوقه خود مکروه شدند. ۱۱ جلال افرایم مثل مرغ می پرد. زایدین و حامله شدن و در رحم قرارگرفتن نخواهد شد. ۱۲ و اگر فزندان را پیرواندایشان را بی او لاد خواهم ساخت به حدی که انسانی نخواهد ماند. وای بر ایشان حینی که من نیز از ایشان دور شوم. ۱۳ افرایم حینی که او را برگردیم مثل صور در مترع نیکو مغروس بود، اما افرایم پسران خود را برای قاتل بیرون خواهد آورد. ۱۴ ای خداوند به ایشان بده. چه بدھی؟ رحم سقط کنند و پستانهای خشک به ایشان بده. ۱۵ تمامی شرارت ایشان در جلجال است زیرا که در آنچه از ایشان نفرت داشتم. پس ایشان را به سبب اعمال زشت ایشان از خانه خود خواهی راند و ایشان را دیگر دوست نخواهم داشت چونکه جمیع سروران ایشان فتنه انجیزند. ۱۶ افرایم خشک شده است و ریشه ایشان خشک گردیده، میوه نمی آورند و اگر نیز بزایند نتایج مرغوب رحم ایشان را خواهی کشت. ۱۷ خدای من ایشان را ترک خواهد نمود چونکه او را نشیدند، پس در میان امتها آواره خواهند شد.

۱۰ اسرائیل مو برومند است که میوه برای خود می آورد. هرچه میوه زیادمی آورد، مذیع ها را زیاد می سازد و هرچه زمینش نیکوت می شود، تماثیل

۸ کرنا را به دهان خود بگذار. او مثل عقاب به ضد خانه خداوند می آید، زیرا که از عهدهمن تجاوز نمودند و به شریعت من عصیان ورزیدند. ۹ اسرائیل نزد من فریاد می نمایند که ای خدای ما تو را می شناسیم. ۱۰ اسرائیل نیکوکری را ترک کرده است. پس دشمن او را تعاقب خواهد نمود. ۱۱ ایشان پادشاهان نصب نمودند، اما نه از جانب من. سروران تعین کردند، اما ایشان رانشناختم. از نقره و طلای خویش بتها برای خود ساختند تا منقطع بشوند. ۱۲ ای سامره او گوساله تورا رد نموده است. خشم من بر ایشان افروخته شد. تا به کی نمی توانند طاهر بشوند؟ ۱۳ زیرا که این نیاز اسرائیل است و صنعتگر آن را ساخته است، لهذا خدا نیست. البته گوساله سامره خرد خواهد شد. ۱۴ بد درستی که باد را کاشتند، پس گردباد را خواهند دروید. آن را محصول نیست و خوش هایش آرد نخواهد داد و اگر هم بدهد، غریبان آن را خواهند بلعید. ۱۵ اسرائیل بعلیه خواهد شد و الان در میان امتهای میان طرف ناپسندیده می باشند. ۱۶ زیرا که ایشان مثل گورخرتها و منفرد به آشور رفته اند و افرایم عاشقان اجیر کرده است. ۱۷ اگرچه ایشان در میان امت های اجرت می دهند، من الان ایشان را جمع خواهیم کرد و به سبب ستم پادشاه و سروران رو به تناقض خواهند نهاد. ۱۸ چونکه افرایم مذیع های بسیار برای گناه ساخت پس مذیع ها برایش باعث گناه شد. ۱۹ احکام بسیار شریعت خود را برای او نوشتم اما آنها را مثل چیز غریب شمردند. ۲۰ قربانی های سوختنی مرا ذیج کردند تا گوشت

را نیکوتر بنامی کند. ۲ دل ایشان پر از نفاق است. الان مجرم می شوند و او مذیح های ایشان را خراب و تمایل ایشان را منهدم خواهد ساخت. ۳ زیرا که الحال می گویند: «پادشاه نداریم چونکه از خداوندانی ترسیم، پس پادشاه برای ما چه تواند کرد؟» ۴ ایشان قسم های دروغ خورده و عهدهای بسته، سخنان (یاطل) می گویند و عدالت مثل حفظ درشیارهای زمین می روید. ۵ ساکنان سامره برای گوساله های بیت آون می ترسند زیرا که قومش برای آن ماتم می گیرند و کاهنش بجهت جلال او می لزند زیرا که از آن دور شده است. ۶ و آن را نیز به آشور به جهت هدیه برای پادشاه دشمن خواهند برد. افرایم خجالت خواهد کشید و اسرائیل از مشورت خود رسوا خواهد شد. ۷ پادشاه سامره مثل کف بر روی آب نابودمی شود. ۸ و مکانهای بلند آون که گناه اسرائیل می باشد و وین خواهد شد و خار و خس برمنیح های ایشان خواهد روید و به کوهها خواهد گفت که ما پیو شانید و به تلهای که بر ما بیفتید. ۹ ای اسرائیل از ایام جیعه گناه کردہ ای. در آنجا استاند و جنگ با فرزندان شرارت در جمعه به ایشان نرسید. ۱۰ هر گاه بخواهم ایشان راتادیب خواهم نمود و قومها به ضد ایشان جمع خواهند شد، هنگامی که به دو گناه خود بسته شوند. ۱۱ و افرایم گوساله آموخته شده است که کوتتن خرمون را دوست می دارد و من بر گردن نیکوی او گذر کردم و من بر افرایم بیو می گذارم. یهودا شیار خواهد کرد و یعقوب مازو برای خود خواهد کشید. ۱۲ برای خود به عدالت بکارید و به حسب رحمت درو نمایید و زمین ناکاشته را برای خود خمیش بزیند زیرا که وقت است که خداوند را بطلبید تا باید و بر شما عدالت را بیاراند. ۱۳ شرارت را شیار کردید و ظلم را درو نمودید و ثمره دروغ را خوردید، چونکه به طریق خود و به کثیر جباران خویش اعتماد نمودید. ۱۴ لهداهیگاماهی در میان قوم های تو خواهد برخاست و تمامی قلعه های خراب خواهد شد به نهیج که شلمان، بیت اربیل را در روز جنگ خراب کرد که مادر با فرزندان خود شدند. ۱۵ همچنین بیت ئیل به سبب شدت شرارت شما به شما عمل خواهد نمود. در وقت طلوع فجر پادشاه اسرائیل بالکل هلاک خواهد شد.

۱۲ افرایم باد را می خورد و باد شرقی راتعقب می کند. تمامی روز دروغ و خرابی را می افزاید و ایشان با آشور عهد می بندند و رون (به جهت هدیه) به مصر برد می شود. ۲ خداوند را با یهودا مخصوصه ای است و یعقوب را بر حسب راههایش عقوبت رسانیده، بر وفق اعمالش او را جزا خواهد داد. ۳ او پاشنه برادر خود را در رحم گرفت و در حین قوتش با خدام جاهده نمود. ۴ با فرشته مجاهده نموده، غالب آمد. گریان شده، نزد وی تضرع نمود. در بیت ئیل او را یافت و در آنجا با ما تکلم نمود. ۵ اما خداوند، خدای لشکرهاست و یادگاری او بیهوده است. ۶ اما تو بسوی خدای خود بیاگشت نما و رحمت و راستی را نگاه داشته، دائم متنظر خدای خود باش. ۷ او سوداگری است که میزان فرب در دست او می باشد و ظلم را دوست می دارد. ۸ و افرایم می گوید: «به درستی که دولتمند شدهام و توانگری را برای خود تحصیل نمودهام و در تمامی کسب من بی انصافی ای که گناه باشد، در من نخواهند یافت.» ۹ اما من از زمین مصر (تا حال یهوده خدای تو هستم و تو را بر دیگر مثل ایام مواسم در خیمه ها ساکن خواهم گردانید. ۱۰ به اینجا نیز تکلم نمودم و رویاها افروم و بواسطه اینجا مثل ها زدم. ۱۱ به درستی که ایشان در جلعاد محض گناه و بطالت گردیدند و در جلجال گواه قربانی کردند. و مذیح های ایشان نیز مثل توده های سنگ در شیارهای زمین می باشد. ۱۲ و یعقوب به زمین ارام فرار کرد و اسرائیل به جهت زن خدمت نمود و برای زن شبانی کرد. ۱۳ و خداوند اسرائیل را بواسطه نبی از مصربرآورد و او به دست نبی محفوظ گردید. ۱۴ افرایم خشم بسیار تلخی به هیجان آورد، پس خداوندش خون او را بر سر شش و گذاشت و عار اورا بر روی رد نمود.

۱۳ هنگامی که افرایم به لزه سخن گفت، خویشتن را در اسرائیل مرفت نمود؛ اما چون در امر بعل مجرم شد، بمرد. ۲ و الان گناهان ایشان نهادم. ۵ به زمین مصر نخواهد بیگشت، اما آشور پادشاه ایشان خواهد شد چونکه از بازگشت نمودن ابا کردند. ۶ شمشیر بر شهرهایش هجوم خواهد آورد و پشت بدهایش را به سبب مشورت های ایشان معدهم و نابود خواهد ساخت. ۷ و قوم من جازم شدند که از من مرتد گردند. و هرچند ایشان را بسوی حضرت اعلی دعوت نمایند لکن کسی خویشتن

را نیکوتر بنامی کند. ۸ دل ایشان پر از نفاق است. الان مجرم می شوند و او مذیح های ایشان را خراب و تمایل ایشان را منهدم خواهد ساخت. ۹ زیرا که الحال می گویند: «پادشاه نداریم چونکه از خداوندانی ترسیم، پس پادشاه برای ما چه تواند کرد؟» ۱۰ ایشان قسم های دروغ خورده و عهدهای بسته، سخنان (یاطل) می گویند و عدالت مثل حفظ درشیارهای زمین می روید. ۱۱ ساکنان سامره برای گوساله های بیت آون می ترسند زیرا که قومش برای آن ماتم می گیرند و کاهنش بجهت جلال او می لزند زیرا که از آن دور شده است. ۱۲ و آن را نیز به آشور به جهت هدیه برای پادشاه دشمن خواهند برد. افرایم خجالت خواهد کشید و اسرائیل از مشورت خود رسوا خواهد شد. ۱۳ پادشاه سامره مثل کف بر روی آب نابودمی شود. ۱۴ و مکانهای بلند آون که گناه اسرائیل می باشد و وین خواهد شد و خار و خس برمنیح های ایشان خواهد روید و به کوهها خواهد گفت که ما پیو شانید و به تلهای که بر ما بیفتید. ۱۵ ای اسرائیل از ایام جیعه گناه کردہ ای. در آنجا استاند و جنگ با فرزندان شرارت در جمعه به ایشان نرسید. ۱۶ هر گاه بخواهم ایشان راتادیب خواهم نمود و قومها به ضد ایشان جمع خواهند شد، هنگامی که به دو گناه خود بسته شوند. ۱۷ و افرایم گوساله آموخته شده است که کوتتن خرمون را دوست می دارد و من بر گردن نیکوی او گذر کردم و من بر افرایم بیو می گذارم. یهودا شیار خواهد کرد و یعقوب مازو برای خود خواهد کشید. ۱۸ برای خود به عدالت بکارید و به حسب رحمت درو نمایید و زمین ناکاشته را برای خود خمیش بزیند زیرا که وقت است که خداوند را بطلبید تا باید و بر شما عدالت را بیاراند. ۱۹ شرارت را شیار کردید و ظلم را درو نمودید و ثمره دروغ را خوردید، چونکه به طریق خود و به کثیر جباران خویش اعتماد نمودید. ۲۰ لهداهیگاماهی در میان قوم های تو خواهد برخاست و تمامی قلعه های خراب خواهد شد به نهیج که شلمان، بیت اربیل را در روز جنگ خراب کرد که مادر با فرزندان خود شدند. ۲۱ همچنین بیت ئیل به سبب شدت شرارت شما به شما عمل خواهد نمود. در وقت طلوع فجر پادشاه اسرائیل بالکل هلاک خواهد شد.

۱۱ هنگامی که اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم و پسر خود را از مصخرخواندم. ۲ هر قدر که ایشان را بیشتر دعوت کردند، بیشتر از ایشان دور رفند و برای بعلم قربانی گلارنیدند و به جهت بتنهای تراشیده بخورسوزانیدند. ۳ و من راه رفتن را به افرایم تعلیم دادم و او را به بازوهای برداشتم، اما ایشان نداشتند که من ایشان را شفا دادم. ۴ ایشان را به ریسمانهای انسان و به بندهای محبت چذب نمودم و به جهت ایشان مثل کسانی بودم که بیو را از گردن ایشان برمی دارند و خوارک پیش روی ایشان نهادم. ۵ به زمین مصر نخواهد بیگشت، اما آشور پادشاه ایشان خواهد شد چونکه از بازگشت نمودن ابا کردند. ۶ شمشیر بر شهرهایش هجوم خواهد آورد و پشت بدهایش را به سبب مشورت های ایشان معدهم و نابود خواهد ساخت. ۷ و قوم من جازم شدند که از من مرتد گردند. و هرچند ایشان را بسوی حضرت اعلی دعوت نمایند لکن کسی خویشتن

(یهود خدای توهیتم و غیر از من خدای دیگر را نمی شناسی و سوای من نجات دهنده ای نیست. ۵ من تو را در بیان در زمین بسیار خشک شناختم. ۶ چون چریدند، سیر شدند و چون سیر شدند، دل ایشان مغور گردید و از این جهت مرا فراموش کردند. ۷ پس من برای ایشان مثل شیر خواهم بود و ماندپلک بدر سر راه در کمین خواهم نشست. ۸ و مثل خرسی که بجهه هایش را از وری بروید باشد، بر ایشان حمله خواهم آورد و پرده دل ایشان را خواهم درید و مثل شیر ایشان را در آنجاخواهم خورد و حیوانات صحرا ایشان را خواهند درید. ۹ ای اسرائیل هلاک شدی، اما معاونت تو بامن است. ۱۰ الان پادشاه تو کجاست تا تو را در تسامی شهرهایت معاونت کند و داروانت (کجا باید) که در باره آنها گفته پادشاه و سوروان به من بده؟ ۱۱ از عضض خود، پادشاهی به تو دادم واز خشم خویش او را برداشتیم. ۱۲ عصیان افرایم بسته شده و گناه او مخربون گردیده است. ۱۳ دردهای زه مثل زنی که می زاید بروی آمده است و او پسری نادانشمند است زیرا در وقتی، در جای تولد فرزندان نمی ایستد. ۱۴ من ایشان را از دست هاویه فدیه خواهم داد و ایشان را از موت نجات خواهم بخشید. ای موت ضریبات تو کجاست و ای هاویه هلاکت تو کجا است؟ پشمیانی از چشمان من مستور شده است. ۱۵ (Sheol h7585) اگرچه در میان برادرانش ثمر آورده، اما باد شرقی می وزد و باد خداوند از بیان بروم آید و منبع اوخشک می گردد و چشمهاش می خشکد و او گچ تمامی اسباب نفیسه وی را تاراج می نماید. ۱۶ سامره متحمل گناه خود خواهد شد، زیرا به خدای خود فتنه انگیخته است. ایشان به شمشیر خواهند افتاد و اطفال ایشان خرد و زنان حامله ایشان شکم دریده خواهند شد.

۱۴ ای اسرائیل بسوی یهود خدای خود بازگشت نما زیرا به سبب گناه خود غزیده ای. ۲ با خود سخنان گرفته، بسوی خداوند بازگشت نمایند و او را گویید: «تمامی گناه را غفو فرما و ما را به لطف مقبول فرما، پس گویاله های لبهای خویش را ادا خواهیم نمود. ۳ آشور ما را نجات نخواهد داد و بر اسبان سوار نخواهیم شد و بار دیگر به عمل دستهای خود نخواهیم گفت که شما خدایان ما هستید چونکه از تو پیتیمان رحمت می یابند.» ۴ از تداد ایشان را شفا داده، ایشان را مجان دوست خواهم داشت زیرا خشم من از ایشان برگشته است. ۵ برای اسرائیل مثل شبنم خواهم بود و او مانند سوستهای گل خواهد کرد و مثل لبنان ریشه های خود را خواهد دوانید. ۶ شاخه هایش منتشر شده، زیبایی او مثل درخت زیتون و عطرش مانند لبنان خواهد بود. ۷ آنایی که زیرسایه اش ساکن می باشند، مثل گندم زیست خواهند کرد و مانند موها گل خواهند آورد. انتشار او مثل شراب لبنان خواهد بود. ۸ افرایم خواهد گفت: مرا دیگر با بتها چه کار است؟ و من او را اجابت کرده، منظور خواهم داشت. من مثل صنوبر تر و تازه می باشم. میوه تو از من یافت می شود. ۹ کیست مرد حکیم که این چیزها را بفهمد و فیضی که آنها را بداند؟ زیرا طریق های خداوند مستقیم است و عادلان در آنها سلوک می نمایند، اما خططا کاران در آنها لغزش می خورند.

بایر است و نیز از ایشان احتمالی رهایی نمی یابد. ۴ منظر ایشان مثل منظر اسیان است و مانند اسپ سواران می تازند. ۵ مثل صدای ارایه ها بر قله کوهها جست و خیزی می کنند؛ مثل صدای شعله آتش که کاه رامی سوزاند؛ مانند امت عظیمی که برای جنگ صفت بسته باشند. ۶ از حضور ایشان قوم هامی لرزند. تمامی رویها رنگ پریده می شود. ۷ مثل جباران می دوند، مثل مردان جنگی بر حصارهای برمی آیند و هر کدام به راه خود می آیند و طریقه های خود را تبدیل نمی کنند. ۸ بر یکدیگر از دحام نمی کنند، زیرا هر کس به راه خود می خرامد. از میان حریمه ها هجوم می آورند و صفات های خود را نمی شکنند. ۹ بر شهری رمی چهند، به روی حصارها می دوند، به خانه های برمی آیند. مثل دزدان از پنجه ها داخل می شوند. ۱۰ از حضور ایشان زمین متزلزل و آسمانها مرتاعش می شود؛ آفتاب و ماه سیاه می شوند و ستارگان نور خویش را باز می دارند. ۱۱ و خداوند آواز خود را پیش لشکر خویش بلند می کنند، زیرا اردوی او بسیار عظیم است و آنکه سخن خود را بجا می آورد، قدری است. زیرا روز خداوند عظیم و بی نهایت مهیب است و کیست که طاقت آن را داشته باشد. ۱۲ و لکن الان خداوند می گوید با تمامی دل و با روزه و گریه و ماتم بسوی من بازگشت نماید. ۱۳ و دل خود را چاک کنید نه رخت خویش را به یهود خدای خود بارگشت نماید زیرا که اورنوف و رحیم است و دیرخشم و کثیراحسان و ازیلا پشمیان می شود. ۱۴ که می داند که شاید برگرد و پشمیان شود و در عقب خود برکتی واگذاره، یعنی هدیه آردی و هدیه ریختنی برای یهود خدای شما. ۱۵ در صهیون کرنا بتوایزد روزه را تعیین کرده، محفظ مقدس را ندا کنید. ۱۶ قوم را جمع کنید، جماعت را تقدیس نماید، پیران و کودکان و شیرخوارگان را فراهم آورید. دادام از حجره خود و عروس از حجله خویش بیرون آیند. ۱۷ کاهانی که خدام خداوند هستند در میان رواق و مذبح گریه کنند و بگویند: «ای خداوند بر قوم خویش شفقت فرما و میراث خویش را به عار مسپار، مبادا امته را بر ایشان حکمرانی نمایند. چرا در میان قومها بگویند که خدای ایشان کجا است؟» ۱۸ پس خداوند برای زمین خود به غیر خواهد آمد و بر قوم خویش شفقت خواهد نمود. ۱۹ و خداوند قوم خود را اجابت نموده، خواهد گفت: «اینک من گندم و شیره و روغن را برای شمامی فرستم تا از آنها سیر شوید و شما را باز دیگر میان امته عار نخواهیم ساخت. ۲۰ و لشکر شمالي را از شما دور کرده، به زمین خشک و بیان خواهیم راند که مقدمه آن بر دریای شرقی و ساقه اش بر دریای غربی خواهد بود و بوی بدش بلند خواهد شد و عفو نشیش برخواهد آمد زیرا کارهای عظیم کرده است.» ۲۱ ای زمین مترب! وجود و شادی پنما زیرا یهود کارهای عظیم کرده است. ۲۲ ای بهایم صحراء مترب زیرا که مرتتع های بیان سیر شد و درختان میوه خود را آورد و انجیر و مو قوت خویش را دادند. ۲۳ ای پسران صهیون در یهود خدای خویش وجود و شادی نماید، زیرا که باران اولین را به اندازه اش به شما داده است و باران اول و آخر را در وقت برای شما بارانیده است. ۲۴ پس خرم از گندم بر خواهد شد و معصره ها از شیره و روغن لبیز خواهد گردید. ۲۵ و سالهای را که ملخ و لبها و سوس و سن یعنی لشکر عظیم من که بر شما فرستاده بودم

نازد شد. ۲ ای مشایخ این را بشنوید! وای جمیع ساکنان زمین این را گوش گیرید! آیا مثل این در رایام شما یا در ایام پدران شما واقع شده است؟ ۳ شما از این به پسران خود و پسران شما به پسران خویش و پسران ایشان به طبقه بعد خبر بدید. ۴ آنچه از سن باقی ماند، ملخ می خورد و آنچه از ملخ باقی ماند، لبها می خورد و آنچه از لبها باقی ماند، سوس می خورد. ۵ ای مستان بیدار شده، گریه کنید وای همه میگسaran به جهت عصیرانگر ولوله نماید زیرا که از دهان شما منقطع شده است. ۶ زیرا که امتنی قوی و بیشمار به زمین من هجوم می آورند. دندانهای ایشان دندانهای شیر است و اضراس ایشان اضراس هژیر است. ۷ تاکستان مرا ویران و انجیرهای مرا خراب کرده و پوست آنها را بالکل کنید، بیرون انداخته اند و شاخه های آنها سفید شده است. ۸ مثل دختری که برای شوهر جوانی خود پلاس می پوشد، ماتم بگیر. ۹ هدیه آردی و هدیه ریختنی از خانه خداوند منقطع شده است. کاهانی که خدام خداوند هستند ماتم می گیرند. ۱۰ صحراء خشک شده و زمین ماتم می گیرد زیرا گندم تلف شده و شیره خشک گردیده و روغن ضایع شده است. ۱۱ ای فلاحان خجل شوید وای باغبانان ولوله نماید به جهت گندم و جو زیرا محصول زمین تلف شده است. ۱۲ موها خشک شده و انجیرها ضایع شده؛ انار و خرما و سیب و همه درختان صحراء خشک گردیده، زیرا خوشی از بنی آدم رفع شده است. ۱۳ ای کاهانی پلاس در بر کرده، نوچه گری نماید وای خادمان مذبح ولوله کنید وای خادمان خدای من داخل شده، در پلاس شب را برس برد، زیرا که هدیه آردی و هدیه ریختنی از خانه خدای شما باز داشته شده است. ۱۴ روزه راتعین نماید و محفظ مقدس را ندا کنید! مشایخ و تمامی ساکنان زمین را به خانه یهود خدای خود جمع نموده، نزد خداوند تضرع نماید. ۱۵ وای بران روز زیرا روز خداوند نزدیک است و مثل هلاکتی از قادر مطلق می آید. ۱۶ آیا ماقولات در نظر ما منقطع نشد و سرور و شادمانی از خانه خدای ما. ۱۷ دانه ها زیر کلخها پویید. مخزنها بیران و انبارها خراب شد زیرا گندم تلف گردید. ۱۸ بهایم چه قدر ناله می کنند و رمه های گاوان سوزیرده احوالند، چونکه مترعی ندارند و گله های گوسفند نیز تلف شده اند. ۱۹ ای خداوند نزد تو تضرع می نمایم زیرا که آتش مرتع های صحراء را سوزانیده و شعله هم درختان صحراء را افروخته است. ۲۰ بهایم صحراء بسوی تو صیحه می زند زیرا که جویه های آب خشک شده و آتش متعهه ای صحراء را سوزانیده است.

۲ در صهیون کرنا بتوایزد و در کوه مقدس من صدا بلند کنید! تمامی ساکنان زمین بلزن زیرا روز خداوند می آید و نزدیک است. ۲ روز تاریکی و ظلمت، روز ابرها و ظلمت غلیظ مثل فجر منیسط بر کوهها! امتنی عظیم و قوی که ماندان آن از ازل نبوده و بعد از این تا سالها و دهه های پسیار نخواهد بود. ۳ پیش روی ایشان آتش می سوزاند و در عقب ایشان شعله ملتهب می گردد. پیش روی ایشان، زمین مثل باغ عدن و در عقب ایشان، بیان

اما خداوند ملچای قوم خود و ملاذ بنی اسرائیل خواهد بود. ۱۷ پس خواهید دانست که من پیوه خدای شما در کوه مقدس خویش صهیون ساکن می باشم و اورشلیم مقدس خواهد بود و بیگانگان دیگر از آن عبور نخواهند نمود. ۱۸ و در آن روز کوهها عصیر انگو را خواهند چکانید و کوهها به شیر جاری خواهد شد و تمایی وادیهای پیوهدا به آب جاری خواهد گردید و چشمها از خانه خداوند پیرون آمد، وادی شطیم را سیراب خواهد ساخت. ۱۹ مصر ویران خواهد شد و ادوم به بیانان بایر مبدل خواهد گردید، به سبب ظلمی که بر بني پیوهدا نمودند و خون بی گناهان را در زمین ایشان ریختند. ۲۰ و پیوهدا تا ابدالاپادمسکون خواهد شد و اورشلیم تا دهرهای بسیار. ۲۱ و خونریزی ایشان را که طاهر نساخته بودم، طاهر خواهم ساخت و پیوه در صهیون ساکن خواهد شد.

۲۶ و غذای بسیارخورده، سیر خواهید شد و اسم پیوه خدای خودرا که برای شما کارهای عجیب کرده است، تسبیح خواهید خواند و قوم من تا به ابد خجل نخواهند شد. ۲۷ و خواهید دانست که من در میان اسرائیل می باشم و من پیوه خدای شما هستم و دیگری نیست و قوم من خجل نخواهید شد تا بدلایل ابد. ۲۸ و بعد از آن روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت و پسран و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و جوانان شما رویاها خواهند دید. ۲۹ و در آن ایام روح خود را بر غلامان و کشیان نیز خواهم ریخت. ۳۰ و آیات را از خون و آتش و سنتونهای دود در آسمان و زمین اظهارخواهم ساخت. ۳۱ آفتاب به تاریکی و ماه به خون مبدل خواهند شد، پیش از ظهور یوم عظیم و مهیب خداوند. ۳۲ و افع خواهد شد هر که نام خداوند را بخواند تعجات یابد زیرا در کوه صهیون و در اورشلیم چنانکه خداوند گفته است بقیتی خواهد بود و در میان باقی ماندگان آنانی که خداوند ایشان را خوانده است.

۳ زیرا اینک در آن ایام و در آن زمان چون اسیری پیوهدا و اورشلیم را برگردانیده باشم، ۲ آنگاه جمیع امتهای را جمع کرده، به وادی پهلوشافت فرود خواهم آورد و در آنجا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش اسرائیل محاکمه خواهم نمود زیرا که ایشان را در میان امتهای پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده اند. ۳ و بر قوم من قرعه انداخته و پسری در عرض فاحشهای داده و دختری به شراب فروخته اند تا بنوشند. ۴ و حال ای صور و صیدون و تمایی دیار فلسطینیان شما را با من چه کار است؟ ۵ آیا شما به من جزا می رسانید؟ و اگر به من جزا برسانید من جزای شما را بزودی هرچه تمام تر به سر شما را دخواهم نمود. ۶ چونکه نقره و طلا و نفایس زیبای مرا گرفته، آنها را به میکل های خود درآورید. ۶ و پسran پیوهدا و پسran اورشلیم را به پسran یونانیان فروختید تا ایشان را از حدود ایشان دور کنید. ۷ اینک من ایشان را از مکانی که ایشان را به آن فروختید، خواهم برانگیزانید و اعمال شما را به سر شما خواهم برگردانید. ۸ و پسran و دختران شما را بدست پیوهدا خواهم فروخت تا ایشان را به سبایان که امته بعید می باشند بفروشنده زیرا خداوند این را گفته است. ۹ این را در میان امتهای ندا کنید. تدارک جنگ بینید و جباران را برانگیزانید. تمامی مردان جنگی نزدیک شده، برایند. ۱۰ گواهنهای خود را برای شمشیرها و اره های خویش را برای نیزه ها خرد کنید و مرد ضعیف بگوید: من قوی هستم. ۱۱ ای همه امتهای بشتایید و بیایید و از هر طرف جمع شوید! ای خداوند شجاعان خود را به آنجا فرود آور! ۱۲ امتهای برانگیخته شوند و به وادی پهلوشافت برپاند زیرا که من در آنجا خواهم نشست تا بر همه امته هایی که به اطراف آن هستند داوری نمایم. ۱۳ داس را پیش آورید زیرا که حاصل رسیده است. بیایید پایمال کنید زیرا که معتبرهای پر شده و چرخشتها لبریز گردیده است چونکه شارارت شما عظیم است. ۱۴ جماعتها، جماعتها در وادی قضا! زیرا روز خداوند در وادی قضا نزدیک است. ۱۵ آفتاب و ماه سیاه می شوند و ستارگان تابش خود را بایزی دارند. ۱۶ و خداوند از صهیون نعره می زندو آواز خود را از اورشلیم بلند می کند و آسمان و زمین متریل می شود،

مسکین را به زوج نعلین فروختند. ۷ و به غیار زمین که بر سرمسکینان است حرص دارند و راه حلیمان رامتحرف می‌سازند و پسر و پدر به یک دختردرآمد، اسم قدوس مرا بی حرمت می‌کنند. ۸ ویر رختی که گرو می‌گیرند، نزد هر مذبح می‌خوابند و شراب جریمه شدگان را در خانه خدای خود می‌نوشند. ۹ و حال آنکه من امیریان را که قاتل ایشان مانند قد سرو آزاد بود و ایشان مثل بلوط تنومندبدند، پیش روی ایشان هلاک ساختم و میوه ایشان را از بالا و ریشه های ایشان را از پایین تلف نمودم. ۱۰ و من شما را از زمین مصر برآورده، چهل سال در بیان گردش دادم تا زمین امیریان را به تصرف آورید. ۱۱ و بعضی از پسران شما را اینباو بعضی از جوانان شما را نانیره قرار دادم. خداوند می‌گوید: ای بنی اسرائیل آیا چنین نیست؟ ۱۲ اما شما ناندیزه را شراب نوشایدید و اینباو نهی نموده، گفتید که نبوت مکنید. ۱۳ اینک من شما را تنگ خواهم گذارد چنانکه از ابایی که از باقه‌ها پر باشد، تنگ گذارده می‌شود. ۱۴ و مفر برای تندرو فوت خواهد شد و تنومند به توانایی خویش غالب نخواهد آمد و جبار جان خود را نخواهد رهانید. ۱۵ و تیزندار نخواهد ایستاد و تیزیا خود را نخواهد رهانید و اسب سوارچان خود را خلاصی نخواهد داد. ۱۶ و خداوندمی گوید که شجاع ترین جباران در آن روز عربان خواهد گریخت.

۱۷ این کلام را بشنوید که خداوند آن را به ضدشمای بنی اسرائیل و به خند تمامی خاندانی که از زمین مصر بیرون آوردم، تعلق نموده و گفته است: ۲ من شما را فقط از تمامی قبایل زمین شناختم پس عقوبیت تمام کیا هان شما را بر شما خواهم رسانید. ۳ آیا دو نفر با هم می‌روند جز آنکه متفق شده باشند؟ آیا شیر در جنگل غرش می‌کند حینی که شکار نداشته باشد؟ آیا شیر ژیان آواز خود را از بیشهاش می‌دهد حینی که چیزی تنگرفته باشد؟ ۴ آیا مرغ به دام زمین می‌افتد، جایی که تله برای او نباشد؟ آیا دام از زمین برداشته می‌شود، حینی که چیزی تنگرفته باشد؟ ۵ آیا کردار شهر نواخته می‌شود و خلق نرسند؟ ۶ آیا بلابر شهر وارد بیاید و خداوند آن را نفرموده باشد؟ ۷ زیرا خداوند بیوه کاری نمی‌کند جز اینکه سرخویش را به بندگان خود اینبا مکنفون می‌سازد. ۸ شیر غرش کرده است، کیست که نرسد؟ خداوند بیوه تکلم نموده است: کیست که نبوت نماید؟ ۹ بر قصرهای اشدو و بر قصرهای زمین مصربندا کبید و بگوید بر کوههای سامره جمع شوید و ملاحظه نمایید که چه هنگامه های عظیم دروسط آن و چه ظلمها در میانش واقع شده است. ۱۰ زیرا خداوند می‌گوید: آنای که ظلم و خارت را در قصرهای خود ذخیره می‌کندراست کرداری را نمی‌دانند. ۱۱ بینارین خداوندیه بیوه چین می‌گوید: دشمن به هر طرف زمین خواهد بود و قوت تو را از تو به زیر خواهد آورد و قصرهایت تاراج خواهد شد. ۱۲ خداوند چنین می‌گوید: چنانکه شبان دوساق یا نرمه گوش را از دهان شیر رها می‌کند، همچنان بنی اسرائیل که در سامره در گوشهای بسته و در دمشق در فراشی ساکنند رهایی خواهد یافت. ۱۳ خداوند بیوه خدای لشکرهایی گوید: بشنوید و به خاندان عقوب شهادت دهید. ۱۴ زیرا در روزی که عقوبیت تقصیرهای اسرائیل را به وی رسانم بر مذبح

۱ آنها را در ایام عزیزا، پادشاه یهودا و ایام یریعام بن بیاوش، پادشاه اسرائیل در سال قبل از لزلزله درباره اسرائیل دید. ۲ پس گفت: خداوند از چههای نموده می‌زند و آواز خود را از اورشلیم بلند می‌کند و مرتعه های شبانان ماتم می‌گیرند و قله کرمل خشک می‌گردد. ۳ خداوند چنین می‌گوید: به سبب سه و چهار تقصیر دمشق عقوبیتش را نخواهم برگردانید زیرا که جلعاد را به چومهای آنین گویند. ۴ پس آتش در خاندان حاریل خواهم فرستاد تا قصرهای بیوه خداوند را بهدید را بسوزاند. ۵ و پشت بدهای دمشق را خواهم شکست و ساکنان را از هماری آون و صاحب عصا را از بیت عدن منقطع خواهم ساخت و خداوند می‌گوید که قوم ارم به قیر به اسری خواهند رفت. ۶ خداوند چنین می‌گوید: به سبب سه و چهار تقصیر غزه عقوبیتش را نخواهم برگردانید زیرا که تمامی قوم را به اسری برگردانید تا ایشان را به ادوم تسیلم نمایند. ۷ پس آتش به حصارهای غزه خواهم فرستاد تا قصرهایش را بسوزاند. ۸ و ساکنان را از اشدو و صاحب عصا را از اشقول منقطع ساخته، دست خود را به عقرنون فرودخواهم آورد و خداوند بیوه می‌گوید که باقی ماندگان فلسطینیان هلاک خواهند شد. ۹ خداوند چنین می‌گوید: به سبب سه و چهار تقصیر صور عقوبیتش را نخواهم برگردانید زیرا که تمامی قوم را به اسری برگردانید، ایشان را به ادوم تسیلم نمودند و عهد برادران را به یاد نیاورند. ۱۰ پس آتش بر حصارهای صور خواهم فرستاد تا قصرهایش را بسوزاند. ۱۱ خداوند چنین می‌گوید: به سبب سه و چهار تقصیر ادوم عقوبیتش را نخواهم برگردانید زیرا که برادر خود را به شمشیر تعاقب نمود و روحهای خویش را تباہ ساخت و خشم اوپیوسته می‌درید و غضب خود را دائم نگاه می‌داشت. ۱۲ پس آتش بر تیمان خواهم فرستاد تا قصرهای بصره را بسوزاند. ۱۳ خداوند چنین می‌گوید: به سبب سه و چهار تقصیر بصره عمون عقوبیتش را نخواهم برگردانید زیرا که زنان حامله جلعاد را شکم پاره کردن تا حدود خویش را وسیع گرداند. ۱۴ پس آتش در حصارهای ره مشتعل خواهم ساخت تا قصرهایش را با صدای عظیمی در روز جنگ و با تندبادی در روز طوفان بسوزاند. ۱۵ و خداوندمی گوید که پادشاه ایشان به اسری خواهد رفت او و سرورانش جمیع.

۱۶ چهار تقصیر موآب عقوبیتش را نخواهم برگردانید زیرا که استخوانهای پادشاه ادوم را آهک پختند. ۱۷ پس آتش بر موآب می‌فرستم تا قصرهای قبیوت را بسوزاند و موآب با هنگامه و خروش و صدای کرنا خواهد مرد. ۱۸ و خداوندمی گوید که داور را از میانش منقطع خواهم ساخت و همه سوراوش را با وی خواهم کشت. ۱۹ خداوند چنین می‌گوید: به سبب سه و چهار تقصیر بیوه عقوبیتش را نخواهم برگردانید زیرا که شریعت خداوند را ترک نموده، فرایض او رانگاه نداشتند و دروغهای ایشان که پدرانشان آنها را پروری نمودند ایشان را گمراه کرد. ۲۰ پس آتش بر یهودا خواهم فرستاد تا قصرهای اورشلیم را بسوزاند. ۲۱ خداوند چنین می‌گوید: به سبب سه و چهار تقصیر اسرائیل عقوبیتش را نخواهم برگردانید زیرا که مرد عادل را به نقره و

مرا بطلیبید و زنده بمانید. ۵ اما بیت تیل را مطلیبید و به جلجال داخل مشویل و به پرشیغ مروید، زیرا جلجال الیه به اسری خواهد رفت و بیت تیل نیست خواهد شد. ۶ خداوند را بطلیبید و زنده بمانید، مبادا او مثل آتش در خاندان یوسف افروخته شده، بسوزاند و کسی در بیت تیل نیاشد که آن را خاموش کند. ۷ ای شما که انصاف را به افسنتین مبدل می سازید و

عادالت را به زمین می اندازید، ۸ آن که ثریا و جبار را آفرید و فجر را به سایه موت مبدل ساخت و روز را مثل شب تاریک گردانید و آهیهای دریا را خوانده، آنها را بر روی زمین ریخت، پیوه اسوم او می باشد؛ ۹ آنکه خرابی را بزرواران می رساند چنانکه خرابی بر قلعه ها وارد می آید؛ ۱۰ ایشان از آنانی که در محکمه حکم می کنند، نفرت دارند و راستگویان رامکروه می دارند. ۱۱ بنابراین چونکه مسکینان رایا میل کردید و هدایای گندم از ایشان گرفتید، خانه ها را از سنگهای تراشیده بنا خواهید نموداما در آنها ساکن نخواهید شد و تاکستانهای دلپسند غرس خواهید نمود و لیکن شراب آنها را نخواهید نوشید. ۱۲ زیرا تقصیرهای شما رامی دانم که بسیار است و گناهان شما را که عظیم می باشد، زیرا عادلان را به تنگ می آورید و رشوه می گیرید و فقیران را در محکمه از حق ایشان منحرف می سازید. ۱۳

لهذا هر که عاقل باشد در آن زمان خاموش خواهد ماند زیرا که زمان بد خواهد بود. ۱۴ نیکوکری را بطلیبید و نه بدی را تا زنده بمانید و بدین منوال یهود خدای لشکرها با شما خواهد بود، چنانکه می گوید. ۱۵ از بدی نفرت کنید و نیکوکری را دوست دارید و انصاف را در محکمه ثابت نمایید، شاید که یهود خدای لشکرها بر بقیه یوسف رحمت نماید. ۱۶ بنابراین، خداوند یهود خدای لشکرها چنین می گوید: در همه چهارسوسها نوحه گری خواهد بود و در همه کوچه ها ای وای خواهند گفت و فلاحان را برای ماتم و آنانی را که مرثیه خوانی آموخته شده اند، برای نوحه گری خواهند خواند. ۱۷ و در همه تاکستانهای نوحه گری خواهد بود، زیرا خداوند می گوید که من در میان تو عبور خواهم کرد. ۱۸ وای بر شما که مشتاق روز خداوند می باشید. روز خداوند برای شما چه خواهد بود؟ تاریکی و نه روشنای! ۱۹ مثل کسی که از شیری فوار کند و خرسی بدو برخورد، یا کسی که به خانه داخل شده، دست خود را بر دیوار بنهد و ماری او را بگزد. ۲۰ آیا روز خداوند تاریکی نخواهد بود و نه روشنایی و ظلمت غلیظی که در آن هیچ درخشندگی نیاشد؟ ۲۱ من از عیدهای شما نفرت و کراحت دارم (عطیر) محفل های مقدس شما را استشمام نخواهم کرد. ۲۲ و اگرچه قربانی های سوختنی و هدایای اردى خود را برای من بگذرانید، آن را قبول نخواهم کرد و ذیابیح سلامتی برووارهای شما را نظیر نخواهم داشت. ۲۳ آنگ سرودهای خود را از من دور کن زیرا نغمه بربطهای تو را گوش نخواهم کرد.

۲۴ و انصاف مثل آب و عدالت مانند نهر دایمی جاری بشود. ۲۵ ای خاندان اسرائیل آیا شما قربانی ها و هدایای برای من مدت چهل سال در بیان گذرانیدید؟ ۲۶ نی بلکه خیمه ملکوم خود و مثال اصنام خویش و کوکب خدایان خود را که به جهت خویشن ساخته بودید برداشید. ۲۷ پس یهود که نام او خدای لشکرها می باشد، می فرماید که من شما را به آن طرف دمشق جلای وطن خواهم ساخت.

های بیت تیل نیز عقوبیت خواهم رسانید و شاخهای مذبح قطع شده، به زمین خواهد افکار. ۱۵ و خداوند می گوید که خانه زمستانی را با خانه تابستانی خراب خواهم کرد و خانه های عاج تلف خواهد شد و خانه های عظیم منهدم خواهد گردید.»

۴ ای گاوان باشان که بر کوههای سامره می باشید و بر مسکینان ظلم نموده، فقیران را ستم می کنید و به آقایان ایشان می گویند بیارید تا بنشویم، این کلام را بشنوید! ۲ خداوند یهود به قدسیت خود قسم خورده است که اینک ایامی بر شما می آید که شما را با غلها خواهند کشید و باقی ماندگان شما را با قلابهای ماهی. ۳ و خداوند می گوید که هر یک از شما از شکافهای روی روی خود بیرون خواهد رفت و شما به همون افکنده خواهید شد. ۴ به بیت تیل بیایید و عصیان بوزرید و به جلجال آمده، عصیان را

زیاد کنید و هر با مادردقیانی های خود را بیاروید و هر سه روز عشرهای خود را. ۵ و قربانی های تشكیر با خمیرمایه بگذرانید و هدایای تبریعی را نداشته، اعلان نمایید زیرا بین اسرائیل همین پسندیده شما است! قول خداوند بیهود این است. ۶ و من نیز نظرافت دندان را در جمیع شهرهای شما و احتیاج نان را در جمیع مکانهای شما به شما دادم. معهدا خداوند می گوید بسوی من بازگشت ننمودید. ۷ و من نیز حینی که سه ماه تا درو مانده بود، باران را از شما منع نمودم و بر یک شهر بارانیدم و بر شهر دیگر نیارانیدم و بر یک قلعه باران آمد و قلعه دیگر که باران نیافت خشک شد.

۸ پس اهل دو یا سه شهر بسوی یک شهر برازی تو شنیدن آب آواره شدند، اما سیراب نگشتند و خداوندمی گوید که بسوی من بازگشت ننمودید. ۹ و شمارا به باد سوم و بیرقان مبتلا ساختم و ملخ بسیاری از باعها تاکستانه ای و انجیرها و زیونهای شما را خورد. معهدا خداوند می گوید بسوی من بازگشت ننمودید. ۱۰ و وبا را به رسم مصر بر شما فرستادم و جوانان شما را به شمشیر کشتم و اسپان شما را بردند و عقوبات اروهای شما به بینی شما برآمد. معهدا خداوند می گوید بسوی من بازگشت ننمودید. ۱۱

و بعضی از شما را به نهجه که از میان آتش گرفته شود بودید. معهدا سرخنگون نمودم و مانند مشعلی که از میان آتش گرفته شود بودید. معهدا خداوند می گوید بسوی من بازگشت ننمودید. ۱۲ بنابراین ای اسرائیل به ایطیور با تو عمل خواهم نمود و چونکه به اینطور با تو عمل خواهم نمود، پس ای اسرائیل خویشن را مهیا ساز تا با خدای خود ملاقات نمایی. ۱۳ زیرا اینک آن که کوهها را ساخته و باد را آفریده است و انسان را از فکرهای خودش اطلاع می دهد و فجرها به تاریکی مبدل می سازد و بر بلندیهای زمین می خرامد، یهود خدای لشکرها اسم او می باشد.

۵ ای خاندان اسرائیل این کلام را که برای مرثیه بر شما می خوانم بشوید. ۲ دختر یا کره اسرائیل افتداده است و دیگر نخواهد بخواست. بر زمین خود انداخته شده، و احمدی نیست که او را بربخیزاند. ۳ زیرا خداوند یهود چنین می گوید: شهری که با هزار نفر بیرون رفت، صد نفر را برای خاندان اسرائیل باقی خواهد داشت و شهری که با صد نفر بیرون رفت، ده نفر را باقی خواهد داشت. ۴ زیرا خداوند به خاندان اسرائیل چنین می گوید:

ئیل نزد پریعام پادشاه اسرائیل فرستاده، گفت: «عاموس در میان خاندان اسرائیل بر تو فته می‌انگیزد و زمین سخنان او را متحمل نتواند شد. ۱۱ زیرا عاموس چنین می‌گوید: پریعام به شمشیر خواهد مرد و اسرائیل از زمین خود البه به اسری خواهد رفت.» ۱۲ و امصیا به عاموس گفت: «ای رای برو و به زمین بهدوا فار کن و در آنجا نان بخور و در آنجا بتوت کن. ۱۳ اما در بیت ظیل بار دیگر بتوت منماچونکه آن مقدس پادشاه و خانه سلطنت می‌باشد.» ۱۴ عاموس در جواب امصیا گفت: «من نه نبی هستم و نه پسر نبی بلکه رمه بان بودم و انجیرهای برقی را می‌چیام. ۱۵ و خداوند مرا از عقب گوستندهان گرفت و خداوند مرا گفت: برو و بر قوم من اسرائیل بتوت نما. ۱۶ پس حال کلام خداوندرا بشنو: تو می‌گویی به ضد اسرائیل بتوت ممکن و به ضد خاندان اسحاق تکلم منما. ۱۷ لهنادخداوند چنین می‌گوید: زن تو در شهر مرتک زناخواهد شد و پسران و دختران به شمشیرخواهند افتاد و زمینت به رسماً تقسیم خواهند شد و تو در زمین نجس خواهی مرد و اسرائیل از زمین خود البه به اسری خواهد رفت.»

۸ خداوند بیوه به من چنین نمودار ساخت و اینک سبدی پر از میوه‌ها. ۲ و گفت: «ای عاموس چه می‌بینی؟» من جواب دادم که «سبدی از میوه.» و خداوند به من گفت: «آنها بر قوم من اسرائیل رسیده است و از ایشان دیگر در نخواهیم گذشت.» ۳ خداوند بیوه می‌گوید که در آن روز سودهای هیکل به ولوله مبدل خواهد شد و لاشهای بسیار خواهد بود و آنها را در هر جا به خاموشی بیرون خواهند انداخت. ۴ ای شما که می‌خواهید فقیران را بیلعید و مسکیان زمین را هلاک کنید این را بشنوید. ۵ و می‌گویند که غره ماه کی خواهد گذشت تا غله را بفروشیم و روز سبت تا اینهارهای گندم را بگشاییم و ایفا را کوچک و مثقال را بزرگ ساخته، میزانهارا قلب و معوج نماییم. ۶ و مسکیان را به نقره و فقیران را به تعیین پخریم و پس مانده گندم را بفروشیم. ۷ خداوند به جلال یعقوب قسم خورده است که هیچگدام از اعمال ایشان را هرگز فراموش نخواهم کرد. ۸ آیا به این سبب زمین متریول نخواهد شد و همه ساکنانش ماتم نخواهد گرفت و تماش مثل نهر بزنخواهد آمد و مثل نیل مصر سیلان نخواهد کرد و فرو نخواهد نشست. ۹ و خداوند بیوه می‌گوید: «که در آن روز افتاب را در وقت ظهر فرو خواهیم برد و زمین رادر روز روشن تاریک خواهی نمود. ۱۰ و عیدهای شما را به ماتم و همه سودهای شما را به مرثیه هامید خواهی ساخت. و بر هر کمر پلاس و بر هرسر گری برخواهی آورد و آن را مثل ماتم پس‌گیرگانه و آخرش را مانند روز تلخی خواهیم گردانید.» ۱۱ اینک خداوند بیوه می‌گوید: «ایامی می‌اید که گرسنگی بر زمین خواهیم نه گرسنگی از نان و نه تشننگی از آب بلکه از شنیدن کلام خداوند. ۱۲ و ایشان از دریا تا دریا و از شمال تا مشرق پراکنده خواهند شد و گردش خواهند کرد تا کلام خداوند را بطلبند اما آن را نخواهند یافت. ۱۳ در آن روز دوشیزگان جمیل و جوانان از تشننگی ضعف خواهند کرد. ۱۴ آنانی که به گناه سامره قسم خورده، می‌گویند که «ای دان به حیات

۷ وای بر آنانی که در صهیون ایمن و در کوهستان سامره مطمئن هستند که نقبای امت های اولی که خاندان اسرائیل نزد آنها آمدندنی باشدند. ۲ به کلنه عبور کنید و ملاحته نمایید و از آنجا به حمات بزرگ بروید و به جت فلسطینیان فرود آید؛ آیا آنها از این ممالک نیکوتراست یا حدوه ایشان از حدوه شمازبرگتر؟ ۳ شما که روز بلا را دور می‌کنید و مسند ظلم را نزدیک می‌آورید. ۴ که بر تختهای عاج می‌خوابید و بر سترها دراز می‌شود و بودها را از گله و گوساله‌ها را از میان حظیره‌ها می‌خوردید. ۵ که با نعمه بربیط می‌سرازید و آلات موسیقی رامث داود برای خود اختیار می‌کنید. ۶ و شراب را از کاسه‌ها می‌نوشید و خوشتن را به بهترین عطیات تدهین می‌نمایید اما به جهت مصیبت یوسف غمگین نمی‌شود. ۷ بنابراین ایشان الان بالاسیران اول به اسری خواهند رفت و صدای عیش کنندگان دور خواهد شد. ۸ خداوند بیوه به ذات خود قسم خورده و بهوه خدای لشکرها فرموده است که من از حشمت یعقوب نفرت دارم و قصرهایش نزد من مکروه است. پس شهر را با هرچه در آن است تسلیم خواهم نمود. ۹ و اگر ده نفر در یک شهریاچی مانده باشند ایشان خواهند مرد. ۱۰ و چون خویشاوندان و دفن کنندگان کسی را بردارند تا ساختخوانها را از خانه بیرون برند آنگاه به کسی که در اندرون خانه باشد خواهند گفت: آیا دیگری نزد تو هست؟ او جواب خواهد داد که نیست. پس خواهند گفت: ساکت باش زیرا نام بیوه بناشید که شود. ۱۱ آیا اینک خداوند امر می‌فرماید و خانه بزرگ به خرابیها و خانه کوچک به شکافهای مختلف می‌شود. ۱۲ آیا اسپان بر صخره می‌دوند یا آن را با گاوان شیار می‌کنند؟ زیرا که شما انصاف را به حنظل و ثمه عدالت را به افسنتین مبدل ساختهاید. ۱۳ و به ناجیز شادی می‌کنید و می‌گوید آیا با قوت خویش شاخها برای خود پیدا نکردیم؟ ۱۴ زیرا یهوه خدای لشکرها می‌گوید: اینک ای خاندان اسرائیل من به ضدشما امتنی برمی‌انگیرانم که شما را از مدخل حمات تا نهر عرب به تنگ خواهند آورد.

۸ خداوند بیوه به من چنین نمودار ساخت که اینک در ابتدای رویدن حاصل رش دوم ملخها افرید و هان حاصل رش دوم بعد از چین پادشاه بود. ۲ و چون تمامی گیاه زمین را خوده بودند، گفت: «ای خداوند بیوه مستدعاً آنکه عفو فرمای! چگونه بعقوب بخیزید چونکه کوچک است؟» ۳ و خداوند از این پشیمان شد و خداوند گفت: «خواهد شد.» ۴ خداوند بیوه به من چنین نمودار ساخت و اینک خداوند بیوه آتش را خواند که محکمه بکند. پس لجه عظیم را بیلعید و زمین را سوزانید. ۵ پس گفت: «ای خداوند بیوه از این باز ایست! یعقوب چگونه بخیزید چونکه کوچک است؟» ۶ و خداوند از این پشیمان شد و خداوند بیوه گفت: «ای نیز نخواهد شد.» ۷ و به من چنین نمودار ساخت که خداوند بر دیوار قایمی ایستاده بود و شاقولی در دستش بود. ۸ و خداوند مرا گفت: «ای عاموس چه می‌بینی؟» گفت: «شاقولی.» خداوند فرمود: «اینک من شاقولی در میان قوم خود اسرائیل می‌گذارم و بار دیگر از ایشان در نخواهیم گذشت. ۹ و مکانهای بدلند اسحاق ویران و مقدس های اسرائیل خراب خواهد شد و به ضد خاندان پریعام با شمشیر خواهم بربخاست.» ۱۰ و امصیای کاهن بیت

۹ خداوند را دیدم که نزد مذیح ایستاده بود و گفت: «تاجهای ستونها را پون تا آستانه ها بلزد و آنها را بر سر همه مردم بینداز و باقی ماندگان ایشان را به شمشیر خواهم کشت و فواری ای از ایشان نخواهد گریخت و باقی ماندهای از ایشان نخواهد رست. ۱۰ اگر به هاویه فرو روند، دست من ایشان را از آنجاخواهد گرفت و اگر به آسمان صعود نمایند، ایشان را از آنجا فرود خواهم آورد. **(Sheol h7585)** ۱۱ و اگر به قله کرمل پنهان شوند ایشان را تفیش کرده، از آنجاخواهم گرفت و اگر از نظر من در قعر دریاخویشتن را مخفی نمایند، در آنجا مار را امروخاهم فرمود که ایشان را بگرد. ۱۲ و اگر پیش دشمنان خود به اسیری روند شمشیر را در آنجام ر خواهم فرمود تا ایشان را بکشد و نظر خود را بر ایشان برای بدی خواهم داشت و نه برای نیکویی. ۱۳ خداوند یهوه صیایرت که زمین را لمس می کند و آن گداخته می گردد و همه ساکنانش ماتم می گیرند و تمامش مثل نهر برمی آید و مانند نیل مصر فرو می نشید؛ ۱۴ آن که غرفه های خود رادر آسمان بنا می کند و طاقهای خود را بر زمین ببیاد می نهد و آبهای دریا را ندا درداده، آنها را به روی زمین می ریزد نام او یهوه می باشد. ۱۵ خداوندمی گوید: «ای بنی اسرائیل آیا شما برای من مثل پسران حبیشان نیستید؟ آیا اسرائیل را از زمین مصر و فلسطینیان را از کفدور و ارامیان را از قبریرنیاوردم؟» ۱۶ اینک چشمان خداوند یهوه بر مملکت گناهکار می باشد و من آن را از روی زمین هلاک خواهم ساخت لیکن خداوند می گوید که «خاندان یعقوب را بالک هلاک نخواهم ساخت. ۱۷ زیرا اینک من امر فرموده، خاندان اسرائیل را درمیان همه امت ها خواهم بیخت، چنانکه غله در غربال بیخته می شود و دانه ای بر زمین نخواهد افتاد. ۱۸ جمیع گناهکاران قوم من که می گویند بلاهی ما نخواهد رسید و ما را درنخواهد گرفت، به شمشیر خواهند مرد. ۱۹ در آن روز خیمه داود راکه افتاده است بریا خواهم نمود و شکافهایش را مرمت خواهم کرد و خرابیهایش را بریا نموده، آن را مثل ایام سلف بنا خواهم کرد. ۲۰ تا ایشان بقیه ادوم و همه امت ها را که اسم من بر ایشان نهاده شده است، به تصرف آورند.» خداوند که این رابجا می آورد تکلم نموده است. ۲۱ اینک خداوند می گوید: «ایامی می آید که شیارکننده به دروکننده خواهد رسید و پایمال کننده انگور به کارنده تخم. و کوهها عصیرانگور را خواهد چکانید و تمامی تلها به سیلان خواهد آمد. ۲۲ و اسیری قوم خود اسرائیل را خواهم برگردانید و شهرهای مخرب را بنانموده، در آنها ساکن خواهند شد و تاکستانه اغرس کرده، شراب آنها را خواهند نوشید و باعهای ساخته، میوه آنها را خواهند خورد.» ۲۳ و یهوه خدایت می گوید: «من ایشان را در زمین ایشان غرس خواهم نمود و بار دیگر از زمینی که به ایشان داده ام کنده نخواهند شد.»

۱ روایی عبدیا. ۲ هان من تو را کوچکترین امت‌ها گردانید و تو بسیار خوارهستی. ۳ ای که در شکافهای صخره ساکن هستی و مسکن تو بلند می‌باشد و در دل خود می‌گویی کیست که مرا به زمین فرود بیاورد، تکبر دلت، تورا فریب داده است. ۴ خداوند می‌گوید: اگرچه خویشتن را مثل عقاب بلند سازی و آشیانه خودرا در میان ستارگان بگذاری من تو را از آنجا فرودخواه آورد. ۵ اگر آرزو داری یا غارت کنندگان شب نزد تو آیند، (چگونه هلاک شدی؟) آیا بقدرتکایت غارت نمی‌کنند؟ و اگر انگورچیان نزد تو آیند آیا بعضی خوشها را نمی‌گذارند؟ ۶ چیزهای عیسو چگونه تفییش شده و چیزهای مخفی او چگونه تفحص گردیده است؟ ۷ همه آنانی که با تو همراه بودند تو را بسرحد فستادند و صلح اندیشان تو، تو را فریب داده، برتو غالب آمدند و خورندهای نان تو دامی زیر توگستردند. در ایشان فلطانی نیست. ۸ خداوند می‌گوید: آیا در آن روز حکیمان ادوم را و فطانت را از کوه عیسو نایب نخواهم گردانید؟ ۹ و جباران توابی تیمان هراسان خواهند شد تا هر کس از کوه عیسو به قتل منقطع شود. ۱۰ به سبب ظلمی که بر بادرت یعقوب نمودی، خجالت تو را خواهد پوشانید و تا به ابد منقطع خواهی شد. ۱۱ در روزی که به مقابل وی ایستاده بودی، هنگامی که غریبان اموال او را غارت نمودند و بیگانگان به دروازه هایش داخل شدند و براورشیم قرعه انداختند، تو نیز مثل یکی از آنها بودی. ۱۲ بر روز بادر خود هنگام مصیبتش نگاه مکن و بر بندی بهودا در روز هلاکت ایشان شادی منما و در روز تنگی ایشان لاف منز. ۱۳ و به دروازه های قم من در روز بلای ایشان داخل مشو و تو نیز بر بدی ایشان در روز بلای ایشان منگر و دست خود را بر اموال ایشان در روز بلای ایشان دراز مکن. ۱۴ و بر سر دو راه مایست تافرایان ایشان را منقطع سازی و باقی ماندگان ایشان را در روز تنگی تسليم منما. ۱۵ زیرا که روز خداوند بر جمیع امت‌ها نزدیک است و چنانکه عمل نمودی همچنان به عمل کرده خواهد شد و اعمالت بر سرت خواهد برگشت. ۱۶ زیراچنانکه بر کوه مقدس من نوشیدید، همچنان جمیع امت‌ها خواهند نوشید و آشامیده، خواهند بلعید و چنان خواهند شد که گویا نبوده‌اند. ۱۷ اما بر کوه صهیون نجات خواهد بود و مقدس خواهد شد و خاندان یعقوب میراث خودرا به تصرف خواهد آورد. ۱۸ و خاندان یعقوب آتش و خاندان یوسف شعله و خاندان عیسو کاه عویدها خواهند بود و در میان ایشان مشتعل شده، ایشان را خواهد سوزانید و برای خاندان عیسو بقیتی نخواهد ماند زیرا خداوند تکلم نموده است. ۱۹ واهل جنوب کوه عیسو را و اهل هامون فلسطینیان را به تصرف خواهند آورد و صحرای افزایم و صحرای سامره را به تصرف خواهند آورد و بیهیمن جلعاد را (متصرف خواهد شد). ۲۰ و اسریان این لشکر بنی اسرائیل ملک کنعانیان را تصرف به تصرف خواهند آورد و اسریان اورشیم که در صفارد هستند شهرهای جنوب را به تصرف خواهند آورد. ۲۱ و نجات دهندگان به کوه صهیون برآمده، بر کوه عیسو داوری خواهند کرد و ملکوت از آن خداوند خواهد شد.

علف دریا بسر من پیچیده شد. ۶ به بینان کوهها فرود رفت و زمین به پنهانی خود تا به ابد ما درگرفت. اما توای پهلو خدایم حیات مراز حفره برآوردی. ۷ چون جان من در اندرونم بی تاب شد، خداوند را بیاد آوردم و دعای من نزدتو به هیکل قدست رسید. ۸ آنانی که اباطیل دروغ را متنظر می دارند، احسان های خویش را ترک می نمایند. ۹ اما من به آوار شکر برای تو قربانی خواهم گذرانید، و به آنچه نذر کرد وفا خواهم نمود. نجات از آن خداوند است.» ۱۰ پس خداوند ماهی را امر فرمود و یونس را بر خشکی قی کرد.

۱۱ پس کلام خداوند بار دوم بر یونس نازل شده، گفت: ۲ «برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و آن وعظ را که من به تو خواهیم گفت به ایشان نداشتنی.» ۳ آنگاه یونس برخاسته، برحسب فرمان خداوند به نینوا رفت و نینوا شهر بزرگ بود که مسافت سه روز داشت. ۴ و یونس به مسافت یک روز داخل شهر شده، به ندا کردن شروع نمود و گفت بعد از چهل روز نینوا سرینگون خواهد شد. ۵ و مردمان نینوا به خدا ایمان آوردهند و روزه راندا کرده، از بزرگ تا کوچک پلاس پوشیدند. ۶ و چون پادشاه نینوا از این امر اطلاع یافت، از کرسی خود برخاسته، ردای خود را از برکد و پلاس پوشیده، بر خاکستر نشست. ۷ و پادشاه و اکابرش فرمان دادند تا در نینوا ندا دردادند و امر فرموده، گفتند که «مردمان و بهایم و گاوان و گوسفندان چیزی خوروند و از حدت خشم خود رجوع نمایدند.» ۸ مردمان و بهایم به پلاس پوشیده شوند و نزد خدا بشدت استغاثه نمایند و هر کس از راه بدخد و از ظلمی که در دست او است بازگشت نماید. ۹ کیست بداند که شاید خدا برگشته، پیشیمان شود و از حدت خشم خود رجوع نمایدند هلاک نشویم.» ۱۰ پس چون خدا اعمال ایشان را دید که از راه زشت خود بازگشت نمودند، آنگاه خدا از بلایی که گفته بود که به ایشان برساند پیشیمان گردید و آن را بعمل نیارود.

۱۱ اما این امر یونس را به غایت ناپسند آمد و غیظش افروخته شد، ۱۲ و نزد خداوند دعمنموده، گفت: «آمای خداوند، آیا این سخن من نبود که در ولایت خود بودم و از این سبب به فرار کردن به ترشیش مبادرت نمودم زیرا می دانستم که تو خدای کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر احسان هستی و از بلا پیشیمان می شوی؟» ۱۳ پس حالی خداوند چنان رفته، بطرف شرقی شهر نشست و در آنجا سایه بانی برای خود ساخته زیر سایه اش نشست تا بینند بر شهرچه واقع خواهد شد. ۱۴ و پهلو خدا کدویی رویانید و آن را بالای یونس نمو داد تا بر سر وی سایه افکنده، او را از حزنش آسایش دهد و یونس ازکدو بی نهایت شادمان شد. ۱۵ اما در فردا آن روز در وقت طلوع فجر خدا کرمی پیدا کرد که کدو رازد و خشک شد. ۱۶ و چون آفتاب برآمد خدا بادشرقی گم وزانید و آفتاب بر سر یونس تایید به حدی که بیتاب شده، برای خود مسالت نمود که بمیرد و گفت: «مردن از زنده ماندن برای من بهتر است.» ۱۷ خدا به یونس جواب داد:

۱ و کلام خداوند بر یونس بن امای نازل شده، گفت: ۲ «برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و بر آن ندا کن زیرا که شرارت ایشان به حضور من برآمده است.» ۳ اما یونس برخاست تا از حضور خداوند به ترشیش فرار کند و به یافا فرود آمد، کشتنی ای یافت که عازم ترشیش بود. پس کرایه اش را داده، سوار شد تا همراه ایشان از حضور خداوند به ترشیش برود. ۴ و خداوند باد شدیدی بر دریاوازید که تلاطم عظیمی در دریا پدید آمد چنانکه نزدیک بود که کشتنی شکسته شود. ۵ و ملاحان ترسان شده، هر کدام نزد آن را برای خود سبک سازند. امایونس در اندرون کشتنی فرود شده، دراز شد و خواب سنگینی او را در بود. ۶ و ناخدای کشتنی نزد او آمده، وی را گفت: «ای که خفته ای تو را چه شده است؟ برخیز و خدای خود را بخوان شاید که خدا ما را بخطاطرآورده تا هلاک نشویم.» ۷ و به یکدیگر گفتند: «بیایید قرعه بیندازیم تا بدانیم که این بلا به سبب چه کس بر ما وارد شده است؟» ۸ پس چون قرعه انداختند، قرعه به نام یونس درآمد. ۹ اما راگفتند: «ما را اطلاع ده که این بلا به سبب چه کس بر ما عرض شده؟ شغل تو چیست و از کجا آمده ای و وطنت کدام است و از چه قوم هستی؟» ۱۰ او ایشان را جواب داد که: «من عربانی هستم و از یهود خدای آسمان که دریا و خشکی را آفریده است ترسان می باشم.» ۱۱ پس آن مردمان سخت ترسان شدند و او را گفتند: «چه کرده ای؟» زیرا که ایشان می دانستند که از حضور خداوند فرار کرده است چونکه ایشان را اطلاع داده بود. ۱۲ و او راگفتند: «با تو چه کنیم تا دریا برای ما ساکن شود؟» ۱۳ زیرا دریا در تلاطم همی افزود. ۱۴ او به ایشان گفت: «مرا برداشته، به دریا بیندازید و دریا برای شما ساکن خواهد شد، زیرا می دانم این تلاطم عظیم به سبب من بر شما وارد آمده است. ۱۵ اما آن مردمان سعی نمودند تا کشتنی را به خشکی برسانند اما نتوانستند زیرا که دریا به ضد ایشان زیاده و زیاده تلاطم می نمود. ۱۶ پس نزدیهوه خون بی گناه را برما مگنار زیرا به خاطر جان این شخص هلاک نشویم و خون بی گناه را برداشتند، گفتند: «آمای خداوند توای خداوند هرچه می خواهی می کنی.» ۱۷ پس یونس را برداشته، در دریانداختند و دریا از تلاطم شی آرم شد. ۱۸ و آن مردمان از خداوند سخت ترسان شدند و برای خداوند قربانی ها گذراندند و نذرها نمودند. ۱۹ و اما خداوند ماهی بزرگی پیدا کرد که یونس را فرورد و یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی ماند.

۲ و یونس از شکم ماهی نزد یهوه خدای خود دعا نمود ۲ و گفت: «در تنگی خود خداوند را خواندم و مرا مستحباب فرمود. از شکم هاویه تضرع نمودم و آوار مرا شنیدی.» ۳ زیرا که مرا به رثی در دل دریاها انداختند و سیلها مرا احاطه نمود. جمیع خیزابها و موجهای تو بر من گذشت. ۴ و من گفتم از پیش چشم توانداخته شدم. لیکن هیکل قدس تو را باز خواهم دید. ۵ آبها مرا تا بجان احاطه نمود و لجه دورم را گرفت و

«آیا صواب است که به جهت کدو غضبناک شوی؟» او گفت: «صواب است که تا به مرگ غضبناک شوم.» ۱۰ خداوند گفت: «دل تو برای کدو بسوخت که برای آن زحمت نکشیدی و آن را نمو ندادی که در یک شب بوجود آمد و در یک شب ضایع گردید. ۱۱ و آیا دل من به جهت نیوا شهر بزرگ نسوزد که در آن بیشتر از صد و بیست هزار کس می‌باشد که در میان راست و چپ تشخیص نتوانند داد و نیز بهایم بسیار؟»

کند و زمینهای مرا به مرتدان تقسیم می‌نماید. ۵ بنابراین برای تو کسی نخواهد بود که زیستمان را به قرعه در جماعت خداوند پکشد. ۶ ایشان نبوت کرده، می‌گویند نبوت مکنید. اگر به اینها نبوت ننمایند رسایی دور تجوادل شد. ۷ ای که به خاندان یعقوب سمعی هستی آیاروخ خداوند فاصل شده است و آیا اینها اعمال اومی باشد؟ آیا کلام من برای هر که به استقامت سالک می‌باشد نیکو نیست؟ ۸ لکن قوم من در این روزها به دشمنی برخاسته‌اند. شما ردا را از رخت آنانی که به اطمینان می‌گذرند و از جنگ روگردانند می‌کنید. ۹ و زنان قوم مرا از خانه‌های مرغوب ایشان بیرون می‌کنید و زیست مرا از اطفال ایشان تا به اید می‌گیرید. ۱۰ برخیزید و بروید زیرا که این آرامگاه شما نیست چونکه نجس شده است. شما را به هلاکت سخت هلاک خواهد ساخت. ۱۱ اگر کسی به بطالت و دروغ سالک باشد و کاذب‌انه گوید که من برای تو دریاره شراب و مسکرات نبوت خواهم نمود هر آینه اونی این قوم خواهد بود. ۱۲ ای یعقوب، من الیه نتمامی اهل تو را جمع خواهم نمود و بقیه اسرائیل را فراهم اورده، ایشان را مثل گوسفندان بصره در یک جا خواهم گذاشت. ایشان مثل گلهای که در آغل خود باشد، به‌سبب کثثر مردمان غوغای خواهد کرد. ۱۳ رخنه کننده پیش روی ایشان برآمده است. ایشان رخنه نموده و از دروازه عبور کرده، آن بیرون رفته‌اند و پادشاه ایشان پیش روی ایشان و خداوند بر سر ایشان پیش رفته است.

۳ و گفتم: ای رسایی یعقوب وای داوران خاندان اسرائیل بشنوید! آیا بر شما نیست که انصاف را بدانید؟ ۴ آنانی که از نیکویی نفرت دارند و بر بدی مایل بباشند و پوست را از تن مردم و گوشت را از استخوانهای ایشان می‌کنند، ۵ و کسانی که گوشت قوم مرا می‌خورند و پوست ایشان را از تن ایشان می‌کنند و استخوانهای ایشان را خرد کرده، آنها را گویا در دیگ و مثل گوشت در پاتیل می‌رینند. ۶ آنگاه نزد خداوند استغاثه خواهند نمود و ایشان را اجابت نخواهد نمود بلکه روی خود را در آن‌زمان از ایشان خواهد پوشانید چونکه مرتکب اعمال زشت شده‌اند. ۵ خداوند درباره انبیایی که قوم مرا گمراه می‌کنند و به دندانهای خود می‌گزند و سلامتی راندا می‌کنند و اگر کسی چیزی به دهان ایشان نگذارد با او تدارک جنگ می‌بینند، چنین می‌گوید: ۷ از این جهت برای شما شب خواهد بود که رویا نبینید و ظلمت برای شما خواهد بود که الگیری ننمایید. آفتاب بر انبیاء غروب خواهد کرد و روز بر ایشان تاریک خواهد شد. ۷ و رایان خجل و فالگیران رسو شده، جمیع ایشان لبهای خود را خواهند پوشانید چونکه از جانب خدا جواب نخواهد بود. ۸ و لیکن من از قوت روح خداوند و از انصاف و توانایی مملو شده‌ام تایعقوب را از عصیان او و اسرائیل را از گناهش خبر دهم. ۹ ای رسای خاندان یعقوب وای داوران خاندان اسرائیل این را بشنوید! شما که از انصاف نفرت دارید و تمامی راستی را منحرف می‌سازید. ۱۰ و صهیون را به خون و اورشلیم را به ظلم بنا می‌نمایید. ۱۱ رسای ایشان برای رشوه داوری می‌نمایند و کاهنان ایشان برای اجرت تعلیم می‌دهند و انبیای ایشان برای نقره فال می‌گزند و

۱ کلام خداوند که بر میکاه مورشی در ایام یوتام و آخاز و حزقیا، پادشاهان یهودان از شد و آن را درباره سامره و اورشلیم دید. ۲ ای جمیع قوم‌ها بشنوید و ای زمین و هرچه در آن است گوش بدید، و خداوند یهوه یعنی خداوند از هیکل قدسش بر شما شاهد باشد. ۳ زیرا اینک خداوند از مکان خود بیرون می‌آید و نزول نموده، بر مکان‌های بلند زمین می‌خامد. ۴ و کوهها زیر او گذاخته می‌شود و وادیها منشق می‌گردد، مثل موم پیش آتش و مثل آب که به نشیب ریخته شود. ۵ این همه به‌سبب عصیان یعقوب و گناه خاندان اسرائیل است. عصیان یعقوب چیست؟ آیا سامره نیست؟ و مکان‌های بلند یهودا چیست؟ آیا اورشلیم نمی‌باشد؟ ۶ پس سامره را به توده سنگ صحراء و مکان غرس نمودن موها مبدل خواهم ساخت و سنگها باش رایه دره ریخته، بیناداش را منکشف خواهم نمود. ۷ و همه بپهای تراشیده شده آن خرد و همه مزدھایش به آتش سوخته خواهد شد و همه تماثیلش را خراب خواهم کرد زیرا که از مزدھاچش آنها را جمع گرفت و به مزد فاحشه خواهد بگشت. ۸ به این سبب ماتم گرفته، ولوله خواهم نمود و برهنه و عربان راه خواهم رفت و مثل شغالها ماتم خواهم گرفت و مانند شتر مرغها نوحه گری خواهم نمود. ۹ زیرا که جراحت‌های وی علاج پذیر نیست چونکه به یهودا رسیده و به دروازه‌های قوم من یعنی به اورشلیم داخل گردیده است. ۱۰ در جت خبر مرسانید و هرگز گریه ننمایید. در خانه عفره، در غبار خویشتن را غلطانیدم. ۱۱ ای ساکنه شافیر عربان و خجل شده، بگذر. ساکنه صنان بیرون نمی‌آید. ماتم بیت ایصل مکانش را از شما می‌گیرد. ۱۲ زیرا که ساکنه ماروت به جهت نیکویی درد زه می‌کشد، چونکه بلا از جانب خداوند به دروازه اورشلیم فرود آمده است. ۱۳ ای ساکنه لاکیش اسب تندرورا به ایله بیند. او ابتدای گناه دختر صهیون بود، چونکه عصیان اسرائیل در تو یافت شده است. ۱۴ و ای برآنی که بر بسترهای خود ظلم راتدیر می‌نمایند و مرتکب شرارت می‌شوند. در روشنایی صبح آن را بجا می‌آورند، چونکه در قوت دست ایشان است. ۱۵ بر زمینه‌اطماع می‌ورزند و آنها را غصب می‌نمایند و برخانه‌ها نیز و آنها را می‌گزند و بر مرد و خانه‌اش و شخص و میراثش ظلم می‌نمایند. ۱۶ زیرا فریبیده برای پادشاهان اسرائیل خواهد بود. ۱۷ ای ساکنه مریشه بار دیگر مالکی بر تو خواهم آورد. جلال اسرائیل تا به عدلام خواهد آمد. خویشتن را برای فرزندان نازین خود گر ساز و می خود را بتراش. گری سر خود را مثل کرکس زیاد کن زیرا که ایشان از نزد تو به اسیری رفته‌اند.

۲ وای برآنی که بر بسترهای خود ظلم راتدیر می‌نمایند و مرتکب شرارت می‌شوند. در روشنایی صبح آن را بجا می‌آورند، چونکه در قوت دست ایشان است. ۲ بر زمینه‌اطماع می‌ورزند و آنها را غصب می‌نمایند و برخانه‌ها نیز و آنها را می‌گزند و بر مرد و خانه‌اش و شخص و میراثش ظلم می‌نمایند. ۳ بنابراین خداوند چنین می‌گوید: هان من بر این قبیله بالای را تدبیر می‌نمایم که شما گردن خود را از آن نتوانید بیرون آورد و مکابرانه نخواهید خرامیدزیرا که آن زمان زمان بد است. ۴ در آن روز بر شمامش خواهند زد و مریشه سوزناک خواهند خواندو خواهند گفت بالک هلاک شده‌ایم. نصیب قوم مرا به دیگران داده است. چگونه آن را از من دورمی

بر خداوند توکل نموده، می گویند: آیا خداوند در میان ما نیست پس بلا به ما نخواهد رسید. ۱۲ بنابراین صهیون به سبب شما مثل مزمعه شیار خواهد شد و اورشیم به توده های سنگ و کوه خانه به بلندیهای جنگل مبدل خواهد گردید.

۴ و در ایام آخر، کوه خانه خداوند بر قله کوها ثابت خواهد شد و بر فوق تله برافراشته خواهد گردید و قوه ها بر آن روان خواهند شد. ۲ و امت های بسیار عزیمت کرده، خواهند گفت: بیاید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآیم تا طریق های خویش را به ما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نمایم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشیم صادر خواهد شد. ۳ و او در میان قوم های بسیارداری خواهد نمود و امت های عظیم را از جای دور تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گواهان و نیزه های خویش را برای اره ها خواهند شکست و امتنی بر این شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهد آموخت. ۴ و هر کس زیر می خود و زیر انجر خویش خواهد نشست و ترساندهای نخواهد بود زیرا که دهان یهوه صایپوت تکلم نموده است. ۵ زیرا که جمیع قومها هر کدام به اسم خدای خویش سلوک می نمایند اما ما به اسم یهوه خدای خود تابا الاباد سلوک خواهیم نمود. ۶ خداوند می گوید که در آن روز نیکان راجع خواهم کرد و رانده شدگان و آنانی را که مبتلا ساخته ام فراهم خواهیم آورد. ۷ و نیکان راقیبی و دور شدگان را قوم قوی خواهیم ساخت و خداوند در کوه صهیون بایشان از آن تا ابد الاباد سلطنت خواهند نمود. ۸ و توای برج گله وای کوه دختر صهیون این به تو خواهد رسید و سلطنت اول یعنی مملکت دختر اورشیم خواهد آمد. ۹ الان چرا فریاد برمی آوری؟ آیا در توبیاد شاهی نیست و آیا مشییر تو نابود شده است که درد تو را مثل زنی که می زاید گرفته است؟ ۱۰ ای دختر صهیون مثل زنی که می زاید درد زه کشیده، وضع حمل نما زیرا که الان از شهر بیرون رفته، در صحراء خواهی نشست و به بابل رفته، در آنجارهای خواهی یافت و در آنجا خداوند تو را ازدست دشمنات رهایی خواهد داد. ۱۱ و الان امت های بسیار بر تو جمع شده، می گویند که صهیون نجس خواهد شد و چشمان ما بر او خواهد نگریست. ۱۲ اما ایشان تدبیرات خداوندرا نمی دانند و مشورت او را نمی فهمند زیرا که ایشان را مثل بافقها در خرمنگاه جمع کرده است. ۱۳ ای دختر صهیون بrixیز و پاییمال کن زیرا که شاخ تو را آهن خواهی ساخت و سمهای تو را بین خواهی نمود و قوم های بسیار را خواهی کوید و حاصل ایشان را برای یهوه و دولت ایشان را برای خداوند تمامی زمین وقف خواهی نمود.

۵ ای دختر افواج، الان در فوجها جمع خواهی شد! ایشان به ضد ما سنگرهای استاند. با عصا بر رخسار داور اسرائیل خواهندزد. ۲ و توای بیت لحم افراطه اگرچه در هزاره های یهودا کوچک هستی، از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوع های او از قدیم و از ایام ازل بوده است. ۳ بنابراین ایشان را تا زمانی که زن حامله براید تسلیم خواهد نمود و بقیه براذرانش با بنی اسرائیل بازخواهند

۶ آنچه خداوند می گوید بشنوید! برخیز و نزد کوهها مخاصلمه نما و تلها آواز تو را بشنوید. ۲ ای کوهها مخاصلمه خداوند را بشنوید او اساسهای جاودایی زمین! زیرا خداوند را با قوم خود مخاصلمه ای است و با اسرائیل محاکمه خواهد کرد. ۳ ای قوم من به تو چه کرد و به چه چیز تو را خسته ساخته ام؟ به ضد من شهادت بد. ۴ زیرا که تو را از زمین مصر برآورده و تو را از خانه بندگی فدایه دادم و موسی و هارون و میریم را پیش روی تو ارسال نمودم. ۵ ای قوم من آنچه را که بالا پادشاه مواب مشورت داد و آنچه بعلم بن بعور او را جواب فرستاد بیا آور و آنچه را که از شطیم تا ججاج (واقع شد به مخاطر دار) تاعدالت خداوند را بدانی. ۶ با چه چیز به حضور خداوند بیا یم و نزد خدای تعالی رکوع نمایم؟ آیا باریانی های سوختنی و با گوسله های یک ساله به حضور وی بیا یم؟ ۷ آیا خداوند از هزارها فرج و از ده هزارها نهر روغن راضی خواهد شد؟ آیا خانخست زاده خود را به عوض معتبرتی و ثمره بدن خویش را به عوض گناه جانم بدهم؟ ۸ ای مرد از آنچه نیکو است تو را اخبار نموده است؛ و خداوند از تو چه چیز را می طلبد غیر از اینکه انصاف را بجا آوری و رحمت را دوست بداری و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمایی؟ ۹ آواز خداوند به شهر ندا می دهد و حکمت اسم او را مشاهده می نماید. عصا و تعیین کننده آن را بشنوید. ۱۰ آیا تا به حال گنجهای شرارت و ایفای ناقص ملعون در خانه

شیرین می باشد؟ ۱۱ آیا من با میزانهای شوارت و با کیسه ستگهای ناراست بری خواهند شد؟ ۱۲ زیرا که دولتمدان او از ظلم مملواد و ساکنانش دروغ می گویند و زبان ایشان در دهانشان فریب محض است. ۱۳ پس من نیز تو را به سبب گاهات به جراحات مهلهک مجروح ساخته، خراب خواهند نمود. ۱۴ تو خواهی خورد اما سیر نخواهی شد و گرسنگی تو در اندروت خواهد ماند و بیرون خواهی برد اما رستگار نخواهی ساخت و آنچه را که رستگار نمایی من به شمشیر تسليم خواهم نمود. ۱۵ تو خواهی کاشت اما نخواهی دروید؛ توزیعن را به پا خواهی فشرد اما خویشتن را به روغن تدهین نخواهی نمود؛ و عصیر انگور را اماشراپ نخواهی نوشید. ۱۶ زیرا که قوانین عمری و جمیع اعمال خاندان اخاب نگاه داشته می شود و به مشورت های ایشان سلوك می نماید تا تو را به ویرانی و ساکنانش را به سخیره تسليم نمایم، پس عار قوم مرا متتحمل خواهید شد.

۷ وا بر من زیرا که مثل جمع کردن میوهها و مانند چیدن انگورهای شدهام که نه خوشاهی برای خوارک دارد و نه نور انجیری که جان من آن را می خواهد. ۲ مرد منقی از جهان نایبود شده، و راست کردار از میان آدمیان معلوم گردیده است. جمع ایشان برای خون کمین می گذارد و یکدیگر را به دام صید می نمایند. ۳ دستهای ایشان برای شرارت چالاک است، رئیس طلب می کند و داور رشوه می خواهد و مرد بزرگ به هوای نفس خود تکلم می نماید؛ پس ایشان آن را به هم می بافند. ۴ نیکوتین ایشان مثل خار می باشد و راست کردار ایشان از خاریست بدتر. روز پاسیانات و (روز) عقوبتو رسیده است، الان اضطراب ایشان خواهد بود. ۵ بر یارخود اعتماد مدار و بر دوست خالص خویش توکل منما و در دهان خود را از هم آغوش خودنگاه دار. ۶ زیرا که پسر، پدر را افظاح می کند و دختر با مادر خود و عروس با خارسوی خویش مقاومت می نمایند و دشمنان شخص اهل خانه اومی باشند. ۷ اما من بسوی خداوند نگرانم و برای خدای نجات خود انتظار می کشم و خدای من مراجات خواهد نمود. ۸ ای دشمن من بر من شادی منما زیرا اگرچه بیننم خواهم برخاست و اگرچه در تاریکی بنشینم خداوند نور من خواهد بود. ۹ غضب خداوند را متتحمل خواهیم شد زیرا به او گناه ورزیده ام تا او دعوی مرا فیصل کند و داوری مرا بجا آورد. پس مرا به روشنایی بیرون خواهند آورد و عدالت او را مشاهده خواهیم نمود. ۱۰ دشمنم این را خواهد دید و خجالت او را خواهد پوشانید زیرا به من می گوید: یهوه خدای تو کجا است؟ چشمانم بر او خواهد نگریست و او الان مثل گل کوچه ها پایمال خواهد شد. ۱۱ در روز بنا نمودن دیوارهایت در آن روز شریعت دور خواهد شد. ۱۲ در آن روز از آشور و ایشراهای مصر از مصر تا نهر (فرات) و از دریا تادریا و از کوه تا کوه نزد تو خواهند آمد. ۱۳ و زمین به سبب ساکنانش، به جهت نتیجه اعمالشان پیران خواهد شد. ۱۴ قوم خود را به عصای خویش شبانی کن و گوسفندان میراث خود را که در جنگل و در میان کرمل به تنهایی ساکن می باشند. ایشان مثل ایام سابق در باشان و جلعاد بچوند. ۱۵ مثل ایامی که از مصر بیرون آمدی کارهای عجیب به او نشان خواهم داد. ۱۶ امتهای چون این

ناله می کنند. ۸ و نیتواژ روزی که به وجود آمد، مانند برکه آب می بود. اما اهلش فرار می کنند، (و اگرچه صدا می زند) که «بایستید! بایستید!»، لیکن احتمال ملتفت نمی شود. ۹ نفره را غارت کنید و طلا را به یغما ببرید زیراکه اندوخته های او را و کثیر هرگونه متعاق نفیسه اش را انتهای نیست. ۱۰ او خالی و ویران و خراب است و دلش گداخته و زانوهاش لزان و در همه کمرها درد شدید می باشد و رنگ رویه ای همه پریده است. ۱۱ بیشه شیران و مترع شیران زیان کجا است که در آن شیر نو و شیر ماده و شیر بچه می خرامیدند و ترسانده ای نبود؟ ۱۲ شیر نر برای حاجت بچه های خود می درید و به جهت شیرهای ماده اش خفه می کرد و مغاره های خود را از شکار و بیشه های خویش را از صید پر می ساخت. ۱۳ اما الان یهوده صبایوت می گوید: «من به ضدتو هستم و اربابهای خویش را به دود خواهمن سوزانید و شمشیر، شیران زیان تو را هلاک خواهد ساخت و شکار تو را از زمین منقطع خواهم نمود و آواز ای چیزیان دیگر مسموع نخواهد شد.»

۱۴ وای بر شهر خون ریز که تمامش از دروغ و قتل مملو است و غارت از آن دورنمی شود! ۱۵ آواز تازیانه ها و صدای غرغر چرخها و جهیدن اسپان و جستن ارایه ها. ۱۶ سواران هجوم می آورند و شمشیرها برآ و نیزه های لامع می باشدو کثیرت مجنوحان و فراوانی مقتولان و لاشها را تنهای نیست. بر لاشهای یکدیگر می افتدند. ۱۷ از کثیرت زنای زانیه خوش منظر که صاحب سحرهای است و امت ها را به زنایهای خود و قبایل را به جاده گریهای خویش می فروشد. ۱۸ اینکه یهوده صبایوت می گوید: «من به ضد تو هستم و دامنهای را بر روی تو منکشف ساخته، عورت تو را بر امت ها و رسایی تو را بر مملکت ها ظاهرخواهمن ساخت. ۱۹ و نجاسات بر تو ریخته تو را ذلیل خواهمن ساخت و تو را عبرت خواهمن گردانید. ۲۰ واقع خواهد شد که هر که تو را بیند از تو فرار کرده، خواهد گفت: نیتو ویران شده است! کیست که برای وی ماتم گیرد و از کجا برای توزیعی کنندگان بطلبیم؟» ۲۱ آیا تو از نوآمون بهتر هستی که در میان نهره اسکن بوده، آبها او را احاطه می داشت که در یاحصار او و بحرها دیوار او می بود؟ ۲۲ جب و مصروفش می بودند و آن انتها نداشت، فوط ولوییم از معاونت کنندگان تو می بودند. ۲۳ معهذا جایی وطن شده و به اسیری رفته است و اطفالش نیز بر سر هر کوچه کوپیده شده اند و بر شرافیاش قرعه اند ادخته اند و جمیع پرگانش به زنجیرهای استه شده اند. ۲۴ پس تو نیز میست شده، خویشتن را پنهان خواهی کرد و ملچایی به سبب دشمن خواهی جست. ۲۵ جمیع قلعه هایی به درختان انجیر با نورها مشاهه خواهد بود که چون تکانیده شود به دهان خورنده می افتد. ۲۶ اینکه اهل تو در اندرنوتن زنان می باشند. دروازه های زمینت برای دشمنانت بالکل گشاده شده، آتش پشت بندهای را سوزانند. ۲۷ برای محاصره ات آب بیاور. قلعه های خودرا مستحکم ساز. به گل داخل شو و ملاط را پا بین و کوره آجر پری را مرمت نما. ۲۸ در آنجا آتش تو را خواهد سوزانید و شمشیر تو را منقطع ساخته، تو را مثل کرم خواهد خورد، خویشتن رامیل کرم کثیر کن و مثل ملخ بی شمار گردان. ۲۹ تاجرانست را از ستارگان آسمان زیادتر کردی. مثل کرمها تاراج می کنند و

۳۰ القوشی. ۳۱ یهوه خدای غیر و انتقام گیرنده است. خداوند انتقام گیرنده و صاحب غضب است. خداوند از دشمنان خویش انتقام می گیرد و برای خصمای خود خشم را نگاه می دارد. ۳۲ خداوندی غضب و عظیم القوت است و گناه را هرگز بی سزا نمی گذارد. راه خداوند در تند باد و طوفان است و ابرها خاک پای او می باشد. ۳۳ دریا را عتاب می کند و آن را می خشکاند و جمیع نهرها را خشک می سازد. باشان و کمرل کاهیده می شوند و گل لبنان پژمرده می گردد. ۳۴ کوهها از او متزلزل و تلهای گداخته می شوند و جهان از حضور وی متحرک می گردد و ربع مسکون و جمیع ساکنانش. ۳۵ پیش خشم وی که تواند ایستاده و در حدادت غضب او که تواند برخاست؟ غضب او مثل آتش ریخته می شود و صخره های از او خردمند گردد. ۳۶ خداوند نیکو است و در روز تندگی ملجا می باشد و متکلان خود را می شناسد. ۳۷ و به سیل سوشار، مکان آن را بالکل خراب خواهد ساخت و تاریکی دشمنان او را تعاقب خواهد نمود. ۳۸ کدام تدبیر را به ضد خداوند توانید نمود؟ او دفعه هلاک خواهد کرد و مصیبت دفعه دیگر بريا خواهد شد. ۳۹ زیرا اگرچه مثل خارها بهم پیچیده و مانند می گسaran میست بشوند، لیکن چون کاه خشک بالکل سوخته خواهد شد. ۴۰ مشیر بله عالی که به ضد خداوند بد امنی ایشاند، از تو بپرون آمده است. ۴۱ خداوند چنین می گوید: «اگرچه ایشان در قوت سالم و در شماره نیز بسیار باشند لیکن منقطع شده، در خواهند گذشت. و اگرچه تو را ذلیل ساختم، لیکن بر دیگر تو را ذلیل نخواهم نمود. ۴۲ و الان بیع او را از گردن تو خواهم شکست و بندهای تو را خواهم گسیخت.» ۴۳ و خداوند درباره تو امر فرموده است که بار دیگر ذریته به نام تو نخواهد بود و از خانه خدایانست بتهای تراشیده و انسان ریخته شده را منقطع خواهمن نمود و قبر تو را خواهم ساخت زیرا خوارشده ای. ۴۴ اینکه بر کوهها پایهای می شر که سلامتی را ندا می کند! ای یهودا عیدهای خود رانگاه دار و نذرها خود را وفا کن زیرا که مرد بله عالی بار دیگر از تو نخواهد گذشت بلکه بالکل منقطع خواهد شد.

۴۵ خراب کننده در مقابل تو برمی آید. حصارها حفظ کن، راه را دیدبانی نما، کمر خود را قوی گردان و قوت خویش را بسیار زیاد کن. ۴۶ زیرا خداوند عظمت یعقوب را مثل عظمت اسرائیل باز می آورد و تاراج کنندگان ایشان را تاراج می کنند و شاخه های موهای ایشان را تلف می نمایند. ۴۷ سپر جباران او سرخ شده و مردان جندگی به قدر ملیس و اربابها در روز تهیه او از فولاد لامع است و نیزه های متحرک می باشد. ۴۸ اربابها را در کوچه های بندی می رانند، در چهارسوسها بهم برمی خورند. نمایش آنها مثل مشعلها است و مانند برقهای می دونند. ۴۹ او بزرگان خود را به یاد می آورد و ایشان در راه رفتن لغزش می خورند. دوان دوان به حصار می آیند و منجینی را حاضر می سازند. ۵۰ دروازه های نهراگشاده است و قصر گداخته می گردد. ۵۱ و حصب بر همه شده، (به اسیری) برده می شود و کمیانش مثل ناله فاخته ها سینه زنان

می پزند. ۱۷ تاجداران تو مانند ملخهایند و سرداران تو مانند انبوه جراداند که در روز سرد بر دیوارها فرود می آیند، اما چون آفتاب گرم شود می پزند و جای ایشان معلوم نیست که کجاست. ۱۸ ای پادشاه آشورشبانانت به خواب رفته و شرفایت خوایدهاند و قوم تو بر کوهها پراکنده شده، کسی نیست که ایشان را جمع کند. ۱۹ برای شکستگی تو انتیامی نیست و جراحت تو علاج نمی پذیرد و هر که آوازه تو را می شنود بر تو دستک می زند، زیرا کیست که شرارت تو بر او علی الدوام وارد نمی آمد؟

خودزیست خواهد نمود. ۵ به درستی که شراب فریبیده است و مرد مغورو آرامی نمی پذیرد، که شهوت خود را مثل عالم اموات می افراید و خودش مثل موت، سیر نمی شود. بلکه جمیع امته را نزد خود جمع می کند و تمامی قوم‌ها را برای خویشتن فراهم می آورد. (Sheol h7585) ۶ پس آیا جمیع ایشان بر وی مثلی نخواهند زد و معماً طعن آیز بر وی (خواهند آورد)؟ و نخواهند گفت: وای بر کسی که آنچه را که از آن وی نیست می افراید؟ تا به کی؟ و خویشتن را زیر بار رهنهایی نهد. ۷ آیا گزندگان بر تو ناگهان برخواهند خاست و آزارند گانت بیدار نخواهند شد و تو راتاراج نخواهند نمود؟ ۸ چونکه تو امته های بسیاری را غارت کرده‌ای، تمامی بقیه قوم‌ها تو را غارت خواهند نمود، بهسبی خون مردمان وظلمی که بر زمین و شهر و جمیع ساکنانش نموده‌اند. ۹ وای بر کسی که برای خانه خود بدی را کسپ نموده است تا آشیانه خود را بر جای بلندساخته، خویشتن را از دست بلا برهاند. ۱۰ رسوانی را به جهت خانه خویش تدبیرکرده‌ای به اینکه قوم های بسیار را قطع نموده و برضد جان خویش گناه ورزیده‌ای. ۱۱ زیرا که سنگ از دیوار فریاد برخواهد آورد و تیر از میان چویها آن را جواب خواهد داد. ۱۲ وای بر کسی که شهری به خون بنا می کند و قریه‌ای به بی انصافی استوار می نماید. ۱۳ آیا این از جانب یهوه صدایوت نیست که قوم‌ها برای آتش مشقت می کشند و طوایف برای بطال خویشتن را خسته می نمایند؟ ۱۴ زیرا که جهان از معرفت جلال خداوند مملو خواهد شد به نحی که آبهاری را راستور می سازد. ۱۵ وای بر کسی که همسایه خود را می نوشاندو بر تو که زهر خویش را ریخته، او را نیز مست می سازی تا برهنگی او را بنگری. ۱۶ تو از رسوانی به عوض جلال سیر خواهی شد. تو نزیبیش و غلفه خویش را منکشف ساز. کاسه دست راست خداوند بر تو وارد خواهد آمد و قی رسوانی بر جلال تو خواهد بود. ۱۷ زیرا ظلمی که بر لیبان نمودی و هلاکت حیوانات که آنها را ترسانیده بود، تو را خواهد پوشانید. بهسبی خون مردمان و ظلمی که بر زمین و شهر و بر جمیع ساکنانش رسانیدی. ۱۸ از بت تراشیده چه فایده است که سازنده آن بر صفت خود توکل بنماید و ریخته شده و معلم دروغ، که سازنده آن بر صفت خود توکل بنماید و پنهانی گنگ را بسازد. ۱۹ وای برکسی که به چوب بگوید بیدار شو و به سنگ گنگ که برخیز! آیا می شود که آن تعیلم دهد؟ اینک به طلا و نقره پوشیده می شود لکن در اندرونش مطلق روح نیست. ۲۰ اما خداوند در هیکل قدس خویش است پس تمامی جهان به حضور وی خاموش باشد.

۳ دعای حقوق نبی بر شجونوت. ۲ ای خداوند چون خبر تو را شنیدم ترسان گردیدم. ای خداوند عمل خویش را در میان سالهای زنده کن! در میان سالهای آن را معروف ساز و در حین غضب رحمت را بیاد آور. ۳ خدا از تیمان آمد و قدوس از جبل فاران، سلاه. جلال اوسمانها را پوشانید و زمین از تسبیح او معلوگردید. ۴ پرتو او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید. و ستر قوت او در آنجا بود. ۵ پیش روی وی وبا می رفت و آتش تب نزد پاپهای اویی بود. ۶ او بایستاد و زمین را پیمود. او نظر افکندو امته را پراکنده ساخت و کوههای ازلی جستند و تلهای ابدی خم

۱ وحی که حقوق نبی آن را دید. ۲ ای خداوند تا به کی فریاد برمی آورم و نمی شنی؟ تا به کی نزد تو از ظلم فریاد برمی آورم و نجات نمی دهی؟ ۳ چرا بی انصافی را به من نشان می دهی و بر ستم نظر می نمایی و غضب و ظلم پیش روی من می باشد؟ ممتازه پدید می آید و ملاخصت سر خود را بلندمی کند. ۴ از این سبب، شریعت سست شده است و عدالت هرگز صادر نمی شود. چونکه شیرین عادلان را احاطه می نمایند. بنا براین عدالت معوج شده صادر می گردد. ۵ در میان امته نظر کنید و ملاحظه نمایید و بشدت متحریر شوید. زیرا که در ایام شما کاری می کنم که اگر شما را هم از آن مخبر سازند، باورخواهید کرد. ۶ زیرا که اینک آن امت تاخ و تندخو، یعنی کلدانیان را برمی انگیزانم که دروسعت جهان می خرامند تا مسکن هایی را که از آن ایشان نیست به تصرف آورند. ۷ ایشان هولناک و مهیب می باشند. حکم و جلال ایشان از خودایشان صادر می شود. ۸ اسیان ایشان از پلنگهای چالاکتر و از گرگان شب تیزروتند و سواران ایشان جست و خیر می کنند. و سواران ایشان از جای دور آمد، مثل عقایق که برای خوراک بشتابد می پرند. ۹ جمیع ایشان برای ظلم می آیند. عزیمت روی ایشان بطرف پیش است و اسیران رامث ریگ جمع می کنند. ۱۰ و ایشان پادشاهان راسته را می نمایند و سروزان مسخره ایشان می باشند. بر همه قلعه‌ها می خندند و خاک را توهد نموده، آنها را مسخر می سازند. ۱۱ پس مثل باد بشتاب رفته، عبور می کنند و مجرم می شوند. این قوت ایشان خدای ایشان است. ۱۲ ای یهوه خدای من! ای قدوس من! آیا تو از از ایشانی؟ پس نخواهیم مرد. ای خداوند ایشان را برای داوری معین کرده‌ای و ایشان را برای تادیب تاسیس نموده‌ای. ۱۳ چشمان توپاکش است از اینکه به بدی بنگری و به بی انصافی نظر نمی توانی کرد. پس چرا خیانتکاران راملاحظه می نمایی و حینی که شیر کسی را که از خودش عادل تراست می بلعد، خاموش می مانی؟ ۱۴ و مردمان را مثل ماهیان دریا و مانند حشراتی که حاکمی ندارند می گردانی؟ ۱۵ اوههمگی ایشان را به قلاب برمی کشد و ایشان را به دام خود می گیرد و در تور خویش آنها را جمع می نماید. از اینجهت، مسورو و شادمان نمی شود. ۱۶ بنا براین، برای دام خود قباینی می گذراند و برای تور خویش بخور می سوزاند. چونکه نصیب او از آنها فریه و خوراک وی لذیذ می شود. ۱۷ آیا از اینجهت دام خود را خالی خواهد کرد و از پیوسته کشتن امته را دریغ نخواهد نمود؟

۲ بر دیده بانگاه خود می ایستم و بر برج برمی شوم. و مراقب خواهم شد تا بینم که اویه من چه خواهد گفت و درباره شکایتم چه جواب خواهد داد. ۲ پس خداوند مرا جواب دادو گفت: رویا را بتویس و آن را بر لوحها چنان نقش نما که دونده آن را بتواند خواند. ۳ زیرا که رویا هنوز برای وقت معین است و به مقصدمی شتابد و دروغ نمی گوید. اگرچه تا خیر نماید براش می نظر باش زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود. ۴ اینک جان مرد متکبر در اوراست نمی باشد، اما مرد عادل به ایمان

شدن. طریق های اوجاودانی است. ۷ خیمه های کوشان را در بلا دیدم. و چادرهای زمین میدیان لزان شد. ۸ ای خداوند آیا بر نهرها غصب تو افروخته شد یا خشم تو بر نهرها و غیظ تو بر دریا وارد آمد، که بر اسیان خود و اربه های فتح مندی خویش سوار شدی؟ ۹ کمان تو تمام برهنه شد، موافق قسمهای که در کلام خود برای اسپاط خودهای، سلاه، زمین را به نهرها منشق ساختی. ۱۰ کوهها تو را دیدند و لزان گشتند و سیلان هاجاری شد. لجه آواز خود را داد و دستهای خویش را به بالا برافراشت. ۱۱ آفتاب و ماه در برجهای خود ایستادند. از نور تیرهایت و از پرتو نیزه براق تو برفتند. ۱۲ با غضب در جهان خرامیدی، و با خشم امتهای را پایمال نمودی. ۱۳ برای نجات قوم خویش و خلاصی مسیح خود بیرون آمدی. سر را از خاندان شریان زدی و اسماں آن را تا به گزین عربان نمودی، سلاه. ۱۴ سر سرداران ایشان را به عصای خودشان مجروش ساختی، حینی که مثل گردداد آمدن تامرا پراکنده سازند. خوشی ایشان در این بود که مسکینان را در خفیه بیاند. ۱۵ با اسیان خود بدریا و بر آبیهای بسیار خرامیدی. ۱۶ چون شنیدم احشایم پلزید و از آواز آن لبایم بچنید، و پوسیدگی به استخوانهایم داخل شده، در جای خود لزیدم، که در روز تنگی استراحت یابم هنگامی که آن که قوم را ذلیل خواهد ساخت، بر ایشان حمله آورد. ۱۷ اگرچه انجر شکوفه نیاورد و میوه در موهایافت نشود و حاصل زیتون ضایع گردد و مزروعه ها آذوقه نداده، و گله ها از آغل منقطع شود و رمه ها در طوبیله ها نباشد، ۱۸ لیکن من در خداوند شادمان خواهم شد و در خدای نجات خویش وجد خواهم نمود. ۱۹ یهود خداوند قوت من است و پایهایم را مثل پایهای آهومی گرداند و مرا بر مکان های بنند خرامان خواهد ساخت. برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار.

حليمان زمین که احکام او را بجا می‌آورید، عدالت را بطلیلید و تواضع را بچویید، شاید که در روز خشم خداوند مستور شوید. ۴ زیرا که غرمه متروک می‌شود و اشقولون ویران می‌گردد و اهل اشدود را در وقت ظهر اخراج می‌نمایند و عقرون از ریشه کنده می‌شود. ۵ وای بر امت کریمان که بر ساحل دریا ساکنند. ای کعنای ای زمین فلسطینیان کلام خداوند به خدمشما است و من تو را چنان هلاک می‌کنم که کسی در تو ساکن نخواهد بود، ۶ و ساحل دریا موضع مرتع های شبانان و آلغاهای گوگسفندان خواهد بود، ۷ و ساحل دریا برای بقیه خاندان یهودا خواهد بود تا در آن چیزند. شبکه‌گاهان در خانه های اشقولون خواهند خواهد زیرا یهود خداشان از ایشان تفقد نموده، اسیران ایشان را باز خواهد آورد. ۸ ملامت موآب و سرنش پنی عمون راشنیدم که چگونه قوم مرای ملامت می‌کنند و بوسحد ایشان فخر می‌نمایند. ۹ بنابراین، یهود صبایوت خدای اسرائیل می‌گوید: به حیات خودم قسم که موآب مثل سدوم و پنی عمون مثل عموره خواهد شد. محل خارها و حفره های نمک و پیرانی ابدی خواهد شد. بقیه قوم من آنها را غارت خواهند نمود و بقیه امت من ایشان را به تصرف خواهند آورد. ۱۰ این به سبب تکبر ایشان بر ایشان وارد خواهد آمد زیرا که قوم یهود صبایوت را ملامت نموده، بر ایشان فخر کردند. ۱۱ پس خداوند به ضد ایشان مهیب خواهد بود زیرا که تمامی خدایان جهان را زایل خواهند ساخت و جمیع جزایر امت‌ها هر کدام از جای خود او را عبادت خواهند کرد. ۱۲ و شما نیزای حبیشان به شمشیر من کشته خواهید شد. ۱۳ و دست خود را بر زمین شمال دراز کرده، آشور را هلاک خواهد کرد و نینوی را به پیرانی و به زمین خشک مثل بیان مبدل خواهد نمود. ۱۴ و گله‌ها و تمامی حیوانات امت‌ها در میانش خواهند خواهید و مرغ سقا و خارپشت بر تاجهای ستونهایش منزل خواهند گرفت و آوارگراندیه از پنجه هایش مسموع خواهد شد و خراشی بر آستانه هایش خواهد بود زیرا که چوب سرو آزادش را بر همه خواهد کرد. ۱۵ این است شهر فرحاک که در اطیمان ساکن می‌بود و در دل خود می‌گفت: «من هستم و غیر از من دیگری نیست؛ من هستم و غیر از من دیگری نیست.» چگونه خراب شد! خوابگاه حیوانات گردیده است! هر که از آن عبور کند بر آن سخريه کرده، دست خود را خواهد چنینید!

۳ وای بر شهر فتنه انگیز نجس ظلم کننده! ۴ آواز را نمی‌شنود و تادیب را نمی‌پذیردو بر خداوند توکل نمی‌نماید و بر خدای خود تقرب نمی‌جوید. ۵ سوراش در اندرنوش شیران غران و داروانش گرگان شب که چیزی تا صبح باقی نمی‌گذارند. ۶ انبیا یا مغورو و خیانتکارند. کاهنانش قدس را نجس می‌سازند و به شریعت مخالفت می‌ورزیدند. ۷ خداوند در اندرنوش عادل است و بی‌انصافی نمی‌نماید. هر یامداد حکم خود را روشن می‌سازد و کوتاهی نمی‌کند، اما مرد ظالم حیا را نمی‌داند. ۸ امت‌ها را منقطع ساخته‌ام که برجهای ایشان خراب شده است و کوچه های ایشان را چنان ویران کرده‌ام که عبور کننده‌ای نباشد. شهرهای ایشان چنان منهدم گردیده است که نه انسانی و نه ساکنی باقی مانده است. ۹

۱ پادشاه یهودا، بر صفنيا ابن کوشی ابن جدلیا ابن امريا ابن حرقیا نازل شد. ۲ خداوند می‌گوید که همه چیزها را از روی زمین بالکل هلاک خواهی ساخت. ۳ انسان و بهایم را هلاک می‌سازم. مرغان هوا و ماهیان دریا و سنتگهای مصادم را با شیریان هلاک می‌سازم. و انسان را از روی زمین منقطع می‌نمایم. قول خداوند این است. ۴ و دست خود را بر یهودا و بر جمیع سکنه اورشلیم دراز می‌نمایم. و بقیه بعل و اسمهای موبدان و کاهنان را از این مکان منقطع می‌سازم. ۵ و آنانی را که لشکر آسمان را بر بامه‌ای پرستند، و آن پرستندگان را که به یهود قسم می‌خورند و آنانی را که به ملکوم سوگندیم خورند، ۶ و آنانی را که از پیروی یهود مرتد شده‌اند، و آنانی را که خداوند را نمی‌طلبند و از اوصیالت نمی‌نمایند. ۷ به حضور خداوند یهود خاموش باش، زیرا که روز خداوند نزدیک است، چونکه خداوندقربانی ای مهیا کرده است و دعوت شدگان خود را تقدیس نموده است. ۸ و در روز قربانی خداوند واقع خواهد شد که من بر سروران و پسران پادشاه و همه آنانی که لباس بیگانه می‌پوشند عقوب خواهی رسانید. ۹ در آن روز بر همه آنانی که بر آستانه می‌جهنده عقوب خواهی رسانید و بر آنانی که خانه خداوند خود را از ظلم و فربی پرمی سازند. ۱۰ و خداوند می‌گوید که در آن روز صدای نعرهای از دروازه ماهی و ولمه‌ای از محله دوم و شکستگی عظیمی از تلهای مسموع خواهد شد. ۱۱ ای ساکنان مکتیش و ولوه نمایید زیرا که تمامی قوم کعنای تلف شده و همه آنانی که نقره را بر می‌دارند منقطع گردیده‌اند. ۱۲ و در آنوقت اورشلیم را به چراگها فتیش خواهی نمود و برآنانی که بر دردهای خود نشسته‌اند و در دلهای خود می‌گویند خداوند نه نیکویی می‌کند و نه بدی، عقوب خواهی رسانید. ۱۳ بنابراین، دولت ایشان تاراج و خانه های ایشان خراب خواهد شد؛ و خانه‌ها بنا خواهند نمود، اما در آنها ساکن خواهند شد و تاکستانها غرس خواهند کرد، اما شراب آنها را نخواهند نوشید. ۱۴ روز عظیم خداوند نزدیک است، نزدیک است و بزودی هرچه تمام تر می‌رسد. آواز روز خداوند مسموع است و مرد زورآور در آن به تلخی فریاد برخواهد آورد. ۱۵ آن روز، روز غضب است، روز نزدیگی و اضطراب، روز خرازی و ویرانی، روز تایپیکی و ظلمت، روز ایها و ظلمت غلیظ، ۱۶ روز کرنا و هنگامه جنگ به ضدشهرهای حصاردار و به ضد برجهای بلند. ۱۷ و مردمان را چنان به تنگ می‌آور که کورانه راه خواهند رفت زیرا که به خداوند گناه ورزیده‌اند. پس خون ایشان مثل غبار و گوشت ایشان مانند سرگن ریخته خواهد شد. ۱۸ در روز غضب خداوند نه نقره و نه طلای ایشان را توانده‌هایند و تمامی جهان از آتش غیرت او سوخته خواهد شد، زیرا که بر تمامی ساکنان جهان هلاکتی هولناک وارد خواهد آورد.

۲ ای امته که حیا ندارید فراهم آید و جمع بشوید! ۳ قبل از آنکه حکم نجات بیاورد و آن روز مثل کاه بگذرد؛ قبل از آنکه حدت خشم خداوند بر شما وارد آید؛ قبل از آنکه روز خشم خداوند بر شما برسد. ۴ ای جمیع

گفتم: کاش که از من می ترسیدی و تادیب را می پذیرفی. تا آنکه مسکن او معده نمی شد، موافق هر آنچه بر او تعیین نموده بودم. لکن ایشان صیح زود برخاسته، اعمال خود را فاسد گردانیدند. ۸ بنابراین خداوند می گوید: برای من منظری پاشید تا روزی که به چهت غارت برخیزیم زیرا که قصد من این است که امته را جمیع نمایم و ممالک را فراهم آورم تا غصب خود و تمامی حدت خشم خویش را بر ایشان بزیم زیرا که تمامی جهان به آتش غیرت من سوخته خواهد شد. ۹ زیرا که در آن زمان، زیان پاک به امته بازخواهم داد تا جمیع ایشان اسم پیوه را بخواهند و به یک دل او را عیادت نمایند. ۱۰ از موارد نهایی حبس پرستند گانم یعنی دخترپرایکد گانم هدیه‌ای برای من خواهند آورد. ۱۱ در آن روز از همه اعمالت که به من عصیان ورزیده‌ای خجل نخواهی شد زیرا که در آن زمان آنانی را که از تکبر تو مسرورون، از میانت دورخواهم کرد و بار دیگر در کوه مقدس من تکبرنخواهی نمود. ۱۲ اما در میان تو قومی ذلیل و مسکین باقی خواهم گذاشت و ایشان بر اسم خداوند توکل خواهند نمود. ۱۳ و بقیه اسرائیل بی انصافی خواهند نمود و دروغ نخواهند گفت و در دهان ایشان زیان فرینده یافت نخواهد شد زیرا که ایشان چرا کرده، به آرامی خواهند خواهد و ترساننده‌ای نخواهد بود. ۱۴ ای دختر صهیون تزم نما! ای اسرائیل اواز شادمانی بده! ای دختر اورشلیم به تمامی دل شادمان شو و جد نما! ۱۵ خداوند عقوبیت های تو را برداشته و دشمنات را دور کرده است. یهوه پادشاه اسرائیل در میان تو است پس بار دیگر بلا را نخواهی دید. ۱۶ در آن روز به اورشلیم گفته خواهد شد که متین! ای صهیون دستهای تو سست نشود! ۱۷ یهوه خدایت در میان تو قدیراست و نجات خواهد داد. او بر تو شادی بسیار خواهد نمود و در محبت خود آرامی خواهید یافت و با سرودها بر تو شادی خواهد نمود. ۱۸ آنانی را که به چهت عیدها محروم می باشند و از آن تو هستند جمع خواهم نمود که عار برایشان بار سنگین می بود. ۱۹ اینک در آن زمان بر همه آنانی که بر تو ظلم می کردند، مکافات خواهم رسانید و لنگان را خواهم رهانید و رانده شدگان را جمع خواهم کرد و آنانی را که عارایشان در تمامی زمین می بود محل تسبیح و اسم خواهم گردانید. ۲۰ در آن زمان شما را در خواهم آورد و در آن زمان شما را جمع خواهم کرد زیرا خداوند می گوید: حینی که اسیران شما را بمنظرشما باز آورم آنگاه شما را در میان تمامی قوم های زمین محل اسم و تسبیح خواهم گردانید.

صباپوت چنین می گوید: یک دفعه دیگر و آن نیز بعد از اندک زمانی، آسمانها و زمین و دریا و خشکی را متزلزل خواهم ساخت. ۷ و تمامی امتها را متزلزل خواهم ساخت و فضیلت جمیع امتها خواهند آمد و یهوه صباپوت می گوید که این خانه را از جلال پر خواهم ساخت. ۸ یهوه صباپوت می گوید: نفره از آن من و طلا از آن من است. ۹ یهوه صباپوت می گوید: جلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیم تر خواهد بود و در این مکان، سلامتی را خواهم بخشید. قول یهوه صباپوت این است. ۱۰ در روز بیست و چهارم ماه نهم از سال دوم داریوش، کلام خداوند بواسطه حجی نیز نازل شده، گفت: ۱۱ آیا وقت شماست که شما در خانه های مسقف خود ساکن شوید و این خانه خراب بماند؟ ۱۲ پس کلام خداوند به واسطه حجی نیز نازل شده، گفت: ۱۳ یهوه صباپوت چنین می گوید: از کاهنان درباره شریعت سوال کن و پرس. ۱۴ اگر کسی گوشت مقدس را در دامن جامه خود پردازد و دامنش را نان یا آش یا شراب یا روغن یا به هر قسم خوراک دیگر برخورد، آیا آن مقدس خواهد شد؟ و کاهنان جواب دادند که نی. ۱۵ پس حجی پرسید: اگر کسی که از میتی نجس شده باشد یکی از اینها را لمس نماید آیا آن نجس خواهد شد؟ و کاهنان در جواب گفتند که نجس خواهد شد. ۱۶ پس حجی تکلم نموده، گفت: خداوند می فرماید این قوم همچنین هستند و این امت به نظر من همچنین می باشند و همه اعمال دستهای ایشان چنین است و هر هدیه ای که در انجا می برند نجس می باشد. ۱۷ و الان دل خود را مشغول سازید از این روز و قبل از این، پیش از آنکه سنگی برستنگی در هیکل خداوند گذاشته شود. ۱۸ در تمامی این ایام چون کسی به توده بیست (من) می آمد فقط ده (من) بود و چون کسی به میخانه می آمد تا پنجه رطل از آن بکشد، فقط طیست رطل بود. ۱۹ و شما را و تمامی اعمال دستهای شما را به باد سوم و بیقان و نگرگ زدم. لیکن خداوند می گوید بسوی من بازگشت ننمودید. ۲۰ الان دل خود را مشغول سازید از این روز به بعد، یعنی از روز بیست و چهارم ماه نهم، از روزی که بپیاد هیکل خداوند نهاده شد، دل خود را مشغول سازید. ۲۱ تخم هنوز در اینباراست و مو و انجیر و اثار و درخت زیتون هنوز میوه خود را نیاورده اند؟ از این روز برکت خواهم داد. ۲۲ و کلام خداوند بار دوم در بیست و چهارم ماه بر حجی نازل شده، گفت: ۲۳ زریابل والی یهودا را خطاب کرده، بگو: من آسمانها و زمین را متزلزل خواهم ساخت. ۲۴ و کرسی ممالک را وارگون خواهم نمود و قوت ممالک امتها راهلاک خواهم ساخت و ارایهها و سواران آنها را سرینگون خواهم کرد و اسپها و سواران آنها به شمشیر یکدیگر خواهند افتاد. ۲۵ یهوه صباپوت می گوید: در آن روزای پنده من زریابل بن شالیتیل، تو را خواهم گرفت و خداوند می گوید که تو را مثیل نگین خاتم خواهم ساخت زیرا که من تو را برگردانم. قول یهوه صباپوت این است. می گوید: در آن روزای پنده من زریابل بن شالیتیل، تو را خواهم گرفت و خداوند می گوید که تو را مثیل نگین خاتم خواهم ساخت زیرا که من تو را برگردانم. قول یهوه صباپوت این است.

۱ در روز اول ماه ششم از سال دوم داریوش پادشاه، کلام خداوند به واسطه حجی نیز و به زریابل بن شالیتیل والی یهودا و به یهوش بن یهوه صادق رئیس کهنه رسیده، گفت: ۲ یهوه صباپوت تکلم نموده، چنین می فرماید: این قوم می گویند وقت آمدن ما یعنی وقت بنا نمودن خانه خداوند نرسیده است. ۳ پس کلام خداوند به واسطه حجی نیز نازل شده، گفت: ۴ آیا وقت شماست که شما در خانه های مسقف خود ساکن شوید و این خانه خراب بماند؟ ۵ پس حال یهوه صباپوت چنین می گوید دل خود را به راههای خویش مشغول سازید. ۶ بسیار کاشه اید و اندک حاصل می کنید. می خویرید اما سیر نمی شوید و می نوشید لیکن سیراب نمی گردید. (رخت) می پوشید اما گرم نمی شوید و آنکه مزد می گیرد، مزد خویش را در کیسه سوراخ دار می گذارد. ۷ پس یهوه صباپوت چنین می گوید: دل خود را به راههای خود مشغول سازید. ۸ به کوه برا آمد و چوب آورده، خانه را بنا نماید و خداوندمی گوید: از آن راضی شده، چال خواهم یافت. ۹ منتظر بسیار بودید و اینک کم شد و چون آن را به خانه آوردید من بر آن دمیدم. یهوه صباپوت می پرسد که سبب این چیست؟ سبب این است که خانه من خراب می ماند و هر کدام از شما به خانه خویش می شتابید. ۱۰ از این سبب، آسمانها بخاطر شما از شیم باز داشته می شود و زمین از محصولش بازداشته می گردد. ۱۱ و من بر زمین ویر کوهها و بر غله و عصیر انگور و روغن زیتون ویر هر آنچه زمین می رویاند و بر انسان و بهایم و تمامی مشقت های دستها خشکسالی را خواندم. ۱۲ آنگاه زریابل بن شالیتیل و یهوش بن یهوه صادق رئیس کهنه و تمامی بقیه قوم به قول یهوه خدای خود و به کلام حجی نیز چنانکه یهوه خدای ایشان او را فرستاده بود گوش دادند، و قوم از خداوند رسیدند. ۱۳ و حجی، رسول خداوند، پیغام خداوند را برای قوم بیان کرده، گفت: خداوند می گوید که من با شما هستم. ۱۴ و خداوند روح زریابل بن شالیتیل والی یهودا و روح یهوه صادق، رئیس کهنه، و روح تمامی بقیه قوم را برانگیزاند تا بروند و در خانه یهوه صباپوت خدای خود به کار پردازند. ۱۵ در روز بیست و چهارم ماه ششم از سال دوم داریوش پادشاه، این واقع شد.

۲ در روز بیست و یکم ماه هفتم، کلام خداوند بواسطه حجی نیز نازل شده، گفت: ۲ زریابل بن شالیتیل والی یهودا و یهوش بن یهوه صادق رئیس کهنه، و بقیه قوم را خطاب کرده، بگو: ۳ کیست در میان شما که باقی مانده واین خانه را در جلال نخستینش دیده باشد؟ پس الان در نظر شما چگونه می نماید؟ آیا در نظر شما ناجیز نمی نماید؟ ۴ اما الان خداوند می گوید: ای زریابل قوی دل باش وای یهوش بن یهوه صادق رئیس کهنه قوی دل باش وای تمامی قوم زمین قوی دل باشید و خداوند می فرماید که مشغول بشوید زیرا که من با شما هستم. قول یهوه صباپوت این است. ۵ پر حسب کلام آن عهدی که در حین بیرون آوردن شما از مصر با شما سبتم و چونکه روح من در میان شما قایم می باشد، ترسان مبایشید. ۶ زیرا که یهوه

می باشند که یهودا را چنان پراکنده نموده اند که احتمال سر خود را بلند نمی توانند کردو اینها می آیند تا آنها را بپرسانند و شاخه ای امت های را که شاخ خود را بر زمین یهودا برآفرانسته، آن را پراکنده ساخته اند بیرون افکنند.»

۲ و چشمان خود را برآفرانسته، نگریستم و مردی که ریسمانکاری به دست خود داشت دیدم. ۲ و گفتم که «کجا می روی؟» او مرا گفت: «به جهت پیمودن اورشلیم تا بینیم عرضش چه و طلوش چه می باشد.» ۳ و اینک فرشته ای که با من تکلم می نمودیرون رفت و فرشته دیگر برای ملاقات وی بیرون آمده، ۴ وی را گفت: «بشتا و این جوان راخطاب کرده، بگو: اورشلیم به سبب کثرت مردمان و بهایمی که در اندرونش خواهد بود، مثل دهات بی حصار مسکون خواهد شد. ۵ و خداوند می گوید که من به اطرافش دیواری اشتبین خواهم بود و در اندرونش جلال خواهم بود. ۶ هان هان خداوند می گوید از زمین شمال بگزید زیرا که شما را مثل چهار باد آسمان پراکنده ساخته ام. قول خداوند این است. ۷ هان ای صهون که با دختر بابل ساکن هستی، خویشتن را رستگار ساز. ۸ زیرا یهوده صبایوت که مرد بعد از جلال نزد امت های که شما را غارت کردن فرستاده است، چنین می گوید که هر که شما را لمس نماید مردیک چشم او را لمس نموده است. ۹ «زیرا اینک من دست خود را بر ایشان خواهم افشناند و ایشان غارت بندگان خودشان خواهد شد و شما خواهید دانست که یهوده صبایوت مرا فرستاده است. ۱۰ ای دختر صهیون ترنم نما و شادی کن زیرا خداوند می گوید که اینک می آیم و در میان تو ساکن خواهم شد. ۱۱ و در آن روز امت های بسیار به خداوند ملصق شده، قوم من خواهند شد و من در میان تو سکنی خواهی گرفت و خواهی دانست که یهوده صبایوت من نزد تو فرستاده است. ۱۲ و خداوند بشهیان گفت: «ای شیطان خداوند تو را نهیب نماید! بحضور خداوند خاموش باشید زیرا که او از مسکن مقدس خود برحاسته است.»

۳ و یهوشع رئیس کهنه را به من نشان داد که به حضور فرشته خداوند ایستاده بود و شیطان به دست راست وی ایستاده، تا با او مخاصمه نماید. ۲ و خداوند به شیطان گفت: «ای شیطان خداوند تو را نهیب نماید! خداوند که اورشلیم را برگزیده است تو را نهیب نماید. آیا نیم سوزی نیست که از میان آتش رویده شده است؟» ۳ و یهوشع به لباس پلید ملیس بود و به حضور فرشته ایستاده بود. ۴ و آنانی را که به حضور وی ایستاده بودند خطاب کرده، گفت: «لباس پلید را از پر ش بیرون پوشانیدم.» گفت: «بین عصیان را از تو بپرون کردم و لباس فاخر به تو پوشانیدم.» ۵ و من گفتم که عمامه طاهر برسرش بگذارند. پس عمامه طاهر بر سر شکنارزند و او را به لباس پوشانیدن و فرشته خداوند ایستاده بود. ۶ و فرشته خداوند یهوشع را اعلام نموده، گفت: ۷ «یهوده صبایوت چنین می فرماید: اگر به طرق های من سلوک نمایی و ودیعت مرا نگاه داری تو نیز خانه مرا داری خواهی نمود و صحن های مرا محافظت خواهی کرد و تو را در میان آنانی که نزد من می ایستند بار خواهیم داد. ۸ پس ای یهوشع رئیس کهنه

۱ در ماه هشتم از سال دوم داریوش، کلام خداوند بر زکریا این برکیا این عدوی نبی نازل شده، گفت: ۲ «خداوند بر پدران شما بسیار غضبناک بود. ۳ پس به ایشان بگو: یهوده صبایوت چنین می گوید بسوی من بازگشت کنید. قول یهوده صبایوت این است. و یهوده صبایوت می گوید: من به مسوی شما رجوع خواهم نمود. ۴ شما مثل پدران خود می باشید که انبیا سلف ایشان را نداکرده، گفتند یهوده صبایوت چنین می گوید از راههای زشت خود و از اعمال بد خویش بازگشت نمایید، اما خداوند می گوید که ایشان نشیدند و به من گوش ندادند. ۵ پدران شما کجاستند و آیا اینها همیشه زنده می مانند؟ ۶ لیکن کلام و فرایض من که به بندگان خود انبیا مرفرموده بودم، آیا پدران شما را در نگرفت؟ و چون ایشان بازگشت نمودند، گفتند چنانکه یهوده صبایوت قصد نمود که موافق راهها و اعمال ما به ما عمل نماید همچنان به ما عمل نموده است.» ۷ در روز بیست و چهارم ماه یازدهم که ماه شباط باشد، از سال دوم داریوش، کلام خداوند بر زکریا این برکیا این عدوی نبی نازل شده، گفت: ۸ در وقت شب دیدم که اینک مردی بر اسب سرخ سوار بود و در میان درختان آس که در وادی بود ایستاده و در عقب او اسیان سرخ و زرد و سفید بود. ۹ و گفتم: «ای آقایم اینها چیستند؟» و فرشته ای که با من تکلم می نمود، مرا گفت: «من تورا نشان می دهم که اینها چیستند.» ۱۰ پس آن مرد که در میان درختان آس ایستاده بود، جواب داد و گفت: «اینها کسانی می باشند که خداوند ایشان را برای تردد نمودن در جهان فرستاده است.» ۱۱ و ایشان به فرشته خداوند که در میان درختان آس ایستاده بود جواب داده، گفتند: «ما در جهان تردد نموده ایم و اینک تمامی جهان مستریح و آرام است.» ۱۲ و فرشته خداوند جواب داده، گفت: «ای یهوده صبایوت تا به کمی بر اورشلیم و شهرهای یهودا که در این هفتاد سال غضبناک می بودی رحمت خواهی نمود؟» ۱۳ و خداوند با سخنان نیکو و کلام تسلی آمیز آن فرشته ای را که با من تکلم می نمود جواب داد. ۱۴ پس فرشته ای که با من تکلم می نمود مرا گفت: «ندا کرده بگو یهوده صبایوت چنین می گوید: در باره اورشلیم و صهیون غیرت عظیمی داشتم. ۱۵ و برما های مطمئن سخت غضبناک شدم زیرا که اندک غضبناک می بودم لیکن ایشان بلا را زیاده کردند. ۱۶ بنابراین خداوند چنین می گوید: به اورشلیم با رحمت ها رجوع خواهم نمود و خانه من در آن بنا خواهد شد. قول یهوده صبایوت این است و ریسمانکاری بر اورشلیم کشیده خواهد شد. ۱۷ بار دیگر نداکرده، بگو که یهوده صبایوت چنین می گوید: شهرهای من بار دیگر به سعادتمدی لبریز خواهد شد و خداوند صهیون را باز تسلی خواهد داد و اورشلیم را بار دیگر خواهد برگزید.» ۱۸ پس چشمان خود را برآفرانسته، نگریستم و اینک چهار شاخ بود. ۱۹ و به فرشته ای که با من تکلم می نمود گفتم: «اینها چیستند؟» او مرا گفت: «اینها شاخها می باشند که یهودا و اسرائیل و اورشلیم را پراکنده ساخته اند.» ۲۰ و خداوند چهار آندرگر به من نشان داد. ۲۱ و گفتم: «این را برای چه کار می آید؟» او در جواب گفت: «آنها شاخها

آمده، مرا گفت: «چشمان خود را برافراشته بین که اینکه بیرون می رود چیست؟» ۶ گفت: «این چیست؟» او جواب داد: «این است آن ایفایی که بیرون می رود و گفت نمایش ایشان در تمامی جهان این است.» ۷ و اینک وزنهای از سرب برداشته شد. و زنی در میان ایها نشسته بود. ۸ و او گفت: «این شرارت است.» پس وی را در میان ایها انداخت و آن سنگ سرب را بر دهندهش نهاد. ۹ پس چشمان خود را برافراشته، نگریستم و اینک دو زن بیرون آمدند و باد در بالهای ایشان بود و بالهای ایشان مثل بالهای لق نق بود و ایفا را به میان زمین و آسمان برداشتند. ۱۰ پس به فرشتهای که با من تکلم می نمود گفت: «اینها ایفا را کجا می بردند؟» ۱۱ او مرا جواب داد: «تا خانه‌ای در زمین شنوار برای وی بنا نمایند و چون آن مهیا شود آنگاه او در آنجا بر پایه خود بر قرار خواهد شد.»

۶ و بار دیگر چشمان خود را برافراشته، نگریستم و اینک چهار ارایه از میان دو کوه بیرون می رفت و کوههای کوههای مسین بود. ۲ در ارایه اول اسپان سرخ و در ارایه دوم اسپان سیاه، ۳ و در ارایه سوم اسپان سفید و در ارایه چهارم اسپان ایلک قوی بود. ۴ و فرشته را که با من تکلم می نمود خطاب کرده، گفت: «ای آقایم اینها چیستند؟» ۵ فرشته در جواب من گفت: «اینها چهار روح افلاک می باشند که از ایستادن به حضور مالک تمامی جهان بیرون می روند. ۶ امامانکه اسپان سیاه را دارد، اینها بسوی زمین شمال بیرون می روند و اسپان سفید در عقب آنها بیرون می روند و اباقها به زمین جنوب بیرون می روند.» ۷ و آن اسپان قوی بیرون رفته، آزو دارند که برond و در جهان کوش نمایند؛ و او گفت: «بروید و در جهان گردش نمایید.» پس در جهان گردش کردند. ۸ و او به من ندا درداد و مرا خطاب کرده، گفت: «بین آنها که به زمین شمال بیرون رفته‌اند، خشم مرا در زمین شمال فرو نشانیدند.» ۹ و کلام خداوند به من نازل شده، گفت: «از ای اسپان یعنی از حلالی و طوبیا و یدعیا که از بابل آمده‌اند بگیر و در همان روز بیا و به خانه یوشیابین صفتی نازل شو.» ۱۱ پس نزهه و طلا بگیر و تاجی ساخته، آن را بر سر بپوش بیرون خواهد شد. ۱۲ و ای اسپان که بگذار. ۱۳ او را خطاب کرده، بگو: بیوه صبایوت چینی می فرماید و می گوید: اینک مردی که به شاخه مسمی است و از مکان خود خواهد روید و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود. ۱۴ پس او هیکل خداوند را بنا خواهد نمود جلال را متحمل خواهد شد و بر کرسی اوجلوس نموده، حکمرانی خواهد کرد و بر کرسی او کاهن خواهد بود و مشورت سلامتی در میان هر دوی ایشان خواهد بود. ۱۴ و آن تاج برای حالم و طوبیا و یدعیا و حین بن صفتیا به جهت یادگاری در هیکل خداوند خواهد بود. ۱۵ و آنکه دو زن خواهد شد و در هیکل خداوند بنا خواهد نمود و خواهد داشت که بیوه صبایوت مرا نزد شما فرستاده است و اگر قول بیوه خدای خویش را بکلی اطاعت نماید این واقع خواهد شد.»

۷ و در سال چهارم داریوش پادشاه واقع شد که کلام خداوند در روز چهارم ماه نهم که ماه کسلو باشد بر زکریا نازل شد. ۲ و اهل بیت ظلیل یعنی شرادر و رجم ملک و کسان ایشان فرستاده بودند تا از خداوند منهدم خواهد ساخت.» ۵ پس فرشتهای که با من تکلم می نمود بیرون

بشنو تو و رفاقتی که به حضور تو می نشینیدند، زیرا که ایشان مردان علامت هستند. (بشنوید) زیرا که اینک من بندۀ خود شاخه را خواهم آورد. ۹ و همانا آن سنگی که به حضور بپوش می گذارم، بر یک سنگ هفت چشم می باشد. اینک بیوه صبایوت می گوید که من نقش آن را رقم خواهم کرد و عصیان این زمین را در یک روز رفع خواهم نمود. ۱۰ و بیوه صبایوت می گوید که هر کدام از شما همسایه خود را زیر مو و زیر انگیر خویش دعوت خواهید نمود.»

۴ و فرشتهای که با من تکلم می نمود، برگشته، مرا مثل شخصی که از خواب بیدار شود بیدار کرد، ۲ و به من گفت: «چه چیز می بینی؟» گفت: «نظر کردم و اینک شمعدانی که تمامش طلاست و روغن‌دانش بر سر و هفت چراغش بر آن است و هر چراغ که بر سرش می باشد هفت لوله دارد. ۳ و به پهلوی آن دورخت زیتون که یکی بطرف راست روغن‌دان و دیگری بطرف چیش می باشد.» ۴ و من توجه نموده، فرشتهای را که با من تکلم می نمود خطاب کرده، گفت: «ای آقایم اینها چه می باشد؟» ۵ و فرشتهای که با من تکلم می نمودم را جواب داد و گفت: «آیا نمی دانی که اینها چیست؟» گفت: «نهای آقایم.» ۶ او در جواب من گفت: «این است کلامی که خداوند به زربابل می گوید: نه به قدرت و نه به قوت بلکه به روح من. قول بیوه صبایوت این است. ۷ ای کوه بزرگ تو چیستی؟ در حضور زربابل به همواری مبدل خواهی شد و سنگ سرآن را بیرون خواهد آورد و صدا خواهد زد فیض فیض بر آن باشد.» ۸ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ۹ «دستهای زربابل این خانه را ببیان نهاد و دستهای وی آن را تمام خواهد کرد و خواهی داشت که بیوه صبایوت مرا نزد شما فرستاده است. ۱۰ زیرا کیست که روز امور کوچک را خوار شمارد زیرا که این هفت مسرور خواهند شد حینی که شاغرول را در دست زربابل می بینند. و اینها چشمان خداوند هستند که در تمامی جهان تردیدمی نمایند.» ۱۱ پس من او را خطاب کرده، گفت: «این دورخت زیتون که بطرف راست و بطرف چپ شمعدان هستند چه می باشند؟» ۱۲ و بار دیگر او را خطاب کرده، گفت: «این دو شاخه زیتون به پهلوی دو لوله زربیتی که روغن طلا را از خود می بزند چیستند؟» ۱۳ او مرا جواب داده، گفت: «آیا نمی دانی که اینها چیستند؟» گفت: «نهای آقایم.» ۱۴ گفت: «اینها پسران روغن زیست می باشند که نزد مالک تمامی جهان می ایستند.»

۵ و باز چشمان خود را برافراشته، نگریستم و طوماری پران دیدم. ۲ او مرا گفت: «چه چیز می بینی؟» گفت: «طوماری پران می بینم که طوش بیست ذراع و عرضش ده ذراع می باشد.» ۳ او مرا گفت: «این است آن لعنتی که بر روی تمامی جهان بیرون می رود زیرا که از این طرف هر دزد موقaf آن منقطع خواهد شد و از آن طرف هر که سوگند خورد موافق آن فرستاد و به خانه درد و به خانه هر که به اسم من قسم دروغ خورد داخل خواهد شد و در میان خانه‌اش نزیل شده، آن را با چوبهایش و سنگهایش

مسالت نمایند. ۳ و به کاهنگی که در خانه یهوه صبایوت بودند و به انبیا تکلم نموده، گفتند: «آیا در ماه پنجم می‌باید که من گریه کنم و زهد و زمین چنانکه در این سالها کرد؟» ۴ پس یهوه صبایوت به من نازل شده، گفت: « تمامی قوم زمین و کاهن را خطاب کرده، بگو: چون در این هفتاد سال در ماه پنجم و ماه هفتم روزه داشتید و نوحه گری نمودید، آیا برای من هرگز روزه می‌داشتم؟ ۶ و چون می‌خوید و چون می‌نوشید، آیا به جهت خود نمی‌خوید و برای خود نمی‌نوشید؟ ۷ آیا کلامی را که خداوندیه واسطه انبیای سلف ندا کرد، هنگامی که اورشلیم مسکون و امن می‌بود و شهرهای مجاورش و جنوب و هامون مسکون می‌بود (نمی‌دانید؟)» ۸ و کلام خداوند بر زکریا نازل شده، گفت: « یهوه صبایوت امر فرموده، چنین می‌گوید: براستی داروی نماید و با یکدیگر احسان و لطف عุมول دارید. ۱۰ و بر بیوهزنان و بیتیمان و غریبان و فقیران ظلم نماید و در دلهای خود بر یکدیگر بدی میندیشید. ۱۱ اما ایشان از گوش گرفتن ابا نمودند و سرکشی کرد، گوشهای خودرا از شیلدن سنگین ساختند. ۱۲ بلکه دلهای خویش را (مثل)amas سخت نمودند تاشریعت و کلامی را که یهوه صبایوت به روح خود به واسطه انبیای سلف فرستاده بود نشستند، بنابراین خشم عظیمی از جانب یهوه صبایوت صادر شد. ۱۳ پس واقع خواهد شد چنانکه او نداکرد و ایشان نشینیدند، همچنان یهوه صبایوت می‌گوید ایشان فریاد خواهد براورد و من نخواهم شنید. ۱۴ و ایشان را بر روی تمامی امت هایی که نشناخته بودند، به گردباد پراکنده خواهمن ساخت و زمین در عقب ایشان چنان ویران خواهد شد که کسی در آن عبور و ترددخواهد کرد پس زمین مرغوب را ویران ساخته‌اند. »

۸ و کلام یهوه صبایوت بر من نازل شده، گفت: « یهوه صبایوت چنین می‌فرماید: برای صهیون غیر عظیمی دارم و با غضب سخت برایش غیور هستم. ۳ خداوند چنین می‌گوید: به صهیون مراجعت نموده‌ام و در میان اورشلیم ساکن خواهمن شد و اورشلیم به شهر حق و کوه یهوه صبایوت به کوه مقدس مسمی خواهد شد. ۴ یهوه صبایوت چنین می‌گوید: مردان پیر و زنان پیر باز در کوچه‌های اورشلیم خواهندنشست و هر یکی از ایشان به سبب زیادتی عمر عصای خود را در دست خود خواهد داشت. ۵ و کوچه‌های شهر از پسران و دختران که در کوچه‌هایش بازی می‌کنند پر خواهد شد. ۶ یهوه صبایوت چنین می‌گوید: اگر این امر در این روزها به نظر بقیه این قوم عجیب نماید آیا در نظر من عجیب خواهد نمود؟ قول یهوه صبایوت این است. ۷ « یهوه صبایوت چنین می‌گوید: اینک من قوم خود را از زمین مشرق و از زمین مغرب آفتاب خواهمن رهانید. ۸ و ایشان را خواهمن آورد که در اورشلیم سکونت نمایند و ایشان قوم من خواهند بود و من براستی و عدالت خدای ایشان خواهمن بود. ۹ یهوه صبایوت چنین می‌گوید: دستهای شما قوی شودای کسانی که در این ایام این کلام را از زبان انبیا شنیدید که آن در روزی که بنیادخانه یهوه صبایوت را برای بنا نمودن هیکل رجاسانش را از میان دندانهایش؛ و بقیه اونیز به جهت خدای ما خواهد بود و خودش مثل امیری در یهودا و عقرور مانند یوسفی خواهد شد. ۱۰ و من به جهت حیوان؛ و به سبب دشمن برای هر که خروج و دخول می‌کرد هیچ

گرداگرد خانه خود به ضد لشکر اردوخواهی زد تا کسی از آن عبور و مرور نکند و ظالم بار دیگر از میان آنها گذر نخواهد کرد زیرا که حال به چشمکشان خود مشاهده نموده‌اند. ۹ ای دختر صهیون بسیار وجد بمنا و ای دختر اورشلیم آواز شادمانی بده! اینک پادشاه تونزد تو می‌اید. او عادل و صاحب نجات و حليم می‌باشد و بر الاغ و بر کره بجهه سوار است. ۱۰ و من اربابه را از افرایم و اسب را از اورشلیم منقطع خواهیم ساخت و کمان جنگی شکسته خواهد شد و او با امته‌ها به سلامتی تکلم خواهند نمود و سلطنت او از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای زمین خواهد بود. ۱۱ و اما من اسیران تو را نیز به واسطه خون عهد تو از چاهی که در آن آب نیست رها کردم. ۱۲ ای اسیران امید، به ملاذ منیع مراجعت نمایید.

۱۱ ای لیبان درهای خود را باز کن تا آتش، سروهای آزاد تو را بسوزاند. ۱۲ ای صنویر ولوله نما زیرا که سرو آزاد افتاده است (ودرختان) بلند خراب شده. ای بلوط‌های باشان ولوله نمایید زیرا که جنگل منبع افتاده است. ۱۳ صدای ولوله شبانان است زیرا که جلال ایشان خراب شده؛ صدای غرش شیران ژیان است زیرا که شوکت اردن ویران گردیده است. ۱۴ یهوه خدای من چینی می‌فرماید که گوسفندان ذبح را بچرخان که خربداران ایشان آنها را ذبح می‌نمایند و مجرم شمرده نمی‌شوند و فروشنده‌گان ایشان می‌گویند: خداوند متابک باد زیرا که دولتمند شده‌اند. و شبانان آنها برایشان شفقت ندارند. ۱۵ زیرا خداوند می‌گوید: بر ساکنان این زمین بار دیگر ترحم نخواهیم نمود و اینک من هر کس از مردمان را به دست همسایه‌اش و به دست پادشاهش تسلیم خواهیم نمود و زمین را ویران خواهند ساخت و از دست ایشان رهایی نخواهیم بخشید. ۱۶ پس من گله ذبح یعنی ضعیف ترین گله را چرانید و دو عصا برای خود گرفتم که یکی از آنها را نعمه نامیدم و دیگری را حبایل نهادم و گله را چرانیدم. ۱۷ و دریک ماه سه شبان را منقطع ساختم و جان من از ایشان بیزار شد و جان ایشان نیز از من منتفرگردید. ۱۸ پس گفتم شما را نخواهیم چرانید. آنکه مردنی است بمیرد و آنکه هلاک شدنی است هلاک شود و باقی ماندگان گوشت یکدیگر را بخورند. ۱۹ پس عصای خود نعمه را گرفته، آن را شکستم تا عهده‌ی را که با نامیم قوه‌ها بسته بودم شکسته باشم. ۲۰ در آن روز شکسته شد و آن ضعیف ترین گله که منتظر من می‌بودند فهمیدند که این کلام خداوند است. ۲۱ و به ایشان گفتتم: اگر در نظر شما پسند آید مزد مرا بدھید والا ندھید. پس به جهت مزد من، سی پاره نقره وزن کردند. ۲۲ و خداوند مرا گفت: آن را نزد کوزه‌گر بینداز، این قیمت گران را که مرا به آن قیمت کردند. پس سی پاره نقره را گرفته، آن را در خانه خداوند نزد کوزه‌گر انداختم. ۲۳ و عصای دیگر خود حبایل را شکستم تا برادری را که در میان یهودا و اسرائیل بود شکسته باشم. ۲۴ و خداوند مرا گفت: «بار دیگر آلات شبان احمق را برای خود بگیر. ۲۵ زیرا اینک من شبانی را در این زمین خواهیم برازنگیخت که از هالکان تقد نخواهد نمود و گم شدگان را نخواهد طلبید و مجموعان را معالجه نخواهد کرد و ایستادگان را نخواهد پیورد بلکه گوشت فربهان را خواهد خورد و سمهای آنها را خواهد کرد. ۲۶ و ایشان را صدا زده، جمع خواهیم کرد زیرا که ایشان

ازورز نیز خبر می‌دهم که به شما (نصیب) مضاعف رد خواهیم نمود. ۲۷ زیرا که یهودا را برای خود زه خواهیم کرد و افرایم را تیرکمان خواهیم ساخت و پسران تو را ای صهیون به ضد پسران توای یاون خواهیم برازنگیخت و تورا مثل شمشیر جبار خواهیم گردانید. ۲۸ و خداوند بالای ایشان ظاهر خواهید شد و تیر او مانند برق خواهد جست و خداوند یهوه کرنا را نواخته بیر گردیدهای جنوبی خواهد تاخت. ۲۹ یهوه صبایوت ایشان را حمایت خواهد کرد و ایشان غذا خورده، سنگهای خواهیم را پایمال خواهند کرد و نوشیده، مثل از شراب نعره خواهند زد و مثل جامها و مانند گوشه‌های مذبح پر خواهند شد. ۳۰ و یهوه خدای ایشان ایشان را در آن روز مثل گوسفندان قوم خود خواهد رهاید زیرا که مانند جواهر تاج پر زمین اخواهند درخشید. ۳۱ زیرا که حسن و زیبایی اوچه قدر عظیم است. گندم جوانان را و عصیر انگور دوشیزگان را خرم خواهد ساخت.

۱۰ باران را در موسم باران آخر از خداوند بطلبید. از خداوند که برقها را می‌سازدو او به ایشان باران فراوان هرکس در زمینش گیاه خواهد پختشید. ۱۱ زیرا که ترافیم سخن باطل می‌گویند و فالگیران رویاهای دروغ می‌پینند و خواهیهای باطل بیان می‌کنند و تسلی یهوده می‌دهند، از این جهت مثل گوسفندان آواره می‌باشند و از نبودن شبان ذلیل می‌گردند. ۱۲ خشم من بر شبانان مشتعل شده است و به برهای نزعهای نزاعتی خواهیم رسانید زیرا که یهوه صبایوت از گله خود یعنی از خاندان یهودا تقد خواهد نمود و ایشان را مثل اسب جنگی جلال خود خواهد گردانید. ۱۳ از او سنگ زاویه و از او میخ و از ایکمان جنگی و از او همه ستمکاران با هم بیرون می‌ایند. ۱۴ ایشان مثل جباران (دشمنان خود را) در گل کوچه‌ها در عرصه جنگ پایمال خواهید کرد و محاربه خواهند نمود زیرا خداوند با ایشان است و اسب سواران خیل خواهند گردید. ۱۵ و من خاندان یهودا را تقویت خواهیم کرد و خاندان یوسف را خواهیم رهاید و ایشان را به امنیت ساکن خواهیم گردانید، زیرا که بر ایشان رحمت دارم و چنان خواهند بود که گویا ایشان را ترک ننموده بودم زیرا یهوه خدای ایشان من هستم؛ پس ایشان را اجابت خواهیم نمود. ۱۶ و بنی افرایم مثل جباران شده، دل ایشان گویا از شراب مسروخ خواهد شد و پسران ایشان چون این را پینند شادی خواهند نمود و دل ایشان در خداوند وجود خواهد کرد. ۱۷ و ایشان را صدا زده، جمع خواهیم کرد زیرا که ایشان

بریازویش و بر چشم راستش فرود خواهد آمد و بازیویش بالکل خشک خواهد شد و چشم راستش بالکل تار خواهد گردید. **۱۲** وحی کلام خداوند دریاره اسرائیل. قول خداوند است که آسمانها راگستناید و بنیاد زمین را نهاد و روح انسان را دراندون او ساخت. **۱۳** اینک من اورشلیم را برای جمیع قوم های مجاوش کاسه سرگیجش خواهم ساخت و این بر یهودا نیز حینی که اورشلیم را محاصره می کنند خواهد شد. **۱۴** و در آن روز، اورشلیم را برای جمیع قوم ها سنگی گران بار خواهم ساخت و همه کسانی که آن را برخود بار کنند، سخت مجرح خواهند شد و جمیع امتهای جهان به ضد او جمع خواهند گردید. **۱۵** خداوند می گوید در آن روز من همه اسیان را به حریت و سواران آنها را به جنون مبتلا خواهم ساخت. و چشمان خود را بر خاندان یهودا باز نموده، همه اسیان قوم ها را به کوری مبتلا خواهم کرد. **۱۶** و سروران یهودا در دل خود خواهند گفت که ساکنان اورشلیم در خدای خود یهوده صدای قوت من می باشد. **۱۷** در آن روز سروران یهودا را مثل آتشدانی در میان هیزم و مانند شعله آتش در میان باقه ها خواهم گردانید و همه قوم های مجاور خویش را از طرف راست و چپ خواهند سوزانید و اورشلیم بار دیگر در مکان خود یعنی در اورشلیم مسکون خواهد شد. **۱۸** و خداوند خیمه های یهودا را اول خواهه رهانید تا حشمت خاندان داود و حشمت ساکنان اورشلیم بر یهودا فخر ننماید. **۱۹** در آن روز خداوند ساکنان اورشلیم را حمایت خواهد نمودو ضعیف ترین ایشان در آن روز مثل داود خواهید بود و خاندان داود مانند خدا مثل فرشته خداوند را حضور ایشان خواهند بود. **۲۰** و در آن روز قصد هلاک نمودن جمیع امتهایی که به ضد اورشلیم می آیند، خواهم نمود. **۲۱** و بر خاندان داود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرعات را خواهم ریخت و بر من که نیزه زده اند خواهند نگریست و برای من مثل نوحه گری برای پسر یگانه خود، نوحه گری خواهند نمود و مانند کسی که برای نخست زاده خویش ماتم گیرد، برای من ماتم تلخ خواهند گرفت. **۲۲** در آن روز ماتم عظیمی مانند ماتم هدر درون در همواری مجدون در اورشلیم خواهد بود. **۲۳** و اهل زمین ماتم خواهند گرفت هر قبیله علیحده، قبیله خاندان داود علیحده، وزنان ایشان علیحده، قبیله خاندان ناتان علیحده، وزنان ایشان علیحده. **۲۴** قبیله خاندان لاوی علیحده، وزنان ایشان علیحده، قبیله شمعی علیحده، وزنان ایشان علیحده، **۲۵** و جمیع قبایلی که باقی مانده باشند هر قبیله علیحده، وزنان ایشان علیحده.

۱۴ اینک روز خداوند می آید و غنیمت تور میانت تقسیم خواهد شد.

۱۵ و جمیع امتهای را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهم کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه ها را تاراج خواهند نمود و زنان را به عصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسری خواهند رفت و یقیه قوم از شهر منقطع نخواهند شد. **۱۶** و خداوند یهودن آمده، با آن قوم ها مقاتله خواهد نمود چنانکه در روز جنگ مقاتله نمود. **۱۷** و در آن روز پایه ای او بر کوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد و کوه زیتون در میانش از مشرق تا مغرب منشی شده، دره بسیار عظیمی خواهد شد و نصف کوه بطرف شمال و نصف دیگر بطرف جنوب منتقل خواهد گردید. **۱۸** و بسوی دره کوههای من فرار خواهید کرد زیرا که دره کوههای تا به آصل خواهد رسید و شما خواهید گریخت چنانکه در ایام عربیا پادشاه یهودا از زلزله فرار کردید و یهوده خدای من خواهد آمد و جمیع مقدسان همراه تو (خواهند آمد). **۱۹** و در آن روز نور (اقتاب) نخواهد بود و کوکاک درخشنداد، گرفته خواهند شد. **۲۰** و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود. نه روز و نه شب، اما در وقت شام روشنایی خواهد بود. **۲۱** و در آن روز، آبهای زنده از اورشلیم جاری خواهد شد (که) نصف آنهای سوی دریای شرقی و نصف دیگر آنها بسوی دریای غربی (خواهد رفت). در تابستان و در زمستان چنین واقع خواهد شد. **۲۲** و یهوده بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. در آن روز یهوده واحد خواهد بود و اسم او واحد. **۲۳** و تمامی زمین از جمیع تا رونم که بطرف جنوب اورشلیم است مبتدل شده، مثل عربی خواهد گردید و (اورشلیم) منقطع شده، در مکان خود از دروازه بنیامین تا جای دروازه اول و تا دروازه زاویه و از برج حشیل تا چرخشت پادشاه مسکون خواهد شد. **۲۴** و در آن ساکن خواهند شد و دیگر لعنت خواهد بود و اورشلیم به امنیت مسکون خواهد شد. **۲۵** و این بالایی خواهد بود که خداوند بر همه قوم هایی که با اورشلیم جنگ کنند وارد خواهد آورد. گوشت ایشان در حالتی که بر پایه ای

۲۶ در آن روز برای خاندان داود و ساکنان اورشلیم چشممهای به جهت گناه و بجاست مفتوح خواهد شد. **۲۷** و یهوده صدای قوم خواهم ساخت که بار دیگر آن روز نامهای بهها را از روی زمین نموده دور خواهم کرد. **۲۸** و هر که بار دیگر نبوت نماید پدر و مادرش که او را تولید نموده اند، وی را خواهند گفت که زنده نخواهی ماند زیرا که به اسم یهوده دروغ می گویند. **۲۹** و چون نبوت نماید پدر و مادرش که او را تولید نموده اند، وی را عرضه تیغ

خودایستاده باشند کاهیده خواهد شد و چشمانشان در حدقه گداخته خواهد گردید و زبان ایشان دردهانشان کاهیده خواهد گشت. ۱۳ و در آن روزاضطراب عظیمی از جانب خداوند در میان ایشان خواهد بود و دست یکدیگر را خواهند گرفت و دست هر کس به ضد دست دیگری بلند خواهد شد. ۱۴ و یهودا نیز نزد اورشلیم جنگ خواهند نمود و دولت جمیع امت های مجاور آن از طلا و نقره و لباس از حد زیاده جمع خواهد شد. ۱۵ و بلای اسپان و قاطران و شتران و الاغها و تمامی حیواناتی که در آن اردوها باشند همچنان ماننداین بلا خواهد بود. ۱۶ واقع خواهد شد که همه باقی ماندگان از جمیع امت هایی که به ضد اورشلیم آیند، هر سال برخواهند آمد تا یهوه صبایوت پادشاه را عبادت نمایند و عید خیمه هارا نگاه دارند. ۱۷ و هر کدام از قبایل زمین که به جهت عبادت یهوه صبایوت پادشاه برپایند، برایشان باران نخواهد شد. ۱۸ و اگر قبیله مصربزینیایند و حاضر نشوند بر ایشان نیز (باران) نخواهد شد. این است بلایی که خداوند وارد خواهد آورد بر امت هایی که به جهت نگاه داشتن عید خیمه ها برپایند. ۱۹ این است قصاص مصر و قصاص همه امت هایی که به جهت نگاه داشتن عید خیمه ها برپایند. ۲۰ و در آن روز بر زنگهای اسپان «مقدس خداوند» (منقوش) خواهد شد و دیگها در خانه خداوند مثل کاسه های پیش مذیع خواهد بود. ۲۱ بلکه همه دیگهایی که در اورشلیم و یهودا می باشد، مقدس یهوه صبایوت خواهد بود و همه کسانی که قربانی می گذرانند آمده، از آنها خواهند گرفت و در آنها طیخ خواهند کرد و در آنوقت بار دیگر هیچ کنعانی در خانه یهوه صبایوت نخواهد بود.

نمایید، من بر شما لعن خواهم فرستاد و بیرکات شما لعن خواهم کرد، بلکه آنها را لعن کردام چونکه آن را در دل خود جا ندادید. ۳ اینک من زراعت را به سبب شما نهیب خواهم نمود و بر رویهای شما سرگین یعنی سرگین عیه‌های شما را خواهم پاشید و شما را با آن خواهند برداشت. ۴ و خواهید داشت که من این وصیت را بر شما فرستاده‌ام تا عهد من با لای پاشد. قول یهوه صبایوت این است. ۵ عهد من باوی عهد حیات و سلامتی می‌بود و آنها را به سبب ترسی که از من می‌داشت به وی دادم و به سبب آنکه از اسم من هراسان می‌بود. ۶ شریعت حق در دهان او می‌بود و ای انصافی بر لیهایش بافت نمی‌شد بلکه در سلامتی و استقامت با من سلوک می‌نمود و بسیاری را از گناه برمی‌گردانید. ۷ زیرا که لیهای کاهن می‌باید معرفت را حفظنماید تا شریعت را از دهائش بطلیند چونکه ارسوسول یهوه صبایوت می‌باشد. ۸ اما یهوه صبایوت می‌گوید که شما از طریق تجاوز نموده، بسیاری را در شریعت لغزش دادید و عهد لای را شکستید. ۹ بنابراین من نیز شما را نزد تمامی این قوم خوار و پست خواهیم ساخت زیرا که طریق مرا نگاه نداشته و در اجرای شریعت طرفداری نموده‌اید. ۱۰ آیا جمیع ما را یک پدر نیست و آیا یک خدا ما را نیافریده است؟ پس چرا عهد پدران خود را بی حرمت نموده، با یکدیگر خیانت می‌ورزیم؟ ۱۱ یهودا خیانت ورزیده است و رجاسات را در اسرائیل و اورشلیم بعمل آورده‌اند زیرا که یهودا مقدس خداوند را که او آن را دوست می‌داشت بی حرمت نموده، دخترخدای بیگانه را به زنی گرفته است. ۱۲ پس خداوند هر کس را که چنین عمل نماید، هم خواننده و هم جواب دهنده را از خیمه‌های یعقوب منقطع خواهد ساخت و هر کس را نیز که برای یهوه صبایوت هدیه بگذراند. ۱۳ و این را نیزیار دیگر بعمل آورده‌اید که مذیع خداوند را باشکها و گریه و ناله پوشانیده‌اید و از این جهت هدیه را باز منظور نمی‌دارد و آن را از دست شمامقبول نمی‌فرماید. ۱۴ اما شما می‌گوید سبب این چیست؟ سبب این است که خداوند در میان تو وزوجه جوانی ات شاهد بوده است و تو به وی خیانت ورزیده‌ای، با آنکه او یار تو و زوجه هم عهد تو می‌بود. ۱۵ ایا او یکی را نیافرید با آنکه بقیه روح را می‌داشت و از چه سبب یک را (فقط‌آفرید)؟ از این جهت که ذریت الهی را طلب می‌کرد. پس از روحهای خود با حذر باشید و زنگار احدي به زوجه جوانی خود خیانت نورزد. ۱۶ زیرا یهوه خدای اسرائیل می‌گوید که از طلاق نفرت دارم و نیز از اینکه کسی ظلم را به لیاس خود پوشاند. قول یهوه صبایوت این است پس از روحهای خود با حذر بوده، زنگار خیانت نورزید. ۱۷ شما خداوند را به سخنان خود خسته نموده‌اید و می‌گوید: چگونه او را خسته نموده‌ایم؟ از اینکه گفته‌اید همه بدکاران به نظرخداوند پستنده‌یده می‌باشد و او از ایشان مسروراست یا اینکه خدایی که داوری کند کجا است؟

۳ اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و اول طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت و خداوندی که شما طالب او می‌باشید، ناگهان به هیکل خود خواهد آمد، یعنی آن رسول عهده‌ی که شما از او مسرو رمی‌باشد. هان او می‌آید! قول یهوه صبایوت این است. ۲ اما کیست که روزآمدن

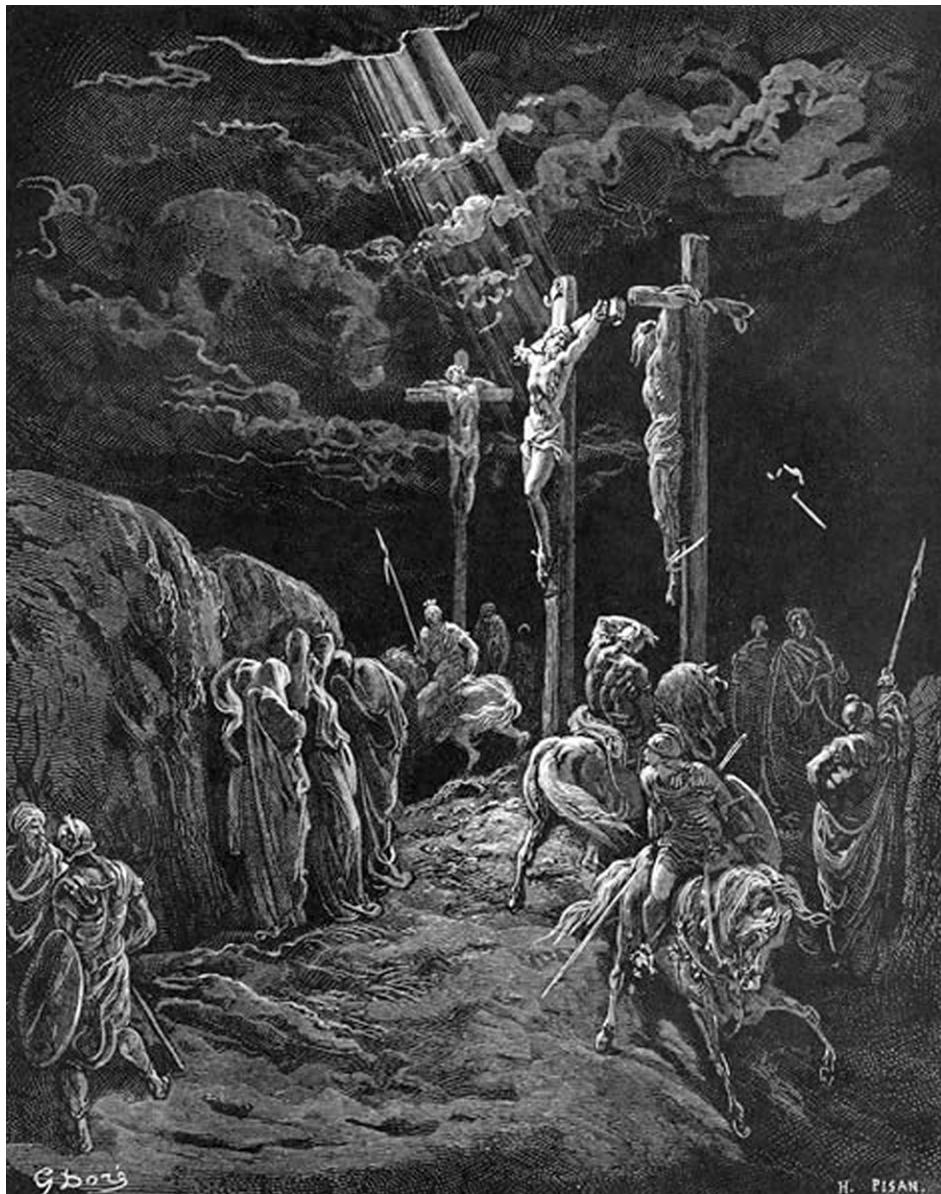
۱ واسطه ملاکی. ۲ خداوند می‌گوید که شما را دوست داشته‌ام. اما شما می‌گوید: چگونه ما را دوست داشته‌ای؟ آیا عیسو برادر یعقوب نبود و خداوند می‌گوید که یعقوب را دوست داشتم، ۳ و از عیسو نفرت نمود و کوههای او را ویران و میراث وی را نصیب شغالهای بیابان گردانیدم. ۴ چونکه ادوم می‌گوید: من هم شده‌ایم اما خواهیم برگشت و مخربوهای را بنا خواهیم نمود. یهوه صبایوت چین می‌فرماید: ایشان بنا خواهند نمود اما من نهند خواهیم ساخت و ایشان را به سرحد شرارت و به قوی که خداوند بر ایشان تا به ابد غضبناک می‌باشد مسمی خواهند ساخت. ۵ و چون چشمان شما این را بیند خواهید گفت: خداوند از حدود اسرائیل معطعم باد! ۶ پسر، پدر خود و غلام، آقای خویش را احترام می‌نماید. پس اگر من پدر هستم احترام من کجا است؟ و اگر من آقا هستم هیبت من کجا است؟ ۷ یهوه صبایوت به شما تکلم می‌کند. ای کاهنانی که اسم مرا حقیر می‌شمارید و می‌گوید چگونه اسم تو را حقیر شمرده‌ایم؟ ۷ نان نجس برمندیز من می‌گذرانید و می‌گوید چگونه تو را بی حرمت نموده‌ایم؟ از اینکه می‌گوید خوان خداوند محقراست. ۸ و چون کور را برای قربانی می‌گذرانید، آیا قبیح نیست؟ و چون لنگ یا بیمار را می‌گذرانید، آیا قبیح نیست؟ آن را به حاکم خود هدیه بگذران و آیا او از تو راضی خواهد شد یا تو را مقبول خواهد داشت؟ قول یهوه صبایوت این است. ۹ و الان از خدا مسالت نما تایر ما ترحم نماید. یهوه صبایوت می‌گوید این از دست شما واقع شده است، پس آیا هیچ کدام از شما را مستجاب خواهد فرمود؟ ۱۰ کاش که یکی از شما می‌بود که در راه را بیند تا آتش بر مذیع من بیجا نیفروزید. یهوه صبایوت می‌گوید: در شما هیچ خوشی ندارم و هیچ هدیه از دست شما قبول نخواهیم کرد. ۱۱ زیرا که از مطلع آنفای تا مغایرش اسم من در میان امته‌ها عظیم خواهد بود؛ و بخور و هدیه طاهر در هر جا به اسم من گذرانیده خواهد شد، زیرا یهوه صبایوت می‌گوید که اسم من در میان امته‌ها عظیم خواهد بود. و بخور و هدیه طاهر در هر جا به اسم من گذرانیده خواهد شد، زیرا یهوه صبایوت می‌گوید که اسم من در میان امته‌ها عظیم خواهد بود. ۱۲ اما شما آن را بی حرمت می‌سازید چونکه می‌گوید که خوان خداوند نجس است و شمره آن یعنی طعامش محقراست. ۱۳ و یهوه صبایوت می‌فرماید که شما می‌گوید اینک این چه زحمت است و آن را اهانت می‌کنید چون (حیوانات) دریده شده و لنگ و بیمار را اورده، آنها را برای هدیه می‌گذرانید آیا من آنها از دست شما قبول خواهیم کرد؟ قول خداوندانی است. ۱۴ پس ملعون باد هر که فریب دهد و با آنکه نینهای در گله خود دارد معموبی برای خداوند نذر کرده، آن را ذبح نماید. زیرا که یهوه صبایوت می‌گوید: من پادشاه عظیم می‌باشم و اس من در میان امته مهیب خواهد بود.

۲ و الان ای کاهنان این وصیت برای شما است! ۲ یهوه صبایوت می‌گوید که اگر نشنوید و آن را در دل خود جا ندهید تا اس من مراتمجید

او را متحمل تواند شد؟ و کیست که در حین ظهور وی تواند ایستاد؟ زیرا که او مثل آتش قالگر و مانند صابون گازران خواهد بود. ۳ و مثل قالگر و مصفی کننده نقره خواهد نشست و بنی لاوی را طاهر ساخته، ایشان را مانند طلا و نقره مصفی خواهد گردانید تا ایشان هدیه ای برای خداوند به عدالت بگذراند. ۴ آنگاه هدیه بهودا و اورشیم پستدیده خداوند خواهد شد چنانکه درایام قدیم و سالهای پیشین می بود. ۵ و من برای داوری نزد شما خواهم آمد و به ضد جادوگران وزناکاران و آنانی که قسم دروغ می خورند و کسانی که بر مزدور در مژده و بیوهزن و پیمان ظلم می نمایند و غریب را از حق خودش دووهی سازند و از من نمی ترسند، بزودی شهادت خواهم داد. قول یهوه صبایوت این است. ۶ زیرا من که یهوه می باشم، تبدیل نمی پذیرم و از این سبب شمای پسران یعقوب هلاک نمی شوید. ۷ شما از ایام پدران خود از فرایض من تجاوز نموده، آنها را نگاه نداشته اید. اما یهوه صبایوت می گوید: بسوی من بازگشت نماید و من بسوی شما بازگشت خواهم کرد، اما شما می گوید به چه چیز بازگشت نمایم. ۸ آیا انسان خدا را گول زند؟ اما شما مرا گول زده اید و می گوید در چه چیز تو را گول زده ایم؟ در عشرها و هدایا. ۹ شما سخت ملعون شداید زیرا که شما یعنی تمامی این امت مرا گول زده اید. ۱۰ تمامی عشرها را به مخزنها من پیاوید تا در خانه من خواراک باشدو یهوه صبایوت می گوید مرا به اینطور امتحان نماید که آیا روزنه های آسمان را برای شمانخواهم گشاد و چنان برکتی بر شما نخواهم ریخت که گنجایش آن نخواهد بود؟ ۱۱ و یهوه صبایوت می گوید: خورنده را به جهت شما منع خواهم نمود تا ثمرات زمین شما را ضایع نسازد و مو شما در صحراء بی پار نشود. ۱۲ و همه امت هاشما را خوشحال خواهند خواند زیرا یهوه صبایوت می گوید که شما زمین مرغوب خواهید بود. ۱۳ خداوند می گوید: به ضد من سخنان سخت گفته اید و می گوید به ضد تو چه گفته ایم؟ ۱۴ گفته اید: بی گفایه است که خدا را عبادت نمایم و چه سود از اینکه او امر او را نگاه داریم و بحضور یهوه صبایوت با حزن سلوک نمایم؟ ۱۵ و حال متکبران را سعادتمند می خواهیم و بدکاران نیز فیروز می شوند و ایشان خدا را متحکمان می کنند و (معهدها) ناجی می گردند. ۱۶ آنگاه ترسندگان خداوند با یکدیگر مکالمه کردن و خداوند گوش گرفته، ایشان را استماع نمود و کتاب یادگاری به جهت ترسندگان خداوند و به جهت آنانی که اسم او را عزیزداشتند مکتوب شد. ۱۷ و یهوه صبایوت می گوید که ایشان در آن روزی که تعیین نموده ام، ملک خاص من خواهند بود و بر ایشان ترحم خواهم نمود، چنانکه کسی پرسش که او را خدمت می کند ترحم می نماید. ۱۸ و شما برگشته، در میان عادلان و شریان و در میان کسانی که خدا را خدمت می نمایند و کسانی که او را خدمت نمی نمایند، تشخیص خواهید نمود.

۴ زیرا اینک آن روزی که مثل تئور مشتعل می باشد، خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران کاه خواهند بود و یهوه صبایوت می گوید: آن روز که می آید ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه ای

عهد جدید



عیسی گفت: «ای پدر اینها را بیامز، زیرا که نمی دانند چه می کنند.» پس جامه های او را تقسیم کردند و قرعه افکندند.

لوقا ۲۳:۳۴

«در بیت لحم یهودیه زیرا که از نبی چنین مکتوب است: ۶ و توابی بیت لحم، در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی، زیرا که از تو پیشوایی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود». ۷ آنگاه هیرودیس مجوسیان را در خلوت خوانده، وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد. ۸ پس ایشان را به بیت لحم روانه نموده، گفت: «بروید و از احوال آن طفل بتدقیق تفحص کنید و چون یافته‌ید مرا خبر دهید تا من نیز آمده، او را پرستش نمایم». ۹ چون سخن پادشاه راشنیدند، روانه شدند که ناگاه آن ستاره‌ای که در مشرق دیده بودند، پیش روی ایشان می‌رفت تا فوق آنجایی که طفل بود رسیده، بایستاد. ۱۰ و چون ستاره را دیدند، بی‌نهایت شاد و خوشحال گشتند ۱۱ و به خانه درآمده، طفل را با مادرش مریم یافتد و به روی درافتاده، او را پرستش کردند و ذخایر خود را گشته، هدایای طلا و گلدنر و مر به وی گذرانیدند. ۱۲ و چون در خواب وحی بدهیشان دررسید که به نزد هیرودیس بازگشت نکنند، پس از راه دیگر به وطن خویش مراجعت کردند. ۱۳ و چون ایشان روانه شدند، ناگاه فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده، گفت: «برخیز و طفل و مادرش را براحته به مصر فرازکن و در آنجا باش تا به تو خبر دهم، زیرا که هیرودیس طفل را جستجو خواهد کرد تا او راهلاک نماید». ۱۴ پس شبانگاه برخاسته، طفل و مادر او را براحته، بسوی مصر روانه شد و تاواته هیرودیس در آنجا بماند، تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد که «از مصر پسر خود را خواندم». ۱۵ چون هیرودیس دید که مجوسیان او را سخریه نموده‌اند، بسیار غضبناک شده، فرستاد و جمیع اطفالی را که در بیت لحم و تمام نواحی آن بودند، از دو ساله و کمتر موافق وقی که از مجوسیان تحقیق نموده بود، به قتل رسانید. ۱۶ آنگاه کلامی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود، تمام شد: «آوازی در رامه شنیده شد، گریه و زاری و ماتم عظیم که راحیل برای فرزندان خود گریه می‌کند و تسلی نمی‌پذیرد زیرا که نیستند». ۱۷ اما چون هیرودیس وفات یافت، ناگاه فرشته خداوند در مصر به یوسف در خواب ظاهر شده، گفت: «برخیز و طفل و مادرش را براحته، به زمین اسرائیل روانه شو زیرا آنانی که قصد جان طلف داشتند فوت شدند». ۱۸ پس برخاسته، طفل و مادر او را براحت و به زمین اسرائیل آمد. ۱۹ اما چون شنید که ارکلاوس به‌جای پدر خود هیرودیس بر یهودیه پادشاهی می‌کند، از رفتن بدان سمت ترسید و در خواب وحی یافته، به نواحی جلیل برگشت. ۲۰ و آمده در بلدهای مسمی به ناصره ساکن شد، تا آنچه به زبان انبیا گفته شده بود تمام شود که «به ناصری خوانده خواهد شد».

۳ و در آن ایام، یحیی تعمید‌دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده، می‌گفت: ۲ «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است». ۳ زیرا همین است آنکه اشعیای نبی از او خبرداشته، می‌گوید: «صدای ندا کننده‌ای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نماید». ۴ و این یحیی لباس از پشم شترمی داشت، و کمرنگ چرمی بر کمر و خوراک او ازملخ و عسل بری می‌بود. ۵ در این وقت، اورشلیم و تمام

۱ کتاب نسب نامه عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم: ۲ ابراهیم اسحاق را آورد و اسحاق یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادران او را آورد. ۳ و یهودا، فارص و زارح را از تamar آورد و فارص، حصرن را آورد و حصرن، ارام را آورد. ۴ و ارام، عمنیاداب را آورد و عمنیاداب، نحشون را آورد و نحشون، شلمون را آورد. ۵ و شلمون، بوعز را از راحاب آورد و بوعز، عوییدرا از راعوت آورد و عویید، پیسا را آورد. ۶ و پیسا داود پادشاه را آورد و داود پادشاه، سلیمان را از زن اوریا آورد. ۷ و سلیمان، رجبعام را آورد و رجبعام، ایما را آورد و ایما، آسا را آورد. ۸ و آسا، یهوشافاط را آورد و یهوشافاط، بورام را آورد و بورام، عربا را آورد. ۹ و عربا، بوتام را آورد و بوتام، احاز را آورد و احاز، حرقیا را آورد. ۱۰ و حرقیا، منسی را آورد و منسی، آمون را آورد و آمون، بوشیا را آورد. ۱۱ و بوشیا، یکنیا و برادرانش را در زمان جلای بابل آورد. ۱۲ و بعد از جلای بابل، یکنیا، سالتیل را آورد و سالتیل، زربابل را آورد. ۱۳ زربابل، ایبیهود را آورد و ایبیهود، ایلیقایم را آورد و ایلیقایم، عازور را آورد. ۱۴ و عازور، صادوق را آورد و صادوق، یاکین را آورد و یاکین، ایلیهود را آورد. ۱۵ و ایلیهود، ایلعازر را آورد و ایلعازر، مغان را آورد و مغان، یعقوب را آورد. ۱۶ و یعقوب، یوسف شوهر مریم را آورد که عیسی مسمی به مسیح از او متولد شد. ۱۷ پس تمام طبقات، از ابراهیم تا داود چهارده طبقه است، و از داود تا جلای بابل چهارده طبقه، و از جلای بابل تا مسیح چهارده طبقه. ۱۸ اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قیل از آنکه با هم آیند، او را از روح القدس حامله یافتند. ۱۹ و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کرد. ۲۰ اما چون او در این چیزهانگفت می‌کرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب بروی ظاهر شده، گفت: «ای یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم متّس، زیرا که آنچه دروی قرار گرفته است، از روح القدس است، ۲۱ و او پس از خواهد زاید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امّت خویش را از گاهاشان خواهد رهایید». ۲۲ و این همه برای آن واقع شد تاکلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد ۲۳ «که اینکه باکره آبستن شده پسری خواهد زاید و نام او را عمانوئل خواهد خواند که تفسیرش این است: خدا با ما». ۲۴ پس چون یوسف از خواب بیدار شد، چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود، بعمل آورد و زن خویش را گرفت ۲۵ و تا پس نخستین خود را زاید، او را نشناخت؛ و او را عیسی نام نهاد.

۲ و چون عیسی در ایام هیرودیس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت، ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمد، گفتند: ۲ «کجاست آن مولود که پادشاه یهود است زیرا که ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم؟» ۳ اما هیرودیس پادشاه چون این راشنید، مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی. ۴ پس همه روسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده، از ایشان پرسید که «مسیح کجا باید متولد شود؟» ۵ بدین گفتند:

پرنشینندگان دیار موت و سایه آن نوری تایید.» ۱۷ از آن هنگام عیسی به موعده شروع کرد و گفت: «تبه کنید زیمامکوت آسمان نزدیک است.» ۱۸ و چون عیسی به کناره دریای جلیل می خرمدید، دو برادر یعنی شمعون مسمی به پطروس و برادرش اندربیاس را دید که دامی در دریا می اندانزد، زیرا صیاد بودند. ۱۹ پدیشان گفت: «از عقب من آید تا شما را صیاد مردم گردانم.» ۲۰ در ساعت دامها را گلزارده، از عقب او عقبوب، پسر زیدی و برادرش چون از آنجا گشست دو برادر دیگر یعنی یعقوب، پسر زیدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتنی با پدر خویش زیدی، دامهای خود را اصلاح می کنند؛ ایشان را نیز دعوت نمود. ۲۲ در حال، کشتنی و پدر خود را ترک کرده، از عقب او روانه شدند. ۲۳ و عیسی در تمام جلیل می گشت و در کایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعده همی نمود و هر مرض و هر درد قوم راشفا می داد. ۲۴ و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت، و جمیع مریضانی که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروخان و مفلوجان را نزد او آوردند، و ایشان را شفا بخشید. ۲۵ و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشیم و یهودیه و آن طرف اردن در عقب اوروانه شدند.

۵ خوشابحالها و گروهی بسیار دیده، بر فراز کوه آمد و وقتی که او پنشست شاگردانش نزد اواخضار شدند. ۲ آنگاه دهان خود را گشوده، ایشان را تعلیم داد و گفت: ۳ «خوشابحال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. ۴ خوشابحال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. ۵ خوشابحال حیلیان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد. ۶ خوشابحال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد. ۷ خوشابحال رحم کنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهند شد. ۸ خوشابحال پاک دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید. ۹ خوشابحال صلح کنندگان، زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد. ۱۰ خوشابحال حزمت کشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. ۱۱ خوشابحال باشید چون شما را فحش گویند و چفا رسانند، ویخاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. ۱۲ خوش باشید و شادی عظیم نمایید، زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که به همینطور بر اینیا قبل از شما جفایم رسانیدند. ۱۳ «شما نمک جهانید! لیکن اگر نمک فاسد گردد، به کدام چیز باز نمکین شود؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده، پایمال مردم شود. ۱۴ شما نور عالمید. شهری که بر کوهی بنا شود، نتوان پنهان کرد. ۱۵ و چراغ را نمی افروزند تا آن را زیر پیمانه نهند، بلکه تا بر چراغدان گذارند؛ آنگاه به همه کسانی که در خانه باشند، روشنایی می بخشد. ۱۶ همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتاپد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند. ۱۷ «گمان میزید که آمدام تا تورات یا صحف اینیا را باطل سازم. نیامدهام تا باطل نمایم بلکه تمام کنم. ۱۸ زیرا هر آینه به شما می گوییم، تآسمان و زمین زایل نشود، همه یا نقطه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. ۱۹ پس هر که یکی از این احکام کوچکترین را بشکند و به مردم

یهودیه و جمیع حوالی اردن نزد او بیرون می آمدند، ۶ و به گماهان خود اعتراف کرده، در اردن از وی تعمید می یافتد. ۷ پس چون بسیاری از فریسان و صدوقان را دید که بجهت تعمید وی می آیند، بدیشان گفت: «ای افعی زادگان، که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید؟ ۸ اکنون شمه شایسته توبه بیاروید، ۹ و این سخن را به خاطر خود راه مدهدید که پدر ما ابراهیم است، زیرا به شما می گوییم خدا داقدار است که از این سنگها فزندان برای ابراهیم برانگیزند. ۱۰ و الحال تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است، پس هر درختی که ثمه نیکوپارورد، بزیده و در آتش افکنده شود. ۱۱ من شمارا به آب به جهت توبه تعمید می دهم. لکن او که بعد از من می آید از من تواناتر است که لایق برداشتن نعلین او نیستم؛ او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. ۱۲ او غریب خود را دردست دارد و خرم خود را نیکو پاک کرده، گندم خویش را در ایبار ذخیره خواهد نمود، ولی کاه رادر آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید. ۱۳ آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمدتا از او تعمید یابد. ۱۴ اما یحیی او را منع نموده، گفت: «من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و توند من می آیی؟» ۱۵ عیسی در جواب وی گفت: «الان بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم.» ۱۶ اما عیسی چون تعمید یافت، فور از آب برآمد که در ساعت آسمان بروی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی می آید. ۱۷ آنگاه خطای از آسمان دررسید که «این است پسر حبیب من که ازاو خشنودم.»

۴ آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برد شدتا ابليس او را تجربه نماید. ۲ و چون چهل شبان روز روزه داشت، آخر گرسنه گردید. ۳ پس تجربه کننده نزد او آمده، گفت: «اگر پسر خدا هستی، بگو تا این سنگها نان شود.» ۴ در جواب گفت: «مکتوب است انسان نه محض نان زیست می کند، بلکه به هر کلمه ای که از دهان خدا صادر گردد.» ۵ آنگاه ابليس او را به شهر مقدس برد و برکنگره هیکل بربا داشته، ۶ به وی گفت: «اگر پسر خدا هستی، خود را به زیر انداز، زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره تو فرمان دهد تا تو را به دستهای خود ببرگزند.» ۶ عیسی وی را گفت: «و نیز مکتوب است میادا پایت به سنگی خورد.» ۷ عیسی وی را گفت: «و نیز مکتوب است خداوند خدای خود را تجربه مکن.» ۸ پس ابليس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داده، ۹ به وی گفت: «اگر افتداد مرا سجده کنی، همانا این همه را به تو بخشم.» ۱۰ آنگاه عیسی وی را گفت: «دور شوای شیطان، زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را قطعی بادت نما.» ۱۱ در ساعت ابليس او را رها کرد و اینک فرشتگان آمده، او را پرستاری می نمودند. ۱۲ چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است، به جلیل روانه شد، ۱۳ و ناصره را ترک کرده، آمد و به کفرناحوم، به کناره دریا در حدود زیولون و نفتالیم ساکن شد. ۱۴ تا تمام گردد آنچه به زیان اشیاعی نسی گفته شده بود ۱۵ که «زمین زیولون و زمین نفتالیم، راه دریا آن طرف اردن، جلیل امت ها؛ ۱۶ قومی که در ظلمت ساکن بودند، نوری عظیم دیدند و

دعای خیرکنید، ۴۵ تا پدر خود را که در آسمان است پسран شوید، زیرا که آنچه خود را بر بدان و نیکان طالع می سازد و باران بر عدالت و ظالمان می باراند. ۴۶ زیرا هرگاه آنانی را محبت نمایید که شما رامحبت می نمایید، چه اجر دارید؟ آیا با جگیران چنین نمی کنند؟ ۴۷ و هرگاه برادران خود را فقطسلام گویید چه فضیلت دارید؟ آیا با جگیران چنین نمی کنند؟ ۴۸ پس شما کامل باشد چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است.

۶ «زنهار عدالت خود را پیش مردم به جامیاوید تا شما را ببینند و الا نزد پدر خود که در آسمان است، اجری ندارید. ۲ پس چون صدقه دهی، پیش خود کرنا منوار چنانکه ریاکاران در کنایس و بازارها می کنند، تا نزد مردم اکرام یابند. هرآینه به شما می گوییم اجر خود را یافته اند. ۳ بلکه تو چون صدقه دهی، دست چپ تو از آچجه دست راست می کند مطلع نشود، ۴ تا صدقه تو در نهان باشد و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا اجر خواهد داد. ه و چون عبادت کنی، مانند ریاکاران میباشد زیرا خوش دارند که در کنایس و گوشه های کوچه ها ایستاده، نماز گذارند تا مردم ایشان را ببینند. هرآینه به شما می گوییم اجر خود را تراحتصیل نموده اند. ۶ لیکن تو چون عبادت کنی، به حجره خود داخل شو و در را بسته، پدر خود را که در نهان است عبادت نمای و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد.

۷ و چون عبادت کنید، مانند امته تکرار باطل مکنید زیرا ایشان گمان می بزند که پسیب زیاد گفتن مستجاب می شوند. ۸ پس مثل ایشان عبادت کنید که پدر شماحاجات شما را می دانند پیش از آنکه از او سوال کنید. ۹ «پس شما به اینطور دعا کنید؛» ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باش. ۱۰ ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود. ۱۱ نان کفاف ما را امروز به ما بده. ۱۲ و قرض های ما را بیخش چنانکه ما نیز قرضداران خود را می بخشم. ۱۳ و ما را در آزمایش میاور، بلکه از شریز ما راهی هدی. ۱۴ «زیرا هرگاه تقصیرات مردم را بیدایش بیامزیزد، پدر آسمانی شما، شما را نیز خواهد آمزید. ۱۵ اما اگر تقصیرهای مردم را نیامزید، پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمزید.

۱۶ «اما چون روزه دارید، مانند ریاکاران ترشو میباشد زیرا که صورت خویش را تغییری دهنده تا در نظر مردم روزه دار نمایند. هرآینه به شما می گوییم اجر خود را یافته اند. ۱۷ لیکن توجون روزه داری، سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی ۱۸ تا در نظر مردم روزه دار ننمایی، بلکه در حضور پدرت که در نهان است؛ و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد. ۱۹ «گنجها برای خود بر زمین نیندوزید، جایی که بید و زنگ زیان می رساند و خود در آسمان بیندوزید، جایی که بید و زنگ زیان نمی رساند و جایی که زدن نقب نمی زند و دزدی می نمایند. ۲۰ بلکه گنجها بجهت جایی که دزدان نقب می زند و دزدی می نمایند. ۲۱ زیرا هرچا گنج تواست دل تو زیر در آنجا خواهد بود. ۲۲ «چرا غم بدن چشم است؛ پس هرگاه چشم پسیط باشد تمام بدن روشن بود؛ ۲۳ اما اگر چشم تو فاسد است، تمام جسدت تاریک می باشد. پس اگر نوری که در تو است ظلمت باشد، چه ظلمت عظیمی است! ۲۴ «هیچ کس دو آقا را خدمت نمی تواند کرد، زیرا

چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که بعمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد. ۲۰ زیرا به شما می گوییم، تعادالت شما بر عدالت کاتبان و فریسان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد. ۲۱ «شنبیده اید که به اولین گفته شده است «قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود.» ۲۲ لیکن من به شما می گوییم، هر که به برادر خود را راقا گویید، مستوجب حکم باشد و هر که مستحق آتش جهنم بود. (Geenna g1067) ۲۳ پس هرگاه هدیه خود را به قربانگاه ببری و آنجا به خاطر آید که برادرت بر تو حقی دارد، ۲۴ هدیه خود را پیش قربانگاه و اگذار و رفته، اول با برادرخویش صلح نما و بعد آمد، هدیه خود را بگذراند. ۲۵ با مدعی خود مدامی که با وی در راه هستی صلح کن، مبادا مدعی، تو را به قاضی سیار و قاضی، تو را به داروغه تسليم کند و در زندان افکنده شوی. ۲۶ هرآینه به تو می گوییم، که تا فلیس آخر را ادا نکنی، هرگز از آنجا بیرون نخواهی آمد. ۲۷ «شنبیده اید که به اولین گفته شده است «زنامکن.» ۲۸ لیکن من به شما می گوییم، هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است. ۲۹ پس اگر چشم راست تو را بغلزارند، قلعش کن و از خود دور انداز زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضا ایت تباه گردد، از آنکه تمام عضوی از اعضای تو ناید شود، از آنکه کل جسدت در دروزخ افکنده شود.

(Geenna g1067) ۳۰ و اگر دست راست بذلت در جهنم افکنده شود. (Geenna g1067) ۳۱ «و گفته شده است هر که از زن خود مفارق است جوید، طلاق نامه ای بدو بدهد. ۳۲ لیکن من به شما می گوییم، هر کس بغیر علت زنا، زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن اومی باشد، و هر که زن مطلعه را نکاح کند، زنا کرده باشد. ۳۳ «باز شنبیده اید که به اولین گفته شده است که «قسم دروغ مخور، بلکه قسم های خود را به خداوند وفا کن.» ۳۴ لیکن من به شما می گوییم، هرگز قسم مخورید، نه به ایمان زیرا که عرش خداست. ۳۵ و نه به زمین زیرا که پای انداز او است، و نه به ارشلیم زیرا که شهر پادشاه عظیم است، ۳۶ و نه به سر خود قسم یاد کن، زیرا که موبی را سفید یا سیاه نمی توانی کرد. ۳۷ بلکه سخن شما بای بله و نی نی باشد زیرا که زیاده براین از شیر است. ۳۸ «شنبیده اید که گفته شده است. «چشی بچشمی و دندانی به دندانی» ۳۹ لیکن من به شمامی گوییم، با شیرین مقاومت مکنید بلکه هر که برخساره راست تو طیانچه زند، دیگری را نیز به سوی او بگدان، ۴۰ و اگر کسی خواهد با تو دعوا کنید و قبای تو را بگیرید، عبای خود را نیز بدوا کنار، ۴۱ و هرگاه کسی تو را برای یک میل مجبور سازد، دو میل همراه او برو. ۴۲ هر کس از تو سوال کند، بدو بیخش و از کسی که قرض از تو خواهد، روی خود را مگردان.» ۴۳ «شنبیده اید که گفته شده است «همسایه خورا محبت نما و با دشمن خود عداوت کن.» ۴۴ امامن به شما می گوییم که دشمنان خود را محبت نماید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلیید و به آنایی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند،

یا از یکی نفرت دارد و با دیگری محبت، و یا به یکی می‌چسبد و دیگر را حقیر می‌شمارد. محل است که خدا و مونا را خدمت کنید. ۲۵ «بنابراین به شما می‌گویم، از بهر جان خوداندیشه مکنید که چه خوبید یا چه آشامید و نه بدان خود که چه بپوشید. آیا جان، از خوارک و بدن از پوشک بهتر نیست؟ ۲۶ مرغان هوا را نظرکنید که نه می‌کارند و نه می‌دروند و نه در اینهازدخته می‌کنند و پدر آسمانی شما آنها رامی پرواند. آیا شما از آنها بمراتب بهتر نیستید؟ ۲۷ و کیست از شما که به تفکر بتواند دراعی برفامت خود افزاید؟ ۲۸ و برای لیاس چرا می‌اندیشید؟ در سومنهای چمن تامل کنید، چگونه نمو می‌کنند! نه محنت می‌کشند و نه می‌رسند! ۲۹ لیکن به شما می‌گوییم سلیمان هم باهمه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد. ۳۰ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تور افکنده می‌شود چنین پوشاند، ای کمایمان آیا نه شما را از طریق اولی؟ ۳۱ پس اندیشه مکنید و مگویند چه بخوریم یا چه بتوشیم یا چه بپوشیم. ۳۲ زیرا که در طلب جمیع این چیزها امتحان می‌باشد. اما پدر آسمانی شمامی داند که بدین همه‌چیز احتیاج دارد. ۳۳ لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد. ۳۴ پس در اندیشه فردا مباشید زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد. بدی امروز برای امروز کافی است.

۷ «حکم مکنید تا بر شما حکم نشود. ۲ زیابدان طریقی که حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمانهای که پیمایید برای شما خواهد پیمود. ۳ و چون است که خس را در چشم برادر خود می‌بینی و چوی را که چشم خود داری نمی‌یابی؟ ۴ یا چگونه به برادر خودم گویند «اجازت ده تا خس را از چشمت بیرون کنم» و اینک چوب در چشم تو است؟ ۵ ای ریاکار، اول چوب را از چشم خود بیرون کن، آنگاه نیک خواهی دید تا خس را از چشم برادرت بیرون کن! ۶ «آتجه مقدس است، به سگان مدهید و نه مرواریدهای خود را پیش گرازان اندازید، مباداً آنها را پایمال کنید و برگشته، شما را بدرنند. ۷ سوال کنید که به شما داده خواهد شد؛ بطلبید که خواهید یافت؛ بکویند که برای شما بازگردد خواهد شد. ۸ زیرا هر که سوال کند، باید وکسی که بطلبید دریافت کند و هر که بکویند برای اوگشاده خواهد شد. ۹ و کدام آدمی است از شما که پرسش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد؟ ۱۰ یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد؟ ۱۱ پس هرگاه شما که شیر هستید، دادن بخشش های نیکو را به اولاد خود می‌دانید، چقدر زیاده پدر شما که درآسمان است چیزهای نیکو را به آنانی که از اوسوال می‌کنند خواهد بخشید! ۱۲ لهذا آتجه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید، زیرا این است تورات و صحف انبیا. ۱۳ «از در تگ داخل شوید. زیرا فراخ است آن در وسیع است آن طریقی که مودی به هلاکت است و آنانی که بدان داخل می‌شوند بسیارند. ۱۴ زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مودی به حیات است و یاندگان آن کنند. ۱۵ «اما از اینبای کذبه احتزار کنید، که به لیاس میشها نزد شما می‌آیند ولی در باطن، گرگان درنده

تب کرده، خواهیده است. ۱۵ پس دست او را لمس کرد و تب او را رها کرد. پس برخاسته، به خدمت گذاری ایشان مشغول گشت. ۱۶ اما چون شام شد، بسیاری از دیوانگان را به نزد او آوردند و محض سخنی ارواح را بیرون کرد و همه مرضیان را شفا بخشید. ۱۷ تا سخنی که به زبان اشیاعی نبی گفته شده بود تمام گردد که «او ضعف های ما را گرفت و مرض های ما را برداشت.» ۱۸ چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید، فرمان داد تا به کناره دیگر روند. ۱۹ آنگاه کاتبی پیش آمده، بدو گفت: «استادا هر جا روی، تو رامتابعت کنم.» ۲۰ عیسی بدو گفت: «رویاهان راسوراخها و مرغان هوا را آشیانه ها است. لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» ۲۱ و دیگری از شاگردانش بدو گفت: «خداؤندا اول موارخصت ده ترقت، پدر خود را دفن کنم.» ۲۲ عیسی وی را گفت: «مرا متابعت کن و بگذار که مردگان، مردگان خود را دفن کنند.» ۲۳ چون به کشته سوار شد، شاگردانش از عقب او آمدند. ۲۴ ناگاه اخظراب عظیمی در درپایدی آمد، بحدی که امواج، کشته را فرومی گرفت؛ او در خواب بود. ۲۵ پس شاگردان پیش آمده، او را بیدار کرده، گفتند: «خداؤندا، مارا دریاب که هلاک می شویم!» ۲۶ بدیشان گفت: «ای کم ایمانان، چرا ترسان هستید؟!» آنگاه برخاسته، بادها و دریا را نهیب کرد که آرامی کامل پدید آمد. ۲۷ اما آن اشخاص تعجب نموده، گفتند: «این چگونه مردی است که بادها و دریا نیزاو را اطاعت می کنند!» ۲۸ و چون به آن کناره در زمین جرجیسیان رسید، دو شخص دیوانه از قیرها بیرون شده، بادوپرخوردند و بحدی تندخوی بودند که هیچ کس از آن راه نتوانستی عبور کند. ۲۹ در ساعت فریاد کرده، گفتند: «یا عیسی این الله، ما را با توجه کار است؟ مگر در اینجا آمده ای تا ما را قبل از وقت عناب کنی؟» ۳۰ و گله گزار بسیاری دور از ایشان می چرید. ۳۱ دیوها از وی استدعا نموده، گفتند: «هرگاه ما را بیرون کنی، در گله گزاران ما را بفرست.» ۳۲ ایشان را گفت: «بروید!» در حال بیرون شده، داخل گله گزاران گردیدند که فی الفور همه آن گزاران از بلندی به دریا جسته، در آب هلاک شدند. ۳۳ اما شبانان گریخته، به شهر رفتند و تمام آن حادثه و ماجراهای دیوانگان را شهرت دادند. ۳۴ واینک تمام شهر برای ملاقات عیسی بیرون آمد. چون او را دیدند، التماس نمودند که از حدوادایشان بیرون رود.

۹ پس به کشته سوار شده، عبور کرد و به شهر خویش آمد. ۱۰ آنگاه مفلوجی را بر بستر خوابانیده، نزد وی آوردند. چون عیسی ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: «ای فرزند، خاطر جمع دار که گناهات آمزیده شد.» ۱۱ آنگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند: «این شخص کفر می گوید.» ۱۲ عیسی خیالات ایشان را درک نموده، گفت: «از بهرچه خیالات فاسد به خاطر خود راه می دهید؟» ۱۳ زیرا کدام سهل تراست، گفت اینکه گناهان تو آمزیده شد یا گفتن آنکه برخاسته بخرام؟ ۱۴ لیکن تا بدانید که پس انسان را قدرت آمزیدن گکاهان بر روی زمین هست...» آنگاه مفلوج را گفت: «برخیز و بسترخود را برداشته، به خانه خود روانه شو!» ۱۵ در حال برخاسته، به خانه خود رفت! ۱۶ و آن گروه چون این عمل را

آقایش بتر. ۲۵ کافی است شاگرد را که چون استاد خویش گردد و غلام را که چون آقای خودشود. پس اگر صاحب خانه را بعابریل خواندند، چقدر زیادتر اهل خانه‌اش را. ۲۶ لهذا از ایشان متربید زیرا چیزی مستور نیست که مکشوف نگردد و نه مجھولی که معلوم نشود. ۲۷ آنچه در تاریکی به شما می‌گوییم، در روشنایی بگویید، و آنچه در گوش شنودی بر یامها موعظه کنید. ۲۸ و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نی اند، بیم مکنید بلکه از او پترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم.

(Geenna g1067) ۲۹ آیا دوگچشک به یک فلس فروخته نمی‌شود؟ و

حال آنکه یکی از آنها جر به حکم پدر شما به زمین نمی‌افتد. ۳۰ لیکن همه میهای سر شما نیزشمرده شده است. ۳۱ پس ترسان میاشید زیرا شما از گنجشکان سپیار افضل هستید. ۳۲ پس هر که مرا پیش افرا کند، من نیزد حضور پدر خود که در آسمان است، او را قارخان خواهیم کرد. ۳۳ اما هر که مرا پیش مردم انکار نماید، من هم در حضور پدر خود که در آسمان است او را انکار خواهم نمود. ۳۴ گمان میرید که آدمهای تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامدهای تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را. ۳۵ زیرا که آدمهای تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جداسازم. ۳۶ و دشمنان شخص، اهل خانه او خواهند بود. ۳۷ هر که پدر یا مادر را پیش از من دوست دارد؛ لایق من نباشد و هر که پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد، لایق من نباشد. ۳۸ و هر که صلیب خود را برندانشته، از عقب من نباشد، لایق من نباشد. ۳۹ هر که جان خود را دریابد، آن راهلاک سازد و هر که جان خود را بخاطر من هلاک کرد، آن را خواهد دریافت. ۴۰ هر که شما را قبول کند، مرا قبول کرده و کسی که مرا قبول کرده، فرستنده مرا قبول کرده باشد. ۴۱ و آنکه نبی ای را به اسم نبی پنذیرد، اجرت نبی یابد و هر که عادلی را به اسم عادلی پنذیرفت، مزد عادل را خواهد دیافت. ۴۲ و هر که یکی از این صغار را کاسه‌ای از آب سرد محض نام شاگرد نوشاند، هر آینه به شمامی گوییم اجر خودرا ضایع نخواهد ساخت. «

۱۱ و چون عیسی این وصیت را با دوازده شاگرد خود به اتمام رسانید، از آنچه روانه شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد و موعظه نماید. ۲ و چون بیحیی در زندان، اعمال مسیح راشنید، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، ۳ بدو گفت: «آیا آن آینده تویی یا منظر دیگری باشیم؟» ۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «بروید و بیحیی را از آنچه شنیده و دیدهاید، اطلاع دهید ۵ که کوران بینا می‌گردد و لیگان به رفتار می‌آیند ایران طاهر و کران شنوا و مردگان زنده می‌شوند و فقیران بشارت می‌شنوند؛ ۶ و خوشحال کسی که در من ناغزد.» ۷ و چون ایشان می‌رفتند، عیسی با آن جماعت درباره یعنی آغاز سخن کرد که «بجهت دیدن چه چیز بیرون شدید؟ آیا نی را که از باد در جنگش است؟ ۸ بلکه بجهت دیدن چه چیز بیرون شدید؟ آیا مردی را که لیاس فاخر در بر دارد؟ اینک آنایی که رخت فاخر می‌پوشند در خانه‌های پادشاهان می‌باشند. ۹ لیکن بجهت دیدن چه چیزبیرون رفید؟ آیا نی را؟ بلی به شما می‌گوییم ازینی افضلی را! ۱۰

لیکن فریسان گفتند: «به واسطه رئیس دیوها، دیوها را بیرون می‌کند.» ۱۱ و عیسی در همه شهرها و دهات گشته، در کنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه نمود و هر مرض و رنج مردم را شفایی داد. ۱۲ و چون جمع کثیر دید، دلش بر ایشان بسوخت زیرا که مانند گوشندهان بی شبان، پریشان حال و پرآنده بودند. ۱۳ آنگاه به شاگردان خود گفت: «حصاد فراوان است لیکن عمله کم. پس از صاحب حصاد استدعا نماید تا عمله در حصاد خود پفرستد.»

۱۰ و دوازده شاگرد خود را طلبیده، ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند. ۱۱ و نامهای دوازده رسول این است: اول شمعون معروف به پطرس و برادرش اندریاس؛ یعقوب بن زیدی و برادرش یوحنا؛ ۳ فیلیپ و برتلوما؛ توما میانی باجگیر؛ یعقوب بن حلفی و لبی معروف به تدی؛ ۴ شمعون قانوی و یهودای اسخريوطی که او را تسلیم نمود. ۵ این دوازده را عیسی فرستاده، بدیشان وصیت کرده، گفت: «از راه امتهای مردگان و دریلیدی از سامیران داخل مشوید، ۶ بلکه نزد گوشندهان گم شده اسرائیل بروید. ۷ و چون می‌روید، موعظه کرده، گویید که ملکوت آسمان نزدیک است. ۸ بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید، مردگان را زنده کنید، دیوها را بیرون نماید. مفت یاقه‌اید، مفت بدھید. ۹ طلا یا نقره یا مس در کمرهای خود ذخیره مکنید، ۱۰ و برای سفر، توشیدان یا دو پیزهان یا کفشهای اعصاب برداشید، زیرا که مزدور مستحق خوارک خود است. ۱۱ و در هر شهری یا قریه‌ای که داخل شوید، پرسید که در آنچا که لیاقت دارد؛ پس در آنچا بمانید تا بیرون روید. ۱۲ و چون به خانه‌ای دریابد، بر آن سلام نمایید؛ ۱۳ پس اگر خانه لایق باشد، سلام شما بر آن واقع خواهد شد و اگر لایق بود، سلام شما به شما خواهد برگشت. ۱۴ و هر که شما را قبول نکند یا به سخن شما گوش ندهد، از آن خانه با شهر بیرون شده، خاک پایهای خود را برافراشانید. ۱۵ هر آینه به شمامی گوییم که در روز جزا حالت زمین سدوم وغموره از آن شهر سهل تر خواهد بود. ۱۶ هان، من شما را مانند گوشندهان در میان گرگان می‌فرستم؛ پس مثل مارها هوشیار و چون کبوتران ساده باشید. ۱۷ اما از مردم برحدار باشید، زیرا که شما را به مجلسها تسلیم خواهند کرد و در کنایس خود شما را تازیانه خواهند زد، ۱۸ و در حضور حکام و سلاطین، شما را بخاطر من خواهند برد تا بر ایشان و بر امتهای شهادتی شود. ۱۹ اما چون شما را تسلیم کنند، اندیشه مکنید که چگونه یا چه بگویید زیرا در همان ساعت به شما عاطل خواهد شد که چه باید گفت. ۲۰ زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح پدر شما، در شما گوینده است. ۲۱ و برادر، برادر را و پدر، فرزند را به موت تسلیم خواهند کرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته، ایشان را به قتل خواهند نهادند؛ ۲۲ و به جهت این من، جمیع مردم از شما نفرت خواهند کرد. لیکن هر که تا به آخر صبر کند، نجات یابد. ۲۳ و وقتی که در یک شهر بر شما جفا کنند، به دیگری فرار کنید زیرا هر آینه به شما می‌گوییم تا بسیر انسان نیاید، از همه شهراهی اسرائیل نخواهید پرداخت. ۲۴ شاگرد از معلم خود افضل نیست و نه غلام از

زیرا همان است آنکه درباره اموکتوب است: «اینک من رسول خود را پیش روی تو می فرستم تا راه تو را پیش روی تو مهیا سازد.» ۱۱ هر آینه به شما می گوییم که از اولاد زنان، بزرگتر از یحیی تعمیده شده برضخاست، لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی بزرگ تر است. ۱۲ و از ایام یحیی تمیزه شده تا الان، ملکوت آسمان محظوظ می شود و جباران آن را به زوری ریباند. ۱۳ زیرا جمیع انبیا و تورات تا یحیی اخبار می نمودند. ۱۴ و اگر خواهید قول کید، همان است ایاس که باید بیاید. ۱۵ هر که گوش شنوا دارد بشنو. ۱۶ لیکن این طایفه را به چه چیزی تشبیه نمایم؟ اطفالی را مانند که در کوچه هانشسته، رفیقان خوش را صدا زده، ۱۷ می گویند: «برای شما نی نواختیم، رقص نکردید؛ نوحه گری کردیم، سینه نزدید.» ۱۸ زیرا که یحیی آمد، نه می خورد و نه می آشامید، می گویند دیو دارد. ۱۹ پسر انسان آمد که می خورد و می نوشد، می گویند اینک مردی پرخور و میگسار و دوست با جگیزان و گناهکاران است. لیکن حکمت افزونان خود تصدیق کرده شده است.» ۲۰ و عده آرامش درون ۲۰ آنگاه شروع به ملامت نمود بر آن شهرهایی که اکثر از معجزات وی در آنها ظاهر شد زیرا که توبه نکرده بودند. ۲۱ «وای بر توابی خوزنین! وای بر توابی بیت صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت، در صور و صیدون ظاهر می شد، هر آینه مدتی در پلام و خاکستر توبه می نمودند. ۲۲ لیکن به شما می گوییم که در روز جزا حالت صور و صیدون از شمامسلهتل خواهد بود. ۲۳ و توابی کفرناحوم که تا به فلک سرافراشتهدی، به جهنم سرنگون خواهی شد زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سیدم در پلام و خاکستر توبه می شد، هر آینه تا امروز باقی می ماند. ۲۴ (Hadēs g86) لیکن به شما می گوییم که در روز جراحات زمین سدوم از تو سهل تر خواهد بود. ۲۵ در آن وقت، عیسی توجه نموده، گفت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را ستایش می کنم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشتی و به کودکان مکشوف فرمودی! ۲۶ بله ای پدر، زیرا که همچنین منظور نظر تو بود. ۲۷ پدر همه چیز را به من سپرده است و کسی پسر را نمی شناسد بجز پدر و نه پدر را هیچ کس می شناسد غیر از پسر و کسی که پسر بخواهد بدومکشوف سازد. ۲۸ باید نزد من ای تمام حمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهیم پختشید. ۲۹ بیوغ مرای خود گیرید و از من تعلیم باید زیرا که حليم و افتدادل می باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت؟ ۳۰ زیرا بیوغ من خفیف است و بار من سیک.»

۱۲ در آن زمان، عیسی در روز سبت از میان کشتارها می گذشت و شاگردانش چون گرسنه بودند، به چیدن و خوردن خوش ها آغاز کردند. ۲ اما فریسان چون این را دیدند، بلوگفتند: «اینک شاگردان تو عملی می کنند که کردن آن در سبت جایز نیست.» ۳ ایشان را گفت: «مگر نخوانده اید آنچه داد و ورقانش کردند، وقتی که گرسنه بودند؟ ۴ چه طور به خانه خدا درآمده، ناهای تقدمه را خورد که خوردن آن بر او ورقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط. ۵ یا در تورات نخوانده اید که در روزهای سبت، کهنه در هیکل سبت را حرمت نمی دارند و بی گناه هستند؟ ۶ لیکن به شما درخت را نیکو گردانید و میوه اش را نیکو، یا درخت را فاسد سازید و میوه اش را فاسد، زیرا که درخت از میوه اش شناخته می شود. ۷ ای افعی زادگان، چگونه می توانید سخن نیکو گفت و حال آنکه بد هستید زیرا که زیان از

زیادتی دل سخن می‌گوید. ۳۵ مرد نیکو از خزانه نیکوی دل خود، چیزهای خوب برمی‌آورد و مرد بد از خزانه بد، چیزهای بدیرون می‌آورد. ۳۶ لیکن به شما می‌گویم که هر سخن باطل که مردم گویند، حساب آن را در روزدایی خواهند داد. ۳۷ زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنهای تو بر توحیم خواهد شد.» ۳۸ آنگاه بعضی از کتابان و فیسبان در جواب گفتند: «ای استاد می‌خواهیم از تو آیتی بیسیم.» ۳۹ او در جواب ایشان گفت: «فرقه شیر و زنگار آیتی می‌طلبند و بدیشان جز آیت یونس نی داده نخواهد شد.» ۴۰ زیرا همچنانکه یونس سه شبانه‌روز در شکم ماهی ماند، پس انسان نیز سه شبانه‌روز در شکم زمین خواهد بود. ۴۱ مردمان نینوا در روز داوری با این طایفه برخاسته، بر ایشان حکم خواهند کرد زیرا که به معظمه یونس توبه کردند و اینک بزرگتری از یونس در اینجا است. ۴۲ ملکه جنوب در روز داوری با این فرقه برخاسته، برایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و اینک شخصی بزرگتر از سلیمان در اینجا است. ۴۳ و وقتی که روح پلید از آدمی بیرون آید، در طلب راحت به جایهای بی‌آب گردش می‌کند و نمی‌یابد. ۴۴ پس می‌گوید «به خانه خود که از آن بیرون آمد برمی‌گردم،» و چون روح دیگر بدلتر از خود را برداشته، می‌آورد و داخل گشته، ساکن آجمامی شوند و انجام آن شخص بدلتر از آغازش می‌شود. همچنین به این فرقه شیر خواهد شد.» ۴۵ او با آن جماعت هنوز سخن می‌گفت که ناگاه مادر و برادرانش در طلب گفتگوی وی بیرون ایستاده بودند. ۴۶ و شخصی وی را گفت: «اینک مادر تو و برادرانش بیرون ایستاده، می‌خواهند باتو سخن گویند.» ۴۸ در جواب قایل گفت: «کیست مادر من و برادرانم کیانند؟» ۴۹ و دست خود را به سوی شاگردان خود دراز کرده، گفت: «ایناند مادر من و برادرانم.» ۵۰ زیرا هر که اراده پدر ما که در آسمان است به جا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است.»

۱۳ و در همان روز، عیسی از خانه بیرون آمده، به کناره دریا نشست و گروهی سیار بر وی جمع آمدند، بقسمی که او به کشته سوار شده، قرار گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل ایستادند؛ ۳ و معانی سیار به مثلاه برای ایشان گفت: «وقتی بزرگی بجهت پاشیدن تخم بیرون شد.» ۴ و چون تخم می‌پاشید، قدری در راه افتاد و مرغان آمده، آن را خوردند. ۵ و بعضی برستگلالخ جایی که خاک زیاد نداشت افتاده، بزودی سبز شد، چونکه زمین عمق نداشت، ۶ و چون آفتاب برآمد بسوخت و چون ریشه نداشت خشکید. ۷ و بعضی در میان خارها ریخته شد و خارها نمود، آن را خفه نمود. ۸ و برخی در زمین نیکو کاشته شده، بار آورد، بعضی صد و بعضی شست و بعضی سی شمر می‌آورد.» ۹ هر که گوش شنواهار بشنود.» ۱۰ آنگاه شاگردانش آمده، به وی گفتند: «ازچه جهت با اینها به مثلاه سخن می‌رانی؟» ۱۱ در جواب ایشان گفت: «دانستن اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده است، لیکن بدیشان عطا نشده.» ۱۲ زیرا هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد. اما کسی که ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد

گشت و شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «مثل کرکاس مزرعه را بجهت ما شرح فرما.» ۳۷ در جواب ایشان گفت: «آنکه پذر نیکومی کارد پسر انسان است، ۳۸ و مزرعه، این جهان است و تخم نیکو اینای ملکوت و کرکاسهای، پسران شریوند. ۳۹ و دشمنی که آنها را کاشت، ایلیس است و موسی حصاد، عاقبت این عالم دروندگان، فرشگانند. ۴۰ (aiōn g165) ۴۱ عاقبت این عالم خواهد شد، (aiōn g165) ۴۲ که پسر انسان ملائکه خود را فرستاده، همه لغزش دهندگان و بدکاران را جمع خواهند کرد، ۴۳ و ایشان را به تور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان بود. ۴۴ آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثیل آفتاب، درخشان خواهند شد. هر که گوش شنوا دارد بشود. ۴۵ «و ملکوت آسمان گنجی را ماند، مخفی شده در زمین که شخصی آن را یافته، پنهان نمودو از خوشی آن رفته، آنچه داشت فروخت و آن زمین را خرید. ۴۶ «باز ملکوت آسمان تاجری را ماند که جویای مروایدهای خوب باشد، ۴۷ و چون یک مرواید گرانبها یافت، رفت و مایملک خود را فروخته، آن را خرید. ۴۸ «ایض ملکوت آسمان مثل دامی است که به دریا افکنده شود و از هر جنسی به آن درآید، ۴۹ و چون پر شود، به کناره اش کشند و نشسته، خوبهارا در طوف جمع کنند و بدھا را دور اندازند. ۵۰ بدیطور در آخر این عالم خواهد شد. فرشگان بیرون آمده، طالحین را از میان صالحین جدا کرده، (aiōn g165) ۵۱ ایشان را در تور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان می باشد. ۵۲ عیسی ایشان را گفت: «آیا همه این امور را فهمیده اید؟» گفتندش: «بلی خداوندا.» ۵۳ و چون به ایشان گفت: «بنابراین، هر کاتی که در ملکوت آسمان تعیلم یافه است، مثل صاحب خانه ای است که از خزانه خویش چیزهای نو و کهنه بیرون می آورد.» ۵۴ و چون عیسی این مثلها را به اتمام رسانید، از آن موضع روانه شد. ۵۵ و چون به وطن خویش آمد، ایشان را در کنیسه ایشان تعیلم داد، بقسمی که متعجب شده، گفتند: «از کجا این شخص چنین حکمت و معجزات را بهم رسانید؟ آیا این پسر نجار نمی باشد؟ و آیا مادرش مریم نامی نیست؟ و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون ویهودا؟» ۵۶ و همه خواهانش نزد منم باشند؟ پس این همه را از کجا بهم رسانید؟» ۵۷ و درباره او لغزش خودرند. لیکن عیسی بدبیشان گفت: «نی بی حرمت نباشد مگر در وطن و خانه خویش.» ۵۸ و بهسبی بی ایمانی ایشان معجزه بسیار در آنچا ظاهر نساخت.

۱۴ در آن هنگام هیرودیس تیترارخ چون شهرت عیسی را شنید، ۲ به خادمان خود گفت: «این است یحییی تعمیدهنه که از مرد گان برخاسته است، و از این جهت معجزات از او صادر می گردد.» ۳ زیرا که هیرودیس یحیی را بخاطر هیرودیا، زن برادر خود فیلیپس گرفته، در بند نهاده و در زندان انداخته بود؛ ۴ چون که یحیی بدو همی گفت: «نگاه داشتن وی بر تحلال نیست.» ۵ و وقتی که قصد قتل او کرد، از مردم ترسید زیرا که او را نبی می دانستند. ۶ اما چون بزم میلاد هیرودیس را می آراستند، دختر

عیسی بی درنگ دست آورده، او را بگرفت و گفت: «ای کامیان، چرا شک آوردی؟» ۳۲ و چون به کشته سوار شدند، بادساکن گردید. ۳۳ پس اهل کشته آمده، او را پرستش کرده، گفتند: «فی الحقيقة تو پسر خدا هستی!» ۳۴ آنگاه عبور کرده، به زمین جنیسره آمدند، ۳۵ و اهل آن موضع او را شناخته، به همگی آن نواحی فرستاده، همه بیماران را نزد او آوردند، ۳۶ و از او اجازت خواستند که محض دامن را دیش را لمس کنند و هر که لمس کرد، صحت کامل یافت.

و لنگان راخرا مان و کوران را بینا دیدند، متعجب شده، خدای اسرائیل را تمجید کردند. عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، گفت: «مرا بر این جماعت دل بسوخت زیرا که الحال سه روز است که با من می باشند و هیچ چیز برای خوراک ندارند و نمی خواهمن ایشان را گرسنه برگردانم مبادا در اه ضعف کنند». ۳۳ شاگردانش به او گفتند: «از کجا در یابان ما را آنقدر نان باشد که چنین انبو را سیر کنند؟» ۳۴ عیسی ایشان را گفت: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان و قدری از ماهیان کوچک.» ۳۵ پس مردم را فرمود تا بزمین بنشینند. ۳۶ و آن هفت نان و ماهیان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد و شاگردان به آن جماعت. ۳۷ و همه خورده، سیرشدند و از خرده های باقی مانده هفت زنیل پرداشتند. ۳۸ و خورنده گان، سوای زنان و اطفال چهار هزار مرد بودند. ۳۹ آن گروه را رخصت داد و به کشته سوار شده، به حدود مجلد آمد.

۱۶ آنگاه فریسیان و صدوقیان نزد او آمدند، از روی امتحان از وی خواستند که آیتی آسمانی برای ایشان ظاهر سازد. ۲ ایشان راجواب داد که «در وقت عصر می گویید هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است؛ ۳ وصیحگاهان می گویید امروز هوا بد خواهد شدزیرا که آسمان سرخ و گرفته است. ای ریاکاران می دانید صورت آسمان را تمیز دهید، اماعلامات زمانها را نمی توانید! ۴ فرقه شیری زناکار، آیتی می طلبند و آیتی بدیشان عطا و تغواهند شدزجر آیت یونس نبی.» پس ایشان را رها کرده، روانه شد. ۵ و شاگردانش چون بدان طرف می رفتند، فراموش کردند که نان بدارند. ۶ عیسی ایشان را گفت: «اگاه باشید که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید!» ۷ پس ایشان در خودنکفر نموده، گفتند: «از آن است که نان برداشته ایم.» ۸ عیسی این را درک نموده، بدیشان گفت: «ای سست ایمانان، چرا در خود تفکر کمی کنید از آنجهت که نان نیاورده اید؟ ۹ آیا هنوز نفهمیده و یاد نیاورده اید آن پنج نان و پنج هارانفر و چند سبدی را که برداشته اید؟ ۱۰ و نه آن هفت نان و چهار هزار نفر و چند زنیلی را که برداشته؟! ۱۱ پس چرا نفهمید که درباره نان شما را نگفتم که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید؟» ۱۲ آنگاه دریافتند که نه از خمیرمایه نان بلکه از تعلیم فریسیان و صدوقیان حکم به احتیاط فرموده است. ۱۳ و هنگامی که عیسی به نواحی قصیره فیلیپ آمد، از شاگردان خود پرسیده، گفت: «مردم ما که پسر انسانم چه شخص می گویند؟» ۱۴ گفتند: «بعضی یحیی تمیزدهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا یکی از انبیا.» ۱۵ ایشان را گفت: «شما مرا که می دانید؟!» ۱۶ عیسی در جواب گفت که «توبی مسیح، پسر خدای زنده!» ۱۷ عیسی در جواب وی گفت: «خوشابحال تواب شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که درآسمان است. ۱۸ و من نیز تو را می گویم که توبی پطرس و بر این صخره کلیسا ای خود را بنا می کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. (Hadēs g86) ۱۹ وکلیدهای ملکوت آسمان را به تو می سپارم؛ و آنچه بر زمین بیندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود. ۲۰ آنگاه شاگردان خود را قدغن داد، ۲۱ بقسمی که آن جماعت، چون گنگان را گویا و شلان را تدرست

آنگاه کاتبان و فریسیان اورشلیم نزد عیسی آمده، گفتند: ۲ «چون است که شاگردان تو از تقلید مثابع تجاوز می نمایند، زیرا هرگاه نان می خورند دست خود رانمی شویند؟» ۳ او در جواب ایشان گفت: «شما نیز به توان نفع رسیده ای است، ۴ و پدر یا مادر را داشتم دهد البته هلاک گردد. ۵ لیکن شمامی گویید هر که پدر یا مادر خود را گوید آنچه ازمن به تو نفع رسیده ای است، ۶ و پدر یا مادر خود را بعد از آن احترام نمی نماید. پس به تقلید خود، حکم خدا را باطل نموده اید. ۷ ای ریاکاران، اشیاء در باره شما نیکو نبوت نموده است که گفت: ۸ این قوم به زبانهای خود به من تقرب می جویند و به لبهای خوبیش مرا تمجیدی نمایند، لیکن دلشان از من دور است. ۹ پس عبادت مرا عبیث می کنند زیرا که احکام مردم را بیتلله فرایض تعیین می دهند.» ۱۰ و آن جماعت را خوانده، بدیشان گفت: «گوش داده، بفهمید؛ ۱۱ نه آنچه به دهان فرومی رود انسان را نجس می سازد بلکه آنچه از دهان بیرون می آید انسان را نجس می گرداند.»

۱۲ آنگاه شاگردان وی آمده، گفتند: «آیا می دانی که فریسیان چون این سخن را شنیدند، مکروهش داشتند؟» ۱۳ او در جواب گفت: «هر نهالی که پدرآسمانی من نکاشته باشد، کنده شود. ۱۴ ایشان را لوگارید، کوران راهنمایان کوراند و هرگاه کور، کور را راهنما شود، هر دو در چاه افتند. ۱۵ پطرس در جواب او گفت: «این مثل را برای ما شرح فرمای.» ۱۶ عیسی گفت: «آیا شما نیز تا به حال بی ادراک هستید؟ ۱۷ یا هنوز نیافرته اید که آنچه از دهان فرو می رود، داخل شکم می گردد و در میز افکنده می شود؟ ۱۸ لیکن آنچه از دهان براید، از دل صادر می گردد و این چیزها است که انسان را نجس می سازد. ۱۹ زیرا که از دل برمی آید، خیالات بد و قتلها و زناها و فسقهها و دزدیها و شهادات دروغ و کفرها. ۲۰ اینها است که انسان را نجس می سازد، لیکن خوردن به دستهای ناشسته، انسان را نجس نمی گرداند.» ۲۱ پس عیسی از آنجا بیرون شده، به دیارصور و صبدون رفت. ۲۲ ناگاه زن کنتعانیه ای از آن حدود بیرون آمد، فریاد کناد و را گفت: «خداآوندا، پسر داروا، بر من رسم کن زیر دختر من سخت دیوانه است.» ۲۳ لیکن هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده، خواهش نمودند که «او را مرخص فرمای زیرا در عقب ما شورش می کند.» ۲۴ او در جواب گفت: «فرستاده نشدم مگر بجهت گوشندهان گم شده خاندان اسرائیل.» ۲۵ پس آن زن آمده، او را پرسشش کرده، گفت: «خداآوندا مرا یاری کن.» ۲۶ در جواب گفت که «تنان فرنزدان را گرفتن و نزد سگان انداختن جایزیست.» ۲۷ عرض کرد: «بلی خداوندا، زیرا سگان نیز از پاره های افتاده سفره آقایان خوبیش می خورند.» ۲۸ آنگاه عیسی در جواب او گفت: «ای زن! ایمان تو عظیم است! تو را برحسب خواهش تو بشود.»

که در همان ساعت، دخترش شفایافت. ۲۹ عیسی از آنجا حرکت کرده، به کناره دریای جلیل آمد و برفار کوه برآمده، آنچه بنشست. ۳۰ و گروهی بسیار، لنگان و کوران و گیگان و شلان و جمعی از دیگران را با خود برداشته، نزد او آمدند و ایشان را بر پایهای عیسی افکنند و ایشان را شفا داد، ۳۱ بقسمی که آن جماعت، چون گنگان را گویا و شلان را تدرست

آوردم، نتوانستند او را شفای دهند.» ۱۷ عیسی در جواب گفت: «ای فرقه ای ایمان کچ رفتار، تا به کسی با شما بایشیم و تا چند متهم شما گردم؟ او را نزد من آورید.» ۱۸ پس عیسی او را نهیب داده، دیو ازوی بیرون شد و در ساعت، آن پسر شفای یافت. ۱۹ اما شاگردان نزد عیسی آمده، در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟» ۲۰ عیسی ایشان را گفت: «به سبب ایمان شما. زیرا هر آینه به شما می گویند، اگر ایمان به قدر دانه خردلی می داشتید، بدین کوه می گفتید از اینجا بدانجا منتقل شو، البته منتقل می شد و هیچ امری بر شما محال نمی بود. ۲۱ لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی رود.» ۲۲ و چون ایشان در جلیل می گشتند، عیسی بدیشان گفت: «پسر انسان بدهست مردم تسلیم کرده خواهد شد، ۲۳ و او را خواهند کشت و درروز سوم خواهد برخاست.» پس بسیار محرون شدند. ۲۴ و چون ایشان وارد کفرناحوم شدند، محصلان دو درهم نزد پطرس آمده، گفتند: «آیا استاد شما دو درهم را نمی دهد؟» ۲۵ گفت: «بلی.» و چون به خانه درآمده، عیسی بر او سبقت نموده، گفت: «ای شمعون، چه گمان داری؟ پادشاهان چهان از چه کسان عشر و جزیه می گیرند؟ از فرزندان خویش یا از بیگانگان؟» ۲۶ پطرس به او گفت: «از بیگانگان.» عیسی پدرگفت: «پس یقین پسران آزادند! ۲۷ لیکن میادا که ایشان را برنجانیم، به کناره دری رفته، قلابی بیناز و اول ماهی که بیرون می آید، گرفته و دهانش را باز کرده، مبلغ چهار درهم خواهی یافت. آن را برداشته، برای من و خود بدیشان بده!»

۱۸ در همان ساعت، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: «چه کس در ملکوت آسمان برگر است؟» ۲ آنگاه عیسی طلیل طلب نموده، در میان ایشان برپا داشت ۳ و گفت: «هر آینه به شما می گویند تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید، هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد.» ۴ پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فرتون سازد، همان در ملکوت آسمان برگر است. ۵ و کسی که چینن طفلی را به اسم من قبول کند، مرا پذیرفته است. ۶ و هر که یکی از این صغار را که به من ایمان دارند، لغزش دهد او را بهتر می بود که سنتگ آسیانی بر گردنش آویخته، در قعر دریا غرق می شد! ۷ و ای بر این چهان به سبب لغزشها؛ زیرا که از لاید است از قوع لغزشها، لیکن وای بر کسی که سبب لغزش باشد. ۸ پس اگر دستت یا پایت تو را بیغلراند، آن را قطع کرده، از خود دور انداز زیرا تورا بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در نار جاودانی افکنده شوی. ۹ و اگر چشمت تو را لغزش دهد، آن را قلع کرده، از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است با یک چشم وارد حیات شوی، از اینکه با دو چشم در آتش جهنم افکنده شوی. ۱۰ (Geenna g1067) زنهر یکی از این صغار را حقیر مشمارید، زیرا شما را می گویند که ملائکه ایشان دائم درآسمان روی پدر مرا که در آسمان است می بینند. ۱۱ زیرا که پسر انسان آمده است تا گم شده رانچات بخشد. ۱۲ شما چه گمان می بید، اگر کسی را صد گوسنده باشد و یکی از آنها گم شود، آیا آن نود و نه را به کوهسار نمی گذارد و به فرمود که به هیچ کس نگویند که او مسیح است. ۲۱ و از آن زمان عیسی به شاگردان خود بخراحت آغاز کرد که رفت و به اورشلیم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و روسای کهنه و کاتبان و کشته شدن و در روز سوم برخاستن ضروری است. ۲۲ و پطرس او را گرفته، شروع کرد به منع نمودن و گفت: «حاشا از توای خداوند که این بر تو هرگز واقع خواهد شد!» ۲۳ اما او بیرگشته، پطرس را گفت: «دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغش من می باشی، زیرا هم امورالله را بلکه امور انسانی را تفکر می کنی!» ۲۴ آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «اگر کسی خواهد متابعت من کند، باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته، از عقب من آید. ۲۵ زیرا هر کس بخواهد جان خود را برها نهاد، آن را هلاک سازد؛ اما هر که جان خود را بخاطر من هلاک کند، آن را دریابد. ۲۶ زیرا شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد و جان خود را ببازد؟ یا اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد ساخت؟ ۲۷ زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را مواقف اعمالش جزا خواهد داد. ۲۸ هر آینه به شما می گویند که بعضی در اینچاحاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می آید، دائمه موت را نخواهند چشید.»

۱۷ و بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برده. ۲ و در نظریشان هیات او متبول گشت و چهارش چون خورشید، درخششند و جامه اش چون نور، سفید گردید. ۳ که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده، با او گفتگو می کردند. ۴ اما پطرس به عیسی متوجه شده، گفت که «خداوند» بودن ما در اینچنانیکو است! اگر بخواهی، سه سایان در اینچاحاسازیم، یکی برای تو و یکی بهجهت موسی و دیگری برای الیاس.» ۵ و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخششند بر ایشان سایه افکند و اینک آوازی از ابر دررسید که «این است پسرحیب من که از وی خشنودم. او را بشنوید!» ۶ و چون شاگردان این را شنیدند، به روی درافتاده، بینهایت ترسان شدند. ۷ عیسی نزدیک آمده، ایشان را لمس نمود و گفت: «برخیزید و ترسان مبایشد!» ۸ و چشمان خود را گشوده، هیچ کس را جز عیسی تنها ندیدند. ۹ و چون ایشان از کوه به زیر می آمدند، عیسی ایشان را قدغن فرمود که «تا پسر انسان از مردگان برخیزید، زنهر این رویا را به کسی باز نگویند.» ۱۰ شاگردانش از او پرسیده، گفتند: «پس کاتبان چرا می گویند که می باید الیاس اول آید؟» ۱۱ او در جواب گفت: «اینها الیاس می آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود. ۱۲ لیکن به شما می گویند که الحال الیاس آمده است و او را نشناختند بلکه آنچه خواستندیا وی کردند؛ به همانطور پسر انسان نیز از ایشان رحمت خواهد دید. ۱۳ آنگاه شاگردان دریافتند که دریاره یعنی تعمیددهنده بدیشان سخن می گفت. ۱۴ و چون به نزد جماعت رسیدند، شخصی پیش آمده، نزد وی زانو زده، عرض کرد: ۱۵ «خداوند» بر پسر من رحم کن زیرا مصروف و به شدت متالم است، چنانکه بارها در آتش و مکرر در آب می افتد. ۱۶ و او را نزد شاگردان تو

جستجوی آن گم شده نمی‌رود؟ ۱۳ و اگر اتفاق آن را دریابد، هرآینه به شما می‌گوییم بر آن یکی بیشتر شادی می‌کند از آن نو و نه که گم نشده‌اند. ۱۴ همچنین اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد. ۱۵ «و اگر برادرت به تو گناه کرده باشد، برو او را میان خود و او در خلوت الام کن. هرگاه سخن تو را گوش گرفت، برادر خود را دریافتی؛ ۱۶ و اگر نشود، یک یا دو نفر دیگر با خود بردار تالار زیان دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود. ۱۷ و اگر سخن ایشان را رد کند، به کایسا بگو. و اگر کلیسا را قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی بایگیر باشد. ۱۸ هرآینه به شما می‌گوییم آنچه بزمین بندید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بزمین گشایید، در آسمان گشوده شده باشد. ۱۹ باز به شما می‌گوییم هر گاه دو نفر از شما در زمین درباره هرچه که بخواهند متفق شوند، هرآینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد. ۲۰ زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنچه درمیان ایشان حاضرم.» ۲۱ آنگاه پطرس نزد او آمد، گفت: «خداآوندا، چند مرتبه برادرم به من خطوا ورزد، می‌باید او را آمزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟» ۲۲ عیسی بدو گفت: «تو را نمی‌گوین تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد هفت مرتبه! ۲۳ از آنچه ملکوت آسمان پادشاهی راماند که با غلامان خود اراده محاسبه داشت. ۲۴ و چون شروع به حساب نمود، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قطعار به او بدهکار بود. ۲۵ و چون چیزی نداشت که ادا نماید، آقایش امر کرد که او را با زن و فرزندان و تمام مایملک او فروخته، طلب را وصول کنند. ۲۶ پس آن غلام روبه زمین نهاده او را پرستش نمود و گفت: «ای آقاما مهلت ده تا همه را به تو ادا کنم.» ۲۷ آنگاه آقای آن غلام بر وی ترحم نموده، او را رها کرد و قرض او را بخشتید. ۲۸ لیکن چون آن غلام بیرون رفت، یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد بیان طلب داشت. او را بگرفت و گلوش را فرشد، گفت: «طلب مراد ادا کن!» ۲۹ پس آن همقطار بر پایهای او افتاده، التماس نموده، گفت: «مرا مهلت ده تا همه را به تو رد کنم.» ۳۰ اما او قبول نکرد بلکه رفته، او را در زندان انداخت تا قرض را ادا کند. ۳۱ چون همقطاران وی این وقایع را دیدند، بسیار غمگین شده، رفتند و آنچه شده بود به آقای خود بازگفتند. ۳۲ آنگاه مولاش او را طلبیده، گفت: «ای غلام شیر، آیا تمام آن قرض را محض خواهش تو به تو بخشتید؟» ۳۳ پس آیاتو را نیز لازم نبود که بر همقطار خود رحم کنی چنانکه من بر تو رحم کردم؟ ۳۴ پس مولای او در غضب شده، او را به جلالان سپرد تا تمام قرض را بدهد. ۳۵ به همینطور پدر آسمانی من نیز با شعاعمل خواهد نمود، اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد.»

۱۹ و چون عیسی این سخنان را به اتمام رسانید، از جلیل روانه شده، به حدود یهودیه از آن طرف اردن آمد. ۲ و گروهی بسیار از عقب او آمدند و ایشان را در آنچا شفا بخشدید. ۳ پس فریسان آمدند تا او را امتحان کنند و گفتند: «آیا جایز است مرد، زن خود را به هر علیق طلاق دهد؟» ۴ او در جواب ایشان گفت: «مگر نخواند اید که خالق در ابتدای ایشان را مرد و زن زن یافزندان یا زمینها را تک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات

۲۸ عیسی ایشان را گفت: «هرآینه به شما می‌گوییم شما که مرا متابعت نموده‌اید، در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشینید، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود. ۲۹ و هر که بخاطر اسم من، خانه هایا برداران یا خواهان یا پدر یا مادر یا زن ایشان را تک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات

۲۰ «زیرا ملکوت آسمان صاحب خانه‌ای را ماند که بامدادان بیرون رفت تا عمله بجهت تاکستان خود به مزد بگیرد. ۲ پس با عمله، روزی یک دیبار قرار داد، ایشان را به تاکستان خود فرستاد. ۳ و قریب به ساعت سوم بیرون رفه، بعضی دیگر را در بازار بیکار استاده دید. ۴ ایشان را نیز گفت: «شما هم به تاکستان بروید و آنچه حق شما است به شما می دهم.» پس رفتند. ۵ باز قریب به ساعت ششم و نهم رفه، همچنین کرد. ۶ و قریب به ساعت یازدهم رفه، چند نفر دیگر بیکار استاده یافت. ایشان را گفت: «از بهچه تمامی روز در اینجا بیکار استاده می‌اید؟»

گفتندش: «هیچ کس ما را به مزد نگرفت.» بدیشان گفت: «شما نیز به تاکستان بروید و حق خویش را خواهید یافت.» ۸ و چون وقت شام رسید،

صاحب تاکستان به ناظر خود گفت: «مذوران طلبیده، از آخرین گرفته تا اولین مزد ایشان را ادا کن.» ۹ پس بازده ساختیان آمده، هر نفری دیباری یافتند. ۱۰ و اولین آمده، گمان برند که بیشتر خواهند یافت. ولی ایشان نیز هر نفری دیباری یافتند. ۱۱ اما چون گرفتند، به صاحب خانه شکایت نموده ۱۲ گفتند که «این آخرین، یک ساعت کار کردند و ایشان را با ما که متحمل سختی و حرارت روز گردیده ایم مساوی ساخته‌ای؟» ۱۳ او در جواب یکی از ایشان گفت: «ای رفیق بر تو ظلمی نکرم. مگر به دیباری با من قرار ندادی؟ ۱۴ حق خود را گرفته برو. می خواهمن بدین آخری مثل تو ۱۵ آیا مرا جایز نیست که از مال خود آنچه خواهمن بکم؟ مگر چشم توید است از آن رو که من نیکو هستم؟» ۱۶ بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد، زیارخوانده شدگان بسیارند و برگردگان کم. ۱۷ و چون عیسی به اورشلیم می‌رفت، دوازده شاگرد خود را در اثنا راه به خلوت طلبیده بدیشان گفت: «اینک به سوی اورشلیم می‌روم و پسر انسان به روسای کهنه و کاتبان تسیلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهندداد، ۱۹ و او را به امت‌ها خواهند سپرد تا او را ستهزا کنند و تازیانه زند و مصلوب نمایند و درروز سوم خواهد بخاست.» ۲۰ آنگاه مادر دو پسر زیادی با پسران خود نزدیک آمده و پرستش نموده، از او چیزی درخواست کرد. ۲۱ بدلو گفت: «چه خواهش داری؟» گفت:

«بفرما تا این دو پسر من در ملکوت تو، یکی بر دست راست و دیگری بر دست چپ تو بنشینند.» ۲۲ عیسی در جواب گفت: «نمی دانید چه می خواهید. آیا می‌توانید از آن کاسه‌ای که من می‌نوشم، بنوشید و تعمیدی یافته. لیکن نشستن به دست راست و چپ من، از آن من نیست که

بدهم، مگر به کسانی که از جانب پدرم بزای ایشان مهیا شده است.» ۲۴ اما چون آن ده شاگرد شنیدند، بر آن دوباره به دل رنجیدند. ۲۵ عیسی ایشان را پیش طلبیده، گفت: «آکاه هستید که حکام امت‌ها برایشان سروری می‌کنند و روسا بر ایشان مسلطند. ۲۶ لیکن در میان

شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که در میان شما می‌خواهد بزرگ گردد، خادم شما باشد. ۲۷ و هر که می‌خواهد در میان شما مقدم بود، غلام شما باشد. ۲۸ چنانکه پسر انسان نیامدتاً مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود رادر راه بسیاری فدا سازد.» ۲۹ و هنگامی که از اریحا بیرون می‌رفتند، گروهی بسیار از عقب او می‌آمدند. ۳۰ که ناگاه دو مرد کوکار نشسته، چون شنیدند که عیسی در گذر است، فریاد کرده، گفتند: راه خواهد برد، چون شنیدند که عیسی در عیسی استاده، به آواز بلند گفت: «خداوندا، پسرداودا، بر ما ترحم کن!» ۳۱ و هر چند خلق ایشان را نهیب می‌دادند که خاموش شوند، بیشتر فریاد کنان می‌گفتند: «خداوندا، پسر دادرا، بر ما ترحم فرمای!» ۳۲ پس عیسی استاده، به آواز بلند گفت: «چه می خواهید برای شما کنم؟» ۳۳ به وی گفتند: «خداوندا، اینکه چشمان ما بازگردد!» ۳۴ پس عیسی ترحم نموده، چشمان ایشان را لمس نمود که در ساعت بینا گشته، از عقب او روانه شدند.

۲۱ و چون نزدیک به اورشلیم رسیده، وارد بیت فاجی نزد کوه ریون شدند. آنگاه عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، ۲ بدیشان گفت: «در این قریه‌ای که پیش روی شماست بروید و در حال، الاغی با کراش بسته خواهید یافت. آنها را باز کرده، نزد من آورید. ۳ و هرگاه کسی به شما سختی گوید، بگویید خداوند بینها احتیاج دارد که فی الفور آنها را خواهد فرستاد.» ۴ و این همه واقع شد تا سختی که نی گفته است تمام شود ۵ که «دختر صهیون را گویندیانک پادشاه تو نزد تو می‌آید با فروتنی و سواره بر حمار و بر کره الاغ.» ۶ پس شاگردان رفته، آنچه عیسی بدیشان امر فرمود، بعمل آوردن ۷ و الاغ را با کوه آورده، رخت خود را بر آنها انداختند و او بر آنها سوار شد. ۸ و گروهی بسیار، رختهای خود را در راه گسترانیدند و جمعی از درختان شاخه‌ها بریده، در راه می‌گستردند. ۹ و جمعی از پیش و پس او رفته، فریاد کنان می‌گفتند: «هوشیاعنا پسر دادا، مبارک باد کسی که به اسم خداوند می‌آید! هوشیاعنا در اعلی علیم!» ۱۰ و چون وارد اورشلیم شد، تمام شهر به آشوب آمده، می‌گفتند: «این کیست؟» ۱۱ آن گروه گفتند: «این است عیسی نبی از ناصره جلیل.» ۱۲ پس عیسی داخل هیکل خدا گشته، جمیع کسانی را که در هیکل خرد و فروش می‌کردند، بیرون نمود و تختهای صرافان و کرسیهای کبوترفروشان را واتگون ساخت. ۱۳ و ایشان را گفت: «مکتوب است که خانه من خانه دعا نامیده می‌شود. لیکن شما مغاره دزدانش ساخته‌اید.» ۱۴ و کوران و شلان در هیکل، نزد او آمدند و ایشان را شغا بخشید. ۱۵ اما روسای کهنه و کاتبان چون عجایی که از او صادر می‌گشت و کودکان را که در هیکل فریاد برآورده، «هوشیاعنا پسر دادا» می‌گفتندیدند، غضبناک گشته، ۱۶ به وی گفتند: «نمی شنوي آنچه اینها می‌گویند؟» عیسی بدیشان گفت: «بلی مگر نخوانده‌اید این که از دهان کودکان و شیرخوارگان حدم را مهیا ساختی؟» ۱۷ پس ایشان را واگذارده، از شهر بسوی بیت عیارته، در آنجا شب را بسر بردا. ۱۸ بامدادان چون به شهر مراجعت می‌کرد، گرسنه شد. ۱۹ و در کناره راه یک درخت انجیر دیده، نزد آن آمد و جز برگ بر آن هیچ نیافت. پس آن را گفت: «از این به بعد میوه تا به اید بر تونشود!» که

متنی

دیدند، متعجب شده، گفتند: «چه بسیار زود درخت انجیر خشک شده است!» ۲۱ عیسی در جواب ایشان گفت: «هر آینه به شما می‌گوییم اگر ایمان می‌داشتب و شک نمی‌نمودید، نه همین را که به درخت انجیر شدمی کردید، بلکه هر گاه بدین کوه می‌گفتید!» منتقل شده به دریا افکدنه شو! ۲۲ چنین می‌شد. ۲۳ و هر آنچه بایمان به دعا طلب کنید، خواهید یافت.» ۲۴ و چون به هیکل درآمده، تعلیم می‌داد، روسای کهنه و مشایخ قوم نزد او آمدند، گفتند: «به چه قدرت این اعمال را می‌نمایی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟!» ۲۵ عیسی در جواب ایشان گفت: «من نیز از شما سخنی می‌پرسم. اگر آن را به من گویید، من هم به شما گوییم که این اعمال را به چه قدرت می‌نمایی: ایشان با خودت فکر کرده، گفتند که «اگر گوییم از آسمان بود، هر آینه گویید پس چرا به وی ایمان نیاوردید. ۲۶ و اگر گوییم از انسان بود، از مردم می‌ترسم زیرا همه یعنی را نی می‌دانند.» ۲۷ پس در جواب عیسی گفتند: «نمی‌دانیم.» بایشان گفت: «من هم شما را نمی‌گوییم که به چه قدرت این کارها را می‌کنم. ۲۸ لیکن چه گمان دارید؟ شخصی را دو پرسید. نزد نخستین آمده، گفت: «ای فرزند امروز به تاکستان من رفته، به کار مشغول شو.» ۲۹ در جواب گفت: «نخواهم رفت.» اما بعد پیشیمان گشته، برفت. ۳۰ و به دومن نیز همچنین گفت.

اودر جواب گفت: «ای آقا من می‌روم.» ولی نرفت. ۳۱ کدامیک از این دو خواهش پدر را به جا آورد؟!» گفتند: «اولی.» عیسی بایشان گفت: «هر آینه به شما می‌گوییم که با جگیران و فاحشه ها قبل از شما داخل ملکوت خدا می‌گرددند، ۳۲ زانو که یعنی از راه عدالت نزد شما آمد و بدو ایمان نیاوردید، اما با جگیران و فاحشه ها بدوا ایمان آوردند و شما چون دیدید آخر هم پیشیمان نشیدید تا بدو ایمان آورید. ۳۳ و مثلی دیگر بشنوید: صاحب خانه ای بود که تاکستانی غرس نموده، خطیره ای گردش کشید و چرخشته در آن کرد و برجی بنا نمود. پس آن را به دهقانان سپرده، عازم سفر شد. ۳۴ و چون موسم میوه نزدیک شد، غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه های او را بردارند. ۳۵ اماده هقانان غلامانش را گرفته، بعضی را زند و بعضی را کشید و بعضی را سنگسار نمودند. ۳۶ باز غلامان دیگر، بیشتر از اولین فرستاده، بایشان نیز به همانظور سلوک نمودند. ۳۷ بالاخره پسر خود را نزد ایشان فرستاده، گفت: «پسر مرا حرمت خواهند داشت.» ۳۸ اما دهقانان چون پسرا دیدند با خود گفتند: «این وارث است. باید اورا بکشیم و میراث را ببریم.» ۳۹ آنگاه او را گرفته، بیرون تاکستان افکدنه، کشیدند. ۴۰ پس چون مالک تاکستان آید، به آن دهقانان چه خواهد کرد؟!» ۴۱ گفتند: «البته آن بد کاران را به سختی هلاک خواهد کرد و باع را به باغبانان دیگر خواهد سپرد که میوه هایش را در موسم بدوهندن.» ۴۲ عیسی بایشان گفت: «مگر در کتب هرگز خوانده اید این که سنتگی را که معمارانش ردنمودند، همان سر زاویه شده است. این از قیامت، زن کدامیک از آن هفت خواهد بود زیرا که همه او را داشتند!» ۴۳ از این جهت شما را عیسی در جواب ایشان گفت: «گمراه هستید از این رو که کتاب و قوت

جهنم می‌سازید! (Geenna g1067)

۱۶ وای بر شما می‌راهنما یان کور که می‌گویند «هر که» به هیکل قسم خورد با کی نیست لیکن هر که به طلای هیکل قسم خورد باید وفا کنند.» ۱۷ ای نادانان و ناینایان، آیا کدام افضل است؟ طلا یا هیکلی که طلا را مقدس می‌سازد؟^{۱۸} و «هر که» به مذبح قسم خورد با کی نیست لیکن هر که به هدیه‌ای که بر آن است قسم خورد، باید ادا کند.» ۱۹ ای جهال و کوران، کدام افضل است؟ هدیه یا مذبح که هدیه را تقدیس می‌نماید؟^{۲۰} پس هر که به مذبح قسم خورد، به آن و به هرچه بر آن است قسم خورد است؛^{۲۱} و هر که به هیکل قسم خورد، به آن و به او که در آن ساکن است، قسم خورد است؛^{۲۲} و هر که به آسمان قسم خورد، به کرسی خدا و به او که بر آن نشسته است، قسم خورد پاشد. ۲۳ و ای بر شما می‌کاتبان و فریسان ریاکار که تعان و شبت و زیره را عشر می‌دهید و اعظم احکام شریعت، یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترک کرده‌اید! می‌بایست آنها را به جا آورده، اینها را نیز ترک نکرده باشید. ۲۴ ای رهمنایان کوکره پشه را صافی می‌کنید و شتر را مثل می‌برید! ۲۵ و ای بر شما می‌کاتبان و فریسان ریاکار، از آن رو که بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌نمایید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است. ۲۶ ای فریسی کور، اول درون پیاله و بشقاب را طاهرساز تا بیرونش نیز طاهر شود! ۲۷ و ای بر شما می‌کاتبان و فریسان ریاکار که چون قبور سفید شده می‌باشید که از بیرون، نیک می‌نماید لیکن درون آنها از استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پر است! ۲۸ همچنین شما نیز ظاهر به مردم عادل می‌نمایید، لیکن باطن از ریاکاری و شارت مملو هستید. ۲۹ و ای بر شما می‌کاتبان و فریسان ریاکار که قبرهای انبیا را بنا می‌کنید و مدفنهای صادقان را زینت می‌دهید،^{۳۰} و می‌گوید: «اگر در ایام پدران خود می‌بودیم، در ریختن خون انبیا با ایشان شریک نمی‌شدیم!»^{۳۱} پس بر خود شهادت می‌دهید که فرزندان قاتلان انبیا هستید. ۳۲ پس شما پیمانه پدران خود را لبیز کنید! ۳۳ ای ماران و افعی زادگان! چگونه از عذاب جهنم فارخواهید کرد؟^{۳۴} لهذا الحال انبیا و حکماء و کاتبان نزد شما می‌فرست و بعضی را خواهید کشت و به دار خواهید کشید و بعضی را در کنایس خود تازیانه زده، از شهر به شهر خواهید راند،^{۳۵} تا همه خونهای صادقان که بر زمین ریخته شد بر شما وارد آید، از خون هاییل صدیق تا خون زکریا این برشیا که او را در میان هیکل و مذبح کشید. ۳۶ هر آینه به شما می‌گوییم که این همه بر این طایفه خواهد آمد! ۳۷ «ای اورشیلم، اورشیلم، قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسلان خود!» چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستید! ۳۸ اینک خانه شما برای شما ویران گذاشده می‌شود. زیرا به شما می‌گوییم از این پس مرا نخواهید دید تا بگویید مبارک است او که به نام خداوند می‌آید.»

۲۴ پس عیسی از هیکل بیرون شده، برفت. و شاگردانش پیش آمدند تا عمارت‌های هیکل را بدو نشان دهند. ۲ عیسی ایشان را گفت: «آیا همه این چیزها را نمی‌بینید؟ هر آینه به شمامی گوییم در اینجا سنگی بر سنگی

خدا رادر نیافتد!» ۳۰ زیرا که در قیامت، نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌سوزند بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان می‌باشند. ۳۱ اما درباره قیامت مردگان، آیا نخوانده‌اید کلامی را که خدا به شما گفته است، ۳۲ من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای عقوب؟ خدا، مردگان نیست بلکه خدای زندگان است.»^{۳۳} و آن گروه چون شنیدند، از تعیلم وی متحیر شدند. ۳۴ اما چون فریسان شنیدند که صدوقیان را مجاب نموده است، با هم جمیع شدند. ۳۵ و یکی از ایشان که فقیه بود، از او به طرق امتحان سوال کرده، گفت: «ای استاد، کدام حکم در شریعت پر زگتر است؟»^{۳۶} عیسی وی را گفت: «اینکه خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نماید.»^{۳۷} این است حکم اول و اعظم. ۳۹ و دوم مثل آن است یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نماید. ۴۰ بدین دو حکم، تمام تورات و صحف انبیا متعلق است. ۴۱ و چون فریسان جمیع بودند، عیسی از ایشان پرسیده، ۴۲ گفت: «در برایه مسیح چه گمان می‌برید؟ او پرس کیست؟» بدلو گفتند: «پسر داده!»^{۴۳} ایشان را گفت: «پس چطرب داد در روح، او را خداوند می‌خواند؟ چگونه پرسش می‌باشد؟»^{۴۶} و هیچ کس قدرت جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آن روز دیگر جرات سوال کردن از او نمود.

۲۳ آنگاه عیسی آن جماعت و شاگردان خود را خطاب کرده، ۲ گفت: «کاتبان و فریسان بر کرسی موسی نشسته‌اند.»^{۴۵} پس آنچه به شما گویند، نگاه دارید و به جا آورید، لیکن مثل اعمال ایشان مکنید زیرا می‌گویند ونمی‌کنند. ۴ زیرا بارهای گران و دشوار رامی بندند و بر دوش مردم می‌نهند و خودنی خواهند آنها را به یک انگشت حرکت دهند. ۵ همه کارهای خود را می‌کنند تا مردم، ایشان را بینند. حمایهای خود را عرض و دامنهای قبای خود را پهن می‌سازند،^۶ و بالا نشستن درضیافها و کرسیهای صدر در کنایس را دوست می‌دارند،^۷ و تعظیم در کوچه‌ها را و اینکه مردم ایشان را آقا آقا بخوانند. ۸ لیکن شما آقا خوانده مشوید، زیرا استاد شما یکی است یعنی مسیح و جمیع شما برادرانید. ۹ و هیچ کس را بر زمین، پدر خود مخوانید زیرا پدر شما یکی است که در آسمان است. ۱۰ و پیشوای خوانده مشوید، زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح. ۱۱ و هر که از شما بزرگتر باشد، خادم شما بود. ۱۲ و هر که خود را بند کند، پست گردد و هر که خود را فروتن سازد سرافرازگردد. ۱۳ و ای بر شما می‌کاتبان و فریسان ریاکار که در ملکوت آسمان را به روی مردم می‌بندید، زیارخود داخل آن نمی‌شوید و داخل شوندگان را از خود مانع می‌شوید. ۱۴ و ای بر شما می‌کاتبان و فریسان ریاکار، زیرا خانه‌های بیوه‌زنان رامی بلعید و از روی ریا نماز را طویل می‌کنید؛ از آنرو عذاب شدیدتر خواهید یافت. ۱۵ و ای بر شما می‌کاتبان و فریسان ریاکار، زیرا که بر و بحرا می‌گردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شداو را دو مرتبه پست‌تر از خود، پسر

گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود!» ۳ و چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزدیک آمد، گفتند: «به ما بگو که این امور کی واقع می شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست.» (aiōn) ۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «زنهار کسی شما را گمرا نکند! ه زانو که بسا به نام من آمده خواهد گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمرا خواهند کرد. ۵ و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید. زنهار مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازم است، لیکن انتها هنوز نیست. ۶ زیرا قومی با قومی و مملکتی مقاومت خواهد نمود و قحطیها و وباها و زلزلهها در جایها پدید آید. ۷ اما همه اینها آغازاردهای زه است. ۸ آنگاه شما را به مصیبت سپرده، خواهد کشت و جمیع امتها بجهت اسم من از شما نفرت کنند. ۹ و در آن زمان، بسیاری لغش خودره، یکدیگر را تسليم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند. ۱۰ و بسا اینیا کذبه ظاهر شده، بسیاری را گمرا کنند. ۱۱ و بجهت افونی گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد. ۱۲ لیکن هر که تا انتها صبر کند، نجات یابد. ۱۳ و این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر مکروه ویرانی را که بزبان داییان نبی گفته شده است، در مقام مقدس بر پاشده بینید هر که خواند دریافت کند ۱۴ آنگاه هر که در یهودیه باشد به کوهستان بگریدد؛ ۱۵ و هر که بر پام باشد، بجهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید؛ ۱۶ و هر که در مزرعه است، بجهت برداشتن رخت خود بزگردد. ۱۷ لیکن وای برآستان و شیر دهندهان در آن ایام! ۱۸ پس دعاکنید تا فرار شما در زمستان یا در سبت نشود، ۱۹ زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می شود که از ابتدای عالم تا کنون نشده و نخواهد شد! ۲۰ و اگر آن ایام کوتاه نشده، هیچ بشری نجات نیافتنی، لیکن باختار بگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد. ۲۱ آنگاه اگر کسی به شما گوید: «اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است» باور نکنید، ۲۲ زیرا که مسیحیان کاذب و اینیا کذبه ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهد نمود که اگر ممکن بودی بگزیدگان را نیز گمرا کردنی. ۲۳ اینک شما را پیش خبر دادم. ۲۴ «پس اگر شما را گویند: اینک در صحراست، بیرون مروید یا آنکه در خلوت است، باور نکنید، ۲۵ زیرا همچنان که برق ایمنشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. ۲۶ و هرچرا که مرداری باشد، کرسان در آنچه جمع شوند. ۲۷ و فور بعد از مصیبت آن ایام، آنچه تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو زیند و قوهای افلاک متزلزل گردد. ۲۸ آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه زنی کنندو پسر انسان را بینند که بر ابرهای آسمان، با قوت و جلال عظیم می آید؛ ۲۹ و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، بگزیدگان او را ازبادهای اربعه از کران تا بکران فلک فراهم خواهند آورد. ۳۰ «پس از درخت انجر مثیلش را فراگزید که چون شاخهای نازک شده، برگها می آورد، می فهمید که تا بستان نزدیک است. ۳۱ همچنین شما نیز چون این همه را بینید، بفهمید که نزدیک بلکه بر در

۲۵ «در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفته. ۲ و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند. ۳ اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبینند. ۴ لیکن دانایان، روغن در ظروف خود بامشعلهای خویش برداشتهند. ۵ و چون آمدن داماد بطور انجامید، همه پنکی زده، خفتند. ۶ و در نصف شب صدایی بلند شد که «اینک دامادمی آید به استقبال وی و بشتابید». ۷ پس تمامی آن باکرهها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند. ۸ و نادانان، دانایان را گفتند: «از روغن خود به ما دهید زیرا مشعلهای ما خاموش می شود.» ۹ اما دانایان در جواب گفتند: «نمی شود، مبادا ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزد فروشندهان رفته، برای خود بخیرید.» ۱۰ و در حینی که ایشان بجهت خرد می رفتهند، داماد پرسید و آنکه که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید. ۱۱ آنکه بعد از آن، باکره های دیگر نیز آمده، گفتند: «خداندا برای مایباز کن.» ۱۲ او در جواب گفت: «هر آینه به شمامی گوییم شما را نمی شناسم.» ۱۳ پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی دانید. ۱۴ «زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده، غلامان خود را طلبید و اموال خود را بدهیشان سپرد، ۱۵ یکی را پنج قetur و دیگری را دو و سومی را یک داد؛ هر یک را

محبوب بودم عبادتم ننمودید. ۴۴ پس ایشان نیز به پاسخ گویند: ای خداوند، کسی تو را گرسنه تاشنه یا غریب یا برهنه یا مرضی یا محبوب دیده، خدمت نکردیم؟ ۴۵ آنگاه در جواب ایشان گوید: هرآینه به شما می‌گویم، آنچه به یکی از این کوچکان نکردید، به من نکردید. ۴۶ و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی.»

(aiōnios g166)

۲۶ و چون عیسی همه این سخنان را به اتمام رسانید، به شاگردان خود گفت: ۲۷ «می‌دانید که بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده می‌شود تا مصلوب گردد.» ۳ آنگاه روسای کهنه و کاتبان و مشایخ قوم در دیوانخانه رئیس کهنه که قیافا نام داشت جمع شده، ۴ شورا نمودند تا عیسی را به حیله گرفتار ساخته، به قتل رسانند. ۵ اما گفتند: «نه در وقت عید مبارا آشوبی در قوم بر پا شود.» ۶ و هنگامی که عیسی در بیت عیا در خانه شمعون ابرص شد، ۷ زنی با شیشه‌ای عطر گرایانه‌اند او آمده، چون بنشست بر سر وی ریخت. ۸ اما شاگردانش چون این را دیدند، غضب نموده، گفتند: «چرا این اسراف شده است؟» ۹ زیرا ممکن بود این عطر به قیمت گران فروخته و به فقراده شود.» ۱۰ عیسی این را درک کرده، بدیشان گفت: «چرا بدین زن حزمت می‌دهید؟ زیرا کار نیکو به من کرده است. ۱۱ زیرا که فقر اهیمیش نزد خوددارید اما همیشه ندارید. ۱۲ و این زن که این عطر را بر بدن مالید، بهجهت دفن من کرده است. ۱۳ هرآینه به شما می‌گویم هر جایی که در تمام عالم بدین بشارت موعظه کرده شود، کاراین زن نزی بجهت یادگاری او مذکور خواهد شد.» ۱۴ «آنگاه یکی از آن دوازده که به یهودای استخیوطی مسمی بود، نزد روسای کهنه رفت، ۱۵ گفت: «مرا چند خواهید داد تا او را به شما تسلیم کنم؟» ایشان سی پاره نقره با وی قراردادند. ۱۶ و از آن وقت در صدد فرست شد تا اورا بدیشان تسلیم کند. ۱۷ پس در روز اول عید فطیر، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: «کجا می‌خواهی فصح را آماده کیم تا بخوری؟» ۱۸ گفت: «به شهر، نزد فلان کس رفته، بدو گویید: «استاد می‌گوید وقت من نزدیک شد و فصح را در خانه تو با شاگردان خود صرف می‌نمایم.» ۱۹ شاگردان چنانکه عیسی ایشان را ام فرمود کردن و فصح را مهیا ساختند. ۲۰ چون وقت شام رسید با آن دوازده بنشست. ۲۱ و وقتی که ایشان غذا می‌خوردند، او گفت: «هرآینه به شما می‌گویم که یکی از شما مراتسلیم می‌کند!» ۲۲ پس بغاایت غمگین شده، هریک از ایشان به وی سخن آغاز کردن که «خداوندا آیا من آنم؟» ۲۳ او در جواب گفت: «آنکه دست با من در قاب فرو برد، همان کس مرا تسلیم نماید!» ۲۴ هرآینه پسر انسان به همانطور که درباره او مکنوب است رحلت می‌کند. لیکن وای بر آنکسی که پسر انسان بدست او تسلیم شود! آن شخص را بهتر بودی که تولد نیافتنی! ۲۵ و یهوداکه تسلیم کننده وی بود، به جواب گفت: «ای استاد آیا من آنم؟» به وی گفت: «تو خود گفتی!» ۲۶ و چون ایشان غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به شاگردان داد و گفت: «بگیرید و بخورید، این است بدن من.» ۲۷

و پیاله را گرفته، شکر نمود و بدیشان داده، گفت: «همه شما از این نوشید، زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بهجهت آمرزش گاهان ریخته می شود. اما به شمامی گویم که بعد از این از میوه مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را شما در ملکوت پدرخود، تازه آشامم.» ۳۰ پس تسبیح خواندند و به سوی کوه زیون روانه شدند. ۳۱ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «همه شما امشب درباره من لغش می خورید چنانکه مکتب است که شبان را می ننم و گوسفندان گله پراکنده می شوند. ۳۲ لیکن بعد از بخاستم، پیش از شما به جلیل خواه رفت.» ۳۳ پطرس در جواب وی گفت: «هر گاه همه درباره تو لغش خورند، من هرگز نخورم.» ۳۴ عیسی به وی گفت: «هر آینه به تو می گویم که در همین شب قبل ازیانک زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد!» ۳۵ پطرس به وی گفت: «هرگاه مردن با تو لام شود، هرگز تو را انکار نکنم!» و سایر شاگردان نیز همچنان گفتند. ۳۶ آنگاه عیسی با ایشان به موضوعی که مسمی به جتنسیمانی بود رسیده، به شاگردان خود گفت: «در اینجا پنجهاید تا من رفته، در آنجا دعا کنم.» ۳۷ و پطرس و دو پسر زیبد را برداشته، بی نهایت غمگین و دردناک شد. ۳۸ پس بدیشان گفت: «نفس من از غایت الم مشرف به موت شده است. در اینجا مانده با من بیدار باشید.» ۳۹ پس قادری پیش رفته، به روی درافتاد و دعا کرد، گفت: «ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد؛ لیکن نه به خواهش من، بلکه به اراده تو.» ۴۰ و ندشگرگان خود آمده، ایشان را در خواب یافت. و به پطرس گفت: «آیا همچنین نمی توانستید یک ساعت با من بیدار باشید؟» ۴۱ بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید! روح راغب است، لیکن جسم ناتوان.» ۴۲ و بار دیگر رفته، بازدعا نموده، گفت: «ای پدر من، اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد، آنچه اراده تو است بنشود.» ۴۳ و آمده، باز ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود. ۴۴ پس ایشان را ترک کرده، رفت و دفعه سوم به همان کلام دعا کرد. ۴۵ آنگاه نزد شاگردان آمده، بدیشان گفت: «ما بقیه را بخواهید و استراحت کنید. الحال ساعت رسیده است که پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم شود.» ۴۶ برخیزید برویم. اینک تسلیم کننده من نزدیک است!» ۴۷ و هنوز سخن می گفت که ناگاه بپوکد که یکی از آن دوازده بد با جمعی کثیر با شمشیرها چوپها از جانب روساء کهنه و مشایخ قوم آمدند. ۴۸ و تسلیم کننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: «هر که را بوسه ننم، همان است. او رامحکم بگیرید.» ۴۹ در ساعت نزد عیسی آمده، گفت: «سلام یا سیدی!» و او را بوسید. ۵۰ عیسی وی را گفت: «ای رفیق، از بهرچه آمدی؟» آنگاه پیش آمده، دست بر عیسی انداخته، او را گرفتند. ۵۱ و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست آورده، شمشیر خود را از غلاف کشیده، بر غلام رئیس کهنه زد و گوشش را از تن جدا کرد. ۵۲ آنگاه عیسی وی را گفت: «شمشیر خود را غلاف کن، زیرا هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد.» ۵۳ آیا گمان می برد که نمی توانم الحال از پدرخود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج ازملائیکه برای من حاضر سازد؟ ۵۴ لیکن در این

شد و رفته خود را خفه نمود. ۶ اما روسای کهنه نقره را بر داشته، گفتند: «انداختن این در بیت‌المال جای نیست زیرا خونها است.» ۷ پس شورا نموده، به آن مبلغ، مزره کوزه‌گر را بهجهت مقبره غرباء خربزند. آن جهت، آن مزره تا امروز بحقل الدم مشهور است. ۸ آنگاه سخنی که به زیان ارمیای نبی گفته شده بود تمام گشت که «سی پاره نقره را برداشتند، بهای آن قیمت کرده شده‌ای که بعضی از بنی اسرائیل بر او قیمت گذازند. ۹ و آنها را بهجهت مزره کوزه‌گر دادند، چنانکه خداوند به من گفت.» ۱۰ اما عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: «آیا تو پادشاه بهوهستی؟» عیسی بدو گفت: «تو می‌گویی!» ۱۱ و چون روسای کهنه و مشایخ از او شکایت می‌کردند، هیچ جواب نمی‌داد. ۱۲ پس پیلاطس وی را گفت: «نمی‌شنوی چقدر بر تو شهادت می‌دهند؟» ۱۳ اما در جواب وی، یک سخن هم نگفت، بقیسمی که والی بسیار متعجب شد. ۱۴ و در هر عیدی، رسم والی این بود که یک زندانی، هر که را می‌خواستند، برای جماعت آزاد می‌کرد. ۱۵ و در آن وقت، زندانی مشهور، برای نام داشت. ۱۶ پس چون مردم جمع شدند، پیلاطس ایشان را گفت: «که را می‌خواهید برای شما آزاد کنم؟ برای با عیسی مشهور به مسیح را!» ۱۷ زیرا که دانست او را از حسد تسلیم کرده بودند. ۱۸ چون بر مسند نشسته بود، زنش نزد اوپرستاده، گفت: «با این مرد عادل تو را کاری نباشد، زیرا که امروز در خواب درباره او رحمت بسیار صیحه زده، روح را تسلیم نمود. ۱۹ که ناگاه پرده هیکل از سر تا پا دو پاره شد و زمین متزلزل و منگشها شکافته گردید، ۲۰ و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرامیده بودند برخاستند، ۲۱ و بعد از برخاستن وی، از قبور آمده، به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند. ۲۲ اما بوزیاشی و رفاقتیش که عیسی رانگاهیانی می‌کردند، چون زلزله و این وقایع را دیدند، بینهایت ترسان شدند، گفتند: «فی الواقع این شخص پسر خدا بود.» ۲۳ و در آنچه زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمده بودند تا او را خدمت کنند، از دور نظاره می‌کردند، ۲۴ که از آن جمله، مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب و پوشه و مادر پسران زیدی. ۲۵ اما چون وقت عصر رسید، شخصی دولتمند از اهل رامه، یوسف نام که او نیز از شاگردان عیسی بود آمد، ۲۶ و نزد پیلاطس رفته، جسد عیسی را خواست. آنگاه پیلاطس فرمان داد که داده شود. ۲۷ پس یوسف جسد را برداشته، آن را در کتان پاک پیچیده، ۲۸ او را در قبری نو که برای خود از سنگ تراشیده بود، گذارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانیه، برفت. ۲۹ و مریم مجدلیه و مریم دیگر در آنچه، در مقابل قبرنشسته بودند. ۳۰ و در فردا آن روز که بعد از روز تهیه بود روسای کهنه و فریسان نزد پیلاطس جمع شده، ۳۱ گفتند: «ای آقا ما را یاد است که آن گمراه کننده وقی که زنده بود گفت: «بعد از سه روزی می‌خیزیم.» ۳۲ پس بفرما قبر را تا سه روزنگاهیانی کنند مبادا شاگردانش در شب آمده، اورا بذند و به مردم گویند که از مردگان برخاسته است و گمراهی آخر، از اول بدر شود.» ۳۳ پیلاطس بیداشان فرمود: «شما کشیکچیان دارید. بروید چنانکه دانید، محافظت کنید.» ۳۴ پس رفتند و سنگ را مختوم ساخته، قبر را باکشیکچیان محافظت نمودند.

و بعد از سبت، هنگام فجر، روز اول هفته، مریم مجلدیه و مریم دیگرجهت دیدن قبرآمدند. ۲ که ناگاه زلزله‌ای عظیم حادث شد از آنرو که فرشته خداوند از آسمان نزول کرده، آمد و سنگ را از در قبر غلطانیده، برآن بنشست. ۳ و صورت او مثل برق و لیاستش چون برف سفید بود. ۴ و از ترس او کشیکچیان به لزه درآمده، مثل مرده گردیدند. ۵ اما فرشته به زنان متوجه شده، گفت: شما ترسان می‌باشید! ۶ دراینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است. بیاید جایی که خداوند خفته بود ملاحظه کنید، ۷ و به زودی رفته شاگردانش را خبر دهید که ازمردگان برخاسته است. اینک پیش از شما به جلیل می‌رود. در آنجا او را خواهید دید. اینک شما را گفتم.» ۸ پس، از قبر با ترس و خوشی عظیم به زودی روانه شده، رفندت تا شاگردان او را اطلاع دهند. ۹ و در هنگامی که بجهت اخبار شاگردان او می‌رفند، ناگاه عیسی بدیشان برخورده، گفت: «سلام برشما باد!» پس پیش آمده، به قدمهای اوچسیبیده، او را پرستش کردند. ۱۰ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «مترسید! رفته، برادرانم را بگویید که به جلیل آبروند که در آنجا مرا خواهند دید.» ۱۱ و چون ایشان می‌رفند، ناگاه بعضی از کشیکچیان به شهر شده، روسای کهنه را از همه این وقایع مطلع ساختند. ۱۲ ایشان با مشایخ جمع شده، شورا نمودند و نقره بسیار به سپاهیان داده، ۱۳ گفتند: «بگویید که شبانگاه شاگردانش آمده، و قتنی که ما در خواب بودیم او را دزدیدند. ۱۴ و هرگاه این سخن گوش زد والی شود، همانا ما او را برگردانیم و شما را مطمئن سازیم.» ۱۵ ایشان پول را گرفته، چنانکه تعلیم یافتدند و این سخن تاماروز در میان یهود منتشر است. ۱۶ اما یازده رسول به جلیل، بر کوهی که عیسی ایشان را نشان داده بود رفند. ۱۷ و چون او را دیدند، پرستش نمودند. لیکن بعضی شک کردند. ۱۸ پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: «تمامی قدرت شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و این و روح القدس تعمید دهید. ۱۹ پس رفته، همه امته را واشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.» آمین.

(aiōn g165)

وی را از حالت او خبر دادند. ۳۱ پس نزدیک شده، دست او را گرفته، برخیزانیدش که همان وقت تب از او زایل شد و به خدمت گذاری ایشان مشغول گشت. ۳۲ شامگاه چون آفتاب به مغرب شد، جمیع مریضان و مجانین را پیش او آوردند. ۳۳ و تمام شهر بر در خانه ازدحام نمودند. ۳۴ و سپا کسانی را که به انواع امراض مبتلا بودند، شفای داد و دیوهای بسیاری بیرون کرده، نگذارده که دیواهارف زنده زیرا که او را شناختند. ۳۵ بامدادان قبل از صبح پرخاسته، بیرون رفت و به ویرانهای رسیده، در آنجا به دعا مشغول شد. ۳۶ و شمعون و رفاقتیش دربی او شناختند. ۳۷ چون او را دریافتند، گفتند: «همه تو رامی طلبند». ۳۸ بدیشان گفت: «به دهات مجاورهم بروم تا در آنها نیز موعظه کنم، زیرا که بجهت این کار بیرون آمدم». ۳۹ پس در تمام جلیل درکنایس ایشان وعظ می نمود و دیوها را اخراج می کرد. ۴۰ و ابرصی پیش وی آمد، استدعا کرد وزانو زده، بدرو گفت: «اگر بخواهی، می توانی مراطهر سازی!» ۴۱ عیسی ترحم نموده، دست خودرا دراز کرد و او را لمس نموده، گفت: «می خواهم. طاهر شو!» ۴۲ و چون سخن گفت، فی الفور برس از او زایل شده، پاک گشت. ۴۳ و اورا قدغن کرد و فور مرخص فرموده، ۴۴ گفت: «زنها را کسی را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بمنا و آنچه موسی فرموده، بجهت تظاهر خود بگذران تا برای ایشان شهادتی بشود». ۴۵ لیکن او بیرون رفته، به موعظه نمودن و شهرت دادن این امر شروع کرد، بقیه که بعد از آن او توانست آشکارا به شهر درآید بلکه در ویرانه های بیرون بسر می برد و مردم از همه اطراف نزد وی می آمدند.

۲ و بعد از چندی، باز وارد کفرناحوم شده، چون شهرت یافت که در خانه است، ۲ بی درنگ جمیع ازدحام نمودند بقیه که بیرون در نیز گنجایش نداشت و برای ایشان کلام را بیان می کرد. ۳ که ناگاه بعضی نزد وی آمده مفلموچ را به دست چهار نفر برداشته، آوردند. ۴ و چون به سبب جمعیت نتوانستند نزد او برسند، طاق جایی را که او بود باز کرده و شکافته، تختی را که مفلموچ بر آن خواهید بود، به زیر هشتند. ۵ عیسی چون ایمان ایشان را دید، مفلموچ را گفت: «ای فرزند، گناهان تو آمرزیده شد». ۶ لیکن بعضی از کتابیان که در آنجا نشسته بودند، در دل خود تفکر نمودند ۷ که «چرا این شخص چنین کفر می گوید؟ غیر از خدای واحد، کیست که بتواند گناهان را بیامزد؟» ۸ در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر می کنند، بدیشان گفت: «از بهرچه این خیالات را به مخاطر خود راه می دهید؟ ۹ کدام سهل تر است؟ مفلموچ را گفتن گناهان تو آمرزیده شد؟ یا گفتن برخیز و بستر خود را برداشته بخراهم؟ ۱۰ لیکن تا بدانید که پسر انسان راستیطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست...» مفلموچ را گفت: ۱۱ «تو را می گویم برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود برو!» ۱۲ او پرخاست و بی تأمل بستر خود را برداشته، پیش روی همه روانه شد بطوری که همه حیران شده، خدا را تمجید نموده، گفتند: «مثل این امراهگر ندیده بودیم!» ۱۳ و باز به کناره دریا رفت و تمام آن گروه نزد او آمدند و ایشان را تعلیم می داد. ۱۴ و

۱ ابدا انجیل عیسی مسیح پسر خدا. ۲ چنانکه در اشیاع نبی مکتوب است، «اینک رسول خود را پیش روی تو می فرستم تاراه تو را پیش تو مهیا سازد. ۳ صدای ندا کشتهای در بیان که راه خداوند را مهیا سازد و طرق او را راست نماید.» ۴ یعنی تعمیدهاینده در بیان ظاهر شد و بجهت آمژش گناهان به تعمید توبه موعظه می نمود. ۵ و تمامی مز و بوم یهودیه و جمیع سکنه اولشیم نزد وی بیرون شدند و به گناهان خود معرف گردیده در رود اردون از او تعمیدمی یافتد. ۶ و یعنی را لباس از پشم شتر و کمریند چرمی بر کمر می بود و خوارک وی ازملخ و عملی برد. ۷ و موعظه می کرد و می گفت که «بعد از من کسی توانات از من می آید که لا بیق آن نیستم که خم شده، دوال نعلین او را باز کنم. ۸ من شما را به آب تعمید دادم. لیکن او شما را به روح القدس تعمید خواهد داد.» ۹ و واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصره جلیل آمده در اردن از یعنی تعمید یافت. ۱۰ و چون از آب پرآمد، در ساعت آسمان را شکافته دید و روح را که مانند کبوتری بروی نازل می شود. ۱۱ و آواری از آسمان دررسید که «توپسر حبیب من هستی که از تو خشنودم.» ۱۲ پس بی درنگ روح وی را به بیان می برد. ۱۳ و مدت چهل روز در صحرا بود و شیطان او را ترجیه می کرد و با وحش بسر می برد و فرشتگان او را پرستاری می نمودند. ۱۴ و بعد از گرفتاری یعنی، عیسی به جلیل آمده، به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده، ۱۵ می گفت: «وقت تمام شد و ملکوت خداوندیک است. پس توبه کنید و به انجل ایمان بیاروید.» ۱۶ و چون به کناره دریای جلیل می گشت، شمعون و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا می اندازند زیرا که صیاد بودند. ۱۷ عیسی ایشان را گفت: «از عقب من آید که شما را صیاد مردم گردان.» ۱۸ بی تأمل دامهای خود را گذارده، از بی او روانه شدند. ۱۹ و از آنجا قدری پیشترفته، یعقوب بن زیدی و برادرش یوحنا را دعوت نمود. ۲۰ در حال ایشان را کشته دامهای خود را اصلاح می کنند. ۲۱ پسر پدر خود زیدی را با مزدوان در کشته گذارده، از عقب وی روانه شدند. ۲۲ و چون وارد کفرناحوم شدند، بی تأمل در روز سبیت به کیسیه درآمده، به تعلیم دادن شروع کرد، ۲۲ به قسمی که از تعلیم وی حیران شدند، زیرا که ایشان را مقتدرانه تعلیم می داد نه مانند کتابیان. ۲۳ و در کیسیه ایشان شخصی بود که روح پلیداشت. ناگاه صیحه زده، ۲۴ گفت: «ای عیسی ناصری ما را با تو چه کار است؟ آیا برای هلاک کردن ما آمادی؟ تو را می شناسم کیستی، ای قدوس خدا!» ۲۵ عیسی به وی نهیب داده، گفت: «خاموش شو و از او درای!» ۲۶ در ساعت آن روح خبیث او را مصروع نمود و به آوار بلند صدزاده، از او بیرون آمد. ۲۷ و همه معجب شدند، بحدی که از همدیگر سوال کرده، گفتند: «ای چیست و این چه تعلیم تازه است که ارواح پلید رانیز با قدرت امر می کند و اطاعت می نمایند؟» ۲۸ و اسم او فور در تمامی مز و بوم جلیل شهرت یافت. ۲۹ و از کیسیه بیرون آمده، فور با یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و مردان درآمدند. ۳۰ و مادرزین شمعون تب کرده، خواهید بود. در ساعت

هنگامی که می‌رفت لاوی این حلیفی را بر باجگاه نشسته دید. بدینکه: «از عقب من بیا!» پس برخاسته، درعقب وی شناخت. ۱۵ و وقتی که او در خانه وی نشسته بود، بسیاری از باجگیران و گناهکاران باعیسی و شاگردانش نشستند زیرا بسیار بودند و پیروی او می‌کردند. ۱۶ و چون کاتبان و فریسان او را دیدند که باجگیران و گناهکاران می‌خورد، به شاگردان او گفتند: «چرا باجگیران و گناهکاران اکل و شرب می‌نماید؟» ۱۷ عیسی چون این را شنید، بدیشان گفت: «تندرستان احتیاج به طیب ندارند بلکه می‌رضان. و من نیامدم تا عادلان را بلکه تا گناهکاران را به توبه دعوت کنم.» ۱۸ و شاگردان یحیی و فریسان روزه می‌داشتند. پس آمده، بدینکه: «چون است که شاگردان یحیی و فریسان روزه می‌دارند و شاگردان تو روزه نمی‌دارند؟» ۱۹ عیسی بدیشان گفت: «ایا ممکن است پسران خانه عروسی مادامی که داماد با ایشان است روزه بدارند؟ زمانی که داماد را با خود دارند، نمی‌توانند روزه دارند. ۲۰ لیکن ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند داشت. ۲۱ و هیچ‌کس بر جامه کهنه، پاره‌ای از پارچه نو وصله نمی‌کند، والا آن وصله نو از آن کهنه جدامی گردد و دریدگی بدتر می‌شود. ۲۲ و کسی شراب نو را در مشکه‌های کهنه نمی‌ریزد و گرنه آن شراب نو مشکه‌ها را بدرد و شراب ریخته، مشکه‌های مختلف می‌گردد. بلکه شراب نو را در مشکه‌های نوباید ریخت.» ۲۳ و چنان افتاد که روز سیست از میان مرعده‌ها می‌گذشت و شاگردانش هنگامی که می‌رفتند، به چیزی خوش‌ها شروع کردند. ۲۴ فریسان بدینکه: «اینک چرا در روز سیست مرتكب عملی می‌باشدند که روا نیست؟» ۲۵ او بدیشان گفت: «مگر هرگز نخوانده اید که داود چه کرد چون او و رفقاء محتاج و گرسنه بودند؟» ۲۶ چگونه در ایام ایتیار رئیس کهنه به خانه خدا درآمده، نان تقدمه را خورد که خودن آن جز به کاهن روا نیست و به رفقاء خود نیز داد؟» ۲۷ و بدیشان گفت: «سیست بجهت انسان مقر شد نه انسان برای سیست. ۲۸ بنابراین پسر انسان مالک سیست نیزه است.»

۳ و باز به کنیسه درآمده، در آنجا مرد دست خشکی بود. ۲ و مراقب وی بودند که شاید او را در سیست شفا دهد تا مدعی او گردند. ۳ پس بدان مرد دست خشک گفت: «در میان بایست!» ۴ و بدیشان گفت: «ایا در روز سیست کدام جایز است؟ نیکویی کردن یا بدی؟ جان رانجات دادن یا هلاک کردن؟» ایشان خاموش ماندند. ۵ پس چشمان خود را بر ایشان با غضب گردانیده، زیرا که از سنگالی ایشان محروم بود، به آن مرد گفت: «دست خود را دراز کن!» پس دراز کرده، دستش صحیح گشت. ۶ در ساعت فریسان بیرون رفته، با هیرودیان دریا و شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند. ۷ و عیسی با شاگردانش به سوی دریا آمد و گروهی بسیار از جلیل به عقب او روانه شدند. ۸ واز پیویده و از اورشلیم و ادومیه و آن طرف ارد و از حوالی صور و صدیون نیز جمعی کثیر، چون اعمال او را شنیدند، نزد وی آمدند. ۹ و به شاگردان خود فرمود تا زوقي به سبب جمعیت، بجهت او نگاه دارند تا بر وی ازدحام ننمایند. ۱۰ زیرا که بسیاری را صحت می‌داد، بقسمی که هر که صاحب دردی بود بر او نداشت خشکید. ۷ و قدری در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده،

آن را خفه نمود که ثمری نیاورد. ۸ و مایه‌ی در زمین نیکو افداد و حاصل پیدا نمود که روید و نمو کرد و بارآورد، بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد. ۹ پس گفت: «هرکه گوش شنوا دارد، بشنود!» ۱۰ و چون به خلوت شد، رفاقت او با آن دوازده شرح این مثل را او پرسیدند. ۱۱ به ایشان گفت: «به شما دانستن سر ملکوت خدا عطا شده، اما به آنای که بیرونند، همه چیز به ملهمی شود، ۱۲ تا نگران شده بینگرد و نینند و شنواشده بشنوند و نفهمند، مبادا بازگشت کرده گناهان ایشان آمزیده شود.» ۱۳ و بدیشان گفت: «ایا این مثل را فهمیده‌اید؟ پس چگونه سایر مثلاً را خواهید فهمید؟ ۱۴ بزرگ کلام را می‌کارد. ۱۵ و ایناند به کناره راه، جایی که کلام کاشته می‌شود؛ و چون شنیدند فور شیطان آمده کلام کاشته شده درقول ایشان را می‌باید. ۱۶ و ایض کاشته شده درستگالاخ، کسانی می‌باشند که چون کلام را بشنوند، در حال آن را به خوشی قبول کنند، ۱۷ ولکن ریشه‌ای در خود ندارند بلکه فانی می‌باشند؛ و چون صدمه‌ای یا زحمتی به سبب کلام روی دهد در ساعتلغش می‌خورند. ۱۸ و کاشته شده در خارها آنانی می‌باشند که چون کلام را شنوند، ۱۹ اندیشه‌های دنبوی و غور دولت و هوس چیزهای دیگر داخل شده، کلام را خفه می‌کند و بی‌ثمر می‌گردد. ۲۰ و کاشته شده درزمین نیکو آناند که چون کلام را بشنوند آن رامی پذیرند و ثمر می‌آورند، بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد. ۲۱ پس بدیشان گفت: «ایا چراخ را می‌آورند تا زیر پیمانه‌ای یا تختی و نه بر چراغدان گذارند؟ ۲۲ زیرا که چیزی پنهان نیست که آشکارا نگردد و هیچ چیز مخفی نشود، مگر تا به ظهور آید. ۲۳ هرکه گوش شنوا دارد بشنود.» ۲۴ و بدیشان گفت: «باحدز پاشید که چه می‌شوند، زیرا به هر میزانی که وزن کنید به شما پیموده شود، بلکه از برای شما که می‌شوند افون خواهد گشت. ۲۵ زیرا هر که دارد بدو داده شود و از هر که ندارد آنچه نیز دارد گرفته خواهد شد.» ۲۶ و گفت: «همچنین ملکوت خدا مانند کسی است که تخم بر زمین بیفشداند، ۲۷ و شب و روزخوابد و برخیزد و تخم بروید و نمو کند. چگونه؟ او نداند. ۲۸ زیرا که زمین به ذات خودش می‌آورد، اول علف، بعد خوش، پس از آن دانه کامل در خوش. ۲۹ و چون ثمر رسید، فور داس را بکار می‌برد زیرا که وقت حصاد رسیده است.» ۳۰ و گفت: «به چه چیز ملکوت خدا را تشییه کنیم و برای آن چه مثل بزنیم؟ ۳۱ مثل دانه خردلی است که وقتی که آن را بر زمین کارند، کوچکترین تخمها زمینی باشد. ۳۲ لیکن چون کاشته شد، می‌روید و بزرگتر از جمیع بقول می‌گردد و شاخه های بزرگ می‌آورد، چنانکه مرغان هوا زیر سایه‌اش می‌توانند آشیانه گیرند.» ۳۳ و به مثلاهای بسیار مانند اینها بقدیری که استطاعت شنیدن داشتند، کلام را بدیشان بیان می‌فرمود، ۳۴ و بدون مثل بدیشان سخن نگفت. لیکن در خلوت، تمام معانی را برای شاگردان خود شرح می‌نمود. ۳۵ و در همان روز وقت شام، بدیشان گفت: «به کناره دیگر عبور کنیم.» ۳۶ پس چون آن گروه را رخصت دادند، او را همانطوری که در کشته بود داشتند و چند زورق دیگر نیز همراه او بود. ۳۷ که ناگاه طوفانی عظیم از پاد پدید آمد و امواج بر کشته می‌خورد بقسمی که برمی گشت. ۳۸ و او در مخرا

نموده، فایده‌ای نیافت بلکه بدتر می‌شد، ۲۷ چون خبری‌یسی را بشنید، میان آن گروه از عقب وی آمده ردای او را لمس نمود، ۲۸ زیرا گفته بود: «اگر لباس وی را هم لمس کنم، هرآینه شفا یابم.» ۲۹ در ساعت چشمۀ خون او خشک شده، در تن خود فهمید که از آن بلا صحت یافته است.

۳۰ فی الفور عیسی از خود دانست که قوتی از اوصادر گشته. پس در آن جماعت روی پرگردانیده، گفت: «کیست که لباس مرا لمس نمود؟» ۳۱ شاگردانش بدو گفتند: «می‌یعنی که مردم بر توازدحام می‌نمایند! و می‌گویی کیست که مرا لمس نمود؟!» ۳۲ پس به اطراف خود می‌نگریست تا آن زن را که این کار کرده، ببیند. ۳۳ آن زن چون دانست که به وی چه واقع شده، ترسان و لزان آمد و نزد او به روی درافتاده، حقیقت امر را بیام به وی بازگفت. ۳۴ او وی را گفت: «ای دختر، ایمان تو را شفا داده است. به سلامتی بروو از بلای خویش رستگار باش.» ۳۵ او هنوز سخن می‌گفت که بعضی از خانه رئیس کنیسه آمده، گفتند: «دخترت فوت شده؛ دیگر برای چه استاد را زحمت می‌دهی؟» ۳۶ عیسی چون سخنی را که گفته بودند شنید، در ساعت به خانه رئیس کنیسه گفت: «مترس ایمان آور ویس!» ۳۷ و حز پطرس و یعقوب و یوحنا برادر یعقوب، هیچ‌کس را جازت نداد که از عقب او بینند. ۳۸ پس چون به خانه رئیس کنیسه رسیدند، جمعی شوریه دید که گریه و نوحه بسیار می‌نمودند. ۳۹ پس داخل شده، بدیشان گفت: «چرا غوغای و گریه می‌کنید؟ دختر نمرده بلکه در خواب است.» ۴۰ ایشان بر وی سخنیه کردند لیکن او همه را بیرون کرده، پدر و مادر دختر را با رفیقان خویش برداشته، به جایی که دختر خوابیده بود، داخل شد. ۴۱ پس دست دختر را گرفته، به وی گفت: «طلیبا قومی.» که معنی آن این است: «ای دختر، تو را می‌گوییم برخیز.» ۴۲ در ساعت دختر برخاسته، خرامید زیرا که دوازده ساله بود. ایشان بینهایت معجب شدند.

۴۳ پس ایشان را به تاکید بسیار فرمود: «کسی از این امر مطلع نشود.» و گفت تا خوارکی بدلو دهند.

۶ پس از آنجا روانه شده، به وطن خویش آمد و شاگردانش از عقب او آمدند. ۲ چون روز سبت رسید، در کنیسه تعلیم دادن آغاز نمودو بسیاری چون شنیدند، حیران شده گفتند: «ازکجا بدین شخص این چیزها رسیده و این چه حکمت است که به او عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر می‌گردد؟» ۳ مگر این نیست نجار پسر مریم و برادر یعقوب و یوشا و یهودا و شمعون؟ و خواهران او اینجا نزد مانمی باشند؟» و از او لغش خورندند. ۴ عیسی ایشان را گفت: «نبی بی حرمت نباشد جز در وطن خود و میان خویشان و در خانه خود. ۵ و در آنجا هیچ معجزه‌ای نتوانست نمود جز اینکه دستهای خود را بر چند مریض نهاده، ایشان را شفا داد. ۶ و از بی ایمانی ایشان متعجب شده، در دهات آن حوالی گشته، تعلیم همی داد. ۷ پس آن دوازده را پیش خوانده، شروع کرد به فرستادن ایشان چفت چفت و ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد، ۸ و ایشان را قدغن فرمود که «جز عصا فقط، هیچ‌چیز برندازید، نه توشیدان و نه پول در کمریند خود، ۹ بلکه موزه‌ای در پا کنید و دو قبا در بر نکنید.» ۱۰ و

شده. ۳۶ اینها را رخصت ده تا به اراضی و دهات این نواحی رفته، نان بجهت خود پختنده که هیچ خوارکی ندارند. ۳۷ در جواب ایشان گفت: «شما ایشان را غذا دهید!» وی را گفتند: «مگر رفته، دویست دینار نان بخریم تا اینها را طعام دهیم!» ۳۸ بدیشان گفت: «چند نان دارید؟ رفته، آنگاه ایشان را فرمود که «همه را دسته بر سبزه بنشانید». ۳۹ پس صرف صاف، صد صد و پنجاه پنجه نشستند. ۴۰ و آن پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگرگشته، برکت داد و نان را پاوه نموده، به شاگردان خود بسپرد تا پیش آنها بگذراند و آن دو ماهی را بر همه آنها تقسیم نمود. ۴۲ پس جمیع خورده، سیر شدند. ۴۳ و از خرده های نان و ماهی، دوازده سبد پر کرده، برداشتند. ۴۴ و خورنده گان نان، قریب به پنج هزار مرد بودند. ۴۵ فی الفور شاگردان خود را الحاج فرمود که به کشتی سوار شده، پیش از او به بیت صیدا عورکنند تا خود آن جماعت را مرخص فرماید. ۴۶ و چون ایشان را مرخص نمود، بجهت عبادت به فراز کوهی برآمد. ۴۷ و چون شام شد، کشتی در میان دریا رسید و او تنها بر شاگردانش معنی مثل این بسیار آدم داخل او گشته، بتواند او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر شود آن است که آدم را ناپاک می سازد. ۴۸ و چون ایشان را اجراز نمی دهید که پدر یا مادر خود را هیچ خدمت کند. ۱۳ پس کلام خدا را به تقلیدی که خود جاری ساخته اید، باطل می سازید و کارهای مثل این بسیار بجامی آورید. ۱۴ پس آن جماعت را پیش خوانده، بدیشان گفت: «همه شما به من گوش دهید و فهم کنید. ۱۵ هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته، بتواند او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر شود آن است که آدم را ناپاک می شود، همچنین بی فهم هستید و نمی دانید که آنچه از بیرون داخل آدم می شود، نمی تواند او را ناپاک سازد. ۱۶ زیرا که داخل دلش نمی شود بلکه به شکم می رود و خارج می شود به مزیله ای که این همه خوراک را پاک می کند. ۱۷ و گفت: «آنچه از آدم بیرون آید، آن است که انسان را ناپاک می سازد، ۱۸ زیرا که از درون دل انسان صادر می شود، خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی ۲۲ و طمع و خباثت و مکر و شهوت پرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت. ۲۳ تمامی این چیزهای بد از درون صادر می گردد و آدم را ناپاک می گرداند. ۲۴ پس از آنچه برخاسته به حوالی صور و صدیون رفته، به خانه درآمد و خواست که هیچ کس مطلع نشود، لیکن نتوانست مخفی بماند، ۲۵ از آنرو که زنی که دخترک وی روح پلیداشت، چون خبر او را بشنید، فور آمده بربایهای او افتاد. ۲۶ و او زن یونانی از اهل فیلیقیه صوره بود. پس از وی استدعا نمود که دیو را اخترش بیرون کند. ۲۷ عیسی وی را گفت: «بگذار اول فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندان را گرفن و پیش سکان انداختن نیکو نیست.» ۲۸ آن زن در جواب وی گفت: «بلي خداوند، زیرا سکان نیز پس خرده های فرزندان را از زیر سفره می خورند.» ۲۹ وی را گفت؛ «بجهت این سخن برو که دیو از دخترت بیرون شد.» ۳۰ پس چون به خانه خود رفت، دیو را بیرون شده و دختر را بیستر خواهید یافت. ۳۱ و باز از نواحی صور روانه شده، از راه صیلدون در میان حدود دیکاپولس به دریای جلیل آمد. ۳۲ آنگاه کری را که لکت زبان داشت نزد وی آورد، التمس کردن که دست بر او گذارد. ۳۳ پس او را از میان جماعت به خلوت برد، انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت و آب دهان انداخته، زبانش را لمس نمود؛ ۳۴ و به سوی آسمان نگریسته، آهی کشید و بدو گفت: «اففع!» یعنی باز شو در ساعت گوشهای او گشاده و عقده زبانش حل شده، به درستی تکلم نمود. ۳۵ پس ایشان را قدغن فرمود که هیچ کس را خبرنده نهاد؛ لیکن

چندان که بیشتر ایشان را قدغن نمود، زیادتر او را شهرت دادند. ۳۷ و پنهانیت متحریر گشته می‌گفتند: «همه کارها را نیکوکرده است؛ کران را شنوا و گنگان را گویامی گرداند!»

۸ و در آن ایام باز جمعیت، بسیار شده و خوارکی نداشتند. عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، به ایشان گفت: ۲ «بر این گروه دلم بسوخت زیرا الان سه روز است که با من می‌باشندو هیچ خوارک ندارند. ۳ و هرگاه ایشان را گرسنه به خانه‌های خود بروگردان، هر آنچه در راه ضعف گشته، زیرا که بعضی از ایشان از راه دور آمده‌اند.» ۴ شاگردانش وی را جواب دادند: «از کجا کسی می‌تواند اینها را در این صحراء از نان سیر گرداند؟» ۵ از ایشان پرسید: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت.» ۶ پس جماعت را فرمود تا بر زمین بنشینند؛ و آن هفت نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد تا پیش مردم گذارند. پس نزد آن گروه نهادند. ۷ و چند ماهی کوچک نیز داشتند. آنها را نیز بركت داده، فرمود تا پیش ایشان نهند. ۸ پس خود را، سیر شدند و هفت زنیل پر از پاره‌های باقی مانده برداشتند. ۹ و عددخورنده‌کان قریب به چهار هزار بود. پس ایشان را مرخص فرمود. ۱۰ و بی‌درنگ با شاگردان به کشته سوار شد، به نواحی دلماونته آمد. ۱۱ و فریسانیان بیرون آمدند، با وی به مباحثه شروع کردند. و از راه امتحان آیتی آسمانی از او خواستند. ۱۲ او از دل آهی کشیده، گفت: «از برای چه این فرقه آیتی می‌خواهند؟ هر آنچه به شما می‌گوییم آیتی بدین فرقه عطا نخواهد شد.» ۱۳ پس ایشان را گذارد و باز به کشته سوار شد، به کناره دیگر عبور نمود. ۱۴ و فراموش کردند که نان بردارند و با خود در کشته جز یک نان نداشتند. ۱۵ آنگاه ایشان را قدغن فرمود که «باخبر باشید و از خمیر مایه فریسانی و خمیرمایه هیرودیس احتیاط کنید!» ۱۶ ایشان با خوداندیشیده، گفتند: «از آن است که نان نداریم.» ۱۷ عیسی فهم کرده، بدیشان گفت: «چرا فکری کنید از آنجه که نان ندارید؟ آیا هنوزنفهمیده و درک نکرده‌اید و تا حال دل شما سخت است؟ ۱۸ آیا چشم داشته نمی‌بینید و گوش داشته نمی‌شونید و به یاد ندارید؟ ۱۹ وقی که پنج نان را برای پنج هزار نفر پاره کردم، چند سبیدر از پاره‌ها برداشتید؟» بدلو گفتند: «دوازده.» ۲۰ و وقی که هفت نان را بجهت چهار هزار کس، پس زنیل پر از ریزه‌ها برداشتید؟» گفتندش: «هفت.» ۲۱ پس بدیشان گفت: «چرا نمی‌فهمید؟» ۲۲ چون به بیت صیدا آمد، شخصی کور را نزد او آوردند و التماس نمودند که او را لمس نماید. ۲۳ پس دست آن کور را گرفته، او را از قریه بیرون برد و آب دهان بر چشمان او افکنده، و دست بر اوگذارده از او پرسید که «چیزی می‌بینی؟» ۲۴ ابیالا نگریسته، گفت: «مردمان را خرامان، چون درختها می‌بینم.» ۲۵ پس بار دیگر دستهای خودرا بر چشمان او گذارده، او را فرمود تا بالانگریست و صحیح گشته، همه‌چیز را به خوبی دید. ۲۶ پس او را به خانه‌اش فستاده، گفت: «داخل ده مشو و هیچ کس را در آن جا خبر مده.» ۲۷ و عیسی با شاگردان خود به دهات قصبه فیلیپس رفت. و در راه از شاگردانش پرسیده، گفت که «مردم مرا که می‌دانند؟» ۲۸ ایشان جواب دادند که «یعنی

را بهتر است که سنگ آسیابی بر گردنیش آویخته، در دریا افکیده شود.

۴۳ پس هرگاه دستت تو را بلغواند، آن را بیزیرا تو را بهتر است که شل داخل حیات شوی، ازینکه با دو دست وارد جهنم گردی، در آتشی که خاموشی نپذیرد؛ **(Geenna g1067)** ۴۴ جایی که کرم ایشان نمیرد واش، خاموشی نپذیرد. ۴۵ و هرگاه بایت تو را بلغواند، تعطش کن زیرا تو را مفیدتر است که لنگ داخل حیات شوی از آنکه با دو پا به جهنم افکنده شوی، در آتشی که خاموشی نپذیرد؛ **(Geenna g1067)** ۴۶ آنجایی که کرم ایشان نمیرد و آتش، خاموش نشود. ۴۷ و هر گاه چشم تو را غافش دهد، تعطش کن زیرا تو را بهتر است که با یک چشم داخل ملکوت خدا شوی، از آنکه با دو چشم در ایشان جهنم انداخته شوی، **(Geenna g1067)** ۴۸ جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نیابد. ۴۹ زیرا هرکس به آتش، نمکین خواهد شد و هر قریانی به نمک، نمکین می‌گردد. ۵۰ نمک نیکو است، لیکن هر گاه نمک فاسد گردد به چه چیز آن را اصلاح می‌کنید؟ پس در خود نمک بدارید و با یکدیگر صلح نمایید.»

۱۰ و آنچا برخاسته، از آن طرف اردن به نواحی یهودیه آمد. و گروهی باز نزدی جمع شدند و او بر حسب عادت خود، بازدیدشان تعلیم می‌داد. ۱۱ آنگاه فریسان پیش آمد، از روی امتحان ازاو سوال نمودند که «آیا مرد را طلاق داد زن خویش جایز است.» ۱۲ در جواب ایشان گفت: «موسی شما را چه فرموده است؟» ۱۳ گفتند: «موسی اجازت داد که طلاق نامه بنویسد و رها کنند.» ۱۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «به سبب سنگدلی شما این حکم را برای شما نوشت. ۱۵ لیکن از ابتدای خلقت، خدا ایشان را مرد و زن آفرید. ۱۶ از آن جهت باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، باز زن خویش بپیوندد، ۱۷ و این دو یک تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد. ۱۸ پس آنچه خدا پیوست، انسان آن راچدا نمکد.» ۱۹ و در خانه باز شاگردانش از این مقدمه ازوی سوال نمودند. ۲۰ بدبیشان گفت: «هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، برقح وی زنا کرده باشد. ۲۱ و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد، مرتكب زنا شود.» ۲۲ و پچه های کوچک را نزد او آوردن تا ایشان را لمس نماید؛ اما شاگردان آورندگان رامعن کردند. ۲۳ چون عیسی این را بدید، خشم نموده، بدبیشان گفت: «بگذارید که پچه های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشود، زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است. ۲۴ هر آینه به شما می‌گوییم هر که ملکوت خدا را مثل پچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود.» ۲۵ چون ایشان را در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاده، برکت داد. ۲۶ چون به راه می‌رفت، شخصی دوان دوان آمد، پیش او زانو زده، سوال نمود که «ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟» **(aiōnios g166)** ۲۷ عیسی بدو گفت: «چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط ۲۸ احکام را می‌دانی، زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، دغابازی مکن، پدر و مادر خود را حرامت دار.» ۲۹ او در جواب وی گفت: «ای استاد، این همه را از طفولیت نگاه داشتم.» ۳۰ عیسی به وی پرسید که «با اینها چه می‌باشند دارید؟» ۳۱ یکی از آن میان در جواب گفت: «ای استاد، پسر خود را نزد تو آوردم که روحی گنگ دارد، ۳۲ هر جا که او را بگیرد می‌اندازدش، چنانچه کف برآورده، دندانهای بهم می‌ساید و خشک می‌گردد. پس شاگردان تو را گفتم که او را بیرون کنند، نتوانستند.» ۳۳ او ایشان را جواب داده، گفت: «ای فرقه بی ایمان تا کی با شما باشم و تا چه خدمت‌حمل شما شوم! او را نزد من آورید.» ۳۴ پس اورا نزد وی آوردن. چون او را دید، فور آن روح او را مصروف کرد تا بر زمین افتاده، کف برآورده و غلطان شد. ۳۵ پس از پدر وی پرسید: «چند وقت است که او را این حالت است؟» ۳۶ گفت: «از طفولیت. ۳۷ و بارها او را در آتش و در آب انداخت تا او را هلاک کنند. حال اگر می‌توانی بر ماترجم کرده، ما را مدد فرما.» ۳۸ عیسی وی را گفت: «اگر می‌توانی ایمان آری، مومن را همه‌چیز ممکن است.» ۳۹ در ساعت پدر طفل فریاد برآورده، گریه کنن گفت: «ایمان می‌آورم ای خداوند، پایمانی مرآ امداد فرما.» ۴۰ چون عیسی دید که گروهی گرد او به شتاب می‌آیند، روح پلید را نهیب داده، به وی فرمود: «ای روح گنگ و کر من تو را حکم می‌کنم از او در آی و دیگر داخل او مشو!» ۴۱ پس صیحه زده و او را بابشد مصروف نموده، بیرون آمد و مانند مرده گشت، چنانکه بسیاری گفتند که فوت شد. ۴۲ اما عیسی دستش را گرفته، برخیزاندش که بربا ایستاد. ۴۳ و چون به خانه درآمد، شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟» ۴۴ ایشان را گفت: «این جنس به هیچ وجه بیرون نمی‌رود جز به دعا.» ۴۵ و از آنچا روانه شده، در جلیل می‌گشتند و نمی‌خواست کسی او را بشناسد. ۴۶ زیرا که شاگردان خود را اعلام فرموده، می‌گفت: «پیسانسان به دست مردم تسلیم می‌شود و او را خواهند کشت و بعد از مقتول شدن، روز سوم خواهد برخاست.» ۴۷ اما این سخن را درک نکردند و ترسیدند که از او بپرسند. ۴۸ وارد کفرناحوم شده، چون به خانه درآمد، از ایشان پرسید که «درین راه با یک دیگرچه می‌باخته می‌کردید؟» ۴۹ اما ایشان خاموش ماندند، از آنچا که در راه با یکدیگر گفتگومی کردند در اینکه کیست بزرگتر. ۵۰ پس نشسته، در میان ایشان بر پا نمودو اورا در آغاز کشیده، به ایشان گفت: «هر که می‌خواهد مقدم پاشد موخر و غلام همه بود. ۵۱ پس طفلی را درداشتند، در میان ایشان بر پا نمودند او را در آغاز قبول کنند، مراقبیل کرده است و هر که مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرسنندند مرا پذیرفتند باشد. ۵۲ آنگاه یوحتنا ملتفت شده، بدو گفت: «ای استاد، شخصی را دیدیم که به نام تو دیویا بیرون می‌کرد و متابعت مانم نمود؛ و چون متابعت ماننی کرد، او را ممانعت نمودیم.» ۵۳ عیسی گفت: «او را بنع مکنید، زیرا هیچ کس نیست که معجزه‌ای به نام من بنماید و بتواند به زودی در حق من بد گوید.» ۵۴ زیرا هر که ضد ما نیست باماست. ۵۵ و هر که شما را از این رو که از آن مسیح هستید، کاسه‌ای آب به اسم من بنوشاند، هر آینه به شما می‌گوییم اجر خود را ضایع نخواهد کرد. ۵۶ و هر که یکی از این کودکان را که به من ایمان آورند، لغوش دهد، او

نگریسته، او را محبت نمود و گفت: «تو را یک چیز ناقص است: برو و آنچه داری بفروش و به فقرابدیه که در آسمان گنجی خواهی یافت و یا صلیب را برداشته، مرا پیروی کن.» ۲۲ لیکن او از این سخن ترش رو و محزون گشته، روانه گردید زیرا اموال بسیار داشت. ۲۳ آنگاه عیسی گردانگرد خود نگریسته، به شاگردان خود گفت: «چه دشوار است که توانگران داخل ملکوت خدا شوند.» ۲۴ چون شاگردانش از سخنان او در حیرت افتادند، عیسی باز توجه نموده، بدیشان گفت: «ای فرزندان، چه دشوار است دخول آنایی که به مال و اموال توکل دارند در ملکوت خدا!» ۲۵ سهله تر است که شتر به سوراخ سوزن درآید از اینکه شخص دولتمند به ملکوت خدا داخل شود!» ۲۶ ایشان بغایت متوجه شدند، یاکدیگر می گفتند: «پس که می توانند جات یابد؟!» ۲۷ عیسی به ایشان نظر کرد، گفت: «نند انسان محال است لیکن نند خدا نیست زیرا که همچیز نند خدا ممکن است.» ۲۸ پطرس بدوگفتن گرفت که «اینک ما عیسی استاده، فرمود تا او بخواهد. آنگاه آن کور را خوانده، بدبو گفتند: «خاطر جمع دار برخیز که تو را می خواند.» ۵۰ در ساعت ردای خود را دور اندخته، بر پا جست و نزد عیسی آمد. ۵۱ عیسی به وی التفات نموده، گفت: «چه می خواهی از بهر تو نمایم؟» کور بدوقت: «ای سیدی آنکه بیانی یابم.» ۵۲ عیسی بدوقت: «برو که ایمان تو را شفا داده است.» در ساعت بینا گشته، از عقب عیسی در راه روانه شد.

۱۱ و چون نزدیک به اورشلیم به بیت فاجی و بیت عنیا بر کوه زیتون رسیدند، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، ۲ بدیشان گفت: «بدين فریهای که پیش روی شما است بروید و چون وارد آن شدید، در ساعت کر که الاغی را بسته خواهید یافت که تا به حال هیچ کس بر آن سوارنشده؛ آن را باز کرده، بیاورید. ۳ و هرگاه کسی به شما گوید چرا چنین می کنید، گوید خداوندین احیاج دارد؛ بی تأمل آن را به اینجا خواهد فرستاد.» ۴ پس رفته که راه بیرون دروازه در شارع عام بسته یافتند و آن را باز می کردند، ۵ که بعضی از حاضرین بدیشان گفتند: «چه کار دارید که کره را باز می کنید؟!» ۶ آن دو نفر چنانکه عیسی فرموده بود، بدیشان گفتند. پس ایشان را اجازت دادند. ۷ آنگاه کره را به نزد عیسی آورده، رخت خود را بر آن افکنند تا بر آن سوار شد. ۸ و بسیاری رختهای خود و بعضی شاخه ها از درختان بریده، بر راه گسترانیدند. ۹ و آنکه که پیش و پس می رفتند، فریاد کنان می گفتند: «هوشیانان، مبارک باد کسی که به نام خداوندیم آید. مبارک باد ملکوت پدر ما داود که می آید به اسم خداوند. هوشیانان در اعلی علیین.» ۱۱ و عیسی وارد اورشلیم شده، به هیکل درآمد و به همه چیز ملاحظه نمود. چون وقت شام شد با آن دوازده به بیت عنیا رفت. ۱۲ بامدادان چون از بیت عییا بیرون می آمدند، گرسنه شد. ۱۳ ناگاه درخت انجیری که برگ داشت از دور دیده، آمد تا شاید چیزی بر آن بیابد. اما چون نزد آن رسید، جز برگ بر آن هیچ نیافت زیرا که موسم انجر نرسیده بود. ۱۴ پس عیسی توجه نموده، بدان فرمود: «از این پس تا به ابد، هیچ کس از تو میوه نخواهد خورد.» و شاگردانش شنیدند. (aiōn g165)

۱۵ پس وارد اورشلیم شدند. و چون عیسی داخل هیکل گشت، به بیرون کردن آنایی که در هیکل خرید و فروش می کردند شروع نمود و تخت های صرافان و کرسیهای کبوترفروشان راوازگون ساخت، ۱۶ و نگذاشت که کرسی با ظرفی از میان هیکل بگذرد، ۱۷ و تعلیم داده، گفت: «ایامکنوب نیست که خانه من خانه عبادت تمامی امتها نامیده خواهد شد؟ اما شما آن را مغاره دزدان ساخته اید.» ۱۸ چون روسای کهنه و کاتبان این را

آنچه داری بفروش و به فقرابدیه که در آسمان گنجی خواهی یافت و یا صلیب را برداشته، مرا پیروی کن.» ۲۲ لیکن او از این سخن ترش رو و محزون گشته، روانه گردید زیرا اموال بسیار داشت. ۲۳ آنگاه عیسی گردانگرد خود نگریسته، به شاگردان خود گفت: «چه دشوار است که توانگران داخل ملکوت خدا شوند.» ۲۴ چون شاگردانش از سخنان او در حیرت افتادند، عیسی باز توجه نموده، بدیشان گفت: «ای فرزندان، چه دشوار است دخول آنایی که به مال و اموال توکل دارند در ملکوت خدا!» ۲۵ سهله تر است که شتر به سوراخ سوزن درآید از اینکه شخص دولتمند به ملکوت خدا داخل شود!» ۲۶ ایشان بغایت متوجه شدند، یاکدیگر می گفتند: «پس که می توانند جات یابد؟!» ۲۷ عیسی به ایشان نظر کرد، گفت: «نند انسان محال است لیکن نند خدا نیست زیرا که همچیز نند خدا ممکن است.» ۲۸ پطرس بدوگفتن گرفت که «اینک ما همچیز را ترک کرده، تورا پیروی کرده ایم.» ۲۹ عیسی جواب فرمود: «هر آنیه به شما می گوییم کسی نیست که خانه یابرادران با خواهان یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا ملاک را بجهت من و انجیل ترک کند، ۳۰ اما بسا اولین که آخرین می گردندو جزاینکه الحال در این زمان صد چندان یابد از خانه ها و بادران و خواهان و مادران و فرزندان و املاک با زحمات، و در عالم آینده حیات جاودانی را، (aiōn g165, aiōnios g166) ۳۱ اما بسا اولین که آخرین می گردندو آخرین اولین.» ۳۲ و چون در راه به سوی اورشلیم می رفتند و عیسی در جلو ایشان می خرمید، در حیرت افتادند و چون از عقب او می رفتند، ترس بر ایشان مستولی شد. آنگاه آن دوازده را باز به کنارکشیده، شروع کرد به اطلاع دادن به ایشان از آنچه بر وی وارد می شد، ۳۳ که «اینک به اورشلیم می رویم و پسر انسان به دست روسای کهنه و کاتبان تسلیم شود و بر وی فتوای قتل دهنده و اورا به امتهای سپاراند، ۳۴ و بر وی سخیه نموده، تازیانه اش زند و آب دهان بر وی افکنده، او را خواهند کشت و روز سوم خواهد برخاست.» ۳۵ آنگاه یعقوب و یوحنا دو پسر زیدی نزدی آمده، گفتند: «ای استاد، می خواهیم آنچه از تو سوال کنیم برای ما بکنی.» ۳۶ ایشان را گفت: «چه می خواهید برای شما بکنم؟» ۳۷ گفتند: «به ما عطا فرما که یکی به طرف راست و دیگری برچپ تو در جلال تو بشنیم.» ۳۸ عیسی ایشان را گفت: «نمی فهمید آنچه می خواهید. آیا می توانید آن پیله ای را که من می نوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می پذیرم، پذیرید؟!» ۳۹ وی را گفتند: «می توانیم.» عیسی بدیشان گفت: «پیله ای را که من می نوشم خواهید آشامید و تعمیدی را که من می پذیرم خواهید پذیرفت.» ۴۰ لیکن نشستن به دست راست و چپ من از آن من نیست که بدhem جز آنایی را که از بهر ایشان مهیا شده است.» ۴۱ و آن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند. ۴۲ عیسی ایشان را خوانده، به ایشان گفت: «می دانید آنایی که حکام امتهای شمرده می شوند برایشان ریاست می کنند و بزرگانشان بر ایشان مسلطند.» ۴۳ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد. ۴۴ و هر که خواهد مقدم بر شما شود، غلام همه

بشنیدند، در صدد آن شدند که او را چطور هلاک سازندزیرا که از وی ترسیدند چون که همه مردم از تعليم وی متوجه می بودند. ۱۹ چون شام شد، از شهر بیرون رفت. ۲۰ صبحگاهان، در اثنای راه، درخت انجر را زیشه خشک یافتند. ۲۱ پطرس به خاطر آورده، وی را گفت: «ای استاد، اینک درخت انجری که نفرینش کردی خشک شده!» ۲۲ عیسی در جواب ایشان گفت: «به خدا ایمان آورید، ۲۳ زیرا که هرآینه به شما می گویند هر که بدین کوه گوید منقل شده، به دریا افکنده شو و در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد که آنچه گویدم شود، هرآینه هرآنچه گوید بدو عطا شود. ۲۴ بنابراین به شما می گویم آنچه در عبادت سوال می کنید، یقین بدانید که آن را یافته اید و به شما عطا خواهد شد. ۲۵ و وقتی که به دعا بایستید، هرگاه کسی به شما خطای کرده باشد، او را بخشنید تا آنکه پدر شما نیز که در آسمان است، خطای ای شما را معاف دارد. ۲۶ اما هرگاه شما نیخشید، پدر شما نیز که در آسمان است تقصیرهای شما را نخواهد بخشد.» ۲۷ و باز به اورشلیم آمدند. و هنگامی که او در یکی می خرمید، روسای کهنه و کاتبان و مشایخ نزد وی آمده، از او سوال نموده، گفتند: «به چه قدرت این کارها را می کنی و کیست که این قدرت را به تواند است تا این اعمال را به جا آری؟» ۲۹ عیسی در جواب ایشان گفت: «من از شما نیز سخنی می پرسم، مرا جواب دهید تا من هم به شما گویم به چه قدرت این کارها را می کنم. ۲۰ تعمید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟ مرا جواب دهید.» ۳۱ ایشان در دلای خود تفکر نموده، گفتند: «اگر گوییم از آسمان بود، هرآینه گوید پس چرا بدوا ایمان نیاوردید. ۲۲ و اگر گوییم از انسان بود، «از خلق بیم داشتند از آنچه که همه یحیی را نباید بحق می دانستند. ۳۳ پس در جواب عیسی گفتند: «نمی دائم.» عیسی بدیشان جواب داد: «من هم شما را نمی گویم که به کدام قدرت این کارها را به جا آورم.»

۱۲ پس به مثلاً ها به ایشان آغاز سخن نمود که «شخصی تاکستانی غرس نموده، حصاری گردش کشید و چرخشته ساخت و پرچی بنا کرده، آن را به دهقانان سپرد و سفر کرد. ۲ و در موسی، نوکری نزد دهقانان فرستاد تا از میوه باغ از باغبانان بگیرد. ۳ اما ایشان او را گرفته، زدند و تهی دست روانه نمودند. ۴ باز نوکری دیگرگند ایشان روانه نمود. او را نیز سنگسار کرده، سراو را شکستند و بی حرمت کرده، برگردانیدند. ۵ پس یک نفر دیگر فرستاده، او را نیز کشند و بسادیگران را که بعضی را زدند و بعضی را به قتل رسانیدند. ۶ و بالاخره یک پسر حبیب خود را باقی داشت. او را نزد ایشان فرستاده، گفت: پس مرما حرمت خواهند داشت. ۷ لیکن دهقانان با خود گفتند: این وارث است؛ بیاید او را بکشیم تامیراث از آن ما گردد. ۸ پس او را گرفته، مقتول ساختند و او را بیرون از تاکستان افکنیدند. ۹ پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ او خواهد آمد و آن باغبان را هلاک ساخته، باغ را به دیگران خواهد سپرد. ۱۰ آیا این نوشته را نخواهند اید: سنگی که معمارانش رد کردند، همان سر زاویه گردید؟ ۱۱ این از جانب خداوند شد و در نظر ما عجیب است. ۱۲ آنگاه خواستند

که خداوند به خداوند من گفت بطرف راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم؟ ^{۳۷} خودداد او را خداوند می خواند؛ پس چگونه او را پسر می باشد؟» و عوام الناس کلام او را به خشنودی می شنیدند. ^{۳۸} پس در تعییم خود گفت: «از کتابان احتیاطکنید که خرامیدن در لیاس دراز و تعظیم های دریارها ^{۳۹} و کرسی های اول در کایس و جایهای صدر در ضیافت ها را دوست می دارند. ^{۴۰} اینکه خانه های بیوه زنان را می بعنده و نماز را به ریاطول می دهند، عقوب شدیدتر خواهد یافت.» ^{۴۱} و عیسی در مقابل بیتلالمال نشسته، نظاره می کرد که مردم به چه وضع پول به بیتلالمال می اندازند؛ و بسیاری از دولتمدان، بسیاری انداختند. ^{۴۲} آنگاه بیوه زنی فقیر آمده، دوغلس که یک ربع باشد انداخت. ^{۴۳} پس شاگردان خود را پیش خوانده، به ایشان گفت: «هر آینه به شما می گویم این بیوه زن مسکن از همه آنانی که در خانه انداختند، بیشتر داد. ^{۴۴} زیرا که همه ایشان از زیادتی خود دادند، لیکن این زن از حاجتمندی خود، آنچه داشت انداخت، یعنی تمام معیشت خود را.

۱۳ و چون او از هیکل بیرون می رفت، یکی از شاگردانش بدو گفت: «ای استاد ملاحظه فرما چه نوع سنجگها و چه عمارت ها است!» ^۲ عیسی در جواب وی گفت: «ایا این عمارت های عظیمه را می نگیری؟ بدان که سنجگی بر سنجگی گذارده نخواهد شد، مگر آنکه به زیافرکنده شود!» ^۳ و چون او بر کوه زیعون، مقابل هیکل نشسته بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس سر آزوی پرسیدند: ^۴ «ما را خبر بد که این امور کی واقع می شود و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟» ^۵ آنگاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که «زیهر کسی شما را گمراه نکند! ^۶ زیرا که بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت که من هستم و بسیاری را گمراه خواهند نمود. ^۷ اما چون جنگها و اخبار جنگها را بشنوید، مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث ضروری است لیکن انتها هنوز نیست. ^۸ زیرا که امتنی بر امتنی و مملکتی بر مملکتی خواهند پرخاست و زلزله هادر جایها حادث خواهد شد و قحطی ها و اغتشاش ها پدید می آید؛ و ایها ابتدای درهای زه می باشد. ^۹ لیکن شما از برای خود احتیاط کنید زیرا که شما را به شورها خواهند سپرد و در کنایس تازیانه ها خواهند زد و شما را پیش حکام و پادشاهان بخاطر من حاضر خواهند کرد تا بایشان شهادت شود. ^{۱۰} و لازم است که انجیل اول بر تمامی امتها موعظه شود. ^{۱۱} و چون شما را گرفته، تسلیم کنند، میندیشید که چه بگویید و متفکر مباشید بلکه آنچه در آن ساعت به شما عطا شود، آن را گویید زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح القدس است. ^{۱۲} آنگاه برادر، برادر را و پدر، فرزند را به هلاکت خواهند سپرد و فرزندان بر والدین خود پرخاسته، ایشان را به قتل خواهند رسانید. ^{۱۳} و تمام خلق بجهت اسم من شما را داشمن خواهند داشت. اما هر که تا به آخر صبر کنید، همان نجات یابد. ^{۱۴} «پس چون مکروه ویرانی را که به زیان دانیال نبی گفته شده است، در جایی که نمی بازدیر پا بینید - آنکه می خواند بفهمد - آنگاه آنانی که در بیوه زنی می باشند، به کوهستان فرار کنند، ^{۱۵} و هر که بر بام باشد، به زیر نیاید و به خانه

۱۴ و بعد از دو روز، عید فصح و فطیر بود که روسای کهنه و کتابان متصرف بودند که به چه حیله او را دستگیر کرده، به قتل رسانند. ^۲ لیکن می گفتند: «نه در عید میادا در قوم اغتشاشی پدید آید.» ^۳ و هنگامی که او در بیت عینیا در خانه شمعون ابرص به غذا نشسته بود، زنی با شیشه ای از عطرگرانیها از سینل خالص آمده، شیشه را شکسته، برسر وی ریخت. ^۴ و بعضی در خود خشم نموده، گفتند: «چرا این عطر تلف شد؟ ^۵ زیرا ممکن بود این عطر زیادتر از سیصد دینار فروخته، به فقراده شود.» و آن زن را سرزنش نمودند. ^۶ اما عیسی گفت: «او را واگنارید! از برای چه او را زحمت می دهید؟ زیرا که با من کاری نیکو کرده است، ^۷ زیرا که فقرا را همیشه با خود دارید و هرگاه بخواهید می توانید با ایشان احسان کنید، لیکن مرا با خود دائم ندارید. ^۸ آنچه در قوه ابود کرد، زیرا که جسد مرا به جهت دفن، پیش تدهین کرد. ^۹ هر آینه به شما می گویم در هر جایی از تمام عالم

ایشان را در خواب دیده، پطرس را گفت: «ای شمعون، در خواب هستی؟ آیا نمی توانستی یک ساعت بیدار باشی؟ ۲۸ بیدار باشید و دعا کنید تادر آزمایش نیفتید. روح البه راغب است لیکن جسم ناتوان.» ۲۹ و باز رفته، به همان کلام دعانمود. ۴۰ و نیز برگشته، ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود و دنداشتند او را چه خواب دهد. ۴۱ و متوجه سوم آمده، بیدیشان گفت: «ماقیق را بخواهید واستراحت کنید. کافی است! ساعت رسیده است. اینک پسر انسان به دستهای گناهکاران تسلیم می شود. ۴۲ برخیزید بروم که اکنون تسلیم کننده من نزدیک شد.» ۴۳ در ساعت وقتی که او هنوز سخن می گفت، بیهودا که یکی از آن دوازده بود، با گروهی بسیار باشمشیرها و چوپهای از جانب روسای کهنه و کاتبان و مشایخ آمدند. ۴۴ و تسلیم کننده او بیدیشان نشانی داده، گفته بود: «هر که را بیوسم، همان است. او را بگیرید و با حفظ تمام ببرید.» ۴۵ و در ساعت نزد وی شده، گفت: «یا سیدی، یا سیدی.» و وی را بوسید. ۴۶ ناگاه دستهای خود را بر وی انداخته، گرفتندش. ۴۷ و یکی از حاضرین شمشیر خود را کشیده، بر یکی از غلامان رئیس کهنه زده، گوشش را ببرید. ۴۸ عیسی روی بیدیشان کرده، گفت: «گویا بر دزد با شمشیرها و چوپهای بجهت گرفتن من بیرون آمید!» ۴۹ هر روز در نزد شما در هیکل تعلم می دادم و مرا نگرفتید. لیکن لازم است که کتب تمام گردد.» ۵۰ آنگاه همه او را واگذارده بگیریختند. ۵۱ و یک جوانی با چادری بر بدنه برخene خود پیچیده، از عقب اوروانه شد. چون جوانان او را گرفتند، ۵۲ چادر را گذازده، برخene از دست ایشان گریخت. ۵۳ و عیسی را نزد رئیس کهنه بردازد و چیزی را کهنه و مشایخ و کاتبان بر او جمع گردیدند. ۵۴ و پطرس از دور در عقب او می آمد تا به خانه رئیس کهنه درآمد، با ملازمان بنشست و نزدیک آتش خود را گرم می نمود. ۵۵ و روسای کهنه و جمیع اهل شورا در جستجوی شهادت برعیسی بودند تا او را بکشدند و هیچ نیافتدن، ۵۶ زیرا که هر چند بسیاری بر وی شهادت دروغ می دادند، اما شهادت های ایشان موافق نشد. ۵۷ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده، گفتند: «ماشندیدم که او می گفت: من این هیکل ساخته شده به دست را خراب می کنم و در سه روز، دیگری را ناساخته شده به دست، بنا می کنم.» ۵۹ و در این هم باز شهادت های ایشان موافق نشد. ۶۰ پس رئیس کهنه از آن میان برخاسته، از عیسی پرسیده، گفت: «هیچ جواب نمی دهی؟ چه چیز است که اینها در حق تو شهادت می دهند؟» ۶۱ اما او ساکت مانده، هیچ جواب نداد. باز رئیس کهنه از او سوال نموده، گفت: «ایا تو مسیح پسر خدای مبارک هستی؟» ۶۲ عیسی گفت: «من هستم؛ و پسر انسان را خواجه دید که بر طرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می آید.» ۶۳ آنگاه رئیس کهنه جامه خود را چاک زده، گفت: «دیگرچه حاجت به شاهدان داریم؟ ۶۴ کفر او را شیدید! چه مصلحت می دانید؟» پس همه بر او حکم کردند که مستوجب قتل است. ۶۵ و بعضی شروع نمودند به آب دهان بروی انداختن و روی او را پوشانیده، او را می زندنو می گفتند نبوت کن. ملازمان او را می زندن. ۶۶ و در وقتی که پطرس در ایوان پایین بود، یکی از کنیاران رئیس کهنه آمد و پطرس را چون دید که خود را گرم

که به این انجیل موعظه شود، آنچه این زن کرد نیز بجهت یادگاری وی مذکور خواهد شد.» ۱۰ پس بهدای اسخیریطی که یکی از آن دوازده بود، به نزد روسای کهنه رفت تا او را بیدیشان تسلیم کند. ۱۱ ایشان سخن او را شنیده، شاد شدند و بدو و عده دادند که نقدی بدو بدھند. و او در صدد فرصت موافق برای گرفتاری وی برآمد. ۱۲ و روز اول از عدی فطیر که در آن فصح راذبیح می گرفتند، شاگردانش به وی گفتند: «کجا می خواهی بروم تدارک بینین تا فصح را بخوری؟» ۱۳ پس دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، بیدیشان گفت: «به شهر بروید و شخصی با سبوي آب به شما خواهد بخورد. از عقب وی بروید، ۱۴ و به هرجایی که در آید صاحب خانه را گویند: استاد می گوید مهمانخانه کجا است تا فصح را با شاگردان خود آنچا صرف کنم؟» ۱۵ و او بالاخانه بزرگ مفروش و آماده به شما نشان می دهد. آنچه از بهر ما تدارک بینید. ۱۶ شاگردانش روانه شدند و به شهر رفته، چنانکه او فرموده بود، یافتد و فصح را آماده ساختند. ۱۷ شامگاهان با آن دوازده آمد. ۱۸ و چون نشسته غذا می خوردند، عیسی گفت: «هراینه به شما می گویم که، یکی از شما که با من غذامی خورد، مرا تسلیم خواهد کرد.» ۱۹ ایشان غمگین گشته، یک یک گفتند که آیا من آنم و دیگری که با من دست در قاب فروبرد! ۲۰ او در جواب ایشان گفت: «یکی از دوازده که در مکتبه او مکتوب است، رحلت می کند. لیکن وای بر آن کسی که پسر انسان به واسطه او تسلیم شود. او را بهتر می بود که تولد نیافتنی.» ۲۲ و چون غذا می خوردند، عیسی نان را گرفته، برک داد و پاره کرده، بیدیشان داد و گفت: «بگیرید و بخورید که این جسد من است.» ۲۳ و پیاله ای گرفته، شکر نمود و به ایشان داد و همه ازان آشامیدند و بیدیشان گفت: «این است خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته می شود. ۲۵ هراینه به شما می گویم بعد از این ازعیمی انگور نخورم تا آن روزی که در ملکوت خدا آن را تازه بتوشم. ۲۶ و بعد از خواندن تسبیح، به سوی کوه زیتون بیرون رفتند. ۲۷ عیسی ایشان را گفت: «همانا همه شما امشب در من لغز خورید، زیرا مکتوب است شبان را می زنم و گوشندهان پراکنده خواهند شد. ۲۸ اما بعد از برخاستم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت. ۲۹ پطرس به وی گفت: «هرگاه همه لغز خورند، من هرگز نخورم.» ۳۰ عیسی وی را گفت: «هراینه به تو می گویم که امروز در همین شب، قل از آنکه خرس دومزته بانگ زند، تو سه مرته مرا انکار خواهی نموده.» ۳۱ لیکن او به تأکید زیادتر می گفت: «هرگاه مردم با تو لازم افتد، تو را هرگز انکار نکم.» و دیگران نیز همچنان گفتند. ۳۲ و چون به موضعی که جتسیمانی نام داشت رسیدند، به شاگردان خود گفت: «در اینچاپیشیدن تا دعا کنم.» ۳۳ و پطرس و یعقوب و یوحنا را همراه برداشته، مضطرب و دلتنگ گردید و بیدیشان گفت: «نفس من از حزن، مشرف بر موت شد. اینجا بمانید و بیدار باشید.» ۳۵ و قدری پیشتر رفته، به روی بر زمین افتد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد. ۳۶ پس گفت: «ایا ابا پدر، همه چیز نزد تو ممکن است. این پیاله را از من بگذران، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو.» ۳۷ پس چون آمد،

می کند، بر او نگریسته، گفت: «تو نیز با عیسی ناصری می بودی؟» او نکار نموده، گفت: «نمی دام و نمی فهم که توجه می گویند!» و چون بیرون به دهلهی خانه رفت، ناگاه خروس بانگ زد. و بار دیگر آن کنیز اورا دیده، به حاضرین گفتن گرفت که «این شخص از آنها است!» ۷۰ او باز انکار کرد. و بعد از زمانی حاضرین بار دیگر به پطرس گفتند: «در حقیقت تو از آنها می باشی نیز که جیلی نیز هستی و لوجه تو چنان است.» ۷۱ پس به لعن کردن و قسم خوردن شروع نمود که «آن شخص را که می گویند نمی شناسم.» ۷۲ ناگاه خروس مرتبه دیگر بانگ زد. پس پطرس را به خاطر آمد آنچه عیسی بود گفته بود که «قبل از آنکه خروس دمورتیه بانگ زند، سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود.» و چون این را به خاطر آورد، بگریست.

۱۵ بامدادان، بی درنگ روسای کهنه با مشایخ و کاتبان و تمام اهل شورامشورت نمودند و عیسی را بد نهاده، بردند و به پیلاطس تسلیم کردند. ۲ پیلاطس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهوده‌ستی؟» او در جواب وی گفت: «تو می گویند!» ۳ و چون روسای کهنه ادعای بسیار بر او می نمودند، ۴ پیلاطس باز از او سوال کرده، گفت: «هیچ جواب نمی دهی؟» بین که چند بر توشاهادت می دهند! ۵ اما عیسی باز هیچ جواب نداد، چنانکه پیلاطس متعجب شد. ۶ و در هر عید یک زندانی، هر که رامی خواستند، بجهت ایشان آزاد می کرد. ۷ و برابانامی با شرکای فنه او که در فته خونریزی کرده بودند، در حبس بود. ۸ آنگاه مردم صدازده، شروع کردند به خواستن که بر حسب عادت با ایشان عمل نماید. ۹ پیلاطس در جواب ایشان گفت: «آیا می خواهید پادشاه یهود را برای شما آزاد کنم؟» ۱۰ زیرا یافته بود که روسای کهنه او را از راه حسد تسلیم کرده بودند. ۱۱ اما روسای کهنه مردم را تحیریض کرده بودند که بلکه برابا را برای ایشان رهاند. ۱۲ پیلاطس باز ایشان را در جواب گفت: «پس چه می خواهید بکنم با آن کس که پادشاه یهودش می گویند؟» ۱۳ ایشان باز دیگر فریاد کردند که «او را مصلوب کن!» ۱۴ پیلاطس بدیشان گفت: «چرا؟» چه بدل کرده است؟» ایشان بیشتر فریاد براوردهند که «او را مصلوب کن.» ۱۵ پس پیلاطس چون خواست که مردم را خشنود کرداند، برابا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، تسلیم نمود تا مصلوب شود. ۱۶ آنگاه سپاهیان او را به سرایی که دارالولایه است برد، تمام فوج را فراهم آوردند ۱۷ و جامه‌ای قرمز بر او پوشانیدند و تاجی از خارا فانه، بر سرش گذارند و او را سلام کردن گرفتند که «سلام ای پادشاه یهود!» ۱۹ و نی بر سراو زدند را استهزا کرده بودند، لباس قرمز را از وی کنده جامه خودش را پوشانیدند و او را بیرون بردند تا مصلوب شوند. ۲۱ و راهگذری را شمعون نام، از اهل قبریان که از بلوکات می آمد، و پدر اسکندر و رفس بود، مجبور ساختند که صلیب او را بردارد. ۲۲ پس اورا به موضوعی که جلختا نام داشت یعنی محل کاسه سر بردند ۲۳ و شراب مخلوط به مر به وی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد. ۲۴ و چون او را مصلوب کردند، لباس او را تقسیم نموده،

۱۶ پس چون سبیت گذشته بود، مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه حنوت خربده، آمدند تا او را تدھین کنند. ۲ و صبح روز یکشنبه را پسیار زود وقت طلوع آفتاب بر سر قبرآمدند. ۳ و یاکیدیگر می گفتند: «کیست که سنتگ را برای ما از سر قبر غلطاند؟» ۴ چون نگریستند، دیدند که سنتگ غلطانید شده است زیرا پسیار بزرگ بود. ۵ و چون به قبر درآمدند، جوانی را که جامه‌ای سفید دربرداشت بر جانب راست نشسته دیدند. پس متوجه شدند. ۶ او بیدیشان گفت: «ترسان مباشید! عیسی ناصری مصلوب را می طلبید؟ او برخاسته است! در اینچنانست. آن موضوعی را که او را نهاده بودند، ملاحظه کنید. ۷ لیکن رفته، شاگردان او و پطرس

را اطلاع دهید که پیش از شما به جلیل می‌رود. اورا در آنجا خواهید دید، چنانکه به شما فرموده بود.» ۸ پس بزودی بیرون شده از قبر گریختندزیرا لزه و حیرت ایشان را فرو گرفته بود و به کسی هیچ نگفتند زیرا می‌ترسیدند. ۹

(note: The most reliable and earliest manuscripts do not

include Mark 16:9-20.)

بود، نخستین به مریم مجذلیه که از او هفت دیوبیرون کرده بود ظاهر شد.

۱۰ و او رفته اصحاب اورا که گریه و ماتم می‌کردند خبر داد. ۱۱ و ایشان

چون شنیدند که زنده گشته و بلو ظاهر شده بود، باور نکردند. ۱۲ و بعد

از آن به صورت دیگر به دو نفر از ایشان در هنگامی که به دهات می‌رفتند،

هودیداگردید. ۱۳ ایشان رفته، دیگران را خبر دادند، لیکن ایشان را نیز

تصدیق ننمودند. ۱۴ و بعد از آن بدان یارده هنگامی که به غدانشسته

بودند ظاهر شد و ایشان را به سبب بی ایمانی و سخت دلی ایشان توبیخ

نمود زیرا به آنکه او را برخاسته دیده بودند، تصدیق ننمودند. ۱۵ پس

بیدشان گفت: «در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه

کنید. ۱۶ هر که ایمان آورده، تعمید یابد نجات یابد و اما هر که ایمان

نیاورد بر او حکم خواهد شد. ۱۷ و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود

که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبانهای تاره حرف زنند و مارها

را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورند ضرری بیدشان نرسانند و هرگاه دستها بر

مریضان گذارند شفا خواهند یافت.» ۱۹ و خداوند بعد از آنکه به ایشان

سخن گفته بود، به سوی آسمان مرتفع شده، به دست راست خدا بنشست.

۲۰ و ایشان بیرون رفته، در هر جامعه می‌کردند و خداوند با ایشان کار

می‌کرد و به آیاتی که همراه ایشان می‌بود، کلام را ثابت می‌گردانید.

در میان زنان مبارک هستی.» ۲۹ چون او را دید، از سخن او مضطرب شده، متفکر شد که این چه نوع تجییت است. ۳۰ فرشته بدو گفت: «ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای. ۳۱ و اینک حامله شده، پسری خواهی زاید و او راعی‌سی خواهی نامید. ۳۲ او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلیٰ، مسمی شود، و خداوند خداتخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود. ۳۳ و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود.» ۳۴ مریم به فرشته گفت: «این چگونه می‌شود و حال آنکه مردی را نشناخته‌ام؟» ۳۵ فرشته در جواب وی گفت: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلیٰ بر تو سایه خواهد افکند، از آنچه‌ای که در آن تعليم یافته‌ای دریابی. ۳۶ و اینک می‌شود و حال آنکه مردی را نشناخته‌ام؟» ۳۷ زیرا نزد خدا و این ماه ششم است، مر او را که نازار داشتند. ۳۸ مریم گفت: «اینک کنیز خداوند. مرا هیچ امری محال نیست.» ۳۹ در آن روزها، بر حسب سخن واقع شود.» پس فرشته از نزد او رفت. ۴۰ و به خانه مریم پرخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه بنشتاب رفت. ۴۱ و چون الیصابات سلام مریم را شنید، بچه در رحم او به حرکت آمد و الیصابات به روح القدس پر شده، ۴۲ به آواز بلند صدا زده گفت: «تو در میان زنان مبارک هستی و مبارک است ثمره رحم تو. ۴۳ و از کجا این به من رسید که مادر خداوند من، به نزد من آید؟ ۴۴ زیرا اینک چون آواز سلام تو گوش زدمن شد، بچه از خوشی در رحم من به حرکت آمد. ۴۵ و خوشابحال او که ایمان آورد، زیرا که آنچه از جانب خداوند به وی گفته شد، به انجام خواهد رسید.» ۴۶ پس مریم گفت: «جان من خداوند رامتجمید می‌کند، ۴۷ و روح من به رهانده من خدا بود آمد. ۴۸ زیرا بر حقارت کنیز خود نظرافکند. زیرا هان از کنون تمامی طبقات مرا خوشحال خواهد خواند، ۴۹ زیرا آن قادر، به من کارهای عظیم کرده و نام او قدوس است، ۵۰ و رحمت او نسلا بعد نسل است. بر آنای که از او می‌ترسند. ۵۱ به بازوی خود، قدرت را ظاهر فرمود و متکرaran را به خیال دل ایشان پراکنده ساخت. ۵۲ جباران را از تخته‌ی به زیر افکند. و فروتنان را سرافراز گردانید. ۵۳ گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرمود و دولمندان را تهییست رد نمود. ۵۴ پنده خود اسرائیل را پاری کرد، به یادگاری رحمانیت خویش، ۵۵ چنانکه به اجاد ما گفته بود، به ابراهیم و به ذریت او تا پدال‌الاپاد.» ۵۶ مریم قریب به سه

ماه نزد وی ماند. پس به خانه خود مراجعت کرد. ۵۷ اما چون الیصابات را وقت وضع حمل رسید، پسری بزد. ۵۸ و همسایگان و خویشان اوجون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بر وی کرده، با او شادی کردند. ۵۹ و از دنیا در روزهشتم چون برای ختنه طفل آمدند، که نام پدرش زکریا واقع شد در روزهشتم چون برای ختنه طفل آمدند، که نام پدرش زکریا را بر او می‌نهاهند. ۶۰ اما مادرش ملتافت شده، گفت: «نی بلکه به یحیی نامیده می‌شود.» ۶۱ به وی گفتند: «از قبیله تو هیچ کس این اسم راندارد.» ۶۲ پس به پدرش اشاره کردند که «او را چه نام خواهی نهاد؟» از جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد. ۶۳ نزد باکرهای نامزد مردی مسمی به یوسف از خاندان داود و نام آن پاکره مریم بود. ۶۴ پس فرشته نزد او داخل شده، گفت: «سلام بر توای نعمت رسیده، خداوند با توسّت و تو

۱ از آنچه‌ای دست خود را درازکردند به سوی تالیف حکایت آن اموری که نزد ما به اتمام رسید، ۲ چنانچه آنای که از ابتدان ظارگان و خادمان کلام بودند به ما رسانیدند، ۳ من نیز مصلحت چنان دیدم که همه را من الباید به تدقیق دری بفرمایم، به ترتیب به تو بتویسم ای تیوفلس عزیز، ۴ تا صحبت آن کلامی که در آن تعليم یافته‌ای دریابی. ۵ در ایام هیرودیس پادشاه یهودیه، کاهنی زکریا نام از فرقه ایا بود که زن او از دختران هارون بود و الیصابات نام داشت. ۶ و هر دو در حضور خدا صالح و به جمیع احکام و فرایض خداوند، بی عیب سالک بودند. ۷ و ایشان را فرزندی نبودزیرا که الیصابات نازد بود و هر دو دریبه سال بودند. ۸ واقع شد که چون به نوبت فرقه خود در حضور خدا کهانت می‌کرد، ۹ حسب عادت کهانت، نوبت او شد که به قدس خداوند درآمده، بخور بسوزاند. ۱۰ و در وقت بخور، تمام جماعت قوم بیرون عبادت می‌کردند. ۱۱ ناگاه فرشته خداوند به طرف راست مذبح بخور ایستاده، بر وی ظاهر گشت. ۱۲ چون زکریا را دید، در حیرت افتاده، ترس بر او مستولی شد. ۱۳ فرشته بدو گفت: «ای زکریا ترسان مباش، زیرا که دعای تو مستجاب گردیده است وزوجه ایلیصابات برای تو پسری خواهد زاید و بسیاری خواهی نامید. ۱۴ و تو را خوشی و شادی رش خواهد نمود و بسیاری از ولادت اومسرو خواهند شد. ۱۵ زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری نخواهد نوشید و از شکم مادر خود، پر از روح القدس خواهد بود. ۱۶ و بسیاری از بی اسرائیل را، به سوی خداوند خدای ایشان خواهد برگردانید. ۱۷ و او به روح و قوت الیاس پیش روی وی خواهد خرمادید، تا دلهای پدران را به طرف پسران و نافرمانان را به حکمت عادلان پرگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد.» ۱۸ زکریا به فرشته گفت: «این را چگونه بدانم و حال آنکه من پیر هستم و زوجه دیریه سال است؟» ۱۹ فرشته در جواب وی گفت: «من جبراییل هستم که در حضور خدا می‌ایستم و فرستاده شدم تا به تو سخن گویم و از این امور تورا مژده دهم. ۲۰ و الحال تا این امور واقع نگردد، گنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت، زیرا سخن های مرا که در وقت خود به وقوع خواهد پیوست، باور نکردی.» ۲۱ و جماعت منتظر زکریا بودند و از طول توقف او در قدس متعجب شدند. ۲۲ اما چون بیرون آمده نتوانست با ایشان حرف زند، پس فهمیدند که در قدس روایی دیده است، پس به سوی ایشان شاره می‌کرد و ساخت ماند. ۲۳ و چون ایام خدمت او به ایشان حرف زند، پس فهمیدند که در قدس روایی دیده است، پس به ایام خدمت او به ایشان اشاره می‌کرد و ساخت ماند. ۲۴ و بعد از آن روزها، زن او الیصابات حامله شده، مدت پنج ماه خود را پنهان نمود و گفت: «به ایطرب خداوند به من عمل نمود در روزهایی که مرا نیگ مرا از نظر مردم بردارد.» ۲۶ و در ماه ششم جبراییل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد. ۲۷ نزد باکرهای نامزد مردی مسمی به یوسف از خاندان داود و نام آن پاکره مریم بود. ۲۸ پس فرشته نزد او داخل شده، گفت: «سلام بر توای نعمت رسیده، خداوند با توسّت و تو

۶۵ پس بر تمامی همسایگان ایشان، خوف مستولی گشت و جمیع این وقایع در همه کوھستان یهودیه شهرت یافت. ۶۶ و هر که شنید، در خاطر خود تفکر نموده، گفت: «این چه نوع طفل خواهد بود؟» و دست خداوند با وی می بود. ۶۷ و پدرش زکریا از روح القدس پر شده نبوت نموده گفت: «خداوند خدای اسرائیل متبارک باد، زیرا از قوم خود تقدّم نموده، برای ایشان فدایی قرار داد. ۶۹ و شاخ نجاتی برای مایا فراشت، در خانه بندۀ خود داده. ۷۰ چنانچه به زیان مقدسین گفت که از بدو عالم انبیای اویی بودند، (aión g165) ۷۱ رهایی از دشمنان ما و از دست آنانی که از ما نفرت دارند، ۷۲ تا رحمت را برپرداز ما بهجا آرد و عهد مقدس خود را تذکر فرماید. ۷۳ سوگندی که برای پدر ما ابراهیم یاد کرد، ۷۴ که ما را فیض عطا فرماید، تا از دست دشمنان خود رهایی یافته، او را بی خوف عبادت کیم. ۷۵ در حضور او به قدوسیت و عدالت، در تمامی روزهای عمر خود. ۷۶ و توای طفل نبی حضرت اعلی خوانده خواهی شد، زیرا پیش روی خداوند خواهی خرامید، تا طرق او را مهیا سازی، ۷۷ تا قوم او را معرفت نجات دهی، در آمرزش گناهان ایشان. ۷۸ به احشای رحمت خدای ما که به آن سپیده از عالم اعلی از ما تقدّم نمود، ۷۹ تا ساکنان در ظلمت و ظل موت را نورده ده. و پایهای ما را به طریق سلامتی هدایت نماید.» ۸۰ پس طفل نمود کرده، در روح قوی می گشت. و تا روز ظهور خود برای اسرائیل، در بیان بسر می برد.

۲ و در آن ایام حکمی از اوغسطس قیصر صادر گشت که تمام ربع مسکون را اسم نویسی کنند. ۲ و این اسم نویسی اول شد، هنگامی که کیرینیوس والی سوریه بود. ۳ پس همه مردم هر یک به شهر خود پرای اسم نویسی می رفتند. ۴ و یوسف نیز از جلیل از بلده ناصره به یهودیه به شهر داده که بیت لحم نام داشت، رفت. زیرا که او از خاندان و آل داده بود.

۵ تا نام او باز میریم که نامزد او بود و نزدیک به زاییدن بود، ثبت گردید. ۶ و وقتی که ایشان در آنجا بودند، هنگام وضع حمل او رسیده، ۷ پسر نخستین خود رازاید. و او را در قناده پیچیده، در آخر خوابانید. زیرا که برای ایشان در منزل جای نبود. ۸ و در آن نواحی، شبانان در صحرا بسرمی بردند و در شب پاسیانی گله های خویش می کردند. ۹ ناگاه فرشته خداوند بر ایشان ظاهرشد و کیریاکی خداوند بر گرد ایشان تایید و بغایت ترسان گشتند. ۱۰ فرشته ایشان را گفت: «مترسید، زیرا اینکه بشارت خوشی عظیم به شما می دهم که برای جمیع قوم خواهد بود. ۱۱ که امروز برای شما در شهر داده، نجات دهنده ای که مسیح خداوند باشد متعولد شد. ۱۲ و علامت برای شما ایست که طفلی در قناده پیچیده و در آخر خوابیله خواهد یافت.» ۱۳ در همان حال فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شده، خدا راتسیح کنان می گفتند: «خدا را در اعلی علیین جلال و بر زمین سلامتی و در میان مردم رضامندی باد.» ۱۴ و چون فرشتگان از نزد ایشان به آسمان رفتند، شبانان با یکدیگر گفتند: «الان به بیت لحم برویم و این چیزی را که واقع شده و خداوند آن را به ما اعلام نموده است ببینیم.» ۱۵ پس به شتاب رفته، مریم و یوسف و آن طفل را در

تعمید گرفته دعا می کرد، آسمان شکافته شد ۲۲ و روح القدس به هیات جسمانی، مانند کبوتری بر او نازل شد. و آوازی از آسمان درسید که تو پسر حبیب من هستی که به توشنودم. ۲۳ و خود عیسی و قنی که شروع کرد، قریب به سی ساله بود. و حسب گمان خلق، پسر یوسف این هالی ۲۴ این مرات، بن لایوی، بن ملکی، بن یا، بن یوسف، ۲۵ این متایا، بن ایوس، بن ناحوم، بن حسلی، بن نجی، ۲۶ این مات، بن ماتایا، بن شمعی، بن یوسف، بن یهودا، ۲۷ این یوحنا، بن ریسا، بن زربابل، بن سالتیلیل، بن نیری، ۲۸ این ملکی، بن ادی، بن قوسان، بن ایلودام، بن عیر، ۲۹ این یوسی، بن ایلعاذر، بن یوریم، بن ماتات، بن لایوی، ۳۰ این شمعون، بن یهودا، بن یوسف، بن یونان، بن ایلیاقیم، ۳۱ این ملیا، بن میان، بن متایا بن ناتان، بن داود، ۳۲ این یسی، بن عویید، بن بورع، بن ایطرون، بن تاخونیتس و لیسانیوس تیتارک آبلیه ۲ و حنا و قیافا روسای کهنه بودند، کلام خدا به یحیی این زکریا در بیان نازل شده، ۳ به تمامی خواهی اردن آمده، به تعمید توبه بجهت آمزش گناهان موعظه می کرد.

۴ چنانچه مکتوب است در صحیفه کلمات اشعیای نبی که می گویند: «صدای ندا کننده ای در بیان راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نمایید. ۵ هر وادی اباشه و هر کوه و تلی پست و هر کجی راست و هر راه ناهموار صاف خواهد شد ۶ و تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید.» ۷ آنگاه به آن جماعیتی که برای تعمید وی بیرون می آمدند، گفت: «ای افعی زادگان، که شمارا نشان داد که از غضب آینده بگزید؟ ۸ پس ثمرات مناسب توبه بیاورید و در خاطر خود این سخن را مدهید که ابراهیم پدر ماست، زیرا به شما می گویند خدا قادر است که از این سنگها، فرزندان برای ابراهیم برانگیزند. ۹ و الان نیز تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است، پس هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بزیده و در آتش افکنده می شود.» ۱۰ پس مردم از وی سوال نموده گفتند: «چه کنیم؟» ۱۱ او در جواب ایشان گفت: «هر که دوچاره دارد، به آنکه ندارد بدهد. و هر که خواه دارد نیز چنین کند.» ۱۲ و با جگیران نیز برای تعمید آمده، بدو گفتند: «ای استاد چه کنیم؟» ۱۳ بدیشان گفت: «زیادتر از آنچه مقرر است، مگرید.» ۱۴ سپاهیان نیز از او پرسیده، گفتند: «ماچه کنیم؟» به ایشان گفت: «بر کسی ظلم مکنید ویر هیچ کس افتقا مزیند و به مواجب خود اکتفا کنید.» ۱۵ و هنگامی که قوم متصرف می بودند و همه در خاطر خود درباره یحیی تفکر می نمودند که این مسیح است یا نه، ۱۶ یحیی به همه متوجه شده گفت: «من شما را به آب تعمیدمی دهم، لیکن شخصی تواناتر از من می آید که لیاقت آن ندارم که بند تعلین او را باز کنم. او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.» ۱۷ او غربال خود را به دست خود دارد و خرم خویش را پاک کرده، گندم را در انبار خود ذخیره خواهد نمود و کاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید.

۱۸ و به نصایح بسیار دیگر، قوم را بشارت می داد. اما هیرودیس تیتارک چون به سبب هیرودیا، زن برادر او فلیپس و سایر بدیهایی که هیرودیس کرده بود از وی توبیخ یافت. ۱۹ این را بزیر بر همه افروز که یحیی را در زندان حبس نمود. ۲۰ اما چون تمامی قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم

فهم و جوابهای او متوجهی گشت. ۲۱ چون ایشان او را دیدند، مضطرب شدند. پس مادرش به وی گفت: «ای فرزند چرا با ماجчин کردی؟ اینک پدرت و من غمناک گشته تو را جستجو می کردیم.» ۲۲ او به ایشان گفت: «از برجه مرآ طلب می کردید، مگرندانسته اید که باید من در امور پدر خود باشم؟» ۲۳ ولی آن سخنی را که بدیشان گفت، نفهمیدند. ۲۴ پس با ایشان روانه شده، به ناصره آمد و مطیع ایشان می بود و مادر او تمامی این امور را در خاطر خود نگاه می داشت. ۲۵ و عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی می کرد.

۲۶ و در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر، در وقتی که پنطیوس پلاطس، والی یهودیه بود و هیرودیس، تیتارک جلیل و برادرش فلیپس تیتارک ایطرویه تراخونیتس و لیسانیوس تیتارک آبلیه ۲ و حنا و قیافا روسای کهنه بودند، کلام خدا به یحیی این زکریا در بیان نازل شده، ۳ به تمامی خواهی اردن آمده، به تعمید توبه بجهت آمزش گناهان موعظه می کرد. ۴ چنانچه مکتوب است در صحیفه کلمات اشعیای نبی که می گویند: «صدای ندا کننده ای در بیان راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نمایید. ۵ هر وادی اباشه و هر کوه و تلی پست و هر کجی راست و هر راه ناهموار صاف خواهد شد ۶ و تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید.» ۷ آنگاه به آن جماعیتی که برای تعمید وی بیرون می آمدند، گفت: «ای افعی زادگان، که شمارا نشان داد که از غضب آینده بگزید؟ ۸ پس ثمرات مناسب توبه بیاورید و در خاطر خود این سخن را مدهید که ابراهیم پدر ماست، زیرا به شما می گویند خدا قادر است که از این سنگها، فرزندان برای ابراهیم برانگیزند. ۹ و الان نیز تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است، پس هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بزیده و در آتش افکنده می شود.» ۱۰ پس مردم از وی سوال نموده گفتند: «چه کنیم؟» ۱۱ او در جواب ایشان گفت: «هر که دوچاره دارد، به آنکه ندارد بدهد. و هر که خواهد شد.» ۱۲ و با جگیران نیز برای تعمید آمده، بدو گفتند: «ای استاد چه کنیم؟» ۱۳ بدیشان گفت: «زیادتر از آنچه مقرر است، مگرید.» ۱۴ سپاهیان نیز از او پرسیده، گفتند: «ماچه کنیم؟» به ایشان گفت: «بر کسی ظلم مکنید ویر هیچ کس افتقا مزیند و به مواجب خود اکتفا کنید.» ۱۵ و هنگامی که قوم متصرف می بودند و همه در خاطر خود درباره یحیی تفکر می نمودند که این مسیح است یا نه، ۱۶ یحیی به همه متوجه شده گفت: «من شما را به آب تعمیدمی دهم، لیکن شخصی تواناتر از من می آید که لیاقت آن ندارم که بند تعلین او را باز کنم. او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.» ۱۷ او غربال خود را به دست خود دارد و خرم خویش را پاک کرده، گندم را در انبار خود ذخیره خواهد نمود و کاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید.

۱۸ و به نصایح بسیار دیگر، قوم را بشارت می داد. اما هیرودیس تیتارک چون به سبب هیرودیا، زن برادر او فلیپس و سایر بدیهایی که هیرودیس کرده بود از وی توبیخ یافت. ۱۹ این را بزیر بر همه افروز که یحیی را در زندان حبس نمود. ۲۰ اما چون تمامی قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم

۵ و هنگامی که گروهی بر وی ازدحام می نمودند تا کلام خدا را بشنوند، او به کنار دریاچه جیسارت ایستاده بود. ۶ و دو زورق رادر کنار دریاچه ایستاده دید که صیادان از آنها بیرون آمده، دامهای خود را شست و شومی نمودند. ۷ پس به یکی از آن دو زورق که مال شمعون بود سوار شده، از او درخواست نمود که از خشکی اندکی دور ببرد. پس در زورق نشسته، مردم را تعلیم می داد. ۸ و چون از سخن گفتن فارغ شد، به شمعون گفت: «به میانه دریاچه بران و دامهای خود را برای شکار بیندازید.» ۹ شمعون در جواب وی گفت: «ای استاد، تمام شب را رنج برده چیزی نگرفتم، لیکن به حکم تو، دام را خواهیم انداخت.» ۱۰ و چون چین کردن، مقداری کثیر از ماهی صید کردند، چنانکه نزدیک بود دام ایشان گستته شود. ۱۱ و به رفاقت خود که در زورق دیگر بودند اشاره کردند که آمده ایشان را امداد کنند. پس آمده هر دو زورق را پر کردند بقسمی که نزدیک بود غرق شوند. ۱۲ شمعون پطرس چون این را بدید، بر پایهای عیسی افتاده، گفت: «ای خداوند از من دور شو زیرا مردی گناهکارم.» ۱۳ چونکه به سبب صید ماهی که کرده بودند، دهشت بر او و همه رفاقتی که مستولی شده بود. ۱۴ و هم چین نیز برعیقوب و یوحتا پسران زیدی که شریک شمعون بودند. عیسی به شمعون گفت: «مترس. پس از این مردم را صید خواهی کرد.» ۱۵ پس چون زورقها به کنار آورده همه را ترک کرده، از عقب اوروانه شدند. ۱۶ و چون او در شهری از شهرها بود ناگاه مردی پر از برص آمده، چون عیسی را بدید، به روی درافتاد و از او درخواست کرد، گفت: «خداوندا، اگر خواهی می توانی مرا طاهرسازی.» ۱۷ پس او دست آورده، وی را لمس نمود و گفت: «می خواهم. طاهر شو.» که فور برص از او زایل شد. ۱۸ و او را قدرعن کرد که «هیچ کس را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بنما و هدیهای بجهت طهارت خود، بطوری که موسی فرموده است، بگذران تا بجهت ایشان شهادتی شود.» ۱۹ لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت و گروهی بسیار جمع شدند تا کلام او را بشنوند و از مرضهای خود شود شنا پایند، ۲۰ و او به ویرانهای عزلت جسته، به عبادت مشغول شد. ۲۱ روزی از روزها واقع شد که او تعلیم می داد و فریسان و فقهای که از همه بلدان جلیل و یهودیه و اورشلیم آمده، نشسته بودند و وقت خداوند برای شفای ایشان صادر می شد، که ناگاه چند نفر شخصی مفلوج را بر بسترهای ایشان شنا پیش کردند که او را به روی وی بگذارند. ۲۲ و چون به سبب انبوهی مردم راهی نیافتند که او را به خانه دراز شدند، ۲۳ و چون به سبب انبوهی مردم راهی نیافتند که او را به عیسی گذارند. ۲۴ چون او میان ایشان را دید، به وی گفت: «ای مرد، گناهان تو آمرزیده شد.» ۲۵ آنگاه کاتبان و فریسان در خاطر خود نفکر نموده، گفتن گفتند: «این کیست که کفر می گوید. جز خدا و پسر کیست که پتواند گناهان را بیامزد؟» ۲۶ عیسی افکار ایشان را درک نموده، در جواب ایشان گفت: «چرا در خاطر خود تفکر می کنید؟» ۲۷ کدام سهیتر است، گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد، یا گفتن اینکه برخیز و بخرام؟ ۲۸ لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست، مفلوج را گفت، تو را می گوییم برخیز و بستر خود فرستاده شده‌ام.» ۲۹ پس در کنایس جلیل موضعه می نمود.

را برداشت، به خانه خود برو.» ۲۵ در ساعت برخاسته، پیش ایشان آنچه بر آن خواهید بود برداشت و به خانه خود خدا را حمد کن ایشان روانه شد. ۲۶ و حیرت همه را فرو گرفت و خدا را تمجید می نمودند و خوف بر ایشان مستولی شده، گفتند: «امروز چیزهای عجیب دیدیم.» ۲۷ از آن پس بیرون رفته، با جگری را که لای نام داشت، بر باگاه نشسته دید. او را گفت: «از عقب من بیا.» ۲۸ در حال همه چیز را ترک کرده، برخاست و در عقب وی روانه شد. ۲۹ و لایوی ضیافتی بزرگ در خانه خود برای او کرد و جمعی بسیار از باجگیران و دیگران با ایشان نشستند. ۳۰ اما کاتبان ایشان و فریسان همهمه نموده، به شاگردان او گفتند: «برای چه با باجگیران و گناهکاران اکل و شرب می کنید؟» ۳۱ عیسی در جواب ایشان گفت: «تدریستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه مرضان.» ۳۲ و نیامدهام تا عادلان بلکه تا عاصیان را به توبه بخوانم.» ۳۳ پس به وی گفتند: «از چه سبب شاگردان یحیی روزه بسیار می دارند و نماز می خوانند و همچنین شاگردان فریسان نیز، لیکن شاگردان توکل و شرب می کنند.» ۳۴ بدیشان گفت: «آیامی توانید پسران خانه عروسی را مادامی که دامادها ایشان است روزه دار سازید؟ ۳۵ بلکه ایامی می آید که داماد از ایشان گرفته شود، آنگاه در آن روزها روزه خواهند داشت.» ۳۶ و مثای برای ایشان آورد که «هیچ کس پارچه ای از جامه نو را بر جامه کهنه و صله نمی کند والا آن نو را پاره کند و صله ای که از نوگرffe شد نیز در خور آن کهنه نبود.» ۳۷ و هیچ کس شراب نو را در مشکهای کهنه نمی ریزد والاشراب نو، مشکه که را پاره می کند و خودش ریخته و مشکهای تباہ می گردد. ۳۸ بلکه شراب نو را در مشکهای نو باید ریخت تا هر دو محفوظ بماند. ۳۹ و کسی نیست که چون شراب کهنه را نوشیده فی الفور نو را طلب کند، زیرا می گوید کهنه بهتر است.»

۶ واقع شد در سیت دوم اولین که او از میان کشت زارها می گذشت و شاگردانش خوشها می چیزند و به کف مالیه می خوردند. ۲ و بعضی از فریسان بدیشان گفتند: «چرا کاری می کنید که کردن آن در سیت جایز نیست.» ۳ عیسی در جواب ایشان گفت: «آیا نخوانه اید آنچه داد و رفاقتی کردن در وقتی که گرسنه بودند، ۴ که چگونه به خانه خدا درآمد نان تقدمه را گرفته بخورد و به رفاقتی خود نیز داد که خوردن آن جر به کهنه روا نیست.» ۵ پس بدیشان گفت: «پسر انسان مالک روز سیت نیز هست.» ۶ و در سیت دیگر به کیسیه درآمده تعلیم می داد و در آنچه مردی بود که دست راستش خشک بود. ۷ و کاتبان و فریسان چشم بر او می داشتند که شاید در سیت شفا دهد تا شکایتی بر او باید. او و خیالات ایشان را درک نموده، بدان مرد دست خشک گفت: «از شما چیزی می پرسم که در روز سیت کدام رواست، نیکویی کردن یا بدی، رهانیدن جان یا هلاک کردن؟» ۱۰ پس چشم خود را بر جمیع ایشان گردانیده، بلو گفت: «دست خود را دراز کن.» او چنان کرد و فور دستش مثی دست دیگر صحیح گشت. ۱۱ اما ایشان از حماقت پر گشته به یکدیگر می گفتند که «باعیسی چه کنیم؟» ۱۲ و در آن روزها بر فراز کوه

می پیمایید برای شما پیموده خواهد شد.» ۳۹ پس برای ایشان مثلی زد که «آیا می تواند کور، کور را راهنمایی کنید؟ آیا هر دو در حفراهی نمی افتد؟ ۴۰ شاگرد از معلم خویش بهتر نیست لیکن هر که کامل شده باشد، مثل استاد خود بود. ۴۱ و چرا خسی را که در چشم برادر تو است می بینی و چوی را که در چشم خود داری نمی بایی؟ ۴۲ و چگونه بتوانی برادر خود را گویی ای برادر اجازت ده تا خس را از چشم تو براورم و چوی را که در چشم خود داری نمی بینی. ای ریاکار اول چوب را از چشم خود بیرون کن، آنگاه نیکو خواهی دید تا خس را از چشم برادر خود براوری. ۴۳ «زیرا هیچ درخت نیکو میوه بد بارانمی آورد و نه درخت بد، میوه نیکو آورد. ۴۴ زیرا که هر درخت از میواش شناخته می شود از خارانجیر را نمی بیند و از بوته، انگور را نمی چینند. ۴۵ آدم نیکو از خزینه خوب دل خود چیز نیکویی آورد و شخص شریر از خزینه بد دل خویش چیز بد بیرون می آورد. زیرا که از زیادتی دل زبان سخن می گوید. ۴۶ «و چون است که مرا خداوندا خداوندانمی گویید و آنچه می گوییم بعمل نمی آورید. ۴۷ هر که نزد من آید و سختن مرا شنود و آنها را بهجا آورد، شما را نشان می دهم که به چه کس مشابهت دارد. ۴۸ مثل شخصی است که خانه ای می ساخت و زمین را کنده گود نمود و بنیادش را بر سنگ نهاد. پس چون سیلاپ آمده، سیل بر آن خانه زور آورد، توانست آن را جنبش دهد زیرا که بر سنگ بنا شده بود. ۴۹ لیکن هر که شنید و عمل نیاورد مانند شخصی است که خانه ای بروی زمین بی شیاد بنا کرد که چون سیل بر آن صدمه زد، فور افداد و خرابی آن خانه عظیم بود.»

۷ و چون همه سختان خود را به سمع خلق به اتمام رسانید، وارد کفرناحوم شد. ۲ ویزیاش را غلامی که عزیز او بود مزیض و مشرف بر موت بود. ۳ چون خبر عیسی را شنید، مشایخ یهود را نزد وی فرستاده از او خواهش کرد که آمده غلام او را شفای بخشد. ۴ ایشان نزد عیسی آمده به الحاج نزد او التماس کرده گفتند: «مستحق است که این احسان را برایش بهجا آوری. ۵ زیرا قوم ما را دوست می دارد و خود براوری مکش زیرا لایق آن نیست که زیر سقف من درآی. ۶ و از این سبب خود را لایق آن ندانستم که نزد تو آیم، بلکه سختنی بگو تا بنده من صحیح شود. ۸ زیرا که من نیز شخصی هستم زیر حکم ولشکریان زیر دست خود دارم. چون به یکی گویم برو، می رود و به دیگری بیا، می آید و به غلام خود این را بکن، می کند.» ۹ چون عیسی این راشنید، تعجب نموده به سوی آن جماعتی که از عقب او می آمدند روی گردانیده، گفت: «به شمامی گویم چنین ایمانی، در اسرائیل هم نیاقفهم.» ۱۰ پس فرستاده گان به خانه برگشته، آن غلام بیمار را صحیح یافتد. ۱۱ و دو روز بعد به شهری مسمی به نائین می رفت و بسیاری از شاگردان او و گروهی عظیم، همراهش می رفتهند. ۱۲ چون نزدیک به دروازه شهر رسید، ناگاه میتی را که پسر یگانه بیوه زنی بود می بردند و انبوهی کثیر از اهل شهر، با

پایهای وی را بوسیله آنها را به عطرتدهین کرد. ۳۹ چون فریسی ای که از او و عده خواسته بوداین را بدید، با خود می گفت که «این شخص اگرنبی بودی هرآیه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس می کند، زیرا گناهکاری است.» ۴۰ عیسی جواب داده به وی گفت: «ای شمعون چیزی دارم که به تو گویم.» گفت: «ای استاد بگو.» ۴۱ گفت: «طلبکاری را دو بدلهکار بود که از یکی پانصد و از دیگری پنجاه دینار طلب داشتی.» ۴۲ چون چیزی نداشتند که ادا کنند، هر دو را بخشید. بگو کدامیک از آن دو را زیادتر محبت خواهد نمود.» ۴۳ شمعون در جواب گفت: «گمان می کنم آنکه او را زیادتر بخشید.» به وی گفت: «بیکو گفته.» ۴۴ پس به سوی آن زن اشاره نموده به شمعون گفت: «این زن را نمی بینی، به خانه تو آمدم آب بجهت پایهای من نیارویی، ولی این زن پایهای مرا به اشکها شست و به موبایل آنها را خشک کرد. ۴۵ مرا نیوسیدی، لیکن این زن ازوقتی که داخل شدم از بوسیدن پایهای من بازناییستاد. ۴۶ سر مرا به روغن مسح نکردی، لیکن او پایهای من به عطر تدهین کرد. ۴۷ از این جهت به تو می گویم، گناهان او که بسیار است آمزیده شد، زیرا که محبت بسیار نموده است. لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت، محبت کمتر می نماید.» ۴۸ پس به آن زن گفت: «گناهان تو آمزیده شد.» ۴۹ و اهل مجلس در خاطر خود تفکر آغاز کردند که این کیست که گناهان را هم می آمرزد. ۵۰ پس به آن زن گفت: «ایمان تو را نجات داده است به سلامتی روانه شو.»

۸ و بعد از آن واقع شد که او در هر شهری ودهی گشته، موعظه می نمود و به ملکوت خدا بشارت می داد و آن دوازده با وی می بودند. ۲ زنان چند که از ارواح پلید و مرضها شنا یافته بودند، یعنی مریم معروف به مجلدیه که از او هفت دیو بیرون رفته بودند، ۳ و یونا زوجه خوزا، ناظر هیرودیس و سوسن و بسیاری از زنان دیگر که از اموال خود او را خدمت می کردند. ۴ و چون گروهی بسیار فراهم می شدند و از هر شهر نزد او می آمدند مثلی آورده، گفت ۵ که «بزیگری بجهت تخم کاشن بیرون رفت. و وقتی که تخم می کاشت بعضی بر کناره راه ریخته شد و پایمال شده، مرغان هوا آن را خوردند. ۶ و پارهای بر سینگالاخ افتاده چون روید از آججهت که رطوبتی نداشت خشک گردید. ۷ و قدری درمیان خارها افکنده شد که خارها با آن نمود کردند آن را خفه نمود. ۸ و بعضی در زمین نیکو پاشیده شده روید و صد چندان ثمر آورد.» چون این بگفت ندا درداد هر که گوش شنوا دارد بشنود.» ۹ ساگردانش از او سوال نموده، گفتند که «معنی این مثل چیست؟» ۱۰ گفت: «شما را دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده است و لیکن دیگران را به واسطه مثلاه، تا نگریسته نبینند و شنیده درک نکنند. ۱۱ اما مثل این است که تخم کلام خداست. ۱۲ و آنایی که در کنار راه هستند کسانی می باشند که چون می شنوند، فور ایلیس آمده کلام را از دلهای ایشان می ریابد، مبادا ایمان آورده نجات یابند. ۱۳ و آنایی که بر سینگالاخ هستند کسانی می باشند که چون کلام رامی شنوند آن را به شادی می پذیرند و اینها ریشه ندارند پس تا پایهای عیسی رخت پوشیده و عاقل گشته نشسته است ترسیدند. ۱۴

آنانی که این را دیده بودند ایشان را خیر دادند که آن دیوانه چطور شفا یافته بود. ۳۷ پس تمام خلق مزدیوم جدزیان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان روانه شود، زیرا خوفی شدید بر ایشان مستولی شده بود. پس او به کشته سوار شده مراجعت نمود. ۳۸ اما آن شخصی که دیوها از وی بیرون رفته بودند از او درخواست کرد که با وی باشد. لیکن عیسی او را روانه فرموده، گفت: ۳۹ «به خانه خود برگرد و آنچه خدا با تو کرده است حکایت کن.» پس رفته در تمام شهر از آنچه عیسی بدو نموده بود موعظه کرد. ۴۰ و چون عیسی مراجعت کرد خلق او را پذیرفتند زیرا جمیع مردم چشم به راه او می داشتند. ۴۱ که ناگاه مردی، یا پرس نام که رئیس کنیسه بود به پایهای عیسی افتاده، به اولتماس نمود که به خانه او بیاید. ۴۲ زیرا که او را دختر یگانه ای قرب به دوازده ساله بود که مشرف بر موت بود. و چون می رفت خلق بر اوازدم حمام می نمودند. ۴۳ ناگاه زنی که مدت دوازده سال به استحاضه مبتلا بود و تمام مایملک خود را صرف اطبانموده و هیچ کس نمی توانست او را شفا دهد، ۴۴ از پشت سر وی آمد، دامن ردای او را لمس نمود که در ساعت جریان خونش ایستاد. ۴۵ پس عیسی گفت: «کیست که مرا لمس نمود.» چون همه انکار کردند، پطرس و رفقاء گفتند: «ای استاد مردم هجوم آورده بر تو ازدم حمام می کنند و می گویی کیست که مرا لمس نمود؟» ۴۶ عیسی گفت: «البته کسی مرا لمس نموده است، زیرا که من در کرد که قوتی از من بیرون شد.» ۴۷ چون آن زن دید که نمی تواند پنهان ماند، لزان شده، آمد و نزد وی افتاده پیش همه مردم گفت که به چه سبب او را لمس نمود و چگونه فور شفا یافت. ۴۸ وی را گفت: «ای دختر خاطرجمع دار، ایمانت تو را شفا داده است، به سلامتی برو.» ۴۹ و این سخن هنوز بر زبان او بود که یکی از خانه رئیس کنیسه آمده به وی گفت: «دخترت مرد. دیگر استاد را نگذاشت که به اندرون آید.» ۵۰ و چون عیسی این را شنید توجه نموده به وی گفت:

«شما می باشید نمرده بلکه خفته است.» ۵۱ پس به او استهزا او گفت: «گریان می باشید نمرده بلکه خفته است.» ۵۲ پس به او همه را بیرون کردند چونکه می داشتند که مرده است. ۵۳ پس او همه را بیرون کردند دست دختر را گرفته صدا زد و گفت: «ای دختر بrixzid.» ۵۴ پس او همه را بیرون کردند و مادر دختر هیچ کس را نگذاشت که به اندرون آید. ۵۵ و چون همه برا او گریه وزاری می کردند او گفت: «گریان می باشید نمرده بلکه خفته است.» ۵۶ پس به او استهزا دست دختر را گرفته صدا زد و گفت: «ای دختر بrixzid.» ۵۷ پس او همه را بیرون کردند و مادر دختر هیچ کس را نگذاشت که به اندرون آید. ۵۸ و پدر برگشت و فور برخاست. پس عیسی فرمود تا به وی خوراک دهند. ۵۹ و پدر و مادر او حیران شدند. پس ایشان را فرمود که هیچ کس را از این ماجرا خبر ندهند.

۹ پس دوازده شاگرد خود را طلبیده، به ایشان قوت و قدرت بر جمیع دیوها و شفادان امراض عطا فرمود. ۱۰ و ایشان را فرستاد تا به ملکوت خدا موعظه کنند و مرضان را صحت بخشنند. ۱۱ و بدیشان گفت: «هیچ چیز بجهت راه بردارید نه عصا و نه توشهدان و نه نان و نه پول و نه برای یک نفر دو جامه. ۱۲ و به هرخانه ای که داخل شوید همان جا بمانید تا از آن موضع روانه شوید. ۱۳ و هر که شما را نپذیرد، وقتی که از آن شهر بیرون

وی ملاقات کردند. ۳۱ و به هیات جلالی ظاهر شده دریاره رحلت او که می‌باشد به زودی در اورشلیم واقع شد گفتگویی کردند. ۳۲ اما پطرس و رفقاش را خواب در بود. پس بیدار شده جلال او و آن دو مرد را که با وی بودند، دیدند. ۳۳ و چون آن دو نفر از او جدامی شدند، پطرس به عیسی گفت که «ای استاد، بودن ما در اینجا خوب است. پس سه سالیان بسازیم یکی برای تو و یکی برای موسی و دیگری برای الیاس». ۳۴ زیرا که نمی‌دانست چه می‌گفت. ۳۵ و این سخن هنوز بر زبانش می‌بود که ناگاه ابری پدیدار شده بر ایشان سایه افکند و چون داخل ابر می‌شدند، ترسان گردیدند. ۳۶ آنگاه صدای از ابر برآمد که «اين است پسرحیب من، او را بشنوید». ۳۷ و چون این آواز رسید عیسی را تها یافتد و ایشان ساکت ماندند او آنچه دیده بودند هیچ کس را در آن ایام خبرنداشتند. ۳۸ و در روز بعد چون ایشان از کوه به زیرآمدند، گروهی بسیار او را استقبال نمودند. ۳۹ که ناگاه مردی از آن میان فریاد کنان گفت: «ای استاد به تو التماس می‌کنم که بر پسر من لطف فرمایی زیرا یگانه من است. ۴۰ که ناگاه روحی او رامی گیرید و دفعه صیحه می‌زند و کف کرده مصروف می‌شود و او را فشرده به دشواری رها می‌کند. ۴۱ و از شاگردان درخواست کردم که او را بیرون کنند نتوانستند.» ۴۲ عیسی در جواب گفت: «ای فرقه بی‌ایمان کچ روش، تا کی با شما باشم و متتحمل شما گردم. پسر خود را اینجا بیاور.» ۴۳ و چون او می‌آمدی او را دریده مصروف نمود. اما عیسی آن روح خبیث را نهیب داده طفل را شفا بخشید و به پدرش سپرد. ۴۴ همه از بزرگی خدمات‌حریر شدند و وقتی که همه از تمام اعمال عیسی متعجب شدند به شاگردان خود گفت: «این سخنان را در گوشهای خود فراگیرید زیرا که پسر انسان به دستهای مردم تسلیم خواهند شد.» ۴۵ ولی این سخن را درک نکردند و از ایشان مخفی داشته شد که آن را نفهمند و ترسیدند که آن را از وی بپرسند. ۴۶ و در میان ایشان می‌اخته شد که کدام‌یک ازما بزرگر است. ۴۷ عیسی خیال دل ایشان را ملتفت شده طفایی بگرفت و او را نزد خود بپرداشت. ۴۸ و به ایشان گفت: «هر که این طفل را به نام من قبول کند، مرا قبول کرده باشد و هر که مرا پذیردید، فرستنده مرا پذیرفته باشد. زیرا هر که از جمیع شما کوچکتر باشد، همان بزرگ خواهد بود.» ۴۹ یوحنان جواب داده گفت: «ای استاد شخصی را دیدیم که به نام تو دیوها را اخراج می‌کند و او را منع نمودیم، از آن رو که پیروی مانمی کند.» ۵۰ عیسی بدو گفت: «او را ممانعت مکنید. زیرا هر که ضد شما نیست با شماست.» ۵۱ و چون روزهای صعود او نزدیک می‌شدروی خود را به عزم ثابت به سوی اورشلیم نهاد. ۵۲ پس رسولان پیش از خود فرستاده، ایشان رفته به بلدی از بلاد سامیریان وارد گشتد تا برای اوتدارک بینند. ۵۳ اما او را جای ندادند از آن رو که عازم اورشلیم می‌بود. ۵۴ و چون شاگردان او، یعقوب و یوحنا این را دیدند گفتند: «ای خداوند آیا می‌خواهی بگوییم که آتش از آسمان باریده ایها را فرو گیرد چنانکه الیاس نیز کرد؟» ۵۵ آنگاه روح گردانیده بپیشان گفت: «تنی دانید که شما ازکدام نوع روح هستید.» ۵۶ زیرا که پسر انسان نیامده است تا جان مردم را هلاک سازد بلکه تائجات دهد.» پس به قریه‌ای

دیگر رفتند. ۵۷ و هنگامی که ایشان می‌رفتند در اثنای راه شخصی بدو گفت: «خداوندا هر جا روی تو را تابع کنم.» ۵۸ عیسی به وی گفت: «رویاهان اسراو اخها است و مرغان هوا را آشیانه‌ها، لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» ۵۹ و به دیگری گفت: «از عقب من بیا.» ۶۰ گفت: «خداوندا اول ما رخصت ده تا بروم پدر خود را دفن کنم.» ۶۱ عیسی وی را گفت: «بگذار مردگان مردگان خود را دفن کنند. اما تو برو و به ملکوت خدامو عظله کن.» ۶۲ و کسی دیگر گفت: «خداوندا تورا پیروی می‌کنم لیکن اول رخصت ده تا اهل خانه خود را وداع نمایم.» ۶۳ عیسی وی را گفت: «کسی که دست را به شخم زدن دراز کرده از پشت سر نظر کند، شایسته ملکوت خدا نمی‌باشد.»

۱۰ و بعد از این امور، خداوند هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرموده، ایشان را چفت چفت روی خود به هر شهری و موضوعی که خود عزیمت آن داشت، فرستاد. ۱۱ پس بپیشان گفت: «حصاد بسیار است و عمله کم. پس از صاحب حصاد درخواست کنید تا عمله ها برای حصاد خود بیرون نماید. ۱۲ بروید، اینک من شما را چون برهه‌ها در میان گرگان می‌فرستم. ۱۳ وکیسه و توشه‌دان و کششها با خود برمی‌دارید و هیچ کس را در راه سلام منماید، ۱۴ و در هرخانه‌ای که داخل شوید، اول گویید سلام بر این خانه باد. ۱۵ پس هرگاه این السلام در آن خانه باشد، سلام شما بر آن قرار گیرد والا به سوی شما راجع شود. ۱۶ و در آن خانه توفق نماید و از آنچه دارند بخورد و بیاشاید، زیرا که مزدور مستحق اجرت خود است و از خانه به خانه نقل مکنید. ۱۷ و در هر شهری که رفید و شما را پذیرفتند، از آنچه پیش شما گذارند بخورد. ۱۸ و می‌رضان آنجا راشنا دهید و بپیشان گویید ملکوت خدا به شما نزدیک شده است. ۱۹ لیکن در هر شهری که رفیدو شما را قبول نکردند، به کوچه‌های آن شهر بیرون شده بگویید، ۲۰ حتی خاکی که از شهرشما بر ما نشسته است، بر شما می‌افشایم. لیکن این را بدانید که ملکوت خدا به شما نزدیک شده است. ۲۱ و به شما می‌گوییم که حالت سدم در آن روز، از حالت آن شهر سهلتر خواهد بود. ۲۲ وای بر توابی خزینی؛ وای بر توابی بیست صیدا، زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر شد در صور و صیلدون ظاهر می‌شد، هر آینه مدتی دریالاس و خاکستر نشسته، توبه می‌کردند. ۲۳ لیکن حالت صور و صیدون در روز جزا، از حال شما آسانتر خواهد بود. ۲۴ و توابی کفرناحم که سر به آسمان افراشته‌ای، تا به حشم سرنگون خواهی شد. ۲۵ آنکه شما را شنود، مرا شنیده و کسی که شما را حقیر شمارد مرا حقیر شمرده و هر که مرا حقیر شمارد فرستنده مرا حقیر شمرده باشد.» ۲۶ پس آن هفتاد نفر با خرمی برگشته گفتند: «ای خداوند، دیوها هم به اسم تو اطاعت مامی کنند.» ۲۷ بپیشان گفت: «من شیطان را دیدم که چون برق از آسمان می‌افتد. ۲۸ اینک شما را راقوت می‌بخشم که ماران و عرقیها و تمامی قوت دشمن را پایمال کنید و چیزی به شما ضرر هرگز نخواهد رسانید.» ۲۹ ولی این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما می‌کنند بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم

یحیی شاگردان خود را بیاموخت.» ۲ پدیشان گفت: «هرگاه دعا کنید گوییدای پدرها که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ملکوت توبیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است در زمین نیزکده شود.» ۳ نان کفاف ما را روز به روز به ما مده. ۴ و گناهان ما را بیخش زیرا که ما نیز هر قرضدار خود را می بخشیم. و ما را در آزمایش میاور، بلکه ما را از شیر رهایی ده.» ۵ و پدیشان گفت: «کیست از شما که دوستی داشته باشد و نصف شب نزد وی آمده بگویدای دوست سه قرض نان به من قرض ده،» ۶ چونکه یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شده و چیزی ندارم که پیش او گذارم. ۷ پس او از اندرون در جواب گوید مرا زحمت مده، زیرا که الان دریسته است و بچه های من در رختخواب با من خفته اند نمی توانم برخاست تا به تو دهم. ۸ به شمامی گویم هر چند به علت دوستی بزنخید تا بوددهد، لیکن بجهت لجاجت خواهد برخاست و هر آنچه حاجت دارد، بدو خواهد داد. ۹ و من به شمامی گویم سوال کنید که به شماماده خواهد شد. بطلیید که خواهید یافت. بکویدیکه برای شما بازکرده خواهد شد. ۱۰ زیرا هر که سوال کند، یابد و هر که بطلیید، خواهد یافت و هر که گوید، بای او باز کرده خواهد شد. ۱۱ و کیست از شما که پدر باشد و پسرش از او نان خواهد، سنگی بدو دهد یا اگر ماهی خواهد، به عرض ماهی بدو بخشد، ۱۲ یا اگر تخم مرغی بخواهد، عقربی بدو عطا کند. ۱۳ پس اگر شماما با آنکه شریز هستید می دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد، چند مرتبه زیادتر پدر آسمانی شمام روح القدس را خواهد داد به هر که از او سوال کند.» ۱۴ و دیوی را که گنگ بود بیرون می کرد و چون دیو بیرون شد، گنگ گویا گردید و مردم تعجب نمودند. ۱۵ لیکن بعضی از ایشان گفتند که «دیویها را به باری بعلیوبول رئیس دیوها بیرون می کند.» ۱۶ و دیگران از روی امتحان آیتی آسمانی از او طلب نمودند. ۱۷ پس او خیالات ایشان را درک کرده پدیشان گفت: «هر مملکتی که برخلاف خود منقسم شود، تبار گردد و خانه ای که بر خانه منقسم شود، منهدم گردد.» ۱۸ پس شیطان نیز اگر به ضد خود منقسم شود سلطنت اوج گونه پایدار بماند. زیرا می گویید که من به اعانت بعلیوبول دیوها را بیرون می کنم. ۱۹ پس اگرمن دیوها را به وساطت بعلیوبول بیرون می کنم، پسران شماما به وساطت که آنها را بیرون می کنند! از اینچه ایشان داوران بر شمام خواهند بود. ۲۰ لیکن هرگاه به انگشت خدا دیوها را بیرون می کنم، هر آینه ملکوت خدا ناگهان بر شمام آمده است. ۲۱ و قنی که مرد زوار اور سلاح پوشیده خانه خود را نگاه دارد، اموال او محفوظ می باشد. ۲۲ اما چون شخصی زوار اوتر از او آید بر او غلیه یافته همه اسلحه او را که بدان اعتماد می داشت، از او می گیرد و اموال او را تقسیم می کند. ۲۳ کسی که با من نیست، برخلاف من است و آنکه با من جمع نمی کند، پراکنده می سازد. ۲۴ چون روح پلید از انسان بیرون آید به مکانهای بی آب بطلب آرامی گردش می کند و چون تیافت می گوید به خانه خود که از آن بیرون آدم برمی گردم. ۲۵ پس چون آید، آن را جاروب کرده شده و آراسته می بیند. ۲۶ آنگاه می رود و هفت روح دیگر، شریتر از خود برداشته داخل شده در آنجا ماسکن می گردد و او اخیر آن شخص ازاوایلش بدتر می شود.» ۲۷ چون او این سخنان را

است.» ۲۱ در همان ساعت، عیسی در روح وجود نموده گفت: «ای پدر مالک آسمان و زمین، تو را سپاس می کنم که این امور را از دنایان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشفوف ساختنی. بله ای پدر، چونکه همچنین منظر نظرتو افتاد.» ۲۲ و به سوی شاگردان خود توجه نموده گفت: «همه چیز را پدر به من سپرده است. و هیچ کس نمی شناسد که پسر کیست، حز پدر و نه که پدر کیست، غیر از پسر و هر که پسر بخواهد بای او مکشفوف سازد.» ۲۳ و در خلوت به شاگردان خود الثقات فرموده گفت: «خوشا بحال چشمانتی که آنچه شما می بینید، می بینند. ۲۴ زیرا شما می گوییم بسا آنبا و پادشاهان می خواستند آنچه شما می بینید، بنگرند و ندیدند و آنچه شمامی شنوند، بشنوند و نشنیدند.» ۲۵ ناگاه یکی از فقهای جاودانی گردم؟» ۲۶ به وی گفت: «ای استاد چه کنم تا وارد حیات جاودانی گردم؟» ۲۷ جواب داده، «در تورات چه نوشته شده است و چگونه می خوانی؟» ۲۸ جواب داده، گفت: «اینکه خداوند خدای خود را به تمام دل و تمام نفس و تمام توانایی و تمام فکر خود محبت نما و همسایه خود را مثل نفس خود.» ۲۹ گفت: «نیکو جواب گفتی. چنین بکن که خواهی زیست.» ۳۰ لیکن او چون خواست خودرا عادل نماید، به عیسی گفت: «و همسایه من کیست؟» ۳۱ عیسی در جواب وی گفت: «مردی که از اورشلیم به سوی اریحا می رفت، به دستهای دزدان افتاد و او را برهنه کرده مجرح ساختند و او را نیم مرده و اگذاره برفتند. ۳۲ همچنین شخصی لاوی نیز از چون او را بدید از کناره دیگرفت. ۳۳ آنچه عبورکرده نزدیک آمد و بر او نگریسته از کناره دیگریفت. ۳۴ لیکن شخصی سامری که مسافر بود نزدیوی آمده چون او را بدید، دش بر وی بسوخت. ۳۵ پس پیش آمده بر زخمهای او روغن و شراب ریخته آنها را بست و او را مرکب خود سوارکرده به کاروانسرای رسانید و خدمت او کرد. ۳۶ بامدادان چون روانه می شد، دو دینار درآورده به سرایدار داد و بدو گفت این شخص را متوجه باش و آنچه بیش از این خرج کنی، در جین مراجعت به تو دهم. ۳۷ «پس به نظر تو کدامیک از این سه نفره همسایه بود با آن شخص که به دست دزدان افتاد؟» ۳۸ گفت: «آنکه بر او رحمت کرد.» ۳۹ عیسی وی را گفت: «برو و تو نیز همچنان کن.» ۴۰ و هنگامی که می رفتند او وارد بدلی شد و زنی که مرتاه نام داشت، او را به خانه خود پذیریفت. ۴۱ و او را خواهی مریم نام بود که نزد پایهای عیسی نشسته کلام او را می شنید. ۴۲ امامتاه بجهت زیادتی خدمت ماضطرب می بود. پس نزدیک آمده، گفت: «ای خداوند آیا تو را بکی نیست که خواهیم را و اگذارد که تهادمت کنم، او را بفرما تا مرا باری کند.» ۴۳ عیسی در جواب وی گفت: «ای مرتاه، ای مرتاه تو در چیزهای بسیار آندیشه و اضطراب داری. ۴۴ لیکن یک چیز لازم است و مریم آن نصیب خوب را اختیار کرده است که از او گرفته نخواهد شد.»

۱۱ و هنگامی که او در موضوعی دعا می کرد چون فارغ شد، یکی از شاگردانش به وی گفت: «خداوندا دعا کردن را به ما تعلیم نما، چنانکه

شما ای فقهاء، زیرا کلید معرفت را برداشته‌اید که خود داخل نمی‌شود و داخل شوندگان را هم مانع می‌شود.» ۵۳ و چون او این سخنان را بدیشان می‌گفت، کاتبان و فریسان با او بشدت درآویختند و در مطالب سیار سوالها از او می‌کردند. ۵۴ و در کمین او می‌بودند تا نکته‌ای از زبان او گرفته مدعی اوبیشوند.

۱۲ و در آن میان، وقتی که هزاران از خلق جمع شدند، به نوعی که یکدیگر را بیام می‌کردند، به شاگردان خود به سخن گفتن شروع کرد. «اول آنکه از خمیر مایه فریسان که ریاکاری است احتیاط کنید. ۲ زیرا چیزی نهفته نیست که آشکار نشود و نه مستوری که معلم نگردد. ۳ بنابراین آنچه در تاریک گفته‌اید، در روشنایی شنیده خواهد شد و آنچه در خلوت‌خانه در گوش گفته‌اید بر پشت باهها نداشود. ۴ لیکن ای دوستان من، به شما می‌گوییم از قاتلان جسم که قدرت ندارند بیشتر از این بکنند، ترسان می‌باشید. ۵ بلکه به شما نشان می‌دهم که از که باید ترسید، از او پترسید که بعد از کشتن، قدرت دارد که به جهنم بیفکند. بلی به شما می‌گوییم از او پترسید. (Geenna ۱۰۶) ۶ آیا پنچ گنجشک به دو فلس فروخته نمی‌شود و حال آنکه پکی از آنها نزد خدا فراموش نمی‌شود؟ ۷ بلکه موبهای سر شما همه شمرده شده است. پس بیم مکنید، زیرا که از چندان گنجشک بهتر هستید. ۸ لیکن به شما می‌گوییم هر که نزد مردم به من افقار کند، پس انسان نیز پیش فرشتگان خدا او را قارن خواهد کرد. ۹ اما هر که مرا پیش مردم انکار کند، نزد فرشتگان خدا انکار کرده خواهد شد. ۱۰ و هر که سخنی برخلاف پسر انسان گوید، آمرزیده شود. اما هر که به روح القدس کفر گوید آمرزیده خواهد شد. ۱۱ و چون شما را در کلایس و به نزد حکام و دیوانیان برند، اندیشه مکنید که چگونه و به چه نوع حجت آورید یا چه بگویید. ۱۲ زیرا که در همان ساعت روح القدس شما را خواهد آموخت که چه باید گفت. ۱۳ و شخصی از آن جماعت به وی گفت: «ای استاد، برادر مرا بفرمای ارش پدر را با من تقسیم کنند.» ۱۴ به وی گفت: «ای مرد که مرا بر شما داوریا مقسم قرار داده است؟» ۱۵ پس بدیشان گفت: «زهار از طمع پیهیزید زیرا گرچه اموال کسی زیاد شود، حیات او از موالش نیست.» ۱۶ و مثلی برای ایشان آورده، گفت: «شخصی دولتمند را از املاکش محصول وافر بیدا شد. ۱۷ پس با خود اندیشیده، گفت چه کنم؟ زیارایی که محصول خود را اینار کنم، ندارم. ۱۸ پس گفت چنین می‌کنم این اثراخای خود را خراب کرده، بزرگر بنا می‌کنم و در آن تمامی حاصل و اموال خود را جمع خواهم کرد. ۱۹ و نفس خود را خواهم گفت که ای جان اموال فراوان اندوخته شده بجهت چندین سال داری. الحال بیارام و به اکل و شرب و شادی پیزار. ۲۰ خدا وی را گفت ای احمق در همین شب جان تو را از تو خواهند گرفت، آنگاه آنچه اندوخته‌ای، از آن که خواهید بود؟ ۲۱ همچنین است هر کسی که برای خود ذخیره کند و برای خدا دولتمند نباشد.» ۲۲ پس به شاگردان خود گفت: «از این جهت به شما می‌گوییم که اندیشه مکنید بجهت جان خود که چه بخورید و نه برای بدن که چه بپوشید. ۲۳ جان از خوراک و

می‌گفت، زنی از آن میان به آواز بلند وی را گفت «خوشابحال آن رحمی که تو را حمل کرد و پستانهایی که مکیدی.» ۲۸ لیکن او گفت: «بلکه خوشابحال آنانی که کلام خدا را می‌شنوند و آن را حفظمی کنند.» ۲۹ هنگامی که مردم بر او ازدحام می‌نمودند، سخن گفتن آغاز کرد که «ایران فرقه‌ای شریزند که آیتی طلب می‌کنند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد، جز آیت یونس نبی. ۳۰ زیرا چنانکه یونس برای اهل نینوا آیت شد، همچنین پسر انسان نیزیرا این فرقه خواهد بود. ۳۱ مملکه جنوب در روزداری با مردم این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و اینک در اینجا کسی بزرگر از سلیمان است. ۳۲ مردم نینوا در روز داوری با این طبقه برخاسته بر ایشان حکم خواهند کرد زیرا که به موضعه یونس توبه کرده و اینک در اینجا کسی بزرگر از یونس است. ۳۳ و هیچ کس چراگی نمی‌افروزد تا آن را در پنهانی یا زیر پیمانه‌ای بگذارد، بلکه بر چراغدان، تا هر که داخل شود روشی را بینند. ۳۴ چراغ بدن چشم است، پس مادامی که چشم تو بسیط است تمامی جسدت نیز روشن است و لیکن اگر فاسد باشد، جسد تو نیز تاریک بود. ۳۵ پس با حذر باش مبادا نوری که در تو است، ظلمت باشد. ۳۶ بنابراین هرگاه تمامی جسم تو روشن باشد و ذرا ای ظلمت نداشته باشد هم‌ااش روشن خواهد بود، مثل وقتی که چراغ به تابش خود، تورا روشنایی می‌دهد.» ۳۷ و هنگامی که سخن می‌گفت یکی از فریسان از او و عده خواست که در خانه اوجاشت بخورد. پس داخل شده بنشست. ۳۸ اما فریسی چون دید که پیش از چاشت دست نشست، تعجب نمود. ۳۹ خداوند وی را گفت: «همان ای شما فریسان بیرون پیاله و بشقاب راطاهر می‌سازید ولی درون شما پر از حرص و خبائث است. ۴۰ ای احمقان آیا او که بیرون را آفرید، اندرون را نیز نیافرید؟ ۴۱ بلکه از آنچه دارید، صدقه دهید که اینک همه‌چیز برای شما طاهر خواهد گشت. ۴۲ وای بر شما ای فریسان که دهیک از نعناع و سداب و هر قسم سبزی رامی دهید و از دادرسی و محبت خدا تجاذبی نمایید، اینها را می‌باید به جا آورید و آنها را نیز ترک نکنید. ۴۳ وای بر شما ای فریسان که صدر کنایس و سلام در بازارها را دوست می‌دارید. ۴۴ وای بر شما ای کاتبان و فریسان ریاکار زیرا که مانند قبرهای پنهان شده هستید که مردم بر آنها راه می‌روند و نمی‌دانند. ۴۵ آنگاه یکی از فقهاء جواب داده گفت: «ای معلم، بدین سخنان ما را نیز سرزنش می‌کنی؟» ۴۶ گفت «وای بر شما نیز ای فقهاء زیرا که بارهای گرگان را بر مردم می‌نهید و خود بر آن باره، یک اندیشه خود را نمی‌گذارد. ۴۷ وای بر شما زیرا که مقابله اینها را بنا می‌کنید و پدران شما ایشان را کشتنند. ۴۸ پس به کارهای پدران خود شهادت می‌دهید و از آنها راضی هستید، زیرا آنها ایشان را کشتند و شما قبرهای ایشان را می‌سازید. ۴۹ از این روز حکمت خدا نیز فرموده است که به سوی ایشان اینها و رسولان می‌فرستم و بعضی از ایشان را خواهند کشت و بر بعضی چفا کرد، ۵۰ تا انقام خون جمیع اینها که از بنای عالم ریخته شد از این طبقه گرفته شود. ۵۱ از خون هایل تا خون زکریا که در میان مذبح و هیکل کشته شد. بلی به شمامی گوییم که از این فرقه بازخواست خواهد شد. ۵۲ وای بر

الآن در گرفته است. ۵۰ اما مراجعه‌ی مبدی است که بیام و چه بسیار در تنگی هستم، تا وقتی که آن پس‌آید. ۵۱ آیا گمان می‌بزد که من آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بخشم؟ نی بلکه به شما می‌گویم تغییر را. ۵۲ زیرا بعد از این پیچ نفر که در یک خانه باشند دو از سه و سه ازدواج خواهد شد، ۵۳ پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر از مادر و خارسو از عروس و عروس از خارسو مفارقت خواهند نمود. ۵۴ آنگاه باز به آن جماعت گفت: «هنگامی که ابری بینید که از مغرب پدید آید، بی‌تأمل می‌گویید باران می‌آید و چنین می‌شود. ۵۵ و چون دیدید که باد جنوبی می‌وزد، می‌گویید گرما خواهد شد و می‌شود. ۵۶ ای ریاکاران، می‌توانید صورت زمین و آسمان راتمیز دهید، پس چگونه این زمان رانمی شناسید؟ ۵۷ و چرا از خود به انصاف حکم نمی‌کنید؟ ۵۸ و هنگامی که با مدعی خود نزد حاکم می‌روی، در راه سعی کن که از او برهی، مبادا تو راند قاضی بکشد و قاضی تو را به سرهنگ سپارادو سرهنگ تو را به زندان افکید. ۵۹ تو را می‌گوییم تا فلس آخر را ادا نکنی، از آنجا هرگز بیرون تجویی آمد.»

۱۳ در آن وقت بعضی آمده او را از جلیلیانی خبر دادند که پیلاطس خون ایشان را با قربانی های ایشان آمیخته بود. ۲ عیسی در جواب ایشان گفت: «آیا گمان می‌بزد که این جلیلیان گناهکارتر بودند از سایر سکنه جلیل ازین رو که چنین زحمات دیدند؟ ۳ نی، بلکه به شما می‌گویم اگر توبه نکنید، همگی شما همچنین هلاک خواهید شد. ۴ یا آن هجده نفری که برج در سلوام بر ایشان افتاده ایشان را هلاک کرد، گمان می‌بزد که از جمیع مردمان ساکن اورشلیم، خطاکارتر بودند؟ ۵ حاشا، بلکه شما رامی گوییم که اگر توبه نکنید همگی شما همچنین هلاک خواهید شد.» ۶ پس این مثل را آورد که «شخصی درخت انجیری در تاکستان خود غرس نمود و چون آمدتا میوه از آن بچوید، چیزی نیافت. ۷ پس به باغبان گفت اینک سه سال است می‌آیم که از این درخت انجیر میوه بطلبم و نمی‌بایم، آن را بیر چرا زمین رانیز باطل سازد. ۸ در جواب وی گفت، ای آقامسال هم آن را مهلت ده تا گردش را کنده کوکبیریم، ۹ پس اگر ثمر آورد والا بعد از آن، آن را بیر.» ۱۰ و روز سبت در یکی از کناییں تعلیم می‌داد. ۱۱ و اینک زنی که مدت هجده سال روح ضعف می‌داشت و منحنی شده ابد نمی‌توانست راست بایستد، در آنجا بود. ۱۲ چون عیسی او را دید وی را خوانده گفت: «ای زن از ضعف خود خلاص شو.» ۱۳ و دست های خود را بر وی گذارد که در ساعت راست شده، خدا را تمجید نمود. ۱۴ آنگاه رئیس کیسیه غضب نمود، از آنروکه عیسی او را در سبت شفا داد. پس به مردم توجه نموده، گفت: «شش روز است که باید کاربرکنید در آنها آمده شفا بایدیم، نه در روز سبت.» ۱۵ خداوند در جواب او گفت: «ای ریاکار، آیا هر یکی از شما در روز سبت گاو یا الاغ خود را از خود باز کرده بیرون نمی‌برد تا سبیرآیند کند؟ ۱۶ و این زنی که دختر ابراهیم است و شیطان او رامدت هجده سال تا به حال بسته بود، نمی‌باشد او را در روز سبت از این بند رها نمود؟» ۱۷ و چون این را بگفت همه مخالفان او خجل خواهند کرد. ۱۸ من آمدم تا آتشی در زمین افروزیم، پس چه می‌خواهم اگر

بدن از پوشک بهتر است. ۲۴ کلاغان را ملاحظه کنید که نه زراعت می‌کنند و نه حصاد و نه گنجی و نه انباری دارند و خدا آنها را می‌پرواند. آیا شما به چند مرتبه از مرغان بهتر نیستید؟ ۲۵ و گیست از شما که به فکر پتواند رازی بر قامت خود افرازید. ۲۶ پس هرگاه توانایی کوچکترین کاری را ندارید چرا برای مایقی می‌اندیشید. ۲۷ سوستنهای چمن را بیگرد چگونه نمود می‌گوییم که سلیمان با همه جلالش مثل یکی از اینها پوشیده نبود. ۲۸ پس هرگاه خدا عالی را که امروز در صحراء است و فدا در تنور افکنده می‌شود چنین می‌پوشاند، چقدر بیشتر شما رای سست ایمان. ۲۹ پس شما طالب می‌باشید که چه بخوریدیا چه بیاشاید و مضطرب مشوید. ۳۰ زیرا که امتهای جهان، همه این چیزها را می‌طلبند، لیکن پدر شما می‌داند که به این چیزها احتیاج دارید. ۳۱ بلکه ملکوت خدا را طلب کنید که جمیع این چیزها برای شما افروزه خواهد شد. ۳۲ ترسان می‌باشیدای گله کوچک، زیرا که مرضی پدر شما است که ملکوت را به شما عطا فایدی. ۳۳ آنچه دارد بفروشید و صدقه دهید و کیسه‌ها بسازید که کهنه نشود و گنجی را که تلف نشود، در آسمان جایی که دزد نزدیک نباشد و بیدایه نسازد. ۳۴ زیرا جایی که خزانه شما است، دل شما نیز در آنجا می‌باشد. ۳۵ کمرهای خود را بسته چراغهای خود را فروخته بدارید. ۳۶ و شما مانند کسانی باشید که انتظار آفای خود را می‌کشند که چه وقت از عروی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوید، بی درنگ برا او بازکنند. ۳۷ خوشبحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیداریابد. هر آنیه به شما می‌گوییم که کمر خود را بسته ایشان را خواهد نشانید و پیش آمده، ایشان را خدمت خواهد کرد. ۳۸ و اگر در پاس دوم یا سوم از شب بیاید و ایشان را چنین یابد، خوشبحال آن غلامان. ۳۹ اما این را بدانید که اگر صاحب خانه می‌دانست که دزد در چه ساعت می‌آید، بیدارمی‌ماند و نمی‌گذشت که به خانه‌اش نقب زند. ۴۰ پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌بزد پسر انسان می‌آید.» ۴۱ پطرس به وی گفت: «ای خداوند، آیا این مثل را برای ما زدی یا بجهت همه.» ۴۲ خداوند گفت: «پس گیست آن ناظر امین و دانا که مولای اووی را بر سایر خدام خود گماشته باشد تا آنوقه را در وقتیش به ایشان تقسیم کند. ۴۳ خوشبحال آن غلام که آقایی چون آید، او را در چنین کارمند شویل یابد. هر آنیه به شما می‌گوییم که او را بر همه مایمیلک خود خواهد گماشت. ۴۵ لیکن اگر آن غلام در خاطر خود گوید، آمدن آقایی به طول می‌انجامد و به زدن غلامان و کنیزان و به خوردن و نوشیدن و میگساریدن شویل کند، هر آنیه به شما آن غلام آید، در روزی که منتظر او نباشد و در ساعتی که او نداند و او را دویاره کرده نصیبیش را با خیانتکاران قرار دهد. ۴۶ «اما آن غلامی که اراده مولای خویش را داشت و خود را مهیا نساخت تا به اراده او عمل نماید، تازیانه بسیار خواهد خورد.» ۴۷ اما آنکه نادانسته کارهای شایسته ضرب کند، تازیانه کم خواهد خورد. و به هر کسی که عطا زیاده شود از اوی و مطالبه زیادتر گردد و نزد هر که امانت پیشتر نهند از او بازخواست زیادتر خواهد کرد. ۴۸ من آمدم تا آتشی در زمین افروزیم، پس چه می‌خواهم اگر

گردیدندو جمیع آن گوه شاد شدند، بسبب همه کارهای بزرگ که از وی صادر می گشت. ۱۸ پس گفت: «ملکوت خدا چه چیز را می ماندو آن را به کدام شی تشبیه نمایم. ۱۹ دانه خردلی راماند که شخصی گرفته در باغ خود کاشت، پس روید و درخت بزرگ گردید، بحدی که مرغان هوا آمده در شاخه هایش آشناه گرفتند.» ۲۰ بازگفت: «برای ملکوت خدا چه مثلاً آورم؟ ۲۱ خمیرمایهای را می ماند که زنی گرفته در سه پیمانه آرد پنهان ساخت تا همه مخمرشد.» ۲۲ و در شهرها و دهات گشته، تعلیم می داد و به سوی اورشلیم سفر می کرد، ۲۳ که شخصی به وی گفت: «ای خداوند آیا کم هستند که نجات یابند؟» او به ایشان گفت: «جد و جهد کنید تا ز در تنگ داخل شوید. زیرا که به شما می گویم بسیاری طلب خواهند کرد و نخواهند توانست.» ۲۵ بعد از آنکه صاحب خانه برخیزد و در را بینند و شما بیرون ایستاده در را کوپیدن آغاز کنید و گویید خداوندا خداوندا برای ما بازکن. آنگاه وی در جواب خواهد گفت شما رانمی شناسن که از کجا هستید. ۲۶ در آن وقت خواهید گفت که در حضور تو خوریدم و آشامیدم و در کوچه های ما تعلیم دادی. ۲۷ بازخواهد گفت، به شما می گویم که شما رانمی شناسم از کجا هستید؟ ای همه بدکاران از من دور شوید. ۲۸ در آنچا گریه و فشار دنдан خواهید بود، چون ابراهیم واسحق و یعقوب و جمیع انبیارا در ملکوت خدا بینید و خود را بیرون افکنده یا بینید ۲۹ و از مشرق و مغرب و شمال و جنوب آمده در ملکوت خدا خواهند نشست. ۳۰ و اینک آخرين هستند که اولین خواهند بود و اولین که آخرین خواهند بود.» ۳۱ در همان روز چند نفر از فریسان آمده به وی گفتند: «دور شو و از اینجا برو زیرا که هیرودیس می خواهد تو را به قتل رساند.» ۳۲ ایشان را گفت: «بروید و به آن روباه گوپیداینک امروز و فردا دیوها را بیرون می کنم و مرضان را صحت می بخشم و در روز سوم کامل خواهند شد. ۳۳ لیکن می باید امروز و فردا و پس فردا راه روم، زیرا که محال است نبی بیرون از اورشلیم کشته شود. ۳۴ ای اورشلیم، ای اورشلیم که قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسیین خودهستی، چند کرت خواستم اطفال تو را جمع کنم، چنانکه مرغ جوجه های خویش را زیر بالهای خود می گیرد و نخواستید. ۳۵ اینک خانه شما برای شما خراب گذاشته می شود و به شمامی گویم که مردیگر نخواهید دید تا واقعی آید که گویید مبارک است او که به نام خداوندمی آید.»

۱۴ و واقع شد که در روز سبت، به خانه یکی از روسای فریسان برای غذاخوردن درآمد و ایشان مراقب او می بودند، ۲ و اینک شخصی مستسقی پیش او بود، ۳ آنگاه عیسی ملتفت شده فقها و فریسان را خطاب کرده، گفت: «آیا در روز سبت شفا دادن جایز است؟» ۴ ایشان ساخت ماندند. پس آن مرد را گرفته، شفا داد و رها کرد. ۵ و به ایشان روزی آورده، گفت: «کیست از شما که الاغ یا گاوش روزسبت در چاهی افتاد و فور آن را بیرون نیاورد؟» ۶ پس در این امور از جواب وی عاجزماندند. ۷ و برای مهمنان مثای زد، چون ملاحظه فرمود که چگونه صدر مجلس را اختیاری کردند. پس به ایشان گفت: ۸ «چون کسی تو را به عروسی دعوت کند،

پدرت گوسله پرواری را ذبح کرده است زیرا که او را صحیح باریافت. ۲۸ هرگاه نمک فاسدشد به چه چیز اصلاح پنیرد؟ ۲۵ نه برای زمین مصرفی دارد و نه برای مزیله، بلکه بیرونش می‌ریند. آنکه گوش شنوا دارد بشنود.»

۱۵ و چون همه با جگیران و گناهکاران به نوش می‌آمدند تا کلام او را بشنوند، ۲ فریسان و کاتان، همه‌مه کنان می‌گفتند: «این شخص، گناهکاران را می‌پنیرد و با ایشان می‌خورد.» ۳ پس برای ایشان این مثل را زده، گفت: «کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گم شود که آن نود و نه را در صحراء نگذارد و از عقب آن گم شده نزود تا آن را پنیرد؟ ۴ پس چون آن را یافت به شادی بر دوش خود می‌گذارد، ۵ و به خانه آمده، دوستان و همسایگان را می‌تلبد و بیدشان می‌گوید با من شادی کنید زیرا گوسفند گم شده خود را پاگهتم. ۶ به شما می‌گویم که بر این منوال خوشی در آسمان رخ می‌نماید به سبب توبه یک گناهکاری‌شتر از برای نود و نه عادل که احتیاج به توبه ندارند. ۸ یا کدام زن است که ده درهم داشته باشد هرگاه یک درهم گم شود، چرا غم افوهه، خانه را جاروب نکند و به دقت تفحص ننماید تا آن را پنیرد؟ ۹ و چون یافت دوستان و همسایگان خود را جمع کرده می‌گوید با من شادی کنید زیرا درهم گم شده را پیدا کردهام. ۱۰ همچنین به شمامی گویم شادی برای فرشگان خدا روی می‌دهد همه سبب یک خطاكار که توبه کند. ۱۱ باز گفت: «شخصی را دو پسر بود. ۱۲ روزی پسر کوچک به پدر خود گفت: ای پدر، رصداموالی که باید به من رسد، به من بده. پس اموالیک خود را بر این دو تقسیم کرد. ۱۳ و چندی نگذشت که آن پسر کهتر، آنچه داشت جمع کرده، به ملکی بعيد کوچ کرد و به عیاشی ناهنجار، سرمایه خود را تلف نمود. ۱۴ و چون تمام را صرف نموده بود، قحطی سخت در آن دیارhadت گشت و او به محتاج شدن شروع کرد. ۱۵ پس رفته خود را به یکی از اهل آن ملک پیوست. وی او را به املاک خود فرستاد تا گزاریانی کنند. ۱۶ و آزو می‌داشت که شکم خود را از خونی که خواکان می‌خورند سیر کند و هیچ کس او را چیزی نمی‌داد. ۱۷ «آخر به خود آمده، گفت قدر از مزدوران پدر نان فراوان دارند و من از گرسنگی هلاک می‌شوم، ۱۸ برخاسته نزد پدر خود می‌روم و بدو خواهم گفت ای پدر به آسمان و به حضور تو گناه کردهام، ۱۹ و دیگر شایسته آن نیستم که پسر تو خوانده شوم، ۲۰ در ساعت برخاسته به سوی پدر خود متوجه شد. اما هنوز دور بود که پدرش او را دیده، ترحم نمود و دوان دوان آمده او را در آتش خود کشیده، بوسید. ۲۱ پسر وی را گفت، ای پدریه آسمان و به حضور تو گناه کردهام و بعد از این لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم. ۲۲ لیکن پدر به غلامان خود گفت، جامه بهترین را از خانه آورده بدو بیوشانید و انگشتی بر دستش کنید و نعلین بر پایهایش، ۲۳ و گوسله پرواری را آورده ذبح کنید تا بخوریم و شادی نماییم. ۲۴ زیرا که این پسر من مرده بود، زنده گردید و گم شده بود، یافت شد. پس به شادی کردن شروع نمودند. ۲۵ اما پسر بزرگ او در مزروعه بود. چون آمده نزدیک به خانه رسید، صدای ساز و رقص راشنید. ۲۶ پس یکی از نوکران خود را طلبیده پرسید این چیست؟ ۲۷ به وی عرض کرد براورت آمده و

برگشته به صدای بلند خدا را تمجید می‌کرد. ۱۶ و پیش قدم او به روی درافتاده وی را شکر کرد. و او اهل سامره بود. ۱۷ عیسی ملتفت شده گفت: «آیا ده نفر طاهر نشدند، پس آن نه کجها شدند؟» ۱۸ آیا هیچ کس یافت نمی‌شد که برگشته خدا را تمجید کند. جز این غریب؟» ۱۹ و بلو گفت: «برخاسته برو که ایمان تو را نجات داده است.» ۲۰ و چون فریسان از او پرسیدند که ملکوت خدا کی می‌آید، او در جواب ایشان گفت: «ملکوت خدا با مراقبت نمی‌آید. ۲۱ و نخواهد گفت که در فلان یا فلان جاست. زیرا اینک ملکوت خدا در میان شما است.» ۲۲ و به شاگردان خود گفت: «ایامی می‌آید که آزو خواهید داشت که روزی از روزهای پسر انسان را بینید و نخواهید دید. ۲۳ و به شما خواهند گفت، اینک در فلان یا فلان جاست، مردید و تعاقب آن مکید. ۲۴ زیرا چون برق که از یک جانب زیرآسمان لامع شده تا جانب دیگر زیرآسمان درخشان می‌شود، پسر انسان در بوم خودهمچنین خواهد بود. ۲۵ لیکن اول لازم است که اوزخمات بسیار بیند و از این فرقه مطروح شود. ۲۶ و چنانکه در ایام نوح واقع شد، همانطور در زمان پسر انسان نزیر خواهد بود، ۲۷ که می‌خوردن و می‌نوشیدند و زن و شوهرمی گرفتند تا روزی که چون نوح داخل کشته شد، طوفان آمده همه را هلاک ساخت. ۲۸ و همچنانکه در ایام لوط شد که بخوردن و آشامیدن و خرید و فروش و زراعت و عمارت مشغول می‌بودند، ۲۹ تا روزی که چون لوط از سدوم بیرون آمد، آتش و گوگرد از آسمان باریدو همه را هلاک ساخت. ۳۰ بر همین منوال خواهابید در روزی که پسر انسان ظاهر شود. ۳۱ در آن روز هر که بر پشت بام باشد و اسباب او در خانه نزول نکند تا آنها را بدارد و کسی که در صحرای اش همچنین بزنگرد. ۳۲ زن لوط را بیاد آورید. ۳۳ هر که خواهد جان خود را برهاند آن را هلاک خواهد کرد و هر که آن را هلاک کند آن را زنده نگاه خواهد داشت. ۳۴ به شما می‌گوییم در آن شب دو نفر بر یک تخت خواهند بود، یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد. ۳۵ و دوزن که در یک جا دستاس کنند، یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد. ۳۶ و دو نفر که در مزبور باشد، یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد. ۳۷ در جواب وی گفتند: «کجا ای خداوند.» گفت: «در هر جایی که لاش باشد در آنجا کرکسان جمع خواهند شد.»

۱۸ و برای ایشان نیز مثلی آورد در اینکه می‌باید همیشه دعا کرد و کاهله نوزید. ۱۹ پس گفت که «در شهری داوری بود که نه ترس از خدا و نه باکی از انسان می‌داشت. ۲۰ و در همان شهر بیوهزنی بود که پیش وی آمده می‌گفت، داد مرا از دشمنم بگیر. ۲۱ و تا مدتی به وی اعتنانمود ولکن بعد از آن با خود گفت هرچند از خدا نمی‌ترسم و از مردم باکی ندارم، ۲۲ لیکن چون این بیوهزن مرا زحمت می‌دهد، به داد او می‌رسم، مبادا پیوسته آمده مرا به رنج آورد. ۲۳ خداوند گفت بشنوید که این داوری انصاف چه می‌گوید؟ ۲۴ و آیا خدا برگزیدگان خود را که شبانه‌روز بدلو استغاثه می‌کنند، دادرسی نخواهد کرد، اگرچه برای ایشان دیر غضب باشد؟

مفروض بود ایلعازر نام که او را بر درگاه او می‌گذاشتند، ۲۵ و آزو می‌داشت که از پاره‌هایی که از خوان آن دولتمند می‌ریخت، خود را سیر کند. بلکه سگان نیز آمده زبان بزخمهای او می‌مالیدند. ۲۶ باری آن فقیر بمرد و فرشتگان، او را به آغوش ابراهیم بردند و آن دولتمند نیز مرد و او را دفن کردند. ۲۷ پس چشمان خود را در عالم اموات گشوده، خود را در عذاب یافت. و ابراهیم را از دور و ایلعازر را درآغوشش دید. ۲۸ (Hadēs ۹۸)

آنگاه به آواز بلند گفت، ای پدرمن ابراهیم، بر من ترحم فرما و ایلعازر را بفرست تا سر انگشت خود را به آب تر ساخته زبان مراخنک سازد، زیرا در این نار معذبم. ۲۹ ابراهیم گفت ای فرزند به مخاطر آور که تو در ایام زندگانی چیزهای نیکوی خود را یافته و همچنین ایلعازر چیزهای بد را لیکن او الحال در تسلي است و تودر عذاب. ۳۰ و علاوه بر این در میان ما و شماورطه عظیمی است، چنانچه آنانی که می‌خواهند از اینجا به نزد شما عبور کنند، نمی‌توانند و نه نشینندگان آنجا نزد ما توانند گذشت. ۳۱ گفت ای پدر به تو تماس دارم که او را به خانه بدرم بفرستی. ۳۲ زیرا که مرا پنج بار در است تا ایشان راگاه سازد، مبادا ایشان نیز به این مکان ایشان رود، توبه خواهد کرد. ۳۳ وی را گفت هرگاه موسی و انبیا را نشوند اگر کسی از مردگان نیزبیرخیزد، هدایت نخواهد پذیرفت.»

۱۷ و شاگردان خود را گفت: «لابد است از وقوع لغزشها، لیکن وای بر آن کسی که باعث آنها شود. ۱۸ او را بهتر می‌بود که سنگ آسیابی بر گردنش آویخته شود و در دریا افکنده شود از اینکه یکی از این کوکدان را لغزش دهد. ۱۹ احتراز کنید و اگر برا درت به تو خطا ورزد او راتبیه کن و اگر توبه کند او را بیخش. ۲۰ و هرگاه در روزی هفت کرت به تو گاه کند و در روزی هفت مرته، برگشته به تو گوید توبه می‌کنم، او را بیخش.» ۲۱ آنگاه رسولان به خداوند گفتند: «ایمان ما را زیاد کن.» ۲۲ خداوند گفت: «اگر ایمان به قدر دانه خردلی می‌داشید، به این درخت افراغ می‌گفتند که کنده شده در دریا نشانده شود اطاعت شمامی کرد. ۲۳ اما کیست از شمامکه غلامش به شخم کردن یا شبانی مشغول شود و وقتی که از صحرای آید به وی گوید، بزودی بیا و بنشین. ۲۴ بلکه آیا بدنومی گوید چیزی درست کن تا شام بخورم و کمرخود را بسته مرا خدمت کن تا بخورم و بنوش و بعد از آن تو بخور و بیاشام؟ ۲۵ آیا از آن غلام منت می‌کشد از اینکه حکمهای او را به جا آورد؟ ۲۶ گمان ندارم. ۲۷ همچنین شما نیز چون به هر چیزی که مامور شده‌اید عمل کردید، گوید که غلامان بی منفعت هستیم ۲۸ چنانچه بر ما واجب بود به جا آوردیم. ۲۹ و هنگامی که سفر به سوی اورشلیم می‌کردایز میانه سامره و جلیل می‌رفت. ۳۰ و چون به قریبای داخل می‌شد ناگاه ده شخص ابرص به استقبال او آمدند و از دور ایستاده، ۳۱ به آواز بلند گفتند: «ای عیسی خداوند بر ما ترحم فرما.» ۳۲ ایشان نظر کرده گفت: «بروید و خود را به کاهن بنمایید.» ایشان چون می‌رفتند، ظاهر گشتند. ۳۳ و یکی از ایشان چون دید که شفا یافته است،

به شما می‌گوییم که به زودی دادرسی ایشان را خواهد کرد. لیکن چون پس انسان آید، آیا ایمان را بر زمین خواهیدیافت؟^۹ و این مثل را آورد برای بعضی که بر خود اعتماد می‌داشتند که عادل بودند و دیگران راحقیم می‌شمرندند.^{۱۰} که «دو نفر یکی فریضی و دیگری باجگیر به میکل رفندت تا عبادت کنند.^{۱۱} آن فریضی ایستاده بدیگلور با خود دعا کرد که خدایا تو را شکر می‌کنم که مثل سایر مردم حیض و ظالم و زناکار نیست و نه مثل این باجگیر.^{۱۲} هر هفته دو مرتبه روزه می‌دارم و از آنچه پیدا می‌کنم دهیک می‌دهم.^{۱۳} اما آن باجگیر دور ایستاده نخواست چشممان خود را به سوی آسمان بلند کنند بلکه به سینه خود زده گفت، «خدایا بر من گناهکار ترجم فرم.^{۱۴} به شمامی گوییم که این شخص، عادل کرده شده به خانه خود رفت به خلاف آن دیگر، زیرا هر که خود را برافرازد، پست گردد و هر کس خویشتن را فروتن سازد، سرافرازی یابد.»^{۱۵} پس اطفال را نیز نزد وی آورده اند تا دست برایشان گذارند. اما شاگردانش چون دیدند، ایشان رانهیب دادند.^{۱۶} ولی عیسی ایشان را خوانده، گفت: «بچه‌ها را واگذارید تا نزد من آیند و ایشان را ممانعت مکنید، زیرا ملکوت خدا برای مثل اینها است.^{۱۷} هر آنچه به شما می‌گوییم هر که ملکوت خدا را مثل طفل پنذیرد داخل آن نگردد.^{۱۸} و یکی از روسا از وی سوال نموده، گفت: «ای استاد نیکو چه کنم تا حیات جاودانی راوارث گردم؟»^{۱۹}

۱۹ پس وارد اریحا شده، از آنجا می‌گذشت. ۲ که ناگاه شخصی زکی نام که رئیس باجگیران و دولتمند بود، ۳ خواست عیسی را بیند که کیست و از کفرت خلق نتوانست، زیرا کوتاه قد بود. ۴ پس پیش دیشه بردرخت افراغی برآمد تا او را بیند. چونکه او می‌خواست از آن راه عبور کند. ۵ و چون عیسی به آن مکان رسید، بالا نگرسیت او را دید و گفت: «ای زکی بشتاب و به زیر پای شده او را به خرمی پذیرفت. ۶ و همه چون این را پس به زودی پایین شده او را به خرمی پذیرفت. ۷ و همه چون این را پس از زودی پایین شده او را به خرمی پذیرفت. ۸ عیسی به آن راه عبور کرد، همه‌همه کنان می‌گفتند که در خانه شخصی گناهکار به میهمانی رفه است. ۹ اما زکی برپا شده به خداوند گفت: «الحال ای خداوند نصف مایمیلک خود را به فقرامی دهم و اگر چیزی ناچار از کسی گرفته باشم، چهار برابر بدو ده می‌کنم.»^۹ عیسی به وی گفت: «امروز نجات در این خانه پیدا شد. زیرا که این شخص هم پسر ابراهیم است. ۱۰ زیرا که پس انسان آمده است تا گمشده را بجود و نجات بخشد.»^{۱۱} ۱۱ و چون ایشان این را شنیدند او مثلی زیاد کرده آورد چونکه نزدیک به اورشلیم بود و ایشان گمان می‌بردند که ملکوت خدا می‌باشد در همان زمان ظهور کند.

۱۲ پس گفت: «شخصی شریف به دیار بعید سفر کرد تا ملکی برای خود گرفته مراجعت کند. ۱۳ پس ده نفر از غلامان خود را طلبیده ده قنطرای به ایشان سپرده فرمود، تجارت کنید تا پایام. ۱۴ اما اهل ولایت او، چونکه او را داشتند ایلچیان در عقب او فرستاده گفتند، نمی‌خواهیم این شخص بر ما سلطنت کند. ۱۵ و چون ملک را گرفته مراجعت کرده بود، فرمود تا آن غلامانی را که به ایشان نقد سپرده بود حاضر کنند تا بفهمد هر یک چه سود نموده است. ۱۶ پس اولی آمده گفت، ای آقا قنطرای تو ده قنطرای دیگر نفع آورده است. ۱۷ بدو گفت آفرین ای غلام نیکو. چونکه بر چیز کم این بودی بر ده شهر حاکم شو. ۱۸ و دیگری آمده گفت، ای آقا قنطرای تو پنج قنطرای سود کرده است. ۱۹ او را بینز فرمود بر پنج شهر حکمرانی کن. ۲۰ و سومی آمده گفت، ای آقا اینک قنطرای تو موجود است، آن را در پارچه‌ای نگاه داشته‌ام. ۲۱ زیرا که از تورسیدم چونکه مرد نندخویی هستی. آنچه نگذارده‌ای، برمی‌داری و از آنچه نکاشه‌ای درویی کنی. ۲۲ به وی گفت، از زبان خودت بر توفوی می‌دهم، ای غلام شریر. دانسته‌ای که من مرد نندخویی هستم که برمیدارم آنچه رانگذاشته‌ام

۸ به شما می‌گوییم که به زودی دادرسی ایشان را خواهد کرد. لیکن چون پس انسان آید، آیا ایمان را بر زمین خواهیدیافت؟^۹ و این مثل را آورد برای بعضی که بر خود اعتماد می‌داشتند که عادل بودند و دیگران راحقیم می‌شمرندند.^{۱۰} که «دو نفر یکی فریضی و دیگری باجگیر به میکل رفندت تا عبادت کنند.^{۱۱} آن فریضی ایستاده بدیگلور با خود دعا کرد که خدایا تو را شکر می‌کنم که مثل سایر مردم حیض و ظالم و زناکار نیست و نه مثل این باجگیر.^{۱۲} هر هفته دو مرتبه روزه می‌دارم و از آنچه پیدا می‌کنم دهیک می‌دهم.^{۱۳} اما آن باجگیر دور ایستاده نخواست چشممان خود را به سوی آسمان بلند کنند بلکه به سینه خود زده گفت، «خدایا بر من گناهکار ترجم فرم.^{۱۴} به شمامی گوییم که این شخص، عادل کرده شده به خانه خود رفت به خلاف آن دیگر، زیرا هر که خود را برافرازد، پست گردد و هر کس خویشتن را فروتن سازد، سرافرازی یابد.»^{۱۵} پس اطفال را نیز نزد وی آورده اند تا دست برایشان گذارند. اما شاگردانش چون دیدند، ایشان رانهیب دادند.^{۱۶} ولی عیسی ایشان را خوانده، گفت: «بچه‌ها را واگذارید تا نزد من آیند و ایشان را ممانعت مکنید، زیرا ملکوت خدا برای مثل اینها است.^{۱۷} هر آنچه به شما می‌گوییم هر که ملکوت خدا را مثل طفل پنذیرد داخل آن نگردد.^{۱۸} و یکی از روسا از وی سوال نموده، گفت: «ای استاد نیکو چه کنم تا حیات جاودانی راوارث گردم؟»^{۱۹}

۱۹ عیسی وی را گفت: «از بهترچه مرد نیکو می‌گویی و حال آنکه هیچ کس نیکونیست جز یکی که خدا باشد. ۲۰ احکام رامی دانی زنا مکن، قتل مکن، زدی منما، شهادت دروغ مده و پدر و مادر خود را محترم دار.^{۲۱} گفت: «جمعیت اینها را از طفولیت خود نگاه داشته‌ام.»^{۲۲} عیسی چون این را شنید بدو گفت: «هنوز تو را یک چیز باقی است. آنچه داری بفروش و به فقرای داری که در آسمان گنجی خواهی داشت، پس آمده مرآ متابعت کن.»^{۲۳} چون این را شنید محزون گشت، زیرا که دولت فراوان داشت. ۲۴ عیسی چون او را محزون دید گفت: «چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خداشوند.^{۲۵} زیرا گذشتن شتر از سوراخ سوزن آساتر است از دخول دولتمندی در ملکوت خدا.»^{۲۶} اما شنوندگان گفتند: «پس که می‌تواند نجات یابد؟»^{۲۷} او گفت: «آنچه نزد مردم محال است، نزد خدا ممکن است.»^{۲۸} پطرس گفت: «اینک ما همه‌چیز را ترک کرده بپریو تو می‌کنیم.»^{۲۹} به ایشان گفت: «هر آنچه به شما می‌گوییم، کسی نیست که خانه یا والدین یا زن یا برادران یا اولاد را بجهت ملکوت خدا ترک کند.^{۳۰} جز اینکه در این عالم چند برابریابد و در عالم آینده حیات جاودانی را.»^{۳۱} (aiōn g165, aiōnios g166)

پس آن دوازده را برداشته، به ایشان گفت: «اینک به اورشلیم می‌رویم و آنچه به زبان آنیادرباره پرس انسان نوشته شده است، به انجام خواهد رسید. ۳۲ زیرا که او را به امته‌ها تسلیم می‌کنند و استهزا و بی‌حزمی کرده آب دهان بروی انداخته.^{۳۳} و تازیانه زده او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست.^{۳۴} اما ایشان چیزی از این امور نفهمیدند و این سخن از ایشان مخفی داشته شد و آنچه می‌گفت، درک نکردند.^{۳۵} و چون نزدیک اریحا رسید، کوری بجهت گدایی بر سر راه نشسته بود.^{۳۶}

و درو می کشم آنچه را نپاشیده ام. ۲۳ پس برای چه نقد مرا نزد صرافان نگذاری تاچون آیم آن را با سود دریافت کنم؟ ۲۴ پس به حاضرین فرمود قطار را از این شخص بگیرید و به صاحب ده قطار بدهید. ۲۵ به او گفتندای خداوند، وی ده قطار دارد. ۲۶ زیرا به شمامی گویم به هر که دارد داده شود و هر که ندارد آنچه دارد زیرا او گرفته خواهد شد. ۲۷ اما آن دشمنان من که نخواستند من بر ایشان حکمرانی نمایم، در اینجا حاضر ساخته پیش من به قتل رسانید. ۲۸ و چون این را گفت، پیش رفته متوجه اورشلیم گردید. ۲۹ و چون نزدیک بیت‌فاجی ویست عینیا بر کوه مسمی به زیتون رسید، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، ۳۰ گفت: «به آن قریمای که پیش روی شما است بروید و چون داخل آن شدید، کره الاغی بسته خواهید یافت که هیچ کس بر آن هرگز سوار نشده. آن را باز کرده بیاورید. ۳۱ و اگر کسی به شما گوید، چرا این را باز می کنید، به وی گویید خداوند او را لازم دارد. ۳۲ پس فرستاد گان رفته آن چنانکه بدیشان گفته بود یافتد. ۳۳ و چون کره را باز می کردند، مالکانش به ایشان گفتند چرا که را باز می کنید؟ ۳۴ گفتند خداوند او را لازم دارد. ۳۵ پس او را به نزد عیسی آوردند و رخت خود را بر کره افکنده، عیسی را سوار کردند. ۳۶ و هنگامی که او مرفت جامه های خود را در راه می گستردند. ۳۷ و چون نزدیک به سرازیری کوه زیتون رسید، تمامی شاگردانش شادی کرده، به آوازیلند خدا را حمد گفتن شروع کردند، به سبب همه قوانی که از او دیده بودند. ۳۸ و می گفتند مبارک باد آن پادشاهی که می آید، به نام خداوند سلامتی در آسمان و جلال در اعلی علیین باد. ۳۹ آنگاه بعضی از فریسان از آن میان بدرو گفتند: «ای استاد شاگردان خود را نهیب نما.» ۴۰ او در جواب ایشان گفت: «به شما می گویم اگرایها ساکت شوند، هرآینه سنگها به صد آیند.» ۴۱ و چون نزدیک شده، شهر را نظاره کرد برآن گریان گشته، ۴۲ گفت: «اگر تو نیز می دانستی هم در این زمان خود آنچه باعث سلامتی تومیشد، لاتن الحال از چشمان تو پنهان گشته است. ۴۳ زیرا ایامی بر تو می آید که دشمنان گرد تو سنگها سازند و تو را احاطه کرده از هر جانب محاصره خواهند نمود. ۴۴ و تو را وفزندات را در اندرون تو بر خاک خواهند افکندو در تو سنگی بر سنگی نخواهند گذاشت زیرا که ایام تقد خود را ندانستی.» ۴۵ و چون داخل هیکل شد، کسانی را که در آنچه خرد و فروش می کردند، به بیرون نمودن آغاز کرد. ۴۶ و به ایشان گفت: «مکتوب است که خانه من خانه عبادت است لیکن شما آن را مغاره دردان ساخته اید.» ۴۷ و هر روز در هیکل تعلم می داد، اما روسای کهنه و کاتان و اکابر قوم قصد‌هایک نمودن او می کردند. ۴۸ و نیافتد چه کنندزیرا که تمامی مردم بر او آویخته بودند که از او بشوند.

۲۰ روزی از آن روزها واقع شد هنگامی که او قوم را در هیکل تعلیم و بشارت می داد که روسا کهنه و کاتان با مشایخ آمده، ۲ به وی گفتند: «به ما بگو که به چه قدرت این کارها را می کنی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟» ۳ در جواب ایشان گفت: «من نیز از شما چیزی هفت او را داشتند؟» ۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «ابنای این عالم را خواهید داشتند.»

تسلیم خواهند کرد و بعضی از شما را به قتل خواهند سانید. ۱۷ و جمیع مردم به جهت نام من شما از نفرت خواهند کرد. ۱۸ ولکن ممی از سر شما گم نخواهد شد. ۱۹ جانهای خود را به صیر دریابید. ۲۰ و چون بینید که ارسلیم به لشکر ہاماصره شده است آنگاه بداید که خرابی آن رسیده است. ۲۱ آنگاه هر که در پهودیه باشد، به کوهستان فرار کند و هر که در شهر باشد، بیرون رود و هر که در صحراء بود، داخل شهر نشود. ۲۲ زیرا که همان است ایام انتقام، تا آنچه مکتوب است تمام شود. ۲۳ لیکن وای بر آستان و شیرهندگان در آن ایام، زیرا تنگی سخت بر روی زمین و غضب بر این قوم حادث خواهد شد. ۲۴ و به دم شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع امتهای این امیری خواهند رفت و ارسلیم پایمال امتهای خواهند شد تا زمانهای امتهای این امیری رسد. ۲۵ و در آن قاب و ماه و ستارگان علامات خواهند بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امتهای روى خواهند نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش. ۲۶ و دلهای مردم ضعف خواهند کرد از خوف و انتظار آن واقعی که برایع مسکون ظاهری شود، زیرا قوات آسمان متریل خواهد شد. ۲۷ و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ایزی سوار شده با قوت و جلال عظیم می‌آید. ۲۸ «و چون ابتدای این چیزها بشود راست شده، سرهای خود را بلند کنید از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است.» ۲۹ و برای ایشان مثلی گفت که «درخت انجیر و سایر درختان را ملاحظه نمایید.» ۳۰ که چون می‌بینید شکوفه می‌کند خود می‌اندید که تاستان نزدیک است. ۳۱ و همچنین شما نیز چون بینید که این امور واقع می‌شود، بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است. ۳۲ هر آینه به شما می‌گوییم که تا جمیع این امور واقع نشود، این فرقه نخواهد گذشت. ۳۳ آسمان و زمین زایل می‌شود لیکن سختان من زایل نخواهد شد. ۳۴ پس خود را حفظ کنید مبادا دلهای شما از پرخوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی، سنجین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید. ۳۵ زیرا که مثل دامی بر جمیع سکنه تمام روى زمین خواهد آمد. ۳۶ پس در هر وقت دعا کرده، بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسر انسان باشید.» ۳۷ و روزها را در هیکل تعلیم می‌داد و شبهای بیرون رفته، در کوه معروف به زیعون به سر می‌برد. ۳۸ و هر پامداد قوم نزد وی در هیکل می‌شاتافتند تا کلام او را بشنوند.

۲۲ و چون عید فطیر که به فصح معروف است نزدیک شد، ۲ روسای کهنه و کاتبان مترصد می‌بودند که چیزهای او را به قتل رسانند، زیرا که از قوم ایشان گفت: «فوسی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند کرد. ۱۱ وزلزه‌های عظیم در جایها و قحطیها و وباها بدید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد. ۱۲ و قبل از این همه، بر شمادست انداری خواهند کرد و جفا نموده شما را به کایس و زندانها خواهند سپرد و در حضور سلاطین و حکام بجهت نام من خواهند برد. ۱۳ و این برای شما به شهادت خواهد انجامید. ۱۴ پس در دلهای خود قرار دهید که برای حجت آوردن، پیشتر اندیشه نکنید، ۱۵ زیرا که من به شما زیانی و حکمتی خواهیم داد که همه دشمنان شما با آن مقاومت و مبارحه نتوانند نمود. ۱۶ و شما را والدین و برادران و خویشان و دوستان

نکاح می‌کنند و نکاح کرده می‌شوند. (aiōn g165) ۲۵ لیکن آنانی که مستحق رسیدن به آن عالم و به قیامت از مردگان شوند، نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند. (aiōn g165) ۲۶ زیرا ممکن نیست که دیگر میرزد از آن جهت که مثل فرشتگان و پسران خدامی باشند، چونکه پسران قیامت هستند. ۲۷ و اما اینکه مردگان بزمی خیزند، موسی نیز در ذکر بوره نشان داد، چنانکه خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب خواند. ۲۸ و حال آنکه خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. زیرا همه نزد او زنده هستند.» ۲۹ پس بعضی از کاتبان در جواب گفتند: «ای استاد، نیکوگفتی.» ۴۰ و بعد از آن هیچ کس جرات آن نداشت که از وی سوالی کند. ۴۱ پس به ایشان گفت: «چیزگونه می‌گویند که مسیح پسر داود است ۴۲ و خود داود در کتاب زیور می‌گوید، خداوند به خداوند من گفت به دست راست من پیشین ۴۳ تا دشمنان تو را پایی انداز تو سازم؟» ۴۴ پس چون داود او را خداوند می‌خواند چیزگونه پسر او می‌باشد؟» ۴۵ و چون تمامی قوم می‌شنیدند، به شاگردان خود گفت: «۴۶ پیرهیزید از کاتبانی که خرامیدن در لیاس دراز را می‌پسندند و سلام در بازارها و صدر کنایس و بالا نشستن در ضیافتها را دوست می‌دارند. ۴۷ و خانه‌های بیوه‌زن را می‌باعنده و نماز را به ریاکاری طول می‌دهند. اینها عذاب شدیدتر خواهند یافت.»

۲۱ و نظر کرده دولتمدانی را دید که هدایای خود را در بیت‌المال می‌اندازند. ۲ و بیوزنی فقیر را دید که دو فلس در آنچا انداخت. ۳ پس گفت: «هر آینه به شمامی گوییم این بیوه فقیر از جمیع آنها بیشتراند از اینها. ۴ زیرا که همه ایشان از زیادی خود درده‌ایای خدا انداختند، لیکن این زن از احتیاج خود تمامی معیشت خویش را انداخت. ۵ و چون بعضی ذکر هیکل می‌کردند که به سنگهای خوب و هدایا آراسته شده است گفت: «۶ ای استاد پس این امور کی واقع می‌شود و علامت نزدیک شدن این واقعیت چیست؟» ۸ گفت: «احتیاط کنید که گمراه نشوید. زیرا که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من هستم و وقت نزدیک است. پس از عقب ایشان مروید. ۹ و چون اخبار چنگها و فسادها را بشنوید، مضرب مشویزیرا که وقوع این امور اول ضرور است لیکن انتهاد ساعت نیست.» ۱۰ پس به ایشان گفت: «فوسی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند کرد. ۱۱ وزلزه‌های عظیم در جایها و قحطیها و وباها بدید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد. ۱۲ و قبل از این همه، بر شمادست انداری خواهند کرد و جفا نموده شما را به کایس و زندانها خواهند سپرد و در حضور سلاطین و حکام بجهت نام من خواهند برد. ۱۳ و این برای شما به شهادت خواهد انجامید. ۱۴ پس در دلهای خود قرار دهید که برای حجت آوردن، پیشتر اندیشه نکنید، ۱۵ زیرا که من به شما زیانی و حکمتی خواهیم داد که همه دشمنان شما با آن مقاومت و مبارحه نتوانند نمود. ۱۶ و شما را والدین و برادران و خویشان و دوستان

بیرون شده به کوه زیتون رفت و شاگردانش از عقب او رفتند. ۴۰ و چون به آن موضع رسید، به ایشان گفت: «دعا کنید تا در امتحان نیفتید.» ۴۱ او از ایشان به مسافت پرتاب سنگی دور شده، به زانو درآمد و دعا کرده، گفت: «ای پدر اگر بخواهی این پیاله را از من بگردان، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو» ۴۲ و فرشته‌ای از آسمان بر او ظاهر شده او را تقویت می‌نمود. ۴۳ پس به مجاهده افتاده به سعی بلیغ‌رددعا کرد، چنانکه عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین می‌ریخت. ۴۵ پس از دعا برخاسته نزد شاگردان خود آمده ایشان را از حزن در خواب یافت. ۴۶ ایشان گفت: «برای چه در خواب هستید؟ برخاسته دعا کنید تا در امتحان نیفتید.» ۴۷ و سخن هنوز بر زبانش بود که ناگاه جمعی آمدند و یکی از آن دوازده که یهودا نام داشت برویگران سبقت جسته نزد عیسی آمد تا او را پرسید. ۴۸ و عیسی بدو گفت: «ای یهودا آیا به بوسه پسر انسان را تسليم می‌کنی؟» ۴۹ رفاقتیش چون دیدند که چه می‌شود عرض کردند خداوند ابه شمشیر بزینم. ۵۰ و یکی از ایشان، غلام رئیس کهنه را زده، گوش راست او را از تن جدا کرد. ۵۱ عیسی متوجه شده گفت: «تا به این بگذارید.» و گوش او را لمس نموده، شفا داد. ۵۲ پس عیسی به روسای کهنه و سرداران سپاه هیکل و مشایخی که نزد او آمده بودند گفت: «گویا بر دزد با شمشیرها و چوپها بیرون آمدید. ۵۳ وقتی که هر روزه در هیکل با شما می‌بودم دست بر من دراز نکردید، لیکن این است ساعت شما و قدرت ظلمت.» ۵۴ پس او را گرفته بردند و به سرای رئیس کهنه آوردند و پطرس از دور از عقب می‌آمد. ۵۵ و چون در میان ایوان آتش افروخته گردش نشسته بودند، پطرس در میان ایشان بنشست. ۵۶ آنگاه کنیکی چون او را در روشنی آتش نشسته دید بر او چشم دوخته گفت: «این شخص هم با او می‌بود.» ۵۷ او وی را انکار کرده گفت: «ای زن او را نمی‌شناسم.» ۵۸ بعد از زمانی دیگری او را دیده گفت: «تو از اینها هستی.» پطرس گفت: «ای مرد، من نیستم.» ۵۹ و چون تختمن یک ساعت گذشت یکی دیگر با تأکید گفت: «پلاشک این شخص از رفای او است زیرا که جلیلی هم هست.» ۶۰ پطرس گفت: «ای مرد نمی‌دانم چه می‌گویی؟» در همان ساعت که این رامی گفت خروس بانگ زد. ۶۱ آنگاه خداوند رگدانیده به پطرس نظر افکند پس پطرس آن کلامی را که خداوند به وی گفته بود به خاطرآورد که قبیل از بانگ زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد. ۶۲ پس پطرس بیرون رفته زارزار بگریست. ۶۳ و کسانی که عیسی را گرفته بودند، او را تازیانه زده استهرا نمودند. ۶۴ و ایشان گفت: «ای خداوند حاضر که با تو بروم حتی در زندان و درموت.» ۶۵ گفت: «تو را می‌گوییم ای پطرس امروز خروس بانگ نزده باشد که سه مرتبه انکار خواهی کرد که مرا نمی‌شناسم.» ۶۶ و به ایشان گفت: «هنگامی که شما را بی‌کیسه و توشه‌دان و کفشه‌دان می‌پرسیدم چیز محتاج شدید؟» گفتند هچ. ۶۷ پس به ایشان گفت: «لیکن الان هر که کیسه دارد، آن را بردار و همچنین توشه‌دان را و کسی که شمشیر ندارد جامه خود را فروخته آن را بخورد.» ۶۸ زیرا به شما می‌گوییم که این نوشته در من می‌باید به انجام رسید، یعنی با گناهکاران محسوب شد زیرا هرچه در خصوص من است، انقضای دارد. ۶۹ گفتند: «ای خداوند اینک دو شمشیر.» به ایشان گفت: «کافی است.» ۷۰ و برسب عادت خداهستی؟» او به ایشان گفت: «شما می‌گویید که من هستم.» ۷۱

گفتند: «دیگر ما را چه حاجت به شهادت است، زیرا خود از زیانش شنیدیم.»

بلکه بجهت خود اوولاد خود ماتم کنید. ۲۹ زیرا اینک ایامی می‌آید که در آنها خواهند گفت، خوشایحال نازدگان و روحهایی که بار نیارددند و پستانهایی که شیرندند. ۳۰ و در آن هنگام به کوها خواهند گفت که بر ما می‌فیدند و به تلهای که ما را پنهان کنید. ۳۱ زیارگر این کارها را به چوب تر کردنده به چوب خشک چه خواهد شد؟ ۳۲ و دو نفر دیگر را که خطاکار بودند نیز آوردهند تا ایشان را با او بکشند. ۳۳ و چون به موضوعی که آن را کاسه سر می‌گویند رسیدند، اورا در آنجا با آن دو خطاکار، یکی بر طرف راست و دیگری بر چپ او مصلوب کردند. ۳۴ عیسی گفت: «ای پدر اینها را بیامز، زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند.» پس جامه های او را تقسیم کردنده و قرعه افکندند. ۳۵ و گروهی به تماشا ایستاده بودند. و بزرگان نیز نمسخرکنن با ایشان می‌گفتند: «دیگران را تجاهات داد. پس اگر او مسیح و برگردی خدا می‌باشد خود را بربرهاند.» ۳۶ و سپاهیان نیز او را استهزا می‌کردند و آمده او را سرکه می‌دادند. ۳۷ و می‌گفتند: «اگر تو پادشاه یهود هستی خود را نجات ده.» ۳۸ و بر سراو تقضیرهایی نوشتهند به خط یونانی و رومی و عربانی که «این است پادشاه یهود.» ۳۹ و یکی از آن دو خطاکار مصلوب بر وی کفر گفت که «اگر تو مسیح هستی خود را و ما را بربرهان.» ۴۰ اما این دیگری جواب داده، او را نهیب کرد و گفت: «مگر تو از خدا نمی‌ترسی؟ چونکه تو نیز زیر همین حکمی.» ۴۱ و اما ما به انصاف، چونکه جزای اعمال خود را یافته‌ایم، یلکن این شخص هیچ کار بی جا نکرده است.» ۴۲ پس به عیسی گفت: «ای خداوند، مرا به یاد آور هنگامی که به ملکوت خود آمی.» ۴۳ عیسی به وی گفت: «هر آینه به تو می‌امروز با من در فردوس خواهی بود.» ۴۴ و تخمین از ساعت ششم تا ساعت نهم، ظلمت تمام روی زمین را فرو گرفت. ۴۵ و خورشید تاریک گشت و پرده قدس از میان بشکافت. ۴۶ و عیسی به آواز بلند صدا زده گفت: «ای پدر به دستهای تو روح خود را می‌سپار.» این را بگفت و جان را تسلیم نمود. ۴۷ اما بیزاری این ماجرا را دید، خدا را تمجید کرده، گفت: «در حقیقت، این مرد صالح بود.» ۴۸ و تمامی گروه که برای این تماشا جمع شده بودند چون این واقعیت را دیدند، سینه زنان بیگشتند. ۴۹ و جمیع آشناهای او از دور ایستاده بودند، با زنانی که از جلیل او را متابعت کرده بودند تا این امور را بینند. ۵۰ و اینک یوسف نامی از اهل شورا که مردینیکو و صالح بود، ۵۱ که در رای و عمل ایشان مشارکت نداشت و از اهل رامه بلدی از بلاد یهود بود و انتظار ملکوت خدا را می‌کشید، ۵۲ نزدیک پیلاطس آمده جسد عیسی را طلب نمود. ۵۳ پس آن را پایین آورده در کتان پیچید و در قری که از سنگ تراشیده بود و هیچ کس ابد در آن دفن نشده بود سپرد. ۵۴ و آن روز تهیه بود و سبیت نزدیک می‌شد. ۵۵ و زنانی که در عقب او از جلیل آمده بودند از بی او رفتند و قبر و چگونگی گذاشته شدن بدن او را دیدند. ۵۶ پس برگشته، حنوط و عطیرات مهیا ساختند و روز سبت را به حسب حکم آرام گرفتند.

۲۴ پس در روز اول هفته هنگام سپیده صبح، حنوطی را که درست کرده بودند با خود برداشته به سر قبر آمدند و بعضی دیگران همراه ایشان. ۲۵

۲۳ پس تمام جماعت ایشان برخاسته، اورا نزد پیلاطس بردند. ۲۴ شکایت بر او آغاز نموده، گفتند: «این شخص را یافته‌ایم که قوم را گمراه می‌کند و از جزیه دادن به قیصر منع می‌نماید و می‌گوید که خود مسیح و پادشاه است.» ۲۵ پس پیلاطس از او پرسیده، گفت: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» او در جواب وی گفت: «تومی گویی.» ۲۶ آنگاه پیلاطس به روسای کهنه و جمیع قوم گفت که «در این شخص هیچ عیی نمی‌یابم.» ۲۷ ایشان شدت نموده گفتند که «قوم رامی شوراند و در تمام یهودیه از جلیل گرفته تا به اینجا تعلیم می‌دهد.» ۲۸ چون پیلاطس نام جلیل را شنید پرسید که «آیا این مرد جلیلی است؟» ۲۹ و چون مطلع شد که از ولایت هیرودیس است او را نزد وی فرستاد، چونکه هیرودیس در آن ایام در اورشلیم بود. ۳۰ اما هیرودیس چون عیسی را دید، بغایت شادگردید زیرا که مدت مديدة بود می‌خواست اورا بینند چونکه شهرت او را بسیار شنیده بود و مترصد می‌بود که معجزه‌ای از او بینند. ۳۱ پس چیزهای بسیار از وی پرسید لیکن او به وی هیچ جواب نداد. ۳۲ و روسای کهنه و کاتیان حاضر شده به شدت تمام بروی شکایت می‌نمودند. ۳۳ پس هیرودیس با لشکریان خود او را افتضاح نموده و استهزا کرده لیاس فاخر بر او پوشانید و زند پیلاطس او را باز فرستاد. ۳۴ و در همان روز پیلاطس و هیرودیس با یکدیگر مصالحه کردند، زیرا قل از آن در میانشان عداوتی بود. ۳۵ پس پیلاطس روسای کهنه و سرداران و قوم را خوانده، ۳۶ به ایشان گفت: «این مرد را نزدمن آوردید که قوم را می‌شوراند. الحال من او رادر حضور شما امتحان کردم و از آنچه بر او ادعامی کنید اثیر نیافتم.» ۳۷ و نه هیرودیس هم زیرا که شما را نزد او فرستادم و اینک هیچ عمل مستوجب قتل از او صادر نشده است. ۳۸ پس اورا تبیه نموده رها خواهم کرد.» ۳۹ زیرا او را لازم بود که هر عییدی کسی را برای ایشان آزاد کند. ۴۰ آنگاه همه فریاد کرده، گفتند: «او را هلاک کن ویرا را برای ما رها فرما.» ۴۱ او و شخصی بود که به سبب شورش و قتلی که در شهر واقع شده بود، در زندان افکنده شده بود. ۴۲ باز پیلاطس نداکرده خواست که عیسی را رها کند. ۴۳ لیکن ایشان فریاد زده گفتند: «او را مصلوب کن، مصلوب کن.» ۴۴ پارسوم به ایشان گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟ من در او هیچ علت قتل نیافتم. پس او را تادیب کرده رها می‌کنم.» ۴۵ اما ایشان به صدای این باند مبالغه نموده خواستند که مصلوب شود و آوارهای ایشان و روسای کهنه غالب آمد. ۴۶ پس پیلاطس فرمود که بحسب خواهش ایشان بشود. ۴۷ و آن کس را که به سبب شورش و قتل در زندان حبس بود که خواستند رها کرد و عیسی را به خواهش ایشان سپرد. ۴۸ و چون او را می‌برند شمعون قیروانی را که از صحراء می‌آمد مجبور ساخته صلیب را بر او گذارند تا از عقب عیسی برد. ۴۹ و گروهی بسیار قوم و زنانی که سینه می‌زنند و برای او ماتم می‌گرفتند، در عقب او افتادند. ۵۰ آنگاه عیسی به سوی آن زنان روی گردانیده، گفت: «ای دختران اورشلیم برای من گریه مکنید،

ستگ را از سر قبر غلطانییده دیدند. ۳ چون داخل شدند، جسد خداوند عیسی را نیافرند ^۴ واقع شد هنگامی که ایشان از این امر متوجه بودند که ناگاه دو مرد در لباس درخشند نزد ایشان بایستادند. ۵ و چون ترسان شده سرهای خود را به سوی زمین افکده بودند، به ایشان گفتند: «چرا زنده را از میان مردگان می طلبید؟ ^۶ در اینجا نیست، بلکه برخاسته است. به یاد آورید که چگونه وقتی که در جلیل بود شمارا خبر داده، ^۷ گفت ضروری است که پسر انسان به دست مردم گناهکار تسلیم شده مصلوب گردید روز سوم برخیزد». ^۸ پس سخنان او را به خاطرآوردند. ^۹ و از سر قبر برگشته، آن یازده و دیگران را از همه این امور مطلع ساختند. ^{۱۰} و مریم مجده‌وی و مریم مادر بعقوب و دیگر رفقاء ایشان بودند که رسولان را از این چیزها مطلع ساختند. ^{۱۱} لیکن سخنان زنان را هدایان پنداشته باورنکردند. ^{۱۲} اما پطرس برخاسته، دوان دوان به سوی قبر رفت و خم شده کفن را تتها گذاشته دیدو از این ماجرا در عجب شده به خانه خود رفت. ^{۱۳} و اینک در همان روز دو نفر از ایشان می‌رفتند به سوی قریب‌های که از اورشلیم به مسافت، شصت تیر پرتاب دور بود و عمواس نام داشت. ^{۱۴} و با یک دیگر از تمام این واقعی گفتگومی کردند. ^{۱۵} و چون ایشان در مکالمه و مباحثه می‌بودند، ناگاه خود عیسی نزدیک شده، با ایشان همراه شد. ^{۱۶} ولی چشمان ایشان بسته شد تا اورا نشناشند. ^{۱۷} او به ایشان گفت: «چه حرفا است که با یکدیگر می‌زنید و راه را به کدورت می‌پیمایید؟ ^{۱۸} یکی که کلیوپیاس نام داشت در جواب وی گفت: «مگر تو در اورشلیم غریب و تنها هستی و از آنچه در این ایام در اینجا واقع شدواقف نیستی؟ ^{۱۹} به ایشان گفت: «چه چیزاست؟ ^{۲۰} گفتندش: «دریاره عیسی ناصری که مردی بود نبی و قادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم، ^{۲۱} و چگونه روسای کهنه و حکام ما او را به فتوای قتل سپردهند و او را مصلوب ساختند. ^{۲۲} اما امیدوار بودیم که همین است آنکه می‌باشد اسرائیل را نجات دهد و علاوه بر این همه، امروز از وقوع این امور روزگریم است، ^{۲۳} و بعضی از زنان ما هم ما را به حیرت انداختند که بامدادان نزد قبر رفتهند. ^{۲۴} و جسد او را نیافرته آمدند و گفتند که فرشتگان را در روروا دیدیم که گفتند او زنده شده است. ^{۲۵} و جمیعی از رفقاء ما به سر قبر رفته، آن چنانکه زنان گفته بودند یافتند یکن او را ندیدند. ^{۲۶} او به ایشان گفت: «ای بی‌فهمان وست دلان از ایمان آوردن به انجه اینبا گفته‌اند. آیا نمی‌باشد که مسیح این زحمات را بیند تابه جلال خود بررسد؟ ^{۲۷} پس از موسی و سایر اینها شروع کرده، اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود. ^{۲۸} و چون به آن دهی که عازم آن بودند رسیدند، او قصد نمود که دورتر رود. ^{۲۹} و ایشان الحاج کرده، گفتند که «با ما باش. چونکه شب نزدیک است و روز به آخر رسیده». ^{۳۰} پس داخل گشته با ایشان توقف نمود. ^{۳۱} و چون با ایشان نشسته بود نان را گرفته برکت داد و پاره کرده به ایشان داد. ^{۳۲} که ناگاه چشمانشان باز شده، او راشناختند و در ساعت از ایشان غایب شد. ^{۳۳} پس با یکدیگر گفتند: «آیا دل در درون مانع سوخت، وقتی که در راه با ما تکلم می‌نمود و کتب را بجهت ما تفسیر می‌کرد؟ ^{۳۴} و در آن ساعت برخاسته به اورشلیم مراجعت کردند و آن یازده را یافتند که

لیکن او که مراجعت استاد تا به آب تعمید دهم، همان به من گفت بره کس
بیشی که روح نازل شده، بر او قرار گرفت، همان است او که به روح القدس

تعمید می دهد. ۳۴ و من دیده شهادت می دهم که این است پسر خدا.»

۳۵ و در روز بعد نیز یحیی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود. ۳۶

آنگاه عیسی را دید که راه می رود؛ و گفت: «اینک بره خدا.» ۳۷ و چون

آن دو شاگرد کلام او را شنیدند، از پی عیسی روانه شدند. ۳۸ پس

عیسی روی گردانیده، آن دو نفر را دید که از عقب می آیند. بدیشان گفت:

۳۹ «چه می خواهید؟» بدو گفتند: «ربی (یعنی ای معلم) در کجا منزل

می نمایی؟» ۴۰ بدیشان گفت: «بیایید و ببینید.» آنگاه آمده، دیدند که

کجا منزل دارد، و آن روز را نزد او بماندند و قریب به ساعت دهم بود. ۴۱

و یکی از آن دو که سخن یحیی را شنیده، پیروی او نمودند، اندیزیان برادر

شمعون پطرس بود. ۴۲ او اول برادر خود شمعون را یافته، به او گفت:

«مسيح را (که ترجمه آن کرستیس است) یافتیم.» و چون او را نزد عیسی

آورد، عیسی بدنوگریسته، گفت: «تو شمعون پسر یونا هستی؛ و اکنون کیها

خوانده خواهی شد (که ترجمه آن پطرس است).» ۴۳ بامدادان چون

عیسی خواست به سوی جلیل روانه شود، فلیپس را یافته، بدو گفت:

«از عقب من بیا.» ۴۴ و فلیپس از بیت صیدا از شهراندیزیان و پطرس بود.

۴۵ فلیپس نتایل را یافته، بدو گفت: «آن کسی را که موسی در تورات و

انبیا مذکور داشته‌اند، یافه‌ایم که عیسی پسر یوسف ناصری است.» ۴۶

نتایل بدو گفت: «مگری شود که از ناصره چیزی خوب پیدا شود؟»

فلیپس بدو گفت: «بیا و بین.» ۴۷ و عیسی چون دید که نتایل به

سوی او می‌آید، درباره او گفت: «اینک اسرائیلی حقیقی که در او مکری

تیست.» ۴۸ نتایل بدو گفت: «مرا از کجای شناسی؟» عیسی در

جواب وی گفت: «قبل از آنکه فلیپس تو را دعوت کند، در حینی که

زید رخت انجیر بودی تو را دیدم.» ۴۹ نتایل در جواب او گفت: «ای

استاد تو پسر خدای! تو پادشاه اسرائیل هستی!» ۵۰ عیسی در جواب

او گفت: «آیا از اینکه به تو گفتم که تو را زیر درخت انجیر دیدم، ایمان

آوردی؟ بعد از این چیزهای بزرگتر از این خواهی دید.» ۵۱ پس بدو گفت:

«آمین آمین به شما می گویم که از کنون آسمان را گشاده، و فرشتگان خدا

را که بر پسر انسان صعودو نزول می کنند خواهید دید.»

۲ و در روز سوم، در قاتای جلیل عروسی بودو مادر عیسی در آنجا بود.

۲ و عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند. ۳ و چون شراب

تمام شد، مادر عیسی بدو گفت: «شراب ندارند.» ۴ عیسی به وی

گفت: «ای زن مرا با تو چه کار است؟ ساعت من هنوز نرسیده است.» ۵

مادرش به نوکران گفت: «هرچه به شما گوید بکنید.» ۶ و در آنجا شش

قدح سنگی بر حسب تطهیر یهود نهاده بودند که هر یک گنجایش دو یا سه

کلیل داشت. ۷ عیسی بدیشان گفت: «قدحها را از آب پر کنید.» و آنها را

لبریز کردند. ۸ پس بدیشان گفت: «الآن بردازید و به نزد رئیس مجلس

بپرید.» پس برداشته، ۹ و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده

بود، بچشید و ندانست که از کجا است، لیکن نوکرانی که آب را کشیده

کبوتری از آسمان نازل شده، بر او قرار گرفت. ۱۰ و من او را نشناختم،

۱ در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. ۲ همان در

ابتدا نزد خدا بود. ۳ همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از اوجیزی از

موجودات وجود نیافت. ۴ در او حیات بود و حیات نور انسان بود. ۵ و

نور در تاریکی می درخشید و تاریکی آن را درنیافت. ۶ شخصی از جانب

خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود؛ ۷ او برای شهادت آمد تا بر

نوشته شد هدتا همه به وسیله او ایمان آوردند. ۸ اوان نور نبود بلکه آمد تا

بر نور شهادت دهد. ۹ آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می گرداند

و در جهان آمدنی بود. ۱۰ او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد

و جهان او را نشناخت. ۱۱ به نزد خاصان خود آمد و خاصانش او را

پذیرفتند؛ ۱۲ و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان

خدا گردند، یعنی به هر که به اسم ایمان آورد، ۱۳ که نه از خون و نه از

خواهش جسد و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا تولید گرفتند. ۱۴ و کلمه

جسم گردید و میان ما ساکن شد، پار فیض و راستی و جلال او را دیدیم،

جلالی شایسته پسر یگانه پدر. ۱۵ و یحیی بر او شهادت داد و ندا کرد،

می گفت: «این است آنکه درباره او گفتم آنکه بعد از من می‌آید، پیش از

من شده است زیرا که بر من مقدم بود.» ۱۶ و از پری او جمیع ما بهره

یاقین و فیض به عرض فیض، ۱۷ زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد، اما

فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید. ۱۸ خدا راه رگز کسی ندیده

است؛ پسر یگانه‌ای که درآگوش پدر است، همان او را ظاهر کرد. ۱۹

این است شهادت یحیی در وقتی که پهودیان از اورشلیم کاهنان و لاویان را

فرستادند از او سوال کنند که تو کیستی، ۲۰ که معرف شدو انکار

نمود، بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم. ۲۱ آنگاه از او سوال کردند:

«پس چه؟ آیا تو پولیس هستی؟ ۲۲ آنگاه بدو گفتند: «نیستم.»

«پس کیستی تا به آن کسانی که ما را فرستادند جواب ببریم؟ درباره خود

چه می گویی؟» ۲۳ گفت: «من صدای ندا کننده‌ای در بیان کرد: «آنگاه از او سوال کردند:

«پس چه؟ آیا تو پولیس هستی؟ ۲۴ و فرستادگان از

فریسان بودند. ۲۵ پس از اوسوال کرده، گفتند: «اگر تو مسیح و الیاس و

آن نبی نیستی، پس برای چه تعمید می دهی؟» ۲۶ یحیی در جواب ایشان

گفت: «من به آب تعمیدمی دهم و در میان شما کسی ایستاده است

که شما را نمی شناسید.» ۲۷ و او آن است که بعد از من می‌آید،

اما پیش از من شده است، که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز

کنم.» ۲۸ و این دریت عیره که آن طرف اردن است، در جایی که یحیی

تعمید می داد واقع گشت. ۲۹ و در فردای آن روز یحیی عیسی را دید که

به جانب او می‌آید. پس گفت: «اینک بره خدا که گناه بری می‌کند

دارد! ۳۰ این است آنکه من درباره او گفتم که مردی بعد از من می‌آید که

پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود. ۳۱ و من اورا نشناختم،

لیکن تا او به اسرائیل ظاهر گردد، برای همین من آمده به آب تعمید

می دادم.» ۳۲ پس یحیی شهادت داده، گفت: «روح را دیدم که مثل

کبوتری از آسمان نازل شده، بر او قرار گرفت. ۳۳ و من او را نشناختم،

بودند، می دانستند، رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته، بدو گفت: ۱۰ «هرکسی شراب خوب راول می آورد و چون مست شدند، بدتر از آن، لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی؟» ۱۱ و این ابتدای معجزاتی است که از عیسی در قناتی جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهرکرد و شاگردانش به او ایمان آوردند. ۱۲ و بعد ازان او با مادر و برادران و شاگردان خود به کفرناحوم آمد و در آنجا ایامی کم ماندند. ۱۳ چون عید فصح نزدیک بود، عیسی به اورشلیم رفت، ۱۴ و در هیکل، فروشیدگان گاوه و گوسفند و کبوتر و صرافان را نشسته یافت. ۱۵ پس تازیانه ای از ریسمان ساخته، همه را از هیکل بیرون نمود، هم گوسفندان و گاوان را، و نقوص صرافان را ریخت و تختهای ایشان را واژگون ساخت، ۱۶ و به کوتوفروشان گفت: «اینها را از اینجا بیرون برد و خانه پدر ما خانه تجارت مسازید. ۱۷ آنگاه شاگردان او را یاد آمد که مکنوب است: «غیرت خانه تو مرا خورده است.» ۱۸ پس یهودیان روی به او آورد، گفتند: «به ما چه علامتی می نمایی که این کارها را می کنی؟» ۱۹ عیسی در جواب ایشان گفت: «این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را بربا خواهم نمود.» ۲۰ آنگاه یهودیان گفتند: «در عرصه چهل و شش سال این قدس را بنا نموده اند؛ آیا تو درسه روز آن را بربا می کنی؟» ۲۱ لیکن او درباره قدس جسد خود سخن می گفت. ۲۲ پس وقتی که از مردگان برخاست شاگردانش را به مخاطر آمد که این را بدیشان گفته بود. آنگاه به کتاب و به کلامی که عیسی گفته بود، ایمان آوردند. ۲۳ و هنگامی که در عید فصح در اورشلیم بود بسیاری چون معجزاتی را که از او صادر می گشت دیدند، به اسم او ایمان آوردند. ۲۴ لیکن عیسی خوبیشتن را بدیشان موتمن نساخت، زیرا که او همه را می شناخت. ۲۵ و از آنجا که احتیاج نداشت که کسی درباره انسان شهادت دهد، زیرا خود آنچه در انسان بود می دانست.

۳ و شخصی از فریسان نیقدیموس نام از رو سای یهود بود. ۲ او در شب نزد عیسی آمد، به وی گفت: «ای استاد می دانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده ای زیرا هیچ کس نمی تواند معجزاتی را که تو می نمایی بنماید، جزاینکه خدا با وی باشد.» ۳ عیسی در جواب او گفت: «آین آمین به تو می گویم اگر کسی از سر نمولد نشود، ملکوت خدا را نمی تواند دید.» ۴ نیقدیموس بدو گفت: «چگونه ممکن است که انسانی که پیر شده باشد، مولود گردد؟ آیا می شود که بار دیگر داخل شکم مادر گشته، مولود شود؟» ۵ عیسی در جواب گفت: «آمین، آمین به تو می گویم اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود. ۶ آنچه از جسم مولود شد، جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است. ۷ عجب مدار که به تو گفتم باید شما از سر نو مولود گردید. ۸ باد هرچاکه می خواهد می وزد و صدای آن را می شنی لیکن نمی دانی از کجا می آید و به کجا می رود. همچنین است هر که از روح مولود گردد.» ۹ نیقدیموس در جواب وی گفت: «چگونه ممکن است که چنین شود؟» ۱۰ عیسی در جواب وی گفت: «آیا تو

اثنا آن شاگردان او خواهش نموده، گفتند: «ای استاد بخور». ۲۲ بدیشان گفت: «من غذای دارم که بخورم و شما آن را نمی دانید». ۲۳ شاگردان به یکدیگر گفتند: «مگر کسی برای خوارکی آورده باشد!» ۲۴ عیسی بدیشان گفت: «خوارک من آن است که خواهش فرستنده خود را به عمل آورم و کار او را به انجام رسانم. ۲۵ آیاشنا نمی گویید که چهار ماه دیگر موسوم درواست؟ اینک به شما می کویم چشمان خود را بالا فکنید و مزاعمه را بینید زیرا که الان بجهت حیات جاودائی جمع می کند تا کارنده و اجرت می گیرد ثمی بجهت حیات جاودائی جمع می کند زیرا این کلام در دروگر درونکنده هر دو با هم خشود گردند. (aiōnios g166) ۲۷ زیرا این کلام در اینجا راست است که یکی می کارد و دیگری درو می کند. ۲۸ من شما را فرستادم تا چیزی را که در آن رنج نبرده ام درو گیرد. دیگران محتن کشیدند و شما در محتن ایشان داخل شده اید». ۲۹ پس در آن شهر بسیاری از سامریان بواسطه سخن آن زن که شهادت داد که هر آنچه کرده بودم به من باز گفت بدرو ایمان آوردن. ۴۰ و چون سامریان نزد او آمدند، از او خواهش کردنده که نزد ایشان بماند و دو روز در آنجا بماند. ۴۱ و بسیاری دیگر بواسطه کلام او ایمان آوردن. ۴۲ و به زن گفتند که «بعد از این بواسطه سخن تو ایمان نمی آوریم زیرا خود شنیده و دانسته ایم که او در حقیقت مسیح و نجات دهنده عالم است». ۴۳ اما بعد از دو روز از آنجا بیرون آمده، به سوی جلیل روانه شد. ۴۴ زیرا خود عیسی شهادت داد که هیچ نی را در وطن خود حرمت نیست. ۴۵ پس چون به جلیل آمد، جلیلیان او را پذیری گفتند زیرا هرچه در اورشلیم در عید کرده بود، دیدند، چونکه ایشان نیز در عید رفته بودند. ۴۶ پس عیسی به قنای جلیل انجایی که آب را شراب ساخته بود، بازآمد. و یکی از سرهنگان ملک بود که پسر او در کفرناحوم مريض بود. ۴۷ و چون شنید که عیسی از یهودیه به جلیل آمده است، نزد او آمده، خواهش کرد که فرود بیاید و پسر او را شفا دهد، زیرا که مشرف به موت بود. ۴۸ عیسی بدو گفت: «اگر آیات و معجزات نبینید، همانا ایمان نیاورید». ۴۹ سرهنگ بدو گفت: «ای آقا قبیل از آنکه پسر بمیرد فرود بیا». ۵۰ عیسی بدو گفت: «برو که پسرت نزد است». آن شخص به سخنی که عیسی بدو گفت، ایمان آورده، روانه شد. ۵۱ و در وقتی که او می رفت، غلامانش او راستقبال نموده، مزده دادند و گفتند که پسر توزنده است. ۵۲ پس از ایشان پرسید که در چه ساعت عافت یافت. گفتند: «دیروز، در ساعت هفتم تب از او زایل گشت». ۵۳ آنگاه پدر فهمید که در همان ساعت عیسی گفته بود: «پسر تو نزد است». پس از همان روز و شبانه ایشان خواهش کرد که در هر ساعت عافت می گیرد که در همان ساعت هفتم تب از او زایل گشت. ۵۴ عیسی در وقتی که از یهودیه به جلیل آمد، به ظهور رسید.

۵ و بعد از آن یهود را عیدی بود و عیسی به اورشلیم آمد. ۲ و در اورشلیم نزد بباب الصان حوضی است که آن را به عربانی بیت حسدا می گویند که پنج رواق دارد. ۳ و در آنجا جمعی کثیر از مريضان و کوران و لگان و شلان خواهاید، منتظر حرکت آب می بودند. ۵ و در آنجا مردی بود که سی و هشت سال به مرضی مبتلا بود. ۶ چون عیسی او را خواهاید

۴ و چون خداوند دانست که فریسیان مطلع شده اند که عیسی بیشتر از یحی شاگرد پیدا کرده، تعیید می دهد، ۲ با اینکه خود عیسی تعیید نمی داد بلکه شاگردانش، ۳ یهودیه را گذارده، باز به جانب جلیل رفت. ۴ لازم بود که از سامره عبور کند ۵ پس به شهری از سامره که سوخار نام داشت، نزدیک به آن موضوعی که عیقوب به پسر خود یوسف داده بود رسید. ۶ و در آنجا چاه یعقوب بود. پس عیسی از سفر خسته شده، همچنین بر سر چاه نشسته بود و قریب به ساعت ششم بود. ۷ که زنی سامری بجهت آب کشیدن آمد. عیسی بدو گفت: «جوعده ای آب به من بنوشان». ۸ زیرا شاگردانش بجهت خریدن خوارک به شهر رفته بودند. ۹ زن سامری بدو گفت: «چگونه تو که یهود هستی ازمن آب می خواهی و حال آنکه زن سامری می باشم؟» زیرا که یهود با سامریان معاشرت ندارند. ۱۰ عیسی در جواب او گفت: «اگر بخشن خدا را می دانستی و کیست که به تو می گوید آب به من بده، هر آنچه تو از او خواهش می گردی و به تو آب نزدیک عطا می کرد. ۱۱ زن بدو گفت: «ای آقادلو نداری و چاه عمیق است. پس از کجا آب نزدیک داری؟ ۱۲ آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگر هستی که چاه را به ما داد و خود و پسران و موشی او از آن می آشاییدند؟» ۱۳ عیسی در جواب او گفت: «هر که از این آب بنوش باز تشنه گردد، ۱۴ لیکن کسی که از آنی که من به او می دهم بنوشد، ابد تشنه خواهد شد، بلکه آن آنی که به او می دهم در او چشممه آیی گردد که تا حیات جاودانی می جوشد.» (aiōn g165, aiōnios g166) ۱۵ زن بدو گفت: «ای آقا آن آب را به من بده تا دیگر تشنه نگردم و به اینجا بجهت آب کشیدن نیام». ۱۶ عیسی به او گفت: «برو و شهر خود را بخوان و در اینجا بیام». ۱۷ زن در جواب گفت: «شهر ندارم». عیسی بدو گفت: «نیکو گفتی که شهر نداری! ۱۸ زیرا که پنج شهر داشتی و آنکه الان داری شهر تو نیست! این سخن را راست گفتی!» ۱۹ زن بدو گفت: «ای آقا می بینم که تو نبی هستی! ۲۰ پدران ما در این کوه پرستش می کردند و شما می گویید که در اورشلیم جایی است که در آن عبادت باید نمود. ۲۱ عیسی بدو گفت: «ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی می آید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد. ۲۲ شما آنچه را که نمی دانیدمی پرستید اما ما آنچه را که می دانیم عبادت می کنیم زیرا نجات از یهود است. ۲۳ لیکن ساعتی می آید بلکه الان است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است. ۲۴ خدا روح است و هر که او را پرستش کند می باید به روح و راستی پرستد.» ۲۵ زن بدو گفت: «می دانم که مسیح یعنی کرستیس می آید. پس هنگامی که او آید از هر چیزی ما خبر خواهد داد.» ۲۶ عیسی بدو گفت: «من که با تو سخن می گویم همانم». ۲۷ و در همان وقت شاگردانش آمد، تعجب کردند که با زنی سخن می گوید و لکن هیچ کس نگفت که چه می طلبی یا برای چه با او حرف می زنی. ۲۸ آنگاه زن سبیو خود را گذارده، به شهر رفت و مردم را گفت: «بایاید و کسی را بینید که هر آنچه کرده بودم به من گفت. آیا این مسیح نیست؟» ۲۹ پس از شهر بیرون شده، نزد او می آمدند. ۳۰ و در

دیدو دانست که مرض او طول کشیده است، بدوقایت: «آیا می خواهی شفا یابی؟» ۷ مرض او را جواب داد که «ای آقا کسی ندارم که چون آب به حرکت آید، مرا در حوض بیندازد، بلکه تا وقتی که می آیم، دیگری پیش از من فرو رفته است. ۸ عیسی بدو گفت: «برخیز و بستر خود را برداشته، روانه روانه شو!» ۹ که در حال آن، مرد شفایافت و بستر خود را برداشته، روانه گردید. و آن روز سبت بود. ۱۰ پس یهودیان به آن کسی که شفا یافته بود، گفتند: «روز سبت است و بر تو روا نیست که بستر خود را برداشی.» ۱۱ او در جواب ایشان گفت: «آن کسی که مرا شنا داد، همان به من گفت بستر خود را بردار و برو.» ۱۲ پس از او پرسیدند: «کیست آنکه به تو گفت، بستر خود را بردار و برو؟» ۱۳ لیکن آن شفا یافته نمی دانست که بود، زیرا عیسی ناپایید شد چون در آنجا ازدحامی بود. ۱۴ و بعد از آن، عیسی که در هیکل یافته بدو گفت: «اکنون شفا یافته‌ای. دیگر خطما مکن تا برای تو بدل نگردد.» ۱۵ آن مرد رفت و یهودیان را خبر داد که «آنکه مرا شفا داد، عیسی است.» ۱۶ و از این سبب یهودیان بر عیسی تهدی می کردند، زیرا که این کار را در روز سبت کرده بود. ۱۷ عیسی در جواب ایشان گفت که «پدر من تاکنون کار می کند و من نیز کار می کنم.» ۱۸ پس از این سبب، یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت را می شکست بلکه خدا را نیز پرخود گفته، خود را مساوی خدا می ساخت. ۱۹ آنگاه عیسی در جواب ایشان گفت: «آمین آمین به شما می گویم که پسر از خود هیچ نمی تواند کرد مگر آنچه بیند که پدر به عمل آرد، زیرا که آنچه او می کند، همچنین پسر نیز می کند. ۲۰ زیرا که پدر پسر را دوست می دارد و هر آنچه خود می کند بدو می نماید و اعمال بزرگتر از این بدو نشان خواهد داد تا شما تعجب نمایید. ۲۱ زیرا همچنان که پدر مردگان را برمی خیراند و زنده می کند، همچنین پسر نیز هر که رامی خواهد زنده می کند. ۲۲ زیرا که پدر برهیچ کس داوری نمی کند بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است. ۲۳ تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند، همچنان که پدر را حرمت می دارند؛ و کسی که به پسر حرمت نکند، به پدری که او را فرستاد احترام نکرده است. ۲۴ آمین آمین به شمامی گویی هر که کلام مرآ بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی آید، بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است. ۲۵ آمین آمین به شما می گوییم که آید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدرا می شنوند و هر که بشنود زنده گردد. ۲۶ زیرا همچنان که پدر در خود حیات دارد، همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد. ۲۷ و بدو قدرت بخشدیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است. ۲۸ و از این تعجب مکنید زیرا ساختی می آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می باشند، آواز او را خواهند شدید، ۲۹ و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیک کرده، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، بجهت قیامت داوری. ۳۰ من از خود هیچ نمی توانم کرد بلکه چنانکه شنیده‌ام داوری می کنم و داوری من عادل است زیرا که اراده خود را طالب نیست بلکه اراده پسری که مرا فرستاده است. ۳۱ اگر من بر خود شهادت دهم شهادت من راست نیست. ۳۲ دیگری هست که بر من شهادت

و اما عیسی چون دانست که می خواهد بیاند و او را به زور برد پادشاه سازند، باز تها به کوه برآمد. ۱۶ و چون شام شد، شاگردانش به جانب دریاپایین رفتند، ۱۷ و به کشته سوار شده به آن طرف دریا به کفرناحوم روانه شدند. و چون تاریک شد عیسی هنوز نزد ایشان نیامده بود. ۱۸ و دریابواسطه وزیدن باد شدید به تلاطم آمد. ۱۹ پس وقتی که قریب به بیست و پنج یا سی تیر پرتاب رانده بودند، عیسی را دیدند که بر روی دریاخرا مان شده، نزدیک کشته می آید. پس ترسیدند. ۲۰ او بدیشان گفت: «من هستم، مترسید!» ۲۱ و چون می خواستند او را در کشته بیاورند، در ساعت کشته به آن زمینی که عازم آن بودند رسید. ۲۲ پامدادان گروهی که به آن طرف دریا ایستاده بودند و عیسی باشگردان نبود غیر از آن که شاگردان او داخل آن شده بودند و عیسی باشگردان خود داخل آن زور نشده، بلکه شاگردانش تنها رفته بودند. ۲۳ لیکن زورقهای دیگر از طریه آمد، نزدیک به آنجایی که نان خورده بودند بعد از آنکه خداوند شکر گفته بود. ۲۴ پس چون آن گروه دیدند که عیسی و شاگردانش در آنجا نیستند، ایشان نیز به کشتهها سوار شده، در طلب عیسی به کفرناحوم آمدند. ۲۵ و چون او را در آن طرف دریا یافتد، بدگفتند: «ای استاد کی به اینجا آمدی؟» ۲۶ عیسی در جواب ایشان گفت: «آمین آمین به شمامی گویم که مرا می طلبید نه بسب معجزاتی که دیدید، بلکه بسب آن نان که خوردید و سیرشدید. ۲۷ کار بکید نه برای خوارک فانی بلکه برای خوارکی که تا حیات جاودانی باقی است که پسر انسان آن را به شما عطا خواهد کرد، زیرا خدای پدر بر او مهر زده است.» ۲۸ بدگفتند: «چه کنیم تا اعمال خدا را به جا آورده باشیم؟» ۲۹ عیسی در جواب ایشان گفت: «عمل خدا این است که به آن کسی که او فرستاد، ایمان بیاورید.» ۳۰ بدو گفتند: «چه معجزه می نمایی تا آن را دیده به تو ایمان آوریم؟ چکار می کنی؟» ۳۱ پدران ما دریابان من را خوردند، چنانکه مکتوب است که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند. ۳۲ عیسی بدیشان گفت: «آمین آمین به شما می گوییم که موسی نان را از آسمان به شما نداد، بلکه پدر من نان بنشود!» ۳۳ چون عیسی در خود دانست که شاگردانش در این امر مهمه می کنند، بدیشان گفت: «ای این شما را لغزش می دهد؟» ۳۴ پس اگر پسر انسان را بینید که به جایی که اول بود صعودمی کند چه؟ ۳۵ روح است که زنده می کند و اما از جسد فایدهای نیست. کلامی را که من به شمامی گوییم روح و حیات است. ۳۶ ولیکن بعضی از شما هستند که ایمان نمی آورند.» ۳۷ زیرا که عیسی از ابتدا می دانست کیانند که ایمان نمی آورند و گفت که او را تسلیم خواهد کرد. ۳۸ پس گفت: «از این سبب به شما گفتم که کسی نزد من نمی تواند آمد مگر آنکه پدر من، آن را بدو عطا کند.» ۳۹ در همان وقت بسیاری از شاگردان اوپرگشته، دیگر با او همراهی نکردند. ۴۰ آنگاه عیسی به آن دوازده گفت: «ای شمامیز می خواهید بروید؟» ۴۱ شمعون پطرس به اوجواب داد: «خداوندا نزد که پسر را دید و بدو ایمان آورد، حیات جاودانی داشته باشد و من در روز پارسین او را خواهم برخیزاند.» ۴۲ پس یهودیان دریا باریکه که از آسمان نازل شد، باریکه عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادر او را می شناسیم؟ پس چگونه می گوید که از آسمان نازل شدم؟» ۴۳ عیسی در جواب ایشان گفت: «با یکدیگر همهمه مکید. ۴۴ کسی نمی تواند نزد من آید، مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند و من در روز بازیسین او را خواهم برخیزاند.» ۴۵ در اینجا مکوب است که همه از خدا تعیین خواهد یافت. پس هر که از پدر شنید و تعیین یافت نزد من می آید. ۴۶ نه اینکه کسی پدر را دیده باشد، جوان کسی که از جانب خداست، او پدر را دیده است. ۴۷ آمین آمین به شما می گوییم هر که به من ایمان آرد، حیات جاودانی دارد. (aiōnios g166) ۴۸ من نان حیات هستم. ۴۹ پدران شما در بیابان من را خوردند و مردند. ۵۰ این نانی است که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد نمیرد. ۵۱ من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطا می کنم جسم من است که آن را بجهت حیات جهان می بخشم.» ۵۲ پس یهودیان با یکدیگر مخاصله کردند، می گفتند: «چگونه این شخص می تواند جسد خود را به ما دهد تا بخوریم؟» ۵۳ عیسی بدیشان گفت: «آمین آمین به شما می گوییم اگر جسد پسرانسان را خوردید و خون او را نوشید، در خود حیات ندارید.» ۵۴ و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید، حیات جاودانی دارد و من در روز آخر را خواهم برخیزاند. (aiōnios g165) ۵۵ زیرا که جسد من، خود را خوردند و خون من، آشامیدنی حقیقی است. ۵۶ پس هر که جسد مرا خورد و خون مرا می نوشد، در من می ماند و من در او. ۵۷ چنانکه پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم، همچنین کسی که مرا بخورد او نیز به من زنده می شود. ۵۸ این است نانی که از آسمان نازل شد، نه همچنان که پدران شما من را خوردند و مردند؛ بلکه هر که این نان را بخورد تا به ابد زنده ماند.» (aiōnios g165) ۵۹ این سخن را وقتی که در کفرناحوم تعیین می داد، در کنیسه گفت. ۶۰ آنگاه بسیاری از شاگردان او چون این راشتیدند گفتند: «این کلام سخت است! که می تواندان را بشنود!» ۶۱ چون عیسی در خود دانست که شاگردانش در این امر مهمه می کنند، بدیشان گفت: «ای این شما را لغزش می دهد؟» ۶۲ پس اگر پسر انسان را بینید که به جایی که اول بود صعودمی کند چه؟ ۶۳ روح است که زنده می کند و اما از جسد فایدهای نیست. کلامی را که من به شمامی گوییم روح و حیات است. ۶۴ ولیکن بعضی از شما هستند که ایمان نمی آورند.» ۶۵ زیرا که عیسی از ابتدا می دانست کیانند که ایمان نمی آورند و گفت که او را تسلیم خواهد کرد. ۶۶ در همان وقت بسیاری از شاگردان اوپرگشته، دیگر با شما گفتم که کسی نزد من نمی تواند آمد مگر آنکه پدر من، آن را بدو عطا کند.» ۶۷ در همان وقت بسیاری از شاگردان اوپرگشته، دیگر با او همراهی نکردند. ۶۸ آنگاه عیسی به آن دوازده گفت: «ای شمامیز می خواهید بروید؟» ۶۹ شمعون پطرس به اوجواب داد: «خداوندا نزد که پسر را دید و بدو ایمان آورد، حیات جاودانی نزد تو است.» (aiōnios g166) ۷۰ عیسی بدیشان جواب داد: «ای این شما را لغزش می دهیدم و حال آنکه یکی از پارسین او را خواهم برخیزاند.» ۷۱ این هستم آن نانی که از آسمان نازل او همهمه کردند زیرا گفته بود: «من هستم آن نانی که از آسمان نازل

شما بالیسی است.» ۷۱ و این را درباره یهودا پرسش معون اسخربوطی گفت، زیرا او بود که می‌باشد تسلیم کننده وی بمشود و یکی از آن دوازده بود.

۷ و بعد از آن عیسی در جلیل می‌گشت زیرانمی خواست در یهودیه راه رود چونکه یهودیان قصد قتل او می‌داشتند. ۲ و عید یهود که عید خیمه‌ها باشد نزدیک بود. ۳ پس برادرانش بدو گفتند: «از اینجا روانه شده، به یهودیه برو تا شگردان نزیر آن اعمالی را که تو می‌کنی ببیند، ۴ زیرا هر که می‌خواهد آشکار شود در پنهانی کارنمی کند. پس اگر این کارها را می‌کنی خود را به جهان بپنما.» ۵ زیرا که برادرانش نزیر به او ایمان نیاورده بودند. ۶ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «وقت من هنوز نرسیده، اما وقت شما همیشه حاضر است. ۷ چنان نمی‌تواند شما را دارد و لیکن ما دشمن می‌دارد زیرا که من بر آن شهادت می‌دهم که اعمالش بد است. ۸ شما برای این عبیدروید. من حال به این عید نمی‌آیم زیرا که وقت من هنوز تمام نشده است.» ۹ چون این را بدیشان گفت، در جلیل توقف نمود. ۱۰ لیکن چون برادرانش برای عید رفته بودند، او نیز آمد، نه آشکار بلکه در خفا. ۱۱ اما یهودیان در عید او را جستجو نموده، می‌گفتند که جاگست. ۱۲ و در میان مردم درباره او همه‌یار بسیاریود. بعضی می‌گفتند که مردی نیکو است و دیگران می‌گفتند نی بلکه گمراه کننده قوم است. ۱۳ و لیکن بسبب ترس از یهود، هیچ‌کس درباره اظهار حرف نمی‌زد.

۱۴ و چون نصف عید گذشته بود، عیسی به هیکل آمد، تعلیم می‌داد. ۱۵ و یهودیان تعجب نموده، گفتند: «این شخص هرگز تعلیم نیافه، چگونه کتب را می‌داند؟» ۱۶ عیسی در جواب ایشان گفت: «تعلیم من از من نیست، بلکه از فرستنده من.» ۱۷ اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آرد، درباره تعلیم خواهد دانست که از خداست یا آنکه من از خود سخن می‌رایم. ۱۸ هر که از خود سخن گوید، جلال خود را طالب بود و اماهر که طالب جلال فرستنده خود باشد، او صادق است و در او ناراستی نیست. ۱۹ آیا موسی تورات را به شما نداده است؟ و حال آنکه کسی از نیز گمراه شده‌اید؟ ۲۰ آنگاه فریسان در جواب ایشان گفتند: «آیا شما نیز گمراه شده‌اید؟» ۲۱ عیسی در جواب ایشان گفت: «یک عمل نمودم و همه را بکشید؟» ۲۲ موسی ختنه را به شما داد نه آنکه از موسی شما از آن متعجب شدید. ۲۳ موسی ختنه را به راستی داوری نماید.»

۲۴ پس چون ایشان را شفای کامل داد بلکه به راستی داوری نماید.» ۲۵ پس بعضی از اهل اورشلیم گفتند: «آیا این آن نیست که قصد قتل او دارند؟» ۲۶ و اینک آشکارا حرف می‌زند و بدو هیچ‌نی گویند. آیا روسا یقین می‌دانند که او در حقیقت مسیح است؟ ۲۷ لیکن این شخص را می‌دانیم از کجا است، امام مسیح چون آید هیچ‌کس نمی‌شناسد که از کجاست.» ۲۸ و عیسی چون در هیکل تعلیم می‌داد، ندا کرده، گفت: «مرا می‌شناسید و نیز می‌دانید از کجا هستم و از خود نیامده‌ام بلکه فرستنده

۸ اما عیسی به کوه زیتون رفت. ۲ و بامدادان باز به هیکل آمد و چون جمیع قوم نزد او آمدند نشسته، ایشان را تعلیم می‌داد. ۳ که ناگاه کاتیان و فریسان زنی را که در زنا گرفته شده بود، پیش او آوردند و او را در میان بربا داشته، ۴ بدو گفتند: «ای استاد، این زن در عن عمل زنا گرفته شد؛ ۵ و موسی در تورات به ما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند. اما تو چه می‌گویی؟» ۶ و این را از روی امتحان بدو گفتند تا ادعایی بر او

پیدا کنند. اما عیسی سر به زیرافکنیده، به انگشت خود بر روی زمین می نوشت. ۷ و چون در سوال کردن الحاج می نمودند، راست شده، بدیشان گفت: «هر که از شما گناه ندارد اول بر او سنتگ اندازد.» ۸ و باز سر به زیر افکنیده، بزمین می نوشت. ۹ پس چون شنیدند، از ضمیر خود ملزم شده، از مشایخ شروع کرده تا به آخر، یک یک بیرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند با آن زن که در میان ایستاده بود. ۱۰ پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسی را ندید، بدو گفت: «ای زن آن مدعیان تو کجا شدند؟ آیا هیچ کس برتو فتو نداد؟» ۱۱ گفت: «هیچ کس ای آقا.» عیسی گفت: «من هم بر تو فتو نمی دهم. برو دیگر گناه مکن.» ۱۲ پس عیسی باز بدیشان خطاب کرده، گفت: «من نور عالم هستم. کسی که مرا متابعت کن، در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را باید.» ۱۳ آنگاه فریسان بدو گفتند: «تو بر خود شهادت می دهی، پس شهادت تو راست نیست.» ۱۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «هرچند من برخود شهادت می دهم، شهادت من راست است زیرا که می دانم از کجا آمدام و به کجا خواهی رفت، لیکن شما نمی دانید از کجا آمدام و به کجا می شهادت تو راست نیست.» ۱۵ شما بحسب جسم حکم می کنید امامن بر هیچ کس حکم نمی کنم. ۱۶ و اگر من حکم دهم، حکم من راست است، از آنرو که تنها نیستم بلکه من و پدری که مرا فرستاد. ۱۷ و نیز در شریعت شما مکتوب است که شهادت دو کس حق است. ۱۸ من برخود شهادت می دهم و پدری که مرا فرستاد نیز برای من شهادت می دهد.» ۱۹ بدو گفتند: «پدر تو کجا است؟» عیسی جواب داد که «نه مرا می شناسید و نه پدر مرا. هرگاه مرامی شناختید پدر مرا نیز می شناختید.» ۲۰ و این کلام را عیسی در بیتالمال گفت، وقتی که در هیکل تعلیم می داد و هیچ کس او را نگرفت بجهت آنکه ساعت او هنوز نرسیده بود. ۲۱ باز عیسی بدیشان گفت: «من می روم و مراطبل خواهید کرد و در گناهان خود خواهید مردو جایی که من می روم شما نمی توانید آمد.» ۲۲ یهودیان گفتند: «ایا اراده قتل خود دارد که می گوید به جای خواهی رفت که شما نمی توانید آمد؟» ۲۳ ایشان را گفت: «شما از پایین می بیاشدایما من از بالا. شما از این جهان هستید، لیکن من از این جهان نیستم. ۲۴ از این جهت به شما گفتم که در گناهان خود خواهید مرد، زیرا اگر باور نکنید که من هستم در گناهان خود خواهید مرد.» ۲۵ بدو گفتند: «تو کیستی؟» عیسی بدیشان گفت: «همان که از اول نیز به شما گفتم. ۲۶ من چیزهای بسیار دارم که درباره شما بگویم و حکم کنم، لیکن آنکه مرا فرستاد حق است و من آنچه از او شنیده ام به جهان می گویم.» ۲۷ ایشان نفهمیدند که بدیشان درباره پدر سخن می گوید. ۲۸ عیسی بدیشان گفت: «وقتی که پسر انسان را بلند کردید، آن وقت خواهید دانست که من هستم و از خود کاری نمی کنم بلکه به آنچه پدرم مرا تعلیم داد تکلم می کنم. ۲۹ و او که مرا فرستاد، با من است و پدر مرا تنها نگذارده است زیرا که من همیشه کارهای پسندیده او را به جا می آورم.» ۳۰ چون این را گفت، بسیاری بدو ایمان آوردن. ۳۱ پس عیسی به یهودیانی که بدو ایمان آوردند گفت: «اگر شما در کلام من بمانیدی حقیقت شاگرد من خواهید شد،» ۳۲ و حق را خواهید شد.

۵۹ آنگاه سنگهای پرداختند تا او را سنگسار کنند. اما عیسی خود رامخفی ساخت و از میان گذشته، از هیکل پیرون شد و همچینین برفت.

۶۰ وقتی که می‌رفت کوری مادرزاد دید. ۲ و شاگردانش از او سوال کرده، گفتند: «ای استاد گناب که کرد، این شخص یا والدین او که کوزاییده شد؟» ۳ عیسی جواب داد که «گناب نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش، بلکه تا اعمال خدادر وی ظاهر شود. ۴ مادامی که روز است، مرا باید که کارهای فرستنده خود مشغول باشم. شب می‌آید که در آن هیچ‌کس نمی‌تواند کاری کند. ۵ مادامی که در جهان هستم، نور جهانم.» ۶ این راگفت و آب دهان بر زمین انداخته، از آب گل ساخت و گل را به چشمان کور مالیل، ۷ و بدو گفت: «بیو در حوض سیلوحا (که به معنی مرسل است) بشوی.» پس (فتحه شست و بینا شده، برگشت. ۸ پس همسایگان و کسانی که او را پیش از آن در حالت کوری دیده بودند، گفتند: «آیا این آن نیست که می‌نشست و گدایی می‌کرد؟» ۹ بعضی گفتند: «همان است.» و بعضی گفتند: «شیاهت بدودارد.» او گفت: «من همانم.» ۱۰ بدو گفتند: «پس چگونه چشمان تو بازگشت؟» ۱۱ او جواب داد: «شخصی که او را عیسی می‌گویند، گل ساخت و بیر چشمان من مالیه، به من گفت به حوض سیلوحا برو و بشوی. آنگاه رفم و شسته بیناگشتم.» ۱۲ به وی گفتند: «آن شخص کجا است؟» گفت: «نمی‌دانم.» ۱۳ پس او را که پیشتر کور بود، نزد فریسان آوردند. ۱۴ و آن روزی که عیسی گل ساخته، چشمان او را باز کرد روز سبت بود. ۱۵ آنگاه فریسان نیز از او سوال کردند که «چگونه بینا شدی؟» بدیشان گفت: «گل به چشمهای من گذارد. پس شستم و بینا شدم.» ۱۶ بعضی افریسان گفتند: «آن شخص از جانب خدا نیست، زیرا که سبت را نگاه نمی‌دارد.» دیگران گفتند: «چگونه شخص گناهکار می‌تواند مثل این معجزات ظاهر سازد.» و در میان ایشان اختلاف افتاد. ۱۷ باز بدان کور گفتند: «تو دریاره او چه می‌گویی که چشمان تو را بینا ساخت؟» گفت: «نمی‌دانم.» ۱۸ لیکن یهودیان سرگذشت او را باور نکردند که کور بوده و بینا شده است، تا آنکه پدر و مادر آن بینا شده را طبیعتند. ۱۹ و از ایشان سوال کرده، گفتند: «آیا این است پسر شما که می‌گویند کور متولد شده؟» پس چگونه الحال بینا گشته است؟» ۲۰ پدر و مادر او در جواب ایشان گفتند: «می‌دانیم که این پسر ما است و کور متولد شده. ۲۱ لیکن الحال چطور می‌بیند، نمی‌دانیم و نمی‌دانیم که چشمان او را باز نموده. او بالغ است از وی سوال کنید تا او احوال خود را بیان کند.» ۲۲ پدر و مادر او چنین گفتند زیرا که از یهودیان می‌ترسیدند، از آنرو که یهودیان با خود عهد کرده بودند که هر که اعتراف کند که او مسیح است، از کیسیه بیرون ش کنند. ۲۳ و از اینجهت والدین او گفتند: «او بالغ است از خودش بپرسید.» ۲۴ پس آن شخص را که کور بود، باز خوانده، بدو گفتند: «خدا را تمجید کن. ما می‌دانیم که این شخص گناهکار است.» ۲۵ او جواب داد اگر گناهکار است نمی‌دانم. یک چیز می‌دانم که کور بود و الان بینا شده‌ام.» ۲۶ باز بدو گفتند: «با توجه کرد و چگونه چشمهای تو را باز کرد؟» ۲۷ ایشان را

۱۰ «آمین آمین به شما می‌گوییم هر که از دریه آغل گوسفند داخل نشود، بلکه از راه دیگر بالا رود، او دزد و راهنزن است. ۲ و اما آنکه از در داخل شود، شیان گوسفندان است. ۳ دریان بجهت او می‌گشاید و گوسفندان آواز او رامی شنوند و گوسفندان خود را نام بنام می‌خواند و ایشان را بیرون می‌برد. ۴ و وقتی که گوسفندان خود را بیرون برد، پیش روی ایشان می‌خراشد و گوسفندان از عقب او می‌روند، چون این کلام را شنیدند گفتند: «آیا ما نیز کوره‌ستیم؟» ۵ عیسی بدیشان گفت: «اگر کورمی بودید گناهکار نمی‌داشتد و لکن الان می‌گویید بینا هستیم. پس گناب شما می‌ماند.

۱۱ «آمین آمین به شما می‌گوییم هر که از دریه آغل گوسفند داخل نشود، بلکه از راه دیگر بالا رود، او دزد و راهنزن است. ۲ و اما آنکه از در داخل شود، شیان گوسفندان است. ۳ دریان بجهت او می‌گشاید و گوسفندان آواز او رامی شنوند و گوسفندان خود را نام بنام می‌خواند و ایشان را بیرون می‌برد. ۴ و وقتی که گوسفندان خود را بیرون برد، پیش روی ایشان می‌خراشد و گوسفندان از عقب او می‌روند، چون ایشان آورد، اما ایشان نفهمیدند که چه چیز بدیشان می‌گوید. ۷ آنگاه عیسی بدیشان باز گفت: «آمین آمین به شما می‌گوییم که من در گوسفندان هستم. ۸ جمیع کسانی که پیش از من آمدند، دزد و راهنزن هستند، لیکن گوسفندان سخن ایشان را نشنیدند. ۹ من درهستم هر که از من داخل گردد نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علوفه یابد. ۱۰ دزد نمی‌آید مگر آنکه بذد و بکشد و هلاک کند. من آدمد تایشان حیات یابد و آن را زیادتر حاصل کنند. ۱۱ «من شیان نیکو هستم. شیان نیکو جان خودرا در راه گوسفندان می‌نهاد. ۱۲ اما مزدوری که شیان نیست و گوسفندان از آن او نمی‌باشند، چون بیند که گرگ می‌آید، گوسفندان را گذاشته، فرار می‌کند و گرگ گوسفندان را می‌گیرد و پرآنکه می‌سازد. ۱۳ مزدور می‌گزیند چونکه مزدور است و به فکر گوسفندان نیست. ۱۴ من شیان نیکو هستم و خاصان خود را می‌شناسم و خاصان من مرا می‌شناسند. ۱۵ چنانکه پدر مرامی

خواهانش نزد او فرستاده، گفتند: «ای آقا، اینک آن که او را دوست می داری مرض است.» ۴ چون عیسی این را شنید گفت: «این مرض تا به موت نیست بلکه برای جلال خدا تا پسر خدا از آن جلال باید.» ۵ و عیسی مرتا و خواهش و ایاعازرا محبت می نمود. ۶ پس چون شنید که بیمار است در جایی که بود رو روز توقف نمود. ۷ و بعد از آن به شاگردان خود گفت: «باز به یهودیه برویم.» ۸ شاگردان او گفتند: «ای علم، الان یهودیان می خواستند تو راسنگسار کنند؛ و آیا باز می خواهی بدانجا بروی؟» ۹ عیسی جواب داد: «آیا ساعتها روزدوازده نیست؟ اگر کسی در روز راه رود لغزش نمی خورد زیرا که نور این جهان را می بیند. ۱۰ و لیکن اگر کسی در شب راه رود لغزش خود زیرا که نور در او نیست.» ۱۱ این را گفت و بعد از آن به ایشان فرمود: «دوست ما ایاعازر در خواب است. اما می روم تا او را بیدار کنم.» ۱۲ شاگردان او گفتند: «ای آقا اگر خواهید است، شفا خواهید یافت.» ۱۳ اما عیسی درباره موت او سخن گفت و ایشان گمان برداشت که از آرامی خواب می گوید. ۱۴ آنگاه عیسی علانية بدیشان گفت: «ایاعازموده است. ۱۵ و برای شما خشنود هستم که در آنجا نبودم تا ایمان آرید ولکن نزد او برویم.» ۱۶ پس توما که به معنی تمام باشد و همساگردان خود گفت: «ما نیز برویم تا او بمیریم.» ۱۷ پس چون عیسی آمد، یافت که چهار روز است در قبر می باشد. ۱۸ و بیت علیا نزدیک اورشلیم بود، قریب به پانزده تیر پرتاپ. ۱۹ وسیاری از یهود نزد مرتا و مریم آمده بودند تا به تابعیت پردازشان، ایشان را تسلی دهند. ۲۰ و چون مرنا شنید که عیسی می آید، او را استقبال کرد. لیکن مریم در خانه نشسته ماند. ۲۱ پس مرتا به عیسی گفت: «ای آقا اگر در آنجا می بودی، پرادر من نمی مرد. ۲۲ و لیکن الان نیز می دانم که هرچه از خدا طلب کنی، خدا آن را به تو خواهد داد. ۲۳ عیسی بدو گفت: «برادر تو خواهد براخاست.» ۲۴ مرتا به وی گفت: «می دانم که در قیامت روزیازپسین خواهد براخاست.» ۲۵ عیسی بدو گفت: «من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد. ۲۶ و هر که زنده بود و به من ایمان آورد، تا به این خواهد مرد. آیا این را کی؟» ۲۷ او گفت: «بلی ای آقا، من ایمان دارم که توبی مسیح پسر خدا که در جهان آینده است.» ۲۸ و چون این را گفت، رفت و خواهر خود مریم را در پنهانی خوانده، گفت: «استاد آمده است و تو را می خواند.» ۲۹ او چون این را بشنید، بروید براخاسته، نزد او آمد. ۳۰ و عیسی هنوزوارد نه نشده بود، بلکه در جایی بود که مرتا او رامالا قات کرد. ۳۱ و یهودیانی که در خانه با او بودند او را تسلی می دادند، چون دیدند که مریم براخاسته، به تعجیل بیرون می رود، از عقب او آمد، گفتند: «به سر قبر می رود تا در آنجا گریه کند.» ۳۲ و مریم چون به جایی که عیسی بودرسید، او را دیده، بر قدمهای او افتاد و بدو گفت: «ای آقا اگر در آنجا می بودی، برادر من نمی مرد.» ۳۳ عیسی چون او را گریان دید و یهودیان را هم که با او آمده بودند گریان یافت، در روح خود بشدت مکدر شده، مضرطرب گشت. ۳۴ و گفت: «او را کجا گذاهاید؟» به او گفتند: «ای آقا بیا و بین.» ۳۵ عیسی بگریست. ۳۶ آنگاه یهودیان و شناسد و من پدر را می شناسم و جان خود رادر راه گوسفندان می نهم. ۱۶ و مرآ گوسفندان دیگر هست که از این آغل نیستند. باید آنها را نزیبازم و آواز مرآ خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد. ۱۷ و از این سبب پدر مرادوست می دارد که من جان خود را می نهم تا آن را بیاز گیرم. ۱۸ کسی آن را از من نمی گیرد، بلکه من خود آن را می نهم. قدرت دارم که آن را بنهم و قدرت دارم آن را باز گیرم. این حکم را از پرخود یافتم. ۱۹ باز به سبب این کلام، در میان یهودیان اختلاف افتاد. ۲۰ وسیاری از ایشان گفتند که «بیدار و دیوانه است. برای چه بدو گوش می دهید؟» ۲۱ دیگران گفتند که «این سخنان دیوانه نیست. آیا دیو می تواند چشم کوران را بازکند؟» ۲۲ پس در اورشلیم، عید تجدید شد و زمستان بود. ۲۳ و عیسی در هیکل، در رواق سلیمان می خارمید. ۲۴ پس یهودیان دور او را گرفته، بدلوگفتند: «تا کی ما را متعدد داری؟ اگر تو مسیح هستی، آشکارا به ما بگو. ۲۵ عیسی بدیشان جواب داد: «من به شما گفتم و ایمان ناوردید. اعمالی را که به ایمان پدر خود بهجا می اورم، آنها برای من شهادت می دهد. ۲۶ لیکن شما ایمان نمی آورید زیرا از گوسفندان من نیستید، چنانکه به شما گفتم. ۲۷ گوسفندان من آواز مرآ می شنوندو من آنها را می شناسم و مرآ متابعت می کنند. ۲۸ و من به آنها حیات جاودایی می دهم و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچ کس آنها را از دست من نخواهد گرفت. ۲۹ (aiōn g165, aiōnios g166) پدری که به من داد از همه بزرگتر است و کسی نمی تواند از دست پدر من بگیرد. ۳۰ من و پدر یک هستیم. ۳۱ آنگاه یهودیان باز سنگها پرداشتند تا او راسنگسار کنند. ۳۲ عیسی بدیشان جواب داد: «از جانب پدر خود بسیار کارهای نیک به شما نمودم. به سبب کدامیک از آنها مرا سنگسار می کنید؟» ۳۳ یهودیان در جواب گفتند: «به سبب عمل نیک، تو را سنگسار نمی کنیم، بلکه به سبب کفر، زیرا توانسان هستی و خود را خدا می خوانی.» ۳۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «ایا در تورات شما نوشته نشده است که من گفتم شما خدایان هستید؟» ۳۵ پس اگر آناتی را که کلام خدا بدیشان نازل شد، خدایان خواند و ممکن نیست که کتاب محو گردد، آیا کسی را که پدر تقدیس کرده، به جهان فرستاد، بدو می گویید کفر می گوینی، از آن سبب که گفتم پسر خدا هستم؟ ۳۷ اگر اعمال پرخود را بهجا می اورم، و لیکن چنانچه بهجا می اورم، هرگاه به من ایمان نمی آورید، به اعمال ایمان آورید تا بدانید و یقین کنید که پدر در من است و من در او.» ۳۹ پس دیگریاره خواستند او را بگیرند، اما از دستهای ایشان بیرون رفت. ۴۰ و باز به آن طرف اردن، جایی که اول یحیی تعمید می داد، رفت و در آنجا توقف نمود. ۴۱ وسیاری نزد او آمده، گفتند که یحیی هیچ معجزه نمود و لکن هرچه یحیی درباره این شخص گفت راست است. ۴۲ پس بسیاری در آنجا به او ایمان آوردن.

۱۱ و شخصی ایاعازر نام، بیمار بود، از اهل بیت علیا که ده مریم و خواهرش مرتا بود. ۲ و مریم آن است که خداوند را به عطر، تدهین ساخت و پایهای او را به موی خود خشکانید که برادرش ایاعازر بیمار بود. ۳ پس

گفتند: «بگرید چقدر او را دوست می‌داشت!» ۳۷ بعضی از ایشان نشستا به فقرا داده شود؟» ۶ و این را نه از آنرو گفت که پروای فقرا می‌داشت، بلکه از آنرو که دز بود و خریطه در حواله او و از آنچه در آن انداده می‌شد برمی‌داشت. ۷ عیسی گفت: «او را وگذاریزا که بجهت روز تکفین من این را نگاه داشته است. ۸ زیرا که فقرا همیشه با شما می‌باشند و امامن همه وقت با شما نیستم.» ۹ پس جمعی کثیر از یهود چون دانستند که عیسی در آنجا است آمدند نه برای عیسی و بس بلکه تا ایلعازر را نیز که از مرگانش برخیزانیده بود بینند. ۱۰ آنگاه روسای کهنه شورا کردند که ایلعازر را نیز یکشند. ۱۱ زیرا که بسیاری از یهودیه سبب او می‌رفتند و به عیسی ایمان می‌آوردند. ۱۲ فردای آن روز چون گروه بسیاری که برای عید آمده بودند شنیدند که عیسی به اورشلیم می‌آید، ۱۳ شاخه های نخل را گرفته با استقبال اوریون آمدند و ندا می‌کردند هوشیانعا مبارک بادیاده اسرائیل که به اسم خداوند می‌آید. ۱۴ و عیسی که الاغی یافته، بر آن سوار شد چنانکه مکتوب است ۱۵ که «ای دختر صهیون مترس، اینک پادشاه تو سوار بر کره الاغی می‌آید.» ۱۶ و شاگردانش اولاً این چیزها را نفهمیدند، لکن چون عیسی جلال یافت، آنگاه به خاطر آوردنده که این چیزها درباره او مکتوب است و همچنان با او کرده بودند. ۱۷ و گروهی که با او بودند شهادت دادند که ایلعازر را از قرخوانده، او را از مردگان برخیزانیده است. ۱۸ و بجهت همین نیز آن گروه او را استقبال کردند، زیرا شنیده بودند که آن معجزه را نموده بود. ۱۹ پس فریسان به یکدیگر گفتند: «نمی بینید که هیچ نفع نمی ببرید؟ اینک تمام عالم از بی او رفته‌اند!» ۲۰ و از آن کسانی که در عید بجهت عبادت آمده بودند، بعضی بیوانی بودند. ۲۱ ایشان نزد فلیپس که از بیت صیدای جلیل بود آمدند و سوال کردند، گفتند: «ای آقا مخ خواهیم عیسی را بینیم.» ۲۲ فلیپس آمد و به اندrias گفت و اندrias و فلیپس به عیسی گفتند. ۲۳ عیسی در جواب ایشان گفت: «ساعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد. ۲۴ آمین آمین به شما می‌گوییم اگر دانه گندم که در زمین می‌افتد نمیرد، تنها ماند لیکن اگر یمید ثمر بسیار آورد. ۲۵ کسی که جان خود را دوست دارد آن را هلاک کند و هر که در این جهان جان خود را دشمن دارد تا حیات جاودانی آن رانگاه خواهد داشت. ۲۶ (aiōnios g166)

اگر کسی مرا خدمت کند، مرا پیروی بکند و جایی که من می‌باشم آنچا خادم من نیز خواهد بود؛ و هر که مرا خدمت کنیدپر او را حرمت خواهد داشت. ۲۷ الان جان من مضطرب است و چه بگوییم؟ ای پدر مرا از این ساعت رستگار کن. لکن بجهت همین امر تا این ساعت رسیده‌ام. ای پدر اسم خود را جلال بده!» ناگاه صدای از آسمان دررسید که جلال دادم و باز جلال خواهم داد. ۲۹ پس گروهی که حاضر بودند این را شنیدند، گفتند: «رعد شد!» و دیگران گفتند: «فرشته‌ای با او تکلم کرد!» ۳۰ عیسی در جواب گفت: «این صدا از برای من نیامد، بلکه بجهت شما. ۳۱ الحال داوری این جهان است و الان رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود. ۳۲ و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید.» ۳۳ و این را گفت کنایه از آن قسم موت که می‌باشست بمیرد. ۳۴ پس همه به او جواب دادند: «ما از تورات شنیده‌ایم

گفتند: «آیا این شخص که چشمان کور را باز کرد، نتوانست امر کند که این مرد نیز نمیرد؟» ۳۸ پس عیسی باز بشدت در خود مکدر شده، نزد قرآمد و آن غاره‌ای بود، سنگی بر سرش گذارد. ۳۹ عیسی گفت: «سنگ را بردارید.» مرتخواه میت بلو گفت: «ای آقا الان متعفن شده، زیرا که چهار روز گذشته است.» ۴۰ عیسی به وی گفت: «آیا به تو نگفتم اگر ایمان بیاوری، جلال خدا را خواهی دید؟» ۴۱ پس سنگ را از جایی که میت گذاشته شده بود برداشتند. عیسی چشمان خود را بالا انداده، گفت: «ای پدر، تو را شکریم کنم که سخن مرا شنیدی. ۴۲ و من می‌دانستم که همیشه سخن مرا می‌شنوی؛ و لکن بجهت خاطر این گروه که حاضرند گفتم ایمان بیاورند که تو مرا فرستادی.» ۴۳ چون این را گفت، به او از بینند ندا کرد: «ای ایلعازر، بیرون بیا.» ۴۴ در حال آن مرده دست و پای به کفن بسته بیرون آمد و روی او به دستمالی پیچیده بود. عیسی بدبیشان گفت: «او را باز کنید و بگذارید برود.» ۴۵ آنگاه بسیاری از یهودیان که با مریم آمده بودند، چون آنچه عیسی کرد دیدند، بدو ایمان آوردن. ۴۶ ولیکن بعضی از ایشان نزد فریسان رفتند و ایشان را از کارهای که عیسی کرده بود آگاه ساختند. ۴۷ پس روسای کهنه و فریسان شورا نموده، گفتند: «چه کیم زیرا که این مرد، معجزات بسیاری نماید؟ ۴۸ اگر او را چنین واگذاریم، همه به او ایمان خواهند آورد و رویمان آمده، جا و قوم مارا خواهند گرفت.» ۴۹ یکی از ایشان، قیافا نام که در آن سال رئیس کهنه بود، بدبیشان گفت: «شما هیچ نمی‌دانید. ۵۰ و فکر نمی‌کنید که بجهت مامفید است که یک شخص در راه قم بمیرد و تمامی طائفه هلاک نگردند.» ۵۱ و این را از خودنگفته بلکه چون در آن سال رئیس کهنه بود، نبوت کرد که می‌باشست عیسی در راه آن طایفه بمیرد؛ ۵۲ و نه در راه آن طایفه تنها بلکه تا فرزندان خدا را که مفترضند در یکی جمع کند. ۵۳ و از همان روز شورا کردند که او را بکشند. ۵۴ پس بعداز آن عیسی در میان یهود آشکارا راه نمی‌رفت بلکه از آنجا روانه شد به موضعی نزدیک بیابان به شهری که افراد نام داشت و با شاگردان خود در آنجا توقف نمود. ۵۵ و چون فصل یهود نزدیک شد، بسیاری از بلوکات قبل از فصل به اورشلیم آمدند تا خود را طاهر سازند ۵۶ و در طلب عیسی می‌بودند و در هیکل استاده، به یکدیگر می‌گفتند: «چه گمان می‌برید؟ آیا برای عید نمی‌آید؟» ۵۷ اما روسای کهنه و فریسان حکم کرده بودند که اگر کسی بداند که کجا است اطلاع دهد تا او را گرفتار سازند.

۱۲ پس شش روز قبل از عید فصل، عیسی به بیت عینیا آمد، جایی که ایلعازر مرد را از مردگان برخیزانیده بود. ۲ و برای او در آنجاشام حاضر کردند و مرتا خدمت می‌کرد و ایلعازریکی از مجليسیان با او بود. ۳ آنگاه مریم رطیلی از عطر سنبیل خالص گرانبهای گرفته، پایهای عیسی را تاندهین کرد و پایهای او را از موبیهای خودخشکانید، چنانکه خانه از بوی عطر پر شد. ۴ پس یکی از شاگردان او یعنی یهودای اسخربیوطی، پسر شمعون که تسليم کننده وی بود، گفت: «برای چه این عطر به سیصد دینار فروخته

که مسیح تا به ابد باقی می‌ماند. پس چگونه تو می‌گویی که پسر انسان باید بالا کشیده شود؟ کیست این پسر انسان؟» (aiōn g165) آنگاه عیسی بدبیشان گفت: «اندک زمانی نور با شماست. پس مادامی که نور با شماست، راه بروید تا ظلمت شما را فرو نگیرد؛ و کسی که در تاریکی راه می‌رود نمی‌داند و کجا می‌رود.» عیسی چون این را بگفت، رفته خود را ازیشان مخفی ساخت. ۳۷ و با اینکه پیش روی ایشان چنین معجزات بسیار نموده بود، پس ایمان نیاورند. ۳۸ تا کلامی که اشیاعا نیی گفت به اتمام رسید: «ای خداوند کیست که خبر ما باور کرد و باز خداوند به که آشکار گردید؟» ۳۹ و از آنجهت نتوانستند ایمان آورد، زیرا که اشیاعا نیز گفت: «۴۰ چشمان ایشان را کور کرد و دلهای ایشان را سخت ساخت تا به چشمان خود نبینند و به دلهای خود نفهمند و بزنگردند تا ایشان را شفای دهم.» ۴۱ این کلام را شیعیا گفت و قی که جلال او را دید و درباره او تکلم کرد. ۴۲ لکن با وجود این، بسیاری از سرداران نیز بدو ایمان آوردند، اما به سبب فریسان اقرار نکردند که می‌باشد از کیسیه بیرون شوند. ۴۳ زیرا که جلال خلق را بیشتر از جلال خدا دوست می‌داشتند. ۴۴ آنگاه عیسی نداشته، گفت: «آنکه به من ایمان آورد، نه به من بلکه به آنکه به من افرستاده است، ایمان آورده است. ۴۵ و کسی که مرا دید فرستنده مرا دیده است. ۴۶ من نوری در جهان آدمد تا هر که به من ایمان آورد در ظلمت نماند. ۴۷ و اگر کسی کلام مرا شنید و ایمان نیاورد، من براو داوری نمی‌کنم زیرا که نیامدهام تا جهان را داوری کنم بلکه تا جهان را نجات بخشم. ۴۸ هر که مرا حقیر شمارد و کلام مرا قبول نکند، کسی هست که در حق او داوری کند، همان کلامی که گفتم در روز بازیسین براو داوری خواهد کرد. ۴۹ زانرو که من از خود نگفتم، لکن پدری که مرا فرستاد، به من فرمان داد که چه بگوییم و به چه چیز تکلم کنم. ۵۰ و می‌دانم که فرمان او حیات جاودانی است. پس آنچه من می‌گویم چنانکه پدریمن گفته است، تکلم می‌کنم.» (aiōnios g166)

شمعون پطرس بدو گفت: «ای آقا نه پایهای مرا و بس، بلکه دستها و سر مرا نیز.» ۱۰ عیسی بدو گفت: «کسی که خسل یافت محتاج نیست مگر به شستن پایهای، بلکه تمام او پاک است. و شما پاک هستید لکن نه همه.» ۱۱ زیرا که تسلیم کننده خود را می‌دانست و از این جهت گفت: «همگی شما پاک نیستید.» ۱۲ و چون پایهای ایشان را ساخت، رخت خودرا گرفته، باز بنشست و بدبیشان گفت: «ای‌آی‌همیدید آنچه به شما کردم؟ ۱۳ شما مرا استاد و آقا می‌خوانید و خوب می‌گویید زیرا که چنین هستم. ۱۴ پس اگر من که آقا و معلم هستم، پایهای شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پایهای یکدیگر را بشویید. ۱۵ زیرا به شما نمونه‌ای دادم تا چنانکه من با شما کردم، شما نیز بکنید. ۱۶ آمین آمین به شما می‌گوییم غلام بزرگتر از آقای خودنیست و نه رسول از فرستنده خود. ۱۷ هرگاه این را دانستید، خوشبحال شما اگر آن را به عمل آرید. ۱۸ درباره جمیع شما نمی‌گوییم؛ من آنانی را که بزرگی‌دهام می‌شناسم، لیکن تا کتاب تمام شود «آنکه با من نان می‌خورد، پاشش خود را بر من بلند کرده است.» ۱۹ الان قبل از وقوع به شما می‌گوییم تا زمانی که واقع شود باور کنید که من هستم. ۲۰ آمین آمین به شما می‌گوییم هر که قبول کند کسی را که می‌فرستم، مرا قبول کرده؛ و آنکه مرا قبول کند، فرستنده مرا قبول کرده باشد.» ۲۱ چون عیسی این را گفت، در روح مضطرب گشت و شهادت داده، گفت: «آمین آمین به شمامی گوییم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد.» ۲۲ پس شاگردان به یکدیگر نگاه می‌کردند و حیران می‌بودند که این را درباره که می‌گوید. ۲۳ و یکی از شاگردان او بود که به سینه عیسی تکیه می‌زد و عیسی او را محبت می‌نمود؛ ۲۴ شمعون پطرس بدو اشاره کرد که پرسید درباره که این را گفت. ۲۵ پس او در آغوش عیسی افتاده، بدو گفت: «خداوندا کدام است؟» ۲۶ عیسی جواب داد: «آن است که من لقمه را فرو برد، بدومی دهم.» پس لقمه را فرو برد، به پهودای اسخربوطی پسر شمعون داد. ۲۷ بعد از لقمه، شیطان در او داخل گشت. آنگاه عیسی وی را گرفت، «آنچه می‌کنی، به زودی بکن.» ۲۸ اما این سخن را احدی از مجلسیان نهفمید که برای چه بدو گفت. ۲۹ زیرا که بعضی گمان برند که چون خریطه نزد بهودا بود، عیسی وی را فرمود تا مایحتاج عید را بخرد یا آنکه چیزی به فقر ابددهد. ۳۰ پس او لقمه را گرفته، در ساعت بیرون رفت و شب بود. ۳۱ چون بیرون رفت عیسی گفت: «ان پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت.» ۳۲ و اگر خدا در او جلال یافت، هر آینه خدا او را در خود جلال خواهد داد و به زودی اورا جلال خواهد داد. ۳۳ ای فرزندان، اندک زمانی دیگر با شما هستم و مرا طلب خواهید کرد؛ و همچنان که به بیود گفتم جایی که می‌روم شمانی تواید آمد، الان نیز به شما می‌گوییم. ۳۴ به شما حکمی تازه دستمالی که بر کمر داشت. ۳۵ پس چون به شمعون پطرس رسید، او به وی گفت: «ای آقا تو پایهای مرا می‌شوی؟» ۳۶ عیسی در جواب وی گفت: «آنچه من می‌کنم الان تونمی دانی، لکن بعد خواهی فهمید.» ۳۷ پطرس به او گفت: «پایهای مرا هرگز نخواهی شست.» عیسی او را جواب داد: «اگر تو را نشویم تو را با من نصیبی نیست.» (aiōn g165)

خواهی آمد.» ۳۷ پطرس بد گفت: «ای آقا برای چه الان نتوانم از عقب تو پیام؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد.» ۳۸ عیسی به او جواب داد: «ای جان خود رادر راه من می نهی؟ آمین آمین به تو می گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروش باشگ خواهد زد.

۱۴ «دل شما مضطرب نشود! به خدا ایمان آورید به من نیز ایمان آورید. ۲ در خانه پدر من منزل بسیار است والا به شما می گفتم. می روم تا برای شما مکانی حاضر کنم، ۳ و اگر بروم و از خود خواهم برد تا جایی که حاضر کنم، بازمی آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می باشم شما نیز باشید. ۴ و جایی که من می روم می دانید و راه را می دانید.» ۵ توما بد گفت: «ای آقا نمی دانیم کجا می روی. پس چگونه راه را توانیم دانست؟» ۶ عیسی بد گفت: «من راه و راستی و جایی که من می روم می دانید و راه را می شناسید و اورا می شناختید، پدر مانیز می شناختید و بعد از این او را می شناسید و اورا دیده اید.» ۸ فیلیپس به او گفت: «ای آقا پدر را به ما نشان ده که ما را کافی است.» ۹ عیسی بد گفت: «ای فیلیپس در این مدت با شما بوده ام، آیما نشناخه ای؟ کسی که مرا دید، پدر را دیده است. پس چگونه تو می گویی پدر را به ما نشان ده؟ ۱۰ آیا باور نمی کنی که من در پدر هستم و پدر من است؟ سخنهایی که من به شما می گوییم از خود نمی گویم، لکن پدری که در من ساکن است، او این اعمال را می کند. ۱۱ مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و پدر در من است، والا مرا به می سب آن اعمال تصدیق کنید. ۱۲ آمین آمین به شمامی گوییم هر که به من ایمان آرد، کارهای را که من می کنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز خواهد کرد، زیرا که من نیز پدر می روم. ۱۳ و هر چیزی را که به اسم من سوال کنید بهجا خواهم آورد تا پدر در پسر جلال یابد. ۱۴ اگرچیزی به اسم من طلب کنید من آن را بهجا خواهم آورد. ۱۵ اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید. ۱۶ و من از پدر سوال می کنم و تسلی دهنداهای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه باشما بماند، (aiōn g165) ۱۷ یعنی روح راستی که جهان نمی تواند او را قبول کند زیرا که او را نمی بیند و نمی شناسد و اما شما او را می شناسید، زیرا که باشما می ماند و در شما خواهد بود. ۱۸ «شما را یتیم نمی گذارم نزد شما می آیم. ۱۹ بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی بیند و اما شما مرا می بینید و از این جهت که من زنده ام، شما هم خواهید زیست. ۲۰ و در آن روز شما خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما. ۲۱ هر که احکام مرا دارد و آنها را حافظت کند، آن است که مرا محبت می نمایید؛ و آنکه مرا محبت می نمایید، پدر من او را محبت خواهد نمود و من او را محبت خواهم نمود و خود را به او ظاهر خواهیم ساخت.» ۲۲ یهودا، نه آن اسرخیروطی، به او گفت: «ای آقا چگونه می خواهی خود را بما بنمایی و نه بر جهان؟» ۲۳ عیسی در جواب او گفت: «اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمد، نزد وی مسکن خواهیم گرفت. ۲۴ و آنکه مرا محبت نماید، کلام مرا حفظ

۱۵ «من تاک حقیقی هستم و پدر من با غایبان است. ۲ هر شاخه ای در من که میوه نیاورد، آن را دور می سازد و هرچه میوه آرد آن را پاک می کند تا بیشتر میوه آورد. ۳ الحال شما به سبب کلامی که به شما گفته ام پاک است. ۴ در من بمانید و من در شما. همچنانکه شاخه از خود نمی تواند میوه آورد اگر در تاک نماند، همچنین شما نیز اگر در من بمانید. ۵ من تاک هستم و شما شاخه اها. آنکه در من می ماند و من در او، میوه بسیار می آورد زیرا که جدا از من هیچ نمی توانید کرد. ۶ اگر کسی در من بماند، مثل شاخه بیرون انداده می شود و می خشکد و آنها را جمع کرده، در آتش می آندازند و سوخته می شود. ۷ اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلید که برای شما خواهد شد. ۸ جلال پدر من آشکارا می شود به اینکه میوه بسیار بیاروید و شاگرد من بشود. ۹ همچنان که پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را محبت نمود؛ در محبت من بمانید. ۱۰ اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته ام و در محبت او می مانم. ۱۱ این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد. ۱۲ «این است حکم من که یکدیگر را محبت نمایید، همچنان که شما را محبت نمودم. ۱۳ کسی محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را بجهت دوستان خود بدهد. ۱۴ شما دوست من هستید اگر آنچه به شما حکم می کنم بهجا آرید. ۱۵ دیگر شما را بنه نمی خوانم زیرا که بنه آنچه آقایان می کند نمی داند؛ لکن شما را دوست خوانده ام زیرا که هرچه از پدر شنیده ام به شما بینان کردم. ۱۶ شما مرا بزنگریدید، بلکه من شما را بزنگریدم و شما را مقرر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوه شما بماند تا هرچه از پدر به این طلب کنید به شما عطا کند. ۱۷ به این چیزها شما را حکم می کنم تا یکدیگر را محبت نمایید. ۱۸ «اگر جهان شما را دشمن دارد، بدانید که بیشتر از شما مرا دشمن داشته است. ۱۹ اگر از جهان می بودید، جهان خاصان خود را دوست می داشت. لکن چونکه از جهان نیستید بلکه من شما را از جهان بزنگریده ام، از این سبب جهان با شما

دشمنی می کند. ۲۰ به خاطر آرید کلامی را که به شما گفتم: غلام بزرگزار آقای خود نیست. اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز زحمت خواهند داد، اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را هم نگاه خواهند داشت. ۲۱ لکن بجهت اسم من جمیع این کارها را به شما خواهند کرد زیرا که فرستنده مرا نمی شناسند. ۲۲ اگر نیزه بودم و به ایشان تکلم نکرده، گناه نمی داشتند؛ و اما الان عنزی برای گناه خود ندانند. ۲۳ هر که مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد. ۲۴ و اگر در میان ایشان کارهایی نکرده بودم که غیر از من کسی هرگز نکرده بود، گناه نمی داشتند. ولیکن اکنون دیدند و دشمن داشتند مرا و پدر مرا نیز. ۲۵ بلکه تا تمام شود کلامی که در شریعت ایشان مکتوب است که «مرانی سبب دشمن داشتند». ۲۶ لیکن چون تسلی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم آید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می گردد، او بر من شهادت خواهد داد. ۲۷ و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از ابتدا با من بوده اید.

۱۶ این را به شما گفتم تا لغش نخورید. ۲ شما را از کنایس بیرون خواهند نمود؛ بلکه ساعتی می آید که هر که شما را بکشد، گمان برد که خدا را خدمت می کند. ۳ و این کارهارا با شما خواهند کرد، بجهت آنکه نه پدر راشناخته اند و نه مرا. ۴ ولیکن این را به شما گفتم تاوقی که ساعت آید به خاطر آرید که من به شما گفتم. و این را از اول به شما نگفتم، زیرا که با شما بودم. ۵ «اما الان نزد فرستنده خود می روم و کسی از شما از من نمی پرسد به کجا می روی. ۶ ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پر شده است. ۷ و من به شما راست می گویم که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نزد فرستنده نزد شما خواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شمامی فرستم. ۸ و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود. ۹ اما بر گناه، زیرا که به من ایمان نمی آورند. ۱۰ و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می روم و دیگر مرانخواهید دید. ۱۱ و اما بر داوری، از آنرو که برویس این جهان حکم شده است. ۱۲ «و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم، لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید. ۱۳ ولیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آنده به شما خبرخواهد داد. ۱۴ او را جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبرخواهد داد. ۱۵ هرچه از آن پدر است، از آن من است. از این جهت گفتم که از آنچه آن من است، می گیرد و به شما خبرخواهد داد. ۱۶ «بعد از اندکی مرانخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دیدزیرا که نزد پدر می روم. ۱۷ آنگاه بعضی از شاگردانش به یکدیگر گفتند: «چه چیز است اینکه به ما می گوید که اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرانخواهید دید و زیرا که نزد پدر می روم؟» ۱۸ پس گفتند: «چه چیز است این اندکی که می گوید؟ نمی دانیم چه می گوید.» ۱۹ عیسی چون دانست که می خواهند از او سوال کنند، بدبان گفت: «آیا در میان خود از این سوال می کنید که گفتم اندکی دیگر مرا نخواهید

۱۷ عیسی چون این را گفت، چشمان خودرا به طرف آسمان بلند کرده، گفت: «ای پدر ساعت رسیده است. پسر خود را جلال بده تا پسربت نیز تو را جلال دهد. ۲ همچنان که او را بره بشری قدرت داده ای تا هرچه بدو داده ای به آنها حیات جاودانی بخشند. (aiōnios g166) ۳ و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند. (aiōnios g166) ۴ من بر روی زمین تو را جلال دادم و کاری را که به من سپرده تا بکنم، به کمال رسانیدم. ۵ و الان توای پدر ما نزد خود جلال ده، به همان جلالی که کل از آفرینش جهان نزد تو داشتم. ۶ «اسم تو را به آن مزدمانی که از جهان به من عطا کردی ظاهر ساختم. از آن تو بودند و ایشان را به من دادی و کلام تو را نگاه داشتند. ۷ و الان دانستند آنچه به من داده ای از نزد تو می باشد. ۸ زیرا کلامی را که به من سپرده، بدبان سپردم و ایشان قبول کردند و از روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون آمد و ایمان آورده اند که تو مرافستادی. ۹ من بجهت اینها سوال می کنم و برای جهان سوال نمی کنم، بلکه از برای کسانی که به من داده ای، زیرا که از آن تو می باشند. ۱۰ و آنچه از آن من

است از آن تو است و آنچه از آن تو است از آن من است و در آنها جلال یافتمام. ۱۱ بعد از این در جهان نیستم اما اینها در جهان هستند و من نزدتو می‌آیم. ای پدر قدوس اینها را که به من داده‌ای، به اسم خود نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما هستیم. ۱۲ مادامی که با ایشان در جهان بودم، من ایشان را به اسم تو نگاه داشتم، و هر کس را که به من داده‌ای حفظ نمودم که یکی از ایشان هلاک نشد، مگر پسر هلاکت تا کتاب تمام شود. ۱۳ و اما الان نزد تو می‌آیم. و این را در جهان می‌گویم تا خوشی مرا در خود کامل داشته باشند. ۱۴ من کلام تو را به ایشان دادم و جهان ایشان را دشمن داشت زیرا که از جهان نیستند، همچنان که من نیز از جهان نیستم. ۱۵ خواهش نمی‌کنم که ایشان را از جهان ببری، بلکه تا ایشان را از شرینگاه داری. ۱۶ ایشان از جهان نیستند چنانکه من از جهان نمی‌باشم. ۱۷ ایشان را به راستی خود تقدیس نمایم. کلام تو را در جهان است. ۱۸ همچنان که مرا در جهان فرستادی، من نیز ایشان را در جهان فرستادم. ۱۹ و بجهت ایشان من خود را تقدیس می‌کنم تا ایشان نیز در راستی، تقدیس کرده شوند. ۲۰ و نه برای اینها فقط سوال می‌کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد. ۲۱ تا همه یک گردنده چنانکه توای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در مایک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی. ۲۲ و من جلالی را که به من دادی به ایشان دادم تا یک باشند چنانکه ما یک هستیم. ۲۳ من در ایشان و تو در من، تا در یکی کامل گردنده و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و ایشان را محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی. ۲۴ ای پدر می‌خواهم آنکه که به من داده‌ای با من باشند در جایی که من می‌باشم تا جلال مرا که به من داده‌ای بینند، زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی. ۲۵ ای پدر عادل، جهان تو را نشناخت، اما من تو را شناختم؛ و اینها شناخته‌اند که تو مرا فرستادی. ۲۶ و اس تو را به ایشان شناسانید و خواهش شناسانید تا آن محبتی که به من نموده‌ای در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم.

۱۸ چون عیسی این را گفت، با شاگردان خود به آن طرف وادی قدرون رفت و در آنجا باعی بود که با شاگردان خود به آن درآمد. ۲ و بیهودا که تسلیم کننده وی بود، آن موضع را می‌دانست، چونکه عیسی در آنجا با شاگردان خود بارها انجمن می‌نمود. ۳ پس بیهودا لشکریان و خادمان از نزد روسای کهنه و فریسان برداشته، با چراگهها و مشعلهای و اسلحه به آنجا آمد. ۴ آنگاه عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه می‌باشد بر اواقع شود، بیرون آمد، به ایشان گفت: «که رامی طلبید؟» ۵ به او جواب دادند: «عیسی ناصری را!» عیسی بدیشان گفت: «من هستم!» و بیهودا که تسلیم کننده او بود نیز با ایشان ایستاده بود. ۶ پس چون بدیشان گفت: «من هستم!» برگشته، بر زمین افتادند. ۷ او باز از ایشان سوال کرد: «که را می‌طلبید؟» گفتند: «عیسی ناصری را!» ۸ عیسی جواب داد: «به شما گفتم من هستم. ۹ پس اگر مردمی خواهید، اینها را بگزارید بروند.» ۱۰ تا آن سخنی که گفته بود تمام گردد که «از آنانی که به من داده‌ای یکی را گم

می کردند تا به یهود تسليم نشوم. لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست.» ۳۷ پیلاطس به او گفت: «مگر تو پادشاه هستی؟» عیسی جواب داد: «تو می گویی که من پادشاه هستم. از این جهت من متولد شدم و بجهت این در جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم، و هر که از راستی است سخن مرا می شود.» ۳۸ پیلاطس به او گفت: «راستی چیست؟» و چون این را بگفت، باز به نزد یهودیان بیرون شده، به ایشان گفت: «من در این شخص هیچ عیسی نیافم. و قانون شما این است که در عید فصح بجهت شما یک نفر آزاد کنم. پس آیا می خواهید بجهت شما پادشاه یهود را آزاد کنم؟» ۳۹ باز همه فریاد برآورده، گفتند: «او را نی بلکه برا با را.» ویرایا دز بود.

۱۹ پس پیلاطس عیسی را گرفته، تازیانه زد. و لشکریان تاجی از خار بافتند برسرش گذارند و جامه ارغوانی بدو پوشانیدند ۴۰ و می گفتند: «سلام ای پادشاه یهود!» و طبانچه بدومی زدن. ۴۱ باز پیلاطس بیرون آمد، به ایشان گفت: «اینک او را نزد شما بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ عیسی نیافم.» ۴۲ آنگاه عیسی با تاجی از خار و لباس ارغوانی بیرون آمد. پیلاطس بدهشان گفت: «اینک آن انسان.» ۴۳ و چون روسای کهنه خدم ای را دیدند، فریاد برآورده، گفتند: «صلیلش کن! صلیلش کن!» و خدام شریعت مواجب است که بمیرد زیرا خود را پسر خدا ساخته است. ۴۴ پیلاطس بدهشان گفت: «شما او را گرفته، مصلویش سازید زیرا که من در او او عیسی نیافم.» ۴۵ پهودیان بدو جواب دادند که «ما شریعی داریم و مواقف شریعت مواجب است که بمیرد زیرا خود را پسر خدا ساخته است.» ۴۶ پس چون پیلاطس این را شنید، خوف بر ازیاده مستولی گشت. ۴۷ باز داخل دیوانخانه شده، به عیسی گفت: «تو از کجا؟» اما عیسی بدوهیچ جواب نداد. ۴۸ پیلاطس بدو گفت: «آیا به من سخن نمی گویی؟ نمی دانی که قدرت دارم تو را صلیب کنم و قدرت دارم آزادت نمایم؟» ۴۹ عیسی جواب داد: «هیچ قدرت بر من نمی داشته اگر از بالا به تو داده نمی شد. و از این جهت آن کس که مرا به تو تسليم کرد، گناه بزرگتر دارد.» ۵۰ و از آن وقت پیلاطس خواست او را آزاد نماید، لیکن پهودیان فریاد برآورده، می گفتند که «اگر این شخص را رها کنی، دوست قیصر نیستی. هر که خود را پادشاه سازد، برخلاف قیصر سخن گوید.» ۵۱ پس چون پیلاطس این را شنید، عیسی را بیرون آورده، بر مستند حکومت، در موضوعی که به بالاط و به عیرانی جبارا گفته می شد، نشست. ۵۲ و وقت تهیه فصح و قریب به ساعت ششم بود. پس به یهودیان گفت: «اینک پادشاه شما.» ۵۳ ایشان فریاد زدند: «او را بر دار، بر دار! صلیلش کن!» پیلاطس به ایشان گفت: «آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟» روسای کهنه جواب دادند که «غیر از قیصر پادشاهی نداریم.» ۵۴ آنگاه او را بدهشان تسليم کرد تا مصلوب شود. پس عیسی را گرفته بردن و صلیب خود را برداشته، بیرون رفت به موضعی که به جمجمه مسمی بود و به عیرانی آن را جلختا می گفتند. ۵۵ او را در آنجا صلیب نمودند و دو نفر دیگر را از این طرف و آن طرف و عیسی را در میان. ۵۶ و پیلاطس تصریح نمایه ای نوشتند، بر صلیب گذارد؛ و نوشتند این بود: «عیسی ناصری پادشاه یهود.» ۵۷ و این

ایشان گفت: «خداؤند را از قبر بردند و نمی دانم او را کجا گذاهند.» ۳ آنگاه پطرس و آن شاگرد دیگریون شده، به جانب قبر رفتند. ۴ و هر دو با هم می دویدند، اما آن شاگرد دیگر از پطرس پیش افتاده، اول به قبر رسید، ۵ و خم شده، کفن را گذاشته دید، لیکن داخل نشد. ۶

بعد شمعون پطرس نیز از عقب او آمد و داخل قبرگشته، کفن را گذاشته دید، ۷ و دستمالی را که بر سر او بود، نه با کفن نهاده، بلکه در جای علیحده پیچیده. ۸ پس آن شاگرد دیگر که اول به سر قبرآمده بود نیز داخل شده، دید و ایمان آورد. ۹ زیرا هنوز کتاب را نفهمیده بودند که باید او از مردگان برخیزد. ۱۰ پس آن دو شاگرد به مکان خود برگشتهند. ۱۱ اما مریم بیرون قبر، گریان ایستاده بود و چون می گریست به سوی قبر خم شد، ۱۲ دوفرشته را که لباس سفید در بر داشتند، یکی به طرف سر و دیگری به جانب قدم، در جایی که بدن عیسی گذاشته بود، نشسته دید. ۱۳ ایشان بدرگفتند: «ای زن برای چه گریانی؟» بدبیشان گفت: «خداؤند مرا بردهاند و نمی دانم او را کجا گذاهند.» ۱۴ چون این را گفت، به عقب ملتفت شده، عیسی را ایستاده دید لیکن نشناخت که عیسی است. ۱۵ عیسی بدو گفت: «ای زن برای چه گریانی؟ که را می طلبی؟» چون او گمان کرد که باعثان است، بدو گفت: «ای آقا اگر تو را راپرداشته ای، به من بگو او را کجا گذاهای تا من اورا بردام.» ۱۶ عیسی بدو گفت: «ای مریم!» اور گشته، گفت: «برونی (عنی ای معلم).» ۱۷ عیسی بدو گفت: «مرا لمس مکن زیرا که هنوزند پدر خود بالا نرفتهام. و لیکن نزد برادران من رفته، به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می روم.» ۱۸ مریم مجدهای آمده، شاگردان را خبر داد که «خداؤند را دیدم و به من چنین گفت.» ۱۹ و در شام همان روز که یکشنبه بود، هنگامی که درها بسته بود، جایی که شاگردان به سبب ترس یهود جمع بودند، ناگاه عیسی آمده، در میان ایستاد و بدبیشان گفت: «سلام بر شما باد!» ۲۰ و چون این را گفت، دستها و پهلوی خود را به ایشان نشان داد و شاگردان چون خداؤند را دیدند، شاد گشتهند. ۲۱ باز عیسی به ایشان گفت: «سلام بر شما باد. چنانکه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می فرستم.» ۲۲ و چون این را گفت، دمید و به ایشان گفت: «روح القدس را بایدید.» ۲۳ گناهان آنای را که آمزیدید، برای ایشان آمزیده شد و آنای را که بستید، بسته شد.» ۲۴ اما توما که بکی از آن دوازده بود و او را توما می گفتند، وقی که عیسی آمد با ایشان نبود. ۲۵ پس شاگردان دیگر بدو گفتند: «خداؤند را دیده ایم.» بدبیشان گفت: «تا در دوستش جای میخواهی را نیم و انگشت خود را در جای میخانگذارم و دست خود را بر پهلویش نههم، ایمان نخواهم آورد.» ۲۶ و بعد از هشت روز باز شاگردان با توما درخانهای جمع بودند و درها بسته بود که ناگاه عیسی آمد و در میان ایستاده، گفت: «سلام بر شما باد.» ۲۷ پس به توما گفت: «انگشت خود را به اینجا بیاور و دستهای مرا بین و دست خود را بیاور و بر پهلوی من بگذار و بی ایمان میباش بلکه ایمان دار.» ۲۸ توما در جواب وی گفت: «ای خداؤند من وای خدای من.» ۲۹ عیسی گفت: «ای توما، بعد از دیدن ایمان آوردی؟ خوشحال آنای که ندیده ایمان آورند.» ۳۰

عقب من بیا.» ۲۰ پطروس ملتفت شده، آن شاگردی که عیسی او را محبت می نمود دید که از عقب می آید؛ و همان بود که بر سینه وی، وقت عشا تکیه می زد و گفت: «خداؤندا کیست آن که تو را تسليم می کنند.» ۲۱ پس چون پطروس او را دید، به عیسی گفت: «ای خداوند و او چه شود؟» ۲۲ عیسی بدو گفت: «اگر بخواهم که او بماند تا باز آیم تو را چه؟ تو از عقب من بیا.» ۲۳ پس این سخن در میان برادران شهرت یافت که آن شاگرد نخواهد مرد. لیکن عیسی بدو نگفت که نمی میرد، بلکه «اگر بخواهم که او بماند تا باز آیم تو را چه.» ۲۴ و این شاگردی است که به این چیزها شهادت داد و اینهارا نوشت و می دانیم که شهادت او راست است. ۲۵ و دیگر کارهای بسیار عیسی به جا آورد که اگر فرد فرد نوشته شود گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشته ها را داشته باشد.

کارهای رسولان

کرده، گفتند: «توای خادوند که عارف قلوب همه هستی، بنما کدامیک از این دو را برگزینیده‌ای ۲۵ تا قسمت این خدمت و رسالت را باید که یهودا از آن باز افتداده، به مکان خودپیوست.» ۲۶ پس قرعه به نام ایشان افکنند و قرعه به نام متیاس برآمد و او با یارزده رسول محسوب گشت.

۲۰ و چون روز پنطیکاست رسید، به یک دل در یکجا بودند. ۲ ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت. ۳ وزیانه های منقسم شده، مثل زیانه های آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت. ۴ و همه از روح القدس پر گشته، به زیانه ای مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشدید، به سخن گفتن شروع کردند. ۵ و مردم یهود دین دار از هر طایفه زیر فلک دراورشلیم منزل می داشتند. ۶ پس چون این صدایبلند شد گروهی فراهم شده در حیرت افتادندزیرا هر کس لغت خود را از ایشان شنید. ۷ و همه مبهوت و منتعجب شده به یکدیگر می گفتند: «مگر همه اینها که حرف می زنند جلیلی نیستند؟ ۸ پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته ایم می شنویم؟ ۹ پاریان و مادیان و عیلامیان و ساکنان جزیره و یهودیه و کیدکیا و بینطس و آسیا و فریجیه و پمقلیه و مصر و نواحی لیبا که متصل به قیروان است و غربا از روم یعنی یهودیان و جدیدان ۱۰ و اهل کریت و عرب اینها را می شنویم که به زیانهای ما ذکر کریای خدا می کنند.» ۱۱ پس همه در حیرت و شک

افتاده، به یکدیگر گفتند: «این به کجا خواهد آنجامید؟»^{۱۳} اما بعضی استهراکان گفتند که «از خیر تازه میست شده‌اند!»^{۱۴} پس پطرس با آن یازده برخاسته، آواز خود را بلند کرده، بدیشان گفت: «ای مردان یهود و جمیع سکنه اورشلیم، این را بدانید و سخنان مرا فاگیرید.»^{۱۵} زیرا که اینها میست نیستند چنانکه شما گمان ممی‌برید، زیرا که ساعت سوم از روز است.

۱۶ بلکه این همان است که یوئیل نبی گفت ۱۷ که «خدا می گوید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام پسر خواهیم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند و جوانان شما رویاها و پیران شما خوابها خواهند دید؛ ۱۸ و برغلامان و کنیزان خود در آن ایام از روح خود خواهیم ریخت و ایشان نبوت خواهند نمود. ۱۹ واز بالا در افلاک، عجایب و از

۲۰ پایین در زمین، آیات را از خون و آتش و بخار دود به ظهور آورم.

خورشید به ظلمت و ماه به خون مبدل گردید قبل از وقوع روز عظیم مشهور

خداوند. ۲۱ و چنین خواهد بود که هر که نام خداوند را بخواند، نجات

یابد. ” ۲۲ «ای مردان اسرائیلی این سخنان را بشنوید. عیسی ناصری مردی

که نزد شما از جانب خدامیرهن گشت به قوات و عجایب و آپاتی، که

خداداد میان شما از او صادر گردانید، حناینکه خودم را دانید، ۲۳ اب-

شکر چون ریخته شود می‌تواند در گردش کرده و شکر خالی شود.

سما سلیم حداً پیشداei و مستحکم اراده بحسب چون شخص

به دست کناهکاران بر صلیب کشیده، کشید، ۴۴ که خدا دردهای موت

را گستته، او را برخیزانیدزیرا محال بود که موت او را در بند نگاه دارد،

۲۵ زیرا که داود درباره وی می‌گوید: "خداآوند راهمواره پیش روی خود

دیده‌ام که به‌دست راست من است تا جنبش نخورم؛ ۲۶ از این سبب دلم

۱ صحیفه اول را انشا نمودم، ای تیوفلس، درباره همه اموری که عیسی به عمل نمودن و تعلیم داد آنها شروع کرد. ۲ تا آن روزی که رسولان برگردید خود را به روح القدس حکم کرده، بالا برده شد. ۳ که بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود، خویشتن را زنده ظاهر کرد به دلیلهای بسیار که در مدت چهل روز بر ایشان ظاهر می شد و درباره امور ملکوت خدا سخن می گفت. ۴ و چون با ایشان جمع شد، ایشان راقدغش فرمود که «از اورشلیم جدا شوید، بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنیده اید. ۵ زیرا که یعنی به آب تعمید می داد، لیکن شما بعد از اندک ایامی، به روح القدس تعمید خواهید یافت.» ۶ پس آنانی که جمع بودند، از او سوال نموده، گفتند: «خداؤندا آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟» ۷ بدیشان گفت: «از شما نیست که زمانها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید. ۸ لیکن چون روح القدس بر شما می آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.» ۹ و چون این را گفت، وقتی که ایشان همی نگشیستند، بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ریود. ۱۰ و چون به سوی آسمان چشم دوخته می بودند، هنگامی که او می رفت، ناگاه دومرد سفیدپوش نزد ایشان ایستاده، ۱۱ گفتند: «ای مردان جلیلی چرا ایستاده، به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید.» ۱۲ آنگاه به اورشلیم مراجعت کردند، از کوه مسمی به زیتون که نزدیک به اورشلیم به مسافت سفر یک روز سبت است. ۱۳ و چون داخل شدند، به بالاخانه ای برآمدند که در آنجا پطرس و یوحنا و یعقوب و اندریاس و فیلیپ و توما و برتولما و متی و یعقوب بن حلفی و شمعون غیور و یهودای برادر بعقوب مقیم بودند. و جمیع اینها با زنان و مریم مادر عیسی و برادران او به یکدی درباغت و دعا مواڑب می بودند. ۱۵ و در آن ایام، پطرس در میان برادران که عدد اسامی ایشان جمله قریب به صد و بیست بود برخاسته، گفت: ۱۶ «ای برادران، می بایست آن نوشته تمام شود که روح القدس از زبان دادوپیش گفت درباره یهودا که راهنما شد برای آنانی که عیسی را گرفتند. ۱۷ که او با ما محسوب شده، نصیبی در این خدمت یافت. ۱۸ پس او از اجرت ظلم خود، زمینی خریده، به روح درافتاده، از میان پاره شد و تمامی اماعیاش ریخته گشت. ۱۹ و بر تمام سکنه اورشلیم معلوم گردید چنانکه آن زمین در لعنت ایشان به حقل دما، یعنی زمین خون نامیده شد. ۲۰ زیرا در کتاب زیور مکتوب است که خانه او خراب بشود و هیچ کس در آن مسکن نگیرد و نظارتش را دیگری ضبط نماید. ۲۱ الحال می باید از آن مردمانی که همراهان ما بودند، در تمام آن مدتی که عیسی خادوین با ما آمد و رفت می کرد، ۲۲ از زمان تعمید یعنی، تا روزی که از زندگان برده شد، یکی از ایشان با ما شاهد برخاستن او بشود.» ۲۳ آنگاه دو نفر یعنی یوسف مسیمی به برسبا که بیومتی ملقب بود و میاس را برپا داشتند، ۲۴ و دعا

شادگردید و زیان به وجود آمد بلکه جسم نیز در امیدسازکن خواهد بود؛

۲۷ زیرا که نفس مرد عالم اموات نخواهی گذاشت و اجازت نخواهی داد که قدوس تو فساد را بینند. (Hadēs g86) ۲۸ طریقه‌های حیات را به من آموختنی و مرا از روی خود به خرمی سیرگردانید. »^{۱۰} ای برادران، می‌توانم درباره داد پطراخ با شما بی مهابا سخن گویم که او وفات نموده، دفن شد و مقبره او تا امروز در میان ماست. ۳۰ پس چون نی بود و دانست که خدا برای او قسم خوردکه از ذریت صلب او بحسب جسد، مسیح را برانگیزند تا بر تخت او بنشیند، ۳۱ درباره قیامت مسیح پیش دیده، گفت که نفس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او فساد را نبیند. (Hadēs g86) ۳۲ پس همان عیسی را خدا برخیزانید و همه ما شاهد برآن هستیم. ۳۳ پس چون به دست راست خدا بالا برده شد، روح القدس موعود را از پدر یافته، این را که شما حال می‌بینید و می‌شوند ریخته است. ۳۴ زیرا که داد به آسمان صعود نکرد لیکن خودمی گوید «خداؤند به خداوند من گفت بر دست راست من بنشین ۳۵ تا دشمنات را پای انداز توسازم.» ۳۶ پس جمیع خاندان اسرائیل یقین بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید خداوند و مسیح ساخته است. »^{۱۱} ۳۷ چون شنیدند دلیش گشته، به پطرس و سایر رسولان گفتند: «ای برادران چه کنیم؟» ۳۸ پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت شفایت آمرزش گناهان تعیید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت. ۳۹ زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند.» ۴۰ و به سختان بسیار دیگر، بدیشان شهادت داد و موعظه نموده، گفت که «خود را از این فقهه کجرو رستگارسازید.» ۴۱ پس ایشان کلام او را پذیرفته، تعیید گرفتند و در همان روز تخمین سه هزار نفر بدیشان پیوستند ۴۲ و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعایها مواظبت می‌نمودند. ۴۳ و همه خلق ترسیدند و معجزات و علامات بسیار از دست رسولان صادر می‌گشت. ۴۴ و همه ایمانداران با هم می‌زیستند و در همه چیز شریک می‌بودند ۴۵ و املاک و اموال خود را فروخته، آنها را به هر کس به قدر احیاجش تقسیم می‌کردند. ۴۶ و هر روزه در هیکل به یکدل پیوسته می‌بودند و در خانه‌ها نان را پاره می‌کردند و خوارک را به خوشی وساده دلی می‌خوردند. ۴۷ و خدا را حمد می‌گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می‌گردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود.

۳ و در ساعت نهم، وقت نماز، پطرس و یوحنا با هم به هیکل می‌رفتند. ۲ ناگاه مردی را که لنگ مادرزاد بود می‌بردند که او را هر روزه بر آن در هیکل که جمیل نام دارد می‌گذاشتند تا از روندگان به هیکل صدقه بخواهد. ۳ آن شخص چون پطرس و یوحنا را به خواهند به هیکل داخل شوند، صدقه خواست. ۴ اما پطرس با یوحنا بر وی نیک نگریسته، گفت: «به ما بینگر.» ۵ پس بر ایشان نظر افکنده، منتظر بود که از ایشان چیزی بگیرد. ۶ آنگاه پطرس گفت: «مرا طلا و نقره نیست، اما تاچه دارم به تو می‌دهم. به نام عیسی مسیح ناصری برخیز و بخرام!» ۷ و دست

جمله مومنین را یک دل و یک جان بود، بحدی که هیچ کس چیزی از اموال خود را از آن خود نمی داشت، بلکه همه چیز را مشترک می داشتند. ۳۳ رسولان به قوت عظیم به قیامت عیسی خداوند شهادت می دادند و فیضی عظیم برهمگی ایشان بود. ۳۴ زیرا هیچ کس از آن گروه محتاج نبود زیرا هر که صاحب زمین یا خانه بود، آنها را فروختند و قیمت مبیعت را آورده، ۳۵ به قدمهای رسولان می نهادند و هر یک بقدار احیاجش تقسیم می نمودند. ۳۶ و یوسف که رسولان او را بنایا یعنی این الوعظ لقب دادند، مردی از سبط لاوی و از طایفه قبسری، ۳۷ زمینی را که داشت فروخته، قیمت آن را آورد و پیش قدمهای رسولان گذارد.

۵ اما شخصی حنانیا نام، با زوجه اش سفروه ملکی فروخته، ۲ قدری از قیمت آن را به اطلاع زن خود نگاه داشت و قدری از آن **آل آورده**، نزد قدمهای رسولان نهاد. ۳ آنگاه پطرس گفت: «ای حنانیا چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح القدس را غریب دهی و مقداری از قیمت زمین را نگاه داری؟ ۴ آیا چون داشتی از آن تو نبود و چون فروخته شد در اختیار تو نبود؟ چرا این را در دل خود نهادی؟ به انسان دروغ نگفتش بلکه به خدا.» ۵ حنانیا چون این سخنان را شنید افتد، جان بداد و خوفی شدید بر همه شنوندگان این چیزها مستولی گشت. ۶ آنگاه جوانان برخاسته، او را کفن کردند و بیرون برده، دفن نمودند. ۷ و تخمین سه ساعت گذشت که زوجه اش از مطلع نشده درآمد. ۸ پطرس بد و گفت: «مرا بگو که آیا زمین را به همین قیمت فروختید؟» ۹ گفت: «بلی، به همین.» ۹ پطرس به وی گفت: «برای چه متفق شدید تا روح خداوند را امتحان کنید؟ اینکه پاپهای آنانی که شوره تو را دفن کردند، بر آستانه است و تو را هم بیرون خواهند برد.» ۱۰ در ساعت پیش قدمهای او افتداده، جان بداد و جوانان داخل شده، او را مرده یافتدند. پس بیرون برده، به پهلوی شورش دفن کردند. ۱۱ و مخوی شدید تمامی کلیسا و همه آنانی را که این را شنیدند، فرو گرفت. ۱۲ و آیات و معجزات عظیمه از دستهای رسولان در میان قوم به ظهور می رسید و همه به یکدی در رواق سلیمان می بودند. ۱۳ اما احدی از دیدگران جرات نمی کرد که بدیشان تمامی ملحق شود، لیکن خلق، ایشان را محترم می داشتند. ۱۴ و بیشتر ایمانداران به خداوند متبد می شدند، انبوهی از مردان و زنان، ۱۵ بقسمی که میرضیان رادر کوچه ها بیرون آوردن و بر پسترهای و تخته خوابان یابیدند تا وقته که پطرس آید، اقلام سایه او برعیضی از ایشان یافتند. ۱۶ و گروهی از بلدان اطراف اورشلم، بیماران و رنج دیدگان ارواح پلیده را آورده، جمع شدند و جمیع ایشان شفایافتند. ۱۷ اما رئیس کهنه و همه رفقاءش که از طایفه صدوقیان بودند، برخاسته، به غیرت پر گشتند ۱۸ و بر رسولان دست اندادخته، ایشان را در زندان عام اندادختهند. ۱۹ شبانگاه فرسته خداوند درهای زندان را باز کرده و ایشان را بیرون آورده، گفت: ۲۰ «بروید و در هیکل ایستاده، تمام سخنهای این حیات را به مردم بگویید.» ۲۱ چون این را شنیدند، وقت فجر به هیکل درآمد، تعلیم دادند. ۲۲ پس خادمان رفته، ایشان را در زندان نیافتند و برگشته، خبر داده، ۲۳ گفتند که «زندان را به احتیاط تمام بسته یافتیم و پاسبانان را کسانی که از قبیله رئیس کهنه بودند. ۷ و ایشان را در میان بداشتند و از ایشان پرسیدند که «شما به کدام قوت و به چه نام این کار را کردید؟» آنگاه پطرس از روح القدس پر شده، بدیشان گفت: «ای روسای قوم و مشایخ اسرائیل، ۸ اگر امروز از ما بازپرس می شود درباره احسانی که بدین مرد ضعیف شده، یعنی به چه سبب او صحبت یافته است، ۹ جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که به نام عیسی مسیح ناصری که شما مصلوب کردید و خدا او را از مردگان پرخیار نمی کردند، در او این کس به حضور شما تدرست ایستاده است. ۱۱ این است آن سنگی که شما عماران آن را رد کردید و الحال سر زاویه شده است. ۱۲ و در هیچ کس غیر از این نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطانشده که بدان باید ما نجات یابیم.» ۱۳ پس چون دلیری پطرس و یوحنا را دیدندو دانستند که مردم بی علم و امی هستند، تعجب کردند و ایشان را شناختند که از همراهان عیسی بودند. ۱۴ و چون آن شخص را که شفا یافته بود با ایشان ایستاده دیدند، توانستند به ضد ایشان چیزی گویند. ۱۵ پس حکم کردند که ایشان از مجلس بیرون روند و با یکدیگر مشورت کرده، گفتند که «با این دو شخص چه کیمی؟ زیرا که بر جمیع سکنه اورشلم واضح شد که معجزه ای آشکار از ایشان صادر گردید و نمی توانیم انکار کرد. ۱۶ لیکن تا بیشتر در میان قوم شیوع نیابد، ایشان را سخت تهدید کیم که دیگر با هیچ کس این اسم را به زبان نیاورند.» ۱۸ پس ایشان را خواهسته قدرگشیدند که هرگز نام عیسی را بر زبان نیاورند و تعلیم ندهند. ۱۹ اما پطرس و یوحنا در جواب ایشان گفتند: «اگر نزد خدا صواب است که اطاعت شما را بر اطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید. ۲۰ زیرا که ما را امکان آن نیست که آنچه دیده و شنیده ایم، نگوییم.» ۲۱ و چون ایشان را زیاد تهدید نموده بودند، آزاد ساختند چونکه راهی نیافتند که ایشان را معدب سازند به سبب قوم زیرا همه به واسطه آن ماجرا خدا را تمیجدی نمودند. ۲۲ زیرا آن شخص که معجزه شفا در او پیدی گشت، بیشتر از چهل ساله بود. ۲۳ چون رهایی یافتند، نزد رفقاء خودرفتند و ایشان را از آنچه روسای کهنه و مشایخ بدیشان گفته بودند، مطلع ساختند. ۲۴ چون این را شنیدند، آواز خود را به یکدل به خدا بلند کرده، گفتند: «خداوند، تو آن خدا هستی که آسمان و زمین و دریا و آنچه در آنها است آفریدی، ۲۵ که بوسیله روح القدس به زبان پدر ما و بندۀ خوددادو گفته «جزا امت ها هنگامه می کنند و قومها به باطل می اندیشند؛ ۲۶ سلاطین زمین برشاختند و حکام با هم مشورت کردند، پرخلاف خداوند و پرخلاف مسیحیش.» ۲۷ زیرا که از الواقع بر بندۀ قدوس تو عیسی که او را مسح کردی، هیرودیس و پنتیموس پیلاطس با امت ها و قومهای اسرائیل با هم جمع شدند. ۲۸ آنچه را که دست و رای تو از قبل مقدور فرموده بود، بهجا آورند. ۲۹ و الان ای خداوند، به تهدیدات ایشان نظر کن و غلامان خود را عطا فما تا به دلیری تمام به کلام تو سخن گویند، ۳۰ به دراز کردن دست خود، بجهت شفادادن و جاری کردن آیات و معجزات به نام بندۀ قدوس خود عیسی.» ۳۱ و چون ایشان دعا کرده بودند، مکانی که در آن جمع بودند به حرکت آمد و همه به روح القدس پر شده، کلام خدا را به دلیری می گفتند. ۳۲

پرمنیاس و نیقولاوس جدید، از اهل انطاکیه را انتخاب کرده، ^۶ ایشان را در حضور رسولان برپا پاداشتند و دعا کرده، دست بر ایشان گذاشتند، ^۷ کلام خدا ترقی نمود و عدد شاگردان در اورشیلیم بغایت می‌افزود و گروهی عظیم از کهنه مطبع ایمان شدند. ^۸ اما استیفان پر از فیض و قوت شده، آیات و معجزات عظیمه در میان مردم از او ظاهر می‌شد. ^۹ و تنی چند از کنیسه‌ای که مشهور است به کنیسه لیبرتینیان و قیروانیان و اسکندریان و ازاهل قلیقیا و آسیا برخاسته، با استیفان مباحثه می‌کردند، ^{۱۰} و با آن حکمت و روحی که او سخن می‌گفت، یارای مکالمه نداشتند. ^{۱۱} پس چند نفر را بر این داشتند که بگویند: «این شخص راشنیدم که به موسی و خدا سخن کفرآمیزی گفت.» ^{۱۲} پس قوم و مشایخ و کاتبان را شورانیده، بر سر وی تاختتند و او را گرفتار کرده، به مجلس حاضر ساختند. ^{۱۳} شهود کذبی برپا داشته، گفتند که «این شخص از گفتن سخن کفرآمیز بر این مکان مقدس و تورات دست برزنی دارد.» ^{۱۴} زیرا او را شنیدم که می‌گفت این عیسی ناصری این مکان را تباہ سازد و رسمی راکه موسی به ما سپرد، تغییر خواهد داد.» ^{۱۵} و همه کسانی که در مجلس حاضر بودند، بر او چشم دوخته، صورت وی را مثل صورت فرشته دیدند.

۷ آنگاه رئیس کهنه گفت: «آیا این امور چنین است؟» ^۲ او گفت: «ای بارداران و پدران، گوش دهید. خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم ظاهر شد و قی که در جزیره بود قبل از توقفش در حران. ^۳ و بلوگفت: «از وطن خود و خویشانت بیرون شده، به زمینی که تو را نشان دهم برو.» ^۴ پس از دیارکلدانیان روانه شده، در حران درنگ نموده؛ و بعداز وفات پدرش، او را کوچ داد به سوی این زمین که شما الان در آن ساکن می‌باشید. ^۵ و او را در این زمین میراثی، حتی بقدر جای پای خود نداد، لیکن وعده داد که آن را به وی و بعد از او به ذریتش به ملکیت دهد، هنگامی که هنوز اولادی نداشت. ^۶ و خدا گفت که «ذرت تو در ملک بیگانه، غرب خواهند بود و مدت چهار صد سال ایشان را به بندگی کشیده، معذب خواهند داشت.» ^۷ و خدا گفت: «من بر آن طایفه‌ای که ایشان را مملوک سازند اداری خواهی نمود و بعداز آن بیرون آمده، در این مکان عبادت خواهند نمود.» ^۸ و عهد ختنه را به وی داد که پناهیان چون اسحاق را آورد، در روز هشتم او رامخون ساخت و اسحاق بعقوب را و بعقوب دوازده پطیرخ را. ^۹ و پطیرخان به یوسف حسد برد، او را به مصر فروختند. اما خدا با وی می‌بود. ^{۱۰} و او را ازتمامی زحمت او سستگار نموده، در حضور غریون، پادشاه مصر توفیق و حکمت عطا فرمودتا او را بر مصر و تمام خاندان خود فرمان قرارداد. ^{۱۱} پس قحطی و ضیقی شدید بر همه ولایت مصر و کنعان رخ نمود، بحدی که اجداد ما قوتی نیافتند. ^{۱۲} اما چون بعقوب شدید که در مصر غله یافت می‌شود، بار اول اجداد ما را فرستاد. ^{۱۳} و در کرت دوم یوسف خود را به بارداران خود شناسانید و قبیله یوسف به نظر فرعون رسیدند. ^{۱۴} پس یوسف فرستاده، پدر خود بعقوب و سایر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند، طلبید. ^{۱۵} پس بعقوب به مصر فرود آمده، او و اجداد ما وفات یافتند. ^{۱۶} و ایشان را به شکیم برد، در پیرون درها ایستاده، لیکن چون باز کردیم، هیچ‌کس را در آن نیافتیم.» ^{۲۴} چون کاهن و سردار سپاه هیکل و روسای کهنه این سخنان را شنیدند، درباره ایشان در حیرت افتادند که «این چه خواهد شد؟» ^{۲۵} آنگاه کسی آمده ایشان را آگاهانید که اینک آن کسانی که محبوس نمودید، در هیکل ایستاده، مردم را تعلیم می‌دهد. ^{۲۶} پس سردار سپاه با خادمان رفته ایشان را آوردند، لیکن نه به زور زیرا که از قوم ترسیدند که مبادا ایشان را سینگسار کنند. ^{۲۷} و چون ایشان را به مجلس حاضر کرده، برباداشتند، رئیس کهنه از ایشان پرسیده، گفت: «^{۲۸} مگر شما را قلعه بایع نفرمودیم که بدین اسم تعلیم مدهید؟ همانا اورشیلیم را به تعلیم خود پرساخته اید و می‌خواهید خون این مرد را به گردن ما فرود آورد.» ^{۲۹} پطرس و رسولان در جواب گفتند: «خدا را می‌باید بیشتر از انسان اطاعت نمود. ^{۳۰} خدای پدران ما، آن عیسی را بربخیزید که شما به صلیب کشیده، کشید. ^{۳۱} او را خدا بردست راست خود بالا برده، سرور و نجات دهنده ساخت تا اسرائیل را توبه و آموزش گناهان بدهد. ^{۳۲} و ما هستیم شاهدان او بر این امور، چنانکه روح القدس نیز است که خدا او را به همه مطیعان او عطا فرموده است.» ^{۳۳} چون شنیدند دلیش گشته، مشورت کردند که ایشان را به قتل رسانند. ^{۳۴} اما شخصی فریضی، غممالئیل نام که مفتی و نزد تمامی خلق محترم بود، در مجلس برخاسته، فرمود تارسولان را سعایتی بیرون بردند. ^{۳۵} پس ایشان را گفت: «ای مردان اسرائیلی، برحذر پاشید از آنچه می‌خواهید با این اشخاص بکنید. ^{۳۶} زیرا قبل از این ایام، تیودا نامی برخاسته، خود را شخصی می‌پندشت و گروهی قریب به چهار صد نفر بدپیوستند. او کشته شد و متابعانش نیز پراکنده و نیست گردیدند. ^{۳۷} و بعد از او یهودای جلیلی درایام اسم نویسی خروج کرد و جمعی را در عقب خود کشید. او نیز هلاک شد و همه تابعان او پراکنده شدند. ^{۳۸} الان به شما می‌گوییم از این مردم دست ببرداید و ایشان را واگذارید زیرا اگر این رای و عمل از انسان باشد، خود تباہ خواهد شد. ^{۳۹} ولی اگر از خدا باشد، نمی‌توانید آن را بطریف نمود مبادا معلوم شود که با خدا منابعه می‌کنید. ^{۴۰} پس به سخن او رضا دادند و رسولان را حاضر ساخته، تازیانه زند و قدغن نمودند که دیگر به نام عیسی حرف نزنند پس ایشان را مرخص کردند. ^{۴۱} و ایشان از حضور اهل شورا شادخاطر رفتند از آنرو که شایسته آن شمرده شدند که بجهت اسما او رسولی کشند ^{۴۲} و هر روزه در هیکل و خانه‌ها از تعلیم و مزده دادن که عیسی مسیح است دست نکشیدند.

۶ و در آن ایام چون شاگردان زیاد شدند، هلینستان از عبرایان شکایت دارند که بیوهن زنان ایشان در خدمت یومیه بی بهره می‌مانندند. ^۲ پس آن دوازده، جماعت شاگردان راطلبیده، گفتند: «شایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده، مائده‌ها را خدمت کنیم. ^۳ لهذا ای بارداران هفت نفر نیک نام و پر از روح القدس و حکمت را از میان خود انتخاب کنید تا ایشان را براین مهم بگماریم. ^۴ اما ما خود را به عبادت و خدمت کلام خواهیم سپرد.» ^۵ پس تمام جماعت بدین سخن رضا دادند و استیفان مردی پر از ایمان و روح القدس و فیلیپس و پروخرس و نیکانور و تیمون و

مقبره‌ای که ابراهیم از پنی حمور، پدر شکیم به مبلغی خریده بود، دفن کردند. ۱۷ «و چون هنگام وعده‌ای که خدا با ابراهیم قسم خورده بود نزدیک شد، قوم در مصر نمودکرده، کثیر می‌گشتند. ۱۸ تا وقتی که پادشاه دیگر که یوسف را نمی‌شناخت برخاست. ۱۹ او با قوم ما حیله نموده، اجداد ما را ذلیل ساخت تا اولادخود را بیرون از اهانت خود را زیست نکنند. ۲۰ در آن وقت موسی تولد یافت و بیغایت جمیل بوده، مدت سه ماه در خانه پدر خود پرورش یافت. ۲۱ و چون او را بیرون افکنندند، دختر فرعون او را برداشت، برای خود به فرزندی تربیت نمود. ۲۲ و موسی در تمامی حکمت اهل مصر تربیت یافته، در قول و فعل قوی گشت. ۲۳ چون چهل سال از عمر وی سپری گشت، به خاطر شرسید که از برادران خود، خاندان اسرائیل تقدیم نماید. ۲۴ و چون یکی را مظلوم دید او را حمایت نمود و انتقام آن عاجز را کشیده، آن مصری را بکشت. ۲۵ پس گمان برد که برادرانش خواهند فهمید که خدا به دست او ایشان را نجات خواهد داد. ۲۶ و در فردای آن روز خود را به دو نفر ایشان که میانزعه می‌نمودند، ظاهر کرد و خواست مایین ایشان مصالحه دهد. پس گفت: «ای مردان، شما برادر می‌باشید. به یکدیگر چرا ظلم می‌کنید؟» ۲۷ آنگاه انکه بر همسایه خود تعدی می‌نمود، او را رد کرده، گفت: «که تو را بر ماحاکم و داور ساخت؟ ۲۸ آیا می‌خواهی مرا بکشی چنانکه آن مصری را دیروز کشته‌ی؟» ۲۹ پس موسی از این سخن فرار کرده، در زمین میدان غربت اختیار کرد و در آنچا در آورد. ۳۰ و چون چهل سال گذشت، در بیان کوه سینا، فرشته خداوند در شعله آتش از بوته به وی ظاهر شد. ۳۱ موسی چون این را دید از آن رویا در عجب شد و چون نزدیک می‌آمد تا نظر کند، خطاب از خداوند به وی رسید ۳۲ که «من خدای پدرات، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب». آنگاه موسی به لزه درآمده، جسمارت نکرد که نظر کند. ۳۳ خداوند به وی گفت: «تعلیم از پایهایت بیرون کن زیرا جایی که در آن ایستاده‌ای، زمین مقدس است. ۳۴ همانا مشقت قوم خود را که در مصربند دیدم و ناله ایشان را شنیدم و برای رهانیدن ایشان نزول فرمودم. الحال بیا تا تو را به مصر فرستم.» ۳۵ همان موسی را که رد کرده، گفتند: «که تو را حاکم و داور ساخت؟» خدا حاکم و نجات دهنده مقرر فرموده، بدست فرشته‌ای که در بوته بر وی ظاهر شد، فرستاد. ۳۶ او با معجزات و آیاتی که مدت چهل سال در زمین مصر و بحر قلزم و صحراء به ظهوری آورد، ایشان را بیرون آورد. ۳۷ این همان موسی است که به پنی اسرائیل گفت: «خدا نباید ای را ملک من از میان برادران شما برای شما معروف خواهد کرد. سخن ای را بشنوید.» ۳۸ همین است آنکه در جماعت در صحراء بآن فرشته‌ای که در کوه سینا بدو سخن می‌گفت وبا پدران ما بود و کلمات زنده را یافت تا به مارساند. ۳۹ که پدران ما نخواستند او را مطیع شوند بلکه او را رد کرده، دلهای خود را به سوی مصر گردانیدند. ۴۰ و به هارون گفتند: «برای ما خدایان ساز که در پیش ما بخراستند زیرا این موسی که ما را زلزله مصر براورد، نمی‌دانیم او را چه شده است.» ۴۱ پس در آن ایام گویلام‌ای ساختند و بدان بت قربانی گذرانیده به اعمال دستهای خودشادی کردند. ۴۲ از این جهت

۸ می‌بود. ۲ و مردان صالح استیفان را دفن کرده، برای وی ماتم عظیمی برپا داشتند. ۳ اما سولس کلیسا رامعذب می‌ساخت و خانه به خانه گشته، مردان و زنان را برکشیده، به زندان نمی‌افکند. ۴ پس آنکه که متفرق شدند، به هر جایی که می‌رسیدند به کلام بشارت می‌دادند. ۵ اما فیلپس به بلدی از سامره درآمده، ایشان را به مسیح موعظه می‌نمود. ۶ و مردم به یکدل به سخنان فیلپس گوش دادند، چون معجزاتی را که از اوصادر می‌گشت، می‌شنیدند و می‌دیدند، ۷ زیرا که ارواح پلید از پسیاری که داشتند نعره زده، بیرون می‌شدند و مفلوجان و لیگان بسیار شفای می‌یافتند. ۸ و شادی عظیم در آن شهر روی نمود. ۹ اما مردی شمعون نام قبل از آن در آن قریه بود که جادوگری می‌نمود و اهل سامره را

گفت: «ایمان آوردم که عیسی مسیح پسرخداست.» ۳۸ پس حکم کرد و بزرگ گوش داده، می گفتند: «این است قوت عظیم خدا.» ۱۰ بحدی که خرد و گوش دادند از آنرو که مدت میدیدی بود از جادوگری اومتحیر می شدند. ۱۱ و بدو لیکن چون به بشارت فیلیپس که به ملکوت خدا و نام عیسی مسیح می داد، ایمان آوردن، مردان و زنان تعجب یافند. ۱۲ و شمعون نیز خود ایمان آورد و چون تعجبید یافته همواره با فیلیپس می بود و از دیدن آیات و قوات عظیمه که از او ظاهر می شد، در حیرت افتاد. ۱۴ اما رسولان که در اوشیلیم بودند، چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته اند، پطرس و یوحنا را نزد ایشان فرستادند. ۱۵ وایشان آمده، بجهت ایشان دعا کردند تاروح القدس را بیابند، ایشان زیرا که هنوز بر هیچ کس از ایشان نازل نشده بود که به نام خداوند عیسی تعجبید یافته بودند و بس. ۱۶ پس دستهای ایشان گذارده، روح القدس را یافتدند. ۱۷ پس شمعون دید که محض گذاردن دستهای رسولان روح القدس عطا می شود، مبلغی پیش ایشان آورد، ۱۹ گفت: «مرا نیز این قدرت دهد که به هر کس دست گذارام، روح القدس را بیابد.» ۲۰ پطرس بدو گفت: «زرت با تو هلاک باد، چونکه پنداشتی که عطای خدا به زر حاصل می شود. ۲۱ تو را دراین امر، قسمت و بهره ای نیست زیرا که دلت در حضور خدا راست نمی باشد. ۲۲ پس از این شارارت خود توبه کن و از خدا درخواست کن تاشاید این فکر دلت آمزیده شود، ۲۳ زیرا که تو رامی بینم در زهره تلخ و قید شارت گرفتاری.» ۲۴ شمعون در جواب گفت: «شما برای من به خداوند دعا کنید تا چیزی از آنچه گفتید بر من عارض نشود.» ۲۵ پس ارشاد نموده و به کلام خداوند تکلم کرده، به اوشیلیم برگشتند و درسیاری از بلدان اهل سامره بشارت دادند. ۲۶ اما فرشته خداوند به فیلیپس خطاب کرده، گفت: «برخیز و بهجان جنوب، به راهی که از اوشیلیم به سوی غرمه می رود که صحراست، روانه شو.» ۲۷ پس برخاسته، روانه شد که ناگاه شخصی حیشی که خواجه سرا و مقدار نزد کنداکه، ملکه حبیش، و بر تمام خزانه او مختار بود، به اوشیلیم بجهت عبادت آمده بود. ۲۸ و در مراجعت بر ارایه خود نشسته، صحیفه اشیای نی را مطالعه می کند ۲۹ آنگاه روح به فیلیپس گفت: «پیش برو و با آن ارایه همراه باش.» ۳۰ فیلیپس پیش دویله، شنید که اشیای نی را مطالعه می کند. گفت: «ایا می فهمی آنچه رامی خوانی؟» ۳۱ گفت: «چگونه می توانم؟ مگر آنکه کسی مرا هدایت کند.» ۳۲ و فقره ای از کتاب که می خواند این نمود که سوار شده، با او بنشیند. ۳۳ و فقره ای خاموش نزد پشم بود که «مثل گوسفندی که به مذبح بزند و چون براهی خاموش نزد پشم برنده خود، همچنین دهان خود را نمی گشاید.» ۳۴ پس خواجه سرا به فیلیپس ملتفت شده، گفت: «از تو سوال می کنم که نبی این را دریاره که می گوید؟ دریاره خود یا دریاره کسی دیگر؟» ۳۵ آنگاه فیلیپس زبان خود را گشود و از آن نوشته شروع کرده، وی را به عیسی بشارت داد. ۳۶ و چون در عرض راه به آبی رسیدند، خواجه گفت: «اینک آب است! از تعجبید یافتنم چه چیز مانع می باشد؟» ۳۷ فیلیپس گفت: «هر گاه به تمام دل ایمان آوردی، جایز است.» او در جواب

۹ اما سولس هنوز تهدید و قتل بر شاگردان خداوند همی دمید و نزد رئیس کهنه آمد، ۱۰ و از او نامه ها خواست به سوی کتابی که در دمشق بود تا اگر کسی را از اهل طریقت خواه مرد خواه زن بیابد، ایشان را بند بینهاده، به اوشیلیم بیاورد. ۱۱ و در اثنای راه، چون نزدیک به دمشق رسید، ناگاه نوری از آسمان دور او درخشید ۱۲ و به زمین افتاده، آوازی شنید که بد و گفت: «ای شاول، شاول، برای چه بر من جفا می کنی؟» ۱۳ گفت: «خداوندا تو کیستی؟» خداوند گفت: «من آن عیسی هستم که تو بدو جفا می کنی. ۱۴ لیکن برخاسته، به شهر برو که آنچا به تو گفته می شود چه باید کرد.» ۱۵ اما آنانی که همسفر او بودند، خاموش ایستادند چونکه آن صدای را شنیدند، لیکن هیچ کس را ندیدند. ۱۶ پس سولس از زمین برخاسته، چون چشمان خود را گشود، هیچ کس را ندید و دستش را گرفته، او را به در دمشق بردند، ۱۷ و سه روز نایابا بوده، چیزی نخورد و نیاشامید. ۱۸ و در جواب گفت، شاگردی حنایا نام بود که خداوند در رویا بدو گفت: «ای حنایا!» عرض کرد: «خداوندا لیک!» ۱۹ خداوند و را گفت: «برخیز و حنایا!» ۲۰ اما راست می نامند بشتاب و در خانه بیهودا، سولس نام طرسوسی راطلب کن زیرا که اینک دعا می کند، ۲۱ و شخصی حنایا نام را در خواب دیده است که آمده، برو او دست گذارد تا بینا گردد. ۲۲ حنایا جواب داد که «ای خداوند، درباره این شخص از بسیاری شنیده ام که به مقدسین تو در اوشیلیم چه مشقت هارسانید، ۲۳ و در اینجا نیز از روسای کهنه قدرت دارد که هر که نام تو را بخواند، او را حبیس کند.» ۲۴ خداوند وی را گفت: «برو زیرا که او طرف برگزیده من است تا نام ما پیش امته ها و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد.» ۲۵ زیرا که من او را نشان خواهدم داد که چقدر زحمتها برای نام من باید کشد.» ۲۶ پس حنایا رفعه، بدان خانه درآمد و دستهای را گذارده، گفت: «ای برادر شاول، خداوند یعنی عیسی که در راهی که می آمده ببر تو ظاهر گشت، مرا فرستاد تا بینایی بیانی و از بینهای یافت و برخاسته، تعجبید گرفت. ۲۷ و غذا خورده، قوت گرفت و روزی چند با شاگردان در دمشق توقف نمود. ۲۸ وی درنگ، در کایاپس به عیسی موعظه می نمود که او پسر خداست. ۲۹ و آنانی که شنیدند تعجب نموده، گفتند: «مگر این آن کسی نیست که خواندگان این اسم را در اوشیلیم پیشان می نمود و در اینجا محض این آمده است تا ایشان را بند نهاده، نزد روسای کهنه برد؟» ۳۰ اما سولس پیشتر تعقویت یافته، بیهودیان ساکن دمشق را مجاب می نمود و میرهن می ساخت که همین است مسیح. ۳۱ اما بعد از مرور ایام چند بیهودیان شورا نمودند تا او را

بکشید. ۲۴ ولی سولیس از شورای ایشان مطلع شد و شبانه‌روز به دروازه های‌پاسیانی می‌نمودند تا او را بکشند. ۲۵ پس شاگردان او را در شب در زنیلی گذارداد، از دیوار شهر پایین کردند. ۲۶ و چون سولیس به اورشلیم رسید، خواست به شاگردان ملحق شود، لیکن همه از او بترسیدند زیرا باور نکردند که از شاگردان است. ۲۷ اما برناوالو را گرفته، به نزد رسولان برد و برای ایشان حکایت کرد که چونکه خداوند را در راه دیده و بدو تکلم کرده و چطیر در دمشق به نام عیسی به دلیلی موعظه می‌نمود. ۲۸ و در اورشلیم با ایشان آمد و رفت می‌کرد و به نام خداوند عیسی به دلیلی موعظه می‌نمود. ۲۹ و با هلینستیان گفتگو می‌باخته می‌کرد. اما در صدد کشتن او برآمدند. ۳۰ چون برادران مطلع شدند، او را به قیصریه بردند و از آنجا به طرسوس روانه نمودند. ۳۱ آنگاه کلیسا در تمامی بهدیه و جلیل و سامره آرامی یافتند و بنا می‌شدند و در ترس خداوند و به تسلی روح القدس رفتار کرده، همی افروندند. ۳۲ اما پطرس در همه نواحی گشته، نزد مقدسین ساکن لده نیز فرود آمد. ۳۳ و در آنجا شخصی ایپیاس نام یافت که مدت هشت سال از مرض فالج بر تخت خواهد بود. ۳۴ پطرس وی را گفت: «ای ایپیاس، عیسی مسیح تو را شفامی بده. برخیز و ستر خود را برچین که او درساعت برخاست.» ۳۵ و جمیع سکنه لده و سارون او را دیده، به سوی خداوند بازگشت کردند. ۳۶ و در یافا، تلمیذه‌ای طایبنا نام بود که معنی آن غزال است. وی از اعمال صالحه و صدقانی که می‌کرد، بپرسید ۳۷ از قضا در آن ایام او بیمارشد، بمرد و او را غسل داده، در بالاخانه‌ای گذاردند. ۳۸ و چونکه لده نزدیک به یافا بود و شاگردان شنیدند که پطرس در آنجا است، دو نفرزند او فرستاده، خواهش کردند که «درآمدن نزدما درنگ نکنی.» ۳۹ آنگاه پطرس برخاسته، پایشان آمد و چون رسید او را بدان بالاخانه بردند و همه بیوزنان گریه‌کنان حاضر بودند و پیراهنها جامه هایی که غزال وقتی که با ایشان بود دوخته بود، به وی نشان می‌دادند. ۴۰ اما پطرس همه را بیرون کرده، زانو زد و دعا کرده، به سوی بدن توجه کرد و گفت: «ای طایبنا، برخیز!» که درساعت چشمان خود را باز کرد و پطرس را دیده، بنیشت. ۴۱ پس دست او را گرفته، برخیزاندش و مقدسان و بیوزنان را خوانده، او را بیشان زنده سپرد. ۴۲ چون این مقدمه در تمامی یافا شهرت یافت، بسیاری به خداوند ایمان آوردند. ۴۳ و دریافا نزد دیگری شمعون نام روزی چند توقف نمود.

۱۰ و در قیصریه مردی کرنیلیوس نام بود، بیوزیاشی فوجی که به ایطالیانی مشهوراست. ۲ و او با تمامی اهل بیتش متفقی و خداترس بود که صدقه بسیار به قوم می‌داد و پیوسته نزد خدا دعا می‌کرد. ۳ روزی نزدیک ساعت نهم، فرشته خدا را در عالم رویا آشکارا دید که نزد او آمد، گفت: «ای کرنیلیوس!» ۴ آنگاه او بر وی نیک نگریسته و ترسان گشته، گفت: «چیست ای خداوند؟» به وی گفت: «دعاهای و صدقات تو بجهت یادگاری به نزد خدا برآمد. ۵ اکنون کسانی به یافا بفرست و شمعون ملقب به پطرس را طلب کن ۶ که نزد دیگری شمعون نام که خانه‌اش به کناره دریا است، مهمن است. او به تو خواهد گفت که تو را چه باید کرد. ۷

۱۵ و چون شروع به بدانها تو و تمامی اهل خانه تو نجات خواهید یافت.»^{۱۵} فی الحقیقت یافتهام که خدا را نظر به ظاهر نیست، ۳۵ بلکه از هر امیتی، هر که از او ترسد و عمل نیکو کند، نزد او مقبول گردد. ۳۶ کلامی را که نزد بنی اسرائیل فرستاد، چونکه به وساطت عیسی مسیح که خداوند همه است به سلامتی بشارت می‌داد، آن سخن را شما می‌دانید که شروع آن از جلیل بود و در تمامی یهودیه منتشر شد، بعد از آن تعمیدی که بحیی بدان موعظه می‌نمود، ۲۷ یعنی عیسی ناصری را که خدا او را چگونه به روح القدس و قوت مسح نمود که او سیر کرده، اعمال نیکو به جا می‌آورد و همه مقهورین ابليس را شنا می‌بخشید زیرا خدا با وی می‌بود. ۲۹ و ما شاهد هستیم بر جمیع کارهای که او در مژوب یهود و در اورشلیم کرد که او را نیز بر صلیب کشیده، کشتند. ۴۰ همان کس را خدا در روز سوم برخیزانیده، ظاهر ساخت. ۴۱ لیکن نه بر تمامی قوم بلکه بر شهودی که خدا پیش برگزیده بود، یعنی مایانی که بعد از برخاستن او از مردگان با او خورده و آشامیده‌ایم. ۴۲ و ما را مامور فرمود که به قوم موعظه و شهادت دهیم بدین که خدا او را مامور فرمود تا داور زندگان و مردگان باشد. ۴۳ و جمیع انبیا بر او شهادت می‌دهند که هر که به وی ایمان آورد، به اسم او آمریش گناهان را خواهد یافت.»^{۴۴} این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح القدس بر همه انانی که کلام را شنیدند، نازل شد. ۴۵ و مومنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند، در حیرت افتادند از آنکه بر امت هانیز عطای روح القدس افاضه شد، ۴۶ زیرا که ایشان را شنیدند که به زبانها متكلم شده، خدا را تمجید می‌کردن. ۴۷ آنگاه پطرس گفت: «ایاکسی می‌تواند آب را منع کند، برای تعمید دادن اینانی که روح القدس را چون مانیز یافته‌اند.»^{۴۸} پس فرمود تا ایشان را به نام عیسی مسح تعمید دهند. آنگاه از او خواهش نمودند که روزی چند توقف نماید.

۱۱ پس رسولان و برادرانی که در یهودیه بودند، شنیدند که امت ها نیز کلام خدارا پذیرفته‌اند. ۲ و چون پطرس به اورشلیم آمد، اهل ختنه با وی معارضه کرده، ۳ گفتند که «بامرد نامختون برآمد»، با ایشان غذا خوردی!»^۴ پطرس از اول مفصلاً بدیشان بیان کرده، گفت: «من در شهر یافا دعا می‌کردم که ناگاه در عالم رویا طرفی را دیدم که نازل می‌شود مثل چادری بزرگ به چهار گوشه از آسمان آویخته که بر من می‌رسد. ۶ چون بر آن نیک نگریسته، تأمل کردم، دواب زمین و وحش و حشرات و مرغان هوا را دیدم. ۷ و آوازی را شنیدم که به من می‌گویید: «ای پطرس برخاسته، ذبح کن و بخور.»^۸ گفتنم: «حاشا خداوندا، زیرا هرگز چیزی حرام یا ناپاک به دهانم نرفته است.»^۹ بار دیگر خطاب از آسمان دررسید که «آنچه خدا پاک ننموده، توحیر مخوان.»^{۱۰} این سه کرت واقع شد که همه باز به سوی آسمان بالا برده شد. ۱۱ و اینک در همان ساعت سه مرد از قیصریه نزد من فرستاده شده، به خانه‌ای که در آن بودم، رسیدند. ۱۲ و روح مرا گفت که «با ایشان بدون شک برو.» و این شش برادر نیز همراه من آمدند تا به خانه آن شخص داخل شدیم. ۱۳ و ما راگاهانید که چطور فرشته‌ای را در خانه خود دیده که ایستاده به وی گفت: «ردای خود را پوش و از عقب من بیا.»^۹ پس بیرون شده، از عقب او روانه گردید و شمعون معروف به پطرس را بطلب^{۱۴} که با توسختانی خواهد گفت که

۱۵ و در آن زمان هیرودیس پادشاه، دست تطاول بر بعضی از کلیسا دراز کرد ۲ و عیقوب برادر یوحنا را به شمشیر کشت. ۳ و چون دید که یهود را پسند افتاد، بر آن افروزه، پطرس رانیز گرفتار کرد و ایام فطیر بود. ۴ پس او را گرفته، در زندان انداخت و به چهار دسته ریاضی سپاهیان سپرد که او را نگاهبانی کنند و اراده داشت که بعداز فحص او را برای قوم بیرون آورد. ۵ پس پطرس را در زندان نگاه می‌داشتند. ۶ و در شبی که هیرودیس قصد بیرون آوردن وی داشت، پطرس به دو زنجیر بسته، در میان دو سپاهی خفته بود و کشیکچیان نزد درزندان را نگاهبانی می‌کردند. ۷ ناگاه فرشته خداوند نزد وی حاضر شد و روشنی در آن خانه درخشید. پس به پهلوی پطرس زده، او را بیدارنمود و گفت: «بزودی برخیز.» که در ساعت زنجیرها از دستش فرو ریخت. ۸ و فرشته وی راگفت: «کمر خود را بیند و نعلین بیریا کن.» پس چنین کرد و به وی گفت: «ردای خود را پوش و از عقب من بیا.»^۹ پس بیرون شده، از عقب او روانه گردید و ندانست که آنچه از فرشته روی نمود حقیقی است بلکه گمان برد که

خواب می بیند. ۱۰ پس از قراولان اول و دوم گذشته، به دروازه آهنه که به سوی شهر می رود رسیدند و آن خود بخود پیش روی ایشان باز شد؛ و از آن بیرون رفته، تا آخر یک کوچه برفتند که در ساعت فرشته از او غایب شد. ۱۱ آنگاه پطرس به خود آمده گفت: «اکنون به تحقیق دانستم که خداوند فرشته خود را فرستاده، مرا از دست هیرودیس وار تمامی انتظار قوم یهود رهانید. ۱۲ چون این را دریافت، به خانه مریم مادر یوحنا ملقب به مرقس آمد و در آنجا بسیاری جمع شده، دعا می کردند. ۱۳ چون او در خانه را کوپید، کنیزی رودا نام آمد تا بفهمد. ۱۴ چون آواز پطرس را شناخت، از خوشی در را باز نکرده، به اندرون شتافته، خبر داد که «پطرس به درگاه ایستاده است.» ۱۵ وی را گفتند: «دیوانه ای.» و چون تأکید کرد که چنین است، گفتند که فرشته اویاشد. ۱۶ اما پطرس پیوسته در را می کوپید. پس در را گشوده، او را دیدند و در حیرت افتادند. ۱۷ بدست خود به سوی ایشان اشاره کرد که خاموش باشند و بیان نمود که چگونه خدا او را زندان خلاصی داد و گفت: «یعقوب و سایپرادران را از این امور مطلع سازید.» پس بیرون شده، به جای دیگر رفت ۱۸ و چون روز شداضطرابی عظیم در سپاهیان افتد که پطرس را چه شد. ۱۹ و هیرودیس چون او را طلبیده نیافت، کشکچیان را بازخواست نموده، فرمود تا ایشان را به قتل رسانند؛ و خود از یهودیه به قیصریه کوچ کرده، در آنجا اقامت نمود. ۲۰ اما هیرودیس با اهل صور و صیلون خشنمانک شد. پس ایشان به یکدل نزد او حاضر شدند و بالستس ناظر خوابگاه پادشاه را با خود متحد ساخته، طلب مصالحه کردند زیرا که دیار ایشان از ملک پادشاه معیشت می یافت. ۲۱ و درروزی معین، هیرودیس لباس ملوكانه در بر کرد ویر مسند حکومت نشسته، ایشان را خطاب می کرد. ۲۲ و خلق ندا می کردند که آواز خداست نه آواز انسان. ۲۳ که در ساعت فرشته خداوند اورا زد زیرا که خدا را تمجید نمود و کرم او را خورد که بمرد. ۲۴ اما کلام خدا رسانیدن، ترقی یافت. ۲۵ و برنا با و سولس چون آن خدمت را به انجام می ایندند، از اورشلیم مراجعت کردند و یوحنا ملقب به مرقس را همراه خود بردنند.

۱۳ و در کلیساپی که در انتظاکیه بود اینبا و معلم چند بودند: برنا با و شمعون ملقب به نیجر و لوکیوس قبروانی و مناحم برادر رضاعی هیرودیس تیترارخ و سولس. ۲ چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می بودند، روح القدس گفت: «برنا با و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خواندند.» ۳ آنگاه روزه گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارد، روانه نمودند. ۴ پس ایشان از جانب روح القدس فرستاده شده، به سلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریا به قپس آمدند. ۵ وارد سلامیس شده، در کنایس یهود به کلام خدا موعظه کردند و یوحنا ملازم ایشان بود. ۶ و چون در تمامی جزیره تا پا فک گشتد، در آنجا شخص یهودی را که جادوگر ونی کاذب بود یافتند که نام او باریشوع بود. ۷ اورفیق سرجیوس پولس والی بود که مردی فهیم بود. همان برنا با و سولس را طلب نموده، خواست کلام خدا را بشنود. ۸ اما علیما یعنی آن جادوگر،

گفت که "به برکات قدوس و امین داود برای شما وفا خواهم کرد." ۵

بنابراین در جایی دیگر نیز می گویید: "تقدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بیند." ۶ زیرا که داود چونکه در زمان خود اراده خدا را خدمت کرده بود، به خفت و به پدران خود ملحق شده، فساد را دید. ۷ لیکن آن کس که خدا او ابرازگینخت، فساد را ندید. ۸ پس ای برادران عزیز، شما را معلوم باد که به وساطت او به شما از آمرزش گناهان اعلام می شود. ۹ و به وسیله او هر که ایمان آورد، عادل شمرده می شود، از هر چیزی که به شریعت موسی نتوانستید عادل شمرده شوید. ۱۰ پس احتیاط کنید، مبادا آنچه در صحف انبیامکوب است، بر شما واقع شود، که "ای حقیرشمارندگان، ملاحظه کنید و تعجب نمایید و هلاک شوید زیرا که من عملی را دریام شما پدید آم، عملی که هرچند کسی شما را از آن اعلام نماید، تصدیق نخواهید کرد." ۱۱ پس چون از کنیسه بیرون می گفتند، خواهش نمودند که در سیت آینده هم این سخنان را بیداشان بازگویند. ۱۲ و چون اهل کنیسه متفق شدند، بسیاری از یهودیان و جدیدان خداپرست و چون آنچه را از یهودیان و جدیدان خداپرست از عقب پولس و برنابا افتدند، و آن دو نفر به ایشان سخن گفته، تغییر نمودند که به فیض خداثابت باشید. ۱۳ اما در سیت دیگر قریب به تمامی شهرو فراهم شدند تا کلام خدا را بشنوند. ۱۴ ولی چون یهود از خدام خلق را دیدند، از حسد پرگشند و کفر گفته، با سخنان پولس مخالفت کردند. ۱۵ آنگاه پولس و برنابا دلیر شده، گفتند: «واجب بود کلام خدا نخست به شما القا شود. لیکن چون آن را رد کردید و خود را ناشایسته حیات جاودایی شمردید، همانا به سوی امت هاتوجه نمایم. **(aiōnios g166)** ۱۶ چون آن را رد کردید و خود را ناشایسته ایقصای زمین منشا نجات باشی.» ۱۷ چون امته ها این را شنیدند، شادخاطر شده، کلام خداوند را تمجید نمودند و آنکه برای حیات جاودانی مقریبوند، ایمان آوردند. ۱۸ و کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت. ۱۹ اما یهودیان چند زن دیندار و متخصص و اکابر شهر را بشورانیدند و ایشان را به زحمت رسانیدن بر پولس و برنابا تحریض نموده، ایشان را از حدود خود بیرون کردند. ۲۰ و ایشان خاک پایهای خود را بر ایشان افشار نده، به اینکه با مصیبتهای پسیار می پاید اخال ملکوت خدا گردید. ۲۱ و در هر کلیسا بجهت ایشان کشیشان معین نمودند و دعا و روزه داشته، ایشان را به خداوندی که بدو ایمان آورده بودند، سپریدند. ۲۲ و از پسیده گذشته به پمقلیه آمدند. ۲۳ و در پرجه به کلام خدا ایمان ثابت بمانند و اینکه با اینکه با مصیبتهای پسیار می پاید اخال ملکوت خدا گردید. ۲۴ و در هر کلیسا بجهت ایشان کشیشان معین نمودند و دعا و روزه داشته، ایشان را به خداوندی که بدو ایمان آورده بودند، سپریدند. ۲۵ و از پسیده گذشته به پمقلیه آمدند. ۲۶ و از آنجا به کشتی سوار شده، به ایمان آمدند که از همان جا ایشان را به فیض خدا سپرده بودند برای آن انتاکیه آمدند. ۲۷ و این کاری که به انجام رسانیده بودند. ۲۸ و چون وارد شهر شدند کلیسا را جمع کرده، ایشان را مطلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود و چگونه دروازه ایمان را برای امته ها باز کرده بود. ۲۹ پس مدت میدیاری با شاگردان بسر برند.

۱۵ و تنی چند از یهودیه آمده، برادران را تعلیم می دادند که «اگر برحسب آئین موسی مختون نشود، ممکن نیست که نجات یابید.» ۱ چون پولس و برنابا را منازعه و میاختنے پسیار با ایشان واقع شد، قوار بر این شد که پولس و برنابا و چند نفر دیگر از ایشان نزد رسولان و کشیشان در اورشلیم برای این مساله بروند. ۲ پس کلیسا ایشان را مشایعت نموده از فیقیه و سامره عبور کرده، ایمان آوردن امته ها را بیان کردند و همه برادران را

۳ پس مدت میدیاری توقف نموده، به نام خداوندی که به کلام فیض خود شهادت می داد، به دلیری سخن می گفتند و او آیات و معجزات عطا می کرد که ازدست ایشان ظاهر شود. ۴ و مردم شهر دو فرقه شدند، گروهی همداستان یهود و جمعی با رسولان بودند. ۵ و چون امته ها و یهود با روسای خود بر ایشان هجوم می آوردند تا ایشان را افتضاح نموده، سنگسار کنند، ۶ آگاهی یافته، به سوی لستره و دریه شهرهای لیکاویه و دیار آن نواحی فرار کردند. ۷ و در آنجا بشارت می دادند. ۸ و در لستره

شادی عظیم دادند. ۴ و چون وارد اورشلیم شدند، کلیسا و رسولان و کشیشان ایشان را پذیرفتند و آنها را از آنچه خدا با ایشان کرده بود، خبر دادند. ۵ آنگاه بعضی از فرقه فریسان که ایمان آورده بودند، برخاسته گفتند: «اینها را باید ختنه نمایند و امر کنند که سنت موسی را نگاه دارند». ۶ پس رسولان و کشیشان جمع شدند تا در این امر مصلحت یابند. ۷ و چون مباحثه سخت شد، پطرس پرخاسته، بدیشان گفت: «ای برادران عزیز، شما آگاهید که از ایام اول، خدا از میان شما اختیار کرد که امت‌ها از زیان من کلام پشارت را بشنوند و ایمان آورند. ۸ و خدای عارف‌القلوب بر ایشان شهادت داد بدین که روح‌القدس را بیدیشان داد، چنانکه به ما نیز. ۹ و در میان ما وایشان هیچ فرق نگذاشت، بلکه مغض ایمان دلهای ایشان را ظاهر نمود. ۱۰ پس آنکن چرا خدا از امتحان می‌کنید که بوغی بر گردن شاگردان نمی‌نهید که بدران ما و ما نیز طاقت تحمل آن رانداشتیم، ۱۱ بلکه اعتقاد داریم که مغض فیض خداوند عیسی مسیح نجات خواهی یافت، همچنان که ایشان نیز. ۱۲ پس تمام جماعت ساکت شده، به برنابا و پولس گوش گرفتند چون آیات و معجزات راییان می‌کردند که خدا در میان امت‌ها به وساطت ایشان ظاهر ساخته بود. ۱۳ پس چون ایشان ساکت شدند، یعقوب رو آورده، گفت: «ای برادران عزیز، مرا گوش گیرید. ۱۴ شمعون پیان کرده است که چگونه خدا اول امت‌ها را تقدیمود تا قومی از ایشان به نام خود بگیرد. ۱۵ و کلام اینها در این مطابق است چنانکه مکنوب است ۱۶ که «بعد از این رجوع نموده، خبیمه داد و راه افتاده است باز بنا می‌کنم و خرابیهای آن را باز بنامی کنم و آن را برپا خواهم کرد، ۱۷ تا بقیه مردم طالب خداوند شوند و جمیع امت‌هایی که بر آنها نم نهاده شده است.» ۱۸ این را می‌گویند خداوندی که این چیزها را از بد و عالم معلوم کرده است. (aiōn g165) ۱۹ پس رای من این است: کسانی را که از امت‌ها به سوی خدا بازگشت می‌کنند زحمت نرسانیم، ۲۰ مگر اینکه ایشان را حکم کیم که از جنگ‌سات بنا و زنا و حیوانات خفه شده و خون پیرهیزند. ۲۱ زیرا که موسی از طبقات سلف در هر شهر اشخاصی دارد که بد و موضعه می‌کنند، چنانکه در هر سیت در کنایس او را تلاوت می‌کنند.» ۲۲ آنگاه رسولان و کشیشان با تمامی کلیسا‌بادین رضا دادند که چند نفر از میان خود انتخاب نموده، همراه پولس و برنابا به انتاکیه بفرستند، یعنی بیهودی ملقب به برساها و سیلاس کشیشان و برادران بودند. ۲۳ و بدست ایشان نوشته‌ند که «رسولان و کشیشان را رویایی رخ نمود که شخصی از اهل مکادونیه ایستاده بود التماس نموده گفت: «به مکادونیه آمده، ما را امداد فرمای.» ۲۴ چون این رویا را دید، بی‌درنگ عازم سفرمکادونیه شدیم، زیرا به یقین دانستیم که خداوندما را خوانده است تا بشارت بیدیشان رسانیم. ۲۵ پس از ترویس به کشتی نشسته، به راه مستقیم به ساموتراکی رفتیم و روز دیگر به نیاپولیس. ۲۶ و از آنچا به فیلیپ رفتیم که شهر اول ازرسحد مکادونیه و کلوئیه است و در آن شهر چند روز توقف نمودیم. ۲۷ و در روز سیت از شهرهای بروند، لیکن روح عیسی رودخانه جایی که نماز می‌گذارند، نشسته با زنانی که در آنجا جمع می‌شدند سخن راندیم. ۲۸ و زنی لیدیه نام، ارغوان فروش، که از شهر طبایرا و خداپرست بود، می‌شنبید که خداوند دل او را گشود تا سخنان پولس را بشنود. ۲۹ و چون او و اهل خانه‌اش تعمید یافتند، خواهش نموده،

۳۰ پس اینچه شده بسیار، نصیحت و تقویت نمودند. ۳۱ انتاکیه آمدند و جماعت را فراهم آورده، نامه را رسانیدند. ۳۲ و پهودا و سیلاس چونکه ایشان هم نبی بودند، برادران را به سخنان پسیار، نصیحت و تقویت نمودند. ۳۳ پس چون مدتی در آنجا بسرپرند به سلامتی از برادران رخصت گرفته، به سوی فرستند گان خود توجه نمودند. ۳۴ اما پولس و برنابا در انتاکیه توقف نموده، ۳۵ با سیاری دیگر تعلیم و پشارت به کلام خدامی دادند. ۳۶ و بعد از ایام چند پولس به برنابا گفت: «برگردیم و برادران را در هر شهری که در آنها به کلام خداوند اعلام نمودیم، دیدن کنیم که چگونه می‌باشند.» ۳۷ اما برنابا چنان مصلحت دید که بوحای ملقب به مرسی را همراه نیز برازد. ۳۸ لیکن پولس چنین صلاح دانست که شخصی را که از پمایه از ایشان جدا شده بود و با ایشان درکار همراهی نکرده بود، با خود نبرد. ۳۹ پس نزاعی سخت شد بحدی که از یکدیگر جدا شده، برنابا مرسی را برداشته، به قپس از راه دریا رفت. ۴۰ اما پولس سیلاس را اختیار کرد و از برادران به فیض خداوند سپرده شده، رو به سفر نهاد. ۴۱ و از سوریه و قبیلیه عبور کرده، کلیساها را استوارمی نمود.

۱۶ و به درجه و لسته آمد که اینک شاگردی تیمتواس نام آنچا بود، پسر زن پهودیه مومنه لیکن پدرش یونانی بود. ۲ که برادران در لسته و اینقونیه بر او شهادت می‌دادند. ۳ چون پولس چنین خواست او همراه وی بیاید، او را گرفته مختون ساخت، به سبب پهودیانی که در آن نواحی بودند زیرا که همه پدرش را می‌شناختند که یونانی بود. ۴ و در هر شهری که می‌گشتند، قانونها را که رسولان و کشیشان در اورشلیم حکم فرموده بودند، بدیشان می‌سپرند تا حفظ نمایند. ۵ پس کلیساها در ایمان استوار می‌شدند و روزبیزور در شماره افزوده می‌گشتند. ۶ و چون از فریجیه و دیار غلاطیه عبور کردند، روح القدس ایشان را از رسانیدن کلام به آسیا منع نمود. ۷ پس به میسیا آمد، سعی نمودنکه به بطنیا بروند، لیکن روح عیسی ایشان را راجازت نداد. ۸ و از میسیا گذشته به ترواس رسیدند. ۹ شیخ پولس را رویایی رخ نمود که شخصی از اهل مکادونیه ایستاده بود التماس نموده گفت: «به مکادونیه آمده، ما را امداد فرمای.» ۱۰ چون این رویا را دید، بی‌درنگ عازم سفرمکادونیه شدیم، زیرا به یقین دانستیم که خداوندما را خوانده است تا بشارت بیدیشان رسانیم. ۱۱ پس از ترویس به کشتی نشسته، به راه مستقیم به ساموتراکی رفتیم و روز دیگر به نیاپولیس. ۱۲ و از آنچا به فیلیپ رفتیم که شهر اول ازرسحد مکادونیه و کلوئیه است و در آن شهر چند روز توقف نمودیم. ۱۳ و در روز سیت از شهرهای بروند، لیکن روح عیسی رودخانه جایی که نماز می‌گذارند، نشسته با زنانی که در آنجا جمع می‌شدند سخن راندیم. ۱۴ و زنی لیدیه نام، ارغوان فروش، که از شهر طبایرا و خداپرست بود، می‌شنبید که خداوند دل دل او را گشود تا سخنان پولس را بشنود. ۱۵ و چون او و اهل خانه‌اش تعمید یافتند، خواهش نموده،

لیدیه شناختند و با برادران ملاقات نموده و ایشان را نصیحت کرده، روانه شدند.

۱۷ و از امپولس و اپولینه گذشته، به تosalونیکی رسیدند که در آنچا کیسیه یهود بود. ۲ پس پولس برحسب عادت خود، نزدیشان داخل شده، در سه سیست با ایشان از کتاب مباحثه می کرد ^۳ و واضح و مبین می ساخت که «لازم بود مسیح رحمت بیند و از مردگان بخیریدو عیسی که خبر او را به شما می دهم، این مسیح است.» ^۴ و بعضی از ایشان قبول کردند و با پولس و سیلاس متحده شدند و از یونانیان خداترس، گروهی عظیم و از زنان شریف، عدید کشیز. ^۵ اما یهودیان بی ایمان حسد برد، چند نفر اشاره ایزارها را برداشته، خلق را جمع کرده، شهر را به شورش آوردند و به خانه یاسون تاخته، خواستناییشان را در میان مردم ببرند. ^۶ و چون ایشان رانیافتند، یاسون و چند برادر را نزد حکام شهرکشیدند و ندا می کردند که «آنایی که بیع مسکون را شورانیده اند، حال بدینجا نیز آورده اند.» ^۷ و یاسون ایشان را پذیرفته است و همه اینها برخلاف احکام قیصر عمل می کنند و قایل بر این هستند که پادشاهی دیگر هست یعنی عیسی. ^۸ پس خلق و حکام شهر را ازتیندند این سخنان مضطرب ساختند ^۹ و ایاسون و دیگران کفالت گرفته، ایشان را هراکردن. ^{۱۰} اما برادران بی درنگ در شب پولس و سیلاس را به سوی بیریه روانه کردند و ایشان بدانجا رسیده، به کیسیه یهود درآمدند. ^{۱۱} و اینها اهل تosalونیکی تجیب تر بودند و از زنان شریف یونانیه و از مردان، جمعی عظیم. ^{۱۲} اما یهودیان آورده اند و از زنان تosalونیکی فهمیدند که پولس در بیریه نیز به کلام خدا موعظه می کند، درآجها هم رفته، خلق را شورانیدند. ^{۱۴} در ساعت برادران پولس را به سوی دریا روانه کردند ولی سیلاس با تیموتاوس در آنجا توقف نمودند. ^{۱۵} و هنمانیان پولس او را به اطینا آورده و حکم برای سیلاس و تیموتاوس گرفته که به زودی هرچه تمام تر به نزد او آید، روانه شدند. ^{۱۶} اما چون پولس در اطینا انتظار ایشان رامی کشید، روح او در اندرنوش مضطرب گشت چون دید که شهر از بتها پر است. ^{۱۷} پس درکیسیه با یهودیان و خداپستان و در بازار، هر روزه با هر که ملاقات می کرد، مباحثه می نمود. ^{۱۸} اما بعضی از فلاسفه اپیکوریین و رواقین با اوروبرو شده، بعضی می گفتند: «این یاوه گو چه می خواهد بگویید؟» و دیگران گفتند: «ظاهر واعظ به خدایان غریب است.» زیرا که ایشان را به عیسی و قیامت بشارت می داد. ^{۱۹} پس او را گرفته، به کوه مربیخ بردن و گفتند: «ایا می توانیم یافت که این تعلیم تازه ای که تو می گویی چیست؟ ^{۲۰} چونکه سخنان غریب به گوش مامی رسانی. پس می خواهیم بدانیم از اینها چه مقصد است.» ^{۲۱} اما جمیع اهل اطینا و غربیان ساکن آنچا جز برای گفت و شنید دریاره چیزهای تازه فراغتی نمی داشتند. ^{۲۲} پس پولس در وسط کوه مربیخ ایستاده، گفت: «ای مردان اطینا، شما را از هر جهت بسیار بینار یافته ام، ^{۲۳} زیرا چون سیر کرده، معابدشما را نظاره می نمودم، مذبحی یافتم که بر آن، نام خدای

گفت: «اگر شما را یقین است که به خداوند ایمان آوردم، به خانه من درآمده، بمانید.» و ما را الحاح نمود. ^{۱۶} واقع شد که چون ما به محل

نظامی رفتیم، کنیزی که روح تفال داشت و از غیب گویی منافع بسیار برای آقایان خود پیامی نمود، به ما برخورد. ^{۱۷} و از عقب پولس و مامده، ندا

کرده، می گفت که «ای مردمان خدام خدای تعالی می باشد که شما را از طریق نجات اعلام می نمایند.» ^{۱۸} و چون این کار را روزهای بسیار می کرد، پولس دلتنگ شده، برگشت و به روح گفت: «تو را می فرمایم به نام عیسی مسیح از این دختر بیرون بیا.» که در ساعت از او بیرون شد. ^{۱۹}

اما چون آقایانش دیدند که از کسب خودمایوس شدند، پولس و سیلاس را گرفته، در بازار نزد حکام کشیدند. ^{۲۰} و ایشان را نزد والیان حاضر ساخته،

گفتند: «این دو شخص شهر ما را به شورش آورده اند و از یهود هستند، ^{۲۱} و رسمی را اعلام می نمایند که پذیرفتن و به جا آوردن آنها بر ما که رومیان هستیم، جایز نیست.» ^{۲۲} پس خلق بر ایشان هجوم آوردند و والیان جامه

های ایشان را کنده، فرمودند ایشان را چوب بزنند. ^{۲۳} و چون ایشان را چوب بسیار زدند، به زندان افکنند و داروغه زندان را تاکید فرمودند که

ایشان را محکم نگاه دارد. ^{۲۴} و چون او بدینطور امر یافت، ایشان را به زندان درونی انداخت و پیهای ایشان را در کنده مضموب کرد. ^{۲۵} اما قریب به نصف شب، پولس و سیلاس دعا کرده، خدا را تسبیح می خواندند و

زندانیان ایشان را می شیندند. ^{۲۶} که ناگاه زلزله ای عظیم حادث گشت بدی که بیناد زندان به جبیش درآمد و دفعه همه درها باز شد و زنجیرها از همه فرو ریخت. ^{۲۷} اما داروغه بیدار شده، چون درهای زندان را گشوده دید، شمشیر خود را کشیده، خواست خود را بکشد زیرا گمان برد که زندانیان فرار کرده اند. ^{۲۸} اما پولس به آواز بلند صدا زده، گفت: «خود را ضری مرسان زیرا که ماهمه در اینجا هستیم.» ^{۲۹} پس چراغ طلب نموده، به اندرون جست و لزان شده، نزد پولس و سیلاس افتاد. ^{۳۰} و ایشان را بیرون آورده، گفت: «ای آقایان، مرآ چه باید کرد تا نجات یابم؟» ^{۳۱}

گفتند: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه ات نجات خواهید یافت.» ^{۳۲} آنگاه کلام خداوند را برای او و تمامی اهل بیتیش بیان کردند. ^{۳۳} پس ایشان را برداشته، در همان ساعت شب زخمی ایشان را

شست و خود و همه کسانش فی الفور تعمید یافتند. ^{۳۴} و ایشان را به خانه خود درآورده، خوانی پیش ایشان نهاد و باتمامی عیال خود به خدا ایمان آورده، شادگردیدند. ^{۳۵} اما چون روز شد، والیان فراشان فرستاده،

گفتند: «آن دو شخص را رها نما.» ^{۳۶} آنگاه داروغه پولس را از این سخنان آکاها نیاد که «والیان فرستاده اند تا رستگار شوید. پس الان بیرون

آمده، به سلامتی روانه شوید.» ^{۳۷} لیکن پولس بدیشان گفت: «ما را که مردمان رومی می باشیم، آشکارا و بی حجت زده، به زندان انداختند.

آیا الان ما را به پنهانی بیرون می نمایند؟ نی بلکه خود آمده، ما را بیرون بیاورند. ^{۳۸} پس فراشان این سخنان را به والیان گفتند و چون شنیدند که

رومی هستند بترسیدند ^{۳۹} و آمده، بدیشان التماس نموده، بیرون آورده و خواهش کردند که از شهر بروند. ^{۴۰} آنگاه از زندان بیرون آمده، به خانه

ناشناخته نوشته بود. پس آنچه را شماناشناخته می‌پرسید، من به شما اعلام می‌نمایم. ۲۴ خدایی که جهان و آنچه در آن است آفرید، چونکه او مالک آسمان و زمین است، درهیکلهای ساخته شده به دستهای ساکن نمی‌باشد ۲۵ و از دست مردم خدمت کرده نمی‌شود که گویا محتاج چیزی باشد، بلکه خود به همگان حیات نفس و جمیع چیزها می‌بخشد. ۲۶ و هر امت انسان را از یک خون ساخت تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمانهای معین و حدودمسکنی‌های ایشان را مقرر فرمود ۲۷ تا خدا را طلب کنند که شاید او را تفحص کرده، بیاند، با آنکه از هیچ‌یکی از ما دور نیست. ۲۸ زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود دائم چنانکه بعضی از شعایر شما نیز گفته‌اند که از نسل او می‌باشیم. ۲۹ پس چون از نسل خدا می‌باشیم، نشاید گیان بود که الوهیت شباخت دارد به طلا یا نقره یا سنگ منقوش به صنعت یا مهارت انسان. ۳۰ پس خدا از زمانهای جهالت چشم پوشیده، الان تمام خلق را در هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند. ۳۱ زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد به اینکه او را از مردگان برشیزیاند. ۳۲ چون ذکر قیامت مردگان شیدند، بعضی استهرا نمودند و بعضی گفته‌اند مرتبه دیگر در این امر از تو خواهیم شد. ۳۳ و همچنین پولس از میان ایشان بیرون رفت. ۳۴ لیکن چند نفر بدلوپوسته ایمان آوردن که از جمله ایشان دیونیسیوس آریوپاغی بود و زنی که دامرس نام داشت و بعضی دیگر با ایشان.

۱۸ و بعد از آن پولس از اطینا روانه شده، به قرنتس آمد. ۲ و مرد یهودی اکیلا نام را که مولدش پنطس بود و از ایطالیا تا زر رسیده بود زنش پرسکله را یافت زیرا کلودیوس فرمان داده بود که همه یهودیان از روم بروند. ۳ و چونکه با ایشان همپیشه بود، نزد ایشان مانده، به کار مشغول شد و کسب ایشان خیمه‌دوزی بود. ۴ و هر سبی در گفته مکالمه کرده، یهودیان و یونانیان را مجاب می‌ساخت. ۵ اما چون سیلاس و تیموتاوس از مکادونیه آمدند، پولس در روح مجرور شده، برای یهودیان شهادت می‌داد که عیسی، مسیح است. ۶ و لی چون ایشان مخالفت نموده، کفر می‌گفتند، دامن خود را بر ایشان افشاراند، گفت: «خون شما بر سر شما است. من بری هستم. بعد از این به نزد امت هامی روم.» ۷ پس از آنچه نقل کرده، به خانه شخصی یوستس نام خدایپرست آمد که روح القدس هست! ۸ بدیشان گفت: «پس به چه چیز تعمید یافیدی؟» ۹ چون او غریمت سفر اخایه کرد، برادران او را تغییر نموده، به شاگردان سفارش نامه‌ای نوشته که او را پیزدزند. و چون بدانچا رسیده‌اندی را که به وسیله فیض ایمان آورده بودند، اعانت پسیار نمود، ۱۰ زیرا به قوت تمام بر یهودا قامه حجت می‌کرد و از کتب ثابت می‌نمود که عیسی، مسیح است.

۱۹ و چون اپلس در قرنتس بود، پولس درنواحی بالا گردش کرده، به افسس رسید. و در آنچه شاگرد چند یافته، ۱۱ بدیشان گفت: «ایا هنگامی که ایمان آورده‌ید، روح القدس را یافیدی؟» به وی گفته‌ند: «بلکه نشیدیم که روح القدس هست!» ۱۲ بدیشان گفت: «پس به چه چیز تعمید یافیدی؟» ۱۳ گفته‌ند: «به تعمید یعنی.» ۱۴ پولس گفت: «یحیی البته تعمید توبه می‌داد خانه او متصل به کیسه بود. ۱۵ اما کرسپس، رئیس کیسه با تمامی اهل ییش به خداوند ایمان آوردن و بسیاری اهل قرنتس چون شیدند، ایمان آورده، تعمید یافتد. ۱۶ شی خداوند در روبه پولس گفت: «ترسان می‌باش، بلکه سخن بگو و خاموش مباش. ۱۷ زیرا که من با تو هستم و هیچ‌کس تو را ازیت نخواهد رسانید زیرا که مرا در این شهر خلق بسیار است.» ۱۸ پس مدت یک سال و شش ماه توقف نموده، ایشان را به کلام خدا تعلیم می‌داد. ۱۹ اما چون غالیون والی اخایه بود، یهودیان یکدل شده، بر سر پولس تاخته، او را پیش مسند حاکم بردند و ۲۰ گفته‌ند: «این شخص مردم را اغومی کند که خدا را برخلاف شریعت عبادت کنند.»

روزه در مدرسه شخصی طیرانس نام مباحثه می نمود. ۱۰ و بدینطور دو سال گذشت بقسمی که تمامی اهل آسیا چه یهود و چه یونانی کلام خداوندی عیسی را شنیدند. ۱۱ و خداوند از دست پولس معجزات غیرمعتاد به ظهور می رسانید، ۱۲ بطوری که از بدن او دستمالها و فوطهها برده، بر مرضان می گذاردند و امراض از ایشان زایل می شد و ارواح پلید از ایشان اخراج می شدند. ۱۳ لیکن تنی چند از یهودیان سیاح عزیمه خوان بر آنانی که ارواح پلید داشتند، نام خداوند عیسی را خواندن گرفتند و می گفتند: «شما را به آن عیسی که پولس به او موعظه می کند قسم می دهیم!» ۱۴ و هفت نفر پسران اسکوپیاریس کهنه یهود این کار می کردند. ۱۵ اما روح خبیث در جواب ایشان گفت: «عیسی رامی شناسم و پولس را می دانم. لیکن شما کیستید؟» ۱۶ و آن مرد که روح پلید داشت بایشان جست و بر ایشان زور آور شده، غلبی یافت بحدی که از آن خانه عربان و مجوح فرار کردند. ۱۷ چون این واقعه بر جمیع یهودیان و یونانیان ساکن افسس مشهور گردید، خوف بر همه ایشان طاری گشته، نام خداوند عیسی را مکرم می داشتند. ۱۸ و بسیاری از آنانی که ایمان آورده بودند آمدند و به اعمال خود اعتراف کرده، آنها را فاش می نمودند. ۱۹ و جمعی از شعبده بازان کتب خوش را آورده، در حضور خلق سوزانیدند و چون قیمت آنها را حساب کردند، پنجاه هزار درهم بود ۲۰ بدینطور کلام خداوند ترقی کرده قوت می گرفت. ۲۱ و بعد از تمام شدن این مقدمات، پولس در روح عزیمت کرد که از مکادونیه و اخایله گذشته، به اورشیل برسد و گفت: «بعد از رفتمن به آنجا روم را نیز باید دید.» ۲۲ پس دو نفر از ملازمان خودیعنی تیموتاوس و ارسطو را به مکادونیه روانه کرد و خود در آسیا چندی توقف نمود. ۲۳ در آن زمان هنگامهای عظیم درباره طریقت بر پا شد. ۲۴ زیرا شخصی دیمیتریوس نام زرگر که تصاویری کده ارطامیس از نفره می ساخت و بجهت صنعتگران نفع خطییر پیدا می نمود، ایشان را و دیگرانی که در چنین پیشه اشتغال می داشتند، فراهم آورده، گفت: «ای مردمان شما آگاه هستید که از این شغل، فراخی رزق ما است. ۲۵ و دیده و شنیده اید که نه تنها در افسس، بلکه تقریب در تمام آسیا این پولس خلق بسیاری را اغوانموده، منحرف ساخته است و می گوید اینهایی که بدستها ساخته می شوند، خدایان نیستند. ۲۶ پس خطر است که نه فقط کسب ما از میان رودبلکه این هیکل خدای ارطامیس نیز حقیرشمرده شود و عظمت وی که تمام آسیا و ربع مسکون او را می پرستند برطرف شود.» ۲۸ چون این را شنیدند، از خشم پر گشته، فریاد کرده، می گفتند که «بزرگ است ارطامیس افسسیان.» ۲۹ و تمامی شهرو به شور آمده، همه متفق به تماشاخانه تاختند و غایبوس و ارستخس را که از اهل مکادونیه و همراهان پولس بودند با خودمی کشیدند. ۳۰ اما چون پولس اراده نمود که به میان مردم درآید، شاگردان او را نگذاشتند. ۳۱ و بعضی از روسای آسیا که او را دوست می داشتند، نزد او فستاده، خواهش نمودند که خود را به تماشاخانه نسپارند. ۳۲ و هر یکی صدای علیحده می کردند زیرا که جماعت آشته بود و اکثر نمی دانستند که برای چه جمع شده اند. ۳۳ پس اسکندر را از میان خلق کشیدند که یهودیان او را پیش انداختند و اسکندر

۲۰ و بعد از تمام شدن این هنگامه، پولس شاگردان را طلبیده، ایشان را وداع نمودو به سمت مکادویه روانه شد. ۲ و در آن تواحی سیر کرده، اهل آجگا را نصیحت بسیار نمود و به یونانستان آمد. ۳ و سه ماه توقف نمود و چون عزم سفر سوریه کرد و یهودیان در کمین وی بودند، اراده نمود که از راه مکادویه مراجعت کند. ۴ و سویاترس از اهل بیزه و ارستخس و سکنیس از اهل تسالونیکی و غایبوس از دره و تیموتاوس و از مردم آسیا تیخیکس و تروفیمیس تا به آسیا همراه او رفتند. ۵ و ایشان پیش رفته، در ترواس منتظر ما شدند. ۶ و اما ما بعد از ایام فطیاز فیلیپی به کشته سوار شدیم و بعد از پیچ روز به ترواس نزد ایشان رسیده، در آنجا هفت روز ماندیم. ۷ و در اول هفته چون شاگردان بجهت شکستن نان جمع شدند و پولس در فردای آن روز عازم سفر بود، برای ایشان موعظه می کرد و سخن او تانصف شب طول کشید. ۸ و در بالاخانه ای که جمع بودیم چراگ پسیار بود. ۹ ناگاه جوانی که افیخس نام داشت، نزد دریچه نشسته بود که خواب سکنین او را دردربود و چون پولس کلام راطول می داد، خواب بر او مستولی گشته، از طبقه سوم به زیر افتاد و او را مرده برداشتند. ۱۰ آنگاه پولس به زیر آمده، بر او افتاد و وی را در آغوش کشیده، گفت: «مضطرب مباشید زیرا که جان اورد اوست.» ۱۱ پس بالا رفته و نان را شکسته، خورد و تا طلوع فجر گفتگوی بسیار کرده، همچنین روانه شد. ۱۲ و آن جوان را زنده برداشت و تسلی عظیم پذیرفتند. ۱۳ اما ما به کشته سوار شده، به اسوس پیش رفیم که از آجگا می بایست پولس را بردارم که بدینطور قرار داد زیرا خواست تا آجگا پیاده رود. ۱۴ پس چون در اسوس او را ملاقات کردیم، او را برداشت، به متلبینی آمدیم. ۱۵ و از آجگا به دریاکوچ کرده، روز دیگر به مقابل خیوس رسیدیم و روز سوم به ساموس وارد شدیم و در تروجلیون توقف نموده، روز دیگر وارد میلیس شدیم. ۱۶ زیرا که پولس عزیمت داشت که از محاذی افسس بگذرد، میادا او را در آسیا درنگی پیداشد، چونکه تعجیل می کرد که اگر ممکن شود تاروز پنطیکاست به

اورشليم برسد. ۱۷ پس از ميليتis به افسيس فرسناده، کشيشان کلیسا را طلبید. ۱۸ و چون به نزد حاضر شدند، ايشان را گفت: «ير شما معلم است که از روز اول که وارد آسيا شدم، چطور هر وقت با شما بسمى بردم؛ ۱۹ که با کمال فروتنى و اشکهای بسيار و امتحانهایی که از مکاید پیهود بر من عارض می شد، به خدمت خداوند مشغول می بودم. ۲۰ و چگونه چیزی را از آنچه براي شما مفید باشد، درین ناشتمان بلکه آشکارا و خانه به خانه شما رالخبار و تعليم می نمودم. ۲۱ و به یهوديان و یونانيان نيز از توبه به سوی خدا و ايمان به خداوند ما عيسى مسيح شهادت می دادم. ۲۲ و اينکه الان در روح بسته شده، به اورشليم می روم و از آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد، اطلاعی ندارم. ۲۳ جز اينکه روح القدس در هر شهري شهادت داده، می گويد که بندها و خدمات برايم مهبا است. لیکن اين چيزها را به همچو شمارم، بلکه جان خود را عزيز نمي دارم تادرور خود را به خوشی به انجام رسانم و آن خدمتی را که از خداوند عيسى یافتهام که به بشارت فپض خدا شهادت دهم. ۲۵ و الحال اين رامي دانم که جمیع شما که در میان شما گشته و به ملکوت خدا موعظه کرده‌ام، ديگر روی مرانخواهید دید. ۲۶ پس امروز از شما گواهی می طلبم که من از خون همه بري هستم، ۲۷ زيرا که از اعلام نمودن شما به تمامی اراده خداکوهی نکردم. ۲۸ پس نگاه داريد خوشتن و تمامی آن گله را که روح القدس شما را بر آن اسقف مقرر فرمود تا کلیساي خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است. ۲۹ زيرا من می دانم که بعد از رحلت من، گرگان درند به میان شما درخواهند آمد که بر گله ترجم نخواهند نمود، ۳۰ و از میان خود شما مردمانی خواهند بخاست که سختن کج خواهند گفت تا شاگردان را در عقب خود بکشند. ۳۱ لهذا بيدار باشيد و به ياد آوريد که مدت سه سال شبانه‌روز از تبیه نمودن هر یکی از شما با اشکها باز نايستادم. ۳۲ والحال اى براداران شما را به خدا و به کلام فيض اومي سپارم که قادر است شما را بنا کنند و در میان جمیع مقدسین شما را میراث بخشد. ۳۳ نقره ياطلا يا لباس کسی را طمع نورزیدم، ۳۴ بلکه خودمی دانيد که همین دستهها در رفع احتیاج خود و رفقايم خدمت می کرد. ۳۵ اين همه را به شمانمودم که می باید چنین مشقت کشیده، ضعفا رادستگيری نمایيد و کلام خداوند عيسى را به خاطر داريد که او گفت دادن از گرفتن فرخنده تراست. ۳۶ اين بگفت و زانو زده، با همگي ايشان دعاکرد. ۳۷ و همه گريه بسيار کردن و بر گردن پولس آويخته، او را می بوسيدند. ۳۸ و بسيار متالم شدن‌خصوص بجهت آن سختني که گفت: «بعد اين روي مرا نخواهيد ديد.» پس او را تا به کشتي مشایعت نمودند.

۲۱ و چون از ايشان هجرت نموديم، سفردریا کرديم و به راه راست به کوس آميديم و روز ديگر به رودس و از آنجا به پاترا. ۲ و چون کشتي اي یافهم که عازم فنيقيه بود، بر آن سوار شده، کوچ کرديم. ۳ و قپس را به نظر آورده، آن را به طرف چپ رها کرده، به سوي سوريه رفقيم و در صور فرود آميديم زيرا که در آنجا می بايست بار کشتي را فرود آورند. ۴ پس شاگردی چند پيدا کرده، هفت روز در آنجامانديم و ايشان به الهام روح به اين مكان در هر جاهمه را تعليم مي دهد. بلکه یوناني اي چند را نيز به

هیکل درآورده، این مکان مقدس را ملوث نموده است.» ۲۹ زیرا قبل از آن تروپیوس افسوسی را باوی در شهر دیده بودند و مظنه داشتند که پولس او را به هیکل آورده بود. ۳۰ پس تمامی شهر به حرکت آمد و خلق ازدحام کرد، پولس را گرفتند و از هیکل بیرون کشیدند و فی الفور درها را بستند. ۳۱ و چون قصدیل او می کردند، خبر به مین باشی سپاه رسید که «تمامی اوشایم به شورش آمده است.» ۳۲ اوبی درنگ سپاه و بیزیاشی ها را برداشته، بر سرایشان تاخت. پس ایشان به مجرد دیدن مین باشی و سپاهیان، از زدن پولس دست برداشتند. ۳۳ چون مین باشی رسید، او را گرفته، فرمان داد تا او را بدو زنجیر بینند و پرسید که «این کیست و چه کرده است؟» ۳۴ اما بعضی از آن گروه به سخنی و بعضی به سخنی دیگر صدا می کردند. و چون او به سبب شورش، حقیقت امر را توانست فهمید، فرمود تا او را به قلعه بیاورند. ۳۵ و چون به زینه رسید، اتفاق افتاد که لشکریان به سبب ازدحام مردم او را برگرفتند، ۳۶ زیرا گروهی کثیر از خلق از عقب او افتداد، صدا می زدند که «اوا هلاک کن!» ۳۷ چون نزدیک شد که پولس را به قلعه درآورند، او به مین باشی گفت: آیا اجراست که به تو چیزی گوییم؟ ۳۸ گفت: «آیا زبان یونانی رامی دانی؟» مگر تو آن مصری نیستی که چندی پیش از این فتنه برانگیخته، چهار هزار مرد قتال را به بیان برد؟» ۳۹ پولس گفت: «من مرد یهودی هستم از طرسوس قیلیقیه، شهری که بی نام و نشان نیست و خواهش آن دارم که مرد فرمایی تا به مردم سخن گوییم.» ۴۰ چون اذن یافت، بر زینه ایستاده، پدست خود به مردم اشاره کرد؛ و چون آرامی کامل پیدا شد، ایشان را به زبان عبرانی مخاطب ساخته، گفت.

۲۲ «ای برادران عزیز و پدران، حجتی را که الان پیش شما می آرم بشنوید.» ۲ چون شنیدند که به زبان عبرانی با ایشان تکلم می کرد، پیشتر خاموش شدند. پس گفت: ۳ «من مرد یهودی هستم، متولد طرسوس قیلیقیه، اما تربیت یافته بودم در این شهر در خدمت غمالانیل و در دقایق شریعت اجداد متعلم شده، درباره خدا غیر می بودم، چنانکه همگی شما امروز می باشید.» ۴ و این طریقت را تابه قتل مراحم می بودم به نوعی که مردان و زنان را بیند نهاده، به زندان می اندادختم، ۵ چنانکه رئیس کهنه و تمام اهل شورا به من شهادت می دهند که از ایشان نامه ها برای برادران گرفته، عازم دمشق شدم تا آنانی را نیز که در آنجا باشد قید کرده، به اورشلیم آورم تا سوا یابند. ۶ و در اثنا راه، چون نزدیک به دمشق رسیدم، قریب به ظهر ناگاه نوری عظیم از آسمان گرد من درخشید. ۷ پس بر زمین افتاده، هانقی را شنیدم که به من می گوید: «ای شاول، ای شاول، چرا بر من جفا می کنی؟» ۸ من جواب دادم: «خداوندا تو کیستی؟» او مرا گفت: «من آن عیسی ناصری هستم که تو بر وی جقامی کنی.» ۹ و همراهان من نور را دیده، ترسان گشتند ولی آوار آن کس را که با من سخن گفت نشیدند. ۱۰ گفتمن: «خداوندا چه کنم؟» خداوند را گفت: «آیا رئیس کهنه خدا را دشام می دهی؟» ۱۱ پولس گفت: «ای برادران، ندانستم که رئیس کهنه است، زیرا مکتوب است حاکم قوم خود را بد مگویی.» ۱۲ چون پولس فهمید که بعضی از صدوقیان و بعضی از فریسیانند،

در مجلس ندا درداد که «ای برادران، من فریسی، پسر فریسی هستم و برای امید و قیامت مردگان از من بازپرس می شود.» ۷ چون این را گفت، در میان فریسان و صدوقیان ممتازه برپا شد و جماعت دو فرقه شدند، ۸ زیرا که صدوقیان منکر قیامت و ملائکه و ارواح هستند لیکن فریسان قائل به هر دو، ۹ پس غوغای عظیم برپا شد و کتابان از فرقه فریسان برخاسته مخاصمه نموده، می گفتند که «در این شخص هیچ بادی نیافرایم و اگر روحی یا فرشتهای با او سخن گفته باشد با خدا جنگ نبایند نمود.» ۱۰ و چون ممتازه زیارت می شد، مین باشی ترسید که میاد پولس را بدراند. پس فرمود تاسپاهیان پایین آمده، او را از میانشان برداشته، به قلعه درآوردند. ۱۱ و در شب همان روز خداوند نزد او آمده، گفت: «ای پولس خاطر جمع باش زیرا چنانکه دروازه شیم در حق من شهادت دادی، همچنین باید در روم نیز شهادت دهی.» ۱۲ و چون روز شد، بیهودیان با یکدیگر عهدبسته، بر خویشتن لعن کردند که تا پولس رانکشند، نخورند و ننوشند. ۱۳ و آنانی که در باره این، همقسم شدند، زیاده از چهل نفر بودند. ۱۴ اینها نزد روسای کهنه و مشایخ رفته، گفتند: «بر خویشتن لعنت سخت کردیم که تا پولس رانکشیم چیزی نچشیم.» ۱۵ پس الان شما با اهل شورا، مین باشی را اعلام کنید که او را نزد شمایاورد که گویا اراده دارید در احوال او نیکوترا تحقیق نمایید؛ و ما حاضر هستیم که قبل از سینه اش از آن را ایشان اطلاع یافته، رفت و به بکشیم.» ۱۶ اما خواهزاده پولس از کمین ایشان اطلاع یافته، رفت و به قلعه درآمده، پولس را آگاهاندید. ۱۷ پولس یکی از یوزیا ایشان را طلبیده، گفت: «این جوان را نزد مین باشی بیر زیرا خبری دارد که به او بگوید.» ۱۸ پس او را برداشته، به حضور مین باشی رسانیده، گفت: «پولس زندانی مرا طلبیده، خواهش کرد که این جوان را به خدمت تو بیاورم، زیرا چیزی دارد که به تو عرض کند.» ۱۹ پس مین باشی دستش را گرفته، به خلوت برد و پرسید: «چه چیز است که می خواهی به من خبر دهی؟» ۲۰ عرض کرد: «بیهودیان متفق شده اند که از تو خواهش کنند تا پولس را فدا به مجلس شورا درآوری که گویاراده دارند در حق او زیادتر تحقیق نمایند. ۲۱ پس خواهش ایشان را اجابت مفرما زیرا که بیشتر از چهل نفر از ایشان در کمین وی اند و به سوگند عهد بسته اند که تا او را نکشند چیزی نخورند و نیاشامند و الان مستعد و منتظر وعده تو می باشند.» ۲۲ مین باشی آن جوان را مرخص فرموده، قدغون نمود که «به هیچ کس مگو که مرا از این راز مطلع ساختی.» ۲۳ پس دو نفر از یوزیا ایشان را طلبیده، فرمود که حاضر سازید تا به قیصریه بروند؛ ۲۴ و مرکبی حاضر کنید تا پولس را سوار کرده، او را به سلامتی به نزد فیلکس والی برسانند.» ۲۵ و نامه ای بدنی مضمون نوشت: «کلودیوس لیسیاس، به والی گرامی فیلکس سلام می رسانند.» ۲۶ بیهودیان این شخص را گرفته، قصد قتل او داشتند. پس با سپاه رفته، او را از ایشان گرفتمن، چون دریافت کرده بودم که رومی است. ۲۷ و چون خواستم بفهمم که به چه سبب بروی شکایت می کنند، او را به مجلس ایشان درآوردم. ۲۸ پس یافتم که در مسائل شریعت خود از او شکایت می دارند، ولی هیچ شکوهای مستوجب قتل یا بند نمی دارند. ۲۹

چون ایشان دراینجا جمع شدند، بی درنگ در روز دوم بر مستند نشسته، چون لیسیاس مین باشی آید، حقیقت امر شما را دریافت خواهم کرد.» ۲۳ پس بیزبانی را فرمان داد تا پولس را نگاه دارد و او را آزادی دهد وحدی از خویشانش را از خدمت و ملاقات اونعین نکند. ۲۴ و بعد از روزی چند فیلکس با زوجه خود درسلا که زنی یهودی بود، آمده پولس راطلیبیده، سخن او را درباره ایمان مسیح شنید. ۲۵ و چون او درباره عدالت و پرهیزکاری و داوری آینده خطاب می کرد، فیلکس ترسان گشته، جواب داد که «الحال برو چون فرست کنم تو را باخ خواهم خواند.» ۲۶ و نیز امید می داشت که پولس او را نقدی بدهد تا او را آزاد سازد و از این جهت مکرر وی را خواسته، با او گفتگو می کرد. ۲۷ اما بعد از اتفاقی دو سال، پورکیوس فستوس، خلیفه ولایت فیلکس شد و فیلکس چون خواست بر یهود مت نهد، پولس را در زندان گذاشت.

۲۵ پس چون فستوس به ولایت خود رسید، بعد از سه روز از قیصریه به اورشلیم رفت. ۲ و رئیس کهنه و اکابر یهود نزد اور پولس ادعا کردند و بدو التماس نموده، ۳ متنی بر وی خواستند تا او را به اورشلیم بفرستد و درکمین بودند که او را در راه بکشند. ۴ اما فستوس جواب داد که «پولس را باید در قیصریه نگاه داشت»، زیرا خود اراده داشت به زودی آنجابود. ۵ و گفت: «پس کسانی از شما که می توانند همراه بیایند تا اگر چیزی در این شخص یافت شود، بر او ادعا نمایند.» ۶ و چون پیشتر از ده روز در میان ایشان توقف کرده بود، به قیصریه آمد و بامدادان بر مسند حکومت برآمد، فرمود تا پولس را حاضر سازند. ۷ چون او حاضر شد، یهودیانی که از اورشلیم آمده بودند، به گرد او ایستاده، شکایتهای بسیار و گران بر پولس اوردند ولی اثبات نتوانستند کرد. ۸ او جواب داد که «نه به شریعت یهود و نه به هیکل و نه به قیصر هیچ گنگ که کردام.» ۹ اما چون فستوس خواست بر یهود مت نهد، در جواب پولس گفت: «آیا می خواهی به اورشلیم آیی تا درآیجا در این امور به حضور من حکم شود؟» ۱۰ پولس گفت: «در محکمه قیصر ایستاده ام که درآیجا می باید محکم من بشود. به یهود هیچ علمی نکرده ام، چنانکه تو نیز نیکو می دانی. ۱۱ پس هر گاه ظلمی یا عملی مستوجب قتل کرده باشم، از مردن دریغ ندارم. لیکن اگر هیچ یک از این شکایتهایی که اینها بر من می آورند اصلی ندارد، کسی نمی تواند مرا به ایشان سپارد. به قیصر رفع دعوی می کنم.» ۱۲ آنگاه فستوس بعداز مکالمه با اهل شورا جواب داد: «آیا به قیصر رفع دعوی کردی؟ به حضور قیصر خواهی رفت.» ۱۳ و بعد از مرور ایام چند، اغripas پادشاه ویرانیکی برای تحقیق فستوس به قیصریه آمدند. ۱۴ و چون روزی بسیار در آنجا توقف نمودند، فستوس برای پادشاه، مقدمه پولس را بیان کرده، گفت: «مردی است که فیلکس او را در بند گذاشته است، ۱۵ که درباره او وقی که به اورشلیم آمد، روسای کهنه و مشایخ یهود مرا خبر دادند و خواهش نمودند که بر او داوری شود. ۱۶ در جواب ایشان گفت که رومیان را رسم نیست که احده را بسپارند قبل از آنکه مدعی علیه مدعيان خود را روپرورد و او را فرست دهند که ادعای ایشان را جواب گوید. ۱۷ پس

۲۶ اغripas به پولس گفت: «مرخصی که کیفیت خود را بگویی.» ۲ که «ای اغripas پادشاه، سعادت خود را در این می دانم که امروز در حضور تو حجت بیارم، درباره همه شکایتهایی که یهود از من می دارند.» ۳ خصوص چون تو در همه رسوم و مسایل یهود عالم هستی، پس از تومستادی آنم که تحمل فرموده، مرا بشنوی. ۴ رفتار مرا از جوانی چونکه از ابتدای میان قوم خود در اورشلیم بسر می بدم، تمامی یهودی دانند ۵ و مرا از اول می شناسند هر گاه بخواهند شهادت دهند که به قانون پارسارتین فرقه دین خود فریسی می بودم. ۶ والحال به سبب امید آن وعده ای که خدا به اجداد ما داد، بر من ادعا می کنند. ۷ و حال آنکه دوازده سبط ماشیانه روز بجد و جهد عبادت می کنند محض امید تحصیل همین وعده که بجهت همین امید، ای اغripas پادشاه، یهود بر من ادعا می کنند. ۸ «شما چرا مجال می پنداشید که خدا مرگان را بخرایند؟» ۹ من هم در خاطر خود می پنداشتم که به نام عیسی ناصری مخالفت بسیار کردن واجب است، ۱۰ چنانکه در اورشلیم هم کردم و از روسای کهنه قدرت یافته، بسیاری از مقدسین را در زندان حبس می کردم و چون ایشان را می کشتند، در فتو شریک می بودم. ۱۱ و در همه کنایس بارها ایشان را زحمت رسانیده، مجبوری ساختم که کفر گویند و بر ایشان به شدت دیوانه گشته تا شهرهای بعید تعاقب می کردم. ۱۲ در این میان هنگامی که با قدرت و اجازت از روسای کهنه به

مخالف بود. ۵ و از دریای کار قیلیقه و پمغله گذشته، به میرای لیکه رسیدیم ۶ در آنجا بیزیاشی کشتی اسکندریه را یافت که به ایطالیا می رفت و ما را بر آن سوار کرد. ۷ و چند روز به آهستگی رفته، به قنیس به مشقت رسیدیم و چون باد مخالف مامی بود، در زیر کریت زندیک سلمونی راندیم، ۸ و به دشواری از آنجا گذشته، به موضوعی که به باد رسمیه مسمی و قریب به شهر لسائیه است رسیدیم. ۹ و چون زمان منقضی شد و در این وقت سفردیا خطرناک بود، زیرا که ایام روزه گذشته بود، ۱۰ پولس ایشان را نصیحت کرده، گفت: «ای مردمان، می بیم که در این سفر ضرر و خسaran بسیار پیدا خواهد شد، نه فقط بار و کشتی را بلکه جانهای ما را نیز.» ۱۱ ولی بیزیاشی ناخدا و صاحب کشتی را پیشتر از قول پولس اعتنا نمود. ۱۲ و چون آن بندر نیکو نبود که زمستان را در آن بسر برند، اکثر چنان مصلحت داشتند که از آنجا نقل کنند تا اگر ممکن شود خود را به فینیکس رسانیده، زمستان را در آنجا بسر برند که آن بندری است از کریت مواجه مغرب جنوبی و مغرب شمالی. ۱۳ و چون نسیم جنوبی و زیدن گرفت، گمان برند که به مقصد خویش رسیدند. پس لنگر برداشتم و از کناره کریت گذشتم. ۱۴ لیکن چیزی نگذشت که بادی شدید که آن راورکلیدون می نامند از بالای آن زدن گرفت. ۱۵ در ساعت کشتی روده شده، رو به سوی باد تنوانت نهاد. پس آن را از دست داده، بی اختیار رانده شدیم. ۱۶ پس در زیر جزیره ای که کلودی نام داشت، دوان دوان رفیم و به دشواری زورق را در قبض خود آوردیم. ۱۷ و آن را برداشته و معونات را استعمال نموده، کمر کشتی را بستند و چون ترسیدند که به ریگزار سریس فرو روند، حبال کشتی را فرو کشیدند و همچنان رانده شدند. ۱۸ و چون طوفان بر ما غلبه می نمود، روز دیگر، بارکشته را بیرون انداختند. ۱۹ و روز سوم به دستهای خود آلات کشتی را به دریا انداختیم. ۲۰ و چون روزهای بسیار آفتاب و ستارگان راندیدند و طوفانی شدید بر ما می افتاد، دیگر هیچ امید نجات برای ما نماند. ۲۱ و بعد از گرسنگی بسیار، پولس در میان ایشان ایستاده، گفت: «ای مردمان، نخست می بایست سخن مرا پذیرفته، از کریت نقل نکرده باشید تا این ضرر و خسaran را نبینید. ۲۲ اکنون نیشما را نصیحت می کنم که خاطر جموع باشید زیرا که هیچ ضرر به جان یکی از شما نخواهد رسیده اگر به کشتی. ۲۳ زیرا که دوش، فرشته آن خدایی که از آن او هستم و خدمت او را می کنم، به من ظاهر شده، ۲۴ گفت: «ای پولس ترسان میاش زیباید تو در حضور قیصر حاضر شوی. و اینک خدا همه همسفران تو را به تو بخشیده است.» ۲۵ پس ای مردمان خوشحال باشید زیرا ایمان دارم که به همانطور که به من گفت، واقع خواهد شد. ۲۶ لیکن باید در جزیره ای بیفتیم. ۲۷ و چون شب چهاردهم شد و هنوز در دریا به هر سو رانده می شدیم، در نصف شب ملاحان گمان برند که خشکی زندیک است. ۲۸ پس پیمایش کرده، بیست قامت یافتند. و قدری پیشتر رفته، باز پیمایش کرده، پاینده قامت یافتند. ۲۹ و چون ترسیدند که به صخره ها بیفتیم، از پشت کشتی چهار لگر انداخته، تمنا می کردند که روز شود. اما چون ملاحان قصد داشتند که از کشتی فرار کنند و زورق را به

دشمن می رفتم، ۱۳ در راه، ای پادشاه، در وقت ظهر نوری را از آسمان دیدم، درخشندۀ تر از خورشید که در دور من و رفقا تم تایید. ۱۴ و چون همه بر زمین افتادیم، هانفی راشنیدم که مرا به زیان عربانی مخاطب ساخته، گفت: «ای شاول، شاول، چرا بر من جفا می کنی؟ تو را بر میخها لگد زدن دشوار است.» ۱۵ من گفت: «خداوندا تو کیستی؟» گفت: «من عیسی هستم که تو بر من جفا می کنی. ۱۶ و لیکن برخاسته، بر پایا بیست زیرا که بر تو ظاهر شدم تا تو را خادم و شاهد مقرر گردانم بر آن چیزهایی که مرا در آنها دیده ای و بر آنچه به تو در آن ظاهر خواهم شد. ۱۷ و تو را رهای خواهم داد از قوم و از امت هایی که تو را به نزد آنها خواهم فرستاد، ۱۸ تا چشمان ایشان را باز کنی تا از ظلمت به سوی نور و از قدرت شیطان به جانب خدا برگردند تا آمرزش گناهان و میراثی در میان مقدسین بوسیله ایمانی که بر من است بیانید. ۱۹ آن وقت ای اغripas پادشاه، رویا ایمانی را نافرمانی نوزیریدم. ۲۰ بلکه نخست آنانی را که در دمشق بودند و در اورشلیم و در تمدنی مز و بوم بیوهده و امت ها را نیز اعلام می نمودم که توبه کنند و به سوی خدا بازگشت نمایند و اعمال لایقه توبه را به جا آورند. ۲۱ به سبب همین امور یهود مرا در هیکل گرفته، قصد قتل من کردند. ۲۲ اما از خدا اعانت یافته، تا امروز باقی ماندم و خرد و بزرگ را اعلام می نمایم و حرفی نمی گویم، جز آنچه انبیا و موسی گفتند که می بایست واقع شود، ۲۳ که مسیح می بایست زحمت بیند و نور قیامت مردگان گشته، قوم رامی آورد، فستوس به آواز بلند گفت: «ای پولس دیوانه هستی! کرت علم تو را دیوانه کرده است!» ۲۴ گفت: «ای فستوس گرامی، دیوانه نیستم بلکه سخنان راستی و هوشیاری را می گویم. ۲۵ زیرا پادشاهی که در حضور او به دلیری سخن می گوییم، از این امور مطلع است، چونکه مرا بیقین است که هچ یک از این مقدمات بر او مخفی نیست، زیرا که این امور در خلوت واقع نشد. ۲۶ ای اغripas پادشاه، آیا به اینی ایمان آورده ای؟ می دانم که ایمان داری! ۲۷ اغripas به پولس گفت: «به قلیل ترغیب می کنی که من مسیحی بگردم؟» ۲۸ پولس گفت: «از خداخواهی می داشم یا به قلیل یا به کثیر، نه تنها توبلکه جمیع این اشخاصی که امروز سخن مرامی شنوند مثل من گردند، جز این زنجرها!» ۲۹ چون این را گفت، پادشاه و والی و برینکی و سایر مجلسیان برخاسته، ۳۰ رفتند و با یکدیگر گفتگو کردند، ۳۱ گفتند: «این شخص هیچ عملی مستوجب قتل یا حبس نکرده است.» ۳۲ و اغripas به فستوس گفت: «اگر این مرد به قیصر غرف دعوی خود نمی کرد، او را آزاد کردن ممکن می بود.»

۲۷ چون مقرر شد که به ایطالیا برویم، پولس و چند زندانی دیگر را به بیزیاشی از سپاه اگسطس که بولیوس نام داشت، سپردند. ۲ و به کشتی ادرامیتینی که عازم بنا در آسیا بود، سوار شده، کوچ کردیم و ارستخس ازاهل مکادونیه از تسلالونیکی همراه ما بود. ۳ روز دیگر به صیدون فرود آمدیم و بولیوس با پولس ملاطفت نموده، او را اجازت داد که نزد دوستان خود رفته، از ایشان نوازش یابد. ۴ و از آنجا روانه شده، زیر قپس گذشتم زیرا که باد

دریا انداختند به بهانه‌ای که لنگرها را از پیش کشته بکشند، ۳۱ پولس یوزپاشی و سپاهیان را گفت: «اگر اینهادر کشته نمانند، نجات شما ممکن نباشد.» ۳۲ آنگاه سپاهیان رسماً نهادند زورق را بریده، گذاشتند که بیفتند. ۳۳ چون روز نزدیک شد، پولس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند. پس گفت: «امروز روز چهاردهم است که انتظار کشیده و چیزی نخوردده، گرسنه مانده‌اید.» ۳۴ پس استدعای من این است که غذا بخوردی که عایقیت برای شما خواهد بود، زیرا که موبی از سر هیچ‌یک از شما نخواهد افتاد.» ۳۵ این بگفت و در حضور همه نان گرفته، خدا را شکر گفت و پاره کرده، خوردن گرفت. ۳۶ پس همه قوی دل گشته نیز غذا خوردن. ۳۷ و جمله نفوس در کشتنی دویست و هفتاد و شش بودیم. ۳۸ چون از غذای سیر شدند، گندم را به دریا ریخته، کشتنی را سبک کردند. ۳۹ اما چون روز، روشن شد، زمین را نشناختند؛ لیکن خلیجی دیدند که شاطی ای داشت. پس رای زدند که اگر مسکن شود، کشتنی را بر آن برانند. ۴۰ و بند لنگرها را بریده، آنها را در دریا گذاشتند و بنداهای سکان را باز کرده، ویادیان را برای باد گشاده، راه ساحل را پیش گرفتند. ۴۱ اما کشتنی را در مجمع بحرین به پایاب رانده، مقدم آن فرو شده، بی‌حرکت ماند ولی مورخش از لطمه امواج درهم شکست. ۴۲ آنگاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که مبادا کسی شنا کرده، بگزیرد. ۴۳ لیکن یوزپاشی چون خواست پولس را برهاند، ایشان را از این اراده بازداشت و فرمود تا هر که شناوری داند، نخست خویشتن را به دریا انداخته به ساحل رساند. ۴۴ و بعضی بر تختها و بعضی بر چیزهای کشتنی و همچنین همه به سلامتی به خشکی رسیدند.

۲۸ و چون رستگار شدند، یافتند که جزیره ملیطه نام دارد. ۲ و آن مردمان برپی باما کمال ملاطفت نمودند، زیرا به سبب باران که می‌بارید و سرما آتش افروخته، همه ما را پایانیرفتند. ۳ چون پولس مقداری هیزم فراهم کرده، بر آتش می‌نهاد، به سبب حرارت، افعی ای بیرون آمده، بر دستش چسبید. ۴ چون برپریان جانور را از دستش آویخته دیدند، با یکدیگر می‌گفتند: «بلاشک این شخص، خونی است که با یانکه از دریا رست، عدل نمی‌گذارد که زست کند.» ۵ اما آن جانور را در آتش افکنده، هیچ ضرر نیافت. ۶ پس منتظر بودند که او آماس کند یا بخته افتاده، بمیرد. ولی چون انتظار بسیار کشیدنود دیدند که هچ ضرری بدو نرسید، برگشته گفتند که خدایی است. ۷ و در آن نواحی، املاک رئیس جزیره که پولیوس نام داشت بود که او را به خانه خود طلبیده، سه روز به مهربانی مهمانی نمود. ۸ از قضا پدر پولیوس را رنج تپ و اسهال عارض شده، خفته بود. پس پولس نزد وی آمده و دعاکرده و دست بر او گذارد، او را شفای داد. ۹ و چون این امر واقع شد، سایر مریضانی که در جزیره بودند آمده، شفا یافتند. ۱۰ و ایشان ما را اکرام بسیار نمودند و چون روانه می‌شدیم، آتجه لازم بود برای ما حاضر ساختند. ۱۱ و بعد از سه ماه به کشتنی اسکندریه که علامت جوزا داشت و زمستان را در جزیره بسیرده بود، سوار شدیم. ۱۲ و به سراکوس فرودآمدیم، سه روز توقف نمودیم. ۱۳ و از آنجا دورزده، به ریغون

نمودند. ۲۷ و همچنین مردان هم استعمال طبیعی زنان را ترک کرده، از شهوات خود با یکدیگر ساختند. مرد با مرد مرتبک اعمال زشت شده، عقوبیت سزاوار تقصیر خود را در خود یافتند. ۲۸ و چون روا نداشتند که خدا را در دانش خودنگاه دارند، خدا ایشان را به ذهن مردود و اگذشت تا کارهای ناشایسته بجا آورند. ۲۹ مسلو از هر نوع ناراستی و شرارت و طمع و خبائث؛ پر از حسد و قتل و جدال و مکرو و بدخوبی؛ ۳۰ غمازان و غیبت کنندگان و دشمنان خدا و اهانت کنندگان و متکبران و لافزان و مبدعان شر و نامطیعان والدین؛ ۳۱ بی فهم و بی وفا و بی الفت و بی رحم. ۳۲ زیرا هرچند انصاف خدا را می دانند که کنندگان چینی کارها مستوجب موت هستند، نه فقط آنها را می کنند بلکه کنندگان را نیز خوش می دارند.

۲ لهذای آدمی که حکم می کنی، هر که باشی عذری نداری زیرا که به آنچه بردیگری حکم می کنی، فتوای خود می دهی، زیاراتو که حکم می کنی، همان کارها را به عمل می آوری. ۲ و می دانیم که حکم خدا بر کنندگان چنین اعمال برق است. ۳ پس ای آدمی که برکنندگان چنین اعمال حکم می کنی و خود همان را می کنی، آیا گمان می بری که تو از حکم خداخواهی رست؟ ۴ یا آنکه دولت مهربانی و صیر و حلم او را تاچیز می شماری و نمی دانی که مهربانی خدا تو را به توبه می کشد؟ ۵ و به سبب قساوت و دل ناتوانی کار خود، غضب را ذخیره می کنی برای خود در روز غضب و ظهور داوری عادله خدا ۶ که به هر کس بمحاسب اعمالش جراحت اداد: ۷ اما به آنانی که با صیر در اعمال نیکوطالب جلال و اکرام و بقایاند، حیات جاودانی را؛ **(aiōnios g166)** ۸ و اما به اهل تعصب که اطاعت راستی نمی کنند بلکه مطبع ناراستی می باشند، خشم و غضب ۹ و عذاب و ضيق بر هر نفس بشری که مرتبک بدی می شود، اول بر یهود و پس بر یونانی؛ ۱۰ لکن جلال و اکرام و سلامتی بر هر نیکوکار، نخست بر یهود و بر یونانی نیز. ۱۱ زیرا نزد خدا طرفداری نیست، ۱۲ زیرانهای که بدون شریعت گناه کنند، بی شریعت نیزهلاک شوند و آنانی که با شریعت گناه کنند، از شریعت بر ایشان حکم خواهد شد. ۱۳ از آن جهت که شوندگان شریعت در حضور خدا عامل نیستند بلکه کنندگان شریعت عادل شمرده خواهند شد. ۱۴ زیرا هرگاه امتهای که شریعت ندارند کارهای شریعت را به طبیعت بجا آورند، ایمان هرچند شریعت ندارند، برای خود شریعت هستند، ۱۵ چونکه از ایشان ظاهر می شود که عمل شریعت بر دل ایشان مکتوب است و ضمیر ایشان نیز گواهی می دهد و افکار ایشان با یکدیگرها مذمت می کنند یا عذر می آورند، ۱۶ در روزی که خدا رازهای مردم را داوری خواهد نمود به وساطت عیسی مسیح بمحاسب بشارت من. ۱۷ پس اگر تو مسمی به یهود هستی و پرشریعت تکیه می کنی و به خدا فخر می نمایی، ۱۸ و اراده او را می دانی و از شریعت تربیت یافته، چیزهای افضل را می گزینی، ۱۹ و یقین داری که خود هادی کوران و نور ظلمتیان ۲۰ و مودب جاهلان و معلم اطفال هستی و در شریعت صورت معرفت و راستی را داری، ۲۱ پس ای کسی که دیگران را تعلیم می دهی، چرا خود رانمی آموزی؟ و وعظ می کنی که دزدی نباید

۱ پولس، غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شده و جدا نموده شده برای انجیل خدا، ۲ که سابق وعده آن را داده بود به وساطت انبیای خود در کتب مقدسه، ۳ درباره پسر خود که بحسب جسم از نسل داده متولد شد، ۴ و بحسب روح قدوسیت پسر خدا به قوت معروف گردید از قیامت مردگان یعنی خداوند ما عیسی مسیح، ۵ که به او فیض و رسالت را یافتیم برای اطاعت ایمان در جمیع امتهای باختر اسما او، ۶ که در میان ایشان شما نیز خوانده شده عیسی مسیح هستید ۷ به همه که در روم محبوب خدا و خوانده شده و مقدسید، فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد. ۸ اول شکر می کنم خدای خود را به وساطت عیسی مسیح درباره همگی شما که ایمان شما در تمام عالم شهرت یافته است؛ ۹ زیرا خدایی که اورا به روح خود در انجیل پسرش خدمت می کنم، مرا شاهد است که چگونه پوسته شما را یادمی کنم، ۱۰ و دائم در دعاهای خود مسالت می کنم که شاید الان آخر به اراده خدا سعادت یافته، نزد شما بایم. ۱۱ زیرا بسیار اشیاق دارم که شما را بیسم تا نعمتی روحانی به شما براسم که شما استوار بگردید، ۱۲ یعنی تا در میان شماتسلی بایم از ایمان یکدیگر، ایمان من و ایمان شما. ۱۳ لکن ای برادران، نمی خواهیم که شمانی خبر باشید از اینکه مکر اراده آمدن نزد شما کردم و تا به حال ممنوع شدم تا ثمری حاصل کنم در میان شما نیز چنانکه در سایر امتهای. ۱۴ زیرا که بیانانی و بیرونیان و حکما و جهلا راهم مدبون. ۱۵ پس همچنین بقدر طاقت خود مستعدم که شما را نیز که در روم هستید بشارت دهم. ۱۶ زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوت خداست، برای نجات هر کس که ایمان آورد، اول یهود و پس یونانی، ۱۷ که در آن عدالت خدا مکشوف می شود، از ایمان تا ایمان، چنانکه مکتوب است که عادل به ایمان زیست خواهد نمود. ۱۸ زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف می شود بر هر می دینی و ناراستی مردمانی که راستی را در ناراستی باز می دارند. ۱۹ چونکه آنچه از خدا می توان شناخت، در ایشان ظاهر است زیرا خدا آن را بر ایشان ظاهر کرده است. ۲۰ زیرا که چیزهای ندادیه او یعنی قوت سرمدی و الوهیش از حین آفینش عالم بوسیله کارهای او فهمیده و دیده می شود تا ایشان را عذری نباشد. ۲۱ زیرا هرچند خدا را شناختند، ولی اورا چون خدا تمجید و شکر نکردند بلکه در خیالات خود باطل گردیده، دل ای فهم ایشان تاریک گشت. ۲۲ ادعای حکمت می کردند و احمق گردیدند. ۲۳

و جلال خدای غیرفانی را به شیوه صورت انسان فانی و طیر و بهایم و حشرات تبدیل نمودند. ۲۴ لهذا خدا نیز ایشان رادر شهوات دل خودشان به ناپاکی تسليم فرمود تا در میان خود بدنیهای خوبی را خوار سازند، ۲۵ که ایشان حق خدا را به دروغ مبدل کردند و عبادات و خدمت نمودند مخلوق را به عرض خالقی که تا ابدالا باد مبارک است. آمین. **(aiōn)** ۲۶ از این سبب خدا ایشان را به هوسهای خباثت تسليم نمود، به نوعی که زنانشان نیز عمل طبیعی را به آنچه خلاف طبیعت است تبدیل

مجان عادل شمرده می‌شوند به وساطت آن فدیه‌ای که در عیسی مسیح است. ۲۵ که خدا او را از قبل معن کرد تا کفاره باشد به واسطه ایمان به وسیله خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهرا سازد، بهسب فرو گذاشتن خطای سایق در حین تحمل خدا، ۲۶ برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر، تا عادل شود و عادل شماره هرکسی را که به عیسی ایمان آورد. ۲۷ پس جای فخر کجا است؟ برداشته شده است! به کدام شریعت؟ آیا به شریعت اعمال؟ نی بلکه به شریعت ایمان. ۲۸ زیرا یقین می‌دانیم که انسان بدون اعمال شریعت، محض ایمان عادل شمرده می‌شود. آیا او خدای بیهود است فقط؟ مگر خدای امت ها هم نیست؟ البته خدای امت ها نیز است. ۲۹ زیرا واحد است خدای که اهل ختنه را از ایمان، و نامختونان را به ایمان عادل خواهد شمرد. ۳۰ پس آیا شریعت را به ایمان باطل می‌سازیم؟ حاشا! بلکه شریعت را استوار می‌دارم.

۴ پس چه چیز را بگوییم که پدر ما ابراهیم بحسب جسم یافت؟ ۵ زیرا اگر ابراهیم به اعمال عادل شمرده شد، جای فخر دارد اما نه در زندگانی که خدا. ۶ زیرا کتاب چه می‌گوید؟ «ابراهیم به خدا ایمان آورد و آن برای او عدالت محسوب شد.» ۷ لکن برای کسی که عمل می‌کند، مودش نه ازراه فیض بلکه از راه طلب محسوب می‌شود. ۸ واما کسی که عمل نکند، بلکه ایمان آورد به او که بی‌دینان را عادل می‌شمارد، ایمان او عدالت محسوب می‌شود. ۹ چنانکه دادو نیز خوش حالی آن کس شریعت را ذکر می‌کند که خدا برای او عدالت محسوب می‌دارد، بدون اعمال: ۱۰ «خوشحال کسانی که خطای سایق را ایشان آمرزیده شد و گاهانشان مستور گردید، ۱۱ خوشحال کسی که خداوند گاه را به وی محسوب نفرماید.» ۱۲ پس آیا این خوشحالی بر اهل ختنه گفته شدیا برای نامختونان نیز؟ زیرا می‌گوییم ایمان ابراهیم به عدالت ختنه را یافت تا مهر باشد بر آن عدالت ایمانی که در نامختونی داشت، تا او همه نامختونان را که ایمان آورند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود؛ ۱۳ و پدر اهل ختنه نیز یعنی آنانی را که نه فقط مخونند بلکه سالک هم می‌باشند بر آثار ایمانی که پدر مباراکه ایمان در نامختونی داشت. ۱۴ زیرا به ابراهیم ذرتی او، و عده‌ای که اووارث جهان خواهد بود، از جهت شریعت داده نشد بلکه از عدالت ایمان. ۱۵ زیرا اگر اهل شریعت وارث باشند، ایمان عاطل شد و عده باطل. ۱۶ زیرا که شریعت باعث غضب است، زیرا جایی که شریعت نیست تجاوز هم نیست. ۱۷ و ازین جهت از ایمان شد تا محض فیض باشد تا عده برای همگی ذرتی استوار شود نه مختص به ذرتی شرعی بلکه به ذرتی ایمانی ابراهیم نیزکه پدر جمیع ما است، (چنانکه مکتوب است که تو را پدر امت های بسیار ساخته‌ام)، در حضور آن خدایی که به او ایمان آورد که مردگان را زنده می‌کند و ناموجودات را به وجود می‌خواند؛ ۱۸ که او در نامیدی به امید ایمان آورد تا پرداخت های بسیار شود، برحسب آنچه گفته شد که «ذرتی تو چنین خواهد بود.» ۱۹ و در

کرد، آیا خود دزدی می‌کنی؟ ۲۰ و از زنا کردن نهی می‌کنی، آیا خود زانی نیستی؟ و از پنهان خفت داری، آیا خود معبدها را غارت نمی‌کنی؟ ۲۱ و به شریعت فخر می‌کنی، آیا به تجاوز از شریعت خدا را اهانت نمی‌کنی؟ ۲۲ زیرا که بهسب شمارد میان امت‌ها اسم خدا را کفر می‌گویند، چنانکه مکنوب است. ۲۳ زیرا ختنه سودمند است هرگاه به شریعت عمل نمایی. اما اگر از شریعت تجاوزنمایی، ختنه تو نامختونی گشته است. ۲۴ پس اگر نامختونی، احکام شریعت را نگاه دارد، آیانامختونی او ختنه شمرده نمی‌شود؟ ۲۵ و نامختونی طبیعی هرگاه شریعت را بهجا آرد، حکم خواهد کرد بر تو که با وجود کتب و ختنه از شریعت تجاوز می‌کنی. ۲۶ زیرا آنکه در ظاهر است، یهودی نیست و آنچه در ظاهر در جسم است، ختنه نی. ۲۷ بلکه یهود آن است که در باطن باشد و ختنه آنکه قلبی باشد، در روح نه در حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست.

۳ پس برتری بیهود چیست؟ و یا از ختنه چه فایده؟ ۴ بسیار از هر چیز؛ اول آنکه بدبیشان کلام خدا امانت داده شده است. ۵ زیرا که چه بگوییم اگر بعضی ایمان نداشتند؟ آیانی ایمانی ایشان امانت خدا را باطل می‌سازد؟ ۶ حاشا! بلکه خدا راستگو باشد و هر انسان دروغگو، چنانکه مکنوب است: «تا اینکه درستخان خود مصدق شوی و در داوری خود غالب آئی.» ۷ لکن اگر ناراستی ما عدالت خدا را ثابت می‌کند، چه گوییم؟ آیا خدا ظالم است و قبی که غضب می‌نماید؟ بطور انسان سخن می‌گوییم. ۸ حاشا! در این صورت خدا چگونه عالم را داوری خواهد کرد؟ ۹ زیرا اگر به دروغ من، راستی خدا برای جلال او افرون شود، پس چرا برمن نیز چون گناهکار حکم شود؟ ۱۰ و چرا تگوییم، چنانکه بعضی بر ما افترا می‌زنند و گمان می‌برند که ما چنین می‌گوییم، بدی بکنیم تا نیکویی حاصل شود؟ که قصاص ایشان به انصاف است. ۱۱ پس چه گوییم؟ آیا برتری داریم؟ نه به هیچ وجه! زیرا پیش ادعا وارد آوردهم که بیهود و یونانیان هر دو به گناه گرفتارند. ۱۲ چنانکه مکنوب است که «کسی عادل نیست، یکی هم نی. ۱۳ کسی فهیم نیست، کسی طالب خدا نیست. ۱۴ ودهان ایشان پر از لعنت و تلخی است. ۱۵ زیر لب ایشان است، ۱۶ ودهان ایشان پر از لعنت و پیشانی در پیهای ایشان برای خون ریختن شتابان است. ۱۷ هلاکت و پیشانی در طرقهای ایشان است، ۱۸ و طریق سلامتی را ندانسته‌اند. ۱۹ الان آگاه هستیم که آنچه شریعت می‌گوید، به اهل شریعت خطاب می‌کند تا هر دهانی بسته شود و تمام عالم زیر قصاص خدا آیند. ۲۰ از آنچه که به اعمال شریعت هیچ پشی در حضور او عادل شمرده نخواهد شد، چونکه از شریعت دانستن گاه است. ۲۱ لکن الحال بدون شریعت، عدالت خدا ظاهر شده است، چنانکه تورات و انبیا بر آن شهادت می‌دهند؛ ۲۲ یعنی عدالت خدا که بوسیله ایمان به عیسی مسیح است، به همه و کل آنانی که ایمان آورند. زیرا که هیچ تفاوتی نیست، ۲۳ زیرا همه گناه کرده‌اند واز جلال خدا قاصر می‌باشند، ۲۴ و به فیض او

ایمان کم قوت نشده، نظر کرد به بدن خود که در آن وقت مرده بود، چونکه قریب به صد ساله بود و به رحم مرده ساره ۲۰ و در وعده خدا از پی ایمانی شک ننمود، بلکه قری ایمان گشته، خدا را تمجیدنمود، ۲۱ یقین دانست که به وفای و عده خود نبیز قادر است. ۲۲ و از این جهت او عدالت محسوب شد. ۲۳ ولکن اینکه برای وی محسوب شد، نه برای او فقط نوشته شد، ۲۴ بلکه برای ما نیزکه به ما محسوب خواهد شد، چون ایمان آوریم به او که خداوند ما عیسی را از مردگان برخیزایند، ۲۵ که بهسبیگ گناهان ما تسلیم گردید و بهسبیگ عادل شدن ما برخیزاید شد.

۶ پس چه گوییم؟ آیا در گناه بمانیم تا فیض افرون گردد؟ ۲ حاشا!
(aiōnios g166)

۶ پس چه گوییم؟ آیا در گناه بمانیم تا فیض افرون گردد؟ ۲ حاشا! مایانی که از گناه مردیم، چگونه دیگر در آن زیست کنیم؟ ۳ یانمی دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعییدیا فیتم، در موت او تعییدیا فیتم ۴ پس چونکه در موت او تعییدیا فیتم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تاریخی حیات رفتار نماییم. ۵ زیرا اگر بر مثال موت او متعدد گشتم، هر آنیه در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد. ۶ زیرا این رامی دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تاجست گناه معدوم گشته، دیگر گناه را بندگی نکنیم. ۷ زیرا هر که مرد، از گناه میرا شده است. ۸ پس هرگاه با مسیح مردیم، یقین می دانیم که با ازیست هم خواهیم کرد. ۹ زیرا می دانیم که چون مسیح از مردگان برخاست، دیگر نمی میرد و بداعز این موت بر او تسلطی ندارد. ۱۰ زیرا به آنچه مرد یک مرتبه برای گناه مرد و به آنچه زندگی می کند، برای خدا زیست می کند. ۱۱ همچنین شما نیز خود را برای گناه مرد انگارید، اما برای خدا در مسیح عیسی زنده. ۱۲ پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکد تا هوسهای آن را اطاعت نمایید، ۱۳ واعضای خود را به گناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند، بلکه خود را از مردگان زنده شده به خدا تسلیم کنید و اعضا خود را تا آلات عدالت برای خدا باشند. ۱۴ زیرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد، چونکه زیر شریعت نیستید بلکه زیرفیض. ۱۵ پس چه گوییم؟ آیا گناه بکنیم از آنرو که زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیض؟ حاشا! ۱۶ آیانی دانید که اگر خوشیش را به بندگی کسی تسلیم کرده، او را اطاعت نمایید، شما آنکس را که او را طاعت می کنید پنهان هستید، خواه گناه را برای مرگ، خواه اطاعت را برای عدالت. ۱۷ شکرخدا را که هرچند غلامان گناه می بودید، لیکن الان از دل، مطبع آن صورت تعلیم گردیده اید که به آن سپرده شده اید. ۱۸ و از گناه آزاد شده، غلامان عدالت گشته اید. ۱۹ بطور انسان، بهسبی ضعف جسم شما سخن می گوییم، زیرا همچنان که اعضا خود را بندگی نجاست و گناه برای گناه سپرده اید، همچنین الان نیز اعضا خود را به بندگی عدالت برای قدوسیت بسپارید. ۲۰ زیراهنگامی که غلامان گناه می بودید از عدالت آزادمی بودید. ۲۱ پس آن وقت چه ثمر داشتید از آن کارهایی که الان از آنها شرمنده اید که انجام آنها موت است؟ ۲۲ اما الحال چونکه از گناه آزاد شده و غلامان خدا گشته اید، ثمر خود را برای قدوسیت می آورید که عاقبت آن، حیات جاودانی است. ۲۳ زیرا که مرد گناه موت است، اما نعمت خدا حیات جاودانی در خداوند ماعیسی مسیح.

(aiōnios g166)

۶ پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم بوساطت خداوندما عیسی مسیح، ۲ که به وساطت او دخول نزیفته ایم بواسیله ایمان در آن فیضی که در آن پایداریم و به امید جلال خدا فخر می نماییم. ۳ ونه این تنها بلکه در مصیبتها هم فخر می کنیم، چونکه می دانیم که مصیبت صیر را پیدا می کند، ۴ و صبر امتحان را و امتحان امید را. ۵ و امید باعث شرمیار نمی شود زیرا که محبت خدا دردهای ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته شده است. ۶ زیرا هنگامی که ما هنوز ضعیف بودیم، در زمان معین، مسیح برای بیدایان وفات یافت. ۷ زیرا بعید است که برای شخص عادل کسی بمیرد، هرچند در راه مرد نیکو ممکن است کسی نیز جرات کند که بمیرد. ۸ لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد. ۹ پس چقدر بیشتر الان که به خون او عادل شمرده شدیم، بواسیله او از غضب نجات خواهیم یافت. ۱۰ زیرا اگر در حالتی که دشمن بودیم، بوساطت مرگ پرسش با خدا صلح داده شدیم، پس چقدر بیشتر بعد از صلح یافتن بوساطت حیات او نجات خواهیم یافت. ۱۱ و نه همین فقط بلکه در خدا هم فخر می کنیم بواسیله خداوند ما عیسی مسیح که بوساطت او الان صلح یافته ایم. ۱۲ لهذا همچنان که بوساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت؛ و به اینگونه موت بر همه مردم طاری گشت، از آنجا که همه گناه کردند. ۱۳ زیرا قبل از شریعت، گناه در جهان می بود، لکن گناه محسوب نمی شود در جایی که شریعت نیست. ۱۴ بلکه از آدم تا موسی موت تسلط می داشت بر آنانی نیز که بر مثال تجاوز آدم که نمونه آن آینده است، گناه نکرده بودند. ۱۵ و نه چنانکه خطا بود، همچنان نعمت نیز باشد. زیرا اگر به خطای یک شخص بسیاری مردن، چقدر زیاده فیض خدا و آن بخشنده که به فیض یک انسان، یعنی عیسی مسیح است، برای بسیاری افرون گردید. ۱۶ و نه اینکه مثل آنچه از یک گناهکار سر زد، همچنان بخشش باشد؛ زیرا حکم شد از یک برای قصاص لکن نعمت از خطای ای بسیار برای عدالت رسید. ۱۷ زیرا اگر بهسبی خطای یک نفر و بواسطه آن یک موت سلطنت کرد، چقدر بیشتر آنانی که افروزی فیض و بخشش عدالت را می پذیرند، در حیات سلطنت خواهید کرد بواسیله یک یعنی عیسی مسیح. ۱۸ پس همچنان که به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچنین به یک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات. ۱۹ زیرا به همین قسمی

۷ ای برادران آیا نعمی دانید (زیرا که با عارفین شریعت سخن می‌گوییم) پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند. ۲ زیرا که شریعت روح حیات در مسیح عیسی مرا از شریعت گناه و موت که مادامی که انسان زنده است، شریعت بر وی حکمرانی دارد؟ ۲ زیرا زن منکوحه برسحب شریعت به شوهرزنده بسته است، اما هرگاه شوهرش بمیرد، از شریعت شوهرش آزاد شود. ۳ پس مادامی که شوهرش حیات دارد، اگر به مرد دیگر پیوند نداشته باشد، زانیه خوانده می‌شود. لکن هرگاه شوهرش بمیرد، از آن شریعت آزاد است که اگر به شوهری دیگرداده شود، زانیه نیاشد. ۴ بنابراین، ای برادران من، شما نیز بواسطت جسد مسیح برای شریعت مرده شدید تا خود را به دیگری پیوندید، یعنی با او که از مردگان برخاست، تا بجهت خدا ثمر آوریم. ۵ زیرا وقتی که در جسم بودیم، هوشیار گناهانی که از شریعت بود، در اعضای ما عمل می‌کرد تا بجهت موت ثمر آوریم. ۶ اما الحال چون برای آن چیزی که در آن بسته بودیم مردمیم، از شریعت آزاد شدیم، بعدی که در تازگی روح بندگی می‌کنیم نه در کنه‌گی حرف. ۷ پس چه گوییم؟ آیا شریعت گناه است؟ حاشا! بلکه گناه را جز به شریعت ندانستیم. زیرا که شهوت را نمی‌دانستیم، اگر شریعت نمی‌گفت که طمع موز. ۸ لکن گناه از حکم فرست جسته، هر قسم طمع را در من پیدید آورد، زیرا بدون شریعت گناه مرده است. ۹ و من از قبیل بدون شریعت زنده می‌بودم؛ لکن چون حکم آمد، گناه زنده گشت و من مردم. ۱۰ و آن حکمی که برای حیات بود، همان مرا باعث موت گردید. ۱۱ زیرا گناه از حکم فرست یافته، مرا فریب داد و به آن مرا کشت. ۱۲ خلاصه شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو. ۱۳ پس آیا نیکویی برای من موت گردید؟ حاشا! بلکه گناه، تا گناه بدونش ظاهر شود. بوسیله نیکویی برای من باعث مرگ شد تا آنکه گناه به سبب حکم بغاوت خیث شود. ۱۴ زیرا می‌دانیم که شریعت روحانی است، لکن من جسمانی و زیرا گناه فروخته شده هستم، ۱۵ که آنچه می‌کنم نمی‌دانم زیرا آنچه می‌خواهم نمی‌دانم بلکه کاری را که از آن نفرت دارم بجامی آرم. ۱۶ پس هرگاه کاری را که نمی‌خواهم به جا می‌آورم، شریعت را تصدیق می‌کنم که نیکوست. ۱۷ و الحال من دیگر فاعل آن نیست بلکه آن گناهی که در من ساکن است. ۱۸ زیرا می‌دانم که در من یعنی در جسد هیچ نیکویی ساکن نیست، زیرا که اراده در من حاضر است اما صورت نیکو کردن نی. ۱۹ زیرا آن نیکویی را که می‌خواهم نمی‌کنم، بلکه بدی را که نمی‌خواهم می‌کنم. ۲۰ پس چون آنچه را نمی‌خواهم می‌کنم، من دیگر فاعل آن نیست بلکه گناه که در من ساکن است. ۲۱ لهذا این شریعت را می‌یابم که وقتی که می‌خواهم نیکویی کنم بدی نزد من حاضر است. ۲۲ زیرا بحسب انسانیت باطنی به شریعت خداخشنودم. ۲۳ لکن شریعی دیگر در اعضای خودمی بینم که با شریعت ذهن من منازعه می‌کند و مرا مسیر می‌سازد به آن شریعت گناه که در اعضای من است. ۲۴ وای بر من که مرد شقی ای هستم! کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد؟ ۲۵ خدا را شکر می‌کنم که با شریعت خداخداوند ما عیسی مسیح. خلاصه اینکه من به ذهن خود شریعت خدا را بندگی می‌کنم و اما به جسم خود شریعت گناه را.

خداداروست می دارند و بحسب اراده او خوانده شده‌اند، همه‌چیزها برای خیریت (ایشان) با هم در کار می‌باشند. ۲۹ زیرا آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پرسش متسلک شوند تا او نخست زاده ازبرادران بسیار باشد. ۳۰ و آنانی را که از قبل معین فرمود، ایشان را هم خواند و آنانی را که خواند ایشان را نیز عادل گردانید و آنانی را که عادل گردانید، ایشان را نیز جلال داد. ۳۱ پس به این چیزها چه گوییم؟ هرگاه خدا باما است کیست به ضد ما؟ ۳۲ اما که پس خود را داریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه‌چیز را به ما نخواهد بخشید؟ ۳۳ کیست که بر برگردان خدا مدعی شود؟ آیا خدا که عادل کننده است؟ ۳۴ کیست که بر ایشان فتو دهد؟ آیا مسیح که مرد بلکه نیز برخاست، آنکه بدست راست خدا هم هست و ما را نیز شفاقت می‌کند؟ ۳۵ کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ آیا مصیبت یا دلتگی یا جفا یا قحط یا عربانی یا خطر یا شمشیر؟ ۳۶ چنانکه مکروب است که «بخاطر تو تمام روزگشته و مثل گوسفندان ذبحی شمرده می‌شویم.» ۳۷ بلکه در همه این امور از حد زیاده نصرت یافیم، بوسیله او که ما را محبت نمود. ۳۸ زیرا یقین می‌دانم که نه موت و نه حیات و نه فرشتگان و نه روسا و نه قدرتها و نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده ۳۹ و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا نماید.

۹ در مسیح راست می‌گوییم و دروغ نی و ضمیر من در روح القدس مرا شاهد است، ۲ که مرا غمی عظیم و در دلم وحش دانمی است. ۳ زیرا راضی هم می‌بودم که خود از مسیح محروم شوم در راه برادران که بحسب جسم خویشان متند، ۴ که ایشان اسرائیلی اند و پسرخواندگی و جلال و عهدها و امانت شریعت و عبادت و وعده‌ها از آن ایشان است؛ ۵ که پدران از آن ایشاند و از ایشان مسیح بحسب جسم شد که فوق از همه است، خدای مبارک تا ابدالاًبد، آمین. (aiōn g165) ۶ ولکن چنین نیست که کلام خدا ساقط شده باشد؛ زیرا همه که از اسرائیلی اند، اسرائیلی نیستند، ۷ و نه نسل ابراهیم تمام فرزند هستند؛ بلکه نسل تو در اسحاق خوانده خواهند شد. ۸ یعنی فرزندان خدمت نیستند، بلکه فرزندان و عده از نسل محسوب می‌شوند. ۹ زیرا کلام و عده این است که مواقف چنین وقت خواهیم آمد و ساره را پسری خواهد بود. ۱۰ و نه این فقط بلکه رفقه نیز چون از یک شخص یعنی از پدر ماسحاق حامله شد، ۱۱ زیرا هنگامی که هنوز تولیدنیافته بودند و عملی نیک یا بد نکرده، تا اراده خدابر حسب اختیار ثابت شود نه از اعمال بلکه از دعوت کننده ۱۲ بدو گفته شد که «بزرگر کوچکتر را بندگی خواهد نمود.» ۱۳ چنانکه مکروب است: «عقول را دوست داشتم اما عیسی را دشمن.» ۱۴ پس چه گوییم؟ آیا نزد خدا بی انصافی است؟ حاشا! ۱۵ زیرا به موسی می‌گویید: «رحم خواه فرمود بر هر که رحم کند و رافت خواهیم نمود بر هر که رافت نمایم.» ۱۶ لاجرم نه از خواهش کننده و نه از شتابده است، بلکه از خدای رحم کننده. ۱۷ زیرا کتاب به فرعون می‌گویید: «برای همین تو را برانگیختم تا

عالی شد، بازیافت ایشان چه خواهد شد؟ جز حیات از مردگان! ۱۶ و چون نور مقدس است، همچنان خمیره و هرگاه ریشه مقدس است، همچنان شاخه‌ها. ۱۷ و چون بعضی از شاخه‌ها بریده شدند و تو که زیتون بری بودی در آنها پیوند گشته و در ریشه و چری زیتون شریک شدی، ۱۸ بر شاخه‌ها فخر می‌کن و اگر فخر کنی تو حامل ریشه نیستی بلکه ریشه حامل تو است. ۱۹ پس می‌گویی که «شاخه‌ها بریده شدند تا من پیوند شوم؟» ۲۰ آفرین بجهت بی‌ایمانی بریده شدن و تومض ایمان پایدار هستی. مغورو می‌باشد بلکه بترس! ۲۱ زیرا اگر خدا بر شاخه‌های طبیعی شفقت نفرمود، بر تو نیز شفقت نخواهد کرد. ۲۲ پس مهربانی و سختی خدا را ملاحظه نمای؛ اماسختی بر آنایی که افتادند، اما مهربانی بر تو اگر درهربانی ثابت باشی والا تو نیز بریده خواهی شد. ۲۳ و اگر ایشان نیز در بی‌ایمانی نماند باز پیوند خواهد شد، زیرا خدا قادر است که ایشان را باریگر پیوندد. ۲۴ زیرا اگر تو از زیتون طبیعی بری بریده شده، برخلاف طبع به زیتون نیکو پیوند گشته، به چند مرتبه زیارت آنایی که طبیعی‌اند درزیتون خویش پیوند خواهد شد. ۲۵ زیرا ای باردن نمی‌خواهم شما از این سری خبر باشید که مبادا خود را دانا انگارید که مادامی که بپری است‌ها درزیاید، سخت‌دلی برعیضی از اسرائیل طاری گشته است. ۲۶ و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت، چنانکه مکتوب است که «از صهیون نجات‌دهنده‌ای ظاهر خواهد شد و بی‌دینی را از عقوب خواهد برداشت؛ ۲۷ و این است عهد من با ایشان در زمانی که گاهانشان را بردازم.» ۲۸ نظر به انجیل بجهت شما دشمنان‌اند، لکن نظر به اختیار به خاطر اجداد محبوبید. ۲۹ زیرا که در نعمت‌ها دعوت خدا بازگشتن نیست. ۳۰ همچنان که شما در سایپا مطیع خدا نبودید و الا به سبب نافرمانی ایشان رحمت یافغید، ۳۱ همچنین ایشان نیز الان نافرمان شدند تا بجهت رحمتی که بر شما است بر ایشان نیز رحم شود ۳۲ زیرا خدا همه رادر نافرمانی بسته است تا بر همه رحم فرماید. ۳۳ زی هم عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا! چقدر بعيد از غوررسی است احکام او و فوق از کاوش است طرق‌های وی! ۳۴ زیرا کیست که رای خداوند را دانسته باشد؟ یا که مشیر اوشده؟ ۳۵ یا که سیقت جسته چیزی بدو داده تا به او باز داده شود؟ ۳۶ زیرا که از او و به او و تا او همه‌چیز است؛ و او را تا ابدالاً باد جلال باد، آمن. (aiōn g165)

۱۱ پس می‌گوییم آیا خدا قوم خود را رد کرد؟ حاشا! زیرا که من نیز اسرائیلی از اولاد ابراهیم از سبط بنیامین هستم. ۲ خدا قوم خود را که از قبل شناخته بود، رد نفرموده است. آیا نمی‌دانید که کتاب در الیاس چه می‌گوید، چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه می‌کند ۳ که «خداوندا اینیا تو را کشته و مذبحهای تو را کنده‌اند و من به تنها مانده‌ام و در قصد جان من نیز می‌باشند»؟ ۴ لکن وحی بدو چه می‌گوید؟ اینکه «هفت هزار مرد بجهت خود نگاه داشتم که به نزد بعل زانو نزده‌اند». ۵ پس همچنین در زمان حاضر نیز بقیتی بحسب اختیار فیض مانده است. ۶ و اگر از راه فیض است دیگر از اعمال نیست و گرنه فیض دیگر فیض نیست. اما اگر از اعمال است دیگر از فیض نیست والا عمل دیگر عمل نیست. ۷ پس مقصود چیست؟ اینکه اسرائیل آنچه را که می‌طلبید نیافرته است، لکن برگردید گان یافتند و باقی ماندگان سخت‌دل گردیدند؛ ۸ چنانکه مکتوب است که «خدا بدیشان روح خوب‌آلد دادچشمانی که نبیند و گوشهایی که نشینند تا امروز». ۹ و داده می‌گوید که «مائده ایشان برای ایشان تله و دام و سنگ مصادم و عقوبت باد». ۱۰ چشمان ایشان تار شرد تا نینیند و پشت ایشان را دائم خم گردان.» ۱۱ پس می‌گوییم آیا لغزش خوردن‌د تا یافتند؟ حاشا! بلکه از لغزش ایشان نجات به امت‌ها رسیدتا در ایشان غیرت پدید آورد. ۱۲ پس چون لغزش ایشان دولتمندی گردید و نهضان ایشان دولتمندی امت‌ها، به چند مرتبه زیادتر پری ایشان خواهد بود. ۱۳ زیرا به شما ای امت هاسخن می‌گوییم پس از این روی که رسول امت هامی باشم خدمت خود را تمجید می‌نمایم، ۱۴ تاشاید اینای جنس خود را به غیرت آورم و بعضی از ایشان را برهانم. ۱۵ زیرا اگر رد شدن ایشان مصالحت

بسیاریم، یک جسد هستیم در مسیح، اما فرد اعضای یکدیگر. ۶ پس چون نعمت‌های مختلف داریم بحسب فیضی که به ما داده شد، خواه نوبت برحسب موافقت ایمان، ۷ یا خدمت در خدمت گذاری، یا معلم در تعلیم، ۸ یا واعظ در موعظه، یا پخشندۀ به سخاوت، پیشوا به اجهاد، یا رحم کننده به سرور. ۹ محبت بی ریا باشد. از بدی نفرت کنید و به نیکوی پیوندید. ۱۰ با محبت برادرانه یکدیگر را دارد و هر یک دیگری را پیشتر از خود کرام بنماید. ۱۱ در اجتهاد کاهلی نوزدی و در روح سرگم شده، خداوند را خدمت نماید. ۱۲ در امید مسروق و در مصیبت صابر و در دعای اوضاع باشید. ۱۳ مشارکت در احتیاجات مقدسین کنید و در مهمناندایری ساعی باشید. ۱۴ برکت بطلبید بر آنانی که بر شما جفا کنند؛ برکت بطلبید و لعن مکنید. ۱۵ خوشی کنید با خوشحالان و ماتم نماید با ماتمیان. ۱۶ برای یکدیگر همان فکر داشته باشید و در چیزهای بلند فکر مکنید بلکه با ذلیلان مدارا نماید و خودرا دانا مشمارید. ۱۷ هیچ کس را به عرض بدی بدی مرسانید. پیش جمیع مردم تدارک کارهای نیکو بینید. ۱۸ اگر ممکن است بقدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید. ای محبوبان انتقام خود را مکشید بلکه خشم را مهلت دهید، زیرا مکنوب است «خداآوند می گوید که انقام ازان من است من جزا خواهند داد». ۱۹ پس «اگر دشمن تو گرسنه باشد، او را سیر کن و اگر تشنۀ است، سیرا بش نما زیرا اگر چنین کنی اخگرها آتش بر سرش خواهی ایناشت». ۲۰ مغلوب بدی مشو بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز.

۱۴ و کسی را که در ایمان ضعیف باشد پیشید، لکن نه برای مجاجه در مباحثات. ۲ یکی ایمان دارد که همه چیز را باید خورد اما آنکه ضعیف است بقول می خورد. ۳ پس خورنده ناخورنده را حقیر نشمارد و ناخورنده بر خورنده حکم نکند زیرا خدا او را باید فته است. ۴ تو کیستی که بر بندۀ کسی دیگر حکم می کنی؟ او نزد آقای خود ثابت یا ساقطی شود. لیکن استوار خواهد شد زیرا خدا قادر است که او را ثابت نماید. ۵ یکی یک روز را از دیگری بهتر می داند و دیگری هر روز را برابر می شمارد. پس هر کس در ذهن خود متین بشود. ۶ آنکه روز را عزیز می داند با خاطر خداوند عزیزش می دارد و آنکه روز را عزیز نمی دارد هم برای خداوند نمی دارد؛ و هر که می خورد برای خداوند می خورد زیرا خدا را شکر می گوید، و آنکه نمی خورد برای خداوند نمی خورد و خدا را شکر می گوید. ۷ زیرا احتمل از ما به خود زیست نمی کند و هیچ کس به خود نمی بیند. ۸ زیرا اگر زیست کنیم برای خداوند زیست می کنیم و اگر بمیریم برای خداوند می بمیریم. پس خواه زنده باشیم، خواه بمیریم، ازان خداوندیم. ۹ زیرا برای همین مسیح مرد و زنده گشت تا بر زندگان و مردگان سلطنت کند. ۱۰ لکن تو چرا بر برادر خود حکم می کنی؟ یا تونیز چرا برادر خود را حقیر می شماری؟ زانو که همه پیش مستند مسیح حاضر خواهیم شد. ۱۱ زیرا مکتوب است «خداآوند می گوید به حیات خودم قسم که هر زانوی نزد من خم خواهد شد و هر زبانی به خدا اقرار خواهد نمود». ۱۲ پس هر یکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد. ۱۳ بنابراین بر یکدیگر حکم نکنیم بلکه حکم کنید به اینکه کسی سنگی مصادم یا لغوشی در راه برادر خود نهند. ۱۴ می دانم و در عیسی خداوندیقین می دارم که هیچ چیز در ذات خود نجس نیست جز برای آن کسی که آن را نجس پندارد؛ برای او نجس است. ۱۵ زیرا هرگاه برادرت به خوارک از رده شود، دیگر به محبت رفاقتمنی کنی. به خوارک خود هلاک مساز کسی را که مسیح در راه او بدمد. ۱۶ پس مگذارید که نیکوی شما را بد گویند. ۱۷ زیرا ملکوت خدا اکل و شرب نیست بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس. ۱۸ زیرا هر که در این امور خدمت مسیح را کند، پسندیده خدا و مقبول مردم است. ۱۹ پس آن اموری را که منشا سلامتی و بنای یکدیگر است پیروی نماید. ۲۰ بجهت خوارک کار خدا را خراب مساز. البته همه چیز پاک است، لیکن بد است برای آن شخص که برای لغوش می خورد. ۲۱ گوشت نخوردن و شراب نوشیدن و کاری نکردن که باعث ایندا یا لغوش یا ضعف برادرت باشد نیکو است. ۲۲ آیا تو ایمان داری؟ پس برای خودت در حضور خدا آن را بدار، زیرا خوشبحال کسی که بر خود حکم نکند در آنچه نیکو می شمارد. ۲۳ لکن آنکه شک دارد اگر بخورد ملزم می شود، زیرا به ایمان نمی خورد؛ و هر چه از ایمان نیست گناه است.

۱۳ هر شخص مطیع قادرهای برتر بشود، زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آنها که هست از جانب خدا مرتبا شده است. ۲ حتی هر که با قدرت مقاومت نماید، مقاومت باز تری خدا نموده باشد و هر که مقاومت کند، حکم بر خود آورد. ۳ زیرا از حکام عمل نیکو را خوفی نیست بلکه عمل بد را. پس اگر می خواهی که از آن قادر ترسان نشوی، نیکوی کن که از اوت�حسین خواهی یافت. ۴ زیرا خادم خداست برای تو به نیکوی؛ لکن هرگاه بدی کنی، بترس چونکه شمشیر را عبیث برمی دارد، زیرا او خادم خداست و با غضب انقام از بد کاران می کشد. ۵ لهذا لازم است که مطیع او شوی نه به سبب غضب فقط بلکه به سبب ضمیر خود نیز. ۶ زیرا که به این سبب با ج نیز می دهید، چونکه خدام خدا و مواطبه در همین امر هستند. ۷ پس حق هرکس را به او ادا کنید: باج را به مستحق باج و جزیه را به مستحق جزیه و ترس را به مستحق ترس و عزت را به مستحق عزت. ۸ مدین احده به چیزی مشوید جز به محبت نمودن با یکدیگر، زیرا کسی که دیگری را محبت نماید شریعت را به جا آورده باشد. ۹ زیرا که زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، طمع موز و هر حکمی دیگر که هست، همه شامل است در این کلام که همسایه خود راچون خود محبت نما. ۱۰ محبت به همسایه خود بدی نمی کند پس محبت تکمیل شریعت است. ۱۱ و خصوص چون وقت را می دانید که الحال ساعت رسیده است که ما را باید از خواب بیدار شویم زیرا که الان نجات ما نزدیک تر است از آن وقتی که ایمان آوردیم. ۱۲ شب منقضی

و ما که توانا هستیم، ضعفهای ناتوانان را متحمل بشویم و خوشی خود را طالب نباشیم. ۲ هر یکی از ما همسایه خود را خوش بسازد در آنچه برای بنا نیکو است. ۳ زیرا مسیح نیز خوشی خود را طالب نمی بود، بلکه چنانکه مکتوب است «ملامتهای ملامت کنندگان تو بر من طاری گردید». ۴ زیرا همه چیزهایی که از قبل مکتوب شد، برای تعلیم ما نوشته شد تا به صبر و تسلی کتاب امیدوار باشیم. ۵ الان خدای صر و تسلی شما را فیض عطا کناد تا موافق مسیح عیسی با یکدیگر یکاری باشید. ۶ تا یکدیگر و یکریان شده، خدا و پدرخداوند ما عیسی مسیح را تمجید نمایید.

۷ پس یکدیگر را پیدا نیاید، چنانکه مسیح نیز ما را پذیرفت برای جلال خدا. ۸ زیرا می گوییم عیسی مسیح خادم ختنه گردید بهجهت راستی خدا تا وعده های اجداد را تایت گرداند، ۹ و تالمث ها خدا را تمجید نمایند بهسب رحمت اوجانانکه مکتوب است که «از این جهت تو را در میان امت ها اقرار خواهیم کرد و به نام تو تسبیح خواهیم خواند». ۱۰ و نیز می گویند «ای ای امت ها برای قاوم او شادمان شوید». ۱۱ و ایض «ای جمیع امت ها خداوند را حمد گویند و ای تمامی قومها او را مدح نمایید». ۱۲ و اشیاعا نیز می گویند که «رسیه پس خواهد بود و آنکه برای حکمرانی امت ها میعوت شود، امید نهایی ممتنون ایشان هستم، بلکه همه کلیساها امت ها». ۱۳ کلیسا را که در خانه ایشان است و حبیب من اپیطیس را که برای شما زحمت بسیار کشید، سلام رسانید. ۱۴ و مریم را که برای شما زحمت بسیار کشید، سلام گویند. ۱۵ و اندرونیکوس و یونیاس خویشان را که با من اسیر می بودند سلام نمایید که مشهور در میان رسولان هستند و قبل از من در مسیح شدند. ۱۶ و امپیلاس را که در خداوند حبیب من است، سلام رسانید. ۱۷ و اوریانس که با مر در کار مسیح رفیق است و استخیس حبیب مرای سلام نمایید. ۱۸ و اپلیس آزموده شده در مسیح را سلام برسانید و اهل خانه ارنستولس را سلام برسانید. ۱۹ و خویش من هیریدیون را سلام دهدیو آنانی را ز اهل خانه نرگسوس که در خداوند هستند سلام رسانید. ۲۰ طرفینا و طرفیوسا را که در خداوند زحمت کشیده اند سلام گویند؛ و پریسیس محبوبه را که در خداوند زحمت بسیار کشید سلام دهدی. ۲۱ و روفس برگریده درخداوند و مادر او و مرا سلام بگویند. ۲۲ اسنکریطس را و فلیکون و هرماس و پیتروپاس و هرمیس و برادرانی که با ایشانند سلام نمایید. ۲۳ فیلولکس را و جولیه و نیزیاس و خوارش و اولمپیاس و همه مقدسانی که با ایشانند سلام برسانید. ۲۴ و یکدیگر را به بوسه مقدسانه سلام نمایید. و جمیع کلیساها مسیح شما را سلام می فرستند. ۲۵ لکن ای برادران از شما استدعا می کنم آن کسانی را که منشا تفاریق و لغزشها مخالف آن تعلیمی که شما یافته اید می باشند، ملاحظه کنید از ایشان اجتناب نمایید. ۲۶ زیرا که چنین اشخاص خداوند ما عیسی مسیح را خدمت نمی کنند بلکه شک خود را و به الفاظ نیکو و سخنان شیرین دلایهای ساده دلان را می فریند. ۲۷ زیرا که اطاعت شما در جمیع مردم شهرت یافته است. پس درباره شما مسرو شدم. اما آزاروی این دارم که در نیکوی دانا و در بدی ساده دل باشید. ۲۸ و خدای سلامتی بروزی شیطان را زیر پایهای شما خواهد سایید. فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد. ۲۹ تیموتاؤس همکار من و لوقا و یاوسون و سوسپیاپطرس که خویشان متنند شما را سلام می فرستند. ۳۰ من طریوس، کاتب رساله، شما رادر خداوند سلام می گویم. ۳۱ قایوس که مرا و تمام کلیسا را میزیان است، شما را باشما استراحت یابم. ۳۲ و خدای سلامتی با همه شما باد، آمين.

سلام می فرستد. و ارسطس خزینه دار شهر و کوارطس برادر به شما سلام می فرستند. ۲۵ الان او را که قادر است که شما را استوار سازد، بحسب بشارت من و موقعه عیسی مسیح، مطابق کشف آن سری که از زمانهای اولی مخفی بود، (aiōnios g166) ۲۶ لکن درحال مکشف شد و بوسیله کتب انبیا بحسب فرموده خدای سرمندی به جمیع امت‌ها بجهت اطاعت ایمان آشکارا گردید، (aiōnios g166) ۲۷ خدای حکیم وحید را بوسیله عیسی مسیح تا ابدالا باد جلال باد، آمین. (aiōn g165)

تا هستیها را باطل گرداند. ۲۹ تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند. لکن از او شما هستید در عیسی مسیح که از جانب خدایی شما حکمت شده است و عدالت قدوسیت و فدا. ۳۱ تا چنانکه مکتوب است هر که فخر کندر خداوند فخر نماید.

۲ و من ای برادران، چون به نزد شما آمادم، با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون شمارا بهسر خدا اعلام می نمودم. ۲ زیرا عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم چراغی مسیح و او را مصلوب. ۳ و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم، ۴ و کلام وعظ من به سختان مقتنع حکمت نبود، بلکه به برهان روح و قوت، ۵ تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوت خدا. ۶ لکن حکمیت بیان می کنیم نزد کاملین، اما حکمیت که از این عالم نیست و نه از روسای این عالم که زایل می گردند. (aiōn g165) ۷ بلکه حکمت خدا را در درسی بیان می کنیم، یعنی آن حکمت مخفی را که خدا پیش از دهها برای جلال ما مقدر فرمود، (aiōn g165) ۸ که احدي از روسای این عالم آن را ندانست زیرا اگر می دانستند خداوند جلال را مصلوب نمی گردند. (aiōn g165) ۹ بلکه چنانکه مکتوب است: «چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطر نکرد، یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.» ۱۰ اما خدا آنها را به روح خود بر ما کشف نموده است، زیرا که روح همه چیز حقی عمقهای خدا را نیز تفحص می کند. ۱۱ زیرا کیست از مردمان که امور انسان را بداند جز روح انسان که در وی می باشد. همچنین نیز امور خدا را هیچ کس ندانسته است، جز روح خدا. ۱۲ لیکن ما روح جهان را یافته ایم، بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است بدانیم. ۱۳ که آنها را نیز بیان می کنیم نه به سختان آموخته شده از حکمت انسان، بلکه به آنچه روح القدس می آموزد و روحانیها را با روحانیها جمع می نمایم. ۱۴ اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمی پنیرد زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمی توانند فهمید زیرا حکم آنها از روح می شود. ۱۵ لکن شخص روحانی در همه چیز حکم می کند و کسی را در او حکم نیست. ۱۶ «زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته باشد تا او را تعليم دهد؟» لکن ما فکر مسیح را داریم.

۳ و من ای برادران نتوانستم به شما سخن گویم چون روحانیان، بلکه چون جسمانیان و چون اطفال در مسیح. ۲ و شما را به شیر خوارک دادم نه به گوشت زیرا که هنوز استطاعت آن نداشید بلکه الحال نیز ندارید، ۳ زیرا که تا حال جسمانی هستید، چون در میان شما حسد و نیاز و جدایی ها است. آیا جسمانی نیستید و به طریق انسان رفتار نمی نمایید؟ ۴ زیرا چون یکی گوید من از پولس و دیگری من از اپلیس هستم، آیا انسان نیستید؟ ۵ پس کیست پولس و کیست اپلیس؟ جرخادمانی که بواسطه ایشان ایمان آورده و به اندازه ای که خداوند به هر کس داد. ۶ من کاشتم و اپلیس آیاری کرد لکن خدا نمود می بخشید. ۷ لهذا کارنده چیزی است و نه آب دهنده بلکه خدای رویاننده. ۸ و کارنده و سیرآب کننده یک رسواسازد، ۲۸ و خسیسان دنیا و محقران را خدابرگزید، بلکه نیستیها را

۱ پولس به اراده خدا رسول خوانده شده عیسی مسیح و سوستانیس برادر، ۲ به کلیسای خدا که در قرنتس است، از مقدسین در مسیح عیسی که برای تقدیس خوانده شده اند، با همه کسانی که در هرجا نام خداوند ماعیسی مسیح را می خوانند که (خداوند) ما (خداوند) ایشان است. ۳ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد. ۴ خدای خود را پیوسته شکر می کنم درباره شما برای آن فیض خدا که در مسیح عیسی به شما عطا شده است، ۵ زیرا شما از هرچیز دروی دولتمند شده اید، در هر کلام و در هر معرفت. ۶ چنانکه شهادت مسیح در شما استوارگردید، ۷ بحدی که در هیچ بخشش ناقص نیستیدو منظر مکافه خداوند ما عیسی مسیح می باشد. ۸ که او نیز شما را تا آخر استوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بی ملامت باشد. ۹ امین است خدایی که شما را به شراکت پرس خود عیسی مسیح خداوند ماخوانده است. ۱۰ لکن ای برادران از شما استدعا دارم به نام خداوند ما عیسی مسیح که همه یک سخن گوییدو شفاق در میان شما نباشد، بلکه در یک فکر و یک رای کامل شوید. ۱۱ زیرا کهای برادران من، از اهل خانه خلوئی درباره شما خبر به من رسید که نزاعها در میان شما پیدا شده است. ۱۲ غرض اینکه هریکی از شما می گوید که من از پولس هستم، و من از اپلیس، و من از کیفا، و من از مسیح. ۱۳ آیا مسیح منقسم شد؟ یا پولس در راه شمامصلوب گردید؟ یا به نام پولس تعیید یافتد؟ ۱۴ خدا را شکر می کنم که هیچ یکی از شما راتعمید ندادم جز کرسیس و قابوس، ۱۵ که میاداکسی گوید که به نام خود تعیید دادم. ۱۶ و خاندان استیفان را نیز تعیید دادم و دیگر یادندازم که کسی را تعیید داده باشم. ۱۷ زیرا که مسیح مرا فرستاد، نه تا تعیید دهم بلکه تا بشارت رسانم، نه به حکمت کلام میادا صلیب مسیح باطل شود. ۱۸ زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است، لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست. ۱۹ زیرا مکتوب است: «حکمت حکما را باطل سازم و فهم فهمیان را تابود گردانم.» ۲۰ کجا است حکیم؟ کجا کاتب؟ کجا مباحث این دنیا؟ مگر خدا حکمت جهان را جهالت نگردناید است؟ (aiōn g165) ۲۱ زیرا که چون بحسب حکمت خدا، جهان از حکمت خود به معرفت خدا نرسید، خدا بدین رضا داد که بوسیله جهالت موعظه، ایمانداران راجمات بخشد. ۲۲ چونکه یهود آیتی می خواهند ویوانیان طالب حکمت هستند. ۲۳ لکن ما به مسیح مصلوب وعظ می کنیم که یهود را لغزش و امت هارا جهالت است. ۲۴ لکن دعوت شدگان را خواه یهود و خواه یونانی مسیح قوت خدا و حکمت خدا است. ۲۵ زیرا که جهالت خدا از انسان حکیمتر است و ناتوانی خدا از مردم، تواناتر. ۲۶ زیرای برادران دعوت خود را ملاحظه نمایید که بسیاری بحسب جسم حکیم نیستند و بسیاری توانا نی و بسیاری شریف نی. ۲۷ بلکه خدا جهال جهان را برگزید تا حکما را رسوا سازد و خدا ناتوانان عالم را برگزید تا ناتوانیان را رسوسازد، ۲۸ و خسیسان دنیا و محقران را خدابرگزید، بلکه نیستیها را

وآواره هستیم، ۱۲ و بدستهای خود کار کرده، مشقت می‌کشیم و دشتم شنیده، برکت می‌طلیم و مظلوم گردیده، صبر می‌کنیم. ۱۳ چون افترا بر مامی زندگی نصیحت می‌کنیم و مثل فاذورات دنیا و فضلات همه‌چیز شده‌ایم تا به حال. ۱۴ و این را نمی‌نویسم تا شما را شرمده سازم بلکه چون فرزندان محظوظ خود تبیه می‌کنم. ۱۵ زیرا هرچند هزاران استاد در مسیح داشته باشید، لکن پدران بسیار ندارید، زیرا که من شما رادر مسیح عیسی به انجیل تولید نمودم، ۱۶ پس از شما التماس می‌کنم که به من اقتدا نمایید. ۱۷ برای همین تیمتوابس را نزد شما فرستادم که اوست فرزند محظوظ من و امین در خداوند تراوهای مرد مسیح به یاد شما بیارود، چنانکه در هرجاو در هر کلیسا تعلیم می‌دهم. ۱۸ اما بعضی تکبری می‌کنند به گمان آنکه من نزد شما نمی‌آیم. ۱۹ لکن به زودی نزد شما خواهیم آمد، اگر خداوند بخواهد و خواهیم دانست نه سخن مตکبران را بلکه قوت ایشان را. ۲۰ زیرا ملکوت خدا به زبان نیست بلکه در قوت است. ۲۱ چه خواهش دارید آیا با چوب نزد شما بیایم یا با محبت و روح حلم؟

۵ فی الحقیقہ شنیده می‌شود که در میان شما زنا پیدا شده است، و چنان زنایی که در میان امته هم نیست؛ که شخصی زن پدر خود را داشته باشد. ۶ و شما فخر می‌کنید بلکه ماتم هم ندارید، چنانکه باید تا آن کسی که این عمل را کرد از میان شما بیرون شود. ۳ زیرا که من هرچند در جسم غاییم، اما در روح حاضر؛ و الان چون حاضر، حکم کردم در حق کسی که این را چنین کرده است. ۴ به نام خداوند ما عیسی مسیح، هنگامی که شما با روح من با قوت خداوند ماعیسی مسیح جمع شوید، که چنین شخص به شیطان سپرده شود بجهت هلاکت جسم تا روح در روز خداوند عیسی نجات باید. ۶ فخر شما نیکو نیست. آیا آکاه نیستید که اندک خمیرمایه، تمام خمیر را مخمر می‌سازد؟ ۷ پس خود را از خمیرمایه کهنه پاک سازید تا فلیر تازه باشید، چنانکه بی خمیرمایه هستید زیرا که فصح ما مسیح در راه ما ذبح شده است. ۸ پس عید را نگاه داریم نه به خمیرمایه کهنه و نه به خمیرمایه بدی و شرات، بلکه به فطیر ساده دلی و راستی. ۹ در آن رساله به شما نوشتیم که با زانیان معاشرت نکنید. ۱۰ لکن نه مطلق با زانیان این جهان یا طعمکاران و یا ستمکاران یا بتپرستان، که در این صورت می‌باید از دنیا بیرون شوید. ۱۱ لکن الان به شما می‌نویسم که اگر کسی که به برادر نامیده می‌شود، زانی یا طماع یا بتپرست یافحاش یا میگسار یا ستمگر باشد، با چنین شخص معاشرت نکنید بلکه غذا هم محورید. ۱۲ زیرا مرا چه کار است که بر آنانی که خارج اندداوری کنم. آیا شما بر اهل داخل داوری نمی‌کنید؟ ۱۳ لکن آنانی را که خارج اند خدا داوری خواهد کرد. پس آن شریر را از میان خود برایند.

۶ آیا کسی از شما چون بر دیگری مدعی باشد، جرات دارد که مرا فرعه برد پیش ظالمان نه نزد مقدسان؟ ۲ یا نمی‌دانید که مقدسان، دنیا را داوری خواهند کرد؛ و اگر دنیا از شما حکم باید، آیا قابل مقدمات کمتر نیستید؟ ۳ آیانمی دانید که فرشتگان را داوری خواهیم کرد تاچه رسد به

هستید، لکن هر یک اجرت خود را بحسب مشقت خود خواهند یافت. ۹ زیرا با خدا همکاران هستیم و شما زراعت خدا و عمارت خدا هستید. ۱۰ بحسب فیض خدا که به من عطا شد، چون عمار دانا ببنیاد نهادم و دیگری بر آن عمارت می‌سازد؛ لکن هرکس با خیر باشد که چگونه عمارت می‌کند. ۱۱ زیرا ببنیاد دیگر هیچ کس نمی‌تواند نهاد جز آنکه نهاده شده است، یعنی عیسی مسیح. ۱۲ لکن اگر کسی بر آن ببنیاد، عمارتی از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا گیاه یا کاه بنا کند، ۱۳ کار هرکس آشکار خواهد شد، زیرا که آن روز آن را ظاهر خواهد نمود، چونکه آن به آتش به ظهور خواهد رسید و خود آتش، عمل هرکس را خواهد آزمود که چگونه است. ۱۴ اگر کاری که کسی بر آن گذارده باشد بماند، اجر خواهد یافت. ۱۵ و اگر عمل کسی سوخته شود، زبان بدو وارد آید، هرچند خود نجات یابداما چنانکه از میان آتش. ۱۶ آیا نمی‌دانید که هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ ۱۷ اگر کسی هیکل خدارا خراب کند، خدا او را هلاک سازد زیرا هیکل خدا مقدس است و شما آن هستید. ۱۸ زنهرکسی خود را فریب ندهد! اگر کسی از شما خودرا در این جهان حکیم پندازد، جاهل بشود تا حکیم گردد. (aiōn g165) ۱۹ زیرا حکمت این جهان نزد خداجهال است، چنانکه ممکن است: «حکما را به مکر خودشان گرفتار می‌سازد.» ۲۰ و ایض: «خداوند افکار حکما را می‌داند که باطل است.» ۲۱ پس هیچ کس در انسان فخر نکند، زیاهمه‌چیز از آن شما است: ۲۲ خواه پولس، خواه اپلس، خواه کیفایا، خواه دنیا، خواه زندگی، خواه موت، خواه چیزهای حال، خواه چیزهای آینده، همه از آن شما است، ۲۳ و شما از مسیح و مسیح از خدا می‌باشد.

۴ هرکس ما را چون خدام مسیح و ولای اسرار خدا بشمارد. ۲ دیگر در وکلای بازپس می‌شود که هر یکی امین باشد. ۳ امابجهت من کمتر چیزی است که از شما یا از یوم پسر حکم کرده شوم، بلکه برخود نیز حکم نمی‌کنم. ۴ زیرا که در خود عیسی نمی‌بینم، لکن از این عادل شمرده نمی‌شوم، بلکه حکم کننده من خداوند است. ۵ لهذا پیش از وقت به چیزی حکم مکنید تا خداوند بیاید که خفایای ظلمت را در این خواهد کرد و نیتهای دلها را به ظهور خواهد آورد؛ آنگاه هرکس را مدد از خدا خواهد بود. ۶ امای برادران، این چیزها را بطرور مثل به خود و اپلس نسبت دادم به خاطر شما تا درباره مآموخته شوید که آنچه ممکن است تجاوز نکنید و تا هیچ یکی از شما تکبر نکند برای یکی بر دیگری. ۷ زیرا کیست که تو را برتری داد و چه چیز داری که نیافتنی؟ پس چون یافتنی، چرا فخر می‌کنی که گویا نیافتنی. ۸ الحال سیر شده و دولتمند گشته‌اید و بدون ما سلطنت می‌کنید؛ و کاشکه سلطنت می‌کردیدتا ما نیز با شما سلطنت می‌کردیم. ۹ زیرا گمان می‌برم که خدا ما رسولان را آخر همه عرضه داشت مثل آنانی که فتوای موت بر ایشان شده است، زیرا که جهان و فرشتگان و مردم راتما شاگاه شده‌ایم. ۱۰ ما به خاطر مسیح جاهل هستیم، لکن شما در مسیح دانا هستید؛ ما ضعیف لکن شما توانان؛ شما عزیز اما ما ذلیل. ۱۱ تا به همین ساعت گرسنه و تشنه و عربان و کوبیده

امور روزگار؟ ۴ پس چون در مقدمات روزگار مرافعه دارید، آیا آنای را که در کلیسا حسیر شمرده می‌شوند، می‌شنانید؟ ۵ بجهت افعال شما می‌گوییم، آیا در میان شما یک نفر داناییست که بتواند در میان برادران خود حکم کند؟ ۶ بلکه برادر با برادر به محکم‌کم می‌رود و آن هم نزد بی‌ایمانان! ۷ بلکه الان شما را بالکلیه قصوی است که بایکدیگر مرافعه دارید. چرا پیشتر مظلوم نمی‌شوید و چرا پیشتر مغبون نمی‌شوید؟ ۸ بلکه شما ظلم می‌کنید و مغبون می‌سازید و این را نزیبه برادران خود! ۹ آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی‌شوند؟ فریب مخوبید، زیرا ساقان و پستان و زانی و متعمنان و لواط ۱۰ و دزدان و طمعکاران و میگساران و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد. ۱۱ و بعضی از شما چنین می‌بودید لکن غسل یافته و مقدس گردیده و عادل کرده شده‌اید به نام عیسی خداوند و به روح خدای ما. ۱۲ همه‌چیز برای من جایز است لکن هرچیز مفید نیست. همه‌چیز برای من رواست، لیکن نمی‌گذارم که چیزی بر من تسلاط یابد. ۱۳ خواراک برای شکم است و شکم برای خواراک، لکن خدالین و آن را فانی خواهد ساخت. اما جسم برای زنایست، بلکه برای خداوند است و خداوند برای جسم. ۱۴ و خدا خداوند را بخیرانید و ما را نیز به قوت خود خواهد بخیرانید. ۱۵ آیا نمی‌دانید که بدنای شما اعضای مسیح است؟ پس آیا اعضای مسیح را برداشته، اعضای فاحشه گردانم؟ حاشا! ۱۶ آیا نمی‌دانید که هر که با فاحشه پیوند، با وی یکتن باشد؟ ۱۷ زیرا می‌گوید «هدویک تن خواهند بود». ۱۸ لکن کسی که با خداوند پیوند یکروز است. ۱۹ از زنا بگزینید. هر گناهی که آدمی می‌کند بیرون از بدن است، لکن زانی بپیدن خود گناه می‌وزد. ۲۰ یا نمی‌دانید که بدن شما هیکل روح القدس است که در شما است که از خدا یافته‌اید و از آن خود نیستید؟ ۲۱ زیرا که به قیمتی خریده شدید، پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید.

۷ اما درباره آنچه به من نوشته بودید: مرد رانیکو آن است که زن را لمس نکند. ۲ لکن بسبب زنا، هر مرد زوجه خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد. ۳ و شوهر حق زن را ادانتاید و همچنین زن حق شوهر را. ۴ زن بر بدن خود مختار نیست بلکه شوهرش، و همچنین مرد نیز اختیار بدن خود ندارد بلکه زنش، ۵ از یکدیگر جدایی مگزینید مگر مدتی به رضای طرفین تابیرای روزه و عبادت فارغ باشید؛ و باز با هم پیوندید مبادا شیطان شما را به سبب ناپهیزی شما در تجربه اندارد، ۶ لکن این را می‌گوییم به طریق اجازه نه به طریق حکم. ۷ اما می‌خواهم که همه مردم مثل خودم باشند. لکن هرکس نعمتی خاص از خدا دارد، یکی چنین و دیگری چنان. ۸ لکن به محربین و بیوه‌زنان می‌گوییم که ایشان را نیکو است که مثل من بمانند. ۹ لکن اگر پرهیزندارند، نکاح بکنند زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است. ۱۰ اما منکوحان را حکم می‌کنم و نه من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود؛ ۱۱ و اگر جدا شود، مجرد بماند یا با شوهر خود صلح کند؛ و مرد نیز زن خود را جدا نسازد. ۱۲ و دیگران را من می‌گویم نه خداوند که اگرکسی از برادران زنی بی‌ایمان داشته

می کند و کسی که به نکاح ندهد، نیکوتر می نماید. ۳۹ زن مادامی که شوهرش زنده است، بسته است. اما هرگاه شوهرش مرد آزاد گردید تا به هر که بخواهد منکوحه شود، لیکن در خداوند فقط. ۴۰ اما بحسب رای من خوشحال تر است، اگر چنین بماند و من نیز گمان می برم که روح خدارا دارم.

۸ اما درباره قربانی های بتها: می دانیم که همه علم داریم. علم باعث تکر است، لکن محبت بنا می کند. ۲ اگر کسی گمان برد که چیزی می داند، هنوز هیچ نمی داند، بطوری که باید دانست. ۳ اما اگر کسی خدا را محبت نماید، نزد امواعروف می باشد. ۴ پس درباره خوردن قربانی های بتها، می دانیم که بت در جهان چیزی نیست و اینکه خدای دیگر جز یکی نیست. ۵ زیرا هر چند هستند که به خدایان خوانده می شوند، چه در آسمان و چه در زمین، چنانکه خدایان بسیار و خداوندان بسیاری باشند، ع لکن ما را یک خداست یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم، و یک خداوند یعنی عیسی مسیح که همه چیز از اوست و ما از او هستیم. ۷ ولی همه را این معرفت نیست، زیرا بعضی تابه حال به اعتقاد اینکه بت هست، آن را چون قربانی بت می خورند و ضمیر ایشان چون ضعیف است نجس می شود. ۸ اما خواراک، ما را مقبول خدا نمی سازد زیرا که نه به خوردن بهترین و نه به ناخوردن بدتر. ۹ لکن احتیاط کنید میاد اخیار شما باعث لغش خنثا گردد. ۱۰ زیرا اگر کسی تو را که صاحب علم هستی بیند که در بتکده نشسته ای، آیا ضمیر آن کس که ضعیف است به خوردن قربانی های بتها بنا نمی شود؟ ۱۱ و از علم تو آن برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاک خواهد شد. ۱۲ و همچنین چون به برادران گناه ورزیدید و ضمایر ضعیفیشان را صدمه رسایدید، همانا به مسیح خططا نمودید. ۱۳ بنابراین، اگر خواراک باعث لغش برادر من باشد، تا به ابد گوشت نخواهم خود را برادر خود را لغش ندهم. **(aión)**

۱۰ زیرای برادران نمی خواهم شما بی خبر باشید از اینکه پدران ما همه زیرا بر بودند و همه از دریا عبور نمودند ۲ و همه به موسی تعمید یافتدند، در ایر و در دریا؛ ۳ و همه همان خواراک روحانی را خورند و همه همان شرب روحانی که در میدان می دوند، همه می دوند لکن یک نفر انعام را می برد. به اینطور شما بدوید تا به کمال ببرید. ۲۵ و هر که وزش کند در هرچیز ریاضت می کشد؛ اما ایشان تا تاج فانی را بیابند لکن ما تاج غیرفانی را. ۲۶ پس من چنین می دم، نه چون کسی که شک دارد؛ و ممث می ننم نه آنکه هوا را بنم. ۲۷ بلکه تن خودرا زیون می سازم و آن را در پندگی می دارم، میادا چون دیگران را وعظ نمودم، خود محروم شوم.

۹ آیا رسول نیستم؟ آیا آزاد نیستم؟ آیا عیسی مسیح خداوند ما را ندیدم؟ آیا شما عامل من در خداوند نیستید؟ ۲ هرگاه دیگران رسول نباشم، البته شما را هستم زیرا که مهرسالات من در خداوند شما هستید. ۳ حجت من بجهت آنای که مرا امتحان می کنند این است ۴ که آیا اخیار خودن و آشامیدن ندارم؟ ۵ آخیار نداریم که خواهر دینی را به ذنی گرفته، همراه خود ببریم، مثل سایر رسولان و برادران خداوند و کیفایا؟ ۶ یا من و برتابا به تنهایی مختار نیستیم که کار نکنم؟ ۷ کیست که هرگز از خرجی خود چنگ کند؟ یا کیست که تاکستانی غرس نموده، از مویاش نخورد؟ ۸ آیا این را بطور انسان کیست که گلای ای بچراند و از شیر گله نوشد؟ ۹ آیا این را بطور انسان می گویند پاشریعت نیز این را نمی گردید؟ ۹ زیرا که در تورات موسی مکتوب است که «گاو را هنگامی که خرمن را خرد می کند، دهان میند». آیا خدا در فکر گاوان می باشد؟ ۱۰ آیا محض خاطر ما این رانی گوید؟ بلی برای ما مکتوب است که شخمن کننده می باید به امید، شخمن نماید و خرد کننده خرمن در امید یافتن قسمت خود باشد. ۱۱ چون ما روحانیها را برای شما

سر داشته باشد بهسب فرشتگان. ۱۱ لیکن زن از مرد جدانیست و مرد هم جدا از زن نیست در خداوند. ۱۲ زیرا چنانکه زن از مرد است، همچنین مرد نیزیو سیله زن، لیکن همه‌چیز از خدا. ۱۳ در دل خود انصاف دهید: آیا شایسته است که زن ناپوشیده نزد خدا دعا کند؟ ۱۴ آیا خود طبیعت شما را نمی‌آموزد که اگر مرد موی دارداده، او را عار می‌باشد؟ ۱۵ و اگر زن موی دارداده، او را فخر است، زیرا که موی بجهت پرده بدو داده شد؟ ۱۶ و اگر کسی سنتیزه گر باشد، ما وکیل‌ساهای خدا را چنین عادتی نیست. ۱۷ لیکن چون این حکم را به شما می‌کنم، شمارا تحسین نمی‌کنم، زیرا که شما نه از برای بهتری بلکه برای بدتری جمع می‌شوید. ۱۸ زیرا اولاد‌نگامی که شما در کلیسا جمع می‌شوید، می‌شئوم که در میان شما شفاقت‌ها روى می‌دهد و قدری از آن را باور می‌کنم. ۱۹ از آن جهت که لازم است در میان شما بدعتنها نیز باشد تا که مقبولان از شما ظاهر گردند. ۲۰ پس چون شما دریک جا جمع می‌شوید، ممکن نیست که شام خداوند خود را شود، ۲۱ زیرا وقت خودن هرگز شام خود را پیشتر می‌گیرد و یکی گرسنه و دیگری مست می‌شود. ۲۲ مگر خانه‌ها برای خودن و آشامیدن ندارید؟ یا کلیسای خدا را تحقیر می‌نمایید و آنانی را که ندارند شرمنده می‌سازید؟ به شما چه بگویم؟ آیا در این امر شمارا تحسین نمایم؟ تحسین نمی‌نمایم! ۲۳ زیرا من از خداوند یافتم، آنچه به شما نیز سپردم که عیسی خداوند در شئی که او را تسلیم کردند، نان را گرفت و شکر نموده، پاره کرد و گفت: «بگیرید بخورید. این است بدن من که برای شما پاره می‌شود. این را به یادگاری من به‌جا‌آید.» ۲۵ و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت: «این پیاله عهد جدید است در خون من. هرگاه این را بتوشید، به یادگاری من بکنید.» ۲۶ زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بتوشید، موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که بازآید. ۲۷ پس هر که بطور ناشایسته نان را بخورد و پیاله خداوند را بتوشید، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود. ۲۸ اما هر شخص خود را متحمّن کند و بدین‌طرز از آن نان بخورد و از آن پیاله بتوشید. ۲۹ زیرا هر که می‌خورد و می‌نوشد، فتو خود را می‌خورد و می‌نوشد اگر بدن خداوند را تمیز نمی‌کند. ۳۰ از این سبب بسیاری از شما ضعیف و میرض‌اند و بسیاری خواهیده‌اند. ۳۱ اما اگر برخود حکم می‌کدیم، حکم بر مانع شد. لکن هنگامی که برای حکم می‌شود، از خداوند تدبیت می‌شویم مبادا با اهل دنیا بر محاکم شود. ۳۲ لهذا ای برادران من، چون بجهت خودن جمع می‌شوید، منتظر یکدیگر باشید. ۳۴ و اگر کسی گرسنه باشد، در خانه بخورد، مبادا بجهت عقوبات جمع شوید. و چون بیایم، مابقی را منتظم خواهیم نمود.

۱۲ اما دریاره عطا‌یار روحانی، ای برادران نمی‌خواهیم شما بی خبر باشید. ۲ می‌دانید هنگامی که امت‌ها می‌بودید، به سوی بتاهای گنگ برده می‌شدید بطوری که شما رامی بردند. ۳ پس شما را خبر می‌دهم که هر که متكلّم به روح خدا باشد، عیسی را انانیمانی گوید و احده جزیه روح‌القدس عیسی را خداوند نمی‌تواند گفت. ۴ و نعمتها انواع است ولی روح همان. ۵ و خدمتها انواع است اما خداوند همان. ۶ و

۱۳ هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد، شما را فرو نگرفت. اما خداوندی است که نمی‌گذارد شما فوق طاقت خودآزموده شوید، بلکه با تجربه مفری نیز می‌سازد تایاری تحمل آن را داشته باشید. ۱۴ لهذا عزیزان من از بت پرستی بگزیرید. ۱۵ به خردمندان سخن می‌گوییم: خود حکم کنید برآنچه می‌گوییم. ۱۶ پیاله برکت که آن را تبرک می‌خوانیم، آیا شرکت در خون مسیح نیست؟ ونانی را که پاره می‌کنیم، آیا شرکت در بدن مسیح نی؟ ۱۷ زیرا ما که بسیاریم، یک نان و یکنون می‌باشیم چونکه همه از یک نان قسمت می‌باشیم. ۱۸ اسرائیل جسمانی را ملاحظه کنید! آیا خورنده‌گان قربانی‌ها شریک قربانگاه نیستند؟ ۱۹ پس چه گوییم؟ آیا بت چیزی می‌باشد؟ یا که قربانی بت چیزی است؟ ۲۰ نی! بلکه آنچه امت هاقربانی می‌کنند، برای دیوها می‌گذرانند نه برای خدا؛ و نمی‌خواهیم شما شریک دیوها باشید. ۲۱ محال است که هم از پیاله خداوند و هم از پیاله دیوها باشید. ۲۲ آیا خداوند را به غیرت می‌آوریم یا از تو اتارتمی باشیم؟ ۲۳ همه‌چیز جایز است، لیکن همه مفیدنیست؛ همه رواست، لیکن همه بنا نمی‌کند. ۲۴ هرگز نفع خود را نجویید، بلکه نفع دیگری را. ۲۵ هر آنچه را در قصابخانه می‌فروشنند، بخورید و هیچ مپرسید به خاطر ضمیر. ۲۶ زیرا که جهان و پری آن از آن خداوند است. ۲۷ هرگاه کسی ازین ایمانان از شما و عده خواهد و می‌خواهید بروید، آنچه نزد شما گذارند بخورید و هیچ مپرسید بجهت ضمیر. ۲۸ اما اگر کسی به شما گوید «این قربانی بت است»، مخورید به خاطر آن کس که خبر داد و بجهت ضمیر، زیرا که جهان و پری آن از آن خداوند است. ۲۹ اما ضمیرمی گوییم نه از خودت بلکه ضمیر آن دیگر، زیرا جرا ضمیر دیگری بر آزادی من حکم کنند؟ ۳۰ و اگر من به شکر بخورم، چرا بر من افترا نزند بهسب آن چیزی که من برای آن شکر می‌کنم؟ ۳۱ پس خواه بخورید، خواه بتوشید، خواه هرچه کنید، همه را برای جلال خدا بکنید. ۳۲ یهودیان و یونانیان و کلیسای خدا را لفڑش مهید. ۳۳ چنانکه من نیز در هرگاری همه را خوش می‌سازم و نفع خود را طالب نیستم، بلکه نفع بسیاری را تا نجات یابند.

۱۱ پس اقتدا به من نمایید چنانکه من نیز به مسیح می‌کنم. ۲ امای برادران شما را تحسین می‌نمایم ازین جهت که در هرچیز مرا باید می‌دارید و اخبار رابطه‌یاری که به شما سپردم، حفظ می‌نمایید. ۳ اما می‌خواهیم شما بدانید که سر هر مرد، مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا. ۴ هر مردی که سرپوشیده دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا می‌نماید. ۵ اما هر زنی که سر برهنه دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا می‌نماید، زیرا این چنان است که تراشیده شود. ۶ زیرا اگر زن نمی‌پوشد، می‌را نیز ببرد؛ و اگر زن را می‌بریدن یا تراشیدن قبیح است، باید بتوشید. ۷ زیرا که مرد را ناید سر خود بپوشد چونکه او صورت و جلال خداست، اما زن جلال مرد است. ۸ زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است. ۹ و نیز مرد بجهت زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد. ۱۰ از این جهت زن می‌باید عزتی بر

عملهای انواع است لکن همان خدا همه را در همه عمل می کند. ۷ ولی هر کس را ظهور روح بجهت منفعت عطا می شود. ۸ زیرا یکی را بوساطه روح، کلام حکمت داده می شود و دیگری را کلام علم، بحسب همان روح. ۹ و یکی را ایمان به همان روح و دیگری را نعمت‌های شفا دادن به همان روح. ۱۰ و یکی را قوت معجزات و دیگری را بیوت و یکی را تمیز ارواح و دیگری را اقسام زبانها و دیگری را ترجمه زبانها. ۱۱ لکن در جمیع اینها همان یک روح فاعل است که هر کس را فرد بحسب اراده خود تقسیم می کند. ۱۲ زیرا چنانکه بدن یک است و اعضای متعددار و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یکتن می باشد، همچنین مسیح نیز می باشد. ۱۳ زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتم، خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم. ۱۴ زیرا بدن یک عضو نیست بلکه بسیار است. ۱۵ اگر پاگوید چونکه دست نیست از بدن نمی باشم، آیا بایدین سبب از بدن نیست؟ ۱۶ و اگر گوش گویید چونکه چشم نیم از بدن نیست، آیا بایدین سبب از بدن نیست؟ ۱۷ اگر تمام بدن چشم بودی، کجا می بود شنیدن و اگر همه شنیدن بودی کجا می بود بودی‌نی؟ ۱۸ لکن الحال خدا هر کس از اعضای را درین نهاد برسحب اراده خود. ۱۹ و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا می بود؟ ۲۰ اما الان اعضای بسیار است لیکن بدن یک. ۲۱ و چشم دست رانی تواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پایها رانیز که احتجاج به شما ندارم. ۲۲ بلکه خدا بدن را مرتب ساخت بقیمه که ضعیفتر می نمایند، لازم ترمی باشند. ۲۳ و آنها را که پست‌تر اجزای بدن می بندارم، عزیزتر می داریم و اجزای قیچی ماجمل افضل دارد. ۲۴ لکن اعضای جمله ما را حتی‌اجی نیست، بلکه خدا بدن را مرتب ساخت بقیمه که ناقص را بیشتر حرمت داد. ۲۵ تا که جدایی در بدن نیفتند، بلکه اعضای به برایری در فک یکدیگر باشند. ۲۶ و اگر یک عضو دردمند گردد، سایر اعضای با آن هم‌درد باشند و اگر عضوی عزت یابد، باقی اعضای او به خوشی آیند. ۲۷ اما شما بدن مسیح هستید و فرد اعضای آن می باشید. ۲۸ و خدا قرارداد بعضی را درکلیسا: اول رسولان، دوم انبیا، سوم معلمان، بعدقوات، پس نعمت‌های شفا دادن و اعنان و تدایر و اقسام زبانها. ۲۹ آیا همه رسول هستند، یا همه انبیا، یا همه معلمان، یا همه قوات؟ ۳۰ یا همه نعمت‌های شفا دارند، یا همه زبانها متكلم هستند، یا همه ترجمه می کنند؟ ۳۱ لکن نعمت‌های بهتر را به غیرت بطلیبید و طریق افضلتر نیز به شمانشان می دهم.

۱۴ دری محبت بکوشید و عطا‌ای روحانی را به غیرت بطلیبید، خصوص اینکه نبوت کنید. ۲ زیرا کسی که به زبانی سخن می گوید، نه به مردم بلکه به خدا می گوید، زیرا هیچ کس نمی فهمد لیکن در روح به اسرار تکلم می نماید. ۳ اما آنکه نبوت می کند، مردم را برای بنا و نصیحت و تسلی می گوید. ۴ هر که به زبانی می گوید، خود را بنا می کند، اما آنکه نبوت می نماید، کلیسا را بنا می کند. ۵ و خواهش دارم که همه شما به زبانها تکلم کنید، لکن بیشتر اینکه نبوت می گوید زیرا کسی که نبوت کند بهتر است از کسی که به زبانها حرف زند، مگر آنکه ترجمه کدتا کلیسا بنا شود. ۶ اما الحال ای برادران اگر نزد شما آیم و به زبانها سخن رانم، شما را چه سود می بخشم؟ مگر آنکه شما را به مکافته یا به نبوت یا به تعلیم گویم. ۷ و همچنین چیزهای بیجان که صدا می دهد چون نی یا بربط اگر در صدای فرق نکد، چگونه آوار نی یا بربط فهمیده می شود؟ ۸ زیر اگر کرنا نیز صدای نامعلوم دهد که خود را بهمیانی چنگ می سازد؟ ۹ همچنین شما نیز به زبان، سخن مفهوم نگویید، چگونه معلوم می شود آن چیزی که گفته شد زیرا که به هوا سخن خواهید گفت؟ ۱۰ زیرا که انواع زبانهای دنیا هر قدر زیاده باشد، ولی یکی بی معنی نیست. ۱۱ پس هرگاه قوت زیان را نمی دانم، نزد متکلم بربری می باشم و آنکه سخن گوید نزد من بربری می باشد. ۱۲ همچنین شما نیز چونکه غیر عطا‌ای روحانی هستید بطلیبید اینکه برای بنا کلیسا افروزه شوید. ۱۳ بنابراین کسی که به زبانی سخن می گوید، دعا بکند تا ترجمه نماید. ۱۴ زیرا اگر به زبانی دعا کنیم، روح من دعا می کند لکن عقل من برخوردار نمی شود. ۱۵ پس مقصود چیست؟ به روح دعا خواهیم کرد و به عقل نیز دعا خواهیم نمود؛ به روح سرود خواهیم خواند و به عقل نیز خواهیم خواند. ۱۶ زیرا اگر در روح نیز کمی خوانی، چگونه آن کسی که به منزلت امی است، به شکر تو آمین گوید و حال آنکه نمی فهمد چه می گویند؟ ۱۷ زیرا تو البته خوب شکر می کنی، لکن آن دیگرینا نمی شود. ۱۸ خدا را شکر می کنم که زیادتر از همه شما به زبانها حرف می زنم. ۱۹ لکن در کلیسا بیشتر می پسندم که پنج کلمه به عقل خود گویم تا دیگران را نیز تعلیم دهم از آنکه هزاران کلمه

به زیان بگوییم. ۲۰ ای برادران، در فهم اطفال مبایشید بلکه در بدخویی اطفال باشید و در فهم رشید. ۲۱ در تورات مکتوب است که «خداآوند می گوید به زبانهای بیگانه و لهیای غیر به این قوم سخن خواهم گفت و با این همه مرا نخواهند شنید.» ۲۲ پس زبانها نشانی است نه برای ایمان داران بلکه برای بی ایمانان؛ اما بیوت برای بی ایمان نیست بلکه برای ایمانداران است. ۲۳ پس اگر همه نبوت کنند و کسی ازی ایمانان یا ایمان دیوانهاید؟ ۲۴ ولی اگر همه نبوت کنند و کسی ازی ایمانان یا ایمان دراید، از همه توبیخ می پاید و از همه ملزم می گردد، ۲۵ و خفایای قلب او ظاهری شود و همچنین به روی درافتاده، خدا راعیادت خواهد کرد و ندا خواهد داد که «فی الحقیقہ خدا در میان شما است.» ۲۶ پس ای برادران مقصود این است که وقی که جمع شوید، هر یکی از شما سروید دارد، تعلیمی دارد، زبانی دارد، مکاشفهای دارد، ترجمه‌ای دارد، باید همه بجهت بنا بشود. ۲۷ اگر کسی به زبانی سخن گوید، دو دو یا نهایت سه سه باشند، به ترتیب و کسی ترجمه کند. ۲۸ اما اگر مترجمی نباشد، در کلیسا خاموش باشد و با خودو با خدا سخن گوید. ۲۹ و از اینها دو یا سه سخن بگویند و دیگران تمیز دهند. ۳۰ و اگر چیزی به دیگری از اهل مجلس مکشوف شود، آن اول ساکت شود. ۳۱ زیرا که همه می توانید یک یک نبوت کنید تا همه تعلیم یابند و همه نصیحت پذیرند. ۳۲ ارواح اینها مطیع اینها می باشند. ۳۳ زیرا که او خدای تشویش نیست بلکه خدای سلامتی، چنانکه در همه کلیساها مقدسان. ۳۴ و زنان شما در کلیساها خاموش باشند زیرا که ایشان را حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن، چنانکه تورات نیز می گوید. ۳۵ اما اگرمو خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خود پیرستند، چون زنان را در کلیسا حرف زدن پیچ است. ۳۶ آیا کلام خدا از شما صادر شد یا به شما به تنهای رسید؟ ۳۷ اگر کسی خود را نبی یاروحانی پنداشد، اقرار بکنند که آنچه به شمامی نویسم، احکام خداوند است. ۳۸ اما اگر کسی جاهل است، جاهل باشد. ۳۹ پس ای برادران، نبوت را به غیرت بطلبید و از تکلم نمودن به زیانهای من مکنید. ۴۰ لکن همه چیز به شایستگی و انتظام باشد.

۱۵ الان ای برادران، شما را از انجیلی که به شما بشارت دادم اعلام می نمایم که آن را هم پذیرفته و در آن هم قایم می باشید، ۲ و وسیله آن نیز نجات می پایید، به شرطی که آن کلامی را که به شما بشارت دادم، محکم نگاه دارید والا عیث ایمان آورید. ۳ زیرا که اول به شما سپردم، آنچه نیز یافتم که مسیح برسحب کتب در راه گناهان ما مرد، ۴ و اینکه مدفعون شد و در روز سوم برسحب کتب برخاست؛ ۵ و اینکه به کیفا ظاهر شد و بعد از آن به آن دوازده، ۶ و پس از آن به زیاده از پانصد برادر یک بار ظاهر شد که بیشتر از ایشان تا امروز باقی هستند اما بعضی خواهیده اند. ۷ از آن پس به یعقوب ظاهر شد و بعدیه جمیع رسولان. ۸ و آخر همه بر من مثل طفل سقطشده ظاهر گردید. ۹ زیرا من کهترین رسولان هستم و لایق نیستم که به رسول خوانده شوم، چونکه برکلیسای خدا جفا می رسانیدم.

دیگر. ۴۰ و جسمهای آسمانی هست و جسمهای زمینی نیز، لیکن شان آسمانی‌ها، دیگر و شان زمینی‌ها، دیگر است، ۴۱ و شان آفتاب دیگر و شان ماه دیگر و شان ستارگان، دیگر، زیرا که ستاره از ستاره در شان، فرق دارد. ۴۲ به همین نهض است نیز قیامت مردگان. در فساد کاشته می‌شود، و در بی‌فسادی برمی‌خیزد؛ ۴۳ در ذلت کاشته می‌گردد و در جلال برمی‌خیزد؛ در ضعف کاشته می‌شود و در قوت برمی‌خیزد؛ ۴۴ جسم نفسانی کاشته می‌شود و جسم روحانی برمی‌خیزد. اگر جسم نفسانی هست، هر آینه روحانی نیز هست. ۴۵ و همچنین نیز مکتوب است که انسان اول یعنی آدم نفس زنده گشت، اما آدم آخر روح حیات بخش شد. ۴۶ لیکن روحانی مقدم نبود بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی. ۴۷ انسان اول از زمین است خاکی؛ انسان دوم خداوند است از آسمان. ۴۸ چنانکه خاکی است، خاکیان نیز چنان هستند و چنانکه آسمانی است آسمانی همچنان می‌باشند. ۴۹ و چنانکه صورت خاکی را گرفتیم، صورت آسمانی را نیز خواهیم گرفت. ۵۰ لیکن ای برادران این را می‌گوییم که گوشتش و خونش نمی‌تواند وارث ملکوت خدا شود و فاسدوارث بی‌فسادی نیز نمی‌شود. ۵۱ همانا به شمامسری می‌گوییم که همه نخواهیم خواهید، لیکن همه متبدل خواهیم شد. ۵۲ در لحظه‌ای، در طرفه‌العنی، به مجرد نواختن صور اخیر، زیارکرنا صدا خواهد داد، و مردگان، بی‌فساد خواهند بربخاست و ما متبدل خواهیم شد. ۵۳ زیرا که می‌باید این فاسد بی‌فسادی را پوشد و این فانی به بقا آراسته گردد. ۵۴ اما چون این فاسد بی‌فسادی را پوشید و این فانی به بقا آراسته شد، آنگاه این کلامی که مکتوب است به انجام خواهد رسید که «مرگ در ظرف بلعیده شده است. ۵۵ ای موت نیش تو کجا است و ای گور ظرف تو کجا؟» (Hadēs g86)

۱۶ اما درباره جمع کردن زکات برای مقدسین، چنانکه به کلیساها غلط‌طیه فرمودم، شما نیز همچنین کنید. ۲ در روز اول هفتنه، هر یکی از شما بحسب نعمتی که یافته باشد، نزد خود ذخیره کرده، بگذارد تا در وقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد. ۳ و چون برسم، آنان را که اختیار کنید با مکتوپها خواهیم فرستاد تا احسان شما را به اورشلیم ببرند. ۴ و اگر مصلحت باشد که من نیز بروم، همراه من خواهند آمد. ۵ و چون از مکادونیه عبور کنم، به نزد شما خواهیم آمد، زیرا که از مکادونیه عبور می‌کنم، ۶ و احتمال دارد که نزد شما بمانم بلکه زمستان را نیز سر برم تا هرجایی که بروم، شما مرا مشایعت کنید. ۷ زیرا که الان اراده ندارم درین راه شما راملاقات کنم، چونکه امیدوارم مدتی با شما توقف نمایم، اگر خداوند اجازت دهد. ۸ لیکن من تا پیطمکاست در افسس خواهیم ماند، ۹ زیرا که دروازه بزرگ و کارساز برای من باز شد و معاندین، بسیارند. ۱۰ لیکن اگر تیمتوآوس آید، آگاه باشید که نزد شما بی‌ترس باشد، زیرا که در

حکم کرده باشیم بلکه شادی شما را مددکار هستیم زیرا که به ایمان قایم هستیم.

۲ اما در دل خود عزیمت داشتم که دیگر با حزن به نزد شما نیایم،^۲ زیرا اگر من شما رامحرون سازم، کیست که مرا شادی دهد حز او که از من محرون گشت؟^۳ و همین را نوشتمن که مباداً وقی که بیایم محرون شوم از آنانی که می پاییست سبب خوشی من بشوند، چونکه بر همه شما اعتماد می دارم که شادی من، شادی جمیع شماست.^۴ زیرا که از حزن و دلتنگی سخت و بالشکهای بسیار به شما نوشتمن، نه تا محرون شوی بلکه تا پنهانمید چه محبت بینهایتی با شما دارم.^۵ و اگر کسی باعث غم شد، مرا محرون نساخت بلکه فی الجمله جمیع شما را تا بار زیاده نهاده باشم. کافی است آن کس را این سیاستی که از اکثر شما بدرو رسیده است.^۶ پس برعکس شما باید او را غفو نموده، تسلی دهید که مباداً فرونی غم چنین شخص را فرو برد.^۷ بنا براین، به شما التمام می دارم که با او محبت خود را سیوار نمایید.^۸ زیرا که برای همین نیز نوشتمن تادلیل شما را بدانم که در همه چیز مطیع می باشید.^۹ اما هر که را چیزی غفو نماید، من نیز می کنم زیرا که آنچه من غفو کردم، هرگاه چیزی را غفوکرده باشم، به خاطر شما به حضور مسیح کردم،^{۱۰} تا شیطان بر ما برتری نیابد، زیرا که از مکاید اوبی خبر نیستیم.^{۱۱} اما چون به تروآس بجهت بشارت مسیح آدم و دروازه‌ای برای من در خداوند باز شد،^{۱۲} در روح خود آرامی نداشتم، از آن رو که برادر خود تیپس را نیافم، بلکه ایشان را وداع نموده، به مکادونیه آمد.^{۱۳} لیکن شکر خدا راست که مارا در مسیح، دائم در موکب ظفر خود می برد و عطر معرفت خود را در هرجا بوسیله ما ظاهره‌ی کند.^{۱۴} زیرا خدا را عطر خوشبوی مسیح می باشیم هم در ناجیان و هم در هالکان.^{۱۵} امایاها را عطر موت، الی موت و آنها را عطر حیات الی حیات. و برای این امور کیست که کافی باشد؟^{۱۶} زیرا مثل بسیاری نیستیم که کلام خدا را مغشوش سازیم، بلکه از ساده دلی و از جانب خدا در حضور خدا در مسیح سخن می گوییم.

۳ آیا باز به سفارش خود شروع می کیم؟ و آیا مثل بعضی احتیاج به سفارش نامه جات به شما یا از شما داشته باشیم؟^{۱۷} شما رساله ماهستید، نوشته شده در دلهای ما، معروف و خوانده شده جمیع آدمیان.^{۱۸} چونکه ظاهر شده‌اید که رساله مسیح می باشید، خدمت کرده شده از ما و نوشته شده نه به مرکب بلکه به روح خدای حی، نه بر الواح سنگ، بلکه بر الواح گوشتی دل.^{۱۹} اما بوسیله مسیح چنین اعتماد به خدا داریم.^{۲۰} انکه کافی باشیم که چیزی را به خود تفکر کنیم که گویا از ما باشد، بلکه کفایت مال خداست.^{۲۱} که او ما را هم کفایت داد تا عهد جدید را خادم شویم، نه حرف را بلکه روح را زیرا که حرف می کشد لیکن روح زنده می کند.^{۲۲} اما اگر خدمت موت که در حرف بود و برسنگها تراشیده شده با جلال می بود، بحدی که بنی اسرائیل نمی توانستند صورت موسی را نظاره کنند به سبب جلال چهره او که فانی بود،^{۲۳} چگونه خدمت روح بیشتر با

۱ پولس به اراده خدا رسول عیسی مسیح و تیمتواؤس برادر، به کلیسای خدا که در قرینس می باشد با همه مقدسینی که در تمام اخایه هستند،^{۲۴} فیض و سلامتی از پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند به شما باد.^{۲۵} متبادرک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که پدر رحمتها و خدای جمیع تسليات است،^{۲۶} که ما را در هر تنگی ما تسلی می دهد تا مابتوانیم دیگران را در هر مصیبی که باشد تسلی نماییم، به آن تسلی که خود از خدا یافته‌ایم.^{۲۷} زیرا به اندازه‌ای که دردهای مسیح در ما زیاده شود، به همین قسم تسلی ما نیز بوسیله مسیح می افرازید.^{۲۸} اما خواه زحمت کشیم، این است برای تسلی و نجات شما، و خواه تسلی پذیریم این هم بجهت تسلی و نجات شما است که میسرمی شود از صبر داشتن در همین دردهایی که ما هم می بینیم.^{۲۹} و امید ما برای شما استوار می شود زیرا می دانیم که چنانکه شما شریک دردها هستید، همچنین شریک تسلی نیز خواهید بود.^{۳۰} زیرا ای برادران نمی خواهیم شما بی خبر باشید از تنگی ای که در آسیا به ما عارض گردید که بیهایت و فوق از طلاقت بار کشیدیم، بحدی که از جان هم مایوس شدیم.^{۳۱} لکن در خود فتوای موت داشتم تا بر خود توکل نکنیم، بلکه بر خداکه مردگان را برمی خیزاند،^{۳۲} که ما را از چنین موت رهانید و می رهاند و به او امیدواریم که بعداز این هم خواهد رهانید.^{۳۳} و شما نیز به دعا در حق ما اعانت می کنید تا آنکه برای آن نعمتی که از اشخاص بسیاری به ما رسید، شکرگزاری هم بجهت ما از بسیاری به جا آورده شود.^{۳۴} زیرا که فخر ما این است یعنی شهادت ضمیر ما که به قادویت و اخلاص خدایی، نه به حکمت جسمانی، بلکه به فیض الهی در جهان رفتار نمودیم و خصوص نسبت به شما.^{۳۵} ۱۲ زیرا چیزی به شما نمی نویسیم مگر آنچه می خواهیم و به آن اعتراف می کنید و امیدوارم که تا به آنچه اعتراف هم خواهید کرد.^{۳۶} چنانکه به مافی الجمله اعتراف گردید که محل فخر شما هستیم، چنانکه شما نیز ما را می باشید در روز عیسی خداوند.^{۳۷} و بدنی اعتماد قبل از این خواستم به تقدشما آتم نعمتی دیگر بیاید،^{۳۸} و از راه شما به مکادونیه بروم و باز از مکادونیه نزد شما بیایم و شما مرا به سوی یهودیه مشایعت کنید.^{۳۹} پس چون این را خواستم، آیا سهل انگاری کردم یاعیمت من عیمت بشیری باشد تا آنکه به نزد من بلی بلی و نی نی باشد.^{۴۰} لیکن خدا امین است که سخن ما با شما بلی و نی نیست.^{۴۱} زیرا که پرسخدا عیسی مسیح که ما یعنی من و سلوانس و تیمتواؤس در میان شما به وی موعظه کردیم، بلی و نی نشد بلکه در او بلی شده است.^{۴۲} زیرا چندان که وعده های خدا است، همه در او بلی و از این جهت در او امین است تا خدا از ما تمجیدیابد.^{۴۳} اما او که ما را با شما در مسیح استواری گرداند و ما را مسح نموده است، خداست.^{۴۴} که او نیز ما را مهر نموده و بیانه روح را در دلهای ما عطا کرده است.^{۴۵} لیکن من خدا را بر جان خود شاهدمی خوانم که برای شفقت بر شما تا بحال به قرینس نیامدم،^{۴۶} نه آنکه بر ایمان شما

برای ما زیاده و زیاده پیدا می کند. **(aiōnios g166)** ۱۸ در حالی که نظر نمی کنیم به چیزهای دیدنی، بلکه به چیزهای نادیدنی، زیرا که آنچه دیدنی است، زمانی است و نادیدنی جاودانی.

(aiōnios g166)

۵ زیرا می دانیم که هرگاه این خانه زمینی خیمه ما ریخته شود، عمارتی از خداداریم، خانه ای ناساخته شده به دستها و جاودانی در آسمانها.

(aiōnios g166) ۶ زیرا که در این هم آه می کشیم، چونکه می شنای هستیم که خانه خود را که آیامن است پیش می شود، ۳ اگر فی الواقع پوشیده و نه عربان یافت شویم. ۴ از آنرو که ما نیز که در این خیمه هستیم، گرانبار شده، آه می کشیم، از آن جهت که نمی خواهیم این را پیرون کنیم، بلکه آن را پیش می شویم تا فانی در حیات غرق شود. ۵ اما او که ما برای این درست ساخت خدا است که بیانه روح را به ما می دهد. ۶ پس دائم خاطر جمیع هستیم و می دانیم که مادامی که در بدن متوطیم، از خداوند غریب می باشیم. ۷ (زیرا که به ایمان رفاقت می کنیم نه به دیدار) ۸ پس

خطار جمیع هستیم و این را پیشترمی پسندیم که از بدن غریب کنیم و به نزد خداوند متوطن شویم. ۹ لهذا حریص هستیم بر اینکه خواه متوطن و خواه غریب، پسندیده او باشیم. ۱۰ زیرا لازم است که همه ما پیش پسند مسیح حاضر شویم تا هرکس اعمال بدنی خود را بیاپد، بحسب آنچه کرده باشد، چه نیک چه بد. ۱۱ پس چون تو سخا خدا را دانسته ایم، مردم را داده ایم کی کنیم. اما به خدا ظاهر شده ایم و امیدوارم به ضمایر شما هم ظاهر خواهیم شد.

۱۲ زیرا بار دیگر برای خود به شما سفارش نمی کنیم، بلکه سبب افتخار درباره خود به شمامی دهیم تا شما را جوای باشد برای آنایی که در ظاهر نه در دل فخر می کنند. ۱۳ زیرا اگر کسی خود هستیم برای خود شنیدن خداست و اگر هشیاریم برای شمامست. ۱۴ زیرا محبت مسیح ما را فرو گرفته است، چونکه این را دریافتیم که یک نفر برای همه مرد پس همه مردن. ۱۵ و برای همه مرد تا آنایی که زنده اند، از این به بعد برای خویشتن زیست نکنند بلکه برای او که برای ایشان مرد و برخاست. ۱۶ بنا براین، ما بعد از این هیچ کس را بحسب جسم نمی شناسیم، بلکه هرگاه مسیح را هم بحسب جسم شناخته بودیم، الان دیگر او را نامی شناسیم. ۱۷ پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه ای است؛ چیزهای کهنه درگذشت، اینکه همه چیز تازه شده است. ۱۸ و همه چیز از خدا که ما را بواسطه عیسی مسیح با خود مصالحه داده و خدمت مصالحه را به ما سپرده است.

۱۹ پی اینکه خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می داد و خطای ایشان را بدیشان محسوب نداشت و کلام مصالحه را به ما سپرده. ۲۰ پس برای مسیح ایلچی هستیم که گویا خدا به زبان ما وعظ می کند. پس بخاطر مسیح استدعا می کنیم که با خدا مصالحه کنید. ۲۱ زیرا او را که گناه نشاخت در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم.

۲۲ پس چون همکاران او هستیم، التماس می نماییم که فیض خدا را بخایده نیافرته باشید. ۲۳ زیرا می گویید: «در وقت مقبول تو را مستجاب فرمودم و در روز نجات تو را اعانت کردم.» اینکحال زمان مقبول است؛ اینکالان روز نجات است. ۲۴ در هیچ چیز لغوش نمی دهیم که

جلال نخواهد بود؟ ۹ زیاره رگاه خدمت قصاص با جلال باشد، چند مرتبه زیادت خدمت عدالت در جلال خواهد افزوید. ۱۰ زیرا که آنچه جلال داده شده بود نیز بدین نسبت جلالی نداشت به سبب این جلال فایق. ۱۱ زیرا اگر آن فانی با جلال بودی، هر آنیه این باقی از طریق اولی در جلال خواهد بود. ۱۲ پس چون چنین امید داریم، با کمال دلیری سخن می گوییم. ۱۳ و نه مانند موسی که نفایی برجهره خود کشید تا بنی اسرائیل تمام شدن این فانی را نظر نکنند، ۱۴ بلکه ذهن ایشان غلیظ شدزیرا که تا امروز همان نفاب در خواندن عهد عتیق باقی است و کشف نشده است، زیرا که فقط در مسیح باطل می گردد. ۱۵ بلکه تا امروز وقتی که موسی را می خوانند، نفاب بر دل ایشان برقراری ماند. ۱۶ لیکن هرگاه به سوی خداوند رجوع کند، نفاب برداشته می شود. ۱۷ اما خداوند روح است و جایی که روح خداوند است، آنجا آزادی است. ۱۸ لیکن همه ما چون با چهره بی نفاب جلال خداوند را در آینه می نگیریم، از جلال تا جلال به همان صورت مبدل می شویم، چنانکه از خداوند که روح است.

۱۹ بنا براین چون این خدمت را داریم، چنانکه رحمت یافته ایم، خسته خاطر نمی شویم. ۲۰ بلکه خفایای رسوایی را ترک کرده، به مکر رفانی نمی کنیم و کلام خدا را مغضوش نمی سازیم، بلکه به اظهار راستی، خود را به ضمیر هرکس در حضور خدا مقبول می سازیم. ۲۱ لیکن اگر بشارت ما مخفی است، بر هالکان مخفی است، ۲۲ که در ایشان خدای این جهان فهم های بی ایمانش راکور گردانیده است که میادا تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خداست، ایشان را روشن سازد. ۲۳ زیرا به خویشتن موغله نمی کنیم بلکه به مسیح عیسی خداوند، اما به خویشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی. ۲۴ زیرا خدایی که گفت تانور از ظلمت در خشید، همان است که در دلهای ما در خشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشد. ۲۵ لیکن این خزینه را در ظروف خاکی داریم تا برتری قوت از آن خدا باشد نه از جانب ما. ۲۶ در هرچیز زحمت کشیده، ولی در شکنجه نیستیم؛ متختی ولی مایوس نی؛ ۲۷ تعاقب کرده شده، لیکن نه متروک؛ افکده شده، ولی هلاک شده نی؛ ۲۸ پیوسته قتل عیسی خداوند را در جسد خود حمل می کنیم تا حیات عیسی هم در بدن ما ظاهر شود. ۲۹ زیرا ما که زنده ایم، دائم بخاطر عیسی به موت سپرده می شویم تا حیات عیسی نیز سخن می گوییم. ۳۰ چون می دانیم او که عیسی خداوند را برخیزانید، ما را نیز با عیسی خواهد برخیزانیدو با شما حاضر خواهد ساخت. ۳۱ زیرا که همه چیز برای شما همان روح ایمان را داریم، بحسب آنچه مکتوب است «ایمان اوردم پس سخن گفتم»، ما نیز چون ایمان داریم، از اینرو سخن می گوییم.

۳۲ چون می دانیم او که عیسی خداوند را برخیزانید، ما را نیز با عیسی خواهد برخیزانیدو با شما حاضر خواهد ساخت. ۳۳ زیرا که همه چیز برای شما است تا آن فیضی که بوسیله بسیاری افزوده شده است، شکرگاری را برای تمجید خدا بیفراید. ۳۴ از این جهت خسته خاطر نمی شویم، بلکه هر چند انسانیت ظاهری ما فانی می شود، لیکن باطن روز بروز تاره می گردد. ۳۵ زیرا که این زحمت سیک ما که برای لحظه ای است، بار جاودانی جلال را

مبنای موت است. ۱۱ زیرا اینک همین که غم شما برای خدا بود، چگونه کوشش، بل احتجاج، بل خشم، بل ترس، بل اشتباق، بل غیرت، بل انتقام را در شما پدید آورد. در هر چیز خود را ثابت کردید که در این امر میرا هستید. ۱۲ باری هرگاه به شما نوشتم، بجهت آن ظالم یا مظلوم نبود، بلکه تا غیرت ما درباره شما به شمارد حضور خدا ظاهر شود. ۱۳ و از این جهت تسلی یافتهیم لیکن در تسلی خود شادی ما از خوشی تیپس بینهایت زیاده گردید چونکه روح او از جمیع شما آرامی یافته بود. ۱۴ زیرا اگر درباره شما بادو فخر کردم، خجل نشدم بلکه چنانکه همه سخنان را به شما به راستی گفتیم، همچنین فخر ما به تیپس راست شد. ۱۵ و خاطراو به سوی شما زیادتر مایل گردید، چونکه اطاعت جمیع شما را به یاد می آورد که چگونه به ترس و لرز او را پدیرفید. ۱۶ شادمانم که در هرچیز بر شما اعتماد دارم.

۸ لیکن ای برادران شما را مطلع می سازیم از فیض خدا که به کلیساها مکاذب وی عطا شده است. ۲ زیرا در امتحان شدید زحمت، فراوان خوشی ایشان ظاهر گردید و از زیادتی فقر ایشان، دولت سخاوت ایشان افروده شد. ۳ زیرا که شاهد هستم که بحسب طاقت بلکه فوق از طاقت خویش به رضامندی تمام، ۴ التماس بسیار نموده، این نعمت و شراکت در خدمت مقدسین را از ما طلبیدند. ۵ و نه چنانکه امیداشتم، بلکه اول خویشتن را به خداوند و به مابر حسب اراده خدا دادن. ۶ و این سبب از تیپس استدعا نمودیم که همچنانکه شروع این نعمت را در میان شما کرد، آن را به انجام هم برساند. ۷ بلکه چنانکه در هرچیز افروزی دارید، در ایمان و کلام و معرفت و کمال اجتهاد و محبتی که با ما می دارید، در این نعمت نیز بیفراید. ۸ این را به طریق حکم نمی گوییم بلکه به سبب اجتهاد دیگران و تالخالص محبت شما را بیازایمایم. ۹ زیرا که فیض خداوند ما عیسی مسیح را می دانید که هر چند دلخواهی داشت، برای شما فقیر شد تا شما از فقر اودولتمند شوید. ۱۰ و در این رای می دهم زیرا که این شما را شایسته است، چونکه شما در سال گذشته، نه در عمل فقط بلکه در اراده زیر اول از همه شروع کردید. ۱۱ اما الحال عمل را به انجام رسانید تا چنانکه دلگرمی در اراده بود، انجام عمل نیز بر حسب آنچه دارید بشود. ۱۲ زیرا هرگاه دلگرمی باشد، مقبول می افتد، بحسب آنچه کسی دارد نه بحسب آنچه ندارد. ۱۳ و نه اینکه دلگرمان را راحت و شما را زحمت باشد، بلکه به طریق مساوات تا در حال، زیادتی شما برای کمی ایشان پکار آید؛ ۱۴ و تا زیادتی ایشان بجهت کمی شما باشد و مساوات بشود. ۱۵ چنانکه مکتوب است: «آنکه بسیار جمع کرد، زیادتی نداشت و آنکه اندکی جمع کرد، کمی نداشت. ۱۶ اما شکر خداراست که این اجتهاد پیشتر با اجتهاد بوده، به رضامندی تمام به سوی شما روانه شد. ۱۷ و باور آن برادری را فرستادیم که مدد او در انجیل در تمامی کلیساها است. ۱۸ و نه همین فقط بلکه کلیساها نیز او را اختیار کردند تا در این نعمت که خدمت آن را برای تمجید خداوند و دلگرمی شما می کنیم، هم سفر

می کنیم که خدام خدا هستیم: در صیر پسیار، در زحمات، در حاجات در تنگیها، ۵ در تازیانهها، در زندانها، در فتنهها، در محنتها، در بی خواهیها، در گرسنگیها، ۶ در طهارت، در معرفت، در حلم، در مهربانی، در روح القدس، در محبت بی ریا، ۷ در کلام حق، در قوت خدا بالاسلحه عدالت بر طرف راست و چپ، ۸ به عزت و ذلت و بدنامی و نیکنامی. ۹ چون گمراه کنندگان و اینک راستگو هستیم؛ ۱۰ چون مجھول و اینک معروف؛ ۱۱ چون در حالت موت و اینک زنده هستیم؛ ۱۲ چون سیاست کرده شده، اما مقتول نی؛ ۱۳ چون محرون، ولی دائم شادمان؛ ۱۴ چون فقیر و اینک بسیاری را دولتمند می سازیم؛ ۱۵ چون بی چیز، اما مالک همه چیز. ۱۶ ای فرنیان، دهان ما به سوی شما گشاده دول ما وسیع شده است. ۱۷ پس در جرای این، زیرا که به فرزندان خود سخن می گوییم، شمانیز گشاده شوید. ۱۸ زیر یوغ ناموفق با این ایمان مشوید، زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را باظلمت چه شراکت است؟ ۱۹ و مسیح را با بیاعل چه مناسبت و مومن را با کافر چه نسبت است؟ ۲۰ و هیکل خدا را با بهنا چه موافقت؟ زیر شماهیکل خدای حی می باشد، چنانکه خدا گفت که «در ایشان ساکن خواهیم بود و در ایشان راه خواهیم رفت و خدای ایشان خواهیم بود، و ایشان قوم من خواهیم بود.» ۲۱ پس خداوند می گوید: «از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید و چیزی ناپاک را لمس مکنید تا من شما را مقیول بدارم، ۲۲ و شما را پدر خواهیم بود و شما مرا پسран و دختران خواهید بود؛ خداوند قادر مطلق می گوید.»

۷ پس ای عزیزان، چون این وعددها را داریم، خویشتن را از هر نجاست جسم و روح طاهر بسازیم و قدوسیت را در خدا ترسی به کمال رسانیم. ۲ ما را در دلهای خود جا دهید. بر هیچ کس ظلم نکردیم و هیچ کس را فاسد نساختیم و هیچ کس را مغبون نمودیم. ۳ این را از روی مذمت نمی گوییم، زیرا پیش گفتم که در دل ماهستید تا در موت و حیات با هم باشیم. ۴ ما بر شما اعتماد کلی و درباره شما فخر کامل است. از تسلی سیر گشتمان و در هر زحمتی که بر مامی آید، شادی وافر می کنم. ۵ زیرا چون به مکاذب و هم رسیدیم، جسم مازاری نیافت، بلکه در هرچیز زحمت کشیدیم؛ در ظاهر، نزعاعها در باطن، ترسها بود. ۶ لیکن خدایی که تسلی دهنده افتادگان است، ما را به آمدن تیپس تسلی بخشدید. ۷ و نه از آمدن او تنهایبلکه به آن تسلی نیز که او در شما یافته بود، چون ما را مطلع ساخت از شوق شما و نوحه گری شما غیری که درباره من داشتید، به نوعی که پیشتر شادمان گردیدم. ۸ زیرا که هر چند شما را به آن رساله محرون ساختم، پشیمان نیستم، اگرچه پشیمان هم بودم زیرا یافتم که آن رساله شما را اگر هم به ساختی، غمگین ساخت. ۹ الحال شادمان، نه از آنکه غم خوردید بلکه از اینکه غم شما به توبه انجامید، زیرا که غم شما برای خدا بود تا به هیچ وجه زیانی از ما به شما نرسد. ۱۰ زیرا غمی که برای خداست منشأ توبه می باشد به جهت نجات که از آن پشیمانی نیست؛ اما غم دنیوی

مابشود. ۲۰ چونکه اجتیاب می کنیم که مبادا کسی ما را ملامت کند درباره این سخاوتی که خادمان آن هستیم. ۲۱ زیرا که نه در حضور خداوند فقط، بلکه در نظر مردم نیز چیزهای نیکو را تدارک می بینیم. ۲۲ و با ایشان برادر خود را نیز فرستادیم که مکرر در امور سیار او را با اجتیاب یافتنی و الحال به سبب اعتماد کلی که بر شما می دارد، بیشتر با اجتیاب داشت. ۲۳ هرگاه درباره تپس (پرسنده)، او در خدمت شما رفیق و همکار من است؛ و اگر درباره برادران ما، ایشان رسل کلیساها و جلال مسیح می باشند. ۲۴ پس دلیل محبت خود و فخر ما درباره شما در حضور کلیساها به ایشان ظاهر نمایید.

۹ زیرا که در خصوص این خدمت مقدسین، زیادتی می باشد که به شما بنویسم. ۲ چونکه دلگرمی شما را می دانم که درباره آن بجهت شما به اهل مکادونیه فخر می کنم که از سال گذشته اهل اخایه مستعد شده اند و غیرت شما اکثر ایشان را تحریض نموده است. ۳ امابرادران را فرستادم که مبادا فخر ما درباره شما دراین خصوص باطل شود تا چنانکه گفته ام، مبادا اگر اهل مکادونیه با من آیند و شمارا نامستعد یابند، نمی گوییم شما بلکه ما از این اعتمادی که به آن فخر کردیم، خجل شویم، ۵ پس لازم دانستم که برادران را نصیحت کنم تا قبل از ما نزد شما آیند و برکت موعود شما را مهیا سازند تا حاضر باشد، از راه برکت نه از راه در انجیل مسیح به شما هم رسیده ایم. ۱۵ و از اندازه خودنگذشته در محنت های دیگران فخر نمی نماییم، ولی امید داریم که چون ایمان شما افرون شود، در میان شما بحسب قانون خود بغایت افروده خواهیم شد. ۱۶ تا اینکه در مکان های دورتر از شما هم بشارت دهیم و در امور مهیا شده به قانون دیگران فخر نماییم. ۱۷ اما هر که فخر نماید، به خداوند فخر ننماید. ۱۸ زیرا نه آنکه خود را مدرج کند مقبول افتاد بلکه آن را که خداوند مدرج ننماید.

۱۱ کاشکه مرا در اندک جهالی متحمل شوید و متحمل من هم می باشید. ۲ زیرا که من بر شما غیر هستم به غیرت الهی؛ زیرا که شما را به یک شوهر نامزد ساختم تا باکره ای عفیفه به مسیح سپارم. ۳ لیکن می ترسم که چنانکه مار به مکر خود حوا را فریفت، همچنین خاطر شما هم از سادگی ای که در مسیح است، فاسد گردد. ۴ زیرا هرگاه آنکه آمد، وعظ می کرد به عیسای دیگر، غیر از آنکه ما بدو موعظه کردیم، یا شما روحی دیگر را جز آنکه یافته بودیم، یا تجیلی دیگر را سوای آنچه قول کرده بودیم یا پذیرفته، نیکو می کردیم که متحمل می شدیم. ۵ زیرا مرا یقین است که از پرگرین رسولان هرگز کمتر نیستم. ۶ اما هرچند در کلام نز امی باشم، لیکن در معرفت نی. بلکه در هر امری نزد همه کس به شما آشکار گردیدیم. ۷ آیا گاه کرد که خود را ذلیل ساختم تا شما سرافراز شوید در اینکه به انجیل خدا شما را مفت بشارت دادم؟ ۸ کلیسا های دیگر را غارت نموده، اجرت گرفتم تا شما را خدمت نمایم و چون به نزد شما حاضر بوده، محتاج شدم، بر هیچ کس بار نهادم. ۹ زیرا برادرانی که از مکادونیه آمدند، رفع حاجت مانع دند و در هرچیز در کلام او شکر باد.

۱۰ اما من خود، پولس، که چون در میان شما حاضر بودم، فروتن بودم، لیکن وقتی که غایب هستم، با شما جمارت می کنم، از شما به حمل و رافت مسیح استدعا دارم ۲ و التماس می کنم که چون حاضر شوم، جمارت نکنم بدان اعتمادی که گمان می برم که جرات خواهم کرد با آنانی که می پیندارند که ما به طریق جسم رفتار می کنیم. ۳ زیرا هرچند در جسم رفتار می کنیم، ولی به قانون جسمی جنگ نمی نمایم. ۴ زیرا

شما خود رانگاه داشته و خواهم داشت. ۱۰ به راستی مسیح که در من است قسم که این فخر در نواحی اخایه از من گرفته خواهد شد. ۱۱ از چه سبب؟ آیا ازینکه شما را دوست نمی دارم؟ خدا می داند! ۱۲ لیکن آنچه می کنم هم خواهم کرد تا از چونکه گرفت، فرست را منقطع سازم تا در آنچه فخر می کنند، مثل ما نیز یافت شوند. ۱۳ زیرا که چنین اشخاص رسولان کذبه و عمله مکار هستند که خویشتن را به رسولان مسیح مشابه می سازند. ۱۴ و عجب نیست، چونکه خودشیطان هم خویشتن را به فرشته نور مشابه می سازد. ۱۵ پس امر بزرگ نیست که خدام وی خویشتن را به خدام عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان برحسب اعمالشان خواهد بود. ۱۶ باز می گوییم، کسی مرا بی فهم نداند والا مراچون بی فهمی پیلزید تا من نیز اندکی افتخارکنم. ۱۷ آنچه می گوییم از جانب خداوند نمی گوییم، بلکه از راه بی فهمی در این اعتمادی که فخر ما است. ۱۸ چونکه بسیاری از طریق جسمانی فخر می کنند، من هم فخر می نمایم. ۱۹ زیرا چونکه خود فهم هستید، بی فهمان را به خوشی متهم می باشید. ۲۰ زیرا متهم می شوید هرگاه کسی شما را غلام سازد، یا کسی شما را فرو خورد، یا کسی شما را گرفتار کند، یا کسی خود را بلند سازد، یا کسی شما را بر رخساراطپاچه زند. ۲۱ از روی استحقار می گوییم که گویاما ضعیف بوده ایم. ۲۲ آیا عبارتی هستند؟ من نیز هستم! اسرائیلی هستند؟ من نیز هستم! از ذریت ابراهیم هستند؟ من نیزمی باشم! ۲۳ یا خدام مسیح هستند؟ چون دیوانه حرف می زنم، من بیشتر هستم! در محنتها الفوتی، در تازیانه ها زیادر، در زندانها بیشتر، در مرگها مکر. ۲۴ یهودیان پیچ مرتبه از چهل یک کم تازیانه خوردم. ۲۵ سه مرتبه مرا چوب زدند؛ یک دفعه سنگسار شدم؛ سه کرت شکسته کشته شدم؛ شبانه روزی در دریا بسر بردم؛ ۲۶ در سفرها بارها؛ در خطرهای نهرها؛ در خطرهای دزدان؛ در خطرها از قوم خود و در خطرها از امت؛ در خطرها در شهر؛ در خطرها در بیابان؛ در خطرها در دریا؛ در خطرها در میان برادران کذبه؛ ۲۷ در محنت و مشقت، در بی خوابیها بارها؛ در گرسنگی و تشنجی، در روزهای آواره؛ در سرما و عریانی. ۲۸ بدن آنچه علاوه بر اینها است، آن باری که هر روزه بر من است، یعنی اندیشه برای همه کلیساها. ۲۹ کیست ضعیف که من ضعیف نمی شوم؟ که لغزش می خورد که من نمی سویم؟ ۳۰ اگر فخر می باید کرد از آنچه به ضعف من تعلق دارد، فخر می کنم. ۳۱ خدا و پدر عیسی مسیح خداوند که تا به اید متبارک است، می داند که دروغ نمی گوییم. ۳۲ در دمشق، والی حارث پادشاه، شهر دمشقیان را برای گرفتن من محافظت نمود. و مرا از دریچه ای در زنبلی از باره قلعه پایین کردند و از دستهای وی رستم.

۱۳ این مرتبه سوم نزد شما می آیم. به گواهی دو سه شاهد، هر سخن ثابت خواهد شد. ۲ پیش گفتم و پیش می گوییم که گویادفعه دوم حاضر بوده ام، هرچند الان غایب هستم، آنانی را که قبل از این گناه کردند و همه دیگران را که اگر باز آیم، مسامحه خواهم نمود. ۳ چونکه دلیل مسیح را که در من سخن می گوییدم جویید که او نزد شما ضعیف نیست بلکه در شما تواناست. ۴ زیرا هرگاه از ضعف مصلوب گشت، لیکن از قوت

۱۲ لابد است که فخر کنم، هرچند شایسته من نیست. لیکن به رویها و مکاشفات خداوند می آیم. ۲ شخصی را در مسیح می شناسم، چهارده سال قبل از این. آیا در جسم؟ نمی دانم! و آیا بیرون از جسم؟ نمی دانم! خدامی داند. چنین شخصی که تا آسمان سوم روید شد. ۳ و چنین شخص را می شناسم، خواه در جسم و خواه جدا از جسم،

خدا زیست می‌کند. چونکه ما نیز در وی ضعیف هستیم، لیکن با او از قوت خدا که به سوی شما است، زیست خواهیم کرد. ۵ خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه. خود را بازیافت کنید. آیا خود را نمی‌شناسید که عیسی مسیح در شما است اگر مردود نیستید؟ ۶ اما امیدوارم که خواهید دانست که ما مردود نیستیم. ۷ و از خدا مسالت می‌کنیم که شما هیچ بدی نکنید، نه تا ظاهر شود که ما مقبول هستیم، بلکه تا شما نیکویی کرده باشید، هرچند ما گویا مردود باشیم. ۸ زیرا که هیچ نمی‌توانیم به خلاف راستی عمل نماییم بلکه برای راستی. ۹ و شادمانیم و قوی که ما ناتوانیم و شما توانایید. و نیزیارای این دعا می‌کنیم که شما کامل شوید. ۱۰ از اینجهت این را در غیاب می‌نویسیم تا هنگامی که حاضر شویم، سختی نکم بحسب آن قدرتی که خداوند بجهت بنا نه برای خراهی به من داده است. ۱۱ خلاصه‌ای برادران شاد باشید؛ کامل شوید؛ تسلی پذیرید؛ یک رای و با سلامتی بوده باشید و خدای محبت و سلامتی با شما خواهد بود. ۱۲ یکدیگر را به بوسه مقدسانه تحیت نمایید. ۱۳ جمیع مقدسان به شما سلام می‌رسانند. ۱۴ فیض عیسی خداوند و محبت خدا و شرکت روح القدس با جمیع شما باد. آمين.

کنند و تا ما به بندگی درآورند. ۵ که ایشان را یک ساعت هم به اطاعت در این امر تابع نشدیم تا راستی انجیل در شما ثابت ماند. ۶ اما از آنایی که معتبراند که چیزی می‌باشدند -هرچه بودند مرا شناختی نیست، خدا بر صورت انسان نگاه نمی‌کند - زیرا آنایی که معتبراند، به من هیچ نفع نرسانیدند. ۷ بلکه به خلاف آن، چون دیدند که بشارت نامخوان من سپرده شد، چنانکه بشارت مختونان به پطرس، ۸ زیرا او که برای رسالت مختونان در پطرس عمل کرد، در من هم برای امت‌ها عمل کرد. ۹ پس چون یعقوب و کفنا و یوحنا که معتبر به ارکان بودند، آن فرضی را که به من عطا شده بود دیدند، دست رفاقت به من و برنایا دادند تا ما به سوی امت‌ها برویم، چنانکه ایشان به سوی مختونان؛ ۱۰ اما چون پطرس به انتقام امده، او خود نیز غیر به کرد این کار بودم. ۱۱ اما این پطرس به انتقام امده، او را روپرور مخالفت نمودم زیرا که مستوجب ملامت بود، ۱۲ چونکه قبیل از آمدن بعضی از جانب یعقوب، با امت‌ها غذا می‌خورد؛ ولی چون آمدند، از آنایی که اهل ختنه بودند ترسیده باز ایستاد و خوشین را جدا ساخت. ۱۳ و سایر یهودیان هم با وی نفاق کردند، بدحدی که برنایا نیز در نفاق ایشان گرفارشید. ۱۴ ولی چون دیدم که به راستی انجیل به استقامت رفتار نمی‌کنند، پیش روی همه پطرس را گفتم: «اگر تو که یهود هستی، به طریق امت‌ها و نه به طریق یهود زیست می‌کنی، چون است که امت‌ها را مجبور می‌سازی که به طریق یهود رفتار کنند؟» ۱۵ ما که طبع یهود هستیم و نه گناهکاران از امت‌ها، ۱۶ اما چونکه یافتم که هیچ کس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود، بلکه به ایمان به عیسی مسیح، ما هم به مسیح یافتم ایمان آوردم تا از ایمان به مسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم، زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری شمرده نخواهد شد. ۱۷ اما اگر چون عدالت در مسیح را می‌طلبم، خود هم گناهکار یافتد شویم، آیا مسیح خدام گناه است؟ حاشا! ۱۸ زیرا اگر باز بنا کنم آنچه را که خراب ساختم، هرآینه ثابت می‌کنم که خود متعدی هستم. ۱۹ زانو که من بواسطه شریعت نسبت به شریعت مردم تا نسبت به خدا زیست کنم. ۲۰ با مسیح مصلوب شده‌ام و لی زندگی کی کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند. و زندگانی که الحال در جسم می‌کنم، به ایمان بر پسر خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد. ۲۱ فیض خدا را باطل نمی‌سازم، زیرا اگر عدالت به شریعت می‌بود، هرآینه مسیح عبث مرد.

۳ ای غلطیان بی‌فهم، کیست که شما را لفوسون کرد تا راستی را اطاعت نکنید که پیش چشمان شما عیسی مسیح مصلوب شده می‌بین گردید؟ ۴ فقط این را می‌خواهم از شما بفهمم که روح را از اعمال شریعت یافته‌اید یا از خبر ایمان؟ ۵ آیا اینقدر بی‌فهم هستید که به روح شروع کرده، الان به جسم کامل می‌شوید؟ ۶ آیا اینقدر زحمات را عبث کشیده اگر فی الحقیقه عبث باشد؟ ۷ پس آنکه روح را به شما عظامی کند و قوات در میان شما به ظهور می‌آورد، آیا اعمال شریعت یا از خبر ایمان می‌کند؟ ۸ چنانکه ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای اعدالت محسوب شد. ۷

۱ پولس، رسول نه از جانب انسان و نه بوسیله انسان بلکه به عیسی مسیح و خدای پدر که او را از مردگان برخیزانید، ۲ و همه برادرانی که با من می‌باشند، به کلیساهای غلطیان، ۳ فیض و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح با شما باد؛ ۴ که خود را برای گناهان ما داد تا ما را از این عالم حاضر شریعه حسب اراده خدا و پدر ما خلاصی بخشد، ۵ که او را تا ابدالاً باد جلال باد. آمین. (alōn g165) **۶**

تعجب می‌کنم که بدین زودی از آن کس که شما را به فیض مسیح خوانده است، برمی‌گردیده سوی انجیلی دیگر، ۷ که (انجیل) دیگر نیست. لکن بعضی هستند که شما را مضطرب می‌سازندو می‌خواهند انجیل مسیح را تبدیل نمایند. ۸ بلکه هرگاه ما هم یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنکه ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، انتیما باد. ۹ چنانکه پیش گفتم، الان هم بازی گوییم: اگر کسی انجیلی غیر از آنکه پذیرفایی‌باورد، انتیما باد. ۱۰ آیا الحال مردم را در رای خود می‌آرم؟ یا خدا را یا رضامندی مردم را می‌طلبم؟ اگر تابحال رضامندی مردم رامی خواستم، غلام مسیح نمی‌بودم. ۱۱ امای برادران شما را اعلام می‌کنم از انجیلی که من بدان بشارت دادم که به طریق انسان نیست. ۱۲ زیرا که من آن را از انسان نیافرتم و نیاموختم، مگر به کشف عیسی مسیح. ۱۳ زیارس‌گذشت سابق مرا در دین یهود شنیده‌اید که برکلیسای خدا بینهایت جفا می‌نمود و آن را بر این می‌ساختم، ۱۴ و در دین یهود از اکرهمسلان قوم خود سبقت می‌جسمت و در تقالید اجداد خود بغاط غیر می‌بودم. ۱۵ اما چون خدایکه مرا از شکم مادرم برگردید و به فیض خود مراخوند، رضا بدین داد ۱۶ که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امت‌ها بدو بشارت دهم، در آنوقت با جسم و خون مشورت نکردم، ۱۷ و به اورشلیم هم نزد آنایی که قبیل از من رسول بودند گفتم، بلکه به عرب شدم و باز به دمشق مراجعت کردم. ۱۸ پس بعد از سه سال، برای ملاقات پطرس به اورشلیم رفتم و پانزده روز با وی پسر بدم. ۱۹ اما در پایه روزولان جز یعقوب برادر خداوندرا ندیدم. ۲۰ اما در پایه آنچه به شما می‌نویسم، اینک در حضور خدا دروغ نمی‌گوییم. ۲۱ بعد از آن به نواحی سوریه و قیلیقیه می‌آمد. ۲۲ و به کلیساها یهودیه که در مسیح بودند صورت غیرمعروف بودم، ۲۳ جز اینکه شنیده بودند که «آنکه پیشتر بر ما جفا می‌نمود، الحال بشارت دهد به همان ایمانی که قبیل از این ویران می‌ساخت». ۲۴ و خدا را در من تمجید نمودند.

۲ پس بعد از چهارده سال با برنایا باز به اورشلیم رفتم و تیپس را همراه خود بدم. ۲ ولی به الهام رفتم و انجیلی را که در میان امت هابدان موعظه می‌کنم، به ایشان عرضه داشتم، امادر خلوت به معتبرین، مبادا عبث بدم یا دویده باشم. ۳ لیکن تیپس نیز که همراه من و یونانی بود، مجبور نشد که مختون شود. ۴ و این به سبب برادران کذبه بود که ایشان را خفیه درآوردند و خفیه درآمدند تا آزادی ما را که در مسیح عیسی داریم، جاسوسی

پس آگاهید که اهل ایمان فرزندان ابراهیم هستند. ۸ و کتاب چون پیش دید که خدا امته را از ایمان عادل خواهد شمرد به ابراهیم بشارت داد که «جمعیت امته از تو برکت خواهد یافت.» ۹ بنابراین اهل ایمان با ابراهیم ایمان دار برکت می‌یابند. ۱۰ زیرا جمیع آنانی که از اعمال شریعت هستند، زیر لعنت می‌باشند زیرا مکتوب است: «ملعون است هر که ثابت نماند در تمام نوشه های کتاب شریعت تا آنها را بهجا آرد.» ۱۱ اما واضح است که هیچ کس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده نمی‌شود، زیرا که «عادل به ایمان زیست خواهد نمود.» ۱۲ اما شریعت از ایمان نیست بلکه «آنکه به آنها عمل می‌کند، در آنها زیست خواهد نمود.» ۱۳ مسیح، ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد، چنانکه مکتوب است «ملعون است هر که بر دارای رخصت شود.» ۱۴ تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی بر امته آید و تا وعده روح را به وسیله ایمان حاصل کنیم. ۱۵ برادران، به طریق انسان سخن می‌گوییم، زیرا عهدی را که از انسان نیز استوار می‌شود، هیچ کس باطل نمی‌سازد و نمی‌افزاید. ۱۶ اما وعده‌ها به ابراهیم و به نسل او گفته شد و نمی‌گوید «به نسلها» که گویا درباره بسیاری باشد، بلکه درباره یکی و «به نسل تو» که مسیح است. ۱۷ و مقصود این است عهدی را که از خدا به مسیح بسته شده بود، شریعتی که چهارصد و سی سال بعد از آن نازل شد، باطل نمی‌سازد بطوری که وعده نیست شود. ۱۸ زیرا اگر میراث از شریعت بودی، دیگر از وعده نبودی. لیکن خدا آن را به ابراهیم از وعده داد. ۱۹ پس شریعت چیست؟ برای تقصیرها بر آن افروده شد تا هنگام آمدن آن نسلی که وعده بدلوداده شد و بوسیله فرشتگان به دست متوسطی مرتک گردید. ۲۰ اما متوسط از یک نیست، امادخا یک است. ۲۱ پس آیا شریعت به خلاف وعده های خداست؟ حاشا! زیرا اگر شریعتی داده می‌شد که تواند حیات بخشد، هر آنچه عدالت از شریعت حاصل می‌شد. ۲۲ بلکه کتاب همه‌چیز را زیر گناه بست تا وعده‌ای که از ایمان به عیسی مسیح است، ایمانداران را عطا شود. ۲۳ اما قبل از آمدن ایمان، زیر شریعت نگاه داشته بودیم و برای آن ایمانی که می‌باشد مکشوف شود، بسته شده بودیم. ۲۴ پس شریعت لای اماد تا به مسیح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم. ۲۵ لیکن چون ایمان آمد، دیگر زیر دست للا نیستیم. ۲۶ زیرا همگی شما بوسیله ایمان در مسیح عیسی، پسران خدا می‌باشید. ۲۷ زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافته‌ید، مسیح را در برگرفتید. ۲۸ هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن، زیرا که همه شمادر مسیح عیسی یک می‌باشد. ۲۹ اما اگر شما از آن مسیح می‌باشید، هر آنچه نسل ابراهیم ویرحسب و عده، وارث هستید.

۴ است، از غلام هیچ فرق ندارد، هر چند مالک همه باشد. ۲ بلکه زیردست ناظران و وكلامي باشد تا روزی که پدرش تعیین کرده باشد. ۳ همچنین ما نیز چون صغير می‌بودیم، زیر اصول دنیوی غلام می‌بودیم. ۴ لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زایده شد و زیر شریعت متولد، ۵ تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیه برادران، فرزندان کمیز نیستیم بلکه از زن آزادیم.

۵ پس به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد استوار باشید و باز در بوغ بندگی گرفnar مشوید. ۶ اینک من پولس به شما می‌گویم که اگر مختون شوید، مسیح برای شما هیچ نفع ندارد. ۷ بلی باز به هر کس که مختون شود شهادت می‌دهم که مديون است که تمامی شریعت را بهجا

خواهد دروید. **۹** لیکن از نیکوکاری خسته نشویم زیرا که در موسی آن درو خواهیم کرد اگر ملول نشویم. **۱۰** خلاصه بقدیم که فرست داریم با جمیع مردم احسان بنماییم، علی الخصوص با اهل بیت ایمان. **۱۱** ملاحظه کنید چه حروف جلی بدست خود به شما نویشم. آنانی که می خواهند صورتی نیکو در جسم نمایان سازند، ایشان شمارا مجبور می سازند که مختون شوید، محض اینکه برای صلیب مسیح جفا نیستند. **۱۲** زیرا ایشان نیز که مختون می شوند، خود شریعت رانگاه نمی دارند بلکه می خواهند شما مختون شوید تا در جسم شما فخر کنند. **۱۳** لیکن حاشا از من که فخر کنم چرا از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا. **۱۴** زیرا که در مسیح عیسی نه ختنی است و نه نامختونی بلکه خلقت تازه. **۱۵** و آنانی که بدین قانون رفتار می کنند، سلامتی و رحمت بر ایشان باد و بر اسرائیل خدا. **۱۶** بعد از این هیچ کس مرا زحمت نرساند زیرا که من در بدن خود داغهای خداوند عیسی را دارم. **۱۷** فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما پادای برادران. آمین.

آورد. **۱۸** همه شما که از شریعت عادل می شوید، از مسیح باطل و از فیض ساقطگشتهاید. **۱۹** زیرا که ما بواسطه روح از ایمان مترب مید عدالت هستیم. **۲۰** و در مسیح عیسی نه ختنی فایده دارد و نه نامختونی بلکه ایمانی که به محبت عمل می کند. **۲۱** خوب می دوییدیم. پس کیست که شما را از اطاعت راستی منحرب ساخته است؟ **۲۲** این تغییب از او که شما را خوانده است نیست. **۲۳** خمیرمایه اندک تمام خمیر را مخمر می سازد. **۲۴** من در خداوند بر شما اعتماد دارم که هیچ رای دیگر نخواهید داشت، لیکن آنکه شما را ماضطرب سازد هر که باشد قصاص خود را خواهد یافت. **۲۵** امای برادران اگر من تا به حال به ختنی موظعه می کردم، چرا جفا می دیدم؟ زیرا که در این صورت لغزش صلیب برداشته می شد. **۲۶** کاش آنانی که شما را ماضطرب می سازند خویشن را منقطع می ساختند. **۲۷** زیرا که شما را از خداوند شده اید؛ اما زنهار آزادی خود را فرست جسم مگردانید، بلکه به محبت، یکدیگر را خدمت کنید. **۲۸** زیرا که تمامی شریعت در یک کلمه کامل می شود یعنی در اینکه همسایه خود راچون خویشن محبت نما. **۲۹** اما اگر همیگر را بخوردید و بخوردید، با حذر باشید که مبادا از یکدیگر هلاک شوید. **۳۰** اما می گوییم به روح رفتار کنید پس شهوات جسم را به جا نخواهید آورد. **۳۱** زیرا خواهش جسم به خلاف روح است و خواهش روح به خلاف جسم و این دو با یکدیگر منازعه می کنندبطوری که آنچه می خواهید نمی کنید. **۳۲** اما اگر روح هدایت شدید، زیرا شریعت نیستید. **۳۳** و اعمال جسم آشکار است، یعنی زنا و فسق و ناپاکی و فجور، **۳۴** و بتپرستی وجادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعتها، **۳۵** و حسد و قتل و مسیتی و لهو و لعب و امثال اینها که شما را خبرمی دهم چنانکه قبل از این دادم، که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت خدا نمی شوند. **۳۶** لیکن ثمره روح، محبت و خوشی سلامتی و حلم و مهربانی و نیکوبی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است، **۳۷** که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست. **۳۸** آنانی که از آن مسیح می باشند، جسم را با هوسها و شهواتش مصلوب ساخته اند. **۳۹** اگر به روح زیست کنیم، به روح هم رفتار بکنیم. **۴۰** لاف زن مشویم تا یکدیگر را به خشم آوریم و بر یکدیگر حسد بزیم.

۶ امای برادران، اگر کسی به خطای گرفتار شود، شما که روحانی هستید چنین شخص را به روح تواضع اصلاح کنید. و خود را ملاحظه کن که مبادا تو نیز در تجربه افني. **۷** بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید و بدین نوع شریعت مسیح را به جا آرید. **۸** زیرا اگر کسی خود را شخص گمان برد و حال آنکه چیزی نیاشد، خود را می فریبد. **۹** اما هرکس عمل خود را امتحان بکند، آنگاه فخر در خود به تنهای خواهد داشت نه در دیگری، **۱۰** زیرا هرکس حامل بار خود خواهد شد. **۱۱** اما هر که در کلام تعلیم یافته باشد، معلم خود را در همه چیزهای خوب مشارک بسازد. **۱۲** خود را فریب مدهید، خدا را ستهزاء نمی توان کرد. زیرا که آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد. **۱۳** زیرا هر که برای جسم خود کارد، از جسم فساد را درو کند و هر که برای روح کارد از روح حیات جاودانی

در رحمانیت، دولتمند است، از حیثیت محبت عظیم خود که باما نمود، ۵ ما را نیز که در خطایا مرده بودیم بامسیح زنده گردانید، زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید. ۶ و با او بربخیزانید و در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید. ۷ تا در عالمهای آینده دولت بینهایت فیض خود را به الطیفی که بر ما در مسیح عیسی دارد ظاهر سازد. (aiōn g165) ۸ زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، بوسیله ایمان و این از شمانیست بلکه بخشنده خداست، ۹ و نه از اعمال تاهیج کس فخر نکند. ۱۰ زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکوکه خدا قلی مهیا نمود تا در آنها سلوک نمایم. ۱۱ لهذا به یاد آورید که شما در زمان سلف (ای امتهای در جسم که آنانی که به اهل ختنه نامیده می‌شوند، اما ختنه ایشان در جسم و ساخته شده به دست است، شما را نامخنون می‌خوانند)، ۱۲ که شما در آن زمان از مسیح جدا از وطنیت خاندان اسرائیل، اجنبی و از عهدهای و عده بیگانه و بی‌امید و بی‌خدا در دنیا بودید. ۱۳ لیکن الحال در مسیح عیسی شما که در آن وقت دور بودید، به خون مسیح نزدیک شده‌اید. ۱۴ زیرا که او سلامتی ما است که هر دورا بیک گردانید و دیوار جداری را که در میان بودمنهدم ساخت، ۱۵ و عداوت یعنی شریعت احکام را که در فرایض بود، به جسم خود نایپرساخت تا که مصالحه کرده، از هر دو یک انسان جدید در خود بیافریند. ۱۶ و تا هر دو را در یک جسد با خدا مصالحه دهد، بوساطت صلیب خود که بر آن عداوت را کشت، ۱۷ و آمده بشارت مصالحه را رسانید به شما که دور بودید و مصالحه را به آنانی که نزدیک بودند. ۱۸ زیرا که بوسیله او هردو نزد پدر در یک روح دخول داریم. ۱۹ پس از این به بعد غریب و اجنبی نیستید بلکه هموطن مقدسین هستید و از اهل خانه خدا. ۲۰ و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اید که خود عیسی مسیح سنگ زاویه است. ۲۱ که در وی تمامی عمارت با هم مرتب شده، به هیکل مقدس در خداوند نمودی کنند. ۲۲ و در وی شما نیز با هم بنا کرده می‌شوید تا در روح مسکن خدا شوید.

۳ از این سبب من که پولس هستم و اسیر مسیح عیسی برای شمای امته‌ها- ۲ اگر شنیده باشید تدبیر فیض خدا را که بجهت شما به من عطا شده است، ۳ که این سر ازراه کشف بر من اعلام شد، چنانکه مختصر پیش نوشتم، ۴ و از مطالعه آن می‌توانید ادراک مردا رسی مسیح بفهمید. ۵ که آن در قنهای گذشته به بنی آدم آشکار نشده بود، بطوری که الحال برسولان مقدس و انبیای او به روح مکشوف گشته است، ۶ که امته‌ها در میراث و در بدن و در بهره و عده او در مسیح بوساطت انجیل شریک هستند. ۷ که خادم آن شدم بحسب عطای فیض خدا که برسیب عمل قوت او به من داده شده است. ۸ یعنی به من که کمتر از کمترین همه مقدسین، این فیض عطا شد که در میان امته‌ها به دولت بی‌قیاس مسیح بشارت دهم، ۹ و همه را روشن سازم که چیست انتظام آن سری که از بنای عالمه‌امستور بود، در خداری که همه‌چیز را بوسیله عیسی مسیح آفرید. (aiōn g165) ۱۰ تا آنکه الحال بر ارباب ریاستها و قدرتها

۱ پولس به اراده خدا رسول عیسی مسیح، به مقدسینی که در افسس می‌باشند و ایمانداران در مسیح عیسی. ۲ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد. ۳ مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح. ۴ چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم. ۵ که ما را از قلی تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم بوساطت عیسی مسیح برسیب خشنودی اراده خود، ۶ برای سایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب. ۷ که در وی به سبب خون او فدیه یعنی آمزش گناهان را به اندازه دولت فیض او یافته‌ایم. ۸ که آن را به ما به فراوانی عطا فرمود در حکمت و فطانت. ۹ چونکه سر اراده خود را به ما شناسانید، برسیب خشنودی خود که در خود عزم نموده بود، ۱۰ برای انتظام کمال زمانها تا همه‌چیز را خواه آتچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است، در مسیح جمع کنند، یعنی در او. ۱۱ که ما نیز در وی میراث او شده‌ایم، چنانکه پیش معین گشتم برسیب قصد او. که همه‌چیزها را موافق رای اراده خود می‌کنند. ۱۲ تا از ما که اول امیدوار به مسیح می‌بودیم، جلال او ستد و شود. ۱۳ و دروی شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید، در وی چون ایمان آوردید، از روح قدس و عده مختوم شدید. ۱۴ که بیغانه میراث ما است برای فدای آن ملک خاص او تا جلال او ستد و شود. ۱۵ بنا براین، من نیز چون خبر این شما را در عیسی خداوند و محبت شما را با همه مقدسین شنیدم، ۱۶ باز نمی‌ایستم از شکر نمودن برای شما و از یاد آوردن شما در دعاهای خود، ۱۷ تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر ذوالجلال است، روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما عطا فرماید. ۱۸ تا چشمان دل شما روشن گشته، بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت جلال میراث او در مقدسین، ۱۹ و چه مقدار است عظمت بینهایت قوت او نسبت به مامومنین برسیب عمل توانایی قوت او ۲۰ که در مسیح عمل کرد چون او را از مردگان بربخیزانید و بدست راست خود در جایهای آسمانی نشانید، ۲۱ بالاتر از هر ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامی که خوانده می‌شود، نه در این عالم قطبیلکه در عالم آینده نیز. (aiōn g165) ۲۲ و همه‌چیز را نیز پایهای او نهاد و او را رس‌همه‌چیز به کلیسا داد، ۲۳ که بدن اوست یعنی پری او که همه را در همه پر می‌سازد.

۲ و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید، زنده گردانید، ۲ که در آنها قلی، رفتاری کردید برسیب دوره این جهان بر وقی رئیس قدرت هوا یعنی آن روحی که الحال در فرزندان معصیت عمل می‌کند. (aiōn g165) ۳ که در میان ایشان، همه مانیز در شهوات جسمانی خود قبل از این زندگی می‌کردیدم و هوسهای جسمانی و افکار خود را به عمل می‌آوردیم و طبع فرزندان غضب بودیم، چنانکه دیگران. ۴ لیکن خدا که

را به اینطور نیامونهاید. ۲۱ هرگاه او را شنیدهاید و در او تعلیم یافتهاید، به نهیجی که راستی در عیسی است. ۲۲ تا آنکه شما ز جهت رفاقت گذشته خود، انسانیت کهنه را که از شهوات فرینده فاسد می گردد، از خود بیرون کنید. ۲۳ و به روح ذهن خود تازه شوید. ۲۴ و انسانیت تازه را که به صورت خدا در عدالت و قدیسیت حقیقی آفریده شده است پیوشید. ۲۵ لهذا دروغ را ترک کرده، هر کس با همسایه خود راست بگوید، زیرا که ما اعضای یکدیگریم. ۲۶ خشم گیرید و گاه موزید؛ خورشید بر غیطشما غروب نکند. ۲۷ ابليس را مجال ندهید. ۲۸ دزد دیگر درز نکند بلکه به دستهای خود کارنیکو کرده، رحمت بکشد تا بواند نیازمندی راچجزی دهد. ۲۹ هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید، بلکه آنچه بحسب حاجت و برای بنا نیکوکاری شنوندگان را فیض رساند. ۳۰ و روح قدوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شدهاید، محروم مسازید. ۳۱ و هر قسم تلخی و غنط و خشم و فریاد و بدگویی و خباثت را از خود دور نکنید، ۳۲ و با یکدیگر مهربان باشید و حرم و همدیگر را غفو نمایید چنانکه خدا در مسیح شما را هم آمرزیده است.

۵ پس چون فرزندان عزیز به خدا اقتدا کنید. ۶ و در محبت رفتار نمایید، چنانکه مسیح هم ما را محبت نمود و خویشتن را برای ما به خداحده و قربانی برای عطر خوشبوی گذرانید. ۷ اما زنا و هر ناپاکی و طمع در میان شما هرگز نمذکور هم نشود، چنانکه مقدسین را می شاید. ۸ ونه قباحت و بیهوده گویی و چرب زیانی که اینها شایسته نیست بلکه شکرگزاری. ۹ زیرا این را یقین می دانید که هیچ زانی یا ناپاک یا طامع که بت پرست باشد، میراثی در ملکوت مسیح و خانداندارد. ۱۰ هیچ کس شما را به سختیان باطل فریب ندهد، زیرا که به سبب اینها غضب خدا بر اینها معصیت نازل می شود. ۱۱ پس با ایشان شریک میباشید. ۱۲ زیرا که پیشتر ظلمت بودید، لیکن الحال در خداوند نور می باشید. پس چون فرزندان نور فتار کنید. ۱۳ زیرا که میوه نور در کمال، نیکویی و عدالت و راستی است. ۱۴ و تحقیق نمایید که پستدیده خداوند چیست. ۱۵ و در اعمال بی تظرلملت شریک میباشید بلکه آنها را مذمت کنید، ۱۶ زیرا کارهایی که ایشان در خفا می کنند، حتی ذکر آنها هم قیچ است. ۱۷ لیکن هرچیزی که مذمت شود، از نور ظاهر می گردد، زیرا که هرچه ظاهر می شود نور است. ۱۸ بنا بر این می گویدی تو که خواهید ای، بیدار شده، از مردگان برخیز تامسیح بر تو در خشید. ۱۹ پس با خبر باشید که چگونه به دقت رفتار نمایید، نه چون جاهلان بلکه چون حکیمان. ۲۰ و وقت را دریابید زیرا این روزها شریز است. ۲۱ از این جهت بی فهم میباشید، بلکه بفهمید که اراده خداوند چیست. ۲۲ و مست شراب مشوید که در آن فجور است، بلکه از روح پر شوید. ۲۳ و یاکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دلهای خود به خداوند پرسایید و ترنم نمایید. ۲۴ و پیوسته بجهت هرجیز خدا و پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح شکر کنید. ۲۵ همدیگر را در خدا ترسی اطاعت کنید. ۲۶ ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را. ۲۷ زیرا که شوهر سر زن است

در جایهای آسمانی، حکمت گوناگون خدا بوسیله کلیسا معلوم شود، ۱۱ برحسب تقدير ازلى که در خداوند ما مسیح عیسی نمود، (aiōn g165) ۱۲ که در وی جسارت و دخول باعتماد داریم بهسب ایمان وی. ۱۳ لهذا استدعا دارم که از حزمات من به جهت شما خسته خاطرمشوید که آنها فخر شما است. ۱۴ از این سبب، زانو می زنم نزد آن پدر، که از او هر خواندهای در آسمان و بر زمین مسمی می شود؛ ۱۵ که بحسب دولت جلال خود به شماعطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او به قوت زورآور شوید، ۱۶ تا مسیح به وساطت ایمان در دلهای شما ساکن شود؛ ۱۷ و در محبت ریشه کرده و بیناد نهاده، استطاعت یابید که با تمامی مقدسین ادراک کنید که عرض و طول و عمق و بلندی چیست؛ ۱۸ و عارف شوید به محبت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شویدتا تمامی پری خدا. ۱۹ الحال او را که قادر است که بکند بیهایات زیادتر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم، بحسب آن قوته که در ما عمل می کند، ۲۰ هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم، بحسب آن قوته که در ما عمل می کند، ۲۱ مر او را در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرنهای تا ابدالا باد جلال باد. ۲۲ آمین. (aiōn g165)

۴ لهذا من که در خداوند اسیر می باشم، از شما استدعا دارم که به شایستگی آن دعوی که به آن خوانده شده اید، رفتار کنید، ۵ با کمال فروتنی و تواضع و حلم، و متحتمل یاکدیگر در محبت باشید؛ ۶ و سعی کنید که یگانگی روح را در ریشه سلامتی نگاه دارید. ۷ یک جسد هست و یک روح، چنانکه نیز دعوت شده اید دریک امید دعوت خویش. ۸ یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید؛ ۹ یک خدا و پدر همه که فوق همه و در میان همه و در همه شما است. ۱۰ لیکن هریکی از ما را فیض بخشدید شد بحسب اندازه بخشنش مسیح. ۱۱ بنا بر این می گوید: «چون او به اعلی علیین صعود نمود، اسیری را به اسیری برد و بخشنشها به مردم داد». ۱۲ اما این صعود نمود چیست؟ جز اینکه اول نزول هم کرد به اسفل زمین. ۱۳ آنکه نزول نمود، همان است که صعود نیز کرد بالاتر از جمیع افلاک تا همه چیزها را پر کند. ۱۴ و او بخشدید بعضی رسولان و بعضی انبیا و بعضی مبشرین و بعضی شیانان و معلمان را، ۱۵ برای تکمیل مقدسین، برای کار خدمت، برای بنای جسد مسیح، ۱۶ تا همه به یگانگی ایمان و معرفت تام پسر خدا و به انسان کامل، به اندازه قامت پری مسیح برسیم. ۱۷ تا بعد از این اطفال متوجه و رانده شده از باد هر تعلیم نباشیم، از دغدغابازی مردان در حیله اندیشی برای مکرها گمراهی؛ ۱۸ بلکه در محبت پری راستی نموده، در هرچیز ترقی نماییم در او که سر است، یعنی مسیح؛ ۱۹ که از این تمام بدن مرکب و مرتب گشته، به مدد هر مفصلی و برحسب عمل به اندازه هر عضوی بدن را نمود می دهد برای بنای خویشان در محبت. ۲۰ پس این را می گوییم و در خداوند شهادت می دهم که شما دیگر رفتار منمایید، چنانکه امتهای در بطلات ذهن خود رفتار می نمایند. ۲۱ که در عقل خود تاریک هستند و از حیات خدامحروم، بهسب جهالی که بجهت سخت دلی ایشان در ایشان است. ۲۲ که بی فکر شده، خود را به فجور تسلیم کرده اند تا هر قسم ناپاکی را به حرص به عمل آورند. ۲۳ لیکن شما مسیح

چنانکه مسیح نیز سر کلیسا و او نجات‌دهنده بدن است. ۲۴ لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است، همچنین زنان نیز شوهران خود را در احوال من و از آنچه می‌کنم مطلع شوید، تیخیکس که برادر عزیز و خادم امین در خداوند است، شما را از هرچیز خواهد‌گاهانید، ۲۲ که او را بجهت همین به نزد شما فرستادم تا از احوال ما آگاه باشید و او دلهای شمارا تسلی بخشد. ۲۳ برادران را سلام و محبت بالیمان از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند باد. ۲۴ با همه کسانی که به مسیح عیسی خداوند محبت در بی‌فسادی دارند، فیض باد. آمين.

به دلیری سخن گویم، بطوری که می‌باید گفت. ۲۱ اما تا شما هم از احوال من و از آنچه می‌کنم مطلع شوید، تیخیکس که برادر عزیز و خادم همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است، همچنین زنان خود را محبت نمایید، چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد. ۲۶ تا آن را به غسل آب بوسیله کلام طاهر ساخته، تقدیس نمایید، ۲۷ تا کلیسای مسیح را به نزد خود حاضر سازد که لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد، بلکه تامقدس و بی‌عیب باشد. ۲۸ به همین طور، بایدمدان زنان خویش را مثل بدن خود محبت نمایند زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید، خویشتن را محبت می‌نماید. ۲۹ زیرا هیچ کس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آن را تربیت و نوازش می‌کند، چنانکه خداوند نیز کلیسا را. ۳۰ زانو که اعضای بدن وی می‌باشیم، از جسم و از استخوانهای او. ۳۱ از اینچنانست که مرد پدر و مادر را کرده، با زوجه خویش خواهد پیوست و آن دو یکتن خواهند بود. ۳۲ این سر، عظیم است، لیکن من درباره مسیح و کلیسائسخن می‌گویم. ۳۳ خلاصه هریکی از شما نیز زن خود را مثل نفس خود محبت ننماید و زن شوهر خود را باید احترام نمود.

۶ ای فرزندان، والدین خود را در خداونداناطاعت نمایید، زیرا که این انصاف است. ۲ «پدر و مادر خود را احترام نما» که این حکم اول با عده است. ۳ «تا تو را عافیت باشد و عمر درازیز زمین کنی.» ۴ وای پدران، فرزندان خود را به خشم می‌اورید بلکه ایشان را به تادیب و نصیحت خداوند تربیت نمایید. ۵ ای غلامان، آقایان بشری خود را چون مسیح با ترس و لرز با ساده دلی اطاعت کنید. ۶ نه به خدمت حضور مثل طالبان رضامندی انسان، بلکه چون غلامان مسیح که اراده خدا را از دل به عمل می‌آورند، ۷ و به نیت خالص خداوند را بندگی می‌کنند نه انسان را، ۸ و می‌دانند هر کس که عمل نیکو کند، مکافات آن را از خداوند خواهد یافت، خواه غلام و خواه آزاد. ۹ وای آقایان، بایشان به همین نسق رفcar ننمایید و از تهدید کردن احتراز کنید، چونکه می‌دانید که خود شما را هم آقایی هست در آسمان و او را نظر به ظاهر نیست. ۱۰ خلاصه‌ای برادران من، در خداوند و در توانایی قوت او زورآور شوید. ۱۱ اسلحه تمام خدا را پیوشید تا بتوانید با مکرهای ایلیس مقاومت کنید. ۱۲ زیرا که ما را کشتنی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرتها و جهان داران این ظلمت و با فوچهای روحانی شارت در جایهای آسمانی. ۱۳ (aiōn g165) لهذا

اسلحة تمام خدا را بردارید تا بتوانید در روز شریع مقاومت کنید و همه کار را به جا آورده، بایستید. ۱۴ پس کمر خود را به راستی بسته و جوشن عدالت را دربر کرده، بایستید. ۱۵ و غلعن استعداد انجیل سلامتی را در پا کنید. ۱۶ و بر روی این همه سپرایمان را بکشید که به آن بتوانید تمامی تیرهای آتشین شریع را خاموش کنید. ۱۷ و خود نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بردارید. ۱۸ و بادعا والتماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التمساص تمام بجهت همه مقدسین بیدار باشید. ۱۹ و برای من نیز تا کلام به من عطا شود تا باگشادگی زبان سر انجیل را به دلیری اعلام نمایم، ۲۰ که برای آن در زنجیرها ایلچیگری می‌کنم تادر آن

ایشان دلیل هلاکت است، اما شما را دلیل نجات و این از خداست. ۲۹ زیرا که به شما عطا شد به خاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن به او بلکه زحمت کشیدن هم برای او. و شما را همان مجاهده است که در من دیدید و الان هم می‌شوند که در من است.

۲ بنا بر این اگر نصیحتی در مسیح، یا تسلی محبت، یا شرکت در روح، یا شفقت و رحمت هست، ۲ پس خوشی مرا کامل گردانید تا با هم یک فکر کنید و همان محبت نموده، یک دل بشوید و یک فکر داشته باشد. ۳ و هیچ‌چیز را ازراه تھسب و عجب مکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بپر بدانید. ۴ و هر یک از شما ملاحظه کارهای خود را نکند، بلکه هر کدام کارهای دیگران را نیز. ۵ پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود ۶ که چون در صورت خدا بود، با خدا برادر بودن را غنیمت نشمرد، ۷ لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شیاهت مردمان شد؛ ۸ و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطلع گردید. ۹ از این جهت خدا نیز او را بغایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نامها است، بدل بخشید. ۱۰ تا به نام عیسی هر زانوی از آنچه در آسمان و بر زمین وزیر زمین است خم شود، ۱۱ و هر زبانی افراز کنید که عیسی مسیح، خداوند است برای تمجید خدای پدر. ۱۲ پس ای عزیزان من چنانکه همیشه مطلع می‌بودید، نه در حضور من فقط بلکه بسیار زیادتر از وقایی که غاییم، نجات خود را به ترس و لزی عمل آورید. ۱۳ زیرا خداست که در شما بر حسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد می‌کند. ۱۴ و هر کاری را بدون همه‌مه و مجادله بکنید، ۱۵ تا عیب و ساده دل و فرزندان خدا بی ملامت باشید، در میان قومی کچ رو و گردنش که در آن میان چون نیرها درجهان می‌درخشد، ۱۶ و کلام حیات را برمی‌افزاید، بجهت فخر من در روز مسیح تا نانکه عبث ندویده و عبث زحمت نکشیده باشم. ۱۷ بلکه هرگاه بر قیانی و خدمت ایمان شماریخته شوم، شادمان هستم و با همه شما شادی می‌کنم. ۱۸ و همچنین شما نیز شادمان هستید و با من شادی می‌کنید. ۱۹ و در عیسی خداوند امدوارم که تیمتوانی را به زودی نزد شما بفرستم تامن نیز از احوال شما مطلع شده، تازه روح گردم. ۲۰ زیرا کسی دیگر را همکار ندارم که به اخلاص دریاره شما اندیشد. ۲۱ زانو که همه نفع خود را می‌طلبد، نه امور عیسی مسیح را. ۲۲ اما دليل اور می‌دانید، زیرا چنانکه فرزند پدر را خدمت می‌کند، او با من برای انجیل خدمت کرده است. ۲۳ پس امدوارم که چون دیدم کار من چطرومی شود، او را بی‌درنگ بفرستم. ۲۴ اما در خداوند اعتماد دارم که خود هم به زودی بیام. ۲۵ ولی لازم دانستم که اپفردتی را به سوی شما روانه نمایم که مرا برادر و همکار و همجنگ می‌باشد، اما شما را رسول و خادم حاجت من. ۲۶ زیرا که مشتاق همه شما بود و غمگین شد از اینکه شنیده بودید که او بیمار شده بود. ۲۷ و فی الواقع بیمار و مشترف بر موت بود، لیکن خدا بروی ترحم فرمود و نه بر او فقط بلکه بر من نیز تامرا غمی بر غم نباشد. ۲۸ پس به سعی بیشتر او را روانه نمودم تا از دیدنش باز شاد شوید و حزن

۱ پولس و تیموتواوس، غلامان عیسی مسیح، به همه مقدسین در مسیح عیسی که در فیلیپی می‌باشند با استقان و شمامان. ۲ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد. ۳ در تمامی یادگاری شما خدای خود را شکرکری گذارم، ۴ و پیوسته در هر دعای خود برای جمیع شما به خوشی دعا می‌کنم، ۵ به سبب مشارکت شما برای انجیل از روز اول تا به حال. ۶ چونکه به این اعتماد دارم که او که عمل نیکو رادر شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید. ۷ چنانکه مرا سزاوار است که درباره همه شما همین فکر کنم زیرا که شما رادر دل خود می‌دارم که در زنجیرهای من و در حرجت و اثبات انجیل همه شما با من شریک در این نعمت هستید. ۸ زیرا خدا مرا شاهد است که چقدار در احتشای عیسی مسیح، مشتاق همه شما هستم. ۹ و برای این دعا می‌کنم تا محبت شما در معرفت و کمال فهم بسیار افروزتر شود. ۱۰ تا چیزهای بهتر را برگزینید و در روز مسیح بی‌غش و بی‌لغزش باشید، ۱۱ و پر شوید از میوه عدالت که بوسیله عیسی مسیح برای تمجید و حمد خداست. ۱۲ امامی برادران، می‌خواهم شما بدایند که آنچه بر من واقع گشت، بر عکس به ترقی انجیل انجامید، ۱۳ بدی که زنجیرهای من آشکارا شدرا مسیح در تمام فرج خاص و به همه دیگران. ۱۴ و اکثر از برادران در خداوند از زنجیرهای من اعتماد به هم رسانیده، بیشتر جرات می‌کنند که کلام خدا را بی‌ترس بگویند. ۱۵ اما بعضی از حسد و نزاع به مسیح معظه می‌کنند، ولی بعضی هم از خشودی. ۱۶ اما آن از تعصب نه از اخلاق به مسیح اعلام می‌کنند و گمان می‌برند که به زنجیرهای من زحمت می‌افزایند. ۱۷ ولی اینان از راه محبت، چونکه می‌دانند که من بجهت حمایت انجیل معین شده‌ام. ۱۸ پس چه؟ جز اینکه به هر صورت، خواه به بهانه و خواه به راستی، به مسیح معظه می‌شود و این شادمانی بلکه شادی هم خواهیم کرد، ۱۹ زیرا می‌دانم که به نجات من خواهد انجامید بوسیله دعای شما و تایید روح عیسی مسیح، ۲۰ بر حسب انتظار و امید من که در هیچ‌چیز خجالت نخواهیم کشید، بلکه در کمال دلیری، چنانکه همیشه، الان نیز مسیح در بدن من جلال خواهد یافت، خواه در حیات و خواه در موت. ۲۱ زیرا که مرا زیستن مسیح است و مردن نفع. ۲۲ و لیکن اگر زیستن در جسم، همان ثمر کار من است، پس نمی‌دانم کدام را اختیار کنم. ۲۳ زیرا در میان این دو سخت گرفتار هستم، چونکه خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم، زیانی بسیار بهتر است. ۲۴ لیکن در جسم ماندن برای شما لازم است. ۲۵ و چون این اعتماد را دارم، می‌دانم که خواهی ماند و نزد همه شما توقف خواهی نمود بجهت ترقی و خوشی ایمان شما، ۲۶ تا فخر شما در مسیح عیسی در من افزوده شود بوسیله آمدن من باز دیگر نزد شما. ۲۷ باری بطری شایسته انجیل مسیح رفتار نمایید تا خواه آیم و شما را بینم و خواه غایب باشم، احوال شما را بشنوم که به یک روح برقرارید و به یک نفس برای ایمان انجیل مجاهده می‌کنید. ۲۸ و در هیچ‌امری از دشمنان ترسان نیستید که همین برای

من کمتر شود. ۲۹ پس او را در خداوند با کمال خوشی پیذیرید و چنین کسان را محترم بدارید، ۳۰ زیرا در کار مسیح مشرف بر موت شد و جان خود را به خطر انداخت تا نقص خدمت شما را برای من به کمال رساند.

۳ خلاصه‌ای برادران من، در خداوند خوش باشید. همان مطالب را به شما نوشتمن بر من سنگین نیست و اینمی شما است. ۲ از سگها با حذر پاشید. از عاملان شریور احتزار نمایید. از مقطلعان پیرهیزید. ۳ زیرا مخونان ما هستیم که خدا را در روح عبادت می‌کنیم و به مسیح عیسی فخر می‌کنیم و بر جسم اعتماد نداریم. ۴ هرچندمرا در جسم نیز اعتماد است. اگر کسی دیگرگمان برد که در جسم اعتماد دارد، من بیشتر. ۵ روز هشتم مختون شده و از قبیله اسرائیل، از سبیل بیانیم، عبرانی از عبرانیان، از جهت شریعت فرمی، ۶ از جهت غیرت چفا کننده برکلیسا، از جهت عدالت شریعتی، بی عیب. ۷ اما آنچه مرا سود می‌بود، آن را به خاطر مسیح زیان دانستم. ۸ بلکه همه چیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان می‌دانم که بخاطر او همه چیز را زیان کرد و فضله شمردم تا مسیح را دریابم. ۹ و در وی یافت شوم نه با عدالت خود که شریعت است، بلکه با آن که بوسیله ایمان مسیح می‌شود، یعنی عدالتی که از خدا بر ایمان است. ۱۰ و تا او را و قوت قیامت وی را و شراکت در رنجهای وی را پشناسم و باموت او مشابه گردم. ۱۱ مگر به هر وجه به قیامت از مردگان برم. ۱۲ نه اینکه تا به حال به چنگ آورده یا تابحال کامل شده طالب بخشش باشم، بلکه طالب ثمری هستم که به حساب شما بیفراید. ۱۳ ولی همه چیز بلکه بیشتر از کفایت دارم. پر گشته‌ام چونکه هدایای شما را از اپردازی یافته‌ام که عطر خوشبوی و قربانی مقبول و پسندیده خداست. ۱۹ امادخانی من همه احتیاجات شما را برسحب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود. ۲۰ و خدا و پدر ما را تا ابد الابد جلال باد. آمین. ۲۱ هر مقدس را در مسیح عیسی سلام برسانید. و برادرانی که با من می‌باشند به شما سلام می‌فرستند. ۲۲ جمیع مقدسان به شما سلام می‌رسانند، علی الخصوص آناتی که از اهل خانه قیصر هستند. ۲۳ فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد. آمین.

۴ بنابراین، ای برادران عزیز و مورد اشتباق من و شادی و تاج من، به همینطور در خداوند استوار باشیدای عزیزان. ۲ از افودیه استدعا دارم و به ستیخی التماس دارم که در خداوند یک رای باشند. ۳ و از تو نیزیای همقطار خالص خواهش می‌کنم که ایشان را امداد کنی، زیرا درجهای

۲۷ که خدا اراده نمودتاً بشناساند که چست دولت جلال این سر در میان امته که آن مسیح در شما و امید جلال است. ۲۸ و ما او را اعلان نماییم، در حالتیکه هر شخص را تنبیه می کنیم و هر کس را به هر حکمت تعلیم می دهیم تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم. ۲۹ و برای این نیز محنت می کشم و مجاهده می نمایم بحسب عمل او که در من به قوت عمل می کند.

۲ زیرا می خواهم شما آگاه باشید که مرا چه نوع اجتهاد است برای شما و اهل لادکیه و آنانی که صورت مرا در جسم ندیده اند، ۲ تا دلهای ایشان تسلی یابد و ایشان در محبت پیوند شده، به دولت یقین فهم تمام و به معرفت سر خدا برسند؛ ۳ یعنی سر مسیح که در وی تمامی خرابی حکمت و علم مخفی است. ۴ اماین را می گوییم تا هیچ کس شما را به سخنان دلوازی اغوا نکند، ۵ زیرا که هرچند در جسم غایم لیکن در روح با شما بوده، شادی می کنم و نظم و استقامت ایمانتان را در مسیح نظاره می کنم. ۶ پس چنانکه مسیح عیسی خداوند را پذیرفهید، در وی رفتار نمایید، ۷ که در او ریشه کرده و بنا شده و در ایمان راسخ گشته اید، بطوری که تعلیم یافته اید و در آن شکرگزاری بسیاری نمایید. ۸ باخبر پاشید که کسی شما را نریا بد فلسفه و مکر باطل، برسحب تقلید مردم و برحسب اصول دنیوی نه برسحب مسیح، ۹ که دروی از جهت جسم، سرتمامی پری الوهیت ساکن است. ۱۰ و شما در وی تکمیل شداید که سرتمامی ریاست و قدرت است. ۱۱ و در وی مختون شده اید، به ختنیه ناساخته بدتست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی، بوسیله اختنان مسیح. ۱۲ و با وی در تعیید مدفعون گشتهید که در آن هم بrixianیده شدید به ایمان بر عمل خدا که او را از مردگان بrixianید. ۱۳ و شما را که در خطایا و ناماختونی جسم خود مرده بودید، با او زنده گردانید چونکه همه خطایای شما را آمزید، ۱۴ و آن دستخطاً را که ضد ما و مشتمل بر فرایض و به خلاف ما بود محو ساخت و آن را به صلیب خود میخیز زده از میان برداشت. ۱۵ و از خویشتن ریاسات و قوات را بیرون کرده، آنها راعلانیه آشکار نمود، چون در آن بر آنها ظرفیافت. ۱۶ پس کسی درباره خودن و نوشیدن و درباره عید و هلال و سبیت بر شما حکم نکند، ۱۷ زیرا که اینها سایه چیزهای آینده است، لیکن بدن از آن مسیح است. ۱۸ و کسی انعام شما را نریا بد از رغبت به فروتنی و عبادت فرشتگان و مداخلت در اموری که دیده است که از ذهن جسمانی خود بی جا مغفرو شده است؛ ۱۹ و بسر متمسک نشده که از آن تمامی بدن به توسط مفاصل و پندها مدد یافته و با هم پیوند شده، نمومی کند به نمومی که از خداست. ۲۰ چونکه با مسیح از اصول دنیوی مردید، چگونه است که مثل زندگان در دنیا بر شما فرایض تهاده می شود؟ ۲۱ که لمس مکن و مجش بلکه دست مگذار! (که همه اینها محض استعمال فاسد می شود) برسحب تعالیید و تعالیم مردم، ۲۲ که چنین چزهای هرچند در عبادت نافله و فروتنی و آزار بدن صورت حکمت دارد، ولی فایدهای برای رفع تن پروری ندارد.

۱ پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی و تیمتواس براذر، ۲ به مقدسان در کولسی و براذران امین، در مسیح فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا عیسی مسیح خداوند بر شما باد. ۳ خدا و پدر خداوند خود عیسی مسیح راشکر می کنیم و پیوسته برای شما دعا می نماییم، ۴ چونکه ایمان شما را در مسیح عیسی و محبتی را که با جمیع مقدسان می نمایید شنیدیم، ۵ به سبب امیدی که بهجهت شما در آسمان گداشته شده است که خبر آن را در کلام راستی انجیل ساقی شنیدیم، ۶ که به شما وارد شد چنانکه در تمامی عالم نیز و میوه می آورد و نمو می کند، چنانکه در میان شما نیز از روزی که آن را شنیدیم و فیض خدا را در راستی دانسته اید. ۷ چنانکه از اپرسر تعیلم یافتهید که هم خدمت عیز ما و خادم امین مسیح برای شما است. ۸ و او ما را نیز از محبت شما که در روح است خبر داد. ۹ از آن جهت می نیز از روزی که این را شنیدیم، باز نمی ایستیم از دعا کردن برای شما و مسالت نمودن تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی پر شوید، ۱۰ تا شما به طریق شایسته خداوند به کمال رضامندی رفاقت نمایید و در هر عمل نیکو بار آورید و به معرفت کامل خدا نمو کنید، ۱۱ و به اندازه توانایی جلال او به قوت تمام زور آور شوید تا صبر کامل و تحمل را با شادمانی داشته باشید؛ ۱۲ و پدر راشکر گزارید که ما را لایق بهره میراث مقدسان درenor گردانیده است، ۱۳ و ما را از قدرت ظلمت رهاینده، به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت، ۱۴ که در وی فدیه خود یعنی آمزش گناهان خویش را یافته ایم. ۱۵ و او صورت خدای نداده است، نخست زاده تمامی آفریدگان. ۱۶ زیرا که در او همه چیز آفرید شد، آنچه در آسمان و آنچه بزمین است از چیزهای دینی و نادینی و تختهای سلطنتها و ریاستها و قوات؛ همه بوسیله او ویرای او آفریده شد. ۱۷ و او قبل از همه است و دروی همه چیز قیام دارد. ۱۸ و او بدن یعنی کلیسا را راست، زیرا که او ابتدا است و نخست زاده از مردگان تا در همه چیز او مقدم شود. ۱۹ زیرا خدارضا بدین داد که تمامی پری در او ساکن شود، ۲۰ و اینکه بوساطت او همه چیز را با خود مصالحه دهد، چونکه به خون صلیب وی سلامتی را پدید آورد. بیل بوسیله او خواه آنچه بر زمین و خواه آنچه در آسمان است. ۲۱ و شما را که ساقی از نیت دل در اعمال بد خویش اجنبی و دشمن بودید، بالفعل مصالحه داده است، ۲۲ در بدن بشری خود بوسیله موت تا شما را در حضور خود مقدس و بی عیب و قایم بی ملامت حاضر سازد، ۲۳ به شرطی که در ایمان بپاد نهاده و قایم بمانید و چنین نخورید از امید انجیل که در آن تعیلم یافته اید و به تمامی خلقت زیر آسمان بدان موعظه شده است و من پولس خادم آن شده ام. ۲۴ الان از زحمهای خود در راه شما شادی می کنم و نقصهای زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می رسانم برای بدن او که کلیسا است، ۲۵ که من خادم آن گشته ام برسحب نظارت خدا که به من برای شما سپرده شد تا کلام خدا را به کمال رسانم؛ ۲۶ یعنی آن سری که از دهها و قزنهای مخفی داشته شده بود، لیکن الحال به مقدسان او مکشوف گردید، *alōn*

پس چون با مسیح برخیارانید شدید، آنچه را که در بالا است بطلبید در آنجایی که مسیح است، به دست راست خدا نشسته. ۲ در آنچه بالا است تفکر کنید، نه در آنچه بر زمین است. ۳ زیرا که مردید و زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است. ۴ چون مسیح که زندگی مال است ظاهر شود آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد. ۵ پس اعضا خود را که بر زمین است مقتول سازید، زنا و ناپاکی و هوی و هوش و شهوت را که بسته بودند از خود بپسندید. ۶ اینها غضب خدا بر اینها بقیع و طمع که بتیرستی است ۷ که به سبب اینها غضب خدا بر اینها معصیت وارد می‌آید. ۷ که شما نیز سابق در اینها رفتار می‌کردید، هنگامی که در آنها زیست می‌نمودید. ۸ لیکن الحال شما همه را ترک کنید، یعنی خشم و غیظ و بدخوبی و بدگویی و فحش را از زیان خود. ۹ و به یکدیگر دروغ مگویند، چونکه انسانیت کهنه را با اعمالش از خود بپرور کرده‌اید، ۱۰ و تازه را پوشیده‌اید که به صورت خالق خویش تا به معرفت کامل، تازه می‌شود، ۱۱ که در آن نه یونانی است، نه یهود، نه ختنی، نه نامختونی، نه بربری، نه سکیتی، نه غلام و نه آزاد، بلکه مسیح همه در همه است. ۱۲ پس مانند برگردیدگان مقدس و محبوب خدا احشای رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلم را پوشید؛ ۱۳ و متهم یکدیگر شده، همگری را عفو کنید هرگاه بر دیگری ادعایی داشته باشید؛ چنانکه مسیح شما را آمرزید، شما نیز چنین کنید. ۱۴ و بر این همه محبت را که کمرنگ کمال است پیوشید. ۱۵ و سلامتی خدا در لهای شما مسلط باشد که به آن هم در یک بدن خوانده شده‌اید و شاکر باشید. ۱۶ کلام مسیح در شما به دولمندی و به کمال حکمت ساکن بشود یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید به مزایر و تسبیحات و سروهای روحانی و با فیض در لهای خود خدا را پسراید. ۱۷ و آنچه کنید در قول و فعل، همه را به نام عیسی خداوند بکنید و خدای پدر را بوسیله او شکر کنید. ۱۸ این شوهران خود را اطاعت نمایید، چنانکه در خداوند می‌شاید. ای شوهران، زوجه‌های خود را محبت نمایید و با ایشان تلحی مکنید. ۱۹ ای فرزندان، والدین خود را در همه‌چیز اطاعت کنید زیرا که این پسندیده است در خداوند. ۲۰ ای پدران، فرزندان خود را خشنگی می‌سازید، می‌ماید شکسته دل شوند. ۲۱ ای غلامان، آقایان جسمانی خود را در هر چیز اطاعت کنید، نه به خدمت حضور مثل جویندگان رضامندی مردم، بلکه به اخلاق قلب و از خداوند پرسید. ۲۲ و آنچه کنید، از دل کنید بخاطر خداوند نه به بخاطر انسان. ۲۳ چون می‌دانید که از خداوند مکافات میراث را خواهید یافت، چونکه مسیح خداوند را پندگی می‌کنید. ۲۴ زیرا هر که طلم کند، آن ظلمی را که کرد، خواهد یافت و ظاهری نیست.

ای آقایان، با غلامان خود عدل و انصاف را به جا آرید، چونکه می‌دانید شما را نیز آقایی هست در آسمان. ۲۵ در دعا مواظب باشید و در آن با شکرگزاری بیدار باشید. ۲۶ و درباره ما نیز دعا کنید که خدا در کلام را به روی ما بگشاید تا سر مسیح را که بجهت آن در قید هم افتاده‌ام بگویم، ۲۷ و آن رابطه‌ی که می‌باید تکلم کنم و مین سازم. ۲۸ زمان را دریافته، پیش اهل خارج به حکمت رفتار کنید. ۲۹ گفتگوی شما همیشه با

۱ تosaloniکیان

که چون کلام خدا را که از ما شنیده بودید یافختید، آن را کلام انسانی پذیرفته بود، بلکه چنانکه فی الحقيقة است، کلام خدا که در شما که ایماندار هستید عمل می‌کند. ۱۴ زیرا که‌ای برادران، شما اقتدانمودید به کلیساهاز خدا که در پیهودیه در مسیح عیسی می‌باشند، زیرا که شما از قوم خود همان رزمات را کشیدید که ایشان نیز از پیهود دیدند، ۱۵ که عیسی خداوند و انبیای خود را کشیدند و برا مجا کردند؛ و ایشان ناپسند خدا هستند و مختلف جمیع مردم، ۱۶ و ما را منع می‌کنند که به امت‌ها سخن بگوییم تا نجات یابند و همیشه گناهان خود را بیزی می‌کنند، اما منتهای غضب ایشان را فروگرفته است. ۱۷ لیکن ما ای برادران، چون بقدرت ساعتی در ظاهر نه در دل از شما مهجور شدیم، به اشتیاق بسیار زیادتر کوشیدیم تا روی شما را بیینم. ۱۸ و دین جهت یک دو دفعه خواستیم نزد شما باییم یعنی من، پولس، لیکن شیطان ما را نگذاشت. ۱۹ زیرا که چیست امید و سور و تاج فخر ما؟ مگر شما نیستید در حضور خداوند ما عیسی درهنگام ظهور او؟ ۲۰ زیرا که شما جلال و خوشی ما هستید.

۳ پس چون دیگر شکیبایی نداشتم، رضابدین دادیم که ما را در اینها تها و آگذارند. ۲ و تیمتواؤس را که برادر ما و خادم خدا در انجیل مسیح است، فرستادیم تا شما را استوارسازد و در خصوص ایمانان شما را نصیحت کند. ۳ تا هیچ کس از این مصائب متزلزل نشود، زیرا خود می‌دانید که برای همین مقرر شده‌ایم. ۴ زیرا هگامی که نزد شما بودیم، شما را پیش خرد ادیم که می‌باید زحمت بکشیم، چنانکه واقع شدو می‌دانید. ۵ لهذا من نیز چون شکیبایی نداشتم، فرستادم تا ایمان شما را تحقیق کنم مبادا که آن تجربه کشیده، شما را تجربه کرده باشد و محنت مبارط گردد. ۶ اما الحال چون تیمتواؤس از نزد شما به مارسید و مژده ایمان و محنت شما را به ما رسانید و اینکه شما پیوسته ما را نیکو باد می‌کنید و مشتاق ملاقات ما می‌باشید، چنانکه ما نیز شایق شما هستیم، ۷ لهذا برادران، در همه ضيق و مصیبی که داریم، از شما به سبب ایمانان تسلی یافیتم. ۸ چونکه الان زیست می‌کنیم، اگر شما در خداوند استوار هستید. ۹ زیرا چه شکرگزاری به خدا توانیم نمود به سبب این همه خوشی ای که به حضور خدا درباره شما داریم، ۱۰ که شبانه‌روزی شمار دعا می‌کنیم تا شما را روپرور ملاقات کنیم و نقص ایمان شما را به کمال رسانیم. ۱۱ اما خود خدا یعنی پدر ما و خداوند ما عیسی مسیح راه ما را به سوی شما راست بیاورد. ۱۲ و خداوند شما را نمو دهد و در محنت با یکدیگر و با همه افروزی بخشد، چنانکه ما شما را محبت می‌نماییم، ۱۳ تا دلهای شما را استوار سازد، بی عیب در قدوسیت، به حضور خدا و پدر ما درهنگام ظهور خداوند ما عیسی مسیح، با جمیع مقدسین خود.

۴ خلاصه‌ای برادران، از شما در عیسی خداوند استدعا و التمساص می‌کنیم که چنانکه از ما یافته‌اید که به چه نوع باید رفتار کنید و خدا را راضی سازد، به همان‌طور زیادتر ترقی نمایید. ۲ زیرا می‌دانید چه احکام از جانب عیسی خداوند به شما دادیم. ۳ زیرا که این است اراده خدا یعنی قدوسیت شما تا از زنا پرهیزید. ۴ تاهرکسی از شما بداند چگونه باید

پولس و سلوانس و تیمتواؤس، به کلیساي تosaloniکیان که در خدای پدر عیسی مسیح خداوند می‌باشید. فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند با شما باد. ۲ پوسته درباره جمیع شما خدا را شکرکی کیم و دائم در دعاهای خود شما را ذکرکی نماییم، ۳ چون اعمال ایمان شما و محنت محبت و صبر امید شما را در خداوند ما عیسی مسیح در حضور خدا و پدر خود باد می‌کنیم. ۴ زیرا که‌ای برادران وای عزیزان خدا، از برگردانده شدن شما مطلع هستیم، ۵ زیرا که انجیل ما بر شما محض سخن وارد نشده، بلکه با قوت و روح القدس و یقین کامل، چنانکه می‌دانید که درمیان شما بخاطر شما چگونه مردمان شدیم، ۶ و شما به ما و به خداوند اقتدا نمودید و کلام را درز حمت شدید، با خوشی روح القدس پذیرفته، ۷ به حدی که شما جمیع ایمانداران مکادونیه و اخایته را نمونه شدید، ۸ بنویعی که از شما کلام خداوند نه فقط در مکادونیه و اخایته نواخته شد، بلکه در هرجا ایمان شما به خدا شیوع یافست، بقسمی که احتیاج نیست که ما چیزی بگوییم، ۹ زیرا خود ایشان درباره ما خبر می‌دهند که چه قسم وارد به شما شدیم و به چه نوع شما از پنهان به سوی خدا بازگشت کردید تا خدای حقیقی را بندگی نمایید، ۱۰ و تا پسر او را از آسمان انتظار پرکشید که او را از مردگان برخیزانید، یعنی عیسی که ما را از غضب آینده می‌رهاند.

۲ زیارای برادران، خود می‌دانید که ورود مادر میان شما باطل نبود. ۲ بلکه هرچند قبل از آن در فیلی زحمت کشیده و بی احترامی دیده بودیم، چنانکه اطلاع دارید، لیکن در خدای خود دریلری کردیم تا انجیل خدا را با جد و جهد شدید به شما اعلام نماییم. ۳ زیرا که نصیحت ما از گمراهی و خباثت و ریا نیست، ۴ بلکه چنانکه مقبول خدا گشیم که وکلای انجیل بشویم، همچنین سخن می‌گوییم و طالب رضامندی مردم نیستیم، بلکه رضامندی خدایی که دلهای ما رامی آزماید. ۵ زیرا هرگز سخن تملق آمیز نگفته و ریا نیست، ۶ بلکه چنانکه اطلاع که مقبول خدا گشیم که اطلاع کردیم، خدا شاهد است؛ ۶ و نه بهانه طمع کردیم، خدا شاهد است؛ ۶ و نه بزرگی از خلق جستیم، نه از شما و نه از دیگران، هرچند چون رسولان مسیح بودیم، می‌توانستیم سندگین باشیم. ۷ بلکه در میان شما به ملایمت بسر می‌بردیم، مثل دایهای که اطفال خود را می‌پرورد. ۸ بدین طز شایق شما شاهد، راضی می‌بودیم که نه همان انجیل خدا را به شما دهیم، بلکه جانهای خود را نیز از بس که عزیز ما بودید. ۹ زانو که‌ای برادران محنت و مشقت می‌راشد می‌دارید زیرا که شبانه‌روز درکار مشغول شده، به انجیل خدا شما را می‌خواستند که شیانه‌روز درکار مشغول شده، به انجیل شاهد هستید و خدا نیز که به چه نوع باقدوسیت و عدالت و بی‌عیب نزد شما که ایماندار هستید رفتار نمودیم. ۱۱ چنانکه می‌دانید که هریکی از شما را چون پدر، فرزندان خود را نصیحت و دلداری می‌نمودیم، ۱۲ و وصیت می‌کردیم که رفتار بکنید بطور شایسته خدایی که شما را به ملکوت و جلال خود می‌خواند. ۱۳ و از اینجهت ما نیز دائم خدا را شکر می‌کنیم

طرف خویشتن را در قدوسیت و عزت دریابد، ۵ و نه در هوس شهوت، مثل امت هایی که خدا را نمی شناسند. ۶ و تا کسی در این امر دست تطاول یا طمع بر برادر خود دراز نکند، زیرا خداوند از تمامی چنین کارها انقام کشنده است. ۷ چنانکه سابق نیز به شما گفته و حکم کرده ایم، زیرا خدا ما را به نایا کی خواونده است، بلکه به قلوبست. ۸ لهذا هر که حقیر شمارد، انسان را حقیر نمی شمارد، بلکه خدا را که روح قلبos خود را به شما عطا کرده است. ۹ اما در خصوص محبت برادرانه، لازم نیست که به شما بنویسم، زیرا خود شما از خدا آموخته شده اید که یکدیگر را محبت نمایید؛ ۱۰ و چنین هم می کنید با همه برادرانی که در تمام مکادونیه می باشند. لیکن ای برادران از شما التماس داریم که زیادتر ترقی کنید. ۱۱ و حرص باشید در اینکه آرام شوید و به کارهای خود مشغول شده، بدستهای خویش کسب نمایید، چنانکه شما راح حکم کردیم، ۱۲ نزد آنانی که خارج اند بطور شایسته رفتار کنید و به هیچ چیز محتاج نباشید. ۱۳ امای برادران نمی خواهیم شما از حالت خواییدگان بی خبر باشید که مبادا مثل دیگران که امید ندارند، محزون شوید. ۱۴ زیرا اگر باورمی کنیم که عیسی مرد و برخاست، به همینطور نیز خدا آنانی را که در عیسی خواییده اند با وی خواهد آورد. ۱۵ زیرا این را به شما از کلام خدامی گوییم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم برخواییدگان سبقت خواهیم جست. ۱۶ زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. ۱۷ آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرهاربود خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود. ۱۸ پس بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید.

۵ امای برادران در خصوص وقها و زمانها، احتیاج ندارید که به شما بنویسم. ۲ زیرا خود شما به تحقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب می آید. ۳ زیرا هنگامی که می گویند سلامتی و امان است، آنگاه هلاکت ایشان رانگهان فرو خواهد گرفت، چون درد زن حامله را و هرگز رستگار خواهند شد. ۴ لیکن شمایی برادران در ظلمت نیستید تا آن روز چون دزد بر شما آید، ۵ زیرا جمیع شما پسран نور و پسran روز هستید، از شب و ظلمت نیستم. ۶ بنا براین مثل دیگران به خواب نرویم بلکه بیدار و هشیاری باشیم. ۷ زیرا خواییدگان در شب می خوابند و مسنان در شب مست می شوند. ۸ لیکن ما که ازروز هستیم، هشیار بوده، جوشن ایمان و محبت و خود امید نجات را بیوشیم. ۹ زیرا خدا ما را تعین نکرد برای غضب بلکه بجهت تحصیل نجات، بوسیله خداوند ما عیسی مسیح، ۱۰ که برای مامرد تا خواه بیدار باشیم و خواه خواییده، همراه وی زیست کنیم. ۱۱ پس همدیگر را تسلی دهیدو یکدیگر را بنا کنید، چنانکه هم می کنید. ۱۲ امای برادران به شما التماس داریم که بشناسید آنانی را که در میان شما رحمت می کشند و پیشوایان شما در خداوند بوده، شمارا نصیحت می کنند. ۱۳ و ایشان را در نهایت محبت، به سبب عملشان محترم دارید و با یکدیگر صلح کنید. ۱۴ لیکن ای برادران، از شما استدعا داریم که

2 تosaloniکیان

کنند ۱۲ و تا فنواری شود بر همه کسانی که راستی را باور نکردند بلکه به ناراستی شاد شدند. ۱۳ اما ای برادران و ای عزیزان خداوند، می باید ما همیشه برای شما خدا را شکر نماییم که از ابتدا خدا شما را برگردی برای نجات به تقدیس روح و ایمان به راستی. ۱۴ و برای آن شمارا دعوت کرد یوسیله بشارت ما برای تحصیل جلال خداوند ما عیسی مسیح. ۱۵ پس ای برادران، استوار باشید و آن روایات را که خواه از اکلام و خواه از رساله ما آموخته اید، نگاه دارید. ۱۶ و خود خداوند ما عیسی مسیح و خدا و پدر ما که ما را محبت نمود و تسلي ابدی و امید نیکو را به فیض خود به ما پیشخواهد، ۱۷ دلهای شما را تسلي عطا کناد و شما را در هر فعل و قول نیکو استوار گرداناد.

۳ خلاصه ای برادران، برای ما دعا کنید تا کلام خداوند جاری شود و جلال یابد چنانکه در میان شما نیز؛ ۲ و تا از مردم ناشایسته شریر برهمن زیرا که همه را ایمان نیست. ۳ اما امین است آن خداوندی که شما را استوار و از شریوهفظ خواهد ساخت. ۴ اما بر شما در خداوند اعتماد داریم که آنچه به شما امر کنیم، بعمل می آورید و نیز خواهید آورد. ۵ و خداوند دلهای شما را به محبت خدا و به صیر مسیح هدایت کناد. ۶ ولی ای برادران، شما را به نام خداوند خود عیسی مسیح حکم می کنیم که از هر برادری که بی نظر فقار می کند و نه برجسب آن قانونی که ازما یافته اید، اجتناب نمایید. ۷ زیرا خود آگاه هستید که به چه قسم به ما اقتدا می باید نمود، چونکه در میان شما بی نظم رفتار نکردیدم، ۸ و نان هیچ کس را مفت نخوردیم بلکه به محبت و مشقت شبانه روز به کار مشغول می بودیم تا برادری از شما بار نهیم. ۹ نه آنکه اختیار نداریم بلکه تا خود را نمونه برای شما سازیم تا به ما اقتدانمایید. ۱۰ زیرا هنگامی که نزد شما هم می بودیم، این را به شما امر فرمودیم که اگر کسی خواهد کارنکند، خواهک هم نخود. ۱۱ زیرا شنیدیم که بعضی در میان شما بی نظم رفتار می کنند که کاری نمی کنند بلکه فضول هستند. ۱۲ اما چنین اشخاص را در خداوند ما عیسی مسیح حکم و نصیحت می کنیم که به آرامی کار کرده، تان خود را بخورند. ۱۳ اما شما ای برادران از نیکوکاری خسته خاطر مشوید. ۱۴ ولی اگر کسی سخن می رادر این رساله اطاعت نکند، بر او نشانه گذارید و باوی معاشرت مکنید تا شرمنده شود. ۱۵ اما او را دشمن مشمارید بلکه چون برادر او را تنبیه کنید. ۱۶ اما خود خداوند سلامتی شما را پیوسته در هر صورت، سلامتی عطا کناد و خداوند با همگی شما باد. ۱۷ تحيیت به دست من پولس که علامت در هر رساله است بدینطور می نویسم: ۱۸ فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد. آمين.

۱ پولس و سلوانس و تیمتواس، به کلیسای تosaloniکیان که در خدای پدر ما عیسی مسیح خداوند می باشید. ۲ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد. ۳ ای برادران می باید همیشه بجهت شما خدا را شکر کنیم، چنانکه سزاوار است، از آنچا که ایمان شما بغاای نمود می کند و محبت هر یکی از شما جمیع با هم دیگر می افاید، ۴ بهحدی که خود ما در خصوص شما در کلیساها خود فخرمی کنیم بهسبب صیر و ایمانتان در همه مصایب شما و عذابهایی که متحمل آنها می شوید، ۵ که دلیل است بر داوری عادل خدا تا شما مستحق ملکوت خدا بشوید که برای آن هم حمایت می کشید. ۶ زیرا که این انصاف است نزد خدا که عذاب کنندگان شما را عذاب دهد. ۷ و شما را که عذاب می کشید، با ما راحت بخشد در هنگامی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود ۸ در آتش مشتعل و انتقام خواهد کشید از آنانی که خدا را نمی شناسند و انجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت نمی کنند، ۹ و که ایشان به فقصاص هلاکت جاوهانی خواهند رسید از حضور خداوند و جلال قوت او (aiōnios g166). ۱۰ هنگامی که آید تا در مقدسان خود جلال یابد و در همه ایمانداران از او تعجب کنند در آن روز، زیرا که شما شاهداند ما را تصدیق کردید. ۱۱ و برای آن هم پیوسته بجهت شما داعمی کنیم که خدای ما شما را مستحق این دعوت شمارد و تمام مسرت نیکویی و عمل ایمان را با قوت کامل گرداند، ۱۲ تا نام خداوند ما عیسی مسیح در شما تمجید یابد و شما در وی بحسب فیض خدای ما و عیسی مسیح خداوند.

۲ اما ای برادران، از شما استدعا می کنیم درباره آمدن خداوند ما عیسی مسیح و جمع شدن ما به نزد او، ۲ که شما از هوش خود بودید متزلزل نشید و مضطرب نگردید، نه ازرو و نه از کلام و نه از رسالهای که گویا از مایا شد، بدین مضمون که روز مسیح رسیده است. ۳ زنگار کسی به هیچ وجه شما را تغیرید، زیرا که تان ارتداد، اول واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد؛ ۴ که او مخالفت می کند و خود را بلندتر می سازد از هرچه به خدا یا به معبد مسمی شود، بحدی که مثل خدا در هیکل خدا نشسته، خود را می نماید که خداست. ۵ آیا یاد نمی کنید که هنگامی که هنوز نزد شمامی بودم، این را به شما می گفتم؟ ۶ و الان آنچه را که مانع است می دانید تا او در زمان خود ظاهریشود. ۷ زیرا که آن سر بی دینی الان عمل می کنند فقط تا وقتی که آنکه تا به حال مانع است از میان برداشته شود. ۸ آنگاه آن بی دین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش، او را نایب خواهد ساخت؛ ۹ که ظهور او بعمل شیطان است با هر نوع قوت و آیات و عجایب دروغ ۱۰ و به هر قسم را راستی برای هالکین، از آنچا که محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند. ۱۱ و بدین جهت خدا به ایشان عمل گمراهی می فرستد تا دروغ را باور

1 تیموتاوس

نسانی که مسیح عیسی باشد، ۶ که خود را در راه همه فدا داد، شهادتی از زمان معین. ۷ و برای این، من واعظ و رسول و معلم امها در ایمان و راستی مقرر شدم. در مسیح راست می گویم و دروغ نی. ۸ پس آزوی این دارم که مردان، دست های مقدس را بدون غیظ و جدال برآفراخته، در هر جادعا کنند. ۹ و همچنین زنان خویشتن را بیارایند به لیاس مزین به حیا و پرهیز نه به زلفها و طلا و مرغوارید و رخت گرانهایها. ۱۰ بلکه چنانکه زنانی رامی شاید که دعواه دینداری می کنند به اعمال صالحه. ۱۱ زن با سکوت، به کمال اطاعت تعلیم گیرد. ۱۲ و زن را اجازت نمی دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند. ۱۳ زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا. ۱۴ و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده، در ترقصیر گرفتار شد. ۱۵ اما به زایدین رستگارخواهد شد، اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوی ثابت بمانند.

۳۳ این سخن امین است که اگر کسی منصب اسقفی را بخواهد، کار نیکو می طلبد. ۲ پس اسقف باید بی ملامت و صاحب یک زن و هشیار و خردمند و صاحب نظام و مهمنان نواز و راغب به تعلیم باشد؛ ۳ نه میگسار با زندگی طماع سودقیبیع بلکه حلیم و نه جنگجو و نه زریست. ۴ مدیر اهل خانه خود، به نیکویی و فرزندان خویش را در کمال وقار مطیع گرداند، چگونه کلیسای ۵ زیوارگاه کسی نداند که اهل خانه خود را تدبیر کند، خدا را نگاهبانی می نماید؟ ۶ و نه جدیدالایمان که مبادا غرور کرده، به حکم ابلیس بیفتند. ۷ اما لازم است که نزد آنانی که خارجند هم نیک نام باشند که مبادا در رسوایی و دام ابلیس گرفتار شود. ۸ همچین شمامان باور باشند، نه دو زیان و نه راغب به شراب زیاده و نه طماع سود قیبیع؛ ۹ داروندگان سر ایمان در ضمیر پاک. ۱۰ اما باید اول ایشان آزموده شوند و چون بی عیب یافت شنند، کار شمامی را بکنند. ۱۱ و به همیطوزنان نیز باید باوقار باشند و نه غیبیت گو بلکه هشیارو در هر امری امین. ۱۲ و شمامان صاحب یک زن باشند و فرزندان و اهل خانه خویش را نیکو ندینه نمایند، ۱۳ زیرا آنانی که کار شمامی را نیکو کرده باشند، درجه خوب برای خویشن تحصیل می کنند و جلاadt کامل در ایمانی که به سیمیح عیسی است. ۱۴ این به تو می نویسم به امید آنکه به زودی نزد تو ایم. ۱۵ لیکن اگر تاخیر اندازم، تا بدانی که چگونه باید در خانه خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حی و ستون و بنیاد راستی است. ۱۶ وبالاجماع سر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح، تصدیق کرده شد و به فرشتگان، مشهود گردید و به امتها موعظه کرده و در دنیا بیان آمده و به حلال بالا برده شد.

۴ و لیکن روح صریح می گوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته، به ارواح مضل و تعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود، ۲ به ریاکاری دروغگویان که ضمایر خود را داغ کرده اند، ۳ که از مزاوجت معنی کنند و حکم می نمایند به احتیاز از خوراک هایی که خدا آفرید برای مومتین و عارفین حق تا آنها را به شکنگاری بخورند. ۴ زیرا که هر مخلوق خدا نیکوست و هیچ حی: ۱) د ناید کرد، اگر به شکنگاری بذردند، ۵ زیاد که از

پولس، رسول عیسی مسیح به حکم نجات دهنده ما خدا و مسیح عیسی خداوند که امید ما است، ۲ به فرزند حقیقی خود در ایمان، تیمومتواس. فیض و رحم و سلامتی از جانب خدای پدر خداوند ما مسیح عیسی بر تو باد. ۳ چنانکه هنگامی که عازم مکارونیه بودم، به شما التمام نمودم که در افسس بمانی تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیگر ندهنده، ۴ و افسانه‌ها و نسبت نامه‌های ناتمامه‌ها را اصنف نمایند که اینها باید خاتمات را نه آن تعمیر الهی را که در ایمان است پدید می‌آورد. ۵ اما غایت حکم، محبت است ازدیل پاک و ضمیر صالح و ایمان بی‌ریا. ۶ که از این امور بعضی منحرف گشته به بیهوده‌گویی توجه نموده‌اند، ۷ و می‌خواهند معلمان شریعت بشوندو حال آنکه نمی‌فهمند آنچه می‌گویند و نه آنچه به تاکید اظهار می‌نمایند. ۸ لیکن می‌شریعت نیکو است اگرکسی آن را برحسب شریعت بکار برد. ۹ و این بداند که شریعت بجهت عادل موضوع نمی‌شود، بلکه برای سرکشان و طاغیان و بی‌دینان و گناهکاران و نایاکان و حرامکاران و قاتلان پدر و قاتلان مادر و قاتلان مردم و زانیان و لواطان و مردم دزدان و دروغگویان و قسم دروغ خوران و برای هر عمل دیگری که برخلاف تعلیم صحیح باشد، ۱۱ برحسب انجیل جلال خدای متبادرک که به من سپرده شده است. ۱۲ و شکر می‌کنم خداوند خود مسیح عیسی را که هر تقویت داد، چونکه امین شمرده، به این خدمتم ممتاز فرمود، ۱۳ که سابق کفرگو و مضر و سقطگو بودم، لیکن رحم یافم از آنرو که از جهالت در بی‌ایمانی کدم. ۱۴ اما فیض خداوندما بی‌نهایت افروز بالایمان و معجتی که در مسیح عیسی است. ۱۵ این سخن امین است و لایق قبول تام که مسیح عیسی به دنیا آمد تا گناهکاران را نجات بخشد که من بزرگترین آنها هستم. ۱۶ بلکه از این جهت بر من رحم شد تا اول درمن، مسیح عیسی کمال حلم را ظاهر سازد تا آنکی را که بجهت حیات جاودانی به وی ایمان خواهند آورد، نمونه باشم. ۱۷ باری پادشاه سرمهی و باقی ونادیده را، خدای (aiōnios g166) ای (aiōn) ۱۸ حکم وحد را اکرم و جلال تابدالا باد باد. آمین.

۲ پس از همه چیز اول، سفارش می کنم که صلوات و دعاها و مناجات و شکرها را برای جمیع مردم به جا آورند؛ ۳ بجهت پادشاهان و جمیع صاحبان منصب تا به آرامی و استراحت و با کمال دینداری و وقار، عمر خود را بسر بریم. ۴ زیرا که این نیکو و پستدیده است، در حضور نجات دهنده ما خدا گرایند. ۵ زیادا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسط است یعنی

۱۹ ادعایی بر یکی از کشیشان جز به زیان دویا سه شاهد مپذیر. ۲۰ آنانی کلام خدا و دعا تقدیس می‌شود. ۶ اگر این امور را به برادران بسپاری، خادم نیکوی مسیح عیسیٰ خواهی بود، تربیت یافته در کلام ایمان و تعلیم خوب که پریو آن را کرده‌ای. ۷ لیکن از افسانه‌های حرام عجزور‌الحاتر و مسیح عیسیٰ و فرشتگان برگزیده تو را قسم می‌دهم که این امور را بدون نما و در دینداری ریاضت بکش. ۸ که ریاضت بدنی اندک فایده‌ای دارد، لیکن دینداری برای هر چیز مفید است که وعده زندگی حال و آینده را دارد. ۹ این سخن امین است و لایق قبول تام، ۱۰ زیرا که برای این زحمت طاهرنگاه دار. ۲۳ دیگر آشامنده آب فقط میاش، بلکه بجهت شکمت و ضعفهای بسیار خود شرابی کم میل فرما. ۲۴ گاهاهن بعضی آشکار است و پیش روی ایشان به داروی می‌خرامد، اما بعضی را تعاقب می‌کند. ۲۵ و همچنین اعمال نیکو واضح است و آنهاهی که دیگرگون باشد، نتوان مخفی داشت.

۶ آنایی که غلامان زیر پیغ می باشند، آقایان خویش را لایق کمال احترام بدانند که میادانم و تعلیم خدا بد گفته شود. ۲ اما کسانی که آقایان مؤمن دارند، ایشان را تحقیر ننمایند، از آنجا که برادراند بلکه بیشتر خدمت کنند از ارزوکه آنایی که در این احسان مشارکند، مؤمن و محبوبند. ۳ و اگرکسی بطور دیگر تعلیم دهد و کلام صحیح خداوند ما عیسی مسیح و آن تعلیمی

را که به طریق دینداری است قبول ننماید، ۴ از غرورمیست شده، هیچ نمی داند بلکه در مباحثات و مجادلات دیوانه گشته است که از آنها پدیدارمی آید حسد و نزاع و کفر و ظلون شر ۵ و منازعات مردم فاسدالعقل و مرتد از حق که می پنداشند دینداری سود است. از چنین اشخاص اعراض نما، ۶ لیکن دینداری با قناعت سود عظیمی است. ۷ زیرا که در این دنیا هیچ نیاوردیم و واضح است که از آن هیچ نمی توانیم برد. ۸ پس اگر خوارک و پیوشک داریم، به آنها قانع خواهیم بود. ۹ امامانی که می خواهند دولتمند شوند، گرفتاری شوند در تجربه و دام و انواع شهوات بی فهم و مضر که مردم را به تباہی و هلاکت غرق می سازند. ۱۰ زیرا که طمع ریشه همه بدیهای است که بعضی چون دربی آن می کوشیدند، ازیمان گمراه گشته، خود را به اقسام دردها سفتند. ۱۱ ولی توانی مرد خدا، از اینها بگیری و عدالت و دینداری و ایمان و محبت و صیر و تواضع را پیروی نما. ۱۲ و جنگ نیکوی ایمان را بکن و بدست آور آن حیات جاودانی را که برای آن دعوت شدی و اعتراف نیکو کردی در حضورگواهان بسیار. **(aiōnios)**

۱۳ تو را وصیت می کنم به حضور آن خدایی که همه را زندگی می بخشد و مسیح عیسی که در پیش پنطیوس پیلاطس اعتراف نیکونمود، ۱۴ که تو وصیت را بی داغ و ملامت حفظکن تا به ظهور خداوند ما عیسی مسیح. ۱۵ که آن را آن مبارک و قادر وحید و ملک الملوك روبر الاریاب در زمان معین به ظهور خواهد آورد. ۱۶ که تنها لایمود و ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان شد و احمدی از انسان او را ندیده و نمی تواند دید. او را تا ابدالاً باد اکرام و قدرت باد. آمین. **(aiōnios g166)** ۱۷ دولتمندان این جهان را امر فرما که بلندپردازی نکند و به دولت تابا بادر امید ندارند، بلکه به خدای زنده که همه چیز را دولتمدنه برای تمتع به ما عطا می کند؛ **(aiōn g165)** ۱۸ که نیکوکار بوده، در اعمال صالحه دولتمند و سخی و گشاده دست باشند؛ ۱۹ و برای خود اساس

کلام خدا و دعا تقدیس می شود. ۶ اگر این امور را به برادران بسپاری، خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود، تربیت یافته در کلام ایمان و تعلیم خوب که پریو آن را کرده ای. ۷ لیکن از افسانه های حرام عجوزهای حاتر از نما و در دیداری ریاضت بکش. ۸ که ریاضت بدنی اندک فایده ای دارد، لیکن دیداری برای هر چیز مفید است که وعده زندگی حال و آینده را دارد. ۹ این سخن امین است و لایق قبول تام، ۱۰ زیرا که برای این رحمت و بی احترامی می کشیم، زیورآمید داریم به خدای زنده که جمیع مردمان علی الخصوص مومین را نجات دهنده است. ۱۱ این امور را حکم و تعلیم فرما. ۱۲ هیچ کس جوانی تو را حقیر نشمارد، بلکه مومین را در کلام و سیرت و محبت و ایمان و عصمت، نمونه باش. ۱۳ تا مادامی که نه آیم، خود را به فرائت و نصیحت و تعلیم بسپار. ۱۴ زنگ از آن کرامتی که در تو است که بوسیله نبوت با نهادن دستهای کشیشان به تو داده شد، بی اعتنایی منما. ۱۵ در این امور تأمل نما و در اینها راسخ باش تا ترقی تو پر همه ظاهر شود. ۱۶ خویشتن را و تعلیم را احتیاط کن و در این امور قائم باش که هرگاه چنین کنی، خویشتن را و شنوندگان خویش را نیز نجات خواهی داد.

۵ مرد پیر را توبیخ مینما بلکه چون پدر او را نصیحت کن، و جوانان را چون برادران؛ ۲ زنان پیر را چون مادران؛ و زنان جوان را مثل خواهران با کمال عفت؛ ۳ بیوه زنان را اگر فی الحقیقت بیوه باشند، محترم دار. ۴ اما اگر بیوه زنی فرزندان یا نواده‌ها دارد، آموخته بشوند که خانه خود را با دینداری نگاه دارند و حقوق اجداد خود را ادا کنند که این در حضور خدا نیکو پسندیده است. ۵ اما زنی که فی الحقیقت بیوه و بی کس است، به خدا امیدوار است و در صلوات و دعاهای شیانه روز مشغول می‌باشد. ۶ لیکن زن عیاش در حال حیات مرده است. ۷ و به این معانی امر فرما تا بی ملامت باشند. ۸ ولی اگر کسی برای خویشان و علی الخصوص اهل خانه خود تدبیر نکند، منکر ایمان و پست تراز بی ایمان است. ۹ بیوه زنی که کمتر از شصت ساله نباشد و یک شهور کرده باشد، باید نام او ثبت گردد، ۱۰ که در اعمال صالح نیک نام باشد، اگر فرزندان را بپرورد و غیرا را مهمنان نموده و پایه‌ای مقدسین را شسته و زحمت کشان را اعانتی نموده و هر کاریکو را پیروی کرده باشد. ۱۱ اما بیوه های جوانتر این را قبول مکن، زیرا که چون از مسیح سرکش شوند، خواهش نکاح دارند ۱۲ و ملزم می‌شوند از اینکه ایمان نخست را برطرف کرده‌اند؛ ۱۳ و علاوه بر این خانه به خانه گردش کرده، آموخته می‌شوند که بی کار باشند؛ و نه فقط بی کار بلکه بیوه‌هود گو و فضول هم که حرفا های ناشایسته می‌زنند. ۱۴ پس رای من این است که زنان جوان نکاح شوند و اولاد بپایند و کدبیانو شوند و خصم را مجال مذمت ندانند؛ ۱۵ زیرا که بعضی برگشتبده عقب شیطان. ۱۶ اگر مرد یا زن مومن، بیوه هادارد ایشان را بپرورد و بار بر کلیسا نهند تا آنانی را که فی الحقیقت بیوه باشند، پرورش نمایند. ۱۷ کشیشانی که نیکو پیشوای کرده‌اند، مستحق حرمت مضاعف می‌باشند، علی الخصوص آنانی که در کلام و تعلیم محبت می‌کشند. ۱۸ زیرا کتاب می‌گوید: «گاؤ را وقتی که خرمون را خرد می‌کند، دهن میند» و «مزدرو مستحق اجرت خود است».

نیکو بجهت عالم آینده نهند تا حیات جاودانی را بدست آرند. (aiōnios)

۲۰. ای تیموتاوس تو آن امانت را محفوظ دار واز بیهوده گویی های

حرام و از مباحثات معرفت دروغ اعراض نما، ۲۱ که بعضی چون ادعای

آن کردند از ایمان منحرف گشتهند. فیض با تو باد. آمين.

2 تیموتاؤس

بسته نمی شود. ۱۰ و ازین جهت همه زحمات را بخاطر برگزیدگان متحمل می شویم تا ایشان نیز نجاتی را که در مسیح عیسی است با جلال جادوگرانی تحصیل کنند. (aiōnios g166) ۱۱ این سخن امین است زیرا اگر با وی مردمیم، با او زیست هم خواهیم کرد. ۱۲ و اگر تحمل کنیم، با او سلطنت هم خواهیم کرد؛ و هرگاه او را انکار کنیم او نیز ما را انکار خواهد کرد. ۱۳ اگر بی ایمان شویم، او امین می ماند زیارخود را انکار نمی تواند نمود. ۱۴ این چیزها را به یاد ایشان آور و در حضور خداوند قدغن فرمایم که مجادله نکنند، زیرا هیچ سود نمی بخشد بلکه باعث هلاکت شوندگان می باشد. ۱۵ و سعی کن که خود را مقبول خداواری، عاملی ایشان، چون آنکه می خورد و از آنچمه هیمنیاوس و فلیطس می باشد ۱۶ که ایشان از حق برگشته، می گویند که قیام الان شده است و بعضی را از ایمان منحرف می سازند. ۱۹ و لیکن بیناد ثابت خدا قائم است و این نهر را دارد که «خداوند کسان خود رامی شناسد» و «هر که نام مسیح را خواند، از ناراستی کناره جوید». ۲۰ اما در خانه بزرگ نه فقط ظروف طلا و نقره می باشد، بلکه چوبی و گلی نیز؛ اما آنها برای عزت و اینها برای ذلت. ۲۱ پس اگر کسی خویشتن را از اینها طاهر سازد، ظرف عزت خواهد بود مقدس و نافع برای مالک خود و مستعد برای هر عمل نیکو. ۲۲ اما از شهوهای جوانی بگزیر و با آنانی که از قابل خالص نام خداوند را می خوانند، عدالت و ایمان و محبت و سلامتی را تعاقب نمایند. ۲۳ لیکن از مسائل بیهوده و بی تدبیح اعراض نمایم چون می دانی که نزاعها پدید می آورند. ۲۴ اما بندۀ خدایت ایاد نزاع کنند، بلکه با همه کس ملامیم و راغب به تعلیم و صابر در مشقت باشند، ۲۵ و با حلم مخالفین را تدبیح نمایند که شاید خدا ایشان را توهین بخشد تا راستی را بشناسند. ۲۶ تا از دام ابلیس باز به هوش آیند که همین را ترحم کنند زیرا که او بارها دل مرا تازه کرد و از نجیب من عار نداشت، ۲۷ بلکه چون را بوسیله روح القدس که در ما ساکن است، حفظ کن. ۱۵ از این آگاه هستی که همه آنانی که در آسیا هستند، از من رخ تاfaceهاند که از آنچمه فیجلس و هرموجنس می باشند. ۱۶ خداوند اهل خانه ایسیفوروس را ترحم کنند زیرا که او بارها دل مرا تازه کرد و از نجیب من عار پیدا نمود. (خداوند بدو عطا کنند که در آن روز در حضور خداوند رحمت یابد). و خدمتهای را که در ارافسیس کرد تو بهتر می دانند.

۳ اما این را بدان که در ایام آخر زمانهای سخت پدید خواهد آمد، ۲ زیرا که مردمان، خود پرست خواهند بود و طعام ولافسن و متکبر و بدگو و نامطیع والدین و ناسپاس و ناپاک ۳ و بی الفت و کینه دل و غیبیت گو و ناپرهیزو می مروت و متفرق از نیکوی ۴ و خیانت کار و تندمزاج و مغروف که عشرت را بیشتر از خدادادست می دارند؛ ۵ که صورت دینداری دارند، لیکن قوت آن را انکار می کنند. از ایشان اعراض نمایند. ۶ زیرا که از اینها هستند آنانی که به حیله داخل خانه ها گشته، زنان کم عقل را اسیر می کنند که بار گناهان را می کشند و به انواع شهوهات ریوده می شوند. ۷ و دائم تعلیم می گیرند، لکن هرگز به معرفت راستی نمی توانند رسید. ۸ و همچنان که پیش و پیمیز با موسی مقاومت کردند، ایشان نیز با راستی مقاومت می کنند که مردم فاسدالعقل و مردود از ایمانند. ۹ لیکن بیشتر ترقی نخواهند کرد زیرا که حماقت ایشان بر جمیع مردم واضح خواهد شد، چنانکه حماقت آنها نیز شد. ۱۰ لیکن تو تعلیم و سیرت و قصده و ایمان و حلم و محبت و صبر مرا پیروی نمودی، ۱۱ وزحمات و آلام

پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی، برس حسب وعده حیاتی که در مسیح عیسی است، ۲ فرزند حبیب خود تیموتاؤس را، فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدرو خداوند ما عیسی مسیح باد. ۳ شکر می کنم آن خدای را که از اجاد خود به ضمیر خالص بندگی او را می کنم، چونکه دائم در دعاهای خود تو را شبانه روز یاد می کنم، ۴ و مشتاق ملاقات تو هستم چونکه اشکهای تو را بخاطر می دارم تا از خوش سیر شوم. ۵ زیرا که یاد می دارم ایمان یزای تو را که نخست درجه ات لوئیس و مادرت افیکی ساکن می بود و مرا یقین است که در تو نیز هست. ۶ لهذا بیاد تومی از مردم گذاشت دستهای من بر تو است برا فروزی. ۷ زیرا خداروح جین را به ما نداده است بلکه روح قوت و محبت و تدبیح را. ۸ پس از شهادت خداوند ما عار مدار و نه ازمن که اسیر او می باشم، بلکه در زحمات انجیل شریک باش برس حسب قوت خدا، ۹ که ما را نجات داد و به دعوت مقدس خواند نه به حسب اعمال ما بلکه برس حسب اراده خود و آن فیضی که قبل از قدیم ایام در مسیح عیسی به ما عطا شد. (aiōnios g166) ۱۰ امالالحال آشکار گردید به ظهور نجات دهنده ماعیسی مسیح که موت را نیست ساخت و حیات وی فسادی را روشن گردانید بوسیله انجیل، ۱۱ که برای آن من واعظ و رسول و معلم امها مقرز شده ام. ۱۲ و از این جهت این زحمات را می کشم بلکه عار ندارم چون می دانم به که ایمان اوردم و مرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا به آن روز حفظ کند. ۱۳ نمونه ای بگیر از سخنان صحیح که از من شنیدی در ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است. ۱۴ آن امانت نیکو را بوسیله روح القدس که در ما ساکن است، حفظ کن. ۱۵ از این آگاه هستی که همه آنانی که در آسیا هستند، از من رخ تاfaceهاند که از آنچمه فیجلس و هرموجنس می باشند. ۱۶ خداوند اهل خانه ایسیفوروس را ترحم کنند زیرا که او بارها دل مرا تازه کرد و از نجیب من عار نداشت، ۱۷ بلکه چون را به روم رسید، مرا به کوشش بسیار شخص کرده، پیدا نمود. (خداوند بدو عطا کنند که در آن روز در حضور خداوند رحمت یابد). و خدمتهای را که در ارافسیس کرد تو بهتر می دانند.

۲ پس توابی فرزند من، در فیضی که در مسیح عیسی است زورآور باش. ۲ و آنچه به شهود بسیار از من شنیدی، به مردمان امین بسیار که قابل تعلیم دیگران هم باشند. ۳ چون سپاهی نیکوی مسیح عیسی در تحمل زحمات شریک باش. ۴ هیچ سپاهی خود را در امور روزگار گرفتار نمی سازد تا رضایت آنکه او را سپاهی ساخت بجاید. ۵ و اگر کسی نیز پهلوانی کند، تاج را بدونمی دهند اگر به قانون پهلوانی نکرده باشد. ۶ بزرگی که محنت می کشد، باید اول نصیبی از حاصل ببرد. ۷ در آنچه می گوییم تفکر کن زیرا خداوند تو را در همه چیز فهم خواهد بخشید. ۸ عیسی مسیح را بخاطر دار که از نسل دادوبده، از مرد گان بربخاست برس حسب بشارت من، ۹ که در آن چون بد کار تا به بندها زحمت می کشم، لیکن کلام خدا

مرا مثل آنهایی که در انطاکیه و ایقونیه و لسته بر من واقع شد، چگونه زحمات را تحمل می‌نمودم و خداوند مرا از همه رهایی داد. ۱۲ و همه کسانی که می‌خواهند در مسیح عیسی به دینداری زیست کنند، زحمت خواهند کشید. ۱۳ لیکن مردمان شیر و دغاباز در بدی ترقی خواهند کرد که فریبده و فریب خودره می‌باشند. ۱۴ اما تو در آنچه آموختی و ایمان آوردی قایم باش چونکه می‌دانی از چه کسان تعليم یافی، ۱۵ و اینکه از طفولیت کتب مقدسه را دانسته‌ای که می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجات بوسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است. ۱۶ تمامی کتب از الهام خداست و بجهت تعليم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است، ۱۷ تا مرد خدا کامل و بجهت هر عمل نیکوار استه بشود.

۴ تو را در حضور خدا و مسیح عیسی که بزرگان و مردگان داوری خواهد کرد قسم می‌دهم و به ظهور و ملکوت او ۲ که به کلام موعظه کنی و در فرصت و غیر فرصت مواظب باشی و تنبیه و توبیخ و نصیحت نمایی با کمال تحمل و تعلیم. ۳ زیرا ایمانی می‌آید که تعليم صحیح را متتحمل نخواهند شد، بلکه برسحب شهوات خود خارش گوشها داشته، معلمان را برخود فراهم خواهند آورد، ۴ و گوشها خود را راستی برگردانیده، به سوی افسانه‌ها خواهند گردید. ۵ لیکن تو در همه چیز هشیار بوده، متتحمل زحمات باش و عمل مبشر را بجا آور و خدمت خود را به کمال رسان. ۶ زیرا که من الان ریخته می‌شوم و وقت رحلت من رسیده است. ۷ به چنگ نیکو چنگ کردهام و دوره خود را به کمال رسانیده، ایمان را محفوظ داشتمام. ۸ بعد از این تاج عدالت برای من حاضر شده است که خداوند داور عادل در آن روز به من خواهد داد؛ و نه به من فقط بلکه نیز به همه کسانی که ظهور او را دوست می‌دارند. ۹ سعی کن که به زودی نزد من آیی، ۱۰ زیرا که دیماض برای محبت این جهان حاضر مرا ترک کرده، به تosalونیکی رفته است و کریسکیس به غلاطیه و تیطس به دلماطیه. (aiōn g165)

۱۱ لوقا تنها با من است. مرقس را برداشته، با خود بیاور زیرا که مراجیجهت خدمت مفید است. ۱۲ اما تیخیکس را به افسس فرستادم. ۱۳ را دای را که در تروآس نزد کرپس گذاشتمن، وقت آمدنت بیاور و کتب را نیز و خصوص رفق را. ۱۴ اسکندر مسکر با من بسیار بدیها کرد. خداوند او را بحسب افعالش جراخواهد داد. ۱۵ و تو هم از او باحدز باش زیرا که باختنان ما بشدت مقاومت نمود. ۱۶ در محاجه اول من، هیچ‌کس با من حاضر نشد بلکه همه مراتک کردند. مباد که این بر ایشان محسوب شود. ۱۷ لیکن خداوند با من ایستاده، به من قوت داد تاموعله بوسیله من به کمال رسد و تمامی امت هایشند و از دهان شیر رستم. ۱۸ و خداوند مرا از هر کار بد خواهد رهانید و تا به ملکوت آسمانی خود نجات خواهد داد. او را تا ابدالاً باد جلال باد. آمین. (aiōn g165) ۱۹ فرسکا و اکیلا و اهل خانه ایسیفوروس راسلام رسان. ۲۰ ارستس در قرنتس ماند؛ اما تریمس را در میلیتس بیمار و گذاردم. ۲۱ سعی کن که قل از زمستان بیایی. افبولس و پودیس ولیس و کلامیه و همه برادران تو را سلام می‌رسانند. ۲۲ عیسی مسیح خداوند با روح توباد. فیض بر شما باد. آمین.

چیز زینت دهند. ۱۱ زیرا که فیض خدا که برای همه مردم نجات بخش است، ظاهر شده، ۱۲ ما را تادیب می کند که بی دینی و شهوات دنیوی را ترک کرده، با خرداندیشی و عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم. (aiōn g165) ۱۳ و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات‌دهنده خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم، ۱۴ که خود را در راه ما فدا ساخت تا ما از هر ناراستی برهاند و امنی برای خود طاهر سازد که ملک خاص او و غیری در اعمال نیکو باشند. ۱۵ این را بگو و نصیحت فرما و در کمال اقتدار توبیخ نما و هیچ کس تو را حقیرنشمارد.

۳ بیاد ایشان آور که حکام و سلاطین را طاعت کنند و فرمانبرداری نمایند و برای هر کار نیکو مستعد باشند، ۲ و هیچ کس را بدنگویند و جنگجو نباشند بلکه ملایم و کمال حلم را با جمیع مردم به جا آورند. ۴ زیرا که ما نیز سایق بی فهم و نافرمانبردار و گمراه و بنده انواع شهوات و لذات بوده، در خیث و حسد بسی می بردیم که لایق نفرت بودیم و بیوکلیگر بغض می داشتیم. ۵ لیکن چون مهربانی و لطف نجات‌دهنده ما اهل ظاهر شد، ۶ نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل تولد تاره و تازگی ای که از روح القدس است؛ ۶ که او را به ما به دولتمندی افاضه نمود، به توسط نجات‌دهنده ماعیسی مسیح، ۷ تا به فیض او عادل شمرده شده، وارث گردیم بحسب امید حیات جاودانی. (aiōnios g166) ۸ این سخن امین است و در این امور می خواهم تو قدرگون بلیغ فرمایی تا آنایی که به خدا ایمان آورند، بکوشنند که در اعمال نیکو مواظبت نمایند، زیرا که این امور بر انسان نیکو و مفید است. ۹ و از مباحثات نامعقول و نسب نامها و نزاعها جنگهای شرعی اعراض نما زیرا که بی ثمر و باطل است. ۱۰ و از کسی که از اهل بدعت باشد، بعد از یک دو نصیحت اجتناب نما، ۱۱ چون می دانی که چنین کس مرتد و از خود ملزم شده درگاه رفtar می کند. ۱۲ وقتی که از تیماس یا تیخیکس را نزد تو فرستم، سعی کن که در نیکوپولیس نزد من آیی زیرا که عزیمت دار زمستان را در آنجا بسر برم. ۱۳ زیناس خطیب و اپلیس را در سفر ایشان به سعی امداد کن تا محتاج هیچ چیز نباشد. ۱۴ و کسان ما نیز تعلیم بگیرند که در کارهای نیکو مشغول باشند برای رفع احتیاجات ضروری، تایی ثمر نباشد. ۱۵ جمیع رفقاء من تو را سلام می رسانند و آنایی را که از روی ایمان ما را دوست می دارند سلام رسان. فیض با همگی شما باید آمین.

۱ پولس، غلام خدا و رسول عیسی مسیح برسیب ایمان برگزیدگان خدا و معرفت آن راستی که در دینداری است، ۲ به امید حیات جاودانی که خدایی که دروغ نمی تواند گفت، از مانهای ازی و عده آن را داد، ۳ اما در زمان معین، کلام خود را ظاهر کرد به موضعهایی که برسیب حکم نجات‌دهنده ما خدا به من سپرده شد، ۴ تیپس را که فرزند حقیقی من برسیب ایمان عام است، فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر نجات‌دهنده ما عیسی مسیح خداوند باد. ۵ بدین جهت تو را در کریت و اگداشتم تا آنچه را که باقی مانده است اصلاح نمایی و چنانکه من به تو امر نمودم، کشیشان در هر شهر مقرر کنی. ۶ اگر کسی بی ملامت و شوهر یک زن باشد که فرزندان مومن دارد، بری از تهمت فجور و تمرد، ۷ زیرا که اسقف می باید چون وکیل خدایی ملامت باشد و خود را بی تندمزاج یا میگساریا زنده با طماع سود قبیح نباشد، ۸ بلکه مهمنان دوست و خیردوست و خرداندیش و عادل و مقدس و پرهیزکار؛ ۹ و متمسک به کلام امین برسیب تعلیمی که یافته تا بتواند به تعلیم صحیح نصیحت کند و مخالفان را توبیخ نماید. ۱۰ زیرا که یاوه‌گریان و فریبندگان، بسیار و متمرد می باشند، علی الخصوص آنانی که از اهل ختنه هستند؛ ۱۱ که دهان ایشان را باید بست زیراخانها را بالکل واژگون می سازند و برای سودقیح، تعالیم ناشایسته می دهنند. ۱۲ یکی از ایشان که نبی خاص ایشان است، گفته است که «اهل کریت همیشه دروغگو و حوش شری و شکم پرست بی کاره می باشند». ۱۳ این شهادت راست است؛ از این جهت ایشان را به سختی توبیخ فرما تا در ایمان، صحیح باشند، ۱۴ و گوش نگیرند به افسانه های یهود و احکام مردمانی که از راستی انحراف می جویند. ۱۵ هرچیز برای پاکان پاک است، لیکن آلوگان و بی ایمانان را هیچ چیز پاک نیست، بلکه فهم و ضمیر ایشان نیز ملوث است؛ ۱۶ مدعی معرفت خدا می باشند، اما به افعال خود او را انکار می کنند، چونکه مکروه و متمرد هستند و بجهت هر عمل نیکو مردود.

۲ اما تو سخنان شایسته تعلیم صحیح را بگو: ۲ که مردان پیر، هشیار و باروار و خرداندیش و در ایمان و محبت و صیر، صحیح باشند. ۳ همچنین زنان پیر، در سیرت متقی باشند و نه غبیت گو و نه بنده شراب زیاده بلکه معلمات تعلیم نیکو، ۴ تا زنان جوان را خود بیاموزند که شوهردوس و فرزنددوست باشند، ۵ و خرداندیش و عفیفه و خانه نشین و نیکو و مطیع شوهان خود که مبادا کلام خدا متهم شود. ۶ و به همین نسق جوانان را نصیحت فرما تا خرداندیش باشند. ۷ و خود را در همه چیز نمone اعمال نیکو بسازو در تعلیم خود صفا و وقار و اخلاق را بکار بر، ۸ و کلام صحیح بی عیب را تا دشمن چونکه فرصت بد گفتن در حق ما نایابد، خجل شود. ۹ غلامان را نصیحت نما که آقایان خود را طاعت کنند و در هر امر ایشان را راضی سازند و نصیحت گو نباشند؛ ۱۰ و دزدی نکنند بلکه کمال دیانت را ظاهر سازند تا تعلیم نجات‌دهنده ما خدارا در هر

۱ پولس، اسیر مسیح عیسی و تیموتاوس برادر، به فلیمون عزیز و همکار
 ۲ و به اپنیه محبوبه و ارچیس همسپاه ما به کلیسا نی که در خانه ات
 می باشد. ۳ فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند با
 شما باد. ۴ خدای خود را شکر می کنم و پیوسته تو رادر دعاهای خود یاد
 می آورم ۵ چونکه ذکر محبت و ایمان تو را شنیده ام که به عیسی خداوندو
 به همه مقدسین داری، ۶ تا شرکت ایمانت موثر شود در معرفت کامل هر
 نیکویی که در ما است برای مسیح عیسی. ۷ زیرا که مرا خوشی کامل
 و تسلی رخ نمود از محبت تو از آنرو که دلهای مقدسین از توای برادر
 استراحت می پذیرند. ۸ بدین جهت هرچند در مسیح کمال جسارت را
 دارم که به آنچه مناسب است تو را حکم دهم، ۹ لیکن برای محبت،
 سزاوارتر آن است که التماس نمایم، هرچند مردی چون پولس پیر ولان اسیر
 مسیح عیسی نیز می باشم. ۱۰ پس تو را العماس می کنم دریاره فرزند خود
 ایسیمیس که در زنجیرهای خود او را تولید نمودم، ۱۱ که سابق او برای تو
 بی فایده بود، لیکن الحال تو را و مرافایده مند می باشد؛ ۱۲ که او را نزد تو
 پس می فرستم. پس تو او را پیشتر که جان من است. ۱۳ و من می خواستم
 که او را نزد خود نگاه دارم تا به عوض تو مرا در زنجیرهای انجیل خدمت
 کند، ۱۴ اما نخواستم کاری بدون رای تو کرده باشم تا حسنان تو از راه
 اضطرار نباشد، بلکه از روی اختیار. ۱۵ زیرا که شاید بدین جهت ساعتی
 از توجدا شد تا او را تا به ابد دریابی. (aiōnios g166) ۱۶ لیکن بعد از
 این نه چون غلام بلکه فوق از غلام یعنی برادر عزیز خصوص به من اما
 چند مرتبه زیادتر به تو هم در جسم و هم در خداوند. ۱۷ پس هرگاه مرا
 رفیق می دانی، او را چون من قبول فرما. ۱۸ اما اگر ضرری به تو رسانیده
 باشد یا طلبی از او داشته باشی، آن را بر من محسوب دار. ۱۹ من که
 پولس هستم، بددست خود می نویسم، خود ادا خواهم کرد، تا به تو نگویم
 که به جان خود نیز مدبون من هستم. ۲۰ بلی ای برادر، تا من از تو در
 خداوند بخوردار شوم. پس جان مرا در مسیح تازگی بده. ۲۱ چون بر
 اطاعت تو اعتماد دارم، به تومی نویسم از آن جهت که می دانم بیشتر از
 آنچه می گوییم هم خواهی کرد. ۲۲ معهدها منیز برای من حاضر کن،
 زیرا که امیدوارم از دعاهای شما به شما بخشدیده شوم. ۲۳ اپفراش که در
 مسیح عیسی هم زندان من است و مرقس ۲۴ و ارسترس و دیماس و
 لوقا همکاران من تو را سلام می رسانند. ۲۵ فیض خداوند عیسی مسیح با
 روح شما باد. آمین.

تاج جلال واکرام بر سر وی نهاده شد تا به فیض خدا برای همه ذائقه موت

را بچشد. ۱۰ زیرا او را که بخاطری همه و ازوی همچیزی می‌باشد، چون

فرزندان بسیار را وارد جلال می‌گرداند، شایسته بود که رئیس نجات ایشان

را به دردها کامل گرداند. ۱۱ زانرو که چون مقدس کننده و مقدسان همه

از یک می‌باشد، از این جهت عار ندارد که ایشان را برادر بخواند. ۱۲

چنانکه می‌گوید: «اسم تو را به برادران خود اعلام می‌کنم و در میان

کلیساوت را تسبیح خواهم خواند». ۱۳ و ایض: «من بروی توکل خواهم

نمود». و نیز: «اینک من وفرزندانی که خدا به من عطا فرمود». ۱۴ پس

چون فرزندان در خون و جسم شرکت دارند، او نیز همچنان در این هر دو

شریک شد تابوساطت موت، صاحب قدرت موت یعنی ابليس را تباہ سازد،

۱۵ و آنانی را که از ترس موت، تمام عمر خود را گرفتار بندگی می‌بودند،

آزاد گرداند. ۱۶ زیرا که در حقیقت فرشتگان را دستگیری نمی‌نماید بلکه

نسل ابراهیم را دستگیری می‌نماید. ۱۷ از این جهت می‌باشد در هر

امری مشابه برادران خود شود تا در امور خدا رئیس کهنه‌ای کریم و امین

شده، کفاره گناهان قوم را بکند. ۱۸ زیرا که چون خود عذاب کشیده،

تجربه دید استطاعت دارد که تجربه شدگان را اعانت فرماید.

۳ پنایراین، ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شریک هستید، در

رسول و رئیس کهنه اعتراف می‌یعنی عیسی تامل کنید، ۲ که نزد او که وی

را معین فرمود امین بود، چنانکه موسی نیز در تمام خانه او بود. ۳ زیرا که

این شخص لایق اکرامی بیشتر از موسی شمرده شد به آن اندازه‌ای که

سازنده خانه را حرمت بیشتر از خانه است. ۴ زیرا هر خانه‌ای بدست

کسی پنا می‌شود، لکن پانی همه خداست. ۵ و موسی مثل خادم در تمام

خانه او امین بود تا شهادت دهد بر چیزهایی که می‌باشد بعد گفته

شود. ۶ و اما مسیح مثل پسربر خانه او. و خانه او ما هستیم بشرطی

که تا انتهایه دلیری و فخر امید خود متمسک باشیم. ۷ پس چنانکه

روح القدس می‌گوید: «امروزآگر آواز او را بشنوید، ۸ دل خود را سخت

مسازید، چنانکه در وقت جنیش دادن خشم او درروز امتحان در بیابان، ۹

جایی که پدران شما مرا متحان و آزمایش کردند و اعمال مرا تا مدت چهل

سال می‌دیدند. ۱۰ از این جهت به آن گروه خشم گرفته، گفتم ایشان

پیوسته در دلهای خود گمراه هستند و راههای مرا نشناختند. ۱۱ تا درخشش

خود قسم خوردم که به آرامی من داخل نخواهند شد». ۱۲ ای برادران،

با حاضر باشید مبادا در یکی ازشما دل شیر و بی ایمان باشد که از خدای

حی مرتد شوید، ۱۳ بلکه هر روزه همدیگر رانصیحت کنید مادامی که

«امروز» خوانده می‌شود، مبادا احتمی از شما به فریب گناه سخت دل

گردد. ۱۴ از آنرو که در مسیح شریک گشته‌ایم اگر به ابتدای اعتماد خود

تا به انتهاست متمسک شویم. ۱۵ چونکه گفته می‌شود: «امروز اگر آواز

او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید، چنانکه در وقت جنیش دادن

خشم او». ۱۶ پس که بودند که شنیدند و خشم او را جنیش دادند؟ آیا

تمام آن گروه نبودند که بواسطه موسی از مصر بیرون آمدند؟ ۱۷ و به که تا

مدت چهل سال خشمگین می‌بود؟ آیا نه به آن عاصیانی که بدنها

۱ خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف بوساطت

انبیا به پدران ما تکلم نمود، ۲ در این ایام آخر به ما بوساطت پسر خود

متکلم شد که او را وارت جمیع موجودات قرار داد و بوسیله او عالمها

را فرید؛ (aiōn g165) ۳ که فروغ جلالش و خاتم جهورش بوده و به کلمه

قوت خود حامل همه موجودات بوده، چون طهارت گناهان را به اتمام

رسانید، به دست راست کریبا در اعلی علیین پیشست، ۴ و از فرشتگان

افضال گردید، بمقدار آنکه اسمی بزرگر از ایشان به میراث یافته بود. ۵ زیرا

به کدامیک از فرشتگان هرگز گفت که «تو پسر من هستی. من امروز تو را

تولید نمودم» و ایض: «من او پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود؟» ۶ و

و هنگامی که نخست زاده را باز به جهان می‌آورد می‌گوید که «جمعی

فرشتگان خدا او را پرستش کنند». ۷ و در حق فرشتگان می‌گوید که

«فرشتگان خود را بادها می‌گرداند و خادمان خودرا شعله آتش». ۸ اما

در حق پسر: «ای خدا تخت تو را ابدالاً باد است و عصای ملکوت تو

عصای راستی است. (aiōn g165) ۹ عدالت را دوست و شرارت رادشمن

می‌داری. بنایراین خدا، خدای تو، تو را به روغن شادمانی بیشتر از رفاقت

مسح کرده است». ۱۰ و (نیز می‌گوید: «توای خداوند، درابتدا زمین را

بن‌کردی و افلاک مصنوع دستهای تواست. ۱۱ آنها فانی، لکن تو باقی

هستی و جمیع آنها چون جامه، مندرس خواهد شد، ۱۲ و مثل ردا آنها را

خواهی پیچید و تغیر خواهد یافت. لکن تو همان هستی و سالهای تو

تمام نخواهد شد». ۱۳ و به کدامیک از فرشتگان هرگز گفت: «بنشین

بدست راست من تا دشمنان تو را پایان اندار تو سازم»؟ ۱۴ آیا همگی

ایشان روح های خدمتگزار نبستند که برای خدمت آنایی که وارت نجات

خواهند شد، فرستاده می‌شوند؟

۲ لهذا لازم است که به دقت بليغ تر آنچه راشنديم گوش دهيم، مبادا

که از آن ربوده شويم. ۲ زیرا هر گاه کلامی که بوساطت فرشتگان گفته

شد برقرار گردید، بقسمی که هر تجاوز و تغافلی را جزای عادل می‌رسيد، ۳

پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟

که در ابتدا تکلم به آن از خداوند بود و بعد کسانی که شنیدند، بر ما

ثابت گردانیدند؛ ۴ درحالی که خدا نیز با ایشان شهادت می‌داد به آیات

و معجزات و انواع قوات و عطايات روح القدس برحسب اراده خود. ۵

زیرا عالم آيندهای را که ذکر آن را می‌کنیم مطیع فرشتگان نساخت. ۶

لکن کسی در موضوعی شهادت داده، گفت: «چیست انسان که او را

بخاطر آوری یا پسر انسان که از او تفقد نمایی؟ ۷ او را از فرشتگان اندکی

پست تر قرار داده و تاج جلال واکرام را بر سر او نهادی و او را بر اعمال

دستهای خود گماشتی. ۸ همه چیز را زیر پایهای اونهادی.» پس چون

همه چیز را مطیع او گردانید، هیچ چیز را نگذاشت که مطیع او نپاشد. لکن

الآن هنوز نمی‌بینیم که همه چیز مطیع وی شده باشد. ۹ اما او را

اندکی از فرشتگان کمتر شد می‌بینیم، یعنی عیسی را که به زحمت موت

ایشان در صحرا ریخته شد؟ ۱۸ و درباره که قسم خورد که به آرامی من داخل نخواهد شد، مگر آنانی را که اطاعت نکرند؟ ۱۹ پس دانستیم که بهسبب بی ایمانی نتوانستند داخل شوند.

۴ پس پرسیم میادا با آنکه وعده دخول درآمی وی باقی می باشد، ظاهر شود که احدی از شما فاصله شده باشد. ۲ زیرا که به ما نیز به مثال ایشان بشارت داده شد، لکن کلامی که شنیدند بایشان نفع نبخشید، از اینرو که باشوند گان به ایمان آوردم، داخل آن آرامی می گردیم، چنانکه گفته است: «در خشم خود قسم خوردم که به آرامی من داخل نخواهد شد.» و حال آنکه اعمال او از آفرینش عالم به اتمام رسیده بود. ۴ و در مقامی درباره روز هفتم گفت که «در روز هفتم خدا از جمیع اعمال خود آرامی گرفت.» ۵ و بازدیر این مقام که «به آرامی من داخل نخواهد شد.» ۶ پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند و آنانی که پیش بشارت یافند، بهسبب نافرمائی داخل نشندند، ۷ باز روزی معین می فرماید چونکه به زبان داده بعد از مدت میدی «امروز» گفت، چنانکه پیش مذکور شد که «امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود راساخت مسازید.» ۸ زیرا اگر بیوش ایشان را آرامی داده بود، بعد از آن دیگر را ذکر نمی کرد. ۹ پس برای قوم خدا آرامی سیست باقی می ماند. ۱۰ زیاهر که داخل آرامی او شد، او نیز از اعمال خود بیارمید، چنانکه خدا از اعمال خویش. ۱۱ پس جد و جهد بکنیم تا به آن آرامی داخل شویم، مبادا کسی در آن نافرمائی عبرت آمیز بیافتد. ۱۲ زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده تر است از هر شمشیر دوم و فروونده تا جدا کند نفس وروح و مفاصل و مغرا و میز افکار و نیهای قلب است، ۱۳ و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما باوی است، برهنه و منکش می باشد. ۱۴ پس چون رئیس کهنه عظیمی داریم که از اسمانها درگذشته است یعنی عیسی، پسر خدا، اعتراف خود را محکم بداریم. ۱۵ زیرا رئیس کهنه ای تداریم که تواند هم در ضعفهای مابشود، بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال مابدون گناه. ۱۶ پس با دلیل نزدیک به تخت فیض بیاییم تا رحمت بیاییم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت ضرورت (ما را) احانت کنند.

۵ زیرا که هر رئیس کهنه از میان آدمیان گرفته شده، برای آدمیان مفترم شود در امورالله تا هدایا و قربانی ها برای گناهان بگذراند؛ ۲ که با جاهلان و گمراهان می تواند ملایمت کند، چونکه او نیز در کمزوری گرفته شده است. ۳ و بهسبب این کمزوری، او را لازم است چنانکه برای قوم، همچنین برای خویشتن نیز قربانی برای گناهان بگذراند. ۴ و کسی این مرتبه را برای خودنی گیرد، مگر وقته که خدا او را بخواند، چنانکه هارون را. ۵ و همچنین مسیح نیز خود را جلال نداد که رئیس کهنه بشود، بلکه او که به وی گفت: «تو پسر من هستی؛ من امروز تو را تولید نمودم.» ۶ چنانکه در مقام دیگر نیز می گوید: «تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبه ملکیصدق.» (aiōn g165) ۷ و او در ایام بشریت خود، چونکه با فریادشید و اشکها نزد او که به رهانیدش از موت قادر بود،

است، ۲۰ جایی که آن پیشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که بر رتبه ملکیصدق، رئیس کهنه گردید تا ابدالاً باد. (aiōn g165)

۷ زیرا این ملکیصدق، پادشاه سالیم و کاهن خدای تعالی، هنگامی که ابراهیم از شکست دادن ملوک، مراجعت می کرد، او راستقبال کرده، بدو برکت داد. ۲ و ابراهیم نیز از همه چیزها دهیک بدو داد؛ که او اول ترجمه شده «پادشاه عدالت» است و بعد ملک سالیم نیز یعنی «پادشاه سلامتی». ۳ بی پدر و بی مادر و بی نسب نامه و بدون اندیاد ایام و انتهاهی حیات بلکه به شیوه پسر خدا شده، کاهن دائمی می ماند. ۴ پس ملاحظه کنید که این شخص چقدربزرگ بود که ابراهیم پاتریارخ نیز از بهترین غایمای، دهیک بدو داد. ۵ و اما از اولاد لاوی کسانی که کهانت را می یابند، حکم دارند که از قوم بحسب شریعت دهیک بگیرند، یعنی از برادران خود، با انکه ایشان نیز از صلب ابراهیم پیدی آمدند. ۶ لکن آن کس که نسبتی بدیشان نداشت، از ابراهیم دهیک گرفته و صاحب وعده‌ها را برکت داده است. ۷ و بدون هر شبیه، کوچک از بزرگ برکت داده می شود. ۸ و در اینجا مردمان مردنی دهیک می گیرند، اما در آنجا کسی که بر زنده بودن وی می‌شهداد داده می شود. ۹ حتی آنکه گویا می توان گفت که بوساطت ابراهیم از همان لاوی که دهیک می گیرد، دهیک گرفته شد. ۱۰ زیرا که هنوز در صلب پدر خود بود هنگامی که ملکیصدق او را استقبال کرد. ۱۱ و دیگر اگر از کهانت لاوی، کمال حاصل می شد (زیرا قسم شریعت را بر آن یافتند)، باز چه احتیاج می بود که کاهنی دیگر بر رتبه ملکیصدق مبعوث شود و مذکور شود که بر رتبه هارون نیست؟ ۱۲ زیرا هر گاه کهانت تغییر می‌پذیرد، البته شریعت نیز تبدیل می یابد. ۱۳ زیرا او که این سخنان در حق وی گفته می شود، از سبط دیگر ظاهر شده است که احده از آن، خدمت قربانگاه را نکرده است. ۱۴ زیرا واضح است که خداوند ماز سبط یهودا طلوع فرمود که موسی در حق آن سبط از جهت کهانت هیچ نگفت. ۱۵ و نیز بیشتر می‌بین اس از اینکه به مثال ملکیصدق کاهنی بطور دیگر باید ظهور نماید ۱۶ که به شریعت و احکام جسمی مبعوث نشود بلکه به قوت حیات غیرفانی. ۱۷ زیرا شهادت داده شد که «تو تا به اید کاهن هستی بر رتبه ملکیصدق.» (aiōn g165)

۱۸ زیرا که حاصل می شود هم نسخ حکم سابق بعلت ضعف و عدم فایده آن (از آن جهت که شریعت هیچ چیز را کامل نمی گرداند)، و هم برآوردن امید نیکوتر که به آن تقریب به خدامی جوییم. ۲۰ و بقدر آنکه این بدون قسم نمی باشد. ۲۱ زیرا ایشان بی قسم کاهن شده‌اند ولیکن این با قسم از او که به وی می گویید: «خداوند قسم خود و تغییر اراده نخواهد داد که تو کاهن ابدی هستی بر رتبه ملکیصدق.» (aiōn g165) ۲۲ به همین قدر نیکوتر است آن عهدی که عیسی ضامن آن گردید. ۲۳ و ایشان کاهنان بسیار می شوند، از جهت آنکه موت از باقی بودن ایشان مانع است. ۲۴ لکن وی چون تا به ابد باقی است، کهانت بی زوال دارد. (aiōn g165) ۲۵ از این جهت نیز قادر است که آنای را که بوسیله وی نزد خدا آید، نجات بی نهایت بخشد، چونکه دائم زنده است تاشفاعت ایشان را بکند. ۲۶ زیرا که ما را

چنین رئیس کهنه شایسته است، قدوس و بی آزار و بی عیب و از گناهکاران جدا شده و از آسمانها بلندرت گردیده ۲۷ که هر روز محتاج نیاشد به مثال آن روسای کهنه که اول برای گناهان خود و بعد برای قوم قربانی بگذراند، چونکه این را یک بار فقط بهجا آورد هنگامی که خود را به قربانی گذراند. ۲۸ از آنرو که شریعت مردمانی را که کمزوری دارند کاهن می سازد، لکن کلام قسم که بعد از شریعت است، پسر را که تا ابدالاً باد کامل شده است. (aiōn g165)

۸ پس مقصود عده از این کلام این است که برای ما چنین رئیس کهنه‌ای هست که درآسمانها به دست راست تخت کربلا نشسته است، ۲ که خادم مکان اقدس و آن خمیه حقیقی است که خداوند آن را برای نمود نه انسان. ۳ زیرا که هر رئیس کهنه مقرر می شود تا هدایا و قربانی نموده ایشان. ۴ پس اگر بر زمین می بود، کاهن نمی بود چون کسانی هستند بگذراند. ۴ پس اگر بر زمین می بود، کاهن نمی بود، ایشان شیشه و سایه چزهای که به قانون شریعت هدایا را می گذراند. ۵ و ایشان شیشه و سایه چزهای آسمانی را خدمت می کنند، چنانکه موسی ملهم شد هنگامی که عازم بود که خیمه را بسازد، زیرا بدو می گوید: «اگاه باش که همه چیز را به آن نمونه‌ای که در کوه به تو نشان داده شد بسازی.» ۶ لکن الان او خدمت نیکوتر یافته است، به مقداری که متوسط عهندیکوتر نیز هست که بر وعده های نیکوتور مرتب است. ۷ زیرا اگر آن اول بی عیب می بود، جایی برای دیگری طلب نمی شد. ۸ چنانکه ایشان را ملامت کرده، می گوید: «خداوند می گوید اینک ایامی می آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهده تازه استوار خواهم نمود. ۹ نه مثل آن عهده که با پدران ایشان بستم، در روزی که من ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصرباً ورم، زیرا که ایشان در عهد من ثابت نماندند. پس خداوند می گوید من ایشان را وگذارم. ۱۰ و خداوند می گوید این است آن عهده که بعد از آن ایام با خاندان اسرائیل استوار خواهم داشت که احکام خود را در خاطر ایشان خواهم نهاد و بر دل ایشان مرقوم خواهم داشت و ایشان را خداخواهم بود و ایشان مرا قوم خواهند بود. ۱۱ و دیگر کسی همسایه و برادر خود را تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس زیرا که همه از خرد و بزرگ مرا خواهند شناخت. ۱۲ زیرا بر تقصیرهای ایشان ترحم خواهم فرمود و گناهانشان را دیگر به یاد نخواهم آورد. ۱۳ پس چون «تازه» گفت، اول را کهنه ساخت؛ و آنچه کهنه و پیر شده است، مشرف بر زوال است.

۹ خلاصه آن عهد اول را نیز فرایض خدمت و قدس دنیوی بود. ۲ زیرا خیمه اول نصب شد که در آن بود چرا غدان و میز و نان تقدمه، و آن به قدس مسمی گردید. ۳ و در پشت پرده دوم بود آن خیمه‌ای که به قدس القدس مسمی است، ۴ که در آن بود مجمره زرین و تابوت شهادت که همه اطرافش به طلا آراسته بود؛ و در آن بود حقه طلا که پر از من بود و عصای هارون که شکوفه آورده بود و دو لوح عهد. ۵ و بر زیر آن کربویان جلال که بر تخت رحمت سایه گستر می بودند والان جای تفصیل آنها

۱۰ زیرا که چون شریعت را سایه نعمتهاهی آینده است، نه نفس صورت آن چیزها، آن هرگز نمی تواند هر سال به همان قریانی هایی که پیوسته می گذرانند، تغیر جویندگان را کامل گرداند. ۱۱ والا آیا گذرانیدن آنها موقوف نمی شد چونکه عبادت کنندگان، بعد از آنکه یک بار پاک شدند، دیگر حس گماهان را در ضمیر نمی داشتند؟ ۱۲ بلکه در اینها هر سال یادگاری گماهان می شود. ۱۳ زیرا محال است که خون گاوها و بزها رفع گماهان را بکند. ۱۴ لهذا هنگامی که داخل جهان می شود، می گوید: «قریانی و هدیه را نخواستی، لکن جسدی برای من مهیا ساختی. ۱۵ به قریانی های سوختنی و قریانی های گناه رغبت نداشتی. ۱۶ آنگاه گفتم، اینک می آم (در طومار کتاب درحق من مکتوب است) تا اراده تو رای خدا بجا آورم.» ۱۷ چون پیش می گوید: «هدايا و قریانی ها و قریانی های سوختنی و قریانی های گناه رانخواستی و به آنها رغبت نداشتی،» که آنها را بحسب شریعت می گذرانند، ۱۸ بعد گفت که «اینک می آیم تا اراده تو رای خدا بجا آورم.» پس اول را برمی دارد، تا دوم را استوار سازد. ۱۹ و به این اراده مقدس شده ام، به قریانی جسد عیسی مسیح، یک مرتبه فقط. ۲۰ و هر کاهن هر روزه به خدمت مشغول بوده، می ایستد و همان قریانی ها را مکرر می گذراند که هرگز رفع گماهان را نمی تواند کرد. ۲۱ لکن او چون یک قریانی برای گماهان گذرانید، به دست راست خدابنشست تا ابدالایاد. ۲۲ و بعد از آن منتظر است تادشمنش پای انداز او شوند. ۲۳ از آنرو که به یک قریانی مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدالایاد. ۲۴ و روح القدس نیزیاری ما شهادت می دهد، زیرا بعد از آنکه گفته بود: «این است آن عهدی که بعد از آن ایام بالایشان خواهمن بست، خداوند می گوید احکام خود را در دلهای ایشان خواهمن نهاد و بر ذهن ایشان مرقوم خواهمن داشت، ۲۵ (باز می گوید) گماهان و خطایای ایشان را دیگر به یاد خواهمن آورد.» ۲۶ اما جایی که آمرزش اینها هست، دیگر قریانی گماهان نیست. ۲۷ پس ای برادران، چونکه به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم ۲۸ از طریق تازه و زنده که آن را بجهت ما از میان پرده پاشیده و بدنها خود را به آب پاک خشل داده، نزدیک بیاییم؛ ۲۹ و اعتراف امید را محکم نگاه داریم زیرا که وعددهنده امین است. ۳۰ و ملاحظه یکدیگرها بسیاریم تا به محبت و اعمال نیکو ترغیب نماییم. ۳۱ و از این هم آمدن در جماعت غافل نشونم چنانکه بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیادتر به اندازه ای که می بینید که آن روز نزدیک می شود. ۳۲ زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی اگر عمد گناهکار شویم، دیگر قریانی گماهان باقی نیست، ۳۳ بلکه انتظار هولناک عذاب و غیرت آتشی که مخالفان را فرو خواهد برد. ۳۴ هر که شریعت موسی را خوار شمرد، بدون رحم به دویا سه شاهد کشته می شود. ۳۵ پس به چه مقدار گمان می کنید که آن کس، مستحق عقوبت سخت تر شمرده خواهد شد که پس خدا را پاییمال کرد و خون عهدی را که به آن مقدس گردانیده شد، نایاک شمرد و روح نعمت رایی حرمت کرد؟ ۳۶ زیرا می شناسیم او را

لوازم خدمت، پیوسته به خیمه اول درمی آیند. ۷ لکن در دوم سالی یک مرتبه رئیس کهنه تنهای داخل می شود؛ و آن هم نه بدون خونی که برای خود و برای جهالات قوم می گذراند. ۸ که به این همه روح القدس اشاره می نماید برایکه مدامی که خیمه اول برپاست، راه مکان اقدس ظاهر نمی شود. ۹ و این مثلی است برای زمان حاضر که عبادت کننده را از جهت ضمیر کامل گرداند، ۱۰ چونکه اینها با چیزهای خودنی و آشامیدنی و طهارات مختلفه، فقط فرایض جسدی است که تا زمان اصلاح مقرر شده است. ۱۱ لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کهنه نعمتهاهی آینده باشد، به خیمه بزرگ و کاملتر و ناساخته شده به دست یعنی که از این خلقت نیست، ۱۲ و نه به خون بزها و گوساله ها، بلکه به خون خود، یک مرتبه فقط به مکان اقدس داخل شد و فدیه ابدی را یافت. ۱۳ (aiōnios g166) زیرا هر گاه خون بزها و گواون و خاکستر گوساله چون بر آلدگان پاشیده می شود، تا به طهارت جسمی مقدس می سازد، ۱۴ پس آیا چند مرتبه زیاده، خون مسیح که به روح ازلی خویشتن را بی عیب به خدا گذرانید، ضمیر شما را از اعمال مرده ظاهرخواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت نمایید؟ (aiōnios g166) ۱۵ و از این جهت او متوسط عهد اول بوقوع آمد، خوانده شدگان تا چون موت برای کفاره تقصیرات عهد اول بوقوع آمد، و عده میراث ابدی را یابند. ۱۶ (aiōnios g166) زیرا در هر جایی که وصیتی است، لابد است که موت وصیت کننده را تصور کنند، ۱۷ زیرا که وصیت بعد از موت ثابت می شود؛ زیرا مدامی که وصیت کننده زنده است، استحکامی ندارد. ۱۸ و از ایرو، آن اول نیز بدون خون برقرار نشد. ۱۹ زیرا که چون موسی تمامی احکام را بحسب شریعت، به سمع قوم رسانید، خون گوساله ها و بزها را با آب و پشم قرمز و زفراگرفته، آن را بر خود کتاب و تمامی قوم پاشیده؛ ۲۰ و گفت: «این است خون آن عهدی که خداباشما قرار داد.» ۲۱ و همچنین خیمه و جمیع آلات خدمت را نیز به خون بیالود. ۲۲ و بحسب شریعت، تقریب همچیز به خون ظاهر می شود و بدون ریختن خون، آمرزش نیست. ۲۳ پس لازم بود که مثل های چیزهای سماوی به اینها ظاهر شود، لکن خود سماویات به قریانی های نیکوترا از اینها. ۲۴ زیرا مسیح به قدس ساخته شده به دست داخل نشد که مثال مکان حقیقی است؛ بلکه به خود آسمان تا آنکه الان در حضور خدا بجهت ما ظاهر شود. ۲۵ و نه آنکه جان خود را با رها قریانی کند، مانند آن رئیس کهنه که هر سال با خون دیگری به مکان اقدس داخل می شود؛ ۲۶ زیرا در این صورت می بایست که او از بیناد عالم با رها زحمت کشیده باشد. لکن الان یک مرتبه در اوآخر عالم ظاهر شد تا به قریانی خود، گناه را محو سازد. ۲۷ (aiōn g165) و چنانکه مردم را یک بار مدن و بعد از آن جزا یافتن مقرر است، ۲۸ همچنین مسیح نیز چون یک بار قریانی شد تا گماهان بسیاری را رفع نماید، بار دیگر بدون گناه، برای کسانی که منتظر او می باشند، ظاهر خواهد شد بجهت نجات.

آن بیرون آمدند، بخاطر می آوردند، هر آیه فرست می داشتند که (بدانجا) برگردند. ۱۶ لکن الحال مشتاق وطنی نیکوت بعنی (وطن) سماوی هستند و از اینرو خدا از ایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود، چونکه برای ایشان شهری مهیا ساخته است. ۱۷ به ایمان ابراهیم چون امتحان شد، اسحاق را گذرانید و آنکه وعده را پذیرفته بود، پسرگانه خود را قربانی می کرد؛ ۱۸ که به او گفته شده بود که «نسل تو به اسحاق خوانده خواهد شد.» ۱۹ چونکه یقین داشت که خدا قادر بر اینگرایین از اموات است و همچنین او را درمنای از اموات نیز بازیافت. ۲۰ به ایمان اسحاق نیز تعقوب و عیسو را درامور آینده پرکت داد. ۲۱ به ایمان تعقوب در وقت مردن خود، هریکی از پسران یوسف را پرکت داد و بر سر عصای خود سجده کرد. ۲۲ به ایمان چون یوسف در حین وفات خود، از خروج بین اسرائیل اخبار نمود و درباره استخوانهای خود وصیت کرد. ۲۳ به ایمان موسی چون متولد شد، والدینش او را طفلی جمیل یافته، سه ماه پنهان کردند و از حکم پادشاه بیم نداشتند. ۲۴ به ایمان چون موسی بزرگ شد، ابا نمود آینکه پسر دختر فرعون خوانده شود، ۲۵ و ذلیل بودن با قوم خدا را پسندیده تر داشت از آنکه لذت اندک زمانی گناه را ببرد؛ ۲۶ و عار مسیح را دولتی بزرگ از خزان مصر پسنداشت زیرا که به سوی مجازات نظر می داشت. ۲۷ به ایمان، مصرا ترک کرد و از غضب پادشاه نرسید زیرا که چون آن تادیده را بدید، استوار ماند. ۲۸ به ایمان، عید فصح و پاشیدن خون را بعمل آورد تا هلاک کننده نخست‌زادگان، بر ایشان دست نگذارد. ۲۹ به ایمان، از بحر قلزم به خشکی عبور نمودند و اهل مصر قصد آن کردند، غرق شدند. ۳۰ به ایمان حصار ایریا چون هفت روز آن راطواف کرده بودند، به زیر افتاد. ۳۱ به ایمان، راحاب فاحشه با عاصیان هلاک نشد زیرا که جاسوسان را به سلامتی پذیرفته بود. ۳۲ و دیگرچه گوییم؟ زیرا که وقت مرآ کفاف نمی دهد که از جعدون و باراق و شمشون و یفتاخ و داود و سموئیل و انبیا اخبار نمایم، ۳۳ که از ایمان، تسخیر ممالک کردند و به اعمال صالحه پرداختند و وعده را پذیرفتهند و دهان شیران را بستند، ۳۴ سورت آتش را خاموش کردند و از دم شمشیرها رستگار شدند و از ضعف، توانایی یافتهند و در جنگ شجاع شدند و لشکرهای غربیارا منهدم ساختند. ۳۵ زنان، مردگان خود را به قیامتی بازیافتند، لکن دیگران معدب شدند و خلاصی را قبول نکردند تا به قیامت نیکوت برسند. ۳۶ و دیگران از استهارها و تازیانه‌ها بلکه از بندها و زندان آزموده شدند. ۳۷ سنگسارگردیدند و با اوه دوپاره گشتنند. تحریبه کرده شدند و به شمشیر معمول گشتنند. در پوستهای گوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل و آواره شدند. ۳۸ آنانی که جهان لایق ایشان نبود، در صحراءها و کوهها و مغاره‌ها و شکافهای زمین پراکنده گشتنند. ۳۹ پس جمیع ایشان با اینکه از ایمان شهادت داده شدند، وعده را نیافتند. ۴۰ زیرا خدا برای مچیزی نیکوت مهیا کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشوند.

۱۲ تادیب الهی بنابراین چونکه ما نیز چنین ابر شاهدان را گردانگرد خود داریم، هر بار گران و گناهی را که ما را ساخت می پیچد دور بکنیم

که گفته است: «خداآوند می گوید انتقام از آن من است؛ من مکافات خواهم داد.» و ایض: «خداآوند قوم خود را داوری خواهد نمود.» ۳۱ افغان بدستهای خدای زنده چیزی هولناک است. ۳۲ ولیکن ایام سلف را به یاد آورید که بعد از آنکه منور گردید، متهم مجاہدهای عظیم از دردها شدید، ۳۳ چه از اینکه از دشمنها و وحشات تماشای مردم می شدید، و چه از آنکه شریک با کسانی می بودید که در چنین چیزها بسرمی بردند. ۳۴ زیرا که با اسیران نیز همدردمی بودید و تاراج اموال خود را خوشی می پذیرفتهید، چون دانستید که خود شما را درآسمان مال نیکوت و باقی است. ۳۵ پس ترک مکنید دلیری خود را که مقرون به مجازات عظیم می باشد. ۳۶ زیرا که شما را صبر لازم است تا راهد خدا را بجا آورده، وعده را بیاید. ۳۷ زیرا که «بعد از اندک زمانی، آن آینده خواهد آمد و تاخیر نخواهد نمود.» ۳۸ لکن عادل به ایمان زیست خواهد نمود و اگر مرتد شود نفس من باوی خوش نخواهد شد.» ۳۹ لکن ما از مرتدان نیستیم تا هلاک شویم، بلکه از ایمانداران تا جان خود را دریابیم.

۱۱ پس ایمان، اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نادیده. ۲ زیرا که به این، برای قدمًا شهادت داده شد. ۳ به ایمان فهمیده ایم که عالم‌ها به کلمه خدامرت گردید، حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد. (aiōn g165) ۴ به ایمان هایل چربانی نیکوت از قانون را به خدا گذرانید و به سبب آن شهادت داده شد که عادل است، به آنکه خدا به هدایای او شهادت می دهد؛ و به سبب همان بعد از مردن هنوز گوینده است. ۵ به ایمان خنث متنقل گشت تا موت را نینتو نایاب شد چراکه خدا او را متنقل ساخت زیرا قبل از انتقال وی شهادت داده شد که رضامندی خدا را حاصل کرد. ۶ لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محل است، زیرا هر که تقرب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا می دهد. ۷ به ایمان نوح چون درباره اموری که تا آن وقت دیده نشده، الهام یافته بود، خداترس شده، کشتنی ای بجهت اهل خانه خود بساخت و به آن، دنیا را ملرم ساخته، وارت آن عدالتی که از ایمان است گردید. ۸ به ایمان ابراهیم چون خوانده شد، اطاعت نمود و بیرون رفت به سمت آن مکانی که می بایست به میراث باید. پس بیرون آمد و نمی دانست به کجا می رود. ۹ و به ایمان در زمین و عده مثل زمین بیگانه غربت پذیرفت و در خیمه‌ها با اسحاق و تعقوب که در میراث همین و عده شریک بودند مسکن نمود. ۱۰ زانو که مترب شهربی باینیاد بود که معمار و سازنده آن خداست. ۱۱ به ایمان خود ساره نیز قوت قبول نسل یافت و بعد از اتفاقی وقت زایید، چونکه وعده دهنده را امین دانست. ۱۲ و از این سبب، از یک نفر و آن هم مرد، مثل ستارگان آسمان، کثیر مانند ریگهای کنار دریا، بی شمار زاییده شدند. ۱۳ در ایمان همه ایشان فوت شدند، درحالیکه وعده را نیافرته بودند، بلکه آنها را از دور دیده، تحریت گفتند و اقرار کردند که بر روی زمین، بیگانه و غیری بودند. ۱۴ زیرا کسانی که همچینین می گویند، ظاهر می سازند که در جستجوی وطنی هستند. ۱۵ و اگر جایی را که از

و باصیر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدوم، ۲ و به سوی پیشوا و کامل کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم که بجهت آن خوشی که پیش او موضوع بود، بی حرمتی را ناچیز شمرده، متهم صلیب گردید و بدست راست تخت خدا نشسته است. ۳ پس تکر کنید در او که متهم چنین مخالفتی بود که از گناهکاران به اویدید آمد، میادا در جانهای خود ضعف کرده، خسته شوید. ۴ هنوز در جهاد با گناه تا به خدخون مقاومت نکردهاید، ۵ و نصیحتی را فراموش نمودهاید که با شما چون با پسران مکالمه می کنید که «ای پسر من تادیب خداوند را خوار مشمار و وقی که از او سرزنش یابی، خسته خاطر مشو. ۶ زیرا هر که را خداوند دوست می دارد، توبیخ می فرماید و هر فرزند مقبول خود را به تازیانه می زند.» ۷ اگر متهم تادیب شوید، خدا با شما مغل با پسران رفتار می نماید. زیرا کدام پسر است که پدرش او را تادیب نکند؟ ۸ لکن اگر بی تادیب می باشید، که همه از آن بهره یافتد، پس شما هرام زادگانید نه پسران. ۹ و دیگر پدران جسم خود را وقی داشتیم که ما را تادیب می نمودند و ایشان را احترام می نمودیم، آیا از طرق اولی پدرروها را اطاعت نکیم تا زنده شویم؟ ۱۰ زیرا که ایشان اندک زمانی، موافق صوابید خود ما را تادیب کردند، لکن او بجهت فایده تا شریک قدوستی او گردید. ۱۱ لکن هر تادیب در حال، نه از خوشیها بلکه از دردها می نماید، اما در آخرمیوه عدالت سلامتی را برای آنانی که از آن ریاضت یافته اند بار می آورد. ۱۲ لهذا دستهای افتاده و زانوهای سست شده را استوار نمایید، ۱۳ و برای پایهای خود راههای راست بسازید تاکسی که لنگ باشد، از طبق منحرف نشود، بلکه شفا یابد. ۱۴ و دربی سلامتی با همه بکوشید و تقدسی که بغير از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید. ۱۵ و مترصد باشید میادا کسی از فیض خدام حروم شود و ریشه مرارت نمو کرده، اضطراب بار آورد و جمعی از آن لوده گردند. ۱۶ میادا خاصی زانی یا بی میالات پیدا شود، مانند عیسیوکه برای طعامی نخستگاهی خود را بفروخت. ۱۷ زیرا می دانید که بعد از آن نیز وقتی که خواست و ارث برکت شود مردود گردید (زیرا که جای توبه پیدا ننمود) با آنکه با اشکها در جستجوی آن بکوشید. ۱۸ زیرا تقرب نجستهاید به کوهی که می توان لمس کرد و به آتش افروخته و نه به تاریکی و ظلمت و باد سخت، ۱۹ و نه به آواز کرنا و صدای کلامی که شنیدگان، النما کردند که آن کلام، دیگر بدیشان گفته نشود. ۲۰ زیرا که متهم آن قدر غن نتوانستند شد که اگر حوانی نیز کوه رالمس کند، سنگسار یا به نیزه زده شود. ۲۱ و آن رویت بحدی ترسناک بود که موسی گفت: «بغایت ترسان و لزانم.» ۲۲ بلکه تقرب جسته ایده جبل صهیون و شهر خدای حی یعنی اورشلیم سماوی و به جنوب بی شماره از محفل فرشتگان ۲۳ و کلیسای نخستگاهی که در آسمان مکتوپنبو به خدای داور جمیع و به ارواح عادلان مکمل ۲۴ و به عیسی متوسط عهد جدید و به خون پاشیده شده که متكلم است به معنی نیکوتراخون هاییل. ۲۵ زنهر از آنکه سخن می گوید رو مگردانید زیرا اگر آنانی که از آنکه بر زمین سخن گفت روگردانیدند، نجات نیافتدند، پس ما چگونه نجات خواهیم یافت اگر از او که از آسمان سخن می گوید روگردانیم؟ ۲۶ که آواز او در آن

وقت زمین را جنایتند، لکن الان وعده داده است که «پک مرتبه دیگر نه فقط زمین بلکه آسمان را نیز خواهم جنایتند.» ۲۷ و این قول او پک مرتبه دیگر اشاره است از تبدیل چیزهایی که جنایتند می شود، مثل آنهایی که ساخته شد، تا آنهایی که جنایتند نمی شود باقی ماند. ۲۸ پس چون ملکوتی را که نمی توان جنایتندی یا باییم، شکر بهجا بیاوریم تا به خشوع و تقویاد را عبادت پسندیده نماییم. ۲۹ زیرا خدای ملائک خود فروپرورد است.

۱۳ محبت برادرانه برقرار باشد؛ ۲ و از غریب نوازی غافل مشوید زیرا که به آن بعضی نادانسته فرشتگان را ضیافت کردند. ۳ اسیران را بخاطر آرید مثل هم زندان ایشان، و مظلومان را چون شما نیز در جسم هستید. ۴ نکاح به روح محترم باشد و بسترش غیرنیس زیرا که فاسقان و زایان را خدا داری خواهد فرمود. ۵ سیرت شما از محبت نفره خالی باشد و به آچه دارید فناعت کنید زیرا که او گفته است: «تو را هرگز رها نکنم و تو را ترک خواهیم نمود.» ۶ بنابراین ما با دلیر تمام می گوییم: «خداوند مدد کننده من است و ترسان خواهیم بود. انسان به من چه می کند؟» ۷ مرشدان خود را که کلام خدا را به شما بیان کرده بخاطر دارید و انجام سیرت ایشان را ملاحظه کرده، به ایمان ایشان اقتدا نمایید. ۸ عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالاپاد همان است. (aiōn g165) ۹ از تعلیمهای مختلف و غریب از جا برده مشوید، زیرا بهتر آن است که دل شما به فیض استوار پیاریان، عیسی نیزتا قوم را به خون خود تقدیس نمایید، بیرون دروازه عذاب شود و نه به خوارکهایی که آنانی که در آنها سلوک نمودند، فایده نیافتد. ۱۰ مذبحی داریم که خدمت گذاران آن خیمه، اجازت ندارند که از آن بخورند. ۱۱ زیرا که جسد های آن حیواناتی که رئیس کهنه خون آنها را به قدر اقدام برای گناه می برد، بیرون از لشکرگاه سوخته می شود. ۱۲ پیاریان، عیسی نیزتا قوم را به خون خود تقدیس نمایید، بیرون دروازه عذاب کشید. ۱۳ لهذا عار او را برگرفته، بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم. ۱۴ زانو که در اینجا شهری باقی نداریم بلکه آینده را طالب هستیم. ۱۵ پس بوسیله او قربانی تسبیح را به خداگذاریم، یعنی شمره لهبایی را که به اسم او معرفت باشند. ۱۶ لکن از نیکوکاری و خیرات غافل مشوید، زیرا خدا به همین قربانی ها راضی است. ۱۷ مرشدان خود را اطاعت و انتیاد نمایید زیرا که ایشان پاسبانی جانهای شما را می کنند، چونکه حساب خواهند داد تا آن را به خوشی نه به ناله بهجا آورند، زیرا که این شما را مفید نیست. ۱۸ برای ما دعا کنید زیرا ما را بینن است که ضمیر خالص داریم و می خواهیم در هر امر فرقانی بکنیم. ۱۹ و بیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زودتر به نزد شما باز آورده شو. ۲۰ پس خدای سلامتی که شبان اعظم گوشندهان یعنی خداوند ما عیسی را به خون عهدابدی از مردگان برخیرانید، (aiōnios g166) ۲۱ شما را در هر عمل نیکو کامل گرداناد تا را رده او را بهجا آورید و آنچه مظنو نظر او باشد، در شما بعمل آور دیو سلط عیسی مسیح که او را ابدالاپاد جلال باد. آمين. (aiōn g165) ۲۲ لکن ای برادران از شما التماس دارم که این کلام نصیحت آمیز را متهم شوید زیرا مختصرا نیز به شما نوشتم. ۲۳ بدانید که برادرما تیمتوساوس رهایی یافته است و اگر زود آید، به اتفاق او شما را ملاقات خواهم نمود.

۲۴ همه مرشدان خود و جمیع مقدسین راسلام برسانید؛ و آنانی که از ایتالیا هستند، به شما راسلام می‌رسانند. ۲۵ همگی شما را فیض باد. آمين.

۲ ای برادران من، ایمان خداوند ما عیسی مسیح، رب الجلال را با

ظاهریین مدارید. ۲ زیرا اگر به کنیسه شما شخصی با انگشتی زین و لباس نفیس داخل شود و فقیری نیز با پوشاش تاپاک درآید، ۳ و به صاحب لباس فاخر متوجه شده، گویید: «اینجا نیکو بنشین» و به فقیر گویید: «تو در آنجا بایست یا زیر پای اندام من بنشین!» ۴ آیا در خود متعدد نیستید و داوران خیالات فاسد نشده‌اید؟ ۵ ای برادران عزیز، گوش دهید. آیا خدا فقیران این جهان را برنگزیده است تا دولتمند در ایمان و وارث آن ملکوتی که به محبان خود و عده فرموده است بنشوند؟ ۶ لکن شما فقیر را حقیر شمرده‌اید. آیا دولتمندان بر شما ستم نمی‌کنند و شما را در محکمه هانمی کشند؟ ۷ آیا ایشان به آن نام نیکو که بر شما نهاده شده است کفر نمی‌گویند؟ ۸ اما اگر آن شریعت ملوکانه را بر حسب کتاب به جا آورید یعنی «همسایه خود را مثل نفس خود محبت نما» نیکو می‌کنید. ۹ لکن اگر ظاهریین کنید، گناه می‌کنید و شریعت شما را به خطکاری ملزم می‌سازد. ۱۰ زیرا هر که تمام شریعت را نگاه دارد و در یک جزو بلغزد، ملزم همه می‌باشد. ۱۱ زیرا او که گفت: «زنا مکن»، نیزگفت: «قتل مکن». پس هر چند زنا نکنی، اگر قتل کردی، از شریعت تجاوز نمودی. ۱۲

همچنین سخن گوید و عمل نمایید مانند کسانی که برایشان داوری به شریعت آزادی خواهد شد. ۱۳ زیرا آن داوری بی‌رحم خواهد بود برکسی که رحم نکرده است و رحم بر داوری مفتخری شود. ۱۴ ای برادران من، چه سود دارد اگر کسی گوید: «ایمان دارم» و قوی که عمل ندارد؟ آیا ایمان می‌تواند را رنجات بخشد؟ ۱۵ پس اگر برادری یا خواهی بر همه و محتاج خوارک روزینه باشد. ۱۶ و کسی از شما بدیشان گوید: «به سلامتی بروید و گرم و سیر شوید»، لیکن مایحتاج بدن را بدیشان ندهد، چه نفع دارد؟ ۱۷ همچنین ایمان نیز اگر اعمال ندارد، در خود مرد است. ۱۸ بلکه کسی خواهد گفت: «تو ایمان داری و من اعمال دارم. ایمان خود را بدون اعمال به من بینم و من ایمان خود را از اعمال خود به توخاهم نمود.» ۱۹ تو ایمان داری که خدا واحد است؟ نیکو می‌کنی! شیاطین نیز ایمان دارند و می‌لزند! ۲۰ و لیکن ای مرد باطل، آیا می‌خواهی دانست که ایمان بدون اعمال، باطل است؟ ۲۱ آیا پدر ما ابراهیم به اعمال، عادل نوشته تمام گشت که می‌گوید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او به عدالت محسوب گردید»، و دوست خدا نامیده شد. ۲۲ پس می‌بینید که ایمان با اعمال عادل شمرده می‌شود، نه از ایمان تنها. ۲۳ و همچنین آیا انسان از اعمال عادل شمرده می‌شود، نه از ایمان تنها. ۲۴ لکن کسی که برشیعت کامل آزادی چشم دوخت و در آن ثابت ماند، او چون شنونده فراموشکار نمی‌باشد، بلکه کننده عمل پس او در عمل خود مبارک خواهد بود. ۲۵ اگر کسی از شما گمان برد که پرستنده خدا است و عمان زیان خود را نکشد بلکه دل خود را سخت تر خواهد شد. ۲۶ زیرا همگی ما بسیار می‌لغیم، و اگر کسی در سخن گفتن نلغزد، او مرد کامل است و می‌تواند عنان تمام جسد خود را

۳ ای برادران من، بسیار معلم نشوید چونکه می‌دانید که بر ما داوری سخت تر خواهد شد. ۲۷ زیرا همگی ما بسیار می‌لغیم، و اگر کسی در

۱ یعقوب که غلام خدا و عیسی مسیح خداوند است، به دوازده سیطه که پراکنده هستند. خوش باشید. ۲ ای برادران من، وقتی که در تجربه های گناگون مبتلا شوید، کمال خوشی دانید. ۳ چونکه می‌دانید که امتحان ایمان شما صبر را پیدا می‌کند. ۴ لکن صبر را عمل تام خود باشد تاکامل و تمام شوید و محتاج هیچ چیز نباشد. ۵ و اگر از شما کسی محتاج به حکمت باشد، سوال بکند از خدایی که هر کس را به سخاوت عظامی کند و ملامت نمی‌نماید و به او داده خواهد شد. ۶ لکن به ایمان سوال بکند و هرگز شک نکنید زیرا هر که شک کند، مانند موج دریاست که از بادرانده و متابظم می‌شود. ۷ زیرا چنین شخص گمان نبرد که از خداوند چیزی خواهد یافت. ۸ مرد دودل در تمام رفتار خود ناپایدار است. ۹ لکن بادر مسکین به سرافرازی خود فخر ننماید، ۱۰ و دولتمند از مسکن خود، زیرا مثل گل علف در گذر است. ۱۱ از آنرو که آتفا بارگرم طلوع کرده، علف را خشکانید و گلش به زیر افتاده، حسن صورتش زایل شد. به همینطور شخص دولتمند نیز در راههای خود، پمرده خواهد گردید. ۱۲ خوشباجال کسی که متحمل تجربه شود، زیرا که چون آزموده شد، آن تاج حیاتی را که خداوند به محبان خود و عده فرموده است خواهد یافت. ۱۳ هیچ کس چون در تجربه افتاد، نیکوید: «خدا مرا تجربه می‌کند»، زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه شود، او هیچ کس را تجربه نمی‌کند. ۱۴ لکن هر کس در تجربه می‌افتد وقتی که شهوت وی او را می‌کشد و فریته می‌سازد. ۱۵ پس شهوت آبستن شده، گناه را می‌زاید و گناه به انجام رسیده، موت را تولید می‌کند. ۱۶ ای برادران عزیز من، گمراه مشوید! ۱۷ هر پخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل می‌شود از پدر نورها که نزد او هیچ تبدیل و سایه گردش نیست. ۱۸ او محض اراده خود را بایران، ای برادران عزیز من، هر کس در شنیدن تند و در گفتن آهسته و در خشم سست باشد. ۱۹ زیرا خشم انسان عدالت خدا را به عمل نمی‌آورد. ۲۰ پس هر نجاست و افروزی شر را دور کنید و با فروتنی، کلام کاشته شده را پیدا کنید که قادر است که جانهای شما را رنجات بخشد. ۲۱ لکن کننده گان کلام باشید نه فقط شنوندگان که خود را فرب می‌دهند. ۲۲ زیرا اگر کسی کلام را بشنود و عمل نکند، شخصی را ماند که صورت طبیعی خود را در آینه می‌نگرد. ۲۳ زیرا خود رانگریست و رفت و فور فراموش کرد که چطور شخصی بود. ۲۴ لکن کسی که برشیعت کامل آزادی چشم دوخت و در آن ثابت ماند، او چون شنونده فراموشکار نمی‌باشد، بلکه کننده عمل پس او در عمل خود مبارک خواهد بود. ۲۵ اگر کسی از شما گمان برد که پرستنده خدا است و عمان زیان خود را نکشد بلکه دل خود را فرب دهد، پرستش او باطل است. ۲۶ پرستش صاف وی عیب نزد خدا و پدر این است که بی‌یمان و بی‌وزن از در مصیبت ایشان تقدیم کنند و خود را از آلایش دنیا نگاه دارند.

بکشد. ۳ و اینک لگام رابر دهان اسباب می زنیم تا مطیع ما شوند و تمام بدن آنها را برمی گردانیم. ۴ اینک کشتها نیز چقدبزگ است و از بادهای سخت رانده می شود، لکن با سکان کوچک به هر طرفی که اراده ناخدا باشد، برگردانیده می شود. ۵ همچنان زیان نیز عضوی کوچک است و سخنان کبرآمیز می گوید. اینک آتش کمی چه جنگل عظیمی را می سوزاند. ۶ وزیان آتشی است! آن عالم ناراستی در میان اعضای ما زیان است که تمام بدن را می آلید و دایره کائنا را می سوزاند و از جهنم سوخته می شود! (Geenna g1067) ۷ زیرا که هر طبیعتی از وحش و طیور و حشرات و حیوانات بحری از طبیعت انسان رام می شود و رام شده است. ۸ لکن زیان را کسی از مردمان نمی تواند رام کند. شرارتی سرکش و پر از هر قاتل است! ۹ خدا و پدر را به آن متبارک می خوانیم و به همان مردمان را که به صورت خداآفریده شده اند، لعن می گوییم. ۱۰ از یک دهان برکت و لعنت بیرون می آید! ای برادران، شایسته نیست که چنین شود. ۱۱ آیا چشممه از یک شکاف آب شیرین و شور جاری می سازد؟ ۱۲ یا می شودای برادران من که درخت انجیر، زیتون یا درخت مو، انجیر بار آورد؟ و چشممه شور نمی تواند آب شیرین را موجود سازد. ۱۳ کیست در میان شما که حکیم و عالم باشد؟ پس اعمال خود را از سیرت نیکو به تواضع حکمت ظاهر بسازد. ۱۴ لکن اگر در دل خود حسد تلخ و تعصب دارید، فخر مکنید و به ضدحق دروغ مگویید. ۱۵ این حکمت از بالا نازل نمی شود، بلکه دنیوی و نفسانی و شیطانی است. ۱۶ زیرا هرجایی که حسد و تعصب است، درآنجا فتنه و هر امر زشت موجود می باشد. ۱۷ لکن آن حکمت که از بالا است، اول ظاهر است و بعد صلح آمیز و ملایم و نصیحت پذیر و پر از رحمت و میوه های نیکو و بی ترد و بی ریا. ۱۸ میوه عدالت در سلامتی کاشته می شود برای آنانی که سلامتی را بعمل می آورند.

۱۹ ای کجا در میان شما جنگها و از کجا نزاعهای دید می آید؟ آیا نه از لذت های شما که در اعضای شما جنگ می کند؟ ۲ طمع می ورزید و ندارید؛ می کشید و حسد می نمایید و نمی توانید چنگ آرید؛ و جنگ و جدال می کنید و ندارید این جهت که سوال نمی کنید. ۳ و سوال می کنیدو نمی باید، از اینرو که به نیت بد سوال می کنید تادر لذات خود صرف نمایید. ۴ ای زانیات، آیا نمی دانید که دوستی دنیا، دشمنی خداست؟ پس هر که می خواهد دوست دنیا باشد، دشمن خدا گردد. ۵ آیا گمان دارید که کتاب عبیث می گوید روحی که او را در ما ساکن کرده است، تا به غیرت بر ما اشتیاق دارد؟ ۶ لیکن او فیض زیاده می بخشد. بنابراین می گوید: «خدماتکریان را مخالفت می کنید، اما فروتنان را فیض می بخشد.» ۷ پس خدا را اطاعت نمایید و با ایلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد. ۸ و به خدا تقرب جویید تا به شما نزدیکی نماید. دستهای خود را طاهر سازید، ای کاگاهکاران و دلهای خود را پاک کنید، ای دودلان. ۹ خود را خوار سازید و ناه و گریه نمایید و خنده شما به ماتم و خوشی شما به غم مبدل شود. ۱۰ در حضور خدا فروتنی کنید تاشما را سرافراز فرماید.

شما از راستی منحرف شود و شخصی او را بازگرداند، ۲۰ بداند هر که گناهکار را از ضلالت راه او برگرداند، جانی را از موت رهانیده و گناهان سیار را پوشانیده است.

است و تمام جلال او چون گل گیاه. گیاه پیغمده شد و گلش ریخت. ۲۵
لکن کلمه خدا تا ابدالا باد باقی است.» و این است آن کلامی که به شما
پشارت داده شده است. (aiōn g165)

۲ لهذا هر نوع کیهه و هر مکر و ریا و حسد و هر قسم بدگویی را ترک
کرده، ۲ چون اطفال نوزاده، مشتاق شیر روحانی و بی غش پاشید تا از آن
برای نجات نمو کنید، ۳ اگر فی الواقع چشیده اید که خداوند مهربان
است. ۴ و به او تقرب جسته، یعنی به آن سنگ زنده رد شده از مردم،
لکن زند خدا برگزیده و مکرم. ۵ شما نیز مثل سنتگاهای زنده بنا کرده
می شوید به عمارت روحانی و کهانات مقدس تا قربانی های روحانی و
مقبول خدا را بواسطه عیسی مسیح پگذارنید. ۶ ببابراین، در کتاب مکتوب
است که «اینک من نهم در صهیون سنگی سر زاویه برگزیده و مکرم و هر که
به او ایمان آورد خجل نخواهد شد.» ۷ پس شما را که ایمان دارد اکرم
است، لکن آنانی را که ایمان ندارند، «آن سنگی که معماران رد کردند،
همان سر زاویه گردیده»، ۸ و «سنگلغزش دهنه و صخره مصادمه»، زیرا
که اطاعت کلام نکرده، لغزش می خورند که برای همین معین شدند. ۹
لکن شما قبیله برگزیده و کهانات ملوکانه وامت مقدس و قومی که ملک
خاص خدا پاشدهستید تا فضایل او را که شما از ظلمت، به نور عجیب
خود خوانده است، اعلام نمایید. ۱۰ که سابق قومی نبودید و الان قوم خدا
هستید. آن وقت از رحمت محروم، اما الحال رحمت کرده شداید. ۱۱
ای محبویان، استدعا دارم که چون غیریان و بیگانگان از شهوهای جسمی
که با نفس در نزاع هستند، اجتناب نمایید؛ ۱۲ و سیرت خود را در میان
امت‌ها نیکو دارید تا در همان امری که شمارا مثل بدکاران بد می گویند، از
کارهای نیکوی شما که بینند، در روز تقدیم، خدا را تمجید نمایید. ۱۳
لهذا هر منصب بشری را بخاطر خداوندان اطاعت کنید، خواه پادشاه را که
فوق همه است، ۱۴ و خواه حکم را که رسولان وی هستند، بجهت انتقام
کشیدن از بدکاران و تحسین نیکوکاران. ۱۵ زیرا که همین است اراده خدا
که به نیکوکاری خود، جهالت مردمان بی فهم را ساخت نمایید، ۱۶ مثل
ازادگان، اما نه مثل آنانی که آزادی خود را پوشش شرارت می سازند بلکه
چون بندگان خدا. ۱۷ همه مردمان را احترام کنید. پادران را محبت
نمایید. از خدا بترسید. پادشاه را احترام نمایید. ۱۸ ای نوکران، مطیع آقایان
خود باشید با کمال ترس؛ و نه فقط صالحان و مهربانان را بلکه کج خلقان
را نیز. ۱۹ زیرا این ثواب است که کسی بجهت ضمیری که چشم بر خدا
دارد، در وقتی که ناچر رحمت می کشد، دردها را متحمل شود. ۲۰ زیرا
چه فخر دارد هنگامی که گناهکار بوده، تازیانه خورید و متحمل آن شوید.
لکن اگر نیکوکار بوده، رحمت کشید و صبر کنید، این نزد خدا ثواب است.
۲۱ زیرا که برای همین خوانده شده‌اید، چونکه مسیح نیز برای ما عذاب
کشید و شما را نمونه‌ای گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمایید، ۲۲
که «یحیی گناه نکرد و مکر در زیانش یافت نشد.» ۲۳ چون او را دشتمان
می دادند، دشتمان پس نمی داد و چون عذاب می کشید تهدیدنی نمود،
بلکه خویشتن را به داور عادل تسليم کرد. ۲۴ که خود گناهان ما را در

۱ به غریبانی که پراکنده‌اند در پنطس و غلاطیه و قبادویه و آسیا و بطانیه؛
۲ برگزیدگان بر حسب علم سابق خدای پدر، به تقدیس روح برای اطاعت
و پاشیدن خون عیسی مسیح. فیض و سلامتی بر شما افزون باشد. ۳ ممتاز
باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظیم خود ما
را بوساطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نوتولید نمود برای امید زنده،
۴ بجهت میراث بی فساد و بی‌ناپروردگاری که نگاه داشته شده است
در آسمان برای شما؛ ۵ که به قوت خدام حروس هستید به ایمان برای
نجاتی که مهیا شده است تا در ایام آخر ظاهر شود. ۶ و در آن وجود
می نمایید، هرچند در حال، اندکی از راه ضرورت در تجربه های گوناگون
محزون شده‌اید، ۷ تا آزمایش ایمان شما که از طلاقی فانی بازآمده شدن
در آتش، گرانبهاتر است، برای تسبیح و جلال و اکرم یافت شود در حین
ظهور عیسی مسیح. ۸ که او را اگرچه ندیده‌اید محبت می نمایید و الان
اگرچه او را نمی بینید، لکن بر او ایمان آورده، وجود می نمایید با خرمی ای
که نمی توان بیان کرد و پر از جلال است. ۹ و انجام ایمان خود یعنی
نجات جان خویش را می باید. ۱۰ که درباره این نجات، اینیای که از
فیضی که برای شما مقرر بود، اخبار نمودند، تفییش و تفحص می کردند ۱۱
و دریافت می نمودند که کدام و چگونه زمان است که روح مسیح که
دریابشان بود از آن خبر می داد، چون از زحماتی که برای مسیح مقرر بود
و جلالهایی که بعد از آنها خواهد بود، شهادت می داد؛ ۱۲ و بدیشان
مکشوف شد که نه به خود بلکه به ما خدمت می کردند، در آن اموری که
شما اکنون از آنها خبری‌افته‌اید از کسانی که به روح القدس که از آسمان
فرستاده شده است، پشارت داده‌اند و فرشتگان نیز مشتاق هستند که در
آنها نظر کنند. ۱۳ لهذا کمرب دلهای خود را بینید و هشیار شده، امید
کامل آن فیضی را که در مکاشفه عیسی مسیح به شما عطا خواهد شد،
بدارید. ۱۴ و چون اینی اطاعت هستید، مشاهه مشوی بدان شهوهایی که
در ایام جهالت می داشتید. ۱۵ بلکه مثل آن قدوس که شما را خوانده
است، خود شما نیز در هر سیرت، مقدس بایشید. ۱۶ زیرا مکتوب است:
«مقدس باشید زیرا که من قدوسم.» ۱۷ و چون او را پدر می خوانید که
بدون ظاهريتی بر حسب اعمال هرکس داوری می نمایید، پس هنگام غربت
خود را با ترس صرف نمایید. ۱۸ زیرا می دانید که خریده شده‌اید از سیرت
باطلی که از پدران خود یافته‌اید نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا، ۱۹
بلکه به خون گرانبهای چون خون بره بی عیب و بی داع یعنی خون مسیح،
که پیش از بیان عالم معین شد، لکن در زمان آخر برای شما ظاهر
گردید، ۲۰ که بوساطت او شما بر آن خدایی که او را از مردگان برخیزانیدو
او را جلال داد، ایمان آورده‌اید تا ایمان و امید شما بر خدا باشد. ۲۱ چون
نفسهای خود را به اطاعت راستی طاهر ساخته‌اید تا محبت برادرانه بی ریا
داشته باشید، پس یکدیگر را از دل بشدت محبت ننمایید. ۲۲ از آنرا که
تولد تازه یافته‌ید هه از تخم فانی بلکه از غیرفانی یعنی به کلام خدا که زنده
و تا ابدالا باد باقی است. (aiōn g165) ۲۳ زیرا که «هر بشری مانندگاه

لهذا چون مسیح بحسب جسم برای مازحمت کشید، شما نیز به همان نیت مسلح شوید زیرا آنکه بحسب جسم زحمت کشید، ازگاه بازداشته شده است. ۲ تا آنکه بعد از آن ماقبی عمر را در جسم نه بحسب شهوات انسانی بلکه موافق اراده خدا بسر برد. ۳ زیرا که عمر گذشته کافی است برای عمل نمودن به خواهش امتهای و در فجرور و شهوات و می گساري و عيashi و زمهاو بتپرسييهای حرام رفتار نمودن. ۴ و در اين متوجه هستند که شما همراه ايشان به سوی همین اسراف اوپاشي نمی شتاييد و شما را دشمن می دهند. ۵ و ايشان حساب خواهند داد بدو که مستعد است تا زندگان و مردگان را داوری نماید. ۶ زیرا که از اينجهت نيز به مردگان بشارت داده شد تا بر ايشان موافق مردم بحسب جسم حکم شود و موافق خدا بحسب روح زیست نمایند. ۷ لکن انتهای همه چيز نزدیک است. پس خرداندیش و برای دعا هشیار باشید. ۸ و اول همه با يكديگر بشدت محبت نمایيد زیرا که محبت كفرت گناهان را می پوشاند. ۹ و يكديگر را بدن همهمه مهمانی کنید. ۱۰ و هر يك بحسب نعمتی که يافته باشد، يكديگر را در آن خدمت نماید، مثل وكلاء امين فرض گوناگون خدا. ۱۱ اگر کسی سخن گوید، مانند اقوال خدا بگوید و اگر کسی خدمت کنید، بحسب توانيي که خدا بدو داده باشد بکنيد تا در همه چيز، خدا بواسطه عيسى مسیح جلال یابد که او را جلال و توانيي تايدالا باد هست، آمين. ۱۲ ای حبیبان، تعجب نمایيد از این آتشی که در میان شمامست و بجهت امتحان شما می آید که گویا چيزی غریب بر شما واقع شده باشد. ۱۳ بلکه بقدرتی که شریک رحمات مسیح هستید، خشنودشود تا در هنگام ظهور جلال وی شادی و وجود نماید. ۱۴ اگر بخاطر نام مسیح رسوایی می کشید، خوشحال شما زیرا که روح جلال و روح خدا بر شما آرام می گيرد. ۱۵ پس زنهار هیچ يكی از شما چون قاتل با زد یا شیر یا فضول عذاب نکشد. ۱۶ لکن اگر چون مسيحي عذاب بکشد، پس شرمnde نشود بلکه به اين اسم خدا راتمجيد نماید. ۱۷ زیرا اين زمان است که داوری از خانه خدا شروع شود؛ و اگر شروع آن از ماست، پس عاقبت کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمی کنند چه خواهد شد؟ ۱۸ و اگر عادل به دشواری نجات یابد، بی دین و گناهکار کجا یافت خواهد شد؟ ۱۹ پس کسانی نيز که بحسب اراده خدا رحمت کشند، جانهای خود را در نیکوکاری به خالق امين پسپارند.

پيران را در میان شما نصيحت می کنم، من که نيز با شما پير هستم و شاهد بر زحمات مسیح و شریک در جلالی که مکشوف خواهد شد. ۲ گاه خدا را که در میان شمامست بچرایند و نظرات آن را بکنید، نه به زور بلکه به رضامندی و نه بجهت سود قبیح بلکه به رغبت؛ ۳ و نه چنانکه بر قسمت های خود خداوندی بکنید بلکه بجهت گاه نمونه باشید، ۴ تا در وقتی که رئیس شبانان ظاهر شود، تاج ناپیمده جلال را بیايد. ۵ همچنین ای جوانان، مطیع پيران باشید بلکه همه با يكديگر فروتنی را بر خود بینديد زیرا خدا ملتکران مقاومت می کند و فروتنان را فیض می بخشد. ۶ پس زيردست زورآور خدا فروتنی نمایيد تا شما را در وقت معین سرافراز

بدن خوش بودار متحمل شد تا از گناه مرده شده، به عدالت زیست نمایم که به ضریبهاي او شفا یافته ايد. ۲۵ از آنروکه مانند گوسفندان گم شده بوديد، لکن الحال به سوی شبان و استقاف جانهای خود بروگشته ايد.

همچنین ای زنان، شوهران خود را اطاعت نمایيد تا اگر بعضی نيز مطیع کلام نشوند، سیرت زنان، ايشان را بدون کلام دریايد، ۲ چونکه سیرت ظاهر و خداوند شما را بینند. ۳ و شما رازینت ظاهری نباشد، از بافن موی و محلی شدن به طلا و پوشیدن لباس، ۴ بلکه انسانیت باطنی قلبی در لباس غیر فاسد روح حليم و آرام که نزد خدا گراینه است. ۵ زیرا بدیگونه زنان مقدسه درسابق نيز که متکل به خدا بودند، خوشتن رازینت می نمودند و شوهران خود را اطاعت می کردند. ۶ مانند ساره که ابراهيم را مطیع می بودو او را آقا می خواند و شما دختران او شده ايد، اگر نیکوکي کنید و از هیچ خوف ترسان نشود. ۷ و همچنین ای شوهران، با فضلت با ايشان زیست کنید، چون با ظروف ضعیف تر زنانه، و ايشان را محتم داريد چون با شما وارث فیض حیات نيز هستند تا دعاهاي شما بازداشته نشود. ۸ خلاصه همه شما يکراي و همداد و براذردوست و مشق و فروتن باشيد. ۹ و بدی بعوض بدی و دشمن بعوض دشام مدهید، بلکه برعکس برکت بطلیبد زیرا که می دانید براي این خوانده شده ايد تا وارث برکت شود. ۱۰ زیرا «هرکه می خواهد حیات را دوست دارد و ایام نیکو بیند» زیان خود را از بدی و لبهای خود را از فرب گفتن باز بدارد؛ ۱۱ از بدی اعراض نماید و نیکوکي را بجا آورده؛ سلامتی را بطلیبد و آن را تعاقب نماید. ۱۲ از آنرو که چشمان خداوند بر عادلان است و گوشهاي او به سوی دعای ايشان، لکن روی خداوند بر بد کاران است. ۱۳ و اگر براي نیکوکي غیور هستید، کیست که به شما ضرری برساند؟ ۱۴ بلکه هرگاه براي عدالت زحمت کشیديد، خوشحال شما. پس از خوف ايشان ترسان و مضطرب مشويد. ۱۵ بلکه خداوند مسیح را در دل خود تقدیس نمایيد و پیوسته مستعد باشيد تا هرکه سبب امیدی را که دارید از شما پرسد، او را جواب دهد، لیکن با حالم و ترس. ۱۶ و ضمیر خود را نیکو بداريد تا آناتانی که بر سیرت نیکوکي شما در مسیح طعن می زندن، در همان چیزی که شما را بد می گویند خجالت کشند، ۱۷ زیرا اگر اراده خدا چین است، نیکوکار بودن و زحمت کشیدن، بهتر است از بکدرار بودن. ۱۸ زیرا که مسیح نیز برای گناهان یک بار زحمت کشید، یعنی عادلی براي ظالمان، تا ما را نزد خدا بیاورد؛ در حالیکه بحسب جسم مرد، لکن بحسب روح زنده گشت، ۱۹ و به آن روح نيز رفت و موعظه نمود به ارواحي که در زندان بودند، که سایق نافرمانیدار بودند هنگامی که حلم خدا در ایام نوح انتظار می کشید، وققی که کشته بنا می شد، که در آن جماعتی قلیل یعنی هشت نفر به آب نجات یافتند، ۲۱ که نمونه آن یعنی تعیید اکنون ما را نجات می بخشد (نه دور کردن کافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح به سوی خدا) بواسطه برخاستن عيسى مسیح، ۲۲ که به آسمان رفت و بدست راست خدا است و فرشتگان و قدرتها و قوات مطیع او شده اند.

نماید. ۷ و تمام اندیشه خود را به وی واگذارید زیرا که او برای شما فکر می‌کند. ۸ هشیار و بیدار باشید زیرا که دشمن شما ابیس مانند شیر غران گردش می‌کند و کسی را می‌طلبد تا بیلعد. ۹ پس به ایمان استوار شده، با او مقاومت کنید، چون آگاه هستید که همین زحمات بر برادران شما که در دنیا هستند، می‌آید. ۱۰ و خدای همه فیضها که ما را به جلال ابدی خود در عیسی مسیح خوانده، است، شما را بعداز کشیدن زحمتی قلیل کامل و استوار و تواناخواهد ساخت. (aiōnios g166) ۱۱ او را تا ابدالاً باد جلال و توانایی باد، آمین. (aiōn g165) ۱۲ به توسط سلوانس که او را برادر امین شمامی شمار، مختصری نویشم و نصیحت و شهادت می‌دهم که همین است فیض حقیقی خدا که بر آن قائم هستید. ۱۳ خواهر برگردیده با شما که در بابل است و پسر من مرقس به شما سلام می‌رسانند. ۱۴ یکدیگر را به بوسه محبتانه سلام نمایید و همه شما را که در مسیح عیسی هستید، سلام باد آمین.

دوم پطرس

ایشان طریق حق، موردملاحت خواهد شد. ۳ و از راه طمع به سخنان جعلی شما را خرید و فروش خواهند کرد که عقوبت ایشان از مدت مديدة تاخیر نمی کند و هلاکت ایشان خواهید نیست. ۴ زیرا هرگاه خدا بر فرشتگانی که کیا کردند، شفقت نمود بلکه ایشان را به جهنم انداده، به زنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری نگاه داشته شوند؛ **(Tartaro)** ۵ و بر عالم قدیم شفقت نفرمود بلکه نوح، واعظ عدالت را با هفت نفر دیگر محفوظداشته، طوفان را بر عالم بی دینان آورد؛ ۶ و شهرهای سدوم و عموره را حاکستر نموده، حکم به واژگون شدن آنها فرمود و آنها را برای آنانی که بعد از این بی دینی خواهند کرد، عترتی ساخت؛ ۷ و لوط عادل را که از رفقار فاجرانه بی دینان رنجیده بود رهانید. ۸ زیرا که آن مرد عادل در میانشان ساکن بوده، از آنچه می دید و می شنید، دل صالح خود را به کارهای قبیح ایشان هروزه رنجیده می داشت. ۹ پس خداوند که از داده شد و در عفت، صبر و در صبر، دینداری ۷ و در دینداری، محبت برادران و در محبت برادران، محبت را. ۸ زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بیزاید، شما را نمی گذار که در معرفت خداوند ما عیسی مسیح گاهل یا بی شمریوده باشید. ۹ زیرا هرگاه اینها را ندارد، کور و کوتاه نظر است و تطییر گناهان گذشته خود را فراموش کرده است. ۱۰ لهذا برادران بیشتر اینها چون حیوانات غیرnatیک که در شهوات نجاست در بی جسم می روند و خداوندی را حقیر می دانند. ۱۱ و حال آنکه فرشتگانی که در قدرت و قوت افضل هستند، پیش خداوند برایشان حکم افترا نمی زند. ۱۲ لکن ملامت می کنند بر آنچه نمی دانندو در فساد خود هلاک خواهند شد. ۱۳ مژده ایشان را خواهند یافت که عیش و عشرت یک روزه را سرور خود می دانند. لکه ها و عیبه هاستند که در ضایافت های محبتانه خود عیش و عشرت می نمایند و قوتی که با شما شادی می کنند. ۱۴ چشمهای بر از زنا دارند که از گناه بازداشته نمی شود، و کسان ناپایدار را به دام می کشند؛ اینای لعنت که قلب خود را برای طمع ریاضت داده اند، ۱۵ و راه مستقیم را ترک کرده، گمراه شدند و طریق بعلام بن بصور را که مژد ناراستی را دوست می داشت، متابعت کردند. ۱۶ لکن او از تصریب خود توبیخ یافت که حمار گنگ به زیان انسان متنبلق شده، دیوانگی نمی را توبیخ نمود. ۱۷ اینها چشمهای بی آب و مه های رانده شده به باد شدید هستند که برای ایشان ظلمت تاریکی جاودانی، مقرر است. ۱۸ زیرا که سخنان تکبیرآمیز و باطل می گویند و آنانی را که از اهل ضلالت تاوه رستگار شده اند، در دام شهوات به فجور جسمی می کشند، ۱۹ و ایشان را به آزادی و عده می دهند و حال آنکه خود غلام فساده استند، زیرا هرچیزی که بر کسی غلبه یافته باشد، او نیز غلام آن است. ۲۰ زیرا هرگاه به معرفت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح از ایالش دنیوی رستند و بعد از آن، بار دیگر گفتارو مغلوب آن گشند، اواخر ایشان از اوایل بدترمی شود. ۲۱ زیرا که برای ایشان بهتر می بود که راه عدالت را ندانسته باشند از اینکه بعد از دانستن بار دیگر از آن حکم مقدس که بایشان سپرده شده بود، برگردند. ۲۲ لکن معنی مثل حقیقی بر ایشان راست آمد که «سگ به قی خود رجوع کرده است و خنزیر شسته شده، به غلخطیدن در گل.»

۱ شمعون پطرس، غلام و رسول عیسی مسیح، به آنانی که ایمان گرانها را به مساوی مایافه اند، در عدالت خدای ما و عیسی مسیح نجات دهنده، فیض و سلامتی در معرفت خدا و خداوند مایعیسی بر شما افرون باد. ۲ چنانکه قوت الهی او همه چیزهای را که برای حیات و دیداری لازم است، به ما عنایت فرموده است، به معرفت او که ما را به جلال و فضیلت خود دعوت نموده، ۴ که بواسطت آنها عده های بینهایت عظیم و گرانها به ما داده شد تاشما به اینها شریک طبیعت الهی گردید و از سادی که از شهوت در جهان است، خلاصی یابید. ۵ و به همین جهت، کمال سعی نموده، در ایام خود فضیلت پیدا نمایید ۶ و در فضیلت، علم و در علم، عفت و در عفت، صبر و در صبر، دینداری ۷ و در دینداری، محبت برادران و در محبت برادران، محبت را. ۸ زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بیزاید، شما را نمی گذار که در معرفت خداوند ما عیسی مسیح گاهل یا بی شمریوده باشید. ۹ زیرا هرگاه اینها را ندارد، کور و کوتاه نظر است و تطییر گناهان گذشته خود را فراموش کرده است. ۱۰ لهذا برادران بیشتر جد و جهد کنید تادعوت و برگردگی خود را ثابت نمایید زیرا اگرچین کنید هرگز لغوش نخواهید خورد. ۱۱ و همچنین دخول در ملکوت جاودانی خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح به شما به دلتمدنی داده خواهد شد. ۱۲ لهذا از پیوسته یاد دادن شما از این امور غفلت نخواهیم ورزید، هرچند آنها را می دانید و در آن راستی که نزد شما است استوار هستید. ۱۳ لکن این را صواب می دانم، مادامی که در این خیمه هستم، شما را به یاد آوری برانگیزیم. ۱۴ چونکه می دانم که وقت بیرون کردن خیمه من نزدیک است، چنانکه خداوند ما عیسی مسیح نیز مرا آگاهانید. ۱۵ و برای این نیز کوشش می کنم تاشما در هر وقت بعد از رحلت من، بتوانید این امور را یاد آورید. ۱۶ زیرا که در بی افسانه های جعلی نرفتیم، چون از قوت و آمدن خداوند ما عیسی مسیح شما را اعلام دادیم، بلکه کبریایی او را دیدیم. ۱۷ زیرا از خدای پدر اکرام و جلال یافت هنگامی که آواری از جلال کبریایی به اورسید که «این است پسر حبیب من که از وی خشنوده.» ۱۸ و این آوارا ما زمانی که با وی در کوه مقدس بودیم، شنیدیم که از آسمان آورده شد. ۱۹ و کلام اینها را نیز محکم تر داریم که نیکومی کنید اگر در آن اهتمام کنید، مثل چراغی درخششید در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستاره صبح در دلهاش شما طلوع کند. ۲۰ و این را نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب از تفسیر خودنی نیست. ۲۱ زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجدوب شده، از جانب خدا سخن گفتهند.

۲ لکن در میان قوم، اینیای کذبه نیز بودند، چنانکه در میان شما هم معلمان کذبه خواهند بود که بدعتهای مهملک را خفیه خواهند آورد و آن آفای را که ایشان را خرد ایکارخواهند نمود و هلاکت سریع را بر خود خواهند کشید؛ ۲ و بسیاری فجور ایشان را متابعت خواهند نمود که به سبب

این رساله دوم رای حبیبان الان به شمامی نویسم که به این هردو، دل پاک شما را به طریق یادگاری برمی انگیزانم، ۲ تا بخاطر آرید کلماتی که انبیای مقدس، پیش گفته اند و حکم خداوند و نجات دهنده را که به رسولان شما داده شد. ۳ و نخست این را می دانید که در ایام آخر مستهزئین با استهرا ظاهر خواهند شد که بر ورق شهوات خود رفوار نموده، ۴ خواهند گفت: «کجاست وعده آمدن او؟ زیرا از زمانی که پدران به خواب رفتند، هرچیز به همینظری که ازابتای آفرینش بود، باقی است.» ۵ زیرا که ایشان عمد از این غافل هستند که به کلام خدا آسمانهاز قدیم بود و زمین از آب و به آب فائم گردید. ۶ و به این هردو، عالمی که آن وقت بود در آب غرق شده، هلاک گشت. ۷ لکن آسمان و زمین الان به همان کلام برای آتش ذخیره شده و تا روز داوری و هلاکت، مردم بی دین نگاه داشته شده اند. ۸ لکن ای حبیبان، این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز نزد خدا چون هزار سال است هزار سال چون یک روز. ۹ خداوند در وعده خود تا خیر نمی نماید چنانکه بعضی تا خیری می پندازند، بلکه بر شما تحمل می نماید چون نمی خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند. ۱۰ لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد که در آن آسمانها به صدای عظیم زایل خواهند شد و عناصر سوخته شده، از هم خواهد پاشید و زمین و کارهایی که در آن است سوخته خواهد شد. ۱۱ پس چون جمیع اینها متفرق خواهند گردید، شما چطور مردمان باید باشید، در هرسیرت مقدس و دینداری؟ ۱۲ و آمدن روز خدا انتظار بکشید و آن را بشتا بانید که در آن آسمانها سوخته شده، از هم متفرق خواهند شد و عناصر از حرارت گداخته خواهد گردید. ۱۳ ولی بحسب وعده او، منتظر آسمانهای جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود. ۱۴ لهذا ای حبیبان، چون انتظار این چیزها را می کشید، جد و جهاد نماید تا نزد او بی داغ و بی عیب در سلامتی یافته شوید. ۱۵ و تحمل خداوند ما را نجات بدانید، چنانکه برادر حبیب مایولس نیز بحسب حکمتی که به وی داده شد، به شما نوشت. ۱۶ و همچنین در سایر رساله های خود این چیزها را بیان می نماید که در آنها بعضی چیزهایست که فهمیدن آنها مشکل است و مردمان بی علم و نایابیار آنها را مثل سایر کتب تحریف می کنند تا به هلاکت خود برسند. ۱۷ پس شما ای حبیبان، چون این امور را از پیش می دانید، با حذر پاکشید که میادا به گمراهی بی دینان بیوده شده، از پایداری خود بیفتید. ۱۸ بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح ترقی کنید، که او را از کون تا بدل الاباد جلال پاد. آمين: **(aiōn)**

کلام خدا در شما ساکن است و بیر شیر غلبه یافته‌اید. ۱۵ دنیا را و آنچه در دنیاست دوست مدارید زیرا اگر کسی دنیا را دوست دارد، محبت پدر در وی نیست. ۱۶ زیرا که آنچه در دنیاست، از شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی از پدر نیست بلکه از جهان است. ۱۷ و دنیا و شهوت آن در گذراست لکن کسی که به اراده خدا عمل می‌کند، تا به ابد باقی می‌ماند. (aiōn) ۱۸ ای بچه‌ها، این ساعت آخر است و چنانکه شنیده‌اید که دجال می‌آید، الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند و از این می‌دانیم که ساعت آخر است. ۱۹ از ما بیرون شدند، لکن از ما نبودند، زیرا اگر از ما می‌بودند با ما می‌ماندند؛ لکن بیرون رفتند تا ظاهر شود که همه ایشان از ما نیستند. ۲۰ و اما شما از آن قدوس، مسح را یافته‌اید و هرگز را می‌دانید. ۲۱ نوشتم به شما از این جهت که راستی را نمی‌دانید، بلکه از این‌پر که آن رامی دانید و اینکه هیچ دروغ از راستی نیست. ۲۲ دروغگو کیست جز آنکه مسح بودن عیسی را نکار کند. آن دجال است که پدر و پسر را انکار می‌نماید. ۲۳ کسی که پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد و کسی که اعتراف به پسر نماید، پدر را نیز ندارد. ۲۴ و اما شما آنچه از ابتدا شنیدید در شما ثابت بماند، زیرا اگر آنچه از اول شنیدید، در شما ثابت بماند، شما نیز در پسر و در پدر ثابت خواهید ماند. ۲۵ و این است آن وعده‌ای که او به ما داده است، یعنی حیات جاودانی. (aiōnios) ۲۶ و این را به شما نوشتمن درباره آنانی که شما را گمراه می‌کنند. ۲۷ و اما در شما آن مسح که از او یافته‌اید ثابت است و حاجت ندارید که کسی شما را تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آن مسح شما را از همه چیز تعلیم می‌دهد و حق است و دروغ نیست، پس بطوری که شما را تعلیم داد در او ثابت می‌مانید. ۲۸ الا ای فرزندان در او ثابت بمانید تا چون ظاهر شود، اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل نشویم. ۲۹ اگر فهیمده اید که او عادل است، پس می‌دانید که هر که عدالت را به جا آورد، از وی تولد یافته است.

۳ ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شونم؛ و چنین هستیم و از این جهت دنیا ما را نمی‌شناشد زیرا که او را نشناخت. ۴ ای حبیبان، الان فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود؛ لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید. ۵ و هر کس که این امید را بر وی دارد، خود را پاک می‌سازد چنانکه او پاک است. ۶ و هر که گناه را بعمل می‌آورد، برخلاف شریعت عمل می‌کند زیرا گناه مخالف شریعت است. ۷ و می‌دانید که او ظاهر شد تا گناهان را برداشت و در وی هیچ گناه نیست. ۸ هر که در وی ثابت است گناه نمی‌کند و هر که گناه می‌کند او راندیده است و نمی‌شناشد. ۹ ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند؛ کسی که عدالت را به جا می‌آورد، عادل است چنانکه اعادل است. ۱۰ و کسی که گناه می‌کند از ایلیس است زیرا که ایلیس از ابتدا گناهکار بوده است. و از این جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ایلیس را باطل سازد. ۱۱ هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند زیرا تخم او در وی می‌ماند و

۱ آنچه از ابتدا بود و آنچه شنیده‌ایم و به چشم خود دیده، آنچه بر آن نگریستیم و دستهای ما لمس کرد، درباره کلمه حیات. ۲ و حیات ظاهر شد و آن را دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم و به شما خبر می‌دهیم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و برم از ظاهر شد. (aiōnios) ۳ از آنچه دیده و شنیده‌ایم شما را اعلام می‌نماییم تاشما هم با ما شرکت داشته باشید. و اما شرکت مابا پدر و با پرسش عیسی مسیح است. ۴ و این را به شما نویسم تا خوشی ما کامل گردد. ۵ و این است پیغامی که از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می‌نماییم، که خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست. ۶ اگر گوییم که با وی شرکت داریم، در حالیکه در ظلمت سلوک می‌نماییم، دروغ می‌گوییم و براستی عمل نمی‌کنیم. ۷ لکن اگر در نور سلوک می‌نماییم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر شرکت داریم و خون پسر او عیسی مسح ما را از هر گناه پاک می‌سازد. ۸ اگر گوییم که گناه نداریم خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست. ۹ اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامزد و ما از هر ناراستی پاک سازد. ۱۰ اگر گوییم که گناه نگرده‌ایم او را دروغگو می‌شماریم و کلام او در ما نیست.

۲ ای فرزندان من، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید؛ و اگر کسی گناهی کند، شفیعی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسح عادل. ۳ واوست کفاره بجهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه بجهت تمام جهان نیز. ۴ و از این مانیم که او را می‌شناسیم، اگر احکام او را نگاه داریم. ۵ کسی که گوید او را می‌شناسم و احکام او را نگاه ندارد، دروغگوست و در وی راستی نیست. ۶ لکن کسی که کلام او را نگاه دارد، فی الواقع محبت خدا در وی کامل شده است و از این می‌دانیم که در وی هستیم. ۷ هر که گوید که در وی می‌مانم، به همین طریقی که او سلوک می‌نمود، او نیز باید سلوک کند. ۸ ای حبیبان، حکمی تازه به شما نمی‌نویسم، بلکه حکمی کهنه که آن را از ابتدا داشتید؛ و حکم کهنه آن کلام است که از ابتدا شنیدید. ۹ و نیز حکمی تازه به شما می‌نویسم که آن در وی و در شما حق است، زیرا که تاریکی درگذر است و نورحیقی الان می‌درخشید. ۱۰ کسی که می‌گوید که در نور است و از برادر خود نفرت دارد، تا حال در تاریکی است. ۱۱ و کسی که برادر خود را محبت نماید، در نور ساکن است و لغش در وی نیست. ۱۲ اما کسی که از برادر خود نفرت دارد، در تاریکی است و در تاریکی راه می‌رود و نمی‌داند کجا می‌رود زیرا که تاریکی چشمانش را کور کرده است. ۱۳ ای فرزندان، به شما می‌نویسم زیرا که گناهان شما بخاطر اسم او آمزیده شده است. ۱۴ ای پدران، به شما می‌نویسم زیرا او را که از ابتدا است می‌شناسید. ای جوانان، به شما می‌نویسم از آنجا که بر شیر غالب شده‌اید. ای بچه‌ها به شما نوشتمن زیرا که پدر را می‌شناسید. ۱۵ ای پدران، به شما نوشتمن زیرا او را که از ابتداست می‌شناسید. ای جوانان، به شما نوشتمن از آن جهت که توانا هستید و

اونی تواند گناهکار بوده باشد زیرا که از خدا تولیدیافته است. ۱۰ فرزندان خدا و فرزندان ابلیس از این ظاهر می‌گردند. هر که عدالت را به جانمی آورد از خدا نیست و همچنین هر که برادر خود را محبت نمی نماید. ۱۱ زیرا همین است آن پیغامی که از اول شنیدید که یکدیگر را محبت نماییم. ۱۲ نه مثل قانون که از آن شریرو بود و برادر خود را کشت؛ و از جه سب او را کشت؟ از این سبب که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو. ۱۳ ای برادران من، تعجب مکید اگر دنیا از شما نفرت گیرد. ۱۴ ما می‌دانیم که از موت گذشته، داخل حیات گشتهایم از اینکه برادران را محبت می نماییم. هر که برادر خود را محبت نمی نماید موت ساکن است. ۱۵ هر که از برادر خود نفرت نماید، قاتل است و می‌دانید که هچ قاتل حیات جاودانی در خود ثابت ندارد. (aiōnios g166) ۱۶ از این امر محبت را دانسته‌ایم که او جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران بنهم. ۱۷ لکن کسی که می‌عیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج بیند و رحمت خود را از بازدارد، چگونه محبت خدا در او ساکن است؟ ۱۸ ای فرزندان، محبت را بهجا آرم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی. ۱۹ و از این خواهیم دانست که از حق هستیم و دلهای خود رادر حضور او مطمئن خواهیم ساخت. ۲۰ یعنی درهچ دل ما، ما را مذمت می‌کند، زیرا خدا از دل ما بزرگتر است و هرچیز را می‌داند. ای حبیبان، هرگاه دل ما ما را مذمت نکند، در حضور خدا اعتماد داریم. ۲۱ و هرچه سوال کنیم، از او می‌پاییم، از آنچه احکام او را نگاه می‌داریم و به آنچه پسندیده اوست، عمل می‌نماییم. و این است حکم او که به اسم پسر اعیسی مسیح ایمان آوریم و یکدیگر را محبت نماییم، چنانکه به ما امر فرمود. ۲۲ و هر که احکام او را نگاه دارد، در او ساکن است و او در وی؛ و از این می‌شناشیم که در ما ساکن است، یعنی از آن روح که به ما داده است.

۵ هر که ایمان دارد که عیسی، مسیح است، از خدا مولود شده است؛ و هر که والد رامحبت می‌نماید، مولود او را نیز محبت می‌نماید. ۶ از این می‌دانیم که فرزندان خدا را محبت می‌نماییم، چون خدا را محبت می‌نماییم واحکام او را بهجا می‌آوریم. ۷ زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام اوگران نیست. ۸ زیرا آنچه از خدا مولود شده است، بر دنیا غلبه می‌یابد؛ و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است، ایمان ماست. ۹ کیست آنکه بر دنیا غلبه می‌یابد؟ جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسرخداست. ۱۰ همین است او که به آب و خون آمد یعنی عیسی مسیح. نه به آب فقط بلکه به آب و خون. وروح است آنکه شهادت می‌دهد، زیرا که روح حق است. ۱۱ زیرا سه هستند که شهادت می‌دهند، ۱۲ یعنی روح و آب و خون؛ و این سه یک هستند. ۱۳ اگر شهادت انسان را قبول کنیم، شهادت خداابرگر است؛ زیرا این است شهادت خدا که درباره پسر خود شهادت داده است. ۱۴ آنکه به پسر خدا ایمان آورد، در خود شهادت دارد و آنکه به خدا ایمان نیاورد، او را دروغگو شمرده است، ۱۵ زیرا به شهادتی که خدا درباره پسر خودداده است، ایمان نیاورده است. ۱۶ و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات، در پسر اوست. (aiōnios g166) ۱۷ آنکه پسر را دارد حیات را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد، حیات را نیافرده است. ۱۸ این را نوشتیم به شما که به این خدا ایمان آورده‌اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا به این پسر خدا ایمان بیاورید. (aiōnios g166) ۱۹ و این است آن

۴ ای حبیبان، هر روح را قبول مکید بلکه روح‌ها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه. زیرا که انبیای کذبه بسیار به جهان بیرون رفته‌اند. ۵ به این، روح خدا را می‌شناشیم: هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقمار نماید از خداست، ۶ و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده رانکار کند، از خدا نیست. و این است روح دجال که شنیده‌اید که او می‌آید و این هم در جهان است. ۷ ای فرزندان، شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه یافته‌اید زیرا او که در شناسیت، بزرگر است از آنکه در جهان است. ۸ ایشان از دنیا هستند از این جهت سخنان دنیوی می‌گویند و دنیا ایشان را می‌شنود. ۹ ما از خدا هستیم و هر که خدا را می‌شناسد ما را می‌شنود و آنکه از خدا نیست مارا نمی‌شنود. روح حق و روح ضلالت را از این تمیز می‌دهیم. ۱۰ ای حبیبان، یکدیگر را محبت بنماییم زیرا که محبت از خداست و هر که محبت می‌نماید از خدا مولود شده است و خدا را می‌شناسد، ۱۱ و کسی که محبت نمی‌نماید، خدا را نمی‌شناسد زیرا خدا محبت است. ۱۲ و محبت خدا به ما ظاهرشده است به اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم. ۱۳ و محبت

دلیری که نزد وی داریم که هرچه برس حسب اراده او سوال نماییم، ما را می‌شنید. ۱۵ و اگر دانیم که هرچه سوال کنیم ما را می‌شنید، پس می‌دانیم که آنچه از او درخواست کنیم می‌پاییم. ۱۶ اگر کسی برادر خود را بیند که گناهی را که منتهی به موت نپاشد می‌کند، دعا بکند و او را حیات خواهد بخشید، به هر که گناهی منتهی به موت نکرده باشد. گناهی منتهی به موت هست؛ بجهت آن نمی‌گوییم که دعا باید کرد. ۱۷ هر ناراستی گناه است، ولی گناهی هست که منتهی به موت نیست. ۱۸ و می‌دانیم که هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند بلکه کسی که از خدا تولد یافت خودرا نگاه می‌دارد و آن شریرو را لمس نمی‌کند. ۱۹ و می‌دانیم که از خدا هستیم و تمام دنیا در شریرو خواهیده است. ۲۰ اما آگاه هستیم که پسرخدا آمده است و به ما بصیرت داده است تا حق را بشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم. اوست خدای حق و حیات جاودانی. ۲۱ ای فرزندان، خود را از بینها نگاه دارید. آمين.

۱ من که پرم، به خاتون برگزیده و فرزندانش که ایشان را در راستی محبت می‌نمایم و نه من فقط بلکه همه کسانی که راستی را می‌دانند، ۲ پخاطر آن راستی که در ماساکن است و با ما تا به ابد خواهد بود. **(aiōn)**

۳ **g165** فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند و پسر پدر در راستی و محبت با ما خواهد بود. ۴ بسیار مسرور شدم چونکه بعضی از فرزندان تو را یافتم که در راستی رفقار می‌کنند، چنانکه از پدر حکم یافتیم. ۵ و الان ای خاتون از تو التماس دارم نه آنکه حکمی تازه به تو بنویسم، بلکه همان را که از ابتداء داشتم که یکدیگر را محبت بنمایم. ۶ و این است محبت که موافق احکام اوسلوک بنمایم و حکم همان است که از اول شنیدید تا در آن سلوک نمایم. ۷ زیرا گمراه کنندگان بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را افرارنی کنند. آن است گمراه کننده و دجال. ۸ خود رانگاه بدایرد مبادا آچه را که عمل کردیم بربادهید بلکه تا اجرت کامل بیاید. ۹ هر که پیشوایی می‌کند و در تعلیم مسیح ثابت نیست، خدا رانیافته است. اما آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند، او هم پدر و پسر را دارد. ۱۰ اگر کسی به نزد شما آیدو این تعلیم را نیاورد، او را به خانه خود مپذیرید واو را تحيیت مگویند. ۱۱ زیرا هر که او را تحيیت گوید، در کارهای قبیحش شریک گردد. ۱۲ چیزهای بسیار دارم که به شما بنویسم، لکن نخواستم که به کاغذ و مرکب بنویسم، بلکه امیدوارم که به نزد شما بیایم و زبانی گفتگو نمایم تا خوشی ما کامل شود. ۱۳ فرزندان خواهر برگزیده تو، به تو سلام می‌رسانند. آمين.

۱ من که پیرم، به غاییس حبیب که او را در راستی محبت می‌نمایم. ۲ ای حبیب، دعا می‌کنم که در هر وجه کامیاب و تندرست بوده باشی، چنانکه جان توکایماب است. ۳ زیرا که بسیار شاد شدم چون برادران آمدند و بر راستی تو شهادت دادند، چنانکه تو در راستی سلوک می‌نمایی. ۴ مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزندانم در راستی سلوک می‌نمایند. ۵ ای حبیب، آنچه می‌کنی به برادران خصوص به غریبان، به امانت می‌کنی، ۶ که در حضور کلیسا بر محبت تو شهادت دادند و هرگاه ایشان را بطور شایسته خدابدرقه کنی، نیکویی می‌نمایی زیرا که بجهت اسم او بیرون رفته و از امتها چیزی نمی‌گیرند. ۷ پس بر ما واجب است که چنین اشخاص را پذیریم تا شریک راستی بشویم. ۸ به کلیسا چیزی نوشتم لکن دیوتوفیس که سرداری بر ایشان را دوست می‌دارد ما را قبول نمی‌کند. ۹ لهذا اگر آیم کارهای را که او می‌کنیده یاد خواهم آورد زیرا به سخنان ناشایسته برمایاوه گویی می‌کند و به این قانع نشده، برادران را خود نمی‌پذیرد و کسانی را نیز که می‌خواهد، مانع ایشان می‌شود و از کلیسا بیرون می‌کند. ۱۰ ای حبیب به بدی افدا منما بلکه به نیکویی زیرا نیکوکردار از خداست و بدکردار خدا راندیده است. ۱۱ همه مردم و خود راستی نیز بردیمتریوس شهادت می‌دهند و ما هم شهادت می‌دهیم و آگاهید که شهادت ما راست است. ۱۲ مرا چیزهای بسیار بود که به تو بنویسم، لکن نمی‌خواهم به مرکب و قلم به تو بنویسم. ۱۳ لکن امیدوارم که به زودی تو را خواهم دید وزیانی گفتگو کنیم. ۱۴ سلام بر تو باد. دوستان به تو سلام می‌رسانند. سلام مرا به دوستان نام به نام برسان.

۲۱ خود را به ایمان اقدس خود بنا کرده و در روح القدس عبادت نموده، خویشتن را در محبت خدا محفوظ دارید و منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی بوده باشید. (aiōnios g166) ۲۲ و بعضی را که مجادله می کنند ملزم سازید. ۲۳ و بعضی را از آتش بیرون کشیده، برها باند و بر بعضی با خوف رحمت کنید و از لباس جسم آسود نفرت نمایید. ۲۴ الان او را که قادر است که شما را از لغزش محفوظ دارد و در حضور جلال خود شما را بی عیب به فرجی عظیم قایم فرماید، ۲۵ یعنی خدای واحد و نجات دهنده ما را جلال و عظمت و توانانی و قدرت باد الان و تا ابدالاً باد. آمين. (aiōn g165)

۱ یهودا، غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب، به خوانده شدگانی که در خدای پدر حبیب و برای عیسی مسیح محفوظ می باشید. ۲ رحمت و سلامتی و محبت بر شما افرون باد. ۳ ای حبیبان، چون شوق تمام داشتم که درباره نجات عام به شما بنویسم، ناچار شدم که الان به شما بنویسم و نصیحت دهم تا شما ماجاهده کنید برای آن ایمانی که یک بار به مقدسین سپرده شد. ۴ زیرا که بعضی اشخاص در خفا درآمداند که از قدیم برای این قصاص مقرر شده بودند؛ مردمان بی دین که فیض خدای ما را به فجور تبدیل نموده و عیسی مسیح آقای واحد و خداوند ما را انکار کرده اند. ۵ پس می خواهم شما را یاد دهم، هرچند همه چیز را دفعه می دانید که بعد از آنکه خداوند، قوم را از زمین مصر رهایی بخشیده بود، بار دیگری ایمانان را هلاک فرمود. ۶ و فرشتگانی را که ریاست خود را حفظ نکرند بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند، در زنجیرهای ابدی در تحت ظلمت بهجهت قصاص یوم عظیم نگاه داشته است. (aīdios) ۷ و همچنین سدوم و غمراه و سایریان نواحی آنها مثل ایشان چونکه زناکار شدند و دری پسر دیگر افتادند، در عقوبی آتش ابدی گرفتار شده، بهجهت عبرت مقرر شدند. (aiōnios g166) ۸ لیکن باوجود این، همه این خواب بینندگان نیز جسد خود را تجسس می سازند و خداوندی را خوار می شمارند و بر بزرگان تهمت می زنند. ۹ امامیکایل، رئیس ملائکه، چون درباره جسم دوستی با اپیس منازعه می کرد، جرات نمود که حکم افترا بر او بزند بلکه گفت: «خداوند تو را توبیخ فرماید». ۱۰ لکن این اشخاص بر آنچه نمی دانند افترا می زنند و در آنچه مثل حیوان غیرناظق بالطبع فهمیده اند، خود را فاسد می سازند. ۱۱ وای بر ایشان زیرا که به راه قائن رفتگاند و در گمراهی بعلام بهجهت اجرت غرق شده اند و در مشاجرت قورح هلاک گشته اند. ۱۲ اینها در ضیافت های محبتانه شما صخره ها هستند چون با شما شادی می کنند، و شبانانی که خویشتن را بخوف می پیروند و ابراهی بی آب از یادهارانده شده و در ختان صیبی بی میوه، درباره مرده و از ریشه کده شده، ۱۳ و امواج جوشیده دریا که رسواهی خود را مثل کف برمی آورند و ستارگان آواره هستند که برای ایشان تاریکی ظلمت جاودانی مقرر است. (aiōn g165) ۱۴ لکن خنوج که هفتمن از آدم بود، درباره همین اشخاص خبر داده، گفت: «اینک خداوند با هزاران هزار از مقدسین خود یهودا آمد ۱۵ تا برهمه داروی نماید و جمیع بی دینان راملزم سازد، بر همه کارهای بی دینی که ایشان کردن و بزمی اسخنان رشت که گاهه کاران بی دین به خلاف او گفتند». ۱۶ ایناند همه همه کنان و گله مدنان که بر حسب شهوات خود سلوک می نمایند و به زیان خود سخنان تکبیر آمیزی می گویند و صورتی های مردم را بهجهت سودمی پسندند. ۱۷ اما شما ای حبیبان، بخاطر آورید آن سخنانی که رسولان خداوند ما عیسی مسیح پیش گفته اند، ۱۸ چون به شما خبر دادند که در زمان آخر مستهشیان خواهد آمد که بر حسب شهوات بی دینی خود رفتار خواهد کرد. ۱۹ ایناند که تفرقه ها پیدا می کنند و نفسانی هستند که روح را ندارند. ۲۰ اما شما ای حبیبان،

مکافهنه یوحنای

توانی شد و آنانی را که خود را رسولان می خوانند و نیستند آزمودی و ایشان را دروغگو یافته؛^۳ و صبرداری و بخاطر اسم من تحمل کردی و خسته نگشتشی. ^۴ لکن بخشی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کردید. ^۵ پس بخاطر آر که از کجafa تادهای و توبه کن و اعمال نخست را عمل آروا لا بزودی نزد تو می آیم و چراگانش را از مکانش نقل می کنم اگر توبه نکنی. ^۶ لکن این راداری که اعمال نقولا ویان را دشمن داری، چنانکه من نیز آنها نفرت دارم. ^۷ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید: هر که غالب آید، به او این را خواهمن بخشید که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خداست بخورد. ^۸ «و به فرشته کلیسای در اسمیرنا بنویس که این را می گوید آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت. ^۹ اعمال و تنگی و مغلقی تو را می دانم، لکن دولتمند هستی و کفر آنانی را که خود را بیهود می گویند و نیستند بلکه از کنیسه شیطانند. ^{۱۰} از آن زحماتی که خواهی کشید متمن. اینکه ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدت ده روز رحمت خواهید کشید. لکن تا به مرگ امین باش تا تاج حیات را به تو دهم. ^{۱۱} آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید: هر که غالب آید ازموت ثانی ضرر نخواهد یافت. ^{۱۲} «و به فرشته کلیسای در پرغماس بنویس این را می گوید او که شمشیر دودمه نیز را دارد. ^{۱۳} اعمال و مسکن تو را می دانم که تخت شیطان در آنجاست و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا نکار ننمودی، نه هم در ایامی که انتپیاس شهیدامین من در میان شما در جایی که شیطان ساکن است کشته شد. ^{۱۴} لکن بحث کمی بر تو دارم که در آنجا اشخاصی را داری که متمسکند به تعلیم بلعام که بالا را آموخت که در راه بین اسرائیل سنگی مصادم بینارد تا قریانی های بینا را بخورند و زنا کنند. ^{۱۵} و همچنین کسانی را داری که تعلیم نقولا ویان را پذیرفته اند. ^{۱۶} پس توبه کن والا بزودی نزد تو می آیم و به شمشیر زیان خود بایشان جنگ خواهیم کرد. ^{۱۷} آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می گوید: و آنکه غالب آید، از من مخفی به وی خواهیم داد و سنگی سفید به او خواهی بخشید که بر آن سنگ اسمی جدید مرفوم است که احادی آن رانمی داند جز آنکه آن را یافته باشد. ^{۱۸} «و به فرشته کلیسای در طیاتیرا بنویس این را می گوید پس خدا که چشمان او چون شعله آتش و یا بهای او چون بینچ صیقلی است. ^{۱۹} اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر تو رامی دانم و اینکه اعمال آخر تو بیشتر از اول است. ^{۲۰} لکن بخشی بر تو دارم که آن زن ایزابل نامی راراه می دهی که خود را نیمه می گوید و بندگان مارتعلیم داده، اغوا می کند که مرتکب زنا و خوردن قریانی های بتها بشوند. ^{۲۱} و به او مهلت داد تا توبه کند، اما نمی خواهد از زنای خود توبه کند. ^{۲۲} اینکه او را بر بستره می اندازم و آنانی را که بالو زنا می کنند، به مصیبته سخت مبتلا می گردانم اگر از اعمال خود توبه نکنند، ^{۲۳} و اولادش را به قتل خواهیم رسانید. آنگاه همه کلیساها خواهند اندست که منم امتحان کننده جگرها و قلوب و هریکی از شما را بر حسب اعمالش خواهیم داد. ^{۲۴} لکن باقی ماندگان شما را که در طیاتیرا هستید و این تعییم را پذیرفته اید و عمقهای شیطان را چنانکه می گویند

۱ مکافهنه عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می باید زود واقع شود، بغلامان خود ظاهر سازد و بوسیله فرشته خودفرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود یوحنای، ^۲ که گواهی داد به کلام خدا و به شهادت عیسی مسیح در اموری که دیده بود. ^۳ خوشابحال کسی که می خواند و آنانی که می شنوند کلام این نبوت را، و آنچه در این مکتوب است نگاه می دارند، چونکه وقت نزیک است. ^۴ یوحنای، به هفت کلیسای که در آسیا هستند. ^۵ و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است. مر او را که ما را محبت می نماید و ما را ازگاهان ما به خون خود شست، ^۶ و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابدالا باد. آمين. (aiōn g165) ^۷

اینک با ایرها می آید و هر چشمی او را خواهید دید و آنانی که او را نیز زدن و تمامی امت های جهان برا وی خواهند نالید. بله! ^۸ «من هستم الف و یا، اول و آخر، » می گوید آن خداوند خدا که هست و بود و می آید، قادر علی الاطلاق. ^۹ من یوحنای که برادر شما و شریک در مصیب و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هستم، بجهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیره ای مسمی به پطمس شدم. ^{۱۰} و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم، ^{۱۱} که می گفت: «من الف و یا و آخر هستم. آنچه می بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسای که در آسیا هستند، یعنی به افسس و اسمیرنا و پرغماس و طیاتیرا و سارس و فیلادلفیه و لاند که بفرست. » ^{۱۲} پس رو برگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می نمود بنگرم؛ ^{۱۳} و چون رو گردانیدم، هفت چراغدان طلا دیدم، ^{۱۴} و در میان هفت چراغدان، شیشه پسر انسان را که را داده برد از داشت و پرسیمه وی کمرنده طلا بسته بود، ^{۱۵} و سر و موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله آتش، ^{۱۶} و پایهایش مانند برج صیقلی که در کوره تاییده شود، و آواز او مثل صدای آهای بسیار؛ ^{۱۷} و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دودمه تیز بیرون می آمد و چهراش چون آفتاب بود که در قوش می تابد. ^{۱۸} و چون او را دیدم، مثل مرده پیش پایهایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده، گفت: «تسان میاش! من هستم اول و آخر و زنده؛ ^{۱۹} و مرده شدم و اینک تا ابدالا باد (aiōn g165) ^{۲۰} پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را که بعد از این خواهید شد، ^{۲۱} سر هفت ستاره ای را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را. اما هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان، هفت کلیسا می باشند.

۲ «به فرشته کلیسای در افسس بنویس که این را می گوید او که هفت ستاره را بدست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا می خرامد. ^{۲۲} می دانم اعمال تو را و مشقت و صبر تو را و اینکه متحمل اشاره نمی

نه همیده اید، بار دیگری بر شمانی گذارم، ۲۵ جز آنکه به آنچه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جویید. ۲۶ و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر امت هادرت خواهم بخشید ۲۷ تا ایشان را به عصای آنهن حکمرانی کند و مثل کوزه های کوزه گرخود خواهند شد، چنانکه من نیز از پدر خودی فهمام. ۲۸ و به او ستاره صبح را خواهم بخشید. ۲۹ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید.

۳ «و به فرشته کلیسای در سارس دنویس این را می گوید او که هفت

روح خدا و هفت ستاره را دارد. اعمال تو را می دانم که نام داری که زندهای ولی مرده هستی. ۲ بیدار شو و مابقی را که نزدیک به فنا است، استوار نما زیرا که هیچ عمل تو را در حضور خدا کامل نیافرم. ۳ پس بیاد آورچگونه یافته ای و شنیده ای و حفظ کن و توبه نمازیرا هرگاه بیدار نباشی، مانند دزد بر تو خواهم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد.

۴ «لکن در سارس اسمهای چند داری که لیاس خود را نجس نساخته اند و در لیاس سفید با من خواهند خرامید زیرا که مستحق هستند. ۵ هر که

غالب آید به جامه سفید ملیس خواهد شد و اسما را از دفتر حیات محظوظ خواهیم ساخت بلکه به نام وی در حضور پدرم و فرشتگان اقرا خواهی

نمود. ۶ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید. ۷ «و به

فرشته کلیسای در فیالدله بیویس که این را می گوید آن قدوس و حق که

کلید داد را دارد که می گشاید و هیچ کس نخواهد بست و می بندد و

هیچ کس نخواهد گشود. ۸ اعمال تو رامی دانم. اینک دری گشاده پیش

روی تو گذاردم که کسی آن را تواند بست، زیرا اندک قوی داری و

کلام مرا حفظ کرده، اسم مرا انکار ننمودی. ۹ اینک می دهم آنکی را از

کنیسه شیطان که خودرا بیهود می نامند و نیستند بلکه دروغ می گویند.

اینک ایشان را مجبور خواهم نمود که بیانید و پیش پایهای تو سجده کنند و

بدانند که من تو رامحبت نمودام. ۱۰ چونکه کلام صیر مرا حفظ ننمودی،

من نیز تو را محفوظ خواهم داشت، از ساعت امتحان که بر تمام ربع

مسکون خواهد آمدتا تمامی ساکنان زمین را بیازماید. ۱۱ بزودی می آیم،

پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی تاج تو را بگیرد. ۱۲ هر که غالب

آید، او را در هیکل خدای خود سوتونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون

نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود یعنی اورشلم جدید

را که از آسمان از جانب خدای من نازل می شود و نام جدید خودرا بر وی

خواهم نوشت. ۱۳ آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید.

۱۴ «و به فرشته کلیسای در لانودکیه بیویس که این را می گوید آمین و

شاهد امین و صدیق که ابتدای خلقت خداست. ۱۵ اعمال تو را می دانم

که نه سرد و نه گرم هستی. کاشکه سرد بودی یا گرم. ۱۶ لهذا چون فاتر

هستی یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد.

۱۷ زیاری گویی دولتمند هستم و دولت اندوخته ام و هیچ چیز محتاج نیستم

و نمی دانی که تو مستمندو مسکین هستی و فقیر و کور و عربان. ۱۸ تو

رانصیحت می کنم که زر مصباحی به آتش را از من بخری تا دولتمند شوی،

و رخت سفید را تابوشانیده شوی و ننگ عربانی تو ظاهر نشود و سرمه را تا

چون ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می شوند. ۷ پس آمد و کتاب را

۸ و دیدم بر دست راست تخت نشین، کتابی را که مکتوب است از

درون و بیرون، و مختوم به هفت مهر. ۹ و فرشته ای قوی را دیدم که به آوار

بلند ندا می کند که «کیست مستحق اینکه کتاب را بگشاید و مههایش را

بردارد؟» ۱۰ و هیچ کس در آسمان و در زمین و در نزدیکی نتوانست آن کتاب

را باز کند یا بر آن نظر کند. ۱۱ و من بشدت می گریست زیرا هیچ کس که

شایسته گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد، یافت نشد.

۱۲ و یکی از آن پیران به من می گوید: «گریان میباش! اینک آن شیری که

از سبیل یهودا و ریشه داده است، غالب آمده است تا کتاب و هفت مهرش را

بگشاید.» ۱۳ و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، براهی

چون ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می شوند. ۷ پس آمد و کتاب را

۱۴ و پس از آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید.

۱۵ اعمال تو را می دانم که نه سرد و نه گرم هستی. کاشکه سرد بودی یا گرم. ۱۶ لهذا چون فاتر

هستی یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد.

۱۷ زیاری گویی دولتمند هستم و دولت اندوخته ام و هیچ چیز محتاج نیستم

و نمی دانی که تو مستمندو مسکین هستی و فقیر و کور و عربان. ۱۸ تو

رانصیحت می کنم که زر مصباحی به آتش را از من بخری تا دولتمند شوی،

و رخت سفید را تابوشانیده شوی و ننگ عربانی تو ظاهر نشود و سرمه را تا

چون ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می شوند. ۷ پس آمد و کتاب را

۱۹ و پس از آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید.

۲۰ اینک بر در ایستاده می کویم؛ اگر کسی آوازما بشنود و در را باز کند، به نزد او درخواهی آمد و

با وی شام خواهی خورد و او نیز با من. ۲۱ آنکه غالب آید، این را به وی

خواهیم داد که بر تخت من با من بشنید، چنانکه من غلبه یافتم و با پدر

خود بر تخت او نشستم. ۲۲ هر که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها

چه می گوید.»

از دست راست تخت نشین گرفته است. ۸ و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پر به حضور بره افتادند و هر یکی از ایشان بربطی و کاسه های زین پر از بخور دارند که دعاهای مقدسین است. ۹ و سرودی جدید مسی ایستادن و می گویند: «مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی زیرا که ذبح شای و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی ۱۰ و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کهنه ساختی و بزمین سلطنت خواهند کرد.» ۱۱ و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که گردآگرد تخت و حیوانات و پریان بودند و عدد ایشان کورهای هزار بود؛ ۱۲ که به آواز بلند می گویند: «مستحق است بره ذبح شده که قوت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد.» ۱۳ و هر مخلوقی که در آسمان و بر زمین و زیرزمین و در دریاست و آنچه در آنها می باشد، شنیدم که می گویند: «تخت نشین و بره را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابدالاپاد.» ۱۴ و چهار حیوان گفتند: «آمین!» و آن پریان به روی درافتاند و سجده نمودند.

۷ و بعد از آن دیدم چهار فرشته، بر چهارگوش زمین ایستاده، چهار باد زمین را بازمی دارند تا باد بر زمین و بر دریا و بر هیچ درخت نزد. ۲ فرشته دیگری دیدم که از مطلع آفتاب بالا می آید و مهر خدای زنده را دارد. و به آن چهار فرشتهای که بدبیشان داده شد که زمین و دریا را ضرر رسانند، به آواز بلند ندا کرده، ۳ می گوید: «هیچ ضرری به زمین و دریا و درختان مرسانید تا بندگان خدای خود را بر پیشانی ایشان مهر نمیم. ۴ و عدد مهرشدنگان را شنیدم که از جمیع اسپاط بین اسرائیل، صد و چهل و چهار هزار مهر شدند. ۵ و از سبیط یهودا دوازده هزار مهر شدند؛ و از سبیط رویین دوازده هزار؛ و از سبیط جاد دوازده هزار؛ ۶ و از سبیط اشیر دوازده هزار؛ و از سبیط فتحالیم دوازده هزار؛ و از سبیط منسی دوازده هزار؛ ۷ و از سبیط شمعون دوازده هزار؛ و از سبیط لاوی دوازده هزار؛ و از سبیط یساقار دوازده هزار؛ ۸ از سبیط زبولون دوازده هزار؛ و از سبیط یوسف دوازده هزار؛ و از سبیط بینامیں دوازده هزار مهر شدند. ۹ و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچ کس ایشان را نتواند شمرد، از هر امت و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور بره به جامه های سفید آراسته و شاخه های نخل بدست گرفته، ایستاده اند. ۱۰ و به آواز بلند ندا کرده، می گویند: «نجالات، خدای ما را که بر تخت نشسته است و بره را است.» ۱۱ و جمیع فرشتگان در گرد تخت و پریان و چهار حیوان ایستاده بودند. و در پیش تخت به روی درافتاده، خدا راسجده کردن ۱۲ و گفتند: «آمین!»

برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قوت و توانایی، خدای ما را باد تا ابدالاپاد. آمین.» ۱۳ و یکی از پریان متوجه شده، به من گفت: «این سفیدپوشان کیاند و از کجا آمدند؟» ۱۴ من او را گفتم: «خداآندا تو می دانی!» مرا گفت: «ایشان کسانی می باشند که از عذاب سخت بیرون می آیند و لباس خود را به خون بره شست و شوکرده، سفید نموده اند. ۱۵ از این جهت پیش روی تخت خدایند و شبانه روز در هیکل او وی را خدمت می کنند و آن تخت نشین، خیمه خود را برایشان بریا خواهد داشت. ۱۶ و دیگر هرگز گرسنه و تشنیه نخواهد شد و آفتاب و هیچ گرما بر ایشان نخواهد رسید. ۱۷ زیرا برهای که در میان تخت است، شبان ایشان خواهد بود و به چشم های آب حیات، ایشان را راهنمایی خواهد نمود؛ و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد.»

۸ و چون مهر هفتم را گشود، خاموشی قریب به نیم ساعت در آسمان واقع شد. ۲ و دیدم هفت فرشته را که در حضور خد ایستاده اند که به ایشان هفت کرنا داده شد. ۳ و فرشتهای دیگرآمده، نزد مذبح با ایستاد با مجرمی طلا و بخورسیار بلو داده شد تا آن را به دعاهای جمیع مقدسین،

از دست راست تخت نشین گرفته است. ۸ و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پر به حضور بره افتادند و هر یکی از ایشان بربطی و کاسه های زین پر از بخور دارند که دعاهای مقدسین است. ۹ و سرودی جدید مسی ایستادن و می گویند: «مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی زیرا که ذبح شای و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی ۱۰ و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کهنه ساختی و بزمین سلطنت خواهند کرد.» ۱۱ و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که گردآگرد تخت و حیوانات و پریان بودند و عدد ایشان کورهای هزار بود؛ ۱۲ که به آواز بلند می گویند: «مستحق است بره ذبح شده که قوت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد.» ۱۳ و هر مخلوقی که در آسمان و بر زمین و زیرزمین و در دریاست و آنچه در آنها می باشد، شنیدم که می گویند: «تخت نشین و بره را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابدالاپاد.» ۱۴ و چهار حیوان گفتند: «آمین!» و آن پریان به روی درافتاند و سجده نمودند.

۶ و دیدم چون بره یکی از آن هفت مهر را گشود؛ و شنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد می گوید: «بیا (و بین)!» ۲ و دیدم که ناگاه اسپی سفید که سوارش کمانی داردو تاجی بدو داده شد و بیرون آمد، غلبه کننده و تغلیبه نماید. ۳ و چون مهر دوم را گشود، حیوان دوم را شنیدم که می گوید: «بیا (و بین)!» ۴ و اسپی دیگر، آتشگون بیرون آمد و سوارش را توانایی داده شده بود که سلامتی را از زمین بردار و تا یکدیگرا بکشند؛ و به وی شمشیری برگ داده شد. ۵ و چون مهر سوم را گشود، حیوان سوم را شنیدم که می گوید: «بیا (و بین)!» ۶ و دیدم اینک اسپی سیاه که سوارش ترازوی بی دست خود دارد. ۶ و از میان چهار حیوان، آوازی را شنیدم که می گوید: «یک هشت یک گلدم به یک دینار و به روغن و شراب ضرر مرسان.» ۷ و چون مهرچهارم را گشود، حیوان چهارم را شنیدم که می گوید: «بیا (و بین)!» ۸ و دیدم که اینک اسپی زرد و کسی بر آن سوار شده که اس امومت است و عالم اموات از عقب او می آید؛ و به آن دو اختیار بر یک ریع زمین داده شد تا به شمشیر و قحط و موت و با وحش زمین بکشند. ۹ (Hadēs g86)

چون مهر پیچم را گشود، در نزد مذبح دیدم نفوس آنانی را که برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شده بودند؛ ۱۰ که به آواز بلند صدا کرده، می گفتند: «ای خداوند قدوس و حق، تا به کی انصاف نمی نمایی و انتقام خون ما را از اسکان کن زمین نمی کشی؟» ۱۱ و به هر یکی از ایشان جامه ای سفید داده شد و به ایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد همقطاطران که مثل ایشان کشته خواهند شد، تمام شود. ۱۲ و چون مهر ششم را گشود، دیدم که زلزله ای عظیم واقع شد و آفتاب چون پلاس پشمی سیاه گردید و تمام ماه چون خون گشت؛ ۱۳ و ستارگان آسمان بر زمین فرو ریختند، مانند درخت انجیری که از باد سخت به حرکت آمد، میوه های نارس خود را می افشارند. ۱۴ و آسمان چون طوماری پیچیده

بر مذبح طلا که پیش تخت است بدهد، ۴ و دود بخور، از دست فرشته با دعاهاي مقدسين در حضور خدا بالا رفته. ۵ پس آن فرشته مجمرها گرفته، از آتش مذبح آن را پر کرد و به سوي زمين انداخت و صداها رعدها و برقها و زلزله حادث گردید. ۶ و هفت فرشته‌اي که هفت کرنا را داشتند خود را مستعد نواختن نمودند ۷ و چون اولى بناخت تگرگ و آتش با خون آمیخته شده، واقع گردید و به سوي زمين ریخته شد و ثلث درختان سوخته و هر گیاه سبز سوخته شد. ۸ و فرشته دوم بناخت که ناگاه مثال کوهی بزرگ، به آتش افروخته شده، به دریا افکنده شد و ثلث دریا خون گردید، ۹ و ثلث مخلوقات دریابی که جان داشتند، بمردنده و ثلث کشته‌ها تیاه گردید. ۱۰ و چون فرشته سوم نواخت، ناگاه ستاره‌ای عظیم، چون چراغی افروخته شده از آسمان فرود آمد و بر ثلث نهرا و چشمها آب تیاه گردید. ۱۱ و اسم آن ستاره را افستین می‌خوانند؛ و ثلث آنها به افستین مبدل گشت و مردمان بسیار از آنها که تلخ شده بود مردنده. ۱۲ و فرشته چهارم بناخت و به ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستارگان صدمه رسید تا ثلث آنها تاریک گردید و ثلث روز و ثلث شب همچنین بی نور شد. ۱۳ و عقابی را دیدم و شنیدم که در وسط آسمان می‌پرد و به آواز بلند می‌گوید: «واي و اي بر ساکنان زمين، بسبب صداهاي دیگر کنای آن سه فرشته‌اي که می‌باید بنازنند.»

۱۰ و دیدم فرشته زورآور دیگری را که از آسمان نازل می‌شود که ابری دربر دارد، و قوس قریح بر سرش و چهراش مثل آفتاب و پایهایش مثل ستونهای آتش. ۱۱ و در دست خود کتابچه‌ای گشوده دارد و پای راست خود را بر دریا و پای چپ خود را بر زمین نهاده؛ ۱۲ و به آواریلند، چون غرش شیر صدا کرد؛ و چون صدا کرد، هفت رعد به صداهاي خود سخن گفتند. ۱۳ و چون هفت رعد سخن گفتند، حاضر شدم که بنویس. آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که می‌گوید: «آنچه هفت رعد گفتند مهر کن و آنها را منویس.» ۱۴ و آن فرشته‌اي را که بر دریا و زمین ایستاده دیدم، دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرده، ۱۵ قسم خود ره او که تا ابدالاپاد زنده است که آسمان و آنچه را که در آن است و زمین و آنچه را که در آن است و دریا و آنچه را که در آن است آفرید که «بعد از این زمانی نخواهد بود، ۱۶ بلکه دریام صدای فرشته هفتمن، چون کرنا را می‌باید بنازد، سر خدا به اتمام خواهد رسید، چنانکه بندگان خود انبیا را بشارت داد.» ۱۷ و آن آوازی که از آسمان شنیده بودم، بارگر شنیدم که مر خطاب کرده، می‌گوید: «برو و کتابچه گشاده را از دست فرشته‌اي که بر دریا و زمین ایستاده است بگیر.» ۱۸ پس به نزد فرشته رفته، به وی گفتمن که کتابچه را به من بدهد. او مرا گفت: «بگیر و بخور که اندرونت را تلخ خواهد نمود، لکن در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود.» ۱۹ پس کتابچه را از دست فرشته گرفته، خوردم که در دهانم مثل عسل شیرین بود، ولی چون خورده بودم، درونم تلخ گردید. ۲۰ و مرا گفت که «می‌باید تو اقام وامتها و زبانها و پادشاهان بسیار را نبوت کنی.»

۲۱ و نی ای مثل عصا به من داده شد و مرا گفت: «برخیز و قدس خدا و مذبح و آناتی را که در آن عبادت می‌کنند پیمایش نما. ۲۲ و صحن خارج قدس را بیرون انداز و آن را می‌پیمایزیرا که به امتها داده شده است و شهر مقدس راچهل و دو ماه پایمال خواهند نمود. ۲۳ و به دوشاهد خود خواهیم داد که پلاس در بر کرده، مدت هزار و دویست و شصت روز نبوت نمایند.» ۲۴ ایناند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور خداوند

۹ و چون فرشته پنجم نواخت، ستاره‌ای را دیدم که بر زمین افتاده بود و کلید چاه هاویه بدو داده شد. (Abyssos g12) ۱۵ و چاه هاویه را گشاد و دودی چون دود تموری عظیم از چاه بالا آمد و آفتاب و هوا از دود چاه تاریک گشت. (Abyssos g12) ۱۶ و از میان دود، ملخها به زمین برآمدند و به آنها قوچی چون قوت عقرهای زمین داده شد ۱۷ و بدیشان گفته شدکه ضرر نرسانند نه به گیاه زمین و نه به هیچ سبزی و نه به درختی بلکه به آن مردمانی که مهر خدا را بر پیشانی خود ندارند. ۱۸ و به آنها داده شد که ایشان را نکشند بلکه تا مدت پنج ماه معدب بدارند و اذیت آنها مثل اذیت عقرب بود، وقته که کسی را نیش زند. ۱۹ و در آن ایام، مردم طلب موت خواهند کرد و آن را نخواهند یافت و تمنای موت خواهند داشت، اما موت از ایشان خواهد گریخت. ۲۰ و صورت ملخها چون اسیهای آراسه شده برای جنگ بود و بر سر ایشان مثل تاجهای شیشه طلا، و چهره های ایشان شیشه صورت انسان بود. ۲۱ و موبی داشتند چون موي زنان، و دندانهایشان مانند دندانهای شیران بود. ۲۲ و جوشها داشتند، چون جوشنهای آهنهای و صدای بالهای ایشان، مثل صدای اربه های اسیهای بسیار که به جنگ همی تازند. ۲۳ و دمهای چون عقرهای نیشها داشتند؛ و در دم آنها قدرت بود که تا مدت پنج ماه مردم را اذیت نمایند. ۲۴ و بر خود، پادشاهی داشتند که ملک الهاویه است که در عربانی به ابدون مسمی است و در یونانی او را اپیلون خوانند. (Abyssos g12) ۲۵ یک واي گذشته است. اینکم دو واي دیگر بعد از این می آيد. ۲۶ و فرشته ششم بناخت که ناگاه آوازی از میان چهار شاخ مذبح طلای که در حضور خداست شنیدم ۲۷ که به آن فرشته ششم که صاحب کرنا بود می‌گوید: «آن چهار فرشته را که

زمین استاده‌اند. ۵ و اگر کسی بخواهد بدیشان اذیت رساند، آتشی از دهانشان بدر شده، دشمنان ایشان را فرو می‌گیرد؛ و هر که قصد اذیت ایشان دارد، بدینگونه باید کشته شود. ۶ اینها قدرت به بستن آسمان دارند تا در ایام نبوت ایشان باران نیارد و قدرت بر آنها دارند که آنها را به خون تبدیل نمایند و جهان را هر گاه بخواهند، به انواع بلا مبتلا سازند. ۷ و چون شهادت خود را به اتمام رسانند، آن وحش که از هاویه برمی‌آید، با ایشان جنگ کرده، غلبه خواهد یافت و ایشان را خواهد کشت (Abyssos g12) ۸ و بدنهای ایشان در شارع عام شهر عظیم که به معنی روحانی، به سدوم و مصر مسمی است، جایی که خداوند ایشان نیز مصلوب گشت، خواهد ماند. ۹ و گروهی از اقوام و قبایل و زبانها و امت‌ها، بدنهای ایشان را سه روز و نیم نظاره می‌کنند و اجازت نمی‌دهند که بدنهای ایشان را به قبرسپارند. ۱۰ و ساکنان زمین بر ایشان خوشی و شادی می‌کنند و نزد یکدیگر هدایا خواهند‌فرستاد، از آن‌رو که این دو نیز ساکنان زمین رامعذب ساختند. ۱۱ و بعد از سه روز و نیم، روح حیات از خدابدیشان درآمد که بر پایهای خود ایستادند و بینندگان ایشان را خوفی عظیم فرو گرفت. ۱۲ و آوازی بلند از آسمان شنیدند که بدیشان می‌گوید: «به اینجا صعود نمایید». ۱۳ پس در این روز و نیم، خدا آسمان را تمیزدند و دشمنانش ایشان را دیدند. ۱۴ و در همان ساعت، زلزله‌ای عظیم حادث گشت که دهیک از شهر منهمد گردید و هفت هزارنفر از زلزله هلاک شدند و باقی ماندگان ترسان گشته، خدای آسمان را تمیزدند. ۱۵ وای دوم درگذشته است. اینک وای سوم بزودی می‌آید. ۱۶ و فرشته‌ای بواخت که ناگاه صدای این خدا را می‌شنید و هفت هزارنفر از زلزله هلاک شدند و باقی آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابدالاً باد حکمرانی خواهد کرد.» (aiōn g165)

۱۳ و او بر ریگ دریا ایستاده بود. ۲ و آن وحش را که دیدم، مانند پلنگ بود و پایهایش مثل پای خرس و دهانش مثل دهان شیر. و ازدها قوت خویش و تخت خود و قوت عظیمی به وی داد. ۳ و یکی از رسایهای را دیدم که تا به موت کشته شد و از آن زخم مهملک شفا یافت و تمامی جهان دربی این وحش در حیرت افتادند. ۴ و آن ازدها را که قدرت به وحش داده بود، پرستش کردند و وحش را سجده کرده، گفتند که «کیست مثل وحش و کیست که با وی می‌تواند جنگ کند؟» ۵ و به وی دهانی داده شد که به کبر و کفر تکلم می‌کند؛ و قدرتی به او عطا شد که مدت چهل و دو ماه عمل کند. ۶ پس دهان خود را به کفرهای برخدا گشود تا بر اسم او و خیمه او و سکنه آسمان کفر گوید. ۷ و به وی داده شد که با مقدسین جنگ کند و بر ایشان غلبه یابد؛ و تسلط بر هر قبیله و قوم و زیان و امت، بدو عطا شد. ۸ و جمیع ساکنان جهان، جز آناتی که نامهای ایشان در دفتر حیات برهای که از بنای عالم ذبح شده بود مکتوب است، او را خواهند پرسیدند. ۹ اگر کسی گوش دارد بشود. ۱۰ اگر کسی اسیر نماید به اسیری رود، و اگر کسی به شمشیر قتل کند، می‌اید او به شمشیرکشته گردد. در اینجاست صبر و ایمان مقدسین. ۱۱ و دیدم وحش دیگری را که از زمین بالامی آید و دو شاخ مثل شاخهای بره

۱۲ و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد: زنی که آفتاب را دربر دارد و ماه زیرپایهایش و بر سررش تاجی از دوازده ستاره است، ۲ و آبستن بوده، از درد زه و عذاب زاییدن فریاد برمی‌آورد. ۳ و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک ازدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سرو ده شاخ بود و بر سرهاش هفت افسر؛ ۴ و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده، آنها را بر زمین ریخت. و ازدها پیش آن زن که می‌زایید باستاد تاچون بزاید فرزند او را بعلعد. ۵ پس پسر نرینهای را زاید که همه امتهای زمین را به عصای

داشت و مانند از ها تکلم می نمود؛ ۱۲ و با تمام قدرت وحش نخست، در حضور وی عمل می کند و زمین و سکنه آن را بر این وامی دارد که وحش نخست راکه از زخم مهلك شفا یافت، پیشستند. ۱۳ و معجزات عظیمه بعمل می آورد تا آتش را نیز از آسمان در حضور مردم به زمین فرود آورد. ۱۴ و ساکنان زمین را گمراه می کند، به آن معجزاتی که به وی داده شد که آنها را در حضور وحش بمناید. و به ساکنان زمین می گوید که صورتی را از آن وحش که بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود، بسازند. ۱۵ و به وی داده شد که آن صورت وحش را روح بخشد تا که صورت وحش سخن گوید و چنان کند که هر که صورت وحش را پرستش نکند، کشته گردد. ۱۶ و همه را از کبیرو صغیر و دولتمند و فقیر و غلام و آزاد بزین وامی دارد که بر دست راست یا بپیشانی خود نشانی گذارند. ۱۷ و اینکه هیچ کس خرید و فروش نتواند کرد، جز کسی که نشان یعنی اسم یا عدد اسم وحش را داشته باشد. ۱۸ در اینجا حکمت است. پس هر که فهم دارد، عدد وحش را بشمارد، زیرا که عدد انسان است و عددش ششصد و شصت و شش است.

۱۹ و چنان که دیگر از قدسی که در آسمان است، در بیرون آمد و او نیز داسی تیز داشت. ۲۰ و فرشتهای دیگر که بر آتش مسلط است، از مذیع بیرون شده، به آواز بلند ندا درداده، صاحب داس تیز را گفت: «داس تیز خود را پیش آور و خوش های مو زمین را بچین، زیرا انگوشهایش رسیده است.» ۲۱ پس آن فرشته داس خود را بزمین آورد و موهای زمین را چده، آن را درچرخشت عظیم غضب خدا ریخت. ۲۰ و چرخشت را بیرون شهر به پا بیفشدند و خون از چرخشت تا به دهن اسپان به مسافت هزار و ششصد تیر پرتاب جاری شد.

۱۵ و علامت دیگر عظیم و عجیبی درآسمان دیدم، یعنی هفت فرشتهای که هفت بلایی دارند که آخرین هستند، زیرا که به آنها غضب الهی به انجام رسیده است. ۲ و دیدم مثال دریایی از شیشه مخلوط به آتش و کسانی را که بر وحش و صورت او و عدد اسم او غلبه می یابند، بر دریای شیشه ایستاده و بربطهای خدارا بست گرفته، ۳ سرود موسی بنده خدا و سرودبره را می خواند و می گویند: «عظیم و عجیب است اعمال توان خداوند خدای قادر مطلق! عدل و حق است راههای توان پادشاه امتهای. ۴ کیست که از تو نترسد، خداوندا و کیست که نام تو را تمجید ننماید؟ زیرا که تو تنها قدوس هستی و جمیع امته آمده، در حضور تپیوپیش خواهند کرد، زیرا که احکام تو ظاهرگردیده است. ۵ و بعد از این دیدم که قدس خیمه شهادت درآسمان گشوده شد، ۶ و هفت فرشتهای که هفت بلای داشتند، کشانی پاک و روشن دربر کرده و کمراپیشان به کمرنده زین بسته، بیرون آمدند. ۷ و یکی از آن چهار حیوان، به آن هفت فرشته، هفت پیاله زین داد، پر از غضب خدا که تا ابدالاً زنده است. ۸ و قدس از جلال خدا و قوت او پر دودگردید. و تا هفت بلای آن هفت فرشته به انجام نرسید، هیچ کس نتوانست به قدس درآید.

۱۶ و آوازی بلند شنیدم که از میان قدس به آن هفت فرشته می گوید که «بروید، هفت پیاله غضب خدا را بر زمین ببرید.» ۲ و اولی رفته، پیاله خود را بر زمین ریخت و دمل ریشت و بد بر مردمانی که نشان وحش دارندو صورت او را می پرستند، بیرون آمد. ۳ و دومین پیاله خود را به دریا ریخت که آن به خون مثل خون مرده مبدل گشت و هر نفس زنده از چیزهایی که در دریا بود بمرد. ۴ و سومین پیاله خود را در نهرا و چشمه های آب ریخت و خون شد. ۵ و فرشته آبها را شنیدم که می گوید: عادلی تو که هستی و بودی ای قدوس، زیرا که چنین حکم کردی، ۶

۱۴ و دیدم که اینک برو، بر کوه صهیون ایستاده است و با وی صد و چهل و چهار هزار نفر که اسم او و اسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم می دارند. ۲ و آوازی از آسمان شنیدم، مثل آواز آبهای بسیار و مانند آواز رعد عظیم؛ و آوازی که شنیدم، مانند آواز بیطوازان بود که بربطهای خود را بتواند. ۳ و در حضور تخت و چهار حیوان و پیران، سرودی جدید می سرایند و هیچ کس نتوانست آن سرودرا بیاموزد، جز آن صد و چهل و چهار هزار که از جهان خریده شده بودند. ۴ ایناند آنانی که با زنان آلهه نشندند، زیرا که باکره هستند؛ و آناند که بر راه کجا می رود متابعت می کنند و از میان مردم خریده شده اند تا نیور برای خدا و پره باشند. ۵ و در دهان ایشان دروغی یافت نشد، زیرا که بی عیب هستند. ۶ و فرشتهای دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز می کند و انجیل جاودانی را دارد تا ساکنان زمین را از هر امت و قبیله و زبان و قوم بشارت دهد، **(aiōnios)** ۷ و به آواز بلند می گوید: «از خدا بترسید و او را تمجید نماید، زیرا که زمان داوری اورسیده است. پس او را که آسمان و زمین و دریا و چشممه های آب را آفرید، پرستش کنید.» ۸ و فرشتهای دیگر از عقب او آمده، گفت: «منهدم شد بابل عظیم که از خمر غضب زنای خود، جمیع امتهها را نوشانید.» ۹ و فرشته سوم از عقب این دو آمده، به آواز بلند می گوید: «اگر کسی وحش و صورت او را پرستش کند و نشان او را بر پیشانی یا دست خود بیندیرد، ۱۰ او نیز از خمر غضب خدا که در پیاله خشم وی بیغش آمیخته شده است، خواهد نشید، و در نزد فرشتگان مقدس و در حضور پر، به آتش و کبریت، معذب خواهد شد، ۱۱ و دود عذاب ایشان تا ابدالاً بala می رود. پس آنانی که وحش و صورت او را پرستش می کنند و هر که نشان اسم او را پنذیرد، شبانه روز آرامی ندارند.» ۱۲ در اینجاست صیر مقدسین که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ می نمایند. ۱۳ و آوازی را از آسمان شنیدم که می گوید:

چونکه خون مقدسین و انبیا را ریختند و بدیشان خون دادی که بنوشتند زیرا که مستحقند.» ۷ و شنیدم که مذیع می‌گوید: «ای خداوند، خدای قادر مطلق، داوریهای تو حق و عدل است.» ۸ و چهارمین، پیاله خود را بر آتاب ریخت؛ و به آن داده شد که مردم را به آتش بسوزاند. ۹ مردم به حرارت شدید سوخته شدند و به اسم آن خدا که بر این بلایا قدرت دارد، کفر گفتند و توبه نکردند تا او را تمجید نمایند. ۱۰ و پنجمین، پیاله خود را بر تخت وحش ریخت و مملکت او تاریک گشت و زبانهای خودرا از درد می‌گزیند، ۱۱ و به خدای آسمان بهسبب دردها و دملهای خود کفر می‌گفتند و از اعمال خود توبه نکردند. ۱۲ و ششمین، پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبیش خشکید تا راه پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آید، مهیا شود. ۱۳ و دیدم که ازدهان اژدها و از دهان وحش و از دهان نی کاذب، سه روح خبیث چون وزغها بیرون می‌آید. ۱۴ زیرا که آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر می‌سازند و بر پادشاهان تمام ریع مسکون خروج می‌کنند تا ایشان را برای جندگ آن روز عظیم خدای قادر مطلق فراهم آورند. ۱۵ «اینک چون دزد می‌آیم! خوشابحال کسی که بیدار شده، رخت خود را نگاه دارد، مبارعیان راه رود و رسوانی او را بینند.» ۱۶ و ایشان را به موضوعی که آن را در عیرانی حارم‌جدون می‌خوانند، فراهم اورند. ۱۷ و هفتمین، پیاله خود را بر هوا ریخت و آوازی بلند از میان آسمان از تخت پدرآمده، گفت که «تمام شد.» ۱۸ و برقها و صدایا بر عدها حادث گردید و زلزله‌ای عظیم شد آن چنانکه از حین آفرینش انسان بر زمین زلزله‌ای به این شدت و عظمت نشده بود. ۱۹ و شهر بزرگ به سه قسم منقسم گشت و بلدان امت‌ها خراب شدو بابل بزرگ در حضور خدا بیاد آمد تا پیاله خمرغضب آلود خشم خود را بدو دهد. ۲۰ و هرجیزه گریخت و کوهها نایاب گشت، ۲۱ و تگرگ بزرگ که گویا به وزن یک من بود، از آسمان برمدم بارید و مردم بهسبب صدمه تگرگ، خدا راکفر گفتند زیرا که صدمه‌اش بینهایت سخت بود.

۱۸ بعد از آن دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین به جلال او منور شد. ۲ و به آواز زورآورند کرد، گفت: «منهدم شد، منهدم شد بالیل عظیم! او مسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و ملاذ هر مرغ نایاک و مکروه گردیده است. ۳ زیرا که از خمر غضب آکود زنای او همه امت هانوشیده‌اند و پادشاهان جهان با وی زنا کرده‌اند و تجار جهان از کفرت عیاشی او دولتمند گردیده‌اند.» ۴ و صدای دیگر از آسمان شنیدم که می‌گفت: «ای قوم من از میان او بیرون آید، میادادر گناهانش شریک شده، از بالهایش بهره‌مند شوید.» ۵ زیرا گناهانش تا به فلک رسیده و خدا ظلمهایش را به یاد آورده است. ۶ بدو رد کنید آنچه را که او داده است و بحسب کارهایش دوچندان بدو جزا دهید و دریالهای او که او آمیخته است، او را دو چندان بیامیزید. ۷ به اندازه‌ای که خویشتن را تمجید کرد و عیاشی نمود، به آنقدر عذاب و ماتم بدو دهید، زیرا که در دل خودمی گوید: به مقام ملکه نشسته‌ام و بیوه نیستم و ماتم هرگز نخواهم دید.

۸ لهذا بلایای او از مرگ و ماتم و قحط در یک روز خواهد آمد و به آتش سوخته خواهد شد، زیرا که زورآور است، خداوند خدایی که بر او داوری می‌کند. ۹ آنگاه پادشاهان دنیا که با او زنا و عیاشی نمودند، چون دود سوختن او را بینند، گریه و ماتم خواهد کرد، ۱۰ و از خوف عذایش دور ایستاده، خواهد گفت: «اوی وای، ای شهر عظیم، ای بابل، بلده زورآور زیرا که در یک ساعت عقوبت تو آمد.» ۱۱ «و تجار جهان برای او گریه و ماتم خواهند نمود، زیرا که از این پس بضاعت ایشان را کسی نمی‌خرد.» ۱۲ بضاعت طلا و نقره و جواهر و مروارید و کتان نازک و ارغوانی و ابریشم و خواهد رفت؛ و ساکنان زمین، جز آنایی که نامهای ایشان از بنای عالم در

۱۷ و یکی از آن هفت فرشته‌ای که هفت پیاله را داشتند، آمد و به من خطاب کرده، گفت: «بیا تا قضای آن فاحشه بزرگ را که برآیهای بسیار نشسته است به تو نشان دهم، ۲ که پادشاهان جهان با او زنا کردند و ساکنان زمین، از خمر زنای او مست شدند.» ۳ پس مرا در روح به بیان برد و زنی را دیدم بر وحش قرمی سوارشده که از نامهای کفر پر بود و هفت سر و ده شاخ داشت. ۴ و آن زن، به ارغوانی و قرمز ملبس بود و به طلا و جواهر و مروارید مزین و پیاله‌ای زرین به دست خود پر از خبائث و نجاسات زنای خودداشت. ۵ و بر پیشانی اش این اسم موقم بود: «سرو بابل عظیم و مادر فواحش و خبائث دنیا.» ۶ و آن زن را دیدم، مست از خون مقدسین و از خون شهدای عیسی و از دیدن او بی‌نهایت تعجب نمودم. ۷ و فرشته مرا گفت: «چرا متعجب شدی؟ من سر زن و آن وحش را که هفت سر و ده شاخ دارد که حامل اوست، به تو بیان می‌نمایم.» ۸ آن وحش که دیدی، بود و نیست و از هاویه خواهد برازد و به هلاکت خواهد رفت؛ و ساکنان زمین، جز آنایی که نامهای ایشان از بنای عالم در

قرمز و عود قماری و هر ظرف عاج و ظروف چوب گرانبها و مس و آهن و ممر، ۱۳ و دارچینی و حماما و خوشبوی‌ها و مر و کندر و شراب و روغن و آرد میده و گلدم و رمهها و گلهای و اسبان و اربابها و اجساد و نفوس مردم، ۱۴ و حاصل شهوت نفس تو از تو گم شد و هر چیز فریه و روشن از تو نابود گردید و دیگر آنها را نخواهی یافت. ۱۵ و تاجران این چیزها که از ولتمند شده‌اند، از ترس عذابش دور ایستاده، گریان و ماتم کنان ۱۶ خواهند گفت: وای، وای، ای شهروعظیم که به کنان و ارغوانی و قرمز ملبس می‌بودی و به طلا و جواهر و مروارید مزین، زیرا در یک ساعت اینقدر دولت عظیم خراب شد. ۱۷ و هرناخدا و کل جماعتی که بر کشتیها می‌باشد و ملاحان و هر که شغل دریا می‌کند دور ایستاده، ۱۸ چون دود سوختن آن را دیدند، فریاد کنان گفتند: کدام شهر است مثل این شهر بزرگ! ۱۹ و خاک بر سر خود ریخته، گریان و ماتم کنان فریاد پرآورده، می‌گفتند: «وای، وای بر آن شهر عظیم که از آن هر که در دریا صاحب کشته بود، از نفایس او دولتمند گردید که در یک ساعت و پیان گشت. ۲۰ «پس ای آسمان و مقدسان و رسولان و انبیاشادی کنید زیرا خدا انتقام شما را از او کشیده است.» ۲۱ و یک فرشته زورآور سنتگی چون سنگ آسیای بزرگ گرفته، به دریا انداخت و گفت: «چنین به یک صدمه، شهر بابل منهدم خواهد گردید و دیگر هرگز یافت نخواهد شد. ۲۲ و صوت بربیزان و مغینیان و نی زنان و کرتانوازان بعد از این در تو شنیده نخواهد شد و هیچ صنعتگر از هر صناعتی در تو دیگر پیدا نخواهد شد و باز صدای آسیا در تو شنیده نخواهد گردید، ۲۳ و نور چراغ در تو دیگر نخواهد تایید و آواز عروس و داماد باز در تو شنیده نخواهد گشت زیرا که تجار تو اکابر جهان بودند و از جادوگری تو جمیع امته گمراه شدند. ۲۴ و دران، خون انبیا و مقدسین و تمام مقولان روی زمین یافت شد.»

۲۰ و دیدم فرشته‌ای را که از آسمان نازل می‌شود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ بر دست وی است. (12) **(Abyssos g12)** ۲ و ازدها یعنی مار قادیم را که ابلیس و شیطان می‌باشد، گرفتار کرده، او راتا مدت هزار سال در بند نهاده. ۳ و او را به هاویه انداخت و در را بر او بسته، مهر کرد تا امته را دیدگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد؛ و بعد از آن می‌پرستند، گمراه کند. این هر دو، زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت انداخته شدند. (Limne Pyr g3041 g4442) ۲۱ و باقیان به شمشیری که از دهان اسب سوار بیرون می‌آمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند.

۲۰ و بعد از آن شنیدم چون آوازی بلند ازگروهی کثیر در آسمان که می‌گفتند: «هلویاه! نجات و جلال و اکرام و قوت از آن خدای ما است، زیرا که احکام او راست و عدل است، چونکه داوری نمود رفاحش بزرگ که جهان را به زنای خود فاسد می‌گردانید و انتقام خون بندگان خود را از دست او کشید.» ۳ و بار دیگر گفتند: «هلویاه، و دودش تا ابدالاً باد بالا می‌رود!» (aiōn g165) ۴ و آن بیست و چهار پیر و چهار حیوان به روی درفاته، خدایی را که بر تخت نشسته است سجده نمودند و گفتند: «آمین، هلویاه!» ۵ و آوازی از تخت بیرون آمده، گفت: «حمدناهای خدای ما رای تمامی بندگان او و ترسندگان او چه کبیر و چه صغیر.» ۶ و شنیدم چون آواز جمعی کثیر و چون آوازآبهای فراوان و چون آواز رعدهای شدید که می‌گفتند: «هلویاه، زیرا خداوند خدای ما قادر مطلق، سلطنت گرفته است. ۷ شادی و وجدناهایم و او را تمجد کنیم زیرا که نکاح بره رسیده است و عروس او خود را حاضر ساخته است. ۸ و به او داده شد که به کنان، پاک و روشن خود را پوشاند، زیرا که آن کنان عدالتیهای مقدسین است. ۹ و مرا گفت: «بتویس: خوشابحال آنانی که به زم نکاح بره دعوت شده‌اند.» و نیز مرا گفت که «این است کلام راست خدا.» ۱۰ و

ایشان چون ریگ دریاست. ۹ و بر عرصه جهان برآمده، لشکرگاه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند. پس آتش از جانب خدا از آسمان فرو ریخته، ایشان را بلعید. ۱۰ و ابلیس که ایشان را گمراه می‌کند، به دریاچه آتش و کبریت انداخته شد، جایی که وحش و نی کاذب هستند؛ و ایشان تا ابدالاً داشته‌اند روز عذاب خواهد کشید. (aiōn g165, Limnē Pyr)

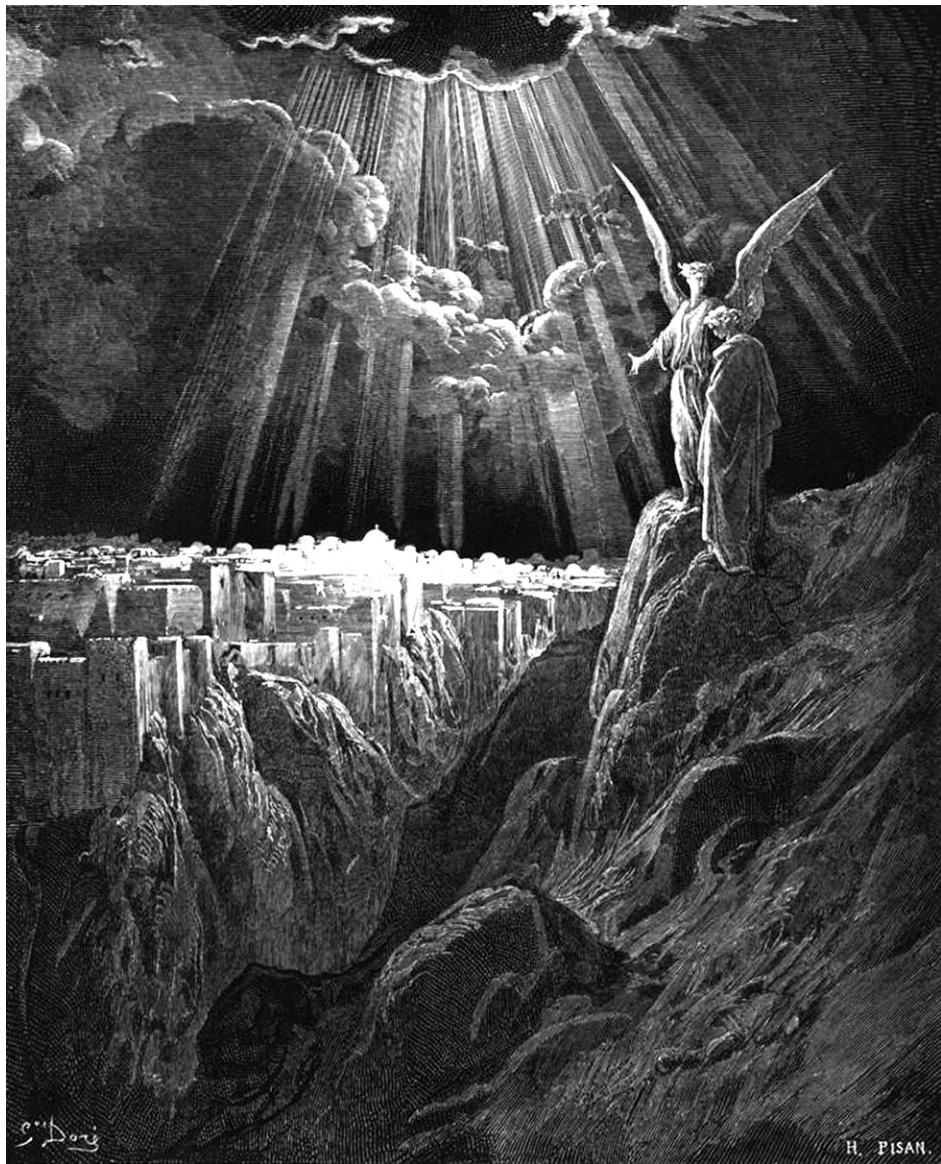
۱۱ و دیدم تختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین گریخت و برای آنها جایی یافت نشد. ۱۲ و مردگان را خرد و بزرگ دیدم که پیش تحت ایستاده بودند؛ و دفعه‌هارا گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفترحیات است و بر مردگان داوری شد، بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است. ۱۳ و دریا مردگانی را که در آن بودند باز داد؛ و موت و عالم اموات مردگانی را که در آنها بودند باز دادند؛ و هر یکی بحسب اعمالش حکم یافت. (Hadēs g86) ۱۴ و موت و عالم اموات به دریاچه آتش انداخته شد. این است موت ثانی، یعنی دریاچه آتش. (Hadēs g86, Limnē Pyr g3041)

۱۵ و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه آتش افکنده گردید. (Limnē Pyr g3041 g4442)

۲۱ و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چونکه آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی‌باشد. ۲ و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، حاضر شده چون عروسی که برای شهور خود آرسانه است. ۳ و آوازی بلندان آسمان شنیدم که می‌گفت: «ایکی خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم های او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود. ۴ و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد. و بعد از آن موت نخواهد بود و ماته و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اول درگذشت.» ۵ و آن تخت نشین گفت: «الحال همه‌پیر را نوبی سازم.» و گفت: «بیویس، زیرا که این کلام امین و راست است.» ۶ باز مرا گفت: «تمام شد! من الف و یا و ابتدا و انتها هستم. من به هر که تشنه باشد، از چشمی آب حیات، مفت خواهم داد. ۷ و هر که غالب آید، وارد همه‌چیز خواهد شد، و او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود. ۸ لکن ترسندگان و بی ایمان و خبیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بتپستان و جمیع دروغگویان، نصیب ایشان در دریاچه افروخته شده به آتش و کبریت خواهد بود. این است موت ثانی.» (Limnē Pyr g3041 g4442)

۹ و یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پر از هفت بلای آخرین را دارند، آمد و مرا مخاطب ساخته، گفت: «بیا تا عروس منکوحه بره را به تونشان دهم.» ۱۰ آنگاه مرا در روح، به کوهی بزرگ بلند برد و شهر مقدس اورشلیم را به من نمود که از آسمان از جانب خدا نازل می‌شود، و جلال خدا را دارد و نورش مانند گواه گرانهای، چون پیش بلوین. ۱۱ و دیواری بزرگ و بلند دارد و دوازده دروازه دارد و بر سر دروازه‌ها دوازده فرشته و اسم‌ها بر ایشان مرقیم است که نامهای دوازده سبیط بنی اسرائیل باشد. ۱۲ از مشرق سه دروازه و از شمال سه دروازه و از جنوب سه دروازه

مقدس بشود.» ۱۲ «و اینک به زودی می‌آیم و اجرت من با من است تا هر کسی را بحسب اعمالش جزا دهم. ۱۳ من الف و بیام و ابتدا و انتها و اول و آخر هستم ۱۴ خوشحال آنانی که رختهای خود رامی شویند تا بر درخت حیات اقتدار یابند و به دروازه‌های شهر درآیند، ۱۵ زیرا که سکان و جادوگران و زانیان و قاتلان و بتپستان و هر که دروغ را دوست دارد و بعمل آورد، بیرون می‌باشند. ۱۶ من عیسی فرشته خود را فرستادم تاشما را در کلیساها بدمین امور شهادت دهم. من ریشه و نسل داود و ستاره درخشندۀ صحیح هستم.» ۱۷ و روح و عروس می‌گویند: «بیا!» و هر که می‌شود بگوید: «بیا!» و هر که تشهی باشد، بباید و هر که خواهش دارد، از آب حیات بی قیمت بگیرد. ۱۸ زیرا هر کس را که کلام نبوت این کتاب را بشود، شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آنها بیفرازید، خدا بلایای مکتوب در این کتاب را بروی خواهد افروزد. ۱۹ و هر گاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است، منقطع خواهد کرد. ۲۰ او که بر این امور شاهد است، می‌گوید: «بایی، به زودی می‌آیم!» آمین. بیا، ای خداوند عیسی! ۲۱ فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد. آمین.



و شهر مقدس اورشليم جديدا را ديدم که از جانب خدا از آسمان نازل می شود، حاضر شده چون عروسی که برای شهر خود آراسته است. و آوازی بلندار آسمان شنیدم که می گفت: «اینک خيمه خدا با آدميان است و با ايشان ساکن خواهد بود و ايشان قوم هاي او خواهند بود. خود خدا با ايشان خدای ايشان خواهد بود.

مکافنه يوحنا

۳-۲۱:۲

راهنمای خوانندگان

فارسی at AionianBible.org/Readers-Guide

The Aionian Bible republishes public domain and Creative Common Bible texts that are 100% free to copy and print. The original translation is unaltered and notes are added to help your study. The notes show the location of ten special Greek and Hebrew Aionian Glossary words to help us better understand God's love for individuals and for all mankind, and the nature of afterlife destinies.

Who has the authority to interpret the Bible and examine the underlying Hebrew and Greek words? That is a good question! We read in 1 John 2:27, *"As for you, the anointing which you received from him remains in you, and you do not need for anyone to teach you. But as his anointing teaches you concerning all things, and is true, and is no lie, and even as it taught you, you remain in him."* Every Christian is qualified to interpret the Bible! Now that does not mean we will all agree. Each of us is still growing in our understanding of the truth. However, it does mean that there is no infallible human or tradition to answer all our questions. Instead the Holy Spirit helps each of us to know the truth and grow closer to God and each other.

The Bible is a library with 66 books in the Protestant Canon. The best way to learn God's word is to read entire books. Read the book of Genesis. Read the book of John. Read the entire Bible library. Topical studies and cross-referencing can be good. However, the safest way to understand context and meaning is to read whole Bible books. Chapter and verse numbers were added for convenience in the 16th century, but unfortunately they can cause the Bible to seem like an encyclopedia. The Aionian Bible is formatted with simple verse numbering, minimal notes, and no cross-referencing in order to encourage the reading of Bible books.

Bible reading must also begin with prayer. Any Christian is qualified to interpret the Bible with God's help. However, this freedom is also a responsibility because without the Holy Spirit we cannot interpret accurately. We read in 1 Corinthians 2:13-14, *"And we speak of these things, not with words taught by human wisdom, but with those taught by the Spirit, comparing spiritual things with spiritual things. Now the natural person does not receive the things of the Spirit of God, for they are foolishness to him, and he cannot understand them, because they are spiritually discerned."* So we cannot understand in our natural self, but we can with God's help through prayer.

The Holy Spirit is the best writer and he uses literary devices such as introductions, conclusions, paragraphs, and metaphors. He also writes various genres including historical narrative, prose, and poetry. So Bible study must spiritually discern and understand literature. Pray, read, observe, interpret, and apply. Finally, *"Do your best to present yourself approved by God, a worker who does not need to be ashamed, properly handling the word of truth."* 2 Timothy 2:15. *"God has granted to us his precious and exceedingly great promises; that through these you may become partakers of the divine nature, having escaped from the corruption that is in the world by lust. Yes, and for this very cause adding on your part all diligence, in your faith supply moral excellence; and in moral excellence, knowledge; and in knowledge, self-control; and in self-control patience; and in patience godliness; and in godliness brotherly affection; and in brotherly affection, love. For if these things are yours and abound, they make you to be not idle nor unfruitful to the knowledge of our Lord Jesus Christ,"* 2 Peter 1:4-8.

واژه نامه
فارسی at AionianBible.org/Glossary

The Aionian Bible un-translates and instead transliterates ten special words to help us better understand the extent of God's love for individuals and all mankind, and the nature of afterlife destinies. The original translation is unaltered and a note is added to 63 Old Testament and 200 New Testament verses. Compare the meanings below to the Strong's Concordance and Glossary definitions.

Abyssos

Language: Koine Greek

Speech: proper noun, place

Usage: 9 times in 3 books, 6 chapters, and 9 verses

Strong's: g12

Meaning:

Temporary prison for special fallen angels such as Apollyon, the Beast, and Satan.

aīdios

Language: Koine Greek

Speech: adjective

Usage: 2 times in Romans 1:20 and Jude 6

Strong's: g126

Meaning:

Lasting, enduring forever, eternal.

aiōn

Language: Koine Greek

Speech: noun

Usage: 127 times in 22 books, 75 chapters, and 102 verses

Strong's: g165

Meaning:

A lifetime or time period with a beginning and end, an era, an age, the completion of which is beyond human perception, but known only to God the creator of the aiōns, Hebrews 1:2. Never meaning simple endless or infinite chronological time in Koine Greek usage. Read Dr. Heleen Keizer and Ramelli and Konstan for proofs.

aiōnios

Language: Koine Greek

Speech: adjective

Usage: 71 times in 19 books, 44 chapters, and 69 verses

Strong's: g166

Meaning:

From start to finish, pertaining to the age, lifetime, entirety, complete, or even consummate. Never meaning simple endless or infinite chronological time in Koine Greek usage. Read Dr. Heleen Keizer and Ramelli and Konstan for proofs.

Geenna

Language: Koine Greek

Speech: proper noun, place

Usage: 12 times in 4 books, 7 chapters, and 12 verses

Strong's: g1067

Meaning:

Valley of Hinnom, Jerusalem's trash dump, a place of ruin, destruction, and judgment in this life, or the next, though not eternal to Jesus' audience.

Hadēs

Language: Koine Greek

Speech: proper noun, place

Usage: 11 times in 5 books, 9 chapters, and 11 verses

Strong's: g86

Meaning:

Synonomous with Sheol, though in New Testament usage Hades is the temporal place of punishment for deceased unbelieving mankind, distinct from Paradise for deceased believers.

Limnē Pyr

Language: Koine Greek

Speech: proper noun, place

Usage: Phrase 5 times in the New Testament

Strong's: g3041 g4442

Meaning:

Lake of Fire, final punishment for those not named in the Book of Life, prepared for the Devil and his angels, Matthew 25:41.

Sheol

Language: Hebrew

Speech: proper noun, place

Usage: 65 times in 17 books, 50 chapters, and 63 verses

Strong's: h7585

Meaning:

The grave or temporal afterlife world of both the righteous and unrighteous, believing and unbelieving, until the general resurrection.

Tartaroō

Language: Koine Greek

Speech: proper noun, place

Usage: 1 time in 2 Peter 2:4

Strong's: g5020

Meaning:

Temporary prison for particular fallen angels awaiting final judgment.

واژه نامه +

AionianBible.org/Bibles/Persian---Old-Persian-Version-Bible/Noted

Glossary references are below. Strong's Hebrew and Greek number notes are added to 63 Old Testament and 200 New Testament verses. Questioned verse translations do not contain Aionian Glossary words and may wrongly imply *eternal* or *Hell*. * The note placement is skipped or adjusted for verses with non-standard numbering.

Abyssos

لوگا ۳:۸
رومیان ۷:۱۰
مکاشفه بوحنا ۱:۹
مکاشفه بوحنا ۲:۹
مکاشفه بوحنا ۱۱:۹
مکاشفه بوحنا ۷:۱۱
مکاشفه بوحنا ۸:۱۷
مکاشفه بوحنا ۱۰:۲۰
مکاشفه بوحنا ۳:۲۰

aīdios

رومیان ۲۰:۱
بهودا ۶:۱

aīon

مئی ۳۲:۱۲
مئی ۲۲:۱۳
مئی ۳۹:۱۳
مئی ۴۰:۱۳
مئی ۴۹:۱۳
مئی ۱۹:۲۱
مئی ۳:۲۴
مئی ۲۰:۲۸
مرقس ۲۹:۳
مرقس ۱۹:۴
مرقس ۳۰:۱۰
مرقس ۱۴:۱۱
لوگا ۳۳:۱
لوگا ۵۵:۱
لوگا ۷۰:۱
لوگا ۸:۱۶
لوگا ۳۰:۱۸
لوگا ۳۴:۲۰
لوگا ۳۵:۲۰
یوحنا ۱۴:۴
یوحنا ۵۱:۶
یوحنا ۵۸:۶
یوحنا ۳۵:۸
یوحنا ۵۱:۸
یوحنا ۵۲:۸
یوحنا ۳۲:۹
یوحنا ۲۸:۱۰
یوحنا ۲۶:۱۱
یوحنا ۳۴:۱۲
یوحنا ۸:۱۳
یوحنا ۱۶:۱۴

کارهای رسولان ۲۱:۲

کارهای رسولان ۱۸:۵

رومیان ۲۵:۱

رومیان ۵:۹

رومیان ۳۶:۱۱

رومیان ۲:۱۲

رومیان ۲۷:۱۶

اول قریبان ۲۰:۱

اول قریبان ۶:۲

اول قریبان ۷:۲

اول قریبان ۸:۲

اول قریبان ۱۸:۲

اول قریبان ۱۳:۸

اول قریبان ۱۱:۱۰

دوم قریبان ۴:۴

دوم قریبان ۹:۹

دوم قریبان ۳۱:۱۱

غلابطان ۴:۱

غلابطان ۵:۱

افسیان ۲۱:۱

افسیان ۲:۲

افسیان ۷:۲

افسیان ۹:۳

افسیان ۱۱:۳

افسیان ۲۱:۳

افسیان ۱۲:۶

فیلیپان ۲۰:۴

کرولسیان ۲۶:۱

ییمیوتاوم ۱

ییمیوتاوم ۱

ییمیوتاوم ۲

ییمیوتاوم ۲

تیطلس ۱۲:۲

عبرايان ۲:۱

عبرايان ۸:۱

عبرايان ۶:۵

عبرايان ۵:۶

عبرايان ۲۰:۶

عبرايان ۱۷:۷

عبرايان ۲۱:۷

عبرايان ۲۴:۷

عبرايان ۲۸:۷

عبرايان ۲۶:۹

عبرايان ۳:۱۱

عبرايان ۸:۱۲

عبرايان ۲۱:۱۳

اول پطرس ۲۳:۱

اول پطرس ۲۵:۱

اول پطرس ۱۱:۴

اول پطرس ۱۱:۵

دوم پطرس ۱۸:۳

اول بوحنا ۱۷:۲

دوم بوحنا ۲:۱

بهودا ۱۳:۱

بهودا ۲۵:۱

مکاشفه بوحنا ۶:۱

مکاشفه بوحنا ۱۸:۱

مکاشفه بوحنا ۹:۴

مکاشفه بوحنا ۱۰:۴

مکاشفه بوحنا ۱۳:۵

مکاشفه بوحنا ۱۲:۷

مکاشفه بوحنا ۶:۱۰

مکاشفه بوحنا ۱۵:۱۱

مکاشفه بوحنا ۱۱:۱۴

مکاشفه بوحنا ۷:۱۵

مکاشفه بوحنا ۳:۱۹

مکاشفه بوحنا ۱۰:۲۰

مکاشفه بوحنا ۵:۲۲

aīonios

مئی ۸:۱۸

مئی ۱۶:۹

مئی ۲۹:۱۹

مئی ۴:۲۵

مئی ۴۶:۲۵

مرقس ۲۹:۳

مرقس ۱۷:۱۰

مرقس ۳۰:۱۰

لوگا ۲۵:۱۰

لوگا ۹:۱۶

لوگا ۱۸:۱۸

لوگا ۳۰:۱۸

یوحنا ۱۵:۳

یوحنا ۱۶:۳

یوحنا ۳۶:۳

یوحنا ۱۴:۴

یوحنا ۳۶:۴

یوحنا ۲۴:۵

یوحنا ۳۹:۵

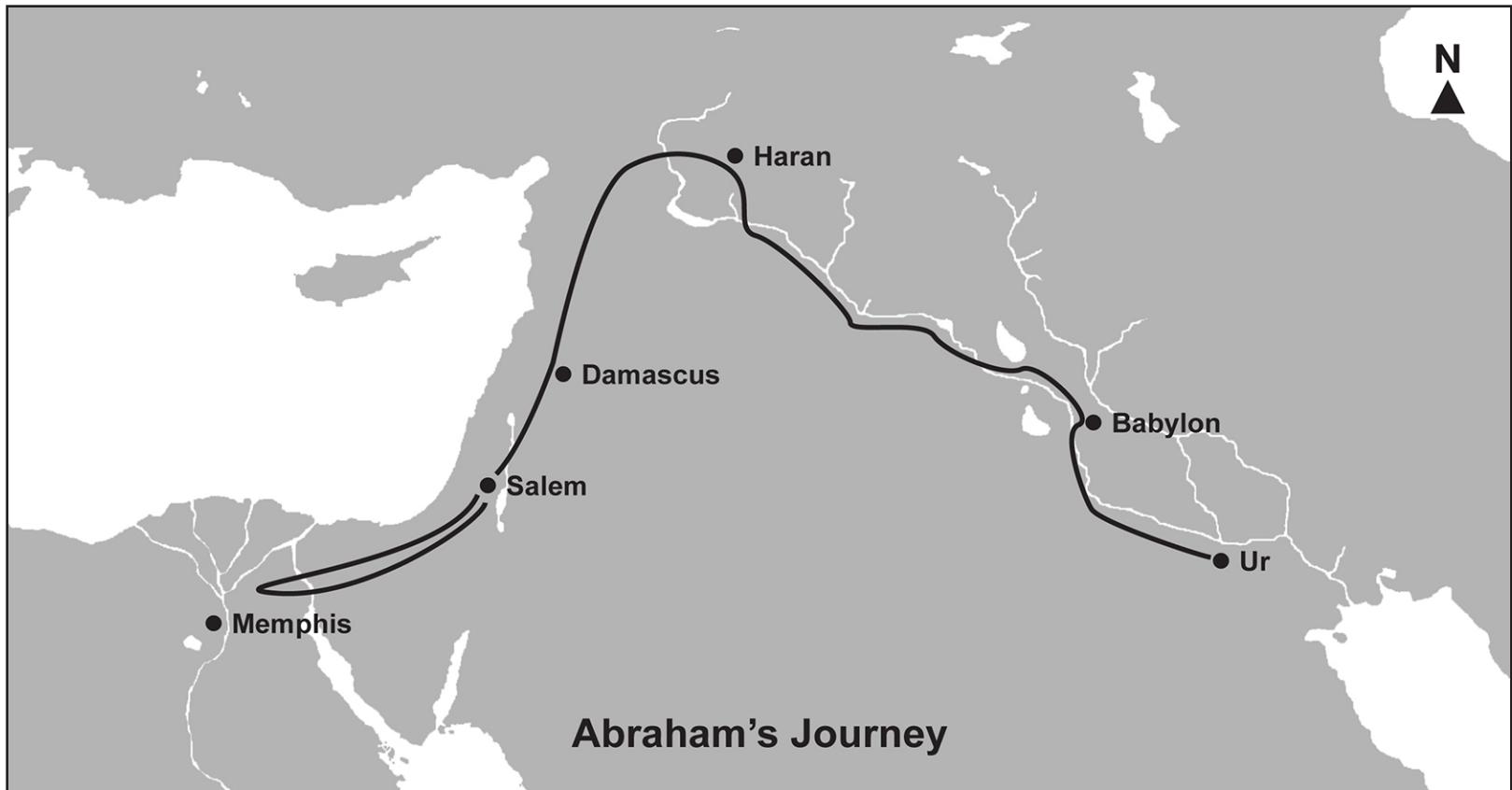
یوحنا ۲۷:۶

یوحنا ۴۰:۶

یوحنا ۴۷:۶

یوحنا ۵۴:۶

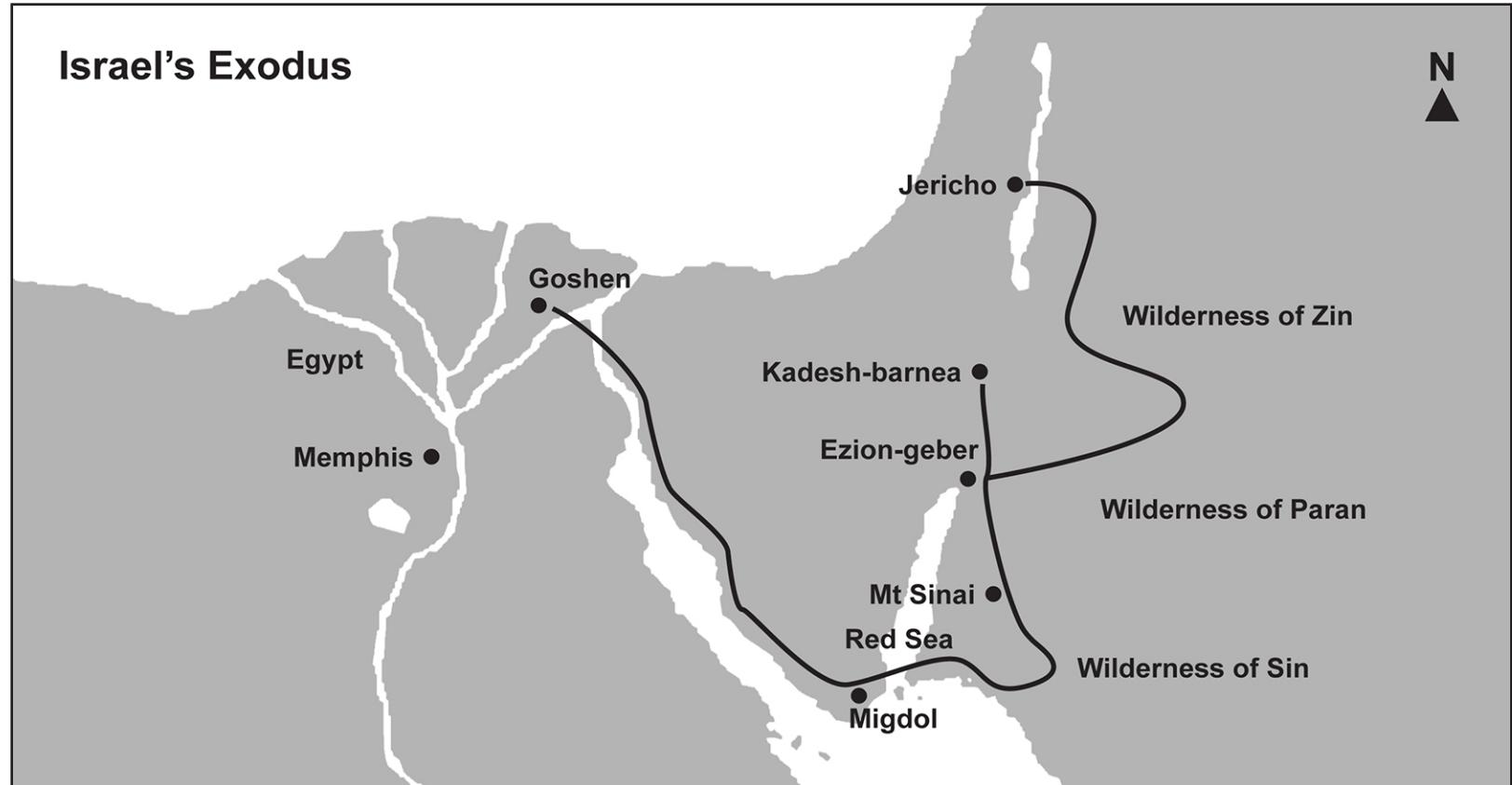
یوحنا ۶۸:۶



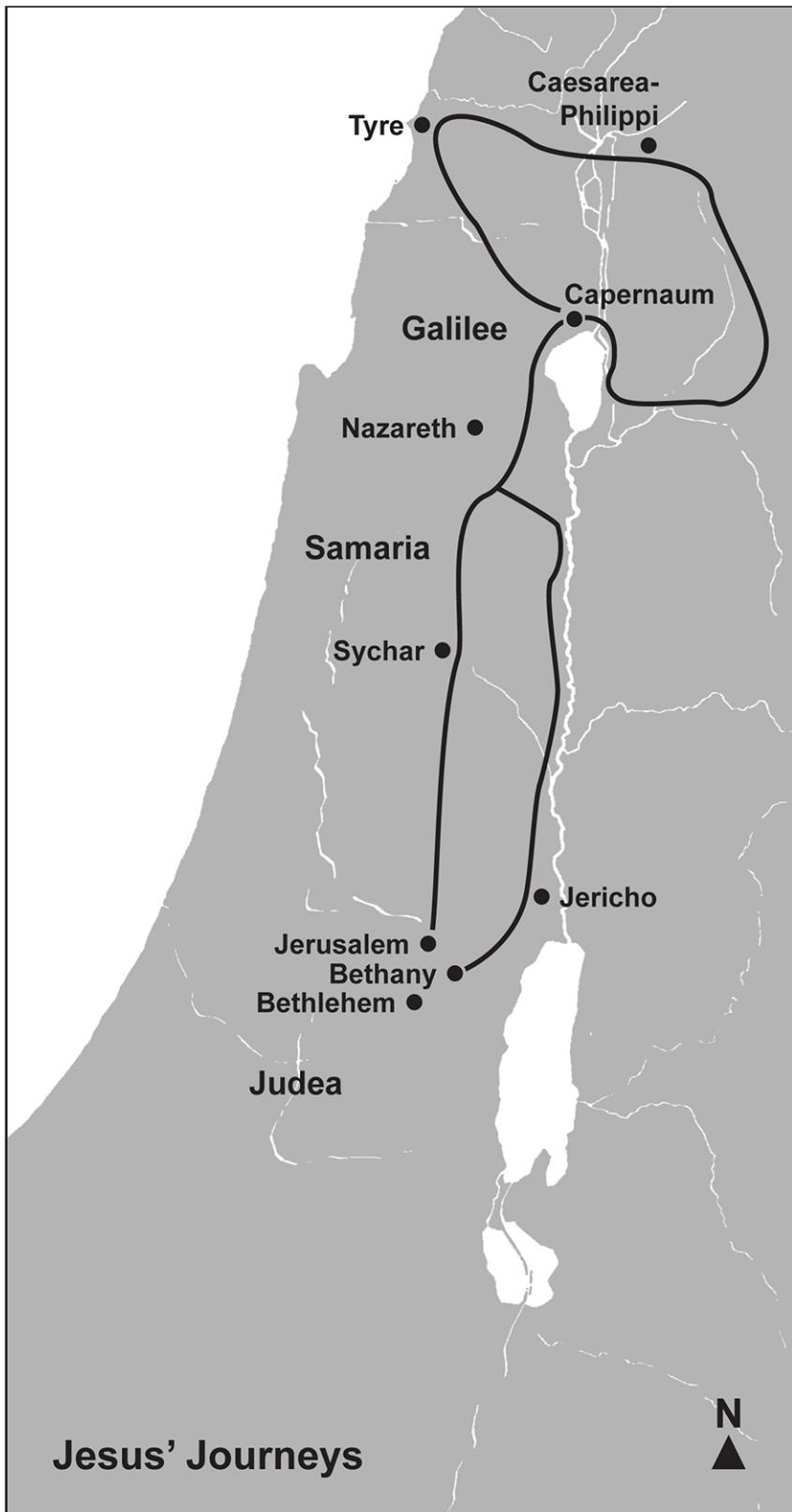
به ایمان ابراهیم چون خوانده شد، اطاعت نمود و بیرون رفت به سمت آن مکانی که می‌بایست به میراث یابد. پس بیرون آمد و نمی‌دانست به کجا می‌رود. - عبرانیان ۸: ۱۱

Israel's Exodus

N



و واقع شد که چون فرعون قوم را رها کرده بود، خدا ایشان را از راه زمین فلسطینیان رهبری نکرد، هرچند آن نزدیکتر بود. زیرا خدا گفت: «میادا که چون قوم جنگ بینند، پشیمان شوند و به مصر برگردند..» - خروج ۱۷:۱۳



زیاره پسر انسان بفریاده تامدخون شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فرای بسیاری کند.» - موقس ۴۵:۱



پولس، غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شده و جدا نموده شده برای انجیل خدا، - رومیان ۱:۱

Creation 4004 B.C.

Adam and Eve created	4004
Tubal-cain forges metal	3300
Enoch walks with God	3017
Methuselah dies at age 969	2349
God floods the Earth	2349
Tower of Babel thwarted	2247
Abraham sojourns to Canaan	1922
Jacob moves to Egypt	1706
Moses leads Exodus from Egypt	1491
Gideon judges Israel	1245
Ruth embraces the God of Israel	1168
David installed as King	1055
King Solomon builds the Temple	1018
Elijah defeats Baal's prophets	896
Jonah preaches to Nineveh	800
Assyrians conquer Israelites	721
King Josiah reforms Judah	630
Babylonians capture Judah	605
Persians conquer Babylonians	539
Cyrus frees Jews, rebuilds Temple	537
Nehemiah rebuilds the wall	454
Malachi prophesies the Messiah	416
Greeks conquer Persians	331
Seleucids conquer Greeks	312
Hebrew Bible translated to Greek	250
Maccabees defeat Seleucids	165
Romans subject Judea	63
Herod the Great rules Judea	37

(The Annals of the World, James Usher)

Jesus Christ born 4 B.C.

New Heavens and Earth

1956	Christ returns for his people
1830	Jim Elliot martyred in Ecuador
1731	John Williams reaches Polynesia
1614	Zinzendorf leads Moravian mission
1572	Japanese kill 40,000 Christians
1517	Jesuits reach Mexico
1455	Martin Luther leads Reformation
1323	Gutenberg prints first Bible
1276	Franciscans reach Sumatra
1100	Ramon Llull trains missionaries
1054	Crusades tarnish the church
997	The Great Schism
864	Adalbert martyred in Prussia
716	Bulgarian Prince Boris converts
635	Boniface reaches Germany
569	Alopen reaches China
432	Longinus reaches Alodia / Sudan
397	Saint Patrick reaches Ireland
341	Carthage ratifies Bible Canon
325	Ulfilas reaches Goth / Romania
250	Niceae proclaims God is Trinity
197	Denis reaches Paris, France
70	Tertullian writes Christian literature
61	Paul imprisoned in Rome, Italy
52	Titus destroys the Jewish Temple
39	Thomas reaches Malabar, India
33	Peter reaches Gentile Cornelius
	Holy Spirit empowers the Church

(Wikipedia, Timeline of Christian missions)

Resurrected 33 A.D.

What are we? ►			Genesis 1:26 - 2:3		Mankind is created in God's image, male and female He created us							
How are we sinful? ►			Romans 5:12-19		Sin entered the world through Adam and then death through sin							
Where are we? ◀			When are we? ▼									
			Innocence		Fallen			Glory				
Who are we? ►	God	Eternity Past	Creation 4004 B.C.	Fall to sin No Law	Moses' Law 1500 B.C.	Christ 33 A.D.	Church Age Kingdom Age	New Heavens and Earth				
		Father	John 10:30 God's perfect fellowship	Genesis 1:31 God's perfect fellowship with Adam in The Garden of Eden	1 Timothy 6:16 Living in unapproachable light			Acts 3:21 Philippians 2:11 Revelation 20:3 God's perfectly restored fellowship with all Mankind praising Christ as Lord in the Holy City				
		Son			John 8:58 Pre-incarnate	John 1:14 Incarnate	Luke 23:43 Paradise					
		Holy Spirit			Psalm 139:7 Everywhere	John 14:17 Living in believers						
	Mankind	Living			Ephesians 2:1-5 Serving the Savior or Satan on Earth							
		Deceased believing			Luke 16:22 Blessed in Paradise							
		Deceased unbelieving			Luke 16:23, Revelation 20:5,13 Punished in Hades until the final judgment							
	Angels	Holy	Genesis 1:1 No Creation No people		Hebrews 1:14 Serving mankind at God's command			Matthew 25:41 Revelation 20:10 Lake of Fire prepared for the Devil and his Angels				
		Imprisoned			2 Peter 2:4, Jude 6 Imprisoned in Tartarus							
		Fugitive			Revelation 20:13 Thalaasa							
		First Beast			1 Peter 5:8, Revelation 12:10 Rebelling against Christ Accusing mankind							
		False Prophet			Revelation 19:20 Lake of Fire							
		Satan			Revelation 20:2 Abyss							
Why are we? ►			Romans 11:25-36, Ephesian 2:7		For God has bound all over to disobedience in order to show mercy to all							

Prepared for the Devil and his Angels

at AionianBible.org/Lake-of-Fire

فارسی

The Aionian Bible shows the location of ten special Greek and Hebrew Aionian Glossary words to help us better understand God's love for individuals and for all mankind, and the nature of after-life destinies. The underlying Hebrew and Greek words typically translated as *Hell* show us that there are not just two after-life destinies, Heaven or Hell. Instead, there are a number of different locations, each with different purposes, different durations, and different inhabitants. Locations include 1) Old Testament *Sheol* and New Testament *Hadēs*, 2) *Geenna*, 3) *Tartaroō*, 4) *Abyssos*, 5) *Limnē Pyr*, 6) *Paradise*, 7) *The New Heaven*, and 8) *The New Earth*. So there is reason to review our conclusions about the destinies of redeemed mankind and fallen angels.

The key observation is that fallen angels will be present at the final judgment, 2 Peter 2:4 and Jude 6. Traditionally, we understand the separation of the Sheep and the Goats at the final judgment to divide believing from unbelieving mankind, Matthew 25:31-46 and Revelation 20:11-15. However, the presence of fallen angels alternatively suggests that Jesus is separating redeemed mankind from the fallen angels. We do know that Jesus is the helper of mankind and not the helper of the Devil, Hebrews 2. We also know that Jesus has atoned for the sins of all mankind, both believer and unbeliever alike, 1 John 2:1-2. Deceased believers are rewarded in Paradise, Luke 23:43, while unbelievers are punished in Hades as the story of Lazarus makes plain, Luke 16:19-31. Yet less commonly known, the punishment of this selfish man and all unbelievers is before the final judgment, is temporal, and is punctuated when Hades is evacuated, Revelation 20:13. So is there hope beyond Hades for unbelieving mankind? Jesus promised, "*the gates of Hades will not prevail*," Matthew 16:18. Paul asks, "*Hades where is your victory?*" 1 Corinthians 15:55. John wrote, "*Hades gives up*," Revelation 20:13.

Jesus comforts us saying, "*Do not be afraid*," because he holds the keys to *unlock* death and Hades, Revelation 1:18. Yet too often our *Good News* sounds like a warning to "*be afraid*" because Jesus holds the keys to *lock* Hades! Wow, we have it backwards! Hades will be evacuated! And to guarantee hope, once emptied, Hades is thrown into the Lake of Fire, never needed again, Revelation 20:14.

Finally, we read that anyone whose name is not written in the Book of Life is thrown into the Lake of Fire, the second death, with no exit ever mentioned or promised, Revelation 21:1-8. So are those evacuated from Hades then, "*out of the frying pan, into the fire?*" Certainly, the Lake of Fire is the destiny of the Goats. But, do not be afraid. Instead, read the Bible's explicit mention of the purpose of the Lake of Fire and the identity of the Goats, "*Then he will say also to those on the left hand, 'Depart from me, you cursed, into the consummate fire which is prepared for... the devil and his angels,'*" Matthew 25:41. Good news for all mankind!

Faith is not a pen to write your own name in the Book of Life. Instead, faith is the glasses to see that the love of Christ for all mankind has already written our names in Heaven. Jesus said, "*You did not choose me, but I chose you*," John 15:16. Though unbelievers will suffer regrettable punishment in Hades, redeemed mankind will never enter the Lake of Fire, prepared for the devil and his angels. And as God promised, all mankind will worship Christ together forever, Philippians 2:9-11.



پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و این و روح القدس تعمید دهید. - متی ۲۸:۱۹